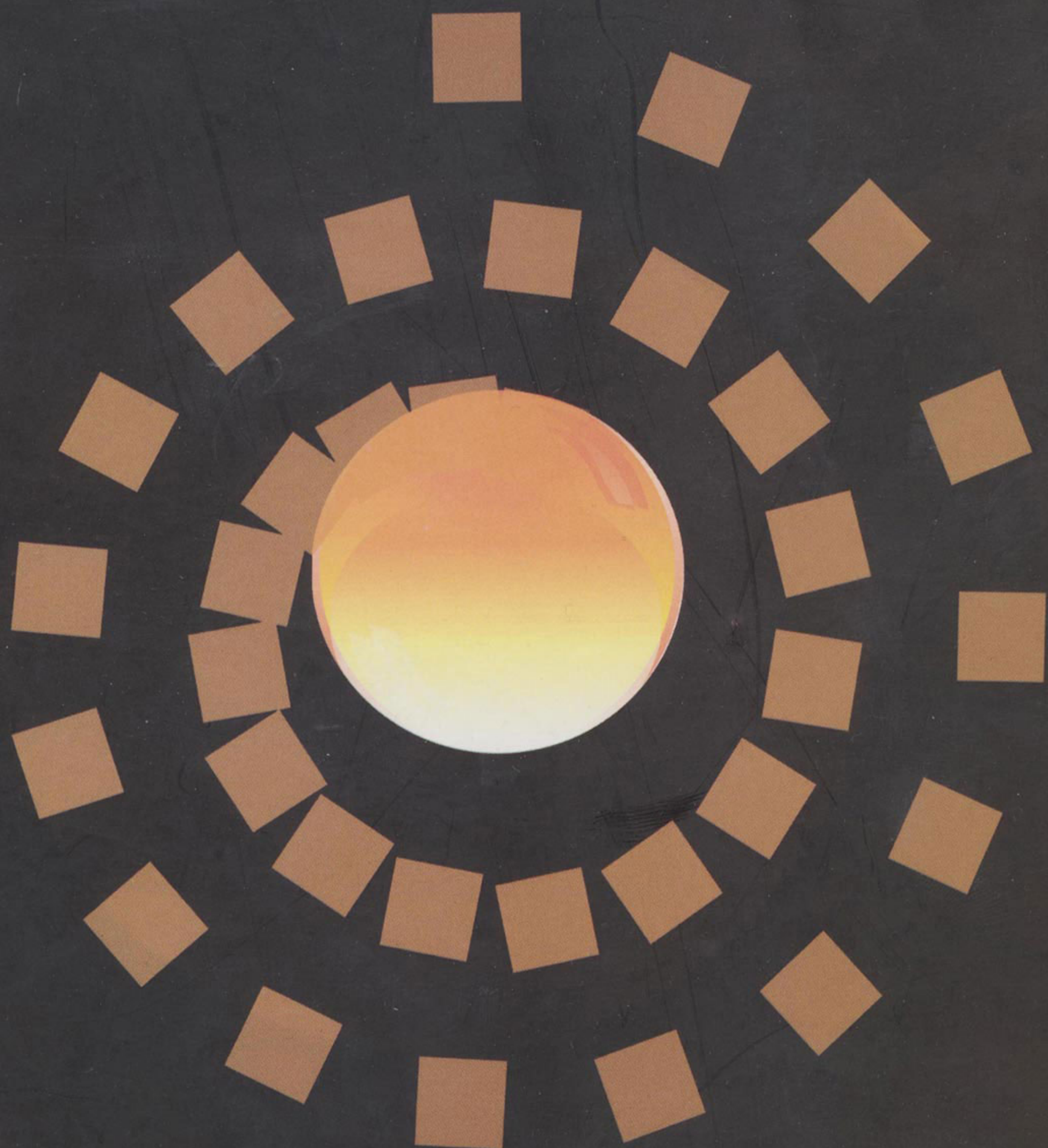


# جریان‌ها و سازمان‌های

## مذهبی - سیاسی ایران

از روی کار آمدن محمد رضا شاه تا پیروزی انقلاب اسلامی (۱۳۲۰-۱۳۵۷)

رسول جعفریان



این کتاب برای اولین بار توسط سایت عقیده منتشر می شود  
aqeedeh.com



# جریان‌ها و سازمان‌های

## مذهبی - سیاسی ایران

(از روی کار آمدن محمدرضا شاه تا پیروزی انقلاب اسلامی)

سالهای ۱۳۲۰ - ۱۳۵۷

رسول جعفریان

چاپ سیزدهم - زمستان ۱۳۸۹

(با اصلاحات و افزودن‌ها)



**این کتاب از سایت کتابخانه عقیده دانلود شده است.**

[www.aqeedeh.com](http://www.aqeedeh.com)

**آدرس ایمیل: [book@aqeedeh.com](mailto:book@aqeedeh.com)**



سرشناسه	: جعفریان، رسول، ۱۳۴۳ -
عنوان و نام‌پدیدآور	: جریان‌ها و سازمان‌های مذهبی - سیاسی ایران (از روی کارآمدن محمدرضا شاه تا پیروزی انقلاب اسلامی) سال‌های ۱۳۲۰ - ۱۳۵۷ / رسول جعفریان.
مشخصات نشر	: تهران: علم، ۱۳۹۰.
مشخصات ظاهری	: [۱۱۸۴] ص.
شابک	: 6 - 272 - 224 - 964 - 978
وضعیت فهرست‌نویسی	: فیا.
یادداشت	: کتابنامه: ص. ۱۰۹۷؛ همچنین به صورت زیرنویس.
یادداشت	: نمایه.
عنوان دیگر	: جریان‌ها و جنبش‌های مذهبی - سیاسی ایران (از روی کارآمدن محمدرضا شاه تا پیروزی انقلاب اسلامی سال‌های ۱۳۲۰ - ۱۳۵۷).
موضوع	: جنبش‌های اسلامی -- ایران
موضوع	: حزب‌های سیاسی -- ایران -- تاریخ
موضوع	: روشنفکران -- ایران
موضوع	: ایران -- تاریخ -- پهلوی، ۱۳۲۰ - ۱۳۵۷ -- جنبش‌های اسلامی
موضوع	: ایران -- سیاست و حکومت -- ۱۳۲۰ - ۱۳۵۷.
موضوع	: ایران -- تاریخ -- انقلاب اسلامی، ۱۳۵۷ -- علل
رده‌بندی کنگره	: ۱۳۸۵ ح۴ح۷/۱۵۳۱ DSR
رده‌بندی دیوبی	: ۹۵۵/۰۸۲۴۰۴۵
شماره کتابشناسی ملی	: ۲۲۶۷۵۸۶



جریان‌ها و سازمان‌های مذهبی - سیاسی ایران، سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۵۷

رسول جعفریان

چاپ اول، ۱۳۹۰

تیراژ: ۲۲۰۰ نسخه

لیتوگرافی: کوثر

چاپ: مهارت

خیابان انقلاب - بین خیابان فخررازی و دانشگاه شماره ۱۲۲۴ تلفن: ۶۶۴۶۵۹۷۰

حق چاپ برای ناشر محفوظ است.

شابک ۶ - ۲۷۲ - ۲۲۴ - ۹۶۴ - ۹۷۸



## فهرست مطالب

مقدمه .....	۱۱
مرور آغازین .....	۱۷
فصل اول .....	۲۳
بازگشت دین به عرصه جامعه و سیاست .....	۲۳
۱. فعال شدن جریان‌های مذهبی در دهه ۱۳۲۰ و ۱۳۳۰ .....	۲۳
۲. آغاز فعالیت‌های مذهبی - سیاسی مراجع تقلید .....	۳۶
۳. مبارزه با روحانیت و واکنش علما .....	۴۸
۴. برآمدن انجمن‌ها و تشکلهای مذهبی - سیاسی .....	۵۸
الف: انجمن تبلیغات اسلامی .....	۵۸
ب: اتحادیه مسلمین و مهدی سراج انصاری .....	۶۴
ج: جامعه تعلیمات اسلامی شیخ عباسعلی اسلامی .....	۸۴
د: نهضت خدایپرستان سوسیالیست .....	۹۳
ه: چند تشکل اسلامی فعال دیگر .....	۱۰۰
و: تشکلهای مذهبی در شهرستان‌ها .....	۱۱۸
مشهد .....	۱۱۸
اصفهان .....	۱۲۹
شیراز .....	۱۳۶
برخی شهرهای دیگر .....	۱۴۸
۵. چند چهره فعال مذهبی - سیاسی .....	۱۵۴
الف: شیخ محمد خالصی زاده .....	۱۵۴
ب: مهدی بازرگان و پیشینه دفاع علمی از دین در ایران .....	۱۵۷
ج: سید غلامرضا سعیدی .....	۱۶۱
د: سید هبة الدین شهرستانی .....	۱۶۶
۶. مطبوعات دینی دهه ۲۰ و ۳۰ .....	۱۷۵
۷. روند تثبیت درس دینی در مدارس دولتی .....	۲۰۵



۲۰۸	۸. مبارزه با بهائی‌گری
۲۱۶	۹. پدیده شکفتن فدائیان اسلام (۱۳۲۴ - ۱۳۳۴)
۲۳۶	الف: فدائیان و آیت الله بروجردی
۲۴۲	ب: ویژگی‌های جمعیت فدائیان اسلام
۲۴۸	ج: در باره کتاب «اعلامیه فدائیان اسلام»
۲۵۶	د: ساختار کلی کتاب «اعلامیه فدائیان اسلام»
۲۵۸	ه: برنامه ریزی برای وزارت خانه‌ها
۲۶۰	و: دیدگاهها
۲۶۳	فصل دوم
۲۶۳	فعالیت‌های حوزوی از اواخر دهه ۳۰ تا انقلاب اسلامی سال ۵۷
۲۶۳	۱. تجدید حیات سیاسی حوزه
۲۸۱	۲. مرجعیت پس از سال ۱۳۴۰ شمسی
۲۸۹	آیت الله شریعتمداری
۲۹۵	فعالیت‌های سیاسی آیت الله گلپایگانی
۳۱۰	فعالیت‌های سیاسی آیت الله میلانی
۳۱۶	آیت الله حاج آقا حسن قمی
۳۱۶	آیت الله سید صادق روحانی
۳۱۹	آیت الله شیخ محمد تقی آملی
۳۱۹	آیت الله سید علی موسوی بهبهانی
۳۲۰	سید محمد بهبهانی و ارتباط با دربار
۳۲۳	۳. ظهور امام خمینی در عرصه سیاست ایران و برآمدن نهضت روحانیت
۳۳۸	۴. طرح اندیشه حکومت اسلامی
۳۴۸	مروری بر نوشته‌های مربوط به حکومت دینی
۳۵۱	اما آثار دیگر:
۳۵۶	۵. پدیده روحانیون انقلابی
۳۶۸	۶. استاد مطهری، تلاش برای تبیین فلسفه دین و جهت مبارزه
۳۷۹	۷. حرکت‌های فرهنگی - سیاسی حوزه قم
۳۸۰	الف: مؤسسات فرهنگی - آموزشی حوزه
۳۸۰	۱. دارالتبلیغ اسلامی
۳۹۶	دارالترویج یا سازمان دینی اوقاف
۳۹۸	۲. مؤسسه در راه حق و اصول دین
۴۰۱	۳. مدرسه حقانی



۴۱۴	۴. چند مدرسهٔ دیگر با برنامه‌ها نو.....
۴۱۷	مکتب تخته سیاه.....
۴۱۸	۵. تأسیس دو کتابخانه.....
۴۲۰	ب: مجلات حوزوی (سالهای ۱۳۳۰-۱۳۵۷).....
۴۲۰	حکمت.....
۴۲۱	مکتب اسلام.....
۴۲۶	مکتب تشیع.....
۴۲۸	سالنامهٔ مکتب جعفری.....
۴۳۰	نشریهٔ مسجد اعظم.....
۴۳۲	بعثت و انتقام.....
۴۳۵	نشریهٔ نهضت روحانیت.....
۴۳۷	۸. جنبش ترجمهٔ آثار اجتماعی - سیاسی عربی - اخوانی به فارسی.....
۴۴۵	ترجمهٔ آثار دیگر مؤلفان عرب و... به فارسی.....
۴۴۹	ترجمهٔ آثاری در باره اسلام و پیامبر (ص) از اروپائیان.....
۴۵۲	ناشران آثار مذهبی - سیاسی.....
۴۶۱	فصل سوم.....
۴۶۱	جریان‌های مذهبی - سیاسی فعالِ دههٔ ۴۰ تا اوائل ۵۰.....
۴۶۱	۱. هیئت‌های مؤتلفهٔ اسلامی.....
۴۶۸	جبهه آزادیبخش ملی ایران.....
۴۶۹	هیئت‌های مذهبی - سیاسی.....
۴۷۰	۲. حزب ملل اسلامی.....
۴۷۳	۳. آیت الله سید محمود طالقانی (۱۲۹۰-۱۳۵۸).....
۴۸۷	۴. نهضت آزادی ایران.....
۵۰۱	فکر دینیِ بزرگان.....
۵۰۹	۵. عصر انجمن‌های اسلامی.....
۵۱۵	انجمن اسلامی دانشگاه تبریز.....
۵۱۹	۶. تأثیر نهضت‌های اسلامی سایر کشورها در ایران.....
۵۲۵	۷. انجمن خیریه حجتیه مهدویه.....
۵۴۳	فصل چهارم.....
۵۴۳	اسلام انقلابی سازمان مجاهدین خلق.....
۵۴۴	سازمان مجاهدین خلق ایران.....



۵۴۹	۱. منابع مطالعاتی سازمان
۵۵۴	۲. آثار و آراء سازمان
۵۶۷	۳. مجاهدین و روحانیت
۵۸۱	۴. مجاهدین خلق و امام
۵۸۶	۵. سازمان پس از سال ۵۰ و تحوّل ارتدادی
۵۹۹	۶. بخش‌هایی از بیانیه تغییر مواضع
۶۰۲	۷. بخش‌هایی از نامهٔ مجتبی طالقانی به پدرش
۶۰۶	۸. دامنهٔ ارتداد
۶۲۸	۹. مقاومت برابر ارتداد
۶۴۶	۱۰. سرانجام جریان ارتداد
۶۴۸	۱۱. آخرین سخن در این باره

## فصل پنجم ..... ۶۵۳

### حسینیّه ارشاد و دکتر شریعتی ..... ۶۵۳

۶۶۴	۱. حسینیّه ارشاد بر سر دو راهی مطهری و شریعتی
۶۹۴	۲. سکوتِ امام در بارهٔ شریعتی
۷۰۶	۳. شریعتی و مارکسیسم
۷۱۱	۴. چند نکتهٔ دیگر در اندیشه‌های دکتر
۷۱۸	۵. حسینیّه ارشاد و ساواک

## فصل ششم ..... ۷۳۷

### گروه‌ها و جریان‌های فعال مذهبی - سیاسی ..... ۷۳۷

#### در آستانهٔ انقلاب اسلامی ..... ۷۳۷

۷۳۸	الف: گروه‌های مذهبی متصل با روحانیت
۷۳۸	۱. گروه‌های هفتگانه
۷۴۷	۲. گروه ابوزر
۷۵۰	۳. گروه مهدویون
۷۵۲	۴. گروه مجاهدین اسلام در شیراز
۷۵۵	۵. سازمان فجر اسلام
۷۵۸	۶. تشکیلات محمد منتظری در دمشق
۷۶۳	۷. فعالان اسلامی مرتبط با امام در خارج از کشور
۷۶۴	۸. تشکل‌های محدود، محلی و بی‌نام
۷۷۴	ب: گروه‌های مذهبی منفصل از روحانیت



۷۷۴	۱. گروه فرقان
۷۹۱	۲. جریان فکری حبیب الله آشوری
۷۹۴	۳. گروه آرمان مستضعفین
۷۹۶	۴. جنبش مسلمانان مبارز
۸۰۰	سایه فکر چپ در تفسیر دین
۸۰۲	جریان ضد مدرنیسم در اندیشه ایرانی - اسلامی
۸۰۸	۱. هانری کربن
۸۰۹	۲. دکتر سید حسین نصر
۸۱۹	۳. جلال آل احمد و غرب زدگی
۸۲۸	۴. احمد فردید
۸۳۲	۵. داریوش شایگان
۸۳۳	۶. شریعتی و بازگشت به خویش
۸۳۵	۷. علایق مذهبی در خاندان پهلوی و رواج تشیع شاهانه!
۸۳۹	فصل هفتم
۸۳۹	نویسندگان برجسته آثار دینی - سیاسی در آستانه انقلاب اسلامی
۸۳۹	۱. جلال الدین فارسی
۸۴۹	۲. محمد باقر کمره‌ای (۱۲۸۴ - ۱۳۷۴)
۸۷۸	۳. میرزا خلیل کمره‌ای (۱۳۱۷ - ۱۴۰۵ ق.)
۸۸۸	۴. یحیی نوری
۸۹۱	۵. شیخ احمد کافی
۹۰۲	۶. فخرالدین حجازی
۹۱۴	۷. سید محمد حسین حسینی طهرانی
۹۱۶	۸. شیخ حسین لنکرانی
۹۲۷	۹. سید هادی خسروشاهی
۹۳۲	۱۰. محمدرضا حکیمی
۹۳۸	۱۱. محمد تقی جعفری
۹۴۲	۱۲. ناصر مکارم شیرازی
۹۵۱	۱۳. جعفر سبحانی
۹۵۵	۱۴. سید عبدالکریم هاشمی نژاد
۹۵۹	۱۵. مصطفی زمانی
۹۶۱	۱۶. شیخ علی تهرانی
۹۷۰	۱۷. علی گلزاده غفوری



۹۷۲.....	۱۸ . سید احمد طیبی شبستری.....
۹۷۷.....	۱۹ . علامه محمد حسین طباطبائی.....
۹۸۲.....	۲۰ . علی دوانی.....
۹۸۳.....	۲۱ - ۲۲ . علی و محمد جواد حجتی کرمانی.....
۹۸۵.....	چند نمونه دیگر.....
۹۸۶.....	۲۳ . عبدالکریم بی آزار شیرازی.....
۹۹۰.....	ادیبان و ادبیات منظوم انقلاب.....
۱۰۰۵.....	محمود حکیمی و ادبیات انقلابی - اسلامی کودک.....
۱۰۱۱.....	فصل هشتم.....
۱۰۱۱.....	جریان‌های تجدید نظر طلب در عقاید شیعه.....
۱۰۱۱.....	زمینه‌ها.....
۱۰۱۶.....	۱ . شریعت سنگلجی.....
۱۰۲۳.....	۲ . سید اسدالله خرقانی.....
۱۰۳۰.....	۳ . احمد کسروی.....
۱۰۳۶.....	۴ . سید علی اکبر برقی.....
۱۰۳۷.....	۵ . شیخ محمد خالصی زاده.....
۱۰۴۲.....	۶ . حیدر علی قلمداران.....
۱۰۴۷.....	۷ . سید ابوالفضل برقی.....
۱۰۵۱.....	۸ . سید صادق تقوی.....
۱۰۵۷.....	۹ . میرزا یوسف شعار.....
۱۰۵۹.....	۱۰ . محمد جواد غروی اصفهانی.....
۱۰۶۴.....	۱۱ . مصطفی حسینی طباطبائی.....
۱۰۶۵.....	۱۲ . محمد صادقی تهرانی.....
۱۰۷۰.....	۱۳ . ابوالحسن بنی صدر.....
۱۰۷۷.....	۱۴ . نعمت الله صالحی نجف آبادی و شهید جاوید.....
۱۰۹۷.....	کتابنامه.....
۱۱۱۷.....	فهرست راهنما.....



بسم الله الرحمن الرحيم و الحمد لله رب العالمين  
و صلى الله على سيدنا محمد و على آله الطاهرين

#### مقدمه

پرسش اساسی در باره انقلاب اسلامی بهمن ماه ۱۳۵۷ آن است که چرا و چگونه نیروهای مذهبی و روحانی در موقعیت رهبری این نهضت قرار گرفتند؟ مگر نه آن است که از مشروطه به این سو، به طور عمده، نیروهای سکولار در صحنه سیاست ایران فعال بودند؟ مگر نه آن است که رضاشاه با تمام قوا به جان مذهب و مذهبی‌ها و سنت‌ها افتاد و اساس مدارس دینی و مساجد و حسینیه‌ها را هدف قرار داد و بیشترین محدودیت را از هر جهت برای روحانیون فراهم کرد؟ مگر نه آن است که روشنفکران به طور غالب، در بیشتر نوشته‌های خود، عامل عقب ماندگی و درماندگی و درجاذدن ایران را در رسیدن به مدرنیسم و تجدد، اندیشه‌های سنتی و دین و وجود مدافعان آن تعریف می‌کردند و با همه توان بر طبل انشقاق میان نسل قدیم و جدید می‌کوفتند؟ مگر نه آن است که بسیاری از ادیبان و شاعران و طنزنویسان معاصر با آفرینش طنزها و اشعار و هزل‌ها و هجوهای خود به جان روحانیت افتاده و دواوین و مجموعه‌های خود را پر از استهزا نسبت به این جماعت و ارزش‌های مهم مذهبی مانند حجاب کردند؟ مگر نه آن است که توده‌ای‌ها و کمونیست‌ها نهایت تلاش خود را از یک سو برای معرفی دین به عنوان افیون توده‌ها به کار گرفتند و کوشیدند تا رهبری جوانان و نسل انقلابی را بر عهده بگیرند و تاریخ ایران را از گذشته خود منقطع سازند و از سوی دیگر، با تلاش‌های گسترده نظامی و سیاسی و با داشتن پشتوانه‌های گسترده از حمایت خارجی، کوشیدند تا حکومت پهلوی را سرنگون کرده و خود بر مسند حکومت بنشینند؟ و...

پس چه شد که در فاصله قیام خرداد ۴۲ تا بهمن ۵۷، روحانیت و مرجعیت، این چنین محبوبیت عمومی یافت و همگان را علیه تجدد صوری پهلوی برانگیخت و آنان را در مسیری انداخت تا نظام دیکتاتوری نوگرا را سرنگون کنند و رهبری مبارزه را به دست روحانیون انقلابی بسپارند؟

به نظر می‌رسد پاسخ تاریخی این پرسش، با مرور بر فعالیت فرهنگی - سیاسی مذهبی‌ها در فاصله سال‌های پس از شهریور ۱۳۲۰ تا بهمن سال ۱۳۵۷ نهفته باشد. مذهب در دوره



رضاخان تحت فشار بود، اما هیچ گاه از قلوب مردم ایران حذف نشد و نتیجه آن شد که پس از رفتن یا به عبارت بهتر، بردن وی از ایران، مذهبی‌ها بار دیگر فعال شدند و از نو به تأسیس نهادهای مذهبی همت گماشتند. این فعالیت‌ها تا آن جا پیش رفت و تحوّل یافت که توانست انقلاب اسلامی ۵۷ را پدید آورد.

این در حالی است که در ظاهر چنان می‌نمود که روحانیت و به طور کلی مذهبی‌ها هیچ خطری برای حکومت نیستند. در سال ۵۵ و اوائل سال ۵۶ به خصوص پس از آن که سالیوان سفیر جدید امریکا به ایران آمد، خطر نیروهای مذهبی را به شاه گوشزد کرد، اما شاه آن را غیر واقعی خواند و تنها کمونیست‌ها یا مارکسیست‌های اسلامی را مهم شمرد. علم به شاه گفت که خودش جواب سالیوان را خواهد داد و به او خواهد گفت که از مشتی آخوند شپشوکاری ساخته نیست.<sup>۱</sup> شاه هم، همین عقیده را داشت و در پاسخ درخواست آیت الله خویی که از او خواسته بود تلاشی برای حفظ حوزه نجف کند، گفته بود که اصولاً، بساط آخوند در همه جای دنیا رو به اضمحلال است.<sup>۲</sup>

نوشته حاضر، گزارش کوتاهی است از چگونگی رشد و برآمدن جریان‌های مذهبی - سیاسی در روزهای پس از شهریور ۱۳۲۰ (زمان تبعید رضا شاه) تا پیروزی انقلاب اسلامی. دوره‌ای که روحانیون و متدینین، و گروه‌هایی که به نوعی در اندیشه احیای دین یا هماهنگ ساختن آن با دنیای جدید بودند، کوشیدند تا با اقدام به نوعی خانه‌تکانی، دین را که در تمام دوره رضاخان گرفتار انزوا شده بود، احیا کنند، آن را در پیوند بیشتری با جامعه و سیاست قرار دهند و تجربه جدیدی را در رویارویی با دنیای نو عملی سازند؛ تجربه‌ای که در نهایت، به تأسیس جمهوری اسلامی ایران منجر گشت.

به طور معمول، این تلاش‌ها، در دو بخش قابل بررسی است: نخست، تلاش تشکلهای منظم اعم از گروه‌ها، احزاب، انجمن‌ها، سازمان‌ها و غیره است که با نوعی مرکزگرایی، شماری افراد را در عضویت خود درآورده و با اندیشه و استراتژی و تاکتیک‌های مخصوص به خود، در پهنه جامعه ایرانی به فعالیت پرداختند. دوم، تلاش جریان‌های فکری که طیفی از نیروهای اجتماع را تحت تأثیر قرار دادند و با ایجاد موج‌های فکری، آنان را به سمت و سوی خاصی هدایت کردند. انتخاب عنوان کتاب «جریان‌ها و سازمان‌های مذهبی - سیاسی» به نوعی بیانگر جهت‌گیری کتاب در بررسی هر دو بخش است. طبعاً در این جا سازمان به معنای گروه‌های منظم اعم از سازمان به معنای خاص آن، حزب و یا هیئت‌های مذهبی به کار رفته است.

شناخت این که چرا رهبری نهضت به دست روحانیت افتاد، تنها بخشی از سبب تألیف این



اثر است. انگیزه دیگر ما آن است که بدانیم سازمان‌ها و جریان‌های مذهبی که پس از حذف استبداد رضاخانی و پایان هجوم وحشیانه آن دولت بر ضد مظاهر دینی پدید آمدند و در حوزه‌های علمیه، دانشگاه‌ها، بازار، دبیرستان‌ها، مساجد، حسینیه‌ها و دیگر محافل مذهبی حرکتشان را نفوذ و توسعه دادند، در باره دین و سیاست چگونه می‌اندیشیدند؟

به طور کلی چند نکته مهم در این بخش مورد نظر است:

نخست: شناخت افکار دینی بانیان و مؤسسان این تشکّل‌ها و این که آنان دین را چگونه و از چه طریقی شناخته بودند و چه تصویری از آن داشتند.

دوم: ارتباط، پیوند و دیدگاه آنان نسبت به روحانیت و مرجعیت، به عنوان جامعه‌ای که رسالت حفظ دین و شعائر دینی را بر عهده داشته و دارند. شناخت این که آیا این تشکّل‌ها، دین‌شناسی مستقلی از روحانیت داشتند یا آن که در فضای اندیشه دینی رسمی و سنتی روحانیت حرکت می‌کردند. همچنین نگرش اصلاح‌گرایانه آنان به دین و مذهب و تعریف حدود این اصلاح‌گری، بر چه پایه و معیاری استوار بوده است.

سوم: اعتقاد رهبران این تشکّل‌ها نسبت به حدود مداخله دین در سیاست؛ به تعبیری سیاسی شدن مذهب و طرح آن به عنوان یک ایده انقلابی و سیاسی تا چه اندازه و بیشتر از ناحیه چه گروه‌ها یا کسانی بوده است؟

چهارم: شناخت اهداف این تشکّل‌ها و سازمان‌ها و این که هدفشان احیای دین و مذهب بوده است یا اصلاح وضعیّت سیاسی - اجتماعی مردم؟ طبعاً هر سازمان و گروهی برای تحقق اهداف خاصی شکل گرفته است که می‌بایست در مقام تئوری و عمل دیدگاه آن تشکّل، روشن شود.

به هر روی، سرگذشت این تشکّل‌ها، چگونگی تفسیر آنان از دین، و مهم‌تر از همه، رویارویی آنان با اندیشه‌های نو، اعم از چپ و راست، آن هم در جهت غربی‌کردن و نو کردن دین، سرگذشت جالبی است که می‌تواند برای روزگار ما سودمند و عبرت‌آفرین باشد. ما برای شناخت بهتر موقعیت خویش، لازم است تا این تاریخچه را به دقت مرور کنیم؛ تجربه روزهایی که نخستین سازمان‌ها و احزاب مذهبی متأثر از اندیشه‌های سوسیالیستی فعالیت خویش را آغاز کردند؛ زمانی که برخی از تشکّل‌های مذهبی بی‌ریشه، در دامن اندیشه‌های مارکسیستی فرو غلطیدند و دورانی که سازمان مجاهدین به عنوان یک سازمان مذهبی، یک باره ایدئولوژی مارکسیسم - لنینیسم را پذیرفت و مرتد شد؛ و همین طور زمانی که اندیشه‌های اسلامی با اندیشه‌های اجتماعی غرب گره خورد و تلاش شد تا از زاویه علوم اجتماعی جدید، دین تفسیر شود؛ حرکتی که تا به امروز ادامه یافته است.

در این نوشته، از شمار قابل ملاحظه‌ای منبع مکتوب استفاده شده است. طبعاً دسترسی به اسناد موجود در مراکز مختلف، در مقدمات نویسنده نبوده و در این زمینه تنها از متون چاپی



و به ویژه اسنادی که این اواخر در حجم گسترده‌ای عرضه شده، استفاده شده است. اما در بخش شفاهی، موارد فراوانی وجود دارد که با برقراری تماس با برخی از اشخاص، اطلاعاتی گرفته شده و در متن یا پاورقی به آنها اشاره شده است.

بی‌تردید، کتابچه حاضر، قطره‌ای است از دریای تکاپوهای مذهبی نسلی که با هدف نجات اسلام کوشش کرده و هدفش زاویه عریضی را از رها ساختن دین از تحجر و خالص کردن اسلام از انحراف و خرافه، تا فروغ‌لاندن آن در گرداب غربی شدن و بدعت‌گرایی در بر گرفته است. تکاپویی که هنوز آثار و تبعاتش به وضوح آشکار نشده است. این که روحانیت توانسته است این حرکت را به خوبی راهبری کند و به سرانجامی درخبر برساند، پرسشی است که مربوط به پس از انقلاب و تاریخ سی ساله بعدی است و پاسخ آن در متن رویدادهای این دوره، و تحولاتی است که رخ داده و خواهد داد.

رویکرد اصلی ما در این نوشتار، رویکردی تاریخی-فرهنگی خواهد بود، نه جامعه‌شناختی. در واقع، دستمایه‌های اولیه مؤلف، صرفاً تاریخی است و تلاش می‌کند تا بر اساس داده‌های تاریخی زمینه توسعه فعالیت‌های مذهبی و غلبه آنها را بر حرکت‌های سکولار، اعم از ملی یا مارکسیستی، نشان دهد. طبعاً این یک رویکرد است. رویکرد دیگر، رویکرد جامعه‌شناختی است که می‌بایست با دستمایه‌های دیگری به بررسی تغییرات اجتماعی و سازمانمندی ویژه آنها در جامعه ایرانی پرداخت و این از چارچوب بحث و دانش ما خارج است.

به لحاظ روش تاریخ نگاری، روش این کتاب تاریخ نگاری فرهنگی است نه سیاسی. این روش از آن رو انتخاب شده است که نویسنده، هسته اصلی تاریخ را فرهنگ می‌داند و به همین دلیل تلاش کرده است تا به روش تاریخ نگاری فرهنگی، روی کتابها، مقالات و اندیشه‌ها و افکار و تعامل آنها با شرایط تاریخی تأمل کند. بنابراین ترتیب تاریخی دقیقی در این کتاب به لحاظ روزشمار یا حتی سالشمار وجود ندارد. زمانی که از یک نحله فکری سخن به میان می‌آید، به اجبار، گاه به ریشه‌ها و گاه به شاخه‌ها و برگ‌های آن که مربوط به دوران بعد از اصل آن است پرداخته می‌شود. متأسفانه ذهنیت تاریخی ما به تقسیمات ادواری تاریخی آن هم بر حسب بُرهه‌های حسّاس تاریخ معاصر، یعنی تقسیم بندی‌های رایج در کتابهای درسی و مدرسی، عادت کرده است. دست کم در تاریخ نگاری فرهنگی می‌بایست تا اندازه‌ای این روش را تغییر داد و ادوار تاریخی را بر محور برآمدن کتابها و اندیشه‌های بزرگ که سیاست ساز بوده‌اند، دانست.

چاپ حاضر که سیزدهمین آن است، باز هم با ویرایش و اصلاحات و افزودن‌های فراوانی نسبت به چاپ‌های نهم تا یازدهم است که بدون اضافات عرضه شد. به جز موارد ریز فراوانی که اصلاح شده، صفحات چندی نیز بر اصل کتاب افزوده شده است.



طی این ده سال که از انتشار این کتاب می‌گذرد، چندین نقد دربارهٔ این کتاب منتشر شد که می‌توان آنها را دو دسته کرد: اول نقدهایی که جنبهٔ ساختاری کتاب را هدف قرار داده و تقریباً غالب اشکالات آنان درست است؛ جز آن که باید عرض کنم، رعایت سبک خاص تاریخ‌نگاری فرهنگی که هنوز هم يك سبک تعریف شده ندارد، نمی‌توانسته است با ذهنیت تاریخی معمول سازگار بیاید و همین امر، سبب برخی از این اشکالات ساختاری شده است. به خصوص دو فصل اخیر کتاب، قدری روال تاریخی این اثر را برهم زده است. در این دو فصل، چهره‌هایی که گاه فاصلهٔ زمانی طولانی با هم دارند، در يك ردیف و به دنبال هم قرار گرفته‌اند. انتقادی از این دست، یکی هم آن بود که گفته شد کتاب حاضر مثل درختان وحشی است که برخی از شاخ و برگ‌های آن بلند و برخی دیگر کوتاه است. این هم سخن درستی است. دلیل آن این است که در مواردی تتبع بیشتری کردم و مطالب افزون‌تری نوشته‌ام. اما دلیل دیگری هم دارد و آن این که در برخی از موارد که کمتر نوشته و گفته شده بود، من بیشتر نوشتم و مواردی را که مشهور بود و فراوان در باره‌اش نوشته بودند، رها کردم. به همین دلیل گاه توازن وجود ندارد.

دسته دوم نقدهای محتوایی است که به بخش‌هایی از کتاب پرداخته و آنها را مورد انتقاد قرار داده بود. این انتقادهای غالباً جنبهٔ ایدئولوژیک یا سیاسی داشت نه جنبهٔ تاریخ‌نگارانه. به باور نویسندگان، اگر کسی از گروهی خوشش نمی‌آید دلیل آن نمی‌شود که در کار تاریخ‌نگاری سهم آن گروه را مورد غفلت قرار دهد. در این زمینه، نگاه‌های خاص، آن هم از طرف افرادی که در بخشی از جریانها ذی نفع بوده‌اند، ایراد خاص خود را دارد. آقای میناچی در نقد بخشی از کتاب که مربوط به حسینیه ارشاد بود، قدری تندرروی کرده‌اند. اما به هر روی، از بابت اصل توجه‌شان به این کتاب، سپاسگزارم. در این بخش، انتقادهایی هم بود که جنبهٔ تاریخی را هدف قرار داده و اغلاط و اشکالات موجود در کتاب را نسبت به اشخاص و حوادث تذکر داده بود. این موارد به خصوص در نقدهایی بود که به طور خصوصی در اختیار نویسندگان قرار گرفت. بابت همهٔ آنها سپاسگزار و منت‌پذیر تمامی آن عزیزان هستم. برخی از آنها نهایت اهمیت را داشت. تلاش کردم هرچه از آن نقدها وارد است، در متن اعمال کنم.

انتقادهای دیگری هم به صورت شفاهی به بنده منتقل شد. از آن جمله این که نویسندگان این کتاب، برای تحقق انقلاب اسلامی، برای امام خمینی شریک درست کرده است. اشاره این منتقد محترم شاید از آن روی بوده است که در کتاب حاضر به تأثیرگذاری بسیاری از نویسندگان مذهبی معاصر در تحقق انقلاب پرداخته شده است. به نظرم این انتقاد وارد نیست؛ زیرا به طور اصولی می‌دانیم که روند احیای تفکر دینی در ایران عصر پهلوی دوم، آن هم در قالبی که به انقلاب اسلامی منجر شد، مدیون فعالیت تعداد بیش‌شماری از افراد صاحب نظر و فداکار است. طبعاً سهم امام راحل -رحمة الله علیه- در سطح رهبری و گردآوری همه این فعالیت‌ها و ارائه يك جمع بندی از آنها در يك کانال انقلابی، و اهمیتی که این اقدام شجاعانه و بی‌مانند در



ساقط کردن رژیم پهلوی و روی کار آوردن یک نظام اسلامی داشت، سر جای خود باقی است. در چاپ ششم و طبعا هفتم، دو سری حواشی منظم که یکی روی چاپ سوم کتاب و دیگری روی پنجم کتاب نوشته شده بود، در پاورقی‌ها درج شد. این دو حاشیه، یکی از حضرت آیت الله خامنه‌ای بود که در قالب جزوه‌ای از طرف دفتر ایشان در اختیار من قرار گرفت. ایشان چاپ سوم کتاب را ملاحظه کرده بودند و حواشی یادشده، مربوط به همان چاپ بود، اما غالب آنها در باره چاپ پنجم هم صدق می‌کرد و بنابراین در چاپ‌های بعدی، آنها را در جای خود آوردم. دیگری متعلق به استاد جلال الدین فارسی بود که متن چاپ پنجم کتاب را با حواشی خودشان به من سپردند. از عنایت هر دو بزرگوار به این کتاب سپاسگزار و منت‌پذیر آنان هستم.

در این جا از همه کسانی که - فراوانند و ذکر نامشان مقدمه را طولانی خواهد کرد - بذل توجه فرموده، بنده را با یادآوری مطالب تازه، اسناد جدید و کتاب‌های قابل توجه و ارزشمند راهنمایی کردند، اظهار امتنان می‌کنم. اگر خطاهایی برجای مانده باشد، که یقینا مانده، تماما بر عهده این بنده خداست. امید که اولاً خداوند متعال و ثانياً کسانی که خدای ناکرده حقشان در کتاب ضایع شده، خطا و غفلت و کوتاهی بنده را ببخشایند. مع الاسف تاریخ نویسی به خصوص در زمان ما، و علی‌الاصول همه زمانها، از این بابت، بسیار دشوار است.

۱۴ بهمن ماه ۱۳۸۹ \* رسول جعفریان



## مرور آغازین

با شکست دیکتاتوری رضاشاه و تبعید وی در ۲۵ شهریور ۱۳۲۰ خورشیدی، مردم ایران که طی يك دوره شانزده ساله - بلکه بیست ساله - در غفلتِ تجدد، آن هم از نوع آمرانه و دستوری آن فرو رفته و آن را با کابوس‌های وحشتناک استبداد پشت سر گذاشته بودند، یکباره بیدار شده و خود را از استبداد شاهی آزاد ورها دیدند. در تمام این مدت، مبارزانی وجود داشتند که با آفریدن حماسه‌هایی مانند، حرکت حاج آقانورالله اصفهانی در قم در سال ۱۳۰۶ ش، قیام مسجد گوهرشاد در سال ۱۳۱۴ و اعتراضات علمای تبریز مانند آیت الله میرزا صادق آقا مجتهد تبریزی، چراغ مقاومت را روشن نگاه داشتند، اما توده مردم در روند رو به رشد تجدد و در گمان و توهم رسیدن به بهشت مدرنیسم، به خوابی عمیق فرو رفته بودند. این حسّی بود که از مشروطه به این سو در ایران پدید آمده بود و در ایران عصر رضاشاه، با ترکتازی و تحمیل خود را به پیش می‌برد. در این میان، سنت‌های دینی و مذهبی با همه امکانات و ابزارها، بیش از همه در تنگنا قرار گرفته بود، زیرا از سوی مشاوران فرهنگی و سیاسی شاه، اصل بر «تجدد» بود و برخی شعائر دینی و مذهبی، به عنوان پدیده‌ای کهنه و پوسیده و ضد تمدن تلقی می‌شد، پدیده‌ای که مانع بزرگی سر راه تجدد و نوشتن ایران به حساب می‌آمد. و البته در این زمینه، این نگاه هم وجود داشت که تغییر دین و اصلاح آن به پدیده‌ای مدرن، می‌تواند مد نظر قرار گیرد تا هم جماعت سنتگرا را تا حدودی راضی نگاه دارد و هم با اهداف تجددگرایانه رژیم همخوان و سازگار باشد.

رفتن یا بردن رضاشاه از ایران، و به دنبال آن فرو ریختن نظام استبدادی، و گسستن نظام ارتش و امنیه و شهربانی، و همچنین اوضاع نابسامان و پریشان‌ناشی از آغاز جنگ جهانی دوم، زمینه را برای آزاد شدن مردم از قید و بندی که شانزده سال تمام گرفتارش بودند، فراهم کرد.

در فضای نسبتاً آزاد جدید، گروه‌ها و احزاب زیادی از دل مردم، یا با حمایت روس‌ها و انگلیسی‌ها که بخش اعظم ایران را در اشغال خود داشتند، شکل گرفت؛ گروه‌هایی که



هر کدام، مرام و آرمان خاصی داشتند و برای ترویج آن میان مردم تلاش می‌کردند. زمانی که در سال ۱۳۲۳ روند شکست آلمان‌ها آغاز شد و کنفرانس تهران برای تصمیم‌گیری جهت انتقال نیرو از طرف ایران به سوی شوروی در دفاع از این کشور در برابر تهاجم آلمان با شرکت استالین، چرچیل و روزولت تشکیل شد، (۲۷ نوامبر تا اول دسامبر ۱۹۴۳/ ۵-۹ آذر ۱۳۲۲) اوضاع ایران همچنان نابسامان بود. پس از آن نیز، برای مدتی ایران با حرکت تجزیه طلبانه فرقه دمکرات آذربایجان روبه رو بود تا آن که شورش پیشه‌وری در آذر سال ۱۳۲۵ سرکوب شد و آرامش نسبی بر ایران حکمفرما گردید. اکنون انتظار می‌رفت حرکت جدیدی آغاز شود.

اندکی بعد، در سال ۱۳۲۷ شاه جوان محمدرضا پهلوی، که به تدریج می‌کوشید تا بر اوضاع مسلط شود، و پس از آن که از يك سوء قصد از سوی حزب توده جان سالم به در برد، با بهانه قرار دادن این اقدام، کوشید تا روش استبدادی پدرش را به نوعی دیگر پیشه خود سازد. اما کشته شدن هژیر در آبان سال ۲۸ آن هم به دست یکی از فدائیان اسلام نشان داد که اوضاع چندان در کنترل شاه نیست. به همین دلیل راه برای انتخابات نیمه آزاد مجلس شانزدهم فراهم گردید. در این دوره بحث نفت بالا گرفته بود. چندین سال بود که روسها سخن از امتیاز نفت شمال می‌گفتند. زمانی که ناکام ماندند، باید برای رقیب دیرین خود مانع تراشی می‌کردند. مردم نیز که در انتظار فرصتی برای تغییر بودند، بحث ملی شدن صنعت نفت را جدی گرفتند که می‌بایست مسأله نفت به طور جدی حل شود. اما در این میان، به مانع سخت و صلب رزم‌آرا برخورد کردند. ترور رزم‌آرا که به توصیه اعضای برجسته جبهه ملی و به دست فدائیان اسلام رخ داد، راه را برای ملی شدن نفت باز کرد. جبهه ملی به قدرت رسید، دکتر مصدق نخست وزیر و صنعت نفت ملی شد.

از اواخر سال ۱۳۲۹ تا ۲۸ مرداد ۳۲ ایران تجربه يك دوره آزاد را پشت سر گذاشت؛ اما به دلایلی نتوانست از آن بهره‌برداری مناسب داشته باشد.

با اوج گرفتن اختلافات جدی میان جناح‌هایی که هر کدام سهمی در برپایی دولت ملی داشتند و با هدف دستیابی به قدرت یا جلوگیری از استبداد، در براندازی نظام مشارکت کرده بودند، راه برای کودتای ۲۸ مرداد هموار شد. بدین ترتیب استبداد که از زمان رضاخان با تکیه بر نسلی از روشنفکران متجدد معتقد به مدرنیزه کردن کشور از طریق زور پا گرفته بود، بار دیگر استقرار یافت.

طی این سال‌ها، چند دسته از جریان‌های سیاسی-فکری وابسته به نحله‌های مختلف، در صحنه سیاست و فرهنگ ایران پدید آمد:

\* نیروهای مذهبی: در آغاز رهایی از قید استبداد، شماری از عالمان و متدینان غیر



روحانی - در ارتباط با مرجعیت یا بدون آن - تلاش خود را برای از میان بردن فضای ضد مذهبی حاکم بر جامعه آغاز کردند. در تمام دوره رضاشاه و به خصوص از پس از وقایع مشروطه، همیشه تبلیغ شده بود که نباید دین در سیاست مداخله کند. روشنفکران عصر رضاشاهی روی این اصل به عنوان یک اشتباهی که در زمان گذشته در جریان بوده تکیه می‌کردند و بر آن بودند تا روحانیت را از سیاست جدا نگاه دارند، اصلی که در دوره قاجاری به شدت استوار شده بود.<sup>۱</sup> اما اکنون با رفتن رضاشاه، آموزه‌های متعلق به عصر او هم در معرض تردید قرار گرفته بود که از آن جمله همین اصل بود. به همین جهت متدینین و از جمله روحانیون، اندکی بعد از رفتن رضاشاه وارد عرصه سیاست شدند و تلاش کردند تا در روند کلی سیاسی کشور نیز مؤثر باشند. این فعالیت‌ها در قالب‌های مختلف سیاسی و بر اساس نوعی بازنگری فکری در مسائل مذهبی و ارتباط آن‌ها با سیاست صورت گرفت. هدف ما در این نوشته، آن است تا شرح این فعالیت‌ها را با تأکید بر چگونگی دفاع از دین، عرضه آن و تلاش‌هایی که به قصد بازسازی و احیای فکر دینی صورت گرفته است، به دست دهیم. این موضوع اصلی کتاب حاضر است.

\* گروه‌های چپ مارکسیستی: سابقه فعالیت مارکسیست‌ها در ایران به روزگار بعد از جنگ جهانی اول (۱۹۱۴-۱۹۱۸) باز می‌گردد؛ یعنی دورانی که رژیم مارکسیستی در شوروی استقرار یافت. دکتر تقی ارانی از نخستین چهره‌های برجسته کمونیست از جنس ایرانی بود که در سال ۱۳۱۲ نشریه دنیا را منتشر می‌کرد. چهار سال پس از آن، یک گروه پنجاه و سه نفری از کمونیست‌ها یا سوسیالیست‌ها که برخی از آنان تحصیل کرده آلمان - مرکز نشر اندیشه‌های مارکسیستی - و برخی افراد عادی و بیشتر متأثر از دکتر تقی ارانی - که در زندان رضاشاه مرد - بودند، به خاطر فعالیت‌های کمونیستی توسط دولت رضاخان دستگیر و زندانی شدند.<sup>۲</sup> پس از رفتن رضاخان، بیشتر آنان فعالیتشان را از سر گرفتند. در مهرماه سال ۱۳۲۰ حزب توده<sup>۳</sup> با حمایت روس‌ها که بخش شمالی ایران را اشغال کرده بودند، تأسیس شد و با استفاده از تجارب احزاب

۱. یکی از بهترین نمونه‌های این طرز فکر، محمد باقر الفت، فرزند آقا نجفی اصفهانی بود که پس از سالها تحصیل در نجف در بازگشت به ایران، در دام تبلیغات رضاشاهی قرار گرفت. وی در شرحی که در باره رابطه روحانیت و سیاست از دوره قاجار می‌دهد (بنگرید: گنج زری بود در این خاکدان، صص ۲۲۴ و بعد از آن) دقیقاً آموزه‌های عصر رضاشاهی را مبنای تحلیل خود قرار داده است. وی معتقد است که نگره دخالت دین در سیاست و اجتماع، از مکتب سامره، یعنی مکتب میرزای شیرازی به دلیل رخداد تحریم تنباکو آغاز شد و پیش از آن سابقه نداشت.

۲. گو این که همه آنان تحصیل کرده و مارکسیست نبودند و حتی برخی از سران آنان (چنان که در باره سلیمان میرزا گفته شده) حتی پس از تشکیل حزب توده، همچنان نماز می‌خواندند.

۳. گذشته چراغ راه آینده، ص ۱۵۱



کمونیستی، و زمینه‌های مساعد در داخل ایران، به سرعت رشد کرد. این حزب که تقریباً اکثریت قریب به اتفاق روشنفکران متمایل به چپ آن روزگار و دانشجویان و دانش‌آموختگان مراکز دانشگاهی و آموزش و پرورش را به خود جذب کرده بود، با حمایت شکفت انگیزش از منافع شوروی، در سال ۱۳۲۶ دچار بحران و سپس انشعاب شد و پس از آن هم به رغم قدرتمند شدنش، به دلایل مختلف، از جمله مقابله با ملی شدن صنعت نفت، مبارزه با دکتر مصدق، دفاع از منافع شوروی و برخورد با عقاید اسلامی، روز به روز از بدنه جامعه فاصله بیشتری گرفت و آسیب‌پذیرتر و محدودتر شد. نیروهای جوان حزب توده، بعدها چندین سازمان و حزب کمونیستی پدید آوردند که معروف‌ترین آنها سازمان چریک‌های فدایی خلق بود. در این زمینه مدتها است که آثاری اعم از خاطرات و اسناد در حال انتشار است و به بررسی ابعاد حرکت چپ در ایران می‌پردازد.

\* گروه‌های ملی: این جریان فکری سیاسی، بقایای جریان مشروطه خواهی در ایران بود که برخی از برجستگان آن مانند اللهیار صالح و باقر کاظمی در دوره رضاخان مناصب سیاسی و اداری داشتند. برخی هم مانند دکتر مصدق که اندکی بعد رهبری اینان را به عهده گرفت، در اوج قدرت رضاشاه زندانی یا خانه‌نشین بودند. احزاب وابسته به این جریان، در جریان ملی شدن صنعت نفت، در سال ۱۳۲۹ اقدام به تشکیل جبهه ملی کردند. در آن حال، بیشتر این احزاب، براساس نوعی نگرش ناسیونالیستی دست به فعالیت سیاسی زده بودند. شماری از نیروهای مذهبی نیز به دلیل تنفر و ترس از کمونیسم و نداشتن رهبری صحیح و نیرومند و یا اندیشه سیاسی اسلامی جایگزین، و دلایل دیگر، در این احزاب جمع شدند.

این سه جریان سیاسی - فکری، طی این سی و هفت سال، گرفتار انشعابات فراوانی گردید و به تناسب اوضاع و احوال و طرح مسائل جدید، در شکل‌های مختلفی ظاهر شد. در واقع، هر کدام، به تناسب وابستگی‌ها و علایق فکری و سیاسی خود، چندین نوع زایش تشکیلاتی و غیر تشکیلاتی داشته‌اند که با نام‌های مختلفی، به پیروی تمایلات رهبران آن و اندیشه‌هایی که وجود داشت، در قالب‌های مختلفی تعریف و تشکیل شدند. ما در این مختصر تنها به بحث در باره جریان‌های مذهبی خواهیم پرداخت.

پیش از شروع بحث، به یک نکته باید توجه داشت و آن این که به طور اصولی هر حزب و تشکل سیاسی، برخاسته از نیاز موجود در متن شرایط اجتماعی، فرهنگی یا سیاسی است و در پاسخ به یک یا چند خواسته و پرسش مهم پدید می‌آید. بنابر این، برای شناخت هر تشکلی ابتدا باید آن نیاز را شناخت و دانست که تشکل یاد شده، برای پاسخگویی به چه سؤالی و برآوردن چه نیازی پای به میدان مبارزه و فعالیت نهاده است. این قاعده، شامل تمامی انجمن‌ها، کانون‌ها، سازمان‌های فکری سیاسی و احزاب



می‌شود. حتی اگر فرصت طلبانی باشند که برای به دست آوردن قدرت، اقدام به ایجاد تشکلی کرده باشند، لاجرم برای نفوذ میان مردم، پرسش‌هایی را مطرح و به پاسخگویی آن می‌پردازند. جز آن که این قبیل تشکله‌ها که از روی فرصت‌طلبی به وجود آمده‌اند، با نیازها، پرسش‌ها و مطالباتی که مطرح می‌کنند، بازی می‌کنند و ممکن است هر روز صورت مسأله را عوض کنند. به هر روی، حتی در این صورت باید دید در مقطع تاریخی مورد پژوهش، پرسش اصلی در نگاه آنان چیست و پاسخشان به این پرسش کدام است؟ در این صورت است که می‌توان رفتار خارجی آنان را توجیه کرد. برای مثال، وقتی نهضت آزادی در سال ۴۰ تشکیل می‌شود، دقیقاً چه مسأله‌ای برای آن اهمیت و اولویت دارد و در تلاش برای حل چه پرسشی است. آیا هدفش اجرای احکام دین و تشکیل حکومت دینی است یا تلاش برای تحقق يك حکومت پارلمانی و برگزاری انتخابات آزاد؟ همین پرسش‌ها به نحوی دیگر در باره سازمان فدائیان اسلام که در سال ۱۳۲۴ تشکیل شد، مطرح است. بدین ترتیب، اگر اصلی‌ترین پرسش و مهم‌ترین پاسخ را در هر تشکل به دست آوریم، راحت‌تر می‌توانیم رفتار آنان را دنبال کنیم و در شناخت آنان واقع‌بین باشیم.

نکته دیگر توجه به شرایط خاص فکری دوره مورد نظر ما از شهریور ۲۰ تا بهمن ۵۷ است. این شرایط دقیقاً در ارتباط با اوضاع اجتماعی و سیاسی ایران شکل گرفته است. بدین صورت که ارتباطی ناگسستنی با حادثه مشروطه در تاریخ ایران دارد. در واقع، ثمرات و پیامدهای مشروطه است که نقشه کلی حرکت در این دوره را به عنوان بخشی از کلیت تحقق مشروطه در عالم خارج، ترسیم می‌کند. پدید آمدن شرایط فکری مورد نظر و بازبینی آن از دل تولیدات فکری و اجتماعی و سیاسی آن، کاری است که کمک فراوانی به دوره ۳۷ ساله مورد نظر ما خواهد داشت. در يك سخن می‌توان دوران پس از مشروطه را «دوران تجدّد» نامید؛ تجدّدی که از تقلید صرف در عصر مشروطه آغاز شد و کوشید تا با رونویسی از غرب به پیاده کردن شکل و قالب نظام اروپایی در این کشور بپردازد. با رهایی مردم از دست رضاخان، این تقلید تا اندازه‌ای به نوعی تفکر سطحی رسید که توجهش را در نشان دادن مارکسیسم و دیگر تشکلهای ملّی و همچنین توجه به افکار نو برای ساختن يك کشور جهان‌سومی با ویژگی‌های خودش معطوف کرد. این حرکت با استبداد مدرن پهلوی دوم رو به رو شد و از حرکت بازماند. تنها به صورت پنهانی، حرکت روشنفکری تحت عناوین مختلفی و با ترجمه آثار قلمی جهان‌سومی می‌کوشید تا راهی را برای تجدّدی متناسب با کشور ایران پیشنهاد کند. اما در این میان اقدامات رژیم پهلوی فرصتی برای بروز و ظهور عملی این بعد از اندیشه‌های روشنفکری باقی نمی‌گذاشت. در این مرحله بود که حرکت تجدّد خواهی متوقّف شد و



نوعی تجدّد ستیزی در درون آن پدید آمد. کسانی که در این مسیر قرار گرفتند، صرف نظر از روحانیون و متفکران دینی، بخشی از روشنفکران دینی و حتی غیر دینی بودند که نوعی روشنفکری قرتی مآبانه و رمانتیک، آنان را به این سوی می‌کشاند. هرچه بود به نفع جریان دینی تمام شد و سبب پدید آمدن ادبیات جدیدی در عرصهٔ اسلام و سیاست گردید که خود در شعب مختلفی راهش را ادامه داد. نهضت آزادی، مجاهدین خلق، دکتر شریعتی، روحانیت سنتی و روحانیت مترقی و... همه از شعب مختلف این حرکت تجدّد ستیزانه بودند. حرکت مزبور در تمام مراکز حساس فکری، اعم از دانشگاه‌ها، محافل روشنفکری و مساجد و مراکز دینی به راه افتاد و با استفاده از شرایط مناسب تاریخی توانست راهی به سوی بهمن ۵۷ پیدا کند.

\*\*\*



## فصل اول

### بازگشت دین به عرصه جامعه و سیاست

#### ۱. فعال شدن جریان‌های مذهبی در دهه ۱۳۲۰ و ۱۳۳۰

نگاهی به فعالیت گروه‌های مختلف ملی و مذهبی در حوالی سال ۱۳۰۰ خورشیدی، نشان از آن داشت که به رغم ضربه‌ای که مشروطه و روند غربگرایی بر پیکره اسلام گرایی در ایران و به خصوص مذهب در عرصه سیاست زده بود، متدینین تلاش‌هایی را برای احیای روند اسلام گرایی با رویکرد جدید که اساس آن انطباق دین با فضای جدید فکری دنیا بود، آغاز کردند. در واقع، طی یک دوره پانزده ساله، میان روحانیون سنتی که دیگر رغبت به مشارکت در سیاست نداشتند با کسانی از آنان که تلاش می‌کردند دین را به صورت فعال در عرصه نگاه دارند، شکاف افتاد. هر بار جمعی تلاشی را در این جهت آغاز می‌کردند، اما پدید آمدن بحران‌های سیاسی، همچنین عدم وجود یا کافی نبودن تئوری‌ها و تشکل‌های لازم برای ایجاد چنین تحولی سبب می‌شد تا فعالیت‌های یاد شده، به سرانجام نرسد.<sup>۱</sup> در ایران، این قبیل فعالیت‌ها، با برآمدن رضاشاه رو به

---

۱. نباید تصور کرد که افکار جدی و جدیدی در این زمینه در ایران وجود نداشته است، مهم آن است که بستر سیاسی لازم برای این کار وجود نداشت. در سال ۱۳۰۱ تشکلی با نام «جمعیت نهضت اسلام» در تهران شکل گرفت که مرام‌نامه بسیار مترقی و شگفتی داشت، آن هم با نگاهی که نه فقط مربوط به ایران بلکه به جهان اسلام می‌شد. بخش اول آن مرام‌نامه، «مربوط به عالم اسلام» و بخش دوم «مخصوص ایران» بود. در بخش اول از «کوشش در ازدیاد شوکت و عظمت عالم اسلامیت و حفظ و اجرای قوانین اسلام و تهیه وسائل استقرار روابط بین فرق و احزاب و مجامع و تشکیلات سیاسی ملل و دول اسلامی و ایجاد ائتلاف و اتحاد اسلام» و «گسیل مبلغین مخصوص به ممالک اسلامی آسیا و اروپا و آفریقا برای ایجاد اتحاد و اتفاق عموم مسلمین» و اصول شگفت دیگر یاد شده بود از جمله «برای مقاومت در مقابل سیاست ضد اسلامی اروپا و آگاه کردن دنیای سرگشته امروزه و کلیه ملل عالم به فلسفه و مزایای احکام دین مبین اسلام و تمدن اسلامی» و این که «باید دایره تبلیغات در تمام عالم تشکیل شود». (چالش مذهب با مدرنیته، ص ۵۰۲، اصل مرام‌نامه در روزنامه گلشن، ش ۳۴، سال ۱۳۰۱ ش). این فضا، البته در اوج فشارهای اروپا بر ضد عثمانی و از هم گسستن آن بود و در همین مرام‌نامه از «آزادی و استقلال تام دولت عثمانی» هم سخن گفته شده بود. مشابه آن، جمعیتی به نام «فرقه استقلال و اتحاد اسلام» بود که باز در پی جریان‌های اتحاد



افول گذاشت و اندکی پس از آن، به طور کامل و به اجبار به انزوا رفت. این زمان هنوز متدینین قدرت زیادی داشتند و البته بدون اجبار رضاخانی، امکان بیرون راندن این جماعت از صحنه نبود.

بی‌تردید دوره رضاخان، دوره مبارزه با مذهب و از میان بردن سنت‌ها و نهادهای مدنی دینی مانند حوزه‌های علمیه و مرجعیت شیعه است. دورانی که با فشار و استبداد رضاخان، تمام حوزه‌های علمیه تعطیل شده و تنها افراد معدودی اجازه یافتند تا در کسوت روحانیت باقی بمانند.<sup>۱</sup> این فشارها، در قالب‌های تبلیغی و اجرایی، به طور عمده از سوی دستگاه رضاخان دنبال می‌شد که نوعی نگرش روشنفکری مستبدانه را مبنای کارش قرار داده بود. در اصل مشروطه خواهان متجدد و نوگرا نیز همگی با آن همراهی داشتند؛ به گونه‌ای که نظم و نثر آنان در باره آداب مذهبی و روحانیت، نشانگر اوج ضدیت این قشر با روحانیت در فاصله سال‌های پس از مشروطه تا شهریور ۱۳۲۰ می‌باشد.<sup>۲</sup> توجه داریم که روشنفکری دوره رضاخانی به طور در بست در اختیار حاکمیت بود و می‌کوشید نقش عقل مستقل را برای رضاخان بازی کند.

در واقع، افزون بر استبداد مدرن، روشنفکران تربیت شده در سال‌های پس از مشروطه، در تمام این دوره، شرایط سیاسی، اجتماعی و فرهنگی جامعه را بر ضد روحانیت سامان دادند. در این زمینه همه گروه‌های غرب‌گرای راست و چپ‌های سوسیالیست و مارکسیست طرفدار شوروی، یکجا در مبارزه بر ضد روحانیت و دین با

---

→ اسلام که عثمانی به راه انداخته بود، در ایران به سال ۱۳۳۶ ق/ ۱۲۹۷ ش ایجاد شد. مرامنامه این جریان هم برپایه نوعی روشنفکری دینی بود. در بخش «امور روحانیه» از ترویج و توسعه دایره اتحاد اسلام به واسطه اعزام مبلغین به تمام نقاط و دعوت نمودن عموم مسلمین به اتحاد مسلمین سخن گفته شده و نیز از «حفظ و مراعات احترام علمای اعلام و روحانیون» و امور دیگر، بنگرید: چالش مذهب و مدرنیسم، ص ۵۵۱ متن مرامنامه از روزنامه کوکب ایران، ش ۳۸، ربیع الثانی ۱۳۳۶ ق. فرقه دمکراسی اسلامی هم مدل دیگری از همان جریان است که ایضا در سال ۱۳۹۷ ش ایجاد شده است. همان، ص ۵۵۳-۵۵۸

۱. این فشارها از يك سو سبب تعطیلی مراکز درسی دینی و از سوی دیگر خارج شدن یا به اجبار خارج کردن روحانیون از کسوت روحانیت و مشغول کردن و شدن آنان به کارهای دیگر از جمله کار در عدلیه بود. برای نمونه، در باره تعطیل شدن حوزه علمیه اصفهان بنگرید به اظهارات آیت الله ادیب در: مجله حوزه، س ۵، ش ۲، ص ۲۹. بر اساس گفته آقای سلطانی، مجموع طلبه‌هایی که در قم باقی مانده بودند، حدود سیصد نفر بودند. بنگرید: مجله حوزه، ش ۴۳-۴۴، ص ۴۷.

۲. برای نمونه می‌توان به اشعار میرزا یحیی دولت آبادی در باره روحانیت نگرست که سید محمدعلی جمالزاده در مقاله‌ای تحت عنوان «آخوند داریم و آخوند» - که خود عنوان داستانی هم از اوست - در مجله کاوه ش ۵۴ (مهر ۱۳۵۳ چاپ مونیخ آلمان) ص ۱۶ آورده است. اشعار ایرج و عارف و عشقی هم بر ضد روحانیت، به فراوانی در دواوین آنان موجود است. مجموعه‌ای از آن اشعار را شجاع الدین شفا گردآوری و به چاپ رسانده است.



یکدیگر اتفاق نظر داشته و هماهنگ بودند. به عبارت دیگر روند تحولات فرهنگی و سیاسی پس از مشروطه، قدم به قدم به ضرر مذهب و در جهت کاستن از نفوذ آن به پیش می‌رفت. در این دوره، وقتی متجددین غربگرا و مارکسیست‌ها - با همه اختلاف نظری که داشته و دارند - سخن از عوامل انحطاط و عقب افتادگی به میان می‌آوردند، مذهب را به عنوان عامل اصلی این عقب‌افتادگی می‌شناختند و دست کم، به ویژه از نگاه متجددان غربگرا، لازم بود تا مذهب راه خود را از متن اجتماع و سیاست دور کند. در این دوره، تجدیدی که پنجاه سال به طور ضمنی و رسمی تبلیغ می‌شد، به بار نشست، و برای نخستین بار، نه تنها نخبگان بلکه توده‌های عادی مردم با غرب و مظاهر آن از نزدیک آشنا شدند، به آن دل بستند و کوشیدند تا اصلاحات و در اصل تجدد را در چهارچوب «غربی شدن» دنبال کنند.<sup>۱</sup>

از سوی دیگر، متفکران و شاعران و برجستگان این دوره، یعنی کسانی که محصول جریان مشروطه خواهی هستند، نه به مرزداری داشته‌ها و سرمایه‌های دینی، بلکه به پاسداری از میراث ملی باستانی و ترجیحاً غیر دینی یا ضد دینی مشغول بودند. برای این افراد، ناسیونالیسم افراطی به عنوان یکی از تئوری‌های اصلی سیاست فرهنگی ایران درآمده بود. شعرا و بزرگان فرهنگ و ادب، تقریباً همگی ایرانگرا شده بودند. دیوان شاعرانی چون عشقی و عارف قزوینی و بهار<sup>۲</sup> و حتی شهریار، سرشار از این قبیل

۱. ملك الشعراى بهار می‌گوید: (دیوان بهار، ج ۱، ص ۲۸۴):

یا مرگ یا تجدد و اصلاح / راهی جز این دو، پیش وطن نیست / ایران کهن شده است سراپای / درمانش به جز تازه شدن نیست.

اسامی روزنامه‌ها و هفته‌نامه‌های این دوره، نشانگر توجه این عصر، به تجدد و نوگرایی است. برای مثال می‌توان از این قبیل نشریه‌ها یاد کرد: روزنامه تجدد ایران که از سال ۱۳۱۰ به بعد روزانه منتشر می‌شد (تاریخ جراید و مجلات، ج ۲، ص ۱۰۹) چندین نشریه و ماهنامه و... تحت عنوان «ترقی» یا «ترقی ایران» (۱۲۴/۲ - ۱۲۷) همین طور «تکامل» «تمدن» (همان، ۱۳۴ - ۱۴۰) و نیز بنگرید به نشریاتی که به نوعی با کلمه «عصر» آغاز می‌شود: عصر آزادی، عصر انقلاب، عصر تمدن، عصر پهلوی، عصر جدید، عصر دمکراسی، عصر نو، عصر نهضت، (همان، ج ۴، ص ۳۶) و زیر کلمه «عهد»: عهد آزادی، عهد ترقی، عهد تجدد، عهد جدید (همان، ص ۵۸) و نیز «ایران امروز» از محمد حجازی.

۲. در سرود مدرسه‌ای که بهار به سال ۱۳۱۰ ش برای کودکان دبستانی سرود (دیوان ملك الشعراء، ج ۱، ص ۵۴۹) هویت ایرانی برای کودک ایرانی، چنین ترسیم شده است:

ما همه کودکان ایرانیم / مادر خویش را نگهبانیم / همه از پشت کیقباد و جمیم / همه از نسل پور  
دستانیم / زاده کورش و هخامنشیم / بچه قارن و نریمانیم / پسر مهرداد و فرهادیم / تیره اردشیر و  
ساسانیم / ملك ایران یکی گلستان است / ما گل سرخ این گلستانیم.

در باره بهار (در کتاب باستان‌گرایی در تاریخ معاصر ایران، ص ۱۶۷) آمده است: بهار را می‌توان یکی از خط‌دهندگان باستان‌گرایی رضاشاه و اقدامات وی در این راستا دانست که در شعرهایش



اندیشه‌هاست.<sup>۱</sup>

به هر روی، در دوره رضاخان، در محدوده سیاست و فرهنگ، غالب نخبگان و طبقات متوسط جامعه و قشر تحصیل کرده، غیر مذهبی و گاه ضد مذهب هستند. تنها چیزی که از دین و مذهب در امان مانده بود، نوعی بینش مذهبی مترقی بود که اولاً می‌کوشید تا با تحولات جدید کنار آید و ثانیاً خود نیز موضع منتقدانه‌ای نسبت به مذهب در پیش گرفته بود و به عنوان دفاع از مذهب، به آن حمله می‌کرد. در این میان، عامه مردم، عقیده سنتی خویش را حفظ کرده و حتی برخی از متجددین نیز ظواهر مذهبی را رعایت می‌کردند. همین احساس، و همچنین وجود مرجعیت و روحانیت، به ویژه در نجف، منتقل کننده فضای مذهبی دوره قبل به دوره جدید بود.

در چنین وضعیتی، کمونیست‌ها و توده‌ای‌ها که روشنفکران و نویسندگان زیادی را مقهور آرمان‌های به ظاهر مردمی و خلقی خود کرده بودند، متولد شده و فعالیت خویش را آغاز کردند. طرح آرمان‌های کارگری، نجات زحمتکشان، تحقق سوسیالیسم و پیدایش دولت کارگری در شوروی که هنوز کسی از ماهیت آن خبر نداشت، در ایران آغاز گردید. شروع نفوذ، در مناطق شمالی ایران و به خصوص بندر انزلی بود. یک دانش‌آموز آن زمان می‌گوید: از افتخارات وی این است که در یک کلاس ۲۲ نفری، یکی از دو نفری بود که به سوسیالیسم گرایش پیدا نکرده بودند.<sup>۲</sup>

→ همواره وی را به احیای فرهنگ و آداب و تاریخ عصر باستان توصیه می‌کند:

شاه جهان پهلوی نامدار / ای ز سلاطین کیان یادگار / بخت تو باشد علم کاویان / ملک تو مانده ملک کیان / چون پی آن بخت همایون شدی / کاوه بدی، باز فریدون شدی.

نگاه بهار به تجدد در چهارچوب سه مفهوم تاریخی - جغرافیایی شکل گرفته است. ایران قبل از اسلام، ایران بعد از اسلام و فرنگ. وی در این شعر همانند بسیاری از روشنفکران دیگر، با حذف «ایران بعد از اسلام» می‌کوشد تا میان ایران پیش از اسلام و فرنگ تقارنی پدید آورد. یعنی تجدد باستانی که شاید به قول توکلی طرقي بتوان نامش را تجدد بومی نامید. این تجدد باستانی صد البته که عقیم است، زیرا ایران باستانی با کیومرث و جمشیدش که جای محمد و علی را گرفته، آمیخته با هزاران گونه فساد و ظلم و ستم است (به یاد آوریم آنچه شاملو در باره شاهنامه گفته است). اینجا بود که روشنفکر ما که تجدد باستانی را از دل دو مفهوم ایران باستان و فرنگ درآورد، عاجز ماند و نتوانست کاری صورت دهد.

باید توجه داشت که در آثار بهار، «اسلامیات» فراوانی هم می‌توان دید. این نگرش هم که اسلام را از عرب جدا می‌کند، در تئوری‌های بهار دیده می‌شود. (گرچه عرب زد چو حرامی به ما - داد یکی دین گرامی به ما) به هر حال هر شاعری از این فراز و نشیب‌ها دارد. آنچه در حاق تفکر بهار دیده می‌شود، تجددی است که به نوعی با سنت کنار آمده است. اما این که کفه ترازو به نفع کدام طرف است، و این که نظر وی و امثال او در تلفیق این دو نگرش چگونه است، سخن دیگری است.

۱. بنگرید: باستان‌گرایی در تاریخ معاصر ایران، رضا بیگدلو، تهران، نشر مرکز، ۱۳۸۰

۲. نشریه بانک ملی ایران، ش ۸۰۸، (فروردین ۱۳۸۴) ص ۳۶.



این نحله فکری به تدریج از شمال ایران به سمت جنوب و تهران آمد و درست پس از رفتن رضاخان، به طور جدی توسط روشنفکران چپ مطرح شد، و جاذبه زیادی را ایجاد کرد.<sup>۱</sup> این فعالیت، طی چند سال، چنان دامنه اش گسترده شد که بیم آن می‌رفت اگر رضاخان نتوانست با توسل به زور دین را از میان بردارد، کمونیست‌ها با روش‌های حزبی - استالینی خود موفق به انجام این کار شوند. طی یک دهه و شاید بیشتر، گرایش به مارکسیسم میان جوانان تحصیل کرده به اوج خود رسید و متدینین را از این بابت سخت نگران کرد. در این میان، دانشگاه‌ها و نیز فضای ادبی کشور، تقریباً به طور در بست در اختیار توده‌ای‌ها بود.<sup>۲</sup>

با رفتن رضاخان، مذهبی‌ها بیش از دیگران خشنود گشته، طبل شادی را به صدا درآوردند. آنان در تمام این دوره از استبداد روشنفکری، نفس‌هایشان را در سینه حبس کرده بودند و اکنون با رفتن رضاخان، گویی چون کبوتری از قفس آزاد گشته، به پرواز درآمدند.<sup>۳</sup> طبعاً افزون بر احیای مراسم سنتی روضه‌خوانی و سوگواری و جشن و سرور مذهبی، می‌بایست به فعالیت می‌پرداختند.

این زمان، متدینین آگاه می‌بایست به دو کار مهم می‌پرداختند: نخست جدال با آثار سوء برجای مانده از مبارزه با مذهب از دوره رضاخانی که با انواع حيله‌ها بر ضد مذهب تبلیغ شده بود. دوم مقابله و رویارویی با بی‌دینی که به تناسب دشواری‌هایی که

۱. در این باره بنگرید: خاطرات سیاسی خلیل ملکی، ص ۳۳۶-۳۳۸.

۲. مهندس مهدی بازرگان شرحی از نفوذ توده‌ای‌ها در دانشگاه در سال‌های پس از شهریور ۱۳۲۰ آورده است. بنگرید: رسوایی استبداد در دفاعیات مهندس بازرگان، ص ۱۱۶؛ شصت سال خدمت و مقاومت، ج ۱، ص ۲۴۶-۲۴۹. یک توده‌ای اسبق هم در باره جوانان این نسل می‌نویسد: سازمان جوانان [حزب توده] در کنار سازمان‌های علنی ... در آموزش فکری جوانان نقش فعالی به عهده گرفت. جوانان، حتی کودکان در سنین سیزده، چهارده سالگی می‌آموختند که نباید به دنبال ارزش‌های تحمیلی نسل‌های گذشته دویند. آنها از نماز و عبادت دست می‌کشیدند و سرود جوانان و سرود صلح می‌خواندند. می‌خواستند قسم بخورند، به جای قسم به خدا و پیغمبر، به مرام خود قسم یاد می‌کردند... بنگرید: جلال (و) آل احمد، ص ۷۴.

۳. آقای جلال الدین فارسی که این زمان در مشهد بوده است، می‌نویسد: یادم می‌آید روزی را که نقاره خانه صحن کهنه برای اولین بار پس از سال‌ها سلطنت رضاخان شروع به نقاره‌زنی کرد، مادرم و پدرم چگونه مانند همه همسایه‌هایمان در کوچه سرحوض و عباسقلی‌خان مشهد با شور و شعف آن را مرگ سلطنت پهلوی تلقی کرده و برخاستند و هرچه چراغ‌های زیبا و بزرگ و عتیقه داشتیم روشن کردند. (از یادداشت‌های ایشان در نقد چاپ اول این کتاب). اما کسروی از سر خشم نسبت به قدرت یافتن روحانیت پس از شهریور ۲۰ نوشته است: آنان که رخت دیگر گردانیده بودند، دوباره به عبا و عمامه بازگشتند، آنان که به گوشه‌ای خزیده بودند، بیرون آمدند، بار دیگر با قانون‌ها و دانش‌ها و همه نیکی‌ها نبرد آغاز کردند. بار دیگر آخوندبچه‌ها و سید بچه‌ها که چغاله گدایی و مفتخوری هستند، در بیابان‌ها پدیدار شدند... بنگرید: دادگاه، ص ۵۵



وجود داشت، چهار جهت را می‌توان جدی‌تر دانست:

الف: مبارزه با کسروی: افکار کسروی، با توجه به قلم وی و تجربه‌ای که در کار پژوهش و به خصوص تاریخ داشت، و نقش مصلحانه‌ای که به خود گرفته و انگشت روی برخی از آداب و عادات بی‌پایه گذاشت، سبب شد تا دیدگاه‌های او در باره دین و مذهب هم جدی گرفته شود. آن زمان دبیرستان‌ها تقریباً جای دانشگاه‌های امروزی بودند و چنین گفته شده که این افکار موجی در آنها ایجاد کرده بود که نیازمند پاسخی قاطع بود. این مسأله تنها مربوط به تهران نبود، بلکه در بسیاری از شهرها و از جمله مشهد،<sup>۱</sup> تبریز، اصفهان و غیره مریدان وی به خصوص برخی دبیران در کار نشر آن افکار بودند. حساسیتی که کسروی در جامعه ایران پس از استبداد برانگیخت و مذهبی‌ها را به تکاپو برای دفاع از دین واداشت، کمتر کسی ایجاد کرد. اقدام صریح او در نقد تشیع و اسلام از يك سو و رفتارهای تند و خشن قلمی و نیز اخلاقی وی از سوی دیگر، سبب برانگیختن مذهبی‌ها شد. عبدالله کرباسچیان - مدیر نبرد ملت - به حق اشاره می‌کند که «مبارزه با کسروی، برای دفاع از ساحت اسلام يك نیروی خفته‌ای را در ما زنده کرد، يك انرژی مذهبی قدرتمندی که خودمان از وجودش آگاه نبودیم».<sup>۲</sup>

علاوه بر آن، رفتارهای نابهنجار کسروی در برخورد با ادبیات فارسی و متون کهن، موقعیت او را میان اقشاری از دانشمندان و ادیبان که علاقه‌مند به این ادبیات بودند، تضعیف کرد. تنها نقطه قوت او کارهای تاریخی‌اش بود که در همان بخش هم، با تازگی‌هایی که داشت، برخی از تحقیقاتش از جمله تاریخ مشروطه رنگ ترکی داشت.<sup>۳</sup> در مواردی هم به دلیل عدم اعتقادش به مذهب تشیع و روحانیت، راه بی‌انصافی طی کرده و کارش را از حد کار علمی پایین آورده بود. ما پس از این به برخی از برخوردهایی که با وی صورت گرفت، از جمله آثار قلمی حاج سراج انصاری - دوست قدیم و نقاد جدید او - به ویژه در کتاب‌های نبرد با بی‌دینی و شیعه چه می‌گوید و یا

۱. مهدی حکیمی در این باره می‌گوید: کسروی هم در مشهد، مخصوصاً در دانشگاه پزشکی، پیروانی داشت. از هم دوره‌ای‌هایم کسانی را می‌شناختم که جذب عقاید کسروی شده بودند. یزدانیان از دیگر فرهنگیان مشهد می‌گوید: من در اوائل که وارد مشهد شدم، اوج کسروی‌گری بود و پسر عموی من از طرفداران و نزدیکان کسروی بود. بنگرید: تاریخ شفاهی کانون نشر حقایق، ص ۷۳

۲. مصاحبه با نشریه یال‌نارات، ش ۲۱۱ (۸۱/۱۰/۲۵)، ص ۶.

۳. یکی از مهم‌ترین نقاط ضعف وی در تاریخ مشروطه، ستایش بی‌حد و اندازه وی از مشروطه تبریز و کوبیدن حرکت مشروطه خواهی اصفهان است که صرف نظر از اختلاف نظرهای فکری که میان این دو مشروطه وجود دارد، حساسیت‌های بومی و قومی وی را به موضع‌گیری بر ضد حرکت اصفهان واداشته و در موارد مختلفی این احساس خود را بروز داده است.



اقدامات عملی فدائیان اسلام علیه او خواهیم پرداخت، اما به جز آن‌ها، آثار دیگری در نقد وی نوشته شد که مرور بر شماری از آنها می‌تواند بخشی از اعتراضات فکری ایجاد شده در جامعه اسلامی ایران را بر ضد کسروی که در نهایت به تقویت موضع مذهب منتهی شد، نشان دهد:

چند سؤال از کسروی، محمود زرندی، تهران، چاپخانه طلوع، مرداد ۱۳۲۳؛  
نامه سرگشاده عبدالله آتشکدی در پاسخ ترهات ناسید احمد کسروی، اهواز، صافی، ۱۳۲۳ ش.

تیشه بر بنیاد کسروی، تقی ادیب پور دبستانی شیرازی، شیراز، اردیبهشت ۱۳۲۴.  
کجروی‌های کسروی، جلد اول اسلام آیین رستگاری، فرهنگ نخعی، تهران، ۱۳۳۵.  
پندار پروری یا بخشی از داورهای کسروی در باره دانش‌ها، رضا اصفهانی فراهانی، تهران، ۱۳۴۳ ش.

تحقیق در تاریخ و فلسفه بابی‌گری، بهایی‌گری و کسروی گرایی، یوسف فضایی، تهران، فرخی، ۱۳۵۱، ۲۷۴ ص.

احمد کسروی و نمونه‌هایی از عقاید وی، نورالله طبائی، قم، در راه انقلاب فکری اسلامی، ۱۳۴۴.

مهدویت و اسلام (پیرامون نوشته‌های احمد کسروی) از سید جعفر شهیدی چاپخانه سعادت بروجرد (۹۱ ص).

تناقضات پیمان و پرچم از یکی از دوستان یوسف شعار که بر اساس یادداشت‌های شعار در باره وارونه‌گویی‌های کسروی و عقاید باطل او نوشته است.<sup>۱</sup>  
آتش انقلاب، شیخ قاسم اسلامی،<sup>۲</sup> (بی‌تا، -۱۳۲۵ ش - تهران، چاپخانه آفتاب) ۱۵۹ ص. و

۱. زندگینامه...، ص ۲۷

۲. شیخ قاسم اسلامی که سابقه روشنی در مبارزات فکری و سیاسی در دهه ۲۰ و ۳۰ داشت. سلسله مقالاتی از وی در نشریه‌ای با نام اطلاعات (با مدیریت سید اسماعیلی خلیلی) که در مرداد ۱۳۲۲ و بعد از آن منتشر می‌شده است، از ایشان درج شده و در بیش از بیست شماره ادامه یافته است. این نشریه در صفحه دوم خود یک ستون «دینی» دارد که مقالات مرحوم اسلامی در آن چاپ می‌شده است. در شماره ۹ مرداد ۱۳۲۲ مقاله‌ای در باره تمدن اسلامی و مقایسه آن با تمدن غربی دارد و به نقد این سخن نه‌شسته است که کسانی اسلام و اصول دین را مانع تمدن می‌پندارند. (گفتنی است که در این نشریه مقالاتی هم از محمود شهابی در زمینه‌های دینی هست که قابل تامل است. مقاله وی در نشریه شماره پنج این است: راه سعادت حقیقی دین است و بس.) زمانی هم شیخ قاسم، به خاطر سخنرانی‌اش بر ضد رزم آراء دستگیر و ناخن‌هایش کشیده شده بود (بنگرید: گنجینه دانشمندان، ج ۲، ص ۳۳۶، و نیز در باره دستگیری او در حوادث سال ۴۳ بنگرید: یاران امام به روایت... دفتر ۲۷، ص ۹۵، و نیز ص ۲۰۷-۲۱۵ گزارش سخنرانی وی بر ضد مصوبات مجلس وقت) پس از پیروزی انقلاب اسلامی و در ۵ مردادماه سال ۱۳۵۹ به دلیل مخالفت‌های فراوانش با دکتر شریعتی، به دست



در رد اندیشه‌های کسروی. در این کتاب شرح مناظره‌ای هم که در سال ۲۴ میان چندتن از دوستان کسروی با یکی از مخالفان وی انجام شده، گزارش شده است.<sup>۱</sup>

بررسی در پیرامون اسلام، میرزا محمد جواد آقا تهرانی، با مقدمه حاج سراج انصاری و قاسم اسلامی، تهران، بهمن ۱۳۲۴ ش.

پاسخ داوری، یا بررسی عقاید شیعه، حسین کاشانی، تهران، کتابفروشی اسلامی، ۱۳۴۵

پیغمبر قرن بیستم یا خرك حكم آباد، تهران، ۱۳۲۲ ش، ۱۴ ص.<sup>۲</sup>

ب: مبارزه برای حجاب: بی‌حجابی زنان نخستین بار از طریق مسافران اروپایی یا ایرانیان سفر کرده به اروپا به گوش و سپس چشم ایرانیان رسید. بعدها به واسطه برخی از مطبوعات فارسی چاپ خارج از کشور، مانند حبل المتین مسأله بی‌حجابی در ایران طرح شد و زمانی که انقلاب مشروطه در گرفت و پیام تجدد را در ایران پخش کرد، بی‌حجابی به صورت يك مسأله جدی درآمد. نخستین بار در سال ۱۲۹۰ ش توسط فخرالاسلام رساله‌ای در فواید حجاب نوشته شد و از بی‌حجابی مذمت شد. پس از آن در طول سال‌های پس از مشروطه و پیش از رضاخان، اندك اندك این بحث در اشعار ایرج

→ گروه فرقان ترور شد.

۱. تلاش پیروان کسروی تحت عنوان تشکل باهماد آزادگان ادامه یافت و پیروانش همچنان طی سه چهار دهه پس از مرگ وی به انتشار نشریات خود مشغول بودند؛ اما کسروی هیچگاه جاذبه‌ای به دست نیاورد و موقعیتی بجز مورخ بودن حتی در میان روشنفکران کسب نکرد. فعالیت این گروه در حالی انجام می‌شد که مؤسسات و سازمان‌های مذهبی محدودیت تمام داشتند. باهماد آزادگان در اسفند ۲۹ کتابی با عنوان «یادی از کوشش‌های شادروان کسروی» منتشر کرد. روی جلد نشریه پیام که در اسفند ۳۹ انتشار یافته، آمده است که «کانون آزادگان همه روزه از ساعت ۱۸ باز است و پنجشنبه‌ها برای همه مردمی که می‌آیند سخنرانی می‌شود.» نشریه دیگر این کانون، «روزبه پیمان» بود که تاریخ انتشار آن آذر ۳۸ است. در این نشریه به بخشی از فعالیت پیروان کسروی در شهرهای مختلف، به ویژه برگزاری جشن یکم آذر به مناسبت انتشار نخستین شماره نشریه پیمان کسروی پرداخته شده است. گویا نشریه مزبور در سالهای بعد هم انتشار می‌یافته است، کما این که روزبه پیمان سال ۴۲ توسط نویسنده این سطور ملاحظه شد. نشریه‌ای هم با عنوان «روزبه کتابسوزان» یکم دی ماه سال ۱۳۳۵ انتشار یافته و ضمن آن هدف از کتابسوزی مرسوم میان پیروان کسروی در این روز بیان شده است. شرکت چاپک وابسته به این گروه، گزارشی هم در دی ماه ۱۳۳۶ برای این فعالیت‌ها انتشار داده است. کتابچه‌ای هم با عنوان «آغاز پیروزی» در ۱۵ مرداد ۱۳۳۷ به مناسبت سالروز پیروزی مشروطه (۱۳ مرداد) انتشار یافته که پیروان کسروی مقالاتی در آن باره نگاشته‌اند. در آذر سال ۳۷ هم نشریه‌ای با عنوان «گام‌های پیروزی» از سوی «کتابخانه پایدار» در باره اندیشه‌های کسروی انتشار یافت. نشریه «روزبه کتابسوزان» باز در سال ۱۳۳۸ انتشار یافت و به تفصیل در باره انگیزه کتابسوزان پرداخته، تصاویری از مجالس کتابسوزی در حضور پیروان کسروی به چاپ رساند. در آذر ۴۷ هم در نشریه‌ای تحت عنوان «پیام پیروزی» به شرح دیدگاه‌های کسروی و نقد برخی از مخالفان پرداخته شده است.

۲. فهرست کتابهای چاپی مشار، ج ۱، ص ۹۹۱



میرزا، عارف قزوینی و برخی نوشته‌های دیگران طرح شد. زمانی که رضاخان به قدرت رسید، برای اولین بار، خانواده وی بدحجاب ظاهر شدند و به همین صورت در سال ۱۳۰۶ به قم آمدند که با اعتراض مرحوم بافقی رو به رو شد و وی کتک سختی از رضاخان خورد و به شهر ری تبعید شد. از آن پس، تلاش دولت پهلوی و شماری از متجددین از زن و مرد، برای رواج بی‌حجابی آغاز شد تا آن که در ۱۷ دی ماه سال ۱۳۱۴ کشف حجاب به صورت یک امر اجباری در آمد. اجباری شدن کشف حجاب، متدینین را به واکنش و مقاومت واداشت. به تدریج حجاب به صورت یک حساسیت و علامت برای شناخت ایمان و اسلامیت اشخاص و خانواده‌ها در آمد و جایگاهی بالاتر از آنچه داشت به دست آورد. پس از رفتن رضاخان، عده‌ای از مردم بی‌حجابی را پذیرفته بودند؛ به علاوه برای مدتی هنوز قانون اجباری کشف حجاب اجرا می‌شد. در همین زمان علما نخستین بار برای رفع اجباری بودن کشف حجاب اقدام کردند و به نتیجه رسیدند و به دنبال آن ده‌ها رساله و کتاب در فواید حجاب و لزوم آن نوشته شد؛ همچنان که مخالفان آن، گهگاه در مطبوعات مطالبی علیه حجاب می‌نگاشتند. این ماجرا به صورت یک مسئله مهم در تبلیغات مذهبی و سپس سیاسی درآمد و در عمل سبب پرانگیختن حساسیت‌های دینی در جامعه شد.<sup>۱</sup>

ج: مبارزه با مارکسیسم و الحاد: دامنه مبارزه فکری با مارکسیسم در ادبیات مذهبی این دوره، گسترده است؛ چندان که می‌توان آن را یکی از محورهای اصلی مبارزات فکری متفکران، نویسندگان و سخنوران مذهبی اعم از روحانی و غیر روحانی دانست. افزون بر آن که به هر روی، حاکمیت هم بر اساس وابستگی‌اش به اردوگاه غرب، مخالف با مارکسیسم بود و آن را رقیب جدی خود می‌دید و به همین دلیل، می‌کوشید تا از هر وسیله‌ای برای مبارزه با مارکسیسم استفاده کند. نتیجه آن که در زمینه مبارزه با مادی‌گری، ده‌ها عنوان کتاب طی این سی و هفت سال انتشار یافت. در این جا - افزون بر آنچه بعدها ضمن مباحث کتاب خواهد آمد - برای نمونه به برخی از آنها اشاره می‌کنیم: اثبات صانع از ماتریالیسم تا ایده‌آلیسم یا از ماده پرستی تا خداپرستی، آیت الله شیخ محمد تقی آملی (بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا).

مارکزیسم یا مرام اشتراکی مارکس، یحیی شکوهی محسنی، شرکت سهامی چاپ اراک،

۱. ما بخشی از تاریخچه بی‌حجابی و همچنین متن ۳۳ رساله را در باره لزوم حجاب که حد فاصل سال‌های ۱۲۹۰ تا ۱۳۴۸ ش (تاریخ تألیف مسئله حجاب آقای مطهری) نگاشته شده، در رسائل حجابیه (قم، دلیل، ۱۳۸۰) در دو مجلد آورده‌ایم. به علاوه مقاله‌ای تحت عنوان «حجاب و ضد حجاب در ادبیات فارسی» به آن ضمیمه کرده‌ایم. در این کتاب نیز به مناسبت، به بسیاری از رخدادهایی که به حجاب مربوط می‌شود، اشاره خواهد شد.



۱۳۲۴ ش.

مبارزه مکتب متافیزیک با ماتریالیسم و ایده‌آلیسم، به قلم نویسنده کتاب شیعه بزرگ‌ترین مذهب اسلام، تهران، چاپ دوم، ۱۳۳۲ ش.

در پیرامون ماتریالیسم یا منشأ فساد، حاج سراج انصاری، تهران، جعفری، ۱۳۳۳ ش.  
پس از کمونیسم حکومت حق و عدالت، عبدالحسین کافی، تهران، ۱۳۳۳ ش. (این کتاب تحت عنوان شناخت علمی ماتریالیسم، مارکسیسم و اسلام، افست مرکز بررسی‌های اسلامی (قم، ۱۳۵۵).

یکتاپرستی رد مکتب ماتریالیسم و اثبات صانع کل، حسین فقیه مرنیدی، تهران، چاپ دوم، ۱۳۳۹ ش.

کمونیسم از نظر عقل و اسلام، ابوالفضل نبوی قمی، قم، ۱۳۳۴ ش.

ایده آل بشر، (تجزیه و تحلیل افکار ماتریالیسم) مهندس جلال الدین آشتیانی، تهران.

ایده‌آلیسم و ماتریالیسم، سرهنگ دکتر برافروخته، تهران، چاپ آزردهگان، ۱۳۲۷ ش.

کمونیسم و اخلاق، سید غلامرضا سعیدی، تهران، ۱۳۳۰ ش.

فیلسوف‌نماها، ناصر مکارم شیرازی، تهران، دارالکتب الاسلامیه ۱۳۳۵ ش (چاپ هفدهم ۱۳۵۸).

متافیزیس (رد بر فلسفه ماتریالیست)، حسن حسن زاده رشتی، قم، حکمت.

مادی‌گری و خداشناسی، مهندس بازرگان، قم، نشر تشیع، ۱۳۵۵ ش.

متد دیالکتیک مارکسیستی، علی حجتی‌کرمانی، تهران، کانون نشر پژوهشهای اسلامی، ۱۳۵۴ ش، ۳۱۱ ص.

منطق ایمانیان در رد مارکسیسم، علی قلی بیانی، تألیف ۱۳۵۳، چاپ ۱۳۵۶.

علمی بودن مارکسیسم، مهدی بازرگان، تهران، ۱۳۵۴.

دو روئی مارکسیست‌ها، مهدی قائنی، (مقالات منتشر در نشریه آهن در سال ۱۳۳۰ -

۱۳۳۱) و به صورت کتاب: قم، دارالفکر، سال ۱۳۵۸ ش.

اصول فلسفه و روش رئالیسم، علامه طباطبائی، تعلیقات مرتضی مطهری، (تهران،

۱۳۳۲). این کتاب که هم به صورت مستقل و هم با حواشی مرحوم مطهری چاپ شد، از

آثار پرارجی بود که در این زمینه تألیف گردید.<sup>۱</sup> فلسفه پدید آمدن این کتاب، تلاش جمعی

استاد طباطبائی و شماری از شاگردان، در جلساتی بود که برای نقد افکار مارکسیستی

در دهه سی برگزار می‌شد.

در این اواخر، دکتر شریعتی نیز به رغم آن که در بخشی از ابعاد فکری خود متأثر از

۱. در باره کیفیت تدوین آن بنگرید به مصاحبه آقای واعظ زاده در مجله حوزه، ۴۳-۴۴، ص ۲۰۶.



اندیشه‌های مارکسیستی بود، اما نقدهای فراوانی هم بر آن داشت، و آثاری در این زمینه منتشر کرد که فوق العاده در دور کردن دانشجویان مسلمان از مارکسیسم مؤثر واقع شد.<sup>۱</sup> در زمینه نقد مارکسیسم و ماتریالیسم آثار متعددی هم از عربی به فارسی ترجمه شد. از آن جمله کتاب کدام یک: اسلام یا مارکسیسم از مصطفی محمود با ترجمه آقای خسروشاهی. (قم، ۱۳۵۷). بسیاری از آثار سید قطب و محمد قطب هم که به فارسی درآمد، در نقد تفکر مادی‌گری بود.

د: مبارزه با بهائیان: بالا گرفتن فعالیت بهائیان در شعله‌ور کردن انگیزه‌های دینی در جامعه ایران تأثیر استواری داشت. در اصل، سیر مبارزه با بهائیت را باید از زمان پدید آمدن این فرقه در ایران جست‌وجو کرد.<sup>۲</sup> یکی از معروف‌ترین علمای مبارز با بهائیت، آیت الله شیخ احمد شاهرودی - معاصر و همدرس آیت الله بروجردی - بود که کتاب رهنمای دین و آثار دیگری را در این زمینه نوشت. طی یک قرن آثاری در رد این فرقه پدید آمد و این مبارزه تا دوره رضاخان نیز ادامه داشت. (نمونه آن کتابچه کوچک «چهار شب جمعه» است که در سال ۱۳۱۳ ش فراهم آمده و حاصل چند مناظره میان یک مسلمان - به نام جلال درّی - و یک بهایی است). نمونه دیگر آن انجمنی بود که آیت الله سید ابوالحسن طالقانی - پدر آیت الله طالقانی - با پدر مهندس بازرگان برای مبارزه با بهائیان و مبلغان مسیحی ایجاد کرده بود.<sup>۳</sup> اما آنچه که به بحث ما مربوط می‌شود، اوج گرفتن این مبارزه از سال ۱۳۲۳ به بعد است که صورت سیاسی نیز به خود می‌گیرد.<sup>۴</sup>

۱. چاپ برخی از مقالات وی در نقد مارکسیسم در سال ۵۴ در روزنامه کیهان، سبب برآشفتن برخی از انقلابیون و تکذیب او برای دادن این مقالات به روزنامه مزبور شد. این در حالی بود که برخی از مذهبی‌ها از انتشار آنها سخت خشنود بوده و حتی آن را به صورت افسس چاپ کردند. (چاپ آقای خسروشاهی در مرکز بررسی‌های اسلامی قم، سال ۱۳۵۵).

آیت الله خامنه‌ای در حاشیه اشاره‌ای که در متن به نقش دکتر شریعتی در ارتباط با مارکسیسم شده، نوشته‌اند: دکتر شریعتی در زمینه فلسفی (ماتریالیسم فلسفی) مطلقاً تحت تأثیر مارکسیسم نبود و تنها در زمینه اقتصادی نوعی گرایش به سوسیالیسم داشت که البته نمی‌توان گفت کاملاً منطبق بر سوسیالیسم مارکسیست‌هاست.

۲. در دوران مشروطه، بسیاری از علمای ضد مشروطه، دست بهائیان را در پشت سر ماجراهای مشروطه خواهی می‌دیدند و با آن به مبارزه می‌خواستند. از آن جمله در لوحی از عباس افندی آمده است: اگر کار در دست میرزا فضل الله نوری و سید علی یزدی و میرزا حسن تبریزی ماند و پیایی فتوا به قتل یاران دهند، البته تأخیر شود (بنگرید: مائده آسمانی، عبدالحمید اشراق خاوری، ج ۹، ص ۲۲-۳۳ به نقل از: تاریخ معاصر ایران، شماره ۱۸، مقاله میرزا حسن مجتهد تبریزی، ص ۲۹). مقصود از «تأخیر» تأخیر در پیروزی بهائیان است.

۳. بنگرید: شصت سال خدمت و مقاومت، ج ۱، ص ۱۳۹

۴. کتابی در سال ۱۳۲۶ با عنوان ساخته‌های بهائیت در صحنه دین و سیاست تألیف انور ودود، بدون تعیین محل و ناشر چاپ شده است. این کتاب در سال ۴۹ مجدداً درخواست مجوز کرد که معوق



یعنی مبارزه با بهائیت به نوعی مبارزه با حکومت و اجزای آن تلقی می‌شود، چرا که برخی از چهره‌های حکومت، متهم به داشتن گرایش‌های بهائی‌گری بودند.

اینها چهار رکن برای انگیخته‌ای با عنوان «مبارزه با بی‌دینی» است که در دهه ۲۰ و ۳۰ و پس از آن تا انقلاب اسلامی مطرح بود و تبلیغات مذهبی غالباً در اطراف آن دور می‌زد. بحث فلسطین را که از سال ۱۳۲۷ مطرح شد، باید در چهارچوب مسائل پیشگفته، به عنوان عامل مستقلى در جهت احیای اسلام در ایران در نظر داشت.

در چنین وضعیتی، دو گروه فعالیت خود را آغاز کردند: نخست حوزه علمیه که طی دو دهه به شدت تضعیف شده و نیازمند آن بود تا خانه تکانی کرده، از وضعیت خمودی ناشی از فشار دولت رضاخانی بیرون آید. در کنار حوزه، روحانیون شهرستان‌ها، و چهره‌های باقی مانده از پیش از عصر رضاخان که طی يك دهه، به اجبار سکوت کرده بودند، به آرامی فعال شدند. به گفته آقای خزعلی «پس از رفتن رضاشاه، روحانیون فعالیت خود را از سر گرفتند و مدرسه‌های دینی کار خود را شروع کردند و برخی از آقایان روحانی که در دوره رضاخان ناچار از پوشیدن کت و شلوار شده بودند، دوباره لباس روحانی به تن کردند».<sup>۱</sup>

دولت رضاخان نه تنها مجالس سوگواری و وعظ را تعطیل کرده بود بلکه بسیاری از مدارس علمیه را به روی طلاب بسته و فضای آن‌ها را در اختیار محصلان جدید قرار داده بود. بسیاری از این مدارس، توسط بازاری‌ها به صورت کاروانسرا و انبار کالا درآمدی بود. اکنون با زمینه‌ای که فراهم گشته بود، روحانیون می‌کوشیدند تا حوزه‌ها و مدارس دینی را به موقعیت پیشین باز گردانند.<sup>۲</sup>

→ بماند و این به دلیل اشاره‌ای بود که در آن به عین‌الملک هویدا به عنوان بهایی شده بود. بنگرید: سانسور در آینه، ص ۴۷۴. ۱. خاطرات آیت الله ابوالقاسم خزعلی، ص ۳۳.

۲. برای نمونه می‌توان به مدرسه نواب مشهد اشاره کرد که آن را در اختیار دانشجویان دانشسرای عالی قرار داده بودند و پس از شهریور بیست، طلاب با توصیه مرحوم میرزا مهدی اصفهانی آنان را بیرون کردند و بار دیگر مدرسه در اختیار طلاب قرار گرفت. بنگرید: پژوهشی در باره حدیث و فقه، (مصاحبه با آقای کاظم مدیر شانه‌چی) ص ۱۵. امام خمینی نیز در یادداشتی که به سال ۱۳۲۳ نوشته‌اند (صحیفه امام، ج ۱، ص ۲۲) از وضعیت این مدارس یاد کرده‌اند. در شهر یزد هم، وضع همین گونه بود. آقای خاتم یزدی می‌نویسد: «همه مدارس علوم دینی یزد که اتفاقاً زیاد هم بود، یا در اختیار آموزش و پرورش بود و یا از این مدارس به عنوان اصطبل اسب‌های شهرداری استفاده می‌شد. بعضی از مدارس را بازاری‌ها انبار کالاهاى خود کرده بودند و بعضی نیز پاتوق دراویش گشته بود.» وی ادامه می‌دهد: «بعد از سقوط پهلوی اول، مدارس یزد مثل مدرسه خان بزرگ و خان کوچک و مصلا و چهارمنار و ملا عبدالرحیم خانی، به تدریج در اختیار روحانیت قرار گرفت.» خاطرات آیت الله خاتم یزدی، ص ۱۸ - ۱۹. در خرم‌آباد هم مدرسه طلبگی در دوره رضا شاه به انبار غله تبدیل شده بود که تعدادی از روحانیون برجسته شهر پس از شهریور بیست آن را بازپس گرفته



گروه دیگر، برخی از متدینین روحانی و غیر روحانی سراسر کشور بودند که به صورت مستقل و در قالب ایجاد تشکلهای مختلف، برای ترویج دینداری و مبارزه با بی‌دینی تلاش خود را آغاز کردند. در میان آنان، معدود دانشگاهیان و بازاری‌های مؤمن هم بودند که با اعتقاد به این که تبلیغ به شکل سنتی آن در مجالس روضه خوانی، از کارایی چندانی برای هدایت نسل جدید برخوردار نیست، برای ایجاد شیوه‌های نو در تبلیغات دینی به چاره اندیشی پرداخته، دست به تأسیس انجمن‌ها و کانون‌های اسلامی زدند. اینان می‌کوشیدند تا با ایجاد این قبیل مراکز، در برابر کمونیست‌ها و آثار سوء مبارزات ضد دینی گذشته، و همچنین نوشته‌های کسروی بایستند.

در این میان، رژیم تازه‌کار پهلوی دوم نیز که زیر نظر انگلیسی‌ها و امریکایی‌ها و عوامل وابسته، سرکار آمد، برای دفع خطر کمونیست‌ها، و به ویژه جلوگیری از نفوذ شوروی، به مذهب توجه داشت.<sup>۱</sup>

طبعاً این توجه به حدی بود که سبب پدید آمدن گروه‌های رادیکال مانند فدائیان اسلام نشود. با این حال، رژیم نه تنها با انتشار مطالب دینی موافقت داشت، بلکه رادیو را نیز در خدمت آنان قرار داده، بسیاری از چهره‌های مذهبی، طی این سال‌ها، در آن سخنرانی می‌کردند یا متن‌هایی برای خواندن در آن می‌نوشتند. در واقع، تلاش رژیم آن بود تا مذهب به اندازه‌ای که بتواند جلوی کمونیسم را بگیرد، تقویت شود. بنابراین، این امر

---

→ و تعمیر کردند و دوباره به تربیت طلبه در آن پرداختند. (خاطرات آیت الله طاهری خرم آبادی، ج ۱، ص ۲۵).

در ساری نیز یکی از مدارس علمیه در زمان رضاخان به مدرسه دخترانه تبدیل شده و تا سال ۱۳۲۶ یکسره به همان شکل مانده بود. وقتی نواب صفوی خبر آن را شنید، همراه سی نفر به ساری رفت و وارد آن مدرسه شد و به سخنرانی پرداخت. مسؤولان شهر ابتدا قول همکاری دادند، اما اندکی بعد نواب را دستگیر و یازده روز زندانش کردند. سپس وی را تا تشکیل دادگاه آزاد کردند، اما وی به تهران آمد. پس از آن این پرونده همچنان ماند تا آن که وی به جرم ورود به زور به دبستان، به دو سال زندان محکوم شد. به بهانه همین سابقه بود که نواب در دولت مصدق قریب به بیست ماه زندانی شد. بنگرید: فدائیان اسلام، تاریخ، عملکرد، اندیشه، ص ۶۶-۶۸.

۱. هواداری از آلمانها نیز که در اواخر دوره رضاشاه در ایران ترویج شده بود و به دلیل انتقال آن از عثمانی به ایران، گاه صورت دینی - مبارزاتی هم به خود گرفته بود، به طوری که گویی آلمان‌ها مدافع اسلام شده‌اند، سبب می‌شد تا در تهران، تلاش‌هایی هم صورت گیرد تا نشان داده شود اسلام با مرام نازی ارتباطی ندارد. کتابچه‌ای بدون هویت مؤلف و ناشر با نام «آیین اسلام و مرام نازی» قاعدتاً در حوالی سال ۱۳۲۴ در تهران ضمن ۳۰ صفحه چاپ شده و به مقایسه دیدگاه‌های موجود در مرام نازی با عقاید و شریعت اسلام برآمده است. در پایان چنین نتیجه‌گیری شده است: چنین نتیجه می‌گیریم که مرام نازی از هر جهت مخالف اسلام بوده و بر علیه شالوده این آیین شریف کلنگ می‌نوازد و در پشت پرده‌های ضخیم تبلیغات دروغ و با قلبی سیاه ولی زبانی شیرین، با عملیات تبهارانه خود با تمام قوا کوشش می‌کند این دین مقدس را از بین ببرد.



خواه‌ناخواه به تقویت مذهب در ایران کمک کرد. طبیعی است که متدینین نیز تلاش می‌کردند تا در آن سالها که هنوز فاصله رژیم با مردم چندان عمیق نشده بود، از رادیو برای نشر مطالب مذهبی میان نسل جدید استفاده کنند. به همین دلیل عده زیادی از خطبای مذهبی در دهه ۲۰ و ۳۰ به سخنرانی در رادیو می‌پرداختند که از آن جمله آیت الله طالقانی و مطهری بودند.

## ۲. آغاز فعالیت‌های مذهبی - سیاسی مراجع تقلید

در تمام دوره تاریخ مذهبی ایران، به ویژه از عصر صفویه به بعد که مفهوم تازه‌ای از مجتهد و مجتهد الزمانی شکل گرفت، جامعه مذهبی ایران، تابعی از مرجعیت دینی به شمار می‌آمد. بدین معنا که در تصمیم‌گیری‌های عمومی جامعه، غیر از آنچه که تحت عنوان عرف به حکومت مربوط می‌شد، قدرت مرجعیت در آنها به ایفای نقش می‌پرداخت. این بخش به لحاظ تأثیرگذاری در جامعه، ساز و کار مخصوصی داشت و همان گونه که ساختمان دارالحکومه و دارالاماره در اختیار نماینده دولت مرکزی بود، «بیت مرجعیت» به عنوان مرکز ثقل این بخش از تصمیم‌گیری‌ها عمل می‌کرد. در نیمه دوم قاجار، دو سیستم مرجعیت عمومی و محلی پدید آمد، به طوری که سامرا و نجف مرکز مرجعیت عمومی بود و در شهرهای بزرگ ایران و حتی شهرهای کوچک، يك یا چند مجتهد تحصیل کرده نجف یا مراکز دیگر، در ارتباط با مرجعیت عامه و در قالب مرجعیت محلی به ایفای نقش می‌پرداختند. در سطوح عمومی‌تر جامعه، بازوی اجرایی این بخش، عموم مردم بودند و طبعا بازار به دلیل نقش خاص اجتماعی، سیاسی و اقتصادی خود در دوره اخیر، یکی از اهرم‌های اصلی فشار بر دولت بود که تابعی از مرجعیت به شمار می‌رفت. این ساز و کار بر اساس يك باور دینی - مذهبی استوار بود. افزون بر این، آن که به طور طبیعی در جوامع دینی میان سررشته‌داران دین با عامه متدینین رابطه‌ای وجود دارد که در جامعه شیعی بر اساس مفهوم تقلید شکل می‌گیرد. لزوم زنده بودن مجتهد، مسلمان شیعه معتقد را در ارتباطی نزدیک با رهبر مذهبی زنده خود قرار می‌دهد و طبعا او را به عنوان عضوی از يك مجموعه متشکل و متحد در می‌آورد.<sup>۱</sup> گفتنی است که دایره فعالیت مراجع تقلید در دوره رضاخان به دلیل محدودیت‌های فراوان دولتی و خارج بودن مرجعیت عامه از ایران بسیار ضعیف بود. بعد از این در باره وضعیت حوزه در آن روزگار و تحوّل آن در دوره بعد به اجمال سخن خواهیم گفت.

۱. بنگرید به مقاله بنده با عنوان «تاریخ مسأله اجتهاد و تقلید و تأثیر آن در اندیشه سیاسی شیعه روزگار صفوی» در کتاب: کاوش‌های تازه در باب روزگار صفوی، قم، مرکز ادیان، ۱۳۸۴



مرجعیت ایران در این دوره طبق معمول دوره قاجاری و منهای يك دوره استثنائی در زمان میرزای بزرگ، در نجف مستقر بود، اما پس از آن که مرحوم حاج شیخ عبدالکریم در قم استقرار یافت، تا حدودی نگاه‌ها متوجه ایشان شد. پیش از آن نیز کسانی روی این نکته که می‌بایست مرجعیت در ایران باشد و به خصوص شهر قم پیشنهاد می‌شد، مطالبی گفته بودند و این گفته با آمدن حاج شیخ به قم، آن هم در نوروز سال ۱۳۰۱ (۱۳۴۰ق) تحقق یافت. عین عبارت شیخ اسدالله ممقانی که دست کم هشت سال پیش از تأسیس حوزه علمیه گفته شده چنین است: لازم است مرکز دینی امامیه به مشهد رضوی یا قم به مناسبت قرب قم به مرکز انسب است منتقل گردد و حوزه علمیه با اصول صحیح و پروگرام منظم در آن جا تشکیل شود... فوائد مرکزیت ایران محتاج به توضیح نیست؛ اولاً توجه مسلمین جهان رابه آن جا معطوف می‌سازد. ثانیاً از نفوذ اجانب مصون می‌ماند. ثالثاً ملیون‌ها ثروت ایران که از بابت وجوه شرعیّه به خارج فرستاده می‌شود در ایران می‌ماند. و رابعاً هر گونه اصلاحات در حوزه علمیه امکان‌پذیر است.<sup>۱</sup> در سال ۱۳۰۴ هم در طرحی که دولت برای حل و فصل مشکلات ایرانیان مقیم عراق داد، ضمن بند اول آن آمده بود: «ترغیب آقایان حجج اسلامیه به تبدیل محل مراجع تقلید از عتبات عالیات به حضرت معصومه قم یا مشهد مقدس».<sup>۲</sup> این دومی مربوط به زمان پس از تأسیس حوزه علمیه در قم است. بعد از آن هم دولت پهلوی هیچگاه در پی تحقق این بند نبود و به عکس تلاش می‌کرد مرجعیت را در عتبات نگاه دارد.

به هر روی، آمدن حاج شیخ به قم زمینه را برای ایجاد این مرکزیت فراهم کرد. علی اکبر حکمی‌زاده در سال ۱۳۱۳ ش کسی که پدرش - شیخ مهدی قمی پایین شهری - برای نخستین بار پذیرایی از حاج شیخ عبدالکریم را در قم عهده‌دار شده بود و خودش هم آن زمان روحانی اصلاح‌طلب و مرید کسروی - پیش از انحراف آشکارش - به شمار می‌رفت، درباره تأسیس حوزه علمیه قم در شماره دوم مجله همایون چنین نوشت:

«ایران از دیر زمان میهن علم و دانش و محل بروز رجال دین و فلسفه بوده و از طرف دیگر مرکزیت تشیع عالم را داراست و تنها مملکتی است در دنیا که جمعیت وی را از تشکیلات دولتی و ملی این مذهب گرامی تشکیل می‌دهد و آنان با همه آزادی و سرفرازی

۱. دین و شؤون، ص ۶۸. وی همین مطالب را در کتاب مسلك الامام فی سلامة الاسلام (چاپ ۱۳۲۸ ق، استانبول، مطبعة شمس) ص ۳۹ - ۴۰ گفته است. کتاب دین و شؤون در سال ۱۳۰۴ به صورت پاورقی در نشریه «نصحیت» که واعظ قزوینی، روحانی تندرو قزوین آن را اداره می‌کرد و در همان سال تعطیل شد، به چاپ می‌رسید. انتشار این کتاب که حملاتی به روحانیون و برخی شعائر مذهبی داشت، مورد اعتراض روحانیون شهر بود.

۲. چالشها و تعاملات ایران و عراق در نیمه نخست سده بیستم، ص ۱۷۴



به مبادی مذهبی خود قیام می‌نمایند و از نکوهش و آسیب‌های اجانب آسوده می‌باشند. پیداست که این وضعیت کاملاً نیازمند به تأسیس مجمع روحانی و جامعه علمی دینی شیعی درخور خود می‌باشد که بدین وسیله احتیاجات روحانی را تأمین نماید و انجام وظایف دینی را عهده دار شود، گرچه هیچ‌گاه از جمعیت دینی کوچک و بزرگ در بیشتر از شهرهای ایران خالی نبوده، لیکن هیچ‌کدام جنبه عمومی نداشته‌اند و همواره این نقیصه به واسطه سختی مسافرت به خارج، برای انجام این مقصد وجود داشته است. تا آن که خداوند یگانه، مصلح بزرگ، حضرت آیت الله آقای حاجی شیخ عبدالکریم حائری - مدّ ظله - را برانگیخت. وی را از عراق عرب به طرف ایران رهسپار نمود و در شهر عراق - اراك - رحل اقامت افکند. اهالی آن سرزمین به شایستگی وی برای ریاست روحانی پی برده و از عزم متین و علم بیکران و دین بی‌آلایش و عقل کامل و اخلاق ستوده و دیگر خصلت‌های نیکش آگاهی یافتند و دانستند که او یگانه شخصی است که دارای لیاقت و کفایت ریاست دینی و مرجعیت تقلید و اداره مجمع علمی شیعی می‌باشد.... دیری نگذشت، خبر این مؤسسه در اطراف پراکنده گشت و جذبه وی دانشمندان را از هر طرف به سوی خود کشید و عده‌ای از افاضل نامی این سرزمین نیز بدان‌جا شتافتند و همواره بر توسعه و انتشار آن می‌افزود و در این دوره حیات، این جامعه علمی راه تکامل خود را می‌پیمود. تا آن که در نزدیکی بهار در سال ۱۳۴۰ قمری بر حسب درخواست جمعی از اهالی قم حضرت آیت الله با عده‌ای از افاضل به طرف قم حرکت نمودند و با همه جلوگیری‌ها از اهالی عراق [اراک] (زیرا بیم آن داشتند که شاید این مسافرت موقتی، دائمی گردد و از محضر مقدسش محروم گردند) در روز دوم نوروز با استقبال کامل و اهمیت فوق‌العاده که بیش از آن متصور نیست وارد قم شده و بر حضرت حجت الاسلام آقای شیخ مهدی قمی [پایین شهری پدر علی اکبر حکمی‌زاده] وارد و ایشان نیز از هر گونه پذیرایی که لایق وی بود خودداری نکردند. چنانچه اکنون معمول است در همان موقع نیز در موقع نوروز عدهٔ بیشمار از عموم طبقات ایران از علما و اعیان و تجار و سایر اصناف از بسیاری از شهرهای ایران به قم می‌آمدند. در آن هنگام که مصادف با ورود حضرت آیت الله گردید، فرصت را از دست نداده، همواره با اهالی قم درخواست اقامت قم را از ایشان می‌نمودند. بالنتیجه پس از درخواست‌های زیاد و امتناع ایشان از توقف به قم به واسطه مانعیت اهالی عراق به مساعدت قرآن مجید «و اتونی بأهلكم اجمعین» توقف به قم را اختیار نمودند و آنها هم مخارج نقل محصلین را از عراق به قم عهده دار شدند. سپس حوزه علمیه از عراق [اراک] به قم منتقل گردید. این انتقال در روحانیت ایران، انقلاب جدیدی را پدید آورد و در مرکز و ولایات انتشار فوق‌العاده پیدا کرد و در مدت کمی، جمعی کثیر از سایر نقاط ایران به طرف قم رهسپار شدند



و روز به روز جمعیت وی افزوده می‌گردید. در این مدت به واسطه موقعیت و اهمیت حوزه قم قضایا و پیش آمدهایی رخ نمود که اکنون از شرح آن صرف نظر می‌نماییم. چند سالی بیش نگذشت که عده‌ای از افاضل دروس خود را تکمیل نموده و به شهرهای خود مراجعت نمودند و در آن شهرها مثل همدان و کاشان و عراق و جاهای دیگر شعبه‌هایی برای حوزه مرکزی تأسیس گردید و همچنین از سایر نقاط و ممالک اسلامی ارجاعاتی به قم گردید و خود مجمع علمی شیعی در تمام عالم اسلامی گشت. و نیز امیدواریم که يك مؤسسه تبلیغی برای نشر حقایق دینی در اطراف و ممالک دیگر به این جامعه دینی ضمیمه گردد تا بیشتر از این ممالک مختلفه از این کانون علمی بهره‌مند گردند...»<sup>۱</sup>

نویسنده در انتهای این گزارش با نام بردن از مدارس مهم وقت و تعداد حجرات و طلاب موجود در آنها و نیز وجود يك صد روحانی که ساکن مدارس نبوده‌اند، جمع طلاب و مدرسان حاضر در قم را در سال ۱۳۱۳ ش یعنی پیش از سخت‌گیری‌های رضاخان در باره لباس روحانیت، هفتصد نفر بیان می‌کند.

روند رو به رشد حوزه قم در سال‌های پایانی حکومت رضاخان تا اندازه‌ای محدود شد، اما متوقف نگردید و این حوزه بعدها اهرم اصلی رشد افکار دینی در ایران شد.

درست در همین زمان، مرجعیت اعلای شیعه در نجف مستقر بود و تا سال ۱۳۲۵ مرحوم آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی (م ۹ ذی حجه ۱۳۶۵ ق/ ۱۳ آبان ۱۳۲۵ ش) مصداق آن به شمار می‌آمد. طی این دوره و به رغم آن که شیعیان ایران به طور عمده از ایشان تقلید می‌کردند، ولی محیط رضاخانی اجازه فعالیت مستقیم را به ایشان و نمایندگان نمی‌داد.<sup>۲</sup> با این حال، ایشان نخستین مرجعی بود که اجازه استفاده از سهم

۱. مجله همایون، ش ۲، آبان ۱۳۱۳، ص ۱-۲، ش ۳، ص ۷-۸. اهمیت این گزارش در نگاهی است که در این زمان یعنی زمان حیات مرحوم حائری - که دو سال بعد از آن در سال ۱۳۱۵ ش درگذشت - به حوزه قم وجود داشته است. البته حکمی زاده بعدها از شدت اصلاح طلبی، از آن طرف بام افتاد و بدجور هم افتاد که شرح آن خواهد آمد.

۲. زمانی که علمای نجف در مجلسی در باره روش برخورد با رضاخان مشورت می‌کردند، آقای سید ابوالحسن گفته بود: «ما باید افرادی را بفرستیم در میان عشایر و قبایل ایران و این افراد را علیه رضاخان تحریک کنیم و آنان را به قیام واداریم و از این طریق رضاخان را نابود کنیم.» اما مرحوم نائینی گفته بود: «ما باید از رضاخان استمالت کنیم و با وی، با نرمش رفتار کنیم، تا از تندی و صولتش کاسته شود و غیر از این راهی نیست.» بنگرید به مصاحبه آقای واعظ زاده (به نقل از آیت الله بروجردی)، مجله حوزه، س ۷، ش ۵، ش مسلسل ۴۱، ص ۳۹ و بنگرید مصاحبه آقای سلطانی در مجله حوزه، ش ۴۳، ص ۳۳. گفتنی است: در سال‌هایی که روحانیون ایران تحت فشار دولت رضاخان مجبور به خلع لباس بودند، اجازه اجتهاد یا اجازه گرفتن سهم امام و غیره که از سوی مرحوم آیت الله حاج سید ابوالحسن اصفهانی یا مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حائری برای



امام برای کمک به یک نشریه دینی با نام الاسلام را داد.<sup>۱</sup> نامه‌ای هم از ایشان خطاب به سید ابوالحسن طالقانی در دست است که در آنجا هم حمایت خود را برای ایجاد یک مؤسسه دینی برای دفاع از دین با صراحت اعلام کرده است. طبعاً به دنبال همین نامه و مانند آن بود که مرحوم سید ابوالحسن طالقانی، در همان زمان رضاخان، فعالیت مذهبی-تبلیغی خود را ابتدا در مدرسه مروی آغاز کرد که با موانعی روبرو شد. سپس جلسات را در منزل خویش و بعد از آن در منزل عباسقلی بازرگان آغاز کرد<sup>۲</sup> که البته به سرانجامی نرسید.<sup>۳</sup> آقای سید محمود طالقانی، ضمن اشاره به آن جلسات و این که با هماهنگی علما و دولت انجام شده و اجازه انتشار نشریه‌ای به نام بلاغ را گرفت - که البته به دستور تیمورتاش تعطیل شد و ناکام ماند - متن نامه آیت الله اصفهانی را همراه با یادداشتی در اختیار نشریه آیین اسلام قرار داده است. این زمان (۱۳۲۵ش)، زمان درگذشت آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی بوده و طالقانی تلاش کرده است تا زمینه را برای مرجعیتی فراهم کند که از عهده شرایط دشوار آن زمان برآید. نامه آیت الله اصفهانی هم نشانگر جدیت وی در این زمینه و آگاهی او به این شرایط است: «از این که برای رفع شبهات مُعاندین دین و حفظ عقاید ضعیفای مسلمین بنای تأسیس مرکزی در مدرسه مروی دارید که مرکب از فضلا و صلحا باشد، بی‌اندازه مسرور شدم و البته به نحو اکمل موجب سرور حضرت ولی عصر - ارواحنا له الفداء - خواهد بود ... لکن این مطلب بزرگ، محتاج است به استعداد کامل و مرکب از اشخاص فاضل و متتبع مستقیم

→ روحانیون صادر می‌شد، وسیله‌ای بود تا دولت از خلع لباس این اشخاص خودداری ورزد. برای نمونه بنگرید: سیاست و لباس، ص، ۸۴، ۹۸. در باره زندگی نامه و مواضع سیاسی وی در دوره رضاشاه، بنگرید: مرجعیت در عرصه اجتماع و سیاست، ص ۹۷-۱۱۳

۱. این نشریه متعلق به محسن فقیه شیرازی بود که در بخش مطبوعات اشارت مختصری به وی داشته و متن نامه مرحوم اصفهانی را هم در آنجا خواهیم آورد.

۲. در پایان کتاب «راه سعادت» با عنوان فرعی رد شبهات، اثبات نبوت خاتم الانبیاء» (ص ۲۹۴) شعرانی آمده است: بسیاری از مطالب این کتاب را برای مذاکره در مجلس تبلیغ مرحوم حجت الاسلام حاج سید ابوالحسن طالقانی - طاب ثراه - و جناب آقای عباسقلی آقای بازرگان تبریزی - وفقه الله - تهیه کردم. دوست دارم در اینجا نامی از ایشان برده باشم، زیرا مجلس ایشان موجب جمع این نسخه شد.

۳. آقای بُدْلا که همراه سید محمود طالقانی و علی اکبر حکمی زاده به آن جلسات می‌رفته، (و در مجله همایون هم مقاله می‌نوشته، از جمله در مجله همایون شماره ۹، ص ۱۵-۱۸) در باره آنها می‌گوید: از جمله کارهای سید ابوالحسن طالقانی این بود که دعوت می‌کردند از تمام رجال نامی آن زمان، چه ایرانی و چه خارجی، که در این مجلس شرکت کند؛ و این مجالس کاملاً آزاد بود و از همه گروه‌ها می‌آمدند و در گوشه و کنار مجلس می‌نشستند و در باره همه چیز با هم مخفیانه صحبت می‌کردند و مثلاً از افراد مانند غلام احمد قادیانی که از هند می‌آمد و همانند کسروی مرتد بود و یک مذهب جدیدی اختراع کرده بود، دعوت می‌کردند تا سخنرانی کند.



السلیقه و کتب بسیار و مجلات خارجه و داخله که به السنه مختلفه است و مترجمین صحیح العقیده که خدای نکرده اگر با استعداد ناقص و عدم تهیه، اسباب استخفاف این مطلب شود و از عهده - کما هو حق - بیرون نیاید، معاندین شیرگیر می‌شوند ... حقیر هم بر حسب وظیفه دینیّه خود به مقدار مقدور مساعدت خواهم کرد و هر مطلبی که دخالت در تأیید این مطلب داشته باشد و از حقیر برآید اشاره فرمایید کوتاهی نخواهد شد و اگر فرصت و مجال باشد شاید یک دستورالعمل اساسی کلی برای دخول مطلب عرض کنم که پسند آن ذوات مقدّسه باشد... الاحقر ابوالحسن الموسوی الاصفهانی.<sup>۱</sup>

پس از شهریور ۱۳۲۰، تا سال ۲۴، فضای ایران به دلیل مسائل جنگ، بسته و ارتباط با عراق هم اندکی دشوار بود. در این مدت، کسانی که تجربه‌ای از گذشته داشتند، بحث اصلاح وضعیت روحانیت، به خصوص تمرکز فعالیت‌های تبلیغی روحانیون را در یک سازمان و با یک انتظام ویژه مطرح کردند. در این باره کتابها و برنامه‌ها و مرامنامه‌هایی نوشته شد که گوشه‌ای از آنها را در نشریه آیین اسلام می‌توان ملاحظه کرد.

تشکل‌هایی مانند هیئت منتظم روحانی از محمد باقر کمره‌ای در همین زمینه بود که البته توفیقی نیافت. با این که کمره‌ای در تهران بود، زمانی به قم آمد تا این تشکل را فعال کند. آیت الله صافی گلپایگانی در این باره خاطراتی برای نویسنده نقل کردند.

باید گفت از سال ۲۴ به مرور ارتباط جدی‌تری میان ایران و مرجعیت شیعه در عراق برقرار شد، اما به دلیل کهولت سن مرحوم سید ابوالحسن اصفهانی امکان یک حرکت جدی و مؤثر وجود نداشت. با این حال، نه ایشان و نه دیگران، بیکار ننشستند. اقدام جدی ایشان برای ورود دروس دینی در برنامه مدارس دولتی، حرکتی است که پس از این به آن اشاره خواهیم کرد. اما نکته دیگری که از اهمیت مذهبی - سیاسی بالایی برخوردار است، اطلاعیه ایشان برای لزوم تعیین ناظر شرعیات در همه استان‌ها است.<sup>۲</sup>

۱. آیین اسلام، س ۲، ش ۴۰، ص ۲۸-۲۹ (تصویر نامه در همان جا آمده است). آقای طالقانی افزوده است که چند نامه دیگر هم در همین زمینه از مرحوم نائینی و حائری در اختیار دارد. (خوشبختانه این نامه‌ها توسط آقا مهدی طالقانی - آقازاده مرحوم طالقانی - در اختیار ما قرار گرفت که ضمن مقاله‌ای در پیام بهارستان، ش ۴ (تابستان ۱)

۸۸) صص ۱۷-۳۴ سید ابوالحسن نامه‌ای هم به رضاشاه دارد که آن را در سال ۱۳۰۶ و در پس تحولات مربوط به قیام حاج آقا نورالله در قم نوشته و رضاشاه را از بابت تبلیغات ضد دینی که انجام شده و دین را مانع ترقی و آبادی مملکت می‌دانند، پرهیز داده است. بنگرید: اندیشه سیاسی و تاریخ نهضت بیدارگرانه حاج آقا نورالله، (تهران، ۱۳۶۹) ص ۴۰۵-۴۰۶

۲. کار ناظر به طور عمده نظارت بر کتابهای چاپ شده و کنترل آنها برای عدم نشر مطالب ضد دینی بود. نگاهی به کتاب «سانسور در آینه» که گزارش ممیزی‌های کتاب تا سال ۱۳۵۷ است، نشان می‌دهد که ناظر شرعیات در وزارت فرهنگ و هنر وجود داشته و هرگاه کتابی از حیث دینی مورد تأمل واقع می‌شده ناظر شرعیات نظر می‌داده است.



بخشی از نامه ایشان در سال ۲۴ به آیت الله سید محمد بهبهانی که در واقع پیام ایشان به نخست وزیر و وزیر فرهنگ بود، چنین است: دیگر موضوع ناظر شرعیات است که مطابق قانون باید در هر ایالت و شهرستانی یک ناظر شرعیات به رسمیت شناخته شود و به واسطه بی‌علاقه بودن دولت‌ها تا به حال این حق مسلم قانونی پایمال شده، حقیقتاً از مردمی که اولیاء امورشان به قوانین مملکتی بی‌علاقه و پشت پا می‌زنند تعجب ندارد اگر وزیر بار قانون نروند و بالاخره مسامحه دولت سبب این بدبختی‌هایی که روی داده، شده است.<sup>۱</sup>

بحث ناظر شرعیات در قانون اساسی مشروطه نیامده بود، اما قانونی بود که در وزارت فرهنگ به تصویب رسیده بود. از وظایف ناظر شرعیات، نظارت بر انتشارات عمومی نیز بود.<sup>۲</sup>

به هر روی، این اقدام هماهنگی بود که از سوی ایشان و آیت الله حاج آقا حسین قمی<sup>۳</sup> -

۱. آیین اسلام، س ۲، ش ۴۳، ص ۴. گفتنی است: اگر چه آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی در خارج از ایران درگذشت، اما خبر آن انعکاس گسترده‌ای در ایران داشت و مراسمی که برای فاتحه برگزار شد، به نوعی نمایش قدرت دین و نفوذ روحانیت در تمامی شهرهای ایران بود. گزارش‌ها و تصویرهایی که نشریه آیین اسلام (س ۳، ش ۴۰، ص ۷-۱۰ و ۳۳-۳۷) در این باره درج کرده، گویای این مطلب است. گفتنی است که تبلیغات حزب توده مانع اصلی بر سر راه آمدن مرحوم سید ابوالحسن اصفهانی به ایران برای معالجه بود که منجر به رفتن ایشان به بعلبک لبنان شد. با این حال، بازتاب درگذشت وی در ایران حتی در آذربایجان که تحت سلطه دولت پیشه‌وری بود، بسیار گسترده بود. بنگرید: مرجعیت در عرصه اجتماع و سیاست: ص ۱۰۸-۱۰۹ و منابعی که در آنجا آمده است.

۲. در باره وضعیت ناظر شرعیات در وزارت فرهنگ در سال ۲۹ بنگرید: ندای حق، سال اول، ش اول، ص ۲، ۱.

۳. حاج آقا حسین قمی (متولد ۲۸ رجب ۱۲۸۲ ق و متوفای ۱۷ بهمن ۱۳۲۵) پس از تحصیل در عتبات به سال ۱۳۳۱ ق در مشهد اقامت گزید. ایشان در سال ۱۳۱۴ ش برای اظهار مخالفت با کشف حجاب به تهران آمد؛ اما پیش از آن که با رضا شاه دیدار کند، به عراق تبعید شد و در کربلا اقامت گزید. پس از رفتن رضاخان، ایشان در سال ۱۳۲۳ ش - در فاصله‌ای که به ایران آمده بود - برای رفع اجباری بودن کشف حجاب نامه‌ای برای دولت سهیلی نوشت و در ادامه، به مناسبت‌های مختلف تلگراف‌هایی به تهران مخابره و مسأله را پیگیری کرد. ایشان در سال ۱۳۶۳ ق / ۱۳۲۲-۳ ش سفری به ایران آمد و در بیشتر شهرها مورد استقبال قرار گرفت. بنگرید: مجله یاد، ش ۴، ص ۳۱ (خاطرات آذری قمی). (خشم روشنفکرانی مانند کسروی را از بازتاب این سفر بنگرید در کتاب او تحت عنوان: «دادگاه»، ص ۵۴-۵۵) آیت الله قمی در ۵ بهمن ماه ۱۳۲۵ / ۱۳ ربیع الاول ۱۳۶۶ ق درگذشت. بنگرید: آیین اسلام، س ۳ (۱۳۲۵)، ش ۴۰، ص ۳-۴؛ نگاه حوزه، ضمیمه ش ۴، ص ۱۳-۱۷. استقبال از آیت الله قمی به نوعی اظهار شغف از رفتن رضاخان نیز بود؛ چرا که مردم آیت الله قمی را در برابر رضاخان می‌دیدند. (در باره این مسافرت بنگرید: آثار الحجة، ج ۱، ص ۱۲۳-۱۲۵). فرزند وی حاج آقا حسن قمی از مراجع محلی مشهد بود که پیش از انقلاب فعال بوده و سیزده سال به حال تبعید در کرج بود. وی تاکنون (۱۳۸۲) در قید حیات بوده و در مشهد زندگی می‌کند. (ایشان در ۲۱ خرداد ۸۶



که مرجعیت پس از آیت الله اصفهانی را برای سه ماه که در قید حیات بود، عهده‌دار بود - صورت گرفت.<sup>۱</sup> به علاوه، ایشان هم نامه‌ای به آیت الله بهبهانی فرستاد و در آن ضمن اشاره به بحث تعلیمات دینی مدارس، نوشت: دیگر موضوع ناظر شرعیات است که امری لازم و باید در هر شهرستانی مطابق قانون اساسی به رسمیت شناخته شود، ولی متأسفانه هنوز دولت در مرکز هم ناظر شرعیات تعیین ننموده است و هر روز به لیت و لعل تعیین آن را به تأخیر می‌اندازد با آن که به وسیله ناظر شرعیات و دخالت آن در مطبوعات از بیشتر مفاسد مطبوعاتی که صدمه آن هم نوعاً به دولت وارد، جلوگیری می‌شد.<sup>۲</sup>

نکته مهم‌تر، اصل دوم متمم قانون اساسی بود که برای مطابقت قوانین موضوعه با قواعد اسلامی، سخن از انتخاب علمای طراز اول و نظارت آنان بر مصوبات مجلس به میان آورده است. در آیین اسلام<sup>۳</sup> س ۳، ش ۵۰ و نیز سرمقاله شماره بعد، یادداشتی در لزوم اجرای این اصل آمده بود. تلگرافی هم از شیراز در این باره در آیین اسلام، س ۴، ش ۳، ص ۵ درج شد. در آن تلگراف آمده بود که پس از چهل سال که از مشروطه گذشته است، دولت بکوشد تا با اجرای این اصل «قلوب ملت را از کدورت و سوء ظن به دولت، خالص و پاک نماید.» تلگراف دیگری در این زمینه از سوی انجمن هدایت مسلمین کرمانشاه در آیین اسلام س ۴، ش ۳، ص ۱۷ درج شده است. در ادامه، اتحادیه مسلمین به ریاست حاج سراج انصاری<sup>۴</sup> مسأله را در سطحی عمومی‌تر مطرح کرد، نظر مراجع را در این باره جویا شد که آیات شیخ محمد حسین آل کاشف الغطاء (م ۱۳۷۳ ق)، سید هبه‌الدین شهرستانی، سید محمد حجت، سید محمد هادی میلانی و میرزا محمد فیض قمی (۱۲۹۳ - ۱۳۷۰ ق) در این باره به صراحت سخن گفتند، اما آیات بروجردی و سید محمد تقی خوانساری با احتیاط تمام از کنار آن گذشتند.<sup>۵</sup>

→ درگذشت و روز بعد در حرم امام رضا (ع) به خاک سپرده شد. (فرزند دیگر ایشان حاج آقا تقی نیز از علمای بنام این دوره بودند.)

۱. در واقع ۹۵ روز میان درگذشت آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی و حاج آقا حسین قمی فاصله افتاد و تلاش کسانی که بنا داشتند مرجعیت ایشان را پس از آقای اصفهانی تثبیت کنند، بی‌نتیجه ماند. شرح حال وی را که در همان روزهای درگذشتش نوشته شده، بنگرید در: آیین اسلام، س ۳، فوق العاده یکشنبه، ۲۰ بهمن ۱۳۲۵. ۲. آیین اسلام، س ۲، ش ۴۳، ص ۴.

۳. در نشریه دنیای اسلام سال ۲۶ هم چندین سرمقاله اختصاص به بحث طراز اول و اصل دوم متمم قانون اساسی داشت.

۴. در باره وی، بعد از این به تفصیل سخن خواهیم گفت.

۵. متن پاسخ مراجع را بنگرید در: آیین اسلام، س ۴، ش ۶، ص ۴، ۵، ۱۶ نیز بنگرید به گزارش دیگری در باره این مسأله در آیین اسلام، س ۴، ش ۲۶، ص ۵.



پیش از این تاریخ، حاج آقا حسین قمی که به مسئله حجاب حساسیت ویژه‌ای داشت، در سال ۱۳۲۲، زمانی که به ایران آمد و با استقبال پرشکوه مردم و روحانیون در همه شهرها روبه رو شد، نامه‌ای به نخست وزیر وقت (سهیلی) در باره حجاب نوشت و لغو قانون اجباری بودن کشف حجاب را درخواست کرد که دولت در یکی از جلسات خود این درخواست و برخی درخواست‌های دیگر ایشان را به تصویب رساند.<sup>۱</sup> متن مصوبه هیئت دولت که به صورت تلگرافی به آیت الله قمی اطلاع داده شد، می‌تواند روشنگر خواسته‌های آقای قمی و سایر علما در این شرایط باشد.<sup>۲</sup> تصور دولتی‌ها بر این بود که آن قدر که آیت الله قمی روی این مسائل حساسیت دارد، آیت الله اصفهانی ندارد.<sup>۳</sup>

سفر یاد شده بازتاب زیادی در مطبوعات و مردم داشت و نشان داد که آنان پس از يك دوره ترویج بی‌دینی، هنوز دلبستگی‌های زیادی به دین و مراجع تقلید دارند. این مسئله خشم کسروی را برانگیخته و با تمسخر به این که «تو گویی آقا قهرمان استالینگراد بوده و از جنگ فیروزانه باز می‌گردد» از سفر آقای قمی به ایران یاد کرده است. وی نوشته است: «آمدن و رفتن يك مجتهد چه تواند بود و چه سودی از آن برای مردم به دست تواند آمد؟»<sup>۴</sup> تن دادن دولت به خواسته‌های وی که روزگاری سمبل مقاومت در برابر رضاشاه و کشف حجاب بود، نشانی از عوض شدن زمانه داشت. کسروی در جای دیگری هم نوشت: «در این چند سال، بزرگ‌ترین گامی که در راه تقویت ارتجاع برداشته شده، این آمدن آقای قمی بوده است».<sup>۵</sup> وی همان‌جا از حزب توده هم گله می‌کند که چرا به مقابله با ارتجاع برنخاسته و با قمی راه مبارزه را در پیش نگرفته است؛ بلکه تحت تأثیر فضای عمومی، او را «اولین شخصیت دینی» خوانده است. به نظر پاکدامن که دلباخته کسروی است، این سفر آقای قمی «جلوه‌ای از سیاست رضاخان‌زدایی حکام آن زمان است و نشانه‌ای از کوشش‌های محافل مذهبی برای تجدید نیرو و احیای قدرت روحانیت» است.<sup>۶</sup>

نامه دولت وقت به درخواست‌های آقای قمی بدین گونه است:

حضرت آیت الله قمی: در جواب تلگرافی که از مشهد مقدس مخابره فرموده بودید،

۱. واقعه کشف حجاب، ص ۴۲۴. وی اصولاً به همین هدف به ایران سفر کرد و طی همین سفر بود که آیت الله بروجردی هم تلگرافاتی به مرکز زده، از درخواست‌های وی حمایت کرد. آن زمان آیت الله بروجردی در بروجرد بود و به دلیل نفوذ ایشان میان عشایر آن نواحی، دولت درخواست آقای قمی را پذیرفت. بنگرید به مصاحبه آیت الله شیخ علی صافی در مجله حوزه، ش ۴۳-۴۴، ص ۱۱۶.

۲. متن نامه نخست وزیر را به ایشان بنگرید در: مرجعیت در عرصه اجتماع و سیاست، ص ۲۷۲.

۳. همان، ص ۵۴-۵۵.

۴. همان، ص ۲۹۵.

۵. قتل کسروی، ص ۱۰۰.

۶. سرنوشت ایران چه خواهد شد، ص ۳۳.



محترماً زحمت می‌دهد. تلگراف در هیئت وزیران مطرح و تصویب دولت به شرح زیر اشعار می‌شود: ۱ - آنچه راجع به حجاب زنان تذکر فرموده‌اند، دولت عملاً این نظریه را تأمین نموده است و دستور داده شده که متعرض نشوند. ۲ - در موضوع ارجاع موقوفات خاصه اوقاف مدارس دینیه به مصارف مقرر آن از چند ماه قبل دولت تصمیم گرفته است که بر طبق قانون اوقاف و مفاد وقفنامه‌ها عمل آید و ترتیب این کار هم داده شده و این تصمیم دولت نیز تعقیب خواهد شد. ۳ - در باب تدریس شرعیات و عمل به آداب دینی برنامه‌های آموزشی با نظر يك نفر مجتهد جامع الشرایط، چنانچه در قانون شورای عالی فرهنگ قید شده، منظور خواهد شد و راجع به مدارس که عنوان مختلط دارند در اول از مننه، مکان پسران از دختران تفکیک خواهند شد.<sup>۱</sup>

در این زمینه و اصولاً در پی مبارزه با بدعت‌های مذهبی ایجاد شده در دوره رضاخان، آیت الله سید ابوالقاسم کاشانی، درست از همان سال ۱۳۲۰ فعالیت خویش را آغاز کرد. یکی از نخستین اقدامات او نامه‌ای بود که به نخست وزیر وقت یعنی فروغی در ۱۷ مهر ۱۳۲۰ نوشت. کاشانی در این نامه مفصل از حیل‌ها و روش‌های مختلفی که برای نابود کردن نظام طلبگی و از بین بردن مدارس قدیمه که در دوره رضاخان به کار رفته بود، سخن گفته است. او در ادامه این نامه می‌نویسد: «بر حضرت عالی پوشیده نیست ضربت اخیر آن بود که مدارس قدیمه را تخلیه نموده و جایگاه محصلین جدید قرار داده و به کل قلم سرخ انقراض بر روی این رشته کشیده‌اند» «مساجد را که احترامش ضروری دین اسلام است با کمال بی‌شرمی و جسارت کلاس جدید ورزش و فوتبال قرار داده و فرش‌های آن را به ثمن بخش به یهود فروخته‌اند.» مهم‌تر از همه «فشار و ظلمی است که در باره زن‌های بیچاره می‌شود ... چند روز است باز متعرض روسری‌های زن‌ها می‌شوند».

فروغی در پاسخ نوشت: «در باب رفتار مأمورین با نسوان دستور داده شده است که متعرض نباشند».<sup>۲</sup>

به هر روی، این مبارزات به صورت منسجم از سوی علمای شهرستان‌ها دنبال شد

۱. واقعه کشف حجاب، ص ۴۲۵. فعالیت متدینین برای بازگرداندن حجاب، خشم روشنفکران لائیک را هم برانگیخت که نمونه‌اش قطعه‌ای است که توالی علیه حجاب در «التفصیل»، ص ۹۲-۹۶ داشت. وی در مقدمه آن می‌نویسد: با کشیده شدن جنگ دوم جهانی به ایران، بار دیگر روحانی نمایان سرکوفته جان گرفتند و با پیش کشیدن مسأله حجاب بسیاری از زنان گشاده‌روی را به چادر و روبند فرستادند.

۲. بنگرید: مجله تاریخ و فرهنگ معاصر، ش ۶، ص ۲۱۵-۲۱۶. در ادامه، نامه‌های متعدد دیگری هم از آیت الله کاشانی در این باره آمده است.



و هزار چندی آنان با ارسال طومارهایی به مرکز، خواستار لغو قانون کشف حجاب می‌شدند.<sup>۱</sup>

يك نکته تاریخی جالب در این دوره، یادداشتی است که امام خمینی (قدس سرّه) در ۱۵ اردیبهشت سال ۱۳۲۳ ش در این باره نگاشته و ضمن آن مردم و روحانیون را دعوت به قیام برای خدا و مبارزه با بدعت‌ها و ظلم‌های رضاخانی کرده است. در این یادداشت، فهرستی از تلاش‌های ضد مذهبی دشمن و راه مبارزه با آن‌ها آمده است که در آن به ویژه بر فحشا و فساد، از بین بردن مدارس دینی و موقوفات آنان، ترویج کتاب‌های ضد شیعی کسروی و... تأکید شده است.<sup>۲</sup>

زمانی که فعالیت مجدد روحانیون آغاز شد، روشنفکران مخالف، بنای فحاشی و تندروی را گذاشتند. آنان از ترس آن که مبادا دستاوردهای دوره رضاشاه برباد برود، به شکل‌های مختلف به مقابله برخاستند. يك نمونه محمد مسعود، سردبیر مرد امروز بود که در تیرماه ۱۳۲۴ در نشریه‌اش، پس از حملات بسیار شدید علیه روحانیون تهران و تبلیغات مذهبی آنان نوشت: اگر ممکن باشد به این نکبت العلماء حالی کنی که آقای بحر العلوم! اگر این آخوند بازی، این خرافات، این نوحه خوانی، این سینه زنی، این چادر

۱. آقای کاشانی در گیرودار انتخابات مجلس چهاردهم در سال ۱۳۲۳ دستگیر و پس از ۲۸ ماه که در اراک و کرمانشاه زندان بود، در سال ۲۴ آزادشد و بار دیگر به فعالیت‌های سیاسی - مذهبی خود ادامه داد. وی در بازگشت از اراک، در قم مورد استقبال مراجع تقلید قرار گرفت و از چند فرسخی قم همراه با مستقبلین که میان آنان جمعی از علمای برجسته حاضر بودند، به این شهر وارد شد. (بنگرید: آثار الحجة، ج ۱، ص ۱۲۷ - ۱۲۸) مدتی بعد باز دستگیر شده و در اواسط سال ۲۶ مجدداً آزاد شد. یکی از نخستین شرح حال‌هایی که برای آیت الله کاشانی نوشته شد، در مجله آیین اسلام س ۳، ش ۱۴، ص ۲۲ - ۲۳ به چاپ رسید.

۲. در بخشی از این نوشته، پس از اشاره به قیام برای خدا مانند قیام موسای کلیم، چنین آمده است: قیام برای شخص است که يك نفر مازندرانی بیسواد - رضاخان - را بر يك گروه چند میلیونی چیره می‌کند که حرث و نسل آن‌ها را دستخوش شهوات خود کند. قیام برای نفع شخصی است که الان هم چند نفر کودک خیابانگرد را در تمام کشور بر اموال و نفوس و اعراض مسلمانان حکومت داده. قیام برای نفس اماره است که مدارس علم و دانش را تسلیم مثنی کودک ساده کرده و مراکز علم قرآن را مرکز فحشا کرده. قیام برای خود است که موقوفات مدارس و محافل دینی را به رایگان تسلیم مثنی هرزه‌گرد کرده و نفس از هیچ کس در نمی‌آید. قیام برای نفس است که چادر عفت را از سر زن‌های عفیف مسلمان برداشت و الان هم این امر خلاف دین و قانون در مملکت جاری است و کسی بر علیه آن سخنی نمی‌گوید... هان ای روحانیین اسلامی! ای دانشمندان دیندار!... امروز شماها در پیشگاه خدای عالم چه عذری دارید؟ همه دیدید کتاب‌های يك نفر تبریزی - احمد کسروی - بی‌سروپا را که تمام آیین شماها را دستخوش ناسزا کرد و در مرکز تشیع به امام صادق و امام غایب - روحی له الفداء - آن همه جسارت‌ها کرد و هیچ کلمه از شماها صادر نشد. امروز چه عذری در محکمه خدا دارید؟... یازده جمادی الاولی ۱۳۶۳ ق. بنگرید: صحیفه امام، ج ۱، ص ۲۱ - ۲۳



چاقچور و این تسبیح ریا و چماق تکفیر شش ماه، فقط شش ماه در نیویورک، آبادترین شهر دنیا، عرض اندام نموده و قبول آن اجباری شود، بعد از شش ماه، نه تنها نیویورک بلکه تمام امریکای شمالی مخروبه شده و ماتمکده دنیا خواهد گشت.<sup>۱</sup> این همان رویه‌ای بود که کسروی هم دنبال می‌کرد و همه نگرانی‌ها به ترس از بازگشت وضع مذهبی گذشته مربوط می‌شود.<sup>۲</sup> در این میان قتل کسروی، آب پاکی بود که روی دست این قبیل افراد ریخته شد و تقریباً بیشتر آنان از ترس گرفتار شدن در پنجه قهر فدائیان اسلام، از نگارش این قبیل مقالات خودداری کردند.

این تحولات تا زمان درگذشت آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی در سال ۲۵ ادامه داشت و با رحلت ایشان، مسأله مرجعیت شیعه در اذهان و مطبوعات مطرح گردید. بسیاری از مصلحین بر آن بودند تا زمینه را برای مرجعیتی فعال در عرصه اجتماع آماده سازند. انعکاس این مبحث را در نشریه آیین اسلام و مطبوعات دینی دیگر می‌یابیم. این دوران، به لحاظ منازعاتی که میان موافقان دین و مخالفان وجود داشت، به خصوص تبلیغات بهایی‌گری و کسروی‌گرایی، مصلحین دینی را به فکر سامان‌دهی وضع روحانیت انداخت. این کار باید از مرجعیت منشأ می‌گرفت تا در سطح عموم مؤثر باشد. مدیریت آیین اسلام، شماره ۴۰ سال سوم خود را که در دی ماه ۲۵ چاپ شد، اختصاص به همین مباحث داده مصاحبه‌ای هم با آیت الله کاشانی داشته از ایشان پرسید: راجع به مرجع تقلید نظریه مبارک چیست؟ آیت الله کاشانی پاسخ داد: نظر من این است که مرجع تقلید علاوه بر دارا بودن مقام اجتهاد و عدالت باید اهتمام تام در اجتماعیات اسلام داشته و دفاع از حوزه دیانت اسلامی نمود و کوشش در امر به معروف و نهی از منکر و تهذیب اخلاق مسلمین و تهیه مبلغ برای داخل و خارج مملکت نماید و الاً بصرف این که فتوا بدهد و وجوه و حقوق خدمت ایشان برسد و هیچ یک از این آثار بر آن مترتب نباشد. خبرنگار آیین اسلام پرسید: آیا به نظر شریف در این موقع صلاح شیعیان هست که تشکیلات روحانی داشته باشند یا خیر؟ آیت الله کاشانی جواب داد: از اهم واجبات تشکیلات روحانی است که روحانیت مرتب و منظم باشد. ایشان برای این کار توصیه کرد یک

۱. مرد امروز، ۳۰ تیرماه ۱۳۲۴، ش ۴۰. همو در شماره ۴۳ مرد امروز (۱۳ مرداد ۲۴) مقاله‌ای به عنوان مقاله وارده تحت عنوان «با عمامه گدایی می‌کنند» نوشت و ضمن آن با اشاره به قانون مصوب مجلس هفتم برای متحد الشکل شدن، از این که دوباره عبا و عمامه رواج یافته، سخت انتقاد می‌کند. در انتهای این نوشته آمده است: «بر همه کس واضح است که دین و مذهب عقیده شخصی بوده و مبنای آن روی ایمان و روابط میان خدا و بنده قرار گرفته و اگر مقامات روحانی پاره‌پاره از گلیم خود فراتر گذارده و داخل در امور دنیوی شوند، ثابت می‌کنند که روحانی نبوده و جسمانی هستند».

۲. در باره بخشی از مبارزات روشنفکران این دوره با دین بنگرید: قتل کسروی، ص ۱۳۵-۱۴۱.



«مجمع مرکزی در تهران» تشکیل شده و شعبات آن در ولایات ایجاد شود و «به تعیین حدود اشخاص و اصلاح مدارس قدیمه و تولیت و طلاب علوم دینی و اصلاح منابر و تربیت مبلغین» بپردازند.<sup>۱</sup>

جانشین آقای اصفهانی، حاج آقا حسین قمی بود که ایشان هم سه ماه بعد از آن درگذشت و نشریه آیین اسلام هنوز در صدد چاپ زندگینامه ایشان و ترویج مرجعیت او بود که در ۲۰ بهمن ۱۳۲۵ یک صفحه مستقل، به عنوان ویژه‌نامه درگذشت وی حاوی زندگانی ایشان به چاپ رساند. زان پس، آرام آرام زمینه برای مرجعیت آیت الله بروجردی آن هم نه در عراق، بلکه در ایران فراهم گردید.

### ۳. مبارزه با روحانیت و واکنش علما

با آغاز فعالیت حوزه علمیه و روحانیت و در واقع، در برابر جریان احیای اندیشه‌های دینی، مبارزه تازه‌ای بر ضد روحانیت آغاز شد. این افزون بر میراث ادبی و فرهنگی ضد روحانیت بود که پس از مشروطه در ایران تولید شد و سردمداران آن برخی از شعرا مانند عارف و ایرج میرزا بودند و بسیاری هم با نظم و نثر آتش آن را شعله‌ورتر می‌کردند. در فضای جدید، کسروی نقش عمده‌ای داشت، اما نوشته‌ای که حساسیت حوزه را بیشتر برانگیخت، کتابچه اسرار هزار ساله علی اکبر حکمی‌زاده بود که حوزه را بیش از آن که متوجه پاسخگویی به کسروی کند، متوجه خودساخت.

علی اکبر حکمی‌زاده، پسر شیخ مهدی حکمی (فرزند آخوند ملا علی اکبر) مشهور به پایین شهری (متولد ۱۲۸۰ و متوفای ۱۳۶۰ ق/ ۱۳۲۰ ش) داماد آیت الله سید ابوالحسن طالقانی (پدر آقای طالقانی) بود. این شخص، یکی از چهره‌های مقدس قم بود که وقتی آیت الله حائری به قم وارد شد، به طور موقت در منزل وی اسکان یافت. وی ریاست مدرسه رضویه را نیز داشت. این مدرسه که پیش از آن به صورت مخروبه درآمده بود با تلاش شیخ مهدی به صورت آبرومندی درآمده بود و طلاب در آن اسکان می‌یافتند و به تحصیل ادامه می‌دادند.

میرزا علی اکبر طلبه‌ای معمم بود که مدتی هم با آقای بدلا و آقای طالقانی در همین مدرسه هم حجره بودند. وی گاهی به تهران می‌رفت و در جلسات تبلیغی که در منزل عباسقلی بازرگان برگزار می‌شد، و آن جلسات را آقا سید ابوالحسن طالقانی اداره می‌کرد، شرکت می‌کرد.<sup>۲</sup> آن زمان، شیخ مهدی در مدرسه رضویه روضه مفصلی

۱. آیین اسلام، سال سوم، ش ۴۰، ص ۶، ۲۷

۲. عزت الله سبحانی آشنایی بازرگان و طالقانی را در سال ۱۳۲۱ در جلسات تفسیری مرحوم طالقانی در مسجد جدید التأسيس منشور السلطان می‌داند (نیم قرن خاطره، ص ۸۳) اما به دلیل



برگزار می‌کرد که آیت الله حائری هم شرکت می‌کرد و همین شیخ علی اکبر هم آن‌جا منبر می‌رفت و روضه می‌خواند. کم‌کم مطالبی گفت که نشان می‌داد منحرف شده است. شیخ علی اکبر، شوهر خواهر آقا میرزا علی اصغر اشعری در قم بود. این انحراف به جایی رسید که وی کتاب اسرار هزار ساله را نوشت.<sup>۱</sup>

پیش از آن که وی کتاب اسرار هزار ساله را بنویسد، کتابچه‌ها و مقالاتی حاوی نوعی گرایش نوین نسبت به دین و احکام دینی می‌نوشت. از آن جمله کتاب راه نجات از آفات تمدن عصر حاضر که به قیمت یک ریال از طرف کتابخانه علمیه اسلامی منتشر شد. این کتاب در باره آثار و مضرات دخانیات، انواع افیون‌ها و مشروبات الکلی نوشته شده است. پشت همین کتابچه چند اثر دیگر مؤلف به این شرح معرفی شده است: دستور ازدواج، آئین پاک، حاشیه بر کفایه. این آخری به وضوح نشان از تحصیلات دینی او دارد. در معرفی آن آمده است: این کتاب بیان می‌کند مشکلات و برخی ایرادات کفایه را با مختصرترین عبارت. نگارش در زمینه اصول بهداشتی و تطبیق آن با برخی از احکام مذ نظر وی بوده است. یک شماره از نامه ماهانه همایون تحت عنوان دین و دنیا با قید این که نویسنده، علی اکبر حکمی زاده و ناشر محمد همایون پور و مربوط به شعبان ۱۳۵۷ق، مهرماه ۱۳۱۷ش است، تماماً در باره همین مسائل بهداشتی و تطبیق آن با اسلام و در واقع شبیه چیزی است که بعدها توسط مهندس بازرگان تحت عنوان مطهرات در اسلام نوشته شد. همچنین به خاطر حضور وی بود که مقالاتی در باره اصلاح دین، اصلاح منبر و روضه خوانی و نیز مقالاتی در زمینه اتحاد مسلمین از آیت الله سید مصطفی خوانساری و مرحوم بدلا در نشریه همایون چاپ شد.<sup>۲</sup> با این حال، وی به مرور مسیر خود را از اصلاح‌طلبی در مذهب تا انکار آن پیش برد و پس از شهریور بیست که احساس می‌کرد با فزونی قدرت روحانیون بار دیگر امیدهای وی برای اصلاحات

→ آشنایی پدران آن دو با یکدیگر، باید این آشنایی به سالها قبل از آن مربوط باشد.

۱. هفتاد سال، ص ۲۹، ۱۹۵-۱۹۶

۲. مقاله آقای خوانساری، دو صفحه و عنوانش «اختلافات دینی» بود که در شماره پنجم از سال اول همایون چاپ شد و مؤلف در آخر مقاله‌اش نوشت: محصل این مقاله را در محضر زعیم اکبر، استادنا العلامة حضرت آیت الله حاجی شیخ عبدالکریم - دام ظلّه العالی - مذاکره شد و حضرت ایشان هم همین معنی را فرمودند که صلاح مسلمین در امروز دنیا به این است که این منازعات در میان آنها نباشد و حضرت حجت الاسلام آقای حاجی سید محسن امین شامی هم در آن محضر تشریف داشتند و تصدیق فرمودند که صلاح مسلمین در همین است. مقاله آقای سید حسین بدلا هم در چهار صفحه، ترجمه‌ای از یک مقاله عربی بود که در مجله الفتح مصر چاپ شده بود. این ترجمه در شماره ۹ سال اول همایون ص ۱۵-۱۸ چاپ شد. همراهی حاج شیخ با این جماعت از لابلای این مطالب به دست می‌آید و نشان از گرایش وی به برخی از اصلاحات دارد.



رضاشاهی از میان رفته است، به مخالفت با شیعه و روحانیون پرداخت. حکمی‌زاده کتاب اسرار هزار ساله را به عنوان حلقه‌ای از حلقات فعالیت علیه شعائر مذهب شیعه و بیشتر در دفاع از اصلاحات مذهبی رضا شاه تألیف کرد. این حرکتی بود که از دوره رضاشاه آغاز شده و کسانی چون سید اسدالله خرقانی، شریعت سنگلجی و سپس خود کسروی و جمع کثیری دیگر مروج آن بودند. این کتاب و نیز شیعی‌گری کسروی، پس از سفر حاج آقا حسین قمی در سال ۱۳۲۲ به ایران نوشته شد. زیرا سفر یاد شده همراه با سروصدای فراوان و استقبالی گسترده بود و نوید بازگشت تشیع سنتی به جامعه جدید را می‌داد. در همین سفر بود که دولت سهیلی به درخواست‌های آیت الله قمی پاسخ مثبت داد و اجباری بودن کشف حجاب را لغو کرد.

حکمی‌زاده ضمن یادداشتی روی صفحه نخست کتابش نوشته بود: «پیشوایان دینی ما آنچه تاکنون گفته‌اند و نوشته‌اند، تنها به قاضی رفته‌اند و دیگران هم یا جرأت نداشته‌اند در برابر سخنی بگویند و یا اطلاع... اینک من می‌گویم این چیزی را که شما دین نام نهاده‌اید، نود و پنج درصدش گمراهی است و برای اثباتش حاضرم.» وی به اصلاحات رضاشاهی سخت دلبستگی داشت و در این باره به صراحت موضع گرفت. یکی از پرسش‌های وی که بناست در این کتاب پاسخ دهد این است: «آیا ایرانیان در زمان رضاشاه آسوده‌تر بودند یا پیش از او؟ آیا ادارات و نظام ایران را رضاشاه خراب کرد یا از پیش خراب بود؟ آیا باعث این ضعف تقوا و ایمان، رضاشاه بوده یا علت دیگر داشته؟...»

کتاب یاد شده در ماه‌های شهریور و مهر ۱۳۲۲ تألیف شد و همراه با شماره ۱۲ نشریه پرچم متعلق به کسروی در ۱۵ مهر همان سال انتشار یافت. در بهمن همان سال، کتاب شیعی‌گری کسروی انتشار یافت. این مطلب همراهی این دو کتاب و همفکری مؤلفانش را آشکارا نشان می‌دهد.

علی اکبر حکمی‌زاده از سال‌ها پیش از آن، از حوالی سال ۱۳۱۲ با همراهی جمعی از طلابی که متأثر از نهضت اصلاح دینی رضاشاهی بودند، در انتشار مجله همایون تلاش می‌کرد. این مجله که کاملاً متأثر از عقاید و ایده‌های کسروی و نشریه پیمان او بود، از سال ۱۳۱۳ تا ۱۳۱۴ (جمعه‌نامه شماره) در قم منتشر شد.<sup>۱</sup> پیش از انتشار آن، مجله پیمان، خبر انتشار آن و تبلیغ آن را چاپ کرده بود و این از ارتباط آنان خبر می‌داد.<sup>۲</sup> در نخستین شماره این نشریه آیت الله طالقانی (یا پدر ایشان) هم مقاله‌ای در یک صفحه

۱. بنگرید: تاریخ جراید و مجلات ایران، ج ۴، ص ۲۳۸-۲۳۹

۲. سال دوم، شماره یکم، ص ۶۷. توضیحی که کسروی در باره ماهنامه همایون نوشته و به ویژه از نوشته برقعی در باره شعر تمجید کرده است.



تحت عنوان احترام زن نوشت که به نام علوی طالقانی در آن شماره (مهرماه ۱۳۱۳)، ص ۱۸-۱۹ چاپ شده است. مقاله زبان خنثی در نشریه همایون، به حمایت از بیرون ریختن کلمات عربی از زبان فارسی در ادامه تلاشی بود که میرزا فتحعلی آخوندزاده آن را آغاز و کسروی به طور جدی آن را دنبال کرده بود، نگاشته شد. همین طور در مقاله بت پرستی در نشریه همایون در جهت نفی زیارت قبور ائمه اطهار (ع) مطالبی نوشته شده بود. بزرگداشت فردوسی که در سال ۱۳۱۳ در سراسر ایران دنبال می‌شد، در نشریه همایون پی گرفته شد و حتی در آن از رضاشاه ستایش شد.<sup>۱</sup> در این مجله، کسروی نیز مقاله‌ای تحت عنوان ایران نوشت و از خوانندگان خواست تا راهی جدای از راه گذشته انتخاب کرده، حرکت خود را ادامه دهند.<sup>۲</sup>

آقای بدلا که خود جزو هیئت تحریریه این نشریه بوده، در باره آن شرحی به دست داده و آقای همایون‌پور را نیز به تفصیل معرفی کرده است. وی در همان جا یادآور شده است که حکمی‌زاده در تهران با کسروی رفاقت پیدا کرد و حتی زمانی که هنوز در قم و در مدرسه رضویه بود، چند بار کسروی را به حجره خودش که آقای بدلا هم در همان حجره بود، آورد.<sup>۳</sup> تردیدی نیست که انحراف وی در اثر معاشرت با کسروی است که

۱. علما و رژیم رضاخان، ص ۲۸۶

۲. همان، ص ۲۸۵-۲۸۷. طبعا گرایش همه افرادی که در این نشریه مقاله می‌نوشتند، یکسان نبود. نام برخی از این نویسندگان را صدر هاشمی در تاریخ جراید و مجلات، ج ۴، ص ۳۴۰ آورده است.

۳. هفتاد سال، ص ۲۰۸-۲۰۹.

حجت الاسلام و المسلمین اشعری (که عمه‌اش همسر حکمی‌زاده بوده) اظهار کردند: پدرم می‌گفت، من برای این که نفهمم که تکلیف من نسبت به این شخص چه باید باشد، کتاب او را خواندم. گویا امام خمینی هم در باره وی با پدرم صحبت کرده بود. يك سالی در یکی از روستاهای ساوه بودم و نوجوان بودم. پدرم هم آنجا بود. در زدند و گفتند: آقای حکمی آمده، پدرم گفت: بگویید بیاید. حکمی‌زاده دم در ایستاد و به پدرم خیلی احترام کرد و گفت: از چه دری وارد شود. پدرم گفتند: از در صداقت. ایشان آمد و غیر از احوالپرسی هیچ صحبتی نکرد و رفت. من مکرر به منزل عمه‌ام می‌رفتم، ایشان کاملاً پذیرایی می‌کرد و استنکاری نسبت به مسائل دینی در مقابل ما نداشت. گاهی تعارف ماندن هم می‌کرد. يك مرتبه به من گفت: اگر عمه شما می‌خواهد مکه و کربلا برود، من مانعش نیستم و هزینه‌اش را می‌دهم و مسائل ایشان را به عهده نمی‌گیرم. در سفر دیگری که به منزلش رفتم، ایشان به من گفت: من کتابهای مرحوم پدرم را که می‌فروختم، چند کتاب رویش وقف نوشته بود. نمی‌دانم این نوشته سندی برای وقف است یا نه، با این حال، اینها را جدا گذاشتم ببر و ببین تکلیف شرعی هرچه هست عمل کن. در يك سفر دیگری که به منزلش رفتم از مکه پرسید. گفت: خیلی دلم می‌خواهد مکه بروم، اگر مسأله ذبح برای من حل شود به مکه می‌روم. این گوسفندها آنجا تلف می‌شود. دخترش که خیلی به انقلاب علاقمند بود و در ایام جنگ در بیمارستانها خدمت می‌کرد و پدر هم مانعش نبود. یکبار این دختر با عمه‌ام آمدند منزل ما. عمه‌ام که مقید به نماز و زیارات بود. آن شب دخترش هم همراهش بود (این دختر الان حدود هفتاد سال دارد - ایشان در آبان ۸۴ درگذشت -) نیمه شب که بلند شدم برای نماز، دیدم این دختر در اتاق نماز شب می‌خواند. این مربوط به قبل از



تلاش می‌کرد کسانی را از جبهه متدینین که فرهیختگی دارند به سوی خود جذب کند، کاری که در ارتباط با مرحوم سید غلامرضا سعیدی و حاج سراج انصاری هم انجام داد، اما توفیق نیافت و آن دو به منتقدان وی تبدیل شدند.

هدف اصلی مؤلف در نگارش اسرار هزار ساله، نقد شعائر شیعی بود. وی در این کتاب سیزده پرسش را مطرح کرد و از علما خواست به آنها جواب دهند. مسائل مطروحه در آن عبارت بود از توسل، استخاره، اصل امامت، احادیث مربوط به عزاداری و ثواب آن، قدرت مجتهد در عصر غیبت، حکومت ظلّمه، مالیات، قانون و قانونگذاری، ابدی بودن قوانین اسلام، ناسازگاری برخی از احادیث با عقل و زندگی، و علت عدم علاقه مردم به دین. گفتیم که این کتاب در شهریور و مهر ۱۳۲۲ تألیف شد و همراه با نشریه ۱۲ پرچم در پانزدهم مهر سال یاد شده انتشار یافت.<sup>۱</sup>

در سال ۱۳۲۳ محمود زرندی کتابی با عنوان چند سؤال از کسروی نوشت و در صفحه آخر کتاب تحت عنوان «پرسش‌هایی که دوست ما آقای حکمی‌زاده از آقای کسروی نموده است» درج کرد که از جهاتی برای روشن شدن دیدگاه‌های حکمی‌زاده و ارتباط آنها با کسروی جالب توجه است. پرسش پنجم آن، این است: شما نوشته‌اید که صاحب کتاب توحید عبادت سخنان ما را برداشته و نیز نوشته‌اید «بیشتر گفته‌های کتاب اسرار هزار ساله از پیمان است. اگر مقصود اصول مطالب است که نامه همایون و گفتارهای دیگر این‌جانب و نامه کانون که گفته‌های مرحوم شریعت [سنگلجی نویسنده توحید عبادت] را می‌نوشت، گواه است که همین اصول در ده سال پیش گفته می‌شد؛ و اگر مقصود جزئیات مطالب است، خواهشمند است بفرمایید که کدام مطلب توحید عبادت یا اسرار هزار ساله از کجای پیمان برداشته شده و اگر شباهت گفته‌ها دلیل باشد، آن وقت این سخن در باره ابن سعود و ابن تیمیه و دیگران نیز خواهد آمد [یعنی شما از آنها این

→ انقلاب است. من به نماز خواندن خودش برخورد نکرده بودم، و معنایش این نیست که نماز نمی‌خواند. به عکس من او را مظهر به تدین می‌دیدم.

ایشان شغلش مرغداری بود و زمانی بهترین کارشناس مرغدار در دنیا شناخته شده بود و برای آموزش به کشورهای مختلف دعوتش می‌کردند و می‌رفت. پسر و نوه‌اش هم اکنون در همین شغل هستند. از نظر مالی هم فردی مقید بود. پدرم می‌گفت تا کفایه را پیش من خواند و زمانی هم که طلبه بود منبر خوبی هم داشت.

وی در ۶۶/۷/۱۱ درگذشت و در بهشت زهرا دفن شد. در مجلس ختم او اخوی زاده آقای اشعری منبر رفت. من هم زمانی با امام خمینی راجع به او صحبت کردم و امام که شنید او هنوز زنده است، با شگفتی به حرفهای من گوش می‌داد. دخترش هنوز زنده است و من دیروز (۱۳۸۳/۱/۷) به دیدنش رفتم. دخترش گفت که پدرم گفته است که در باره من با کسی صحبت نکن، اما افزود که نامه‌ای از ایشان به کسروی پیدا کردم که چندین پرسش از او کرده و ضمن آن حمایت وی را از اسلام در آغاز انتشار پیمان یادآوری کرده بود.

۱. بنگرید: قتل کسروی، ص ۱۱۲-۱۱۳



مطالب را گرفته‌اید.<sup>۱</sup>

مؤلف که کارش در این اثر نقد عقاید رایج دینی و مذهبی بوده و سیزده پرسش هم در آغاز مطرح کرده، در عمل کتابچه خود را که جمعا مشتمل بر ۳۶ صفحه است، در شش گفتار تدوین کرده است. گفتار یکم: خدا، گفتار دوم: امامت، گفتار سوم: روحانی، گفتار چهارم: حکومت، گفتار پنجم: قانون، گفتار ششم: حدیث.

مؤلف در دو بخش کتاب در باره نظام حکومتی مطلوب در شیعه سخن گفته است. بخشی در گفتار سوم است که مربوط به روحانیت است و مختصر می‌باشد و ضمن آن تصریح شده است که فقها حکومت را از آن خود می‌دانند و در این باره، دلیل قانع کننده‌ای ندارند. به علاوه، نوع حکومتی که اینان مدعی آن هستند، سبب می‌شود که در آن واحد، ده‌ها فقیه چنان ادعایی را داشته باشند.

بخش دیگری از مطالب وی، در گفتار چهارم است که در باره حکومت می‌باشد. وی در این بخش بیشتر به ادعاهای به قول وی مایوس کننده‌ای پرداخته است که فقها در باره حکومت جور مطرح کرده و سبب سستی و تنبلی و بی‌تصمیمی مردم در حمایت از دولت و همراهی با وی شده است. اینها تقریبا همان مباحثی است که ممقانی هم به طور تفصیلی در کتاب دین و شؤون مطرح کرده و مانند آن‌ها را کسروی هم باز به تفصیل آورده است. حکمی‌زاده، نظام فقهی - اقتصادی موجود در فقه شیعه را برای اداره جامعه ناکافی دانسته و در این باره، مثال‌هایی در ارتباط با مسئله مالیات و مقایسه آن با خمس و زکات آورده است.

سابقه انتقاد از ولایت فقیه به نوشته‌های دوره مشروطه می‌رسد. طبعا آن زمان این مباحث تنها در کتاب‌های فقهی بود، اما پس از آن که این دیدگاه‌ها با افکار سیاسی روز برخورد کرد و به میان روشنفکران کشیده شد، بحث از حکومت فقیه و انتقاد از آن هم در نوشته‌های سیاسی روز مطرح گردید. شاید یکی از نمونه‌های روشن آن که به لحاظ محتوایی مشابهتی هم با نوشته‌های حکمی‌زاده و کسروی دارد، مطالبی است که در خاطرات شیخ ابراهیم زنجانی (مرگ در آذر ۱۳۱۳ ش) در این باره آمده است. انتقادهای وی از ولایت فقیه<sup>۲</sup> او لا نشانگر آن است که این نظریه سیاسی در حد حکومت کاملا در اذهان مطرح بوده و اساسا نظام مذهبی حاکم میان مردم و علما - منهای دولت به معنای مصطلح آن - بر پایه همین نظریه بوده است.

اهمیت کتاب حکمی‌زاده در قیاس با شیعی‌گری کسروی که تقریبا همزمان انتشار یافتند،

۱. چند سؤال از کسروی، ص ۶۵ - ۶۶

۲. خاطرات شیخ ابراهیم زنجانی، (تهران، ۱۳۷۹) ص ۲۴ - ۲۶



در آن بود که وی فرزند یکی از مقدّس‌ترین چهره‌های روحانیت در قم بود. به علاوه، جدّ مادری او هم آیت الله سید ابوالحسن طالقانی بود و به همین دلیل، لازم بود به مطالب وی پاسخی داده شود. آقای بدلا در خاطرات خود می‌گوید: پس از انتشار این کتاب، کسانی تصمیم گرفتند تا به آن پاسخ دهند. در این باره کارهای متفرقی هم انجام شد که وافی به مقصود نبود و حتی برخی از جواب‌ها مناسب نمی‌نمود. به نظر وی یکی از این جواب‌ها از آن آیت الله شیخ محمد خالصی بود که آن پاسخ را به دلیل کج سلیقگی‌های خالصی، علما نمی‌پسندیدند. آقا شیخ مهدی حائری از طرف علمای قم، از آقای بدلا خواست تا به کاشان رفته و آقای خالصی را از انتشار جوابیه‌اش به اسرار هزار ساله منصرف کند.<sup>۱</sup> آقای بدلا به کاشان می‌رود، با خالصی ملاقات کرده و درخواست علما را برای وی مطرح می‌کند و انتقاداتی را که علما به آن جوابیه نوشته‌اند به او نشان می‌دهد و ایشان را قانع می‌کند تا جوابیه‌ای که او چاپ کرده جمع‌آوری شود. این امر همراه با این وعده است که خود حوزه علمیه جوابی قانع‌کننده برای کتاب اسرار هزار ساله بنویسد.

تصمیم حوزه برای نگارش کتاب، منجر به تألیف کتاب کشف اسرار توسط امام خمینی شد.<sup>۲</sup> به نظر می‌رسد که جمعی از فضلاء قم، به همراه امام که این زمان استاد فلسفه بوده، گرد هم آمده و برنامه‌ای برای تدوین اثری جامع در نقد کتاب اسرار هزار ساله طراحی کرده‌اند.

در ابتدا بخش کوتاهی از جوابیه آیت الله شیخ محمد خالصی (که بعدها با عنوان کشف الاستار در نقد اسرار هزار ساله چاپ شد) به صورت مقالاتی چند با عنوان رساله جوابیه در نشریه آیین اسلام چاپ شد.<sup>۳</sup> کتاب کشف الاستار بعدها به صورت مستقل ضمن ۵۶ صفحه به چاپ رسید. تنظیم این کتاب، به صورت پاسخ‌گویی به پرسش‌های سیزده‌گانه حکمی‌زاده طرح شده است. پاسخ‌های خالصی‌زاده، همراه با انتقاد از وضعیت روحانیت زمان نیز هست. در واقع وی برخی از اشکالات را پذیرفته و ضمن دفاع از مبانی خود و نیز روحانیت مورد نظر، تلاش می‌کند تا انتقادات خود را نیز نسبت به این جماعت بیان کند. این مطالب در قالب زبان تند خالصی‌زاده که البته بخشی از ادبیات رایج آن زمان هم بود، سبب شد تا پاسخ‌نامه وی چندان مطلوب واقع نشود و حتی ادامه آن در آیین اسلام هم به چاپ نرسد و همان داستان آقای بدلا و کاشان و منع وی

۱. گفتنی است که نقد آقای خالصی‌زاده در پاسخ به نامه‌ای از شیخ مهدی حائری نیز بوده است: «فاضل دانشمند محترم عزیز موقر مکرم آقای آقا شیخ مهدی نجل مرحوم شیخ الطائفه آقای حاجی شیخ عبدالکریم حائری... و بعد مرقومه شریفه زیب وصول داد، لازم دانستم در جواب آن، مطالب ذیل را تذکر دهم...» (بنگرید: کشف الاستار، ص ۲).

۲. هفتاد سال، ص ۱۹۹-۲۰۲. ۳. آیین اسلام، ش ۴، س ۱، ۱۹ فروردین ۲۳ به بعد.



از توزیع کتابش پیش آید.

در نشریه آیین اسلام نقدهای دیگری هم بر حکمی زاده نوشته شد و وی متهم گردید که متأثر از اندیشه‌های کسروی است.<sup>۱</sup>

حرکت امام برای تألیف کشف اسرار نخستین فعالیت آشکار و عمومی ایشان است که چند ماه پس از انتشار کتاب اسرار هزار ساله، در سال ۱۳۶۳ ق / ۱۳۲۳ ش گویا در ظرف چهل روز تألیف شد.<sup>۲</sup> امام به توصیه جمعی از شاگردان خود و بنا به ضرورتی که احساس می‌شد، مصمم شدند تا در این زمینه کتابی تألیف کنند. احساس امام این بود که پس از آن که زمینه برای بازگشت دین و روحانیت فراهم شده، کسانی که دلباختگی نسبت به اصلاحات رضاخانی داشته‌اند، در صدد برآمدند تا به نبرد با روحانیت برخیزند. اقدام حکمی زاده که سابقه طلبگی داشت، یکی از حلقات همین تحوّل بود. امام در مقدمه نوشت: «امروز که دنیای آتش خیز به ناچاری دست خود را طرف دین و روحانیت دراز کرده و خواهد کرد و از نیروهای معنوی استمداد می‌کند، بعضی از نویسندگان ما حمله به دین و دینداری و روحانیت را بر خود لازم دانسته‌اند.»<sup>۳</sup> امام بحث را با شرحی در باره حرکت وهابی آغاز کرده و جریان داخلی را متأثر از آن می‌داند، با این تفاوت که اینان، از اصلاح دین آغاز می‌کنند اما اندکی بعد، دین را چیزی جز عقل ندانسته، ریشه دین را می‌زنند.

نکته دیگر از دید امام، همین است که اسلام دینی کامل است و برای تمامی مسائل از جمله مسائل جدید و ابهاماتی که در این روزگار پدید آمده، پاسخ‌های مناسب دارد. آن گاه با نگاهی به مبارزه‌ای که در دوره بیست ساله با دین و روحانیت صورت گرفته، از آن به عنوان دوره سیاه یاد کرده و تأکید دارد که آنان از ملأها تجاوز کرده به سراغ خود دین رفته بودند. پس از آن به ترتیب همان کتاب اسرار هزار ساله، یعنی هم بخش‌ها و هم پرسش‌های سیزده‌گانه، شروع به پاسخ گویی می‌کند.

ادبیات کتاب، تقریباً همان ادبیات حاکم بر نوشته‌های آن روزگار است. این ادبیات، انقلابی، آتشین و انتقادی است و تعبیرهایی که در آن به کار می‌رود، قدری خشن و برخوردکننده است. امام این ادبیات را در خدمت آرمان‌هایی قرار داده است که پس از يك دوره فروخوردگی، اکنون امکان برآمدن را به دست آورده و می‌کوشد تا با يك انقلاب، يك تحوّل بنیادین، ریشه جور و ستم و الحاد را از میان بردارد. شاید نقل یکی از فرازهای کتاب بتواند نشانگر ادبیات کلی آن کتاب باشد:

۲. دلیل آفتاب، خاطرات یادگار امام، ص ۵۲

۱. آیین اسلام، ش ۸ (۱۳۲۳/۲/۱۶)، ص ۴

۳. کشف اسرار، ص ۲



آوخ آوخ از این حيله‌گری‌ها! افسوس افسوس از این ناپاکی‌ها! همکیشان دیندار ما! برادران پاک ما! دوستان پارسی‌زبان ما! جوانان غیرتمند ما! هموطنان آبرومند ما! این اوراق ننگین، این مظاهر جنایت، این شالوده‌های نفاق، این جرثومه‌های فساد، این دعوت‌های به زردشتی‌گری، این برگرداندن به مجوسیت، این ناسزاهای به مقدسات مذهبی را بخوانید و در صدد چاره‌جویی برآیید، با يك جوشش ملی، با يك جنبش دینی، با يك غیرت ناموسی، با يك عصبیت وطنی، با يك اراده قوی، با يك مشت آهنین، باید تخم ناپاکان بی‌آبرو را از زمین براندازید. اینها یادگارهای باستانی شما را به باد فنا می‌دهند، اینها ودیعه‌های خدایی را دستخوش هوی و هوس خود می‌کنند، اینها کتاب‌های دینی شما را که با خون‌های پاک شهدای فضیلت به دست شما رسیده آتش می‌زنند، اینها عید آتش زدن کتاب دارند... هان آبرومندانه از جای برخیزید تا بدان بر شما چیره نشوند.<sup>۱</sup>

برخی از این پرسش‌ها در باره مسأله توحید، امامت و شفاعت و زیارت و دیگر مباحث اعتقادی است که به بحث فعلی ما مربوط نمی‌شود. اما بخشی دیگر در باره مسأله حکومت در عصر غیبت است که قسمتی در بخش سوم و قسمتی در بخش چهارم نوشته حکمی‌زاده بوده و به همان قیاس در کشف اسرار امام هم این مباحث در دو بخش یاد شده آمده است.

در این باره که امام به خصوص در بحث فقیه و حکومت و ولایت فقها در دوره غیبت چه مطالبی در این کتاب نوشته و این مطالب اولاً نسبتش با شرایط آن روزگار و ثانیاً در مقایسه با دیدگاه‌های بعدی ایشان، چگونه است، مطالب فراوانی نوشته شده است.<sup>۲</sup> آنچه از این نوشته امام به دست می‌آید، آن است که مدّعی حکمی‌زاده را که فقها حکومت را حق خویش می‌دانند، در مرحله اندیشه تأیید می‌کند، اما در مرحله اجرا منتفی می‌داند. امام به ولایت فقیه معتقد است و حکومت اسلامی را بهترین شکل حکومت و مدینه فاضله می‌داند، اما این که در شرایط پس از شهریور ۱۳۲۰، امکان اجرای چنین حکومتی توسط فقها باشد، یا فقیهان ادعای آن را داشته باشند که جای سلطان بنشینند، تصریح دارد که چنین خواسته‌ای در میان نیست. این مطلب چند بار مورد تأکید امام قرار گرفته است.

۱. کشف اسرار، ص ۷۴

۲. در این باره، در چندین مقاله که مجموعاً تحت عنوان «پیشینه و دلایل ولایت فقیه» به عنوان مجلد چهارم مجموعه آثار چاپ شده توسط کنگره امام خمینی و اندیشه حکومت اسلامی چاپ شده، مطالبی آمده است. بنگرید به صفحات: ۸۴، ۱۴۷-۱۴۸، ۱۸۲-۱۸۳، ۲۵۰، ۳۶۲-۳۶۳، و نیز بنگرید: امام خمینی و حکومت اسلامی، مبانی کلامی، ص ۲۳۰-۲۳۱ و بنگرید: حکومت ولایی (کدیور، تهران، ۱۳۷۷)، ص ۱۴۱-۱۴۳؛ و نیز بنگرید: رسائل مذهبی-سیاسی دوره پهلوی، (رسول جعفریان، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی)، ج ۱.



در واقع، طرح این مسأله یعنی ادعای حکومت داری فقها، توسط کسانی مثل حکمی‌زاده و کسروی، از سوی امام و دیگران چنین تحلیل می‌شد که هدفشان رو در رو قرار دادن دولت با روحانیت رو به رشد است. وقتی چنین هدفی در پشت سر این طرح بود و روحانیت هم به تازگی زمینه‌ای برای رشد و توسعه خود به دست آورده و دولت سهیلی هم برخی از خواسته‌های آنان را پذیرفته بود، عاقلانه آن بود که مانع از دستیابی این افراد به هدف مورد نظر شوند. به همین دلیل، آنان در آن شرایط ضعیف، باید تأکید می‌کردند که به نظارت فقها و اجرای قوانین اسلامی قانع هستند و به هیچ روی در صدد به دست آوردن حکومت نیستند. این نگاهی است که امام تا پیروزی انقلاب اسلامی داشت.<sup>۱</sup>

با این حال، و به رغم تأکیدات مؤکد امام در این که فقها خواستار به دست آوردن حکومت و اداره دولت نیستند، از این مطالب که مجلس مؤسسان از علما تشکیل شود، یا آن که مجلس شورای ملی در اختیار علما باشد و از این که فقها و علما بتوانند يك حکومت اسلامی تشکیل دهند، به صورت‌های مختلف در کشف اسرار سخن گفته شده است. امام رسماً از دلایل اثبات ولایت فقیه یاد کرده و آشکار است که این اصل را پذیرفته است و با این که می‌پذیرد که ایده آل حکومت اسلامی است، اما علما و فقهای شیعه، همین مقدار موجود را هم می‌پذیرند، از آن حمایت می‌کنند و در صدد اسلامی کردن آن هستند. در این جا نمونه‌ای از عبارات امام را که هر دو سوی این مسأله را نشان می‌دهد ارائه می‌کنیم. این عبارات به وضوح نشان می‌دهد که اندیشه ولایت فقیه در درون جریان

---

۱. امام در آستانه انقلاب اسلامی اظهار داشت: «من هیچ فعالیتی در داخل خود دولت ندارم و به همین نحو که الان هستم وقتی که دولت اسلامی تشکیل شود نقش هدایت دارم» (صحیفه نور، ج ۳، ص ۸۸، و بنگرید: ج ۴، ص ۱۷۰) و در جای دیگر فرمود: «ما نامزدی برای ریاست جمهوری معرفی خواهیم کرد که باید به وسیله ملت انتخاب شود. وقتی او انتخاب شد، از او پشتیبانی و حمایت خواهیم کرد، قوانین حکومت اسلامی، قوانین اسلام خواهد بود... من مانند گذشته به هدایت ملت اکتفا خواهم کرد.» (صحیفه نور، ج ۴، ص ۱۸۶) و در مورد دیگر: «فقیه ناظر بر این است که این‌ها اجرای قانون بکنند، خلاف نکنند، نه این که می‌خواهد خودش يك حکومتی بکند. می‌خواهد نگذارد این حکومت‌هایی که اگر چند روز بر آنها بگذرد، بر می‌گردند به طاغوتی و دیکتاتوری.» (صحیفه نور، ج ۱۱، ص ۳۷. بنگرید به توضیحات مفصل امام در این که چرا آن زمان آن‌گونه اظهار کرد و بعداً از روحانیون خواست تا در امور اجرایی مشارکت کنند: صحیفه نور، ج ۱۶، ص ۲۱۱-۲۱۲). آقای مطهری هم همان زمان، همین دیدگاه نظارتی را داشت و این به پیروی از افکار امام بود: «ولایت فقیه به این معنی نیست که فقیه خود در رأس دولت قرار گیرد.» (پیرامون انقلاب اسلامی، ص ۸۶) امام بعدها با اشاره به این که آن تصورش بر این پایه بوده که فکر می‌کرده افراد صالح به اندازه کافی هستند، می‌گوید: «بعد دیدم خیر، آن‌ها افراد ناصالحی بودند و دیدم حرفی را که زده‌ام درست نبوده است، آمدم صریحاً اعلام کردم من اشتباه کردم.» (صحیفه امام، ج ۱۸، ص ۱۷۸، و بنگرید: ج ۱۶، ص ۲۱۲).



اسلامی که در حال احیا شدن بوده، قرار داشته است: ما که می‌گوییم حکومت و ولایت در این زمان با فقها است، نمی‌خواهیم بگوییم فقیه هم شاه و هم وزیر و هم نظامی و هم سپور است. اگر مجلس شورای این مملکت از فقهای دیندار تشکیل شود یا به نظارت آنها باشد، چنانچه قانون هم همین را می‌گوید به کجای عالم بر خورد می‌کند؟ ما ذکر کردیم که هیچ فقیهی تاکنون نگفته، و در کتابی هم ننوشته که ما شاه هستیم یا سلطنت حق ما است. آری آن طور که ما بیان کردیم اگر سلطنتی و حکومتی تشکیل شود، هر خردمندی تصدیق می‌کند که آن خوب است و مطابق مصالح کشور و مردم است. البته تشکیلاتی که بر اساس احکام خدا و عدل الهی تأسیس شود بهترین تشکیلات است. ما می‌گوییم اگر آن حکومت حق خدایی عادلانه بخواهد تشکیل شود، باید مجلس از فقها یا به نظارت فقها تشکیل شود.

ما چنانچه پیشتر گفتیم، نمی‌گوییم حکومت باید با فقیه باشد، بلکه می‌گوییم حکومت باید با قانون خدایی که صلاح کشور و مردم است اداره شود و این بی‌نظارت روحانی صورت نمی‌گیرد. باید تشکیل حکومت اسلامی در تحت نظر امام عادل یا به امر او بشود تا به این امر اقدام شود.

این که می‌گویند حکومت باید به دست فقیه باشد نه آن است که فقیه باید شاه و وزیر و سرلشکر و سپاهی و سپور باشد بلکه فقیه باید نظارت در قوه تقنینیه و در قوه مجریه مملکت اسلامی داشته باشد.

ما می‌گوییم مجلس مؤسسانی که تشکیل می‌شود برای تشکیل يك حکومت یا تغییر يك رژیم، باید از فقها و ملاهای خردمند عالی مقام که به عدالت و توحید و تقوی و بی‌غرضی و ترك هوی و شهوت موصوف باشند تشکیل شود.<sup>۱</sup>

#### ۴. برآمدن انجمن‌ها و تشکلهای مذهبی - سیاسی

##### الف: انجمن تبلیغات اسلامی

طی سال‌های مشروطه و پس از آن، زمانی که انجمن‌های ملی مختلف در تهران و شهرستان‌ها تشکیل گردید، و پس از آن که اندیشه حزب و تشکل در فرهنگ سیاسی این کشور پدید آمد، چهره‌های مذهبی هم به تدریج، برای سامان دادن به وضع مذهب و مقابله با لامذهبی و بی‌دینی، تشکلهایی پدید آوردند. طبعاً همه تشکلهایی که پس از شهریور بیست به وجود آمد، به يك میزان سیاسی نبودند، اما وقتی مجموع رفتارهای

۱. این مطالب از فصل سوم و چهارم کشف اسرار گرفته شده است.



آنان مورد بررسی قرار گیرد، و سیاسی بودن هم به معنای اجتماعی بودن تفسیر شود، روشن می‌شود که این تشکلهای به رغم آن که گاه ادعای غیر سیاسی بودن دارند، دارای گرایش‌های سیاسی نیز هستند. با کمترین تردیدی باید گفت، تلاش‌های چهارگانه شهاب پور، نوریانی - مدیر آیین سلام - حاج سراج انصاری و شیخ عباسعلی اسلامی را باید مهم‌ترین تلاش مذهبی معتدل برای نشر افکار دینی در این دوره دانست. در اینجا در باره این افراد و تشکلهایی که توسط ایشان ایجاد شد، سخن خواهیم گفت.

یکی از تشکلهای اسلامی بسیار با اهمیت و فراگیر پس از شهریور بیست، انجمن تبلیغات اسلامی بود که عطاءالله شهاب پور<sup>۱</sup> (کرمانشاهی) آن را تأسیس کرد. انتخاب عنوان «تبلیغات» در نام این انجمن، ناشی از حساسیتی بود که از سالها پیش در اذهان متدینین در باره لزوم شکل دهی معقول و منطقی به مسأله تبلیغ دین وجود داشت. این مشکلی بود که همه به آن توجه داشته و تلاش می‌کردند تا به وضعیت تبلیغ در دنیای جدید و موافق با روح حاکم بر آن، سروسامانی بدهند. خواهیم دید که درد بسیاری از تشکلهای مذهبی یا دست کم یکی از دردهای اصلی آنان همین بود تا به وضعیت تبلیغ دین سروسامانی بدهند. به خصوص که این زمان، تبلیغات مسیحی در گوشه و کنار وجود داشت و سبب می‌شد تا حساسیت متدینین مضاعف شود. کتابچه‌ای با عنوان دستور تبلیغ از تقریرات حجت الاسلام حاج سید محمدرضا کلباسی با تزییل آن به قلم

---

۱. شهاب پور در اصل کارمند وزارت فرهنگ (آموزش و پرورش بعدی) و شاغل در اداره نگارش بود، اما با تلاش گسترده خود طی سالها توانست یک چهره فرهنگی ماندگار از خود برجای گذارد. وی در این اواخر به نوعی تفکر وحدت جهانی با حفظ عقیده اسلامی گروید و جلساتی هم با حضور اندیشمندان سراسر جهان مسائل فکری و انسانی برگزار می‌کرد که به لحاظ اهمیت بین المللی آن گاه اشخاصی از سوی دولت هم در آن شرکت می‌کردند. گرایش وی به تصوف و علاقمندیش به حشمت الله دولتشاهی (پدر زنش و وابسته به سلطنت پهلوی)، گرایش به نوعی اندیشه‌های فرادینی و جهانی را در ذهنیت وی به همراه داشت. (از این دولتشاهی مقالات و اشعار فراوانی در سالنامه‌های نور دانش و مجله هفتگی نور دانش شهاب پور به چاپ رسیده است. از آن جمله «نور سخن در وحدت» است که از انتشارات «وحدت نوین جهانی» چاپ شده و اول آن هم نامه دفتر مخصوص شاهنشاهی خطاب به دولتشاهی به چاپ رسیده است). کتاب دیگر او «مکانیسم آفرینش» است که باز ناشر آن انتشارات وحدت نوین جهانی (تهران، ابن سینا، ۱۳۳۲ با ستایش از شاه در مقدمه) است. سالنامه نور دانش از سالهای ۲۴ به بعد مبلغ مجله وحدت نوین جهانی و سالنامه آن شده بود. در واقع از این زمان به بعد، شهاب پور به اندیشه وحدت جهانی علاقمند شد و این حرکت را تا به آخر عمر ادامه داد. در باره تأسیس این جنبش توسط خود او بنگرید: سالنامه نور دانش، سال ۱۳۴۸، ص ۹۲-۹۵. سالنامه مزبور با عنوان «سخنی چند از وحدت» چاپ شده است. طبعاً این اعتقاد وی تأثیری در باورهای دینی او نداشت و در هر دو نشریه سالنامه و هفتگی همچنان علائق مذهبی خود را دنبال می‌کرد. وی در سال ۱۳۴۸ در ادامه نام خود افزوده است: فارغ التحصیل دکترای حقوق دانشگاه تهران و دکترای افتخاری از کانادا. بنگرید: سالنامه ۱۳۴۸، ص ۹۶



عبدالجواد فلاطوری از نشریات کتابفروشی اسلامی به احتمال اواخر دهه بیست یا اوائل دهه سی در مشهد چاپ شده است.

بنا به نوشته نشریه آیین اسلام، انجمن تبلیغات اسلامی در فروردین سال ۱۳۲۱ تأسیس شد و هدفش «تبلیغ دین اسلام و اشاعه توحید و تعلیم اخلاق اسلامی در ایران و سایر کشورهای جهان و پیراستن دین از خرافات<sup>۱</sup> و پیرایه‌ها و آگاه کردن جوانان و تحصیل کرده‌های امروزی به حقایق دین و فهماندن فواید دین برای سعادت جامعه و اهمیت دینداری برای زندگی فردی و اجتماعی و نشان دادن حقایق اسلام به زبان امروزی و طبق آخرین کشفیات علمی دنیا» بوده است.

در اساسنامه انجمن، پس از مقدمه‌ای در باره دین اسلام، تحت عنوان تبلیغات، با اشاره به تبلیغات سایر ادیان به خصوص مسیحیان، از لزوم برنامه ریزی منظم در این باره سخن گفته شده است. پس از آن تحت عنوان «محرک ما» هدف اصلی ترویج دین اسلام است. در اینجا آمده است که بانی این کار «یک نفر تحصیل کرده است که به چندین زبان خارجی آشنا است». در عنوان بعدی «برنامه ما» قید شده است که برای نجات جوانانی که به مجرد آشنا شدن با تمدن اروپایی تصور می‌کنند که دین و مذهب با تمدن مباین است، بر آنند تا نشان دهند «تنها دینی که با تمدن منطبق می‌شود» اسلام است. آن هم تمدنی که در آن فساد اخلاق نباشد. آنگاه فهرستی از کتابهای منتشره و در دست انتشار را معرفی کرده‌اند. در ادامه از «شرایط کارمندی افتخاری» سخن گفته ضمن ۲۶ ماده این شرایط را بیان کرده‌اند. در پایان آمده است: یکی از بزرگترین منظوره‌های ما در ایجاد انجمن این بوده که بفهمانیم دانش متعلق به هر زمان که باشد، موافق بلکه مختص اسلام است.<sup>۲</sup>

دو سال پس از تأسیس، انجمن یازده جلد کتاب در شصت هزار نسخه چاپ کرد که «همگی به فروش رفته و حتی دوره نشریات مزبور اکنون در نقاط دور دست ایران به چندین برابر بهای اصلی به فروش می‌رسد». به دنبال آن بود که مجتهدان و روشنفکران

۱. در جای دیگر نیز اشاره کردیم که تعبیر «خرافات» یکی از اصطلاحات رایج است که از دوره رضاخان وارد ادبیات دینی شد و حتی پس از شهریور بیست نیز مذهبی‌ها همچنان روی اصل مبارزه با خرافات تأکید داشتند. اما معنای خرافه چندان روشن نبود و هر کسی از زاویه دید خود آن را به کار می‌برد. حاج سراج انصاری در آیین اسلام، سال سوم، ش ۲، ص ۱۱ پس از اشاره به ابهام در این کلمه، از نویسندگان خواست تا دیدگاه‌های خود را در شرح معنا و مصداق آن بنگارند. در شماره‌های بعدی این نشریه که در سال سوم انتشار یافت، نوشته‌های مختلفی در باره خرافه و ارتجاع به چاپ رسید که واکنش به اقتراح مرحوم حاج سراج بود. در بهمن و اسفند سال ۱۳۲۹ در نشریه ندای حق نیز مقالاتی تحت عنوان «رفع خرافات - نشر حقایق» به چاپ رسید.

۲. بنگرید: چالش مذهب و مدرنیسم، صص ۲۵۰-۲۵۶



مسلمان زیادی با نامه‌های خود از انجمن حمایت کردند. از جمله نشریات انجمن، یکی کتاب روحانیت و اسلام بود.<sup>۱</sup> کتاب دیگر آن آیین گشایش راه نو در عالم حقیقت (تهران، ۱۳۲۳) بود. شرحی از تأسیس و فعالیت‌های انجمن تبلیغات اسلامی در سالنامه نور دانش که توسط خود انجمن منتشر شده، آمده است.<sup>۲</sup> خود شهاب پور آثار دیگری هم داشت که يك نمونه آن آئینه فرهنگ ایران و جهان (تهران، سازمان ملی جوانان، ۱۳۳۴) و کتاب دیگرش در باره حظله با نام از حجله عروسی تا بستر شهادت (قم، ۱۳۶۸ ق. ۳۲ ص) بود. شهاب پور علاوه بر اداره انجمن تبلیغات اسلامی و نیز انجام سخنرانی‌های مذهبی در رادیو تهران<sup>۳</sup> چندین نشریه به فارسی و نشریاتی به زبان فرانسه، انگلیسی و عربی انتشار داد. در سال ۱۳۲۵ اعلام شد که نشریات یازده‌گانه انجمن<sup>۴</sup> در تیراژ یکصد و پنجاه و هشت هزار نسخه به چاپ رسیده است.<sup>۵</sup>

تأکید انجمن تبلیغات برای یاد دادن زبان عربی و انتشار کتاب‌هایی در این زمینه، اقدام دیگری بود که برای رواج فرهنگ دینی صورت می‌گرفت.<sup>۶</sup> نشریه‌ای به فارسی با نام مجد برای فرزندان و نشریه‌ای عمومی به نام نور دانش منتشر کرد.<sup>۷</sup> بیشتر این نشریات به لحاظ مذهبی، جذابیت فوق العاده‌ای داشت. مجموعه‌ای از کتابچه‌های منتشره انجمن در سال ۱۳۲۳ با این عناوین و در یک مجلد بزرگ (۶۲۴ صفحه) چاپ شد: آیین گشایش راه نو در عالم حقیقت، راه راست، غزالی با شما سخن می‌گوید، مساحت عالم، شهادت علم و فلسفه به اهمیت و خوبی نماز و روزه، شیطان بطری، اسلام و علم امروز، فرهنگ اخلاق اسلامی، رموز نیکبختی، آیات ذوالقرنین. نکته اساسی در این مقالات و کتابچه‌ها،

۱. نشریه آیین اسلام، ش ۲، ۵ فروردین ۱۳۲۳. این کتاب به قلم آیت الله حاج محمدباقر کمره‌ای، از نویسندگان نشریه آیین اسلام، تألیف شده بود. کتاب یاد شده در شرح نظام سیاسی و قضایی و اقتصادی اسلام است. ذیل شرح حال محمدباقر کمره‌ای توضیح بیشتری در این باره آمده است.

۲. سالنامه نور دانش، ۱۳۲۵، ص ۶۰۰-۶۰۲. مانند همین گزارش در سالنامه سال ۱۳۳۰ نیز آمده که قابل توجه است.

۳. متن یکی از این سخنرانی‌ها را بنگرید در: آیین اسلام، س ۱، ش ۴۶، ص ۷، سال ۲، ش ۷، ص ۳.

۴. مجموعه این نشریات بعدها به صورت يك کتاب در سال ۱۳۲۳ به چاپ رسید. برخی از عناوین آنها عبارت بود از: آیین گشایش راه نو در عالم حقیقت، راه راست، غزالی با شما سخن می‌گوید، مساحت عالم، اسلام و علم امروز، فرهنگ اخلاق اسلامی، رموز نیکبختی، آیات ذوالقرنین.

۵. سالنامه نور دانش، ۱۳۲۵، ص ۶۰۳. ۶. بنگرید: آیین اسلام، س ۱ (۱۳۲۳/۳/۵)، ص ۶.

۷. شهاب پور مانند بسیاری از مذهبی‌های آن روزگار در پی نشان دادن هماهنگی دانش جدید با دین بود. یکی از نوشته‌های او تحت عنوان «آیات ذوالقرنین» به چاپ رسید که ذیل آن نوشته شده بود: قرآن با دانش سازگار است. بنگرید: آیین اسلام، ش ۲۸، ص ۶-۱۲. همین مقاله به صورت کتابچه‌ای از سوی انجمن تبلیغات اسلامی به چاپ رسید.



اثبات علمی بودن دین یا به عبارتی سازگاری میان اسلام و علم بود. سالنامه‌ای<sup>۱</sup> هم با عنوان نور دانش از سال ۱۳۲۴ در حجمی قابل ملاحظه و با مقالات علمی و دینی و اخلاقی فراوان انتشار می‌یافت. این سالنامه برای سال‌های متوالی به چاپ رسید و مشتاقان فراوانی داشت. برخی از سرمقاله‌های آن که از خود شهاب‌پور بود به صورت جزواتی مستقل، انتشار می‌یافت که از آن جمله کتابچه سخنی چند با جوانان و متجددین در دفاع از دین بود که اصل آن در سالنامه سال ۱۳۴۱ چاپ شده بود. انجمن می‌کوشید تا با استفاده از ابزارهای فرهنگی روز به تبلیغات دینی بپردازد که طبعاً به دلیل ذوق مدیر آن کاملاً موفق بود.<sup>۲</sup> شمار همراهان وی که از آنان با عنوان کارمند یاد می‌شد، و در تمامی شهرها به ویژه اصفهان و شیراز سخت فعالیت می‌کردند تا پانزده هزار نفر رسیده بود که برای هر یک از آنان شماره مخصوص در نظر گرفته شده بود.<sup>۳</sup> در شهرستان‌های بزرگ و کوچک از جمله شهرستان مشهد نیز جمعیت کارمندان انجمن تبلیغات اسلامی فعال بودند.<sup>۴</sup> از انتشارات آنان کتابی با نام خداشناسی از قرآن بود که توسط حاج حسن برزگر در سال ۱۳۸۲ ق/۱۳۴۲ ش به عنوان کارمند انجمن تبلیغات

۱. ادبیات سالنامه نویسی از دوره رضاخان و به احتمال به پیروی از روش‌هایی که میان برخی از مطبوعات اروپا وجود داشت، پدید آمد. یکی از مشهورترین آنها سالنامه پارس است که تا سال‌ها انتشار می‌یافت. بعدها بسیاری از دبیرستان‌های برگزیده و همچنین ادارات فرهنگ استان‌های کشور نیز سالنامه چاپ کردند که نوعی کشکول یا مجموعه خبری و علمی بود. میان مذهبی‌ها نیز نور دانش از موفق‌ترین سالنامه‌ها بود. بعدها سالنامه مکتب تشیع و سالنامه پیام اسلام نیز در قم به چاپ رسید.

۲. افراد انجمن در مجالس خود از بلندگو استفاده می‌کردند که برخی اعتراض و حتی شایع کرده بودند که مراجع فتوای منع استفاده از بلندگو را داده‌اند. این مسأله به حدی شهرت یافت که شعبه انجمن در اصفهان، در این باره پرسشی از آیت الله بروجردی کرد که ایشان جواب داد استفاده از بلندگو فاقد اشکال است. انجمن همچنین به مناسبت اعیاد مذهبی و ملی مجالس جشنی برگزار می‌کرد که در آنها، سخنرانی‌هایی ارائه می‌شد. اهمیت برگزاری این جشن‌ها در این دوره که گاه با حضور علمای تهران و سخنرانی چهره‌هایی مانند آقای فلسفی برگزار می‌شد، در احیای فضای دینی کشور، بسیار زیاد بوده است. بنگرید: آیین اسلام، س ۶ ش ۴، ص ۱۵.

۳. بنگرید: خاطرات گل‌سرخ، مجله یاد، ش ۷، ص ۴۳. نشریه نور دانش برای عموم مردم بود؛ در حالی که نشریه‌ای خاص کارمندان یعنی همان کسانی که کد مخصوص داشتند نیز وجود داشت. برای نمونه فخرالدین حجازی از نیروهای شهاب‌پور بود. بنگرید: یاد، ش ۷، ص ۴۷.

۴. حاج سراج گزارشی از فعالیت آنان در سال ۱۳۳۰ داده است. بنگرید: نشریه مسلمین، سال دوم، شماره یکم، ص ۱۵-۱۶. وی در آنجا یادآور می‌شود: این انجمن، چون دارای هیئت مدیره است، پایه آن محکم‌تر از سایر جمعیت‌هاست ... حتی موقعی که من آنجا بودم، آقای شریعتی نامبرده، عضویت آن جمعیت را قبول کرد ... این جمعیت حوزه‌های کوچکی دارد که به نام «دوره» در فعالیت است و در این دوره‌ها تلاوت کلام الله و تفسیر قرآن و سخنرانی‌های مذهبی به وسیله اعضای خود آنها یا سخنرانی‌های اشخاص دیگر صورت می‌گیرد...



اسلامی (توسط چاپخانه خراسان) چاپ شد. انجمن تبلیغات اسلامی در سال ۲۷ در کرمانشاه، سنقر و همدان نیز تأسیس شد.<sup>۱</sup> انجمن تبلیغات اسلامی دزفول هم از دولت به خاطر نصب دکتر سنجابی به وزارت فرهنگ تشکر کرد.<sup>۲</sup> در همین منبع اسنادی مربوط به انجمن در فومن درج شده است. فعالیت‌های انجمن در شوشتر هم در سالنامه<sup>۳</sup> نوردانش گزارش شده است.

یکی از وظایف انجمن تبلیغات اسلامی، مبارزه با مبلغان بهایی بود که گاه به درگیری نیز کشیده می‌شد.<sup>۴</sup> در مواردی هم توفیق می‌یافت افراد بهایی را مسلمان کند.<sup>۵</sup> انجمن، در همان دهه ۲۰، از جمله در راه وحدت شیعه و سنی نیز تلاش می‌کرد و به همین دلیل، مورد انتقاد برخی از نویسندگان قرار گرفت.<sup>۶</sup> در آن زمان، به رغم آن که همه گروه‌های اسلامی در ایران، خود را مروج مذهب جعفری می‌دانستند، اما در کنار آن، نگرش جهان اسلامی و وحدت‌گرایانه نیز وجود داشت.<sup>۷</sup> در سال ۲۴ نویسنده‌ای پیشنهاد تشکیل سازمان مرکز عالی اسلامی را ارائه داد که می‌بایست از روحانیون و مسلمانان پاکدامن تمامی دنیای اسلام انتخاب شود و به نظارت بر تبلیغات اسلامی، مساجد، مدارس و سایر امور دینی بپردازد.<sup>۸</sup>

۱. اسنادی از انجمن‌ها و مجامع، ص ۷۱، ۷۴، ۷۵

۲. همان، ص ۹۲. طبعاً انتظار آنان از سنجابی آن بود که از فساد جلوگیری کند؛ کما این که جامعه تعلیمات اسلامی همدان ضمن نامه‌ای به وی، از او خواست تا ضمن حذف برنامه مشترک استفاده از استخر برای زنان و مردان، موسیقی از رادیو حذف شده و تدریس معلمان مرد در مدارس دخترانه ممنوع شود. همان، ص ۱۴۹

۳. بنگرید: سالنامه نوردانش، ۱۳۳۱، ص ۱۶۹-۱۷۱

۴. بنگرید: آیین اسلام، س ۲، ش ۲۴، ص ۱۱

۵. آیین اسلام، س ۲، ش ۲، ص ۳

۶. بنگرید: جنایات تاریخ، ص ۷

۷. نمونه آن مقاله «اتحاد اسلام یا اخوت مسلمین» از سید محمدعلی داعی الاسلام بود. آیین اسلام، س ۲، ش ۲۶، (شهریور ۱۳۲۴)، ص ۵، س ۲، ش ۲۸، ص ۵. ادامه این مقاله مبسوط در شماره‌های بعدی به چاپ رسیده است. حاج سراج انصاری در ش ۳۱ (سال دوم، ص ۵) تعلیقه‌ای بر مقاله داعی الاسلام در باب امکان وحدت نوشت. وی در انتهای نوشته خود از مصلحین روشنفکر خواست تا نظریات خود را در جراید انتشار دهند و در راه اتحاد اسلام یا اخوت مسلمین بکوشند. ابوالقاسم سحاب (که بعدها پسرش مؤسسه جغرافیایی سحاب را به همین نام نامید) شعری به عنوان «اتحاد اسلامی و لزوم آن» در آیین اسلام ش ۳۳، ص ۱۲ به چاپ رساند. حاج سراج انصاری باز ضمن مقاله‌ای به نام «سنی و شیعی هر دو مسلمانند» (آیین اسلام، س ۴، ش ۲۶، ص ۷) در این باره توضیحاتی داد. این مقاله، در واقع پاسخ به انتقادی بود که برخی از سنیان بر مقاله وی وارد کرده بودند.

۸. آیین اسلام، س ۲، ش ۱۸، ص ۱۰ و بنگرید: ش ۱۹، ص ۳ تحت عنوان «اسلام سازمان نیاز دارد». این پیشنهاد شاید به تعبیری همان چیزی باشد که بعدها تحت عنوان سازمان کنفرانس اسلامی تشکیل شد.



چندین نامه از انجمن تبلیغات اسلامی در میان اسناد ایران در سفارت ایران در مصر برجای مانده است که بر اساس آن‌ها انجمن خواستار آن شده تا صورت اسامی افراد ایرانی مقیم مصر را بدهند تا برای آنان نشریاتی ارسال شود.<sup>۱</sup> سفارت ایران نیز در پاسخ هم صورت برخی از چهره‌های برجسته ایرانی را داده و هم شماری از مؤسسات اسلامی قاهره را برای انجمن معرفی کرده است.

نگاهی به برخی از مجموعه‌ها که توسط انجمن نشر شده است، می‌تواند دامنه نفوذ آن را در بلاد خارج به دست آورد. از آن جمله کتاب اسلام دین جاودانی بشر است که در سال ۱۳۳۰ به چاپ رسید و شماری از مقالات آن از نقاط مختلف گردآوری شده و اسناد و تصاویر فراوانی در آن وجود دارد که مربوط به همکاران انجمن در خارج از کشور است. در يك مورد در کتاب یادشده اشاره به بایگانی انجمن شده است که در آنجا جراید و مجلات خارجی فراوانی وجود دارد که در آنها سخن از فعالیت‌های انجمن به میان آمده است.<sup>۲</sup>

بدون تردید انجمن تبلیغات اسلامی که بیشتر کار فرهنگی - اسلامی می‌کرد تا سیاسی، سهمی بسزا در گسترش تبلیغات مذهبی و ایجاد تشکلهای دینی در دهه ۲۰ و ۳۰ داشت و بسیاری از جوانان علاقمند را برای مدتی در عرصه تبلیغات دینی هدایت کرده است.

#### ب: اتحادیه مسلمین و مهدی سراج انصاری

حاج مهدی سراج انصاری (۱۲۷۵ - ۱۳۴۰) فرزند مرحوم آیت الله آقا میرزا عبدالرحیم گلپیزی انصاری تبریزی<sup>۳</sup> یکی از عناصر فعال عرصه فرهنگ و سیاست اسلامی طی دو دهه است که در نجف اشرف به دنیا آمد. دوران کودکی را در آنجا گذراند و هشت سال بعد، به سال ۱۳۲۱ ق همراه خانواده‌اش عازم تبریز شد. در این شهر بود که تحصیلات خود را آغاز کرد و ادامه داد. مدتی بعد که آموزش‌های لازم را فراگرفت، به کارهای تبلیغی پرداخت. مهدی سراج که به تدریج پختگی فکری بیشتری به دست آورده و مطالعات عمومی خود را افزایش داده بود، در سال ۱۳۱۳ با نشریه پیمان کسروی آشنا

۱. بنگرید: گزیده اسناد روابط خارجی ایران و مصر، ج ۲، ص ۲۶۲-۲۶۸

۲. اسلام دین جاودانه بشر، ص ۹۶، ۲۱۰. در صفحات ۲۲۸-۲۵۷ مطالبی برای کشورهای مختلف و فعالیت‌های انجمن در آنها ارائه شده است.

۳. برای گفته‌های حاج سراج در باره پدرش بنگرید: شیعه چه می‌گوید، پاورقی ص ۱۳-۱۴. نیز شرح حال او را که در ۹ صفر ۱۳۳۴ درگذشت، همراه با فهرست تألیفات او بنگرید در: (ریحانه الادب، ج ۵، ص ۷۷-۷۸، نیز بنگرید: مفاخر آذربایجان، ج ۱، ص ۲۴۰).  
شیخ آقابزرگ هم مدخلی را در نقباء البشر، ج ۴، ص ۱۱۱۰ به وی اختصاص و فهرستی از تألیفات او را آورده است.



شد. در سال ۱۳۱۴ش در تهران وی را ملاقات کرد و در بازگشت به تبریز، در سال ۱۳۱۵ انجمنی را در دبیرستان پرورش تبریز تأسیس کرد. اما سفر وی به عراق سبب تعطیلی آن شد. وی در کاظمین مستقر شد و به همکاری با سید هبةالدین شهرستانی پرداخت. این همکاری ادامه داشت تا آن که در سال ۱۳۲۲ برای همیشه در تهران اقامت گزید.<sup>۱</sup> وی که پس از آمدن به ایران با کسروی درگیر شد، دو سال بعد، از سوی کسروی متهم شد که آمدنش از عراق به ایران، صرفاً برای مبارزه با او بوده است. کسروی در سال ۲۲ شیعی‌گری را انتشار داد. حاج سراج تا پیش از آمدن به ایران، به درستی از این مسائل آشنایی نداشت و خود نوشته است که پس از ورود به ایران، از آن مسائل آگاهی یافته و وارد آنها شده است.<sup>۲</sup>

حاج سراج در ایران به کار معمول آخوندی پرداخت؛ از يك سو به سراغ تجارت و از سوی دیگر به سراغ کار مطبوعاتی رفت و به این ترتیب تلاش کرد تا تصویر جدیدی از فعالیت‌های يك روحانی فرهیخته از خود برجای گذارد. طبعاً ورودش به عرصه فرهنگی هم در درجه نخست مقابله با کسروی بود. به نوشته خود او، مقابله با «عده‌ای از مردم لجام گسیخته و ماجراجو» که به طرح «مزخرفات» می‌پرداختند، سبب شد تا «این ذره ناچیز، خود را برای مبارزه مهیا» سازد.

وی در این زمینه، چنان که طبع کار مطبوعاتی است، گرفتار تهدیدها و دشمنی‌هایی هم شد، اما روش خود وی، ورود در عرصه‌های فرهنگی با ابزار تهدید و دشمنی نبود، بلکه می‌کوشید تا مطالب خود را از طرق علمی دنبال کند و با ابزار دلیل و برهان به مقابله با مخالفانش بپردازد و «قامت هیولای بی‌دینی» را بر زمین افکند. وی در جایی از زمینه‌های علمی و آگاهی‌های مطبوعاتی خود تا پیش از ورود در این عرصه یاد کرده است.<sup>۳</sup> حاج سراج، از اساس تربیت آخوندی داشت، اما به دلیل آشنایی با مطبوعات جدید از يك سو و تربیتی که زیر دست سید هبةالدین پیدا کرد،<sup>۴</sup> افکارش به روشنی متمایل گشت. در اصل، وی را باید تربیت شده مکتب فکری کاظمین که یکی از جریانهای فکری روشن در عراق دو دهه نخست قرن چهاردهم هجری بود، دانست.

حاج سراج به لحاظ دینی، نگاهی روشن، تبیین‌گرایانه و استدلالی داشت و همزمان با دفاع از مبانی سنتی دین، نگرش ضد بدعت و خرافه نیز داشت. وی، دین را عامل حرکت،

۱. بنگرید: شیعه چه می‌گوید، ص ۵-۶

۲. سالنامه نور دانش، سال ۱۳۲۵، مقاله کسروی و ماجرای او، ص ۲۸۰

۳. شیعه چه می‌گوید، ص ۱۴-۱۵

۴. حاج سراج خود در جایی از وی با عنوان «استاد بزرگوارم» یاد می‌کند. بنگرید: شیعه چه می‌گوید، ص ۵۴ (پاورقی).



تلاش و تکاپو می‌دانست، اما از این که دین وسیله‌ای برای خمودی و رکود شده است سخت ابراز نگرانی می‌کرد و بنای آن داشت تا نیروی محرکهٔ اسلام را نشان دهد.<sup>۱</sup> حاج سراج «کناره‌گیری از اجتماع و سکوت در هنگام حملات بی‌دینان و تن‌دادن به خواری و مذلت» را «نه تنها علامت انتظار» نمی‌داند، بلکه «نشانهٔ تنبلی و بی‌حسی و لاابالگیری» می‌داند. «ملت بی‌حس، ملت لاابالی، میان سایر ملل دنیا، نه تنها ملت زنده محسوب نخواهد گردید، بلکه محکوم به فنا و نیستی خواهد بود.»<sup>۲</sup>

از نظر حاج سراج، دین وسیله‌ای برای اصلاح جامعه و فرد است، دین در سیاست مداخلهٔ مستقیم دارد و می‌بایست از احکام دین به عنوان احکامی که انسان‌ساز و جامعه‌ساز است، استفاده کرد. حاج سراج، طرفدار حضور دین در همهٔ عرصه‌هاست و زمانی که به آرامی بتواند کار سیاسی بیشتری بکند، به هیچ روی از آن خودداری نمی‌ورزد. حاج سراج به صراحت می‌گوید: «سیاست را از دیانت تفکیک نکنند که سیاست صحیح، در حقیقت راه ترویج دیانت است و در دیانت اسلام، هدف سیاست است.»<sup>۳</sup> به همین دلیل بود که در شمارهٔ سوم نشریهٔ مسلمین سال ۳۴، ص ۱۹ یادداشتی تحت عنوان حکومت اسلامی بهترین حکومت‌هاست نوشت.

حاج سراج حامی هر نوع حرکت فرهنگی برای تقویت موقعیت اسلام در میان نسل جوان بود و برای این کار از فرصتی که در نشریات متعلق به خود داشت بهره می‌برد. وی افزون بر آن که در کارهای خبری و گزارشی و انعکاس مشکلات و دشواری‌ها خود مستقیم شرکت می‌کرد، از دیگر فعالان این عرصه هم حمایت می‌کرد. در نشریهٔ مسلمین با نوشتن مقاله‌ای تحت عنوان جامعهٔ تعلیمات اسلامی را تقویت کنید به حمایت از فعالیت شیخ عباسعلی اسلامی و همراهان او شتافت و نوشت: پس از شهریور ۱۳۲۰ مجامع دینی زیادی در پایتخت ایران و سایر شهرستان‌ها تشکیل شده و خدماتی بدین مقدس اسلام انجام داده‌اند. خدا به توفیقات همهٔ آنها بیفزاید. ولی جامعه‌ای که خدمات آن میان مسلمانان ایران بیشتر مورد توجه قرار گرفته و مؤثرتر بوده جامعهٔ تعلیمات اسلامی است که با فکر رسای برادر ارجمندم، خطیب محترم آقای حاج شیخ عباسعلی اسلامی سبزواری و همت جوانمردانهٔ آقایان حسینعلی گلشن و نیک سیر تأسیس و تشکیل یافته است. این جامعه از روزی که قدم به عرصهٔ فعالیت گزارد تا امروز بیش از یکصد و پنجاه آموزشگاه شبانه و دبستان‌های روزانه و مدارس دخترانه و دبیرستان‌ها در تهران و حومهٔ آن و در شهرستان‌ها باز نموده و چندین هزار دانشجو را علاوه از

۱. شیعه چه می‌گوید، ص ۳۷۵-۳۷۶

۲. همان، ص ۳۷۷

۳. همان، ص ۴۲۸



پروگرام رسمی فرهنگی که تدریس شده، به حقایق اسلام و طریقه حقه جعفری (ع) آشنا ساخته است.<sup>۱</sup>

ورود حاج سراج به صحنه مطبوعات دینی، رخداد بسیار جالب و مبارکی است و در این میان، نخستین همکاری او با نشریه آیین اسلام در بارور شدن هر چه بیشتر این نشریه دینی و داشتن جهت‌گیری درست سخت مؤثر واقع شد. از آغاز این همکاری در سال ۲۳ تا پایان عمر، وی از کار مطبوعاتی دست نکشید و سهمی بسزا در رونق مطبوعات دینی داشت.<sup>۲</sup>

زمینه همکاری وی با این نشریه، نگارش نقدهایی بر اندیشه‌های کسروی بود. در واقع، اندکی پیش از آن، مقالاتی را در نشریه هراز می‌نوشت که با اضافاتی تحت عنوان نبرد با بی‌دینی انتشار یافت. سپس این همکاری به صورت مفصل‌تر با آیین اسلام آغاز شد؛ نشریه‌ای که به مدیریت نصرت الله نوریانی انتشار می‌یافت و حاج سراج در غالب شماره‌های آن طی سال‌ها انتشار، مقالاتی به چاپ می‌رساند. حاج سراج با اشاره به این که اندوخته مالی مختصری را که از بغداد به تهران آورده بود در کار مبارزه فکری با کسروی صرف کرد، اشاره به آشنایی خود با آیین اسلام کرده، می‌گوید: «آن نامه دینی، باب فرجی بود که خدا به روی من باز کرد و مطالب خود را به وسیله آن انتشار دادم.»<sup>۳</sup> طی سال دوم به بعد، حاج سراج یکی از ارکان نشریه آیین اسلام به شمار می‌آمد. این مسئولیت تا سال سوم انتشار آن، بیشتر جنبه نظارت بر مقالات داشت که به طور مداوم از سوی حاج سراج انجام می‌گرفت. اما در این سال که کار آقای نوریانی در شرکت سهامی مطبوعات دینی آغاز شد، مسئولیت اداری مجله را هم تقریباً برای یکسال به حاج سراج واگذار کرد.<sup>۴</sup> حاج سراج در جای دیگری هم در باره همکاری خود با آیین اسلام می‌نویسد: از سال ۱۳۲۴ تا مدتی اداره مجله آیین اسلام هم به عهده من واگذار شد و من هم برای این که وسیله‌ای برای انتشار نوشته‌های خود جز آن نامه دینی نداشتم، ناچار شدم قبول کنم و مطالب آن نامه را نیز بررسی نموده و مقالات وارده را مطالعه و تنظیم کنم و به چاپخانه داده و آنها را غلطگیری نمایم و گاهی هم که فشار مالی به این اداره روی می‌داد، مدیر محترم آن آقای نصرت الله نوریانی می‌خواست از انتشار آن خودداری نموده و تعطیل نماید، در این میان ناچار بودم که به هر وسیله‌ای که باشد

۱. مسلمین، ش ۴-۵ (ضمیمه خرد، سال ۱۳۲۷)

۲. بنگرید به گزارش مفصلی که وی تحت عنوان «تشریح اوضاع مطبوعات دینی در عصر حاضر» در مجله مسلمین، آبان ۱۳۳۵ نوشته است. ۳. شیعه چه می‌گوید، ص ۳۳

۴. بنگرید: آیین اسلام، سال چهارم، ش ۱۹، ص ۱۲ و نیز توضیحات خود حاج سراج در شماره بیستم همان سال.



نگذارم آن چراغ هدایت خاموش شود و چندین بار این کار مکرر شد و مرا به زحمت دچار نمود.<sup>۱</sup>

گرایش موجود در آیین اسلام، دفاع از اسلام و روحانیت و در عین حال، توجه به واقعیت زمان و ترویج روحیه تحوّل خواهی در حوزه‌های علمی و مراکز تبلیغات دینی بود. حاج سراج در سال ۱۳۲۴ در باره آیین اسلام نوشت که این نشریه «در تمام کشور تنها نامه‌ای است که ترویج حقایق دین مقدس اسلام را عهده‌دار شده» است.<sup>۲</sup> وجود حاج سراج در آن نشریه، و دفاع جانانه وی و مجموعه مجله از حریم تشیع، علمای بلاد و از جمله مراجع قم را نسبت به آیین اسلام امیدوار کرده و متوالیا حمایت خود را از آن اعلام می‌کردند.<sup>۳</sup> آیت الله کاشانی هم در تهران، اطلاعیه‌ای در دفاع از آیین اسلام و لزوم حمایت مالی از آن صادر کرد.<sup>۴</sup> علاوه بر حاج سراج، آیت الله طالقانی نیز در بیشتر شماره‌های آن مقالاتی در شرح نهج البلاغه یا تفسیر قرآن به چاپ می‌رساند. از دیگر نویسندگان راتب آن، یکی هم محمد باقر کمره‌ای بود که مقالاتی فراوان از وی در آیین اسلام درج شد.

دفاع از تشیع یکی از اهداف اصلی نشریه آیین اسلام بود. به همین دلیل، حاج سراج و سایر علما و دانشمندان در این باره، مقالات فراوانی در نشریه یاد شده نوشتند. سلسله مقالات طولانی حاج سراج تحت عنوان شیعه چه می‌گوید که در سال دوم نشریه آیین اسلام به چاپ رسید، دقیقاً در دفاع از مرام تشیع و بر ضد ورق‌پاره شیعی‌گری از احمد کسروی نوشته شد.<sup>۵</sup> حاج سراج روزگاری با کسروی آشنایی داشت و از وی، کسروی

۱. شیعه چه می‌گوید، ص ۳۳

۲. آیین اسلام، س ۲، ش ۶، ص ۷

۳. آیین اسلام، سال دوم، ش ۴۲، ص ۴

۴. آیین اسلام، س ۲، ش ۴۳، ص ۴

۵. طی پنجاه سال اخیر، منهای آنچه که سنیان در باره تشیع نوشته‌اند، نوشته کسروی یکی از تندترین و افراطی‌ترین نوشته‌هایی است که در باره مذهب تشیع نوشته شده است. این کتاب همان سال‌ها به عربی ترجمه شد و بارها و بارها سنیان آن را تجدید چاپ کرده و تکثیر و توزیع کردند. جسارت مؤلف به مذهب شیعه، انکار نص، توهین به امامان و تمسخر نسبت به عقاید شیعه در بخش‌های مختلف که همراه با تحریف و تکیه بر معتقدات عوام صورت گرفته، این کتاب را به صورت یکی از زشت‌ترین کارهای روشنفکران جدید بر ضد مذهب رسمی کشور درآورده است. کسروی با روانشناسی مخصوص به خود، دشمنی‌اش را ابتدا با روحانیت تجربه کرد، پس از آن، به مذهب تشیع پرداخت و در بخش اخیر با نگارش در پیرامون اسلام، به سراغ اصل دین رفت. وی هوای برانگیختگی داشت و تشبیه او به میرزا علی محمد باب، البته با تفاوت‌هایی در «هوا و فضا» به هیچ روی امر غریبی نیست. تطوّر هر دو از ادعاهای کوچک تا پیامبری، مهم‌ترین وجه شباهت آنهاست. کسروی دشمنی خود با تشیع را به عرصه تاریخ هم کشاند و کینه خاصی از صفویان به دل گرفت. حاج سراج در کتاب خود موفق شد نشان دهد که بسیاری از اتهامات و تصورات کسروی نسبت به تشیع، برخاسته از معتقدات عوامانه است. به علاوه، در بسیاری از موارد، همان اشکالات تاریخی سنیان را نسبت به مذهب تشیع مطرح می‌کند. به علاوه، در برخی از امور به روشنی تحت



و شاعری با نام صدیقی نجوانی تصویری هم در سال ۱۳۱۶ باقی مانده است.<sup>۱</sup>

→ تأثیر عقاید وهابیان و نوشته‌های آنان در نسبت دادن عقاید مشرکانه به شیعیان است. خروج کسروی از رویه انصاف و استدلال در این رساله به روشنی قابل درک است. همچنین خروج وی از رویه اخلاقی در بخش‌هایی از این کتاب قابل رؤیت است. برای مثال هنگام یاد از خواجه نصیر می‌نویسد: «خواجه نصیر، آن مرد بیدین شکم پرست که گاهی باطنی می‌بوده و گاهی شیعی می‌گردیده...» (داوری کنید، ص ۳۹۰) این داوری همان کتاب شیعی‌گری بود که پس از ممنوعیت انتشار آن، با تغییراتی به این نام درآمد.

۱. آیین اسلام، س ۲، ش ۲، ص ۷. حاج سراج در مقاله‌ای مبسوط که در «سالنامه نور دانش» (سال ۱۳۲۵) به چاپ رسیده، شرحی مفصل از آشناییش با کسروی آورده است. وی همچنین در همان جا عکسی را به چاپ رسانده که تصویری است از حاج سراج، صدیقی نجوانی و کسروی که در سال ۱۳۱۵ با اصرار کسروی گرفته شده است. حاج سراج می‌نویسد که کجروی کسروی از سال ۱۳۱۷ آغاز شد و با این حال سال بعد، زن و دختر و خواهر زنش را برای زیارت به عراق فرستاد. نخستین حرکت جدی حاج سراج در نقد کسروی پس از رؤیت کتاب «شیعی‌گری» در سال ۱۳۲۳ بوده است. حاج سراج در ادامه، به طرح این پرسش پرداخته است که چرا کسروی به این نقطه رسید؟ برای پاسخ به این پرسش شرحی از زندگی او و تألیفاتش را با تاریخ تألیف بیان کرده است. این قسمت، شرح حال جالبی از کسروی و سابقه اوست. وی در یک مقطع در جوانی پس از روی آوردن به درس ملایی، با اندیشه‌های بهائیان آشنا شده و مطالبی بیان می‌کند که در نهایت بدین سبب توسط آیت الله انگجی تنبیه می‌شود. پس از آن برای تیرئه خود کتاب «شریعت احمدی» را می‌نویسد که کتاب درسی دینی در مدارس می‌شود! با این حال، در دل دشمنی علما را داشته است. در سال ۱۳۱۴ نشریه پیمان را منتشر می‌کند. در آن جا هنوز به مسلمانی پایبند است و حتی در شماره ۱۳ سال یکم ص ۱۱ می‌نویسد: «بنیاد دین نوینی پس از اسلام جز هوس و نادانی نیست. آنان که به این کار برخاسته، برانگیزنده آنان، خودخواهی و مایه کارشان نادانی بوده و این است که فیروزی نیافته کاری از پیش نبرده‌اند». حاج سراج می‌گوید: من خود به خاطر همین مطالب، یکی از طرفداران نشریه پیمان بودم. در واقع ریشه کجروی همان بغض و کینه او نسبت به علما بوده که در جوانی از بابت آن آسیب دیده است. [در باره تفاوت نگرش کسروی در سال‌های ۱۳۱۳ و ۱۳۱۷ نیز بنگرید به نامه‌ای که مرحوم واعظ چرانداپی از وی در مجله نور دانش سال ۱۳۲۶ ش ۲۰ گراور کرده است.] به هر روی، داستان، ابتدا در تبریز لو رفت و در جشن کتابسوزی (در یکم دیماه هر سال) متهم به سوزاندن مفاتیح شد که سوره‌هایی از قرآن نیز در آن هست. پس از آن خبر به سایر شهرهای آذربایجان و سپس تهران رسید. از آن پس تلگراف‌های اعتراض شروع شد تا آن که عنوان وکالت وی معوق ماند و در اردیبهشت ۲۳ نشریه پرچم او هم به دنبال اعتراضات مردم توقیف شد. کسروی در درگیری با مدیر روزنامه «توفیق» و «هران» هر دو را کتک زد. طرفدارانش هم مدیر روزنامه آفتاب را زدند. در اردیبهشت سال ۲۴ وقتی سید یحیی [مجتبی!] نواب صفوی و محمد خورشیدی با او سخن می‌گفته‌اند، وی عصایش را بلند کرده بر سر این دو جوان کوفته است. در این وقت هیاهو برپا شده مردم ریخته‌اند و کتک سختی به او زدند که کارش به بیمارستان کشید. پس از آن بیش از دو هزار نفر از اهالی تهران با نوشتن نامه‌ای به مجلس بر ضد وی اعلام جرم کردند. حاج سراج بخشی از اعلام جرم مردم را بر ضد او آورده است. به دنبال آن، مجلس نامه مفصلی به وزارت دادگستری نوشت و در آن بر ضد کسروی اعلام جرم کرد. حاج سراج متن نامه‌ای را که مجلس بر ضد کسروی نوشته، آورده است. کسروی قرآن سوزی را انکار کرد و حتی اعلام کرد که حاضر است برای کسی که چنین نسبتی را به او ثابت کند، پنج هزار ریال بدهد. حاج سراج در پایان



پرداختن به مبارزه با بهائیان، حرکت در جهت اصلاح روحانیت، مبارزه با مفسد اجتماعی، و مهم‌تر از همه طرح بحث فلسطین<sup>۱</sup> بعد از سال ۱۳۲۶ش، از سوزدهای اصلی مقالات و گزارشات درج شده در این نشریه بود.

افزون بر سهم برجسته حاج سراج در آیین اسلام، وی در انتشار نشریه دنیای اسلام هم سهم به سزایی داشت. در شماره‌های نخست آن، گویی چنان بود که این نشریه، ارگان اتحادیه مسلمین است. حاج سراج در همان شماره نخست مقاله‌ای با عنوان از خواب

→ به کتاب «نبرد با بی‌دینی» خود اشاره کرده که نخستین کتابی است که بر ضد کسروی نوشته شده است. همچنین خبر از انتشار کتاب حاج سید نورالدین شیرازی داده که با عنوان کسر کسروی چاپ شد. جواد زارع هم کتابی با عنوان «بررسی در پیرامون اسلام» در نقد کسروی نوشت. این کتاب که مجلد اول آن را دیده‌ام ضمن ۹۶ صفحه به نقد آثار کسروی پرداخته و چاپ مشهود است. دیگری هم کتابی با عنوان «مفتاح بیان یا کلید زبان حافظ» در رد کسروی نوشته است. به علاوه صدها مقاله نیز در مطبوعات علیه او نگاشته شد. (پایان گزارش حاج سراج از زندگی کسروی. بنگرید: سالنامه نور دانش، ۱۳۲۵، ص ۳۷۹-۳۹۰). کسروی ضدیت خود را با دین اسلام نمی‌پذیرفت. همین طور ادعای نبوت را هم اتهامی بیش نمی‌دانست، اما با تأویلی که از مفهوم نبوت و بعثت به عنوان یک احساس درونی داشت، و بر اساس آنچه در جزوه «در پیرامون اسلام» نوشته است، به خوبی می‌توان احساس وی را برای ایجاد نوعی دین جدید در ادامه ادیان بزرگ گذشته، دریافت. در این باره بنگرید: آورندگان اندیشه خطا، سیری در احوال صادق هدایت و احمد کسروی، نوشته احسان طبری، تهران، ۱۳۷۸.

حاج سراج در جای دیگری (آیین اسلام، س ۲، ش ۳۱، ص ۶) نوشته است: کسروی در سال ۱۳۱۸ خانم خود را همراه دختر کوچکش و خواهر خانمش برای گفتن «أدخل يا الله» و بوسیدن صندوق‌های آهنین و سیمین به عتبات عالیات فرستاده بود که شبی هم در کاظمین مهمان خانواده ما بودند و در منزل خادمی از خدام کاظمین منزل کرده بودند و با همان خادم به حرم مشرف شده و همان «أدخل يا الله» را می‌گفتند و صندوق سیمین (ضریح مقدس) را می‌بوسیدند و اکنون که بر ضد شیعه قیام کرده‌اند این گونه حرکات را بت پرستی می‌نامند. در مقاله‌ای کوتاه از شیخ قاسم اسلامی آمده است که کسروی در تاریخ ۲۴/۱۰/۴ از حاج سراج به دادگستری تهران شکایت کرده و در آن گفته است که به وی توهین شده است. آیین اسلام، س ۲، ش ۴۷، ص ۸ در شماره بعد از آن یعنی ۴۸ ص ۵ و ۸ حاج سراج توضیحاتی در باره شکایت کسروی داده است. شیخ قاسم اسلامی هم که از شاگردان شیخ محمدتقی آملی و از رفقای حاج سراج بود، در همان زمان کتابی با عنوان «دین‌سازان جدید» انتشار داد که اطلاعاتی نشر آن در آیین اسلام (س ۳، ش ۱۴، ص ۳۴) درج شده است. بدین ترتیب سابقه مبارزه شیخ قاسم با جریان‌های نوگرای دینی را باید از این زمان دانست. او بعدها شریعتی را هم در ردیف کسروی می‌دید و مبارزه‌اش با وی با همان پیشینه بود. خاطرات آقا رضی شیرازی را در باره وی بنگرید در یادآور، ش ۶-۸، ص ۴۷. همانجا یادنامه‌ای برای وی ترتیب داده شده است.

۱. بنگرید به فتوای آیت الله کاشانی در آیین اسلام، س ۴، ش ۳۴، ص ۱۸ و سخن سید شرف الدین در همان شماره. در ۳۱ اردیبهشت سال ۲۷ به درخواست آیت الله کاشانی تظاهرات عظیمی در مسجد سلطانی تهران به راه افتاد. (آیین اسلام، س ۵، ش ۷، ص ۲). مجله هفتگی نور دانش نیز در همین ایام مقالات و اشعار متعددی به مناسبت مسأله فلسطین انتشار داد.



غفلت بیدار شوید و در شماره چهارم، مقاله اسلام و تحزب و در شماره هفتم ما نه اهل چپ هستیم نه اهل راست، نه توده‌ای هستیم نه دمکرات، ما مسلمانیم و اهل قرآنیم را نوشت. در شماره پنجم آن مرامنامه اتحادیه مسلمین که مؤسس آن حاج سراج بود، به چاپ رسید. حاج سراج همچنین سهم عمده‌ای در تأسیس شرکت مطبوعات دینی داشت که البته توفیقی به دست نیاورد. حاج سراج همچنین در شماره‌هایی که از نشریه نهضت اسلام در اواخر سال ۱۳۳۱ منتشر شد، مقالاتی می‌نوشت که غالب آنها در باره نقش زن در سیاست بود که ایشان از موضع مخالف و بیشتر در تقابل با آنچه که از محمدباقر کمره‌ای انتشار یافته بود، قلم می‌زد.

حاج سراج افزون بر کار مطبوعاتی، دست به تشکیل برخی از سازمان‌های سیاسی - مذهبی زد. یکی از نخستین آنها «جمعیت مبارزه با بیدینی» بود که در سال ۱۳۲۳ ش تشکیل شد و شماری از علما و متدینین تهران، حاج سراج را یاری می‌کردند. نواب صفوی هم در بدو ورود از نجف به ایران، با وی همکاری داشت. مهم‌ترین رسالت این تشکل، مبارزه با نوشته‌های کسروی و خنثی کردن فعالیت‌های او بود. اصولاً حاج سراج يك شخصیت فکری بود و به همین دلیل تلاش می‌کرد تا فکر را با فکر پاسخ بدهد. سندی دست نوشته از جمعیت مبارزه با بی‌دینی، حاکی از آن است که این جمعیت وظایف خود را در هشت بند بیان کرده است:

۱. طرفداری جدی از دین مقدس اسلام و قرآن مجید و مذهب رسمی کشور ایران که قانون اساسی رسمیت آن را شناخته است، به وسیله امر به معروف و نهی از منکر طبق شرایط مقرره که در شرع مقدس اسلام بیان شده است.

۲. ترغیب و تحریض مردم به تعالیم قرآن و آشنا ساختن آنها به نکات علمی و ادبی و تربیتی و اخلاقی و اصلاحی آن با تأسیس مجالس تفسیر و تحقیق و تدقیق در پیرامون آیات مقدسه، تحت ضوء علم امروزی مطابق برنامه مخصوصی که بعداً تنظیم خواهد شد.

۳. مبارزه منطقی و نبرد قلمی با هر گونه انتشارات مضره به دین و آئین اسلام به وسیله سخنرانی‌های مفید و انتشارات سودمند.

۴. توسعه دادن به دایره تبلیغات اسلامی به وسیله: الف: تکثیر مجالس وعظ و خطابه در شهرهای بزرگ. ب: اعزام مبلغین به نقاط دور از شهرها از قبیل دهات و قصبات کوچک. ج: تشکیل دارالتبلیغ به منظور تربیت مبلغین منور الفکر بر طبق اصول صحیح عصری که به موجب آئین نامه جداگانه که اصول آن با مساعدت متخصصین بعداً تنظیم خواهد



شد.<sup>۱</sup> د: تأسیس چاپخانه مخصوصی برای نشر کتب و مجلات و روزنامجات دینی و مذهبی که به بهای بسیار کمی در دسترس عموم قرار گذارده شود. ه: تکثیر مطبوعات دینی و مذهبی و اخلاقی که با طرز مطلوب و اسلوب مرغوب و گراورهای جالب که رغبت عامه مردم را به قرائت آنها جلب نماید.

۵. ایجاد الفت و محبت میان افراد مسلمین دنیا و ائتلاف دادن فیما بین جمعیت‌های دینی جهان و اهتمام و کوشش در از میان بردن نفاق به وسیله تشکیل يك کنگره اسلامی در تهران طبق برنامه مخصوصی که هیئت مدیره اتحادیه مسلمین تنظیم نموده و اعلام خواهد داشت.

۶. ایجاد هماهنگی و يك وحدت نیرومند ملی میان افراد ملت ایران به وسایل ممکنه.

۷. تعمیم فرهنگ اسلامی در تمام نقاط کشور وسیله افتتاح مدارس ابتدایی، متوسطه و عالی.

۸. دستگیری و مساعدت مستمندان به وسیله جمع اعانات و تشکیل بنگاه‌های خیریه.

قدم بعدی وی تأسیس «اتحادیه مسلمین» در سال ۱۳۲۴ بود که طی سال‌ها به کارهای مطبوعاتی، مذهبی و سیاسی در صحنه بین‌المللی می‌پرداخت. این تشکل یکبار در سال ۲۵-۲۷ و بار دیگر از سال ۲۹-۳۲ سخت مشغول فعالیت بود. در يك دوره در سال ۳۴-۳۵ نیز به انتشار نشریه مسلمین برای بار دیگر دست یازید تا آن که توسط دولت تعطیل شد.

اتحادیه یاد شده، فعالیت خود را به طور غیر رسمی از سال ۲۴ آغاز کرد و تنها از اوائل سال ۲۹ به صورت جدی و با هیئت مدیره جدید مشغول به کار شد. طی دوره نخست، برای مدتی در سال ۲۷ و ۲۸ نشریه ماهانه اتحادیه مسلمین را چاپ می‌کرد.

متن پیمانی که اعضای اتحادیه می‌بایست آن را بپذیرند این بود که «بر طبق اساسنامه اتحادیه، در راه ترویج اسلام و قرآن مجید و مذهب جعفری (ع) و حفظ ناموس دین محمدی (ص) و آبروی مسلمین و مبارزه با هرگونه بی‌دینی و خرافات، با عمل و بیان و قلم و قدم و مال تا آخرین حد امکان کوشش و اهتمام» نماید.

از زمان تأسیس اتحادیه یکی از کارهای جاری آن، حفظ شؤونات دینی در سطح عمومی جامعه بود. از جمله بحث ماه رمضان و روزه خواری بود که اتحادیه با همه توان تلاش می‌کرد تا دولت و مسئولین را به رعایت حرمت ماه رمضان در ملاء عام تحریک کند. در

۱. این نکته را می‌توان نخستین اشاره برای تأسیس دارالتبلیغ اسلامی دانست. آن زمان آیت الله شریعتمداری در تبریز بود و بعید نیست که این اندیشه از طریق حاج سراج در ذهن وی پدید آمده باشد. رفاقت حاج سراج تا پایان عمرش با مرحوم شریعتمداری ادامه داشت و هرگاه به قم می‌آمد به دیدار ایشان می‌رفت (به نقل از آقای خسروشاهی).



میان اسناد برجای مانده از اتحادیه، نامه‌ای با تاریخ ۲۷ شعبان ۱۳۶۳ خطاب به نخست وزیر وقت هست که ضمن در جریان گذاشتن وی از وضعیت کلی اتحادیه، این درخواست خود را مطرح کرده است که «جمعیت اتحادیه مسلمین از مقام منیع نخست وزیری جدا انتظار دارند برای اولین مرتبه در حکومت ملی آن جناب به مقتضای فرا رسیدن ماه مبارک صیام دستورات اکیدی به وزارت کشور و مقامات صالحه از قبیل شهربانی و کلانتری‌ها صادر فرمایند تا از هر گونه تظاهر روزه‌خواری در معابر ومهمانخانه‌ها و قهوه‌خانه‌ها و نقاط تجمع عمومی کاملاً جلوگیری فرمایند»<sup>۱</sup>

ارگان این اتحادیه، نشریه‌ای با نام مسلمین بود که در چند دوره متوالی منتشر شد و حاوی مقالات دینی - سیاسی و نیز خبری در باره دشواری‌های جهان اسلام بود.

اعضای هیئت مدیره که در فروردین سال ۱۳۲۸ انتخاب شدند، عبارت بودند از: ۱. حاج سراج انصاری، ۲. سرهنگ اخگر، ۳. سید محمود طالقانی، ۴. سید غلامرضا سعیدی، ۵. میرزا عبدالحسین شوشتری، ۶. دکتر صدرالدین نصیری، ۷. نصرت الله نوریانی، ۸. محمدی اردهالی، ۹. عطاءالله شهاب‌پور، ۱۰. شیخ مهدی شریعتمداری، ۱۱. دکتر سید ابراهیم انگجی، ۱۲. سید مرتضی خلخالی، ۱۳. صباح کازرونی، ۱۴. بدرالدین نصیری. در این جلسه حاج سراج به عنوان رئیس، سرهنگ اخگر نایب رئیس و آقای نصیری به عنوان مدیر داخلی معین شدند.

طبقاً این اعضا ثابت نبودند و کسانی بر آن افزوده یا کم می‌شدند. از آن جمله دکتر عبدالحسین کافی (نویسنده کتاب بعد از کمونیسم: حکومت حق و عدالت) که مدت‌ها عضو هیئت مدیره و دبیر اتحادیه بود. در باره اعضای هیئت مدیره از سال ۲۹ به بعد، ضمن صحبت از صورت جلسات اتحادیه، بیشتر سخن خواهیم گفت.

اتحادیه مسلمین که به عنوان يك تشکل جدی و فعال تأسیس شده بود، تلاش کرد در سطوح پایین‌تر هم به فعالیت بپردازد. به همین دلیل، در این اواخر دست به تشکیل سازمان جوانان اتحادیه مسلمین<sup>۲</sup> زد و ریاست آن را به ولی الله یوسفیه سپرد.<sup>۳</sup> وی در شماره یکم (دوره جدید) مجله مسلمین، توضیحی در باره لزوم استقبال جوانان متدین از

۱. پرونده اتحادیه مسلمین (مرکز اسناد کد ۷۷۷۴)

۲. مسلمین، شماره یکم، ص ۱۴

۳. از این نویسنده در سال ۱۳۵۸ کتابی با عنوان «سوسیالیسم انقلابی اسلام» در ۱۶۵ صفحه توسط جمعیت سوسیالیست اسلامی چاپ شد. وی بعدها همراه ابراهیم صفائی و میمندی نژاد کتابی با عنوان فراماسونری چاپ کرد که بخش مفصلی از آن علیه سید جمال بود. آقای خسروشاهی به بنده گفتند که ما از همان زمان رابطه خود را با ایشان قطع کردیم و بعد از انقلاب روابط وی با محافل امنیتی رژیم پهلوی منتشر شد. در واقع وی از صف اسلامگرایان خارج گردید و در این اواخر در حزب رستاخیز هم بود. (به نقل از آقای خسروشاهی).



این نشریه داده و گفته که آنان با خرید نشریه می‌توانند به دوام آن کمک کنند. وی در انتهای مقاله خود تأکید می‌کند: «جوانان مسلمان هر نوع سؤال و نظری داشته باشند و یا بخواهند برای قبول عضویت مراجعه کنند می‌توانند با ما تماس بگیرند».<sup>۱</sup>

بخش دیگری از فعالیت اتحادیه در شهرستان‌ها بود. به طور معمول کسانی از شهرهای مختلف برای ایجاد نمایندگی اتحادیه اعلام آمادگی می‌کردند. این مسأله در هیئت مدیره مطرح می‌شد و پس از تصمیم‌گیری و موافقت، آن دفاتر افتتاح شده و در چارچوب اساسنامه اتحادیه فعالیت می‌کردند. برای مثال خبر تشکیل اتحادیه مسلمین در سرخس در روزنامه دنیای اسلام<sup>۲</sup> جزو اولین اقدامات شهرستانی اتحادیه بود.<sup>۳</sup> دفتر اتحادیه در آبادان و رشت یکی از فعال‌ترین دفاتر بود. چندین سند مربوط به آغاز فعالیت اتحادیه در رشت از سال ۱۳۲۴ موجود است که ضمن آنها استانداری رشت خبر تشکیل محفلی را با حضور پانصد نفر گزارش کرده و آمده است که در آن مجلس، اتحادیه معرفی شده و از مردم خواسته شده است تا در صورت تمایل عضو اتحادیه شوند.<sup>۴</sup>

یکی از اساسی‌ترین دغدغه‌های اتحادیه، مسائل مسلمانان هند و پاکستان بود که به این مناسبت مطالب زیادی نوشته شده و مجالسی هم برگزار شد. از جمله در محفلی که به یاد شهادت سیصد هزار مسلمان هندوستان از طرف اتحادیه مسلمین در مسجد جامع برگزار شد، مرحوم غلامرضا سعیدی سخنرانی کرد.<sup>۵</sup> در ادامه، جلسات دیگری هم در این ارتباط برگزار شد و اتحادیه، مصاحبه‌ای هم با سید علی ظهیر سفیر هندوستان در ایران انجام داد که خبر تفصیلی آن در آیین اسلام چاپ شد. در این گفتگو آقایان سید رضا زنجانی، غلامرضا سعیدی، حاج سراج انصاری به تفصیل در باره مسائل هند و ستمی که بر مسلمانان می‌رود سخن گفتند و سفیر کبیر «وعده دادند که تقاضای نمایندگان جمعیت اتحادیه مسلمین را به دولت متبوع خودشان ابلاغ کنند».<sup>۶</sup>

در واقع دغدغه مسلمانان هند و پاکستان، یکی از اساسی‌ترین مسائلی بود که طی این سال‌ها در اتحادیه مطرح بود و شاید بانی و باعث اصلی آن هم، مرحوم سعیدی و خود حاج سراج بودند. همین مسائل و ارتباط‌ها بود که سبب شد خلیق الزمان رئیس حزب

۱. مجله مسلمین، شماره یکم (۱۳۳۴ ش)، ص ۱۴-۱۵.

۲. دنیای اسلام، سال اول، شماره هفدهم، ص ۳.

۳. چندین سند از فعالیت اتحادیه مسلمین سرخس در پرونده اتحادیه، در مرکز اسناد هست که نشان می‌دهد در انتقاد از وضعیت بهداری این شهر به نخست وزیر شکایت کرده و دستور رسیدگی به آن داده شده است.

۴. پرونده اتحادیه مسلمین (مرکز اسناد) کد ۷۷۷۴.

۵. آیین اسلام، س ۴، ش ۳۱، ص ۶-۷. در این صفحات تصاویری هم از این مراسم درج شده است.

۶. همان، سال ۴، ش ۳۶، ص ۱۶-۱۸.



مسلم لیگ پاکستان، در سفرش به ایران، در محل اتحادیه مسلمین حاضر شده و شمار زیادی از روحانیون و بازرگانان و نویسندگان و... به همین مناسبت در آن مجلس شرکت کردند. در این مجلس مرحوم غلامرضا سعیدی پس از معرفی میهمانان به سخنرانی در باره اتحاد مسلمانان پرداخت و سپس خلیق الزمان سخنرانی کرد.<sup>۱</sup>

به هر روی عنوان اتحادیه چنان ایجاب می‌کرد که این تشکل به مسائل جهان اسلام بپردازد. به همین دلیل نسبت به مسائل هندوستان تلاش زیادی داشت و در این میان، به ویژه باید از نقش مرحوم غلامرضا سعیدی یاد کرد. اتحادیه کتابی با عنوان کشمیر و جهان اسلام چاپ کرد و ضمن آن فتاوی و اعلامیه شماری از علما را در باره مسائل هند همراه با شرحی در باره چگونگی وضعیت مسلمانان هند، انتشار داد.

یکی از اقدامات تبلیغی اتحادیه، اجتماع اعضای اصلی آن و ترتیب يك مصاحبه با سفیر هندوستان پیرامون مشکلات مسلمانان در هند بود.<sup>۲</sup>

از همه اینها مهم‌تر، یکی از مسائل بسیار مورد توجه اتحادیه مسلمین، مسأله فلسطین بود که در این زمینه، اتحادیه فعالیت‌های متعددی داشت. از آن جمله تشکیل مجلس بزرگی از علما و بزرگان و عامه مردم بود که در هفتم خرداد ۱۳۲۷ برگزار شد و عده زیادی در درون ساختمان اتحادیه و بیرون آن اجتماع کردند. اتحادیه مسلمین، این بار هم بیانیه‌ای صادر کرد،<sup>۳</sup> چنان که به جهت بالا گرفتن مسأله فلسطین، اطلاعیه دیگری در آبان ۳۲ صادر نمود.<sup>۴</sup>

بدین ترتیب یکی از مهم‌ترین تشکلهایی که در ایران، مسأله فلسطین را دنبال می‌کرد همین اتحادیه مسلمین بود.<sup>۵</sup> در جریان جنگ اول فلسطین (۱۹۴۸ میلادی) اتحادیه برای اعزام مبارز و مجاهد به فلسطین ثبت نام کرد که دولت از اعزام آنان جلوگیری کرد. حاج سراج به همراه سید غلامرضا سعیدی، در تشکیل دومین مؤتمر اسلامی که با

۱. همان، سال ششم، ش ۱۹، ص ۳

۲. همان، س ۴، ش ۳۶، ص ۱۵. شرکت کنندگان عبارت بودند از حاج سراج، نصرت الله نوریانی، آیت الله سید رضا زنجانی، سید غلامرضا سعیدی.

۳. شرح آن و تصاویر آن جلسه را بنگرید در: آیین اسلام، س ۵، ش ۸، ص ۸، ۱۰-۱۱. این زمان علمای تهران - و از جمله امام خمینی - نیز در منزل آیت الله بهبهانی اجتماع کردند تا نامه اعتراضیه‌ای برای پاپ بنویسند. آیت الله سبحانی از امام خمینی نقل کردند که ایشان فرمود: قرار شد هر کدام متنی بنویسند تا یکی از آنها انتخاب شود. در جلسه بعد، متن‌ها خوانده شد و متن من را انتخاب کردند که همان توسط آیت الله بهبهانی ارسال شد. این متن در ش ۷ سال ۱۳۲۷ (خرداد)، ص ۱۹ تحت عنوان نامه آیت الله بهبهانی به پاپ اعظم به چاپ رسیده است.

۴. ندای حق، ش ۱۶۵

۵. تاریخ و فرهنگ معاصر، ش ۹-۱۰، ص ۱۰۴-۱۰۰



حضور علمای ایران و پاکستان و هند در سال ۱۳۳۰ در تهران برگزار شد، نقشی فعال داشتند و این فعالیت در امتداد کارهایی بود که آنان در اتحادیه مسلمین دنبال می‌کردند. فعالیت اتحادیه و طرح مسائل مهم جهان اسلام، تنها به کشورهای که ذکرشان رفت، محدود نبود. در واقع، مسائل و دشواری‌های مسلمانان سایر کشورها نیز از چشم اتحادیه دور نمی‌ماند. چنان که از سوی مدیر نشریه، یعنی حاج سراج، مقاله‌ای تحت عنوان «همدردی اتحادیه مسلمین ایران با مسلمین مراکش» درج شد.<sup>۱</sup> در همان شماره، میرزا علی اکبر تشید هم که عضو هیئت مدیره اتحادیه مسلمین و از فعالان آن بود، مقاله‌ای تحت عنوان «تفقدی از برادران مسلمان شمال افریقا» نوشته است.<sup>۲</sup> در شماره‌های بعدی همان سال، علی اکبر تشید مقالات خود را در باره «مظالم فرانسه در مراکش» ادامه داد.

توجه اتحادیه به مسائل مسلمانان سایر کشورها همچنان ادامه داشت، به طوری که در شماره پنجم این مجله (ش ۲۳، سال ۱۳۳۴)، تلگراف اتحادیه مسلمین به حکمت، سفیر ایران در هندوستان در باره مسأله کشمیر چاپ شده است.<sup>۳</sup> اتحادیه در جشن ولادت رسول خدا (ص) که در اواخر سال ۱۳۲۷ برگزار شد، ضمن قطعنامه‌ای «تجاوزات ظالمانه نیروی استعمار دولت هلند بر ضد مسلمین اندونزی» را محکوم کرد.<sup>۴</sup>

همچنین تلاش برای گنجاندن کتاب ستون دین در باره نماز، در دل برنامه‌های درسی مدارس از کارهایی بود که همزمان مطبوعات دینی و اتحادیه دنبال کردند. در این باره اتحادیه نامه مفصلی در تاریخ ۱۳۲۶/۱۰/۲۷ برای سردار فاخر حکمت رئیس مجلس شورای ملی، حکیمی نخست وزیر، دکتر علی اکبر سیاسی وزیر فرهنگ و برخی از نمایندگان مجلس از قبیل حسن تقی‌زاده، صادق رضازاده شفق، جلال عبده و امیر تیمور کلالی از نمایندگان مجلس شورا نوشت.<sup>۵</sup> این درخواست بعد از آن هم مرتب پیگیری می‌شد.

همچنین اتحادیه مسلمین شعبه آبادان (به ریاست شیخ محمدعلی ایروانی)<sup>۶</sup> هم ضمن

۱. مسلمین، شماره یکم، دوره جدید (۱۳۳۴) ص ۱۷

۲. همان، ص ۱۹-۲۱

۳. پیش از آن در ش ۹-۱۰ این نشریه که در سال ۱۳۲۸ ش چاپ شده، (ص ۷۵-۷۷) شماری از تلگرافاتی که مرحوم حاج سراج انصاری برای ظفرالله خان مخابره کرده و پاسخ‌هایی که از سوی وی و دیگران به ایشان داده شده، چاپ شده است.

۴. آیین اسلام، س ۵، ش ۲۲، ص ۱۳

۵. بنگرید: آیین اسلام، سال چهارم، ش ۳۶، ص ۱۰-۱۱

۶. وی کتابی با عنوان «پرویز کیست و چه می‌خواهد» نوشت که به عنوان «نشریه اتحادیه مسلمین آبادان» چاپ شده است.



نامه‌ای به دکتر مصدق، از وی خواست تا دستور دهد در ایام ماه محرم از پخش موسیقی در رادیو خودداری شده و کلیه شراب‌فروشی‌ها و سینماها تعطیل شود.<sup>۱</sup> حاج سراج به همراه چند تن از اعضای اتحادیه سفری به آبادان داشت که مورد استقبال فراوان قرار گرفت. گزارش این سفر توسط یکی از همراهان وی مکتوب شده است.<sup>۲</sup> اخباری هم از شعبه اتحادیه در کاشان در نشریه مسلمین (شماره دوم) درج شده است. همانجا و نیز شماره ۴ - ۵ از شعبه اتحادیه در بروجن یاد شده است. پیش از این به فعالیت اتحادیه در شهرستان‌ها اشاره کردیم. خود حاج سراج بعدها نوشت زمانی ما «در بیشتر از بیست شهرستان ایران شعبه داشتیم».

حاج سراج اهل سفر بود و گزارش‌هایی هم از شهرهایی که می‌رفت می‌نوشت. یکی از جالب‌ترین آن‌ها گزارشی است که وی طی اقامت ۷۲ روزه خود در سال ۱۳۳۳ در قم نوشت و در آیین اسلام به چاپ رسید.<sup>۳</sup>

به تدریج با گرم شدن فضای سیاسی کشور، اتحادیه مسلمین و سایر جریان‌های اسلامی وارد سیاست شدند. طبقاً این ورود به نوعی کنترل مسائل مذهبی جامعه بود. نامه‌ای از حاج سراج به رزم آرا در دست است که از وی به خاطر «برکنار کردن اشخاص فاسدالعقیده اعم از بهایی و غیره از ادارات دولتی» تشکر کرده است.<sup>۴</sup> همچنین اتحادیه مسلمین آبادان هم ضمن نامه‌ای به دکتر مصدق، از وی خواست تا دستور دهد در ایام ماه محرم از پخش موسیقی خودداری شده و کلیه شراب‌فروشی‌ها و سینماها تعطیل شود.<sup>۵</sup>

اتحادیه مرکز در جریان انتخابات سال ۱۳۳۰ نیز به نوعی درگیر مسائل انتخاباتی تهران و برخی از شهرها شد. ورود گروه‌ها و مطبوعات مذهبی در انتخابات امری عادی شده بود چنان که در جریان انتخابات مجلس شانزدهم، هفته‌نامه آیین اسلام رسماً وارد سیاست شد و در سرمقاله خود نوشت: «نارضایتی مردم از دستگاه هیئت حاکمه روز به روز زیاده‌تر می‌شود». این زمان علماً نیز به طور جدی‌تر وارد سیاست شدند. هیئت مدیره اتحادیه مسلمین مرکز، در آستانه انتخاب مجلس شورا و سنا، فهرستی از اسامی علما و دانشمندان را که این اتحادیه واجد صلاحیت برای شرکت در این دو مجلس می‌دانست، انتشار داد. میان آنان، برخی از علمای تهران و حتی استادانی مانند دکتر

۱. اسنادی از انجمن‌ها و مجامع مذهبی، ص ۵۰-۵۱

۲. متن آن در یک دفتر خطی که در منزل مرحوم حاج بیوک آقا فرزند حاج سراج بود، به دست آمد.

۳. متن کامل این خاطرات را بنگرید در: برگ‌هایی از تاریخ حوزه علمیه قم، تهران، مرکز اسناد انقلاب

اسلامی، ۱۳۸۱. ۴. اسنادی از انجمن‌ها و مجامع مذهبی، ص ۳۶.

۵. همان، ص ۵۰-۵۱.



محمود حسابی، محمد مشکات سید ضیاءالدین طباطبائی، مخبر السلطنه، دکتر مصدق و عده‌ای دیگر بودند.<sup>۱</sup> اتحادیه در بحبوحه اختلاف میان رهبران نهضت ملی در تیرماه ۱۳۳۲ جانب دکتر مصدق را گرفت و قطعنامه‌ای تصویب کرد و از استعفای نمایندگان طرفدار مصدق حمایت کرد. پس از آن مصدق نیز نامه‌ای به عنوان تشکر برای آنان ارسال کرد.<sup>۲</sup> این جانبداری خوش‌یمن نبود و سبب پشیمانی اعضای اتحادیه برای ورود به سیاست شد.

حاج سراج جزو تحریریه نشریه نهضت اسلام<sup>۳</sup> با مدیریت سید جلال کاشانی هم بود.<sup>۴</sup> یکی از نقاط ثقل فعالیت حاج سراج، مبارزه با خرافاتی بود که در میان شیعیان رواج یافته بود. او با نگارش کتاب شیعه چه می‌گوید نشان داده بود که تا چه اندازه به معتقدات شیعه پایبند است، اما در مقابل، مبارزه‌اش را با خرافه هم کنار نگذاشت. وی زمانی که به قم آمد و سفرنامه مفصلش را نگاشت، از بسیاری از سبک‌های عزاداری در قم انتقاد کرد. این رویه‌ای بود که مرحوم آیت الله بروجردی هم داشت و توصیه می‌کرد که عزاداری به صورت ساده و بدون پیرایه برگزار شود. در همین راستا تصویری از حضور حاج سراج در کنار آیت الله بروجردی در عزاداری امام حسین علیه السلام بر روی جلد نشریه آیین اسلام سال ۲۶ به چاپ رسید.

حاج سراج در آثار دیگرش هم در این باره توضیحاتی داده است. وقتی کسروی، قمه زدن، قفل به بدن فرو بردن و سینه را مجروح کردن، کارهای نامعقول معرفی می‌کند و از آن طریق بر تشیع حمله می‌برد، حاج سراج هم فریادش از رواج برخی خرافات در جامعه شیعه بلند می‌شود: من نمی‌دانم این همه بازی‌های ننگین و کردارهای نابخردانه چرا میان توده نجیب شیعه رواج یافته و مایه بدبختی آنان شده است؟ ای کاش آن دست‌های سیاسی که این کارهای زشت را میان ملت بدبخت شیعه رواج داده است بریده می‌شد و ما را به این روز سیاه نمی‌کشانید، همان دست‌های خیانت! آری همان دست‌های پلید که امروز برای ما کسروی‌ها تراشیده، دیروز هم تخم خرافات را میان ملت ما پاشید.

حاج سراج از سکوت علما در برابر این قبیل بدعت‌ها بر می‌آشوبد و آن اعمال را سبب وجود این قبیل توهین‌ها به ساحت مقدس امام صادق (ع) می‌داند.<sup>۵</sup>

۱. آیین اسلام، س ۶، ش ۱۴، ص ۴. ۲. ندای حق، ش ۱۵۰ (تیرماه ۱۳۳۲)، ص ۱، ۲.

۳. طبعا این نشریه جز نشریه «نهضت اسلام» است که در حوالی اسفند ۱۳۳۰ با مدیریت صادق تقوی منتشر می‌شد.

۴. این نشریه که به کوشش سید جلال کاشانی منتشر می‌شد و خود را ناشر افکار انجمن اسلامی کارکنان دولت می‌دانست در سال ۱۳۳۱ چاپ می‌شد. بنگرید: راهنمای مطبوعات اسلامی، ص ۳۱۲.

۵. شیعه چه می‌گوید، ص ۲۳۱.



حاج سراج در جای دیگری هم تأکید داشت که با برخی از موارد سوگواری که در میان مردم رایج است، موافق نیست و آنها را خرافه می‌داند: «در موضوع قمه زدن و زنجیر زدن و قفل به تن کردن و مانند آنها، هیچ گونه حدیثی یا خبری نبوده و نیست.»<sup>۱</sup> طبعا وی مدافع شدید اصل مراسم سوگواری است و برگزاری آن را به اشکال مختلف، امری طبیعی در میان هر ملتی می‌داند. وی توضیحات مفصّلی در باره مشروعیت عزاداری در همان گزارش هفتاد و دو روزش در قم نوشته است.

حاج سراج در یکی از سرمقاله‌های آیین اسلام (سال دوم، ش ۳۷) با عنوان اسلام از هر گونه خرافات بیزار است باز هم از این که شماری از پیروان اسلام تا «گلو غرق لجنزار خرافات و اوهام» شده‌اند اظهار ناراحتی می‌کند و می‌پرسد که در کجای اسلام «زنجیر زدن و قمه زدن» آمده است؟ حاج سراج علاقه‌مند است تا از عاشورا يك تحلیل سیاسی و اجتماعی عرضه کند؛ این همان گرایشی است که اندکی بعد نیرومندتر می‌شود و در صحنه سیاسی ایران نقش جدی‌تری بر عهده می‌گیرد. عنوان سرمقاله ش ۲۸ سال دوم، از سوی حاج سراج این است که «چرا آسمان کربلا خون می‌بارد». در این تحلیل بیش از همه بر نقش کربلا در مبارزه با ستم پای می‌فشرد.

وی همچنین در برابر انتقاداتی که کسروی از مسأله مهدویت دارد و قصه سرداب را مطرح می‌کند، بر می‌آشوبد که «اگر صفحات تاریخ و اوراق اخبار و آثار را به هم بزنید، در هیچ کتاب و در هیچ نوشته‌ای نمی‌توانید کلمه سرداب را در باره امام زمان (ع) پیدا کنید. پنهان شدن امام زمان (ع) در سرداب، یکی از ساخته‌های دشمنان شیعه است.»<sup>۲</sup> در باره احادیثی نیز که گهگاه دستاویز کسروی شده است، وی مرتب تأکید دارد که «هر خبری، یا هر حدیثی که در کتاب‌های شیعه دیده می‌شود، نباید آن را پذیرفته و مدرک عقیده خود قرار دهیم». از دید وی حتی «هر حدیثی که در کتاب‌های معتبر هم بوده باشد» چنین نیست که لزوماً «نزد شیعه مورد قبول» باشد.<sup>۳</sup>

حاج سراج تلاش کرد تا با يك کار مطبوعاتی، به تعریف دقیقی از خرافه برسد. این بحث سال‌ها بود که دامن بسیاری را گرفته بود و کسانی مانند شریعت سنگلجی، خرقانی و بسیاری از نیروهای متدین دانشگاهی و حوزوی را به کام خود کشیده بود. وی در این باره اقتراح‌های را در نشریه آیین اسلام مطرح کرد و از علما و دانشمندان و حتی خوانندگان خواست تا دیدگاه خود را در تعریف خرافه بنویسند. اقتراح وی تحت عنوان «خرافات چیست؟»، چنین است: موضوعی که بسیار اهمیت دارد و باید در پیرامون آن

۱. نبرد با بیدینی، ص ۴۹.

۲. شیعه چه می‌گوید، ص ۳۶۹.

۳. همان، ص ۴۰۹.



گفت و گو شود، موضوع خرافات است که هر جمعیتی مبارزه با خرافات را در مرامنامه خود گنجانیده و هر نویسنده مخالفت با خرافات را هدف خود ساخته است، ما نیز یکی از آنانیم که آن مبارزه و این مخالفت را برخورد لازم می‌دانیم، چیزی که هست ما نخست می‌خواهیم از افکار عامه استفاده نموده و ببینیم خرافات در نظر افکار عامه چیست و چه اموری را خرافات می‌نامند؟

ناگفته پیداست که تا موضوع خرافات روشن نشود مبارزه و مخالفت با آنها جز اتلاف وقت فایده دیگری ندارد. ما می‌خواهیم بدانیم که جمعیت‌ها و نویسندگان و علما و فضلا چه چیز را خرافه می‌گویند و آنهایی که مبارزه با خرافات را عنوان نموده‌اند مقصودشان چیست؟ این واژه (واژه خرافات) در زبان‌ها و نوشته‌ها بسیار به کار برده می‌شود، ما می‌خواهیم بفهمیم که مبارزین خرافات و مخالفین آنها راستی می‌دانند با چه چیزها باید مبارزه نمایند ... اینک می‌پرسیم خرافات چیست؟ هر کس که راجع به خرافات و تشخیص آن معلوماتی دارد، می‌تواند بنویسد و به اداره آیین اسلام بفرستد تا در این ستون درج شود و خواهشمندیم که زیاده از یک صفحه نباشد تا در یک شماره درج گردد. م. سراج انصاری.<sup>۱</sup>

در پاسخ این اقتراح، مقاله کوتاهی در ش ۱۴ همان سال سوم آیین اسلام چاپ شد. این را باید افزود که خود حاج سراج روی خرافه حساسیت پیدا کرده و اعتراف داشت که بسیاری از خرافات، روی دین را پوشانده و لازم است که «دین به حالت اولی خود برگردد و رنگی دیگر بر خود نگیرد».<sup>۲</sup>

یکی دیگر از مسائلی که حاج سراج در اوائل سال ۱۳۳۱ روی آن حساس شد، اظهار نظری بود که محمد باقر کمره‌ای در باره حق رأی زنان مطرح کرد. این مسأله سبب شد تا نشریه نهضت اسلام که با مدیریت سید جلال کاشانی انتشار می‌یافت، به نشر مقالاتی بر ضد او دست زده و حاج سراج نیز علیه کمره‌ای مقالاتی نوشت. به علاوه نشریه‌ای با عنوان حقوق زنان نیز چاپ شده و ضمن مقاله‌ای از حق رأی زنان از نظر دین دفاع کرد. این امر سبب شد تا حاج سراج، چندین مقاله در نهضت اسلام بر ضد آن مقالات بنویسد. وی روی فتوای آیت الله بروجردی در این مسأله تکیه کرده و از آن دفاع می‌نمود.

حساسیت حاج سراج روی مسأله خرافات، به هیچ روی سبب نشد تا وی پای خود را از گلیم خویش فراتر نهد و با تکیه بر خرد خویش در برابر نصوص قطعی شرعی بایستد. زمانی که در عاشورای سال ۱۳۳۳ به قم آمد و شاهد عزاداری قمی‌ها شد، ضمن دفاع سرسختانه از عزاداری و سوگواری برای امام حسین (ع) از بسیاری از رسم و رسوم

۱. آیین اسلام، سال سوم، ش ۲، ص ۱۱. ۲. شیعه چه می‌گوید، ص ۳۰.



ناهنجار در عزاداری انتقاد کرد.

حاج سراج تا زمانی که نوشته‌های حیدرعلی قلمداران را از روی اصول و مبتنی بر قطعیات شرعی می‌دانست، مقالات او را در آیین اسلام و مسلمین چاپ می‌کرد.<sup>۱</sup> اما در این اواخر که نشریه مسلمین تعطیل شد و از آیین اسلام هم خبری نبود و قلمداران مقالاتی در نشریه وظیفه می‌نوشت، به محض آن که حاج سراج احساس کرد قلمداران از خط خارج شده است، به مقابله با او شتافت و مقالاتی بر ضد او در همان نشریه نوشت. نوشته حاج سراج که بخشی در باره بحث علل انحطاط و بخشی هم در باره مسأله توسل و معنای اولوالامر است، تحت عنوان در موضوع توسل و معنای اولوالامر به صورت يك جزوه مستقل در هشت صفحه (ضمیمه وظیفه ش ۶۹۷) به چاپ رسیده که تاریخ خاتمه آن آبان ۱۳۳۹ است. حاج سراج در این جا هم بر اساس همان روش پیشین خود در دفاع از تشیع در برابر قلمداران ایستاده است. وی در همان مقاله، اشاره به مقالات انحرافی عبدالرحیم خطیب نیز دارد که در نشریه وظیفه چاپ می‌شده است.

یکی دیگر از حساسیت‌های فکری این دوره، بحث وحدت اسلامی بود که تاکنون نیز جایگاه مهمی را در مباحث مذهبی معاصر به خود اختصاص داده است. مناسب است برای نشان دادن دامنه این بحث، دست کم بر دیدگاه‌های حاج سراج به عنوان یکی از کسانی که در این زمینه تلاش کرد، مرور کوتاهی بکنیم.

گفتیم که تربیت فکری حاج سراج در عراق آن هم شهر بغداد و در کنار عالمان برجسته‌ای مانند مرحوم سید هبة‌الدین شهرستانی صورت گرفته بود. این تربیت، به طور عادی، اندیشه وی را در باره اسلام، به صورت يك اندیشه جهانی درآورده بود. وی همزمان يك شیعه خالص بود که در درون از منافع شیعه دفاع می‌کرد و در بیرون از کلیت اسلام و جوامع اسلامی. همین امر سبب شد تا وی اتحادیه مسلمین را تشکیل دهد، در حالی که آن زمان جمعیت‌هایی هم که عنوان تشیع و شیعه در آن وجود داشت، مانند گروه شیعیان و ... اندک نبود. طبعاً چنین تفکری حاج سراج را به سمت اندیشه وحدت اسلامی سوق می‌داد. برخی از دانشمندان شیعه در این باره تلاش‌هایی را آغاز کرده بودند که به تدریج مورد حمایت مرکزیت و مرجعیت شیعه هم قرار گرفتند. نمونه آن حمایت آیت الله بروجردی از تلاش‌های شیخ محمدتقی قمی در باب وحدت اسلامی و حضور در دارالتقريب اسلامی بود.

اندیشه وحدت اسلامی، با توجه به بالا گرفتن مسائل فلسطین، پاکستان و کشمیر مورد

۱. از جمله مقاله او تحت عنوان «من از عاشورا چنین می‌فهمم». مسلمین، ش ۱۷ سال ۱۳۳۰/۱۳۷۱ق، ص ۲۰-۲۱.



توجه دانشمندان مسلمان ایران هم قرار گرفت. حاج سراج که خود از چهره‌های اصلی و کانونی این فعالیت‌ها بود، به رغم آن که همزمان به دفاع از تشیع می‌پرداخت، وارد عرصه دفاع از اندیشه وحدت اسلامی شد. به یقین، به توصیه وی بود که مقالاتی در این باب در نشریه آیین اسلام چاپ شد که یکی از آنها از سید محمد علی داعی الاسلام بود. حاج سراج در این باره ذیل عنوان در پیرامون اتحاد اسلام یا اخوت مسلمین مطلبی نوشت و در باره راهکار رسیدن به وحدت چنین پیشنهاد کرد که این کار «يك نفر مصلح دلسوز و بی غرض و با شهامت می‌خواهد که زمامداران امور روحانی را از هر فرقه ملاقات نموده و هر يك از آنها را به این مشروع مقدس آشنا کند و پس از آن در يك مركز اسلامی، نمایندگان را از علما و مصلحین فِرَق مسلمین دعوت نموده و يك کنگره اسلامی تشکیل دهند که زمام امور عموم مسلمین روی زمین در تحت نظر این کنگره اداره شود. البته در این صورت تشخصات و تعیناتی که مایه افتراق و تشتت آراء و تولید نفاق و تبعیت اهواء بوده از میان می‌رود.» همان وقت، ابوالقاسم سحاب هم شعری به عنوان «اتحاد اسلامی و لزوم آن» در آیین اسلام ش ۳۳، ص ۱۲ به چاپ رساند.

حاج سراج انصاری باز ضمن مقاله‌ای با عنوان سنی و شیعی هر دو مسلمانند (آیین اسلام، س ۴، ش ۲۶، ص ۷) در این باره توضیحاتی داد. این مقاله، در واقع پاسخ به انتقادی بود که برخی از سنیان بر مقاله وی وارد کرده بودند.

وی بعدها هم در متن چاپی کتاب شیعه چه می‌گوید خود که به نوعی تلاش برای معرفی شیعه به عنوان گروهی بر حق بود، از مسأله وحدت شیعه و سنی یاد کرد و نوشت: گفت و گو پیرامون عقاید شیعه، قهراً دامنه سخن را به مطالبی خواهد کشید که مایه رنجش برادران سنی ما خواهد بود، ولی من تعهد می‌کنم که در نگارشات خود کوچک‌ترین وسیله رنجش را فراهم نیاورم و من عقیده دارم که امروز بایستی سنی و شیعی، مانند دوره خلفای راشدین، برادروار کمر اتحاد و یگانگی را به میان بسته و دشمنان اسلام را از میان بردارند. اینک به عموم برادران دینی خود، خواه شیعی باشند و خواه سنی، برادرانه توصیه می‌نمایم که با کمال متانت رشته مهربانی را میان خودتان محکم گردانید تا بدین وسیله پوزه دشمنان اسلام به خاک مذلت مالیده شود.<sup>۱</sup> وی در ادامه با تأکید بر این که قصد رنجش سنیان را ندارد، مهم‌ترین مسائل اختلافی که ثمره عملی میان شیعه و سنی دارد، فروع دین می‌داند نه بحث از يك مسأله تاریخی که زمانش گذشته است.

حاج سراج در جای دیگری هم با اشاره به کتاب‌هایی که در میان سنیان بر ضد شیعه

۱. شیعه چه می‌گوید، ص ۴۹.



منتشر شده و در میان شیعیان بر ضد آنان انتشار می‌یابد، بر آن است که این دست‌ها، دست‌های استعماری است: «گاهی در کشورهای عربی که اغلب سکنه آنها برادران سنی ما هستند، کسی را مزدور می‌کنند که بر ضد سنی‌ها کتاب بنویسد و انتشار دهد، و یا يك سنی را برمی‌انگیزند که بر ضد شیعه کتاب بنویسد و گاهی در ایران مانند کسروی‌ها و مردوخ‌ها<sup>۱</sup> را اجیر می‌نمایند که بر ضد شیعه ورق‌پاره‌هایی انتشار دهند<sup>۲</sup> و بالاخره در این زد و خوردها و جنگ‌ها، مقاصد استعماری خودشان را انجام می‌دهند».<sup>۳</sup> وی هدف کسروی را هم از انتشار این قبیل آثار، برانگیختن حس علمای شیعه برای نوشتن آثاری بر ضد سنیان دانسته و او را متهم به ایجاد اختلاف میان فرقه‌های مختلف اسلامی می‌کند.<sup>۴</sup> حاج سراج به رغم آن که به گفته‌های کسروی پاسخ می‌دهد، می‌کوشد تا به اختلاف دامن نزنند و مرتب تأکید می‌کند که «ما شیعیان در باره برادران دینی خود حسن ظن داریم».<sup>۵</sup> وی يك بار هم به جمعی از سنیان می‌گوید که شیعه و سنی همه مسلمانند، همه اهل قبله هستند، همه برادر دینی یکدیگرند، فرقی که میان شیعه و سنی هست، عین همان فرقی است که میان شافعی و حنبلی و حنفی و مالکی سنی‌هاست.<sup>۶</sup> طبعاً از توضیحات خود او هم در این کتاب استفاده می‌شود که این فرق اندکی بیشتر است. وی خطاب به سنیان می‌گوید: حساسیت شما روی صحابه و این که دیگران به آنان بد

۱. جمال الدین ملامحمد مردوخ شافعی کردستانی - فرزند عبدالؤمن - هم به نوعی همراهی با کسروی در رویارویی با تشیع است. حاج سراج در کتاب شیعه چه می‌گوید، چندین نوبت از وی یاد کرده و به برخی از یاوه‌های او در «ندای اتحاد» که آن را به سال ۱۳۲۳ منتشر کرده، پاسخ داده است. بنگرید: همان‌جا، ص ۱۸۴ (و پاورقی که در آن به معرفی مردوخ می‌پردازد). و نیز بنگرید: همان، ص ۲۴۳ (مطلبی از کتاب «نسیم رستگاری» وی در توهین به ابوحنیفه نقل شده است). در آیین اسلام، سال دوم، ش ۲ و ۳ مطالبی در نقد اتحاد اسلام به چاپ رسیده است. وی در بیستم شهریور ۱۳۵۴ در سن ۹۴ سالگی درگذشت. بنگرید: آیت الله گلپایگانی به روایت اسناد ساواک، ج ۳، ص ۱۱

۲. این اشاره به انتشار کتابچه ۲۶ صفحه‌ای ندای اتحاد از شیخ محمد مردوخ کردستانی بود که چاپ دوم آن در تهران در سال ۱۳۲۴ منتشر شد. وی در این کتاب ضمن دعوت شیعه و سنی به اتحاد، به رد مذهب شیعه پرداخته و مؤسس آن را یک یهودی می‌داند. در عین حال، دعوای شیعه و سنی را بر سر خلافت، در دنیای حاضر، بی‌وجه دانسته و بر اسلامی بودن هر دو مذهب تأکید دارد. وی در خاتمه می‌نویسد: در خاتمه باید یک قلب مملو از صمیمیت، اهل تشیع را مخاطب ساخته می‌گویم ای برادران عزیز! و ای طرفداران خدا و رسول و قرآن.... «دست از این اختلاف بردارید/ دین اسلام کی چنین باشد». به نظر می‌رسد تلقی مطالعه‌کننده از این اثر آن است که نویسنده ضمن تأکید بر وحدت اسلامی، تلاش می‌کند تا این اتحاد را یک سویه با نقد مبانی تشیع دنبال کند.

۳. شیعه چه می‌گوید، ص ۱۵۶. حاج سراج در این‌جا به انتشار متن عربی کتاب شیعی‌گری کسروی با

عنوان التشیع و الشیعه اشاره دارد. ۴. شیعه چه می‌گوید، ص ۱۷۶.

۵. همان، ص ۱۷۷. ۶. شیعه چه می‌گوید، ص ۴۱۵.



می‌گویند، حساسیت نادرستی است، آنان چهارده قرن پیش آمدند و رفتند و ما «فعلا در این جهان زندگی می‌کنیم و نباید کورکورانه تعصب به خرج داده و شیعه و سنی را جدا نموده و بدین وسیله صد میلیون نفوس را از جامعهٔ مسلمین کنار بزنیم».<sup>۱</sup>

شعار حاج سراج این است: «باید امروز مصلحین جامعهٔ مسلمین بکوشند و میان عموم فرق مسلمین رابطه برادری و هماهنگی را محکم نموده و به این وسیله مشیت محکمی به دهان دشمنان اسلام بزنند».<sup>۲</sup> این شعاری است که وی برای تحقق آن اتحادیهٔ مسلمین را تشکیل داد و سال‌ها پیگیر کار آن بود. خواهیم دید که همین زمان محمدتقی قمی هم که پیش از زمان آیت الله بروجردی دست اندکار وحدت میان شیعه و سنی شده و بعدها آیت الله بروجردی هم او را در این راه تشویق کرد، به همراه جماعتی دیگر منادی این جریان بودند.

مرحوم حاج سراج انصاری پس از عمری فعالیت تبلیغی - فرهنگی و آنگاه که کار مطبوعات دینی را چندین قدم به جلو برده بود، در هشتم شهریور سال ۱۳۴۰ ش / ۱۸ ربیع الاول سال ۱۳۸۱ ق به طور ناگهانی در اثر سکتهٔ قلبی درگذشت. وی پس از اقامهٔ نماز صبح، دچار سکتهٔ قلبی شد و اندکی بعد در مطب دکتر عبدالحسین کافی - دبیر اتحادیهٔ مسلمین - زیر سِرُّم جان به جان آفرین تسلیم کرد.

#### ج: جامعهٔ تعلیمات اسلامی شیخ عباسعلی اسلامی

شاید لازم باشد اشاره کنیم که طی دهها سال یکی از موضوعات اصلی جدال میان متجددین و سنت‌گرایان، بحث بر سر مدارس جدید بود. در این باره، بارها و بارها، مباحثاتی پیش آمده و حتی رساله‌هایی له و علیه ضرورت و تبعات آن نوشته شده بود. این مباحث از پیش از مشروطه آغاز و تا زمانی که متدینین جرأت نگارش رساله و بیانیه را در این زمینه داشتند، یعنی سالهای نخست سلطنت رضا شاه، ادامه داشت. شاید خلاصه بدبینی‌هایی که متدینین در این باره داشتند، در یک پاسخنامه از یک مرجع روشنفکر و به روزی مانند میرزای نائینی (م ۱۳۵۵ ق) بتواند ما را با دیدگاه موجود در میان این قشر آشنا سازد. وی در پاسخ به پرسشی در تأسیس این مدارس نوشت: قرن‌هاست که صلیبیان برای محو کلمهٔ طیبهٔ اسلام و قرآن مجید نیرنگها به کار برده و اموال خطیره به اسم نوع خواهی برای این یگانه مقصدشان صرف کردند و به هیچ وسیله به مقصود خود نائل نشدند جز از همین طریق تشکیل مکاتب و مدارس که به ادراج مبانی طبیعی مذهبان و اصول تعلیمات، تخم بی دینی و لامذهبی را در ضمائر

۱. شیعه چه می‌گوید، ص ۴۴۵.

۲. همان، ص ۴۴۵.



ساده ابنای مسلمین کاشته به طوری که آرزو داشتند به مقصود خود رسیدند، چنان چه پس از تبیین مقصوده، باز هم مسلمانان پاک عقیده در غفلت بمانند و به لیت و لعل خود را دلخوش نمایند به تبدل دو سه طبقه جز دهری مذهب و داروینی مشرب در تمام صفحه ایران دیده نخواهد شد و از مجوسیت قبل از اسلام به مراتب اسوء حالا خواهد بود... علی هذا بردن اطفال بی گناه که مواهب و ودایع الهیه اند به چنین کارخانه های بی دینی و اعانت و ترویج آنها به ایّ وجه کان و صرف یک درهم مال بر آنها، از اعظم کبائر و محرمات و تیشه زدن به ریشه اسلام است اعان الله المسلمین عن ذلک (جمادی الثانیه ۱۳۴۱ ق)<sup>۱</sup> این پاسخ از کسی مانند میرزای نائینی که سالها روحانی مشروطه خواه و همراه آخوند خراسانی و دیگران بود، البته شگفت می نماید اما در عین حال عمق بدبینی موجود را نشان می دهد.<sup>۲</sup>

اما پس از شهریور ۱۳۲۰ این نگاه عوض شده بود. منهای روحانیونی که در انزوا بسر می بردند و به هیچ نوعی تسلیم مسیر تجدد نشده بودند، فراوان بودند کسانی که تصور می کردند باید از همین ابزار جدید برای رسیدن به اهداف دینی استفاده کرد. مرحوم اسلامی از این دست بلکه جزو پیشروان این حرکت بود.

حاج شیخ عباسعلی اسلامی سبزواری، از روحانیونی بود که از ابتدا ذهنی تشکیلاتی داشت. وی در نخستین قدم در سال ۱۳۲۲ جمعیت پیروان قرآن را تأسیس کرد. اهداف این جمعیت عبارت بود از: ۱. ترویج شریعت غرّای احمدی و مذهب اثنا عشری، ۲. تربیت اطفال و جوانان به آداب و سنن شرعی و اخلاق حسنه به وسیله آموزش و پرورش، ۳. معرفی نمودن اسلام حقیقی به جهانیان علماً و عملاً، ۴. دستگیری از فقرا و درماندگان و حمایت از آنان، ۵. تشویق و تربیت جوانان به دین داری و ناموس پرستی و دفاع از میهن و حفظ حقوق خود و جامعه، ۶. وادار نمودن جامعه به پیروی از علما و فقهای اثنا عشریه و منع توهین و مخالفت با آنان با دلیل و برهان، ۷. کمک و مساعدت به طلاب علوم دینی، ۸. سعی و کوشش در اتحاد و اتفاق مسلمین و جلوگیری از تولید نفاق بین آنان، ۹. مهیا نمودن وسایل آسایش فقرا از حیث خواربار، ۱۰. پاسخ دادن به مخالفین اسلام و مذهب اثنا عشری و پافشاری در مقابل دشمنان دین به وسیله کتب و مجلات و روزنامه ها و کنفرانس های عمومی و به طور کلی رعایت تمام مقررات اسلام و مذهب اثنا عشری حتی المقدور. بنابراین می توان این جمعیت را فداکاران اسلام و حامیان ناموس و میهن

۱. مرجعیت در عرصه اجتماع و سیاست، ص ۶۰

۲. عکس این بیانیه به بخشی از رساله ای که در دفاع از مدارس جدیده توسط یک مجتهد تبریزی در سالهای مشروطه نوشته شده است، مراجعه فرمایید با عنوان تحفة المتمدنین، چاپ شده در: درک شهری از مشروطه، صص ۱۳۱-۱۴۸



خواند.<sup>۱</sup> در برنامه‌های این جمعیت به صراحت بحث تأسیس مدارس آمده و در همان‌جا، به مدارس «تمام روزی» که قرار است در نقاط مختلف تهران تأسیس شود، اشاره شده است. جمعیت یاد شده، بیانیه‌ای هم درباره حجاب در قالب یک نامه سرگشاده به مجلس شورای ملی راجع به حقوق مشروعه ملت نوشت. در این بیانیه، عامل جلوگیری از تبلیغات بر ضد حجاب عمل کردن به اصل دوم متمم قانون اساسی، بیان شده بود.<sup>۲</sup>

این جمعیت پایه‌ای شد برای اقدام مهم مرحوم اسلامی در تأسیس جامعه تعلیمات اسلامی که هدف آن ایجاد مدارس اسلامی، تأسیس کتابخانه و انجام کارهای خیریه در تهران و سراسر کشور بود.<sup>۳</sup> اقدامی که خود به تنهایی باید به عنوان مهم‌ترین حرکت علمی-آموزشی برای تربیت نسل دیندار سه دهه پیش از انقلاب شناخته شود.

مقاله آقای اسلامی تحت عنوان «مصلحین باید به تعلیم و تربیت جوانان بپردازند» که در خرداد سال ۲۳ در نشریه آیین اسلام به چاپ رسید، نشان از آمال و آرزوهای این اندیشمند در پرداختن به امر تعلیم و تربیت بود.

به هر روی، جامعه تعلیمات اسلامی، از اوایل سال ۱۳۲۲ ش با همت مرحوم اسلامی تأسیس و برای چندین دهه به فعالیت فرهنگی و آموزشی خود ادامه داد.<sup>۴</sup> این جامعه،

۱. آیین اسلام، سال اول، ش ۱۷ (۱۳۲۳/۴/۱۶)، ص ۶.

۲. چالش مذهب و مدرنیسم، ص ۳۳۶-۳۳۸.

۳. گزارشی از چگونگی تأسیس این مدارس، اساسنامه و برخی از شعبات آن را به همراه تصویرهایی از مراسم افتتاحیه برخی از این شعبات در شهرستان‌ها بنگرید: مجله یاد، ش ۱۸ (بهار ۶۹) ص ۱۳۶-۱۶۲، ش ۱۹، ص ۱۲۱-۱۶۲؛ نیز بنگرید به کتاب مستقلی که تحت عنوان «جامعه تعلیمات اسلامی» (ص ۷۶-۷۷). به کوشش حمید کرمی‌پور که با ملاحظه پرونده ساواک مرحوم اسلامی انتشار یافته است. اساسنامه جامعه تعلیمات اسلامی در ص ۲۷۱-۲۸۰ همان منبع به چاپ رسیده است.

۴. خاطرات آقای اسلامی را از آن روزگار بنگرید در: طلایه‌دار فرهنگ اسلامی در عصر اختناق تهران، بنیاد بعثت، ۱۳۷۴ ش. برخی از روحانیون همکار مرحوم اسلامی، در شهرهای دیگر به فعالیت‌های مشابه و مرتبط با ایشان پرداختند. از آن جمله حجت الاسلام شیخ غلامرضا فیروزیان بود که به اصفهان رفت و افزون بر شرکت در مبارزات اسلامی در جریان نهضت، چندین مدرسه اسلامی در این شهر تأسیس کرد. در خبر تأسیس یکی از این مدارس در سال ۲۶ نکته جالبی آمده است (آیین اسلام، س ۴، ش ۲۶، ص ۱۰-۱۱) و آن این که بلافاصله پس از تأسیس اولین دبستان جامعه تعلیمات اسلامی «اهالی اصفهان ... اغلب فرزندان خود را از دبستان‌های مجانی دولتی باز داشته، به دبستان‌های جدیدالتأسیس «جامعه» ارائه داده‌اند و در اثر عملی که اولیای این مدارس مخصوصاً آقای فیروزیان به مردم نشان داده، اهالی استقبال شایانی نموده ... هیئت محترم علمیه اصفهان نیز به نوبه خود کمک شایانی نموده و برای بیداری مردم اعلامیه‌هایی منتشر کرده‌اند». فعالیت‌های فرهنگی وی ادامه یافت که نمونه‌ای از آن را در سندی که ساواک در پرونده فخرالدین حجازی نگاه داشته، می‌توان ملاحظه کرد. این سند در باره تلاش وی علیه مقالاتی است که در مجله «زن روز» علیه زنان با حجاب نوشته شده است (فریاد بعثت، فخرالدین حجازی به روایت اسناد



مرامنامه استواری داشت و به دلیل مدیریت مرحوم اسلامی و نیز توجهی که متدینین به آن داشتند، روز به روز بر تعداد مدارس آن در تمام سطوح افزوده شد. روزنامه پرچم اسلام در شماره نهم خرداد ۱۳۲۵ خود از ۲۳ آموزشگاه آن با اسم و آدرس یاد کرده است. در باره فعالیت‌های آن در دهه بیست چندین گزارش دیگر هم در دست است.<sup>۱</sup>

مرحوم اسلامی نه تنها در اندیشه تأسیس مدرسه بود، بلکه برای تأسیس دارالصنایع و مدرسه کشاورزی نیز تلاش می‌کرد.<sup>۲</sup> در نامه جامعه به نخست وزیر در سال ۲۶ آمده است که این جامعه تا این زمان نزدیک به یکصد آموزشگاه، دبستان و دبیرستان تأسیس کرده است.<sup>۳</sup> در بیانیه جامعه تعلیمات اسلامی که به مناسبت رحلت آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی صادر شده و ضمیمه آیین اسلام منتشر شد، آمده است «جامعه تعلیمات اسلامی که امروز دارای چندین آموزشگاه شبانه و روزانه می‌باشد در ظل توجهات این مرد نامی بدین پایه متین استوار گردید. تشویق‌ها و تحریص‌ها و بذل مرحمت‌های این راد مرد بزرگ بود که افراد جامعه را به کار خود دلگرم نموده و نیرو بخشید که چندین هزار محصل را سرپرستی نماید تا با معلومات دینی آشنا گردند. در همین بیانیه، نام و آدرس هیجده آموزشگاه جامعه آمده و اعلام شده است که در تاریخ‌ها و ساعات خاصی مراسم ترحیم برای مرحوم اصفهانی در آنها برگزار خواهد شد.<sup>۴</sup>

یکی از همکاران و مشوقان اصلی مرحوم شیخ عباسعلی اسلامی، حاج سراج انصاری بود که ضمن مقاله‌ای در سال ۲۴ به صراحت از کارهای او ستایش کرد.<sup>۵</sup> وی در سال ۱۳۲۷ مقاله‌ای در نشریه مسلمین با عنوان جامعه تعلیمات اسلامی را تقویت کنید نوشت

→ ساواک، ص ۲۱۶). تلاش‌هایی مربوط به توسعه کار جامعه تعلیمات دینی در اصفهان عمدتاً با کوشش آقای فیروزیان و همراهی شماری از بازاریان بود. شرحی مفصلتر از این فعالیت‌ها را بنگرید در: اصفهان در انقلاب، ج ۱، صص ۲۷۰-۲۷۴. نامبرده تاکنون نیز با داشتن سن بالا، همچنان یکی از فعالان فرهنگی در اصفهان و استان سیستان و بلوچستان می‌باشد. نام ایشان در بسیاری از اطلاعیه‌هایی که در دهه ۴۰ تا انقلاب اسلامی از طرف جامعه روحانیت اصفهان منتشر می‌شده، آمده است. بنگرید: خادم شریعت، فهرست اعلام، ذیل مورد نام فیروزیان. در شهرهای دیگر نیز همین فعالیت‌ها دیده می‌شد. جامعه تعلیمات اسلامی جزوهای تحت عنوان «گزارش سالیانه جامعه تعلیمات اسلامی شعبه بروجرد از شهریور ۱۳۲۷ تا شهریور ۱۳۲۸ ش» منتشر کرده است. آقای فیروزیان همچنان تا زمان نگارش این متن - بهمن ماه ۱۳۸۴ ش و تجدید آن در آبان ۱۳۸۹ - مشغول فعالیت‌های فرهنگی - تبلیغی است. ۱. بنگرید: چالش مذهب و مدرنیسم، ص ۳۴۹-۳۵۶.

۲. از وی اطلاعیه‌ای در این باره خطاب به مردم اصفهان در دست است.

۳. اسنادی از انجمن‌ها و مجامع مذهبی، ص ۱۲۹.

۴. مرجعیت در عرصه اجتماع و سیاست، ص ۲۰۸-۲۱۲.

۵. آیین اسلام، س ۲، ش ۶، ص ۷.



و ضمن آن به حمایت از فعالیت‌های شیخ عباسعلی اسلامی و همراهان او شتافت. وی در این یادداشت با اشاره به موقعیت جامعه تعلیمات در مقایسه با دیگر مؤسسات مذهبی نوشت: پس از شهریور ۱۳۲۰ مجامع دینی زیادی در پایتخت ایران و سایر شهرستان‌ها تشکیل شده و خدماتی به دین مقدس اسلام انجام داده‌اند. خدا به توفیقات همه آنها بیفزاید. ولی جامعه‌ای که خدمات آن میان مسلمانان ایران بیشتر مورد توجه قرار گرفته و مؤثرتر بوده جامعه تعلیمات اسلامی است که با فکر رسای برادر ارجمندم، خطیب محترم آقای حاج شیخ عباسعلی اسلامی سبزواری و همت جوانمردانه آقایان حسینعلی گلشن و نیک سیر تأسیس و تشکیل یافته است. این جامعه از روزی که قدم به عرصه فعالیت گزارد تا امروز بیش از یکصد و پنجاه آموزشگاه‌های شبانه و دبستان‌های روزانه و مدارس دخترانه و دبیرستان‌ها در تهران و حومه آن و در شهرستان‌ها باز نموده و چندین هزار دانشجو را علاوه از پروگرام رسمی فرهنگی که تدریس شده، به حقایق اسلام و طریقه حقه جعفری (ع) آشنا ساخته.<sup>۱</sup>

جامعه تعلیمات، مجله‌ای هم تحت عنوان مجله تعلیمات اسلامی منتشر می‌کرد که درجای دیگر از آن سخن خواهیم گفت. جامعه تعلیمات اسلامی از سوی هیئت‌های علمیه روحانی در شهرهای مختلف مورد حمایت قرار می‌گرفت. در این باره، هیئت علمیه اصفهان ضمن اطلاعیه‌ای از مردم خواست تا اطفال و جوانان خود را برای تحصیل به این مدارس ببرند. روحانیون گلپایگان نیز با برگزاری جلسه‌ای تلاش کردند با نشان دادن نواقص وضع فرهنگ، از لزوم تأسیس مدرسه تعلیمات اسلامی حمایت کنند.<sup>۲</sup> فعالیت‌های آقای اسلامی بر ضد مظاهر فساد برجای مانده از زمان پهلوی اول، در سخنرانی‌ها و نوشته‌های او در مقابله با کشف حجاب طی سال ۱۳۲۴ و پس از آن بازتاب داشته است.<sup>۳</sup> جمعیت یاد شده قرار بود در سیاست دخالت نکند و صرفاً به کار فرهنگی بپردازد؛<sup>۴</sup> اما افزون بر این که در شرایط سیاسی خاص این امر ناممکن بود،

۱. مسلمین، ش ۴-۵ (ضمیمه خرد، سال ۱۳۲۷).

۲. پرچم اسلام، س ۳، ش ۱۳، ص ۱.

۳. بنگرید به: رسائل حجابیه، ج ۱ «رساله در اثبات وجوب حجاب»، ص ۶۱۷-۶۳۸ به گزارش مقامات امنیتی، آقای اسلامی در سخنرانی‌های خود در تیرماه سال ۱۳۳۰ در تبریز، همچنان در باب «انتقاد از کشف حجاب و تغییر لباس معممین در دوره رضاخان» سخن می‌گفته است. بنگرید سند چاپ شده در: جامعه تعلیمات اسلامی، ص ۱۱۶، ۱۶۰.

۴. جامعه تعلیمات اسلامی بر این نکته تأکید داشت و آن را در پشت برخی از نشریات خود نیز به چاپ می‌رساند که «در هیچ نوع سیاستی اعم از مثبت یا منفی دخالت ندارد و در مجالس و آموزشگاه‌های شبانه و مدارس روزانه و مجالس تبلیغی آن هم مطلقاً گفت و گوی سیاسی نمی‌شود».



خود آقای اسلامی هم چندان موافق این امر نبود<sup>۱</sup> و در بحبوحه تشنجات سیاسی در خرداد سال ۱۳۲۷ در مبارزه بر ضد هژیر، وی در سخنرانی خود در منزل آیت الله کاشانی، از این مسأله ابراز ناراحتی کرد.<sup>۲</sup> آقای اسلامی با آیت الله کاشانی و نواب همکاری گسترده‌ای داشت،<sup>۳</sup> همکاری وی با فعالان سیاسی روحانی تا جنبش امام خمینی در سال‌های ۴۱ - ۴۳ و بعدها تا انقلاب اسلامی ادامه یافت،<sup>۴</sup> اما حرکت اصلی او، همان فعالیت فرهنگی - سیاسی بود که از دهه ۲۰ تا انقلاب آن را دنبال می‌کرد. بخشی از فعالیت‌های او به وسیله منبر و اظهار مسائل سیاسی در آن بود. آقای اسلامی در سخنرانی‌های خود در سال ۱۳۳۹ که قدری فضای سیاسی رو به باز شدن بود، به صراحت سلطنت را مورد حمله قرار می‌داد. گزارش ساواک از يك سخنرانی وی چنین است که او گفت: هر وقت باشد می‌میری، خیلی بالا نگیر، ظلم و زور تشریفات لازم ندارد: «گمان مدار که این حسن پایدار بماند/ خرت بمیرد و بارت به رهگذار بماند». مگر تا کی پادشاهی را به تو می‌دهند. خیال کن همیشه تو را حفظ کردند. بعد از بیست یا سی سال

۱. آقای اسلامی در انتقاد از اوضاع مذهبی و فرهنگی جامعه، صراحت خاصی داشت؛ به طوری که یکبار باتمانقلیچ پس از منبرش به او جسارت کرد. اتحادیه مسلمین به رهبری حاج سراج در این باره بیانیه داد و از آقای اسلامی دفاع کرد. بنگرید: آیین اسلام، س ۴، ش ۳۰، ص ۱۴.

۲. وی در سخنرانی خود گفت: من چون رئیس جامعه تعلیمات اسلامی هستم و جامعه مزبور اجازه ورود به دستجات سیاسی را نمی‌دهد، امروز تصمیم گرفتم از ریاست جمعیت استعفا داده و به این جا بیایم. زیرا صحبت از کاشانی نیست و بایستی عموم علما و روحانیون و مسلمانان در این نهضت شرکت نمایند. بنگرید: گزارش‌های محرمانه شهربانی، ج ۲، ص ۱۷۱ - ۱۷۲.

۳. ساواک در گزارشی، آقای اسلامی را از فعالان جمعیت فدائیان اسلام یاد کرده است. بنگرید: جامعه تعلیمات اسلامی، ص ۱۵۶. همچنین شهربانی از جلسه‌ای (در مورخه ۱۳۲۷/۳/۳۱) یاد کرده است که در خانه آیت الله کاشانی منعقد شده، و در آن شیخ عباسعلی اسلامی، فیض الاسلام، حاج مرتضی آقایی و نواب صفوی و چند تن دیگر حضور داشته‌اند. بنگرید: گزارش‌های محرمانه شهربانی، ج ۲، ص ۱۸۶. در سند دیگری از شهربانی آمده است: طبق گزارش شهربانی آبادان آقای حاجی عباسعلی اسلامی که خود را نماینده حضرت آیت الله کاشانی معرفی نموده و آقای انصاری واعظ که از تهران به منطقه خوزستان عزیمت نموده‌اند، ضمن سخنرانی‌های مذهبی، اهالی را به بستن دکاکین مشروب فروشی و تخریب منازل فواحش و جلوگیری از عبور و مرور بانوان بی‌حجاب در معابر ترغیب و تحریک می‌نمایند.... بنگرید: اسنادی از انجمن‌ها و مجامع مذهبی، ص ۱۵۳.

۴. وی در بیستم فروردین ماه ۱۳۶۴ ش در سن ۸۹ سالگی درگذشت. در یکی از گزارش‌های ساواک در باره وی آمده است: همان طوری که ساواک در جریان است نامبرده بالا (حاج شیخ عباسعلی اسلامی) از جمله افراد ناراحت و طرفدار روحانیون مخالف، به ویژه خمینی می‌باشد که بایستی ساواک در جریان فعالیت‌ها و همچنین مسافرت‌ها و تماس وی باشد. بنگرید: جامعه تعلیمات اسلامی، ص ۷۹. برای فعالیت آقای اسلامی در نهضت اسلامی بنگرید: همان، ص ۲۲۱ و اسنادی که بعد از آن آمده است. وی در سال ۴۳ به مدت سه ماه در زندان مشهود بود. همان، ص ۲۴۷.



باید بمیری. سلطنت خدایی که نیست.<sup>۱</sup> یکبار هم وقتی کسانی نزد شاه، برای آزادی آقای اسلامی وساطت می‌کنند، شاه می‌گوید: سه کیلو وزن پرونده عباسعلی اسلامی است که روی منبر به من [فحاشی] نموده و ناسزا گفته است.<sup>۲</sup>

سخنرانی‌های وی در تحولات انقلابی پس از سال ۴۰ نیز گسترده بود و در این باره، محدودیت‌های زیادی از جمله در بندر انزلی برای وی پدید آمد که ضمن نامه‌ای خبر آن را برای آیت الله میلانی نوشته است.<sup>۳</sup> در همان منبع نامه‌های فراوانی وجود دارد که به نوعی مربوط به مرحوم اسلامی و اقدام یکپارچه علما و فضلا در جهت آزادی ایشان است. امام نیز در جایی از سخنرانی‌های خود در ۴۱/۱۲/۷ از وی ستایش می‌کند و می‌گوید: اگر آقای اسلامی را نگذاشتند در تهران منبر برود، دیدند که ایشان در بندر پهلوی [انزلی] منبر رفتند و حقیقت را در آنجا بیان داشتند. و اگر در بندر پهلوی از ادامه سخنان ایشان جلوگیری کردند، شك نداشته باشند که ایشان سخنان خود را در جای دیگر دنبال خواهد کرد و هرجا فرصت پیدا کند مطالب را به گوش مردم خواهد رساند.<sup>۴</sup>

در گزارشی که یکی از افراد ساواک در سال ۱۳۳۶ در باره مجالس روضه خوانی تدوین کرده، آمده است: «شیخ عباسعلی اسلامی در اغلب مجالس تهران منبر می‌رود و در بیشتر مجالس صحبت از سیاست می‌کند.» سپس قسمتی از مطالب منبر وی را آورده است.<sup>۵</sup> محتوای وعظ‌های آقای اسلامی در مساجد و خانه‌ها، در گزارش‌های دیگری از ساواک منعکس شده و نشانگر نوع تفکر سیاسی روحانیون مبارزه در آن دوره و مسائلی است که روی منابر مطرح می‌شده است. این مطالب نشان می‌دهد که سخنان وی در عین سادگی، همیشه مشتمل بر انتقاد از سیاست‌های فرهنگی رژیم پهلوی بوده و به رغم همه اعتراض‌هایی که به او می‌شده، حاضر به کنارگذاشتن این فعالیت‌ها و انتقاد از رژیم نبوده است. این قبیل انتقادات، نشانگر نوع نگاه مذهبی‌ها به سیاست‌های جاری مملکت طی سال‌های متمادی است؛ انتقاد از بی‌دینی حاکم بر مردم، نفوذ سیاست خارجی در دستگاه حکومتی، فساد اخلاقی حاکم بر جامعه، عدم وجود آزادی برای اظهار نظر، و بسیاری از نکات دیگر. یکجا هم از قول مهندس بازرگان در منبرش نقل کرده است که گفت: ما تصمیم گرفتیم انجمنی به نام انجمن اسلامی دانشجویان باز کنیم.

۱. بنگرید: جامعه تعلیمات اسلامی، ص ۱۷۷-۱۷۸.

۲. همان، ص ۲۴۰.

۳. بنگرید: آیت الله میلانی به روایت اسناد ساواک، ج ۲، ص ۳۷.

۴. صحیفه امام، ج ۱، ص ۱۵۲.

۵. بنگرید: قیام ۱۵ خرداد به روایت اسناد ساواک، ج ۱، ص ۳۷.



بعد از مدت‌ها در این انجمن دویست نفر اسم نوشتند و آن‌ها هم از کسانی بودند که از آبا و اجدادشان دین را به ارث برده‌اند!<sup>۱</sup>

در گزارش دیگری از سخنرانی وی آمده است: این دولت، این روزها، بر ما مسلمین ظلم‌ها می‌کند و تاکنون چند تن از وعاظ و روحانیون را که گناهی جز تفسیر قرآن بر روی منبر نداشته‌اند، گرفته‌اند. این دولت، خارجی‌ها و امریکایی‌ها را به ایران آورده و بر ما مسلط نموده است. و آنها در محافل به نفع دین عیسوی و بهایی و طبیعت پرستی تبلیغ می‌نمایند و روز به روز بر پیکر اسلام تازیانه می‌زنند. تمام تقصیرها از شما مردم است که هرچه بر سرتان می‌آورند ساکت نشسته و حرف نمی‌زنید و روزگار ما را به این روز درآورده‌اند. مردم! شما دیروز در جشن مسجد سپهسالار شرکت کردید برای این که شاه می‌خواهد برود اروپا و برای مسافرت شاه آن هم در شب وفات امام جعفر صادق علیه السلام در مسجد جشن می‌گیرند. شما چه ملت مسلمانی هستید؟ اصلاً چه جشنی دارید می‌گیرید؟ شما باید پرچم عزا بالا کنید نه پرچم سبز و سرخ. این وضع مملکت شماسست و این هم حال و روز مردم مسلمان ایران.<sup>۲</sup> در سند بعد اشاره به دستگیری و تبعید او به زاهدان شده که قاعدتا بازتاب همان سخنرانی پیش است. این رخداد مربوط به اوایل سال ۱۳۳۸ است. البته به دلیل بیماری آقای اسلامی این اقدام منتفی شد.<sup>۳</sup> آقای اسلامی در سخنرانی خود در مجلس جشن نیمه شعبان در اسفند ۱۳۳۸ در حضور آیت الله کاشانی منبر رفت و گفت: ما مسلمان‌ها قرآن را اطاعت نمی‌کنیم. قانون قرآن را مسخره کرده‌ایم. در مجلس سنا و شورا آقایان و کلا به قرآن قسم می‌خورند، ولی به قرآن عمل نمی‌کنند. يك عده بی‌سواد در آن محل نشسته و قانون پوشالی درست می‌کنند. در مملکت ما قرآن را آلت دست قرار داده‌اند.<sup>۴</sup>

بخشی دیگر از فعالیت‌های اساسی‌تر و جدی‌تر مرحوم اسلامی حرکت در جهت تأسیس مدارس ابتدایی و متوسطه بود که تعداد آنها در سال ۱۳۲۹ در تهران و شهرستان‌ها ۱۳۲ باب بوده است.<sup>۵</sup> تعداد مدارس یاد شده در سال ۱۳۵۶ به گزارش ساواک به ۱۸۳ باب

۱. بنگرید: جامعه تعلیمات اسلامی، ص ۱۴۱.

۲. همان، ص ۱۵۶-۱۵۷. ۳. بنگرید: همان، ص ۱۸۸.

۴. قیام ۱۵ خرداد به روایت اسناد ساواک، ج ۱، ص ۱۵۹-۱۶۰. ادامه صبحت ایشان به مراتب تندتر است.

۵. مجله تعلیمات اسلامی، ش ۳ (۱۳۳۱) ص ۵۴. در گزارش دیگری آمده است که به سال ۱۳۳۴ تعداد مدارس جامعه، ۱۱۰ باب بوده است. همان، ص ۱۳۳. همچنین گزارش فعالیت جامعه را در سال ۱۳۲۶ بنگرید در: آیین اسلام، س ۴، ش ۲۷، ص ۱۷؛ ۳۹ آموزشگاه شبانه، ۱۲ دبستان و دبیرستان و يك كودكستان، ۸ کلاس اکابر، افتتاح شعباتی در قزوین، اصفهان، رودسر، بروجرد، کنگاور، تبریز و...



رسید.<sup>۱</sup> این فراوانی در این سال، نشانگر نقش مهم آن در پدید آوردن نسل جوان انقلاب است. به لحاظ مالی، شماری از علما و بازاریان مؤمن که به ضرورت این امر کاملاً واقف بودند، هزینه‌های آن را تأمین می‌کردند. مدارس وابسته به جامعه تعلیمات اسلامی مورد تأیید مراجعی مانند آیت الله بروجردی و حکیم نیز بود.<sup>۲</sup> ویژگی عمده این مدارس این بود که دروس دینی را جدی‌تر گرفته و بچه‌ها را به لحاظ تربیتی با قرآن و حدیث آشنا می‌کرد.<sup>۳</sup> این امر سبب شده بود تا افراد متدین فرزندان خود را برای تحصیل به این مدارس بفرستند. گزارش ساواک در سال ۱۳۴۶ حاکی است که در این مدارس که مورد استقبال افراد متدین بوده است، معلمانی هستند که طرفدار آقایان میلانی، خمینی و نواب صفوی هستند! به علاوه شعائر ملی و شاهنشاهی کمتر در آنجا بوده و مراسم دعا و نیایش برای شاه در هر صبح برگزار نمی‌شود.<sup>۴</sup>

مرحوم اسلامی به جز کتابچه حجاب (مورد نقد خالصی‌زاده قرار گرفت)،<sup>۵</sup> کتابی هم با نام دو از یاد رفته در باره امر به معروف و نهی از منکر داشت. مجلد سوم آن هم اثری با نام جهاد بود که بعد از انقلاب در سال ۶۴ (که مؤلف ۲۰ فروردین آن سال درگذشت) توسط بنیاد بعثت، متعلق به فرزند ایشان حجت الاسلام علی اسلامی منتشر شد. نگارش در زمینه امر به معروف و نهی از منکر<sup>۶</sup> و همین طور جهاد، از ابتکارات فقه سیاسی در

۱. جامعه تعلیمات اسلامی، ص ۹۴.

۲. آقای دانش آشتیانی در باره دیدگاه‌های آیت الله بروجردی در باره مدارس یاد شده، در مجله تعلیمات ش ۵ سال ۱۳۳۱ توضیحاتی داده‌اند که جالب توجه است. بنگرید: جامعه تعلیمات اسلامی، ص ۸۱.

۳. کتاب دینی کلاس پنجم و ششم مدارس وابسته به جامعه تعلیمات اسلامی توسط علامه طباطبائی تألیف و نشر تابان آن را منتشر کرده بود. (آقای خسروشاهی: اینها چهار جزوه بود برای سطح دانش آموزی که آقای طباطبائی نوشت و زمانی دارالتبلیغ آن را چاپ کرد. دو نمونه عقاید و دستورهای دینی و اسلام و اجتماع بود). به علاوه نخستین تجربه آقایان گلزاده غفوری و باهنر برای تدوین کتاب‌های درسی در سال ۱۳۴۵ کاری بود که برای مدارس جامعه انجام دادند و در سال یاد شده تحت عنوان تعلیم و تربیت دینی سال سوم ابتدایی، به چاپ رسید.

۴. جامعه تعلیمات اسلامی، ص ۸۶. در گزارش دیگری از ساواک در سال ۱۳۵۶ آمده است: به جای مسائل ملی و میهنی، برنامه‌های ویژه مذهبی اجرا و دانش‌آموزان را با تعصبات خشک مذهبی پرورش می‌دهند. به این جهت، دانش‌آموزان این مدارس پیوسته مورد توجه گروه‌های برانداز مذهبی بوده‌اند و این گروه‌ها به نحو مطلوبی از تعصبات مذهبی دانش‌آموزان استفاده می‌کنند. سابقه نشان داده است که عده‌ای از اعضای گروه‌های خرابکار را کسانی تشکیل داده‌اند که فارغ التحصیل این مدارس بوده‌اند. همان، ص ۹۵.

۵. هر دوی آنها را در «رسائل حجابیه» چاپ کرده‌ایم.

۶. در باره ادبیات فقه امر به معروف و نهی از منکر در شیعه بنگرید: امر به معروف و نهی از منکر در اندیشه اسلامی (مایکل کوک، ترجمه احمد نمایی، مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی، ۱۳۸۴)، ج ۱.



دوره اخیر بود که مشابه آن را در تحریر الوسیله امام هم شاهد بودیم. در این زمینه آثار دیگری هم منتشر شد که لازم است فهرستی از آنها و دیدگاه‌های ارائه شده در آنها، ارائه شود. طبعاً بحث از تقیه را هم باید به آن ضمیمه کرد.

#### د: نهضت خداپرستان سوسیالیست

از میان تشکلهایی که در این دوره شکل گرفت، نهضت خداپرستان از ویژگی خاصی برخوردار بود و آن تلفیق نگرش اسلامی مورد نظر آنان با اندیشه‌های مدرن چپ بود. مسأله تأثیر پذیری از اندیشه‌های سوسیالیستی و کمونیستی در ایران، داستانی طولانی است که هنوز زوایای آن به خوبی روشن نشده است. آنچه مسلم است این که جاذبه‌های مارکسیسم و سوسیالیسم به دلیل ادعای علمی و انقلابی‌گری، برای بسیاری از اندیشمندان مسلمان نوگرا از چند دهه پیش از انقلاب اسلامی، مشکل‌ساز شده و آنان را به دام خود کشیده است که باید به تفصیل مورد نقد و بررسی قرار گیرد. آنچه مشهود است این که روشنفکران مذهبی دهه ۲۰ و بعد از آن، حلقه واسطه برای انتقال این مفاهیم به حوزه دین بوده‌اند؛ کما این که به موازات آن، گروه دیگری از روشنفکران، واسطه انتقال مفاهیم لیبرالیستی به درون دین بوده‌اند.

یکی از گروه‌هایی که از سمت چپ وارد دین و دینداری شده، نهضت خداپرستان سوسیالیست بود که با جذب عده‌ای جوانان مذهبی و انقلابی، کوشید تا افزون بر حفظ ایدئولوژی اسلامی، اندیشه‌ای هم در باره نظام اقتصادی و در خصوص عدالت اجتماعی، داشته باشد. این گروه بیش از آن که تحت تأثیر سایر جنبه‌های مارکسیسم باشد، از نگرش سوسیالیستی و روش‌های سیاسی موجود در احزاب چپ و مارکسیستی متأثر شده بود. مخفی‌کاری و پنهانکاری این جنبش، آن تشکل را به صورت يك تشکل نخبه‌گرای بیرون از توده‌ها تبدیل کرده بود. اما مهم جنبه فکری و تأثیرپذیری فکری آن بود. در واقع، از این زمان به بعد، سوسیالیسم که گاه با عدالت اسلامی تطبیق داده می‌شد، به صورت یکی از مؤلفه‌های مهم در تفکر دینی غیر حوزوی این دوره درآمد.

---

→ صص ۴۰۷-۴۸۷. و در خصوص احیای بحث امر به معروف و نهی از منکر در فرهنگ معاصر شیعه و به خصوص نگاه چهره‌های برجسته انقلابی و غیر انقلابی این دوره به مسأله یاد شده، بنگرید: همان، ج ۲، ص ۸۲۳-۸۵۶. داستان بحث امر به معروف و نهی از منکر از دوران مشروطه رنگ سیاسی به خود گرفت. بسیاری بر آن بودند تا کار مجلس شورا را به لحاظ شرعی، از طریق امر به معروف و نهی از منکر توجیه کنند. این مسأله مورد انتقاد برخی از علمای ضد مشروطه از جمله میرزا صادق آقا مجتهد تبریزی قرار گرفت. بعدها ضمن بیان شرح افکار مرحوم طیبی در این باره بیشتر سخن خواهیم گفت. اساسنامه انجمن امر به معروف و نهی از منکر را هم که سندی از دهه بیست است، بنگرید در: چالش مذهب و مدرنیسم، صص ۲۴۲-۲۴۸.



حزب یاد شده در سال ۱۳۲۲ توسط عده‌ای از جوانان مذهبی که همزمان تمایل به خردگرایی غربی، تجدد و سوسیالیسم نیز داشتند، تأسیس شد و تلاش کرد تا بر اساس برداشت جدیدی از اسلام، نوعی مثنی انقلابی - مذهبی را به وجود آورد. تشکل یاد شده بر محور فعالیت‌های فکری و حزبی فردی با نام محمد نخشب (۱۳۰۲ - ۱۳۵۵) (به همراه حسین راضی) شکل گرفت که همزمان چهره‌ای فکری - سیاسی داشت و «نخستین ایرانی بود که برای تلفیق شیعه با سوسیالیسم اروپایی کوشش کرد».<sup>۱</sup> هسته مرکزی این تشکل يك شورای یازده نفره بود که با انتخاب اعضا برگزیده می‌شدند و به دنبال آن بخش‌های زیرین از هیئت اجرایی و مالی و غیره ترتیب می‌یافت.

نخشب، منهای بحث خداپرستی که معمولاً همان هم رنگ اجتماعی و نوعی توحید اجتماعی و برابری خلقی داشت، تمامی افکار و اندیشه‌های غربی بود و در این نوشته‌ها، حتی از ابراز این که به اسلام و قرآن عقیده‌مند است، خودداری کرد. در واقع، تنها به نوعی ارزش اخلاقی برای توحید اعتقاد داشت که در شرح آن، همان را نیز ارزش‌های انسانی خالص معرفی کرد و ارتباطی با درون دین برقرار نمی‌ساخت.

از نخشب آثار چندی انتشار یافت که دیدگاه‌های فکری و سیاسی وی را در آن‌ها می‌توان جست و جو کرد. پنج کتابچه که بعدها در يك مجلد به چاپ رسید، در دهه ۲۰ و آغاز دهه ۳۰، دیدگاه‌های وی را در زمینه‌های مختلف بیان می‌کند؛ دیدگاه‌هایی که دو محور اصلی آن یکی خداپرستی و دیگری سوسیالیسم است. این پنج نوشته عبارت است از: بشر مادی، نزاع کلیسا و ماتریالیسم،<sup>۲</sup> حزب چیست، ایران در آستانه يك تحوّل بزرگ و فرهنگ واژه‌های اجتماعی. نام مؤلف بر روی چاپ نخست این کتاب‌ها، «سرسخت» آمده است. اثر دیگری هم با نام قانون و اخلاق یا مقدمه‌ای از سوسیالیستها<sup>۳</sup> از وی منتشر شده است. او در مقدمه بشر مادی می‌نویسد: شاید تصوّر شود من می‌خواهم از يك سیستم قدیمی دفاع کنم یا از تحوّل که اجتماع ما در آستانه آن است، جلوگیری کنم. برعکس، نه تنها این طور نیست، بلکه نویسندۀ این حقایق به طور جدّی و غیر قابل گذشت طرفدار يك تحوّل عمیق و اساسی سوسیالیستی است.<sup>۴</sup> نخشب

۱. ایران بین دو انقلاب، ص ۴۲۵.

۲. در سال ۱۳۴۸ کتابی با عنوان «فردای جهان یا نقدی بر کتاب نزاع کلیسا با ماتریالیسم» توسط عبدالکریم کریم در ۶۷ صفحه در تبریز انتشار یافت.

۳. ج ۱، تهران، ۱۳۲۵ ش در ۶۳ صفحه.

۴. بشر مادی، (تهران، ۱۳۳۰)، ص ۱۲. پنج نوشته وی از جمله همین بشر مادی، در سال ۵۶ در قم توسط نشر نذیر (به همت آقای خسروشاهی) به چاپ رسید. اخیراً همان پنج کتاب بار دیگر حروفچینی و تحت عنوان مجموعه آثار محمد نخشب توسط چاپخش (تهران، ۱۳۸۰) انتشار یافته است.



و دوستانش مجله‌ای هم با عنوان برای ترقی ایران منتشر می‌کردند که قرار بود دو هفته نامه باشد. شماره اول و دوم آن در آذرماه ۱۳۳۱ در چهل صفحه درآمد. شماره سوم و چهارم آن با هم در ۶۶ صفحه منتشر شد. صاحب امتیاز آن ب. جعفری اما مقالات اصلی آن به قلم نخشب و در حوزه مباحث سوسیالیستی و اسلامی بود.

نخشب در نوشته‌های خود به صراحت از جنبش‌های چپ منهای مارکسیسم، دفاع کرده و اصطلاحات مختلفی مانند دیالکتیک، انحلال مالکیت خصوصی بر ابزار تولید و ... را در نوشته‌های خود با سهولت به کار می‌برد. به باور وی «واژه اجتماعی که از این تاریخ در مباحث ایدئولوژیک جای بزرگی خواهد داشت سوسیالیسم بر پایه طرز فکر خداپرستی است».<sup>۱</sup> در نگاه این گروه، این نوع از سوسیالیسم که می‌بایست در یک جامعه خداپرست و اخلاقی تحقق یابد، و تا حدودی در صدر اسلام تحقق یافته بود، سوسیالیسم تحقق نام گرفته بود که در برابر سوسیالیسم تخیلی و علمی اروپایی‌ها و کمونیست‌ها بود.<sup>۲</sup>

یکی از اعضای این گروه آقای دکتر علی شریعتمداری بود که به سال ۱۳۲۷ از شیراز به تهران آمد و همکاری خود را با نخشب آغاز کرد. وی اظهار می‌کند که در طرح این نظریه مؤثر بوده است.<sup>۳</sup> آقای طاهری با اشاره به اختلافاتی که در حزب ایران پیش آمد، از انشعاب خداپرستان سوسیالیست (با نام حزب مردم ایران) یاد کرده، آقای شریعتمداری را مسئول شاخه این حزب در شیراز معرفی می‌کند.<sup>۴</sup> از دیگر تئوریسین‌های این نهضت،

۱. مجموعه آثار محمد نخشب، ص ۲۷۴.

۲. جنبش دانشجویی، ص ۶۴. ابراهیم یزدی در این باره می‌نویسد: مرحوم طالقانی، با انتشار کتاب «اسلام و مالکیت» از همین اندیشه دفاع کرده است... مرحوم محمدتقی شریعتی نیز در تفسیرهای خود، خصوصاً در تفسیر سوره ماعون، نوعی اندیشه اشتراکی را مطرح ساخته است... سباعتی متفکر معروف سوری، در کتاب الاسلام والاشتراکیه این اندیشه را مطرح و از آن دفاع نموده است... مرحوم سید قطب در عدالت اجتماعی در اسلام... در همین زمینه است. (همان، ص ۶۸).

۳. ایشان پس از شرح ماجرای فعالیت‌های خود در شیراز و آمدن به تهران، از دیدار خود با نخشب یاد می‌کند و می‌گوید: «آن زمان این مسأله برای ما مطرح شد که حالا که توده‌ای‌ها تحت عنوان سوسیالیسم یا عدالت اجتماعی فعالیت می‌کنند، ما بیاییم یک تزی در مقابل تزی این‌ها مطرح بکنیم و این تزی را هم البته من آن موقع مطرح کردم؛ چون که مقداری مطالعات فلسفی هم داشتم. گفتیم که خوب است که ما بیاییم به عنوان یک حزب اسلامی - سیاسی اعلام بکنیم که عدالت اجتماعی بر پایه خداپرستی منطقی‌تر و استوارتر است تا بر پایه مادیگری. و این شد یک محور فکری. البته آقای نخشب با عده‌ای دوستانشان که افراد مسلمانی بودند، کتابی نوشته بود با نام «نزاع کلیسا و ماتریالیسم» که هم روش کلیسا را محکوم کرده بود و هم ماتریالیسم را. بنگرید: تاریخ و فرهنگ معاصر، ش ۸، ص ۱۲۱.

۴. خاطرات رجبعلی طاهری، ص ۱۱ - ۱۲. برخی از اعضای این حزب عبارت بودند از: محمد نخشب، حسین راضی، علی اکبر نوشین، احمد سمیعی، معین الدین مرجائی، محمدهادی جواهری، محمد حسن سالمی، کاظم سامی، حبیب الله پیمان، محمد ایزدی، علی اکبر معین فر، صادق قطب زاده،



مهندس جلال‌الدین آشتیانی (فرزند مرحوم میرزا مهدی آشتیانی) بود که در چند دهه اخیر، به عنوان يك نویسنده و محقق مطرح بوده است.<sup>۱</sup> ظاهراً میان نخشب و آشتیانی اختلاف افتاد و از یکدیگر فاصله گرفتند.<sup>۲</sup> عبارت زیر از مهندس آشتیانی می‌تواند نگرش دینی آنان را با گرایش نزدیک کردن دین به علم، تبیین کند: «انسان در راه کمال به سوی حق در حرکت است، برداشت او نیز از قرآن - کتاب حق - در حال تکامل است و به همین دلیل است که دیده می‌شود با تکامل علم و دانش و فهم و وسعت دید بشر، درک از قرآن نیز تکامل یافته و متغیر می‌گردد تا جایی که در برداشت از اصول نیز دید و بینش نوینی می‌یابد؛ حتی مفهوم توحید که اصل اساسی ادیان حقه است، پیوسته یکسان نبوده و بسته به درک افراد متفاوت است.»<sup>۳</sup> کتاب ایده‌آل بشر به ضمیمه کتاب اخلاق و حقوق که اولی از آشتیانی و دومی از خود نخشب بود، به عنوان کتاب‌های درسی حوزه‌های نهضت خدایپرستان مورد استفاده قرار می‌گرفت.

جلسات آموزشی، به طور معمول از همان سال ۱۳۲۵ - و شاید پیش از آن - در منزل دکتر نخشب برگزار می‌شد. دکتر ابراهیم یزدی، که در سال یاد شده همراه با برادرش کاظم به این جلسات می‌رفته، شرحی از آنها را به دست داده و چگونگی عضویت خود و دوستانش را در شاخه دانش آموزی این تشکل بیان کرده است.<sup>۴</sup> وی با اشاره به فضای ضد مذهبی دهه ۲۰ و فعالیت کمونیست‌ها و بهائیان و نیز آثار تبلیغات عصر رضاخانی، از حرکت نخشب (دانشجوی حقوق) و آشتیانی (دانشجوی فنی) یاد کرده و این که جلسات این دو در یکدیگر ادغام شد. از این‌جا بود که حزب خدایپرستان سوسیالیست شکل گرفت. وی سپس نام شماری از همراهان نخست این حزب مخفی را معرفی کرده و تحولات بعدی این حزب را نیز بیان کرده است.<sup>۵</sup>

این حزب به تدریج و بیشتر به دلیل زیربار نرفتن نخشب در مقابل شورای مرکزی نهضت<sup>۶</sup> دچار اختلاف و انشعاب شد. بخشی از آن با عنوان نهضت خدایپرستان سوسیالیست تا کودتای ۲۸ مرداد فعال بود که پس از آغاز سختگیری‌ها منحل شد؛ اما بخش دیگر تحت رهبری نخشب و حسین راضی و با عنوان نهضت خدایپرستان

→ ابراهیم یزدی و علی شریعتی و مصطفی چمران.

۱. برخی از آثار وی عبارتند از: تحقیقی در دین یهود (تهران، ۱۳۶۴)؛ تحقیقی در دین مسیح، (تهران،

۱۳۶۸)؛ زرتشت مزدیسنا و حکومت (تهران، ۱۳۶۸)؛ عرفان بودیسم و جنیسم (تهران، ۱۳۷۷)؛

مدیریت نه حکومت (تهران، ۱۳۷۷). ۲. نیم قرن خاطره و تجربه، ص ۸۲.

۳. ایده‌آل بشر: تجزیه و تحلیل افکار ماتریالیسم، مهندس جلال‌الدین آشتیانی، ص ۱۳.

۴. جنبش دانشجویی، ص ۵۰-۵۱.

۵. یادنامه سومین سالگرد دکتر کاظم سامی، مقاله «نهضت خدایپرستان سوسیالیست» ص ۷۹-۱۱۹.

۶. جنبش دانشجویی، ص ۵۹.



سوسیالیست به فعالیت خود ادامه داد. اندکی بعد این بخش، به لحاظ تشکیلاتی، به حزب ایران (به رهبری اللهیار صالح) که گرایش‌های ملی-سوسیالیستی داشت و در عین حال رنگ ضد دینی هم نداشت، پیوست<sup>۱</sup> و کوشید تا عقاید اسلامی خود را در درون آن حفظ کند.<sup>۲</sup> این وحدت در سال ۲۹ و به دنبال مذاکرات فراوان میان رهبران نهضت خدایپرستان (حسین راضی، علی اکبر نوشین و آزوین با حسینی و زیرک‌زاده - از سوی حزب ایران) پدید آمد و به دنبال آن نخشب و نوشین عضو شورای مرکزی حزب شدند. وحدت مزبور که بر سر عنوان مسلمانی و سوسیالیسم مشترک میان دو حزب پدید آمده بود، دوام نیاورد. زیرا خدایپرستان به لحاظ سازمانی بیشتر چپ مذهبی بودند، در حالی که حزب ایران حزبی دمکرات و لائیک بود. مدت‌ها پس از تلاش زیاد افراد نهضت خدایپرستان سوسیالیست در حزب ایران، به دلیل بدبینی فراوان حزبی‌ها، آنها از حزب اخراج شدند و اتحاد مزبور در سال ۱۳۳۱ در هم شکست.<sup>۳</sup> نیروهای اخراجی، جمعیت آزادی مردم [بعد از انقلاب: مسلمان] ایران (جاما) را تشکیل دادند که از همان خدایپرستان سوسیالیست متشکل بود و نام نشریه آن مردم ایران بود.<sup>۴</sup> این گروه تا ۲۸ مرداد مشغول فعالیت بوده و دامنه تلاش‌های خود را به برخی از شهرها توسعه داد. این زمان در تهران، برخی از روحانیون سیاسی-ملی کمابیش با آنان روابطی داشتند و به لحاظ این که تا اندازه‌ای حرکت حزبی آنان رنگ مذهبی داشت، از ایشان حمایت می‌کردند. کاظم سامی<sup>۵</sup> و دکتر شریعتی (متولد ۱۳۱۲ در مزینان مشهد و درگذشته در ۲۹ خرداد ۱۳۵۶ در لندن) شعبه این تشکل را در مشهد تأسیس کردند.<sup>۶</sup> همان گونه که پیشتر

۱. در آن زمان کسانی مانند دکتر کریم سنجابی، دکتر کاظم حسینی، اللهیار صالح و عده‌ای دیگر در این حزب فعالیت داشتند. در باره علل پیوستن سوسیالیست‌های خدایپرست به حزب ایران و جدا شدن آنان از حزب، بنگرید به توضیحات علی شریعتمداری در: تاریخ و فرهنگ معاصر، ش ۸، ص ۱۲۳-۱۲۴.

۲. در باره فعالیت نخشب در حزب ایران بنگرید: حزب ایران، مجموعه‌ای از اسناد و بیانیه‌ها (۱۳۲۳-۱۳۳۲)، فهرست اعلام، ذیل نام نخشب. یزدی با اشاره به موضع حزب ایران که لائیک و غیر مذهبی بود به تلاش نخشب برای تبدیل این حزب به یک «نهاد ملی سیاسی با ایدئولوژی اسلامی» یاد کرده است. یادنامه سومین سالگرد دکتر کاظم سامی، صص ۹۵-۱۰۱.

۳. در باره نهضت خدایپرستان سوسیالیست بنگرید به مجله گفتگو، مقاله: الگوهای نوآوری سیاسی در ایران: نگاهی به تجربه نهضت خدایپرستان سوسیالیست از مراد ثقفی.

۴. شاخه کرمانشاه این گروه، پس از سخنرانی‌های آقای دوانی در دفاع از نهضت ملی، نامه تشکری به ایشان فرستاده رونوشت آن را برای آیت الله بروجردی نیز ارسال کرد. بنگرید: ندای حق، ش ۱۴۵، ص ۳.

۵. وزیر بهداشتی در دولت موقت مهدی بازرگان. وی که دکترای روانپزشکی داشت، در زمستان سال ۱۳۶۸ در مطب خود توسط فردی که گفته می‌شد گرفتار بیماری حاد روانی بوده، کشته شد.

۶. بنگرید: نهضت خدایپرستان سوسیالیست، ص ۲۸، جنبش دانشجویی، ص ۶۲-۶۳.



گذشت، ابراهیم یزدی که بعدها به نهضت آزادی آمد، دوره دانش آموزی و فعالیت‌های سیاسی دوره جوانی خود را در خدایپرستان سوسیالیست سپری کرده بود.<sup>۱</sup> گروه یاد شده که رهبری آن در اختیار محمد نخشب بود، با نزدیک شدن زمان نهضت ملی شدن صنعت نفت از طرفداران سرسخت دکتر مصدق شده، پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ در شمار گروه‌هایی درآمد که نهضت مقاومت ملی را تشکیل داد.<sup>۲</sup> جمعیت آزادی مردم ایران، بعدها نام خود را به حزب مردم ایران تغییر داد و با رهبری نخشب و سپس حسین راضی فعالیت خود را تا جبهه ملی دوم ادامه داد.<sup>۳</sup> نخشب مدتی نیز دستگیر شد و پس از آزادی به آمریکا رفت و در سازمان ملل مشغول به کار شد. وی در آن‌جا در ایجاد کنفدراسیون دانشجویان ایرانی شرکت جست؛<sup>۴</sup> اما پس از آن که کنفدراسیون به طور در بست در اختیار مارکسیست‌ها و مائوئیست‌ها قرار گرفت، از آن جدا شد و در نشریه مجاهد ارگان نهضت آزادی خارج از کشور<sup>۵</sup> مقاله می‌نوشت و در واقع یکی از رهبران نهضت آزادی در آمریکا به شمار می‌رفت. نخشب در دوره‌ای که در آمریکا بود، همچنان باورهای مذهبی - سوسیالیستی خود را حفظ کرده، در مقابل جناحی از جبهه ملی که لائیک بودند، ایستادگی کرد. گزارش ساواک از فعالیت جناح وی چنین است: «جناح دوم عبارتند از کسانی که سیاست و اسلام را دو مطلب لاینفک می‌دانند و تحت عنوان ایدئولوژی سوسیالیزم مذهبی به فعالیت مشغول هستند و رهبری این دسته به عهده محمد نخشب است... و ضمناً احمد ملک محمدی نماینده سوسیالیست‌های مذهبی در واشنگتن بوده و این افراد پشتیبان بازاریان و روحانیون به طور اخص می‌باشند».<sup>۶</sup> نخشب در سال ۱۳۵۵ در نیویورک درگذشت.<sup>۷</sup> شواهد حکایت از آن دارد که وی در

۱. شصت سال خدمت، ج ۲، ص ۱۵۷. وی شرح بیشتری از این را در کتاب جنبش دانشجویی صص ۵۰-۷۲ به دست داده است.

۲. آقای طاهری که در آن زمان از شیراز به تهران رفته است، از همکاری خود با نخشب که زندگی نیمه مخفی داشته و همچنین حسین راضی و حبیب الله پیمان (برادر زن حسین راضی) که آن زمان دانشجوی دندانپزشکی بوده، یاد کرده است. بنگرید: خاطرات رجبعلی طاهری، ص ۲۰. ایشان که نوعی تناقض در عقاید خدایپرستان سوسیالیست دیده، از آنان جدا شده است.

۳. بنگرید: شصت سال خدمت، ج ۱، ص ۴۰۱.

۴. در باره فعالیت وی در کنفدراسیون در آمریکا بنگرید: کنفدراسیون، تاریخ جنبش دانشجویان ایرانی در خارج از کشور (۱۳۳۲-۱۳۵۷)، ص ۹۰، ۹۳-۹۴، ۱۸۲.

۵. شصت سال خدمت و مقاومت، ج ۲، ص ۱۸۳.

۶. فعالیت‌های سیاسی - اجتماعی نخشب، ص ۹۰.

۷. ایران بین دو انقلاب، ص ۴۲۵. ابراهیم یزدی از فعالیت نخشب در سال ۱۳۳۹ در آمریکا برای ایجاد تشکیلات جبهه ملی در آن‌جا به همراهی عده‌ای دیگر از ایرانیان یاد کرده است. بنگرید: شصت سال



سال‌های پایان عمر اندکی به رژیم متمایل گردید و دست کم هیچ گونه مخالفتی با آن نمی‌کرد.<sup>۱</sup> شرح مفصلی از فعالیت‌های سیاسی نخشب بر اساس اسناد موجود در پرونده وی، به تازگی منتشر شده است.<sup>۲</sup>

در سال‌های ۵۴ - ۵۵ و بیشتر به دنبال واقعه هولناک مربوط به ارتداد مجاهدین خلق، تعدادی از افراد متعلق به این تشکل، مانند مهندس توسلی، عبدالعلی بازرگان، میرحسین موسوی، حبیب الله پیمان و... شروع به احیای اندیشه‌های خود و تا اندازه‌ای به روز کردن آنها نموده و تحت عنوان جنبش مسلمانان ایران فعالیت خود را آغاز کردند.<sup>۳</sup> از سال‌ها پیش از آن تشکلی هم تحت عنوان سازمان جاما تحت رهبری کاظم سامی<sup>۴</sup> به فعالیت پرداخت که حرکت آن بسیار کند و بی‌خاصیت بود و تنها در آستانه انقلاب اسلامی، قدری فعال شد و به همکاری با مجاهدین پرداخت. گرایش دیگر متأثر از این حرکت، جنبش مسلمانان مبارز بود که در پایان به اختصار، دیدگاه‌ها و ارتباط آن را با سوسیالیست‌های خدایپرست مطرح خواهیم کرد.

گفتنی است که علایق گذشته شریعتی به این جنبش در دهه ۳۰ سبب شد تا وی به ترجمه کتاب جَوْدَةُ السَّحَارِ در باره ابوزر غفاری بپردازد؛ کتابی که از ابوزر، شخصیتی سوسیالیست ارائه کرده بود. شریعتی نام این کتاب را که به توصیه پدرش ترجمه کرده بود، ابوزر، خدایپرست سوسیالیست گذاشت که نشانگر گرایش فکری او در این دوره است.<sup>۵</sup> گفتنی است که خود پدر هم کتابی با نام مبانی اقتصادی در اسلام (تهران، سلمان،

→ خدمت، ج ۲، ص ۱۵۸-۱۵۹، ۱۶۱. ۱. فعالیت‌های سیاسی اجتماعی نخشب، ص ۱۱۴.  
۲. فعالیت‌های سیاسی - اجتماعی نخشب، روح الله بهرامی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۳.  
۳. جنبش دانشجویی، ص ۶۳.

۴. سامی از خدایپرستان سوسیالیستی است که تا این اواخر به این ایده پایبند بود. در این زمینه، از وی مقاله‌ای در «یادنامه سومین سالگرد دکتر کاظم سامی» (تهران، چاپخش، ۱۳۷۰ نخستین مقاله) به چاپ رسیده که چگونگی ارتباط خدایپرستی را با سوسیالیسم تشریح کرده است.  
۵. بنگرید: اسناد جنبش مسلمانان مبارز، ص ۸؛ شریعتی‌شناسی، ص ۵۵. در آغاز کتاب این دو بیت شعر آمده است:

نیاست که باید سوسیالیست شود	تا در خور زندگانی و زیست شود
یغماگری و قلدری و اشرافی	نابود شود، محو شود، نیست شود

گفتنی است که کتابی در نقد سوسیالیسم تحت عنوان «اسلام و سوسیالیسم» از سید هادی سعیدی (پسر سید غلامرضا سعیدی) در سال ۲۶ چاپ شد که گزارشی از آن را حاج سراج انصاری در آیین اسلام س ۴، ش ۸، ص ۱۴ درج کرد. این کتاب بعدها در سال ۵۸ توسط انتشارات شفق در قم تجدید چاپ شد. در این کتاب از نوعی سوسیالیسم معتدل در اسلام سخن گفته شده و تلاش شده است تا از مجموعه قوانین اقتصادی اسلام، نظامی جانبدار طبقات پایین جامعه که در عین حال به دنبال حذف فاصله‌های طبقاتی بدون مصادره اموال است، تصویر شود. عنوان يك فصل آن چنین است: تفاوت سوسیالیسم اسلام با سوسیالیسم معاصر.



(۱۳۵۷) از جوده السحار ترجمه کرد. این گرایش ریشه در افکار برخی از مسلمانان نوگرای مصر و سوریه داشت که متأثر از سوسیالیسم بودند. شریعتی در مقدمه مقاله‌ای که در سال ۱۳۳۴ تحت عنوان مکتب واسطه نوشت<sup>۱</sup> (و بعدها با نام تاریخ تکامل فلسفه چاپ شد) می‌نویسد: «از میان مکتب‌های ماتریالیسم و ایده‌آلیسم، اسلام روش مختص به خود را دارد و آن را می‌توان رئالیسم نامید. رژیم اجتماعی و اقتصادی اسلام، سوسیالیسم عملی است که بر طرز فکر خداپرستی استوار می‌باشد و حد وسط میان دو رژیم فاسد کاپیتالیسم و کمونیسم می‌باشد».<sup>۲</sup> در پایان مناسب است اشاره کنیم که در حاشیه نهضت خداپرستان سوسیالیست، تشکل محدود دیگری هم تحت عنوان جمعیت تعاونی خداپرستان تشکیل شده بود که ظاهراً بسیار محدود و گذرا بود.<sup>۳</sup>

#### ه: چند تشکل اسلامی فعال دیگر

جمعیت‌های متحده اسلامی: در همین زمان، يك جبهه فراگیر اسلامی تحت عنوان جمعیت‌های متحده اسلامی تشکیل شد که شامل جمعیت پیروان قرآن، انجمن تبلیغات اسلامی، کانون اسلام، جمعیت روحانی منتظم (با مدیریت محمدباقر کمره‌ای) و نشریه آیین اسلام می‌شد که مراسم و جشن‌های مذهبی را به صورت متمرکز برگزار می‌کردند.<sup>۴</sup> این حرکت مثبت، تأثیر مهمی در ایجاد تحرک در فعالیت انجمن‌های اسلامی به معنای عام آن داشت. اندکی پس از آن، مقاله مبسوطی از سوی آقای سید محمد علی داعی الاسلام تحت عنوان مهم‌ترین وظیفه انجمن‌های اسلامی در نشریه آیین اسلام به چاپ رسید که ضمن آن وظیفه اصلی آنان را دفاع از دین در برابر نوشته‌های مخالفان اسلام عنوان کرد و نوشت: «ای مؤسسات اسلامی! مجتهد باشید و به اقتضای زمان،

۱. سالها پیش از آن مقاله‌ای با همین نام در مجله فروغ علم توسط ابوالقاسم شکیب نیا چاپ شد. مشابه همان مقاله را همان مؤلف در «گنج شایگان» چاپ کرد. اندکی بعد مطالب یاد شده با همان عنوان توسط دکتر شریعتی در روزنامه خراسان چاپ شد و همان نقشه‌ای از جهان که در مجله فروغ علم چاپ شده بود، عیناً در روزنامه خراسان هم آمد.

۲. تاریخ تکامل فلسفه، ص ۸. ۳. جنبش دانشجویی، ص ۷۰.

۴. نمونه آن جشن مبعث در سال ۲۳ بود که خبر آن را آیین اسلام در ش ۱۹ خود (ص ۳) درج کرده است. ریاست عالیة این مجلس را سید محمد علی (هبة‌الدین) شهرستانی (م ۴۵/۱۱/۱۸ = ۲۷ شوال ۸۶) بر عهده گرفته بود. محمد علی خلیلی ابتدا شرحی در باره جمعیت‌های متحده اسلامی داد و افزود که این جشن نخستین اقدام این جمعیت به شمار می‌آید. ابوالقاسم حالت هم شعر مبعث خود را در این محفل خواند و پس از آن محمدباقر کمره‌ای به سخنرانی پرداخت. (آیین اسلام، ش ۲۰ - ۱۳۲۳/۵/۶ - ص ۳) خبر نشریه آیین اسلام (ش ۲۰، ص ۱) حکایت از آن دارد که در این سال، جشن‌های مذهبی به صورت گسترده برگزار شده است.



رفتار کنید».<sup>۱</sup> جمعیت متحده در اقدام بعدی خود در آستانه ماه رمضان، ضمن نامه‌ای که به نخست وزیر نوشت، از او خواست تا دولت به وظیفه خود در قبال این ماه در منع روزه‌خواری علنی عمل کند.<sup>۲</sup> تشکیل این جمعیت، امید تازه‌ای را در متدینین ایجاد کرد؛ به طوری که اشعاری هم در باره آن سروده شد.<sup>۳</sup>

جمعیت جامعه مسلمین از تشکلهایی بود که بیشتر به فعالیت نشریه آن با عنوان پرچم اسلام شناخته شده است. مرامنامه و اساسنامه این جمعیت در سال اول این نشریه در شماره سیام و شماره‌های بعد منتشر شده است. در مقدمه آن آمده است: «جمعی از روشنفکران بیدار و صاحبان عزم و هشیار به مدد فرمان لازم الازعان و اعتصموا بحبل الله جمیعاً و لا تفرقوا بر آن شدند جمعیتی در مرکز اسلام (شهرستان تهران) به نام جامعه مسلمین تشکیل و به حکم محکم یدالله مع الجماعة هرچه زودتر گرد یکدیگر جمع و با ايقان به خطاب مستطاب انما المؤمنون اخوة برادری و برابری فطری و خصوصیت

۱. آیین اسلام، س ۱، ش ۲۰ (۱۳۲۳/۵/۶)، ص ۵-۶. وی نامه مفصلی هم به آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی نوشت و در آن از وی خواست تا به انتظام کار تبلیغ و روحانیت بپردازد. وی نقص عمده روحانیت را در مشروطه، نداشتن «وزارت امور مذهبی» عنوان کرد. وی - که لباس روحانی بر تن نداشت - خود را استاد سابق دانشگاه دکن معرفی کرده است. آیین اسلام، س ۲، ش ۲۲، ص ۸. (داعی الاسلام شرح حالش را در آیین اسلام س ۳، ش ۱۴، ص ۲۳-۲۵ نوشته است. وی سالها پیش از آن، یعنی در سال ۱۳۲۰ ق در اصفهان، با کمک حاج آقا نورالله اصفهانی، انجمن صفاخانه را برای بحث و مناظره با مسیحیان این شهر برپا کرد و نشریه الاسلام را به چاپ می‌رساند - بنگرید: اندیشه سیاسی و تاریخ نهضت حاج آقا نورالله، «تهران، ۱۳۸۴» صص ۱۱۷-۱۲۳. وی بعدها به حیدرآباد رفت و در دانشگاه آنجا مشغول به تدریس شد. از وی فرهنگ نظام - که به نام آخرین نظام از سلاطین حیدرآباد دکن نوشته شده - برجای مانده و نویسنده این سطور قبر او را در قبرستان میر مؤمن در حیدرآباد زیارت کرده است.) حاج سراج انصاری نیز از جمله کسانی بود که در اندیشه اصلاح سازمان روحانیت برآمده، کوشید تا آن را به ابزاری جدی برای دفاع از دین درآورد. وی در این باره مقاله‌ای را از زبان عربی با عنوان «منهاج الاصلاح الروحانی» از سید هبة الدین شهرستانی تحت عنوان «سازمان روحانی چگونه باید تشکیل شود» به فارسی درآورد، در آیین اسلام (س ۲، ش ۲۹، ص ۱۰، ش ۳۰، ص ۱۰) به چاپ رساند. به دنبال این مقاله در ش ۳۳ همان نشریه، مقاله‌ای تحت عنوان «انتظام و اصلاح روحانیت» به قلم یکی از محصلین علوم دینی چاپ شد و ادامه آن در شماره ۲۴ (آبان ۲۴) به چاپ رسید. افزون بر آن عالم دیگری از قم، نامه‌ای خطاب به سید هبة الدین شهرستانی نگاشت که بخش‌های مختلف آن در ش ۲۳ و ۲۴ و ۲۵ سال دوم آیین اسلام چاپ شد. مدیر روزنامه آیین اسلام هم در مصاحبه‌ای که در آذر ۲۵ با آیت الله کاشانی ترتیب داده بود، به قول وی بر ضرورت تأسیس «مجمع مرکزی روحانیت» در تهران و شعبه‌های آن در ولایات تأکید کرد. آیین اسلام، س ۳، ش ۴۰، ص ۲۷. ۲. آیین اسلام، س ۱، ش ۲۲، (۲۰ مرداد ۲۳)، ص ۷.

۳. در دو بیت از يك شعر که در اصل ستایش از آیین اسلام بود، (آیین اسلام، ش ۲۸، ص ۲۶) چنین آمده است: چون با هم پنج دسته عهد بستند / چو پنج انگشت در يك دست هستند / بلی خود اتحاد مسلمین است / که اول پایه تبلیغ دین است.



و صمیمیت ذاتی دیرین اسلامی خود را به حول و قوه الهی با جدی بلیغ و سعی بی‌نظیر تجدید (بلکه آغاز) نمایند.» قابل توجه است که انتظام روحانیت یکی از اصول اولیه اساسنامه این جمعیت است. چندین اعلامیه و متن اساسنامه این جمعیت در دسترس است.<sup>۱</sup> این اساسنامه، شاید یکی از مفصل‌ترین اساسنامه‌هایی باشد که در این دوره، توسط تشکلهای مذهبی - سیاسی نوشته شده است. نخستین روز تشکیل این جامعه، ۲۲ آبان ۱۳۲۵ مصادف با عید غدیر بود. در ماده دوم این اساسنامه آمده است: کارمندان جامعه، از بین حجج اسلام، علمای اعلام، وعاظ و مبلغین و روشنفکران با ایمان و بزرگانان خدانشناس و سایر طبقات ممتاز مؤمنین که حائز شرایط صلاحیت باشند به‌طور مساوی انتخاب و این جمع در هر شهرستان هسته مرکزی جامعه را تشکیل می‌دهند.

در باره اهداف آن نیز از این نکات یاد شده است: مبارزه شدید با بیسوادی و جهل، سعی و اهتمام در اعاده مجد و عظمت مسلمانان به قسمی که از سرافکنندگی‌های عصر حاضر نجات پیدا کنند. نبرد دائم با بی‌دینی و بی‌دینان و جلوگیری از فحشا و منکر از راه وعظ و خطابه و انتشار نشریات دینی و آشکار نمودن حقایق دین، ترویج مذهب اثنا عشری و تعلیم و تعمیم احکام قرآن مجید، تربیت عده کافی از جوانان تحصیل کرده با شهامت و قوی‌الاراده با ایمان به منظور اشاعه تبلیغات دینی، تعمیر و تجدید وضعیت مدارس قدیمه به طرز آبرومند عصری، تشکیل مهمانسراهای متناسب، محض استفاده طلاب بی‌بضاعت که از اکناف کشور به مراکز تحصیل می‌روند، تأسیس دارالایتام و دارالعجزه و امثالهم، اختصاص دادن یک ساعت از برنامه رادیو تهران به جمعیت جامعه مسلمین در هر شب و تبلیغ افضلیت دین حقه اسلام به سایر ادیان و دعوت علمای مذاهب مختلفه به مباحثه و تبلیغات دامن‌دار دینی.<sup>۲</sup> بر اساس اسناد برجای مانده، این جمعیت شعبه‌هایی در گرگان، کرمانشاه و برخی از شهرهای دیگر داشته است.<sup>۳</sup>

۱. چالش مذهب و مدرنیسم، ص ۳۶۹ - ۲۸۰ ۲. پرچم اسلام، ش ۳۱، ۲۳ آبان ۱۳۲۵  
 ۳. شاید بی‌مناسبت نباشد اشاره کنیم که در سال ۱۳۰۱ ش هم این قبیل تشکلهای در شکل محدود پدید آمد اما به دلیل شرایط خاص سیاسی نیایید. برای مثال، جمعیت اتحاد مسلمین در سال ۱۳۰۱ ش ظاهر شده و طی اعلامیه شماره اول خود مرامنامه خویش را انتشار داد. این مرامنامه، تا حدی روشنفکری به نظر آمده و اصل اولیه آن، این است که «قدرت عالیه و قوت حاکمه باید در دست نمایندگان حقیقی ملت جمع شده و مرکزیت حاصل نماید» اصول بعدی هم بیشتر سیاسی و آزادیخواهانه تنظیم شده و تنها در اصل ۱۱ و ۱۲ از اصول نوزده‌گانه آن آمده است: تعلیمات اصول دینی و مذهبی اسلام در تمام مدارس باید حتمی باشد. و نیز: باید در ترقی و تعالی امورات دینی و تهیه مروجین مذهبی و اسلامی و تشویق آن، مجاهدت و کوشش کامل به عمل آید و برای نشر و بسط احکام مقدسه دیانت مبلغین به اطراف و ممالک خارجه اعزام شود. بنگرید: چالش مذهب و



امیرعبدالله کرباسچیان که بعدها مدیر نشریه نبرد ملت و از یاران نواب صفوی شد،<sup>۱</sup> می‌گوید که پس از شهریور ۲۰، در حالی که سه سال درس طلبگی خوانده بود، در تهران همراه با شماری از دوستانش که تا یکصد نفر می‌رسیدند، تشکیلی تحت عنوان اتحادیه اسلامی ایجاد کرد<sup>۲</sup> که بعدها به «جمعیت فداکاران اسلام» پیوست.

اتحادیه اسلامی از تشکل‌هایی بود که در سال ۱۳۲۴ در تهران و برخی از شهرستان‌ها تشکیل شد. در رأس این اتحادیه از سه نفر با نام‌های صدر الشریعه، امجد و اشکوری یاد شده و اصول هفده گانه آنان در رعایت احکام شرعی و توجه به احوال سایر مسلمانان به خصوص فقرا بوده است.<sup>۳</sup> به جز تهران، شاخه کاشان این اتحادیه فعال بوده و چند سند در همان منبع، از فعالیت آنان در کاشان برجای مانده است. در رشت نیز فعالیت مزبور به یکی از روحانیون با نام آقای ضیاء بری و شیخ یوسف پیشنماز واگذار شده است. از اصول مرامنامه این جماعت «اقامه امر به معروف و نهی از منکر» بوده است.<sup>۴</sup>

جمعیت مسلم آزاد: از چهره‌های فعال سیاسی و فرهنگی ایران از نیمه دوم دهه ۲۰ به بعد، طلبه جوانی با نام شیخ مصطفی رهنمایی [معروف به رهنما] کرمانشاهی<sup>۵</sup> (متولد

---

→ مدرنیسم، ص ۳۹۲ از هفته نامه افق روشن، ش ۲۰، ۲۰ دلو ۱۳۰۱ ش. این تشکل بار دیگر در سال ۱۳۲۳ فعال شد و نامه‌ای به نخست وزیر وقت نوشته و ضمن آن با اشاره به ظهور تشکل‌های مختلف، از خودش به عنوان جمعیت اتحاد مسلمین هم یاد کرده است. همان، ص ۳۹۶

۱. ایشان (متولد ۱۳۰۶ ش) در اواخر سال ۳۱ از نواب جدا شد و این در پی انتقاداتی بود که وی نسبت به حضور برخی از افراد در میان فدائیان اسلام داشت. وی مقالات تندیه علیه نواب که تا دیروز او را «ناجی ایران» و «حامی اسلام» می‌خواند نوشت و عکس یادگاری با زاهدی گرفت و حزبی هم به نام «خلق» درست کرد که دوامی نیاورد (به نقل از آقای خسروشاهی). بعدها اندکی پیش از شهادت نواب با وی مصالحه کرد. پس از انقلاب نبرد ملت را مجدد انتشار داد که پس از مدتی در سال ۱۳۶۰ توقیف شد و او کتابچه‌ای هم علیه ارشاد در این باره نشر کرد. در سال ۱۳۸۸ روزی را در کتابخانه مجلس میزبان ایشان بودیم.

۲. مصاحبه با یالثارات، (چهارشنبه ۲۵ دی ۸۱، ش ۲۱۱)، ص ۶

۳. چالش مذهب و مدرنیسم، ص ۱۰۲-۱۰۸ ۴. چالش مذهب و مدرنیسم، ص ۱۰۶

۵. پدر شیخ مصطفی رهنما، که نوه دختری مرحوم شیخ عبدالحسین قاضی زاده عطار بود، داماد سید محمدرضا واحدی قمی (پدر شهید عبدالحسین و محمد واحدی) بود که در نجف و کرمانشاه اقامت داشت. یکی از فرزندان وی سید محمدتقی واحدی بود که تا سال ۱۳۱۴ ش نشریه دعوت اسلامی را در کرمانشاه به چاپ می‌رساند. این نشریه در زمره مجلات مذهبی اواخر دوره احمدشاه و اوائل سلطنت رضاخان و پس از آن در دهه ۲۰ بود. وی شاعر هم بود و شعر وی تحت عنوان «ترانه اتحاد» در نشریه هفتگی نوردانش (س اول، ش ۳۵، ص ۹۵۴) به چاپ رسید. ایشان تا پیش از انقلاب در مسجد جامع نارمک اقامه جماعت کرده و نماز جمعه هم می‌خواند. فرزند دیگر او شهید عبدالحسین واحدی، جانشین نواب صفوی در فدائیان اسلام بود. فرزند دیگرش شهید سید محمد واحدی نیز در زمره فدائیان اسلام بود.



اسفند ۱۳۰۴) بود. وی دوران طلبگی را در نجف گذرانده، در آنجا با آثار عربی جدید آشنا شد<sup>۱</sup> و به جز علما و مراجع دینی، از محضر کسانی چون سید هبة‌الدین شهرستانی هم بهره‌مند شد. رهنما در آنجا مقالاتی برای نشریه الغری و القریع<sup>۲</sup> می‌نوشت، چنان که مقالاتی هم برای نوردانش در تهران می‌فرستاد که از آن جمله مقاله «اسلام و علم امروز» بود که در سالنامه سال ۱۳۲۶ به چاپ رسید.<sup>۳</sup> رهنما در سال ۱۳۲۶ به ایران بازگشت. خودش به بنده گفت که نخستین بار در سال ۱۳۲۲ نواب را در صحن امام حسین (ع) دیدم و او به کارهای کسروی اشاره می‌کرد و گفت شیخ مصطفی باید برویم ایران. به دنبال آن، من به ایران آمدم. اندکی بعد با بالا گرفتن مسأله فلسطین و انعکاس وسیع آن در ایران، حرکت‌هایی در حمایت از فلسطین در ایران پدید آمد. رهنما از آن زمان به موضوع فلسطین پرداخت و تا به امروز که بیش از شصت سال می‌گذرد، ذهن و فعالیت‌های تبلیغاتی‌اش معطوف به مسأله فلسطین است.<sup>۴</sup>

رهنما در سال ۱۳۳۰ يك تشكّل سیاسی با نام جمعیت مسلم آزاد تأسیس کرد. این جمعیت، يك تشكّل مذهبی - سیاسی بود که در مرامنامه‌اش اهداف خاصی را از تشکیل خود بیان کرده بود. مرامنامه این جمعیت شامل هشت اصل بود که تمامی آنها بر محور اسلام بود:

اصل اول اتحاد تمام موحدین بود، با این قید که یهود و نصارا موحد نیستند؛ بنابراین مقصود اتحاد مسلمانان است.

اصل دوم آن بود که همه مسلمانان، همه بلاد اسلامی را وطن خود بدانند.

اصل سوم تأکید داشت که حکومت بر مسلمانان به افراد صلاحیت‌دار واگذار شود تا طبق دستور اسلام حکومت کنند.

اصل چهارم مصرّح بر این بود که قوای نظامی مسلمین برای دفاع از خود و طرفداری از مظلومین مرتب و تکمیل شود.

اصل پنجم آن بود که منابع بلاد اسلام از تصرف عدوانی دشمنان بشر و اسلام خارج

۱. خود وی می‌گوید که در منزل سیدی در عراق مجله الهلال را خوانده بود که در آنجا آمده بود جهان توسط بلوک کاپیتالیسم و کمونیسم اداره می‌شود. همانجا گریه کرده و تصمیم خود را برای فعالیت گرفته بود. بنگرید: خاطرات شیخ مصطفی رهنما، ص ۳۲

۲. خاطرات شیخ مصطفی رهنما، ص ۳۹، ۴۱

۳. سالنامه نور دانش، سال ۱۳۲۵، ص ۴۵۵. مقاله‌ای هم در سالنامه سال ۲۷ (ص ۳۶) در باره «تبلیغات مسیحی‌ها در ایران و سایر بلاد اسلامی» نوشت.

۴. ایشان حتی نام برخی از بچه‌هایش را هم از میان نامه‌های مبارزان فلسطینی انتخاب کرده است. چنان که نام دخترانش یکی لیلی خالد و دیگری فاطمه برناوی است. در سال ۱۳۸۸ روزی را در کتابخانه مجلس میزبان ایشان بوده و یک بار نیز در منزل به عیادتشان رفتم.



شده و در دسترس و مورد استفاده صاحبان اصلی آن قرار گیرد.

اصل ششم بیان می‌کند که مسلمانان باید دارای سواد کافی شوند و صنایع در بلاد اسلامی به اوج خود برسند؛ همان طور که در قرون وسطای هجری (!) معمول بوده است.

اصل هفتم تصریح داشت که احکام و شعایر و حدود مقرر اسلام در کلیه بلاد اسلام اجرا شود و آثار کفر و مقررات مخالف اسلام محو و ملغی گردد.

اصل هشتم هم این بود که مسلمانان به مبادی دینی و مذهبی خود به طور کامل آشنا شده و دین اسلام را آن طوری که هست بشناسند؛ مخصوصاً پیروان مذاهب مختلفه اسلامی به معتقدات یکدیگر واقف شوند تا بدگمانی بی‌مورد به هم نداشته باشند.<sup>۱</sup>

نشریه حیات مسلمین که اندکی پیش از تشکیل جمعیت مسلم آزاد پدید آمد و در حقیقت آن جمعیت زاینده این نشریه بود، به مسائل جهان اسلام و طرح آنها در داخل ایران توجه داشت. این نشریه به نام سید ابوالفضل برقی گرفته شد<sup>۲</sup> که شاید حس مشترک آنان قصه وحدت میان شیعه و سنی بود. مقالات کوتاه و خبری در باره اخبار جهان اسلام، معرفی جمعیت مسلم آزاد و دیدگاه‌های آن و برخی مقالات علمی توسط محمدباقر کمره‌ای و یا مدیر در آن چاپ می‌شد.<sup>۳</sup> این نشریه از زمستان سال ۱۳۲۹ فعالیت خود را آغاز کرد. بر اساس آنچه در نشریه شماره ۲۴ (۳۲/۲/۱۳) آمده، مدیر آن در اسفند ۱۳۳۱ دستگیر و یک روز بعد آزاد شد. وی يك شماره دیگر هم چاپ کرد که جمعا ۲۵ شماره از این نشریه انتشار یافت.<sup>۴</sup> گویا وی پس از کودتای ۲۸ مرداد نیز چند ماهی را در زندان سپری کرد، ولی پس از آزادی بار دیگر به فعالیت پرداخت که در نتیجه دوباره دستگیر و زندانی شده، همراه ۵۹ نفر دیگر از چهره‌های وقت به زندانی در خارك منتقل شد و یازده ماه در آنجا بود و سپس با تلاش میرزا خلیل کمره‌ای و توسل وی به صدرالاشراف، به قزل قلعه منتقل و يك ماه بعد آزاد شد.<sup>۵</sup> بعدها نیز باز به خاطر صدور برخی از بیانیه‌ها در ارتباط با مسائل عراق یا انتخابات سنا و غیره بیش از پانزده بار به زندان افتاد که شرح آن را در خاطراتش آورده است.

مواضع آقای رهنما، دفاع از وحدت اسلامی، فلسطین، الجزایر، دفاع از شهید شیخ فضل الله نوری و نواب صفوی - و طبعا موضعگیری علیه مصدق و کاشانی - بود که به ویژه

۱. بنگرید: حیات مسلمین، ش ۲۱، ص ۵.

۲. خاطرات شیخ مصطفی رهنما، ص ۳۹.

۳. در شماره سوم آن، بیش از پنج مقاله به قلم خود مدیر مسئول وجود دارد!

۴. خاطرات شیخ مصطفی رهنما، ص ۴۱.

۵. اسامی آنان را بنگرید در: خاطرات شیخ مصطفی رهنما، ص ۵۰ - ۵۱ پاورقی. کریم کشاورز خاطرات آن دوره را در کتاب چهارده ماه در خارك نوشته است. خاطرات خود رهنما هم از آن روزها در پایان کتاب خاطرات شیخ مصطفی رهنما آمده است.



در دوره حکومت ملی مصدق نوزده ماه در زندان بود.<sup>۱</sup> آقای رهنما بعدها نیز همچنان به کارهای خود به ویژه در زمینه فلسطین ادامه داد.<sup>۲</sup> نامه بلندی هم از جمعیت مسلم آزاد در تأیید اقدام دولت مصر در باره کانال سوئز خطاب به نخست وزیر وقت در سال ۱۳۳۵ نوشته شده است.<sup>۳</sup> نامه‌های دیگر وی در سال ۱۳۴۱ به مجمع عمومی سازمان ملل در باره لاینحل ماندن قصه فلسطین<sup>۴</sup> نشانگر تلاش مستمر او در این باره است که همچنان تا سال ۵۷ ادامه یافت. در این دوره، چندین بار به همراه نیروهای مذهبی و روحانی به زندان افتاد.<sup>۵</sup> وی نسخه‌ای از کتاب مسلمین جهان خود را که در خرداد ۱۳۴۱ چاپ کرده بود، برای دکتر مصدق فرستاد که در پاسخ وی به تاریخ دهم مرداد ۴۱ نامه تشکری نوشت.<sup>۶</sup> رهنما کتاب جنگ رمضان را که نوشته چند نفر از فرماندهان مصری همان نبرد بود، به فارسی درآورد که به سال ۱۳۵۴ توسط انتشارات بعثت منتشر شد. همو کتابی هم با نام صلاح الدین، مردی که بر غرب پیروز شد و اصل آن از سید محمد حدید ابوفرید بود به فارسی ترجمه و به سال ۱۳۴۴ ش منتشر کرد.

تشکل دیگری که در حاشیه همین گروه فعالیت می‌کرد، جمعیت سوسیالیستی اسلامی بود که در انتهای بیانیه خود آورده است که فعلاً به نشانی مجله حیات مسلمین با آنان مکاتبه شود. همچنین نشریه حیات مسلمین در شماره چهارم خود خبر تشکیل اتحادیه دینی به ریاست ثقة الاسلام شیخ جواد فومنی را داد و بیانیه آن را به چاپ رساند.<sup>۷</sup> بر اساس این بیانیه، هدف آنان ایجاد مساجد و مدارس اسلامی بوده است. در قدم نخست، تأسیس مسجد نو در خیابان خراسان و نیز دبستان نو مخصوص دوشیزگان بود که در ربیع الاول سال ۶۷ فعالیت خود را آغاز کرد.

جامعه اخوان اسلامی نیز گویا با مدیریت عمادزاده، نویسنده مذهبی مشهور از سال ۱۳۲۱ به بعد فعال بوده است. نشریه این جامعه، خرد نام داشت.<sup>۸</sup>

۱. نشریه حیات مسلمین تصویر نواب صفوی را در صفحه نخست شماره ۱۴ خود انداخته و زیر آن نوشته است: تمثال جناب نواب صفوی که در ضمن فجایع اخیر مصدق، مجروح شده‌اند و مسلمانان انتظار خلاصی ایشان را دارند.

۲. از جمله در سال ۱۳۵۴ وی ترجمه کتابی را از عربی به فارسی در باره جنگ رمضان منتشر کرد. در سال‌های ۴۷ - ۴۸ نیز در جمع آوری کمک‌های مالی با استاد مطهری همکاری داشت که ساواک مانع آنان گردید.

۳. اسنادی از انجمن‌ها و مجامع مذهبی، ص ۲۴۳ - ۲۵۷.

۴. بازوی توانای اسلام، ج ۱، ص ۳۱۹ - ۳۲۳.

۵. وی تاکنون (اوائل زمستان ۱۳۸۴) در قید حیات است و اخیراً خبر بستری شدن او در بیمارستان در رسانه‌ها آمد که بهبودی‌اش را به دست آورده راهی منزل شده است.

۶. نامه‌های دکتر مصدق، ص ۲۹۹. ۷. حیات مسلمین، ش ۴، ص ۱۳.

۸. فعالیت‌های دیگر آن، تبلیغات مذهبی و تلاش برای ارائه رهنمود به مراکز دینی و احیاناً انتقاد از



حزب اخوان المؤمنین هم در سال ۱۳۳۰ اساسنامه و مرامنامه خود را منتشر کرد. در این مرامنامه بر تعدیل سرمایه‌ها بر اساس سوسیالیسم اسلامی و تشکیل شرکت‌های ملی و نیز تحریم مطلق کالاهای خارجی تأکید شده و طرد کلیه اشخاص غیر مسلمانان از وزارتخانه‌ها، ادارات و... به عنوان بخشی از مواد اصل اول این حزب عنوان شده است. نامه‌ای از گروهی با عنوان اخوان المسلمین ایران نیز با تاریخ ۱۳۳۰/۵/۲ به دکتر مصدق در حمایت از نهضت ملی در دست است.<sup>۱</sup>

روحانیون نیز به ایجاد تشکلهایی از میان خود اقدام کردند که برای نمونه می‌توان به جامعه اهل منبر اشاره کرد که کتاب‌هایی نیز منتشر کرد.<sup>۲</sup> جامعه اهل منبر تهران فعال بوده و در این زمان منبری‌های مشهوری به فعالیت مشغول بودند. فهرستی از مساجد مهم را با مبلغینی که در آنها به سخنرانی می‌پرداخته‌اند در مجله پرچم اسلام درج شده است.<sup>۳</sup> بیانیه‌هایی از این جامعه بر جای مانده و حتی مرامنامه مقدس جامعه اهل منبر هم موجود است. اهداف این جامعه در چند نکته بود. اول: بسط معارف قرآنی و تبلیغ مذهب اثنا عشریه و رفع شبهات منکرین، دوم تأسیس مدرسه علوم دینی به منظور تربیت مبلغ برای تبلیغات مذهبی طبق مقتضیات عصر در داخل و خارج ایران، سوم: ایجاد شعبه‌ای جهت دعوت و تبلیغ و همچنین تأسیس مراکز خطابه و طبع و نشر کتب دینی. جمعیتی حدود ۴۰۰ نفر روحانی در سیزده رجب سال ۱۳۶۵ در تهران اجتماع کرده، بیست نفر را به عنوان نماینده خود انتخاب کردند.<sup>۴</sup>

تشکل دیگری وابسته به برخی از روحانیون تهران هیئت روحانی منتظم بود که مدیر آن حاج شیخ محمدباقر کمره‌ای بود.<sup>۵</sup> یکی از نکات مورد تأکید در اندیشه‌های ایشان، به راه انداختن يك دارالتبلیغ اسلامی بود؛ چنان که مقاله‌ای هم در همین زمینه تحت عنوان «قرآن و تبلیغات» نوشت.<sup>۶</sup>

→ عملکرد برخی نهادها به خاطر رفتارهای غیر مذهبی بوده است. نامه‌ای از جامعه اخوان اسلامی به الفت، رئیس سازمان تبلیغات و انتشارات وقت در نشریه خرد (ش ۹، سال ۸، ص ۱۵) درج شده است.

۱. اسنادی از انجمن‌ها و مجامع مذهبی، ص ۵۳-۵۴.

۲. بنگرید: کتاب‌های چاپی مشار، ج ۴، ص ۴۲۵۰ گفتارهای دینی، چاپ شده در سال ۱۳۲۳ ش که ناشر آن جامعه اهل منبر یاد شده است. خبر تأسیس این جمعیت را نشریه آیین اسلام در ش ۱۳ (۱۳۲۳/۳/۱۹)، ص ۱۷ اعلام کرده و نوشته است: تا آن‌جا که اطلاع داریم، این جمعیت از فضلا و دانشمندان اهل منبر تشکیل یافته و هدفی جز ترویج اسلام و اشاعه قوانین مقدس آن ندارند.

۳. پرچم اسلام، سال ۳، ش ۱۵، ص ۱، ۴. روزنامه اطلاعات، ش ۶۱۰۵، ۲۵ تیر ۱۳۲۴

۵. مقاله وی تحت عنوان «از طرف هیئت روحانی منتظم» به پیشوایان دین در آیین اسلام س ۱، ش ۳۷ (آذر ۲۳) چاپ شده و بقیه آن در شماره‌های بعد آمده است.

۶. آیین اسلام، س ۱، ش ۴۱، ص ۵، ش ۴۴، ص ۴. هم‌وی در این مقاله اصلاح وضعیت روحانیت و روال کاری آن در زمینه تبلیغات بود. ایضا بنگرید: همان، ش ۴۶ (بهمن ۲۳) ص ۳ مقاله «فوائد



از دیگر تشکلهای اسلامی پس از شهریور بیست، و درست در همان سال، کانون اسلام مرحوم آیت الله طالقانی بود که عده‌ای از متدینین تهران در آن شرکت می‌کردند. نشریه دانش‌آموز ارگان این کانون بود که در بخش مطبوعات دینی از آن سخن گفته‌ایم. بازرگان به شرکت و فعالیت خود در جلسات کانون اسلام که آیت الله طالقانی در آن تفسیر می‌گفت، اشاره کرده است.<sup>۱</sup>

در مرداد ماه ۱۳۲۴ گروه دیگری تحت عنوان جمعیت اتحاد و ترقی مسلمین - گویا در اصفهان - ضمن پیامی، حضور خود را اعلام کرد و هدفش را نخست ترویج دین حنیف اسلام و مذهب مقدس جعفری، دوم کمک و معاونت به مسلمانان، و سوم دور بودن و دور کردن از هرگونه مرام سیاسی اعلام کرد.<sup>۲</sup> گروه نهضت قرآن مجید نیز طی نامه‌ای که در تاریخ ۲۷/۱/۱ خطاب به نخست وزیر ابراهیم حکیمی نوشت، مرامنامه‌اش را برای او ارسال کرد.<sup>۳</sup>

همچنین گروهی تحت عنوان هیأت مروجین مذهب جعفری ضمن اطلاعیه‌ای که در آیین اسلام (س ۴، ش ۱۲، ص ۱۱، ۱۵) به چاپ رسید، نسبت به برنامه‌های مبتذل رادیو اعتراض کرد.<sup>۴</sup> این مجمع جلسات سخنرانی هم داشت. در یکی از این جلسات سید جلال کاشانی از نویسندگان دنیای اسلام يك سخنرانی در باب عظمت قرآن ایراد کرد.<sup>۵</sup> در دنیای اسلام ش ۸۸ نامه هیأت مروجین به وزارت فرهنگ در لزوم جدا کردن پسران از

---

→ روحانی منظم». مدیر نشریه یاد شده نیز مرتب در این زمینه توضیحاتی داده و از مراجع تقلید خواسته است تا برای سامان دهی به روحانیت، اندیشه کنند. همان، ص ۳، و سرمقاله ش ۴۸ (سال اول) تحت عنوان «طرز تبلیغ باید موافق با سیر زمان باشد». سرمقاله همین نشریه (سال دوم، شماره ۴) تحت عنوان تشکیلات يك ملت، باز در باره اصلاح سازمان روحانیت است.

۱. در اطلاعیه‌ای که در نشریه آیین اسلام در مهرماه ۱۳۲۴ (س ۲، ش ۳۰) چاپ شده، آمده است که آقای طالقانی درس تفسیر را برای عموم دانشجویان در مدرسه سپهسالار ارائه می‌کنند. بخش‌هایی از این تفسیر در آیین اسلام به چاپ رسید (برای نمونه چهاردهمین قسمت آن در س ۴، ش ۲۷ درج شده است).

۲. آیین اسلام، س ۲، ش ۱۸، ص ۹. يك نمونه از اطلاعیه این جمعیت را که درباره برگزاری جشن تولد امام حسین (ع) است در ضمایم آورده‌ایم.

۳. متن این مرامنامه را بنگرید در: اسنادی از انجمن‌ها و مجامع مذهبی، ص ۲۹۹-۳۰۲.

۴. در جای دیگری (آیین اسلام، س ۴، ش ۳۵) از مجمع عمومی آنان سخن به میان آمده و گفته شده است که از طرف هر جمعیت دینی، نماینده‌ای آمده، در یکجا جمع شده و مجمعی به نام هیأت مروجین مذهب جعفری تشکیل داده‌اند.

۵. برای گزارش مفصل آن جلسه بنگرید: آیین اسلام، س ۴، ش ۳۵، ص ۹، دنیای اسلام سال دوم (۲۸ فروردین ۲۷) شماره ۶۹. سید جلال کاشانی مؤلف کتاب مناظره دهقان پیر و دانشجوی جوان در باب حجاب است که در این دوره فعالیت‌های تبلیغی زیادی داشته و از جمله در باره حجاب در دنیای اسلام نیز مطالب زیادی نوشت.



دختران در مدارس درج شده است. در مرامنامه این تشکل از «ایجاد اخلاق فاضله» «ترغیب و تشویق افراد به تعالیم دینی» «سعی و کوشش در اجرای تعلیمات اسلامی» «مبارزه به وسیله مقتضیه با هر گونه تبلیغاتی که برخلاف دیانت مقدس اسلام می باشد» «جلوگیری از انتشار مطبوعات که مضر به اخلاق و برخلاف دین مبین است» یاد شده است.<sup>۱</sup>

انجمن اسلامی دانشجویان: انجمن اسلامی دانشجویان، از تشکلهایی بود که پس از شهریور بیست ایجاد شد. معضل این زمان دانشجویان متدین این بود که چگونه مشکل علم و دانش را حل کنند. رفتن به دانشگاه در نگاه بسیاری وارد شدن در عرصه بی دینی بود. در این شرایط بچه های مذهبی در دانشگاه، جرأت ابراز تدین خویش را نداشتند و به خاطر خواندن نماز اغلب تحقیر می شدند. برای حل این مشکل باید اندیشه ای صورت می گرفت. پدیده «انجمن اسلامی دانشجویان» به منظور نزدیک کردن دانشجویان به دین پدید آمد.

این تشکل، نخستین بار در دانشکده پزشکی دانشگاه تهران، با اساسنامه مشخص فعالیت خود را آغاز کرد. عبدالعلی بازرگان بانی آن را شهاب پور دانسته است.<sup>۲</sup> بازرگان با اعتراف به این که او و سحابی، در آن شرکت نداشته اند، نسخه کهنه اساسنامه آن را در سال ۴۲ به دادگاه شاه تسلیم کرد. وی با اشاره به تلاش توده ای ها و بهایی ها، از جوانان متدین دانشجو یاد کرد که این انجمن را در سال ۱۳۲۱ در دانشکده پزشکی تأسیس کردند.<sup>۳</sup> عزت الله سحابی نام اشخاصی را که بنیانگذار این انجمن بوده اند چنین شرح می دهد: نخشب دانشجوی علوم سیاسی، حسین عالی دانشجوی پزشکی، منصور بیگی دانشجوی پزشکی، مهدوی شهرضایی دانشجوی رشته معقول و منقول، آقای ابن شهیدی دانشجوی پزشکی.<sup>۴</sup>

بر اساس اساسنامه این انجمن، هدف از ایجاد آن چهار مسأله بوده است. اول: اصلاح جامعه بر طبق دستورات اسلام. دوم: کوشش در ایجاد دوستی و اتحاد بین افراد مسلمان مخصوصاً جوانان روشنفکر، سوم: انتشار حقایق اسلامی به وسیله ایجاد مؤسسات تبلیغاتی و نشر مطبوعات. چهارم: مبارزه با خرافات.<sup>۵</sup>

در یک سخنرانی که در سال ۱۳۲۵ از سوی فردی به نام مهدی سعیدی در باره علت

۱. پرچم اسلام، ش ۴۸، ۲۹ اسفند ۱۳۲۵ ۲. خاطرات پیشگامان، ص ۱۸۱.

۳. رسوایی استبداد، ص ۷۸-۷۹. بنگرید: شصت سال خدمت و مقاومت، ج ۱، ص ۲۲۱.

۴. نیم قرن خاطره و تجربه، ج ۱، ص ۸۶. وی در ص ۸۳ نام شماری دیگر از اعضای انجمن اسلامی و فعالان در آن را آورده است.

۵. متن اساسنامه را بنگرید در: چالش مذهب و مدرنیسم، ص ۲۱۵.



تشکیل انجمن اسلامی، در محل دارالفنون ایراد شده است، هدف از تشکیل آن، مبارزه با غرب زدگی عنوان شده است گرچه از این تعبیر در آن یاد نشده است «با کمال تأسف باید گفت که ترویج فرهنگ غرب در کشور ایران با مقدمات بسیار غلطی شروع شد و ما بدون توجه به جنبه‌های مختلف آن، آن را به تناسب احتیاج خود اختیار نکردیم و بیشتر بدون میل و بدون در نظر گرفتن حسن و قبح آن و با فقدان اطلاع کافی بر عمق تأثیر آن در جامعه ایران، فقط تقلیدی کورکورانه کردیم».<sup>۱</sup>

بازرگان در دفاعیات خود از تاریخچه تشکیل انجمن اسلامی دانشجویان سخن گفت و افزود: همان زمان سید کمال الدین نوربخش که دبیر فقه و فلسفه بود، کلاس‌هایی در باره مسائل مذهبی و اصول عقاید داشت. پس از چندی انجمن اسلامی جوانان امیرکبیر تشکیل شد و محلی برای نماز خواندن دانشجویان اختصاص یافت. سپس جلسات سخنرانی مذهبی-اخلاقی برپا شد و شخصیت‌هایی از قبیل راشد، سید کمال نوربخش (نویسنده کتاب تعلیمات دینی مدارس) و ابن‌الدین در انجمن سخنرانی می‌کردند. یکبار هم آقای فلسفی در ۱۹ تیر ۱۳۲۵ یک سخنرانی تحت عنوان آزادی در اسلام به دعوت انجمن اسلامی دانشجویان ایراد کرد که متن کامل آن را روزنامه پرچم اسلام (۲۰ تیر ۱۳۲۵، ش ۱۶) درج کرد. اعلامیه سخنرانی دکتر سنجابی در باره «دین و حکومت» در روزنامه جبهه در فروردین ۱۳۲۵ درج شده است که پدیده جالبی است.<sup>۲</sup>

نظیر این انجمن اسلامی در چند دبیرستان دیگر تشکیل شد و آن‌گاه در دانشگاه تهران به نام انجمن دانشجویان ایجاد گردید. بازرگان می‌افزاید: ناگفته نماند که هسته مرکزی نهضت خدایپرستان سوسیالیست به رهبری مرحوم محمد نخشب، از انجمن اسلامی امیرکبیر بارور گشت.<sup>۳</sup> بازرگان خودبه‌مرور به صورت یکی از چهره‌های محوری انجمن‌های اسلامی و جریان اسلام‌گرای غیر حوزوی درآمد.<sup>۴</sup>

۱. چالش مذهب و مدرنیسم، ص ۲۱۸ از نبرد امروز شماره ۷، ۲۰ اردیبهشت ۱۳۲۵، ص ۳

۲. چالش مذهب و مدرنیسم، ص ۲۲۹

۳. شخصیت سال خدمت و مقاومت، ج ۱، صص ۲۲۰-۲۲۱.

۴. اهمیت نقش آیت الله طالقانی، سحابی و بازرگان در ایجاد یک حرکت مذهبی در خارج از چهارچوب‌های حوزوی قابل انکار نیست، اما انحصار ایجاد یک جنبش نوین اسلامی در این مثلث تصویری نادرست است. ما در این جا، تنها اشاراتی به فعالیت‌هایی که مذهبی‌ها در این دوره داشتند، داشتیم. حتی با همین اطلاعات مختصر، این پاسخ آقای بازرگان را در برابر این پرسش که «بعد از شهریور بیست چه کسانی مبتکر و بنیانگذار جنبش نوین اسلامی بودند» نادرست و غیر تاریخی می‌دانیم، آن جا که می‌گوید: «دوستان بنده و عمدتاً این جنبش به همت والای آیت الله سید محمود طالقانی و دکتر یدالله سحابی پا گرفت و طی سال‌های دهه ۱۳۲۰ تا کودتای ۱۳۳۲ بیشتر نیرو و توان خود را در بعد مبارزات ایدئولوژیک متمرکز ساخت و رشد کرد.» (شخصیت سال خدمت، ج ۱، ص ۳۷۲). بی‌تردید ده‌ها نشریه مذهبی، فعالیت‌های حاج سراج انصاری، شهاب پور، مرحوم



در جلساتی که انجمن اسلامی دانشگاه برگزار می‌کرد، کسانی مانند مهندس مهدی بازرگان، یدالله سبحانی، سید صدرالدین بلاغی،<sup>۱</sup> محمدتقی فلسفی، حسین علی راشد و عده‌ای دیگر سخنرانی می‌کردند. بازرگان با اشاره به خطر حزب توده در آن زمان، به تلاش مذهبی‌ها برای مقابله با آنان اشاره کرده، از سخنرانی خود تحت عنوان اسلام و کمونیسم که همان روزگار به چاپ رسید، یاد می‌کند.<sup>۲</sup> این انجمن نشریه‌ای منتشر می‌کرد که متن سخنرانی‌هایی که در محل آن ارائه می‌شد، در آن به چاپ می‌رسید.<sup>۳</sup> در اطلاعیه انجمن در باره نشریه یاد شده آمده است که «نخستین نشریه این انجمن مجموعه‌ای است از سخنرانی‌های آقای دکتر مهدی آذر، دکتر یدالله سبحانی و دکتر رضا زاده شفق و حسینعلی راشد و محمد تقی فلسفی، و محمود طالقانی و مهندس بازرگان در باره آفت‌های جامعه ما و تکامل موجودات و توجه به آثار طبیعت در قرآن مجید و علل و اهمیت ارزش دین برای بشر و نهضت اسلامی و علل پیشرفت آن و مطالبه حق در اسلام و عالم خلقت از نظر قرآن و کار در اسلام می‌باشد.

همچنین در سال ۱۳۲۴ در دانشکده ادبیات انجمن معارف اسلامی دانشجویان دانشکده ادبیات تأسیس شد که کارش برگزاری جلسات سخنرانی بود.<sup>۴</sup> در نشریه دنیای اسلام، نهم آذر ۲۵، متن سخنرانی آقای ریاضی یزدی در روز عید غدیر در محله انجمن اسلامی دانشجویان درج شده است. اعلامیه شماره یک و دو این انجمن در باره برخی از شرایط دشواری که برای آنان و تبلیغ دین در دانشگاه پدید آمده، در دست است. در اطلاعیه شماره دوم سرپرست انجمن معارف، سید محمد اسماعیل طالب شهرستانی معرفی شده

→ اسلامی و به ویژه نهضتی که فدائیان اسلام در این دوره به راه انداختند، بیش از هر چیز در ایجاد نهضت نوین اسلامی مؤثر بود، مگر آن که آقای بازرگان مقصودشان فقط همان حرکت انجمن‌های اسلامی دانشگاهی باشد و بس! روش ایشان چنان بود که تقریباً چیزی جز آن را قبول نداشت.

۱. يك نمونه از سخنرانی ایشان در انجمن اسلامی دانشجویان تحت عنوان «عزت در اسلام» در آیین اسلام، س ۴، ش ۲، ص ۱۲ به چاپ رسیده است. وی نائینی است و در سال ۱۲۹۰ هجری قمری به دنیا آمد. در شیراز تحصیل کرده در سال ۱۳۱۸ به مشهد رفت. از سال ۱۳۲۰ به تهران آمد. کار وی عمدتاً تبلیغی - فرهنگی بود و در رادیو هم سخنرانی می‌کرد. مدتی هم از طرف آیت الله بروجردی به کارهای تبلیغی در خارج از کشور مشغول بود. وی در فروردین سال ۱۳۷۳ درگذشت. از وی قصص قرآن، برهان قرآن و جاهلیت قرن بیستم و آثار دیگر منتشر شده است. روی نخستین چاپ برهان قرآن که در سال ۱۳۴۱ چاپ شده آمده است: «و رد شبهات پیرامون کمونیسم و سایر معاندین اسلام، شامل جالب‌ترین مباحث اجتماعی و نظامات اقتصادی و قضایی قرآن».

۲. رسوایی استبداد، ص ۸۱-۸۴.

۳. بنگرید: آیین اسلام، س ۳، ش ۳۴، ص ۲ اطلاعیه فروش آن. در آیین اسلام، س ۳، ش ۴۴، اطلاعیه درس تفسیر آیت الله طالقانی که قرار بوده از ۲۶ دی ماه در دبیرستان روشن برگزار شود، درج شده است. بخشی از مباحث تفسیری وی در جلسات انجمن، در نشریه آیین اسلام، س ۴، ش ۱۰، ص

۹-۱۰ به چاپ رسید. ۴. آیین اسلام، س ۳، ش ۵۰، ص ۳.



و اطلاعیه هم به قلم اوست. در ابتدای آن آمده است «یا دانشگاه را از لحاظ دینی به تمام معنا اصلاح می‌کنیم یا درختان آن را از خون شریان‌های خود سیراب خواهیم نمود».<sup>۱</sup> در این بیانیه از «دانشگاه اسلامی» یاد شده و آمده است که «اگر این دانشگاه، دانشگاه اسلامی است و آجرهای آن با خون بدن‌های لاغر و ستمکش ایرانی مسلمان بالا رفته است، باید از لحاظ دینی به تمام معنی اصلاح شود».<sup>۲</sup>

انجمن اسلامی مهندسين از حوالی سال ۴۱ به بعد فعال شده (و شاید تأسیس آن سال ۱۳۳۸ بوده) که برخی از نخستین اسناد مربوط به آن به چاپ رسیده است.<sup>۳</sup>

تشکل‌های مذهبی - سیاسی دیگری هم در اواسط دهه ۲۰ به بعد به مرور پدید آمد. برخی از آنها بیش از آن که در اندیشه تبلیغات مذهبی باشند، در پی استفاده‌های سیاسی بودند. از آن جمله جمعیت فداکاران اسلام بود که شمس قنات آبادی که بعدها از اطرافیان آیت الله کاشانی شد، آن را به وجود آورده بود.<sup>۴</sup>

مجمع مسلمانان مجاهد نیز با تلاش او تشکیل شد؛ مجمعی که بعدها در نهضت ملی شدن صنعت نفت بیشتر به فعالیت سیاسی پرداخت.<sup>۵</sup> شمس قنات آبادی فردی متهم و به لحاظ

۱. چالش مذهب و مدرنیسم، ص ۳۰۸

۲. همان، ص ۳۱۰ از نشریه «دنیای اسلام» ش ۳۴، تیرماه ۱۳۲۶ و ش ۴۰، ۲۴ مرداد ۱۳۲۶

۳. اسنادی از انجمن‌ها و مجامع مذهبی، ص ۵۹.

۴. خاطرات شمس قنات آبادی، ج ۱، ص ۶۶-۷۷؛ وی مدعی است که برخی از عناصر این جمعیت، کسانی بودند که بعدها به رهبری نواب، فدائیان اسلام را تشکیل دادند. قنات آبادی پس از کودتای ۲۸ مرداد با زاهدی همراه شد و در مجلس نوزدهم، لباس روحانیت را کنار گذاشت و بعدها از سال ۱۳۳۵ به کار تجارت پرداخت. فدائیان اسلام بعدها بر ضد قنات آبادی فعالیت کرده، وی را یکی از عوامل عمده فتنه در بیت آقای کاشانی دانستند. به طوری که نقش مهمی در ایجاد اختلاف بین کاشانی و مصدق داشته است. نامبرده تا سال‌ها پس از انقلاب نیز زنده بود و کسی متوجه وی و فعالیت‌هایش نشد. در باره او بنگرید به سخنان طاهر احمد زاده در: یادنامه محمدتقی شریعتی، ص ۲۷۱-۲۷۲.

۵. بنگرید: خاطرات شمس قنات آبادی، ص ۱۰۶-۱۰۷؛ این در حالی است که در گزارشی که در آن شرح پیدایش فدائیان و فعالیت آنان است - و گفته شده است که از زبان نواب و توسط واحدی نوشته شده - آمده است که فدائیان، خود مجمع مسلمانان مجاهد را بنیاد گذاشتند تا «امکان فعالیت علنی و نرم» را فراهم سازند. بنگرید: تاریخ و فرهنگ معاصر، ش ۳، ص ۴۴-۴۵. قنات آبادی که گویا به تدریج مدیریت این مجمع را به عهده گرفته، به منازعات و رقابت بعدی میان مجمع و فدائیان اسلام اشاره کرده و کوشیده است تا فدائیان را فاقد تشکیلات معرفی کرده، و نواب را فردی جاه طلب نشان دهد. (همان، ص ۱۱۴-۱۱۸) شگفت آن که نشریه مجمع مسلمانان مجاهد «دمکراسی اسلامی» نام داشت! (تعدادی از شماره‌های سال ۱۳۳۱ آن در دانشگاه تهران موجود است) قنات آبادی بر سر سیاست ترور با نواب صفوی مخالفت داشت و بیشتر به روش‌های پارلمانی می‌اندیشید و عاقبت نیز در همان پارلمان لباس روحانی را از تنش درآورد. در باره گفت و گوی قنات آبادی با نواب بر سر مشروعیت ترور بنگرید به: خاطرات شمس قنات آبادی، ص ۱۱۹-۱۲۰. نواب هم برای ترور،



اخلاقی، مورد تأیید نبود، در مجلس نوزدهم از کسوت روحانیت خارج شد و در پایان عمر، همپیمان میراشرافی از سرمایه‌داران بنام اصفهان بود. جامعه اسلامی نوعی تشکل مذهبی - هیئتی بود که فعالیت سیاسی هم داشت و بیانیه‌ای در لزوم اجرای اصل دوم متمم قانون اساسی خطاب به مجلس شورای اسلامی نوشت که ۶۵۰ امضا داشت.

جمعیت مسلمانان بیدار: سید محمدباقر حجازی که برای سالها روزنامه وظیفه را منتشر می‌کرد، تشکلی با عنوان جمعیت مسلمانان بیدار ایجاد کرد. به همین مناسبت از سوی وی جزوه‌ای با همین نام انتشار یافته و ضمن طرح ضرورت داشتن یک تشکل اسلامی، مقاصد اجتماعی جمعیت مسلمانان بیدار را در پایان آن آورده است. متأسفانه هیچ‌گونه تاریخی که نشان دهد پدید آمدن آن مربوط به چه سالی است، در آن به چشم نمی‌خورد. وی نویسنده کتاب آیین‌راستی، چاپ ۱۳۱۸ش در تهران (توسط چاپخانه و کتابخانه مرکزی) است که سبک فکری آن به اواخر دوره پهلوی اول می‌ماند و در عین حال که از آیین راستی و اصول کلی فکر بشری می‌آغازد به اسلام و تشیع ختم می‌شود. وی بعدها آثار ادبی - تربیتی دیگری نوشت که برخی از آنها بیش از ده بار به چاپ رسید.

کانون تشیع: در تهران و در اواخر دهه سی، کانون تشیع توسط شخصی با نام فرهنگ نخعی تأسیس شد که در گذشته نام خانوادگی وی ریمن بود. وی مدت‌ها در مشهد اقامت داشت و گهگاه در نشریات مذهبی اواخر دهه ۲۰ و دهه ۳۰ مقالاتی می‌نوشت. زمانی هم در همان روزگار کتابی بر ضد کسروی انتشار داد. نخعی در اصل فردی ارتشی و زمانی هم کارمند گمرک مشهد بود<sup>۱</sup> که معلومات مذهبی و سابقه طلبگی داشت و یکبار در مشهد توسط آیت الله میلانی معمم شد. به گفته استاد محمدرضا حکیمی، وی در اواخری که در مشهد بود، سخت از نظریه جدایی دین از سیاست و لزوم پرهیز روحانیون از دخالت در سیاست جانبداری می‌کرد و بعدها نیز در جریان حوادث سال‌های ۴۱ - ۴۳ با اعلامیه‌های صادره از سوی مراجع و علما در قم در این زمینه موافق

→ پاسخ‌های خود را داشت که در جایی به تفصیل به مناسبت ترور هژیر که توسط سید حسین امامی صورت گرفت، آن را شرح داده است. بنگرید: تاریخ و فرهنگ معاصر، ش ۳، ص ۵۵-۵۶. گفتنی است که فعالیت مجمع، به ویژه در شهرستان‌ها، به اعتماد حمایت آیت الله کاشانی صورت می‌گرفت و در مجموع، در دوره فعالیت خود که در آستانه انتخابات مجلس شانزدهم بود، به نوعی در خدمت اوامر آیت الله کاشانی بود. برای نمونه بنگرید به فعالیت مجمع در کرمانشاه در: احزاب سیاسی و انجمن‌های سری در کرمانشاهان، ج ۲، ص ۵۲۹. متقابلاً باید توجه داشت که نواب نیز نسبت به مجمع مسلمانان، تردید جدی داشته است.

۱. میثمی در کتاب انجمن حجتیه نسلی مایوس از انقلاب (ص ۲۱-۲۴) شرحی در باره افکار وی داده و اصل او را از یک خاندان بهائی دانسته است.



نبود. وی در تهران کانون تشیع را ایجاد و مجالسی هم بر پا می‌نمود که در يك محفل آن علامه امینی شرکت کرد.

آقای حکیمی افزوده است: زمانی که ما در مشهد به همراه شماری از معلمان کتاب حساس‌ترین فراز تاریخ یا داستان غدیر را چاپ کردیم، وی تلاش کرد که در تهران آن کتاب را با آرم کانون تشیع و مقدمه خودش چاپ کند که من روی حساسیتی که داشتم، مانع شدم. ضمن سندی در پرونده مرحوم آیت الله طالقانی، از افراد وابسته به کانون تشیع یاد شده که فتوای یکی از مراجع را دائر بر جدایی دین از سیاست در مسجد هدایت پخش می‌کردند.<sup>۱</sup>

کتابچه‌ای نیز از وی در اثبات جدایی دین و سیاست منتشر شده است. وی پس از بحثی که در این باره می‌کند، به طور خلاصه چنین نتیجه می‌گیرد که «دین من جمیع الجهات سیاست الهی بوده، برنامه‌ها و سیاست خاصی برای اداره اجتماع داشته، به کلی از سیاست متداول بشری که در عرف و اصطلاح عمومی مردم جهان و تاریخ بشر به طور مطلق سیاست نامیده می‌شود، جدا است؛ و مسلمانان برای انجام وظایف شرعی خود تا سرحد جانبازی و جهاد با کفار به هیچ وجه احتیاجی به توسل به لفظ سیاست ندارند، زیرا این کلمه از نظر استعمال و اصطلاح در عرف سیاست بشری متداول است و مخصوصاً در کشور ما که طبق قانون اساسی کلیه قوانین باید با تشخیص مراجع آشنا به مقتضات زمان موافق با شرع باشد اصولاً روحانیت مقامی مافوق سیاست داشته، نظارت عالیه در وضع و اجرای قوانین از طریق صدور فتوی و حکم شرعی و تطبیق قوانین موضوعه با شرع انور دارد و نیازی به آن نیست که در امور سیاسی متداول که حرفه و فن مخصوصی جدای از حرفه روحانی است شرکت و مداخله نماید».<sup>۲</sup> وی در همین نوشته، شرحی از مشکلات درونی کانون تشیع که از آن با عنوان «سازمان تبلیغاتی مذهب شیعه اثنی عشری» یاد می‌کند، به دست می‌دهد. در گزارشی از پنجم خرداد ۴۱ آمده است که در مسجد هدایت، افراد وابسته به کانون تشیع، اعلامیه‌هایی که متضمن فتوای آیت الله حاج سید هادی میلانی در باره تفکیک دین از سیاست است را در بین حضار توزیع می‌کردند.<sup>۳</sup> مواضع آیت الله میلانی به خصوص در آن سالها با چنین فتوایی سازگار نیست. جالب است که در گزارش بعدی، آمده است که آقای طالقانی علیه آن مطلب موضع گرفته و گفته است: عده‌ای پیدا شده‌اند که با نوشتن یکی دو مقاله آبرو و حیثیت دین ما را برده‌اند و اگر ما هم حرفی بزنیم آن وقت می‌گویند دین از سیاست

۱. بنگرید: بازوی توانای اسلام، ج ۱، ص ۱۷۲.

۲. رابطه دین و سیاست، ص ۱۳.

۳. مسجد هدایت، ج ۱، ص ۸۲.



جداست.<sup>۱</sup> چند شب بعد از آن هم آقای مطهری در مسجد هدایت منبر گفت و در این باره گفت: «سیاست از دین جدا نیست. حالا چرا دین و قرآن با این سیاست و قانون مخالف است؟ برای آن که سیاست فعلی علیه دین است. اینها چند نفر مظلوم را گرفته و به زندان می‌برند... پرونده سازی می‌کنند، اسمش را قانون می‌گذارند. نفس مردم را قطع می‌کنند نامش را سیاست می‌گذارند... این سیاست شما بر خلاف دین و قرآن است.»<sup>۲</sup> کتاب مرز دین و سیاست مهندس بازرگان نیز همین زمان انتشار یافته و توزیع شد.<sup>۳</sup> به هر حال می‌توان تصور کرد که این قبیل مطالب هم در پاسخ نکاتی بوده است که رژیم مطرح می‌کرده و هم آنچه که به اسم کانون تشیع نشر می‌یافته و به احتمال، پشت صحنه آن، باز عوامل رژیم بوده‌اند.

نخعی کتابی با عنوان آخوندها نوشت و ضمن آن به «ردّ شبهات منکرین دین و مخالفین طبقه روحانیت» پرداخت و آن را به آیت الله بروجردی تقدیم کرد.<sup>۴</sup> وی در این کتاب به نقد کتاب نگهبانان سحر و افسون که گفته می‌شد توده‌ای‌ها آن را منتشر کرده‌اند، پرداخته است. آقای سبحانی فرمودند که انگیزه اوّل نوشته شدن کتاب اصول فلسفه و روش رئالیسم همین کتاب نگهبانان بود. نخعی کتابی هم با عنوان اسلام از نظر تورات و انجیل داشت که مهدی بازرگان بر آن مقدمه‌ای نوشت. مقدمه مزبور بعدها توسط آقای خسروشاهی در مقدمه ترجمه کتاب انجیل و مسیح (اصل آن از کاشف الغطاء) گذاشته شد. کانون تشیع وی در اثر مخالفت‌هایی که از این سوی و آن سوی صورت می‌گرفت (و چند و چونش بر ما روشن نشد) تعطیل گردید.<sup>۵</sup> در اسفند سال ۶۳ کتابی با عنوان کوثر در شرح مناقب و مصائب فاطمه زهرا (س) از او چاپ شده است.

گروه شیعیان گروه دیگری است که نخستین نشریه آنان با عنوان راه راست رستگاری یا آئین پاک شیعه جعفری در سال ۱۳۳۱ به چاپ رسید که دیدگاه‌های خود را در پشت جلد این کتاب ارائه کرده است.<sup>۶</sup> شرحی مفصل از این گروه که با مرحوم صادق‌امانی

۱. مسجد هدایت، ج ۱، ص ۸۳

۲. مسجد هدایت، ج ۱، ص ۹۶

۳. مسجد هدایت، ج ۱، ص ۱۵۵

۴. مشار (فهرست کتابهای فارسی: ۴۶) کتابی با همین نام «آخوندها» از محمدباقر بهبودی (مشهد، ۱۳۳۷) شناسانده است.

۵. محمد مهدی جعفری کانون تشیع را شاخه‌ای از انجمن ضد بهائیت دانسته و از ارادت مهندس مصحف، پرورش و مهندس عبودیت به آن یاد کرده است. او می‌گوید که نخعی به جدایی دین از سیاست اعتقاد داشت و لبه تیز حمله‌اش هم متوجه بازرگان و نهضت آزادی بود. وی با توجه به نام او که فرهنگ ریمن بوده، پیشینه بهایی را هم برای او محتمل دانسته است. بنگرید: همگام با آزادی، ج ۱، ص ۹۲

۶. در پشت جلد آمده است که گروه شیعیان درمان همه بدبختی‌های جامعه را در به کار بستن



مرتبط بوده، در منبعی که اخیراً پیرامون زندگی وی منتشر شده، از زبان خود وی آمده است.<sup>۱</sup> آقای قدیریان هم که یکی از اعضای گروه یاد شده بوده، شرحی از فعالیت‌های آن به دست داده است.<sup>۲</sup> همین طور علی دانش منفرد هم شرحی از فعالیت دو ساله آن به دست داده است.<sup>۳</sup> جواد مقصودی هم که از فعالان این گروه بوده گزارشی از آن به دست داده است. وی اعضای اصلی را آقایان خمسی، عبدالله مهدیان، حسین مهدیان، شهید اسلامی، صادق امانی، حاج حسین رحمانی و شهید آشتیانی دانسته وی می‌افزاید: در سالهای ۴۱-۱۳۴۳ گروه شیعیان یکی از ارکان مؤتلفه بود.<sup>۴</sup> اندکی بعد میان صادق امانی و آقای خمسی بر سر تفسیر برخی از آیات و روایات اختلاف پیش آمد و امانی و همراهانش از گروه شیعیان جدا شدند. آنان مرکز فعالیت مستقل خود را به مسجد شیخ علی منتقل کردند.<sup>۵</sup> شاید همین گروه باشد که شهید محمدعلی رجایی (متولد ۱۳۱۲) از آن نام برده و از فعالیت آن در قزوین، زمانی که وی تنها پانزده سال داشته، یاد کرده است.<sup>۶</sup> انقلابیون اسلام تشکلی بود که نامه‌ای به شاه در ۱۳۲۶/۹/۳ به جهت چاپ مقاله‌ای از اختر پاکروان در نشریه ندای زن در باره حجاب نوشته و اظهار کردند که بر اساس قانون اساسی، می‌بایست شاه و دولت پاسدار مذهب جعفری باشند.

در دهه ۲۰، از تشکلی هم با عنوان جامعه اسلامی یاد شده است که ضمن نامه‌ای خطاب به ریاست دفتر مخصوص شاهنشاهی، تقاضای جلوگیری از فروش مشروبات الکلی را کرده است. امضای این نامه از عباسقلی بازرگان، پدر مهندس بازرگان است.<sup>۷</sup> در باره سید رضا کاشفی فرزند سید ضیاءالدین خوانساری گفته شده است که وی زمانی روحانی بود، اما بعداً لباس روحانیت را ترک کرد و در رشته مهندسی کشاورزی

→ فرمان‌های آئین پاک شیعه جعفری بدون کم و کاست می‌داند. کارمندان گروه شیعیان در قدم اول خودشان فرمان‌های آئین پاک شیعه جعفری را بی هیچ بیش و کم، عملی می‌سازند. گروه شیعیان معتقد است که هیچ يك از احزاب و اجتماعات کنونی توانایی انجام اصلاحات اساسی را به سبب نقص تشکیلات و اختلافات داخلی ندارد. و در پایان: منتظر باشید بخش دوم این کتاب در باره برنامه و روش و هدف گروه شیعیان خواهد بود.

۱. خشونت قانونی، ص ۱۹-۲۳، و نیز بنگرید: اسطوره مقاومت، ص ۳-۵.

۲. خاطرات حاج احمد قدیریان، ص ۵۲-۵۷.

۳. خاطرات علی دانش منفرد، (تهران، مرکز اسناد، ۱۳۸۴) ص ۲۰-۲۲.

۴. تاریخ شفاهی هیئت‌های مؤتلفه اسلامی، ص ۵۸.

۵. خاطرات حاج احمد قدیریان، ص ۳۴.

۶. یاران امام به روایت اسناد ساواک، شهید رجایی، ص ۳۱۷، فرزند ملت در آئینه انقلاب اسلامی، (تهران، ۱۳۶۱) ص ۲۱.

۷. اسنادی از انجمن‌ها و مجامع، ص ۱۳۱-۱۳۴. در این منبع، به خطا این نامه ضمن اسناد جامعه تعلیمات اسلامی آمده است!



به تحصیل پرداخت. وی پس از کودتا در راه اندازی جمعیت متاع (مکتب تربیتی اجتماعی جمعی از مهندسان مسلمان) همکاری کرد. وی در سال ۳۵ به خارج از کشور رفت و با راهنمایی مرحوم آیت الله بروجردی، در بنیان گذاشتن انجمن اسلامی دانشجویان مقیم اروپا در هامبورگ مشارکت داشت.<sup>۱</sup> سید مصطفی کاشفی خوانساری (م ۴ مهر ۱۳۷۰) نیز که فرزند سید ضیاءالدین بود، در تشکیل «سازمان روحانیت و کار» نقش جدی داشت. این سازمان، کتابی با نام چه کنیم که ثروتمند شویم چاپ کرده و روی آن نوشته شده است: از انتشارات سازمان روحانیت و کار، تأسیس ۱۳۳۸. عکس کاشفی خوانساری هم در پشت جلد آن چاپ شده است. این کتاب بیش از آن که مربوط به ثروتمندی باشد، مربوط به روحانیت و مشکلات صنفی و تبلیغی آن است. سید مصطفی کاشفی خوانساری که داماد میرزا خلیل کمره‌ای بود همراه او و آقای طالقانی به کنفرانس مصر در باره فلسطین رفتند. بسیاری از این جمعیت‌ها، برای زمان بسیار کوتاهی تشکیل شده و پس از صدور یک یا چند اعلامیه، از صحنه خارج می‌شدند. برخی هم، اساساً از اصل وجودی نداشته و فرد یا افرادی به بهانه صدور اعلامیه‌ای آن اسم را جعل می‌کردند اما، هیچ نوع تشکیلی وجود نداشت. در اسفند سال ۱۳۲۵ جمعیت انقلابیون اسلام بیانیه‌ای در خصوص رعایت حجاب صادر کرد.<sup>۲</sup>

جمعیت نگهبانان اسلام هم در حوالی سال ۱۳۳۰ در تهران پدید آمد. این جمعیت در اصول پنجگانه خود به عنوان اهدافش این مطالب را اعلام کرد: ۱. ترویج و تعمیم تعالیم مقدس اسلامی و اجرای آن به نحو اتم و اکمل، ۲. حمایت جدی از جامعه روحانیت و اشاعه افکار علمای اعلام و پیشوایان و رهبران و مبلغین دین مبین، ۳. تطبیق قوانین مملکتی با دستورات و تعلیم قرآن مجید و الغای قوانین که در آن رعایت مبانی مقدس اسلامی نشده است، ۴. مبارزه متمادی و شدید با منحرفین و قلع و قمع معانین اسلام، ۵. تقویت از حکومت مشروطه و مظاهر آن که اسلام مقرر فرموده است. دبیر این جمعیت اسدالله طوفانیان بوده است.<sup>۳</sup> این قبیل تشکله‌ها آن هم پس از گذشت یک دهه از فعالیت مجدد مذهبی‌ها در عرصه سیاست، به راحتی جای خود را در گوشه اذهان شماری از مردم باز می‌کردند. جنبش ملی شدن صنعت نفت هم با توجه به جایگاهی که علما و روحانیون در آن داشتند، به گسترش این فکر کمک کرد. نمونه اهدافی که در مرامنامه جمعیت نگهبانان اسلام آمده است، گرچه پیش از آن هم سابقه داشت، اما زان پس و به ویژه در انقلاب اسلامی، به عنوان دستور العمل مطرح گردید.

۱. کتاب هفته، ش ۲۲۲، شنبه ۱۰ بهمن ۱۳۸۳، ص ۳.

۲. چالش مذهب و مدرنیسم، ص ۴۲۹.

۳. چالش مذهب و مدرنیسم، ص ۴۹۹-۵۰۰ به نقل از هفته نامه اخگر، ش ۱۶، ۲۴ مرداد ۱۳۳۰.



## و: تشکلهای مذهبی در شهرستان‌ها

## مشهد

مشهد که با وجود آیت الله حاج آقا حسین قمی و عده‌ای از اکابر دیگر، زمانی مرکزی پر جنب و جوش و به لحاظ سیاسی فعال بود و حتی در ماجرای تیرماه ۱۳۱۴ توانست حرکت مخالفت‌آمیز مسجد گوهرشاد را بر ضد اقدامات ضد مذهبی رضاخان به راه اندازد، پس از سرکوبی آن شورش، آرام گرفت. یقیناً رژیم تعمّد خاصی داشت تا پس از آن، صدایی از مشهد برنخیزد. اما با رفتن رضاشاه، مردم مشهد که بغض گوهرشاد در گلویشان بود، در آزادی پدید آمده، دوباره به مذهب بازگشتند. یکی از نخستین خاطرات این بازگشت، تشییع جنازه عارف معروف شیخ حسنعلی نخودکی بود که مردم امکان حضور در يك اجتماع مذهبی را پیدا کرده بودند و می‌توانستند این عرصه را مجدداً احیا کنند.<sup>۱</sup>

همان زمان، مشهد توسط روس‌ها به اشغال در آمده بود و زمینه تبلیغات توده‌ای‌ها، در مقایسه با سایر نقاط در آن بیشتر بود و انواع اقدامات تحت عناوین مختلف برای ترویج حزب توده صورت می‌گرفت که طبعاً عده فراوانی را به خود جذب کرده بود.<sup>۲</sup> با این همه، تشکیل هیأت مذهبی و کانون‌های مختلف، راه را برای حزب توده سد کرد. در گزارش‌های شهربانی وقت در میانه سال‌های ۲۴-۲۶ آمده است: عده‌ای از اهالی مشهد مجالس و اتحادیه‌هایی تشکیل داده و به این ترتیب در خراسان، مردم مانند سایر شهرستان‌های ایران، اظهار تمایل به دستجات و احزاب توده نمی‌نمایند.<sup>۳</sup>

یکی از راه‌های مقابله با توده‌ای‌ها و یا احزاب ملی دیگر که وابسته به انگلیسی‌ها و جز آنان بود، احیای هیئت‌های مذهبی و متشکل کردن آنها بود. این کاری بود که در شیراز توسط آیت الله سید نورالدین حسینی شیرازی انجام گرفت. در مشهد، آیت الله میرزا احمد کفائی تلاش کرد تا این هیئت‌ها را متشکل کند، هیئت‌هایی که شمار آنها را بالغ بر ۱۷۰ ذکر کرده‌اند. اما تفاوتی که وجود داشت آن بود که هراندازه که در شیراز آن هیئت‌ها سیاسی شد، در مشهد مذهبی ماند. در جریان نهضت ملی و به دنبال بالا گرفتن اختلاف در میان رهبران نهضت ملی، این هیئت‌ها به مقابله با دکتر مصدق کشیده شدند. این به خصوص به مرحوم میرزا احمد کفائی بر می‌گشت که روابط خوبی هم با دربار داشت.<sup>۴</sup> آنچه مسلم است این که در دهه ۲۰ این هیأت‌های مذهبی، مهم‌ترین خدمتشان

۱. تاریخ شفاهی کانون، ص ۳۳.

۲. بنگرید: تاریخ شفاهی کانون، ص ۴۴-۴۵.

۳. گزارش‌های محرمانه شهربانی، ج ۱، ص ۳۴-۳۵.

۴. برای تصاویر متعدد از وی در استقبال از شاه در مشهد بنگرید: شاهنشاهی و دینداری، بخش



حفظ نسل جدید در دایره مذهب و دور نگاه داشتن آنان از تبلیغات حزب توده و نفوذ شورویها در خراسان بود.<sup>۱</sup> با این حال، مخالفان کفائی که تمایلی به دربار نداشتند، به جای استفاده از نام هیئت، از نام انجمن استفاده کردند و به تدریج مذهبی‌ها دو گروه شدند.

نخستین جرقه نوگرایی دینی در مشهد، بازگشایی دفتر انجمن تبلیغات اسلامی در این شهر بود که شرح آن را پیش از این بیان کردیم. جلساتی که از سوی افراد وابسته به انجمن در مشهد برگزار می‌شد، توانست راه را برای فعالیت‌های بعدی مشهد به خصوص کانون نشر حقایق باز کند.<sup>۲</sup>

در دهه ۲۰ در شهر مشهد، سه چهره برجسته، آقایان محمدتقی شریعتی، حلبی و عابدزاده فعال بودند. هر کدام اینان کاراکتر خاص خود را داشتند. محمدتقی شریعتی (۱۲۸۶-۱۳۶۶) یک اندیشمند مذهبی روشنفکر بود که سابقه کسوت روحانیت داشت و طی سال‌های دهه ۲۰ و ۳۰ فعالیت زیادی برای رهایی جوانان از دست‌کمونیست‌ها، انجام داد.<sup>۳</sup> آقای شیخ محمود حلبی که یک روحانی سنت‌گرا بود و داستانش در تاریخ معاصر به دلیل رهبری انجمن حجتیه، جای خود را دارد. عابدزاده هم فردی عادی، در عین حال متدین و عاشق فعالیت‌های مذهبی و مورد اعتماد مردم بود، نه روحانی و نه روشنفکر که به او هم اشاره خواهیم کرد.

محمدتقی شریعتی؛ مرکز ثقل فعالیت وی و هوادارانش در مشهد، کانون نشر حقایق اسلام بود که خودش چهره اصلی آن به شمار می‌آمد. علی‌امیرپور (م ۱۵ آذر ۸۳) یکی از دوستان نزدیک محمدتقی شریعتی است که از همان آغاز در جریان تأسیس کانون حضور فعالانه داشته است. وی با اشاره به این که کانون در دو جبهه علیه مارکسیست‌ها از یک سو و قشری‌ها از سوی دیگر مبارزه می‌کرد، به موفقیت محمدتقی

→ تصاویر، ورق ۲۶.

۱. مرگی در نور، (عبدالحسین مجید کفایی، تهران، ۱۳۵۹) ص ۴۱۵-۴۲۳

۲. تاریخ شفاهی کانون، ص ۶۳-۶۵.

۳. بنگرید: پژوهشی در باره حدیث و فقه، ص ۲۱؛ مع الاسف با وجود همین کانون، به دلیل عمیق نبودن آموزش‌های دینی، و نیز عدم پیوند با مرجعیت مذهبی، و حضور مدعیان دین‌شناسی مانند آقای طاهر احمدزاده در آن‌جا که خود از ارکان اصلی آن بود، دو تن از فرزندان وی مارکسیست شده، در تأسیس سازمان چریک‌های فدائی خلق شرکت کرده و کشته شدند.

آیت الله خامنه‌ای در حاشیه این مبحث از چاپ سوم کتاب نوشته‌اند: مرحوم محمدتقی شریعتی در مشهد یکی از فعالان فکری بر ضد مارکسیسم و مشخصاً حزب توده بود و در دبیرستانهای مشهد که وی در آنها تدریس می‌کرد و نیز در جلسات سخنرانی، جهت عمومی بحث‌های او رد تفکرات الحادی کمونیست‌ها بود. کتاب فایده و لزوم دین که مجموعه سخنرانی‌های وی در آن سالها در رادیو مشهد است، یکسره در همین زمینه است.



شریعتی در ایجاد «جّوی از روشنفکری صادق مذهبی و سیاسی و اندیشه صحیح اسلامی» به خصوص در طبقه جوان تحصیل کرده، اشاره می‌کند.<sup>۱</sup> طاهر احمدزاده (متولد ۱۳۰۰ ش) نیز از نخستین افرادی بود که در جلسات کانون شرکت کرده و شرحی از چگونگی تأسیس آن به دست داده است.<sup>۲</sup>

مبارزه شریعتی با توده‌ای‌ها یکی از اساسی‌ترین اهداف کانون بود که همه از آن یاد کرده‌اند. چنان که دکتر علی شریعتی در نامهٔ چهل صفحه‌ای خود به ساواک در سال ۱۳۴۸، فراوان روی آن تأکید کرده و از مبارزات و فعالیت‌های پدرش بر ضد توده‌ای‌ها در مشهد، به تفصیل یاد و به آن افتخار می‌کند.<sup>۳</sup> حمید سبزواری که آن زمان گرایش‌های چپ غیر توده‌ای داشته است، وقتی نزد محمدتقی شریعتی می‌رود، به او نصیحت می‌کند تا شعرش را در خدمت اسلام قرار دهد و او از همان زمان به بعد متحوّل می‌شود.<sup>۴</sup> حقیقت آن است که توده‌ای‌ها بیش از آن که از این قبیل مباحث مذهبی شکست بخورند، سیاست‌های غلطشان در حمایت از شوروی، امتیاز نفت شمال، اجرای آذربایجان و پیشه‌وری و رفتارهای سیاسی ناهنجارشان، سبب شد تا مردم و بسیاری از روشنفکران از آنان جدا شوند و شکست را بپذیرند. به علاوه، سیاست‌های جهانی نیز نقش قابل توجهی در زمین زدن کمونیست‌ها در ایران داشت.<sup>۵</sup>

به طور کلی اهدافی که کانون تعقیب می‌کرد، و خود آینه‌ای است برای فعالیتی که آن زمان انجمن‌های مذهبی مشابه دنبال می‌کردند، در کارنامهٔ کانون نشر حقایق که در سال ۱۳۲۶ ش چاپ شده، به این ترتیب آمده است: «اثبات لزوم دین و بیان فواید دنیوی و اخروی آن و مضارّ بی‌دینی؛ اثبات حقانیت دین شریف اسلام و این که تنها راه سعادت بشر منحصر به پیروی از این دیانت مقدّس و به کار بستن احکام متین قرآن مبین است؛ اثبات غلط بودن روش مسلمین و بیان تسامح و تقصیری که نسبت به دین خویش می‌نمایند و لزوم فعالیت کامل در تعریف و ترویج آن و وجوب به خود آمدن از این غفلت و کسالت و بی‌خبری به طور سریع و فوری؛ ایجاد حرارت دینی؛ ایجاد اتحاد و صمیمیت

۱. شرح حال خودنوشت امیرپور در مجلهٔ مشکوة، سال ۸۳، ش ۸۴-۸۵، ص ۲۰۹. امیرپور شرح کارها و همکاری‌های خود را با انجمن تبلیغات اسلامی شهاب‌پور، کانون نشر حقایق اسلامی و حسینیّه ارشاد و نیز همکاری‌های خود را با مرحوم عابدزاده در همین شماره بیان کرده است.

۲. شهروند امروز، ش ۶۷، مهر ۸۷، ضمیمه ماهانه تاریخ شفاهی، ص ۴.

۳. بنگرید: اسناد شریعتی در ساواک، ج ۱، ص ۲۴۲.

۴. بنگرید به مصاحبهٔ او در کیهان ۱۳۸۲/۴/۲۴.

۵. بنگرید به مصاحبهٔ دکتر علی شریعتمداری در: تاریخ و فرهنگ معاصر، (به مدیریت سید هادی خسروشاهی، قم، مرکز بررسی‌های اسلامی) ش ۸، ص ۱۹ و علل دیگری که وی در بارهٔ شکست توده‌ای‌ها اظهار کرده است: همان، ص ۱۲۵.



و تقویت حس همکاری میان مسلمین؛ مبارزه شدید با همه مفاسد که اساس ملیت و مذهب ما را متزلزل ساخته؛ تعمیم تعلیم قرآن با تفسیر آن؛ رواج یافتن امر به معروف و نهی از منکر؛ احیا و ترویج شعائر مذهبی؛ اثبات موافقت اسلام با علم و تمدن صحیح؛ دفاع از اسلام و پاسخ اعتراضات بدخواهان؛ بالابردن سطح افکار عمومی؛ شناساندن مقام روحانیت به جامعه و واداشتن مردم به احترام و تجلیل از روحانیونی که به حق سزاوار این نام و شایسته این عنوان باشند؛ متمرکز کردن فعالیت‌های متفرق؛ ایجاد انجمن‌های سخنرانی و مناظره.<sup>۱</sup>

تشکیلات کانون، در سال ۱۳۲۶ کتابچه‌ای با عنوان کارنامه کانون نشر حقایق اسلامی مشهد در ۲۰ صفحه چاپ کرد و ضمن عنوان «نیات ما» بخشی از اهداف کانون را شرح داد. در این قسمت، بیست هدف به عنوان اهداف کانون ذکر شده است که تقریباً شبیه مواردی است که گذشت.<sup>۲</sup> بر این اساس، کانون را باید یکی از مؤسسه‌های دانست که تلاش می‌کرد اسلام را به یک دین عملگرا و راهبردی تبدیل کند و آن را از انزوایی که به خصوص در دوره رضاخان در آن پدید آمده بود، بیرون آورد.

طبعاً نگاه مخالف کانون هم در مشهد بود و در رأس آن مرحوم میرزا احمد کفائی قرار داشت که هم به لحاظ فکری و هم سیاسی، موافقتی با افکار و اعمال کانون نداشت.<sup>۳</sup> طاهر احمدزاده (متولد ۱۳۰۰ ش) بر آن است که «روضة خوان‌ها به شدت به کانون حمله می‌کردند و به شخص آقای شریعتی می‌گفتند که کسی پیدا شده با فکل و کروات و کلای شاپو و کت و شلوار جلسه مذهبی درست کرده است.»<sup>۴</sup> وی می‌گوید که یکبار هم در مشهد، در حضور آیت الله بروجردی کسی از ایشان خواست تا از آقای شریعتی بخواهد معمم شود، اما آقای بروجردی گفتند که «ایشان با همین لباس و همین هیئت، بهتر از ما می‌تواند جوانان را ارشاد کند.»<sup>۵</sup> اما نکته جالب آن بود که آیت الله میلانی به

۱. بنگرید: یادنامه محمدتقی شریعتی، ص ۴۱-۴۳.

۲. متن کامل این کارنامه و تصویر آن را بنگرید در: تاریخ شفاهی کانون، صص ۳۷۰-۳۸۲ و بحث از نیات در صص ۳۷۹-۳۸۰. استاد شریعتی در مصاحبه مفصل خود با کیهان فرهنگی، ش ۱۱ (بهمن ماه ۱۳۶۳) به تفصیل در باره کانون و اهداف آن سخن گفته است. نیز بنگرید: مصاحبه وی با مجله سروش، سال اول، ش ۳، اردیبهشت ۱۳۵۸.

۳. تهرانی با اشاره به وساطت مرحوم کفایی برای رهایی وی از زندان، و دیدار بعدی خود برای تشکر از وی، از قول نقل می‌کند که گفت: پدر کشته کی می‌کند آشتی؟ اینها (یعنی پهلوی‌ها) برادر مرا کشتند (چون مرحوم میرزا محمد کفایی برادر بزرگ ایشان را رضاشاه کشت). اگر من می‌دانستم مبارزات اثری دارد و این نظام واژگون می‌شود، و نظام شرعی و درستی روی کار می‌آید، از آقای خمینی هم جدی‌تر مبارزه می‌کردم. (خاطرات، ص ۶۳)

۴. تاریخ شفاهی کانون، ص ۱۰۳.

۵. شهروند امروز، ش ۶۷، ضمیمه ماهانه تاریخ شفاهی، ص ۴



سخنرانی استاد شریعتی می‌آمد و زمانی که ساختمان کانون تعطیل شد، جلسات در منزل آیت الله میلانی برگزار می‌شد.<sup>۱</sup> حتی آیت الله قمی هم او را دوست داشت، گرچه به دلیل دیگری در آن جا حاضر نمی‌شد.<sup>۲</sup> بعدها که کانون رنگ مصدقی به خود گرفت، شماری از طلبه‌ها و روحانیون که از خط مقابل، یعنی آیت الله کاشانی دفاع می‌کردند، به آن بدبین شدند. برخی نیز جلوتر رفتند و آن را به دلیل ارائه یک تصویر روشنفکرانه از دین، محل تردید قرار دادند.<sup>۳</sup> در باره عابدزاده گفته شده است که در حوالی سال‌های ۱۳۳۰ به رغم همکاری‌های سیاسی در جریان نهضت ملی با کانون، رابطه خود را با کانون به حالت بریده نگاه می‌داشت و نمی‌گذاشت بچه‌ها، با کانونی‌ها که روشنفکر بودند، تماس بگیرند.<sup>۴</sup>

به هر روی، داستان فعالیت‌های کانون، گسترده و طولانی است و شرحی از فعالیت‌های پردامنه آن، در کتاب تاریخ شفاهی کانون نشر حقایق اسلام از زبان بسیاری از علاقه‌مندان و فعالان آن نقل شده است. کانون پس از حوادث سال ۴۲ تعطیل شد و بعد از آن، دیگر اجازه فعالیت پیدا نکرد. به همین دلیل محمدتقی شریعتی، گهگاه برای سخنرانی به تهران می‌آمد. چنان که به دعوت استاد مطهری به حسینیه ارشاد دعوت می‌شد و در آن‌جا سخنرانی می‌کرد.<sup>۵</sup> زمانی نیز ساواک روی ارتباط حسینیه ارشاد با کانون - که سابقه فعالیت سیاسی داشت - حساس شد، اما بعضی مسئولان حسینیه برای ساواک توضیح دادند که میان این دو مرکز ارتباطی وجود ندارد و بدین ترتیب برای ساواک توهّم کردند.<sup>۶</sup>

با وجود تعطیلی کانون، گزارش شده است که جلساتی به نام کانون نشر حقایق اسلامی در روزهای پایانی شهریور سال ۱۳۴۹ در مشهد در منزل شخصی به نام حاجی دوراندیش تشکیل شده که استاد مطهری سخنران آن بوده است. آقای هاشمی نژاد نیز برنامه‌هایی در کانون در این زمان داشته است. ساختمان اصلی کانون نیز که تا سال‌های اخیر بدون استفاده مانده بود، در سال ۷۹ تخریب شد. افزودنی است که محمدتقی شریعتی، در نگاه بسیاری از اندیشمندان این دوره، نظیر استاد مطهری، استاد محمدرضا حکیمی و دیگران، عالمی درست فکر و مقبول به شمار می‌آمد. در گزارش کوتاهی که در آذر ۲۴ در آیین اسلام (س ۲، ش ۳۷، ص ۱۱) چاپ شده از فعالیت محمدتقی شریعتی در کانون نشر حقایق سپاسگزاری شده است.

۱. تاریخ شفاهی کانون، ص ۲۰۹.
۲. تاریخ شفاهی کانون، ص ۱۲۱.
۳. بنگرید: تاریخ شفاهی کانون، ص ۱۲۸ - ۱۲۹.
۴. تاریخ شفاهی کانون، ص ۱۴۲.
۵. بنگرید: مجله مشکوة، ش ۸۳ - ۸۴، ص ۲۰۹.
۶. حسینیه ارشاد به روایت اسناد ساواک، ص ۷۱ - ۷۴.



آنچه در باره کانون قابل توجه است، رویکرد نوگرایانه آن به دین بود که البته در آن شرایط چندان جدی به نظر نمی آمد؛ با این حال، و به رغم آن که همگان، وجود آن را منشأ نوعی تحوّل در مشهد می دانستند، و حتی بسیاری از طلاب هم در جلسات آن شرکت می کردند، احیاناً از سوی افراد سنتی مورد انتقاد نیز بود.<sup>۱</sup> به عکس آنچه گذشت، آقای واعظ زاده تأکید دارد که این روشنفکری دینی در مشهد بسیار مهم بود. حتی از تهران قدیمی تر بود. به نظر ایشان قبل از این که مهندس بازرگان و دیگران مسائلی را در حوزه دین از منظر دانشگاهی مطرح کنند، مرحوم محمدتقی شریعتی این جریان را در مشهد بر عهده داشت.<sup>۲</sup>

مرحوم حاج سراج در گزارشی که از مشهد نوشته است با اشاره به کانون نشر حقایق می نویسد: جمعیت دیگری که در مشهد مقدّس دارای تشکیلات است، جمعیت کانون نشر حقایق است که این جمعیت تحت سرپرستی آقای شریعتی اداره می شود و می توان گفت که اگر مشارالیه در آن جمعیت نباشد، آن جمعیت متفرق می شوند ... من دو سه سخنرانی از او مشاهده کردم و دیدم که مستمعین او اغلب از تیپ جوانان و روشنفکران مشهد هستند.<sup>۳</sup>

کانون نشر حقایق در جریان نهضت ملی، سخت فعال بود و افزون بر خود محمدتقی شریعتی، نماینده این کانون، یعنی طاهر احمدزاده، در کمیته هماهنگی تظاهرات فعالیت می کرده است.<sup>۴</sup> همچنین کانون در قضایای خرداد ۴۲ تا اندازه ای سیاسی بود که سپس تعطیل شد. پیش از آن نیز به دلیل وجود طاهر احمد زاده که از مؤسسان آن بود، علائق سیاسی موجود در این کانون به سمت جبهه ملی بود.<sup>۵</sup>

به هر روی کانون در جریان تحولات نهضت ملی، مصدّقی شد و اتّحادی که به عنوان جمعیت های مؤتلف اسلامی پیش از آن میان شماری از روحانیون با کانون پدید آمده بود، به دنبال پدید آمدن اختلافات تهران، گسسته شد. آقای حلبی به طرفداران آیت الله کاشانی پیوست، کانون مصدّقی شد و طرفداران نواب صفوی هم در مشهد راه خود را رفتند. در این حال، حوزه مشهد، همچنان سنتی، بود و از مشارکت شماری از طلاب در

۱. خاطرات آیت الله ابوالقاسم خزعلی، ص ۷۴-۷۵.

۲. کیهان فرهنگی، ش ۲۵۷، (اسفند ۸۶) ص ۱۱

۳. نشریه مسلمین، سال دوم، شماره یکم، ص ۱۵.

۴. گزارش وی را در باره اعتراض به نحوه انعکاس خبر راهپیمایی مشهد در دفاع از نهضت ملی خطاب به «حضرت آیت الله کاشانی پیشوای معظم مسلمین» بنگرید در: اسنادی از انجمن ها و مجامع مذهبی، ص ۲۹۴.

۵. بنگرید: آیت الله العظمی میلانی به روایت اسناد ساواک، ج ۲، ص ۲۱۸-۲۱۹.



این وقایع دلخوش نبود. یکبار هم که محمد تقی شریعتی در تفسیر سوره عبس و تولی آن را در شأن پیغمبر (ص) عنوان کرد، موجی از مخالفت علیه وی در محافل سنتی پدید آمد.<sup>۱</sup> مطالب وی در باره عاشورا هم قدری با نگاه سنتی متفاوت بود و به هر روی، استاد شریعتی از کسانی بود که نگاهش به عاشورا سیاسی بود. دخترش در این باره می‌گوید: اصولاً ایشان معتقد بودند که فقط گریه و مصیبت دردی را دوا نمی‌کند، امام حسین (ع) نیامده که بشر تا آخر زمان فقط برایش گریه کند، بلکه آمده تا به ما درس آزادی بدهد.<sup>۲</sup> کتاب وی در این زمینه با عنوان چرا حسین قیام کرد؟ در سلسله انتشارات کانون در سال ۱۳۸۲ ق (۱۳۴۱ ش) چاپ شد.

تصور برخی بر آن بود که بچه‌های مذهبی، اول در هیأت‌های مذهبی می‌آمدند، بعد از آن وارد انجمن پیروان قرآن می‌شدند و در نهایت که قدری فکری‌تر می‌شدند، وارد کانون شده از جلسات آن بهره می‌گرفتند. اما این مسیر گاه و بی‌گاه سر از روشنفکری و به تدریج دور شدن از مذهب هم می‌انجامید. مجید و مسعود<sup>۳</sup> بچه‌های طاهر احمدزاده، و حتی کسانی چون پرویز پویان<sup>۴</sup> از فعالان شاخه دانش‌آموزی کانون بودند<sup>۵</sup> که بعدها هر سه جزء کادرهای اصلی چریک‌های فدایی شدند. اصلاً چریک‌های فدایی خلق از شاخه‌های دانش‌آموزی کانون درآمدند. همان زمان شاخه‌ای از خدایپرستان سوسیالیست هم در مشهد بودند که کسانی مانند دکتر شریعتی و عده‌ای دیگر در آن فعالیت داشتند. برخی از این افراد، از جمله خود دکتر، پس از سال ۱۳۳۲ عضو حزب ایران شدند و مدتی فعالیت می‌کردند تا آن که شریعتی در سال ۳۴ از آن درآمد. این جماعت باز در کانون بودند تا سال ۳۶ که برای مدتی به زندان افتادند و بعدها دکتر برای ادامه تحصیل از ایران به فرانسه رفت. از سوی دیگر شماری از افراد کانون هم بعدها در مشهد جذب فعالیت انجمن حجتیه شده و سال‌ها در آن فعالیت می‌کردند. به هر روی،

۱. تاریخ شفاهی کانون، ص ۱۲۶. ۲. تاریخ شفاهی کانون، ص ۲۲۸.

۳. گفته می‌شود مسعود احمدزاده در ۱۱ اسفند ۱۳۵۰ اعدام شد و شریعتی در تاسوعا (در حسینیه ارشاد) و شب یازدهم محرم همان سال (در مسجد جامع نارمک) بود که سخنرانی «شهادت» و «پس از شهادت» را ایراد کرد. بنگرید: تکوین و تکامل، ص ۵۶، فرهنگ ناموران معاصر ایران، ج ۲، ص ۱۷۹. نکته قابل توجه آن که این تاریخ یعنی ۱۱ اسفند خبر آن منتشر شده است. آقای میناچی (روز ۱۲ آذر ۸۴) تلفنی به بنده گفت که احمدزاده پیش از آن اعدام شده بود و خبر آن را طاهر احمدزاده به شریعتی داده و فوق‌العاده ناراحت بود و همین سبب شد تا شریعتی سخنرانی کند. گفتنی است که یازده اسفند برابر با ۱۵ محرم است (اول محرم سال ۹۲ قمری مصادف با ۱ اسفند است) و طبعاً باید اعدام پیش از آن تاریخ باشد.

۴. نویسنده کتاب «ضرورت مبارزه مسلحانه و رد تئوری بقا» (تهران، ۱۳۵۱) است.

۵. تاریخ شفاهی کانون، ص ۲۱۸، ص ۲۲۱.



نسل مذهبی مدرن شهر، تجربه خود را در کانون شروع کرد و ادامه داد. بعدها برخی از آنها در تشکلهای دیگر راهشان را دنبال کردند.

علی اصغر عابدزاده: شخصیت فعال دیگر مشهد در این دوره که بیشتر جنبه هیئتی داشت، مرحوم علی اصغر عابدزاده (۱۲۹۰ - ۱۳۶۵ ش) بود که مهدیه را تأسیس کرد و رهبری بخش قابل توجهی از هیئت‌های مذهبی را عهده‌دار شد. وی همچنین انجمن پیروان قرآن را تأسیس کرد که در آن سال‌ها رونق زیادی داشت و جمعیت جوان زیادی را که حس سیاسی هم داشتند، به خود جذب کرد.<sup>۱</sup> فضل‌الله فرخ از علاقه‌مندان به فدائیان اسلام می‌گوید که در سال ۱۳۳۰ در مشهد به این انجمن پیوسته و «این تشکیلات به طور جدی در قضیه ملی شدن صنعت نفت و راهپیمایی‌ها و تشکیل جلسات و ارتباط با مرحوم آیت الله کاشانی در تهران، به صحنه سیاسی وارد شد». وی می‌افزاید «وقتی قرار شد (فدائیان اسلام) به مشهد تشریف بیاورند میزبان آنان انجمن پیروان قرآن شد. مقدماتی برای استقبال از اینها فراهم کردیم و استقبال بسیار باشکوهی از اینها انجام شد». <sup>۲</sup> در واقع، همان گونه که گذشت، عنوان انجمن در برابر هیأت‌های مذهبی بود که از میرزا احمد کفائی جانبداری می‌کردند. این انجمن‌ها رنگ سیاسی و ضد حکومتی هم داشتند. آیت الله خامنه‌ای در باره عابدزاده می‌گوید: حاجی عابدزاده مردی بازاری بود که تشکیلات تبلیغاتی بسیار وسیعی را در مشهد به وجود آورده بود. او بسیار با همت، پر اراده و با جربزه بود. مختصر سوادى شاید تا شرح لمعه داشت و يك مقداری عربی هم می‌دانست. بیان خیلی خوبی داشت و منبر می‌رفت، عامه مردم و عوام خیلی از او خوششان می‌آمد.

طاهر احمدزاده هم در باره او می‌گوید: حاجی عابدزاده، نه مثل ما و نه مثل يك روحانی لباس می‌پوشید، اغلب يك شال سبز به سر می‌بست و يك قبا و كفش معمولی می‌پوشید. به هنگام صحبت کردن، با همان لحن و تیپ و با لهجه شیرین مشهدی صحبت می‌کرد. نه شبیه هیأتی‌ها بود و نه شبیه استاد شریعتی در کانون.<sup>۳</sup>

یکی از مؤسسات عابدزاده که شهرت فراوان یافت، انجمن مهدیه او بود که به سال ۲۷ چندان فعال بود که فقیهی شیرازی در سفری که به مشهد رفت، در آنجا سخنرانی کرد

۱. این انجمن باید مربوط به پیش از سال ۱۳۳۲ باشد، زیرا کتابی با نام طوفان حقیقت توسط حسین آستانه پرست در این سال چاپ شده که رد کتابی با نام کشتی نجات بشریت بوده و روی جلد آن نوشته شده است: تقدیم به انجمن پیروان قرآن.

۲. تاریخ شفاهی هیئت‌های مؤتلفه اسلامی، ص ۵۹-۶۰.

۳. تاریخ شفاهی کانون، ص ۵۸-۵۹.



و گزارشی از فعالیت آن را به اجمال نوشت.<sup>۱</sup> عابدزاده در جریان ملی شدن صنعت نفت از فعالان مشهد بود و در کنار محمد تقی شریعتی و مرحوم حلبی، سامان ده تظاهرات و اجتماعات سیاسی - مذهبی در این شهر بود. مدارس و حسینیه‌ها و دیگر مراکز مذهبی تأسیس شده توسط وی،<sup>۲</sup> اغلب تا به امروز فعال هستند و در گوشه و کنار شهر مشهد تابلوی انجمن پیروان قرآن دیده می‌شود.<sup>۳</sup>

فاطمیه مشهد که وابسته به مجموعه عابدزاده بود، شعبه‌ای هم برای به عنوان انجمن پیروان قرآن ایجاد کرد که اساسنامه و آیین نامه خاص خود را داشت. در این اساسنامه آمده است: زن عضو اصلی هر اجتماع یا اصلاح کننده هر نسل و نژاد، سازنده کانون خانواده و بناکننده پایه تربیت است... متأسفانه اکثر زنان ایرانی حق و حقیقت را حفظ نکرده‌اند. بنابراین انجمنی به نام انجمن بانوان پیروان قرآن در فاطمیه به منظور مبارزه با فساد اخلاقی، بی ایمانی، بی تقوایی، جاه طلبی، تجمل پرستی، دروغگویی و نفاق ورزی مردم تشکیل می‌شود... اعضای این انجمن از زنان تشکیل می‌شود... این جمعیت دارای یک هیئت مدیره یازده نفری است... انتخابات هر سال، هفته اول آذر خواهد بود... انجمن بانوان پیروان قرآن دارای چهار کمیسیون است: کمیسیون فرهنگی، امور خیریه، تبلیغات و امور اجتماعی.<sup>۴</sup>

سومین شخصیت علمی - سیاسی مشهد در دهه ۲۰ تا مرداد ۳۲ مرحوم شیخ محمود حلبی بود. وی آن زمان در مشهد به لحاظ سیاسی در جبهه مقابل مرحوم میرزا احمد کفائی قرار داشت که به نوعی با دربار مربوط بود. مرحوم حلبی که فردی عالم و فاضل

۱. پرچم اسلام، سال سوم، ش ۱۱، (ص ۱) ۱۳، ص ۳.

۲. از آن جمله: عسکریه در خیابان سفلی، نقویه در خیابان امام رضا (ع)، جوادیه در خیابان طبرسی، کاظمیه در خیابان علیا، جعفریه در خیابان سفلی، باقریه در خیابان امام رضا (ع)، سجادیه در خیابان خواجه ربیع، حسینیه در ایستگاه سراب، حسینه در محله سرشور، فاطمیه در خیابان سفلی، و علویه در خیابان مطهری جنوبی. بنگرید به مقاله «مرحوم حاج علی اصغر عابدزاده خراسانی» از استاد محمدرضا حکیمی، دست‌های سبز، ص ۵. ایشان تأکید کرده است که تأسیس مهدیه در تهران و سایر شهرها با اقتباس از اقدام عابدزاده بوده است. گفتنی است که سال‌ها پیش معاون الملك در کرمانشاه، عباسیه و زینبیه و حسینیه تأسیس کرده بود. بنگرید: طلایه دار فرهنگ اسلامی، ص ۴۵۹.

۳. در نیمه شعبان سال ۱۳۸۰ ش محفل بزرگداشتی از سوی اداره کل آموزش و پرورش استان خراسان برای مرحوم عابدزاده برگزار شد که جزوه‌ای با عنوان «دست‌های سبز» انتشار یافت. در مقدمه آن آمده است که پایان نامه‌ای در دانشگاه آزاد اسلامی مشهد در باره فعالیت‌های عابدزاده منتشر شده است. در این جزوه، خاطرات افراد مختلف از جمله آقای محمدرضا حکیمی در باره ویژگی‌های اخلاقی و فعالیت‌های مذهبی عابدزاده درج شده است.

۴. فصلنامه مطالعات تاریخی، ش ۱۳، صص ۲۵۵-۲۶۵.



و منبری برجسته‌ای در مشهد بود، طی يك دهه توانست نقش فعالی در این شهر بر عهده بگیرد. به گفته استاد محمدرضا حکیمی وی در آغاز روحانی هیئت مسلم بن عقیل بود و هر ساله در روزهای قبل و بعد از نیمه شعبان، مراسم پرشکوهی در خیابان گوهرشاد - صاحب الزمان فعلی - که محل سکونت شماری بهایی بود، برپا می‌کرد، به طوری که طی این چند روز بهایی‌ها جرأت بیرون آمدن از خانه نداشتند.<sup>۱</sup> بنابه گفته استاد حکیمی، مرحوم حلبی به همراه عابدزاده و شریعتی، نقش فعالی در ملی شدن صنعت نفت بر عهده گرفتند و به طوری که خود شاهد بودم، گاه برای سخنرانی آقای حلبی، ده‌ها هزار نفر اجتماع می‌کردند، آن گونه که افزون بر مسجد گوهرشاد و شبستان‌های آن، جمعیت تا بازار هم می‌رسید. آن زمان در مشهد، حدود سیصد هیئت مذهبی وجود داشت که در اختیار مرحوم کفائی بود و مرحوم حلبی با کمک عابدزاده، توانست نیمی از هیئت‌ها را به خط مذهبی - سیاسی کشانده، تحت عنوان انجمن‌های مؤتلف اسلامی متحد کند. در این اتحادیه، کانون نشر حقایق و مهدیه عابدزاده نیز حضور داشت.

در مشهد علمای دیگری هم فعال بودند. یکی از آنان میرزا جواد آقا تهرانی بود که از جمله علمای معارفی مشهد بود که به فلسفه اعتقاد چندانی نداشت و با این همه در سال ۱۳۳۲ کتابی با عنوان فلسفه بشری و اسلامی را در رد بر مادی‌گراها و توده‌ای‌ها نوشت که مکرر هم چاپ شد. به نظر می‌رسد کتاب پیش از سال ۳۲ منتشر شده بوده و در این سال چاپ جدیدی از آن عرضه شده است. طبیعی است که تصور کنیم این کتاب در پاسخ به اندیشه‌های کمونیستی و ماتریالیستی نوشته شده باشد. این زمان در مشهد عالمانی چون حاج شیخ مجتبی قزوینی (م ۱۴ فروردین ۱۳۴۶) و حاج شیخ هاشم قزوینی (م ۲۲ مهر ۱۳۳۹) هم بودند که از شاگردان درس میرزا مهدی غروی اصفهانی بودند و در عین فلسفه‌دانی، نوعاً با فلسفه مخالفت می‌کردند، اما در زهد و عبادت شهرتی قابل توجه داشتند.<sup>۲</sup> آقای محمدرضا حکیمی که آن زمان طلبه مشهد بوده، از این جماعت متأثر شد و بعدها هم طرفدار همان طرز فکر باقی می‌ماند. وی شرح حال و اندیشه رؤسای این گرایش را در کتاب مکتب تفکیک نوشته است.<sup>۳</sup>

۱. واقعیت آن است که اساساً جشن‌های نیمه شعبان در ایران که از تهران آغاز گردید، بیش از همه برای مبارزه با بهائیت بود. این جشنها که در دوره ناصرالدین شاه (و به ویژه از سال ۱۲۹۹ق) آغاز شده و رواج یافت، عمدتاً برای بیرون راندن اندیشه‌های بابی‌گری و بهائی‌گری بود که تکیه اصلی خود را روی مهدویت و ایجاد انحراف در آن بنا نهاده بودند. عجالاً بنگرید: سفرنامه سدید السلطنه، ص ۴۰۸، خاطرات عین السلطنه، ج ۱۰، ص ۸۰۷۲

۲. بنگرید: خاطرات صالحی مازندرانی، ص ۵۷

۳. در باره آقای حکیمی در ادامه سخن گفته‌ایم. مکتب تفکیک یا مکتب معارفی نشأت گرفته از فعالیت علمی مرحوم آیت الله میرزا مهدی اصفهانی است که مریدان فراوانی در مشهد داشت. وی با فلسفه



منهای آقای حلبی که مشهد را ترك كرد و به تهران آمد و انجمن حجتیه را بنیان گذاشت، در مشهد همچنان كانون و فضای اطراف آن، به علاوه مرحوم عابدزاده محور حفظ نسلی بودند که در دهه ۲۰ و ۳۰ تربیت شده و پرچم مبارزه دینی را بر ضد دولت سرپا نگاه داشتند. شرحی از مبارزات اینان در کتاب تاریخ شفاهی كانون آمده است که نه تنها در آن به كانون یا عابدزاده بلکه به بیشتر افراد و جریان‌هایی که در این دوره در مشهد بوده‌اند، پرداخته شده است.

در مشهد بعدها کانونی هم با نام كانون بحث و انتقاد دینی به راه افتاد که بیشتر کار به پاسخ‌گویی به پرسش‌های مذهبی جوانان می‌پرداخت و در این باب آثاری هم به چاپ رساند که از آن جمله کتاب افکار جوانان است. این كانون متعلق به سید حسن ابطی بود که شهید هاشمی‌نژاد هم در آن فعال بود. آقای مهدوی‌راد به بنده گفتند که هر روز که پاسخگوی پرسش‌ها مرحوم هاشمی‌نژاد بود، جلسه از جذابیت خاصی برخوردار بود. کتاب پیشگفته در پاسخ به این پرسش‌ها بود: علل انحطاط مسلمین، اسلام کامل‌ترین ادیان، لزوم دین برای بشر، چرا امام صادق را رئیس مذهب می‌گویند؟ چرا علی بیست و پنج سال انزوا اختیار کرد؟ و چند پرسش دیگر. وی آثار دیگری هم داشت که از آن جمله استعمار ضد اسلام بود که ناشر آن همان كانون بحث و انتقاد دینی بود و چاپ دوم آن در سال ۱۳۶۱ ش عرضه شد. آقای ابطی به تدریج خط دیگری را دنبال کرد و آثاری در باره امام زمان (ع) نوشت و مریدانی را گردآورد. نگارش این آثار سبب شد تا در سال ۱۳۸۶ محکوم شود. اعترافات وی در مهرماه ۱۳۸۹ از سیما پخش شد و روی سایت هم قرار گرفت.

انجمن تبلیغات دینی در در مشهد<sup>۱</sup> نیز فعالیت‌های دینی داشته است.

در سال ۱۳۴۰ به هم به همت یک روحانی به نام آقای مظلوم، تشکیلاتی مخفی با عنوان سازمان امر به معروف و نهی از منکر درست شد. این روحانی کتابی هم با نام یک معما داشت که مربوط به چگونگی تشکیل حکومت اسلامی بود. در همان سال ساواک برخی از اعضای آن تشکیلات را دستگیر کرده و تشکل مزبور از هم پاشید.<sup>۲</sup>

→ مخالف بود و بیشتری روی معارف اسلامی که در تفسیر ایشان همان مطالبی بود که از روایات به دست می‌آورد، تکیه می‌کرد. آقای ملکوتی که چندی در درس ایشان حاضر بوده، وصفی از آن به دست داده است. خاطرات آیت الله ملکوتی، ص ۹۸-۱۰۰. مرحوم آیت الله مروارید یکی از آخرین شاگردان میرزا مهدی اصفهانی بود و پس از ایشان جناب استاد سید جعفر سیدان رهبری این جریان را عهده دار هستند. سالهای چندی در سفر عمره خدمتشان بوده و از ایشان بهره بردیم.

۱. آیین اسلام، ش ۳۰، (۲۱ مهر ۲۳) ص ۵.

۲. تاریخ شفاهی هیئت‌های مؤتلفه اسلامی، ص ۶۰-۶۱.



## اصفهان

اصفهان به دلیل سوابق مذهبی خود از دوره قاجار و حوزه دینی با اهمیتی که داشت، به عنوان يك شهر مذهبی شناخته می‌شد، به طوری که کسروی مشروطه اصفهان را مشروطه ملابازی وصف کرده بود. در جریان جنبش مشروطه خواهی که از هر گوشه‌ای «انجمن» و «هیئت» توسط گروه‌های مختلف پدید آمد، روحانیون برخی از شهرها نیز به تشکیل انجمن مقدس ملی یا هیئت علمیه دست زدند. در اصفهان حاج آقا نورالله اصفهانی (م ۱۳۰۶)<sup>۱</sup> - برادر آقای نجفی و هر دو از رهبران مشروطه اصفهان - هیئت علمیه را تأسیس کرده خود ریاست آن را داشت.<sup>۲</sup> طبعاً پس از حاج آقانورالله و مسائل دوره رضاخان و از هم‌پاشیدگی اوضاع روحانیت، این هیئت‌ها از میان رفت. اما با سقوط پهلوی اول، بار دیگر هیئت علمیه اصفهان با تلاش آیت الله سید حسن چهارسوقی (۱۲۵۶ - ۱۴ آذر ۱۳۳۶ ش) و جمعی دیگر از علمای اصفهان شکل گرفت.<sup>۳</sup> باید

۱. وی زمانی که به عنوان اعتراض به دولت رضاخان به قم آمده بود، بیمار شده و درگذشت. شگفت آن است که روزنامه اطلاعات در روز ۴ دی ۱۳۰۶ که روز درگذشت وی بود، این خبر را ابتدا نوشت که رضاشاه سه پزشک با نام‌های دکتر امیراعلم، لقمان الدوله و ملک زاده را برای درمان حاج آقا نورالله به قم فرستاد اما درست زیر همان خبر نوشته بود: حاج آقا نورالله درگذشت. شیوه‌های رضاخانی برای کشتن مخالفان، این حدس را تقویت می‌کرد که عالم یاد شده توسط ایادی رضاخان کشته شده است.

۲. در باره تأسیس هیئت علمیه اصفهان توسط حاج آقا نورالله بنگرید: تاریخ علمی و اجتماعی اصفهان، مصلح الدین مهدوی، ج ۲، ص ۱۴۴. نامه‌ای در اختیار ماست که هیئت علمیه کرمان در سال ۱۳۴۰ ق آن را برای حاج آقانورالله نوشته و شرحی از خدمات هیئت علمیه کرمان و گزارش برخی از رویدادها را در آن برای ایشان نوشته است. در این نامه حاج آقانورالله به عنوان رئیس هیئت علمیه اصفهان یاد شده است. این هیئت زمانی در اصفهان سدی استوار در برابر تبلیغات مسیحیان بود و نشریاتی هم که محتوای آنها بحث و گفتگو با مسیحیان بود، انتشار داد. عبدالحجت بلاغی که در اصفهان شاهد گسترش این تبلیغات به ویژه در محله شمس آباد - نزدیک بیمارستان مسیحیان - بوده، معتقد است که هیئت علمیه در این ارتباط کم کاری می‌کرده و خود وی شرحی از فعالیت‌هایش را در برابر مبلغان مسیحی به دست داده است. شرح وی محتوای گزارشی از فعالیت حاج آقا نورالله و مرحوم آیت الله شیخ محمد رضا نجفی مسجد شاهی در این ارتباط است که در ضمن، اطلاعات و انتقاداتی هم در ارتباط با هیئت علمیه اصفهان در اختیار گذاشته است. بنگرید: تاریخ نائین، (چاپ ۱۳۶۷ ق) ص ۳۳۵.

۳. بنا به اظهار استاد ارجمند ما حضرت آیت الله حاج سید محمد علی روضاتی که خود در جوانی در جلسات هیئت علمیه اصفهان شرکت داشته و تا مدت‌ها دفتر و مهر آن در اختیار ایشان بوده، هیئت علمیه اصفهان برای بار دوم در سال ۱۳۲۰ ش تشکیل شد. طبق نوشته ایشان «اعضای اصلی این هیئت بیش از پنجاه نفر می‌باشند که برخی از آنها عبارتند از: حاج میرزا حسن چهارسوقی، حاج سید عبدالله ثقة الاسلام مدرس صادقی، حاج شیخ مهدی نجفی، حاج میرزا محمد حسین ملاند



افزود که در شرایط پس از شهریور بیست، دولت جدید می‌کوشید تا سیاست‌های گذشته را تا اندازه‌ای جبران کند؛ بدین روی نه تنها از فعالیت‌های مذهبی و تشکیل این قبیل هیئت‌های علمیه ممانعت نکرد بلکه گاه برای مقابله با کمونیست‌ها از آنها حمایت نیز می‌کرد.<sup>۱</sup> هیئت علمیه اصفهان علاوه بر آن که طی سال‌های ۲۹-۳۲ سهم عمده‌ای در فعالیت برای ملی شدن صنعت نفت و تبعات آن داشت،<sup>۲</sup> که نمونه آن بیانیه مفصل آیت الله چهارسوقی در لزوم ملی شدن صنعت نفت بود. بعدها بیانیه‌ای هم از طرف هیئت علمیه در باره مجازات عامل حادثه سی ام تیر سال ۱۳۳۱ اصفهان صادر شد.<sup>۳</sup> ایجاد انجمن تبلیغات دینی با تلاش آیت الله سید ضیاء علامه و همراهی آیات خادمی و خراسانی جهت امر به معروف و نهی از منکر و مبارزه با مشروب فروشی‌ها از جمله اقداماتی بود که از سال ۱۳۲۵ آغاز شد.<sup>۴</sup> فعالیت این تشکیلات با محوریت آقای علامه و همکاری جمعی از جوانان اصفهان، تا سالها ادامه داشت.

مشارکت در معرفی کاندیدا برای انتخابات مجلس هفدهم از دیگر کارهای هیأت علمیه بود.<sup>۵</sup> در واقع این هیئت، تا سال‌ها پس از آن، در امور عمومی شهر<sup>۶</sup> و به ویژه جلوگیری

→ روضاتی، حاج میرزا ابوالحسن تویسرکانی، حاج سید شمس الدین خادمی، حاج آقا حسین خادمی، حاج سید عبدالحسین طیب، حاج آقا مصطفی سید العراقین، حاج آقا مهدی سید العراقین، حاج میرزا علی اصفهانی واعظ، حاج شیخ مرتضی اردکانی، حاج شیخ محمد رضا صالحی، حاج علم الهدی شیرازی. ایشان در ۱۳۳۲ ش، زمانی که هنوز هیئت، فعالانه در تحولات ملی شدن صنعت نفت درگیر بوده است، می‌نویسد: این هیئت از بدو تأسیس تا حال، با وجود ضدیت‌های مخالفین آن، خدمات شایانی به اهالی اصفهان نموده که از هر حیث موجب افتخار و قدردانی است. (زندگانی حضرت آیت الله چهارسوقی، ص ۲۹-۳۱) اسامی برخی دیگر از آنان در پایین اطلاعیه‌های آنان درج شده است. متن فتاوی علمای اصفهان را - که از اعضای هیئت علمیه بوده‌اند - در باره لزوم ملی شدن نفت در اختیار داریم. در این باره به مقاله مؤلف همین سطور مراجعه فرمایید که در کتاب «روحانیت و نهضت ملی شدن صنعت نفت» چاپ شده است.

۱. از آن جمله است فعالیت حسام الدین دولت آبادی که به اظهار آیت الله روضاتی، خود شخصا از تهران به اصفهان آمده علما را جمع آوری کرده و آنان را برای ایجاد یک تشکل مذهبی - سیاسی تحریض می‌کرد. (از اظهارات شفاهی حضرت استاد روضاتی).

۲. وجود ده‌ها تلگراف از سوی آیت الله کاشانی و دکتر محمد مصدق خطاب به آیت الله چهارسوقی که ریاست هیئت علمیه اصفهان را داشت، دلیل بر این امر است. هم‌چنین متن فتاوی آیت الله چهارسوقی را بنگرید در: زندگانی آیت الله چهارسوقی، ص ۳۱.

۳. اسنادی از قیام سی ام تیر، (تهران، مرکز اسناد ریاست جمهوری، ۱۳۸۲)، ص ۱۳۰.

۴. بنگرید: اصفهان در انقلاب، ج ۱، ص ۳۸۳-۳۸۶.

۵. از آن جمله اطلاعیه‌ای است که به مناسبت کاندیداتوری سید محمود دفتریان مشهور به لسان الواعظین برای شهرضا و لنجان معرفی کردند.

۶. یک سند، دایر بر درخواست هیئت علمیه اصفهان از مسئولان برای متوقف کردن گرفتن عوارضی که شهرداری اصفهان وضع کرده بوده و پاسخ مساعد تهران به درخواست علما را در «اسناد



از فعالیت بهائیان و دیگر مفاسد<sup>۱</sup> از قبیل درخواست از رزم آرا برای صدور دستور لغو خرید و فروش مشروبات الکلی<sup>۲</sup> دخالت می‌کرد و مرجعی برای تظلمات مردم بود. در این زمینه نامه‌ها و اسناد فراوانی وجود دارد که بخشی از آنها را استاد علامه سید محمد علی روضاتی سخاوتمندانه در اختیار ما قرار دادند و ما آنها را در کتاب اسنادی از خاندان روضاتیان چاپ کردیم.<sup>۳</sup> نمونه برخی از اسناد هیئت علمیه اصفهان که فعالیت آن از سال ۱۳۲۹ به بعد بیشتر شده، به تازگی به چاپ رسیده است. این فعالیت در شکل نامه‌نگاری به شاه، نخست وزیر و دیگر مقامات، در محور حفظ اخلاق جامعه از فساد از سال یاد شده، دنبال می‌شود.<sup>۴</sup>

همان‌گونه که اشاره شد، هیئت علمیه اصفهان بعد از درگذشت آیت الله چهارسوقی با ریاست آیت الله خادمی به فعالیت خود ادامه داد. برای نمونه، نامه‌های مکرر آنان را به هویدا در اعتراض به طرح مدارس مختلط که ذیل آن اسامی جمع فراوانی از علمای اصفهان آمده، می‌توان نام برد.<sup>۵</sup> نامه مفصلی هم در سال ۴۰ خطاب به علی امینی برای جلوگیری از مظاهر فساد در جامعه نوشته شده است.<sup>۶</sup> اعتراض علمای اصفهان به اظهارات یکی از سناتورهای با نام اعلم در سال ۵۰ دائر بر غیر ایرانی بودن امام خمینی مورد دیگری است که شخص آیت الله خادمی دنبال می‌کرد.<sup>۷</sup> همچنین مخالفت با تغییر برخی از مواد قانون مدنی مانند بالا بردن سن ازدواج از جمله مطالبی است که هیئت علمیه اصفهان در سال ۵۳ سخت آن را دنبال می‌کرد.<sup>۸</sup> مرحوم آیت الله میرسیدعلی

→ خاندان روضاتیان» آورده‌ایم.

۱. اطلاعیه‌ای نیز علمای اصفهان به همراه برخی از تشکلهای مذهبی سیاسی در ارتباط با جلوگیری از مشروب فروشی صادر کردند که آن نیز موجود است. نمونه دیگر فساد حاکم بر آموزش و پرورش اصفهان در سال ۲۷ بود که شهرت آن همه جا را گرفت و در نشریه آیین اسلام گزارش‌های زیادی در این باره چاپ کردند. همان زمان بود که آیت الله چهارسوقی در ضمن یادداشتی، دبیرستان بهشت آیین اصفهان را «جهنم آیین» و «کانون کفر و زندقه و الحاد و بی‌عفتی و فحشا» خواند و از دولت مصرانه خواست تا به وضعیت این مدرسه رسیدگی کند. کارمندان جامعه تعلیمات اسلامی اصفهان نیز ضمن نامه‌ای به هژیر، اعتراض خود را نسبت به استاندار اصفهان به علت بی‌توجهی به ترویج فساد در این شهر منعکس کرده است. بنگرید: اسنادی از انجمن‌ها و مجامع مذهبی، ص ۱۳۷. نامه مبسوطی، همین کارمندان جامعه تعلیمات اسلامی اصفهان، در هفت صفحه خطاب به استاندار اصفهان در باره وضعیت اخلاقی شهر اصفهان نگاشته‌اند که سند جالبی از مبارزه آنان با امر فساد است.

۲. اسنادی از انجمن‌ها و مجامع مذهبی، ص ۳۶۷.

۳. انتشارات انصاریان، قم، ۱۳۸۱.

۴. بنگرید: اسنادی از انجمن‌ها و مجامع مذهبی، ص ۳۶۲-۳۷۵.

۵. خادم شریعت، ص ۲۱۷-۲۱۸.

۶. اسنادی از انجمن‌ها و مجامع مذهبی، ص ۳۹۴-۳۹۵.

۷. همان، ص ۴۰۰-۴۰۵.

۸. همان، ص ۲۱۳.



بهبهانی هم که هر سال بهار و تابستان در اصفهان بود، در این گونه امور مداخله داشت.<sup>۱</sup> طبعا در سایر شهرها نیز هیئت‌های علمیه در همین حدود فعالیت‌های مذهبی سیاسی داشته‌اند. مانند همین تشکل، در تهران،<sup>۲</sup> شیراز و کرمان وجود داشت که ارتباطاتی با هیئت علمیه اصفهان داشتند. اطلاعیه‌ای با تاریخ ۲۷/۹/۱۶ از جامعه روحانی کرمان در اختیار داریم که در حمایت از مدارس جامعه اسلامی صادر شده است. هیئت علمیه کرمانشاه نیز در سال ۱۳۲۵ تشکیل شده است.<sup>۳</sup> در لرستان هم هیئت علمیه فعال بود و مسائل سیاسی را تعقیب می‌کرد.<sup>۴</sup> این شهر برای مدتی در سالهای‌های اخیر دهه بیست، تبعیدگاه فدائیان اسلام بود و به همین دلیل زمینه فعالیت‌های سیاسی - مذهبی فراوانی داشت.

جامعه اهل منبر اصطلاحی بود که برای دسته دوم روحانیون شهرها که در سطحی پایین‌تر از هیئت علمیه بودند، به کار می‌رفت. برای مثال همان طور که در تهران جامعه اهل منبر فعال بود، در برخی از شهرها نیز این تشکل وجود داشت که نمونه آن جامعه اهل منبر کرمان است. در برخی موارد، این گروه عنوان جامعه مبلغین اسلامی را انتخاب می‌کردند که چنین تشکلی در تهران در اواخر دهه سی پدید آمد و اطلاعیه‌ای هم در آبان ۳۹ در دفاع از ملت الجزایر صادر کرد.<sup>۵</sup> همین طور جامعه وعاظ تهران که در جریان انقلاب خرداد ۴۲ اطلاعیه‌هایی منتشر کرد.<sup>۶</sup>

در اصفهان گروه‌های مذهبی دیگری نیز فعالیت داشتند که متأسفانه اطلاعات دقیقی از آنها در اختیار ما قرار ندارد. از آن جمله هیئت مختلط ملیون اصفهان بود که از آنان اطلاعیه شدید اللحنی بر ضد حزب توده در دهمین سال تأسیس آن در اختیار است. این گروه برای مجلس هفدهم نیز یکی از روحانیون اصفهان با نام سید جمال الدین صهری را کاندیدا کرده بودند.

از چهره‌های روحانی برجسته اصفهان که در فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی سهمی

۱. در باره وی بنگرید به مقدمه علی دوانی بر کتاب «سی پرسش پیرامون موضوعات اعتقادی و پاسخ آنها» از آیت الله آقای سید علی بهبهانی، چاپ حسینیہ عمادزاده اصفهان، ۱۳۴۹.

۲. در تهران، هیئت علمیه‌ای بود که باید آن را درآمد جامعه روحانیت تهران دانست. برخی از اعضای این هیئت عبارت بودند از: شیخ محمد باقر رسولی، مرتضی حسینی لنگرودی، علی رضوی قمی، سید رضا موسوی زنجانی، احمد حسینی غروی شهرستانی، آقابزرگ نوری، سید محمد حسن نبوی، مرتضی حسینی تنکابنی، سید محیی الدین طالقانی، علی اصغر موسوی جزایری، عباس مشکوری نجفی، ابوالحسن مدرس تهرانی، محمدباقر حسینی مشهدی، محمد جواد تهرانی شریعتمدار، بهاء الدین همدانی و عده‌ای دیگر.

۳. سالنامه نوردانش، صال ۱۳۲۵، ص ۵۱۰. ۴. انقلاب اسلامی در لرستان، ص ۲۵۱-۲۵۲.

۵. اسنادی از انجمن‌ها و...، ص ۱۸۵-۱۸۶. ۶. همان، ص ۱۹۷.



بسزا داشت، مرحوم شیخ محمد باقر زند کرمانی بود که کتابچه‌ای هم با عنوان تاریخ مختصر نفت نوشت که به عنوان «ضمیمه روزنامه طوفان ناشر افکار جمعیت‌های دینی اصفهان» و به صورت مستقل چاپ شد.<sup>۱</sup>

به طور کلی باید گفت، در اصفهان، نسلی از جوانان مذهبی که در جریان نهضت ملی به مسائل سیاسی روی آورده بودند، همچنان به فعالیت خود ادامه دادند. حرکت این افراد، به تقریب، مشابه چیزی بود که در تهران جریان داشت. کسانی به دنبال آیت الله کاشانی بودند که طبعاً از آن‌چه در جریان سالهای ۳۱-۳۲ پیش آمد، سرخورده شدند و گروهی همچنان از مصدق حمایت می‌کردند. با این حال، بسیاری از افراد متعلق به ملی‌ها در تهران و شهرستانها، مذهبی بودند و ماندند و شماری از همین گروه بودند که بعدها در خرداد ۴۲ به نهضت امام پیوستند. از نسل جوان آن دوره می‌توان به فضل‌الله صلواتی و حسین عبداللہی خوروش نویسنده مقالات و کتابهای متعدد در مباحث اسلامی اشاره کرد. صلواتی از روزگاری که دست به قلم شد، در نشریه روزنامه اصفهان به مدیریت امیر قلی امینی اخگر (نویسنده کتاب ابطال الباطل در ردّ بر قرارداد وثوق‌الدوله چاپ ۱۳۳۱ق تهران)، مقالاتی در زمینه وحدت اسلامی می‌نوشت. بعدها در شمار چهره‌های مذهبی اصفهان ماند و آثاری هم نوشت<sup>۲</sup> و زمانی پیش از انقلاب هم به صورت تبعید در یزد بود.<sup>۳</sup>

اصفهان این دوره، بیش از آن که صحنه فعالیت گروه‌های سیاسی منظم یا حتی تشکل‌های مذهبی مدرن باشد، بیشتر محل فعالیت منبری‌هایی بود که یا از خود شهر بودند و یا از شهرهای دیگر برای سخنرانی به این شهر دعوت می‌شدند. شماری از جلسات تفسیر قرآن منظم هم طی سالها تا حوالی انقلاب اسلامی در مساجد مهم این شهر از جمله مسجد خان در پاقلعه برگزار می‌گردید. از ویژگی‌های دیگر این شهر، فعالیت جلسات فامیلی بود که گهگاه به محل فعالیت‌های سیاسی و رد و بدل شدن اعلامیه‌های سیاسی تبدیل می‌شد.<sup>۴</sup> تا پیش از رویدادهای مربوط به نهضت امام، یکی از محفل‌های مقطعی که محل نشر افکار جدید مذهبی بود، محفل مرحوم شهید بهشتی بود که شماری را به خود جذب کرده بود.<sup>۵</sup>

۱. در باره وی کتاب فطرت بیدار زمان در اصفهان منتشر شده است.

۲. مانند کتاب «زندگانی امام جواد (ع)»، یزد، کانون انتشارات جوادیه یزد، ۱۳۵۵؟

۳. پدر وی حاج شیخ حیدر علی صلواتی از روحانیون اصفهان است که کتابی هم با نام «راز و نیاز علی با خدا» دارد که در سال ۱۳۵۳ به کوشش فرزندش فضل‌الله صلواتی و توسط انتشارات قائم (ع) اصفهان (با مدیریت آقای نکویی که بعد از انقلاب استاندار چند استان شد) به چاپ رسید.

۴. همان، ص ۳۰۴.

۵. اصفهان در انقلاب، ج ۱، ص ۳۰۳.



تشکل‌های مذهبی دانشجویی و غیردانشجویی هم به مرور در اصفهان ایجاد و فعال شد. انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه اصفهان با تلاش منوچهر مقدادی و شماری دیگر از دانشجویان مذهبی این دانشگاه در سال ۱۳۳۶ فعال شد و به دلیل دشواری‌هایی که برای برگزاری جلسات در دانشگاه بوده، به طور معمول در منازل افراد تشکیل جلسه می‌داد. در آن زمان آیت الله خادمی، حاج آقا رحیم ارباب و آقای حاج سید علی نجف آبادی به آنان کمک فکری می‌دادند.<sup>۱</sup> در حوالی عاشورای سال ۴۰ با همکاری جمعی از نمایندگان انجمن اسلامی دانشگاه اصفهان، دانش‌آموزان، پزشکان و عده‌ای دیگر گروهی به نام یالثارات الحسین در اصفهان تشکیل شد و هدف آن سیاسی کردن بیشتر عزاداری‌ها بود. حسن حداد از فعالان این گروه می‌گوید، بیانیه‌ای که این گروه برای برگزاری هماهنگ عزاداری در مسجد شاه اصفهان انجام داده بود، توسط بیشتر علمای درجه اول این شهر و حتی برخی از پزشکان برجسته مانند ابوتراب نفیسی امضا شد.<sup>۲</sup> تظاهرات مذهبی - سیاسی عاشورا برای دو سال بعد از آن هم ادامه یافت و برای نمونه در سال ۴۲ در مسجد سید اصفهان برگزار شد.<sup>۳</sup>

در حوالی سال ۴۰ انجمن اسلامی پزشکان اصفهان نیز به نوعی متأثر از تهران بود، تشکیل گردید. شماری از پزشکان شهر، تشکیل‌دهنده این انجمن بودند.<sup>۴</sup> کانون اسلامی دانش‌آموزان نیز که حوالی سالهای ۳۸ - ۳۹ تشکیل شد، محلی برای تربیت نیروهای مذهبی برای آینده بود.<sup>۵</sup> این کانون زیر نظر سید جمال الدین موسوی از دبیران دینی اصفهان اداره می‌شد و حرکتی فعال برای جذب دانش‌آموزان و برخی از طلاب جوان در آستانه تحولات سیاسی - مذهبی ایران بود.<sup>۶</sup> رئیس انجمن اسلامی دبیرستان صائب در اوائل دهه ۴۰ مجید شریف واقفی بود.<sup>۷</sup> سازمان جوانان اسلامی از سال ۱۳۳۶، کانون علمی تربیتی جهان اسلام از سال ۱۳۳۹ دو تشکل دیگر در این شهر بودند. آقایان فضل الله صلواتی و مهندس عبدالعلی مصحف، کار هدایت کانون را همراه با حجت الاسلام علی اکبر اژیه - که در انفجار حزب در سال ۶۰ کشته شد - عهده‌دار بوده و جلسات دینی برگزار می‌کردند. در بسیاری از این جلسات، سخنرانانی از تهران دعوت می‌شدند که از آن جمله، مکارم شیرازی، مفتاح، محمدتقی جعفری، مرتضی مطهری، سید هادی

۱. همان، ص ۳۳۶

۲. همان، ص ۳۴۱-۳۴۶

۳. همان، ص ۳۵۱

۴. همان، ۳۵۹-۳۶۰

۵. انجمن اسلامی دانش‌آموزان اصفهان نشریه‌ای به نام هدیه دانش‌آموز در آغاز سال تحصیلی ۱۳۴۲ منتشر کرد که مقالاتی دینی از معلمان و دبیران دینی در آن درج شده بود.

۶. بنگرید به خاطرات محمد پیشگاهی فرد (ص ۲۶-۲۸) که خود از اعضای این کانون بوده است.

۷. اصفهان در انقلاب، ص ۳۶۳



خسروشاهی، محمدجواد حجتی کرمانی و علی گلزاده غفوری بودند.<sup>۱</sup> کتاب انسان در افق قرآن نوشته محمدتقی جعفری از سوی همین کانون بود. کتابچه‌ای با نام زیربنای حقوق اسلام که متن سخنرانی محمدتقی جعفری در انجمن اسلامی دانشجویان اصفهان در تاریخ ۲۳/۱۰/۴۵ است و به عنوان نشریه شماره ۸ چاپ شده، حاکی است که برخی از سخنرانی‌ها به چاپ رسیده و در اختیار عموم قرار داده شده است. روی جلد کتاب آرم این انجمن دیده می‌شود که سال تأسیس آن را ۱۳۳۵ ش نشان می‌دهد. به گفته دوستم تبریزی، شهید اژی‌ده در دهه ۱۳۵۰ نشریه فرصت در غروب را با همکاری انتشارات قائم در ده شمار منتشر کرد. پس از توقیف آن توسط ساواک، نشریه پگاه را درآورد که دو سه شماره بیشتر از آن منتشر نشد. همچنین برخی از جزواتی که در آلمان توسط شهید بهشتی منتشر می‌شد، در ایران چاپ می‌کرد.

اصفهان همچنین یکی از پایگاه‌های اصلی فعالیت‌های مذهبی انجمن حجتیه بود. این انجمن در اصفهان، توانسته بود نیروهای زبده شهر را جذب کرده و از این راه در آن شرایط خفقان راهی را برای گسترش فرهنگ مذهبی که در عین غیر سیاسی بودن می‌توانست زمینه‌ای برای رویارویی با فرهنگ لائیک و غربگرایی شاه باشد، مؤثر واقع شود.<sup>۲</sup> طبیعی است که افرادی که سیاسی‌تر بودند، پس از مدتی فعالیت در انجمن و به خصوص هرچه زمان جلوتر رفته و رویدادهای سیاسی و مبارزاتی علیه رژیم شدت می‌گرفت، از آن جدا شده و انگشت تأکید بر مبارزه سیاسی با رژیم می‌گذاشتند.

کانون علمی و تربیتی جهان اسلام: یکی از کانون‌های فعال مذهبی اصفهان در دهه پیش از انقلاب، کانون علمی و تربیتی جهان اسلام از علی اکبر اژی‌ده بود که بیشتر در مسجد امام علی (ع) از مساجد قدیمی اصفهان نزدیکی مسجد جامع اصفهان این شهر فعالیت می‌کرد. این کانون علاوه بر دعوت از سخنرانان برای سخنرانی، کتاب‌ها و جزواتی هم منتشر می‌کرد که از آن جمله کتاب آرامش در بیکرانگی (توحید برای جوانان) از خود علی اکبر اژی‌ده بود که در سال ۱۳۵۲ منتشر شد. کتاب بررسی و تحلیل مشکلات جوانان از ابوتراب نفیسی از سوی همین کانون در سال ۴۹ چاپ شد. کتاب دیگر این نویسنده از همین ناشر، با نام زندگی، اسلام و دانش امروزی به عنوان نشریه شماره پنج کانون در سال ۱۳۵۰ در اصفهان چاپ شده است. وعده انتشار دو کتاب هم با عنوان تعلیم و تربیت در اسلام و اصول اخلاق اسلامی به ترتیب از دکتر علی شریعتمداری و حمید فرزاد در پشت جلد کتاب بررسی و تحلیل آمده است.



## شیراز

آیت الله آقا سید نورالدین شیرازی فرزند مرحوم آقا سید ابوطالب (م ۱۳۰۵ ش) مؤلف کتاب اسرارالعقاید در رجب سال ۱۳۱۲ ق (۱۲۷۴ ش) به دنیا آمد و پس از گذراندن دروس مقدماتی (و نیز تحصیل اجازه اجتهاد)<sup>۱</sup> در شیراز به عتبات مشرف شده و نزد آیات عظام سید محمد کاظم یزدی، میرزا محمدتقی شیرازی و شیخ الشریعة اصفهانی به تحصیل پرداخت. سپس با درگذشت پدرش در سال ۱۳۰۵ ش به شیراز بازگشت و به کارهای تبلیغی و دینی پرداخت. وی در دوره رضاخان به دلیل مبارزه با سیاست او، دو بار (۱۳۰۶ و ۱۳۰۸) تبعید شد که با اصرار مردم، به موطنش بازگردانده شد.<sup>۲</sup> در همان زمان بود که به تأسیس حزب برادران همت گماشت و پس از شهریور ۲۰ بر فعالیت‌هایش افزود. آقا سید نورالدین از این زمان تا زمان درگذشتش (در شب ولادت امام علی علیه السلام در سال ۱۳۳۵ ش، در ۶۴ سالگی) از مجتهدان برجسته شیراز به شمار می‌رفت و به تعبیر یکی از معاصران، وی «ملان و ملجأ عموم استان فارس بوده و هر فسادى که در فارس پیش آمده، در اطفاء آن کوشیده‌اند».

آیت الله شیرازی افزون بر رهبری سیاسی و فکری، تألیفاتی هم از خود برجای گذاشته که برخی از آنها عبارت است از: تحفة الاحباء فی لیلۃ الغراء، اس الاصول، بنیان الاصول، اصول الفقه، احکام الانام فی شرح شرایع الاسلام، رقائق الحقایق، ترکیب الاجسام در طبیعیات بمعنی الاعم، شکست کسروی، کتاب الحساب، و...<sup>۳</sup>

مهم‌ترین حرکت سیاسی وی در شیراز، یعنی پایگاهی که وی نفوذی شایسته در آن داشت و از وی با عنوان نایب الامام یاد می‌شد، تأسیس حزب برادران بود. این حرکت اقدامی مذهبی - سیاسی بود که هدف اساسی آن ایجاد يك خط دفاعی دینی در برابر توده‌ای‌ها و ملیون بود.

طرح اولیه حزب برادران (یا حزب نور) در سال ۱۳۱۳ ش ریخته شد و به صورت محرمانه، در همان دوره رضاخان، کار توسعه آن دنبال شد.<sup>۴</sup> آیت الله شیرازی بعدها

۱. به نقل از آقازاده ایشان حضرت آقا معز حسینی. این اجازه اجتهاد از حضرات آیات: شیخ علی مازندرانی (پسر شیخ مهدی کجوری) و ثامنی است.

۲. یک گزارش مفصل در این باره را بنگرید در پیام بهارستان، مقاله: خاطرات شیخ محمد جعفر شاطی در باره یک رخداد مهم در فارس، به کوشش سید معزالدین حسینی هاشمی (فرزند آقا سید نورالدین)، شماره ۱-۲، (۱۳۸۷) صص ۴۲۷-۴۴۸.

۳. بنگرید: آیین اسلام، س ۴، ش ۴، ص ۱۱ (به قلم ساجدی مدیر کانون تبلیغات اسلامی و خبرنگار آیین اسلام در شیراز).

۴. مرحوم ربانی شیرازی از آن دوران چنین یاد می‌کند که آیت الله شیرازی در خانه‌اش تحت نظر



در سال ۱۳۲۵ گفت: دوازده سال قبل که هیچ کس قدرت تشکیل مجمع و حزب نداشت، برادرانی را هم عهد ساختم، تخمی زیر گل کردم، مدتی هیچ اثر و ظهوری نداشت، رفقای از جان گذشته من نهایت با ضبط و با استقامت بودند و از نداشتن بروز و ظهور در این مدت متأثر بودند. تا پس از مدت‌ها دو برگ برآورد، یعنی پس از هشت سال که در دوره پهلوی عزلت جسته... همین که آقای فرّخ استاندار فارس مژده استعفای پهلوی را رسانید... اولین دفعه، جماعت کثیری در شاهچراغ و مسجد معرکه خانه حضور به هم رسانیدند.<sup>۱</sup>

افرادی که وارد حزب می‌شدند، با سوگند «والله من در حفظ استقلال ایران در ظل لوای مذهب جعفری با شما همراهم» در حزب فعالیت می‌کردند. آیت الله شیرازی در همان زمان رضاشاه فعالیت خود را آغاز کرد و مخالفت وی با برخی از سیاست‌های پهلوی، سبب تبعید وی به بوشهر شد که این امر شورشی عمومی را در شهر پدید آورد.<sup>۲</sup>

حزب برادران پس از سال ۱۳۲۰ به طور جدّی فعال و به سال ۱۳۲۴ فعالیت خود را آشکار کرد. آیت الله شیرازی با استفاده از تشکّل‌های فرعی و هیئت‌های مذهبی که شمار آنها بالغ بر سیزده هیئت می‌شد،<sup>۳</sup> توانست حزب برادران را گسترش دهد. در طول سالها، دست کم از دید توده‌ای‌ها، حزب برادران، مهم‌ترین دشمن خود را حزب توده و بی‌دینی ناشی از فعالیت‌های حزبی - فکری آنان می‌دید و با آن سخت مبارزه می‌کرد.<sup>۴</sup> امداد که آن زمان در حزب توده بوده است، می‌نویسد: حزب اتحاد حسینی که بعداً به نام حزب نور و برادران نامیده شد در ۱۳ بهمن ۲۳ به زعامت آیت الله حاج سید نورالدین حسینی از مجتهدان طراز اول و با نفوذ شیراز تشکیل یافت. چون مرامنامه آن مبنی بر اعتقادات مذهبی بود و زعیم آن مورد احترام و علاقه مردم، تعداد چندین هزار نفر در آن شرکت کردند. از جمله کارهای این حزب در آن سال، جمع آوری اعانه از افراد برای تهیه پزشک و دارو و نان و زغال و هیزم برای بینوایان بود. این خدمات رایگان به

---

→ بود و من و یکی دو نفر، به طور پنهانی در جماعت ایشان حاضر می‌شدیم. (مجله پانزده خرداد، دوره سوم، سال دوم، شماره ۶، ص ۲۷۳).

۱. نشریه فضیلت، ش ۲۰، مهرماه ۱۳۸۰ (بدون صفحه شمار).

۲. در نشریه ش ۹ «فضیلت» (هیئت فدائیان ابوالفضل، ۱۳۷۸ ش) اشاره به تبعید وی به بوشهر و اعتراض مردم در شاهچراغ و نیز شهادت چند نفر بر اثر تیراندازی مأموران شده است. پس از آن افزوده شده است که: در زمان تبعید وی، سه ماه متوالی، مردم بازار وکیل را تعطیل کردند تا در نهایت دولت مجبور به بازگرداندن وی به شیراز شد.

۳. فصلنامه پژوهش‌های تاریخی، سال سوم (۱۳۷۹)، ش ۵-۸، ص ۱۱۹.

۴. منوچهر آتشی که آن زمان توده‌ای و شاعری معروف بود، شرحی از فعالیت‌های حزب برادران در برابر حزب توده به دست داده است. بنگرید: آتشی در مسیر زندگی، ص ۹۵



تهیدستان و تسهیل زندگی و مردم شهر در آن سال قحط و پر آشوب موجب شد که اقبال مردم به آن حزب بیشتر شود.<sup>۱</sup>

در گزارشی که استانداری فارس در تاریخ ۱۳۳۰/۴/۱۶ تهیه کرده، در باره این حزب آمده است: حزب برادران نور که معمولاً آن را به نام حزب نور یا حزب برادران می‌نامند، چندین سال است که در شیراز تشکیل یافته و رهبر آن حاج سید نورالدین مجتهد می‌باشد. آقای حاج سید نورالدین سال‌های سال است که در شیراز متوطن و از صاحبان فضل و دانش می‌باشد. مشارالیه در دوره سلطنت رضاشاه کبیر از شیراز تبعید گردید که در نتیجه چندین روز بازارهای شیراز تعطیل گردید و موجبات اغتشاش فراهم گردید. در نتیجه اعلیحضرت فقید اجازه مراجعت به مشارالیه را دادند و قضایا خاتمه یافت. پس از شهریور ۱۳۲۰ حزب ایشان نُضجی پیدا نمود و اغلب کسبه و اهل بازار شیراز طرفدار ایشان می‌باشند. در سه سال قبل با عده‌ای متجاوز از سیصد نفر به عزم زیارت مشهد مقدس به تهران رفت و طرفدارانی در آن‌جا به وی ملحق شدند. اکنون ایشان در شیراز یکی از مراجع تقلید بوده و در امور سیاسی صاحب نظر می‌باشد.<sup>۲</sup>

حزب برادران که در آستانه تبدیل اسلام هیئتی و سنتی به اسلام زنده و سیاسی بود، مرامنامه‌ای را تهیه کرد و ضمن آن، اصول اسلامی و ملی زیر را در آن درج نمود:

اصل نخست مرامنامه این حزب: حفظ وحدت ملی ایران و توسعه مذهب جعفری.

اصل دوم: اجرای قانون اساسی بالاخص نظارت علمای طراز اول.

اصل سوم: تحوّل فکری در شؤون اجتماعی و مبارزه با خرافات.

اصل چهارم: الغای امتیازات جاهلانه و اثبات امتیازات موافق با عقل.

اصل پنجم: تشیید مبانی روحانیت و ضابطه‌مند نمودن آن.

اصل ششم: تعلیم عمومی نظام و تقویت نیروی دفاع و مبارزه با هرج و مرج.

اصل هفتم: به کار انداختن منابع ثروت کشور

اصل هشتم: تعمیم فرهنگ به وسیله تعلیمات عمومی آموزش و پرورش

اصل نهم: حفظ مرکزیت ایران با رعایت برخورداری همه قطعات مملکت.

اصل دهم: ایجاد بهداشت عمومی، تأمین مسکن و تسهیل امر ازدواج.

اصل یازدهم: تحکیم روابط حسنه بین ملل و دول اسلامی

اصل دوازدهم: مبارزه با استبداد در جمیع شؤون.

آیت الله شیرازی روی اصل دوم متمم قانون اساسی تأکید فراوان داشت و در نوشته‌ای

۱. مجله آینده، سال یازدهم، ش ۱۱-۱۲، ص ۸۱۷

۲. فصلنامه پژوهش‌های تاریخی، سال سوم، ش ۵-۸، ص ۱۱۶.



از وی که در سال ۱۳۲۳ چاپ شد، تصریح کرد که: وحدت کامل بین دولت و ملت ایران به عمل شدن به اصل دوم متمم قانون اساسی است.<sup>۱</sup>

نشریه رسمی حزب برادران، آیین برادری نام داشت. اما افزون بر آن، چندین نشریه در شیراز در دفاع از آرمان‌های حزب برادران طی دهه ۲۰ به صورت فعال انتشار می‌یافت.<sup>۲</sup>

افزون بر حزب برادران که برای بسیج عامه مردم متدین شیراز بود، ایشان فعالیت قابل توجهی در جهت متحد کردن جبهه روحانیون این شهرستان و تشکیل هیئت علمیه آن شهر داشت. در جریان همین تلاش‌ها بود که سه رهبر روحانی شهر، آیات: سید نورالدین شیرازی، سید حسام الدین فال اسیری و محلاتی در جشنی که به مناسبت تولد امیرمؤمنان (ع) در سال ۲۵ صورت گرفت به طور متحد شرکت کردند و سخنرانی کردند.<sup>۳</sup>

گزارشی در نشریه محلی گلستان شیراز تحت عنوان «اجتماع آیات الله» در ۱۳ خرداد ۱۳۲۵ چاپ شد که ضمن آن از فعالیت آیت الله شیرازی برای متحد کردن روحانیون شیراز سخن به میان آمده بود.<sup>۴</sup> در گزارش یاد شده آمده است که بعد از صحبت آقای ساجدی: حضرت نایب الامام آقای حاج سید نورالدین که سلسله‌جنبان اتحاد و تشکیل جامعه روحانیت بودند، ایستاده، خطابه‌ای مهیج مبنی بر لزوم يك جبهه قوی و يك اتحاد ۱۴ میلیونی شیعه جعفری مذهب که در پرتو آن دین و مملکت حفظ تواند کرد و شروع شدن آن از فارس ایراد فرمودند. آقای آیت الله سید علی اصغر لاری<sup>۵</sup> فرزند و جانشین آیت الله سید عبدالحسین لاری در آن منطقه، ضمن نامه‌ای خطاب به سید نورالدین شیرازی فعالیت وی را جهت ایجاد هیأت اتحادیه روحانی تبریک گفته و اعلام هرگونه همکاری کرده است. پاسخ آیت الله شیرازی این بود: اسلاف صالحه شما و ما، تجدد ایران را شروع کردند و البته بدون اقدام ما، گذشته از این که نافع نیفتاده مضر هم واقع

۱. شکست کسروی، ص ۹۰.

۲. شرح کاملی از فعالیت حزب برادران شیراز در سالنامه برادران (چاپ ۱۳۲۹) آمده است. علاوه بر آیین برادری (با مدیریت خدام محمدی)، می‌توان به مهرایزد (مدیریت محمد رضا هاشمی حسینی برادر زاده آیت الله)، همه (مدیریت حسین ولدان)، نهضت نور (مدیریت حیدر علی مس فروش)، شفق شیراز (مدیریت شیعتی)، مهد سعدی (مدیریت حسین مختاری)، شیپور ادب (مدیریت شاکری) و مرد بازار (مدیریت اصغر عرب) اشاره کرد. در این زمینه بنگرید: «شیراز امروز» از محمد مدرس صادقی، شیراز، ۱۳۳۱ ش. ۳. آیین اسلام، س ۲، ش ۱۴، ص ۳۳.

۴. نقل شده در آیین اسلام، س ۲، ش ۱۴، ص ۱۰. از طرف نشریه آیین اسلام در یادداشتی مفصل از این اقدام ستایش شده و از روحانیون سایر شهرها نیز خواسته شده بود تا برای ایجاد جبهه واحد تلاش کنند. این حرکت نقش مهمی در تشکیل هیئت‌های علمیه در شهرهای مختلف داشت، تشکلهایی که زمینه تشکیل جامعه روحانیت در شهرهای مختلف در سال‌های بعد شد.

۵. در باره وی بنگرید: مجله آیین اسلام، سال دوازدهم (۱۳۳۴)، ص ۱۲.



است. فساد تشکیلات ایران بالخصوص در جهت دیانت، کمال ظهور دارد. ایران که بر اثر اقدامات پدران ما باید امروز همدوش با ملل راقیه دنیا باشد، متأسفانه تا این حد انحطاط باقی مانده و جز به همدستی و همداستانی ما و افراد صالح متدینین کشور نواقصی که موجود است مرتفع نشده و خرابی‌های این بنیان ترمیم نخواهد پذیرفت. از همین جهت با جهد کافی با برادران ایمانی خود همدست و هم قسم شده‌ایم که از پا ننشینیم تا روزی که نواقص عمل گذشتگان را بر طرف ننموده [نموده] و جامعه ایران را به سعادت خود نرسانیم. حسن استقبال آن تاج افتخار روحانیین و اهالی محترم لارستان که در ابتدای تجدد ایران نیز سهم بزرگی برای همه ایران داشته‌اند، مورد قدردانی و شکرگزاری ماست. از طرف هیئت عالی شعبه دینی برادران. الاحقر نورالدین الحسینی.<sup>۱</sup>

این پاسخ می‌تواند تا اندازه‌ای دیدگاه‌های سیاسی و اصلاحی ایشان را نشان دهد. به هر روی، فعال‌ترین چهره مبارز شیراز در این دوره که بر اساس تشکل و سازماندهی نیروهای دینی و مذهبی حرکت می‌کرد، آیت الله شیرازی بود که به صورتی منسجم، فعال و ایدئولوژیک به تجهیز جبهه متدینین این شهر در برابر توده‌های و دیگران، فعالیت می‌کرد و نه تنها در شیراز بلکه تلاش می‌کرد تا در مناطق دیگر ایران نیز به نشر آرمان‌های سیاسی و دینی خود بپردازد. مخبر روزنامه آیین اسلام در این شهر یک روحانی به نام حسین ساجدی بود که از مریدان آیت الله بود و از ایشان با عنوان «نایب الامام» یاد می‌کرد.<sup>۲</sup> ساجدی خود نقش مهمی در مجموعه تحولات مذهبی شیراز در نیمه دوم دهه ۲۰ به بعد دارد و شاهد آن، مطبوعات دینی آن روزگار است.<sup>۳</sup>

یکی از نشریات اصلی حزب برادران، مهرایزد بود که در مسائل دینی و سیاسی مانند نشریات آیین اسلام و دنیای اسلام عمل می‌کرد. آیت الله شیرازی سلسله مقالاتی با

۱. آیین اسلام، س ۳، ش ۱۷، ص ۵. خبر این ماجرا برای بسیاری دیگر نیز مسرت‌بخش بود. از آن جمله غلامرضا سعیدی که یادداشتی تحت عنوان «درود بر سید نورالدین مجتهد شیرازی» در آیین اسلام، ش ۱۸ به چاپ رساند و از حرکت او در جهت تشکیل جبهه واحد روحانیت ستایش کرد.

۲. خود سید نورالدین نیز سخت نسبت به «آیین اسلام» علاقه‌مند بوده و در یکی از نامه‌هایش که در پاسخ مدیر این نشریه برای تسلیت درگذشت آیت الله قمی نوشته بود، این نشریه را «یکی از وسائل تبلیغی مهم دیانت در جامعه ایرانی» معرفی کرد و نوشت که با تعطیل آن به جبهه متدینین شکست فاحش وارد می‌شود و هر متدین با غیرت و حمیتی باید بر خود لازم و واجب بداند که به اندازه مقدور و میسر خود سعی در بقا و توسعه و حسن جریان آن بنماید. آیین اسلام، س ۳، ش ۵۱، ص ۱۲.

۳. وی در آن زمان، مدیر کانون و قرائت خانه تبلیغات اسلامی شیراز و انجمن تبلیغات اسلامی و دبیر عربی و تعلیمات دینی بود. تصویرش را بنگرید در آیین اسلام، سال سوم، شماره مخصوص اول مهر ۱۳۲۵.



عنوان به شش چیز اسلام دارد قوام در باره چگونگی تحقق جامعه اسلامی نوشت.<sup>۱</sup> به علاوه، وی طی ۳۲ قسمت در همین نشریه، مقالاتی با عنوان حکومت ملی و حکومت استبداد نوشت. دنیای اسلام مقاله مفصل سردبیر این نشریه را در باره حجاب عینا در همین نشریه به چاپ رساند و در فروردین ۲۷ سومین سال تأسیس آن را تبریک گفت. یکی از برجسته‌ترین رخدادهای مربوط به زندگی آقای سید نورالدین مجتهد شیرازی، سفر وی در سال ۱۳۲۷ به قصد سفر به مشهد مقدس از طریق اصفهان، قم و تهران است. این سفر به همراه سیصد تا پانصد نفر از یارانش از شیراز آغاز شد. وی در شهرهای میان راه مورد استقبال گرم علما و بسیاری از مردم قرار می‌گرفت. در اصفهان، علمای این شهر با ریاست آیت الله چهارسوقی به استقبال وی شتافتند. در قم نیز مورد استقبال علما واقع شد و آیت الله بروجردی در منزل آیت الله صدر به دیدن ایشان رفت.<sup>۲</sup> در تهران علاوه بر استقبال علما، ایشان به محل انجمن تبلیغات اسلامی در تهران و شمیرانات رفته و در آنجا سخنرانی کرد.<sup>۳</sup> خاطره حضور وی را در سبزوار، حمید سبزواری نوشته و بخشی از مطالبی را که وی در سخنرانی خود ابراز کرده آورده است.<sup>۴</sup>

۱. یادی از استاد، (یادنامه استاد سید منیرالدین شیرازی، قم، ۱۳۸۰) ص ۲۳.  
 ۲. آنچه که در سفر به قم مهم بوده است، عدم استقبال گرم آیت الله بروجردی از وی بوده است. یک گزارشی که در این باره برای بنده نوشته شد (و نویسنده راضی به ذکر اسمش نیست) چنین است که وی در انتظار استقبال گرمی در قم بود که کسی دعوت نکرد و وی با همراهان در مقبره علی بن بابویه فرود آمد. مرحوم آیت الله سید صدرالدین که وضع را چنین دید برای حفظ حرمت سید نورالدین، فرزند خود سید موسی را به مقبره فرستاد و سید را به منزل دعوت کرد. مرحوم بروجردی نه شب اول بلکه شب دوم پس از نماز مغرب و عشا برای دیدن سید نورالدین به منزل مرحوم صدر رفت. سید پس از تعارفات معموله رو به آیت الله بروجردی کرد و با آهنگ سنگین و مطمئن خاص خود گفت: مجتهدید، مجتهدم، دانشمندید، دانشمندم، سیدید، سیدم. مرجع تقلیدید، شاید من نیز به زودی مرجع تقلید باشم. انتظار داشتم که در این سفر که به زیارت عمه بزرگوار آمدم لازمه بنی عمی به جا آورده و مرا به خانه خود دعوت می‌کردید. مرحوم بروجردی با آرامش پاسخ فرموده بودند: خانه من طلبگی است و لایق حضرت عالی نیست. سید می‌گوید: من هم طلبه‌ام. بروجردی بلافاصله با صدای لرزان اما نافذ خود می‌گوید: طلبه و حزب؟ (و کلمه حزب را در وقت ادا می‌کشد). سکوت بر مجلس حکم فرما می‌شود و دیگر سخنی به میان نمی‌آید و آیت الله بروجردی پس از دقایقی دعای سلامت کرده و مجلس را ترک می‌نماید.

۳. گزارش مختصر این سفر را بنگرید در: مجله هفتگی نور دانش، س ۱، ش ۲۴ (۱۳۲۷). در آنجا شعری هم از خوشدل - نواده دختری وصال شیرازی - که در باره ایشان سروده شده، به چاپ رسیده است. گزارش کامل‌تر این سفر در ش ۲۵ همان نشریه با تصاویر متعدد چاپ شده است. آیین اسلام نیز گزارش تفصیلی این سفر را با تصاویر متعدد آورده است. آیین اسلام س ۵، ش ۴، ص ۲۰ و شماره ۵ تصاویری که روی جلد آیین اسلام چاپ شده با شرح آن در ص ۱۹ همان شماره.

۴. حال اهل درد، ص ۴۵-۵۶



در مشهد نیز در مدرسه نواب و خیرات خان برای طلاب سخنرانی کرد و از کانون نشر حقایق مشهد (متعلق به محمدتقی شریعتی) دیدن نمود. گزارش سخنرانی‌ها و گفتگوهای او را رئیس شهربانی مشهد به مرکز ارسال کرده است.<sup>۱</sup> به هر روی، این سفر بازتاب گسترده‌ای در مطبوعات داشت.<sup>۲</sup> این سفر خاطره سفر حاج آقا حسین قمی را از عراق به ایران زنده کرد.

در همین سفر بود که وی تلاش کرد تا قانون منع فروش مسکرات را در مجلس طرح کند. وی در تهران در این باره چندان تلاش کرد که در نهایت طرحی با امضای هیجده نفر از نمایندگان مجلس به مجلس پیشنهاد شد. به نوشته هفته نامه پرچم اسلام (۲۳ اردیبهشت ۲۷) آیت الله در مسجد شاه چنین گفت: «من امشب از این مکان به عموم نمایندگان فارس ابلاغ می‌کنم در صورتی که طرح شما مورد موافقت مجلس قرار نگیرد همگی استعفا دهید و از چنین مجلسی بیزاری بجوید. بدیهی است در این موقع، عموم آقایان حجج اسلام و علمای اعلام و ملت مسلمان ایران از چنین مجلس تبری و بیزاری خواهیم جست. استعمال مسکرات به موجب قانون در سرتاسر کشور باید منع گردد و تا موقعی که این موضوع عملی نشود دست از اقدام برنخواهیم داشت». البته این طرح سال‌ها در مجلس ماند و حتی به زمان دکتر مصدق کشیده شد و به بهانه‌های واهی و عمدتاً به دلیل منبع درآمدی مالیاتی آن، با تصویب آن مخالفت می‌شد. با این حال، باید توجه داشت که در دولت مصدق، برای نخستین بار سید باقر خان کاظمی به عنوان وزیر امور خارجه، مشروب را از تمام میهمانی‌های رسمی سفرا، چه سفارتخانه‌های ایران در خارج و چه در مراسم وزارت خارجه در داخل کشور حذف کرد، حتی اگر میهمان خارجی داشتند.<sup>۳</sup> قسمت دیگری از سخنرانی آیت الله در مسجد شاه توسط شعبه حزب برادران در تهران در يك صفحه به چاپ رسید و تصویر آن در نشریه فضیلت (ش ۲۱۰) درج شد. این قسمت از سخنرانی گویای برخی از دیدگاه‌های وی درباره مهم‌ترین مسائل حزبی و نیز سیاسی است که عیناً نقل می‌کنیم:

«اقامة عدل، مبارزه با بیدینی، ترقی و تعالی تعلیمات اسلامی، جلوگیری از فحشا و منکرات، همه بر حسب حکم شرع واجب است - نحوه وجوب آن واجب کفایی است - مادام که مَنْ بِه الکفایه قائم نشده است، به نحو وجوب عینی در عهده همه مکلفین است. هر يك فرد مسلمان اگر می‌تواند به تنهایی اقامه واجب کفایی بنماید واجب است اقدام و قیام

۱. اسنادی از انجمن‌ها و مجامع مذهبی، ص ۲۹۱-۲۹۲.

۲. در باره سفر آقای سید نورالدین در سال ۱۳۲۷ از شیراز به مشهد و سخنرانی‌های ایشان در طول راه برای مردم شهرها و دیدارشان در قم با آیت الله بروجردی بنگرید به: خاطرات آیت الله محمد یزدی، ص ۱۷۸-۱۷۹.

۳. نیم قرن خاطره و تجربه، ص ۱۳۱.



نماید. اگر نمی‌تواند به تنهایی قیام کند، تکلیف از او ساقط نیست، باید مُعین بگیرد، کمک بگیرد، قیام به وظیفه بنماید. اگر قیام به وظیفه متوقف باشد که در تحت انتظامی باشد باید کاملاً رعایت انتظام بنماید. حزب سیاسی معنایی ندارد، جز این که مردمی که يك هدف دارند در تحت انضباط خاصی رو به هدف بروند. همدستی و همداستانی مسلمانان برای اقامه آن واجب‌های کفایی با این که هر يك فرد به تنهایی از عهده بر نمی‌آید، طبق این مقدمه، واجب کفایی است. شما دلتان می‌خواهد اسم حزب به آن بگذارید، اگر نمی‌خواهید هر اسم دیگر می‌خواهید بگذارید. نزاع لفظی نداریم. مسلمانان باید همدست و همداستان شوند برای وصول آن واجباتی که ذکر شد.

من در هر شهری يك دفتر باز می‌کنم برای کمک گرفتن از مسلمانان که با هم همدستی کنیم در حفظ استقلال ایران در تحت لوای جعفر بن محمد(ع). در آن دفتر کسانی که میل دارند با من همدستی کنند و برادروار رو به این هدف سیر کنیم نام خودشان را ضبط می‌کنند تا به عده مخصوص برسد. در آن وقت به رأی مخفی ده نفر را برای هیئت مرکزی انتخاب می‌کنند. آن ده نفر که مخفی هستند و از مقام خود سوء استفاده به نفع شخص خودشان نخواهند توانست کرد، دور هم می‌نشینند؛ در جلسه اول آن ده نفر منتخب به اتفاق آرا يك نفر فقیه عدل جامع الشرایط فتوا را برای دخالت در امور حسبه و فرماندهی جمعیت انتخاب می‌کنند و تکثیر عده نموده در تحت فرماندهی همان يك نفر، قیام به واجب کفایی خود خواهند کرد. البته در این صورت مجتهدین دیگر واجب است موافقت با او، چرا؟ زیرا طبق مذهب شیعه اگر فقیه عادل مداخلتی کرد حتی فقیه اعلم نمی‌تواند مخالفت او را بنماید. جمعیت‌های متحد اسلامي»

حزب برادران در جریان نهضت ملی شدن صنعت نفت، ابتدا مانند همه نیروهای دیگر به حمایت از دکتر محمد مصدق پرداخت و بنا به گزارش شهربانی وقت، آیت الله شیرازی در حضور يك جمعیت دو هزار نفری در شیراز، در مسجد وکیل به منبر رفت و برای پیروزی دکتر مصدق در جریان سفر وی به نیویورک و دیدار با اعضای شورای امنیت دعا کرد. اما در ادامه، به دلیل دشواری‌هایی که پیش آمد، با دکتر مصدق به مخالفت برخاست.

سید نورالدین، همان گونه که از رساله کسر کسروی او هم بر می‌آید، بنای مخالفت با سلطنت را نداشت و روش‌های تند را نمی‌پسندید. شخصیت او به گونه‌ای بود که خود را فراتر از دکتر مصدق و آیت الله کاشانی می‌دانست و تلاش می‌کرد تا سیاستمداران به دولت برخورد کند. در عین حال، همین موضع برتری را نسبت به سلطنت (و شاید حتی آقای بروجردی) داشت و اعتراض و برخورد می‌کرد. گفته می‌شد که حسام الدین فال



اسیری در برابر حزب برادران، تشکّل حزب الله را ایجاد کرده بود،<sup>۱</sup> به طوری که یکی به حمایت از مصدق دستور بستن بازار را می‌داد و سید نورالدین دستور بازگشادن آن را.<sup>۲</sup> به دنبال این حوادث، حزب ایران شعبه شیراز هم به رهبری فریدون تولّی شاعر معروف، با حزب برادران درگیر شد.<sup>۳</sup>

حزب برادران تا کودتای ۲۸ مرداد فعالیت رسمی داشت و پس از آن به صورت محدود ادامه یافت. در این زمان، تقریباً عناصر مذهبی، به دلیل شرایط پیش آمده، نوعاً در کار سیاسی، متوقف شدند. برخی از افراطی‌های ملیون در این اواخر، مرحوم آیت الله شیرازی را در ارتباط با نهضت ملی متهم می‌کردند.<sup>۴</sup>

طی يك دوره دوازده ساله، بلکه پانزده ساله (از ۱۳۲۰ - ۱۳۳۵)، مرحوم سید نورالدین شیرازی در تمامی عرصه‌هایی که به نوعی به امور دینی مربوط می‌شد، شرکت فعال داشت. آگاهیم که در روزگار رضاخان که تفکر لائیسزم بر آموزش و پرورش کشور

۱. مرامنامه این جمعیت طی نامه‌ای به نخست وزیر وقت یعنی هژیر فرستاده شده است. متن آن را بنگرید در: اسنادی از انجمن‌ها و مجامع مذهبی، ص ۲۲۵-۲۲۶، و نیز بنگرید: چالش مذهب و مدرنیسم، ص ۵۳۱

۲. بنگرید به يك گزارش در: جامعه تعلیمات اسلامی، ص ۱۲۰ و توضیحاتی که همان‌جا آمده است. در باره تشکیل حزب الله در برابر حزب برادران بنگرید: اسناد احزاب سیاسی در ایران، ج ۱، صص ۱۶۷-۱۶۸.

۳. فصلنامه پژوهش‌های تاریخی، سال سوم، ش ۵-۸، ص ۱۲۰. تولّی شاعر و طنزنویس معروف شیراز (متولد ۱۲۹۸ در شیراز)، طنزهای شاعرانه‌ای هم برای سید نورالدین نوشت که نمونه‌ای از آن در کتاب التفصیل وی چاپ شده است. وی زمانی عضو حزب توده در شیراز بود. تشکیلی که آن زمان به نام جمعیت آزادگان فارس فعال بود (به رهبری تولّی، جعفر ابطحی، رسول پرویزی، مهدی پرهام و محمد باهری و حسن امداد) همه هسته مرکزی حزب توده را در شیراز تشکیل می‌دادند. بنگرید به مقاله حسن بامداد با عنوان تولّی و حوادث فارس مجله آینده، سال ۸۱، شماره ۱۱-۱۲، ص ۸۱۶) و در جریان انشعاب خلیل ملکی او هم از آن حزب جدا شد و به ملی‌ها پیوست و مبارزه بی‌امانی را با حزب توده آغاز کرد (همان، ص ۸۱۹). آثار ادبی وی معمولاً در ضدیت با استبداد، فتوادل‌های شیراز، غرب زدگی مفرط و نیز روحانیون برجسته است. در باره دیدگاه‌های وی که البته با گرایش مذهبی بعد از انقلاب نوشته شده است، بنگرید: نقش فریدون تولّی در ادبیات سیاسی و اجتماعی دوران دیکتاتوری محمدرضا شاهی، محمدرضا تبریزی شیرازی، تهران، آذین، ۱۳۷۶. در همان کتاب ص ۳۵۶-۳۵۷ از رویکرد ایمانی وی در پایان عمر یاد کرده و زیارت مشهد مقدس و سرایش این شعر در وصف امام رضا علیه السلام: به دیده سرمه کند خاک آستان رضا را/دلی که مرکب همت کند سمند قضا را. در ۲۹ بیت.

۴. از جمله کریم‌پور شیرازی بود که دو سه ماه پیش از ۲۸ مرداد در سخنرانی علنی میان مردم، ایشان را به انگلیسی بودن متهم کرد. آیت الله شیرازی در یکی از شب‌های ماه رمضان ابتدا او را نفرین کرد و بعد دعای ابوحمزه را که معمولاً از حفظ می‌خواند، خواند. بنگرید: سه سال در محضر استاد، ص ۱۰۲.



حاکم بود، دروس شرعی از مدارس برچیده شد<sup>۱</sup> و به موازات از بین رفتن آن جریان، بار دیگر حرکتی در جهت وارد کردن این دروس در برنامه درسی مدارس آغاز گردید. در این باره، لایحه‌ای در سال ۱۳۲۱ در مجلس تصویب شد، اما به مرحله عمل نرسید. پس از آن بود که از شهرستان‌های مختلف، نامه‌هایی برای نخست وزیر و وزیر فرهنگ مبنی بر این که «وزارت فرهنگ در برنامه مدارس که از نظر تعلیمات دینی کاملاً ناقص است تجدید نظر نماید و ترتیب برنامه مذهبی را مورد توجه خاص قرار دهد» ارسال می‌شد.<sup>۲</sup>

این نکته مورد حمایت بسیاری از علمای فعال شهرستان‌ها بود که در رأس آنان باید از آیت الله سید نورالدین شیرازی از مراجع محلی شیراز نام برد که ضمن تلگرافی به وزیر فرهنگ گوشزد کرد که چون «دولت‌های سابق از معنویات نوباوگان غفلت کرده و ضررهای این غفلت پیداست، تقاضا می‌نمایم که در موقع تجدید نظر رعایت کامل در پروگرام و برنامه آموزشگاه‌ها» بفرمایند.<sup>۳</sup>

شماری از چهره‌های کرمان نیز مانند همین تلگراف را به تهران ارسال کردند.<sup>۴</sup> ابوالفضل حاذقی نماینده فارس - و همکار بعدی آقای نوریانی در انتشار آیین اسلام - تحت تأثیر علمای شیراز و در رأس آنها سید نورالدین مجتهد شیرازی، طی یادداشتی که در مرداد ۲۳ در آیین اسلام چاپ شد، از وزیر فرهنگ خواست تا با دقت در تربیت مذهبی فرزندان عمل کند که ایمان برباد رفته آنان را به ایشان باز گرداند.<sup>۵</sup> عیسی صدیق وزیر فرهنگ وقت در پاسخ حاذقی تأکید کرد که دولت در حال بررسی دوره متوسطه است و قرار است تا دروس دینی افزوده شود. رونوشت نامه برای آقا سید نورالدین شیرازی هم ارسال شد و در آیین اسلام (س ۲، ش ۴، ص ۶) (که برای آن هم فرستاده شده بود) به

۱. نویسنده از چند و چون کتب درسی دینی دوره رضا شاه بی اطلاع است، اما بر حسب آنچه بعد از آن گفته شد، گویا این دروس یا حذف و یا برچیده شده است. اخیراً کتابی با نام آیات منتخب قرآن و نهج البلاغه نوشته فاضل تونی با مقدمه اسماعیل مرآت وزیر فرهنگ دوره رضاشاه (چاپ ۱۳۲۰ - قبل از شهریور) به دست آمد که روی آن نوشته شده: برای دبیرستانها.

۲. در این زمینه تلگرافی از شیراز به نخست وزیر و وزیر فرهنگ در نشریه آیین اسلام، ش ۱۸ (۲۳ تیر ۱۳۲۳)، ص ۳ چاپ شده است. ۳. آیین اسلام، س ۱، ش ۲۲، ص ۷.

۴. آیین اسلام، ش ۲۴، (۳ شهریور ۲۳)، ص ۶.

۵. آیین اسلام، س ۱، ش ۲۱، ص ۳ و بنگرید همان، ش ۲۴، ص ۴. مقاله «فرهنگ خانه امید ماست». در همین نشریه (ش ۴۰، ص ۲۸) از اقدام وزارت فرهنگ مبنی بر تدریس قرآن و شرعیات در مدارس تشکر شده و به انتقادهایی که برخی از مطبوعات از وزارت فرهنگ کرده‌اند، اشاره شده است. گویا اقدام وزارت فرهنگ تنها در حد دبستان‌ها بوده و همین امر، البته ضمن تشکر، سبب اعتراض یکی از نمایندگان استان فارس شده است. بنگرید: آیین اسلام، س ۱، ش ۴۷، ص ۵.



چاپ‌رسید.<sup>۱</sup>

در شهریور ۲۴ همچنان علمای شیراز با کوشش مستمر خود در پی آن بودند تا «برنامه تبلیغات دینی دبیرستان‌ها و دانش‌سراها و تدوین کتب مربوطه به آنها و انتخاب معلمین علاقه‌مند و متخصص در علوم دینی» هرچه سریع‌تر اعلام و اجرا شود.<sup>۲</sup>

پس از ۲۸ مرداد نیز کمابیش فعالیت مجتهد شیرازی ادامه داشت. یکی در جریان اعدام مرحوم نواب صفوی بود که تعداد اندکی از علما نسبت بدان اعتراض کردند و از آن جمله باید به دو نفر از علمای شیراز یکی همین سید نورالدین شیرازی و دیگری شیخ بهاءالدین محلاتی اشاره کرد.<sup>۳</sup>

در يك دوره طولانی در تاریخ ایران دوره پهلوی مبارزه با بهائیان که مورد حمایت برخی از ارکان دربار پهلوی بودند، یکی از محورهای اصلی مبارزات علما بود. در این زمینه، آیت الله شیرازی هم فعال بود. از جمله پس از مخالفت فراوان علما و در رأس آنها آیت الله بروجردی، دولت در سال ۱۳۳۴ به استانداران خود دستور داد تا از فعالیت مراکز بهائیان جلوگیری کنند. استاندار بهایی فارس در این زمینه هیچ اقدامی نکرد و در مقابل به تقویت بهائیان پرداخت. این مسأله سبب شد تا در چهارم خرداد آن سال، همزمان با ورود شاه به شیراز، آیت الله حسینی شیرازی دستور تخریب مرکز بهائیان را داد و خود نیز جلوی ساختمان روی صندلی نشست و مشغول تماشا شد. پس از بازگشت شاه، استاندار فارس به شهرداری دستور داد تا آن ساختمان را بازسازی کند. نهایتاً آیت الله با رفتن به تهران و اصرار فراوان، خواستار تعویض استاندار شد و به دنبال آن بود که خبر عزل استاندار در ۲۵ تیرماه در کیهان منتشر شد و آیت الله در میان استقبال پرشور مردم وارد شیراز گردید.<sup>۴</sup>

گفتنی است که وقتی ایشان در شصت و چهار سالگی درگذشت، فوت ایشان در شهر شیراز به صورتی ناباورانه و بیشتر مشکوک تلقی شد.<sup>۵</sup> این شك و تردید با توجه به سوابق ایشان و نقشی که از این زمان به بعد رژیم پهلوی برای خود در نظر داشت، تا حدودی طبیعی به نظر می‌رسد. پیش از این درباره کتاب کسر کسروی که اثری قابل

۱. و بنگرید به پاسخ محمود افشار که پس از صدیق، کفیل وزارت فرهنگ شده است: آیین اسلام، س ۲، ش ۱۱، ص ۱۰.

۲. آیین اسلام، س ۲، ش ۲۵، ص ۷. در همان‌جا از قول نشریه افزوده شده است که «سه ماه است که بیش از صد نامه و تلگراف به این اداره رسیده و جدا تقاضا کرده‌اند که برنامه دبستان‌ها و دبیرستان‌ها باید با موازین دینی تطبیق و مواد مخالف آن اصلاح شود».

۳. خاطرات رجبعلی طاهری، ص ۱۹.

۴. نشریه فضیلت، ش ۹ (شیراز، هیئت فدائیان ابوالفضل [ع]).

۵. یادی از استاد، ص ۱۸-۱۹.



توجه در شرح اندیشه سیاسی شیعه است، توضیحاتی دادیم.<sup>۱</sup>  
 دو فرزند گرانقدر آیت الله شیرازی یکی مرحوم سید منیرالدین (بنیان گذار فرهنگستان علوم اسلامی) بود که در اسفند ۱۳۷۹ درگذشت و دیگری دانشمند ارجمند جناب آقا سید معزالدین حسینی شیرازی است که از جمله دوستان نویسنده این سطور می‌باشند و همچنان منشأ خدمات فرهنگی در حوزه علمی قم هستند.<sup>۲</sup> آقای حائری شیرازی هم که سالها امام جمعه شیراز بود، داماد مرحوم سید نورالدین است.

بعدها پس از بالیدن مرحوم سید منیرالدین، میان وی و شوهر خواهر وی مرحوم رضازاده، اختلاف پیش آمد. رضازاده تمایل به همکاری با پهلوی داشت و مانند بسیاری دیگر این رویه را به عنوان یک روش در دفاع از مذهب دنبال می‌کرد. در دوره بیست و دوم هم به عنوان نماینده شیراز به مجلس رفت اما بعدها از آن ابراز توبه می‌کرد. طبعاً میان مرحوم سید منیر که گرایش به امام خمینی داشت با وی اختلافاتی پیش آمد که خاطرات مرحوم حسینی نمودار آن اختلافات است.<sup>۳</sup> بدون تردید حزب برادران نقش مهمی در تربیت نسلی داشت که بعدها در انقلاب فداکاری زیادی کرد. بسیاری از افراد وابسته به این حزب نه تنها در جریان پانزده خرداد بلکه پس از آغاز انقلاب اسلامی در خدمت نهضت اسلامی قرار گرفتند. البته این فعالیت، دیگر در قالب حزب برادران نبود.<sup>۴</sup> یکی از این چهره‌های، مرحوم ربانی شیرازی، شخصیت طراز اول نهضت اسلامی است که به اعتراف خود، تحت تأثیر آموزه‌های حزب برادران و شخص سید نورالدین شیرازی بوده و تا سال ۱۳۲۵ در این حزب فعالیت می‌کرده است.<sup>۵</sup> آیت الله سید عبدالعلی لاری امام جمعه فعلی لار نیز اولین کارت صادره از حزب برادران را که برای وی صادر شده در اختیار دارد.

در همین زمان جمعیت برادران اسلامی یزد هم فعالیت خود را آغاز کرده و تاریخ شروع

۱. متن کامل این کتاب به کوشش نویسنده همین سطور در کتاب رسائل اسلامی - سیاسی پهلوی دوم (تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۴) چاپ شده است.

۲. نفوذ وی در شیراز چندان بوده و هست که تاکنون که نزدیک به ۵۰ سال از رحلت وی می‌گذرد، همچنان سالروز درگذشت ایشان یعنی روز دوازدهم رجب، یک روز پیش از روز تولد امیر مؤمنان (ع) در شیراز گرامی داشته می‌شود.

۳. آقای استاد سید معزالدین توضیح دادند که جناب سید منیر در باره مرحوم رضازاده به افراط قضاوت کرده و نسبت هایی که داده، محل تردید می‌باشد. پس از انقلاب، یکی از فرزندان مرحوم رضازاده به شهادت رسید، دیگری هم جانباز شد که مدتی بعد درگذشت. دختر وی هم از کسانی است که به همراه مادر همیشه برای انقلاب فداکاری کرده است.

۴. بنگرید: سه سال در محضر استاد، ص ۶۸.

۵. مجله پانزده خرداد، دوره سوم، شماره دوم، ش ۶، ص ۲۷۴-۲۷۵.



به کار آن بهمن ماه ۱۳۲۹ ش قید شده است. این تشکل که بسا تحت تأثیر حزب برادران شیراز بوده، اساسنامه‌ای هم داشته است.<sup>۱</sup> اما این که فعالیت آن ادامه یافته یا نه، اطلاعی در دست نیست.

در همان زمانی که حزب برادران در شیراز فعال بود، آیت الله بهاءالدین محلاتی<sup>۲</sup> انجمنی با نام جمعیت دین و دانش در شیراز به راه انداخت که خود و جمعی دیگر از متدینین در آن سخنرانی می‌کردند.<sup>۳</sup> یکی از مستعینین ایشان، سخنرانی‌ها را نوشته و بخش‌هایی از آن را که بیشتر به بیان عقاید و اقتصاد اسلامی پرداخته شده، در شماره‌های مختلف آیین اسلام به چاپ رساند. نگرش علمی برای شناخت دین در بخشی از مقالات آقای محلاتی وجود دارد. کتاب خطبات جانسوز که مجموعه سخنرانی‌های امام سجاد (ع) و زینب و دیگر اسرای کربلاست، به عنوان نشریه نهم جمعیت دین و دانش (شیراز، کتابفروشی محمدی، بی‌تا) در همان سالها به چاپ رسیده است. انجمن پیروان اسلام یکی دیگر از تشکلهای اسلامی شیراز است که دکتر شریعتمداری در سال ۱۳۲۵ آن را تأسیس کرد.<sup>۴</sup>

### برخی شهرهای دیگر

جمعیت طرفداران اسلام به هدف دفاع از دین در سال ۲۳ در قم تشکیل شد.<sup>۵</sup> چنان که انجمن اسلامی اراک در آن شهر فعال بود.<sup>۶</sup> در اساسنامه انجمن اسلامی اراک چهار هدف

۱. چالش مذهب و مدرنیسم، ص ۴۳۱-۴۳۴. اساسنامه به شماره ۱-۱۴۶-۱۱-۲۹۰ در سازمان اسناد ملی ایران موجود است.

۲. وی از خاندانی روحانی و ریشه‌دار و از چهره‌های مبارز شیراز بود که بعدها در جریان حوادث خرداد ۴۲ دستگیر و به تهران منتقل شد. وی پیش و پس از آن همواره به عنوان یک عالم بزرگ محلی با جسارت تمام برابر رژیم مقاومت می‌کرد. سهم وی در مبارزات اسلامی شیراز به خصوص در رخدادهای میانه سالهای ۴۱-۵۷ بسیار جدی و در رتبه نخست قرار داشت. در آستانه انقلاب نیز فعالانه در تحقق آن شرکت داشت و پس از پیروزی انقلاب در سال ۱۳۵۸ درگذشت. در باره نقش وی، عجالتاً بنگرید: خاطرات سید ابوالفضل اردکانی، ص ۳۰-۳۱. بر اساس اسناد ساواک، وی در روزهای نخست فروردین سال ۴۲ ضمن نامه‌ای به آیات گلپایگانی، خمینی و شریعتمداری نوشت: می‌خواهیم قیام کنیم. دین ما رفت. چرا بیکار نشسته‌اید. هر چه زودتر تکلیف را معلوم کنید. مردم شیراز در انتظار شما می‌باشند (آیت الله گلپایگانی به روایت اسناد ساواک، ج ۱، ص ۳۱)

۳. آیین اسلام، س ۲، ش ۳۶، ص ۱۲. یکی از منشورات این انجمن، کتاب «اصول عقاید» از شیخ بهاءالدین بن جعفر محلاتی شیرازی است که در سال ۱۳۲۵ در ۱۲۵ صفحه چاپ شد.

۴. تاریخ و فرهنگ معاصر، ش ۸، ص ۱۱۶.

۵. آیین اسلام، ش ۳۰، (۲۱ مهر ۲۳) ص ۵. گفته شده است که این جمعیت عملاً وجود خارجی نداشت و تنها شخصی به نام سید حسین نبوی (برادر سید ابوالفضل نبوی نویسنده کتاب امرای هستی) منادی آن بود. ۶. بنگرید: آیین اسلام، س ۱، ش ۳۸، ص ۴.



در نظر گرفته شده است: اول ترفیع سطح معلومات دینی، دوم انجام وظیفه و عمل به دستورات اسلامی که تدریجا تعلیم می‌شود و تهذیب اخلاق فردی و اجتماعی، سوم هدایت و تعلیم و تبلیغ آیین اسلام به دیگران، و چهارم ایجاد اخوت و برادری میان خود و تحکیم وحدت بین دیگران. در ادامه برای تحقق هر یک از اهداف، راه کارهای مشخص و مفصلی ارائه شده است.<sup>۱</sup>

در کرمانشاه جمعیت برادران اسلامی فعال بود که گاه اعلامیه‌های تسلیت این جمعیت را به مناسبت در نشریه آیین اسلام مشاهده می‌کنیم.<sup>۲</sup> در همین شهر انجمن هدایت مسلمین نیز فعالیت داشت.<sup>۳</sup> انجمن یاد شده در باره لزوم عمل به متمم قانون اساسی برای اصل نظات مجتهدین بر مصوبات مجلس، فعالیت می‌کرد. در بیانیه این انجمن آمده است: «از تاریخ ۲۹ شعبان ۱۳۲۵ ق تاکنون تقریبا چهل سال است که ما ایرانیان و آزادیخواهان به موجب اصول ۱۵۸ گانه قانون اساسی و متمم آن به نعمت آزادی گفتار و قلم و بیان نائل آمده دارای مشروطه شده‌ایم... از تمام مسلمین ایران و مشروطه طلبان و آزادی خواهان حقیقی انتظار داریم با ما هم آواز گشته حقوق مسلمة خویش را که در اصل دوم متمم قانون اساسی مصرح بوده و تاکنون در حال رکود مانده است، خواستار اجراء آن شوند».<sup>۴</sup>

انجمن دیگری تحت عنوان انجمن نبرد با مسکرات در کرمانشاه فعالیت می‌کرد که شخصی با امضای حاج فرهودی از سوی آن اطلاعیه صادر می‌کرد.<sup>۵</sup> در گزارشی از دیگر همکاران وی هم یاد شده است.<sup>۶</sup>

در اصفهان اتحادیه سادات اصفهان وجود داشت که پدیده جالب توجهی است.<sup>۷</sup> در سبزوار - بنا به گزارشی که فخرالدین حجازی نوشته - انجمن تعلیمات اسلامی زیر نظر شیخ غلامرضا واعظ تهرانی تشکیل شده، به کارهای آموزشی، تشکیل انجمن وعظ و خطابه عمومی و کارهای خیریه می‌پرداخت.<sup>۸</sup> در رشت جمعیت ترویج اسلام از سال ۲۴ به فعالیت پرداخت و زمانی که بنا داشت کتابچه‌ای در تفسیر آیات سورة نور در باب

۱. چالش مذهب و مدرنیسم، صص ۲۰۴-۲۰۵ (سند از سازمان اسناد ملی).

۲. از جمله بنگرید: آیین اسلام، س ۳، ش ۳۹، ص ۳.

۳. آیین اسلام، س ۴، ش ۳، ص ۱۷. ۴. چالش مذهب و مدرنیسم، ص ۳۱۷.

۵. ندای حق، سال اول، ش ۳۱، ص ۱؛ برخی از اسناد مربوط به این تشکل را بنگرید در: اسنادی از انجمن‌ها و مجامع مذهبی، صص ۱۱۴-۱۱۵.

۶. چالش مذهب و مدرنیسم، صص ۳۱۲-۳۱۳. ۷. آیین اسلام، س ۳، ش ۴۱، ص ۴.

۸. آیین اسلام، س ۴، ش ۴، ص ۱۱؛ و بنگرید مصاحبه حمید سبزواری که خود در این انجمن تعلیمات اسلامی بوده و از فیروزیان هم یاد کرده است؛ کیهان ۱۳۸۲/۴/۲۴.



حجاب منتشر کند، استاندار از نشر آن جلوگیری کرد.<sup>۱</sup> این تشکل به دلخواه خود به اتحادیه مسلمین پیوست و خبر آن در نشریه مسلمین (مهرماه ۱۳۲۷) به چاپ رسید. اتحادیه مسلمین در شعبه رشت نیز فعال بود و در سال ۱۳۲۸ جشن عید مبعث را طی شب‌های متوالی با حضور سخنرانان مختلف بسیار باشکوه برگزار کرد.<sup>۲</sup> گزارش‌های متعددی از جلسات مذهبی که توسط اتحادیه مسلمین در رشت برگزار می‌شد، برجای مانده است.<sup>۳</sup>

تشکل دیگری بعدها در همین شهر با نام جمعیت قرآن در دهه ۴۰ - و شاید پیش از آن هم - وجود داشته که ششمین جزوه آن با عنوان اطفاء شرر یا پاسخ پندارها در آذر ۱۳۴۵ به چاپ رسیده است. به نظر می‌رسد این کتاب در رد نوشته‌های آقای شیخ محمد خالصی‌زاده باشد.

در شاهرود، شخصی با نام ابوالحسن انصاری با حمایت جمعی دیگر حزب اسلام را پایه‌گذاری کرد. فعالیت این حزب تا اواخر دهه ۲۰ ادامه داشت و در گیر و دار جنبش ملی، انصاری فعالیت آن را تعطیل کرد؛ آن هم به تصور این که ممکن است انگلیسی‌ها از فعالیت آن سود برند. وی در نهضت ملی فعال بود و پس از آن از فعالیت‌های سیاسی کناره‌گرفت.<sup>۴</sup>

تبریز یکی از شهرهای فعال در دوره مشروطه بود، اما این فعالیت، به رغم قدرت و نفوذ علما، بیشتر متأثر از جریان نوگرایی چپ بود که اصل و اساس آن از تفلیس و استانبول به تبریز می‌رسید. با این حال، علمای موجود در این شهر، ضمن مقاومت برابر اندیشه‌های افراطی، وارد دفاع از عرصه دین هم شدند و گاه افراد نخبه‌ای مانند میرزا صادق آقا مجتهد در آن شهر ظهور کردند که هم عالمی فرهیخته و هم مبارزی جدی بود.<sup>۵</sup> کسانی از نسل بعدی از روحانیون عصر مشروطه در دوره پهلوی، در مقابله با جریان ضددینی این دوره، به فعالیت پرداختند. یکی از پیشگامان این نهضت فکری در تبریز، شیخ غلامحسین تبریزی بود که در ۱۵ جمادی الاخره ۱۳۴۵ ق / ۱۳۰۶ ش

۱. بنگرید به شکایت آنها مندرج در آیین اسلام، س ۴، ش ۴۰، ص ۱۸؛ اسنادی از انجمن‌ها و مجامع مذهبی، ص ۲۱۷. در آنجا اسناد دیگری هم از این جمعیت آمده است.

۲. آیین اسلام، س ۶، ش ۲، ص ۱۱ و بنگرید مقاله حسن حجتی از رشت در باره نقش اتحادیه مسلمین در این شهرستان برای ایجاد اتحاد بین مسلمانان در آیین اسلام، س ۶، ش ۹، ص ۷.

۳. اسنادی از انجمن‌ها و مجامع مذهبی، ص ۳۸-۴۴.

۴. بنگرید: احزاب سیاسی در ایران، ج ۱، ص ۱۵۳-۱۵۴. مرامنامه حزب که بسیار مفصل بوده و وظایف آن را تبیین کرده در ص ۱۵۶-۱۶۰ کتاب نامبرده در سی ماده چاپ شده است.

۵. در باره وی بنگرید: بیان صادق، احوال، افکار و آثار میرزا صادق آقا مجتهد تبریزی، به کوشش هادی هاشمیان، تبریز، ۱۳۸۶



نخستین شماره مجله خود را با عنوان تذکرات دیانتی چاپ کرد. این نشریه دست کم تا ربیع الثانی ۱۳۴۸ منتشر می‌شد. نشریه یاد شده به لحاظ سبک و سیاق در ادبیات دفاعی از دین و مذهب، برای فضای ایجاد شده پس از مشروطه جای می‌گیرد. شیخ غلامحسین تبریزی بعدها به مشهد آمد و در شمار روحانیون مخالف پهلوی شناخته می‌شد. از جامعه تبلیغات دینی تبریز یاد شده که نامه‌ای خطاب به نماینده آذربایجان در مجلس نوشته و تقاضای همکاری مسؤولان دولتی را برای فراهم کردن زمینه تبلیغات و جلوگیری از افکار انحرافی کرده است. یکی از چهره‌های فعال تبریز در این دوره، سید حسین کهنمویی (۱۲۸۰-۱۳۵۴ ش) است که از معلمان و مفسران و شاعران آذربایجان است. دوست بنده آقای نیکبخت در شرحی که در باره ایشان، برای من نوشتند، چنین آورده‌اند: وی نقشی برجسته در ایجاد انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه تبریز داشت و پس از آن، برپایی جلسات تفسیر قرآن و شرح نهج البلاغه و تربیت نسل جوان مبارز از جمله فعالیت‌های مذهبی - سیاسی او به حساب می‌آمد. وی با شهید قاضی طباطبائی رابطه‌ای نزدیک داشت و پس از درگذشت او در روز شهادت امام صادق در ۲۵ شوال ۱۳۹۵ ق آقای قاضی در باره‌اش نوشتند: مردی بیدار و سید بزرگوار، عالم فاضل جلیل‌القدر و دیندار بود و با اینجا دوستی و صداق کامل و ثابت داشت و در تفسیر قرآن مجید و اطلاع بر تفاسیر کلام الله تعالی ید طولایی داشت و بر تربیت جوانان همت می‌گماشت و درس تفسیر و صحیفه سجادیه داشت و علاقه به قرآن کریم و اهل بیت طاهرین علیهم السلام داشت و اشعار آبدار در مرثی سید الشهداء سروده و نوحه سرایی بر آن حضرت به زبان ترکی و فارسی نموده... و تا آخرین نفس خویش در ترویج دین کوشید و تا آخر عمر به مطالعه تفاسیر قرآن می‌ورزید». آقای نیکبخت در ادامه در باره وی نوشته است: در جریان نهضت اسلامی به رهبری علما و مراجع، کهنمویی نقش مؤثری در کادرسازی نیروهای مبارز ایفا کرد، ضمن آن که اشعار مرثیه خود را هم به جایگاهی برای طرح مفاهیم پیام‌های حضرت امام تبدیل کرد. مرحوم کهنمویی با شهید آیت الله قاضی طباطبائی ارتباط نزدیکی داشت و در جریان مبارزات و فعالیت‌های وی بود. اوج فعالیت‌های ادبی - انقلابی وی خرداد سال ۱۳۴۲/مهرم ۱۳۸۲ قمری بود که با اشعار انقلابی به بازگویی اهداف نهضت اسلامی می‌پرداخت. اشعاری هم که وی در مدح علمای ربانی می‌سرود جز در باره امام خمینی مصداق نمی‌یافت. بیشتر اشعار وی در زمان خودش با نام مکتب کربلا منتشر گردید و بعدها چندبار تجدید شد. در تبریز جریان‌های دیگری هم بود که از آن جمله یکی مربوط به یوسف شعار بود که شرحی در باره آن در ادامه خواهد آمد. در گیلان تشکلی با عنوان جمعیت ترویج اسلام در سال ۱۳۲۶ فعالیت خود را آغاز کرد.



در مرام نامه آن به عنوان اصول آمده است: ۱. طرفداری جدی از دین اسلام و قرآن مجید و مذهب پاک جعفری اثنا عشری و ترویج احکام و سنن اسلام. ۲. مدافعه عقلی و منطقی با مخالفین از طریق سخنرانی و قلم فرسایی، ۳. جلوگیری از منهیات و از میان بردن خرافات و موهومات. در باره طریقه اجرای این اصول ضمن تأکید بر عدم مداخله در امور سیاسی از کمک مؤثر به طلاب علوم دینی برای ادامه تحصیل و ایجاد روابط علمی و دیانتی با مجامع و ملل عالم و توسعه همکاری‌های اسلامی سخن گفته شده است. این جمعیت ضمن نامه‌ای به قوام، از وی خواسته است تا ترتیبی داده شود که از فروش مشروبات الکلی جلوگیری شود.<sup>۱</sup>

همچنین در گیلان جمعیت دعوت اسلام در سال ۱۳۲۵ تشکیل شده و تلاش آن ایجاد جلسات سخنرانی دینی و ارائه خدمات اجتماعی و بهداشتی بوده است.<sup>۲</sup>

جمعیت طرفداران اسلام هم در قم پدید آمد و اعلامیه مفصلی در قالب یک مقاله عنوان سعادت در پیروی از اسلام است صادر کرد. در این متن از گوستا ولوبون و اروینگ امریکایی و بارتلمی سنت هیلر از مورخان مشهور جهان یاد کرده است که مطالبی در تأیید اسلام و حضرت محمد (ص) دارند، آن وقت خود ما خواب هستیم. «ای پیروان محمد (ص)، ای برادران اسلامی، حال شما کجایی؟ بیدارید یا خواب؟ برخیزید... و ببینید خارجی‌ها در باره اسلام و پیغمبر آن چه می‌گویند». معلوم نیست این جمعیت چه فعالیتی داشته است؛ تنها می‌دانیم که بیانیه مزبور را شخصی با نام سید حسین نبوی به عنوان عضو جمعیت طرفداران اسلام در سال ۱۳۲۳ نوشته و آیین اسلام هم در سوم آذر سال ۲۳ آن را درج کرده است.

در بابل جمعیت طرفداران قرآن که علی القاعده شماری از افراد موجه شهر بوده‌اند، درخواستی برای فعالیت به شهربانی داده‌اند. ضمن این درخواست اساسنامه آنان هم درج شده است. ماده دوم آن چنین است: برای حمایت و طرفداری از اساس قرآن و ایجاد اخوت و اتحاد بین اهالی و به منظور کمک و اجرای اصلاحات اساسی و اتحاد وسایل آسایش و رفاه عمومی و تبعیت اساسی حکومت قانون و عدالت و دفاع از حقوق مبارزه با فساد، سازمانی به نام جمعیت طرفداران قرآن تأسیس می‌شود.<sup>۳</sup> این جمعیت در سال ۱۳۳۰ بیانیه‌ای در باره اوضاع جاری کشور صادر کردند.<sup>۴</sup>

لرستان و به خصوص شهر خرم‌آباد جزو شهرهای فعال بود. حاج آقا روح الله کمالوند

۱. چالش مذهب و مدرنیسم، ص ۴۳۸-۴۳۹ به نقل از: سازمان اسناد ملی، پاکت شماره

۲. چالش مذهب و مدرنیسم، ص ۴۴۶-۴۴۷ ۱۰۹۰۳۶-۱۹۶۶

۳. چالش مذهب و مدرنیسم، ص ۴۵۷ به نقل از: سازمان اسناد ملی، سند شماره ۱۵۸-۲-۱۸-۲۹۰

۴. همان، ص ۴۶۱



از عالمان برجسته این شهر بود که حوزه علمیه - حوزه کمالیه - تأسیس کرده و تعداد زیادی طلبه پرورش داد. یکی از آنها سید مهدی قاضی بود که نشریه صدای لرستان را چاپ کرد که در گستره‌ای وسیع مورد استقبال قرار گرفت. این افراد غالباً در دوره‌های بعد فعالیت‌های مذهبی سیاسی داشتند. فدائیان اسلام هم مدتی در خرم آباد تبعید بودند و کمابیش فعالیت‌هایی داشتند. هیئت علمیه لرستان هم از دیر باز در این شهر فعال بود و پس از شهریور بیست، مداخلاتی در سیاست داشت. در لرستان، جمعیت‌هایی که متشکل از سادات بودند، در مشروطه فعال بودند و در دوره‌ای که فعالیت‌های سیاسی در جریان نهضت ملی رواج یافت، دوباره تشکّل‌های سادات دست به فعالیت زدند. نمونه‌ای از آن مجمع سادات لرستان است که به حمایت از آیت الله کاشانی به صحنه سیاست آمدند.<sup>۱</sup>

جمعیت ملیون اسلامی در بروجرد تشکیل شده و مرامنامه‌اش را تدوین کرده که متن آن در سازمان اسناد ملی نگهداری می‌شود. اهداف این جمعیت مشتمل بر شانزده مورد است که برخی از موارد آن چنین است: اشاعه اصول دین مبین که در تمام ادوار تیره تاریخ بشریت درخشنده‌ترین چراغ هدایت برای راه‌های پر پیچ و خم عالم انسانیت است، احترام به قانون اساسی که منتزع از قوانین دینی است، عظمت و استقلال ایران، مبارزه با ستمکاران، کوشش در استوار ساختن بنیان وحدت ملی، جنگ ر علیه مشروبات الکلی و تریاک، احیای شعائر دینی و ملی. مرامنامه مزبور در روز دوشنبه هفدهم مرداد ۱۳۲۲ به اتفاق آراء مورد تصویب قرار گرفت. در ادامه، آیین نامه این جمعیت نیز آمده است.<sup>۲</sup> توجه این جمعیت‌ها به نوشتن اساسنامه، بر این اساس بود که آنان می‌بایست اجازه فعالیت می‌گرفتند و تنها پس از ارسال مرامنامه بود که امکان گرفتن اجازه وجود داشت. این جمعیت، پس از ورود سید ضیاء به ایران، آمدن وی را تبریک گفت که متن تبریک آنان در روزنامه رعد امروز (پنج‌مهر ۱۳۲۲) چاپ شده است. گذشت که در برابر توده‌ای‌ها، تلاش طرفداران سید ضیاء آن بود که از عنوان مذهب و تشکّل‌های مذهبی استفاده کنند.

در کرمان نیز تشکّل‌های مختلفی پدید آمد که آنچه عجالاً از آن آگاهم کانون قیام است که در جریان تحولات نهضت ملی توسط شخصی به نام سید محمد خلیل قوام شهدادی پدید آمد و کسانی چون محمد جواد باهنر و محمد جواد حجتی در آن حضور داشتند.<sup>۳</sup>

۱. انقلاب اسلامی در لرستان، ص ۳۵۷

۲. چالش مذهب و مدرنیسم، ص ۴۸۸-۴۹۸ به نقل از سازمان اسناد ملی، سند شماره ۲ و ۳-۷۰-۴۵-

۳. از آتشکده تا مسجد، ص ۱۱۶



## ۵. چند چهره فعال مذهبی - سیاسی

## الف: شیخ محمد خالصی‌زاده

شیخ محمد خالصی‌زاده فرزند آیت الله محمد مهدی خالصی است که همراه خانواده‌اش در کاظمین سکونت داشت. او از جوانی افزون بر تحصیل علوم دینی، شور کارهای سیاسی در سر داشت و همراه پدرش در جریان قیام عراق علیه انگلیسی‌ها در سال ۱۹۲۰ میلادی تلاش زیادی از خود نشان داد. این فعالیت در نهایت منجر به اخراج وی از عراق به ایران شد. اندکی بعد پدرش آیت الله محمد مهدی خالصی هم که از مراجع وقت بود، به ایران تبعید شد. همراه وی شمار دیگری از مراجع عراق از جمله آیات حاج سید ابوالحسن اصفهانی و نائینی عازم ایران شدند، گرچه به سرعت به عراق بازگشتند. در آن وقایع، خالصی‌زاده فعالیت‌های زیادی در باره ماجرای عراق و بحث قیومیت انگلیس بر بین‌النهرین و افشای ماهیت جنایات انگلیسی‌ها داشت. یکی از آن‌ها، ماجرای انتشار اسناد و اوراق مربوط به این ماجرا و مخالفت علما بود که به احتمال زیاد، از سوی وی در اختیار میرزا سلیمان اسکندری در مجلس گذاشته شد و مدتها وقت مجلس را گرفت تا آن که مجلس با چاپ آن موافقت کرده به نام مظالم انگلیس در بین‌النهرین به چاپ رسید.<sup>۱</sup> این اسناد حاوی اطلاعات دقیقی از حرکت علما بر ضد انگلیس در ماجرای عراق پس از جنگ جهانی اول بود.

از زمانی که شیخ محمد به ایران آمد، به نوعی درگیر مسائل ایران شد. نخستین آنها حرکت جمهوری خواهی رضاخان بود. وی در نامه‌ای که بعدها در سال ۱۳۲۳ به قوام نوشت و به فارسی هم انتشار یافت، در باره فعالیت‌های خود در آن زمان توضیحاتی داده است. خالصی‌زاده دو سالی را در مشهد سپری کرد. پس از خلع احمد شاه چهار سال در تهران بود تا آن که به زندان افتاد و پس از گذشت سه ماه، به تویسرکان تبعید گردید. وی یکسال در آنجا به صورت تبعید سپری کرد. سپس به نهاوند تبعید شد که دو سال هم در آنجا ماند. پس از دو سال، به کاظمین برگشت که تنها یک شبانه روز آنجا بود و بار دیگر به قصر شیرین تبعید گردید. این بار وی را به تویسرکان فرستادند که مدت یازده سال را به صورت تبعید در آن شهر سپری کرد.

پس از فرار رضاخان، انگلیسی‌ها، خالصی‌زاده را که در کار جاده‌سازی آنان در نزدیکی تویسرکان اخلاص ایجاد می‌کرد، به کاشان فرستادند. این زمان، خالصی‌زاده در شهر کاشان به فعالیت‌های مذهبی فراوانی دست زد و مدارس علمیه را احیا کرد. وی تعداد

۱. بنگرید: فصلنامه مطالعات تاریخی، ش ۶، ص ۱۲-۱۵. در ادامه متن آن کتابچه تا ص ۷۳ به چاپ رسیده است.



زیادی از نسل جوان را که شیفته مذهب بودند، متشکل کرد و وارد فعالیت‌های دینی - سیاسی کرد. برخی از اینان طلاب جوانی بودند که در جریان فعالیت فدائیان اسلام و مبارزه علیه بهائیان، شرکت فعال داشتند. وی به بخشی از مسائل و مصائب زندگیش در دوره رضاخان، در کتاب کشف الاستار که آن را در سال ۱۳۲۳ در رد بر اسرار هزار ساله حکمی زاده نوشت، اشاره کرده است.<sup>۱</sup>

وی به رغم آن که گرایش‌های خاص مذهبی داشت، مردی فرهنگی، با سوابق سیاسی در عراق و اهل کارهای مطبوعاتی به حساب می‌آمد. وی پس از سال ۱۳۲۴ زمانی که از کاشان به تهران آمد، نشریاتی در تهران منتشر کرد و با روحانیون سنتی از یک سو و با متجددین از سوی دیگر درافتاد.<sup>۲</sup> وی که اجازه داشتن نشریه مستقل را نداشت، در پشت پرده در انتشار مجله هفتگی منشور نور و وظیفه فعالیت می‌کرد.<sup>۳</sup> مدیریت وظیفه با سید محمدباقر حجازی<sup>۴</sup> بود. اصولاً ذهن مرحوم خالصی زاده به طور شگفتی مطبوعاتی بود و از سال‌ها پیش دریافته بود که تا وقتی کسی نشریه‌ای اعم از مجله و روزنامه نداشته باشد، نمی‌تواند دوام آورد.

مرحوم خالصی زاده تشکلی با نام جمعیت مجتبعین مسجد سلطانی پیش از روی کار

۱. کشف الاستار، ص ۲۰-۲۱.

۲. این گرایش دو سویه او در رساله حجابیه که در رد بر رساله حجاب شیخ عباسعلی اسلامی نوشت و ما متن هر دو را در رسائل حجابیه چاپ کرده‌ایم، آشکار است.

۳. بنگرید: مجله یاد، ش ۷، ص ۴۵. در ادامه باز هم از خالصی سخن گفته‌ایم. خالصی زاده در دوره فعالیت خود در جریان جمهوری خواهی رضاخان در سال ۱۳۰۲ و ۱۳۰۳ فعالیت مثبت زیادی در جهت مبارزه با رضا خان کرد که بخشی از آنها را عین السلطنه در خاطراتش آورده است. اما زمانی که پس از شهریور بیست به تهران بازگشت، در روزنامه‌هایی مانند رعد امروز (به مدیریت مظفر فیروز) به حمایت از سید ضیاءالدین طباطبائی پرداخت و به همین جهت نزد آزادیخواهان متهم شد. توجه داریم که سید ضیاء حزب اراده ملی را برابر حزب توده درست کرد و برخی از اهل دین هم در آن شرکت کردند. در کاشان فعالیت‌های خالصی زاده در کنار فعالیت حزب اراده ملی به عنوان یک گام مثبت تصویر شده است (بنگرید: چالش مذهب و مدرنیسم، ص ۱۲۰ بیانیه اتحادیه رضویین کاشان). در واقع، این امر سبب شد تا خالصی زاده از سوی جراید منسوب به جبهه آزادی مطبوعات، مورد حمله قرار گیرد که به انزوای او منجر شد. هفته نامه «وظیفه» که با مدیریت محمدباقر حجازی منتشر می‌شد، به دلیل علاقه وی به سید ضیاء، در سالهای پس از شهریور بیست، به تبلیغ از او می‌پرداخت. نشریه یاد شده تا مدت‌ها پس از ۲۸ مرداد انتشار می‌یافت و نویسندگان مقالات مذهبی آن عبارت بودند از طالقانی، کمره‌ای، سعیدی، شهیدی، دوانی، قربانی، حجتی و خسرو شاهی. (به نقل از آقای خسرو شاهی).

۴. وی فرزند آیت الله سید مصطفی حجازی از علمای ایران بود که در سال‌های نخست پس از شهریور بیست، با حاج سراج و عده‌ای دیگر برای مقابله با کسروی همکاری می‌کردند. این نکته را حاج سراج در مقدمه مقاله «در موضوع توسل و معنای اولوا الامر» بیان کرده است.



آمدن رضاخان یعنی در سال ۱۳۴۱ ق بنا کرد که پس از بازگشت مجددش به تهران در سال ۲۴ با صدور اطلاعیه‌ای، در صدد احیای آن برآمد. بدون تردید خالصی‌زاده می‌توانست یکی از فعال‌ترین عناصر مذهبی - سیاسی این دوره ایران باشد؛ اما بیشتر به دلیل سلیقه‌های خاصش در مسائل مذهبی و اجتماعی، میان راه متوقف شد. وی در نهایت در سال ۱۳۲۷ ش به یزد تبعید شد و قریب دو سالی که در آنجا بود، به فعالیت‌های مذهبی - سیاسی خود ادامه داد.<sup>۱</sup> پس از مدتی وی را در آبان ۱۳۲۸ از ایران به عراق تبعید کردند که در کاظمین ماند و فعالیت‌های خود را دنبال کرد.<sup>۲</sup> وی در ۱۹ رجب سال ۱۳۸۳ ق (۱۹۶۳ م) درگذشت. چنان که قلمداران در مقدمه آیین جاویدان گفته است، وی مدت ۲۸ سال در ایران بسر برد و بیشتر آن را در تبعید بود. پس از بازگشت به عراق، وی ارتباط خود را با ایران حفظ کرد و دوستانی داشت که در نشر اندیشه‌های وی به فارسی تلاش می‌کردند. قلمداران با اشاره به سکونت وی در کاظمین، از اصرار خود و دوستانش برای نگارش کتابی در فقه متناسب با نیاز زمان اشاره کرده و می‌نویسد: تقاضاهای پی در پی هزاران ارادتمند چون ناچیز باعث شد که رساله شریفه احیاء الشریعه فی مذهب الشیعه از مرحله قوه پا از دایره قوه به فعل بگذارد.<sup>۳</sup> در باره این کتاب بعداً سخن خواهیم گفت.

ناگفته پیداست که خالصی‌زاده دوره رضاخان با دوره پس از وی که تن به همکاری با عناصری مانند سید ضیاءالدین طباطبائی می‌دهد، متفاوت است، هرچند نوگرایی‌های مذهبی وی ارتباط چندانی با مواضع سیاسی اینچنینی وی ندارد. به طور کلی باید خالصی‌زاده را منشأ نوعی روشنفکری مذهبی در ایران معاصر دانست. ادامه این مبحث در باره خالصی را در بخش دیگری با تکیه روی آثار و اندیشه‌های او دنبال خواهیم کرد.

۱. بخشی از فعالیت‌های وی را در یزد، مرحوم آیت الله خاتم یزدی بیان کرده که جالب توجه است. بنگرید: خاطرات آیت الله خاتم یزدی، ص ۵۱-۵۲. اصولاً خالصی در تحریک طلاب جوان و فعال کردن آنان، جدیت خاصی داشت و از جاذبه زیادی برخوردار بود. به نوشته برخی از منابع، وی در این شهر در فعال کردن حوزه‌های علمیه، بازگرداندن موقوفات، تدریس و مبارزه بر ضد بهائیان و شیخیه تلاش می‌کرد. کتابچه «خرافات شیخیت و کفریات ارشاد العوام» مربوط به همین دوران است. این اثر به تازگی با عنوان علماء الشیعه و الصراع مع البدع و الخرافات الدخیلة فی الدین (بیروت، دارالهلل، ۲۰۰۹) توسط نواده مؤلف هادی خالصی همراه با اسناد خالصی که در ایران توسط مرکز اسناد انقلاب اسلامی منتشر شده، به صورت یک کتاب ۴۶۴ صفحه‌ای انتشار یافته است.

۲. بنگرید: کیهان فرهنگی، صدمین شماره، ص ۱۱۷-۱۱۹.

۳. آئین جاویدان، ج ۱، ص ۳.



ب: مهدی بازرگان و پیشینه دفاع علمی از دین در ایران

در جمع تحصیل کرده‌های متدین جدید در تهران، باید از بازرگان (درگذشته ۱۳۷۳/۱۰/۳۰) پسر عباسقلی بازرگان نام برد که از خانواده‌ای مذهبی بود. وی در زمان رضاشاه به خارج اعزام شد و پس از هفت سال تحصیل در فرانسه به ایران بازگشت. وی در این وقت که در سنین جوانی بود، با استقرار در دانشگاه و شرکت در فعالیت‌های انجمن اسلامی دانشجویان،<sup>۱</sup> ضمن سخنرانی و بعدها تألیف چند کتاب، با روش علمی - تجربی که برخاسته از آموخته‌هایش بود، وارد عرصه دفاع از دین شد. شاید بتوان مهم‌ترین ویژگی فکر مذهبی او را بسان آنچه در قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم میلادی در اروپا جریان داشت، تلاش برای رفع ابهام تعارض علم و دین دانست. طبعاً فعالیت فکری در این زمینه، در ایران، پیش از آن هم سابقه داشت.<sup>۲</sup> ابهام در تعارض علم با دین در کشور ما، انعکاسی از مسائل کلامی جدید در اروپا بود. طبعاً زمان مشروطه، زمان مناسبی برای انتقال این قبیل افکار به ایران بود. بسیاری از روشنفکران تلاش کردند تا تضاد دین و دانش را نشان داده و میدان را به نفع آنچه دانش می‌نامیدند، از دین تهی کنند. مدت‌ها طول کشید تا کسانی از متدینین به آرامی با مسائل علمی جدید آشنا شدند و برای آشتی دادن دانش با دین، قدم پیش نهادند و به نگارش مقالاتی دست زدند.<sup>۳</sup> این تجربه‌ای بود که کلیسا هم در اروپا پشت سر گذاشت و میراث گرانبهایی برای دفاع علمی از دین از خود به ارث نهاد.

گفتنی است که اصل گرایش به علم‌گرایی در تحلیل دین، مربوط به سال‌ها پیش از مشروطه و پس از آن بود.<sup>۴</sup> این گرایش از اروپا به مصر و از آنجا به سرزمین‌های عربی

۱. شرح تأسیس آن را بنگرید در: نیم قرن خاطره و تجربه، ص ۸۲-۸۳

۲. اخیراً رساله‌ای از رشیدالدین فضل‌الله (مقتول به سال ۷۱۸) دیدم (اسئله و اجوبه، ج ۲، ص ۲۷۴-۲۷۵) که تلاش کرده است میان نظریه کرویت ارض که مورد قبول منجمان است با آیه «والی الارض کیف سطحت» که اشاره به مسطح بودن زمین است جمع کند و عدم تعارض آنها را نشان دهد. این نشان می‌دهد که جمع میان علم و دین یا به عبارتی تفسیر علمی قرآن سابقه درازی دارد.

۳. در این باره به تحلیل جالب توجه حاج سراج انصاری در نبرد با بیدینی، ص ۱۰۳-۱۰۴ مراجعه فرمایید.

۴. حتی در قرون گذشته هم نمونه این قبیل توجیهات وجود داشته است. محمد بن محمود دهمدار، از نویسندگان عصر شاه عباس اول (۹۹۶-۱۰۳۸) در توجیه قبله و حج و حکم آنها چنین نوشت: سرّ در توجیه به کعبه، به علم رَصَد مقرر شده که محاذی مرکز ارض است... پس توجه به کعبه به جهت توجه نفس به عالم روحانی مؤثر باشد... و نیز مقرر حکما است که خواص مواضع به حسب استیلای کواکب بدان در ازمنه مختلفه می‌باشد. پس تحویل قبله را که به وحی الهی شده حکمتی روشن باشد. (رساله در یتیم، ص ۳۹؛ رسائل دهمدار، ص ۱۴۶-۱۴۷) وی در حکمت وضو هم می‌نویسد: وقتی مسامات بدن گرفته باشد، بخارات بد به دماغ صعود می‌کند و با رطوبت آب آن



و سپس عراق و ایران منتقل شد. در بخش تفسیر، تفسیر طنطاوی مروّج چنین نگرشی در تمامی جهان اسلام و از جمله ایران بود. در نجف، انتشار مجله العلم از سید هبة‌الدین شهرستانی که خود کتابی با عنوان الهيئة والاسلام نگاشته و تحت عنوان اسلام و هیئت به فارسی ترجمه شد، تا اندازه‌ای در رواج این تفکر در ایران مؤثر بود. در باره وی در ادامه سخن خواهیم گفت. یکی از علمای نجف که در این مسیر تلاش کرد، شیخ آقابزرگ طهرانی (صاحب الذریعه) بود که افزون بر ترجمه کتاب «المدنیة و الاسلام» از فرید وجدی که پیشتر آن را در درة النجف به چاپ رسانده بود، رساله نیچریه سید جمال را نیز تلخیص کرده و به علاوه کتاب العقيدة الاسلامیة اثر شیخ عبدالله لیورپولی را هم که مکمل کتاب «المدنیة و الاسلام» دیده بود، به فارسی درآورد.<sup>۱</sup>

تفسیر علمی از دین در ایران، به دوران شروع تجدد در ایران و سپس سالهای انقلاب مشروطه و بعد از آن مربوط می‌شود. نمونه‌هایی از آن را می‌توان در کتاب میزان الملل علی بخش میرزا قاجار دید که در سال ۱۳۰۵ ق/ ۱۲۶۷ ش تألیف شده است.<sup>۲</sup> همین طور يك مسیحی مسلمان شده که آثاری به دفاع از اسلام نوشت، در رساله حرمت شراب خود، که آن را به سال ۱۳۲۹ ق/ ۱۲۹۰ ش تألیف کرد، همین راه را با استفاده از اطلاعاتی که از دانش اروپایی داشت، طی نمود.

شاید برای نخستین بار در ایران يك خارجی مسلمان شده با نام دکتر تومانیانس کتابی با عنوان «حفظ الصحّة در دین اسلام» در چهارمحال اصفهان نوشت و در اصفهان در مطبعة اخگر به چاپ رساند.<sup>۳</sup> وی در صفحه پنجم این کتاب نوشت: منظور ما آن است که فلسفه طبی قوانین و دستورات صحی دیانت اسلامی را بر طبق طبّ امروز تشریح و از این راه خدمتی به هموعان خود کرده و مردم را به اجرای آن قوانین تشویق کنیم. گفته شده است که کار وی بر اساس نوشته‌هایی از دکتر امیر اعلم بوده که نخستین بار در دوره قاجاری آثاری در این زمینه عرضه کرده بود. این کار با کتاب بازرگان تحت عنوان مطهرات در اسلام دنبال شد.

همان زمان احمد کسروی در مجله پیمان (۱۵ فروردین ۱۳۱۳ ص ۳۰) با ستایش از این

→ چرك‌ها را می‌شوئیم و روح به عالم روحانی راه می‌یابد. (درّ یتیم، ص ۲۸).

۱. بنگرید: فهرست نسخه‌های عکسی مرکز احیای میراث اسلامی، ج ۳، ص ۳۱۹-۳۲۰

۲. تصحیح سید جلال الدین محدث، تهران، اسلامیه، ۱۳۲۴ ش. در آنجا برای نمونه فصلی را به «معایب خوردن گوشت خوک و ختنه نکردن» اختصاص داده و دلایل علمی نیز برای اثبات این مدعا آورده است.

۳. این کتاب با عنوان بهداشت در دین اسلام با حواشی حسین عبداللهی خورش در سال ۱۳۳۶ منتشر شد.



کتاب و این که توانسته است «روشنی‌های اسلام» را بنمایاند، شرحی مبسوط در اهمیت این کتاب و قوانین بهداشتی اسلام نوشت. اما بعدها که به تدریج از اسلام برگشت، درست در همین زمینه، (درپیمان، اسفند ۱۳۱۷، ص ۱۴۷) مطلبی مخالف گفته‌های پیشین خود نوشت. مرحوم میرزا عباسقلی واعظ چرندابی به مقایسه این دو نوشته کسروی پرداخت.<sup>۱</sup> نمونه دیگر، کتاب دین و دانش جدید از نصرالله حاج سید جوادی بود که در سال ۱۳۳۲ به چاپ رسید. کتاب نجوم کنونی و معرفت کردگار از آندره ژیره فرانسوی توسط مهندس ذبیح الله دبیر به فارسی درآمد و در سال ۱۳۵۷ (کانون انتشارات محمدی) به چاپ رسید. کتاب بررسی دین از راه دانش از علی پریور اثر دیگری است که در تطبیق مسائل دینی با علوم روز به تحریر درآمده و به سال ۱۳۵۳ ش توسط انتشارات آسیا در دو مجلد و مجموعاً ۵۰۰ صفحه چاپ شده است. در جایی از آن می‌خوانیم: آری آنجا که آدمی به عمل خود واقعا ایمان دارد و آن عمل نیک را نه برای خودنمایی و فخرفروشی بلکه برای حفظ سلامت و آرامش افراد بشر که بزرگترین مشیت خداوندی است انجام و یا دستور می‌دهد، اثرات الکترومغناطیسی مراکز ارادیش چون در حقیقت از یک دست سلولهای سالم و فاقد عقده روانی برخاسته است، اثرات قوی و موثر دارد که روی عده بیشتری از گیرنده‌های دنیا یعنی مغزهای مردم از جمله فرزندان خودش اثر دارد و آنها را وادار به اطاعت می‌کند.<sup>۲</sup>

نمونه دیگر کتاب طرح علمی اصول اسلام از مهندس محسن عطایی و در واقع مهندس بازرگان بود که در سال ۵۴ توسط انتشارات الهام در تهران چاپ شد.<sup>۳</sup> کتاب اعجاز قرآن از نظر علوم امروزی از یدالله نیازمند هم اثر دیگری در همین زمینه است که در سال ۵۸ توسط کانون نشر محمدی در تهران چاپ شد. اینها یک مرور اجمالی بر خط سیر انتشار این طرز تفکر در ایران آن دوره بود. و نمونه دیگر کتاب ارمغان روشنفکران یا خواسته‌های عصر ما از ذکراالله احمدی بود که اثری معمولی در همین حوزه علم و دین است که سال ۵۱ چاپ شده است. کتاب نشانه‌های خدا در طبیعت (تهران، ۱۳۵۲) از عبدالرسول حجازی، از جمله کارهای علمی در زمینه خداشناسی بود که تلاش می‌کرد با نوعی طبیعت‌شناسی، به اثبات وجود خداوند بپردازد.

۱. بنگرید: مجله هفتگی نوردانش، س ۱۳۲۶، ش ۲۰، ص ۵۴۹-۵۵۰. گویا صادق هدایت نقدی بر کتاب مطهرات در اسلام بازرگان نوشته بود. (به نقل از دکتر داوری). ظاهراً مطالبی که وی گفته بیشتر از روی طنز بوده است تا نقد. هدایت شبیه این مطالب را با عنوان البعثة الاسلامیة الی الدیار الافرنجیة نیز نوشت که در مجله نگین چاپ شد.  
۲. بررسی دین از راه دانش، ص ۱۱۰

۳. گویا چاپ پیشین از شرکت سهامی انتشار بوده و یا آن که به دلیل تعطیلی شرکت سهامی کتاب با مقدمه شرکت سهامی انتشار، در اختیار نشر الهام قرار گرفته است!



به هر روی، مرحوم بازرگان کار علمی‌اش را در همین چهارچوب آغاز کرد و سپس ادامه داد. یکی از نخستین و در واقع، معروف‌ترین نوشته‌های بازرگان، کتاب مطهرات در اسلام<sup>۱</sup> بود که گویا برای نخستین بار در سال ۱۳۲۱ به صورت سخنرانی در کانون اسلام ارائه<sup>۲</sup> و سال بعد چاپ شد.<sup>۳</sup> دستاورد او از غرب در ارتباط با مذهب، نوشته‌ای با عنوان مذهب در اروپا بود که قبل از آن به عنوان سخنرانی در همان کانون اسلام ارائه شده بود. وی بر آن بود تا نشان دهد برخلاف تصوّر برخی، اروپائیان سخت به مذهب پایبند هستند و این چنین نیست که تجدد با بی‌دینی همراه باشد.<sup>۴</sup> تلقی بازرگان در این کتاب از دین، بیش از آن که به جنبه‌های عبادی و شعاری دین باشد، به جنبه‌های انسانی آن یعنی راستکاری و درستی در رفتار بود که در غرب سخت شیفته این بعد از زندگی فرانسوی‌ها شده بود.<sup>۵</sup>

در سال‌های بعد، بازرگان سه یا چهار سخنرانی تحت عنوان راه طی شده برای دانشجویان ایراد کرد که نخستین بار در سال ۱۳۲۷ توسط انجمن اسلامی دانشجویان چاپ شد. این جلسات در سالنی در مسجد سپهسالار (مطهری بعدی) ایراد شد.<sup>۶</sup> چاپ دوم آن توسط (انتشارات) کانون معرفت در سال ۳۴ در ۲۴۰ صفحه عرضه شد.<sup>۷</sup> هدف وی در این کتاب آن بود تا نشان دهد دانش و تمدن معاصر می‌تواند اصول و احکام اسلام را تأیید کند.<sup>۸</sup> کتاب یاد شده نقش مهمی در دین‌شناسی غیر حوزوی طی چند دهه داشت و تأثیر عمیقی در قشر جوان و به خصوص دانشجویان و به خصوص تفکر

۱. این کتاب پیش از انقلاب گاه با نام «پاکیزگی در اسلام» به کوشش م. جعفری چاپ می‌شد (تهران، جهان آراء، ۱۳۵۶).

۲. شصت سال خدمت و مقاومت، ج ۱، ص ۲۲۱. مقالات مشابهی از آیت الله زاده تهرانی در نشریه آیین اسلام (سال اول) در باره بهداشت و تطبیق مسائل اسلامی با یافته‌های علمی جدید، تحت عنوان «اسلام و بهداشت» انتشار می‌یافت. در يك مورد شیخ عباسعلی اسلامی با ستایش از مؤلف، نقدی نیز بر یکی از آن مقالات نگاشت. (آیین اسلام، ۲۳ تیر ۲۳، ص ۴) مقالاتی هم تحت عنوان «بهداشت اجتماعی در اسلام» در بیش از بیست قسمت، توسط دکتر صدرالدین نصیری نوشته شد و در این نشریه چاپ شد که از جمله مباحث آن همین بحث مطهرات در اسلام بود که مؤلف کوشیده بود به صورت علمی آنها را توجیه کند.

۳. چاپ دوم آن در سال ۱۳۳۳ (کانون معرفت) و چاپ سوم آن توسط شرکت سهامی انتشار در سال ۱۳۴۱ بود.

۴. بنگرید: شصت سال خدمت و مقاومت، ج ۱، ص ۲۲۰.

۵. وی در این باره در خاطرات خود «شصت سال...» به تفصیل یاد کرده و نمونه‌های زیادی را بیان می‌کند که نشانگر تأثیر عمیق این قبیل رفتارهای اروپائیان در اوست.

۶. نیم قرن خاطره و تجربه، ص ۸۳.

۷. بنگرید: شصت سال خدمت و مقاومت، ج ۱، ص ۲۳۰.

۸. شصت سال خدمت و مقاومت، ج ۱، ص ۲۲۴.



سازمان مجاهدین خلق گذاشت که شرح آن خواهد آمد. تأثیر فکری عمده مرحوم بازرگان از سال‌های ۱۳۳۸ به بعد بود که در ادامه، ذیل بحث از نهضت آزادی، در این باره و شخص او سخن خواهیم گفت. اما در مورد نگرش علمی به دین، کارهای دیگری هم در طول دهه‌های پیش از انقلاب چاپ شد که هر چند شاخص نبود، اما به هر حال، در ادامه آن روند بود. یکی از این آثار کتاب تجسم عمل یا تبدیل نیرو به ماده از محمد امین رضوی بود که سال ۱۳۵۰ منتشر شد. همان طور که از نام کتاب به دست می‌آید، تبیین یکی از مباحث کلامی بر اساس داده‌های علوم تجربی است.

### ج: سید غلامرضا سعیدی

غلامرضا سعیدی از اهالی بیرجند و تحصیل کرده دیار خود و نیز دانشگاه علیگر هند است که نوشتن را از سال ۱۳۱۳ش با ترجمه مقاله‌ای از مجله الهلال آغاز کرده آن را در نشریه پیمان چاپ کرد. آن زمان کسروی، مقالاتی در نقد از اروپا می‌نوشت و این با اندیشه‌های سعیدی سازگار بود و همکاری ادامه یافت تا پس از آن که کسروی روی به انحراف گذاشت، از او جدا شد.<sup>۱</sup>

اندکی بعد مرحوم سید غلامرضا سعیدی (متولد ۱۲۷۶، متوفای ۱۳۶۷/۹/۲۲) به عنوان یکی از عالمان متدین و غیر معمم دهه ۲۰ و ۳۰ درآمد. وی در تمام دوران فعالیت حاج سراج، از همراهان او بود و از پس از شهریور بیست، مقالات و آثاری در مسائل اسلامی منتشر می‌کرد.<sup>۲</sup> وی در نشریه‌ای با نام نامه فروغ علم که امتیاز آن از دامادش، آقای سید جعفر شهیدی<sup>۳</sup> بود و نه شماره از آن منتشر شد، مقاله می‌نوشت. عزت الله سبحانی

۱. شرح این همکاری را از زبان مرحوم سعیدی بشنوید در مصاحبه‌اش: مصاحبه با استاد سید غلامرضا سعیدی در باره سید جمال و...، ص ۳۰-۳۱ وی می‌گوید: باری تا سال ۱۳۱۸ش مقالات زیادی در مجله پیمان نوشتم ولی در اواخر سال ۱۳۱۸ که انحرافات در فکر و قلم کسروی احساس کردم با آن مرد و مجله او قطع رابطه کردم. اتفاقاً در هما تاریخ با مرحوم حاج سراج انصاری که او نیز مانند من چند سال با کسروی همکاری داشت، همدرد شدم و برای همیشه با کسروی قطع رابطه نمودیم. همان، ص ۳۲

۲. يك نمونه از مقالات او تحت عنوان «اسلام و تمدن جهان» در آیین اسلام (س ۲، ش ۳۱، ص ۹) و شماره‌های بعدی آن به چاپ رسید.

۳. ایشان (که داماد مرحوم غلامرضا سعیدی نویسنده فعال این دوره بود) با نگارش و ترجمه برخی از آثار تاریخی مربوط به صدر اسلام در دهه ۲۰، تأثیر قابل ملاحظه‌ای در ایجاد روحیه انقلابی در میان متدینین داشت. از آن جمله می‌توان به کتاب سه جلدی «جنايات تاريخ» اشاره کرد که به رغم آن که مربوط به تاریخ صدر اسلام و دفاع از تشیع بود، به دلیل جهت‌گیری سیاسی موجود در آن و اشاراتی که به افرادی از حاکمیت وقت داشت، توقیف شد و در نتیجه پس از آن با اسم مستعار و یا بدون نام مؤلف به چاپ می‌رسید. (تهران، ۱۳۲۷، کتابفروشی حافظ، جلد سوم آن با نام از مسند



می‌گوید که شهیدی عنوان مدیر اجرایی این نشریه را داشته است.<sup>۱</sup> نخستین شماره نشریه یاد شده در فروردین ۱۳۲۹ به چاپ رسید. این نشریه به عنوان نشریه انجمن اسلامی دانشجویان انتشار می‌یافت و مدیر داخلی آن مهندس جلال شکیبا بود. در سرمقاله یکی از شماره‌ها آمده بود: ما از اسلامی دفاع می‌کنیم که افرادی مبارز و مجاهد و صریح و پاک و اصلاح طلب مانند ابوزر غفاری را پرورش داده است، نه از اسلامی که سنگر تأمین منافع و مقاصد امویان و امثال آنان قرار گرفته بود.<sup>۲</sup>

از جهت‌گیری‌های مذهبی سیاسی مرحوم سعیدی فعالیت برای فلسطین و پاکستان و دیگر مسائل جهان اسلام است که در همین زمینه مقالاتی در نشریه آیین اسلام نگاشت<sup>۳</sup> و کتابی نیز تحت عنوان خطر جهود در سال ۱۳۳۵ (تهران، محمدی) منتشر کرد.<sup>۴</sup> همچنین در سال ۵۰ کتابی با نام فریاد فلسطین به چاپ رساند.<sup>۵</sup>

→ تجارت تا تخت سلطنت نام داشت و سال ۱۳۲۹ چاپ شد). به هر روی، آقای شهیدی از طلاب فاضل و برجسته این دوره بود و با تألیف آثاری چون «جنايات تاريخ»، «مهدویت و اسلام» و کتاب «چراغ روشن در دنیای تاریک» که در شرح حال امام سجاد بود، در آفرینش ادبیات دینی این دوره نقش داشت. خبر سخنرانی وی در سال ۱۳۲۵ در جشن نیمه شعبان در بروجرود در مجله آیین اسلام س ۳، ش ۲۴، ص ۱۲ آمده و گفته شده که اداره فرهنگ شهر، متن سخنرانی ایشان را چاپ کرده است. آقای شهیدی، پس از سال ۱۳۳۲ از ادامه آن فعالیت‌ها بازمانده، صرفاً به کارهای علمی و دانشگاهی پرداخت. پس از انقلاب آقای شهیدی مورد استقبال قرار گرفت و با نگارش آثاری در حوزه دین و مذهب مانند ترجمه نهج البلاغه و کتابهایی در باره تاریخ امامان، دوباره فعالیت نگارشی دینی به طور جدی‌تر دنبال کرد. نویسنده توفیق آن را داشت که در یک سفر حج تمتع در تمام مراحل با ایشان همراه باشد.

۲. به نقل از جنبش دانشجویی، ص ۲۹

۳. گویا اولین مقاله وی در این نشریه، در سال ۱۳۲۴ ش به چاپ رسید. پس از آن یک سری مقالات تحت عنوان «نفوذ فرهنگ اسلام در اروپا» در آیین اسلام چاپ شد که در حد خود مقاله‌ای مفصل و عالمانه بود. بنگرید: آیین اسلام، س ۳، ش ۱، ص ۲۵. وی در س ۴، ش ۲۴ مقاله‌ای تحت عنوان «فلسطین مظلوم ضجه می‌کشد» چاپ کرد.

۴. گویا انتشار همین کتاب و توقیف آن توسط تیمور بختیار بود که سبب شد آقای سعیدی به قم تبعید و یک درجه از رده اداریش کاسته شود. سید محمد باقر حجازی تلاش زیادی برای حفظ سعیدی کرد. این کتاب چند بار هم مخفیانه چاپ شد (به نقل از قاسم تبریزی).

۵. این کتاب را انتشارات بعثت چاپ کرد که در کار تأسیس آن فخرالدین حجازی و سید هادی خسروشاهی نقش داشتند. انتشارات یاد شده طی یک دهه قبل از انقلاب آثار زیادی در راستای تفکری که به انقلاب منتهی شد، به چاپ رساند. فخرالدین حجازی هم که زمانی از کارمندان انجمن تبلیغات اسلامی بود، در آستانه انقلاب به شخصیتی مقبول تبدیل شد و نوارهای سخنرانی وی در کنار نوارهای دیگر چهره‌ها دست به دست می‌گشت (در باره وی مستقل سخن گفته‌ایم). بنگرید: انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک، ج ۱، ص ۵. آقای سعیدی چند دانشجوی و دو استاد مصری را در سال ۱۳۳۴ به مسجد هدایت آیت الله طالقانی برد که برنامه سخنرانی و گفتگو داشتند. ساواک، فردای آن روز آیت الله طالقانی را دستگیر و بازجویی کرد. در این بازجویی در باره فعالیت مرحوم



مرحوم سعیدی که اوائل، دوستی مختصری با کسروی داشت،<sup>۱</sup> به مرور به مخالفت و مبارزه با وی برخاست. وی که از پیش از انتشار پیمان در سال ۱۳۱۳ با او آشنایی داشت، پس از مشاهده برخی از انحرافات با وی گفتگو کرد و زمانی که دید کسروی روی مواضع انحرافیش پافشاری می‌کند به او گفت: هذا فراق بینی و بینک و از او جدا شد.<sup>۲</sup>

سعیدی ارتباط زیادی با مسلمانان هند و پاکستان<sup>۳</sup> داشت و تلاش‌های فراوانی برای معرفی اقبال لاهوری در داخل کشور انجام داد. علاقه وی به اقبال که در ضمن آشنایی با او سبب شد تا سعیدی از تردید و دودلی نسبت به فرهنگ اسلامی گذشته‌اش هم بیرون بیاید، مربوط به زمان کوتاهی است که او به هندوستان رفت و در دانشگاه علیگر با اندیشه‌های اقبال آشنایی یافت.<sup>۴</sup> وی همانجا می‌گوید که او بیش از همه استادان و علمایی که آن زمان در بیرجند بودند، روی اندیشه او تأثیر گذاشت.<sup>۵</sup> آثار وی در باره سید جمال الدین هم فراوان است و اخیراً مجموعه آنچه وی در باره اقبال و سید جمال نوشته، یکجا به چاپ رسیده است.<sup>۶</sup> در عناوین کتاب‌های وی، توجه به نو کردن منطق اسلامی، تاریخ اسلام، مسائل جهان اسلام مانند پاکستان، کشمیر و الجزایر و فلسطین، معرفی اقبال و سید جمال و نیز القای نوعی نگرش سیاسی انقلابی، به روشنی دیده می‌شود.<sup>۷</sup> وی به

---

→ سعیدی در باره فلسطین گفتگو شده است. بنگرید: بازوی توانای اسلام آیت الله طالقانی، ج ۱، ص ۹-۱۳.

۱. خودش می‌گوید: در سال ۱۳۱۴ ش دو سال (با کسروی) مکاتبه داشتیم. در تهران عاشقانه به هم رسیدیم. سه روز متوالی به دیدن من آمد و گفت: آمدن آقای سعیدی (از بیرجند) به تهران، برای ما جشن است. میراث ماندگار، ج ۱، ص ۱۱۲.

۲. بنگرید: مفخر شرق، به کوشش سید هادی خسروشاهی، مقدمه، ص ۱۶-۱۷.

۳. مرحوم سعیدی در آبان سال ۱۳۲۶ ش کتابی با نام «پاکستان» در ۱۰۵ صفحه نوشت.

۴. بنگرید: مصاحبه با استاد غلامرضا سعیدی در باره سید جمال و...، ص ۲۵.

۵. مصاحبه با استاد غلامرضا سعیدی، ص ۲۸.

۶. مفخر شرق سید جمال الدین اسدآبادی و اقبال لاهوری به کوشش سید هادی خسروشاهی (شروق، ۱۳۸۰) به چاپ رسیده است.

۷. برخی از عناوین آثار وی که غالباً ترجمه‌اند عبارت است از: عذر تقصیر به پیشگاه محمد و قرآن (از جان دیون پورت) (کتاب سال ۱۳۳۸ [کتاب برگزیده سال ۱۳۳۸]). در باره این کتاب و نویسنده آن بنگرید به کتاب: مصاحبه با استاد سید غلامرضا سعیدی، ص ۴۶-۵۶، زندگی قائد اعظم مؤسس پاکستان مرحوم محمدعلی جناح، رسول اکرم (ص) در میدان جنگ، اول اخلاق ما، بعد تمدن آنها، جلوه حق در اندونزی، فرد و اجتماع، مبانی اخلاق برای جنبش اسلامی، ماهیت و اهمیت فلسفه اقبال، برنامه انقلاب اسلام، پیمان جوانمردان، اسلام و طب جدید، اسلام و غرب، نقش اسلام در برابر غرب، جنگ و صلح در قانون اسلام، منشور جهانی اسلام (مؤلف آن دکتر محمد رفیع الدین رئیس آکادمی اقبال) و... بنگرید: میراث ماندگار، ج ۲، ص ۱۱۱. بسیاری از آثار پیشگفته ترجمه هستند.



ترجمه کارهای ابوالاعلی مودودی هم علاقه‌مند بود و چندین کتاب وی را به فارسی درآورد. ما شماری از این آثار را ضمن مبحث جنبش ترجمه آثار عربی به فارسی آورده‌ایم. وی آثاری از نویسندگان دیگر را هم ترجمه و منتشر کرد که یکی از آن‌ها کتاب منشور جهانی اسلام (تهران، شکیب، ۱۳۳۵) از محمد رفیع الدین و دیگری کتاب بیست و چهار ساعت آخر زندگی جمال عبدالناصر (از حسنین هیکل، قم، دارالتبلیغ ۱۳۵۰) و دیگر کتاب اولین قانون اساسی مکتوب در جهان (بعثت، ۱۳۵۶) از محمد حمیدالله و کتاب برنامه انقلاب اسلامی از مودودی بود که در سال ۱۳۴۱ توسط شرکت سهامی انتشار چاپ شد.<sup>۱</sup> وی کتابی هم با عنوان خاورشناسی و توطئه خاورشناسان از مریم جمیل به فارسی درآورد (قم، دارالتبلیغ، ۱۳۵۱، ۳۱۸ ص). کتاب نقش اسلام در برابر غرب هم از مریم جمیل است که نام اصلی او مارگرت مارکوس بوده و در اصل یهودی و ساکن نیویورک بوده که به اسلام گروید و در پاکستان اقامت کرد. این زن کتابش را به آیت الله شریعتمداری تقدیم کرد و مرحوم سعیدی با توصیه ایشان و هزینه دارالتبلیغ آن را به فارسی درآورد.<sup>۲</sup> گفتنی است که مرحوم سعیدی که کارمند بانک

→ آقای سید هادی خسروشاهی بنای چاپ مجموعه آثار آقای سعیدی را دارد؛ چنان‌که آقای فرخزادی بنای انتشار یادنامه‌ای را برای ایشان در سری انتشارات نشر مطهر دارد. یکی از قدیمی‌ترین کارهای او در باره مسلمانان هند، کتاب «مسأله کشمیر و حیدرآباد» است که در سال ۱۳۲۸ (تهران، جاویدان) به چاپ رسیده است. «فلسفه و اندیشه‌های اقبال» او در تهران در سال ۱۳۴۷ توسط مؤسسه ملی چاپ شده است. کتاب دیگری از او با عنوان «اندیشه‌های اسلامی اقبال» (که تألیف محمد رفیع الدین بوده) چاپ شده است. کتاب اقبال‌شناسی، هنر و اندیشه محمد اقبال وی هم در سال ۱۳۳۸ توسط انتشارات اقبال تهران انتشار یافته است. البته در فارسی، اقبال علاقمندان دیگری هم داشت و اندیشه‌هایش سبب رونق بازار روشنفکری دینی و بیداری مذهبی و غیرت شرقی بود. یکی از قدیمی‌ترین نوشته‌ها در این باره کتاب «اقبال متفکر و شاعر اسلام» نوشته محمدتقی مقتدری از سال ۱۳۲۶ ش در نود و هشت صفحه است. همچنین برای نمونه می‌توان به کتابچه «علامه اقبال در مدینه» از علی اکبر مهدی پور اشاره کرد که ترجمه‌ای است از کتابی که ابوالحسن ندوی نوشته است. این ندوی دیداری هم از قم و دارالتبلیغ اسلامی داشت که تصویر آن در مقدمه کتاب پیشگفته آمده است. نمونه دیگر کار شریعتی با عنوان «اقبال معمار تجدید بنای تفکر اسلامی» بود. مطالبی که همراه با نوشته‌های دیگر در مجموعه آثار «ما و اقبال» چاپ شد. انتشار کتاب «اسرار خودی و رموز بی‌خودی» علامه اقبال هم در آستانه انقلاب اسلامی (به کوشش محمد حسین مشایخ فریدنی) حرکت دیگری در همین جهت بود. اشعار ستایش‌آمیز اقبال در باره امام علی (ع) زمینه را برای طرح بیشتر وی در ایران فراهم کرد: مسلم اول شه مردان علی/عشق را سرمایه ایمان علی/از ولای دودمانش زنده‌ام/در جهان مثل گهر تابنده‌ام.

۱. کتاب «اسلام در دنیای امروز» مودودی هم توسط احمد فرزانه به فارسی ترجمه و در سال ۴۹ در قم چاپ شد.

۲. بنگرید: نقش اسلام در برابر غرب، ص سیزده. (تهران، شرکت سهامی انتشار، قم، دارالتبلیغ اسلامی، ۱۳۴۸). گویا اثر مزبور با نام زیر هم چاپ شده است: «منشور نهضت اسلام در برابر



مرکزی بود پس از بازنشتگی به دعوت آیت الله شریعتمداری به قم آمد تا به دلیل تسلط بر زبان انگلیسی بتواند در دارالتبلیغ مؤثر باشد.

مرحوم سعیدی کتاب عبدالعزیز اسماعیل پاشا را نیز تحت عنوان اسلام و طب جدید یا معجزات علمی قرآن (تهران، علمی) به فارسی درآورد. این اثر نخستین اثر سعیدی در قالب کتاب بود. کتاب اسلام و غرب از خورشید احمد بود که آن نیز در سال ۴۷ (تهران، سهامی انتشار) به چاپ رسید. نیز کتاب پیشرفت سریع اسلام از بانو لوکچیا واگیری هم توسط مرحوم سعیدی به فارسی درآمد و در سال ۱۳۴۴ (تهران، شرکت سهامی) چاپ شد. از دیگر کارهای مختصر او کتاب کمونیسم و اخلاق بود که آن را در سال ۱۳۵۲ نوشت و در قم چاپ شد. مجموعه‌ای از مصاحبه‌های وی در باره سید جمال، محمدحسین کاشف الغطاء، اقبال و علامه امینی در کتابی با نام مصاحبه با استاد سید غلامرضا سعیدی در باره... توسط انتشارات شفق (قم، ۱۳۵۵) چاپ شده است که ضمن آن مصاحبه‌ای هم در باره زندگینامه خود وی و فعالیت‌های فرهنگی و تألیفاتش در آنجا درج شده است. در یک گزارش ساواک از مسجد هدایت در سال ۱۳۴۸ آمده است که پس از سخنرانی آقای باهنر در باره جبل الطارق، «سید غلامرضا سعیدی با اجازه از سید محمود طالقانی در پشت تریبون قرار گرفته، شرح مبسوطی از تاریخ جبل الطارق و فتح آن صحبت و بعد اشعاری را که اقبال لاهوری در این باره سروده خواند». گزارشگر ساواک در پایان در باره سعیدی نوشته است: «غلامرضا سعیدی پیرمرد هفتاد ساله متدینی است که از دوستان قدیمی مهندس مهدی بازرگان و دکتر یدالله سبحانی و سید محمود طالقانی محسوب می‌گردد و همیشه در مسجد هدایت در کنار آقای طالقانی قرار دارد».<sup>۱</sup>

سید محمد مهدی جعفری بر آن است که «مرحوم سعیدی یکی از مخلص‌ترین مبارزان اسلامی در میان روشنفکران مذهبی ایران بود... و نقش مؤثری در شناساندن فلسطین و مردم فلسطین به ایرانیان داشت».<sup>۲</sup> آقای خسروشاهی شرحی از زندگی و آثار وی که شمار آن ۴۳ عدد است در مقدمه مفخر شرق آورده است. فعالیت‌های مرحوم سعیدی در دهه اخیر پیش از انقلاب، بیشتر در ارتباط با دارالتبلیغ بود. آقای سعیدی گویا از حوالی سالهای ۴۷ به بعد، به قم آمد و در قم مقیم شد. دارالتبلیغ قصد دایر کردن چاپخانه داشت و واسطه این کار مرحوم سعیدی بود که نزد اسدالله علم - که هر دو بیرجندی بودند - رفت و به ضمانت ایشان به دارالتبلیغ چاپخانه داده شد. آقای سعیدی در مجموعه

→ بحران فعلی جهان»، مریم جمیله (مارگرت مارکوس) ترجمه اقدس گیوه‌چیان، زیر نظر غلامرضا سعیدی (بی‌تا).

۱. مسجد هدایت، ج ۱، ص ۹۴

۲. سازمان مجاهدین خلق از درون، ص ۳۶-۳۷



نوشته‌های خود نشان داد که سخت شیفته اسلام است و البته نگاهش به اسلام، بیشتر از زاویه آن چیزی بود که در پاکستان و هند و به خصوص در اندیشه‌های اقبال و مودودی وجود داشت. وی زبان انگلیسی را خوب می‌دانست و خوب ترجمه می‌کرد و مقالات زیادی ترجمه و در مطبوعات چاپ کرد که حتی بسیاری از آنها به اسم وی نبود. در واقع، اصل آمدنش به قم همین بود که مقالات خوبی را که به انگلیسی بود برای دارالتبلیغ ترجمه کند.<sup>۱</sup> مرحوم سعیدی سخت علاقمند به احیای تمدن اسلامی بود و بر آن بود که همزمان با انتقاد از گذشته شرق و انتقاد از تمدن فعلی غرب راهی به سوی آینده باز کند. در این باره شرحی در کتابچه کوتاه با روشنفکران مسلمان عصر جدید (قم، ۱۳۵۲) داده است.

از دیگر چهره‌های منفرد و فعال این دوره، باید از دو روحانی دانشمند با نام‌های محمد باقر کمره‌ای<sup>۲</sup> و دیگر میرزا خلیل کمره‌ای<sup>۳</sup> یاد کرد که هر دو مقالات و کتاب‌های متعددی در باره دفاع از دین، طرح تاریخ اسلام به سبک جدید و ترجمه آثار عربی منتشر کردند. در دهه ۲۰ بسیاری از مقالات آنان در نشریه آیین اسلام به چاپ می‌رسید. در باره این دو نفر پس از این، به تفصیل سخن خواهیم گفت.

#### د: سید هبة الدین شهرستانی

آیت الله سید هبة الدین شهرستانی یکی از علما درجه دوم، اما روشن و تیزبین عراقی است که طی چند دهه با رفت و آمدهایش به ایران، نقش فعالی در عرصه فرهنگی - مذهبی این دو کشور ایفا کرد. وی دارای ذوقی لطیف و توانا در برقراری ارتباط و پیوند با افراد و گروه‌های مختلف بود. او به دلیل داشتن ویژگی‌های شخصی و نیز تلاش در کارهای مطبوعاتی، با جماعت بزرگی از علما و اندیشمندان آشنایی داشت. شهرستانی از علمای نوگرایی نجف بود که در انقلاب سال ۱۹۲۰ به مرحوم آیت الله سید محمدتقی شیرازی نزدیک و از مشاوران وی به شمار می‌آمد.<sup>۴</sup> وی مجله‌ای با عنوان العلم در نجف و بغداد طی سالهای ۱۹۱۰-۱۹۱۲ (برای نزدیک به دو سال سال اول ۱۲ شماره و سال

۱. قبر مرحوم سعیدی در قبرستان ابو حنین در جایی است که آقای شریعتمداری مدفون است.

۲. در باره وی بحث مستقلی خواهیم داشت.

۳. بنگرید: فهرست تألیفات آیت الله کمره‌ای، تألیف عباس قانع و ناصر کمره‌ای. تهران، ۱۳۴۸ ش. درگذشت وی در سال ۱۴۰۵ ق است.

۴. پس از شکست نهضت، وی جزو کسانی بود که دستگیر و در زندانی در حله، زندانی شده در انتظار حکم اعدام بود. اما در اثر فشار علما نجات یافت. در باره زندگی وی و مشارکت او در تحولات سیاسی مشروطه و پس از آن در عراق بنگرید: هکذا عرفتم، ج ۲، ص ۲۰۴



دوم ۹ شماره) منتشر می‌کرد و به لحاظ فکری، و مطابق مقتضیات وقت، گرایش به نوعی علم‌گرایی در دین داشت که آن زمان بسیار مطلوب بود.

یکی از معروف‌ترین آثار وی - که شمار آنها بالغ بر یک صد عنوان است - کتاب الهيئة والاسلام است که گویا برای نخستین بار متن عربی آن در سال ۱۳۲۸ ق در بغداد (مطبعة الاداب) به چاپ رسید. وی در این کتاب، دانش نجوم را از زوایای مختلف با اطلاعات قرآنی، روایی و آنچه که در فرهنگ علمی مسلمانان آمده، مورد بررسی قرار داده است. در باره آن گفته شده است: کتاب يُبْحَثُ فی استخراج مسائل الهيئة الجديدة من ظواهر الكتاب و السنة.

مرحوم آیت الله سید هبة الدین شهرستانی با این که در عراق می‌زیست، اما با رفت و آمدهایش به ایران، به ویژه در فصل تابستان، هم به لحاظ علمی و به صورت ترجمه آثارش در ایران و هم به دلیل این رفت و آمدها و شرکت در جلسات مختلف و تماس با اشخاص متنفذ، بر دانشمندان متدین و رجال ایرانی در این دوره، تأثیر گذاشت.<sup>۱</sup> برای نمونه قلمداران مترجم کتاب احیاء الشریعه خالصی، در مقدمه‌ای که بر آن کتاب نوشته، می‌نویسد: «در تابستان سال ۱۳۲۸ شمسی بود که در تهران در محضر یکی از دانشمندان بزرگ اسلام حضرت آیت الله شهرستانی دام ظلّه گفتگو در پیرامون فقه اسلام بود و عده‌ای از فضلا از حضرت ایشان تقاضا داشتند که فقهی مناسب زمان نوشته شود...» آیت الله شهرستانی با اظهارات آنان همدردی کرده نمونه‌هایی از عبارات رساله‌های عملیه را مثال می‌زند.<sup>۲</sup>

شاید قدیمی‌ترین تأثیر او مربوط به ترجمه کتاب النهضة الحسینیة اوست که در سال ۱۳۱۱ ش در تهران توسط «شرکت ثلاثة شهمات طبع، مطبعة علمیه و تقی‌زاده» به فارسی درآمد و تصویری هم از ایشان در مقدمه داشت. عنوان کتاب این بود: قیام مقدس یا انقلاب همایون، اقتباس از کتاب مقدس النهضة الحسینیة، دین و ترقی، اسلام و فلسفه، به ضمیمه شرح حال یکی از بزرگترین علمای ذوفنون اسلام» که مقصود همین سید هبة الدین است. کتاب دیگر وی که به فارسی درآمد، تنزیه تنزیل نام داشت که مشابه نام عربی‌اش تنزیه التنزیل بود. این کتاب در ردّ بر ماجرای تحریف و نقص و حکمت وجود متشابهات در قرآن و معجزه بودن آن بود که در سال ۱۳۷۰ ق (۱۳۳۰ ش) توسط علیرضا میرزا حکیم خسروی به فارسی چاپ شد.

نشریه آیین اسلام در همان سال نخست خود (۱۳۲۳) شرح حال مفصلی از آیت الله سید

۱. برای مثال ایشان در ایام حج که مصادف با شهریور ۱۳۲۳ بود نماز عید قربان را در مسجد جامع اصفهان اقامه و برای مردم سخنرانی کرد. تصویر این مراسم را بنگرید در: آیین اسلام، س ۸، ش

۲. آئین جاویدان، ج ۱، ص ۲. ۳۷، ص ۱۵.



هبة‌الدین شهرستانی منتشر کرد که به احتمال بسیار زیاد، یکی از نخستین مقالات حاج سراج در این نشریه به شمار می‌آید.<sup>۱</sup> چنان که عطاء الله شهاب پور نیز که از ارادتمندان به اندیشه‌های شهرستانی بود، در مجله هفتگی نور دانش در شماره ۴۲ سال اول خود<sup>۲</sup> شرح حال مفصلی از سید هبة‌الدین شهرستانی به چاپ رساند و در پایان آن نیز به همکاری وی با انجمن تبلیغات اسلامی اشاره کرد.<sup>۳</sup> در همین شماره (وچندین شماره پس از آن) رساله ایشان در باره نماز جمعه توسط ابوالقاسم سحاب به فارسی در آمد و به چاپ رسید. کتاب مناسک حج وی هم توسط اصل آن منسوب به زید بن علی و با حاشیه شهرستانی چاپ شده بود، توسط آقای سید محمود طالقانی چاپ و به صورت نشریه فوق العاده توسط انجمن تبلیغات اسلامی از سری منشورات نور دانش منتشر شد.

به طور معمول، زمانی که وی وارد ایران می‌شد، شماری از علما در فرودگاه به استقبال او می‌شتافتند<sup>۴</sup> و مطبوعات دینی نیز اخبار آن را منعکس می‌کردند. نشریه آیین اسلام در شماره‌های بعدی خود نیز همچنان اخباری از سید هبة‌الدین شهرستانی درج کرد و حتی روی جلد (سال پنجم) شماره ۱۹ تصویر زیبایی از ایشان به چاپ رساند. در همین

۱. از مقایسه محتوای آن با آنچه حاج سراج در شرح حال سید هبة‌الدین نگاشته، تا حدودی می‌توان حدس زد که این مقاله هم از حاج سراج است.

۲. ص ۱۱۵۹-۱۱۶۱، ۱۱۶۹، و ش ۴۳، ص ۱۱۸۹-۱۱۹۱

۳. در سال ۱۳۲۳ کتابی با نام «راهنمای یهود و نصارا یا بیبلها» از مرحوم سید هبة‌الدین شهرستانی توسط انجمن تبلیغات اسلامی و مقدمه شهاب پور در شرح حال مؤلف به چاپ رسید. شهاب پور نوشته است «اگر کسی ادعا کند آقای شهرستانی امروز يك نابغه اسلامی و مایه مباهات اسلامیانند به گزاف ادعا نکرده و خدمات بزرگ ایشان در زمان گذشته و حال بهترین شاهد این مدعاست» نیز می‌نویسد: «در سال ۱۳۲۴ هجری قمری آقای شهرستانی با آزادیخواهان ایران هم آوازه شد و شروع به تبلیغات و اقدامات در ممالك اسلامی کرد تا مشروطه در همه جا برقرار شود. در این باره مقالات بسیاری در جراید ایران و کشورهای عربی درج کرد و مدتی هم با آزادیخواهان دولت عثمانی هم آواز شده با انجمن‌های ایشان اشتراك می‌کرد و زحمات قابل تقدیری در راه آزادی ملل اسلامی متحمل می‌شد». و می‌نویسد: «در سال ۱۳۲۸ ق آقای شهرستانی با انتشار مجله‌ای دینی و علمی و فلسفی به نام «العلم» قیام کرد و این مجله با خرافات و عادات پست و همچنین با هر نوع کوتاه نظری شروع به مبارزه و جنگ کرد و در اثر انتشار مقالات آن عده زیادی از معاریف و علمای عراق هم با او همدست شده و مقاصد خیرخواهانه‌اش را پیشرفت دادند». سپس شرحی طولانی از تألیفات وی به دست داده شده است. در باره همکاری سید هبة‌الدین با انجمن تبلیغات اسلامی آمده است «از همان وقتی که معظم‌له خبر تأسیس انجمن تبلیغات اسلامی را شنیدند از این فکر که طبق آرزوی دیرینه و نقشه بزرگ ایشان بود شادمان شد و علاوه بر تبریک و تهنیت و تشویق بسیار وعده هر گونه کمک و همکاری دادند و این وعده‌ها را تا آنجا که میسر شد به نحو احسن انجام نمودند». شهاب پور در پایان نوشته است که بخشی از این شرح حال را از مقدمه حاج سراج بر کتاب «اسلام و هیئت» گرفته است. تاریخ نگارش این مقدمه ۲۳/۶/۲۴ است.

۴. بنگرید: آیین اسلام، س ۵، ش ۱۲، ص ۲۰



شماره (ص ۱۸) آیت الله شهرستانی، نامه ستایش آمیزی در خدمات نشریه آیین اسلام درج کرد. وی بعدها مرتب به ایران می‌آمد و روابط وی با شماری از چهره‌های دربار نیز برقرار بود، به طوری که در زمان فرار شاه به عراق، به رغم آن که سفیر وقت ایران در عراق به استقبال او نیامد، اما هبة الدین از وی استقبال کرد. با این حال، در ایران همچنان مورد احترام علمای وقت بود. ایشان در بهمن ماه ۱۳۴۵ در سن ۸۵ سالگی در کاظمین درگذشت و برای ایشان در ایران مجالس فاتحه چندی برگزار شد.<sup>۱</sup>

حاج سراج از زمانی که در بغداد بود شیفته مرحوم سید هبة الدین شد و پس از آن، هیچ‌گاه از وی جدا نگردید. این زمان در کاظمین، وی به کار اداره مکتبه الجوادین که در صحن مطهر کاظمیه (ع) بود، می‌پرداخت.<sup>۲</sup>

حاج سراج که رابطه بسیار خصوصی و نزدیکی با مرحوم سید هبة الدین داشت، به تدریج با جمع آوری اطلاعات از ایشان و منابع دیگر، شرح حالی برای وی نوشت که در مقدمه کتاب اسلام و هیئت به چاپ رسیده است.<sup>۳</sup> مرحوم حاج سراج از زمانی که در عراق بود، به این کتاب علاقه داشت و پس از انتشار کتاب در سال ۱۳۲۸ ق / ۱۲۸۹ ش، وقتی که کتاب یاد شده به تدریج به فارسی ترجمه و در نشریه اراک در ایران چاپ شد، حاج سراج به سال ۱۳۱۶ ش متن فارسی شده کتاب را در نجف با مقدمه خود به چاپ رساند.<sup>۴</sup> بعدها که چاپ دوم کتاب الهیئة و الاسلام به کوشش سید احمد حسینی اشکوری در سال ۱۳۴۱ ش (۱۳۸۱ ق) در نجف با اضافات چاپ شد، آقای خسروشاهی متن فارسی پیشین را با متن عربی جدید مقابله کرده و آن را به چاپ رساند.<sup>۵</sup> علاقه حاج

۱. در ایام نوروز سال ۱۳۸۹ به همراه آقایان مهدی محقق و سید هادی خسروشاهی توفیق زیارت عتبات و شرکت در همایش بزرگداشت مرحوم شهرستانی را که در دانشگاه کوفه برگزار شد، داشتم.

۲. بنگرید: مقدمه اسلام و هیئت، ص ۷

۳. برخی از اوراق این یادداشت‌ها در میان اوراقی که از مرحوم حاج سراج برجای مانده، موجود است که نمونه‌هایی را در اسناد پایانی کتاب خواهیم آورد. در باره این دانشمند گرانمایه نیز بنگرید: هبة الدین الشهرستانی، محمد مهدی العلوی، بغداد، مطبعة الاداب، ۱۹۲۹؛ سید هبة الدین شهرستانی، عباس عبیری، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۳ ش. و نیز بنگرید: السید هبة الدین الشهرستانی، آثاره الفكرية و مواقفه السياسية، محمد باقر احمد البهادلی، بیروت، مؤسسة الفكر الاسلامی، ۲۰۰۰ م.

۴. کار ترجمه آن از فراهانی نامی بود که از طلبه‌های زمان حاج شیخ عبدالکریم حائری در قم بود و بعدها از طلبگی رفت و بسان بسیاری محضردار شد و این شعر را هم سرود: «بگو به شیخ که اوراق فقه بر باد است / بخوان کلیله که دوران ثبت اسناد است».

۵. این ترجمه اخیرا با همان عنوان اسلام و هیئت ترجمه و تحقیق سید هادی خسروشاهی توسط بوستان کتاب (دفتر تبلیغات اسلامی قم) چاپ شده است. حقیقت آن است که به گفته آقای خسروشاهی انتشار این کتاب، شگفتی زیادی در ایران و عراق به همراه داشت و کتاب یاد شده جزو آثار زنده‌ای بود که در اوایل قرن بیستم انتشار یافت. این کتاب توسط چندین مترجم دیگر هم به



سراج را به کارهای مطبوعاتی باید از درون همین پیوندش با سید هبة الدین به دست آورد. این ارتباط به حدی بود که کسروی در شکایتی که در سال ۱۳۲۴ علیه او به دادگاه نوشت، وی را نوکر سید هبة الدین خواند!<sup>۱</sup> حاج سراج در ایران، مرتب وسایلی را برای ترجمه آثار سید هبة الدین به فارسی فراهم می‌کرد. همین امر سبب شد تا شماری از مقالات سید هبة الدین در آیین اسلام و مجله مسلمان به چاپ برسد.<sup>۲</sup>

یکی از کارهای مشترک سید هبة الدین با جمعی از علمای روشن ایرانی از جمله حاج سراج، اصلاح وضع روحانیت بود که می‌توانست تأثیر زیادی در مجموعه تبلیغات دینی بگذارد. بحث اصلاح در حوزه مورد تأکید همه گروه‌ها بود، اما به دلیل ویژگی نظام حوزوی نه از بیرون امکان اصلاح آن به طور جدی وجود داشت و نه از درون. با این حال، دیدگاه‌های مختلف در مطبوعات بیان می‌شد و ضرورت‌های زمان هم تحوّل مختصری را ایجاد می‌کرد. در این زمینه طرحی با عنوان «منهاج الاصلاح الروحانی» توسط سید هبة الدین نوشته شد و حاج سراج آن را تلخیص و ترجمه کرد و در نشریه آیین اسلام به چاپ رسید. ارائه این متن می‌تواند اهمیت بحث اصلاح نظام روحانیت را در این دوره نشان دهد.

متن پیشنهادات سید هبة الدین برای اصلاح اوضاع روحانیت و تبلیغات دینی که حاج سراج به فارسی ترجمه کرده و شامل دوازده بند می‌شود با عنوان ساختمان نوین حوزه علمیه به (اختصار) این شرح است:

۱. باید برای اصلاح کافه امور دیانت و انتظام تشکیلات مذهب، اشخاصی از عدول مؤمنین انتخاب شوند، چه در مرکّزها و چه در شعبه‌ها «شهرستان‌ها» که تا آن منتخبین، مرجع عموم متدینین باشند و کسانی که شایسته کارها نیستند و اهلیت تصرف در امور دین و مذهب ندارند دخالت در امور مهمه ننمایند...

۲. انتخاب نمودن مجتهدین جامع الشرایط برای تقلید عوام و فتوای احکام و تدریس علوم دینیّه عالیّه... و رسیدگی به امور معیشت و احوال داخلی و خارجی ایشان...

→ فارسی درآمد که شرحی از آن را در مقدمه چاپ جدید، آقای خسرو شاهی، نوشته‌اند.

۱. شیعه چه می‌گوید، ۳۵

۲. برای نمونه در شماره ۲-۳ آن (مرداد ۱۳۲۷) چندین مقاله از آیت الله شهرستانی و در باره وی به چاپ رسانده که از آن جمله گزارشی است از حضور ایشان در آسایشگاه شاه آباد. همچنین خود مرحوم حاج سراج کتاب «المعارف العالیّه» ایشان را در نشریه مسلمان به فارسی ترجمه و به چاپ رساند.



۳. تعیین هیئت‌های متناسبی برای ترویج معارف قرآن و هدایت گمراهان و دعوت اهل ادیان و ارسال مرشدین لایق به بلدان و ردّ شبهات مخالفین و تأمین زندگانی این گونه کارکنان و تهیه وسائل دفاعیه برای ایشان.

۴. تهیه انتظاماتی برای مساجد و معابد و ائمه جماعات و مجامع دینی و مشاهد انبیاء و اولیا... و نظافت این اماکن متبرّکه...

۵. تهیه انتظاماتی که خیلی با دقت و توسعه باشد برای مدارس که از آنها علمای دین و فقهای مجتهدین و قضات با علم و عدالتی و ناطقین خوش بیان با معرفتی بیرون آیند. با در نظر داشتن يك هیئتی که متولّی نفقات اینها باشد و يك هیئت دیگر حساسی که بازرس اصلاح کارهای آنها شود و يك هیئتی هم باید از دانشمندان با تقوی بوده باشد که متصدّی امتحانات ایشان باشد تا درجات و گواهینامه‌ها را از روی لیاقت و اهلیت به آنها بدهند.

۶. تهیه انتظاماتی برای قسمت اموال خیریه و وجوهات برّیه در تحت نظارت هیئتی منتخب از مردمانی با تقوی و دیانت و ارباب صلاح و امانت و صاحبان خلوص نیت باشد که بعضی از آنها متولی جمع اموال شوند، مانند جمع خیرات و مبرّات و خمس و زکات... تمامی اینها باید از روی ثبت و ضبط و دفتر و حساب و بازرسی دقیق و کشف با تحقیق بشود تا این که به مقامات مقدسه روحانین اندک تهمتی متوجه نشود...

۷. در مراکز روحانیت و شعبه‌ها باید اصول و انتظاماتی تهیه شود که تا در امور ازدواج و لوازم سعادت‌مندی زنان و شوهران و اصلاح اجتماعی خانواده‌ها و اطفال و تشییع جنازه و کفن و دفن و مجالس عزّا و ماتم سرایی سید الشهداء و سایر بزرگان دین، طبق موازین شرعیه عمل شود... ۸. در مراکز روحانیت و شعبه‌ها باید اداره بازرسی از اوقاف خیریه و نظارت بر متولّی‌ها و ثبت و ضبط موقوفات اسلامیّه تحت يك انتظاماتی که موجب نمو آنها و مانع از حیف و میل معتدین باشد با در نظر گرفتن شروط واقف‌ها دایر شود...

۹. باید اشخاص دانشمند با کفایت و اخلاص نیت مأجور باشند برای رسیدگی به وسائل نشریات عمومی، مانند مهنامه‌ها و روزنامه‌ها و سایر مطبوعات و رادیوها و منابر خطبا و تدریس‌های عمومی در مدرسه و مانند اینها که هر گاه در یکی از اینها بیاناتی مخالف دین و مذهب انتشار یابد رد آن را به احسن وجه نموده و مطالبه محاکمه و کیفر آن را از مراجع



متخصصه نمایند...

۱۰. بایستی انظار مراکز روحانیت و شعبه‌ها را پیوسته متوجه به انتظام احوال سادات و ذراری رسول (ص) نموده و برای ایشان باید مرجع‌هایی از خوبان این سلسله معین نمود که شجره‌های انساب و نام فامیل‌ها و افراد آنها را ثبت و ضبط نمایند و وجوه خیریه را... میان مستحقین آنها تقسیم نمایند.

۱۱. وجوهات شرعی و اموال خیریه آنچه در شرع مشخص شده است، مانند خمس و زکات و آنچه از صاحبان اموال مشخص شده، مانند وصیت‌ها و اوقاف باید در موارد صحیح مصرف شود و البته بایستی بر همان مصارف مصروف شود که موصی و واقف معین نموده است. و همچنین است آنچه به اسم خیرات و صدقات و اعانات و تبرعات باشد؛ البته به نظر هیئتی از عدول مؤمنین صرف کارهای نافع بایستی بشود که ضمن استفاده اشخاص، عموم هم مستفید شوند... از قبیل چاپ یا نشر کتب قدیمه نادره یا مؤلفات جدیدۀ نافع یا بنای دارالعجزه و دارالصناعه و کتابخانه و بیمارستان و حسینیه و...

۱۲. تهیه دوائر ارتباطی در مرکزها و شعبه‌ها برای تقویت اخوت دینی بین شعبه‌های هر محلی با محل دیگر و هر مرکزی با مراکز دیگر و هر شهری با شهرهای دیگر و حتی هر فردی با افراد دیگر به هر وسیله که ممکن شود برای نشر محبت و الفت و اصلاح ذات البین و تراسل و تواصل حتی با فرق مخالفان دین و مذهب برای تخفیف کینه و عداوت و زیادت‌دوستی و حسن معاشرت و تبادل منفعت و حتی با دوائر رسمی حکومت‌ها برای قضاء حوائج اخوان و دفع ظلم و تعدی از ضعفا و بیچارگان. هبة‌الدین حسینی شهرستانی.

حاج سراج در ادامه اظهار امیدواری می‌کند که «حضرات حجج اسلام و مقتدیان انام در این مشروع مقدس قدم‌های برجسته‌ای برداشته و این همه پریشانی‌ها را در اثر تأسیس يك تشکیلات مهمی مرتفع گردانند».<sup>۱</sup>

به دنبال انتشار مقاله سید هبة الدین، در ش ۳۳ همان نشریه، مقاله‌ای تحت عنوان «انتظام و اصلاح روحانیت» به قلم یکی از محصلین علوم دینی چاپ شد و ادامه‌اش در شماره ۳۴ (آبان ۲۴) به چاپ رسید. افزون بر آن عالم دیگری از قم، نامه‌ای خطاب به



سید هبة الدین شهرستانی نگاشت که بخش‌های مختلف آن در ش ۳۳ و ۳۴ و ۳۵ سال دوم آیین اسلام چاپ شد. مدیر روزنامه آیین اسلام هم در مصاحبه‌ای که در آذر ۲۵ با آیت الله کاشانی ترتیب داد، از قول وی بر ضرورت تأسیس «مجمع مرکزی روحانیت» در تهران و شعبات آن در ولایات تأکید کرد.<sup>۱</sup> نامه‌ای هم تحت عنوان پیام يك نفر علاقه‌مند به اصلاحات اجتماع خطاب به آیت الله بروجردی در آیین اسلام (س ۴، ش ۱، ص ۱۶) چاپ شد که ضمن رد نظریه جدایی دین از سیاست، از ایشان خواسته بود تا ضمن دخالت در امور سیاسی برای جلوگیری از رواج فحشا و منکر به «تغییر رژیم تشکیلات روحانیت» و «تهیه مبلغ با اسلوب جدید» بپردازد. همین زمان، يك نفر نامه‌ای به آیت الله شیخ محمد حسین کاشف الغطاء در نجف فرستاده و در باره بازسازی تشکیلات روحانیت از وی پرسش کرده بود. مرحوم کاشف الغطاء هم در پاسخ وی نامه‌ای نسبتاً مفصل نوشته بود. متن این نامه در آیین اسلام به چاپ رسید. وی در این نامه تأکید کرده بود که تشکیلات روحانیت باید «مطابق عصر حاضر» بازسازی و تأسیس شود. وی افزوده بود که «مرکز روحانیت» می‌بایست «به کلیه وسایل ممکنه تقویت و تشجیع گردد» تا بتواند رسالت تبلیغی خویش را انجام دهد.<sup>۲</sup> مرحوم کاشف الغطاء، از چهره‌های روشن و وحدتی دوره اخیر بود که از جهاتی با سید هبة الدین شهرستانی قابل مقایسه بلکه به لحاظ موقعیت علمی و حضور در سطح مرجعیت به مراتب از او بالاتر است. آثار وی و به خصوص سفرهایش به بلاد عربی از جمله مصر و تدریس در الازهر و نیز نگاشته‌های معتدل او در باره تشیع، وی را به یکی از چهره‌های فکور و مبتکر حوزه نجف و جهان تشیع در این دوره درآورده است.<sup>۳</sup> به درگذشت وی در ۲۸ تیرماه ۱۳۳۳ در کرمانشاهان بود.<sup>۴</sup> نکته مهم نقش تأثیرگذارانه وی در ایران است که آن را با ترجمه برخی از آثارش به فارسی می‌توان تعقیب کرد.<sup>۵</sup> کتاب وی با عنوان این است آئین ما که همان کتاب اصل الشيعة و اصولها و در باره شناخت اصول و مبانی مذهب شیعه در قالبی معتدل بود، توسط آقای مکارم شیرازی ترجمه شد. آثار دیگری هم از وی به فارسی درآمد. از آن جمله کتاب زمین و تربت حسینی بود که در سال ۱۳۲۹

۱. همان، س ۲، ش ۴۰، ص ۳۷

۲. آیین اسلام، س ۴، ش ۹، ص ۱۷-۱۸

۳. در باره زندگی وی بنگرید به شرحی که آقای غلامرضا سعیدی در باره وی نوشته است در: مصاحبه با استاد سید غلامرضا سعیدی، صص ۷۵-۸۴. در باره برخی از دیدگاه‌های اصلاحی او در زمینه معتقدات شیعه، بنگرید: هکذا عرفتهم، ج ۱، ص ۲۴۶-۲۴۷

۴. مصطفی رهنما در خاطراتش نوشته است که اطلاع دقیق دارد که وی را در این شهر به شهادت رساندند.

۵. نیز در باره شرح زندگی او بنگرید: راه اسلام، بلای استعمار، سید هادی خسروشاهی، ص ۶۵



ش توسط علیرضا حکیم خسروی (خسروانی) در مشهد چاپ شد. وی در پایان کتاب گفته است که کتاب نبذة من السياسة الحسينية نیز ترجمه کرده و به صورت مستقل منتشر خواهد کرد.

حاج شیخ حسین لنکرانی (م ۱۳۶۸ ش) از روحانیونی بود که تقریباً در طول زندگانی خویش، به عنوان يك رجل سیاسی شناخته می‌شد. وی در دوره رضاخان مدتی در مشهد و چند سالی هم در شهریار تبعید بود<sup>۱</sup> و پس از آن از معدود روحانیون سیاسی بود که با چهره‌های مبارز سرشناس و همزمان با شماری از رجال دولت رابطه داشت. ما درباره‌ی گزارشی تفصیلی بر اساس اسنادی که در پرونده وی در ساواک بوده، خواهیم داشت.<sup>۲</sup>

آیت الله سید رضا فیروزآبادی (م ۱۳۴۴/۵/۱۶ ش) نیز از روحانیون سرشناس، و محبوب تهران بود که چند دوره نماینده مجلس بود، و با اشخاص سرشناس عالم سیاست مانند مدرس و مصدق رفت و آمد و همراهی و همکاری داشت. وی در این اواخر از جریان جنبش ملی شدن صنعت نفت دفاع کرد و بیشتر به کارهای خیریه اشتغال داشت.<sup>۳</sup>

چهره‌های فرهنگی این دوره را که در سمت و سوی دفاع از دین و احیای آن حرکت می‌کردند نباید به این افراد محدود کرد. شمار فراوان نویسندگانی که در آیین اسلام می‌نوشتند و نسلی از فرهیختگان متدین که دوران سخت رضاشاه را پشت سر گذاشته بودند، گرچه محدودند، اما قابل اعتنا و اعتبار هستند و باید اندیشه‌های آنان مرور شود. نمونه آن محمد عبدالمطلب اردوبادی است که کتاب دعوت محمدی را در سال ۱۳۲۹ (گویا در ارومیه «رضائیه») نوشته است. این کتاب نوعی دین‌شناسی مدرن است که سالهاست نام آن را کلام جدید یا مبحثی از مباحث فلسفه دین گذاشته‌اند. برخی از عناوین این کتاب عبارت است از: قرآن و سیاسات، موضوع زنان و احترام ایشان، و مباحثی در زمینه جاودانگی اسلام.

۱. مجله تاریخ معاصر ایران، ش ۱۳-۱۴ (بهار و تابستان ۱۳۷۹) ص ۳۱۰

۲. در باره وی بنگرید به: مجله تاریخ معاصر ایران، ش ۱۳-۱۴ (بهار و تابستان ۷۹) و ۱۷ (بهار ۸۰). در آن جا ضمن يك مصاحبه مفصل با یکی از دوستان وی با نام حسین شاه حسینی، خاطرات زیادی از فعالیت‌های سیاسی و تلاش‌هایش برای رهایی مصدق از زندان و غیر آن درج شده است. وی از جمله تلاش کرد تا در انتخابات مجلس چهاردهم تا هفدهم و نیز دور اول و دوم مجلس سنا به مجلس راه یابد که جز نمایندگی اردبیل در مجلس چهاردهم، توفیق دیگری به دست نیاورد.

۳. بنگرید به: یادنامه آیت الله سید رضا فیروزآبادی، محمد ترکمان، تهران، ۱۳۷۶.



## ۶. مطبوعات دینی دهه ۲۰ و ۳۰

نشریه الاسلام از محسن فقیه شیرازی (م ۱۳۲۴ ش / ۱۳۶۴ ق) از معدود نشریات برجای مانده از دوره رضا شاه بود. این مجله در شیراز چاپ شده و گویا سال شروع فعالیت آن ۱۳۴۱ ق / ۱۳۰۲ ش بوده است.<sup>۱</sup> صدر هاشمی در باره محسن فقیه شیرازی می نویسد: وی از مردم شیراز و از علما و وعاظ و مردی روشنفکر و با تقوا به شمار می رفته و در اوایل اردیبهشت ۱۳۲۴ ش در شهر شیراز فوت نموده است.<sup>۲</sup> این نشریه برای سالهای مدید انتشار یافت و شماره نخست سال شانزدهم آن در تیرماه ۱۳۲۱ (جمادی الثانیة ۱۳۶۱) و شماره چهارم سال شانزدهم در مهر سال ۱۳۲۱ با وجه اشتراك سالانه چهار تومان به چاپ رسید.<sup>۳</sup> بر اساس آنچه از مقالات درج شده در آن به دست می آید، هدف از تأسیس این نشریه، پاسخ گویی به شبهات وارده به مسائل دینی و دفاع متکلمان از اسلام در برابر اتهامات وارده به دین و تبلیغات مخالفان آیین اسلام بوده است. نگاهی به این مجله، نشان می دهد که بنای نویسندگان آن، دفاع از فلسفه احکام اسلامی، استفاده از کشفیات علمی برای تبیین مسائل دینی، چاپ اعترافات برخی از اروپایی های مسلمان شده یا نشده نسبت به اسلام و قرآن، تحلیل فلسفه قیام امام حسین (ع) و موضوعات دیگری است که به معنای وسیع کلمه، باید آن را در دایره ادبیات کلام جدید یا روش دفاع از دین در عصر حاضر نامید؛ این حرکتی است که میراث آن به مهدی بازرگان و سپس به بسیاری از اندیشمندان حوزه های در دهه های بعدی سرایت کرد.

در واقع، نشریه الاسلام حاوی مقالاتی در دفاع از اسلام و احکام آن بر اساس نگره های جدیدی بود که از پس از دوره تجدد در ایران رواج یافته بود. مقالات متعددی در دفاع از حجاب در این نشریه به چاپ رسید که شماری از آن مقالات را در رسائل حجابیه چاپ کرده ایم. این نشریه، نخستین نشریه دینی بود که مورد حمایت مرجعیت دینی قرار گرفت. در این باره مرحوم آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی، ضمن نامه ای اجازه پرداخت سهم امام را برای کمک به نشریه اعلام کردند. متن نامه ایشان چنین است: بسم الله الرحمن الرحيم: مخفی نماند، چون مجله جلیله دینیة الاسلام که از رشحات قلم عالم جلیل و فاضل نبیل، عَلم الاعلام، مصباح الکلام، ثقة الاسلام، آقای آقا

۱. هر شماره مجله به صورت ماهانه، در حدود سی و چند صفحه بوده، برخی از شماره ها با حروف سربی و برخی دیگر به صورت چاپ سنگی منتشر می شده است.

۲. همان، ص ۲۴۴ و بنگرید: دانشمندان و سخن سرایان فارس، رکن زاده آدمیت (تهران، ۱۳۴۰) ج ۴، ۱۴۹. در آن جا تصویری از مؤلف هم درج شده است.

۳. تعداد زیادی از شماره های آن در کتابخانه تخصصی تاریخ اسلام و ایران موجود است. اما بنده از شماره های اخیر تنها همین دو شماره را دیدم.



شیخ محسن شیرازی دامت تأییداته نگارش می‌یابد، برای ارشاد جمال [کذا. درست آن: جهال] و جلوگیری از مقالات مضرة اهل ضلال و دفع و رفع تشویش اذهان مستضعفین به سبب بعضی از نشریات اعادی دین مبین، قلیل النظیر، و ترویج و طبع و نشر آن خدمت بزرگی است به عالم اسلامیت، البته اخوان مؤمنین بعد از التفات به فواید جلیله این مجله دینیّه، خواهند دانست که اعانت و مساعدت و بذل مال در تهیه و وسائل طبع و نشر آن از اوضح مصادیق سبیل الله و اظهر افراد وجوه برّیه است. پس بر همه لازم است در ادامه آن اهتمام نموده، از بذل مال و صرف وجوه حتی از زکات و اوقاف و وصایایی که مصرف آنها وجوه برّیه است، دریغ ننمایند، بلکه اشخاصی که سهم مبارک حضرت امام علیه السلام بر ایشان تعلق می‌گیرد، مأذونند که خمس آن را صرف این مصرف مهم نمایند، قبول و ممضی است.<sup>۱</sup>

نشریه دانش‌آموز که در سال ۱۳۲۰ سال هفتم آن انتشار یافته، به عنوان نشریه‌ای علمی، اجتماعی، فرهنگی، اخلاقی و دینی نشر می‌شده است. در شماره آبان و آذر سال ۱۳۲۰ دو مقاله از آیت الله طالقانی درج شده که دومی در تفسیر سوره حمد است. مقالات دینی دیگری هم دارد. در شماره‌های بعدی نیز مقالات تفسیری آیت الله طالقانی، و نیز مقالاتی از مرحوم میرزا خلیل کمره‌ای در باره نهج البلاغه دارد. به نظر می‌رسد این نشریه دست کم در اواخر سال ۱۳۲۰ و ۱۳۲۱ متعلق به کانون اسلام بوده است. این کانون مرکز فعالیت آیت الله طالقانی بود. در شماره هشتم، خرداد ماه ۱۳۲۱ مقالاتی در تفسیر از آیت الله طالقانی، شرح نهج البلاغه از میرزا خلیل کمره‌ای، حرمت ربا، بیانات حضرت حجت الاسلام شریعت سنگلجی به قلم آقای مبشری، و شماری دیگر دارد. مقاله‌ای هم با عنوان مذهب در اروپا از مهندس بازرگان در شماره شهریور ماه ۱۳۲۱ این نشریه چاپ شده که بعدها نیز به صورت کتابچه مستقلی منتشر شد.

در فاصله سال‌های دهه ۲۰ چندین نشریه مذهبی در ایران انتشار یافت که برخی سراسری و برخی شهرستانی بودند. بیشتر این نشریات از ادبیات جدیدی در انتشار مقالات دینی استفاده می‌کردند. این زمان نثر ضعیف گذشته در دفاع از دین، اندکی بهبود یافته و تلاش می‌شد تا در فضای علم‌گرایانه و حاکمیت نوگرایی، اسلام با نگاهی تازه معرفی شود. نویسندگان برجسته این مطبوعات کسانی بودند که ما در بخش نخست این

۱. تاریخ جراید و مجلات ایران، ج ۱، ص ۲۴۳. صدر هاشمی می‌افزاید: متن این حکم در شماره ۵۱ روزنامه ایران آزاد چاپ شده و به نظر نگارنده می‌رسد که اول حکمی است که يك نفر مجتهد مسلم طبق آن اجازه داده وجوه زکات و سهم امام صرف خرید مجله گردد و شاید قبل از این، در مطبوعات فارسی سابقه نداشته است. متن نامه آیت الله اصفهانی را نیز بنگرید در: اسنادی از مطبوعات و احزاب دوره رضاشاه، (تهران، ۱۳۸۰) ص ۱۳.



کتاب کمابیش از آنان یاد کردیم. بخشی از آنان روحانیون یا نویسندگانی بودند که بیشتر تربیت مذهبی - روحانی داشتند. شمار دیگری از این نویسندگان، از تحصیل کرده‌های دانشگاه‌های اروپا و ایران بودند که به تناسب آموخته‌های خود می‌کوشیدند تا به معرفی اسلام بپردازند. اینها نسل جدید اسلام‌شناس هستند. مقالات دسته دوم، به طور عمده در باره تطابق علم و دین و یا اثبات مسائل دینی با استفاده از دانش جدید بود.<sup>۱</sup> مقاله علم و اسلام از سید باقر هیوی استاد ریاضیات، نمونه‌ای از این قبیل نوشته‌ها بود.<sup>۲</sup>

حس نیاز به تأیید اسلام یا شخصیت‌های اسلامی و یا تمدن اسلامی از سوی اروپائیان، حس نیرومندی بود که سبب می‌شد تا مقالات متعددی از این زاویه در این قبیل نشریات به چاپ برسد. بحث محمد (ص) از نگاه دیگران توسط محمد علی خلیلی، مقالات مسلسل دیگر تحت عنوان اسلام از نظر دیگران از ابوالفضل قاسمی<sup>۳</sup> و نیز مقاله اسلام و قرآن و حضرت محمد (ص) از نگاه اروپائیان (نوشته دکتر ابراهیم قائمی تهرانی) و همچنین مقالاتی با عنوان تاریخ تمدن اسلامی از مستشرق روسی بارتولد،<sup>۴</sup> نمونه‌های اندکی از مقالات بیشمار است که با این زاویه دید در مطبوعات دینی انتشار یافته است. بخشی از این مقالات که ممکن بود توسط روحانیون یا تحصیل‌کرده‌های جدید نگاشته شود، مربوط به مباحث اجتماعی می‌شد که نگاه به آنها نیز نگاه کاملاً تازه‌ای بود.<sup>۵</sup>

۱. برای مثال می‌توان به مقاله «اعجاز قرآن» از یدالله نیازمند شیرازی اشاره کرد که در آیین اسلام سال ۳، ش ۳، ص ۱۰ (و ادامه آن در شماره‌های بعد) به چاپ رسیده و اعجاز علمی را در قرآن بر اساس آیه ۱۶ سورة نحل بررسی کرده است. همچنین مقالات فراوانی در باره بهداشت در اسلام از این قبیل نویسندگان در همین نشریه درج شده است. البته مشکل تنها این نبود که اسلام را با علم جدید تطبیق دهند، مشکل آن بود که بسیاری چنین می‌اندیشیدند که علم جدید پاسخگوی همه نیازهای بشر بوده و با وجود علم، نیازی به دین نیست. در این باره هم بنگرید به سرمقاله چندین شماره آیین اسلام (س ۳، ش ۵، ۶، ۷) تحت عنوان «دین و دانش». خود شهاب‌پور هم کتابی نوشت با عنوان «شهادت علم و فلسفه به اهمیت و خوبی روزه» (تهران، کانون حکمت، ۱۳۴۰)

۲. آیین اسلام، س ۳، ش ۱۴، ص ۷-۹

۳. وی از همراهان فروهر بود که پس از انقلاب به عنوان نماینده مجلس از درگز انتخاب شد. اندکی بعد روشن شد که وی از منابع ساواک بوده و به همین دلیل اعتبارنامه‌اش رد شد. وی به شرکت در کودتای نوژه نیز متهم و در این ارتباط دستگیر شد. بنگرید: انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک، ج ۱، ص ۸

۴. مقالات مورد بحث در نشریه آیین اسلام طی سال‌های ۲۳ تا ۲۵ انتشار یافته است.

۵. برای مثال می‌توان به مقاله «حقوق از نظر اسلام» اشاره کرد که شکل طرح آن متفاوت با سبک پیشین در بیان مباحث فقهی - حقوقی بود. (آیین اسلام، س ۳، ش ۱۲، ص ۲).



## آئین اسلام

یکی از مهم‌ترین نشریات مذهبی این دوره نشریه آیین اسلام بود که در آغاز سال ۱۳۲۳ به مدیریت نصرت الله نوریانی و با حمایت علمی و اداری حاج سراج انصاری<sup>۱</sup> منتشر شد و طی سال‌های انتشار، تلاش قابل توجهی در ترویج اندیشه‌های دینی و دفاع از دین در برابر اتهامات دیگران کرد. خانواده نوریانی بیشتر با نام مرتضی نوریانی برادر وی شهرت دارد که در توسعه چاپخانه‌های ایران دارای نقشی فعال بود. گفته شده است که نشریه آئین اسلام با حمایت مالی مرتضی منتشر می‌شده است.<sup>۲</sup>

نشریه یاد شده حاوی مقالات علمی ممتّع و نیز اخباری در ارتباط با مسائل دینی در سطح جامعه بود. به همین دلیل، از سوی اقشار مختلف مذهبی مورد حمایت قرار گرفت. در این نشریه که به نوشته حاج سراج در سال ۲۴ «در تمام کشور تنها نامه‌ای است که ترویج حقایق دین مقدس اسلام را عهده‌دار شده»<sup>۳</sup> مقالاتی از مرحوم میرزا خلیل

۱. حاج سراج نویسنده راتب نشریه آیین اسلام بود و از وی به طور مکرر مقالاتی در آیین اسلام نشر می‌شد که بیشتر آنها بر ضد کسروی و شماری دیگر در باره حجاب و دیگر مسائل اسلامی بود. حاج سراج در مقاله‌ای تحت عنوان «تاریخ، آینه عبرت است» نسبت به سیاست‌های فرهنگی کشور سخت اعتراض می‌کند و با توجه به توهین‌هایی که به اسلام، پیامبر و قرآن می‌شود، در انتهای مقاله می‌نویسد: «ما از مجلس و دولت جدا تقاضا می‌کنیم که هرچه زودتر جلو انتشارات بر ضد دین اسلام و مذهب جعفری را بگیرند». آیین اسلام، س ۲، ش ۵ (۷ اردیبهشت ۲۴)، ص ۶-۷ اقدام نوی دیگر حاج سراج در این نشریه، تلاش برای معرفی محتوای کتاب‌های دینی جدیدی بود که انتشار می‌یافت. بنگرید: آیین اسلام، س ۳، ش ۱۴، صص ۱۱-۱۳ در واقع حاج سراج یکی از ارکان نشریه آیین اسلام به شمار آمده و محل کارش در طول هفته در محل این نشریه بود. (آیین اسلام، س ۴، ش ۲۰، ص ۱۲). حاج سراج در ش ۲۱، سال چهارم این نشریه از مراجع تقلید درخواست کرد اکنون که نشریه آیین اسلام تا این اندازه گسترده شده و نفوذ آن به دورترین نقاط ایران رسیده، آن را «تحت نظر خود قرار داده، از يك سو به دایره تبلیغات دینی توسعه دهند و از سوی دیگر از انحراف نگهدارند». وی همچنین از مراجع خواست نماینده‌ای را معرفی کنند تا بر مقالات نظارت کنند. وی یادآور شد که این کار برای درخواست کمک مادی نیست و به عکس، نشریه حاضر است به نمایندگان مراجع کمک مادی هم بکند.

۲. یادنامه مرتضی نوریانی، ص ۵۲ (نسخه فتوکپی از کتاب که تا این زمان هنوز منتشر نشده و به یمن وجود چناب آقای اسماعیل دمیچی در اختیار بنده قرار گرفت). نصرت الله بعدها که نشریه آیین اسلام تعطیل شد، عمدتاً در مؤسسه نوریانی نزد برادرش مرتضی، به کارهای عادی مشغول بود. طی سالهای دهه شصت، به جای برادرش سرپرست مؤسسه نوریانی شد و این امر از تیرماه ۱۳۶۰ تا سال ۱۳۶۹ ادامه داشت (همان، ص ۱۲۴). مرتضی در مهرماه ۱۳۷۷ درگذشت و در شهرکن در فرانسه به خاک سپرده شد. نصرت الله کاسمی هم برای سالها، دبیر بنیاد نیکوکاری نوریانی بود. این بنیاد شماری از آثار تاریخی و ادبی را منتشر کرد. (بنگريد: یادنامه مرتضی نوریانی، ص ۲۹۲). تاکنون از زمان درگذشت نصرالله که در دهه هفتاد بوده، آگاهی ندارم.

۳. آیین اسلام، س ۲، ش ۶، ص ۷



کمره‌ای، محمدباقر کمره‌ای<sup>۱</sup>، سید محمود طالقانی<sup>۲</sup> و حاج سراج انصاری و عده‌ای دیگر مانند محمدعلی خلیلی، عطاءالله شهاب‌پور،<sup>۳</sup> راشد<sup>۴</sup> و جز آنان انتشار می‌یافت. یکی از موضوعات مورد علاقه این نشریه بیان دیدگاه‌های اسلام در باره زن و مسأله حجاب بود.<sup>۵</sup> در باب حجاب، مرحوم حاج سراج انصاری نیز که از مدافعان سخت‌کوش دین در

۱. میرزا محمد باقر کمره‌ای (متولد ۱۳۲۳ق) از نویسندگان و مترجمان معروف این دوره و از علمای شهر ری تهران است که تا سال ۱۳۷۴ ش در قید حیات بود. بحث مستقلی در باره ایشان خواهیم داشت.

۲. مقالات متعددی از ایشان تحت عنوان علوی طالقانی [فامیل اصلی ایشان علائی طالقانی است] در سال اول نشریه به چاپ رسیده که بیشتر آنها در باره فطری بودن دین و اساس دعوت انبیا است. همچنین مقدمه محمد عبده بر نهج البلاغه نیز توسط ایشان به فارسی ترجمه و در نشریه آیین اسلام چاپ شد. همکاری‌های وی با نشریه آیین اسلام مستمر بوده و در اغلب شماره‌ها مقالاتی که بیشتر تاریخی است، از وی درج می‌شده است. بخش عمده مقالات ایشان ترجمه خطبه‌های نهج البلاغه همراه با شرحی در باره چگونگی هر خطبه بود که در شماره ۳۳ سال سوم، شصت و چهارمین قسمت آن به چاپ رسید و مجله اعلام کرد که در صدد است تا آن بخش‌ها را به صورت مستقل در قالب یک کتاب به چاپ برساند و خبر نشر آن را تحت عنوان «ترجمه و شرح نهج البلاغه» در ش ۱۷ سال چهارم، ص ۱۵ داده است. بیشتر درس‌های تفسیری وی هم در جمع انجمن اسلامی دانشجویان در آیین اسلام به چاپ رسید. اخبار دیگری هم از وی چاپ می‌شد. طبق یک گزارش، یک یهودی با نام یعقوب یوسف‌زاده، در حضور آیت الله طالقانی و اعضای «جمعیت مسلمین» به شرف اسلام نائل آمد که آیین اسلام در سال چهارم، ش ۳۶، ص ۱۴ خبر آن را درج کرد.

۳. سیاست‌های فرهنگی انجمن تبلیغات اسلامی - که بانی آن آقای شهاب‌پور بود - با نشریه آیین اسلام بسیار نزدیک بود، به طوری که مشترکین تصور می‌کردند آن دو از یک مرکز اداره می‌شود. بنگرید: آیین اسلام، س ۲، ش ۳۸، ص ۱۲ س ۴، ش ۲۳، ص ۷. در مقاله‌ای هم که شماری از کارمندان انجمن اسلامی جهرم نوشتند، دقیقاً اشاره کردند که دو نهادی که طی این سال‌ها برای دفاع از دین پدید آمده، یکی «انجمن مقدس تبلیغات اسلامی» است و دیگری «نامه پرمعنا و شیرین و حقیقت‌گوی آیین اسلام که در جهان معرفت و حقیقت، بدیل و نظیر ندارد». آیین اسلام، س ۲، ش ۴۶، ص ۱۰.

۴. خطیب معروف حسینی‌علی راشد هم که از سخنرانان جوان دهه ۲۰ در محافل مذهبی جدید بود، و همراه برخی از خطبای دیگر از جمله آقای مطهری در دهه سی در رادیو سخنرانی مذهبی داشت، پس از آن که از اصلاحات ارضی دفاع کرد و به سخنرانی‌های خود در رادیو در دهه ۴۰ و ۵۰ نیز ادامه داد، از سوی مبارزان بایکوت شده منزوی گشت. به خصوص که زمانی هم (گویا سال ۱۳۴۳) در مدرسه سپهسالار به استقبال شاه رفت، مراسمی که ضمن آن فروزانفر روی پای شاه افتاد و دیگران هم ناظر بودند. از آن به بعد راشد خانه نشین شد؛ بنگرید: تاریخچه حسینیه ارشاد، ص ۴ (در باره دفاع وی از اصلاحات ارضی بنگرید: مقالات راشد، مقدمه، ص ۲۷). در باره سخنرانی‌های وی در رادیو همه متفق بودند که محتوای آنها عالی و برای همه قابل استفاده است، جز آن که این در شرایطی بود که متدینین مبارز سخت درگیر با رژیم شاه بودند و تحمل چنین امری برای آنان دشوار بود.

۵. نخستین مقاله در این باب، مقاله‌ای تحت عنوان «زن در اسلام» به قلم «یکی از بزرگان اسلام» در ش ۲ (۵ فروردین ۲۳) بود. بخش دوم در: ش ۷ (۱۳۲۳/۲/۹)، بخش‌های بعدی در ش ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۳، ۱۴، ۱۶، ۱۷، ۱۸. سرمقاله شماره‌ها ۱۶ (۹ تیر ۲۳) و ۱۷ (۱۶ تیر ۲۳) و ۱۸ (۲۳ تیر ۲۳) و ۲۳ (۲۷



برابر فشار تجددگرایان بود، مقاله‌ای نگاشت.<sup>۱</sup> مقالاتی هم در باره شرکت بانوان با

→ مرداد ۲۳) این نشریه اختصاص به بحث «زنان و حجاب» یافته است. آقای شیخ عباسعلی اسلامی هم در ش ۲۰ (ص ۴) یکی از آن سرمقاله‌ها را نقد کرده است. مقاله‌ای نیز با عنوان مسئولیت زن در جامعه در ش ۱۹ به چاپ رسیده است. همچنین مقاله‌ای با عنوان «آزادی زن در اسلام» به قلم نیره رهبری در ش ۲۱ چاپ شد. و نیز بنگرید: ش ۲۳، ص ۷ «در اطراف بی‌حجابی». و همان‌جا ص ۶ نوشته‌ای تحت عنوان «در اطراف حجاب و قرآن» و ص ۷ نوشته‌ای تحت عنوان «حجاب». در ش ۲۴، ص ۷ مقاله بانو ایزدی با عنوان «به شما ای زنان مسلمان». در ش ۲۶ ص ۵ مقاله «اسلام و بانوان امروز» از صباح کازرونی. در همان شماره، ص ۷، مقاله «در پیرامون حجاب». ش ۳۰، ص ۶ شعری تحت عنوان «مستوری زن» از بانو عصمت. در سال ۲۴ محمود افشار که کفیل وزارت فرهنگ بود، يك سخنرانی در انجمن زنان ایراد کرد و گویا در باره حجاب مطالبی گفت که خشم علما را برانگیخت. بنگرید: آیین اسلام، س ۲، ش ۱۵، ص ۱۱. بحث حجاب بار دیگر در سال ۱۳۲۶ بالا گرفت و متنی از فتاوی علما و مراجع در باره حجاب (در قالب ویژه‌نامه‌ای از سوی نشریه دنیای اسلام) منتشر شد که مخالفان نیز در باره آن سر و صدا به راه انداختند. بنگرید: آیین اسلام، س ۴، ش ۳۶، ص ۱۹، ش ۳۷، ص ۸. سلسله مقالات مفصلی هم در دور دوم نشریه آیین اسلام که از سال ۱۳۳۳ به بعد چاپ شد، تحت عنوان مقام زن در اسلام به چاپ رسید که برخی از بخش‌های آن مورد اعتراض هم قرار گرفت.

در همان زمان در روزنامه اطلاعات، درخواستی از سوی حزب زنان ایران دائر بر جلوگیری از رواج چادر درج شد که در آیین اسلام ش ۲۲، ص ۵ به آن پاسخ داده شده است. درج بیانیة شیخ عباسعلی اسلامی به عنوان جمعیت پیروان قرآن، خطاب به مجلس شورا نمونه دیگر از فعالیت‌های مذهبی در باب حجاب است (آیین اسلام، ش ۲۵، ص ۳) زمانی هم که حسن صدر کاندیدای مجلس شده بود، جمعیت پیروان قرآن ضمن اطلاعیه‌ای تلاش کرد تا با اظهار این که وی به حجاب عقیده ندارد، او را فاقد صلاحیت برای رفتن به مجلس بداند. در این اطلاعیه به مطالبی که حسن صدر در کتاب حقوق زن در اسلام و اروپا (ص ۲۷) نوشته بود (تهران، امیرکبیر، ۱۳۴۲) استناد کرده و فتوای دو تن از علمای اصفهان یعنی آیت الله ثقة الاسلام مدرس صادقی و آیت الله حاج آقا حسین خادمی را در ذیل آن درج کرده بود.

نشریات دیگر مذهبی این دوره هم به تناسب در باره حجاب مطالبی می‌نگاشتند. از آن جمله نشریه نور دانش از انجمن تبلیغات اسلامی بود که در شماره دوم مهرماه ۱۳۲۶ خود مقاله‌ای تحت عنوان «وجوب حجاب از بدیهیات است» از صدیقه واحدی درج کرد.

نشریه دنیای اسلام نسبت به حجاب حساسیت زیادیتری از خود نشان می‌داد و در شماره‌های متعدد سال دوم خود اخبار و گزارش‌ها و مقالاتی در این باره درج کرد. از جمله وقتی در سال ۱۳۲۶ نشریه ندای زنان در مقاله‌ای از حجاب به عنوان زنجیر یاد کرد و روز هفدهم دی ماه را گرامی داشت، مقاله‌ای در نقد بر آن تحت عنوان «معنای حجاب» در دنیای اسلام، سال دوم، شماره مسلسل ۵۶ (۱۲ دی ماه ۲۶) به چاپ رسید. از جمله بنگرید به شماره ۶۴ این نشریه که در این باره اطلاعات خوبی وجود دارد.

در نشریه «ندای حق» نیز مقالات فراوانی در باره زنان و حجاب انتشار یافت. از آن جمله مقالاتی بود که تحت عنوان هفدهم دی روز اسارت و بردگی زنان که از شماره ۱۷۳ به بعد انتشار یافت. ۱. آیین اسلام، ش ۱۸ (۲۳ تیر ۱۳۲۳)، ص ۴. حاج سراج در سالگرد انتشار آیین اسلام نیز یادداشتی در ستایش آن در آن نشریه به چاپ رساند. آیین اسلام، س ۲، ش اول (۱۳۲۴/۱/۱۰)، ص ۴.



سواد در انتخابات در این نشریه به چاپ رسید.<sup>۱</sup> نشریه آیین اسلام، دشواری اصلی جامعه را در تربیت ناصحیحی می‌دانست که در دوره رضاخان صورت گرفته بود و معتقد بود اصلاح کشور وقتی ممکن است که آثار شوم آن دوره از میان برود.<sup>۲</sup> این نشریه بلافاصله پس از انتشار چند شماره از آن، مورد استقبال خوانندگان مذهبی قرار گرفت، طوری که مدیر نشریه در شماره سوم آن از این استقبال اظهار شگفتی و رضایت کرد. کاربرد کلماتی که به نوعی حکایت از احیای اسلام و نهضت اسلامی<sup>۳</sup> داشت، فراوان در مقالات این نشریه به چشم می‌خورد.

به رغم آن که دهها مقاله در این نشریه در باره عدم جدایی دین از سیاست انتشار یافت و مرتب بر این ایده تأکید می‌شد،<sup>۴</sup> در ظاهر تعهد نشریه بر این بود تا در سیاست جاری مملکت دخالت نکند، مگر آن که به مسائل مذهبی یا رهبران مذهبی مربوط باشد. به همین دلیل در باره برخی از مسائل سیاسی، مذهبی مانند دستگیری برخی از علما - از جمله دستگیری آیه‌الله کاشانی در اواخر خرداد ۲۵ - رسماً اعتراض می‌کرد،<sup>۵</sup> و حتی به بهانه درگذشت آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی، مصاحبه‌ای با آقای کاشانی ترتیب داده، نامه آقای اصفهانی را در ستایش وی چاپ کرد.<sup>۶</sup> با این حال، در شماره‌های مختلف، کمابیش از گفته‌های شاه در تأیید مسائل دینی استفاده کرده و محتاطانه اخباری از شاه و همدلی خود را با او نشان می‌داد.<sup>۷</sup>

۱. آیین اسلام، س ۶، ش ۵، ۶

۲. آیین اسلام، ش ۸ (۱۳۲۳/۲/۱۶)، ص ۲۱

۳. از جمله يك سری مقالات با عنوان «نهضت اسلام» به قلم محمد باقر کمره‌ای در نخستین سال انتشار نشریه چاپ می‌شد. مقاله‌ای هم با این عنوان چاپ شد: چگونه مسلمین می‌توانند نیرومند گردند؟

فقط به اجمال می‌توان گفت که در جریان انتخابات مجلس شانزدهم به تدریج بحث دخالت مذهبی‌ها در انتخابات زمینه هرچه جدی‌تر شدن ارتباط دین و سیاست را بار دیگر فراهم کرد. برای نمونه بنگرید به سرمقاله آیین اسلام، س ۶، ش ۱۲.

۴. سرمقاله شماره ۲۳، سال چهارم، این بود «سیاست از دیانت قابل تفکیک نیست». همچنین سرمقاله ش ۱۹، سال ششم هم با عنوان «اسلام و سیاست» به همین موضوع پرداخته بود. طبق معمول گفته می‌شد که اندیشه جدایی دین از سیاست، از مسیحیت سرچشمه گرفته و بیشتر احکام فقهی اسلام بعد سیاسی دارد. در همین سرمقاله از «روشنفکران مسلمان» خواسته شده بود تا «در از میان بردن این فکر نهایت سعی و کوشش خود را مبذول دارند.» مقاله «دین و سیاست» در شماره ۲۵، سال ششم از محمد هادی انواری همدانی به چاپ رسید: یکی از اشتباهات بزرگ مردم ایران این است که دین را از سیاست و سیاست را از دین جدا می‌دانند و می‌گویند سیاست امری است که به دین مربوط نیست...» اینها جملات آغازین این مقاله بود.

۵. آیین اسلام، س ۳، ص ۱۹، ۴

۶. همان، س ۳، ش ۴۰، ص ۶

۷. در واقع در آن روزگار کمتر کسی بود که به مبارزه با شاه بپردازد. به ویژه حضور حزب توده که در این سال‌ها قوی‌تر شده و وزرایی هم در کابینه داشت، زمینه را برای بهتر شدن روابط برخی از



یکی از کارهای اصلی نشریه آیین اسلام دفاع از حریم تشیع بود، به طوری که می‌کوشید تا از افکار روحانیون برجسته در تغذیه فکری مشتاقان اندیشه‌های دینی استفاده کند.<sup>۱</sup> در همین زمینه مقالات فراوانی علیه کسروی در آیین اسلام انتشار یافت.<sup>۲</sup> همچنین در عناوین مقالات، تلاش برای طرح دین به سبک نوین، به ویژه توافق آن با علوم جدید آشکار است.<sup>۳</sup> طرح اندیشه حکومت اسلامی<sup>۴</sup> نیز امری قابل توجه بود که طی

→ جناح‌های مذهبی با شاه فراهم می‌کرد. به ویژه نوع موضع‌گیری آیت الله بروجردی نیز در برابر دربار، در این مسأله اهمیت داشت. در واقع نخستین گروهی که از این حریم گذشت، فدائیان اسلام بودند؛ اما دیگر چهره‌های دینی جامعه، خود را رو در روی دربار نمی‌کردند. در ش ۸۰، سال چهارم آیین اسلام، ص ۳، درست پس از سفر شاه به آذربایجان، آن هم در روزهای پس از نابودی حزب دمکرات در آن دیار که محبوبیت دولت و شاه بالا رفته بود، حاج سراج انصاری مقاله‌ای با این عنوان نوشت: «شاه دوستی اگر از ناحیه دین سرچشمه بگیرد هرگز زوالی نپذیرد». وی در این مقاله، استقبال مردم آذربایجان را از شاه بر این اساس تحلیل می‌کند که آنان «فشار بی‌دینی و مضرات لامذهبی را» در دوره پیشه‌وری دیدند و در واقع به خاطر نجات دینشان از دست مزدوران کمونیست بیگانه بوده است که این چنین از شاه استقبال کرده‌اند. حاج سراج در شماره بعد (ص ۳-۴) ادامه این مطلب را تحت عنوان «اعلی‌حضرت همایونی توجه فرمایند» پی گرفته، خواستار از بین بردن مراکز فحشا و بی‌دینی شد. از نکات جالبی که حاج سراج آورد، اشاره به فرمان شاه سلطان حسین برای برچیدن مناهی بود که به صورت کتیبه‌ای سنگی در بسیاری از مساجد آن روز هنوز برجای مانده بود.

در همین سفر شاه به آذربایجان بود که آیت الله شریعتمداری در مدرسه طالبیه تبریز از شاه استقبال کرد. متن سخنرانی وی در این مراسم را بنگرید در: آیین اسلام، س ۴، ش ۸۰، ص ۱۰. ۱. نشریه یاد شده نسبت به مرجعیت نیز سخت احترام گذاشته و بخشی از یکی از ویژه‌نامه‌هایش را به چاپ تصویر آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی و شرح زندگی او اختصاص داد. همین طور در شماره ۲۸، شرح حال مفصلی از سید هبة الدین شهرستانی به چاپ رساند.

۲. برای نمونه بنگرید: آیین اسلام، ش ۲۸، ص ۱۷. اوج این مقالات تا پایان سال ۲۴ بود که کسروی در ۲۰ اسفند آن سال کشته شد. در شماره پایانی آن سال و نیز شماره اول دوم سال ۲۵ هم اشاره‌ای به جریان کشتن کسروی نشد. اما در شماره سوم (ص ۱۱، ۱۲) و شماره‌های بعد (از جمله ش ۶، ص ۲، ش ۸، ص ۱۱، ۱۲ و بسیاری دیگر) تلگراف‌های متعددی از شهرهای مختلف و با امضاهای بیشمار، در حمایت از کشتن کسروی و لزوم آزاد کردن متهمان قتل او در آیین اسلام درج شد. در ادامه تبلیغات گسترده متدینان بود که نشریه جهان پاک که ناشر افکار کسروی بود، در میانه سال ۲۶ تعطیل شد. (آیین اسلام، س ۴، ش ۱۱، ص ۷).

۳. افزون بر مقالاتی که تحت عنوان اسلام و بهداشت چاپ می‌شد، مقالات دیگری مانند مقاله دین و دانش (از مصطفی عاملی دزفولی) در آن انتشار می‌یافت (ش ۱۵ خرداد ۱۳۲۳، ص ۲۷-۳۰) که هدفش نشان دادن توافق دین با علوم جدید بود. همچنین مقالاتی بسیار طولانی از سوی دکتر علائی در باره «روزه» نوشته شد که آثار آن را بر بدن از دیدگاه علم پزشکی به تفصیل مورد بحث قرار داده بود. (سی و دومین قسمت آن در آیین اسلام، س ۴، ش ۳۳، ص ۹). مقاله دیگری تحت عنوان «بهداشت دهان و دندان در اسلام» در آیین اسلام چاپ می‌شد که هیجدهمین بخش آن در س ۴، ش ۳۴، ص ۸ چاپ شد.

۴. مقاله‌ای با عنوان «حکومت اسلامی آخرین نقشه اصلاح» در شماره ۲۴ سال دوم، ص ۱۲ به قلم



مقالاتی در این نشریه عنوان شد. مبارزه با بهائیت نیز - همان گونه که به آن خواهیم پرداخت - به ویژه از سال ۲۴ به بعد، یکی از کارهای جاری این نشریه مذهبی است، به طوری که تأثیر جالبی از خود بر جای گذاشت و صدای بهائیان را درآورد.<sup>۱</sup> برخی از شاعران جوان نیز با این نشریه همکاری‌های ادبی داشتند که برجسته‌ترین آنها ابوالقاسم حالت (درگذشت در سوم آبان ماه ۱۳۷۱) بود که در بیشتر شماره‌های سال اول و دوم و حتی برخی از شماره‌های سال سوم، آثار منظوم و البته جدی از وی درج می‌شد.<sup>۲</sup> یکی از اشعار لطیف او در باب نمایندگی زنان در مجلس شورا بود.<sup>۳</sup> شعر دیگری از وی تحت عنوان «لزوم مربی روحانی» در همان نشریه درج شد.<sup>۴</sup> با بالاگرفتن مسئله فلسطین در سال ۱۳۲۶ و ۱۳۲۷ نشریه آیین اسلام به طور جدی به انعکاس اخبار فلسطین آن هم در يك ستون ویژه پرداخت و در این باره مطالب مختلفی منتشر کرد.<sup>۵</sup>

→ احمد شکریه از کارمندان انجمن تبلیغات اسلامی به چاپ رسید. آخرین بخش این سری مقالات در ش ۳۳ سال دوم چاپ شد. در بخشی از مقالات حاج سراج انصاری هم که تحت عنوان «شیعه چه می‌گوید» به چاپ رسید، با حروف سیاه این عبارت آمده است: «حکومت حق خداست و تمام حکومت‌هایی که تحت حکومت خدایی اداره نشوند، در هر منطقه‌ای از مناطق روی زمین باشد و به هر اسم و رسمی که باشد، حکومت باطله و غاصبه و جائره است.» آیین اسلام، س ۲، ش ۳۸، ص ۶.

۱. بنگرید: آیین اسلام، س ۲، ش ۳۷، ص ۴. بخش عمده مباحث ضد بهایی این نشریه را آقای حاج حسن نیکو و عبدالحسین آیتی که خود سوابق بهائی‌گری داشته و از آن بازگشته بودند، عهده‌دار بودند. (به توضیحات وی در این باره بنگرید: آیین اسلام، س ۳، ش ۳۶، ص ۵) این مباحث همچنین به صورت کتاب منتشر می‌شد.

۲. يك نمونه جالب، قصیده او تحت عنوان «پند و موعظه» بود که در ویژه‌نامه‌ای که برای آیت الله اصفهانی منتشر شد، درج گشته بود. همچنین شعری که به مناسبت مبعث رسول خدا (ص) سرود، در ش ۱۹ همان نشریه به چاپ رسید. مانند این قبیل قصاید از وی در آیین اسلام فراوان است. بعدها خودش نوشت که بیشترین قصایدی که سروده، همانها بوده که برای آئین اسلام سروده است. گفتنی است که ابوالقاسم حالت سرود جمهوری اسلامی: شد جمهوری اسلامی بپا / که هم دین دهد هم دنیا به ما» در اوائل انقلاب سرود. بنگرید: ۵۷ سال با ابوالقاسم حالت، تهران، دفتر ادبیات انقلاب اسلامی، ۱۳۷۹، ص ۲۵.

۳. آیین اسلام، ش ۲۸، ص ۲۱.

۴. همان، س ۱، ش ۴۶، ص ۵. اشعار مرحوم حالت هم به لحاظ مایه‌های ادبی و هم دینی، در سطحی عالی قرار داشت. وی زبان انعکاس جریان دینی نیرومندی بود که در عامه مردم در حال پدید آمدن بود. دو سه بیت از اشعار وی را که اشاره به بی‌دینی رایج و لزوم احیای دین در این دوره دارد، از آیین اسلام (س ۳، ش ۴، ص ۱۲) درج می‌کنیم:

ایا نسیم سحرا خیز و یکدم از راه لطف	بگوش ملت ایران پیام ما برسان
بگو که سخت فکنده است دست بی‌دینی	هزار عقده مشکل به کار خرد و کلان
دوباره در پی احیای دین کنید اقدام	به رأی روشن و عزم متین و فکر جوان
اگر که مشکل ما اتحاد اسلام است	چه مشکلی که به کوشش نمی‌شود آسان
به حیرتم که گر این ملک، ملک اسلامی است	ز دیده جلوه اسلام از چه روست نهان

۵. بنگرید به فتوای آیت الله کاشانی در آیین اسلام، س ۴، ش ۳۴، ص ۱۸ و سخن سید شرف الدین در



متأسفانه این نشریه دشواری‌های مالی فراوانی داشت و حمایت مالی جدی از آن نمی‌شد. زمانی که در دی ماه سال ۱۳۲۴ هیئت تحریریه خبر احتمالی تعطیلی این نشریه را داد، شماری از علمای تهران و شهرستان‌ها به حمایت از آن برخاسته انتشار آن را ضروری دانستند. دو نمونه از این قبیل اطلاعیه‌ها که یکی از علمای طراز اول تهران و یکی هم از سید کاظم شریعتمداری است، در آیین اسلام، س ۲، ش ۴۲، ۴ درج شده است. برای اطمینان بیشتر خوانندگان، متن دستنوشته‌های علمای تهران در يك صفحه بزرگ گراور شده و همراه نشریه توزیع شده است. محمدباقر کمره‌ای هم در ش ۴۱ شرحی از وخامت اوضاع و ضرورت حمایت از این نشریه به چاپ رساند. در شماره‌های بعد، این چنین اطلاعیه‌هایی از سوی علما و مجتهدین، درج شده و حتی کسانی در این باره شعر سروده‌اند! حاج سراج انصاری نیز در ش ۴۲ سال دوم نشریه مقاله مبسوطی در این باره نوشت. از این گفتار، چنین به دست می‌آید که مرحوم حاج سراج نقش تعیین کننده‌ای در انتشار این نشریه داشته و مشکلات داخلی آن را از نزدیک می‌شناخته است. به دنبال همه این حمایت‌ها، این خبر خشنود کننده در نشریه درج شد که دست کم نشریه تا آخر سال ۲۴ منتشر خواهد شد. در ش ۴۳ نامه‌ای از آیت الله کاشانی درج شد که دو سه ماهی بود آزاد گشته و وارد فعالیت‌های سیاسی شده بود. در این نامه آمده بود که «تأیید و ترویج و مساعدت در نشر روزنامه آیین اسلام که یگانه روزنامه دینی است که ترویج اسلام و تهذیب اخلاق و دفاع از حوزه دیانت را با کمال جدیت متکفل است، لازم می‌باشد. مسامحه در این باب روا نیست. صرف وجوه خیریه در این راه که مصرف حقیقی است، به موقع می‌باشد.»<sup>۱</sup> علما و مردم کرمانشاه نیز هزار تومان به صورت نقدی به نشریه آیین اسلام کمک کردند.<sup>۲</sup>

نشریه آیین اسلام به دنبال ترور شاه در ۱۵ بهمن ۱۳۲۷ دچار مشکلاتی شد؛<sup>۳</sup> زیرا

→ همان شماره. در ۳۱ اردیبهشت سال ۲۷ به درخواست آیت الله کاشانی تظاهرات عظیمی در مسجد سلطانی تهران به راه افتاد. (آیین اسلام، س ۵، ش ۷، ص ۲) مجله هفتگی نور دانش نیز در همین ایام مقالات و اشعار متعددی به مناسبت مسأله فلسطین انتشار داد. تاکنون به مبارزات آیت الله کاشانی در ارتباط با فلسطین و دیگر مسائلی که آن زمان جهان اسلام درگیر آن بود، توجه کافی نشده است. در مجلد اول کتاب «مجموعه‌ای از مکتوبات، سخنرانیها و پیامهای آیت الله کاشانی از سال ۱۲۹۹ تا شهریور ۱۳۳۰» نمونه‌های فراوانی از این قبیل فعالیت‌ها را می‌تواند ملاحظه کرد. بخش عمده‌ای از آنها مربوط به فلسطین است. اما در باره مراکش، کشمیر، مصر نیز نامه‌ها و اسنادی از ایشان در همان کتاب آمده است.

۲. همان، س ۲، ش ۴۵، ص ۱۱

۳. به گزارش آیین اسلام (س ۵، ش ۲۳) در باره این ترور و موضع هواداران آن نسبت به شاه توجه کنید. این شماره آخرین شماره آیین اسلام در سال ۲۷ بود. به دنبال این ترور فضای سیاسی کشور بسته شد و بسیاری از مخالفین دستگیر، زندانی یا تبعید شدند. شگفت آن که در مجله مسلمین ش ۹ -



در جیب ناصر فخرآرائی - ضارب شاه - کارت خبرنگاری نشریه آیین اسلام را یافتند. با این حال نشریه همچنان در سال ۲۸ به همان سبک و سیاق گذشته ادامه داشت و نویسندگان پیشین از جمله مرحوم طالقانی و دیگران همچنان در آن مقاله می‌نوشتند. مدتی بعد چاپخانه نشریه دچار حریق شد و تعطیل گردید. این نشریه پس از سه سال تعطیلی دوره دوم خود را از هفته آخر آذر ماه ۱۳۳۲ ش آغاز کرد. از این زمان نوریانی صاحب امتیاز و مدیر و ابوالفضل حاذقی به عنوان سردبیر این نشریه معرفی شدند.<sup>۱</sup> محل اداره نشریه برای شماره‌های اولیه، محل اتحادیه مسلمین بود. البته، نشریه دیگر کز و فرّ سابق را نداشت. از این پس، فضای بسته سیاسی جامعه نیز اجازه فعالیت گذشته را نمی‌داد.<sup>۲</sup> برخورد آیین اسلام با دربار مانند گذشته آرام بود؛<sup>۳</sup> چنان که برخی از اخبار آن را نیز منعکس می‌کرد. این برخوردی بود که مانند آن را آیت الله بروجردی هم در حدّ شأن و مقام خویش با دربار داشت.<sup>۴</sup> باید افزود نشریه آیین اسلام پس از انقلاب اسلامی نیز از تیرمرداد ماه ۱۳۵۸ چهار شماره آن چاپ شد که روی جلد شماره دوم آن تصویر آیت الله شریعتمداری، دو شماره متوالی تصویر امام خمینی و آخرین آنها تصویر آیت الله طالقانی چاپ شد.<sup>۵</sup>

→ ۱۰ که در اردیبهشت ۱۳۲۸ انتشار یافته، مقاله‌ای تحت عنوان «ترور در اسلام» به قلم فیروزآبادی (آیه الله!) به چاپ رسیده که ضمن آن به شدت از ترور انتقاد شده است.

۱. از ابوالفضل حاذقی کتابی با عنوان زن از نظر حقوق اسلامی در سال ۱۳۱۸ نوشته شده و در ۱۳۲۴ منتشر شده است. مواضع وی در عین حال که دفاع از برخی از جنبه‌های سنتی است، اما در بسیاری از مسائل با رویکردی مدرن به بحث زن پرداخته است. از جمله در ص ۱۱ آمده است: سال ۱۳۱۴ در تاریخ زندگانی زنان ایران دارای ارزش و اهمیت مخصوصی است، زیرا در ۱۷ دی ماه سال نامبرده، بزرگترین نعمتی را که یم توان برای آنان تصور نمود نصیب ایشان شد! با این همه طی صفحات ۱۶۰-۱۷۱ از حجاب اسلامی دفاع کرده و آن را مستند به آیات قرآن و احادیث، واجب و لازم شمرده است.

۲. همکاران سابق کمتر با آنان کار می‌کردند و نام مؤلفان به ویژه در اوائل نشر آن، به ندرت روی مقالات درج می‌شد. مرتضی مدرسی چهاردهی مقالاتی در شماره‌های متعدد در باره سید جمال نوشت که بعدها به صورت کتاب چاپ شد. طرح سید جمال در این دوره کار جالبی بود.

۳. شاید تندترین نمونه آن سرمقاله ش ۵۹ بود با عنوان هدیه به پیشگاه شاهنشاه جوانبخت.

۴. از جمله بنگرید به تلگراف تسلیت آیت الله بروجردی به شاه در باره کشته شدن علیرضا پهلوی. آیین اسلام (س ۸، ش ۴۳، ص ۱۴) آیین اسلام در صفحه بعد همان شماره، مقاله‌ای در باره اتحاد دین و سیاست به چاپ رسانده است! آخرین شماره‌ای که از این نشریه در اختیار ماست، ش مسلسل ۳۷۱ (۲۶ اسفند ۱۳۳۴) یعنی آخرین شماره این سال است.

در همین جا باید از استاد ارجمند حضرت آیت الله حاج سید محمد علی روضاتی - دامت برکاته - که با لطف و مهربانی، دوره نشریه آیین اسلام و بسیاری از مطبوعات دیگر آن دوره را برای استفاده در این نوشتار، در اختیارم گذاشتند، سپاسگزاری کنم.

۵. آقای نصرت الله نوریانی با آن که طی سال‌ها به کار تجارت در زمینه وارد کردن دستگاه چاپ



پرچم اسلام: نشریه دیگری با عنوان پرچم اسلام از بهمن ماه ۱۳۲۴ به عنوان دومین نشریه مذهبی منتشر شد. مدیر آن سید عبدالکریم فقیهی شیرازی<sup>۱</sup> بود و علایق مذهبی او همانند همان گرایشی بود که در آیین اسلام وجود داشت. مدیر نشریه که غیرروحانی بود، مقاله نیز می‌نوشت و به مناسبت‌های مختلف در رادیوی تهران پیرامون موضوعات مذهبی سخنرانی می‌کرد. برخی از این سخنرانی‌ها در نشریه پرچم اسلام به چاپ رسیده است.

پرچم اسلام بنا به گزارش خودش در سال دوم، هر هفته در تیراژ ۶۳۰۰ نسخه توزیع می‌شد. این نشریه که خود را ناشر افکار جمعیت جامعه مسلمین معرفی می‌کرد،<sup>۲</sup> افزون بر اخبار، به درج مقالات مذهبی، سخنرانی‌ها، تلگراف‌های مراکز دینی و نیز چاپ شرح حال علمای شیعه می‌پرداخت. توجه به جامعه تعلیمات اسلامی و برنامه‌های آن نشانگر پیوند آن با جریان‌های مذهبی اصیل این دوره است.<sup>۳</sup> از مقالات خوب و مسلسل شماره‌های نخست آن، شرح وقایع مربوط به واقعه مشهد از زبان نواب احتشام رضوی است که اخیراً به صورت مستقل چاپ شد. حساسیت این نشریه نیز برای ایجاد انتظام در جامعه روحانیت و مبلغین، از مطالب زیادی که در شماره‌های مختلف آمده، به چشم می‌خورد.<sup>۴</sup> چاپ گزارشی از وضعیت حوزه علمیه مشهد و مدارس و موقوفات آنها نیز به هدف بهبود بخشیدن به وضعیت این حوزه، در آن درج شده است.<sup>۵</sup> همچنین اجرای اصل طراز اول یعنی نظارت علما و مجتهدین بر مصوبات مجلس مورد تأکید این نشریه است. در يك مورد با چاپ تصویری از شاه و آقا سید کاظم شریعتمداری در آستانه مجلس پانزدهم می‌نویسد: اکنون که شاهنشاه ایران به شعائر مذهبی توجه دارند، ملت مسلمان ایران انتظار دارد شهریار ایران نسبت به انتخاب علمای طراز اول برای حضور در مجلس پنجم طبق قانون اساسی امر مخصوص صادر فرماید.<sup>۶</sup> این نشریه به لحاظ

→ اشتغال داشت، اما هنوز احساس فرهنگی گذشته را حفظ کرده بود. از تاریخ درگذشت ایشان اطلاعی نداریم.

۲. گویا بعدها این جمعیت که خبری دیگر هم از آن نداریم، به جایی نرسیده است بدین روی در سال ۲۶ روی نشریه آمده است: ناشر افکار کلیه اجتماعات دینی.

۳. يك صفحه بزرگ که تصویر اجتماع دانش‌آموزان جامعه تعلیمات اسلامی در مسجد سلطانی است همراه با خلاصه اهداف جامعه در ادامه نشریه ش ۵۹ چاپ شده است.

۴. پرچم اسلام، س ۲، ش ۴، ۵، مسلسل ۵۲، ۵۳

۵. پرچم اسلام، س ۱، ش ۴۷. به توضیحات واعظ زاده خراسانی در باره نقش میرزا احمد کفائی - فرزند آخوند خراسانی - در حفظ حوزه علمیه مشهد بنگرید به: حوزه ش ۴۳ - ۴۴، ص ۱۹۸

۶. پرچم اسلام، س ۲، ش ۱۳ (۶۱). در شماره بعدی نیز عنوان اول این است: مجلس پانزدهم طراز اول. و افزوده شده: ملت ایران از اعلیحضرت همایونی حضور پنج نفر از علمای طراز اول را در مجلس پانزدهم استدعا دارد.



دینی در تفهیم احکام و عقاید دینی تلاش کرده و به خصوص اصرار داشت که یکی از رسالت‌های اصلی آن مبارزه با خرافات و اوهام بوده که خود سبب پیدایش کسانی مانند کسروی شده است.<sup>۱</sup> یکی دیگر از مباحث مورد علاقه این نشریه پرداختن به اخبار دارالتقريب مصر و مسأله وحدت اسلامی بود. همچنین بحث فلسطین و هندوستان که دو مسأله عمده جهان اسلام بود، با شدت و حدت در این نشریه مطرح و اخبار آنها منعکس می‌شد. پرداختن به امور روحانیت و امر تبلیغ نیز کاملاً مورد توجه بوده و به طرق گوناگون در تقویت آن تلاش می‌کرد.<sup>۲</sup> طبعاً در این زمینه انتقادهایی نیز درج می‌شد که از آن جمله مقاله‌ای درباره مقایسه دربار پاپ با دستگاه روحانیت شیعه بود.<sup>۳</sup> همچنین عنوان شماره پنجم سال سوم این است: «آخرین ندای ما به سوی حضرات حجج اسلام و آقایان علمای اعلام: اگر تشکیلات روحانیت در مرکز و شهرستانها تقویت نشود، در نزد صاحب شریعت مسئول خواهید شد».<sup>۴</sup> مروری بر موارد مزبور می‌تواند نشان دهد که تا چه اندازه آنها به مؤلفه‌هایی که بعدها چارچوب فکر انقلاب اسلامی را تشکیل داد، نزدیک است.

نخستین شماره نشریه دنیای اسلام در ۲۰ مهر ۱۳۲۵ به مدیریت سید محمد علی تقوی و با آدرس منزل حاج سراج انتشار یافت. رسالت این مجله دقیقاً همان رسالت آیین اسلام و پرچم اسلام بود. مدیر آن در شماره نخست نوشت: چون پرچم اسلام روز پنجشنبه و آیین اسلام روز جمعه منتشر می‌شود، دنیای اسلام روزهای شنبه منتشر خواهد شد. حاج سراج از نخستین نویسندگان آن است که در شماره نخست مقاله «از خواب غفلت بیدار شوید» و در شماره چهارم مقاله «اسلام و حزب» و در شماره هفتم «ما نه اهل چپ هستیم نه اهل راست، نه توده‌ای هستیم نه دمکرات، ما مسلمانیم و اهل قرآنیم» را نوشته است. این زمان مصادف بود با محاکمه عاملان قتل کسروی، و دنیای اسلام با موضعی مدافعانه از آنان، اخبار این محاکمه را به تفصیل در شماره‌های متعدد خود منتشر کرد. در واقع این نشریه نیز همانند آیین اسلام در فکر و عمل در اختیار حاج سراج بود. در شماره پنجم آن متن مرامنامه اتحادیه مسلمین درج شده است. در مقدمه

۱. پرچم اسلام، س ۲ ش ۲۰. در شماره ۲۵ سال دوم مقاله‌ای تحت عنوان خرافات چیست و خرافاتی کیست به چاپ رسیده است. این مقاله به قلم مدیر خود نشریه است.

۲. از جمله مقاله ذبیح الله محسنی کبیر تحت عنوان دارالعلم قم در ش ۴۲ و ۴۳ سال دوم.

۳. پرچم اسلام، س ۲، ش ۴۰ (مسلسل ۹۰)

۴. نشریه پرچم اسلام دست کم تا سال هفتم آن یعنی سال ۱۳۳۰ منتشر شد که تا شماره ۷ آن یعنی ۱۵ خرداد سال ۱۳۳۱ در کتابخانه آستان قدس رضوی موجود است. بنگرید: فهرست روزنامه‌های

موجود در کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی، ص ۹۷



آن آمده است که روزنامه دنیای اسلام پشتیبان و ناشر افکار این اتحادیه است.<sup>۱</sup> به نظر می‌رسد، دنیای اسلام تا اندازه‌ای سیاسی‌تر از نشریات مشابه بوده است. عنوان این روزنامه در باره خبر درگذشت آیت الله حاج آقا حسین قمی این است: حضرت آیت الله العظمی آقای حاج آقا حسین - قدس سره - و رضا شاه پهلوی هر دو در پیشگاه عدل الهی، یکی مظهر نیکی یکی مظهر بدی. در شنبه دهم اسفند ۲۵ نیز عنوان روزنامه چنین بود: روز پنجشنبه آینده، روز عزای ملی است. یازده سال پیش در همین ماه ربیع الثانی به امر رضا شاه پهلوی هزاران مرد و زن پیر و جوان در مسجد گوهرشاد به خون خود آغشته شدند.<sup>۲</sup> این نشریه همانند سایر نشریات مشابه، به طور مرتب خواستار اجرای اصل دوم متمم قانون اساسی یعنی نظارت مجتهدین بر مصوبات مجلس بود.<sup>۳</sup> سرمقاله شماره ۲۶ این نشریه چنین بود: باز در پیرامون طراز اول.

دنیای اسلام برای چند روز در آغاز سال ۲۶ توقیف شد،<sup>۴</sup> اما بلافاصله از آن رفع توقیف به عمل آمد. این نشریه مجدداً تعطیل شد اما در چه تاریخی، نمی‌دانیم. تا این اندازه می‌دانیم که تا سال ۲۷، شماره‌های آن در کتابخانه آستان قدس موجود است و دوره جدید آن از بهمن سال ۱۳۳۶ ش آغاز شد. در این دوره نیز یکی از نویسندگان آن همچنان مرحوم حاج سراج انصاری بود.

گفتنی است که نشریه دنیای اسلام در مورد مسأله فلسطین بسیار تلاش کرد. از آن جمله نشر يك برگ ضمیمه بود که در آن متن بیانیه آیت الله بروجرودی و برخی دیگر از علما و نیز اعلام تحریم خرید و فروش با یهودی‌ها درج شده بود.

نوریانی مدیر آیین اسلام در باره این سلسله نشریات مذهبی، عبارت زیبایی نوشته است: «امیدواریم که به کوری چشم دشمنان اسلام و ایران با زیاد شدن این گونه انتشارات دینی، کاروان بشر به آیین اسلام گرویده و زیر پرچم اسلام نورانیت دنیای

۱. دنیای اسلام، سال اول، ش ۵، ص ۱

۲. اساساً واقعه گوهرشاد طی سال‌ها به ویژه در شهر مشهد مورد توجه بوده و هر ساله به مناسبت آن جلسات روضه خوانی برگزار می‌شده است. بنگرید به شعر خوشدل در سال ۲۵ به یاد شهدای خراسان در دنیای اسلام، سال اول، ش ۲۱، ص ۳ و در این باره بنگرید به مجموعه اشعار مصیبت نامه در وصف عزای این واقعه که ما در مقالات تاریخی دفتر ششم (ص ۱۰۵ - ۱۱۶) آن را چاپ کرده‌ایم.

۳. دنیای اسلام، سال اول، شماره ۲۲. عنوان صفحه اول: عموم طبقات مسلمین ایران با کمال بی‌صبری منتظر اجرای اصل دوم متمم قانون اساسی می‌باشند.

۴. آیین اسلام، س ۴، ش ۲، ص ۱۸. تلگراف‌های اعتراض را از شهرستان‌های مختلف بنگرید در: آیین اسلام، س ۴، ش ۵، ص ۱۶. همین تلگراف‌ها سبب رفع توقیف از آن شد.



اسلام را ببیند و بالاخره سر تعظیم به عظمت اسلام فرود آورد.<sup>۱</sup> در آخرین شماره سال پنجم هم، سردبیر آیین اسلام با اشاره به تلاش پنج ساله خود، از این که توانسته است به تنهایی پرچم اسلام را برافراشته و دنیای اسلام را با نور دانش منور نماید، اظهار شادمانی کرد.<sup>۲</sup>

در برخی از شهرها نیز نشریات مذهبی انتشار می‌یافت که از آن جمله می‌توان به نشریه پرتو اسلام که در سال ۲۳ در تبریز منتشر می‌شد، یاد کرد. مجله نور اسلام نیز در حوالی سال ۳۱ منتشر می‌شد که برخی از مقالات آن در سالنامه نور دانش سال ۱۳۳۲ نیز درج می‌گردید.

در آغاز سال ۱۳۲۷ مدیران چهار نشریه مهم مذهبی یعنی نوریانی مدیر آیین اسلام، فقیهی شیرازی مدیر پرچم اسلام، شهاب‌پور مدیر نور دانش، و سید محمدعلی تقوی مدیر دنیای اسلام توافق کردند که اولاً در امور مهمی که نیاز به فعالیت جمعی دارد، با توافق یکدیگر اقدام کنند. ثانیاً تصمیمات اخذ شده، توسط همه به اجرا درآید. ثالثاً نشریات دینی جدیدی که به میدان خواهد آمد، در این جمع پذیرفته شوند. رابعاً در طرز تبلیغ و روش نامه نگاری، سلیقه خود را حفظ کنند. خامساً همه متعهد شدند که تا زمان پایداری این پیمان، هیچ قدمی بر ضد یکدیگر بردارند. این قرارداد به مدت پنج سال میان آنان به امضا رسید.<sup>۳</sup>

یکی دیگر از نخستین نشریات مذهبی پس از شهریور بیست، نشریه خرد باشد که صاحب امتیاز آن عمادزاده<sup>۴</sup> بود و با مدیریت جعفر حیدر علی انتشار می‌یافت. بر اساس آنچه روی جلد آن آمده، نشریه خرد، ناشر افکار جامعه اخوان اسلامی (با مدیریت آیت الله شیخ عبدالرحیم صاحب فصول درگذشته ۱۳۲۷ ش) معرفی شده است.<sup>۵</sup> شماره نخست سال هشتم آن با تاریخ شهریور ۱۳۲۸ در اختیار ماست، بنابراین باید گفت نشریه یاد شده از شهریور سال ۱۳۲۱ چاپ می‌شده است. این نشریه حاوی مقالات کاملاً مذهبی بوده است.<sup>۶</sup>

۱. آیین اسلام، س ۳، ش ۳۱، ص ۴

۲. همان، سال پنجم، اول فروردین ۱۳۲۸ (مسلسل ۲۴۳)

۳. دنیای اسلام، نخستین شماره سال ۱۳۲۷، (سال پنجم) ص ۳

۴. عمادزاده از نویسندگان مذهبی شش دهه تاریخ معاصر ایران است که آثار زیادی در زمینه مسائل مختلف به ویژه تاریخ اسلام نگاشته است.

۵. در ش ۶ سال هشتم، اساسنامه مجامع اخوان اسلامی درج شده است.

۶. برخی از عناوین شماره اول سال هشتم عبارت است از: دعوت به اخوت در اسلام، منظومه عقل و خرد، جمعه و جماعت در اسلام، توحید و تفسیر، علم و دین، راهنمایی بشر، یک مربی بزرگ در اسلام، قدمی به سوی کمال مطلوب. عناوین شماره سوم آن چنین است: اقتصاد و اسلام، ارکان



نشریات انجمن تبلیغات اسلامی را در جای خود معرفی کردیم. مهم‌ترین آنها سالنامه نور دانش و نشریات وابسته بود که همزمان به نشر دین و علم می‌پرداخت. در این سالنامه، هم مقالات علمی روز فراوان بود و هم به مسائل اسلامی عنایت تام و تمامی وجود داشت. به علاوه، اخبار و آگاهی‌های فراوانی از جهان اسلام، به ویژه اخبار اقلیت‌های مسلمان در جهان ارائه می‌گردید. انتشار سالنامه نور دانش از سال ۱۳۲۴ ش آغاز شده و دست کم تا سال ۱۳۴۸ (که در کتابخانه مسجد اعظم رؤیت شد) انتشار یافته است.

مجله هفتگی نور دانش از سال ۲۶ چندین سال متوالی از سوی انجمن تبلیغات اسلامی با مدیریت شهاب‌پور به چاپ می‌رسید. این نشریه پس از چند سال که از انتشار آن گذشت، برای مدتی تعطیل شد تا آن که بار دیگر دوره جدید آن در سال ۳۹ آغاز شد.<sup>۱</sup> تصاویر زیبایی که در این دوره نیز روی مجلدات این نشریه هفتگی چاپ می‌شد، از مساجد بزرگ دنیا یا دیگر مظاهر مذهبی انتخاب می‌گردید. مقالات نیز همان استواری و تنوع پیشین را حفظ کرده بود. انتخاب عنوان دانش در اصل برای نشان دادن این نکته بود که اولاً دین و دانش با یکدیگر موافقند و ثانیاً لازم است تا از طریق نشر دانش بشری، علم دین را نیز بیان کرد.<sup>۲</sup>

نشریه جلوه یک مجله ماهانه متعلق به جامعه لیسانسیه‌های دانشکده علوم معقول و منقول، در شماره نشریه‌های علمی - دینی بود که از تابستان ۱۳۲۴ منتشر شد. شماره چهارم سال اول این نشریه و پس از آن نشان می‌دهد که نشریه مزبور رویکردی میان دین‌گرایی و کار پژوهشی دارد. در سرمقاله شماره اول سال دوم آمده است: هدف ما همان است که بود، منظور اصلی و اساسی ما نشر علوم و معارف اسلامی و آشنا ساختن افکار عمومی به حقایق دین مبین اسلام است». مقالات شمار اول چنین است: از منطق ارسطو تا روش‌شناسی نوین (از محمد تقی دانش پژوه که در شماره‌های بعد هم ادامه یافته و جزو نخستین کارهای ایشان در باره تاریخ منطق است)، شیخ زین العابدین مازندرانی، مرور زمان از لحاظ فقه اسلامی، تاریخ مذهب شیعه. نخستین مقاله این

---

→ عقیده و ایمان در اسلام، قرآن و مذهب شیعه، رادیو و اتحاد بشر، علم و دین، تساوی حقوق مرد و زن، اعلیحضرت ابن سعود به موجب سندی مذهب شیعه را به رسمیت شناخته و با ساختمان قبور ائمه بقیع موافقت نموده است، راز آفرینش و صلح عمومی.

۱. برخی از شماره‌های سال ۱۳۴۴ آن به عنوان پنجمین سال دوره جدید در کتابخانه مسجد اعظم قم وجود دارد.

۲. یکی از طرفداران انجمن در سال ۱۳۲۷ نوشت: انجمن تبلیغات اسلامی هفت سال است که با زحمت فراوانی در طرفداری دانش کوشیده و جهان و جهانیان را به نور دانش منور کرده است... (مجله هفتگی نور دانش، سال اول، ش ۴۸، ص ۱۳۳۶).



شماره، ادامه آیین نامه جامعه لیسانسیه‌هاست. نویسندگانی که در این نشریه مرتب می‌نویسند عبارتند از غلامرضا سعیدی، مرتضی مدرسی چهاردهی، محمد جواد مشکور، محمد علی مجتهدزاده، علی اصغر فقیهی، ضیائی بیگدلی و شماری دیگر. جالب است که در میان شماره چهارم سال اول، تصویر یک صفحه‌ای از آیت الله کاشانی زده و زیر آن نوشته است: به مناسبت تبریک ورود حضرت آیت الله آقای آقای سید ابوالقاسم کاشانی. شماره‌های بعدی نشریه نیز به همین منوال با مقالات پژوهشی - متناسب با آن روزگار - ادامه یافته و توان گفت که جنبه تئوریک برای تبیین برخی از دیدگاه‌های رایج در بازشناسی هویت دینی و تمدنی و نیز کلام جدید و مفاهیم کلیدی و چالش‌های نظری آن دارد. به طوری که مقالات تمدن اسلامی و شرح حال علمای آن قابل توجه است. در شماره ۵ مقاله‌ای در باره فلسفه داروین و خداشناسی از سلطان حسین تابنده درج شد و نظریه داروین را با مستندات دینی مورد سنجش قرار داد.

در باره این نشریه باید گفت اولاً نشریه‌ای لزوماً دینی نیست بلکه سعی کرده تا از زمره نخستین نشریه‌های دانشگاهی باشد. ثانیاً نوعی نگره اصلاح‌طلبی دینی در آن هست و تلاش می‌کند تا برخی از مفاهیم دینی را عصری کند. جالب است که در جایی، محمد نجفی شریعت‌زاده صاحب امتیاز و مدیر این نشریه که معمولاً سرمقاله‌ها را نیز خود می‌نویسد، ضمن انتقاد از وضعیت مدارس دینی و برنامه‌های آنها و این که «هنوز در ایران که یکی از کشورهای مهم اسلامی است سازمان دینی و روحانی مطابق احتیاجات و مقتضیات عصر حاضر وجود ندارد، هنوز تحصیلات دینی بشکل سابق و وضع قدیم است» از کسانی یاد می‌کند که «از برنامه و سازمان دانشکده معقول و منقول، با وجودی که تنها سازمان روحانی ماست در ایران که برنامه آن تا حدی به روش عصری تنظیم شده، ایراد می‌گیرند و آن را مخالف با دین مبین اسلام می‌دانند» وی می‌افزاید: «اینان غافلند از این که وضع دنیا تغییر کرده و ما هم که گوشه و جزئی از دنیا هستیم ناچار بایستی تابع وضع دنیا باشیم و هر طوری که دنیا پیش می‌رود ما نیز همان راه را تعقیب کنیم». وی سپس از اندیشه جدایی دین از سیاست حمایت کرده و افزوده است که این امر «باعث گردید که هر دینی حقیقتاً اصلی روحانی خود را به دست آورد». (سرمقاله سال اول، شماره یازدهم). البته چنان هم که ادعا کرده طرفدار نظریه جدایی دین از سیاست نیست، به عکس، در سرمقاله شماره دوم سال دوم از قدرت گرفتن روحانیون در امور سیاسی حمایت کرده و حتی مقاله‌ای با عنوان روش سیاسی اسلام در تأیید نظام حکومتی اسلام نوشته است. مقاله هم از مرحوم غلامرضا سعیدی با عنوان اولین سند سیاسی در جهان در باره پیمان منعقد شده میان اهالی مدینه در شماره اول سال دوم جلوه نوشته است. مقاله‌ای هم با عنوان اسلام و حکومت ملی از شریعت‌زاده



در شماره پنجم سال دوم چاپ شده است. شرح حال شماری از مراجع بزرگ شیعه مانند آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی و آیت الله حاج آقا حسین قمی نیز توسط عمادزاده در آن آمده است. در میان شماره دوازدهم سال اول تصویر دست جمعی زیبایی از نویسندگان جلوه چاپ شده است.

نشریه هفتگی وظیفه که از آن به عنوان يك نشریه دینی یاد می‌شد، به مدیریت سید محمد باقر حجازی از نشریاتی بود که دوره نخست آن با حمایت فکری شیخ محمد خالصی‌زاده در سال ۱۳۲۴ انتشار یافت. این نشریه گویا پس از مدتی توقف، بعدها باز انتشار یافت. شماره ۹۷ دوره جدید آن (ش ۶۴۷) که در آبان ۱۳۳۸ به چاپ رسیده، ویژه وحدت اسلامی و شرح قصه دارالتقريب است. برخی از مقالات این شماره به این شرح است: بحث عصمت انبیا از شیخ علاءالدین شهیدی؛ وحدت جهان اسلام و ائتلاف فریقین مهم‌ترین آرزوی ماست؛ مصر قدیمی‌ترین کانون معارف اسلام؛ امواج مختلف سیاست از غلامرضا سعیدی؛ علل انحطاط مسلمین و چاره آن از حیدرعلی قلمداران؛ دمکراسی صحیح از محمدعلی علوبه رئیس سابق جماعة التقريب؛ تاریخ ادیان از منوچهر خدایار محبی. مقاله‌ای هم در رد بر سعید نفیسی و تلاش‌های او برضد خط فارسی دارد که در آن از شاه نیز ستایش شده است. شماره‌های دیگر این نشریه نیز بیش از هرچیز مشتمل بر مقالات مذهبی است. در ش ۶۵۴ با تیتربزرگ ورود آیزنهاور به ایران را تهنیت گفته است. در همین شماره حاج میرزا خلیل کمره‌ای نقدی بر تفسیر قرآن میبیدی چاپ دانشگاه نوشته است. همین طور باز بخشی از کتاب الديمقراطية الصحيحة اثر محمدعلی علوبه ترجمه شده است. مقاله‌ای در نقد مارکسیسم و مقالاتی دیگر که ادامه مقالاتی است که در شماره‌های قبل به چاپ رسیده است. در ش ۶۵۶ این نشریه (دی ماه ۱۳۳۸) مقاله‌ای از شیخ شلتوت در باره صلح و جنگ در اسلام، مقاله‌ای از محیط طباطبائی در باره تفسیر کشف الاسرار میبیدی، و ادامه مقالات غلامرضا سعیدی و قلمداران در باره امواج مختلف سیاست در جهان عرب و علل انحطاط مسلمین آمده است. این نمونه‌ها جهت‌گیری فکری نشریه وظیفه را نشان می‌دهد. در بیشتر شماره‌های وظیفه، شرح حال یکی از یاران پیامبر (ص) و نیز یکی از علمای شیعه آمده است.

نشریه مسلمین ارگان اتحادیه مسلمین به مدیریت حاج سراج انصاری و به عنوان نشریه ماهانه اتحادیه مسلمین رسماً از سال ۲۸ چاپ می‌شد، گرچه پیش از آن هم به عنوان ضمیمه نشریه خرد متعلق به حسین عمادزاده چند شماره‌ای منتشر شد. شماره دوم و سوم آن با تاریخ یکم مرداد ۱۳۲۷ انتشار یافته است. انتشار مسلمین در نوبت اول تا سال ۱۳۲۹ ادامه یافته و نخستین شماره مستقل آن به عنوان طلیعة مجله مسلمین مورخه آبان ماه ۱۳۲۸ ش است. این نشریه پس از چهار سال تعطیلی، مجدداً فعالیت خود



را در سال ۱۳۳۴ آغاز کرد و انتشار آن تا سال ۱۳۳۵ ش دنبال شد. عنوان آن در دوره دوم، نه نشریه ماهانه اتحادیه مسلمین، بلکه صرفاً مسلمین و ارگان رسمی اتحادیه مسلمین بود.

گفتنی است، تجربه حاج سراج در آیین اسلام و سایر نشریات مذهبی، و نیز افکار و اندیشه‌های جهان اسلامی او سبب شده بود تا این نشریه، به صورت وزینی انتشار یابد.<sup>۱</sup> در شماره‌های مسلمین در دوره اول انتشار، با اشاره به این که مجله زیر نظر حاج سراج منتشر می‌شود، آمده بود که مقالات بدون امضا متعلق به مدیر مجله است.

در هر شماره چندین مقاله به قلم خود حاج سراج نوشته می‌شد. در شماره نخست آن مقاله‌ای از سید جعفر شهیدی در باره شناسائی خدا به چاپ رسید. در شماره دوم و سوم مجله یاد شده، شرح ملاقات حاج سراج با سفیر عربستان در ایران یعنی حمزه غوث آمده و تیتراول آن این است: «شیعه در وظایف مذهبی خود در حجاز آزاد است».

با انتشار اولین شماره آن، مهدی قلی‌خان هدایت مخبر السلطنه حق اشتراك پنج نفر را برای مجله مسلمین فرستاد و به مدیر آن توصیه کرد که اولاً از آوردن القاب برای اشخاص خودداری کند و ثانیاً از استعمال کلمات خارجی مانند بیوگرافی بپرهیزد.<sup>۲</sup>

برخی از عناوین شماره نخست سال دوم مسلمین (خرداد ۱۳۳۰) عبارت بود از: دنیا در آستانه جنگ، خداشناسی، علل انحطاط بشر، آیا بشر در افعال خود اختیار دارد؟، آیین زندگانی، راه مناظرات مذهبی، دومین جنگ بین سادات علوی و خلفای عباسی (از علی اکبر تشید)، شرح حال صاحب بن عباد، شرح حال آیت الله میلانی، مشاهدات من، زنان نابغه، بازرگانی در اسلام، امروز پشتیبانی از دولت، اصلاحات از کجا شروع شود، جناب آقای تقی زاده! آقای مطیع الدوله!، وطن، آخرین درجه فداکاری و خلاصه اخبار.

روی صفحه نخست مجله در باره هدف انتشار آن آمده بود: مرام ما، ترویج دین مقدس اسلام در سرتاسر گیتی و امر به معروف و نهی از منکر و مبارزه با بی‌دینی و فساد و از میان بردن نفاق و الحاد و ایجاد اتفاق و اتحاد است.

گفتنی است که بخش پایانی مجله حاوی چندین مقاله عربی هم بود. دلیل این امر گرایش حاج سراج به مسائل عمومی جهان اسلام بود، آن چنان که طرح روی جلد نیز تصویری از مهم‌ترین مساجد جهان اسلام است.

بیشتر نویسندگان نشریه اعضای اتحادیه بودند، اما گهگاه نویسندگان جوانی مانند علی دوانی، محمد هادی امینی، عمادزاده، عبدالهادی حائری و ناصر تکمیل همایون نیز

۱. این زمانی بود که آیین اسلام تعطیل شده بود.

۲. بنگرید یادداشت انتهایی شماره ۲-۳ نشریه مسلمین.



در دوره دوم آن مقاله می‌نوشتند.<sup>۱</sup> حاج سراج شخصا مقالات فراوانی در نشریه مسلمین می‌نوشت، به طوری که تعداد زیادی از مقالات مندرج در سال اول و دوم این نشریه متعلق به خود اوست. در صفحه معرفی مجله آمده بود که هر مقاله‌ای که نام مؤلف ندارد، از مدیر مجله است. در سال سوم هم افزون بر سرمقاله‌ها، مقالاتی از خود حاج سراج درج می‌شد. ذهن باز حاج سراج و اعتقاد وی به بحث و مناظره سبب شد تا مجله مسلمین به محلی برای عرضه اندیشه‌های مختلف درآمده و تعداد قابل توجهی نقد و انتقاد هم در آن درج شود.<sup>۲</sup>

تبلیغ از مرجعیت، با درج تصاویری از مراجع بزرگ بر روی جلد مجله در بسیاری از شماره‌ها، یکی از کارهای اصولی حاج سراج بود. علاوه بر آن، مقالات متعددی در شرح حال مراجع تقلید وقت در این مجله به چاپ می‌رسید. چندین نمونه از این مقالات را عبدالهادی حائری-نویسنده کتاب تشیع و مشروطیت بعدی- که آن زمان جوان بود و از وی با عنوان شیخ عبدالهادی حائری زاده قمی یاد می‌شد، در شرح حال آیات: خوانساری، حجت، صدر و فیض قمی در مجله مسلمین (سال ۲۹ - ۳۰) چاپ شد. شرح حال مرحوم آیت الله محقق داماد هم به قلم فرزندش جواد در مسلمین به چاپ رسید. این رویه‌ای بود که در هر شماره نشریه ندای حق و پیش از آن به صورت گاه‌گاهی در آیین اسلام هم وجود داشت.

در نشریه مسلمین، علاوه بر مقالاتی که انتشار می‌یافت، متن سخنرانی برخی از اعضای هیئت مدیره یا خطبای برجسته هم چاپ می‌شد. برای مثال سخنرانی علی اکبر تشید در جمع اتحادیه مسلمین در شماره ۹ - ۱۰ مسلمین (اردیبهشت ۲۹) چاپ شد. همین طور متن نوشته حاج سراج برای رادیو تهران در باره فلسفه اقامه عزای امام حسین (ع) در همان نشریه چاپ شده است.

در ابتدای شماره اول سال ۱۳۳۴، حاج سراج توضیحاتی در باره علت عدم انتشار نشریه مسلمین طی چهار سال، داده است. این مشکلات بیش از همه مالی بود. وی

۱. بنگرید مقاله درس اجتماعی به زبان ساده از همایون، در نشریه مسلمین شماره ۹ - ۱۲، (۱۳۳۴) ص ۱۴. محمد هادی امینی از نجف مقاله می‌فرستاد. همان گونه که برای مجله نور دانش نیز در سال ۱۳۲۷ مقالاتی فرستاد. برخی از نویسندگان فارسی زبان دیگری هم در نجف بودند که با این نشریات همکاری داشتند. از آن جمله شیخ محمد رضا جعفری اشکوری که در شماره ۴۷ و ۴۸ مجله هفتگی نور دانش سال اول، مقالاتی به چاپ رساند. در باره مقالات عبدالهادی حائری در «حیات مسلمین» و دیگر نشریات مذهبی آن دوره بنگرید به: آنچه گذشت، ص ۹۷-۹۸.

۲. نمونه آن نقد کتاب حقایق شیعیان آقای احقاقی اسکوئی، عالم شیخی مذهب بود که آن را در دفاع از شیخ احمد احسائی و سید کاظم رشتی نوشته و چندین بار از سوی افراد نقد شده و احقاقی به آنها پاسخ داد.



می‌نویسد: «با این که در گذشته آزمودیم که مطبوعات دینی در این کشور اسلامی، ارزش ندارد و در اثر آزمایش‌های گوناگون فهمیدیم که افکار مردم ایران را تبلیغات وسیع دشمنان دین، چنان تحت تأثیر خود قرار داده‌اند که آنان حتی برای مطالعه یک روزنامه دینی یا مجله اسلامی رغبت نمی‌نمایند» با این حال، باز هم در میانه انتشار نشریات اقلیت‌ها و همچنین مجلات غیراخلاقی، تلاش کردیم تا «مسلمین» را منتشر کنیم. حاج سراج همان‌جا می‌افزاید که: تنها چیزی که مانع از انتشار این نشریه طی چهار سال شد، فقدان وسایل مادی بود» و اکنون هم اعضای هیئت مدیره اتحادیه، خود متعهد شده‌اند تا مخارج ششماهه مجله را بپردازند و آن را منتشر کنند. قرار بر این است که اگر مشترکین به حد نصاب برسند، پس از آن انتشار یابد، در غیر این صورت باز متوقف شود.<sup>۱</sup> وی در همین سرمقاله تأکید می‌کند که هدف ما تشیید مبانی اتحاد مسلمین و مبارزه با نفاق و بی‌دینی است. به طور خاص، مجله به مسائل فرهنگی، اخلاقی، اجتماعی و اقتصادی خواهد پرداخت و در این میان فرهنگ و اقتصاد به عنوان دو مسأله‌ای که پایه اساسی ترقی ملل و استقلال آنان است، بیشتر مورد توجه خواهد بود.<sup>۲</sup> شرحی از فعالیت‌های علمی و خالصانه حاج سراج را ولی الله یوسفیه نوشته که خواندنی است.<sup>۳</sup>

یک نشریه محلی با عنوان محقق در گیلان به مدیریت محمدباقر محقق که «رئیس اتحادیه مسلمین گیلان» بود، انتشار می‌یافت.<sup>۴</sup> وی عضو هیئت مدیره اتحادیه در تهران نیز بود و مقالات تفسیری برای نشریه مسلمین می‌نوشت.

جامعه تعلیمات اسلامی به مدیریت شیخ عباسعلی اسلامی هم مجله‌ای تحت عنوان مجله تعلیمات اسلامی داشت که ناشر افکار جامعه تعلیمات بود. نخستین شماره آن در اول فروردین سال ۱۳۳۱ به چاپ رسید که در آن مقالاتی از آقای جعفر شهیدی (زگهواره تا گور دانش بجوی)، حسینعلی گلشن (جامعه تعلیمات اسلامی چگونه پدید آمد)، مرتضی ملکی (تعلیمات اسلامی تنها راه سعادت و نجات است)، مهندس دانشور (با من به مدارس جامعه تعلیمات اسلامی بیایید)، علی اکبر غفاری (هدف قرآن چیست و مسلمان قرآنی کیست)، و چند مقاله دیگر در آن به چاپ رسید. شماره‌های بعد از آن تا ده شماره که در اختیار ما بود، گواه است که محتوای آن پیشرفت کرده و به لحاظ چاپ زیباتر شده است. در این مجله آقای هیوی مقالاتی در زمینه مباحث علمی در قرآن به چاپ رسانده است.

۱. در صفحه پایانی شماره پنجم، اعلام شد که مشترکین به حد نصاب نرسیده و بیم آن می‌رود که نشریه تعطیل شود.  
۲. مسلمین، ش ۱، سال ۱۳۳۴، ص ۲-۳

۳. مسلمین، ش ۱، ۲، (سال چهارم ۱۳۳۵)، ص ۴۸-۴۹

۴. نشریه مسلمین، ش ۱۲، (خرداد ۳۰) ص ۱۸



اداره تبلیغات اسلامی به ریاست صباح کازرونی - که مقالات متعددی هم در آیین اسلام داشت - نشریه‌ای منتشر می‌کرد که عنوانش نشریه اداره تبلیغات اسلامی بود. شماره پنجم آن در دی ماه (ربیع الاول ۱۳۶۹) و شماره هفتم در بهمن ماه ۱۳۲۸ ش انتشار یافته است.<sup>۱</sup> بیشتر مطالب آن، متن سخنرانی‌های مذهبی بود که در رادیو ایراد می‌شد. برای نمونه در يك شماره آن عناوین چنین است: سخنرانی آقای راشد، سخنرانی آقای صباح کازرونی، سخنرانی آقای بلاغی، سخنرانی آقای شیخ محمود حلبی در رادیو مشهد. در برخی از شماره‌های آن سخنرانی آقای عماد زاده با عنوان میلاد پیشوای اسلام آمده که مربوط به همان ماه ربیع الاول سال ۱۳۶۹ ق است. در همین شماره گفتار آقای طالقانی درج شده است. البته همه مطالب سخنرانی نیست بلکه برخی از آنها مقاله است. عنوان یک مقاله در شماره ۶ و ۷ آن دین اسلام و دانش به قلم سید ابراهیم بهنژاد است. در همین شماره ۶ گزارش دانشمند محترم آقای محمد تقی قمی دبیر کل مجمع التقریب نیز چاپ شده است.

ممکن است نشریه دارالسلام که بعدها همین شخص و همین مرکز منتشر می‌کرد، جایگزین آن شده باشد. دلیلش آن که نشریه اداره تبلیغات ۹ شماره منتشر شده و دهمین شماره آن به نام دارالسلام انتشار یافته است. تصاویری از رضاشاه و محمدرضا روی مجلدات بعدی آن دیده می‌شود و نشانگر نزدیکی وی به دربار است. شماره دهم آن با تصویر محمدرضا پهلوی در اول فروردین ۲۹ و شماره ۲۴ آن در اردیبهشت ۳۱ چاپ شده است. در این نشریه هم مقالات مذهبی متعددی به چاپ می‌رسید.

همچنین در سال‌های پس از کودتای ۲۸ مرداد نشریه دیگری تحت عنوان ستاره اسلام به چاپ می‌رسید که ش ۲۸۱ آن با تاریخ ۱۸ دی ماه ۱۳۳۸ در اختیار ماست. در این شماره، به جز سرمقاله آن که مصادف با ولادت امام علی (ع) است، مطلب دینی دیگری به چشم نمی‌خورد.

ندای حق با مدیریت سید حسن عدنانی از دیگر نشریات این دوره است. نخستین شماره آن پنجشنبه ۲۳ شهریور ۱۳۲۹ منتشر شد. قطع این روزنامه بزرگ‌تر از سایر نشریات مذهبی بوده و لذا حجم بیشتری از مقالات و اخبار در آن درج شده است. این نشریه با استقبال از نوشته‌های طلاب جوان قم، راه را برای توسعه ادبیات دینی در

۱. عناوین این شماره عبارت است از: ورود موکب شاهنشاهی به کراچی، سخنرانی آقای راشد، سخنرانی آقای صباح کازرونی، سخنرانی آقای سید صدر الدین بلاغی، برابری در اسلام (عمادزاده)، دین اسلام و دانش (ابراهیم بهنژاد)، سخنرانی شیخ محمود حلبی در رادیو مشهد. سخنرانی‌های آقای حلبی در سال ۱۳۲۹ به صورت یک کتاب مستقل با همت انجمن تبلیغات اسلامی مشهد چاپ شد.



حوزه علمی هموار کرد. در شماره نخست این نشریه روی صفحه اول، شرح حال آیت الله بروجردی و در شماره‌های بعد شرح حال آیات: خوانساری، حجت، شیخ محمد حسین کاشف الغطاء، سید عبدالهادی شیرازی، سید صدرالدین صدر و بسیاری از علمای مهم نجف و ایران آمده بود. توجه به معرفی علمای معاصر شیعه و شرح اخبار و آثار آنان از جمله حرکت‌های جالب فرهنگی این نشریه خبری - دینی فعال است. این مقالات به قلم عمادزاده مدیر نشریه خرد نوشته می‌شد. حاج سراج در این مجله نیز همچنان مقالاتی می‌نوشت. از وی در شماره ۱۶ اسفند ۲۹ مقاله‌ای تحت عنوان «در پیرامون اتحاد اسلامی» به چاپ رسید. بیست و هشتمین قسمت مقاله ایشان تحت عنوان «آیا خدا و دین مخلوق ذهن آدمی» است در شماره ۱۵۱ این نشریه به چاپ رسیده است. یکی از حساسیت‌های خبری این نشریه پیگیری قاطع منع مشروبات الکلی در مجلس بود که در شماره‌های سال نخست آن به تفصیل دنبال شده است.<sup>۱</sup> در جای دیگری هم اشاره کردیم که این معضل که از دولت‌های پیشین به دولت مصدق رسیده بود، همچنان پا برجا بود و تا آخرین روزهای دولت مصدق نیز حل نشده باقی ماند.<sup>۲</sup> بحث مربوط به زنان و مسئله حجاب نیز برای این نشریه از اولویت خاصی برخوردار بوده و مقالات متعددی در باره آن در این مجله درج شده است. شماره ۲۴۸ آن که در تیرماه ۳۴ منتشر شده در کتابخانه آستان قدس رضوی ملاحظه شد. این نشریه پس از آن نیز سالها انتشار می‌یافت.

نشریه حیات مسلمین به مدیریت مصطفی رهنما انتشار می‌یافت. وی که از سن قانونی برای گرفتن امتیاز برخوردار نبود مدتی به نام سید ابوالفضل ابن الرضا (برقعی) و اسدالله طوفانیان امتیاز گرفت، اما نشریه در اختیار خودش بود. همان گونه که در ذیل معرفی جمعیت مسلم آزاد اشاره شد، این نشریه اخبار جهان اسلام و مقالاتی در دفاع از دین می‌نوشت که به طور عمده به خامه جناب آقای مصطفی رهنما بود.<sup>۳</sup> علی اکبر تشید<sup>۴</sup> که به تخصص در تاریخ اسلام شهرت داشت، و جزو هیئت مدیره اتحادیه مسلمین بود (و نیز مشاور حقوقی مجلس شورای ملی) در اواخر دهه ۳۰ اقدام به انتشار مجله‌ای با عنوان مجله تاریخ اسلام کرد که شماره دوم از دوره سوم آن در تیرماه ۱۳۳۹ ش به چاپ رسیده است. شماره ۳۲ - ۳۳ مربوط به سال ۱۳۵۱ ش است و

۱. برای نمونه بنگرید به شماره ۳۱ ندای حق (سال اول، ۲۱ فروردین ۱۳۳۰)

۲. ندای حق، ش ۱۵۱ (مرداد ۱۳۳۲)

۳. محمد مهدی جعفری در باره وی توضیحاتی دارد که برای شناخت روحیات ایشان مناسب است. بنگرید: همگام با آزادی، ج ۱، ص ۱۹۱-۱۹۲

۴. دو فرزند وی بعدها به عضویت سازمان مجاهدین خلق درآمدند.



روی جلد همین شماره سال تأسیس آن ۱۳۲۰ قید شده است. تشیّد از سالها قبل در مطبوعات دینی قلم می‌زد و مقالاتی می‌نوشت که از آن جمله چندین مقاله تحت عنوان پنج مقاله تشیّد در رد ادعای تساوی حقوق بانوان با مردان بود که در رد برخی از نوشته‌های مربوط به زنان، در مجله ندای حق در سال ۱۳۳۱ درج شده و مجموعه آن به سال ۱۳۳۷ به صورت کتاب منتشر شد. تشیّد گهگاه در اتحادیه مسلمین نیز سخنرانی می‌کرد که متن یکی از این سخنرانی‌ها در نشریه مسلمین (ش ۹ - ۱۰ اردیبهشت ۱۳۲۸) چاپ شده است. از او کتابی هم با عنوان اولین امارت شیعه در سال ۱۳۲۴ چاپ شد که در باره قیام مختار است. بر اساس آنچه روی صفحه اول کتاب مذکور آمده، تشیّد در این وقت، معاون دبیرخانه و نماینده قضائی مجلس شورای اسلامی بود. وی به سال ۱۳۴۰ به مؤتمر العالم الاسلامی رفت و مجموعه مقالات ارائه شده در آن کنفرانس را با ترجمه فارسی آن تحت عنوان هذه الذریعة انموزج من افکار المسلمین... در سال ۱۳۴۱ به چاپ رساند. وی در سال ۱۳۳۸ در نشریه راه حق، سلسله مقالاتی در باره سید حسن مدرس با عنوان نابغه ملی ایران نوشت. مجله وی دست کم تا سال ۱۳۴۹ چاپ می‌شده و نشانگر نزدیکی احتمالی او به دربار است. پشت جلد شماره ۲۹ آن مجله، از دوره سوم (اردیبهشت ۴۹) فتوای شلتوت در باره رسمیت مذهب جعفری است.

مجله راه حق متعلق به شیخ حسن حجتی واعظ هم در سال ۱۳۳۶ (در رشت) انتشار یافت. گرایش کلی آن مبارزه با بیدینی و ارائه تحلیل‌هایی در دفاع از اسلام بود که البته شماره یکم آن چندان قوی به نظر نیامد. شماره ۲۱ آن (سال دوم، شماره ۹) در اردیبهشت ۱۳۳۸ و شماره‌های ۲۵ - ۲۶ آن در شهریور - مهر ۱۳۳۸ چاپ شده است. برخی از همکاران این مجله عبارت بودند از: میرزا خلیل کمره‌ای، سید هادی خسروشاهی، سید محمد تائب، حجت الاسلام اشراقی، و حجتی کرمانی. وی بعدها بر اثر تصادف در جاده اصفهان درگذشت و در قبرستان شیخان قم دفن شد.

نشریه ماهنامه طالب حق با صاحب امتیازی محمد جوادی هم نشریه‌ای دینی بود که در رشت منتشر می‌شد. شماره هشتم آن از دی ماه ۱۳۳۶ حاوی مقالاتی است از حاج سراج انصاری، عباس بصیری، میرزا ابوالحسن فقیهی (به احتمال پسر شیخ شعبان)، علی عفیفی ثابت و چند تن دیگر. شماره دهم این نشریه در اسفند ماه ۱۳۳۶ منتشر شده است. آقای تبریزی برایم نوشتند که این نشریه در دهه چهل و پنجاه به صورت هفته نامه انتشار می‌یافته است.

از دیگر نشریات محلی یکی هم جلوه حقیقت از فخرالدین حجازی بود که دست کم در سال ۱۳۳۱ و شاید اندکی بعد در سبزوار انتشار می‌یافت. صاحب امتیاز نشریه پدر او شیخ محمد حجازی بود، اما کار آن بر عهده خود فخرالدین بود. در شماره ۲۷ آذر سال



۱۳۳۱ نامه مفصلی در این نشریه خطاب به دکتر محمد مصدق در باره اجرای احکام اسلام نوشته شده و ضمن آن آمده است که طی ماه‌های گذشته، به رغم برخی از خدمات‌ها «هنوز قطره‌ای از زلال خدمت به دیانت در کام تشنگان وادی امید و حسرت نریخته‌اید».<sup>۱</sup> در این نشریه مقالاتی هم در باره اهداف سیاسی نهضت امام حسین (ع) با

۱. نقل نامه فخرالدین حجازی به دکتر مصدق خالی از لطف نیست. این نامه می‌تواند موضع مطبوعات دینی و مطالبات آنان را از دولت ملی نشان دهد. متن نامه وی چنین است: از حق نباید گذشت، تنها عامل مؤثری که بنیان حکومت شما را محکم ساخته و در تاریخ مشروطیت ایران به طرز بی‌سابقه‌ای شما را حاکم شؤونات ملی و اجتماعی این کشور نموده، نیروی ایمان مردم مسلمان ایران بوده است. آری اگر نهضت‌های مقدس دینی و اجتماعات شگرف مذهبی در مساجد و معابد مملکت نبوده و اگر هم آهنگی پیشوایان اسلامی و بیانات گویندگان دینی و ادعیه خالصانه مسلمانان به درگاه حضرت یزدان نمی‌بود، شما هرگز نمی‌توانستید دست به کار بزرگ تاریخی زده و با امپراطور قهار بریتانیا که سالیان دراز چنگال خون‌آلودش به پیکر مسلمانان رنجیده جهان فرو رفته است پنجه نرم کنید و همچو قهرمانی توانا حریف محیل و دغلباز خود را از صحنه سیاست کشور بیرون رانید.

پس متوجه باشید همان طور که برای انجام خدمات ملی این کشور مسئول هستید، مسئولیت خطیر و شدیدی را نیز در برابر «دیانت پاک اسلام و جمهور مسلمین عهده‌دار می‌باشید». امروز تمام نیروهای فعاله کشور صرف تقویت دولت شما می‌شود و تمام ارکان مشروطیت متوجه اقدامات شما می‌باشد. صریح‌تر بگویم، روح پرفتوح مؤسس اسلام و روان پاک شهیدان راه حق و بالاخره دیدگان میلیون‌ها نفر مسلمان نگران خدمات دینی شماست. سه ماه از مدت اختیارات تام شما گذشت. درست است که به تصویب لوایح سودمند و برخی اصلاحات داخلی پرداختید، لکن هنوز قطره‌ای از زلال خدمت به دیانت در کام تشنگان وادی امید و حسرت نریخته‌اید و با کمال تأسف باید گفت هنوز جمعی عناصر پست فطرت یهودی و ارمنی شعبات رسومات را دایر دارند و مرتباً سم مهلك الكل را در کام جوانان و مردان ساده لوح مافرو می‌ریزند و بنیان قومیت ما را متزلزل می‌سازند.

هنوز در پرتو سایه روشن نور کاباره‌ها و رقصخانه‌ها، جوانان بوالهوس این کشور در آغوش زنان عریان و بی‌عفت مستانه می‌رقصند و منطق محکم قرآن را به باد سخریه و استهزاء می‌گیرند. هنوز سی هزار زن بدکاره در فاحشه خانه‌های تهران به سر می‌برند و آتش مرض و فساد و اخلاق را به خرمن هستی اجتماع این کشور می‌اندازند.

هنوز فرهنگ ما در منجلا ب بی‌دینی و فساد فرو رفته و در سی ساعت برنامه گنج‌کننده آموزشگاه‌ها، تنها يك ساعت خیالی برای تعلیمات مذهبی مقرر شده است.

هنوز سیل لامذهبی و لاقیدی غرش کنان بنای معتقدات مذهبی محصلین را از بیخ بر می‌کند و دسته دسته جوانان ما از دامن قرآن فرار کرده به آغوش بیگانگان پناه می‌برند.

هنوز فیلم‌های وحشت‌انگیز خارجی‌ان در سالن فاسد سینماها نمایش داده می‌شود و هنوز دختران رقاصه در صحنه سیاه تماشاخانه‌ها از فرزندان این آب و خاک، دل و دین می‌برند.

جناب آقای نخست وزیر! سه ماه دیگر از مدت اختیارات شما باقی مانده است. فرصت را غنیمت شمارید و همان طور که خود را به نام يك قهرمان ملی معرفی کرده‌اید، نام خویش را به عنوان يك رجل مذهبی در تاریخ درخشان اسلامی ثبت فرمایید و متذکر شوید که استقلال و ملیت این کشور بسته به ایمان و اسلامیت مردم آن است و اگر خدای نخواست این از بین برود، آن نیز متلاشی



نثری زیبا و انقلابی که بیگمان به قلم خود فخرالدین بوده انتشار می‌یافت. نشریه یاد شده هفتگی بود و پنج شنبه‌ها انتشار می‌یافت.

مردان خدا نام نشریه دینی دیگری بود که در سال ۱۳۲۷ - ۱۳۲۸ منتشر شد. این نشریه با مدیریت شخصی به نام علی بسطامی انتشار می‌یافت و دست کم یازده شمار آن به صورت ماهانه منتشر شد. دومین شماره آن، با تصویری نقاشی شده از بقیع مزین شده و مقالاتی دینی در آن درج شده است. امام حسن غریب در وطن (۳-۱۶)، انسان فطرتا طالب حقایق است از راشد، ترجمه نهج البلاغه از فیض الاسلام، و مقالات کوتاه دیگر. شعری از فراهانی با عنوان دیدار با یک فکلی (۲۱-۲۵) که نقد غربزدگی است. راشد در شماره سوم نیز مقاله کوتاهی در باره امام حسین دارد. در این نشریه، به جز مقالات دینی، گهگاه در قالب نظم یا نثر، مقالاتی که ناظر به مسائل روز است، دیده می‌شود. شعری با عنوان چگونه بابی و بهایی در ایران پیدا شد در شماره هفتم و بخش هایی در شماره‌های دیگر آن آمده است. جالب آن که در صفحه پایانی شماره هشتم آن، تصویری از اعدام شیخ فضل الله را درج کرده و زیر آن نوشته است: این مشروطه، مشروعه نیست. و این عبارت شیخ فضل الله: نیمه شب تشنه شدم. کوزه را برداشتم، هنوز جرعه‌ای ننوشیده، دانستم که شراب است، آن را بر زمین زدم و شکستم. در شماره دهم مطلب منظومی با عنوان کم‌دی انتخابات در پنج تابلو آمده است.

پس از ۲۸ مرداد هم نشریات مذهبی کمابیش تا چند سال به کار خود ادامه می‌دادند. حاج سراج در سرمقاله مجله مسلمان (شماره اول و دوم ۱۳۳۵) از مجلات دینی ایمان،

→ خواهد شد.

آقای دکتر مصدق! شما با يك نیروی شگرف، کارشناسان انگلیسی را از خاک مقدس میهن بیرون رانیدید و سفارتخانه‌ها و کنسولگری‌های بریتانیا را تعطیل کردید، ولی به این حقیقت تلخ واقف باشید که ارتش جرار انگلستان به صورت بطرهای شراب در این کشور اسلامی خودنمایی می‌کند و هستی ما را به باد فنا می‌دهد و برنامه ناقص فرهنگ که از ساخته‌های مغز خائن بیگانه‌پرستان است، نونهالان کشور را به پرتگاه فساد اخلاق و بیدینی سوق می‌دهد. شما را به خدا برای خدا قیام کنید. قبل از هر چیز لایحه منع مسکرات را که به تصویب مجلس شورای ملی رسیده است به موقع اجرا گذارید و سپس قانون مفیدی که متضمن تعلیمات عالیة اسلامی باشد تصویب فرمایید و گروه زنان عیاش بیکاره را از ادارات دولتی بیرون ریخته، مردان لایق و معیل را به کار گمارید و آتش فساد اخلاق فاحشه‌خانه‌ها و سینماها و تأثرها را خاموش کنید. با يك سلسله تبلیغات مذهبی در رادیوهای کشور، مردم را به سوی حقیقت و درست کرداری و نوع دوستی دعوت کنید و روح یگانه پرستی و اسلامیت را در مردم تقویت فرمایید و بدانید که در انجام این خدمات برجسته دینی، مشیت بالغه الهی و همت رادمردان اسلامی و نیروی فعاله ملت ایران پشتیبان شما خواهد بود. همان طور که در برابر مردم نام شما به عظمت و بزرگی یاد می‌شود در پیشگاه اقدس قادر متعال نیز محبوب و محترم خواهید بود.



آیین اسلام، پرچم اسلام، دنیای اسلام، نور دانش، عظمت اسلام، نهضت اسلام، فروغ علم، گنج شایگان یاد کرده است.

گنج شایگان نشریه‌ای بود که بعد از تعطیلی فروغ علم توسط انجمن اسلامی دانشجویان پدید آمد. امتیاز مجله از آقای ابوالفضل مرتاضی لنگرودی بود که کارمند بانک بود، اما آن را به انجمن واگذار کرد. هیئت تحریریه این مجله عبارت بودند از: مرتاضی لنگرودی، عزت الله سبحانی، یوسف طاهری، باقر رضوی و ابراهیم یزدی. نخستین شماره این نشریه در بهار ۱۳۳۲ در بحبوحه جریان نهضت ملی شدن نفت انتشار یافت و پس از کودتا هم محل نشریه غارت شد. از این نشریه شش شماره درآمد که پنجم آن مصادف با کودتا بود و پس از انتشار شماره ششم (و در واقع از خرداد تا شهریور) تعطیل گردید.<sup>۱</sup> در این نشریه از مکتب واسطه فراوان سخن گفته می‌شد که تعریف اسلام به عنوان مکتبی میان کمونیسم و سرمایه داری بوده و بیشتر شعار خداپرستان سوسیالیست بود. به لحاظ سیاسی هم مقالات بلوک میانه از محمدباقر رضوی، اشاره‌ای به کشورهای بود که حد فاصل قدرت‌های غرب و شرق بوده و از آنان - در اصطلاح خلیل ملکی - به عنوان نیروی سوم یاد می‌شد. گرایش سیاسی این مجله بیشتر جانبداری از دکتر مصدق و مخالفت با آیت الله کاشانی بود.<sup>۲</sup>

گفتنی است مجموعه‌ای از کسانی که دست اندرکار مطبوعات دینی بودند، در اوایل سال ۲۶ توانستند شرکت سهامی مطبوعات اسلامی را در تهران تأسیس کنند. این افراد که سررشته داران مطبوعات اسلامی این دهه هستند، عبارتند از نصرت الله نوریانی، حاج سراج انصاری، حاج عباسعلی اسلامی و عطاء الله شهاب پور که کارهای مختلف آن را انجام می‌دادند.<sup>۳</sup> این شرکت که رئیس آن حاج سراج بود، به دلیل زیان‌دهی و عدم توانایی برای ازدیاد سرمایه در ۲۲ دی ماه ۲۷ منحل گردید.<sup>۴</sup>

در شماره ۳۳ سال اول مجله هفتگی نور دانش، بیانیه انجمن مطبوعات دینی به چاپ رسیده است که نشانگر تلاش روزنامه نگاران مسلمان این دوره برای مبارزه با بی‌دینی است.<sup>۵</sup>

۱. در باره این نشریه بنگرید به: جنبش دانشجویی دو دهه ۱۳۲۰ و ۱۳۳۲، ص ۲۲-۳۳

۲. بنگرید: جنبش دانشجویی، ص ۳۴-۳۵

۳. آیین اسلام، س ۴، ش ۵، ص ۱۹ در باره جشن افتتاح آن و حضور آیت الله سید محمد بهبهانی بنگرید: آیین اسلام، س ۴، ش ۱۳، ص ۴. ۴. بنگرید: آیین اسلام، س ۵، ش ۲۳، ص ۱۷

۵. و نیز بنگرید: آیین اسلام، س ۵ (۱۳۲۷)، ش ۴، ص ۲. نشریاتی مانند وظیفه، ندای حق و نور دانش تا تا حوالی سال ۱۳۴۹ منتشر می‌شدند. در این سال بود که امتیاز اغلب نشریات به بهانه تیراژ کم لغو شد. گفته می‌شد که چاپ اعلانها و آگهی‌ها که به موجب قانون می‌بایست در نشریات کثیرالانتشار منتشر می‌شد در این نشریات به چاپ می‌رسید و این (آنچه که گفته شد) موجب اشکال می‌شد به



نشریه ایمان با صاحب امتیازی و مدیریت محمود شهابی نویسنده شناخته شده دوره پهلوی دوم است. شماره اول آن در مرداد ۱۳۲۲ در ۳۲ صفحه منتشر شده و با داشتن دوازده مقاله، نام مؤلفان را ندارد. این که همه را خود وی می‌نوشته یا دیگران هم بوده‌اند، معلوم نیست. در شماره‌ها بعد گهگاه نام مؤلفان آمده است.

مقالات شماره اول: راه سعادت حقیقی، دین است و بس، تأثیر خودشناسی از لحاظ اجتماع، علی علیه السلام مجسمه فضیلت و مظهر کمال است، فیلسوف حقیقی، پزشکی در آغاز قرن چهارم، در پرتو قرآن، دیباچه قسمت تفسیر که مقاله اخیر شروع سلسله مقالاتی در تفسیر قرآن بوده است. از سال اول و دوم این نشریه هرکدام ۱۲ شماره منتشر شده که در کتابخانه مجلس موجود است. مقالات آن دینی و سیاسی، اجتماعی و فرهنگی است. برخی از مقالات فاقد نام نویسنده، برخی در انتهای مقاله و برخی هم در صدر آن است. مقاله با عنوان «روضة خوانی» از مهندس بازرگان در شماره دهم سال اول و مقاله‌ای با عنوان اسلام بر ایران مسلط شد نه عرب از آقای حسن سعید در همان شماره درج شده است. مقاله بازرگان باید یکی از نخستین نوشته‌های او باشد. وی در این مقاله از دیدگاه اجتماعی به دفاع از برگزاری این مراسم پرداخته است. در شماره دوازدهم سال اول مقاله‌ای از مرتضی مدرس چهاردهی با عنوان اسلام و آزادی چاپ شده است. از این نویسنده مقالات متنوع دیگری هم در نشریه ایمان چاپ شده است. از جمله مقاله‌ای با عنوان «استفاده از تاریخ اسلام» در شماره هشتم سال اول. مقاله‌ای از علی اصغر فقیهی با عنوان «دیپلوماسی اسلام» در شماره چهارم سال دوم. از همه جالب‌تر مقاله‌ای است با عنوان «انقلاب اسلامی» از محمود شهابی در شماره چهارم سال دوم. در این مقاله شرحی از اوضاع عرب در صدر اسلام به دست داده و با توجه به تحولی که اسلام پدید آورد می‌نویسد: این است نمونه انقلابی که در آن قوم از برکت ظهور اسلام پدید آمد... اسلام چنان تأثیر کرد، نفس گرم محمدی دل‌های سرد آن‌مردم سنگدل را بدانگونه نرم ساخت،... ای کاش اهل ایمان امروز از خواب گران برخیزند و آن اوصاف عالی‌ه را زنده سازند. بیگانه و آشنا را امتیاز دهند، بیگانگان را بیگانه و همکیشان را یگانه بشمار آرند. قیمت حقیقی خود را بشناسند... تا چون مؤمنان صدر اسلام سیادت و سعادت را به دست آورند.

نشریه رواق متعلق به آقا محمد شریعت سنگلجی برادر شریعت سنگلجی معروف و مؤسس مکتب قرآن، شماره نخست خود را در خرداد ماه ۱۳۳۱ ش منتشر کرد. روی آن نوشته شده بود که رواق ارگان افکار مکتب قرآن است. این نشریه که نشریه‌ای دینی



است، مطالبی در باره قرآن و تفسیر آن، تصوف و برخی از موضوعات دیگر دینی منتشر می‌کرد. در این نشریه تصاویری از دارالتبلیغ شریعت سنگلجی و نیز خود محمد شریعت سنگلجی به همراه مریدانش که در مکتب قرآن بوده‌اند درج شده است. نشریه نشان می‌دهد که جریان شریعت ادامه داشته و چند شماره‌ای از رواق انتشار یافته است. نشان‌های قرآن گرایی در این نشریه آشکار بوده و در آن اشعاری در دعوت به تعمق و تفکر در قرآن درج شده است. در شماره دوم گفته شده است که فعلا هفته‌ای یک بار روزهای پنج شنبه منتشر می‌شود. در شماره‌های اول رواق سلسله مقالاتی از ابوالحسن بیگدلی در باره «مصلح کبیر شریعت سنگلجی» به عنوان مفسر بزرگ چاپ شده و شرحی از - به قول وی - دشمنی‌هایی که علیه او صورت گرفت، بیان کرده است.

نشریه منادی اسلام که نخستین شماره آن در دی ماه ۱۳۳۰ در آمد، و عنوان ارگان جمعیت اتحاد اسلام را داشت، بیشتر خبری و گزارشی و در عین حال دینی، اجتماعی و اقتصادی و سیاسی است. مدیر مسئول این نشریه حسن کیوان است و در سرمقاله شماره اول، هدف خود را «تقویت روح هماهنگی بین اقوام مسلمین دنیا» و «ارتقاء فکری مسلمانان جهان» و نیز «ترقی، تکامل و ایجاد بهبود در طرز تفکر آنان» است. وی می‌گوید که ارائه این نشریه یک کار جمعی است که نه ماه روی آن فکر شده است. در صفحه اول، تصویری از شاه و در صفحه دوم، نامه جمعیت اتحاد اسلام به دکتر مصدق درج شده است. عکس روی جلد نخستین شماره، تصویری از آیت الله کاشانی است. توجه به قضایای کشمیر و پاکستان، از همان شماره نخستین آشکار است و مصاحبه‌ای طولانی با وابسته مطبوعاتی سفارت پاکستان در تهران در آن به چاپ رسیده است. پیام آیت الله کاشانی و دکتر مصدق به مناسبت سالروز تولد محمدعلی جناح در ص ۱۹ شماره نخست آمده است. «دکتر مصدق نوشته است: درود بر شما ملت دوست و همکیش و همسایه مهربان پاکستان. من می‌خواهم رشته محبت و الفتی را که اسلام بین ما و شما بوجود آورده است، با بیان ساده خود، تکان دهم و به شور و شعف شما در این روز فیروز بيفزایم». شماره اول چنان است که گویی بخش فرهنگی سفارت پاکستان آن را منتشر کرده است. در شماره بعد مطالبی در باره سوکارنو به چاپ رسیده و در ضمن، با حمایت از مصدق و کاشانی و پیگیری روند جریان نهضت، همراهی کرده است. پیگیری جنبش لیبی، و همین طور بحث در باره تلاش‌های غرب علیه مسلمانان، از دیگر مباحثی است که در شماره‌های بعد ملاحظه می‌کنیم. در این نشریه، طرح اتحاد ممالک اسلامی دنبال شده و در این زمینه گزارش‌هایی از جمله در شماره چهارم سال اول آن، ص ۱۰ - ۱۱ درج شده است.

باید توجه داشت که در این فاصله زمانی، مبارزات ضد استعماری در بخش‌های



مختلف جهان اسلام، اصولاً رنگ ملی - مذهبی داشت و هنوز پای مارکسیستها به طور جدی به آنها باز نشده بود. یک نقطه ابهام آن است که روی جلد برخی از شماره‌های سال نخست، به مناسبت و بی‌مناسبت، تصویر محمدرضا پهلوی چاپ شده است. به علاوه، به تدریج، رنگ و بوی مذهبی و دینی آن کاهش یافته و حساسیت خاصی در این باره وجود ندارد. در عین حال، حمایت جمعیت اتحاد اسلام از نهضت ملی ادامه یافته و روی جلد شماره ۲۴ سال اول (نهم مرداد ۱۳۳۱) تصویر کاشانی و مصدق آمده و زیر آن نوشته شده: جمعیت اتحاد اسلام، به شهادت مندرجات نامه منادی اسلام در مبارزات دلیرانه و پر افتخار ملت ایران، همواره به سهم خود شرکت نموده است. پس از آن آرزوی توفیق برای دو رهبر این نهضت کرده است. ۲۰ شماره این نشریه در اختیار ما بود و شماره سی‌ام آن تاریخ پنجشنبه ۱۷ مهر را داشت.

نشریه نهضت اسلام به عنوان نشریه‌ای که ناشر افکار انجمن اسلامی کارکنان دولت است، با هدایت سید جلال کاشانی - که به دفعات نام وی را در این کتاب آورده‌ایم - نخستین شماره خود را در ۱۷ دی ماه ۱۳۳۱ منتشر کرد. این مطبوعه، نشریه‌ای بود سیاسی و دینی که گویا وضع شده بود تا از حضور زنان در انتخابات جلوگیری کند. در صفحه اول آن، مقاله‌ای از حاج سراج انصاری با عنوان مداخله زنان در امور اجتماعی حرام است چاپ شده بود که واکنشی در قبال تبلیغاتی بود که به موازات مطرح شدن قانون انتخابات در باره حضور زنان در عرصه سیاست مطرح می‌شد. شعری هم در همین صفحه با عنوان وکالت بانوان چاپ شده بود. هفته پیش شبی دیدم به خواب/ گشته زن بهر وکالت انتخاب. تیتراژ خود نشریه هم در شماره اول این است: دخالت زنان در انتخابات علاوه بر آن که دشمنی با اسلام و خیانت به ملت ایران است، بزرگترین سنگری است که دو دستی به کمونیستها تقدیم می‌گردد. تقریباً این شماره، به طور کامل و در بست در باره همین موضوع است و این نکته شگفتی است. این مطالب در شماره‌های بعد نیز ادامه یافته است. مقاله حاج سراج در شماره سوم، به نظر می‌رسد در رد بر مقاله‌ای است که به احتمال آیت الله کمره‌ای در جواز مشارکت زنان در انتخابات نوشته بود و ما گزارش آن را در جای دیگری از همین کتاب آورده‌ایم. نامه علما و مراجع به مجلس در باره این موضوع نیز در صفحه اول شماره سوم درج شده است. مقالات حاج سراج، پاسخ کمره‌ای و جوابیه مجدد حاج سراج در شماره‌های بعد ادامه یافته است. در شماره نهم این نشریه، شعری نیز از علی دوانی در باره حقوق زن درج شده است: تویی آن سرو باغ آدمیت / تویی زینت ده هر زیب و زیور /... چگونه عقل انسانی پذیرد / که



مرد و زن عیان گردد برابر /... میان مرد و زن می‌بوده باشد / تفاوت از زمین تا عالم ذر.<sup>۱</sup> موضع این نشریه نسبت به دکتر مصدق نیز از سر مخالفت بوده و او را به خاطر استبدادش مورد انتقاد قرار می‌دهد. در صفحه نخست شماره هشتم (۴ شنبه ۲ اردیبهشت) تیتراژ چنین است: حاکم خودم، شاه خودم، مجلس خودم، قانونگذار خودم، آیت الله خودم، ارتش خودم. ادبیات نشریه نهضت اسلام، تند و گاه همراه با رکاکت است، چیزی که نتیجه یک دهه تندروی مطبوعات است. تیتراژ شماره دهم آن با حروف درشت این است: از روزگار قدیم، در هر صنفی رذل و بی پدر و مادر بوده و هست و خواهد بود.

در این نشریه، همچنین مقالاتی در باره اصل دوم متمم قانون اساسی درج شده که مربوط به اصل طراز اول است. اطلاعاتی نیز در باره نهضتی که در مقابله با توزیع مشروبات الکلی برپا بوده، در این نشریه آمده است.<sup>۲</sup>

#### ۷. روند تثبیت دروس دینی در مدارس دولتی

در روزگار رضاخان که تفکر لائیسزم بر آموزش و پرورش کشور حاکم بود، دروس شرعی از مدارس برچیده یا محدود شد و به موازات از بین رفتن آن جریان، بار دیگر حرکتی در جهت وارد کردن این دروس در برنامه درسی مدارس آغاز شد. در این باره، لایحه‌ای در سال ۱۳۲۱ در مجلس تصویب شده بود، اما به مرحله عمل نرسید. پس از آن از شهرستان‌های مختلف، نامه‌هایی برای نخست وزیر و وزیر فرهنگ ارسال می‌شد مبنی بر این که «وزارت فرهنگ در برنامه مدارس که از نظر تعلیمات دینی کاملاً ناقص است تجدید نظر نماید و ترتیب برنامه مذهبی را مورد توجه خاص قرار دهد».<sup>۳</sup> این نکته مورد حمایت بسیاری از علمای فعال شهرستان‌ها بود که در رأس آنان باید از آیت الله سید نورالدین شیرازی از مراجع محلی شیراز نام برد که ضمن تلگرافی به وزیر فرهنگ گوشزد کرد که چون «دولت‌های سابق از معنویات نوباوگان غفلت کرده و ضررهای این غفلت پیداست، تقاضا می‌نمایم که در موقع تجدید نظر رعایت کامل در پروگرام و برنامه آموزشی‌ها» بفرمایید.<sup>۴</sup> شماری از چهره‌های کرمان نیز مانند همین تلگراف را به تهران ارسال کردند.<sup>۵</sup> ابوالفضل حاذقی نماینده فارس - و همکار بعدی آقای نوریانی در نشر

۱. نهضت اسلام، سال اول، شماره ۹، ص ۳

۲. دوازده شماره از این نشریه در کتابخانه مجلس نگهداری می‌شود.

۳. تلگرافی از شیراز به نخست وزیر و وزیر فرهنگ مندرج در نشریه آیین اسلام، ش ۱۸ (۲۳ تیر

۱۳۲۳)، ص ۳. ۴. آیین اسلام، س ۱، ش ۲۲، ص ۷

۵. همان، ش ۲۴، (۳ شهریور ۲۳)، ص ۶



آیین اسلام - تحت تأثیر علمای شیراز و در رأس آنها سید نورالدین شیرازی طی یادداشتی که در مرداد ۲۳ در آیین اسلام چاپ شد، از وزیر فرهنگ خواست تا با دقت در تربیت مذهبی فرزندان عمل کند که ایمان برباد رفته آنان به آنها بازگردد.<sup>۱</sup> عیسی صدیق وزیر فرهنگ وقت در پاسخ حاذقی تأکید کرد که دولت در حال بررسی دوره متوسطه است و قرار است تا دروس دینی افزوده شود. رونوشت نامه برای آقاسید نورالدین شیرازی هم ارسال شد و در آیین اسلام (س ۲، ش ۴، ص ۶) (که برای آن هم فرستاده شده بود) چاپ شد.<sup>۲</sup>

در شهریور ۲۴ همچنان، علمای شیراز با کوشش مستمر خود در پی آن بودند تا «برنامه تبلیغات دینی دبیرستان‌ها و دانش‌سراها و تدوین کتب مربوطه به آنها و انتخاب معلمین علاقه‌مند و متخصص در علوم دینی» هرچه سریع‌تر اعلام و اجرا شود.<sup>۳</sup> این مسأله مورد علاقه مراجع تقلید نجف هم بود. آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی که مرجعیت تامه شیعه را در این دوره عهده‌دار بودند، ضمن نامه‌ای که برای آقای سید محمد بهبهانی نوشتند و قرار بود تا مضمون آن به اطلاع نخست وزیر و وزیر فرهنگ نیز برسد، چنین نوشتند: ... یکی موضوع برنامه دینی مدارس است که حقیقتاً از مساعی حضرت عالی و سایر آقایانی که در این راه جدیت نمودند بالخصوص جناب آقای وزیر فرهنگ قدردانی می‌نمایم، ولی نکته قابل توجه این است که فقط تصویب برنامه کافی برای انجام مقصود نیست، بلکه باید معلمین مسلمان و صالحی برای تدریس آن انتخاب نمود که با سعی آنها بتوان به مقصود رسید.<sup>۴</sup> مانند همین اطلاعیه را حاج آقا حسین قمی صادر کرد، و آن را به عنوان پیغامی برای نخست وزیر و وزیر فرهنگ ایران توسط آقای غروی - فرزند آیت الله شیخ محمد حسین غروی مشهور به کمپانی - به تهران فرستاد.<sup>۵</sup> گویا برنامه مصوب در سطح دبیرستان‌ها به اجرا در نیامد و مسأله تا دوره مرجعیت

۱. همان، س ۱، ش ۲۱، ص ۳ و بنگرید همان، ش ۲۴، ص ۴ مقاله «فرهنگ خانه امید ماست». در همین نشریه (ش ۴۰، ص ۲۸) از اقدام وزارت فرهنگ مبنی بر تدریس قرآن و شرعیات در مدارس تشکر شده و به انتقادهایی که برخی از مطبوعات از وزارت فرهنگ کرده‌اند، اشاره شده است. گویا اقدام وزارت فرهنگ تنها در حد دبستان‌ها بوده و همین امر، البته ضمن تشکر، سبب اعتراض یکی از نمایندگان استان فارس شده است. بنگرید: آیین اسلام، س ۱، ش ۴۷، ص ۵

۲. و بنگرید به پاسخ محمود افشار که پس از صدیق، کفیل وزارت فرهنگ شده است: آیین اسلام، س ۲، ش ۱۱، ص ۱۰.

۳. آیین اسلام، س ۲، ش ۲۵، ص ۷. در همان جا از قول نشریه افزوده شده است که «سه ماه است که بیش از صد نامه و تلگراف به این اداره رسیده و جدا تقاضا کرده‌اند که برنامه دبستان‌ها و دبیرستان‌ها باید با موازین دینی تطبیق و مواد مخالف آن اصلاح شود.

۴. همان، س ۲، ش ۴۳، (دی ماه ۲۴)، ص ۴. ۵. همان، س ۲، ش ۴۳، (دی ماه ۲۴)، ص ۴.



آیت الله بروجردی معوق ماند. ایشان در این باره اقداماتی کرد و در سال ۱۳۲۵ توسط آقای فلسفی پیغامی برای شاه فرستاد. شاه نیز به شایگان وزیر فرهنگ دستور اجرای آن لایحه را صادر کرد که شایگان نیز متقابلاً پاسخی برای آقای فلسفی نوشت<sup>۱</sup> و قول داد به توصیه آیت الله بروجردی عمل کند. اما به رغم دستور شایگان در این باره، همچنان اجرای این مصوبه به تعویق افتاد. از دی ماه سال ۲۶ بار دیگر نشریه آیین اسلام در سرمقاله خود از گنجاندن دروس دینی در برنامه دبیرستان‌ها و دانش‌سراها سخن گفت. (ش ۳۴) و پس از آن اتحادیه مسلمین با یک نامه مفصل خطاب به سردارفاخر حکمت رئیس مجلس و دکتر علی اکبر سیاسی وزیر فرهنگ، و عده‌ای دیگر مسأله را به طور جدی‌تر پیگیری کرد. آن‌گاه سیل تلگراف‌ها از اهواز و شیراز به سوی مجلس و نخست وزیری سرازیر شد.<sup>۲</sup> در روزهای بعد نیز ذیل ستونی تحت عنوان «ستون دین» در نشریه آیین اسلام، از جمعیت‌های مختلف نامه‌هایی در این باره انتشار می‌یافت.

درست دو هفته پس از آغاز صدارت هژیر در اوائل سال ۲۷ بود که این تلاش‌ها به بار نشست و وی طی نامه‌ای به دکتر اقبال (در مورخه ۲۷/۴/۱۰) دستور داد تا به لایحه‌ای که در سال ۱۳۲۱ در مجلس تصویب شده بود، عمل شود. در این نامه آمده است: «بنا به مذاکراتی که در موقع طرح برنامه دولت در باب تعلیم مسائل شرعی و احکام امور دینی و اصول اخلاق در مدارس مملکت در مجلس شورای ملی به عمل آمد، لازم است به فوریت کمیسیونی مرکب از اشخاص بصیر و صالح دعوت شوند تا هرچه زودتر در پروگرام مدارس مختلفه در هر درجه که باشند تجدید نظر نموده و منظور نمایندگان محترم مجلس شورای ملی را تأمین نمایند...» در تاریخ ۲۷/۴/۳۰ نخست وزیر به وزیر فرهنگ در باره افرادی که باید دعوت شوند نوشت: «... اقتضا دارد از میان آقایان فلسفی، راشد، شهابی، مشکوة، شعرانی، سحابی، محمدتقی سبزواری، مهندس بازرگان، هر چند نفر را مصلحت می‌دانید دعوت فرمایید و این‌جانب را نیز از نتیجه مستحضر سازید.»<sup>۳</sup> این حرکت، گام مهمی بود که به سال ۲۷ در جهت رشد جریان‌های مذهبی در کشور، برداشته شد. داستان کتابهای درسی دینی ادامه یافت و طی سالهای ۴۵ - ۵۷ به دوران پختگی خود رسید؛ زمانی که کسانی چون آقایان برقعی، باهنر و گلزاده غفوری کتابهای درسی را برای آموزش و پرورش نوشتند و به صورت متمرکز در تمام کشور توزیع می‌گردید. پیش از آنان، برخی از کتابهای دینی مانند تعلیمات دینی سال

۱. متن نامه شایگان به آقای فلسفی را برای آن که به اطلاع آیت الله بروجردی برساند در دنیای اسلام، سال اول، ش ۲۳ - ۲۴ ص ۱ بنگرید.

۲. آیین اسلام، س ۴، ش ۳۶، ص ۱۰ - ۱۲

۳. بنگرید: خاطرات و مبارزات حجة الاسلام فلسفی، ص ۱۸۱ - ۱۸۳



سوم دبیرستان در سال ۱۳۴۲ توسط سید کمال الدین نوربخش نوشته شد. تعلیمات دینی سال اول دبیرستان همان سال نیز به خامه عبدالحسین ابن الدین به نگارش درآمد. همچنین تعلیمات دینی سال چهارم همان سال توسط محمد خزائی و اسماعیل بوذری نوشته شده است.

#### ۸. مبارزه با بهائی‌گری

اشاره کردیم که یکی از عوامل مهم تقویت و اتحاد نیروهای مذهبی مبارزه با نفوذ بهائیان بود که از همان شهریور ۲۰ به این سو آغاز شد. این مبارزه، افزون بر آن که مذهبی‌ها را متشکل‌تر می‌کرد، روی ادبیات دینی این دوره نیز تأثیر داشت. گفته شده است که تشکیلات بهائیان از سال ۱۳۲۴ از عکا دستور دادند که فعالیت بهائیان در ایران علنی شود.<sup>۱</sup> به احتمال کار تبلیغات علنی از قبل از آن آغاز شده بود اما به طور رسمی این زمان اعلام کردند.

شاید اولین اشاره‌ها در این باره، مطالبی است که در سال ۱۳۲۳ در مجله آیین اسلام انتشار یافته و برای مثال، از تعدادی بهایی یاد شده که در زاهدان کتاب‌های اسلامی را می‌سوزانند و به جای آن «کتب قصص خارجی و کتب ضاله» را در انظار منتشر می‌کنند.<sup>۲</sup> در نشریه یاد شده نامه‌ای از سوی برخی از شخصیت‌های شهر قم درج شده که در آن آمده است: چون عده‌ای از بهائیان در قم جدا مشغول تبلیغات و توهین به مذهب مقدس اسلام شده‌اند و این عمل موجب بغض و نگرانی شدیدی در روحیه اهالی شده است و بدیهی است که این موضوع مخالف با آرامش و باعث انقلاب است، لذا از مقامات محترم تقاضای قلع و قمع ماده فساد را می‌نماییم.<sup>۳</sup> مشابه این شکایت در همان شماره از سندج درج شده است. و باز در همین نشریه پس از نقل مقاله‌ای در باره نفوذ بهائیان در جهرم، می‌نویسد: «بعد از شهریور ۱۳۲۰ طغیان بهائی‌ها در ایران بیشتر شده و در دوائر دولتی پست‌های حساسی را اشغال نموده و به تبلیغات خود ادامه می‌دهند».<sup>۴</sup> نمونه دیگر شکایتی است که اهالی نهاوند نوشته‌اند و ضمن آن از حضور چند نفر بهایی که پست‌های مهم اداری را در شهر اشغال کرده‌اند، سخن گفته‌اند.<sup>۵</sup> واسطه این تلاش‌ها - برای مثال در همان شکایت مردم نهاوند - حجت الاسلام مصطفی رهنما بود که در

۱. مجله خواندنی‌ها، ش ۶۷، ۲۳ اردیبهشت.

۲. آیین اسلام، س ۱ ش ۱۱ (۱۳۲۳/۳/۵)، ص ۳. در این سال که جشن و مین دوم زندگی بهاییان بوده، نشریه یاد شده برگزاری آن را مورد اعتراض قرار داده است. (س ۱ ش ۱۳ تاریخ انتشار

۳. آیین اسلام، س ۱، ش ۱۳، خرداد ۲۳، ص ۷.

۴. همان، س ۲، ش ۲۶، ص ۱۱.

۵. همان، س ۲، ش ۲۳، ص ۱۰.



سال‌های بعد یکی از چهره‌های شناخته شده در طرح مسائل مربوط به فلسطین در ایران بود.<sup>۱</sup>

طرف خطاب شاکیانی که از شهرها مبادرت به فرستادن این قبیل نامه‌ها و تلگراف‌ها می‌کردند، مقامات دولتی، علمای تهران و شهرستان‌ها<sup>۲</sup> و اندکی پس از قوت گرفتن مرجعیت آیت الله بروجردی، ایشان بود.<sup>۳</sup> مرحوم حجت الاسلام فلسفی در خاطرات خود به تفصیل به شرح فعالیت بهائیان و مبارزه مذهبی‌ها با آنان پرداخته است.<sup>۴</sup> در واقع هراس مردم متدین از آن بود که بهائیان آزادانه وارد دستگاه اداری و آموزشی کشور شده و حتی به دربار نیز نزدیک شده‌اند.<sup>۵</sup> بهائیان در این دوره، راه موفقیت خود را نفوذ در دستگاه اداری کشور می‌دانستند و از هیچ کوششی در این مسیر فروگذار نبودند؛ این موضوع مورد تأیید منابع است، البته آیت الله بروجردی آن را دریافته بود و با شدت به مقابله با آن می‌کرد.<sup>۶</sup> طبیعی بود که آنان با استفاده از موقعیت به دست آمده و نفوذ در ادارات مختلف، به ویژه آموزش و پرورش، بهتر می‌توانستند به کار تبلیغ بهائیت بپردازند. در شکایتی که از مردم نهاوند رسیده با اسم و مشخصات، نام بهائییانی که رئیس بانک ملی، متصدی انحصار تریاک، بازرس دخانیات و معلم بوده‌اند، درج شده است.<sup>۷</sup>

اتفاقی در ۱۷ مرداد سال ۱۳۲۳ در شاهرود مانع ادامه فعالیت بهائیان در این شهر و نفوذ آنان در ادارات دولتی شد. در این رویداد میان مخالفان و موافقان درگیری پیش آمده، یک نفر مسلمان مجروح گردید و پس از سه روز درگذشت. این واقعه به دادگاه

۱. در باره سابقه مبارزاتی وی بنگرید: خاطرات آیت الله منتظری، ج ۱، ص ۳۴۶-۳۴۷. وی اشعاری هم در باره فلسطین سروده که دو بیت آن چنین است: (برای این شعر و اشعار دیگر او بنگرید: بیت المقدس و تحوّل قبله مسلمین، میرزا خلیل کمره‌ای، ص ۴۸۶).

۲. فلسطین قبله اولای اسلام  
 که باشد حفظ آن ابقای اسلام  
 بود نبض حیاتی بهر مسلم  
 چون رفت آن، طی شود اعلای اسلام  
 ۲. بنده مقدار زیادی شکایت از این قبیل فعالیت‌های بهائیان را در نامه‌هایی که برای آیت الله چهارسوقی - ریاست هیئت علمیه اصفهان - فرستاده شده، در کتاب «اسنادی از خاندان روضاتیان» (قم، انصاریان) چاپ کرده‌ام. روشن است که همین وضعیت در نقاط دیگر هم برای علمای شهرستان‌ها وجود داشته است.

۳. آقای دوانی نیز توضیحاتی در باره درگیری آقای بروجردی با بهائیان داده است: مجله یاد، ش ۶، ص ۲۲-۲۳.

۴. خاطرات و مبارزات حجة الاسلام فلسفی، ص ۱۸۸-۱۹۹.

۵. بنگرید خاطرات فردوست، ج ۱، ص ۲۰۲-۲۰۳ و ۳۷۴.

۶. خاطرات دکتر مهدی حائری، ص ۴۵، بنگرید: آئینه دار مهر: خاطرات آیت الله غیوری، (مرکز

اسناد، ۱۳۸۶) ص ۵۰-۵۱  
 ۷. آیین اسلام، س ۳، ش ۲۶، ص ۱۱



کشیده شده و حاصل آن انتشار جزوه‌ای با عنوان دسائس و فتنه‌انگیزی‌های بهائی‌ها «واقعه تأثرآور ۱۷ مردادماه ۱۳۲۳ در شاهرود» شد.<sup>۱</sup>

طی سال‌های ۲۵ به بعد سیل شکایات از شهرهای مختلف در باره نفوذ بهایی‌ها به دست آیت الله بروجردی و مسئولان دولتی می‌رسید و ایشان در هر فرصت با دادن تذکراتی به دولتی‌ها، می‌کوشید تا از نفوذ آنان جلوگیری کند. یکبار آیت الله بروجردی در ۲۸ شهریور ۱۳۲۸ ضمن نامه‌ای به آقای فلسفی نوشت که «ایجاد نفوذ و تقویت این فرقه از روی عمد و قصد است نه خطا و سهو و تظاهراتی که نادراً (از سوی دولت) مشاهده می‌شود بر علیه آنها، فقط و فقط تظاهر و اغفال حقیقت است نه حقیقت».<sup>۲</sup> پس از آن آقای فلسفی شرحی از مبارزات خود بر ضد بهائیان به دست داده است.

واقعه ابرقو نیز که در ۱۳ دی ماه ۱۳۲۸ روی داد و طی آن بهائیان يك خانواده مسلمان را قتل عام کردند، سبب برآشفتن و تنفر بیشتر مردم ایران شد. این ماجرا محاکمات زیادی در پی داشت که مجموعه آنها ضمن کتابچه‌ای انتشار یافت. در باره يك جریان مشابه که حکومت ضمن آن قصد قصاص چند مسلمان را داشت، آیت الله بروجردی، امام خمینی را به ملاقات شاه فرستاد و از او خواست تا قاتلین بهائیان را اعدام نکند.<sup>۳</sup> حائری یزدی از شاگردان امام، می‌نویسد که خود امام شرح این ملاقات را برای وی تعریف کرده است. وی با ابراز این که آن زمان «معروف بود که آقای خمینی وزیر خارجه آیت الله بروجردی» است، می‌گوید: [آقای خمینی] به طوری که برای خود من نقل کرد، گفت: بله، من به اعلیحضرت گفتم که شاه فقید، پدر تاجدار شما، این گروه ضاله [بهائیان] را داد به طویله بستند. و الان هم مردم ایران همان جریان را از شما

۱. تهران، دفتر نشریات دینی نور، شرکت چاپخانه تابان، ۱۳۲۳. از مرکزی با نام دفتر نشریات دینی، اعلانی به مناسبت درگذشت آیت الله قمی در بهمن ۱۳۲۵ صادر کرد که یک بیانیه سیاسی به تمام

معنا علیه رضاشاه و فجایع آن دوره بود. بنگرید: مرجعیت در عرصه اجتماع و سیاست، ص ۲۰۶.  
۲. خاطرات و مبارزات حجة الاسلام فلسفی، ص ۱۸۹ پاورقی. آقای سلطانی هم به نقل از آقای بروجردی آورده است که «هرگاه با شاه ملاقات کرده‌ام، تأکید داشتم که جلوی این فرقه ضال مضله را بگیرند و او هم وعده می‌داد، ولی عمل نمی‌کرد». در یکی از این ملاقات‌ها، شاه از او می‌خواهد که به دولت کمک کند. پس از آن به تحریک ایشان، مردم از بسیاری از نقاط به مقامات نامه نوشته، درخواست مبارزه با بهائیان را می‌کنند. زمانی که دولت مصمم می‌شود تا حظيرة القدس را تخریب کند، گویا با دخالت آمریکا و اصرار آنها در حفظ حقوق بهائیان، دولت از این کار منصرف می‌شود. بنگرید: مجله حوزه، ش ۴۳-۴۴، ص ۴۸-۴۹.

۳. در باره حادثه ابرقو بنگرید به: فجایع بهائیت یا واقعه قتل ابرقو، حاج شیخ حسین خراسانی، (این کتاب در باره قتل عام يك خانواده مسلمان از سوی بهائیان است). در باره ملاقات امام با شاه بر سر موضوع اعدام نکردن قاتلین بهائیان که گویا پیش از آن اتفاق افتاده است، بنگرید به: خاطرات آیت الله مسعودی خمینی ۲۲۸-۲۲۹.



انتظار دارند... آقای خمینی گفتند: این جوان [شاه] آهی کشید و گفت: آقای خمینی! شما الان را با آن وقت مقایسه نکنید. آن وقت همه وزراء و همه رجال مملکت از پدرم حرف شنوی داشتند. جرأت نمی‌کردند تخطی کنند. الان حتی وزیر دربار هم از من حرف شنوی ندارد. من چطور می‌توانم این کار را بکنم.<sup>۱</sup> آقای خزعلی بر این باور است که امام نسبت به ورود مستقیم آقای بروجردی در مبارزه با بهائیان، انتقاد داشته است.<sup>۲</sup>

مسأله مبارزه با بهائیان در مجلس شورای ملی نیز طرح شد و یکبار سید احمد صفایی نماینده روحانی قزوین، طرحی چهار ماده‌ای برای مبارزه با بهائیت تقدیم مجلس کرد.<sup>۳</sup> دولت نیز برای قانع کردن افکار عمومی در سال ۱۳۳۴ اظهار کرد که برنامه‌ای جهت مبارزه با بهائیان دارد؛ اما در اطلاعیه رسمی وزرات کشور، عوض آن که از بهائیان یاد شود، تنها از «فتنه دینی» یاد شده بود.

این مبارزات به بعد از ۲۸ مرداد نیز کشیده شد. در نتیجه فشارهای آیت الله بروجردی به دولت و فضایی که به وسیله سخنرانی‌های آقای فلسفی در ماه رمضان سال ۳۴ پدید آمده بود، دولت به ظاهر در صدد تخریب ساختمان حظيرة القدس بهائیان برآمد، اما اندکی بعد کار را متوقف کرد و وقتی اوضاع آرام شد، بار دیگر آن را به دست بهائیان سپرد که تا زمان انقلاب اسلامی همچنان در دست آنان بود.<sup>۴</sup> و سپس دفتر حوزه هنری سازمان تبلیغات شد که تاکنون ادامه دارد. در استفتایی که در مرداد سال ۳۶ در باره کیفیت مراوده با بهائیان از آیت الله بروجردی شد، ایشان نوشت: «لازم است مسلمین نسبت به این فرقه معاشرت و مخالطه و معامله را ترك کنند. فقط از مسلمین تقاضا دارم آرامش و حفظ انتظام را از دست ندهند».<sup>۵</sup> این اقدام صرفاً برابر بهائیان نبود، بلکه افزون بر آن که به یهودیان هم مربوط می‌شد، دامن حکومت پهلوی را نیز می‌گرفت؛ و به همین دلیل، جریان یاد شده، برای ساواک از اهمیت بالایی برخوردار بود. در واقع، مخالفان، این فتوا را وسیله‌ای برای مبارزه با رژیم قرار دادند، زیرا حامی شرکتی مانند پپسی بود که به وسیله يك بهایی سابقاً یهودی، اداره می‌شد.<sup>۶</sup> در يك برنامه

۱. خاطرات دکتر مهدی حائری یزدی، ص ۵۶-۵۷

۲. خاطرات آیت الله ابوالقاسم خزعلی، ص ۵۸

۳. کیهان، ش ۲۵۷۵ مورخه ۱۳۳۴/۲/۲۰

۴. بنگرید به: خاطرات مبارزات حجة الاسلام فلسفی، ص ۱۹۹. پاورقی از کیهان ۲۰ اردیبهشت ۳۴ و اطلاعات ۳۱ اردیبهشت همان سال. این ساختمان که در تقاطع حافظ - سمیه است، در حال حاضر در اختیار حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی قرار دارد.

۵. قیام ۱۵ خرداد به روایت اسناد، ج ۱، ص ۴۷

۶. بنگرید: قیام ۱۵ خرداد به روایت اسناد ساواک، ج ۱، ص ۷۱-۷۲. ترتیب این فتوا با نظر آیت الله میرزا ابوالفضل زاهد قمی و توضیحات مقدماتی و نتیجه‌گیری‌های آقای سید هادی



صبح جمعه، خطیب تهران آقای فلسفی مورد تمسخر قرار گرفت که منجر به سخنرانی تند ایشان علیه حکومت پهلوی شد. وی دلیل این اقدام را حضور دوازده نفر بهایی در اداره رادیو عنوان کرد.<sup>۱</sup>

فعالیت‌های علمی بر ضد بهائیان در همه این سال‌ها ادامه داشت. برای مثال در کمتر شماره‌ای از آیین اسلام بود که مطلبی بر ضد بهائیان منتشر نشود. حتی یکبار نامه اعتراض یکی از بهائیان را نیز در استواری مذهب بهائیت به چاپ رساند و به دنبال آن ده‌ها نقد بر آن چاپ کرد. دو نویسنده با نام‌های حاج حسن نیکو - مؤلف کتاب فلسفه نیکو در چهار مجلد - و عبدالحسین آیتی - نویسنده کشف الحیل<sup>۲</sup> - که سابقه بهائی‌گری داشته<sup>۳</sup> و از درون با آن آشنا بودند، نویسندۀ مقالات مرتبی بودند که در نشریه یاد شده به چاپ می‌رسید. یکبار نیز مقاله‌ای بر ضد سخنرانی علی اکبر فروتن بهایی در رادیو که در باره پرورش اطفال سخن می‌گفت، به چاپ رسید.<sup>۴</sup>

در قم نیز حرکت مختصری در مخالفت با این امر دیده می‌شود. آقای منتظری که از شاگردان نزدیک آیت الله بروجردی بود، کتابی با عنوان مناظره مسلمان و بهایی در سال ۱۳۷۰ ق / ۱۳۳۰ ش نگاشت.

همان‌گونه که اشاره شد، نشریات مذهبی ایران در دهه ۲۰ و پس از آن، روی این مسأله حساسیت زیادی نشان می‌دادند. نشریه پرچم اسلام در ۹ مهرماه ۲۶ در یادداشتی، ورود صریح خود را به معرکه مبارزه با آیین بهائیت اعلام کرد: «معهدا چون اخیرا شنیده می‌شود برخلاف رعایت ادب و نزاکت و احترام به قوانین مملکتی

→ خسروشاهی بود.

۱. قیام ۱۵ خرداد به روایت اسناد ساواک، ج ۱، ص ۱۰۹-۱۱۰

۲. وی زمانی که بهایی بود کتاب الکواکب الدریه فی مآثر البهائیه را در تاریخ بهائیت نوشته بود که طبعا با تألیف کشف الحیل بی اعتبار شد. در این باره بنگرید به: کشف الحیل، ج ۲، ص ۵۸ (چاپ چهارم، ۱۳۴۰).

۳. آیتی از چهره‌های سرشناس در تاریخ اندیشه‌های مذهبی دوره معاصر ایران است. وی که از خاندانی روحانی بود به سال ۱۲۸۸ قمری زاده شد. مدت‌ها در کسوت روحانیت بود و سپس به بهائیت گروید. در آن‌جا بود که وی کتاب دو جلدی «الکواکب الدریه در مآثر بهائیه» را در شرح حال باب و بهاء تألیف کرد. وی طی آن سال‌ها محبوب بهائیان بود، اما سپس از بهائیت برگشت و کتاب سه جلدی کشف الحیل را در رد بهائیت نگاشت که شهرت زیادی یافت. آثار فراوان دیگری هم دارد که از آن جمله مجله نمکدان است که چندین سال انتشار می‌یافت. وی در سال ۱۳۴۳ قمری از بهائیت برگشت و مدت‌ها در تهران در اداره فرهنگ استخدام بود و در دبیرستان‌ها ادبیات تدریس می‌کرد. وی سپس به یزد بازگشت و در آن‌جا به نوشتن مقالات خود پرداخت. عبدالحسین آیتی در سال ۱۳۷۳ درگذشت. شرح حال تفصیلی وی را بنگرید در: مکارم الآثار، ج ۸، ص ۲۸۲۹-۲۸۳۳؛ فرهنگ

نام‌آوران معاصر ایران، ج ۱، ص ۳۸۵-۳۸۸

۴. آیین اسلام، س ۴، ش ۳، ص ۷



شرارت‌هایی هم نموده‌اند، از این هفته به بعد به درج حقایق خوانندگان محترم را بشارت داده و امیدواریم شاید ان شاءالله در گمراهان مؤثر واقع شود». نوریانی که خود طیب بود، نوشت که «فعالیت اطبای بهایی مرا وادار کرد که علی رغم تمام مشکلات، قیام به این خدمت مقدس بنمایم.»<sup>۱</sup> در همان شماره همچنین نوشته شده بود: نامه‌های رسیده از بعضی از شهرستان‌ها حاکی است که بهائیان به اشاره شوقی افندی شروع به شرارت و ضرب و شتم مسلمانان نموده‌اند. در شماره دیگری (بهمن ۲۶) هم تصویر عبدالبهاء را چاپ کرد و با توجه به این که انگلیسی‌ها لقب سِر به او داده‌اند، این فرقه را ساخته و پرداخته بیگانگان دانست که قصد نفاق افکنی میان مسلمانان دارد. در اسفند ۱۳۲۸ نیز در سرمقاله این نشریه می‌خوانیم: «چندی است که از اطراف و اکناف کشور، تلگرافات اهالی مبنی بر اظهار نگرانی و شکایت از فرقه منحرفین، آقایان علمای اعلام را متأثر و متأسف نموده به قسمی که نزدیک است منحرفین با قلت عددی که دارند باعث فتنه و فساد گردند.» نامه سرگشاده‌ای هم خطاب به شاه از سوی جمعیت مذهب جعفری انتشار یافت که نسبت به توسعه تبلیغات بهائیان و نفوذ آنان در مناصب اداری هشدار داده شده بود.<sup>۲</sup>

در این سال‌ها روحانیون غالباً در باره آیین بهائیت سخن می‌گفتند و از مردم می‌خواستند تا مانع از نفوذ آنان در ادارات شوند. یکی از این افراد، آیت الله خالصی‌زاده بود که در سال ۲۷ زمانی که در یزد در تبعید بود، در سخنرانی‌های خود بر ضد بهائیان سخن می‌گفت. بخشی از سخنرانی وی که در ۲۷/۵/۲۹ ایراد و توسط مأمور شهربانی گزارش شده، چنین است: مردم چه مسلمانی هستید که در زابل تجار شما خراسانی<sup>۳</sup> که بهائی است و کافر است واقع شده (خراسانی هم حضور داشت) چه مسلمانی هستید که رئیس تلفن شما بهایی است و نمره تلفن به حظیره القدس داده است، و دیشب تا حال خواب نرفته‌ام، و اول باور نمی‌کردم، بعد خودم گرفتم آن‌جا را و اله و ابها گفتم و صحبت نمودم. ای خاک بر سر شما مسلمان‌ها! عده‌ای قصد داشتند دیشب بروند سیم را پاره کنند و آن‌جا را خراب نمایند. من مانع شدم و گفتم با این راه نمی‌شود. انتظام را از دست ندهید. کاری هم به شیخی و بهایی نداشته باشید. فقط معامله و معاشرت با آنها را قطع کنید. معامله با آنها حرام است تا به وسیله دولت اقدام به از بین بردن این مذاهب بکنم یا اگر حقانیت آنها ثابت شد یا بهایی شویم و اگر ما ثابت کردیم حقانیت اسلام را دولت آنها را از بین ببرد و حظیره القدس تهران را اول خراب کند.<sup>۴</sup>

۲. آیین اسلام، س ۴، ش ۳۹، ص ۱۴

۱. پرچم اسلام، ش ۷۲، ۹ مهر ۲۶

۳. مقصود غلامعلی خراسانی است که متهم به بهائیت بود و رئیس اطاق تجارت یزد بود.

۴. مرکز اسناد ملی ایران، پرونده خالصی‌زاده، شماره تنظیم ۲۲-۱۱۶۰۰، پاکت ۲۳۰. در اسناد مربوط



جمعیت ایران پرستان نیز تلاش زیادی در مبارزه با بهائیان از خود نشان می‌داد و در این باره اجتماعاتی نیز به راه انداخت. يك نمونه از اطلاعات آنان که به نوعی درخواست تخریب حظیره القدس بهائیان به دستور آیت الله کاشانی است، در ضمایم کتاب خواهد آمد.

نشریه دنیای اسلام به سردبیری سید محمد علی تقوی نیز در این زمینه تلاش‌هایی انجام داد که از جمله در مرداد ۱۳۲۶ پرده از فعالیت يك معلم بهایی در لاهیجان برداشت.<sup>۱</sup> نمونه دیگر شکایت مردم شاهی - قائمشهر فعلی - از نفوذ بهائیان در کارخانجات و آموزش و پرورش این شهر و تبلیغات آنان بود که خبر شکایات مردم در آیین اسلام (س ۴، ش ۱۰، ص ۱۷، ش ۱۲، ص ۶، ش ۱۴، ص ۱۱) درج شد. در نراق نیز بهائی‌ها نفوذ زیادی پیدا کرده بودند که با حمایت آیت الله فیض قمی و ارسال مبلغ، این نفوذ از میان رفت.<sup>۲</sup> علما نیز فتاوایی در جهت تحریم روابط تجاری با مؤسسات وابسته بهائیان صادر کردند که از آن جمله فتوای آیت الله بروجردی و گلپایگانی را می‌توان یاد کرد.<sup>۳</sup> آقای گلپایگانی نوشت: تقویت کفر به هر کیفیت حرام است و لازم است مؤمنین از خرید و فروش و قبول نمایندگی و تبلیغ برای اجناسی که مربوط به این فرقه مضله می‌باشد خودداری نمایند. و سزاوار است تجار و متمکین متدین با تأسیس شرکتها و همکاری‌های تجاری رفع نیازمندی‌های جامعه را بنمایند و نگذارند این فرقه در شؤون اقتصادی مسلمین نفوذ نمایند.<sup>۴</sup> یک بار هم رسماً از مقامات دولتی خواست تا اجازه تأسیس حظیره را به بهائی‌های بروجرد ندهند.<sup>۵</sup>

اوج منازعات روحانیت و دولت بر سر موضوع بهائیت، در سال ۱۳۳۴ روی داد که

→ به وی مطالب فراوان دیگری در این باره وجود دارد.

۱. دنیای اسلام، ش ۳۹، ۱۷ مرداد، ۱۳۲۶. اطلاعات بیشتر در باره مبارزه با بهائیت در این دوره را بنگرید در: بهائی ستیزی و اسلام گرایی، مجله ایران نامه، سال ۱۹، ش ۱-۲، ۱۳۸۰، ۷۹-۱۲۴ (این مقاله با نگاه دفاع از بهائیت نوشته شده است).

۲. آیین اسلام، س ۴، ش ۳۲، ص ۱۸

۳. انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک، ج ۲، ص ۱۶۹؛ نوزدهم دی به روایت اسناد ساواک، ص ۱۶۸. در باره تحریم زمزم و ایران گاز و بوتان گاز و بحث‌هایی که در این باره در قم درگرفت، بنگرید: آیت الله گلپایگانی به روایت اسناد ساواک، ج ۳، ص ۱۲۴

۴. آیت الله گلپایگانی به روایت اسناد ساواک، ج ۳، ص ۱۲۶. متن پرسشی که از مرحوم آیت الله بروجردی در این باره در تاریخ هشتم ذی حجه ۱۳۷۴ شده و اصل آن به خط آقای منتظری بوده، عیناً بعدها از مرحوم آیت الله گلپایگانی شده و ایشان در جواب نوشته‌اند: لازم است مسلمین نسبت به این فرقه ضاله معاشرت و مخالطه و معامله را ترک کنند. (متن سوال و جواب در آرشیو اختصاصی حاج آقاباقر گلپایگانی رؤیت شد).

۵. آیت الله گلپایگانی به روایت اسناد ساواک، ج ۱، ص ۲۱۹



افزون بر درگیر شدن آیت الله بروجردی و آقای فلسفی و همین طور سید نورالدین شیرازی در این ماجراها، بسیاری از روحانیون و شخصیت‌های دیگر نیز وارد عرصه مبارزه علیه بهائیت شدند. در نیمه نخست این سال بود که با فشار علما و تهییج مردم، گنبد حظیرة القدس ویران گردید. یک پژوهش مستقل در باره رویدادهای نیمه اول این سال در باره این درگیری توسط آقای کوهستانی‌نژاد با عنوان روحانیت - بهائیان (نیمه اول سال ۳۴) ارائه شده است. داستان از آنجایی آغاز شد که آقای فلسفی طی دیداری با آیت الله بروجردی، از ایشان خواست اجازه دهد تا مسأله بهائیان را در منبر مسجد شاه در ماه رمضان مطرح کند. ایشان اجازه داد. پس از آن با شاه ملاقات کرد و مسأله را مطرح نمود و شاه نیز گفت که مطرح کند. این آغاز شروع حرکت تازه علیه بهائیان بود که رخدادهای نیمه اول این سال را علیه بهائیان رقم زد. تا پیش از آن گفته می‌شد که به دلیل مسأله نهضت ملی و نفت، فعلاً طرح این گونه بحث‌ها مناسب نیست.<sup>۱</sup> فشارهای ایجاد شده سبب شد تا بهائیان برای مدتی محدود شده و مقالات رسمی مجبور شوند تا محدودیت‌هایی را در باره آنان اعمال کنند. این در حالی بود که بهائیان به دلیل داشتن حمایت‌های بیرونی، همچنان به نفوذ خود در دولت و بخش‌های اداری ادامه دادند و در مقابل، مخالفان نیز فعالیت‌های خویش را دنبال کردند. مبارزه با بهائیان بعدها توسط انجمن حجتیه به صورت جدی دنبال شد که به آن اشاره خواهیم کرد.

شماری بهائی نیز در سروستان فارس بودند که طی سال‌ها فعالیت علمای آن دیار، شماری از آنان به دین اسلام گرویدند. در این باره اتحادیه اسلامی سروستان فارس ضمن فرستادن تصویر برخی از جدیدالاسلام‌ها، با اشاره به فعالیت آیات: سید نورالدین شیرازی، بهاءالدین محلاتی و سید حسام الدین فال اسیری، اشاره کرد که تاکنون ۶۲ نفر بهایی به اسلام گرویده‌اند.<sup>۲</sup> یکی از فعالان روحانی در این زمینه سید محیی الدین فال اسیری بود که از سال ۱۳۰۸ ش برای مبارزه با بهائیان در روستای مشکان نیریز سکونت کرد و در اوج بهائی‌گری در نیریز به این شهر آمد و طی سال‌های متمادی برای برچیدن بساط بهائیان کوشید.<sup>۳</sup> در اردستان نیز شماری بهایی به تلاش

۱. گزارشها، اسناد و مطالبی که در باره تحولات نیمه اول اردیبهشت سال ۳۴ وجود دارد، غالباً در شماره ۶۷ مجله خواندنیها درج شده است. از آن جمله نامه آیت الله بروجردی به آقای فلسفی است که سند بسیار جالبی است. بنگرید: خواندنیها، ش ۶۷، ص ۴۷-۴۸

۲. نشریه نور دانش، سال اول، ش ۲۹ (۱۳۲۷) ص ۸۱۰، آیین اسلام، س ۵، ش ۷، ص ۱۴

۳. شرح آن را بنگرید در: یادنامه آیت الله سید محیی الدین فال اسیری، ص ۶۸ به بعد. این نمونه، یکی از نمونه‌های جالبی است که گزارش تفصیلی آن به دست آمده است. در این اثر گزارشی در باره زمینه‌های نفوذ بهائیان در نیریز، حضور آنان در ادارات دولتی به ویژه شهرداری و آموزش و پرورش و نیز چگونگی مقابله با آنها از سوی يك عالم روحانی، به دست داده شده است. در این شهر،



حاجی میرزا علی طبائی مسلمان شدند.<sup>۱</sup> گزارشی هم در باره نفوذ بهائیان در اداره فرهنگ آبادان در آیین اسلام با عنوان «فرهنگ آبادان یا محفل بهائیان» چاپ شده است.<sup>۲</sup> در شماره‌های بعدی، اطلاعاتی در باره فعالیت بهائیان در کاشان و واکنش مردم در قبال آن آمده است. این مبارزه تا دهه ۵۰ ادامه داشت. در این اواخر که هژبر یزدانی بهائی پا به عرصه اقتصادی نهاده بود، مبارزه با وی، به صورت یکی از سوژه‌های مبارزه با بهائیت درآمد. <sup>۳</sup> مهم‌تر از او هویدا نخست وزیر سیزده ساله ایران از خاندانی بهایی بود. بعدها جمشید آموزگار گفته بود که مردم هویدا را عامل نفوذ بهائیان و یهودیان در ایران می‌دیدند و همین امر سبب سقوط پهلوی شد.<sup>۴</sup> زاهدی نیز می‌نویسد: هویدا در زمان نخست وزیری‌اش به بهائیان و یهودیان پروبال زیادی داد و عده‌ای از بهائیان را وارد کابینه کرد.<sup>۵</sup> به علاوه فرخ‌رو پارسا که میان سال‌های ۴۷ - ۵۳ وزیر آموزش و پرورش بود شهرت به بهائیت داشت.<sup>۶</sup> فؤاد راسخ که مدتی وزیر نیرو و وزیر کشاورزی بود رسماً بهایی بود. همین طور شاپور راسخ که در سازمان برنامه و بودجه بود، مبلغ‌علنی بهائیت بود و در مجله راهنمای کتاب ضمن مقاله‌ای بهائیت را دین جهانگیر ایرانی خواند و جلال آل احمد یادداشتی علیه آن نوشت. به هر روی، در نشریات این دوره، اخباری که تحوّل مذهبی در بهائیان به اسلام را نشان دهد، فراوان است.

#### ۹. پدیده شگفت فداثیان اسلام (۱۳۲۴ - ۱۳۳۴)

فداثیان اسلام که شهرت آنان مدیون کلام نافذ رهبر آنان نواب صفوی و ترورهای با اهمیت و پر سر و صدای آنان در تاریخ معاصر ایران است، یک گرایش مذهبی انقلابی به شمار می‌رود که طی یک دهه با فعالیت سیاسی جدی (۱۳۲۴ - ۱۳۳۴)، تأثیر عمیقی در صحنه سیاسی و مذهبی ایران برجای گذاشت. این حرکت، پس از یک دوره سرکوبی دینی و مذهبی شدید در دوره رضاخان، آغاز شد و با هدف ایجاد حکومت اسلامی و

→ تقریباً هر مسجد و مدرسه علمیه و بیمارستانی که ساخته شده به نام امام زمان (ع) ساخته شده که آن روزگار چنین اقدامی در برابر بهائیان رسم بود.

۱. مجله هفتگی نور دانش، سال ۲۶، ش ۲۰، ص ۵۵۹

۲. آیین اسلام، س ۶ (۱۳۲۸)، ش ۳۵، ص ۷

۳. بخشی از جریان‌ات مربوط به وی و قضایای سنگسر - مهدی شهر پس از انقلاب - مداخله علما و روحانیون و منازعات محلی و قضیه بانک صادرات را آقای یحیی نوری که خود درگیر با آن وقایع بوده، شرح داده است. بنگرید: ریشه‌های انقلاب اسلامی و شرحی از ۱۷ شهریور، ص ۲۲۸ - ۲۳۳

۴. بیست و پنج سال با پادشاه، ص ۳۰۸      ۵. بیست و پنج سال با پادشاه، ص ۳۰۹

۶. آیت الله طالقانی او را یک زن بی‌سروپای بهایی می‌نامید. بنگرید: ابوذر زمان، ج ۲، ص ۳۲۲



اجرای قوانین اسلامی، به روش خاص فدائیان، به سرعت رشد کرد. شعار اجرای قوانین شرعی، و این که عمل به آن می‌تواند ایران را نجات دهد، آن هم پس از آن که سراب بودن ادعاهای اصلاح‌گرایانه رضاخان و وابستگانش - از میان روشنفکران و روحانیون اصلاح طلب - آشکار شده بود، زمینه پذیرش مردمی فراوانی میان متدینین داشت.

این حرکت را طلبه جوانی که نبوغ سیاسی استثنایی داشت و از جربزه و شهامت قابل توجهی برخوردار بود، و جذبه خاصی برای جلب هوادار در خود داشت، آغاز کرد. سید مجتبی نواب صفوی فرزند سید جواد میرلوحی (از سادات مشهور میرلوحی که اصلاً سبزواری و بعداً با آمدن به اصفهان عصر صفوی، اصفهانی شدند) در سال ۱۳۰۳ شمسی در خانی آباد تهران متولد شد. پدرش که مردی روحانی بود، در جریان خلع لباس روحانیت، از این کسوت بیرون رفت و وکیل دعاوی دادگستری شد. سید جواد در سال ۱۳۱۵ با داور وزیر عدلیه رضاخان درگیر شده، سیلی محکمی به او زد و سه سال زندانی شد. نواب که پس از درگذشت پدر زیر نظر عمویش بزرگ شد، نام خانوادگی نواب را که از آن مادرش بود، برگزید. وی مدتی در رشته مکانیک در دبیرستان آلمانی‌ها، تحصیل کرد،<sup>۱</sup> اما آن را رها کرد و برای کار به آبادان رفت. در آنجا در شرکت نفت به کار سوهانکاری مشغول شد و در جریان شورش مختصری که به دفاع از یک ایرانی کتک خورده از دست یک انگلیسی برپا کرده بود، کار را رها کرده به نجف رفت. تاریخ رفتن وی به نجف باید در فاصله سال‌های ۱۳۱۹ تا ۱۳۲۱ ش باشد. وی مدت سه سال و نیم در آن دیار تحصیل کرد و در عین حال برای تأمین زندگی خویش کار می‌کرد.

اما در تهران این زمان کسروی در اوج شهرت به انتشار کتاب‌ها و نشریاتش مشغول بوده و با استفاده از آزادی پدید آمده پس از دوره رضاخان، به انتشار آثار خود در همه عرصه‌ها می‌پرداخت. پرداختن وی به دین و مذهب به ویژه نگارش و نشر دو کتاب در پیرامون اسلام و شیعی‌گری که دومی به فارسی و عربی انتشار یافت، خشم همگان را برانگیخت. در فضای جدید که پس از یک دوره انقباض پدید آمده بود، ولع خاصی برای انتشار نشریه و مطالعه پدید آمده بود. در این دوره، نسلی از تحصیل‌کردگان دوره قبل که تمرین بی‌دینی را در نظام آموزشی - تربیتی آن دوره کرده بودند، بی‌علاقه به انتشار آثار ضد دینی و مذهبی نبودند. اکنون فرصتی پدید آمده بود تا وابستگان به جریان لائیک و ضد دین، با مطالعه آثار کسروی بر دامنه نفوذ خود در جامعه ایران بیفزایند.

۱. وی آن گونه که بعدها در بازجویی‌هایش یاد کرده، در همان مدرسه، تظاهراتی بر ضد کشف حجاب در سال ۱۳۱۹ ش به راه انداخته است. بنگرید: مجله یاد، ص ۴۴.



گرچه کج‌سلیقگی‌های کسروی و تندخویی‌ها و همزمان تکبری که ناشی از ادعاهای شگفت او بود، مانع از آن شد تا نفوذ مردمی قابل توجهی به دست آورد. به همین دلیل، قشر جدید بیش از آن که به حزب او بپیوندند، به حزب توده پیوستند.

انتشار اخبار تهران و گسترش آثار ضد مذهبی کسروی، موجی از نگرانی را میان روحانیون در داخل و خارج ایران در نجف پدید آورد. در این زمان جبهه متدینین که قدرت مردمی وسیعی در اختیار داشتند، برای یافتن چاره‌ای جهت مقابله با کسروی برآمدند. کسانی مانند حاج سراج انصاری، به ردیه نویسی بر ضد وی مشغول شدند و تلاش کردند تا به لحاظ فکری با وی مقابله کنند. مرحوم آیت الله سید نورالدین شیرازی نیز در این زمینه تلاش کرد. به علاوه، بیانیه‌های فراوانی به صورت مستند و با ارجاع به کتاب‌های وی و نقل مطالب توهین آمیزش به اسلام و تشیع، نوشته شد و با امضای ده‌ها بلکه صدها نفر انتشار یافت. اینها بخشی از حرکت منسجمی بود که عالمان بر ضد کسروی سامان می‌دادند.<sup>۱</sup>

نواب که مشهور به داشتن غیرت دینی شدید و روحیه برخورد با منکر به ویژه در مسأله حجاب و مشروب خواری بود،<sup>۲</sup> در نجف تحت تأثیر شیخ عبدالحسین امینی معروف به علامه امینی<sup>۳</sup> به فکر مقابله با کسروی افتاد و پس از بالا گرفتن نگرانی‌ها، با این هدف، از نجف عازم تهران شد. در تهران، شیخ محمد آقا تهرانی که هیئت قائمیه را در تهران تأسیس کرد و سخنور با نفوذی بود، در تحریک مردم و به ویژه نواب بر ضد کسروی بسیار مؤثر بود.<sup>۴</sup>

۱. يك نمونه از این بیانیه‌های نقدگونه مفصل را با امضاهاى مربوطه بنگرید در: فدائیان اسلام، تاریخ، عملکرد، اندیشه، ص ۱۴۹-۱۵۵

۲. آقای حجت الاسلام علی اصغر مروارید می‌گوید: نواب در کوچه و بازار، هر کجا که می‌رفت، ممکن نبود نهی از منکر نکند. به هر کس می‌رسید، اگر آن شخص کلاه شاپو یا کروات داشت، آن را پنهان می‌کرد. یعنی وقتی می‌دیدند نواب می‌آید، کلاه شاپو را از سرشان بر می‌داشتند. (مجله یاد، ش ۶، ص ۴۹). آقای خامنه‌ای هم در این باره می‌گوید: نواب به هنگام راه رفتن هم شعار می‌داد و می‌گفت: ما باید اسلام را حاکم کنیم، برادر مسلمان و برادر غیرت مند، اسلام باید حکومت کند... وقتی می‌رسید به افرادی که کروات گردنشان بود، می‌گفت: این بند را اجانب به گردن ما انداخته‌اند، برادر باز کن. وقتی می‌رسید به کسانی که کلاه شاپو سرشان بود، می‌گفت: این کلاه را اجانب سر ما گذاشته‌اند، برادر، برادر. بنگرید: تاریخ شفاهی کانون، ص ۱۴۶

۳. نواب در مدرسه قوام حجره داشت و حجره‌ای از حجرات فوقانی مدرسه هم محل کتابخانه علامه امینی بود.

۴. وی بعدها با دکتر مصدق سخت درگیر شد و اواخر حکومت وی به زندان افتاد. آیت الله کاشانی در این باره نامه‌ای هم به دکتر مصدق نوشته که در نشریه مهد آزادی چهارشنبه ۲۰ خرداد ۱۳۳۲ درج شده است. نمونه‌ای از اطلاعیه‌های هیئت قائمیه بر ضد مصدق و توده‌ای‌ها در ضمائ کتاب آمده است.



در این زمان، مرحوم حاج سراج انصاری (از دوستان نواب)<sup>۱</sup> و جمعی دیگر از علما هم به مبارزه قلمی با کسروی مشغول بودند. نواب نیز بر حسب معتقدات دینی خود بر این باور بود که می‌بایست ابتدا به بحث علمی پرداخت. به همین جهت، طی جلساتی به گفت و گو با کسروی نشست.<sup>۲</sup> این گفتگوها با لجاجت کسروی که عمری را در تب و تاب دگراندیشی سپری کرده و روحیه پیامبرگونه برای خود قائل بود، البته به جایی نمی‌رسید.<sup>۳</sup> اما دست کم این نتیجه را داشت که نواب وظیفه مقدماتی خود را در شناخت افکار کسروی و امکان تغییر او به دست آورده و او را مرتد شناخته بود.<sup>۴</sup> این بار نواب در فکر حذف فیزیکی کسروی برآمد و با پولی که از روحانی تهران شیخ محمد حسن طالقانی گرفت، اسلحه‌ای تهیه کرد. پس از آن همراه یکی از دوستانش با نام محمد خورشیدی در ۸ اردیبهشت (۱۳۲۴) به کسروی حمله کرد. اما اسلحه او پس از شلیک دو گلوله از کار افتاد. نواب با دست به جان کسروی افتاد، اما مأموران سر رسیدند و ضمن دستگیری نواب، کسروی را به بیمارستان بردند.

این رخداد، نخستین حرکتی بود که فدائیان اسلام در زمانی که هنوز تشکیلی تعریف شده نداشتند، به آن مبادرت ورزیدند. پس از این اقدام، بسیاری از نیروهای مذهبی از علما و مردم از آنان حمایت کردند.<sup>۵</sup> چنان که پس از همین حادثه بود که نخستین اطلاعیه

۱. نواب در بازجویی خود در سال ۱۳۲۴ در پاسخ این پرسش که دوستان یا رابطین جمعیت فدائیان اسلام در جمعیت‌های دیگر را معرفی کنید، می‌گوید: آقای حاج سراج انصاری در جمعیت اتحادیه مسلمین، کیهان، ۳۰ دی ماه ۱۳۸۱

۲. نمونه آن مجلس بحثی با کسروی است که گزارش تفصیلی آن در دنیای اسلام سال ۸، ش ۹، آمده است. گفته‌اند که کسروی او را پسر عمو خطاب می‌کرد!

۳. بنگرید به مصاحبه کرباسچیان که خود در جریان برخی از این گفتگوها بوده است. یالثارات، ش ۲۱۱، ص ۲۰۶.

۴. گفته شده است که نواب در استفتایی که از علامه عبدالحسین امینی در این باره کرده بود، حکم تکفیر کسی را که این قبیل آثار را تألیف کرده باشد، گرفت. بنگرید: سروش، س ۳، ش ۱۳۰ (۲۶/۱۰/۶۰) ص ۳۸.

۵. یکی دیگر از کارهای فدائیان، کشتن دکتر برجیس بود که در اصل یهودی بود و سپس بهایی شده بود و در کاشان مشغول به کار بود. نواب و دیگران معتقد بودند که وی شمار زیادی از مسلمانان را با داروی اشتباهی کشته بود. هشت نفر به سراغ وی رفتند و او را کشتند و خود را به دادگستری معرفی کردند. محاکمه این افراد از کاشان به تهران انتقال یافت و نواب شخصاً روز اخذ رأی به دادگاه آمد و پس از روحیه دادن به محکومین با کمک دوستانش از دادگاه گریخت. در نهایت، اقدامات آیت الله بروجردی و نیز آیت الله بهبهانی و کاشانی سبب شد تا اینان آزاد شوند. بنگرید به خاطرات گلسترخی، یاد، ش ۶، ص ۴۵-۴۶. در یکی از نامه‌های آیت الله بروجردی به آقای فلسفی هم راجع به مسائل کاشان و قضیه مزبور مطالبی آمده است. بنگرید: خاطرات و مبارزات حجة الاسلام فلسفی، ۴۸۶



فدائیان اسلام منتشر شد. ادبیات مذهبی سیاسی فدائیان، ادبیاتی سخت اسلامی و انقلابی بود. نخستین عبارات این اطلاعیه، مطالبی است که همیشه در ادبیات فدائیان زنده ماند: ما زنده‌ایم و خدای منتقم جبار بیدار. خون‌های بیچارگان از سرانگشت خودخواهان شهوت‌ران که هر يك به نام و رنگی پشت پرده‌های سیاه و سنگرهای ظلم و خیانت و دزدی و جنایت خزیده‌اند، سالیان درازی است فرو می‌ریزد و گاه دست انتقام الهی هر يك از اینان را به جای خویش می‌سپارد و دگر یارانش عبرت نمی‌گیرند ... ای خائنین حقیقت‌پوش و حق‌کش و ای رنگ‌بازان منافق! آزاده‌ایم و بیداریم، می‌دانیم و ایمان به خدا داریم و نمی‌ترسیم.<sup>۱</sup>

نواب چندتن از جوانان متدین مانند سید حسین امامی، عبدالحسین واحدی و... را با خود همراه کرد. واحدی طلبه و از خاندانی بود که بیشتر افراد آن از سال‌ها پیش در کارهای مذهبی در کرمانشاه کوشا بودند. نواب آگاه بود که می‌بایست همراهی مراجع تقلید را نیز داشته باشد؛ اما طبیعی بود، چنین حرکت آتشی‌نی که فاقد تدابیر لازم به نظر می‌رسید و در رأس هرم آن حاکم شرعی قرار نداشت، دست کم در ظاهر، نمی‌توانست مورد حمایت مرجعیت قرار گیرد. این مسأله در مورد حوزه علمیه قم که در کوران فشارهای سیاسی و مذهبی دوره رضاخان تأسیس شده و به خاطر فشار حکومت، از دخالت در سیاست سخت پرهیز می‌کرد و این رویه در آن نهادینه شده بود، دشوارتر بود و طبعا در این شرایط، نمی‌توانست به سادگی رفتار يك طلبه سیاسی و انقلابی را در این حد از شور انقلابی تحمل کند!

این زمان که میانه سال ۲۴ بود، برای فدائیان و بسیاری از متدینین هنوز هدف اصلی احمد کسروی بود. کسروی و نوشته‌هایش سخن روز بود و حتی حزب توده هم به این صراحت، جسارت در حمله به مقدسات مذهبی را نداشت.

طی ماه‌های پایانی سال ۲۳ و نیز سال ۲۴، شماری از مذهبی‌ها، اعم از روحانیون و بازاری‌ها، با توسل به دولت، مجلس و دربار خواهان آن بودند تا جلوی تبلیغات کسروی گرفته شده و وی به علت توهین به معتقدات مردم بازداشت و محاکمه شود. این فشارها

۱. سید مجتبی نواب صفوی، اندیشه‌ها و... ص ۲۱. زبان و قلم نواب مورد ستایش تمامی کسانی قرار گرفته که با وی از نزدیک آشنایی داشتند. آقای قریشی که در قم پای سخنرانی او بوده، می‌گوید: زبان مرحوم نواب، مانند ذوالفقار جدش علی بن ابی‌طالب (ع) رسا و دشمن‌برافکن بود. خیلی فوق العاده صحبت می‌کرد. به خانواده پهلوی صریحا انتقاد می‌کرد. وقتی به رضاخان می‌رسید، بدون کوچک‌ترین ترسی به او لعنت می‌کرد. آنان را ستمگر، خائن و باعث بدبختی مردم معرفی می‌کرد. (مجله حوزه، س ۶، ش ۵ (آذر ۶۸)، ص ۳۶. گفتنی است که کرباسچیان که از فدائیان بود، می‌گوید: این اطلاعیه را من تهیه کردم. بنگرید: یالثارات، ش ۲۱۱، ص ۶.



سبب شد تا در نهایت دستگاه قضایی، کسروی را به دلیل توهین به اسلام به دادگاه بکشاند. در یکی از جلسات دادگاه در رسیدگی به همین جرایم، در ۲۰ اسفند سال ۱۳۲۴ بود که بار دیگر فدائیان اسلام به کسروی حمله کردند و او را کشتند.<sup>۱</sup> بلافاصله پس از کشته شدن او و منشی‌اش حدادپور، سید حسین امامی و عده‌ای دیگر دستگیر شدند. به دنبال آن، تلاش زیادی برای آزادی آنان آغاز شد که از آن جمله تلگراف‌های فراوانی بود که از شهرهای مختلف در دفاع از متهمان به مرکز مخابره شد. شمار زیادی از این تلگراف‌ها در نشریه آیین اسلام به چاپ رسیده است. از جمله آنها تلگراف‌های هیئت علمیه کربلا و شخص آیت الله حاج حسین قمی بود که خطاب به شاه و نخست وزیر و وزیر دادگستری فرستاده شده بود.<sup>۲</sup> در باره این که فدائیان با اجازه برخی از مراجع وقت دست به این اقدام زدند، تردیدی وجود ندارد. در این زمینه گفته می‌شد که از مراجع و علمایی مانند آیات: حاج سید ابوالحسن اصفهانی، حاج آقا حسین قمی، شیخ محمد تهرانی، حاج شیخ ابوالقاسم کاشانی، علامه امینی و حتی سید محمد بهبهانی اجازه داشته‌اند.<sup>۳</sup> شیخ علی تهرانی در خاطرات خود نوشته است که آیت الله بروجردی، آقای خمینی را نزد شاه فرستاد تا به خاطر فتوای یکی از علمای نجف برای قتل کسروی، حسین امامی را آزاد کنند. وی به گفته خودش، از قول امام نقل کرده است که در این باره دو دیدار صورت گرفت و در دیدار دوم بود که شاه پذیرفت و سید حسین آزاد شد، گرچه بعدها به خاطر ترور هژیر اعدام گردید.

کسروی زمانی ترور شد که از هر سوی تحت فشارهای گسترده بود و تمامی محافل دینی و حتی بخشی از مجلس و دولت، علیه اقدامات او با یکدیگر متحد شده بودند. نواب برای جذب حمایت بیشتر علما به مشهد رفت؛ از آنجا عازم همدان و کرمانشاه و سپس نجف شد و کوشید تا حمایت علما را در تك تك شهرها به دست آورد.<sup>۴</sup>

در واقع ترور کسروی که از يك سو مغضوب مردم متدین و از سوی دیگر به دلیل گرایش‌های ادبی و کج‌روی‌های گسترده‌اش در همه عرصه‌ها مورد خشم طیف

۱. حکایت آن را از زبان کرباسچیان بنگرید در: یالثارات، ش ۲۱۱، ص ۶.

۲. بنگرید: آیین اسلام، س ۳، ش ۳۱، ص ۱۲.

۳. بنگرید: مجله سروش، ش ۱۳۰ - سال سوم دی ماه ۱۳۶۰ - ص ۲۸، ۴۵، فدائیان اسلام، تاریخ، عملکرد، اندیشه، ص ۵۶.

۴. در همان زمان، طرفداران کسروی هم مطالبی در باره قتل کسروی نوشتند که بیشتر آنها را پاکدامن در کتاب «قتل کسروی» آورده است. به علاوه، جزوهای هم با عنوان «راجع به قتل کسروی» موافق قتل وی پیرامون نوشته‌های محمود تفضلی در روزنامه ایران منتشر کردند. ناشر این جزوه ۳۲ صفحه‌ای «جمعیت‌های متحده دینی و مذهبی پایتخت» بود و از فعالیت‌های حاج سراج انصاری و برخورد‌های زشت کسروی با او در آن یاد شده است.



گسترده‌ای از فرهیختگان و استادان و روشنفکران معاصرش بود، و نیز به دلیل سوء اخلاق و برخوردهای تند و همچنین اوضاع سیاسی ناهموار جامعه در اثر اشغال کشور، مورد اعتراض جدی قرار نگرفت. اما در مقابل، شهرت فدائیان را صد چندان کرد و سبب شد تا این گروه به فعالیت بیشتری در عرصه مطبوعاتی، فرهنگی و سیاسی کشور روی آورد. نواب در رأس این حرکت قرار داشت و با مسافرت‌های متعدّدش به شهرهای مختلف به وسیله ایراد خطابه، تماس با علما و تحریک مردمی که روی مسائل دینی حساسیت داشتند، به تبلیغ می‌پرداخت. در یکی از همین مسافرت‌ها به ساری بود که وی مصمم شد تا یکی از مدارس علمیه را که در زمان رضاشاه به دبستان دخترانه تبدیل شده بود باز پس گیرد. وی به رغم آن که همراه سی تن از هوادارانش به زور وارد مدرسه شد، راه به جایی نبرد و پس از دستگیری، زندانی شد. او بعدها به این جرم که به زور وارد این دبستان شده بود، دو سال محکوم شد و در زمان حکومت مصدق، به همین اتهام، نزدیک به بیست ماه را در زندان سپری کرد.<sup>۱</sup>

در سال ۱۳۲۵ آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی درگذشت؛ چند ماه پس از آن آیت الله حاج آقا حسین قمی هم درگذشت و مرجعیت در اختیار آیت الله سید حسین بروجردی قرار گرفت که در محرم سال ۱۳۲۳ ش / ۱۳۶۴ ق تازه به قم وارد شده بود. آمدن آیت الله بروجردی با حمایت فضلالی قم و از جمله امام خمینی (قُدس سرّه)<sup>۲</sup> صورت گرفت آن هم به هدف تقویت حوزه علمیه قم که می‌توانست پشتوانه بسیاری از کارها باشد. این زمان، جمعیت فدائیان اسلام، شهر قم را که طلاب جوان فراوانی داشت، به یکی از پایگاه‌های خود تبدیل کردند و به طور مداوم جلسات محدود و گسترده در آن برگزار می‌کردند. بدین ترتیب نوعی انقلابی‌گری را در قم تزریق کردند که بعدها در حوادث سال‌های ۴۱ آثار خود را نشان داد.

در اواخر سال ۲۵ یکی از مسائلی که میان متدینین حساسیت برانگیز شد، مسئله بازگرداندن جنازه رضاشاه بود که سروصدای زیادی در ایران به راه انداخت<sup>۳</sup> و

۱. فدائیان اسلام، تاریخ، عملکرد، ص ۶۴-۶۸

۲. در این باره بنگرید: هفتاد سال خاطره از آیت الله سید حسین بدلا، ص ۱۴۵

۳. بخشی از اعتراضات مردم در نشریه دنیای اسلام سال ۲۵ منعکس شده است. از آن جمله بنگرید به شعر خوشدل در این باره در دنیای اسلام، سال اول، ش ۲۰، ص ۴ شاه که در سال ۲۶ مصمم به آوردن جنازه بود، به دلیل بالا گرفتن اعتراضات، از آن منصرف شد، اما بار دیگر در سال ۱۳۲۹ تصمیم به این کار گرفت. طبعاً مخالفان در این دوره نیز فعالیت زیادی کردند. برخورد مراجع قم در این باره بسیار خشمگینانه بود. وقتی قائم مقام رفیع برای درخواست شرکت در مراسم، از مرحوم سید صدرالدین صدر دعوت کرد، ایشان گفت: قبیح است. آیت الله محمد تقی خوانساری هم به پیشخدمت خود دستور داد تا وی را از خانه بیرون کنند. آیت الله حجت خود را به کوی زد و آقای



فدائیان اسلام نیز بر سر آن غوغای فراوانی برپا کردند.<sup>۱</sup> قرار بود سید مرتضی برقی در ختم رضاشاه منبر برود؛ اما فدائیان طی یادداشتی به او نوشتند: اگر در مجلس ختم رضا خان قلدر، این مرد جهنمی، منبر رفتی، شکمت را... پاره می‌کنیم.<sup>۲</sup> در نشریه آیین اسلام در جریان مطرح شدن قضیه در سال ۲۶ مقاله‌ای تحت عنوان صیحه آسمان نجف انتشار یافت که طی آن با مروری بر جنایات رضاخان در باره دین و مذهب به صراحت با آوردن جنازه وی مخالفت شده بود.<sup>۳</sup> جنازه رضاشاه در ۱۷ اردیبهشت ۲۹ تشییع شد،

→ بروجردی وی را با ریشخند منصرف کرد. بنگرید: مجله گفتگو، ش ۲۹ (پاییز ۱۳۷۹) فدائیان اسلام، ص ۲۰۴

۱. آقای خلخالی می‌نویسد: من وقتی جسد رضاخان را از مصر به ایران آوردند، به اتفاق نواب صفوی و واحدی از فدائیان اسلام بنزین تهیه کردیم و می‌خواستیم جسد را مقابل حرم حضرت معصومه آتش بزنیم که البته این کار عملی نشد. ایام انزوا، (تهران، سایه، ۱۳۸۰)، ص ۸۰

۲. بنگرید: مصاحبه آقای دوانی در باره واقعه آوردن جنازه رضاخان به قم و مجلس ختم و اعتراضات، یالثارات، ش ۲۱۱، ص ۸

۳. آیین اسلام، س ۳، ش ۵۱، ص ۳-۴، ۱۱: «... همین جنازه بود که با چکمه به حرم مطهر حضرت معصومه سلام الله علیها وارد و عالم ربانی، ابوذر زمان، مرحوم حاج شیخ محمد تقی بافقی یزدی را به واسطه کلمه‌ای که در موضوع حجاب و ناموس گفته بود، به باد فحش گرفته و دنده‌های او را به زیر چکمه درهم شکسته و به کنج زندانش انداخت... صاحب همین جنازه بود که از لحاظ معارف پروری، حوزه علمیة مشهد را بر هم زده و کثیری از دانشمندان به نام و استوانه‌های علوم دینی و اجتماعی و رزمندگان ثابت ممالک اسلامی را که هر یک به تنهایی جمیع شئونات دنیای اسلام را حافظ و حارس بودند از مشهد و غیر مشهد از قبیل آیت الله آقا میرزا علی اکبر اردبیلی، آیت الله آقا میرزا صادق آقا تبریزی، آیت الله آقا سید عبدالعظیم تبریزی، آیت الله حاج میرزا عبدالعلی تبریزی، آیت الله حاج میرزا ابوالحسن انگجی، آیت الله آقا سید مرتضی خسروشاهی و... که بعضی از اینان در قید حیاتند یا در تاریکی زندان‌ها زهر خورانیده و یا از وطنشان آواره و سال‌های درازی آنان را ویلان و سرگردان نموده...» محمد طهرانی به نمایندگی از هیئت علمیة نجف. و بنگرید دنیای اسلام، سال اول، شماره بیستم، مقاله صیحه آسمان نجف. در شماره ۲۷ عبدالکریم زنجانی رئیس هیئت علمیة نجف نامه‌ای به دنیای اسلام فرستاد و اعلام کرد که محمد طهرانی که مقاله یاد شده را به نمایندگی هیئت علمیة نجف فرستاده، ربطی به این هیئت ندارد و تکذیب می‌شود. این زنجانی از علمای روشنفکر نجف و البته تا حدودی متفاوت بود و سفرهای فراوانی به دمشق و قاهره داشت و از منادیان وحدت اسلامی بود. در باره وی بنگرید: الشیخ الزنجانی والوحدة الاسلامیة، سید محمد سعید آل ثابت، تهران، مجمع التقریب، ۱۴۲۷. وی از مخالفان آیت الله حکیم بود و مرحوم شهیدی در جنایات تاریخ بدون ذکر نام مطالبی علیه وی نوشته است. زمانی که جلد اول کتاب المستمسک آیت الله حکیم منتشر شد، کتابچه‌ای با عنوان اباطیل حکیم در نجف انتشار یافت و ناشر آن هیئت علمیة نجف بود. نام مؤلفی روی آن نبود. حدس زده می‌شد که این اثر توسط زنجانی نوشته شده است. (بنگرید به مقاله من در باره این رساله در مجله پیام بهارستان، ش ۹). خارج از چهارچوب منازعات آخوندی در نجف، وی روحانی برجسته و استادی مسلم در فقه و حتی فلسفه بود (آیت الله خویی از شاگردان فلسفه وی بود). گزارش سفر وی به بلاد عربی از جمله قدس و مصر، و سخنرانی‌های او در دفاع از اسلام، وحدت اسلامی و تشیع، در کتابی با عنوان صفحة من رحلة الامام الزنجانی و



اما موجب برانگیختن دشمنی بیشتر با رضاخان و رژیم پهلوی شد. غیر از آیت الله بروجردی که به طور کلی قصد ورود در سیاست را نداشت، در این زمان آیت الله کاشانی رهبری مذهبی - سیاسی را در اختیار داشت و با شدت و حدت وارد فعالیت سیاسی شده بود. نواب با آیت الله کاشانی روابط نزدیکی برقرار کرد و زمانی که در دی ماه سال ۱۳۲۶ تظاهراتی به دعوت آیت الله کاشانی برای مسئله فلسطین برپا شد، نواب در آن اجتماع سخنرانی پرشوری ایراد کرد. موضوع فلسطین یکی از حساسیت‌های اساسی آیت الله کاشانی<sup>۱</sup> و نواب صفوی به حساب می‌آمد.<sup>۲</sup> مسئله حجاب نیز که از پس از شهریور بیست، بار دیگر مورد توجه علما قرار گرفته و آنان بر ضد قوانین اجباری کشف حجاب مبارزه می‌کردند، به طور طبیعی مورد توجه جمعیت فدائیان بود. از جمله در سال ۱۳۲۶ ش، جمعیت فدائیان اسلام «پرده‌ای درب مسجد سلطانی تهران زده و... مانع از ایاب وذهاب زنان مکشوفه به مسجد مزبور شدند.

→ خطبه فی الاقطار العربیة و العواصم الاسلامیة که توسط محمد هادی الدفتر در سال ۱۳۶۶ ق (۱۳۲۶ ش - ۱۹۴۸ م) منتشر شده، حکایت از ویژگی‌های برجسته‌ای از وی دارد. زمانی وی به قم آمد، اما آیت الله بروجردی حاضر به دیدار با وی نشد. شرح زندگی و افکار وی را بنگرید در: اندیشه سیاسی شیخ عبدالکریم زنجانی، یوسف خان محمدی، قم، ۱۳۸۹).  
۱. بنگرید به ده‌ها تلگراف که مردمان نواحی مختلف به آیت الله کاشانی مخابره کرده و حمایت خود را از مردم فلسطین اعلام نمودند. آیین اسلام، س ۵، ش ۱۰، ۱۲-۱۳.  
۲. شهید محلاتی می‌گوید: مرحوم نواب یک روز بعد از ظهر در مدرسه فیضیه سخنرانی کرد و گفت: اگر می‌خواهیم اسرائیل را ساقط کنیم، باید از تهران شروع کنیم؛ یعنی اول باید رژیم پهلوی را از بین ببریم تا بتوانیم با اسرائیل بجنگیم. بنگرید: خاطرات و مبارزات شهید محلاتی، ص ۲۵. با اوج‌گیری مسئله فلسطین در آغاز سال ۲۷، نواب صفوی ضمن اطلاعیه‌ای چنین نوشت: هو العزیز، نصر من الله و فتح قریب، خون‌های پاک فدائیان رشید اسلام در حمایت از برادران مسلمان فلسطین می‌جوشد. پنج هزار نفر از فدائیان رشید اسلام عازم کمک به برادران مسلمان فلسطین هستند؛ با کمال شتاب از دولت اسلامی ایران اجازه حرکت سریع به سوی فلسطین می‌خواهند و منتظر پاسخ سریع دولت می‌باشند. از طرف فدائیان اسلام، سید مجتبی نواب صفوی. (آیین اسلام، س ۵، ش ۷، ص ۱۸).

بعدها مسئله فلسطین، در تمام این دوران، به صورت یک مسئله اساسی در سیاست جهان اسلام درآمد. عده زیادی از جوانان متدین و علما در این ماجرا نقش داشتند و تلاش‌هایی صورت دادند. کسانی مانند دکتر شیبانی، شهید مطهری و به ویژه شیخ مصطفی رهنما که «جمعیت مسلم آزاد» را داشت و نشریه‌ای با عنوان حیات مسلمین منتشر می‌کرد، در این زمینه تلاشی منفرد اما مستمر داشتند. آیت الله میلانی هم در این باره فعال بود و در تیرماه ۱۳۴۶ اطلاعیه تندی بر ضد اسرائیل صادر کرد: بنابر این بر همه مسلمانان لازم است از هرگونه معامله و رفتار دوستانه با اسرائیلیان خودداری نمایند. و نیز لازم است نسبت به برادران مسلمان مصیبت دیدگان از هر نوع مساعدت مادی و معنوی دریغ ننمایند... و بسیار مقتضی است اقامه مجالس یادبود برای لشکریان اسلام که در این جنگ تا آخرین نفس مقاومت کردند و با کمال شهامت از حدود و ثغور کشورهای اسلامی و مسجد اقصی دفاع نمودند. بنگرید: آیت الله میلانی به روایت اسناد ساواک، ج ۳، ص ۶۵.



بعضی از روزنامه‌ها هیاهو و جار و جنجالی راه انداخته و هر يك به نحوی در مذمت حجاب زبان به انتقاد گشوده و از این راه روزنامه‌ها فروخته و روزی‌ها خوردند.<sup>۱</sup> بسیاری از روحانیون در تهران و شهرستان‌ها، در منبرهای خود از حجاب سخن می‌گفتند.<sup>۲</sup>

یکی از جریان‌هایی که محور مبارزه را از دست حزب توده گرفت و به دست مذهبی‌ها داد، ماجرای روی کار آمدن هژیر در سال ۱۳۲۷ و پدید آمدن مخالفت‌ها با وی بود. این جریان که بر محور رهبری کاشانی - نواب به حرکت درآمد،<sup>۳</sup> حزب توده را با همه توان و قدرتی که داشت، منفعل کرد. شاهد آن گزارش‌های محرمانه شهربانی در این دوره است.<sup>۴</sup> تا پیش از خرداد ۲۷ همه اخبار در حول و حوش حزب توده بود، اما ورود کاشانی و نواب به میدان مبارزه در مقابل هژیر و همراهی آیت الله بروجردی با خواست آنان، نیروهای مذهبی را در جامعه فعال کرد.

اقدام به ترور شاه در بهمن سال ۲۷ زمینه را برای استبداد مجدد فراهم کرد؛ اما دیری نپایید که با ترور هژیر در ۱۳ آبان ۲۸، بار دیگر همه چیز عوض شد. این زمانی بود که انتخابات مجلس شانزدهم با تقلب فراوان صورت گرفته و هژیر که متهم به وابستگی به انگلیس از يك سو و فرقه ضاله بهائیت از سوی دیگر بود، در روز یاد شده، در حال خلعت دادن به رؤسای هیئت‌های عزاداری، با حمله سید حسین امامی کشته شد.<sup>۵</sup> امامی دستگیر شد و چهار روز بعد اعدام گردید، اما ترور اثر خود را گذاشت؛ انتخابات تهران باطل اعلام شد و در انتخابات مجددی که صورت گرفت، مصدق و

۱. مناظره دهقان پیر و دانشجوی جوان، چاپ شده در رسائل حجابیه، ج ۲، ص ۱۰۴۷. انتقاد روزنامه‌ها این بود که آیا این طریقه ترویج دین است که به زور از ورود زنان مکشّفه در مسجد جلوگیری شود؟ گفتنی است که ورود زنان به مسجد، برای عبور از این سوی خیابان به آن سوی بازار بودن نه برای اقامه نماز!

۲. بنگرید: گزارش‌های محرمانه شهربانی، ج ۲، ص ۲۱۸، ۲۲۱، ۲۴۳، در مجلس نیز در این باره مذاکراتی صورت گرفته و میان مخالفان و موافقان حجاب مطالبی طرح می‌شد. همان، ج ۲، ص ۲۲۸-۲۲۹.

۳. بنگرید به گزارش آیین اسلام، س ۵، ش ۱۱، ص ۲.

۴. بنگرید به: گزارش‌های محرمانه شهربانی، ج ۲، ص ۱۷۰ به بعد.

۵. هژیر در دوره نخست وزیری خود در موافقت با کارهای مذهبی تلاش زیادی کرد تا نشان دهد نسبت‌هایی که به وی داده می‌شود، درست نیست. یکی از این اقدامات، تلاش وی برای جلوگیری از روزه‌خواری علنی در سال ۲۷ است. بنگرید: اسنادی از انجمن‌ها و مجامع مذهبی، ص ۷۸-۷۹. يك سند چنین است: اداره کل شهربانی: دستور دهید در طول ماه مبارك رمضان در کلیه مهمانخانه‌ها و اماکن عمومی و شب نشینی‌های عمومی ارکستر و موسیقی متروک و نسبت به سینماها هم ترتیب مقتضی داده شود. نخست وزیر.



یارانش به عنوان نماینده تهران، وارد مجلس شانزدهم شدند.

به هر روی، موج مبارزات مذهبی جدید، همان مَرکبی بود که جبهه ملی که تنها اندکی پیش از انتخابات مجلس شانزدهم تشکیل شده بود، بر آن سوار شد و ضمن آن حزب توده از صحنه سیاسی کشور عقب افتاد.<sup>۱</sup> گفتنی است که از مهر همین سال ۱۳۲۷ بود که بر اساس مصوبه‌ای که سال‌ها پیش از آن در مجلس شورای ملی تصویب شده بود، دروس دینی در برنامه مدارس به اجرا درآمد.<sup>۲</sup>

زمانی که در بهمن سال ۱۳۲۷ شاه مورد سوء قصد قرار گرفت، بلافاصله نیروهای امنیتی شاه، سخت‌گیری را آغاز کرده و عده زیادی از مبارزان از جمله آیت الله کاشانی را تبعید کردند. این مسأله برای مدتی کوتاه کارآمد بود، اما خشم عمومی را برانگیخت. همان گونه که گذشت ترور هژیر در آبان ۱۳۲۸ به دست سید حسین امامی آب سردی بود که روی دست رژیم ریخته شد. سید حسین امامی محاکمه و اعدام شد و این امر، محبوبیت فدائیان اسلام را بیشتر کرده، زمینه نهضت ملی ایران را پدید آورد. بار دیگر اطلاعیه آتشین فدائیان با تکیه بر فرهنگ شهادت، زمینه را برای فعالیت‌های بعدی آنان فراهم کرد. گذشت که این فشارها سبب شد تا در انتخابات مجلس شانزدهم در سال ۱۳۲۸ آیت الله کاشانی و عده‌ای از ملیون مانند دکتر مصدق به مجلس راه یابند.<sup>۳</sup>

در این زمان، شاه کوشید تا با آوردن رزم‌آرا در پست نخست وزیری، بر اوضاع فائق آید و مخالفان را سرکوب کند. فدائیان که مهم‌ترین تشکل مذهبی - انقلابی بودند، در یازدهم اسفند ۱۳۲۹ اجتماع عظیمی را در مسجد سلطانی تهران برگزار کردند و در آنجا سید عبدالحسین واحدی (کرمانشاهی)<sup>۴</sup> که تا این زمان در قم بود و اکنون به تهران آمده

۱. به همین دلیل، زمانی که هژیر در آبان ۲۸ به وسیله فدائیان اسلام ترور شد، حزب توده خوشحال شد. تحلیل اطلاعات شهربانی از خوشحالی حزب توده چنین بود که این مسأله باعث مغلوبیت و شکست باند ارتجاعی فدائیان اسلام می‌شود؛ زیرا با مقدماتی که امسال در تشویق روضه خوانی و انجام مراسم سوگواری فراهم گردیده بود، بیمناک بودند از این که این دسته تقویت شده و دست به عملیاتی مخالف مرام و مسلک آنان بزنند. بنگرید: گزارش‌های محرمانه شهربانی، ج ۲، ص ۳۲۸.

۲. در این باره بنگرید به: خاطرات و مبارزات حجة الاسلام فلسفی، ص ۱۸۳ پاورقی. هژیر افزون بر این اقدام که جهت دفع شبهات پیرامون وابستگی او به بهائیت بود، اقدام دیگری هم انجام داد و آن بازگشایی راه حج بود که پس از اعدام میرزا ابوطالب یزدی در سال ۱۳۲۲ توسط وهابیان در مکه، حج تعطیل شده بود. بنگرید: نفت بحرین یا عباس اسکندری در خدمت مجلس پانزدهم، (تهران، ناشر حسن اقبال، ۱۳۳۱ش) ص ۲۳۶-۲۴۱.

۳. منتخبین عبارت بودند از: دکتر مصدق، دکتر مظفر بقایی، حسین مکی، آیت الله کاشانی، مهندس کاظم حسینی، دکتر کریم سنجابی، عبدالقدیر آزاد، دکتر سید علی شایگان، محمود نریمان، اللهیار صالح.

۴. خاندان واحدی‌ها، اصولاً از مدافعان اسلام سنتی در برابر تجدد بودند. سید محمدتقی واحدی بدلا



بود، سخنرانی کرد.

در این زمان هیچ کس تردیدی نداشت که رزم آرا مهم ترین مانع بر سر ملی شدن نفت و انجام خواسته های ملت است. بنابر این فدائیان اسلام مصمم به ترور وی شدند. آنان در این باره با سران جبهه ملی دیدار کرده و از آنان در این باره که آیا اگر رزم آرا برداشته شود، احکام اسلام پیاده خواهد شد یا نه پرسش کردند. آنان با تأیید این مسأله، به طور عملی با نظر فدائیان موافقت کردند.<sup>۱</sup> چند روز بعد، در تاریخ ۲۹/۱۱/۱۶ رزم آرا در حال ورود به مجلس ترحیم آیت الله فیض، به دست خلیل طهماسبی ترور شد. در این باره بعدها تردیدهایی پیش آمد، زیرا گفته شد که شاه نیز از رزم آرا متنفر بوده است، اما بسیار روشن است که فدائیان در پی اهداف ملی مذهبی خویش بودند. گفتنی است که پیش از آن آیت الله کاشانی با مهدورالدم دانستن رزم آرا فتوای قتل وی را داده بود. به علاوه، دیگر سیاسیون جبهه ملی نیز با این اقدام موافق بودند و وجود رزم آرا را مانع مهمی بر سر راه پیشرفت کارهایشان تلقی می کردند. به علاوه، از وی تصویری مانند روزگار نخست رضاخان در ذهن داشتند. با استفاده از فرصت ترور رزم آرا بود که نفت ایران، ملی شد. گفتنی است که فدائیان بارها و بارها - و از جمله چند روز پیش از آن

→ و سید محمدرضا واحدی سال های متمادی در کرمانشاه مجله دعوت اسلامی را اداره می کردند که در حوالی سال ۱۳۰۰ و پس از آن، با چاپ مقالات اسلامی، به دفاع از دین می پرداخت. عبدالحسین و سید محمد واحدی و دیگر افراد و خویشان ایشان که در جنبش فدائیان اسلام فعالیت می کردند، از همین خاندان بودند. آقای سید حسین بدلا (متوفای ۱۶ شهریور ۱۳۸۲) که خود از همین خانواده است، شرحی از فعالیت های آنان به دست داده که مغتنم است. بنگرید: هفتاد سال، ص ۲۲۰ - ۲۲۱. گفتنی است که پدر شیخ مصطفی رهنما هم داماد خاندان واحدی بود و برادران واحدی دایی های شیخ مصطفی بودند.

۱. آقای عبدالله کرباسچیان مدیر نبرد ملت و از همراهان نواب، در تاریخ ۱۳۸۱/۱۱/۸ در منزلشان در ده ونک به بنده فرمودند که در آن مجلس که در خیابان عین الدوله برگزار شد، بقایی، عبدالقدیر آزاد، حائری زاده، و مکی آمدند و از طرف ما هم نواب، ذوالفقاری، ابوالقاسم رفیعی، حاج سید محمود سجادی و بنده حضور داشتیم. در آن محفل آنان موافقتشان را اعلام کردند که پس از آن رزم آرا ترور شد. شیبانی هم اشاره به جلسه ای کرده است که ملیون با فدائیان در آن حاضر بودند و وقتی ملی ها از وجود رزم آرا به عنوان يك مانع یاد کردند، فدائیان گفتند: رزم آرا با ما. بنگرید: روزنامه جام جم، ۱۳۸۱/۱۱/۲۱ (ص ۹) مصاحبه با دکتر عباس شیبانی. عبدخدایی هم در مصاحبه با خبرگزاری ایسنا در تاریخ ۲۹ اسفند ۸۱ همین جلسه ملاقات میان جبهه ملی و فدائیان اسلام را شرح داده است. وی می گوید: در جلسه ای که در منزل آقای تشکیل شد، رهبران جبهه ملی مانند نریمان، شایگان، حائری زاده، و فاطمی که نایب مصدق بود، شرکت کردند. آنها به نواب صفوی گفتند که خار راه ما رزم آراست و اگر او از صحنه خارج شود نفت ملی می شود و رژیم عقب گرد می کند. نواب صفوی از آنها قول گرفت که اگر رزم آرا کشته و حکومت گرفته شد، آن حکومت اسلامی باشد و آقایان که سیاستمدار بودند، این قول را دادند.



عبدالحسین واحدی در سخنرانی خود در مسجد سلطانی - از رزم آرا خواسته بودند تا از نخست وزیری کناره‌گیری کند؛ اما رزم آرا بر آن بود تا نشان دهد در برابر هر مخالفتی مقاومت خواهد کرد. شیبانی، جوان آن روز، می‌گوید اگر رزم آرا ترور نمی‌شد، اصلاحات مصدق بر سر کار نمی‌آمد و صنعت نفت ملی نمی‌شد و یکی از خدمات نواب و یارانش همین بود.<sup>۱</sup>

فدائیان در این زمان چنان قدرتی داشتند که در آغاز اطلاعیه خود رسماً به شاه حمله کرده، چنین نوشتند: پسر پهلوی و کارگردانان جنایتکار حکومت غاصب بدانند که چنانچه تا سه روز دیگر برادر رشید ما خلیل طهماسبی یا عبدالله رستگار را با کمال احترام آزاد نکنند، آن به آن خود را به سرایشیب جهنم نزدیک کرده‌اند.<sup>۲</sup> عبدالله رستگار نامی بود که خلیل طهماسبی در نخستین بازجویی‌ها برای خود گفته بود.

بعد از رزم آرا، برای مدتی کوتاه - تا هفتم اردیبهشت ۳۰ - حسین علاء نخست وزیر گردید و به دنبال آن دکتر مصدق به نخست وزیری برگزیده شد. در حکومت علاء، آن هم در شب عید سال ۳۰ شماری از فدائیان اسلام از جمله عبدالحسین واحدی، سید هاشم حسینی تهرانی و امیر عبدالله کرباسچیان (مدیر نبرد ملت) زندانی شدند. نواب با همه تلاشی که کرد، نتوانست اسباب آزادی دوستانش را فراهم کند. این مقدمه جدایی وی از جبهه ملی بود. در واقع، نواب که با انتخاب علاء مخالفت کرده و کوشیده بود تا فردی را از میان جبهه ملی که دیندارتر به نظرش می‌آمد، برای نخست وزیری معرفی کند، با مخالفت آن جبهه و آیت الله کاشانی روبه رو شد. به علاوه دوستانش را هم زندانی می‌دید و اکنون یکه و تنها بدون حامی مانده بود. پس از استعفای حسین علاء، دکتر مصدق به نخست وزیری رسید و این مسائل و مسائل دیگر، زمینه جدایی فدائیان را از نهضت ملی فراهم کرد. دستگیری نواب صفوی در دوازدهم خرداد ۱۳۳۰ و زندانی شدن وی به مدت بیست ماه آن هم در حکومت ملی مصدق، نشانگر آن بود که در داخل جبهه ملی و حتی اطرافیان آیت الله کاشانی، کمترین زمینه مساعدی نسبت به فدائیان اسلام وجود ندارد.

۱. مصاحبه با روزنامه جام جم، ۱۳۹۱/۱۱/۲۱ (ص ۹).

۲. سید مجتبی نواب صفوی، اندیشه‌ها و...، ص ۵۶؛ خاطرات نواب صفوی، مجله تاریخ و فرهنگ معاصر، ش ۸، ص ۵۹. نثر فدائیان بسیار تند و افراطی می‌نمود و گاه حالت ناسزا و فحش به خود می‌گرفت. گاهی به نشریه نبرد ملت این مسأله را به خوبی نشان می‌دهد. برای مثال در ش ۲۱ شهریور ۱۳۳۰ با اشاره به این که افراد وابسته به دربار همه مشکلات را ایجاد کرده‌اند، می‌نویسد: «اگر این تفاله‌های حکومت اجنبی پرست (شاهرخ جاسوس، دکتر نامدار رقص، مهدی سگ بهایی و این زن هرجایی) را به زندان و طناب دار سپرده بودید، امروز با این توطئه‌های خطرناک روبه رو نبودیم». گفتنی است که این نثر در آن روزگار در برخی از نشریات دیگر هم وجود داشت.



يك تفاوت عمده، میان فدائیان اسلام با دولت ملی و حتی آیت الله کاشانی، وجود داشت. فدائیان در پی اجرای احکام اسلامی بودند، در حالی که دولت ملی به طور مطلق در پی تحقق این شعار نبود! به سخن دیگر، دولت مصدق دغدغه تشکیل حکومت اسلامی را که آرزوی فدائیان بود، نداشت و بنا به گفته مرحوم طالقانی در مقابل درخواست فدائیان برای اجرای احکام اسلام، دکتر مصدق گفت: «من نه مرد مدعی حکومت اسلامی هستم و نه می‌خواهم همیشه حاکم و نخست وزیر شما باشم، مجال دهید و بگذارید تا قضیه نفت را حل کنم.» به عکس، فدائیان باز به قول مرحوم طالقانی می‌گفتند: «ما سهم بزرگی داریم و باید خواسته‌های ما را انجام دهی» و «بدین ترتیب این جناح را جدا کردند.»<sup>۱</sup> شیبانی هم می‌گوید نواب «توقع بالایی از مصدق داشت که مصدق باید حکومت اسلامی پیاده کند و چرا انقلابی عمل نمی‌کند؛ البته مصدق هم چنین قوی نمی‌توانست بدهد؛ چون اصلاً در این عوالم نبود.<sup>۲</sup> دکتر مصدق در ظاهر به تنها چیزی که می‌اندیشید نجات کشور از سلطه انگلیسی‌ها، خلع ید از شرکت نفت انگلیس و ایران و پس از آن حل بحران اقتصادی ناشی از عدم فروش نفت بود.<sup>۳</sup> در چنین شرایطی، فدائیان جز حسرت خوردن از همراهی‌های گذشته و مخالفت کردن با وضعیت موجود آن هم در برابر آینده نامعلوم، نمی‌توانستند کاری انجام دهند. متن اعلامیه آنان این بود: ای مسلمانان غیور! کاشانی و جبهه ملی به قیمت خون فرزندان اسلام از خطرهای حتمی نجات یافتند، به حکومت رسیدند و سرانجام با تبانی با دشمنان اسلام به قدری به فرزندان دلسوخته اسلام جنایت کردند که روی جنایتکاران تاریخ را سفید کردند.<sup>۴</sup>

۱. سخنرانی آیت الله طالقانی، در: آزادی تا شهادت، ص ۹۲-۹۳؛ فدائیان اسلام، تاریخ، عملکرد، اندیشه، ص ۱۷۰.  
۲. روزنامه جام جم، ۱۳۸۱/۱۱/۲۱، ص ۹.

۳. یکی از موارد اختلاف بین متدینین و دولت مصدق - و حتی پیش از دولت مصدق از سال ۱۳۲۷ بنگرید: مجله هفتگی نور دانش، سال اول - سال ۱۳۲۷ - ش ۳۷ ص ۱۰۱۰) بحث مشروبات الکلی بود. متدینین خواستار جلوگیری از تولید و فروش آن بودند، در حالی که دولت، به دلیل کمی درآمدهای خود، با این درخواست مخالفت می‌کرد. بنگرید: هاشمی رفسنجانی، ج ۱، ص ۱۱۲. این مسأله‌ای بود که از پیش از دولت مصدق هم مطرح بود. آقای سید جعفر شهیدی در جزییات تاریخ (ص ۶۳، نشر به سال ۱۳۲۷) می‌نویسد: «همان وکیلی که در مجلس شورای ملی نشسته و مالیات شراب را با قیام و قعود تصویب می‌نماید، مذهبی است! و به نام مذهب و دین کرسی و کالت را اشغال کرده و به کتاب دینی هم قسم می‌خورد که به دین و کشور خیانت نکند و باز هم به نام دین و خدمت به مذهب! شراب فروشی را در مشهد و شهر ری و قم حرام کرده و در شهرهای دیگر جایز می‌شمارد. این‌ها هم ادعا می‌کنند مذهبی هستند.» مسأله قانون منع مسکرات با همت و پیگیری آیت الله کاشانی تصویب شد، اما دکتر مصدق به بهانه این که مالیات مشروبات از منابع مهم مالی دولت است، اجرای آن را شش ماه به تأخیر انداخت. یکی از گله‌های آیت الله کاشانی از متدینین سیاسی آن بود که چرا مصدق را برای اجرای این قانون تحت فشار نمی‌گذارند. بنگرید به مصاحبه ابوالحسن کاشانی در کیهان، ۲۸ اسفند ۱۳۸۱.  
۴. فدائیان اسلام (مجله گفتگو)، ص ۲۱۱.



نواب از دوازدهم خرداد ۳۰ تا ۱۴ بهمن ماه ۱۳۳۱ یعنی به مدت بیست ماه از ۲۸ ماه نخست وزیری مصدق، در زندان بود. وی تنها زندانی سیاسی این دوره محسوب می‌شد. این مدت، تلاش‌های گستردهٔ دوستان وی برای آزادیش ناکام ماند و این از شگفتی‌های این دوره به حساب می‌آید. مفصل‌ترین گزارش‌های مربوط به این امر، همراه سخنان نواب در زندان در نشریهٔ نبرد ملت این دوره آمده است.<sup>۱</sup>

با این حال نباید پنهان کرد که در تمام این دوره، به دلیل مشارکت روحانیون در ملی شدن صنعت نفت، بر قدرت اجتماعی روحانیت و نفوذ آن در ادارات دولتی در تهران و شهرهای بزرگ به شدت افزوده شد؛ اما در این سوی، فدائیان که در نگاه بسیاری، گرفتار تندروی و در عین حال مظلومیت شدید شده بودند، بیکار ننشستند. نشریهٔ نبرد ملت در این دوره، با مدیریت امیر عبدالله کرباسچیان<sup>۲</sup> به شدت به تبلیغ بر ضد دولت ملی مصدق پرداخت. در این مدت، فضای عمومی کشور بین ملیون، توده‌ای‌ها و دربار تقسیم شده بود. فدائیان باز در اندیشه ترور افتادند تا گشایشی حاصل شود. آنان بر این باور بودند که دکتر سید حسین فاطمی<sup>۳</sup> وزیر امور خارجهٔ دکتر مصدق، در دور کردن دولت ملی از دین و آیین نقش اساسی دارد و علت سختگیری بر فدائیان اسلام و نواب که زندانی بود، وی می‌باشد.<sup>۴</sup> این در حالی بود که دکتر مصدق، سخت به وی

۱. متن بسیاری از اطلاعیه‌ها و گزارشات تحرکات فدائیان اسلام (و نیز گزارش مسئولان امنیتی در بارهٔ نواب و وضعیت او در زندان) در ارتباط با زندانی شدن نواب و دوستانش در «جمعیت فدائیان اسلام به روایت اسناد» آمده است. آن جمله: ص ۲۵۰، ۲۸۱، ۳۰۲، ۳۲۹، ۳۳۰.

۲. وی پس از شهریور بیست، اتحادیهٔ اسلامی را پدید آورد. پس از آن به تدریج به فدائیان اسلام پیوست و واسطهٔ آشنایی طالقانی با نواب بود. مدتی نشریهٔ خدنگ را مدیریت می‌کرد و برای حجاب می‌نوشت. بعدها نشریهٔ نبرد ملت را که ارگان فدائیان اسلام بود، انتشار داد. بنگرید به مصاحبهٔ وی با یالثارات، ش ۲۱۱، ص ۶.

۳. در بارهٔ فاطمی به توضیحات محمد علی موحد و منابع او که تحت عنوان «فاطمی و علامت سؤال» نوشته است، بنگرید به کتاب: گفته‌ها و ناگفته‌ها، ص ۳۸ - ۴۰. سیف پور فاطمی برادر دکتر فاطمی که در مدرسه مبشران امریکایی‌ها درس خوانده بود، شهرت داشت که مسیحی شد. وی بعدها به امریکا رفت و در نیوجرسی ساکن شد و بر اساس نقل برخی، بر مسیحیت مرد.

۴. عزت الله سبحانی می‌گوید: در دورانی که دکتر فاطمی معاون نخست وزیر بود، در زندان با فدائیان اسلام خیلی بدرفتاری می‌شد. من به خاطر دارم که روزهای جمعه صبح، پاره‌ای از رجال به منزل ما می‌آمدند. از جمله در یکی از جمعه‌ها مرحوم طالقانی به مرحوم مهندس حسینی اعتراض کرد که چرا با فدائیان اسلام در زندان این گونه رفتار می‌شود. سپس کار بالا گرفت و به داد و بیداد رسید. در این هنگام مهندس بازرگان واسطه شدند و خطاب به مهندس حسینی گفتند: دکتر فاطمی کار درستی نمی‌کند. آخر چرا دستور می‌دهد که این قدر آن‌ها را اذیت کنند. (مجلهٔ گفتگو، ش ۲۹، ص ۲۱۳) گفتنی است که مرحوم طالقانی با فدائیان نزدیک بود و در همین دوره، بخش‌هایی از کتاب مالکیت در اسلام او در نشریهٔ نبرد ملت به چاپ می‌رسید. پس از ترور حسین علاء در سال ۱۳۳۴،



اطمینان داشت و بعدها هم نوشت که در تمام دوران همکاریش با وی، يك ترك اولی هم از او ندید.<sup>۱</sup> به همین دلیل تصور فدائیان این بود که باید او را حذف کنند. این کار به دست محمد مهدی عبدخدایی صورت گرفت و منجر به زخمی شدن فاطمی شد و عبدخدایی به زندان افتاد تا آن که در مهر ۱۳۳۲ آزاد گردید.<sup>۲</sup> این حرکت فدائیان، در واقع، با هدف اجرای احکام اسلامی صورت گرفت که تحقق آن را در دولت ملی مصدق، ناممکن می‌دیدند. پس از ترور فاطمی، تعدادی از فدائیان به زندان افتادند.

به هر روی، با توجه به اهدافی که جمعیت فدائیان اسلام بر اساس آن شکل گرفته بود، طبیعی می‌نمود که آنان به مخالفت صریح با دولت مصدق بپردازند؛ زیرا اهداف آنان، با آنچه که دولت ملی مصدق به دنبالش بود، تفاوت داشت. گفتنی است که فدائیان همزمان اختلافشان با دولت مصدق، روابط صمیمانه‌شان را با آیت‌الله کاشانی نیز به هم زدند و بر ضد وی موضع‌گیری کردند.<sup>۳</sup>

در آخرین ماه‌های سال ۳۱ و ماه‌های نخست سال ۳۲ اوضاع سیاسی ایران کاملاً آشفته شده بود. گروه‌های مختلف، از توده‌ای‌ها، سلطنت‌خواهان، گروه بقایی، مصدقی‌ها، و بالاخره هر کسی در پی بهره‌برداری از اوضاع متشنج سیاسی برای مقاصد گروهی خود بود. در پشت پرده نیز نیروهای خارجی در پی فائق آمدن بر اوضاع بودند. در این شرایط، انتخاب موضعی تعریف شده برای فدائیان دشوار بود. آنان که اکنون با هیچ کدام از جناح‌ها حتی آیت‌الله کاشانی ارتباط نداشتند، به نوعی گرفتار انزوا شده بودند. گاه چنین مطرح می‌شد که در این شرایط تنها به تبلیغات دینی خواهند پرداخت و کار سیاسی نخواهند کرد.<sup>۴</sup>

در این میان، تنها امتیازی که به فدائیان داده شد این بود که مجلسین شورا و سنا در آبان ۳۱ لایحه عفو خلیل طهماسبی را تصویب کردند و این يك پیروزی تاریخی برای فدائیان اسلام بود. خلیل در ۲۴ آبان این سال آزاد شد و با آیت‌الله کاشانی دیدار کرد.

---

→ نواب برای مدتی در منزل وی پنهان شده بود. امیر عبدالله کرباسچیان می‌گوید که وی واسطه آشنایی طالقانی و نواب بوده است. بنگرید: یالثارات، ش ۲۱۱، (۲۵ دی ۱۳۸۱) ص ۶. در باره پناه بردن نواب و یارانش بعد از ترور علاء به منزل آیت‌الله طالقانی و استقبال ایشان از آنان بنگرید به خاطرات سید مهدی طالقانی - فرزندان آیت‌الله طالقانی - در «یالثارات، همان، ص ۴».

۱. نامه‌های دکتر مصدق، ص ۳۷۶.

۲. به توضیحات محمد مهدی عبدخدایی در این باره بنگرید: خاطرات محمد مهدی عبدخدایی، ص ۱۰۹-۱۱۶.

۳. بنگرید به نامه نواب به آیت‌الله مرعشی نجفی در باره مواضع وی نسبت به آیت‌الله کاشانی در: فدائیان اسلام، تاریخ، عملکرد و اندیشه، ص ۱۷۲.

۴. مجله گفتگو، ص ۲۱۵.



قدرت گرفتن حزب توده و تظاهرات شکفتانگیز آنان پس از خبر درگذشت استالین در ۱۴ اسفند ۳۱ همه نیروهای مذهبی را ترساند. میتینگ‌های بعدی حزب توده همراه با تبلیغات انگلیسی‌ها و آمریکایی‌ها در باره بزرگ کردن خطر حزب توده نیز همه را بیش از پیش به وحشت انداخت.

اوج‌گیری اختلاف مصدق و کاشانی، و فعالیت نیروهای مخالف مصدق در مجلس هفدهم، به استعفای ۵۲ نماینده طرفدار او از مجلس هفدهم منجر شد. پس از آن رفراندوم عمومی برای انحلال مجلس از سوی مصدق در ۱۲ مرداد ۳۲ برگزار شد. این ضد ملی‌ترین کاری بود که مصدق در دوره حکومت خود کرد. همزمان شاه، در اواخر مرداد ۳۲ از نبود مجلس استفاده کرد و نخست وزیر را در ظاهر، به طور قانونی عزل و سرلشکر زاهدی را به این سمت منصوب کرد. این اتفاق در شرایط بحرانی آن دوره، هواخواهانی از مردم به رهبری طرفداران شاه به دست آورد و متدینین که طی این ماه‌ها خلع سلاح شده و تلاش‌های خود را شکست خورده می‌دیدند، و از طرفی به جهت ترس از قوت گرفتن حزب توده، دست روی دست گذاشتند، دچار آن وضعیتی شدند که پیامدهای بدی داشت. دولت ملی کنار رفت و بار دیگر پایگاه شاه تقویت شد. بازگشت شاه حتی برای متدینین که ترس روی کار آمدن کمونیست‌ها سراسر وجودشان را گرفته بود، موجب شادمانی شد<sup>۱</sup> و آیت الله بروجردی که سخت در محذور قرار گرفته بود، پیام تبریکی به وی فرستاد.<sup>۲</sup> سخابی می‌نویسد: یکی از دلایلی که روحانیون مخالف

۱. تصور يك فرد انقلابی یا غیر انقلابی مسلمان در آن روزگار همین بود. در یکی از اسناد ساواک پیرامون شخصی با نام حاجی بختیاری در مشهد که سخت مرید آیت الله میلانی و فعال بوده، آمده است: حاجی بختیاری که مجتهد می‌باشد، اظهار داشت: سال گذشته مرا به سازمان [امنیت] خواسته بودند و گفتند: تازگی‌ها مصدقی‌ها اطراف تو زیاد جمع می‌شوند، در حالی که تو در گذشته بر علیه مصدق تبلیغ و فعالیت می‌کردی! من جواب دادم: من همیشه در مورد دین تبلیغ می‌کنم. يك وقت شاه را يك مرد مؤمن مسلمان می‌دانستم و همه جا می‌گفتم که شاه را بایستی تا حد پرستش دوست داشت. همان وقت می‌دیدم مصدق به توده‌ای‌ها آزادی داده. با مصدق مخالف بودم. بعدها فهمیدم این مرد، یعنی مصدق نه تنها با کمونیست‌ها مخالف بوده، بلکه با خارجی‌ها هم مخالفت داشته است و بر عکس شاه در عین صداقت و خوبی [!] کاملاً شخص بی‌دینی است! (آیت الله میلانی به روایت اسناد ساواک، ج ۸، ص ۳۹۶).

۲. متن آن را بنگرید در: سید مجتبی نواب صفوی، اندیشه‌ها... ص ۱۲۱. این به رغم آن بود که آیت الله بروجردی تا پیش از ۲۸ مرداد حاضر به درگیر شدن در نزاع میان مصدق و شاه نشد و هیچ کدام از دو طرف نتوانستند از وی استفاده‌ای ببرند. بنگرید: گفته و ناگفته‌ها، ۲۵-۲۶؛ خواب آشفته نفت، ص ۷۴۱-۷۴۵. گفته شده است که در دستگاه آقای بروجردی دو جناح بودند که عده‌ای در پی نزدیک کردن ایشان به دربار بودند و عده‌ای دیگر در پی دور کردن ایشان از دربار. در قضیه تلگراف، دسته اول غالب آمدند و پس از آن که شاه جواب سبکی داد، آقای بروجردی از کاری که کرده بود، اظهار تأسف کرد. بنگرید: مجله یاد، ش ۵، ص ۵۲.



دکتر مصدق عنوان می‌کردند خطر برقراری تسلط حزب توده و کمونیستها در ایران بود. البته به عقیده من این موضوع چندان دور از واقعیت نبود ولی توجیه همه رفتار روحانیت نمی‌شد.<sup>۱</sup> بدین ترتیب، زحمات چند ساله مردم و رهبران ملی و مذهبی به خاطر اختلاف رهبران ملی، برخورد نادرست مصدق با مجلس و توطئه مشترک آمریکا و انگلیس و دربار و نیز فریب خوردن مردم برباد رفت.<sup>۲</sup>

فدائیان که به دشمنان سرسخت مصدق تبدیل شده بودند و طی این مدت، مصدق به خاطر ترس از ترورش توسط آنها، از خانه خارج نمی‌شد، این بار فعالیت‌شان را با ارسال نامه‌ای برای زاهدی در شهریور ۳۲ آغاز کردند. نواب ضمن اشاره به مخالفت خود با مصدق، بار دیگر بر مواضع فکری پیشین خود تأکید کرد. در واقع دربار و مصدق را به يك اندازه ضد اسلام می‌دانست. در بخشی از این نامه آمده است: مملکت اسلام به خاطر اسلام و به نیروی ایمان حفظ گردیده و هر نفعی، به هر که رسید، در پناه اسلام رسید. و اگر قانون اساسی صحیح است، اصل دوم متمم قانون اساسی و سایر اصول آن هم صحیح است و شاه و نخست وزیر و وزرا، عملاً باید دارای مذهب شیعه و مروج آن باشند و باید قوانینی که مخالف احکام مقدس خداست و به غلط از مغزهای پوسیده گمراهانی تجاوز کرده، لغو و باطل گردیده، به عمر کثیف منکرات و مفساد خاتمه داده شود و در مرحله اولی، مُسکرات خانمانسوز و لختی و بی‌قیدی شرم‌آور زنان و موسیقی شهوت‌انگیز<sup>۳</sup> فضیلت‌کش و رقااص خانه‌های جنایت‌بار و قوانین قضایی

۱. نیم قرن خاطره و تجربه، ج ۱، ص ۱۶۱

۲. در این خصوص که حادثه غم‌انگیز کودتای ۲۸ مرداد چرا به وجود آمد و چگونه حاصل زحمات مردمی که با ایثار و فداکاری خود، با حمایت بی‌دریغ از رهبران‌شان و نثار شهیدانی چند، در انتظار ایجاد يك حکومت ملی - دینی نشسته بودند، برباد رفت؟ سؤالی است که محمدعلی موحد تحلیل جالب و خواندنی دارد که بانثری شیوا و زیبا آن را بیان کرده است: ... نام ایران و مصدق در همه دنیا پیچیده بود و چشم دل ملت‌های استعمار زده به سوی ایران بود. پس چه شد که آن شهد به شرنگ مبدل گشت و سرانجام آن عزت و سرفرازی به خفت و خواری کشید؟ ... فکر می‌کنم يك عنصر اصلی مصیبت آن بود که اجازه دادیم تنش و غوغاگری برما چیره گردد و هوش و حواس رهبران جنبش را برباید. در سرتاسر این شش سال، تعصب و خشونت بیداد می‌کرد. فضای سیاسی جامعه، فضایی تب‌آلود و مخاصمه جوی و هیجان زده بود. قتل و ترور و فحش و ناسزا و شعار و لجن پراکنی و افشاگری و مبارز طلبی مجال تمکین نمی‌داد و کمتر جایی برای آینده‌نگری و مصلحت جویی باقی می‌گذاشت؛ لاجرم آغازی به آن شیرینی و دل‌انگیزی و پایانی چنان تلخ و جانگزا داشت ... بخت بلند و عزم آهنین و شجاعت اخلاقی می‌خواهد تا ملتی سکون و آرامش را حفظ کند و فضای سیاست را از عریده و جنجال دور نگاه دارد و رهبران و دست‌اندرکاران را یاری دهد تا دستخوش وسوسه‌ها نگردند و موقعیت‌ها را دریابند و ادب مبارزه را از دست ندهند و پوست همدیگر را نکنند و کشور را به بن‌بست نکشانند. گفته‌ها و ناگفته‌ها، ص ۵۴-۵۵.

۳. داستان موسیقی و موضع اسلام نسبت به آن، همچنان در این دوره از مسائل مطرح بود. توجه



پوسیده اروپایی از میان برود.<sup>۱</sup> شاه به تصور غلط، در پی جذب نواب بود؛ اما نواب در حضور امام جمعه تهران که از طرف شاه آمده بود، شاه را توله‌سگ خطاب کرد. با این حال، باید پذیرفت نواب، مانند بسیاری از متدینین، از ترس تسلط توده‌ای‌ها که هر روز و شب خیابان‌ها را مملو از طرفداران خود می‌کردند، سخت هراسناک بود. وی گرچه دولت زاهدی را نمی‌پسندید؛ اما از این که شاهد بود آنان توده‌ای‌ها را از میان برده‌اند، به تماشای اوضاع اکتفا کرده، در باره دولت زاهدی گفته بود: «اما چون که با توده‌ای‌ها مبارزه می‌کند و مصدقی‌ها را هم می‌کوبد، من فعلا حرف ندارم و تماشا می‌کنم».<sup>۲</sup>

پس از آن، نواب اطلاعیه‌های دیگری صادر کرد. نثر گفتاری و نوشتاری فدائیان در این اطلاعیه‌ها، بسیار انقلابی و آتشین بود و نشان می‌داد آنان به چیزی جز اجرای احکام اسلامی و نابودن کردن دشمنان نمی‌اندیشند. این زمان دودستگی‌هایی میان فدائیان پیش آمد و سید هاشم حسینی که از یاران نزدیک نواب و از او عالم‌تر و به نوعی مجتهد فدائیان بود،<sup>۳</sup> بنا به دلایلی، گویا شرکت نواب در انتخابات قم و انتخاب نشدن او و انتخاب تولیت، اعلامیه‌ای بر ضد نواب داد و گفت که او از روش و طریقه ائمه اطهار روی گردان شده و به سوی دنیا و دنیاطلبان روی آورده است. بر برادران لازم است که از وی روی بگردانند. وی بعدها به عراق رفت و سالها در نجف بود تا آن که برگشت و به کارهای علمی و آخوندی پرداخت.<sup>۴</sup> کسانی هم احتمال می‌دادند که او به دلیل حمایت نواب از اخوان المسلمین از وی رنجیده خاطر شده است. به هر روی پس از شهادت نواب از کرده خویش پشیمان گشت.<sup>۵</sup>

→ داریم که در روزگار صفوی این بحث بالا گرفت و رسائل متعددی در باره آن نوشته شد. مجموعه‌ای از آن رسائل را دوست ما آقای شیخ رضا مختاری به چاپ رساند. این بحث در دوره جدید هم مطرح شده و علاوه بر استفاده از متون روایی، کوشش شد تا از مطالبی که دانشمندان اروپایی هم در باره موسیقی گفته‌اند، استفاده شود. در سال ۱۳۳۴ کتابی با عنوان موسیقی و اسلام منتشر شده و در معرفی آن آمده بود: فلسفه حرمت موسیقی و زیان استماع رادیو را از گفتار دانشمندان و دکترهای مشهور اروپا و امریکا ضمن تشریح مطالب علمی با گراورهای مختلف برای شما روشن می‌کند. در این کتاب نگارشات دکتر الکسیس کارل نابغه بزرگ اروپا و دکتر ولف آدلر استاد دانشگاه کلمبیا و تجربیات دکتر پاول حقایق بزرگی را بر شما کشف می‌کند. (این مطالب پشت کتابچه‌ای با نام بررسی در پیرامون سیاست و دیانت (از علی جمالی) درج شده اما مؤلف کتاب شناسانده نشده است. کتاب دیگر تأثیر موسیقی بر اعصاب و روان از دکتر ابوتراب نفیسی بود که در سالهای پیش از انقلاب مکرر به چاپ می‌رسید.

۱. سید مجتبی نواب صفوی و ...، ص ۱۲۷.

۲. مجله گفتگو، ش ۲۹، ص ۲۱۸.

۳. به جز او از روحانیون تهران که با فدائیان همراهی نزدیک داشتند، یکی شیخ مهدی دولابی بود که نواب او به او می‌گفت که تو سپهسالار من هستی. دیگری حاج سید علی لواسانی و حاج شیخ محمدرضا نیکنام دولابی.

۴. خاطرات شیخ علی تهرانی، ص ۱۰.

۵. مجله گفتگو، (ش ۲۹) ص ۲۱۷.



در واقع، فدائیان نخستین تجربه يك سازمان منسجم مذهبی بودند که در شرایط مقتضی، از ترور وابستگان به اجانب و استبداد ابایی نداشته و برای سازمان خود برنامه نسبتاً منظمی را تدارك دیده بودند. جز آن که ورود عناصر ملی در میانه راه، دست آنها را از پشت بست و به مقدار زیادی تلاش آنان را بی‌ثمر ساخت.

نواب در سال ۱۳۳۳ در کنگره اسلامی که به هدف نجات فلسطین در بیت المقدس تشکیل شده بود، شرکت کرد و سخنرانی آتشینی در دفاع از آرمان فلسطین ایراد کرد. پس از آن، عازم مصر شد و با رهبران اخوان المسلمین دیدار کرد و در عین تأثیرگذاری، از آنان تأثیر نیز پذیرفت و در بازگشت از مصر، به ستایش آنان پرداخت.<sup>۱</sup> شاه که در اندیشه قدرت سیاسی خود بود، با فشار آمریکا تن به پیمان نظامی بغداد (سنتوی بعدی که عراق از آن خارج شد) داد. نواب از این اقدام برآشفته و در پی ترور نخست وزیر وقت، حسین علاء برآمد. این اقدام در مجلس فاتحه آقا مصطفی پسر آیت الله کاشانی در ۲۵ آبان ۳۴ صورت گرفت که حسین علاء هدف تیر ذوالقدر قرار گرفت، اما جان سالم به در برد. به دنبال جستجوی نیروهای امنیتی، در نخستین روز آذر همان سال، نواب و سید محمد واحدی دستگیر شدند. اندکی بعد عبدالحسین واحدی نیز دستگیر شد. عبدالحسین واحدی، شخصا به دست تیمور بختیار، در دفتر او به شهادت رسید. بقیه افراد، شامل نواب، سید محمد واحدی و مظفر ذوالقدر - کسی که علاء را ترور کرد - به اعدام محکوم شدند. شمار دیگری از فدائیان نیز به زندان محکوم شدند.

در شرایطی که کسی انتظار اعدام سریع آنان را نداشت، و بدون این که کسی از آنان حمایت بکند، و در واقع، بدون هر مقدمه‌ای، صبح روز ۲۷ دی ۱۳۳۴ خبر اعدام این افراد از رادیو پخش شد. این زمان، یعنی زمستان سال ۳۴، آیت الله کاشانی در زندان بود و نتوانست اقدامی در این باره انجام دهد.<sup>۲</sup> اما از جمله کسانی که به دستگیری فدائیان اعتراض کردند، دو تن از علمای شیراز با نام‌های سید نورالدین شیرازی و شیخ

۱. احیای اندیشه‌های اخوان المسلمین در ایران، بعدها نیز توسط برخی از روحانیون ادامه یافت که نمونه آن، ترجمه آثار سید قطب در سطحی نسبتاً گسترده به فارسی است. این آثار، نقش قابل توجهی در وصل کردن ایران به اندیشه‌های انقلابی اسلامی در جهان عرب به ویژه مصر داشت. در این باره پس از این سخن خواهیم گفت. نواب در آخرین بازجویی خود از ارتباطش با جمعیت «منتدی النشر» در عراق، «شبان المسلمین» و «اخوان المسلمین» در مصر، شعبات «اخوان» در شام و عراق، و «جمعية العلماء» در شام سخن گفت. بنگرید: کیهان، (۳۰ دی ماه ۸۱) برخی از اخوانی‌ها هم مانند کامل شریف از اخوانی‌های اردن، با شنیدن خبر حکم اعدام وی در صدد تلاش برای نجاتش بودند که وی را حتی پیش از موعد ده روزه فرجام خواهی اعدام کردند. بنگرید به مصاحبه دختر نواب در یالثارات، ش ۲۱۱، ص ۳.

۲. بنگرید به مصاحبه فرزند ایشان ابوالحسن کاشانی در روزنامه کیهان، ۲۸/۱۲/۱۳۸۱.



بهاء‌الدین محلاتی بودند که از علمای مبارز این شهر به شمار می‌آمدند.<sup>۱</sup> امام خمینی هم دو نامه یکی برای صدرالاشراف و دیگری برای سید محمد بهبهانی نوشت و از آنان خواست تا در این باره اقدام کنند.<sup>۲</sup> اعدام آنان پایان فعالیت رسمی جمعیت فدائیان اسلام بود.

در سال‌های بعد، فعالیت هواداران این جمعیت کماکان ادامه داشت و بسیاری از اعضا و هواداران فدائیان برنامه‌های سیاسی محدود خود را در قالب برنامه‌های مذهبی ادامه می‌دادند. برای نمونه در گزارشی از ساواک مربوط به بهمن سال ۳۷ از مجلس جشنی یاد شده است که در مسجد طالقانی تهران برپا شد که در این مجلس آیت الله شیخ یحیی طالقانی که از علمای فعال جمعیت فدائیان اسلام بوده با حضور شماری دیگر از فدائیان از جمله حسین مجاهد، حاجی یوسفیان، علی ترکی، حسین حضرتی، محمود لؤلؤ، حاج باقر سمسار - که همگی از افراد جمعیت فدائیان اسلام می‌باشند - تشکیل گردید. در این محفل، آقای شیخ عباسعلی اسلامی که او نیز از روحانیون مرتبط با نواب و مدافع فدائیان بود، منبر رفت.<sup>۳</sup>

در اینجا چند بحث کوتاه دیگر در باره فدائیان اسلام خواهیم داشت:

### الف: فدائیان و آیت الله بروجردی

حرکت فدائیان ماهیت طلبگی - انقلابی داشت و در عین وابستگی به مرجعیت، به نوعی در عمل مستقل می‌اندیشید و طبعاً بر این باور بود که اگر مرجعیت به لحاظ محدودیت‌های خود نمی‌تواند کار انقلابی بکند، دلیلی ندارد که طلاب هم ساکت باشند.<sup>۴</sup>

۱. خاطرات رجبعلی طاهری، ص ۱۹.

۲. آیت الله جعفر سبحانی به بنده فرمودند که من خود حامل این دو نامه بودم. این پس از آن بود که عبدالحسین واحدی در دفتر تیمور بختیار کشته شده بود. امام با اشاره به مظلومیت آنها، از این دو نفر خواستند تا اقدامی بکنند. بعدها از امام پرسیدم که آیا جوابی رسید؟ ایشان فرمودند فقط آقای بهبهانی جوابی به ایشان داده بود. نیز بنگرید به توضیحات آیت الله سبحانی در «ویژه‌نامه روزنامه رسالت» تحت عنوان «پرتوی از خورشید»، ۱۲ خرداد ۷۸، ص ۳۴.

۳. بنگرید سند چاپ شده در: جامعه تعلیمات اسلامی، ص ۱۵۱. در این گزارش آمده است: ضمناً در جشن مزبور حاج حیدر علی ابراهیمی و فاهم که از دوستان نواب صفوی و سید عبدالحسین واحدی بود و بعد از اعدام سران فدائیان اسلام به کشور عراق رفته و در نجف به سر می‌برد و به تازگی به ایران آمده است، حضور داشت. در اسناد دیگری هم که در همین کتاب چاپ شده و در باره آقای اسلامی است، اطلاعاتی در باره ادامه فعالیت فدائیان اسلام وجود دارد.

۴. تعبیر خود نواب صفوی در بازجویی، در برابر این پرسش که اگر بروجردی اعلم است، چرا کارهایی که تو می‌کنی، او نمی‌کند؟ چنین است: برای این که من سرباز اسلام هستم و آقای بروجردی افسر هستند و تا زمانی که سرباز هست، افسر به میدان نمی‌رود. مجله یاد، ش ۶، ص ۳۷.



فدائیان اسلام، تا پیش از استوار شدن جایگاه آیت الله بروجردی مورد حمایت برخی از مراجع قم از جمله آیت الله محمد تقی خوانساری<sup>۱</sup> بودند، طوری که آقای بدلا می گوید: «ایشان با فدائیان اسلام و شیوه برخورد آنان با افراد مزاحم بر سر راه اسلام و مسلمین موافق بودند و حتی فقیه فدائیان و صادر کننده مجوز برای آنان محسوب می شدند». فدائیان از سال ۲۹ مشکلاتی با دستگاه آقای بروجردی پیدا کردند. اما منهای ایشان، فدائیان که این زمان سخت ضد دربار بودند، با علمای وابسته به دربار و نیز روحانیون مصلحت اندیش که منافعشان بیش از منافع اسلام برای ایشان مهم بود، درگیر شدند. در يك نگرش انتقادی بسیار تند، آنان در اعلامیه تاریخی شان چنین ابراز داشتند: توای عالم اسلامی! تو ای بی وفا، علوم آل محمد و معارف الهی را تحصیل نمودی، آن گاه که افکارت بدین معارف نورانی پرورش یافت و در گلستان نورانی حق پروبالی یافتی، روش و لباس را تغییر دادی و در صف بدعت گزاران و ظالمین قرار گرفته، بی رحمانه با جعل

→ استدلال دیگر او هم در باره ترورها این بود که این درست است که «حکم کلی را باید فقیه جامع الشرایط بیان کند و یا حکم ضروری شرع را شخص مطلع به فقه، اما تشخیص مصداق و موضوع به عهده شخص مکلف است». آخرین بازجویی نواب در ۳۴/۹/۱، چاپ شده در کیهان (۳۰ دی ماه ۱۳۸۱).

۱. گفتنی است که در بین مراجع ثلاث یعنی آیات: حجت، خوانساری و صدر، آقای خوانساری در مسائل سیاسی از آنان جدی تر بود. آقای سید عزالدین زنجانی با اشاره به این که آقای حجت همان روش مرحوم سید محمدکاظم یزدی را داشتند و به مسائل سیاسی کاری نداشته و حتی بحث نماز جمعه را هم طرح نکردند، در باره آقای خوانساری می گوید که وی در زمان جنگ عراق و انگلیس در صف مجاهدین وارد شد. وی می افزاید که آقای صدر هم معتقد بود که باید در مسائل سیاسی دخالت کرد، اما این حرفها آن زمان خریدار نداشت. بنگرید: مجله حوزه، س سال ۴ ش ۵ (ش مسلسل ۲۳)، ص ۴۰-۴۱. در باره شرکت آیت الله خوانساری در جهاد علیه انگلیس بنگرید به خاطرات حاج آقا مجتبی عراقی که از زبان خود او مطالبی در این باب نقل کرده است: مجله حوزه، س ۶، ش ۶ (ش مسلسل ۳۶) ص ۳۵. فقیهی شیرازی در سال ۲۷ از آیت الله خوانساری در باره مصرف سهم امام در باره فلسطینی ها پرسید. ایشان جواب داد: بسم الله تعالی شأنه: در صورتی که حفظ بلاد اسلامیة موقوف حتی بر دادن سهم امام باشد جائز است و صرف کردن سهم مبارك امام علیه السلام و حفظ آن بلاد بلکه اگر هم کسی بدهی از این جهت نداشته باشد باید سعی در حفظ بنماید. الاحقر محمد تقی الموسوی خوانساری. پرچم اسلام، سال سوم، ش ۲۲، ش مسلسل ۱۱۵، ص ۱. آقای مسعودی خمینی هم ضمن اشاره به حمایت های صریح آیت الله خوانساری از نواب صفوی، در برابر موضع آیت الله بروجردی، به برخی از دیدگاه های سیاسی استثنایی وی اشاره دارد. از جمله آن که، وقتی همه علما شرکت در انتخابات مجلس شورای ملی را تحریم کرده بودند، وی آن را واجب دانسته و گفته بود کسانی کاندیدا شوند، به مجلس بروند و قوانین اسلامی را تصویب کنند. (بنگرید: خاطرات مسعودی خمینی، ص ۷۲-۷۳). به مناسبت درگذشت آیت الله خوانساری، نشریه (مجموعه) حکمت قم، ویژه نامه ای مفصل (سال اول ش ۱۲، ۱۳ مهرماه ۱۳۳۱) منتشر کرده که اطلاعات بدیع و بکری در آن آمده است. نیز شرح حال ایشان را بنگرید در: آثار الحجه، ج ۱، ص ۱۴۲-۱۶۱.



قوانین خلاف اسلام و اجرای نقشه‌های دشمنان اسلام همه روزه بر پیکر اسلام ضربات شدید نواختی. تو ای بی‌وفا بشر، ای کاش وفاداری را از سگ آموخته بودی، تو برای مرجعیت و ریاست خود آن قدر که کوشیدی، به خدا برای حفظ اساس اسلام يك هزارم آن در تمام مدت عمرت کوشش نکردی، به خدا آن گاهی که احساس کوچک‌ترین خطری برای عنوان و مقام دنیای خود کنی، مهیای هر اقدامی و تکفیر و تفسیقی می‌باشی و گرچه به بنیاد مقدس اسلام لطماتی وارد آید، اما اگر در پیش چشم محصول مصائب انبیا و محمد و آل محمد (ص) و محصول خون مقدس حضرت سیدالشهداء حسین بن فاطمه (ع) جگرگوشه پیغمبر را آتش‌زنند تا جایی که برای شخصیت خود احساس خطر نکنی باکت نیست و به روی خود نمی‌آوری.<sup>۱</sup>

در واقع باید ریشه اختلافات آنان و آیت الله بروجردی را در نوع نگاه و نگرش آنان به سیاست جستجو کرد. فدائیان سخت سیاسی بودند و بنیاد تشکیلات ایشان بر پایه این نگرش بنا شده بود. این سابقه‌ای بود که آنان دست کم بخشی از آن را در نگاه آیت الله قمی و خوانساری تجربه کرده بودند. این در حالی بود که آیت الله بروجردی چنین نگاهی به سیاست و مداخله در آن نداشت. به همین دلیل در بیشتر حوادث مربوط به ملی شدن صنعت نفت ساکت ماند و متقابلاً مورد حمله نشریه نبرد ملت که وابسته به فدائیان بود قرار گرفت.<sup>۲</sup> برای مثال در خبری که در بهمن ۲۹ یعنی چند روز قبل از ملی شدن نفت در مجلس در این نشریه درج شده، با حروف درشت آمده است: «آیت الله حضرت سید محمد تقی خوانساری پیشوای میلیون‌ها مسلمان پاکدل، نظر قاطع خود را در مورد مسأله نفت ابراز فرمودند؛ ولی هنوز آیت الله بروجردی سکوت خود را در این امر حیاتی نشکسته است».<sup>۳</sup>

با نفوذ فدائیان در حوزه علمیه قم، برخوردها جدی‌تر شد. شهید محلاتی با اشاره به حوادثی که در قم رخ داد، به برخی از اطرافیان مرحوم بروجردی اشاره دارد که ذهن ایشان را نسبت به فدائیان مشوب کرده بودند؛ چرا که معتقد بودند، فدائیان قصد برهم زدن حوزه را دارند. این مطلبی بود که آیت الله بروجردی در پایان یکی از درس‌های خود هم مطرح کرد که چرا هر روز به بهانه‌ای درس‌های حوزه را تعطیل می‌کنند؟ این امر در نهایت به مشاجره میان شماری از فدائیان از جمله واحدی، آقا سید هاشم حسینی

۱. اعلامیه فدائیان اسلام، ص ۸۳.

۲. یکبار فدائیان قصد انتشار اطلاعیه‌ای را داشتند که در آن خطاب به آیت الله بروجردی آمده بود: حضرت آیت الله بروجردی! گمان نمی‌کنیم غیرت دینی شما از آیت الله قمی کمتر باشد. ایشان وقتی دیدند رضاخان پهلوی کشف حجاب می‌کند، اعتراض کردند تا تبعید شدند... (خاطرات آقای دوانی، یالثارات، ش ۲۱۱، ص ۸).  
۳. نبرد ملت، ش مسلسل ۱۶، ۲۶ بهمن ۱۳۲۹، ص ۳.



و برخی از اطرافیان آقای بروجردی مانند شیخ علی الشتری معروف به شیخ علی لر و شیخ اسماعیل ملایری در میان نماز مغرب و عشا در مدرسه فیضیه و در حضور آیت الله خوانساری منجر شد. در این جریان، فدائیان به شدت مضروب شدند و وساطت آیت الله زاده آقای خوانساری آنان را نجات داد.<sup>۱</sup> آقای رسولی محلاتی می نویسد که شیخ علی لر شمشیر به خود می بست و در گوشه و کنار دنبال آن بود که یاران شهید نواب را ببیند و متواری سازد. همین امر باعث شد تا آنها پایشان از مدرسه فیضیه کوتاه شود و دیگر به آنجا نیایند.<sup>۲</sup> با این همه، فدائیان قصد رودررویی با آیت الله بروجردی را نداشتند و کمابیش به رغم انتقادهایی که داشتند، برای نشان دادن وفاداری خود، اقداماتی می کردند. از آن جمله يك بار که عبدالحسین واحدی مرد شماره ۲ فدائیان- در فیضیه سخنرانی کرد، در پایان وصیت نامه اش را خواند و آیت الله بروجردی را وصی خود قرار داد که می توانست ابراز ارادت فدائیان را به مرجعیت نشان دهد.<sup>۳</sup> با این حال، آنان در قم، در بیت آیت الله بروجردی محبوبیتی نداشتند و دست کم برخی از افرادی که در آنجا بودند، روش آنان را نمی پسندیدند. به گفته آقای سید جعفر کریمی، کسانی در اطراف آقای بروجردی بودند که ذهن ایشان را نسبت به فدائیان بدبین می کردند. آقای کریمی می افزاید که پس از درگذشت آیت الله صدر و خوانساری که مدافع فدائیان بودند، آنان در قم گرفتار مشکلات بیشتری شدند. در این میان بارها و بارها مرحوم سید احمد زنجانی و محمدتقی اشراقی از فدائیان خواستند تا از شدت فعالیتشان در قم بکاهند، زیرا نظر آیت الله نسبت به آنها بسیار بد شده است. این در حالی بود که خود مرحوم سید احمد زنجانی در جلساتی که شبها در منزل عبدالحسین واحدی در گذر جدای قم برگزار می شد، شرکت می کرد. مرحوم گل سرخی می گوید که چند بار به خاطر ارتباطش با فدائیان، شهریه اش را قطع کردند. وی می افزاید که این اقدام از سوی اطرافیان آیت الله بود. من نامه ای به آقای بروجردی نوشتم و قضیه را گفتم. ایشان گفت: نه قطع شهریه از طرف من بوده و نه مخالفتی با فدائیان اسلام دارم.<sup>۴</sup> آقای بدلا در باره اعدام ناگهانی نواب نیز گزارش جالبی داده است. در واقع رژیم حيله ای به کار برد تا علما تصور نکنند

۱. بنگرید: خاطرات آقای دوانی در یالئارات، ش ۲۱۱، ص ۸؛ خاطرات و مبارزات شهید محلاتی، ص ۳۰-۳۱. آقای دوانی می افزاید: به آقای بروجردی گفته بودند که نواب، هفت تیری زیر شال خود پنهان کرده و هر موقع به شما برسد، شما را خواهد کشت. به هر روی عاقبت «نواب با تأثر و تأسف زیاد از قم رفت و سر و صدای فدائیان هم در محیط قم خاموش شد».

۲. خاطرات آیت الله سید هاشم رسولی محلاتی، ص ۴۳.

۳. مجله یاد، ش ۷، ص ۳۴.

۴. مجله یاد، ش ۶، ص ۳۷؛ در باره قطع شهریه فدائیان نیز بنگرید به خاطرات بدلا در: هفتاد سال، ص ۲۱۹-۲۲۰.



که دولت به زودی قصد اعدام این افراد را دارد و تنها پس از اعدام بود که خبر آن پخش شد و در نتیجه علما نتوانستند اقدامی بکنند.<sup>۱</sup> این توجیه مقبولی است که در باره عدم موضعگیری آیت الله بروجردی در برابر اعدام نواب ارائه شده است.

با این همه، به نظر می‌رسد، پس از يك دوره حمایت آقای بروجردی از فدائیان و حتی کمک مالی به آنها از طریق آقای بدلا<sup>۲</sup> - که هم جزء شورای استفتای آقای بروجردی بود و هم عموزاده برادران واحدی - آقای بروجردی خوشبینی خود را به جریان فدائیان اسلام از دست داد و به ویژه از این که آنان اوضاع حوزه علمیه قم را سیاسی کرده و به تعبیر ایشان در هم ریخته بودند - یا این طور برای ایشان وانمود شده بود - از آنان انتقاد می‌کرد.<sup>۳</sup> در جای دیگری به انتقاد برخی از سخنرانان فدائیان اسلام در فیضیه از مرجعیت اشاره شده که سبب تحریک عده‌ای از روحانیون بر ضد آنان گردید.<sup>۴</sup> همچنین اظهار شده است که پس از اجرای تشییع جنازه رضاخان در اردیبهشت ۲۹ و تکاپوی گسترده فدائیان در قم، کسانی از وابستگان به دربار یا تحریک شده از آن سو، ذهن آیت الله بروجردی را نسبت به فدائیان مشوب کردند. در سندی متن سخنرانی آیت الله بروجردی بر ضد فدائیان و اعمال آنان در قم، در جلسه درس ایشان درج شده است. وی تأکید کرد که این افراد نمی‌توانند از طلاب علوم دینی باشند و باید آنان را از ردیف طالبین علوم روحانی مردود و مطرود نمود!<sup>۵</sup> این سخنرانی سبب شد تا در ۱۴ خرداد آن سال، گروهی از طلاب، عبدالحسین واحدی، سید هاشم حسینی و شماری دیگر از طلاب طرفدار فدائیان را مجروح کردند. به دنبال آن شورای امنیت قم، دستور تبعید پنج نفر - عبدالحسین واحدی، سید هاشم حسینی، سید جواد تقوی، سید موسی عرب و شیخ فضل الله محلاتی - از طلاب طرفدار فدائیان را از این شهر صادر کرد که البته این حکم اجرا نشد و شورای امنیت قم آن را پس گرفت.

عده‌ای دیگر بر این باورند که آیت الله بروجردی که با توجه به تجربه مشروطه از

۱. بنگرید: مجله حوزه، ش ۴۳-۴۴، ص ۹۸ آقای سید حسین بدلا از اعدام ناگهانی نواب و دیگر فدائیان خبر داده و می‌افزاید که کسی انتظار نداشت به این سرعت آن کار انجام شود. پس از آن، در باره موضع مرحوم بروجردی می‌نویسد: ایشان پس از شنیدن خبر شهادت این آقایان، بسیار متأثر شدند؛ طوری که ملاقاتی را که ما روزانه با ایشان داشتیم، آن روز تعطیل کردند و فرمودند: از ناراحتی، حال هیچ کاری را ندارم. مجله تاریخ و فرهنگ معاصر، ش ۲، ص ۱۹۶.

۲. بنگرید به مصاحبه وی در یالثارات، ویژه نامه فدائیان اسلام، (ش ۲۱۱، ص ۲).

۳. خاطرات آیت الله خاتم یزدی، ص ۵۸-۵۹.

۴. بنگرید: تاریخ و فرهنگ معاصر، (مصاحبه آیت الله سید مرتضی مبرقی فقیه) ش ۲، ص ۱۹۱.

۵. گزارش محرمانه اداره کارآگاهی، شماره ۲۸۶۶/۶۰۶/۱۷۹۰۳۱۱/۱ تاریخ ۲۹/۳/۱۷ به نقل از: فدائیان اسلام، منظور الاجداد (مجله گفتگو، ش ۲۹)، ص ۲۰۵.



حضور روحانیت در عرصه سیاست دل خوشی نداشت، مایل به افزایش حضور روحانیون در سیاست آن هم به شیوه فدائیان نبود.<sup>۱</sup> افزون بر آن، برخی از روش‌های برخورد آنان نیز مورد انتقاد مرحوم بروجردی بود. برای مثال ایشان در ارتباط با برخی از کارهای فدائیان گفته بود: آخر دعوت به اسلام و مبارزه برای اسلام که بدین صورت نیست؛ با تهدید و غصب اموال مردم که نمی‌شود مبارزه کرد. وقتی این مسأله را با نواب در میان گذاشتند، گفت: ما به قصد قرض می‌گیریم. آنچه می‌گیریم برای تشکیل دولت علوی است. هدف ما مقدس و مقدّم بر این‌هاست. هنگامی که حکومت علوی را تشکیل دادیم، قرض مردم را می‌پردازیم.<sup>۲</sup>

آقای واعظ زاده در باره برخورد صریح آقای بروجردی با فدائیان اسلام می‌گوید که ایشان روش آنان را نمی‌پسندید. سپس در باره اطرافیان ایشان می‌افزاید: «دستگاه اداری حوزه علمیه قم که اصحاب آیت الله بروجردی بودند، از حرکت فدائیان اسلام ناراضی بودند. البته این گروه، با هر حرکت انقلابی و اصلاحی مخالفت می‌کردند».<sup>۳</sup> وی در باره موضع امام خمینی نسبت به فدائیان می‌گوید: «یک روز در جلسه خصوصی از ایشان شنیدم که فرمود: اینان (فدائیان اسلام) بدون هیچ آلت و اسلحه‌ای، فقط با سخنرانی، با دستگاه درافتاده‌اند و دستگاه را به وحشت انداخته‌اند».<sup>۴</sup> حاج آقا مصطفی خمینی نیز با عبدالحسین واحدی دوست بوده در جایی از احساس مثبت خود نسبت به نواب و واحدی و از جریان کتک خوردن آنان در قم، در خاطرات خود سخن گفته است.<sup>۵</sup> خانم زهرا مصطفوی هم از موضع حمایت‌آمیز امام خمینی با فدائیان اسلام و ناراحتی وی از عدم حمایت آیت الله بروجردی از آنان سخن گفته است.<sup>۶</sup> همسر امام هم تأیید کرده است که «آقا رفتند پیش آقای بروجردی که در این کار دخالت کنند، ولی ایشان گفتند: من در کار آنها دخالت نمی‌کنم».<sup>۷</sup> بعدها یکی از شاگردان امام در وصف ایشان نوشت: «روح او [امام خمینی] روح نوّابی بود به اضافه مرجعیت».<sup>۸</sup> نیز گفته شده است که امام به خاطر آیت الله بروجردی از حمایت آشکار فدائیان خودداری کرد.<sup>۹</sup> شیخ علی

۱. همان، مصاحبه سید محمد باقر سلطانی، ص ۱۹۱؛ و مصاحبه ایشان با مجله حوزه، ش ۴۳، ص ۳۶.

۲. مجله تاریخ و فرهنگ معاصر، ش ۲، ص ۱۹۲-۱۹۳. و بنگرید مجله حوزه، ش ۴۳، ص ۳۷ آقای سلطانی می‌گوید: من يك شب تا صبح با مرحوم نواب صفوی صحبت کردم و آنچه را که آیه الله العظمی بروجردی نمی‌پسندیدند، به ایشان تذکر دادم.

۳. تاریخ و فرهنگ معاصر، ش ۲، ص ۱۹۹. ۴. همان، ص ۲۰۲.

۵. بنگرید: مجله پانزده خرداد، ش ۴ (مهر ۷۰)، ص ۲۴. یادها و یادمان‌ها، ج ۱، ص ۲۰۴-۲۰۵.

۶. روزنامه اطلاعات، ۱۷ خرداد ۱۳۶۷. ۷. روزنامه اطلاعات، ۱۲ خرداد ۷۳، ص ۱۱.

۸. خاطرات آیت الله محمدعلی گرامی، ص ۲۳۵.

۹. خاطرات آیت الله ابوالقاسم خزعلی، ص ۸۶.



تهرانی هم می‌گوید: یک روز مرحوم [امام] خمینی مدرسه فیضیه آمد. در حجره آقای شیخ احمد مولایی و به آقای سید هاشم تهرانی و واحدی‌ها در باره مرحوم بروجردی سفارش کرد و گفت: فعلاً او سنبل [کذا] تشیع است و در افتادن با او به صلاح اسلام نیست، ولی آنها نصحیت را نپذیرفتند و به فعالیت علیه دستگاه مرحوم بروجردی ادامه دادند.<sup>۱</sup> وی داستان خلوت شدن قم پس از رفتن طلاب به شهرها و برنامه حمله برخی از اطرافیان آقای بروجردی به فدائیان اسلام و از جمله واحدی و سید هاشم تهرانی را به تفصیل و با جزئیات شرح داده است. پس از آن ماجرا، فدائیان اسلام به تهران رفتند.<sup>۲</sup>

### ب: ویژگی‌های جمعیت فدائیان اسلام

۱. یکی از جاذبه‌های اصلی فدائیان اسلام، تعهد و تقدس شخصی آنان به مبانی شرعی و حس مسئولیت‌پذیری دینی آنان بود. تقریباً این قبیل ویژگی‌ها را در زمینه تقید به عبادات و مستحبات گرفته تا دیگر مظاهر دینی، برای بیشتر افراد فدائیان، به ویژه نواب نقل کرده‌اند. این مسأله سبب جذب بسیاری از جوانان متدین آن روزگار به فدائیان می‌شد. رفتارهای آنان به ویژه در برابر انحرافات دینی، بسیار جدی بود؛ به طوری که اگر کسی از بیرون بدانان می‌نگریست، آنها را فوق العاده احساساتی می‌دید.<sup>۳</sup> آقای خزعلی از احساس شگفت خود نسبت به شخصیت و منش نواب چنین می‌گوید: «تا آن زمان متدین‌تر از او کسی را ندیده بودم. تمام انگیزه و هدفش دین بود».<sup>۴</sup> صالحی مازندرانی هم می‌گوید: من هر وقت نام ایشان بر زبانم جاری می‌شود، منقلب می‌شوم... سید [اولین بار] را بسیار با شهامت و شجاع دیدم.<sup>۵</sup> شاه‌رخ می‌گوید: وقتی نواب شروع به نطق می‌کرد، بعد از حدود ده دقیقه، جمعیت حاضر در پای سخنان منقلب می‌شدند.<sup>۶</sup> عبدالهادی حائری هم روی نفوذ کلام عجیب نواب تأکید کرده می‌نویسد: او مردی شجاع و بی باک بود. از قدرت و نفوذ کلام و تأثیر نفسی فراوان برخوردار بود.<sup>۷</sup> این نمونه‌ها حتی برای شعبان جعفری که یکی از پهلوان‌های بازار بود و بعدها به دربار پیوست و از دین جز عزاداری برای امام حسین (ع) نمی‌شناخت، سخت جالب می‌نمود. از جمله با اشاره به فدائیان که «اینا اگه ده میلیون می‌خواستن می‌تونستن فراهم کنن،

۱. خاطرات، ص ۶

۲. همان، ص ۷-۸

۳. بنگرید به خاطرات شخصی آقای دوانی از فدائیان به ویژه نواب، در: یالثارات، ش ۲۱۱ (۲۵ دی

۸۱)، ص ۸. ۴. خاطرات آیت الله خزعلی، ص ۸۸

۵. خاطرات آیت الله اسماعیل صالحی مازندرانی، ص ۴۳-۴۴

۶. خاطرات آیت الله شاه‌رخ، ص ۶۱. وی می‌گوید یکبار هم شاهد حضور امام خمینی و عده‌ای دیگر

از علما پای سخنرانی نواب بوده است. ۷. آنچه گذشت، ص ۱۸۴



براشون مشکل نبود ولی خودشون قبول نمی‌کردن» به قرضی که زمانی، نواب از طریق وی از کسی گرفته بود، اشاره می‌کند و می‌افزاید: «وقتی نواب صفوی رو می‌خواستن ببرن تیربارونش کنن، فقط خواهر و مادرش بودن. بعد در گوش خواهره میگه: من دوهزار تومن از آقای جعفری گرفتم. برین این پولو بهش بدین. تو اون موقع که می‌خواستن اعدامش کنن، میگه برین پولشو بهش بدین؛ که داداشش او مد...»<sup>۱</sup> وقتی سید حسین امامی را پای چوبه دار می‌برند، به قول شعبان جعفری «میگه دستمالم تو جیبمه، دربیارین، ببندین گردنم. چون طناب شما کثیفه، نجسه».<sup>۲</sup> حساسیت‌های دینی و مذهبی گروه فدائیان و تدین شخصی آنان، در جذب نیروهای خاصی از میان متدینین بسیار مؤثر بود. شجاعت و اعتماد دینی واقعی آنان را هم که در عمل آنان نمود داشت، باید در ردیف همین ویژگی‌های آنها برشمرد.

۲. نوع نگاه فدائیان اسلام به اسلام، نگاهی فراگیر و جامع و به قول امروزی‌ها حداکثری بود. آنان اسلام را آیینی می‌دانستند که برای همه ابعاد زندگی انسان برنامه دارد و می‌تواند يك تمدن انسانی بزرگ را ایجاد کند.<sup>۳</sup> از دید آنان، شاهدش تمدن کهن اسلامی بود که البته به نظر فدائیان در این اواخر سخت گرفتار رکود و سستی شده و غرب زدگی شرقیان عامل مهم این عقب ماندگی و عدم تحرک شده بود. در برابر، فدائیان نسبت به تمدن مادی غرب سخت بی‌اعتنا بوده و با مظاهر آن به شدت مبارزه می‌کردند. یکی از مهم‌ترین سخنرانی‌های نواب، سخنانی است که وی در مسجد جامع سلطانی - از مراکز اصلی فدائیان در تهران - در باره تمدن غرب ایراد کرده است. این سخنرانی در اواخر بهار سال ۱۳۲۷ ایراد شد و از این زاویه که نگرش ضد غربی فدائیان و جایگزینی اسلام و تمدن اسلامی را به جای آن نشان می‌دهد، فوق العاده حائز اهمیت است. نواب در این سخنرانی گفت: «انسان و تمدن انسانی قائم به فضائل انسانیت بوده و به بمب و طیاره و آلات قتاله و جنگ و خونریزی و قدرت چنگال و شاخ حیوانی و خوب خوردن و راحت خوابیدن ارتباطی ندارد.» وی با اشاره به این که غربی‌ها «شهوات حیوانی» را

۱. خاطرات شعبان جعفری، ص ۷۰

۲. همان، ص ۶۶

۳. این مسأله که اسلام برای تمام ابعاد زندگی فردی و اجتماعی بشر قانون دارد، منهای آنچه که از گذشته در فقه اسلامی وجود داشت، به يك گرایش مسلط در گرایش نوین اسلام سیاسی که به مرور بر جریان مبارزه غلبه کرد و جای رژیم پهلوی را گرفت درآمد. سال‌ها پیش از سقوط پهلوی، امام در پاسخ اتحادیه انجمن‌های اسلامی اروپا و آمریکا نوشتند: همین دستگاه‌های مرموز نگذاشته‌اند طلبه تحصیل کرده به احکام مقدسه اسلام به خصوص قوانین تشکیلاتی و اجتماعی و اقتصادی آن توجه کنند و با تبلیغات گوناگون وانمود نموده‌اند که اسلام جز احکام عبادی مطلبی ندارد، در صورتی که قواعد سیاسی و اجتماعی آن بیشتر از مطالب عبادی آن است (تاریخ ۲۲ شوال ۱۳۸۹ ق). بنگرید به نشریه: اسلام مکتب مبارز، ش ۷، ص ۱



اصل قرار داده‌اند، از وضع شرق هم نالید؛ زیرا مردمان شرق «سالیان درازی است که خود را در مقابل ظواهر فریبنده حیوانات غرب باخته و عقل مستقلشان را از دست داده‌اند». وی با اشاره به این که ما هرچه را غربی‌ها خوب بدانند خوب و هر چه را بد بدانند بد می‌دانیم، به پیشرفت‌های ژاپن اشاره کرد که همزمان با ایران حرکتش را آغاز کرده و امروز به «اوج [پیشرفت] صنعتی و علمی» رسیده است. این در حالی است که کشور یاد شده «دارای پست‌ترین عقاید خرافی بوده و میکادو را خدا» می‌داند. به نظر نواب، ایرانیان «اخلاق عالی و معارف بلند اسلام را از دست دادند و عقل و هوششان را در برابر ژست‌ها و شهوات اروپایی‌ها باختند». نواب نیز مانند بسیاری از متفکران نوگرای مسلمان این دوره، معتقد بود که اصولاً پیشرفت غربی‌ها به خاطر آن است که روشها و همچنین بسیاری از متون علمی را از دنیای اسلام گرفته‌اند. شاهدش هم آن است که نسخه بسیاری از آثار علمی علمای اسلامی، در کتابخانه‌های غربی‌ها موجود است. نواب به خصوص از تمدن عصر صفوی یاد کرده، به «عمارات و ساختمانها در اصفهان از زمان پادشاهان دانش پژوه و دین پرور صفوی، مانند عمارات مسجد شاه و حمام شیخ بهایی و عمارت عالی قاپو» اشاره می‌کند. به نظر وی لازم است جهان اسلام بیدار شود و در این باره دو نهضت را در پیش گیرد: «یکی نهضت اتحاد اسلامی و دیگر نهضت علمی و عالی انسانی بر مبنای معارف و اخلاق اسلام در برابر اروپای وحشی و گمراه».<sup>۱</sup>

اگر ما انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷ را حرکتی سنت‌گرا بر ضد مدرنیسم و غرب‌گرایی از یکسو و جایگزینی اسلام از سوی دیگر تصویر کنیم، باید فدائیان را یکی از حلقه‌های مهم این طرز فکر بدانیم.

۳. فدائیان اسلام به طور مشخص، به لحاظ فکری روی چهار اصل تکیه داشتند: ۱- اسلام نظام کامل برای زندگی است. ۲- قومیت‌گرایی در اسلام نیست و اتحاد شیعه و سنی باید حفظ شود. ۳- تضادی بین اسلام و وطن‌خواهی نیست. ۴- اتحاد جهان اسلام با اجرای قوانین اسلامی ممکن بوده و تنها در این شرایط است که مشکلات مسلمانان حل می‌شود.<sup>۲</sup> نواب از همان سالهای نخست فعالیت در اندیشه وحدت اسلامی بود، اما این اواخر در جریان ارتباطش با اخوان المسلمین روی این مسأله حساسیت بیشتری نشان می‌داد. وی در سال ۲۶ به همین منظور با فرید خانی سفیر سوریه در تهران ملاقات کرد و برنامه‌ای برای اتحاد ملل اسلامی مطرح نمود.<sup>۳</sup>

۱. فدائیان اسلام، تاریخ، عملکرد، ص ۷۱-۷۲

۲. سید مجتبی نواب صفوی، اندیشه‌ها و...، ص ۱۳۱ این‌ها اصولی است که نواب در مصاحبه با یک خبرنگار پاکستانی عنوان کرد.

۳. فدائیان اسلام، تاریخ، عملکرد، اندیشه، ص ۶۶



۴. حرکت فدائیان اسلام، میان قشری متدین از جوانان بازاری تأثیر جدی گذاشت؛ طوری که بعدها، در جریان تحولات سال‌های ۴۱ و ۴۲ شماری از آنان در اطراف امام فعالیت خود را آغاز کردند و تشکیلات مؤتلفه را ایجاد نمودند. البته اعضای مؤتلفه، از فدائیان نبودند اما بی‌تردید سنخ وجودی آنان در امتداد همان نیروهای اصلی فدائیان بود. در واقع، خواستگاه فدائیان ترکیب طلبگی - بازاری داشت و این ترکیبی بود که بعدها هم در جریان انقلاب اسلامی به عنوان پشتوانه برخی از حرکت‌های اسلامی خود را نشان داد و تا روزگار ما همچنان در قالب بازار کهن - نه بازار نوین - خود را حفظ کرده است. تأثیر آنها در نسلی که بعدها انقلاب اسلامی را پدید آورد، بسیار روشن است. شاهرخی از روحانیون مبارز آن دوره می‌گوید: حرکت مرحوم نواب صفوی و فدائیان اسلام نیز در روحیه ما طلاب تأثیر زیادی داشت... شیوه رفتار و مبارزه فدائیان اسلام در ما آمادگی روحی ایجاد کرد تا این اعتماد به نفس را پیدا کنیم که می‌توانیم در مقابل رژیم خودکامه و دیکتاتوری شاه بایستیم.<sup>۱</sup> شهید رجایی هم بعدها در این باره گفت: بعد از مدتی که در نیروی هوایی بودم، با فدائیان اسلام همکاری می‌کردم و در جلسات آنها شرکت داشتم... ما همان موقع جذب اولین شعار فدائیان اسلام شدیم که می‌گفتند: همه کار و همه چیز تنها برای خدا، و اسلام برتر از همه چیز و هیچ چیز برتر از اسلام نیست» و بالاخره این که احکام اسلام مو به مو باید اجرا شود، ما را که زمینه مذهبی داشتیم، کاملاً جذب کرده بود و به دنبال آن شعارها بودیم و بیشترین مبارزه علیه توده‌ای‌ها بود و ما هم مشغول بودیم.<sup>۲</sup> این شعار روی پرچم سبز فدائیان اسلام چاپ شده بود. به گفته بهفروزی، یک بار وی و مرحوم رجایی در زندان قصر هم به دیدن نواب رفته بودند.<sup>۳</sup>

۵. یکی از روش‌های فدائیان بهره‌گیری آنان از شماری از نیروهای عمومی بود که بیشتر تحت عناوین پهلوان یا عناوینی مانند آن، در محلات مختلف شهر از قبیل سنگلج و پاچنار و غیره به ویژه جنوب شهر زندگی می‌کردند. این گروه که در تاریخ ایران این دوره نقش فعالی داشته و خصلت‌ها و اقداماتشان نیازمند یک بررسی عمیق است، تحت تأثیر عزاداری‌های محرم، به قشری خاص از روحانیت گرایش داشتند. از این جماعت، دسته‌های مختلف سود می‌بردند. برخی از آنها روی شاه پرستی که به نوعی در فرهنگ عرفی ایران جایگاه خاصی داشت، به دربار پیوستند. کسان دیگری از آنان، از روی عشق به مذهب و روحانیت، به این سوی آمدند و به مبارزین پیوستند. نواب از کسانی

۲. فرزند ملت، ص ۲۱

۱. خاطرات آیت الله شاهرخی، ص ۹۸-۹۹

۳. سیره شهید رجایی، ص ۱۲۲-۱۲۳



بود که اهمیت بهره‌گیری از اینان را درك می‌کرد و گاه در مجالس آنان منبر می‌رفت. کرباسچیان از یکی از این محافل یاد می‌کند که نواب بالای منبر می‌گفت: ای داش مشتی، ای داش غلوما، ای ورزشکارها! جمع شوید که اسلام به شما نیاز دارد.<sup>۱</sup> شعبان جعفری هم از کسانی بود که تا سال ۳۱ در برخی از جلسات عمومی فدائیان اسلام شرکت می‌کرد، زمانی به نهضت ملی به رهبری مصدق و کاشانی پیوست، اما به تدریج به دلیل آن که احساس کرد دولت مصدق با شاه درگیر شده و قصد خلع ید از شاه را دارد، به دربار پیوست.<sup>۲</sup> به عکس مرحوم طیب حاج رضایی (اعدام در ۱۱ آبان ۴۲) که از همین جماعت بود و به رغم حمایت مقطعی‌اش از دربار، در نهایت به نفع روحانیت وارد عمل شد و به همین دلیل اعدام گردید. به هر روی، جمع فدائیان اسلام با این گروه ارتباط داشتند و اهمیت بهره‌گیری از احساسات آنان را در تحريك بخشی از مردم درك می‌کردند. روزگاری گذشت و اهمیت اجتماعی - سیاسی این گروه از میان رفت. آن وقت بود که انتقادهای نسبت به نوع استفاده فدائیان از این گروه، در فضای روشنفکری طرح گردید.

۶. مبارزه قاطع فدائیان با شخص شاه و اصل سلطنت، در يك دوره تاریخی، نشان داد که در حرکت‌های مذهبی، برخلاف جریان‌های ملی، سلطنت و شاه می‌تواند به صراحت مورد حمله قرار گیرد. این امری بود که در نهضت پانزده خرداد به صراحت خود را نشان داد.

۷. فدائیان نخستین بار يك سازمان سیاسی - نظامی را پدید آوردند. طبعاً تأسیس سازمانی با این ویژگی‌ها، تجربه جدیدی در ایران بود. نکته مهم آن بود که عدم مخفی‌کاری آنان از روز اول سبب شده تا بیشتر اعضای آن، بویژه چهره‌های برجسته، برای دولت و مردم شناخته شده باشند. با این حال، این گروه تا این اندازه هشیار بود که بخشی را در پشت پرده نگاه داشته و چهره‌هایی مانند نواب را که امکان پنهان کردن چهره‌اش به عنوان يك فعال پشت پرده نبود، در بخش فعالیت‌های علنی قرار دهد.<sup>۳</sup> این

۱. مصاحبه با یالثارات، ش ۲۱۱، ص ۶. وی از تأثیر این سخنان - که تا آن زمان سابقه نداشت - بر پهلوانان اشاره کرده به شخصی با نام خاقانی از همین «جماعت پهلوانان و داش مشتی‌ها بود» یاد کرده که به محفل آیت الله کاشانی پیوست و در تظاهرات ۲۵ خرداد زخمی شد.

۲. خانم هما سرشار - یهودی - که با شعبان جعفری گفتگو کرده، علاقمند است تا به هر صورت شده، جعفری را به فدائیان اسلام بچسباند و او را عضو فدائیان معرفی کند. این در حالی است که جعفری خود اصرار دارد که عضو نبوده و مثل بسیاری دیگر، زمانی در جلسات آنها رفت و آمد می‌کرده است. بنگرید: خاطرات شعبان جعفری، ص ۶۵

۳. در این باره کرباسچیان فهرست اسامی افراد بخش پنهانی و علنی را به تفکیک بیان کرده است. یالثارات، ش ۲۱۱



سازمان که هدف مشخص سرنگونی رژیم پهلوی بود، با اعتقاد به عدم امکان اصلاح سیستم از طریق انتخابات یا دیگر روش‌های مسالمت‌آمیز، به سیاست نبرد مسلحانه با نظام فاسق، آن هم با استراتژی حذف فیزیکی عناصر کلیدی روی آورد. شاید در آن روزگار سخنی از مبارزه چریکی به سبک آنچه که کمونیست‌ها در دنیا تجربه کردند و سپس در اواخر دهه ۴۰ به ایران انتقال یافت، وجود نداشت، اما به هر روی، مبارزه مسلحانه آنان با چهره‌های دست‌نشانده، و همراه کردن آن اقدامات با حرکتهای مردمی و عمومی، از نخستین تجربه‌های فعالیت‌های همزمان سیاسی - نظامی بود که توسط فدائیان اسلام در ایران طراحی و اجرا شد. این حرکت، به رغم نتایج موقت قابل ملاحظه‌ای که در شرایط ضعف استبداد پهلوی دربر داشت، به دلایل مختلف نتوانست رژیم را ساقط کند.<sup>۱</sup> شاید مهم‌ترین دلیلش آن بود که به محض فراهم شدن زمینه برای پیروزی مردم، نیروهای ملی به صحنه آمدند، سوار بر موج شدند و با حرکتهای نابخردانه و سعه صدر نابجای خود و سپردن مسئولیت‌های مهم به دست چهره‌های مشکوک، و همزمان کنار زدن فدائیان و دیگر نیروهای فعال مذهبی در مرحله نخست جنبش، زمینه اقدامات مشترک انگلیس و آمریکا را برای کودتای ۲۸ مرداد فراهم کرده و چنین خفتی را بر ملت ایران تحمیل کردند.

شیوه ترور همیشه دشواری‌های خاص خود را داشته و به ویژه برای رهبرانی که به نوعی می‌توانستند در بخش عمومی جامعه تأثیرگذار باشند، جز در موارد استثنایی جاذبه‌ای نداشته است. نواب برای ترورهای خود، نیاز به مجوز از مجتهد و مرجع را لازم نمی‌دید و اعتقادش این بود که وقتی دشمن به خانه شما هجوم برده است، کشتن وی نیاز به مجوز ندارد.<sup>۲</sup> بعد از آنان، مؤتلفه نیز در ترور منصور از همان روش با این تأکید که اجازه از مجتهد بگیرند، پیروی کردند. وجود عناصری مانند شهید عراقی در میان فدائیان که بعدها به مؤتلفه پیوست و گفته می‌شود که زمانی داوطلب ترور مصدق بود، پیوستگی کلی دو جریان را نشان می‌دهد.

۱. آقای طالقانی در باره اقدامات فدائیان اسلام می‌گوید: فدائیان اسلام، جوانان پرشور و مؤمن، آن‌ها راه را باز و موانع را برطرف می‌کردند. مانع اول [هژیر] را برداشتند، انتخاب آزاد شروع شد. مانع بعدی [رزم آراء] را برداشتند، صنعت نفت در مجلس ملی شد. از آزادی تا شهادت، ص ۹۲ و بنگرید: سخنرانی‌های عمومی، ص ۳۵، گفتنی است که نشریه نبرد ملت وابسته به فدائیان در سال ۱۳۳۰ کتاب اسلام و مالکیت آیت الله طالقانی را در بخش‌های مختلف چاپ می‌کرد.

۲. محمد جواد حجتی کرمانی می‌گوید که وی این مطلب را از خود نواب شنیده است. بنگرید: حزب ملل اسلامی، نشست تخصصی با حضور کاظم بجنوردی، محمدجواد حجتی، ابراهیم ذوالفقاری و ابوالقاسم سرحدی‌زاده، ص ۲۲



## ج: در باره کتاب «اعلامیه فدائیان اسلام»

فدائیان در شرح اندیشه‌های خود، برای ایجاد حکومت اسلامی، نخستین برنامه مفصل را به صورت يك قانون اساسی، و بر پایه تصویری از اسلامی که خود می‌شناختند و عمیقاً به آن ایمان داشتند، ارائه دادند. آنان با شعار «اسلام باید حکومت کند»<sup>۱</sup> به میدان آمدند (و مقصودشان البته اجرای احکام اسلام بود) و بنابر این لازم بود تا برای تحقق این شعار برنامه‌ای تدوین کرده، ارائه دهند. این برنامه که قاعدتاً می‌بایست در سال ۱۳۲۷ و ۱۳۲۸ فراهم آمده باشد، در سال ۱۳۲۹ تحت عنوان اعلامیه فدائیان اسلام یا رهنمای حقایق به چاپ رسید. در اینجا چند مطلب را در باره این متن باید توضیح دهیم:

الف: چگونگی تألیف و انتشار آن: روی جلد کتاب نام کسی به عنوان مؤلف نیامده است، اما به طوری که از بازجویی‌های نواب استفاده می‌شود، وی در پاسخ به این پرسش که چه کسی اعلامیه فدائیان اسلام را نوشته است، پاسخ می‌دهد: خود بنده نوشتم.<sup>۲</sup> با توجه با امکانات محدودی که در اختیار فدائیان بود، و در اوج استبداد سیاسی موجود در سالهای ۲۸ و ۲۹ نزدیک به يك سال کارهای مقدماتی نگارش و انتشار این متن به درازا کشید. این زمانی بود که فدائیان هژیر را ترور کرده و سخت تحت کنترل و فشار دولت بودند. طبعاً چاره‌ای نبود جز آن که سران فدائیان، علاوه بر تهیه متن، کار انتشار و صحافی آن را هم عهده‌دار شوند. در این باره شهید سید محمد واحدی شرحی به دست داده که گوشه‌ای از این دشواری‌ها را بیان می‌کند. در اثر محدودیت مالی، چاپ کتاب برنامه فدائیان اسلام يك سال به طول انجامید و برای چاپ آن سهامی تعیین شد و بین افراد مختلف تقسیم شد و چون چاپ ده هزار جلد متضمن مخارج زیادی بود، لذا جمع‌آوری سهام آن طول کشید و از جهت این که چاپخانه‌ها بسیار محدود بودند و تحت کنترل شدید، مطالب خود را چاپ می‌کردند، با زحمت فوق‌العاده‌ای به تدریج فرم‌های مختلف کتاب حروفچینی و چاپ می‌شد. بالاخره در اوائل ماه آخر پاییز ۱۳۲۹ کتاب آماده صحافی شد و چون صحافی آن در چاپخانه مشکل بود و ممکن بود که بالاخره از نظر مأمورین اطلاعات پوشیده نماند، لذا به یکی از مخفی‌گاه‌های آقای نواب منتقل شد که در آنجا صحافی شود و صحافی چاپ اول کتاب را شخص آقای نواب و چند نفر از افراد فدائیان اسلام انجام دادند که شغل یکی دو نفر از آن‌ها صحافی بوده است. آقای نواب و

۱. آیت الله خامنه‌ای از خاطرات آمدن نواب به مشهد یاد می‌کند و این که وی هم در مدرسه سلیمان خان و هم مدرسه نواب مشهد، شعارش این بود که «اسلام باید زنده شود. اسلام باید حکومت کند.»

بنگرید: مجله پانزده خرداد، ش ۵-۶ (آذر ۷۰)، ص ۶-۷

۲. جمعیت فدائیان اسلام به روایت اسناد، ج ۲، ص ۶۰۹



دیگران هم وسیله آنها با صحافی و دوختن کتاب آشنا شده و صحافی و دوختن آن را در چند روز خاتمه می‌دهند... فدائیان اسلام معتقد بودند که تنها حفظ و یاری خدای جهان، آنها و چاپ کتاب و رفت و آمدشان را از نظر مأمورین مخفی می‌داشت و با این اعتقاد و توکل به خدا و با عزمی راسخ انجام وظیفه می‌کردند و بالاخره توانستند که در زمان حکومت رزم آرا آن کتاب خطرناک را آماده انتشار کنند. یکی دیگر از مشکلات موجود طرز پخش و نشر کتاب بود... پیش از آماده شدن کتاب قبلاً فهرست اسامی علما، وزراء، وکلای وقت، نخست وزیران سابق، وزراء، وکلای دوران‌های اخیر، رجال مختلف، درباریان و افراد مؤثر در ایران، و همچنین رجال ممالک اسلامی تهیه شده بود... صبح روز بعد هر يك از آنها خیال کردند که تنها برای آنها کتاب فرستاده شده است، ولی بعد همه فهمیدند که در ساعت معین برای همه کتاب رسیده است. خلاصه روز بعد همه‌ای در کریدور پارلمان، سالن‌های وزارت خانه‌ها، و دواير مختلف ایجاد شده بود. طرز چاپ کتاب و پخش آن بیش از همه چیز آنها را به حیرت انداخته بود و به یادشان می‌آورد که قدرت ایمان فوق هر نیرویی است. اطلاعات شهربانی و سایر نقاط به تکاپو افتاده و به پست خانه دستور دادند که فوراً صندوقهای پست را کنترل کنند، ولی بسیار دیر شده بود و کتابها به دست صاحبانش رسیده بود و بیش از چهارده جلد به دست آنها نیفتاد.<sup>۱</sup>

گل‌سرخ، از دیگر اعضای فدائیان اسلام نیز ضمن خاطرات خود می‌گوید: وقتی کتاب رهنمای حقایق یا برنامه حکومت فدائیان اسلام چاپ شده بود، بنده از قم به تهران رفته بودم. تابستان بود و دو ساعت از ظهر گذشته بود. من نهار خوردم و به منزلی که قرار بود بروم، رفتم. وقتی به آن منزل رسیدم، در حدود بیست سی نفر نشسته بودند و آن کتاب را صحافی می‌کردند. مرحوم نواب صدا زد: برادر، بیا ببینم. جلو رفتم. گفت: پول داری؟ من هم دست در جیبم کردم، ده تومان داشتم. گفت: حقیقت این است که برادرها نهار نخورده‌اند. نهار نداریم و برای نهار پول هم نداریم. خلاصه چهار تومان و نیم از من گرفتند و غذا تهیه کردند. فرستادند يك تغار ماست به قیمت سه تومان خریدند، شاید پانزده ریال یا دو تومان هم نان گفتند و آوردند... وقتی کار صحافی تمام شد گفتند: این کتاب باید فردا صبح ساعت هشت روی میز همه سفرای خارجی باشد. عده‌ای تعهد کردند که این کار را انجام دهند و همین کار را هم کردند.<sup>۲</sup> بازتاب توزیع این مطلب در برخی از اسناد مربوط به فدائیان اسلام آمده است. از جمله نخست وزیر وقت

۱. بنگرید خاطرات شهید نواب صفوی به قلم واحدی، مجله تاریخ و فرهنگ معاصر، ش ۸، صص ۴۶-.

۴۷، فدائیان اسلام، تاریخ، عملکرد، اندیشه، صص ۱۱۱-۱۱۳.

۲. مجله یاد، ش ۶، ص ۴۲.



به شهربانی نوشته است تا در باره این اعلامیه تحقیقات لازم صورت گیرد. در سند دیگری از نخست وزیری آمده است که: اخیراً نشریه‌ای چاپی به نام فدائیان اسلام به نام اشخاص سرشناس و متنفذین ارسال و يك جلد به اینجانب و رئیس ستاد لشکر فرستاده شده. چون در نشریه مزبور به مقام سلطنت و دولت زیاد توهین شده» لذا در اولین جلسه کمیسیون امنیت موضوع مورد بحث قرار گیرد.<sup>۱</sup>

گفتنی است که این کتاب برای دومین بار در سال ۱۳۳۲ در ۹۰ صفحه وزیری با حروف ریز به چاپ رسید.<sup>۲</sup> چاپ یاد شده به صورت افست بود. در آستانه پیروزی انقلاب اسلامی، یعنی دی ماه ۱۳۵۷ بار دیگر کتاب یاد شده توسط یکی از دلباختگان فدائیان اسلام، سید هادی خسروشاهی، به چاپ رسید. مقدمه‌ای از ایشان در آغاز آن در باره پیشگامی فدائیان اسلام به عنوان نخستین گروهی که مبارزه مسلحانه با رژیم شاه کردند آمده و کتاب یاد شده توسط انتشارات نذیر که وجود خارجی نداشت به چاپ رسید. بعدها آقای خسروشاهی، در ادامه فعالیت هایی که برای معرفی «حرکت‌های اسلامی معاصر» داشتند، کتابی با عنوان فدائیان اسلام، تاریخ، عملکرد، اندیشه به چاپ رساند و افزون بر مطالب تاریخی مربوط به این گروه، متن کتاب را نیز بار دیگر حروفچینی کرده، به چاپ رساند.

ب: توجه به بدنه نظام اسلامی نه رأس آن: از متن حاضر چنین به دست می‌آید که نواب و دوستانش، به هیچ روی به دولت حاکم (اعم از شاه و دولت) بر ایران اعتقاد نداشته و چندین بار در این متن، از «غاصبین حکومت اسلامی» یاد کرده‌اند. در برابر، تلاش کرده‌اند تا برای این حکومت اسلامی، برنامه منظمی را بر اساس آگاهی‌های دینی، اجتماعی و... خود فراهم سازند. دولتی که از آن با عنوان دولت علوی یاد کرده و مرتباً از اعلی حضرت علی بن ابی طالب (ع) و اعلی حضرت امام زمان (ع) یاد می‌کنند. این دیدگاه متفاوت با تمامی دیدگاه‌های رایج در آن دوره بود، دیدگاهی که برخاسته از «آگاهی اسلامی» موجود در این برهه تاریخی بوده و ضمن آن از تأسیس يك حکومت اسلامی که احکام اسلام در آن اجرا شود، دفاع شده است. در طرح چنین برنامه‌ای نه روحانیونی مانند آیت الله کاشانی داشتند<sup>۳</sup> و نه مرجعیت دینی در این باره، توضیحی و اصولی ارائه

۱. جمعیت فدائیان اسلام به روایت اسناد، (تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۲) ج ۱، ص ۱۷۷

۲. بنگرید: فدائیان اسلام، تاریخ، عملکرد، اندیشه، ص ۱۱۱-۱۱۲

۳. این سخن که آیت الله کاشانی در پی حکومت اسلامی بسان آنچه فدائیان می‌خواستند نبوده، منافات با آن ندارد که آیت الله کاشانی، منهای آن که مبارزات خود را در چهارچوب نظام مشروطه دنبال می‌کرد و آن زمان این امر طبیعی می‌نمود، تلاش داشت تا اسلام سیاسی را حفظ کرده و روحانیون را وادار کند تا در سیاست دخالت نکنند. يك سند مهم در این باره، نامه‌ای است که وی به



کرده بود.

اما اشکال اساسی فدائیان در این برنامه آن است که عمدتاً برای بدنه نظام و سازمان اداری و وزارتی آن، آن هم بر اساس طرح موجود در روزگار خودشان، دست به ارائه پیشنهاداتی برای تعویض قوانین و آداب و رسوم حاکم بر آن زده و پیشنهادات منظمی در قالب‌های فکری خود منطبق با آرمان‌های اسلامی و ملی برای همان ساختار موجود ارائه کرده بودند. این به عنوان يك ایراد اساسی نسبت به اندیشه سیاسی فدائیان طرح شده است.<sup>۱</sup>

ابهام اصلی در این طرح آن است که چه کسی باید در رأس این نظام که نظامی اسلامی و علوی است قرار گیرد؟ در این کتاب، منهای آنچه در باره اصلاح وضعیت

→ آقای محمد علی توتونچی نوشته و در آنجا لب دیدگاه‌های خود را در این باره آورده است. وی با اشاره به سختی‌هایی که مردم می‌کشند و از فقر و گرسنگی از میان می‌روند، می‌نویسد: آیا حکم اسلام همین است؟ آیا می‌دانید چرا ساکت هستند و امر به معروف و نهی از منکر و دفاع از حوزه دیانت که از ضروریات اسلام است نسیاً منسیا شده و عدم اعتنای به این ضروریات اسلام علامت زهد و تقوا گردیده؟ برای این است که متدینین عقیده دارند پیشوای متقی زاهد کسی است که کار به هیچ کار نداشته باشد. هرچه به سر دین و دنیای این ملت می‌آید نفس نکشد و مردم تقلید و نماز و سایر امور شرعیه را از حقوق مثل سهم امام علیه السلام به او مراجعه می‌نمایند. من از بی‌دینها شکایتی ندارم. بیدینی آنها مستعد به همین سکوت‌ها و کنارگیری‌ها و دسائس اجانب است که وسائل بیدینی را فراهم نموده‌اند. از متدینین احمق که محرمات ضروریه اسلام را علامت زهد و تقوا می‌شمرند تعجب دارم و با انتخابات که همه چیزش گروگان آن است مخالفت می‌کند و حرام می‌داند یا مسامحه می‌کند. در این جمعیت تهران، فی الحقیقه سی هزار رأی داده‌اند. وای بر آن احمق‌هایی که آزادی را نمی‌خواهند و تن به توسری و ظلم می‌دهند. علت العلل عدم مداخله روحانین در امور اجتماعی، انگلیسها و دربارهای فاسد هستند. چون دیدند قوه روحانیت قوه بزرگی است و امتیاز دخیانیات را بهم زد، به وسائلی که در دست دارند در ذهن مردم کردند، مجتهد مرجع تقلید و امام جماعت نباید مداخله در سیاست بکند و حرام است. آنها هم چون امور معاششان مربوط به مردم است، بر طبق مذاق و عقیده مردم عمل کردند. فی الحقیقه در ظاهر مردم مقلد آنها بودند و در باطن آنها مقلد مردم. در حالی که دین اسلام دین سیاسی است. فقط دین نماز و روزه نیست. چون از اجتماعات کناره‌گیری کرده‌اند مردم بزدل و جبان بار آمده. اگر حسین بن علی علیهما السلام را در میدان سپه تیرباران کنند، مردم قیام نمی‌کنند... مردم احمق باید سهم امام علیه السلام را بدهند به کسی که تقلیدش می‌نمایند و مخصوصاً خیلی کناره‌گیر باشد. در حالی که باید به کسی داده شود که مجتهد عادل باشد، چه مقلدش باشد یا نه. این سهم باید صرف مصالح مسلمین بشود از قبیل حفظ حدود اسلام، و جلوگیری از خائنین و تربیت طلاب به وجه صحیح که به درد اسلام و مسلمین بخورند (استدراکات مجموعه‌ای از مکتوبات و پیامهای سیاسی آیت الله کاشانی، (تهران، ۱۳۶۳) ج ۵ ص ۹۲-۹۳).

۱. مقاله آسیب‌شناسی يك جنبش، تأملی در اندیشه و عمل جمعیت فدائیان اسلام، پژوهشنامه متین، سال دوم، شماره ۵-۶، (زمستان و بهار ۱۳۷۸) ص ۲۹۰-۲۹۱ به نقل از: جمعیت فدائیان اسلام و نقش آن در...، ص ۸۳



موجود ارائه شده، در بارهٔ رأس نظام از يك سو، و ساختاری متفاوت با وضعیت موجود از طرف دیگر مطلبی گفته نشده است. آنان با وجود سلطنت و شاه و در کنار اصلاح آن، در اندیشهٔ ایجاد حکومت اسلامی بودند. البته گاه برخی از آنان در موارد دیگری به طور کلی گفته بودند که «دین مقدس اسلام حکومت بر مردم را به رؤسای دینی واگذار کرده است»<sup>۱</sup>، اما این که نظامی بر آن پایه طراحی شود، دست کم در این اعلامیه از آن یاد نشده است. این در شرایطی است که طی آن سالها، هم در شیعیگری کسروی و هم در اسرار هزار ساله مرتب از حکومتی که فقها طالب آن هستند و خودشان را تنها حکام مشروع می‌دانند، انتقاد شده و بحث آن مطرح بود. گرچه باید توجه داشت، کسانی هم که به کسروی یا حکمی‌زاده جواب می‌دادند، مرتب تأکید می‌کردند که بنای آن ندارند تا بگویند فقیه می‌تواند خود سلطنت و قدرت را مستقیم در اختیار بگیرد. این وجه مشترک آیت الله سید نورالدین شیرازی، امام خمینی، حاج سراج انصاری و دیگرانی بود که به کتابهای یاد شده پاسخ می‌دادند.

با این همه، غفلت کلی از اصل ولایت فقیه، و دست کم اجازهٔ مستقیم فقها برای مشروعیت بخشیدن به سلطنت، باید دلیل خاصی داشته باشد. یک احتمال آن است که باور به آن نداشته‌اند، و احتمال نزدیک‌تر به واقع این است که باید آن غفلت را به حساب ضعف بنیة علمی - فقهی فدائیان گذاشت که چندان با عمق نگرش سیاسی موجود در فقه شیعه آشنایی نداشتند. در واقع، نواب صفوی آموزش‌های دینی - فقهی را عمیقاً فرا نگرفته و به علاوه، در موضعی نبود که به صورت عملی، نقش يك فقیه را در ادارهٔ امور جاری جامعه در اختیار داشته باشد و تجربه‌ای برای درك عملی ارتباط فقه و سیاست به دست آورده باشد. تنها در بخش قضا توجه به این مطلب داده شده بود که می‌بایست فقهای صالح در رأس امر قضاوت گمارده شوند، اما در بخش حکومت، فقط به دنبال شاهی بودند که متدین باشد، در نماز جماعت و عیدین شرکت کند، از داشتن حرمسرا بپرهیزد و به اجرای احکام اسلامی بپردازد. باید توجه داشت، سلطنت اسلامی، البته نظریه‌ای بود که از روزگار صفوی به این سوی مورد قبول جامعهٔ شیعی قرار گرفته بود، گرچه بر سر مشروعیت آن چون و چرا وجود داشت. فدائیان در این جهت به جنبه‌های سلبی قضیه توجه داشتند اما به لحاظ اثباتی مبتکر نظریه‌ای جدید نبودند، با شیخ شهید فضل الله نوری نقطهٔ اشتراك داشتند.

شاید هم از دلایل بی‌توجهی آنان به این مطلب، افزون بر عرف جاری پذیرفته شده،

۱. این مطلب را جعفر جهان از وکلای مدافع فدائیان اسلام در دادگاه فدائیان که در ۳۱/۴/۱۲ یعنی در دورهٔ حکومت دکتر مصدق برگزار شد، ابراز کرد. بنگرید: نشریة حیات مسلمین، ش ۱۸، ص ۱۲



عدم امکان تحقق چنان حکومتی در آن شرایط از دیدگاه فدائیان باشد. با این حال، شاهدی در این اعلامیه بر این که آنان اصل این مطلب را می پذیرفته اند، مثل این که همین سلطنت اسلامی باید مورد تأیید فقها قرار گیرد، وجود ندارد.

به هر روی، وقتی فدائیان، از شاه سخن می گویند، تأکید دارند که او هم فردی عادی است، کمترین تفاوتی با دیگران ندارد و هیچ گونه فضای ماوراءالطبیعی اطراف او حلقه نزده است. این جماعت، به خصوص با شاه پهلوی میانه ای ندارند و دهها بار در این نوشته، از او و حکومت او با تعبیرهای تند یاد می کنند.

ج: اندیشه تحقق مدینه فاضله یا آرمانشهر اسلامی: نقطه ثقل این اعلامیه، تکیه روی جامعه اسلامی و تحقق ویژگی های اسلامی برای آن (و نه رهبری آن) است. فدائیان، به مدینه فاضله اسلامی می اندیشند که در آن تمامی مردم پاک و بی آلاش اند، همه به حقوق خود می رسند، هیچ گونه دزدی و دروغ و رشوه و فساد در جامعه مسلمان وجود ندارد. تحقق چنین جامعه ای، با عبارات زیبا و دلربا، تصویری را از شناخت اسلام توسط این افراد به دست می دهد که منبعث از تبلیغات دینی چندین ساله در جهت تحقق احکام اسلامی و از میان رفتن تمامی مشکلات با اجرای آن احکام است.

بامدادان نسیم های رحمت حق بر بوم و بر و فضای ایران وزیده، پرچم سبز اسلام و ایران را به اهتزاز در آورده، ملت مسلمان را از خواب ناز بیدار می کند. دیگر گرسنه و بی خانه ای نیست که خانه و خوراک خواب ناز نداشته باشد و دلتنگ و سرگردان باشد و جز کینه اغنیا، دینی نداشته باشد؛ پس همه بیدار شده نغمه های اذان و قرآن و دعا از فراز بر و بوم هر مسجد و خانه ای برخاسته، فضای ایران را پر از نغمه های روح پرور می کند.

شهرداری هم به وظایف خود عمل نموده، شهرها آباد و آبها فراوان است، درختان سبز و خرم بر و بوم ایران را زیبا نموده، آب های زلال از جوی های پاک، همه جا جاری و روان است، هیچ کس کینه کسی را به دل ندارد، چون از کسی بد ندیده، همه هر يك به وظیفه خود عمل نموده، پای خویش به گلیم دیگری دراز نمی کنند، بی گناهی را به زندان ظلم نینداخته، رأیی نمی خردند و نفتی نمی فروشند و ربایی نمی خورند و پولی از دزدی نمی اندوزند و ظلمی نمی کنند. متاع بی مصرفی وارد مملکت ننموده، فقیر و گرسنه و سرگردانی باقی نمی ماند! چنانچه فقری هم باشد حقوقش را ادا می نمایند و غنی می شود، کسی و حکومتی مقدسات اسلامی جامعه را توهین ننموده، از این راه کینه های خطرناکی تولید نمی کند، دلی دارای



کینه‌ای نیست، دل‌ها همه پر از عشق و محبت است، عشق خدا و محمد و آل محمد و حقایق را در دل می‌پرورند و خواهران و برادران مسلمان همه یکدیگر را دوست می‌دارند، حکومت را بیگانه و دشمن خود ندانسته با او دشمنی نمی‌ورزند... حکومت پشتیبان ملت و ملت بازوی توانای حکومت و فرزندان فرمان برند. دزد و خائنی نمانده به بازرس و مفتش خائنی هم نیازی نیست. دلی نمی‌لرزد و خانواده‌ای از هجوم بازرس و پلیس جانی هراسان و ترسان نمی‌شود، همه مأمورین اجرای قانون و عدالتند و همه آمرین به معروف و نهی کنندگان از منکرند... همه دانا و همه دانشمندانند، همه باایمان و امانت‌دارانند، دکانی نیازی به قفل پولادینی نداشته دکان‌دار و مشتری و مردم امینند، بقال و عطاری از مشتری خود نمی‌ترسد که مبادا چیزی بدزدد... همه بر هم اعتماد دارند، همه حق هم را ادا می‌کنند، پول‌های اجناس را به صندوق‌های دکان‌ها می‌ریزند، و کرایه‌های ماشین‌ها را به صندوق‌های کرایه‌های ماشین‌ها می‌ریزند، عرق و شراب و الکی نیست. چاقوکشی و جنایت و عربده و آدم‌کشی هم نیست. پسران جوان همه زن‌های جوان دارند، دختران پاک همه شوهران عزیزی دارند... مردم از فشار شهوت در عذاب نیستند و مانند سگ و گربه در کوچه و بازار به دنبال یکدیگر نمی‌دوند، فاحشه‌خانه‌های فاسد موجود نبوده سیفلیس و مرض و بدبختی و قطع نسل و جنون و بیچارگی و سرگردانی هم نیست. پیران و جوانان، زنان و مردان همه خانه دارند، همه خانواده دارند، همه پوشاک و خوراک دارند، زنان پیر و جوان همه شوهران عزیزی دارند، پسران و مردان همگی زنان محبوب و نجیبی دارند و گرسنه شهوات نیستند و در فشار عذاب شهوت نمی‌باشند، شب‌ها به خانه‌های آرام خود می‌روند و تا نیمه شب مانند سگان در کوچه و بازار سرگردان نمی‌باشند و تا صبح چون خوک‌ها و شغالان در رستوران‌ها و کافه‌های پر شهوت زنان و مردان بیگانه همه با هم مشغول به رقاصی و قماربازی نبوده، جامعه را دچار هجوم فقر و سیفلیس و قطع نسل نمی‌کنند و عقل‌های نورانی خداداده را با عرق و الکل و شراب و سیفلیس مسموم ننموده دیوانه نمی‌شوند و راه آسایش و سوراخ دعا را گم نمی‌کنند، و در اثر این جنون مسموم شب، روزها که به وزارتخانه‌ها و مجلس می‌آیند رشوه‌ها نمی‌خورند و نفت‌ها نمی‌فروشند و امتعه فاسد و زیان‌آور وارد ایران نمی‌کنند، و قوانین پوسیده شهوت‌بار و خانمان‌سوزی وضع نمی‌فرمایند. و



دختران نجیب و پاکدامن مسلمان را که ذخیره‌های عزیز اسلام و فرزندان اسلامند به نام علم و دانش شهوات و رقاصی نمی‌آموزند و سرانجام به فاحشه‌خانه‌هایشان نمی‌کشند و در عنفوان شباب و جوانی به گورستانشان نمی‌فرستند و به جای اینکه با شوهر جوانی هم آغوش باشند با خاک قبرستان هم آغوششان نمی‌کنند. و پدران عزیز مسلمانان و رجال پاک ایران را از وطن عزیز خود تبعید نمی‌کنند و به زندان ظلم نمی‌اندازند، و دزدها را نمی‌پرورند و مردم را به دزدی و جنایت آشنا نمی‌کنند و از اول دزد و جنایتکار تولید نمی‌کنند و مردم بدبخت مسلمان را فقیر و بیچاره و گرسنه و سرگردان و بی‌ایمان نمی‌نمایند، بدبینی و دشمنی عمومی ابدأ وجود ندارد، زیرا همه باایمانند و همه می‌دانند که همه ایمان دارند و همه پاک و درستکارند و همه می‌دانند که همه پاک و درستکارند، همه با همد، شاه و وزیر و وکیل و حمال و تاجر و سپور همه می‌دانند که عظمت تنها برای خدا است و بزرگی تنها به تقوی و پاکی است. معارف اسلام همه را بیدار و افکار و اندیشه‌ها را منور فرموده، همه یکدیگر را دوست می‌دارند. تکبر و غرور و نخوتی هیچ شاه و وزیر و تاجری نسبت به ساحت هیچ حمال و بقال و کارگری ندارد. فاصله‌های خطرناک و دشمنی‌ها و کبر و به خود بالیدن‌های کینه‌اندوز طبقات از میان رفته، همه با هم و پیش همد، در هر ظهر و شام و نماز جمعه و عیدی شاه و وزیر و حمال و بقال و کارگر و تاجر و سپور همه با نظافت، همه حمام رفته، همه با لباس‌های نظیفی در يك صف قرار می‌گیرند، همه با هم يك وظیفه مقدسی را انجام می‌دهند و در آن وظیفه عزیز دل‌های همه با خدا و دیده‌های همه ناظر رحمت و لطف بی‌پایان درگاه خدا است. همه می‌گویند پادشاهی و بزرگی و عظمت تنها برای خدا است و همه در برابر درگاهش کوچکنند، و بزرگ و محترم آن کسی است که پاک‌تر و باایمان‌تر بوده خدای عزیز را بیشتر دوست بدارد، همه در يك صف پرعشق پرستش خدا و تجدید عهد بندگی خدای کریم قرار گرفته هر که زودتر برسد در صف اول و پیش از همه می‌ایستد، گرچه حمال یا بقال یا عطاری باشد و هر آن که دیرتر آمده در صف آخر و پس از همه قرار می‌گیرد، گرچه شاه یا وزیر یا وکیل یا تاجری باشد.

آری، آری، همه با هم، همه پاک، همه باایمان، همه دانا، همه خرسند، همه بانظافت، همه بی‌نیاز، (به یاری خدای بی‌نیاز) همه نورانی، همگی



امانت‌دار، همه جا امانت‌گاه، همه جا امین، همه جا سبز و خرم، همه جا آب‌های روان، جوی‌های پاکیزه، همه جا خیابان‌های نظیف، چراغ‌های پرنور، همه جا عدالت، همه یکسان، آب‌های روان و درختان سبز و دل‌های پرمهر و محبت و فضایی پر از نغمه قرآن و اذان گویا بهشت جهان است. به نظر می‌رسد برای شناخت آرمان‌هایی که مورد نظر جبهه متدینین طی این سه چهار دهه بوده، لازم بود تا این متن تا این اندازه مورد توجه قرار گیرد. در اصل، حس مثبت‌ناشی از این ارزش‌ها و آرمان‌ها در میان متدینین برای سالها در نهاد قشر دینی جامعه ایرانی ماند و بعدها در انقلاب اسلامی، به صورت آرزوهایی که می‌بایست تحقق یابد، مطرح شد.

#### د: ساختار کلی کتاب «اعلامیه فدائیان اسلام»

این کتاب در اصل مشتمل بر سه بخش است (بدون آن که با عنوان بخش از یکدیگر تفکیک شده باشد): بخش اول مشکلات و دردهاست که به اجمال از چهارده مورد در آن یاد شده است. در بیان این اطلاعیه، این دردها به طور عمده ناشی از رواج فرهنگ فاسد غرب بوده و ضمن آن تلاش شده است تا با انتقاد از وضعیت موجود، تصویری کریه از مناسبات فاسد اجتماعی و اخلاقی از آن دوره تحت حاکمیت یک دولت غاصب و فاسد ارائه شود. این موارد عبارتند از:

۱. گسستن ریشه‌های نورانی ایمان به حقایق و انحراف بشر از مسیر دین فطری اسلام و تربیت سازمانی آفرینش. این نخستین انحرافی است که ریشه در نزاع و جدال نفس و عقل دارد. آنچه مهم است فراهم آوردن شرایطی است که عقل و خرد بتواند بر نفس اماره پیروز شود. البته «چنانچه تربیت اجتماعی اسلام در این مملکت اسلامی می‌بود و به جای یک حکومت فاسدی که منبع جنایات و بدبختی‌های امروز ایران است یک حکومت صالح اسلامی می‌بود و معارف اسلام را در سراسر کشور بسط می‌داد» روشن بود که عقل می‌توانست بر نفس پیروز شود و ایرانی آباد بسازد.

۲. اجرا نشدن احکام اسلام و قانون مجازات. این نکته با این اصل آغاز می‌شود که «ایران مملکتی اسلامی است»، شرحی از مفساد جاری کشور به ویژه در زمینه‌های اخلاقی و رشوه‌خواری و فحشا و غیره به دست داده و راه نجات را اجرای احکام اسلام می‌داند و بر این باور است که اگر احکام اسلام اجرا شود، نورانیت همه جا را خواهد گرفت. در حال حاضر «عدم اجرای احکام اسلام و قانون مجازات اسلام، یکی از عوامل بزرگ بدبختی است».

۳. مفساد فرهنگ - نبودن فرهنگ - شهوت آموزی به نام علم. این بخش مربوط به



درد فرهنگ و نظام آموزشی است. از نظر صادر کنندگان این اعلامیه، اداره فرهنگ یا آموزش و پرورش وظیفه خود را به درستی انجام نداده و نیروهایی را که تربیت کرده، فاقد شرایط لازم برای اصلاح وضع عمومی هستند.

۴. آتش شهوت از بدن‌های عریان زنان بی‌عفت شعله کشیده، خانمان بشر را می‌سوزاند. در این قسمت شرحی از چگونگی وضعیت طبیعی شهوت‌خواهی در انسان‌ها بیان شده و ضمن آن از مفاسدی که در اثر بی‌حجابی و کار زنان در بیرون از خانه در کنار مردان پدید می‌آید مورد توجه قرار گرفته است.

۵. مشروبات مسموم کننده و جنون‌انگیز الکلی مایه تفریح عمومی است. مشکل گسترش مشروب‌فروشی‌ها به حدی که شمارش از نانوایی‌ها هم بیشتر شده و تأثیر آن در ویرانی افکار جامعه در اینجا مورد توجه قرار گرفته است.

۶. استعمال دودهای خطرناک تریاک و شیره و سیگار هم از آثار تمدن کنونی است. در این بخش گسترش اعتیاد و آثار مخرب آن به عنوان یک بیماری اساسی در جامعه ایرانی مورد توجه قرار گرفته است.

۷. قماربازان هم در فقر مادی و اخلاقی جامعه متمدن نقش خوبی بازی می‌کنند.

۸. سینماها و نمایش‌خانه‌ها و رمان‌ها و تصانیف و اشعار موهوم و شهوت‌انگیز و جنایت‌آموز. بحث از سینماها و مدارس آزاد وابسته به فرهنگ که در این بخش فعال‌اند در اینجا مورد توجه قرار گرفته و گفته شده است که از سینما باید برای نشان دادن تاریخ اسلام و ایران و مسائل علمی و طبی و کشاورزی استفاده شود.

۹. نغمه‌های ناهنجار غیرمشروع جز شهوت و سستی اعصاب جامعه چیزی به بار نیاورده و نمی‌آورد. در این بخش از رواج موسیقی نامشروع و تأثیر منفی آن سخن گفته شده و گفته شده است که «بایستی به جای اصوات غیرمشروع و زیان‌آور موسیقی غلط و موزی، موسیقی‌های مشروع مانند الحان شیرین و فضیلت‌پرور قرآن و اذان و نغمه‌های روح‌پرور مشروعی قرار گیرد که به جای موسیقی غلط و برانگیختن شهوات، روح عظمت و فضیلت را می‌پرورد و حقایق را به انسان می‌آموزد و با روح جامعه می‌آمیزد».

۱۰. دروغ و چاپلوسی و مداحی‌های فضیلت‌کش به زبان مردم و رادیو و جراید، رذائل را می‌پرورد و فضائل جامعه را می‌کشد.

۱۱. نبودن کار و فقر عمومی و کثرت بیچارگان و سرگردانان و بی‌خانمانان و بی‌سرپرستی آنان چرخ‌های زندگی اجتماعی را فلج می‌کند.

۱۲. فحشاء و سرگردانی زنان و امراض مقاربتی میوه کوچکش قطع نسل و مرگ آنان در عنفوان جوانی است.



۱۳. رشوه‌خواری عمومی ادارات و وزارتخانه‌ها و سایرین و رباخواری‌های عمومی و بانک‌های رباخواری میوه‌اش کینه‌اندوزی و فقر عمومی است.

۱۴. همه از هم پاشیده‌اند، همه به هم بی‌اعتمادند و بدبینند، دولت از ملت و ملت از دولت همه از هم جدا هستند.

این چهارده بند، شرحی است از دردهای موجود که در درجه نخست حکومت خائن و به لحاظ ریشه‌ای بر اثر رواج مفاسد غرب پدید آمده است. تحلیل آن است که بر اساس این سنت که وقتی این مقدار فساد باشد، دولت حاکم را باید دولتی مرده تصور کرد، چنین نتیجه‌گیری شده است: علم و تاریخ و تجربه نشان می‌دهد که هر حکومتی که کار جنایت و ظلمش بدین پایه رسید نابود شد، این حکومت ناپاک هم به صورت زنده و در حقیقت مرده است، اکنون روزهای پس از مرگ و پیش از دفن را طی می‌کند و هر چه بیشتر نعش کثیفش روی زمین بماند بوی گندش بیش از پیش فضا را فاسد نموده مردم را به تسریع در دفنش وادار می‌کند تا به زودی به خاک سپرده شود تا مگر ملت مسلمان ایران آسوده شده، خانه ویران خویش، سرزمین فرزندان اسلام و ایران را بر طبق موازین اسلام از نو بنا و تعمیر کند.

#### ه: برنامه ریزی برای وزارت خانه‌ها

بخش دوم کتاب تحت عنوان طریق اصلاح عموم طبقات و دستورالعمل برای شؤون مختلف حکومت و جامعه، ارائه راه حل برای درمان این دردهاست. در این بخش، بحث از روحانیت آغاز شده و پس از آن به سراغ وزارت فرهنگ یا آموزش و پرورش و زیر مجموعه‌های آن مانند آموزشگاه‌ها، دانشگاه‌ها، سینماها و جراید و غیر ذلک رفته است. در هر بخش تلاش شده است تا بازم با اشاره به اشکالات، راهنمایی‌های علمی و عملی برای اصلاح ارائه شود.

در مسأله روحانیت به پنج مورد اشاره شده است: مرجعیت تقلید (تنها با اشاره به رسالت آن در حفظ پاکی حوزه علمیه)، امور درسی حوزه و طبقه بندی یا به اصطلاح تخصصی کردن آن، مسأله منابر و رسیدگی به امور مبلغین، روضه خوان‌ها و مداحان و استفاده از افراد باسواد و امتحان داده، مسأله چهارم، دسته‌ها و نوحه سرایی‌های عمومی و رسیدگی به مسائل آنان، مسأله مساجد و مدارس و اوقاف مربوطه و کنترل آنها، مسأله امر به معروف و نهی از منکر و انتشارات و در نهایت حقوق شرعیه، از مسائلی است که در این بخش مورد توجه قرار گرفته و پیشنهاداتی داده شده است.

در زمینه فرهنگ و آموزش و پرورش نیز برای چندین مورد، برنامه‌هایی ارائه شده است که عبارتند از: دبستان‌ها، دبیرستان‌ها، دانشگاه، دارالایتم، رادیو و تبلیغات،



جراید، سینماها، اداره ایجاد حس امانت و اعتماد عمومی، ارتباطات صحیح فرهنگی با دنیا، جمع آوری کتب علمای اسلام و ایران از اطراف دنیا و تشکیل کتابخانه بزرگ، پرچم اسلام، مسجد، اذان، جماعت، صندوق قرض الحسنه و صندوق اعانه.

گفتنی است که دو مورد اخیر از پرچم اسلام تا درست کردن صندوق قرض الحسنه در هر وزارتخانه، در باره تمامی وزرات خانه ها آمده است.

در بخش بعدی، برنامه های تفصیلی برای سایر وزارت خانه های موجود در آن دوره ارائه شده است. طبقاً برای برخی از این وزارت خانه ها پیشنهادات بیشتر و برای برخی کمتر طرح شده است. این وزارت خانه ها عبارتند از: وزارت فرهنگ، دادگستری، کشور، دارایی، بهداری، پیشه و هنر، کشاورزی، خارجه، جنگ، پست و تلگراف و تلفن، راه، دربار. طرح های ارائه شده برای هر وزارت خانه، عمدتاً بر چندین محور می باشد: اسلامی کردن امور، حفظ استقلال و عدم وابستگی به کشورهای خارجی، عزت و اعتبار اسلامی، لزوم پیشرفت علمی و فنی، صداقت و صفا و صمیمیت در روابط، رفاه اجتماعی و فردی افراد، عدم وجود فسادهای مختلف اخلاقی و اداری و جدا کردن محیط های زن و مرد با تأکید بر این که کار اصلی زن در خانه است.

در باره وزارت دادگستری بر اجرای احکام اسلام و قانون مجازات اسلام و انتخاب فقهای پاک و لایق برای قضاوت و نیز تسریع در امور قضایی تأکید شده است.

در وزارت کشور، از وجود شهربانی و امنیه سالم و اجرای احکام اجتماعی اسلام، ایجاد دار المساکین و العجزة یا خانه بینوایان و ناتوانان، ایجاد دارالمجانین یا آسایشگاه دیوانگان، ایجاد صندوق های کمک به محرومین در تمام شهرها، محلات و کوی ها، از میان بردن شهر نو و مراکز فساد و ایجاد مراکزی برای ازدواج موقت (در این باره مفصل صحبت شده) و نیز ایجاد شهرداری نیرومند برای آبادانی شهرها و موارد دیگر. در بخش دارایی، سیاست دفاع از امتعه وطنی، ایجاد بانک های بدون ربا، پایین آوردن سطح مخارج عمومی برای دفاع از محرومین، ایجاد صندوق های کمک به فقرا، و زدن سکه به نام امام زمان (ع) و چندین مبحث دیگر.

در باره بهداری، به خصوص روی بالا بردن سطح علمی آن هم در طب متناسب با محیط ایران، تربیت اطباء با ایمان، گسترش تبلیغات طبی برای کاهش آلودگی ها و نیز ایجاد بیمارستان و تهیه دارو، و نیز درمان بیماران و معتادان و کسانی که امراض بد دارند، جزو مسائلی است که پیشنهاداتی برای آنها ارائه شده است.

در باره پیشه و هنر، ایجاد دایره تشویق صنعتگران، گسترش صنایع دستی و کارخانجات، ایجاد کارخانه ذوب فلزات و معادن، توسعه اسلحه سازی، ایجاد دبیرستانهای صنعتی جزو مسائل مهمی است که مورد توجه قرار گرفته است.



در زمینه کشاورزی هم روی ایجاد مدارس کشاورزی در تمام بلوک و مراکز قراء و دهکده‌ها تأکید شده است.

در مسأله وزارت خارجه روی تأسیس مدارس سیاسی اسلام و زمامداران، توجه به رفت و آمدهای ایرانیان به خارج و خارجی‌ها به ایران و انتخاب سفرای متدین و پاک تأکید شده است. در باره وزارت جنگ روی ایجاد مدرسه نظام و افسری، تهیه دروس نظامی و تربیت سربازانی با ایمان، روح، قلب و اراده قومی، کاهش خدمت زیر پرچم به يك سال، و نیز رسیدگی به امور خانواده‌های سربازان و تأسیس نیروی هوایی و دریایی و تقویت آنها تأکید شده است.

در باره وزارت پست و تلگراف و نیز راه، پیشنهاداتی ارائه شده است. در باره وزارت دربار، با تمام مخالفتی که آشکارا در این کتاب نسبت به شاه و دولت ابراز شده، ظاهراً در چهارچوب قانون اساسی، تأکید شده است که شاه برابر با دیگران است و می‌بایست شخصی وفادار به اسلام و قرآن و مؤظف به اجرای احکام اسلامی باشد و اجازه ندهد تا افراد متملق و چاپلوس گرد او را گرفته برای او تصمیم بگیرند. اعلامیه فدائیان اسلام، همچنین از تشکیل وزارت کار و اقتصاد نیز حمایت کرده و پیشنهاداتی برای آن ارائه کرده است. تأسیس مدارس دخترانه و پسرانه، تقویت متون درسی، آشنا کردن دانش‌آموزان با فنون عملی و مشاغل و کوتاه کردن دوره‌های آموزش از دیگر مسائلی است که در يك تبصره مورد تأکید قرار گرفته است.

### و: دیدگاه‌ها

سومین بخش اعلامیه، مطالب متفرقه‌ای است که دیدگاه‌های فدائیان را در زمینه‌هایی چند بیان کرده است. در اینجا، نثر تند فدائیان بار دیگر خود را نشان می‌دهد. این نثر در عین آن که بنیادی اسلامی دارد، به لحاظ اخلاقی تند و مشتمل بر الفاظ خاصی است که در ادبیات مطبوعاتی آن دوره کمابیش وجود داشت. این بخش به چند مبحث متفاوت پرداخته، اما عناوینی که انتخاب شده، عناوینی جمله‌ای و بلند است. ما عناوین کوتاهی را برای این چند بحث مختلف سیاسی و تاریخی و تئوریک آورده و برای هر کدام سطری شرح آورده‌ایم:

مشروطیت و مجلس شورای ملی: در این قسمت ضمن اظهار بدبینی به اصل پیدایش مشروطه به عنوان زمینی شوره‌زار، به شهادت شیخ فضل الله و سید حسن مدرس اشاره شده و عجالتاً به بیداری مسلمانان ایران برای گرفتن حقشان در شرایط کنونی توجه داده است.

مجلس شورای ملی و انتخابات: در اینجا بر آزاد برگزار شدن انتخابات، اجرای اصول



قانون اساسی، اجرای قوانین اسلامی و فقه جعفری و عدم تصویب قوانینی منافی با احکام اسلام تأکید شده است.

سلام بر شهید سید حسین امامی: در این قسمت یادی از شهید سید حسین امامی، کشنده هژیر شده که همراه با نثری ادبی و اعلام آمادگی فدائیان برای شهادت است.

قانون سازمانی طبیعت؟ يك بحث تئوریک کوتاه در باره نظام سیستماتیک عالم و این که می‌بایست در همه موارد این قانون سازمانی را رعایت کرد.

حکومت حق پایدار است. از عنوان یاد شده، محتوایش روشن است.

جهاد مقدس: در این بحث تفاوت جنگ‌افروزی‌های مستکبران با جهاد مقدس اسلامی مورد اشاره قرار گرفته است.

ایران و روسیه: اشاره‌ای به سیاست روسیه در ایران و هشدار به این دولت و این که بی‌جهت انگلیسی‌ها خطر آن را بزرگ می‌کنند شده است. آنان از روسیه می‌خواهند تا به شعارهای صلح‌طلبی خود عمل کند و در اندیشه تجاوز به ایران نباشد.

کتاب فدائیان اسلام را بخوانید: تأکید بر خواندن این کتاب است.

نفت ایران: در اینجا تأکید شده است که نفت ایران متعلق به ملت ایران است و خود آنان باید استخراج و فروش آن را عهده دار باشند. این در واقع تأکید بر ملی شدن نفت است که چند ماه پس از آن (یعنی اواخر سال ۲۹ در مجلس شانزدهم) تصویب شد آن هم بعد از کشتن رزم آرا به دست فدائیان. توجه داریم که این اطلاعیه در اواخر سال ۲۸ و اوائل سال ۲۹ تهیه شده است.

غیر قانونی بودن دولت وقت: در اینجا به صورت بنیادی باز هم بر نامشروع بودن دولت وقت تأکید شده و این که تنها راه پذیرش توبه آنان، عمل کردن به احکام اسلامی و در واقع عمل کردن به توصیه‌های آنان در این اطلاعیه به صورت دقیق و مو به موسست. سیاست فعلی فدائیان اسلام: فدائیان با تأکید بر این که قدرت انجام هر کاری را دارند، عجلالتا تأکید دارند که در پی اقدام تشنج‌زای دیگری نیستند و منتظر هستند تا ببینند دولت مردان در ارتباط با اجرای احکام اسلام چه خواهند کرد. آنان اصرار دارند که در این شرایط نباید دست به اقدام تندی زد.

در انتقاد از رفتار طوایف مختلف جامعه: در این بخش، خطاب به بسیاری از طبقات اجتماعی و نیز دولتهای خارجی از جمله امریکا و انگلیس و روسیه، ضمن انتقاد از آنان، آن هم با زبانی تند و تیز، توقعات فدائیان را از آنان برای انتخاب مسیری درست شاهد هستیم. شاید یکی از تندترین بخش‌های آن، انتقاد از روحانیت است و هیچ چیز برای نشان دادن آن بهتر از نقل جمله‌ای از آن نیست: تو ای بی‌وفا، اگر در محراب و بر منبر و مسند پیغمبر و مرجعیت اسلام هم قرار گرفتی با دشمنان دنیاپرست اسلام بیشتر تماس



می‌گرفت و مهربان‌تر بودی و با دلسوختگان و فداکاران اسلام و علمای فداکار و دل‌سوخته و رنج‌کشیده اسلام و اولیای خدا درشتی و مخالفت نمودی، به حدی که برای جنگیدن با آن‌ها و پشتیبانی کردن از دشمنان اسلام به خاطر حفظ منافع دنیای خود از عناوین روحانیت و اسلام هم علیه آن دل‌سوختگان اسلام و دین خدا استفاده نمودی. آخ، آخ ای بشر بی‌وفا.

این بود گزارشی از محتوای اعلامیه فدائیان اسلام که طبعاً برای آشنایی بهتر با دیدگاه‌های آنان، نه تنها این کتاب، بلکه باید سایر اسناد و مدارک دیگر نیز ملاحظه شود.<sup>۱</sup> در میان همه این مباحث، باید اظهار تأسف کرد که برنامه حکومت اسلامی فدائیان که جالب‌ترین بخش فکری آنان بود، آن گونه که شایسته بود، و چنان که انتظار می‌رفت، دنبال نشد. اگر آن اندیشه دنبال شده و تقویت گشته بود، به طور مسلم می‌توانست تجربه فکری مناسبی را برای انقلاب اسلامی، فراهم سازد.

۱. گفتنی است که گزارش از این اعلامیه و اندیشه‌های نواب در آن، در کتاب «جمعیت فدائیان اسلام و نقش آن در علل پیدایش و اندیشه‌های سیاسی دینی، صص ۷۸-۹۲ و گزارش دیگری از آن در مقدمه کتاب «جمعیت فدائیان اسلام به روایت اسناد» ج ۱، صص ۵۵-۶۲ آمده است.



## فصل دوم

### فعالیت‌های حوزوی از اواخر دهه ۳۰ تا انقلاب اسلامی سال ۵۷

#### ۱. تجدید حیات سیاسی حوزه

نظام مرجعیت در شیعه، سابقه استواری در تاریخ يك هزار و دویست ساله این مذهب دارد. برای دنبال کردن ریشه‌های این نظام، باید تاریخ تشیع و علما و فقهای آن را از قرن چهارم و پنجم هجری مانند شیخ صدوق (م ۳۸۱)، شیخ مفید (م ۴۱۳)، شیخ طوسی (م ۴۶۰) و سپس تك تك علمای برجسته شیعه تا روزگار صفوی و از آنجا تا دوره قاجار دنبال کرد. این مرکزیت، گاه در بغداد و نجف و حله و زمانی در ری و قم و اصفهان مستقر بوده است.

روحانیت شیعه پس از مشروطه، ضربه سختی را متحمل شد که بخشی از آن به اختلاف نظر میان خود مراجع طرفدار و مخالف مشروطه و در رأس آن‌ها آخوند خراسانی و سید محمد کاظم یزدی بر می‌گشت. با این ضربه و پس از تحکم رضاخان بر مسند قدرت در ایران، امیدی برای احیای مرجعیت در ایران نبود؛ تا این که با فعالیت مرحوم آیت الله حاج شیخ عبدالکریم حائری در تأسیس حوزه علمیه قم به سال ۱۳۴۰ قمری / ۱۳۰۱ شمسی، مرجعیت شیعه احیا شد.<sup>۱</sup> در دوره مرجعیت ایشان در قم، افزون بر ایجاد حوزه، با تأسیس بیمارستان و اقدامات دیگر، بخشی از کارهای عمرانی شهر قم نیز رونق گرفت. پانزده سال بعد، زمانی که مرحوم حائری در ۱۷ ذی قعدة ۱۳۵۵ / ۱۰ بهمن ۱۳۱۵ درگذشت، مرجعیت دوران بسیار دشواری را پشت سر گذاشته بود.<sup>۲</sup>

---

۱. چگونگی آمدن مرحوم حائری به سلطان آباد اراك و پس از آن استقرار در قم، بنگرید به خاطرات آیت الله اراکی، در مجله یاد، ش ۴، ص ۲۴-۲۵ نقش آیت الله فیض در بازسازی برخی از مدارس قم پیش از آیت الله حائری قابل توجه بوده و لازم است تا سهم ایشان در این زمینه مورد توجه قرار گیرد.

۲. آیت الله حائری به دلیل حفظ حوزه علمیه قم از مقابله با رضاخان خودداری کرد. وی معتقد بود تا پیش از استوار شدن پایه‌های حوزه علمیه، نمی‌توان و نباید اقدامی صورت داد. آیت الله سید رضا زنجان‌ی که زمانی در قم تصدی کارهای حاج شیخ را بر عهده داشته است (در باره او بنگرید: روزی مردی برخاست، ص ۲۰۳) می‌گوید، در جریان کشف حجاب يك روز حاج شیخ به خانه ما آمد. این



با درگذشت مرحوم حائری، مرجعیت - در محدوده حوزه علمیه و بخش‌های اندکی از ایران - در اختیار سه نفر از مجتهدان وقت با نام‌های مرحوم سید صدرالدین صدر<sup>۱</sup> (متوفای ۱۹ ربیع الاول ۱۳۷۳ ق)، آقا سید محمد حجت<sup>۲</sup> (م ۲۹ دی ماه ۱۳۳۱) و آقا محمدتقی خوانساری (م شب هفتم ذی حجه ۱۳۷۱ ق / ۱۳۳۱) باقی ماند؛ اما مرجعیت جهانی شیعه در اختیار مرحوم سید ابوالحسن اصفهانی در نجف قرار داشت که ایشان نیز در سال ۱۳۲۵ ش درگذشت.<sup>۳</sup> پس از درگذشت ایشان، و نیز درگذشت آیت الله قمی پس از سه ماه، بار دیگر مرجعیت به ایران بازگشت و در اختیار آیت الله بروجردی قرار گرفت. هر سه مرجع محلی وقت قم از آیت الله بروجردی خواستند تا در قم اقامت گزیند. پیش از آن فضایی چون آیت الله خمینی در این باره پیشقدم شده<sup>۴</sup> و برخی از

→ زمانی بود که حاج آقا حسین قمی قصد داشت تا از روی اعتراض به کشف حجاب از مشهد به تهران بیاید. وقتی مرحوم حائری به خانه ما آمد، گفت: «آقا! من خیلی فکر کردم. این مردک [رضاخان] چادرها را بر می‌دارد، عمامه‌ها را هم بر می‌دارد؛ این ریش‌ها را هم می‌زند...؛ همه این‌ها واقعیت دارد و باید در حدود توان کاری کرد... ولی اینجا (حوزه علمیه قم) هنوز ثابت و استوار نشده است. ما کوشش کردیم که پایگاه را از نجف به اینجا بیاوریم. شما آقا، اعتقاد ندارید به این که امیرالمؤمنین علیه السلام در پاسخ به تشکی و تظلم خانم فاطمه زهرا علیها السلام، وقتی که صدای اذان را از مأذنه شنید که شهادت به وحدانیت خداوند و رسالت پیامبر می‌داد، گفت: فاطمه جان! اگر می‌خواهی این صدا باقی بماند، باید يك مقدار صبر کنی.» حاج شیخ این‌ها را می‌گفت و همین طور گریه می‌کرد و از محاسنش اشک می‌ریخت. بنگرید: مجله تاریخ معاصر ایران ش ۱۷ (مصاحبه با شاه حسینی)، ص ۲۶۶

۱. بنگرید: آثار الحجة، ج ۱، ص ۲۰۱-۲۰۵ ایضا شرح حال وی را عبدالهادی حائری برای سالنامه نوردانش سال ۱۳۳۱ ش (ص ۹۹-۱۰۷) نگاشته است. یادآوری این نکته لازم است که ایشان داماد مرحوم آیت الله حاج آقا حسین قمی بود.

۲. آیت الله حجت متولد کوه کمر از مناطق اطراف تبریز بود. وی که پدرش نیز در سلك علمای بنام بود، در نجف تحصیل کرد و به سال ۱۳۴۹ ق به قم آمد. وی که دخترش به همسری آیت الله حاج شیخ مرتضی حائری - آقازاده آیت الله شیخ عبدالکریم درآمد - پس از درگذشت آیت الله حائری، در حفظ حوزه علمیه نقش مهمی داشت. وی پس از رفتن متفقین از قم، مدرسه حجتیه را در باغ نایب السلطنه بنا کرده و به تدریج بر حجرات آن افزود. این مدرسه پس از مدرسه فیضیه که نقش محوری داشت، یکی از مدارس مهم حوزه علمیه طی چند دهه پیش از انقلاب بود. وی به سال ۱۳۷۲ ق / ۱۳۳۲ ش درگذشت. در باره آیت الله حجت بنگرید: آثار الحجة، ج ۱، ص ۸۹-۱۱۲، و ص ۱۶۱-۱۹۱

۳. گزارش مطبوعات را در باره درگذشت وی بنگرید در: سالنامه نور دانش، ۱۳۲۶، ص ۳۱۰-۳۲۵.

۴. آقای مبرقعی فقیه می‌گوید: از امام خمینی پرسیدم: «چرا شما مردم را به آیت الله قمی ارجاع نمی‌دهید؟ فرمودند: آیت الله حاج آقا حسین قمی در ایران نیستند، بلکه در عراقند، لذا باید آقای بروجردی را تقویت کرد تا حوزه قم و علمای ایران قوت پیدا کنند.» وی می‌افزاید: علاوه بر این امام خمینی - قدس سره - آیت الله حاج آقا حسین بروجردی را مردی روشن می‌دانست و گمان می‌کرد که از طریق آیت الله بروجردی اهداف انقلابی را می‌تواند دنبال کند. بعدها من به ایشان گفتم: شما



بازاری‌های متدین تهران نیز تلاش‌هایی کرده بودند.<sup>۱</sup> به دنبال ضعف دیانت در ایران و صدماتی که طی دو دهه برای شعائر مذهبی پدید آمده بود، مراجعه به علما بسیار کاهش یافته و دستگاه مرجعیت، از لحاظ مالی به شدت ضعیف گشته و همین امر مانع از رشد و توسعه آن شده بود. به علاوه، پوشیدن لباس روحانیت در سال‌های رضاخانی جز برای شمار اندکی ممنوع بود و بسیاری از روحانیون تحصیل کرده نجف و غیر آن، از لباس درآمده، در عدلیه و نقاط دیگر به کار مشغول شده بودند. بنابراین شمار طلاب و فضلا اندک و همین امر سبب کاهش نفوذ مرجعیت در ایران شده بود.

یک گزارش جالب توجه در این باره از سال ۱۳۲۵ش در دست است که خواندنی است. شریعت زاده مدیر مجله جلوه در مقاله‌ای با عنوان علوم اسلامی را حفظ کنیم به دفاع از آنچه که علوم قدیمه نامیده و محصول فکر بزرگانی چون رازی و بوعلی و خواجه طوسی و دیگران است، اشاره به انحطاطی که در این علوم پدید آمده کرده و می‌نویسد: «از سی سال پیش به این طرف عده طلاب علوم اسلامی به طرز شگفت‌انگیزی رو به نقصان گذارد تا جایی که امروز در بین تمام طبقات مردم حتی روحانیان کمتر کسی است که رغبت تحصیل علوم دینی در او باشد، و حال آن که بیست سال پیش (از آن) در حوزه‌های علمیه قم و اصفهان متجاوز از سه هزار نفر تحصیل می‌کرد که از این عده در هر سال قریب پانصد تا هزار نفر برای تکمیل تحصیلات عالیه به عراق عرب عزیمت می‌کردند و شاید در هر سال متجاوز از دویست نفر به دریافت اجازه فتوا و اجتهاد از مراجع تقلید نائل می‌گشتند. امروز در تمام مدارس قدیمه یک نفر طلبه که از روی رغبت و میل به تحصیل علوم دینی مشغول باشد یافت نمی‌شود و اگر در شهرستان قم که یک وقتی حوزه علمیه بود امروز چند نفری به نام محصل علوم دینی از بقایای گذشته دیده شود، به طور قطع اوضاع حاضر، این چند نفر را هم متلاشی خواهد کرد.»<sup>۲</sup> وی در ادامه عامل آن را تلاش‌هایی می‌داند که در دوره رضاخانی برای قطع ید از روحانیون صورت گرفت و در نتیجه رغبت مردم به تحصیل علوم اسلامی را از میان برد. علاوه بر آن تبلیغات دو قرن اخیر علیه دین در همه دنیا و طبعا در ایران نیز عامل دیگر این انحطاط شمرده شده است. با این حال، برخلاف پیش بینی وی، حوزه علمیه قم

→ تبلیغات زیادی برای مرجعیت آیت الله بروجردی کردید، ولی آن را که می‌خواستید نشد! فرمود: بله. بنگرید: مجله حوزه، ش ۴۳-۴۴، ص ۷۱ آقای صدوقی هم تأکید دارد که عمده سعی و کوشش بر آمدن [آیت الله بروجردی] به قم، از ناحیه حضرت آیت الله خمینی بود و ایشان خیلی اصرار داشتند که اینکار انجام بشود.

۱. بنگرید: مصاحبه آیت الله سلطانی، مجله حوزه، ش ۴۳، ص ۳۹، ۴۳

۲. نشریه جلوه، سال دوم، شماره ۲، ص ۶۲-۶۳



متلاشی نشد و این درست در مقطعی بود که آیت الله بروجردی فعالیت خود را آغاز کرد، یعنی سال ۱۳۲۵ ش.

با آمدن آیت الله بروجردی انتظار می‌رفت تا اوضاع روحانیت و مرجعیت سروسامان یابد. طلبه جوانی که در منظریه قم، همراه جمعی از طلاب در سال ۱۳۲۴ ش به استقبال آیت الله بروجردی حضور داشت، اشعاری در محضر ایشان خواند که نشانگر انتظار جامعه دینی از مرجعیت آیت الله بروجردی است. آقای محمد وحیدی گلپایگانی در این اشعار گفت:

ای مه گردون فضیلت بتاب	ای گهر کان حقیقت، شتاب
یاور دین! یک قدمی پیش نه	تاج شریعت به سر خویش نه
حوزه قم بین که چه شادان شده	وز قدمت خرم و خندان شده
این که بمانده است چنین برقرار	حادثه‌ها دیده بسی ناگوار
دست زمانش چو به دست تو داد	جمله عنانش به کف تو نهاد
خیز و ز فرزاندگی خویشتن	جامه تدبیر بپوشان به تن
جمله دانش طلبان این زمان	گیر تو در بر چو مه و اختران
بر سر این گلبن و این برگ باش	شبمی از دانش خود خیز و پاش
کاخ نوینی ز فضیلت بساز	پرچم دین آر تو در اهتزاز
پیکر دین زاهرمان پاک کن	زیر قدم دشمن دین خاک کن
رهبر دینی تو در این روز ننگ	از رخ دین پاک کن این تیره رنگ
نشر معارف کن و ترویج دین	بر سر ما کن تو اساسی نوین <sup>۱</sup>

یک شعر دیگر متضمن درخواست اقامت آیت الله در قم بود، باز هم سروده شد:

آیت الله! برای این که باغ دین و شرع

پر بها گردد ز چون تو آبیاری مهربان...

حوزه علمیه و این جمع را خواهش برآر

بر مقر خو مکان گیر و به شهر قم بمان

تا که خفاشان بدسیرت به سوراخی خزند

تا که روباهان بدطینت روند اندر نهان<sup>۲</sup>

با آغاز مرجعیت آیت الله بروجردی، حوزه قم قوامی تازه گرفت. طلاب جوانی که پس از شهریور بیست به قم و نجف آمده بودند، به تدریج آموزش دیده و در زمره فضلا در

۱. دانشمندان گلپایگان، (رضا استادی، قم، ۱۳۸۱) ج ۲، ص ۱۳۳-۱۳۵

۲. خاطرات زندگی آیت الله العظمی بروجردی، ص ۶۰



می‌آمدند؛ طوری که می‌توانستند سخنرانی کنند، مقاله بنویسند و حتی مجله تأسیس کنند. بر اساس يك گزارش، تعداد طلاب حوزه علمیه قم در سال ۱۳۲۶ دوهزار نفر بوده است.<sup>۱</sup> گزارشی از وضعیت عمومی حوزه علمیه قم در آغاز مرجعیت آیت الله بروجردی توسط يك مسافر که از قم عبور می‌کرده، به صورتی منظم گزارش شده است.<sup>۲</sup> گزارش جالب توجه اما مختصر دیگری توسط خبرنگار آیین اسلام در محرم سال ۱۳۲۶ از حوزه علمیه قم درج شده که ضمن آن اسامی مراجع تقلید، مدرّسان درجه دوم و سوم آمده و گفته شده است که در حوزه دوهزار طلبه مشغول تحصیل هستند.<sup>۳</sup> گزارش دیگری هم مخبر روزنامه پرچم اسلام در آبان ۱۳۲۶ از حوزه علمیه قم، اساتید و مدارس آن آورده است. بهانه درج این گزارش برگزاری مراسم جشن غدیر در دارالعلم قم یعنی دانشگاه فیضیه بوده است.<sup>۴</sup> در مقاله کوتاهی هم که در سال چهارم آیین اسلام شماره ۱۳ چاپ شده است، با اشاره به تلاش حاج شیخ عبدالکریم حائری، تعداد طلاب علوم دینی را بالغ بر دوهزار نفر عنوان کرده است. همچنین حاج سراج انصاری که در سال ۱۳۳۳ از قم دیدن کرده و تصوراتش را از این شهر نوشته است، به اهمیت نقش مرحوم حائری در دفاع از روحانیت اشاره کرده و سپس نقش آیت الله بروجردی را در حفظ اساس حوزه بیان کرده است.<sup>۵</sup> از گزارشی نیز که یکی از مأموران ساواک در سال

۱. آیین اسلام، س ۴، ش ۶، ص ۱۳. اصولاً پس از شهریور بیست شمار طلابی که به حوزه علمیه قم آمدند رو به فزونی نهاد، امری که آیت الله حجت را بر آن داشت تا مدرسه بزرگ حجتیه را ساخته و در سال ۱۳۲۶ (۲۰ جمادی الثانی ۱۳۶۶ ق) افتتاح کند. بنگرید: آیین اسلام، س ۴، ش ۷، ص ۱۰.

۲. آیین اسلام، س ۴، ش ۱۳، ص ۱۴ در این گزارش (که سید علی محمد دهکردی آن را نگاشته) اشاره به جمعیت ۷۵ هزار نفری قم شده و با اشاره به مدارس قدیمه دایر قم، نام چند مدرسه از قبیل فیضیه، دارالشفاء، مهدی‌قلی خان، حاج ملا محمد صادق، رضویه، حاجی سید صادق، جانی خان، مدرسه پارك نایب السلطنه - یاد شده است. سپس از موقعیت ویژه آن و این که چندین مرجع تقلید از جمله آیات بروجردی، فیض قمی، حجت در آن بسر می‌برند، سخن به میان آمده است. با این حال در تشکیلات آن توسعه‌ای روی نداده است. وی عنوان کرده است که در قم این زمان، پنجاه مدرس بنام و دو خطیب به نامهای محمدتقی اشراقی و شیخ مرتضی انصاری هست. مطبوعات در قم کم است و شاید سه نویسنده بیشتر در آن نیست که میرزا عباس فیض در رأس آنهاست. همچنین يك چاپخانه، آن هم ناقص در این شهر است. وی همچنین از اطرافیان مراجع انتقاد کرده است.

۳. آیین اسلام، س ۴، ش ۳۰، ص ۱۱. در این فهرست از امام خمینی به عنوان یکی از اساتید برجسته «سطوح» یاد شده است. مقدار شهریه آقای بروجردی بین ده تا شصت تومان و شهریه آقای حجت هفت تا ده تومان به علاوه پنج من نان بوده است.

۴. پرچم اسلام، س ۲، ش ۲۸، آبان ۲۶، ص ۲. گزارشی هم از وضعیت حوزه علمیه مشهد در پرچم اسلام سال سوم، ش ۱۳ درج شده و ضمن آن گفته شده است که در این وقت تیرماه ۱۳۲۷ هفتصد طلبه در این شهر به تحصیل اشتغال داشته‌اند.

۵. آیین اسلام، س ۸، ش ۴۹، ص ۳. این خاطرات در چندین شماره آیین اسلام (۴۹ - ۶۰) به چاپ



۱۳۳۵ در باره حوزه علمیه فراهم آورده، می‌توان در باره حوزه در این دوره اطلاعاتی به دست آورد. در این گزارش آمده است که تعداد بیش از پنج هزار نفر «از طلاب مقیم قم، معیشت آنها به مساعدت آقای بروجردی منوط می‌باشد». علاوه بر وی، چندین مجتهد و مرجع دیگر نیز در قم به فعالیت مشغولند. در این گزارش شمار تخمینی شاگردان آیات: گلپایگانی ۳۰۰ نفر، شریعتمداری ۳۰۰ نفر، علامه طباطبائی ۲۰۰ نفر، اراکی ۱۰۰ نفر، حاج آقا روح الله خمینی ۵۰۰ نفر، شهاب الدین مرعشی ۱۰۰ نفر، شیخ عباسعلی شاهرودی ۱۰۰، سید محمد داماد ۱۰۰ نفر می‌باشد. در انتهای سند آمده است: علمایی که به مسائل اجتماعی هم علاقه‌ای دارند: آقای سید کاظم شریعتمداری، آقای حاج آقا روح الله خمینی، سید محمد حسین قاضی طباطبائی. عموم علما و مدرسین مخالف کمونیسم هستند، ولی به دستگاه حاکمه کشور هم اعتقادی ندارند.<sup>۱</sup> به هر حال، برای طلابی که در قم تحصیل می‌کردند، این مسأله بسیار واضح بود که درس امام بعد از درس آقای بروجردی، درس اول و حتی منظم‌تر از آن بود و وقتی درس امام تمام می‌شد، سرتاسر خیابان ارم از طلبه‌ها موج می‌زد و ایشان در واقع حیثیت حوزه بود.<sup>۲</sup>

يك گزارش کوتاه دیگر در اسفند ۱۳۳۴ ش از حمید مولانا در باره حوزه علمیه قم تهیه شده و ضمن آن گزارش کوتاهی از درس علامه طباطبائی، فعالیت‌های علمی وی و برخی از شاگردانش به دست داده شده است. وی با اشاره به این که «در حوزه علمیه قم، به همان سبك و روش قدیم تعلیم و تعلّم می‌شود و چیزی که بیش از هر چیز جلب توجه می‌کند، خلوص نیت و فعالیت متّکی به ایمان و عقیده‌ای است که در غالب محصلین علوم دینیّه دیده می‌شود» می‌افزاید: «حوزه علمیه قم که فعلاً تحت رهبری حضرت آیت الله بروجردی اداره می‌شود، مرکز اجتماع پنج‌هزار نفر محصل دانشجو است که با کمال جدّیت سرگرم تحصیل هستند و مخصوصاً از وقتی که آیت الله ریاست عالیّه حوزه را به عهده گرفته‌اند، کوشش بیشتری در افراد محصلین مشاهده می‌شود.» وی سپس به کتاب اصول فلسفه و روش رئالیسم اشاره کرده و نوشته است که «یکی از شاگردان مؤلف به نام آقای مطهری پاورقی‌های مشروح و جالبی اضافه» کرده‌اند. همچنین در

→ رسیده است. متن کامل آن گزارشها را در کتاب برگهایی از تاریخ حوزه علمیه قم (تهران، مرکز اسناد انقلاب، ۱۳۸۱) به چاپ رسانده‌ایم.

۱. مدرسه فیضیه به روایت اسناد ساواک، ص ۵-۷ این آمار برای نشان دادن موقعیت امام خمینی به لحاظ علمی در حوزه قم جالب توجه است. آیت الله صدوقی که از زمان مرحوم حائری در قم به عنوان يك روحانی متنفذ حضور داشته است، تأکید می‌کند که «امام خمینی در تدریس عرفان، فقه و اصول، استاد اول شناخته می‌شدند.» پیام انقلاب، س ۳، ش ۵۲، ص ۲۴

۲. خاطرات آیت الله محمدعلی گرامی، ص ۱۳۹



بارۀ تفسیری که توسط ایشان نگارش یافته و قرار است ضمن بیست جلد منتشر شود - و تا آن زمان تنها دو جلد از چاپ خارج شده بود - می‌نویسد: این اثر یکی از پرارزش‌ترین آثار علمی در عصر حاضر در کشور ما و موجب افتخار و مباهات همه ایرانیان خواهد شد.<sup>۱</sup> آقای سبحانی به بنده فرمودند: در تحوّل علمی در قم بیش از همه آقای طباطبائی مؤثر بود. درست همان طور که آقای بروجردی تحوّل در فقه ایجاد کرد و رجال و اقوال علما و سیر مسأله را در متن فقه آورد، آقای طباطبائی هم در پرورش متفکر اسلامی و آشنا کردن با مبانی اسلامی و فلسفه را از عرش به فرش آوردن، بسیار مؤثر بود.

به هر روی، مرجعیت شیعه در این دوره با رهبری‌های آیت‌الله بروجردی، دامنه نفوذش را با تکیه بر مفاهیم سیاسی - مذهبی شیعه در جامعه گسترش داد و به این دلیل که در جریان نهضت ملی، از روی کار آمدن کمونیست‌های توده‌ای هراس داشت، در جریان کودتا بی‌تفاوت ماند و حتی در برابر بازگشت شاه به قدرت که آن را مانعی بر سر راه بی‌دینی کمونیست‌ها و حکومت وحشت آنان می‌دید، سکوت کرد. بعد از آن هم تا مدّتها روابط مرجعیت با شاه در حدّ تذکر و توصیه بود؛ کاری که در برابر برخی از تصمیمات رژیم که برای آن جنبه حیاتی داشت، چندان ثمره جدی در بر نداشت؛ آن اندازه که شاه در سال ۱۳۳۴ به خود جرأت داد تا رهبران فدائیان اسلام و در رأس آنان چهره‌ای مانند نواب صفوی را به شهادت برساند.<sup>۲</sup> به احتمال می‌توان گفت، نفوذ مرحوم بروجردی مانع از آن شد که رژیم نسبت به آیت الله کاشانی سخت‌گیری کند و طبعاً، با وجود همه بی‌اعتنایی‌ها، موقعیت و نفوذ مرحوم بروجردی میان مردم نیز، چیزی نبود که شاه بتواند به سادگی از آن بگذرد.<sup>۳</sup> طوری که شاه بعدها وی را عامل تأخیر در اجرای اصلاحات معرفی کرد. دلخوشی آیت الله این بود که شاه سدّ مستحکمی برابر کمونیست‌هاست. وی خود تصریح داشت که چون وجود شاه «مانع بزرگی برای نفوذ

۱. کیهان فرهنگی، ش ۱۴، ۲۲ مرداد ۱۳۳۵ ش. (مولانا آن زمان نوزده ساله و دانشجوی رشته اقتصاد بوده است).

۲. طبعاً این مسأله نمی‌توانست بی‌ارتباط با برخوردهای تند فدائیان با دستگاه آقای بروجردی و بالعکس در سال‌های پیش از آن باشد. بنگرید به: خاطرات صادق خلخالی، ص ۴۸. آقای واعظ زاده می‌گوید که شهید مطهری به من گفت: بسیار سعی کردم فدائیان اسلام را با آقای بروجردی آشتی بدهم و موجبات کدورت را مرتفع سازم؛ ولی توفیق نیافتم. بنگرید: پاره‌ای از خورشید، ص ۴۷۳. پیش از این توضیحاتی در باره روابط آقای بروجردی با فدائیان اسلام آوردیم.

۳. در باره روابط مرحوم بروجردی با شاه از جمله بنگرید به خاطرات آقای بدلا در: هفتاد سال، صص ۱۶۹-۱۷۴



کمونیسم و بی‌دینی است» وی روی او نظر مثبت دارد.<sup>۱</sup> به اعتقاد آیت الله مهدی حائری یزدی، آیت الله بروجردی، رابطه‌اش با دولت وقت، با شاه، نخست وزیر و اصولاً به طور کلی با هیئت حاکمه يك رابطه شرافتمدانه! بود. در مرز خودش خیلی اصرار داشت که تحکّم بکند. به اصطلاح، حق خودش را که امور مذهبی بود، به هر نحوی بود از دولت وقت می‌گرفت ... مثلاً در مسائل مذهبی (مانند مسائل بهایی‌ها در مملکت) دستور می‌داد به حکومت و بایستی حکومت یا هیئت حاکمه هم دستور او را انجام دهد.<sup>۲</sup> پس از ساختن راه آهن شمال - جنوب که خارجی‌ها ساختند، در هر ایستگاهی کلیسا مانندی بود در حالی که مسجدی وجود نداشت. با مداخله آیت الله بروجردی و تذکر به شاه، همه آنها به مسجد تبدیل شد.<sup>۳</sup> آقای استادی تأکید دارد که آن زمان باور عمومی این بود که نمی‌توان به مردم اعتماد کرد و آنها در نیمه راه، ما را تنها خواهند گذاشت.<sup>۴</sup>

به هر روی، این زمان تکیه اصلی مرجعیت روی تقویت حوزه علمیه و جدی گرفتن درس و بحث بود؛ حوزه علمیه‌ای که در آن زمان، چهل سال از تأسیس آن می‌گذشت، و می‌رفت تا با شکل گرفتن جنبش فکری طلاب جوان که در درس آیت الله بروجردی، مرحوم داماد (م ۱۳۸۸ ق، ۳۰ بهمن ۱۳۴۷ ش)، امام خمینی، آیت الله گلپایگانی و نیز درس تفسیر و فلسفه علامه طباطبایی شرکت می‌کردند، حیات جدیدی به خود بگیرد.

به تدریج منشورات و مجلات و کتاب‌های نسل جدید دانش‌آموختگان حوزه قم آغاز شد و به آرامی يك بدنه نیرومند شکل گرفت؛ آن گونه که توانست يك دهه بعد، نقش فعالی را در سیاست عهده‌دار شود. آیت الله بروجردی در فروردین ماه ۱۳۴۰ درگذشت و به رغم تشنّتی که در وضعیت مرجعیت پیش آمد، مواضع امام، به آرامی مرجعیت را بیش از پیش وارد مرحله نوینی کرده، سیاست پرهیزی<sup>۵</sup> در حوزه علمیه را به سیاست پذیری محدود تبدیل کرد.<sup>۶</sup> این محدودیت به طور معمول با شعار «عدم دخالت در سیاست»

۱. قیام ۱۵ خرداد به روایت اسناد ساواک، ج ۱، ص ۶۹

۲. خاطرات دکتر مهدی حائری، ص ۴۴ ۳. خاطرات حاج شیخ رضا استادی، ص ۱۳۰

۴. خاطرات شیخ رضا استادی، ص ۱۲۹ - ۱۳۰

۵. شاید کسی به خوبی آقای بدلا در باره موضع سیاسی مرحوم آیت الله بروجردی در برابر شاه سخن نگفته باشد. بنگرید: مجله حوزه، ش ۴۳ - ۴۴، ص ۱۰۰ - ۱۰۱. وی در آنجا نمونه‌هایی از برخورد آیت الله بروجردی را در برابر شاه شرح داده است. برای نمونه‌های دیگر بنگرید به مصاحبه آیت الله شیخ علی صافی، مجله حوزه، همان، ص ۱۱۶ - ۱۱۷

۶. می‌توان گفت تا روزگار مرحوم بروجردی، سیاست پرهیزی محور کار ایشان و سلفش مرحوم حائری بود. دلیل آن هم شکست روحانیت در مشروطه و اشتباه شکفت آنان در برخورد و جنگشان با یکدیگر بود. آقای بروجردی خودش گفته بود که من در جلسات مشورتی مرحوم آخوند خراسانی بودم و دیدم که ایشان در باره شیخ فضل الله اشتباه کرد و ترسم در سیاست آن است که من هم دچار چنان اشتباهی شوم. بنگرید به خاطرات دوانی در مجله یاد، ش ۶، ص ۲۵ به هر روی



ابراز می‌شد،<sup>۱</sup> اما در مواقع خاص، برای جلوگیری از آنچه آیت الله صلاح نمی‌دانست، برخورد صورت می‌گرفت.<sup>۲</sup> طبعاً نباید از قدرت استبداد و تلاش‌های وی برای ایجاد ترس و وحشت میان مخالفان برای کنار کشیدن بسیاری از نیروها از صحنه، غفلت کرد. با این حال، آیت الله بروجردی هرچه به پایان دهه ۳۰ نزدیک می‌شد، برخوردش با دولت پهلوی صورت جدی‌تری به خود می‌گرفت. دلیل آن هم افزایش فعالیت بهائیان و یهودیان و نیز فعالیت‌های فرهنگی شاه بود که به خصوص در دو سال آخر دهه سی علنی‌تر شده و شاه جسورتر شده بود. در این میان، بحث اصلاحات ارضی هم مزید بر علت شد. در گزارشی در اسفند ۳۸ آمده است: «آیت الله بروجردی که از دربار شاهنشاهی و دولت ناراحتی شدیدی دارد، جداً تصمیم گرفته است که در جریان مخالفت با لایحه اصلاحات ارضی از قدرت و نفوذ روحانیت استفاده نماید و ضربه شدیدی به دربار وارد سازد».<sup>۳</sup> در خصوص لایحه اصلاحات ارضی، آیت الله بروجردی موضع صریحی اتخاذ کرده و نامه‌ای برای آیت الله بهبهانی نوشت تا مخالفت ایشان را به شاه برساند.<sup>۴</sup> شاه هم به همین مطلب، یعنی مخالفت آقای بروجردی در کتاب انقلاب سفید اشاره کرده و نوشته است: «با مداخله مقام غیر مسئولی که از ترقیات اجتماعی دنیا بی‌اطلاع بود، آن لایحه اصلاحات ارضی را به کلی بی‌معنا و بی‌اثر کرد».<sup>۵</sup> از نامه‌ای هم که تقی‌زاده به آیت الله بروجردی نوشته (و مع الاسف بی‌تاریخ است) چنین به دست می‌آید که ضمن ملاقاتی که با ایشان داشته، از «بیانات بسیار مفید و عالی راجع به معارف مملکت و لزوم اصلاحات در آن» سخن به میان آمده است.<sup>۶</sup> گفتنی است که آیت الله مهدی حائری یزدی - فرزند حاج شیخ عبدالکریم - از طرف آیت الله بروجردی به دکتر مصدق معرفی شده و به

→ این يك تحليل است؛ ضروری است تا در جای دیگری در این باره بحث شود.

۱. این نکته‌ای بود که آیت الله بروجردی در برابر نماینده ساواک در سال ۳۶ مرتب بر آن پافشاری می‌کرد و می‌گفت: من به امور مملکتی هیچ گونه دخالتی نمی‌کنم. من فقط روی امور شرعی دخالت می‌نمایم. قیام ۱۵ خرداد به روایت اسناد ساواک، ج ۱، ص ۶۹

۲. نمونه‌ایی از این مسائل که در یکی از ملاقاتها مطرح شده بود، اعتراض آیت الله به واگذاری حق امتیاز تلویزیون به حبیب الله ثابت بهایی، اعطای حق آزادی به زنان، لغو تعدد زوجات، خرابی وضع فرهنگ، تشکیل اردوهای تابستانی و مختلط کردن پسران و دختران بود. بنگرید: قیام ۱۵ خرداد به روایت اسناد ساواک، ج ۱، ص ۱۲۳ (تاریخ سند ۱۳۳۸/۵۳۰). همین مسائل و مسائل مشابه مانند گسترش فعالیت مؤسسات وابسته به یهودیان که سبب برآشفتن آیت الله بروجردی شده بود، در اواخر سال ۳۸ موجی از نارضایتی را در حوزه علمی از دولت فراهم کرد. همان، ج ۱، ص ۱۵۳

۳. قیام ۱۵ خرداد به روایت اسناد ساواک، ج ۱، ص ۱۶۳

۴. متن نامه را بنگرید در: قیام ۱۵ خرداد به روایت اسناد ساواک، ج ۱، ص ۱۶۸

۵. انقلاب سفید، ص ۱۶-۱۷ (تهران، ۱۳۴۶).

۶. زندگی طوفانی، به کوشش ایرج افشار، (تهران، ۱۳۷۲) ص ۴۱۴ (متن دستخط تقی‌زاده)



عنوان مجتهد جامع الشرایط در شورای عالی فرهنگ منصوب گردید.<sup>۱</sup> دکتر مصدق، علاوه بر این، قانونی را به خاطر آیت الله بروجردی تصویب کرد که هر روزنامه‌ای که به مراجع تقلید اهانت کند، بدون محاکمه روزنامه‌اش تعطیل خواهد شد.<sup>۲</sup>

از آخرین اقداماتی که نشانگر حضور جدی‌تر آیت الله بروجردی در صحنه سیاست است، مسافرت تعدادی از علمای برجسته تهران مانند حاج سید محمدباقر علوی، شیخ محمدعلی عبادی طالقانی و حاج سراج انصاری است که در آستانه انتخابات در آذر ۳۹ به قم آمده و در باره لزوم نظارت علما بر مصوبات مجلس با آیت الله بروجردی به شور پرداختند. مبنای سخن آنان، همان اصل دوم متمم قانون اساسی در باره طراز اول بود. آیت الله بروجردی «روی مساعد به تقاضای آقایان نشان داد» و از آنان خواست تا در این باره با سایر روحانیون تهران مشورت کنند و در صورتی که علمای دیگر هم همین نظر را دارند «مجددا اطلاع دهند تا اقدامات شایسته بشود».<sup>۳</sup>

بدون تردید باید ابراز کرد که حرکت روحانیون تهران، نوعی حرکت سیاسی بود که با تشکیلات آیت الله بروجردی و مواضع آن به لحاظ سیاسی، متفاوت بود. میراثی که آیت الله کاشانی در تهران و به طور کلی در ایران از ارتباط و پیوند روحانیت و سیاست برجای گذاشت، سنتی بود که در درون حوزه علمیه قم در سالهای ۲۹ - ۳۲ نفوذ جدی نداشت. در واقع رسیدن يك مجتهد به یکی از عالی‌ترین مناصب سیاسی، یعنی ریاست مجلس شورای ملی از يك سو و نفوذ گسترده مردمی کاشانی در يك مقطع، بیشتر تجربه حرکت سیاسی روحانیون تهران و شهرهایی مانند اصفهان بود که بازتاب کمی در حوزه علمیه قم داشت، اما به مرور آن را متأثر کرد.

در مجموع، بررسی وضعیت عمومی حوزه علمیه قم در دوره مرجعیت آیت الله بروجردی که مجتهدی روشن و خردمند بود، نشان می‌دهد که حوزه یاد شده، از هر جهت رشد کرد؛ رشدی که به عنوان يك جنبش فرهنگی، درآمد جنبش سیاسی است که از سال ۴۰ - ۴۱ به بعد در قم شاهد آن هستیم.<sup>۴</sup> برخی از فعالیت‌های مربوط به این جنبش فرهنگی در دوره آقای بروجردی به این شرح است:

\* در بخش تصحیح و نشر کتاب که ابزار پیشرفت حوزه بود، با تشویق مرحوم

۱. خاطرات دکتر مهدی حائری، ص ۲۶ ۲. همان، ص ۴۷

۳. قیام ۱۵ خرداد به روایت اسناد ساواک، ج ۱، ص ۲۴۰ - ۲۴۱

۴. حق شناس (که برای تحصیل طلبگی از سال ۳۶ در قم بوده است) به درستی می‌گوید: حرکتی که بعدها به رهبری [آقای] خمینی شروع شد و به صورت يك جنبش سیاسی درآمد، ابتدا به صورت يك جنبش فرهنگی در بین روحانیون جوان قم شکل گرفت. (گفتگو با تراب حق شناس، به مناسبت کتاب «بر فراز خلیج فارس» در مجله آرش، ش ۷۹).



بروجردی، شماری از کتاب‌های اساسی که بکار طلاب می‌آمد، چاپ شده و در اختیار آنان قرار گرفت.<sup>۱</sup>

\* از لحاظ آمار، بر تعداد طلاب افزوده و شهریه منظمی که پرداخت می‌شد، زمینه را برای تحصیل بهتر و بیشتر طلاب و ماندن در قم جهت رشد علمی بیشتر و رسیدن به مراتب عالی‌تر، فراهم می‌کرد که البته مقدار آن کمتر از آن بود که بتواند زندگی طلاب را تأمین کند و همین سبب مهاجرت برخی از آنان به شهرهای دیگر و یا استخدام در آموزش و پرورش و دانشگاه شد.

\* ایجاد ارتباط با شیعیان خارج از کشور و اعزام نمایندگانی به برخی از کشورهای اروپایی، از جمله آقای محمد محقق به آلمان<sup>۲</sup> و آقای مهدی حائری به امریکا،<sup>۳</sup> خود نشان از رشدی داشت که حوزه علمیه به آن دست یافته بود. ایشان در صدد بود سید موسی صدر را به ایتالیا بفرستد که وی در سال ۱۳۳۸ به لبنان رفت و به تدریج جامعه ضعیف شیعه را تبدیل به یک قطب سیاسی مهم کرد که آثارش تا به امروز برپاست. همچنین آیت الله بروجردی در ماههای پایان عمر با آیت الله آقا رضی شیرازی برای رفتن به اطریش صحبت کرده بود که با درگذشت ایشان راه به جایی نبرد.

\* تأسیس مجله (مجموعه) حکمت، مکتب اسلام و مکتب تشیع که هر سه نقش قابل توجهی در به راه انداختن فعالیت‌های مطبوعاتی داشتند، در همین دوره صورت گرفت. پس از این شرحی کوتاه در باره آنها خواهیم داشت.

\* ایجاد ارتباط با علمای مصر و شرکت در تأسیس دارالتقريب و حضور عالمی با نام محمد تقی قمی (م ۱۳۶۹ ش) در آن مرکز، نشان از جهانی شدن اندیشه دینی و مذهبی روحانیت داشت که تا این زمان، قدرت فعالیت نداشتند. محمدتقی قمی فرزند سید احمد قمی بود که پدر او شیخ محمد حسن زمانی قاضی شرع قم بود. یکبار که با متولی باشی قم درگیر شد، وی شایع کرد که او بابی شده و ناصرالدین شاه نیز که حساسیت روی این مسأله داشت دستور دستگیری او را داد. بعدها تبرئه شد اما دیگر به قم بازنگشت.<sup>۴</sup>

۱. برای آشنایی با کتابهایی که در این دوره منتشر شده بنگرید: زندگانی زعیم بزرگ عالم تشیع آیت الله بروجردی، ص ۱۳۹-۱۴۲. این تعداد یعنی رقم حدود ۱۳۰ مورد چندان زیاد نیست اما مهم شروع حرکتی است که در دهه چهل و سپس پنجاه بسیار جدی‌تر می‌شود.

۲. در باره فعالیت‌های ایشان در آلمان بنگرید: مجله مکتب اسلام، س ۲، ش ۴، ص ۶۵-۶۹ تحت عنوان «نسیم جان بخش اسلام در ساحل دریاچه آلستر». مسجد هامبورگ نخستین مسجد شیعه در اروپا بود که ساخته شد و تاکنون نیز بزرگترین آنهاست.

۳. بنگرید: خاطرات دکتر مهدی حائری یزدی، ص ۲۸

۴. از اطلاعات شفاهی یکی از دوستان قمی. ایشان افزودند که این شخص، یعنی محمد حسن، اراضی زیادی داشت که در همان ماجرا غالباً تصرف شد و تنها بخش اندکی در ده قمرود باقی ماند که در



محمد تقی قمی وی از سال ۱۳۱۲ ش زمانی که ۲۷ ساله بود عازم بلاد عربی و کشور مصر شد و پس از گفتگوهای فراوان با علمای آن بلاد در سال ۱۳۲۵ ش موفق به تأسیس دارالتقرب به سال ۱۳۲۵ ش شد.<sup>۱</sup> قمی از پیش از زمان مرحوم آقای بروجردی به این کار مشغول بود و به احتمال از سوی قوام به مصر فرستاده شده، حقوقی هم برای وی معین شده بود. شاهد آن، حضور وی در مصر پیش از زمان مرجعیت آقای بروجردی، و مصاحبه وی با مجله اخوان المسلمین است که در ش ۴۳ آیین اسلام (سال سوم، دی ماه ۲۵ زمانی که هنوز مرجعیت آیت الله بروجردی رسمیت نیافته و آقای قمی زنده بود) به چاپ رسیده است. نامه‌ای از سفارت ایران در مصر به وزارت خارجه با تاریخ ۱۳۲۵/۱۲/۱۵ در دست است که همراه قطعاتی از مجله الاهرام، الاخوان المسلمون و منیرالشرق به تهران ارسال شده و ضمن آن آمده است: «به طوری که ملاحظه می‌فرمایید در یکی از مواد اساسنامه ذکر شده است که آقای محمد تقی قمی صاحب فکر تأسیس جمعیت و مؤسس دارالتقرب تا آخر عمر به دبیر کلی این جمعیت و عهده‌داری رسیدگی به امور دارالتقرب و کتابخانه آن انتخاب گردیده است».<sup>۲</sup> این امر با استقبال سیاستمداران ایرانی روبرو شده و وزارت دارایی در بهمن ۱۳۳۲ ضمن نامه‌ای به نخست وزیر با اشاره به آن که «تقویت مؤسسه دارالتقرب بین المذاهب الاسلامی مورد توجه بندگان اعلیحضرت همایونی شاهنشاهی» است، درخواست کرد تا مبلغی به عنوان کمک برای آن ارسال شود.<sup>۳</sup> در مهرماه همان سال، سفیر ایران در مصر گزارش مشروحي از فعالیت دارالتقرب را به تهران منعکس کرد.<sup>۴</sup>

پس از مرجعیت آقای بروجردی، حرکت آقای قمی مورد تأیید و تأکید ایشان قرار گرفت. دیدگاه‌های تقریبی آیت الله بروجردی در میان مراجع اخیر کم مانند است. در این باره نمونه‌های فراوانی هست که در نوع خاطرات نقل شده از آیت الله بروجردی آمده است. آقای علوی بروجردی به بنده فرمودند: یکبار وقتی علامه امینی موضوع سخنرانی خود را در اصفهان بحث از شیخین قرار داد ایشان به وی پیغام داد تا موضوع را عوض کند. وقتی قبول نکرد، کسانی را فرستادند تا آن مجلس را تعطیل کنند. علامه امینی به رسم اعتراض به قم آمد اما ایشان با اشاره به این که در حال بحث در باره فتوایی از رئیس‌الازهر هستند که برای شیعیان بسیار اهمیت دارد، اقدام ایشان را در انتخاب آن

→ اختیار محمد تقی بود.

۱. در باره او بنگرید: علامه محمد تقی قمی مؤسس دارالتقرب مصر، مسلم تهوری، زاهدان، ۱۳۸۲، آینه پژوهش، سال اول، شماره ۳ (مهر و آبان ۱۳۶۹)، ص ۱۰۶

۲. گزیده اسناد روابط خارجی ایران و مصر، ج ۲، ص ۲۷۰

۳. همان، ج ۳، ص ۱۶۰

۴. همان، ج ۳، ص ۱۳۳-۱۳۵



موضوع منافی با این هدف خواندند.<sup>۱</sup> آقای استادی خود در مجلسی حاضر بوده است که علامه امینی به شدت بر ضد دارالتقریب سخن می‌گفته است. در این مجلس شماری از اصحاب مکتب اسلام شرکت داشتند. امینی از این که در مکتب اسلام از فکر وحدت حمایت می‌شود اظهار گلایه کرد.<sup>۲</sup>

شیخ محمد تقی قمی بعدها با دربار ایران و مصر ارتباط داشت و در سال ۱۳۵۲ باردیگر با هماهنگی سمیع انور وزیر خارجه مصر و هویدا نخست وزیر ایران، به قاهره رفت.<sup>۳</sup>

تشکیل این نهاد و حمایت آیت الله بروجردی از آن در ایجاد اندیشه وحدت شیعه و سنی در حوزه‌های روحانیت شیعه مؤثر افتاد، گرچه ادامه نیافت و ادامه آن به بعد از انقلاب موکول شد.<sup>۴</sup> بنیاد این تفکر در سطح مرجعیت از آن آیت الله بروجردی بود که در سده‌های اخیر، به ویژه ایران کم سابقه بود. پیش از آن در عراق فعالیت‌هایی صورت گرفته بود.

فعالیت محمدتقی قمی در زمینه تقریب که با حمایت آیت الله بروجردی جدی‌تر شد، مورد حمایت روحانیون تهران و واعظان بنام این شهر بود. در محفلی دوستانه که آیت الله طالقانی در ۱۳۳۹/۹/۲۱ در منزل یکی از مریدانش برای تشکر از شیخ محمدتقی قمی برگزار کرد، کسانی چون حاج میرزا خلیل کمره‌ای، شیخ عباسعلی اسلامی، سید مصطفی کاشفی، شیخ عبدالحسین ابن الدین،<sup>۵</sup> سید محمدباقر حجازی، جمال مجدپور، مهندس بازرگان، دکتر سبحانی، ابوالحسن شیخ و دکتر فرشاد رئیس دانشکده علوم شرکت داشتند.<sup>۶</sup> اخیراً اسناد مربوط به فعالیت‌های محمدتقی قمی، گزیده مقالات وی و اسناد دیگری در زمینه وحدت اسلامی توسط آقای سید هادی خسروشاهی با عنوان قصه تقریب توسط دارالتقریب منتشر شده است. در میان این اسناد نامه شلتوت به آیت

۱. آقای محمدرضا حکیمی به بنده فرمودند که آقای امینی کمتر به قم می‌آمد و اظهار می‌کرد که من وقتی به قم می‌آیم آقای بروجردی از من دیدار نمی‌کند و این مشکل ساز است. آقای حکیمی افزود که آقای بروجردی در این مسأله تحت تأثیر شیخ محمد تقی قمی بود.

۲. خاطرات حاج شیخ رضا استادی، ص ۱۲۹

۳. بنگرید به: اسناد لانه جاسوسی، ج ۳۸، ص ۱۴۲-۱۴۳ سند شماره ۵۹

۴. در باره مبانی نظریه تقریب از نگاه آیت الله بروجردی بنگرید به آنچه نواده دختری ایشان آیت الله علوی بروجردی در مقدمه ترجمه المراجعات با عنوان اصل تفاهم نوشته است: ترجمه المراجعات، از میرزا ابوالفضل نجم آبادی، قم، ۱۳۸۶، ج ۱، صص ۷۱-۸۶

۵. نویسنده کتاب اصول اجتماعی اسلام، تهران، مطبوعات عطائی، ۱۳۴۲

۶. بنگرید: خاطرات و مبارزات، محمد تقی فلسفی، ص ۱۷۹-۱۸۰؛ جامعه تعلیمات اسلامی، ص ۱۷۲-



الله‌بروجردی، نامه‌های شیخ سلیم رئیس الازهر با آیت الله بروجردی، نامه شلتوت به آیت الله حکیم، نامه آیت الله میلانی به شیخ الازهر و اسنادی دیگر دیده می‌شود. گزارش دیگری با عنوان پیشینه تقریب (تهران، مجمع تقریب، ۱۳۸۴) از آقای دکتر محمدعلی آذرشب به چاپ رسیده است که ضمن آن به بررسی و تحلیل مقالات رساله الاسلام نشریه دارالتقریب که از سال ۱۳۶۸ ق به بعد برای پانزده سال منتشر می‌شد، پرداخته است. مقالات این مجله دیدگاه‌های شگفتی را در باره مسأله تقریب مطرح کرد. برخی از نویسندگان شیعه آن از میان علمای نجف و ایران اندیشه‌های بکری را مطرح کردند که هیچ گاه مقبول عمومی واقع نشد. در آن سوی نیز وضعیت به همین شکل بود.

همین زمان عالمی دیگر هم به نام شیخ عبدالکریم زنجانی سخت در پی وحدت بود و حاصل تلاش‌های چند ساله خود را در مکاتبه با سیاستمداران و عالمان در کشورهای عربی، در کتابی با نام الوحدة الاسلامية او التقريب بين مذاهب المسلمين در نجف و به سال ۱۳۸۱ ق (۱۹۶۱م) منتشر کرد. در این کتاب، که به کوشش سید محمد سعید آل ثابت فراهم آمده، اسناد و نامه‌های مهمی در ارتباط با وحدت اسلامی درج شده است. از آن جمله، مطالبی در باره مقاله الجبهان نامی از علمای سعودی است که در مجله رايه الاسلام مقاله‌ای خطاب به شیخ شلتوت در رد وحدت نوشت و زنجانی در این باره نامه‌ای به ملک سعود نوشته از انتشار چنین مقاله اختلاف افکنی انتقاد کرد و ملک پاسخ داد که آنچه در رايه الاسلام چاپ می‌شود دیدگاه وی را نشان نداده و او هم از انتشار مطالبی که اختلاف میان مسلمانان بیندازد، بیزار است.<sup>۱</sup>

\* از همه این‌ها مهم‌تر تقویت جایگاه دین و مذهب در جامعه بود که پس از يك دوره آسیب شدید در عصر رضاخان، اکنون ترمیم یافته و مرجعیت موقعیت بهتری بدست آورده بود. در واقع، ارتباط مردم متدین با مرجعیت که طی سه چهار دهه در اثر تبلیغات منورالفکرها و با حمایت استبداد تضعیف شده بود، برای باز دیگر تقویت شد.

\* تربیت نسلی از فضلا که در دوره بعد شمار زیادی از آنان، هم به لحاظ علمی و هم سیاسی نقش فعالی را در حوزه علمیه عهده‌دار شدند. در این باره، درس تفسیر و فلسفه علامه طباطبائی و درس اصول مرحوم سید محمد محقق داماد<sup>۲</sup> و سپس مجالس درس

۱. در باره فعالیت‌های وی در زمینه وحدت اسلامی بنگرید: الشیخ الزنجانی و الوحدة الاسلامیه، سید محمد سعید آل ثابت، تهران، مجمع تقریب، ۱۴۲۷ ق. در جای دیگری نیز مطالبی در باره زنجانی مذکور گذشت.

۲. تعداد زیادی از شاگردان مرحوم داماد پس از پانزدهم خرداد در تشکیلات هیئت مدرسین (که بعداً نام آن جامعه مدرسین شد، بنگرید: خاطرات آیت الله احمدی میانجی، ص ۲۰۵) وارد شدند و نامشان در فهرست فضایی است که به هر مناسبت اطلاعیه‌ای صادر می‌کردند. از معروف‌ترین



امام خمینی (قُدس سرّه) بسیار مؤثر بود. استاد شهید مرتضی مطهری و امام موسی صدر تنها دو دست پرورده همین حوزه علمیه هستند که مشابهان فراوانی دارند. برخی بر این باورند که مهم‌ترین خدمت آیت الله بروجردی «کادرسازی و تربیت نیروی انسانی کارآمد و قوی در حوزه علمیه قم بود».<sup>۱</sup>

گسترش درس فلسفه در قم، خود یکی از مسائلی است که در ارتباط با تحولات فکری جدید در ایران این دوره می‌باید مورد توجه قرار گیرد. آن زمان اندک مخالفت‌هایی با فلسفه می‌شد که به نظر آقای ملکوتی بیشتر از ناحیه طلبه‌های درجه سوم و چهارم بود.<sup>۲</sup> در واقع، تا پیش از علامه طباطبائی، درس فلسفه در قم به مقدار زیادی مهجور بود. شاید به دلیل همین مخالفت‌ها بود که امام هم که مدرّس رسمی فلسفه در قم بود، درسش را تعطیل کرد. آقای علی اصغر مروارید که در مشهد تحت تأثیر مکتب معارفی‌ها بوده می‌گوید: «وقتی به قم آمدم، به درس فلسفه آقای طباطبائی رفتم... آقای طباطبائی حقی که پیدا کرد این بود که طلبه‌ها را هم از جنبه علمی به فلسفه علاقمند کرد و هم از جنبه سیر و سلوکی که داشت، روی آنان تأثیر گذاشت».<sup>۳</sup> در اواخر دهه ۲۰ و سال‌های نخست دهه ۳۰، درس فلسفه علامه طباطبائی به لحاظ پرداختن به شبهات مادیین یا ماتریالیست‌ها، ضرورت و جاذبه بیشتری پیدا کرده بود. در نهایت، به خاطر فشار مخالفان فلسفه، آقای بروجردی از علامه طباطبائی خواست درس فلسفه را تعطیل کند که پس از آن تنها درس تفسیر ایشان ادامه یافت.<sup>۴</sup> آقای منتظری می‌گوید که آقای بروجردی با گفتن اسفار مخالف بود و می‌گفت آقای طباطبائی به جای آن شفای بوعلی را تدریس کند.<sup>۵</sup> برخی مخالفت آیت الله بروجردی را با اسفار از آن روی دانسته‌اند که این کتاب درویش‌پرور است؛ چرا که سخت متأثر از صوفیانی مانند محیی الدین عربی است. مهدی حائری یزدی می‌گوید که آیت الله بروجردی فلسفه می‌دانست و می‌گفت که بخش عمده اسفار را نزد مرحوم میرزا جهانگیرخان قشقائی و شوارق را نزد مرحوم آخوند کاشی فرا گرفته

→ آنها آیت الله طاهری اصفهانی است که در سال ۱۳۴۴ ش از قم به اصفهان بازگشت و در آستانه انقلاب نقش فعالی در این شهر بر عهده گرفت. وی از سال ۱۳۲۵ در قم مشغول تحصیل بود. همین طور استاد ارجمند آیت الله سید مهدی روحانی و نیز آیت الله احمدی میانجی و آیت الله آذری قمی - که اکنون هر سه درگذشته‌اند - از همین دسته هستند. در باره فعالیت‌های درسی و سیاسی آیت الله طاهری بنگرید به مصاحبه ایشان در: پیام انقلاب، س ۲ ش ۵۴ (اسفند ۶۰)، ص ۱۶-۱۹، و ش ۵۵، ص ۴۲-۴۵.

۱. خاطرات آیت الله ملکوتی، ص ۱۲۳

۲. خاطرات آیت الله ملکوتی، ص ۱۳۱-۱۳۲ ۳. بنگرید به: یاد، ش ۷، ص ۳۷

۴. بنگرید: یاد، ش ۷، ص ۲۸ در آنجا و ص ۳۹-۴۰ و ص ۴۸ مسائل دیگری نیز در باره تعطیلی درس فلسفه ابراز شده است.

۵. همان شماره یاد، ص ۴۸.



است.<sup>۱</sup> گویا با چاپ تفسیر المیزان نیز مخالفت‌هایی صورت گرفت که سبب شد آقای شریعتمداری بر جلد پنجم چاپ نخست آن تقریظی بنویسد که در تسهیل کار مؤثر بود. گفتنی است در جلساتی که در شب‌های پنجشنبه به صورت سیار برگزار می‌شد، و عده‌ای از فضلاء برجسته حوزه مانند مرحوم مطهری و آقایان منتظری، موسی صدر و... در آن شرکت می‌کردند، علامه طباطبائی مباحثی را مطرح می‌کرد که جهت‌گیری آن ضد فلسفه مادی مارکسیستی بود. این مباحث در نهایت منجر به تدوین اصول فلسفه و روش رئالیسم شد که با حواشی مفصل مرحوم مطهری در پنج جلد انتشار یافت.<sup>۲</sup>

مرحوم بروجردی به کار تقویت حوزه‌های علمیه در شهرستان‌ها نیز پرداخت. حتی مدرسه‌ای در نجف نیز تأسیس کرد.<sup>۳</sup> مرحوم حاج سراج انصاری که در سال ۳۳ بیش از دو ماه را در قم سپری کرده، با اشاره به فعالیت‌های علمی و درسی نسل جدید در حوزه می‌نویسد: میان محصلین علوم دینی حوزه علمیه قم، جوانانی پاک و مردان بی‌باکی هستند که در ناصیه آن‌ها علائم عظمت و نبوغ هویداست و آینده درخشانی در انتظار آنهاست. آنها عقیق‌اند، با حیا و با شرف‌اند و شب و روز مدارج کمالات را می‌پویند و حقایق درخشنده را از قعر دریای علوم می‌جویند... در سایه مراقبت‌های آن رادمرد بزرگ [آیت الله بروجردی] تمام محصلین علوم دینی به نهایت سعی و کوشش به تحصیل علوم اشتغال دارند و عده مهمی از آنان که تحصیلات ابتدایی و متوسطه فرهنگ جدید را نیز به پایان رسانیده و دیپلمه شده‌اند، نه تنها به علوم جدید آشنا هستند بلکه یک زبان خارجی را کاملاً بلدند.<sup>۴</sup>

از سوی دیگر، حمایت از تشیع در برابر اتهامات و انحرافات، کاری بود که مرجعیت را بیشتر درگیر مسائل جامعه تشیع کرد. مبارزه با بهائیان که در آن زمان بر فعالیت خود افزوده بودند، یکی از مسائل حاد این دوره بود که پیش از این بدان پرداختیم. اندیشه بازگرداندن جامعه شیخی مذهب در کرمان نیز تلاش دیگری بود که صورت گرفت؛ هرچند به جایی نرسید.<sup>۵</sup> از اقدامات مهم آیت الله بروجردی اصرار بر رسمی

۱. آفاق فلسفه، گفتگوهای با دکتر مهدی حائری یزدی، ص ۲۶

۲. بنگرید: یادنامه استاد شهید مرتضی مطهری، ج ۱، ص ۳۲۸

۳. بنگرید به مقاله استاد مطهری تحت عنوان «مزایا و خدمات مرحوم آیت الله بروجردی» در کتاب بحثی در باره مرجعیت و روحانیت، ص ۱۴۸-۱۶۱

۴. برگهایی از تاریخ حوزه علمیه قم، ص ۱۰۶

۵. آقای فلسفی به دستور آیت الله بروجردی مجموعه پرسش‌هایی را برای مرحوم حاج ابوالقاسم خان ابراهیمی (سرکار آقا) از علمای شیخی معاصر کرمان مطرح کرد تا ایشان جواب بدهد. ایشان هم این پرسشها را همراه با پاسخ‌هایش به صورت یک رساله مبسوط نگاشت که متن فارسی و عربی آن به چاپ رسید. متن عربی آن که در اختیار بنده قرار گرفته با عنوان «ترجمة الفلسفیه» در مطبعة



کردن دروس شرعی و دینی در مدارس دولتی بود که مشروح آن گذشت. مجموعه این رفتارها، حوزه علمیه را وارد مرحله جدیدی کرد که به نوعی زمینه‌ساز تحولات پس از درگذشت مرحوم بروجردی در فاصله سال‌های ۱۳۴۰ تا ۱۳۴۳ بود.

طبعاً از آنجایی که آیت الله بروجردی هنوز در مرحله‌ای قرار نداشت که سیاست‌رادر متن حوزه وارد کند، نقش وی به عنوان مرجع، در حوادث دوران نهضت ملی یا به عبارتی حوادث قبل و بعد از آن (از سال ۲۷ تا سال ۴۰) نقش سیاسی حاشیه‌ای است.<sup>۱</sup>

در این زمان، نه تنها مرجعیت بلکه روحانیون برجسته‌ای که در تهران و گاه در شهرستان‌ها یافت می‌شدند و علائق سیاسی و ملی داشتند، در فعالیت‌های سیاسی وارد می‌شدند. در تهران به جز آیت الله کاشانی، دو برادر با نام‌های آقایان سید رضا زنجانی (یکی از رهبران روحانی نهضت مقاومت ملی پس از ۲۸ مرداد)<sup>۲</sup> و سید ابوالفضل

→ السعادة در سال ۱۳۵۵ ش به چاپ رسیده است. این پاسخها در همان وقت آماده شد اما گویا آیت الله انتشار آنها را مصلحت ندانست. به همین دلیل آن زمان مسأله مسکوت ماند تا آن که مؤلف خود اقدام به چاپ آنها کرد. مقدمه کتاب تاریخ شعبان ۱۳۷۱ ق را دارد. تعداد پرسشها ۲۵ سؤال است که آقای فلسفی در تاریخ ۲۷/۱۱/۲۸ برای مؤلف فرستاده است. بنگرید: ترجمة الفلسفة، ص ۲۰-۲۳. کتاب به قطع جیبی در ۲۳۶ صفحه انتشار یافته است.

۱. در ملاقاتی که شاه در قم با آیت الله بروجردی داشت و ضمن آن آیت الله از شاه خواسته بود تا مسأله محاکمه دکتر مصدق را حل کرده، او را آزاد کنند، ایشان بر عدم دخالت خود در سیاست تأکید کرده است. بنگرید: خواندنیها، سال ۱۴ (۱۳۳۳)، ش ۵۹، ص ۹-۱۰، به نقل از روزنامه دنیا. زمانی که صحبت از حمله احتمالی انگلیس به ایران به میان آمده بود، آیت الله بروجردی به شاه پیغام داده بود که در این صورت او فتوای جهاد خواهد داد.

۲. وی که به سال ۱۲۸۲ ش در زنجان متولد شده بود، در قم به شاگردی نزد حاج شیخ عبدالکریم حائری پرداخت. بعدها به زنجان رفت، اما در فتنه دمکراتها به تهران آمد و وارد عرصه مبارزات سیاسی شد. وی در جریان نهضت ملی از فعالین روحانیون هیئت علمیه تهران بود. گروهی که او به همراه شماری دیگر از روحانیون طرفدار نهضت ملی (مانند محمدباقر نهاوندی، محمد جواد طالقانی، سید مرتضی شبستری، محمد حسن مدرس شیرازی، سید محمد حسن نبوی، علی محدث زاده، فخرالدین جزائری، ابوالحسن مدرسی طهرانی، نصرالله جوادی بنی صدر، شیخ جواد فومنی حائری) ایجاد کرد. بعدها در تقویت نهضت مقاومت ملی و حتی رهبری آن در سالهای پس از مرداد ۳۲ فعال بود (شرح آن را داریوش فروهر به تفصیل بیان کرده است. بنگرید: آن سوی خاطره‌ها، ص ۱۱۹-۱۲۵). در جریان تأسیس نهضت آزادی، با ارسال نامه‌ای از آن استقبال کرد (متن آن را بنگرید در: نامه‌ها، زندگینامه آیت الله سید رضا زنجانی، ص ۲۳-۲۵). زمانی که مصدق در ۱۴ اسفند ۱۳۴۵ درگذشت، وی بر او نماز گزارد. نزدیکی انقلاب اسلامی همراهی خود را با ملی‌ها ادامه داد و در تأسیس کمیته دفاع از حقوق بشر در سال ۱۳۵۶ مشارکت داشت. وی در جریان استقبال از امام در فرودگاه حاضر بود، اما به سرعت مسیرش را جدا کرد و منزوی شد. وی در ۱۴ دی ماه سال ۱۳۶۲ در تهران درگذشت و در قسمت جنوبی داخل حرم حضرت معصومه قم به خاک سپرده شد.



زنجانی<sup>۱</sup> و نیز حاج شیخ حسین لنکرانی (م ۱۸ خرداد ۱۳۶۸) در فعالیت‌های سیاسی شرکت داشتند. در همین زمان، یعنی از اوائل نهضت ملی، برخی از روحانیون تهران دست به ایجاد هیئت یا جامعه علمی تهران زدند که در برخی از حوادث سیاسی اطلاعیه‌هایی صادر می‌کردند و بیشتر جانبدار نهضت ملی بودند.<sup>۲</sup>

۱. اخیراً کتابی با عنوان یادگاری ماندگار به عنوان یادنامه و مجموعه نوشته‌ها و مقالات مرحوم سید ابوالفضل زنجانی (۱۲۷۹-۱۳۷۱) منتشر شده است (تهران، سایه، ۱۳۸۶). در مجموعه از چند اجازه اجتهاد از شماری از مراجع مانند مرحوم سید ابوالحسن اصفهانی، کمپانی، نائینی به وی یاد شده است. مع الاسف در این کتاب زندگی وی به خصوص درباره زندگی سیاسی او هیچ اطلاعی درج نشده است. گفتنی است که پس از دستگیری آیت الله طالقانی و نیمه تعطیلی مسجد هدایت، از حوالی اسفند سال ۴۴ سید ابوالفضل موسوی زنجانی در آن مسجد اقامه نماز کرده و سخنرانی می‌کرد. گزارش برخی از سخنرانی‌های وی در اسناد ساواک آمده است (مسجد هدایت، ج ۱، ص ۱۹۳ و بعد از آن). در این سخنرانی‌ها نه به صراحت آیت الله طالقانی، اما انتقاداتی از هیئت حاکمه صورت می‌گرفت. با این حال حساسیت وی روی خرافات در دین بود. وی نه تنها در باره قمه زدن موضع سخت داشت حتی سینه زدن را مورد انتقاد قرار داده و طبق گزارش مأمور ساواک گفت: این استعمارگران هستند که در بین مردم رخنه کرده و با سینه زدن و امثال آن مردم را سرگرم می‌نمایند و این مشتها و زنجیرهایی که باید به سر و پای دیکتاتورها زده شود به سر خود می‌کوبند». (مسجد هدایت، ج ۱، ص ۲۰۸، ۲۲۰). وی همچنین به طور مکرر از رواج بی‌حجابی و فساد و باده‌گساری و فیلمهای مبتذل و قماربازیه‌ها گلایه می‌کرد (همان، ص ۲۲۴). در گزارش دیگر مأمور ساواک آمده است: «نامبرده تمام اعمال دستگاه را مغایر با قوانین قرآن دانست و با حالت ناراحتی شدید دستگاه را مورد انتقاد قرار داد» (همان، ص ۲۲۷). وی بار دیگر گفت که «قرآن پیش بینی کرده یک روزی خواهد رسید که تمام مرزها شکسته شود و تمام مردم جهان دارای یک حکومت واحد شوند و آن هم حکومت اسلام است». (همان، ج ۱، ص ۲۳۶ مورخه دوم آبان ۱۳۴۵). فعالیت‌های وی به صورت محدود در سالهای بعد نیز ادامه داشت و وی از مرتب‌ترین با جریان ملی مذهبی بود. ایشان در روز شنبه ۳ مرداد ماه ۱۳۷۱ درگذشت. بخش دیگر این مجموعه نوشته‌های اوست. وی ضمن نوشتن تقریظی بر کتاب شهید جاوید به طور تلویحی انتقادهای خود را نیز بر آن مطرح کرد (یادگاری ماندگار، ص ۲۷۷-۲۸۳). در باره دیدگاه‌های وی در باره انقلاب هم اعلامیه‌ای از وی با تاریخ ۱۲ شهریور ۵۹ در کتاب مذکور (ص ۲۹۱-۳۱۵) درج شده که بخشی‌هایی از آن سانسور شده و در جمع انتقادهای وی از مسائل جاری در جمهوری اسلامی در آن تاریخ است. بخشی از آن هم در نقد ولایت فقیه است. آقای احمدی میانجی می‌گوید در ماه‌های پایانی حکومت شاه، به دیدن آقای سید ابوالفضل زنجانی رفتم. از مصاحبه‌ای هم که با ایشان در سال ۵۸ شده به دست می‌آید که وی مسیر انقلاب را از همان بدو پیروزی به این سو کج می‌دیده است (ص ۳۲۲). نوشته‌ای از ایشان هم در تطبیق اصول حقوق بشر با مبانی دینی در پایان این کتاب درج شده است. ایشان که از امام خمینی به عنوان آقای غایب اطلاق می‌کرد، با اشاره به اصرار امام در رفتن شاه، می‌گفت: «مگر شاه قوطی سیگار من است که باید از ایران برود». قوطی سیگار من را بر می‌داشت و از این طرف به آن طرف می‌گذاشت. خاطرات آیت الله احمدی میانجی، ص ۲۷۴

۲. رهبری این ماجرا در اختیار میرسیدعلی رضوی قمی امام جماعت مسجد حاج شیخ عبدالحسین طهرانی بوده است. در باره وی و برخی از اعضای دیگر جامعه علمی بنگرید: مجله تاریخ معاصر ایران، ش ۱۷، ص ۲۹۷، ۳۰۰-۳۰۳. پیش از این توضیحاتی در این باره داده شد.



## ۲. مرجعیت پس از سال ۱۳۴۰ شمسی

پس از درگذشت مرحوم آیت الله بروجردی در فروردین ۱۳۴۰، مرجعیت واحدی که پدید آمده بود، گرفتار نوعی تشقت گردید. پرسش عمده مردم این بود که از چه کسی باید تقلید کرد؟<sup>۱</sup> مرحوم آیت الله سید محسن حکیم در نجف، به عنوان چهره‌ای درخشان، مطرح بود. شاه نیز که در پی بیرون بردن مرجعیت از ایران بود، تلگراف تسلیت خود را به مناسبت درگذشت مرحوم بروجردی، به وی فرستاد.<sup>۲</sup> تلقی علمای داخل کشور آن بود که «دولت ایران خیلی مایل است که مرجع تقلید از ایران بیرون برود».<sup>۳</sup> حتی در يك محفل مذهبی در شیراز، این اقدام شاه به معنای مقدمه‌ای برای انحلال حوزه علمیه قم تلقی شده بود.<sup>۴</sup> به همین دلیل، درست عکس خواسته شاه، بسیاری از علما و فضلاء کشور در پی آن بودند تا از میان علمای داخل کشور کسی را به مرجعیت برگزینند. در این زمان در ایران چندین نفر در قم، تهران و حتی مشهد واجد شرایط مرجعیت بودند. در قم، بجز امام خمینی (قُدس سرّه)، آیات سید کاظم شریعتمداری، سید محمدرضا گلپایگانی و مرعشی نجفی مطرح بودند. در تهران مرحوم حاج سید احمد خوانساری (م ۹ دی ماه ۶۳) و در مشهد آیت الله میلانی (م ۱۷ مرداد ۵۴) حضور داشتند. طلاب جوان فراوان و با استعدادی که در درس امام شرکت داشتند، در پی طرح مرجعیت امام بودند.

۱. این پرسش عنوان کتابی بود از حاج شیخ محمد واصف که در سال ۱۳۴۲ توسط انتشارات دارالعلم قم چاپ شد.

۲. برداشت فضلاء انقلابی اطراف امام در نجف آن بود که آیت الله حکیم، خوش‌بینی خاصی به رژیم ایران داشته و آن را سبب بقا و دوام تشیع می‌دانسته است. به همین دلیل و به صورت طبیعی چندان به نهضت امام تمایلی نداشته است. بنگرید به خاطرات آیت الله خاتم یزدی (ص ۷۴، ۹۴، ۱۰۴) که در این زمینه توضیحات کافی را به دست داده و به احتمال قدری افراطی برخورد کرده است. واقعیت آن است که مشکل آقای حکیم، حزب بعث بود و نیاز به تکیه گاه داشت، چنان که مشکل انقلابیون ایران شاه بود. این تفاوت در دشمن، سبب می‌شد تا میان این دو گروه تعارضاتی پدید آید.

۳. این سخن از آیت الله کاشانی بود که صرف نظر از تلاشش در ملی شدن صنعت نفت، مهم‌ترین تأثیرش در حوزه دین و سیاست، در آمیختن آنها با یکدیگر بود. در سخنانی که وی در مجلس ختم آیت الله بروجردی ابراز کرد، با اشاره به مراجع نجف، و با اشاره به این که آقای حکیم بهتر از دیگران است، گفت: «و باید حتما کسی که عَلم اسلام را در دست می‌گیرد، به تمام شیعیان تعهد بدهد که وارد سیاست شود. چون علم و سیاست در درجه اول کار مراجع تقلید باید باشد و مراجع تقلید که به سیاست توجه نداشته باشند، ارزش ندارند و انگلیس‌ها در کله مردم کرده‌اند که آیت الله خوب کسی است که اصلاً کاری به کار سیاست نداشته باشد». بنگرید: قیام ۱۵ خرداد به روایت اسناد ساواک، ج ۱، ص ۲۷۹.

۴. قیام ۱۵ خرداد به روایت اسناد ساواک، ج ۱، ص ۲۹۲.



تشئت در این امر، شماری از روحانیون و روشنفکران مسلمان فعال در عرصه فرهنگ عمومی اسلامی را بر آن داشت تا در این وضعیت بحرانی، چاره‌ای اندیشند و در عین حال که مرجعیت واحدی بر اوضاع مسلط نیست، وضعیت آرمانی مورد نظر خود را در باره کیفیت مناسبات میان مرجعیت و مردم ارائه دهند. به همین منظور، محفلی در خانه یدالله سحابی تشکیل شد و افرادی مانند علامه طباطبایی، سید صدرالدین جزائری (پدر سید مرتضی)، دکتر بهشتی، مطهری، طالقانی، سید ابوالفضل زنجانی و آقا مرتضی جزائری به همراه بازرگان، مهندس شکیب نیا، مهندس معین فر، و مرحوم غلامرضا سعیدی تشکیل شد. هدف آنان، ارائه ویژگی‌های مرجع شایسته بود تا مردم بتوانند بر آن اساس، کسی را انتخاب کنند.<sup>۱</sup> نتیجه این تکاپو، پدید آمدن کتاب بحثی در باره مرجعیت و روحانیت بود که تألیف آن در سال ۱۳۴۱ نشان از این گرایش داشت. میان نویسندگان این کتاب، مرتضی مطهری در عین ستایش از آیت الله بروجردی، دیدگاه‌های انتقادی خود را نسبت به روحانیت و مرجعیت مطرح کرد،<sup>۲</sup> که البته چیز تازه‌ای نبود و بارها و بارها در مطبوعات دینی دهه ۲۰ مطرح شده بود. تنها نویسنده غیر روحانی این مجموعه، (مهندس بازرگان) نیز انتظارات مورد نظر خود را از مرجعیت در مقاله‌ای به رشته تحریر درآورد. طرح رسمی بحث انتظارات از مرجعیت، به این معنا بود که روشنفکران دینی، در برابر مرجعیت دست به انتقادهای آشکارتری زده‌اند و از آنان درخواست‌های روشن‌تری دارند. به علاوه، نوشته مزبور به دلیل انتقادی بودن، آن هم از درون جامعه دینی، اهمیت خاصی داشت. زیرا انتقاد از بیرون فراوان بود و این بار از درون، انتقاد از روحانیت و مرجعیت در عین حرمت نهادن به آن، می‌توانست در بهبود ارتباط میان مرجعیت و مردم نقش خاص خود را داشته باشد. در این مجموعه دو مقاله از علامه طباطبائی بود که در آن به بحث اجتهاد و تقلید در اسلام و بحث زعامت و امامت پرداخته بود. مرحوم بهشتی هم بحثی در باره «روحانیت در اسلام و در میان مسلمانان» داشت و موضوع اصلی سخن وی آن بود که نشان دهد روحانیت طبقه

۱. نیم قرن خاطره و تجربه، ج ۱، ص ۲۴۰

۲. عنایت استاد مطهری نسبت به روحانیت سه رویه دارد: نخست انتقاد است که به صورت صریح به آن پرداخته و بسیاری از مسائل را به طور جدی مورد توجه قرار داده است؛ دوم اصلاح است که در این زمینه راه‌های اصلاح روحانیت را به تفصیل بیان کرده است؛ و سوم دفاع است. در واقع استاد مطهری با همه انتقادهایی که دارد، یکی از سرسخت‌ترین مدافعان روحانیت است. (سیری در زندگانی، ص ۱۱۹). ایشان در یادداشت‌های خود (ج ۴، ص ۵۵۱-۵۶۱)، ذیل مدخل «روحانیت» انتقادهای صریحی را نسبت به سازمان روحانیت مطرح کرده و کوشیده است تا راه حل اصلاح آنها را ارائه دهد. مجموعه‌ای از دیدگاه‌های ایشان در باره روحانیت را بنگرید در: روحانیت، مرتضی مطهری، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۰



ویژه‌ای نیست بلکه هر کسی برای تحصیل علوم دینی آزاد است، اما به هر روی گروهی می‌بایست برای این کار آماده شوند.

میان این مقالات، انتقادی‌ترین آنها که بانگاهی خوشبینانه نسبت به آینده تألیف شده، مقاله استاد مطهری بود؛ اما حقیقت آن بود که مرجعیت بستر خاص خود را حفظ کرد و انتقادهای دیدگاه‌های طرح شده در این کتاب، تأثیر محسوسی در وضعیت آن نگذاشت.<sup>۱</sup> اما نکته دیگر این بود که تا این زمان، به دلیل عدم مداخله مرجعیت در سیاست، در فضای مباحث انقلابی، مذهبی‌ها مورد حمله چپ‌ها قرار داشتند و مذهب جدی گرفته نمی‌شد. تغییری که بعد از این رخ داد، هم به دلیل تشکیل نهضت آزادی در تهران و هم ورود امام در صحنه سیاست، مذهب به طور جدی‌تر وارد سیاست شد. سخنرانی مرز دین و سیاست بازرگان در سال ۴۱ از منظر ورود روشنفکری مذهبی به سیاست، یک تحول به حساب می‌آمد. با آمدن امام، اهمیت این ماجرا چندین برابر شد.<sup>۲</sup> شرح این نکته در باره ورود مرجعیت به سیاست نیاز به یک مقدمه توضیحی است:

در واقع، به لحاظ سیاسی یا به عبارت دیگر، به لحاظ نگاه به سیاست از منظر دین، سه نوع گرایش میان روحانیت این زمان وجود داشت.<sup>۳</sup> البته این سه گروه منهای روحانیت وابسته به حکومت است که بیشتر میان روحانیون درجه سوم و چهارم و به صورت استثنا میان روحانیون درجه دوم نیز چنین افرادی وجود داشت. بیشتر افراد وابسته، روحانیونی بودند که در ادارات اوقاف یا دفاتر طلاق و ازدواج مشغول به کار بوده و به نوعی مجبور بودند در خدمت رژیم باشند. طبعاً شمار آنان اندک نبود؛ چندان که نقش آنان نیز در ایجاد ارتباط میان مردم با دربار به صورت دعا برای شاه یا رفتن در مراسم استقبال و همراهی شاه در حرم‌های زیارتی، برای رژیم ارزشمند بود. اینها گروهی بودند که دربار به حمایت از آنها دل بسته بود تا هم از داخل یکپارچگی روحانیت را در برابر رژیم بشکنند و هم سدّی در برابر کمونیستها باشند.<sup>۴</sup> اما دسته بندی کلی روحانیون:

اول: گرایشی که از دخالت در سیاست پرهیز داشت و تنها مواقع بسیار خاصی به دلایلی برای پادرمیانی یا چیزی شبیه آن، ممکن بود به نوعی حرکت سیاسی دست بزنند.

۱. گزارش مقالات این کتاب را بنگرید در: مجله علوم سیاسی، س ۴، ش ۱۶، ص ۲۹۳-۳۰۹

۲. همگام با آزادی، ج ۱، ص ۸۶ ۳. بنگرید: ایران بین دو انقلاب، ص ۴۳۶-۴۳۷

۴. روشن است که شمار اینها ممکن است به عدد و رقم بالا باشد، اما غالباً از افراد بسیار سطح پایین و کم نفوذ در میان مردم بودند. این قضاوت که حمایت دربار از این جماعت سبب برآمدن انقلاب شده باشد، فقط می‌تواند از ذهن یک توده‌ای غیر واقع بین و عوام برخاسته باشد. بنگرید: جلال و آل احمد،



این جریان که به گونه‌ای خاص تقدس‌گرا-و گاه ولایتی - بود، به دلایل مختلف، و از جمله همین تقدس‌گرایی، غیر سیاسی شده بود. نمونه معمول آن در این دوره مرحوم آیت الله حاج سید احمد خوانساری بود که وی نیز همچون آیت الله بروجردی از تکرار تجربه تلخ مشروطه نگران بود. بر اساس گزارش يك منبع ساواک، زمانی که در سال ۴۵ آقایان مروارید و محلاتی به سراغ آیت الله خوانساری می‌روند تا وی را به خاطر اعلام برابری حقوق زن و مرد به مواجهه با دستگاه پهلوی بکشانند، وی می‌گوید: «در آن موقعی که ۶ ماده پیشنهادی را اعلان کردند می‌بایست جلو کار را گرفت که کاری از پیش نرفت. و به علاوه من یقین دارم که فعلاً روحانیون قدرتی ندارند که با دولت بجنگند و چون این اقدامات مؤثر نخواهد بود، بنابر این از مبارزه نتیجه‌ای گرفته نخواهد شد جز این که دوباره مثل گذشته، عده‌ای را بکشند و عده‌ای را زندانی نمایند. این کار عقلایی نیست».<sup>۱</sup>

در طول مدتی که آقای خوانساری در تهران بود، تکیه‌گاهی برای کسانی بود یا برای تحت فشار گذاشتن دولت از وی استفاده می‌کردند و یا برای آزادی برخی از مبارزان به خصوص روحانیان به ایشان توسل می‌جستند. آقای گلپایگانی در جریان سرمقاله روزنامه اطلاعات در هفته دی ۵۶ به طلاب گفت که من با دولت ارتباطی ندارم اما نامه‌ای برای آقای خوانساری نوشته‌ام که جلوی این کارها را بگیرد.<sup>۲</sup> گویا توقع ایشان این بود که آقای خوانساری با استفاده از ارتباطی که دارد، در این زمینه اقدامی بکند. اما از سوی دیگر، با اشاراتی که اسدالله علم به مواضع شاه در قبال آیت الله خوانساری دارد، روشن است که آنان به ویژه در این اواخر، اهمیتی برای او قائل نبودند. شاه پس از سال ۵۴ از آقای خوانساری خواسته بود تا علیه مجاهدین بیانه‌ای بدهد و آنان را به عنوان مارکسیست‌های اسلامی محکوم کند، اما آیت الله چنین کاری نکرده بود. علم از قول شاه نوشته است: راستی چرا اینها جرأت نمی‌کنند چنین اطلاعی‌ای بدهند. این آیت الله خوانساری چه قدر ما را معطل کرد و چیزی نگفت.<sup>۳</sup>

آقای منتظری در باره مواضع سیاسی مرحوم سید احمد خوانساری (م ۲۷ / ربیع الثانی / ۱۴۰۵) و حمایت‌هایی که در جریان مخالفت امام با لویح ششگانه و زندانی شدن ایشان صورت گرفت، سخن گفته و در نهایت با اشاره به این که ایشان ولایت فقیه را قبول نداشت، می‌نویسد: روی همین جهت، عقیده‌شان این بود که باید دستگاه را نصیحت کرد ولی نباید با آن درگیر شد.<sup>۴</sup> مرحوم خوانساری، همانند مرحوم فلسفی - در برخی از

۱. بنگرید: یاران امام... قامت استوار، ج ۱، ص ۱۶۴-۱۶۵

۲. آیت الله گلپایگانی به روایت اسناد ساواک، ج ۳، ص ۵۱۹-۵۲۰. و متن نامه آیت الله گلپایگانی به آیت الله خوانساری در ص ۵۲۹ و اشاره به این که دو روز قبلش هم نامه‌ای به ایشان نوشته بوده است.

۳. خاطرات، ج ۱، ص ۳۵۲

۴. خاطرات علم، ج ۶، ص ۴۱۵



ادوار زندگی - و عده‌ای دیگر از موجهین از علما که روابطشان کمابیش - و دست کم در دوره‌هایی - با حکومت پهلوی خوب بود، نقش واسطه را میان زندانیان سیاسی روحانی با حکومت ایفا می‌کردند. در آن سوی، رژیم پهلوی هم تلاش می‌کرد تا روابط خود را با این افراد نگاه دارد و از طریق آنان کنترلی روی نیروهای تندرو مذهبی داشته باشد. از جمله این افراد، یکی هم علامه حائری سمنانی بود که گاه وساطتی در آزادی روحانیون داشت.<sup>۱</sup> گفته شده است سید جعفر خوانساری فرزند آیت الله خوانساری که در بیت ایشان بود، متهم بود که روابط صمیمانه‌ای با ساواک داشته است.<sup>۲</sup> وی در مورخه ۵۶/۱۱/۲۹ به ساواک گفته بود که پدرش که در حال سفر به عتبات است، قصد دارد اگر با خمینی روبه رو شد، «از عملیات و اقدامات او تنقید و به وی تذکر دهد که اعمال او به زیان روحانیت و تشیع و مملکت است».<sup>۳</sup>

برخی از رهبران انجمن حجّتیّه<sup>۴</sup> نیز به لحاظ فکری یا از روی تقیّه، ظاهراً همین گونه می‌اندیشیدند و بر این باور بودند که اساساً حکومت را نمی‌توان به غیر معصوم سپرد. رویکرد تاریخی مرجعیت در روزگار پس از مشروطه نیز چنین اقتضایی داشت.

دوم: این گرایش، از آن روحانیون میانه‌رو بود که در عین مخالفت با پهلوی و مظاهر فساد آن، حاضر به ورود در يك مبارزه قهرآمیز و تند نبودند. مبانی این گروه نیز متفاوت و انگیزه‌هایشان مختلف و درجه دخالتشان هم در سیاست متفاوت بود. آیات عظام سید محمد رضا گلپایگانی (م ۱۸ آذر ۱۳۷۲ ش / ۲۴ جمادی الثانیه ۱۴۱۴ ق)، سید محمد کاظم شریعتمداری (۱۵ دی ماه ۱۲۸۴ ش - ۱۵ فروردین ۱۳۶۴ ش / ۲۳ رجب ۱۴۰۶ ق)<sup>۵</sup> و سید شهاب الدین نجفی مرعشی (م ۵ شهریور ۱۳۶۹ ش) از این جمله بودند.

۱. همان، ج ۱، ص ۳۵۴

۲. بنگرید: انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک، ج ۲، ص ۳۴۳.

۳. همان؛ و در باره مشابهت رفتار آیات خوانساری و شریعتمداری در برابر موضع امام خمینی بنگرید: همان، ص ۳۶۵

۴. پس از این در باره انجمن سخن خواهیم گفت.

۵. در باره زندگی ایشان بنگرید: نگاهی گذرا به زندگی مرجع دورانیش مرحوم آیت الله العظمی شریعتمداری، قم، سید نصیر سید کماری (زیراکس). آیت الله شریعتمداری از شاگردان مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حائری بود (از ۱۳۰۳ - ۱۳۰۵ [دو سال در نجف و سپس] از ۱۳۰۷ - ۱۳۱۳) که پس از آن به تبریز رفت و تا سال ۱۳۲۸ ش در آنجا بود. در این سال، به دعوت شماری از طلاب و فضلا به قم برگشت و به تدریج زمینه برای مرجعیت محدود وی فراهم شد تا آن که پس از درگذشت آیت الله بروجردی در ردیف عده‌ای دیگر وارد میدان مرجعیت عامه شد. وی پیش از آن در سال ۱۳۳۷ مجله مکتب اسلام را با همراهی شماری از فضلاء حوزه علمیه قم تأسیس کرد و بعدها در سال ۱۳۴۴ دارالتبلیغ را تأسیس نمود و همان گونه که در مطاوی همین کتاب خواهیم دید، با روش‌های انقلابی امام، موافقتی نداشت جز آن که به رغم عدم توافق کلی، در بسیاری از عرصه‌ها به هر دلیل همراهی می‌کرد تا آن که در نهایت در جریان انقلاب اسلامی، میان آنان فاصله قطعی



در مشهد هم آیت الله میلانی در بهترین موقعیت قرار داشت. در باره آیات گلپایگانی و شریعتمداری در ادامه سخن خواهیم گفت، زیرا فعالیت آنان در مواجهه با رژیم در چهارچوب باورها و روحیاتشان قابل توجه بود. آیت الله مرعشی، بیشتر شخصیت اخلاقی - علمی داشت و مرجعیت ایشان، دایره‌اش حتی تا این اواخر به گستردگی آیات شریعتمداری و گلپایگانی نبود. با این حال، در رویدادهای سالهای ۴۱ - ۴۳ به رغم تلاش‌هایی که ساواک برای جدا کردن وی از مجموعه رهبران روحانی معترض داشت، فعالیتش همدلانه و قابل توجه بود. چندین بیانیه مهم وی در آن رویدادها، نشانگر همراهی جدی او با حرکتی است که برای کنترل دولت از تجاوز به قانون اساسی و حقوق مردم و حوزه علمیه، آن هم به نام اصلاحات در پیش گرفته بود. اعلامیه وی در ۲۲ تیرماه ۱۳۴۲ بسیار تهدیدآمیز و عمدتاً تأکیدش روی آزادی آیت الله خمینی بود.<sup>۱</sup> اعلامیه وی در چهلّم شهدای پانزده خرداد نیز تند و تیز بود، هرچند باید توجه داشت که این ایام، سخت‌ترین روزهای رژیم در برابر تندباد اعتراضات مردمی در ایران بود. وی نوشت: «آشوبگران حقیقی یعنی مأمورین حکومت جبار دست به یک سلسله اعمال وحشیانه زدند تا دامن پاک ملت ایران را در آن قیام ملی آلوده و ننگین کنند... دیدید که چه تهمتهای ناروا و لکه‌هایی را خواستند به دامن پاک روحانیت بزنند... آیا مفهوم مملکت نمونه این است...»<sup>۲</sup>. سیری از برخوردهای آیت الله مرعشی را در این رویدادها می‌توان در پرونده ساواک ایشان که با عنوان آیت الله العظمی سید شهاب الدین مرعشی نجفی به روایت اسناد ساواک منتشر شده ملاحظه کرد. سخنرانی آیت الله مرعشی روز شنبه ۲۳ رجب ۱۳۸۴ ق (آبان ۱۳۴۴) در باره نقش روحانیت شیعه در دفاع از مملکت ایران، یکی از بهترین و مستندترین سخنرانی‌هایی است که تاکنون در این موضوع ارائه شده است. نامبرده که اطلاعات رجالی و تاریخی فراوانی داشت، مروری تاریخی بر نقش تاریخی روحانیت شیعه در دفاع از مرزهای ایران ارائه کرد که حتی امروزه نیز قابل استفاده است.<sup>۳</sup> همراهی‌های وی با حرکت‌های انقلابی در اسناد برجای مانده از ایشان آشکار است. وی در سال ۱۳۴۶ برای جمع آوری کمک به آوارگان فلسطین اقدام کرده و توانست هزاران عدد پتو از طریق شیخ نصرالله خلخالی در عراق، روانه اردن کند.<sup>۴</sup> همزمان توجه وی به اشتباهات ناصر به رغم آن که راضی نبود مطلبی در

→ افتاد.

۱. آیت الله مرعشی نجفی به روایت اسناد ساواک، ج ۱، ص ۱۲۸ - ۱۳۰

۲. همان، ج ۲، ص ۱۴۲

۳. متن آن را بنگرید در: آیت الله مرعشی نجفی به روایت اسناد ساواک، ج ۱، صص ۴۲۸ - ۴۴۸

۴. آیت الله مرعشی نجفی به روایت اسناد، ج ۲، ص ۱۲۱ - ۱۳۰. از جمله کارهای کثیف ساواک آن



مطبوعات علیه ناصر از سوی روحانیون منتشر شود،<sup>۱</sup> جالب است. بر اساس گزارش ساواک، آقای نجفی در مجلسی گفته بود «سرچشمه همه فتنه‌ها دولت مصر است که اسم خلیج فارس را خلیج عربی گذاشته است». ایشان همانجا از نقشه‌ای که در تفسیر جواهر القرآن (ج ۱۱، ص ۱۹۹-۲۰۱) طنطاوی مفسر معروف مصری چاپ شده یاد کرده است که نام خلیج فارس در آن نقش آمده است.<sup>۲</sup> ساواک در تلاش بود تا موقعیت آیت الله مرعشی را تضعیف کند تا مانع از تأثیرگذاری او در میان مردم علیه رژیم باشد.<sup>۳</sup> یکی از اقدامات تأثیرگذار آیت الله مرعشی، خرید ساختمان آتش گرفته تنها سینمای قم بود که ایشان پس از خرید تصمیم گرفت آن را به مدرسه تبدیل کند که چنین نیز شد. این اقدام، آن هم پس از آتش زدن عمدی سینما توسط مخالفان حکومت، حساسیت ساواک را برانگیخت، جز آن که چاره‌ای جز تحمل نداشت.<sup>۴</sup> اقدام یاد شده، نوعی موفقیت برای کسانی که مقابل حرکت فرهنگی رژیم در توسعه سینماها ایستادگی می‌کردند به شمار آمد، به طوری که شمار زیادی از متدینین و علما در شهرستانها پاسخ مثبت به درخواست آیت الله مرعشی داده و کمکهای فراوانی برای وی ارسال کردند.<sup>۵</sup>

سوم: اما گروه سوم، امام خمینی (قدس سره) و یاران فراوانش از میان جمع کثیری از شاگردان مرحوم بروجردی و داماد و... بودند. این گروه به طور جدی وارد صحنه سیاست شده، برای خلع پهلوی از قدرت به فعالیت سیاسی گسترده روی آوردند. امام خمینی بر این باور بود که خط مرجعیت در گذشته، چندان خوب عمل نکرده و از فرصت پدید آمده پس از رفتن رضاشاه نیز استفاده نکرده است. بدبینی امام به نظام پهلوی، از زمان رضاشاه زمینه سازی جدی شده بود. با این حال، برخورد روحانیت با سلطنت، محتاطانه بود. رهبری روحانیت در تمام دوره تسلط آیت الله بروجردی، مبنای احتیاط

---

→ است که به ایادی خود توصیه می‌کرد اسناد و اعلامیه‌های مربوط به توزیع پتوهای یاد شده در فلسطین محو شده و «شایع نمایند که وجوه جمع آوری شده حیف و میل گردیده» است. همان، ص ۱۳۹ و تلاش آیت الله برابر این شایعه را بنگرید در: همان، ص ۱۴۲

۱. آیت الله مرعشی نجفی به روایت اسناد ساواک، ج ۲، ص ۱۲۵

۲. آیت الله مرعشی نجفی به روایت اسناد ساواک، ج ۲، ص ۲۰۷

ب. برای نمونه می‌توان به تلاش رژیم برای گرفتن موقعیت نماز جماعت آیت الله مرعشی را که در صحن مرقد معصومه (س) بود اشاره کرد: آیت الله مرعشی به روایت اسناد ساواک، ج ۲، ص ۲۱۰.

۲۱۱

۳. اسناد این ماجرا در جلد سوم کتاب آیت الله مرعشی نجفی به روایت اسناد ساواک آمده است. توضیحات خود آیت الله را در این باره بنگرید در نامه‌ای که به شیخ احمد کافی و شماری دیگر نوشته است در همان، ج ۲، ص ۲۰۹-۲۱۰، ۲۵۰-۲۵۱

۴. صدها سند در این زمینه ساواک تهیه کرده که در مجلد سوم آیت الله مرعشی نجفی به روایت اسناد ساواک درج شده است.



را در برخورد با سلطنت پذیرفته بود. اما روشن بود که امام در این باره، تجدید نظر جدی خواهد کرد. به محض روی کار آمدن اسدالله علم، امام مرتب در محافل خصوصی و نیمه خصوصی روی این نکته تأکید داشتند که علم قصد برخورد جدی روحانیت را دارد. این تصور بلافاصله پس از طرح مسأله انجمن‌های ایالتی و ولایتی در سال ۴۱ مستدل شد. به محض آن که امام روزنامه کیهان را دیدند که حق رأی برای زنان را قائل شده بود، و این نقض قانون اساسی بود، چنان که بحث قسم خوردن به کتاب آسمانی به جای قرآن، از آیت الله حاج آقا مرتضی حائری خواست تا مراجع ثلاث (نجفی، گلپایگانی، و شریعتمداری) را به منزلش دعوت کند. خود ایشان هم رفت و اولین تلگراف‌های مخالفت از همان جلسه برخاست. این آغاز حقیقی نهضت اسلامی قم بود.<sup>۱</sup> امام احساس می‌کرد، کار دیر شروع شده و باید زودتر از اینها آغاز می‌شد. ایشان بعدها در پاسخ یکی از نامه‌های شهید سید محمدرضا سعیدی می‌نویسند: سلف صالح ما فرصت عجیبی را در موقع رفتن سلف خبیث از دست دادند و پس از آن هم فرصت‌هایی بود و از دست رفت تا این مصیبت‌ها پیش آمد و تا این شجره خبیثه برپاست امید خیری نیست.<sup>۲</sup>

ویژگی‌های اندیشه سیاسی موجود در فقه شیعه، برخوردهای سیاسی نادرست شاه پهلوی، و نیز ویژگی‌های شخصی امام سبب شد تا گروه سوم در رأس قرار گیرد. گروه دوم کمابیش و تقریباً به ضرورت شرایط می‌کوشید تا با امام همراهی کند؛ هرچند، در هر گامی که برداشته می‌شد، تصمیم‌گیری برایش دشوار بود. با این حال نباید فراموش کرد که همین همراهی‌ها امام را از خطرات فراوانی نجات داد و در بیرون نوعی هماهنگی و موضع واحد را به نمایش می‌گذاشت.

نکته دیگر آن که صراحت برخورد امام با شاه، به رغم که آن که گهگاه با احترام از او یاد می‌شد، تقریباً دست همه گروه‌ها و احزاب سیاسی مخالف را بست و همه قشرها را پشت سر امام قرار داد. در واقع، دیگر رنگی برای جبهه ملی دوم و حتی نهضت آزادی (بدون وجود امام) نمانده بود. این زمان، نهضت به ویژه نسل جوان آن، سایه به سایه امام حرکت می‌کرد و دانشجویان، مرتب به قم می‌آمدند.<sup>۳</sup>

شاید آشکارترین نتیجه مسائلی که در عرصه سیاست از سال ۱۳۴۱ به بعد رخ داد، شکاف عمیق میان روحانیت و دولت بود، چیزی که گرچه سابقه داشت، اما پیش از آن، به این وسعت نبود. مواضع سختگیرانه امام علیه شاه از یک طرف و سخت‌گیری شاه و

۱. این گزارش کوتاه، از استاد جعفر سبحانی بود که خود همان شب، روزنامه کیهان را به امام داده و ایشان خواسته بود تا فکری برای این کار بکنند و جلسه آیات هم، همان شب برگزار شد.

۲. بنگرید: صحیفه امام، ج ۲، ص ۲۰۸؛ یادنامه آیت الله شهید سعیدی، ص ۲۶، یاران، شماره ۳۲، ص

۳. همگام با آزادی، ج ۱، ص ۱۰۹ - ۱۱۰



علم و ساواک از طرف دیگر، هر روز بر این فاصله افزود. یکبار که در سال ۱۳۵۲ صحبت آمدن شاه به قم بود، مراجع قم، شامل آیات گلپایگانی، مرعشی نجفی و شریعتمداری با یکدیگر دیدار کردند. صحبت چنین بود: اگر با شاه ملاقات بکنیم همه مردم ما را فحش می‌دهند، اگر ملاقات نکنیم دولت ما را خواهد زد. آقای گلپایگانی گفت: اگر دولت با ما بد شود بهتر است تا ملت با ما بد باشد. بنابراین ما ملاقات نخواهیم کرد. عبدالعظیم نجفی گفت: فاصله میان دولت و روحانیت خیلی زیاد شده و عامل اصلی آن خود دولت است و به عواقب وخیم آن فکر نمی‌کند... در هیچ مملکتی سابقه ندارد که بین دولت و رئیس مملکت و روحانیون این قدر فاصله باشد.<sup>۱</sup>

### آیت الله شریعتمداری

نقش آیت الله شریعتمداری در حوزه علمیه قم میان سالهای ۴۰ - ۵۷ بسیار قابل توجه و محل تأمل بوده است. به لحاظ فرهنگی، ضمن بحث از دارالتبلیغ از ایشان سخن گفته‌ایم. اما به طور کلی باید توجه داشت که ایشان ضلعی از مثلث سه مرجع قم در این دوره بود و بسا به لحاظ مالی موقعیت برتری داشت، چنان که در روشنفکری، مناسباتش با دولت، آرام‌تر و دامنه فعالیت هایش، در طول سالها، تبلیغاتی‌تر بود. در ماجراهای ۴۱ - ۴۴ مشارکت داشت و گرچه با تأمل و نه با شدت امام، اما همراهی داشت. بیانیه‌های فراوانی که در آن دوره از وی علیه دولت صادر شده، این مشارکت را نشان می‌دهد. در ماجرای دستگیری امام و انتقال ایشان به تهران، با تهدید به اعدام، سه مرجع، یعنی آقای شریعتمداری، میلانی و نجفی مشارکت فعال داشتند و در این میان، چنان که علی حجتی کرمانی گفته است، نقش اول را آقای شریعتمداری داشت<sup>۲</sup> (این در حالی بود

۱. آیت الله مرعشی نجفی به روایت اسناد ساواک، ج ۳، ص ۲۰

۲. خاطرات ۱۵ خرداد، ج ۱، ص ۵۰. توجه داریم که آقای علی حجتی، بعد از انقلاب برای مدتی با گرایش به مرحوم آقای شریعتمداری، علیه دیگران موضع داشت. بنابراین در این قبیل اظهارات باید تأمل کرد. با این حال در ادامه، تعریضی هم از برخوردهای آقای شریعتمداری نسبت به اعلام مرجعیت امام، دارد. (وقتی این موضوع را - اعلام امام به عنوان مرجع علی الاطلاق و پاسخ رد آقای شریعتمدار که در آن صورت تکلیف آقای حکیم و خویی در نجف چه می‌شود - به یکی از علمای کرمان گرفتم، خطاب به شریعتمداری گفت: نه، بگو خودم چه می‌شوم؟ همان، ص ۵۲. آیت الله بنی صدر - پدر ابوالحسن بنی صدر هم که از همدان آمده بود - به آقای میلانی حسن نیت داشت اما می‌گفت، نسبت به آن یکی، تردید داریم، نمی‌دانیم با دستگاه واقعا چه جور برخورد می‌کند. همان، ص ۵۳. شیخ تهرانی - که خودش نامه آقای شریعتمداری را برای دعوت آقای میلانی به مشهد برده - می‌گوید که استفتای مربوط به مرجعیت آقای خمینی را، حاج آقا مجتبی تهرانی اول پیش آقای شریعتمداری برد که امضا کرد و پس از او مرحوم آقای میلانی امضا نمود و بعد آقای نجفی مرعشی، ولی آقای گلپایگانی امضا نکرد. (خاطرات، ص ۳۳)



که آقای گلپایگانی به تهران نیامد). اندکی پس از آن بود که به تدریج، حرکت آقای شریعتمداری کندتر شد و توان گفت که این امر، در باطن هر انگیزه‌ای داشت، در ظاهر نشانگر تفاوت نگرش او با روش و مسیری بود که امام برای مبارزه برگزیده بود. اساسا اعتقادی به مبارزه جدی با دولت نداشت و روش خود را بیشتر بر پایه یک سیاست فرهنگی در عین نوعی سازگاری قرار داده بود. طبعا به لحاظ فعالیت انقلابی، مورد انتقاد روحانیون انقلابی بود و در عین حال، هم آنان و هم وی، نیازمند همراهی با یکدیگر در برخی از مقاطع بودند. اخیرا کتاب تازه‌ای مبتنی بر شماری از اسناد موجود در پرونده وی توسط مرکز اسناد انقلاب اسلامی انتشار یافت. این علاوه بر کتابی بود که سالها پیش آقای حمید زیارتی تحت عنوان شریعتمداری در دادگاه تاریخ منتشر کرد. بر اساس این اسناد، تلاش شده است تا رویه آیت الله شریعتمداری با دولت به عنوان رویه‌ای سازشکارانه نشان داده شود. اسناد موجود در آن کتاب و نیز آنچه که در مجموعه سه جلدی اسناد مربوط به آیت الله گلپایگانی منتشر شده نشان از آن دارد که رژیم پهلوی و تشکیلات امنیتی آن، تلاش می‌کرده است تا اعتماد بیشتری نسبت به آیت الله شریعتمداری ابراز داشته و روابط استوارتری داشته باشد.<sup>۱</sup> ایجاد اختلاف میان مراجع، یکی از سیاست‌های اصلی ساواک بود، به طوری که رسماً شایعاتی از طرف ساواک در وابستگی این و آن به رژیم انتشار می‌یافت. اطرافیان نیز نقش مهمی در ایجاد این اختلاف داشتند و اصولا مواضع خود آنان نیز که متفاوت بود، در گسترش این شایعات کمک می‌کرد.<sup>۲</sup>

آنچه مهم است این است که رژیم، در بین این سه نفر، ترجیح می‌داد با آیت الله شریعتمداری کار بکند، دلیل آن هم موضع میانه‌روانه او بود که در آن روزگار موضعی جانبدارانه تلقی می‌شد. به علاوه، آقای شریعتمدار چنان نشان می‌داد که با بخشی از

۱. یک نمونه مهم را بنگرید در: آیت الله گلپایگانی به روایت اسناد ساواک، ج ۲، ص ۶۹۱-۶۹۳. پس از یک دوره اختلاف میان این دو مرجع در تاریخ ۱۸ بهمن آقای گلپایگانی به منزل آقای شریعتمداری رفت. آقای شریعتمداری به وی گفته است که بهتر است هر کاری می‌شود با مشورت باشد و «اصولا صلاح نیست تصمیمی بر علیه دولت گرفته شود چون موفق نخواهیم شد». (آیت الله گلپایگانی به روایت اسناد، ج ۲، ص ۶۹۸).

۲. گزارش فراوانی از منابع ساواک به نقل از خود مراجع در باره اختلاف نظرها میان آنان وجود دارد که اعتماد به آنها به طور جدی نمی‌توان کرد. در یک مورد، مأمور ساواک از قول آیت الله مرعشی نقل می‌کند که می‌گوید: تأسف من از این است که آقای خمینی را امثال آقای شریعتمداری در ابتدا قیام بر علیه دولت تشویق نمود و پس از این که مشاهده کرد خمینی قدرت را از دست او خارج می‌کند و باید دنباله‌رو او شود، خود را کنار کشید و با دولت نزدیک شد. (آیت الله مرعشی نجفی به روایت اسناد ساواک، ج ۲، ص ۱۰۰)



تحوالاتی که به قصد نو کردن نظام اجتماعی - اقتصادی صورت می‌گیرد، مخالفتی ندارد، چنان که یک صدم حساسیت آقای گلپایگانی را هم نسبت به بحث تأسیس سینما در قم نداشت.<sup>۱</sup> البته در مسائل روشنی مانند نفوذ بهائیان یا مسائل فلسطین، موضع می‌گرفت. تردیدی نیست که مواضع وی در قیاس با مقاومتی که آیت الله گلپایگانی برابر رژیم از خود نشان می‌داد، بسیار آرام بود. نسبت به براندازی سلطنت هم، هیچ نظر مساعدی نداشت. ایشان حتی تا تیرماه ۵۷ هنوز درخواستش از رژیم پهلوی، چیزی بیشتر از برگزاری انتخابات آزاد نبود؛<sup>۲</sup> در حالی که امام از خرداد ۴۲ به بعد، مسئله اصلیش، ساقط کردن رژیم پهلوی بود.<sup>۳</sup> البته تلقی روحانیون انقلابی (کسانی که بعدها جامعه مدرسین را تشکیل دادند و آن زمان عددشان در قیاس با مجموعه‌ای از علما و علمای حوزه محدود بود)<sup>۴</sup> نسبت به مرحوم شریعتمداری، متفاوت با دیگران بود. غالب افراد این گروه تلقی‌شان این بود که مواضع و حرکات وی برخلاف مشی امام بوده و بنای مخالفت با امام را دارد.<sup>۵</sup> گاهی هم وی متهم به ترس از فشار پهلوی می‌شد. یکبار که

۱. آقای شریعتمداری از همان آغاز نگران این نکته بود که نکند برخی از مخالفت‌های روحانیون با نموده‌های تمدن جدید به گونه‌ای شبیه مخالفت با بلندگو باشد که اول مخالفت کردند و بعد همه از آن استفاده کردند. وی با ذکر همین نمونه در سخنرانی خود در پایان سال تحصیلی سال ۴۳-۴۴ گفت این خوب نیست. این عار است. برای اسلام ننگ است (به نقل از: جزوه منتشره حاوی بیانات آیت الله شریعتمداری در تاریخ ۲۱ ذی حجه سال ۱۳۸۴ ق مسجد اعظم قم).

۲. بنگرید به مصاحبه مطبوعاتی ایشان با رادیو لندن، اسناد انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک، ج ۷، ص ۲۴۷. خلاصه آن که گزارش مقامات دولتی شاه این نکته را تأیید می‌کند که آنان ترجیح می‌دادند تا برابر امام خمینی از مرجعیت آقای شریعتمداری دفاع کنند. برای نمونه بنگرید: انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک، ج ۸، ص ۲۶۲ در این سند با اشاره به بیماری آیت الله خویی گفته شده است که بهتر است یکی از مراجع فعلی (آیت الله سید کاظم شریعتمداری) را که از هر لحاظ برازنده و شایستگی دارد، آماده نمود تا جای آیت الله خویی را بگیرد.

۳. یکی از اعضای دفتر آیت الله شریعتمداری که از طرف ایشان در ۵۷/۱/۲۹ تلفنی با آیت الله قاضی طباطبائی سخن می‌گفت - و ساواک آن را ضبط کرده - چنین اظهار نظر کرد: «آقای خمینی حرفهایش طوری نیست که توی بشقاب بگذارد و جلوی کسی بگیرد. آنها - یعنی آقای خمینی - دنبال تغییر رژیم می‌گردند، آن هم عملی نیست، اگر چند هزار نفری هم در اجرای منویات ایشان بمیرند، منویات ایشان عملی نخواهد شد و اگر منویات آقای شریعتمداری اجرا شود، خون‌ریزی نمی‌شود و کسی هم کشته نمی‌شود. منویات آقای شریعتمداری جنبه اصلاح دارد و افکار عمومی چه در داخل و چه بین المللی آن را قبول دارند ... از اینها کاری ساخته نمی‌شود، ولی اعلامیه‌هایی که آقا [یعنی شریعتمداری] صادر می‌کند، هیچ گونه اهانتی نه به اعلی حضرت و نه به قانون است و تغییر حکومت هم نمی‌خواهد». بنگرید: انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک، ج ۴، ص ۴۱۰.

۴. بنگرید: خاطرات مسعودی خمینی، ص ۲۵۴

۵. برای نمونه این طرز فکر را به صورت افراطی در خاطرات آیت الله مسعودی خمینی می‌توان دید، آنجا که می‌گوید: شریعتمداری ... نه در اندیشه حفظ حوزه بود و نه در فکر صیانت از اسلام. وی



اوضاع بسیار وخیم شده بود، نزد امام آمده و گفته بود: آقا وضعیت خیلی خطرناک است، چه کار باید بکنیم؟ امام در پاسخ گفته بود: من فکر می‌کردم شما خیلی شجاع هستید. من که اهل خمین هستم باید بترسم، نه شما که تبریزی هستید؛ برو در خانه‌ات بنشین.<sup>۱</sup> در این میان، حتی افراد معتدلی مانند آقای مطهری هم سخت از آقای شریعتمداری و روش‌های او گله‌مند بودند.<sup>۲</sup> ساواک در گزارشی از قول آقای شریعتمداری آورده است که در باره کارهای آیت الله خمینی اظهار نظر کرده بود که «چنانچه ما می‌خواستیم طریقی که ایشان پیمودند بپیماییم گذشته از این که تمام حوزه‌های علمیه قم از هم پاشیده می‌شد، نتیجه‌ای نیز در بر نداشت» وی افزود: «من در منبر درس به اطلاع عموم طلبه‌ها رسانیده‌ام که سکوت من حوزه علمیه را نگهداشت و به تمام محصلین قم هم تذکر داده‌ام که از انتشار اعلامیه و اخبار عاری از حقیقت بپرهیزند و حوزه علمیه قم را متشنج نسازند زیرا این حوزه وظیفه‌اش نشر احکام و ترویج دین مبین اسلام است و محصلین مجاز نیستند به هیچ وجه در امور سیاسی دخالت نمایند».<sup>۳</sup> این مقدار همکاری و همراهی برای رژیم حتی آن قدر ارزش نداشت که وقتی وی در سال ۵۶ به اسدالله علم پیغام داد که سهمیه حج را زیاد کنند تا بازار سیاه پیدا نکند، شاه گفت: مخصوصاً به دولت بگو سهمیه را زیاد نکند.<sup>۴</sup>

با این همه، آقای شریعتمداری به طور معمول، طی سالهایی که بر مسند مرجعیت در ایران تکیه زده بود، همواره اعتراض‌هایی به دولت از يك سو و ماجرای فلسطین از سوی دیگر داشت. بیانیه‌هایی به مناسبت آتش سوزی در مسجد الاقصی که در سی‌ام تیر ۴۸

→ همراهی او را با حرکت انقلاب در برخی از مقاطع، تسلیم شدن وی در مقابل جو حاکم می‌داند. بنگرید: خاطرات آیت الله مسعودی، ص ۲۷۱، ۲۹۲-۲۹۵ طبعاً نگاهی که در اینجا ارائه شده است، افزون بر آن که به مقدار زیادی متأثر از مواضع تند مرحوم شریعتمداری در برابر انقلاب و امام، در روزهای پس از انقلاب (حوادث ۵۹-۶۰) است، به نسبت تحولات سالهای پیش از انقلاب افراطی می‌نماید. حتی روحانی اخلاقی و عالمی چون مرحوم احمدی میانجی هم کاملاً به رفتار آقای شریعتمداری بدبین بود؛ چندان که در خاطرات وی کاملاً منعکس شده است. باید توجه داشت که اعضای جامعه، به دلیل مسائل بعد از انقلاب، و برخوردی که در نفی مرجعیت آقای شریعتمداری کردند، بر خود فرض می‌دیدند تا توجیهی وجیه برای اقدام خود با تأکید بر آنچه پیش از انقلاب و پس از آن رخ داده بود، داشته باشند. ۱. خاطرات آیت الله رسولی محلاتی، ص ۵۵.

۲. بر اساس گزارش ساواک آقای مطهری به کسی در باره شریعتمداری گفته بود: «آیت الله شریعتمداری آدم مرموزی شده و از همه جناحها فعلاً دارد استفاده می‌کند و خیلی خوب دارد پیش می‌رود». بنگرید: عالم جاودان، ص ۳۹۸.

۳. آیت الله گلپایگانی به روایت اسناد ساواک، ج ۱، ص ۲۶۴. احتمال این که وی این مطالب را با احتیاط و در تقیه بیان کرده باشد، هست، گرچه مشی کلی آیت الله شریعتمداری تا حدودی آن را تأیید می‌کند. ۴. یادداشتهای علم، ج ۶، ص ۵۲۵.



صورت گرفته بود، تحریم پیسی کولا در سال ۵۱<sup>۱</sup> به دلیل تقویت بهائیان، اعلام کمک به اعراب در جنگ سوم آنان با اسرائیل در سال ۱۳۵۲، و صدور بیانیه به مناسبت حمله ساواک به فیضیه و دفاع از طلاب دایر بر این که اتهامات روزنامه‌ها برای کمونیست بودن آنان نادرست است، از آن جمله است.<sup>۲</sup> مانند همین اعتراضات و طبعاً تندتر و تا آنجا که به دولت و نه سلطنت مربوط می‌شد، در اعلامیه‌ها و بیانیه‌های ایشان در جریان سال ۵۶ - ۵۷ نیز دیده می‌شود. به هر روی روشن است که نه شخصیت مرحوم شریعتمداری و نه ایده‌ها و آرمان‌های وی، با مسیر تند انقلاب که در جهت براندازی سلطنت بود، هماهنگی و تناسب نداشت. زمانی که امام در پاریس بود و آقای اشراقی قصد رفتن به پاریس را داشت، مرحوم شریعتمداری به ایشان می‌گوید: «آیا می‌توانید امام را از گفتن شاه باید برود منصرف کنید؟»<sup>۳</sup> دیگر نزدیکان آقای شریعتمداری هم بر این باورند تا این اواخر تنها بر این نکته اصرار داشت که شاه بماند اما فقط سلطنت کند.<sup>۴</sup> طی سالهای میانه ۴۲ - ۵۷ بیشتر روحانیونی که انقلابی بودند، از آقای شریعتمداری دلخور بودند و در بسیاری از محافل خصوصی که برخی از آنها را ساواک در پرونده این اشخاص ضبط کرده، از ایشان بدگویی می‌کردند.<sup>۵</sup> این دلخوری حتی از ناحیه آیت الله گلپایگانی نیز وجود داشت و گاه برخوردهای دو طرف شکل تندی به خود می‌گرفت. در شهرها نیز میان روحانیون بر سر مواضع آیت الله شریعتمداری اختلاف بود، این که او با دستگاه کار می‌کند یا مخالف آن است.<sup>۶</sup> نمونه آن مطالبی است که در محفل خصوصی شیخ حسین لنکرانی مطرح می‌شده و ما شرح آن را ذیل مطالبی که در همین کتاب در باره لنکرانی نوشته‌ایم، آوردیم. نوع نگاه آقای شریعتمداری متفاوت از روش انقلابی امام بود و به همین دلیل، در برخورد با رژیم و یا کسانی که حتی چهره‌هایی نامقبولی بودند، کمتر تردید داشت. زمانی که گروهی از علمای مصر به ریاست شیخ

۱. تحریم پیسی کولا مربوط به سال ۱۳۷۷ ق بود که آقا سید هادی خسروشاهی (در حالی که تنها بیست سال داشت!) در این باره بیانیه داد و یک روز هم دستگیر شد. اما ماجرای تحریم ادامه داشت و گهگاه عنوان می‌شد.

۲. بنگرید به: نگاهی گذرا به...، ص ۲۸ - ۲۸. در سال ۵۵ هم که گفته شد هژبر یزدانی سهامدار عمده بانک صادرات شده است، آقای شریعتمداری اعلام کرد، تا وقتی او هست، ما حسابی در این بانک نخواهیم داشت.  
۳. خاطرات آیت الله احمدی میانجی، ص ۲۷۴

۴. خاطرات حجت الاسلام والمسلمین جمی، ص ۱۶۳

۵. سید ابوفاضل اردکانی که طلبه‌ای انقلابی بود می‌گوید که سال ۴۹ در محفلی بوده که آیت الله شریعتمداری وارد شده و او برخلاف دیگران از جایش بلند نشده است! خاطرات، ص ۶۳

۶. برای نمونه بنگرید به آنچه در کرمانشاه میان آیت الله جلیلی و برخی از روحانیون در باره آیت الله شریعتمداری و دارالتبلیغ گذشت به: آیت الله مرعشی نجفی به روایت اسناد ساواک، ج ۲، ص



فحام برای جلب حمایت علمای ایران در برابر صهیونیسم، به قم سفر کرده و میهمان آیت الله شریعتمداری بودند، مؤثر عزری، سفیر وقت اسرائیل، همراه با فروزانفر به قم آمد و بدون آن که منصب خویش را توضیح دهد خود را يك ایرانی یهودی معرفی کرده که در حال حاضر به اسرائیل رفته و در آنجا به ایرانیان خدمت می‌کند. وی شرحی از این دیدار خود بیان کرده و مدعی است که در پاسخ، مطالبی از ایشان شنیده که نقل کرده است.<sup>۱</sup>

این نیز روشن است که آقای شریعتمداری با مبارزه قهرآمیز با رژیم شاه موافقتی نداشت و تلاش می‌کرد راهی میانه سازش و مبارزه را دنبال کند، به همین دلیل تا روزهای پیش از انقلاب حاضر نبود نامی از شاه به میان آورد. آقای مرحوم شیخ محمد حسن بکائی، از روحانیون مبارز آذربایجانی ضمن تأکید بر این که با اصل تأسیس دارالتبلیغ موافق بوده و کمک‌هایی هم برای آن جمع آوری کرده است،<sup>۲</sup> با اشاره به آزادی خود از زندان در سال ۵۷ می‌گوید که ما از آقایان بهشتی و مطهری خواستیم تا به منزل مرحوم آیت الله سید هادی خسروشاهی بیایند. زمانی که آمدند، من به آقای مطهری گفتم: آیت الله شریعتمداری تبریزی است و ارتباط ما با ایشان ناگسستنی است... از محضر امام امیدوار چنانیم که در اعلامیه‌های معظم‌له اسمی از آیت الله شریعتمداری برده شود... ما می‌خواهیم ائتلافی به وجود آید. چند روز بعد آقای بهشتی به من پیغام دادند که ما با فرانسه تماس گرفتیم و خواسته آقایان را به عرض حضرت امام رساندیم. ایشان در جواب فرمودند به آقایانی بگویید بروند به آن آقا (شریعتمداری) بگویند: ایشان یکبار در اعلامیه خودشان از شاه اسم ببرند، من ده بار در اعلامیه‌های خودم از ایشان نام می‌برم. آقای بکائی می‌افزاید که من به همراه آقای دروازه‌ای به قم رفته نزد آقای شریعتمداری رفتیم. من از ایشان خواستم مبهم‌گویی را کنار بگذارد و صریحاً در باره شاه چیزی بگوید. آقای شریعتمداری در پاسخ گفت: «آقای فلانی! اینان (آقای خمینی و نزدیکانش) اشتباه می‌کنند و شکست خواهند خورد. بگذارید آیندگان بگویند در میان آنها يك آدم عاقلی هم بوده است. آقای خمینی و اعوان و انصارشان کنار بکشند، من در عرض شش ماه با همان قانون اساسی مشروطه، شاه را از کشور بیرون می‌کنم». من همانجا دریافتم که ایشان به اصل انقلاب ایمان ندارد.<sup>۳</sup>

۱. یادنامه، ج ۱، صص ۲۹۳-۲۹۵

۲. انقلاب نامه، ص ۲۰۱

۳. انقلاب نامه، ص ۲۷۰-۲۷۲. آیت الله شریعتمداری در دوران انقلاب هم در مصاحبه‌هایی که داشت، معمولاً بحث عمل به قانون اساسی را مطرح می‌کرد. بنگرید: خاطرات آیت الله طاهری خرم‌آبادی، ص ۱۸۰. در همین زمینه بنگرید: آیت الله العظمی شریعتمداری و سیاست صبر، رضا امین، ۱۳۵۸



این گزارش و آنچه از مجموعه اخبار و اطلاعات مربوط به مسائل انقلاب در ارتباط با آقای شریعتمداری وجود دارد - و با توجه به مطالبی که پس از این در باره دارالتبلیغ خواهیم گفت، به خوبی - می‌تواند افکار و اندیشه‌های ایشان نشان داده و روشن کند که آن افکار، توافقی با آنچه که در نگاه امام و یاران وی به عنوان پیشروان انقلاب ۵۷ اهمیت داشت، ندارد. به همین دلیل بود که مسائل بعد از انقلاب پیش آمد که البته نگرانی‌های دیگر هم بر آنچه از گذشته مانده بود، ضمیمه گشت.

### فعالیت‌های سیاسی آیت الله گلپایگانی

در میان مراجع وقت حوزه، آیت الله گلپایگانی، مواضع مثبت جدی و یکنواخت داشت و طی سالهای پس از تبعید امام به نجف تا سال ۵۶ که حرکت عمومی بر ضد رژیم آغاز شد، ایشان به عنوان يك مرجع معارض با حکومت در ایران، در حد مقدور و با توجه به ویژگی‌های شخصی، روی یک خط مستقیم و در تمامی صحنه‌های داخلی و خارجی مربوط به شیعه و اسلام مقاومت می‌کرد. بیانی‌ها و سخنرانی‌هایی که از ایشان طی این سالها برجای مانده است، نشانگر موضع مقاومت‌جویانه وی برابر خواستها و اهداف رژیم است.

در زمان بازداشت امام در خرداد ۴۲ وی ضمن اطلاعیه بسیار تندی علیه رژیم، در پایان تأکید کرد: «به آن‌ها که می‌گویند روحانیت نباید در سیاست دخالت کند، اعلام می‌کنم که دین ما دین اسلام و سیاست ما سیاست اسلامی است و مسلمانان از سیاست و نظارت در امور کشور اسلامی نمی‌تواند بر کنار بماند؛ تا چه رسد به فقها و مجتهدین که دارای مقام زعامت شرعیه و نیابت عامه هستند».<sup>۱</sup> در جریان انجمن‌های ایالتی و ولایتی و به ویژه مشارکت دادن زنان در امر انتخابات، مواضع قاطعی داشت. سپس در جریان تصویب لوایح ششگانه، هم با جدیت در صحنه سیاسی حضور داشت و اطلاعیه‌های مشترک و منفرد متعددی صادر کرد. افزون بر آن، تا این زمان، بسان روش گذشته آیت الله بروجردی، سعی کرد با برقراری ارتباط با دربار، برخی از نکات را یادآوری کند. از آن جمله نامه‌ای است که در باره انتخابات مربوط به لوایح ششگانه برای شاه ارسال کرد. در این نامه که توسط آیت الله حاج آقا علی صافی گلپایگانی برای شاه ارسال شد، مراجعه به آرای عمومی در باره لوایح مورد انتقاد شدید قرار گرفته، طی چهار بند مطالبی در نادرستی مراجعه به آرای عمومی در این مسأله یادآوری شد. نخست آن که مراجعه به آرای عمومی را جز در یک موقع آن هم به شکل کذایی در مملکت ما سابقه



ندارد و خلافت مصالح دین و مملکت و مقام سلطنت است. دیگر آن که اگر مراجعه به آرای عمومی به طور آزاد و تحت نظر مردم و دور از اعمال نفوذ و دخالت بعضی مصادر امور و بودن سانسور مطبوعات و محدودیت‌های دیگر اگر انجام شود، مسلماً نتیجه آن مثبت نخواهد بود و موجب توهین به مقام سلطنت است. سوم آن که در موضوعی که حکم شرعی در کشور سلامی که اکثریت قریب به اتفاق آن مسلمان و خواهان اجرای احکام اسلام هستند... مراجعه به آرای عمومی چه مجهولی را معلوم می‌سازد؟ در ادامه آمده است: تصور نفرمایند که غرض از این تصدیقات طرفداری مالکین است، زیرا به طور کلی با رویه بعض مالکین که رعایت احکام اسلام را نمی‌کنند نمی‌توان موافقت داشت، ولی الغاء اصل مالکیت آن هم به این نحو... با منطق اسلام تطبیق نمی‌کند و جز فتح باب برای کمونیزم حاصلی ندارد. آیت الله گلپایگانی در آخر نوشتند: اعلیٰ حضرت! عصیان و گناه در خارج زیاد است ولی رسمیت دادن گناه به آن طرف قیاس نیست. به بعض کسانی که این نغمه‌ها را با این شدت ساز کرده‌اند اعتماد ننمائید. اینها کسانی نیستند که در یک حد واقف بمانند اشخاصی که با اصل مالکیت این گونه مخالفت دارند، از کجا معلوم که با اصل سلطنت وفادار بمانند. در آغاز نامه آمده است که اگر در عبارات قصوری باشد مستدعی است از جناب حجت الاسلام و المسلمین آقای حاج آقا علی صافی که شرفیاب می‌شود توضیحات لازم را بخواهید تا به عرض برساند.<sup>۱</sup>

مبارزات آقای گلپایگانی در طول سالهای پس از نهضت خرداد در حوزه‌های مختلف سیاسی و فکری ادامه داشت. آیت الله گلپایگانی به طور مداوم برخوردهای انتقادی و در عین حال محتاطانه خود را نسبت به رژیم داشت و بویژه تلاش می‌کرد تا حوزه قم را از فشار دولت خارج کند. در سال ۱۳۴۵-۶ که بحث تغییر لایحه خانواده توسط عده‌ای از سناتورها مطرح شد، بسیار قاطع به میدان آمد. هم نامه نوشت و هم در سخنرانی‌های خود در جمع طلاب به صراحت برابر آن موضع‌گیری کرد.<sup>۲</sup> همچنین در پی شایعاتی برای برداشتن تعطیلی روز ولادت پیامبر (ص) ایشان اعتراضیه به دربار داشتند که از آن سوی، پاسخی داده شد که تغییری صورت نخواهد گرفت و چیزی در این زمینه تصویب نشده است.<sup>۳</sup> جنگ شش روزه اعراب و اسرائیل که در خرداد ۱۳۴۶ (۵ تا ۱۰

۱. متن این نامه (که تاریخ آن ۱۷ شعبان ۱۳۸۲ - دی ماه ۱۳۴۱ - است) در آرشیو حاج آقاباقر گلپایگانی بود که در تاریخ ۱۲ دی ماه ۸۹ در منزل ایشان ملاحظه و این مطالب را از آن نقل کردم.

۲. آیت الله گلپایگانی به روایت اسناد ساواک، ج ۱، ص ۳۱۲، ۳۲۹، ۳۳۵. علمای دیگر قم هم درگیر این ماجرا بودند. بنگرید: همان، ص ۳۹۶، ۳۹۸.

۳. متن پاسخ وزیر دربار شاهنشاهی در آرشیو اختصاصی حاج آقاباقر گلپایگانی رؤیت شد. نامه



ژوئن ۱۹۶۷) رخ داد، واکنش علمای قم از جمله آیت الله گلپایگانی را برانگیخت، چنان که امام و آیت الله میلانی نیز اطلاعیه‌های تندى صادر کردند.<sup>۱</sup> بیانیه آیت الله گلپایگانی که به عربی هم انتشار یافت، بسیار صریح و تند بود.<sup>۲</sup> نامه‌های زیادی از آیت الله گلپایگانی در ارتباط با مسأله فلسطین طی سالهای مختلف به افرادی چون شیخ ازهر، مفتی سوریه شیخ کفتارو و نیز به صورت بیانیه عمومی صادر گردید.<sup>۳</sup> به مناسبت جنگ رمضان (اکتبر ۱۹۷۳ میلادی) نیز از طرف آیت الله گلپایگانی مجلسی در مسجد امام حسن عسکری (ع) قم برگزار شد که آقای آقا مرتضی برقعی منبر رفت و بعد از آن هم آقا سید مهدی گلپایگانی صحبت کرد. این قبیل اقدامات گرچه برای دفاع از فلسطین بود، اما به دلیل حمایت رژیم پهلوی از اسرائیل، به معنای مخالفت با نظام شاهی هم به حساب می‌آمد. ساواک هم بیکار نمی‌نشست و رسماً به اسم طلاب حوزه علمیه قم بیانیه علیه مراجع تنظیم کرده با مقامات بالاتر هماهنگ و آنها را تکثیر و در سطح ایران منتشر می‌کرد.<sup>۴</sup> یک بار، نصیری رسماً دستور داده بود که طرحی برای تضعیف آیت الله گلپایگانی تهیه کنند. این وقتی بود که عبدالحجه بلاغی<sup>۵</sup> را که روحانی صوفی مسلک بود و در جشن‌های شاهنشاهی شرکت کرده بود، و آماده بود تا نسخه‌ای از تفسیر خود را هدیه کند، آیت الله گلپایگانی با تحقیر از خانه‌اش بیرون کرد.<sup>۶</sup>

توجه آیت الله صرفاً به مسائل داخلی و یا امر فلسطین نبود. بلکه حساسیت روی تشیع سبب شد که در جریان سفر ملک فیصل به ایران، ایشان نامه عربی مفصلی به وی در باره توجه به قبور مطهر ائمه علیهم السلام بنویسند. این نامه در تاریخ ۱۷ شعبان ۱۳۸۵ نوشته شد.<sup>۷</sup>

مقاومت آیت الله گلپایگانی برابر برخی از اقدامات رژیم، ساواک را بشدت خشمگین

→ دیگری به خط اسدالله علم به حضرت آیت الله رؤیت شد که در آن از اظهارنظرهای پراکنده افراد بی مسؤولیت در این زمینه‌ها تبری کرده و روی اخلاص شاه برای حفظ شعائر شیعی تأکید ورزیده و از آیت الله خواسته است که به آن قبیل اظهارنظرهای پراکنده که رسمیت ندارد، توجه نکرده و ترتیب اثر ندهد. تاریخ این هفتم دی ماه ۱۳۴۵ است.

۱. آیت الله گلپایگانی به روایت اسناد ساواک، ج ۱، ص ۴۰۵-۴۰۷. متن اطلاعیه عربی و فارسی امام همان، ص ۴۳۶-۴۳۷

۲. متن آن را بنگرید در: آیت الله گلپایگانی به روایت اسناد ساواک، ج ۱، ص ۴۱۶-۴۱۸

۳. متن این نامه‌ها در آرشیو شخصی حجت الاسلام سید باقر گلپایگانی در منزل ایشان ملاحظه شد.

۴. یک نمونه شکفت آن که ساواک خود تصریح می‌کند که آن را جعل کرده بنگرید در: آیت الله

گلپایگانی به روایت اسناد ساواک، ج ۱، ص ۴۵۸-۴۶۲

۵. در باره وی بنگرید: آیت الله گلپایگانی به روایت اسناد ساواک، ج ۱، ص ۵۰۷-۵۱۰

۶. آیت الله گلپایگانی به روایت اسناد ساواک، ص ۵۰۵-۵۰۶

۷. آرشیو اختصاصی حاج آقاباقر گلپایگانی.



کرده بود. در وقت تاجگذاری شاه و ولیعهدی فرزندش، کسی از دربار برای گرفتن تبریک نزد آیت الله گلپایگانی رفته بود، ایشان در پاسخ گفته بود: خواسته‌های شما درست مثل آن می‌ماند که یزید به امام زین العابدین (ع) بگوید: اکنون که پدرت امام حسین (ع) را کشتم بیا و برای این جریان تبریک بگو.<sup>۱</sup>

سخنرانی تند ایشان در سال ۱۳۴۸ در مسجد اعظم در باره کنترلی که روی ایشان اعمال شده و نیز برخوردی که با یک چاپخانه‌دار به خاطر چاپ اعلامیه ایشان علیه اسرائیل و آتش زدن مسجد الاقصی شده بود، نشانگر شجاعت وی در برخورد با نظام پهلوی است. وی در این سخنرانی تأکید کرد: «دنیا بداند که ما آزادی نداریم». ایشان در این سخنرانی از ارتباط میان دولت ایران و اسرائیل سخت انتقاد کرد.<sup>۲</sup> آقای فلسفی که از شدت برخورد آقای گلپایگانی تعجب کرده، (بنا به شنود ساواک) به ایشان اظهار می‌کند که روش مرحوم بروجردی را در پیش گیرد. اما (آقای) گلپایگانی در پاسخ گفته است که در اوایل کار (امام) خمینی که ساکت بودم، تکلیفم آن طور بود، ولی فعلاً تکلیفم چیز دیگری است. در آن زمان، آقای بروجردی وظیفه‌اش آن طور حکم می‌کرد، ولی من فعلاً صلاح نمی‌بینم که ساکت بنشینم.<sup>۳</sup>

فعالیت‌های شدید آیت الله گلپایگانی برای جلوگیری از تأسیس سینما در قم، صفحات زیادی از پرونده او را به خود اختصاص داده است. در واقع، ایشان و پسرش سید مهدی تمام توان خود را برای جلوگیری از این اقدام بکار گرفتند. هدف رژیم از پافشاری روی این امر بسیار روشن بود و در نهایت هم با انفجار سینما - که گفته می‌شد توسط شخصی به نام تهرانی‌کیا از اعضای مجاهدین خلق و مسؤول شاخه بازار صورت گرفته<sup>۴</sup> - آبرویی برای دولت نماند. در حاشیه این امر، تلاش برای جلوگیری از ایجاد مشروب فروشی و حتی نمایندگی پپسی‌کولا نیز فعالیت‌هایی صورت می‌گرفت تا صورت مذهبی قم حفظ شود. در مرداد سال ۴۸ که مسجد الاقصی آتش گرفت، آیت الله گلپایگانی نهایت تلاش خود را برای بی اعتبار کردن دولت ایران به جرم ارتباط با دولت اسرائیل بکار برد؛ به ویژه که این زمان رژیم برای تضعیف موقعیت ایشان، روی این نکته انگشت نهاده بود که وی برای دفاع از ایرانیان مقیم عراق، در برابر ظلم بعثی‌ها، کاری نکرده است. آقای گلپایگانی ضمن گفتگوی با یک طلبه - به صورت تلفنی - مروری بر مواضع خود را با دولت از پس از تبعید امام می‌کند و می‌گوید: الان وضع ما با دولت

۱. بنگرید: زندگی نامه آیت الله گلپایگانی، ص ۱۱۱

۲. همان، سند شماره ۱۴، ص ۱۷۲

۳. آیت الله العظمی گلپایگانی به روایت اسناد ساواک، ج ۲، ص ۶۷۸

۴. خاطرات حجت الاسلام عمید زنجانی، ص ۱۵۷



درست نیست. چون بعد از آن که حاج آقا روح الله را تبعید کردند من برای حفظ حوزه در قم ماندم و تهران نرفتم. بعد دولتی‌ها طمع کردند و خیال کردند من با آنها موافق هستم و اهل سازش می‌باشم و به خیال بودند که از ما انتفاعی ببرند و بعد دیدند از ما آبی گرم نمی‌شود. این دولت ایران از تمام دولتها بدتر است، حتی از دولتهای کافر، زیرا تمام ممالک لااقل رعایت شهرهای مذهبی خود را می‌کنند... ولی دولت ایران در شهر مذهبی قم می‌خواهد سینما باز کند... این دولت اصلاً تصمیم گرفته است دین را عوض کند. دولتی‌ها از ما ناامید شدند و به بعضی‌ها امیدوار شدند (مقصود آیت الله شریعتمداری است)... دولتی‌ها با شریعتمداری خوب هستند و با او اخلاص دارند و شریعتمداری حاضر است با آنها سازش کند و دولتی‌ها می‌خواهند او را بزرگ و ما را به زمین بزنند.<sup>۱</sup> این سبک برخورد سبب شده بود تا گفته شود آیت الله گلپایگانی جلد دوم خمینی است.<sup>۲</sup>

سخنرانی آیت الله گلپایگانی در روز ۱۳ اسفند ۴۸ در مسجد اعظم، یکی از سیاسی‌ترین سخنرانی‌های وی در اوج خفقان شاهی بود. ایشان بحث خود را از استعمار آغاز کرد و از تلاش استعمار برای تضعیف دین، با رواج تجدد سخن گفت. وی تأکید کرد که گسترش فساد و تضعیف عقاید دینی مردم به جد آغاز شده و این وضعیت در غالب ممالک اسلامی بر اساس یک سیاست واحد پیش می‌رود. تصویب قوانین جدید هم برای کنار گذاشتن قوانین اسلامی و برای تقویت همین وضعیت است. گسترش مسیحیت هم یکی دیگر از سیاست‌های استعماری است. جشن‌های شاهنشاهی و آتش پرستی و گبری‌گری یکی دیگر از سیاست‌های جاری برای تضعیف عقاید دینی است. بازگشت به آتش پرستی در حالی است که دولت، روحانیون را به ارتجاع متهم می‌کند. ایشان تأکید کرد، از زمانی که مانع اجرای امر به معروف و نهی از منکر توسط علما شده‌اند، روز به روز فساد و تباهی بیشتر شده است. مبارزه با روحانیون و محدود کردن آنان همزمان با رواج فساد، عاملی برای تقویت فساد در جامعه اسلامی است. ایشان اشاره کرد که ما را به خاطر محکوم نکردن اعمال رژیم عراق در مقابله با روحانیون متهم می‌کنند، در حالی که نمی‌دانند که در ایران روحانیت بیشتر از آنجا در زحمت است. ایشان تأکید کرد از ده سال پیش تاکنون که فشار بر روحانیون زیادتر شده، توجه مردم به آنان بیشتر شده است. آقای گلپایگانی در پایان از طلاب که عازم تبلیغ در ایام محرم بودند خواست تا در محل تبلیغ خود «مردم را متوجه کنند به این

۱. داخل پرانتز از ساواک است. آیت الله گلپایگانی به روایت اسناد، ج ۲، ص ۵۰۴-۵۰۵.

۲. آیت الله گلپایگانی به روایت اسناد، ج ۲، ص ۵۳۲.



نیرنگ‌هایی که کفار برای مسلمین فراهم آورده‌اند و به این خرافاتی که کفار برای مسلمین نقل کرده‌اند» تا آنان دین خود را از دست ندهند.<sup>۱</sup>

آیت الله در سال ۱۳۴۹ ضمن نصایحی که به طلاب می‌کرد به تعطیل شدن احکام خدا و وضع قوانینی برابر آن اشاره کرده دستگاه قضایی را متهم به عمل نکردن به دستورات اسلام کرد و گفت که امروزه فقط اسمی از اسلام برجای مانده است.<sup>۲</sup> شهادت آیت الله سعیدی نیز ایشان را بر آن داشت تا نامه‌ای خطاب به آیت الله میرزا احمد آشتیانی<sup>۳</sup> نوشته و با اظهار نگرانی از اوضاع از واقعه مولمه مربوط به آقای سعیدی نوشت: «حقیر در شرایط فعلی راه برای استیضاح این موضوع ندارم. بلکه در فشارهای مستقیم و غیر مستقیم هستم. لکن ملاحظه می‌کنم ادامه این اوضاع و حبس و تبعید و توهین به روحانیت و جلب علما و طلاب و خطبا... به صلاح مملکت نیست». سپس از ایشان خواست تا با استفاده از هر وسیله ممکنه، مقامات مربوطه را نصحیت کرده و یادآور شوند که این نحو مؤاخذه و حبس و ضجر و به خاک سپردن یک نفر روحانی مورد احترام و ذریه پیغمبر (ص) بدون ارائه مدرک جرم معرف و کاشف از عدم اعتنای به قانون و فقدان آزادی و بی احترامی به معتقدات اسلامی است.<sup>۴</sup> آقای گلپایگانی اعلامیه‌ای نیز برای برگزاری مراسم شهادت سعیدی در فیضیه صادر کرد که ساواک مانع از برگزاری آن شد.

سخنرانی ایشان در باره حجاب و متهم کردن دولت به ارتجاع و بازگشت به سنن کفری پیشین در سال ۱۳۵۰ یعنی زمانی بود که حکومت پهلوی در اوج قدرت خود و مشغول برگزاری جشن‌های ۲۵۰۰ ساله بود.<sup>۵</sup> سیری از فعالیت‌های سیاسی وی را بر ضد مصوّباتی که به نظر ایشان خلاف احکام اسلام بود، در اسناد مربوط به ایشان درج شده است.<sup>۶</sup> یک نمونه نیز در باره قانون تبدیل به احسن موقوفات است که توسط

۱. آیت الله گلپایگانی به روایت اسناد، ج ۲، ص ۷۰۸-۷۱۷

۲. آیت الله گلپایگانی به روایت اسناد ساواک، ج ۳، ص ۱-۲

۳. آقای شیخ احمد آشتیانی به دلیل ارتباطی که با رژیم داشت، تقریباً شبیه موقعیتی که مرحوم بهبهانی داشت، گاه مورد خطاب علما قرار می‌گرفت تا مسأله را پیگیری کند. از جمله در باره دخالت اوقاف در امور حوزه علمیه قم به بهانه گرفتن امتحان و غیره، نامه مفصلی آیت الله گلپایگانی به آقای آشتیانی نوشت. تکیه اصلی آیت الله گلپایگانی، آلت دست کردن حوزه و روحانیون برای رژیم است. این نامه، نگرش آیت الله را برای جلوگیری از دخالت اوقاف و رژیم در امور حوزه علمیه قم نشان می‌دهد. (نامه در آرشیو حاج آقا باقر گلپایگانی). تاریخ نامه ۹ ربیع الثانی ۱۳۹۰ هجری قمری (۲۴ خرداد ۱۳۴۹) است.

۴. آرشیو اختصاصی بیت آیت الله گلپایگانی.

۵. زندگی نامه آیت الله العظمی گلپایگانی، ص ۷۹

۶. زندگی نامه آیت الله العظمی گلپایگانی، ص ۸۵-۱۳۲ و آیت الله گلپایگانی به روایت اسناد ساواک، ۲ جلد.



مجلسین تصویب شد و آقای گلپایگانی به شدیدترین وجهی با آن مخالفت کرده، آن اقدام را کفرآمیز خواند. «فعلا که مجلسین با تأیید دستگاه از جعل و تصویب هرگونه قانون و طرح، اگرچه بر خلاف احکام الهی و به ضرر ملت باشد، رادع و مانعی ندارد، و غافل هستند که هر قدر با دین مبارزه کنند و کفر را ترویج نمایند استقلال مملکت را در خطر قرار می‌دهد، حقیر بر حسب تکلیف شرعی حکم مسأله را اظهار داشتم تا برای يوم المعاد حجت باشد».<sup>۱</sup> در صفر ۱۳۹۱ (۱۹۷۷) مؤتمر اسلامی در مکه برپا شد که آیت الله گلپایگانی بیانیه مفصلی به مؤتمر مکه نوشت که بخش اعظم آن علیه صهیونیسم بود. این بیانیه در نشریه‌ای هفتگی شماره ۱۸ (با مدیریت محمد سلیم دباغ) به نام جبل عامل منتشر شد. مشابه این اطلاعیه، نمونه دیگری در تاریخ ۱۰ ربیع الاول ۱۳۸۷ به عربی صادر شده است.<sup>۲</sup>

حساسیت آیت الله گلپایگانی برای حفظ حریم حوزه، از نوع فعالیت‌های ایشان، در پیش و پس از انقلاب محسوس است. یک نمونه آن، مواضع وی برابر آزمون‌گیری دولت از طلاب بود که ایشان سخت در برابر آن مقاومت کرده و برای حفظ استقلال حوزه تلاش نمود.<sup>۳</sup> زمانی که در سال ۱۳۵۲ عده‌ای از روحانیون برجسته حوزه دستگیر و سپس تبعید شدند، آیت الله گلپایگانی ضمن یک سخنرانی در مسجد اعظم به انتقاد از حاکمیت پرداخت. وی با اشاره به تلاشی که برای نابود کردن حوزه علمی در جریان بوده از «تبعید به ممالک خارجه» یاد کرد که اشاره‌اش به تبعید آیت الله خمینی به نجف بود. سپس افزود: چنان که الان هم جمعی از فضلا و مدرسین و طلاب یا در زندان هستند و یا در تبعید هستند، در هواهای صعب و بد، بعضی‌ها نامه نوشتند. بسیار در زحمت هستند... یا آنها که در زندان هستند مسموع می‌شود که در شکنجه و زحمت هستند و

۱. آرشیو حاج آقا باقر گلپایگانی.

۲. هر دو مورد از آرشیو اختصاصی حاج آقا باقر گلپایگانی.

۳. زندگی نامه آیت الله العظمی گلپایگانی، ص ۱۳۰ - ۱۳۱. ایشان در سخنرانی خود در سال ۱۳۴۹ گفت: «مشکلی که پیش آمده، به ما گفتند بایستی محصلین به خدمت نظام وظیفه بروند و این اتهام را به ما بستند که اشخاص برای فرار از خدمت سربازی مشغول تحصیل علم می‌شوند. ما برنامه منظمی تشکیل دادیم که امتحان بدهند. حالیه بحمدالله خوب درس می‌خوانند و هم بیشتر شده‌اند. گفتند بایستی برنامه شما تحت اختیار فرهنگ باشد. ما حساب کردیم که برنامه ما با آن وضع فرهنگ مطابقت نمی‌کند؛ زیرا شما کارهایی که با برنامه حوزه مطابق نیست می‌خواهید انجام بدهید که ما موافق نیستیم». همان، ص ۲۶۲. اسناد بیشتری را بنگرید در: آیت الله گلپایگانی به روایت اسناد ساواک، ج ۱، ص ۳۸۴، ۳۹۲ و صفحات قبل و بعد از آن. آگهی مفصل یک برگ بزرگ که از سوی وزیر فرهنگ وقت، پرویز خاثری، برای امتحانات حوزه صادر شد در آرشیو اختصاصی حاج آقا باقر گلپایگانی ملاحظه گردید. متن مزبور برنامه‌های درسی حوزه را در چهار مرحله تعریف کرده است.



اینها باعث نمی‌شود که خدا نکرده آنها در مرام و مسلک خودشان سست بشوند. آخر کسی نمی‌پرسد چرا با روحانیت این طور معامله می‌شود؟<sup>۱</sup> ایشان در همان سخنرانی برای ایجاد تعدیل در برخورد حکومت با روحانیون تأکید کرد که اگر روحانیت از بین برود، ایران به دست کمونیست‌ها خواهد افتاد. و مجدداً تأکید کردند که «اول گفتم و اعلام کردم که دخالت اوقاف در حوزه‌های علمیه نامشروع است، دخالت اوقاف در مساجد نامشروع است، در موقوفات نامشروع است».<sup>۲</sup> وی به صراحت دستور داده بود اسامی طلبه‌هایی که با اوقاف کار می‌کنند، از دفتر شهریه حذف کنند.<sup>۳</sup> تلاش اوقاف آن بود تا با اعطای کمک به شماری از روحانیون، در مواقع حساس، آن را در اجتماعات ویژه مورد نظر، گردآورد و بهره برداری سیاسی کند.<sup>۴</sup>

یکبار هم که در تشییع جنازه سید احمد فرزند آقای بروجردی، رئیس اوقاف قم کنار آقای گلپایگانی حرکت می‌کرد، ایشان برگشت و به وی گفت: «راضی نیستم همراه من بیایی، برو عقب مزخرف، می‌خواهی باز عکس بگیری».<sup>۵</sup>

این روش هم در مبارزه با نظام سلطه پهلوی بسیار مؤثر و کارآمد بوده و عدم مشروعیت آن را میان متدینین تأکید می‌کرد. در همان سال و همزمان با جنگ شش روزه اعراب و اسرائیل آیت الله گلپایگانی سخنرانی کرد به گونه‌ای که حاضران تحت تأثیر قرار گرفتند.<sup>۶</sup>

بیانیه ایشان، کوتاه و در عین حال دقیق بود «پیکار عادلانه و دلیرانه ارتش مسلمان سوریه که دوش به دوش برادران مصری بر ضد تجاوزکاران صهیونیسم آغاز کرده‌اند به عنوان پیکار کلیه مسلمانان جهان، علیه یهودیان تجاوزکار و دشمنان خدا به شمار می‌رود...».<sup>۷</sup>

علاوه بر آن، آیت الله گلپایگانی درگیر مسائل عراق هم بود. رژیم بعث تلاش می‌کرد تا از علمای نجف، فتوایی برای تکفیر کردها و لزوم جنگ با آنان بگیرد اما آیت الله شاهرودی و حکیم از این کار خودداری کرده و مورد ستم بعثی‌ها قرار گرفتند. آیت الله گلپایگانی در این زمینه هم اعلامیه‌هایی صادر کرده و به رژیم بعث حمله شدیدی نمود.<sup>۸</sup> ایشان حتی نامه‌ای به طور مستقیم برای رئیس جمهور عراق نوشته رونوشت آن

۱. آیت الله گلپایگانی به روایت اسناد ساواک، ج ۳، ص ۱۹۳

۲. آیت الله گلپایگانی به روایت اسناد، ج ۳، ص ۱۹۴

۳. همان، ج ۱، ص ۳۳۳

۴. آیت الله مرعشی نجفی به روایت اسناد ساواک، ج ۳، ص ۹۷-۹۸

۵. همان، ج ۳، ص ۲۶۶

۶. همان، ج ۳، ص ۲۰۳

۷. همان، ج ۳، ص ۲۶۳-۲۶۴



را برای صدام حسین فرستاد.<sup>۱</sup> حرکت دیگر حمایت از مردم لبنان و درخواست کمک از مردم و بازکردن حساب در سال ۱۳۵۵ بود که آیت الله گلپایگانی با جدّیت آن را دنبال می‌کرد.<sup>۲</sup>

حقیقت آن است که این زمان مرجعیت شیعه به خصوص آقای گلپایگانی که در داخل کشور بود، با چند مسأله مهم در داخل و خارج مواجه بود. ماجرای عراق و فلسطین دو مسأله مهم خارجی بود. در داخل نیز هر روز مسأله تازه‌ای درست می‌شد. بخشی از آن اقدامات ساواک در حوزه است که هر بار به بهانه‌ای طرح می‌شد. حمله شبانه به فیضه یکی از این اقدامات بود که از آن جمله سبب شد تا آیت الله گلپایگانی نامه تندی در ۲۴ ربیع الاول ۱۳۹۲ (۱۷ خرداد ۵۱) به آیت الله خراسانی در اصفهان بفرستد که بسیار شدید اللحن بود.<sup>۳</sup> در آستانه اعدام شماری از مجاهدین خلق در سال (۲۱ صفر ۱۳۹۲) ۱۳۵۱ عده‌ای از علمای تهران مانند شیخ علی غروی علیاری، محمود موسوی خلخالی، مجتهدی، عبدالحسین شهرستانی، نصرالله شبستری، محمد غروی تبریزی، سید علی انگبی و... نامه‌ای به آیت الله گلپایگانی نوشته و از این که عده‌ای از جوانان مسلمان را به اتهامات واهی سنگین دستگیر کرده و خانواده‌های آنان از ایشان تظلم خواهی کردند، از ایشان خواستند در این زمینه اقداماتی انجام دهند. آیت الله در پاسخ با اظهار تأسف و همدردی و این که کار دستگاه اشاعه منکرات است، و به تذکرات علما هم بی توجهی می‌کند و برای احساسات ملت مسلمان ارزش قائل نیست، اشاره می‌کند که نمی‌تواند به صورت مستقیم اقدامی انجام دهد.<sup>۴</sup> علمای شیراز مانند بهاءالدین محلاتی، عبدالحسین دستغیب، صدرالدین حائری، محمود علوی، محمد کاظم موسوی آیت اللهی، سید محمد امام، حسین حسینی یزدی، و محمد جعفر طاهری نیز در آستانه اعدام مجاهدین نامه‌ای خطاب به آیت الله گلپایگانی نوشتند. در این نامه آمده است: خاطر مبارک مستحضر است که مدتی است عده‌ای از جوانان مسلمان مجاهد که جز انگیزه دینی آنها و جهاد در راه اسلام عزیز داعی دیگری نداشتند، به عناوینی در محاکم نظامی محاکمه و حکم اعدام در باره آنها صادر شده است. این‌ها حافظ و قاری قرآنند و در این روزگار تاریخ مبلغ اسلام، همه جوانند، اهل نماز هستند آیا در این حکم غیر عادلانه حضرت عالی تاکنون اقدامی فرموده‌اید یا نه؟ آنچه داعیان را بر نوشتن این نامه (با کمال معذرت) برانگیخت و

۱. همان، ج ۳، ص ۳۳۲. در این زمینه چندین نامه در آرشیو حاج آقا باقر گلپایگانی ملاحظه شد که به حسن البکری یا صدام نوشته شده و حتی از علمای لبنان نیز در این زمینه استمداد شده است.

۲. همان، ج ۳، ص ۳۸۲

۳. متن آن در آرشیو شخصی حاج آقا باقر گلپایگانی ملاحظه شد.

۴. آرشیو اختصاصی بیت آیت الله گلپایگانی نزد حاج آقا باقر.



مصدع اوقات شریف شدیم.

تحریم گوشت منجمد وارداتی هم که فتوای ایشان در آن باره در ۲۶ فروردین ۵۳ منتشر شده و گسترش یافت، از اقداماتی بود که رژیم را سخت دچار مشکل کرده و به ساواک توصیه شد که هر کسی آن استفتاء را در دست دارد، فوراً دستگیر شود.<sup>۱</sup>

بحث ایجاد دبیرستانهای مختلط و تدریس مسائل جنسی در دبیرستانها مسأله دیگری بود که سبب شد تا علمای اصفهان نامه‌ای به آیت الله گلپایگانی نوشته از ایشان درخواست کمک کنند. آیت الله این مسأله را از طریق آقای سید محمد موسوی واعظ (شاه عبدالعظیمی) که با دستگاه ارتباط داشت پیگیری کرد.<sup>۲</sup>

ماجرای لبنان و شورشهای داخل مسیحیان افراطی به تحریک اسرائیل نیز سبب شد تا آیت الله گلپایگانی در تاریخ ۲۰ محرم ۱۳۹۶ (دوم بهمن ۱۳۵۴) بیانیه‌ای صادر کنند.<sup>۳</sup>

نمونه دیگر موضعگیری در باره تغییر تاریخ هجری به تاریخ شاهنشاهی در سال ۱۳۵۴ بود که ایشان با نوشتن نامه صریحی به رؤسای مجلس سنا و شورا، برابر آن موضع گرفت.<sup>۴</sup> دامنه این موضوع بالا گرفت و هر روز مخالفت‌ها بیشتر شد. شماری از مراجع که پیش از آن هر ساله تقویمی با عکس خود چاپ کرده و توزیع می‌کردند، آن سال به دلیل آن که مجبور بودند از تاریخ شاهنشاهی استفاده کنند، چاپ تقویم را متوقف کردند.<sup>۵</sup> فهرستی از مطالب اعتراضی آقای گلپایگانی چنین بود: اعزام دوشیزگان به سپاه دانش، توسعه تبلیغات مسیحیان در ایران، لغو برخی از تعطیلات مذهبی، برگزاری جشن‌های به اصطلاح آتش پرستی و ۲۵۰۰ ساله و ایجاد محدودیت برای

۱. آیت الله گلپایگانی به روایت اسناد، ج، ص ۲۲۳، ۲۲۵. در صفحات بعد اسناد فراوانی هست که نشانگر حساسیت ساواک روی این مطلب است. نمونه بازجویی فردی که این فتوا را در دست داشته جالب توجه است. بنگرید: ص ۲۳۹-۲۴۲. در این زمینه آیت الله غفاری و حجت الاسلام والمسلمین کریمی جهرمی دستگیر و مورد شکنجه قرار گرفتند.

۲. آرشیو اختصاصی بیت آیت الله گلپایگانی.

۳. متن اطلاعیه خدمت حاج آقاباقر گلپایگانی ملاحظه شد. در این اطلاعیه شماره حسابی هم داده شد که از پول جمع آوری آن یک مرکز برای ایتم خریداری شد که در اختیار امام موسی صدر قرار داشت.

۴. زندگینامه آیت الله گلپایگانی، ص ۱۳۳. در هر دو نامه که یکی به ریاضی و دیگری به شریف امامی است آمده است: اقدام ناگهانی مجلسین در تصویب این قطعنامه توهین به اسلام و صاحب شریعت مقدسه و خلاف انتظار جامعه مسلمان ایران است (۱۴ ربیع الاول ۱۳۹۶ مطابق ۲۵ اسفند ۱۳۵۴) (متن اصلی دو اطلاعیه خدمت جناب آقاباقر گلپایگانی ملاحظه شد).

۵. آیت الله گلپایگانی به روایت اسناد ساواک، ج ۳، ص ۴۵۲



روحانیون.<sup>۱</sup> پیش از آن در سال ۱۳۵۰ نیز در باره مصوبه مجلسین در باره فروش زمین‌های موقوفه و تبدیل به احسن آن‌ها - که بیم توطئه در آن بود - آقای گلپایگانی نه تنها آن را فاقد اعتبار خواند بلکه تصریح کرد که در شرایط حاضر مجلسین از «جعل و تصویب هرگونه قانون و طرح اگرچه برخلاف احکام الهی و به ضرر ملت باشد» منعی برای خود نمی‌بیند.<sup>۲</sup> آقای گلپایگانی همچنین برای منزوی کردن روحانیون وابسته به دولت، به سایر طلاب توصیه کرد: «آن طلابی که از اوقاف حقوق می‌گیرند را به ما معرفی کنید که پول امام زمان (ع) را دیگر به آنها ندهیم؛ زیرا همان پول حرامی که می‌گیرند آنها را بس است».<sup>۳</sup>

مبارزه بابائیان نیز در ادامه سیاست آقای بروجردی توسط ایشان دنبال می‌شد که از آن جمله تحریم خرید کالاهایی بود که تولید آنها در دست بهائیان بود.<sup>۴</sup> نامه اعتراضی دیگر آیت الله گلپایگانی حاوی چندین انتقاد بود از جمله: «جعل و قوانین و مقررات طرح سپاه دانش دختران، گماردن بانوان به پاسبانی و مشاغل آرتشی که موجب انحطاط مقام اجتماعی زن و زوال عفت عمومی و ترویج فساد است... مطالب بعضی نشریات و مطبوعات و مبارزه با زبان عربی و حتی زمزمه تغییر نام مسلمانان و سلب آزادی از گویندگان و نویسندگان اسلامی و تضییقات بی مورد نسبت به نظام روحانیت و مزاحمت از علمای اسلام و طلاب علوم دینی و تصرفات غیر مشروع در مدارس دینی و اخراج محصلین دینی از مدارس به عنف و تهاجم شبانه و احیای مراسم از بین رفته مجوسیت».<sup>۵</sup>

گذشت که تغییر تاریخ هجری به شاهنشاهی نیز اعتراض آقای گلپایگانی را در پی داشت و پس از آن است که سلسله اعتراضات دیگری مطرح شد که منجر به رویدادهای سال ۵۶-۵۷ گردید.<sup>۶</sup> مشکل دفن در قبرستان بهشت معصومه و تحریم آن هم در اواخر

۱. زندگینامه آیت الله گلپایگانی، ص ۲۷۴

۲. زندگینامه آیت الله گلپایگانی، ص ۲۶۹، سند شماره ۷

۳. زندگینامه آیت الله گلپایگانی، ص ۲۷۱، سند شماره ۹. برای يك برخورد جالب بنگرید: همان، ص ۳۰۳، و یک نمونه از آن شگفت‌تر بنگرید: همان، ص ۳۰۶. اصل این مطلب را آقای گلپایگانی در یک سخنرانی مفصل ابراز کرد که متن کامل آن در «آیت الله العظمی گلپایگانی به روایت اسناد ساواک، ج ۲، صص ۱۲۸ - ۱۴۰ درج شده و حاوی نکات بسیار جالبی از دیدگاه‌ای ایشان در باره روحانیت است.

۴. زندگینامه آیت الله گلپایگانی، ص ۲۸۷، سند ش ۱۳

۵. آیت الله گلپایگانی به روایت اسناد ساواک، ج ۱، ص ۵۸۹

۶. آیت الله گلپایگانی به روایت اسناد ساواک، ج ۲، ص ۳۷۳



مطرح گردید.<sup>۱</sup> بانک صادرات در سال ۵۶ با این قبیل استفتاءات با مشکل مواجه شده و متهم به مالکیت آن توسط بهائیان شد.<sup>۲</sup>

از اقدامات فرهنگی ایشان چنین بر می‌آید که می‌بایست آیت الله گلپایگانی را مرجعی نواندیش هم دانست و این به رغم آن است که ایشان با تندروی و برنامه‌های متفاوت، موافقتی نداشت. یکی از بهترین دلایل تحول خواهی ایشان، همراهی با برخی از تغییرات آموزشی در حوزه علمیه قم است. این مطلب را ساواک نیز مد نظر داشت و لذا در سال ۴۳ در باره آیت الله گلپایگانی نوشته بود: اعتقادش به مذهب بیش از سایر روحانیون طراز اول است... روشنفکر است، ولی چون مریدانش به اندازه او با اطلاع نیستند، مثل سایر روحانیون نمی‌تواند حقایق مطلب را بگوید.<sup>۳</sup> نخستین امتحان رسمی از طلاب که به هدف اصلاح حوزه انجام شد، در سال ۱۳۴۵ توسط ایشان در مسجد اعظم قم برگزار شد که ۲۷۰ نفر در آن شرکت داشتند و بازتاب خوبی داشت.<sup>۴</sup> اما دولت و آموزش و پرورش قم همچنان به دنبال گرفتن امتحان عمومی از طرف خود از طلاب بودند. آیت الله گلپایگانی تهدید کرد که هر طلبه‌ای که آن امتحان را برود، او را از جمع طلاب و علما بیرون خواهد دانست و شهریه او هم قطع خواهد شد. ایشان تأکید کرد که حتی اگر شما را به سربازی بردند، بروید، من هزینه شما و خانواده‌تان را خواهم پرداخت. موضوعی که ساواک را به شدت خشمگین کرده و باز هم درخواست کرد تا طرحی برای تضعیف وی تهیه شود.<sup>۵</sup>

اقدام دیگر تلاش آیت الله گلپایگانی برای ایجاد مدارس نوین، چیزی میان نظام

۱. همان، ج ۳، ص ۴۵۰-۴۵۱

۲. همان، ج ۳، ص ۵۰۸، ۵۱۱. در کل باید توجه داشت که یکی از نزدیکان ایشان که در نگارش نامه‌ها مؤثر بود حضرت آیت الله صافی گلپایگانی بود.

۳. همان، ج ۱، ص ۱۰۳-۱۰۴

۴. آیت الله گلپایگانی به روایت اسناد ساواک، ج ۱، ص ۲۷۳. ایشان در یک سخنرانی تاریخ امتحان گرفتن از طلاب را از زمان حاج شیخ به این طرف بیان داشتند و گفتند: در زمان مرحوم حاج شیخ عبدالکریم از طرف شاه فقید اعلام کردند بایستی همه جوانان به خدمت سربازی اعزام شوند. حاج شیخ تلگرافی برای شاه فقید که آن موقع در خارج از ایران به سر می‌بردند مخابره نمود و ضمن آن سؤال کرد که بخشنده شامل طلاب هم می‌باشد یا خیر؟ و در جواب تلگراف اعلام نمودند که طلاب معافند در صورتی که امتحانی در بین باشد. ناچار از طلاب امتحان کردند و دو نفر نیز از طرف دولت در آن نظارت داشتند ولی بعدها امتحانات سخت گرفتند و یک روز حاج شیخ ناراحت شد و به دولت اعلام کرد هر طور که دلشان می‌خواهد با طلاب رفتار نمایند و خودش کنار رفت. ولی چون دولت مشاهده نمود که حاج شیخ ناراحت شده لذا اختیار طلاب را مجدداً به دست او سپرد و این روش تا پس از وفات آیت الله بروجردی ادامه داشت و از آن به بعد دوباره این موضوع را مطرح نمودند... همان، ص ۲۸۶-۲۸۷

۵. همان، ج ۱، ص ۵۶۶، ۵۷۴



سنتی با آنچه که برخی از تندروهای اصلاح طلب در حوزه مطرح می‌کردند، و منجر به تحولی در حوزه شد، اشاره کرد. برنامه‌ای که برای این کار با مشورت شماری از علما و زیر نظر فرزندش ایشان مهدی گلپایگانی به انجام رسید، در دسترس است.<sup>۱</sup> تأسیس یک مدرسه علوم دینی شبانه هم از طرف ایشان البته با عنوان کلی یکی از مراجع تقلید، طراحی و اعلام شد که برگه اعلان آن که عناوین درسها در آن آمده، موجود است.<sup>۲</sup>

آیت الله گلپایگانی با شنیدن خبر این که دولت قصد دارد درجمرکان دانشگاه اسلامی بسازد، در سال ۱۳۵۵ تکیه تولیت را خرید تا آن را مدرسه کرده و به تربیت طلاب ممتاز بپردازد.<sup>۳</sup> یک گزارش حاکی از آن بود که وی قصد دارد در محل آن، دانشگاه اسلامی تأسیس کند.<sup>۴</sup> ایجاد یک مدرسه دخترانه برای تدریس علوم دینی هم از اقدامات دیگری بود که در دستگاه آیت الله گلپایگانی آغاز گردید. تأسیس این مدرسه البته پس از مکتب توحید بود.<sup>۵</sup> آقای محسن قرائتی که شیوه جدید وعظ را پای تخته سیاه به اجرا درآورده و تلاش می‌کرد تا این روش را جا بیندازد، فعالیتش با حمایت آیت الله گلپایگانی بود.<sup>۶</sup> ساواک بر این باور بود که آیات گلپایگانی و شریعتمداری اخیراً در خرید خانه‌های قدیمی و تبدیل آنها به مدرسه با یکدیگر رقابت دارند و این نشان می‌دهد که وضع مالی آنان بسیار خوب شده است.<sup>۷</sup>

همزمان رژیم پهلوی تلاش می‌کرد تا آقای شریعتمداری را بر گلپایگانی ترجیح دهد. این امر علاوه بر ایجاد اختلاف میان مراجع، به نوعی ترجیح یک نوع روش برخورد بر روش دیگر بود.<sup>۸</sup> طبعا مماشات آقای شریعتمداری با دولت، از چشم اطرافیان آقای

۱. آیت الله گلپایگانی به روایت اسناد ساواک، ج ۳، ص ۱۴۶ - ۱۵۴. این متن سند جالبی در باره برنامه‌های درسی جدید در حوزه علمیه قم است.

۲. آیت الله گلپایگانی به روایت اسناد ساواک، ج ۱، ص ۶۹۰

۳. زندگینامه آیت الله گلپایگانی، ص ۳۱۱، سندش ۲۸

۴. آیت الله گلپایگانی به روایت اسناد ساواک، ج ۳، ص ۴۰۸

۵. آیت الله گلپایگانی به روایت اسناد، ج ۳، ص ۴۷۸ - ۴۷۹، ۴۸۸ - ۴۸۹

۶. بنگرید به گزارش ساواک از این مورد در: آیت الله گلپایگانی به روایت اسناد ساواک، ج ۲، ص ۴۴۲. در واقع این ابتکارات از ناحیه سید مهدی گلپایگانی بود، کسی که بازوی اجرایی و حمایتی آقای گلپایگانی در همه عرصه‌ها به حساب می‌آمد. ساواک بعدها نوشت: محرک اصلی آیت الله گلپایگانی در امر مخالفت با اقدامات دولت فرزند وی سید مهدی گلپایگانی است. این شخص با مهارت خاصی پدرش را در کلیه امور راهنمایی و تحریک می‌کند و می‌توان گفت در صورتی که سید مهدی در دستگاه گلپایگانی وجود نداشت اقدامات مضره پدرش به حداقل ممکن می‌رسید و شاید اصولاً با توجه به ضعف اراده گلپایگانی فعالیت از وی مشهود نبود. بنگرید: آیت الله گلپایگانی به روایت اسناد، ج ۲، ص ۵۸۸

۷. آیت الله گلپایگانی به روایت اسناد ساواک، ج ۳، ص ۴۴۶

۸. در این باره بنگرید به اظهارات آیت الله گلپایگانی در: زندگی نامه آیت الله گلپایگانی، ص ۱۷۴ -



گلپایگانی و برخی دیگر دور نبود.<sup>۱</sup> ارتباط نزدیک ایشان با حکومت، عامل مهمی در جهت کاهش فشار روی انقلابیونی بود که وی برای آنان وساطت می‌کرد. در این زمینه، نقش ایشان با آیت الله خوانساری قابل مقایسه بود، به طوری که به محض زندانی شدن افراد، کسان و نزدیکان آنان، برای آزادی ایشان، به این دو نفر متوسل می‌شدند، گرچه زمانی از این کار دست کشیده و مردم را به آیت الله سید احمد خوانساری ارجاع می‌داد.

به رغم مقاومت سرسختانه آیت الله گلپایگانی علیه رژیم، باز هم برخی از طلاب انقلاب از رفتار ایشان گلایه داشتند و گهگاه فرقی میان او و آقای شریعتمداری نمی‌گذاشتند. زمانی که طلبه‌ای به صالحی نجف آبادی می‌گوید که پس از آزادی مصطفی زمانی به دیدن او رفته‌اید یا نه می‌گوید: اخیراً زمانی به طرف گلپایگانی متمایل شده و او را تطمیع کرده‌اند، لذا ما به دیدن او نرفته‌ایم تا ببینیم بعد چه می‌شود.... سید مهدی فرزند گلپایگانی به امور پدرش مداخلاتی می‌کند که به صلاح وی نیست ولی شریعتمداری آدم عاقلی است و اجازه مداخله در امور به فرزندش نمی‌دهد ولی خودش دین ندارد.<sup>۲</sup> صورت جلسه اعتراضیه شماری از طلاب به آیت الله گلپایگانی را در ۵۲/۱۰/۱۸ که ساواک آن را تحت عنوان «گروه ضربت» یاد کرده است، می‌توان به عنوان شهادی بر این مدعا دانست. در این جلسه، طلبه‌ها حتی سید مهدی گلپایگانی را به عنوان یک «خائن» معرفی کرده و برخی دیگر از اطرافیان آیت الله گلپایگانی نظیر باستانی را تهدید می‌کنند که اگر پایش را به فیضیه بگذارد او را قطعه قطعه می‌کنند.<sup>۳</sup> این تصور نسبت به آیت الله گلپایگانی یکسره بر پایه جهل نسبت به مواضع ایشان برابر ساواک بود.

آیت الله گلپایگانی پس از انقلاب هم، رویه انتقادی خود را در ارتباط با برخی از مصوبات و نیز کارهایی که انجامش را به مصلحت نمی‌دید، حفظ کرد. ایشان نخستین کسی بود که در حاشیه نسخه ارسالی پیش نویس قانون اساسی، بحث ولایت فقیه را مطرح کرد و حکومت جز آن را، حکومت طاغوتی شمرد.<sup>۴</sup> همین مطلب را ضمن بیانیه‌ای که در ۲۹ خرداد ۵۸ صادر کرد و در مطبوعات روز بعد انتشار یافت، مورد تأکید قرار داد.

در کنار مراجع ثلاث این زمان قم، باید از آیت الله حاج آقا مرتضی حائری هم یاد کرد

→ ۱۷۵، سند شماره ۱۵

۱. يك نمونه تند آن را بنگرید در: همان، ص ۲۷۲-۲۷۳

۲. آیت الله گلپایگانی به روایت اسناد ساواک، ج ۳، ص ۱۶۳

۳. آیت الله گلپایگانی به روایت اسناد ساواک، ج ۳، ص ۲۰۹-۲۲۲

۴. بنگرید: مجموعه اسناد و مدارك تدوین و بازنگری قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، (موجود در دبیرخانه خبرگان، قم)، ج ۲، ص ۲۳۳



که هم به لحاظ انتسابش به حاج شیخ عبدالکریم بنیانگذار حوزه علمیه قم و هم حوزه درسی و موقعیت علمی‌اش، در بسیاری از تحولات سیاسی این دوره نقش داشت و طرف مشورت با مراجع قم در دوره تبعید امام بود. وی بعدها تا زمان تشکیل خبرگان یا به معنای دقیق‌تر، تا میانه کار خبرگان قانون اساسی، همراهی خود را حفظ کرد، اما به خاطر برخی طرح برخی از مسائل کناره گرفت. وی پدر زن حاج آقا مصطفی خمینی بود و از همان سال ۴۱ در کنار امام و سایر مراجع با نهضت همراهی می‌کرد.<sup>۱</sup>

در مجموع باید گفت، تحول در وضع سیاسی حوزه پس از سال ۴۱ از یک طرف و رشد درآمدهای کشور، اوضاع اقتصادی حوزه نیز در مقایسه با گذشته بهتر شد. بر اساس گزارشی که ساواک در اردیبهشت ۱۳۵۵ تهیه کرده است، مجموع شهریه یک طلبه در قم ۷۶۵ هزار تومان بوده، اما سخن بر سر افزایش شهریه آیت الله خویی و رسیدن مجموع شهریه به بیش از ۸۰۰ تومان بوده است. در این میان آیات خویی و خمینی هر کدام دویست تومان، آیات گلپایگانی و شریعتمداری و خوانساری هر یک ۱۰۰ تومان و آیات مرعشی و شیخ هاشم آملی، هر یک ۳۵ و ۳۰ تومان شهریه می‌دادند.<sup>۲</sup>

نکته دیگر توجه به مراجع محلی و در شکل ساده‌تر، مجتهد محلی<sup>۳</sup> است ریشه‌های تاریخی عمیقی دارد. بسیاری از علمای ایرانی تحصیل کرده در عتبات، پس از تحصیل، به دعوت مردم شهر خود به آن شهر مراجعت می‌کردند و به دلیل عدم دسترسی مردم به مراجع بزرگ در عتبات، عملاً به صورت مرجع محلی در می‌آمدند. این‌پدیده تا این اواخر ادامه داشت، اما به مرور و همزمان با تقویت مرجعیت اصلی در مراکز علمی، به ضعف گرایید.

در اینجا باید از چند مرجع محلی مقیم شهرهای ایران یاد کرد که هر کدام به نوعی، در تحولات سیاسی - مذهبی ایران این دوره و در جریان تحولاتی که به خرداد ۴۲ منجر

۱. شرحی از همراهی‌های ایشان را از زبان شاگردش، آقای طاهری خرم‌آبادی می‌توان ملاحظه کرد. برای نمونه بنگرید: خاطرات آیت الله طاهری خرم‌آبادی، صص ۱۶۹ - ۱۷۰ و بسیاری از صفحات دیگر.

۲. آیت الله مرعشی نجفی به روایت اسناد ساواک، ج ۳، ص ۲۱۸. ساواک این افزایش را دلیل افزایش طلاب دانسته و برای جلوگیری از آمدن طلاب، تلاش داشت تا از ازدیاد شهریه جلوگیری کند. به هر حال این گزارش یکی از گزارش‌های جالبی است که ساواک در باره درآمد مراجع و مخارج آنان تهیه کرده است. گزارش تکمیلی آن همانجا، ج ۳، ص ۵۳ در شهریور ۵۷ که شهریه به ۱۵۵۰ تومان رسید.

۳. آیت الله زند کرمانی در شرحی حالی که برای خود در حوالی سالهای ۲۴-۱۳۲۰ نوشته‌اند در تعریف مجتهدین محلی می‌نویسد: بعد از قضاوت، «مجتهدین محلی» بودند که اغلب مدارس محلی را نیز اداره نموده و در محل خود فتوا می‌دادند و رتق و فتق امور مالی و وجوهات شرعیه اغلب بر عهده این مجتهدین بود. بنگرید: فطرت بیدار زمان، ص ۵۷



شد و پس از آن تا حوالی انقلاب ۵۷ تأثیر داشتند. این افراد که به هر روی از عنوان مرجعیت برخوردار بودند، عملاً نوعی مصونیت مذهبی - سیاسی داشته و در فعالیت‌هایشان، آزادی خاص خود را داشتند. طبیعی است که شماری از آنها از جمله آیت الله میلانی، حوزه نفوذ گسترده‌ای داشتند، در حالی که برخی از آنان مانند مرحوم آیت الله خادمی یا آیت الله صدوقی و بسیاری دیگر، صرفاً در حوزه‌های استانی و شهرستانی خود ذی نفوذ بودند.

### فعالیت‌های سیاسی آیت الله میلانی

در وهله نخست باید از آیت الله محمد هادی میلانی (۱۲۶۲ ش (۷ محرم ۱۳۱۳ ق) - ۱۷ مرداد ۵۴ و دفن در ۱۸)<sup>۱</sup> یاد کرد که پس از سال ۱۳۳۰ به مشهد آمد.<sup>۲</sup> آیت الله میلانی که در فقه و تدریس آن شهرت داشت، عملاً حوزه مشهد را وارد مرحله تازه‌ای کرد و به آن رونق بخشید. زمانی که جریان قم آغاز شد آیت الله میلانی با قدرت وارد میدان مبارزه با شاه شد و چنان که از اسناد و مدارك برجای مانده آشکار است، در برخوردهای مبارزاتی و موضعگیری‌های سیاسی پس از امام نفر دوم به حساب می‌آمد. امام مشتاق بود تا آیت الله میلانی به قم بیاید. به نقل از شیخ علی تهرانی، وی و آقای هاشمی رفسنجانی از طرف امام مأموریت یافتند تا این پیشنهاد را با ایشان در میان بگذارند اما آیت الله میلانی رها کردن حوزه مشهد را که به دست او رونقی یافته بود، به مصلحت ندانست.<sup>۳</sup> پس از دستگیری امام، آقای محمد هاشمیان رفسنجانی طی نامه‌ای که به آیت الله میلانی نوشته، از وضعیت متشنج قم و اظهار علاقه فضلالی انقلابی قم برای درخواست از ایشان برای آمدن به قم سخن گفته، می‌نویسد: ما سرپرست نداریم، حضرتعالی اگر برای همیشه هم حاضر نیستید به قم بیایید تا موقعی که حضرت آیت الله العظمی خمینی از چنگال یزیدیان نجات یابند در قم، حوزه را حفظ فرموده و نگذارید این کانون تشیع از هم بپاشد.<sup>۴</sup> دانش فقهی و توان وی در تعلیم و تربیت شاگردان نیز رتبتی خاص برای وی به وجود آورده بود. نفوذ او در خراسان بسیار نیرومند بود،

۱. پرونده‌وی محتوی بر اخبار روزمره زندگی و نیز بیانیه‌ها و اطلاعات دیگر در باره ایشان در سه جلد تحت عنوان آیت الله العظمی سید محمد هادی میلانی به روایت اسناد ساواک به چاپ رسیده است. (تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۸۰)

۲. نشریه ندای حق در شماره ۲۲ (فروردین ۱۳۳۰) ایشان را از نوابغ قرن اخیر دانسته و نوشته است که وی در کربلای معلی و نجف اشرف است.

۳. خاطرات، ص ۲۷-۲۸

۴. بنگرید: آیت الله العظمی میلانی به روایت اسناد ساواک، ج ۲، ص ۵۱-۵۲



آنچنان که برخی از شاعران معاصر او را سلطان بی‌تاج و تخت نامیده بودند.<sup>۱</sup> در مسائل سیاسی، صراحت او در برخورد با مسائل، تعابیر تند و کوبنده و حساسیت او روی مسائل مختلف سیاسی، در سراسر اعلامیه‌هایی که از وی انتشار یافته، آشکار است. وی محور مبارزات مشهد بود. البته در همان زمان وی در مشهد از میان روحانیون مخالفان فراوانی (مانند شماری از معارفی‌ها، میرزا احمد کفایی، حاج میرزا حسین فقیه سبزواری و غیره) داشت، اما به دلیل موقعیت علمی استوار او کسی تاب مخالفت جدی با او را نداشت. در واقع تحولات خرداد ۴۲ سبب شد تا موقعیت آیات میلانی و قمی افزوده شده و موقعیت آیت الله فقیه سبزواری و کفایی در درجه سوم قرار گیرد.<sup>۲</sup> در يك گزارش از ساواک آمده است: «پس از جریانات دوسال اخیر آیات الله کفائی و فقیه سبزواری تقریباً در درجه سوم از نظر مردم قرار گرفته‌اند؛ به طوری که منزل آیت الله کفایی که همیشه مورد مراجعه مردم بود، امروز شبانه روز ۲۰ نفر مراجعه می‌کنند... آیت الله شاهرودی که نماز او در مشهد اول نماز از لحاظ جمعیت بود، اخیراً مشاهده گردیده در نماز مغرب بیش از ۳ الی ۵ نفر پشت سر او نماز نمی‌خوانند».<sup>۳</sup>

آیت الله میلانی فعالیت سیاسی خود را محدود به مشهد نکرد بلکه فعالانه در بیشتر قضایای مهم سیاسی این دوره شرکت داشت. ساواک روی وی حساسیت زیادی داشت و از ملاقات‌های او با دیگران سخت مراقبت می‌کرد. در این مدت، از بسیاری از شهرها، نامه‌هایی برای آیت الله میلانی فرستاده شده و در غیاب امام، از ایشان کسب تکلیف می‌کردند.<sup>۴</sup> در جریان دستگیری امام در خرداد ۴۲، زمانی که بیشتر علمای شهرستانها به تهران آمدند، آیت الله میلانی به رغم آن که يك بار هواپیمای حامل ایشان را از میان راه به مشهد باز گرداندند، بار دیگر عازم تهران شدند و رهبری فعالیت مراجع و علما را برای آزادی امام در دست گرفتند.<sup>۵</sup>

۱. همان، ج ۳، ص ۱۷۵

۲. آیت الله میلانی به روایت اسناد ساواک، ج ۲، ص ۷۱

۳. همان، ص ۷۱ (در متن به غلط: می‌خوانند) تاریخ گزارش ۴۳/۵/۱

۴. برای نمونه عید نگرفتن آغاز سال ۱۳۴۴ که آقای میلانی طی نامه‌ای به آیت الله خادمی در اصفهان از وی خواستند تا از روحانیون بخواهند که در غیاب امام عید نگیرند. (آیت الله میلانی به روایت اسناد ساواک، ج ۲، ص ۲۹۵).

۵. در این باره اسناد ساواک بسیار گویاست. بنگرید: آیت الله میلانی به روایت اسناد ساواک، ج ۱، ص ۱۲۰-۳۸۶. نواده ایشان آیت الله سید علی میلانی (متولد ۱۳۲۷ش) در این باره (روز یکشنبه ۱۴ آذر ۱۳۸۹ به بنده گفتند:

همکاری آقای میلانی با آقای خمینی زمانی بود که اصلاً شناختی از ایشان نداشت، زیرا ایشان نجف بود و آقای خمینی در ایران. تشخیص ایشان در آن وقت این بود که شخصیتی به هدف امر به معروف و نهی از منکر قیام کرده پس باید به او کمک کرد. کسی به من گفت: به آقای میلانی گفتم:



آقای میلانی که پیشینه مرجعیتش به قبل از زمان مرجعیت امام می‌رسید، به شدت

→ شما برای آقای خمینی خیلی مایه می‌گذارید. ایشان پاسخ داد: حتی اگر یک طلبه لمعه خوان هم برای امر به معروف قیام کند من وظیفه خود می‌دانم تأیید کنم. ایشان به حمایت از آقای خمینی وارد تهران شده و در منزل حاجی محمد تقی پورقدیری شد که از مقلدین ایشان بود وارد گشت. آن خانه بسیار وسیع و تالار بزرگی داشت که جلسات دوره‌ای علمایی که به تهران آمده بودند، وقتی نوبت ایشان بود در این تالار تشکیل می‌شد. من خود شاهد بودم. مجلس پر از علمای بلاد بود. ایشان نماز مغرب و عشاء را به جماعت می‌خواند. بعضی وقت‌ها محاصره خانه شدید شده، اجازه رفت و آمد داده نمی‌شد. یک روز پاکروان آمد. آیت الله میلانی او را خواسته بودند. آقای میلانی خیلی با شدت با او صحبت کرد و از او پرسید که چرا جوانانی که روی وظیفه اعلامیه‌های ما را پخش می‌کنند دستگیر کرده و شلاق می‌زنید. پاکروان تکذیب کرد. آقای میلانی از برخی از این جوانان خواست حاضر شوند و پاکروان دید و خیلی شرمنده شد. من خود شاهد بودم. روزی هم که آقای خمینی آزاد شدند و به منزل نجاتی رفتند، به مجرد آن که آقای میلانی از آزادی ایشان مطلع شد به دیدن ایشان رفتند. به نظرم آقا صادق روحانی و شیخ بهاءالدین محلاتی همراه ایشان بودند. ماجرای حمایت ایشان ادامه یافت تا این که آقای خمینی به ترکیه رفت و از آنجا به نجف آمد. من آنجا بودم و شاهد بودم. سال ۴۸ بود که ایشان درس ولایت فقیه را شروع کرد. این جزوات که به دست آقای میلانی رسید ایشان استفاده کرد که آقای خمینی به فکر تأسیس حکومت است. من این را از کسی شنیدم که ممکن است راضی نباشد اسم او را بگویم. این برای خود من سؤال بود که آقای میلانی که آن قدر تند بود چطور ساکت شد. نتیجه‌ای که من به آن رسیدم همین بود که این جزوات به دست ایشان افتاد. نتیجه‌ای که من گرفتم این بود که نظر آقای میلانی تأسیس حکومت نبود. به این دلیل که ما حدوثا و بقاء توان این کار را نداریم و نمی‌توانیم به انجام برسانیم. این فهم من با توجه به سؤالاتی که در این باره کردم. رابطه پدر دکتر شریعتی هم با جد ما خوب بود. از کانون هم حمایت می‌کرد. ایشان هم با دوستانش می‌آمدند در بیرونی آقا نشسته و گعده می‌کردند. ایشان از انجمن حجتیه هم حمایت می‌کرد و آنجا می‌آمدند. همین آقای سجادی می‌آمدند. زمانی آقای حلبی خواستند سجادی به تهران بیاید، اما آقای میلانی خواستند در مشهد بماند که ماند. اما وقتی شریعتی آن حرف‌ها را زد آقای میلانی موضع گرفت. چون پدر دکتر هم از پسرش دفاع کرد، رابطه خراب شد. سر همین ماجرا رفت و آمد زیاد شد که مساله را حل کنند. ایشان در نهایت نوشت که شرکت در حسینیه درست نیست. حتی خانمی که در آنجا احکام می‌گفت به امر ایشان دیگر به آنجا نرفت. خوب این سبب شد تا شریعتی هم آن جملات را راجع به آقای میلانی بگوید. همان موقع عموزاده ما، آقای سید فاضل میلانی جزوات دکتر چه می‌گوید را نوشت که آن هم مؤثر بود. (مرحوم آقای میلانی با سید صدرالدین جزائری باجناب بودند. پسر آقای میلانی، یعنی عموی ما سید محمدعلی، دختر خاله‌اش را گرفت که خواهر سید مرتضی جزائری بود. ایشان که با آقای بهشتی خیلی رفیق بود نقش موثری داشت. داستان از این قرار بود که برای تکمیل مسجد هامبورگ، آقای محقق، پس از درگذشت آیت الله بروجردی، نزد علمای نجف رفت، اما نتیجه نگرفت. بعد به مشهد نزد آقای میلانی آمد. آقای میلانی حاج قاسم همدانی را با آقای مهندس شهرستانی را فرستاد. آنان به آلمان رفتند و مسجد را تکمیل کردند. آقای محقق البته برگشت. بنا شد کسی را بفرستند، آقای بهشتی از طرف آقای میلانی رفت. بعدها که برگشت، جمله‌ای از ایشان شنیده شد که گفته بود ما باید چه و چه بکنیم. یعنی در امر وحدت، و این سبب شد تا مرحوم سید صدرالدین خیلی ناراحت شد و طبعا سید مرتضی و بعد آن ماجراها پیش آمد.



مبلغ امام بود و حتی گاه و بیگاه در اعیاد، رساله ایشان را به عنوان عیدی به دیگران می‌داد.<sup>۱</sup> برخورد آیت الله میلانی با رژیم بسیار تندتر از سایر مراجع بود و در این باره سیاسی‌تر و محاسبانه‌تر می‌اندیشید. همچنین عباراتی که وی در اطلاعیه‌های خویش می‌نوشت، سرشار از مفاهیم سیاسی روشن و از سر آزادی خواهی و قانون گرایی بود. در اطلاعیه‌ای که به مناسبت آمدنش به تهران صادر کرد، آمده است: «...به تهران آمدم تا به دنیا اعلام کنم این قیام و نهضت به هیچ وجه صورت ارتجاعی ندارد، بلکه نهضتی است که ملتی مسلمان برای مقابله حکومت‌های جابرانه با پیشوایی مقامات عالیه روحانی تعقیب می‌کند. هدف ملت مسلمان این است که بیش از این به مصالح دنیایی و دینی آنان تجاوز نشود. باید حکومت مردم را به مردم سپرد و حق مردم را باید به خودشان واگذار کرد. قانون باید حکومت کند نه فرد و در هیچ آئینی افراد حق ندارند به میل خود قانون وضع کنند».<sup>۲</sup>

علاقه وی به امام و حساسیت او روی فشاری که به امام وارد کرده بودند، برای همه مشهود بود. موقعیت آیت الله میلانی تا به آن پایه بود که شیخ شلتوت، با وی اظهار همدردی کرد و ایشان هم نامه مفصلی در شرح اوضاع ایران برای وی نوشت.<sup>۳</sup> از مجموعه اسناد برجای مانده از ایشان، ارتباط نیرومند او با آیت الله قاضی طباطبائی در تبریز، آیت الله خادمی در اصفهان، آیت الله محمد تقی آملی در تهران، آیت الله خویی در نجف و بسیاری از اعلام دیگر، برای ایجاد هماهنگی به دست می‌آید. یکبار هم ایشان با شنیدن این که آیت الله شریعتمداری نامه مشترک علما را امضا نکرده است، با نوشتن نامه‌ای به ایشان، از خطراتی که به خاطر تفرقه همه را تهدید می‌کند، یاد کرد.<sup>۴</sup> آقای شریعتمداری شرح مفصلی در باره علت عدم امضای خود برای ایشان نوشت.<sup>۵</sup> در همین نامه، شرحی هم در باره تأسیس دارالتبلیغ برای آیت الله میلانی نوشته که آن هم به دلیل استفسار آیت الله میلانی بوده است.

در نامه‌ای که آیت الله میلانی، در هیجدهم خرداد ۴۴ برای آیات مشکینی و ربانی شیرازی نوشته از پنج خواسته روحانیت در کشور، یاد می‌کند به این شرح «در این مملکت قانونی بر خلاف قوانین مذهبی مجری نگردد. این مملکت تحت استعمار کفر نباشد. مجلس منتخب ملت و نمایندگان وکلای حقیقی ملت باشند. طراز اول ناظر باشند. ملت به حقوق خود از این همه منابع ثروت در جهت اقتصادی و از سایر جهات در مرحله

۱. اندیشه ماندگار، ص ۱۶۵-۱۶۶

۲. آیت الله میلانی به روایت اسناد ساواک، ج ۱، ص ۱۸۷

۳. علم و جهاد، ج ۲، ص ۷۳-۷۴ (در محرم ۱۳۸۳ / خرداد ۱۳۴۳).

۴. علم و جهاد، ج ۲، صص ۲۲۷-۲۳۱.

۵. علم و جهاد، ج ۲، ص ۲۱۴



حیثیات و شئونی برسد».<sup>۱</sup>

شاه در سفری که در ۱۷ فروردین ۴۴ به مشهد رفت، تلاش زیادی برای ملاقات با آیت الله میلانی کرد که سرسختی ایشان مانع از انجام این ملاقات شد.<sup>۲</sup> پیش از آن در سال ۴۱ نیز يك بار که ایشان حاضر به رفتن به حرم برای دیدار شاه نشد، وقتی روزنامه‌ای خبر آمدن آیت الله میلانی را اعلام کرد، ایشان به شدت آن را تکذیب نمود.<sup>۳</sup> شدت برخورد آقای میلانی با دستگاه پهلوی در صدور حکم اعدام منصور از سوی وی آشکار می‌شود.<sup>۴</sup> به هر روی سابقه مبارزات پیرامون آیت الله میلانی با رژیم پهلوی با وجود آن همه اطلاعی و نیز آنچه در حال حاضر انتشار یافته، کاملاً روشن است.<sup>۵</sup>

با آرام شدن اوضاع سیاسی، و به دلایلی چند، فعالیت سیاسی آیت الله میلانی کاهش یافت. آقای فاکر<sup>۶</sup> که از نزدیک با آیت الله میلانی ارتباط داشت، اظهار کرد: «کسانی با

۱. علم و جهاد، ج ۲، ص ۱۲۹

۲. آیت الله میلانی گفته بود: «کدام پل را اعلی حضرت بین خودشان و روحانیون سالم گذاشته‌اند؟ آیا هتک حرمت روحانیون بیشتر از این می‌شود» بنگرید: آیت الله میلانی به روایت اسناد ساواک، ج ۲، ص ۳۳۳.

۳. آیت الله میلانی به روایت اسناد ساواک، ج ۲، ص ۲۵-۲۷

۴. نهضت روحانیون ایران، ج ۷، ص ۲۳۳ به نقل از آیت الله میلانی به روایت اسناد ساواک، ج ۲، ص ۳۴۰. حضرت آیت الله انواری نیز تأیید کردند که امام این حکم را تأیید نکردند اما آیت الله میلانی کشتن شاه را تأیید کرد که بعد چون بچه‌ها نتوانستند شاه را به دست آورند، منصور را کشتند. اخیراً جناب آقای بادامچیان ضمن نوشتن مقاله‌ای به نقد آن اظهار نظر پرداخته و با سپاس از نقش آیت الله انواری، و بیشتر ناظر به بیانات آقای انواری که بنده در مقالات تاریخی دفتر شانزدهم چاپ کرده‌ام، نشان داده‌اند که ترور منصور با رضایت شرعی آیت الله میلانی همراه بود. واسطه این کار نیز عباس مدرسی، مرحوم حاج سید تقی خاموشی و حاج علی اکبر حیدری بودند. ایشان می‌گویند که بنده هم پس از آزادی در سال ۴۴ به مشهد رفتم و خدمت آیت الله میلانی رسیدم. ایشان به من گفتند که دوستان در زندان گفته‌اند که کشتن منصور به حکم من بوده است. مگر آنجا جای راست گفتن است؟ بنگرید: نشریه شما، شنبه ۲۵ خرداد ۱۳۸۷، ش ۵۶۳، ص ۱۴

۵. این سوابق را بیش از همه علما و مبارزان مشهد می‌دانند. اما ببینید دکتر شریعتی پس از ستایش از گورویج یهودی با اشاره به او می‌نویسد: «[گورویج]... از مرجع عالی قدر شیعه حضرت آیت الله العظمی میلانی که تاکنون هرچه فتوا داده است در راه تفرقه مسلمین بوده یا کوبیدن هر حرکتی در میان مسلمین و يك سطر در تمام عمرش علیه بیست و پنج سال جنایات صهیونیسم و هفت سال قتل عام فرانسه و صد سال استعمار و صدها سال استبداد ننوشته و ولایت برایش مقام نان و دکان نان و چماق دست بوده است، به تشیع نزدیک‌تر است». بنگرید: با مخاطب‌های آشنا، ص ۱۳. این‌ها مطالبی است که وی پس از ایجاد اختلاف میان استاد شریعتی و آقای میلانی مطرح می‌کرد؛ و الا در گذشته نزدیک‌ترین ارتباط ممکن میان استاد شریعتی و آیت الله میلانی وجود داشت.

۶. ایشان عصر روز ۲۱ بهمن ۱۳۸۸ در قم درگذشت. این زمان، نماینده مجلس و رئیس کمیسیون اصل نود بود.



کشاندن آیت‌الله میلانی به سمت بحث ولایت اهل بیت، به تدریج ایشان را از سیاست جدا کردند. همین مسأله بود که سبب شد ایشان در سالهای آخر عمر، تحرک سیاسی خود را از دست بدهد. شیخ علی تهرانی که به گفته خود، در کار پاسخ گویی به استفتاءات، دستیار آیت‌الله میلانی بوده، می‌گوید، پس از آن که شاه دو پزشک را در عمل جراحی آپاندیس آقای میلانی فرستاد، در سفر شاه به مشهد، آقای میلانی حاضر به دیدار نشد، اما پسرش محمدعلی را برای قدردانی فرستاد. به همین دلیل، من دیگر به سراغ ایشان نرفتم. علت را پرسیدند، گفتم چرا با آن سفت و سختی با شاه مخالفت کردید اما بعد فرزندان را برای اظهار قدردانی بدیدنش فرستادید؟ تهرانی با اشاره به این که شاید دلیل آن این بوده که ایشان دیده است که مبارزات به چپ گرایی کشیده می‌شود، می‌گوید، پس از یازده سال ارتباط من با ایشان قطع شد.<sup>۱</sup>

عزت‌الله سبحانی می‌گوید که وقتی در سال ۴۹ به مشهد رفته و خواسته است با آیت‌الله میلانی دیدار کند، طاهر احمدزاده گفت است که ابتدا با آقای خامنه‌ای مشورت کنند و ایشان موافق دیدار آنان نبوده است. سبحانی می‌نویسد: آقای میلانی آن زمان مورد اعتراض مبارزین قرار داشت، زیرا تحت نفوذ پسرش از مبارزین فاصله گرفته بود.<sup>۲</sup> در واقع باید گفت یکی از جریان‌های مخالف حرکت روحانیون انقلابی، جریانی بود که به ولایتی‌ها شهرت داشته و در قم، مشهد و اصفهان نفوذ داشت. این در حالی بود که آقای میلانی در جریان حوادث سالهای ۴۱ - ۴۴ میان مراجع، پس از امام خمینی و در کنار آیت‌الله قمی، تندترین مواضع را بر ضد رژیم داشت.<sup>۳</sup> در باره ایشان در موارد دیگری هم در این کتاب سخن گفته‌ایم.

۱. خاطرات، ص ۵۷

۲. نیم قرن خاطره و تجربه، ص ۳۰۳

۳. آیت‌الله خامنه‌ای در ارتباط با فعالیت‌های آقای میلانی و شرحی که در این باره در ص ۱۴۲ چاپ سوم این کتاب بوده، چنین نوشته‌اند: آنچه در باب اقدامات آقای میلانی گفته شده، تقریباً درست است، ولی تصویری که از ایشان ارائه شده، مطلقاً مطابق آنچه ما از نزدیک در طول چند سال دیدیم منطبق نیست. خیلی چیزها را نویسندگان این کتاب نشنیده و از آن بی‌خبر مانده است. در اقدامات مذکور ایشان هم موتور آقای میلانی کس دیگری بود که وقتی او از کار افتاد، از آقای میلانی دیگر چیزی دیده نشد. (علی القاعده منظور ایشان از موتور محرك آقای میلانی، سید مرتضی جزائری است که بعدها به طور کلی از مشی انقلابی گری و نوگرایی کنار کشیده و مخالف شد). جزائری به عبدخدایی گفته بود که شریعتی و هابی است. به گفته عبدخدایی، جزائری بر این باور بود که «در تمام این مبارزات انگشت خارجی در کار است... اگر ما نخواهیم با آدمهایی مثل علی شریعتی مبارزه کنیم ولایت را از دست می‌دهیم». (خاطرات عبدخدایی، ص ۲۹۸).



### آیت الله حاج آقا حسن قمی

شخصیت دیگر مشهد در ارتباط با فعالیت‌های سیاسی روحانیت، آیت الله حاج سید حسن قمی - فرزند آیت الله حاج آقا حسین قمی - بود که از وی نیز طی دو سه دهه اعلامیه‌های مذهبی - سیاسی فراوانی در دست است. او نفوذ مرجعیتی گسترده‌ای نداشت، اما در مشهد به طور خاص و همچنین سایر نقاط، صاحب نفوذ زیادی بود، و در سخن گفتن شهامت داشت. وی در جریان پانزده خرداد بسیار فعال بود و سخنرانی‌های آتشین می‌کرد. يك بار در صحبت گفته بود: «شاه یا کافر است یا مسلمان. اگر کافر است برود؛ اگر مسلمان است، یا مجتهد است یا مقلد. مجتهد که نیست، پس مقلد است. اگر مقلد است یا باید از من تقلید کند یا یکی دیگر از مراجع. اما این کارهایی که می‌کند، هیچ مرجعی نمی‌کند، پس کافر است».<sup>۱</sup>

مناسبات آقای قمی با آیت الله میلانی نیز گرم بود.<sup>۲</sup> منزل آیت الله قمی در سالهای پیش از انقلاب، پایگاه اصلی روحانیون مبارز و دیگر اقشار متدین و مخالف رژیم بود. در سال ۵۰ ساواک از قول آقای شجونی نقل کرده است که آقای حاج آقا حسن قمی، موضع موافقی نسبت به آیت الله خمینی ندارد و کمک کردن به او را حرام می‌داند.<sup>۳</sup> این نتیجه بالا گرفتن مسائل مربوط به شهید جاوید و شریعتی بود. آقای قمی هم در مشهد مثل آقای میلانی مدافع ولایت بود<sup>۴</sup> و بر سر این ماجرا، مواضعش تا حدودی تغییر کرد.

### آیت الله سید صادق روحانی

فرد دیگر آیت الله سید محمد صادق روحانی بود. وی در طول دوره پانزده ساله پیش از انقلاب به مناسبت‌های مختلف اطلاعیه‌هایی صادر می‌کرد. شرکت فعال ایشان در حوادثی که منجر به انقلاب اسلامی شد، از اطلاعیه‌هایی که به مناسبت‌های مختلف از سوی وی صادر شده و نخستین آنها در آبان ۱۳۴۱ و در اعتراض به مصوبه انجمن‌های ایالتی و ولایتی است، به دست می‌آید. روش وی که طبعاً جوان بود، بسیار تندتر از

۱. بنگرید: خاطرات آیت الله محمد علی گرامی، ص ۲۵۲

۲. به گزارشی که یکی از عوامل ساواک در این باره و ارتباط علمای مشهد با نجف نوشته بنگرید در:

آیت الله العظمی میلانی به روایت اسناد ساواک، ج ۲، ص ۳۴-۳۵

آیت الله خامنه‌ای در حاشیه چاپ سوم این کتاب در کنار این مطلب نوشته‌اند: «مطلقاً این طور نبود و عکس این بوده». و در ادامه در باره فعالیت‌های علما و مراجع در سال نخست نهضت نوشته‌اند: «در این بخش جای فعالیت انبوه فضلا و مراجع نجف در یکسال اول نهضت و به خصوص تلاش مرحوم امینی و سید عبدالله شیرازی خالی است».

۳. آیت الله محمدرضا مهدوی کنی به روایت اسناد ساواک، ص ۲۰۵

۴. بنگرید: خاطرات سید محمد رئیسی، ص ۲۹۶



مراجع وقت مانند آیات شریعتمداری، گلپایگانی و نجفی بود.<sup>۱</sup> ادبیات اطلاعیه‌های ایشان صریح و بسیار انتقادی بود، چنان که روش وی طی سالهای ۵۶ - ۵۷ شدیدتر از آنان بود. بیشتر این اعلامیه‌ها در ارتباط با رخدادهایی صادر می‌شد که به طور مستقیم جنبه سیاسی داشت.<sup>۲</sup>

در میان مجموعه اعلامیه‌های ایشان، اطلاعیه‌هایی نیز هست که جنبه دینی و ارشادی دارد. از آن جمله می‌توان به اطلاعیه‌ای که ایشان در باره حسینیه ارشاد و کتابهای دکتر شریعتی در ۱۳۵۱/۸/۹ صادر کرده، اشاره نمود. در این اطلاعیه - که در پاسخ استفتایی است که در آن اشاراتی به مطالبی از کتاب‌های تشیع علوی و صفوی و مسئولیت شیعه بودن و اسلام شناسی شده - آمده است: نشریات مؤسسه فوق الذکر و سخنرانی‌های نامبرده در این ایام پا به مرحله خطرناکی گذاشته... و مصداق واقعی بدعت در دین و علیه مصالح عالیه اسلام و مسلمین است... و با وضع فعلی این مؤسسه، حقیر شرکت در مجالس آن را حرام می‌دانم.<sup>۳</sup> در سال ۱۳۴۵ ش به دنبال سخنرانی اعتراضی و انتقادی ایشان، دولت وی را همراه برخی از روحانیون دیگر دستگیر کرد. در پایان اطلاعیه‌ای از حوزه علمیه قم، با تاریخ فروردین ۱۳۴۶ در اعتراض به سربازگیری طلاب حوزه علمیه قم، دستگیری آیات: قمی، منتظری و روحانی مورد تقبیح قرار گرفته است.<sup>۴</sup> همان گونه که گذشت، این دستگیری پس از آن بود که وی در يك سخنرانی عمومی از اعمال دولت و نیز لایحه کاپیتولاسیون انتقاد کرد.<sup>۵</sup> وی پس از آن برای مدتی به زابل، سپس یزد و پس از آن میگون تهران تبعید شد که در هر کدام یکسال یا بیشتر به درازا کشید.

همچنین در سال ۵۱ تعدادی از علمای قم از جمله آیت الله روحانی به مناسبت اعدام چندتن از سران مجاهدین خلق اطلاعیه‌هایی صادر کردند که اعلامیه آقای روحانی، مفصل و بسیار صریح بود، به طوری که بخشی از متن اعلامیه وی در «اعلامیه شماره ۱۰ حوزه علمیه قم» درج شده بود.<sup>۶</sup>

۱. فهرستی از این اطلاعیه‌ها را در اسناد انقلاب اسلامی، مجلد پنجم (صفحات ۱۵۵، ۱۵۷، ۱۵۹، ۱۶۰، ۱۶۲، ۱۷۰، ۱۷۱، ۱۷۴، ۱۷۷، ۱۸۱، ۱۸۶، ۱۹۰، ۲۷۴، ۲۷۵، ۲۸۱، ۲۸۳، ۲۸۴) ملاحظه کرد.

۲. نمونه آن اطلاعیه ایشان در سال ۱۳۵۴ در باره حزب رستاخیر بود که در آن آمده بود: «صریحا اعلام می‌دارم دخول در حزب جدیدالتأسیس را به این صورت که دولت و مطبوعات و رادیو پس از نطق طراح حزب برداشت نموده و مردم را ملزم می‌کنند که در آن حزب فعالیت نمایند و باید ایمان به سه اصل داشته باشند و الا زندان یا تبعید و لا اقل محروم از حمایت دولت خواهند شد، حرام می‌دانم» (بنگرید: زندگینامه حضرت مرجع مجاهد آیت الله العظمی سید محمد صادق حسینی روحانی، ص

۳۷-۳۸) ۳. اسناد انقلاب اسلامی، ص ۱۴۵

۴. اسناد انقلاب اسلامی، ج ۴، ص ۱۶۱ ۵. اسناد انقلاب اسلامی، ص ۱۶۳

۶. اسناد انقلاب اسلامی، ج ۴، ص ۲۲۲-۲۲۳



با آغاز رخدادهای سیاسی در نیمه دوم سال ۱۳۵۶ آیت الله روحانی به صورت صریح وارد میدان مبارزه با رژیم پهلوی شد. مدرسه فیضیه که از سال ۱۳۵۴ به دنبال حمله ساواک بسته شده بود،<sup>۱</sup> همزمان با درگذشت حجت الاسلام ابوالفضل زاهدی و به بهانه تشییع جنازه وی با اجتماع عظیم طلاب، مجدداً باز شد. در جریان باز شدن آن که نیاز به تأیید و حضور يك مرجع داشت، طلبه‌ها به سراغ آقای روحانی رفته و ایشان پذیرفت تا در مدرسه حاضر شده و نماز ظهر را به جماعت به جای آورد.

آقای روحانی با نگارش کتاب نظام حکومت در اسلام در سال ۱۳۵۵ ش اعتقاد خود را به دولت اسلامی به ریاست فقها یا به عبارتی تشکیل حکومت اسلامی تحت رهبری ولی فقیه نشان داده بود. این کتاب تا دی ماه ۵۷ سه بار در تیراژهای بسیار بالا به چاپ رسید. وی بعدها نیز به رغم آن که با جمهوری اسلامی درگیر شد، هیچگاه اعتقادش از حکومت اسلامی برنگشت و همچنان بر درستی آن پافشاری داشت. آقای روحانی در حوادث انقلابی سال‌های ۱۳۵۶ و ۱۳۵۷ شرکت فعال داشت و نامش به طور معمول همراه دیگر مراجع تقلید، یاد می‌شد.<sup>۲</sup>

از اسناد ساواک چنین استفاده می‌شود که روش او در تضعیف موقعیت علما به ویژه در مشهد، آن بود تا میان مراجع ایجاد اختلاف کند. در يك گزارش از زبان بهرامی رئیس

۱. در باره آن وقایع بنگرید: آنچه در ۱۴ - ۱۷ خرداد ۵۴ در فیضیه گذشت، مجله فصلنامه مطالعات تاریخی، ش ۶ (بهار ۱۳۸۴)، صص ۱۵۹ - ۱۸۷

۲. شدت انتقادهای وی در مقایسه با دیگر مراجع سبب شد تا دولت با او برخورد تندتری کند. در اردیبهشت ماه ۱۳۵۷ پس از اطلاعیه شدید اللحن وی در باره اعتراض به اعمال وحشیانه رژیم ستمشاهی و اعلام روز نوزدهم اردیبهشت به عنوان روز عزای عمومی، ساواک به منزل وی حمله کرد و از ۲۶ اردیبهشت تا شهریور ماه او را در خانه‌اش تحت نظر قرار داد. اما در سه شنبه هفتم این ماه، ۲۵ رمضان، مردم به خانه وی رفته، حصار شکستند. با این حال، پس از عید فطر که وی نماز آن عید را بسیار باشکوه در قم (محل فعلی زمین ورزشی حیدریان) برگزار کرد، مجدداً با یورش نظامیان شاه، ایشان را دستگیر کردند تا دی ماه به طول انجامید.

شرح ماقع حمله اول به منزل ایشان در اطلاعیه جمعی از فضلاء حوزه علمیه قم با تاریخ ۱۳۵۷/۴/۸ آمده است. (اسناد انقلاب اسلامی، ج ۴، ص ۵۱۷) رخداد حصر و دستگیری وی در سال ۵۷ از جمله اخبار سیاسی داغ روزهای آن سال به حساب می‌آمد. در ۵۷/۴/۱۶ آیت الله صدوقی ضمن نامه مفصلی به جمشید آموزگار در باره مسائل مختلف به وی اعتراض کرد و از جمله مشکلات را این نوشت که دولت حضرت آیت الله حاج سید محمد صادق روحانی از مراجع قم را از پس از حوادث اخیر در خانه خود تحت بازداشت قرار داده، حتی تلفن منزل ایشان را قطع کرده و رفت و آمد اقوام و نزدیکانش را نیز ممنوع کرده است. (اسناد انقلاب اسلامی، ج ۲، ص ۲۹۵) همین محدودیت سبب شد تا وی نتواند در باره رخدادهای آن سال، اعلامیه‌ای صادر کند. آخرین اطلاعیه وی در اردیبهشت سال ۵۷ در ارتباط با اعلام عزای عمومی است و پس از برداشته شدن محدودیت از منزل وی نخستین اطلاعیه در اول بهمن ۵۷ در باره غیرقانونی بودن دولت بختیار است.



ساواک خراسان آمده است: «به نظر این سازمان به طوری که تاکنون عمل شده و نتیجه هم به دست داده تفرقه‌اندازی بین آیات بوده و به دست خود آنها صدور اعلامیه بر علیه یکدیگر می‌باشد و هرچه این اعلامیه‌ها مستندتر و با مدرک باشد، نتیجه آن بهتر و مردم را از اطراف آنها پراکنده می‌نماید. ساواک خراسان این عمل را انجام داده و در حبال حاضر میلانی و فرزندش و فرزندان قمی و اطرافیانش در دو صف مقابل هم قرار گرفته و هریک به نحوی دیگری را لجن مال می‌نمایند. و ساواک هم بهترین بهره‌برداری را نموده».<sup>۱</sup>

یکی دیگر از این دست چهره‌ها، آیت الله شیخ بهاء‌الدین محلاتی در شیراز بود که وی نیز همزمان با دستگیری امام، زندانی شد. او پس از آزادی همچنان تا پیروزی انقلاب فعال بود تا آن که در سال ۱۳۶۰ درگذشت. آقای محلاتی یکی از استوانه‌های تحول دینی در شیراز و از ارکان نهضت اسلامی در آن منطقه بود که می‌بایست در جای دیگری مفصل به وی پرداخت.

### آیت الله شیخ محمد تقی آملی

از دیگر مراجع محلی درگیر در این تحولات مرحوم آیت الله حاج شیخ محمدتقی آملی بود که ایشان نیز به مناسبت‌های مختلف اعلامیه‌هایی صادر می‌کرد. در این میان گهگاه علمای نجف نیز تلاش‌هایی داشتند و اطلاعیه‌هایی صادر می‌کردند که نمونه آن اطلاعیه مفصل آیت الله خویی در باره تبعید امام به ترکیه و برخی مسائل دیگر بود.<sup>۲</sup> سهم آیت الله خویی نیز در حوادث سالهای ۴۱ - ۴۴ قابل تأمل و جدی است، به طوری که آقای فارسی کتاب «برنامه عمل» را که در سال ۴۵ نوشته است، با استفاده جدی و مفصل از بیانیه‌های آیت الله خویی نوشته است. شرح افکار و اندیشه‌ها و تألیفات وی در مجموعه‌ای با عنوان زندگینامه مرحوم آیت الله شیخ محمد تقی آملی چاپ شده است.<sup>۳</sup> فعالیت‌های سیاسی آیت الله آملی به خصوص در رویدادهای حد فاصل سالهای ۱۳۴۱ - ۱۳۴۳ نسبتاً گسترده و نام ایشان در بسیاری از اطلاعیه‌ها دیده می‌شود.

### آیت الله سید علی موسوی بهبهانی

یکی دیگر از مراجع محلی، مرحوم آیت الله سید علی موسوی بهبهانی بود که در خوزستان مستقر بود و تابستان‌ها به اصفهان می‌آمد و مورد استقبال مردم قرار

۱. آیت الله میلانی به روایت اسناد ساواک، ج ۳، ص ۹۷

۲. اسناد انقلاب اسلامی، ج ۱، ص ۲۰۴ ۳. تهران، انجمن مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۰



می‌گرفت. آقای دوانی تئنگاری مستقلی (تهران، ۱۳۷۸) در باره وی نوشته است. حساسیت مراجع تقلید روی انحرافات حکومتی و شخصی - صرف نظر از مسائل سیاسی که اهمیت خاص خود را داشت - و صدور اطلاعیه در باره آنها، سنت جالبی بود که به عنوان يك اهرم نیرومند بر ضد دولت‌ها استفاده می‌شد. نکته جالب این بود که وجود این تعداد مرجع، اعم از آن که محلی باشند یا عمومی، سبب می‌شد تا به هر دلیل، نامه‌هایی برای یکدیگر نوشته و بدین وسیله دیدگاه‌های خود را در میان مردم نشر دهند.<sup>۱</sup> در واقع، سلسله‌ای از این مراجع و مجتهدان عمومی و محلی، به سان زنجیری، رژیم پهلوی را در بند کشیده بود و هر بار که رژیم با تلاش از یکی خلاص می‌شد، در جای دیگری گرفتار می‌شد و عاقبت هم شد آنچه شد.

### سید محمد بهبهانی و ارتباط با دربار

به جز سه گروهی که گذشت، يك مورد استثنایی را باید مورد توجه قرار داد. در تمامی دوره پهلوی به دلیل تسلط این دولت بر اوقاف، رزق و روزی بسیاری از کسانی که به نوعی متولی موقوفات مهم بودند و همچنین بسیاری از مدارس که از این موقوفات بهره می‌بردند، در اختیار عوامل این رژیم قرار گرفت. وجود پول فراوان و نیز امکانات مربوط به حج و شماری از مسائل دیگر سبب می‌شد تا رژیم دسته‌ای از روحانیون از طبقه میانی و پایین‌تر را جزو ابواب جمعی خود حفظ کند و گهگاه در محافل و مجالس عمومی، برابر شاه یا دیگران ظاهر سازد. برای نمونه در مشهد، گروهی از علمای وقت در این دسته جای گرفته و هر بار که شاه به مشهد می‌رفت در فرودگاه از وی استقبال می‌کردند. تصاویر فراوانی از این قبیل استقبال‌ها از شهرهای مختلف در دست است. در

۱. از آن جمله نامه آیت الله میلانی به آیت الله آملی در باره تبعید امام به ترکیه است که خود در حکم يك رساله سیاسی است. بنگرید: آیت الله میلانی به روایت اسناد ساواک، ج ۲، ص ۲۳۵. در واقع بسیاری از پیام‌های دیگر آقای میلانی نیز همین حکم را دارد و با پیام‌های مراجع قم پس از تبعید امام قابل مقایسه نیست. این افزون بر وضوحی است که در درخواست‌های منظم و شمارش شده آقای میلانی از دولت دیده می‌شود. همان، ص ۳۷۶، ۳۸۲. در این زمینه به پیام آیت الله میلانی به کنگره دانشجویان ایرانی مقیم اروپا در لندن نیز می‌توان اشاره کرد که حاوی نکات بسیار ارجمندی است. آیت الله میلانی به روایت اسناد ساواک، ج ۱، ص ۴۷۲-۴۷۹. متن این پیام به صورت يك جزوه با عنوان «پیام حضرت آیت الله العظمی آقای حاج سید محمد هادی میلانی به کنگره نمایندگان انجمنهای اسلامی دانشجویان مسلمان مقیم اروپا در شهر لندن» با مقدمه ۹ صفحه‌ای شهید سید محمد علی قاضی طباطبائی چاپ شد. تاریخ آن دی ماه ۱۳۴۲ بود. این احتمال همیشه وجود داشت که بیانیه‌های این چنینی، توسط برخی از افراد شایسته نوشته شده و با اصلاح و اظهار نظر صادر کننده بیانیه، چاپ شود. این امری کاملاً طبیعی بود؛ گرچه به طور معمول و بر اساس گفته‌ها، درباره امام خمینی، مصداق نداشت.



تهران نیز جماعتی بودند و ویژگی عمده آنان چنین بود که در منابر به شاه دعا می‌کردند یا مثل امام جمعه وقت تهران، هنگام سفر، دعا به گوش‌شان می‌خواندند. هرچند شمار این گروه تا پیش از حوادث سالهای ۴۱ - ۴۳ فراوان بود اما از پس آن سال، به شدت کاهش یافت و کسانی هم که چنین بودند، به شدت نزد مردم مطرود شدند. در این زمینه، به خصوص امام خمینی تبلیغات دامن‌داری را برای حذف آنان از صحنه انجام داد. پیش از این اشاره کردیم که آیت الله گلپایگانی هم تأکید خاصی روی انزوای روحانیون درباری داشت.

از جمع علمای تهران و افراد با سابقه آیت الله سید محمد بهبهانی شخصیت مذهبی سیاسی برجسته دوره پهلوی بود که دست کم تا حوالی نهضت اسلامی به عنوان يك روحانی كاملاً نزديك به دربار شناخته می‌شد. وی فرزند سید عبدالله بهبهانی (مقتول در سال ۱۳۲۸ ق) از رؤسای روحانی مشروطه بود و به جهت سوابق پدر و نقشی که در انقلاب مشروطه داشت، حرمت خاصی در دولت پهلوی که مدعی استمرار نظام مشروطه بود، داشت. او نه تنها در دربار پهلوی بلکه نزد علما و مراجع نیز شخصی معتبر شناخته می‌شد و به عنوان عالمی که با دربار ارتباط نزديك داشت، در بسیاری از موارد حامل نامه‌های مراجع تقلید نجف به دربار شاه بود.<sup>۱</sup> ارتباط قم با تهران نیز غالباً از طریق وی انجام می‌شد.<sup>۲</sup> مهدی حائری می‌گوید که صبح روز ۲۸ مرداد، بهبهانی از او خواسته است به قم رفته، از آیت الله بروجردي بخواهد کاری بکند، چون مملکت در شرف اضمحلال است.<sup>۳</sup> به گفته مهدی حائری يزدي، امام خمینی با بهبهانی مراوداتی داشتند. وی می‌گوید: آقای خمینی با آقای بهبهانی خیلی مربوط بود و خیلی معتقد به عقل سیاسی آقای بهبهانی بود.<sup>۴</sup> مهدی عراقی می‌گوید که امام به آنان تأکید داشت که حرفهای بهبهانی را بشنوید اما عمل نکنید.<sup>۵</sup>

بهبهانی در بیشتر سالهای عمر خویش این ارتباط و نزدیکی با دربار و رجال سیاسی را حفظ کرد. شرح حالی از وی با يك عکس نفیس در نشریه آیین اسلام سال سوم، شماره ۱۴ (تیرماه ۱۳۲۵) به چاپ رسید. در جریان کودتای ۲۸ مرداد جانب دربار

۱. برخی از این نامه‌ها را بنگرید در: راز اجماع، ص ۵۴ به بعد. نمونه‌هایی از مراجع ایران نیز هست. در سال ۱۳۳۱ نیز بسیاری از پیام‌های مراجع قم برای دکتر مصدق نیز از طریق آقای بهبهانی منتقل می‌شد.

۲. تاریخ شفاهی انقلاب اسلامی ایران، ج ۲، ص ۴۸-۴۹

۳. خاطرات مهدی حائری، ص ۴۶-۴۸ ۴. خاطرات دکتر مهدی حائری يزدي، ص ۸۶

۵. مجله یاد، شماره ۹۳-۹۴، ص ۵۱



را داشت و این به عنوان یک نقطه تأمل برانگیز در کارنامه او ماند.<sup>۱</sup> آقای حرم پناهی می‌گوید که «آیت الله بروجردی در امور سیاسی به آقای آقا سید محمد بهبهانی مراجعه می‌کردند».<sup>۲</sup> دوانی هم می‌گوید که «مرحوم آیت الله بروجردی می‌فرمود من هر کاری دارم، به وسیله آیت الله بهبهانی انجام می‌دهم».<sup>۳</sup>

او در اواخر عمر سیاسی خویش در دهه ۴۰ و به خصوص در جریان تحولات سالهای ۴۱-۴۳ به رغم سابقه منفی در حوادث دوران نهضت ملی شدن صنعت نفت، گرایش مردمی‌تر پیدا کرد و از خواسته‌های روحانیت دفاع بیشتری می‌کرد. امام خمینی هم در آن سالها، برخی از پیامها را توسط وی به دربار می‌فرستاد که یک نمونه که پیام تهدیدآمیزی هم بود، توسط آقای آل طه نقل شده است.<sup>۴</sup> مرحوم ربانی شیرازی که یک بار همراه امام به تهران و به دیدار بهبهانی رفته، مطالب جالبی از تغییر دیدگاه‌های آقای بهبهانی علیه دربار نقل کرده است.<sup>۵</sup> معادخواه هم می‌گوید که یکبار که در جریان رویدادهای دوماه روحانیون در منزل امام بودم، ایشان تلفنی با آقای بهبهانی صحبت کرده و بعد گفتند: «الحمدلله آقای بهبهانی هم همراه شدند».<sup>۶</sup> در آن سالها شهرت یافت که شاه به او پیغام داده است که: این چه کاری است که می‌کنی؟ می‌دهم ریش تو را خشکه بتراشند. آن مرحوم گفته بود: تف‌هایی که در حادثه ۲۸ مرداد مردم به خاطر تو به ریشم انداختند، هنوز خشک نشده است.<sup>۷</sup> در جریان مبارزه با آنچه به عنوان انجمن‌های ایالتی و ولایتی مطرح شد، وی واسطه تلگرافات علما در مخالفت با آن، و انتقال مطالب به شاه بود<sup>۸</sup> و در همین ماجرا بود که بهبهانی از دربار دور شد. یکبار هم ساواک گزارش کرد که «آیت الله بهبهانی اظهار کرده است روحانیون تصمیم دارند تا آخرین نفس مبارزه نموده و حتی گفته‌اند یا همه کشته می‌شویم یا این که خمینی را آزاد خواهم نمود. ضمناً آیت الله بهبهانی با عده‌ای از روحانیون تصمیم داشتند به شهربانی رفته خمینی را آزاد نمایند ولی منصرف شده‌اند».<sup>۹</sup> بهبهانی طی سالهای متمادی به دلیل داشتن همین ارتباط، کمکی برای نجات شماری از مبارزان از زندان و شکنجه بود. این نقشی بود که در یک دوره، آقای فلسفی و مهم‌تر از وی، آیت الله خوانساری نیز ایفا

۱. فهرستی از آنچه که در مجله خواندنیها در باره وی آمده در مجله «یاد» سال ۲۳، ش ۹۳-۹۴ ص ۲۳-۲۷ بوده است. بیانیه وی در باره تلاش او در جلوگیری از خروج شاه از کشور در اسفند ۱۳۳۱ را

بنگرید در: یاد، شماره ۹۳-۹۴، ص ۸۰ در آنجا اطلاعات و اخبار دیگری در این باره آمده است. نیز

بنگرید: راز اجماع، ص ۷۱-۸۲ ۲. راز اجماع، ص ۴۵

۳. راز اجماع، ص ۴۶ ۴. راز اجماع، ص ۴۹

۵. راز اجماع، ص ۹۹-۱۰۰ ۶. تاریخ شفاهی انقلاب اسلامی، ج ۲، ص ۵۷

۷. انقلاب نامه، ص ۱۱۸ ۸. بنگرید: مجله یاد، شماره ۹۳-۹۴، ص ۵۶-۵۹

۹. تاریخ قیام پانزده خرداد به روایت اسناد، ج ۱، ص ۳۷



می‌کرد. آیت الله بهبهانی در ۲۰ آبان ۱۳۴۲ در سن ۹۲ سالگی درگذشت.<sup>۱</sup> در میان علمای تهران، در یک مقطع، آیت الله میرزا احمد آشتیانی نیز به دلیل ارتباطی که داشت، گهگاه واسطه رساندن پیامی از سوی مراجع به ویژه آیت الله گلپایگانی به دربار می‌شد. یک نمونه که پیش از این گذشت، نامه آیت الله گلپایگانی به وی در باره شهادت مرحوم سعیدی بود.

### ۳. ظهور امام خمینی در عرصه سیاست ایران و برآمدن نهضت روحانیت

نهضت اسلامی به معنای دقیق کلمه از رخداد‌های نیمه دوم سال ۱۳۴۱ و نیمه نخست ۱۳۴۲ به خصوص خرداد ۴۲ آغاز شد. محور این نهضت امام بود و بنابراین می‌بایست مروری بر زندگی ایشان داشته باشیم. امام در ۲۰ جمادی الثانی ۱۳۲۰ ق متولد شد. پنج ماه پیش از تولدش، پدرش حاج آقامصطفی (که در رجب ۱۲۷۸ ق به دنیا آمده بود) به شهادت رسید. پس از پیگیری‌های مستمر خانواده، قاتل پدر ایشان، به دستور محمدعلی میرزا که جانشین پدرش مظفرالدین شاه در جریان سفر او به اروپا بود، در سال ۱۳۲۳ ق در تهران به دار آویخته شد.

امام در پانزده سالگی مادرش را از دست داد و به سال ۱۳۳۹ ق عازم اراک شد که حوزه علمیه آن از سال ۱۳۳۲ ق با آمدن حاج شیخ عبدالکریم حائری رونی رونق گرفته و با تبعید آیت الله محمدتقی خوانساری از عراق عرب به اراک، تقویت شده بود. چند ماه بعد، حاج شیخ، حوزه علمیه قم را بنیاد نهاد. امام اندکی بعد به قم عزیمت کرد و سطوح را نزد آیات مرحوم خوانساری و آیت الله سید علی یثربی (م ۱۳۷۹ ق در کاشان)، درس خارج فقه را نزد حاج شیخ عبدالکریم حائری، (م ۱۳۵۵ ق / ۱۳۱۵ ش) عرفان را نزد مرحوم آقا میرزا محمد علی شاه آبادی (م ۱۳۶۹ ق) و فلسفه را نزد میرزا ابوالحسن قزوینی گذراند. ایشان در سال ۱۳۰۸ ش / ۱۳۴۷ ق ازدواج کرد.

امام در سال ۱۳۲۳ ش از فضلا و مدرسان برجسته بود و فقه و فلسفه تدریس می‌کرد. مرحوم آیت الله بروجردی در سال ۱۳۲۳ ش با فعالیت امام و عده‌ای از فضلا از بروجرد به قم آمد. امام با این که درس فقه را تمام کرده بود، احتراماً در درس ایشان شرکت می‌کرد. تجربه سیاسی ایشان از سال ۱۳۰۱ ش آغاز شد که به قم آمد. از مشروطه بسیار شنیده بود و نسبت به آن نه تنها اظهار رضایت نمی‌کرد، بلکه انتقادهای صریح داشت. به همین دلیل از شخصیت شیخ فضل الله نوری بسیار خوشش می‌آمد و

۱. ویژه نامه مجله یاد با عنوان راز اجماع در آغاز نهضت اسلامی و نقش آیت الله سید محمد بهبهانی (پاییز و زمستان ۱۳۸۸) به طول کامل اختصاص به این شخصیت دارد.



به همین دلیل رسماً از او یاد می‌کرد. به عکس، از دیگر رهبران مشروطه یاد نکرد. وی قانون اساسی مشروطه را از زاویه مخالفت با رژیم شاه می‌ستود و روی تعهدی که در آن نسبت به اسلام و تشیع شده، و نیز نظارت طراز اول، دقیقاً برای محکوم کردن رفتار سیاسی دولت پهلوی، تکیه می‌کرد، اما در کل مشروطه و قانون اساسی را ساخته و پرداخته دیگران و وابستگان به آنان می‌دانست.<sup>۱</sup> ایشان مخالفت‌های مدرس<sup>۲</sup> و حاج آقا نورالله اصفهانی و آقا میرزا صادق آقای تبریزی و مرحوم میرزا ابوالحسن انگجی را با دولت رضاخان دیده و بعدها به عنوان تجربه‌های مهم سیاسی روحانیت، همیشه آن‌ها را در ذهن داشت و در سخنرانی‌هایش بازگو می‌کرد. امام دوره رضا شاه را بتمامه درک کرد؛ دوره‌ای که تأثیر شگرفی روی ذهن ایشان داشت و سختگیری‌ها و فشارهای آن را با تمام وجود احساس کرده بود.<sup>۳</sup>

فعالیت فرهنگی امام در سال ۱۳۶۳ ق / ۱۳۲۳ ش با نوشتن کشف اسرار بر ضد اسرار هزار ساله از حکمی زاده آغاز شده است. کتاب حکمی زاده حلقه‌ای از حلقات فعالیت علیه مذهب شیعه و در ادامه نوعی حرکت به اصطلاح اصلاحی بود که رضا شاه و کسروی آن را آغاز کرده بودند.<sup>۴</sup> این کتاب پس از سفر حاج آقا حسین قمی که همراه با سروصدای فراوان و استقبالی گسترده بود، تألیف شد. در همین سفر بود که دولت سهیلی به درخواست‌های آیت الله قمی پاسخ مثبت داده و از جمله اجباری بودن کشف حجاب برداشته شد. حکمی زاده ضمن یادداشتی روی کتابش نوشته بود: «پیشوایان دینی ما آنچه تاکنون گفته‌اند و نوشته‌اند، تنها به قاضی رفته‌اند و دیگران هم یا جرأت

۱. در این باره شواهد فراوان است و نویسندگان این سطور هم مقاله‌ای در باره دیدگاه‌های ایشان در باره مشروطه نوشته که در پایان کتاب «بست نشینی مشروطه خواهان در سفارت انگلیس» (تهران، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر، ۱۳۷۸) چاپ شده است. اما عجلالتا بنگرید به سخنرانی امام در نجف در تاریخ اول بهمن ۱۳۴۸ درج شده در: امام در آینه اسناد، ج ۷، ص ۲۲۱

۲. مدرس چهره محبوب امام بود؛ حتی به تعبیر آقای خزعلی امام «دلدادۀ مدرس بود» و به شکل‌های مختلف تحت تأثیر وی قرار داشت. بنگرید: خاطرات آیت الله خزعلی، ص ۱۰۰

۳. در این باره بنگرید به مقاله «امام و سلطنت رضاخان» چاپ شده در مجله تاریخ معاصر ایران، سال پنجم، ش ۱۹ - ۲۰، پاییز و زمستان ۱۳۸۰، ص ۷-۴۶

۴. در باره تألیف این کتاب توسط امام بنگرید به: خاطرات آقای بدلا در: هفتاد سال، ص ۲۰۲. به گفته آقای بدلا، حکمی زاده (پسر شیخ مهدی حکمی مشهور به پایین شهری - متوفای ۱۳۶۰ ق / ۱۳۲۰ ش - که آیت الله حائری وقت ورودش به قم، به منزل ایشان وارد شد) با وی در مدرسه رضویه (که به دست شیخ مهدی حکمی از حالت مخروبگی درآمده و صورتی به خود گرفته بود) هم حجره بوده و دو نفری به اتفاق آیت الله طالقانی در ایام تعطیلی به تهران به منزل سید ابوالحسن طالقانی پدر آقای طالقانی می‌رفتند و در منزل پدر بزرگان، که يك مجمع تبلیغی بود، شرکت می‌کردند. بنگرید: هفتاد سال، ص ۲۹. آقای بدلا در ص ۱۹۵-۱۹۷ اطلاعات بیشتری از وی به دست داده و شرح نگارش کتاب اسرار هزار ساله و تلاش علما برای پاسخگویی به وی را به تفصیل آورده.



نداشته‌اند در برابر سخنی بگویند و یا اطلاع... اینک من می‌گویم این چیزی را که شما دین نام نهاده‌اید، نود و پنج درصدش گمراهی است و برای اثباتش حاضرم.» دم خروس از درون کتاب آشکار است. وی به اصلاحات رضاشاهی سخت دلسبستگی دارد و در این باره به صراحت موضع گرفته است. «آیا ایرانیان در زمان رضاشاه آسوده‌تر بودند یا پیش از او؟ آیا ادارات و نظام ایران را رضاشاه خراب کرد یا از پیش خراب بود؟ آیا باعث این ضعف تقوا و ایمان رضاشاه بوده یا علت دیگر داشته؟ و...» کتاب یاد شده در دو ماهه شهریور و مهر ۱۳۲۲ تألیف شد و همراه با شماره ۱۲ نشریه پرچم متعلق به کسروی در ۱۵ مهر همان سال انتشار یافت. در بهمن همان سال، کتاب شیعیگری کسروی انتشار یافت.

این کتاب و این قبیل افکار، زمینه‌ای شد تا امام، برای نخستین بار اندیشه‌های دینی، اجتماعی و سیاسی خود را تبیین کند. در آنجا بود که ایشان برای اولین بار - گرچه در قالب نظارت بر تمامی ارکان مملکت - از ولایت فقیه سخن گفت و این در پاسخ برخی از پرسشهای حکمی‌زاده بود که روحانیت قدرت را از خود می‌داند یا نه؟ و این که چرا حکومت وقت را حکومت ظلمه می‌خواند.

امام که تجربه سختی از روزگار رضاشاه و برخورد او با مقوله دین و مذهب داشت، در سال ۱۳۲۳ یادداشت جالبی از خود برجای گذاشت که ضمن آن، روحانیون و متدینین را دعوت به قیام برای مبارزه با فحشا و فساد و بدعت‌های رضاخانی می‌کرد.<sup>۱</sup> یکی از مهمترین ویژگی‌های ایشان این بود که يك روحانی حوزوی آن هم از نوع درجه اول آن به شمار می‌آمد و در عین ارتباط و احترام به مدرس و کاشانی رهبران دینی، سیاسی در تهران- پاره‌ای از مواضع آنان را نمی‌پسندید و با وجود اختلاف نظرهایی که با مرحوم بروجردی داشت، همیشه حرمت مرجعیت را حفظ کرد.<sup>۲</sup>

در شرح مسائل جنبش ملی شدن صنعت نفت از مصدق و کاشانی یاد می‌کند و مصدق را به خاطر این که در اوج قدرت، شاه را از بین نبرد، مورد انتقاد قرار می‌دهد. همچنین از این که مجلس هفدهم را به تعطیلی کشاند تا راه قانونی برای تعیین نخست وزیر از سوی شاه باز شود، از او انتقاد می‌کند. در مجموع، امام از این جنبش ذهنیت خوبی نداشت؛ چرا که نه تنها در اسلامیت که در ملی بودن واقعی آنان نیز تردید داشت.

۱. صحیفه امام، ج ۱، ص ۲۱-۲۳ پیش از این بخشی از اطلاعات را آوردیم.

۲. در باره سرد شدن روابط امام خمینی و آیت الله بروجردی بنگرید: زندگانی زعیم بزرگ عالم تشیع آیت الله بروجردی، علی دوانی، ص ۳۱۲-۳۱۷. شهید محلاتی یادآور شده است که پیش از آن روابط ایشان بسیار گرم بود و حتی يك بار آقای بروجردی، وقتی به مشهد مشرف شدند، امام را به عنوان وکیل خود معین کردند. بنگرید: خاطرات و مبارزات شهید محلاتی، ص ۳۷



به همین دلیل است که می‌گوید: «ما از این ملی‌ها هیچی ندیدیم جز خرابکاری».<sup>۱</sup>

روابط امام با آیت الله کاشانی، از آن روی بود که منزل پدر زن امام مرحوم آقای حاج میرزا محمد ثقفی در تهران، جنب خانه آیت الله کاشانی در پامنار بود؛ و لذا تابستان‌ها که امام به تهران می‌رفت، به منزل آیت الله کاشانی هم رفت و آمد داشت. آقای ابوالحسن کاشانی - فرزند آیت الله کاشانی - به نقل از آقای ثقفی پدر زن امام می‌گوید که: آیت الله کاشانی امام را برای وصلت با این خانواده به ما معرفی کرد. آقای کاشانی در مراسم ازدواج امام هم شرکت داشت. وقتی هم ما با دامادمان به ده شهرستانک در لواسان می‌رفتیم، گاه آیت الله کاشانی هم می‌آمد. گاهی اوقات آقای خمینی و آقای کاشانی از يك صبح تا عصر با هم شروع می‌کردند به بحث فقهی. به علاوه وی از نامه‌ای هم یاد می‌کند که آیت الله کاشانی در سال ۳۹ برای امام نوشت و از وی خواست تا او را از احوال آیت الله بروجردی آگاه کند.<sup>۲</sup>

آقای مهدی حائری یزدی می‌گوید: به طوری که آقای خمینی خودش می‌گفت، گهگاهی آقای کاشانی بحث‌های علمی و فقهی می‌کرد و خیلی به اصطلاح انس پیدا می‌کرد با مباحث علمی. گهگاهی هم سه نفری یعنی کاشانی و خمینی و ثقفی می‌رفتند به بعضی از قسمت‌های ییلاقات تهران - شمیرانات - و در آنجا چند شب می‌ماندند و آنجا بحث و قدری تفریح می‌کردند و بر می‌گشتند. با این حال، حائری معتقد است که امام، عقل سیاسی آیت الله بهبهانی را بر آیت الله کاشانی ترجیح می‌داد و به افکار سیاسی آقای کاشانی وقعی نمی‌گذاشت. آقای حائری که خود طرفدار دکتر مصدق است و ده سال شاگرد امام بوده، به طور مبهم تأکید می‌کند که امام نه مصدق را قبول داشت و نه کاشانی را آن زمان که از مصدق دفاع می‌کرد. در واقع نظر خوشی نسبت به نهضت ملی نداشت.<sup>۳</sup>

در مجموع می‌توان گفت که نظر امام نسبت به نقش سیاسی - دینی آقای کاشانی، از جهاتی مثبت و از جنبه‌هایی منفی بود. یکبار امام فرمود: آقای کاشانی برای اسلام کار می‌کرد.<sup>۴</sup> ایشان همچنین از سوابق مبارزاتی مرحوم کاشانی در عراق بر ضد انگلیسی‌ها یاد کرده است.<sup>۵</sup>

انتقاد امام از آقای کاشانی، این است که چرا بر جنبه‌های سیاسی نهضت بیش از

۱. صحیفه نور، ج ۱۲، ص ۳۴۷

۲. روزنامه کیهان، ۱۳۸۱/۱۲/۲۸

۳. بنگرید: خاطرات دکتر مهدی حائری، ص ۹۰-۹۱

۴. در جستجوی راه امام از کلام امام، دفتر پنجم، ص ۲۳

۵. صحیفه نور، ج ۱۸، ص ۱۸۱؛ و نیز مقاله «امام خمینی و آیت الله کاشانی» عنوان مقاله‌ای در مجله

تاریخ و فرهنگ معاصر، ش ۷، ص ۴۰-۲۲۴۷



جنبه دینی تکیه کرده است. این انتقادی بود که فدائیان اسلام نیز از کاشانی داشتند. امام می‌فرماید: در خلال نهضت کاشانی و دکتر مصدق که جنبه سیاسی نهضت قوی‌تر بود، در نامه‌ای به کاشانی نوشتم که لازم است برای جنبه دینی نهضت اهمیت قائل شود. او به جای این که جنبه مذهبی را تقویت کند و بر جنبه سیاسی چیرگی دهد، به عکس رفتار کرد.<sup>۱</sup>

امام طی سال‌های مرجعیت آیت الله بروجردی، با ایشان همراهی داشت و به‌خصوص در ایام پس از ورود ایشان به قم، با نگارش نامه‌هایی به علمای شهرستان‌ها کوشید تا نقش ایشان را تثبیت کند. اما به تدریج، با دشواری‌هایی که پدید آمد، به آرامی و بدون آن که ذره‌ای نسبت به مقام مرجعیت، موضع انتقادی بگیرد، رفت و آمد خود را محدود کرد. شرح این ماجرا را آیت الله سلطانی به تفصیل بیان کرده‌اند. موضوع از این قرار بود که عده‌ای از علمای حوزه از جمله آیات: شیخ مرتضی حائری، امام خمینی، سلطانی، سید احمد زنجانی<sup>۲</sup> و عده‌ای دیگر از طرف آیت الله بروجردی قرار می‌شود تا

۱. صحیفه امام، ج ۱۸، ص ۲۱

(. آیه‌الله سیداحمد زنجانی از علما و دانشمندان بزرگ حوزه علمیه قم بود که طی سالهای متمادی در کار تدریس و تألیف بوده و آثار با ارزشی از خود برجای گذاشت. وی از رفقای صمیمی امام خمینی بود و به نظر راقم این سطور یکی از افرادی بود که روی اما تأثیر قابل ملاحظه‌ای داشت. یکی از قدیمی‌ترین عکس‌های جوانی امام به همراه هم ایشان است. وی پس از عمری تحصیل و تدریس، در سن ۸۵ سالگی با به جای گذاشتن حدود ۶۰ کتاب و رساله در دانشهای مختلف دینی، در روز ۲۹ رمضان سال ۱۳۹۳ دار فانی را وداع گفتند. مرحوم زنجانی افکار معتدلی داشت. وی در رساله‌ای که در سال ۱۳۴۴ (۱۳۰۴ ش) در باره مسائل و مشکلات دینی و مذهبی جامعه نوشت و نامش را «خیر الامور» گذاشت (چاپ شده در دفتر ششم میراث اسلامی ایران، ۱۲۷ به بعد) نگاهی معتدل نسبت به فرهنگ قدیم و جدید عرضه کرد. برای مثال در باره اختلاف میان مدارس قدیم و جدید که سبب اختلاف میان نسل قدیم و جدید بود نوشت: باری غرض بیان خط اعتدال و اصلاح بین قدیمی و جدیدی از برادران بود. از جمله موضوعاتی که مورد بحث و مطرح مذاکره دو فرقه شده موضوع مدارس است. یک فرقه طرفدار مدارس قدیمه بوده نسبت به مدارس جدیده اظهار خشونت و تندی کرده، ابرو را پرچین می‌کنند. فرقه دیگر در مقابل آن طرفدار مدارس جدیده شده نسبت به مدارس قدیمه و محصلین آن اسائه ادب کرده با تعبیرات سوء خاطر ایشان را آزرده می‌کنند. از اینجا مبارزه بین طرفین شروع یافته؛ منشأ این مبارزه نیز گم کردن راه اعتدال و انحراف به جاده افراط و تفریط است.

جانب افراط می‌گوید: مدارس جدیده جز نشر معارف فرنگ و ترویج اصول لامذهبی و هدم اساس دیانت حاصلی نداشته در نجات به روی ما از آنجا باز نخواهد شد. جانب تفریط می‌گوید: تا کی مسائل غسل و تیمم مطروح و مطمح انظار خواهد شد؟ مدارس قدیمه جز تکرار مکررات و اضاعه وقت و تفویت فرصت و تنبلی و بطالت نتیجه‌ای نداشته آسایشی برای ما از آنجا حاصل نخواهد شد. بنده عرض می‌کنم: این اعتراضات و تعرضات ناشی از عدم اطلاع بر فواید و نتایج لازمه این مدارس است. در صورت اطلاع نزاع مرتفع و و صلح و آشتی قهراً در بین تحقق خواهد یافت؛ زیرا که ما هم به



جلساتی برگزار کرده، در بارهٔ اصلاح حوزه بیندیشند و طرحی را آماده کنند. وقتی طرح آماده شد، آن را نزد آقای بروجردی فرستادند. از جمله مواد این طرح آن بود که «مصارف وجوه با مشورت هیأت باشد». آقای بروجردی بر اساس این بند، تصور می‌کند او را در زمینه مالی مسلوب الاختیار کرده‌اند. لذا در جلسه‌ای که تشکیل می‌شود، به این بند طرح اعتراض می‌کند، اما برخی از آقایان می‌گویند اگر بنا باشد ما با شما همکاری کنیم برنامه همین است. ایشان عصبانی می‌شوند و جلسه را با ناراحتی ترک می‌کنند. پس از این جلسه مرحوم حائری و مرحوم امام ارتباطشان با آیت الله بروجردی کم شد. این تنها عاملی بود که باعث شد ارتباط امام با ایشان کمتر شود. البته دوباره ارتباط برقرار شد، ولی به شدت سابق و گرمی آن زمان نبود.<sup>۱</sup> جنبه‌های دیگر این قضیه

→ این دنیا علاقه‌مند بوده و به این حیات عاریتی تعلق داریم که در این چند روزه زندگانی وسایل معاش و آسایش را نوعاً یا شخصاً به دست آوریم و هم به آن دنیا ذی‌علاقه بوده و به حیات ابدی تقید داریم که برای آسایش و راحتی دائمی وسیله‌ای به دست آورده ذخیرهٔ بیندوزیم.

مدارس جدید در امر معاش ما دخالت تمام دارد و مدارس قدیمه در امر معاد؛ پس بدین ملاحظه ما به هر دوی این مدارس قدیمه و جدیده محتاج‌تریم از ماهی به آب و از سبزه به آفتاب؛ بلکه هر یک از آنها هم در امر معاد و هم در امر معاش مدخلیت تامه دارد؛ زیرا مدارس قدیمه نظر به اینکه علوم شرعی و معارف حقه را عهده‌دار است تکالیف دینی و احکام اسلامی در تحت توجهات محصلین آنها نشر یافته، وظیفهٔ عبادیه و امور اخرویه مردم معین می‌شود؛ ادعا نمی‌کنم که همهٔ آنها عالم و همهٔ عالم عامل می‌شود، بلکه عرض می‌کنم علّماء فی الله در میان آنها هست. از چند صد نفر محصل یکی مجتهد عالم و از چند مجتهد یکی اعلم می‌شود. دیگران در پرتو آن، هر یک حسب استعداد علمی با عملی ایفای وظیفه می‌کنند. قیام امر دین با این طایفه است ولو جمله‌ای از اشخاص خود را بی همه چیز داخل این عنوان کرده کسوت ایشان را من دون استحقاق غصب کرده‌اند. و بعضی از ایشان نیز با وفور علم و کثرت فهم، گرفتار هوای نفس شده از ایفای وظیفه کوتاهی می‌کنند؛ ولی در میان همین طایفه، در هر عصر، چند نفر عالم مبرز بروز می‌کند. هم رواج احکام و هم سیاست اسلام با وجود آنها قائم می‌شود.

باری عمده مقصود نه این است که اهل این مدارس عموماً در صراط حق و راستی است بلکه غرض این است که در میان این سلسله، در هر عصر، عالم حقیقی ظاهر شده خلعت فاخر «ذلک فُضِّلُ الله یُؤْتیه مَنْ یُشاء» نظر به استعداد ذاتیش پیرایهٔ قامت او گردیده که معارف حقه را از دل پاک به مردم القا می‌فرماید، به نحوی که امور معاد مردم در تحت مواظبت ایشان صورت ظاهر گرفته که با قصد و نیت خیریهٔ عاملین معنوی در بر می‌گیرد و هکذا در پرتو تنظیم امر معاد امور معاش ایشان نیز از انکحه و موارد و حدود و دیات و معاملات در سایهٔ مراقبت و ظلّ سیاست ایشان انتظام می‌یابد. بلی اشاره رفت که بعضی هستند که از این سلسله علما سوء می‌باشند که فقط شباهت صوری به علمای حقیقی دارند که از پیرایهٔ معنی و حقیقت به کلی عاری هستند ولی وجود آنها دلیل بر بودن علمای حقیقی نمی‌شود؛ چنانکه از صدر اول همواره در قبال حق، حق‌نمایی بوده و در مقابل عالم، عالم‌نمایی اظهار وجود کرده، سوء سیرت ایشان در واقع سرایت به عالم عالمان حقیقی نمی‌کند؛ اگر چه در ظاهر سکه‌ای به مقاصد حقیقهٔ ایشان می‌رساند.

۱. بنگرید: مجلهٔ حوزه، ش ۴۳، ص ۴۴-۴۶. آقای سید رضا صدر هم از کسانی بود که «مشخصاً



را آیت الله فاضل لنکرانی شرح داده است.<sup>۱</sup> آقای مهدی حائری یزدی روایت دیگری از داستان اختلاف امام با آیت الله بروجردی به دست داده، می‌گوید: «آقای خمینی در حقیقت در آوردن آقای بروجردی به قم خیلی زیاد فعالیت می‌کردند. در حقیقت در اوایل ورود آقای بروجردی به قم، خیلی آقای خمینی به ایشان نزدیک بود، و شب و روز در التزام ایشان بود. کارهای ایشان را انجام می‌داد و برای خاطر این که ایشان را در [قم] نگاه دارد، از هر فعالیتی دریغ نداشت. و به علاوه چون آقای خمینی از هر جهت شایسته و برازنده بود و کمتر کسی در حوزه به جامعیت و شایستگی ایشان به چشم می‌خورد، قهرا ایشان مقام اول را در نزد آقای بروجردی پیدا کرد و از این جهت قهرا رابطه آقای بروجردی و ایشان خیلی صمیمی بود. از این لحاظ که خیلی کمک کرد به آقای بروجردی و چون بالاخره از نظر این که با هوش بود و با فراست و اینها بود، مثلاً چون نسبت به سایر آقایان علما که در مسائل اجتماعی و سیاسی به هیچ وجه وارد نیستند، ایشان به گونه ممتاز از آنها بهتر وارد بود. آقای بروجردی در مسائلی که ارتباط با دولت داشت - به خصوص با شاه - یکی دو مرتبه آقای خمینی را از طرف خودش فرستاد برای ملاقات با محمدرضا شاه پهلوی که در مسائل مورد نظر با او صحبت کند.» وی در ادامه توضیح می‌دهد که پس از کودتای ۲۸ مرداد زمانی که زاهدی به قدرت رسید و سپس با آیت الله کاشانی درگیر شد، مسأله‌ای پیش آمد که سبب جدایی امام از آیت الله بروجردی شد. ماجرا از این قرار بود که عده‌ای از مخالفان زاهدی، از جمع طرفداران کاشانی و بقایی به عنوان اعتراض به قم آمده در خانه آیت الله بروجردی تحصن کردند. اینها «آمدند به قم و رفتند در بیرونی آقای بروجردی بست نشستند. آقای بروجردی نمی‌خواست در این مسائل سیاسی مداخله کند. مصلحتش نبود ... دستور داد به شهربانی قم که بیایند اینها را از منزلش بیرون کنند. اینجا بود که آقای خمینی [با آیت الله بروجردی] مخالفت کرد. شب بود [آقای خمینی] با برادر مرحوم حاج شیخ مرتضی حائری یزدی که الحق مردی فقیه، زاهد و پاک دل بود رفتند پیش آقای بروجردی و گفتند که، شما چرا این کار را کردید؟ این برای شما و حوزه علمیه بد است که یک عده‌ای را از خانه‌تان بیرون کنید و آب به روی اینها ببندید که بروند و از این حرف‌ها. عرض کنم که آقای بروجردی هم در این جریان اوقاتش تلخ شد و هر دو را زیر کوران عصبانیت خود گذاشت.»<sup>۲</sup>

این زمان، برای امام، تدریس اهمیت بالایی داشت و شاگردان زیادی در محفل درس ایشان شرکت می‌کردند. شمار فراوان شاگردان، جوان بودن آنان و علاقه آنان به

→ برهم زدن برنامه و سیستم درسی حوزه علمیه قم را پیشنهاد کرد» اما پذیرفته نشد. (گفتگو با تراب حق شناس، از سوی قلیچ خانی، مجله آرش، ش ۷۹، ص ۲۱).

۱. مجله حوزه، همان، ص ۱۵۷-۱۵۹. ۲. بنگرید: خاطرات دکتر مهدی حائری، ص ۸۸-۸۹.



درس‌همزمان با داشتن گرایش‌های سیاسی، موجی از امید را در حوزه علمی قم ایجاد کرده بود.

هاشمی رفسنجانی در باره وضعیت حوزه آن روز می‌گوید: حوزه جوان قم، به بلوغ فرهنگی و سیاسی رسیده بود. با شور و نشاطی ستایش‌انگیز؛ هر روز در پایان درس امام، صدها طلبه تحصیل کرده متدین، با ظاهری آراسته و جذاب، برای مان‌نمایش با شکوه و امیدآفرین داشتند.<sup>۱</sup> آقای واعظ زاده خراسانی نیز می‌نویسد: در دوره سوم درس اصول امام تا هنگامی که من در قم بودم (سال ۳۹) بیش از پانصد طلبه با استعداد و خوش فکر را که بسیاری از آنان تحصیلات دبیرستانی و شاید دانشگاهی هم داشتند، دور خود گرد آورده بود؛ و همچنین درس فقه امام. و این دروس با آن خصوصیات بی‌نظیر بود و به طور حتم همین درس‌ها افکار علمی و اصلاحی امام را به شیفتگان دانش، و عاشقان اسلام راستین و انقلابی انتقال می‌داد و آن را باید شالوده و زیربنای نهضت اسلامی ایران دانست بسیاری از دست پروردگان امام که صرف نظر از شاگردی، مریدان واقعی و دلباختگان او هم بودند، در صف مقدم جبهه انقلاب اسلامی قرار داشتند.<sup>۲</sup> حاج سراج انصاری هم در سال ۳۴ پس از انتشار کتاب فیلسوف‌نماها می‌نویسد: حقیقتاً در حوزه علمی قم مربّیان هستند که دانش جویان و طلاب را طبق مقتضیات زمان و مطابق اصول عصر تربیت می‌نمایند و آنان را به سلاح‌های امروزی مسلح نموده و به فلسفه‌های جدید و تئوری‌های تازه آشنا می‌سازند. وی پس از آن به نشر کتاب اصول [فلسفه] و روش رئالیسم علامه طباطبائی اشاره کرده که پیش از آن جایزه سلطنتی را دریافت کرده است.<sup>۳</sup> گفته می‌شد که فیلسوف‌نماها به نوعی حاصل درس و بحثی بود که شماری از شاگردان علامه طباطبائی در باره مارکسیسم داشتند.<sup>۴</sup> همان گونه که گذشت، امام يك شخصیت حوزه‌ای داشت و برخلاف روحانیونی که از حوزه‌ها بیرون رفته و سیاسی شده بودند، امام می‌کوشید تا سیاست را به محور اصلی آن یعنی مرجعیت باز گرداند. تقویت حوزه علمی از مهم‌ترین اهداف امام برای حرکت‌های آینده‌اش بود. اهمیت امام به عنوان يك چهره جوان در کنار مراجع تقلید آن روزگار از آنجا دانسته می‌شود که امام خود در کتاب ولایت فقیه از جلسه‌ای یاد می‌کند که در آن آیات: بروجردی، خوانساری، صدر و حجت در خانه ایشان جمع شده بودند تا

۱. هاشمی رفسنجانی، دوران مبارزه، ج ۱، ص ۱۱۵

۲. یادنامه استاد شهید مرتضی مطهری، ج ۱، ص ۳۳۱

۳. مجله مسلمین، ش ۷، سال ۱۳۳۴، ص ۱۹

۴. در این باره و در باره شکل‌گیری حلقه فلسفی قم در دهه سی، بنگرید به مصاحبه آقای واعظ‌زاده، حوزه، ش ۴۳-۴۴، ص ۲۰۶



در بارهٔ يك امر سیاسی به گفتگو پردازند و امام در همان محفل از آن‌ها می‌خواهد اول تکلیف مقدس نماها را روشن کنند.<sup>۱</sup> به تدریج به خاطر مسائلی که پیش آمد، رفت و آمد امام با آقای بروجردی کم شد؛ اما هیچ گاه حرمت مرجعیت را فراموش نکرده، رو در روی ایشان قرار نگرفت. به همین دلیل خطاب به طلبه‌هایی که به خاطر جریانی سروصدا راه انداخته بودند، فرمودند: آقای بروجردی علم است و ما باید زیر علم ایشان جمع بشویم. ایشان هرچه بفرماید، ما باید اطاعت کنیم. امروز مرجعیت در آنجا تمرکز پیدا کرده است و شما قبل از این که نظر ایشان را بفهمید، رفتید و در مدرسه فیضیه اجتماع کردید و....<sup>۲</sup>

باید گفت در سه سال پایانی دهه ۳۰، دولت پهلوی که توانسته بود همه حرکت‌های مخالف را سرکوب کند، به نوعی غرور گرفتار شده و در دام فشارهای امریکا و اسرائیل از يك سو، و رفتارهای زننده و فسادآمیز درونی از سوی دیگر، سخت فروغلتید. نگاهی به فهرست مهم‌ترین رخداد‌های سالهای ۳۷ - ۴۰ نشانگر آن است که همزمان با این روند، روحانیت بر تندی موضعش نسبت به دولت می‌افزاید. به رسمیت شناخته شدن اسرائیل توسط ایران در سال ۳۹ که پس از فعالیت چند سالهٔ آژانس یهود و کلیمیان ایران صورت گرفته بود و همچنین تصویب قانون اصلاحات ارضی از سوی مجلس و توشیح شاه، و همچنین بالا گرفتن وضعیت فساد،<sup>۳</sup> نوعی فضای نارضایتی شدید را در قم ایجاد کرده بود. بسیاری از این اقدامات، تحت فشار دولت کِنِدی (که در آبان ۱۳۳۹ به ریاست‌جمهوری امریکا رسید) در ایران صورت گرفته و طبق معمول از آن با عنوان اصلاحات یاد می‌شد.

طبعاً روحانیت، با برخی از این اصلاحات، دست کم در قالبی که امریکا دنبال می‌کرد، مخالف بود. نخستین مسأله اصلاحات ارضی یا به عبارت بهتر تقسیم اراضی بود که در سال ۱۳۳۹ مطرح شد و آقای بروجردی با آن مخالفت کرد. چندی بعد ایشان درگذشت و شاه آن را به اجرا گذاشت. در واقع، رژیم تا این زمان از قدرت مرحوم بروجردی در هراس بود و در انتظار لحظه‌ای به سر می‌برد که ایشان فوت کند و رژیم تلاش خود را

۱. ولایت فقیه، ص ۱۷۲

۲. خاطرات آقای جعفری گیلانی در یاد، ش ۶، ص ۵۷. با این همه، تأکید زیادی بر نقش منفی اطرافیان آقای بروجردی در ایجاد دوئیت میان فضایی جوان و مرجعیت داشتند. نک: خاطرات دکتر ضیایی، یاد، ش ۷، ص ۲۷

۳. مانند قصه «رقص آتش» که گروه‌های مختلط پسر و دختر پیش آهنگ، دسته دسته در اطراف آتش می‌رقصیدند. بنگرید: قیام ۱۵ خرداد به روایت اسناد ساواک، ج ۱، ص ۲۰۷



برای اصلاحات مورد نظر امریکا آغاز کند.<sup>۱</sup>

از سوی دیگر با درگذشت آیت الله بروجردی، امام که صحنه را برای فعالیت بازتر و آزادتر می‌دید، وارد عرصه مبارزه شد. همانگونه که گذشت، ایشان از سال‌ها پیش در کشف اسرار بحث ولایت فقیه را مطرح کرده<sup>۲</sup> و ضمن نوشته‌ای که تحت عنوان الاجتهاد و التقليد در سال ۱۳۳۰ش منتشر شد، آن مبحث را جدی‌تر طرح کرد؛ هر چند شکل تفصیلی آن در کتاب البیع طرح گردید. این نظریه، مشروعیت مداخله روحانیت در سیاست را اثبات کرده و دست کم تأکیدی بر اصل نظارتی فقها بر مصوبات مجلس شورا بود که در اصل دوم‌متمم قانون اساسی مشروطه منعکس شده و بارها از طرف علما اجرای آن درخواست شده بود.

با درگذشت آیت الله بروجردی، از يك سو رژیم احساس کرد فرصت طلایی به دست آورده از قید و بند او آزاد شده است؛ اما از سوی دیگر امام خمینی که تا این زمان حرمت آیت الله بروجردی را نگاه داشته بود، خشم خویش را آشکار کرد؛ خشمی که از زمان رضا خان سراسر وجودش را گرفته بود. خروش انقلابی امام سبب شد تا سخت درگیر تحولات سیاسی شده و با جرأت و شهامت بی‌مانند خود وارد عرصه کارزار شود. این بار، يك مرجع، برای نخستین بار پس از مشروطه، این چنین به مبارزه‌جویی با استبداد شاهی می‌رفت؛ در حالی که بخش قابل توجهی از حوزه علمیه را به همراه داشت. فعالیت او به قدری جدی و منطقی و مدبرانه می‌نمود که سایر مراجع قم را نیز به میدان، بلکه به دنبال کشید و به رغم کندی حرکت، همگی خود را در شرایطی دیدند که می‌بایست از وی حمایت کنند.

این زمان، نیروهای مذهبی معارض، در چهارچوب نهضت آزادی فعالیت می‌کردند. زمانی که نهضت روحانیون به راه افتاد، بازرگان و دوستان وی تصمیم گرفتند از آن استقبال کنند. آنان دیداری برای مراجع قم داشتند. در این میان، امام وقت ملاقات نداد اما اندکی بعد از طریق علامه طباطبایی آنان را به قم دعوت کرده در منزل علامه، جلسه‌ای با آنان گذاشتند. در آن جلسه، بازرگان قصد داشته است تا به اصطلاح مسیر مبارزه را به امام تعلیم دهد، اما امام به وی می‌گوید: به من نقشه ندهید، من خود بلدم. در این جلسه که نهضتی‌ها بر آن بودند تا به روحانیون نشان دهند که دست از خواسته‌های ارتجاعی برداشته در اندیشه آزادی و قانون اساسی باشند، وقتی بازرگان روی مبارزه با استبداد انگشت می‌گذارد، اما روی اعمال غیر اسلامی و خلاف شرع حکومت و لزوم مبارزه با آن

۱. بنگرید: مجله یاد، ش ۴، ص ۳۳ (خاطرات مرحوم آذری قمی).

۲. بنگرید: کشف اسرار، ص ۱۸۵ - ۱۹۰



تکیه می‌کند.<sup>۱</sup> بدین ترتیب اختلافات آنان از همان زمان آشکار می‌شود. در ۱۶ مهر ۱۳۴۱ رژیم طرح انجمن‌های ایالتی و ولایتی را به تصویب رساند که ضمن آن شرط اسلام از انتخاب شوندگان حذف شده بود. به علاوه قید سوگند به قرآن و شرط ذکوریت - بر خلاف قانون اساسی - تغییر یافته بود. زنان نیز حق انتخاب کردن و شدن را به دست آوردند. امام از این زمان، رسماً فعالیتش را با تشکیل جلسات مشورتی میان علمای قم آغاز کرد. تلگرافی هم به شاه زد که شاه پاسخ آن را به دولت محوّل کرده تغییرات مزبور را نتیجه تحولات زمانه شمرد.

در این زمان، نیروی تبلیغی روحانیت در مساجد به خدمت نهضت درآمده، وعاظ به شرح مسأله مزبور پرداختند. در آبان ۴۱ آیت الله سیداحمد خوانساری مجلسی به مناسبت شهادت حضرت فاطمه (س) در مسجد حاج عزیزالله گذاشت که سخنران آن آقای فلسفی بود. پیش از آن امام ضمن نوشتن نامه‌ای به آقای فلسفی، وی را برای اظهارات تند و صریح آماده کرده بود. این جلسه آشکارا به مجلسی در مخالفت با رژیم درآمد و آتش نهضت را تندتر کرد. به هر روی، اسدالله علم در ظاهر، درخواست علما را قبول کرد و لایحه منتفی شد؛ اما امام مسأله را دنبال نمود و این بار روی مسائل بزرگتری مانند صهیونیسم و بهائیت انگشت گذاشت و خطر نفوذ آنان را در ایران یادآور شد. سخنرانی‌های امام دامنه قضیه را توسعه داد تا آن که رژیم لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی را لغو و درس‌های حوزه پس از دو ماه تعطیلی، آغاز شد.

هنوز آن مسأله به درستی حل نشده بود که مسأله بلکه مسائل تازه‌ای مطرح گردید. ابتدا سخن از رژه زنان در روز ۱۷ دی ماه - سالروز کشف حجاب - به میان آمد که به خاطر مخالفت علما لغو شد. دو روز بعد، یعنی در ۱۹ دی ۴۱ شاه اعلام کرد که می‌خواهد اصول ششگانه انقلاب<sup>۲</sup> را که بعدها به انقلاب سفید شهرت یافت، به رفرا ندیم بگذارد. علما میان خود جلسه‌ای گذاشتند و آیت الله روح الله کمالوند<sup>۳</sup> را به نمایندگی خود برای اظهار مخالفت با اصول مزبور، نزد شاه فرستادند. شاه به رغم مخالفت جدی علما، تأکید کرد که این اصول باید اجرا شود.<sup>۴</sup>

۱. نیم قرن خاطره و تجربه، ج ۱، ص ۲۵۲

۲. الغاء نظام ارباب و رعیتی، ملی شدن جنگلها، فروش سهام کارخانه‌ها، سهم کردن کارگران در سود کارخانه‌ها، اصلاح قانون انتخابات و مشارکت زنها، و ایجاد سپاه دانش.

۳. نامبرده در هیجدهم اردیبهشت سال ۴۳ درگذشت.

۴. شیخ علی تهرانی از خود او نقل کرده است که گفت: این دفعه که پیش شاه رفتم به هنگام برخاستن به او گفتم: در تاریخ، تا حال، رسم بوده که یکی از علما که پیش پادشاه می‌رفته و چیزی از او می‌خواسته مورد اجابت واقع می‌شده، و من از شما می‌خواهم که خواسته مراجع را بپذیرید تا این نزاعها مرتفع شود و دیگر میان دولت و روحانیت اختلافی نباشد. او در پاسخ من گفت: نمی‌توانم. از



نکته تازه آن بود که امام و به رهبری و پیروی ایشان، نهضت روحانیت که تاکنون انتقاداتش متوجه دولت بود، از این پس، متوجه شاه شد. امام در ۲ بهمن سال ۴۱ ضمن اطلاعیه‌ای اصول ششگانه را غیر قانونی خوانده، رفراندوم را اجباری و تحمیلی نامید. شماری از مردم تهران در خانه آقای سید محمد بهبهانی<sup>۱</sup> (م اول آذر ۱۳۴۴ در سن ۹۲ سالگی) جمع شدند و آقای فلسفی در حضور آیت الله سید احمد خوانساری در آنجا منبر رفت. زمانی که مردم در حال پراکنده شدن بودند، درگیری پیش آمد و پس از آن تظاهرات ادامه یافت. در قم هم تظاهراتی صورت گرفت. شاه مصمم شد تا به بهانه واگذاری اسناد مالکیت زمین‌ها به کشاورزان به قم بیاید؛ اما به دلیل نپذیرفتن سخن علما، و درگیری نیروهای دولتی با مردم و هتک حرمت روحانیت، امام با آمدن وی مخالفت کرده و فرمود، جایی برای ملاقات شاه و علما نیست.

شاه در چهارم بهمن ۴۱ به قم آمد؛ در حالی که امام مردم را از بیرون آمدن از خانه منع کرده بود. شاه در این شهر، روحانیت را ارتجاع سیاه نامیده، آن‌ها را بدتر از ارتجاع سرخ، یعنی توده‌ای‌ها معرفی کرد.<sup>۲</sup> دو روز بعد، در ششم بهمن ۱۳۴۱ رفراندوم برگزار شد و دولت اعلام کرد که بیش از پنج میلیون نفر مردم رأی مثبت به لوایح داده‌اند. کندی رئیس جمهور وقت امریکا که خود عامل فشار بر شاه برای ایجاد و استمرار اصلاحات بود، به وی تبریک گفت. امام در مخالفت با رژیم اعلام کرد که مساجد در ماه رمضان تعطیل خواهد بود. به علاوه، نوروز آن سال عزای عمومی است. در روز دوم فروردین ۴۲ مجالس سوگواری در قم برپا شد. مجلس روضه‌ای که در فیضیه از طرف آیت الله

→ من خواسته شده و می‌باید اصلاحات انجام گیرد. (خاطرات، ص ۲۸-۲۹).

۱. وی فرزند سید عبدالله بهبهانی از رهبران روحانی مشروطه بود. بهبهانی در دوره پهلوی به دلیل این که فرزند سید عبدالله بود و در عین حال با دربار مدارا می‌کرد، محترم بود. در جریان نهضت خرداد به رغم سوابق نزدیکی با دربار، تا حدودی به امام نزدیک شد. از وی اعلامیه‌های متعددی در این دوره صادر شده است. آیت الله حکیم نیز مانند برخی از مراجع پیش از خود، اگر پیغامی برای شاه داشت، به صورت نامه سرگشاده توسط آیت الله بهبهانی (و یا میرزا احمد آشتیانی) برای وی ارسال می‌کرد.

۲. سیاست رژیم بر این پایه بود تا نهضت روحانیت را نهضتی ضد ترقی و در واقع حرکتی مرتجعانه تعریف کند. مخالفت با اصلاحات ارضی و حق رأی برای زنان به این تصور دامن می‌زد، در حالی که بنیاد مخالفت امام روی وابستگی رژیم پهلوی و علیه ژست تجددمآبی آن بود. همان زمان (در تاریخ ۴۲/۳/۲) محمد درخشش نادانسته به یک مأمور امریکایی گفت: آیت الله خمینی در هفته گذشته در رابطه با تعداد مقلدینش از مرتبه ششم یا هفتم به مرتبه اول جهش نموده است... خمینی در زمره آن گروه ملاهایی است که دوراندیش هستند و آنها مخالف اصلاحات ارضی یا حق رأی زنان نیستند، هرچند در حال حاضر آنها با انتخاب خانمها در دفاتر سیاسی مخالفت می‌کنند. (اسناد لانه جاسوسی، ج ۸، ص ۴۵۵).



گلپایگانی به عنوان شهادت امام صادق علیه السلام برقرار شده بود - و تاکنون به عنوان یک سنت باقی مانده است - مورد حمله نیروهای دولتی قرار گرفته، عده‌ای از طلاب مجروح شدند. طبعاً شدت برخورد امام با شاه و دولت بیشتر شد. این بار بازار که در جریان وقایع دوره مصدق، به ویژه ماجرای نهم اسفند و کودتای بیست و هشت مرداد، تا حدودی، جانب دربار را گرفته بود، کنار نهضت اسلامی جدید به رهبری روحانیت ایستاد. در یک مجلس، تیمسار پاکروان شماری از بازاری‌ها را جمع کرده به آنان گفت: اعلی حضرت همایونی که همه‌اش به فکر مردم هستند، چرا شما می‌گویید مطالبی را که علیه معظم له باشد؟ مگر همان اعلی حضرت همایونی نیستند که شما برایش روز نهم اسفند فداکاری کردید؟ ابوحسین در پاسخ گفته بود: اعلی حضرت همایونی آن روز غیر از امروز بودند. ابوحسین سپس اضافه نموده بود: مملکت ایران مثل عقابی می‌باشد که دو بال دارد. یک بال سلطنت است و بال دیگر روحانیت. فعلاً یک بال آن کنده شده، آیا می‌شود پرنده‌ای با یک بال پرواز کند؟<sup>۱</sup>

مقابله شاه با نهضت ایجاد شده در قم، با تصمیم بردن طلاب جوان به سربازی، تلافی شد. کارهایی هم بر ضد امام صورت گرفت تا میان وی و سایر علما اختلاف افکنده شود. اما اطلاعیه‌های امام چنان آتشین بود که موقعیت وی را هر روز بیش از پیش محکم می‌کرد. طرح امام آن بود که روز عاشورا، به روز مبارزه با رژیم پهلوی تبدیل شود. بنابراین، مردم از تهران و سایر شهرها به قم آمدند. قرار بود هر یک از مراجع در مجالس سوگواری سخنرانی کند. امام عصر عاشورا که مصادف با ۱۳ خرداد ۴۲ بود، عازم فیضیه شد. جمعیت حاضر در آن مجلس را تا دویست هزار نفر نوشته‌اند. حملات امام به طور مستقیم متوجه شاه و اسرائیل بود. این در حالی بود که سازمان امنیت توصیه کرده بود در باره اسرائیل صحبت نشود.

مأموران رژیم شب ۱۵ خرداد (۱۲ محرم) ۲/۵ بامداد به منزل امام آمده، ایشان را به تهران بردند. صبح روز بعد که مردم آگاه شدند، در همه جا دست به تظاهرات زدند. درگیری تا عصر ۱۶ خرداد ادامه داشت و عده زیادی کشته و مجروح شدند. در تهران، دانشگاه و بازار تعطیل شد و تظاهرات با خشونت سرکوب شده عده زیادی از روحانیون دستگیر شدند. در این زمان، جبهه ملی و حزب توده،<sup>۲</sup> هر دو نهضت اسلامی

۱. آیت الله مرعشی نجفی به روایت اسناد ساواک، ج ۸، ص ۹۹

۲. در اصل، یکی از دشواری‌های مارکسیست‌ها در برابر انقلاب سفید آن بود که به لحاظ تئوریک نتوانستند آن را توجیه کنند. چیزهایی که حزب توده به دنبال آن بود، شاه آن‌ها را پذیرفته و در حال اجرای آن بود. در این شرایط حزب توده به طور خاص و مارکسیست‌ها به طور عام چه موضعی می‌توانستند داشته باشند؟ بعدها تئوریسین‌هایی مانند جزنی و شعاعیان، یکی از دشواری‌هایشان



قم را محکوم کردند. اولی طرفدار سلطنت و لائیک بود و از اساس حاضر به ورود در یک جنبش ضد شاه آن هم در شکل دینی آن نبود.<sup>۱</sup> دیگری هم به امید اصلاحات ارضی و رسیدن به نقطه‌ای که آن را ورود در مرحله جدید برای نزدیک شدن به سوسیالیسم و مارکسیسم می‌دید، ساکت مانده و جنبش روحانیت را ارتجاعی دانست. شیبانی که در جریان پانزده خرداد در زندان بود، از تصمیم مذهبی‌ها برای گرفتن روزه به مناسبت کشتار مردم یاد می‌کند. این در حالی بود که جبهه ملی‌ها و حتی برخی از افراد نهضت آزادی با این اقدام مخالف بودند. وی می‌گوید: جبهه ملی و بعضی از اعضای نهضت آزادی صریحا مخالف بودند که از پانزده خرداد حمایت کنیم.<sup>۲</sup> پس از وقایع پانزده خرداد، شریعتی در اروپا سرمقاله‌ای با عنوان «مصدق رهبر ملی، خمینی رهبر مذهبی» برای نشریه ایران آزاد نوشت، اما دیگر اعضا که وابسته به جبهه ملی بودند، از چاپ آن خودداری کردند. به همین سبب شریعتی که سردبیر آن نشریه بود، از آن کناره گرفت.<sup>۳</sup> طبعا نهضت آزادی با صدور اطلاعیه، از قیام پانزده خرداد حمایت کرد و به خاطر جسارتی که به امام خمینی (قدس سره) شده بود، رژیم را به باد انتقاد گرفت.<sup>۴</sup> بعد از آن هم که اعضای نهضت دستگیر شدند، مراجع تقلید با تمام قوا از آنان دفاع کردند.<sup>۵</sup>

شاه جدای از اتهام ارتجاع سیاه، امام و مخالفان را تحریک شده جمال عبدالناصر رئیس جمهور مصر می‌دانست.<sup>۶</sup> دستگیری امام و زندانی کردن ایشان طبعا امر ساده‌ای نبود؛ زیرا بلافاصله موجی از مخالفت علما و مراجع در ایران و عراق، بر ضد شاه بر می‌خاست. در پی این حادثه شمار زیادی از علمای شهرها به تهران آمدند و مراجعی همچون: میلانی، مرعشی، و شریعتمداری با آمدن به تهران (به علاوه شیخ محمد تقی آملی که در تهران مقیم بود) و اعلام مرجعیت امام، راه را برای اعدام ایشان و نیز آیت

→ توجیه همین مشکل بود. برای نمونه نگاه کنید به: کلیات، بیژن جزنی، ص ۵۹-۶۰، چند نگاه شتابزده، ص ۵۶

۱. اعضای جبهه ملی این موضع را در اسفند سال ۱۳۵۶ نیز داشتند و اطلاعیه امام را که در آن آمده بود «به آن‌ها که از چارچوب قانون اساسی دم می‌زنند تذکر اکید دهند که با این کلمه صحنه به رژیم سلطنتی موجود نگذارند» انتقاد کردند و گفتند: «راه ما، همان راه قانون اساسی است». بنگرید: اسناد انقلاب اسلامی به روایت ساواک، ج ۲، ص ۲۱۲

۲. روزنامه جام جم، ۱۳۸۱/۱۱/۲۱، ص ۹. ۳. بنگرید: کنفدراسیون، ص ۱۸۲

۴. بنگرید: از نهضت آزادی تا مجاهدین، ص ۴۲۲-۴۲۳ در این باره، در زمینه اختلاف نظر میان اعضای نهضت آزادی در جای دیگری توضیح داده‌ایم.

۵. بنگرید: تعامل نهضت آزادی با مرجعیت و نهضت روحانیت، رحیم روحبخش، تهران، ۱۳۸۲

۶. در این باره تکیه نگاری ویژه‌ای توسط آقای سید هادی خسروشاهی با عنوان «حقیقة علاقة عبدالناصر و الثورة الإسلامية فی ایران» (دارالهدف، ۲۰۰۳) نوشته شده است.



الله محلاتی و قمی سدّ کردند.<sup>۱</sup> در این مدت تنها به آیت الله خوانساری اجازه دیداری کوتاه با امام داده شد.

مرداد ماه سال ۴۲ امام به داودیه تهران منتقل شد که مردم به دیدار ایشان رفتند. پس از آن، بار دیگر محدودیت آغاز شد و به رغم حضور چهار ماهه علما در تهران، امام آزاد نگردید. در نهایت، امام روز ۱۵ فروردین ۴۳ آزاد شد و به قم بازگشت. جشن‌های پرشکوهی در قم و سایر شهرها به مناسبت آزادی امام برگزار شد و دولت کوشید تا امام را موافق با رویه جدید خود معرفی کند. ۲۰ فروردین جشن باشکوهی در فیضیه برگزار شد. پس از آن، امام (قدّس سرّه) درسخرانی برای دانشجویان این جمله تاریخی را گفت: «خمینی را اگر دار بزنند، تفاهم نخواهد کرد».<sup>۲</sup>

امام طی مدتی که در زندان بود، از مصیبت پانزده خرداد سخت نگران و غمگین بود و این حادثه خونین تأثیر عمیقی در وجود ایشان برجای گذاشته و کشته و مجروح شدن جمعی کثیر در آن ماجرا، امام را سخت ناراحت کرده بود. با این حال، امام که شمار زیادی فدایی در اطرافش داشت، نگران شروع مجدد ماجرا نبود و این کار، با سخنان تحریک‌آمیزی که شاه گفته بود، آغاز شد. بر اساس نامه‌ای که از امام در این زمان به یکی از علمای لار در دست است، می‌توان دریافت که امام در صدد ایجاد تشکیلی نیرومند از علمای هر شهر برای ایجاد یک شبکه سراسری است. «لابد مطلع شده‌اید که بنا داریم در شب‌های یکشنبه مجلسی از علمای اعلام در جمیع بلاد برقرار باشد. ما در قم تأسیس کردیم و در بعضی بلاد نیز تأسیس شده است. جنابعالی هم با موافقت سایر آقایان علمای اعلام این مجلس را تأسیس فرمایید».<sup>۳</sup>

شاه که از نفوذ جریان جدید در میان اقشار مختلف مردم آگاه بود، تلاش کرد تا با متهم کردن آن به کهنه پرستی، و نشان دادن خود به عنوان یک پیشرو و متجدد، جریان اسلامی را از میدان بدر کند. او در ۲۵ فروردین گفت: ما کهنه پرستی و افکار ارتجاعی را از میان خواهیم برد. امام فردای آن روز، در آغاز اولین جلسه درس خود گفت: مردک!

۱. بنگرید: مجله یاد، ش ۲۵ (زمستان ۷۰) صص ۲۶-۳۹ خاطرات شماری از کسانی که در تهران حاضر بودند و تلاش‌هایی که برای رهایی امام صورت گرفت. اطلاعاتیه مشترک چهار نفر از مراجع، یعنی آیات: شریعتمداری، میلانی، نجفی و امیرزا محمدتقی آملی بسیار مؤثر واقع شد. (خاطرات آیت الله احمدی میانجی، ص ۲۱۶-۲۱۷) پس از آن مرحوم شریعتمداری اطلاعاتیه دیگری هم صادر کرد که مرجع را نمی‌توان محاکمه کرد. (بنگرید: اسناد انقلاب اسلامی، ج ۵، ص ۷۳). نکته آن که آیت الله گلپایگانی به تهران نرفت و نامش هم در اطلاعاتیه یاد شده نیامد. در این باره بنگرید: خاطرات آیت الله طاهری خرم‌آبادی، ج ۱، ص ۲۳۶؛ خاطرات آیت الله احمدی میانجی، ص ۲۲۰

۲. صحیفه امام، ج ۱، ص ۲۶۹

۳. زندگی و مبارزات آیت الله سید عبدالعلی آیت اللهی، ص ۱۸۴



باز دست از حرفهایش برنمی‌دارد و به افکار اسلامی نسبت کهنه پرستی و ارتجاعیت می‌دهد. امام در این سخنرانی اعلام کرد که دست همه مراجع را می‌بوسد و به این وسیله قلوب مراجع را متوجه اقدامات جدید در آتیه نزدیک کرد. با این حال، اعلامیه امام در سالگرد پانزده خرداد بدون امضای آقایان گلپایگانی و شریعتمداری و تنها با امضای آقایان نجفی، میلانی و قمی چاپ شد.<sup>۱</sup> در این اطلاعیه باز مسأله اسرائیل مطرح شده بود. در ۱۸ شهریور ۴۳ امام سخنرانی تند دیگری کرد و به حملات خود به شاه ادامه داد. در ۲۱ مهر ۴۳ لایحه کاپیتولاسیون در مجلس مطرح شد که بار دیگر مخالفت روحانیون را برانگیخت. امام اعلام کرد که در ۴ آبان (۲۰ جمادی الثانیه) سخنرانی خواهد کرد. دولت نماینده‌ای فرستاد تا امام را از سخن گفتن باز دارد؛ اما امام نپذیرفت و سخنرانی تاریخی خود را ایراد و در شرح کاپیتولاسیون فرمود که اگر يك خادم امریکایی یا يك آشپز امریکایی مرجع تقلید شما را وسط بازار ترور کند... پلیس ایران حق ندارد جلوی او را بگیرد. همین سخنرانی بود که سبب شد رژیم در ۱۳ آبان ۴۳ امام را به ترکیه تبعید کند.

حدود يك سال پس از آن، امام در تاریخ ۴۴/۷/۱۳ به نجف انتقال یافته در آنجا مستقر شد و درس خارج خود را شروع کرد و دور جدیدی در نهضت اسلامی آغاز شد. جنبش خرداد ۴۲ سرآغاز شکل‌گیری جنبش‌های اسلامی کوچک‌تری بود<sup>۲</sup> که طی چهارده سال در مرکز و شهرهای مختلف شکل گرفت و نهایتاً به سرنگونی شاه و تأسیس جمهوری اسلامی انجامید.

#### ۴. طرح اندیشه حکومت اسلامی

بارها اشاره کرده‌ایم که در طول دهه بیست، مهم‌ترین نکته در زمینه حکومت اسلامی، انتشار مقالاتی در باره قرابت دین و سیاست بود. دلیل آن هم این بود که در دوره رضاشاه، روی جدایی دین و سیاست به عنوان رکنی از ارکان لائسیسم تکیه شده بود. به همین دلیل در نشریات مذهبی مقالات فراوانی در این زمینه انتشار یافت و تا حدودی زمینه را فراهم کرد. در این باره حتی رساله‌های مستقل نیز چاپ شد که از آن جمله رساله کوتاهی با عنوان بررسی در پیرامون سیاست و دیانت از علی جمالی بود که به عنوان نشریه روزنامه صدای عدالت (تیرماه ۱۳۳۴) منتشر شد. این خط ادامه یافت تا

۱. شهید مهدی عراقی شرح این ماجرا را به تفصیل آورده است. بنگرید: مجله یاد، ش ۲۸ (پاییز ۷۱) ص ۵۲-۵۴

۲. منوچهر آتشی به عنوان یک روشنفکر روی این نکته تأکید دارد. بنگرید: آتشی در مسیر زندگی، ص ۱۸۲



آن که نوبت به طرح بحث حکومت اسلامی رسید، بحثی که بر اساس شواهد موجود، بلافاصله پس از نهضت ملی شدن صنعت نفت برآمد. همین که یک روحانی ریاست مجلس شورا را به دست گرفته بود، می‌توانست الهام بخش بسیاری از مطالب در این زمینه باشد. آیت الله کاشانی خود نیز در باره نزدیکی دین و سیاست فراوان سخن گفته بود.

همان اندازه که ظهور امام در عرصه سیاست سبب پدید آمدن نهضت اسلامی علیه رژیم پهلوی شد، طرح مباحث ولایت فقیه در سال ۱۳۴۸ راه را برای ترسیم جهت‌گیری آینده نهضت روشن کرد. درس ولایت فقیه امام در ۴۸/۱۱/۱ در نجف و در مسجد شیخ انصاری آغاز شد و طی سیزده جلسه درس نهایتاً در تاریخ ۴۸/۱۱/۲۰ پایان یافت. امام در نخستین درس در باره حکومت در اسلام سخن گفت و این که «ائمه با همین لباس جنگ می‌کردند و آدم می‌کشتند. ما اگر بخواهیم حکومت اسلامی تشکیل دهیم با همین عبا و عمامه باید کار بکنیم. اینها همه موج تبلیغات است که ما را به اینجا رسانده‌اند. ما برای حکومت اسلامی محتاجیم که زحمت بکشیم و اثبات کنیم که اسلام هم حکومتی است. اسلام هم سلطنتی است. اسلام هم قواعد حکومتی دارد... شما باید حکومت اسلامی تأسیس کنید... آنها از صفر شروع کردند که به اینجا رسیدند. شما هم از صفر شروع کنید».<sup>۱</sup>

بلافاصله پس از آن بود که مباحث یاد شده با استقبال روحانیون مبارز داخل - برخلاف مخالفت‌های طرح شده در نجف - روبرو شد. البته امام برای مخالفت‌های طرح شده در نجف ارزشی قائل نبود و می‌گفت که این مخالفت‌ها از همین چهاردیواری نجف آن سوتر نمی‌رود.<sup>۲</sup> با این حال، حسن شبر از روحانیون فعال در حزب الدعوه عراق، تأکید دارد که طرح این نظریه در نجف هم آثار خاص خود را در میان روشنفکران حوزوی عرب که در حواشی حزب الدعوه و سید محمدباقر صدر بودند، داشته است.<sup>۳</sup>

بلافاصله پس از آن، درس‌های یاد شده تدوین و ابتدا به صورت درس و سپس به صورت یک کتاب مستقل تحت عنوان حکومت اسلامی به چاپ رسید.<sup>۴</sup> در ۲۲ بهمن سال

۱. امام خمینی در آینه اسناد، ج ۷، ص ۲۲۳-۲۲۴

۲. خاطرات آیت الله طاهری خرم‌آبادی، ص ۶۹. در باره مخالفت با نظریه ولایت فقیه در نجف نیز بنگرید: خاطرات آیت الله خاتم‌یزدی، ص ۹۵-۹۷

۳. حزب الدعوه، (قم ۱۴۲۷ق)، ج ۲، ص ۹۵-۹۸

۴. تدوین‌کننده متن فارسی کتاب آقای جلال الدین فارسی بود که آن زمان در نجف بسر می‌برد و به دستور امام کتاب را در پاییز ۴۹ تدوین و آماده نشر کردند. بنگرید: هفته کتاب، ش ۴۲ (ویژه نامه کتاب انقلاب، ص ۶) متن عربی آن نیز توسط آقای محمد هادی معرفت به انجام رسید که خود در درس امام هم شرکت داشت. بنگرید: مجله حوزه، سال ۶، ش ۲ (خرداد ۱۳۶۸) ص ۱۴۵. گویا باقر



۴۸ یعنی ۱۱ روز بعد از شروع نخستین جلسه درس، جزوت درسی حکومت اسلامی در کویت توزیع شد و ساواک آن را گزارش کرده نسخه‌ای را به مرکز فرستاد.<sup>۱</sup>

به جز چاپ نخست آن درسها که به صورت جزوات کوچک بود، تدوین کننده نهایی متن فارسی کتاب که در بیروت چاپ شد، آقای جلال الدین فارسی بود که آن زمان در نجف بسر می‌برد و به دستور امام کتاب را در پاییز ۴۹ تدوین و آماده نشر کرد.<sup>۲</sup> متن عربی آن نیز توسط آقای محمد هادی معرفت (م ۱۳۸۵ ش) به انجام رسید که خود در درس امام هم شرکت داشت.<sup>۳</sup> ساواک در گزارشی با تاریخ دی ماه ۱۳۴۷ نوشته است که فارسی بخش جهاد کتاب تحریر الوسيلة امام خمینی را ترجمه کرده و در حال جستجو

→ شریف قرشی هم نقشی در اصلاح متن عربی داشته است. آن زمان غالب نجفی‌ها با کتاب حکومت اسلامی مخالف بوده و بنا به گفته یکی از طلاب وقت نجف، گونی گونی آن را از بین می‌بردند. ساواک در گزارشی با تاریخ دی ماه ۱۳۴۷ نوشته است که فارسی بخش جهاد کتاب تحریر الوسيلة امام خمینی را ترجمه کرده و در حال جستجو برای یافتن چاپخانه مناسب می‌باشد. بنگرید: زوایای تاریخ، ص ۲۰۹

۱. امام خمینی در آینه اسناد، ج ۷، ص ۲۲۸. اسناد صفحات بعدی، می‌تواند دامنه ترس ساواک از طرح این مبحث و نیز گستره که این اندیشه در آن توسعه یافت را نشان دهد. و نیز بنگرید: همان، ج ۱۰، ص ۴۹ و بعد از آن.

۲. بنگرید: هفته کتاب، ش ۴۲ (ویژه نامه کتاب انقلاب، ص ۶). آقای فارسی در حاشیه این مطالب نوشتند: در سال ۱۳۴۷ و پس از مراجعت یا مسافرت امام راحل (ره) از ترکیه به نجف طی نامه‌ای که از طریق شهید صادق اسلامی برای امام (ره) فرستادم، پیشنهاد کردم مسأله ولایت فقیه را اگر مطرح بفرمایید خیلی مفید خواهد بود. دو سال بعد که خدمتشان رفتم عرض کردم من نویسنده‌ی همان نامه هستم و منشور نهضت اسلامی را هم برای شما من فرستادم که به دست آقای فرقانی رسید. [حکومت اسلامی ابتدا] به صورت جزوه‌ای پلی کپی شده در نجف و ایران منتشر شد. شهید اسدالله لاجوردی و بنده در انتشار آن کوشش کردیم. و از طریق ما به شهید مطهری رسید و به دیگران. قریب به یکسال بعد، یعنی در شهریور ۱۳۴۹ با مهاجرت مخفی بنده به لبنان و به سرعت به نجف طی چندین جلسه مباحثه دو نفره در بیت امام (ره) و پس از آن که ایشان کتابهای نهضت‌های انبیاء و تکامل مبارزه ملی را مرور کردند و انقلاب تکاملی اسلام را تا حدودی مطالعه فرمودند و اظهار داشتند: من تا به حال تاریخ اسلام را نخوانده‌ام، این اولین دفعه است که آن را می‌خوانم و... (دعای خیر فرمودند) قرار شد مطالبی و آرای و اندیشه‌هایی را که پسندیده بودند و بر آن تأکید داشتند ضمن تجدید نگارش درسهای ولایت فقیه ایشان بر آن بیافزایم و به چاپ برسانم در بیروت. اگر آن را با درسهای ولایت فقیه مقایسه کنند معلوم می‌شود با مقدار افزوده نه تنها زیاد است، بلکه فوق العاده مهم است. تمام عناوین آن متعلق به بنده است. دعوت به براندازی دولتهای فاسد و طاغوتی و امثال آن همه افزوده‌های بنده است: نظر آن حضرت حتی افزودن بیش از این‌ها بود. اما خدمتشان عرض کردم: در آن صورت چون مردم کتابهای مرا خوانده‌اند، متوجه می‌شوند که افکار و آراء بنده است نه حضرتعالی و تصدیق فرمودند.

۳. بنگرید: مجله حوزه، سال ۶، ش ۲ (خرداد ۱۳۶۸) ص ۱۴۵



برای یافتن چاپخانه مناسب می‌باشد.<sup>۱</sup> این حرکت امام در جهت منسجم کردن فکر و اندیشه سیاسی مبارزین انجام گرفت و تأثیر مهمی از خود در تاریخ معاصر ایران برجای گذاشت. بسیاری از مبارزین گروه‌های مختلف از آن پس به نجف رفت و آمد داشتند و با امام دیدار و گفتگو کرده، رهنمود می‌گرفتند. در این میان، افرادی از گروه‌های انقلابی نیز که معتقد به مشی مسلحانه بودند، گهگاه با امام دیدار داشتند و امام در عین رعایت تقیه، و وحدت میان گروه‌ها در مبارزه با دولت، بر اسلامیت و مشی آرام خود در آگاه کردن توده‌های مردم تأکید می‌کرد.

امام با تبیین نظریه حکومت اسلامی نشان داد که نه تنها به خلع پهلوی می‌اندیشد، بلکه در فکر تأسیس حکومت اسلامی است. آیت الله منتظری ضمن اشاره به این که ولایت فقیه جزو ضروریات اسلام است، در باره حرکت امام و تفاوت آن با نظرات سایر فقها می‌گوید: «آیت الله بروجردی در این کتاب البدر الزاهر - که تقریرات درس ایشان است که من نوشتم و چاپ شده است - همان جا آیت الله بروجردی مسأله ولایت فقیه را ذکر کرده‌اند و فرموده‌اند از ضروریات اسلام است؛<sup>۲</sup> همین طور علمای دیگر. همچنین آیت الله گلپایگانی... شیخ انصاری، علمای سابق. این‌ها همه قائل به ولایت فقیه بودند، منتهی به لحاظ ولایت فقیه می‌گفتند، نمی‌گفتند «حکومت اسلامی» که دستگاه عصبانی بشود؛ آیت الله خمینی اسمش را گذاشت حکومت اسلامی. ولایت همان حکومت است دیگر. حکومت اسلامی به فارسی هم نوشت؛ يك دفعه سرو صدا ایجاد کرد. مردم خیال می‌کنند که این حکومت اسلامی را آیت الله خمینی اختراع کرد، خیر، اختراع ایشان نیست؛ جزء مسائل اسلام است و آیات و روایات بر این معنا دلالت دارد».<sup>۳</sup>

پیش از انقلاب، آیت الله شریعتمداری هم مباحث ولایت فقیه را مطرح کرده بود که در مجله الهادی چاپ شد. آقای طاهری خرم آبادی نوشته است: من یادم می‌آید که بحث ولایت فقیه آیت الله شریعتمداری در یکی از مجلات دارالتبلیغ هم به چاپ می‌رسید.<sup>۴</sup> در واقع، طرح این نظریه، در زمانی که امام لبه تیز حملاتش علیه نظام سلطنتی بود، تبیین نوعی آلترناتیو برای رژیم پهلوی بود. این چیزی بود که مبارزان سخت به آن نیاز داشتند، چون نمی‌دانستند پس از سقوط رژیم پهلوی، به دنبال چه حکومتی باشند. تا این

۱. بنگرید: زوایای تاریخ، ص ۲۰۹

۲. در باره اعتقاد آقای بروجردی به ولایت فقیه بنگرید به اظهارات آیت الله نوری همدانی در مجله حوزه، سال ۵، ش ۳، (۱۳۶۷) ص ۴۹

۳. تحریر تاریخ شفاهی انقلاب ایران، گزارش بی بی سی، ص ۲۵۵-۲۵۶

۴. خاطرات آیت الله طاهری خرم آبادی، ص ۵۷. ایشان می‌افزاید که جزوه آن مباحث در اختیار وی بوده است.



زمان، نوعی تصویر مبهم از حکومت اسلامی بود که جدی‌ترین آن برنامه فدائیان اسلام بود که همچنان سلطان در رأس آن وجود داشت. آقای طاهری خرم آبادی، به حق انتشار این درسها را نقطه عطفی در نهضت اسلامی می‌داند.<sup>۱</sup> به علاوه، یکی از مواضع قاطع امام در این کتاب حمله به روحانیون درباری بود، که اقدامی بموقع و در جهت خنثی کردن فعالیت قشر وسیعی از روحانیون وابسته برای کشاندن مردم به سوی دربار، ضروری می‌نمود.<sup>۲</sup>

تأثیر کتاب ولایت فقیه در ایران بسیار جدی بود. برخی از علما مانند مرحوم ربانی املشی، به همراه آیت الله مؤمن و طاهری خرم آبادی، همان وقت به اتفاق نوارهای درس را گوش دادند.<sup>۳</sup> اندکی بعد کتاب ولایت فقیه امام در ایران چاپ و توزیع شده،<sup>۴</sup> به دست گروه‌های مبارز معتقد به روحانیت و مرجعیت رسیده و آنان به نوبه خود دست به کار نشر و تکثیر آن می‌شدند. بازار در این باره نقشی فعال داشت.<sup>۵</sup> آیت الله سعیدی یکی از کسانی بود که با جرأت تمام به تکثیر این نشریه اقدام می‌کرد. این به رغم حساسیت بالای ساواک روی این جزوات بود.<sup>۶</sup> آقای معادیخواه تأکید دارد که آقای سعیدی خودش

۱. خاطرات آیت الله طاهری خرم آبادی، ص ۶۱-۶۲

۲. این قبیل روحانیون، نمایندگان برجسته‌ای هم در عرصه تبلیغ و منبر داشتند که به شدت و به صورت علنی بر ضد آیت الله خمینی و یاران او فعالیت می‌کردند. عباس مهاجرانی، مناقبی و دانشی - نماینده آبادان که بعد از انقلاب اعدام شد - از آن زمره بودند. مناقبی را یکبار بچه‌های انقلابی در یافت آباد کتک زدند. اما کسانی هم بودند که به شکل میانه‌روتر و غیر مستقیم از رژیم دفاع می‌کرد. از آن جمله عبدالرضا حجازی بود که زمانی که جزو روحانیون انقلابی به حساب می‌آمد، و دوسالی هم در زندان بود، اما به تدریج به دفاع از وضعیت موجود رژیم پرداخت و بهانه‌اش گسترش مارکسیسم و مقابله با آن بود که گویا در زندان به آن رسیده بود (بنگرید: امام خمینی در آینه اسناد، ج ۱۷، ص ۴۸۸). سخنرانی‌های وی حتی بعد از سال ۵۰ در رادیو پخش می‌شد. وی به تدریج به انقلابیون حمله می‌کرد. لذا بچه‌های انقلابی بارها او را تهدید کرده و حتی کتک زدند. وی زمانی نامه‌ای هم به امام خمینی نوشت و از به اصطلاح همکاری او با دولت کمونیست عراق انتقاد کرد. بنگرید: امام خمینی در آینه اسناد، ج ۱۰، ص ۲۰۲. حجازی نامه‌ای هم در آبان ۵۷ به امام نوشت و اعتراضاتی مطرح کرد. وی در جریان ماجرای آیت الله شریعتمداری خلع لباس شد و اواسط دهه شصت به اتهام مفساد اخلاقی اعدام شد. ۳. خاطرات آیت الله طاهری خرم آبادی، ص ۶۴

۴. به طور عمده کار نشر رساله امام و کتاب حکومت اسلامی در قم، توسط صاحب انتشارات دارالفکر مرحوم مولانا و دارالعلم از مرحوم آذری قمی بود؛ گرچه کسان دیگری نیز به آنان کمک می‌کردند.

۵. آیت الله خامنه‌ای در حاشیه ص ۱۵۴ چاپ سوم این کتاب در ارتباط با توزیع جزوات درس ولایت فقیه در ایران نوشته‌اند: من اولین جزوه‌های ولایت فقیه را که در اینجا تکثیر شده بود و پخش می‌شد در نزد حاج آقا تقی خاموشی دیدم، در سال ۴۸. این کار در تهران و به وسیله‌ی مبارزان بازار صورت می‌گرفت و خاموشی از جمله‌ی آنان بود.

۶. بنگرید: یاران، یادمان شهید سعیدی (شماره ۳۲) مصاحبه شجونی، ص ۱۴



نوار درسها را گوش داده و با خط خود نوشته بود و همان جزوات تکثیر شد.<sup>۱</sup> همو تأکید دارد که لاجوردی از کسانی بود که این درسها را در بازار به شکل تقریباً نیمه علنی پخش می‌کرد. یعنی به هر کسی که آشنا بود می‌داد. اینها را در جعبه کفش می‌گذاشت و از آن جعبه‌ها بر می‌داشت و به افراد می‌داد.<sup>۲</sup> این کتاب در مراسم حج میان زائران ایرانی توزیع می‌شد.<sup>۳</sup> ساواک در گزارشی با تاریخ ۲۹ اردیبهشت ۴۹ نوشته است: برابر اطلاع واصله اخیراً جزوهای شامل هفت جلسه درس آیت الله خمینی در عراق چاپ و منتشر شده که تعدادی از آن جزوات را به ایران آورده‌اند.<sup>۴</sup> زائران عتبات هم گاه نسخه‌هایی از آن را به ایران می‌آوردند که نمونه آن شیخ حسین محمد ابراهیم بیک معروف به شیخ حسین پابره‌نه بود که به خاطر همراه آوردن آن کتاب در قصر شیرین دستگیر و به هفت ماه زندان محکوم شد.<sup>۵</sup> در شیراز بر اساس فعالیت گروهی رجبعلی طاهری، ماهی ۷۰ جلد از این کتاب فروخته می‌شد.<sup>۶</sup> برای مثال، نخستین دستگیری مرتضی الویری در سال ۱۳۵۰ ش به دلیل شرکت او در تکثیر کتاب ولایت فقیه صورت گرفت.<sup>۷</sup> طبعاً ساواک اهمیت این کتاب را درک کرده و روی آن حساسیت داشت.<sup>۸</sup> به گفته علی جنتی، هر زمانی که محمد منتظری از دمشق به نجف می‌رفت در بازگشت «یک گونی از کتاب حکومت اسلامی امام را با خود می‌آورد و در سوریه و لبنان و جاهای دیگر توزیع می‌کرد».<sup>۹</sup> در ایران هم آیت الله سید محمد رضا سعیدی در ترویج این کتاب نقش فعالی داشت و از برخی از شاگردانش می‌خواست آن را با استنساخ یا کپی‌برداری، تکثیر کنند.<sup>۱۰</sup> آقای مطهری در اسفند سال ۴۸ به عده‌ای خبر داده بود که اخیراً امام خمینی، کتابی در باره زعامت و سلطنت نوشته که میان حجاج توزیع شده است.<sup>۱۱</sup> طبعاً کتاب ولایت فقیه مورد تأیید نیروهای ملی - مذهبی نمی‌توانست باشد، اما با این حال، احمد حاج علی بابایی همان ابتدا که کتاب آمده بود آن را خوانده بود و در نهضت آزادی در باره آن صحبت

---

۲. همان، ص ۱۶-۱۷

۱. همان ص ۱۶

۳. بنگرید به خبر استاد مطهری در این باره از حج سال ۴۸: استاد شهید به روایت اسناد، ص ۱۴۳.

۴. امام در آینه اسناد، ج ۴، ص ۴۶۵

۵. بنگرید: یاران امام... قامت استوار، ج ۲، ص ۲۳۲ [حاشیه]

۶. آنها که رفتند، ص ۲۴۱. مؤلف همین کتاب می‌افزاید: در زندان شیراز، بچه‌های گروه معروف به مهندس طاهری را به خاطر این کتاب کتک می‌زدند. این کتاب متن آموزشی گروه طاهری در بیرون از زندان بوده است. بنگرید: همان، ص ۲۶۴

۷. خاطرات مرتضی الویری، ص ۳۴

۸. نوزدهم (۱۹) دی به روایت اسناد ساواک، ص ۲۳۱

۱۰. خاطرات مرضیه حدیدچی، ص ۴۵

۹. خاطرات علی جنتی، ص ۱۳۴

۱۱. عالم جاودان، ص ۲۰۳



شده بود. وی گفته بود که نهضت خیلی از آیت الله خمینی عقب است، چون این کتاب هم ضد ارتجاع و هم ضد سلطنت است.<sup>۱</sup> کتاب ولایت فقیه در محافل حوزوی، به جز میان روحانیون طرفدار امام جدی قلمداد نشد و اصولاً طرحی برای حرکت در جهت تحقق چنین دیدگاهی میان بخش عمده‌ای از سر و بدنه حوزه دیده نشد.<sup>۲</sup> یکی از منطقی‌ترین واکنش‌ها به کتاب حکومت اسلامی امام، نامه بلندبالای آیت الله ربانی شیرازی از هم‌زمان امام به ایشان بود. مرحوم ربانی که از پیش از شهریور ۱۳۲۰ در جریان مبارزات سیاسی بود و بخشی از سالهای جوانی را در حزب برادران طی کرده بود، و در جریان نهضت اسلامی، از ارکان آن به شمار می‌آمد، در صدد برآمد تا از واقعیت حکومت اسلامی بیشتر آگاه شود و به ابهاماتی که در این زمینه می‌تواند مطرح باشد، پاسخ داده شود. بحث از حکومت اسلامی در نجف و چاپ نخستین جزوات آن در چهارشنبه ۱۲ ذیقعد ۱۳۸۹، مطابق اول بهمن ماه ۱۳۴۸ بود و مرحوم ربانی نامه خود را در ۵ صفر ۱۳۹۰، مطابق ۲۳ فروردین ۴۹، درست ۸۲ روز پس از آن نوشت. افزودنی است که مرحوم ربانی این نامه را در پاسخ آقای سید حمید روحانی که طرح حکومت اسلامی امام را برای ایشان نوشته بود، نوشته است. مرحوم ربانی با اشاره به اهمیت همین مقدار از دروس که منتشر شده تأکید می‌کند که دوستان باید در نجف تلاش کنند تا با استفاده از کتابهایی که در آنجا یافت می‌شود از قبیل «الاحکام السلطانیة، الخراج، الاموال، مقدمه ابن خلدون، کتب مصری: قطب و غزالی و مودودی، الامام علی، الاسلام والحضارة، الراعی والرعية، نهج البلاغه، اصول کافی و کتب زیادی که مصری‌ها در حکومت اسلامی نوشته‌اند و مقدم بر همه این‌ها کتاب الله المجید و تفاسیر آن از قبیل المنار و الظلال [فی ظلال القرآن] و تفسیر شلتوت، تحقیقاتی درین باره نموده و به نظر حاج آقا برسانید و چاپ کنید».

مرحوم ربانی با اشاره به این که نامه جداگانه‌ای به امام نوشته و مطالبی را در باره ولایت فقیه به ایشان یادآور شده، به هدف روشن شدن بحث، پرسش‌هایی را مطرح کرد:

۱. فقیه کیست؟ آیا ولایت و حکومت جهانی اسلام برای همین فقهای است که ذکر شده نه فقیه در کتاب و سنت [که] در صدر اسلام به معنی امروزی نیست. «تفقه فی الدین» صرف دانستن احکام از لحاظ حقوقی نیست، تفقه در دین، فهم در دین

۱. آنها که رفتند، ص ۲۴۱

۲. ارائه برخی از دیدگاه‌ها در باره ولایت فقیه در مجلس خبرگان از سوی برخی از این افراد، گواه چنین پدیده‌ای است. در این میان، گفتنی است که حتی در نوشته‌هایی مانند کتاب «بررسی فشرده‌ای پیرامون طرح حکومت اسلامی» که دو سال پس از انقلاب انتشار یافت، تنها از نوعی نظارت دینی از سوی فقها در حکومت سخن رفته بود (همان، ص ۵۹).



به معنی وسیع کلمه است. دینی که می‌خواهد نه به کره زمین، بلکه به سایر کرات فرمانروایی کند، فهم این دین از لحاظ ایدئولوژی، اقتصادی، نظامی، سیاسی و بالجمله تمام شؤونی که بر جامعه از حیث اخلاق، معارف، سیاست، روابط اجتماعی، اقتصاد و غیره حکومت می‌کند، فهم این شؤون، تفقه در دین است، عالم به این شؤون فقیه است... پس اول شرط حاکم، جهان‌بینی است و فقهی حاکم است که جهان‌بینی داشته باشد.

۲. فقیه علاوه بر جهان‌بینی شرط است جهان‌گیر باشد، چون مأمور به تشکیل حکومت اسلامی در زمین است و کلیه حکومت‌ها را غاصب و باطل می‌داند و در قرآن و سنت اشارات زیادی به این شرط است.

۳. فقیه باید به فنون جهان‌داری آشنا باشد و عدالت، جزئی از این شرط است. پس ماحصل شرایط حاکم در همین سه شرط دور می‌زند: ۱. جهان‌بینی ۲. جهان‌گیری ۳. جهان‌داری؛ اما فقه به معنی حقوق‌دانی و عدالت را نمی‌تواند دو شرط اساسی ولایت دانست.

۴. ... حاج آقا وقتی ولایت فقیه را ثابت نموده مواجه با تعدد فقها در هر صوب و بلدی شده و چون راهی نداشته فرموده اگر شد حکومت واحد و الا خودمختاری. خودمختاری حکومت اسلامی نیست، خودمختاری تجزیه حکومت بزرگ اسلامی است، خودمختاری عاقبتش وضع موجود است، با این که در محیط حکومت خودمختاری باز فقها کثیرند، در هر قصبه و دهی ممکن است چند فقیه باشد، پس چه باید کرد؟ ... در زمینه تعدد، قاعده ما رجوع به *أَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ* و روایات مشورت... است، اهل حل و عقد و زبندگان ملت باید فرد را تعیین کنند و در صورت تعیین، دیگران نمی‌توانند اعمال ولایت کنند، زیرا که اعمال ولایت واجب کفایی و با وجود من به الکفایه و جوبش از دیگران ساقط است و در زمینه سقوط، اعمال نظر آن‌ها مستقلاً چون موجب اخلال در امر متصدی است غیر جایز است...

۵. لازمه استدلال حاج آقا، ولایت فقها در عرض ولایت ائمه است، چون که «الفقهاء حصون الاسلام» و یا «خلفاء الرسول» و امثال آن مستفادش این است. با این که دیگران در طول می‌دانند و حتی بعضی نیابت می‌دانند. ولی در وجهی که ما ذکر کردیم چون مراتب جهان‌بینی و جهان‌داری و جهان‌گیری متفاوت است، لذا اکمل مقدم است و با فرض بودن ائمه - علیهم السلام - چون اکملند مجالی برای ولایت دیگران نیست، و در زمان غیبت هم فقهایی که در این صفات اکملند مقدم...

۶. ولایت چنین فقهی عمومیت دارد و همان بسطی که ولایت ائمه داشت دارد و آیه *النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ* چون مربوط به امامت پیغمبر است نه



نبوت، شامل ائمه می‌شود و شامل سایر حکام جامع‌الشرایط هم می‌شود، آن‌ها هم «أُولَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ» البته حدود اولیت (اولویت) پیغمبر باید مورد بحث واقع شود، که متأسفانه تا به حال واقع نشده است. و قدر متیقن از اولیت در امور اجتماعی است که پیغمبر می‌تواند دخالت در مال و انفس آن‌ها بنماید و اما در امور شخصی که به هیچ وجه ربطی در امور اجتماعی ندارد، مثل این که من می‌خواهم فلان مقدار مال مشروع بخورم، فلان موقع مشروع بخوابم، فلان زن مشروع را بگیرم، فلان غذای مشروع تحصیل کنم، شمولش معلوم نیست... و کسی اولویت به انفس را از جمله مختصات پیغمبر نشمرده است.

۷. اگر صفات مختلفه در حاکم، در افراد اشد و اضعف بود، مثلاً فردی اعلم در سیاست بود، در مقابل فرد دیگری که واجد سایر صفات است، اعلم در حقوق بود و فرد دیگر در اقتصاد و فرد دیگر در سیاست، چه باید کرد، اگر چه با فرض شورا قضیه حل است، چون که زبدگان ملت، مراعات موقعیت می‌کنند ولی مع ذلك به طور کلی می‌توان گفت: باید مراعات خصوصیت زمان و احتیاج شود، اگر مثلاً وضع مملکت از حیث اقتصاد ضعیف است و فعلاً ضرورتی که اقتضای تقدم اعلم در حقوق را نماید (وجود ندارد)، اعلم در اقتصاد مقدم است.

۸. آیا مدت خلافت مادام‌العمر است و یا موقت، دو وجه باید مورد بررسی و تحقیق قرار گیرد، وجه اول این که فرد مادام که مورد شایستگی است ولایت دارد و نمی‌توان او را عزل نمود، بنابراین شبیه به جمهوری مادام‌العمر می‌شود. وجه دوم چون که خلیفه ولو این که عادل است ولی انسان است، ممکن است به تدریج موقعیت خود را تثبیت کند و فردی مستبد از کار درآید و عزلش هم در آن (هنگام) یا ممکن نباشد و یا محذورات دیگری پیدا کند، علاوه بر این که ممکن است در زمان تصدی او فردی دیگر حائز شرایط تقدم شده باشد، در رشته‌ای از رشته‌ها اعلم شده باشد، بنابراین از اول مدت را موقت قرار دهیم و پس از فرا رسیدن مدت، زبدگان ملت تجدید نظر کنند، اگر به صلاحیت باقی بود دو مرتبه انتخاب شود والا اصلح انتخاب شود.

در همین جا مسأله دیگری باید مورد تحقیق واقع شود که آیا خلیفه مذکور تا چند مرتبه می‌توان انتخابش کرد و در این موضع باید ملاحظه شود که به طرزی عمل گردد که استبداد پیش نیاید.

این‌ها مطالبی است مربوط به ولایت که باید مورد توجه واقع شود و من در سابق تحقیقاتی در این زمینه کرده‌ام ولی ناتمام افتاده است و وضع مزاجی ام قسمی است که امید به اکمال آن ندارم، باشد که شما در این زمینه کاری کنید، بعضی از



این مطالب را خدمت حاج آقا عرض نموده‌ام، اگر شما تمامی این هفت موضوع را و موضوعات آتیه را بنویسید، به ایشان بدهید و از ایشان نظریه بخواهید خوب است.

و مطالب دیگری در این موضع هست از قبیل: ۱. تقسیم وظایف حکومتی ۲. شرایط رؤسای ادارات ۳. حدود مسؤولیت آنان ۴. وظایف و مسؤولیات حاکم ۵. وظایف و مسؤولیات ملت در مقابل حاکم ۶. سیره حاکم ۷. مالیات اسلامی و اموال عمومی که غیر از خمس و زکات، اقلام مهمی هست امثال خراج، جزیه، انفال، اوقاف عام و غیرها.

من خیال می‌کنم رئوس مطالبی که ذکر کردم شما را به تحقیقات زیادی کمک کند و با مراجعه به کتاب و سنت، ابواب حکومت بر شما باز گردد.<sup>۱</sup>

این نامه يك سند جدی و ارزشمند برای تأملی است که در محافل روحانیون سیاسی این دوره در باره طرح حکومت پس از ساقط کردن دولت پهلوی در جریان بوده است. آقای منتظری هم پس از آن در سال ۱۳۴۹ به تدریس مباحث حکومت اسلامی در نجف آباد برای طلاب پرداخت.<sup>۲</sup> سال ۵۲ هم که بنی‌صدر به پاریس رفت، موضوع ولایت فقیه به طور جدی مورد بحث بود و امام به وی گفته بود: من این را نوشتم تا فتح باب بشود که امثال شما و مطهری بنشینند و یک مبنایی و پایه‌ای را بریزید برای این کار.<sup>۳</sup> عزت الله سبحانی از مطالعه جزوه حکومت اسلامی در جمع اعضای نهضت آزادی از جمله بازرگان، سبحانی، احمد علی بابایی و رحیم عطایی سخن می‌گوید. عطایی مخالف آن بود اما بابایی گفته بود که این جزوه تکلیف مبارزین را روشن می‌کند. خود عزت الله سبحانی مخالفت کرده بود. وی در خاطرات خود پس شرح این سرگذشت کودتاهی از این نظریه در زندان تا انقلاب را بیان می‌کند از سال ۵۴ که بین مجاهدین با روحانیون و بازار اختلاف ایجاد شده، گروه دوم، کتاب ولایت فقیه را به عنوان نظریه سیاسی روحانیت مبارز پذیرفتند.<sup>۴</sup>

امام اندیشه حکومت اسلامی را یکسره تا انقلاب دنبال کرد و حتی در نامه خود به [انجمن] دانشجویان مسلمان مقیم امریکا و کانادا در سال ۱۳۹۲ ق ضمن توصیه‌های مختلف نوشتند: برای پیاده کردن طرح حکومت اسلامی و بررسی مسائل آن اهتمام بیشتری به خرج دهید.<sup>۵</sup> درست همان زمان (خرداد ۱۳۵۱) در نشست سالیانه اتحادیه انجمن‌های اسلامی، در سرفصل‌هایی که برای سمینارهای آتی اتحادیه تعیین شد،

۱. نهضت امام خمینی، (تهران، ۱۳۸۱) ج ۲، ص ۷۴۷-۷۵۴

۲. خاطرات دری نجف آبادی، ص ۱۱۱ ۳. درس تجربه، ص ۱۲۷

۴. نیم قرن خاطره و تجربه، ص ۳۰۰-۳۰۱ ۵. نشریه «اسلام مکتب مبارز» ش ۱۵، ص ۳



نخستین مورد بحث از «سیستم حکومت در اسلام بود». بحث‌های بعدی هم سیستم اقتصادی اسلام، تعلیم و تربیت در اسلام و قضا در اسلام بود که آن هم جزئی از همان طرح کلی می‌بود.<sup>۱</sup> اتحادیه در پاسخ به پیام امام، نشان داد که از میان مسائلی که امام توصیه کرده است، دریافته که مهم‌ترین نکته تشکیل حکومت اسلامی است. در این پاسخ آمده است: «... از لحاظ فکری بزرگترین مسأله، بحث در پیرامون ایجاد حکومت حقه اسلامی بود که نمایندگان و هم‌اعضای اتحادیه با نهایت شوق و دقت در آن شرکت کردند. درست با توجه به این اصل که بدون داشتن يك حکومت واقعی اسلامی بسط عدالت و تأمین رفاه حال مردم مسلمان در هر نقطه‌ای از جهان امکان‌پذیر نمی‌باشد... لهذا برنامه فرهنگی سال آینده را بر محور تحقیق و تعمق در این امر حیاتی استوار نمودیم».<sup>۲</sup>

به علاوه در پیام هشتمین نشست سالیانه اتحادیه انجمن‌های اسلامی در اروپا، به طلاب علوم دینی نجف هم آمده بود: مسأله حکومت اسلامی مهم‌ترین موضوعی است که در زمان حاضر باید تمامی نیرو و قوای فکری و عملی را در راه آن بسیج نمود... زیرا جز در سایه احکام مقدس اسلام و اجرای آنها نه ما به عنوان مسلمان و نه مجموع بشریت خواهد توانست از یوغ بردگی و بندگی نجات یابد و آیین عدالت و فضیلت را استوار و نستوه گسترده گرداند.<sup>۳</sup> امام در نامه دیگری هم به اتحادیه در سال ۱۳۵۶ بار دیگر از طلاب و دانشگاهیان خواست تا در باره حکومت اسلامی یا حکومت از نظر اسلام تعمق بیشتری بکنند و دریابند که «اسلام چه کسانی را برای حکومت و کارمندان آن به رسمیت شناخته است».<sup>۴</sup> در نامه‌ای نیز که امام در سال ۵۰ برای سید صادق طباطبائی که قصد جدایی از کنفدراسیون و تشکیل شاخه دانشجویان فارسی زبان اتحادیه انجمن‌های اسلامی را داشتند، نوشته آمده است: «باید کوشش کنید تا طرز حکومت اسلام و رفتار حکام اسلامی را با ملت‌های مسلمان به اطلاع دنیا برسانید تا زمینه فراهم شود که حکومت عدل و انصاف به جای این حکومت‌های استعمارزده که اساس آن بر ظلم و چپاولی است برقرار شود».<sup>۵</sup>

#### مروری بر نوشته‌های مربوط به حکومت دینی

مباحث طرح شده در نوشته‌های فارسی در باره حکومت اسلامی، در دوران پهلوی، گرچه فراوان نیست، اما اندک هم نیست. برخی از آن منابع به این شرح است:

۲. نشریه اسلام مکتب مبارز، ش ۱۵، ص ۱۲۲

۴. همان، ش ۲۴، ص ۱۵۴

۱. همان، ش ۱۵، ص ۱۱۱

۳. همان، ص ۱۱۸

۵. خاطرات سید صادق طباطبائی، ج ۱، ص ۹۱



۱. شکست کسروی (یا) نسبت اسلام با دمکراسی، سید نورالدین حسینی شیرازی (۱۳۲۲ش)
۲. روحانیت و اسلام، محمدباقر کمره‌ای، تهران، انجمن تبلیغات اسلامی، ۱۳۲۵ ش. بخش دوم از مجلد اول در مباحث اقتصادی، قضایی و جزائی اسلام است. برخی عناوین آن عبارت است از: تشکیلات فرمانداری و کارگزاری در حکومت اسلامی، تشکیلات عمران و آبادی اسلام.
۳. اعلامیه فدائیان اسلام یا راهنمای حقایق، گروه فدائیان اسلام (۱۳۲۹ش)
۴. سیستم حکومت اسلامی، یحیی نوری (۱۳۴۴ش)
۵. ولایت فقیه، امام خمینی (۱۳۴۸ش).
۶. حکومت در اسلام، دکتر محمد حسینی بهشتی، تاریخ مقدمه ۱۳۳۸
۷. نظام حکومت در اسلام، آیت الله صادق روحانی (۱۳۵۵ش)
۸. برنامه عمل، جلال الدین فارسی (۱۳۴۵ش).
۹. برنامه انقلاب اسلامی، ابوالاعلی مودودی با ترجمه غلامرضا سعیدی (۱۳۴۳ش)
۱۰. مواد اساسی حکومت اسلام یا پایه‌های عادلانه‌ترین حکومت برای مردم جهان، صادق تقوی (بهمن ۱۳۳۲ش)<sup>۱</sup>
۱۱. حکومت در اسلام، ج ۱، ۲، حیدرعلی قلمداران (۱۳۴۴ و ۱۳۵۸ش)
۱۲. مدینه فاضله در اسلام، علی تهرانی، تهران، کتابفروشی جعفری، ۱۳۵۰ (تاریخ خاتمه کتاب ۱۳۹۰ ق است). به نظر می‌رسد این کتاب بر پایه نوشته حکومت اسلامی امام است.
۱۳. طرح کلی نظام اسلامی، شیخ علی تهرانی، (سال ۱۳۵۵ش)<sup>۲</sup>
۱۴. وظیفه مردم در زمان غیبت امام زمان علیه السلام، شیخ قوام الدین و شنوی، قم، مؤسسه احیاء و نشر میراث اسلامی، (۱۳۵۷ش)
۱۵. اصول پایه و ضابطه‌های حکومت اسلامی، ابوالحسن بنی‌صدر، تابستان ۱۹۷۵ م. ۸۴ ص.
۱۶. حکومت از دیدگاه قرآن و عترت، حسن سعید، تهران، ربیع الاول ۱۳۹۹ ق، ۸۴ ص.

---

۱. روی جلد نوشته شده است: ای خیرخواهان و ای زحمتکشان جهان برای اجرای این قوانین قیام نمایید تا عدالت توأم با محبت را در محیط خود و جهان برقرار سازید.

۲. شیخ علی تهرانی، پس از انقلاب، با امام درگیر شد. وی در مصاحبه مفصلی که با مجله سروش داشت و البته به صورت مستقل با عنوان «مصاحبه استاد علی تهرانی با مجله سروش» در اسفند ۵۸ چاپ شد، مروری بر دیدگاه‌های گذشته خود داشت و سعی کرد در شرایط تازه به تبیین آن نظرات بپردازد.



۱۷. حکومت اسلامی از احمد مفتی زاده، ۱۳۵۷
- طبعاً از سال ۱۳۵۸ به سرعت آثاری در باره حکومت اسلامی نوشته شد که هنوز حال و هوای پیش از انقلاب بر آنها حاکم بود. برخی از این آثار عبارت بودند از: بررسی فشرده‌ای پیرامون طرح حکومت اسلامی، ناصر مکارم شیرازی، قم، مطبوعاتی هدف، ۲۴ محرم ۱۳۹۹ ق. (جیبی، ۱۴۴ ص).
۱۸. بیانیه جمهوری اسلامی، ابوالحسن بنی‌صدر، تهران، ۱۳۵۸؟، ۱۴۴ ص.
۱۹. حکومت جمهوری اسلامی، (آزادی، برادری، برابری)، سید ابوالفضل برقی، دی ماه ۱۳۵۷، ۸۸ ص.
۲۰. حکومت جمهوری اسلامی، علی مشکینی، اسفند ۱۳۵۷ ش.
۲۱. ولایت فقیه، سازمان رزمندگان پیشگام مستضعفین ایران، چاپ دوم، آبان، ۱۳۵۸، ۱۴۰ ص. (این اثر رد بر ولایت فقیه بود و مشابه آن را سازمان پیکار نوشت).
۲۲. نظام سیاسی اسلام، ابوالاعلی مودودی، ترجمه علی رفیعی، قم، خرداد ۱۳۵۹ ش، ۸۸ ص.
۲۳. اسلام و دموکراسی، سید هادی خسروشاهی، تهران، سازمان مطبوعاتی گلستان، ۱۳۳۷ ش، ۱۶ ص. (در این کتاب شاید برای نخستین بار تعبیر «حکومت جمهوری اسلامی» در آن بکار رفته است.<sup>۱</sup>
۲۴. اسلام و آزادی، محمود رامیان، رضائیه، ۱۳۳۴ ش. ۲۵۲ ص. این کتاب به هدف ردّ نظریه منتسکیو در باب موافقت مسیحیت با دموکراسی و موافقت اسلام با استبداد، نوشته شده است.
۲۵. هدف حکومت اسلامی، احمد مطهری، قم، ۱۳۵۸؟ (جیبی، ۷۸ ص).
۲۶. مختصر توضیحی در چگونگی حکومت اسلامی و رژیم شاهنشاهی، رمضان عباسی، ۱۳۵۷ یا ۱۳۵۸، ۸۷ ص.
۲۷. نظامات اجتماعی در اسلام، علی گلزاده غفوری، تهران، حسینیه ارشاد، ۱۳۴۹ ش.<sup>۲</sup>
۲۸. حکومت علوی، حکومت اسلامی، نوشته ن. ص. مشهد، آبان ۱۳۵۷ ش، ۴۸ ص. در پاورقی صفحه نخست آن آمده است: این کتاب در سال ۱۳۴۴ به فرهنگ و هنر رفت و همانجا دفن شد و اینک با تجدید نظر آماده چاپ و انتشار است.
۲۹. برهان قرآن، سیدصدرالدین بلاغی، این کتاب در سال ۱۳۴۱ چاپ شده و نویسنده تلاش کرده است تا نظام اسلامی را بر پایه قرآن، بیشتر در ابعاد نظام اقتصادی

---

۱. اسلام و دموکراسی، ص ۱۰

۲. مقدمه این اثر به قلم استاد مطهری است که از مؤلف ستایش هم کرده است.



بشناساند. اسلام و سرمایه‌داری، قوانین کیفری، اسلام و نظام طبقاتی، زن در اسلام و... ۳۰. حکومت جهانی واحد، مهندس بازرگان. همو ایضا بحثی در این باره در کتاب بعثت و ایدئولوژی داشت.

۳۱. سیستم سیاسی جهان در برابر ساختمان الهی اسلام، ابوالفضل حاج قربانعلی، این اثر پرحجم در سال ۱۳۵۷ (کتاب گستر، در ۵۴۰ صفحه) منتشر شده و بخش مفصلی از آن در باره نظام سیاسی در اسلام است.

### اما آثار دیگر:

\* بحث از این که فقیه تا چه اندازه در عصر غیبت از نفوذ سیاسی و اجتماعی برخوردار است، گهگاه در برخی از نوشته‌های روشنفکری این دوره مجال طرح می‌یافت. کتاب دین و شوؤن از اسدالله ممقانی که اصل آن در سال ۱۳۳۴ ق در استانبول چاپ شد، اما تجدید چاپ آن در سال ۱۳۳۶ ش در تهران و در کتابخانه مجلس به چاپ رسید، فصل مشبعی در باره ولایت فقیه و انکار آن دارد. نفس این که این مبحث در این نوشته فارسی در ایران به چاپ رسیده خود می‌تواند سابقه این اندیشه را نشان دهد.

\* نمونه دیگر از این دست، مطالبی است که ناصرالدین صاحب الزمانی در کتاب دیباچه‌ای بر رهبری نوشت. این کتاب که به طور کلی درباره رهبری است، در بخش‌های یاد شده به سمت طرح مباحث رهبری در نگاه شیعه نیز رفته است.<sup>۱</sup>

\* یکبار هم به مناسبت نکته‌ای که زین العابدین رهنما در مقدمه ترجمه قرآنش نوشته بود، مطالبی در این باره، در قالب انکاری، در مجله رنگین کمان چاپ شد.<sup>۲</sup>

\* مرحوم آیت الله طالقانی هم تنبیه الامه نائینی را در سال ۱۳۳۴ با حواشی و تعلیقات به چاپ رساند.

\* مرحوم میرزا خلیل کمره‌ای هم بحثی کوتاه در این باره در کتاب آراء ائمة الشیعه فی الغلاة، ص ۱۰۰ طرح کرده است.

\* در نوشته‌های فقهی هم مبحث ولایت فقیه توسط چندین نفر مطرح شد. اولاً امام خمینی در مجلد دوم کتاب البیع (چاپ ۱۳۴۹) که ترجمه آن تحت عنوان شوؤن و اختیارات ولی فقیه ترجمه مبحث ولایت فقیه از کتاب البیع چاپ شده (تهران، ۱۳۶۹) مفصل در این باره بحث کرده است و نیز در رساله فی الاجتهاد و التقليد (چاپ ۱۳۴۶).

۱. دیباچه‌ای بر رهبری، ص ۱۲۸-۱۳۰، ۱۴۱-۱۷۰.

۲. (در این باره بنگرید: مطبوعات عصر پهلوی، رنگین کمان، مقدمه، ص نوزده و بیست، و متن ص ۳۰-۳۸).



\* دیگر آیت الله العظمی گلپایگانی در کتاب الهدایة الی من له الولاية،<sup>۱</sup> و سوم آیت الله صادق روحانی در فقه الصادق. به علاوه در برخی از اعلامیه‌های آیت الله گلپایگانی هم می‌توان مطالبی در این زمینه یافت.<sup>۲</sup> مجموعه‌ای از بحث‌های مربوط به ولایت فقیه در متون فقهی از قرن سیزدهم تا این اواخر، ضمن کتابی با عنوان رسائل فی ولاية الفقیه شامل ۱۲ متن و رساله فقهی سیاسی چاپ شده است.<sup>۳</sup>

\* بحث‌های مربوط به حکومت اسلامی، بر اساس مذاق سنی‌های متجدد مصر و پاکستان و عمدتاً اخوانی‌ها در نوشته‌های سید قطب فراوان آمده است. گزارشی از این قبیل نوشته‌های سید قطب را در کتابی که اخیر تحت عنوان اندیشه‌های سیاسی سید قطب توسط شهید سیروس سوزنگر نوشته شده (تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۳) می‌توان یافت. فصل چهارم این کتاب با عنوان «شیوۀ حکومت در اسلام» دیدگاه‌های سید قطب را گزارش کرده است. بیشتر نوشته‌های سید قطب پیش از انقلاب به فارسی درآمده و در افکار داخلی ایران تأثیر گذاشته بود. ترجمه‌هایی از مودودی و عده‌ای دیگر هم در همین زمینه مؤثر بود. نوشته حکومت اسلامی احمد مفتی زاده از

۱. این کتاب در دهه چهل چاپ شد.

به شهادت اسناد موجود، نخستین کسی که نظریه ولایت فقیه را در آستانه تدوین قانون اساسی ارائه کرده است، حضرت آیت الله گلپایگانی بوده که در حاشیۀ نسخه‌ای از پیش نویس قانون اساسی که به امر امام در اختیارش قرار گرفته آن را یادآور شده است. پس از طرح مباحث پیش نویس، زمانی که احساس کرده بحثی از ولایت فقیه در میان نیست، بیانیۀ ای صادر کرده و مجدداً تأکید کرده است که می‌بایست مسأله ولایت فقیه مطرح شود. ایشان در حاشیه نسخه اصول پیشنهادی در پیش نویس قانون اساسی، در فروردین ۵۸ (که از طرف امام برای وی ارسال گشته بوده) نوشته‌اند: حاکمیت مطلقه حقیقیه مختص به خداوند متعال است و این حکومت و ولایت الهیه بر حسب اصول عقاید اسلامی و مذهب جعفری به پیغمبر (ص) تفویض شده و بعد از آن حضرت، با ائمه اطهار (ع) و در عصر غیبت با فقهای جامع الشرایط است و هر کس دیگر این حاکمیت را اسما و عملاً به خود اختصاص دهد استبدادگر و متجاوز به حریم حاکمیت الهیه خواهد بود. (بنگرید: مجموعه اسناد و مدارک تدوین و بازنگری قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، «طرح پژوهشی در دبیرخانه خبرگان»، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۲۳۳)

در بیانیۀ ای که تحت عنوان «پیام مرجع عالیقدر حضرت آیت الله العظمی گلپایگانی در باره قانون اساسی» در تاریخ آن ۲۹ خرداد ۵۸ صادر گشته، آمده است: اینجانب از الان ابلاغ می‌کنم اگر قانون اساسی به طور کامل طبق قوانین شرع تدوین نشود و مسأله اتکاء حکومت به نظام امامت و ولایت فقیه در آن روشن نشود، حکومت بر اساس آن طاغوتی و ظالمانه خواهد بود. باید به عنایت این انقلاب نظام حاکم به نظام امامت متکی و به منبع آن متصل گردد.

۲. از آن جمله بنگرید: اسناد انقلاب اسلامی: ج ۱، ص ۱۳۶ - ۱۳۷، ۲۶۹ و نیز بنگرید: زندگی نامه آیت الله گلپایگانی، ص ۷۱ و بعد از آن. تا ص ۷۷.

۳. رسائل فی ولاية الفقیه، به کوشش محمد کاظم رحمان ستایش، مهدی مهریزی، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۸۴.



همان دست نوشته‌های سنی در ایران است که به سال ۱۳۵۷ یا اوائل ۱۳۵۸ به چاپ رسید.

\* مهندس بازرگان هم به نوعی با توجه به اعتقادش در آن زمان، به هماهنگی دین و سیاست در چندین کتاب خود این مباحث را دنبال کرده است. یکی کتاب بعثت و ایدئولوژی است که فصلی از آن در باره حکومت اسلامی است و مؤلف عمده مطالب خود را از کتاب حکومت در اسلام قلمداران گرفته است. بازرگان در کتاب حکومت جهانی واحد و نیز کتاب پیروزی حتمی هم مباحثی در این زمینه طرح کرده است.

\* آیت الله طالقانی با نگارش کتاب مالکیت در اسلام یکی از نخستین تلاش‌های منظم فکری را برای ترسیم بعد اقتصادی نظام و حکومت مقبول از نظر اسلام عرضه کرد. در جایی از این کتاب پس از بیان ویژگی‌های اقتصاد اسلامی می‌خوانیم: ... بنابرین حاکم اسلامی، به وصف خاص، که باید دارای قدرت اجتهاد باشد یا از مجتهد زمان الهام گیرد، از این جهت دو وظیفه اساسی دارد: یکی اجرای احکام منصوص، دیگر استخراج و استنباط فروغ غیر منصوص و تطبیق آن به موضوعات... نمونه کامل اجتماع و حکومت اسلامی، شکلی است که در آغاز طلوع اسلام و پس از هجرت رسول اکرم (ص) و مسلمانان اطراف به مدینه، در روابط عمومی مسلمانان با یکدیگر و با هیئت دولت به خود گرفت.<sup>۱</sup> در این کتاب، مکرر از اصطلاح «حکومت اسلامی» یا «حاکم عادل اسلامی» سخن به میان آمده است.

آقای طالقانی، علاوه بر این، در سخنرانی‌های خود نیز گهگاه مطالبی در باره حکومت و دولت اسلامی عرضه می‌کرد. نمونه آن گزارشی است که از سخنرانی‌های وی در کتاب ابوزر زمان، ج ۲، ص ۴۰۰ و ج ۲، ص ۶۵۰-۶۵۳ آمده است. به علاوه، چاپ کتاب تنبیه الامة در نیمه دوم دهه سی، و مقدمه‌ای که بر آن نوشت، به نوعی می‌بایست در همین ارتباط ارزیابی شود. دست کم برخی از نوشته‌هایی هم که در باره انتظار و حکومت مهدی (ع) نوشته می‌شد، مربوط به بیان شکلی از حکومت اسلامی بود. به مناسبت جشن نیمه شعبان سال ۱۳۳۹ از سوی مسجد هدایت کتابی با عنوان افق روشن، آینده امیدانگیز در انتظار قائم بحق - قیام به عدل به قلم آیت الله طالقانی چاپ شد که عنوان آن خود گویای تصویری است که از دولت اسلامی وجود دارد. متن سخنرانی آیت الله طالقانی در مراسم جشن نیمه شعبان سال ۱۳۸۴ ق (۱۳۴۳) نیز با عنوان آینده بشریت از نظر مکتب ما اثری دیگر در شرح و بیان ویژگی‌های يك حکومت جهانی اسلامی بود. نیز در پرتوی از قرآن: ۷۶/۲ هم اشاراتی در این باره وجود دارد.

۱. مالکیت در اسلام، (تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۴۴) ص ۲۷۴



اندکی پیش از انقلاب کتابی هم با عنوان حکومت اسلامی از نظر ابن‌خلدون نیز منتشر شد.

\* از این جمع، سید ابوالفضل زنجانی هم کتابی با عنوان نظام اجتماعی اسلام (به ضمیمه مسأله آزادی، بردگی، و رباخواری نوشت که در سال ۱۳۵۲ توسط انتشارات شفق در قم (و نشر رسالت در قم، ۱۳۵۷) چاپ شد. نگرش حاکم بر این قبیل آثار «اسلام، دین همه جانبه» است و طبعاً در باره «نظام مستقل اسلام» هم در آنها بحث شده است. شرحی از نظام اقتصادی اسلام در همین کتاب آمده است. رساله‌ای هم با عنوان حاکمیت الله از حجت کشفی توسط انتشارات شفق گویا در سال ۵۶ چاپ شده است. کتابی با عنوان حکومت جمهوری اسلامی در بیست صفحه توسط نشر زینب در اوائل انقلاب و پیش از تدوین قانون اساسی منتشر شده است. حکومت اسلامی از دیدگاه آیت الله نائینی از حمیدرضا مستعان با تاریخ سال ۵۵ (نشر کامل) چاپ شده است.

طیبی شبستری هم کتاب تقیه و امر به معروف و نهی از منکر را نوشت که در جای دیگری از همین کتاب گزارش آن را نوشتیم. وی در این کتاب تصویری حکومتی از اقامه امر به معروف و نهی از منکر به دست داد و نوشت که بدون تشکیل حکومت اسلامی، امکان عمل به این وظیفه اجتماعی وجود ندارد.

به اجمال باید اشاره کنیم که مباحث مربوط به حکومت اسلامی، سابقه‌ای بیش از این در محافل فکری - سیاسی قشر جدید مذهبی از پس از شهریور بیست داشت. در قم، این قبیل مباحث به خصوص از سال ۱۳۳۸ توسط گروهی از طلاب فاضل جوان آغاز شده بود. نوشته شهید بهشتی درباره حکومت اسلامی مربوط به همین سال است. به تدریج بحث از آن به محافل روشنفکری دینی هم رسید و برای نمونه شهید چمران در سال ۱۳۴۶ برخی از شاگردان خود را بر آن داشت تا در باره حکومت اسلامی تحقیق کرده و سه سخنرانی در آن باره ارائه نماید.<sup>۱</sup>

به هر روی، پس از نشر این افکار در ایران، سخنرانان مذهبی در ایران بیش از گذشته از مفهوم حکومت اسلامی استفاده می‌کردند. نمونه‌ای از این موارد را در سخنرانی‌های مرحوم هاشمی‌نژاد می‌توان مشاهده کرد.<sup>۲</sup>

اندیشه حکومت اسلامی، دست کم به معنای حکومت دینی، سابقه‌ای بیشتر از آنچه

۱. بنگرید به خاطرات آقای سهراب‌پور که این وظیفه از طرف مرحوم چمران به خود او محول شده است در: کیهان فرهنگی، ش ۲۰۰ (سال بیستم، خرداد ۱۳۸۲)، ص ۷

۲. یاران امام به روایت اسناد ساواک، حجت الاسلام هاشمی نژاد، ص ۵۰۴: «... در باره حکومت اسلامی و سیستم قانون‌گذاری اسلام صحبت کرد». ص ۵۱۳: «در نظام حکومت اسلام مردم همیشه آزادند».



امام یا برخی از شاگردان وی مطرح کردند، داشت. در سال ۱۳۴۴ کتابی با حجمی بیش از چهارصد صفحه در باره ضرورت حکومت اسلامی توسط حیدرعلی قلمداران نوشته شد و بسیاری از مباحث حکومت اسلامی را مطرح کرد. این نظریه، بیش از آن که بر مبنای ولایت فقیه باشد، نوعی دولت اسلامی غیر ولایت فقیه را مطرح می‌کرد و البته محور اصلی آن تشکیل يك دولت دینی اخوانی بود. این کتاب بعدها در شکل‌گیری اندیشه‌های آقای منتظری هم تأثیر داشت.<sup>۱</sup>

اندیشه حکومت اسلامی به سبک آنچه قلمداران مطرح می‌کرد، عمدتاً برگرفته از آثار سید قطب، پیش از آن رشید رضا و بعد از آن ابوالاعلی مودودی و اسدالله خرقانی بود. همان زمان کتابی هم با عنوان حکومت اسلامی توسط یحیی نوری نوشته شده و در تهران انتشار یافت. در این کتاب هم که به دفاع از حکومت اسلامی نوشته شده، عمدتاً مانند فدائیان اسلام، به رأس قدرت اشاره‌ای صورت نگرفت اما از يك حکومت دینی که مجری احکام اسلامی باشد، دفاع شده است.

اندکی پیش از انقلاب در ادامه توزیع اندیشه ولایت فقیه توسط امام، شرایط به گونه‌ای شد که چندین کتاب مستقل در باره ولایت فقیه در قم انتشار یافت. یکی توسط آیت الله سید صادق روحانی تحت عنوان نظام حکومت در اسلام نوشته و منتشر شد. کتابی دیگر با عنوان طرح کلی نظام اسلامی توسط شیخ علی تهرانی از شاگردان پیشین امام خمینی و از جمله روحانیون انقلابی مشهد، نوشته شد. به علاوه، ابوالفضل برقی هم در سال ۱۳۵۷ کتاب حکومت جمهوری اسلامی را نوشت. به نمونه‌هایی دیگری هم در سطور پیشین اشاره کردیم. قانون اساسی در اسلام، سید ابوالاعلی مودودی، ترجمه محمدعلی گرامی، قم، دارالفکر، ۱۳۴۳ ش. مسؤول سانسور کتاب در فرهنگ و هنر در باره کتاب اخیر نوشت که مشروط به حذف این بحث که «حکومت را از سوی فردی می‌داند که از مجتهدین یا کسی که آنها منصوب کرده‌اند» حذف شود، قابل نشر است.<sup>۲</sup>

پرداختن به مباحثی از جمله مبحث ملیت و قومیت و یا مباحث مربوط به اقلیت‌ها نیز در برخی از کتابهایی که در این دوره منتشر می‌شد، می‌توانست بیانگر گوشه‌هایی از نظام اسلامی را با توجه به اندیشه‌های اسلامی در این باره و نیز تجربه‌های تاریخی در روزگاران اسلامی، نشان دهد. برای مثال می‌توان به کتاب مرزهای ایدئولوژیک از محمد جواد حجتی کرمانی و یا کتاب پاسداران صلح و همزیستی از عمید زنجانی یاد کرد که دومی در سال ۱۳۵۳ توسط دارالکتب الاسلامیه به چاپ رسید.

۱. در این باره به بحث مربوط به قلمداران توضیحاتی خواهد آمد.

۲. سانسور در آینه، ص ۶۳۰



### ۵. پدیده روحانیون انقلابی

اشاره کردیم که حوزه علمیه در دوران آیت الله بروجردی حیاتی تازه یافت و به طوری که آیت الله گلپایگانی در یک سخنرانی در سال ۴۵ ابراز داشته، این زمان هفت هزار طلبه در قم مشغول تحصیل بوده است.<sup>۱</sup> در این دوره از تاریخ حوزه، امام خمینی جریان نوینی را در برخورد مرجعیت با سیاست در ایران پایه‌گذاری کردند. در ایران، دو گروه از روحانیون حرکت امام را به طور جدی حمایت و سپس دنبال کردند تا آن که در نهایت در انقلاب ۵۷ پیروز گشتند:

گروه اول کسانی بودند که ساواک از آنان با عنوان روحانیون افراطی یا ناراحت یاد می‌کرد. این افراد به رغم داشتن فعالیت‌های علمی و عمدتاً شاگردی امام و دیگر مراجع قم، به لحاظ رفتار سیاسی، عملگرا بودند. در رأس اینان آیت الله منتظری<sup>۲</sup> و عبدالرحیم ربانی شیرازی بودند. این دو نفر برای نخستین بار مرجعیت امام را به جد مطرح کرده و بعدها نیز رهبری بخش عمده‌ای از نهضت را در میان روحانیون انقلابی و مبارزین عهده‌دار بودند. آیت الله منتظری با داشتن وجهه علمی و نیز امکانات مالی که به طور عمده از نجف آباد در اختیار داشت، و نیز شاگرد زبده آیت الله بروجردی بود، موقعیت استواری میان انقلابیون داشت. هرچه آیت الله منتظری برای بیرونی نهضت مناسب می‌نمود، ربانی شیرازی به لحاظ تشکیلاتی، قوت فکر انقلابی، مقاومت برابر انحرافات فکری حرف اول را می‌زد. مرحوم ربانی با شهادت بی‌نظیر و مبارزات پرتوان خود، یکی از پرنقش‌ترین افراد در نهضت اسلامی ایران بود. وی نخستین کسی بود که از زمان حیات آیت الله بروجردی، مرجعیت امام خمینی را مطرح و آن را دنبال کرد.<sup>۳</sup> وی همچنین محرک اصلی بسیاری از رویدادهای نهضت امام در فاصله سال‌های ۴۱ تا ۴۳ بود؛ امری که به خوبی از اسناد ساواک نیز به دست می‌آید.<sup>۴</sup> ساواک که در این اواخر وی را به کاشمر تبعید کرده بود، از فعالیت بی‌امان او در تحریک مردم و روحانیون بر ضد رژیم، فریادش به آسمان رفته بود.<sup>۵</sup> آقای نوری همدانی در باره وی می‌گوید: مرحوم

۱. آیت الله گلپایگانی به روایت اسناد ساواک، ج ۱، ص ۲۵۵

۲. ایشان شرح حال، خاطرات و مبارزات خود را در دو مجلد تحت عنوان «خاطرات آیت الله منتظری» منتشر کرده است.

۳. بنگرید: مجله پاسدار اسلام، ش ۲۷، ص ۵۴؛ روایت پایداری، مقدمه، ص هفده. در باره پیشینه فعالیت‌های تحصیلی، مبارزاتی و سیاسی وی بنگرید به شرح حال خودنوشت او در: مجله پانزده خرداد، دوره سوم، شماره دوم، ش ۶، ص ۲۷۲-۲۸۴

۴. نیز بنگرید: خاطرات علی اکبر محتشمی، ص ۴۴۴

۵. بنگرید: انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک، ج ۲، ص ۱۸۶، ۲۲۰، ۳۳۶



آیت الله ربانی شیرازی اکثر عمر خود را یا در زندان بود یا در تبعید بسر می‌برد. روحیه‌ای پرخاشگر و تند نسبت به رژیم داشت. در همان زندان قزل قلعه که بودیم چنان بر سر مأمورین داد می‌زد که واقعا از او می‌ترسیدند.<sup>۱</sup> در منبع دیگری از وی به عنوان «مخ و مغز نهضت روحانیت» یاد شده که چندان بیراه نیست.<sup>۲</sup>

این قبیل افراد که سخت پایبند مبارزه عملی بوده و در این راه هراسی نداشتند، بیشتر سالهای جوانی خویش را بین زندان و تبعید و آزادی بسر برده و می‌کوشیدند تا ضمن مبارزه، از اقداماتی که دیگر گروه‌های مذهبی داشتند، حمایت کنند. فعالیت این گروه، بیشتر بر محور اقدامات امام و پذیرش رهبری ایشان بود؛ گرچه گاه خود اقدام‌های ویژه‌ای داشته و با مراجع دیگر نیز در ارتباط بودند. در این گروه، چهره‌های زیادی حضور داشتند که مرور بر مبارزات آنان دشوار است.

یکی از همین چهره‌ها شهید محمدرضا سعیدی خراسانی يك روحانی شیفته امام و از مبارزان برجسته بود.<sup>۳</sup> امام در نامه‌ای به او نوشته بودند: «من از افرادی مثل شما آن قدر خوشم می‌آید که شاید نتوانم عواطف درونی را آن طور که هست ابراز کنم.»<sup>۴</sup> وی نیز به طور متقابل در سخنرانی خود در سال ۱۳۴۹ گفته بود: اگر پاره پاره‌ام کنید، هر

۱. بنگرید: مجله حوزه، س ۵، ش ۴ (آبان ۱۳۶۷)، ص ۳۲ نیز در باره او بنگرید: ربانی شیرازی آیه استقامت، فرج الله الهی، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۳. یک خاطره زیبا هم از خانم دباغ در باره دوره زندان وی و نقش مرحوم ربانی در تسکین او نقل شده که خواندنی است. بنگرید: خاطرات مرضیه حدیدچی، ص ۷۸

۲. خاطرات سید ابوفاضل اردکانی، ص ۳۹. آیت الله ربانی پس از پیروزی انقلاب، تا حدودی تحت الشعاع تمایل جریان حاکم به نفع آیت الله منتظری قرار گرفت و پس از دشواری‌هایی که در شیراز پدید آمد، در میان موج اتهام «خان گرایی» به او که جریان چپ منتشر می‌کرد، با مظلومیت از دنیا رفت.

۳. بنگرید، نهضت امام خمینی، ج ۲، ص ۵۹۱-۶۵۵ فصل: سعیدی از حرکت تا شهادت. وی (که در سال ۱۳۰۸ در نوغان مشهد به دنیا آمده بود) در ۲۱ خرداد سال ۱۳۴۹ به دنبال شکنجه‌هایی که در زندان متحمل بود، به شهادت رسید. عزت الله سبحانی اطلاعات مختصر اما جالبی از گفتگوهای او با سبحانی و بازرگان در زندان آورده است که علی القاعده باید حوالی سال ۴۵ باشد. وی می‌نویسد: از جمله بحث‌هایی که در زندان صورت می‌گرفت بحث پیرامون کتاب خلقت انسان میان مرحوم سعیدی و دکتر سبحانی بود. کتاب خلقت انسان به تازگی منتشر شده بود و آقای سعیدی که آن را مطالعه کرده بود موضوع تکامل را قبول نداشت و آن را رد می‌کرد. همچنین پیرامون مسأله آزادی با مرحوم بازرگان بحث‌های زیادی کرد و میان آن دو در این خصوص اختلاف نظر وجود داشت. همچنین در زمینه مسائل فقهی ایشان با من و سایر دوستان بحث می‌کرد.... یکی از نکاتی که در بحث‌های ما با آقای سعیدی از سوی ایشان مطرح شد و برای ما تعجب‌انگیز بود این بود که ایشان نهج البلاغه را جزو منابع احکام نمی‌دانست در حالیکه ما می‌گفتیم که بعد از قرآن، نهج البلاغه مهم‌ترین منبع است. نیم قرن خاطره، ج ۱، ص ۲۹۳

۴. یادنامه آیت الله شهید سعیدی، ص ۲۰



قطره خونم ندا می‌دهد خمینی خمینی.<sup>۱</sup> از اسناد ساواک که گزارش سخنرانی‌های وی را در طول سال‌ها به دست داده، سهم این رادمرد را در نهضت روحانیت می‌توان دریافت.<sup>۲</sup> مرکز فعالیت‌های این شهید مسجد موسی بن جعفر (ع) در خیابان غیاثی تهران بود.<sup>۳</sup> وی در سال ۴۵ (سالی که در تهران ساکن شد) به جرم سخنرانی‌های تند خود در این مسجد دستگیر شد،<sup>۴</sup> اما دستگیری اصلی وی که منجر به شهادت او گردید در سال ۴۹ بود. اتهام وی که به آن دلیل زندانی شد، صدور يك اطلاعیه برای افشای سرمایه‌گذاری شماری از امریکایی‌ها در ایران بود.<sup>۵</sup> جرأت و جسارت آیت الله سعیدی در دفاع از امام خمینی در سالهای ۴۷ - ۴۹ که اوج خفقان شاهی بود، از وی شخصیتی کاملاً برجسته در تاریخ انقلاب اسلامی نشان داد. وی در شب پنجشنبه ۲۱ خرداد ۴۹ در زندان به شهادت رسید.<sup>۶</sup> یک گزارش از یک فرد مبارزه از وضعیت روحانیون مبارز در این سال (بر اساس خبر یک مأمور ساواک) چنین است: گویندگان مذهبی ما واجد شرایط مبارزه نیستند. یک عده آنها دست نشانده دستگاه می‌باشند و چند نفری که مبارز بودند مثل آقای مروارید تبعید شدند. آقای طبسی هم در مشهد ممنوع المنبر شده و علی آقای خامنه‌ای هم متواری است. سعیدی را هم که کشتند. ما انجمنی داریم به نام انجمن بنیاد رفاه... آقای هاشمی رفسنجانی بازرس آن است.<sup>۷</sup>

نمونه‌های دیگر عبارت بودند از علی اکبر هاشمی رفسنجانی،<sup>۸</sup> شهید فضل الله

۱. اسناد موجود در پرونده ساواک وی را بنگرید در: یاران امام به روایت اسناد ساواک (۱) شهید سعیدی، تهران، ۱۳۷۶. همچنین بنگرید به جزوه «وحدت، استاد سید محمدرضا سعیدی» از سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی (تهران، ۱۳۵۹). این جزوه شرح حال کوتاه شهید سعیدی و متن یکی از سخنرانی‌های مفصل اوست.

۲. گزیده‌ای از دیدگاه‌های وی را بنگرید در: عروج از زندان، فصل سوم: دیدگاه‌های سیاسی - اجتماعی شهید سعیدی.

۳. در باره بخشی از فعالیت‌های این مسجد بنگرید: یادنامه شهید آیت الله سعیدی، ص ۵۲-۵۴.

۴. هفت هزار روز ج ۱، ص ۲۷۰-۲۷۱.

۵. بنگرید به خاطرات آقای منتظری، ج ۱، ص ۳۶۸-۳۷۰. تصور می‌شد که متن را ایشان نوشته بوده در حالی آقای خسروشاهی می‌گوید که به نظر من خط اعلامیه متعلق به ربانی شیرازی بود. بنگرید: یاران شماره ۳۲ یادمان شهید سعیدی، ص ۲۴ (این شماره چهره مبارزاتی مرحوم سعیدی را در وجوه مختلف به خوبی نشان داده است).

۶. شرح زندگی وی را بنگرید در: عروج از زندان، مقصود رنجبر، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۵.

۷. مسجد هدایت، ج ۱، ص ۳۶۳.

۸. بنگرید به: هاشمی رفسنجانی، ج ۲، به کوشش محسن هاشمی، تهران، دفتر نشر معارف، ۱۳۷۶. سوابق مبارزاتی وی در بسیاری از اسناد این دوره هویدا است. هاشمی از جمله کسانی است که هم به لحاظ فکری و هم سیاسی نقش ویژه داشت. ساواک در گزارشی در باره او نوشته است: «این شخص علی الاصول عنصری است ناراحت [یعنی مخالف] و با وجود آن که از نظر تأمین معیشت



محلاتی، (۱۳۰۹ - اول اسفند ۱۳۶۴) <sup>۱</sup> مهدوی کنی، <sup>۲</sup> ابوالقاسم خزعلی، <sup>۳</sup> محمد یزدی، <sup>۴</sup> صادق خلخالی، <sup>۵</sup> محمدعلی گرامی، <sup>۶</sup> لاهوتی، <sup>۷</sup> موحدی کرمانی، علی مشکینی، شهید هاشمی نژاد، <sup>۸</sup> سید علی خامنه‌ای، شهید سید علی اندرزگو <sup>۹</sup> غلامحسین جعفری، <sup>۱۰</sup> مهدی

→ در رفاه کامل است، مع الوصف دست از تحریکات خود برنداشته است. (یاران امام... قامت استوار، ج ۲، ص ۱۹۴). در میان مخالف روحانی رژیم، هاشمی از هوش تاریخی خاصی برخوردار بود و نسبت به تاریخ معاصر اطلاعات نسبتاً خوبی داشت. تکیه او روی امیر کبیر و شناختی که از او داشت، روی سخنرانی‌های وی تأثیر ویژه داشت و سبب می‌شد تا نگاه تاریخی‌تری داشته باشد (بنگرید به سخنرانی وی در مسجد هدایت در سال ۴۷ در: مسجد هدایت، ج ۱، ص ۴۱۷). وی در غالب سخنرانیهای خود از مردم فلسطین یاد می‌کرد که از آن جمله سخنرانی او در ۱۱/۹/۴۸ است. وی پس از تشریح اوضاع فلسطین به مسائل ایران پرداخت و گفت: اصلاً ملت ما تحرک ندارد، چرا در یک مملکت اسلامی باید این همه ظلم وجود داشته باشد ولی ما عکس العملی نشان ندهیم.

۱. در باره او بنگرید: خاطرات و مبارزات شهید محلاتی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۶. نیز بنگرید به: یاران امام به روایت اسناد ساواک دفتر ۲۷ «شهید آیت الله فضل الله مهدیزاده محلاتی» دو جلد. سوابق مبارزاتی وی از سال ۱۳۳۰ به این سوی کاملاً درخشان و تحسین برانگیز است.

۲. در باره فعالیت ایشان بنگرید: خاطرات آیت الله مهدوی کنی، تهران، مرکز اسناد، ۱۳۸۵

۳. فعالیت‌های سیاسی آیت الله خزعلی (متولد ۱۳۰۴ در بروجرد) طی سالهای مختلف در سطحی قابل توجه بوده است. طبعاً پس از انتشار اسناد پرونده ایشان در این باره بهتر می‌توان نقش ایشان را دریافت. عجالتاً در سندی که مربوط به تبعید ایشان در قروه و بیجار است، آمده است که «پس از اسکان یافتن در محل، شروع به فعالیت‌های سوء و سمپاشی میان مردم» کرده و با «پایان گرفتن مدت اقامت فرد تبعیدی، هسته‌های براندازی در آنجا نضج» می‌گیرد. بنگرید: انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک، ج ۲، ص ۹۹

۴. خاطرات وی به قلم خود ایشان به چاپ رسیده است.

۵. از شاگردان نخست امام و اولین حاکم شرع انقلاب که خاطراتش را در دو جلد (تهران، سایه، ۱۳۷۹، ۱۳۸۰) به چاپ رسانده است. وی در ۱۳۸۲/۹/۵ در تهران پس از یک عمل جراحی درگذشت. اکنون که این یادداشت را می‌نویسم، ساعت سه‌ی عصر روز جمعه ۷ آذر (سوم شوال) مراسم تشییع او از مسجد امام حسن (ع) به سوی حرم حضرت معصومه (س) است.

۶. خاطرات وی که شرح فعالیت‌های وی است، منتشر شده است.

۷. شیخ حسن لاهوتی اشکوری از روحانیون مبارز این دوره تهران است که شرح فعالیت‌های وی را در لابلای اسنادی که برای روحانیون انقلابی دیگر این دوره انتشار یافته می‌توان یافت. ساواک در گزارشی در آذر ۵۱ نوشته است: شیخ حسن لاهوتی اشکوری خمینی را در حد نزدیک به پرستش دوست دارد و به او علاقمند است و این علاقه به حدی است که نمی‌تواند در ظاهر هم شده وانمود نکند. بنگرید: یاران امام... قامت استوار، ج ۲، ص ۲۴۲. وی در روزهای پس از انقلاب به دلیل تمایل به مجاهدین و علایق فرزندانش به تدریج از بدنه نهضت جدا شد.

۸. یاران امام به روایت اسناد ساواک (۵) شهید سید عبدالکریم هاشمی نژاد، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۷۷.

۹. بنگرید: یاران امام به روایت اسناد ساواک (۱۰) نفس مطمئنه، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی،



شاه آبادی، موحدی ساوجی<sup>۱</sup> علی اصغر مروارید،<sup>۲</sup> جعفری گیلانی، محمدتقی عبدوست، فاکر<sup>۳</sup> و معادیخواه و... هستند که نقش مهمی در سیاسی کردن حوزه و محیط‌های تبلیغی خود ایفا کردند.<sup>۴</sup>

همان گونه که در پاورقی‌های پیشین آوردیم برای افرادی که تاکنون از دنیا رفته‌اند، اسنادی انتشار یافته اما برای برخی دیگر هنوز اسناد و پرونده ساواک آنان منتشر نشده است. از آن جمله آیت الله خامنه‌ای است که متأسفانه اسناد مربوط به فعالیت‌های سیاسی ایشان هنوز به چاپ نرسیده است. برخی از این اسناد به مناسبت‌های دیگری انتشار یافته است.<sup>۵</sup> آقای خامنه‌ای در مشهد یکی از محورهای اصلی مبارزه بوده و شمار زیادی از طلاب جوان در مکتب تفسیری او شاگردی می‌کردند. این جمع از طلاب،

۱۰. در باره مبارزات دامنه‌دار وی در مسجد جامع بازار بنگرید به خاطرات شخصی عزت شاهی در باره صراحت لهجه او در: خاطرات عزت شاهی، ص ۳۷-۴۱

۱. در باره وی بنگرید: خاطرات مرحوم حجة الاسلام موحدی ساوجی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۱

۲. وی یکی از منبری‌های فعال این دوره بود که تحت تأثیر نهضت امام وارد جریان‌های انقلابی شد و در کنار شهید محلاتی، شجونی، مهدوی‌کنی و... از روحانیون انقلابی تهران به شمار می‌رفت. برخی از اسناد مربوط به فعالیت‌های انقلابی وی را ضمن اسناد شهید محلاتی (یاران امام... قامت استوار، ج ۲) می‌توان ملاحظه کرد. ساواک گزارش چند سخنرانی وی را در مسجد هدایت در سال ۴۷ (زمان ممنوع المنبر بودن آیت الله طالقانی که کسانی چون باهنر و مروارید به جای وی سخنرانی می‌کردند) گزارش کرده است. موضوع این سخنرانی‌ها در باره «نهضت مبارزه در اسلام و قوانین مستند اسلام» در این زمینه است (مسجد هدایت، ج ۱، ص ۳۴۱ قبل و بعد از آن).

۳. آقای فاکر که به نام خراسانی شهرت داشت، سال‌های مدید با سخنرانی در شهرهای مختلف، در شمار روحانیون مبارزی بود که با منبرهای خود بخشی از جریان نهضت روحانیت را تقویت کرد. ایشان سال‌های نخست طلبگی را در اصفهان بوده‌اند که در همانجا بجز درس، از منبرهای مرحوم علامه امینی نیز بهره می‌برده‌اند. پس از آن به مشهد رفته (ح سال ۱۳۳۵ ش) در آنجا به تحصیل ادامه دادند. ایشان در مبارزات سال‌های ۴۱ به بعد فعال بوده و با آیت الله میلانی ارتباط داشتند. (بنگرید به خاطرات ایشان در: یاد، ش ۱۴، ص ۶۴-۶۵. آقای فاکر در اوائل سال ۴۳ به قم آمده و در آنجا به تحصیل و فعالیت‌های سیاسی ادامه داد. بعدها به دلیل فعالیت‌های سیاسی در سال ۵۲ دستگیر شده و تا اواخر سال ۵۵ در زندان بود. بعد از رهایی از زندان نیز سخنرانی‌های مختلف سیاسی در شهرها داشت. وی عصر روز ۲۱ بهمن سال ۱۳۸۸ در قم درگذشت.

۴. اسامی دیگری که می‌توان بر اینها افزود بعضاً عبارت است از: مرتضی فهیم کرمانی ((نویسنده آثار متعدد از جمله کتاب چهره زن در آئینه تاریخ اسلام (تهران، ۱۳۴۹) ترجمه انجیل برنابا، ))، ربانی املشی (در باره وی بنگرید: یاران امام به روایت اسناد ساواک، آیت الله شیخ مهدی ربانی املشی، تهران، ۱۳۸۰)، جعفر شجونی، شیخ احمد کافی (که مدتی در زندان قزل قلعه و یک سال در ایلام تبعید بود). سید رضا یاسینی، مهدی کروی، عباس محفوظی، محمد مؤمن، احمد جنتی که در سال ۱۳۵۱ به مدت سه سال به اسدآباد همدان تبعید شد.

۵. بنگرید: انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک، ج ۱، ص ۲۶۳-۲۶۵



با محوریت ایشان، بخش مهمی از نیروهای حوزه علمی مشهد را به جریان مبارزه وارد کردند. طبعاً ایشان، مخالفان زیادی نیز از جمع روحانیون سنتی و منبری آن روزگار مشهد داشتند که بخشی از دلایل مخالفت آنها ناشی از توهمات و اتهاماتی بود که به طور معمول در این قبیل مراکز نسبت به چهره‌هایی مانند ایشان وجود داشت. این قبیل روحانیون منبری، در مشهد اندک نبودند و به کمترین بهانه‌ای با هر نوع حرکت و اقدام مخالف با آن چیزی که آنان از آنها به عنوان مروّت و شأن یاد می‌کردند، مخالف بودند. طبعاً نفوذ آنها در آن سالها سبب شده بود تا چهره‌هایی مثل آقای خامنه‌ای از چشم قشری از سنتی‌ها بیفتند، و به عکس مورد توجه جوانان و فضیای جوان قرار گیرند.<sup>۱</sup>

۱. دوست دانشمندم آقای محمدعلی مهدوی‌راد به درخواست من، گزارشی از موقعیت آیت الله خامنه‌ای پیش از انقلاب در مشهد نوشتند که برداشت ایشان به همراه چند خاطره است. متن دستنوشته ایشان به این شرح است: سخن از مشهد مقدس و فضای فکری، اندیشگی دینی و جهادی آن دیار در روزگاران بین سالهای ۳۸-۵۷ بدون یاد و نام حضرت آیت الله خامنه‌ای - که در آن روزگار در میان فاضلان، عالمان و استادان به «آسیدعلی آقا» یا «آقای خامنه‌ای» شهره بود - استوار و تمام نخواهد بود. حضرت امام - رضوان الله تعالی علیه - در یکی از بیانیه‌های ماههای فرجامین سال ۵۷ از مشهد به «شهر بیدار شده» تعبیر کردند و این تعبیر سخت استوار و دقیق بود. جامعه علمی و حوزوی مشهد قبل از انقلاب اگر نگوییم یکسر تا حدود زیادی در «جمود فکری» و «خمود عملی» به سر می‌برد. چهره‌های شاخص و انقلابی و مجاهد و بی‌باک مشهد خلاصه می‌شدند در مرحوم آیت الله محامی، حجت الاسلام والمسلمین واعظ طبسی، واعظ شهیر و خطیب کم‌نظیر سید عبدالکریم هاشمی نژاد و آیت الله خامنه‌ای. اکنون فرصت آن نیست که عدم کارایی سه بزرگوار (محامی و طبسی و تا حدودی شهید هاشمی نژاد به جز سالهای اخیر) در ساحت فکری آن دیار بازگویم. آقای خامنه‌ای در صحنه تفکر جهادی برای نسل جوان از میان حوزویان واقعا تنها بود و بسیار کارساز و کارآمد و نقش آفرین و از این روی موجب خشم ساواک. در همین جا دو خاطره از میان خاطره‌های بسیار نقل کنم:

۱. یکی از دوستان من که پدرش در (بالا خیابان - خیابان نادری و اکنون شیرازی) مغازه پارچه فروشی داشت، می‌گفت پدرم می‌گوید «رجائی» (فردی بود ساواکی و بسیار پررو و قیح و بی‌شرم) هر هفته يك بار به يك يك مغازه هشدار می‌دهد که نماز جماعت این سید حاضر نشوید که «وهابی» است (در آن روزها، آقای خامنه‌ای در مسجد کرامت که در همان خیابان بود، نماز شروع کرده بودند و به شدت مورد توجه واقع شده بود و نماز جماعت‌های دیگر را خلوت کرده بود و حضور نسل جوان و انقلابی در نماز واقعا اعجاب آور و شگفتی آفرین و برای ساواک وحشت‌زا بود).

۲. در مدرسه آقای میلانی که من درس می‌خواندم، حجت الاسلام والمسلمین حاج شیخ عباسعلی اختری را که درسی بسیار موفق و عالی داشت و لمعه را با عمق درس می‌داد، فقط جهت یاد کرد مرحوم آیت الله طالقانی در تفسیر و موضع‌گیری و طرفداری از آقای خامنه‌ای، به بهانه‌های واهی از مدرسه اخراج کردند. مدرسه آقای میلانی در سالهای آخر عمر آن بزرگوار مرکزی شده بود علیه تفکر جهادی و انقلابی در مشهد.

ناگفته نگذارم که جایگاه وی آن گاه جلوه اصلی خود را خواهد یافت که جریان‌های فکری آن روز مشهد به خوبی تحلیل شود، تعبیر «مجاهد» و «قاعد» برای صف بندی در حوزه تعبیر رایجی بود و شگفتا که «قاعدان» با افتخار از آن یاد می‌کردند و آن را افتخار می‌دانستند. باز هم يك خاطره



→ بیاورم، در مدرسه آقای میلانی، عالمی تفسیر می‌گفت و مجمع البیان را می‌خواند. آیه فضل الله المجاهدین علی القاعدین اجرا عظیم را خواند و دید بالاخره اوضاع پس است و کلام خدا را نمی‌شود نادیده گرفت. گفت: «مراد مجاهدان صدر اسلام، بدر و احد و... است و نه این آدمها که عرعر می‌کنند». (از این که این تعبیر بی‌ادبانه را آوردم شرمندهام و پوزش می‌طلبم ولی برای نشان دادن جو ضد تحرک و معارض با قیام و جهان آن روز گویا لازم بود).

آقای خامنه‌ای روزهایی پنج شنبه و جمعه در مدرس مدرسه میرزا جعفر، و سپس در مسجدی در پایین خیابان نزدیک مدرسه ابدالخان و آنگاه در همان خیابان و در مسجد قبله تفسیر می‌گفت. تفسیری بسیار پر شور حرکت آفرین و جهت دهنده و به تعبیر زیبای خود ایشان سپیدگشا و زندگی‌ساز.

در همان مسجد واقع در پایین خیابان مدتی عقاید شروع کردند و متن آن باب حادی عشر بود، ولی این متن بهانه بود برای بحث‌های بسیار مهم. بحث وی از توحید، که در روز اول از مرحوم بازرگان و کتاب نیک‌نیزی وی یاد کردند و به تجلیل مؤلف و مؤلف پرداختند، برای من خاطره فراموش‌ناشدنی است و اکنون یادم نیست چه اندازه ادامه پیدا کرد.

مسجد کرامت یکی دیگر از مراکز حضور روشنگر و تحول آفرین آقای خامنه‌ای است و «از ژرفای نماز» و «گفتار در باب صبر» محصول اندکی از بحث‌های بسیار جهت دهنده و تحریف زدای بین دو نماز مغرب و عشاء. روزهای جمعه در همین مسجد قرائت قرآن برگزار می‌شد و وی از آغاز تا پایان می‌نشست و به قرائت قاریان و به تعبیر خود وی «نغمه‌های بلبلان بوستان قرآن» گوش فرا می‌داد و در لای آن به مناسبت آیه‌ای را به بحث می‌کشید و چه شیرین دلپذیر.

مسجد امام حسن (ع) یکی دیگر از پایگاه‌های وی بود. «طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن» فشرده بحث‌های یک ماه رمضان ظهرهاست که ابتدا به صورت پلی‌کپی میان شرکت کنندگان توزیع می‌شد و آن گاه وی به شرح و بسط آنچه به اختصار آورده بود می‌پرداخت. ای کاش آن بحث‌ها که گویا نوارهایش موجود است پیاده شود و ویرایش گردد و نشر یابد.

بحث‌های نهج البلاغه همین مسجد و سخنرانی‌های پر شور مناسبت‌ها در این مسجد بسیار بیدارگر بود. من هنوز آهنگ شکننده و تکان دهنده «لتبلیلن بلبله و لتغریلن غریله» آن در گوشم است. اینها به جز جلسه‌های متوالی و نشست‌های به ظاهر معمولی منزل آن بزرگوار است که مرتب بود و به ویژه در تابستان محل آمد و شد متفکران، مبارزان، جهادیان و عالمان، و من با بسیاری از چهره‌های بزرگ اسلامی و انقلابی آنجا آشنا شدم.

بر همه اینها باید بیفزایم جلسات خصوصی دوره‌ای در خانه‌ها که بحث‌های قابل توجهی از آن‌ها را دوست عزیزم حضرت آقای عبداللہیان ضبط کرده‌اند و اکنون باید داشته باشند، و از جمله بحثی بسیار عالی و شیرین و درس آموز در باره فن خطابه که برای ما بسیار جهت آفرین بود.

آقای خامنه‌ای آن روز بشدت «محسود» جبهه ارتجاع و به تعبیر من «پاسداران شب» بود. تهمت «وهابی‌گری» را آخوندهای با مغزهای چرکین و اندیشه‌های چروکین ساخته و پرداخته بودند، شیخ «ع» که از سواد بهره‌ای نداشت و در غوغا سالاری موجودی شگفت بود، این را می‌گفت و دلیلی این که وی در نماز تحت الحنک نمی‌اندازد و در کتابش جلو نام امام حسن «علیه السلام» گذاشته است و..

اما در مقابل بشدت مورد توجه و عشق و علاقه بلکه «مرادی» نسل جوان بویژه حوزویان بود. من خود بارهای بار در جهت دفاع از شأن و شخصیت و فضل و فضیلت وی با مخالفانش دعوا کرده‌ام. هیچ از یاد نمی‌برم، تجلیل، تکریم و بزرگداری بی‌نظیر، استاد و مفسر بی‌نظیر قرآن استاد محمد



آقای غلامرضا اسدی که از نخستین شرکت کنندگان درس تفسیر آیت الله خامنه‌ای در مشهد بوده است می‌گوید که این جلسات از سال ۴۷ در مسجد بازار سرشور آغاز شد و بعد که شلوغ شد، به مدرسه میرزا جعفر منتقل شده و تا سال ۵۴ ادامه داشت.<sup>۱</sup> توجه آقای خامنه‌ای به مسائل ادبی و تسلط ایشان بر آثار شاعران معاصر و ورود او در این مباحث، به حدی بود که نوعی هواداری نسبت به ایشان در جمع روشنفکران نیز ایجاد

→ تقی شریعتی از وی که غالباً مصدر بود به «آسید علی آقا» و گاه آقای خامنه‌ای، این خاطره تلخ و شیرین را هم بیاورم. حضرت ایشان فرمودند: روزی با یکی از علمای مشهد در صحن حرم حضرت رضا (ع) روی به گنبد ایستاده بودم. من در حالی که اشک در چشمانم حلقه زده بود گفتم: قلب من مالا مال و لبریز از عشق این آقا است. آقا عالم گفت: خوش به حالت، من این گونه نیستم. همان آقا بعدها به من تهمت «وهابی‌گری» زد.

خلاصه کنم آن روزگاران اندیشه انقلابی، تفکر جهادی، حرکت روشنفکرانه مذهبی و فکری، یکسر در حضور پر قدرت وی بود و اگر کسی جز این بگوید انکار حق کرده است. البته حضور شاگردان وی نیز در مجالس، محافل چشم گیر بود که غالباً به هدایت وی صورت می‌گرفت. این بنده که بخش قابل توجهی از طلبگی و دوران جوانیم را در آن حوزه و در کنار مضجع شریف حضرت رضا - علیه آلاف التحية والثناء - گذرانده‌ام آن روزگار مشهد از جریان‌ها، فکرها، عالمان و... خاطره‌های بسیاری دارم که در خاطراتم آورده‌ام. در این گزارش کوتاه من به محتوای اندیشه آن بزرگوار نپرداختم، از چگونگی تفسیرها، شرح نهج البلاغه، بحث‌های عقیدتی، همراهی با طلبه‌های مبارز، و... سخن نگفتم. دوستانم از جمله آقای عبداللہیان نیز می‌تواند خاطرات بسیار مهمی در اختیار بگذارد. چنان که گفتم بسیاری از بحث‌های دوره‌ای را ایشان ضبط کرده‌اند. (پایان نوشته آقای مهدوی راد و با تشکر از ایشان).

آقای مهدوی راد برای چاپ نهم کتاب هم این یادداشت را در باره ایشان برای بنده نوشت: آقای خامنه‌ای در مسیر مبارزه علیه رژیم بسیار دقیق و هوشمند عمل می‌کرد، تحرکات دشمن را زیر نظر داشت و ضربه‌ها را دقیق می‌نواخت با کمترین پیامدهای ناهنجار. سالی شب بیست و یکم ماه مبارک رمضان در مسجد امام حسن مجتبی (ع) برای این که مؤمنان را مجالی برای حضور باشد، تعمیرگاهی متصل به حیاط مسجد بود را نیز آماده کردند و آن را با برق کشی موقت روشن نمودند. ایشان در آخرین دقایق سخنرانی و در آستانه مراسم روضه و قرآن به سر گرفتن که معمول است چراغها را خاموش می‌کنند، گفتند: معمول است که در چنین هنگامه‌ای برقها را خاموش می‌کنند و در تاریکی عزاداری می‌کنند و با خدای خود زمزمه می‌کنند. در چنین حال شاید حال و هوایی کاذب دست دهد و انسان حالی پیدا کند.... اما امشب برقها را خاموش نمی‌کنیم تا نشان دهیم که قلبهای ما آکنده از عشق به مولا است و سینه‌های ما از غم شهادت علی (ع) می‌سوزد و در روشنائی نیز ناله سر می‌دهیم و با همین وضع با خدای خود زمزمه می‌کنیم و... و چنان شد و جلسه تمام شد. بعد دانستیم که آن شب نیروهای ساواک با بسیج عناصر مزدور آهنگ آن داشتند که با خاموشی جو را بهم بریزند و آقای خامنه‌ای را دستگیر کنند و گروهی دیگر را... ایشان فرمودند: من این را از تحرکات مشکوک دریافتم و چنان کردم... یک بار هم به جهتی در ضمن رهنمودی سیاسی و انقلابی به بنده فرمودند: ساواک هرگز مرا با مستند درست دستگیر نکرد، بلکه همیشه با زور و قلدری و بدون دست آویز قابل قبول مرا دستگیر می‌کردند.



کرده بود.<sup>۱</sup> وی در تاریخ ۴۹/۲/۹ در مسجد هدایت تهران سخنرانی کرد که گزارش آن را ساواک در پرونده مسجد هدایت آورده است.<sup>۲</sup> ترجمه دو اثر توسط ایشان پیش از سال ۱۳۵۰ جالب بود. نخست کتابی در باره تحولات هندوستان با نام نقش مسلمانان در نهضت آزادی هندوستان و دیگری کتاب صلح امام حسن «پرشکوه‌ترین نرمش قهرمانانه تاریخ» (تهران، ۱۳۴۸) که هر دو توسط انتشارات آسیا چاپ شد. ایشان در زمینه تاریخ علم رجال و تاریخ حوزه علمیه مشهد هم دو کتاب منتشر کردند. برخی از سخنرانی‌های ایشان هم پیش از انقلاب پیاده شده و تکثیر شد که از آن جمله کتابچه‌ای با عنوان جهت‌گیری امامان شیعه پس از عاشورا بود که ضمیمه نشریه فجر شماره ۲ و ۳ در خارج از کشور توسط انجمن اسلامی دانشجویان حوزه اوکلاهما در امریکا در اوّل فروردین ۱۳۵۶ چاپ و منتشر شد.

در جمع روحانیون انقلابی مشهد، همچنین می‌توان از آقایان عباس واعظ طبسی و سید عبدالله شیرازی و شیخ محمدرضا محامی یاد کرد. واعظ طبسی و هاشمی‌نژاد انقلابی عمل می‌کردند. در حالی که برخی دیگر حاضر به انجام اقدامات تند بر ضد دولت نبودند. جمعی دیگر هم در آستانه انقلاب در سال ۵۶ به اینان افزوده شدند. پس از انقلاب چنین شهرت یافت که آقای محامی با ساواک همکاری می‌کرده و ایشان ضمن نوشتن جزوه‌ای تحت عنوان دفاعیه حضرت حجة الاسلام والمسلمین آقای شیخ محمد رضا محامی شرحی از تلاشها و فعالیت‌های انقلابی خود را در مشهد پیش از انقلاب بیان کرد. جزوه یاد شده دامنه برخی از مسائل مبارزاتی مشهد را نشان می‌دهد. آیت الله پسندیده در سال ۵۶ این سه نفر یعنی آیت الله خامنه‌ای، عباس واعظ طبسی و محامی را مسؤول تقسیم شهریه امام خمینی میان طلاب مشهد معین کرد.<sup>۳</sup> در مشهد، جناح روحانیون اوقافی نیز بسیار نیرومند بود. اینان به طور معمول نه تنها با انقلابیون مخالف بودند و برای بدنام کردن آنان فعالیت می‌کردند بلکه برخی به صراحت از رژیم دفاع می‌کردند.

۱. هوشنگ اسدی که چهار ماه در زندان با ایشان هم سلول بوده است در باره وی می‌گوید: ایشان... عاشق اخوان (ثالث) بودند، عاشق شهریار بودند. اخوان و سایه را قطعاً یادم هست که خیلی به آنها علاقه داشتند. با هم صحبت می‌کردیم راجع به شعرهای آنها، شعرها را می‌خواند، شعرها را تفسیر می‌کردیم. من در عمرم زیاد روحانی و آخوند ندیدم. ولی ایشان بسیار بسیار در این زمینه‌ها مسلط و باسوداد بود و خیلی حرف می‌زد. یکی چیزی که من در خاطراتم نوشتم و یادم نمی‌رود دم غروب ایشان جلوی پنجره سلول می‌ایستاد و نمازش را ایستاده می‌خواند و بعد زیر لب قرآن می‌خواند و زار زار گریه می‌کرد. (به نقل از سایت رادیو زمانه، ۵ فروردین ۱۳۸۷).

۲. مسجد هدایت، ج ۱، ص ۱۲۱-۱۲۳

۳. بنگرید: یاران امام به روایت اسناد ساواک، آیت الله پسندیده، ص ۳۴۴



گفته شده است که جناح محمدرضا نوغانی و مجمع محدثین از این دسته بودند.<sup>۱</sup> در میان روحانیون انقلابی در ایران کسانی نقش سازماندهی داشته و رابط میان امام و آنان بودند. شاید یکی از مناسب‌ترین آنان برای این وصف، شهید محلاتی باشد که همان زمان نامه‌ای به امام نوشته و به تفصیل گزارش وضعیت روحانیون منبری و سخنرانی‌های آنان را به امام اعلام کرد. وی نوشت که محورهای اصلی سخنرانی روحانیون انقلابی یکی بحث از «اختناق و فشار دولت برای جلوگیری از نشر افکار دینی و ملی، دیگر حمله به یهود و بهایی‌ها و تسلط آن‌ها و دیگر عظمت روحانیت و مقاصد آنها و تشریح اوضاع فعلی و قضایای مدرسه فیضیه است» وی می‌افزاید: آقای فلسفی خوب به میدان آمده است.<sup>۲</sup>

نشریه بعثت و انتقام (تاریخ انتشار ۴۳/۹/۲۹) محصول کار همین جمع روحانیون انقلابی بود.<sup>۳</sup> این جمع که نخستین تشکل نامنظم انقلابی را در قم تشکیل می‌داد، به شکل‌های مختلفی در مسائل انقلاب، تقویت رهبری و مرجعیت امام و انتشار اعلامیه با یکدیگر همکاری داشتند.<sup>۴</sup> پایگاه اصلی طلاب جوان انقلابی در قم، مدرسه فیضیه، حجتیه، خان و مسجد امام حسن عسکری (ع) بود که به مناسبت‌های مختلف مورد تجاوز ساواک قرار می‌گرفت. در این میان، مدرسه فیضیه پایگاه اصلی تلقی می‌شد و تا سال ۵۴ که کاملاً تعطیل شد، هر از چندی مورد حمله نیروهای ساواک قرار داشت.<sup>۵</sup> در کنار این گروه، طایفه‌ای از علمای سایر شهرها قرار داشتند که از شاگردان یا

۱. بنگرید: خاطرات آقای غلامرضا اسدی در نشریه شاهد یاران، ش ۳۵، ص ۳۷

۲. یاران امام... قامت استوار، ج ۱، ص ۲۶۲

۳. به توضیحات آقای مسعودی خمینی در باره نشریه بعثت و انتقام و نقش افراد مختلف به ویژه آقای مصباح، بنگرید: خاطرات آیت الله مسعودی خمینی، ص ۲۷۸ - ۲۸۳. آقای دعایی می‌گوید که آقای خامنه‌ای هم برای بعثت مقاله می‌نوشت. بنگرید: گوشه‌ای از خاطرات حجت الاسلام و المسلمین دعایی، ص ۵۹. ایشان در ادامه شرحی از محتوای بعثت و مسائل پیرامونی آن به دست داده‌اند. پس از آن در ص ۶۴ و بعد از آن شرحی در باره نشریه انتقام ارائه کرده‌اند.

۴. برخی این جمع را عبارت از این افراد دانسته‌اند: آیات و حجج: منتظری، ربانی شیرازی، سیدعلی و سید محمد خامنه‌ای، هاشمی رفسنجانی، محمدتقی مصباح، علی قدوسی، احمد آذری، مهدی حائری تهرانی، ابراهیم امینی. بنگرید: هفت هزار روز تاریخ ایران، ج ۱، ص ۱۸۶ (مدرکی که نشان دهد این گروه به صورت متشکل با یکدیگر کار می‌کرده‌اند و یا تنها همین افراد بوده‌اند، ارائه نشده است. از این جمعیت با عنوان «تشکیلات سرّی اصلاح حوزه» یاد شده است. (همان، ص ۲۱۰). در جای دیگر اشاره کرده‌ایم که نشریه انتقام به طور عمده کار آقای مصباح و نشریه بعثت حاصل کار آقایان خسروشاهی، مصباح، دعایی و هاشمی رفسنجانی بوده است. هر دو مجموعه در سالهای اخیر به کوشش آقای سید هادی خسروشاهی به چاپ رسیده است.

۵. بنگرید: مدرسه فیضیه: پایگاه‌های انقلاب به روایت اسناد ساواک، تهران، مرکز اسناد تاریخی،



علاقه‌مندان به امام بوده و طی سال‌های پس از تبعید ایشان تا آغاز انقلاب اسلامی، فعالیت سیاسی داشتند. در زمره این افراد، می‌توان به شهید محمد صدوقی،<sup>۱</sup> شهید سید اسدالله مدنی،<sup>۲</sup> شهید قاضی طباطبایی<sup>۳</sup> مرحوم آیت الله خادمی،<sup>۴</sup> شهید عبدالحسین دستغیب،<sup>۵</sup> آیت الله مرتضی پسندیده،<sup>۶</sup> آخوند ملا علی همدانی و چهره‌هایی مانند آیت الله راستی کاشانی که از عراق بیرون رانده شده و در قم اسکان یافته بود، اشاره کرد. حلقه گسترده‌ای از این افراد - که نام بردن از همه آن‌ها واقعا دشوار است - در شهرهای مختلف وجود داشت که به طور منظم یا نامنظم در ارتباط با نجف بوده و افزون بر کارهای روزمره، در مجموع به نهضت کمک می‌کردند.

فعالیت تمامی افراد این گروه، از سال ۵۲ شدت یافت و حتی میان روحانیون، شمار بیشتری به این جریان پیوستند. تبعیدی‌های پس از سال ۵۲ و نیز ممنوع‌المنبرهای این دوره، شامل تعداد فراوان روحانیونی است که در این گروه جای گرفته و فضای مذهبی کشور را با مسائل مبارزاتی درهم آمیخته‌اند. این تبعیدها در سال ۵۶ دامنه وسیع‌تری به خود گرفت و با ایجاد ارتباط میان روحانیون تبعیدی با مردم از یک سو و رفت و آمد دیگر مبارزان با آنان در مناطق یاد شده از سوی دیگر، باز هم بر وسعت نفوذ روحانیون

۱. بنگرید: یاران امام به روایت اسناد ساواک (۲) شهید آیت الله حاج شیخ محمد صدوقی، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۷۷ و نیز: شهید صدوقی، به کوشش شهلا بختیاری، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۸؛ مصاحبه خود آیت الله صدوقی را در باره تاریخچه زندگی، همراهیش با امام و نقشش در تحولات سالهای ۴۱ به بعد بنگرید در پیام انقلاب، س ۳، ش ۵۲-۵۳

۲. یاران امام به روایت اسناد ساواک (۴) شهید آیت الله سید اسدالله مدنی، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۷۷

۳. بنگرید: یاران امام به روایت اسناد ساواک (۱۳) جلوه محراب، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۷۸. وی از سال‌های ۴۱ به این سو از طرفداران صدیق امام خمینی بوده و افزون بر تلاشی که در جهت نزدیک کردن اقشاری از مردم هوادار خود به انقلاب می‌کرد، مجبور بود تا در برابر جناح میانه‌رو که تابع آیت الله شریعتمداری بودند و با ایشان برخورد می‌کردند بایستد. بنگرید به: زندگی و مبارزات شهید آیت الله قاضی طباطبائی، ص ۲۱۲-۲۳۰ وی نقش مهمی در رهبری مبارزات مردم تبریز داشت و بیشتر ایام عمر خویش را پس از پانزده خرداد در تبعید بسر برد.

۴. دامنه مبارزات آیت الله خادمی و نقش وی به عنوان نماینده امام در اصفهان، در اسنادی که در پرونده وی در ساواک برجای مانده، کاملاً آشکار است. بنگرید: یاران امام به روایت اسناد ساواک (۱۹) خادم شریعت، تهران، ۱۳۸۰

۵. بنگرید: یاران امام به روایت اسناد ساواک (۱۰) نفس مطمئنه، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۷۸. نیز نگاه کنید به آنچه آقای گرامی در باره روش‌های خاص مرحوم دستغیب در مبارزه با شاه گفته است: خاطرات آیت الله محمدعلی گرامی، ص ۲۵۳

۶. در این باره بنگرید به: یاران امام به روایت اسناد ساواک آیت الله حاج مرتضی پسندیده، (تهران، مرکز اسناد تاریخی، ۱۳۸۰)



انقلابی افزود.<sup>۱</sup>

پدیده‌ای که بعدها به عنوان جامعه مدرسین حوزه علمیه قم نامیده شد و تشکل منظم و رسمی آن پس از انقلاب است، از حوالی سال ۱۳۴۱ به صورت غیر رسمی، و متشکل از چهره‌هایی که پیش از این نام برخی از آنان را مطرح کردیم، به وجود آمد. محور اولیه آن، بیانیه دوازده نفری بود که روی مرجعیت آیت الله خمینی در سال ۱۳۴۹ ش به عنوان فردی شایسته تقلید تأکید کردند، گرچه به صراحت به اعلم بودن ایشان نپرداختند. صریح‌ترین بیانیه، متعلق به آیات ربانی شیرازی و منتظری بود.<sup>۲</sup> اساتید و فضلا در پاسخ پرسشی که از آنان خواسته بود پس از رحلت آیت الله حکیم - در یازدهم خرداد ۱۳۴۹ - کسی را برای مرجعیت معرفی کنند امام را معرفی کردند. این افراد عبارت بودند از: ابراهیم امینی، انصاری شیرازی، جنتی، خزعلی، ربانی شیرازی، شاه آبادی، صالحی نجف آبادی، صلواتی، فاضل لنکرانی، مشکینی، منتظری و نوری همدانی.<sup>۳</sup>

این جماعت شماری از روحانیونی بودند که به عنوان اساتید یا فضلاء برجسته حوزه شناخته شده و با یکدیگر همفکر بودند. طبیعی است که توجه کنیم که آن زمان تعداد اساتید برجسته‌ای که خارج از این جماعت بودند، بسیار زیاد و فراوان بود، اما این گروه، معمولاً در بیانیه‌ها، نامشان دیده شده و نوعی همراهی با یکدیگر داشتند. فهرستی از این افراد را می‌توان چنین یاد کرد: عبدالرحیم ربانی شیرازی، نوری همدانی، مسلم ملکوتی، حسینعلی منتظری، علی مشکینی، مسعودی خمینی، محمدعلی گرامی، علی جنتی، احمد آذری قمی، علی قدوسی، فاضل لنکرانی، طاهری خرم آبادی، طاهر شمس، صانعی، محمدعلی شرعی، ربانی املشی، صادق خلخالی، ابوالقاسم خزعلی، حرم پناهی، جوادی آملی، بنی فضل، حسینعلی احمدی میانجی، مصباح یزدی، محمد مؤمن، نجفی خوانساری و محمد یزدی، ابراهیم امینی، انصاری شیرازی، و شاه آبادی.<sup>۴</sup> روشن است که برخی از اینان، طی سالهای بعد از آغاز نهضت روحانیت به این جمع پیوستند. این گروه در قم، جامعه مدرسین را پایه‌گذاری کردند، چنان که افراد مشابه آنان در تهران، جامعه روحانیت را تأسیس کردند. هر دو تشکل، در سالهای پس از انقلاب تاکنون، تأثیر مهمی در روند تحولات انقلاب داشته‌اند.

۱. برای نمونه، پس از تبعید آیت الله یزدی به بندر لنگه، ساواک هرمزگان در گزارشی نوشته است: از زمانی که شیخ محمد یزدی به بندر لنگه تبعید شده تعدادی معمم از شهرستانهای دیگر به این شهر تردد و به منزل نامبرده رفت و آمد می‌نمایند. انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک، ج ۲، ص ۹۹

۲. متن آن را بنگرید در: اسناد انقلاب اسلامی، ج ۲، ص ۱۷۸-۱۷۹

۳. جامعه مدرسین از آغاز تاکنون، ج ۱، ص ۲۶۰

۴. در باره فعالیت اینان بنگرید: جامعه مدرسین از آغاز تاکنون، ج ۱، صص ۳۳۶-۴۳۹



گروه دوم: نیروهایی بودند که پس از سال ۴۴ نقطه ثقل فعالیت‌شان را روی تشریح مبانی فکری اسلام متمرکز کرده، به کارهای فرهنگی پرداختند. بنیادگذاری نهادهای فرهنگی اسلامی، پاسخگویی به شبهات ضدّ دین و مقابله با تبلیغات متجدّدین که وسائل ارتباط جمعی را در اختیار داشتند، همچنین تلاش فکری غیر مستقیم برای نامشروع نشان دادن حکومت پهلوی، از نکاتی بود که مورد توجه این گروه قرار داشت. آقای مطهری در رأس این گروه از روحانیون بود؛ اما شمار بیشتری از این دست بودند که تعدادی از آنان را در فصلی خاص شناسانده‌ایم.

پیش از آن که شرحی کوتاه از فعالیت استاد مطهری داشته باشیم، لازم است اشاره کنیم که این زمان در تهران، چندین عالم و متفکر حوزوی بودند که دربرزخ میان حوزه‌های سنتی، سنت‌های فلسفی مدرسه فلسفه تهران و افکار مدرنی بودند که طی چند دهه از زمان رضاخان و پس از آن در تهران انتشار یافته بود. شخصیت‌هایی مانند میرزا احمد آشتیانی، میرزا ابوالحسن شعرانی، میرزا محمدتقی آملی، سید ابوالحسن رفیعی قزوینی و میرزا مهدی محی الدین الهی قمشه‌ای در این شمار بودند. نوشته‌های اینان، به دلیل توجه غالبشان به متون فلسفی، نوعی رنگ فلسفی به معارف دینی می‌داد که در جامعه غربزده این دوره از يك سو و نیز توده‌های مذهبی که در معرض خرافات بودند، از سوی دیگر، عاملی بازدارنده به شمار می‌آمد. این افراد که همگی در حوزه علمیه تهران بودند، تفاوت کلی با افکار و اندیشه‌های حوزه علمیه قم یا نجف داشتند و لازم است زمانی دیگر به ویژگی‌های مکتب فکری موجود در حوزه تهران در این دوره پرداخته شود. این جماعت، حافظ تفکر فلسفی موجود در تهران بودند که از زمان قاجار به این سو، هویت مستقلی برای خود داشت و به طور معمول، هر عالمی که از نجف یا قم به تهران می‌آمد، تحت تأثیر خود قرار می‌داد.

#### ۶. استاد مطهری، تلاش برای تبیین فلسفه دین و جهت مبارزه

آقای مطهری، بیش از آن که به عنوان یک چهره سیاسی شناخته شود، چهره‌ای فرهنگی مبتنی بر آموزه‌های فلسفی - فقهی قم بود. اما در دهه سی و چهل تا پنجاه، یک ویژگی دیگر هم داشت، ایشان از زمانی که در اواخر دهه بیست به تهران رفت، در چهارچوب وضعیتی که روحانیون تهران داشتند قرار گرفت. جریان روحانیت تهران، تا حدودی متفاوت از قم بود. در واقع، به روزتر، و در مناسبات خود با ملی - مذهبی‌ها نزدیکتر بود. روحانیون تهران، در جریان نهضت ملی، غالباً طرف دکتر مصدق را گرفتند. ما در جای دیگری در باره هیئت علمیه تهران سخن گفته‌ایم. بعدها آقای مطهری ارتباطش را با ملی - مذهبی‌ها حفظ کرد که به رغم اختلاف نظرهای فکری، تا انقلاب



ادامه داشت و در روی کار آمدن دولت بازرگان نیز تأثیر خود را گذاشت. آقای مطهری، از حوالی سالهای ۱۳۳۱ به بعد، مبارزه خود علیه مارکسیسم را که از قم تجربه کرده بود، آغاز کرد. این کاری بود که وی در طول سالها دنبال نمود. عزت الله سبحانی می‌گوید: محفلی که از سال ۱۳۳۱ به آن راه یافتیم، مجلسی بود از افرادی که مجموعاً به اصحاب جمعه معروف شدند و عبارت بودند از مرحومان مرتضی مطهری، سید صدرالدین جزائری، سبط الشیخ، حاج آقا باقر قمی برادر حاج آقا حسین قمی، حسین مزینی معاون وزارت کشاورزی وقت، علامه طباطبائی (به طور نامرتب) مهندس شکیب نیا، مهندس معین فر و اینجانب. در این محفل مرحوم مطهری گوینده اصلی بود و کتاب ماتریالیسم دیالکتیک ارانی را می‌خواند و سطر به سطر و نکته به نکته از نظر فلسفه اسلامی به خصوص فلسفه ملاصدرا پاسخ و توضیح می‌داد.<sup>۱</sup>

به هر روی، در رأس گروهی از روحانیون که در عین مخالفت با نظام پهلوی، مبارزه فرهنگی را مقدم بر مبارزه سیاسی قرار دادند، شهید مرتضی مطهری بود. وی پس از یک دوره فعالیت سیاسی در هیئت‌های مؤتلفه، به کار فرهنگی روی آورد، با این حال، همچنان سیاسی ماند. او در سال ۱۳۴۳ در جایی اظهار کرده بود، مردم بس که مبارزه کردند و نتیجه نگرفتند خسته شدند و همگی مأیوسند؛ مخصوصاً جبهه ملی که روی همین اصل عقب نشینی کرد و سران نهضت آزادی هم تنها روی ایمان آن‌ها بود که ایستادگی کردند. وظیفه ما روحانیون و وعاظ است که نگذاریم مردم از مبارزه ناامید شوند بلکه باید آن‌ها را امیدوار سازیم و روحیه آنان را تقویت کنیم.<sup>۲</sup> در سال ۵۳ استاد مطهری پس از ستایش از امام موسی صدر و این که از طریق وی می‌توان پول برای آیت الله خمینی فرستاد، اظهار می‌کند: اکنون تمام راه‌ها را به روی ما بسته‌اند. باید برای بیداری افکار و هدایت جوانان، راه‌های دیگری انتخاب کنیم و نگذاریم جوش و خروش‌ها یکباره خاموش شود. و من فکر می‌کنم که چه راهی را باید در پیش بگیریم و هنوز فکر کم به جایی نرسیده است.<sup>۳</sup> شاید بر همین اساس بود که وی در سال ۱۳۵۲ به دعوت جمعی از طلاب، برای پرورش نسلی از طلاب هفته‌ای دو روز به قم آمده و جلسات درس و بحث خویش را دایر کرد.<sup>۴</sup> صورت مباحث ایشان در سالهای اخیر منهای تفسیر، بیشتر بیان

۱. نیم قرن خاطره و تجربه، ص ۱۲۹

۲. استاد شهید به روایت اسناد، ص ۱۵۳

۳. استاد شهید به روایت اسناد، ص ۲۲۶

۴. بنگرید: خاطرات آیت الله طاهری خرم آبادی، ص ۱۱۱. به گفته ایشان، از جمله کسانی که در آن درسها شرکت می‌کردند، آقا سید علی محقق داماد، دکتر احمدی، احمدی یزدی، و سید حسین مدرسی طباطبائی بودند. آقای مطهری آزمونی هم برگزار کرد تا طلاب زبده‌ای را انتخاب کرده و در رشته‌های تخصصی آموزش دهد که به دلیل پیش آمدن مسائل انقلاب، این طرح به جایی نرسید.



مباحث بنیادی اعتقادی و نقد مارکسیسم و به طور کلی مباحث فلسفی بود. در باره استاد مطهری فراوان گفته و نوشته شده است. آنچه مسلم است این که عناوین آثار شهید مطهری، به خوبی می‌تواند وضعیت فرهنگی دشوار آن روزگار و سیاست فرهنگی وی را در برابر آن مشکلات نشان دهد. یکی از مهم‌ترین این مباحث، مسأله حجاب بود که از شاخص‌های اصلی مبارزه بر ضد مدرنیسم و پهلوی به حساب می‌آمد. شاید لازم باشد در این زمینه اندکی بیشتر و در عین حال موردی سخن بگوییم. بی‌تردید یکی از پیش زمینه‌های انقلاب اسلامی مبحث حجاب بوده است. درست از زمانی که پس از شهریور ۲۰ بحث حجاب مطرح شد تا زمانی که استاد مطهری در سال ۴۸ کتاب پر تأثیر مسأله حجاب را نگاشت تا آن زمان که زنان چادری در خیابان‌های تهران در سال ۵۷ به راهپیمایی پرداختند و تصویر زن مسلمان را به نمایش گذاشتند، همه اینها نشان داد که تلاش‌های فرهنگی انجام شده برای تثبیت حجاب، کار خود را کرده است. چاپ مکرر کتاب مسأله حجاب استاد مطهری طی یک دهه پیش از انقلاب، نشان از تأثیرگذاری مستقیم این اثر در این تحول مذهبی دارد.<sup>۱</sup> در تمام این سالها حجاب یکی از دلمشغولی‌های اصلی مبارزان متدین بود.<sup>۲</sup> اصرار رژیم شاه بر کشف حجاب مجدّد با تکیه بر مدارس دخترانه و الزامی کردن دختران به برداشتن حجاب در سال ۱۳۵۲ نگرانی متدینان را بیشتر کرد. آیت الله خوانساری به علم پیغام داده بود که این اجبار را در باره مدارس دخترانه اسلامی (وابسته به جامعه تعلیمات اسلامی) اعلام نکنند که علم این پیغام را به شاه داد.<sup>۳</sup>

پس از پیروزی انقلاب، در سال ۱۳۵۸ کتابی با نام انقلاب حجاب در هیجده صفحه در تهران چاپ شد که کاربرد این تعبیر خود نشانگر اهمیت این مسأله در ایجاد فضای

۱. البته نوشته ایشان مخالفت‌هایی را هم در میان برخی از روحانیون پدید آورد. بنگرید: خاطرات علی اکبر ناطق نوری، ص ۸۵. آقای فارسی در حاشیه این مطلب نوشته‌اند: این از واقعیت‌های تعیین کننده انقلاب و روشن کننده ماهیت انقلاب و انگیزه‌های مردم و علائق عالیه آنان در انقلاب است. در این انقلاب، چادر و مقنعه و روسری به یکی از پرچمهای جنبش انقلابی تبدیل شده بود.

۲. برای نمونه بنگرید به بحث جالبی که در زندان بین مبارزین در باره حجاب صورت گرفته در: یاران امام به روایت اسناد ساواک، شهید لاجوردی، ص ۳۵۳-۳۵۸. آقای مطهری در زمینه اصطلاح حجاب اسلامی که آن را شامل روسری کامل و مانتو بلندی می‌دانست که برجستگی‌های زن را بپوشاند، مورد اتهام برخی از سنتی‌ها قرار گرفت. همان زمان یعنی سال ۴۹ که مرحوم بهشتی هم از آلمان برگشت، روی این اصطلاح تأکید کرد و گفت که زن و دختر او در آلمان با همین حجاب اسلامی ظاهر می‌شدند. (بنگرید: مصاحبه ایشان پس از بازگشت از آلمان چاپ شده در: سخنرانی‌ها و مصاحبه‌های شهید بهشتی، ج ۱، ص ۱۵۲)

۳. یادداشت‌های علم، ج ۳، ص ۱۵۸-۱۶۰



انقلاب اسلامی بود.<sup>۱</sup> خاطرات کیا کاتوزیان همسر اصغر حاج سید جوادی در ارتباط با بحث حجاب در روز ۱۶ شهریور ۱۳۵۷ (روز عید فطر) که تظاهرات بزرگی در تهران شد، جالب است. وی می‌نویسد: صف تظاهر کنندگان ساعت ۲ بعد از ظهر مقابل کوچه ما رسید. نزدیک چهار راه کندی و آیزنهاور، زنان همگی سیاهپوش در وسط خیابان راه می‌رفتند و اطراف آنها و جلوی هر دسته عده‌ای جوان موتور سوار در حرکت بودند برای حفظ امنیت و آرامش. ما با بسته‌های بیسکویت و آب یخ از تظاهر کنندگان استقبال کردیم و پا به پای آنها شعار می‌دادیم. در این موقع جوانی که به زحمت بیست سال داشت، آمد مقابل من و گفت: تو چون حجاب نداری ما از تو بیسکویت و آب قبول نمی‌کنیم. گفتم: اشتباه بزرگی می‌کنید. چون من هیچ وقت چادر نداشته‌ام و بیشتر این خانم‌ها هم که در حرکت هستند هیچ وقت چادر نداشته‌اند. نگذارید از حالا صف‌های ما از یکدیگر جدا شوند.<sup>۲</sup>

در آبان ۵۶ خبرگزاری پارس هم اعلام کرد: «در مراکز علمی، درصد دختران با چادر سیاه روز افزون است و آنها با قانون منع حجاب در مراکز علمی مخالفت می‌کنند».<sup>۳</sup> دقیقاً دو روز پیش از حادثه ۱۹ دی ماه ۵۶ که آغاز انقلاب اسلامی بود، یعنی روز ۱۷ دی ۵۶ شماری از زنان در مشهد تظاهرات کرده و درست در روز کشف حجاب، خواستار حجاب شدند.<sup>۴</sup> ساواک در گزارش دیگری از ویژگی‌های آشوب‌های اخیر را «مشارکت دسته جمعی زنان چادری در تظاهرات و آشوبگری‌ها» دانسته است.<sup>۵</sup> در سند دیگری در باره سپاهیان دانش هم آمده است: «اخیراً سپاهیان دانش دختر به طرز بی‌سابقه‌ای از روسری و چادر استفاده کرده و نسبت به استفاده از آن تعصب خاصی دارند».<sup>۶</sup> شاه در خرداد ۵۶ به علم گفته بود: پریروز که به جنوب شهر به محل فروشگاه‌های زنجیره‌ای رفته بودم هزاران زن چادر بسر پدر سوخته دیدم.<sup>۷</sup>

در گزارشی هم که ساواک در دی ماه ۵۶ تهیه کرده آمده است: در سنوات اخیر موج جدیدی برای استفاده از چادر و مقنعه در بین تعدادی از خانواده‌ها به وجود آمده و مشاهده می‌گردد که گروهی از دختران خردسال و جوان از چادر و مقنعه استفاده می‌نمایند و حتی دامنه آن به سطح مراکز عالی آموزشی نیز کشانده شده به نحوی که

۱. در این باره همچنین بنگرید به: نگاهی کوتاه به حجاب در جمهوری اسلامی، بیانیه ش ۹۱ سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی با تاریخ ۶۰/۲/۱۳.

۲. از سپیده تا شام، ص ۴۴. ۳. هفت هزار روز تاریخ ایران، ج ۲، ص ۷۴۸.

۴. همان، ص ۷۷۸.

۵. انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک، ج ۲، ص ۱۲۶.

۶. همان، ج ۲، ص ۱۲۹. ۷. خاطرات علم، ج ۶، ص ۴۴۹-۴۵۰.



افزایش آن به نسبت سالهای قبل در اغلب مجامع و خیابانها کاملاً محسوس است. به موازات این تغییر ظاهری، گرایش‌های مذهبی نیز فزونی یافته‌است.<sup>۱</sup> در اجتماع مردم قم در روز چهارم شهدای واقعه نوزدهم دی ۵۶ در مسجد اعظم نیز یکی از خواسته‌های اصلی مردم «رعایت کلیه قوانین اسلامی مخصوصاً حجاب» بود.<sup>۲</sup>

در کنار مسأله حجاب، مبحث حقوق زن مطرح بود که آن هم به صورت یکی از بحث‌های رایج آن روزگار درآمده بود. پیش از آقای مطهری، کتابهای زیادی در این باره در حوزه فرهنگ جدید اسلامی نوشته شده بود، اما کار آقای مطهری به مانند آنچه درباره حجاب نوشت و ختم نوشته‌های حجابیه بود، در این زمینه نیز کاری متفاوت بود. طرح نوشتن در این باره در یکی از جلسات روحانیون انقلابی - منبری تهران [علی اصغر مروارید، سید علی غیوری، شیخ حسین کاشانی (گویا عامل ساواک در این جمع)، محمد جواد باهنر، هاشمی رفسنجانی، شهید محلاتی، مهدوی کنی، جعفر شجونی، موحدی کرمانی، نجم الدین اعتماد زاده] در منزل استاد مطهری در ۲۳/۱۰/۴۸ بود که ضمن آن آقای هاشمی رفسنجانی از آقای مطهری خواست تا در پاسخ به آنچه در مجله زن روز منتشر می‌شد، مطالبی بنویسد. آقای مطهری در آن جلسه این درخواست را نپذیرفته، اما به نظرمی‌رسد بعد از آن قانع شد تا این کار را انجام دهد و نتیجه آن کتاب نظام حقوق زن در اسلام شد.<sup>۳</sup> آقای فلسفی هم وساطتی در درج مقالات جوابیه آقای مطهری در نشریه زن روز داشته است.

از دیگر فعالیت‌های فرهنگی - سیاسی آقای مطهری پرداختن به بحث دین و ملیت بود که از مهم‌ترین و جاری‌ترین مباحث فکری آن دوره بوده و اثبات و نفی آن در استواری و ناستواری مشروعیت دولت پهلوی به عنوان يك سلطنت ایرانی تأثیر مستقیم داشت. مباحث وی در تبیین جهان بینی اسلامی، نقد مارکسیسم و مقابله با اندیشه‌های انحرافی در بخش‌های مختلف را هم باید از دیگر فعالیت‌های فرهنگی سیاسی ایشان دانست.

طبعاً این سیاست فرهنگی، به معنای فاصله گرفتن از میدان مبارزه و سیاست نبود، بلکه خود اقدامی فکری و تئوریک برای شکل دادن به فلسفه مبارزه بود. با نگاهی به آثار ایشان می‌توان دریافت که بیشتر آثار و نیز موضوعات سخنرانی وی مسائلی بود که جامعه ما، به ویژه جوانان در بعد عقیده و اجتماع و سیاست با آن درگیر بودند و آقای مطهری می‌کوشید تا دیدگاه اسلام را در باره آنها بیان کند.<sup>۴</sup>

۱. انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک، ج ۱، ص ۲۶۸

۲. آیت الله گلپایگانی به روایت اسناد ساواک، ج ۳، ص ۵۷۷

۳. در این باره به گزارش ساواک بنگرید در: یاران امام... قامت استوار، ج ۱، ص ۵۲۸

۴. در این زمینه، بجز آنچه به صورت مکتوب از استاد باقی مانده، تنوع موضوعات اجتماعی و



جلسات مداوم آقای مطهری با روحانیون مبارز تهران، چیزی نبود که از چشم ساواک پنهان باشد. به همین دلیل در گزارش ساواک آمده بود: نکته‌ای که در طول دو جلد پرونده (یعنی پرونده استاد مطهری) همواره مشهود است، معاشرت و ارتباط نزدیک این شخص با سایر وعاظ ناراحت و روحانیون سابقه‌دار می‌باشد.<sup>۱</sup> شرکت ایشان در مسجد هدایت و اقامه نماز به جای آیت الله طالقانی و اظهار «مطالب تحریک‌آمیز و انتقادی»<sup>۲</sup> نشان می‌دهد که ایشان کار سیاسی را در پشت تلاش‌های فرهنگی خود که در عین حال به هدف حفظ اصالت دین بود، انجام می‌داد. یکی از افراد ساواک در گزارشی از سخنرانی آقای مطهری نوشت: مطمئن هستم که سخنرانی اخیر ایشان بر یک مبنای مشخص و معلوم انتخاب شده است و در لفافه مسائل دینی، همان شعارها و مسائل مورد توجه خمینی و پیروانش را ابراز می‌کند.<sup>۳</sup> و در گزارشی دیگر آمده: مشارالیه از سال ۴۲ تاکنون تناوبا در جلسات مذهبی مختلف در تهران و شهرستان‌ها مطالب تحریک‌آمیز، گمراه‌کننده و اهانت‌آمیزی را در لفاف مسائل مذهبی و تاریخ اسلام بیان می‌کرده و می‌نماید.<sup>۴</sup> نصیری در سال ۱۳۴۹ در باره استاد مطهری و یکی از همفکران وی چنین دستور داد: این دو نفر را باید همیشه مراقبت نمایید. عناصری غیر صالح و همیشه در جبهه منحرفین قرار گرفته‌اند.<sup>۵</sup>

یکی از مهم‌ترین اقدامات سیاسی وی در سال ۱۳۴۸ و ۱۳۴۹ تلاش برای موضوع فلسطین بود<sup>۶</sup> به طوری که حسابی مشترک به نام ایشان، علامه طباطبایی و سید ابوالفضل زنجانی افتتاح شد و ساواک حساسیت زیادی روی آن نشان داد که اسناد آن

→ پرداختن به مسأله استعمار را می‌توان در گزارش‌هایی که افراد ساواک از سخنرانی‌های ایشان ارائه کرده‌اند، و در کتاب «استاد شهید به روایت اسناد» آمده، به دست آورد.

۱. استاد شهید به روایت اسناد، ص ۲۵۵

۲. بنگرید به گزارش ساواک در: استاد شهید به روایت اسناد، ص ۱۵۳

۳. همان، ص ۲۱۶

۴. همان، ص ۲۵۴، ۲۶۶، ۲۷۳

۵. همان، ص ۲۵۵ و بنگرید به دستور نصیری به شهربانی در ۵۳/۱۰/۲۱ برای ممنوع المنبر کردن

استاد مطهری، همان، ص ۲۵۹

۶. بنگرید به سخنرانی ایشان در سال ۴۸ در حسینیه ارشاد که تحت عنوان «کارنامه ما در امر به معروف و نهی از منکر» در حماسه حسینی، ج ۲، ص ۱۵۲ - ۱۸۰ چاپ شده است. در آن سخنرانی که در ارتباط با نهضت امام حسین (ع) است به تفصیل از مظلومیت مردم فلسطین و لزوم کمک به آنان یاد می‌کند. موضوع فلسطین در حقیقت از خرداد ۱۳۴۶ که جنگ شش روزه اعراب و اسرائیل آغاز شد، در ایران به جد مطرح گردید. اعلامیه امام و سایر مراجع و تبلیغات عمومی بر ضد اسرائیل و طبعا رژیم پهلوی، فضای خاصی را در کشور پدید آورد. (بنگرید: هفت هزار روز، ج ۱، ص ۲۹۳ - ۳۰۱ در قم از سوی آیت الله مرعشی مراسمی برای شهدای فلسطین برگزار شد. (همان، ص ۲۹۹). فتوای امام دایر بر جواز پرداخت زکات به چریکهای فلسطینی، از فتاوی مهم ایشان در این ارتباط بود. (همان، ص ۳۵۹، ۳۸۲)



موجود است.<sup>۱</sup> پول‌های جمع آوری شده را ساواک از آنان مطالبه کرد، اما با پیشنهاد شهید محلاتی، آنها برای فریب ساواک قبوضی برای تحویل این پولها به مرحوم شریعتمداری از او گرفتند اما پولها را شهید محلاتی به مکه برد و تحویل فلسطینی‌ها داد.<sup>۲</sup> گفتنی است که به دلیل فعالیت آقای مطهری در باره فلسطین، برخی از روحانیون ولایتی، تبلیغات فراوانی بر ضد استاد مطهری کردند. در واقع باید گفت یکی از گرایش‌های مهم استاد، تلاش برای ایجاد وحدت میان شیعه و سنی بود که از همان زمان، مورد انتقاد و انکار منبری‌ها و برخی از علمای تهران بود. در این باره، حتی شایع شده بود که فلسطینی‌ها ناصبی هستند و بدتر از یهود! که استاد مطهری سخت از این سخن برآشت و بر ضد آن سخنرانی کرد. برخی هم شایع کرده بودند که در مسجد الجواد - یعنی مسجد آقای مطهری در تهران - اشهد أن علیا ولی الله را نمی‌گویند!<sup>۳</sup>

فعالیت آقای مطهری برای فلسطین، پس از آتش زدن مسجد الاقصی (در ۳۰ مرداد ۱۳۴۸) توسط صهیونیست‌ها بود که با عکس‌العمل شدید علما و دولت‌های اسلامی روبرو شد.<sup>۴</sup> مجلس ختمی هم برای جمال عبدالناصر به طور مشترک از سوی آیت الله طالقانی و مطهری در مسجد هدایت برگزار گردید.<sup>۵</sup>

از سوی دیگر، استاد مطهری همیشه طرف اعتماد امام بوده، از ایشان رهنمود می‌گرفت و می‌کوشید تا اوضاع فرهنگی ایران را به ایشان منعکس کند. بعدها نیز استاد مطهری، در مباحث دینی که در منبرها و سخنرانی‌های خود چه در حسینیه ارشاد و چه در انجمن اسلامی‌های مختلف در دانشگاه‌های تهران و شیراز و... مطرح می‌کرد، افزون بر مباحث کاملاً دینی، به طرح مباحث مذهبی-سیاسی نیز می‌پرداخت. گزارش يك نمونه

۱. استاد شهید به روایت اسناد، ص ۱۵۰-۱۵۸، ۱۷۳

۲. بنگرید: خاطرات و مبارزات شهید محلاتی، ص ۷۸

۳. در این باره در اسناد مختلفی که ساواک از استاد مطهری تهیه کرده، مطالبی آمده است. بنگرید: استاد شهید به روایت اسناد، ص ۱۹۹. آیت الله خزعلی هم در باره لزوم وحدت اسلامی سخنرانی می‌کرد و تحلیل ساواک این بود که این مسائل به خاطر مطالبی است که شیخ قاسم اسلامی در مسجد شیشه در این باره اظهار کرده است. همان، ص ۲۰۹

۴. بنگرید: هفت هزار روز تاریخ ایران، ج ۱، ص ۳۷۲-۳۷۵. متن اطلاعیه آیت الله گلپایگانی را بنگرید در: زندگی نامه آیت الله العظمی گلپایگانی، ص ۲۰۵، سند شماره ۵. در ادامه گزارش‌های مختلفی که در باره انعکاس این امر میان علما و طلاب قم بوده، درج شده است. صفحات زیادی از پرونده آیت الله گلپایگانی در ساواک اختصاص به موضعگیری‌های ایشان در این ماجرا دارد. بنگرید: آیت الله گلپایگانی به روایت اسناد ساواک، ج ۲، صص ۴۰۸ به بعد. شاعرانی هم در ایران در این باره شعر گفتند که از آن جمله شعر ادیب برومند است که در کتاب حماسه فلسطین (ص ۱۷۰-۱۷۳) چاپ شد.

۵. ابوذر زمان، ج ۲، ص بیست. بنگرید: مسجد هدایت، ج ۲، ص ۱۷۲ گزارشی از سخنرانی آیت الله طالقانی در این مراسم آمده است.



از سخنرانی استاد مطهری در حسینیه ارشاد در ۱۳۴۸/۷/۱۷ نشان از آن دارد که ایشان در حسینیه، همزمان نوعی فکر مذهبی انقلابی را ترویج می‌کرد. آقای مطهری در مراسم جشن بعثت پیامبر(ص) می‌گوید: با زنده باد و مرده باد نمی‌توان آزاد شد. آزادی معنوی با آزادی اجتماعی همراه است. اسلام گفته است که هیچ کس در اجتماع برتر و بالاتر از دیگری نمی‌تواند باشد. بنابراین قرآن این حق را داده که اگر کسی در مقام قدرت قرار گرفت و بر ضعیف ستم نمود و قوانین اسلام را در نظر نگرفت، او را از قدرت به زیر بکشند و حق خود را از او بگیرند. اسلام بین مردم هیچ فرقی نگذاشته است؛ چرا مردم در موقعیتی که قرار می‌گیرند از يك مقامی که در رأس قرار دارد، با نام و القاب ستایش کننده او را صدا می‌کنند؟ فقط خداست که بایستی مورد ستایش قرار گیرد.<sup>۱</sup>

یکبار نیز که در سمینار دبیران دینی شرکت کرده بود، از این که معلمان گلی نثار پیکر رضاشاه کرده‌اند، ناراحت شده و می‌گفت: چرا دبیران دینی پای پیکره رضاشاه رفته‌اند و گل نثار کرده‌اند؟ آیا دبیران هم باید بت پرست باشند؟<sup>۲</sup> الویری می‌نویسد: وقتی که در سال ۱۳۵۶ برای دیدار امام به نجف رفتم و از ایشان پرسیدم که در مسائل فکری از چه کسی استفاده کنم؟ امام فرمودند «آقای مطهری یا کسی که ایشان معرفی نمایند». این امر سبب شگفتی الویری شد.<sup>۳</sup>

در کنار این جریان که مبارزه فرهنگی را در اولویت قرار داده بود، باید از کسانی مانند شهید بهشتی<sup>۴</sup>، به ویژه محمدتقی فلسفی<sup>۵</sup> یاد کرده که يك تاریخ چهل ساله از نقش

۱. بنگرید: استاد شهید به روایت اسناد، ص ۱۲۱-۱۲۲

۲. بنگرید به گزارش ساواک: استاد شهید به روایت اسناد، ص ۱۶۶

۳. خاطرات الویری، ص ۶۵؛ تاریخچه گروه‌های تشکیل دهنده سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، ج ۲، ص ۶۶. آقای طاهری خرم‌آبادی نوشته است: چند نوبت (امام) نامه نوشتند به آقای پسندیده یا به آقای اشراقی دامادشان گفتند که «آقای مطهری را به قم بیاورید و نگه دارید در قم بماند و به تدریس مشغول باشد». بنگرید: پاره‌ای از خورشید، ص ۳۵۳ در واقع تبعید شماری از اساتید حوزه علمیه قم پس از ماجرای فیضیه در سال ۵۴ ضرورت نیاز به آقای مطهری را در قم افزایش داد و ایشان هفته‌ای دو روز را تا سال ۵۷ به قم می‌آمدند و درس‌های مختلفی در تفسیر و فلسفه ارائه می‌کردند.

۴. فعالیت‌های فکری شهید بهشتی در سه دوره مختلف است، نخست در قم با تأسیس مدرسه دین و دانش. دوم در هامبورگ که تأثیر زیادی روی اتحادیه انجمن‌های اسلامی داشت (برای مثال بنگرید: اسلام مکتب مبارز، ش ۶، ص ۲۵-۲۶. خاطرات سیاسی و اجتماعی دکتر صادق طباطبائی، ج ۱، ص ۷۶ و صفحات دیگر آن که خاطراتی در باره سخنرانی‌های شهید بهشتی در اروپا دارد؛ نیز بنگرید به سخنرانی خود شهید بهشتی در باره رفتنش به هامبورگ و اطلاعاتی در باره این مرکز و فعالیت او در: سخنرانی‌ها و مصاحبه‌های شهید بهشتی، ج ۱، ص ۱۳۲-۱۵۱) و سپس در دوره اخیر در آموزش و پرورش و جلسات عمومی و سخنرانی‌ها. در میان خاطراتی که اخیراً منتشر شده، تازه‌های مربوط به ایشان را بیشتر محمد پیشگاهی فرد در جای جای کتابش آورده که مغتنم است. جالب است که ایشان در سال ۵۶ کتابی را با عنوان مبارزه با تحریف یکی از هدف‌های پیغمبر اسلام



برجسته منبرهای جدی و فرهنگی در ایران است. همچنین مرحوم محمدتقی جعفری،<sup>۶</sup> امامی کاشانی،<sup>۷</sup> شهید محمد جواد باهنر و حلقه وابسته به آنان که سال‌ها در آموزش و پرورش به کار فرهنگی - و عمدتاً تدوین کتابهای دینی برای آموزش و پرورش - اشتغال داشتند، یاد کرد. یکبار باهنر در سخنرانی خود در مسجد هدایت از «مقدسین و متدینین» نالید که چرا می‌گویند همین چهار پنج کلاس سواد برای دختران بس است «در صورتی که دیگران دختران خود را به مدرسه فرستادند و جای این دختر خانم‌های متدین را در پست‌های مهم اشغال کردند».<sup>۸</sup> یکی از نشریات آنان با نام سخنی چند در باره خداشناسی توسط اداره کل مطالعات و برنامه‌ها در سال ۱۳۴۹ چاپ شده است. نام سید رضا برقی، محمد جواد باهنر و علی غفوری روی صفحه نخست آن به عنوان مؤلف درج شده است. بیشتر افراد این گروه در سال ۵۶ به طور صریح وارد عرصه مبارزه شده و ممنوع المنبر شدند. برخی از آنان مانند شهید باهنر در سال ۱۳۵۰ نیز از منبر رفتن ممنوع شده بود.<sup>۹</sup>

→ به دست چاپ سپرده که در ممیزی فرهنگ و هنر مانده است. ادبیات این اثر با توجه به فضای ذهنی ایشان در بازگشت از آلمان، در جهت‌گیری بر ضد تحریف و خرافه قابل توجه است. بهره‌گیری از دین و مذهب توسط زر و زور از اصطلاحاتی است که این زمان به خصوص شریعتی رایج کرده بود.

۵. بنگرید: یاران امام به روایت اسناد ساواک (۹) تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۷۸ و نیز خاطرات و مبارزات حجة الاسلام فلسفی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۶

۶. بنگرید به: یاران امام به روایت اسناد ساواک (۷) چراغ فروزان، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۷۷

۷. در باره سخنرانی‌های وی در جریان حوادث نهضت خرداد آیت الله گرامی می‌گوید: از کسانی که خیلی خوب و گاهی هم داغ صحبت می‌کرد (در جریان خرداد ۴۲) و بی‌پرده حقایق را می‌گفت، آقای آقا شیخ محمد امامی کاشانی بود. (خاطرات آیت الله گرامی، ص ۲۳۹). وی در دوران ممنوع المنبری آیت الله طالقانی، منبرهای متعددی در مسجد هدایت داشت که مباحث مختلفی از جمله مباحث اقتصادی را مطرح می‌کرد. بنگرید: مسجد هدایت، ج ۲، ص ۱۵۰ - ۱۵۱ (قبل و بعد آن). محمد علی رجایی از پامنبری‌های ثابت وی بود و حتی پیش از منبر، خلاصه بحث‌های قبلی وی را مطرح کرده و بعد از آن آقای امامی بحث را ادامه می‌داد. همان، ص ۱۵۴ - ۱۵۵

۸. مسجد هدایت، ج ۱، ص ۳۴۹

۹. شهید باهنر و شماری دیگر از روحانیون انقلابی تهران مانند شهید محلاتی، سید علی غیوری، شجونی و... به طور مرتب جلساتی برای هماهنگی مبارزات خود بر ضد سلطنت پهلوی داشتند که گزارش آنها در پرونده شهید محلاتی و غیر آن آمده است. بنگرید به: یاران امام... قامت استوار، ذیل نام باهنر. در باره فعالیت شهید باهنر، برقی، غفوری و... در آموزش و پرورش، میثمی می‌گوید که شهید بهشتی کار خود را به کار پشت جبهه‌ای و کار مجاهدین را به عنوان کار جبهه‌ای تلقی می‌کرد. وی می‌افزاید که وقتی مادر زندان، شاهد ضربه سال ۵۴ بودیم، تازه دریافتیم که کار بهشتی و باهنر در تدوین کتابهای دینی برای مدارس تا چه اندازه اهمیت دارد. بنگرید: آنها که رفتند، ص ۳۰۰ - ۳۰۱.



تأسیس مدرسه دین و دانش در قم توسط شهید بهشتی در سال ۱۳۳۳ یکی از اقدامات مهم فرهنگی بود که در امتداد سیاست تأسیس مدارس ملی - مذهبی، دنبال می‌شد.<sup>۱</sup> مدیریت این مدرسه تا سال ۴۲ که مرحوم بهشتی در قم بود، در اختیار ایشان بود.<sup>۲</sup> در قم، آقای محمدتقی مصباح نیز که تا سال ۱۳۴۴ سخت مشغول فعالیت سیاسی مطبوعاتی بود،<sup>۳</sup> به کار فرهنگی روی آورد که در جای دیگری به فعالیت‌های او اشاره خواهیم کرد.

شهید محمد مفتاح، از دیگر چهره‌های فرهنگی این دوره بود که در تهران، پایگاهش مسجد قبا بود. وی از رهبران جریان فرهنگی انقلاب شناخته می‌شد و طی سالها با نگارش مقالاتی در نشریات دینی، برای باز معرفی اسلام به نسل جوان دانشگاهی تلاش کرده بود. و کارمند آموزش و پرورش بود و به دلیل فعالیت‌های انقلابی - فرهنگی مقرر شد تا از قم به کرمان انتقال یا به تعبیر خودش تبعید شود، اما وی توانست با اصرار

→ آقای فارسی در باره ممنوع المنبر شدن شهید باهنر در حاشیه این مطلب نوشته‌اند:

شهید باهنر که از مهر سال ۱۳۴۲ با بنده و شهید رجائی در دبیرستان کمال نارمک تدریس می‌کرد در سال ۴۳ یا ۴۴ دقیقاً به خاطر ندارم (باید سال ۴۲ یا ۴۳ باشد. چون در سال ۱۳۴۴ شهید بهشتی که ادبیات دوره دوم دبیرستان را تدریس می‌کرد حوالی عید نوروز به آلمان سفر کرد و زندانی شدن شهید باهنر در آن سال اتفاق نیفتاد) به دلیل منبرهایش که در آن از امام راحل (ره) نام برده و تجلیل می‌کرد، بازداشت و محاکمه و به ۷ یا ۹ ماه زندان محکوم شد. چون درسش در آن دبیرستان که عربی و تعلیمات دینی بود تعطیل می‌شد شهید رجائی که مسئولیت بخشی از مدیریت را بر عهده داشت از من تقاضا کرد درس‌های شهید باهنر را بپذیرم. تمام وقت باقیمانده‌ام را در هفته به آن درسها اختصاص دادم، بطوری که حتی يك ساعت هم باقی نماند. اما از قبول حق التدریس آن ساعات خودداری کردم و گفتم به ایشان بپردازند. آن زمان سازمان زیر زمینی نهضت آزادی را هم اداره و رهبری می‌کردم.

۱. استاد علی اصغر فقیهی از نخستین معلمان این مدرسه در باره تأسیس آن شرحی بیان کرده‌اند که در اولین سالی که فارغ التحصیلان این مدرسه در کنکور شرکت کردند، همه شان قبول شدند که شگفتی همه را برانگیخت. وی از جلسات مرحوم بهشتی در مسجد رضوی قم یاد می‌کند که هر هفته تعدادی از دانشجویان و حتی گاه با استادانشان از تهران به قم آمده در آن شرکت می‌کردند. در این جلسات کسان دیگری هم سخنرانی می‌کردند که یکی از آنها خود آقای فقیهی بوده است. يك سخنرانی وی در باره عدم تفاوت بین دانشجوی جدید و قدیم و دیگری در باره امتیازات مذهب شیعه بوده است. بنگرید: ارج نامه فقیهی، ص ۲۲۳. نشریه پیکار نیز که در سال ۳۴-۳۵ چاپ می‌شد متعلق به معلمان همین مدرسه بود.

۲. در باره این مدرسه و برخی از مطالب پیرامون آن بنگرید: سخنرانی‌ها و مصاحبه‌های آیت الله شهید بهشتی، ج ۱، ص ۲۸-۳۰.

۳. در باره نقش ایشان در نوشتن قطعنامه‌ای که روحانیون مبارز پس از آزادی و بازگشت امام به قم تنظیم کردند، بنگرید: مجله یاد، ش ۲۶-۲۷ (بهاز و تابستان ۷۱) ص ۳۷. وی به طور عمده فلسفه را در محضر علامه طباطبائی و فقه را در محضر آیت الله بهجت فرا گرفته است.



فراوان خود را به تهران منتقل کند.<sup>۱</sup> در اواخر دهه ۴۰ سلسله انتشاراتی تحت عنوان «جلسات علمی اسلام‌شناسی، زیر نظر دکتر مفتاح» به راه افتاد.<sup>۲</sup> اصل ماجرا جمع شدن طلبه‌های مستعد نویسندگی در جلسات اسلام‌شناسی بود.<sup>۳</sup> جلسه یاد شده چندین کتاب هم منتشر کرد. یکی از منشورات آن، کتاب اسلام بر سر دو راهی بود. کتاب دیگری که در این سلسله منتشر شد، زیارت، خرافه یا حقیقت از غلامحسین رحیمی اصفهانی بود که به سال ۱۳۴۷ با مقدمه دکتر مفتاح چاپ شد. کتاب دیگر مصاحبه‌ای در باره خرافه و نیرنگ از کاظم ارفع بود که آن هم توسط انتشارات فراهانی اما زیر نظر دکتر محمد مفتاح چاپ شد. کتاب اسلام بر سر دوراهی از محمد اسد، اطریشی یهودی الاصل مسلمان شده بود که آن زمان نوشته‌هایش در سرتاسر جهان اسلام مطالعه می‌شد و آقایان علی اکبر حسینی و عقیقی بخشایشی آن را زیر نظر دکتر مفتاح به فارسی درآوردند و انتشارات فراهانی در سال ۴۷ به چاپ رساند. کتاب دیگری که این انجمن اسلام‌شناسی چاپ کرد، نامش اسلام پیشرو نهضتها بود که غلامحسین حقانی با همکاری محمد مصطفوی کرمانی در سال ۱۳۴۴ در ۲۱۲ صفحه چاپ کردند. و برخی دیگر عبارت بود از: به سوی اسلام یا آیین کلیسا، اسلام و حقوق کارگران، همسران رسول خدا، دنیا در خطر سقوط، اسلام و حقوق کارگران. شهید مفتاح از سال ۵۴ در مسجد قبا نماز می‌خواند و از روحانیون روشنفکر به شمار می‌آمد. وی در تشییع جنازه دکتر شریعتی هم در سوریه شرکت کرد. وی پس از پیروزی انقلاب، در ۲۷ آذر ۵۸ به دست فرقانی‌ها که خود را طرفدار دو آتشه دکتر شریعتی می‌دانستند ترور شد.<sup>۴</sup>

مرحوم مصطفی زمانی نجف آبادی از جمله نویسندگان حوزوی عمومی نویس بود که آثارش به وفور در دسترس علاقمندان به مذهب از نسل نوجوان و جوان قرار می‌گرفت. وی پس از انتشار کتاب‌های ابراهیم بت شکن، بسوی اسلام یا آیین کلیسا؟ و

۱. بنگرید: آیت الله گلپایگانی به روایت اسناد ساواک، ج ۲، ص ۱۲۳. در همین سند گفته شده است، به دلیل آن که وی حاضر به پذیرش دعوت آیت الله شریعتمداری برای تدریس در دارالتبلیغ نشده - به دلیل آن که از طرفداران سرسخت خمینی است - آیت الله شریعتمداری در جهت حمایت از وی در مسأله انتقالش، به وی کمکی نکرده است. این سند مربوط به اسفند ۴۷ است.

۲. در این باره بنگرید به توضیحات شهید غلامحسین حقانی در بازجویی‌هایش به ساواک به: شهید حجت الاسلام غلامحسین حقانی به روایت اسناد ساواک، ص ۴۱. کتاب اسلام پیشرو نهضتها از خود حقانی هم در سایه همین جلسات نوشته شد که کتابفروشی محمدی آن را منتشر کرد.

۳. افراد سرشناس آن عبارت بودند از: رئیس جمعیت محمد مفتاح، مصطفی زمانی، عبدالحسین محمودی، محمد مصطفوی، کامل خیرخواه، محمدتقی محصل و آقایان: شریعتی، طباطبائی، علوی، ولایتی، صادقی و طارمی (اسامی کوچک اینان در متن بازجویی شهید حقانی نیامده است).

۴. شرح حال و آراء و افکار و مصاحبه‌های دوستان وی را بنگرید در: مجله شاهد یاران، شماره ۱۴ (دی ماه ۱۳۸۵) ویژه نامه شهید مفتاح نماد وحدت.



کتاب شیعه و زمامداران خودسر درگیر برخی از جریان‌های فکری - سیاسی روز هم شد. وی در همکاری با طرح مرحوم مفتاح یعنی جلسات اسلام‌شناسی، کتابی با عنوان کودک نیل یا مرد انقلاب نوشت. کتاب ابراهیم بت شکن در شمار همین مجموعه بود که بعدها با کتاب کودک نیل، هر دو ممنوع‌الانتشار بود. کودک نیل در سال ۱۳۴۳ یعنی در اوج مبارزات روحانیت با نظام پهلوی نوشته شد و او در مقدمه کتاب تصریح کرد که: پانویس این کتاب در آبان ۱۳۴۳ یعنی هنگامی که مرجع تقلید شیعیان حضرت آیت الله العظمی آقای خمینی را از قم تبعید کردند - سیزدهم آبان هزار و سیصد و چهل و سه، ساعت پنج صبح - و حوزه برای ابراز نگرانی و تجلیل از معظم‌له، ۱۵ روز تعطیل گردید، صورت گرفت.<sup>۱</sup> این اثر به عنوان چهارمین کتاب از مجموعه «جلسات علمی اسلام‌شناسی» زیر نظر دکتر محمد مفتاح در اسفند ۴۳ انتشار یافت. کتاب یاد شده شرح حال موسی و مبارزات وی با فرعون است. حوادث روز، در مقدمه کتاب کاملاً انعکاس یافته است. در باره مرحوم زمانی به طور مستقل، مبحثی را خواهیم داشت.

حلقه‌ای از منبری‌های مذهبی در تهران و شهرستان‌ها، همزمان و به طور منظم، از اواخر دهه ۴۰ شروع به کار کرد که رسالت اصلی آن طرح مباحث سیاسی در دل مباحث به ظاهر مذهبی بود. گزارش ساواک حاکی است که در ۴۸/۱۰/۸ مجلسی در منزل محمد جواد باهنر تشکیل می‌شود که در آن، شهید مطهری، شهید محلاتی، مهدوی کنی، علی اصغر مروارید، علی اکبر هاشمی رفسنجانی، سید علی غیوری، شیخ جعفر شجونی، و لاهوتی شرکت کرده‌اند. هدف آنان هماهنگ کردن برنامه اعزام مبلغ به روستاهاست که کار را میان خود تقسیم کنند.<sup>۲</sup> این جلسات به صورت هفتگی برگزار می‌شده است. مانند همین برنامه و طی همین دوره و پس از آن، برای مساجد تهران و سخنرانی در آن‌ها، در جلساتی که به صورت مخفیانه برگزار می‌شده، اجرا شده است.

#### ۷. حرکت‌های فرهنگی - سیاسی حوزه قم

پیشرفت در امر توسعه نفوذ اسلام در جامعه ایران، لزوم پیراستن و به روز کردن اسلام را در میان فرهیختگان روحانی از سطح مرجعیت تا طلاب طرح می‌کرد. این حرکتی بود که به عنوان يك تلاش فرهنگی با ارائه طرحی نو از اسلام بر پایه ادعای اداره جامعه در حوالی سالهای ۳۲ - ۴۰ پا گرفت. بدون تردید یکی از پایه‌های اساسی آن، مکتب علامه طباطبایی بود که به تدریج در دایره‌ای از شاگردان این جریان فرهنگی نفوذ یافت. بازسازی تفکر دینی به هر معنا و در هر سطحی که مورد توجه رهبران این جریان

۲. استاد شهید به روایت اسناد، ص ۱۳۸ - ۱۳۹

۱. کودک نیل یا مرد انقلاب، ص ۱۵



باشد، عنوانی است که می‌توان به مجموعه‌ای از فعالیت‌های فرهنگی صورت گرفته در حوزه قم، اطلاق کرد. طبیعی چنان بود که در حوزه، تفکری که نوعی اصلاح بنیادین را در نگرش دینی در نظر داشته باشد، نمی‌توانست پا بگیرد و طبعاً هر نوع اصلاح یا تغییری با کندی و رعایت ملاحظات فراوان صورت می‌گرفت. برخی از فعالیت‌ها از این قرار بود:

### الف: مؤسسات فرهنگی - آموزشی حوزه

ورود فعال روحانیت در صحنه سیاسی کشور تا سال ۴۳، تا اندازه‌ای طلاب و فضایی جوان را با سازماندهی آشنا کرد. مهم‌تر آن که بحث اصلاحات در حوزه، سازماندهی و تربیت نیروی فکری و آماده کردن طرح‌های فرهنگی را برای ورود جدی‌تر در صحنه عمل مطرح نمود. یکی از این ضرورت‌ها آشنایی طلاب با زبان‌های انگلیسی و اردو بود تا بتوانند اسلام و تشیع را تبلیغ کنند.<sup>۱</sup> در همان سال ۴۳ برخی از فضلا اعلام کردند که لازم است در حوزه اصلاحاتی صورت پذیرد. آقای مکارم شیرازی که درس عقایدی در مدرسه حجتیه<sup>۲</sup> داشت، از این درخواست حمایت کرد.<sup>۳</sup> پس از آن بود که برای نخستین بار، مرحوم شریعتمداری مسأله دارالتبلیغ را مطرح کرد. این آرزویی بود که دست کم سه دهه قبل از آن مطرح شده بود و اکنون در گیرودار مسائل بغرنج سیاسی و اختلافاتی که در حوزه در باره نحوه مقابله با رژیم وجود داشت، پرداختن به آن مسأله ساز شد.

### ۱. دارالتبلیغ اسلامی

بحث از ایجاد مدرسه‌ای برای تربیت مبلغ از آرزوهای دیرین در تهران و قم بود و دست کم، در دهه ۲۰ چندین مقاله و نوشته در این باره در مجله آیین اسلام به چاپ رسیده بود. از زمان آیت الله بروجردی هم این بحث مطرح شد و بویژه چنان که آقای

۱. آقای دوانی سابقه این اندیشه را از زمان آقای بروجردی می‌داند. بنگرید: مجله یادش ۲۸، (پاییز ۷۱) ص ۴۹ - ۵۰. به اعتقاد ایشان طرح تأسیس مدرسه و عظم و خطابه از اواخر زمان آقای بروجردی مطرح شد که به دلایلی مسکوت ماند و بعدها دارالتبلیغ در امتداد آن شکل گرفت. بنگرید: یادش ۲۹ - ۳۰ (زمستان ۷۲ بهار ۷۳)، ص ۴۹۱ - ۴۹۳. فکر تأسیس دارالتبلیغ و اصلاح وضع تبلیغی مربوط به سال‌های ۲۳ و ۲۴ و در نشریه آیین اسلام، به وسیله حاج سراج انصاری و به ویژه مرحوم شیخ عباسعلی اسلامی بود.

۲. این مدرسه توسط آیت الله سید محمد حجت کوهکمره‌ای در سال ۱۳۲۶ در قم افتتاح شد. شرح افتتاح آن را بنگرید در: آیین اسلام، س ۴، ش ۷، ص ۱۰.

۳. بنگرید: مجله یاد، همان ص ۳۴ - ۳۵.



دوانی شرح داده، پس از انتشار مکتب اسلام از تأسیس چنین مدرسه‌ای به عنوان قدم دوم برای ایجاد اصلاح در حوزه سخن به میان آمد، اما بنا به دلایلی حرکت جدی آغاز نشد. پس از درگذشت آیت الله بروجردی کسانی که در اطراف آقای شریعتمداری بودند، به تناسب آن که مجله مکتب اسلام هم زیر نظر ایشان بود، این طرح را دنبال کردند که با موافقت وی به تدریج به نتیجه رسید.<sup>۱</sup>

بدین ترتیب می‌بایست گروهی از نویسندگان جوان مکتب اسلام را به همراه آیت الله شریعتمداری بانیان فکر ایجاد دارالتبلیغ اسلامی دانست.

این اندیشه به طور جدی در سال ۱۳۴۳ ش آغاز و کلنگ ساختمان در ۱۱ اردیبهشت سال ۴۳ زده شد که ضمن آن آقای دوانی و سپس آیت الله شریعتمداری سخن گفتند<sup>۲</sup> و پس از آن دارالتبلیغ (نه در زمینی که قرار بود ساخته شود بلکه در محل مهمانخانه ارم که قرار بود سینما شود و برای دارالتبلیغ خریداری شد) به طور رسمی در مهر ماه ۴۴ افتتاح گردید. آقای شریعتمداری در مصاحبه‌ای که از وی در نشریه سوم دارالتبلیغ مورخ ۱۶ شهریور ۴۳ چاپ شد با اشاره به لزوم وجود مرکزی برای تربیت مبلغ، به موازات وجود مدارس برای تربیت مراجع و علما، گفت: سه سال پیش مرحوم حاج سید رضا اخوی که از اخیار تهران بود تصمیم گرفت دو قطعه زمین وسیع خود معروف به باغ رضائیه را در تهران مجاور میدان فوزیه برای یک مسجد آبرومند و تأسیس دارالتبلیغ وقف کند و تولیت آن را به اینجانب واگذار نماید... ولی دیدم شروع این کار تنها در تهران صحیح نیست بلکه باید شالوده و اساس آن در مرکز حوزه علمیه باشد.

بدین ترتیب مقدمات آن، زمانی آغاز شد که هنوز امام تبعید نشده بود، اما قم در تب و تاب انقلاب بود. مراسم افتتاحیه در ۱۵ مهر ۴۴ (۱۱ جمادی الثانیه ۱۳۸۵ ق)<sup>۳</sup> با سخنرانی آیت الله شریعتمداری و پس از آن سخنرانی آقایان صدر بلاغی و موسی صدر (که آن زمان در لبنان اقامت داشت و به ایران سفر کرده بود) آغاز شد. متن هر سه سخنرانی در جزوه‌ای که تحت عنوان مراسم افتتاح دارالتبلیغ اسلامی قم به چاپ رسیده، آمده است. آقای شریعتمداری در سخنرانی خود<sup>۴</sup> اشاره می‌کند که فکر تأسیس دارالتبلیغ تازگی ندارد و خود وی سی و چهار سال است که در این اندیشه می‌باشد. وی سپس به شرح تبلیغات مسیحیان و کیفیت آن در جهان اشاره کرده و ضرورت وجود دارالتبلیغ اسلامی را بیان می‌کند. مضمون سخنان صدر بلاغی و امام موسی صدر نیز مشابه همان مطالب

۱. بنگرید: نقد عمر، صص ۴۴۵-۴۴۷ ۲. نقد عمر، صص ۴۴۹-۴۵۰

۳. شاید يك افتتاح هم در بهمن ۱۳۴۳ بوده است که آقای دوانی از آن سخن گفته است. بنگرید: نقد عمر، ص ۴۵۵

۴. ایضا متن کامل سخنرانی را شیخ رازی در گنجینه دانشمندان، ج ۲، ص ۲۱-۳۰ آورده است.



است. سه ماه بعد، پس از آن که مرحوم شریعتمداری نماز عید فطر را در مدرسه حجتیه خواند، باز صدر بلاغی به منبر رفت و از تأسیس دارالتبلیغ ستایش کرد. در سالگرد تأسیس دارالتبلیغ هفتمین نشریه آن تحت عنوان چگونه عظمت و افتخارات گذشته را تجدید کنیم به چاپ رسید. دوره اول دارالتبلیغ با ۱۲۵ و دوره دوم با ۱۴۵ نفر شروع به کار کرد. برنامه درسی آن نهج البلاغه، عقاید، تراجم علمای اسلام، فن نویسندگی، ادبیات فارسی، فن خطابه، تاریخ اسلام، درایه و حدیث‌شناسی، تفسیر قرآن، فقه و هیئت بود. اینها مباحثی بود که جزو دروس رسمی حوزه به شمار نمی‌آمد. نخستین درسها و استادانی که در برنامه اعلام شده از طرف دارالتبلیغ تدریس می‌کردند عبارت بودند از: اصول عقاید: سبحانی؛ اخلاق: مکارم شیرازی؛ بررسی ادیان: مکارم شیرازی؛ تفسیر قرآن: سبحانی؛ تاریخ اسلام: صدر بلاغی؛ تراجم و احوال: دوانی، جغرافیای اسلامی: عطاء الله عاملی، فن نویسندگی: دوانی، فلسفه: مرتضی مطهری. فن خطابه: صدر بلاغی. درایه و حدیث: سید موسی شبیری. نهج البلاغه: کرمی.<sup>۱</sup> دارالتبلیغ در نخستین دوره هشتاد و در دومین دوره یکصد و بیست نفر داوطلب گرفت. علاوه بر اینها کسانی هم به صورت آزاد در این درسها شرکت می‌کردند.

از آنجایی که در جریان رخدادهای سال‌های ۴۱ - ۴۳ به رغم همراهی‌های علما و مراجع قم، طلاب جوان انقلابی، انتظارات خود را از سوی آقای شریعتمداری برآورده نمی‌دیدند، کمابیش این مرکز که در ظاهر از کار سیاسی منفعک شده و به کار فرهنگی پرداخته بود، از طرف آنان در معرض تردید بوده و چندان استقبال نشد.<sup>۲</sup> در واقع، نه تنها از آن استقبال نشد که از همان آغاز سروصدای اعتراض برخاست، به طوری که حتی آقای فلسفی که قول داده بود هفته‌ای یک روز به قم آمده و فن خطابه تدریس کند، آن را به بعدها موکول کرد.<sup>۳</sup>

به علاوه، ایجاد چنین مرکز فرهنگی با آن گستره مورد نظر و به ویژه توجه به امور

۱. اعلامیه درسها را بنگرید در تحقیق: حوزه علمیه قم، ابومحمد وکیلی قمی، موسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی، ۱۳۴۸ ش

۲. یکی از دشواری‌های دارالتبلیغ آن بود که به مقدار زیادی اداره آن جنبه قومی پیدا کرده و محور آن طلاب آذربایجانی بودند. خود این مطلب، منشأ نوعی نزاع و اختلاف در میان طلبه‌ها شد. تأمین مالی این مرکز نیز بیشتر از پول‌هایی بود که مقلدین ترك آیت الله شریعتمداری می‌فرستادند. گفتنی است که برخی از طلاب انقلابی ترك مانند آقایان سید عبدالمجید ایروانی و بنی‌فضل مخالف با دارالتبلیغ بودند. بنگرید: یاد، ش ۲۸ (پاییز ۷۱)، ص ۳۵ - ۳۷ منبعی دیگر هم از اختلافی که میان طلبه‌ها در این باره پیش آمد و حتی میان خود ترک‌ها بالا گرفت، سخن گفته است. بنگرید: زندگی و مبارزات شهید آیت الله قاضی طباطبائی، ص ۲۱۲

۳. نقد عمر، ص ۴۵۶



بین‌المللی، به نوعی موافقت دستگاه امنیتی رژیم را طلب می‌کرد. این امر سبب می‌شد تا رهبری دارالتبلیغ، توسط خود آقای شریعتمداری یا اشخاص دیگر، رابطه خود را در شکل محدود با رژیم حفظ کند و توصیه‌های آنان را در مواردی بپذیرد.<sup>۱</sup> این امر که تأسیس چنین مرکزی درست در بحبوحه مسائل انقلاب بوده و حتی زمین وقفی که ابتدا قرار بود محل دارالتبلیغ باشد در زمان دستگیری امام از آستانه اجاره شده بود، برای طلاب انقلابی و حتی برخی از افراد مستقل غیر انقلابی هم قابل تحمل نبود. دلیل آن، صرف نظر از آن که مربوط به نوعی روابط میان دارالتبلیغ با دستگاه پهلوی می‌شد، از نظر برخی، به این جهت بود که در شرایطی که در قم و میان روحانیون، یک جنبش انقلابی جدی بر ضد پهلوی ایجاد شده، تأسیس چنین مرکزی نوعی منحرف کردن مسیر حرکت انقلابی تلقی می‌شد. دوانی نوشته است «موج تهمت و اعتراض شروع شد که آقای خمینی در بازداشت تهران است، یا پس از آزادی می‌گفتند مبارزه با دستگاه ادامه دارد و هر کار دیگر، در جهت رها کردن مبارزه است». آقای طالقانی هم از قول طلاب انقلابی نقل می‌کند که وقتی در زندان بودیم، کسانی که می‌آمدند و از بیرون می‌پرسیدیم، می‌گفتند: آقای شریعتمداری بساطی به نام دارالتبلیغ راه انداخته و سدّ راه مبارزه شده است.<sup>۲</sup>

در این که طلبه‌های انقلابی با آن میانه‌ای نداشتند تردیدی نبود. چنان که گفته می‌شد خود امام هم با آن میانه‌ای ندارد. آقایان سبحانی و مکارم و دوانی در این باره با امام صحبت کردند و ایشان گفتند که از قول من نفیاً و اثباتاً چیزی نگوئید، اما اگر وقتی دیدم وابسته به جایی است می‌دهم آجرهای آن را بکنند.<sup>۳</sup> آقای سبحانی در این باره نامه‌ای به امام نوشتند که گویا مؤثر نیفتاد. در باره فضای موافق و مخالف دارالتبلیغ در حوزه، آقای دوانی شرحی کافی داده‌اند.<sup>۴</sup> او می‌نویسد: تا سال ۱۳۵۰ که من در حوزه بودم

۱. تلقی برخی چنان بود که شاه که در اندیشه نفوذ در حوزه علمی بوده و پس از سال ۴۳ به فکر تأسیس یک دانشگاه اسلامی به سبک و سیاق مورد علاقه خود بود، با ناکامی، به اندیشه تقویت دارالتبلیغ اسلامی افتاد. بنگرید: خاطرات و مبارزات شهید محلاتی، ص ۶۰-۶۲؛ میان مرحوم شریعتمداری و مسؤولان وقت ساواک، گفتگوهای زیادی در باره دارالتبلیغ مطرح بوده که بخشی از آن اسناد را آقای سید حمید روحانی در کتاب «شریعتمداری در دادگاه تاریخ» آورده است. حکایت منازعات طلاب طرفدار انقلاب با طرفداران مرحوم شریعتمداری حکایتی طولانی است که اخبار آن در خاطرات بسیاری از مبارزان انقلابی این دوره که اخیراً نشر شده، آمده است. لازم به یادآوری است که از مرحوم شریعتمداری خاطره‌ای هم در رودررو شدن با شاه در مدرسه طالبیه تبریز و سخنرانی ایشان با شاه در اذهان برجای مانده بود که به طور طبیعی توهمات را ایجاد کرده بود. برای متن صحبت ایشان بنگرید: آیین اسلام، س ۴، ش ۱۰، ص ۱۰.

۲. نقد عمر، ص ۴۵۷.

۳. نقد عمر، ص ۴۵۸-۴۵۹.

۴. نقد عمر، ص ۴۵۸-۴۵۹.



خیلی بر سر دارالتبلیغ و حتی تأسیس مجله مکتب اسلام بی‌رحمانه به آقای شریعتمداری ضربه زدند. از باب نمونه در جزوه بعثت که چند نفر پنهانی منتشر می‌کردند...<sup>۱</sup>

یک سند جالب در این زمینه نامه‌ای است که به طور خصوصی آقای مشکینی به امام نوشته و به دست ساواک افتاده است. وی در این نامه ضمن ابراز ارادات به امام، از اختلاف ایجاد شده بر سر دارالتبلیغ بسیار نگران و ضرر آن را کمتر از ضررهایی که آیت الله خمینی به جهت وجود دولت پهلوی برای آینده اسلام پیش بینی می‌کند، نمی‌داند. در این نامه، عامل اصلی اختلاف تبلیغات رژیم عنوان می‌شود که «دولت با توصیه به روزنامه نگارها و اشخاص دیگر که از دارالتبلیغ تأیید کنند توانست خاطر آیت الله خمینی را ظنین کرده و نگران کند». وی با تأکید بر این که «آقای من! قربان شخص و نوع شما صدها امثال من» اشاره به روزهای شادمانی خود دارد که علما، اعلامیه‌های ۹ نفری و ۵ نفری امضا می‌کردند. وی می‌گوید اگر در پی آن هستید که اعلامیه‌های شما دوباره مردم را تکان بدهد، بهتر است باب این اختلاف بسته شود. به هر روی وی ادله ایشان - امام - راجع به مفاسد دارالتبلیغ و این که علل خطرناکی دارد را قانع کننده نمی‌داند.<sup>۲</sup>

به هر روی، برخی اظهار کرده‌اند که اصولاً مخالفت امام با دارالتبلیغ به این دلیل بود که وقتی عده‌ای با نظام شاه درگیر شده و در حال مبارزه با آن هستند «مطرح کردن این معنا که ما می‌خواهیم مبلغ تربیت بکنیم، سبب می‌شود که افکار یک عده در این مسیر قرار گیرد».<sup>۳</sup> این درست مسأله‌ای بود که در ارتباط با انجمن حجّتی هم مطرح بود و نهایت آن که، دارالتبلیغ، حوزه را به دو بخش انقلابی و غیرانقلابی تقسیم کرده و بین مراجع اختلاف ایجاد کرد، در حالی که پیش از آن چنین نبود.<sup>۴</sup> آقای دعایی می‌گوید: در آن

۱. مفاخر اسلام، ج ۱۲، ص ۱۶۳

۲. یاران امام به روایت اسناد ساواک، معلم اخلاق، ص ۹۴-۹۵

۳. خاطرات آقای منتظری، ج ۱، ص ۲۱۵؛ مجله یاد، ش ۲۸ (پاییز ۷۱)، ص ۳۶-۳۷.

۴. خاطرات آقای منتظری، ص ۲۱۶؛ آقای منتظری می‌افزاید: آقای شریعتمداری یک سنخ کارهای روشنفکری داشتند، ذاتاً اصلاح طلب بودند، اما شجاعت آن معنا را که بخواهند با شاه دربیفتند، نداشتند... البته آقای شریعتمداری این جور نبود که با رژیم شاه ساخته باشند، اما آن شجاعتی را که مثل آقای خمینی بخواهد با رژیم دربیفتد، نداشت. (همان، ص ۲۱۷).

در تفسیر کلمه «ساختن» می‌توان معانی مختلفی را لحاظ کرد. متأسفانه وجود برخی از خصلت‌های نفسانی، سبب می‌شد تا در جریان مبارزه و جلو افتادن برخی از مراجع که دیگران به چشم رقیب به آنان نگاه می‌کردند، کارهای نادرستی صورت گیرد؛ امری که پس از پیروزی انقلاب نیز ادامه یافت و حزب‌بازی‌های وابسته به جریان مورد بحث، که بیش از آن که انگیزه‌های روشنفکری داشته باشد، انگیزه‌های رقابتی و اخلاقی پیدا کرده بود، دشواری‌های فراوانی را ایجاد کرد. منهای این قبیل خصلت‌های نفسانی، اصل این سخن که مرحوم شریعتمداری، هم به لحاظ نداشتن روحیه شجاعت و هم به لحاظ داشتن افکار سیاسی از نوعی دیگر، با مسیر انقلاب توافقی نداشت، نکته‌ای



هنگام آقای شریعتمداری دارالتبلیغ اسلامی در قم تأسیس کرده بود که ما این مکان را سد راه مبارزه با رژیم و مخالف راه امام می‌دانستیم.<sup>۱</sup> آقای خزعلی در خاطرات خود می‌گوید که این زمان امام مرا خواست و گفت که آقای شریعتمداری می‌خواهد دارالتبلیغ به فعالیت خود ادامه دهد، البته من با دارالتبلیغ مخالف نیستم، اما واقعیت این است که نحوه اداره آن به گونه‌ای است که دارد انحراف ایجاد می‌کند. بنابر این باید دست نگه دارد. تو برو و با ایشان صحبت کن. من [یعنی آقای خزعلی] طی نوزده ساعت، نه بار بین این دو شخصیت رفت و آمد کردم و پیغام‌ها را رد و بدل کردم. «آقای شریعتمداری اصرار داشت که من مطابق وقف‌نامه، باید دارالتبلیغ را اداره کنم. وی ادامه می‌دهد: «آقای شریعتمداری گفت: من می‌روم و با آقای خمینی ملاقات می‌کنم. اگر بگوید دارالتبلیغ تعطیل شود، من حاضرم آن را تعطیل کنم.» وقتی پیام او را به امام رساندم «امام اظهار محبت کردند و گفتند نه؛ من تا این درجه نمی‌خواستم.» بالاخره آقای شریعتمدار نزد امام رفت، اما همچنان اصرار بر ادامه کار دارالتبلیغ داشت. بعد از آن، وقتی من به آقای شریعتمدار اعتراض کردم که شما گفتید اگر آقای خمینی بگوید تعطیل کن، تعطیل می‌کنید، گفت: چرا، ولی بعد فکر کردم درست نیست.» طبعاً اختلاف بالا

→ مقبول است. با این همه، به نظر می‌رسد که بدبینی برخی از انقلابیون نسبت به دارالتبلیغ به نوعی افراط رسیده بود. (بنگرید به گفته‌های آقای هادی خامنه‌ای در مجله یادش ۲۸ (پاییز ۷۱)، ص ۳۹-۴۱). مواضع آقای شریعتمداری در آستانه انقلاب، مؤید دیدگاه چهره‌های انقلابی بود. در واقع مرحوم شریعتمداری به لحاظ شخصی، خود را شایسته رهبری می‌دید و از آنجایی که بر این باور بود که نباید رفتارهای افراطی داشت، طبعاً از یک سو به منتقد امام خمینی تبدیل شده و از سوی دیگر، مورد طمع رژیم قرار گرفته بود. زمانی که شخصی از ساواک در تاریخ ۵۶/۱۱/۱۶ با وی دیدار کرده از او نظرش را راجع به امام خمینی پرسید، ایشان گفت: «خمینی در ابتدای امر و به هنگام طرح مسأله انجمنهای ایالتی و ولایتی به او مراجعه کرده و خواهان انجام مخالفت‌هایی بود که چون طرز تفکر و روش افراطی داشت، با وی همکاری نکرد و از آن زمان خمینی با او از در مخالفت درآمد. پس از آن دیگر با خمینی کاری نداشته و رابطه‌ای هم برقرار نکرده است. به عقیده او خمینی عنصری است که به حال مملکت و ملت مضر است.» رابط ساواک می‌افزاید: «وی (شریعتمداری) که موجودیت خود را و مذهب شیعه را ملزوم بقاء مقام شامخ سلطنت می‌داند، بر این باور است که کوششهای خمینی علیه نظام مملکتی خطر حتمی برای موجودیت مذهب و ملت دارد و لذا او را تأیید نمی‌کند.» وی همچنین با اظهار این که آقای شریعتمداری با اشاره به تحولات اخیر در سطح کشور و در کنار آن خطاهای جزئی، عاملی برای گسترش اعتراضها فراهم آورده افزود: «خمینی را می‌توان با بی‌اعتنایی، بی‌اعتبار کرد. او در عراق است و اگر انگلوك نشود، هرچه او و ایادیش تلاش کنند، باز هم اثر وسیعی ندارد.» بنگرید به بولتن ویژه ساواک در: انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک، ج ۲، ص ۲۸۰-۲۸۲

۱. گوشه‌ای از خاطرات حجت الاسلام والمسلمین دعایی، ص ۱۰۱



گرفت.<sup>۱</sup> در این باره آیت الله قمی هم درگیر شد. آیت الله خامنه‌ای در حاشیه این مطالب از چاپ سوم کتاب حاضر چنین نوشتند: «امام جدّاً مخالف راه‌اندازی این مرکز بودند و دلائل متعددی برای مخالفت خود داشتند. در حدود تابستان سال ۴۳ که در مشهد بودم، و اختلاف میان امام و آقای شریعتمدار در این مورد بالا گرفته و در همه جا شایع شده بود، آقای قمی از من درخواست کرد که به قم بروم و از هر دو نفر دلائلشان را بشنوم. اول نزد امام رفتم و پیغام آقای قمی را رساندم. ایشان با حوصله و با تفصیل در این باره حرف زدند و شش هفت دلیل بر مضر بودن طرح دارالتبلیغ در شرایط حاضر ذکر کردند که به نظر من همه منطقی بود. بعد از آن نزد آقای شریعتمدار رفتم، پیغام آقای قمی و دیدار با امام و استدلال‌های ایشان را گفتم. آقای شریعتمدار در پاسخ استدلال‌ها گفت: اینها همه خیالات است و سپس شروع کرد به گلایه از این که به او تهمت‌هایی می‌زنند و این آیه را خواند: تَكَادُ السَّمَاوَاتُ يَنْفَطَرْنَ مِنْهُ وَتَنْشَقُّ الْأَرْضُ وَتَخِرُّ الْجِبَالُ هَدًا. من بلافاصله گفتم: أَنْ دَعَوْا لِلرَّحْمَنِ وَلَدًا. [مریم: ۹۰ - ۹۱] ایشان از این تعریض مبالغه‌آمیز بودن حرف او را می‌رساند قدری منفعل شد... و من بی‌هیچ فایده‌ای به مشهد برگشتم.» این نشان می‌دهد که امام روی این مطلب اصرار داشته‌اند. آقای سبحانی هم که خود از نزدیکترین شاگردان امام و از همکاران بعدی دارالتبلیغ بود، در زمان اوج‌گیری مخالفتها در اواخر سال ۴۳، نامه‌ای در باره توهمات موجود در اطراف این مؤسسه به امام نوشتند که بی‌پاسخ ماند.

آقای جعفری گیلانی از طلبه‌های انقلابی آن دوره، می‌گوید: محمد منتظری اولین کسی بود که پرچم ضدیت و مخالفت با دارالتبلیغ را به دوش گرفت.<sup>۲</sup> درّی نجف آبادی هم این نکته را تأیید کرده می‌نویسد که شهید محمد منتظری و مهدی هاشمی از کسانی بودند که اعلامیه بر ضد دارالتبلیغ را پخش می‌کردند.<sup>۳</sup> اختلاف بر سر دارالتبلیغ همچنان ادامه داشت و به داخل زندان هم کشیده شد به طوری که میان آقایان محمد جواد حجتی و ربانی شیرازی بر سر این مسأله اختلاف بود؛ چرا که مرحوم ربانی از سر اخلاصی که به امام داشت، برابر دارالتبلیغ و مرحوم شریعتمدار می‌وضع گرفت.<sup>۴</sup>

در اینکه امام واقعا نسبت به دارالتبلیغ بدبین بوده، تردیدی وجود ندارد. آقای جعفری گیلانی از قول امام نقل کرده است که فرموده بود: من فعلاً از این ناحیه احساس خطر نمی‌کنم. اگر احساس خطر بکنم، با دست طلبه‌ها، دارالتبلیغ را ویران می‌کنم و هر آجرش در دست يك طلبه خواهد بود!<sup>۵</sup> وی خاطره‌ای هم از وساطت علامه طباطبائی میان امام و

۱. خاطرات آیت الله خزعلی، ص ۱۱۹ (مواردی نقل به مضمون).

۲. مجله یادش ۲۸ (پاییز ۷۱)، ص ۳۹ - ۴۱. ۳. خاطرات درّی نجف آبادی، ص ۹۲.

۴. همان، ص ۴۳ - ۴۴. ۵. مجله یادش، ش ۲۸، ص ۴۳.



مرحوم شریعتمداری نقل کرده است که گویی امام خواستار آن شده بود که اگر ایشان مقصودش چیزی نیست که دستگاه می‌خواهد، اسم دارالتبلیغ را عوض کند. کار وساطت به جایی نرسید.<sup>۱</sup>

آیت الله میلانی هم که نقش مهمی در مبارزات سالهای ۴۱ به بعد داشت، روی مسأله دارالتبلیغ حساس شده در این باره از آقای شریعتمداری پرسش کرد. آقای شریعتمداری ضمن نامه مفصلی که در باره علت عدم امضای اعلامیه مشترک علما نوشته، در باره دارالتبلیغ هم توضیحی داد. این علی القاعده مربوط به اوائل کار است. وی نوشت: «راجع به مدرسه دارالتبلیغ که در نظر است در قم دایر شود، چون در تهران، در حدود چهار سال است که زمینی وقف بر مسجد و دارالتبلیغ شده است و به اختیار این جانب گذارده‌اند و قرار است که آنجا شروع به ساختمان شود ملاحظه کردیم که اگر مرکز آن در قم نباشد ممکن است بعداً دولت نفوذ نماید. از این لحاظ در قم جایی را برای این قسمت معین کردیم که اگر وسیله‌ای فراهم شود ساختمان کنیم. و مقصود تربیت عده‌ای از مبلغین است که به درد بخورند. متن برنامه کتاب و سنت خواهد بود و اگر بعضی از آنها احتیاجی به بعضی از علوم داشته باشند البته در حاشیه خواهد بود.»<sup>۲</sup> در همین نامه، قول داده شده بود که به محض تهیه برنامه درسی، برنامه یاد شده خدمت آیت الله میلانی ارسال شود. مطلب یاد شده در نامه دیگری هم از آقای شریعتمداری به ایشان، مورد توجه قرار گرفت. در این نامه، ایشان از مخالفت‌هایی که از سوی اطرافیان آقای خمینی در این باره می‌شود، یاد کرده است.<sup>۳</sup>

در این باره به سرعت اختلاف نظر بالا گرفت. یکی از افرادی که در این زمینه تلاش زیادی کرد، مرحوم ربانی شیرازی بود که خوشبختانه گزارش کار خود را ضمن نامه‌ای برای آیت الله میلانی نگاشته است. ایشان با اشاره به وضعیت بدی که پیش آمده می‌نویسد: حقیر از تابستان دایماً در صدد چاره‌جویی [بوده] و چندین جلسه با آقایان طرف دعوی صحبت داشتم و نتیجه‌ی اساسی گرفته نشد تا پس از مراجعت حضرت علامه طباطبائی و گفتگوی با ایشان نظر خود را راجع به اصلاح به عرض رسانده، ایشان پسندیدند و به آقایان پیشنهاد کردند، ولی باز فایده‌ای گرفته نشد تا این که اخیراً پس از چند مجلس با آقای طباطبائی نتیجتاً طرحی در ده ماده پیشنهاد نمودم و تعدیل روی ده مورد موافقت شد که حقیر و رفقا حضرت آیت الله العظمی خمینی را موافق کنیم و ایشان حضرت آیت الله شریعتمداری را. و ایشان [علامه طباطبائی] فرمودند که نود در صد

۱. مجله یاد، ش ۲۸، ص ۴۷-۴۸

۲. علم و جهاد، ج ۲، ص ۲۳۱ تاریخ نامه ۱۹ محرم ۱۳۸۴ = ۱۳۴۴/۲/۳۱ است.

۳. علم و جهاد، ج ۲، ص ۲۳۳



اطمینان می‌دهم که ایشان را موافق نمایم. ولی متأسفانه ما پیش از مراجعه به آقای شریعتمداری، ایشان مردد شدند و فکر می‌فرمودند که این طرح نظریه ایشان را تأمین نمی‌کند. چه شد نمی‌دانم. فعلاً ایشان در تعقیب همان طرحند.

آیت الله ربانی شیرازی پس از آن طرح خود را که در ده ماده بوده است، برای اصلاح حوزه، برای آقای میلانی فرستاده است. در این طرح حوزه به دو رشته فقه و تبلیغ تقسیم و برنامه‌های ویژه و امتحانات برای آن در نظر گرفته شده است. طبعاً آقای شریعتمداری هم می‌تواند تعدادی از طلاب را در مدرسه خود اسکان داده و برای آنها برنامه ریزی کند. اما مرحوم شریعتمداری این طرح را که به نوعی اصلاح کل حوزه را هدف داشت، نپذیرفت.<sup>۱</sup>

نامه‌ای هم از علامه طباطبائی در دست است که آن را برای دوست صمیمی خود آیت الله میلانی فرستاده و در آن هم در باره اختلاف بر سر مسأله دارالتبلیغ سخن گفته آن را از «مسائل بغرنج این حوزه» دانسته و این که «تاکنون راه حل حقیقی برایش پیدا نشده است». ایشان می‌افزاید: «اغلب واردین صورتاً هم اگر نباشند معنا با آقای شریعتمداری موافقت و حجت آقای خمینی را قانع کننده نمی‌دانند. هفته گذشته آقای انگجی قم مشرف شده با هر دو آقا ملاقات کرد که در بعضی از آنها بنده نیز شرکت داشتم. بجایی نرسید». در ادامه دنباله این مذاکرات هم آمده است.<sup>۲</sup> این نامه مؤید همان مطالبی است که در نامه پیشگفته آیت الله ربانی شیرازی به آیت الله میلانی در سطور پیش گذشت و متن همان ده ماده برای اصلاح اختلاف بر سر دارالتبلیغ در آن آمده است. آقای مطهری هم به رغم همکاریهای محتاطانه‌ای که با دارالتبلیغ داشت، بعدها در نامه‌ای به آیت الله شریعتمداری، ضمن انتقاداتی که کرده بود، از جمله نوشته بود که لازم بود دارالتبلیغ در آن موقع اقدام نشود و قدری تأخیر بیفتد.<sup>۳</sup>

آقای سید هادی خسروشاهی - از فعالان و مسئولان دارالتبلیغ در طول سالها - اظهار داشتند: اصل شبهه به خاطر مصاحبه‌ای بود که آقای عبدالرحیم عقیقی بخشایشی در نشریه مهد آزادی به مدیریت سید اسماعیل پیمان (دارای سوابق طلبگی و شاگرد مرحوم شریعتمداری) کرده و اعلام کرده بود که دانشگاه اسلامی در قم افتتاح می‌شود. از آنجایی که این تعبیر شبیه مطلبی بود که رژیم دنبال آن بود، این شبهه برای انقلابیون به وجود آمد که این طرح، همان سیاست رژیم است.

لازم به یادآوری است که وزارت فرهنگ از سال ۱۳۳۴ در پی ایجاد مؤسسه وعظ و

۱. بنگرید: آیت الله میلانی به روایت اسناد ساواک، ج ۲، ص ۱۹۶-۱۹۷

۲. نامه‌ها و گفته‌ها، ص ۳۸

۳. علم و جهاد، ج ۲، ص ۴۴



تبلیغ - در ادامه مؤسسه و عظم و خطابه زمان رضاخان - بود. در این باره يك مقاله دو بخشی در مجله آیین اسلام س ۱۳۳۴، ش ۱۸ و ۱۹ (ص ۲۰ - ۲۱) به چاپ رسید. استادانی که قرار بود تدریس کنند عبارت بودند از حبیب الله آموزگار، جمال اخوی آریان‌پور، تقی‌زاده، راشد، صدرالاشراف، شیخ محمد عبده، علامه وحید، دکتر فرید، میرزا خلیل کمره‌ای، حاج محقق و محمود نجم آبادی. در این زمینه ساواک مشهد با همکاری آستان قدس رضوی طرحی را در ارتباط با مذهب در فروردین ۳۷ تهیه کرد.<sup>۱</sup> در این طرح قرار بود تا در دانشکده معقول و منقول دانشگاه مشهد، رشته و عظم و تبلیغ تأسیس شود. مجری این طرح در دانشگاه دکتر فیاض بود و ساواک مشهد در نامه‌ای در ۱۳۳۸/۶/۳۰ از وزارت فرهنگ خواسته بود تا هر چه زودتر اجازه بازگشایی این رشته داده شود.<sup>۲</sup> به هر روی این حرکت ادامه داشت تا آن که بحث دارالتبلیغ آقای شریعتمداری پیش آمد. آن زمان، انقلابیون که نسبت به برخوردهای ایشان با دربار مشکوک بودند، روی این اقدام نیز تردید کردند. آیت الله سید علی موسوی بهبهانی با اشاره به اختلاف امام و شریعتمداری در باره دارالتبلیغ به آیت الله میلانی نوشت: آقای خمینی صریحا اظهار داشتند که امر دارالتبلیغ مشکوک است نزد من و می‌ترسم که دولت در آن تصرفی نماید و به ضرر روحانیت تمام شود، لذا در باره آن ساکتیم.<sup>۳</sup> آقای شیخ جواد غروی علیاری هم از قم به درخواست طلاب نامه‌ای به آقای میلانی نوشته و از این که ایشان دارالتبلیغ را تأیید کرده یا نه، استفسار کرده، نوشته بود: اخیرا معروف شده در حوزه از طرف حضرتعالی نامه با تضمن شرایط راجع به دارالتبلیغ ارسال فرموده‌اید، تصدیق فرموده‌اید، ایجاد ناراحتی کرده، چون که اکثرا مخالف و منتظر نظر مبارک حضرتعالی بودند و آیت الله خمینی و سایرین هم موافق نیستند، زیاد از آقایان خدمت ایشان رفته‌اند، فرموده‌اند صلاح نیست.<sup>۴</sup>

امام در سخنرانی خود در تاریخ ۴۳/۲/۲۶ فرمودند: می‌خواهند آقایان - خنده دارد واقعا - دانشگاه اسلامی تأسیس کنند. شنیده‌ام چندین میلیون هم بودجه برایش درست کرده‌اند، شما اگر برای اسلام دلسوز هستید، خوب این دانشگاه ما آنجاست چرا خرابش می‌کنید؟... اینها می‌خواهند که اسلام و مسلمین و علمای اسلام را تحت وزارت فرهنگ قرار بدهند. غلط می‌کند آن وزارت فرهنگی که دخالت در امر دیانت و اسلام کند.<sup>۵</sup> طبعا بحث اصلاح حوزه مورد علاقه امام و اصحاب ایشان بود، اما مسأله دارالتبلیغ به کیفیتی

۱. قیام ۱۵ خرداد به روایت اسناد ساواک، ج ۱، ص ۸۱

۲. همان، ج ۱، ص ۱۲۲، و ادامه کار در ص ۱۳۵

۳. آیت الله العظمی میلانی به روایت اسناد، ج ۲، ص ۱۵۸

۴. همان، ج ۲، ص ۱۶۱

۵. صحیفه امام، ج ۱، ص ۳۰۳



که برنامه ریزی شده بود، مورد پذیرش امام قرار نگرفت.

گفتنی است که ساواک گزارشی در باره تأسیس دانشگاه اسلامی در مشهد نوشته است که در پرونده آیت الله میلانی موجود است.<sup>۱</sup> این کوشش‌ها همه با شکست مواجه شد و رژیم پهلوی هیچ گاه نتوانست چنین مرکزی را در قم یا مشهد راه اندازی کند.

به هر روی، فعالیت طلاب انقلابی در برخی از جلسات فاتحه که از سوی مراجع برپا می‌شد، امری عادی می‌نمود؛ اما این قبیل فعالیت‌ها در مجالس متعلق به آقای شریعتمداری که قصد درگیری بیشتر با حکومت را داشت، می‌توانست عواقب وخیمی به دنبال داشته باشد. نمونه آن کتک خوردن طلاب انقلابی از سوی برخی وابستگان مرحوم شریعتمداری با نام شیخ غلامرضا زنجانی (درگذشته رجب ۱۳۹۲) بود که به لَيْلَةُ الضَرْب شهرت یافت.<sup>۲</sup> بدین ترتیب باید گفت دستگاه دارالتبلیغ، مانند خود مرحوم شریعتمداری به لحاظ سیاسی، جهت‌گیری ضد حکومتی و به طور خاص ضد سلطنتی داشت. این برای افراد انقلابی معنای بسیار بدی داشت. حجت الاسلام جمی می‌گوید که به همراه شهید سعیدی از کنار دارالتبلیغ می‌گذشتیم. آهی کشید و گفت: اینجا خیلی خطرناک است. آقای خمینی از اینجا ناراحت است.<sup>۳</sup> همو از قول شهید مفتاح که در مراسم افتتاحیه دارالتبلیغ بوده است، نقل می‌کند که بسیاری از طلبه‌ها با چشم قهرآلودی به من نگاه می‌کنند که چرا در این مراسم افتتاحیه شرکت کرده‌ای؟<sup>۴</sup> و می‌افزاید: آقای خزعلی هم با دارالتبلیغ مخالفت می‌کرد.<sup>۵</sup> برخی از این طلاب انقلابی، حتی نسبت به آقای مطهری هم به دلیل آن که زمانی در دارالتبلیغ تدریس داشت، سرد برخورد می‌کردند.<sup>۶</sup>

نکته دیگر آن بود که دولت پهلوی که اجباراً می‌بایست مرجعی را میان مردم تبلیغ کند، تصمیم داشت برای تضعیف موقعیت امام، از بقیه کاندیداها حمایت کند. در این زمینه، اولویت با مرحوم شریعتمداری بود که خواهان انقلاب علیه سلطنت نبود و از حرکت‌های انقلابی هم دفاع صریح نمی‌کرد. این امر خود به خود ذهن انقلابیون را نسبت

۱. آیت الله میلانی به روایت اسناد ساواک، ج ۲، ص ۴۲۹

۲. در باره درگیری‌های طلبه‌های انقلابی و برخی از طرفداران مرحوم شریعتمداری در مجالس فاتحه و به ویژه شبی که به لیلۃ الضرب شهرت یافته و کسانی مانند آقای کروبی سیلی سختی خوردند، بنگرید به: یاد، ش ۲۹ (زمستان ۷۲) ص ۱۰۰ به بعد. و بنگرید: خاطرات آیت الله محمد یزدی، ص ۳۳۲-۳۳۳، خاطرات حجت الاسلام سید محسن موسوی فرد کاشانی، ص ۶۰-۶۱، خاطرات آیت الله گرامی، ص ۲۸۶

۳. خاطرات حجت الاسلام و المسلمین جمی، ص ۱۵۹

۴. خاطرات جمی، ص ۱۵۹

۵. همان.

۶. همان، ص ۱۶۱



به وی بدبین می‌کرد.<sup>۱</sup> زمانی در گفتگوی سه نفر آیت الله گلپایگانی، فرزندش سید مهدی و آیت الله منتظری، آیت الله گلپایگانی گفت، طبق اطلاع، افرادی که از دارالتبلیغ کارت دارند می‌توانند منبر بروند و افراد دیگر از منبر رفتن محروم خواهند بود. لذا ما باید مخالفت کنیم.<sup>۲</sup> آقای گلپایگانی چند روز پس از آن هم با اشاره به جلسه افتتاح کتابخانه دارالتبلیغ و سخنرانی صدر بلاغی در جایی اظهار کردند: صدر بلاغی واعظ در سخنان خود خلاف و دروغ بیان کرده و یادآور شده که حوزه علمیه قم قبل از تأسیس دارالتبلیغ معروفیت نداشت. ایشان افزود: اگر برای اسلام بد نبود بعد از درس مطالب زیادی در باره دارالتبلیغ بیان می‌کردم لکن صلاح اسلام نیست.<sup>۳</sup> یکبار دیگر هم برای کسی که از ایشان خواسته بود تا مطلبی را به دولت بگوید اظهار کرد «با آقای شریعتمداری تماس بگیرید زیرا دولتی‌ها به حرف ایشان گوش می‌دهند».<sup>۴</sup> حتی در قم شایع شده بود که آقای گلپایگانی کتاب سیمای اسلام را که از طرف دارالتبلیغ منتشر شده، تحریم کرده است.<sup>۵</sup> ساواک بنا به وظیفه خود، زمانی که شنید این دو نفر عازم مشهد هستند، به عوامل خود دستور داد: «مقدمات امر را فراهم و ضمن تجلیل از شریعتمداری به نحو مقتضی و غیر محسوس از استقبال مردم از گلپایگانی جلوگیری به عمل آید».<sup>۶</sup> یکبار که آقای عبدالرسول قائمی<sup>۷</sup>، روحانی با نفوذ مستقر در آبادان، به قم آمد تا میان این دو

۱. يك نمونه روشن را بنگرید در مطالبی که آقای شجونی پس از شهادت آیت الله سعیدی در يك

جلسه خصوصی اظهار کرده است در: یاران امام... قامت استوار، ج ۲، ص ۱-۲

۲. آیت الله گلپایگانی به روایت اسناد ساواک، ج ۲، ص ۲۴۷

۳. همان، ج ۲، ص ۲۵۹

۴. همان، ج ۲، ص ۲۸۵

۵. همان، ج ۲، ص ۳۲۰، آیت الله مرعشی نجفی به روایت اسناد ساواک، ج ۲، ص ۴۵۹

۶. همان، ج ۲، ص ۳۲۷

۷. وی از چهره‌های دینی بسیار برجسته آبادان بود که از زمان مرحوم آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی تا زمان امام نقش مهمی در احیای مسائل دینی و مذهبی در آبادان داشت. با تلاش‌های وی بود که منبرهای فراوانی از قم و اصفهان راهی آبادان شده و این شهر را که سخت در معرض گسترش فساد و تباهی بود، حفظ کردند. شرحی از فعالیت‌های ایشان در خاطرات حجت الاسلام جمی (صص ۹۰-۹۳) آمده است. آبادان به دلیل موقعیت مرزی خود برای انتقال مبارزان به عراق نیز از حساسیت زیادی برخوردار بوده و آقای قائمی در این زمینه هم بسیار فعال و در عین حال با زیرکی عمل می‌کرد. شخصیت‌هایی که در آبادان منبر می‌رفتند، شامل بسیاری از مبارزانی می‌شد که بعدها جزو چهره‌های شاخص انقلاب یا افراد زبده فکری و فرهنگی کشور بودند. شهید باهنر، هاشمی رفسنجانی، جعفر سبحانی، مکارم شیرازی، خزعلی، نوری همدانی، دوانی، شهید مفتاح، حجت الاسلام مروی، شهید سید محمدرضا سعیدی، هادی غفاری و بسیاری دیگر که نامشان به مناسبت‌های مختلف در خاطرات حجت الاسلام والمسلمین جمی (ص ۱۱۲-۱۱۳) آمده است. در خصوص منبرهای هاشمی رفسنجانی بنگرید: همان، ص ۱۱۵-۱۱۷. در باره شرحی که آقای دعایی از فعالیت‌های آقای قائمی در بیرون بردن ایشان به عنوان یک روحانی انقلابی از طریق مرز آبادان



مرجع توافقی ایجاد کند، آیت الله گلپایگانی گفت، اگر آقای شریعتمداری روشی مشابه من داشته باشد و با دولتی‌ها قطع ارتباط کند، من حاضرم با ایشان تشریک مساعی داشته باشم.<sup>۱</sup> این برخوردها که عامل عمده آن عقب نشینی آقای شریعتمداری از برخی از اقدامات صریح آقای گلپایگانی در برخورد با دولت بود، سبب شد تا ایشان پیغام‌های تند برای آقای شریعتمداری بفرستد.<sup>۲</sup> آقای موسوی فرد می‌گوید که زمانی با تعدادی از طلاب نزد آقای شریعتمداری رفتیم و اظهار کردیم که اساتید ما راتبعید کرده یا در زندان شکنجه می‌کنند و حوزه علمیه به این جهت در حالت تعطیلی قرار گرفته است. آقای شریعتمداری بعد از مدتی سرش را بر داشته گفت: ما مسؤول و جوابگوی این کارهای نیستیم. اینها برای خدا قیام نکردند بلکه برای خمینی قیام کردند. چرا از من می‌پرسید و اصلاً چرا اینجا آمده‌اید؟<sup>۳</sup>

اما در عرصه عمل فرهنگی، دارالتبلیغ طی سال‌ها فعالیت مستمر فرهنگی خود توانست، با ایجاد یک مرکز آموزشی، طلاب جوان را با آموزه‌های جدید در علوم انسانی - دینی آشنا کند و در این راه از استادان غیر روحانی که از تهران به قم رفت و آمد داشتند، بهره گیرد. به علاوه، با ایجاد مرکزی برای طلاب خارجی،<sup>۴</sup> برای نخستین بار به آموزش و سامان دهی آنان توجه کرد. ایجاد مرکز آموزش برای زنان طلبه نیز برای نخستین بار در دارالتبلیغ صورت گرفت که پس از تأسیس مکتب توحید، آنجا مرکزیت یافت.<sup>۵</sup> همچنین ایجاد نشریاتی برای جوانان با عناوینی مانند نسل نو (برای جوانان) و

→ انجام داده به خاطرات آقای دعایی، ص ۷۲ - ۷۵ مراجعه کنید. نیز بنگرید: گنجینه دانشمندان، ج ۳، ص ۱۶ - ۲۰، آیت الله مرعشی به روایت اسناد ساواک، ج ۲، ص ۱۵۸ - ۱۵۹

۱. آیت الله گلپایگانی به روایت اسناد، ج ۲، ص ۵۷۸

۲. آیت الله گلپایگانی به روایت اسناد، ج ۲، ص ۵۹۵. آقای حائری در باره اختلافات آیت الله گلپایگانی و شریعتمداری که اوج گرفته بود نزد آقای گلپایگانی آمده و صفحات ۶۵۶ - ۶۵۹ همان منبع، صورت گفتگوهای آنان است. نگرانی اصلی آقای گلپایگانی این بود که چرا آقای شریعتمداری در قبال مسأله سینما در قم موضعگیری نمی‌کند، همان، ص ۶۶۰، ۶۶۴ (طلاب طرف آقای شریعتمداری از شیخ غلامرضا زنجانی برای کتک زدن سید مهدی کسب اجازه می‌کنند که پاسخ مثبت نمی‌دهد).

۳. خاطرات حجت الاسلام موسوی فرد کاشانی، ص ۶۶

۴. اولین طلاب خارجی - منهای طلابی که افغانی، پاکستانی، هندی و یا عرب بودند - به تعداد دوازده نفر از تانزانیا به قم آمدند. اینان افرادی بودند که آقای وحید اختر آنان را به ایران فرستاد. به دنبال آن از کشورهای دیگر نیز به تدریج طلابی به قم آمدند.

۵. مدرسه‌ای با نام دارالزهراء برای نخستین بار تأسیس شد که هزینه آن را مرحوم شریعتمداری می‌پرداخت؛ گرچه به لحاظ تشکیلاتی ربطی به دارالتبلیغ نداشت. ساواک در دی ماه ۵۶ از سه مدرسه دینی دخترانه خبر داده است. یکی مدرسه علوم دینی دختران وابسته به آیت الله گلپایگانی، دیگری دارالزهراء مربوط به آیت الله شریعتمداری و سوم مکتب توحید که مربوط به نماینده آیت الله خمینی است. بنگرید: آیت الله گلپایگانی به روایت اسناد، ج ۳، ص ۵۱۲



پیام شادی برای کودکان (هر دو با مدیریت آقای سید هادی خسروشاهی) و چاپ کتاب‌های متنوع، کارهای دیگری بود که انجام شد. يك مجله پژوهشی - علمی نیز به زبان عربی، با نام الهادی برای سال‌ها انتشار می‌یافت. غلامرضا سعیدی در جریان افتتاح کتابخانه دارالتبلیغ در ۱۳ خرداد سال ۱۳۴۸ نشریه مکتب اسلام را یکی از نشریات دارالتبلیغ عنوان کرده و گفت که هر ماه متجاوز از چهل هزار نسخه از آن منتشر می‌شود.<sup>۱</sup> افزون بر اینها انتشارات دارالتبلیغ طی سال‌های فعالیت خود، ده‌ها عنوان کتاب منتشر کرد که می‌توان فهرست آنها را که شامل برخی از آثار استاد مطهری و بسیاری دیگر می‌شود، مرور کرد.

کتاب سیمای اسلام شامل مجموعه‌ای از مقالات بود که در دو بخش «مقالات دانشمندان و اساتید دارالتبلیغ اسلامی» و «مقالات محصلین دارالتبلیغ اسلامی» در چهارمین سالگرد تأسیس دارالتبلیغ و به عنوان نخستین نشریه سالانه این مرکز در ۵۲۰ صفحه منتشر شد. در مقدمه این کتاب که در سال ۱۳۴۸ چاپ شده است، مقدمه‌ای به اسم هیئت تحریریه با عنوان «دارالتبلیغ اسلامی، ضرورت زمان، و يك اقدام حیاتی» شرحی از ضرورت تأسیس آن را ارائه کرده و ضمن آن در باره اقدامات اقبال لاهوری و پیش از آن سید جمال الدین اسدآبادی و شاه ولی الله دهلوی یاد شده است. بنابراین، احساس این است که دارالتبلیغ خود را در مسیر فکری آن افراد تلقی کرده و نوعی رگه‌های روشنفکری دینی در آن وجود داشت. در این مقدمه با نقل کلماتی از مؤسس دارالتبلیغ به طور ضمنی از این مرکز به عنوان نقطه‌ای برابر تبلیغات مسیحیان هم یاد شده است. در ابتدا متن سخنرانی آقای شریعتمداری در باره دارالتبلیغ و مسائل مربوط به حوزه تبلیغ در داخل و خارج از کشور درج شده و سپس در بخش اول کتاب، تقریباً از بیشتر چهره‌های بنام فکری ایران وقت مانند آقایان، طباطبائی، مطهری، طالقانی، محمدتقی شریعتی، مهدی بازرگان، مرتضی شبستری، جعفر سبحانی، ناصر مکارم، علی دوانی، علی حجتی کرمانی، صدرالدین بلاغی مقاله در آن درج شده است. بخش دوم هم از شاگردان دارالتبلیغ مانند مهدی پیشوایی، علی اکبر حسنی، داود الهامی، عقیقی بخشایشی، کامل خیرخواه، و عده‌ای دیگر است. در پایان هم، خلاصه‌ای از عملکرد دارالتبلیغ درج شده است. این زمان، به گفته دوانی، چند نفر مدیریت‌های دارالتبلیغ را میان خود تقسیم کرده بودند: سید هادی خسروشاهی، علی حجتی کرمانی و رضا گلسرخی کاشانی. حاج آقا مجتبی عراقی هم که زمانی سرپرست مدرسه فیضیه بود، به

۱. گزارش ساواک را از مراسم افتتاح کتابخانه دارالتبلیغ بنگرید در: آیت الله گلپایگانی به روایت

اسناد ساواک، ج ۲، ص ۲۲۴-۲۲۵



مدیریت دارالتبلیغ گماشتند. بعدها از مدیریت فیضیه کنار گذاشتند. وی به اعتماد دوستی قدیم خود با امام، به نجف رفته بود تا مسائل را برای ایشان شرح دهد که امام به وی روی خوش نشان نداده بود.<sup>۱</sup>

شمار زیادی از فضلاء حوزه علمیه، اعم از کسانی که دور از سیاست بوده و یا به نوعی فعالیت سیاسی محدود داشتند، در این مرکز به طور مستقیم یا غیر مستقیم فعالیت می‌کردند.<sup>۲</sup> با این حال، کسانی هم اهل احتیاط بودند. برای مثال استاد مطهری، پس از آن که مدتی در دارالتبلیغ درس داشت و گویا مدت مدیدی نیامده بود، بار دیگر در سال ۵۱ یا ۵۲ برای سخنرانی دعوت شد؛ وی به این شرط پذیرفت که آقای شریعتمداری به دیدن آقای منتظری که تازه از زندان آزاد شده برود؛ زیرا با این کار حساسیت رژیم روی آقای منتظری کمتر خواهد شد. آقای شریعتمداری پذیرفت و به دیدار آقای منتظری رفت و پس از آن آقای مطهری دو جلسه در عصر جمعه در دارالتبلیغ سخنرانی کرد که بعدها تحت عنوان معیارهای اخلاقی به چاپ رسید.<sup>۳</sup> گفتنی است که برخی از آثار استاد مطهری در منشورات دارالتبلیغ اسلامی منتشر شده است.

طی سال‌هایی که امام خمینی (قدس سره) در ایران نبود، حکومت چندان به آیت الله گلپایگانی و نجفی بها نمی‌داد؛ و در عوض، با مرحوم شریعتمداری، روابط بهتری داشت. به همین جهت مقدمات دیدار برخی از علمای سنی معروف از جمله فحام رییس دانشگاه الازهر با آیت الله شریعتمداری فراهم شد.<sup>۴</sup> این مسأله چیزی نبود که از نظرها پنهان باشد. شاید از دید آنان، شریعتمداری، روحانی روشنی به شمار می‌آمد و بهتر حرف آنان را درک می‌کرد. طبق گزارش ساواک، آقای مطهری در جلسه روحانیون تهران که

۱. نقد عمر، ص ۴۶۲

۲. برخی از نویسندگان مجله الهادی عبارت بودند از: سید ابوالفضل میرمحمدی، علامه طباطبائی، سید هادی خسروشاهی، مرتضی مطهری، سید رضا صدر، حسن الامین، محمد مهدی شمس الدین، محمد علی تسخیری، جعفر مرتضی و... (این افراد در شماره سوم سال سوم مجله الهادی - رجب ۱۳۹۴ - مقاله نوشته‌اند.) برخی از آثار استاد مطهری توسط دارالتبلیغ نشر می‌شد و ایشان نیز گاه در معرض انتقاد قرار می‌گرفت. بنگرید: خاطرات آیت الله محمد یزدی، ص ۱۸۳

۳. به نقل از آقای محمدتقی انصاریان - مسؤول نشر انصاریان در قم - که خود واسطه این گفتگوها و دعوت کننده استاد مطهری بوده است. یکبار نیز آقای مطهری به قم رفت تا از مرحوم شریعتمداری بخواهد برای آزادی هاشمی رفسنجانی اقدام کند. بنگرید به گزارش ساواک در: استاد شهید به روایت اسناد، ص ۱۸۶ - ۱۸۷ (جلسات عصر جمعه دارالتبلیغ، پس از آقای مطهری، یکی دو جلسه توسط آقای شبستری و زین العابدین قربانی اداره شد که گویا به خاطر تند بودن سخنان قربانی، ساواک جلسات یاد شده را تعطیل کرد.) (طبق گفته آقای قاسم جوادی). در باره سخنرانی آقای مطهری در دارالتبلیغ نیز بنگرید: خاطرات دری نجف آبادی، ص ۱۳۸

۴. در باره تفصیل خبر دیدار فحام از قم بنگرید: قصة التقرب، صص ۳۷۳ - ۳۹۷



در آن مبارزین شرکت می‌کردند، در ۲۵/۱۰/۴۸ می‌گوید: امسال شریعتمداری به مشهد رفته بود، از او خیلی تجلیل شده بود و به قول [آیت الله] گلپایگانی، سجاده اعلی حضرت را برای نماز وی پهن کرده‌اند.<sup>۱</sup> در جای دیگری هم استاد مطهری از وضعیت مرحوم شریعتمداری و تلاشی که برای تصرف مساجد دارد و این که حتی «مناقبی» روحانی متهم در تهران، از وی ستایش کرده، اظهار گلایه کرده است.<sup>۲</sup> از ادامه همان سند بر می‌آید که ساواک عنایت به «مراجع بی‌غرض» داشته و از تلاش برای حمایت آنان در برابر روحانیون مخالف، حمایت می‌کند.

از سوی دیگر دارالتبلیغ به نوعی مشابه کاری بود که مبلغان مسیحی در جهان اسلام برای مسیحی کردن بچه‌های مسلمان انجام می‌دادند و از قضا، در شرحی که از علت تأسیس دارالتبلیغ گفته شده، روی همین نکته تأکید شده است.<sup>۳</sup> همچنین توجه به نقد مارکسیسم یکی دیگر از زمینه‌های علمی شکل‌گیری این مرکز بوده و در این زمینه، آثاری هم منتشر کرده است.

در بخش روابط خارجی با دنیای اسلام، دارالتبلیغ تلاش می‌کرد تا با برخی از نهادهای دینی جهان اسلام در تماس باشد. در سال ۱۳۹۱ ق دکتر فحام، شیخ و رئیس دانشگاه الازهر به قم آمد و با مرحوم شریعتمداری دیدار کرد. در این مجلس چندین نفر سخنرانی کردند که از آن جمله شیخ محمد جواد مغنیه بود.<sup>۴</sup> مغنیه که از نویسندگان معروف شیعه لبنان بود - و بانهضت امام هم ارتباطی نداشت - هر از چندی به قم می‌آمد و میهمان مرحوم شریعتمداری بود.

به هر روی، دارالتبلیغ به رغم همه مسائل سیاسی که با آن درگیر بود، باب تازه‌ای بود که به لحاظ فرهنگی در قم گشوده شد. وجود چند مجله در آن خود به خود سبب رونق نویسندگی طلاب و فضلالی جوانی می‌شد که بر اساس آموزش‌هایی که دیده بودند، مقالاتی می‌نوشتند. به دنبال مسائلی که پس از انقلاب در ارتباط با مرحوم شریعتمداری و حزب خلق مسلمان در سال ۵۸ - ۵۹ به وجود آمد، دارالتبلیغ تعطیل و

۱. استاد شهید به روایت اسناد، ص ۱۴۰، نیز بنگرید: یاران امام... قامت استوار، ج ۱، ص ۵۲۷

۲. بنگرید: استاد شهید به روایت اسناد، ص ۲۰۰. جواد مناقبی داماد علامه طباطبائی بود، اما متهم به همکاری با دولت بود و یکبار هم انقلابیون ماشین وی را به آتش کشیدند. بنگرید: خاطرات عزت شاهی، ص ۱۳۸-۱۳۹

۳. آشنایی با فعالیت‌های دارالتبلیغ اسلامی به مناسبت دهمین سالگرد، ص ۱۲-۱۵

۴. گزارش این سفر در یک کتابچه عربی تحت عنوان «فی طریق الوحدة الاسلامیة، زیارة شیخ الازهر للجامعة الاسلامیة فی قم» توسط دارالتبلیغ چاپ شده است. (قم، ۱۹ جمادی الاولی ۱۳۹۱ ق) در گزارش فعالیت‌های ده ساله دارالتبلیغ هم گزارش و تصاویری در این باره و نیز میهمانان دیگر درج شده است.



محل آن به دفتر تبلیغات اسلامی قم واگذار شد.

### دارالترویج یا سازمان دینی اوقاف

اشاره به شکل‌گیری دارالترویج هم در قم در این مقطع جالب است. از پیش از سال ۴۷ اوقاف قم در تلاش بود تا با کمک مالی به شماری از طلاب، تشکلی از آنان ایجاد کرده و به زبان بسیار صریح و روشن نوعی «آخوند درباری» تربیت کند. قرار بود این افراد آموزش دیده و برای تبلیغ به شهرستانها اعزام شوند. نام دیگری که برای این تشکل استفاده می‌شد، هیأت مصلحین حوزه بود. اوقاف به این افراد کمک می‌کرد تا در امتحانات آموزش و پرورش هم که برنامه ریزی دولت برای تحت کنترل درآوردن طلاب بود، شرکت کنند. حجتی کرمانی می‌گوید که هیئت مصلحین حوزه علمیه قم، برای مدتها اطلاعیه‌هایی در قم منتشر می‌کرد که توهین به مراجع هم داشت، اما بیش از همه، به آیت الله شریعتمداری حمله می‌کرد، و علت آن نیز آن است که به احتمال پشت سر آن، سید حسن حجت - فرزند آیت حجت بود<sup>۱</sup> - که با آقای شریعتمداری میانه‌ای نداشت.<sup>۲</sup>

این زمان آیت الله گلپایگانی حساسیت زیادی روی سلامت حوزه از خود نشان داده و به همین دلیل برابر این اقدام اوقاف به سختی ایستاد و با آن برخورد کرد. این برخوردهای جدی سبب شد تا افراد یاد شده بدنام شده و مورد طعن سایر طلاب قرار گیرند. به علاوه، با قطع شهریه آنان، سختگیری دیگری هم در باره آنان اعمال گردید. آیت الله گلپایگانی چندین بار به صورت علنی از آنان اظهار بیزاری کرد. یکبار طلبه‌ای که به دلیل رفتن به دارالترویج شهریه‌اش قطع شده بود به عنوان اعتراض نزد آیت الله گلپایگانی آمد. ایشان به وی گفت: دولت می‌خواهد برای اجرای برنامه شرم‌آور خود شما محصلین کم تجربه را وسیله قرار داده و اساس حوزه علمیه قم را متزلزل سازد... سپس از طلبه مذکور خواست تا اسامی طلابی را که در سازمان شرکت می‌کنند برای وی آورده تا پاداش خوبی به او بدهد.<sup>۳</sup>

ساواک گزارش کرده است که آیت الله گلپایگانی با احمد پوستچی که عضو دارالترویج است، مشاجره لفظی داشته است.<sup>۴</sup> علی مؤمنی سراجاری از طلاب وابسته به

۱. تهرانی می‌گوید که مرحوم حجت به من می‌گفت: از وجوهات شرعی برای حسن که در شاه عبدالعظیم است می‌فرستم تا قم نیاید و مزاحم نشود! (خاطرات، ص ۱۹) بعد از فوت پدر به قم آمد و با برادرش سید محسن بر سر مدرسه درگیر شد و آن را در تصرف گرفت.

۲. بنگرید: خاطرات ۱۵ خرداد، ج ۱، ص ۷۳-۷۵

۳. آیت الله گلپایگانی به روایت اسناد ساواک، ج ۱، ص ۶۸۰، ۶۹۴

۴. آیت الله گلپایگانی به روایت اسناد ساواک، ج ۲، ص ۵۰ و بنگرید: ۶۴. در گزارشی آمده است که



این دارالترویج گفته بود که آیت الله گلپایگانی وسیله عوامل خود مشخصات و عکس هفتاد نفر از طلاب سازمان دینی اوقاف را تهیه و در اختیار سایر مراجع قرار داده تا شهریه آنان را قطع کنند. این طلبه تأیید می‌کند که آیت الله خوانساری هم دستور داده بود تا شهریه وی را به همین دلیل قطع کنند.<sup>۱</sup> یکبار وقتی آیت الله گلپایگانی مشغول صحبت بود، به ایشان گفتند ایوب واعظی آمده شهریه می‌خواهد. آقای گلپایگانی گفت: اگر جزو دارالترویج نیست به او شهریه بدهید.<sup>۲</sup> یکبار هم در تیرماه ۴۸ کسی به درخواست آیت الله گلپایگانی فهرست طلابی را که در دارالترویج بودند به ایشان تحویل داد.<sup>۳</sup> اوقاف قم طلاب وابسته به خود را برای محرم به اطراف اعزام می‌کرد. در مقابل، آیت الله گلپایگانی روحانیونی را به همان روستاها می‌فرستاد و از مردم می‌خواستند تا هر کسی را به عنوان روحانی نپذیرند.<sup>۴</sup> عده‌ای از روحانیون اراک به خاطر پیوستن به تشکیلات اوقاف و معرفی ایشان به عنوان مروج مذهبی، از سوی طلاب مورد سرزنش قرار گرفته و ایشان را به مدرسه راه ندادند.<sup>۵</sup>

در سال ۱۳۴۷ شخصی به نام عباس کریمی ریاست اوقاف قم را بر عهده گرفت. وی که باطنا از مریدان آیت الله گلپایگانی بود، اطلاعات دقیق مربوط به طلاب عضو دارالترویج را در اختیار آیت الله قرار داد. ساواک از این امر اطلاع یافته و گزارش آن را آورده است.<sup>۶</sup> ساواک در گزارشی نوشت: عباس کریمی نوکر دست به سینه گلپایگانی است، مقرر فرمایید در تعویض آن تسریع فرمایند.<sup>۷</sup> در گزارش دیگری آمده است عباس

---

→ کسی گفته بود دولت وسیله اداره اوقاف اداره‌ای به نام دارالترویج باز کرده که در حدود ۴۰ نفر طلبه را استخدام و ماهیانه مبلغ چهارصد تومان به هر نفر حقوق می‌دهد که بروند و در دهات تبلیغ به نفع دستگاه دولت بنمایند. همان، ص ۸۰، ۱۰۰

۱. آیت الله گلپایگانی به روایت اسناد ساواک، ج ۲، ص ۱۶۷. ساواک در همین سند تأیید کرده است که این اقدامات سبب شده است تا طلابی که مربوط به سازمان دینی اوقاف هستند منفور شوند و همه به چشم حقارت با آنان نگاه کنند. گزارش مفصل دیگری را ساواک در باره قطع شهریه این افراد با یاد از اسامی شماری از آنان ارائه کرده و از قول طلبه‌های وابسته به سازمان دینی اوقاف گفته است که مسؤولان شهریه گفته‌اند که آقای دانش آشتیانی دستور قطع شهریه آنان را داده است. اینان نزد آیت الله گلپایگانی رفتند و ایشان در جواب آنان گفت: حالا که از اوقاف حقوق می‌گیرید از ما چه می‌خواهید؟ شما که از خانه ما فرار کردید و اعوان ظلم شدید، باز هم از ما طلبکاری؟ یکی از آنان گفت: من دیگر به کتابخانه اوقاف نمی‌روم. آقای گلپایگانی گفت: نه والله دروغ می‌گویید عکس همه شما را به من داده‌اند. مگر شما نبودید در دبیرستان حکیم نظامی به فیلمهای وزارت فرهنگ و هنر تماشا می‌کردید؟... همان، ج ۲، ص ۲۰۴-۲۰۵، و بنگرید: ۲۱۸

۲. آیت الله گلپایگانی به روایت اسناد ساواک، ج ۲، ص ۲۸۹

۳. همان، ص ۳۱۶

۴. همان، ج ۲، ص ۷۲۹

۵. همان، ج ۲، ص ۷۸۹

۶. همان، ج ۲، ص ۷۹



کریمی سرپرست اوقاف قم به یکی از طلاب عضو سازمان دینی اوقاف (دارالترویج) اظهار داشت: حیف است که شما به دارالترویج مراجعه می‌کنید و دون شأن یک طلبه است که با چند نفر از افراد پست در آنجا همدوش باشد. وی از طلبه مذکور خواست تا به اتفاق او نزد گلپایگانی رفته و در حضور گلپایگانی از مراجعه به سازمان دینی اوقاف توبه کند! <sup>۱</sup> اندکی بعد کریمی از اوقاف قم برداشته شده و به سرپرستی اوقاف اراک منسوب گردید. در اراک بود که مادر وی درگذشت و آقای مکارم شیرازی و ربانی شیرازی برای مادر وی فاتحه گرفته و طلاب انقلابی در آن شرکت کردند. وی در سال ۵۷ جلوی دانشگاه تهران با گلوله سربازان شاه به شهادت رسید. <sup>۲</sup>

## ۲. مؤسسه در راه حق و اصول دین

یکی دیگر از مؤسسات فرهنگی قم که به سال ۱۳۴۳ آغاز به کار کرد، مؤسسه در راه حق و کانون مکاتباتی درس‌هایی از اصول دین بود که طلاب جوان و فاضل آن روزگار آن را تأسیس کردند. <sup>۳</sup> مؤسسه در راه حق از سال ۱۳۴۳ و مؤسسه اصول دین از سال ۱۳۴۶ فعالیت خود را آغاز کردند اما بعداً در هم ادغام شدند و نام مؤسسه در راه حق برای آن انتخاب شد. <sup>۴</sup> این مرکز که صرفاً فرهنگی بود، ضمن نشر نشریات چند برگی رایگان، در زمینه‌های اصول دین، فروع مذهب و مسائل مختلف اجتماعی و اقتصادی، فعالیت می‌کرد. فعالین نخست آن، آقایان سید هادی خسروشاهی، <sup>۵</sup> سید محسن خرازی، سید جمال‌الدین دین‌پرور، و آقای رضا استادی و شهید حقانی بودند. فرد اخیر در باره این گروه و اهداف آن گفته است: ما در قم جلسهای با شرکت پنج نفر از طلاب تهرانی تشکیل داده‌ایم و منظور ما این است که همانگونه که عوامل مسیحیت بر علیه اسلام تبلیغاتی از راه قلم و نشریه انجام می‌دهند ما هم دور یکدیگر جمع شویم و شدیم و متعهد

۱. همان، ج ۲، ص ۱۰۰

۲. یاران امام به روایت اسناد ساواک، معلم اخلاق، ص ۱۳۱. احمد رضا کریمی فرزند وی بود که در قم در میان جوانان مبارز بود. حوالی ۵۱ به مجاهدین پیوست. در سال ۵۲ دستگیر شده و در تلویزیون، مجاهدین را به مارکسیست زدگی متهم کرد. بسیاری از قمی‌ها مبارز بر این باور بودند که در پی اعترافات وی دستگیر شده‌اند. اینان پس از انقلاب علیه وی شکایت کردند. بنابراین چند سال پس از انقلاب هم زندان بود. همو پیش از انقلاب، چند ماه هم سلولی دکتر شریعتی بود. از وی کتابی با عنوان تاریخچه سازمان مجاهدین خلق توسط مرکز اسناد انقلاب اسلامی منتشر شده است.

۳. محل آن منزلی بود در کوچه آقازاده در ابتدای خیابان ارم که تاجری آن را خرید و در اختیار مؤسسه قرار داد. در آستانه انقلاب، بنای آن تجدید شد که در حال حاضر نیز در همانجا به صورت آرام به فعالیت ادامه می‌دهد.

۴. خاطرات حاج شیخ رضا استادی، ص ۱۹۵

۵. ایشان پس از تشکیل دارالتبلیغ، فعالیت‌های خود را در آنجا ادامه داد.



گردیدیم که با تبلیغات مسیحی به همان نحو یعنی از راه اثبات حقانیت اسلام مبارزه کنیم... اسامی عبارت است از: اینجانب (حقانی) و سید جمال‌الدین‌دین‌پرور، و سید محسن کسائی (خرازی) و رضا استادی و هادی رفیعا.<sup>۱</sup> یک گزارش هم از ساواک از بانیان این مؤسسه و انتشارات آنان با عنوان «انتشارات به سوی اسلام» چنین یاد کرده است: سید هادی خسروشاهی، سید محسن آقا میر محمدعلی معروف به کسائی خرازی، سید حسین دین پرور فرزند سید مهدی معروف به جمال‌الدین دربندی، خیر الله سلیم‌زاده فرزند عبدالله معروف به تویسرکانی، زین‌العابدین قربانی لاهیجانی، شیخ غلامرضا زندی.<sup>۲</sup> آقای استادی، اصل را آقای خرازی می‌داند که در منزل خود که جنب مدرسه حجتیه بود افراد دیگر را دعوت کرد و پس از چند جلسه تصمیم گرفتند جزوات کوچکی در رد بر مسیحیت منتشر کنند.<sup>۳</sup> منبع مالی مؤسسه از طریق تعدادی از بازاریان و در رأس آنها آقای لولاچیان اداره می‌گردید. آقای استادی شرحی در این باره آورده است.<sup>۴</sup>

به هر روی، این گروه با همکاری برخی از افراد متدین بازار، و نیز مبالغی که از مراجع می‌گرفتند، طی این سالها، کارنامه درخشانی از خود برجای گذاشت. در جزوه‌ای که اشاره به «تاریخچه فعالیت مؤسسه شده، آمده است که انگیزه تأسیس آن، مبارزه با افکار کسانی بود که مذهب را علیه مذهب بکار گرفته و تا مرتبه حیوانی نفس تنزل داده بودند. مبارزه با مسیحیت و تبلیغات مسیحیان که در دهه ۴۰ بسیار گسترده بود، از اهداف اصلی این مؤسسه به حساب می‌آمد.<sup>۵</sup> جزوات كوچك اما فراوان آن با عناوین زیبایی در تشریح مسائل اعتقادی و اجتماعی و تاریخی، سخت مورد توجه نسل نوجوان و جوانانی که به مذهب علاقمند شده بود، قرار گرفت. بسیاری از این جزوات که به ویژه از سال ۴۸ به بعد به چاپ رسیده بود، در سال ۱۳۵۴ در بازار کتاب یافت می‌شد.<sup>۶</sup> آقای

۱. شهید حجت الاسلام غلامحسین حقانی به روایت اسناد ساواک، ص ۴۲-۴۴. هادی رفیعا برادر عبدالحسین معزی (شاغل در دفتر رهبری و مسئول مرکز اسلامی لندن) بود.

۲. آیت الله گلپایگانی به روایت اسناد ساواک، ج ۲، ص ۱۶۲، آیت الله مرعشی نجفی به روایت اسناد، ج ۲، ص ۴۸. ۳. خاطرات حاج شیخ رضا استادی، ص ۱۹۶

۴. خاطرات حاج شیخ رضا استادی، ص ۲۰۲

۵. بنگرید: گزارشی از فعالیت‌های فرهنگی مؤسسه در راه حق، قم، ۱۳۷۷. در آنجا شمار نشریات منتشره و موضوعات آنها به تفصیل آمده است.

۶. برای نمونه و به هدف شناخت اهداف این جریان فرهنگی برخی از عناوین منتشره از سوی این مؤسسه را بیان می‌کنیم: هر لحظه به خدا نیازمندیم. محمد (ص) پیامبری که از پیش او را می‌شناختند. محمد (ص) فروغی که در تاریکیها درخشید. پدیدآورنده نظم کیست؟ رازهای طبیعت کشف می‌شود. موسی نجات بخش توده‌های ستمدیده. با موجودات نامحسوس آشنا شویم. نمونه‌هایی از نظم جهان. چرا در باره دین تحقیق کنیم؟ خلاصه‌ای از نامه‌های يك مسلمان و يك مسیحی.



مصبح از سال ۱۳۵۰ - ۱۳۵۱ به دعوت مؤسسه همکاری خود را آغاز کرد. این زمان آقای احمد احمدی هم در فعالیت‌ها مشارکت داشت.<sup>۱</sup>

پس از انقلاب اسلامی، یکی از محورهای اصلی نشریات این مؤسسه، مبارزه با مارکسیسم بود. در دهه ۴۰ و بعدها تا حدودی در دهه ۵۰ این مرکز، در نشر این قبیل نشریات، از هر جهت، موقعیت ممتازی داشت. فعالیت‌های این مؤسسه اندکی پس از انقلاب شدت گرفت اما بعد از آن در یک روال عادی ادامه یافت که تاکنون نیز چنین است.<sup>۲</sup>

مکتب ولی عصر (ع): در اینجا همچنین باید از فعالیت‌های گسترده مرحوم شیخ حسن نوری همدانی یاد کرد که در مقام يك واعظ برجسته و شکل دهنده جلسات مذهبی - سیاسی متعدد در قم که به مناسبت‌های مختلف از جمله بزرگداشت روزهای تولد امامان برگزار می‌شد، فضای جالبی را ایجاد کرده بود که زیر نظر تشکل مکتب ولی عصر (ع) به انجام می‌رسید. در این جلسه دست کم یکصد و پنجاه نفر حضور داشتند که اغلب از جوانان فعال، که شماری از فرزندان علمای قم بودند، به شمار می‌آمدند.

تأسیس این انجمن در سال ۱۳۴۰ و بنا به آنچه در یکی از نشریات آن آمده است «تحت رهبری استاد عالیقدر جناب آقای حسن نوری» پایه گذاری شد.<sup>۳</sup> در همان منبع آمده است: پس از مدتی بسیار کوتاه، در سایر نقاط شهر تقریباً ۲۰ انجمن ستیاری تشکیل شد و جملگی در نهایت صمیمیت و هماهنگی مشغول فعالیت و ارشاد جوانان شدند. البته در این کار استادان گرانمایه دیگری نظیر جناب آقای عابدینی و جناب آقای دکتر بهشتی سهم بسزائی داشتند». در سال ۱۳۴۵ تعدادی از این انجمن‌ها در «انجمن‌های اسلامی قم» ادغام شدند. این تشکل جدید «با تشکیل کلاسهای تقویت دبیرستانی و مجهز نمودن جوانان این شهرستان به معلومات درسی و غیر درسی گام بزرگی را برداشته است و امروز که اغلب و شاید همه اعضای اولیه انجمن در دانشگاهها تحصیل می‌کنند، این افتخار را داریم که همگان در زمره بهترین دانشجویان دانشگاه محسوب می‌شوند».<sup>۴</sup>

برخی از تربیت شدگان این انجمن، پس از پیروزی انقلاب به مناصب حکومتی دست

→ خدای بی‌نیاز. خدای دادگر. چرا مسلمان شدم. تناقض گویی اناجیل. تنها خدا را پرستشگریم. آیا خدا هم آفریدگاری دارد. و صدها جزوه دیگر. بنگرید: فهرست موضوعی کتابهای موجود در بازار ایران، خسرو کریمی، پروین استخری، تهران، وزارت فرهنگ و هنر، کتابخانه ملی، ۱۳۵۴ ش.

۱. خاطرات آقای حاج شیخ رضا استادی، ص ۲۰۰

۲. فهرستی از آثار منتشره توسط مؤسسه در راه حق را آیت الله استادی در خاطرات خویش ص ۲۰۲ - ۲۱۰ آورده و مطلبی نیز در باره رفتار ساواک با این مؤسسه در ص ۲۱۰ به بعد به دست داده است.

۳. پیروزی در سایه شکست، ص ۴

۴. پیروزی در سایه شکست، ص ۵



یافتند که از آن جمله می‌توان آقای بشارتی وزیر اسبق کشور را نام برد.<sup>۱</sup> جلسات انجمن و مکتب یاد شده، طی هیجده سال (تا سال ۵۴ - ۵۵) به صورت هفتگی در قم برگزار می‌شد و جوانان مذهبی پرشور را به لحاظ فکری تغذیه می‌کرد. ساواک با توجه به اهمیت این جلسات در باروری فکری طلاب جوان قم، در سال ۵۵ دستور تعطیلی آن را صادر کرد.<sup>۲</sup> در اردیبهشت سال ۱۳۴۹ کتابی با عنوان پیروزی در سایه شکست به عنوان نشریه انجمن‌های اسلامی قم (و قاعدتا از خود مرحوم نوری) چاپ شد. در پشت جلد این کتاب آمده است: «مکتب ولی عصر (ع) و کانون مهدیه، دو شاخه فرعی از انجمن‌های اسلامی قم هستند که به وسیله یک شورا و زیر نظر رهبر عالیقدر جناب آقای حسن نوری اداره می‌شوند». گفتنی است که ساواک در سال ۱۳۵۵ این انجمن را تعطیل کرد. مناسب است به یک سند هم اشاره کنیم که در جشن نیمه شعبان سال ۱۳۴۶ مهندس پویان رئیس برق قم، تلاش کرد خدمات ویژه‌ای به این انجمن داده و جوانان موجود در آن را تشویق کند. ساواک در باره وی نوشت: مهندس پویان سعی دارد ارتباط جوانان را که در لوای مجامع دینی و مذهبی جمع می‌شوند متشکل ساخته و آنان را به تدریج با اهداف خود آشنا نماید. بهتر است وی قبل از این که ارتباطات خود را در قم مستحکم و ریشه‌هایی به جای گذارد از این شهرستان طرد شود.<sup>۳</sup>

### ۳. مدرسه حقانی

زمینه‌های تحوّل در حوزه از سالهای ۳۷ - ۳۸ آغاز شده بود؛ اما پس از تحولات سیاسی ۴۰ - ۴۳ ضرورت تلاش برای ایجاد تحوّل در برنامه‌های درسی حوزه بیشتر مورد توجه قرار گرفت. علاقمندان به حوزه علمیه قم از نقاط مختلف، آن را مجبور می‌کردند تا به نیازهای جدید پاسخ دهد. به همین دلیل بسیاری از فضلاء قم دست بکار شده و کوشیدند تا کارهای فرهنگی و تربیتی را جدی‌تر بگیرند. در این ارتباط، منهای سیستم پیشین که همچنان قدرتمندان بر سرنوشت آموزشی حوزه چیره بود، چندین مدرسه علمیه در قم تأسیس شد که هر کدام به نوعی به تربیت نسل جدید طلاب کمک

۱. وی در خاطرات خود تحت عنوان «عبور از شط شب» (ص ۴۷ - ۵۱) شرحی از انجمن و جوانانی که در آن فعالیت کرده و بعدها توانستند نقشی در انقلاب ایفا کنند، به دست داده است.

۲. بنگرید: مجموعه آثار مرحوم حاج میرزا حسن نوری همدانی، ص ۶ - ۷. مرحوم نوری (م ۱۳۷۰ ش) عالم و واعظی فرهیخته و شاعری ارجمند بود که بخشی از اشعار وی در همین مجموعه آثار به چاپ رسیده است. به علاوه وی در جوانی سالها در کنار مرحوم آیت الله بروجردی به استنساخ آثار تألیفی ایشان اشتغال داشت و آنها را که با خط بسیار زیبای خود نوشته، به یادگار گذاشت.

۳. آیت الله مرعشی نجفی به روایت اسناد ساواک، ج ۲، ص ۱۶۷



کرد.

یکی از مدارسی که در قم برای طلاب تازه وارد ایجاد شد، مدرسه منتظریه بود که به نام بانی آن مرحوم حاج علی حقانی (از تجار) شهرت یافت.<sup>۱</sup> اصل ماجرای تأسیس مدرسه یاد شده این بود که شهید بهشتی به همراه مرحوم ربانی شیرازی در اندیشه ایجاد يك برنامه جدید بودند و این کار را در سال ۴۰ در مدرسه آیت الله گلپایگانی (با نام مدرسه علوی) در خیابان تهران (امام فعلی) آغاز کردند. شرح مبسوطی از این مدرسه را دکتر حسن روحانی که خود به همراه عده‌ای دیگر در آن مدرسه تحصیل می‌کرده، به دست داده است.<sup>۲</sup> برخی از همشاگردی‌های وی، آقایان محمدی گلپایگانی، اختری، ری شهری، قرائتی و عده‌ای دیگر بوده‌اند.

زمانی که مرحوم بهشتی و ربانی نتوانستند طرح خود را در آن مدرسه پیاده کند، به فکر جای دیگری افتادند. مرحوم بهشتی با کمک مرحوم حاج آقامهدی حائری تهرانی تصمیم گرفت تا از حاج علی حقانی بخواهد مدرسه‌ای را که به تازگی ساخته بود، به اینان واگذار کند که او نیز چنین کرد. البته اندکی بعد مدرسه به لحاظ مساحت بزرگتر شد و دو طبقه هم بر آن افزوده گشت. از سال ۱۳۴۱-۲ که عملاً مدرسه حقانی آغاز بکار کرد، شهید بهشتی مدیریت داخلی مدرسه را به محمد مجتهد شبستری داد که دو سال آن را اداره کرد. سال ۴۳ مدیریت داخلی مدرسه در اختیار آقای شیخ زاده قرار گرفت. طرح‌های مدرسه و مسائل کلی، در جلساتی با حضور بنیانگذاران، شامل آقایان شهید بهشتی، ربانی شیرازی، مشکینی، حائری تهرانی، و حاج سید مرتضی جزائری حل و فصل می‌شد که گاه شهید قدوسی هم در آن جلسات حضور داشت. از سال ۴۵ - ۴۶ مدیریت در اختیار آقای قدوسی قرار گرفت که تا انقلاب ادامه داشت.<sup>۳</sup> همان سال مرحوم بهشتی به هامبورگ رفت و سال ۴۹ به ایران بازگشت.<sup>۴</sup> در این فاصله وی از طریق مکاتبه در جریان اخبار مدرسه قرار می‌گرفت. اندکی بعد به دعوت آقای بهشتی، آقایان مصباح یزدی و جنتی نیز به مدرسه دعوت شده و در مدیریت شریک آقای قدوسی شدند. همین طور آقای حسین حقانی فرزند بنیانگذار نیز در مدیریت مدرسه مشارکت

۱. یکی از فرزندان وی زین العابدین حقانی بود که در شمار مجاهدین خلق بود (بنگرید: آنها که رفتند، ص ۲۶۷) و بعدها مارکسیست شد و فعلاً مقیم سوئد است. شیخ حسین حقانی فرزند دیگر ایشان از علمای حوزه علمیه قم، شاگرد مرحوم آقای شریعتمداری، استاد دانشگاه الزهراء و مدیر فعلی مدرسه حقانی است.  
۲. خاطرات دکتر حسن روحانی، ص ۱۰۲-۱۰۹.

۳. نامه شهیدین، پیش شماره اول، ص ۲۵-۲۶ (اظهارات آقای سید محمدرضا طباطبائی)

۴. در باره فعالیت‌های آیت الله بهشتی در مسجد هامبورگ که در حال حاضر به مسجد امام علی (ع) شهرت دارد، و همکاری و مشاورت نزدیک ایشان با اتحادیه انجمن‌های اسلامی، بنگرید به خاطرات محمد کیارشی در کیهان، شنبه ۱۳۸۱/۱۱/۱۹.



داشت. این زمان، طلاب به سه گروه تقسیم می‌شدند. آقای قدوسی سرپرستی طلاب مبتدی را داشت (از روی تواضع) آقای جنتی سرپرست طلاب دوره میانی و آقای مصباح سرپرست طلاب سطح عالی. حدود یکسال بعد آقای مصباح از مشارکت در مدیریت کنار رفت و به کار تدریس پرداخت و کارهای اجرایی بیشتر در اختیار شهید قدوسی و جنتی و کارهای پژوهشی مدرسه در زمینه تفسیر، فلسفه و فقه در اختیار آقایان مصباح، بهشتی و آذری قمی بود. در آن سالها علوم جدید مانند ریاضیات، علوم طبیعی و زبان انگلیسی در برنامه مدرسه قرار گرفت.

مدرسه حقانی و مبارزه سیاسی: مدرسه حقانی تا سالهای نخست دهه ۵۰ در عین حال که تکیه‌اش روی تحصیل و انضباط بود، اما در پشت پرده، درگیر مسائل سیاسی بود. این به رغم آن بود که شهید قدوسی به عنوان مدیر مدرسه بیشتر روی کادرسازی و تربیت طلبه باسواد برای آینده تکیه می‌کرد تا روی کارهای سیاسی مستقیم. همین موضع وی سبب شد تا برخی وی را مخالف امام دانسته و اظهار کنند که او زمانی مانع از طرح فتاوی امام در مدرسه می‌شد؛ مسأله که مورد مخالفت عده‌ای دیگر قرار گرفت و تلاش کردند تا نشان دهند، مرحوم قدوسی صرفاً در ظاهر چنین برخوردی را داشته، اما در باطن، حامی حرکت انقلاب بوده است.<sup>۱</sup> در هر حال، آنچه در عمل اتفاق افتاد آن بود که مدرسه حقانی یکی از مهم‌ترین پایگاه‌های انقلاب در حوزه علمیه قم بود. با این همه، جمعی از طلاب جوان، با تأثیری که از مبارزات مسلحانه رایج در جامعه، چه از سوی مجاهدین خلق و چه فدائیان گرفته بودند، اقدام به تشکیل هسته‌های مبارزه در مدرسه کردند. علی جنتی یکی از پیشگامان این حرکت بود. وی به همراهی آقایان محمدی عراقی، محمد حسین طارمی، مصطفی پاینده و علی عرفا - فرد اخیر بعدها به مجاهدین خلق پیوست - اعضای یک شبکه محدود بودند که شروع به کارهای فکری کرده و استراتژی مسلحانه را به عنوان روش مبارزاتی خود پذیرفتند.<sup>۲</sup> علی جنتی به دلیل رفت و آمد آقای عزت شاهی به منزلشان به تدریج با سازمان آشنا شده بود.<sup>۳</sup> اما به طور کلی تأثیرپذیری از مجاهدین، طبعاً از روی اطلاعیه‌ها و کتابهای مجاهدین بود که از سوی آن گروه منتشر شده و به دست طلاب مدرسه می‌رسید. برخی از طلبه‌های مدرسه مثل سنا زاهدی و عرفا بعدها در زندان با مجاهدین آشنا شدند و نسبت به آنان سمپاتی

۱. این مطلبی است که آقای منتظری در خاطرات خود آورده و سید حمید روحانی با استناد به شواهد مختلف از اسناد و مصاحبه‌ها و خاطرات شماری از انقلابیون، تلاش کرده تا سخن آقای منتظری را نقد کند. بنگرید: مجله پانزده خرداد، دوره سوم، سال دوم، شماره ۴، (تابستان ۱۳۸۴)، صص ۲۹۱-۳۰۵.

۲. تاریخ شفاهی مدرسه حقانی، ۱۳۶.

۳. همان، ص ۱۴۳.



پیدا کردند. طلبه‌ای با نام ابراهیمی از طلبه‌های مدرسه و معتم بود که به رغم آن که لباس روحانی داشت، يك سال نماز را ترك کرده بعدها به گروه پیشگام! یا منافقین پیوست.<sup>۱</sup> دو نمونه دیگر آقایان منتهایی و زنده گل بودند که اینان نیز گرفتار همین سرنوشت شدند.<sup>۲</sup>

دسته دیگری که در مدرسه فعالیت متشکل داشتند، فلاحیان و جمعی دیگر بودند. وی خودش می‌گوید: اوج دستگیری ساواک وقتی بود که سازمانی در مدرسه به وجود آمده بود. يك سازمانی که الان هم در داخل وزارت اطلاعات هست، قبلاً در مدرسه حقانی به وجود آورده بودیم... یکی از رده‌های پایین را دستگیر کرده بودند که الان هم هست. خیلی شکنجه کرده بودند. تشکیلات مدرسه را يك مقداری لو داده بود... این اوج حمله به مدرسه حقانی بود... شهید کرمی، آقایان رازینی، محمدی عراقی، اسلامیان و عده‌ای دیگر را دستگیر کردند.<sup>۳</sup>

ساواک کمابیش در جریان فعالیت طلاب حقانی بود و به همین دلیل آن را يك مدرسه خطرناک می‌دانست. در گزارشی از این مدرسه در تاریخ ۵۵/۳/۲۲ آمده است: شکی نیست آقای قدوسی که رئیس مدرسه حقانی باشد، یکی از علاقمندان به خمینی و از خمینیست‌های داغ و دو آتش به شمار می‌آید، به حدی که صریحاً با شریعتمداری و گلبایگانی مخالفت کرده و آنها را علناً... می‌دهد و پیوسته دم از خمینی می‌زند. شکی نیست که آقای قدوسی ظاهری بسیار آرام دارد و هیچ نوع فعالیت آشکاری در داخل مدرسه برای خمینی ندارد و برخلاف اکثر شاگردان مدرسه مخالف دکتر شریعتی نیز می‌باشد، در حالی که اکثر شاگردان مدرسه با دکتر شریعتی موافق هستند.<sup>۴</sup> با تمام این حرفها تمام آرامش و سکوتی که سعی کرده‌اند در مدرسه برقرار سازند دیده می‌شود که مدرسه حقانی غالباً شاگردان داغ و حماسی و شاگردان خمینیسم دو آتش تحویل می‌دهد. بلکه می‌توان گفت که در حوزه قم، شاگردان مدرسه حقانی در خمینیسم بودن نمونه هستند و در اکثر فعالیت‌ها شرکت دارند و از طرف دیگر، اساتید و مدرسین این مدرسه اغلب از علاقمندان خمینی هستند. آنچه را که از مدرسه حقانی معروف است این است که می‌گویند تا کسی از مریدهای خمینی نباشد آقای قدوسی برای تدریس در آن مدرسه قبول نمی‌کند. یعنی شرط می‌کند که استاد آن مدرسه از مریدهای خمینی باشد و اگر در لفظ و ظاهر هم چیزی نگویید عملاً می‌بینم که اساتید آنجا همه از خمینیست‌ها

۱. تاریخ شفاهی مدرسه حقانی، ص ۱۴۱ ۲. همان، ص ۱۴۲

۳. تاریخ شفاهی مدرسه حقانی، ص ۱۷۱-۱۷۲

۴. طبق اظهارات آقای سید محمدرضا طباطبائی، شمار مخالفان اندکی بیش از موافقان بود. همان، ص ۱۵۱



می‌باشند.<sup>۱</sup>

گفتنی است که در ادامه همین سند، اشارتی هم به مدرسه رسالت در کوچه ممتاز خیابان صفائیه با مدیریت ابراهیم دشتی شده و این که طلاب آن مدرسه هم با طلاب مدرسه حقانی در ارتباط بوده و آنان نیز طرفدار امام خمینی هستند.<sup>۲</sup>

جدال مخالفان و موافقان شریعتی در مدرسه حقانی: از سال ۵۳ به بعد و بیشتر در سال ۵۵-۵۶ و به خصوص بعد از درگذشت دکتر شریعتی، مسائل شریعتی مطرح شد و آقای مصباح همراه چند نفر از طلاب با شریعتی و اندیشه‌های وی به مخالفت برخاستند.<sup>۳</sup> گروهی نیز سخت مدافع شریعتی بودند. این وضعیت خاص مدرسه حقانی نبود، بلکه در قم و بسیاری از شهرهای دیگر بحث روز بود. یک نمونه، شیراز بود که بچه‌های انقلابی و طرفدار شریعتی با شیخ صدرالدین حائری درگیر شده و نزاعی طولانی ایجاد کردند که شرح آن را آیت الله پسندیده برای امام فرستاده است.<sup>۴</sup>

اما در مدرسه خان (آیت الله بروجردی) و حقانی این درگیری جدی‌تر بود. ساواک در گزارش خود نوشته است: از موقعی که علی شریعتی فوت شده طرفداران وی در حوزه زیاد شده‌اند. به طوری که روزی نیست که در مدرسه خان بین طرفداران و مخالفین او مشاجرات لفظی و حتی کتک کاری صورت نگیرد. مخصوصاً پس از فوت مصطفی خمینی و آزادی که طلاب از جانب دولت پیدا کرده‌اند این وضع شدت یافته است... شدیدترین وضع اختلافات بین طرفداران شریعتی و مخالفین وی فعلاً در مدرسه حقانی است. زیرا یکی از مدرسین آن مدرسه به نام مصباح یزدی که از مؤسسين «در

۱. تاریخ شفاهی مدرسه حقانی، سند شماره ۱۴، ص ۲۲۶. به طور معمول باید توجه داشت که ساواک، گزارش‌های خود را داغ‌تر از آنچه بود، تهیه می‌کرد. بعید نیست که منشأ این گزارش گفته‌های علی عرفا در زندان باشد که به طور خصوصی برای دوستانش عنوان کرده بوده و به گوش ساواک رسیده بود. در گزارشی از ساواک آمده است: علی عرفا که اخیراً به اتهام فعالیت‌های مضره بازداشت گردیده در یک مذاکره خصوصی در زندان اظهار داشته، افرادی که به مدرسه حقانی مراجعه و برای سخنرانی یا تبلیغ طلبه می‌خواهند مدیر مدرسه می‌داند چه کسی را باید بفرستد چون تمام طلاب را می‌شناسد... و حتی هنگامی که مأمورین می‌خواهند طلبه‌ای را دستگیر کنند، نقش مدیر مدرسه جالب است. مثلاً یک روز مأموری آمد و نام طلبه‌ای را پرسید. این فرد نزد رئیس مدرسه بود، ولی رئیس مدرسه به بهانه این که اینجا نیست، کسی را صدا می‌کند و می‌گوید فلانی را صدا کن و آن فرد هم به آرامی فرار کرد. بنگرید: تاریخ شفاهی مدرسه حقانی، ص ۲۱۵، سند شماره ۵.

۲. همان.

۳. آقای مصباح در آخرین جلسه درس «نهایة الحکمه» به نقد افکار دکتر پرداخت. ایشان سه اشکال اساسی داشت. یکی وحی و خاتمیت، دیگری معاد و رسوم امامت. مستند ایشان، به طور عمده اسلام‌شناسی دکتر (درس‌های مشهد) بود. از این زمان به بعد، بحران مربوط به شریعتی در حقانی بالا گرفت.

۴. بنگرید: امام خمینی در آینه اسناد، ج ۱۷، ص ۲۱۸.



راه حق» نیز می‌باشد از مخالفین سرسخت شریعتی است. لذا طرفداران شریعتی در جلسات درس وی شرکت نکرده و مقالاتی را که در رد شریعتی می‌نویسد پاره می‌کنند و شاگردان مصباح هم مقالات شریعتی را پاره می‌کنند... علامه طباطبائی را تمام حوزه علمیه قبول داشتند ولی اخیراً کتابی بر رد شریعتی نوشته لذا طرفداران شریعتی در حال حاضر به او هم بد می‌گویند.<sup>۱</sup>

در این شرایط و بر سر این موضوع، مدرسه حقانی دچار التهاب جدی شده آقای قدوسی احساس کرد با وجود این اختلاف امکان اداره مدرسه نیست بنابراین از دو طرف خواست تا تکلیف خود را روشن کنند. به دنبال آن شش نفر از این سو و شش نفر از آن سو - از افراد تندرو در هر دو جناح - از مدرسه اخراج شدند و شماری هم از مخالفان شریعتی، خود از مدرسه بیرون رفتند که جمعا حدود بیست نفر می‌شدند و جایی برای خود اجاره کردند. طبعا شهید بهشتی نیز به رغم دوستی و علاقه شدیدش به آقای مصباح در این مورد، با آقای مصباح موافق نبود. این گروه در سال ۵۵ مدرسه را ترك کردند.<sup>۲</sup>

مدرسه حقانی که به لحاظ برنامه ریزی درسی و نظم و انضباط و مدیریت قوی، از شهرت بالایی برخوردار بود، با حمایت فکری اساتید زیادی و با راهنمایی و همراهی و همکاری علامه طباطبائی<sup>۳</sup> و آیت الله مشکینی<sup>۴</sup> به تربیت نسلی از طلاب جوان پرداخت، طوری که مدرسه مزبور، بهترین مدرسه با بالاترین سطح برنامه در حوزه علمیه قم شد.<sup>۵</sup> در این مدرسه متون درسی جدیدی نیز تدوین شد تا کار آموزش سهل‌تر شود.<sup>۶</sup>

۱. امام خمینی در آینه اسناد، ج ۶، ص ۷۹

۲. این مسأله در یکی از گزارش‌های ساواک نیز منعکس شده و از درگیری میان طرفداران دکتر شریعتی و آیت الله مصباح سخن به میان آمده است. در همین گزارش تأکید شده است که پس از درگذشت شریعتی، بر شمار طرفداران وی در حوزه افزوده شده و هر روزه، درگیری‌ها و مشاجراتی میان دو گروه موافق و مخالف صورت می‌گیرد. بنگرید: شریعتی به روایت اسناد ساواک، ج ۳، ص ۳۶۸-۳۶۹

۳. ایشان دو کتاب «بداية الحکمه» و «نهاية الحکمه» را در امتداد حرکت این مدرسه برای تدوین متون جدید درسی برای طلاب، و برای تقویت درس فلسفه، تألیف کردند.

۴. از آن جمله تلخیص کتاب رسائل شیخ انصاری بود که با عنوان «الرسائل الجديدة» توسط آیت الله مشکینی صورت گرفت. ایشان «مکاسب» را نیز تلخیص کرده بود که به چاپ نرسید اما متن تلخیص شده در حقانی توسط اساتید مختلفی از جمله آیت الله صانعی تدریس می‌شد. این‌ها در ادامه اصلاحاتی بود که برای کوتاه کردن دوره‌های آموزشی و تغییر متون درسی در این مدرسه صورت گرفته بود.

۵. برخی از طلبه‌های نخست این مدرسه عبارت بودند از: غلامحسین کرباسچی، حسین طارمی، علی جنتی، سید محمدرضا طباطبائی (مدیر فعلی مدرسه شهیدین و جامعه الزهراء) محمود محمدی عراقی، علی رازینی، حسین توفیقی، حسین علی نیری، نبی الله راجی، محمد رامندی، علی عرفا (که



ایجاد رشته‌های تخصصی در زمینه فلسفه و فقه و تفسیر کاری بود که برای نخستین بار -البته نه به صورت جدی در این مدرسه آغاز شد. گروه‌هایی مانند اخلاق و انضباط، فقه و اصول، تفسیر قرآن، ادبیات عرب، ادبیات فارسی، گروه زبان، گروه منطق فلسفه و کلام، دین‌شناسی و علوم انسانی از جمله گروه‌های تخصصی این مدرسه بود.<sup>۷</sup> استاد مصباح، مدرس کتاب فلسفتنا، بداية الحکمة<sup>۸</sup> و نهاية الحکمة و تفسیر و معارف قرآن بود که پس از جدا شدن از مدرسه حقانی در سال ۵۵ و ایجاد بخش آموزش مؤسسه در راه حق،<sup>۹</sup> تدریس این دروس را در آنجا ادامه داد. شماری از طلاب که نخستین گروه آموزشی در راه حق را به وجود آوردند،<sup>۱۰</sup> کسانی بودند که همراه آقای مصباح از

→ به مجاهدین خلق پیوست و در سال ۵۲ به پانزده سال حبس محکوم شد.) این فهرست را هم آقای طباطبائی در باره نام جمعی از شاگردان متقدم و متأخر مدرسه حقانی فرستادند: شیخ حسن ابراهیمی، سید احمد مدرسی زاده، علی شریفی سیستانی، سید احمد زرگر، حسین بهرامی، محمدتقی بهرامی، مصطفی پورمحمدی، علی فلاحیان، محمد سلیمی، علی یونسی، کمال الدین خدّامی، ابراهیم ایزدی، محمد جعفر یوسفیان، ابراهیم اسلامی، غلامحسین رهبرپور، محمدصادق عرب، جواد محدثی، محمدحسین فلاح زاده، محمود شریفی، محمود مهدی پور، سید هادی رفیعی، عبدالصالح رکنی، احمد صادقی اردستانی، سید حسن حسامی، محمدعلی نظام زاده، محمد آقایی، ابراهیم رازینی، علی رضی اسلامیان، غلامحسین محسنی اژه‌ای، محمدتقی سنائی، غلامرضا دارایی، علی اشرف مؤیدی، عبدالله عساری، کاظم صدیقی، روح الله حسینیان، محمد کاظم سمتی، جواد علی اکبریان، علی رضا صدر حسینی، سید علی اصغر حجازی، سید رضا تقوی، عباسعلی روحانی (اصفهانی) محمدعلی صدوقی، مرتضی احمدیان، مصطفی پاینده، محمدعلی دهقانی، محمود دهقانی، حسن افشاری، محمد سیفی، سید محسن ترابی (مرحوم)، سید حسن شاه چراغی (شهید)، سید محمد طباطبائی (شهید) سید ابوالحسن نواب، عبدالله محمدی نجات (مرحوم)، محمد عبداللّهی، علی عبداللّهی، مرتضی آقا تهرانی، محمد طاهر احمدوند، حمیدرضا اطمینان، علی مبشری، ناصر بی‌ریا، ابوالحسن حقانی، سید حمید کاظمی، ابوتراب بهرامی، حسین مختاری، سید محمود مدرسی، محمود رستگاری، سید محمد شبیری، سید جواد شبیری، سید محمد باقر مصباح موسوی، سید محمد کاظم مصباح موسوی، جعفر قدیانی، علی محمد قدیانی، محمدعلی معلمی، محمدباقر ملکیان، اکبر میرسپاه، محمد میرسپاه، غلامحسین نادی، عیسی ولایی، محمدعلی هادی، سید محمد هاشمی، مهدی منتظر قائم، سید عبدالحسین صالح، سید محمود زمانی، کرمی (شهید)، محمدعلی مجاهدی، عباس متین، مفید کیانی نژاد، محمد طاهر احمدوند، علی بخش مقدم، سید علی اصغر ابراهیمیان، شیخ محمود بهشتی نژاد و....

۶. برای نمونه کتابهای صرف ساده، نحو ساده، و برخی جزوات دیگر را می‌توان یاد کرد. بنگرید: نامه شهیدین، پیش شماره دوم، (شهریور، ۱۳۷۵) ص ۵۹-۶۰

۷. گنجینه دانشمندان، ج ۱، ص ۵۸

۸. در دوره نخست، آقای جوادی آملی بداية الحکمة را تدریس کردند.

۹. آقای مصباح اوائل برنامه مستقل خود را با این افراد در يك منزل استیجاری در کوچه عشقعلی و سپس در کنار بیمارستان سهامیه آغاز کرد و در نهایت در سال ۵۵ با هماهنگی مؤسسه در راه حق، بخش آموزش آنجا را تأسیس نمود.

۱۰. این گروه فعالیت خود را پس از انقلاب ادامه داده، با استقلال از مؤسسه در راه حق، مؤسسه باقر



مدرسه حقانی خارج شدند.<sup>۱</sup> مدرسه حقانی اگر چه در ظاهر، به لحاظ سیاسی نیمه فعال می‌نمود و بیشتر به درس می‌پرداخت، ولی طلاب و اغلب اساتید آن که انقلابی و بیشترشان از شاگردان درس امام خمینی و مدافع مبارزات امام بودند، پیوسته تحت تعقیب و مراقبت ساواک بودند. ساواک بارها و بارها، شبانه به مدرسه می‌ریخت و برای دستگیری برخی عناصر مبارز و فعال مدرسه، به جستجوی حجره به حجره می‌پرداخت. با این حال، طبیعی بود که در آن سالها، طلاب جوان در اندیشه مسائل و مبارزات سیاسی باشند. همین طور کسانی از طلاب به مرور تحت تأثیر شریعتی قرار گرفته و برخی نیز به سازمان مجاهدین پیوستند.<sup>۲</sup>

در واقع، فضای مبارزاتی موجود در جامعه که نشان از بروز جدی حرکت مسلحانه داشت، برخی از طلاب مدرسه حقانی را واداشت تا در اندیشه ایجاد یک تشکل جدی‌تر بیفتند. پیش از این هم گذشت که علی جنتی می‌گوید، وی همراه با محمدی عراقی، محمدحسین طارمی، مصطفی پاینده، علی عرفا و برادریم - گویا حسین جنتی - «هسته‌ای را به منظور مبارزه مسلحانه تشکیل دادیم. بسیاری از جزوهای گروه‌های مسلح، اعم از مارکسیست و مسلمان را مطالعه کردیم که البته بیشتر آنها را مارکسیست‌ها نوشته یا ترجمه می‌کردند». اندکی بعد، آقای طارمی دستگیر و سپس آقای محمدی عراقی و یکسال بعد هم عرفا دستگیر شدند.<sup>۳</sup>

از متن سخنرانی مرحوم بهشتی در سال ۱۳۵۵ برای طلاب مدرسه، نوع اعتراض‌هایی که نسبت به برنامه‌های مدرسه وجود داشته و مانند آن میان نسل جوان حوزه نسبت به برنامه‌های آموزشی مطرح بوده، آشکار می‌شود که با همه اصلاحاتی که در برنامه‌های درسی مدرسه حقانی اعمال شد، همچنان طلاب از تحصیل دروس کهنه انتقاد کرده و بیشتر به دنبال تحصیل سریعتر و پرفایده‌تر بوده‌اند. مرحوم بهشتی، در این سخنرانی با تأکید بر پرورش محقق، اصرار دارد تا فلسفه قدیم و متون فقهی

---

→ العلوم را پدید آورد. در نهایت، در برنامه ریزی تازه‌ای که صورت گرفت، تبدیل به مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی شد که تاکنون فعال است.

۱. برخی از این افراد مانند شهید میثمی، شهید شهاب و شهید ردانی پور، در جنگ عراق با ایران به شهادت رسیدند.

۲. نمونه آن علی عرفا از طلاب مدرسه حقانی بود که پیش از انقلاب به زندان افتاد و در آنجا به جرگه اصحاب رجوی پیوست. (خاطرات آقای منتظری، ج ۱، ص ۳۹۷). این شخص به گونه‌ای بازجویی پس داد که سبب دستگیری آقای قدوسی شد. وی گفت که آقای قدوسی چگونه مأمورین ساواک را در دستگیری طلبه‌ها سرکار می‌گذارد و آنان را فراری می‌دهد. بنگرید: یاران امام به روایت اسناد ساواک، شهید قدوسی، ص ۱۱۰. شاید هم اظهارات وی نزد دوستانش که به گوش ساواک رسیده بود سبب این مشکل شده بود.

۳. خاطرات علی جنتی، ص ۸۵-۸۶



معمول، به طور کامل تدریس و تحصیل شود. در این زمان، چنان که از متن سخنرانی ایشان آشکار است، همچنان آقای مصباح در مدیریت مدرسه حضور داشته است؛ چنان که مرحوم بهشتی با وجود آن که در تهران بوده، با رفت و آمد به قم، در برنامه ریزی و تدریس نقشی فعال داشته است.<sup>۱</sup> شاگردان مدرسه حقانی پس از پیروزی انقلاب اسلامی، بیش از همه به دلیل حضور آیت الله قدوسی در دستگاه قضایی جذب آنجا شدند.<sup>۲</sup>

بهشتی و مصباح از دوستی تا مباحثه انتقادی: در اینجا بی‌مناسبت نیست اشاره‌ای به روابط آقایان بهشتی و مصباح که هر دو در شکل‌دهی به اندیشه‌های مذهبی - سیاسی این دوره مؤثر بودند، داشته باشیم. برای شرح این مسأله اندکی باید به عقب برگردیم. از سال ۱۳۳۱ به بعد که درس فقه امام جدی‌تر مطرح شد - و از همین سال آقای مصباح به مدت هشت سال در آن شرکت داشت - به مرور نسلی از طلاب جوان کنار یکدیگر جمع شده به مباحث فکری و احیانا سیاسی می‌پرداختند. این جمع ارکانی داشت که عبارت بودند از مرحوم بهشتی، آقایان: مصباح، هاشمی رفسنجانی، محمد جواد باهنر، سیدهادی خسروشاهی و تعدادی دیگر. یکی از کارهای آنان طرح بحث حکومت اسلامی در يك سری جلسات بود که اصل آن را مرحوم بهشتی تدوین کرده بود.<sup>۳</sup> در این طرح، بحث ولایت فقیه نیز آمده بود و بنا بر آن بود تا تحقیق بیشتری در این باره انجام گیرد. در میان این تماسها، رفاقت و دوستی دو نیروی فعال و جوان آن زمان، بسیار

۱. بنگرید: نامه شهیدین، پیش شماره اول، ص ۵-۱۱

۲. (به نقل از حجت الاسلام والمسلمین سید محمدرضا طباطبایی) مدرسه حقانی شمار زیادی طلبه تربیت کرد که تعدادی از آنان پس از انقلاب در بخش قضایی حکومت به کار مشغول شدند. مدرسه حقانی در سال ۶۳ به لحاظ مدیریتی و برنامه‌های آموزشی به مدرسه شهیدین انتقال یافت که تاکنون نیز تحت مدیریت آقای طباطبائی ادامه دارد. ایشان تأکید کردند که همان زمان، یکی از کسانی که حمایت مالی قابل توجهی از مدرسه داشت، آیت الله میلانی بود که شرط کرده بود در بیرون خبر آن منتشر نشود. در باره روابط مدرسه حقانی با آیت الله میلانی نیز بنگرید: آیت الله میلانی به روایت اسناد ساواک، ج ۳، ص ۱۸۷

۳. متن آن طرح را بنگرید در: مجله تاریخ و فرهنگ معاصر، ش ۳، ص ۴۴۷

آیت الله خامنه‌ای در حاشیه این مطلب از چاپ سوم (ص ۱۷۴) نوشته‌اند: اطلاعات نویسنده در این مورد ضعیف است. آقای بهشتی بیشتر با جمع دیگری از قبیل جزائری، صدر و گروه تلامذهی مرحوم داماد بود. البته بعضی مانند باهنر و هاشمی هم با او مرتبط بودند ولی نه به صورت مجموعه. آقای هاشمی و باهنر و جمعی دیگر هم مجموعه دیگری بودند در سطحی پایین‌تر. و اما خسروشاهی مطلقاً در این مجموعه‌ها نبود و او حجتی و قربانی و بعضی دیگر مجموعه‌ی دیگری بودند که بیشتر با مکارم ارتباط داشتند. البته شهید بهشتی در سال ۳۹ در کلاس زبان و علوم که در دبیرستان دین و دانش شبها برای ۳۰ نفر از طلاب تشکیل داد، همه‌ی اینها را جمع کرد. من هم در آن جمع بودم و نیز اخوی.



قابل توجه بود. مرحوم بهشتی و آقای محمدتقی مصباح یزدی رفاقتشان در آن جلسات استوار شد و برای سالها ادامه یافت. در اوج مبارزات نهضت خرداد ۴۲، آقای مصباح بسیار بیش از مرحوم بهشتی و برخی دیگر، درگیر مسائل سیاسی و مبارزاتی شد که نمونه آن کار نشر «انتقام» و مشارکت در انتشار «بعثت» بود. آقای مصباح در باره ارتباطش با شهید بهشتی، می‌نویسد که چندین سال در مباحث اجتماعی اسلام مانند جهاد، قضاوت و حکومت اسلامی با هم مباحثه داشتیم. در دوران مبارزات به اندازه توانایی خود، با شهید دکتر بهشتی، شهید باهنر و آقای هاشمی رفسنجانی فعالیت داشتیم... بعد از آن در مدرسه حقانی به اتفاق آقای جنتی و شهید بهشتی و شهید قدوسی کار می‌کردیم. من هم چندی عضو هیئت مدیره بودم.<sup>۱</sup>

شهید بهشتی در اوائل سال ۱۳۴۴ برای اداره مرکز اسلامی هامبورگ به آلمان رفت، ارتباط ایشان با دوستانشان، به ویژه با شخص آقای مصباح ادامه یافت و مشورت‌ها به صورت مداوم جریان داشت. از برخی از گزارشها و نیز نامه‌های مرحوم بهشتی برای آقای مصباح، می‌توان به همکاری فکری آنها با یکدیگر، و نیز اهمیت نقش این دو نفر در مبارزات سیاسی و فکری و به ویژه دید مرحوم بهشتی نسبت به آقای مصباح پی برد. نخستین مورد، گزارشی است از تاریخ ۱۳۴۴/۳/۴ که ساواک در آن خبر داده است که شهید بهشتی پس از رفتن به هامبورگ «نامه‌های متعددی در مورد فعالیت و نحوه اقدامات خود در شهر هامبورگ برای دوستان و بستگان و حتی روحانیون از جمله فلسفی واعظ، شیخ محمدتقی مصباح، عبدالکریم میری (آقای موسوی اردبیلی) و میرمحمد باقر مدرسی... ارسال داشته».<sup>۲</sup> در گزارش دیگری که از تاریخ ۴۴/۶/۲۰ است، ساواک گزارش داده است: آقای محمد حسینی بهشتی که قریب ششماه قبل به عنوان تبلیغ دین اسلام از قم به آلمان عزیمت نموده... اخیرا نامه‌ای به آدرس مدرسه فیضیه قم جهت آقای محمد تقی مصباح یزدی ارسال و ضمن نوشتن مطالب دوستانه یادآور شده که: رفقای جوان نباید به هیچ وجه خستگی به خود راه بدهند و خوشحال باشند که این آزمون‌های بزرگ اجتماعی که رخ داده، می‌تواند برای باقی‌ماندگان، درس گرانبهایی باشد... و سرانجام استعلام کرده که آیا از آقایان اهل علم کسی هنوز گرفتار هست یا نه، همه آزاد شده‌اند یا خیر؟<sup>۳</sup>

در گزارش دیگری از تاریخ ۴۴/۶/۲۲ ساواک در باره نامه آقای بهشتی می‌نویسد:

۱. شهید آیه‌الله دکتر سیدمحمد حسینی بهشتی، یاران امام به روایت اسناد ساواک، (پاورقی)، ص ۴۲۲-۴۲۳

۲. شهید آیه‌الله دکتر سیدمحمد حسینی بهشتی، یاران امام به روایت اسناد ساواک، ص ۲۵

۳. همان ص ۴۰



نامه یاد شده که آقای بهشتی «برای دوستان خود و بخصوص محمد تقی مصباح یزدی ارسال داشته، به پیوست ایفاد می‌گردد». مرحوم شهید بهشتی در این نامه از آزادی آقای هاشمی ابراز رضایت کرده است.<sup>۱</sup> ایشان در همین نامه از آقای مصباح خواسته است تا ثبات بیشتری از خود نشان دهد: «من این گونه ثباتها را در زندگی دوستانی چون تو مفید می‌دانم، از خستگی و ملال روحی شما که خواه ناخواه نشانه ملال بسیاری از دوستان دیگر نیز هست ناراحتم و امیدوارم خدای متان بر همه شما صبر و تاب و توان و در پرتو آن نشاطروز افزون کارهای صحیح و اصولی و در عین حال متحرک و زنده عنایت فرماید. امیدوارم دوستان عزیز در راهی که باهم شروع کرده‌ایم با پایداری و همبستگی هرچه تمامتر جلو بروید.»<sup>۲</sup>

در تاریخ ۴۴/۷/۲۱ ساواک از پاسخ يك نامه برای مرحوم بهشتی یاد کرده که نام فرستنده مشخص نبوده و یکی از افراد مورد نظر ساواک به عنوان نویسنده نامه، آقای مصباح است.<sup>۳</sup>

در نامه مرحوم شهید بهشتی به آقای مصباح که در تاریخ ۴۴ / ۲ / ۲۰ نوشته شده، ایشان پس از اشاره به کیفیت سفر خود از ایران به هامبورگ از طریق عراق، اردن، سوریه و بیروت چنین ادامه می‌دهد: «خیلی زودتر از این می‌خواسته‌ام برای شما نامه بنویسم، ولی در پی ساعت دنجی بودم که بتوانم با آقای مصباح که «مصباح دوستان» است با فکری فارغ گفتگو کنم.»<sup>۴</sup> مرحوم بهشتی در ادامه شرحی از فعالیت‌های دینی خود در هامبورگ بیان کرده و در ادامه از ایشان سراغ ادامه کارهای فرهنگی و علمی قم را می‌گیرد: «در باره کارهای خودمان نمی‌دانم تاکنون شما و آقای محمد جواد در کارهای مشترکتان چه کرده‌اید. همین طور در کارهایی که در مورد بحث ولایت داشتیم.<sup>۵</sup> مقصود از بحث از ولایت، مباحث مربوط به نظام حکومت دینی بوده که مرحوم بهشتی و دوستانشان سخت آن را تعقیب می‌کرده‌اند. شهید بهشتی در نامه دیگری هم به آقای عبدالکریم میری (موسوی اردبیلی) از این نکته یاد کرده، می‌نویسد که روزانه «در حدود دو ساعت برای ادامه مطالعات اسلامی که در ایران داشتم و قسمتی از آن همان بحث حکومت فقه است وقت دارم.»<sup>۶</sup>

ایشان در نامه دیگری که به طور عموم برای همه دوستان هم‌فکر در قم نوشته می‌نویسد: اگر دوستان برنامه‌ای طرح کنند که لااقل ماهی يك بار به عنوان جلسه بحث ولایت دور هم جمع شوند و تنبّهات جدیدی را که ضمن بررسی يك ماه بر ایشان دست

۱. همان، ص ۴۱

۲. همان، ص ۵۴

۳. همان، ص ۴۲۵

۴. همان، ص ۴۳

۵. همان، ص ۴۲۲

۶. همان، ص ۴۲۶



داده در اختیار هم بگذارند و پیرامون آنها بحث و انتقاد کنند کاری بس سودمند و در هموار کردن راه برای مرحله نهایی کار، مرحله تحقیق و نگارش، مؤثر خواهد بود.<sup>۱</sup>

در نامه دیگری که مرحوم بهشتی در تاریخ ۴۴/۳/۳ به جناب سید مرتضی جزائری (درگذشت در شب بیستم خرداد ۱۳۸۷) نوشته از بحث جلسات قم یاد کرده و ضمن اشاره به این که بودجه‌ای برای این کار فراهم آورده، به این نکته تصریح دارد که سرو سامان دادن به جلسات به عهده آقای مصباح بوده است. وی می‌نویسد: من لازم می‌دیدم که فعلاً يك هزار و پانصد تومان داشته باشیم... و ایشان [آقای سرخه‌ای] به قم بردند و به آقای مصباح یزدی که مسئول این گونه امور جلسه هستند و کتابهای جلسه هم فعلاً منزل ایشان است، داده‌اند.<sup>۲</sup>

در جمع می‌توان حدس زد که دوستانی که گرد هم جمع شده و کار پژوهشی می‌کرده‌اند، با مدیریت شهید بهشتی فعالانه به کار مشغول بوده‌اند. بعد از رفتن مرحوم بهشتی، برای مدتها کارهای سیاسی اولویت داشت و با آرام شدن اوضاع و خاموش شدن مخالفتها، بسیاری از این جمع به کارهای فکری و فرهنگی روی آوردند که از اهمیت زیادی برخوردار بود. هم شهید بهشتی و هم آقای مصباح، به مانند مرحوم مطهری، به کارهای فرهنگی - سیاسی روی آوردند و کارنامه درخشانی از خود برجای گذارند.

آیت الله خامنه‌ای در باره روابط میان مرحوم بهشتی و آقای مصباح می‌گوید: ایشان [بهشتی] خیلی از آقای مصباح خوشش می‌آمد. تصریح می‌کرد که من از این آقای مصباح و امثال او خوشم می‌آید. از آدم‌های آرام و ملایم و تودار خیلی خوشش می‌آمد.<sup>۳</sup>

روابط آقای مصباح و مرحوم بهشتی که طی سال‌های ۳۷ به بعد در قم و بعدها تا رفتن شهید بهشتی به آلمان و بازگشت ایشان (در سال ۱۳۴۹) بسیار صمیمی بود، به تدریج در سالهای نزدیک به انقلاب، سرد گردید. شهید بهشتی مدافع مشروط اندیشه‌های شریعتی و آقای مصباح مخالف مطلق بود. در این زمینه، نقد و ایرادهایی نیز میان آنان رد و بدل شد. چنان که گذشت، بخشی از انتقادهای آقای مصباح نسبت به شریعتی در بحث خاتمیت بود. پاسخ‌های شهید بهشتی در کتاب «دکتر شریعتی جستجوگری در مسیر شدن که مجموعه چند سخنرانی و گفتار از ایشان در باره شریعتی است، آمده است.<sup>۴</sup> در آنجا از جمله ایشان اشاره به دلخوری آقای مصباح از خود دارد، آنجا که می‌گوید: ما به خاطر این جریان - مسائل مدرسه حقانی - با بعضی از

۱. همان، ص ۴۶۲

۲. همان، ص ۴۳۲

۳. صحیفه، ضمیمه روزنامه جمهوری اسلامی، ش ۲۷، تیرماه ۱۳۶۴

۴. تهران، انتشارات بقیه، ۱۳۷۸



دوستان پر دانش قدیمی خود نیز به هم زدیم. یکی از دوستان که واقعا اهل مطالعه و نیز کمالاتی دارد و من به خاطر کمالات و مطالعه فراوانش همواره او را دوست می‌داشتم، بر سر این موضع‌گیری که نسبت به دکتر داشتم، اوقاتش با بنده تلخ شد و حتی درس خود را در موسسه‌ای که تدریس می‌کرد (مدرس ارزنده‌ای است) ترک کرد و دیگر نیامد و قهر کرد و گفت من دیگر به اینجا نمی‌آیم و آرام آرام رابطه‌اش را نیز با من کم کرد.<sup>۱</sup>

مسئولان مدرسه حقانی برای جلوگیری از اختلاف بیشتر، از استادان مدرسه خواسته بودند تا سر کلاس در باره کسی صحبت نکنند. آقای مصباح که این مطلب را پذیرفته بود، از مدرسه حقانی جدا شد. گفتنی است که شهید بهشتی، شریعتی را نه به لحاظ علمی، بلکه به دلیل خوش‌قریحگی و کسی که در جستجو برای شناخت بهتر است و جوانان را به اسلام و تشیع علاقمند کرده، می‌پذیرفت. ایشان در پاسخ آقای مصباح از جمله اشاره می‌کند که سه تصور در باره دکتر هست: یکی این که او مجتهد جامع الشرایط عالم است. دوم این که فردی مغرض و فاسد العقیده است. سوم آن که «کاوشگر و جستجوگری بی آرام» است که «اسلام را در حد کتابهایی که در دهه‌های اخیر در باره زمینه‌های گوناگون اسلامی و شیعی نوشته شده، می‌داند.» وی تأکید می‌کند که: بنده دکتر شریعتی را در این چهره می‌بینم. و اضافه می‌کنم که در این بازشناسی خامی‌های فراوان دارد و کار تحقیقی و مستندش از کار قریحه‌ای و ذوقی‌اش بسیار کمتر است. من می‌دانم که او در این برداشت‌های سلیقه‌ای و ذوقی که می‌تواند با خطاها و اشتباهات و انحرافات همراه باشد، ضررها هم زده و یا می‌زند. اما در کنار این ضرر زدن‌ها، سودها و جاذبه‌هایی برای عده زیادی از افراد به سوی اسلام و تشیع داشته و دارد. آیا از این ضرر و سود، کدام بیشتر است.<sup>۲</sup>

آقای مصباح در قم به سخنرانی‌های خود بر ضد دکتر شریعتی ادامه داده و این برنامه تا سال ۵۶ - گویا تا چهلیم حاج آقا مصطفی - ادامه داشت. در آن زمان، بین طلاب انقلابی طرفدار شریعتی و ایشان، نزاع فکری و مباحثه فراوان صورت گرفت. جلسات آقای مصباح در سال ۵۶ در منزل شخصی با نام آقای اسلامی در اوائل خیابان چهارمردان برگزار می‌شد که از بخشی از منزل وی مهدیه‌ای ساخته شد و جلسات همانجا ادامه یافت. آقای مصباح در این جلسات به نقد آثار شریعتی، قلمداران و علی‌تهرانی می‌پرداخت. گفتنی است که در باره فعالیت‌های سیاسی و فرهنگی آقای مصباح مطالب زیادی طی سالهای ۷۸ و بعد از آن در مطبوعات منتشر شد.<sup>۳</sup>

۱. شریعتی در مسیر شدن، ص ۲۲-۲۳

۲. بنگرید: دکتر شریعتی جستجوگری در مسیر شدن، ص ۶۳-۶۴

۳. جمع‌بندی بخشهایی از این مطالب از منابع متعدد و مختلف، در مقاله مفصلی که تحت عنوان [آیت



## ۴. چند مدرسه دیگر با برنامه‌ها نو

۲. مدرسه رسالت<sup>۱</sup>: از دیگر مدارس جدید قم در سال ۱۳۵۲ مدرسه رسالت بود که به همت آقای یوسفی دشتی تأسیس شد. در این مدرسه افزون‌بر توجه به متون درسی جدید، در جهت آموزش دروس غیر رسمی حوزوی نیز تلاش‌هایی صورت می‌گرفت. براساس يك گزارش از ساواک در سال ۵۵ طلاب مدرسه رسالت در ارتباط با طلاب مدرسه حقانی بوده و از امام خمینی حمایت می‌کردند.<sup>۲</sup>

۳. دارالزهراء، مکتب توحید و مکتب نرجس: از سال ۵۰ به موازات دارالزهراء که کار تربیت خواهران طلبه را به صورت برنامه روزانه از سال ۴۹ دنبال می‌کرد، با حمایت مالی حاج توسلی<sup>۳</sup> (با شهید قدوسی و شهید بهشتی همکاری داشت)، مکتب توحید تأسیس شد. خواهرانی که در این بخش فعال بودند، خانم‌ها صفاتی<sup>۴</sup> و گلگیری<sup>۵</sup> بودند که از نخستین طلبه‌ها و مدرسین دارالزهراء بودند. این مرکز پس از پیروزی انقلاب، به جامعه الزهراء تبدیل شد و در طول سال‌های پیش از انقلاب، سهم بزرگی در تربیت خواهران طلبه در قالب يك برنامه شبانه روزی که می‌توانست از شهرستان‌ها نیز طلبه بپذیرد، ایفا کرد.<sup>۶</sup>

در سال ۱۳۵۶ آیت الله گلپایگانی هم اقدام به تأسیس يك مدرسه علمیه دخترانه کرد که آقای عبدالسید محمودی واعظ کارهای آن را پیگیری می‌کرد.<sup>۷</sup> گفتنی است که خانمی به نام طاهایی (خاموشی) که در سال ۴۵ در مشهد مکتب نرجس را بنیاد نهاد، در سال

---

→ [الله] مصباح یزدی تئوریسین خشونت یا مطهری زمان توسط فتاح علامی در نشریه بینش سبز شماره ۱۳ (آذر ۸۱) (ضمیمه شانزده صفحه‌ای میان مجله) چاپ شده آمده است. در آن مقاله از چاپ پیشین کتاب حاضر هم بهره گرفته شده است.

۱. شماره نخست مدرسه حقانی بود.

۲. تاریخ شفاهی مدرسه حقانی، ص ۲۲۶. نویسندگان این سطور هم در تابستان ۵۷ که به قم آمد، وارد مدرسه رسالت شد.

۳. از بازاری‌های خیر و متدین که مؤسسات متعدد فرهنگی و دینی ایجاد کرده است.

۴. خواهر غلامحسین صفاتی که از مجاهدین انشعابی بود که پس از ماجرای ارتداد در سازمان به شهید اندرزگو پیوست.

۵. وی برای سالنامه جعفری نیز مقالاتی می‌نوشت. از جمله بنگرید: یازدهمین سالنامه معارف جعفری، ص ۱۵۲

۶. دکتر شریعتی، از روی شدت خشمش نسبت به روحانیت، در اواخر سال ۵۵ یا اوائل سال ۵۶ می‌نویسد: باز هم ادعا است. خانواده‌های مذهبی، همین حاجی‌های بازاری، همین ملاهای حوزه با زنهایشان، در تمام قم و حومه‌اش، فقط ۴۸ زن خواندن و نوشتن بلدند. بنگرید: با مخاطب‌های آشنا «قصه حسن و محبوبه»، ص ۲۲۹

۷. زندگی نامه آیت الله العظمی گلپایگانی، ص ۳۱۶، سندش ۳۱



۴۷ توسط آیت الله گلپایگانی به قم دعوت شده و پنج روز در تکیه آقا سید حسن سخنرانی کرد. ساواک گزارش سخنرانی‌های وی را آورده است. وی در آنجا اعلام کرد که قصد تأسیس مکتب نرجس را در قم دارد.<sup>۱</sup> ظاهراً این اقدام عملی نشده و بعدها در مشهد این مکتب تأسیس شده که تاکنون - بهمن ۱۳۸۵ - این مکتب همچنان به ریاست ایشان کارش را ادامه می‌دهد.<sup>۲</sup> بر اساس تاریخ یاد شده تأسیس مکتب نرجس پیش از تأسیس مکتب توحید بوده است.

۴. مدرسه آیت الله گلپایگانی: درست در سال‌های پیش از انقلاب، آیت الله گلپایگانی نیز دست به ایجاد مدرسه‌ای زد که البته در قیاس با مدارسی چون حقانی یا رسالت، نوگرا نبود؛ اما به هر روی، شمار زیادی طلبه جوان (بالغ بر ششصد و چهل نفر طلبه در سال ۵۰) با برنامه ریزی تحصیلی دقیق، چیزی که پیش از آن وجود نداشت، در مدرسه آیت الله گلپایگانی به تحصیل مشغول بودند.

این مدارس نیروی عظیمی را در چند سال پیش از انقلاب برای تبلیغ فراهم کرد که توسط بیت آقای گلپایگانی به نقاط مختلف اعزام می‌شدند. در جریان همین اعزام‌ها بود که بر اساس برنامه ریزی دارالقرآن - وابسته به دفتر آیت الله گلپایگانی - جلسات آموزش قرآن برای جوانان در سراسر کشور به راه افتاده، توسعه یافت. در این جلسات از تخته سیاه برای آموزش‌های مذهبی استفاده شده و از مساجد به عنوان کلاس درس استفاده می‌شد.<sup>۳</sup>

۱. آیت الله گلپایگانی به روایت اسناد ساواک، ج ۲، ص ۶۰. مکتب نرجس در سال ۴۵ در مشهد تأسیس شد. این افتتاح در مراسم نیمه شعبان صورت گرفت. خانم طاهایی فرمودند که ابتدا در مشهد تأسیس کردیم. بعد در قم از من دعوت کردند. من سه روز در تکیه سید حسن سخنرانی کردم. خیلی شلوغ بود. این اولین مدرسه دینی بود که برای زنان تأسیس شد. گویا مکتب توحید بعدها در قم درست شد. من در کارهای سیاسی هم بودم. شوهرم هم دستگیر شد و یک سالی (۵۳-۵۴) در زندان بود. من پدر شوهرم از علما بود. دایی بنده - میرزا جواد آقا تهرانی - عالم بود. از اینها استفاده می‌کردم. از شهید هاشمی نژاد استفاده می‌کردم. در درس تفسیر آیت الله خامنه‌ای شرکت می‌کردم. ما همسایه ایشان بودیم.

۲. بنگرید به ویژه‌نامه مجله «شمیم نرجس» (ش ۲، مرداد ۱۳۸۵) در باره چهارمین سالگرد تأسیس مکتب نرجس. در آنجا شرح حالی از خانم فاطمه خاموشی یا سرکار خانم طاهایی به علاوه مروری بر فعالیت‌های این مکتب در شهرهای خراسان و نیز توسعه و گسترش آن بعد از انقلاب آمده است. این مکتب در سال ۱۳۵۳ ش به دستور ساواک تعطیل شد که دوباره در سال ۵۷ فعالیت خود را آغاز کرد. از خانم طاهایی کتابی هم با نام «سیری در خطبه فدک» توسط به نشر چاپ شده است. نویسنده در اول تیرماه ۸۶ موفق به گفتگوی تلفنی با وی شد و ایشان مجله و کتاب یاد شده را ارسال فرمودند. وی در روز شنبه ۱۳ بهمن ۱۳۸۸ درگذشت و روز بعد از آن به خاک سپرده شد.

۳. این کاری بود که آقای قرائتی و برخی دیگر از پس از سال ۵۰ باب کرده و حتی در قم کلاس‌هایی برای آموزش استفاده از این قبیل روش‌ها برای آموزش قرآن و دین، برای طلاب گذاشتند. طرح



آیت الله گلپایگانی برخی از مدارس کهنه را نیز آباد کرده از آن‌ها برای سکونت طلاب استفاده می‌شد. در آخرین سالهای حکومت پهلوی، آقای گلپایگانی زمین بزرگی که متعلق به تولیت بود،<sup>۱</sup> به قصد تبدیل آن به یک مدرسه بزرگ با مدرسه‌های وسیع و جهت تربیت طلاب خریداری کرد که افتتاح آن به بعد از انقلاب موکول شد. طبعاً در شمار درس‌های جالبی که طی سالهای ۵۴ تا ۵۷ در قم عرضه می‌شد و طلاب فاضل از آنها بهره می‌گرفتند، باید به درس دو روزه استاد مطهری اشاره کرد که همه هفته به قم آمده و فلسفه و تفسیر تدریس می‌کردند. در کنار آن برخی از شاگردان نزدیکتر، از درسهای خصوصی ایشان بهره می‌بردند.

در این دوره، آیت الله مرعشی هم اقدام به تأسیس چندین مدرسه کرد که بیشتر جهت سکونت طلاب مورد استفاده بود. از آن جمله مدرسه‌ای بود که در خیابان ارم قرار داشت و شماری از طلاب که برخی از آنان از طلاب انقلابی بودند، در آنجا سکونت داشتند. مدرسه‌ای هم در محل سینمای منهدم شده قم توسط انقلابیون، با همت آیت الله مرعشی ساخته شد. برخی از مدارس کهنه هم توسط ایشان تجدید بنا یا به طور اساسی تعمیر شد که از آن جمله مدرسه مؤمنینه بود.

در مشهد زیر نظر آیت الله میلانی، مؤسسه عالی حسینی ایجاد شد که طی دو دوره به تربیت طلاب فاضل در سطح عالی پرداخت و نیروهای چندی را تربیت کرد.<sup>۲</sup> در گزارشی از تاریخ ۵۲/۶/۲۱ آمده است که اخیراً از طرف آیت الله میلانی مدرسه علمیه‌ای پشت منزل حسن قمی به نام مدرسه امام جعفر صادق تحت عنوان دارالاجتهاد افتتاح شده و افرادی که دو سال گواهی دوره درس خارج داشته باشند در این مدرسه ثبت نام نموده‌اند.<sup>۳</sup> در گزارش دیگری آمده است که همین زمان، آقای خامنه‌ای از این که تنها به فکر درس طلبه‌ها هستند، اظهار نگرانی کرده و انتقاد کرده است که «طلبه تنها نباید درس

→ نخست آن در دارالتبلیغ به اجرا درآمده بود.

۱. زندگی نامه آیت الله العظمی گلپایگانی، ص ۳۱۳

۲. آیت الله میلانی، به طور اصولی، طرفدار انضباط در حوزه و ایجاد برنامه و امتحان بود. همین امر در مشهد اختلافی را بین روحانیون پدید آورد که ساواک مشهد نیز به ریاست سرتیپ بهرامی در دامن زدن به آن نهایت تلاش خود را می‌کرد. در این باره بنگرید: آیت الله میلانی به روایت اسناد ساواک، ج ۲، ص ۵۱۵-۵۱۶، ۵۵۰ از مدرسه عالی حسینی مشهد کتابچه‌ای هم تحت عنوان نطق مفتی اعظم سوریه در مشهد در سال ۱۳۵۲ ش (ترجمه عبدالکریم عبداللهی) منتشر شده است. نیز اساسنامه مؤسسه علمیه خیریه آیت الله میلانی که بند نخست آن برای تأسیس مدارس دینی و تربیت محقق و دانشمند و متخصص در هر یک از علوم اسلامی است، در همان، ج ۳، ص ۵۶۲-۵۶۳ آمده است. این مدرسه ابتدا در خانه برادران خیامی بود که پیش از آن متعلق به پدرشان بود و آن را به آیت الله میلانی واگذار کردند (بنگرید: همان، ج ۳، ص ۶۳۱)

۳. آیت الله میلانی به روایت اسناد ساواک، ج ۳، ص ۵۷۰.



بخواند بلکه باید با مسائل اجتماعی و سیاسی نیز آشنا باشد و روش حکومتی اسلام را هم بداند و نیز باید روحیه مبارزه با فساد در او پرورانده شود.<sup>۱</sup>

### مکتب تخته سیاه

پیش از این از فعالیت‌های آیت الله گلپایگانی در ایجاد مدارس نوین سخن گفتیم. اینجا به مناسبت از آقای محسن قرائتی که یکی از طلاب مدارس ایشان و در واقع از نخستین طلاب، از نخستین مدرسه ایشان است، به اجمال سخن می‌گوییم. طبعاً شهرت برنامه‌های آقای قرائتی به صورت جدی مربوط به بعد از انقلاب است، اما پیش از انقلاب، ایشان روش نوین خود را در وعظ، در قم مطرح کرده طرفدارانی پیدا کرد و ادامه یافت.

ایشان به بنده گفتند: در حوالی سال ۲۸ در حالی که پانزده ساله بودم برای طلبگی به قم آمدم. آیت الله گلپایگانی به من گفتند: باید مدتی در کاشان دروس مقدماتی را گذرانده و پس از آن برای خواندن لمعه به قم منتقل بشوید، اما من بایک مثل نظر ایشان را جلب کردم.

آقای قرائتی گفت: آیت الله گلپایگانی به رغم شهرت به تقدس و سنتی بودن، افکار جدیدی داشت و نمونه‌اش تأسیس همین مدرسه‌ای بود که من و دري نجف آبادی، محمدی ری شهری، حسن روحانی، محمدی گلپایگانی، نکونام، برادران اختری، برادران طباطبائی اردستانی و... عده‌ای دیگر در آنجا تحصیل می‌کردیم - یکسال پیش از رحلت آیت الله بروجردی. سه نفر تولیت مدرسه را داشتند: مشکینی، ربانی شیرازی و بهشتی که بر اثر اختلافات ایجاد شده، آن مدرسه را رها کردند. در واقع این همان مدرسه‌ای است که به دلیل مشکلات، تعطیل شد و شهید بهشتی به همراه دوستانش مدرسه حقانی را به جای آن به راه انداخت.

آقای قرائتی افزود: بعدها که من در حوالی سال ۴۵ کار با تخته سیاه را آغاز کردم و در قم مورد توجه واقع شد، آیت الله گلپایگانی از من خواست، در حضور ایشان برنامه‌ام را اجرا کنم. چنین کردم و ایشان از من خواست بحث را ادامه دهم. این اجرا حدود یک ساعت و بیست دقیقه به طول انجامید. آقای گلپایگانی به من گفت که اگر مجتهد بشوی،

۱. همان، ج ۲، ص ۵۹۰ (گزارش تاریخ ۵۲/۱۰/۴)

آیت الله خامنه‌ای در حاشیه اشاره این کتاب به مؤسسه عالی حسینی در مشهد، در حاشیه چاپ سوم این کتاب چنین نوشته‌اند: مدرسه مرحوم میلانی در مشهد یکی از مراکز معارضه با تفکر انقلابی که آن روز در قالب درس تفسیر و نهج البلاغه در مسجد کرامت و مسجد امام حسن (ع) به خیل عظیم دانشجویان القاء می‌شد، محسوب می‌گشت.



مثل من خواهی شد که برای پیرمردها فقه بگویی، اما راهی که تو می‌روی، مثل هشام بن حکم می‌شوی که مورد علاقه جوانان بود. همین جمله سرنوشت مرا عوض کرد. آن زمان - دو سه سال پیش از انقلاب - که آقای مطهری روزهایی در هفته به قم می‌آمد، برخی روزها ناهار منزل من بود. وقتی سخن آیت الله گلپایگانی را برای او نقل کردم، اظهار شگفتی کرد.

ساواک در تاریخ ۲۱ فروردین ۱۳۵۶ گزارش جلسه‌ای را داده است که تعدادی از وعاظ برجسته قم نظیر سید مرتضی برقی و آل طه و دیگران، جمع شدند تا ناظر جلسه تدریس آقای قرائتی باشند. ساواک گزارش کوتاه سخنرانی وی را آورده است. به نظر ساواک تنها آل طه از جلسه وی خوشش آمد و به نظر ساواک این همه بدان دلیل بود که آل طه، بلندگوی آیت الله گلپایگانی بوده و چون آیت الله، حامی قرائتی است، آل طه هم از قرائتی دفاع کرده است. به نظر ساواک «قرائتی چندیست که به فکر نوآوری در نحوه وعظ و خطابه افتاده و خود نیز به همین کیفیت عمل می‌کند. متد جدیدی که مورد توجه طلاب جوان واقع شده» است.<sup>۱</sup>

آقای قرائتی با حمایت آیت الله گلپایگانی و سید مهدی، توانست روش خود را میان طلاب ترویج کند، اما به نظر می‌رسد، این روش، به مقدار زیادی در چهارچوب ویژگی‌های شخصی آقای قرائتی بود و خودش هم با موفقیت به آن ادامه داد، و به همین دلیل، به رغم عمومیت نسبی این روش در اوایل انقلاب، بعد از آن، جز توسط شخص آقای قرائتی چندان دنبال نشد. مهم آن بود که در سالهای نزدیک به انقلاب، گسترش کلاسهای قرائتی سبب نوعی تحول در سبک آموزش دین شده و بسیاری از افرادی که بعد از انقلاب در عرصه‌های فرهنگی - تبلیغی فعال شدند، از کسانی بودند که پای تخته سیاه آقای قرائتی می‌نشستند یا مع الواسطه از آن متأثر بودند. زمانی هم آقای قرائتی در دارالتبلیغ و مدرسه آیت الله گلپایگانی در خیابان صفائیه قم این برنامه‌ها را اجرایی کرد.

## ۵. تأسیس دو کتابخانه

یکی از قدیمی‌ترین کتابخانه‌های قم، کتابخانه مدرسه فیضیه است که زمان آیت الله حائری یا به تعبیر دقیق‌تر در آبان ۱۳۰۹ تأسیس شد. کتابهای این کتابخانه با کمک آیت الله بروجردی به ده هزار عدد رسید. کتابخانه دیگری که مربوط به پیش یا همزمان با آمدن آیت الله بروجردی در قم است، کتابخانه مدرسه حجتیه است که تا اواخر دهه چهل

۱. آیت الله گلپایگانی به روایت اسناد ساواک، ج ۳، ص ۴۴۱-۴۴۲



۶۳۰۰ جلد کتاب داشت. تاکنون نیز نزدیک به دو هزار نسخه خطی در این کتابخانه نگهداری می‌شود.

در دوره‌ای که حوزه قم رو به گسترش می‌رفت دو کتابخانه تأسیس شد. نخست آن که آیت الله بروجردی در سالهای پایانی عمر خویش اقدام به تأسیس کتابخانه مسجد اعظم با نام کتابخانه ولی عصر (ع) کرد که در اندک زمانی با خرید و اهدای کتابهای خطی و چاپی فراوان تبدیل به کتابخانه بسیار مهم و بزرگی شد. قرار بود کتابخانه در چهارم فروردین سال ۴۰ تأسیس شود که به دلیل بیماری و سپس درگذشت آیت الله بروجردی، در ۲۵ فروردین افتتاح گردید. بعد از ایشان، کار این کتابخانه چندان جدی گرفته نشد و در عین حال، همچنان کتابخانه مهمی است. در این کتابخانه، نشریاتی هم وجود داشت که در بخش مجلات حوزوی به آن اشاره کرده‌ایم.

کتابخانه دیگری که در این دوره تأسیس شد، کتابخانه‌ای بود که امام خمینی در خیابان حجتیه، در خانه‌ای که در حال حاضر، درمانگاه قرآن و عترت است، تأسیس کردند. این منزل، پیش از سال ۴۰ در اجاره سازمان امنیت قم بود. بعدها که آنان به ساختمان راه آهن رفتند، علامه طباطبائی خانه مزبور را اجاره کرد. همان زمان، صاحب آن خانه، خانه را بابت وجوهات در اختیار امام خمینی گذاشت. در این وقت، حاج آقا مجتبی تهرانی، پیشنهاد کردند تا آن منزل تبدیل به کتابخانه شود. کتابهایی خریداری شد و علاوه بر آن، کتابهایی هم از خود امام به آنجا منتقل شد. این محل گویا اوائل مدرس بود و بعدها نیز که کتابها آورده شد بلافاصله ساواک آن را مصادره کرد و کتابها به ساواک منتقل شد.<sup>۱</sup> بعد از انقلاب کتابهای یاد شده یا بخشی از آنها یافت شد و به دستور امام، به کتابخانه آیت الله مرعشی انتقال یافت. بخشی از کتابهایی که حواشی خطی حاج آقا مصطفی را داشت، در این مجموعه به دست آمد.

در سال ۱۳۵۴ کتابخانه آیت الله مرعشی تأسیس شد و تأسیس و توسعه آن، خلاء مهمی را در قم پر کرد. این کتابخانه، حاوی نسخه‌های خطی فراوانی بود که آیت الله العظمی مرعشی و آقازاده ایشان (حاج آقا محمود مرعشی) در جمع آوری آنها تلاش وافر داشتند. بعد از انقلاب و در زمان ما، این کتابخانه به همت دکتر مرعشی به یکی از بزرگترین گنجینه‌های خطی در کشور تبدیل شده است.

۱. خاطرات آیت الله طاهری خرم آبادی، ج ۲، ص ۵۴. چند سند را در باره این کتابخانه بنگرید در: آیت الله گلپایگانی به روایت اسناد ساواک، ج ۱، ص ۴۸۵-۴۸۶ تعداد کتابها ۲۱۸۵ عدد بوده است.



## ب: مجلات حوزوی (سالهای ۱۳۳۰ - ۱۳۵۷)

مطبوعات دینی پس از شهریور بیست، ابتدا در تهران و توسط شماری از روحانیون و متدینین غیر روحانی، انتشار یافت. در آن زمان، همکاری حوزه قم با آن مطبوعات چندان گسترده نبود و تنها به صورت جسته گریخته مقالاتی از طلاب قم و بیشتر با عنوان دانشجوی علوم دینی در آن مطبوعات به چاپ رسید. این وضعیت از سال ۱۳۳۰ به بعد دگرگون شد و برای نخستین بار نشریاتی در قم انتشار یافت. با این حال، نخستین نشریه از این دست، همچنان توسط فردی غیر روحانی مدیریت می‌شد. تنها با انتشار مکتب اسلام بود که از درون حوزه، حرکتی برای انتشار يك مجله دینی آغاز شد. با این مقدمه، بحث را آغاز می‌کنیم.

## حکمت

نخستین مجله دینی قم، پس از آغاز تحوّل در حوزه و گذشت چند سال از مرجعیت آیت الله بروجردی، مجله حکمت بود که به سردبیری فخرالدین برقعی (متوفای ۱۳۷۰/۱/۷) و مدیریت داخلی سید یحیی برقعی<sup>۱</sup> هر پانزده روز یکبار منتشر می‌شد. نخستین شماره آن در دوم اردیبهشت سال ۱۳۳۱ (۲۷ رجب ۱۳۷۱ ق) در قطع وزیری در ۲۰ صفحه منتشر شد. عناوین و نویسندگان شماره یکم عبارت است از: قرآن کریم (دانش آشتیانی)، طلوع خورشید درخشان (احمد آذری قمی)، غروب آفتاب از اندلس (ابوالفضل زاهدی)، اصلاحات در پرتو نفاق (مجتبی عراقی)، فلسفه (مرتضی مطهری)، فیلسوف‌نماهای شیاد (ناصر مکارم) و شرح حال ملاصدرای شیرازی (واعظ زاده)، در این نشریه، افرادی مانند استاد مطهری، ناصر مکارم، احمد آذری قمی، واعظ زاده، محمد یزدی<sup>۲</sup> و شماری دیگر مقاله می‌نوشتند. همان گونه که اشاره شد، در همین مجله بود که برای نخستین بار بخش‌هایی از کتاب فیلسوف‌نماهای آقای مکارم شیرازی به چاپ رسید. محتوای مجله، نشان می‌دهد که این کار مطبوعاتی، نخستین تجربه برای نگارش مقالات علمی توسط طلاب و فضیای تربیت شده در دوره آیت الله بروجردی بوده است. کار جالب نشریه حکمت، انتشار ویژه‌نامه‌ای (ش ۱۲ سال اول) به مناسبت درگذشت آیت الله محمدتقی خوانساری بود که اطلاعات ارزشمندی در آن آمده است.

۱. زنده در ۱۳۸۱ و صاحب کتابفروشی نمایشگاه و فروشگاه کتاب در خیابان ارم نزدیک چهار راه شهداء که در روزهای پایانی مرداد ۸۰ با وی گفتگو کرده و مجله حکمت را در آنجا ملاحظه کردم. ایشان در ۲۲ اردیبهشت سال ۱۳۸۲ درگذشت.

۲. بنگرید: خاطرات آیت الله محمد یزدی، ص ۹۷



## مکتب اسلام

پس از تجربه نشریه سودمند حکمت که اداره آن در اصل به دست فضلالی روحانی نبود، نخستین قدم مستقل برای انتشار يك مجله دینی با تأسیس مجله مکتب اسلام برداشته شد. مجله یاد شده در زمان حیات مرحوم بروجردی، و شماره نخست آن در بهمن ماه ۱۳۳۷ با عنوان درس‌هایی از مکتب اسلام منتشر شد. حامیان مالی آن برخی از تجار از جمله اسماعیل سیگاری، حاج مجید پرکار، حاج بیوک اتفاق جورابچی، حاج فرج نعمت زاده، حاج موسی ابریشمچی، حاج محمد کلاهی سید مصطفی عالی نسب و حاج کریم انصاری بودند که از طریق آیت الله شریعتمداری کار را دنبال می‌کردند.<sup>۱</sup> شرحی از چگونگی آغاز کار و این که به دعوت مرحوم آقای شریعتمداری به راه افتاد، در خاطرات آقای دوانی آمده است.<sup>۲</sup> آقای واعظزاده هم ضمن توضیحاتی گفته‌اند، قرار بر آن شده بود تا هر يك از افراد، در موضوعی ویژه تحقیق کرده و حاصل کار خویش را در این مجله به چاپ برساند.<sup>۳</sup> زمانی که برخی از شماره‌های مکتب اسلام درآمد، آیت الله بروجردی هم آن را ملاحظه کرده از آن ستایش کردند.<sup>۴</sup>

در اساسنامه‌ای که برای این نشریه به چاپ رسیده، تاریخ نشر آن سال ۱۳۳۷ عنوان شده و ضمن آن تصریح شده است که این مجله «زیر نظر یکی از مراجع عالی‌قدر حوزه علمیه قم و همکاری دو هیئت علمی و مالی مرکب از ده تن از دانشمندان جوان و روشنفکر حوزه علمیه و ده تن از بازرگانان خیراندیش و روشن دل تهران تأسیس گردید».<sup>۵</sup>

در بنیان‌گذاری و انتشار این نشریه ماهانه، در دوره نخست آقایان: ناصر مکارم شیرازی، سید مرتضی جزائری، مجدالدین محلاتی، حسین نوری، واعظ زاده خراسانی، عبدالکریم موسوی اردبیلی، موسی صدر، علی دوانی، حسین حقانی، جعفر سبحانی و شمار دیگری از فضلالی حوزه نقش داشتند.<sup>۶</sup>

در نخستین شماره‌های این مجله کسانی که در زمره شاگردان آقای بروجردی بودند

۱. در واقع مقرر شده بود که اگر آقای شریعتمداری نظارت کامل بر مقالات دارد آنان هزینه انتشار آن را بپردازند. به همین دلیل مرحوم آقای شریعتمداری معمولاً مقالات را می‌خواند و پشت آنها امضاء می‌کرد تا امکان چاپ داشته باشد (نقل قول از استاد حسین مدرسی طباطبائی).

۲. در این باره به توضیحات آقای دوانی که خود در آن محفل بوده است بنگرید در: نقد عمر، ص ۲۰۲-۲۰۳. ۳. مجله حوزه، ش ۴۳-۴۴، ص ۲۱۲-۲۱۳.

۴. در باره آنچه آیت الله بروجردی در باره مکتب اسلام گفته‌اند، بنگرید: مکتب اسلام، سال سوم، شماره ۳، ص ۳۹. ۵. اساسنامه مکتب اسلام، ص ۳.

۶. بنگرید به خاطرات آقای دوانی در: مجله یاد، ش ۸، ص ۴۸-۵۰. یکسال پس از تأسیس، اختلاف نظرهایی پیش آمد که سبب شد به جز آقایان سبحانی، مکارم، نوری و دوانی، بقیه استعفا داده، از نشریه خارج شوند. مجله حوزه، ش ۴۳-۴۴، ص ۲۱۳.



(و بعدها بیشتر آنان به نوعی در جنبش روحانیت نقش فعالی را عهده‌دار شدند) قلم می‌زدند. نویسندگان و عناوین مقالات شماره یکم مکتب اسلام (در شصت صفحه) چنین است: قرآن آفتابی که غروب ندارد (عبدالکریم موسوی)، اینهم مطبوعات ما (ناصر مکارم)، فتوحات مسلمین (محمد واعظزاده خراسانی)، تربیت و تکامل (مرتضی جزائری)، محرمات در اسلام (مجدالدین محلاتی)، تجزیه و تحلیل در تاریخ اسلام (جعفر سبحانی تبریزی)، مفاخر اسلام «کلینی» (علی دوانی)، توحید از نظر قرآن (حسین نوری). در شماره سوم مقاله «اقتصاد در مکتب اسلام» از موسی صدر و مقاله «مصلحی که جهان در انتظار اوست» از لطف الله صافی به چاپ رسیده است. به طور معمول مقالات مکتب اسلام در هر دوره، بیش از همه توسط هیئت تحریریه نوشته می‌شد در حالی که مدیریت مکتب تشیع از بیرون مقالات مختلفی می‌گرفت. مقالات برخی از این افراد بعداً به صورت کتاب منتشر شد که از آن جمله اقتصاد در مکتب اسلام آقای موسی صدر بود که در سال ۵۰ توسط شرکت سهامی انتشار با تعلیقات علی حجتی کرمانی چاپ شد.<sup>۱</sup> نوشته‌های آقایان سبحانی و دوانی و مکارم و باهنر هم که در سالهای نخست این مجله در شرح حال و سیره و عقاید چاپ می‌شد، بعدها به صورت کتاب چاپ شد. به هر روی در سالهای پیش از انقلاب، مجله مکتب اسلام، تنها نشریه دینی - حوزوی بود که می‌کوشید تا اندیشه‌های نوی مذهبی را که در قم پدید می‌آمد - و البته متأثر از جریان‌های نوگرای اسلامی تهران بود - به مشتاقان عرضه کند.

در این مجله، افزون بر مقالات علمی، گاه گزارش‌ها و اخباری هم از وضعیت قم منعکس می‌شد که بر اساس آنها می‌توان نوعی تحول را در حوزه علمیه دنبال کرد. از جمله تلاش می‌شد، به خصوص پس از رحلت آیت الله بروجردی، تا وضعیت حوزه علمیه و تحولات آن روشن شود. مقاله تأسیس دانشگاه بزرگ اسلامی در شهرستان مذهبی قم شرحی از تاریخچه حوزه قم تا آمدن آیت الله بروجردی و مقاله موقعیت حوزه علمیه قم که در ادامه مقاله نخست آمده و هر دو در سال سوم، شماره سوم، منتشر گردیده برای روشن کردن جایگاه حوزه علمیه قم در این مجله درج شده است. در اصل، شماره یاد شده ویژه نامه رحلت آیت الله بروجردی بود. مباحث مربوط به وحدت اسلامی که مطابق ذوق آیت الله بروجردی بود و میان قشر جدید حوزوی هم طرفدار داشت، در مکتب اسلام طرح می‌گردید.<sup>۲</sup> به علاوه، نسبت به انحراف‌های فکری پدید آمده

۱. در زمینه اقتصاد اسلام کارهای دیگری هم چاپ شد. از جمله کتاب رباخواری یا ظالمانه‌ترین استثمار اقتصادی از محمد مجتهد شبستری (قم، ۱۳۴۶) و کتاب اسلام و مالکیت از آیت الله طالقانی که چاپ دوم آن ضمن انتشارات مسجد هدایت در خرداد ۱۳۳۳ ضمن ۱۰۴ صفحه چاپ شد.

۲. برای نمونه به مقاله دو سند تاریخی در راه تقریب وحدت اسلامی در مکتب اسلام، سال سوم، ش



در جامعه نیز، دسته گریخته هشدارهایی داده می‌شد. برای نمونه در باره جشن مبعثی که در رجب سال ۱۳۳۸ ش در کوی دانشگاه برگزار شده بود، ضمن ستایش از برگزاری این قبیل محفل‌ها، از برخی از مطالبی که سخنرانان آن مجلس ایراد کرده بودند، انتقاد شد. در این محفل گفته شده بود که مگر لباس روحانی در جایی از قرآن آمده است؟ همچنین، محافل روضه خوانی مورد انتقاد قرار گرفته بود.<sup>۱</sup>

در سالهای نخست این مجله، سنگین‌ترین مقالات، از آن مرحوم علامه طباطبائی بود که ضمن مقالاتش، به معرفی اسلام، برخورد اسلام با نیازمندی‌های روز و مسائل مختلف اجتماعی از دیدگاه اسلام، می‌پرداخت. سری مقالات ایشان تحت عنوان «اسلام به احتیاجات واقعی هر عصری پاسخ می‌دهد» و «مقررات ثابت و متغیر در اسلام» در سال دوم این مجله، تلاشی برای طرح این نظریه بود که اسلام می‌تواند در جهان معاصر مبنای زندگی جدیدی قرار گیرد. موضوع زن در اسلام نیز یکی از مسائلی بود که در مکتب اسلام مورد توجه قرار داشته و به مناسبت‌های مختلف از حقوق زن، آزادی زن، انتخابات و زن و مسائل دیگر در آن سخن به میان آمده است.

گفتنی است که فضای سیاسی حاکم بر مجله، به دقت همان احتیاطی را که مرحوم بروجردی و سپس مرحوم شریعتمداری داشتند، دنبال می‌کرد. یعنی چیزی بیش از اشاره به وضعیت اخلاقی جامعه مورد انتقاد قرار نمی‌گرفت، اما طبیعی بود که آموزه‌هایی که از اسلام ارائه می‌شد، می‌توانست پشتوانه‌ای برای تقویت جریان اسلام اجتماعی و سیاسی باشد. نمونه آن مقاله محمد جواد باهنر در سال دوم این مجله تحت عنوان «دامنه آزادی در اسلام» بود.<sup>۲</sup> در این نشریه همچنین به مطبوعات و آثاری که در کشور انتشار می‌یافت و ضمن آنها به طور غیر صریح به اسلام حمله می‌شد، انتقاداتی صورت می‌گرفت. از آن جمله انتقادی بود که به انتشار کتاب فلسفه شرق از مهرداد مهرین صورت گرفت که با ظالم خواندن انوشیروان گفته شده بود که وی با این رفتار «ایران را برای سقوط در حلقوم اژدهای تازی آماده ساخت».<sup>۳</sup>

پس از نسل نخست، و اندک زمانی پس از استعفای آقایان موسی صدر، محمد واعظزاده، سید مرتضی جزائری، مجدالدین محلاتی و موسوی اردبیلی،<sup>۴</sup> مجله در اختیار آقایان مکارم و سبحانی قرار گرفت. طبعاً آنان نسل جدیدی از شاگردان خود را تشویق به نگارش مقاله برای مجله کردند. همکاران جدید عمدتاً عبارت بودند از:

→ ۴، ص ۵۷ مراجعه فرمایید.  
 ۱. مکتب اسلام، سال دوم، ش ۲، ص ۷۰-۷۱.  
 ۲. مکتب اسلام، س ۲، ش ۳، ص ۶۰-۶۳. در شماره بعدی مقاله‌ای تحت عنوان «اسلام و حریت» توسط علامه طباطبائی نوشته شد که به نظر می‌رسید ناظر به مقاله پیشین بود.  
 ۳. مکتب اسلام، س ۲، ش ۵، ص ۱۷-۱۸.  
 ۴. نقد عمر، ص ۲۱۰.



عباسعلی عمید زنجانی، زین العابدین قربانی، سید هادی خسروشاهی، علی حجتی کرمانی، حسین حقانی، محمد مجتهد شبستری،<sup>۱</sup> و رضا گل‌سرخی.<sup>۲</sup>

۱. وی همانند دیگر نویسندگان مکتب اسلام، چند کتاب به چاپ رساند که از آن جمله جامعه انسانی اسلام بود که سال ۱۳۴۷ توسط شرکت سهامی انتشار (به عنوان کتاب اول: اصول فکری) چاپ شد. این کتاب در نقد تفکر اجتماعی و سیاسی غرب و در صدد نشان دادن برتری‌های اسلام برای ترسیم یک جامعه ایده‌آل انسانی است. کتاب دیگر وی «رباخواری یا ظالمانه‌ترین استعمار اقتصادی» بود که روی جلد آن نوشته شده بود: در این کتاب حرفه غیر انسانی رباخواری از نظرهای مختلف اقتصادی و اجتماعی به سبک کاملاً جالب و مستند، مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است (تهران، انتشارات کانون محمدی، خرداد ۱۳۴۶ ش، ۲۸۸ ص). وی همچنین در تألیف کتاب «زن و انتخابات» که در نفی شرکت زنان در انتخابات (از دیدگاه اسلام) بود، با عده دیگر همکاری داشت. این کتاب در سلسله انتشارات «از اسلام چه می‌دانیم» شماره اول، چاپ شد. آقای مکارم شیرازی بر این کتاب مقدمه نوشت. این کتاب اواخر سال ۱۳۳۹ چاپ شد. آقای شبستری که پس از مرحوم بهشتی به جای ایشان به مسجد هامبورگ رفت، درسهایی به عنوان «بحث‌های ایدئولوژیکی» داشت که به صورت جزوه منتشر می‌شد. جزوه دوم آن که در آبان ۱۳۴۸ منتشر شده، عنوانش «بررسی تفسیر مادی مذهب» از م. م. شبستری بود که توسط اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانشجویان در اروپا «گروه فارسی زبان» تکثیر شده است. جزوه دیگری هم با عنوان جهاد در اسلام حاوی سخنرانی وی در سال ۱۹۶۹ در شهر هانور آلمان در انجمن اسلامی دانشجویان و محصلین این شهر ایراد شده است. وی در آنجا تأکید دارد که اسلام تنها یک مکتب فلسفی یا تنها یک مکتب حقوقی، اقتصادی یا اخلاقی نیست... اسلام یک جهان بینی خاص است که نظام‌های مختلف اقتصادی، حقوقی، اخلاقی، اجتماعی و سیاسی خاصی بر این جهان بینی بنیانگذاری شده است. وی ایدئولوژی اسلام را جهانی دانسته و معتقد است که «اسلام خواهان محقق ساختن ایدئولوژی خود و مکتب خود در سراسر جهان می‌باشد». وی با تأکید بر روشهای انقلابی برای ایجاد تحول اسلامی می‌گوید: «اسلام خواهان به وجود آمدن یک انقلاب است، نه تنها در داخل یک جامعه معین بلکه در صحنه جهانی خواهان این است که این شیوه تفکر و زندگی و این جهان بینی و نظام‌های ناشی از آن را از داخل جامعه اسلامی بکشاند به صحنه‌های بین‌المللی، بکشاند به جامعه‌های دیگر. به اعتقاد وی «جهاد در اسلام عبارت است از دفاع مسلحانه از گسترش انقلاب». وی با سخن گفتن از «انقلاب اسلامی» و با اشاره به توطئه دشمنان که سعی می‌کنند یک انقلاب را در داخل یک کشور خفه کنند، از تلاش برای گسترش آن سخن می‌گوید و می‌افزاید: «حکومت اسلامی با متنفذین می‌جنگد، می‌خواهد این طبقه را از بین ببرد، برای این می‌جنگد که این قدرتها را بکوبد و این استثمارچی‌ها را از بین ببرد». آنگاه تأکید می‌کند که «پس جهاد در اسلام برای دفاع مسلحانه از گسترش انقلاب اسلامی در صحنه جهانی است. جنگ با توده‌ها نیست، جنگ با هیأت‌های حاکمه و طبقات مسلط است. (جزوه جهاد اسلام، منتشره توسط انجمن اسلامی دانشجویان و محصلین شهر هانور آلمان).

۲. جمع اخیر گاه کارهای علمی دیگری هم زیر نظر آیت الله مکارم شیرازی انجام می‌دادند که از آن جمله نگارش کتابی با عنوان «زن و انتخابات» اثر زین العابدین قربانی، محمد مجتهد شبستری، عباسعلی عمید زنجانی، علی حجتی کرمانی، و حسین حقانی بود که به طور مشترک این کتاب را (در حوالی سال ۴۰) پدید آوردند. شبستری در آن روزگاران از جمله کسانی بود که در مقالاتش در مکتب اسلام، بر تمامیت فقه اسلامی در جهت تأمین نیازهای انسانها در همه ادوار تاریخ تأکید داشت و بر خلاف عقاید امروزه‌اش، با تمام وجود بر ضد کسانی که فقه اسلامی را ناکافی برای



در تجدید نظری که در سال ۴۴ در اساسنامه مکتب اسلام شد، به صراحت یاد شد که «این مؤسسه از بدو تشکیل تحت نظارت ریاست عالی حضرت آیت الله العظمی آقای سید کاظم شریعتمداری بوده و هیچ تصمیمی از تصمیمات هیئت مرکزی بدون موافقت و تصویب معظم له نافذ و قابل اجراء نیست و کلیه انتشارات و مطبوعات مؤسسه قبل از طبع و نشر بایستی به تصویب و امضای معظم له برسد و تعیین رئیس بعدی نیز با معظم له خواهد بود.» همچنین قید شده بود، در صورتی که «مجله نتوانست مطابق این اساسنامه به حیات خود ادامه دهد... تمامی اموال و دارایی مجله بلافاصله خود بخود به دارالتبلیغ اسلامی حوزه علمیه قم منتقل می‌گردد.»<sup>۱</sup> پس از آن این نشریه با صراحت بیشتری به ارتباط خود را با دارالتبلیغ ادامه داد. در شماره نخست سال ۴۷ گزارشی دو صفحه‌ای از خدمت مؤسسه دارالتبلیغ اسلامی قم ارائه دارد. در آن گزارش آمده است که دارالتبلیغ تاکنون بیش از صد هزار نسخه نشریات اسلامی به زبان‌های گوناگون در نقاط مختلف انتشار داده است.

استقبال از این مجله ماهانه طی سالهای متمادی، به دلیل منحصر به فرد بودن آن در آن شرایط، کم‌مانند بود، به طوری که اندکی پس از انتشار، تیراژ آن از هزار به ۸۰ هزار و مدتی بعد تا ۱۲۰ هزار رسید که شاید در میان مطبوعات از نوع خود بی‌مانند باشد. در واقع کسانی که دوستدار گرفتن اسلام از حوزه بودند، نشریه مکتب اسلام را راه ارتباطی خود با حوزه تلقی می‌کردند.

مکتب اسلام به صورت غیر مستقیم به مسائل فرهنگی که می‌توانست با سیاست هم ارتباطی داشته باشد، می‌پرداخت. در یکی از شماره آن، گزارش چهارمین جلسه عمومی گروه فارسی زبان اتحادیه انجمن‌های اسلامی در اروپا درج شد و ضمن آن از قول مرحوم بهشتی به عنوان بخشی از سخنرانی ایشان آمده بود: باید پیوسته سعی شود تا محیط پاک و سالم در چهارچوب تعالیم اسلامی حاصل گردد و لازم است در چنین اجتماعی «حکومت اسلامی» فرمانروایی نماید.<sup>۲</sup>

→ اداره زندگی بشر می‌دانستند، تأکید می‌کرد. برای نمونه بنگرید به مکتب اسلام، سال نهم، شماره اول. همان مقاله به نقل از مکتب اسلام در نشریه «اسلام مکتب مبارز» ش ۶ چاپ خارج از کشور، ص ۱۵-۱۷ تحت عنوان «اصالت و ارزش فقه اسلامی» چاپ شده است. بی‌مناسبت نیست اشاره کنم که مباحث مربوط به زن در مطبوعات دینی فراوان داشته و در جریان بحث از حضور زنان در مجلس، برخی از مذهبی‌ها به دلیل همان ذهنیت‌های گذشته در باره زن، حضور زن را در مجلس برخلاف اسلام می‌دانستند. برای نمونه برای دیدن یکی از تندترین این مطالب بنگرید به: یاران امام به روایت اسناد ساواک، شهید هاشمی نژاد، ص ۳۰

۱. اساسنامه مکتب اسلام، ص ۱۲

۲. مکتب اسلام، سال دهم، ۱۳۴۷، شماره اول، ص ۲۹



در دومین دهه عمر مکتب اسلام، نویسندگان نشریه یاد شده به مرور جای خود را به نسل جدیدی دادند که گرچه در نوع نگاهشان راه پیشینیان را می‌رفتند، اما در آستانه انقلاب نتوانستند آن را در سطح مطلوبی ارائه کرده، به صورت يك نشریه پاسخگو برای دشواری‌های فکری جدید درآورند. در واقع، با توجه به نفوذی که برای این مجله میان عامه متدینین ایجاد شده بود، رغبت به مشارکت در نگارش مقاله در آن زیاد شده و مدیران مجله هم نیروهای جدیدی را تربیت کردند که همزمان در مکتب اسلام و دارالتبلیغ فعالیت می‌کردند. این امر خود فاصله گرفتن طلاب انقلابی را از این مجله و نویسندگان آن به همراه داشت و سبب شد تا بیشتر این افراد از کاروان انقلاب در حوزه علمی قدری عقب بمانند.

در دوره اخیر مقالات این مجله پرتیراژ بیشتر عمومی و عامه پسند و طبعاً فروتر از سطح علمی موجود در حوزه بود. نشریه یاد شده همچنان تا زمان ما انتشار می‌یابد و بدون تردید از پردوام‌ترین مجلاتی است که تاکنون در ایران انتشار یافته است.

### مکتب تشیع

پس از مکتب اسلام، می‌بایست از نشریه مکتب تشیع یاد کرد که کار انتشار آن توسط آقایان هاشمی رفسنجانی و محمد جواد باهنر و محمدباقر مهدوی آغاز شد.<sup>۱</sup> این مجله به صورت سالانه و فصلنامه منتشر می‌شد. یعنی در سال يك شماره آن در قالب سالنامه و چند شماره فصلنامه انتشار می‌یافت.<sup>۲</sup>

نخستین شماره مکتب تشیع در اردیبهشت سال ۱۳۳۸ در ده هزار نسخه به چاپ رسید! و در خرداد همان سال در پنج هزار نسخه دیگر تجدید شد. این نشانگر خلائی بود که در این شرایط در جامعه مذهبی ایران یا علاقمند به مذهب وجود داشت.<sup>۳</sup> به لحاظ عمق فکری این نشریه از مکتب اسلام که مقالات کوتاه چاپ می‌کرد، نیرومندتر می‌نمود.<sup>۴</sup> نویسندگان شماره سال ۳۸ عبارت بودند از: علامه طباطبائی، احمد آرام، انجمن تبلیغات اسلامی (عطاء الله شهاب پور!) احمد آذری قمی، فلسفی، ناظرزاده، صدرالدین بلاغی،

۱. در باره این نشریه بنگرید به: هاشمی رفسنجانی، ج ۱، ص ۱۱۲-۱۱۳ نخستین سال نشر آن ۱۳۳۸ ش است.

۲. آقای هاشمی که همراه باهنر دو عضو مؤثر این مجله بوده‌اند، می‌گوید: ما نسبت به آقای بروجردی و نظرات ایشان تعبد داشتیم. ایشان وقتی با حرکت سیاسی مخالف بود، ما کاری نمی‌کردیم. یاد، ش ۸، ص ۴۳

۳. در پایان این شماره نوشته شده بود: این کتاب با همکاری اینجانبان: سید محمد باقر مهدوی، اکبر هاشمی، و محمد جواد باهنر تهیه و منتشر شد.

۴. گفتنی است که برخی از مقالات سالهای نخست مکتب اسلام محققانه و قابل توجه بود.



موسی صدر، طالقانی، مهدی حائری یزدی، راشد، حاج سراج انصاری، طباطبائی، ناصر مکارم و ستوده. مقالات نوشته شده به طور عمده طرح مسائل فلسفی و اعتقادی و اجتماعی اسلام و برخی نیز تاریخی بود.

در فصلنامه دی ماه ۳۸ نام نویسندگان دیگری هم به چشم می‌خورد. مرحوم بهشتی مقاله‌ای با عنوان حکومت در اسلام نوشت.<sup>۱</sup> این مقالات در چندین شماره دنبال شد. همچنین آقایان طالقانی، غلامرضا سعیدی، صالحی نجف آبادی نیز مقالاتی در آن داشتند که هر کدام به بیان بخشی از مسائل اعتقادی و اجتماعی از دید اسلام و تشیع پرداخته و به نوعی کلام جدید شیعی بود. دومین نشریه سالانه آن ویژه نظریات علامه طباطبائی در باره تشیع و پاسخ به پرسش‌های هانری کربن در این باب بود. از آقایان مطهری، صالحی کرمانی، حسین شب زنده‌دار و محمد جواد حجتی، نیز مقالاتی در چهارمین نشریه سالانه (۱۳۴۱) درج شده است. هاشمی رفسنجانی نیز مقالاتی تحت عنوان معجزه، آیت الله کاشانی، سالگرد آیت الله بروجردی در این شماره نوشته است. برخی از مقالات پنجمین سالانه آن (۱۳۴۲) عبارت بود از: گوشه‌ای از سیاست خارجی اسلام از صالحی نجف آبادی، مبارزه با تحریف از مرحوم بهشتی، مکتب اخلاقی امام صادق (ع) از محمد مفتاح، تکامل در پوتو آزادی از محمد تقی فلسفی، روش صحیح تفسیر قرآن از جعفر سبحانی، علی و عرفان مثبت از محمدتقی جعفری و... در برخی از شماره‌های مکتب تشیع مقالاتی نیز در باره مسائل بانوان و شرکت آنان در امور اجتماعی به چاپ رسید. از آن جمله مقاله آقای مصباح یزدی تحت عنوان «زن یا نیمی از پیکر اجتماع» بود که در ششمین سالانه مکتب تشیع به چاپ رسید. در همین شماره مقاله‌ای هم از محمد مفتاح تحت عنوان «همبستگی مسجد و دانشگاه» چاپ شد.

عنوان‌ها و برخی از نویسندگان هفتمین سالانه مکتب تشیع (که زمان زندانی بودن هاشمی توسط شیخ محمد توکلی کرمانی جمع آوری و چاپ شد) عبارتند از: قرآن،

۱. این زمان، شماری از طلاب جوان قم، سرگرم بحث در باره طرح حکومت اسلامی بودند. نمونه دیگر از این دست فعالیت، مقاله «اسلام و دمکراسی» از سید هادی خسروشاهی است که در سالنامه گلستان (با مدیریت محمد هادی جواهری، در سال ۱۳۳۷ که چهارمین سال انتشار آن بود، در صفحات ۹۷-۱۰۹ چاپ شد. این سالنامه، سالهای پیش و پس از آن هم منتشر شد. سومین سال انتشار این سالنامه، در سال ۱۳۳۶ ش با فهرست بلندی از مقالات بسیار کوتاه چاپ شد. سال چهارم آن سیاسی‌تر و مشتمل بر مقالاتی از محمد نخشب (با عنوان یا کمونیزم یا کاپیتالیسم، آیا راه سومی هم هست) اسلام و دمکراسی از خسروشاهی، دین و دانش از حاج سراج انصاری، شرح حال حاج سید رضا فیروزآبادی، و مقالات و اشعار قابل توجه دیگر است. اما سال هشتم آن، در سال ۱۳۴۱ حاوی مقالات بلند و اشعاری از کاظم سامی، علی شریعتمداری، مصطفی رهنما، شیخ حسین لنکرانی، نیمایوشیج، توالی و عده‌ای دیگر بود.



قانون اساسی ما از سید هادی خسروشاهی (ترجمه مقاله‌ای از یکی از رهبران اخوان المسلمین مصر)، ارزش انسان از مصباح یزدی، در راه يك رفرم تبلیغاتی از محمد جواد حجتی، مقام طبّی زکریای رازی از محمود نجم آبادی، جهاد حد نهایی، تکامل مبارزه ملی<sup>۱</sup> از جلال الدین فارسی، واپسین فریاد از پرویز خرسند، عید قربان از آیت الله طالقانی، آیا اسلام دین خون و شمشیر است از صالحی نجف آبادی<sup>۲</sup>، اسلام و اخلاگران از مصطفی زمانی. به نظر می‌رسد که این شماره به نوعی متفاوت با شماره‌های پیشین بوده و قدری به روزتر و نویسندگان نیز از جوانترها انتخاب شده‌اند. به هر روی، این مجله يك نمونه بارز ورود علمای دین در مباحث اسلامی و اجتماعی به سبک جدید است که در بطن خود هنوز ایده‌ها و آرمان‌های پیشین را دنبال می‌کنند. به دنبال رخداد‌های سال ۴۲ و دستگیری هاشمی رفسنجانی و برخی دیگر، ساواک از ادامه انتشار این نشریه جلوگیری کرد.<sup>۳</sup>

سه نشریه الهادی، پیام شادی و نسل نو منتشره از سوی دارالتبلیغ را باید به این مجموعه افزود. این نشریات با قلمی متفاوت و هر کدام برای مخاطبانی خاص به نگارش درمی‌آمد. الهادی نشریه‌ای پژوهشی بود که به زبان عربی انتشار می‌یافت. پیام شادی ویژه کودکان بود و نسل نو برای جوانان. به طور کلی مدیریت این نشریات با سید هادی خسروشاهی بود.

### سالنامه مکتب جعفری

سالنامه مکتب جعفری از نشریات منظم دیگر قم بود که نخستین شماره آن در حجم بیش از ۴۰۰ صفحه در سال ۱۳۴۰ ش / ۱۳۸۰ ق به کوشش احمد محصل یزدی و سید کاظم رضوی یزدی انتشار یافت. گویا از شماره دوم تنها به کوشش آقای محصل یزدی

۱. این اثر که بعدها به عنوان کتابی مستقل به چاپ رسید، به عنوان يك اثر انقلابی در نیمه دوم دهه ۴۰ شناخته شد و ساواک نیز حساسیت زیادی روی آن نشان داد. در گزارشی که یکی از اعضای ساواک در باره آن نوشته، آموزه‌های کتاب را که تلقین کننده نگره جنگ مسلحانه بر ضد رژیم است، مورد تأکید قرار داده است. پس از این گزارش، مقدم رئیس ساواک دستور گردآوری کتاب و تعقیب نویسنده آن را صادر کرد. بنگرید: در زوایای تاریخ، ص ۱۹۳، ۲۱۲. آیت الله میلانی هم ضمن نامه‌ای، جلال الدین فارسی را به خاطر این کتاب تشویق کرده بود. متن این نامه به دست ساواک افتاد. بنگرید: آیت الله میلانی به روایت اسناد ساواک، ج ۳، ص ۲۰

۲. این مقاله و نیز مقاله سیاست خارجی اسلام به ضمیمه برخی از مقالات دیگر وی در مجموعه مقالات او در سال ۱۳۶۴ در قم به چاپ رسید.

۳. بنگرید به مصاحبه آقای هاشمی رفسنجانی با مجله یاد، ش ۸، سال ۲، ص ۴۰. این مطلب مورد اعتراض آقای هاشمی نژاد قرار گرفت و علناً آن را در يك سخنرانی در مهر سال ۱۳۴۲ در مسجد فیل مشهد مطرح کرد.



انتشار می‌یافته است. این مجموعه، با اندکی تفاوت مانند مکتب تشیع و نشریه مسجد اعظم، حاوی مقالات فضلالی جوان حوزه علمیه قم و جمعی از نویسندگان مذهبی تهران بود. برخی از نویسندگان شماره نخست آن عبارت بودند از: آیت الله طالقانی (توحید از نظر اسلام)، جمعیت مبارزه با فساد (میرزا خلیل کمره‌ای) اصول مشترک ادیان (شهاب‌پور) در پاسخ شبهاتی از مادیین (محمد محمدی گیلانی)، در اطراف مبارزه با فساد (حاج سراج)، صلح و جنگ (عمید زنجانی)، قضاوت در اسلام (محمدعلی گرامی)، اسلام و اخلاق (مصباح یزدی)، زنگ خطر (سید هادی خسروشاهی) انطباق علوم با اخبار (عماد زاده)، اقیانوس موج حقایق (محمد حسین بهجتی)، زن و اسلام (محمد جناب زاده)، نردبان سعادت (حسین نوری)، ایران را از یاد نبریم (محمد علی اسلامی ندوشن) و عده‌ای دیگر. در شماره بعد نویسندگانی مانند محمد جواد حجتی، رضا صدر، زین العابدین قربانی، سید حسن طاهری، محمد جواد باهنر، علی قدوسی، علی حجتی کرمانی، لطف الله صافی نیز بر آنها افزوده شدند. در شماره‌های بعد باز نام نویسندگان دیگری به چشم می‌خورد که به مرور به صفحه مطبوعات دینی آمدند: محمد یزدی، محمد مهدی آصفی، محمد مجتهد شبستری، حسین حقانی، صالحی نجف آبادی، محمدرضا حکیمی (که زان پس در بیشتر شماره‌ها مطلب می‌نوشت)، محمدتقی جعفری، احمد بهشتی، دکتر بهشتی، عبدالکریم هاشمی نژاد، عبدالمجید رشیدپور و عده‌ای دیگر. مقالات به طور معمول مانند مکتب تشیع و مکتب اسلام، در اطراف مباحث اعتقادی، مذهبی و سیاسی و اجتماعی بود. برخی از مقالات به روشنی بار سیاسی خاص خود را داشت. برای مثال می‌توان از مقاله «مکانیسم مسخ یا نظام استبداد» از محمد محمدی گیلانی یاد کرد که در سالنامه پنجم به چاپ رسید. در این نشریه، گاه تحقیقات تازه هم به چشم می‌خورد. از آن جمله مقاله صالحی نجف آبادی در باره امام حسین (ع) بود که در نهمین سالنامه (۱۳۴۷، صص ۱۸۱-۱۹۳) به چاپ رسید و بعدها به عنوان بخشی از کتاب شهید جاوید انتشار یافت.<sup>۱</sup> این سالنامه، برای دو سال هم، نشریه فصلی داشت که به دلیل مشکلات مالی تعطیل شد. سالنامه معارف جعفری از حوالی سال ۴۸ به بعد، در کنار برخی از نویسندگان قدیمی، مقالاتی از نویسندگان جوانتر نیز به چاپ رساند.<sup>۲</sup>

بی‌مناسبت نیست اشاره کنیم که سالنامه‌ای هم با نام نشریه سالانه معارف اسلام و قرآن چاپ شد که شماره رؤیت شده آن از محرم ۱۳۸۶ ق (۱۳۴۶) است. برخی از نویسندگان آن عبارتند از: محمد تقی شریعتی، عبدالکریم هاشمی نژاد، محمدرضا

۱. مقالات صالحی نجف آبادی در باره امام حسین (ع) پیش از آن در مجله مکتب اسلام هم به چاپ رسیده بود. از جمله بنگرید: سال سوم، شماره پنجم، ص ۵۰-۵۵

۲. آخرین شماره‌ای که بنده از آن دیدم در سال ۱۳۹۸ ق ۱۳۵۷ ش به چاپ رسیده است.



حکیمی، کاظم شانه‌چی، ناصر مکارم. مقالات ارائه شده در آن نیز کاملاً رنگ اجتماعی سیاسی دارد.

### نشریه مسجد اعظم

کتابخانه مسجد اعظم قم،<sup>۱</sup> نشریه‌ای با نام نشریه مسجد اعظم انتشار می‌داد. شماره اول از سال اول در دوره جدید آن، در اردیبهشت سال ۱۳۴۴ انتشار یافته است و البته به عنوان شماره مسلسل ۶ منتشر شده که گویا اشاره به دوره قبلی آن است. شماره بهمن ماه که شماره مسلسل ۱۱ است، به عنوان پنجمین سالگرد درگذشت آیت الله بروجردی انتشار یافته است. شماره فروردین ۱۳۴۵ آن تحت عنوان شماره مسلسل ۱۲ (سال دوم) به چاپ رسیده است. سال دوم این نشریه نیز تا شماره ۱۲ پیش رفته است. بنابراین نشریه ماهانه بوده است.

این نشریه زیر نظر مدیر کتابخانه مسجد اعظم آقای ابوالقاسم دانش آشتیانی که از طرف آیت الله بروجردی به عنوان ریاست کتابخانه منصوب شده بود، منتشر می‌شد. در این نشریه مقالات دین‌شناسانه متعددی از نویسندگان حوزوی به چاپ می‌رسید. برخی از نویسندگان مقالات عبارت بودند از محمد یزدی، علم الهدی خراسانی، جلال الدین گلپایگانی، سید جعفر شیخ الاسلام، لطف الله صافی و تنی چند از فضلاء وقت حوزه. این مجله طبعاً در سطح نشریاتی مانند مکتب اسلام یا مکتب تشیع نبود، اما با همان اهداف، با درج مقالات دینی و اجتماعی کوشش می‌کرد تا در شکلی نوین به دفاع از دین بپردازد. همچنین این نشریه به درج اشعار مذهبی و نیز اخبار جهان اسلام می‌پرداخت.

این چهار حرکت، یعنی انتشار مکتب اسلام، مکتب تشیع، سالنامه معارف جعفری و نشریه مسجد اعظم به عنوان چهار گام جدی در راه نشر مسائل اسلامی از دید حوزه است که در حوالی سال‌های ۳۷ تا ۴۰ تأسیس و انتشار یافته است. طبعاً این حرکت، علامت تحوّل است که در حوزه قم رخ داده و در کنار تحوّل سیاسی خرداد ۴۲ و مشارکت بسیاری از این نویسندگان در آن قضایا، مقطع دینی - سیاسی ویژه‌ای را در ایران نشان می‌دهد.

۱. مسجد اعظم قم در سال ۱۳۳۳ ش توسط آیت الله بروجردی تأسیس شد. آن زمان، تبلیغات فراوانی بر ضد این اقدام صورت گرفت اما نفوذ نیرومند آیت الله، مانع از آن بود که این اعتراضها که به بهانه‌های واهی صورت می‌گرفت به جایی برسد. مسجد پس از شش سال با هزینه‌ای بالغ بر پنج میلیون تومان به انجام رسید. (مکتب اسلام، سال دوم، اسفند ۱۳۳۸، ش ۳، ص ۶۵-۶۸) طرح مرحوم آیت الله بروجردی آن بود که در کنار آن کتابخانه عظیمی برای طلاب فراهم آورد که عمرش به افتتاح آن کفاف نداد. اما پس از ایشان کتابخانه افتتاح شد.



در کشور نشریات مذهبی دیگری هم انتشار می‌یافت. جواد مقصود (که تاکنون زنده است و در تهران محضر دارد) نشریه‌ای با عنوان پیک اسلام در دی ماه سال ۱۳۴۱ در همدان عرضه کرد. وی گروه شیعیان را تشکیل داده و با فدائیان اسلام هم رابطه نزدیکی داشت، بعدها وارد نهضت امام شد. این نشریه بر اساس آنچه روی جلد آن آمده، به عنوان ماه‌نامه علمی، ادبی، اسلامی معرفی شده است. برخی از نویسندگان آن عبارتند از: میرزا خلیل کمره‌ای، مدرس گیلانی، رضا صدر، محمد مهدی آصفی، اسدالله اسماعیلیان، ابوالحسن نوری، پرویز اذکائی، علی مهاجرانی، عندلیب زاده وعده‌ای دیگر.<sup>۱</sup> شش شماره از این نشریه در کتابخانه مجلس موجود است. این که بیش از چاپ شده یا نه، آگاهی نداریم.

نشریه افکار شیعه هم برای مدتی طی سالهای ۳۵ - ۳۶ از سوی سید مهدی روحانی<sup>۲</sup> به سه زبان فارسی، عربی و فرانسه انتشار می‌یافت. یکی از همکاران وی امیرعبدالله کرباسچیان از رهبران فدائیان اسلام - تا سال ۳۱ - بود.

نشریه مکتب توحید هم طی سالهای ۵۰ - ۵۱ انتشار می‌یافت که مقالات آن را دانشگاہیان متدین می‌نوشتند و شماره‌ای از آن که ملاحظه شد، (ش ۴ از سال ۵۱) بیشتر مقالاتش صبغه تطبیق علم و دین دارد. همین زمان در تهران ندای حق و وظیفه منتشر می‌شد که گاه طلاب حوزه علمیه قم هم مقالاتی می‌نوشتند، هرچند مدیریت آن ارتباطی با حوزه نداشت.

نشریه جهان دانش منتشره از سوی حوزه علمیه کرمان تحت نظارت عباس محمد و محمد شیخ رئیس و مجید حسن صالحی حاوی مقالاتی دینی، اجتماعی و تاریخی بود. برخی از عناوین مقالات شماره سوم این نشریه سالانه که در سال ۱۳۴۱ منتشر شده عبارت است از: راه تربیت و اصلاح از سید رضا صدر، کمونیسم یا امپریالیسم از حاج سراج انصاری، جهان بشریت در سرانسیب سقوط از محمد شیخ رئیس کرمانی، تحولات یکساله کشورهای اسلامی، اروپا و دین، وضعیت شیعه در مدینه طیبه از عبدالحسین فقیهی رشتی، آفریقایی جوان در آستانه اسلام، شماره نخست آن در سال ۱۳۳۹ منتشر شده و از صفحه نخست آن بر می‌آید کار چاپ آن در قم و زیر نظر مرتضی فہیم کرمانی بوده است. در این شماره مقاله بلندی از علامه طباطبائی و مقالاتی از مرحوم حاج سراج انصاری، سید غلامرضا سعیدی و شماری دیگر به چاپ رسیده

۱. شماره ششم سال اول، مهر ۱۳۴۲

۲. وی مدتی هم از طرف آیت الله بروجردی در آلمان بود که به دلایلی، آیت الله بروجردی به خاطر این انتخاب مورد انتقاد بود. روحانی، بعد از انقلاب در پاریس به ضدیت با انقلاب اسلامی پرداخت و حوالی سال ۷۹ درگذشت.



است.

### بعثت و انتقام

طلاب جوان قم که طی دهه سی به تدریج با مسائل فرهنگی جدید آشنا شده و در تحولات مذهبی سیاسی سالهای ۳۶ به بعد رشد کرده بودند، با شروع نهضت امام خمینی، دست به نگارش اطلاعیه‌ها و بیانیه‌ها زده و به تدریج راه و رسوم نگارش مقالات کوتاه و بلند سیاسی را فرا گرفتند. این جماعت که عمدتاً از شاگردان جوان درس امام خمینی بودند، در حوالی سالهای ۴۱-۴۴ فعالیت سیاسی چشمگیری داشتند. بخشی از نمود این فعالیت در قالب اعلامیه‌ها و نشریاتی بود که در قم منتشر شده و در تهران توسط اعضای مؤتلفه توزیع می‌گردید. مؤتلفه به خصوص در توزیع نشریه بعثت و انتقام که دو نشریه مذهبی-سیاسی بود، نقشی فعال داشتند.

نشریه بعثت (تاریخ انتشار ۲۹ آبان ۱۳۴۳) توسط شماری از طلاب تهیه و تکثیر می‌شد که عبارت بودند از اکبر هاشمی رفسنجانی، سید هادی خسروشاهی، علی حجتی کرمانی و سید محمود دعایی.<sup>۱</sup> در این نشریه افزون بر دیدگاه‌های سیاسی ارائه شده، بخشی از اخبار نهضت اسلامی نیز درج می‌شد.

نشریه بعثت بازتاب افکار و اندیشه‌های انقلابی آن وقت قم است که می‌تواند روشنگر بسیاری از ابعاد بیان انقلابی حوزه در آن شرایط باشد. برای مثال حمله به میرزا احمد کفایی که تحت عنوان «آیت الله کفائی علیه جمال عبدالناصر بیانیه صادر کرده» بود.<sup>۲</sup> همچنین در این نشریه از روحانیون وابسته به دربار مانند سید حسن حجت (پسر آیت الله العظمی حجت) حامی دارالترویج<sup>۳</sup> در قم، عباس مهاجرانی و شیخ محمد مردوخ هم

۱. بعثت نشریه داخلی حوزه علمیه قم، به کوشش سید هادی خسروشاهی، تهران، شروق، ۱۳۷۹. آقای هاشمی می‌نویسد: نشریه بعثت بیشتر جنبه سیاسی و پرخاش و افشاگری داشت و نشریه انتقام جنبه ایدئولوژیکی آن قوی بود که شاید بر اساس احساس چنین نیازی پس از بعثت منتشر شد. بعثت را من اداره می‌کردم و انتقام را آقای مصباح یزدی. هاشمی رفسنجانی، دوران مبارزه، ج ۱، ص ۹۶. نشریه بعثت نیز در مشهد توسط آقای فاکر و عامری طوسی تکثیر و توزیع می‌گردید. به توضیحات علی حجتی کرمانی در باره این نشریه در کتاب خاطرات ۱۵ خرداد، ص ۵۶ مراجعه کنید.

۲. بعثت، ص ۲۴۸-۲۴۹

۳. دارالترویج تجربه‌ای بود که دولت شاه برای به اصطلاح اصلاح وضع حوزه علمیه به نفع دولت داشت. بهانه ظاهری، مترتب کردن امور تبلیغ و غیره بود. بعدها که این حرکت شکست خورد، بحث سپاه دین مطرح شد که آن هم از طرف مراجع مورد اعتراض قرار گرفت (امام در ۵۰/۸/۲۱ در این باره اطلاعیه تندی صادر کردند. همین طور در پیامی هم که در ۲۰ فروردین سال ۵۲ صادر کردند نوشتند: ما در عصر حاضر با ضربات سنگین و روزافزون وارده بر اسلام و نابسامانی‌های ملت اسلام مواجه هستیم.... آن روز که رضاخان با دستگیری اجانب روی کار آمد مأموریت یافت که با



یاد و به آنان حمله شده است.<sup>۱</sup> حمله به طرح تأسیس دانشگاه اسلامی در حوزه علمیه قم از موارد دیگری بود که در این نشریه آمده بود؛ مطلبی که امام هم در سخنرانی مسجد اعظم درباره آن فرمودند: ما هر کسی را که وارد به اصطلاح دانشگاه اسلامی دولتی بشود، تفسیق می‌کنیم.<sup>۲</sup> در این نشریه به موازات امام، از آیت الله شریعتمداری هم یاد شده و جملاتی از ایشان هم در باب مسائل مختلف نقل می‌شود.<sup>۳</sup> حتی خبر خریداری هتل ارم به منظور تبدیل آن به دارالمبلغین از طرف آیت الله شریعتمداری در یکی از شماره‌ها درج شده است.<sup>۴</sup> مقالات متعددی هم در باره ماهیت کاپیتولاسیون در این نشریه درج شده که از آن جمله بررسی مذاکرات مجلس در این باره است. اخبار نهضت هم از جمله بخش‌های خواندنی است که پیداست از این و آن سو گردآوری می‌شده است. نشریه انتقام، در فاصله سال‌های ۴۳ و ۴۴ توسط آقای محمدتقی مصباح یزدی در قم نوشته و تکثیر و توزیع می‌شد.<sup>۵</sup> توزیع آن در تهران توسط مؤتلفه صورت می‌گرفت. همین نشریه در مشهد توسط آقای شیخ محمدرضا فاکر تکثیر و توزیع می‌گردید.<sup>۶</sup>

→ سرنیزه احکام نورانی قرآن و آثار رسالت را محو و نابود سازد ولی از آنجا که دیدند با سرنیزه نمی‌توان مردم را از اسلام دور ساخت با طرح‌های استعماری جدید به اسم سپاه دین و غیره می‌خواهند به مقاصد پلید خود دست یابند و مساجد و تکایا را تحت نظارت سازمان ضد اسلامی اوقاف قرار داده‌اند). این مسأله در مرداد ماه سال ۱۳۵۰ مطرح شد. نخستین دوره آن در آبان ۱۳۵۱ با انتخاب ۲۹ نفر لیسانسیه آغاز شد. وظیفه این افراد خدمت در اداره اوقاف در تهران و شهرستانها بود. بنگرید: آیت الله گلپایگانی به روایت اسناد ساواک، ج ۳، ص ۵۹. پیش از این در باره دارالترویج توضیحاتی داده شد.

۱. بعثت، ص ۲۵۰. در گذشته اشاره‌ای به مردوخ داشتیم. وی رساله‌هایی بر ضد شیعه می‌نوشت و قالب آن را بیان راه حل برای اتحاد شیعه و سنی می‌گذاشت. از جمله نقدهایی که بر وی نوشته شد کتاب «راه حل اختلاف شیعه و سنی» از انصاری نجف آبادی (امام جماعت مسجد جامع نارمک و داماد سید محمدتقی واحدی) بود. ۲. بعثت، ص ۲۳۱.

۳. برای نمونه: حضرت آیت الله العظمی شریعتمداری در روز سه شنبه ۱۹ رجب در ضمن سخنرانی مبسوطی اهداف روحانیت را تشریح کرده و به یاوه‌سراییها و تهمت‌های ناجوانمردانه دستگاه و جراید مزدور پاسخ گفته و همگامی خود را با حضرت آیت الله خمینی اعلام نمودند. بعثت، ص ۲۲۱. بعدها آقای علی دوانی نوشت که در نشریه بعثت نسبت به آقای شریعتمداری بی‌اعتنایی شده و در حالی که از دیگران با تعبیر آیت الله یاد می‌شد، از او فقط با عنوان آقای شریعتمداری یاد می‌گردید. مفاخر اسلام، ج ۱۳، ص ۱۶۳. ۴. بعثت، ص ۱۸۸.

۵. در باره نقش آقای محمد یزدی و وافی در این نشریه و همکاری با آقای مصباح، بنگرید: خاطرات آیت الله محمد یزدی، ص ۱۸۱-۱۸۲.

۶. در يك گزارش ساواک در باره آقای فاکر و تلاش وی برای تکثیر متن سخنرانی امام در تاریخ ۴۳/۸/۱۴ آمده است: فاکر که روزی طلبه‌ای گمنام و ناشناس برای دستگاه تبلیغات قمی و آقای میلانی بوده، کم‌کم در صدد برآمد که برای خود در میان طلبه‌ها خودی نشان دهد. از این روی در اثر تلقین نیل به پیروزی و هوش سرشار توانست در مدت خیلی کم در جرگه فعالیت کنندگان که



نشریه یاد شده که هشت شماره آن تا مهر ۴۴ انتشار یافت، به طور منحصر توسط استاد مصباح تهیه و تکثیر می‌گردید.<sup>۱</sup> ادبیات آن بسیار تند و انقلابی و بر اساس ایده‌ها و آرمان‌های نهضت روحانیت و شخص امام بود. در این نشریه، پس از نقل خبری از زندانیان تحت عنوان «انتقام» یعنی از قول نویسندگان نشریه می‌نویسد: ننگ بر حکومتی که خود را طرفدار اسلام و قرآن می‌داند و علما و مبلغان مذهبی را به جرم گفتن حقایق دینی بازداشت می‌کند و پس از ماه‌ها زندان، ایشان را دسته جمعی به پای میز محاکمه می‌کشد. همانجا خبر از انتشار يك اعلامیه به زبان عربی از طرف حوزه علمیه قم در میان حجاج می‌دهد.<sup>۲</sup> در شماره هشتم که در ایام چهلمین روز شهادت مؤتلفه‌ای‌ها منتشر شده آمده است: مردم بیدار و روشنفکر ایران، پس از سالیان دراز تجربه و آزمایش، گرگ را از چوپان بازشناخته‌اند و فهمیده‌اند که خمینی عزیز، پیشوایی دلسوز، با اخلاص، فداکار، غم‌خوار و خدمتگزار است.<sup>۳</sup>

شماره ششم این نشریه، در پانزده خرداد ۱۳۴۴ چاپ شده و در سرمقاله آن آمده است: بامداد نیمه خرداد، خبر ربودن بزرگ مرجع عالیقدر شیعه حضرت آیت الله خمینی ایران را ناگهان به لرزه درآورد، امواج خشم و غضب ملت طغیان کرد، مردم دست از

→ توسط آقای بختیاری اداره می‌شد، داخل شود. در اینجا بایستی عنوان نمود و توضیح داد که دارودسته بختیاری پیشروهایی بیش نبودند، یعنی اینها کارشان جنجال و کور کردن اذهان مأمورین بود برای پیشرفت دسته دوم که فعالیت اصلی را آنها عهده‌دار بودند، یعنی چاپ اعلانات و توزیع آن و نظایر این قبیل کارها. فاکر با زیرکی و جلب کردن اعتماد آقای سید محمدعلی میلانی توانست وارد دسته دوم شود. در واقع دسته مقدماتی را طی کرده و به دسته دوم پیوسته. در این موقع فعالیت وی تحریک طلبه‌ها بر ضد بعضی از آقایان روحانیون و چسبانیدن اعلانات به در و دیوار مدارس و حمل آنها به مقدار زیادی در حدود چهارصد اعلامیه و گاهی بیشتر از جایی به جایی دیگر. پیوسته فاکر در اثر همین فعالیت‌ها و دستگیر نشدن‌ها و از طرفی خط خوبی هم داشت توانست اعتماد کامل آن‌ها را نسبت به خود جلب کند و در فعالیت‌هایی که در پشت پرده انجام می‌شد، نفوذ نماید ... رفته رفته بیش از هر اندازه مورد توجه شخص آقای آیت الله میلانی قرار گرفت ... تا این که در صدد تعقیب و دستگیری برآمدند او به قم فرار کرد... (آیت الله میلانی به روایت اسناد ساواک، ج ۲، ص ۱۸۰)

۱. انتقام نشریه داخلی حوزه علمیه قم در سال‌های ۱۳۴۳-۱۳۴۴، از محمد تقی مصباح یزدی، به کوشش سید هادی خسروشاهی، تهران، شروق، ۱۳۷۹. فعالیت‌های سیاسی آیت الله مصباح طی سال‌های ۴۱ تا ۴۴ در بسیاری از مآخذ تاریخی آن دوره قابل پی‌گیری است. از جمله می‌توان به تلاشی که وی به همراهی بیست نفر از فضلاء حوزه علمیه قم برای تدوین اساسنامه‌ای که جهت شکل دهی به فعالیت‌های سیاسی-مذهبی حوزه علمیه قم بوده اشاره کرد. بنگرید: روایت پایداری، مقدمه، صفحه بیست و هفت و بیست و هشت. همچنین در این باره بنگرید: شهید آیت الله دکتر سید محمد حسینی بهشتی، یاران امام به روایت اسناد ساواک، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی، فهرست اعلام، ذیل نام آقای مصباح. ۲. انتقام، ص ۱۰۴.

۳. انتقام، ص ۱۴۶



کسب و کار کشیدند... گروه زنان قم در حالی که کودکان خود را در آغوش گرفته بودند، در خیابان‌ها به حرکت درآمدند و با فریاد «یا مرگ یا خمینی» مردان را برای فداکاری در راه دین و پیشوایان مذهبی تهییج می‌کردند.<sup>۱</sup> در بیشتر شماره‌های آن، فصلی تحت عنوان ایدئولوژی اسلامی، و هر بار با يك پسوند مانند «ضرورت تشکل»، یا «کیفیت انتخاب رهبر» درج شده است.<sup>۲</sup> به علاوه اشعاری انقلابی هم به سبك شعر نو در این نشریه دیده می‌شود: افق امروز چرا سرخ‌تر است / سینه‌اش خونین است / می‌خراشد رخ و خون می‌ریزد / دامنش رنگین است / یا رب این منظره چیست؟<sup>۳</sup>

بر حسب فهرست اعلام کتاب، در این نشریه، تنها يك بار نام آیت الله شریعتمداری آمده است.<sup>۴</sup> در این زمینه در نشریه بعثت وسیع‌تر عمل شده است. گفتنی است که انتقام پس از بعثت چاپ شده و در یکی از شماره‌های بعثت، می‌خوانیم: انتقام به تازگی منتشر شده است. به هر روی، دو نشریه یاد شده محصول کار جمعی از روحانیون انقلابی بود.<sup>۵</sup>

در تهران نیز گهگاه نشریات مذهبی وجود داشت که برخی از آنها با حمایت دربار منتشر می‌شد. از آن جمله نشریه طلوع اسلام بود که به مدیریت میرمحمد علی صدرائی اشکوری (تولد در ۱۳۳۰ق) در رشت چاپ می‌شد.<sup>۶</sup> آقای شیخ مصطفی رهنما به بنده گفت که وی درباری بود و هماهنگ با استاندار مطالبی را در نشریه خود می‌نوشت. شرح حال وی را رازی آورده<sup>۷</sup> و از آثار وی که برخی از آنها جنبه سیاسی و اجتماعی دارد یاد کرده است. از جمله آنها وظائف ایرانیان در موقع انتخابات، رساله در رد مذهب و مرام کمونیسم، با من به خوزستان بیایید (شرح جنایات انگلیسی‌ها).

### نشریه نهضت روحانیت

۱. انتقام، ص ۱۰۹
۲. آقای مصباح در بحث کیفیت انتخاب رهبر در شرایطی که حکومت اسلامی صالح وجود ندارد سخن گفته و ضمن اشاره به نقش عدول مؤمنین در اداره کارها، کیفیت انتخاب افرادی را که بتوانند هیئت اجرایی را تشکیل دهند بیان کرده است. وی در این شرح، چگونگی رأی افراد و نقش آرای اکثریت و اعتنای به شرایطی چون عدالت را تبیین کرده است. انتقام، ۱۳۴-۱۳۶
۳. انتقام، ص ۱۱۸
۴. انتقام، ص ۲۶
۵. به توضیحات آقای مسعودی خمینی در باره نشریه بعثت و انتقام و نقش افراد مختلف به ویژه آقای مصباح، بنگرید: خاطرات آیت الله مسعودی خمینی، ص ۲۷۸-۲۸۳
۶. این نشریه گویا از سال ۱۳۲۹ در چهار صفحه نیم ورقی به چاپ می‌رسیده و سال ۱۳۵۲ ش، سال پانزدهم آن بوده است. شماره ۵۴۲ آن که در اختیار ما بود، مشتمل بر اخبار سیاسی، بیانات شاهنشاه، حقایق اسلام، قابل توجه مبلغین اسلامی، و مقاله و شعری در سوگ درگذشت نوری اشکوری است.
۷. گنجینه دانشمندان، ج ۲، ص ۲۸۰-۲۸۲



در اینجا باید به مناسبت از یک نشریه دیگر هم که به زبان فارسی و با ادبیات نهضت روحانیت در سال ۱۳۵۰ ش در نجف چاپ شد یاد کنیم. نشریه نهضت روحانیت با مدیریت سید موسی آیت الله زاده اصفهانی - نواده آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی - از آذر ۱۳۵۰ تا مرداد ۱۳۵۲ منتشر شد. وی در دوره بیستم مجلس شورای ملی نماینده لنجان اصفهان بود، اما به مجلس بیست و یکم راه نیافت. فعالیت‌های ناکام اقتصادی او منجر به بدهی‌های فراوان وی به بانکها شد. به دنبال آن، وی از ایران گریخت و در قاهره نهضت ایران آزاد را تأسیس کرد. بعدها به عراق رفت و مدتی با تیمور بختیار کار می‌کرد و در نهایت با گرفتن تابعیت عراق در دانشگاه بصره و سپس بغداد مشغول به تدریس شد. از سال ۵۰ انتشار نشریه نهضت روحانیت را آغاز کرد و از طریق پست آن را به داخل ایران می‌فرستاد. دو شماره نخست چنان می‌نمود که وابسته به نهضت امام خمینی است، اما امام با رفتار محسوس خود نشان دادند که از انتشار آن رضایت خاطر نداشته و به اصفهان اعتماد ندارد. از توضیحات موسوی بر می‌آید که امام حاضر نبود انتساب آن را به خود بپذیرد و لذا از وی خواست نام آن را تغییر دهد که وی نپذیرفت.<sup>۱</sup> پس از آن بود که رابطه آنها به هم خورد. به گفته خودش، ۳۰ شماره از نهضت روحانیت منتشر شد. وی طی این سالها با دولت بعثی عراق مرتبط بود و امام نیز از هر گونه ارتباط جدی با او پرهیز داشت. خودش می‌گوید که من مدت دو سال از رادیوی بغداد تحت عنوان «جمهوری خواهان ایران چه می‌خواهند، و چه می‌گویند» سخنرانی کردم. شاید در حدود پنجاه سخنرانی در سالهای ۱۹۶۹ - ۱۹۷۱. از سال ۱۹۶۸ در دانشگاه بصره فعالیت داشته و یکبار هم به گفته خودش توسط ایادی ایران ترور شده و چند تیر خورده است.<sup>۲</sup>

وی پس از پیروزی انقلاب به ایران آمد اما به دلیل نامساعد بودن شرایط، از ایران رفت و با آن از در مخالفت درآمد. وی سالهای اخیر در امریکا زندگی می‌کرد و کتابی با عنوان تصحیح الشیعه نوشت که در نقد عقاید شیعه بوده و بارها و بارها از سوی سنیان افراطی - وهابی تجدید چاپ شد. نشریه نهضت روحانیت به طور معمول حاوی مقالاتی در نقد دولت ایران، چاپ برخی از بیانیه‌های امام، و نیز مقالاتی در باره ارتباط دولت ایران با اسرائیل بود. در همین نشریه یک جزوه در باره جنگ چریکی متعلق به کارلوس ماریکلا منتشر شد تا مورد استفاده علاقه‌مندان جنگ مسلحانه علیه رژیم شاه قرار گیرد. خاطرات خود موسی اصفهانی توسط دانشگاه هاروارد به چاپ رسیده است.<sup>۳</sup> وی کتابی

۱. خاطرات شفاهی هاروارد، مجلد هفتم، موسی موسوی، ص ۲۶۰-۲۶۱

۲. تاریخ شفاهی ایران، موسی موسوی، ص ۲۳۳

۳. در باره زندگی، نشریه نهضت روحانیت و اسناد ساواک آن بنگرید: مجله فصلنامه مطالعات



هم با عنوان انقلاب محنت بار در ۱۹۱ صفحه (بی‌تاریخ در بیروت) نوشته و ضمن آن، مطالبی در باره انقلاب و بیشتر در نقد امام و اطرافیان ایشان، نوشته است.

#### ۸. جنبش ترجمه آثار اجتماعی - سیاسی عربی - اخوانی به فارسی

پس از پانزده خرداد، جریان فرهنگی دیگری میان برخی از روحانیون و روشنفکران متدین این دوره شدت گرفت که در نشان دادن بعد اجتماعی و سیاسی اسلام و برخورد آن با مسائل فرهنگی و سیاسی عصر، نقش مؤثری داشت و به هر روی تلقی تازه‌ای از بعد اجتماعی اسلام، در قیاس با آنچه در حوزه‌های علمیه بود، به دست می‌داد. تا پیش از آن، بعد فکری اسلام، به خصوص نظام فلسفی آن مورد توجه بود. اما این بار، به موازات گسترش دیدگاه‌های اجتماعی و سیاسی که نشأت گرفته از توسعه افکار غربی اعم از لیبرالیسم و مارکسیسم بود، زمینه را برای باز شدن باب این قبیل مسائل در قم فراهم کرد. با این حال، ترجمه آثار نویسندگان مصری در این باره نقشی مؤثر داشت. آقای جعفر سبحانی به بنده فرمودند: «در قم بحث از نظامات اسلامی کمتر مطرح می‌شد. شاید برای اولین بار مباحث مربوط به نظام اقتصادی مطرح گردید که از آن جمله مباحث امام موسی صدر بود که در مکتب اسلام و بعدها مستقل چاپ شد. در بخش نظامات اجتماعی، نوشته‌های سید قطب خیلی مؤثر بود. آن وقت ما بیشتر به مسائل فکری می‌اندیشیدیم، اما مسائل اجتماعی چندان مطرح نبود. من خودم کتابی را از عربی به فارسی ترجمه نکردم، اما از آن نوشته‌ها مخصوصاً آثار فرید وجدی و به خصوص کتاب علی اطلال المذهب المادی که چهار جلد بود، استفاده می‌کردیم. همین طور از کتاب رشید رضا با نام الوحی المحمدی و نیز تفسیر المنار بهره می‌بردیم».

همزمان با انتشار افکار اجتماعی با دیدگاه‌های اسلامی، که حرکتی در امتداد آثار ترجمه شده بود، برخی از نویسندگان مذهبی دست به نگارش آثاری در این زمینه زدند که از آن جمله می‌توان به کتاب نظامات اجتماعی در اسلام (تهران، حسینیه ارشاد، ۱۳۴۹) از گلزاده غفوری<sup>۱</sup> یا کتاب اسلام و مسائل اجتماعی (قم، دارالفکر، ۱۳۵۱) از سید حسن طاهری خرم آبادی اشاره کرد. وی در مقدمه از این که کسانی کوشش می‌کنند تا دین و برنامه‌های مذهبی را از مسائل اجتماعی جدا و تنها یک سلسله مواد اخلاقی و

→ تاریخی، ش ۱۳، مقاله «مجله نهضت روحانیت» از منصور خلیج، صص ۲۳۱-۲۵۴

۱. این کتاب مجموعه پنج سخنرانی از اوست که در سال ۱۳۸۹ ق (۱۳۴۸ ش) در حسینیه ارشاد ایراد گردید. در این کتاب از نظام اقتصادی، نظام قضائی و نظام رهبری سخن گفته شده است. از همین زاویه، وی کتابی هم با عنوان «انفاقات و صدقات در اسلام» داشت که بیشتر آیات و ترجمه آنها در این باب بود و در تهران توسط انتشارات الفتح چاپ شد.



دستورات فردی آن هم در دایره محدودی معرفی نمایند انتقاد کرده است. بیشتر مطالب آن کتاب به صورت مقاله در نشریه معارف جعفری چاپ می‌شده است.

به مرور بر شمار این قبیل آثار که تلاش داشت نشان دهد اسلام بعد اجتماعی و سیاسی دارد، افزوده شد. در واقع تا این زمان، سه دهه بود که رهبران مسلمان اعلام می‌کردند اسلام پاسخگوی مسائل اجتماعی و نیاز زمان است و قدرت اداره جامعه را دارد. برای اثبات این ادعا لازم بود تا مواضع اسلام نسبت به مسائل اجتماعی آشکار شود. این در حالی بود که در داخل کشور تولید فکر دینی بسیار اندک بود و غیر از آنچه که در نشریاتی مانند آیین اسلام و غیره منتشر شده و کتابهای اندکی که در دهه ۲۰ رواج یافته بود، چیز قابل دسترسی وجود نداشت. در مقابل تجربه روشنفکری دینی در مصر و هند و پاکستان تولیداتی به همراه داشت که به درد این شرایط ایران می‌خورد و به همین دلیل اقبالی برای ترجمه آنها پدید آمد.<sup>۱</sup> در این قبیل موضوعات کتابهایی که توسط اخوانی‌های مصر و پاکستان نوشته شده بود، اطلاعات زیادی وجود داشت و نویسندگان ایرانی که احساس می‌کردند آن آثار غنی‌تر از اندیشه‌های خود آنان است، به ترجمه آن کتابها مشغول شدند. این آثار غالباً در شرح رویکرد اسلام به مسائل اجتماعی و سیاسی و به خصوص طراحی نوعی نظام حکومتی بود. آگاهی که بخشی از جریان فکری اخوان به عنوان مقابله با تفکر جدایی دین از سیاست که زمانی علی عبدالرزاق در مصر مروج آن بود پدید آمد و به همین دلیل، در حرکت اسلام گرایانه جدید تلاش برای بازنمودن وجه سیاسی - اجتماعی اسلام جدی‌تر بود. در عین حال و به مرور بخشی از این آثار در نقد مارکسیسم نوشته شد و در این حوزه هم، ترجمه آنها می‌توانست به مقابله اسلام با مارکسیسم در ایران کمک کند که از آن جمله می‌توان به کتاب مصطفی محمود تحت عنوان اسلام و مارکسیسم اشاره کرد که مترجم آن فرزاد یاد شده است.

حرکت ترجمه این آثار از پیش از نهضت خرداد آغاز شده بود، چنان که نمونه‌های آن را در نشریات مذهبی دهه ۲۰ مشاهده می‌کنیم. اما حرکت ترجمه به صورت جدی از اواسط دهه سی آغاز شد و ادامه یافت و پس از نهضت خرداد تشدید شد. یکی از نخستین آثاری که در آن دوره ترجمه شد، کتاب روح الدین الاسلامی از عقیف عبدالفتاح طباره بود که با نام فرهنگ عقاید و قوانین اسلامی در سال ۱۳۳۸ در قم در پانصد صفحه ارائه شد. مترجم آن مرحوم سید احمد طیبی شبستری بود که پیش از آن مقالاتی در مجله حکمت می‌نوشت.

ترجمه آثار سید قطب (۱۹۰۳ - ۱۹۶۶) از رهبران دینی اخوان المسلمین مصر و

۱. در این باره بنگرید: دیدگاه‌ها (حجت الاسلام و المسلمین خامنه‌ای)، ص ۷۹



برادرش محمد قطب به فارسی در دستور کار قرار گرفت. نگرش سید قطب هم در آثار *تک نگاری‌اش* و هم در تفسیر فی ظلال القرآن، طرح یک اسلام سیاسی فعال و خواستار به دست آوردن حاکمیت بود تا همزمان با اجرای کامل شریعت اسلامی، بتواند بر ضدّ زیاده‌خواهی‌های غرب و دنیای کمونیسم بایستد. سید قطب با نفوذ افکار یونانی در عالم اسلام و طرح آن به عنوان یک انحراف راه<sup>۱</sup> را برای برخی از نویسندگان داخلی ما در ضدیت با یونانی‌زدگی در فلسفه اسلامی هموار کرد. اما به هر روی، مهم‌ترین وجه فکر او اسلامگرایی تند است که مقدمه برخی از جنبش‌های اسلامی بعد از او در کشورهای مختلف است. وی همچنین با نگرش‌های ملی‌گرایانه جمال عبدالناصر هم درگیر بود و عاقبت نیز به دست او در زندان اعدام گردید.

ارتباط انقلابیون ایران با اخوانی‌ها به زمان نهضت ملی بر می‌گشت؛ موقعی که مسئله فلسطین مطرح شد، یکی از نخستین افرادی که در این باره اولین تماس‌ها را داشت، نواب صفوی بود که در سفر خود به بیت المقدس و مصر با اخوانی‌ها دیدار کرد. زمانی که جمال عبدالناصر با اخوانی‌ها درگیر شد، نواب، ضمن یک نامه دو سطر به جمال عبدالناصر نوشت: رفتار شدید شما با اخوان المسلمین غضبی شدید در قلوب مسلمین ایجاد نموده، سریعاً تجدید نظر نمایید و کاری کنید که موجب پشیمانی دردناکی برای شما نشود.<sup>۲</sup>

اندیشه‌های اخوان المسلمین که به ویژه از بعد دینی، در آثار سید قطب و محمد قطب انعکاس می‌یافت، میان روحانیون جوان ایران تأثیر گذاشت و به سرعت به فارسی ترجمه شد. یک مشکل عمده که از دید انقلابیون ایرانی پنهان ماند یا آن که به دلیل فضای سیاسی موجود در آن وقت، برایشان چندان اهمیت نداشت،<sup>۳</sup> آن بود که سید قطب و اصولاً جریان اخوانی منهای گرایش نخستینی که در بنیانگذار آن یعنی حسن البنا در باره اعتدال و وحدت دو مذهب شیعه و سنی وجود داشت، گرایشی سخت غیر شیعی با پرهیز از آوردن نام اهل بیت (ع) به هر صورت ممکن بود.<sup>۴</sup> این گرایش به مرور اخوانی‌ها

۱. بنگرید به کتاب او با عنوان مبانی تفکر اسلامی، ترجمه حسن زاده، تهران، نشر احسان.

۲. سید مجتبی نواب صفوی، اندیشه‌ها و...، ص ۱۴۷

۳. آقای سید محمد خامنه‌ای در مقدمه‌ای که بر ترجمه کتاب سید قطب با نام ویژگی‌های ایدئولوژی اسلامی نوشته است، در صفحه ۴۶ می‌نویسد: سید قطب و سید قطب‌ها، گرچه ممکن است در نظر مشکل پسند عده‌ای چون ما، کمال مطلوب نباشند ولی مگر در جهان اسلام امثال او چند نفرند و اسلام چه تعداد از این درّ در کیسه دارد که استغنا بفروشیم و امثال او را از خود ندانیم و برانیم. او از کسانی که چون من به حق برتر است که از دستار خود نیز دریغ داریم چه رسد به سر. «منصور سر گذاشت در این راه و برنگشت/ زاهد در این غم است که دستار می‌رود.

۴. یکی از کسانی که با سفر به کشورهای عربی و ملاقات با سران اخوانی‌ها متوجه این نکته شد، سید



را با وهابی‌ها نزدیک‌تر هم کرد. در واقع، انقلابی‌های ایران در این دوره، به این وجه قضیه توجهی نداشتند. برخی از مترجمان در مقدمه کتابی که از وی ترجمه کردند، تذکری در این باب می‌دادند که با برخی از مطالب کتاب یا ستایش‌هایی که از کسانی شده موافقت ندارند.<sup>۱</sup> نویسندۀ دیگری هم با نوشتن کتابی با عنوان دفاع از حق (چاپ ۱۳۵۰) توضیح داد که هدفش انگشت نهادن روی مواردی از اشتباهات عمدی سید قطب است، مطلبی که روی جلد کتاب هم با همین تعبیر آمده است. ابوفاضل رضوی اردکانی در این کتاب به نقد اندیشه‌های سید قطب در ارتباط با مواضع وی نسبت به اهل بیت پرداخته است.<sup>۲</sup> سید ابراهیم میلانی هم فصل مفصلی در قدح سید قطب نوشته و مروجان وی را مشت‌فرنگی مآب و غرب زده دانسته است.<sup>۳</sup> وی او را «مرد بی دین و ایمان متعصب

→ حسین مدرسی طباطبائی، طلبه جوان آن وقت بود که خاطرات سفرش را تحت عنوان «از فرات تا نیل» در مجله وحید در سال ۱۳۵۰ چاپ کرد. وی در باره گرایش‌های ضد اهل بیتی سید قطب و رفاقت او با محب الدین خطیب، نویسنده معروف اموی مسلک و ضد شیعه آن روزگار جهان عرب سخن به میان آورده است.

کتاب الخطوط العریضة همین محب الدین خطیب علیه شیعه، هر ساله در شمار فراوان تکثیر و در مکه میان حجاج توزیع می‌گردد.

۱. از آن جمله بنگرید به مقدمه آیت الله خامنه‌ای بر کتاب «آینده در قلمرو اسلام»، صفحه پایانی مقدمه. (بدون شماره صفحه)

۲. وی در آغاز کتاب شرح حال کوتاهی از وی آورده و با اشاره به این که در شب دوشنبه هفتم جمادی الاولی سال ۱۳۸۶ (۱۹۶۶ م) به دلیل توطئه علیه انقلاب مصر اعدام شد، از حزب اخوان المسلمین به عنوان يك حزب منحل یاد می‌کند. سپس به شرح انحرافات ایجاد شده در این حزب به لحاظ عقیدتی پرداخته و بر آن است که افکار عجیب و غریبی در آن پدید آمد که هیچ ربطی به اسلام نداشت. وی از نفوذ ماسونها در آن حزب، آن هم به نقل از محمد غزالی یاد کرده است. سپس در صفحه چهارده مقدمه کتاب (دفاع از حق) تأکید می‌کند که هدفش انکار شخصیت علمی او نیست بلکه او را نویسنده‌ای توانا می‌داند، اما به هر روی معصوم نبوده و لازم است اشتباهات وی یادآوری شود. پس از آن متن اصلی کتاب آغاز شده و در همان ابتدا از این که کسانی به او لقب شهید اسلامی می‌دهند بر می‌آشوبد (ص ۵۴). [سید ابراهیم میرباقری در ترجمه کتاب اسلام آیین فطرت، روی جلد نام مؤلف را چنین آورده است: سید قطب نویسنده شهید اسلامی (شاید مقصودش «شهیر» بوده است)]. (یک چاپ خارج از کشور هم بدون نام مترجم دارد) اردکانی می‌گوید شواهدی از مهم‌ترین کتاب او یعنی فی ظلال القرآن در اختیار داریم که نشان می‌دهد او فردی بسیار متعصب و دشمن سرسخت اهل بیت (ع) بوده است. این نویسنده تأکید می‌کند که خود طرفدار وحدت اسلامی است، و به عکس، نوشته‌های سید قطب، در کار وحدت اسلامی اخلاص ایجاد کرده است. زان پس، نویسنده يك مواردی از آیات قرآنی را که در ارتباط با اهل بیت بوده و سید قطب آنها را به گونه‌ای دیگر تعبیر و تفسیر کرده است، بررسی می‌کند.

۳. وی از مدافعان رژیم بود و برابر گزارش ساواک، در جریان حزب رستاخیز، و زمانی که همه علما و مراجع برخلاف آن نظر دادند، وی از شاه جانبداری می‌کرد. بنگرید: آیت الله مرعشی به روایت اسناد ساواک، ج ۳، ص ۱۰۱



دانسته که گروهی بی جا تعریف و تجلیل از او می‌نمایند». وی سپس برخی از دیدگاه‌های وی را در باره اهل بیت که در تفسیرش آورده، نقل کرده است.<sup>۱</sup>

به هر روی تفکر سید قطب و به طور کلی اخوانی‌ها در ایران سخت مؤثر افتاد. اشاره به برخی از این ترجمه‌ها، برای نشان دادن این نکته که این حرکت فرهنگی، حرکتی نسبتاً گسترده بوده، لازم است:

#### الف: آثار فارسی شده سید قطب

آینده در قلمرو اسلام، سید علی خامنه‌ای (انتشارات سپیده، مشهد، ۱۳۴۵).<sup>۲</sup>

۱. منشور مقدس ولایت، ص ۲۴۱. وی اظهار می‌کند که نخواستہ است نام کسانی که از وی تجلیل کرده‌اند بیاورد و این به توصیه آیت الله العظمی میلانی بوده است. همان، پاورقی. وی در ادامه در متن کتاب (ص ۳۴۳-۳۴۴) ضمن انتقاد از مراجع تقلیدی که با سکوت و محافظه کاری در این قبیل موارد سکوت می‌کنند می‌گوید که البته جدا در موضوع مبارزه با این گروه اخلاک‌گرمفتی اعظم عالم تشیع آیت الله العظمی آقای حاج سید محمد هادی میلانی جانفشانی نمودند. در آن لحظه که حلقومها ساکت بود ایشان مؤلف را تکفیر و کتابش را از جمله کتب ضلال معرفی نمودند.

۲. این اثر به دلیل محتوا و نیز پاورقی‌های مترجم، حساسیت ساواک را برانگیخت. مترجم مقدمه مفصلی در غربت اسلام از یک طرف و روشهای چپاولگرانه دول استعمارگر از سوی سخن گفته و راه چاره را تقویت دوباره جهاد و فداکاری در راه حفظ و توسعه دین و وجوب امر بمعروف و نهی از منکر و... دانسته است. وی در این مقدمه از این که اسلام به تشریفات بدل شده و محتوای آن از بین رفته توصیه می‌کند که: باید به خود تکانی بدهیم و.. واقعیت دین را به جامعه خود بشناسانیم و بار دیگر این قدرت معنوی و آسمانی را در دست گیریم. وی با بیان اهمیت کتاب آینده در قلمرو اسلام در باره دیگر آثار سید قطب می‌نویسد: کتاب‌های دیگر این نویسنده متفکر و مجاهد نیز هر کدام قدمی است در راه تدوین مکتب و حرب‌ای است در برابر آنهایی که اسلام را غیر منطقی و غیر اصولی و بی خاصیت و بی تأثیر می‌پسندند.

ساواک در گزارشی که در باره این کتاب در سال ۱۳۴۵ نوشته گفته است که اثر یاد شده «حاوی مطالب خلافت مصلحت می‌باشد». از این گزارش به دست می‌آید که کتاب بدون مجوز چاپ شده بوده و ساواک می‌گوید که «کتاب مذکور برخلاف مقررات و بدون تحصیل مجوز قانونی صورت گرفته» و باید از توزیع آن جلوگیری شود.

جمله‌ای از پاورقی مترجم (ص ۱۶۴ کتاب) که توجه ساواک را به خود جلب کرده این است: «فی المثل اگر دیدیم دستگاه‌های استعماری و استبدادی با برخی از شعائر به اصطلاح دینی نه تنها مخالفتی ابراز نمی‌دارند بلکه تا آن جا که موجب جلب وجهه ملی و مقدور آنان است به آن هم کمک می‌کنند و مثلاً حتی اسب هم برای تعزیه خوانی‌ها و شمشیر هم برای قمه زنی‌ها می‌فرستند... باید کشف کنیم که این ظواهر و تشریفات یا اساساً از مذهب نیست و یا اگر هست به قدری دور از واقع و حقیقت دور مانده و منحرف کشته است که نه تنها با نقشه‌های ضد دینی این عناصر مخالف مذهب مخالفتی ندارد بلکه حتی مددکار و زمینه ساز آن نقشه‌ها است... زبانها را می‌برند، دست‌ها را به زنجیر می‌بندند، می‌کشند، غارت می‌کنند، می‌کوبند، و با خاک یکسان می‌کنند. هرگاه با این عکس العمل‌ها مواجه شدیم لازم است بفهمیم که گمشده خود را باز یافته و دین صحیح را به دست آورده‌ایم.» عبارت دیگر مترجم در پاورقی ص ۱۷۱ این است: و در این روزگار نیز که روزگار بحران تپش‌ها و عصیان‌ها است روحانیت شیعه به پیروی از سلف صالح خویش در برابر تعهدیات بدعت‌های



ادعا نامه‌ای علیه تمدن غرب و... رسالت اسلام، سید علی و هادی خامنه‌ای، (مشهد، ۱۳۴۹)

اسلام آیین فطرت، ابراهیم میرباقری، (تهران، ۱۳۴۹)  
 اسلام و استعمار، محمد جعفر امامی (قم، ۱۳۵۷؟)  
 اسلام و دیگران، ترجمه سید محمد شیرازی، تهران، ۱۳۸۳ ق/۱۳۴۳ ش.  
 اسلام و صلح جهانی، زین العابدین قربانی و هادی خسروشاهی، (تهران، ۱۳۵۱)  
 اسلام و مسائل روز، محمد جعفر امامی، (قم، ۱۳۵۷)  
 ایدئولوژی، سید قطب، ترجمه سید محمد خامنه‌ای.  
 ترجمه تفسیر فی ظلال القرآن، سید علی خامنه‌ای، (تهران، ۱۳۶۲) ترجمه پیش از انقلاب بود.

چراغی بر فراز راه، حسن اکبری مرزناک، تهران، خدمات فرهنگی امت، ۱۳۵۹ ش.  
 در سایه قرآن، احمد آرام، (تهران، ۱۳۳۴)  
 زیربنای صلح جهانی، هادی خسروشاهی، زین العابدین قربانی، (تهران، ۱۳۵۵)  
 شاهدان قیامت از دیدگاه قرآن، محمد علی عالمی.<sup>۱</sup>  
 عدالت اجتماعی در اسلام، هادی خسروشاهی، محمدعلی گرامی، (تهران، ۱۳۵۲)  
 فاجعه تمدن و رسالت اسلام، علی حجتی کرمانی، (تهران، ۱۳۵۱)  
 ما چه می‌گوییم؟ هادی خسروشاهی، (قم، ۱۳۵۷، با پانزده بار چاپ).  
 مقابله اسلام با سرمایه‌داری و تفسیر آیات ربا، محمد رادمنش، (تهران، ۱۳۴۲؟)  
 ویژگی‌های ایدئولوژی اسلامی، محمد خامنه‌ای، (تهران، انتشارات مؤسسه ملی، ۱۳۵۴)<sup>۲</sup>

→ حاکمان کارفرمای زمان خود آرام ننشست و زعیم بالاستحقاق تشیع، ابوذر صفت به زنان و تبعید تن در داد و دیگر رجال دینی هر یک به شکلی و گونه‌ای او را در این اقدام افتخارآمیز همقدم شدند». (مجموعه این مطالب را بنگرید در: مقاله کتاب آینده در قلمرو اسلام در اسناد ساواک، نوشته قاسم تبریزی، در پیام بهارستان شماره ۹، صص ۱۰۹۱-۱۱۰۵)

۱. وی از روحانیون فاضل حوزه علمیه قم بود که از طرف آیت الله گلپایگانی به سمنان رفت و در آنجا علیه برخی از روحانیون وابسته به رژیم فعالیت‌هایی داشت. کتاب پیغمبر و یاران و آثار دیگری از او برجای مانده است. بنگرید: آیت الله گلپایگانی به روایت اسناد ساواک، ج ۱، ص ۵۷۱-۵۷۲

۲. سید محمد خامنه‌ای در مقدمه آن نوشته است که کتاب را به توصیه برادرش یعنی آیت الله خامنه‌ای ترجمه کرده است.



ب: آثار فارسی شده محمد قطب<sup>۱</sup>

مباحثی در باره تجربی‌ها، کمونیست‌ها، نظریه اسلام، ضیاءالدین روحانی، هادی خسروشاهی، (قم، ۱۳۴۶)

فرد و اجتماع، غلامرضا سعیدی، (تهران، ۱۳۴۶)

فروید و فرویدیسم (بررسی عقاید فروید)، ضیاءالدین روحانی، هادی خسروشاهی، قم، (۱۳۴۶؟)

بشریت (انسان) بر سر دو راهی، ضیاءالدین روحانی، هادی خسروشاهی، (قم، ۱۳۴۹)

روش تربیتی اسلام، محمد مهدی جعفری، (تهران، ۱۳۴۶) (وی این کتاب را در زمانی که در زندان بود ترجمه کرد)<sup>۲</sup>

جاهلیت قرن بیستم، صدرالدین بلاغی، (تهران، ۱۳۴۶)

انسان بین مادیگری و اسلام، خلیل خلیلیان، (تهران، ۱۳۴۱، چاپ دوم، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۴۶)

اسلام و نابسامانی‌های روشنفکران، محمدعلی عابدی، (تهران، ۱۳۵۱)

آیا ما مسلمان هستیم؟، جعفر طباطبائی، (تهران، ۱۳۵۰)

ترجمه کتاب شبهات حول الاسلام با عنوان ارمغان فرید، فرید گلپایگانی، (تهران، ۱۳۵۰).

برهان قرآن ترجمه صدر بلاغی که بدون یاد از نام مؤلف منتشر شده است.

سیمای جهل در غرب، ترجمه خلیل خلیلیان، (تهران، کتابخانه ارشاد، ۱۳۴۵)

برگی از تاریخ، ترجمه خلیل خلیلیان، (تهران، نوید، ۱۳۴۹)

اسلام‌شناسی، محمد علی عابدی، (تهران، ۱۳۵۰؟)

تجربیه‌ها و کمونیست‌ها، ترجمه ضیاءالدین روحانی، هادی خسروشاهی، قم، دارالعلم، ۱۳۴۷. بر پیشانی این اثر، به مانند شمار دیگری از آثاری که آقای خسروشاهی چاپ کرده، تعبیر «در راه انقلاب فکری اسلامی» به صورت يك آرم آمده و زیر آن هم این نوشته که: زندگی، تنها عقیده و جهاد در راه آنست. سپس نام امام حسین (ع) به عنوان قائل آن سخن آمده که البته نسبت به این جمله به امام حسین (ع) که این اواخر شهرت یافت، نادرست است. در مقدمه این اثر شرح حالی از محمد قطب و مشکلات و دشواری‌هایی که در حکومت جمال عبدالناصر برای او پدید آمده، سخن گفته شده است.

۱. خلاصه‌ای از زندگی و آثار و دیدگاه‌های وی را بنگرید در: علماء و مفکرون عرفتم، محمد مجذوب، صص ۲۷۵-۲۹۳ (بیروت، دارالشوآن، ۱۹۹۲).

۲. بنگرید: همگام با آزادی، ج ۱، ص ۱۸۶



اسلام‌گرایی این دو برادر با نگرش ناسیونالیستی دولت عبدالناصر سازگاری نداشت و به همین دلیل، میان آنان اختلافی عمیق پدید آمد که به اعدام سید قطب منجر شد.

### ترجمه آثار مودودی

شبهه همین آثار، ترجمه کارهای ابوالاعلی مودودی متفکر پاکستانی بود که وی نیز افکار و اندیشه‌های مشابه آنان داشت و برخی از آثارش کم و بیش به فارسی ترجمه شد. غلامرضا سعیدی در مصاحبه‌ای می‌گوید: «او شخصیت خیلی متفکری بود و آثار او را من زیاد ترجمه کرده‌ام.»<sup>۱</sup> برای نمونه می‌توان به مقاله «عبودیت فکری» ابوالاعلی مودودی اشاره کرد که در کتاب اول اخلاق ما، بعد تمدن آن‌ها از سعیدی به چاپ رسیده است. نمونه‌های دیگر عبارتند از:

اسلام و جاهلیت، ترجمه غلامرضا سعیدی، تهران، مؤسسه مطبوعاتی اسلامی (بی‌تا).

اسلام و مشکلات اقتصادی ترجمه هادی خسروشاهی، تهران، فراهانی.  
اسلام در دنیای امروز، وظیفه جوانان مسلمان ترجمه احمد فرزانه، تهران، بعثت، ۱۳۴۹ ش.

مبادی اسلام و فلسفه احکام ترجمه سید غلامرضا سعیدی، قم، دارالفکر. این کتاب با فارسی افغانی در پاکستان هم توسط دارالعروبه للدعوة الاسلامیه چاپ شده است.  
اسلام و تمدن غرب ترجمه ابراهیم امینی، تهران، سازمان انتشار نوید، ۱۳۴۸ ش.  
برنامه انقلاب اسلامی ترجمه غلامرضا سعیدی، تهران چاپ اختر شمال.

در پشت جلد کتاب اخلاق از شیخ شلتوت که خلیلیان ترجمه کرده، در معرفی کتاب برنامه انقلاب اسلامی آمده است: جهان اسلام که قرن‌هاست بر اثر فشار حکومت استبدادی و سپس قهر و غلبه آزمندان غرب از پای درآمده... نمی‌تواند به هیچ یک از ایسمها یا مکتب‌های جدید اروپایی قانع شود، نجاتش را در میان تعلیمات اسلامی جستجو می‌کند... یکی از شخصیت‌های ارزنده و برازنده استاد جلیل سید ابوالاعلی مودودی از رجال مهم دینی و فکری پاکستان (مقیم لاهور) در این راه طرق تازه‌ای را به روی نسل معاصر گشوده و مباحث فکری و اجتماعی وی مورد توجه و محل قبول نسل جدید واقع گردیده که رساله حاضر نمونه‌ای از آن است.

مرحوم سعیدی به اندازه‌ای متأثر از جنبش اسلامی پاکستان بود که گاه در پشت

۱. بنگرید: میراث ماندگار، ج ۱، ص ۱۱۴



کتابهایش شعار قائد اعظم محمدعلی جناح را می‌آورد که: اتحاد، ایمان، انضباط.<sup>۱</sup> وی آثار دیگری هم از مسلمانان پاکستانی ترجمه و نشر کرده که پیش از این اشاره کردیم. آثار دیگری هم دیگران از مودودی ترجمه کردند. از آن جمله است: تئوری اخلاقی اسلام، ترجمه سید ابراهیم سید علوی، تهران، شرکت سهامی انتشار ۱۳۴۹ ش.

مرزهای عقیده، ترجمه جواد هشتروودی، شرکت سهامی انتشار. قانون اساسی در اسلام، ترجمه محمدعلی گرامی، قم، دارالفکر، ۱۳۵۲ ش. شگفت آن که تا آنجا نویسنده می‌داند کتاب تفسیری مودودی (گویا با نام تفهیم القرآن) که آن هم نقش مهمی در بیدارگری از نوع پاکستانی - سنی آن در جهان تسنن دارد، در ایران ترجمه نشد.

### ترجمه آثار دیگر مؤلفان عرب و... به فارسی

در اینجا، تنها برای نمونه به برخی از کارهای دیگری که در این حوزه انجام شده و می‌تواند جهت‌گیری کلی بحث ما را روشن کند، اشاره می‌کنیم. سید محمد مهدی جعفری از دیگر مترجمان آثار عربی بود که برای نمونه کتاب همکاری‌های اجتماعی از محمد ابوزهره را به فارسی درآورد و توسط شرکت سهامی انتشار در سال ۱۳۴۴ چاپ شد.<sup>۲</sup> آقای جعفری منهای مجلد اول کتاب امام علی که آقای طالقانی ترجمه کرد، مجلدات دوم تا هشتم را به فارسی درآورد. این کتاب از عبدالفتاح

۱. بنگرید: پیمان جوانمردان، قم، دارالفکر، ۱۳۴۴، ص ۷۲. مرحوم سعیدی کتابی هم از هکتور بولیتو در شرح حال محمد علی جناح با نام «مؤسس پاکستان» ترجمه کرد که توسط انتشارات محمدی در سال ۱۳۳۶ ش چاپ شد.

۲. عبارتی که در معرفی این کتاب در پشت جلد آمده و مشابه آن را در مقدمه بیشتر مترجمان این کتابها با عبارات مختلف و اغلب ستایش‌آمیز می‌توان دید، جالب توجه است: از آن هنگام که نهضت تجدید حیات اسلام، به وسیله کسانی که درد دین داشتند با ژرف‌نگری در متون اصیل آن و به خصوص قرآن آغاز گردید، و مسلمانان روشن‌بین و مخلص به کشف ناشناخته‌ها و گمشده‌های خویش پرداختند، به افق‌های تازه‌ای در جهان پهناور قرآن برخوردند که بس شگفت‌انگیز بود. شگفت‌انگیز هم از آن جهت که با وجود این همه اصول اجتماعی، ما مسلمانان از آن بی‌خبریم، و هم بدان علت که نظام اسلام تا بدین حد همه جانبه و پرمایه است. کتاب حاضر گوشه‌ای از حقایق و اصول بیکران و اصیل اسلامی را در باره مالکیت و امور اجتماعی همچون آزادی فرد، فردگرایی و جامعه‌گرایی، پیرایش اجتماع، کار و حقوق کارگر، قیود مالکیت، همکاری وسیع و همه‌جانبه برای از میان برداشتن ناتوانی در جامعه، وظیفه دولت و... بیان می‌کند. (در باره نام گذاری این کتاب هم داستانی در خاطراتش آورده که برای دوستداران ادب خواندنی است. بنگرید: همگام با آزادی، ج ۱، ص ۱۸۹).



عبدالمقصود بود.<sup>۱</sup>

نمونه دیگر ترجمه کتاب نقشه‌های استعمار در راه مبارزه با اسلام از محمد محمود صواف بود که توسط سید جواد هشترویدی به فارسی ترجمه و در ۳۳۰ صفحه منتشر شد. در این کتاب، فهرستی از مطالبی که به نوعی به روابط استعماری جهان غرب با جهان اسلام مربوط می‌شود، دیدگاه‌های مستشرقان در باره اسلام، فعالیت‌های تبشیری مسیحیت در سرزمین‌های اسلامی و بسیاری از موضوعات مشابه درج شده است.

سید خلیل خلیلیان هم آثاری را از عربی به فارسی ترجمه کرد که از آن جمله کتاب نقش زن از شیخ محمود شلتوت بود که به سال ۱۳۴۴ توسط شرکت سهامی انتشار به چاپ رسید. نوشته یاد شده بخشی از کتاب من توجیهات الاسلام شلتوت است. کتاب دیگر شیخ شلتوت با نام مردم و دین نیز توسط همین آقای خلیلیان به فارسی ترجمه و چاپ شده که آن هم بخش دیگری از کتاب من توجیهات الاسلام است. بخش دیگری از این کتاب هم با عنوان در کشتزار اجتماع و بخشی با عنوان اخلاق منتشر شده است. کتابی هم با عنوان جنگ و صلح در اسلام از شلتوت توسط شریف رحمانی ترجمه و در سال ۱۳۵۴ توسط انتشارات بعثت چاپ شد.

آثار محمد غزالی، نویسنده معاصر مصری هم کمابیش به فارسی در آمده است که از آن جمله کتاب اسلام و بنیان‌های [شرایط] اقتصادی است که خلیل خلیلیان آن را ترجمه و شرکت سهامی انتشار آن را منتشر کرده است. نیز کتاب اسلام و بلاهای نوین که مرحوم مصطفی زمانی آن را در سال ۱۳۴۷ (تهران، فراهانی) ترجمه و چاپ کرد. زمانی همچنین کتاب با ضعف مسلمین دنیا در خطر سقوط است را از ابوالحسن ندوی به فارسی درآورد، چنان که کتاب آینده اسلام از مالک بن نبی را هم ترجمه کرد.

کتاب فاتحه و معنای آن یا بیان عظمت قرآن در سورة الحمد از رشید رضا بود که توسط عباس راسخی در سال ۱۳۲۵ ش در رشت چاپ شد. کتاب گفتگوی الهی با مادی از عبداللطیف بری توسط محمدباقر دشتیانه چاپ و در سال ۵۶ توسط انتشارات اسلامی تهران انتشار یافت.

کتاب اسلام و طب جدید یا معجزات علمی قرآن مقالاتی است که توسط دانشمند مصری عبدالعزیز اسماعیل پاشا در مجله الزهر چاپ و سپس به صورتی کتابی عرضه شده و توسط مرحوم سید غلامرضا سعیدی به فارسی ترجمه و توسط کتابخانه ارشاد

۱. در باره چگونگی دعوت عبدالفتاح مقصود به ایران و نقش آقای جعفری و دکتر مفتاح و دیگران بنگرید به: همگام با آزادی، ج ۲، ص ۲۵۵



در سال ۱۳۴۶ چاپ شده است. مصطفی زمانی (روی جلد مصطفی نجف آبادی) کتابی از مالک بن نبی را با عنوان آینده اسلام و امواج خطرناک به فارسی درآورد. اصل کتاب به فرانسوی بوده و متن عربی آنان با عنوان مستقبل الاسلام توسط شعبان برکات آماده شده و فارسی هم از روی آن به انجام رسیده و در سال ۱۳۴۳ (قم، فروغ اسلام) چاپ شده است. کتاب امام علی صدای عدالت انسانی جرج جرداق نیز توسط سید هادی خسروشاهی و برخی از مجلدات با همراهی شماری از دوستانش انتشار یافت.

محمدباقر انصاری مترجم کتابی از امیر شکیب ارسلان با نام لماذا تأخر المسلمون است که با نام رمز عقب ماندگی ما به فارسی درآمده و توسط انتشارات نوید و به سال ۱۳۴۸ چاپ شده است. فصل پایانی این کتاب شرحی از خدمات ملك عبدالعزيز پادشاه وقت سعودی است که شکیب از جهاتی مدیونش بود! از همین نویسندگان آثار دیگری هم به فارسی درآمده که از آن جمله کتاب حاضر العالم الاسلامی است که اصل آن از لوتروپ ستووارد است که عجاج نویهض آن را با حواشی شکیب ارسلان به عربی درآورد. این یکی از کهن‌ترین آثار عربی است که در دوره جدید ایران در عصر پهلوی اول<sup>۱</sup> در ایران به فارسی درآمد. مترجم آن احمد مهذب (م ۱۳۳۶) پسر میرزا حسن فسائی صاحب فارسنامه ناصری) بود که آن را در دو جلد با نام عالم نو اسلام یا امروز مسلمین ترجمه کرده و به سال ۱۳۲۰ ش در تهران توسط شرکت طبع کتاب چاپ شد.<sup>۲</sup> مهذب در دوره پهلوی اول هم دو کتاب از قاسم امین مصری در باره زن با عناوین زن و آزادی و زن امروز به فارسی ترجمه کرد که توسط وزارت فرهنگ وقت چاپ شد. تاریخ فتوحات اسلامی اثر دیگری از شکیب ارسلان با عنوان تاریخ غزوات العرب است که سال ۱۳۴۸ با ترجمه آقای علی دوانی و توسط انتشارات بنی‌هاشمی چاپ شد.

کتاب اسلام و سیمای طبقاتی اروپا از محمد البهی توسط سید محمود خضری

۱. نمونه دیگر از این دست کتاب «اسلام افکار و اندیشه‌ها» از کنت هنری دوکاستری فرانسوی است که احمد فتحی زغلول پاشا با نام الخواطر و السوانح فی الاسلام به عربی ترجمه کرد و سپس توسط میر سید محمد فاطمی قمی با عنوان پیشگفته در سال ۱۳۰۹ ش به فارسی درآمد. نمونه دیگر کتاب «الاسلام فی عصر العلم» از فرید وجدی بود که توسط محمد نجمی زنجان‌ی در سال ۱۳۱۸ ش به عنوان جلد اول و در ۲۱۰ ص با عنوان «اسلام در عصر دانش» چاپ شد. کتاب دیگری از فرید وجدی با عنوان «بانوی اسلامی» در سال ۱۳۰۹ ش توسط سید مفید ملجایی در تبریز (مطبعة حقیقت) ترجمه و چاپ شد. نیز کتاب قادة الفكر از طه حسین که تحت عنوان پیشوایان فکر توسط محمد حسین استخر شیرازی در تهران، به سال ۱۳۱۹ ش چاپ شد. کتاب تاریخ الاسلام السیاسی حسن ابراهیم حسن هم در سال ۱۳۱۸ ش ترجمه ابوالقاسم پاینده به فارسی درآمد (جلد سوم آن در سال ۱۳۳۹ منتشر شد).

۲. فهرست کتابهای چاپی فارسی‌مشار، ج ۱، ص ۵۰۱



ترجمه و در انتشارات بعثت (تهران، ۱۳۵۳) چاپ شد.

حبیب الله مرزوقی شمیرانی نیز اثری را از عقیف عبدالفتاح طباره ترجمه کرده و نامش را بحثی در باره علوم روز و قرآن نهاده است (تهران، فراهانی، ۱۳۴۶). موضوع کتاب، چنان که آشکار است، از موضوعات رایج آن روزگار بوده است. کتاب نخستین انسان هم از عباس محمود العقاد نویسنده مصری در باره نظریه داروین از منظر قرآن و اسلام است. این کتاب را هم خلیل خلیلیان ترجمه کرده و انتشارات فراهانی در سال ۱۳۴۳ چاپ کرده است.

سید محمود خضری هم اثری را با عنوان اسلام و مسأله نژاد پرستی از عبدالحمید عبادی ترجمه کرد که توسط انتشارات بعثت پس از سال ۵۰ به چاپ رسید. کتاب جهان اسلام هم از محمود شاکر، توسط حسن اکبری مرزناک، در سال ۱۳۵۵ ترجمه و به احتمال پس از انقلاب منتشر شده است.

سید جعفر غضبان هم کتابی از عمر ابوالنصر از نویسندگان عربی سوریه در باره امام حسین (ع) ترجمه کرده نامش را سید الشهداء واقعه عاشورا گذاشت. نام مترجم روی جلد کتاب سید جعفر غضبان آمده و این کتاب که در سال ۱۳۲۳ ش چاپ شده است، جزو اولین نسل ترجمه‌های عربی توسط انتشارات مجله ماه نو چاپ شده است. کتاب گوشه‌هایی از اسرار تاریخ اسلام از نوری جعفر بود که آن را هم میرسید جعفر غضبان ترجمه کرد و در سال ۱۳۳۷ به چاپ رسید. از وی کتاب فلاسفة الشيعة عبدالله نعمه هم عرضه شده است.

احمد آرام هم برخی از آثار عربی را به فارسی درآورده که از آن جمله کتاب گفتار رمضان از شیخ علی طنطاوی است که دفتر نشر آن را چاپ کرده است. ترجمه کتاب احیاء فکر دینی در اسلام هم که از اقبال لاهوری و از انگلیسی (و البته به طور ناقص) صورت گرفت، کار احمد آرام بود که سال ۱۳۴۶ منتشر شد. به همین قیاس، محمد ابراهیم آیتی هم شماری از آثار از جمله کتاب آئینه اسلام طه حسین را به فارسی ترجمه کرده که ایضا توسط شرکت سهامی انتشار عرضه شده است. کتاب پیرامون سیره نبوی طه حسین هم توسط بدرالدین کتابی در سه مجلد در اصفهان به سال ۱۳۳۵ چاپ شده است. که وعده راست طه حسین هم در سال ۱۳۳۰ توسط احمد آرام ترجمه و منتشر شد. این کتاب بار دیگر در سال ۱۳۴۴ منتشر شد.

افکار جاوید محمد از مولوی محمدعلی لاهوری هم توسط مرحوم آیتی به فارسی درآمد و در سال ۱۳۳۵ توسط کانون انتشارات محمدی چاپ شد.

محمد مجتهدی شبستری هم کتاب عقاید الامامیه مرحوم مظفر را در سال ۱۳۴۷ ش به درخواست آقای محمدی اردهالی (کانون انتشارات محمدی) ترجمه کرده که به نام



عقاید و تعالیم شیعه چاپ شد. وی مباحث تقیه آن کتاب را به دلیل ناسازگاری آن با سایر مباحث کتاب و مسائلی که وجود داشت، ترجمه نکرد. پیش از این، اشاره‌ای به برخی از کارهای علمی او داشتیم. فصلی از کتابهایی که ترجمه می‌شد در نقد مارکسیسم بود. پیش از این به نمونه‌هایی اشاره کردیم. نمونه دیگر کتاب کمونیسم و اسلام عباس عقاد و احمد عطار، ترجمه احمد خدایی بود که در سال ۱۳۵۳ در قم منتشر شد.

انتشار آثاری دیگر از عربی به فارسی در باره موضوعاتی که شیعیان به آن علاقمند بودند، اندک اما گاه مؤثر بود. انتشار اثر بزرگ عبدالفتاح عبدالمقصود در باره امام علی بن ابی طالب (ع) که برخی مجلدات آن را آیت الله طالقانی و برخی را محمد مهدی جعفری ترجمه کردند، اثری شگرف در اعتماد به نفس شیعیان در ایران داشت. یکبار هم کتابی با عنوان امام علی مجاهد بزرگ مجموعه مقالاتی به انگلیسی در اندونزی از انجمن منتدی الوصی که انجمنی شیعه مذهب بود توسط مصطفی زاهدی و با مقدمه سید محمدعلی روضاتی در سال ۱۳۳۸ ش منتشر شد. به جز این هم داد و ستدهای دیگری در زمینه معارف شیعی با زبان عربی وجود داشت که از حوصله این کتاب خارج است.

نتیجه ترجمه این آثار، تقویت افکار مذهبی و فراهم آوردن خوراک فکری تازه برای روحانیونی بود که به منبر می‌رفتند. تا این زمان، پس از سه چهار دهه غفلت و سرکوبی روحانیت، چنین تصوّر می‌شد که تنها روشنفکران غیر مذهبی هستند که با مسائل اجتماعی سروکار دارند. با آمدن این آثار به صحنه، در کنار آثار شماری از نویسندگان مذهبی در داخل، راه برای ورود طلاب به حوزه‌های روشنفکری و اجتماعی فراهم گردید.

### ترجمه آثاری در باره اسلام و پیامبر (ص) از اروپائیان

شاید بی‌مناسبت نباشد اشاره کنیم که بخشی از این آثار ترجمه شده و آثاری دیگر، از جمله مقالات فراوان در نشریات دینی، در خصوص دیدگاه‌های مسیحیان و اروپائیان در باره اسلام انتشار می‌یافت. اینها، مطالبی بود که در آنها، اروپائیان از پیامبر (ص) یا قرآن و اسلام ستایش کرده بودند و انتشار آنها وسیله‌ای برای جذب نسل مردّد و غرب‌زده به سوی اسلام بود. گرچه شاید هدف انتشار همه این آثار این نبود. این قبیل نوشته‌ها شاید ابتدا در میان عربها پدید آمده بود، و در زمان رضاشاه نیز به ایران رسید. کتاب محمد رسول الله، (کتاب الهادی) از میرزا هادی نوری مازندرانی در باره پیامبر (ص) است که در سال ۱۳۱۳-۴ ش در مطبعة مجلس به چاپ رسید. در مقدمه این کتاب اسامی ۴۹ نفر خارجی آمده که مطالبی در این باره نوشته‌اند. نویسنده مأخذ نقلهای



آنها را در همان صفحه نخست یاد کرده که از آن جمله کتاب ذخیره المعاد از شیخ سلیمان ظاهر آملی است. کتاب نوری مازندرانی اثری تمام عیار در این زمینه و در نوع خود نخستین متن مفصل در این باره است. بعد از شهرپور بیست این قبیل نگارشها یکسره ادامه یافت. نمونه آن افکار و اندیشه‌های اسلام از گوستاولوبون بود که شجاع الدین شفا ترجمه کرد و در سال ۱۳۲۷ چاپ شد. کتاب دیگر اقوال اروپائیان در باره قرآن از ابوالقاسم سحاب تفرشی بود. اسلام از دریچه چشم مسیحیان از مجتبی مینوی بود که حسینیه ارشاد در سال ۱۳۴۸ آن را چاپ کرد. کتاب اسلام از دومینیک سوردل ترجمه اسماعیل دولتشاهی هم از آن جمله است. اثری هم با نام اسلام در شرق و غرب کار محمدعلی مجاهدی (قم، بدون تاریخ) در همین زمینه در اواخر دوره پهلوی چاپ شده و ذیل عنوان آن آمده است: مجموعه آراء مستشرقین و صاحب‌نظران اروپایی و خارجی.<sup>۱</sup>

کتاب بسوی خدا هم که از یک بانوی انگلیسی است با نام لادین ایفلین کومولد، توسط عمر ابوالنصر به عربی درآمد و توسط حکمت آل‌آقا به فارسی ترجمه و در سال ۱۳۲۰ ش چاپ شد. این کتاب شرح سفر او به مکه و مدینه است. کتاب پیشرفت سریع اسلام هم از لوراواکسیا واگیلیری است که مرحوم غلامرضا سعیدی آن را به فارسی درآورد و شرکت انتشار در سال ۱۳۴۴ به چاپ رساند.

اسلام و انتقادات غرب عنوان کتابی از محمد عبدالغنی حسن بود که به قلم محمدرضا انصاری به فارسی درآمد و توسط کانون نشر محمدی در سال ۱۳۵۴ در ۲۷۰ صفحه چاپ شد. در این کتاب هم در باره اعترافات دانشمندان اروپایی در باره اسلام به تفصیل سخن گفته شده است. در عین حال به برخی از انتقادهای آنان نیز پاسخ داده شده است.<sup>۲</sup> کتاب چگونگی گسترش اسلام هم از توماس آرنولد همین حکم را داشت که مترجم آن حبیب‌الله آشوری معرفی شده که نباید آشوری نویسنده توحید باشد. در این کتاب به تفصیل در باره فتوحات اسلامی با نگاه مثبت بحث شده است. نام مترجم در چاپ دانشگاه این کتاب به سال ۱۳۵۸ ابوالفضل عزتی است.

کتاب آئین اسلام یا اعترافات دانشمندان و نویسندگان نامی اروپا به مزایای دیانت اسلامی و اثر آن در پیشرفت تمدن و تشریح اصول اساسی این دیانت و تطبیق آن بر

۱. فهرست کتابهای چاپی فارسی مشار، ج ۱، ص ۳۰۹

۲. از این دست کتابها که به بهترین صورت انتقادات طرح شده نسبت به پیامبر خدا (ص) را طی یک دوره هزار ساله در اروپا طرح و تعقیب کرده باید به کتاب مینو صمیمی با عنوان «محمد (ص) در اروپا» اشاره کرد که مروری تاریخی بر دیدگاه‌های طرح شده در این باره است. (تهران، ترجمه عباس مهرپویا، انتشارات روزنامه اطلاعات، ۱۳۸۲)



قواعد عقلی و اصول فلسفی از شیخ عبدالله کوویلیام شیخ الاسلام بریتانیا است که آن را در سال ۱۸۸۹ میلادی تألیف کرده و در ایران توسط فخرالدین طباطبائی از زبان عربی (که ترجمه عربی آن از محمد ضیاء بوده) در ۱۴۰ صفحه به فارسی درآورده است. انتشار آن به فارسی در آذرماه ۱۳۲۰ شمسی است. کتاب تاریخ مقدس اثر واشینگتن اروینگ نیز توسط نقیب زاده طباطبائی در باره زندگی پیامبر (ص) به فارسی ترجمه شده و به سال ۱۳۴۴ ق در مطبعه مجلس چاپ شد. کتاب اسلام از نظرگاه دانشمندان غرب هم با ترجمه و حواشی علی اصغر حکمت در سال ۱۳۴۰ ش (چاپ دوم توسط امیر کبیر در سال ۱۳۵۷) چاپ شد. این کتاب مرکب از سه فصل از سه کتاب مختلفی است که دانشمندان غربی یعنی هوستون سمیت، نوز و فلیپ جتی در باره اسلام نوشته‌اند. کتاب ایدئولوژی و فرهنگ اسلام از دیدگاه ژول لایوم نیز از همین دست است که توسط محمد رسول دریایی ترجمه و نشر شده است. سلسله مقالاتی هم با عنوان اسلام در نظر دیگران به کوشش ابوالفضل قاسمی در جزئی در نشریه آیین اسلام سال سوم به صورت مرتب به چاپ می‌رسید. کتاب حقیقت اسلام در نظر دیگران هم از محمدعلی بروجردی کاظمینی در سال ۱۳۴۱ در همین زمینه انتشار یافت. کتاب اسلام از دیدگاه دانشمندان غرب از نصرالله نیک آیین (شرکت سهامی سیمان فارس)، را باید اثری دیگر در همین زمینه دانست.<sup>۱</sup> کتاب نقش اسلام در برابر غرب از مریم جمیله است که نام اصلی او

۱. این شرکت سهامی عام سیمان فارس و خوزستان که در درود بود، ناشر آثار مذهبی ساندویچی بسیاری بود که برای نسل جوان انتشار می‌یافت. از همین نصرالله نیک آیین (که از او با عنوان پروفیسور یاد شده) کتاب دیگری با عنوان زندگانی علی بن ابی طالب علیه اسلام در سال ۵۳ منتشر شده است. شماری از آثار سید محمد صفی نیز توسط همین شرکت سهامی در باره امامان منتشر شد. برخی دیگر از آثار منتشره توسط شرکت سهامی عبارت بود از: تعالیم آسمانی اسلام، در مکتب اهل بیت، قصص قرآن، سخنان چهارده معصوم، زندگانی اباعبدالله الحسین، اسراری از زندگی حیوانات به قلم عباسعلی محمودی، داستانهای تاریخی به قلم سید محمد صفی. خاطرات مربوط به مؤسسه مذهبی شرکت سیمان فارس و خوزستان توسط آقای مهندس منوچهر سالور که حامی اصلی این اقدامات بوده است، در دو مجلد به سال ۱۳۷۷ ش چاپ شده است. در جای جای این کتاب مفصل که مجلد اول آن خاطرات و مجلد دوم آن کشکول سالور است، می‌توان رد پای فعالیت‌های مذهبی را که بخشی منطقه‌ای و بخشی کشوری بوده است را ملاحظه کرد. فعالیت برای جمع آوری مشروب فروشی‌ها از شهر درود (ج ۱، ص ۳۹)، چگونگی تشکیل دفتر مذهبی و فهرست اقدامات آن از جمله مطالبی است که در نخستین صفحات خاطرات درج شده است. در آغاز مرحوم حجت الاسلام احمد مشرف از علمای قم که به دعوت سالور به شهر درود رفت و فعالیت‌هایی داشت و سپس آقای سید محمد صفی از سال ۱۳۴۰ تا سال ۱۳۶۲ به اداره این دفتر مذهبی مشغول بودند. (اکنون که سال ۱۳۸۹ است همچنان آقای صفی در قم منبر رفته و این ایام که فاطمیه دوم نام دارد در دفتر آیت الله سیستانی منبر داشت.) آقای سالور در باره این دفتر مذهبی نوشته‌اند: تدریس فقه و تعلیمات دینی در هنرستان صنعتی، و دبستانهای پسرانه و دخترانه، و اقامه نماز جماعت و



مارگرت مارکوس بوده و در اصل یهودی و ساکن نیویورک بوده که به اسلام گروید و در پاکستان اقامت کرد. این کتاب توسط مرحوم سعیدی ترجمه و در ضمن انتشارات دارالتبلیغ چاپ شد.<sup>۱</sup> گویا همان کتاب با نام جاذبه اسلام (قم، شفق، ۱۳۵۵) با ترجمه اقدس حسابی و مقدمه مرحوم سعیدی چاپ شده است. کتابی هم با نام اسلام از ژنرال دمیرهان توسط اکبر بهروزی در سال ۱۳۴۱ توسط انتشارات سروش تبریز در ۴۰ صفحه و در همین زمینه به چاپ رسیده است. کتاب محمد پیامبر و سیاستمدار هم از مونتگمرای وات است که اسماعیل والی زاده ترجمه کرد و توسط کتابفروشی اسلامیة در سال ۱۳۴۴ منتشر شد. دفاع از اسلام هم اثری از بانو دکتر والگری بود که فیروز حریرچی آن را به فارسی درآورد و به سال ۱۳۴۲ در ۱۷۷ صفحه توسط انتشارات فروغی انتشار یافت.

### ناشران آثار مذهبی - سیاسی

ناشران آثار مذهبی - سیاسی در اوج فشارهای آن دوران، نقش مهمی در انتقال مفاهیم جدید به نسل جدید ایفا کردند. برخی از ناشران قدیمی مانند کتابفروشی اسلامیة از خانواده کتابچی، دارالکتب الاسلامیه از خانواده آخوندی، انتشارات علمیة اسلامیة و کلاله خاور رضائی، و غیره بودند که آثار حدیثی و قرآنی و دعایی را چاپ می‌کردند. اما همزمان با احساس نیاز به انتشار آثار سیاسی - دینی جدید، از همان دهه ۲۰ فعالیت‌هایی آغاز شد که بیشتر در دهه سی ثمر داد. بعدها در دهه ۴۰ بر این فعالیت‌ها

→ تشکیل جلسات هفتگی قرآن مجید و تأسیس انجمن اسلامی کارکنان کارخانه و تشکیل کلاسهای تابستانی از جمله اقدامات مفیدی بود که وسیله دفتر مذهبی جامه عمل پوشید... از کارهای مفید دیگر دفتر مذهبی، تهیه سلسله جزواتی بود که به منظور ارشاد هممیهنان به ویژه جوانان مملکت تحت نظر و به قلم حجت الاسلام والمسلمین سید محمد صفی منتشر می‌شد. حتی برخی از این جزوه‌ها به زبان انگلیسی ترجمه و به خارج از کشور نیز ارسال می‌گردید. (خاطرات و خدمات، ج ۸، ص ۴۴-۴۵). وی سپس از ۵۲ جزوه و کتابچه نام برده است. سپس از تأسیس کتابخانه، احداث مسجد برای کارخانه، کمک به احداث سایر مساجد، و حتی بازسازی حوزه علمیة درود یاد کرده است (ص ۴۸). این کتاب سرشار از اطلاعاتی در باره برخی از اقدامات فرهنگی و مذهبی است که در گوشه و کنار و در سطوح مختلف روی داده است. نمونه آن تلاش مهندس سالور برای چاپ کتاب نقض والغارات ثقفی در انجمن آثار ملی است. یک نمونه جالب آن است که به موازات جشن‌های شاهنشاهی، مهندس سالور با استفاده از فرصت، مسجدی با نام مسجد امام رضا علیه السلام در جنوب شیراز ساخته است (همان، ص ۱۶۷). محمد مهدی جعفری اشاره دارد که وساطت وی و ارتباطش با اسدالله علم سبب شد تا زندانیان نهضت آزادی از برازجان شیراز به تهران انتقال یابند. بنگرید: همگام با آزادی، ج ۸، ص ۲۴۰

۱. بنگرید: نقش اسلام در برابر غرب، ص سیزده. (تهران، شرکت سهامی انتشار، قم، دارالتبلیغ اسلامی، ۱۳۴۸)



افزوده شد و قم هم فعال گردید.<sup>۱</sup> مجدداً در آغاز دهه ۵۰ دهها نشر كوچك اما فعال در تهران، قم، مشهد و تبریز در عرصه نشر آثار مذهبی - سیاسی ظاهر شدند. در اینجا اجمالی از مهم‌ترین آنها را بیان می‌کنیم و ناگفته پیداست که تقدیم و تأخیر در اسامی آنها، دلیل بر اهمیت نیست.

شرکت سهامی انتشار: یکی از اقدامات بدیعی که برای گسترش فرهنگی دینی - سیاسی در نیمه دوم دهه ۳۰ انجام گرفت، تأسیس شرکت سهامی انتشار بود. این انتشارات که طی دو دهه، خدمات فرهنگی گسترده‌ای را در حوزه انتشار آثار دینی - سیاسی انجام داد، در سال ۱۳۳۷ آغاز به کار کرد و به سال ۱۳۳۹ ثبت شد. با توجه به حجم و نوع منشورات این مرکز، می‌توان آن را در کنار بسط جریان انجمن‌های اسلامی، نقطه عطفی در تحوّل فرهنگ مذهبی از شکل سنتی آن به شکل مدرن دانست. گو این که پیش از آن، تجربه نشریات مذهبی که به صورت پراکنده اما فراوان وجود داشت، زمینه‌ساز آن اقدام بود.

هیئت مؤسس شرکت سهامی عبارت بودند از: مهندس بازرگان، دکتر یدالله سبحانی، آیت الله طالقانی، دکتر کاظم یزدی، و آقای حسن محجوب که اندکی بعد به این جمع دعوت شد. وی پیش از آن هم در کار نشر بود و برای نخستین بار در سال ۳۳ کتاب عشق و پرستش بازرگان را چاپ کرده بود. هیئت مدیره شرکت هم عبارت بود از آقایان: بازرگان، سبحانی، کاظم یزدی، حسن محجوب و مرحوم ولی محمد ثباتی اعضای علی‌البدل بودند. آقای محجوب روز هیجدهم آبان ۸۴ در دفتر شرکت به بنده فرمودند: من از سال ۴۲ یعنی زمانی که دکتر کاظم یزدی برای تحصیل به فرانسه رفت، مدیریت این مرکز را داشته‌ام. بعد از انقلاب، برای مدتی عزت الله سبحانی پس از مجلس اول، مدیریت شرکت سهامی را داشت، اما مجدداً مدیریت آن به من واگذار شد که تاکنون آن را اداره می‌کنم. صورت جلسه مجمع عمومی در اواخر سال ۴۰ نشان می‌دهد که کاظم یزدی تا آن زمان، بیشترین سهم را در اداره شرکت داشته است. در این جلسه، گفته شده است که هدف از تشکیل شرکت، جبران عدم وجود کتابهای خوب اسلامی و اخلاقی در جامعه بوده است. نخستین کتاب، خداپرستی و افکار روز از بازرگان بود که با پول به دست آمده از اولین سهام چاپ شد. این شرکت بعدها سهامی خاص شد و مجموعه سهامداران آن حدود ششصد و اندی بودند. دلیل آن برای «خاص» شدن، آن بود که انتخاب مدیر در اختیار خودشان باشد. در همان ابتدای کار، چنین مقرر شد تا هیئت تحریریه‌ای کار

۱. در باره ناشران و کتابفروشان قم در شش دهه اخیر بنگرید: کتابفروشی، به کوشش ایرج افشار، تهران، ۱۳۸۳، مقاله آقای جواد بشری.



ارزیابی کتابهای قابل نشر را بر عهده بگیرد. این هیئت تحریریه از همان جمعی که به اصحاب چهارشنبه معروف بوده و در مدرسه سپهسالار بودند، یعنی آقایان: محمد ابراهیم آیتی، مرتضی مطهری، احمد راد، احمد آرام، مهدی بازرگان و فرزانه، تشکیل شد. نمونه‌ای از صورت جلسات آن زمان به خط بازرگان در شرکت موجود است. تصمیم بر نوشتن کتاب داستان راستان در همان جلسه گرفته شد که بعدها در تیراژ بسیار بالا به چاپ رسید و جایزه یونسکو را هم گرفت. این کتاب گاه تا تیراژ پنجاه هزار نسخه چاپ شد. همان زمان کتاب حدیث رمضان ترجمه احمد آرام و نیز آئینه اسلام طه حسین ترجمه محمد ابراهیم آیتی برای چاپ تصویب شد. بر اساس يك گزارش از جلسات هیئت تحریریه، حق الزحمه يك سال حضور این اشخاص در هیئت تحریریه از این قرار بود: آیتی و مطهری هر کدام دویست تومان، آرام و راد هر کدام يك صد و پنجاه تومان، فرزانه و بازرگان نفری يك صد تومان.

بعد از زندانی شدن مهندس بازرگان، هیئت تحریریه تعطیل شد و پس از آزادی ایشان یا حوالی آن، باز تلاشی برای تشکیل هیئت تحریریه صورت گرفت که گاه به گاه تشکیل می‌شد. در این جلسات احمد آرام، محمدعلی رجایی، کاظم یزدی و پیمان بودند. شرکت سهامی در طول دهه ۴۰ و تا سال ۵۳ یکسره به کار انتشار کتابهای دینی و اجتماعی و علمی مشغول بود. در سال ۵۳ به دلیل انتشار کتاب حسنك كجایی (از حسن پرنیان و تألیف شده برای کودکان) مورد خشم شخص شاه قرار گرفت و سروکارش با ساواک افتاد و پرنیان سه سال زندانی گرفت. آقای محجوب که خود به ساواک برده شده، از قول حسین زاده (عطارپور)، بازجوی ساواک، شنیده که او گفته است: من در سال ۴۲ می‌خواستم اینجا را تعطیل کنم، اما نتوانستم و اکنون به هر قیمتی شده است، آن را تعطیل می‌کنم.<sup>۱</sup> حسین زاده معتقد بود که باید ناشرین را بیشتر از مؤلفان اذیت کرد، چون اگر اینها نباشند کسی نیست کتابهای این مؤلفان را چاپ کند. به دنبال انتشار کتاب حسنك كجایی آقای محجوب احضار شده و به او پیشنهاد می‌شود، در صورتی می‌تواند به کار خود ادامه دهد که همکاری‌هایی هم برای نشر برخی از کتابهای پیشنهادی آنها داشته باشند. اما آقای محجوب در پاسخ می‌گوید که اکنون شرکت منحل

۱. در سندی از ساواک از سال ۱۳۴۵ که در کتاب زوایای تاریک، ص ۱۹۵-۱۹۶ آمده، می‌توان دریافت که ساواک از سالها قبل به دنبال لغو اجازه نشر برای این انتشارات بوده است. در آن سند آمده است که شرکت انتشار از طرف عده‌ای از افراد نهضت آزادی و طرفداران آنها تأسیس گردیده و منبع درآمدی برای افراد این جمعیت و پایگاه تبلیغاتی جمعیت مزبور می‌باشد که کار را مبادرت به چاپ تألیفات سران جامعه فوق نموده و غالباً برای چاپ انتشار کتب مزبور از وزارت فرهنگ و هنر اجازه لازم را کسب نکرده است.



شده و او قادر به تصمیم‌گیری نیست. به دنبال آن ماجرا، در صورت ظاهر، شرکت از سال ۵۳ تا ۵۷ تعطیل بود و پنهانی به انتشار برخی از کتابها می‌پرداخت یا آثاری را وساطت کرده به ناشران دیگر می‌سپرد. پیش از سال ۵۳ هم بسیاری از کتابهای شرکت، در اداره سانسور متوقف می‌شد که از آن جمله کتاب خدمات متقابل اسلام و ایران بود که با وساطت سید رضا برقی که آن زمان در آموزش و پرورش بود، آزاد شد. همچنین کتاب مرجعیت و روحانیت توقیف شد. این به رغم آن بود که کتاب از سوی مجله راهنمای کتاب به عنوان کتاب سال معرفی شد. البته برخی از علمای قم هم از آن انتقاد کرده، گفته بودند که چرا دیگران برای آنان تعیین تکلیف می‌کنند. بعدها ساواک روی اسم طالقانی و بازرگان هم حساس شده بود. یکبار در جریان انتشار کتاب پدیده‌های جوی پیشنهاد اداره فرهنگ و هنر آن بود که به جای نام بازرگان، نام دیگری به صورت مستعار گذاشته شود. کتاب روح ملتها هم از جمله کتابهایی بود که توقیف شد.

طی این سالها، آثار متعددی از بازرگان و مطهری چاپ شد. برخی از آثار مرحوم مطهری که شرکت چاپ کرد، عبارت بود از: داستان راستان، خدمات متقابل، جاذبه و دافعه امام علی (ع)، عدل الهی و انسان و سرنوشت هم چاپ شد. کتاب مسأله حجاب هم از آثاری بود که بارها و بارها توسط شرکت چاپ شد. نظام حقوق زن هم در کار حروفچینی بود که شرکت تعطیل شد. آقای محجوب گفت که آقای مطهری علاقمند بود کار شرکت ادامه یابد تا بتواند با استفاده از حق التألیف آثارش، از دانشگاه کناره‌گیری کند و به تحقیقاتش بپردازد. اما به هر حال، زحماتش در این راه که با استمداد از حسین نصر هم صورت گرفت و هدفش رفع انحلال از شرکت بود، به جایی نرسید. شرکت سهامی انتشار، علاوه بر انتشار کتابهای دینی روحانیون نونویس تهران مانند مطهری و گلزاده غفوری و طالقانی و غیره، برخی از کارهای روحانیون نوگرای قم مانند سید هادی خسروشاهی، علی حجتی کرمانی، محمد مجتهد شبستری و زین العابدین قربانی و دیگران را هم چاپ می‌کرد.

شرکت سهامی انتشار طی سالهای متمادی آثار فراوانی منتشر کرد. در سال ۱۳۴۹ يك فهرست توصیفی از کتابها چاپ شد و در حجمی قریب به یکصد صفحه حوالی ۱۲۰ عنوان کتاب معرفی شد که بخشی به طور اختصاصی ویژه کتابهای بازرگان بود. در سال ۱۳۴۱ فهرستی از منشورات آن در ۲۴ صفحه و در ۱۳۴۶ فهرستی در ۶۸ صفحه چاپ شده است.

به جز شرکت سهامی انتشار، از دو ناشر مشابه هم می‌توان یاد کرد. یکی انتشارات قلم که پس از تعطیلی شرکت سهامی انتشار با حمایت بیش از بیست نفر از نویسندگان مانند علی شریعتمداری، پیمان و محمد مهدی جعفری و... تشکیل شد و آثاری هم منتشر



کرد. دیگری انتشارات چاپخش از دکتر سامی و دوستانش که بیشتر در اختیار اندیشه‌های ملی - مذهبی بود.

کانون انتشارات محمدی: کانون انتشارات محمدی از ناشران نسبتاً فعالی بود که از سال ۱۳۳۳ با اسم کتابفروشی محمدی شروع به کار کرد و سپس در سال ۱۳۳۸ به نام کانون انتشارات محمدی به کار نشر مشغول گردید. صاحب آن آقای علی محمدی اردبالی (متولد ۱۳۱۱ و اکنون در قید حیات) فرزند مرحوم محمد حسین محمدی اردبالی بود که مقالاتی در آیین اسلام می‌نوشت و شش جلد کتاب با عنوان خوشبختی خانواده منتشر کرد. کتابی هم در باره نماز جمعه نوشت. پدر در سال ۱۳۳۲ در مسیر بازگشت از حج در کاظمین بیمار شده، در نجف درگذشت و در وادی السلام مدفون شد. اولین کتاب کانون، ترجمه زندگی نامه زین العابدین از سید الاهل بود که حسین وجدانی (برادر زن عبدالحسین ابن الدین) آن را ترجمه کرد. کتاب خدا در طبیعت از کامیل فلاماریون توسط خسرو وارسته ترجمه و با پاورقی‌های آیت الله خالصی توسط کانون چاپ شد. آقای محمدی از سال ۳۵ وارد نشر سخنرانی‌های راشد شد که پیش از آن تا شش جلد چاپ شده بود. از جلد هفتم تا دهم سخنرانی‌ها که پیاده شده بود، گم شد و آقای محمدی از جلد یازدهم تا شانزدهم را چاپ کرد. ایشان به بنده گفت: در حال حاضر قرار است مجلدات هفدهم تا بیستم چاپ شود. شرحی از این مطالب، در مقدمه کتاب فلسفه عزاداری سید الشهداء که سخنرانی‌های راشد در سال ۳۵ است آمده است. کار مهم کانون، انتشار ترجمه المیزان بود که ده جلد آن در اختیار مؤسسه انتشاراتی دارالعلم قم و بقیه توسط ایشان تا مجلد چهارم چاپ شد. این کار با قرارداد مستقیم با مرحوم علامه انجام گرفت.

طبق معمول، برخی از کتابهای این ناشر در اداره فرهنگ و هنر با مشکل مواجه شد که از آن جمله کتاب آزادی هند از بازرگان بود. کتاب اسلام و نابسامانیهای روشنفکران از محمد قطب ترجمه محمدعلی عابدی هم مشکل داشت. این ناشر برای نخستین بار تقویمی را در سال ۴۳ با عکس رنگی آیت الله خمینی چاپ کرد که ساواک دستور جمع آوری آن را داد. فهرست آثار منتشره وی نشانگر پرکاری این ناشر در عرصه کتابهای مذهبی - سیاسی این دوره است.

انتشارات دارالفکر و دارالعلم در قم: در سالهای نخست دهه سی، مرحوم آقای شیخ مهدی حائری تهرانی انتشارات دارالعلم را تأسیس و چند سال بعد، شاید حوالی سال ۱۳۳۶ آن را به آقایان عبدالحمید مولانا و آذری قمی واگذار کرد. همکاری مشترک این دو نفر تا سال ۴۱ ادامه داشت. در این وقت، آقای مولانا از دارالعلم جدا شد و با آقای علی اصغر مروارید که انتشارات دارالفکر را داشت شریک شد. این شراکت تا حوالی سال ۵۰



ادامه یافت و پس از آن مولانا سهم آقای مروارید را خرید. آقای مولانا اهل تویسرکان بود و برای تحصیل به قم آمد. آقای آذری هم در اصل قمی و طلبه‌ای فاضل و از جمله شاگردان درس مرحوم داماد بود. انتشار کتاب‌هایی چون نامه دانشوران، میزان، کتاب وحی و شعور مرموز علامه طباطبائی، کتاب باد و باران در قرآن و کار در اسلام از مهندس بازرگان، عدالت اجتماعی در اسلام از سید قطب و نیز چاپ تعلیقه امام خمینی بر عروة الوثقی، رساله امام و نیز چاپ تهذیب الاصول تقریرات درس امام از جمله آثاری است که توسط دارالفکر و بعضا دارالعلم نشر شده است. آقای مولانا بارها و بارها به ساواک احضار شد و دو بار، هر بار برای سه سال به تفت و فومن تبعید شد. یکبار نیز کتابخانه شخصی وی به طور کامل توسط ساواک مصادره گردید. آقای آذری هم در جریان تبعید جمعی از علمای قم سال ۵۲ تبعید شده و در سال ۵۵ از تبعید بازگشت. در این مورد، آقازاده ایشان انتشارات دارالعلم را اداره می‌کرد. دارالعلم کتاب اصول فلسفه و روش رئالیسم را با حواشی مرحوم مطهری چاپ کرد. همچنین کتاب کشف اسرار امام را بدون نام ناشر چاپ می‌کرد و به گفته آقای حسن آذری یک بار هزار نسخه از آن را ساواک برد. چاپ رساله امام هم به طور مرتب صورت می‌گرفت.

انتشارات جهان‌آراء از یک روحانی به نام سید مهدی آیت‌اللهی بود که چند سال پیش از انقلاب ناشر و توزیع کننده بسیاری از آثار سیاسی - مذهبی و در واقع کتب ممنوعه بود.

انتشارات شفق و انصاریان که از اوایل دهه ۵۰ در قم فعال بود و آقایان وافی و انصاریان در انتشار کتاب در این نشر با یکدیگر همراهی داشتند. برخی از آثار ادبی - انقلابی، شماری از کتابهای مرحوم سعیدی، و نیز افست شماری از آثار ممنوعه در آستانه انقلاب توسط این انتشارات عرضه شد.<sup>۱</sup>

۱. آقای انصاریان در باره انتشارات شفق و انصاریان این آثار را برشمردند: کتاب «چشم به راه اما مبارز» در باره حضرت ولی عصر (ع) که ساواک در تعقیب آن بود. کتاب «اندوه دختر قالیباف» از علی شفیعی کاشانی بود که ایضا ساواک دنبالش بود. داستان دختر قالیبافی بود که از زبان او شرح کارهای زحمت فرسایش بود و این که بعدها روی قالی چه می‌کنند! کتاب‌های «نهضت انبیاء» و «انقلاب تکاملی اسلام» جلال الدین فارسی را هم بدون اسم ناشر چاپ کرد. کتابهای داستانی «کودک فلسطین» و «خانه فلسطین» و «گامبو» که اشاره به سلطانی ستمگر بود، جزو انتشارات انصاریان بود. انتشارات شفق هم پیش از انقلاب کتابهای داستانی چندی چاپ کرد که یکی «نامه رسان مبارز» و کتاب «زنده باد آزادی» که هر دو داستان بود. کتاب «ما چه می‌گوییم» از سید قطب هم جزو کتابهایی بود که ساواک دنبالش بود. انتشارات دین و دانش نیز از آقای صفائی خوانساری بود که چندین کتاب چاپ کرد.



انتشارات برهان از حاج محسن کتابچی خوانساری بود که آثار فراوانی از جمله آثار جلال آل احمد را چاپ می‌کرد.

انتشارات ملی از علی خلیلی‌نیا از جمله ناشر آثار مذهبی - سیاسی بود که کتابهایی از مرحوم غلامرضا سعیدی، محمد خامنه‌ای و برخی دیگر از جمله ولایت فقیه امام و غرب زدگی جلال را چاپ می‌کرد و بارها به زندان افتاد و شکنجه‌های سخت شد.

کانون نشر پژوهشهای اسلامی توسط آقایان علی حجتی کرمانی، علی اکبر وهاج، احمد وهاج و حاج مصطفی علیان و سید محمد پور مستوفی تأسیس شد و از فعالان آن حاج قاسم تبریزی بود، و آثار مرحوم آرام، استاد جعفر شهیدی، علی حجتی کرمانی، عمید زنجانی و مهندس بازرگان را با نام مستعار عبدالله متقی چاپ می‌کرد. این کانون، محل پخش اعلامیه‌های سازمان فجر اسلام بود.

انتشارات فراهانی از آقای شمس فراهانی بود و در انتشار آثار سیاسی - تاریخی - مذهبی نقشی فعال داشت. آثار شهید هاشمی‌نژاد غالباً توسط وی منتشر می‌شد. ترجمه تفسیر مجمع البیان در بیست و هفت مجلد توسط مترجمان مختلف و زیر نظر دکتر مفتاح از دیگر کارهای وی بود. شماری از کارهای آقای خسروشاهی، یحیی نوری، کتاب امیر کبیر هاشمی رفسنجانی، و کتاب نقشه‌های استعمار در راه مبارزه با اسلام ترجمه سید جواد هشتروودی توسط همین ناشر منتشر شد.

انتشارات بعثت تأسیس سال ۱۳۴۷ که توسط فخرالدین حجازی، غلامرضا امامی و حسین مجمع‌الصنایع و حاج قاسم تبریزی اداره می‌شد. این انتشارات هیئت امانا داشت و هیئت بررسی کتاب آن عبارت بودند از سید ابوالفضل زنجانی، شیخ عبدالله نورانی و سید محمد جواد شریعت. آثار منتشره توسط آن بیشتر در حوزه مسائل مذهبی و سیاسی بود. بازرگان، علی اکبر کسمائی، عبدالکریم بی‌آزار شیرازی، فخرالدین حجازی، علی منتظمی، سید غلامرضا سعیدی و عباسعلی محمودی سبزواری نویسندگانی بودند که همه یا برخی از آثارشان توسط انتشارات بعثت منتشر می‌شد.

دفتر نشر فرهنگ اسلامی که توسط مرحوم بهشتی، باهنر، سید رضا برقی و شیخ علی گلزاده غفوری بنیاد گذاشته شد. این دفتر آثار نویسندگانی چون محمدتقی جعفری، مطهری، باهنر، غفوری، پیمان، محمدتقی شریعتی (تفسیر نوین) محمدرضا حکیمی و بی‌آزار شیرازی را چاپ می‌کرد. این دفتر به تقریب جای شرکت سهامی انتشار را به خصوص پس از تعطیلی آن گرفته بود.

انتشارات جعفری از آقای اعدادی در مشهد که از فعالین حوزه آثار سیاسی - مذهبی بود و کتابهای نویسندگان مشهدی را در طول سالها منتشر می‌کرد. از جمله آثار منتشره توسط آن، کتابهای شیخ علی تهرانی بود.



انتشارات قائم در اصفهان از علی نکویی که آثار فضل الله صلواتی، انجمن تربیت اسلامی، علی اکبر اژه‌ای را چاپ می‌کرد و مرکز پخش آثار چاپ شده در تهران بود. انتشارات رسالت قلم از آقای جیران‌پور (خامنه‌ای) که حوالی سال ۵۱ آن را تأسیس کرد و به انتشار آثار مذهبی - سیاسی پرداخت و مدتی هم دستگیر و زندانی شد. انتشارات آذر از حاج مرتضی عظیمی. وی بیشتر مرکز پخش کتابهای ممنوعه بود و کتابفروشی‌اش بارها و بارها مورد حمله ساواک قرار گرفت. وی نقش بسیار مهمی در پخش کتب سیاسی - مذهبی داشت و در این باره فداکاری‌های فراوان از خود نشان داد. کانون انتشار از حسن آقا تهرانی که حوالی سال ۱۳۴۵ تأسیس شد و برخی از آثار سید قطب و جلال‌الدین فارسی را چاپ می‌کرد و چندین بار دستگیر و زندانی شد. وی از سال ۱۳۶۰ منزوی شد.<sup>۱</sup>

انتشارات عابدی؛ آقای محمدعلی عابدی خودش مترجم برخی از آثار سید قطب بود و شماری از کتابهای دیگر را هم چاپ کرد. این انتشارات حوالی سال ۵۰ تأسیس شد. انتشارات اسلامی از حاج قاسم نظیفی که از حوالی سال ۱۳۴۳ در حوزه نشر آثار مذهبی - سیاسی فعال بود و چند بار دستگیر و زندانی شد. وی آثار استاد مطهری و جعفری را چاپ می‌کرد و از جمله شرح مثنوی ایشان را در پانزده جلد چاپ کرد. از دیگر نویسندگانی که آثارشان توسط این ناشر چاپ شد می‌توان به محمد باقر محقق، ابراهیم امینی، سید علی اکبر حسینی، و نیز کتابهایی چون غرب‌زدگی جلال، جهاد و شهادت آیت الله طالقانی، دفاعیات مهندس بازرگان، رساله حضرت امام و آثار فراوان اشاره کرد. وی در سال ۵۱ دستگیر شده و به زندان افتاد.

انتشارات بنی هاشمی در تبریز که برخی از کارهای حاج سراج انصاری و سید هادی خسروشاهی را به ضمیمه بسیاری از متون مذهبی و دینی چاپ می‌کرد. کتابفروشی تربیت هم در تبریز در کار نشر و توزیع کتاب فعال بود.

---

۱. حاج حسن نیری تهرانی متولد ۱۳۱۸ از فعالان سیاسی و مذهبی خیابان ری تهران بود. در جریان ملی شدن نفت وارد فعالیت‌های سیاسی شده و بعد از ۲۸ مرداد دستگیر شد. در اواخر دهه سیاسی با روحانیون سیاسی ارتباط داشت و در جریان نهضت روحانیت به شدت فعال بود. این فعالیت عمدتاً در عرصه چاپ اعلامیه و کتاب بود. در خرداد ۱۳۴۵ به همین دلیل دستگیر شد، چنان که در سال ۴۸ به زندان افتاد. وی ابتدا کتابفروشی ارشاد را بازار بین الحرمین داشت و بعدها کانون انتشار را به راه انداخت. نام وی فراوانی در اسناد ساواک از جمله اسناد منتشره در باره آیت الله ربانی شیرازی آمده است. وی زمانی نیز با آقای شمس فراهانی (مدیر انتشارات فراهانی) همکاری داشت. وی در سال ۱۳۵۷ بار دیگر به زندان افتاد. بعد از انقلاب منزوی شده به کارهای دینی و بیشتر تهذیب روی آورد. از جمله آثار خود او «ثمرات» مشتمل بر چهل حدیث علوی در تطهیر نفس و تهذیب اخلاق بود. (یادداشت آقای قاسم تبریزی برای بنده).



انتشارات برهان، از حاج حسن کتابچی هم در زمینه نشر آثار مذهبی - سیاسی مؤثر بود که از آن جمله کتاب امام علی مشعلی و دژی سلیمان کتانی بود. انتشارات حسینییه ارشاد که با مدیریت آقای میناچی و زمانی هم با نظارت آقای مطهری بود. انتشار کتاب خاتم پیامبران (ص) و آثار دیگر و بعدها انتشار برخی از کتابها و سخنرانی‌های شریعتی از منشورات این مرکز بود. اطمینان داریم که نام بسیاری از ناشران فعال در این عرصه در اینجا از قلم افتاده است. اما برای ما مهم آن بود برای نخستین بار به اهمیت نقش این عرصه در انتشار افکار سیاسی - مذهبی اشاره کنیم و امیدوار باشیم در این باره تحقیق مستقلی انتشار یابد.<sup>۱</sup>

انتشارات دارالتبلیغ که زیر نظر تشکیلات دارالتبلیغ و مدیر آن مهندس حسن شریعتمداری پسر آیت الله شریعتمداری بود. این ناشر تعداد زیادی کتاب در مسائل اسلامی چاپ کرد و از ناشران پرکار این دوره قم شناخته می‌شود. فروشگاه دارالتبلیغ نیز یکی از مراکز اصلی کتابهای اسلامی تازه بود. شماری از آثار مرحوم سعیدی، استاد شهید مطهری، محمود حکیمی و بسیاری از نویسندگان مکتب اسلام، توسط این ناشر به چاپ رسید.

۱. در این بخش از همکاری ویژه دوست دانشمندم آقای قاسم تبریزی که در آن سالها خود در این زمینه بسیار فعال بوده است، برخوردار بودم.



## فصل سوم

### جریان‌های مذهبی - سیاسی فعال دهه ۴۰ تا اوائل ۵۰

در اینجا مناسب است تا از چندین سازمان و تشکل مذهبی یاد کنیم. برخی از این تشکلهای صرفاً جنبه مذهبی داشتند، اما به دلیل آن که یک سازمان مستقل و متنفذ به شمار می‌آمدند، شایسته بررسی هرچند کوتاه هستند. این قبیل حرکتها حتی اگر سیاسی نبودند، موجی از مذهب‌گرایی را در جامعه ایران تشدید کردند و گاه به رغم اهداف اولیه خود، بستر را برای تربیت نیرو جهت سازمان‌های سیاسی بعدی آماده ساختند. شماری دیگر از آنها کاملاً سیاسی - مذهبی و در پی مبارزه با رژیم بودند.

#### ۱. هیئت‌های مؤتلفه اسلامی

تحولات سه ساله نهضت اسلامی روحانیون در قم، سبب شد تا قشر روحانیت در شهرهای بزرگ و کوچک به لحاظ سیاسی فعال شود. در تهران، این فعالیت جدی‌تر بود. در قم، پس از تبعید امام، شمار زیادی از طلاب به اقدام‌های خود بر ضد دولت ادامه دادند. در این باره خطی که امام ایجاد کرده بود، با تشکیلات نامنظم روحانیت که طبعاً نظم طبیعی خود را در ایجاد ارتباط با مردم متدین در مساجد و بیشتر در ایام محرم و رمضان داشت، ادامه می‌یافت. با این حال، در تهران، یک تشکل منظم میان شماری از روحانیون سرشناس با تعدادی از نیروهای جوان و متدین بازار ایجاد شد که بر اساس همان خط مرجعیت، کوشید تا مبارزه منسجمی را بر اساس آرمان‌های امام آغاز کند. طبعاً این تشکل، به دلیل بستگی‌اش به مرجعیت، خواهان تدوین ایدئولوژی مستقلی از نوع آنچه که بعدها گروه‌هایی مثل مجاهدین درست کردند، نبود؛ زیرا اصولاً در امر دین‌شناسی، پیروی از مرجعیت می‌کرد و ادعای مستقلی نداشت. این تشکل را بیش از آن که بتوان یک سازمان سیاسی از نوع سازمان‌های چپ نامید، تشکلی است که باید از آن با نام بچه‌های مسجد یاد کرد. فعالیت مذهبی - سیاسی شهید صادق امانی به همراهی چندتن از دوستانش با تشکیل گروه شیعیان آغاز شد و پس از یک دوره فعالیت، که شرح آن را حاج احمد قدیریان در خاطراتش آورده، انشعابی در آن گروه ایجاد شده و صادق



امانی مسجد شیخ علی را پایگاهی برای فعالیت خود قرار داد. گروهی از افرادی که حرکت‌های مشابهی را هدایت می‌کردند هیئت‌های مذهبی دیگری در مساجد دیگر ایجاد کردند و در نهایت بستگی آنان به همدیگر هیئت‌های مؤتلفه را پدید آورد. این هیئت‌ها در اصل، هیئت‌های مذهبی<sup>۱</sup> چند مسجد بودند که در جریان نهضت با یکدیگر پیوندی برقرار کرده و به مرور این تشکل را به وجود آوردند.<sup>۲</sup> این حرکت عمدتاً روی نیروهای مذهبی بازار بود و غالب آنان در مسجد، در برگزاری مراسم مذهبی مانند دعای کمیل و نمازهای جماعت و برنامه‌های سخنرانی با یکدیگر برخورد کرده و آشنا شدند. شماری از آنان نیز روابط سببی و نسبی با هم داشتند.<sup>۳</sup>

۱. پیشینه هیئت‌های مذهبی که به نوعی با مسائل صنفی - صنف بزار، و کفاش و خراز و غیره - هم مربوط می‌شد، دست کم به دوره مشروطه باز می‌گردد که انجمن‌های مذهبی - سیاسی شکل گرفت. شرحی از گوشه‌ای از این عزاداری‌ها و دسته‌های مذهبی و نوحه خوانی را که مربوط به سالهای پیش و پس از مشروطه است، جواد بدیع‌زاده در خاطراتش بدست داده است (گلپانگ محراب، صص ۳-۶). اما سابقه هیئت‌های مذهبی منظم، آنچنان که صرفاً به عزاداری بپردازند و دسته‌ای خاص با برنامه‌های ویژه باشند، به سالهای ۱۳۰۰ ش به بعد باز می‌گردد. پیش از آن، روضه خوانی به طور عمده به صورت تعزیه خوانی در تکایا بود. آقای سید اسماعیل زریباف (متولد ۱۳۰۲) از پدرش که بانی هیئت بنی فاطمه تهران بوده، نقل می‌کند که آنان با دوستانشان پس از سال ۱۳۰۰ نخستین هیئت سینه زنی را به راه انداختند. مؤسسان این هیئت که ۹ نفر بوده و ۷ نفرشان سید بودند، نام هیئت بنی فاطمه را انتخاب کردند. این افراد با پرداخت حق عضویت، هیئت را به راه انداخته و در ایام سوگواری برای روضه خوانی کسانی را دعوت می‌کردند. از مطالب آقای زریباف چنین به دست می‌آید که این شیوه روضه خوانی، با آوردن برخی از روضه خوانان کربلا به تهران رواج یافته است. این هیئت و قاعدتاً نظایر دیگر، در دوره رضاخان، با وجود محدودیت به حیات خود ادامه دادند و مخفیانه در برخی از زیرزمین‌ها، خود را حفظ کردند. پس از شهریور ۱۳۲۰ بار دیگر، هیئت‌های مذهبی آزادی خود را به دست آورده بر کارشان رونق دادند (بنگرید: روزنامه جام جم، ضمیمه ایام، ش ۳، اسفند ۱۳۸۳، ص ۴-۵). گزارشی هم از هیئت بنی فاطمه باتصاویری از بنیانگذاران آن در مجله تاریخ معاصر ایران، شماره مسلسل ۳۲ به قلم موسی حقانی درج شده است. سیاسی شدن هیئت‌ها را باید در نخستین قدم در شیراز دانست که بسا وجود هیئت‌های مذهبی در آنجا، قدمتی بیش از تهران داشت. در جای دیگر اشاره کردیم که این هیئت‌ها، نخستین بار در آن شهر زیر نظر آیت الله سید نورالدین شیرازی متحد شده و حزب برادران را تشکیل دادند. بعدها در تهران، هیئت‌های مؤتلفه در جریان رویدادهای مذهبی سالهای نخست دهه ۴۰ سیاسی شدند. در تهران، هیئت‌هایی چون بنی فاطمه نیز علاوه بر کار عزاداری به مرور به سمت کارهای فرهنگی - دینی رفتند. سالهای متمادی، در محل هیئت بنی فاطمه، سخنرانانی از قم - مانند آقای مکارم شیرازی و سبحانی - برای منبر یا تدریس معارف اسلامی می‌آمدند و به مرور اسلام به روز شده را به مردم تعلیم می‌دادند (در باره فعالیت‌های سیاسی هیئت بنی فاطمه به همان منبع پیشگفته یعنی مصاحبه آقای زریباف مراجعه فرمایید).

۲. بنگرید: هیئت‌های مؤتلفه اسلامی، ج ۱، بادامچیان و بنایی، قم، ۱۳۶۲ ش

۳. بنگرید: یاران امام به روایت اسناد ساواک، شهید صادق اسلامی، ص ۴۰



اعضای مؤتلفه از نخستین روزهای پدید آمدن نهضت مرجعیت و امام، وظیفه‌شان نشر اعلامیه‌های امام، سروسامان دادن به تظاهرات و هدایت کلی مسائل جنبش در تهران بود. آنان در نخستین مرحله عبارت بودند از شهید صادق امانی<sup>۱</sup>، شهید صادق اسلامی، حاج حسین رحمانی، مهدی بهادران، هاشم امانی، شهید اسدالله لاجوردی<sup>۲</sup>، احمد قدیریان، حاج مهدی شفیق، حبیب الله عسکراولادی، حاج مهدی عراقی (تولد ۱۳۰۹ - شهادت ۵۹/۶/۴)، علاءالدین میرمحمد صادق، ابوالفضل توکلی و عده‌ای دیگر. در واقع، سه هیئت اصلی این جمعیت را تشکیل داده بودند. نخست گروه مسجد امین الدوله که افراد برجسته آن عبارت از شهید مهدی عراقی، آقای حبیب الله عسکراولادی، حاج حبیب الله شفیق، حاج ابوالفضل توکلی بینا، مصطفی حائری، حاج مهدی احمد، حاج سید محمود محتشمی و حاج هاشم امانی بودند. دوم هیئت مسجد شیخ علی<sup>۳</sup> که افراد برجسته آن عبارت بودند از: صادق امانی، محمد صادق اسلامی، سید اسدالله لاجوردی، حاج احمد قدیریان، عباس مدرسی‌فر (که بعداً جزو مجاهدین گروه رجوی شد)<sup>۴</sup> حاج حسین رحمانی و حاج عبدالله مهدیان. سوم گروه اصفهانی‌ها که افراد زبده آن عبارت بودند از: حاج سید علاءالدین میرمحمد صادقی، حاج مهدی بهادران، عزت الله خلیلی، حاج محمد متین و اسدالله بادامچیان.<sup>۵</sup> تشکل مؤتلفه به رغم گستردگی که شمار آن را تا دو سه هزار نفر گفته‌اند، فاقد تشکیلات جدی بوده و قابل مقایسه با تشکلهایی مانند توده‌ای که از نوعی سازماندهی مخفی برخوردار بودند، نبود. به دلیل همین عدم رعایت اصول

۱. در باره صادق امانی بنگرید: خشونت قانونی، (به کوشش کاظم مقدم)، قم، ۱۳۸۰. این کتاب بخش‌های مختلف خود را از منابع متفاوت گردآوری کرده و بخش مفصلی از آن به شرح حال صادق امانی و محاکمه اعضای مؤتلفه اختصاص یافته است. مؤلف در چاپ جدیدی از این کتاب که در دست انتشار دارد، کنکاش‌های تازه‌ای در باره مؤتلفه کرده و نشان داده است که قاتلین منصور، بیش از آن که از مؤتلفه به شمار آیند، از شاگردان مرحوم ظالقانی بوده‌اند.

۲. وی یکی از اصلی‌ترین عناصر تکثیر کننده جزوه ولایت فقیه بود که دستگیر و زیر شکنجه قرار گرفت. عزت الله سبحانی نوشته است: در قزل قلعه تحت شکنجه‌های زیادی قرار دادند و آن قدر بر سرش کوبیده بودند که یکی از چشمهایش آسیب دید. معروف بود که لاجوردی در زندان و زیر شکنجه خیلی خوب مقاومت کرده است. نیم قرن خاطره و تجربه، ص ۳۰۰ وی در جای دیگری (ص ۳۰۴) هم با اشاره به تکثیر جزوه ولایت فقیه توسط وی می‌نویسد: در سال ۵۰-۵۱ که مادر زندان قصر با زندانیان دیگر برخورد کردیم، لاجوردی به عنوان قهرمان مقاومت زیر شکنجه معروف شده بود.

۳. در باره این مسجد و سابقه آن بنگرید به خاطرات عزت‌شاهی، ص ۵۱-۵۳.

۴. بنا به گفته عزت الله سبحانی، وی مدتی مارکسیست شد و پس از آن که دوستان مذهبی در زندان تلاش کردند تا وی را متعادل کنند، در عین حال که دوباره شروع به خواندن نماز کرد، به مجاهدین خلق پیوست (نیم قرن خاطره و تجربه، ج ۱، ص ۳۳۲).

۵. در این باره به شرحی هم که آقای توکلی بینا به دست داده مراجعه فرمایید. خاطرات، ص ۵۹-۶۱.



مخفی‌کاری بود که پس از ترور منصور، افراد اصلی به سادگی دستگیر شدند.<sup>۱</sup> سحابی عراقی را از همه بازتر و منصف‌تر دانسته و می‌گوید که او اهل مطالعه بود و زبان انگلیسی را هم در زندان آموخته به مطالعه کتب اقتصادی و از جمله اقتصاد مارکسیستی می‌پرداخت.<sup>۲</sup> در مقابل لاجوردی از همه تندتر بود و بنا به گفته بجنوردی که همزمان با هم زندان بودند، او مارکسیست‌ها را اصلاً آدم هم نمی‌دانست و حتی حاضر به سلام و علیک هم با آنان نبود.<sup>۳</sup>

در تشکیل هیئت‌های مؤتلفه، آیت الله میلانی و امام نقش اساسی داشتند. آقای انواری به بنده فرمودند که اصل مؤتلفه را آیت الله میلانی درست کرد و بعد امام پیوستند. ایشان افزود که آقای مطهری از همان زمان مخالف کارهای نظامی و تند بود و می‌فرمود: بچه‌ها با این کارها به زندان می‌افتند و در زندان اسیر عقاید انحرافی می‌شوند. باید کار فکری کرد. آقای توکلی‌بینا هم می‌گوید که یکبار بعد از آن قضایا امام از ما خواست به قم برویم. ما از مسجد امین الدوله، گروهی از مسجد شیخ علی و سوم گروه پل سیمان که گروه اصفهانی‌ها بودند. امام به ما فرمود که متفرق نباشید و با یکدیگر کار کنید. همین امر سبب شد تا سه گروه گرد هم جمع شده پس از چندین جلسه مشترک، هیئت‌های مؤتلفه را درست کنند.<sup>۴</sup>

روحانیونی که در این تشکل فعالیت داشتند، عبارت بودند از محیی الدین انواری (تولد در سال ۱۳۰۵)، شهید مرتضی مطهری،<sup>۵</sup> شهید محمد حسینی بهشتی و آقای مولایی. طبیعی است که برخی از اینان، از جمله چند نفر اخیر، از چهره‌های مستقلی بودند که صاحب فکر و اندیشه بوده و تلاش مستقلی برای ایجاد هویت فکری برای انقلاب اسلامی داشتند. در این میان، شهید بهشتی طرحی جامع برای حکومت اسلامی تهیه کرده بود که متن آن برجای مانده است.<sup>۶</sup>

۱. بنگرید: خاطرات عزت‌شاهی، ص ۲۴ ۲. نیم قرن خاطره و تجربه، ص ۲۳۱

۳. نیم قرن خاطره و تجربه، ص ۳۳۰، ۳۳۴ ۴. خاطرات محمد توکلی‌بینا، ص ۵۹

۵. در باره فعالیت وی در مؤتلفه بنگرید: سیری در زندگانی استاد مطهری، (قم، صدرا، ۱۳۷۰) ص ۱۷-۱۸؛ گفتنی است که کتاب «انسان و سرنوشت» استاد مطهری درس‌های ایشان در جمع مؤتلفه اسلامی است. آقای رفسنجانی نیز شرحی از چگونگی آمدن هیئت‌های مذهبی تهران نزد امام و تعیین چند نفر از علما برای نظارت یاد کرده، کتاب «انسان و سرنوشت» را حاصل درس‌های استاد مطهری در جلسات هیئت‌های مؤتلفه می‌داند. بنگرید: هاشمی رفسنجانی، ج ۱، ص ۱۹۸-۱۹۹

۶. شهید بهشتی از سال‌ها قبل از وقایع خرداد هم به دنبال بحث حکومت اسلامی بود و مباحث ایشان در مکتب تشیع که در سال ۱۳۳۸ منتشر شده و بعدها با عنوان حکومت در اسلام انتشار یافت، نشان از علاقه ایشان به این بحث است. خود ایشان در مصاحبه‌ای فرمودند که پس از سال ۴۱ یا ۴۲ به این بحث علاقه بیشتری پیدا کرده و «با شرکت عده‌ای از فضلاء در زمینه حکومت در اسلام» به تحقیق پرداختیم. جالب آن است که در این جلسات، طرحی توسط شهید بهشتی در باره حکومت اسلامی



مهم‌ترین اقدام هیئت‌های مؤتلفه، جدای از پیوند و جهت دادن به هیئت‌های مذهبی تهران، ترور حسنعلی منصور نخست وزیر شاه در اول بهمن سال ۴۳ بود. اندیشه مبارزه مسلحانه با رژیم از فدائیان به اینان به ارث رسیده بود.<sup>۱</sup> تصور این بود که چنین اقدامی می‌تواند مبارزات توده‌ای را مثل سال ۲۹ فعال‌تر کند. پس از آن که شورای سیاسی مؤتلفه تصمیم به ترور گرفت، فتوای این کار هم از آیت الله میلانی گرفته شد.<sup>۲</sup> ترور توسط يك گروه سه نفره شامل محمد بخارایی، رضا صفار هرندي و مرتضی نيك نژاد صورت گرفت.<sup>۳</sup>

→ تهیه شد که متن آن برجای مانده و آقای سیدهادی خسروشاهی که خود در آن جلسات شرکت می‌کرده‌اند، متن آن طرح را چاپ کرده‌اند. (مجله تاریخ و فرهنگ معاصر، ش ۳، ص ۴۴۷) در این طرح، به وضوح مباحث مربوط به ولایت فقیه نیز طرح شده و بنا بوده که پیرامون پرسش‌هایی که در زمینه حکومت در اسلام است، تحقیق شود.

۱. آقای فارسی در حاشیه این مطلب نوشته‌اند: این ارث به تنهایی کافی نبود. برای تکمیل آن به زوایای تاریک مراجعه فرمایید. بنده و حاج صادق امانی این کار را رهبری کردیم. جلسه‌ای که با شرکت بنده شهید حاج صادق امانی، برادر ایشان که هنوز زنده است و اسم کوچکش را فراموش کرده‌ام، شهید حاج مهدی عراقی در منزل عباس مدرسی فر که مالکیت آن به پدرش تعلق داشت و در خیابان مولوی کوچه وزیر نظام بود- تشکیل شد و بحث ضرورت اعدام انقلابی سران رژیم از جمله شاه را مطرح کردم و آن را مفیدترین کار دانستم. از آن‌چه به صورت گروه‌های سه نفره تشکیل می‌شد فقط من و شهید امانی اطلاع داشتیم. آقای ابراهیم استاد آقا که اکنون زنده است و مغازه‌اش مقابل مغازه‌های حاج حسین رحمانی است، عضویك گروه سه نفره بود که لو نرفت. در همین گروه او «یزدی زاده» هم عضویت داشت که پس از رفتن امام (ره) به نجف به آن‌جا رفت و با مرحوم حاج آقای مصطفی خمینی در ارتباط بود. آنجا در خانه حاج آقای مصطفی در جلسه‌ای که فقط من و یزدی زاده بودیم و بحث بر سر این بود که من تا چه حدودی در رهبری پیروان امام (ره) مشارکت داریم و چطور شده که یزدی زاده مرا نمی‌شناسد؟! به او گفتم: من خبر دارم که تو عضو یکی از همین گروه‌های سه نفره ترور بوده‌ای و در فلان روز در فلان جا پس از اعدام منظور با عضو دیگری از گروهك قرار داشته‌ای. هر دو نفر به حیرت افتادند. یزدی زاده سپس به بیروت کوچ کرد و برای این که ساواک از گذشته اش چشم بپوشد و گذر نامه‌ای به او بدهند و به ایران بیاید که سر انجام هم پیش از انقلاب و نزدیکی آن آمد، گزارشهای تقریباً بی ضرری به معین زاده در سفارت بیروت می‌داده است که بعضی از گزارشهایش در پرونده من در مرکز اسناد بود که در زوایای تاریک چاپ شده است. نام ساواکی او «داجگر» است که در واقع پسوند نام خانوادگی او در شناسنامه اش می باشد و جز خودش هیچ کس از ما دوستان امام (ره) نمی‌دانست آن را. پس از انقلاب با مسجد لرزاده و آقای عمید زنجانی همکاری دارد... آدم عفیف و درستکاری بود و متشرع اما در سطح مقلد، و فدایی امام راحل (ره). ۲. خاطرات توکلی بینا، ص ۱۰۴

۳. تلقی عمومی از این حرکت آن بود که این انتقام ماجراهای پانزده خرداد بود که اینچنین از رژیم گرفته می‌شد. به عبارت دیگر «تراکم همان خشم فروخته‌ای بود که در ۱۵ خرداد در سطح عمومی تجلی یافته بود و اینك به شکلی دیگر بروز و ظهور می‌کرد» تعبیر حجتی کرمانی؛ بنگرید: حزب ملل اسلامی، خاطره و تحلیل، مجله تاریخ و فرهنگ معاصر، ش ۲، ص ۲۰۹. شهید مهدی عراقی از نقش سید علی اندرزگو در این باره سخن می‌گوید و این که سید با او تماس گرفت و از او خواست تا در



عاملان پشت پرده این ترور نیز دوستان دیگر آنان، یعنی دو برادر صادق و هاشم امانی و نیز مهدی عراقی و اندرزگو بودند.<sup>۱</sup> سه نفر نخست، به علاوه صادق امانی به اعدام محکوم و به رغم اعتراض برخی از علما،<sup>۲</sup> حکم مزبور در ۲۶ خرداد ۱۳۴۴ اجرا شد؛ بقیه افراد از جمله آقایان عسکر اولادی، شهید مهدی عراقی، محمدتقی کلافچی (که بعدها در زندان گرفتار مشکل شد)، ابوالفضل حیدری، و ابوالفضل مدرسی فر به حبس ابد و محیی‌الدین انواری به ۱۵ سال زندان محکوم شدند. اغلب نامبردگان سیزده سال زندان را تحمل کرده و سه نفر آنان از جمله آقای انواری در بهمن ۵۵ همراه با ۶۶ نفر دیگر از زندان آزاد شدند.<sup>۳</sup> آیت الله انواری در زندان به تدریس دروس حوزوی اشتغال داشت. شهید لاجوردی در بازجویی‌های خود اشاره به محفل درس فقه و اصول آقای انواری کرده است.<sup>۴</sup> پس از انقلاب، آیت الله انواری، قاضی شرع نظامیانی بود که در روزهای پس از انقلاب در مدرسه رفاه محاکمه و در پشت بام همانجا اعدام می‌شدند.<sup>۵</sup> روزگاری پس از آن نماینده امام در ژاندارمری و طی نزدیک به دو دهه مسئول دبیرخانه ائمه جماعات تهران بوده‌اند.

این افراد در پی ترورهای دیگری نیز بودند که موفق به انجام آن نشدند. این مشی، نشان می‌داد که افراد مزبور کاملاً متأثر از روش‌های فدائیان اسلام بودند؛ گرچه اینان،

---

→ جمع آنان که عبارت از همان بخارایی، صفارهرندی و نیک‌نژاد بودند، حاضر شوم و با آنان صحبت کنم. بنگرید: یاد، ش ۲۹ (زمستان ۷۲)، ص ۱۳۲ - ۱۳۳ در آنجا و صفحات بعد شرح تفصیلی ترور منصور آمده است. (در اصل از کتاب ناگفته‌ها، تهران، ۱۳۷۰). اندرزگو به همسرش هم گفته بوده است که تیر خلاص را من به منصور زدم. بنگرید: مجله پانزده خرداد، ش ۲۴ (زمستان ۷۵)، ص ۲۲۳ آقای انواری به بنده گفت: از بخارایی پرسیدم: چرا حنجره منصور را زدی؟ گفت: برای این که این حنجره به مرجع من توهین کرده بود.

۱. آقای هاشمی رفسنجانی و انواری (به گفته میثمی) تصریح داشته‌اند که فتوای قتل منصور توسط شهید مطهری داده شده بوده است. بنگرید: از نهضت آزادی تا مجاهدین، ج ۱، ص ۲۷۷. آقای انواری ضمن خاطرات خود چنین مطلبی را تأیید نکرد. همچنین آقای انواری که خود واسطه در پرسیدن حکم ترور نخست وزیر از امام خمینی بوده، به بنده اظهار داشتند که به هیچ وجه امام اجازه این کار را ندادند. به گفته ایشان، آقای میلانی ترور شاه را پذیرفته بود، اما ترور نخست وزیر را بی‌فایده دانسته بود. مؤتلفه چون شاه را دور از دسترس دیدند، نخست وزیر را زدند. وقتی هم با آقای میلانی صحبت شد، هنوز علم سرکار بود و مدتی بعد منصور آمد.

۲. یکی از کسانی که حکم دادگاه را غیر شرعی خواند آیت الله سید عبدالله شیرازی بود. بنگرید: هفت هزار روز تاریخ ایران، ج ۱، ص ۲۲۵ - ۲۲۶. همچنین آیت الله حکیم نیز در این باره پیامی برای آیت الله مرعشی فرستاد. (همان) ۳. نیز بنگرید: زوایای تاریک، ص ۱۳۰

۴. بنگرید: یاران امام به روایت اسناد ساواک، شهید سید اسدالله لاجوردی، ص ۲۳۷ بخشی از درس‌ها و بحث‌های طرح شده را بنگرید: همان، ص ۳۵۸

۵. بنگرید: خاطرات رسولی محلاتی، ص ۱۱۶



پیوند خود را با مرجعیت استوارتر کرده بودند.<sup>۱</sup>

مهندس بازرگان در تاریخ ۱۳۴۴/۲/۱۹ زمانی که در زندان بود، در باره بخارایی چنین نوشت: در دادگاه نوار وصیت بخارایی را گذارده‌اند. خیلی استادانه و دانشمندانه و شجاعانه صحبت کرده و گفته است: چون از طرف دستگاه به روحانیت اهانت شده و کاپیتولاسیون را تصویب کرده‌اند و از طرف دیگر مبارزه منفی به نتیجه نرسیده است، بنابراین ابتدا تصمیم به کشتن شاه و سرلشکر ایادی و غیره گرفتیم ولی بعدا توافق روی منصور شد.<sup>۲</sup> بازرگان در جای دیگری نوشته است که بخارایی گفته است با خواندن کتابهای بازرگان روح مذهبی در او پدید آمده است.<sup>۳</sup>

بعدها اعضای زندانی مؤتلفه، در زندان تلاش زیادی برای حمایت از نیروهای جوان انقلابی که به تازگی وارد عرصه مبارزه می‌شدند، انجام دادند. احمد احمد در خاطرات خود، به فعالیت شهید حاج مهدی عراقی و آقای عسکر اولادی و آیت الله انواری در زندان در این جهت، اشاره کرده است.<sup>۴</sup> همچنین علمای زندانی و نیز زندانیان مؤتلفه، تنها گروهی بودند که پس از آمدن مجاهدین به زندان و طرح شعار وحدت استراتژیک با مارکسیست‌ها، با آنان مخالفت کرده و سیاست «کمون‌مشی» را نپذیرفتند.<sup>۵</sup>

شهید محلاتی به نوعی انشعاب در درون هیئت‌های مؤتلفه اشاره کرده است که گروهی پیرو فدائیان اسلام بوده و به نبرد مسلحانه اعتقاد داشتند؛ اما گروه دیگر به جنگ مسلحانه اعتقادی نداشتند.<sup>۶</sup> در واقع، باید با آقای هاشمی موافق بود که فکر جنگ مسلحانه ابتدا در مؤتلفه قوی بود، اما پس از ضربه‌ای که به علت ترور منصور به آنان وارد شد، تقریباً این اندیشه از میان آنان رفت، چرا که از آن ماجرا چنین نتیجه گرفتند که «با عملیاتی کوچک، ضربه‌ای بزرگ به جریان‌های سیاسی وارد می‌شود.»<sup>۷</sup> مؤتلفه در جریان نهضت خرداد ۴۲ تلاش زیادی در تهران کرد، اما پس از ترور منصور، غیر از کسانی که اعدام شدند، سایرین ده سال را در زندان سپری کردند.<sup>۸</sup> این نشان می‌دهد که

۱. آیت الله حکیم در عراق در باره اعدام این گروه هشدار داده بود و پیراسته، وزیر کشور شاه که آن زمان سفیر ایران در عراق بود، به ایشان قول داده بود که اینان را اعدام نخواهند کرد. اما پس از آن معلوم شد که به ایشان دروغ گفته‌اند. (خاطرات آقای منتظری، ج ۱، ص ۳۵۶).

۲. بنگرید: شصت سال خدمت، ج ۲، ص ۴۶. ۳. همان، ص ۴۸.

۴. بنگرید: خاطرات احمد احمد، فهرست اعلام ذیل نام‌های یاد شده. از جمله بنگرید: ص ۸۷.

۵. بنگرید: تاریخچه گروه‌های تشکیل دهنده، ج ۱، ص ۲۱۸. در این باره در بخش مربوط به مجاهدین توضیحات بیشتری خواهد آمد. ۶. خاطرات و مبارزات شهید محلاتی، ص ۶۵-۶۶.

۷. هاشمی رفسنجانی، دوران مبارزه، ج ۱، ص ۲۴۱.

۸. آیت الله خامنه‌ای در حاشیه این مطلب در چاپ سوم این کتاب، چنین نوشته‌اند: با این حال، عناصر مؤتلفه سالها در تهران فعال بودند. جلسات فکری آنان از سال ۴۵ نوعی هسته تشکیلاتی بود. من



این تشکل، برای انجام این قبیل اقدامات آمادگی نداشت؛ دلیل آن هم این بود که بستر کار روی نیروهایی استوار شده بود که در کارهای تشکیلاتی تجربه‌ای در حد سازمان‌هایی که از آغاز بر این مبنا شکل می‌گیرند، نداشتند. برای مثال، روحانیونی که در این تشکیلات بودند، همه از شخصیت‌های برجسته‌ای بودند و امکان مخفی شدن و کار تشکیلاتی کردن، از آغاز برای آنان ممکن نبود.

### جبهه آزادیبخش ملی ایران

عزت شاهی در باره سالهای پس از نهضت خرداد ۴۲، از تشکلی به نام «جبهه آزادیبخش ملی ایران» سخن می‌گوید که حرکت آن به نوعی ادامه مبارزاتی است که در قالب بچه‌های مذهبی و مبارز ادامه یافته و حاضر به ائتلاف با مجاهدین خلق یا گروه‌های سیاسی دیگر این دوره نبوده است. علی القاعده این حرکت باید همان جناح مذهبی از قشر میانی افراد وابسته به نهضت آزادی با ترکیبی از هواداران مؤتلفه و بچه‌های بازار باشد که جلال‌الدین فارسی در خاطراتش از آن سخن گفته است. سخن عزت شاهی در باره بچه‌هایی است که در مبارزه عملی و در صحنه کار فعال بودند. وی می‌گوید که اعضای این گروه در سالهای ۴۷-۴۸ به سی نفر می‌رسیده است. آتش زدن طاق نصرت‌های دولتی در جشن تاجگذاری شاه، پخش اعلامیه‌های امام و دیگران که به طور عمده در باره مخالفت با نظام شاهنشاهی، کودتای ۲۸ مرداد و نفوذ امریکا در ایران بود، از جمله کارهای آنان بوده است. این گروه در جریان مسابقات فوتبال در سال ۴۹ که تیم اسرائیل هم آمده بود، هر شب بیش از ده هزار اعلامیه و تراکت میان مردم پخش می‌کرد. در پایان مسابقه هم برخی از ماشین‌های پلیس را آتش زده و دفتر هواپیمایی ال‌عال را هم در خیابان ویلا به آتش کشیدند. وی از همراهان خود با نام‌های احمد کروب‌بی (بعد از انقلاب با فرقان بود و در درگیری خیابانی کشته شد)، امیر لشکری، مصطفی ستاری محمدرضا مقدم و حسن کلاهدوزان یاد می‌کند.

به گفته عزت شاهی، مطالعات مذهبی افراد این گروه محدود بود و آنان در سال ۴۸ احساس ضعف جدی در این زمینه کردند. وی می‌نویسد: «مطالعات ما بیشتر در حوزه کتابهای مهندس بازرگان و برخی کتب متفرقه ترجمه شده کشورهای عربی بود». وی با این حال تأکید می‌کند: «ما معتقد بودیم که اصل مذهب است و افراد در گروه ما باید کاملاً مذهبی باشند». عزت شاهی تفاوت گروه خود را با مجاهدین در همین نکته دانسته و این

---

→ خود در سال ۴۵ در بعضی از این جلسات مباحث فکری تدریس می‌کردم. افرادی از قبیل اسلامی، لاجوردی، خلیلی، توکلی و بسیاری دیگر که زندان‌های کوتاهی را هم تحمل کرده بودند، محور مبارزات در محیط عمومی تهران بویژه بازار محسوب می‌شدند.



که برای آنان «مبارزه» اصل بود در حالی که برای ما «مذهبی» حرکت کردن. از جمله تلاش‌های ایدئولوژیک آنان، ترجمه جزوه‌ای در باره امر به معروف و نهی از منکر از امام بود که با وساطت لاجوردی و به درخواست اعضای این گروه توسط جلال الدین فارسی ترجمه شد. وی می‌گوید «با فارسی چند جلسه‌ای نیز به بحث نشستیم». و تأکید می‌کند که «حرکت و فعالیت‌های گروه‌ها مورد تأیید برخی از روحانیون از جمله سعیدی و ربانی شیرازی بود». و اینکه شماری از بچه‌های این گروه توسط مجاهدین خلق جذب شدند.<sup>۱</sup>

### هیئت‌های مذهبی - سیاسی

در ادامه بحث از هیئت‌های مؤتلفه، اشاره به این نکته لازم است که طی سال‌های ۴۳ - ۵۷ در بسیاری از مساجد تهران، هیئت‌هایی پدید آمد که گرایش سیاسی داشتند و ساواک برای بیشتر آنان، پرونده سیاسی تشکیل داده بود.<sup>۲</sup> یکی از این هیئت‌ها، هیئت اتفاقیون بود که جلسات مکرری در خانه‌های افراد مختلف برگزار می‌کرد و شهید محلاتی و وعاظ دیگری مانند سید احمد جبرئیل در سال ۴۳ و ۴۴ یکی از سخنرانان رسمی آن جلسات بود که نوعاً مطالب سیاسی عنوان می‌کرد و گزارش آن مطالب را ساواک حفظ کرده است.<sup>۳</sup> نمونه دیگر هیئت متحده انصار القرآن بود که محلاتی در آن سخنرانی می‌کرد.<sup>۴</sup> از دیگر هیئت‌های سیاسی، هیئت انصار الحسین<sup>۵</sup> بود که از فعال‌ترین هیئت‌های سیاسی به شمار می‌آمد و به جز محلاتی، آقایان هاشمی رفسنجانی و باهنر هم در جلسات هفتگی آنها سخنرانی می‌کردند.<sup>۶</sup>

این حرکت‌ها که بر محور روحانی - مسجد با حضور جوانان و پیران متدین و بیشتر

۱. بنگرید: خاطرات عزت‌شاهی، ص ۴۱-۵۰

۲. فهرستی از پرونده‌های تشکیل شده برای این هیئت‌ها را در تهران و شهرستان‌ها بنگرید در: مجله یاد، ش ۲۱ (زمستان ۶۹) ص ۱۶-۱۹؛ ش ۲۴ (بهار ۷۰) ص ۲۴-۳۲، (تابستان ۷۰)، ص ۹-۱۰، (پاییز ۷۰)، ص ۱۲-۲۰

۳. برای نمونه نگاه کنید به: یاران امام... قامت استوار، ج ۱، ص ۹۲، ۱۱۰، ۱۱۴، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۵، ۱۲۸ (و صفحات دیگر). در باره بازجویی از محلاتی در باره هیأت اتفاقیون و اطلاعاتی در باره آن بنگرید: همان، ص ۲۴۹

۴. بنگرید: یاران امام... قامت استوار، ج ۱، ص ۲۸۴-۳۱۴ و بسیاری از صفحات دیگر.

۵. در چاپ نخست از این هیئت من یاد نکرده بودم و آیت الله خامنه‌ای در حاشیه مطالب این صفحه چنین نوشتند: مهم‌ترین هیئت در میان اینها، هیئت انصارالحسین (ع) بود که زبده‌ترین عناصر مبارز مذهبی و متدین در آن گرد می‌آمدند. من و هاشمی رفسنجانی جزو سخنران‌های این هیئت بودیم.

۶. یاران امام... قامت استوار، ج ۱، ص ۴۰۸ (متن و حاشیه)، ۴۱۳، ۴۱۸



در ایام محرم و رمضان برگزار می‌گشت، به نوعی تأمین‌کننده نیروی انقلاب بود.<sup>۱</sup> کار اصلی آنان افزون بر مراسم سوگواری، تشکیل محفل سخنرانی، و قرائت و تفسیر قرآن بود که به آسانی رنگ سیاسی به خود می‌گرفت. البته در برابر این جماعت از روحانیون انقلابی، عده‌ای از روحانیون در تهران با آنان سخت مخالفت می‌کردند و می‌کوشیدند تا با تحریک ساواک و مردم، منبر آنان را از رونق ببندازند.<sup>۲</sup> این افراد، یکبار هم به امام خمینی نامه نوشته، از موضع افراطی این روحانیون و این که گهگاه به مراجع توهین می‌کنند، گلایه کردند.<sup>۳</sup> کسانی از آن‌ها هم برخی از مؤمنین بازار را که افرادی مانند شهید محلاتی را برای سخنرانی دعوت می‌کردند، توبیخ می‌نمودند. از جمله در گزارش ساواک آمده است که سید ابراهیم میلانی، محمدتقی مجتهدزاده، محمد مرندی و شیخ ناصرالدین ابطحی در باره دعوت محلاتی به مسجد سنگی، امام جماعت این مسجد عبدالعلی تقوی را سخت مورد بازخواست قرار دادند.<sup>۴</sup>

در گزارش دیگری از ساواک طرز فکر جماعتی از این دست روحانیون انعکاس یافته است. ترس آنان از روی کار آمدن کمونیستها و این که «خدا نکند مملکت ایران کمونیستی شود، اول پدر آخوندها را در می‌آورند» یکی از حساسیت‌های اصلی آنان بود. برخی از آنان هم فریب شعارهای شاه را در تلفیق سلطنت و دین خورده‌اند. یکی از آنان پس از اشاره به این مطلب می‌گوید: «اعلیحضرت نیز باید عده‌ای از آخوندهایی را که محبوب اجتماع و ملی هستند نگهدارند تا در وقت حساس از وجود آنها بهره‌برداری کنند». در این گزارش نام برخی از چهره‌های معروف منبری که این طرز تفکر را داشتند آمده است.<sup>۵</sup>

## ۲. حزب ملل اسلامی

یکی از تشکلهای مذهبی که در آستانه دهه ۴۰ در ایران تشکیل شد و نشان از سیاسی شدن مذهب داشت، حزب ملل اسلامی بود. طرح تأسیس این حزب در سال ۱۳۴۰ توسط رهبر آن ریخته شد و فعالیت برای عضوگیری در سال‌های ۱۳۴۳ و ۱۳۴۴

۱. برای نمونه، آقای طاهری از فعالیت هیئتی با نام هیأت حسین مظلوم (ع) تأسیس سال ۱۳۳۷ با مسئولیت حسین صدری یاد می‌کند که «گرچه خط مشی سیاسی نداشتند و مذهبی محسوب می‌شدند، اما در هنگام ضرورت با قدرت تمام وارد عرصه سیاسی می‌شدند.» خاطرات رجبعلی طاهری، ص ۲۳

۲. در این باره برای يك سند مهم بنگرید: یاران امام... قامت استوار، ج ۱، ص ۵۶۲

۳. یاران امام... قامت استوار، ج ۲، ص ۵۰، و بنگرید: ۱۷

۴. همان، ج ۲، ص ۳۴۹

۵. همان، ج ۲، ص ۲۹۶



آغاز گشت و در فاصله کوتاهی توانست شماری (جمعا ۵۵ نفر) از نیروهای جوان مذهبی را به خود جذب کند؛ اما پس از لو رفتن تشکیلات و دستگیری همه اعضا، به سرعت پایان یافت و تنها رهبران آن، برای سال‌ها در زندان رژیم شاه باقی ماندند.

رهبر جوان این حرکت، آقای سید محمد کاظم بجنوردی متولد نجف و فرزند مرحوم آیت الله میرزا حسن بجنوردی از علمای مقیم نجف بود. وی در سن هیجده سالگی به ایران آمده بود. سید محمد کاظم که تنها بیست و سه سال داشت، حزب ملل اسلامی را پایه‌گذاری کرد و توانست در قم با برخی از طلاب ملاقات کرده و از میان آنان محمد جواد حجتی را وارد تشکیلات کند.<sup>۱</sup> در تهران نیز دوستانی داشت که هر کدام به نوبه خود وظایفی را در تشکیلات بر عهده داشتند. هدف این حزب، سرنگونی نظام سلطنتی و ایجاد دولت اسلامی بود. بجز آقای بجنوردی، آقایان حسن‌عزیزی، سید مصطفی طباطبائی قمی، سید محمد سید محمودی، مولوی و شهبازی و هاشم آیت الله زاده اصفهانی نخستین افراد حزب بودند که عضوگیری شده و در کمیته مرکزی حضور داشتند.<sup>۲</sup> بعدها کسانی چون ابوالقاسم سرحدی‌زاده، محمد میر محمد صادقی، سید حسن طباطبائی، عباس دوزدوزانی، سید اصغر قریشی در حزب وارد شدند. به مرور نیروهای دیگری مانند جواد منصوری، محمد جواد حجتی کرمانی،<sup>۳</sup> احمد احمد، مرتضی حاجی و... به آن پیوستند.<sup>۴</sup> از دیگر فعالان آن عباس آقا زمانی معروف به ابوشریف بود که پس از انقلاب مدتی فرماندهی سپاه پاسداران را داشت، سپس به افغانستان رفت و با مجاهدین همکاری می‌کرد. از آنجا عازم پاکستان شده به کارهای فرهنگی مشغول شده

۱. بنگرید: حزب ملل اسلامی، خاطره و تحلیل، مجله تاریخ و فرهنگ معاصر، ش ۲، ص ۲۱۰-۲۱۳ این خاطرات و تحلیل، در شماره‌های بعدی مجله تا ش ۸ ص ۱۴۳-۱۵۲ ادامه دارد.

۲. مسی به رنگ شفق، ص ۲۲

۳. وی که در تحولات سال ۴۲-۴۳ فعال بود، در سال ۴۴ به عضویت حزب ملل درآمد. پیش از آن از دلباختگان نواب صفوی به شمار می‌آمد و نواب را «اسوه خالص و منبعی برای مواجهه با» دستگاه پهلوی می‌دید. (بنگرید خاطرات وی از حزب ملل با عنوان «حزب ملل اسلامی، خاطره و تحلیل»، مجله تاریخ و فرهنگ معاصر، ش ۲، ص ۲۰۶ بخش دوم آن در ش ۳ مجله تاریخ و فرهنگ معاصر ص ۱۷۳ به بعد چاپ شده است. در آنجا خاطرات آقای سرحدی‌زاده نیز از حزب ملل و کیفیت دستگیری اعضا آمده است.) حجتی پس از دستگیریش به همراه دیگر اعضای حزب ملل، به ده سال زندان محکوم گردیده در پاییز سال ۵۴ از زندان آزاد شد. در باره او بنگرید: خاطرات احمد احمد، ص ۱۱۸-۱۱۹. پدر برادران حجتی کرمانی، مرحوم میرزا عبدالحسین حجتی کرمانی بود که در دوازده سالگی از دین زرتشتی به اسلام گروید، در قم و نجف تحصیل کرد و در سال ۱۳۰۵ به کرمان بازگشت و تا سال ۱۳۳۷ که زنده بود، امام جماعت مسجد ملک و از روحانیون معتبر شده بود. در باره وی بنگرید: از آتشکده تا مسجد، نوشته محمد جواد حجتی کرمانی، تهران، ۱۳۸۷.

۴. بنگرید به: اسنادی از جمعیت‌های مؤتلفه اسلامی، جاما و حزب ملل اسلامی، ص ۵۸-۶۱ اسامی ۵۷ نفر آنها در همان، ص ۶۲-۶۳ آمده است.



بیشتر در کار اندیشه وحدت اسلامی فعالیت می‌کند.<sup>۱</sup> یکی دیگر از اعضای این گروه، عباس مظاهری بود که در سال ۱۳۵۲ در زندان مارکسیست شد. وی اخیراً خاطرات خود را با نام شکوفه‌های درخت انار منتشر کرده است. وی می‌نویسد که در زندان شهربانی مشهد در سال ۱۳۵۲ اعلام کردم که دیگر نمی‌خواهم برای اسلام شمشیر بزنم.<sup>۲</sup>

این حزب يك برنامه ۶۵ ماده‌ای داشت که مهم‌ترین نکته آن ایجاد دو مجلس، یکی مجلس مردم و دیگری مجلس بزرگان بود. در مجلس نخست، لوایح مطرح می‌شود و در نهایت برای تعیین حدود شرعی، به مجلس بزرگان که از فقهای عادل تشکیل شده، ارجاع داده می‌شود تا در آنجا به تصویب برسد.<sup>۳</sup> قرار بود اعضای این مجلس، در عین حال که همه از مجتهدین هستند، نیمی به انتخاب مردم و نیمی به انتخاب حزب باشد.<sup>۴</sup> به نوشته آقای بجنوردی، هدف اصلی حزب در زمینه مسائل سیاسی «تأسیس حکومت بر اساس تعالیم اسلامی، یعنی حکومت اسلامی» بود که به عنوان «بزرگترین و اصلی‌ترین هدف حزب» مطرح بود.<sup>۵</sup>

حزب برای مدتی به ایجاد نظم داخلی خود پرداخت و در نهایت خود را برای مبارزه مسلحانه آماده کرد. این اقدامات خیلی سریع و تقریباً بی‌حساب انجام شد؛ دلیل آن هم کم‌تجربگی افراد بود که بیشتر جوانان حول و حوش بیست سال بودند. به نوشته بجنوردی اعضای اولیه حزب «همه دیپلمه و مجرّد بودند و فقط آقای مولوی دانشجوی دانشکده فنی بود».<sup>۶</sup> به علاوه اطلاعات مذهبی آنان در آن زمان اندک بود که بعدها به مرور در زندان به مطالعات بیشتر روی آورده و بسیاری از آنان در زندان دروس طلبگی را نزد برخی از علمای زندانی خواندند. این گروه تشکل خود را در زندان نیز حفظ کرده بودند؛ گرچه برخی از افراد آنان به مرور به چپ‌ها پیوستند.

نشریه حزب ملل که خلق نام داشت، در اول بهمن ۱۳۴۳ انتشار یافت. اما نه ماه بعد در حالی که حدود یکصد نفر در حزب عضوگیری شده بودند،<sup>۷</sup> تشکیلات حزب لو رفته و همه اعضا دستگیر شدند.<sup>۸</sup> دستگیری آنان پس از اجرای دستگیری اعضای مؤتلفه بوده و حدود ۹ ماه پس از آنان، به زندان منتقل شدند. حمایت علمای نجف از بجنوردی

۱. بنگرید: فرهنگ ناموران، ج ۲، ص ۹۱-۹۴. ۲. بنگرید به سایت او با عنوان mazaheri.eu

۳. حزب ملل اسلامی، خاطره و تحلیل، نوشته محمد جواد حجتی، مجله تاریخ و فرهنگ معاصر، ش ۲، ص ۲۱۵. ۴. مسی به رنگ شفق، ص ۲۳.

۵. همان، ص ۳۲. متن کامل این برنامه را بنگرید در: حزب ملل اسلامی (نشست تخصصی)، صص ۷۹-۷۳. ۶. مسی به رنگ شفق، ص ۲۲.

۷. همان، ص ۵۰.

۸. آقای بجنوردی کیفیت این رخداد را به صورت جالب و خواندنی شرح داده‌اند. بنگرید: مجله تاریخ و فرهنگ معاصر، ش ۵، ص ۱۴۹-۱۶۲.



مانع از اعدام وی توسط رژیم گردید، اما برای سال‌ها وی در زندان به سربرد تا آن که در آستانه انقلاب اسلامی، آزاد گردید.<sup>۱</sup> آقای بجنوردی در گزارش مورد اشاره که در باره حزب ملل نوشته است، دیدگاه‌های بیژن جزنی را در باره حزب ملل اسلامی که ایدئولوژی آن را حد فاصل بین ماتریالیسم و ایده‌آلیسم دانسته بود، مردود دانسته و بر هویت محض اسلامی آن تأکید کرده است. گرچه اعضای حزب ملل به سرعت دستگیر شده و تشکیلات از بین رفت، اما به طور طبیعی، خبر وجود چنین تشکل منظم اسلامی، می‌توانست تأثیر زیادی در روحیه مبارزان داشته باشد.<sup>۲</sup> به نوشته بجنوردی که چندان هم بیراه نیست، حزب ملل در سه زمینه، پیشگام مبارزات مرحله نوین بود. نخست در براندازی رژیم، دوم طرح حکومت اسلامی و سوم جنگ مسلحانه.<sup>۳</sup> البته آن زمان طرح ولایت فقیه مورد نظر آنان نبود و تنها با مجلس بزرگان که قرار بود از مجتهدان تشکیل شود و به تعبیر آقای بجنوردی شباهت به شورای نگهبان بعدی داشت،<sup>۴</sup> اسلامی بودن حکومت تضمین شده بود.

### ۳. آیت الله سید محمود طالقانی (۱۲۹۰-۱۳۵۸)

این درست است که بنای ما در این فصل بر معرفی تشکلهاست، اما باید توجه داشت که اشخاصی مانند مرحوم طالقانی یا مطهری، خود پدید آورنده يك جریان در تاریخ اندیشه اسلامی در دوره معاصر بودند. در اینجا لازم است تا شرحی کوتاه از نقش مستمر فکری و سیاسی آیت الله طالقانی ارائه دهیم؛ شخصیتی که فعالیتش را از دهه ۲۰ آغاز کرده، و طی نیم قرن: در صحنه مبارزات مذهبی ایران، حضوری فعال داشته و با بسیاری از جریان‌ها همکاری و همراهی داشته است. صفحات زندگی آیت الله طالقانی، تاریخ سیاسی مذهبی ایران در طول چهار دهه پیش از انقلاب است. از این زاویه، ایشان،

۱. بنگرید: تاریخ و فرهنگ معاصر، گزارش آقای بجنوردی از حزب ملل؛ ش ۲، ص ۱۸۲ - ۲۰۰؛ احمد احمد نیز که از اعضای حزب ملل اسلامی بوده، شرحی از چگونگی لو رفتن این تشکیلات و محاکمه آنان داده است. بنگرید: خاطرات احمد احمد، ص ۱۱۱ - ۱۳۸. وی از جواد منصوری و محمد جواد حجتی کرمانی یاد کرده و شرحی از دفاعیه مردانه حجتی را آورده است. حجتی کرمانی برای ده سال در زندان شاه ماند؛ و نیز بنگرید: نهضت امام خمینی، ج ۱، ص ۸۵۹ - ۸۶۵.

۲. آقای بجنوردی پس از انقلاب مدتی در سمت استانداری اصفهان فعالیت کرد؛ سپس در اندیشه تأسیس مرکزی برای تدوین دائرة المعارف اسلامی افتاد که بنای فعلی آن در دارآباد است؛ منطقه‌ای که خود وی در آنجا دستگیر شد. وی شماری از دوستان حزب مللی‌اش را نیز در این مرکز فراهم آورد. در دوره اول ریاست جمهوری آقای خاتمی، به سمت مشاور رئیس جمهور و رئیس کتابخانه ملی منصوب گردید که تاکنون نیز در همانجا مشغول است.

۴. همان، ص ۲۳

۳. مسی به رنگ شفق، ص ۵۵



چهره منحصر به فردی است که کمتر مانند وی آن هم در این سطح دیده می‌شود. آیت الله طالقانی (تولد در ۱۳۲۹ ق/ ۱۲۹۰ ش)<sup>۱</sup> طلبه قم بوده و در مدرسه رضویه و فیضیه حجره داشته و مشغول تحصیل علوم دینی بوده است. وی در اواخر دوره رضاخان در سال ۱۳۱۷ یا ۱۳۱۸ در تهران با پاسبانی که چادری را از سر زنی می‌کشیده درگیر می‌شود و کشیده‌ای هم به او می‌زند که به زندان می‌افتد.<sup>۲</sup> سید ابوالحسن طالقانی<sup>۳</sup> (م ۱۳۱۰) پدر مرحوم طالقانی از علمای تهران بود که با عباسقلی بازرگان پدر مهندس بازرگان رفاقت داشت و مربی و مرشد محفلی بود که وی و پدر بازرگان برای تبلیغات دینی ایجاد کرده بودند. همان گونه که در جای دیگر اشاره کردیم، سید ابوالحسن طالقانی با مرحوم حاج سید ابوالحسن اصفهانی آشنایی داشت و برای تشکیل این محفل از وی اجازه گرفته و تشویق شده بود.<sup>۴</sup> سید ابوالحسن رساله‌ای نیز در باره حجاب نگاشت که ما آن را در رسائل حجابیه چاپ کرده‌ایم.

شیخ مهدی حکمی زاده، روحانی زاهد شهر قم و مدیر مدرسه رضویه، داماد مرحوم سید ابوالحسن طالقانی بود. بنابراین سید محمود نیز وقتی به قم آمد، به همین مدرسه وارد شد. بدین ترتیب او با فرزند خواهر خود یعنی علی اکبر حکمی زاده مؤلف کتاب اسرار هزار ساله که او هم طلبه بود، هم حجره شد.<sup>۵</sup> آقای بدلا با خاطراتی که نقل کرده، سرنخ‌های نفوذ افکار روشنفکری دینی را در محفل عباس قلی بازرگان با حضور پدر مرحوم طالقانی، آقای طالقانی و حکمی زاده، نشان داده است.<sup>۶</sup> آقای طالقانی مدتی هم در مدرسه فیضیه حجره داشت. حاج آقا مجتبی عراقی با اشاره به این مطلب می‌گوید که

۱. در شناسنامه ایشان سال تولد ۱۲۸۴ ش یاد شده است! (بازوی توانای اسلام، ج ۱، ص ۳۵۴) محل تولد ایشان گلیرد طالقان است.

۲. بنگرید: یادنامه ابوذر زمان، ص ۳۱۰؛ و ص ۳۱۰: از نهضت آزادی تا مجاهدین، ص ۳۲۲. وی احساس ناراحتی خود را از دوره استبداد رضاخانی و زمانی که «جان و مال و ناموس مردم تا عمامه اهل علم و روسری زنان مورد غارت و حمله مأموران استبداد بود» چندان می‌داند که «اثر آن، دردها و بیماریهایی است که تا پایان عمر باقی خواهد ماند». بنگرید به مقدمه ایشان بر رساله تنبیه الامة، (۱۳۳۴ ش) ص ۶

۳. در باره وی بنگرید به فصل نخست کتاب «طالقانی فریادی در سکوت».

۴. بنگرید به گزارش آیت الله طالقانی از این جلسه و متن نامه آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی در آیین اسلام، سال سوم، ش ۴۰ اول دی ماه ۲۵ با عنوان «حضرات مراجع دام بقائهم و مسلمانان بیدار توجه فرمایند». پس از چاپ این سند، دنبال اصل این نامه‌ها بودم که جناب آقا مهدی طالقانی، تعدادی نامه در این زمینه به بنده داد و آنها را در مقاله‌ای مستقل در مجله پیام بهارستان (دوره جدید، شماره ۴، صص ۱۷-۲۴) چاپ کردم. علاوه بر آن اساسنامه مرکز تبلیغی ایجاد شده هم به چاپ رسید.

۵. بنگرید: هفتاد سال، خاطره آیت الله بدلا، ص ۳۳

۶. بنگرید: همان، ص ۳۶



شبی آیت الله سید محمدتقی خوانساری گفت، آقای طالقانی از سفر آمده، و من می‌خواهم از او دیدن کنم. به همین منظور شب بعد، بعد از نماز مغرب و عشاء به دیدن ایشان رفتیم. آقای عراقی می‌گوید: مرحوم آیت الله طالقانی، خدا رحمتش کند، از همان دوران جوانی خیلی پرشور و پرحرارت بود. ... خدمت آقا سید محمدتقی عرض کرد: آقا! رضاخان به شمال مسافرت کرده است. هنگام رفتن حکم کرده است که تا من از مسافرت بر می‌گردم يك نفر معمم در تهران نباید باشد. به این جهت يك افسر و يك نظامی، به همراه يك مأمور با لباس شخصی داخل محله‌های تهران می‌گردند و هر جا روحانی را می‌بینند، عمامه‌اش را بر می‌دارند و قبایش را هم از کمر به پایین قیچی می‌کنند؛ بعد می‌گویند: خوب! حالا متحد الشکل شدی، برو پی کارت!<sup>۱</sup>

به گفته آقای بُدْلا، سید محمود طالقانی پس از اتمام سطح، به تحصیل ادامه نداد و به تهران برگشت.<sup>۲</sup> بعدها در جریان دادگاه ایشان از سوی وکلای مدافع، تصریح شد که حضرتشان از جمله علمای طراز اول و حجج اسلام می‌باشند.<sup>۳</sup> روشن بود که این امر مستندی نداشت و این به رغم آن بود که آقای طالقانی انسان بلندمرتبه و وارسته و مجاهدی تمام عیار بود. یکی از نخستین مقالاتی که از مرحوم طالقانی پس از شهریور بیست می‌شناسیم، مقاله‌ای است در مجله دانش‌آموز، سال هفتم، شماره ۱، که آبانماه ۱۳۲۰ منتشر شده است. این مقاله با عنوان خطابه رسول خدا (ص)، آینده اسلام، وظیفه مسلمانان، با اشاره به تبلیغاتی که علیه دین شده و گفته می‌شود که «خاور را دین از هر کمالی بازداشته» به پاسخ‌گویی پرداخته و خطابه‌ای از رسول خدا را ترجمه کرده است. ادامه مقاله در شماره آذرماه آمده و از تفسیر سوره حمد آغاز شده است. به نظر می‌رسد اینها نخستین نوشته‌های مرحوم طالقانی در تفسیر باشد. ادامه مقالات ایشان در شماره‌های بعدی آمده است.

۱. مجله حوزه، س ۶، ش ۶، ص ۲۸

۲. هفتاد سال، ص ۳۴. زمان بازگشت دقیق آقای طالقانی را به تهران نمی‌دانیم. اگر همان گونه که گفته شده است تولدش در سال ۱۲۹۰ باشد، و بازگشتش به تهران سال ۱۳۱۷ طبعاً باید پذیرفت که يك طلبه در سن ۲۷ سالگی می‌توانسته است چند سال درس خارج فقه و اصول را هم خوانده باشد. در عین حال اظهار نظر آقای بدلا صریح است. خود مرحوم طالقانی در بازجویی که به سال ۴۷ از او صورت گرفت، خود را دارای درجه اجتهاد معرفی کرده است. بنگرید: ابوزر زمان، ج ۲، ص ۴۳۱. آنچه در کتاب «طالقانی فریادی در سکوت» ج ۱، ص ۹۰ آمده اجازه روایتی است نه اجازه اجتهاد. آقای مدرسی طباطبائی هم از مرحوم آیت الله حاج شیخ مرتضی حائری نقل کردند که آقای طالقانی از همان اوان، بحث قرآن می‌کرد و در باره این تحصیلات می‌گفت: اینها چه ثمری دارد. ایشان تأکید کرد که آقای طالقانی تا کفایه خواند و از قم رفت.

۳. اسنادی از نهضت آزادی ایران، ج ۲، ص ۴۷؛ بنگرید: پیک آفتاب، ص ۱۷۵-۱۷۶



آیت الله طالقانی به کارهای تبلیغی میان توده‌های مردم علاقمند بود، پس از شهریور ۱۳۲۰ کانون اسلام را تأسیس کرد و به گفتن تفسیر برای عموم مردم و دانشجویان پرداخت. گفته شده است که نواب صفوی نیز در برخی از این جلسات شرکت می‌کرد.<sup>۱</sup> مهندس بازرگان نیز در این کانون فعالیت داشت و بنا به گفته خود، از محضر آیت الله طالقانی در تفسیر قرآن بهره‌می‌برد.<sup>۲</sup> مقالات آیت الله طالقانی و بازرگان در سال ۱۳۲۰ در نشریه دانش‌آموز چاپ شده و از دایره مطالعاتی کانون اسلام نیز در همان نشریه یاد می‌شد.<sup>۳</sup> در پشت جلد شماره مزبور آمده است: آگهی: کانون اسلام به منظور نشر حقایق اسلامی و بسط و توسعه فرهنگ عمومی دایره‌ای به اسم دایره مطالعات تأسیس و کتب زیادی از هر قبیل برای استفاده عموم در دسترس عامه گذارده. علاقه‌مندان به دین و دانش می‌توانند با کمال سهولت برای استفاده از کتب نامبرده به کانون اسلام مراجعه کرده و به رایگان خود را عالم نمایند.

بیشتر فعالیت‌های فرهنگی آیت الله طالقانی پس از شهریور بیست همان درس تفسیر قرآن بود که گروه‌های مختلف از جمله دانشجویان در آن شرکت می‌کردند. خود وی در سخنرانی خود به مناسبت شهادت استاد مطهری گفت که میان سالهای ۱۳۱۸ تا ۱۳۲۰ که از قم به تهران آمد، درس تفسیر را آغاز کرد.<sup>۴</sup> این جلسات ادامه یافت و متن تفسیر ایشان که آن را در جلسات ارائه می‌داد در بیشتر شماره‌های نشریه آیین اسلام به مدیریت نصرت الله نوریانی از سال ۲۳ به بعد چاپ شد. به علاوه وی در آن نشریه مقالاتی می‌نوشت که بخشی از آنها تاریخی و بخشی نیز ترجمه و شرح خطبه‌های نهج البلاغه بود. همچنین از کارهای علمی ایشان در سالهای دهه ۳۰، یکی چاپ و تصحیح کتاب تنبیه الامه مرحوم آیت الله نائینی در سال ۱۳۳۴ش بود که آن را در دفاع از مشروطه نوشته بود. وی در این باره متأثر از آیت الله سید محمود زنجانی بود که به وی توصیه کرده بود این کتاب را چاپ کند.<sup>۵</sup> چاپ این کتاب علائق سیاسی آیت الله طالقانی را در امتداد جریان مشروطه خواهی و مبارزه با ظلم نشان می‌دهد. اقدام دیگر وی تصحیح کتاب محو الموهوم سید اسدالله خرقانی بود که در سال ۲۸ چاپ شد. این کتاب چندان موافق مذاق تشیع نیست.

در جریان اوج‌گیری مبارزات فدائیان اسلام، از نزدیکان نواب و به لحاظ مبارزاتی متأثر از وی بود و در بازگشت نواب از سفر مصر آیت الله طالقانی به استقبال وی آمد

۱. یادنامه ابوزر زمان، ص بیست و یک ۲. شصت سال خدمت و مقاومت، ج ۱، ص ۲۲۰

۳. برای نمونه بنگرید: پنجم و ششم دانش‌آموز، اسفند و فروردین سال ۱۳۲۰، ص ۶۰

۴. مجموعه گفتار پدر طالقانی «۳»، سخنرانی‌های عمومی، ص ۷۷

۵. بنگرید: مجله حوزه، س ۴، ش ۵، ش ۲۳، ص ۴۷



که تصویر او در کنار نواب موجود است.<sup>۱</sup> پس از ترور حسین علاء به دست فدائیان، نواب و دوستانش برای مدتی در منزل آقای طالقانی پنهان شدند.<sup>۲</sup> به نوشته منبع اخیر، آقای طالقانی در سال ۲۴ و ۲۵ نیز برای مدتی نواب را در دهات اطراف طالقان مخفی کرده بود. همچنان که در سال ۱۳۳۴ نیروهای دولتی برای دستگیری خلیل طهماسبی و عبدخدایی به منزل آیت الله طالقانی هجوم بردند.<sup>۳</sup> ایشان در سال ۳۴ هم «به اتهام رفت و آمد با فدائیان اسلام در مسجد، به مدت يك شب و چند ساعت در حظيرة القدس بازداشت» شده است.<sup>۴</sup> شیبانی هم می‌گوید: آقای طالقانی دیدگاه رادیکال علیه شاه و سلطنت داشت و با نواب صفوی هم خیلی خوب بود.<sup>۵</sup> علاقه آقای طالقانی به فدائیان، بعدها در سخنرانی وی بر سر مزار دکتر مصدق بیشتر روشن شد. در این سخنرانی که تحت عنوان از آزادی تا شهادت توسط انتشارات ابوزر به چاپ رسید، وی بر نقش فدائیان در ملی شدن صنعت نفت اشاره کرده گفت: فدائیان اسلام، جوانان پرشور و مؤمن؛ آن‌ها راه را باز و موانع را برطرف می‌کردند. مانع اول را برداشتند، انتخاب آزاد شروع شد. مانع بعدی را برداشتند، صنعت نفت در مجلس ملی شد.<sup>۶</sup> آقای طالقانی در جریان نهضت ملی، يك مصدقی باقی ماند و نسبت به ارزشهای ایجاد شده در نهضت ملی، تا آخر وفادار بود. طبیعی است که در مقام يك «آیت الله» لزوماً امام جماعت مسجد و مفسر قرآن و سخنران مجالس مذهبی بود و این امر، شخصیت او را صرفاً در حد يك مصدقی نگاه نمی‌داشت؛ عاملی که خود سبب می‌شد نسبت به فدائیان اسلام نیز محبت داشته باشد و تا به آخر هم، دلبستگی‌اش به آنها را حفظ کند.

آیت الله طالقانی همراه میرزا خلیل کمره‌ای در سال ۱۳۳۸ در کنفرانس بیت المقدس شرکت کرد و پس از بازگشت گزارش آن را در مجله حکمت (دوره چهارم، ش ۱، ۱۳۳۹/۶/۱) نوشت. وی بعدها هم در يك مجلس خصوصی گفت که اکرم زعیتر در این سفر، پرونده قطوری به وی نشان داد که مشتمل بر اسنادی در حمایت شاه از اسرائیل بود.<sup>۷</sup>

پس از آن، آیت الله طالقانی که در مبارزات نهضت مقاومت ملی حضور داشت، و در

۱. سید مجتبی نواب صفوی، اندیشه‌ها و...، ص ۱۴۷

۲. بنگرید: روزنامه اطلاعات، ۲۷ دی ۱۳۵۹ مصاحبه مهندس سبحانی در باره فدائیان اسلام؛ یادنامه

ابوزر زمان، ص دوازده. ۳. بازوی توانای اسلام، ج ۱، ص ۱

۴. همان، ج ۱، ص ۳۵۵. ساختمان حظيرة القدس همان است که در تقاطع حافظ - طالقانی محل حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی بوده و هست.

۵. روزنامه جام جم، ۱۳۸۱/۱۱/۲۱، ص ۹. ۶. از آزادی تا شهادت، ص ۹۲

۷. بنگرید: ابوزر زمان، ج ۲، ص ۶۱۲



تهران با روحانیون مدافع نهضت ملی و چهره‌هایی مانند بازرگان و سحابی همراهی می‌کرد، در سال ۱۳۴۰ به جمع بنیان‌گذاران نهضت آزادی پیوست؛ اما همان طور که دکتر شیبانی از بنیانگذاران نهضت آزادی می‌گوید، وی «از نظر سیاسی و مبارزه خیلی عمیق‌تر و تندتر از بازرگان و فعالتر و عقیدتی‌تر بود؛ البته فعالیت تشکیلاتی نمی‌کرد و داخل تشکیلات نهضت آزادی هم عمل نمی‌کرد؛ یعنی ایشان را نمی‌شود اصطلاحاً نهضتی دانست».<sup>۱</sup> به گفته ابراهیم یزدی، بعد از انقلاب در سال ۵۸، آیت الله طالقانی از نهضت آزادی بیرون رفت، با این استدلال که «به دلیل موقعیت خاصی که در کل جنبش پیدا کرده‌اند، مصلحت را در این می‌بینند که به صورت فرد مستقل، و نه حزبی، به کار خود ادامه دهند».<sup>۲</sup> فعالیت‌های تبلیغی آیت الله طالقانی و سخنرانی‌های تند بر ضد هیئت حاکمه در مسجد هدایت، در اسنادی که از این مسجد انتشار یافته منعکس شده است. در این سخنرانی‌های می‌توان تصویری بسیار تند بر ضد حکومت به دست آورد و توجه به این نکته یافت که مبارزه مسلحانه علیه شاه، چه در قالب ترور منصور و چه مجاهدین، می‌توانست نتیجه طبیعی چنین ادبیاتی دانست.

به دنبال مبارزات آیت الله طالقانی، وی در سال ۴۱ همراه نهضتی‌ها برای مدتی به زندان رفت و پس از آزادی، بار دیگر در سال ۴۲ پس از قیام پانزده خرداد دستگیر و به ده سال زندان محکوم شد که به سال ۱۳۴۶ در عفو عمومی آزاد گردید. علمای ایران پس از محکوم شدن وی در زندان، اطلاعیه‌های فراوانی در باره ایشان و به این مناسبت برای جماعت نهضت آزادی داده، رژیم را محکوم کردند. در واقع، حضور آیت الله طالقانی در جمع زندانیان نهضت آزادی، سبب شد تا مراجع تقلید یکپارچه به دفاع از آنان پرداخته و اطلاعیه‌های فراوانی صادر کردند.<sup>۳</sup>

آیت الله طالقانی طی سال‌ها با مرکزیت مسجد هدایت (از سال‌های ۱۳۲۷ یا ۱۳۲۸)<sup>۴</sup> به تبلیغ و ترویج دین مشغول بود. این مسجد در دوران فعالیت فدائیان اسلام از مراکز آنان بوده و حتی مرحوم واحدی تا پیش از دستگیری و شهادت، در آنجا منبر می‌رفت.<sup>۵</sup>

۱. روزنامه جام جم، ۱۳۸۱/۱۱/۲۱، ص ۹

۲. سه جمهوری، ص ۲۵۴-۲۵۵ و برای شواهد بیشتر بنگرید: پیک آفتاب، ص ۱۵۳ (از روزنامه شرق، ۲۰ بهمن ۸۳، ص ۱۴)

۳. بنگرید: تعامل نهضت آزادی با مرجعیت و نهضت روحانیت، رحیم روحبخش، تهران، ۱۳۸۳

۴. بخشی از تفسیر ایشان که در آیین اسلام سال ششم، ش ۲۴ (۱۳۲۸) چاپ شده، در بالای آن تصریح شده است که جلسه تفسیر در مسجد هدایت در خیابان اسلامبول برگزار می‌شود. همچنین بنگرید: طالقانی و تاریخ، بهرام افراسیابی، ص ۱۰۷. آیت الله طالقانی در بازجویی خود در سال ۳۵ می‌گوید که هشت سال است که امام جماعت مسجد هدایت می‌باشد.

۵. بنگرید: خاطرات رجبعلی طاهری، ص ۲۲



جلسات آموزش تفسیر و سپس تدوین پرتوی از قرآن مورد استفاده دانشجویان و متدینین بوده است. نگارش مجلداتی از این کتاب، بعدها در زندان به انجام رسید. آیت الله طالقانی که به عنوان چهره‌ای مبارز شناخته می‌شد، طی این سالها فرد مورد اعتماد مبارزان بوده و آنان از محفل تفسیری او بهره می‌بردند. در جلسات پرسش و پاسخی که به مدت سی ماه به صورت ماهانه در مسجد هدایت تشکیل می‌شد، تعداد فراوانی جوان تحصیل کرده حضور می‌یافتند. در همین جلسات بود که آقای طالقانی بحث مالکیت در اسلام را مطرح کرد و به تدریج به سراغ سایر مسائل رفت که برنامه‌ها تعطیل شد. طبعاً ایجاد حسینیّه ارشاد به نوعی در امتداد این قبیل جلسات بود.<sup>۱</sup>

مسجد هدایت در طول سالهای ۴۰ و ۴۱ محل حضور صدها بلکه هزاران نفر از مشتاقان نهضت اسلامی جدید بود که از سخنرانی‌های آیت الله طالقانی بهره می‌بردند. متن بسیاری از این سخنرانی‌ها به صورت خلاصه، در پرونده آیت الله طالقانی نگهداری می‌شود.<sup>۲</sup> مرور برگزیده‌ای از مطالبی که در سخنرانی‌های آیت الله طالقانی مطرح شده، می‌تواند ما را با ادبیات مبارزه فکری روحانیون انقلابی در برابر رژیم پهلوی آشنا کند. در بیشتر این سخنرانی‌ها که طی سال ۴۰ و ۴۱ صورت گرفته است، ایشان انتقادات صریحی نسبت به هیئت حاکمه مطرح کرده و با تعبیر کنایی مانند جایگزین کردن بت پرستی به جای خدا پرستی، از سلطنت نیز انتقاد می‌کند. «در قرآن کریم گفته است: جز خدا را نباید پرستش کرد، چه شاه باشد، چه ماه، چه بت».<sup>۳</sup> استفاده از تاریخ اسلام برای تهییج و تحریک مردم علیه دولت، یکی از ابزارهایی است که طالقانی از آن بهره برده است: «مسلم بن عقیل علیه استعمار و استثمار مبارزه کرد».<sup>۴</sup> «شما باید از مبارزات حسین بن علی سرمشق بگیرید و از جان و مال خود بگذرید و خود را برای مبارزه با هرگونه ظلم و جور و فساد آماده سازید».<sup>۵</sup> «طالقانی بالای منبر رفته و پس از مقدمه در باره شخصیت حضرت علی و حکومت معاویه و بنی امیه سخنرانی نموده، و نتیجه‌گیری کرد که حکومت حاضر شبیه حکومت معاویه است».<sup>۶</sup> «دوره معاویه را می‌گوییم که اگر تمام خلافت و سلطنت دنیا را هم داشته باشی، باز هم به یک چشم بر هم زدن نابودی

۱. بنگرید به تحلیل گلزاده غفوری در یادنامه ابوزر زمان، ص ۲۴۸-۲۴۹

۲. بنگرید: بازوی توانای اسلام، ج ۱، ص ۴۱ به بعد. آقای طالقانی که از ثبت این گزارشها توسط افراد ساواک مطمئن بود، یکبار در سخنرانی خود گفت: از آقایانی که حرفهای مرا ثبت و گزارش می‌کنند بالای آن غیرتی که ندارند، خواهش می‌کنم چیزی اضافه نکنند! بازوی توانای اسلام، ص ۲۱۴

۳. بازوی توانای اسلام، ج ۱، ص ۲۸۴

۴. مسجد هدایت، (پایگاه‌های انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک)، ج ۱، ص ۱۲

۵. مسجد هدایت، ج ۱، ص ۱۵ \* ۶. مسجد هدایت، ج ۱، ص ۷۱



می‌شوی. معاویه لباس حق به جانب روحانیت می‌پوشید و با مردم به نحوی رفتار می‌کرد که خلافت برای پسرش یزید به میراث بماند... سرانجام خود و تمام خانواده‌اش نابود شدند.<sup>۱</sup> «متأسفانه مردم هم به جای این که مثل حسین بن علی با کمال رشادت و فداکاری در مقابل بیگانگان و بیگانه پرستان ایستادگی کنند، منتظر ظهور حضرت مهدی قائم می‌باشند». <sup>۲</sup> آقای طالقانی در تاریخ یازدهم خرداد ۴۲ یعنی سه روز پیش از پانزده خرداد به منبر رفته گفت: کرب و بلا اینجاست که مردم را بدون جهت زندانی می‌نمایند و سالهاست که مردم نمی‌توانند پهلوی هم بنشینند و افکار و عقاید خود را برای یکدیگر بگویند. بله کرب و بلا مملکت ماست. <sup>۳</sup> و بار دیگر در سال ۴۷ گفت: «در زمان عثمان مسائل و مشکلات گاهی در مسجد و گاهی در مقر حکومتش حل و فصل می‌شد و در زمان حضرت علی (ع) کلیه امور دینی و دنیوی در مسجد برگزار می‌گردید اما در زمان خلافت معاویه علاوه بر این که شور و مصلحت در کار نبود بلکه تمام امور به کاخ ابیض کشیده شده و سرنوشت ملل اسلامی در پشت درهای بسته تعیین می‌گردید». <sup>۴</sup>

لحن صحبت‌های ایشان در نیمه نخست سال ۴۰ به قدری تند است که به راحتی نمی‌توان باور کرد که این مطالب به زبان آمده باشد. در تاریخ ۴۰/۴/۶ می‌گوید: در ایران قدرت دست خارجی‌هاست و این حکومت‌هایی که در ایران تشکیل می‌شود خیلی زودگذر و جیره خوار اجنبی می‌باشند و با یک سیلی از جای درخواهند رفت. <sup>۵</sup> «این همه ژنرال و سرتیپ و سرهنگ با این مخارج گزاف برای چیست؟ تمام اینها را بیل و کلنگ به دستشان بدهند تا بروند کار کنند». <sup>۶</sup> و در گزارش دیگر از سخنرانی ایشان آمده است «پس از ذکر مختصری از شخصیت پیغمبر، حملات شدیدی به دولت و هیئت حاکمه نمود و تمام رجال کنونی را دزد و خائن و بی شرف خواند». <sup>۷</sup> در باره مراسم سی تیر در مسجد هدایت و بسته شدن مسجد توسط اسدالله علم گفت: «فوری آقای علم که هنوز نفس تازه نکرده دستور داد که سه روز مسجد بایستی بسته باشد. خداوند نفسش را بگیرد». <sup>۸</sup> «حالا مثل زمان چنگیز و دوران سلطنت یوزباشی چند نفر سرباز به اطراف خانه مردم بیگانه می‌فرستند و با محاصره منزل، زن و بچه‌های او را ناراحت نموده و یک خانواده را از بین می‌برند، با این اسم که به این خانه مظنون هستند. این قانون اسلام است؟» <sup>۹</sup> «زمامدارها و حکومتها برای حفظ سلطه و ادامه حکمرانی خود بین مردم

۱. مسجد هدایت، ج ۱، ص ۱۱۵-۱۱۶

۲. مسجد هدایت، ج ۱، ص ۱۷۰

۳. مسجد هدایت، ج ۱، ص ۱۴

۴. مسجد هدایت، ج ۱، ص ۳۱

۵. مسجد هدایت، ج ۱، ص ۹۹

۶. مسجد هدایت، ج ۱، ص ۱۶۰

۷. مسجد هدایت، ج ۱، ص ۴۱۵

۸. مسجد هدایت، ج ۱، ص ۸۵

۹. مسجد هدایت، ج ۱، ص ۹۴



دشمنی و تفرقه ایجاد می‌نمایند تا بر اجتماع تسط داشته باشند. ای لعنت بر پدر استعمار و استثمار پرست و نوکرهایشان، ای بر پدر همه آنها لعنت که تمام نارضایتی‌ها و بدبختی و بیدینی زیر سر آنهاست... بر پدرشان لعنت که تمام کارها را بر عکس و وارونه نمودند. عقل مردم را ضایع نمودند و دیوانه‌ها را جلو انداختند.<sup>۱</sup> و در مورخه ۴۱/۶/۲۲ در کنگره مهندسین کشاورزی گفت: «آقایان! ما مدت نیم قرن است زیر نعل اسبهای استبداد و استثمار بیگانگان و خودی لگدمال شده و از بین رفته و می‌رویم، جوانان شهرستانی باید استقامت کنند... وکیل انحرافی، وزیر انحرافی، نخست وزیر انحرافی، تا کی باید دهان ما بسته باشد؟»<sup>۲</sup> «وکیل قلابی درست می‌کنند و به مجلس می‌فرستند... ببینید چقدر خر هستند و خرت‌تر از آنها، آنهایی هستند که برای ماهی دویست سیصد تومان جاسوسی می‌کنند. این بدبخت‌های الاغ را تماشا کنید که چطور به ظالم‌ها کمک می‌کنند.»<sup>۳</sup> «ملاحظه می‌کنید که جنون و دیوانگی این زمامدارها تا چه پایه است که زارع را به جان مالک و ارباب و کاسب و اداری را به جنگ یکدیگر انداخته‌اند و بدین طریق مردم را سرگرم نموده‌اند تا پایه‌های قدرتشان مستحکم شود و بهتر بر کرسی قرار گیرند.»<sup>۴</sup> آیت الله طالقانی، در ضمن سخنرانی از کسی یاد کرد که آمده بود و در باره اصلاحات ارضی از وی پرسید. ایشان در منبر در این باره گفت: «من به این کارها چکار دارم. من آن قدر این طرف و آن طرف گرفتار شده‌ام که دیگر آلت دست اشخاص نمی‌شوم. به من چه که می‌خواهند املاک شما را بگیرند. تمام فسادها و جنایت‌ها زیر سر رجال [؟] و ملاکین است... آنها کدام حمایت را از فقرا نموده‌اند و کجا به یاری علما برخاسته‌اند و کی برای ساختمان مسجدی پیش قدم شده‌اند؟»<sup>۵</sup> در باره ورود زنان به انتخابات هم مخالفت کرده گفت: «حالا برای انتخابات متوسل به زنها شده‌اند در حالی که از زن کاری جز شهوت پرستی بر نمی‌آید. ما هم دارای زن و فرزند هستیم. ولی می‌بینیم که زنها برای یک چیز جزئی چه آتشیایی در خانه روشن نمی‌کنند.»<sup>۶</sup> «رژیم فعلی ایران مشروطه نیست، زیرا اعمالی را که دولت در حال حاضر انجام می‌دهد آقامحمد خان قاجار در آن زمان انجام نداده است. مردم و مطبوعات آزاد نیستند و هر کسی حق بگوید و حق خود را بخواهد باید زندان برود... علت تمام این بدبختی‌ها این است که یک عده عمال بیگانه نبض مملکت را در دست گرفته‌اند.»<sup>۷</sup> در باره نفوذ بهائیان هم مرتب هشدار می‌داد: «بهائیت دینی است که زائیده استعمار می‌باشد و

۲. مسجد هدایت، ج ۱، ص ۱۰۷

۴. مسجد هدایت، ج ۱، ص ۱۲۲

۶. مسجد هدایت، ج ۱، ص ۱۲۸

۱. مسجد هدایت، ج ۱، ص ۱۰۲

۳. مسجد هدایت، ج ۱، ص ۱۱۱

۵. مسجد هدایت، ج ۱، ص ۱۲۵

۷. مسجد هدایت، ج ۱، ص ۱۲۶، ۱۳۸



قانون اساسی ما آن را به رسمیت نمی‌شناسد. این حزب بهائی‌گری از طرف عوامل استعمار تقویت می‌شود. مثلاً تلویزیون مال بهائی‌هاست».<sup>۱</sup>

مباحث عمده ایشان پیرامون رواج فساد اخلاقی در جامعه و وجود ظلم و ستم و بگیر و ببند از طرف حکومت نسبت به افراد آزادیخواه است. آقای طالقانی در مورد دیگری، در برابر جدایی دین از سیاست موضع گرفته، گفت: قرآن می‌گوید که حکومت از آن خداوند است و حاکمیت نیز متعلق به روحانیون است؛ پس دین باید حکومت کند نه شهوت.<sup>۲</sup> ایشان همچنین در برابر تبلیغاتی که بر ضد روحانیون صورت گرفته، آنان را مرتجع یا ارتجاع سیاه می‌دانند، به دفاع برخاسته، گفت: اینها آخوندها را مرتجع می‌خوانند، در حالی که خودشان به پنج هزار سال پیش برگشته‌اند».<sup>۳</sup> آقای طالقانی از روحانیون کلاشی هم که «وارد این لباس شده با پشم و پنبه - ریش و عمامه - شروع به کلاشی» می‌کنند، سخت نکوهش کرده و در برابر، از آنانی هم که «از روحانیون بدگویی می‌کنند تا شکافی بین روحانیون و فکلی‌ها بوجود آورند، سخت انتقاد می‌کند».<sup>۴</sup> اشاره ایشان به روحانیون درباری بود که «هیئت حاکمه» آنها را «به لباس روحانیت درآورده است که مرتکب همه نوع جنایت و خیانت می‌کردند ... روزی دو نفر نزد من آمدند و گفتند: ما چه کنیم تا بخشیده شویم؟ گفتم: مگر چه کرده‌اید؟ گفتند: روزی آمدند، لباس ما را تغییر دادند، یک عبا و عمامه و مقداری پول به ما دادند و گفتند بروید در مجالس مشروب بخورید و به عیش و نوش پردازید. ما هم رفتیم و این کارها کردیم».<sup>۵</sup> طالقانی همچنین از این که مبارزان را کمونیست معرفی می‌کنند برآشفته می‌گوید: آقای مهندس بازرگان را کمونیست می‌دانند و به آقای اللهیار صالح تهمت همکاری با کمونیستها می‌زنند. کسی که صدای الله اکبر و ندای حق را به جوانان بگوید کمونیست است؟ چیزی باقی نمانده که مرا هم کمونیست قلمداد کنند.<sup>۶</sup> ایشان می‌کوشید تا میان شرق و غرب راه تازه‌ای را نشان دهد: باید «بین جبهه شرق و غرب شق ثالثی هم باشد و آن عامل ثالث، قرآن مجید است».<sup>۷</sup> در خطبه نماز عید فطر سال ۴۷ نیز پس از حمله دولت، گفت: «دین داشتن یعنی تعیین سرنوشت، استقرار محیط امن، آزادی بیان، دخالت در امور زندگی، دخالت در اقتصاد، دخالت در بیت المال مملکت».<sup>۸</sup> بعد از همین سخنرانی بود که آیت الله طالقانی سه روز به زندان افتاد.<sup>۹</sup>

۲. همان، ج ۱، ص ۱۷۳

۱. مسجد هدایت، ج ۱، ص ۱۵۷

۳. بازوی توانای اسلام، ج ۱، ص ۲۸۴، مسجد هدایت، ج ۱، ص ۱۳۲

۵. همان، ص ۳۲۴-۳۲۵

۴. همان، ص ۳۱۵

۷. مسجد هدایت، ج ۱، ص ۴۴

۶. مسجد هدایت، ج ۱، ص ۲۷

۹. همان، ص ۴۳۸

۸. مسجد هدایت، ج ۱، ص ۴۳۲



وی در جای دیگری با اشاره به تسلط عده‌ای مرتد و بهایی بر پست‌های حساس مملکت و مناصب قانونگذاری تأکید می‌کند: «پیغمبر در باره اینها [مرتد] فرموده است: هر جا دیده شدند باید کشته شوند و اموال آنها جزء بیت المال مسلمین محسوب می‌شود. آقایان ببینید سرنوشت ما ملت مسلمان به دست این قبیل افراد افتاده است.»<sup>۱</sup> و با اشاره به قیام روحانیت در برابر لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی، تأکید می‌کند: «این استقلالی که امروز ما داریم روحانیت و اسلام حفظ کرده است.»<sup>۲</sup> و در جای دیگر: «یک مشت جاسوس اسرائیلی را به مملکت ما آورده‌اند و به عناوین مختلف و به وسیله اماکن فساد و رقص‌های مختلف جوانان اجتماع ما را منحرف می‌نمایند.»<sup>۳</sup>

ایشان در خطبه نماز عیدی که در ۴/۱۰/۴۷ ایراد کرد از این که «دین را در چند جمله طهارت، نماز و روزه خلاصه کرده‌ایم» انتقاد کرده تأکید کرد که «مسلمانی و دین داشتن، یعنی تعیین سرنوشت، استقرار محیط امن، آزادی بیان، دخالت در امور زندگی، دخالت در اقتصاد، دخالت در بیت المال مملکت». وی در همین خطبه از علما و روحانیون که به جای ارشاد مردم سکوت را پیشه کرده‌اند، گلایه کرد.<sup>۴</sup>

گلایه دیگر او از علمای قم است که به دلیل افتتاح سینما، نماز جماعت را ترک کرده‌اند. ایشان می‌گوید بدتر از این هم می‌شود؟ به نظر ایشان، گویی این اقدام، تکمیل کار حکومت است.<sup>۵</sup> در بیشتر این جلسات سخنرانی، ابتدا محمود مرتضایی قرآن می‌خواند و پس از آن آیت الله طالقانی یا روحانیون دیگر به سخنرانی می‌پرداختند. جمعیت حاضر در مسجد نیز غالباً از چهره‌های دانشگاهی، افرادی از نهضت آزادی و شماری از بازاریان انقلابی و متدین بودند. یکبار هم از طرف دولت گفته بودند، چرا عکس شاهنشاه را در مسجد هدایت نصب نمی‌کنید. آقای طالقانی گفت: (به کسی که چنین گفته) بگویید طالقانی گفته نصب عکس قدغن است و او را پیش من بفرستید. پدرسوخته‌ها همه چیز را از مردم گرفته‌اند و مسخره کرده‌اند. اگر هم عکس او را بزنند ما بر می‌داریم.<sup>۶</sup>

اندکی به عقب برگردیم. آیت الله طالقانی در تاریخ ۴/۱۱/۴۱ دستگیر شد و به زندان رفت و در اردیبهشت سال بعد با قرار التزام عدم خروج از تهران آزاد شد، اما چند روز بعد مجدداً دستگیر شده به زندان افتاد.<sup>۷</sup> این زمانی بود که تعداد دیگری از رهبران

۱. همان، ص ۲۹۵

۲. همان، ص ۲۲۳

۳. همان، ص ۲۹۸

۴. ابوزر زمان، ج ۲، ص ۴۰۰

۵. همان، ج ۲، ص ۶۳۷ به نظر می‌رسد مرحوم طالقانی به فلسفه تعطیلی نماز جماعت که در سال ۵۶ و

۶. مسجد هدایت، ج ۲، ص ۲۳۶

۷. همان، ص ۴۰۸



نهضت آزادی نیز به زندان افتادند. ایشان پس از آزادی در سال ۱۴۶<sup>۱</sup> بار دیگر در مسجد هدایت به سخنرانی ادامه داد که به خاطر طرح مسائل سیاسی، ممنوع المنبر شد. ساواک در دی ماه سال ۴۷ در باره او نوشت: شخص فوق پس از آزادی از زندان مجدداً فعالیت‌های سابق را از سر گرفته... در جلسات مسجد هدایت و در تماس با عناصر سابقه‌دار همواره در پوشش مسائل دینی، مطالب تحریک‌آمیز و ضد رژیم بیان می‌دارد.<sup>۲</sup>

زمانی که آیت الله طالقانی از سخن گفتن محروم می‌شد یا به دلایلی قصد سخنرانی نداشت، به طور معمول روحانیون دیگری از جمله آقای هاشمی رفسنجانی، محمد جواد باهنر،<sup>۳</sup> شهید سعیدی، امامی کاشانی وعده‌ای دیگر سخنرانی می‌کردند. در گزارشی هم آمده است که آیت الله طالقانی از شهید سعیدی درخواست کرده بود تا آیت الله خزعلی را راضی کند تا در مسجد هدایت سخنرانی کند.<sup>۴</sup> در گزارش دیگری از ساواک آمده است که وقتی آقای مطهری در ۴۸/۹/۱۱ در مسجد هدایت ضمن بیان يك مسأله شرعی پس از نماز نام آیت الله خمینی را آورد، ناگهان حضار «با صدای بلند سه مرتبه صلوات فرستادند».<sup>۵</sup>

طی این سالها، آیت الله طالقانی یکی از محبوب‌ترین مبارزان ضد رژیم بود. نوع مشی وی شرایطی را پدید آورده بود که تقریباً تمامی گروه‌های مختلف روی شخصیت وی با نگاه مثبت می‌نگریستند. ساواک ضمن گزارشی، مریدان آیت الله طالقانی را به پنج دسته تقسیم می‌کند: دسته اول افراد رأس و سران جمعیت نهضت آزادی و جبهه ملی، دسته دوم دانشجویان و دانش‌آموزان دبیرستانها که به مسجد هدایت می‌آیند، دسته سوم مهندسین انجمن اسلامی، چهارم افراد اداری و فرهنگیان و دسته پنجم تجار و بازاریان. گروه‌های اخیر هم در برنامه‌های مسجد هدایت شرکت می‌کنند.<sup>۶</sup>

طی این سالها، برخی از اعضای سابق نهضت آزادی که سازمان مجاهدین را تشکیل دادند، دورادور با آقای طالقانی ارتباط داشتند و برخی از افکار مذهبی و برداشت‌های قرآنی خود را با ایشان هماهنگ می‌کردند. این قبیل هماهنگی‌ها یا با ارتباط مستقیم آقای

۱. در تمام مدتی که آیت الله طالقانی در زندان بود، مرحوم غلامرضا تختی هفته‌ای یکبار به منزل ایشان سرکشی می‌کرد و از این بابت طالقانی خود را مدیون او می‌دانست. بنگرید: ابوزر زمان، ج ۲، ص ۱۵۱.

۲. ابوزر زمان، ج ۲، ص ۴۱۶-۴۱۷.

۳. گزارش تعدادی از سخنرانی‌های شهید باهنر - که بیش از دیگران در مسجد هدایت سخنرانی می‌کرد - در مجلد دوم اسناد مربوط به آیت الله طالقانی هم که با عنوان ابوزر زمان چاپ شده، آمده است.

۴. ابوزر زمان، ج ۲، ص ۶۰۵.

۵. استاد شهید به روایت اسناد، ص ۱۲۸.

۶. ابوزر زمان، ج ۲، ص ۵۱۲، مسجد هدایت، ج ۲، ص ۳۴.



طالقانی با محمد حنیف‌نژاد بود یا به واسطه محمد مهدی جعفری که نه به عنوان عضو رسمی اما در حاشیه و بیشتر در فعالیت‌های فکری و ایدئولوژیک به آنها کمک می‌کرد.<sup>۱</sup> عزت الله سبحانی که معتقد است جناح جوان نهضت آزادی، تلاش می‌کردند تا نشان دهند مغایرتی میان اسلام و مارکسیسم در زمینه مبارزه و عمل گرایی وجود ندارد، می‌گوید که این قبیل اندیشه‌ها در من با الهام از آقای طالقانی بود.<sup>۲</sup>

مرحوم طالقانی بار دیگر در سال ۵۰ تبعید و هیجده ماه بعد به تهران بازگشت. وی بار دیگر در سال ۵۴ زندانی و در آبان ۵۷ به همراه آیت الله منتظری آزاد شد.

پس از آزادی، در بحبوحه انقلاب، ایشان حد فاصلی میان امام و برخی از گروه‌ها از جمله مجاهدین خلق بود که نهایت بهره‌برداری سیاسی را از رفتار دوستانه ایشان با جوانان کردند. زمانی وی را کاندیدای ریاست جمهوری کرده، مدتی به خاطر زندانی شدن فرزندش - مجتبی که پیکاری بود - جو کشور را آشفته کرده و هر بار با انتشار عکس رجوی و خیابانی با ایشان، جوانان شیفته آیت الله طالقانی را به دام خویش می‌کشاندند. در همین زمان امام با اعتمادی که به ایشان داشت، وی را به امامت جمعه تهران منصوب کرد؛ اما اندکی بعد آیت الله طالقانی - یا به تعبیر امام خمینی «ابوذر زمان و مالک اشتر دوران» - که عمری را در مبارزه سپری کرده بود، در ۱۹ شهریور ۵۸ درگذشت. آیت الله طالقانی در روزهای اخیر عمرش برابر گروهک‌ها موضع گرفته، از مسائل کردستان سخت نگران بود. همین امر موجب رنجش بسیاری از این گروه‌ها شد که تا این زمان از طالقانی استفاده ابزاری می‌کردند. آیت الله طالقانی در باره امام می‌گفت: من رهبری قاطع ایشان [امام خمینی] را برای خودم پذیرفته‌ام. و همیشه سعی کردم که از مشی این شخصیت بزرگ و افتخار قرن و اسلام، مشی من خارج نباشد.<sup>۳</sup>

طی چند ماه پس از پیروزی، متأسفانه، آیت الله طالقانی نه تنها به نوعی مورد سوء استفاده مجاهدین قرار گرفت،<sup>۴</sup> بلکه گروهی مانند آرمان مستضعفین با نشر کتابی تحت عنوان طالقانی سنگری که مستضعفین از آن بر امپریالیسم - ارتجاع شوریدند کوشیدند تا وی را ادامه خط سید جمال معرفی کرده و به نوعی در برابر روحانیت سنتی قرار دهند. در صفحه ۶۲ همان کتابچه در باره وی آمده است: «حرکتی داشت نه در ادامه مدرس و کاشانی که بالاخره اینان پاهایی سست داشتند و دستی لرزان! بلکه حرکتی در

۱. سازمان مجاهدین خلق از درون، ص ۲۰-۲۱

۲. نیم قرن خاطره و تجربه، ص ۲۹۴ ۳. از آزادی تا شهادت، ص ۱۴۲-۱۴۳

۴. بنگرید به بهره‌گیری از تصاویری که آقای طالقانی با برخی از مجاهدین انداخته و در کتابچه معرفی کاندیداهای سازمان در اسفند ۵۸ به چاپ رسیده است. یکی از کاندیداهای دختر آیت الله طالقانی عذرا طالقانی بود.



ادامهٔ سید جمال و شریعتی داشت که به صورت انشعاب از ایشان جدا شد.» در صفحهٔ ۴۹ ذیل عنوان «طالقانی در خط حرکت روحانیت نبود» شرحی از این مسأله به دست داده، و حرکت‌های استثنایی چهره‌های مردمی روحانیت مانند میرزای شیرازی، مدرس و امام خمینی را جدای از «جریان روحانیت» ارزیابی کرده است.

گفتنی است که گروهک یاد شده، اسلام‌بازرگان - طالقانی را نمی‌پذیرفته و آن را اسلام انطباقی - انطباق دین با علوم جدید - می‌نامیدند و در عوض اسلام شریعتی را تحت عنوان اسلام تطبیقی در مقابل آن قرار داده و قبول داشتند.

در این که مرحوم طالقانی در واقع امر، چه دیدگاهی نسبت به این گروه‌ها اعم از مجاهدین یا کمونیستها داشته است، قدری ابهام وجود دارد. این ابهام ناشی از این نکته است که مرحوم طالقانی به عنوان يك مسلمان مبارز که سالهای متمادی از عمرش را در زندان سپری کرده بود، برای آزادی از يك طرف و برای افراد مبارز و شکنجه دیده از هر فرقه و گروه، ارزش خاص خودشان را قائل بود و به سخت‌گیری بر آنها و محدودشدنشان رضایت نمی‌داد. به دلیل وجود این حس در وی، زمینه‌ای برای برداشت موضعی دوگانه از رفتار سیاسی ایشان پدید آمد؛ زیرا در این سوی، وی مدافع امام و نهضت اسلامی بود و به علاوه، از تجربهٔ بد رشد جریان‌های مارکسیستی در سالهای ۳۰ - ۳۲ و ضربه‌ای که بر نهضت ملی از آن سوی زده شده بود، سخت نگران بود.<sup>۱</sup>

طی دو سال پس از پیروزی، مجاهدین خلق، سرمایه‌گذاری فراوانی کردند تا از وجههٔ وی بهره بجویند.<sup>۲</sup> از جمله آن که مجموعه سخنرانی‌های وی را تحت عنوان مجموعه گفتار پدر طالقانی در چند جلد چاپ کردند. با این حال، خود وی، دست کم در این اواخر تلاش می‌کرد تا مخاطبان خود را از التقاط مذهبی پرهیز دهد. ایشان در سخنرانی ۲۳ مرداد ۵۸ (شب ۲۳ رمضان) گفت: گاهی روشنفکران ما اسلام را مخلوط می‌کنند با يك مسائل دیگر، مکتب‌های دیگر، يك مقداری از کمونیسم یا سرمایه داری، یا از این طرف یا از آن طرف، از سوسیالیسم، نه برادر، خواهر، فرزندان ما، اسلام نه کمونیسم است نه

۱. ایشان این نگرانی را در سخنرانی خود تحت عنوان انقلاب اسلامی ایران که در کتابچهٔ «جهاد و شهادت» به چاپ رسیده بیان کرده است. ایشان در آنجا می‌نویسد: من در زندان و بیرون زندان به فداکاری این جوان‌های چپ‌گرا که به نظر من اندیشه و وجدان و محرکشان همان آزادی بوده، به علل و عوامل داخلی و دیگر علل بین‌المللی به چپ کشیده شده‌اند، جان داده‌اند، فداکاری کرده‌اند، خون داده‌اند، ما به آنها احترام می‌گذاریم... من بشخصه به این جور مردم فداکار و مقاوم که کشته داده‌اند، ۲۵ سال ۳۰ سال در زندان بودند، از جهت انسانیت نه از جهت مکتب و وابستگی به مکتب خاص، به آنها احترام می‌گذارم. جهاد و شهادت، ص ۴۳-۴۴

۲. در باره نظر آقای مشکینی که مجاهدین از آقای طالقانی سوء استفاده کردند بنگرید به مصاحبهٔ ایشان در باره مجاهدین خلق در: اسلام و منافقین، ص ۴۲



کاپیتالیزم است. نه سوسیالیسم است، اسلام، اسلام است.<sup>۱</sup>

محمد جواد حجتی می‌گوید که شب عید فطر که با آقای طالقانی در باره این گروه‌ها صحبت کردم، به من گفتند: «شما خیال می‌کنید که من طرفدار این گروه‌ها هستم. من مطمئنم اگر این گروه‌ها بفهمند که من حرفی بر خلافشان زده‌ام یا بزمن، از من می‌برند؛ من غرضم از مدارا با این‌ها اینست که این‌ها به اسلام جلب شوند.<sup>۲</sup> آقای جعفری هم می‌گوید، پس از محاصره ستاد مجاهدین، من به سراغ آیت الله طالقانی آمدم و از ایشان خواستم تا مداخله کند. آقای طالقانی نپذیرفت و پس از اصرار من گفت: «به هر کسی که ظلم شد، من جلوش را می‌گیرم، اما اینجا نمی‌خواهم دخالت کنم». پس از اصرار من آیت الله طالقانی به نماز ایستاد و دیگر پاسخ مرا نداد. اندکی بعد رجوی آمد و پنج شش دقیقه بعد «ناگهان صدای داد و فریاد آیت الله طالقانی را شنیدم. دویدم رفتم داخل سالن. دیدم ایشان (طالقانی) دارند سخت به مسعود رجوی پرخاش می‌کنند و با فریاد می‌گویند: تقصیر خودتان است. با کمونیست‌ها همکاری می‌کنید و تا وقتی این همکاری ادامه داشته باشد، من هیچ قدمی برای شما بر نمی‌دارم».<sup>۳</sup>

#### ۴. نهضت آزادی ایران

جبهه ملی اول در ۲۵ اسفند ۱۳۲۸ به عنوان جبهه‌ای از گروه‌های مختلف<sup>۴</sup> تشکیل شد و برنامه خود را اعلام کرد. این جبهه با به قدرت رسیدن دکتر مصدق در اردیبهشت سال ۱۳۳۰ حکومت یافت و پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ از هم گسست.

شماری از افراد مذهبی که پس از کودتا در نهضت مقاومت ملی، یعنی فعال‌ترین نیروی شکل گرفته ملی مذهبی پس از کودتا شرکت داشتند، عبارت بودند از: آیت الله حاج سید رضا زنجانی، یدالله سحابی، مهدی بازرگان، منصور عطایی، رحیم عطایی، - دو خواهر زاده بازرگان - حسن نزیه،<sup>۵</sup> آیت الله طالقانی و عده‌ای دیگر.<sup>۶</sup> اینان چهره‌های

۱. سخنرانی‌های عمومی، ص ۱۶۳ ۲. یادنامه ابوذر زمان، ص ۲۶۵

۳. سازمان مجاهدین خلق از درون، ص ۲۲۵-۲۲۷

۴. برخی از مهم‌ترین گروه‌های تشکیل دهنده جبهه ملی اول عبارت بود از: حزب ایران به رهبری اللهیار صالح؛ سازمان نظارت بر آزادی انتخابات به رهبری بقایی و خلیل ملکی؛ حزب ملت ایران به رهبری فروهر، خدایرستان سوسیالیست به رهبری محمد نخشب. به صورت کلی فدائیان اسلام و برخی از وابستگان به آیت الله کاشانی نیز در آن حضور داشتند.

۵. بی‌علاقه‌ترین این افراد به مذهب، حسن نزیه بود که در اولین جلسه افتتاحیه سخنرانی کرد. (بنگرید: قیام ۱۵ خرداد به روایت اسناد ساواک، ج ۱، ص ۳۲۶-۳۲۷) وی بعدها فعالیت خاصی نداشت تا آن که در سال ۵۶-۵۷ تحت عنوان رئیس کانون وکلا به فعالیت پرداخت و پس از پیروزی انقلاب، مسئولیت شرکت ملی نفت ایران را به عهده گرفت که به سرعت هم با مسئولان بلند پایه



مذهبی نهضت مقاومت ملی بودند که به تدریج همین مذهبی بودن، آنان را با یکدیگر منسجم کرده و سبب شد تا در فضای سیاسی آزادی که در سال ۱۳۳۹ و ۱۳۴۰ به وجود آمد، نهضت آزادی ایران را تشکیل دهند. این تشکل به طور رسمی در ۲۷ اردیبهشت ۱۳۴۰ کارش را آغاز کرد.<sup>۷</sup>

جدایی نهضت آزادی از جبهه ملی ایران در واقع، نوعی گذار را در فرهنگ سیاسی - مذهبی کشور ما نشان می‌دهد. جبهه ملی اول و دوم، جبهه‌ای بود که در آن گروه‌های مختلفی مانند حزب ایران، حزب ملت ایران و حزب مردم ایران تنها به دلیل اشتراک نظرشان در دفاع از مصدق با یکدیگر همکاری می‌کردند. حتی در همین محدوده برخی از احزاب ملی مانند جامعه سوسیالیست‌های نهضت ملی به رهبری خلیل ملکی را در درون خود راه ندادند. همچنین به رغم آن که بازرگان و سحابی جزو شورای عالی جبهه ملی دوم<sup>۸</sup> بودند، عضویت نهضت آزادی را در آن نپذیرفتند.<sup>۹</sup> آنان حتی حاضر نشدند برای کشتار پانزدهم خرداد يك اطلاعی صادر کنند، مسأله‌ای که سبب شد تا برخی از چهره‌های جبهه ملی مانند غلامحسین صدیقی از آن جدا شوند.<sup>۱۰</sup>

→ روحانی نظام درگیر شد. وی مورد علاقه آمریکایی‌ها بود و در موضعگیری‌های خود پس از انقلاب، به طور مرتب وجود حکومت دینی را مورد تردید قرار داده و با اعمال احکام شرع به صراحت مخالفت می‌کرد.

۶. از سید ابوالفضل زنجانی رساله‌ای که ضمن آن حقوق بشر از قرآن استخراج شده در کتاب اسناد نهضت آزادی ج ۹، دفتر دوم، ص ۷-۲۱ (۱۳۹۸ ق) چاپ شده است. همچنین کتابی با عنوان «اسلام و مسأله آزادی، بردگی و رباخواری» (قم، شفق، ۱۳۵۲) به چاپ رسیده است. این کتاب یکی از آثار جالب توجهی است که سالهای پیش از انقلاب در باره نظام حکومتی اسلام به رشته تحریر درآمده است. برادر وی حاج سید رضا زنجانی نیز از روحانیونی بود که در نهضت مقاومت ملی نقش داشت و از روحانیون سیاسی دوره پس از شهریور بیست و نهضت ملی و رخدادهای بعدی بود.

۷. این تاریخ، تاریخی است که مصدق ضمن نامه‌ای وصول خبر تأسیس نهضت را در احمدآباد دریافت کرده و کارشان را تأیید نمود. بنگرید: زوایای تاریک، ص ۶۵ تصویر نامه را بنگرید در: تاریخ قیام پانزده خرداد به روایت اسناد، ج ۱، سندش ۱/۷۰

۸. این جبهه در ۲۳ تیرماه ۱۳۳۹ در منزل غلامحسین صدیقی تشکیل جلسه داده و در ۳۰ تیر همان سال اعلام موجودیت کرد. جبهه یاد شده در اوائل سال ۴۳ بدون آن که کمترین توفیقی در تحولات سیاسی جاری به دست آورده باشد، از هم پاشید. گفتنی است که ملی‌ها در مرداد سال ۴۴ بار دیگر جبهه ملی سوم را سرپا کردند که اندکی بعد، رهبران آن دستگیر شده و جبهه ملی سوم نیز از میان رفت.

۹. بنگرید به گفته‌های بازرگان در این باره در: شصت سال خدمت و مقاومت، ج ۱، ص ۳۴۷. بازرگان در ص ۴۰۳ اظهارات دکتر سنجابی را که گفته است عضویت نهضت در جبهه پذیرفته شد، تکذیب کرده است.

۱۰. شصت سال خدمت، ج ۱، ص ۳۹۲. در زندان هم وقتی شنیدند که اسدالله علم نقش جبهه ملی را در جریان پانزدهم خرداد نفی کرده خوشحال شدند و حتی در مراسم یادبودی که



در جبهه ملی، ایدئولوژی خاصی مورد نظر نبود. این در حالی بود که نسل جدید، به ویژه مذهبی‌ها، احساس نیاز به نوعی مبارزهٔ مکتبی داشتند. در واقع گروه‌های مذهبی، وقتی شاهد بودند که کمونیست‌ها چگونه مبارزات خود را در دل مکتب خویش جای می‌دهند؛ احساس می‌کردند که آنان هم می‌بایست در این زمینه راه و روش خود را روشن بیان کرده و افکار و ایدئولوژی خود را به عنوان چهارچوبی برای مبارزه تبیین و تدوین کنند. بدین ترتیب بود که نهضت آزادی پدید آمد، آن هم درست توسط کسانی که طی يك دهه پیش از آن، نقش مهمی در شکل‌دهی به نگرش جدید دینی داشتند.<sup>۱</sup> بازرگان هم تأکید دارد که اسلام «برای ما، مبانی فکری و محرک و موجب فعالیت اجتماعی و سیاسی بود... نهضت ملی فاقد پایگاه عقیدتی بود، فاقد ماهیت ایدئولوژیکی بود، يك حرکت سیاسی بود با خواست‌های ضد استعماری و ضد استبدادی.»<sup>۲</sup> شگفت آن است که در گزارشی که ساواک از جلسهٔ پرسش و پاسخ مهندس بازرگان در ۱۳۴۰/۴/۱۵ به دست داده، بازرگان در برابر این پرسش که «آیا شما اشخاص بی‌دین را هم به عضویت می‌پذیرید؟» می‌گوید: هر کس می‌تواند در حزب ما اسم نویسی کند و ما با دین داشتن و نداشتن او کاری نداریم.»<sup>۳</sup>

→ نهضتی‌ها به مناسبت مراسم هفت شهدای پانزدهم خرداد در زندان برگزار کردند، شرکت نکردند. همان، ج ۲، ص ۱۱۸

۱. دکتر شریعتی این زمان در فرانسه بود. وی ابتدا با شاخهٔ دانشجویی جبههٔ ملی همکاری می‌کرد اما با تشکیل نهضت آزادی، به دلیل تربیت مذهبی خود به آن پیوست. وی در توضیح این مطلب نوشت: الان يك عطش دانشجویی وجود دارد و نیاز به يك مکتب عمیق فکری... آیا جبههٔ ملی با ترکیبی که فعلاً دارد می‌تواند از همه نظر این عطش را فرو نشاند و در برابر ایدئولوژی‌ها و مکتب‌های فراوانی که همه جا عرضه می‌شود، خود مکتبی ارائه دهد؟... باید به اینها پاسخ داده شود و جبههٔ ملی هیچ پاسخی برایش ندارد: سوسیالیسم، رژیم، حکومت، مذهب، مکاتب اجتماعی و سیاسی، انقلاب، رفرم، مالکیت، کشورهای اسلامی، نهضت‌های رهایی بخش، ملت‌ها و خلاصه پاسخ گفتن به این پرسش دیرین که چه باید کرد؟ بنگرید: یادنامهٔ شهید جاوید، ص ۱۹ به نقل از رند خام، ص ۵۹-۹۰

۲. شصت سال خدمت و مقاومت، ج ۱، ص ۳۷۰. بازرگان در نامه‌ای که در تاریخ ۴۱/۸/۱۰ برای شاخهٔ جدید التأسيس نهضت آزادی در امریکا نوشته، اختلاف نهضت را با جبهه در دو چیز می‌داند. یکی صراحتی که نهضت در احترام به مصدق و حفظ نام ویاد او دارد و دیگری تأکید بر این که شاه مشروطه فقط باید سلطنت کند نه حکومت. بعد از شرح دو نکته فوق تحت عنوان «الف» و «ب» می‌افزاید: البته به لحاظ ایدئولوژی و مبانی فکری نیز چون ما معتقد و متکی به اصول اسلام هستیم و به تقوی و عمل و تربیت و فعالیت‌های عمقی خیلی اهمیت می‌دهیم، با جبهه‌ای‌ها وجوه تمایزی داریم.. البته هیچکدام از اینها مانع همکاری و همراهی نباید باشد. بنگرید: شصت سال خدمت، ج ۲، ص ۱۶۸

۳. قیام ۱۵ خرداد به روایت اسناد ساواک، ج ۱، ص ۳۴۷



به هر روی، نهضت آزادی با این هدف که يك گروه سیاسی مذهبی باشد، تشکیل شد، اما به طور عمده به فعالیت سیاسی پرداخت، چون فلسفه تأسیس آن نوعی مبارزه سیاسی برای تحقق آزادی، تحقق حقوق بشر بر اساس اعلامیه جهانی حقوق بشر و منشور ملل متحد بود. البته با این تأکید که منهای این دو نکته و در درجه نخست در اساسنامه به «مبادی عالیّه دین مبین اسلام و قوانین اساسی ایران» تصریح شده بود.<sup>۱</sup> با این همه، هدف اصلی تحقق حکومت دینی نبود، بلکه تحقق آزادی و چیزی بود که از مشروطه به این سو، شعار آزادیخواهان از این دست، با گرایش مذهبی یا بدون آن، بود. بازگان هدف از تشکیل نهضت را «حفظ اصالت نهضت ملی، در چارچوب وحدت با جنبش نوین اسلامی» عنوان کرده است.<sup>۲</sup> در ادامه کار، نهضت، فعالیت سیاسی خود را که در امتداد حرکت جبهه ملی و این بار در دفاع از نهضت نوین اسلامی آغاز شده بود - و البته باز هم و به رغم انتقادهایی که به شاه می‌کردند، تلاش بر این بود تا از حدود قانون اساسی خارج نشوند - شروع کرد و به صدور اطلاعیه‌های مختلفی به مناسبت‌هایی که پیش می‌آمد، مبادرت ورزید.<sup>۳</sup>

به جز مسائل دینی، روش برخورد با دولت پهلوی هم متفاوت از روشی بود که در جبهه ملی وجود داشت. نهضت آزادی، به نسبت، تندتر برخورد می‌کرد. این مسأله به خصوص در میان بدنه میانی نهضت جدی بود اما چنین نبود که در قسمت رأس آن نشانی از این گرایش نباشد. بازگان خود به این گرایش بی‌علاقه نبود، گرچه در برزخ روش‌های تند و کند قرار داشت. تحلیل ساواک آن بود که این افراد به دلیل همنشینی با کمونیست‌ها در زندان در دوران پس از ۲۸ مرداد رنگ خشونت به خود گرفتند.<sup>۴</sup> اما خودشان سخت‌تر شدن فضای سیاسی و ناکام ماندن در روش‌های سیاسی را عامل گرایش برخی از جناح‌های داخلی نهضت به سمت روش‌های خشن و حتی مسلحانه می‌دانستند.

این زمان، یعنی پاییز سال ۴۱ زمان آغاز نهضت اسلامی در قم بود. به دنبال طرح تصویب‌نامه انجمن‌های ایالتی و ولایتی در مهر این سال، حرکت امام و علمای قم آغاز شد

۱. اسنادی از نهضت آزادی ایران، ج ۱، ص ۴۳

۲. شصت سال خدمت، ج ۱، ص ۳۷۴

۳. رهبری مسائل انقلابی این دوره در اختیار روحانیت قرار داشت و نهضت آزادی در جمع می‌کوشید تا با ادبیات ویژه خود از آن دفاع کند. برای نمونه، نهضت آزادی تلاش می‌کرد تا اگر روحانیت با مسأله‌ای از اصلاحات مخالفت دارد، به گونه‌ای از موضع روحانیت دفاع کند که اصل آن اصلاحات زیر سؤال نرود. برای مثال در باره حق رأی زنان بنگرید به اطلاعیه نهضت آزادی در: تاریخ قیام ۱۵ خرداد به روایت اسناد، ج ۱، ص ۲۷۵-۲۷۶

۴. در این باره بنگرید به تحلیل ساواک در: امام خمینی در آینه اسناد، ج ۱۷، ص ۳۹۸



و در بهمن ماه، با طرح لوایح ششگانه و مخالفت امام با آن نهضت هم فعال‌تر شد. این فعالیت ادامه یافت تا آن که در بهمن ماه ۱۳۴۱ شماری از آنان دستگیر شده و محاکمه آنان تا فروردین ۴۳ به طول انجامید. البته مواضع نهضت در قبال نهضت اسلامی، تا اندازه‌ای پیچیده بود. دلیل آن هم ناباوری سران نهضت به شروع یک حرکت مقبول از دیدگاه آنان در قم، عدم پذیرش رهبری روحانیت در شروع یک حرکت جدید، و مهم‌تر از همه، عمق بی‌اعتقادی شماری از سران نهضت به دخالت دین در سیاست، عامل اصلی این پیچیدگی بود. آنچه سبب شد تا نهضت همراهی کند، فشار جوان‌ترهای نهضت بود که عمدتاً وابسته به انجمن اسلامی از یک سو و فعال در نهضت از سوی دیگر بودند.<sup>۱</sup>

اعضای نهضت پس از محاکمه از ده سال تا چهار سال زندان محکوم شدند.<sup>۲</sup> پس از صدور حکم آنان بود که امام خمینی طی اطلاعیه‌ای که در فروردین ۴۳ صادر کردند، از زندانی شدن آقایان طالقانی و بزرگان اظهار نگرانی کرده به رژیم حمله کردند.<sup>۳</sup> در این زمان و پیش از آن، شمار زیادی از علما و مراجع تقلید تلگرافاتی برای آقای طالقانی فرستادند که همه آنها در جزوه کوچکی به طور مستقل به چاپ رسید.

افزون بر ساختار اولیه نهضت که بر پایه تجربه‌های ملی‌گرایی دوران نهضت ملی بود، و به ضرورت همان ساختار اولیه و درگیری در نهضت ملی و مبارزه با سلطنت استبدادی، عمده‌ترین اهداف آنان وفاداری به قانون اساسی،<sup>۴</sup> برگزاری انتخابات آزاد و نیز سلطنت نه حکومت از سوی شاه بود، جنبه مذهبی آنان، نهضت را از دیگر تشکلهای حاضر در جبهه ملی دوم متمایز می‌کرد. درست به همین دلیل بود که بیشتر رهبران جبهه ملی دوم با عضویت نهضت آزادی در آن مخالف بودند.<sup>۵</sup> افزون بر سران نهضت

۱. میثمی مواضع نهضت را در این باره، در سه موضعگیری خلاصه می‌کند. بی‌تفاوتی که حرکت روحانیت را قشری می‌دید. جناح دیگری که اعتقاد به تأیید حرکت روحانیت داشت. و جناحی که به زعم وی، معتقد بود که می‌بایست با روحانیت برخورد تعالی بخش کرد و حرکت آنان را عمق بخشید. بنگرید: از نهضت آزادی تا مجاهدین خلق، ص ۱۲۰

۲. بنگرید: تاریخ قیام پانزده خرداد به روایت اسناد، ج ۲، ص ۳۴۲-۳۴۸

۳. صحیفه امام، ج ۱، ص ۱۶۱

۴. آقای طاهری می‌نویسد: وقتی پس از نشر اساسنامه نهضت که در آن آمده بود «به استناد اسلام، قرآن، منشور بین الملل و قانون اساسی» سؤال مکتوبی را در یک مجلس به بزرگان دادم و اعتراض کردم، بزرگان اصرار مرا در تکیه روی قرآن، با حرف عمر تشبیه کرد که گفته بود حسبنا کتاب الله! بنگرید: خاطرات رجبعلی طاهری، ص ۲۶

۵. قیام ۱۵ خرداد به روایت اسناد، ج ۱، ص ۲۷۰-۲۷۱؛ تاریخ سیاسی بیست و پنج ساله ایران، ص ۳۱۲-۳۱۳. دلیل این امر نیز مخالفت ملی‌های کهنه‌کار با حرکت نیمه مذهبی نهضت آزادی بود. افزون بر آن که نهضت تحت تأثیر قیام روحانیت، به تدریج لبه انتقاد را متوجه شاه می‌کرد در حالی که بسیاری از ملی‌ها بنای وارد شدن در این عرصه را نداشتند.



آزادی که تقریباً همگی مذهبی بودند، بسیاری از جوانان مذهبی فعال نیز در اطراف آنان قرار داشتند که برای مثال می‌توان به شهید چمران، بنی‌صدر<sup>۱</sup>، و شهید رجایی اشاره کرد.<sup>۲</sup> نمونه‌های دیگر جلال الدین فارسی و محمدجواد باهنر بودند که با نهضت همکاری کرده و به خصوص آقای فارسی که مدتی در آنجا مسئولیت نیز داشت. در واقع، نهضت تنها تشکل جدی مذهبی - سیاسی این دوره تا پیش از تشکیل هیئت‌های مؤتلفه بود که این قبیل افراد می‌توانستند با آن همکاری کنند.

نمونه برجسته دیگر عباس شیبانی است که از افراد نهضت مقاومت بوده و پس از تشکیل نهضت آزادی در آن به فعالیت پرداخت.<sup>۳</sup> وی از بنیانگزاران انجمن اسلامی در

۱. وی از حضور خود در نهضت آزادی و فعالیت‌های سیاسی آن سالها در کتاب «درس تجربه» به تفصیل سخن گفته و درست مانند بسیاری از خاطره نویسان دیگر، نقش محوری برای خود فرض کرده است. در بخشی از کتاب، در باره وی سخن گفته‌ایم.

۲. شهید رجایی (متولد ۱۳۱۲) در بازجویی‌های خود در سال ۴۲ رسماً به عضویت در نهضت آزادی اعتراف می‌کند. بنگرید: یاران امام به روایت اسناد ساواک، شهید رجایی، ص ۵۶. وی در جای دیگری انگیزه پیوستن خود را به نهضت، صرفاً گرایش نهضت به مذهب عنوان کرده می‌نویسد: آقای مهندس بزرگان به کمک دوستان مذهبی خود اقدام به تأسیس نهضت آزادی کرد و مشهور شد که هر کس که علاقه مذهبی دارد در نهضت آزادی ثبت نام می‌کند. همان، ص ۲۵۱. وی سال‌ها در فعالیت‌های فرهنگی در دبیرستان کمال (که مؤسس آن یدالله سجایی بود؛ خبر مفصل تأسیس و اداره آن را بنگرید در: یاران امام به روایت... شهید رجایی، حاشیه، صص ۸۵-۸۷. دبیرستان یاد شده طی سالهای ۳۵-۳۷ ساخته شد و پیش از آن چادری در آنجا نصب شده آقای مطهری به مناسبت ایام محرم ده شب منبر رفت) بنیاد (مدرسه) رفاه (در باره «بنیاد تعاون رفاه اسلامی» بنگرید: زندگی نامه سیاسی شهید رجایی، صص ۶۴-۶۸) و جلسه ماهانه معلمان فعالیت داشت و با برخی از عناصر مجاهدین مانند رضا رضایی و پوران بزرگان مربوط بود. وی پس از فرار پوران، در سال ۵۲، به جرم نگهداری از اسناد و مدارک او و استفاده از آن‌ها و ارتباط با رضایی‌ها و عده‌ای دیگر از مجاهدین زندانی شد. بنگرید: یاران امام به روایت... شهید رجایی، صص ۲۰۲-۲۰۴، (زندگی نامه سیاسی شهید رجایی، ص ۵۷). رفعت افراز از نیروهای مجاهدین، مدیر دبستان رفاه و پوران بزرگان - همسر حنیف نژاد - مدیر دبیرستان رفاه بود. بنگرید: همان، صص ۳۲۵، ۳۲۹، ۳۵۵. در باره همکاری رجایی با مجاهدین و این که در عین ارتباط و کمک هیچ گاه رسماً جزو آنان نبود بنگرید: سیره شهید رجایی، صص ۱۲۶-۱۲۷، زندگی نامه سیاسی شهید رجایی، ص ۷۰. پوران بزرگان در ۱۶ اسفند سال ۱۳۸۵ در پاریس درگذشت. در باره دبیرستان کمال نارمک، رفاه و علوی یک تک نگاری با نام کارنامه سیاسی و فرهنگی دبیرستانهای کمال نارمک، رفاه و علوی چاپ شده است (حمید کرمی پور، تهران، ۱۳۸۹، مرکز اسناد انقلاب اسلامی)

۳. شیبانی در سال ۱۳۳۵ به خاطر به راه انداختن تظاهرات به نفع فلسطین از دانشگاه اخراج شد؛ هرچند اندکی بعد به دانشگاه مشهد تبعید گردید. وی با سران نهضت در سال ۴۱ دستگیر و به [شش یا] هفت سال زندان محکوم شد. شیبانی پس از آزادی در سال ۴۷ بارها دستگیر و زندانی شد. وی پس از انقلاب از نهضت آزادی جدا گردید و به یاران امام و نهضت اسلامی پیوست؛ وی نماینده مردم تهران در خبرگان بوده و سپس بارها در سمت وکالت مجلس و سمت‌های دیگر، به خدمت در جمهوری اسلامی پرداخت. آقای منتظری که در زندان وی را ملاقات کرده می‌گوید: دکتر شیبانی



این دوره بود و جلسات آن را در کتابخانه خود برگزار می‌کرد. انجمن اسلامی با تلاش دکتر شیبانی از سال ۱۳۳۹ به دانشکده‌ها و نیز برخی دانشگاه‌های دیگر توسعه یافت.<sup>۱</sup> شیبانی می‌گوید که وقتی در سال ۳۵ انجمن اسلامی در میان ۱۵ هزار دانشجوی به فعالیت پرداخت، تنها ۷۵ نفر در آن عضویت داشتند. در این زمان، توده‌ای‌ها فعالان دانشگاه بودند و از ما خیلی بیشتر عضو داشتند.<sup>۲</sup>

به هر روی می‌توان گفت که حضور جوانان در نهضت، نوعی فضای رادیکال را ایجاد کرده و برخلاف دیدگاه سران زندانی، جوانان به برخوردهای تند نیز می‌اندیشیدند. در این باره، حتی اندیشه فراگیری آموزش‌های نظامی و سیاسی در مصر که آن زمان جمال عبدالناصر در آنجا حکومت داشت، تا اندازه‌ای به مرحله عمل هم درآمد.<sup>۳</sup>

→ خیلی آدم پر مطالعه‌ای بود. دائماً مشغول مطالعه بود. تفسیر مجمع البیان را شاید از اول تا آخر خوب مطالعه کرده بود. عربی را خوب می‌دانست و از کتاب‌های عربی استفاده می‌کرد. ایشان مرد متدین و متعهدی است. اجمالاً ایشان در بین زندانیان مسلمان، از افراد با استقامت و متعبد به احکام اسلامی بود. (خاطرات، ج ۱، ص ۳۶۴).

آقای فارسی در باره دلیل زندانی شدن شیبانی در حاشیه کتاب نوشته‌اند: نادرست. علیه حمله سه جانبه اسرائیل، انگلیس و فرانسه به مصر که با اتمام حجت سیاسی دولت شوروی به انگلیس و فرانسه - به معنای به کارگیری سلاح هسته‌ای علیه آنها - به شکست انجامید. در مشهد او را به این بهانه که به مجلس روضه می‌بریم به جلسه نهضت مقاومت ملی آوردند که در آن کتاب «طبایع الاستبداد» عبدالرحمن کواکبی را تدریس می‌کردم و این دنباله تدریس نهضت‌های انبیاء، تکامل مبارزه ملی، انقلاب فرانسه، و کتاب «مواطنون لا رعایا» - ملت نه رعیت، یا شهروندان نه رعیت - از خالد محمد خالد مصری بود که از سال ۱۳۳۳ تا زمان تبعید عباس شیبانی به مشهد به طول انجامید. این در جلسات نهضت مقاومت ملی ایران در مشهد بود که شما از آن به عنوان «ملی - مذهبی» یاد کرده‌اید. بفرمایید در جلسات آیات عظام «روحانیت رسمی و سنتی» و «اصحاب دائرة المعارف روایی» در دوره پس از کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ و تبدیل ایران به مستعمره مشترک آمریکا و انگلیس یعنی دهه ۳۰ چه می‌گذشته است؟ مطالبی می‌توانم در آنجا ثبت کنم که همه را شنیده‌ام با گوش خود و به چشم دیده‌ام که مصلحت نمی‌دانم ثبت آن را. توصیفی را که امام راحل (ره) از آن «روحانیت» داشته‌اند، کافی می‌دانم.

۱. بنگرید: خاطرات رجبعلی طاهری، صص ۲۱، ۲۲، ۲۷

۲. جام جم، ۱۳۸۱/۱۱/۲۱، ص ۹

۳. در این باره به توضیحات خود بازرگان بنگرید: شصت سال خدمت، ج ۱، ص ۳۸۱. وی از اقداماتی که ابراهیم یزدی در بیروت، چمران در قاهره، قطب‌زاده در پاریس و محمد توسلی و پرویز امین در بغداد و بصره در این باره صورت می‌دادند، یاد کرده است. عزت الله سبحانی هم از نقش دکتر شریعتی در این باره سخن گفته است. همان، ج ۲، ص ۱۲۶ همچنین در ص ۱۷۷ توضیحاتی از سوی ابراهیم یزدی در این باره آمده است. سماع نام تشکیلاتی بود با عنوان کامل سازمان مخصوص اتحاد و عمل که قرار بود مقدمات آموزش‌های نظامی را برای ایرانی‌های مبارز در مصر فراهم سازد.



با این حال، سران این گروه به لحاظ مذهبی، در عین تأثیر پذیری از روحانیت و ارتباط با آن، اندیشه دینی خود را نه از مرجعیت بلکه از دانش دینی خود بر می‌گرفتند. آنان دین‌شناسی روحانیت را نپذیرفته و نظرشان این بود که خود به منابع اجتهاد دینی مراجعه نمایند.<sup>۱</sup> مسیر حرکت اسلامی جنبش جدید، از دیدگاه آنان نه از صاحب جواهر و شیخ انصاری و میرزای شیرازی، بلکه از سید جمال الدین اسدآبادی آغاز می‌شد. به همین دلیل، روی روش سید جمال تأکید می‌کردند؛<sup>۲</sup> همچنان که در سال‌های اخیر دکتر مصدق را به عنوان تنها رهبر خویش می‌پذیرفتند. در عین حال، باید توجه داشت که این زمان، به آرامی نوعی هماهنگی بین روشنفکران دینی و روحانیون پدید می‌آمد؛ به طوری که نهضت آزادی بعدها، یکی از اهداف خود را از ایجاد نهضت، ایجاد پیوند میان دو قشر روشنفکر و روحانی عنوان کرد.<sup>۳</sup> جدای از اصل ضرورت و نیاز مبرم هر دو گروه به این وحدت، تشکیل کانون‌ها و انجمن‌های دینی در این دوره، راه را برای ایجاد جلسات مذهبی که روحانیون و روشنفکران دینی به طور مشترک در آن‌ها سخنرانی می‌کردند، هموار می‌کرد.

تعهد دینی و مذهبی دو مؤسس نهضت آزادی، یعنی مهدی بازرگان و یدالله سبحانی نیرومند بود. این تعهد، در جریان حوادث سالهای ۴۲ و ۴۳ حتی صورت نیمه انقلابی هم به خود گرفت<sup>۴</sup> و سخنرانی بازرگان تحت عنوان اسلام مکتب مبارز و مولد (آذر ۴۴) يك سخنرانی بسیار انقلابی با ادبیات مبارزه‌ای بود که مکرر هم چاپ شد.<sup>۵</sup> اما در نهضت

۱. برای بازرگان این نکته جالبی بود که برای مثال، طالقانی، خودش را از این حصار درآورده، پای سخنرانی کلاهی‌ها می‌نشست و آن‌ها را داخل آدم حساب می‌کرد: «يك کلاهی را آدم دانستن، داخل

آدم دانستن و با کلاهی محشور بودن» این ویژگی طالقانی بود. یادنامه ابوزرمان، ص ۱۹۸

۲. نهضت اصولاً مبارزات دوره اخیر را با حرکت سید جمال آغاز می‌کرد (بنگرید: اسناد نهضت، ج ۱۱، ص ۱۱۶) در حالی که نهضت واقعی اسلامی، نه بر مبنای حرکت سید جمال، بلکه بر مبنای جنبش تنباکو بر محوریت میرزای شیرازی بود.

۳. اسناد نهضت، ج ۱۱، ص ۹۰

۴. آقای فارسی در حاشیه این مطلب - در چاپ پنجم - نوشته‌اند: ناقص و نارسا. مرحوم مهندس بازرگان اندکی پس از کودتای ۲۸ مرداد به مشهد آمد و در نزدیکی مشهد مورد استقبال مبارزان نهضت ملی ایران که در کانون نشر حقایق اسلامی مرحوم محمد تقی شریعتی متشکل بودند قرار گرفت و شبی که در آنجا سخنرانی کرد نطقی بیدادگر که در هیچ محفل مذهبی سنتی تا هشت سال بعد پیدا نمی‌شود. گفت: پس از این همه ظلم و فساد و شرابخواری در کاباره‌های رم ایتالیا آمده در حرم مطهر حضرت ثامن الائمه (ع) نماز می‌خواند! بارالها که گربه عابد شد عابد و زاهد و مسلمانا! این نماز را در موقع استقبال از شاه خائن و کودتاچی و عاملی بیگانه، مرحوم آیت الله آقا سید یونس اردبیلی و مرحوم سبزواری به او پیشنهاد کردند و دستور دادند سجاده‌ای برایش پهن کنند و تصویرش در روزنامه‌ها به چاپ رسید.

۵. عنوان «اسلام مکتب مبارز» نامی بود که بعدها برای نشریه اتحادیه انجمن‌های اسلامی



گرایش دیگری نیز وجود داشت که چندان مذهبی نبود. این گرایش تلاش می‌کرد که نهضت را حتی از همان مقدار گرایش مذهبی هم که داشت دور کند. آقای فارسی معتقد است که این جریان به وسیله احمد صدر حاج سید جوادی دنبال می‌شد و با اشاره دکتر امینی تلاش می‌کرد تا نهضت را در خط سیاسی دمکراتهای امریکا قرار دهد. در واقع هدف آنها این بود تا نشان دهند نهضت مخالف جدی سلطنت پهلوی نیست.<sup>۱</sup>

منهای بازرگان و سحابی که به رغم مذهبی بودن، به لحاظ سیاسی، به رادیکالیزم اعتقادی نداشتند، افراد جوان و مذهبی نهضت که در لایه‌های پایین قرار داشتند، فعالیت‌های خود را به گونه‌ای سامان دادند که نهضت را در برابر رژیم قرار دهند. اعلامیه‌هایی که در سال ۴۲ به نام نهضت آزادی انتشار می‌یافت و بیشتر آن‌ها به قلم جلال‌الدین فارسی بود، به تمام معنا رنگ اسلامی و انقلابی داشت.<sup>۲</sup> این اعلامیه‌ها که بسیار غلیظ و تند نوشته شده بود، مورد اعتراض مهندس بازرگان قرار گرفت و وی اعلام کرد، ساواک این اعلامیه‌ها را به نام نهضت آزادی منتشر کرده است. در این باره تکذیبیه‌ای هم از سوی نهضت صادر شد!<sup>۳</sup>

در واقع می‌توان گفت که نهضت در اوج فعالیت خود در اوائل دهه ۴۰ دو لایه داشت: نخست لایه پایینی که تشکیل شده از نیروهای جوان‌تر و طبعا انقلابی‌تر و مذهبی‌تر بود و لایه بالا که به عنوان سران نهضت شناخته می‌شدند و به رغم مذهبی بودن، در مسائل سیاسی برخوردهای آرام‌تر و نرم‌تری داشتند.

به طور کلی باید گفت، نهضت آزادی ایران، در قیاس با دیگر تشکلهایی که در جبهه ملی بودند، فعالیت جدی‌تری داشته و هسته اصلی نهضت مقاومت ملی بود. طبعا به دلیل

→ دانشجویان اروپا و امریکا انتخاب شده و گویا ۲۵ شماره از آن منتشر شد. بیست و پنجمین آن در اسفند ۵۸ تقدیم به پاسداران انقلاب شده است.

۱. بنگرید: زوایای تاریخ، ص ۸۹. این حرکت به رهبری احمد صدر حاج سید جوادی و عده‌ای دیگر در نهضت صورت گرفت. جلال‌الدین فارسی از نقش خود در نگارش برخی از اعلامیه‌ها یاد کرده و به ویژه پس از نقل یکی از این اعلامیه‌ها که کاملاً جنبه مذهبی و دینی و توجه به مرجعیت داشته و ضمن آن آمده بود که «نهضت آزادی مورد تأیید مراجع است»، خبر از اعتراض دارودسته غیرمتعهد نهضت داده است که اظهار کردند استقلال نهضت از بین رفته و تابع علما و مراجع شده! ص ۹۹.

۲. نمونه‌هایی از آن‌ها را بنگرید در: زوایای تاریخ، ص ۱۰۶-۱۰۷. فارسی موفق شده بود تا شهید باهنر را به عضویت کمیته فرهنگی نهضت و رجایی را که خود پیش از آن در نهضت بود، به عنوان مسئول کمیته فرهنگیان درآورد و بر رنگ و بوی اسلامی نهضت بیفزاید. همان، ص ۱۱۰.

۳. زوایای تاریخ، ص ۱۱۸-۱۱۹. یکی از دلایل احساس مخالفت بازرگان نسبت به آقای فارسی - صرف نظر از مسائل ابتدای انقلاب و بحث کاندیداتوری جلال - به همین مسائل باز می‌گشت. آقای بازرگان به طور معمول در آثارش، وقتی از چمران ستایش می‌کند، از جلال بدگویی می‌کند.



ارتباط و پیوند نهضت با جبهه ملی، شعارهای سیاسی آن، (دست کم در جناحی از نهضت)، همان شعارهای جبهه ملی و سیاست کلی مصدق بود. بازرگان و سایر رهبران این نهضت، بیشتر به تلفیق ایدئولوژی سیاسی بین اسلام و ملیت ایرانی توجه داشته و آن را مبنای کار خویش قرار داده بود.<sup>۱</sup> اینان به نوعی وارثان جنبش مشروطه بوده و نهضت، جریان مشروطه خواهی را نگرش سیاسی اصیل و مطلوب تلقی می‌کردند. به همین دلیل، شعار اصلی آنان، این بود که شاه سلطنت کند نه حکومت. شیفتگی اینان نسبت به دکتر مصدق و رهبری او، از اصول مسلم حاکم بر نهضت بود. آنان صریحا می‌گفتند: «مصدقی هستیم و مصدق را از خادمین بزرگ و افتخارات ایران و شرق می‌دانیم. ما مصدق را به عنوان یگانه رئیس دولتی که در طول تاریخ ایران محبوبیت داشت و منتخب واقعی اکثریت مردم بود و قدم در راه خواسته‌های ملت برداشت و توانست پیوند میان دولت و ملت را برقرار سازد و مفهوم دولت را بفهمد و به بزرگ‌ترین موفقیت تاریخ اخیر ایران یعنی شکست استعمار نایل گردد، می‌شناسیم و به این سبب از تز و راه مصدق پیروی می‌کنیم».<sup>۲</sup>

نهضت آزادی طی سال‌های ۴۱ تا ۴۳ در خیزش عمومی مردم در نهضت اسلامی مشارکت داشت. پس از زندانی شدن سران آن، بعضی از چهره‌های جوان‌تر مانند جلال الدین فارسی، علی رغم جمعی دیگر از اعضا، بر رنگ و آب اسلامی آن افزودند. این در حالی بود که چنین گرایشی در حاق تفکر بازرگان و سایر نهضتی‌ها نبود و به رغم همه همراهی‌ها که با روحانیت ابراز می‌شد، رویه بازرگان چنان بود تا نشان دهد حرکت نهضت بر جنبش عظیم روحانیت تقدم دارد.<sup>۳</sup> طبعاً در شرایطی که مبارزان از هر صدای اعتراضی بر ضد دستگاه شاه استقبال می‌کردند، و در نهضت نیز عناصر مذهبی و معتقد به مرجعیت فراوان بودند، نهضت آزادی می‌بایست همراه موج حرکت می‌کرد؛ حرکتی

۱. در این باره بنگرید به توضیحات بازرگان در: رسوایی استبداد، ص ۲۱۱-۲۱۲ که روی اسلام، وطن پرستی و اعتقاد کامل به قانون اساسی و نظام مشروطه تأکید کرده است. وی همچنین بر چهار عنصر مسلمان، ایرانی، معتقد به قانون اساسی و مصدقی بودن به عنوان ارکان اربعه نهضت آزادی تأکید کرده و در بخش مسلمانی، آن را چیزی بیش از يك مسلمان بودن دانسته است؛ به این معنا که نهضت دین را از سیاست جدا نمی‌داند. بنگرید: شصت سال خدمت، ج ۱، ص ۳۷۹-۳۸۰

۲. اسناد نهضت آزادی، ج ۱، ص ۱۸

۳. مهندس بازرگان در کتاب «انقلاب در دو حرکت»، (ص ۲۱) با اشاره به پدید آمدن نهضت قم می‌نویسد که این حرکت «از ناحیه ملیون و مخصوصاً روشنفکران مسلمان مبارز مورد استقبال قرار گرفته، آن را الحاق و اجابتی به دعوت پیگیر خود می‌دیدند». این نشانگر همان حالت قیم مآبانه و اظهار پیشکسوتی نهضت و ملیون و روشنفکران مسلمان برای نشان دادن تفوق خود بر جنبش مبارزان روحانی است که مستقل از روشنفکران مذهبی حرکتشان را آغاز کردند.



که به خودی خود، روی جمعی از دانشجویان و فارغ التحصیلان متدین دانشگاه تأثیر داشت. بدین ترتیب نهضت که در اصل، بنای مبارزه با سلطنت را نداشت و انتقاد عمده‌اش نسبت به شاه، در حد دخالت وی در کارهایی بود که بر طبق قانون اساسی می‌بایست به نخست وزیر واگذار می‌شد، به نوعی و بیشتر تحت فشار لایه‌های پایین خود، به مبارزه جویی با رژیم برخاست و به همین دلیل، دستگیر شدگان فراوان آن، به محکومیت‌های موقت و طولانی گرفتار شدند.<sup>۱</sup> امام ابتدا سخنی نگفت؛ اما بعد از اعلام حکم از سوی دادگاه، با صدور اطلاعیه‌ای، از دستگیری و صدور احکام آنان، ابراز ناراحتی و تأسف کرد.<sup>۲</sup> اعضای نهضت آزادی برای چند سال در زندان ماندند. در آنجا بین نسل قدیم و جدید منازعات فکری بود. بازرگان از همان روزگار به عنوان یک لیبرال شناخته می‌شد، اما جوان‌ترها تحت تأثیر نگره‌های جدید حتی به سوسیالیسم باور داشتند و می‌کوشیدند تا پوششی مذهبی برای آن به دست آورند.<sup>۳</sup>

طی سالها، زمانی که گروه مذهبی فعال دیگری نبود، نوع جوانان متدین به عنوان عضو یا سمپات نهضت فعالیت می‌کردند و رژیم نیز نگاهش به نهضت، نگاه به يك جنبش افراطی بود؛ در حالی که در حاق آن، و بر اساس سیاستی که سران آن و دست کم جناحی از آن طرّاحی کرده بودند، چنین مشیی وجود نداشت. در مرامنامه نهضت، نخستین نکته، احیای حقوق اساسی ملت ایران با استقرار حکومت قانون بود و در مجموعه بندهای دیگر، تنها اشاره‌ای «به ترویج اصول اخلاقی، اجتماعی و سیاسی بر اساس مبادی دین مبین اسلام» آن هم «با توجه به مقتضیات سیاسی و فرهنگی عصر» شده بود.<sup>۴</sup>

بی‌تردید، حضور آقای طالقانی در جمع نهضت آزادی، یکی از عوامل مهم مذهبی ماندن بیشتر این مجموعه، و نقطه پیوند آنان با روحانیت بود. حضور آقای موسوی

۱. برای نمونه بنگرید به: اسناد نهضت آزادی، ج ۳ (تهران، ۱۳۶۳) جریان محاکمه سران و فعالین. و نیز بنگرید: رسوایی استبداد در دفاعیات مهندس بازرگان، (تهران، ۱۳۵۰)؛ مقاومت در زندان، خاطرات عباس رادینیا (۱۳۴۰-۱۳۴۳) محاکمات و مدافعات عباس رادینیا، مصطفی مفیدی، محمد بسته نگار، ۱۳۴۳، تهران، به کوشش ابراهیم یزدی، قلم، ۱۳۷۸.

۲. صحیفه امام، ج ۱، ص ۱۶۱؛ زوایای تاریخ، ص ۱۱۶-۱۱۷.

۳. نیم قرن خاطره و تجربه، ص ۲۷۶-۲۷۸.

۴. اسناد نهضت آزادی، ج ۱، ص ۴۴. مقصود از جمله اخیر یعنی «مقتضیات سیاسی» را در موضع‌گیری مهندس بازرگان نسبت به حکم ارتداد سلمان رشدی می‌توان مشاهده کرد. در آنجا با اعتراف به زشتی کار سلمان رشدی، حکم ارتداد وی را به سود مسلمانان نمی‌داند. وی پا را فراتر نهاده حکم قتل مرتد را مخالف با آیه لا اکراه فی الدین دانسته و موضع‌گیری امام را بر ضد سلمان رشدی، محکوم می‌کند. بنگرید: آیا اسلام يك خطر جهانی است؟ ص ۹۶-۹۷.



زنجانی و رفاقت آقای مطهری با سران نهضت نیز در این امر کاملاً دخیل بود و درست از همین نقطه بود که روحانیت توانست میان بخشی از ملی - مذهبی‌ها نفوذ کند. طی سال‌های ۵۰ تا ۵۷ شاخهٔ خارج از کشور نهضت آزادی بسیار تندروتر و انقلابی‌تر از اصل سازمان در داخل عمل کرده و فعالیت آن قابل قیاس با فعالیت عناصر داخلی نهضت نبود.<sup>۱</sup> تنها نگاهی به کتاب بهتر مبارزه کنیم که به عنوان نشریهٔ نهضت در خارج از کشور چاپ شده است، می‌تواند نشان دهد که اصول یاد شده، اصول مبارزهٔ مسلحانه و جنگ چریکی شهری است. بیشتر اطلاعاتی‌های سازمان مجاهدین را در خارج از کشور، نهضت آزادی به چاپ می‌رساند.<sup>۲</sup> نام نشریهٔ آنان مجاهد بود که هفتاد شمارهٔ آن طی سالهای ۵۰ تا ۵۷ منتشر شد.<sup>۳</sup> این مسأله بیشتر از آن که به آزادی این افراد در خارج از کشور مربوط شود، به علائق سیاسی و دینی رهبران نهضت در خارج از کشور

۱. در واقع شاخهٔ نهضت در خارج از کشور، اندکی پس از تشکیل آن در ایران شکل گرفت. در این باره ابراهیم یزدی مصاحبه‌ای مفصل دارد که در کتاب شصت سال خدمت و مقاومت، ج ۲ ص ۱۶۹ به بعد آمده است. اعضای اصلی نهضت در خارج از کشور عبارت بودند از صادق قطب‌زاده، مصطفی چمران، پرویز امین، ابراهیم یزدی، غلامعباس توسلی، محمد توسلی، مهدی مظفری و... که برخی از آنان در مقطعی خاص در کار ساماندهی به مبارزه مسلحانه نیز مشغول بودند. همان، ص ۱۷۵ - ۱۸۱. محل آموزش‌های چریکی قاهره بود که به نوبت کسانی از آلمان به آنجا اعزام شدند. از جملهٔ این افراد شهید مصطفی چمران بود. برخی دیگر عبارت بودند از ابوالفضل بازرگان (برادرزادهٔ مهندس بازرگان)، علی نصر، علی شریفیان، حسین حریری و شماری دیگر. اعزام اولین گروه در سال ۱۳۴۳ بوده است. بعدها مرکزیت این کار از قاهره به لبنان منتقل شد که چمران هم در بیروت مستقر شد؛ اما در سال ۱۳۴۶ وی به آمریکا بازگشت و کارها متوقف شد. ایشان بعدها به منظور همکاری با امام موسی صدر برای تأسیس یک دبیرستان فنی برای شیعیان جنوب به لبنان رفت. بنی‌صدر به طور کلی در این که نهضت آزادی حرکتی در راستای جنگ مسلحانه داشته یا مقدماتی برای این کار فراهم کرده، تردید کرده است. درس تجربه، ص ۶۹ - ۷۳.

۲. شصت سال خدمت، ج ۱، ص ۲۸۳

۳. انتشار این نشریه و نام آن متأثر از حرکت مجاهدین خلق در سال ۵۰ بود که شمار زیادی از آنان دستگیر شده و خبر آنان همه جا را گرفت. بنگرید: شصت سال خدمت و مقاومت، ص ۱۸۵ - ۱۸۶ نامگذاری این نشریه به پیام مجاهد، مورد مخالفت مجاهدین خلق که خود در پی تأسیس حرکتی خاص خود در خارج از کشور بودند، شد که البته تأثیری در انتشار آن نبخشید. طبعا بیشتر فعالیت‌ها در آمریکا بود اما در پاریس هم قطب‌زاده تا آستانهٔ انقلاب در این باره فعال بود. فعالان نهضت در آمریکا عبارت بودند از: جلیل ضربابی، شهین طباطبائی، کلود طباطبائی، بهزاد نیا، دکتر رضا صدر، هادی نژاد حسینیان، حسین مظفری، کمال خرازی، رضا روحانی، جمشید حقگو، محسن سازگارا، رضا طباطبائی، و ابراهیم یزدی. بنگرید: شصت سال خدمت و مقاومت، ج ۲، ص ۱۹۳ ابراهیم یزدی از سال ۱۳۵۱ اجازهٔ رسمی برای دریافت وجوه شرعی، و استفاده از بخشی از آن را از امام خمینی دریافت کرد. همان، ص ۱۹۴ تصویر شمارهٔ ۵۴ این نشریه را که مربوط به اسفند ۵۶ است، در ضمایم چاپ سوم این کتاب آورديم.



و نیز ارتباط و پیوندشان با امام و روحانیون انقلابی در نجف باز می‌گشت.<sup>۱</sup> شاخه خارج از کشور این نهضت، در جریان شدت گرفتن فعالیت سازمان مجاهدین خلق از سال ۵۰ تا ۵۴ بیشتر به عنوان سمپات این گروه عمل کرده و مواضع تندی بر ضد رژیم داشت؛ اما پس از ماجرای ارتداد در سازمان، در برابر آن موضع گرفت.<sup>۲</sup>

نهضت آزادی عملاً با شعار سلطنت آری حکومت نه، در برابر موج مبارزه جویی با شخص شاه و سلطنت پهلوی، و برآمدن خیزش‌های انقلابی، موقعیت خود را از دست داد. بازرگان خود متوجه این نکته بود و به سال ۱۳۴۲ در دادگاه، به عوامل رژیم یادآور شد که «ما آخرین نفراتی هستیم که در این دادگاه به اتهام سیاسی محاکمه می‌شویم و اعتماد به رژیم داشته و می‌خواستیم از طریق انتخابات دست به اصلاحات بزنیم».<sup>۳</sup> بی‌تردید حضور مرحوم طالقانی در نهضت، یکی از مهم‌ترین زمینه‌ها برای حفظ خط رادیکال دینی در آن بود که آن هم به ویژگی‌های شخصی ایشان باز می‌گشت.

در نزدیکی‌های پیروزی انقلاب، فعالیت نهضت بیشتر شد. در این زمان و شاید از گذشته هم، نهضت به دو یا سه گرایش تقسیم شده بود. کسانی بودند که به نوعی رادیکالیسم چپ اما مذهبی گرایش داشتند و گروهی دیگر مانند بازرگان و یزدی، یک راست مذهبی به شمار می‌آمدند. چهره‌هایی هم مانند نزیه، اساساً مذهبی به شمار نمی‌آمدند، اما در نهضت حضور داشتند.

این زمان، با بالا گرفتن نهضت سیاسی روحانیت، همبستگی میان روحانیت و چهره‌های شاخص نهضت هم بیشتر شده بود.<sup>۴</sup> بازرگان جمعیتی با عنوان «جمعیت دفاع

۱. مسئولان نهضت در امریکای شمالی عبارت بودند از: محمد نخشب، ابراهیم یزدی، عباس امیرانتظام و برای مدتی دکتر چمران. در اروپا نیز قطب زاده (متولد ۱۳۱۵ در تهران) و بنی صدر آن را هدایت می‌کردند.  
۲. شصت سال خدمت، ج ۲، ص ۱۸۶-۱۸۷.

۳. به نقل نامه سید علی جهان آرا در «تاریخچه گروه‌های تشکیل دهنده سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی»، ص ۲۱؛ و بنگرید به تحلیل خود بازرگان در این زمینه به: تحریر تاریخ شفاهی انقلاب اسلامی ایران، گزارش بی‌وی سی، ص ۱۷۸. در دفاعیات ناصر صادق نیز به این نکته اشاره شده است که چگونه مبارزه عادی به مبارزه مسلحانه تبدیل شد. وی پس از اشاره به رخداد‌های پس از شهریور بیست تا پانزدهم خرداد و قتل عام مردم می‌افزاید: «این وقایع، آخرین تردید مبارزین ایران را در دست بردن به اسلحه و قهر مسلحانه از میان برد... از این پس جامعه ایران شاهد رویش مداوم گروه‌های مسلح مبارزی بود که قصد داشتند از طریق انقلاب مسلحانه رژیم حاکم را که مانع پیشرفت و تکامل خلق ایران است، واژگون کنند». بنگرید: اسناد منتشره سازمان مجاهدین خلق ایران، مدافعات، صص ۴۸-۴۹.

۴. بنگرید: یاران امام... قامت استوار، ج ۲، ص ۴۲۲. تحلیل ساواک از اطلاعاتی‌های تسلیت مشترک میان روحانیون افراطی و بازرگان و همفکرانش (به مناسبت فقدان مرحوم آقا مصطفی خمینی) این بود که این دو گروه به هم نزدیک شده‌اند و گروه دوم به رغم این که زمانی روحانیون را مرتجع و قدیمی می‌خواندند، اکنون با آنان همبستگی دارند.



از آزادی و حقوق بشر» ایجاد کرد که در بیستم تیرماه ۵۷ در حسینییه ارشاد يك مصاحبه مطبوعاتی برقرار کرد و در آن خبر داد که هفت ماه پیش این جمعیت شکل گرفته است. در برنامه این جمعیت، به برخورد بد دولت با طبقات مختلف مردم، از جمله روحانیت اعتراض گردید و از آیت الله خمینی ستایش فراوان صورت گرفته است.<sup>۱</sup> در این زمان، اطلاعیه‌های نهضت آزادی، و حتی جبهه ملی رنگ مذهبی به خود گرفت. در آغاز اطلاعیه‌ای که به مناسبت جشن میلاد قائم (ع) در ۲۴ تیر ۵۷ صادر شد، آمده است: «تشیع در طول تاریخ حیات انقلابی و خونین خود با تکیه بر دو اصل امامت و عدالت، علاوه بر اصول دیگر اسلامی چه در دوران ائمه (دوران ۲۵۰ سال) و چه در زمان غیبت (که در انتظار فرج و قیام قائم می‌باشد) حکومت‌های فاسد استبدادی و طاغوتی را به هیچ وجه به رسمیت نشناخته و با گفتن «نه»... به مبارزه مستمر خود در راه امر به معروف و نهی از منکر و برقراری عدل ادامه داده است». <sup>۲</sup> تأثیر ادبیات چپ مذهبی را در این اطلاعیه که نام ۶۱ نفر از اعضای نهضت آزادی و جبهه ملی آمده، می‌توان مشاهده کرد. نهضت آزادی تأکید داشت که «دکتر شریعتی و سازمان مجاهدین خلق از میان همین گروه، یعنی نهضت آزادی بیرون آمدند و هر يك به نوبه خود سهمی ارزنده در مکتبی و اسلامی کردن انقلاب ایران دارند». <sup>۳</sup> ادبیات نهضت، بعد از تعیین بازرگان به عنوان نخست وزیر آن هم از طرف رهبر انقلاب، قدری به ادبیات امام هم نزدیک شد. در بیانیه نهضت به مناسبت نخست وزیری بازرگان این تعابیر آمده بود: «اکنون که رهبر بزرگ و زعیم عالی قدر امام خمینی بنا به حق شرعی و قانونی خویش در این موقعیت حساس و تعیین کننده و تاریخی جناب آقای مهدی بازرگان را بدون در نظر گرفتن وابستگی حزبی به ریاست دولت موقت انقلابی شرعی و قانونی برگزیده‌اند... از آنجا که به فرمان آیه شریفه أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِيَ الْأَمْرِ مِنْكُمْ، اطاعت از این امر را وظیفه شرعی و عقیدتی خود به شمار می‌آوریم و از آنجا که بر طبق اصول والای اسلام و به خصوص مذهب شیعه، مرجعیت عالی از آن به نیابت از امام، حق عزل و نصب دارد، وظیفه خود می‌دانیم که به برادر ارجمند جناب آقای مهندس بازرگان اطمینان دهیم که هرچه بیشتر در جهت رسالت مکتبی و تشکیلاتی که نهضت آزادی ایران بر دوش دارد، بر تلاش‌های خود بیفزاییم». <sup>۴</sup>

نهضت آزادی زمانی که در سال ۵۶ و ۵۷ فعالیت جدید خود را با شروع جریان انقلاب آغاز کرد، همچنان داری دو گرایش مذهبی و غیر مذهبی بود: نخست گرایشی که

۱. بنگرید: انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک، ج ۷، ص ۲۱۰-۲۱۳

۲. انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک، ج ۷، ص ۳۰۷

۳. اسناد نهضت آزادی، ج ۱۱، ص ۱۱۷ ۴. اسناد نهضت آزادی، ج ۱، ص ۷۱



نهضت آزادی را «نه به عنوان يك حزب و سازمان صاحب ایدئولوژی» بلکه آن را «آلترناتیو جبهه ملی» می‌دانست و اسلام را در حد مکتب اجتماعی - سیاسی نمی‌پذیرفت. در برابر آن گرایشی بود که به «انجمنی» شهرت داشت و در عین ملی و مصدقی بودن، نسبت به دیانت اسلام، يك اعتقاد یا برداشت مکتبی و ایدئولوژیک داشت». همین مسأله سبب شد که شماری از انجمنی‌ها که حدود سیزده نفر از برجستگان نهضت بودند، و از جمله عزّت الله سبحانی، در جریان رخدادهای سال اول انقلاب، یعنی سال ۱۳۵۸ از نهضت جدا شوند.<sup>۱</sup>

### فکر دینیِ بازرگان

ما پیش از این شرح حال فکری کوتاهی نسبت به مهندس بازرگان داشتیم. در اینجا همان بحث را پی می‌گیریم. گذشت که نهضت آزادی به رغم اعتنایی که به امر دین داشت، رسالت خود را در کار دینی نمی‌دید. به همین جهت، تلاشی هم در این که به عنوان يك تشکل، جهت‌گیری دینی داشته باشد یا اصلاح دینی بکند یا متون دینی منتشر کند، نداشت. با این حال، به دلیل آن که برخی از سران نهضت، علائق دینی مشخصی داشتند، افکار آنان به حساب نهضت گذاشته می‌شد در حالی که می‌بایست نهضت آزادی را يك تشکل سیاسی با اهداف مشخص دانست نه يك سازمان سیاسی - دینی.

به لحاظ اندیشه دینی، نگاه مهندس بازرگان و همین طور دکتر سبحانی به دین، بر اساس مطالعاتی بود که آنان از دوره جوانی در دین داشته و به تبع علم‌گرایی رایج در آن دوره، و اهمیت علوم تجربی و نیز پیشینه تحصیلات خود می‌کوشیدند تا به نوعی میان اسلام و علم جدید پیوند بزنند. داستان پیوند خوردن دین با علم یا جدایی از آن، حکایت مفصلی است که دست کم پانصد سال در اروپا سابقه دارد.<sup>۲</sup> این سابقه، به طور ناقص به دنیای اسلام رسید؛ بدین معنا که مسلمانان علم‌گرا بدون آن که به درستی از آن پیشینه آگاه باشند و زیر و بم ارتباط علم و دین را دریابند، بر اساس همان داشت‌های علمی محدود خود، تلاش می‌کردند تا اسلام را برای نسل تحصیل کرده جدید که «در مدارس جدید درس می‌خواند، و با علوم و فرهنگی که از غرب آمده است خو می‌گیرد و رشد می‌کند»<sup>۳</sup> علمی نشان دهند و با زبان خود او با او سخن بگویند.

یکی از نخستین آثار بازرگان در این زمینه، کتاب مطهرات در اسلام بود که به سال ۱۳۲۳ ش به چاپ رسید. بازرگان خود در شرح محتوای این کتاب می‌نویسد: در آنجا

۱. بنگرید: شصت سال خدمت و مقاومت، ج ۲، ص ۱۳۷-۱۳۹

۲. بنگرید، علم و دین، ایان بابور، ترجمه خرّمشاهی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.

۳. اسناد نهضت، ج ۱۱، ص ۱۱۷



کلیه احکام طهارت و نظافت اسلامی از دریچه تصفیه بیوشیمی Filtration Biochimique و به استعانت قوانین فیزیک و شیمی و فرمول‌های ریاضی مطالعه شده بود.<sup>۱</sup> بعدها این کتاب در فاصله سال‌های ۱۳۴۱ تا ۱۳۴۸ هفت بار دیگر چاپ شد<sup>۲</sup> که نشانِ علاقه متدینین به گرایش علمی شدن دین در این دوره بود. حتی در قم نیز این کتاب مشتریان فراوان داشت و تأثیرگذار بود. آقای سبحانی به بنده فرمودند: «آن زمان از آثار بازرگان هم کتاب‌هایی مانند مطهرات در اسلام در قم مورد استفاده بود. حتی کتاب راه طی شده هم خوانده می‌شد. در آن وقت، هیچ کس در قم بازرگان را فرد منحرفی از لحاظ فکری نمی‌دانست. ما او را از جمله کسانی می‌دانستیم که دین و اسم خدا و پیغمبر را به دانشگاه بردند. بازرگان، کتاب راه طی شده را به آقای طباطبائی داد و گفت: هر نقدی بر آن دارید بنویسید. آقای طباطبائی به آقای مکارم داد که نقد بنویسد که ننوشت».

بازرگان برای نشان دادن این که دین و احکام دینی مشتی خرافات نیستند، تلاش کرده بود تا وجه علمی احکام دینی به خصوص در بخش نجاسات را نشان دهد. وی نجاست را چنین تعریف کرده بود: «نجاست چیزی است که وجود آن به خودی خود باعث اختلال محیط زندگانی انسان می‌گردد یا سبب تقویت میکربهای موزی می‌شود، به طوری که در هر دو حال مضر به سلامتی شخص بوده، در صورت عدم اقدام به رفع آن حتما یا احتمالا ضرری وارد خواهد شد».<sup>۳</sup> وی در این کتاب، بر آن است تا نشان دهد در آن زمان، احکام مطهرات و نجاسات، حتی از اروپا هم در رعایت مصالح و مفاسد در امر سلامتی انسان جلوتر است.

برای بازرگان که فرزند یک تاجر متدین بود، و علوم جدید خوانده بود، تلفیق میراث سنتی با دانش جدید، امری عادی بود. به ویژه که وی وقتی نگاه به داشته‌های علمی خودی می‌کرد، ضعف شدید آن را در می‌یافت. خود وی می‌گوید که در محفل منظمی که پدرش داشت و سید ابوالحسن طالقانی - پدر مرحوم طالقانی - گرداننده آن بود، از ایشان برخی از مسائل علمی جدید راجع به مدور بودن زمین و غیر ذلک پرسیده بود و ایشان سخت نسبت به آنچه غربی‌ها در این باب می‌گویند، اظهار بدبینی کرده و به او گفته بود: «علمی که از اروپا، از خارج آمده باشد، اصلاً غلط است، به آن‌ها نباید استناد کرد».<sup>۴</sup>

این نگرش علمی - دینی که مبتنی بر فلسفه سیانتیسم و آمپریسم بود، منکر تفکر فلسفی و عقلانی موجود در فلسفه اسلامی بود. به همین دلیل، کسانی مانند بازرگان، بر اساس همان فلسفه علمی جدید، به فلسفه اسلامی و عقل‌گرایی فلسفی حمله کرده، آن را

۲. بنگرید: کتاب‌های چاپی فارسی مشار، ص ۴۷۹۶

۱. رسوایی استبداد، ص ۷۸

۳. مطهرات در اسلام، ص ۴۳

۴. سخنرانی بازرگان در مراسم طالقانی، چاپ شده در یادنامه ابوزرمان، ص ۱۹۴



تفکری یونانی و ارسطویی می‌دانستند. آنان می‌کوشیدند تا از طریق تجربه علمی و حسی به اثبات قضایای دینی بپردازند. با این تحلیل، راه بشر در عصر جدید که به تفکر علمی رسیده، با راه انبیاء تلاقی پیدا می‌کند. بزرگان بیشتر این تحلیل‌ها را در شرح اصول اعتقادی اسلام، یعنی توحید، نبوت و معاد، در کتاب راه طی شده ارائه کرده است. استاد مطهری به رغم دوستی نزدیکی که با مهندس بزرگان و دکتر سبحانی داشت، از انتقاد آشکار نسبت به اندیشه‌های علم‌گرایانه بزرگان خودداری نمی‌کرد. وی در پاورقی‌های جلد پنجم کتاب اصول فلسفه و روش رئالیسم<sup>۱</sup> انتقادات تندی را نسبت به کتاب راه طی شده مهندس بزرگان مطرح کرده راه وی را در شناخت توحید «بی‌راهه» می‌خواند. گفتنی است که کتاب راه انبیاء و راه بشر مجاهدین خلق، به لحاظ تئوریک برگرفته از کتاب راه طی شده مهندس بزرگان بود. تفکری که قائل است راهی که بشر در عصر حاضر به صورت طبیعی و علمی به آن رسیده، راهی است که انبیاء طی کردند.<sup>۲</sup> به قول بزرگان: بشر روی دانش و کوشش و به پای خود راه سعادت در زندگی را یافته و این راه سعادت، تصادفاً همان است که انبیاء نشان داده بودند.<sup>۳</sup> بزرگان در جای دیگری با اشاره به این که این کتاب حاصل چند سخنرانی برای دانشجویان بوده، و در سال ۱۳۳۷ ش به چاپ رسیده، در باره محتوای آن می‌گوید: منظور و محتوای این کتاب بررسی و اثبات این مطلب است که بشر خاکی به پای خود و با تجربه و دانشی که طی هزاران سال کسب کرده است، همان راهی را طی کرده و می‌کند که انبیاء تعیین و ترسیم نموده‌اند.<sup>۴</sup> چیزی که مجاهدین بر این نظریه افزودند آن بود که مارکسیسم، همان راهی است که بشر طی کرده و در واقع به همان نتایجی رسیده که انبیاء به آن رسیده‌اند. حنیف‌نژاد از اعضای نهضت که بعدها سازمان مجاهدین را با سعید محسن و عبدی بنیان‌گذاری کرد، در کتاب راه انبیاء می‌نویسد: «مارکس بدون آن که نقش اساسی انسان را فراموش کند - این هم یکی دیگر از امتیازات مکتب مارکس نسبت به دیگر مکاتب فلسفی است - پیروزی نو و زوال سیستم‌های کهنه را جبری می‌داند. توضیح آن که ماتریالیسم تاریخی که مارکس آن را بیان کرده است، قطع نظر از نقایصی که در آن به چشم می‌خورد، حاوی يك حقیقت مهم است و آن این که تاریخ مجموعه‌ای از حوادث بی‌سروته و بدون جهت و هدف نبوده بلکه در مجموع حرکتی است در يك جهت غیر قابل برگشت و در حال تکامل؛ نبوغ مارکس در این بوده است که برای اثبات نظریه فوق شواهد تاریخی اقامه می‌کند».<sup>۵</sup>

۱. اصول فلسفه و روش رئالیسم، ج، صص ۲۳-۲۵

۲. راه انبیاء، ص ۱۲۴

۳. راه انبیاء، ص ۱۹۷-۱۹۸

۴. بنگرید: رسوایی استبداد، ص ۸۶



سابقه مبارزه با تفکر فلسفی تحت عنوان تفکر یونانی و ارسطویی در نوشته‌های شریعتی و برخی از اصلاح‌طلبان دیگر نیز دیده می‌شود. منطق ارسطویی در این تفکر، به عنوان منطقی جزم‌گرا، غیر متحرک و دگم مطرح شده و کوشش می‌شود تا منطقی سیال جایگزین آن شود.<sup>۱</sup> بازرگان، همچنین با تألیف کتاب باد و باران در قرآن تلاش کرده بود تا هماهنگی میان دین و علوم جدید را نشان دهد.<sup>۲</sup>

آثار دیگری از او مانند عشق و پرستش و توحید، طبیعت و تکامل مملو از بکارگیری اصطلاحات علمی برای تفهیم مفاهیم و قواعد و مناسباتی است که دین برای روشن کردن روابط خدا، انسان و طبیعت بیان کرده است. از محوری‌ترین اندیشه‌های بازرگان طرح نظریه تکامل در سراسر عالم و دین و ایمان و معتقدات است! نمونه‌های دیگر کتاب بی‌نهایت کوچکها، پراگماتیسم در اسلام، و ضریب تبادل مادیات و معنویات بود. در مورد دوم، تلاش می‌شود تا پراگماتیسم غربی منطبق بر عمل‌گرایی در اسلام منطبق شود. در این تصویر، نه تنها انسان مؤمن، یک فرد عمل‌گراست که به قول مرحوم بازرگان «خداوند پراتیک است! و در دفتر خود نام و شهرت و شکل اشخاص را ثبت نمی‌کند، بلکه اعمال و آثار عمل را ثبت کرده» است.<sup>۳</sup> آقای بازرگان در شرح قانون آنتروپی و تزاید آن در طبیعت و این که این قانون مستند ماتریالیستها برای نشان دادن حرکت روی به انحطاط عالم و در واقع تصادفی بودن مسیر حرکت و عدم وجود نظارت عالی است، به قانون تکامل اشاره کرده و این که این دو قانون، یعنی آنتروپی و تکامل، تعبیر قرآنی «يُحْيِي وَ يُمِيتُ وَ يُمِيتُ وَ يُحْيِي» است که در قرآن آمده است.<sup>۴</sup> عشق به تطبیق مفاهیم غربی با مفاهیم اسلامی، در بیشتر آثار مرحوم بازرگان وجود دارد.

با این همه، وی پس از انقلاب که در این زمینه اتهاماتی متوجه او گشته بود، تأکید کرد که به هیچ روی بر آن نیست تا علم را مقدم بر وحی بداند. وی این اتهام را که کسانی بگویند این افراد بر این باورند که «آن چیزی را از اسلام یا دین قبول می‌کنیم که با عقل و علم و استدلال‌مان درست در بیاید» رد کرده، می‌افزاید: «چنین طرز تفکر در حقیقت انکار

۱. البته مخالفت با فلسفه اسلامی در حوزه‌های علمیه، از جمله حوزه مشهد وجود داشت، که ربطی به تفکر تجربه‌گرایی نوین نداشته و هدف آن شناخت و عرضه ناب و خالص معارف الهی بدون امتزاج با اندیشه‌های بشری است. مکتب تفکیک و آموزه‌های میرزا مهدی اصفهانی که پس از سال ۱۳۲۰ در حوزه مشهد قوت گرفت، از این دست بود. در این باره به کتاب «مکتب تفکیک» استاد محمدرضا حکیمی (تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی) مراجعه فرمایید.

۲. تألیف کتاب «باد و باران در قرآن» به سال ۱۳۴۳ ش، زمانی که مهندس بازرگان در زندان بود، پایان یافت. بنگرید: شصت سال خدمت، ج ۲، ص ۴۲.

۳. بی‌نهایت کوچکها به ضمیمه پراگماتیسم در اسلام، (تهران، ۱۳۴۲) ص ۴۴.

۴. اسلام جوان، ص ۱۴-۱۵.



نبوت و وحی و ادعای بی‌نیازی انسان از دیانت و مساوی دانستن خودمان با خدا» ست.<sup>۱</sup> بنابراین باید پرسید: مقصود وی از رد روش فلسفی برای شناخت دین از يك سو و بهره‌گیری از علوم تجربی برای طرح قضایای دینی، چه بوده است؟ اگر تنها يك تمثيل و صرفاً جهت تقریب به ذهن بوده است، در آن صورت نبایست آن را جدی گرفت و به دنبال راه حل بهتری بود. در واقع طی چند دهه، مارکسیسم به خاطر ادعای علم‌گرایانه خود، میان جوانان تحصیل کرده و روشنفکر ایرانی، محبوبیت زیادی پیدا کرده بود.

بازرگان همزمان با علمی نشان دادن دین در آن دوره، بر آن بود تا غیر علمی بودن مارکسیسم را در کتاب علمی بودن مارکسیسم که در سال ۱۳۵۵ نوشت، رد کند.<sup>۲</sup> این کتاب باب طبع کسانی که تمایل به مجاهدین داشتند نبود و به همین دلیل به صراحت به مخالفت با آن برخاستند.<sup>۳</sup> نکته جالب آن است که وقتی مجاهدین در سال ۴۷ جلساتی با بازرگان گذاشتند و عقاید تازه خود را برای وی شرح دادند، وی گفت: شما حرف‌های کمونیست‌ها را می‌زنید. در این هنگام یکی از مجاهدین می‌گوید: شما برای کار چند ساله ما ارزش قائل نیستید؟<sup>۴</sup>

بازرگان افزون بر آن که کوشید تا دین را علمی کند و عقاید دینی را با بینشی تجربی و پراگماتیسمی به اثبات برساند، در سیاسی نشان دادن دین اسلام نیز تلاش چشم‌گیری کرد. در واقع او در يك دوره طولانی، به تصور آن که دین رایج، به جای تأکید بر مباحث اجتماعی و سیاسی صرفاً به دنبال خدا و آخرت است، تلاش کرد تا بخش میانی دین را مورد تأکید قرار دهد و هدف بعثت انبیاء را که اصلاح امور جامعه و سیاست است در نوشته‌هایش منعکس سازد. بدون تردید در این زمینه کمتر نویسنده و متفکری را مانند بازرگان می‌توان ذی نقش دانست. بازرگان طی بیست سال پیش از انقلاب، به عنوان يك فرد غیر روحانی، از زاویه معرفی کردن اسلام به عنوان يك دین سیاسی و فعال در عرصه اجتماع، در ردیف نخستین‌ها بود. وی حتی در این زمینه، روی افکار بسیاری از

۱. بازگشت به قرآن، ج ۴، ص ۳۴

۲. این کتاب با نام مهدی سحاب (مهدی بازرگان و سحابی!) در سال ۵۴ به چاپ رسید. محور قرار دادن علم برای سنجش ماتریالیسم و ایده‌آلیسم در کلام جدید، جریان گسترده‌ای است که بازرگان تنها يك حلقه آن است. برای مثال می‌توان به کتاب «ایده‌آلیسم و ماتریالیسم و تطبیق آن‌ها با علوم جدید» اثر دکتر برافروخته (تهران، چاپخانه آزردگان، ۱۳۲۷) مراجعه کرد. این کتاب، نمونه شگفت بهره‌گیری از مسائل علمی برای اثبات کلیات دین به ویژه مسأله روح با توجه به داده‌های علمی در شعبه‌های مختلف علوم تجربی است. در این کتاب، گرایش اسلامی وجود ندارد و صرفاً فلسفی علمی است.

۳. سازمان مجاهدین خلق از درون، ص ۱۴۴-۱۴۵

۴. نشریه نقطه، مصاحبه با تراب حق شناس، شماره ۸، صص ۶۶، به نقل از: بررسی تغییر ایدئولوژی، ص ۲۱۴



روحانیون نیز اثر گذاشت. زمانی که وی در زندان بود آیت الله مرعشی در نامه‌ای در ۱۴ آبان ۱۳۴۲ نوشت، چنین آورد: ... آقای طالقانی و آقای مهندس مهدی بازرگان دارای تألیفات نافعه و در ارشاد و تهذیب اخلاق مردم سهم بسزایی دارند و این تألیفات بهترین نمونه ارزنده از خدمات دینی و علمی این آقایان می‌باشد.<sup>۱</sup> بازرگان کار اندیشه و اجتماع و سیاست را یکپارچه کرده و همه چیز را در جهت تولید اسلام سیاسی تحلیل کرد و به کار گرفت. انواع نوشته‌های وی تحت عناوین عشق و پرستش، انگیزه و انگیزنده، مسلمان اجتماعی و جهانی، مرز میان مذهب و امور اجتماعی، بعثت و ایدئولوژی، و بسیاری از آثار دیگر او در این سمت و سونگارش یافته است.

سیاسی کردن اسلام، اقدامی است که از نگاه برخی از روشنفکران مذهبی متأخر، به ایدئولوژیک کردن دین تعبیر شده است. اما آنچه به طور کلی گفته می‌شود یکی کردن دین و سیاست است. گفته شده است که «نهضت آزادی برای اولین بار نظریه دین از سیاست جدا نیست و این که فعالیت سیاسی محتاج به یک مبنای عقیدتی و ایمانی و مذهبی است را مطرح کرد».<sup>۲</sup> این سخن در باره لایه ملی جامعه ایرانی درست است، والا پیش از آن، همان طور که همان مؤلف یاد آور شده، فدائیان اسلام شکل افراطی‌تر آن را هم مطرح کرده بودند. به هر حال، نهضت آزادی جریانی متعلق به متدینین بود که سیاسی بودند و اولین دولت اسلامی بعد از انقلاب را نیز تشکیل دادند. با این همه گفته می‌شود که شخص بازرگان در يك سخنرانی در سالهای پایانی زندگی خویش از آن نظریه عدول کرده و روی خدا و آخرت به عنوان هدف اصلی بعثت انبیا تکیه کرد. وی این دیدگاه‌ها را در نوشته‌ای که تحت عنوان آخرت و خدا هدف بعثت انبیا چاپ شده، ارائه کرد. این اثر به نوعی نقد جمهوری اسلامی به عنوان يك حکومت دینی از سوی بازرگان است؛ گرچه وی بر این باور است که حکومت خودمان هنوز نمره آخر را نگرفته است تا بشود به خوبی در باره آن قضاوت کرد.<sup>۳</sup> در حالی که دیگران بر این باورند که او احساس می‌کرد که پس از انقلاب، با تأکید بیش از حد بر ابعاد اجتماعی و سیاسی و حکومتی اسلام، از خدا و آخرت کمتر صحبت می‌شود. بنابراین تأکیدش بر این مسأله به معنای عدولش از دیدگاه‌های پیشین نبایست تلقی شود.<sup>۴</sup> کتاب سیر تحول قرآن هم تلاشی قابل توجه در زمینه شناخت قرآن با روش‌های ریاضی به خصوص در زمینه تعیین آیات مکی و مدنی است. شبیه این کار کتابی در دو سه سال پیش از انقلاب با

۲. نیم قرن خاطره و تجربه، ص ۲۹۶

۱. اسناد انقلاب اسلامی، ج ۱، ص ۲۰۹

۳. آخرت و خدا هدف بعثت انبیا، ص ۹۴

۴. خاطرات پیشگامان، ص ۱۷۵-۱۷۶. به نظر عبدالعلی بازرگان، هیچ نوعی تغییر نگاهی در بینش پدرش ایجاد نشده و اظهار نظر سرورش در این باره کاملاً خطاست. بنگرید: همان، ص ۱۹۳-۱۹۵



عنوان نقبی به روشنایی چاپ شد که مؤلف آن ناشناخته ماند اما گفته شد که از انجمن اسلامی اروپا و امریکا به ایران رسیده بود. این کتاب را انتشار بعثت چاپ کرد. در این کتاب هم به نوعی بحث‌های مفهومی قرآن با متد به اصطلاح تازه‌ای مورد بررسی قرار گرفته است.

یدالله سحابی نیز با نگارش کتاب خلقت انسان (منتشره در ۱۳۴۶)<sup>۱</sup> تلاش کرد تا میان آنچه در قرآن راجع به خلقت انسان آمده با آنچه که در زیست‌شناسی مورد توجه است، توافقی برقرار کند.<sup>۲</sup> بنابر این، برای اندیشه دینی سران نهضت آزادی می‌توان دو ویژگی مهم عنوان کرد: الف: فاصله گرفتن از دین‌شناسی حوزوی یا خط فقاقت. ب: تکیه بر علم‌گرایی در تبیین دین و نوکردن آن. استقلال از مرجعیت دینی و حوزه، مسأله‌ای بود که از نهضت آزادی به گروه انقلابی و انشعابی از آن یعنی سازمان مجاهدین منتقل شد و آنان بر اساس این نگرش و تجربه‌هایی که از گروه‌های چپ داشتند، شخصا به

۱. اصل آن درس‌هایی بود که در میانه دهه ۲۰ برای اعضای انجمن اسلامی و دوستداران آن ارائه کرده بود.

۲. سحابی این کتاب را در زندان برازجان که همراه شماری دیگر از اعضای نهضت آزادی در سال ۱۳۴۶ به آن منتقل شدند و در مواجهه با مارکسیستها و توده‌ای‌ها نوشت (همگام با آزادی، ج ۱، ص ۲۲۰). این کتاب همان زمان مورد اعتراض برخی از افراد قرار گرفت. بنگرید: ابوذر زمان، ج ۲، ص ۶۰۱. از جمله علامه طباطبائی در المیزان (مجلد ۱۶ عربی) به آن جواب داد (المیزان، ج ۱۶ «کلام فی کینونة الانسان الاولى») و سحابی رساله‌ای مستقل در نقد مطالب علامه نوشت که شرکت سهامی انتشار چاپ کرد (بنگريد: فهرست انتشارات شرکت انتشار، ۱۳۴۹، ص ۱۱۰) برخی از آثار دیگر سحابی عبارت بودند: تکامل موجودات، توجه به آثار طبیعت در قرآن، قرآن و تکامل (تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۴۴) و دعا‌های قرآن. يك گزارش اجمالی از زندگی وی را در روزنامه شرق مورخه ۱۳۸۴/۱/۲۷ ببینید. در باره خلقت انسان و این که آیا نظریه داروین درست است یا نه، يك داستان نسبتاً طولانی در افکار اسلامی قرن بیستم وجود دارد. در ایران هم کارهایی در این باره صورت گرفت که از آن جمله کتابچه‌ای بود در موافقت با نظریه داروین با عنوان «تکامل انسان در قرآن» از آیت الله مشکینی. محمد تقی جعفری هم در این باره مطالبی در کتاب «آفرینش انسان» داشت. به علاوه آقای مصباح هم در سهایی در این باره داد که به صورت کتابچه‌ای توسط انتشارات شفق چاپ شد. در سال نخست انقلاب هم کتاب «خلقت آدم و بحثی در تکامل» توسط مرتضی رضوی سلدوزی و با مقدمه دکتر محمد مفتاح چاپ شد. کتاب «دارونیسیم و مذهب، نبرد اندیشه‌های در زیست‌شناسی» نیز توسط نورالدین فرهیخته در مرداد ۱۳۵۱ (انتشارات دهخدا) در تهران برای دومین بار چاپ شد. چند دهه پیش از اینها، اسدالله خرقانی کتابی در رد نظریه داروین نوشت. محمد مقیمی هم کتابی با نام مناظره مسلمان با داروین نوشت. کتابی با همین نام مناظره مسلمان و داروین از سید محمد شیرازی و با ترجمه علی کاظمی (قم، دارالعلم، ۱۳۸۷ق) چاپ شده است. مقدم بر همه اینها کتاب «نقد داروین» آقای محمدرضا مسجد شاهی از علمای اصفهان بود که در دو جلد به عربی منتشر شد. شبلی نعمانی هم در مجموعه مقالات اش (صص ۱۸۵ - ۱۹۳) که با ترجمه فخر داعی چاپ شده، مقالی را به این بحث اختصاص داده است.



مطالعه‌پرداختند، ایدئولوژی سازمان را تنظیم کردند و در نهایت به نوعی ماتریالیسم اسلامی رسیدند.

در جمع نهضت آزادی، آیت الله طالقانی طبعاً دینی‌تر می‌اندیشید و با توجه به تحصیلات دینی که داشت، بیش از دیگران به اصول دینی نزدیک بود.<sup>۱</sup> با این حال، تنوع محصولات نگارشی بازرگان در موضوعات مختلف، وی را به عنوان شاخص فکری نهضت مطرح می‌کرد نه مرحوم طالقانی را. گفتنی است که آثار مهدی بازرگان در یک دوره، به عنوان آثار دین‌شناسانه عالی رواج یافت و حتی بسیاری از روحانیون که شاهد این قبیل تطبیق‌ها میان علم و دین بودند، به آن علاقمند شده، از آن‌ها استفاده می‌کردند. نوع رقیق‌تر این گرایش، در خود حوزه علمی پدید آمد و در آنجا نیز در اواخر دهه ۴۰ و پس از آن در اوائل دهه ۵۰ تألیف آثاری که به نوعی متأثر از این گرایش بود، آغاز شد.<sup>۲</sup>

۱. البته ایشان نیز متأثر از اندیشه‌های جدید بود. وی در تفسیر آیه «يَقْتُلُونَ النَّبِيِّينَ بِغَيْرِ حَقٍّ وَيَقْتُلُونَ الَّذِينَ يَأْمُرُونَ بِالْقِسْطِ...» معتقد بود که قسمت اخیر آیه شامل کشتن سوسیالیست‌ها در کنار کشتن انبیا می‌شود؛ به این دلیل که آنان هم به قسط دعوت می‌کنند. بنگرید: شریعتی آن گونه که من شناختم، ص ۴۰. شاید همین مسأله سبب شده بود که طاهر احمدزاده با این که مسلمان بود، از موضع فرزندانش مسعود و مجید که چریک فدایی بودند، دفاع کند. او می‌گفت: «هدف انبیاء برقراری قسط و عدل بوده است و این بچه‌ها هم در راه قسط و عدل فعالیت کردند و به دست دژخیمان رژیم شاه اعدام شدند». آنها که رفتند، ص ۲۲۲. میثمی در آنجا به خطای آشکار، این نظریه آقای مطهری را در کتاب اقتصاد اسلامی که عدل مقدم بر دین است را با این مسأله تطبیق کرده است، در حالی که آقای مطهری در جای دیگری، به صراحت نظریه مزبور را که صرف مبارزه در راه قسط بدون اعتقاد به خداوند سبب فلاح می‌شود رد کرده‌اند. بنگرید: استاد مطهری و روشنفکران، ص ۱۴۰.

۲. در جمع، در این مقطع زمانی، یک فرد متدین و انقلابی - از نوع متوسط - کسی بود که همزمان از معلومات آقای طالقانی، از کتاب‌های بازرگان، و از سخنرانی‌های مطهری و برخی روحانیون استفاده می‌کند و در این حال، به سید قطب، بازرگان و سید جمال الدین اسدآبادی نیز علاقمند باشد. این گزارشی است که ساواک درباره یک فرد انقلابی که او را طرفدار آیت الله خمینی معرفی کرده، به دست داده و به نظر می‌رسد که در نهایت دقت، جوانب مختلف فکر دینی این شخص - که سمبل یک جریان گسترده‌ای است که در انقلاب اسلامی خود را نشان داد - معرفی شده است:

«در مورد شرکت بانوان در انجمن‌های ایالتی و ولایتی و لوايح ششگانه، با نظر روحانیون مخالف، موافق بوده و از نظریات خمینی دفاع و تبعیت می‌کند... در زندان... از سید محمود طالقانی استفاده علمی کرده... به امور مذهبی با نظر روشن بینی نگاه می‌کند... از هر سیاست و مقررات و احیاناً قانونی که مغایر با ظواهر اسلام باشد انتقاد کرده و از سید قطب و مهندس بازرگان و سید جمال الدین اسدآبادی تعریف می‌کند... در اغلب هیأت‌های مذهبی شرکت می‌کند. فرزندان خود را به مدارس وابسته به جامعه تعلیمات اسلامی می‌فرستد... به کتاب‌های مهندس بازرگان علاقه دارد. در مباحث دینی بیشتر به جنبه سیاسی می‌پردازد و به وعاظ به شیخ علی اصغر مروارید و شیخ علی اکبر هاشمی و حاج مطهری [و] طرز فکر آن‌ها علاقمند است.» بنگرید: استاد شهید به روایت اسناد، ص ۱۱۸.



نهضت آزادی به لحاظ تئوری‌های دینی، بیش و کم در دو جریان بعد از خود تأثیر گذاشت: نخست انشعاب مجاهدین خلق که علم‌گرایی را از نهضت گرفتند و مارکسیسم را بر آن افزودند. و دیگر انشعاب حسینیۀ ارشاد که تفاوت اساسی با حرکت مجاهدین داشت، اما به هر روی، تغییر مسیری بود نسبت به آنچه بازرگان در دین‌شناسی ترسیم کرده بود. در اینجا دیگر نه تنها اندیشه‌های او بلکه دیگران نیز دین را به صورت تازه‌ای ارائه کردند که ما در این باره سخن خواهیم گفت.

گروهی که بازرگان در جمع آنان بود، شماری از فعالانی بودند که بعدها در دولت موقت، در کنار وی قرار گرفتند. این افراد طی نزدیک به چهار دهه و برخی سه دهه، افکار مذهبی خویش را با تأثیر پذیری از بازرگان شکل داده بودند. کسانی مانند مطهری نیز با سرمایه‌های فکری خود در این مجموعه و در کنار آنان فعالیت می‌کرد. یکی از آنان مهندس مصطفی کتیرایی بود که از شکل‌گیری یک تشکل غیر سیاسی و غیر انتفاعی با نام «متاع» یاد می‌کند که مخفف «مکتب تربیتی اجتماعی عملی» و هدف آن انجام یک سری فعالیت‌های اجتماعی و فرهنگی بود که از دل آن، شرکت انتشار، شرکت قلم، انجمن اسلامی مهندسين، انجمن اسلامی پزشکان، انجمن اسلامی معلمان درآمد.<sup>۱</sup> کتیرایی بر آن است که جلسات متاع از سال ۳۷ تا انقلاب ادامه داشت و اعلامیه مشترکی هم که مطهری و بازرگان دادند در همین جلسه متاع تهیه شد.<sup>۲</sup>

## ۵. عصر انجمن‌های اسلامی

پیش از این در شرح تحولات مذهبی دهه ۲۰ به پیدایش انجمن‌های اسلامی که در دانشگاه‌ها و حتی دبیرستانها پدید آمد، اشاره کردیم. همچنین به نقش مرحوم طالقانی، بازرگان، مطهری و صدر بلاغی و شماری دیگر از سخنرانان مذهبی و دانشجویان و اساتید مذهبی دانشگاه این دوره اشارات کوتاهی داشتیم. در این میان، مرحوم طالقانی انس و الفت زیادی با قشر دانشجو داشت و شاید نخستین روحانی بود که به طور منظم برای دانشجویان جلسه تفسیر گذاشت. این جریان، شاید نکته‌ای که در آنجا از قلم افتاد آن است که در رویدادهای سال ۱۳۳۱ نامی از «انجمن اسلامی کارکنان دولت» به میان می‌آید که شگفت‌انگیز است. در واقع، نشریه‌ای به اسم نهضت اسلام با مدیریت سید جلال کاشانی منتشر می‌شود که زیر عنوان آن نوشته شده است: ناشر افکار انجمن اسلامی کارکنان دولت.

در آغاز دهه ۴۰ و حتی یکی دو سالی پیش از آن، خوش درخشید؛ به گونه‌ای که

۲. همان، ص ۱۵۹

۱. نشریه یادآور، ش ۶-۸، ص ۱۵۸



برخی از ملی مذهبی‌ها را امیدوار کرد که می‌توانند با کمک این قشر، يك تشکل نیرومند سیاسی - مذهبی داشته باشند. این تشکل همان نهضت آزادی بود که در چنین فضایی و در واقع بر اساس چنین نیاز و پشتوانه‌ای تشکیل گردید. یزدی در باره فعالیت مجدد انجمن‌های اسلامی پس از سال ۱۳۳۴ ضمن شرحی می‌نویسد: از سال ۱۳۳۶ به بعد، فکر تأسیس انجمن‌های اسلامی جدید از فارغ التحصیلان انجمن اسلامی دانشجویان مطرح گردید. طی ۱۲ سال فعالیت (از ۱۳۲۴ - ۱۳۲۶) تعداد قابل توجهی از اعضای انجمن فارغ التحصیل شده بودند، ولی روابط خود را با یکدیگر حفظ کرده بودند و علاقه و تمایل به همکاری‌های فرهنگی وجود داشت. فعالیت منظم آنها نیاز به سازماندهی جدیدی داشت. بر این اساس ابتدا انجمن اسلامی پزشکان، بعد انجمن اسلامی مهندسين، و سپس انجمن اسلامی معلمین تأسیس شدند. در سال ۱۳۳۹ انجمن اسلامی بانوان نیز، با شرکت و همت جمعی از دختران دانشجو و همسران و اعضای سابق انجمن اسلامی دانشجویان به راه افتاد. این انجمن‌ها در واقع اولین نهادهای مدنی تشکیل شده توسط خود مردم بودند و بخش عمده‌ای از فعالیت‌های فرهنگی روشنفکران دینی در سالهای قبل از انقلاب در این انجمن‌ها صورت می‌گرفت.<sup>۱</sup>

در اردیبهشت سال ۱۳۴۰ به ابتکار آیت الله طالقانی<sup>۲</sup> کنگره‌ای از انجمن‌های اسلامی مهندسين، پزشکان، دانشجویان، معلمین، انجمن تبلیغات اسلامی شهاب پور، کانون نشر حقایق اسلامی مشهد، و کانون توحید (جمعا ۱۳ گروه از تهران و شهرستانها) و عده‌ای از شخصیت‌های روحانی روشنفکر و آزاده از قبیل آقای طالقانی<sup>۳</sup> و غیره در تهران تشکیل گردید. سال بعد این کنگره با حضور ۱۷ گروه بار دیگر تجدید شد. شرایط به گونه‌ای بود که برخی از مراجع تقلید مانند آیات میلانی و شریعتمداری نیز پیام و نماینده فرستادند.<sup>۴</sup> طبعاً این کنگره، نگاهی مذهبی - سیاسی به اوضاع داشت و ضمن قطعنامه خود هم بر این نکته تأکید کرد که «کاملترین مسلك نجات بخش بشریت از گمراهی‌ها و گرفتاری‌ها و استوارترین روش تربیت و تکامل در راه سعادت ابدی و آیین خدایی اسلام و کتاب راهنمای روشن او قرآن است که انّ هذا القرآن یهدی للّتی هی اقّوم. در

۱. جنبش دانشجویی، ص ۱۳۰ - ۱۳۱

۲. مسجد هدایت، ج ۱، ص ۱۱۲

۳. کاظم سامی در باره آقای طالقانی می‌گوید: انجمن‌های اسلامی دانشگاه‌ها مدیون این مرد است و اوست که مبتکر این انجمن‌هاست. یادنامه ابودر زمان، ص ۲۲۲ آقای خسروشاهی از این که آقای طالقانی در آن مجلس بوده، ابراز تردید می‌کرد.

۴. انقلاب در دو حرکت، ص ۲۰ - ۲۱؛ آقای واعظ زاده هم در باره جلسات این کنگره توضیحاتی داده‌اند، بنگرید: پاره‌ای از خورشید، ص ۴۹۲ از برجستگی‌های مرحوم میلانی توجه به انجمن اسلامی‌های حتی خارج از کشور است که به طور ممتد برای آنها پیام‌هایی می‌فرستاد. برخی از این پیامها در پرونده ساواک ایشان که به تازگی به چاپ رسیده، آمده است.



اصل دیگر آمده بود: «ما معتقدیم که منحصر اقامه شعائر و تظاهرات متداول مذهبی معرف يك جامعه واقعی اسلامی نیست؛ بلکه لازم است همه جنبه‌های نظام اجتماعی منطبق با اصول اسلامی باشد و تنها در این صورت است که دین در خدمت طبقه خاص قرار نمی‌گیرد و ضامن سعادت همگان است».<sup>۱</sup>

یکی از این انجمن‌ها که فعالیت خود را در ادامه در نهضت آزادی متمرکز کرد، مجمع اسلامی دین و دانش بود که در سال ۱۳۳۹ توسط مصطفی ملکی در شمیران ایجاد شد و سخنران آن هم آیت الله طالقانی بود.<sup>۲</sup> ساواک گزارشی در باره این مجمع، مؤسسين آن و نیز فعالیت‌های آن تهیه کرده و در پرونده آیت الله طالقانی گذاشته است.<sup>۳</sup> تشکیل کنگره مفصل در مهرماه ۴۱ در حالی بود که پیش از آن یکی از اعضای نهضت آزادی کنگره گفته بود که سال گذشته ۱۲ جمعیت اسلامی وابسته به نهضت آزادی بود و امسال هیجده جمعیت.<sup>۴</sup> در این کنگره آیت الله طالقانی سخنرانی کرد که ساواک خلاصه آن را گزارش کرده است.<sup>۵</sup>

این زمان و پس از به راه افتادن جریان نهضت در قم، نیروهای مذهبی غیر حوزوی، و از جمله سران نهضت آزادی به درستی دریافتند که روحانیت در حال ایفای نقش مهم‌تری در تحولات جاری است. این تجربه به ویژه از دو جهت با درگذشت مرحوم بروجردی پیوند داشت. جهت اثباتی آن، کارهای مثبتی بود که در آن دوره با مقاومت مرحوم بروجردی در برابر دربار صورت گرفته بود. و جهت دیگر آن این بود که پس از رفتن آیت الله بروجردی، امید آن می‌رفت که مرجعیت وارد مرحله تازه‌ای بشود. علاوه بر آن و حتی به عکس، این امکان وجود داشت که رژیم با برداشته شدن يك مانع، جسورتر شده و با بیرون کردن مرجعیت از ایران و تمرکز آن در عراق، عرصه را بر مذهبی‌ها تنگ‌تر کند. هرچه بود، قشر مذهبی، به فکر هماهنگی بیشتر با روحانیت افتاد.

یکی از مهم‌ترین آثار این مرحله، پدید آمدن کتاب بحثی در باره مرجعیت و روحانیت در سال ۱۳۴۱ بود که توسط شرکت سهامی انتشار - که پشتوانه آن شماری از روشنفکران دینی و متدینین بازار بودند - به چاپ رسید. نویسندگان آن غیر از بازرگان، همه روحانی بودند، کسانی چون علامه طباطبائی، طالقانی، مطهری، بهشتی، سید ابوالفضل موسوی زنجان‌ی و سید مرتضی جزائری، روحانی بودند. با این حال، این مجموعه نشانگر حرکت جدیدی بود که حکایت از همکاری روحانیون و روشنفکران مذهبی در بهره‌برداری بیشتر از دانشگاه و فارغ التحصیلان داشت. عنوان مقاله بازرگان

۱. بنگرید: تحلیلی پیرامون دانشگاه قبل و بعد از انقلاب، ص ۲۱

۲. همان، ج ۲، ص ۲۸۷-۲۸۸

۳. ابودر زمان، ج ۲، ص ۱۱۱

۴. مسجد هدایت، ج ۱، ص ۱۱۳

۵. مسجد هدایت، ج ۱، ص ۱۱۱



«انتظارات مردم از مراجع» بود. وی در این مقاله با صراحت تمام کوشیده بود تا به نمایندگی از توده مردم، از خواص یعنی مراجع، انتظارات خود را بیان کند. ایجاد تغییر و تحول در نظام رساله نویسی و پرداختن به مسائل فقهی روز، یکی از این خواسته‌ها بود. به نظر وی، آشنایی با علوم روز توسط مراجع، تنها چیزی است که می‌تواند مرجعیت شیعه را به پاسخگویی به مسائل زمان، قادر سازد. ملجاء مردم بودن در برابر فشار حکومت، انتظار دیگری است که در روحانیت سابقه داشته است. به نظر وی، همین طور که رساله‌های فقهی نوشته می‌شود، باید رساله‌های علمی و فکری و اصولیه و اجتماعی و اقتصادی و سیاسی هم نوشته شود. و مطالبی دیگر. دیگر مقالات این مجموعه نیز که از سوی روحانیون نوشته شده بود، مخصوصاً مقاله استاد مطهری تحت عنوان «مشکل اساسی در سازمان روحانیت» انتقاد از وضعیت موجود و دعوت به اصلاح در سازمان روحانیت بود؛ چیزی که تقریباً سالها روحانیون جدای از حوزه و نیز روشنفکران متدین خواستار آن بودند. طبعاً در این میان، روشنفکران گاه از حد فراتر رفته، انتقادات بی‌پایه‌ای را مطرح می‌کردند آقای طاهری می‌نویسد: در مجلس بزرگداشت آیت الله بروجردی (و به گفته آقای خسروشاهی در جریان جشن مبعث) که انجمن اسلامی دانشگاه برگزار کرد، بزرگان سخنرانی کرد، «مثل اغلب اوقات، روحانیت را مورد انتقاد قرار داد و گفت روحانیون به جای پرداختن به مسائل سیاسی فقط می‌نشینند و مسأله حیض و نفاس را می‌گویند». وقتی خبر این انتقاد به قم رسید، در نشریه «در راه انقلاب اسلامی» [که چند شماره سی صفحه‌ای از آن منتشر شد] به انتقاد از بزرگان پرداخته شد.<sup>۱</sup>

پدید آمدن شرایط جدید که نوعی نزدیکی و همراهی دو قشر دانشگاهی و روحانی را در پی داشت، محفل‌های فکری مختلفی را پدید آورد. در بسیاری از این محفل‌ها، سخنرانان افراد غیر روحانی، اما علاقمند به دین و صاحب تألیف بودند؛ نسلی که طی سالهای پس از شهریور بیست پدید آمده بود. طبعاً این امکان وجود داشت که این افراد، گاه برخلاف دین رسمی حوزوی سخن بگویند، اما بسیاری از روحانیون، استفاده از این

۱. بنگرید: خاطرات رجبعلی طاهری، ص ۲۹. آقای خسروشاهی می‌گوید که شماره ۲ این نشریه را که حاوی انتقادهای تند عبدالرضا حجازی به بزرگان بود، ایشان بدون اطلاع من منتشر کرد، گرچه من هم مطالبی در این باره یادداشت کرده بودم، البته نه به آن تند. ایشان افزود: نشریه «در راه انقلاب فکری اسلامی» هم کار من بود که دو شماره نخستین آن ۱۶ صفحه و شماره سوم در ۴۸ صفحه در باره انقلاب الجزایر منتشر شد. عناوین این سه شماره عبارت بود از: دین و دنیای امروز، اسلام و آزادی، الجزایر. نشریه چهارم آن هم از نورالله طبائی در باره عقاید کسروی بود.



افراد را در آن شرایط - و لو با دشواری - به مصلحت می‌دیدند و تشویق می‌کردند.<sup>۱</sup> این امکان وجود داشت که برای مثال آقای مطهری، دکتر شریعتی را، از همین منظر برای سخنرانی به حسینیه ارشاد فرا بخواند و مدتی بعد به خاطر برخی از اظهارنظرهای دکتر، از کرده خویش پشیمان گردد. این در حالی بود که چنین سابقه‌ای در باره پدر شریعتی وجود نداشت و همه روحانیون و حتی مراجعی مانند آیت الله میلانی، به لحاظ علمی او را تأیید می‌کردند.

سخنرانی‌هایی که طی سالهای ۳۹ - ۴۰ در تهران برگزار شده و تحت عنوان گفتار ماه به چاپ رسید، از کارهای فکری - مذهبی نو بود که در این قبیل محفل‌ها ایراد می‌شد. سخنرانی‌ها به طور عمده از آقای مطهری، مرحوم آیتی و عده‌ای دیگر بود. در شهرهای دیگر نیز این قبیل جلسات برای جوانان و دانشجویان از سوی برخی از روحانیون که اجتماعی‌تر بودند، برگزار می‌شد. این سخنرانی‌ها دست کم در دو مورد با عنوان سال اول و دوم و سال سوم به چاپ رسید. روی جلد سال دوم آن آمده است: گفتار ماه: در نمایاندن راه راست دین، سخنرانی‌های سال ۴۰-۱۳۳۹ ۴۱-۱۳۴۰. ناشر آن کتابخانه صدوق با مدیریت مرحوم علی اکبر غفاری بود. عناوین این سخنرانی‌ها جالب است: ج ۱: تقوی از نظر اسلام / مرتضی مطهری، امر به معروف و نهی از منکر / محمد ابراهیم آیتی. امر به معروف و نهی از منکر / مرتضی مطهری. چند درس از مراحل زندگی سید الشهداء (ع) / میرزا خلیل کمره. قدم اول در راه موفقیت / سید مرتضی شبستری. کنگره اسلامی حج / علی غفوری. اجتهاد در اسلام / مرتضی مطهری. کتاب و سنت / محمد ابراهیم آیتی. یک قشر جدید در جامعه ما / سید محمد بهشتی. علل انحطاط مسلمین / سید مرتضی جزائری. احیاء فکری دینی / مرتضی مطهری. ج ۲: چرا مسلمین هجرت را مبدأ تاریخ قرار دادند / سید محمد باقر سبزواری. جهان آماده پذیرفتن دعوت اسلامی است /

۱. برای نمونه می‌توان در دهه ۴۰ و ۵۰ به سخنرانی‌های فخرالدین حجازی اشاره کرد که گفته می‌شد برخی مانند آقای فلسفی با او مخالف بودند و کسانی مانند آیت الله طالقانی یا محمدتقی جعفری از او دفاع می‌کردند. در این باره، آقای جلال الدین فارسی توضیحات مفصلی را در متنی که به عنوان نقد چاپ دوم کتاب حاضر نوشتند، داده‌اند. ایشان آگاهی‌های خود را در باره سوابق حجازی به آقای فلسفی منتقل کرده‌اند و همین امر سبب شد تا آقای فلسفی به مسئولین حسینیه ارشاد بگویند که شرط آمدن ایشان به آنجا، نیامدن فخرالدین حجازی است. همان زمان حجازی نزد آقای طالقانی می‌رود و اظهار می‌کند که کسانی گفته‌اند، چون من معمم نیستم و فکلی هستم، حق سخنرانی ندارم. آقای طالقانی که از سوابق ایشان بی‌اطلاع بوده‌اند، از وی تجلیل و دفاع می‌کنند. آقای فارسی سریعاً خود را به آقای طالقانی می‌رساند و در این باره و مطالبی که ایشان در روزنامه خراسان و هیرمند نوشته با ایشان گفتگو می‌کند و در نهایت مطالب ایشان را که با سند و مدرک بوده می‌پذیرد.



سید موسی صدر. مالکیت در اسلام / سید محمود طالقانی. اسلام و پیوندهای اجتماعی / سید محمد بهشتی. کتابی به قلم امیر المؤمنین (ع) / میرزا خلیل کمره. فریضة علم / مرتضی مطهری. راه و رسم تبلیغ / محمد ابراهیم آیتی. دین چیست؟ / سید مرتضی شبستری. تربیت دینی / حسین مزینی. تحریف شخصیتها / سید مرتضی جزائری. انفال یا ثروت‌های عمومی / علی غفوری. سهم دانشمندان اسلامی در دانش جهانی / میرزا محمدتقی جعفری. بازدید از ۲۴ سخنرانی گذشته / سید محمد فرزانه.

در شهرستانها هم نمونه‌هایی وجود داشت که از آن جمله می‌توان به جلسات آیت الله طیب در اصفهان اشاره کرد که دامنه آن نسبتاً گسترده بود.<sup>۱</sup>

به هر روی، حرکت فرهنگی جدید که از دل انجمن‌های اسلامی و کانون‌های دینی پدید آمد، از يك سو زمینه و بستر ایجاد نهضت آزادی و از سوی دیگر، سرآغازی برای تشکیل مجامعی مانند حسینیه ارشاد بود. در واقع، حرکت مذهبی جدید در تهران، ناشی از وحدت رویه روشنفکران مذهبی با برخی از روحانیون مقیم تهران بود که نهضت آزادی خود را برآیند آن می‌دانست. این اتحاد مدت‌ها برقرار بود، اما عاقبت به دلیل تعارض دیدگاه‌ها دچار مشکل شد.

انجمن‌های اسلامی، در طول دهه ۴۰ و ۵۰ یکسره به فعالیت خود ادامه دادند. در این میان انجمن اسلامی پزشکان و انجمن اسلامی مهندسين با برقراری جلسات مذهبی گسترده، زمینه پدید آمدن برخی از آثار دینی مهم را که نقشی چشمگیر در انقلاب داشت، فراهم کردند. یکی از این نتایج، کتاب مسأله حجاب استاد مطهری بود.

از تشکلی با عنوان انجمن مرکزی مبارزه با فحشا و فساد در سال ۱۳۴۱ یاد شده است که خود را متشکل از نمایندگان انجمن‌ها و اتحادیه‌های تهران معرفی کرده و ضمن نامه‌ای به نخست وزیر تقاضای ممنوع کردن مشروبات الکلی را کرده است. در این نامه، تأسیس انجمن مزبور به سال ۱۳۳۱ دانسته شده و نام اسدالله آذین در پایان آن آمده است.<sup>۲</sup>

انجمن اسلامی‌ها در دهه ۴۰ در بیشتر دانشگاهها و مراکز آموزش عالی فعال بودند و گهگاه جلسات سخنرانی برای روحانیون مشهوری مانند استاد مطهری، محمدتقی جعفری و دیگران برگزار می‌کردند. شماری از سخنرانان هم از میان استادان متدین دانشگاه بودند که بیشتر در حوزه ارتباط علم و دین سخنرانی می‌کردند. برای نمونه در جشن نیمه شعبان سال ۱۳۴۶ در دانشکده صنعتی (پلی تکنیک تهران) محمد باقر غفرانی

۱. بنگرید به: مجله حوزه، س ۶، ش ۳، (مرداد ۱۳۶۸) ص ۳۹ - ۴۰.

۲. اسنادی از انجمن‌ها و مجامع، ص ۱۰۸ - ۱۰۹.



در باره شناسائی‌های علمی سخنرانی کرد که انجمن اسلامی دانشکده، اقدام به چاپ آن با مقدمه استاد محمدتقی جعفری (توسط شرکت سهامی انتشار) کرد. گزارشی از فعالیت انجمن‌ها در سال ۴۹ در نشریه اسلام مکتب مبارز (ش ۹ - ۱۰) چنین است: در دانشگاه ملی، انجمنی مرکب از دانشجویان مسلمان تشکیل گردیده که هدف آنان روشن ساختن افکار و روش‌های اسلامی در باره مسائل روز و همچنین شناساندن ایدئولوژی اسلامی می‌باشد. این انجمن جلسات فرهنگی و سخنرانی مرتبی دارد. در دانشگاه تهران و دانشکده فنی - که بعدها به دلیل رشد نیروهای مذهبی و چپی مخالف رژیم عنوان لانه زنبور به خود گرفت<sup>۱</sup> - نیز جلسات فرهنگی و اسلام‌شناسی انجمن اسلامی دانشجویان این دانشگاه مرتب تشکیل می‌گردد. در چند ماه گذشته آقایان دکتر نصر در دانشکده ادبیات در باره «اسلام و تمدن جدید» دکتر شریعتی در باره «آینده علم»، در دانشکده بازرگانی در باره «متدولوژی در علم» و در دانشکده فنی در مورد «تاریخ و انسان» و مرتضی مطهری نیز در دانشکده فنی به «مکتب انسانیت» و استاد محمدتقی جعفری در دانشکده پزشکی تحت عنوان «ایدئولوژی جاویدان» سخنرانی‌های جالبی ایراد نمودند و مکتب همه جانبه اسلام را برای حاضرین تشریح کردند.<sup>۲</sup>

### انجمن اسلامی دانشگاه تبریز

این انجمن، یکی از انجمن‌های اسلامی فعال در سطح کشور بود. نخستین بنیانگذاران آن که بیشتر دانشجویان پزشکی بودند، عبارت بودند از آقایان: افلاطون، کریم صاحبی، جلیل واعظ، دکتر افخمی، دکتر صاحب هنر، سید محمد میلانی، دکتر معیری (از شهدای هفتم تیر)، قهرمانی، گوگانی، دکتر روزبه، سید حسین کهنمویی و محمد حنیف‌نژاد. نخستین جلسات آن در منزل حاج احمد طهماسبی برگزار می‌شد و آقای سید هادی خسروشاهی هم با آن در ارتباط بود. مرحوم کهنمویی هم نقش فعال فکری و اعتقادی در آن داشت. سید نقی میرفخرایی و برادر وی علی خان میرفخرایی هم نقشی فعال در رواج کار انجمن داشتند. به تدریج مرکز فعالیت به مدرسه‌ای در محله نوبر منتقل شده با حمایت مرحوم قاضی طباطبایی و تقویت آن، اعضای آن رو به فزونی گذاشت. از جمله اقدامات انجمن، تأسیس نمازخانه دانشکده پزشکی تبریز بود. از دیگر کارهای انجمن، برگزاری جشن‌ها بود که از آن جمله جشن نیمه شعبان در سال ۱۳۴۰ بود که بسیار باشکوه برگزار شد و قدرت نیروهای مذهبی - سیاسی را به نمایش گذاشت. در دی ماه ۴۱ آقای مکارم شیرازی به دعوت انجمن به تبریز رفت و جلسه سخنرانی پرشکوهی در

۱. خاطرات سید مرتضی نبوی، ص ۲۷، ۳۵  
 ۲. اسلام مکتب مبارز، ش ۹ - ۱۰، ص ۶۸ - ۶۹



تبریز برگزار شد. با فراگیر شدن نهضت و درگیر شدن اعضای اصلی به مبارزات سیاسی، به تدریج فعالیت انجمن از پس از وقایع سال ۴۲ متوقف گردید.<sup>۱</sup>

در سال ۱۳۴۵ بار دیگر فعالیت‌های مذهبی در دانشگاه و این بار با نام انجمن علمی - مذهبی دانشگاه تبریز تحت سرپرستی دکتر احمد صبور اردوبادی<sup>۲</sup> و فعالیت بی‌دریغ محمدعلی سادات<sup>۳</sup> دایر گردید. از سال ۴۶ بر دامنه فعالیت آن افزوده شد و حتی امتیاز نشریه‌ای با نام Lemonde Slamioue در باره اسلام از دولت فرانسه گرفته شد و کار آن را غلامحسین فخری که مقیم پاریس و از فعالان انجمن علمی - مذهبی در این انجمن بود، انجام می‌داد. پس از آن، انجمن شروع به انتشار برخی از آثار کرد که از آن جمله کتاب اهمیت روزه از نظر علم روز، خاصیت حنا در اسلام، نظری به فلسفه احکام و آثار دیگر بود. نویسنده در کتاب اخیر شرحی از چگونگی تحقیق در باره فلسفه احکام اسلامی را بحث کرده و تلاش کرده است تا از زوایای مختلف آن را توضیح دهد. از جمله تأکید می‌کند که نباید قرآن را در هر صورت با کشفیات علمی تطبیق داد، زیرا علم فرضیه‌هایی را مطرح می‌کند که بسا تغییر کند.

این انجمن کتابچه‌ای با عنوان خداشناسی و علوم تجربی از سعید رجائی خراسانی در سال ۱۳۵۰ چاپ کرد. اصل آن یک سخنرانی روز تاسوعای سال ۴۸ و دیگری در سال ۵۰ ایراد شده و سپس کتابچه شده بود. پشت جلد این کتاب آثار دیگر این انجمن معرفی شده که برخی به این شرح است: ایده آل زندگی و زندگی ایده آل سخنرانی محمدتقی جعفری، سهم اسلام در تمدن جهان، از دکتر صاحب الزمانی، تعاون در جامعه صنعتی و اسلام از خدایار محبی و چندین کتاب و رساله از دکتر احمد صبور اردوبادی که هدایت انجمن را در اختیار داشت. کتاب انسان یا شاهکار خلقت هم از دکتر ابوتراب نفیسی استاد دانشگاه اصفهان توسط انتشارات انجمن علمی - مذهبی تبریز در سال ۱۳۵۰ به عنوان نشریه شماره ۱۶ چاپ شد.

۱. برای اطلاع بیشتر بنگرید: جنبش دانشجویی تبریز به روایت اسناد و خاطرات، بخش سوم، جنبش دانشجویی در فضای باز سیاسی (۱۳۳۹ - ۱۳۴۱) صص ۱۰۳ - ۱۴۷

۲. در سال ۱۳۲۴ دانشجوی داروسازی دانشگاه تهران شده و به سال ۱۳۳۰ فارغ التحصیل شد. در سال ۱۳۴۶ انجمن علمی - مذهبی دانشجویان دانشگاه تبریز را بنیاد گذاشت. از وی ۲۶ اثر منتشر شده که برخی اسلامی، شماری تربیتی و برخی نیز در رشته علمی خاص اوست. بنگرید: دانشنامه دانش گستر، مدخل اردوبادی، احمد.

۳. در سال ۱۳۴۵ دانشجوی دانشکده فنی تبریز بود. در سال ۱۳۵۰ فوق لیسانس در رشته مهندسی راه و ساختمان گرفت. بیشتر مطالعات مذهبی داشت. در سال ۱۳۵۹ با درخواست محمدعلی رجایی به آموزش و پرورش رفت و سالها در تدوین کتب درسی دینی فعالیت داشت به طوری که نام وی روی بسیاری از این آثار دیده می‌شود.



در سال تحصیلی ۵۳ - ۵۴ گزارش فعالیت‌های انجمن علمی مذهبی دانشگاه آذربادگان در کتابچه‌ای ۲۴ صفحه‌ای منتشر شد که حکایت از تنوع فعالیت‌های این انجمن دارد. در همین کتابچه نام سخنرانانی که برای سخنرانی به این دانشگاه دعوت شده‌اند ذکر شده که از آن جمله‌اند: علامه جعفری، فخرالدین حجازی، زریاب خویی، علی شریعتمداری، شهاب‌پور، جعفر شهیدی، مهدی محقق، محیط طباطبائی، مرتضی مطهری و حسین نصر و شماری دیگر. سی و یکمین شماره از نشریات این انجمن رساله‌ای است با عنوان بررسی مقررات اسلامی در مبارزه با فقر از دکتر عزت‌الله عراقی در ۵۹ صفحه که در پایان آن فهرست کامل منشورات انجمن تا این زمان یعنی سال ۱۳۵۴ آمده است. بیست و چهارمین نشریه آموزش و پرورش اسلامی از دکتر ابوالفضل عزتی<sup>۱</sup> بود که در سال ۱۳۵۳ چاپ شد. کتاب دیگر او هماهنگی حقوق اسلامی با احتیاجات روز بود. پیداست که در این سالها، نشریات فراوانی از سوی این انجمن چاپ شده است. کتاب دیگری که به عنوان شماره ۲۰ انتشارات این انجمن به چاپ رسید، انسان جانشین خدا در زمین از ابوتراب نفیسی در بیش از دویست صفحه بود که در سال ۱۳۵۴ چاپ شد. کتابچه ابعاد شخصیت از نظر اسلام نیز از دکتر علی شریعتمداری بود که سال ۵۵ منتشر شد. نقش شخصیت‌ها در تاریخ، از محمدتقی جعفری، از دیگر منشورات انجمن بود. حقوق زناشویی در اسلام اثر عزت‌الله عراقی، پیدایش و گسترش ادوار حقوق اسلامی از ابوالفضل عزتی و هنر انسان بودن از صبور اردوبادی از دیگر آثار منتشره توسط انجمن بود.

به مرور که فضای سیاسی در دانشگاه جدی‌تر شد و این انجمن علمی به دلیل اتکای صرف آن روی مسائل فکری و علمی نمی‌توانست پاسخگو باشد، زمینه دور شدن شماری از دانشجویان از آن فراهم گردید. این زمان همچنان دکتر صبور اردوبادی و محمدعلی سادات از گردانندگان اصلی انجمن بودند. سادات در سال ۱۳۵۲ کتاب سرمایه

---

۱. ابوالفضل عزتی در سال ۱۳۱۲ در خمین به دنیا آمد. مدتی در قم تحصیل کرد. در سال ۱۳۳۲ وارد دانشگاه الهیات شده دکترای فلسفه گرفت. در سال ۱۳۳۹ به انگلستان رفت و حقوق تطبیقی خواند. در سال ۱۳۴۴ به ایران آمده به تدریس در دانشکده الهیات پرداخت. از حوالی سال ۱۳۶۳ در انگلستان مقیم شده به تدریس و تألیف مشغول گشت. پیش از انقلاب، شماری از آثار او را همین انجمن علمی - مذهبی دانشگاه تبریز (آذربادگان) منتشر کرد که از آن جمله کتاب آموزش و پرورش اسلامی است. کتاب تاریخ گسترش اسلام و نیز کتاب اسلام انقلابی و انقلاب اسلامی از کارهای شناخته شده اوست که به دو زبان فارسی و انگلیسی انتشار یافت. هماهنگی حقوق اسلامی با احتیاجات روز از کارهای منتشره او پیش از انقلاب توسط انجمن مورد بحث است. مقدمه‌ای بر تاریخ و علل و فلسفه نشر اسلام در سال ۱۳۵۴ در ۱۹۰ صفحه به عنوان نشریه ۳۳ انجمن منتشر شد. آن زمان این بحث مورد توجه قرار گرفت.



تاراج رفته را به عنوان نشریه شماره ۲۲ انجمن علمی - مذهبی دانشگاه تبریز منتشر کرد. این کتاب در نقد و بررسی تمدن غربی و دور شدن انسان غربی از «معنی» در سایه علم گرایی است. وارد شدن آثار شریعتی در بازار کتابهای مذهبی بر این اختلافات دامن زد و زمینه را برای در تنگنا قرار گرفتن انجمن فراهم کرد. با این حال، خدمات انجمن در گسترش فضای فکری مذهبی که طبعا به دلیل گرایش دکتر اردوبادی در قالب نوعی گرایش علمی در دین ارائه می‌شد، قابل انکار نیست. انجمن یاد شده با بالا گرفتن مسائل انقلاب در سال ۵۶ - ۵۷ تقریبا تعطیل شد.<sup>۱</sup>

در باره صبور اردوباری باید گفت که وی یکی از حلقه‌های اصلی تفکر علمی کردن دین، بویژه در بخش احکام شرعی است. وی که تحصیلات داروسازی داشت، در آثار خود بین احکام اسلامی و آنچه از دانش‌های روز می‌شناخت، نوعی تقارن پدید آورد.

۱. از آن پس دکتر اردوبادی که قدری مورد بی‌مهری هم قرار گرفته بود، همچنان در دایره‌ای محدود به کارهای خود ادامه داد و با همکاری شماری از پزشکان - تاکنون - به امر درمان بیماران بی‌بضاعت مشغول می‌باشد. در باره تمامی مطالب بالا که از گزارش کوتاه شده دوستم آقای نیکبخت گرفته شده است، بنگرید به کتاب مفصل ایشان با عنوان: جنبش دانشجویی تبریز، صص ۲۹۹ - ۳۰۳، ۲۶۷ - ۲۶۹، ۲۴۳ - ۲۴۹.

گزارش دیگری از این انجمن را جناب آقای سادات در مدخل انجمن علمی - مذهبی دانشگاه تبریز در کتاب دانشنامه دانش گستر (۱۸ مجلدی و چاپ ۱۳۸۹) نوشته‌اند. علاوه بر آن آقای سادات برای بنده در اواخر آذر ۱۳۸۹ چنین نوشتند: انجمن اهمیت زیادی به تربیت روحی و اخلاقی و فکری دانشجویان و اعضای خود می‌داد و جلسات مرتب هفتگی به همین منظور برگزار می‌شد. هرچند این رویه مورد پسند افراد انقلابی دو آتشه که همه چیز را در مبارزات سیاسی خلاصه می‌کردند نبود. کسانی که با انجمن اندک آشنایی داشتند، از جمله اساتید بزرگی که با انجمن همکاری می‌کردند، همگی اذعان داشتند که دست پروردگان انجمن افرادی آگاه، منزه و وارسته و با کمالی هستند که نمونه آنها در کمتر جایی دیده می‌شد. مکاتبات زیادی بین سرپرست انجمن و اساتید یاد شده وجود دارد که نشان دهنده علاقه و ارادت و حس احترام آنها نسبت به سرپرست انجمن و فعالیت‌های آن می‌باشد. اما برخی از انقلابیون، هرچند با صدق نیت، ارجی به این گونه اقدامات و فعالیت‌ها قائل نبودند و آن را به اصطلاح مخدّر می‌دانستند. مشابه این اتهامات به تألیفات و فعالیت‌های اساتید بزرگی چون مطهری و دیگران نیز زده می‌شد که حتما جنابعالی در جریان این گونه مسائل هستید. تعداد زیادی از دست پروردگان انجمن از همان ابتدا در خدمت جمهوری اسلامی قرار گرفتند و خدمات شایانی را به انجام رساندند و در سطوح بالا، شخصیت‌های شایسته‌ای محسوب می‌شدند و می‌شوند. از آن میان برخی از نویسندگان و اهل فرهنگ شدند و کارهای بزرگی به انجام رساندند و برخی در مناصب اداری و حکومتی خدمت کردند. تألیف و انتشار کتابهای مؤثری که در مقابله با مکاتب انحرافی و اشاعه حقایق الهی توسط اعضای انجمن نوشته شد، گام بزرگی در پاسخگویی به نیازهای روز بود. برخی از این کتابها دهها بار تجدید چاپ شد. کتاب خداشناسی استدلالی سی بار به چاپ رسید (ظرف سه چهار سال)، کتاب مادگیری و هوچی‌گری در دویست هزار نسخه فروش رفت. کتاب زنده جاوید و اعجاز جاویدان دهها هزار تیراژ خورد... اینها همه نشان دهنده شناخت صحیح از شرایط زمان و آمادگی برای خدمات علمی و فرهنگی در سطح گسترده آن بود.



کتابهایی چون بهداشت اسلامی یا بهداشت رایگان، اصول و مبانی بهداشت اسلامی، آئین بهزیستی اسلامی در چهار جلد، بررسی فراورده‌های الكل از نظر فقه اسلامی، اهمیت روزه از نظر علم امروز، راه‌های مبارزه با سموم میکروبی روده‌ها (در غرب و اسلام)، همخوانی از نظر ژنتیک و اسلام، و اهمیت ذبح شرعی در آن شمار است.

### انجمن اسلامی ولی عصر قم

در قم هم تشکلی به نام انجمن‌های اسلامی قم ایجاد شد که زیر نظر مرحوم شیخ حسن نوری همدانی - که سابق بر این شرحی در باره وی آوردیم - جلسات منظم و منشوراتی داشت. نکته جالب آن است که در مقدمه کتابی که با نام پیروزی در سایه شکست در سال ۱۳۴۸ توسط این انجمن چاپ شده با اشاره به پدیده انجمن‌های اسلامی آمده است: «به دنبال رستاخیز فکری اسلامی در سراسر جهان، و نیز در ایران، تأسیس و تشکیل انجمن‌های نوین اسلامی برای کلیه طبقات اجتماع، جان تازه‌ای گرفت، و در تمام ممالك اسلامی گسترش یافت. نهضت انجمن‌های اسلامی، به فاصله کوتاهی از مرزهای میهن اسلامی گذشت و وارد قاره اروپا شد... کشور اسلامی ایران نیز از این رستاخیز بزرگ بی‌ بهره نماند و انجمن‌های اسلامی نسبتاً زیادی در شهرهای ایران تأسیس گردید».<sup>۱</sup> کتاب آینده اسلام و امواج خطرناک از مالک بن نبی توسط مصطفی نجف آبادی (زمانی!) در سال ۱۳۴۳ چاپ شد و روی صفحه نخست آن آمده بود: به بنیانگذاران و مروجین انجمن‌های اسلامی دانشجویان تقدیم می‌گردد.

### ۶. تأثیر نهضت‌های اسلامی سایر کشورها در ایران

ایجاد پیوند میان ایران و جهان اسلام، حرکتی بود که از دهه ۲۰ آغاز شده بود. در این زمینه، انجمن تبلیغات اسلامی با ابتکار شهاب‌پور، تلاش زیادی کرده بود. وی که خود هشت زبان خارجی می‌دانست، شبکه‌ای از کارمندان وابسته به انجمن را در کشورهای اسلامی پدید آورده بود که مرتب از آن کشور برای وی خبر و مقاله می‌فرستادند و وی در سالنامه نور دانش و مجله هفتگی به چاپ می‌رساند. فراوانی مقالاتی که مسائل جهان اسلام را در این نشریه منعکس می‌کرد، امری شگفت است. به علاوه، اتحادیه مسلمین حاج سراج و تشکلهای دیگری نیز بودند که ایران را با دنیای اسلام متحد می‌کردند. اتحادیه مسلمین به ویژه نسبت به مسائل هندوستان تلاش زیادی داشت و در این میان، به ویژه باید از نقش مرحوم غلامرضا سعیدی یاد کرد. ارتباط

۱. پیروزی در سایه شکست، ص ۲



ایران و دارالتقرب مصر نیز که محور آن در ایران شیخ محمدتقی قمی بود، با مساعدت دارالتقرب مصر و فتوای تاریخی شلتوت در امکان عمل به فقه شیعه، راه را بیش از پیش باز کرد. در این زمینه، ماجرای فلسطین نیز که از اواخر سال ۲۶ و بیشتر در اوائل سال ۲۷ بالا گرفته بود، حساسیت ایران را به جهان اسلام بیشتر کرد، به طوری که پنج هزار نفر برای اعزام به سوی فلسطین ثبت نام کردند. فتوای مراجع تقلید از جمله آیت الله بروجردی و جدیت‌های مرحوم کاشانی در این زمینه مؤثر بود. بی‌تردید این فهرستی کوتاه از مسائلی است که در دهه ۲۰ وجود داشت و ما در اینجا به آن اشاره کردیم. میان این مسائل، مسأله فلسطین همچنان ادامه یافت و بخصوص نواب صفوی با شرکت در کنفرانس بیت المقدس باز هم بر این پیوند افزود. مرحوم طالقانی نیز گویا چندین بار در این قبیل کنفرانس‌ها شرکت کرده و گزارش سفر خویش را در مطبوعات به چاپ رسانده بود.

به طور متقابل باید از تأثیر نهضت ملی ایران در مصر و برخی دیگر از کشورهای خاورمیانه نیز سخن گفت.<sup>۱</sup> نشریه منادی اسلام که از سوی جمعیت اتحاد اسلام در دی ماه ۱۳۳۰ انتشار یافت، اساساً هدف خود را «تقویت روح هماهنگی بین اقوام مسلمین دنیا» عنوان کرد و در همان شماره نخست خود، گزارش‌های مفصلی اختصاص به پاکستان داد. در شماره‌های بعدی آن نیز، این گرایش وجود دارد. حتی پیام آیت الله کاشانی و دکتر مصدق را به مناسبت سالروز ولادت محمد علی جناح درج کرد. در روزنامه اطلاعات به تاریخ چهارم دی ماه ۱۳۳۱ اطلاعیه‌ای از جمعیت اتحاد ملل اسلامی با امضای فردی به نام رضا فقیه زاده آمده است: با کمال اهتمام از کلیه احزاب سیاسی و اجتماعات دینی تهران که فریاد مظلومیت و استغاثه پانزده میلیون مسلمان متعصب ممالک اسلامی از مراکش، تونس، الجزایر را زیر رگبارهای مسلسل و آتشبارهای جابرانه دولت سابق ساقط فرانسه و در مقابل سکوت و خونسردی دول مدعی حمایت ملل ضعیف و نوع پروری شنیده و طبق مقررات مسلک و آیین پاک خود را موظف به ابراز همدردی و عکس العمل می‌دانند درخواست می‌شود... دو نماینده معرفی نمایند تا پس از شور و تبادل افکار متفقاً اقدام لازم وجدانی به عمل آید».<sup>۲</sup>

در حوالی سال ۴۰ که نیروهای مذهبی در ایران تقویت شدند، تحولات مربوط به شمال افریقا، به ویژه مسأله الجزایر مطرح شده و تأثیر قابل ملاحظه‌ای بر نهضت اسلامی ایران داشت. شیخ مصطفی رهنما در سال ۱۳۳۶ کتابچه‌ای نوشت با عنوان

۱. دکتر مصدق و همراهانش پس از بازگشت از لاهه به قاهره رفتند و در آنجا مورد استقبال فراوان مقامات مصری و شخصیت‌های دینی قرار گرفتند. در این سفر آقای علوبه رئیس وقت دارالتقرب نیز با دکتر مصدق دیدار کرد.

۲. روزنامه اطلاعات، ۴ دی ماه ۱۳۳۱، ص ۲



کشور الجزایر را بشناسید و از جنبش استقلال طلبانه آن کشور قهرمان در سه سال اخیر مطلع شوید.

در حوالی سال ۴۰ بود که حسن صدر<sup>۱</sup> کتاب الجزایر و مردان مجاهد را نوشت و وقتی نسخه‌ای از کتابش را برای دکتر مصدق فرستاد، او نوشت: خواسته‌اید برسانید که در دنیا ملتی هم هست که به خاطر آزادی از همه چیزش می‌گذرد. در همان حوالی، کتاب چهره‌های درخشان انقلاب الجزایر از یوسف سعدی توسط منصور تاراجی به فارسی درآمد (تهران، فرخی). آیت الله طالقانی هم در سخنرانی‌های خود در مسجد هدایت می‌گفت: مبارزات پی‌گیر ملت الجزایر جهت کسب آزادی کامل هنوز ادامه دارد و جوانان کشور ما باید از مبارزات آنها پند بگیرند و خود را نفروشند.<sup>۲</sup> بعد از پیروزی انقلاب الجزایر هم آیت الله طالقانی گفت: آقای [غلامرضا] سعیدی و من می‌خواستیم برای یادبود شهدای مسلمان الجزایر که مردانه در مقابل تجاوز جنگیده‌اند ختم بگذاریم، ولی بیچاره سعیدی را گرفته شش ماه حبس بود!<sup>۳</sup> از یوسف سعدی هم کتابی تحت عنوان الجزایر استقلال و آزادی در سال ۵۶ در تبریز چاپ شد. کتابی هم تحت عنوان دفاع از فلسطین و الجزایر که توسط احمد شقیری نوشته شده و ابراهیم یوسفی آن را ترجمه کرده بود، در سال ۵۱ توسط امیر کبیر در تهران به چاپ رسید.

در تاریخ ۱۳۳۹/۹/۲۸ در تهران، مجلس یادبودی برای شهدای الجزایر<sup>۴</sup> با حضور آیت الله کاشانی، آیت الله علوی، آیت الله سید محمد میرباقری و عده‌ای دیگر از علما و سیاسیون و شماری از طرفداران فدائیان تشکیل شد که در آن محفل، حاج شیخ عباسعلی اسلامی منبر رفت و از روابط دولت ایران با دول کافر سخت انتقاد کرد و افزود: همه

۱. حسن صدر از نویسندگان ملی - مذهبی است که علائق سوسیالیستی - اسلامی دارد. از کتاب‌های خوب او «علی مرد نامتناهی» بود که چاپ پنجم آن در سال ۱۳۴۴ توسط انتشارات امیرکبیر چاپ شد. پرداختن به حکومت امام علی (ع) در این کتاب می‌توانست تأثیر مثبتی در گرایش‌های سیاسی - اسلامی این دوره داشته باشد. در زمینه گرایش‌های ملی وی کتاب «دفاع دکتر مصدق از نفت در زندان زرهی» را نوشت که سال ۱۳۵۷ چاپ شد. همچنین مبحث حقوق زن از مباحث مورد علاقه وی بود که در زمینه حقوق نیز تحصیل کرده بود. کتاب «حقوق زن در اسلام و اروپا» در سال ۱۳۵۷، به چاپ هفتم رسیده بود. مجموعه مقالات او هم تحت عنوان «دست چینی از نوشته‌های حسن صدر» که در جای‌های مختلف چاپ شده بوده، در سال ۵۷ چاپ شد. این مقالات، در سه بخش اجتماعی، سیاسی و مذهبی دسته بندی شده است. «استعمار جدید» (تهران، عطائی، ۱۳۴۹) هم عنوان کتاب دیگر اوست که علائق وی را نسبت به پژوهش در باره جریان سرکوبگر استعمار و جنبش‌های خلقی در برابر آن نشان می‌دهد.

۲. بازوی توانای اسلام، ج ۱، ص ۶۱

۳. همان، ج ۱، ص ۲۱

۴. آقای شیخ مصطفی رهنما به بنده گفت که من و آقای طالقانی و میرزا خلیل کمره‌ای به همراه سید احمد طیبی و سید ضیاءالدین حاج سید جوادی این مجلس را برگزار کردیم.



قانون و زور و آقایی ما را بردند و شمشیر ما را گرفتند و به جای آن وافور و تریاک و هروئین و شراب و ساز و آواز و خواننده و رقاص بازی آوردند. وی در ادامه از ملت الجزایر و مبارزات آنها بر ضد دولت استعمارگر فرانسه ستایش کرد. وی افزود: باید از اول شخص مملکت که اعلیحضرت همایونی است تا آخرین فرد این مملکت در مکتب دین بیایند و درس بخوانند تا به قانون و سیاست اسلام آشنا شوند.<sup>۱</sup> پس از پیروزی مبارزان الجزایری بر دولت استعمارگر فرانسه، جشن استقلال الجزایر در مسجد فخرالدوله تهران به صورتی بسیار باشکوه برگزار شد. پس از آن متن سخنرانی‌های ارائه شده در آنجا توسط شرکت انتشار تحت عنوان الجزایرپیروز، پرچمدار فداکاری در ۵۸ صفحه به چاپ رسید. یکبار هم هاشمی رفسنجانی در سال ۴۷ در مسجد هدایت گفت: چندی قبل یک نفر از طرف نهضت الجزایر به ایران آمده بود. من او را ملاقات کردم. او گفت: فرانسویها به تمام شؤون ما دست انداخته بودند غیر از مسجد. ما هم از مسجد استفاده کردیم یواش یواش موفق شدیم.<sup>۲</sup>

این جریان تا سالیانی نزدیک به انقلاب ۵۷ ادامه داشت. کتاب رنجها و نبردهای جمیله بوپاشا دختر پیکارجو و مبارز الجزایری از سیمون دوبوار در سال ۴۱ (و چاپ دوم سال ۴۸) توسط منصور تاراجی به فارسی ترجمه و چاپ شد. چنان که تألیف آثاری در باره جمیله بوپاشا و یا کتاب داستانی زنده باد آزادی (با مقدمه غلامرضا سعیدی) از علی وافی، همچنان مورد استقبال قرار می‌گرفت. سید هادی خسروشاهی هم کتاب الجزایر سرزمین قهرمانان اسلامی را نوشت. این تأثیر به حدی بود که بر ذهنیت انقلابیون مسلمان ایرانی کاملاً تأثیر گذاشته بود، به طوری که پس از پیروزی انقلاب در بهمن ۵۷ گفته می‌شد: دیروز الجزایر، امروز ایران، فردا فلسطین.

در اینجا باید تأکید کرد که نه تنها انقلاب فلسطین و الجزایر بلکه دیگر انقلاب‌ها و تحریکاتی که جنبش‌های رهایی بخش - و حتی غیر اسلامی بودند، ولو اندک در ایران تأثیر داشتند.

یک نمونه قابل بررسی آثار منظوم آقای عبدالعلی ادیب برومند (از وابستگان به جبهه ملی و زنده تاکنون) است که حاوی قصایدی است که وی میان سالهای ۱۳۲۹ تا ۱۳۵۶ به مناسبت همین انقلاب‌ها سروده است. از آن جمله قصایدی است که در باره انقلاب هند، انقلاب مراکش، جمال عبدالناصر در مصر و جنبش‌های دیگر سروده است. در باره مصر می‌گوید: «ملت ایران که مصر از کار او الهام یافت / خواستار فتح مصر، از کردگار

۱. بنگرید: جامعه تعلیمات اسلامی، ص ۱۷۵-۱۷۶؛ قیام ۱۵ خرداد به روایت اسناد ساواک، ج ۱، ص

۲. مسجد هدایت، ج ۱، ص ۴۲۷



غافر است»

اشعار دیگری در باره مصر، الجزایر، پاکستان، فلسطین و ویتنام در این مجموعه که تحت عنوان پیام آزادی در اردیبهشت سال ۱۳۵۷ چاپ شده، آمده است. مضمون‌های بکار رفته در این اشعار، می‌تواند روشن‌گر برخی از ریشه‌های حس اسلامی - انقلابی پدید آمده در نسلی باشد که انقلاب اسلامی را آفرید. اثر یاد شده به لحاظ اشتغال آن بر پرداختن به بیشتر جریان‌های انقلابی معاصر جهان به ویژه از زاویه ادبی و نگاه یک ایرانی مسلمان به آنها، منحصر به فرد است.<sup>۱</sup> اخیراً مجموعه‌ای از اشعار وی با عنوان پژواک ادب چاپ شده که بخشی از آن تحت عنوان سرود رهایی اختصاص به اشعار سیاسی وی در باره مسائل سیاسی دوره شاه دارد. بخش دیگری هم با عنوان پیام آزادی، گویا همان مجموعه پیشین است که یاد آن گذشت.<sup>۲</sup> برخی از عناوین آن اشعار عبارت است از: حریق مسجد الاقصی، آوارگان فلسطین، تجاوز استعمارگران، آزادی هند و جز آن. البته شعر گفتن در باره این جنبشها، منحصر به ادیب برومند نبود، بلکه شاعران مسلمان دیگری مانند امیری فیروزکوهی (م ۱۳۶۳ ش) نیز اشعاری در این زمینه داشت که نمونه آن شعر وی در باره جنگ اعراب مسلمان با یهودیان صهیونیست در سال ۱۹۷۳ میلادی است: «ای مسلمانان شما را فتح و نصرت یار باد / فتح و نصرت یارتان در صلح و در پیکار باد». وی قصیده‌ای هم تحت عنوان نشید شادی در ستایش يك زن فداکار فلسطینی در ۵۳ بیت سرود.<sup>۳</sup>

موضوع فلسطین طی تمامی این سالها، یکی از موضوعات حساس در سخنرانی‌های مذهبی‌ها بود. این سخنرانان از يك سو با توجه به مسائل فلسطین به استعمار حمله می‌کردند و از سوی دیگر رژیم را که حامی اسرائیل بود، مورد حملات شدید قرار می‌دادند. مرحوم غلامرضا سعیدی، حاج سراج، آیت الله طالقانی، آیت الله کاشانی، شیخ مصطفی رهنما و بسیاری دیگر در پراکندن اطلاعات مربوط به فلسطین در میان ایرانیان نقش برجسته‌ای داشتند.

مراجعه به متن سخنرانی‌های عبدالکریم هاشمی‌نژاد طی سالهای متوالی که گزارش آنها در پرونده وی در ساواک محفوظ مانده است، می‌تواند دامنه این حساسیت را نشان

۱. اشعار مؤلف در ارتباط با تحولات سیاسی داخلی در کتاب «سرود رهایی» به سال ۱۳۶۷ در تهران (نشر پیک دانش) به چاپ رسیده است. متأسفانه راجع به همه چیز شعر سروده شده غیر از قیام پانزدهم خرداد. اخیراً هم مجموعه‌ای دیگر از اشعار وی تحت عنوان حاصل هستی به چاپ رسیده که آنها نیز به نوعی مناسبت تاریخی دارد و بیشتر به سالهای پس از انقلاب مربوط می‌شود.

۲. پژواک ادب، (تهران، نگاه، ۱۳۸۹) صص ۳۰۱-۴۰۸

۳. بنگرید: حاصل اوقات، ص ۶۹۴



دهد. وی در سال ۵۱ روی منبر گفت: متأسفم، تمام منافع این کشور را در اختیار اسرائیل قرار داده‌اند و در کلیه شؤون، تلاش مملکت در حفظ منافع اسرائیل و به نفع این کشور کافر است؛ و انسان باید رنج برده و خون دل بخورد و دیگر علاقه‌ای برای زندگی در این مملکت باقی نمی‌ماند؛ بهتر همان که ما ترك تابعیت این آب و خاک را بنماییم.<sup>۱</sup> از دعا‌های معمول وی در پایان منبر این بود که «به حقیقت قرآن مسجد الاقصی و قبله مسلمین را به ما برگردان» «مسلمانان فلسطین را به وطنشان برگردان».<sup>۲</sup> مانند همین موضع را که در بیشتر سخنرانی‌های شهید محلاتی بوده می‌توان در اسناد وی ملاحظه کرد.<sup>۳</sup> چاپ‌های مکرر از کتاب حماسه فلسطین<sup>۴</sup> از علیرضا نوری‌زاده و همین طور کتاب سرگذشت فلسطین از اکرم زعیترا ترجمه آقای هاشمی رفسنجانی (چاپ اول در سال ۱۳۴۳) و بسیاری از آثار دیگر در این زمینه، نمونه‌ای از کارهای فرهنگی در باره فلسطین در این دوره است.<sup>۵</sup> در واقع، هاشمی رفسنجانی، افزون بر ترجمه کتاب یاد شده، در سخنرانی‌های خود، به تشریح اوضاع فلسطین می‌پرداخت و از این که آنان مانند الجزایری‌ها مذاکرات را کنار گذاشته و دست به اسلحه برده‌اند، از آنان ستایش می‌کرد. وی به ویژه بر این نکته پافشاری داشت که الجزایری‌ها بر این باور بودند که فرانسوی‌ها همه را در تصرف داشتند، به جز مسجد که ما از همان برای مبارزه بر ضد فرانسوی‌ها استفاده کردیم.<sup>۶</sup>

شاید مناسب باشد اشاره کنیم که افکار اقبال لاهوری هم در مجموع، تأثیر خاصی بر اندیشه‌های مذهبی - سیاسی دو دهه اخیر پیش از انقلاب اسلامی در ایران داشته است. نشانه‌ای از این تأثیر را در کنگره بزرگداشت اقبال در حسینیه ارشاد تهران می‌توانیم ببینیم که مجموعه مقالات آن تحت عنوان علامه اقبال در سال ۱۳۵۲ توسط حسینیه ارشاد به چاپ رسید. البته این اقدام، از سوی برخی اهل تدین مورد انتقاد قرار گرفت. در پرسشی که در سال ۵۰ از دکتر شریعتی شد گفته شده بود که چرا برای اقبال لاهوری

۱. یاران امام به روایت اسناد ساواک، شهید حجت الاسلام هاشمی نژاد، ص ۴۸۴

۲. همان، ص ۴۹۶، ۵۰۶

۳. بنگرید: یاران امام... قامت استوار، ج ۱ و ۲، فهرست اعلام، ذیل کلمه اسرائیل، و بسیاری از موارد دیگر.

۴. تهران، انتشارات بعثت، ۱۳۴۹. از ص ۱۳۹ کتاب به بعد، اشعاری از شاعران پارسی زبان ایرانی در باره فلسطین آمده که خود مجموعه جالبی است. محمدعلی سپانلو، م. آزاد، علی موسوی گرمارودی، و عده‌ای دیگر سراینده این اشعار هستند.

۵. این کتاب در مطالعات درون گروهی سازمان مجاهدین هم مورد استفاده قرار می‌گرفت. بنگرید: سازمان مجاهدین خلق از درون، ص ۳۴

۶. برای گزارش سخنرانی وی در مسجد هدایت در این باره بنگرید به: ابوزر زمان، ج ۲، ص ۳۹۱



در حسینیه ارشاد هفته اقبال تشکیل داده‌اید؟ او زندیق و دشمن اهل بیت بوده و اطلاع دارید که در دیوان شعرش صریحا به امام جعفر صادق (ع) رئیس مذهب شیعه بدگویی و هتاک کرده است. دکتر در پاسخ با اشاره به شخصیت جهانی اقبال و این که او در کنار کانت و برگسن مطرح است، روی نقش بیدارگرانه وی تأکید کرد و این که نه تنها مرد تفکر، که مرد ادب و سخن نیز هست. «شاعر، فیلسوف، مبارز، مجاهد بیدار، اهل خلوت، و دعا و تأمل‌های روحی». در باره علاقه او به اهل بیت هم، شعر اقبال را در باره امام علی (ع) آورد: بانوی آن تاجدار هل اتی/مرتضی مشکل گشا شیر خدا. بعد هم این نکته را که اقبال به امام صادق (ع) توهین کرده شرح داد که مقصود اقبال از «جعفر از بنگال» و «صادق از دکن» اصلا ربطی به آن حضرت ندارد و اشاره به دو شخص در تاریخ هند است که ارتباط با انگلیسیها داشته‌اند.<sup>۱</sup> به هر روی، شریعتی و غلامرضا سعیدی نقش زیادی در معرفی اقبال و مطرح کردن او در جامعه ایران داشتند.

مرحوم مشایخ فریدنی هم کتاب اسرار خودی و رموز بی‌خودی اقبال را چاپ کرد و در مقدمه شرحی از نقش اقبال در تحولات اسلامی اخیر در دنیای اسلام ارائه کرد.<sup>۲</sup> تحولات اندونزی هم بی‌تأثیر در تحولات ایران نبود، به طوری که دکتر شریعتی می‌گفت که تئوری دمکراسی هدایت شده را از سوکارنو گرفته است. جعفری ضمن بیان این مطلب می‌گوید: ما نسل جوان آن روز همگی تحت تأثیر کشورهای تازه استقلال یافته بودیم، خصوصا کشورهای اسلامی برای ما، مصر، اندونزی، الجزایر، تونس، و مراکش واقعا الهام بخش و تأثیرگذار بود.<sup>۳</sup>

## ۷. انجمن خیریه حجتیه مهدویه

پیش از این بحثی در باره مبارزه با بهائی‌گری در دهه ۱۳۲۰ تا اواسط دهه ۳۰ داشتیم و اشاره کردیم که از لحاظ دینی، برای دین در این مقطع دو خطر عمده وجود داشت: نخست حزب توده که مرام مارکسیسم را میان جوانان نشر می‌داد و متدینین، ملی‌ها و رژیم پهلوی همه با آن درگیر بودند. دوم خطر بهائیت بود که تنها و تنها متدینین روی آن حساسیت داشتند و پس از شهریور بیست متوجه نفوذ آن در دستگاه اداری پهلوی شده، به مبارزه با آن پرداختند. طبعاً از نگاه متدینین خطر بهائیان نه تنها کمتر از حزب توده نبود، بلکه پس از سرکوبی حزب توده در سالهای ۳۲ - ۳۶ خطر

۱. میزگرد حسینیه ارشاد، ص ۶۳-۶۷

۲. اسرار خودی و رموز بی‌خودی، علامه شیخ محمد اقبال لاهوری، محمد حسین مشایخ فریدنی، ۱۳۵۸ ش. شعرهای فارسی اقبال که به نوعی با جنبش اسلامی پیوند می‌خورد، فراوان است.

۳. سازمان مجاهدین خلق از درون، ص ۴۲



بهائیت جدی‌تر هم شده بود.<sup>۱</sup> در همانجا به نقش علما و مراجع تقلید طی دهه ۲۰ و نیمه نخست دهه ۳۰ در مبارزه با بهائیان اشاره کردیم، مبارزه‌ای که تا روزهای پایانی حکومت پهلوی ادامه داشت. دلیل آن هم این بود که رژیم پهلوی قطعاً به دلیل آن که از سوی امریکا و صهیونیست‌های مدافع بهائیان تحت فشار بود، تنها با بهائیان برخورد نکرد، بلکه از بسیاری از آنان در حد وزارت و مدیر کلی و بالاتر از همه از عنصری مانند هویدا در پست نخست وزیری آن هم طی سیزده سال استفاده و نفوذ بهائیان را در ایران استوار کرد. دست کم در يك زمان، سه وزیر متهم به بهائی‌گری بودند که عبارت بودند از اسدالله صنیعی<sup>۲</sup> وزیر جنگ، روحانی وزیر آب و برق و خانم فرخ‌رو پارسا وزیر آموزش و پرورش.<sup>۳</sup> این علاوه بر نفوذ نامحدود دکتر عبدالکریم ایادی در دربار و نقش وی به عنوان مشاور بود که از متنفذان اصلی بهایی در ایران بود.<sup>۴</sup> چهره‌های بهائی دیگری که صدقه سر رژیم پهلوی به بالاترین مناصب رسیده و ثروت زیادی هم اندوختند، عبارت بودند از هژبر یزدانی، حبیب ثابت (مؤسس تلویزیون ایران و صاحب

۱. حاج سراج انصاری به تفصیل به مقایسه خطر حزب توده و بهائیان پرداخته و در فضای حذف توده‌ای‌ها در سال ۳۳ نوشته است که خطر بهائیان به مراتب بیشتر از توده‌ای‌هاست. بنگرید: برگهایی از تاریخ حوزه علمیه قم، ص ۹۱-۹۲

۲. در باره او، سوابق خدمت و تلاشش برای بهائیان بنگرید: امیرعباس هویدا به روایت اسناد ساواک، ص ۱۹۴ (پاورقی). در کتاب «کابینه منصور» (تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۸۴) هم در جلد اول فصلی به اسدالله صنیعی اختصاص داده شده و اسناد بهائی بودن وی در آنجا هم به وفور آمده است. زمانی امام خمینی این اسناد را در نامه‌ای برای جواد صدر وزیر کشور منصور فرستاد که در همان کتاب گزارش این اقدام هم آمده است. (بنگرید: کابینه حسنعلی منصور، ص ۲۷۴).

۳. در باره پارسا نیز بنگرید: امیر عباس هویدا به روایت اسناد ساواک، ص ۱۴۰-۱۴۱. اخیراً کتابی با نام خانم وزیر، خاطرات و دست‌نوشته‌های فرخ‌رو پارسای توسط منصوره پیرنیا در خارج از کشور انتشار یافته است. در آنجا آمده است که وی از نوادگان ملااحمد نراقی بوده است. در ص ۱۲۴ این کتاب خانم فرخ‌رو پارسا آمده است که وی بهایی نبوده و صرفاً به دلیل این که خواهرش همسر پسر تیمسار صنیعی بهایی شده و مراسم در خانه آنها با حضور بهائیان بوده، متهم به این اتهام شده است. در این باره باید تحقیقات بیشتری همراه با اسناد صورت گیرد.

۴. امیر عباس هویدا به روایت اسناد ساواک، ج ۱، ص ۵۰۵. این کتاب مملو از اسنادی برای نشان دادن نفوذ بهائیان در ایران است. هویدا هم به رغم آن که ادعا می‌کرد فردی لائیک است، اما به اشکال مختلف حامی بهائیان بود. نقطه ارتباط بهائیان با اسرائیل هم عامل دیگری برای حمایت دولت‌های بیگانه از نفوذ این فرقه در مسائل داخلی ایران بود (همان، ص ۴۰۱). ساواک و برخی از روحانیون وابسته و مدافع رژیم، هویدا را راهنمایی می‌کردند تا برای دفع این شبهات، به اماکن مقدسه سفر کند. یکبار هم در سال ۱۳۴۴ چنین کرد و گزارش شد که «مسافرت اخیر آقای امیر عباس هویدا به شهرستانهای قم و مشهد و زیارت قبور ائمه به شایعاتی که بین عوام و محافل مذهبی و روحانی مخالف دولت مبنی بر بهایی بودن ایشان وجود داشت، بین طبقات مختلف حسن اثر داشته است».

همان، ص ۱۹۵، و بنگرید: ص ۱۴۶



اصلی پیسی‌کولا و ایرانا).<sup>۱</sup>

از اواسط دهه ۳۰، يك تشکل مذهبی ویژه به هدف مبارزه با بهائیت در تهران و سپس در سایر شهرها پدید آمد. رهبری این تشکل از سال ۱۳۳۲ در اختیار يك روحانی قرار گرفت که بجز سوابق حوزوی، در نهضت ملی شدن نفت نیز فعال بود. این تشکل که انجمن خیریه حجتیه نامیده می‌شد، نه فقط در حوزه مبارزه با بهائیت بلکه در محدوده‌ای وسیع‌تر و طی بیش از دو دهه، در تعمیق بسیاری از آموزش‌های دینی - ولو با برداشتی خاص - در سطح جامعه مذهبی ایران مؤثر بود.

انجمن خیریه حجتیه مهدویه به سال ۱۳۳۲ با تلاش حاج شیخ محمود تولائی (مشهور به حلبی) فعالیت خود را آغاز کرد.<sup>۲</sup> وی در سیزدهم جمادی الاولی ۱۳۱۸ ق / ۱۲۸۰ ش در مشهد به دنیا آمد. آموزش‌های ادبی و عربی را در همان شهر آغاز کرده و نزد اساتید بنام آن، مانند میرزا عبدالجواد ادیب نیشابوری معروف به ادیب اول (م ۱۳۴۴ ق) به تحصیل مشغول گردید. دروس سطح را نزد حاج شیخ محمد نهاوندی و حاج میرزا احمد کفایی گذراند و در کنار آن، متون فلسفی را نزد حکیم آقابزرگ فراگرفت و خارج اصول و فقه را نزد حاج میرزا محمد کفایی و مرحوم آیه‌الله حاج آقا حسین قمی تحصیل کرد. وی در مسائل اخلاقی و عرفانی از مرحوم حاج شیخ حسنعلی نخودکی اصفهانی (۱۲۷۹ - ۱۳۶۱ ق) متأثر بود که در مشهد مقیم شده بود. مرحوم حلبی که در دوره نخست زندگی علمی‌اش، افزون بر فقه و اصول، به فلسفه نیز علاقه وافر داشت، به تدریج به مکتب معارف مشهد که از سوی میرزا مهدی اصفهانی بنیاد گذاشته شده بود، گروید و به رغم دانشی که تا آن زمان کسب کرده بود، نزد وی به شاگردی پرداخته، از فلسفه دست کشید. وی افزون بر حضور در درس خارج اصول آن مرحوم، برای چهار سال در درس معارف الهیه شرکت کرد و تقریرات درس استاد را نوشت. بعدها خود به تدریس معارف الهیه پرداخت که آثاری از آن نیز برجای مانده است.

کار عمده آقای حلبی پس از شهریور بیست، کارهای تبلیغی در قالب منبر بود و در این کار، مهارت و شهرت خاصی به دست آورد. از آن جمله، ایراد چندین سخنرانی در رادیو مشهد در اواخر سال ۱۳۲۸ است که پس از آن به صورت يك کتاب مستقل به چاپ رسید.<sup>۳</sup> حلبی به همراه جمعی از فعالان مذهبی مشهد و نیز انجمن‌ها و هیأت‌های مذهبی،

۱. در باره پیشینه نفوذ بهائیان در ایران و ارتباط آن‌ها با محافل یهودی و زرتشتی و تأثیر آنها در برخی از تحولات سیاسی دوره معاصر ایران بنگرید به مقاله: جستارهایی از تاریخ بهائی‌گری در ایران، عبدالله شهبازی، مجله تاریخ معاصر ایران، ش ۲۷ (پاییز ۱۳۸۲)، ص ۷-۵۹.

۲. شرح حال عمومی ایشان را بنگرید در: فرهنگ خراسان، بخش طوس، جزء هفتم، (تهران، ۱۳۷۷) صص ۲۷۰ - ۲۸۰.

۳. مشهد، انجمن تبلیغات اسلامی، ۱۳۲۹ ش.



در جریان نهضت ملی شدن نفت، به میدان آمدند. در باره مرحوم حلبی گفته شده است که پیش از آن با مرحوم کفائی که سنتی‌تر بود، کار می‌کرد، اما با داغ شدن نهضت ملی، به این جریان پیوست و فعالانه در آن شرکت داشت. وی همزمان و با همان کارهای مذهبی و هیأتی با بهائیان نیز درگیر بود. در فعالیت‌های سیاسی این دوره، کانون نشر حقایق محمدتقی شریعتی و انجمن پیروان قرآن مرحوم عابد زاده، و عده‌ای دیگر، که جمعا هیأت‌های مؤتلف اسلامی را تشکیل می‌دادند مشارکت داشتند. در باره فعالیت مرحوم حلبی در نهضت ملی شدن نفت پیش از این اشارتی داشتیم.<sup>۱</sup> وی در جریان شکستی که در انتخابات مجلس هیجدهم خورد، از فعالیت سیاسی رویگردان شد و دو سالی پس از آن که به تهران آمد، به همان کار تبلیغ و خطابه مشغول گردید. آقای واعظ زاده بر این است که جریان میرزا مهدی اصفهانی به تأسیس انجمن حجتیه رسید. او می‌گوید: آقا میرزا مهدی در باره حضرت ولی عصر (ع) تأکید و توجه داشت. آقای حلبی هم این مطالب را در مشهد خیلی دنبال می‌کرد و حجتیه را هم بر همین اساس و با هدف مبارزه با بهائیت تأسیس کرد. ولی اکثر مطالب آنها همین مسأله ولایت و امام زمان بود که البته در مشهد از جاهای دیگر رنگین‌تر بود. بعدا یکی دیگر از پیروان این مکتب مرحوم کافی بود که به تهران آمد و بعد هم مهدیه و این گونه مجالس درست شد.<sup>۲</sup> به نظر می‌رسد مرحوم آقای حلبی، در تأسیس انجمن، بیش از آن که تحت تأثیر میرزا مهدی اصفهانی باشد، متأثر از مرحوم شیخ احمد شاهرودی بود.

استاد محمدرضا حکیمی که در آن زمان در مشهد و از طلاب جوان حاضر در صحنه فعالیت‌های سیاسی وقت بوده است، به بنده گفت: «به قدری اینها در مهدیه عابدزاده پلاکارد می‌نوشتند که کف آن مثل صفحه مشق خطاطها شده بود. گویا در جریان انتخابات مجلس هفدهم - یا هیجدهم - بود که شخصی با نام امیری رقیب آقای حلبی در انتخابات شد و ایشان که احساس کرد مردم حمایت چندانی از وی نمی‌کنند، ناامید شده، به گوهرشاد آمد و ضمن سخنرانی اعلام کرد که پس از سالها اقامت در مشهد، با چهارده هزار تومان قرض از این شهر می‌رود. سپس به تهران آمد و برای یازده سال پای به مشهد گذاشت». استاد حکیمی از تلاش وی برای برگزاری محفلی در حمایت از رفراندوم دکتر مصدق یاد کرد که شب شنبه‌ای در مسجد گوهرشاد خبر اجتماع عظیمی را برای روز یکشنبه در حمایت از رفراندوم داد و ضمن آن اعلام کرد که یکشنبه همه جا تعطیل خواهد بود مگر شش داروخانه که نامشان را در منبر برد. به علاوه گفت که

۱. و نیز در این باره بنگرید به: تاریخ شفاهی کانون، ص ۱۳۹-۱۴۱. نامه‌ای هم از آیت الله کاشانی به آقای حلبی از همان سالها در دست است که در مجموعه مکاتبات... آیت الله کاشانی جلد اول به چاپ رسیده است.

۲. کیهان فرهنگی، شماره ۲۵۷، اسفند ۸۶، ص ۱۱.



شهرداری باید فردا دستور دهد دو برابر سهمیه آرد به نانوایان بدهند تا آنان روز یکشنبه را تعطیل کنند. حتی حمامها نیز باید تعطیل باشد و اگر کسی نیاز پیدا کرد در خانه‌اش غسل کند. روز یکشنبه که جمعیت فراوانی در میدان شهدا اجتماع کرده بودند، ابتدا مرحوم شریعتی و عابدزاده سخنرانی کوتاهی نمودند و پس از آن مرحوم حلبی برای سخنرانی آمد که به دلیل شدت تشویق مردم، تنها دو بیت شعر که روی پلاکاردها بود، خواند: «همین پرچم سبز و سرخ و سفید - نشانی ز پیروزی است و امید» و «همین پرچمی که به دست من است/نشانی ز خلع ید از دشمن است». آقای حکیمی افزود که مرحوم حلبی در تهران انجمن حجتیه را تشکیل داد و یازده سال بعد به مشهد آمد که به انجمن ادبی ما هم آمد و اشعار زیادی خواند، از جمله قصیده‌ای از بهار در باره حضرت صاحب الزمان (ع). وی در آنجا از عزمش در مبارزه با صوفیه نیز سخن گفت و از این که بنا دارد اول به قم برود، در فیضیه اقامت کند و طلبه‌ها را با وحدت وجود و این قبیل عقاید مضره آشنا سازد و بعد با همراهی طلبه‌ها به سراغ صوفیه برود؛ که گویا به خاطر بیماری ایشان این حرکت دنبال نشد. آقای حکیمی افزود: «بعدها آقای حلبی هم مثل بسیاری از علما از روی کار آمدن توده‌ای‌ها هراس داشت و تحلیلش در اوائل انقلاب آن بود که توده‌ای‌ها، رهبران مذهبی را گول زده آنها را جلو انداخته‌اند که شاه را ساقط کنند و بعد خودشان رشته کار را در دست بگیرند. اما در جریان ۱۷ شهریور این باور او عوض شد و از فردای آن روز اعلام کرد که در سراسر کشور به افراد انجمن گفته شود که در تظاهرات شرکت کنند». ایشان به نقل از مهندس سجادی نقل کرد که فردای هفدهم شهریور مرحوم حلبی به خانه ما آمد، در حالی که رؤسای انجمن هم حضور داشتند و در آنجا گفت که عقیده من عوض شده و اکنون مطمئن شده‌ام که دست چپی‌ها در کار نیست و لاجرم باید ما هم در این حرکت شرکت کنیم. آقای سجادی گفتند که افراد دو دسته شدند و برخی با دستور ایشان مخالفت کردند. این در حالی بود که اعضای انجمن واقعا ایشان را می‌پرستیدند.

قدری به عقب برمی‌گردیم. زمانی که آقای حلبی به تهران آمد، فعالیت بهائیان در سراسر ایران گسترش زیادی یافته بود و مرحوم حلبی که در اصل متأثر از مرحوم آیه الله شیخ احمد شاهرودی<sup>۱</sup> و آثار وی در رد بابیان بود، و نیز در امتداد مبارزاتی که

۱. مؤلف الحق المبین در رد بابیه (چاپ ۱۳۳۴ ق / ۱۲۹۵ ش) و کتاب «مدنیة الاسلام روح التمدن» که بخش حجاب آن را ما در کتاب «رسائل حجابیه» (مجلد اول) چاپ کرده‌ایم. جد وی ملامحمدکاظم مجتهد شاهرود هم پس از مناظره با یکی از سران بابیه و دستور اخراج وی از شاهرود، توسط بابیان کشته شد. بنگرید: اعیان الشیعة، چاپ اول، ج ۴۳، ص ۹۲. شرح حال تفصیلی وی در مقدمه کتاب «رهنمای دین» او که آن هم رد بهائیان است، با استناد به مطالبی که از فرزند وی گرفته شده،



با بهائیان در دهه ۱۳۲۰ در مشهد داشت، با ایجاد تشکیلات منظمی که بعدها به انجمن حجتیه شهرت یافت، مبارزه‌ای پردامنه را بر ضد آنان آغاز کرد که در متن به آن اشاره شده است. به گفته طاهر احمدزاده وی مهم‌ترین وظیفه خود را در این شرایط مبارزه با بهائیت دانسته و به او گفته بود که «والله العلی الاعظم الاعلی» امروز امام زمان جز مبارزه با بهایی‌ها خدمت دیگری را از ما انتظار ندارد.<sup>۱</sup> در بسیاری از شهرها از جمله شیراز نیروهایی که زمانی در انجمن تبلیغات اسلامی شهاب پور فعالیت می‌کردند، تشکیلات جدید انجمن را حمایت کردند. در واقع این نیروی نسبتاً آماده در مرحله نخست، به شکل‌گیری انجمن کمک فراوانی کرد.

اجمال مطلب آن که مرحوم حلبی تا زمانی که در تهران دست به تشکیل انجمن زد، در مشهد، به عنوان يك روحانی سیاسی فعال شناخته می‌شد، اما به دلیل سرخوردگی از مسائل سیاسی مشهد، این شهر را رها کرده به تهران آمد و به مدت یازده سال، حتی برای زیارت به مشهد برنگشت. در مشهد، بخشی از فعالیت‌های وی مبارزه با بهائیت بود و زمانی که به تهران آمد، این جریان را به عنوان استراتژی اصلی خود انتخاب کرده، از سیاست دور شد و تا پایان عمر همین مشی را ادامه داد. وی در روز جمعه هفدهم رمضان ۱۴۱۸ / ۲۶ دی ۱۳۷۶ درگذشت و در کنار مزار شیخ صدوق به خاک سپرده شد.<sup>۲</sup>

مرحوم حلبی با همکاری جمع زیادی از متدینین - که امور انجمن را تحت عنوان هیئت مدیره اداره می‌کردند - تا آغاز پیروزی انقلاب اسلامی، به فعالیت فرهنگی بر ضد این فرقه اشتغال داشت و از هر جهت تلاش می‌کرد تا افزون بر جمع آوری اطلاعات، به تربیت نیرو برای مقابله با بهائیان و تبلیغات آنان بپردازد. انجمن طی بیست و پنج سال، ضمن مبارزه با بهائیت، توانست جمع زیادی از نیروهای جوان را در بسیاری از شهرها به خود جذب کرده و آنان را با مسائل اعتقادی آشنا کند.

اساسنامه انجمن حاوی اصولی بود که چهارچوب فعالیت آن را مشخص می‌کرد: تبلیغ دین اسلام و مذهب جعفری و دفاع علمی از آن، تشکیل کنفرانس‌ها و سمینارهای علمی و دینی در نقاط مختلف کشور با رعایت مقررات عمومی، چاپ و پخش جزوات و نشریه‌های علمی و دینی با رعایت قوانین مطبوعاتی کشور، تأسیس کلاس‌های تعلیم و تدریس اخلاق و معارف اسلامی با رعایت مقررات عمومی، ایجاد کتابخانه و قرائت خانه و اماکن ورزشی با رعایت قوانین مربوطه، انجام امور خیریه عمومی و مساعدت فرهنگی

→ آمده است. ۱. به نقل از: شهروند امروز، ش ۵۱، مهر ۸۶، ص ۷۶.

۲. در باره او بنگرید: طلایه‌دار آفتاب، (بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا ۱۳۷۸؟)؛ مجالس شب‌های جمعه، (حاج آقا تقی طباطبانی، قم، نشر محلاتی، ۱۴۱۸، ج ۵، ص ۳۴۲-۳۴۸).



مؤسسات اسلامی و اخذ تماس با مجامع بین‌المللی با نظر مقامات ذی صلاحیت و... در تبصره دوم این اساسنامه تأکید شده بود که «انجمن به هیچ وجه در امور سیاسی مداخله نخواهد داشت و نیز مسئولیت هر نوع دخالتی را که در زمینه‌های سیاسی از طرف افراد منتسب به انجمن صورت گیرد، بر عهده نخواهد داشت». این همان تبصره‌ای بود که انقلابیون پیش و پس از انقلاب از آن ناراحت بودند و انجمن را به داشتن مواضع غیر انقلابی و حتی ضد انقلابی متهم می‌کردند.

انجمن در هر شهری، دفتری داشت که تحت عنوان بیت (بیت امام زمان) شناخته می‌شد. این بیت مسئولی داشت و زیر نظر وی سه گروه «تدریس»، «تحقیق» و «ارشاد» فعالیت می‌کردند. گروه نخست به آموزش نیروها در سه مرحله ابتدایی، متوسط و عالی می‌پرداختند؛ گروه دوم در پی یافتن افرادی از مسلمانان بودند که تحت تأثیر بهایی‌ها به این آیین گرویده بودند و گروه سوم کار ارشاد این افراد را با شیوه‌های خاص خود دنبال می‌کرد. سخنرانی‌های عمومی نیز در محافل که بیشتر منازل بود، برگزار و از سخنرانان معروف انجمن استفاده می‌شد.<sup>۱</sup> به طور معمول، در سالروز تولد امام زمان (ع) نیز جشن‌های بزرگی برگزار می‌گردید. بیشتر افرادی که از بهائیت بر می‌گشتند، توبه‌نامه و تبراً نامه‌ای می‌نوشتند که متن بسیاری از آن‌ها در يك مجموعه در کتابخانه آستان قدس نگهداری می‌شود.<sup>۲</sup> جلسات عمومی اغلب توسط سخنرانانی اداره می‌شد که خود انجمن تربیت کرده بود و نکته قابل توجه آن که آشکارا این افراد غیر روحانی بودند. انجمن در این باره استدلال‌های ویژه خود را داشت. این نیروها از مدارس انتخاب

۱. اغلب با نام‌های مستعار.

۲. مروری بر روزنامه‌های پیش از انقلاب، به خصوص برخی از نشریات مذهبی مانند ندای حق، نشان می‌دهد که در این دوره، شمار زیادی از وابستگان به فرقه بهائیت، از این که در خانواده بهایی بوده یا متهم به آن شده‌اند اظهار تبری کرده و همراه با ارسال عکس خود اعلام می‌کردند که از این پس به اسلام پایبند خواهند بود. نشریه ندای حق طی سال ۴۹ و ۵۰ که در اختیار بنده بود، تقریباً در بیشتر شماره‌های هفتگی خود تصاویری از این دست در خود داشت. البته در این اسناد اشاره به نام کسانی که این جماعت بر اثر تبلیغات آنان از بهائیت بازگشته‌اند، نشده است. نوشته‌های یاد شده قالب مشخصی داشت. نمونه زیر یکی از آنهاست: اینجانب ناصر دهقانی فرزند محمود دهقانی به شماره شناسنامه ۴۹۲ صادره از قشلاق بیدآباد متولد ۱۳۲۱ بهایی زاده که تا این تاریخ عمر خودم را در گمراهی بسر برده‌ام در اثر تحقیق و تماس با مبلغین اسلامی، به بطلان بهائیت و پوشالی بودن این مرام پی برده و به من ثابت شد که این مسلک ساخته دست اجانب بوده و باب و بهاء و سایر سران بهائیت همه مزدوران بیگانه هستند. بنابراین از این تاریخ با کمال سلامت نفس و آزادی کامل بیزاری و تنفر خود را از بابیت و بهائیت و سران آنها اعلام می‌دارم و نیز معتقدم که دین اسلام دین برحق و جاودانی الهی است... و نیز معتقدم که امام دوازدهم حضرت مهدی (ع) بوده که در پس پرده غیبت است... بنگرید: ندای حق، ۸ اردیبهشت ۱۳۵۰. روشن است که پشت سر این اظهارنامه‌ها فعالیت‌های تبلیغی گسترده‌ای بوده است.



می‌شدند و در این میان مدرسه علوی که در سال ۱۳۳۵ش تأسیس شده بود، جایگاه خاص خود را داشت. این مدرسه به همان اندازه که خاستگاه بسیاری از نیروهای مذهبی بود که در انقلاب اسلامی فعالانه شرکت کردند، و همچنان که محل تربیت بسیاری از متدین‌زادگانی بود که از فرط عشق به دینداری بچه‌هایشان را در این مدرسه می‌گذاشتند، فرصتی برای انجمن بود تا از میان آنان کسانی را برای کارهای فکری و تبلیغی خود گزینش کند. مدرسه یاد شده توسط شیخ علی اصغر کرباسچیان (معروف به علامه)، در سال ۵۵ تأسیس شد و مرحوم روزبه مدیریت آن را بر عهده داشت.<sup>۱</sup> فعالیت انجمن طی سالها، با یک هدف مشخص صورت می‌گرفت و تمام تلاش آن بود تا خود را وارد عرصه مبارزه سیاسی نکند. طبیعی بود که اگر جوانی علائق سیاسی داشت، به طور طبیعی از انجمن فاصله می‌گرفت. در جریان پانزده خرداد که نهضت اسلامی شیوع یافت، بسیاری از نیروهای انجمن نیز ولو بدون اجازه تشکیلاتی یا عدم رضایت رهبران، وارد مبارزه شدند و فعال بودند.<sup>۲</sup>

تا حوالی سال پنجاه، ابهام در باره انجمن اندک بود، اما به موازات بالا گرفتن روش‌های انقلابی و مبارزات مسلحانه و نیز زندانی شدن نیروهای مذهبی و روحانی، دامنه اتهام نسبت به انجمن بالا گرفت.<sup>۳</sup> در این دوره، رژیم پهلوی بدنامی‌های بیشتری

۱. مدرسه علوی یکی از شاخص‌ترین مدارس دینی در تاریخ نیم قرن گذشته از پیش و پس از انقلاب است که نسلی از جوانان ایرانی را تربیت کرده است. خاطرات فراوانی در باره بنیانگذار و مدیر این مدرسه در قالب کتاب و مقاله انتشار یافته که می‌تواند سهم آن را به خوبی نشان دهد. در باره خاطرات یک شاگرد این مدرسه بنگرید: حدیث آرزومندی (نسیم علوی، شمیم علامه) از محمدعلی فیاض بخش، تهران، نشر آفاق ۱۳۸۵. و کتاب دیگر همان مؤلف با عنوان: نوای عهد دلبندی، تهران، آفاق، ۱۳۸۴ نمونه سخنرانی‌های استاد را بنگرید در: توصیه‌های استاد یا بیانات استاد علامه کرباسچیان در جمع مدیران مدارس، تهران، آفاق، ۱۳۸۴. و نیز: رسائل استاد (مجموعه نامه‌های استاد علامه کرباسچیان)، تهران، آفاق، ۱۳۸۳ (دو جلد). در باره روزبه بنگرید: از تو آموختیم از حسن تاجری، تهران، آفاق، ۱۳۸۵. در باره این مدرسه از نگاه یک روحانی انقلابی مانند آقای محتشمی بنگرید: خاطرات سید علی اکبر محتشمی، ص ۷۶

۲. همگام با آزادی، ج ۱، ص ۱۳۱

۳. دوستم آقای مهدوی‌راد که آن سالها در مشهد طلبه بوده، برای بنده نوشت: در آن سالها که بنده به عنوان طلبه دنبال هر جلسه و تشکیلی بودم، در جلسات انجمن حجتیه که به هیچ روی شناختی از آنان نداشتم رفتم و یکی دو سالی شرکت کردم. هرگز جلسه‌ای از آنان در پایین شهر یا حتی محل‌های متوسط تشکیل نشده و همه در بالای شهر برگزار می‌شد. سخنرانان غالباً غیر معمم بودند و در این مدت جز یکی دو بار معمم ندیدم. در این میان دبیری به نام صالحی بود که مرتب در نقد و رد نهضت‌های زمان امامان (ع) سخن می‌گفت. یک شب هم به تفصیل در نقد مختار سخن گفت. من چون تازگی کتاب گروه رستگاران سلطان الواعظین شیرازی را خوانده بودم، فصلی را که در دفاع از مختار بود خوانده، خلاصه کرده و برای وی بردم. اعتنایی نکرد. در جلسه‌ای دیگر پا شدم



برای خود پدید آورد و تحمل آن برای افراد متدین دشوارتر شد. با این حال، انجمن همچنان روش‌های قبلی خود را دنبال کرده و به طور طبیعی اجازه فعالیت سیاسی به اعضا و هواداران خود نمی‌داد. این رفتار سبب شد تا انقلابیون نسبت به آن بدبینی بیشتری پیدا کرده و به خصوص امام خمینی که رهبری نهضت را داشت، نسبت به آن بدبین شود. گفته شده است که امام خمینی که روزگاری آقای حلبی را تأیید می‌کرد، در سالهای پیش از انقلاب به تدریج نسبت به حرکت انجمن بدبین شده و حمایت خود را قطع کرد. آقای گرامی که اخبار داخلی ایران را برای نجف می‌نوشت، نامه‌ای در این باره به امام نوشته که پاسخ امام این بوده است: «از وقتی که مطلع شدم، دیگر تأییدی نکرده‌ام.»<sup>۱</sup> یک خاطره دیگر که علی القاعده باید به اوائل سال ۵۷ مربوط شود، حاکی از آن است که کسی از امام در باره انجمن پرسیده بود و امام در پاسخ فرموده بودند که «شاه باید برود». آن شخص به گمان این که امام مقصود او را در نیافته باز پرسش خود را تکرار کرد و امام همان پاسخ را داد و بدین ترتیب نشان داد که مقصودش آن است که مسأله اصلی شاه است نه بهائیان.<sup>۲</sup>

به دنبال پیروزی انقلاب اسلامی که به نوعی پیروزی مذهبی‌های سیاسی بود، انجمن بسان دیگر فعالان عرصه فرهنگی مانند دارالتبلیغ قم به موضع انفعال افتاد. نیروهای تربیت شده در انجمن در سطوح مختلف، پس از انقلاب به سه دسته تقسیم شدند. دسته نخست مانند آقای پرورش،<sup>۳</sup> دکتر صادقی استاد دانشکده الهیات مشهد، عبدالکریمی

→ اعتراض کردم، کسی مرا گرفت و نشانده به تهدید به اخراج از جلسه کرد. بعد از آن زنده یاد محمد تقی شریعتی مرا از رفتن به آن جلسات منع کرد و تشویق نمود تا در جلسات آقای خامنه‌ای که از ایشان به آقا سید علی آقا یاد می‌کرد، نمود.

۱. در شناخت حزب قاعدین زمان، ص ۲۹۱. به گفته آقای گرامی (خاطرات، ص ۳۵۸)، امام در پاسخ نوشته بودند: راجع به شخصی که مرقوم شده بود، جلسات ضررهایی دارد. از وقتی که مطلع شده‌ام، از او تأیید نکرده‌ام و ان شاء الله نمی‌کنم.» وی در همین خاطرات شرحی از برخوردهایی که میان طرفداران انجمن با روحانیون مبارز پیش می‌آمد، به دست داده، و چنین اظهار نظر کرده است: «شخص آقای حلبی مرد بزرگواری بود، اما جلسات و سیله‌ای در دست ساواک علیه مبارزان شده بود.» وی در جای دیگری هم نوشته است که منوچهری بازجوی ساواک از ما می‌خواست تا بر ضد بهائیان با آقای حلبی همکاری کنیم! خاطرات، ص ۳۴۱، ۳۶۳

۲. شهروند امروز، ش ۵۱، ص ۷۶

۳. وی دو سه سال پیش از انقلاب به آرامی از انجمن فاصله گرفت. در این باره بنگرید: آنها که رفتند، ص ۲۹۸. آقای پرورش در باره فعالیت‌های انجمن در اصفهان پیش از انقلاب می‌گوید: وقتی انجمن حجتیه به عنوان يك كانون فعال مذهبی متشکل ظهور کرد، چون من در آن زمان فعالیت مذهبی را دوست داشتم، به دعوت آنان پاسخ مثبت دادم. یکی از عواملی که جذب بسیاری از افراد مذهبی و انقلابی به انجمن حجتیه شد، انتشار نامه آیت الله خمینی مبنی بر اجازه مصرف يك سوم سهم امام، برای کارهای انجمن بود. علاوه بر آن، انجمن حجتیه پوششی بود که سبب جذب بسیاری از فعالان



استاد دانشگاه مشهد، مهندس مصحف و بسیاری دیگر به انقلاب پیوستند. از میان اینان، جوانانی نیز بودند که دست کم چند سالی انجمن را تجربه کرده و به صف انقلابیون پیوسته بودند. مورد دیگر شهید حقانی بود که در برخی از جلسات انجمن در شیراز تدریس عقاید می‌کرده است.<sup>۱</sup> برخی مانند آقای طیب که مسئولیت برگزاری مراسم سخنرانی‌ها را در تهران بر عهده داشت، نه تنها به انقلابیون پیوست، بلکه به نوعی در برابر انجمن هم قرار گرفت. دسته دوم در برابر انقلاب بی‌تفاوت ماندند و دسته سوم به انتقاد از آن پرداخته به صف مخالفان - از نوع دیندار - پیوستند. گفته شده است که انجمن چند ماه پیش از انقلاب، یعنی در شهریور ۵۷ مواضع خود را در ارتباط با سیاست تغییر داده، شروع به همراهی با انقلاب کرد.

جهت‌گیری انجمن پس از انقلاب به تدریج به سمت هواداری از آن پیش می‌رفت. آقای حلبی از مشهد کاندیدای مجلس خبرگان قانون اساسی شد و ۲۰۷۳۷۴ رأی آورد اما انتخاب نشد.<sup>۲</sup> هواداری انجمن از انقلاب، از نشریه انتظار که انجمن پس از پیروزی انقلاب آن را انتشار می‌داد، به دست می‌آمد. سخنرانی رهبر انقلاب به عنوان «نایب بزرگوار آن عدالت گستر جهانی» در شماره سوم این مجله منتشر شد. در انتهای همان شماره، یک پوستر رنگی با شعار انقلاب اسلامی زمینه ساز حکومت مهدی (ع) چاپ شده است. ایضا در همان شماره در مقاله‌ای با عنوان بسوی انقلاب مهدی (ع) و شرحی در باره آن آمده است: و بدین گونه انقلاب اسلامی ما وسیله‌ای برای آزمایش فردی و معی این ملت و کسانی که است که آرزوی تحقق حکومت اسلامی و ریشه کن شدن طاغوت را در دل دارند.<sup>۳</sup> سرمقاله شماره چهارم انتظار که در دیماه ۱۳۵۹ منتشر شد، با شعار فرخنده باد دومین سالگرد انقلاب اسلامی ایران، آغاز شده بود. در تحلیلی که به این مناسبت ارائه شده از جمله آمده است که راه امامت، راه بیداری بود و امتی که این

→ سیاسی اصفهان شد. مثلاً آقایان صلواتی، پیشگاهی فرد و منوچهر بزرگی که از زمره انقلابیون اصفهان به شمار می‌آیند، از اعضای انجمن حجتیه بودند. بنگرید: اصفهان در انقلاب، ج ۱، ص ۲۸۱-۲۸۲. همانجا پاورقی اطلاعات بیشتری در این باره آمده و از قول آقای صلواتی نقل شده است که پس از مدتی همکاری با انجمن، او و دوستانش به سراغ مبارزات سیاسی رفتند و کار مبارزه با بهائیت را به انجمن واگذار کردند. آقای پرورش از نیروهای فکری - انقلابی در اصفهان پیش از انقلاب بود که آثاری هم از وی از جمله کتاب پیشگامان کشف توسط انتشارات شفق قم چاپ شد. عزت شاهی می‌گوید که از طریق شهید سعیدی از امام در باره پرداخت سهم امام به انجمن استفتاء کرده و امام به آنان پاسخ داده است که کمک کردن به اینها جایز نیست. ضررشان بیشتر از نفعشان است. (یاران، شماره ۳۲، ص ۳۲).

۱. شهید حجت الاسلام غلامحسین حقانی به روایت اسناد ساواک، ص ۲۶۳

۲. انقلاب اسلامی و مردم مشهد، ص ۲۰۷      ۳. انتظار، شماره ۳، نیمه شعبان ۱۴۰۰، ص ۴۰



راه را در پیش گرفت با بیداری هماغوش شد و در تحت رهبری زعیمی ربانی، از جمله همان نایبان، از خانه بیرون آمد و اطمینان کرد که نصرت خدا او را کافی خواهد بود، اگر راستی به او اتکا کند.<sup>۱</sup> زمانی که انتقادهای نسبت به انجمن به راه افتاد، مهم‌ترین نکته این بود که انجمن ولایت فقیه را قبول ندارد. در سرمقاله شماره پنجم آمده است: آنچه این روزها از زبان و قلم کسان زیادی جاری می‌شود این است که انجمن منکر ولایت فقیه است. اصولاً چگونه ممکن است تشکیلاتی که اساس تفکرات خویش را بر مبنای تشیع و برنامه کار خود را تبلیغ و گسترش این آیین الهی قرار داده و همواره زمینه‌های کار آموزشی خود را بر بهره‌گیری از قرآن و اهل بیت و تبعیت همه جانبه از مرجعیت شیعه در دوران غیبت بنا نهاده است، خود به معارضه با یکی از ابواب معنون فقه شیعه یعنی ولایت فقیه پردازد؟<sup>۲</sup> در شماره هفت نیز در مقاله پاسخ به هفت سؤال آمده است: انجمن به صراحت اعلام می‌کند که همواره به موضوع ولایت فقیه در ایام غیبت حضرت بقیة الله الاعظم - ارواحنا فداه - به عنوان رکنی از ارکان تشیع معتقد بوده و هست و کسی را که ولایت فقیه تشیع را انکار کند شیعه اثنا عشری نمی‌داند.<sup>۳</sup>

تفسیر این همراهی‌ها به تقیه و توطئه پنهانی، به نظر دشوار می‌آمد، اما هرچه بود یکباره ورق برگشت و مخالفت با انجمن در سال ۶۰ بر اساس همان تجربه پیشین آغاز شد و به شدت اوج گرفت. این زمان برخی از جریان‌های افراطی درون انقلاب، به ویژه نیروهای سازمان مجاهدین انقلاب با هر نییتی که بود، درست در وقتی که امکان بهره‌گیری بیشتر از نیروهای مذهبی می‌رفت، یک جبهه داخلی بر ضد نیروهای متهم به وابستگی به انجمن گشوده و دشواری‌هایی را پدید آوردند.<sup>۴</sup> به دنبال آن از سوی برخی

۱. انتظار، شماره ۴، ص ۱۰-۱۱

۲. انتظار، شماره ۵، ص ۸

۳. انتظار، شماره ۷، ص ۱۹

۴. آیت الله جنتی که در سال ۶۰ در نماز جمعه قم، هفت پرسش را از انجمن مطرح کرد که در روزنامه‌های وقت اعم از جمهوری اسلامی، کیهان و اطلاعات (۱۱-۱۳ آبان ماه ۱۳۶۰) انعکاس یافت. جوابیه انجمن در ۱۳۶۱/۸/۱۴ در کیهان چاپ شد. مباحثاتی هم به صورت حضوری با آیت الله جنتی صورت گرفت که ایشان به طور اجمال در نماز جمعه بعدی اشاره کرد که این پرسشها برای آن بوده است تا «اگر ضعیفی بود، اصلاح شود... اگر ابهامی هست برطرف شود». وی توضیح داد که قصد تفرقه افکنی نبوده است! مطالبی که گذشت، خلاصه گزارشی است که در نشریه شماره ۷ انتظار (پاییز ۱۳۶۰) آمده و در ادامه پاسخ پرسشهای هفت‌گانه آیت الله جنتی هم در ادامه داده شده است. نخستین پرسش در باره ولایت فقیه است که انجمن با صراحت اعلام کرده است که «کسی را که ولایت فقیه تشیع را انکار کند، شیعه اثنا عشری نمی‌داند». در ادامه مطالب دیگر و اسنادی هم آمده است که حکایت از همراهی انجمن با اهداف انقلاب اسلامی و حتی حضور در جنگ تحمیلی دارد. طبقاً بحث در این باره و این که آیا اساساً حرکت انجمن روی همین خط مشی ادامه یافت یا نه، به این کتاب که حوزه تاریخی آن سالهای ۱۳۲۰ تا ۵۷ است مربوط نمی‌شود.



از روحانیون و سیاستمداران انقلابی، انجمن به عنوان يك عنصر بسیار خطرناك معرفی شد و برای جلوگیری از نفوذ آن در مراکز، تبلیغات وسیعی بر ضد آنان آغاز گردد. این اعتراضات که غالباً در پوشش دفاع از انقلاب صورت می‌گرفت، به مرور به کنار گذاشته شدن یا رفتن شماری از چهره‌های مذهبی با سابقه منجر شد.<sup>۱</sup> جریان چپ در کشور که متأثر از نفوذ توده‌ای‌ها بود، روی این مسأله پافشاری خاصی داشت و تا سالها، برای کوبیدن هر کسی، از این اتهام استفاده می‌کرد.

باید توجه داشت که منهای فعالیت مذهبی‌ها که مخالفشان با انجمن نوعی خاستگاه انقلابی-فکری داشت، حزب توده در پشت صحنه، فعالیت شدیدی را بر ضد انجمن آغاز کرده، پس از صحبت‌های آقای جنتی و دیگران کتابی با عنوان ماهیت ضد انقلابی انجمن حجتیه را به‌شناسیم انتشار یافت.<sup>۲</sup> سروه این کتاب نشان از نگارش آن توسط عناصر حزب توده دارد و دقیقاً اسنادی که اندکی بعد در نقدهای بعدی آمد، در این کتاب عرضه شده بود. در فصل دوم این کتاب این عنوان آمده است که انجمن حجتیه، انجمنی زاده امپریالیسم و ارتجاع. سپس شرح حالی از آقای حلبی آمده و ضمن چاپ برخی از اسناد ساواک، وی را مرتبط با آن دانسته است. در پایان سخنرانی شهید هاشمی‌نژاد در باره انجمن آمده که ایشان همه آنان را سه دسته کرده، گروهی را انقلابی، گروهی را صادق‌اما غیر انقلابی و گروهی را از خط انقلاب خارج یا روی در روی انقلاب تصویر کرده است.

در اینجا باید تأکید کرد که بدون تردید روش امام خمینی در برخورد با انجمن در آن فضای انقلابی، با توجه به سابقه غیر انقلابی انجمن پیش از انقلاب و به کارگیری نیروهای جوان مذهبی در فعالیت‌های غیر سیاسی، به هدف دور نگاه داشتن اندیشه‌های غیر انقلابی از مسیر انقلاب بود. اما حزب توده، در این میان قصد سوء استفاده و گل

۱. در دوره سوم مجلس شورای اسلامی، به تاریخ هشتم مهر ۱۳۶۹ گروهی از نمایندگان چپ مجلس ماده واحده‌ای را تقدیم کردند که چنین بود: از تاریخ تصویب این قانون، انتصاب لیبرالها، حجتیه‌ای‌ها در پست‌های کلیدی و حساس رسمی و غیر رسمی کشور ممنوع می‌گردد. دولت و بالاترین مقام دستگاه قضایی و نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران موظفند حداکثر ظرف مدت سه ماه نسبت به برکناری افراد فوق‌الذکر از پست‌های کلیدی و حساس کشور اقدام نمایند. موافقان مخالفان صحبت کردند. عباس شیبانی به عنوان مخالف گفت: ... دوازده سال از انقلاب گذشته پدر مردم را با این حرفها درآوردید. از ۱۸۹ حاضر در مجلس ۷۶ رأی موافق لایحه مذکور، و ۷۲ رأی مخالف و ۹ ممتنع بود که تصویب نشد.

۲. کتاب تاریخ انتشار ندارد اما در صفحه ۱۲ اشاره به سخنرانی آیت الله جنتی دارد. همانجا از قول رئیس جمهور وقت، آیت الله خامنه‌ای آورده است که ایشان تأکید داشته که طرح مسأله انجمن حجتیه زود بوده و نیروهای آن یکدست نیستند و نباید با يك چوب رانده شوند.



آلود کردن بیشتر آب را داشت تا راحت‌تر به اهدافی که در نظر داشت برسد. این اقدام حزب توده بر اساس این تحلیل بود که از نیروهای پیشرو در انقلاب دفاع کند، به امید آن که فعالیت اینان در نهایت به پیروزی کمونیست‌ها ختم شود. این هم البته خیال خامی بود و سر حزب توده هم در این ماجرا و به دنبال این تحلیل غلط از روحانیون انقلابی، برباد رفت.

پس از اشاره غیر مستقیم رهبر انقلاب به انجمن، که بدون تصریح به اسم انجمن صورت گرفته و ضمن آن از ایشان خواسته شده بود که اعوجاجات خود را کنار بگذارند، انجمن در سال ۱۳۶۲ رسماً تعطیلی خود را اعلام کرده و ضمن آن توضیح داد که چون خود را مصداق سخنان رهبر انقلاب نمی‌داند، انجمن را تعطیل می‌کند. انجمن در ۱۲ شوال ۱۴۰۳ (۱ مرداد ماه ۱۳۶۲) ضمن بیانیه‌ای با اعلام این مطلب افزود که «بر اساس عقیده دینی و تکلیف شرعی خود، تبعیت از مقام معظم رهبری و مرجعیت و حفظ وحدت و یکپارچگی امت و رعایت مصالح عالیه مملکت و ممانعت از سوء استفاده دستگاه‌های تبلیغاتی بیگانه و دفع غرض‌ورزی دشمنان اسلام را بر ادامه خدمت و فعالیت مقدّم دانسته، اعلام می‌داریم که از این تاریخ، تمامی جلسات انجمن تعطیل می‌باشد و هیچ کس مجاز نیست تحت عنوان این انجمن کوچک‌ترین فعالیتی کند».<sup>۱</sup> امام در يك جلسه خصوصی با اشاره به این که انجمن خود را تعطیل کرده نه منحل، این اقدام را بی‌فایده خوانده بود.<sup>۲</sup>

در این سوی برخی از این نیروهای چپ افراطی و مذهبی که آن زمان، به احتمال تحت تأثیر مارکسیست‌ها از یک طرف (حزب توده) و اندیشه‌های افراطی خود از سوی دیگر، در محور فعالیت بر ضد انجمن قرار داشتند فعالیت شدیدی را آغاز کردند. شگفت آن که این جماعت، بعدها از این اقدامات خود اظهار پشیمانی کردند. از آن جمله، فعالیت برخی از روحانیون چپ افراطی در قم بود که سبب انتشار کتابی با عنوان در شناخت حزب قاعدین از عمادالدین باقی در سال ۱۳۶۲ شد.<sup>۳</sup> این کتاب با تیراژ وسیعی که چاپ شد، ضربه سختی بر انجمن وارد کرد. کتاب یاد شده پیش از آن که به صورت کتاب درآید، به صورت پاورقی در روزنامه اطلاعات به چاپ رسید. این کتاب در تیراژی بالغ بر هشتاد و هشت هزار نسخه به چاپ رسید. بعدها آقای باقی گفت که در سال ۶۹ با مراجعه مجدد به متن کتاب خودش دریافته است که این کتاب «بیش‌تر یک فحش‌نامه

۱. سخنان امام را بنگرید در: روزنامه اطلاعات، چهارشنبه ۲۲ تیرماه ۱۳۶۲

۲. در سایه آفتاب، ص ۲۲۹

۳. قم، نشر دانش اسلامی - وابسته به دفتر تبلیغات اسلامی - ۱۳۶۲ ش



بوده است تا یک کار تحقیقی».<sup>۱</sup>

آیت الله خامنه‌ای که در آن زمان رئیس جمهور بود، در پاسخ پرسشی در این باره، ضمن ردّ هر گونه حرکتی برای عمده کردن این ماجرا اظهار کرد: «به نظر من در میان افرادی که در انجمن حجتیه هستند، عناصری انقلابی، مؤمن، صادق، دلسوز برای انقلاب، مؤمن به امام و ولایت فقیه و در خدمت کشور و جمهوری اسلامی پیدا می‌شوند؛ همچنان که افرادی منفی، بدبین، کج فهم، بی‌اعتقاد و در حال نق زدن و اعتراض هم پیدا می‌شوند. پس انجمن از نقطه نظر تفکر سیاسی و حرکت انقلابی، يك طيف وسیعی است و يك دایره محدودی نمی‌باشد». ایشان از ایجاد تضاد انجمنی و ضد انجمنی در جامعه به شدت انتقاد کرد.<sup>۲</sup>

در باره اعتقاد انجمن به ولایت فقیه، سندی در دست است که به عنوان اصلاحیه پیش نویس قانون اساسی در سال ۵۸ در مقابل این جمله پیش نویس که در آن آمده بود:

«اصل ۳- آراء عمومی مبنای حکومت است و بر طبق دستور قرآن که «و شاورهم فی الامر» و «وامرهم شوری بینهم» امور کشور باید از طریق شوراهای منتخب مردم و در حدود صلاحیت آنان و به ترتیبی که در این قانون و قوانین ناشی از آن مشخص می‌گردد، حل و فصل شود».

اصلاح شده این اصل چنین بود: «اصل ۳- ولایت الهیه فقیه به نیابت امام عصر علیه السلام مبنای حکومت است و تحت این ولایت به پیروی از اصول قرآنی «و شاورهم فی الامر» و «وامرهم شوری بینهم» امور عمومی کشور باید در شوراها و در محدوده شرع و قوانین اسلامی و به وسیله خود مردم و در حدود صلاحیت قانونی آنان حل و فصل شود».

مرحوم سید منیرالدین حسینی که عضو خبرگان بود می‌گوید که ضمن گروه‌هایی که شروع به تدوین پیش نویس قانون اساسی کردند، یکی هم انجمن حجتیه بود که به توصیه آقای مطهری به این کار مشغول شد: «انجمن حجتیه نیز به پیشنهاد مرحوم شهید مطهری شروع به نگارش پیش نویسی برای قانون اساسی نمودند».<sup>۳</sup> این همان متنی است که تهیه شد و در سطور پیشین ما اصل سوم آن را در باره ولایت فقیه آوردیم. بیانیه‌ای هم از طرف آقای حلبی در اول فروردین ماه سال ۵۸ برای شرکت در رفراندوم صادر گردید. بیانیه دیگری نیز در جهت تأیید قانون اساسی مصوّب مجلس خبرگان در آذرماه ۵۸ از طرف آقای حلبی صادر شد.<sup>۴</sup> نشریه‌ای هم با عنوان رایت به

۱. شهروند امروز، شماره ۵۱، ص ۸۴. ۲. روزنامه اطلاعات، یکشنبه ششم دی ماه ۱۳۶۰

۳. خاطرات حجت الاسلام والمسلمین سید منیرالدین حسینی شیرازی، ص ۲۴۸

۴. روشن است که بعدها آقای حلبی نسبت به امام بدبین شده و در مجالس خصوصی از ایشان بد



عنوان ویژه نامه امام مهدی (ع) در شعبان ۱۳۹۹ (مرداد ۱۳۵۸) شده است. روی مجله ناشر آن انجمن حجتیه مهدویه با شماره ثبت ۱۴۷۸ آمده است. در سرمقاله آمده است: «انقلاب اسلامی ایران چنانست که هر اندیشمند منصفی را به اعجاب و ا می‌دارد چرا که در قالب هیچ یک از طرح‌های پیش ساخته مکتب‌های بشری نمی‌گنجد و مظهر تجلی ایمان ملتی بزرگ و غلبه مردمی فداکار بر یکی از بزرگترین زرادخانه‌های جهان است، نه هم نه در جنگ و ستیزی برابر که در نبردی نابرابر، پیکار مشقت و آهن، فریاد گلو و صغیر گلوله...». در ادامه در مقاله درسی از انقلاب، باز روی انقلاب اسلامی تأکید فراوانی شده است: «آری، انقلاب اسلامی ایران راهی است که باید بپیمائیم...» در میانه کتاب یک صفحه رنگی بزرگ آمده است «انقلاب اسلامی ایران، زمینه ساز حکومت مهدی». از همه جالب‌تر گزارشی است از یک نمایشگاه کتاب که در نیمه شعبان سال ۱۳۹۷ (۱۳۵۵ ش) برگزار شده و شماری از اساتید در آن شرکت کرده‌اند. در این مقاله دستخط آنان ارائه شده که عبارتند از استاد مطهری، مرحوم بهشتی، محمود عنایت، یحیی نوری، مهندس بازرگان و محیط طباطبائی. استاد مطهری نوشته است: به عنوان نشانه‌ای از خاطره‌ای روحانی و لحظاتی مینوی که در روز هجدهم شعبان المعظم ۱۳۹۷ هجری قمری در نمایشگاه کتابهای مربوط به حضرت ولی الله الاعظم حجت بن الحسن - عجل الله تعالی فرجه - از طرف برادران انجمنی و به دبیری استاد عالی قدر حضرت حجت الاسلام جناب آقای حلبی - دامت برکاته - تشکیل شده، نصیبم شد. این چند کلمه را می‌نویسم که الحق ابتکاری است جالب و آموزه و تبلیغی و نشاندهنده ایمان و اعتقاد راسخ بزرگان و پاکان در طول تاریخ اسلام. از خداوند متعال توفیق همه برادران را مسألت دارم. مرحوم بهشتی هم نوشته است: در این ایام فرخنده دوستانی جوان و پرتلاش همت کردند مجموعه‌ای به نسبت وسیع از کتابهایی را که در طول یازده قرن در زمینه امام عصر - سلام الله علیه - و مسائل مربوط به آن نوشته شده در در نمایشگاهی جالب فراهم ساخته‌اند... از خدای متعال توفیق بیشتر برای این دوستان آرزو می‌کنم.<sup>۱</sup>

بدون تردید انجمن، سهم بزرگی در آموزش‌های دینی برای نسل جدید داشته و برای مبارزه با بهائیت - بر فرض این که اصولاً این سیاست فرهنگی درست بوده باشد یا نه - چاره‌ای جز عدم مداخله در سیاست نداشته است. این تربیت فکری، فقط در برابر بهائیت نبود، بلکه جوانان با شرکت در جلسات تدریس و آموزش، طوری آماده می‌شدند که در برابر اندیشه‌های الحادی دیگر از جمله مارکسیسم نیز می‌توانستند بایستند. البته باید

→ می‌گفت. این مطلب مورد تأیید بسیاری از نزدیکان ایشان نیز قرار دارد. اما دو بیانیه بالا به هر روی نشانگر موضع ایشان در آغاز سال ۱۳۵۸ در آستانه رفراندوم جمهوری اسلامی است.  
۱. نشریه رایت، شعبان، ۱۳۹۹، ص ۴۵ در ادامه دست خط بازرگان و محیط طباطبائی هم آمده است.



خاطر نشان کرد که عدم مداخله در سیاست و لزوماً انقلابی نبودن که از ویژگی‌های انجمن بود، الزاماً به معنای اعتقاد به جدایی دین از سیاست نبود. با این حال، رژیم، به ملاحظه عدم دخالت انجمن در سیاست مانعی بر سر راه وی ایجاد نمی‌کرد. نکته مورد توجه مبارزین، این بود که اولاً ریشه نشر بهائیت خود رژیم پهلوی است و ثانیاً این که مبارزه با بهائیت، نوعی انحراف از مسیر مبارزه بر ضد رژیم پهلوی است.<sup>۱</sup> عده‌ای که در صدد دفاع از این سیاست فرهنگی انجمن هستند، عدم مداخله در سیاست یا اصولاً ارتباط آن را با منابع وابسته به حکومت، به دلیل پیروی از اصل تقیه می‌دانند.<sup>۲</sup> انجمن از سوی برخی از نیروهای مبارز ملی مذهبی مانند طاهر احمد زاده نیز مورد انتقاد قرار گرفته است.<sup>۳</sup>

به نظر می‌رسد انجمن به جز کارهای تبلیغی، به نقد جدی عقاید بهایی نیز می‌پرداخت؛ گرچه این مسأله ممکن بود در قالب کمک به دیگر نویسندگان باشد که نمونه آن کمک به آقای محمد باقر نجفی در کتاب بهائیان است که نویسنده از آقای حلبی به خاطر در اختیار گذاشتن برخی از اسناد تشکر کرده است. همین طور خود آقای حلبی هم گویا به نقد ایقان مشغول بوده و مرحوم محیط طباطبائی در مقاله‌ای گفته است: «آقای حاجی شیخ محمود حلبی... ۱۵۴ غلط ادبی از متن ایقان بیرون آورده و در کتاب پژوهش جامع در باره ایقان تألیف خود به تفصیل یاد کرده است».<sup>۴</sup>

طبعاً در این سالها مبارزه با بهائیت منحصر به انجمن حجتیه نبود. این فعالیت‌ها تأثیر مهمی در کاهش فعالیت بهائیان داشت. یک بار هم آقای مطهری در حسینیه ارشاد گفته بود که هر زنی که بداند شوهرش بهایی است، خود به خود مُطلّقه است. زنی که شوهرش ارتشی بوده، همان زمان همراه چهار فرزندش از خانه شوهر خارج شده در نقطه‌ای دور خانه می‌گیرد. چندی بعد شوهر جای او را یافته با اسلحه کمری او را می‌کشد و در ادامه آن در تهران، جلسات ختم‌فراوانی از سوی مردم برگزار شده و ضمن آن دستگاه پهلوی متهم به حمایت از بهائیت می‌شود.<sup>۵</sup>

۱. برای نمونه، فضل‌الله نبیل که در سال ۱۳۳۹ ش رئیس دفتر فرح بود، خود از چهره‌های شاخص بهاییان ایران بوده و زمانی پیگیر موضوع به رسمیت شناختن اقلیت بهایی را در کمیسیون‌های تابعه سازمان ملل متحد مطرح نموده بود. در این باره و نگرانی آیت‌الله بروجردی بنگرید: قیام ۱۵ خرداد به روایت اسناد، ج ۱، ص ۲۴۳. ۲. خاطرات آیت‌الله خزعلی، ص ۱۵-۱۲۶. ۳. بنگرید: مجله چشم انداز، ش ۲، سال ۱، مهر و آبان ۱۳۷۸، و پاسخی که در شماره پنجم سال اول (خرداد و تیر ۱۳۷۹) به آن مقاله داده شده و نقدی که خود لطف‌الله میثمی بر پاسخ داده شده در همان شماره نوشته است.

۴. مجله گوهر، سال ششم، شماره اول، شماره مسلسل: ۶۱ (فروردین ۱۳۵۷)، ص ۲۱.

۵. در باره گزارش ساواک در این باره بنگرید به: عالم جاودان، ص ۲۰۸.



در اطلاعیه‌هایی که گاه از سوی مراجع انتشار می‌یافت، با نفوذ اقتصادی بهائیان مبارزه می‌شد.<sup>۱</sup> یکی از کارهای مهمی که صورت گرفت، انتشار کتاب بهائیان بود که گرچه با تأخیر اما به عنوان اثری بسیار عالمانه در سال ۵۷ علیه بهائیت توسط محمد باقر نجفی نوشته شده و انتشار یافت.<sup>۲</sup> دهها بلکه صدها اثر دیگر هم به صورت کتاب و مقاله طی دهه‌های قبل از انقلاب در این باره منتشر شد.

ماجرای انجمن حجتیه همچنان ادامه یافت. در سال ۱۳۶۷ کتابی تحت عنوان ولایتی‌های بی‌ولایت از محمدرضا اخگری در تهران به چاپ رسید. همین طور نشریه راه مجاهد از میثمی مجموعه مقالاتی تحت عنوان «انجمن حجتیه نسلی مأیوس از حرکت و انقلاب» به احتمال به قلم لطف الله میثمی به چاپ رساند که در سال ۶۸ به صورت کتاب چاپ شد. فضای نگارش این اثر سال ۵۸ یا ۵۹ باید باشد.

در اوائل سال ۸۱ یکباره در مطبوعات موج اتهام حجتیه‌ای بار دیگر مطرح شد. همچنان که در دی ماه ۸۱ بار دیگر یکی از روحانیون جناح چپ در مجلس سخن از نفوذ انجمن حجتیه به میان آورد و نشان داد که یکی از حساسیت‌های مجمع روحانیون یا دست کم برخی از اعضای آن، همچنان همین مسأله است. در جریان انتخابات ریاست جمهوری در اواخر خرداد سال ۸۴ و به خصوص پس از انتخاب آقای احمدی‌نژاد بار دیگر بحث انجمن مطرح شد. یکی از کسانی که در این باره فراوان از گذشته و حال گفت، آیت الله توسلی از اعضای دفتر امام بود. وی گفت: شاه به انجمن حجتیه آزادی داده بود تا عده‌ای به مسأله حضرت بقیه الله (ع) مشغول شوند و در مقابل نهضت امام بایستند. وی افزود «مسلمانان با تفکر انجمن حجتیه در حال دخالت در امور هستند و در بعضی جاها نفوذ کرده‌اند».<sup>۳</sup> مجله امید جوان نیز در شماره‌های تازه خود در مرداد ۸۴ شروع به درج مقالاتی در بیان تاریخچه انجمن حجتیه کرده است. در آذر و دی ۸۴ هم سایت «باشگاه اندیشه» چند مقاله در باب انجمن حجتیه روی سایت خود گذاشته است.

۱. نمونه آن اطلاعیه آیت الله شریعتمداری بود که در شوال ۱۳۹۲ (آذر ۵۱) در این باره صادر کرده، نوشت: «خرید و فروش و تبلیغ و آشامیدن پپسی و... که مربوط به فرقه ضاله و مضله بهایی است و سهمی از منافع آن در راه تخریب اسلام و تقویت کفر مصرف می‌شود، جایز نیست. مسلمانان باید غیرت و حمیت اسلامی داشته باشند و جبهه کفر را تقویت ننمایند. مانند این فتوا را در همان ایام (۵۲/۴/۱) آیت الله میلانی هم در پاسخ استفتای مجدالدین مصباحی نوشت: هر فردی که علاقمند به اسلام است و به حضرت مهدی امام عصر (عج) عقیده دارد، باید از این نوشابه‌های نامبرده - پپسی کولا، شوئپس، اسو و... - خوداری از نوشیدن و خرید و فروش نمودن آنها بنماید. بنگرید: آیت الله میلانی به روایت اسناد ساواک، ج ۳، ص ۵۶۰

۲. چاپ جدید این اثر در سال ۱۳۸۳ توسط نشر مشعر منتشر شده است.

۳. سخنان وی در مصاحبه با ایسنا و درج شده در سایت بازتاب در تاریخ هفتم مرداد ۱۳۸۴



وزیر اطلاعات هم در مهر ۸۹ در قم، باز روی انجمن حجتیه انگشت گذاشت و خطر آنان را گوشزد کرد. منصور ارضی، مداح پرنفوذ تهران هم در همان تاریخ از حجتیه مدرن سخن گفت. مجله پنجره نیز که متعلق به یکی دوتن از اصولگرایان مداح رئیس جمهور وقت است، ویژه نامه‌ای علیه انجمن حجتیه انتشار داد. عماد افروغ نیز در آبان ۱۳۸۹ بار دیگر از زنده شدن انجمن حجتیه یاد کرد که اشاره‌اش به برخی از اطرافیان رئیس دولت بود. مجله پنجره هم در سال دوم، شماره ۷۱ ویژه نامه‌ای برای معرفی انجمن حجتیه چاپ کرده است. هدف اصلی این گزارش پاسخگویی به مطالبی است که در باره نفی ارتباط دولت نهم و دهم با انجمن در برخی از مصاحبه‌ها ابراز شده است.



## فصل چهارم

### اسلام انقلابی سازمان مجاهدین خلق

اگر بخواهیم نوعی تقسیم‌بندی در نحوه نگرش به اسلام در سه دهه بیست تا چهل ارائه کنیم، لاجرم باید اشاره کنیم که این نگاه، دو نوع نگرش را به ما نشان می‌دهد. نگرش نخست چنان است که در کل به اسلام به عنوان یک دین با ویژگی‌های اجتماعی و سیاسی می‌نگرد و تلاش می‌کند تا آن را در متن جامعه ارائه دهد. برای این کار، اسلام به روز می‌شود و در همین جهت، برخی از مباحث و مسائلی که مسکوت می‌ماند و با نگاه جدیدی که ناشی از تحکیم مدرنیته بر اصول دینی است، تلاش می‌شود تا اسلام به عنوان یک جانشین مناسب برای اندیشه‌های جدید و مدرنی که آشکارا غربی و مدعی جایگزینی برای نظام فکری سنتی ماست، مطرح شود. این نگاهی است که برای استوار کردن پایه‌های آن حرکت‌هایی صورت گرفت که پیش از این تحت عنوان مؤسسات، سازمان‌ها و گروه‌ها و اشخاص فعال در دهه ۲۰ و ۳۰ شرح دادیم.

اما نگرش دوم، نگرشی است که اسلام را به عنوان یک دین انقلابی معرفی می‌کند. در اینجا اسلام به صورت یک ایدئولوژی برای ایجاد انقلاب و تحوّل مورد توجه قرار می‌گیرد. طبیعی است که در متن اسلام دستمایه‌های این ایدئولوژی تحت عنوان جهاد و شهادت و مبارزه علیه ظلم و دفاع از مستضعفین و محرومین وجود داشت و در تشیع عناوین فدایی و سربدار و «تشیع سرخ» و مهم‌تر از همه حرکت عاشورا، آن را جدی‌تر می‌نمود و اینها خود در این زمینه، نقشی بس مهم داشت؛ اما تأکیدی که در این مقطع بر انقلابی بودن اسلام صورت گرفت، به روشنی تحت تأثیر جریان‌ات چپ بود. درست همانطور که چپ‌های ایران هم تحت تأثیر اسلام بودند و عنوان فدایی را از میراث اسلامی - ایرانی به ارث برده بودند.

در این نگاه با ایده کشاندن اسلام به متن اجتماع به صورت فعال که از آن تلقی به ایدئولوژیک کردن اسلام هم می‌شود، می‌توان نوعی دنیازدگی را در متن دین مشاهده کرد، چیزی که افراط در آن، به رغم ظاهر پرآب و تاب اسلامی آن، نوعی سکولاریسم پنهان را در خود جای داده است. بی‌دلیل نیست که بخش قابل توجهی از مشتاقان این



نگرش، پس از يك دوره تجربه اسلامی‌گری انقلابی، به نوعی نگرش عرفی و سکولار در امر دین رسیدند. اعم از آن که دین را از اساس به کناری گذاشته باشند یا آن که به تأویل آن در سمت و سوی عرفی شدن آن پرداخته باشند.

در اینجا برای نمونه دو حرکت را که به نوعی نماینده افراطی جریان اسلام انقلابی پس از عبور از یک جریان ملی - اسلامی هستند، معرفی می‌کنیم، نخست مجاهدین خلق و سپس جریان حسینییه ارشاد. با این توضیح که این نگاه، در يك مقطع تاریخی مهم در آستانه پیروزی انقلاب اسلامی، نگاهی مسلط - اما نه چندان عمیق - بوده و جریان‌ها و سازمان‌های مذهبی به مقدار زیادی در سطح از آن متأثر بوده‌اند.

### سازمان مجاهدین خلق ایران

چند نفر از شاگردان جوان مهندس بازرگان، به طور عمده از طیف دانشجو و البته بیشتر طبقه بازاری سازمان را تشکیل دادند. این افراد بیشتر در نیمه دوم دهه سی در نهضت مقاومت ملی و سپس در نهضت آزادی فعالیت کرده و تجربه سیاسی اندوخته بودند. فضای کشور از حوالی سال ۱۳۳۹ اندکی باز شد و این هم در پی اصلاحاتی بود که امریکایی‌ها روی آن تأکید داشتند. باز شدن این فضا زمینه انتقادات و تغییراتی را در ایران پدید آورد. همزمان برخی از این اصلاحات، به دلیل مغایرت با قانون اساسی یا مسائل دینی، مورد انتقاد جامعه روحانی کشور قرار گرفت و تجربه سیاسی سالهای ۴۱-۴۳ را پدید آورد، تجربه‌ای که با رهبری امام خمینی به جنبشی صریح بر ضد شاه تبدیل شد.

پدید آمدن فضای جدید در فرهنگ سیاسی نسلی که طی تحولات ۳۹ تا ۴۳ بالیده بود، می‌توانست پدید آمدن جریان‌هایی مانند مجاهدین را توجیه کند. بیشتر این افراد از اعضاء یا سمپات‌های نهضت آزادی بودند که به تدریج از مشی سیاسی آنان روی گردان شده و چاره را در مبارزه مسلحانه بر ضد شاه جستجو کردند.<sup>۱</sup> این افراد در میان تجربه‌های ملی - مذهبی از یکسو و تجربه‌های مارکسیستی و به ویژه توده‌ای از طرف دیگر، بایست راهی را برای مبارزه بر می‌گزیدند. این مبارزه که از نظر این گروه می‌بایست بعد مذهبی می‌داشت، در عین حال که نمی‌توانست در قالب‌های سنتی مذهبی

۱. این مسأله که تنها راه مقابله با دولت، روی آوردن به نبرد مسلحانه است، در میان علما، تنها به مرحوم آیت الله میلانی نسبت داده شده است. گفته شده که وی معتقد به روش الجزایری‌ها برای رویارویی با دولت بوده است. در این باره بنگرید: آیت الله میلانی به روایت اسناد ساواک، ج ۳، ص ۱۲۳ (متن و حاشیه). بیژن جزنی هم در تاریخ سی ساله ایران (ج ۲، ص ۱۲۱)، بخشی را به تحلیل این که چرا مبارزان به مبارزه مسلحانه روی آوردند، اختصاص داده است.



بگنجد، در شکل ملی و نهضت آزادی هم نمی‌توانست ادامه پیدا کند. در این میان، باید راهی پدید می‌آمد که بر اساس آن تجربه‌ها بتواند يك گام به جلو باشد. گفته شده است که می‌بایست نخستین اعضای این سازمان را فرزندان شکست بنامیم، شکست نهضت ملی در سال ۳۲ و شکست خرداد ۴۲. علاوه بر این می‌بایست عنصر رادیکالیسم را که در سراسر جهان رنگ و روی مبارزه را پوشانده بود، در تشکیل این سازمان، سخت مؤثر بدانیم.

در واقع، تحولاتی که به قیام پانزدهم خرداد منجر و ایضا از آنجامنشعب شد، در ایجاد نوعی مبارزه قهرآمیز کاملاً مؤثر بود؛ مسائلی که سبب شد تا گروه‌هایی مانند مؤتلفه، حزب ملل و سازمان مجاهدین استراتژی جدیدی را در پیش گیرند. این افراد که به طور سازمانی با روحانیت سنتی پیوندی نداشتند و از طرف دیگر طی سالهای ۳۹ - ۴۳ و حتی پس از آن تا سال ۱۳۴۷ اذهان آنان با افکار مذهبی اما ضد سنتی بازرگان، به ویژه تحت تأثیر ضدیت او با فلسفه اسلامی، انس داشت، نمی‌توانستند متکی به آموزه‌های سنتی و حوزوی باشند.

در این سوی، کسانی که اساس سازمان مجاهدین را گذاشتند، شاخه جوان و تند نهضت آزادی بوده و حرکت آنان معلول برخوردهای خشن حکومت شاه با مخالفان در جریان رویدادهای نهضت اسلامی بود. در این شرایط آنان پاسخ‌ها و روش‌های سیاسی نهضت آزادی را پاسخ‌های معقول و راه‌گشا به حساب نمی‌آوردند. به علاوه، عامل مؤثر دیگر در رویکرد جدید این گروه به سمت تأسیس روش جدیدی برای مبارزه، تأثیر پذیری از جنبش‌های انقلابی - مارکسیستی معاصر در جهان بود که یکی از داغ‌ترین روزهای خود را پشت سر می‌گذاشت. پیشینه جریان چپ در ایران که همواره آن را باید بنیانگذار ترور به حساب آورد، جریان سوسیال دمکرات‌های تبریز بودند که در جریان مشروطه با الهام بلکه تأثیر مستقیم از تفلیس و دیگر جریان‌های تند قفقاز، نوعی مشی مبتنی بر ترور را در تبریز و سپس در تهران دوران مشروطه پایه‌گذاری کردند. نفوذ افراد چپ اعم از مسلمان، ارمنی یا لائیک، از آن نقطه آغاز و تا تهران توسعه یافت. جریان یاد شده را باید نوعی سابقه برای چپ‌هایی دانست که مشی مبارزه بر اساس ترور را در ایران دنبال کردند. پیشینه مزبور در این زمان، در جایی که باید از آن «جهان چپ» یاد کرد، بسیار گسترده شده بود.

شعاعیان در این باره نوشت: «جنبش انقلابی لائوس ... حماسه پیروزمند توده ویتنام، پیروزی رزمی کوبا، رویش ستیزه‌های انقلابی در امریکای لاتین، دامن گرفتن ستیزه‌های ضد استعماری در افریقا، بالا گرفتن زبانه‌های انقلاب در سراسر هند و چین ... رخدادهای شورانگیز و ضد استعماری خاور میانه عربی ... آغاز جرقه‌های انقلابی در



فلسطین و آتشباری آن، یکباره را گوییم فراز انقلاب و اعتراضات قهرآمیز و مسلحانه در سراسر پهنه جهانی ... آشکارا جهان مجمر انقلاب شده است».<sup>۱</sup>

همه این عوامل را باید در کنار هم گذاشت تا تولید سازمانی با ویژگی‌های يك ایدئولوژی انقلابی - اسلامی - مارکسیستی توجیه شود.

در سال ۱۳۴۴<sup>۲</sup> سازمان مجاهدین<sup>۳</sup> خلق (نامی که بعداً به آن داده شد)<sup>۴</sup> را

۱. چند نگاه شتابزده، ص ۷۲-۷۳

۲. حق شناس می‌گوید که رضا رضایی اعلام کرد که تشکیل سازمان از سال ۴۴ بوده است، در حالی که این تاریخ، جنبه تبلیغی دارد و هیچ تاریخ دقیقی را نمی‌توانیم در این مورد ثبت کنیم. (مجله آرش، ۷۹، ص ۲۳)

۳. عنوان مجاهدین، منهای ارتباطی که با کلمه «جهاد» دارد، در فرهنگ سیاسی ایران، از زمان انقلاب مشروطه رایج گردید. در آن وقت، جنبش اجتماعیون عامیون در قفقاز که وابسته به جریان سوسیال دموکراسی روسیه بود، عنوان مجاهد را برای خود انتخاب کرد و نشریه‌ای هم با همین نام مجاهد منتشر می‌کرد. (بنگرید: پیشینه‌های انقلاب مشروطه و سوسیال دموکراسی در ایران، خسرو شاکری، تهران، نشر اختران، ۱۳۸۴، صص ۱۸۰ - ۱۸۱) این جنبش که در جریان شورش تبریز به کمک ستارخان شتافت، عنوان مجاهدین قفقازی را به این سوی مرز منتقل کرد و در فرهنگ سیاسی مشروطه وارد نمود. در برپایی مشروطه دوم، تعبیر مجاهدین بسیار رواج یافت به حدی که به میرزا حسن شیخ الاسلام، رئیس مشروطه خواهان قزوین «رئیس المجاهدین» گفته می‌شد. روشن است که این سابقه می‌توانسته است زمینه‌ای برای استفاده مجدد از آن در زمان تشکیل سازمان مجاهدین خلق باشد.

۴. سازمان تا زمانی که اولین قربانی خود، احمد رضایی را که با استفاده از نارنجک خودکشی کرد را از دست نداد، نامی برای خود انتخاب نکرده بود. تا آن زمان ساواک این تشکیلات را سازمان آزادیبخش ایران وابسته به نهضت آزادی می‌شناخت (بنگرید: یاران امام به روایت اسناد ساواک، آیت الله ربانی املشی، ص ۱۴۶، یاران امام ... قامت استوار، ج ۲، ص ۲۱۵) همچنان که رژیم رضایی را يك عضو مهم نهضت آزادی معرفی کرد. بنگرید: برفراز خلیج فارس، ص ۳۰۹. (ساواک سابقه زیادی از احمد رضایی در مسجد هدایت داشت و مرتب اخبار وی توسط گزارشگران ساواک مخابره می‌شد. برای نمونه بنگرید به: مسجد هدایت، ج ۱، ص ۲۷۹). زمانی که در سال ۵۰ سران سازمان دستگیر شدند، تازه در زندان به مشورت نشستند تا نامی برای خود انتخاب کنند. سعید محسن نام «نهضت آزادی» را طرح کرد که با آن مخالفت شد. او استدلال می‌کرد که «همه ما الهام گرفته از نهضت آزادی و ادامه جریان نهضت آزادی هستیم». عنوان «سازمان» را هم برای تشکیلات خود بزرگ می‌دانستند، و پس از مدتی بحث عنوان «نهضت مجاهدین خلق» را انتخاب کردند. چند ماه بعد آن را به سازمان مجاهدین خلق تغییر دادند. (آنان که رفتند، ص ۷۰ - ۷۱). گفته شده است که اعلامیه مربوط به نامگذاری در دی ماه سال ۵۰ منتشر شده است. عنوان مجاهدین منهای آن که در قرآن آمده است، در ادبیات سیاسی مشروطه به گروه‌های مسلح اطلاق شده بود و بعدها در انقلاب الجزایر هم مورد استفاده بود. کلمه خلق هم آشکارا در ادبیات مارکسیستی به صورت يك مفهوم اجتماعی سیاسی طرح شده بود. این هم افزودنی است که اکثریت قریب به اتفاق نیروهای سازمان مجاهدین، از دانش‌آموختگان دانشگاه بودند و طلبه و بازاری میان آنان، جز به ندرت، دیده نمی‌شد.



پایه‌گذاری کردند.

محمد حنیف نژاد<sup>۱</sup> و سعید محسن<sup>۲</sup>، و عبدالرضا نیک‌بین رودسری (معروف به عبدی<sup>۳</sup>) هسته اولیه سازمان مجاهدین را تشکیل دادند. محمد آقا، نامی که بچه‌های سازمان با آن حنیف نژاد را صدا می‌کردند، اصل و اساس بود و بقیه گرد او حلقه زده بودند. اندکی بعد اصغر بدیع‌زادگان، علی باکری، عبدالرسول مشکین‌فام، ناصر صادق، علی میهندوست، حسین روحانی و شماری دیگر به آنان پیوستند. در اواخر دهه چهل،

۱. محمد حنیف نژاد (متولد ۱۳۱۷) - دوره دبیرستان را در تبریز گذراند و سپس در سال ۳۹ به دانشکده کشاورزی کرج آمد. در سال ۴۰ وارد نهضت آزادی شد و در آنجا با سعید محسن آشنا گردید. به دنبال دستگیری سران نهضت در سال ۴۱ آنان نیز برای مدتی به زندان افتاده و در آنجا، با بررسی وضع جنبش ایران، زمینه را برای فعالیت بعدی خود آماده کردند. جالب است که شهید رجایی در بازجویی خود، ضمن نام بردن از اسامی چهره‌های نخست نهضت آزادی، در کنار نام بازرگان، سحابی و طالقانی، از حنیف نژاد نیز یاد می‌کند. بنگرید: یاران امام به روایت... شهید رجایی، ص ۵۷. حنیف نژاد در کرج، توانست حسین روحانی احمدی را هم برای سازمان عضوگیری کند. در باره وی در ادامه سخن خواهیم گفت. وی پس از بیرون آمدن از زندان، مهندسی خود را گرفت و به تدریج زمینه را برای تشکیل سازمان فراهم کرد.

۲. وی نواده آیت الله میرزا یوسف اردبیلی است که مجتهد و مدرس بزرگی در نجف اشرف، در حوالی مشروطه بود و از نزدیکان آیت الله آخوند خراسانی به حساب می‌آمد. پدر سعید محسن، شیخ سلیمان در زنجان اقامت داشت و از موجهین این شهر بود. در جریان غائله پیشه‌وری وی به مخالفت با حکومت وی برخاست و گریزان به تهران آمده مدتی برای سرنگونی او، در حرم حضرت عبدالعظیم (ع) مقیم و متوسل شد. نام خانوادگی این خانواده، به مناسبت نام نیایشان آیت الله میرزا محسن اردبیلی، انتخاب شده که فقیه و مجتهد خطه اردبیل در دوره ناصری بوده است. شرح حال زندگی این خانواده توسط آقای یوسف محسن (برادر سعید محسن) در فهرست منشورات کنگره مقدس اردبیلی آمده است. (یادداشت آقای ابوالحسنی). سعید محسن دانشجوی دانشکده فنی بود. دوره سربازی را در جهرم بود که ارتباط او را با محافل مذهبی نیرومند کرد. بعد از آن با همکاری حنیف نژاد سازمان را تأسیس کرد. برادر وی عبدالله محسن هم زیر نظر احمد رضایی در سازمان مجاهدین بود که در سال ۵۰ دستگیر و تا آستانه انقلاب در زندان بود.

۳. وی اهل مشهد بود و در کانون نشر حقایق اسلامی با اندیشه‌های مذهبی جدید آشنا شد و پس از آمدن به تهران و تحصیل در رشته ریاضی همراه با حنیف نژاد و سعید محسن سازمان را پایه‌گذاری کرد. وی از سال ۴۷ از سازمان جدا شد اما مدتها بعد از ضربه شهریور ۵۰ دستگیر و به حبس ابد محکوم گردید که اندکی بعد به دلیل جدا شدن وی از سازمان در سال ۵۴ آزاد شد. این فرد در مقایسه با دو نفر دیگر فوق العاده به مارکسیسم نزدیک بود و بیشتر کار تهیه جزوات سیاسی از جمله جزوه «مبارزه چیست» را در سازمان بر عهده داشت. وی به مرور از سازمان کناره گرفت و بعدها نیز کمتر از وی یاد می‌شد. کناره‌گیری او از سازمان توسط سران، چنین تحلیل شد که سازمان به لحاظ ایدئولوژیک ضعیف است و باید در این باره کارهای بیشتری صورت گیرد. (وی در حال حاضر به شغل خصوصی اشتغال دارد و معمولاً این ادعاها را که او مارکسیست شده نمی‌پذیرد و می‌گوید که مسلمان بوده و هست. بنگرید: سازمان مجاهدین خلق ایران، «از: حسین روحانی» ص ۲۷ پاورقی).



مرکزیت سازمان عبارت بود از: حنیف نژاد، سعید محسن، بدیع‌زادگان، علی باکری، بهمن بازرگانی، محمود عسکری زاده، ناصر صادق، نصرالله اسماعیل زاده، علی میهن‌دوست، رضا رضایی، محمد بازرگانی، و مسعود رجوی. سازمان پس از جدا شدن عبدی، و در دوره‌ای که به تدوین تاریخ خود می‌پرداخت، نام وی را حذف و نام بدیع‌زادگان را به جای او گذاشت. حسین روحانی و تراب حق‌شناس هر دو از کادرهای اصلی بودند که به دلیل رفتن به خارج طبعاً در مرکزیت نبودند. سحابی از رجوی چنین یاد می‌کند که سخت تمایل داشت در مرکزیت باشد و در این زمینه انتقادهایی را مطرح می‌کرد و عاقبت سعید محسن، به دیگران توصیه کرد تا او هم در مرکزیت قرار گیرد.<sup>۱</sup>

فعالیت مؤسسان سازمان به طور رسمی از شهریور سال ۴۴ آغاز شد. این شروع، بیشتر در جهت انجام کارهای مطالعاتی و تئوریک در زمینه جهان‌شناسی، سیاست و اقتصاد قرار داشت. آنان برای شناخت شرایط ایران به بررسی اوضاع و احوال تاریخ معاصر پرداخته و تلاش کردند تا به دیدگاه‌های تازه‌ای در این باره برسند. سؤال مهم برای آنان این بود که وضع دنیا چگونه است، جایگاه ایران به ویژه شرایط اقتصادی آن چگونه است، امپریالیسم، استعمار، استثمار، سوسیالیسم و سرمایه‌داری چیست و در نهایت بر اساس چه ایدئولوژی می‌بایست با حکومت مبارزه کرده و به لحاظ سیاسی، چه روشی را برای مبارزه برگزید. آنان تجربه دین‌داری را بر اساس آنچه در میان روحانیت دیده و یا آنچه که در میان نهضت آزادی دیده بودند، ناکافی می‌دانستند و به دنبال یافتن راه تازه‌ای بودند، راهی که بتواند مهم‌ترین مسأله آنان یعنی مبارزه قهرآمیز - و نه لزوماً فرهنگی - را توجیه کند. آنان به دلیل ناکافی دانستن تفسیر رسمی روحانیت از دین، با ایجاد گروه‌های بحث، و بر اساس الهامی که از آثار مرحوم بازرگان گرفتند، به تدوین ایدئولوژی دینی و سیاسی خود پرداختند و کوشیدند تا متونی را تدوین کنند که بتوانند از آنها به عنوان متن آموزشی برای تربیت کادرهای مورد نظر در سازمان استفاده کنند.<sup>۲</sup> در سازمان به جز قرآن و نهج البلاغه، از متون تفسیری و حدیثی شیعه، کتابی مورد استفاده قرار نمی‌گرفت. حتی اندیشه‌های علامه طباطبائی و استاد مطهری

۱. نیم قرن خاطره و تجربه، ص ۳۲۲

۲. گروه ایدئولوژی رسماً در سال ۱۳۴۶ پدید آمد که یکی از افراد فعال آن علی میهن‌دوست بود که به علی عقیدتی شهرت داشت و کتاب تکامل را نوشت. وی در ۲۹ فروردین سال ۵۱ به همراه سه نفر دیگر (بهروز (علی) باکری، ناصر صادق، و محمد بازرگانی) در واقع نخستین گروه از مجاهدین بودند که اعدام شدند. پس از تدوین متون اولیه ایدئولوژیک، از سال ۱۳۴۷ به بعد در سازمان بحث استراتژی پیش آمد که طی آن، نبرد مسلحانه را برای ساقط کردن نظام پهلوی انتخاب کرد و قدم در این راه گذاشت.



هم مورد بی‌اعتنایی کامل بود.<sup>۱</sup> خواهیم دید که تنها برخی از نوشته‌های تفسیری مرحوم طالقانی و بیشتر آثار بازرگان - عمدتاً راه‌طی شده - محل اعتنا بود. همان‌طور که اشاره شد، مغز متفکر این جمع، محمد حنیف نژاد بود. او تلاش می‌کرد تعریف تازه‌ای از دینداری و مبارزه پدید آورد و آن چنان که سبحانی می‌گوید از سال ۴۷ که با وی تماس داشت، مرتب نگران بود که مبادا مشکلی در این باره پدید آید. جستجوهای حنیف نژاد برای یافتن تئوریسین‌های دینی از میان روحانیون، شاید بیشتر به دلیل بی‌علاقگی خود آنها، راه به جایی نبرد. سبحانی می‌گوید: محمد آقا آن زمان متوجه شده بود که ماشینی را ساخته و به راه انداخته است که به طور مرتب هم کار می‌کند ولی به سمت چپ منحرف می‌شود.<sup>۲</sup> برای این که زمینه این نگرانی‌ها روشن شود، بهتر است مروری بر منابع اطلاعاتی و مطالعاتی سازمان در آن سالها داشته باشیم.

#### ۱. منابع مطالعاتی سازمان

اشاره کردیم، کسانی که به سازمان پیوستند، به طور عمده دانشجویان یا فارغ التحصیلان دانشگاهها بودند. بیشتر اینان طی سالهای ۴۰ - ۴۳ در جریان فعالیت انجمن‌های اسلامی و شاخه دانشجویی نهضت آزادی با مسائل مبارزاتی و مذهبی آشنا شده بودند. آشنایی آنان با مذهب به طور معمول از طریق آثار مهندس بازرگان بود؛ به طوری که بنا به نوشته خود سازمان، پس از قرآن و نهج البلاغه،<sup>۳</sup> آموزش‌های دینی، بر محور کتاب راه‌طی شده بود که مورد بحث و بررسی قرار می‌گرفت.

کتاب راه‌طی شده سخت مورد علاقه حنیف نژاد و سعید محسن بود، و با توجه به تسلطی که آنها به ویژه حنیف نژاد به لحاظ ایدئولوژیکی روی سایر افراد داشتند، علاقه مزبور به دیگران هم منتقل شد. زمانی که اینان در جلسه‌ای با بازرگان در باره استفاده از کتاب او صحبت کرده بودند و نمونه سؤالاتی را که از کتاب برای جلسات آموزشی درون مجاهدین طرح شده بود به او نشان دادند خوشحال شده و گفت که برخی از این پرسشها را خود او هم نمی‌تواند جواب دهد.<sup>۴</sup> اساس این کتاب آن بود که راه انبیا و راه

۱. در این باره بنگرید به توضیحات میثمی در: آنها که رفتند، ص ۲۰۶-۲۰۷

۲. نیم قرن خاطره و تجربه، ص ۳۲۳

۳. اقبال به سمت نهج البلاغه در این دوره رو به فزونی نهاده و گفته شده است که طی سالهای ۵۰ تا ۵۲ نهج البلاغه با ترجمه فیض الاسلام هشت بار چاپ شد. بنگرید: آنها که رفتند، ص ۲۲۶. محمد مهدی جعفری می‌گوید که برخی از کارهای وی روی نهج البلاغه، کارهایی بود که به درخواست سازمان مجاهدین انجام داده بود. بنگرید: سازمان مجاهدین خلق از درون، ص ۳۲

۴. مصاحبه تراب حقشناس با مجله نقطه، ش ۸، ص ۶۶، به نقل از: بررسی تغییر ایدئولوژی، ص ۲۱۴



بشر یکی است؛ بنابراین مجاهدین خلق نتیجه گرفتند که راه مارکس و لنین هم مانند راه انبیا است.<sup>۱</sup> جعفری می‌گوید که سعید محسن به من گفت که بدون اغراق من صدبار کتاب راه طی شده را خوانده‌ام.<sup>۲</sup> در جای دیگر می‌گوید سعید محسن تمام کتاب راه طی شده را حفظ کرده بود.<sup>۳</sup> همو تأکید دارد که بزرگان در حکم پدر معنوی و فکری مجاهدین خلق بود.<sup>۴</sup> اندیشه‌های بزرگان تا سال ۵۲ محور اندیشه دینی سازمان بود. تراب حق شناس در باره تفاوت اندیشه اسلامی سازمان پیش از سال ۵۲ و بعد از آن می‌نویسد: اما گسست ما (بخش چپ سازمان) از اندیشه دینی بزرگان، طی سالهای ۵۲-۵۴ رخ داد. این اندیشه‌ی دینی که به اسلام از دریچه‌ی علم و به ویژه فیزیک و ترمودینامیک می‌نگریست، ما به آن از دریچه‌ی مسائل اجتماعی و به قول خودمان انقلابی، و روزنه‌هایی از دیالکتیک و مارکسیسم نیز می‌نگریستیم و دورنمای شگفت‌انگیزی مانند جامعه بی‌طبقه‌ی توحیدی به چشمان می‌آمد... پس از گسست سیاسی از بزرگان در نیمه دهه ۴۰، گسست فلسفی از او در نیمه دهه‌ی ۵۰ به نظرمان ضروری گشته بود.<sup>۵</sup>

برای سازمان مهم این بود که پرسشهای اصلی ایدئولوژیکی خود را پیدا کند. فضایی که پس از طرح مارکسیسم و بحث‌های جهان بینی و جهان‌شناسی در ایران پدید آمده بود، ذهن آنان را سخت به خود مشغول کرده و مهم‌ترین چالش فکری آنان بود. آنان باید به نوعی از طلسم علم و ماده‌گرایی حاکم بر آن می‌گذشتند. آنان باید نشان می‌دادند که اگر به چیزی به نام ایدئالیسم باور دارند، این نگاه آنان، متفاوت با نگرش علمی و مادی نیست. سازمان، آن هم به رهبری حنیف نژاد و تلاش سخت عده‌ای دیگر، در این راه در محدوده و چهارچوبه‌ای که افکار آن زمان اجازه می‌داد جلو رفت و در این راه واقعا تلاش کرد. اما در واقع، در پاسخ این مسائل، چیزی بهتر از آثار بزرگان وجود نداشت. یعنی انتخاب آن راه، به طور طبیعی به بزرگان می‌رسید. علاوه بر آن مارکسیسم هم جاذبه‌های خاص خود را داشت<sup>۶</sup> و رهبران سازمان، همزمان تلاش

۱. آنها که رفتند، ص ۱۱۱. میثمی می‌گوید: از خودم پرسیدم که حنیف نژاد به چه چیز بیشتر علاقمند بود؟ به خودم پاسخ دادم: بزرگان و کتاب راه طی شده. در باره اهمیت کتابهای بزرگان به خصوص راه طی شده، اسلام مکتب مبارز و مولد (که انقلابی‌ترین اثر بزرگان بود) و نیز کتاب «مسأله وحی» نزد مجاهدین بنگرید به: سازمان مجاهدین خلق از درون، ص ۳۵

۲. سازمان مجاهدین خلق از درون، ص ۷۹. ۳. سازمان مجاهدین خلق از درون، ص ۲۵۵

۴. همان، ص ۱۳۹

۵. مجله نقطه، شماره ۱، ص ۶۶، به نقل از بررسی تغییر ایدئولوژی، ص ۲۱۵

۶. یکی از این جاذبه‌ها، منظم بودن دیدگاه‌های مارکسیستی بود. هستی و جهان ماده و حرکت آن تا برسد به تاریخ و جامعه، سوسیالیسم و کمونیسم، همه جایگاه مشخصی در این تحلیل داشتند. در باره این اصول، تردید و شکی هم میان مارکسیست‌ها نبود و تنها در مسائل جزئی اختلاف نظرهایی



می‌کردند متونی را بخوانند که به نوعی آنان را در میانهٔ ایدآلیسم و ماتریالیسم حرکت داده به سرمنزل مقصود برساند. یافت‌های جدید از دل کتابهای مارکسیستی و مادی در می‌آمد، اما لاجرم می‌بایست رنگ مذهبی پیدا می‌کرد. در شرایط خاص مذهبی که این افراد به لحاظ خانوادگی و تعلق خاطر شخصی در آن زندگی می‌کردند، هر مطلب تازه‌ای که به دست می‌آمد، بایست آیه‌ای برای آن یافت می‌شد و به نوعی توجیه مذهبی پیدا می‌کرد.

محمد حنیف نژاد که در واقع، تئوریسین اصلی سازمان به حساب می‌آید در بارهٔ منابع مطالعاتی خود می‌نویسد: «کتاب‌هایی که مطالعه کرده‌ام، عبارتند از: راه طی شده، خدا در اجتماع<sup>۱</sup>، بی‌نهایت کوچک‌ها، ذرهٔ بی‌انتهای کار در اسلام، اسلام و قرآن راشد، تفسیر پرتوی از قرآن، اقتصاد کشورهای توسعه نیافته... ویتنام در آتش، تحلیل انقلاب الجزایر، حقوق بین الملل، نهج البلاغه فیض الاسلام...» و در جای دیگری می‌نویسد: «ما حدود سه سال و نیم با عدهٔ معدودی مطالعه می‌کردیم و سپس تا سال ۴۷ تعداد افراد ما بیشتر شد ... ابتدا فقط قرآن و گاهی هم نهج البلاغه می‌خواندیم و برای بالا بردن سطح اعتقادات افراد از کتاب‌های آقای مهندس بازرگان و طالقانی استفاده می‌کردیم... ما برای وارد شدن به نظریات مارکسیست‌ها، کتاب‌های آن‌ها را هم مطالعه می‌کردیم»<sup>۲</sup>

در بخش مبارزاتی، آنان به اجبار از تجارب مبارزاتی سایر کشورها باید بهره می‌بردند. بخشی از این تجارب مارکسیستی بود و بخشی نیز به جنبشهای ملی در کشورهای عربی از جمله فلسطین و الجزایر مربوط می‌شد. آنان شماری از کتابها و جزوات عربی را توسط محمد مهدی جعفری به فارسی ترجمه کرده و در اختیار اعضا می‌گذاشتند. شماری از ترجمه‌ها هم از تراب حق شناس بود. این جزوات مربوط به الفتح، و برخی هم کتابهای مستقلی بود که در تحلیل اوضاع سیاسی و اجتماعی جنبشهای ملی آن روزگار نوشته شده بود.<sup>۳</sup>

یکی از نخستین مسائلی که در این قبیل مطالعات و نیز مطالعات ایدئولوژیک به چشم می‌آمد، آشنایی با آثار مارکسیستی بود. این آشنایی سبب شیفتگی سران مجاهدین نسبت به این تفکر شد و افزون بر مسائل فکری، روشهای سازمانی آنان را تحت تأثیر قرار داد. سعید محسن به جعفری گفته بود: «ما با مارکسیست‌ها بحث می‌کنیم، طوری که

→ وجود داشت. در بارهٔ مارکسیست شدن بهرام آرام، یکی از دلایل وی همین انسجام فلسفی مارکسیسم بود. بنگرید: آنها که رفتند، ص ۴۰۲

۱. متن یک سخنرانی که بازرگان در جشن مبعث در سال ۱۳۴۶ در میان زندانیان برازجان ارائه کرد!

۲. نهضت امام خمینی، ج ۳، ص ۵۵۷-۵۵۸ از پروندهٔ حنیف نژاد.

۳. سازمان مجاهدین خلق از درون، ص ۲۳-۲۴



طرف در وهله اول خیال می‌کند ما مارکسیست هستیم. اما وقت نماز که می‌شود بلند می‌شویم نماز می‌خوانیم... ما مارکسیسم را آن چنان یاد گرفته‌ایم که مثل خودشان یا حتی بهتر از خودشان از آن آگاهی داریم.<sup>۱</sup> حنیف نژاد در سال ۵۰ در زندان گفته بود: يك مارکسیست خوب نمی‌تواند مسلمان خوبی نباشد [یعنی می‌تواند باشد بلکه الزاماً هست]. در شرح آن مجید معینی گفته بود: مثلاً به نظر ما مائو يك موحد است و فی سبیل الله گام بر می‌دارد! در واقع حنیف نژاد محور اندیشه‌های مائو شده بود. وی در کتاب راه انبیاء راه بشر (ص ۲۴۱) نوشت: «بدون آشنایی با فرهنگ انقلابی عصر حاضر، درک عظمت آیات قرآن هیچ ممکن نیست. در اینجا حتماً کتب زیر را بخوانید: کتابچه سرخ مائو، امپریالیسم و کلیه مرتجعین تاریخ ببر کاغذی هستند، دو نوع همزیستی مسالمت‌آمیز به کلی متضاد.» هر سه کتاب از مائو است.

نجات حسینی که سالها عضو و نماینده سازمان در سوریه و لبنان بوده است، پس از نام بردن از متون مورد مطالعه و نقش آثار بازرگان و طالقانی که می‌کوشیدند دین را با علوم جدید تطبیق دهند، می‌نویسد: «با يك نگاه کوتاه به فرهنگ آموزشی و پرمحتوای سازمان، مجموعه‌ای از دو دیدگاه متضاد، یعنی ماتریالیسم و مذهب در آن به چشم می‌خورد. این فرهنگ مختلط، نه ماتریالیستی بود و نه مذهبی. در آموزش ناهمگن سازمان، هرکجا که مذهب از پاسخ منطقی به سؤالی عاجز بود، با توسل به ماتریالیسم علمی جواب داده می‌شد و هر وقت که مسأله‌ای احساسی و عاطفی مطرح بود که در قالب ماتریالیسم مجرد نمی‌گنجید، با توجیه مذهبی و وظیفه شرعی پاسخ می‌گرفت. این دوگانگی در آموزش، خواست يك فرد و یا تصمیم خودسرانه يك سازمان نبود، بافت اجتماعی و سرشت عناصری که به تشکیلات پیوسته بودند، چنین اختلاطی را ایجاب می‌کرد.»

همین نویسنده، از هیئتی از سازمان یاد می‌کند که قرار بود با نمایندگان يك سازمان مبارزاتی غیر ایرانی دیدار کنند. اینان در حالی که نامه‌ای به همراه داشتند که در آن نوشته شده بود که «ما در مبارزه خود از سرچشمه فیاض قرآن بهره می‌گیریم» قرار گذاشتند که اگر آنان از ایدئولوژی سازمان سؤال کردند، خود را مارکسیست لنینیست معرفی کنند. به نظر وی انشعاب - که به غلبه مرتدین انجامید - در سازمان امری کاملاً طبیعی بوده است. در آن زمان «کسانی که از این دگرگونی در حیرت شده بودند، آنهایی بودند که از ساختار سازمان مجاهدین اولیه و بافت اجتماعی آن برداشتی نادرست و اطلاعاتی اندک داشتند»<sup>۲</sup> گویا کسی که این پاسخ را به فلسطینی‌ها عنوان کرده، مسعود



رجوی بوده است.

حسین روحانی عنصر فعال و ایدئولوژیک سازمان،<sup>۱</sup> فهرست کتاب‌هایی را که در جلسات مطالعه می‌شده چنین آورده است: راه طی شده، خدا در اجتماع، عشق و پرستش، مسأله وحی، اسلام مبارز و مولد (همه از مهدی بازرگان) جهاد و شهادت و تفسیر پرتوی از قرآن (آیت الله طالقانی)، خلقت انسان و قرآن و تکامل (یدالله سبحانی) آیا انسان زاده میمون است (محمود بهزاد)، انسان و کهکشان‌ها (جان ففر) حیات، طبیعت، منشأ و تکامل آن (اپارین)، علم به کجا می‌رود (ماکس پلانک)، چهار مقاله فلسفی (استالین)، دوزخیان روی زمین (فانون) الجزایر و مردان مجاهد (حسن صدر)، کتابهایی در باره ویتنام، تاریخ مشروطه ایران (کسروی)، چه باید کرد (لنین)، و تألیفات متعدد مائو از قبیل: علیه لیبرالیسم، اصلاح سبک کار حزبی، آموزش خود را از نو بسازیم و کتابهایی مانند: چگونه می‌توان یک کمونیست خوب بود از شائوچی.<sup>۲</sup>

کتاب دیگری که بویژه در ادامه تحلیل‌های طبقاتی - مارکسیستی مطالعه می‌شد، و به نظر میثمی در تحوّل درونی سازمان در فاصله ۵۲ تا ۵۴ مؤثر بود، کتاب سیر تحولات اجتماعی بود که ادوار پنجگانه تاریخ را بر اساس دیدگاه ماتریالیسم تاریخی تشریح کرده بود. این کتاب، متن آموزشی در درون سازمان بود.<sup>۳</sup>

حسین روحانی باز در جای دیگری می‌نویسد: آموزش سازمان در چهار قسمت خلاصه می‌شد: یک قسمت ایدئولوژی که ابتدا راه طی شده و انسان و خدا و ترمودینامیک انسان و سایر کتابهای مهندس بازرگان و سپس پرسش و پاسخی راجع به همین کتابها و تفسیر قرآن و نهج البلاغه تدریس می‌شد.<sup>۴</sup> یکی از اعضای مجاهدین در باره آموزش متون دینی مانند قرآن و نهج البلاغه می‌نویسد: در این راستا متون مذهبی (قرآن و نهج البلاغه) از دیدگاهی روشنفکرانه، بازشکافی می‌شد، به طوری که برداشت نوینی از مفاهیم اسلامی ارائه می‌داد. این برداشت غالباً با تفاسیری که در مساجد و توسط روحانیت سنتی تبلیغ می‌شد همسان نبود.<sup>۵</sup>

۱. در سال ۴۷، بعد از جدا شدن عبدی، حنیف نژاد یک گروه ایدئولوژی درست کرد که عبارت از خود او، علی میهن دوست و حسین احمدی روحانی بود.

۲. سازمان مجاهدین خلق ایران، ۴۰، (برخی از عناوین که نادرست بود اصلاح شد) در کارهای فکری سیاسی که در زندان صورت می‌گرفت، تقی شهرام، بر اساس کتاب شائوچی، جزوه‌ای با عنوان «خرده بورژوازی» نوشته بود که مجاهدین مثل سایر متون تدوین شده، در زندان آن را مطالعه می‌کردند. بنگرید: آنها که رفتند، ص ۲۰۷

۳. بنگرید: از نهضت آزادی تا مجاهدین، ج ۱، ص ۲۷۹.

۴. سازمان مجاهدین خلق ایران، ص ۴۰. بر فراز خلیج فارس، ص ۵۱.



## ۲. آثار و آراء سازمان

يك نکته اساسی در باره عقاید دینی سازمان این است که آیا برای این جماعت مبارزه اصل بوده است یا پیروی از مکتب و حرکت بر اساس آن. در این باره آنان که بعدها مرتد شدند ادعا کردند که اصل برای آن مبارزه بوده و با استخراج اصول فکری و روش مبارزه از تجربیات آن روزگار نهضت‌های انقلابی تنها تلاش می‌کرده‌اند تا آن اصول را از قرآن استخراج کنند؛ بسا اگر در امریکای لاتین بودند، از انجیل استخراج می‌کردند.<sup>۱</sup> اما آنچه از فعالیت‌های فکری سازمان طی يك دوره چهار ساله به دست می‌آید و حتی حساسیت‌هایی که بعدها دارد، خلاف این نکته را نشان می‌دهد. این درست است که سازمان متأثر از افکار مارکسیستی و تجربه جنبش‌های کمونیستی بود، اما تجربه دینی ارکان نخست سازمان، و پرورش مذهبی آنان، چندان جدی بود که اظهارات بالا، يك توهین آشکار به آنان محسوب می‌شود. آنان سالها روی مسائل دینی و مذهبی و البته با برداشتی نادرست، تأمل کردند و پس از انجام کارهای مطالعاتی اولیه به تدوین ایدئولوژی در سازمان پرداختند. این تدوین که به نوعی حاصل کار جمعی بود، هر بخش، توسط یکی از چهره‌های سازمان تدوین می‌گردید:

نخستین کتاب سازمان متدولوژی یا شناخت<sup>۲</sup> نام داشت که دیدگاه‌های ارائه شده در کتاب، به گونه‌ای آشکار تفاوتی با دیدگاه‌های مارکسیستی نداشت. این کتاب پس از مطالعات جمعی توسط حسین روحانی<sup>۳</sup> تألیف شد. جزوه یادشده حاصل کار مطالعاتی

۱. بنگرید به اظهارات حق شناس در مجله آرش، شماره ۷۹، ص ۲۴ - ۲۵. استدلال وی این است که اگر جلسه مهمی داشتیم حتی اگر نماز قضا می‌شد آن را ادامه می‌دادیم.

۲. این کتاب يك متن مفصل و يك متن مختصر داشت که آنچه در دسترس بود و چاپ شد همین شناخت مختصر بود که خود روحانی آن را تلخیص کرده بود.

۳. وی متولد ۱۳۲۰ در مشهد بود، مدتها درس طلبگی خواند و بعدها به دانشگاه کشاورزی کرج رفت. به دعوت حنیف نژاد به سازمان پیوست. وی مدت‌ها در عراق زندگی می‌کرد و در آنجا به کارهای سازمان می‌رسید. زمانی که بحث تغییر مواضع ایدئولوژیک مطرح شد، با آن برخورد کرده و مقاومت می‌کرد. اما پس از يك سفر يك ماهه به ایران و بازگشت به بغداد، به طور کامل تغییر را پذیرفته و مارکسیست شده بود. بنگرید: برفراز خلیج فارس، ص ۴۲۲. وی در ۱۴ بهمن سال ۶۰ در حالی که مسئول کمیته تهران سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر بود دستگیر شد. اندکی بعد در زندان از گذشته خویش اعلام انزجار کرده باز مسلمان شد و ادعا نامه‌ای هم علیه سازمان منافقین تنظیم کرد که تحت عنوان «سازمان مجاهدین خلق ایران» و به نام وی چاپ شده است. روحانی در زندان همکاری زیادی با عوامل فرهنگی دست اندرکار داشت و بارها در برنامه‌های سخنرانی جاری در زندان و حتی تلویزیون به انتقاد از مشی گروه خود پرداخت. وی در ۱۳۶۲/۵/۲۲ به دلیل مشارکت در کشتار پاسداران در کردستان و نقاط دیگر اعدام گردید. تراب حق شناس دیگر عضو سازمان که در سوریه و عراق فعالیت داشت نیز از کسانی بود که به عضویت سازمان پیکار درآمد. تراب سابقه طلبگی داشته و آقای گرامی به بنده فرمودند که در سال ۳۷ - ۲۸



جمعی کادرهای اصلی سازمان طی سال‌های ۴۴ تا ۴۷ بود که در واقع زیر نظر حنیف نژاد نوشته شده و در سازمان به شناخت محمدآقا شهرت داشت.<sup>۱</sup> در واقع بحث شناخت در مباحث فلسفی، نخستین بحث اساسی است که دایره معرفتی را معین می‌کند. این کتاب که بر اساس مبانی مارکسیستی - اسلامی نوشته شده بود، به لحاظ بینش معرفتی دقیقاً مبانی مارکسیستی را پذیرفته بود. این مسأله برای کسانی که حتی اندکی مطالعات فلسفی داشته‌اند قابل تشخیص بود، چه رسد به کسانی که در این زمینه دانش بیشتری داشتند. جلال الدین فارسی که مدتها روی اندیشه‌های مارکسیستی کار کرده و کتاب سه جلدی درس‌هایی درباره مارکسیسم را نوشت، در خاطراتش می‌نویسد که در سال ۱۳۵۱ جزوه شناخت را در بغداد<sup>۲</sup> و نجف در دست برخی اشخاص و حتی طلاب دیده است. وی شرحی از حاکمیت اندیشه مارکسیستی بر این کتاب به دست داده و چنان از دیدن آن بهت‌زده شده است که تصور کرده ساواک این کتاب را ساخته و با آرم مجاهدین منتشر کرده تا آنان را بدنام کند. وی می‌گوید به طلبه‌ای که آن را در دست داشت گفتم: این يك کتاب ماتریالیستی است با جامعه مذهبی! اما او پرخاش کرد که این «ثمره خون پاک شهدای مجاهد است. هر کس حرفی علیه این کتاب بزند، به خون پاک حنیف نژاد خیانت کرده است». وی پس از آن کوشیده است تا از چاپ آن در بغداد جلوگیری کند، اما محمد منتظری به او گفته است که چاپ این کتاب به دستور سازمان انجام می‌شود و برگشت‌پذیر نیست.<sup>۳</sup> آقای فارسی کتاب را نزد امام می‌برد و امام هم پس از مطالعه، نظر او را تأیید می‌کند و می‌گوید آقای مطهری هم به اشاره از من خواست تا مجاهدین را تأیید کنم، اما من نکردم.<sup>۴</sup> ممکن است که در سال ۴۹ و ۵۰ همراه بسیاری از روحانیون، آقای مطهری هم از امام خواسته باشد آنان را تأیید کند، اما استاد اولین باری که کتاب شناخت را دید در برابر آن موضع گرفت.<sup>۵</sup> از سال ۵۴ به بعد که در قم

→ نزد وی معالم خوانده است.

۱. آنها که رفتند، ص ۴۰۷

۲. محمد منتظری می‌گوید که کتاب «شناخت» با پول جبهه ملی دوم چاپ و منتشر شد. بنگرید: اسلام و منافقین، ص ۵۶

۳. اسلام و منافقین، ص ۵۷

۴. بنگرید: زوایای تاریک، ص ۳۱۵. میثمی مدعی شده است که یکبار هم آقای مطهری اشاره کرده بود که کارهای تفسیری آنها خوب است، اما اشکال آن است که واسطه یکی از خود مجاهدین است. بنگرید: آنها که رفتند، ص ۲۲۷ و پاورقی همانجا. درباره مواضع آقای مطهری در سال ۵۶ نسبت به سازمان بنگرید: سیری در زندگانی استاد شهید مطهری، ص ۷۶-۷۷

۵. عزت شاهی می‌گوید: روز ورود آقای خمینی من جزو انتظامات بودم. در همان ایام ما متوجه شدیم که سید احمد آقا از پاریس سفارش کرده بود که انتظامات فرودگاه و حفاظت امام را به دست مجاهدین بدهند. گویا آقای مطهری وقتی از این جریان مطلع شده بود به پاریس تلفن زد و موضوع را با آقای خمینی در میان گذاشت. ایشان هم گفته بود چنین کاری نکنید. خود شما مسئولیت را به عهده بگیرید. خاطرات عزت شاهی، ص ۳۶۹



مبحث شناخت را مطرح می‌کرد، هدفش پاسخ‌گویی به انحراف فکری موجود در سازمان و جزوه شناخت آنان بود. در ارتباط با کتاب شناخت مجاهدین، گفته شده است که استاد مطهری برای حل دشواری‌هایی که به سبب نشر این کتاب به وجود آمده بود، در سال ۱۳۵۶ در کانون توحید اقدام به برگزاری درس شناخت کرد که با ممانعت ساواک مواجه شد.<sup>۱</sup> محمد منتظری هم متوجه وجود افکار مادی در کتاب شناخت مجاهدین بوده و در همان عراق این مسائل را مطرح می‌کرده است.<sup>۲</sup> عزت الله سبحانی که از سال ۴۷ با سران مجاهدین، پس از یک دوره قطع ارتباط با حنیف نژاد و دوستانش، ارتباط پیدا کرد، از این چهار جزوه از جمله جزوه شناخت یاد کرده تقریباً منهای انتقادهای جزئی آنها را فاقد اشکال جدی می‌داند. اما همو تأکید می‌کند که این جزوات به دکتر شبیانی هم داده شده بود و او با محتوای آنها موافق نبود و در سال ۴۸ به من (و احمد علی بابایی) گفت که فکر می‌کنم اینها نظراتشان همان نظرات مارکسیسم لنینسیم چینی است (یا به عبارتی مائوئیست هستند).<sup>۳</sup> زمانی که جزوه شناخت با جلدی دیگر به داخل زندان رفت، بلافاصله آقای عسکراولادی آن را يك کتاب مارکسیستی خواند. شهید رجایی هم در بازجویی‌های خود در سال ۵۲ پس از بیان ارتباطش با بهرام آرام و این که جزوه

۱. بنگرید: همان، ص ۶۹. کانون توحید که در اختیار آقای موسوی اردبیلی بوده و در نزدیکی میدان توحید فعلی قرار داشت، از مراکز تبلیغی روحانیون انقلاب بود. گویا ممانعت با طرح بحث شناخت از طرف برخی از مسؤولان کانون توحید نیز بوده است که صلاح نمی‌دانستند اینچنین در برابر مجاهدین موضعگیری شود. به گفته خانم صفاتی: آقای مطهری در جریان رفت و آمدش به قم و تدریس در آنجا کتاب «شناخت» را ملاحظه کرده و پانصد تومان به طلبه‌ای داده بود تا آن را برایش استنساخ کند. بنگرید: کیهان فرهنگی، ش ۱۹۹، ص ۱۷ روشن است که آقای مطهری هم مثل دیگران، ابتدا نظر مساعدی داشته و بعدها نظرش راجع به مجاهدین تغییر کرده است. میثمی به نقل از احمد جلالی نوشته است که نظر آقای مطهری را در دانشکده الهیات راجع به مجاهدین پرسیدم. ایشان عمامه‌اش را برداشت، روی میز گذاشت و گفت: آخر من چه صلاحیتی دارم که راجع به مهندس علی اصغر بدیع‌زادگان این مجاهد شهید صحبت کنم. (آنها که رفتند، ص ۴۲۹). آقای ناطق نوری هم می‌گوید که در محفلی که استاد مطهری هم بود، من اظهار کردم که اولی‌های آنها بد نبودند، آقای مطهری گفت: چه کسانی؟ گفتم: حنیف نژاد، بدیع‌زادگان بچه‌های بدی نبودند. يك دفعه به من حمله کرد، و فرمود: چه می‌گویید آقای نوری؟». سپس تعابیر تندى بکار برد. بنگرید: خاطرات علی اکبر ناطق نوری، ص ۹۱

۲. خاطرات آیت الله منتظری، ج ۱، ص ۲۸۶ (زمان این مسأله باید قدری متأخر باشد، زیرا محمد، زمانی خود در کار نشر و توزیع این جزوات فعال بوده است). بنگرید به مصاحبه محمد منتظری در کتاب «اسلام و منافقین، صص ۵۶-۵۹

۳. نیم قرن خاطره و تجربه، ج ۱، ص ۲۰۸، ۲۲۶. میثمی گفته بود که یکبار سعید محسن و دوستانش کتاب جنگ خلق، ارتش خلق را به شبیانی داده بودند که مطالعه کند، شاید این کتاب سبب شده است تا آنان را متهم کند که تفکرات مارکسیسم نوعی چینی دارند. بنگرید: سه همپیمان عشق، ص ۲۵۹



شناخت را به او داده، شرحی از این کتاب و این که اصول دیالکتیک را در آن آورده، به دست می‌دهد و سپس به انتقاد از آن پرداخته، محتوای آن، به خصوص اصل تز و آنتی تز و سنتز را در تحلیل مسائل اجتماعی، نافذ نقش انسان و صف می‌کند.<sup>۱</sup> آرمانی‌ها (هواداران گروه آرمان مستضعفین) که پس از انقلاب مجاهدین را رقیب خود می‌دیدند، در انتقاد از آنان، همین مسائل را مطرح می‌کردند. برای مثال در باره جزوه شناخت می‌گفتند: جزوه شناخت شما... در پی آنست تا آیات و احادیث اسلامی را بر تئوری‌های مارکسیستی انطباق دهد... این حقیقت که متن اصلی جزوه مزبور را چهار اصل دیالکتیک تشکیل می‌دهد و پاورقی‌های آن را آیات قرآن و احادیث اسلامی، خود نشاندهنده این است که شما تئوری‌های مارکسیستی را زمینه اصلی کار خود گرفته‌اید و قرآن و نهج البلاغه را اموری جنبی و ضمنی.<sup>۲</sup>

دومین متن تدوین شده در سازمان، کتاب راه انبیاء، راه بشر<sup>۳</sup> - کار محمدحنیف نژاد - است<sup>۴</sup> که بر اساس تئوری‌های بازرگان در کتاب راه طی شده نوشته شد؛<sup>۵</sup> با این افزوده که لباس مارکسیستی یا به اصطلاح مجاهدین، لباس علمی بر آن پوشانده شد. حبیب الله پیمان (متولد ۱۳۱۴) در جایی با انتقاد از فضای علم‌زدگی حاکم بر اندیشه‌های بازرگان و مجاهدین، پس از توضیحاتی می‌نویسد: نتیجه آن که بنیانگذاران سازمان در ادامه راه پیشینیان کاملاً متأثر و محصور در چهارچوب تفکر نویسنده «راه طی شده» به مطالعه اسلام پرداختند و هستی را عملاً به دو قلمرو ماده و معنا تقسیم کردند. در جهانی که ما با آن سروکار داریم، ماده را حاکم دانستند، گفتند جهان يك واقعیت مادی است (ابتدای

۱. بنگرید: یاران امام به روایت اسناد ساواک، شهید رجایی، ص ۲۳۷-۲۳۸

۲. گامی فرا پیش...، ص ۳۷-۳۸

۳. میثمی می‌گوید که تراب حق شناس گفته بود که این کتاب را برای قذافی هم ترجمه کرده بود و او گفته بود بهترین کتابی است که خوانده است. بنگرید: آنها که رفتند، ص ۳۹۴

۴. آقای فارسی در حواشی خود بر چاپ پنجم این کتاب، در این باره نوشته‌اند: من با شناختی که از نزدیک نسبت به شهید حنیف نژاد دارم بعید می‌دانم این کتاب تألیف او باشد. این کار، به تبهکاران مرتدی مانند تراب دادار یا حق شناس می‌خورد و ممکن است از زنده‌ها کار رضا رئیس طوسی، و علی اسپهبدی باشد که در ابتدای کار با وی همکاری داشتند، و من پس از چندی از تطورات سازمان مجاهدین به علت هجرت به لبنان بی‌خبر ماندم. اساساً سطح دانش مرحوم حنیف نژاد در آن سالها و ایام به سطح مؤلف و نگارنده این کتاب نمی‌رسد، و خیلی هم فاصله دارد. شباهتی به افکار او ندارد. و او کسی بود که رازدارش را من می‌دانست.

۵. راه طی شده ایضاً با نام «رسالت انسان» و با اسم مستعار دکتر مهدی تبریزی (استاد ترمودینامیک) هم چاپ شده و در مقدمه توضیح داده شده است که اینجا جمعاً سه سخنرانی بوده است که به دعوت انجمن اسلامی دانشجویان در مدرسه سپهسالار در سال ۱۳۲۶ ایراد شده است. چاپی که با نام رسالت انسان توسط شرکت سهامی انتشار عرضه شده، چاپ سوم آن کتاب و تاریخ چاپ آن ۱۳۳۸ ش بوده است.

۶. در باره او بنگرید: ابوزر زمان، ج ۲، ص ۵۶



کتاب تکامل) و پدیده‌های مادی با روش علمی قابل شناخت‌اند و ما وظیفه داریم در هر مورد قانون‌مندی‌های عملی آن را به دست آوریم و عمل خود را بر آن اساس استوار کنیم؛ حقیقت همان است که از راه شناخت علمی پدیده‌ها به دست می‌آید. البته خدایی وجود دارد که این جهان را خلق کرده است؛ اما سروکار ما در عمل فقط با این جهان است که مادی است و قانون‌مندی‌های علمی بر آن حکم فرماست.<sup>۱</sup>

در واقع در تدوین بخش‌هایی از این اثر به طور روشن از منابع مارکسیستی بهره گرفته شده و به عنوان شاهد مثال، چندین صفحه مطلب، از منابع مارکسیستی با لحنی جانبدارانه نقل می‌شود. برای نمونه از کتاب ببرهای کاغذی، سیر مبارزات مردم چین آمده و ضمن آن روش‌های مائو در مبارزه آموزش داده شده است: رفیق مائو به ما آموخته است که در مطالعه مسائل باید به ماهیت و کنه آن‌ها دست یابیم، نه این که شیفته و مفتون ظواهر گردیم... رفیق مائو، امپریالیسم و کلیه نیروهای ارتجاعی را که به ظاهر نیرومند ولی در باطن ضعیف و ناتوانند به ببر کاغذی تشبیه کرده است...<sup>۲</sup> در ادامه پس از چهل صفحه بحث قرآنی در اثبات حرکت تکاملی قطعی همه جهان - اندیشه‌ای که در اصل از فلسفه جدید غربی گرفته شده و هگل و مارکس و دیگران هر کدام آن را قالبی برای اندیشه‌های خود کرده‌اند - به خوانندگان چنین توصیه می‌کند: در اینجا حتما کتب زیر را بخوانید: ۱ - کتابچه سرخ مائو؛ ۲ - امپریالیسم و کلیه مرتجعین تاریخ ببر کاغذی هستند؛ ۳ - دو نوع همزیستی مسالمت‌آمیز به کلی متضاد.<sup>۳</sup> همان گونه که گذشت، این اثر، در پی کتاب راه طی شده مهندس بازرگان نوشته شده و ایده آن، همان گونه که در صفحه ۲ کتاب آمده، این است: «به زبان ساده‌تر راه بشر (راه علمی) در نهایت خود باید به راه انبیاء برسد. راه انبیاء راهی است که در آن حقایق مستقیماً از منبع اصلی اخذ گردیده است و راه علم، راهی است غیر مستقیم که در طول زمان بشر به آن می‌رسد و از آنجا که وجود نامتناهی است، بشر فقط پس از زمان بی‌نهایت می‌تواند به راه انبیاء کامل نایل آید.» بدین ترتیب در عین حال که به راه انبیاء اعتبار داده می‌شود؛ اما به نوعی آن را با مفهوم علم - آن هم علم تجربی - پیوند می‌زند.

سومین اثر تدوین شده در سازمان، کتاب تکامل - کار علی میهن‌دوست - است. حسین روحانی در بازجویی‌های خود نوشته است: «اولین جزوه گروه را که متدولوژی بود پس از بحث‌های جمعی گروه من تدوین کردم و پس از آن جزوه تکامل توسط شهید علی میهن‌دوست و جزوه راه انبیاء راه بشر توسط خود شهید حنیف نژاد تدوین گردید.<sup>۴</sup> وی

۱. بنگرید: ریشه‌های نارسائی‌های مکتبی در روش شناخت، ص ۳۳-۳۴

۲. همان، ص ۹۶

۳. راه انبیاء، راه بشر، ص ۵۰

۴. سازمان مجاهدین خلق ایران، ص ۲۸



در جای دیگری می‌افزاید: «جزوه شناخت بعداً کاملتر شد و به صورت جدید آن درآمد که البته من در این قسمت آن دخالتی نداشتم.» جزوه تکامل در واقع، خلاصه کتاب حیات، طبیعت، منشأ و تکامل آن از اپارین، تئوریسین مارکسیست است. در این زمینه از کتاب از کهکشان تا انسان نوشته جان ففر، ماتریالیست انگلیسی نیز استفاده شده است.

این کتاب در شمار آثاری بود که بینش مارکسیستی در تدوین آن سخت مؤثر افتاده و «راه خدا» و «راه تکامل» یکی دانسته شده بود. این یکی از نظریه‌های بنیادی سازمان بود که در تعریف کفر هم به کار می‌آمد. سازمان که اصولاً شیفته مارکسیسم بود، تلاش می‌کرد تا از مارکس و مائو هم یک موحد بسازد. برای این کار لازم بود تا معنای کفر و ایمان عوض شود. اگر راه خدا همان راه تکامل است، مارکس و مائو هم در راه خدا گام بر می‌دارند چون در راه تکامل بشر قدم می‌گذارند. حنیف‌نژاد در راه انبیاء می‌نویسد: «منظور از مؤمنین در آیه سوم سوره جاثیه چیست؟ از نگاه اول چنین به نظر می‌رسد که منظور، مؤمنین مسلمان باشد، در حالی که چنین نیست؛ زیرا با در نظر گرفتن آیات بعدی مخاطب این آیات ضمناً کسانی هستند که ایمان به خدا ندارند.»<sup>۱</sup> وی همچنین در تفسیر آیه «وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ» (آل عمران، ۸۵) می‌نویسد: «هر که جز اسلام (هماهنگی و خودسپاری به راه کمال) دینی (راه و رسم دیگری پیش گیرد) پس هرگز از وی پذیرفته نگردد (جز به شیوه حق که مطابق با واقعیت باشد، کارها حاصل و فرجامی ندارند) و در آخرت (عاقبت، در آخرین تحلیل و در مجموع در این دنیا و به ویژه در دنیای دیگر که محل درو کشته‌هاست) از زیانکاران است.»<sup>۲</sup> در این عبارت که به روشنی دین اسلام به عنوان تنها دین مقبول نزد خداوند تکیه شده، کوشش شده است تا راه کمال یا راه تکامل - آن هم تکامل اجتماعی مطابق نظریه ماتریالیسم تاریخی که در جاهای دیگر شرح آن آمده - به عنوان راه خدا تفسیر شود. در همین کتاب راه انبیاء از زبان حنیف نژاد چنین می‌خوانیم: «علت اساسی امید به پیروزی چیست؟ درک عمق حرکت تکاملی جهان و این که سیستم‌های کهنه رو به زوال می‌روند و به جای آنها سیستم‌های نو می‌نشینند ... نظیر مطالب فوق را تنها پس از عصر پیشرفت علم و تکنیک و رشد کافی تفکر علمی برای اولین بار از مارکس می‌شنویم ... و این یکی از مهم‌ترین امتیازات مکتب مارکس نسبت به مکاتب فلسفی دیگر است. مارکس بدون آن که نقش اساسی انسان را فراموش کند (این هم یکی دیگر از امتیازات مکتب مارکس به مکاتب فلسفی دیگر است) پیروزی نو و زوال سیستم‌های کهنه را جبری می‌داند ... توضیح این که ماتریالیسم تاریخی که مارکس آن را بیان کرده حاوی یک حقیقت مهم است و آن این



که تاریخ مجموعه‌ای از حوادث بی‌سروته و بدون جهت و هدف نبوده بلکه در مجموع حرکتی است يك جهت، غیر قابل برگشت و در حال تکامل. نبوغ مارکس در این بوده است که برای اثبات نظریه فوق شواهد مهم تاریخی را ذکر می‌کند و نشان می‌دهد که چگونه سیستم‌های کهنه زوال پذیرند و سیستم‌های نو جانشین آنها می‌گردند و به قول مارکس آنچه او اهمیت زیادی به آن می‌داده است جبری و ضروری بودن این تحول می‌باشد و الا دیگران هم از زوال حکومت کم و بیش گاهی اوقات صحبت کرده‌اند. ملاحظه می‌شود که علت اصلی امید فراوان کلیه انقلابیون راستین جهان نسبت به پیروزی حق و شکست باطل و ارتجاع درك عمیق تکامل تاریخ بوده است و همواره این بینش در حال عمیق شدن است»<sup>۱</sup>.

درست پیش از شروع مبارزه نظامی در سال ۴۹ حنیف نژاد جزوه شناخت و راه انبیاء راه بشر و تکامل را در يك جزوه خلاصه کرد تا اعضای پایین سازمان، سریع‌تر دوره‌های آموزش را پشت سر بگذارند.<sup>۲</sup> افزون بر آنچه گذشت، چندین کتاب و جزوه دیگر نیز تهیه گردید. یکی کتاب اقتصاد به زبان ساده بود که به روشنی نوعی تبیین اقتصاد از دیدگاه مارکسیستی بود. این کتاب توسط محمود (محمد) عسکری‌زاده نوشته شد.

کتاب امام حسین یا راه امام حسین (ع) که نام اصلی آن سیمای يك مسلمان بود، تحت سرپرستی احمد رضایی تألیف گردید.<sup>۳</sup> سعید محسن نیز جزوه‌ای تحت عنوان مقدمه‌ای بر مطالعات مارکسیستی نگاشت که بعد از انقلاب دستمایه تألیف کتاب دینامیزم قرآن شد که کتاب اخیر به قلم رجوی نوشته شده بود.<sup>۴</sup> به گفته حسین روحانی، وی این کتاب را در باره ضرورت مطالعه آثار مارکسیستی نوشت. اولاً برای شناخت «علم مبارزه»، ثانیاً برشمردن اصول مثبت این مکتب از قبیل ماتریالیسم تاریخی و... و سوم این که فهم آن کتابها ما را برای فهم بهتر قرآن و ایدئولوژی اسلامی آماده می‌کند.<sup>۵</sup> علم مبارزه

۱. همان، ص ۱۹۵. ۲. بنگرید: از نهضت آزادی تا مجاهدین، ص ۴۰۰.

۳. احمد از چهره‌های مسجد هدایت بود که ساواک در گزارش‌های خود از مجالس تفسیر آیت الله طالقانی، مرتب از وی به عنوان یکی از افراد حاضر در مسجد یاد می‌کند. بنگرید: ابوزر زمان، فهرست اعلام، ذیل مورد. وقتی که وی کشته شد، اهالی مسجد هدایت سخت ناراحت و نگران شدند. بنگرید: مسجد هدایت، ج ۲، ص ۳۴۰.

۴. در این کتاب باز بحث زیربنا و روبنا مطرح شده و به نوعی در تلفیق دیدگاه‌های مارکسیستی با اسلام تلاش شده بود. میثمی می‌گوید که مهندس سبحانی به آن انتقادهای اصولی داشت. به نوشته وی، رجوی در این کتاب «آیات محکم را زیربنا و آیات متشابه را روبنا دانسته بود». بنگرید: آنها که رفتند، ص ۲۰۲.

۵. از پرونده حسین روحانی در مرکز اسناد، ۲/۱۵. در مقدمه این کتاب شرح این نکته آمده است که ما



تعبیری بود که از جزوه مبارزه چیست به دست آمده بود. این جزوه، کار عبدی نیک بین از جمله سه نفر بنیادگذار سازمان بود که نخستین جزوه آموزشی سازمان به حساب می‌آمد. فرد مزبور سال ۴۷ مارکسیست شد و از سازمان کناره گرفت. وی در این جزوه با رد مبارزات رفورمیستی و تأکید بر حرکت دادن به توده‌ها از طریق نبرد مسلحانه تأکید کرده بود که می‌بایست علم مبارزه را که همان مارکسیسم است، فرا گرفت.<sup>۱</sup> عبدالله زرین کفش می‌گوید: «آن زمان اولین جزوه‌ای که در دستور کار آموزش سازمان قرار داشت، مبارزه چیست بود که آن را هم عبدی نوشته بود. مبارزه چیست خیلی از سؤالها را جواب می‌داد. در آن جزوه مطرح می‌شد که مبارزه احساس نیست، علم است، علمی که بشر با آن موانع راه زندگی بهتر را بر می‌دارد. این بود که مبارزه در تشکیلات ما به عنوان یک علم و یک دانش تلقی می‌شد که باید آن را آموخت و فرا گرفت.»<sup>۲</sup> بهمن بازرگانی از اعضای نخستین سازمان در این باره می‌گوید: «مارکسیسم به عنوان علم مبارزه مطرح شده بود... در آن زمان می‌گفتند مارکسیست‌ها دو نوع حرف دارند: یک سری حرف‌های ضد دین دارند که مزخرف است و باید کنار گذاشت، یک سری حرف‌های دیگری هم دارند که علم مبارزه است. این که چطور می‌توان قدرت را در چنگ گرفت و چطور یک گروه معلوم و آداب دان می‌تواند توده‌ها را بسیج کند و انقلاب راه بیندازد و حاکمیت را سرنگون کند، علم است. باید رفت و یاد گرفت. در این زمینه کمونیست‌ها بیشتر از ما کار کرده‌اند.»<sup>۳</sup> در دفاعیه علی میهن دوست هم آمده بود: «مارکسیسم به نظر ما علم انقلاب است... مارکسیسم علم انقلابی ماست. ما خداپرست هستیم. ولی مارکسیسم را به عنوان علم انقلاب می‌پذیریم... ما و مارکسیست‌های انقلابی دارای هدف مشترك مرحله‌ای هستیم و آن محو استثمار است.»<sup>۴</sup>

جالب آن که بازرگان در سال ۱۳۴۱ در سخنرانی که روز عید فطر تحت عنوان اسلام

→ می‌بایست از نقاط قوت مکتب‌های دیگر استفاده کنیم؛ در غیر این صورت «خود ما نیز به عقب رانده، و رهسپار مواضع ارتجاعی» خواهیم شد. دینامیسم قرآن، ص ۱۲. واقعا تغییر نام چنین جزوه‌ای از «مقدمه‌ای بر مطالعات مارکسیستی» به «دینامیزم قرآن» شگفت است! در نوع متون ایدئولوژیک سازمان هرگاه از «فرهنگ انقلابی عصر حاضر» یاد شده، مقصود مارکسیسم است. برای مثال در ص ۷۳ کتاب شناخت آمده است: خطبه ۲۳۴ بیان بسیار جالبی راجع به استفاده از تجربیات گذشته دارد که بدون درک فرهنگ انقلابی عصر حاضر نمی‌توان به عمق مطالب پی برد.

۱. علی اصغر مروارید روحانی مبارزه و فعال این دوره در سال ۴۷ چند سخنرانی در مسجد هدایت در باره «نهضت مبارزه در اسلام و قوانین مستند اسلام» داشت که به احتمال می‌توانسته با طرح این مسأله باشد که اسلام چه روالی برای مبارزه دارد. (بنگرید: مسجد هدایت، ج ۱، ص ۲۴۱ قبل و بعد از آن). در این مباحث تأکید روی این نکته است که اسلام دارای ابعاد اجتماعی نیرومندی است.

۲. بررسی تغییر ایدئولوژی، ص ۱۹۰-۱۹۱ ۳. همان، ص ۱۸۸

۴. دفاعیات، ص ۱۱۶ بنگرید: بررسی تغییر ایدئولوژی، ص ۲۰۰



مبارز و مولد داشت، در باره فلسفه مبارزه سخن گفت و از اسلام با عنوان دین مبارزه یاد کرده گفت که بسیاری از ما یا اهل مبارزه نیستیم یا وقتی هم می‌خواهیم مبارزه کنیم، روش آن را نمی‌دانیم. سپس چنین گفت: تازه وقتی هم می‌خواهیم رسم و روش مبارزه (مبارزه اجتماعی و ایدئولوژیک) را یاد بگیریم، سر در کتابها و نشریات و سوابق کمونیست‌ها می‌کنیم. در مکتب آنها می‌خواهیم تعلیمات فکری و حزبی و تشکیلاتی و جنگی بیاموزیم. مثل این که غیر از ماتریالیست‌ها و توده‌ای‌ها هیچ دسته دیگری در دنیا مبارزه فکری نکرده‌اند.<sup>۱</sup>

به گفته یکی از اعضای مرکزی مجاهدین، تحلیل سازمان در آن شرایط این بود که «برای مبارزه جدی علیه امپریالیسم و دست نشانندگان آن در ایران و سایر نقاط می‌بایست این مبارزه مبتنی بر يك ایدئولوژی اسلامی و از نوع اسلام راستین باشد... از این رو قبل از هر چیز باید اسلام را از حشو و زوائد و پیرایه‌هایی که بر آن عارض شده پاک کرد... این وظیفه‌ای است که تاکنون روحانیت به دلیل ضعف‌های حاکم بر آن از عهده‌اش بر نیامده و بالعکس، اگر موارد استثنایی را کنار بگذاریم در کلیت خود نقش بارزی نیز در تعمیق انحراف داشته است. لذا تنها نیرویی که قادر است به این وظیفه مهم و اساسی پاسخ گوید، سازمان متشکل، انقلابی و مسلمان است که عناصر آن را افراد دلباخته و شیفته اسلام و آزادی مردم از قید هرگونه ستم و محرومیت تشکیل می‌دهد و این سازمان، جز سازمان مجاهدین نمی‌تواند باشد».<sup>۲</sup> وی در ادامه می‌نویسد: «سازمان در به انجام رسانیدن این وظیفه اساسی، معتقد بود که باید اسلام اصیل و بی‌پیرایه را از سرچشمه زلال آن، یعنی قرآن و تاحدودی نهج البلاغه و آن هم نه بر اساس استنباطات مفسرین، بلکه بر پایه استنباط خود سازمان که به اصطلاح مجهز به علم مبارزه و تشخیص صحیح از سقیم در شرایط پیچیده امروز است، به دست آورد... سازمان اصول پنچگانه دین و مذهب را قبول داشت با این توضیح که در مورد نبوت و امامت قائل به عصمت حضرت رسول (ص) و ائمه هدی (ع) نبوده و معتقد بود که آنها نیز دچار خطا و اشتباه می‌شدند. در مورد غیبت حضرت مهدی (ع) نیز در عین حال که سکوت اختیار کرده و روی آن بحثی به عمل نمی‌آورد، لیکن در مجموع به آن اعتقادی نداشت... سازمان از نظر فلسفی، در عین حال که اصل اول و در واقع مهم‌ترین اصل ماتریالیسم یعنی تقدم روح بر ماده را رد می‌کرد... لیکن اولاً اصول دیالکتیک و از جمله اصل تضاد را به همان شکل مورد نظر ماتریالیسم دیالکتیک مورد قبول قرار می‌داد و ثانیاً اصل

۱. اسلام مکتب مبارز و مولد، ص ۷-۸

۲. به نقل از دستنوشته حسین روحانی در تاریخ سازمان مجاهدین (مرکز اسناد انقلاب)، ص ۴۳.



ماتریالیسم تاریخی، یعنی حرکت مادی تاریخ که نتیجه منطقی پذیرش ماتریالیسم فلسفی است را می‌پذیرفت».<sup>۱</sup>

از سوی دیگر، نگاه روحانیون سنتی و در عین حال مبارز که در جریان برخی از فعالیت‌های فکری این گروه بویژه از سال ۵۰ به بعد بودند، آثار ایدئولوژیک مجاهدین، آثاری مارکسیستی به حساب می‌آمد که لعاب اسلامیت بر آنها زده شده بود. در ادامه به مبارزه آنان بر ضد مجاهدین، درست زمانی که این قبیل افکار آنان خود را نشان داد، اشاره خواهیم کرد.

در بخش آموزش‌های سیاسی و اجتماعی نیز، بیشتر تحت تأثیر مارکسیسم - لنینیسم قرار داشته و به دلیل ضرورت آشنا شدن با تجربه برخی از انقلاب‌های کمونیستی بیش از پیش با اندیشه‌های چپ آشنا شدند و به مطالعه آثار کمونیستی پرداختند. جاذبه این ایدئولوژی در آن زمان، بسیار زیاد بوده و در برابر موضع ضعیف مذهبی‌ها در دانشگاه، به راحتی می‌توانست توجه دانشجویان فعال را به خود جلب کند. مجاهدین نخست، به این می‌اندیشیدند تا جاذبه‌های فکری مارکسیسم را به نوعی در اسلام و تفکرات اسلامی جستجو کنند. میثمی می‌گوید: «از حنیف‌نژاد پرسیدم: فرق ما با مارکسیست‌ها چیست؟ آن‌ها اصول دیالکتیک را قبول دارند ما هم قبول داریم. گفت: بابا، اصل حرکت اصلاً از ما مذهبی‌ها بوده است. هراکلیت هم در یونان اصل حرکت را مطرح کرد و اصلاً کاری به مارکس ندارد. این دیالکتیک مال ماست»!<sup>۲</sup>

بی‌تردید گرایش آنان به علم، یکی از مسائلی بود که سازمان را به مارکسیسم نزدیک کرد. آنان حتی علوم اجتماعی و در رأس آن، دیدگاه‌های چپ را به عنوان مسائل علمی می‌پذیرفتند. حرمت علم و اجازه یافتن برای اظهار نظر در حوزه علوم انسانی و حتی معارف دینی، مسأله‌ای بود که پیش از آن در نوعی اسلام‌شناسی که در کتاب‌های بازرگان و شماری دیگر آمده بود، به عنوان یک مبنا پذیرفته شده بود.

اعضای سازمان، یک قدم از بازرگان جلوتر گذاشتند. آنان علمی بودن مارکسیسم را تحت عنوان «علم مبارزه» آن هم برای تحلیل طبقات اجتماعی و رویارویی آنان و پیروزی طبقه کارگر پذیرفتند؛ چرا که به دنبال مبارزه قهرآمیز بودند و علم این مبارزه را در نهضت آزادی نمی‌یافتند. بنابراین به دنبال علم گرایی، به مارکسیسم علاقمند شدند. اما به هر روی، چون تربیت سنتی مذهبی داشتند و بیشتر در خانواده‌های مذهبی بازاری بار آمده بودند، تلاش می‌کردند تا تلفیقی میان دو گرایش ایجاد کنند. این تلفیق،

۱. همان، ص ۴۷

۲. از نهضت آزادی تا مجاهدین، ج ۱، ص ۳۴۰. وی در آنجا شرحی از کارهای آموزشی کادرهای اصلی سازمان در مطالعه آثار اسلامی و آثار جدید ارائه داده است.



استراتژی اصلی آنان در تدوین ایدئولوژی جدیدی بود که برای سازمان مورد نظر خود می‌نوشتند. و در واقع، درست تناقض اصلی در همین جا نهفته بود که می‌بایست زمانی خود را نشان می‌داد.

پذیرش دیدگاه‌های مارکسیسم در باره طبقات جامعه و مناسبات آنان با مسأله تولید و اساساً نظریه ماتریالیسم تاریخی، مهم‌ترین اصل در تحلیل روند حرکت جامعه توسط مجاهدین خلق بود. در واقع در این بخش، ایده‌های آنان با مارکسیسم کمترین تفاوتی نداشت. به عبارت دیگر یکی از اصول اساسی نگرش مارکسیستی که سازمان پذیرفته بود، نظریه طبقات اجتماعی بر اساس نگرشی بود که در ماتریالیسم تاریخی ارائه شده بود. تحلیل تاریخ بر اساس حرکت طبقات مختلف در تقسیم‌بندی ادوار تاریخی، بحث زیر بنا - روبنا، و به ویژه تحلیل مبارزه با رژیم پهلوی در قالب مبارزه طبقه کارگر با بورژوازی وابسته، مسائلی بود که به طور در بست در سازمان پذیرفته شده بود. در این باره، آیات قرآن نیز بر همان نظریه تطبیق داده می‌شد. برای نمونه در باره آیه «و لولا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفُسَدَتِ الْأَرْضُ» چنین معنا می‌شد: اگر نبود دفع کردن (نفی) خدا بعضی مردم را بواسطه دیگر (طبقه‌ای با طبقه دیگر) تباه می‌شد زمین (فساد طبقه حاکم انسان را منقرض می‌کرد) ولی خدا بر جهانیان کرامت دارد. از این آیه منشأ تکامل اجتماعی و آن هم از درون به خوبی پیدا می‌شود.<sup>۱</sup>

بعدها پیکاری‌ها که امتداد جریان ارتداد سازمان بودند، چنین نوشتند: «جزوه اقتصاد به زبان ساده و جزوه شناخت که چکیده جهان‌بینی، ایدئولوژی، خواسته‌ها و آرمان‌های این سازمان را منعکس می‌کند، مشخصاً نفی استثمار طبقات انقلابی و زحمتکش جامعه، قبول قوانین دیالکتیکی، مبارزه اضداد، قبول مبارزه طبقاتی به عنوان قانون حرکت تاریخ، و حتی قبول ماتریالیسم تاریخی (صرف نظر از این که آن‌ها را به شکلی به جهان بینی مذهبی ارتباط می‌داد) تأکید دارد».<sup>۲</sup>

پذیرفتن دیدگاه‌های مارکسیستی تحت عنوان علم مبارزه یا علم انقلاب، مطلبی بود که حتی در ذهن مجاهدین نخست نیز کاملاً مطرح بود. در دفاعیات علی میهن دوست - که به خاطر کارهای ایدئولوژیک او در سازمان به علی عقیدتی معروف شده بود - در برابر اتهام رژیم به این که مجاهدین عقاید اشتراکی و سوسیالیستی دارند، چنین آمده است: «پایه مشترک ایدئولوژی‌ها محو استثمار است؛ ولی دارای اختلافاتی هم هستند. انقلابیون باید «علم انقلاب» زمان را فراگیرند. علم و تئوری و دانش بشر در اثر برخورد

۱. بنگرید: راه انبیاء راه بشر، ص ۶۵

۲. بنگرید: تغییر و تحولات درونی سازمان مجاهدین خلق ایران، ص ۱۴-۱۵



با دنیای خارج و کار (عمل) به وجود می‌آید... علم انقلاب زمان ما چنین متد و روش انقلابی را تجویز می‌کند».<sup>۱</sup> البته حنیف نژاد با این صراحت میهن دوست موافق نبود و یکبار به دیگران گفته بود: «میهن دوست باید - به جای این که گفت: ما مسلمانیم، اما مارکسیسم را قبول داریم - می‌گفت: ما مارکسیسم را به عنوان يك تجربه انقلابی قبول داریم، مثل تجربه چین و شوروی و کوبا».<sup>۲</sup> در واقع، مجاهدین در جریان مبارزه علیه رژیم، تفاوتی بین مسلمان و مارکسیست نمی‌گذاشتند. در شعری که در زندان به مناسبت کشته شدن احمد رضایی سروده شد، به جز نام امام حسین، از خمینی و خمینی‌ها، بخارایی و امانی و سپس شماری از کشته شدگان مارکسیست مانند پویان یاد شده و بار دیگر از احمد رضایی نام برده شده و باز از امام حسین و محرم یاد شده است.<sup>۳</sup> آقای بجنوردی هم در زندان از مسعود رجوی که از کادرهای ایدئولوژیک سازمان بود، چنین نقل می‌کند که می‌گفت: «از نظر ما مارکسیسم - لنینیسم علم است، علم اجتماع و علم مبارزه است، درست مثل قوانین فیزیک، ربطی به دین و اسلام ندارد. ما نمی‌توانیم بگوییم فیزیک اسلامی یا فیزیک سرمایه داری، فیزیک فیزیک است و قوانین خودش را دارد. مارکسیسم هم همین طور».<sup>۴</sup> به نظر عده‌ای دیگر، فلسفه دینی مجاهدین به گونه‌ای بود که اگر خدا هم از رأس آن برداشته می‌شد، هیچ تغییری در مجموعه باورهای به اصطلاح دینی اینان حاصل نمی‌شد.<sup>۵</sup>

نتیجه این قبیل اندیشیدن، از آن «شناخت» آغاز کردن و اینچنین «تکامل» را تفسیر کردن، چه می‌توانست باشد؟ در واقع دین‌شناسی سازمان، مشتمل بر يك هسته و يك پوسته بود. هسته آن مارکسیستی و پوسته آن اسلامی بود. این نکته‌ای است که از دید چهره‌های منصف دور نمانده است. مسعود احمدزاده از چریکهای فدایی در زندان با ابریشمچی هم سلول بود. وقتی او نماز می‌خواند، به او می‌گفت: بلند بخوان، من گوش می‌کنم. احمد زاده به ابریشمچی گفته بود: شما يك پوسته ایدئالیستی دارید و مثل جوجه که رشد می‌کند و پوسته را می‌شکند، این پوسته ایدئالیستی در حال شکستن است و به زودی هسته ماتریالیستی آن بیرون می‌زند و نمایان می‌شود.<sup>۶</sup>

۱. بنگرید: اسناد منتشره سازمان مجاهدین خلق، مدافعات، ص ۵۹

۲. آنها که رفتند، ص ۹۱

۳. اصل شعر از یزدان حاج حمزه بود که سعید محسن آن را دستکاری کرده اسامی پویان و چند نفر دیگر را در آن افزود. بنگرید: آنها که رفتند، ص ۸۴

۴. مسی به رنگ شفق، ص ۱۴۷

۵. آنها که رفتند، ص ۲۰۳ این اشکالی بود که آقای محمد محمدی در زندان به رجوی کرده بود و به نوشته میثمی او هم پاسخ درستی نداده بود.

۶. آنها که رفتند، ص ۷۹. شریعتی به مناسبت اعدام مسعود احمدزاده در اسفند ۱۳۵۰ سخنرانی



حمید عنایت استاد دانشگاه و متخصص در نهضت‌های اسلامی و عربی معاصر هم می‌نویسد: «جسارت آنان - یعنی مجاهدین خلق - در این تلفیق ایدئولوژیک (مارکسیسم و اسلام) از بکار بردن آن‌ها (تعبیر) ماتریالیسم دیالکتیک را در تفسیر قرآن و بعضی از فراز و نشیب‌های زندگی پیامبر (ص) و علی (ع) بر می‌آید. کاری که آن‌ها کردند این است که این مفهوم و مقولات فرعی آن را به عنوان یک ابزار تحلیلی به کار می‌بردند بی آن که اساساً اسمی از آن به میان آورند. بدین سان مفهوم سنّة‌الله را کما بیش به معنای تکامل به عنوان یکی از قوانین عمده و اساس آفرینش بکار می‌بردند... این ماوراء الطبیعه زدایی و خلع‌قداست از اصطلاحات قرآنی، بی‌شک منحصر به این مسلمانان رادیکال عصر اخیر نیست».<sup>۱</sup>

اکنون که زمینه‌ها و بستر تحوّل ایدئولوژیک را اشاره کردیم، مناسب است به این نکته هم اشاره کنیم که برخی از مجاهدین که از ابتدا زمینه‌های مارکسیستی داشتند و یا بعداً مارکسیست شده و سازمان پیکار را درست کردند، اخیراً در خاطرات خود تلاش می‌کنند تا چنین وانمود کنند که سازمان از آغاز هیچ نوع تأکیدی بر اسلام نداشته و تنها و تنها عنصر مبارزه و فعالیت سیاسی محور فعالیت‌ها بوده است. حق‌شناس از آن جمله است. وی اهمیت دین را در سازمان تا آن اندازه کاهش می‌دهد که می‌گوید حتی اگر ما مسیحی بودیم، تلاش می‌کردیم تا از انجیل شواهدی برای مبارزه بیابیم: «ما از قرآن می‌خواستیم چیزهایی را در بیاوریم که مبارزه اجتماعی ما را تأیید کند». به نظر وی، استفاده از مذهب، تنها در حد استفاده از فرهنگ مذهبی حاکم برای رسیدن به اهدافشان بوده است.<sup>۲</sup> به نظر می‌رسد، با توجه به فعالیت فکری عناصر اصلی سازمان، نگاه مزبور، نوعی نگاه افراطی باشد. سران سازمان، سالهای متمادی تلاش کردند تا راه حل دینی بیابند اما از ابتدا برای خلوص این راه کوششی از خود نشان ندادند.

از اینها که بگذریم، سازمان جزوات سیاسی - اقتصادی هم داشت که یکی روستا و انقلاب سفید بود که در باره بررسی شرایط انقلابی روستاهای ایران نوشته شده بود. این اثر در آبان ماه ۱۳۵۱ به عنوان انتشارات مجاهدین خلق ایران به صورت جیبی در ۱۷۶ صفحه چاپ شد. کتاب سازماندهی و تاکتیکها هم در تابستان ۱۳۵۲ در ۱۳۵ صفحه منتشر شد. نشریه‌ای هم به عنوان جنگل منتشر می‌کرد که حاوی بیانیه‌ها و اخبار و گزارش‌های سیاسی و اقتصادی بود که شماره سوم آن (مرداد ۱۳۵۳) در ۱۱۰ صفحه چاپ شد. این جزوات در خارج از کشور چاپ می‌شد. در شماره سوم، سه صفحه اخبار

→ شهادت را در حسینیه ارشاد ایراد کرد. ۱. اندیشه سیاسی در اسلام معاصر، ص ۲۶۶-۲۶۷

۲. گفتگو با تراب حق‌شناس، مجله آرش، ش ۷۹ (نوامبر ۲۰۰۱)



آن درباره روحانیون انقلابی است. یکی این است: در مسجد جاوید تهران، نویسنده و گوینده متعهد آقای سید علی خامنه‌ای برای ۱۰ شب سخنرانی دعوت شده بود. مزدوران رژیم از انعقاد مجالس سخنرانی ایشان به شدت جلوگیری به عمل می‌آوردند. چندی پیش از آن، مسجد ایشان را در مشهد که پایگاه عناصر پاک و روشنفکران مذهبی است، تعطیل کرده و هنوز به حالت تعطیل است. اخباری هم در باره عبدالله مجاهدی کرمانشاهی، عبدالمجید معادیخواه، ربانی شیرازی، و چند نفر دیگر آمده است.

### ۳. مجاهدین و روحانیت

به طور کلی يك اصل مسلم وجود داشت و آن اصلی است که تراب حق شناس در باره سازمان گفته است: «به نظر من سازمان مجاهدین از آغاز امر آخوندیسم و دستگاهی به نام روحانیت را قبول نداشت».<sup>۱</sup> این يك اصل اساسی بود؛ اما تفصیل آن: ارتباط مجاهدین با روحانیت را باید از دو زاویه دنبال کرد. نخست ارتباط فکری؛ دوم ارتباط سیاسی و تشکیلاتی.

ارتباط فکری: به لحاظ فکری - که علی القاعده ما باید بعد از ارتباط سیاسی آنها بحث کنیم - مجاهدین، به رغم آن که معتقد بودند از برخی از روحانیون باید بهره ببرند، اما اسلام‌شناسی حوزوی را نمی‌پذیرفتند و آن را برای مبارزه کافی نمی‌دانستند. این باور آنان، پیشینه داشت. از شهریور بیست به این سو، نسلی از اسلام‌شناسان برآمدند که روحانی نبودند و با پیگیری‌های شخصی خود مطالعاتی در زمینه اسلام کرده، مقالاتی نوشته بودند. مراجعه‌ای کوتاه به نوشته‌های دینی دهه ۲۰ و ۳۰ اعم از آنچه به صورت کتاب یا مقاله به صورت مستقل یا در مجلات مذهبی نوشته شده، به خوبی نشانگر ظهور چنین نسلی از اسلام‌شناسان یا مدعیان اسلام‌شناسی در صحنه دین‌شناسی در ایران است. مجاهدین در این جهت، ایده‌آل‌شان مهندس بازرگان بود. آنان به همه اندیشه‌های وی اعتقاد نداشتند، اما به هر روی، اسوه آنان ایشان بود. به عبارت دیگر، مجاهدین بریدن از روحانیت و مرجعیت را از نهضت آزادی به ارث برده بودند. با این همه، اشارات کوتاهی وجود دارد که نشان می‌دهد محمد حنیف نژاد که مغز متفکر سازمان بود، در سالهای ۴۶ - ۴۹ تلاش‌هایی برای بهره‌گیری از آگاهی‌های برخی از روحانیون داشت. ارتباط او با قم از جمله با آقای سید هادی خسروشاهی بود که از پیش هم یکدیگر را می‌شناختند. سحابی از سفری که در سال ۴۹ همراه محمد حنیف نژاد به مشهد داشته سخن می‌گوید. او می‌نویسد: آنجا مرحوم حنیف نژاد با آقای خامنه‌ای آشنا شد. پس از



آن آقای خامنه‌ای به تهران آمد و با محمدآقا و سعید محسن و دیگران جلسه هفتگی داشتند. پس از چندی یک روز صبح زود آقای خامنه‌ای به منزل ما آمد و با من در باره مجاهدین به گفتگو پرداخت. ایشان در مورد نظرات فلسفی مجاهدین گفت: من احساس می‌کنم که این‌ها همان حرف‌های ساده فلسفی مارکسیست‌ها را تکرار می‌کنند و به نظر می‌رسد با طرح این مسائل در صدد اثبات دیالکتیک هستند و نظرات فلسفی آنان نپخته است؛ ولی ایشان از لحاظ سازمانی آنها را تأیید می‌کرد و متمایل به آنها بود.<sup>۱</sup> مرحوم بهشتی هم همین طور بود و به سازمان تمایل داشت و یک بار هم از طریق من به آنها کمک مالی کرد. آقای هاشمی رفسنجانی هم چنین نظراتی داشت. من اطلاع دارم که آقای رفسنجانی در سال ۵۴ تا شب آخری که بیانیه اعلام مواضع مارکسیست‌ها منتشر شد، با بهرام آرام ارتباط داشت و سعی می‌کرد آنها را از این عمل منصرف کند.<sup>۲</sup> آقای گرامی به درستی خاطرنشان می‌کند که «آقای بازرگان نسبت به اشخاص روحانی احترام می‌گذاشت ولی به روحانیت به عنوان جامعه و صنف اجتماعی کم اعتنا بود.»<sup>۳</sup> نظر سید محمد مهدی جعفری هم این است که آنان بیشتر افراد روحانی قلم به دست آن زمان را منهای آقای طالقانی افراد رفرمیست می‌دانستند و افکار آنان را برای یک حرکت انقلابی مفید تشخیص نمی‌دادند.<sup>۴</sup> نفس این اندیشه که سازمان در همان آغاز به فکر تدوین ایدئولوژی افتاد، نشان می‌داد که سازمان به روحانیت و مرجعیت اعتقادی ندارد و در برخوردش با روحانیت، تنها در اندیشه استفاده ابزاری از آن است.<sup>۵</sup> آقای گرامی هم که

۱. روز ۲۹ مهر ۸۹ این مطلب را به آقای لاریجانی گفتم تا از آیت الله خامنه‌ای بپرسید. ایشان پرسیده بود و این چنین نقل ایشان را منتقل کردند: خبر درست است، محمد حنیف نژاد در مشهد با من آشنا شد. اما بعد از آن احمد رضایی چند بار آمد و در باره کتاب راه حسین (ع) گفتگو شد. این بود تا کتاب شناخت را به من دادند و با مطالعه آن متوجه اشکالات شدم. آن وقت نزد آقای سبحانی رفتم و مطلب را گفتم. ایشان گفت: ما هم قبول داریم، اما روی آنها کار می‌کنیم. آقای لاریجانی در باره روابط آقای هاشمی با مجاهدین پرسیده بود. ایشان گفته بود: آنها با وی خوب نبودند و دلیلش هم این بود که آقای هاشمی وضع خوبی داشت و به کار خرید و فروش زمین مشغول بود.

۲. نیم قرن خاطره و تجربه، ج ۱، ص ۳۲۵. ۳. خاطرات آیت الله محمدعلی گرامی، ص ۲۲۲

۴. سازمان مجاهدین خلق از درون، ص ۳۷-۳۹

۵. هیچ گزارشی از ارتباط اعضای سازمان تا پیش از تماس حسین روحانی و تراب حق شناس دو نماینده مجاهدین در عراق، با امام گزارش نشده و نشانی از پیوند آنان با نهضت روحانیت تا پیش از سال پنجاه در دست نیست. گرچه گاه از سوی برخی از سران مجاهدین، به خصوص حنیف نژاد، آن هم پیش از تشکیل سازمان یا در سالهای آغازین، با سید هادی خسروشاهی، علی حجتی کرمانی و حتی شهید بهشتی تماس‌ها و دعوت‌هایی بود. به هر روی، و به رغم عدم ارتباط فکری، از این زمان به بعد نیز صرفاً تکیه مالی به روحانیت داشتند و بس. تراب حق شناس از اعضای قدیمی مجاهدین خلق، در مصاحبه‌ای گفته است که در عین آن که ما از برخی از روحانیون مترقی در باره برداشت‌هایی از قرآن و نهج البلاغه استفاده می‌کردیم، اما «در همان زمان، ما به این نتیجه رسیده بودیم که



در بیرون و درون زندان با آنان حشر و نشر داشت، می‌گوید: «مجاهدین به هیچ وجه، قبول نداشتند که يك روحانی به آنها خوراك فكری بدهد و كلا ضد روحانیت بودند.»<sup>۱</sup> چنان که مرتضی الویری که نخستین همکاری خود را با سازمان مجاهدین از طریق وحید افراخته آغاز کرد، می‌نویسد: «آنها وقتی که فهمیدند من از شیوه امام خمینی تبعیت می‌کنم، در این باره به من هشدار داده، گفتند: کار درستی نیست که از روحانیت تبعیت کنی. این روحانیت است که باید به دنبال قشر پیشرو بیاید نه بالعکس.»<sup>۲</sup> شخص دیگری از مجاهدین هم در مشهد به دلیل آن که سرخود تفسیر سورة حمد آقای خامنه‌ای را تکثیر کرده بود، مورد سرزنش سازمان قرار گرفت.<sup>۳</sup> عزت‌شاهی نیز می‌گوید که مجاهدین خواندن کتابهای مرحوم مطهری و علامه طباطبائی را ممنوع کرده بودند و استدلالشان این بود که چون این دو نفر افکار ضد مارکسیستی دارند، پس دوست امپریالیسم هستند.<sup>۴</sup>

یکی از مظاهر بی‌اعتقادی مجاهدین به اسلام حوزوی، عدم اعتقاد آنان به رساله‌های عملیه بود. سازمان این رساله‌ها را محصول شرایط دوره فتووالیسم می‌دانست. به واقع آنان، به هیچ روی به افکار رسمی حوزوی اعتقادی نداشت و نسبت به مسائل فقهی رساله نیز با بی‌اعتنایی کامل برخورد می‌کرد، چنان که در مسائل اعتقادی نیز برداشت ویژه خویش را داشت. مرحوم ربانی شیرازی در باره خاطرات خود در برخورد با این گروه در زندان می‌گوید: در رابطه با مسائل اجتهاد و مرجعیت، نظر آنها این بود که می‌گفتند ما کورکورانه تقلید نمی‌کنیم و مسأله تقلید را ابدًا قبول نداشتند، کما این که ما می‌دیدیم که در کارها و عباداتشان به هیچ وجه مسأله تقلید و رساله در کار نیست. کارهایی را که به نظر خودشان اسلامی می‌آمد، انجام می‌دادند. مثلاً در رابطه با نمازی که می‌خواندند، در سال ۵۰ وقتی که محمد حنیف‌نژاد را گرفته بودند و من هم به زندان قزل قلعه وارد شدم، دیدم که اینها به ظاهر بچه‌های خوبی هستند، اما هیچ گونه مسأله‌ای از مسائل اسلامی را بلد نیستند، وضو را غلط می‌گیرند، نماز را گرچه با آب و تاب ولی غلط می‌خوانند.<sup>۵</sup> این مسأله قاعدتا باید مربوط به نسل دوم یا سوم مجاهدین در حوالی

→ به هیچ وجه نمی‌توانیم از آنان انتظار داشته باشیم که به اصطلاح آن روز خودمان تدوین ایدئولوژی انقلابی اسلام را برای ما به عهده بگیرند.» بنگرید: نشریه هفتگی پیکار ش ۲۸، ۷۷، مهر ۱۳۵۹

۱. خاطرات آیت الله محمدعلی گرامی، ص ۳۶۸

۲. خاطرات مرتضی الویری، ص ۳۵. قاعدتا این زمانی است که ایدئولوژی سازمان تغییر کرده است.

۳. قدرت و دیگر هیچ، خاطرات طاهره باقرزاده، ص ۳۹

۴. خاطرات عزت‌شاهی، ص ۸۷

۵. در باره آب و تاب نماز خواندن بنگرید: آنها که رفتند، ص ۱۴۸. میثمی تأیید می‌کند که «رفته رفته فهمیدیم که بعضی از بچه‌ها در نماز خواندن سستی می‌کنند و می‌گویند چرا نماز بخوانیم؟... بعد از



سالهای ۵۴ - ۵۵ باشد که از میان دانشجویان به سازمان می‌پیوستند و از آموزش‌های مذهبی - رساله‌ای فاصله بیشتری نسبت به نسل اول داشتند. مرحوم ربانی ادامه می‌دهد: من دو سه بار با مسؤولانشان صحبت کردم که این برای شما خیلی بد است که يك سازمان ادعای اسلامی دارد عبادات را غلط انجام دهد و مسائل دینی خود را بلد نباشد. به یکی از آنها که قبلاً طلبه بود گفتم که مسائل دینی را برای آنها مطرح کن، دو سال بعد که دوباره به زندان رفتم وضع آنها هیچ تغییری نکرده بود. آنها مسائل دینی را قبول نداشتند و رساله‌ها را به کل باطل می‌دانستند. حتی بچه‌هایی که در بیرون رساله را عمل می‌کردند وقتی به مجاهدین پیوستند در سالهای آخر اصلاً رساله را قبول نداشتند و می‌گفتند که در آن خمس، زکات و تجارت هست؛ ما اصلاً قبول نداریم.<sup>۱</sup>

لطف الله میثمی می‌نویسد: از چند نفر از دانشجویان که به سازمان پیوسته بودند، پرسیدیم که شما از کی تقلید می‌کنید؟ گفتند: از حنیف نژاد و سعید محسن. اما سعید خودش قبول نداشت از او تقلید شود.<sup>۲</sup>

حسین روحانی از عناصر ایدئولوژیک سازمان که بعدها در مرکزیت پیکار قرار گرفت، در پاسخ به این پرسش که وضع اعتقادی سازمان مجاهدین خلق چگونه بود، می‌نویسد: «به مسأله تقلید اعتقادی نداشتند و طبعاً در این مورد مرجع آنها سازمان بود و مواضع سازمان و دستورات آن و نه هیچکس دیگر. مشرکین را قبل از آن که کسانی بدانند که به خدا اعتقاد ندارند، کسانی می‌دانستند که سدّ راه خدا و سدّ راه تکامل هستند. مارکسیسم را تا آنجا که به جنبه‌های اجتماعی و سیاسی آن مربوط می‌شد، مثل ماتریالیسم تاریخی، ارزش اضافی و... به همان شکل التقاطی‌اش قبول داشتند. کمونیست‌ها را به عنوان عناصر و یا گروه‌های انقلابی قابل احترام می‌دانستند و حاضر به همکاری با آنها بودند و دلیلشان هم این بود که آنها مشرک نیستند و در راه مردم و علیه امپریالیسم که تجلی سدّ راه تکامل انسان‌هاست، مبارزه می‌کنند. به همین سبب، سرمایه‌داران و جنایت‌کاران را علی‌رغم ادعای مسلمانی، مسلمان نمی‌دانستند؛ چرا که آنها به عنوان سدّ کنندگان راه خدا و راه تکامل بودند».<sup>۳</sup> در این صورت، لازم بود تا سازمان متونی را تدوین کند تا بتواند بر اساس آن، نیروهای سازمان را به لحاظ فکری تغذیه کند. حاصل تلاش فکری آنان، تدوین چند متن آموزشی بود.

در مجموع، القای این اندیشه که روحانیون یکسره از مجاهدین حمایت می‌کردند،<sup>۴</sup>

→ نماز جماعت گروهی می‌گفتند که به جای تعقیبات، اگر شنای سوئدی برویم، هم سخت‌تر است و هم نتیجه بخش‌تر». آنها که رفتند، ص ۱۹۸

۱. پیام انقلاب، ش ۱۲، ۷ مرداد ۱۳۵۹، ص ۱۲-۱۳

۲. آنها که رفتند، ص ۵۷

۳. از پرونده حسین روحانی در مرکز اسناد.

۴. بنگرید: آنها که رفتند، ص ۳۰۲



برخلاف واقعیت تاریخی است. در این باره باید با تقسیم بندی دوره‌های زمانی، دشواری موضعگیری‌های متفاوت را حل کرد. آنچه چتر حمایتی روحانیت را به طور قاطع برداشت، آغاز تحوّل در باورهای دینی سازمان بود. تاپیش از آن تقریباً حمایت روحانیون انقلابی تهران، به جز موارد استثنایی، قاطع و جدی بود.

ارتباط سیاسی و تشکیلاتی: این که تا پیش از سال ۵۰ آیا روحانیون از تشکیل این سازمان مطلع بوده‌اند یا نه، چندان روشن نیست. گویا آیت الله طالقانی و سید ابوالفضل موسوی زنجانی و احیانا مصطفی رهنما و احمد طیبی شبستری<sup>۱</sup> از فعالیت آنان آگاه بودند.<sup>۲</sup> اما پس از آن سال ۵۰ و به خصوص همزمان با لو رفتن سازمان و طرح مسأله در وسائل ارتباط جمعی، مسأله آشکار شد. زان پس و شاید اندکی پیش از آن، ارتباطها جدی‌تر شده بود. در این مقطع بود که سازمان مجاهدین برای انجام کارهای گسترده خود نیاز به منابع مالی داشت و همین نیاز بود که می‌توانست ارتباط آنان را با روحانیت که بازار به سخن او گوش می‌داد، برقرار کند. بدین ترتیب سازمان به گونه‌ای سامان یافت که بدون حمایت مالی روحانیون و بازار نمی‌توانست کار جدی انجام دهد.<sup>۳</sup>

از سوی دیگر، بسیاری از روحانیون مبارز که با پدید آمدن مجاهدین سرشوق آمده بودند، به حمایت از آنان پرداخته و امید زیادی به فعالیت آنان بستند. این امید چنان بود که به حمایت قاطع از آنان پرداخته و نه تنها به لحاظ مالی که به لحاظ تبلیغی و تشکیلاتی نیز تلاش کردند تا آنان را تقویت کنند. این حمایت، پس از حادثه سیاهکل در اسفند ۴۹ که نشان از افزایش فعالیت کمونیست‌ها داشت، بیشتر شد. در واقع، کمک روحانیت برای احیای تفکر مبارزاتی اسلامی در مقابل، مبارزات مارکسیستی بود، در حالی که همین زمان، سازمان بر پایه نظریه «وحدت در میدان عمل» که بیشتر از گروه‌های فلسطینی گرفته بود، فعالیت کرده و حتی (در خرداد ۵۱) اطلاعیه مشترک با چریکهای فدایی می‌داد. این رویه همچنان ادامه داشت تا آن که به مرور کسانی از روحانیون و نیروهای مذهبی در زندان به خصوص لاجوردی، دریافتند که وضعیت فکری سازمان چندان مناسب نیست و سازمان به تدریج در مسیر فروغلطیدن در اندیشه‌های انحرافی است. این گرایش در بیرون از زندان، دیرتر پدید آمد. دلیلش هم این بود که روحانیون و افراد

۱. از نویسندگان مذهبی و روحانیون منبری این دوره، مترجم مفاتیح، و نویسنده کتاب فقر از دیدگاه اسلام و کتاب «تقیه و امر به معروف و نهی از منکر در اسلام». وی پدر زن محمد سلامتی است که پیش از انقلاب درگذشت. بعد از این به مناسبت از برخی از دیدگاه‌های وی یاد خواهیم کرد.

۲. مقایسه کنید با توضیحات حسین روحانی در: سازمان مجاهدین خلق ایران، ص ۶۶-۶۷

۳. آقای میثمی، منبع مالی مجاهدین را وام‌هایی می‌داند که دانشگاه به دانشجویان می‌داد و آنها به مبارزین می‌رساندند!! بنگرید: آنها که رفتند، ص ۲۹۴ (طبعاً اشاره‌ای به کمک روحانیون ندارد).



متدین زندانی، شاهد برخورد دوستانه مجاهدین با کمونیست‌ها بودند<sup>۱</sup> و این سبب شد تا آنان دقت بیشتری در باره مجاهدین داشته باشند. در اینجا مروری بر مواضع روحانیون نسبت به سازمان خواهیم داشت.

در اصل، نخستین حادثه‌ای که سبب شد تا برخی از روحانیون در جریان پدید آمدن سازمان قرار گیرند، ربوده شدن هواپیمای ایران به عراق توسط مجاهدین بود. در این هواپیما ۹ نفر از اعضای سازمان بودند و توسط بعثی‌ها زندانی شدند.<sup>۲</sup> مجاهدین بلافاصله به فکر بررسی راه‌های نجات آنان افتادند. يك مسير، استفاده از نفوذ امام در عراق بود. برای این کار می‌بایست کسی وساطت می‌کرد و این شخص، کسی جز آیت الله طالقانی نبود. بدین ترتیب آقای طالقانی نامه‌ای به امام نوشت. نامه این بود: انهم فتية آمنوا بربهم و زدناهم هدى. اما امام آنها را تأیید نکردند.<sup>۳</sup> در واقع خواست آقای طالقانی این بود که امام برای آزاد کردن مجاهدین رباينده، به بعثی‌ها رو بزند؛ اما امام فرموده بودند: بعثی‌ها آدم‌های عوضی و وابسته و انگلیسی هستند و من بنا ندارم از آنان خواهش کنم.<sup>۴</sup> توجیه دیگری که نجات حسینی نقل کرده این است که امام فرمود: در اینجا اگر من توصیه کسی را بکنم، بر او سخت‌تر می‌گیرند؛ نمونه‌ای هم از سال ۱۳۴۳ برای شخص رابط نقل کرده بود.<sup>۵</sup> شاید مهم‌ترین نقطه ضعف مجاهدین همین بود که امام با موقعیتی که در امر مبارزه داشت آنان را تأیید نکرد.

با این حال، روحانیون مبارز داخل ایران، و به پیروی از آنان، بازاری‌های متدین، همچنان به سازمان کمک می‌کردند. بنی‌صدر مدعی است که شهید بهشتی که به نجف آمد مجاهدین خلق را بازوی مسلح انقلاب اسلامی می‌دانست.<sup>۶</sup> به هر روی، این کمک‌ها بویژه پس از آن که خبر نماز جماعت هفتاد نفری بچه مذهبی‌های زندان قصر به بیرون رسید، بیشتر شد.<sup>۷</sup> آقای مهدوی‌کنی نیز در جایی از حمایتی که ایشان و آقایان هاشمی و لاهوتی از مجاهدین می‌کردند، سخن گفته می‌گوید: ما برای این آقایان (مجاهدین) خیلی

۱. خاطرت آیت الله طاهری خرم آبادی، ص ۱۳۱

۲. شش نفر اصلی که در دبی زندانی شدند عبارت بودند از: سید جلیل سید احمدیان، (عضو بعدی گروه پیکار که پس از انقلاب کشته شد) موسی خیابانی، محسن نجات حسینی، کاظم شفیعیها، حسین خوشرو (که بعدها در سال ۵۶ از سازمان کناره گرفت.) و محمود شامخی. سه نفری که وارد هواپیما شده آن را ربودند عبارت بودند از: حسین روحانی، صادق سادات دربندی و رسول مشکین‌فام.

۳. بنگرید: هاشمی رفسنجانی، ج ۱، ص ۲۴۸

۴. بنگرید: از نهضت آزادی تا مجاهدین، ج ۱، ص ۳۷۴. آقای سبحانی می‌گوید که امام به خاطر این نامه آقای طالقانی به آقای دعایی اجازه داد تا با مقامات عراقی گفتگو کند. (نیم قرن خاطره و تجربه، ج ۱، ص ۳۱۱).

۵. بر فراز خلیج فارس، ص ۱۶۰

۷. آنها که رفتند، ص ۱۹۷

۶. درس تجربه، ص ۱۶۶



کَتک خوردیم. بنده دو ماه به خاطر همین آقایان شکنجه دیدم؛ ولی احدی را لو ندادم.<sup>۱</sup> ایشان در ادامه از ارتباط احمد رضایی با خودش و رفت و آمد او به مسجد جلیلی و سوالاتی که از او در زمینه تألیف کتاب امام حسین می‌کرده، یاد کرده است. و باز می‌افزاید: «به مسعود رجوی گفتم: من در راه شما شکنجه دیدم؛ پولهایی که ما به شما می‌دادیم به خاطر چه بود؟<sup>۲</sup> ایشان بعدها در خاطراتشان نوشتند: اگر چیزی از قول مسعود رجوی نقل می‌کنم نه به خاطر این است که من او را در زندان دیدم. چون او را به بند ما نیاوردند.<sup>۳</sup>

طبق گزارش ساواک پس از محکومیت سران مجاهدین که در سال ۱۳۵۰ دستگیر شده بودند، شماری از روحانیون به منزل مراجع رفته از آنان می‌خواهند تا به احکام دادگاه اعتراض کنند.<sup>۴</sup> محلاتی و لاهوتی در این بازه نقش فعال‌تری داشتند.<sup>۵</sup> در این ارتباط چندین نفر دستگیر شدند که عبارت بودند از: مهدی ربانی املشی،<sup>۶</sup> محمدعلی گرامی، محمد یزدی و احمد جنتی،<sup>۷</sup> و شیخ احمد آذری.<sup>۸</sup> زمانی هم که خبر اعدام برخی از مجاهدین انتشار یافت، چند نفر از علمای فارس از جمله بهاءالدین محلاتی و عبدالحسین دستغیب، ضمن نامه‌ای به آیت الله میلانی، از وی خواستند تا در این باره اقدامی بکند. آنان نوشتند که «اینها حافظ و قاری قرآن‌اند و در این روزگار تاریک مبلغ اسلامند. همه جوانند، همه اهل نمازند».<sup>۹</sup>

۱. یادنامه ابوذر زمان، ص ۲۸۶، شرح این ماجرا را بنگرید در: خاطرات آیت الله مهدوی کنی، ص ۱۵۵ - ۱۵۶. آقای مهدوی کنی - بنابه اظهار نظر عزت شاهی - بعد از انقلاب هم معتقد به برخورد تند با مجاهدین نبود. عزت شاهی با اشاره به این مطلب می‌گوید در مقابل من اظهار می‌کردم اینها شما را قبول ندارند و قصد حذف کامل شما را دارند. بنگرید: خاطرات عزت شاهی، ص ۴۸۹
۲. یادنامه ابوذر زمان، ص ۲۸۷-۲۸۸
۳. خاطرات آیت الله مهدوی کنی، ص ۱۶۴
۴. در باره تکاپوی شماری از علما و مراجع در باره زندانی شدن برخی از مجاهدین بنگرید: یاران امام... قامت استوار، ج ۲، ص ۱۸۴-۱۸۸
۵. در باره نقش محلاتی در باره اعتراضات برپا شده نسبت به اعدام مجاهدین بنگرید: یاران امام... قامت استوار، ج ۲، ص ۲۱۲، ۲۱۴.
۶. وی مکرر دستگیر و زندانی شد و در مرداد ۵۲ به سه سال تبعید در شوشتر محکوم شد که مدتی را در شوشتر و بقیه آن را در فردوس گذراند. فعالیت‌های گسترده وی در فردوس ساواک را وادار کرد تا او را از انجام کارهای تبلیغی باز دارد. بنگرید: یاران امام به روایت اسناد ساواک، آیت الله ربانی املشی، ص ۲۰۶ وی پس از بازگشت از تبعید نیز بار دیگر به دلیل فعالیت‌های سیاسی دستگیر و تبعید گردید. بر اساس گزارش‌هایی که ساواک در پرونده وی نگاه داشته، او در آستانه انقلاب یکی از روحانیون فعال به شمار می‌آمده است.
۷. یاران امام به روایت اسناد ساواک، آیت الله ربانی املشی، ص ۱۳۸
۸. همان، ص ۱۴۱
۹. متن نامه آنان را بنگرید در: آنها که رفتند، ص ۶۲-۶۳. میثمی می‌نویسد که آنان مجلس ختمی هم



کمک‌های مالی روحانیون تهران به سازمان مجاهدین در حدی گسترده مطرح بود و این مسأله از اواخر سال ۱۳۵۱ مورد توجه ساواک قرار گرفته و در بازجویی از روحانیون مرتب در این باره از آنان پرسش می‌کرد. در گزارشی با تاریخ ۵۱/۱۱/۸ آمده است: «با توجه به این که عناصر گروه چریک‌های به اصطلاح مجاهدین خلق برای تأمین مخارج گروهی و هزینه عملیات خرابکارانه مبادرت به سرقت بانک ننموده و وجوه لازم را از طریق عناصر به اصطلاح مذهبی به دست می‌آورند، از طریق کمیته، اقداماتی به منظور شناسایی منابع مالی گروه مذکور در جریان بوده...»<sup>۱</sup>

شهید محلاتی در عین حال که در حرکت عمومی به نفع زندانیان سیاسی این دوره، فعال بود، اما مانند آقای هاشمی، و... ارتباطی با مجاهدین نداشت. وی بعدها در خاطراتش نوشت: «یکی از توفیقاتی که خدا به من عنایت کرد، این بود که من به اینها هیچ کمکی نکردم. خیلی از رفقای ما با آنها همکاری داشتند، حالا یا همکاری مالی داشتند یا همکاری تشکیلاتی، ولی حریف من نشدند. یک دینار پول از من با این که وضع از نظر مالی خوب بود نتوانستند بگیرند. من وکیل امام بودم و اجازه داشتم از امام برای اداره زندگی زندانیان خرج کنم.<sup>۲</sup> حتی نجف که بودم، امام فرمود که شما می‌روید بررسی می‌کنید هرچه سهم امام گیر آوردید، نیازمندی‌های خانواده زندانی‌ها را برطرف کنید... من هیچ در دام اینها نیفتادم و هیچ با اینها انس نگرفتم، و این یکی از توفیقات الهی من بود.»<sup>۳</sup> ساواک هم در تحقیقات خود از شهید محلاتی به این نتیجه رسید که از ناحیه وی کمکی به مجاهدین نشده است.<sup>۴</sup> در اتهامات آقایان طالقانی و منتظری، کمک به گروه‌های

→ برای مشکین‌فام که شیرازی بود گرفتند و به پدر او گفتند که فرزندش شهید است. متن وصیت نامه مشکین فام (چاپ شده در پایان کتاب «گزارش مراسم چهارم خرداد، سازمان مجاهدین، تهران، بهار ۵۸» چنین است که «من راه انبیاء و پیغمبر اکرم و حضرت علی و امام حسین و راه سایر انقلابیون را ادامه می‌دهم... امام حسین وارث راه حضرت آدم... و من نیز وارث راه آنان هستم». در کتاب «مواضع گروه‌های در زندان»، ص ۲۰ آمده است که مشکین فام در زندان اعلام تغییر ایدئولوژی کرد؛ منبع خبر هم کاظم شفیعیها معرفی شده است.

۱. یاران امام... قامت استوار، ج ۲، ص ۲۸۴ (و گزارش‌های دیگری در همان منبع).

۲. امام ضمن پاسخ به یک استفتاء در باره امکان استفاده از سهم امام برای خانواده‌های زندانیان سیاسی تأکید کردند که یک سوم سهم امام را می‌توان برای خانواده‌های کسانی که «به حسب وظیفه شرعی الهیه و برای حفظ اسلام و احکام مقدسه آن و صیانت از کشورهای اسلامی از سلطه اجانب - خذلهم الله - قیام به امر به معروف و نهی از منکر با شرایط مقرر آن نموده‌اند» مصرف کرد. بنگرید: مبارزات امام خمینی در دوران تبعید در نجف به روایت اسناد، ص ۲۶۰

۳. خاطرات و مبارزات شهید محلاتی، ص ۸۲

۴. یاران امام... قامت استوار، ج ۲، ص ۲۸۸، ۲۹۳



خرابکار و مارکسیست‌های اسلامی دیده می‌شود.<sup>۱</sup> شهید حقانی هم در یکی از بازجویی‌هایی خود در نیمه‌های سال ۵۴ گفته است: در حوزه علمیه قم عده‌ای از طلاب و محصلین سرسختانه از سازمان مجاهدین خلق تبلیغ و ترویج می‌کردند، به طوری که مرا تحت تأثیر قرار دادند تا موقعی که سید علی موسوی گرمارودی به تدریس ادبیات فارسی به قم آمد و من هم در آن کلاس شرکت می‌کردم تا يك روزی مجدّانه از افراد آن تجلیل و تکریم کرد و شعری را که در باره آنان سروده بود خواند.<sup>۲</sup>

آقای ربانی شیرازی یکی از کسانی بود که حمایت مالی فراوانی از مجاهدین کرد. ایشان در سال ۵۴ به آقای جوادی نوبندگان گفت: من فقط در سال ۱۳۵۰ از وجوهات بازار، چندین میلیون تومان به سازمان مجاهدین کمک کردم.<sup>۳</sup> آقای ربانی از سال ۵۴ به بعد، زمانی که با انحراف این گروه به خوبی آشنا شد، به بچه‌مذهبی‌ها هشدار می‌داد که به مجاهدین نزدیک نشوند.<sup>۴</sup> در گزارش دیگری آمده است که مرحوم ربانی در سال ۵۶ سخت بر ضد مجاهدین مارکسیست شده فعالیت می‌کرد و حتی حرکت مجاهدین مذهبی پیشین را نیز رد می‌نمود. در این گزارش ضمن نقل این که حبیب الله آشوری از مجاهدین مارکسیست حمایت می‌کرد و در این ارتباط با عباس شیبانی درگیر شد، آمده است: ربانی از قول [آقای] خمینی نقل کرده که به گروه‌های چریک و مسلح کمک مالی نکنند و سهم امام را در جهت نشر کتب مفید دینی خرج نمایند و افزود: حبیب الله پیمان به خاطر گرایشات مارکسیستی مورد تأیید کامل بازاری‌ها نیست، ولی مورد حمایت دانشجویان قرار گرفته و کتب او در زندان مورد استفاده و استناد مجاهدین است.<sup>۵</sup>

آیت الله انواری نیز در باره مواضع آقای ربانی نسبت به مجاهدین به بنده گفتند:

۱. بنگرید: یاران امام... قامت استوار، ج ۲، ص ۴۹۵، ۴۹۹

۲. شهید حجت الاسلام غلامحسین حقانی به روایت اسناد ساواک، ص ۲۵۶. از ادامه این گزارش چنین بر می‌آید که مرحوم حقانی تصورش بر آن بوده است که سازمان قصد ایجاد حکومت اسلامی از راه مبارزه مسلحانه را دارد. همان، ص ۲۵۷. این مطالب می‌تواند به طور مصلحتی برای ساواک ارائه شده باشد. وی در بازجویی بعدی می‌گوید که مخالف مارکسیست‌های اسلامی است و می‌افزاید ما از موسوی گرمارودی ناراحت بودیم که چرا اینقدر از اینها تجلیل می‌کند. همان، ص ۲۶۲. موسوی گرمارودی شعرش را در شب عید غدیر در مسجد قائم صفائیه خواند. پیش از وی آیت الله خزعلی منبر رفته بود. همان، ص ۲۶۲

۳. نمونه دیگری از صرف وجوهات شرعیه برای مجاهدین را اسدالله تجریشی از طریق آقای لاهوتی بیان کرده است. بنگرید: خاطرات اسدالله تجریشی، ص ۹۶-۹۷

۴. بنگرید به دیدگاه‌های ایشان در این باره در: ربانی شیرازی آیه استقامت، ص ۱۴۱-۱۴۵. گفتنی است که سازمان بخشی از این کمک‌های مالی را که از طریق وجوهات فراهم می‌آمد، در اختیار چریک‌هایی فدایی خلق قرار می‌داد. بنگرید: خاطرات عزت شاهی، ص ۸۹

۵. انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک، ج ۱، ص ۲۷۴-۲۷۵



ربانی در زندان حتی جواب سلام مجاهدین را هم نمی‌داد. یکبار رجوی به من گفت: «این رفیق شما انتظار دارد ما هر روز، صبح به صبح خدمت ایشان برسیم و گزارش کار بدهیم! در یکی از اسناد ساواک هم آمده است: روز جمعه ۱۳۵۵/۱۱/۱ به منزل ربانی رفتم. عده‌ای از جمله سید هادی خسروشاهی در آنجا بودند. خسروشاهی از ربانی پرسید: اعلام مواضع ایدئولوژیک مجاهدین در زندان چه انعکاسی داشت؟ ربانی در پاسخ گفت: انعکاس بدی داشت. عده‌ای از مذهبی‌ها از مبارزه دلسرد شده بودند و حتی می‌گفتند اگر برای دین محکوم به حبس ابد هم بشویم زهی افتخار، ولی بعد از این همه از خودگذشتگی، معلوم شد که برای مطامع کمونیستی، آن هم غلط، مبارزه کرده‌ایم. زهی بدبختی، و افزود: در بندهای پایین زندان کمونیست‌ها به بعضی از طلاب گفته بودند که، اگر روزی قدرت را به دست بگیریم، در مرحله اول شماها را از دم مسلسل می‌گذرانیم! در گزارش دیگری آمده است که در سال ۵۶ ربانی شیرازی و انواری بر ضد مجاهدین فعالیت شدیدی داشتند و در این باره مورد اعتراض برخی از روحانیون مانند ناطق نوری و محلاتی قرار گرفتند.<sup>۱</sup> ساواک از این فعالیت خوشحال بوده و طبیعی است که تصور می‌کرده که مبارزه آنها بر ضد مجاهدین برای حکومت سودمند است. در حالی که مسیر اصلی مخالفت با دولت بوده و در کنار آن، با مجاهدین به عنوان یک گروه منحرف برخورد می‌شده است. در همان سال ۵۶ آقای ربانی در پاسخ این پرسش که نظرش راجع به شریعتی چیست گفت «ما همیشه حد وسط را اختیار کردیم، نه دکتر را کوبیدیم و چوب تکفیر زدیم و نه به طور مطلق تأییدش کردیم.» وی به تلویح در باره برخی از کسانی که در جبهه اسلامی مبارزه می‌کنند اما به نوعی گرایش‌های کمونیستی دارند گفتند: ما نه فقط طرفدار آنها نیستیم، بلکه درست اساس و شالوده افکار آنان را چه در زندان که بودم و چه اینجا ویران کردیم. به کلی مذهبی‌ها را از آنها جدا کردیم. حتی دستور دادم که کوهنوردی هم با آنها نکنند. راه ما با آنها دوتا است.»<sup>۲</sup>

همچنین گزارش شده است که مرحوم ربانی جزوهای در زندان بر ضد التقاطی‌ها نوشت و آن را به دست طلبه‌ای با نام مقدسی داد که منافقین از او ربوده به مأموران زندان تحویل دادند و پس از آن ایشان را برده، سروصورتش را تیغ زده و

۱. نگرید: یاران امام به روایت اسناد ساواک، مرحوم ربانی، ص ۲۵۹

۲. یاران امام... قامت استوار، ج ۲، ص ۴۲۴. بر اساس گزارش دیگری محلاتی به تفصیل در این باره با آقای انواری گفتگو کرده و پذیرفته است که مجاهدین منحرف هستند. بنگرید: همان، ج ۲، ص ۴۵۲ - ۴۵۳

۳. یاران امام به روایت اسناد ساواک، مرحوم ربانی شیرازی، ص ۳۹۲ - ۳۹۳



شکنجه می‌کنند.<sup>۱</sup>

مرحوم ربانی در کتاب حرکت طبیعی از دیدگاه دو مکتب (ص ۱۹۴ - ۱۹۵) نیز به تفصیل در باره التقاطی بودن اندیشه‌های مجاهدین بدون آن که تصریح کند، سخن گفته است. ایشان در مصاحبه‌ای که در مرداد ۵۹ با نشریه پیام انقلاب در باره سخنرانی ۴ تیر ماه ۵۹ امام خمینی در باره مجاهدین داشت در این باره گفت: «ما در زندان که بودیم به خوبی لمس کردیم که آنها مارکسیسم را لباس اسلام پوشانیده و به خورد جوانان می‌دادند. لذا در زندان وقتی می‌دیدیم که فدائیان [خلق] یا گروه‌های دیگر می‌گویند اسلام مرده بود و مجاهدین آمدند روح مارکسیسم در آن دمیدند و اسلام زنده شد، اینها سکوت کرده و نمی‌گفتند که این مطلب دروغی است و اسلام خودش يك مکتب است. این‌ها اسلام را به این معنایی که ما قبول داشتیم، نمی‌پذیرفتند و آن را به همان عنوان که يك مارکسیست می‌گوید که مذهب روبناست قبول کرده بودند که زیربنای آن مارکسیسم و روبنایش اسلام است و تازه اسلامی هم که اینها می‌گفتند در موقع تبیین، به کار بعضی از دوره‌های تاریخی می‌خورد نه به کار تمام دوره‌های اسلامی. مثلاً مسائل بیع و تجارت و اقتصاد و غیره را وقتی بیان می‌کردند می‌گفتند این مربوط به ۱۴ قرن پیش از این است و مسائل اقتصادی امروز باید از سوسیالیسم سرچشمه بگیرد. لذا اینها کاملاً در مسائل ایدئولوژی اسلام را به صورت روبنا درآورده بودند و زیربنا را مارکسیسم می‌گرفتند».<sup>۲</sup>

به هر روی، تبلیغات مرحوم ربانی و در این اواخر، آقای راستی کاشانی که به عنوان نماینده امام شهرت داشتند، نقش مهمی در جدا کردن بچه‌های مذهبی از مجاهدین داشت. آقای منتظری هم در جایی به این نکته اشاره کرده است که «آقای ربانی خیلی با مجاهدین بدبود».<sup>۳</sup>

در سال ۵۱ که صحبت اعدام مجاهدین بود، آقای موسی صدر به درخواست برخی از دوستانش از جمله شهید بهشتی و دیگران پذیرفت تا وساطت کند. در واقع تصور بر این بود که به خاطر موقعیت امام موسی صدر در لبنان برای ایران، شاه وساطت او را در باره مجاهدین خواهد پذیرفت که چنین نشد.<sup>۴</sup>

۱. همان، ص ۳۶۷. در همانجا ص ۲۸۲ - ۲۸۳ تحلیل‌های ساواک از تلاش متدینین برای جدا کردن راه مبارزه از کمونیست‌ها و حتی گشودن دو جبهه نبرد یکی با رژیم و دیگری با کمونیست‌ها قابل توجه و خواندنی است.  
۲. پیام انقلاب، ش ۷، ۱۲، مرداد ۵۹، ص ۱۲ - ۱۳.

۳. خاطرات، ج ۱، ص ۳۸۰.

۴. گویا نظر شاه پس از این ماجرا، نسبت به امام موسی صدر بدبینانه شده بود. وقتی اسدالله علم به شاه می‌گوید که به سفیر امریکا گفتم، ارکان ایران سه چیز است: شیعه، زبان فارسی و سلطنت؛ شاه



افزون بر حمایت مقطعی روحانیون از مجاهدین، برخی از فرزندان آنان پیش از انقلاب و در آستانه آن به مجاهدین پیوستند. بسیاری از این افراد، از روحانیون یا وابستگان به آنان و نیز از اعضا و هواداران سازمان روی اعترافات وحید افراخته دستگیر شدند.<sup>۱</sup> حسین جنتی از مبارزانی بود که در زندان به گروه رجوی پیوست<sup>۲</sup> و پس از انقلاب و همزمان با اعلام جنگ مسلحانه منافقین، گویا در ۱۹ بهمن ۱۳۶۰ در وقت

→ گفت: متأسفانه شیعه‌ها پیروز هستند. در عراق کاری از پیش نمی‌برند، در لبنان هم همین طور در ایران هم هرچه توده‌ای داشتیم از شیعه‌ها بوده است. علم دفاع می‌کند که شیعه‌ها اقلیت هستند. باز شاه نسبت به ناتوانی آنان در لبنان تأکید می‌کند. علم می‌گوید: جهت آن متفرق بودن شیعه‌ها بود. شاه می‌گوید: حالا هم که صدر آمده و اول ما او را تقویت کردیم بعد تو سرخ از کار در آمد و آدم دورویی شد. علم می‌افزاید: دیگر عرضی نکردم. (یادداشت‌های علم، ج ۴، ص ۲۶۵). در ۲۳ مرداد ۱۹۷۷ بار دیگر امام موسی صدر نامه دوستانه‌ای برای علم می‌فرستد و با اشاره به مشکلات عدیده شیعیان در لبنان از او درخواست کمک می‌کند اما شاه همچنان از او متنفر است. علم می‌نویسد: کاغذی موسی صدر از لبنان نوشته بود. امر فرمودند جواب نده. تمام تقصیرها به گردن خود این آدم است. حالا باز سنگ شیعیان را به سینه می‌زند. (یادداشت‌های علم، ج ۶، ص ۴۶۰. متن نامه همانجا آمده است). اسناد پرونده ساواک امام موسی صدر در سه مجلد چاپ شده و بر اساس آن می‌توان سیر برخوردهای امام موسی صدر را با رژیم پهلوی به دست آورد.

۱. اعترافات سریع و صریح افراخته، با توجه به گستردگی حجم اطلاعات وی، یکی از عوامل اصلی از هم پاشیده شدن سازمان و هوادارانی بود که به آن کمک می‌کردند (برای نمونه بنگرید به نقش وی در دستگیری تعدادی از افراد سازمان در خاطرات تجربی، ص ۱۳۲). بعد از انقلاب یکی از کادرهای بالای ساواک چنین ادعا کرد: وحید افراخته آن قدر صمیمیت نشان داد که حتی در جریان دستگیری محمد حسن ابراری، مأموران به او اطمینان کردند و مسلسل بدستش دادند و در خیابان خواجه عبدالله انصاری، این وحید افراخته بود که همراه سایر مأموران با مسلسل محمد حسن ابراری را تعقیب می‌کرد. برای بخشی از اعترافات مفتضانه او بنگرید: تحلیلی بر سازمان مجاهدین خلق ایران (ع. حقجو = بادامچیان)، ص ۵۴-۷۱، ۱۱۷-۱۳۵، و وصیت نامه او را ببینید در ص ۹۹-۱۰۰. وی در ۵۴/۱۱/۴ اعدام شد. گفتنی است که ابراری و تجربی هر دو از عناصری بودند که تغییر ایدئولوژی ندادند و رفتار غیر اصولی بهرام آرام با آنان، سبب لو رفتن آن دو نفر شد. گویا برای آن که از شر آنان راحت شوند. بنگرید: تازیانه تکامل، ص ۷۰. و نیز در باره نقش اعترافات افراخته در باره شدت برخورد ساواک با غیوران و همسرش بنگرید: خورشید واره، خاطرات طاهره سجادی، ص ۹۰-۹۴.

۲. گفتنی است که از جمع مجاهدین نخست همگی به اعدام محکوم شدند و تنها رجوی حبس ابد گرفت. سحابی می‌نویسد که این به خاطر فعالیت‌های برادرش کاظم رجوی بود. سپس در پاورقی می‌افزاید که از دوستان قدیمی شنیده است که آقای میرفندرسکی سفیر ایران در شوروی در خاطراتش نوشته است که آن زمان از طرف برژنف مرا احضار کرده و صریحا به وسیله من به شام پیام فوری فرستاد که مسعود رجوی نباید اعدام شود. من به تهران آمدم و این پیام را به اعلیحضرت رسانیدم و به دنبال همین پیام بود که مسعود رجوی مشمول عفو شاه قرار گرفت. نیم قرن خاطره و تجربه، ص ۳۲۰.



محاصره خانه‌اش، خود را به بیرون پرتاب کرد که کشته شد.<sup>۱</sup> همچنین از دو تن از فرزندان آقای محمدی گیلانی به نام‌های مهدی و محمود، فرزند آقای لاهوتی و دو فرزند گلزاده غفوری با نام محمد کاظم و صادق باید یاد کرد که در حوالی انقلاب به مجاهدین پیوستند و پس از انقلاب در دادگاه‌های انقلاب محاکمه و اعدام و یا در درگیری کشته شدند. مریم فرزند دیگر او نیز همین گرایش‌ها را داشت و در سال ۶۷ اعدام شد. فرزند آیت الله طالقانی نیز در شمار مجاهدین بود که در جای دیگری نامه ارتدادیه وی را خواهیم دید.

روزگاری حمایت از مجاهدین توسط روحانیون مبارز به صورت یک ارزش درآمد بود، چنان که آقای بازرگان در باره یکی از آنان گفته بود: «آقای ... اگر سوره قل اعوذ برب الناس را هم تفسیر کند، در شأن مجاهدین آن را نازل می‌کند».<sup>۲</sup> در حوالی سال ۵۰ شماری از روحانیون در ایران، از فعالیت سیاسی مجاهدین حمایت کرده و مخصوصاً به لحاظ مالی آنان را تأمین می‌کردند. این رویه تا زمانی که سازمان مشی خود را به آرامی از اردیبهشت سال ۵۲ به بعد عوض کرد، ادامه داشت. پس از آن که در شهریور سال ۱۳۵۴ تحوّل درونی سازمان به طور رسمی آشکار شد، این کمک‌ها قطع گردید. آقای رفسنجانی یکی از کسانی بود که سخت از آنان حمایت می‌کرد و زمانی هم از امام خواسته بود تا از آن‌ها حمایت کند،<sup>۳</sup> بعدها، زمانی که آقای هاشمی با افکار آنان بیشتر آشنا شد و به خصوص پس از آغاز جریان ارتدادی داخل سازمان در سفر سال ۵۴ به نجف، از امام خواست تا به موضع خود در عدم حمایت از برخورد مسلحانه ادامه دهد.<sup>۴</sup>

۱. بنگرید: خاطرات عزت شاهی، ص ۹۰ همسرش گریخت و در سازمان تا رده‌های بالا رفت.

۲. بنگرید: شریعتی آن گونه که من شناختم، محمد مهدی جعفری، ص ۳۷

۳. وی نامه‌ای در این ارتباط برای امام نوشت که قرار بود توسط عزت الله سبحانی به خارج فرستاده شود. اما زنی که مأمور بردن نامه بود، به دام پلیس افتاد و نامه لو رفت. پس از آن، هاشمی و سبحانی دستگیر شدند. هاشمی ارتباط خود را با نامه انکار کرد و سبحانی که مسئولیت را پذیرفته بود، به دوازده سال حبس محکوم شد. بنگرید: تاریخ سیاسی بیست و پنج ساله: ۴۳۲/۱-۴۳۳

آیت الله خامنه‌ای در حاشیه این مطالب از چاپ سوم این کتاب در باره آقای هاشمی و مجاهدین چنین نوشته‌اند: آقای هاشمی پس از زندان، سال (ظاهراً) ۵۰ از مجاهدین ستایشگرانه بلکه عاشقانه یاد می‌کرد. چندی بعد که من بار دیگر به تهران آمده بودم، او به من گفت: خوب است با لاجوردی که تازه از زندان آزاد شده ملاقات کنید و نظر او را در باره مجاهدین جویا شوید. لاجوردی در معاشرت‌های درون زندان به این نتیجه رسیده بود که آنها مارکسیست‌اند و آقای هاشمی به شدت تحت تأثیر اطلاعات ایشان قرار گرفته بود. من البته فرصت نکردم در آن سفر شهید لاجوردی را ببینم و او پس از مدت کوتاهی دوباره به زندان افتاد. خلاصه آن که تغییر نظر هاشمی در باره مجاهدین مدتها پیش از اعلام رسمی ارتداد در سال ۵۴ بود.

۴. هاشمی رفسنجانی، ج ۱، ص ۲۴۸



آقای منتظری، که نامه‌ای در حمایت از مجاهدین به امام نوشته بود - در ادامه خواهد آمد - بعدها در سال ۵۹ در باره وضعیت فکری سازمان در آن زمان، این توضیحات را داد: «من خلاصه این کتاب‌ها را وقتی خواندم - شاید تا اندازه‌ای در حوزه قم معروف باشم، چون من در مسائل فلسفی آشنا هستم و من مدرّس فلسفه بودم در قم - خلاصه دیدم که این کتابهای آقایان زیربنایش کمونیستی محض است و به قول بعضی رفقا همان مسائلی است که مارکسیست‌ها دارند. این‌ها را طرح کردند و قبول کردند و پذیرفته‌اند؛ منتهی چیزی که هست لفظ خدا را مثلاً در بالایش گذاشته‌اند و همان طور که «غربزدگی» می‌گویند، اینها تقریباً خیلی «کمونیست‌زده بودند»، و آن اساس تعلیماتشان آن تعلیمات غلطی بود و می‌توان گفت پلی بود که جوانان از این مسیر به طرف مارکسیسم بروند.<sup>۱</sup> وی در همان مصاحبه، تصریح کرد که پیش از زندان به دلیل آن که از آثار آنان چیزی نخوانده بوده، در برابر آنها موضعگیری نکرده است: «گناه من این است که قبل از زندان نتوانستم بخوانم. در زندان که بیکار بودم، خواندم، دیدم افکار، افکار التقاطی و انحرافی است».<sup>۲</sup>

این مسائل بیش از همه برای روحانیونی که در زندان بودند، و بویژه در سال ۵۴ و ۵۵ آشکار شد. آقای منتظری با اشاره به مارکسیست شدن بچه‌های مجاهدین و گسترش مارکسیسم، اشاره به این نکته دارد که برخی از روحانیون و متدینین زندان، در این فکر افتادند که به نحوی آزاد شده و با مارکسیسم مبارزه کنند. ایشان می‌نویسد: «در همین ارتباط بود که آقای کروب‌ی و آقای عسکراولادی و آقای انواری و بعضی دیگر، حاضر شدند با انجام مقدماتی آزاد شوند، ما با این نظریه مخالف بودیم... مسأله این است که افرادی امثال آقای انواری و آقای عسکراولادی عمرشان را در زندان گذرانده بودند و واقعاً خسته شده بودند و فکر می‌کردند و تشخیص داده بودند به شکلی بروند

۱. روزنامه کیهان، ش ۱۱۰۳۲، ۹ تیرماه ۱۳۵۹، ص ۲؛ روزنامه جمهوری اسلامی، ش ۳۱۱، (تیرماه ۵۹). وی بعدها در خاطراتش از زندان زمان شاه گفت: سازمان مجاهدین خلق در ابتدا بر اساس اسلام و تشیع تشکیل یافت؛ ولی نه آنان به سراغ اهل علم و متخصصین مسائل اسلامی رفتند و نه اهل علم به آنان توجه کردند و قهراً کار به دست افراد فرصت طلب و ناوارد افتاد و به انحراف کشیده شد. (خاطرات، ج ۱، ص ۲۹۰) وی پس از آن هم خاطراتی از تلاش مجاهدین در زندان در تمسخر نسبت به مسلمانان متدین دارد. حقیقت آن است که جریان تحوّل در سازمان، نه يك انحراف، بلکه درست مطابق اصولی بود که در سازمان طراحی شده بود. بحث، بحث فرصت طلبی نبود؛ بلکه دقیقاً فرصت طلبی کاری بود که پیش از این تحوّل وجود داشت؛ یعنی عده‌ای از نام خدا و اسلام سوء استفاده کرده، بچه‌های مذهبی را به دام مارکسیسم انداختند. البته کمونیست شده‌های سازمان، چنان روش‌های استالینی در تصفیة عناصر مذهبی به کار بردند که جای نفس کشیدن بر آنان باقی نگذاشتند. طبیعی چنین بود که اگر از روش‌های دمکراتیک استفاده می‌کردند، این وسعت انحراف در سازمان پدید نمی‌آمد.

۲. بنگرید: کیهان، ش ۱۱۰۳۲، ۹ تیرماه ۱۳۵۹.



بیرون بلکه کاری انجام بدهند».<sup>۱</sup>

شاید به عنوان ماحصل این بحث بهتر باشد پیامی را که موسی خیابانی (موسی نصیر اوغلو خیابانی) در دی ماه ۵۶ از طریق لاهوتی که در حال انتقال از قصر به اوین بود، به عنوان پیام سازمان به روحانیون این زندان رساند، نقل کنم. وی به او گفت این را به عنوان پیام مجاهدین و نه پیام خودش به روحانیون بگوید: شماها صلاحیت نظر دادن در مسائل اجتماعی را ندارید، زیرا همیشه دنباله‌رو هستید. حد خودتان را بشناسید و پا از گلیم خود بیرون نگذارید.<sup>۲</sup>

#### ۴. مجاهدین خلق و امام

این سخن درستی است که مهم‌ترین نقص کار مجاهدین در حوالی سال ۵۰ - ۵۱ که اوج محبوبیت آنان بود، نداشتن حمایت امام بود، هرچند بعید می‌نماید که خود مجاهدین، زیاد به این مسأله بها می‌دادند. به رغم اختلاف فکری سازمان با روحانیت، مجاهدین تلاش می‌کردند تا از وجهه روحانیون و نفوذ آنان و حتی نفوذ شخص امام که موقعیت ممتازی میان انقلابیون و عامه مردم مبارز داشت، استفاده کنند. در این زمینه، سازمان فعالیت ویژه‌ای را آغاز کرد که بتواند از امام برای خود تأییدیه‌ای بگیرد. اما پیش از آن که برای این منظور اقدامی بکند، در جریان هواپیماربایی بغداد پیدا کرد، نیازمند بهره‌گیری از نفوذ امام در عراق شد. با زندانی شدن افراد سازمان، نماینده‌ای از طرف آنان نزد امام رفت تا از ایشان بخواهد برای آزادی آنان وساطت کند که امام نپذیرفت. این شخص تراب (مرتضی) حق شناس بود که از اعضای نخست سازمان مجاهدین بوده و سپس سالها در عراق و سوریه برای سازمان کار می‌کرد. به هر روی آن ماجرا با کمک فلسطینی‌ها خاتمه یافت و پس از آن سازمان به فکر افتاد تا با معرفی مرام خود به امام، کاری کند تا امام آنان را تأیید نماید. در این باره از هر وسیله ممکن استفاده شد. نخست این که از روحانیون ایران، نامه‌ها و پیام‌هایی برای امام ارسال کردند. برای ارتباط مستقیم سازمان مأمور ویژه‌ای را مسئول این کار کرد. این شخص حسین روحانی از کادرهای اصلی سازمان و مؤلف کتاب شناخت بود. هر دو نفر بعدها در جریان ارتداد داخلی سازمان، مارکسیست شدند و در سال ۵۷ سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر، یعنی خشن‌ترین سازمان کمونیستی در ایران پس از انقلاب اسلامی را بنیانگذاری کردند. در سال ۵۹ این دو نفر مصاحبه‌ای مفصل با نشریه خود کرده و

۱. خاطرات، ج ۱، ص ۳۹۳-۳۹۴

۲. شهید حجت الاسلام غلامحسین حقانی به روایت اسناد ساواک، ص ۳۲۷



اطلاعاتی در باره روابطشان با امام را در نجف منتشر کردند. از آن‌جا که اطلاعات این افراد برای شناخت ماهیت اندیشه دینی سازمان اهمیت دارد، و در عین حال، سرسختی امام را، آن هم در اوج مبارزه با شاه و نیازش به جوانان و نیروی آنان در برابر انحرافات نشان می‌دهد، مروری بر این مطالب خواهیم داشت.<sup>۱</sup> طبعاً صحت و سقم برخی از این اظهارات باید با اظهارات کسانی که مقابل آنان بوده‌اند، مقایسه شود.

روحانی و حق شناس در پیکار ش ۶۷ با اشاره به مصاحبه محمد منتظری که به مجاهدین و التقاطی بودن آنان حمله کرده بود، به بیان همکاری برخی از روحانیون نجف با مجاهدین در آن سال‌ها اشاره کردند؛ از جمله به حجت الاسلام دعایی که رابطه نزدیکی با تراب حق شناس در نجف داشت و مدتها به همکاری با آنان ادامه داد. گفته شده است که وی حتی کارهای خود را در این زمینه از آیت الله خمینی مخفی می‌کرد.<sup>۲</sup>

۱. متن این مصاحبه‌ها را در ضمایم کتاب آورده‌ایم.

۲. دوست عزیز جناب حجت الاسلام و المسلمین آقای دعایی روز ۲۵ خرداد ۱۳۷۸ که در روزنامه اطلاعات خدمتشان رسیدم، ضمن شرحی از سختی‌های مادر محترمشان و این که امام بر ایشان نماز خواند (و این مورد و تنها یک مورد دیگر، تنها مواردی بودند که امام در نجف بر آنان نماز خواند) اشاره کردند که وقتی کل سهم الارث را به مبلغ ۲۱ هزار تومان به اخوان فروختم، مبلغ هفت هزار تومان را همراه مادر به حج رفتم و ۱۴ هزار تومان دیگر را برای سعید محسن فرستادم. اندکی بعد از این تاریخ کتاب خاطرات ایشان توسط نشر عروج چاپ شد و ایشان شرح مفصلی از تاریخچه آشنایی خود با مجاهدین خلق به دست دادند. بر اساس آنچه در این خاطرات آمده است، آقای دعایی از قبل با سید مرتضی (تراب) حق شناس در قم آشنا بوده و در زمان توزیع نشریه انتقام و بعثت در تهران، با وی مرتبط بوده است. وی برای نجات هواپیماروبایان که به عراق آمده بودند، از طرف سازمان به عراق آمد و همانجا مستقر شد. وی به محض آمدن به نجف با آقای دعایی دیدار کرده و می‌گوید که بنا دارد نامه سفارش آقایان طالقانی و سید ابوالفضل زنجانی را به امام بدهد. آقای دعایی هم به امام اطلاع می‌دهد. این همان نامه‌ای است که آیت الله طالقانی آن را با آیه «انهم فتية آمنوا بربهم» آغاز کرده بود. امام فردای آن روز جواب دادند که «من مصلحت نمی‌دانم که در این قضیه دخالت کنم» و بعد هم دلایلشان را گفتند. آقای دعایی می‌گوید که من اجازه گرفتم شخصا این مسأله یعنی زندانیانی که با هواپیما روبایی به عراق آمده بودند دنبال کنم که امام اجازه داد. پس از آزادی این اشخاص با حق شناس به بیروت رفتند. آقای دعایی می‌گوید که از وی درخواست عضویت در سازمان را کردند که ایشان هم پس از اصرار آن را پذیرفته و همان زمان موجودی نقدی خود را به آنان تقدیم کرده است. بعد از آن بود که سازمان تراب حق شناس و روحانی را نزد امام فرستادند تا با شرحی در باره سازمان، تأیید ایشان را بگیرند (گوشه‌ای از خاطرات حجت الاسلام و المسلمین دعایی، صص ۹۶-۱۱۱). آقای دعایی می‌افزاید: سازمان از کلیه اهرمهایی که در ایران داشت کمک گرفت تا نظر امام را جلب کند. علاوه بر مرحوم آقایان طالقانی و زنجانی، آقای رفسنجانی، آقای مطهری، آقای منتظری و پاره‌ای دیگر از علما برای امام نامه نوشتند تا به ایشان فشار آورده و تأیید بگیرند اما امام در مقابل به دلیل آگاهی از مبانی ایدئولوژیک آنها با وجود سفارشها و توصیه‌ها سکوت کردند و محکم و استوار در موضع خود باقی ماندند. آقای دعایی از اصرارهای شخصی خود از امام برای تأیید برخی از مسائل مربوط به مجاهدین



(ش ۶۸، ص ۹). در آنجا همچنین آمده است که تراب حق شناس سه سال در قم تحصیل کرده (۳۷-۱۳۳۹) و مدتی هم در نجف در مدرسه سید محمد کاظم یزدی برای چند نفر از طلاب از جمله آقای دعایی درس تفسیر قرآن و نهج البلاغه می گفته است (پیکار ۶۸، ص ۹).<sup>۱</sup> حق شناس می گوید که در سال ۱۳۴۴ مدتی با مرحوم مطهری مراوده داشته و کتاب علل گرایش به مادی گری را برای ایشان ویرایش و غلط گیری کرده است. (همان، ص ۱۵) وی همچنین اظهار می کند: کتاب شناخت مجاهدین را آقای دعایی در نجف چاپ کرد و هزینه آن را خودش پرداخت (ش ۶۹، ص ۱۴).

حسین روحانی نیز در پیکار ش ۷۰ (ص ۷، ۱۲، ش ۷۱، ص ۱۰) مطالبی در ارتباط با مسائل نجف و برخورد مجاهدین با امام آورده است. همچنین در ش ۷۶ (ص ۱۶) پاسخ امام را در مقابل نامه آیت الله طالقانی برای نجات مجاهدین که با هواپیما به عراق رفته بودند، آورده و اظهار می دارد که امام دو مطلب را گفت: نخست آن که اگر من وساطت کنم وضع آن ها بدتر می شود و دوم آن که قصد آن ندارم تا از بعضی ها درخواستی بکنم. همچنین تراب حق شناس می گوید که نامه مفصل هاشمی رفسنجانی را به امام در باره مجاهدین، من به عراق بردم (ش ۷۷، ص ۱۳). حق شناس می افزاید: آقای مطهری هم سفارش شفاهی کرده بود (۷۷، ص ۱۳). همین طور مجدالدین محلاتی هم نامه ای در حمایت از مجاهدین به امام نوشت (همانجا) حق شناس می افزاید: آیت الله خمینی هیچ جواب مثبتی به آن نامه ها نداد (پیکار ش ۷۷، ص ۱۳).

حق شناس می افزاید: آقای منتظری هم نامه ای در حمایت مجاهدین نوشت. متن این نامه و تصویر آن در پیکار ۷۷ ص ۱۴ آمده است؛ اما متن نامه: «پس از تقدیم سلام و تحیت، به عرض عالی می رساند، چنانچه اطلاع دارید عده زیادی از جوان های مسلمان و متدین گرفتارند و عده ای از آنان در معرض خطر اعدام قرار گرفته اند. تصلب آنان نسبت به شعائر اسلامی و اطلاعات وسیع و عمیق آنان بر احکام و معتقدات مذهبی معروف و

---

→ زندانی یاد کرده و حتی از اشک ریختن خود سخن گفته است، اما امام در پاسخ گفته اند که حاضر به نام بردن از هیچ کس نیستند. آقای دعایی دو سه ماه از امام قهر کرده اما باز می گردد و از سازمان خارج می شود. با این حال تأیید می کند که روابط سمپاتیک خود را با آنان حفظ کردم (ص ۱۱۵). سپس شرحی از فعالیت های مجاهدین در عراق به دست می دهد. ایشان پس از مارکسیست شدن سازمان ارتباط خود را کاملاً قطع کرده و حتی تراب را که به مناسبت ازدواج آقای جعبه ای شیرینی آورده به خانه راه نداده است. بعدها آقای هاشمی گفته بود همه لغزیدیم مگر امام (ص ۱۲۴-۱۲۵).

۱. حق شناس در اصل جهرمی و از يك خاندان روحانی برجسته در این شهر بود. در باره وی بنگرید: عبور از شط شب، (خاطرات بشارتی)، ص ۵۶-۵۷. و نیز در باره سوابق وی بنگرید به مصاحبه او چاپ شده در مجله آرش، ش ۷۹، ص ۲۲-۲۵.



مورد توجه همه آقایان روحانیون واقع شده. و از مراجع و جمعی از علمای بلاد اقداماتی برای تخلص آنان کرده‌اند و چیزهایی نوشته شده. بجا و لازم است از طرف حضرت تعالی نیز در تأیید و تقویت و حفظ دماء آنان چیزی منتشر شود. این معنا در شرایط فعلی ضرورت دارد؛ چون مخالفین سعی می‌کنند آنان را منحرف قلمداد کنند. البته کیفیت آن بسته به نظر حضرت تعالی است».

نامه آقای رفسنجانی از آن هم تندتر بود: «به تازگی گروه دیگری به دام دستگاه افتاده‌اند که به کلی بر اساس اسلام و مذهب، تشکیلاتی داشته‌اند و گویا حدود ۴۰ نفر تاکنون دستگیر شده‌اند و دستگیری‌ها ادامه دارد. این‌ها جوانان مسلمان، تحصیل کرده، فداکار، مؤمن، پاک، متعبد و آشنا به معارف اسلام و جهان بینی اسلام و صد در صد مذهبی و تا آنجا که ما اطلاع پیدا کرده‌ایم، خالی از نقاط ضعف هستند... اگر ممکن باشد و صلاح بدانید، اقدامی جهانی برای نجات جان این گروه مجاهد مؤمن بفرمایید».<sup>۱</sup>

تراب حق شناس می‌گوید که در بهمن ۵۰ جلسات مرتبی با آیت الله خمینی در باره سازمان مجاهدین داشتیم (ش ۷۷). حسین روحانی نماینده دیگر مجاهدین در عراق هم در پیکار ش ۷۸، ص ۱۳، ۷۹، ص ۱۵ مطالبی گفته و در ص ۱۶ می‌گوید مجموعه جلسات تقریباً ده ساعت می‌شد. ما تك تك دیده‌گاهمان را می‌گفتیم و ایشان در آخر نظرش را می‌گفت. آخرین جمله‌ای که آیت الله خمینی به من گفت، این بود: آقا، این مطلب را پیش خودتان داشته باشید، واقع امر این است که من اعتقادی به مبارزه مسلحانه ندارم (ش ۸۰، ص ۱۷). پس از آن هم به اختلاف نظر مجاهدین با ایشان در باره تکامل و معاد اشاره کرده‌است.

صادق طباطبائی می‌گوید که من در سال ۱۳۵۲ از امام شنیدم که فرمود: «من دیدم آن قدر که اینان از قرآن و نهج البلاغه حرف می‌زنند و من طلبه با این دو کتاب سر و کار ندارم» و یا «وقتی دیدم اینها از حضرت امیر (ع) دو آتشه‌تر هستند، نسبت به آنها شك کردم».<sup>۲</sup>

حسین روحانی پس از انقلاب اعتراف کرد که از طرف سازمان، به نجف رفته و طی هفت جلسه با امام گفتگو کرده است. وی دو کتاب امام حسین و کتاب راه انبیاء، راه بشر را به امام داده است. او توضیح می‌دهد که امام تحلیل ما را از معاد، يك تحلیل مادی قلمداد کرد.<sup>۳</sup> مورد دوم بحث تکامل بود که ما به تکامل انواع داروینی اعتقاد داشتیم که

۱. هاشمی رفسنجانی، دوران مبارزه، ج ۲، ص ۱۹۷

۲. خاطرات سیاسی - اجتماعی دکتر صادق طباطبائی، ج ۱، ص ۲۹۰

۳. دعایی در این باره می‌گوید: امام در باره کتاب «راه انبیاء راه بشر» فرمودند که این‌ها ضمن این کتاب می‌خواهند بگویند که معادی وجود ندارد و معاد، سیر تکاملی همین جهان است و این چیزی



امام آن را مخالف احکام قرآنی شمرد. همچنین وی می‌گوید که امام صریحا گفت که من با جنگ مسلحانه مخالفم. امام به وی تأکید می‌کند که من در بارهٔ ایدئولوژی شما باید از روحانیون ایران مانند مطهری، طالقانی، منتظری و رفسنجانی تحقیق کنم.<sup>۱</sup> آقای سید محمود دعایی که خود در نجف بوده، تلاش فراوانی کرده است تا نظر امام را نسبت به مجاهدین مساعد کند، اما در این کار توفیقی حاصل نکرده است.<sup>۲</sup>

امام به آقای الویری نیز که از طرف گروه چریکی فلاح به نجف رفته بود، در بارهٔ جنگ مسلحانه فرموده بودند: «مبارزه به این شکل، نیروها را فشل و پراکنده خواهد کرد».<sup>۳</sup>

در خصوص مبارزه مسلحانه، شماری از روحانیون مبارز تهران که بعدها هستهٔ اصلی جامعه روحانیت مبارز تهران شدند، در سال ۵۷ در برابر این سؤال که آیا باید حزب تشکیل بدهند یا نه، و آیا باید مبارزه مسلحانه را تأیید کنند یا نه، به گفتگو نشستند. مقرر چنان شد تا در این باره از امام پرس و جو کنند. برای این کار آقای طاهری خرم آبادی به نجف فرستاده شد. امام با هر دو پیشنهاد یعنی تشکیل حزب و مبارزه مسلحانه مخالفت کرده و در پاسخ آقای طاهری گفتند: ما منطق داریم و با منطق می‌جنگیم.<sup>۴</sup> آقای طاهری می‌افزاید: امام اجازه قتل منصور را نداده بود. نه در باره منصور بلکه در باره دیگر شخصیت‌ها هم این گونه بود. خود رژیم هم فهمیده بود که امام اجازه نداده است. امام از ابتدا با روش نظامی مخالف بودند و تا ماه‌های نزدیک به پیروزی انقلاب که من خدمت ایشان رسیدم، این روش را تأیید نکردند.<sup>۵</sup>

امام در سال ۵۶ در بارهٔ این پرسش که چرا مجاهدین خلق را تأیید نکرد، به یکی از روحانیون انقلابی گفته بود: «چون کاملاً شناخته شده نبودند و برای من معلوم نبود که در آینده به کجا می‌روند و کارشان به کجا منتهی می‌شود، بنابراین من اینها را تأیید

→ است بر خلاف معتقدات اصولی اسلام. بنگرید: روزنامهٔ جمهوری اسلامی، ش ۳۱۷، ۱۶ تیرماه ۱۳۵۹. وی تأکید می‌کند که این‌ها کتاب «شناخت» را نیاورده بودند و تنها کتاب «راه انبیاء راه بشر» را برای امام آوردند. گزارش خود امام و «امام حسین» را از این دیدارها بنگرید در: صحیفهٔ امام، ج ۸، ص ۱۴۳-۱۴۴

۱. این‌ها نکاتی است که روحانی در مصاحبهٔ تلویزیونی خود پس از انقلاب ابراز کرد. خود امام نیز بدون آن که نام وی را بیاورند، از ملاقات او با خود در نجف یاد کرده‌اند. بنگرید: نهضت امام خمینی، ج ۳، ص ۶۵۱-۶۵۲

۲. روزنامهٔ جمهوری اسلامی، ش ۳۱۷ (۲ تیر ۵۹) ص ۳

۳. بنگرید: تاریخچهٔ گروه‌های تشکیل دهنده، ج ۲، ص ۶۶؛ پاره‌ای از خورشید، ص ۲۲۰.

۴. خاطرات آیت الله طاهری خرم آبادی، ص ۲۰۲، ۲۲۳-۲۲۴

۵. همان، ص ۲۰۵



نکردم».<sup>۱</sup> امام در پیام خود به دانشجویان مسلمان مقیم امریکا و کانادا در ۲۸ جمادی الثانی ۱۳۹۲ ق یعنی شش سال پیش از انقلاب، با تأکید بر لزوم توجه دانشجویان به شناخت اسلام اصیل و خلط نکردن آن با دیگر مکتبها نوشتند: «مبادا قرآن مقدس و آیین نجات بخش اسلام را با مکتبهای غلط و منحرف کننده‌ای که از فکر بشر تراوش کرده است خلط نمایید».<sup>۲</sup> ایشان در نامه مشابهی برای اتحادیه انجمن‌های اسلامی در سال ۱۳۵۶ ضمن نصایحی که به آنان کردند، نوشتند: «باید شما دانشجویان دانشگاه‌ها و سایر طبقات روحانی و غیره از دخالت دادن سلیقه و آراء شخصی خود در تفسیر آیات کریمه قرآن مجید و در تأویل احکام اسلام و مدارك آن جدا خودداری کنید و ملتزم به احکام اسلام به همه ابعادش باشید».<sup>۳</sup>

در آستانه ورود امام به بهشت زهرانیز قرار بود تا مادر رضائی‌ها و احمد صادق - پدر ناصر صادق - صحبت کنند اما امام به توصیه شهید مطهری، تنها با خوشامدگویی فرزند صادق امانی موافقت کرد.<sup>۴</sup>

متهم بودن مجاهدین به داشتن ایدئولوژی التقاطی، در روزهای پس از انقلاب هم مطرح بود و به همین دلیل مسعود رجوی طی نامه‌ای که به امام نوشت، اعتقاد سازمان را به پنج اصل اصول دین بیان کرد.<sup>۵</sup> امام در پیام نوروزی خود در سال ۵۹ اشاره کرد که «با کمال تأسف گاهی دیده می‌شود که به علت عدم درك صحیح و دقیق مسائل اسلامی، بعضی از مسائل اسلام را با مسائل مارکسیستی مخلوط کرده‌اند و معجونی به وجود آورده‌اند که به هیچ وجه با قوانین مترقی اسلام سازگار نیست» این اشاره در تیرماه همان سال به صراحت تبدیل شد و سرآغاز برخورد میان منافقین و انقلاب اسلامی شد.

## ۵. سازمان پس از سال ۵۰ و تحوّل ارتدادی

قدری به عقب برگردیم. زمانی که به تدریج کار تدوین ایدئولوژی پایان یافت، سازمان از اواخر سال ۴۹ و طی سال ۵۰ وارد مرحله نوینی شد. طی این مرحله، سازمان بر اساس مثنی جنگ مسلحانه، کوشید تا عناصر و مهره‌های اصلی رژیم و نیز برخی از مستشاران خارجی را ترور کند. ابتدا این پرسش مطرح شد که آیا باید به کار

۱. خاطرات موحدی ساوجی، ص ۲۰۸

۲. متن نامه امام به خط خود ایشان در «اسلام مکتب مبارز» ش ۱۵، ص آمده است.

۳. اسلام مکتب مبارز، ش ۲۴، ص ۱۵۴

۴. به نقل از آقای بادامچیان. این کار با توصیه مرحوم مطهری بود. در این باره بنگرید به خاطرات آیت الله خزعلی، ص ۱۴۳، ۱۵۰

۵. بنگرید: مجموعه اعلامیه و موضعگیری‌های سیاسی سازمان مجاهدین خلق ایران، ص ۱۲۷-۱۲۸



ایدئولوژیک ادامه داد یا به سراغ مبارزه مسلحانه رفت. این اختلاف نظر در شرایطی که فدائیان خلق، ماجرای سیاهکل را در بهمن ۴۹ پدید آوردند، راه را برای شروع هرچه زودتر مبارزه مسلحانه در سازمان فراهم کرد و آنان مجبور شدند تا سریع‌تر دست به اقدامات عملی بزنند.<sup>۱</sup> روحانیت نیز که در اثر حرکتهای انقلابی مارکسیست‌ها منفعل شده بود، کمک مالی بیشتری به مجاهدین کرد. تهیه سلاح کاری بود که باید به سرعت انجام می‌گرفت و در این زمینه از فردی توده‌ای به نام الله مراد دلفانی استفاده شد که بعدها یکی از مهم‌ترین عوامل لورفتن سران سازمان و ضربه شهریور ۵۰ بود.

نخستین عملیات نظامی آنان قرار بود در مرداد سال ۵۰ در جریان جشن‌های دوهزار و پانصد ساله شاهنشاهی صورت گیرد. این اقدام پس از ماجرای سیاهکل بود که توسط فدائیان خلق صورت گرفت. مجاهدین تلاش کردند تا با دست زدن به اقدامات نظامی، نشان دهند که جریان مبارزه صرفاً در اختیار کمونیست‌ها نیست. آماده شدن برای فعالیت‌های بیشتر در نهایت به لورفتن سازمان منجر شد و به دنبال آن تعداد زیادی از اعضا که شامل سه نفر مرکزیت اولیه و اغلب کادرهای همه جانبه می‌شد، دستگیر شدند. برخی شمار دستگیر شدگان را تا ۷۰ و برخی تا ۱۲۰ نفر عنوان کرده‌اند. افزون بر اعضای مرکزیت اولیه، افرادی که به تدریج به مرکزیت افزوده شده بودند، به جز حسین روحانی که در خارج از کشور بود، دستگیر شدند. دستگیری‌های اولیه تا آبان ماه سال ۵۰ ادامه یافت.<sup>۲</sup>

این رخداد را تحت عنوان ضربه شهریور ۵۰ یاد کرده و برای تحلیل علت آن دلایل مختلفی را ذکر می‌کنند.<sup>۳</sup> در واقع ساواک از طریق الله مراد دلفانی توانسته بود به وجود

۱. بنگرید: از نهضت آزادی تا مجاهدین، ص ۳۸۰-۳۸۱. در واقع، کادرهای اصلی سازمان به ویژه شخص حنیف نژاد سخت به کار ایدئولوژیک اعتقاد داشتند و حنیف نژاد از تجربه‌هایی که از جبهه ملی تا نهضت آزادی به دست آورده بود، تمام تلاش خود را برای تدوین کار ایدئولوژیک می‌گذاشت؛ اما فشار اعضای پایین سازمان برای مبارزه عملی و سپس حرکت فدائیان خلق، آنان را وادار کرد تا زودتر وارد عمل شوند. بنگرید: همان، ص ۳۹۹

۲. افراد دستگیر شده عبارت بودند از: محمد حنیف نژاد، اصغر بدیع‌زادگان، علی باکری، سعید محسن، بهمن بازرگانی، ناصر صادق، علی میهن‌دوست، محمود عسکری‌زاده، نصر الله اسماعیل زاده، رضارضایی، محمد بازرگانی، مسعود رجوی. میهن‌دوست، بدیع‌زادگان، حنیف نژاد و مشکین فام پس از شهریور ۵۰ و تا آبان همان سال دستگیر شدند. به نوشته برخی منابع از ۱۶ کادر همه جانبه ۱۴ نفر دستگیر شدند که ۱۳ تن آنان تیرباران شدند (فرازی از تاریخ سازمان مجاهدین خلق ایران، ص ۲۱). تمامی افراد فوق‌الذکر اعدام شدند و تنها بهمن بازرگانی و مسعود رجوی از اعدام جان سالم بدر بردند! دو فرد اخیر با هم داستانی هم دارند که یکی مارکسیست شد و دیگری مسلمان از نوع آنچه می‌خواست ماند و علیه دیگری مطالبی هم شایع کرد.

۳. در این باره گفتگوها و جمع‌بندی‌های فراوانی در دوره زندانی بودن سران سازمان صورت



سازمان پی برده و پس از ماه‌ها تلاش و مراقبت، این ضربه را بر سازمان مجاهدین وارد کند.<sup>۱</sup> در این مرحله، سازمان مجاهدین بدون آن که يك علمیات موفقیت‌آمیز و قابل توجهی داشته باشد، لو رفت. این سرنوشت بیشتر تشکلهای چریکی در ایران بود که بیشتر اخبار مربوط به آنان، شامل داستان تأسیس، کشف و لو رفتن آن و سپس دستگیری و زندان و اعدام سرانشان بود تا عملیات نظامی و چریکی آنان. ضربه شهریور ۵۰ آنچنان شدید بود که سران سازمان یقین کردند که سازمان به طور کامل از میان رفته است، به طوری که بدیع‌زادگان به شوخی در زندان گفته بود: «يك سازمانی داشتیم، خوب نگهش نداشتیم، ساواکی آمد و بردش، سرپا نشست و خوردش».<sup>۲</sup> اندکی بعد، عمده تحلیل در باره شکست، عدم توجه به مسائل امنیتی اعلام شده بود.

در واقع، ترورهای محدود چریکی سازمان‌های چریکی این دوره از میان اعضای ساواک، برخی مراکز و افراد نظامی و انتظامی، سفارت‌خانه‌ها و یا مستشاران خارجی، تنها بهانه‌ای برای اعلام حضور، صدور اعلامیه و انتقال برخی از مطالب و پیام‌ها به جامعه بود؛<sup>۳</sup> چیزی که به گمان آن‌ها خود می‌توانست «موج نیرومندی را به نفع مبارزه» ایجاد کند.<sup>۴</sup>

پس از اعدام اعضای کادر مرکزی سازمان در ۴ خرداد سال ۱۳۵۱ - که به رغم تلاش‌های عده‌ای از افراد برجسته صورت گرفت، سازمان در اختیار احمد رضایی و بهرام آرام قرار گرفت. کشته شدن احمد رضایی همزمان با فرار رضا رضایی<sup>۵</sup> سازمان

→ گرفت. در این باره بنگرید: آنها که رفتند، ص ۳-۱۰، و همان، ص ۵۶-۶۱

۱. شرح آن را بنگرید در: شرح تأسیس و تاریخچه وقایع....، ص ۸۰-۸۷. شخصی با نام الله‌مراد دلفانی که سابقاً گرایش توده‌ای داشت و طرف اعتماد ناصر صادق از اعضای مجاهدین قرار گرفته بود تا از طریق وی اسلحه تهیه شود، رابط ساواک بود و ساواک با کمک وی توانست ضربه خود را بر مجاهدین وارد کند. میثمی به تفصیل در باره ساده‌نگری بچه‌های سازمان و اسیر شدن آنان میان یک تور پلیسی، شرح دستگیری و ضربه پنجاه را به تفصیل آورده است. بنگرید: از نهضت آزادی تا مجاهدین، ج ۱، ص ۳۸۳ به بعد. و نیز: آنها که رفتند، ص ۶۵-۵۵؛ شرح جالب‌تری از این ضربه و دستگیری کادرهای سازمان را نجات حسینی آورده است. بنگرید: برفراز خلیج فارس، ص ۲۹۶-۳۰۸ شرح دیگری از این واقعه را بنگرید در: فرازی از تاریخ سازمان مجاهدین خلق ایران، تهران، اردیبهشت ۱۳۵۴، ص ۱۹-۲۱. ۲. آنها که رفتند، ص ۹۴

۳. بنگرید: هاشمی رفسنجانی، دوران مبارزه، ج ۱، ص ۲۴۵؛ چریکهای فدایی و مجاهدین در جریان ورود سلطان قابوس به ایران، چندین عملیات داشتند و با هم اعلامیه مشترك دادند. بنگرید: آنها که رفتند، ص ۲۵۲. میثمی تأیید می‌کند که گاه مراکزی که جنبه مردمی هم داشت و نباید ویران می‌شد، هدف قرار می‌گرفت. بنگرید: همان، ص ۲۶۱

۴. هاشمی رفسنجانی، ج ۱، ص ۲۴۹

۵. رضا رضایی همراه دستگیرشدگان شهریور ۵۰ دستگیر شد اما به بهانه یافتن برادرش احمد، با مأموران ساواک از زندان بیرون آمده و در فرصتی مناسب، با وارد شدن در گرمابه جعفری از در



را در وضعیت نازلی قرار داد، زیرا از میان سران آن کسی برجای نمانده بود. سازمان با رهبری رضارضایی و بهرام آرام و سپس ملحق شدن تقی شهرام کارش را دنبال کرد، اما به دنبال کشته شدن رضایی در ۲۵ خرداد ۵۲، و نیز محمود شامخی<sup>۱</sup> که از آموزش دیدگان فلسطین بود و به تازگی برگشته بود، و نیز دستگیری کاظم ذوالانوار<sup>۲</sup> در ۱۲ مهر ۵۱، مرکزیت سازمان در اختیار سه نفر قرار گرفت که عبارت بودند از: تقی شهرام، بهرام آرام<sup>۳</sup> و شریف واقفی<sup>۴</sup>. در باره دو نفر از اینها باید شرح کافی بدست بدهیم. نخست شهرام و سپس شریف واقفی.

اما محمدتقی شهرام، در وصف وی، در يك منبع آمده است: «تقی شهرام که بود و

→ دیگر آن فرار کرد. با این حال، چند روز بعد، برادرش احمد در خیابان مورد شناسایی قرار گرفته و با نارنجک خودکشی کرد که ضمن آن دو مأمور هم زخمی شدند. وی اولین عضو سازمان بود که کشته شد و اصطلاحاً نام اولین شهید سازمان را به خود گرفت. بنگرید: برفراز خلیج فارس، ص ۳۰۸. دیگر افراد اصلی سازمان در خرداد و شهریور ۵۱ اعدام شدند. در اردیبهشت سال ۵۲ پس از گریختن تقی شهرام از زندان ساری و ترور لوئیس هاوکینز معاون هیئت مستشاری امریکا در تهران، ساواک به جدّ به تعقیب مجاهدین پرداخت و در ۲۵ خرداد ۵۲ به خانه‌ای که تصادفاً رضا رضایی در آن بود حمله کرد. در همین جریان بود که وی نیز با شلیک گلوله خودکشی کرد.

۱. وی در مرداد ۵۱ کشته شد. مقایسه کنید با: فرازی از تاریخ مجاهدین خلق، ص ۲۳  
 ۲. کاظم ذوالانوار (فرزند سید جعفر ذوالانوار از روحانیون شیراز) از کادرهای اصلی سازمان مجاهدین بود که توسط مشکین فام، همشهریش، عضوگیری شد. در جریان دستگیری‌های گسترده سال پنجاه، توانست خود را خلاص کند. وی پس از یک دوره فعالیت در سازمان و شرکت در برخی از اقدامات انفجاری دستگیر شد. این زمان وی جزو سران سازمان و از افراد مرکزیت به شمار می‌آمد. وی پس از دستگیری به زندان محکوم شد، اما با بالا گرفتن ترورهای مجاهدین، ساواک تصمیم گرفت تا به عنوان تلافی، تعدادی از زندانیان برجسته مجاهد و فدایی را بدون محاکمه از بین ببرد. به همین دلیل در ۱۳۵۴/۱/۲۹ به همراه بیژن جزنی، مصطفی جوان خوشدل و عده‌ای دیگر (محمد چوپان زاده، احمد جلیل افشار، عزیز سرمدی، حسن ضیاء ظریفی، مشعوف کلانتری و عباس سورکی) که جمعاً نه نفر بودند - چنان که اعلام شد! - در حین فرار کشته شدند. عناصر دستگیر شده ساواک پس از انقلاب اعتراف کردند که ساواک این افراد را به تلافی ترورهایی که این قبیل سازمان‌ها در بیرون انجام داده و طبق برنامه خودشان با محاکمه انقلابی آنان را می‌کشتند، این افراد را انتخاب کرده و آنان را کشتند (بنگرید: روزنامه اطلاعات، دوشنبه ۲۶ خرداد ۵۸ و روزهای بعد، گزارش محاکمه تهرانی «بهم نادر پور»). در باره زندگی کاظم ذوالانوار، کتابی با عنوان بازجستی در زندگی و مبارزات شهید سید کاظم ذوالانوار (جواد کامور بخشایش، تهران، دفتر ادبیات انقلاب اسلامی، ۱۳۸۵) به چاپ رسیده است. نامه‌های برجای مانده از وی از دوران پیش از دستگیری، نشانگر تدین جدی اوست که البته در این باره، مانند بسیاری از اعضای دیگر سازمان هم که از خانواده‌های مذهبی و روحانی بودند، رفتار می‌کرد. (چند نامه وی را بنگرید در همان کتاب، ص ۹۴-۹۷) در باره خاطراتی از وی در زندان و تدین او و نمازخواندن‌ها و قرائت قرآن بنگرید به همان کتاب، ص ۱۴۳-۱۴۴ و نیز فعالیت‌های مذهبی اش ص ۱۵۲-۱۵۴

۳. وی بعدها در سال ۱۳۵۵ در خیابان شیوا (حوالی پیروزی) در درگیری با نیروهای امنیتی کشته شد.  
 ۴. بنگرید: برفراز خلیج فارس، ص ۳۲۱



چگونه شخصیتی داشت؟ وی از افراد عضو سازمان مجاهدین بود که قبل از ۵۰ عضوگیری شده بود. وی دانشجوی رشته ریاضی دانشکده علوم بود و عضوگیری وی توسط موسی خیابانی صورت گرفته بود،<sup>۱</sup> این فرد دارای یک سری ضعف‌های خصلتی بود از جمله سفسطه‌گر، حرّاف، چپ‌نما، قالتاق و... در سال ۵۰ به همراه اعضای سازمان دستگیر می‌شود. در زندان قصر به دلیل دارا بودن همین خصلت‌ها و همچنین ریاست طلبیش از جمع بایکوت می‌شود تا این که آمده و از خود انتقاد می‌کند و مجدداً او را به جمع راه می‌دهند. در زندان به خاطر چپ‌نمایی‌هایش او را تقی قمپز می‌نامیدند. در زندان قصر به دلیل چپ‌روی‌هایش با پلیس او را به زندان ساری تبعید کردند که آن موقع زندانی سیاسی به خود ندیده بود. ستوان امیر حسین احمدیان که رئیس زندان بود، از او استقبال می‌کند. تقی شهرام که فردی زرنگ و قالتاق بود، با این افسر روابط دوستانه برقرار می‌نماید... در اردیبهشت ۵۲ با کمک احمدیان و به همراه زندانی دیگری با نام حسین عزتی، از زندان ساری فرار و خود را به عنوان یک فرد مذهبی به سازمان مجاهدین خلق معرفی می‌کند. رضا رضایی به سازمان هشدار می‌دهد که مواظب این فرد باشند، ولی خود یک ماه پس از ورود تقی شهرام شهید می‌شود و تقی شهرام که از زندان فرار کرده و بدین ترتیب وجهه‌ای برای خود کسب نموده است و همچنین از افرادی است که قبل از ۵۰ عضوگیری شده و دارای تیپ نظامی خوبی می‌باشد، این عوامل همه دست به دست هم داده، او را جزو کادرهای رهبری سازمان می‌کند.<sup>۲</sup>

زرین کفش از اعضای وقت سازمان می‌گوید: «تقی غرور خاصی داشت و به چیزی کمتر از رهبری قانع نبود، خصوصیت دیگرش این بود که خیلی تیز بود و می‌دانست از چه کسی در چه جایگاهی استفاده کند».<sup>۳</sup> احمد رضا کریمی هم در باره شهرام مطالبی نوشته که با داده‌های بالا قدری متفاوت است: تقی شهرام در خانه‌ای غیر مذهبی رشد کرده بود که نسبتاً مرفه بودند و در معاشرت‌ها و زندگی روزمره، به طور باز و خارج از قیود مذهبی زندگی می‌کردند. دوران دبیرستان را در «هدف شماره ۱» گذراند و معمولاً رتبه اول بود و با آنکه در رشته ریاضی دیپلمه شد ولی با تشویق یکی از دبیرانش «محق» که ادبیات درس می‌داد، استعدادهایی در زمینه مقاله نویسی و سخنرانی از او ظهور کرد. پس از قبولی در رشته ریاضی دانشکده علوم دانشگاه تهران، در آنجا با «محمد حیاتی» و «علیرضا زمردیان» آشنا شد و توسط آنها به سمت مطالعات جدید

۱. بنگرید: تازیانه تکامل، ص ۲۶

۲. بنگرید: فرازهایی از تاریخ مجاهدین خلق ایران، ص ۲۴ - ۲۵؛ میثمی توضیحات بیشتری در باره سابقه رفتارهای تقی شهرام در زندان در تازیانه تکامل، ص ۳۸ - ۴۵ به دست داده است.

۳. بررسی تغییر ایدئولوژی، ص ۹۲



مذهبی (آثار بازرگان و...) کشیده شد و صبغه اسلامی پیدا کرد. توسط همانها در سال ۴۸ (اواخر آن) به سازمان پیوست و تحت مسئولیت «علی باکری» و مدتی هم «رضا باکری» قرار گرفت که ضمناً سعید محسن نیز نظارت داشت. در ضربه اول در یکی از خانه‌ها دستگیر شد که به ۱۰ سال زندان محکوم گردید.<sup>۱</sup>

شخص سومی که به همراه شهرام و احمدیان گریخت، فردی با نام حسین عزتی - مرتبط با گروه ستاره سرخ بود - که مارکسیست بسیار مشهوری بود، در زندان ساری با تقی شهرام بوده و میثمی حدس می‌زند که وی تأثیر زیادی روی شهرام داشته است.<sup>۲</sup> دیگران هم معتقدند که عزتی مارکسیست و عضو یک گروه مائوئیستی بود، روی شهرام تأثیر زیادی گذاشت چرا که اطلاعاتش از مارکسیسم زیاد بود.<sup>۳</sup>

به هر روی، تقی شهرام که همراه دستگیرشدگان سال ۵۰ زندانی شده بود به ده سال زندان محکوم شد. تندی وی با افسران زندان سبب شد تا او را همراه زندانی دیگری به نام حسین عزتی به زندان ساری تبعید کنند. در آنجا بود که وی در آغاز سال ۵۲ توانست از زندان بگریزد. وی همزمان به داشتن غرور و پرکاری متهم بود، و به دلیل نثر قوی و پررویی و روحیه پرخاش و در عین حال تهوّرش، توانست موقعیت بالایی در سازمان به دست آورد.<sup>۴</sup> تسلط وی بر سازمان و نقش منحصر به فرد شهرام در پاشیدن سازمان مجاهدین و غالب کردن ایدئولوژی مارکسیستی بر این سازمان و به واقع نابود کردن آن، این فرض حدسی را مطرح کرده است که بسا دست ساواک یا حتی سیا در این کار دخیل بوده است.<sup>۵</sup> ورود وی به کادر مرکزی، آغاز انفجار و ارتداد در سازمان بود. این زمان یعنی سال ۵۴ مرکزیت در اختیار شهرام، آرام و حسین سیاه کلاه - قاتل مجید شریف واقفی - بود.

از سال ۵۲ سازمان شروع به انجام عملیات نظامی در سطوح مختلف کرده و موج

۱. شرح تاریخچه سازمان مجاهدین خلق ایران و مواضع آن، ص

۲. بنگرید: آنها که رفتند، ص ۲۷۴

۳. بنگرید: بررسی تغییر ایدئولوژی، ص ۹۱ از مصاحبه با زرین کفش

۴. از نهضت آزادی تا مجاهدین، ص ۴۰۵

۵. بنگرید: بررسی تغییر ایدئولوژی، ص ۹۴ به نقل از سید حمید روحانی و جواد منصوری، و مسعود حقگو و احمد احمد. همانجا به نقل از اکبر طاهری آمده است که شواهد جدی در تأیید این دیدگاه وجود ندارد. همان، ص ۹۷. این کتاب هم ضمن شرحی از چگونگی سابقه نفوذ ساواک در گروه‌های انقلابی و این که مرزرها کردن آنان تا مرحله دست زدن به اقدامات مسلحانه بود، نفوذ ساواک در سازمان را از طریق شهرام نپذیرفته است. بنگرید: همان، تا ص ۱۰۵. به نظر می‌رسد، تکیه بر روی نفوذ ساواک، با حرکت انحرافی که سازمان به لحاظ ایدئولوژیک دنبال کرده و تحولات بعدی که دست کم به مقدار بیش از هشتاد درصد معلول آن سبک فکر کردن بود، منافات دارد.



جدیدی از انفجارها و ترورها را به راه انداخته بود. این اقدامات ساواک را بر آن داشت تا جدیت بیشتری به خرج داده و طی سال ۵۳ و اوائل ۵۴ عده زیادی را دستگیر کند. برخی از این افراد مصاحبه‌های تلویزیونی کردند و سازمان در این مرحله نیز شکست‌هایی را متحمل گردید.

مجید شریف واقفی از کادرهای اولیه است که به مرور به مرکزیت رسید. در واقع بعد از کشته شدن رضا رضایی، مرکزیت عبارت از شهرام و آرام بود. این دو نفر مدتی در باره این که نفر سوم مرکزیت چه کسی باشد بحث کردند تا به این نتیجه رسیدند که شریف واقفی را وارد مرکزیت کنند. در این مرحله، شهرام مسئولیت شاخه سیاسی، آرام شاخه نظامی و شریف واقفی مسئولیت شاخه کارگری را داشت. به مرور و در جریان تغییر ایدئولوژی که محوریت آن را با تقی شهرام بود، اختلافاتی میان اینان به وجود آمد که سرانجام به ترور شریف واقفی منجر شد. شریف واقفی فردی مذهبی بود، اما به تناسب شرایط خاص سیاسی و نیز برخی از آموزش‌هایی که در سازمان دیده بود، و همین طور تعهدات سازمانی، کج‌دار و مریز با شهرام کار مبارزه را ادامه داد. صمدیه لباف که فردی عمیقات متدین و تحت مسئولیت شریف بود، او را وادار کرد تا زمینه تغییر ایدئولوژی با جدیت بیشتری ایستادگی کند. در جریان درگیریها و اختلافات درون مرکزیت، شریف واقفی پس از بحث‌های زیاد با شهرام و آرام، نوعی هراس و واهمه برای آنان ایجاد کرد و به همین دلیل از طرف آنان به وی پیشنهاد شد که یا به مشهد برود، یا به خارج از کشور یا در کارخانه‌ای کار بکند تا درک سیاسی - کارگری‌اش بالا رفته و علائق و گرایش‌های خرده بورژوازی او از میان برود! شریف واقفی به مشهد رفت، اما قصد تسلیم شدن نداشت. در این زمان خبر فعالیت‌هایش - که به ادعای شهرام و آرام، آنچنان که بعداً در جزوه تغییر بیانیه ابراز کردند، خائنانه تلقی می‌شد - توسط همسرش لیلا زمردیان<sup>۱</sup> که سخت تشکیلاتی و وابسته به سازمان بود و قاعدتاً کمونیست،<sup>۲</sup> به گوش آرام و شهرام رسید.<sup>۳</sup> به دنبال آن شهرام و آرام مصمم شدند تا شریف واقفی و صمدیه را از سر راه بردارند. چند نفر از اعضای سازمان به همراه سید

۱. وی پیش از آن همسر رضارضایی بود. بنگرید: بررسی تغییر ایدئولوژی، ص ۱۳۸

۲. علیرضا زمردیان (گویا برادر لیلا) هم از کسانی بود که مدت‌ها کمونیست بود، اما در زندان به صورت تاکتیکی نماز می‌خواند. (خاطرات آقای منتظری، ج ۱، ص ۳۹۲). علیرضا یکی از متدین‌ترین افراد مجاهدین بود که وقتی مارکسیست شد، آیت الله ربانی شیرازی ناراحت شد. (آنها که رفتند، ص ۲۶۰)

۳. در واقع گزارش لیلا زمردیان همسر مجید شریف واقفی بود که وی را به قتلگاه کشاند؛ بنگرید: تحلیل آموزشی بیانیه، ص ۲۲۲



محسن خاموشی، در ۱۷ اردیبهشت ۵۴ با گذاشتن قراری، زمینه ترور صمدیه و شریف واقفی را فراهم کردند. شریف کشته شد و صمدیه گریخت که به دام ساواک افتاد و بعدها اعدام شد. داستان کشته شدن شریف واقفی و در واقع ترور وی واقعا هولناک بود که شرحی از آن را با دقت و تفصیل محسن خاموشی نوشته است.<sup>۱</sup> جسد شریف واقفی پس از دستگیری عوامل قتل وی، به دست ساواک افتاد و با روشن شدن ماجرا، رژیم تبلیغات فراوانی بر ضد سازمان به راه انداخت.<sup>۲</sup> در حال حاضر یک تک نگاری با عنوان عبور از سازمان، مجید شریف واقفی به روایت اسناد در اختیار داریم که زندگی وی را بر اساس اسناد و خاطرات نوشته است.<sup>۳</sup>

صمدیه لباف که از سال ۵۰ به عضویت سازمان درآمده بود، به لحاظ اعتقادی، کمترین مشکل را داشت. وی بی تردید فردی متدین بود و حتی در باره هدف فعالیت‌های خود گفته است که نه فقط او بلکه سازمان هم وقتی او در سال ۵۰ به آن پیوست، یک سازمان مذهبی و به دنبال تحقق حکومت اسلامی بوده است. وی در وصیت‌نامه‌اش هم که برخلاف همه سازمانی‌ها بود، خانواده‌اش را به پیروی از قرآن و عترت دعوت کرده نوشته بود که ده روز برای او روزه قضا بگیرند. این چیزی است که در اعتقادات مجاهدین دیده نمی‌شد. او می‌گوید که وقتی در سال ۵۰ به سازمان پیوست، سازمان «دارای اعتقادات اسلامی بود و هدفش ایجاد جامعه توحیدی و برقراری یک حکومت اسلامی بود. به همین جهت من که دارای انگیزه‌های مذهبی و اعتقادات اسلامی بودم، به وسیله یکی از اعضای همین گروه عضوگیری شدم... مطالعات تئوریک نیز داشتیم. این مطالعات شامل کتاب‌های مذهبی و مارکسیستی بود که توأماً می‌خواندیم، در حالی که ما به فلسفه الهی اسلام معتقد بودیم، کتابهای مارکسیستی را بدون این که از دید فلسفه الهی مورد بررسی قرار داده، می‌خواندیم و حتی در بعضی موارد آنها را تأیید می‌کردیم. این مسأله به اضافه آمدن فردی در کادر رهبری گروه که خودش مارکسیست بود و به دروغ وانمود می‌کرد مسلمان است... و همچنین پایین بودن سطح تئوریک و کمی آگاهی اعضای گروه باعث مارکسیست شدن گروه گردید.» وی در پاسخ به این پرسش که هدف گروه شما چه بود، می‌نویسد: «منظور نهایی ایجاد یک حکومت اسلامی بود که بر

۱. بنگرید: نهضت امام خمینی، ج ۳، ص ۶۸۰

۲. در این باره بنگرید: روزنامه اطلاعات، ۱۵ اردیبهشت ۱۳۵۸؛ و سال ۱۳۶۰ ۲۹-۳۱ شهریور؛ و نیز بنگرید: تاریخ سیاسی بیست و پنج ساله ایران، غلامرضا نجاتی، ج ۱، ص ۴۲۴؛ نهضت امام خمینی، ج ۳، ص ۶۷۸-۶۷۹.

۳. عبور از سازمان، مجید شریف واقفی به روایت اسناد، تهران، ۱۳۸۶ مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۶



مبنای اصول اسلامی پیاده شود» (متن بازجویی). احمد رضا کریمی هم به نقل از تقی شهرام می‌گوید: «صمدیه از ابتدا، سازمان را از نظر ایدئولوژی قبول نداشت».<sup>۱</sup> مقاومت وی سرسختانه‌تر بود و یکبار هم که از همکاری با سازمان نومید شده بود، به مسئول خود گفته بود «من دیگر تفنگ شما نخواهم بود».<sup>۲</sup> این بدان دلیل بود که از وی به دلیل توانایی بالای نظامی‌اش صرفاً در عملیات‌ها استفاده می‌شد و به هر روی، انتظار آن بود که در یکی از همین عملیات‌ها کشته شود.

یکی دیگر از افرادی که به خاطر علائق مذهبی و یا شاید سیاسی‌اش ترور شد، محمد یقینی بود که یک سال در بیروت بوده و مدت مدیدی را در زندانی در آنجا سپری کرد. وی سال ۵۵ به ایران آمد تا در بارهٔ مسائلی که در سازمان رخ داده تحقیق کند. وی نیز با دستور تقی شهرام و قبول رأی وی توسط دیگر اعضای مرکزیت از جمله محمد جواد قائدی در تابستان آن سال کشته شده است. قاتل وی نیز حسین سیاه کلاه بوده و تیر خلاص را به مغز او، وی شلیک کرد. سیاه کلاه، در قتل شریف واقفی نیز عامل اصلی بود.

اشاره به این نکته لازم است که این قبیل ترورها در سازمان‌هایی که متأثر از مناسبات مارکسیستی - استالینی بودند، امری کاملاً عادی بود. از پیش از زمانی که مجاهدین چنین ضرباتی را تحمل کنند، دستور ترور فردی با نام جواد سعیدی که قصد جدا شدن از سازمان را داشت، صادر شده بود که در نهایت هم در سال ۱۳۵۲ ترور شد. توجیه آن بود که با جدا شدن وی از سازمان و معرفی شدن او به ساواک، عدهٔ زیادی از افرادی که او آنان را می‌شناسد، دستگیر می‌شوند. گزارش ترور وی را محمد جواد قائدی از اعضای مرکزیت در سال ۵۵ در بازجویی‌هایی که از او شده، مطرح کرده است. به نوشتهٔ وی قاتل وی شخص مجید شریف واقفی بود که آن زمان خود در مرکزیت سازمان بود. جنازهٔ او را پس از کشتن سوزاندند و قطعه قطعه کرده در چند نقطه دفن کردند!<sup>۳</sup> گفتنی است که در جریان دادگاه تقی شهرام، برادر جواد سعیدی، شکایتی را در بارهٔ قتل برادرش توسط سازمان، تسلیم دادگاه کرد و در آن به شرح توطئه‌ای که در سازمان بر ضد برادرش برای قتل وی صورت گرفته، پرداخته است.<sup>۴</sup>

یک مورد دیگر مرتضی هودشتیان - مهندس الکترونیک - بود که از طرف سازمان به خارج فرستاده شده، به بغداد رفت و از آنجا برای آموزش به یکی از اردوگاه‌های الفتح

۱. بنگرید: بررسی تغییر ایدئولوژی، ص ۱۲۶، شرح تاریخچهٔ سازمان مجاهدین، ص ۶۵

۲. همان، ص ۱۲۸

۳. شرح ترور وی را بنگرید در: همان، ص ۱۳۸ - ۱۴۱

۴. متن این شکایت نامه را بنگرید در: روزنامهٔ جمهوری اسلامی، دوشنبه، ۳۰ تیرماه ۱۳۵۹



رفت. افراد سازمان در آنجا به وی مشکوک شده، بدون مشورت با سازمان در تهران، او را چندان شکنجه دادند که خونریزی مغزی کرده، کشته شد. بعدا خبر رسید که او هوادار و مورد اعتماد سازمان بوده است!<sup>۱</sup>

تحلیل عزت شاهی از این شرایط سازمان چنین است که سازمان به دو دلیل در این شرایط در معرض خطر فکری قرار گرفت. یکی آن که به دلیل از دست دادن نیروهایش، سراغ هر کسی می رفت و به این ترتیب افراد لایبالی در سازمان وارد شدند. دلیل دیگر آن بود که الگوی سازمان «الفتح» بود که روی عقیده و مذهب تکیه‌ای نداشت و به «مبارزه» بها می داد. این الگو سبب شد تا افراد غیرمذهبی در سازمان وارد شوند.<sup>۲</sup> وی به برخوردهای منافقانه درون سازمان برای پوشاندن همکاری‌شان با کمونیستها و فدایی‌ها برای افرادی مانند وی که مذهبی بودند، اشاره کرده و از آن جمله از کمک مالی سازمان به فدائیان یاد می کند. وقتی وی در این باره توضیح می‌خواهد می‌گویند این پولی است که به عنوان قرض الحسنه به آنها داده‌ایم.<sup>۳</sup>

اما این که سیر حوادث چگونه پیش رفت که به ماجرایی تحوّل فکری در سازمان و اقدامات خشونت بار علیه اعضای آن انجامید، چنین بود: شکست‌های پی در پی سازمان طی سال‌های ۵۱-۵۲، افراد کادر مرکزی را به این فکر انداخت تا بار دیگر در ایدئولوژی و استراتژی سازمان تجدید نظر کنند. به همین دلیل در پاییز سال ۵۲ به دستور مرکزیت سازمان، مطالعه و سיעی بر روی ایدئولوژی سازمان توسط یک کادر ده نفری که شامل سه نفر مرکزیت نیز می‌شد، آغاز گردید. به گفته یکی از همین مجاهدین، این مطالعه پس از مدت کوتاهی (که به گفته حق شناس ۹ ماه طول کشید) به بن بست رسید و اکثر این گروه ده نفری - و در اصل هفت نفرشان - به این نتیجه رسیدند که هسته تفکراتشان مارکسیستی است. آنان تصمیم گرفتند پوسته را شکافته و هسته را عیان کنند.

در ادامه، پس از کشته شدن بهرام آرام، مرکزیت عبارت بود از شهرام، محمد جواد قائدی، حسین سیاه کلاه و محسن طریقت. به نظر می‌رسد در سال ۵۵ و ۵۶ تقریباً همه کارها در اختیار شهرام بوده و در خارج نیز سازمان عملاً فعالیت نظامی نداشته است. تقی شهرام به تدریج مورد انتقاد اعضای دیگر قرار گرفت و سپس به سال ۵۶ به خارج از کشور رفت و در سال ۵۷ نیز از سازمان کنار گذاشته شد و کار در اختیار علیرضا سپاسی (اعدام بعد از انقلاب)، حسین روحانی و چند نفر دیگر افتاد. سیاه کلاه نیز از سازمان و فعالیت سیاسی کناره گرفت. بعد از انقلاب متهم شد که با سپاه همکاری

۱. سازمان مجاهدین خلق ایران، صص ۱۰۶-۱۰۷ (بر اساس شرح وی گناه اصلی بر عهده محسن فاضل بوده است) نیز بنگرید به: مصاحبه حق شناس با مجله آرش، ش ۷۹، ص ۲۵

۲. خاطرات عزت شاهی، ص ۱۲۱  
۳. خاطرات عزت شاهی، ص ۱۲۳-۱۲۴



می‌کند. وی در سال ۵۹ به سازمان پیکار اعلام کرد که حاضر به همکاری است اما آنان به خاطر همان شایعه، او را نپذیرفتند. وی یک بار دیگر هم در اواخر آذر یا اوایل دی ماه ۶۰ یک بار دیده شد و بعد از آن کسی از وی خبری نداده است.

تقی شهرام که حتی تا زمان فرار از زندان ساری هنوز نماز می‌خواند، پس از یک دوره مطالعه در مسائل ایدئولوژیک و تغییر ایدئولوژی گفت: «پیراهن پوشیده اسلام را از هر کجا وصله علمی زدیم، از جای دیگر پاره شد».<sup>۱</sup> در واقع، اصالت دادن به مبارزه و یافتن عناصری از دین متناسب با امر مبارزه، آنان را به این توهم انداخت که اسلام انقلابی آنان همه مشکلاتشان را حل خواهد کرد. این در حالی بود که اساس نگرش التقاطی بود. همین امر سبب شده بود که آنان، «مبارزه» را محور قرار داده و دین به عنوان امر حاشیه‌ای مورد توجه شان باشد. به همین دلیل، در باره اظهار اسلام نزد سایر گروه‌های کمونیستی، به ویژه گروه‌های مبارز خارجی، تقیه می‌کردند. حتی برخی از گروه‌های داخلی تا پیش از نخستین اطلاعیه آنان که عنوان «به نام خدا و بنام خلق قهرمان ایران» داشت، نمی‌دانستند مجاهدین یک گروه مذهبی هستند.<sup>۲</sup> در ادامه کار، سازمان اصل را به مبارزه و نه به معتقدات داد و همین امر سبب شد تا گروه‌های کمونیستی کوچک را هم به تدریج در درون خود راه دهد. این حرکت که به صورت فردی و گاه بیش از آن بود، یکی از عمده دلایل تحول در درون سازمان به حساب می‌آمد.

به هر روی، در این تحول، تقی شهرام نقش محوری و اصلی داشت، مطلبی که هیچ تردیدی در آن نیست. میثمی از قول بهرام آرام نقل می‌کند که در شهریور سال ۵۲ چند ماه پس از کشته شدن رضا رضایی (خرداد ۵۲) همه سران سازمان - آرام، شهرام، شریف واقفی، سپاسی، جوهری و... - طی نشستی در کرج تصمیم گرفتند تا در باره مباحث دینی و آموزش آن در سازمان بحث کنند، اما به سرعت به این نتیجه رسیدند که باید آموزش‌های دینی را متوقف کرد، زیرا هفتاد درصد قرآن متشابه است و هر کسی برای خود نظری دارد. اگر این مسائل را در سازمان طرح کنیم، سبب ایجاد اختلاف و انشعاب می‌شود، این چیزی است که ساواک خواستار آن است. بنابر این، آموزش‌های دینی کنار گذاشته شد تا سازمان به لحاظ نظامی و سیاسی بتواند به صورت منسجم با رژیم مبارزه کند.<sup>۳</sup> به نظر می‌رسد این بهانه‌ای از سوی مارکسیست‌های سازمان برای

۱. بنگرید: مواضع گروه‌ها در زندان، ص ۲۲. عبارتی که در اطلاعیه تعیین مواضع آمده بود، چنین بود: در مقابل هر ترمیم و گرهی، ده‌ها گسیختگی و پاره‌گی دیگر ظاهر می‌شد؛ هنوز به یکی نپرداخته در صد جای دیگر رخنه به وجود می‌آمد.

۲. بنگرید: مشکلات و مسائل جنبش، گروه اتحاد کمونیستی، ص ۲۴

۳. آنها که رفتند، ص ۲۸۵-۲۸۶



رها کردن بحث‌های دینی و آموزش‌های مربوطه در سازمان بوده است. میثمی پس از نقل آن گزارش می‌نویسد: «وقتی آموزش‌های مذهبی نباشد، آموزش‌های مارکسیستی جایگزین می‌شود».<sup>۱</sup> طبعاً می‌توان تصور کرد که اعضای درجه دو و سه سازمان، می‌توانستند به لحاظ شخصی کاملاً مذهبی و مؤمن بوده باشند.

از سال ۵۲ - ۵۳ به بعد، ابتدا با متمرکز کردن آموزش‌ها روی تشریح دگماتیسم اسلام، انتقاد از آموزه‌های اسلام آغاز گردید. متن آموزشی در این زمینه، جزوه سبز نام داشت.<sup>۲</sup> اندکی بعد تقی شهرام جزوه معروف به بیانیه اعلام مواضع ایدئولوژیک را تدوین و در آن چرخش فکری سازمان را از اسلام به مارکسیسم توجیه کرد. در واقع، بحث تغییر ایدئولوژی از سال ۵۲ آغاز شد. در طول سال ۵۳ تنها رهبران سازمان از این ماجرا خبر داشتند،<sup>۳</sup> و خبر آن را در نشریه داخلی آذرماه ۱۳۵۳ اعلام کردند. ساواک هم از سال ۵۱ روی این مسأله کار می‌کرد و هرچه می‌گذشت، نسبت به مسائل درونی سازمان بیشتر آگاه می‌شد. حتی احمدرضا کریمی در مصاحبه تلویزیونی خود در ۲۶ تیرماه ۵۲ بحث مارکسیست زدگی سازمان را مطرح کرد.<sup>۴</sup> تلاش‌ها و تبلیغات ساواک برای معرفی سازمان به داشتن افکار مارکسیستی سازمان را وادار کرد تا مواضع خود را آشکار کند و بیانیه اعلام مواضع را منتشر کند.<sup>۵</sup> با انتشار آن بود که سازمان با مقاومت شریف واقفی و دیگران مواجه شدند. مرکزیت تصمیم گرفت مخالفان را در

۱. همان، ص ۲۸۹

۲. زوایای تاریخ، ص ۳۱۵. بخشی از این جزوه در انتهای اطلاعیه تغییر مواضع ایدئولوژیک به عنوان ضمیمه سوم درج شده است. نام این جزوه به مناسبت رنگ کاغذ موجی آن سبز بود [و جزو اولین مدارکی بود که اگر اتفاقی می‌افتاد باید سوزانده می‌شد، بنگرید: تازیانه تکامل، ص ۴۶]. به نوشته میثمی، این جزوه در عید سال ۵۴ در سه یا چهار نسخه برای سرشاخه‌ها فرستاده شد. جزوه یاد شده مشتمل بر دو محور بود. الف: پذیرفتن تکامل مادی جهان، ب: نفی استثمار انسان از انسان. در این جزوه مروری هم بر تاریخ معاصر ایران شده و تفاوت پنج دوره بیان شده بود که مبنا هم بحث زیربنا و روبنا بود (آنها که رفتند، ص ۴۰۱-۴۰۲)

۳. یکی از افرادی که در تحوّل ایدئولوژیک در سازمان مؤثر بود، حسین احمدی روحانی بود که به همراهی علی رضا سپاسی به تقی شهرام کمک کردند. روحانی در این باره می‌نویسد: در خلال سالهای ۵۳ و ۵۴ با مطالعه بیشتر کتب مارکسیستی و بررسی بیشتر مواضع مجاهدین و در همین رابطه کمک رفیق سپاسی که در زمان ملاقاتمان در سال ۵۳ مارکسیست بود و مطالعه مطالبی که در سازمان تهیه شده بود که البته قسمت مهم آن را خود تقی شهرام تهیه کرده بود، من به موضع التقاطی مجاهدین پی بردم و برای من روشن شده بود که باید در این باره به اصطلاح برخورد مونیستی کرد و موضع التقاطی گرفتن نادرست است. در اینجا بود که من به حقانیت مارکسیسم رسیدم و آن را پذیرا شدم! (از پرونده نامبرده.)

۴. شرح تاریخچه سازمان مجاهدین خلق ایران، ص ۳۳

۵. همان، ص ۷۸



سطح مرکزیت و اندکی پایین‌تر حذف کند و به همین دلیل شریف واقفی کشته شد و مرتضی صمدیه لباف<sup>۱</sup> مجروح<sup>۲</sup> و اسیر گردید. به دنبال آن، سازمان تلاش کرد تا مسأله را به همان اندازه که در درون سازمان تحمیل می‌کند، در میان سمپاتها مسکوت بگذارد. به همین دلیل، جزوۀ داخلی تحت عنوان سمپاتها انتشار داده شد که در آن طرز برخورد با سمپاتها را توضیح می‌داد و چنین رهنمود می‌داد که نباید با آنان، از مسائل مارکسیستی سخن گفت و تنها باید از امکاناتشان به نفع انقلاب بهره‌برد.<sup>۳</sup>

به هر روی، ماجرای ارتداد پنهان کردنی نبود و به همین دلیل در شهریور ۵۴ مسأله در سطح عمومی سازمان علنی گردید و بیانیه هم به طور رسمی میان اعضا توزیع شد.<sup>۴</sup> از آن جا که در سازمان، مرکزیت، استبداد کاملی بر مجموعه‌های تحت امر خود داشت، و افراد عادت کرده بودند هرچه مرکزیت گفت، آن را بپذیرند، سازمان با آن گستردگی مجبور شد سخن دو نفر مرکزیت را قبول کند. با خواست اینان، تمام امکانات هم

۱. طرح کشتن آنها هر دو در يك روز یعنی ۱۶ اردیبهشت سال ۵۴ اجرا شد. صمدیه بعد از دستگیری، محاکمه و همراه ده نفر دیگر که عبارت بودند از: وحید افراخته، محمد طاهر رحیمی، محسن خاموشی، محسن بطحائی، منیژه اشرف زاده کرمانی، ساسان صمیمی، عبدالرضا منیری جاوید، مرتضی لبافی نژاد، مهدی غیوران و طاهره سجادی به اعدام محکوم شد. (در تاریخ ۱۰/۱۰/۵۴) این افراد منهای غیوران و همسرش سجادی، اعدام شدند. این غیوران، همان است که ترتیب ملاقات آیت الله طالقانی و تقی شهرام بر سر قضیه ارتداد در سازمان را داد. بنگرید: حماسه آفرینان دوازدهم محرم، ص ۹۵. وی در حال حاضر در تهران زندگی می‌کند. در باره این ملاقات و نیز ملاقات هاشمی رفسنجانی با بهرام آرام در خانه غیوران در ابتدای تغییر ایدئولوژی بنگرید به: خورشید واره، خاطرات طاهره سجادی (همسر مهدی غیوران)، ص ۶۷-۶۸. خانم سجادی نوشته است که آیت الله طالقانی بعد از آن ملاقات گفت: از این به بعد کمک به اینها خلاف شرع است. غیوران هم که پولی در اختیار داشت تا به سازمان بدهد، پیغام فرستاد آن را به بهرام آرام ندهند.

در باره فعالیت‌های صمدیه لباف در سازمان و شجاعت و بی‌باکی و ایمان مذهبی وی بنگرید به خاطرات میثمی تحت عنوان: شهید صمدیه لباف پوینده نسبت علم و دین، مجله چشم انداز، ش ۱۸، ص ۴-۸. وی نوشته است که اعدام وی در چهارم بهمن ۵۴ به همراه عبدالرضا منیری جاوید و مرتضی لبافی نژاد بوده است. (نیز در باره زندگی لبافی نژاد و ایمان مذهبی نیرومند او تا لحظات پایانی عمرش بنگرید: حماسه دکتر مرتضی لبافی نژاد، تهران، ۱۳۵۸). (تصویر سه نفر لبافی نژاد، عبدالرضا منیری جاوید و ساسان صمیمی در ص ۶۶ همان کتاب چاپ شده است). لبافی نژاد، در دادگاه موضع جریان ارتداد را محکوم کرد. وی در زندان از صمدیه لباف مسائل بیرون را شنیده بود (بنگرید: حماسه دکتر مرتضی لبافی نژاد، ص ۷۷). در دادگاه تقی شهرام، بهجت خارکن همسر علی میرزا جعفر علاف هم بر ضد شهرام اعلام جرم کرده و گفت که شوهر وی را در سازمان کشته است. بنگرید: نفاق یا کفر پنهان، ص ۱۹۶

۲. گزارش ترور وی را به روایت کریمی بنگرید در: شرح تاریخچه سازمان مجاهدین خلق، ص ۶۳-۶۵

۳. مشکلات و مسائل جنبش، ص ۴۲

۴. در این باره به کیفرخواست تقی شهرام که پس از انقلاب بر اساس اسناد موجود و اطلاعاتیه‌ها و بیانیه و اظهارات افراد مختلف تهیه شده، مراجعه کنید. کیهان، ش ۱۱۰۴۶، ۲۵ تیرماه ۵۹



می‌بایست تحت نظارت اینان قرار می‌گرفت. طبعاً به محض آن که صمدیه یا شریف واقفی قدری مقاومت کردند، باید از سر راه برداشته می‌شدند. صمدیه در بازجویی‌های خود نوشت که «رهبران این گروه - گروه مارکسیست شده در سازمان - ادعا داشتند که ما در عمل به مارکسیسم رسیده‌ایم و بس. زمانی که من و چند نفر دیگر و مجید شریف واقفی که یکی از افراد مؤثر و فعال و از رهبران گروه بود با آنها مخالفت کرده و حاضر به پذیرش مارکسیسم نشدیم و خواستیم یک گروه مذهبی تشکیل بدهیم و انبار گروه را با خود بردیم، اقدام به ترور ما کردند.» وی مکرر در همین بازجویی‌ها تأکید می‌کند که از ابتدا هدف سازمان، تأسیس حکومت اسلامی بوده است.

همان زمان، یک گروه کمونیستی در توضیحی در باره این شیوه‌ها، پس از کشتن شریف و صمدیه نوشت: «سپس موج دوم مبارزه ایدئولوژیک از بالا به پایین، به پایه‌های سازمان کشیده شد که واقعا رقت‌آور بوده است. در این مرحله از هیچ‌کاری فروگذار نشد. از هیچ عمل غیر انقلابی خودداری نشد، و انواع متدهای صیقل یافته و نیافته استالینی بکار گرفته شد.»<sup>۱</sup>

#### ۶. بخش‌هایی از بیانیه تغییر مواضع

مؤلف این متن بدون تردید، محمدتقی شهرام است که به احتمال برخی از دوستان او هم به وی کمک کردند. این زمان، برخی از تئوریسین‌های قدیمی سازمان هم همین گرایشها را داشتند. حسین روحانی که دستی در تدوین کتاب شناخت هم داشت، می‌گوید: وقتی در سال ۵۴ به ایران آمدم، به انتقاد از مواضع التقاطی سازمان مجاهدین پرداختم و «این التقاط را به نفع ماتریالیسم دیالکتیک و ایدئولوژی مارکسیستی» شکستم. اما به هر روی، بیانیه کار خود شهرام بوده است.

در این بیانیه، پس از بیان یک مقدمه درباره لزوم نشر آن، کوشش شده است تا سیر مبارزات مردم ایران، پس از شهریور بیست بیان شده و این مسیر تا شکست نهضت خرداد ۴۲ دنبال شود. پس از آن تشکیل سازمان و مراحل مختلفی که بر آن گذشته و نیز تلاش‌هایی که در جهت تدوین ایدئولوژی صورت گرفته، گزارش شده است. همزمان به بیان جریان فکر مذهبی پدید آمده در این دوره پرداخته شده است. در تمامی موارد، معیارهای تحلیل، دقیقاً بر مبنای اندیشه‌ها و تحلیل‌های مارکسیستی است. بخش عمده‌ای از محتوای بیانیه، تحلیل دوآلیسم موجود در تفکر سازمان و سرگردانی میان ماتریالیسم و ایده‌آلیسم است. این که تفاوت اسلام مجاهدین با اسلام رایج و سنتی در



چه اصولی بوده، ضمن موارد مختلف شرح و بسط داده شده است. در ادامه، از فعالیت‌های جدید ایدئولوژیک که از سال ۴۷ به بعد آغاز شده، سخن به میان آمده و کوشش شده است تا نشان داده شود که به رغم همه تلاش‌هایی که روی قرآن و نهج البلاغه صورت می‌گرفته، قالب‌های اصلی کار، بر اساس اندیشه‌های مارکسیستی بوده است. اشکال کار هم درست همین بوده است که جهت‌گیری فکری اولاً به دلیل آشنایی ناکافی سازمان با مارکسیسم و ثانیاً به دلیل وجود همین دو آلیسم، ناقص بوده و توان تحلیل کامل را نداشته است. جهت‌گیری مطالعاتی، به موازات گذر زمان، هرچه بیشتر به سمت آموزه‌های مارکسیستی سوق داده می‌شده و در عین حال، مقاومت‌هایی هم در سازمان بر ضد آن صورت می‌گرفته است. در یک مورد در اشاره به برنامه‌های آموزشی سازمان در این دوره و تناقضات ایدئولوژیک موجود در آن چنین آمده است: «به این ترتیب، به موازات گسترش مطالعات مارکسیستی - لنینیستی در سازمان ما، اقدامات تدافعی علیه آن توسط خیل مقالات، بحث‌ها و نظرات مطمئن ایده‌آلیستی آغاز شد. دوباره یک برنامه جدید «بررسی و تدوین ایدئولوژی انقلابی اسلام» طرح ریزی شد و مجدداً مطالعات حجیمی درباره تاریخ اسلام، درباره محتوای ایدئولوژیک مبارزات گذشته و مخصوصاً مبارزاتی که تحت عنوان ایدئولوژی اسلام (تشیع ...) توجیه می‌شوند (مبارزات تشیع علویان، سربداران، نهضت مشروطه، جنگل و ... که همه جا مذهب ظاهراً نقش قابل اهمیتی داشت) و همچنین بررسی درباره معنای آیات قرآن و درک مفاهیم دینامیک آن، تدوین تفاسیر و کار شدید روی نهج البلاغه و سایر متون معتبر اسلامی در دستور قرار گرفت. در کنار این مطالعات، البته آموزش برخی از متون مارکسیستی نیز در دستور بود و از این نظر که مقدمتاً معتقد بودیم اسلام نه تنها با دست آوردهای علمی و تجربی بشر مابینتی ندارد بلکه آنگاه اسلام حقیقی و انقلابی فهمیده می‌شود که به دانش زمان و در این زمینه به دانش شناخت و تغییر اجتماع (مارکسیسم - لنینیسم) مسلح باشیم، حاصل این برنامه‌ها که بیش از یک سال کار عمده گروه مصروف آن شد، یک دوره کتب و مقالات ایدئولوژیک بود که به طور اساسی در سه قسمت کتاب شناخت، جزوه تکامل و راه انبیاء مشخص می‌شد. در کتاب «شناخت» از اصول شناسایی دینامیک و روش تحلیل رئالیستی قضایا بحث می‌شد. جزوه تکامل درباره قانون تکامل و انطباق آن با نظرات اصیل مذهبی و همچنین خصوصیات ویژه انسان صحبت می‌کرد؛ و «راه انبیاء» می‌خواست ثابت کند که راه بشر (یعنی علم و حتی فلسفه علمی!) نه تنها تضادی با راه انبیاء و مضمون و محتوای رسالت و عقاید آن‌ها ندارد و نه تنها راه پر پیچ و خم شناخت و معرفت بشری از راه انبیاء دور نمی‌شود، بلکه بشر، در سر انجام کوشش‌های خود بالاخره در نقطه بسیار والایی با راه انبیاء تلاقی



خواهد کرد و بر آن منطبق خواهد شد».

نویسنده بیانیه می‌افزاید: «مارکسیسم از نظر ما (در آن موقع) دارای دو قسمت بود. يك قسمت پایه فلسفی آن که بر اساس ماتریالیسم قرار داشت و قسمت دیگرش تجربیات سیاسی، اجتماعی و عملی آن که ما آن را حاصل شرکت در يك پروسه طولانی مبارزه توده‌ها و رهبری مبارزات طبقاتی در يك صد سال اخیر می‌دانستیم. بدین ترتیب ما ناآگاهانه، مارکسیسم را تکه پاره می‌کردیم و تصور می‌کردیم که پذیرش و درک مفاهیم سیاسی-اجتماعی-تجربی مارکسیسم و همچنین قبول و درک دیالکتیک به عنوان اسلوب شناخت علمی، بدون اعتقاد عمیق به مبانی ماتریالیسم امکان‌پذیر است».

در ادامه از تنافی میان ایمان و اعتقاد به وحی از يك طرف و پذیرش تحوّل علمی جامعه بر اساس نگاه به ابزار و مناسبات تولید از سوی دیگر، بر تضاد میان درك علمی و ایمان وحی تکیه کرده و مارکسیسم را به عنوان فلسفه علمی، دقیقاً مساوق علم تجربی گرفته است. پس از آن با تبختر، به جای تضاد دین با مارکسیسم، تضاد دین و علم را مطرح کرده و می‌نویسد: «جالب توجه در اینجا بود که ما برای اینکه درك علمی تاریخ را با نقش انبیاء تلفیق کنیم و عدم تناقض این دو را بپوشانیم و یا به بیان دیگر برای این که درك علمی تاریخ را از دل مذهب بیرون بیاوریم، مجبور بودیم مارکسیسم را به عنوان عصایی در دست مذهب قرار دهیم، لنگی‌ها و نارسایی‌های آن را جابجا با تعبیرات و تفسیرات مارکسیستی، منتها در پوشش و قالب آیات و احکام جبران کنیم! و آن وقت نتیجه بگیریم که ایدئولوژی و تفکری که محصول شرایط تاریخی، اجتماعی و اقتصادی هزار و سیصد سال قبل است، می‌تواند مسائل مبارزاتی امروز را پاسخگو باشد! در حقیقت ما هیچ گاه نمی‌توانستیم و بالاخره هم نتوانستیم به چنین نتیجه‌ای دست یابیم. تحولات اجتماعی و پیشرفت‌های علمی آن قدر از نظرات اجتماعی و فلسفه ایده‌آلیستی مذهب فاصله گرفته بود، و مذهب آن قدر استعداد هماهنگی خود را با شرایط انقلابی روز (چه از نظر اجتماعی و چه از نظر علمی) از دست داده بود که علی رغم تمام کوشش‌های واقعاً بی‌وقفه ما در امر احیاء و نوسازی نظرات مذهب، باز هم فرسنگ‌ها از قدرت تبیین مسائل و نظرات تثبیت شده علمی و اجتماعی روز عقب می‌ماند. این فاصله و شتاب تحولات و پیشرفت‌های اجتماعی - سیاسی - اقتصادی نسبت به هسته متوقف اندیشه مذهبی چنان فزاینده بود که کوشش‌های نوجویانه ما، به دلیل عدم آمادگی هسته درونی اندیشه مذهبی، همواره عقیم می‌ماند.

پروسه دائماً تکراری اما بی نتیجه احیاء اندیشه مذهبی در جامعه از سید جمال الدین اسدآبادی گرفته تا متجددین بسیار جدیدتر مذهبی از قبیل دکتر علی شریعتی، نمونه بسیار بارز دیگری است از بی‌استعدادی و ناتوانی ذاتی این اندیشه؛ اندیشه‌ای که به دلیل



کهنگی تاریخی‌اش، هیچ استنباط نو و مترقیانه‌ای از آن هر چند که آغشته به جدیدترین نوع تعبیرات علمی و حاوی آخرین ابتکارات هنرمندانه در زمینه تلفیق اجباراً صوری آن با علم باشد، باز هم لحظه‌ای بیشتر عمر نمی‌کند.) بدین قرار، اندیشه مذهبی، مانند قبای قدیمی اما زربفتی بود مملو از صنایع مستظرفه و هنرهای شگفت ابداعی‌ای که مرور ایام تمام نسوج و تار و پودهای آن را پوشانده و فقط هیأت ظاهری‌ای از آن به جای مانده است. اینچنین اثر بدیعی از اندیشه و عمل مردمانی در قرن‌ها پیش، همچون دیگر آثار بدیع هنری، فکری، ادبی و اخلاقی مردمان در قرون گذشته، تنها می‌توانست موضوع مناسبی برای کاوش‌های محققان تاریخ‌نویسان و اسطوره‌شناسان ... فراهم آورد. در حالی که ما در صدد بودیم نسوج پوسیده آن را ترمیم کنیم، پودهای متلاشی شده آن را به تارهای خاک شده آن گره بزنیم و در کالبد بی‌جان آن روحی تازه بدمیم. نتیجه معلوم بود، در مقابل هر ترمیم و گرهی ده‌ها گسیختگی و پاره‌گی دیگر ظاهر می‌شد؛ هنوز به یکی نپرداخته در صد جای دیگر رخنه به وجود می‌آمد ... به عنوان مثال نتایج منفی و ضد علمی قبول مسأله وحی تنها این نبود که مجبور شده بودیم به قبول يك پدیده مرموز، ناشناختنی، به طور عاطفی و بدون هیچ گونه استدلال علمی تن بدهیم، بلکه از آن مهمتر، اثر سوء و ضد انقلابی [آن بود] که چنین اعتقاداتی بلافاصله در مبارزه انقلابی روزمره ما باقی می‌گذاشت، قابل توجه‌تر بود. يك نمونه بارز آن نگرش بسیار منفی و رقت‌انگیز مذهب است نسبت به توده‌های تحت ستم و زحمت‌کش.»

این جزوه میان اعضاء سازمان توزیع و قرار بر آن شد تا آن را مطالعه کنند و دیدگاه‌های خود را در باره آن بیان کنند.<sup>۱</sup> بعد از آن بود که درصد بالایی از نیروهای سازمان اعلام تغییر موضع کرده و مارکسیست شدند.

## ۷. بخش‌هایی از نامه مجتبی طالقانی به پدرش

به عکس آیت الله طالقانی که در برابر ارتداد ایستاد،<sup>۲</sup> فرزند ایشان، یعنی مجتبی

۱. قدرت و دیگر هیچ، ص ۴۳-۴۴. خانم باقرزاده می‌نویسد: به ما گفتند فقط يك روز حق دارید جزوه را در اختیار داشته باشید؛ اما من که کنج‌کاو بودم، بدون اجازه شب آن را به خانه بردم و مطالعه کردم. وقتی سازمان متوجه شد، دستور داد تا ده ضربه شلاق به کف پای من بزنند! وی از بمب گذاری در انجمن ایران و امریکای مشهد یاد می‌کند که در اعلامیه‌ای که سازمان به همین مناسبت داد، آیه قرآن را از آرم سازمان برداشته بود. همچنین توصیه مسؤل وی به او این بوده است که نمازش را ترك کند تا بقیه کارها راحت شود. وی به عمد در وقت نماز کارهای طولانی به او واگذار می‌کرده تا فرصت خواندن نماز را پیدا نکند. ص ۴۵-۴۷

۲. مهدی غیوران آیت الله طالقانی را سوار ماشین کرد و جای دیگری وی را به مسؤلان سازمان سپرد که در این باره با وی بحث کردند و آیت الله طالقانی سخت آنان را مورد توبیخ و اعتراض قرار



مارکسیست شد و ضمن نامه تندى به پدرش - که متن آن در نشریه مجاهد سال ۵۵ و بعداً به صورت مستقل به چاپ رسید - اینگونه تغییر موضع خود را شرح داد. پیش از درج بخشی از نامه او لازم است اشاره کنیم که مجتبى پس از انقلاب عضو سازمان پیکار در راه آزادى طبقه کارگر بود و وقتى در اواخر فروردین ۵۸ توسط سپاه - و به دستور على محمد بشارتى و توسط محمد غرضى - دستگیر شد، آیت الله طالقانى به عنوان اعتراض دفاتر خود را تعطیل کرد!<sup>۱</sup> و اینک بخش‌هایی از آن نامه:

پدر عزیز! امیدوارم که خوب و سالم باشید. حدود دو سال است که با هم تماسی نداشته‌ایم و طبیعتاً چندان از وضع یکدیگر خبری نداریم.... شما هم حتماً در این مورد که بالاخره کار من به کجا رسیده و در چه شرایطی به سر می‌برم، ابهامات زیادی دارید. در اینجا ... سعی من این است که ذهن آموزگار و هم‌زمی را که مدت‌ها با یکدیگر در يك سنگر علیه امپریالیسم و ارتجاع مبارزه کرده‌ایم، نسبت به پروسه حرکت و وضع مبارزاتی‌ام روشن کنم... جریاناتی که در سازمان پیش آمده یعنی تحولات ایدئولوژیک ما، بازتاب وسیعی در جامعه داشته که حتماً شما هم در جریان آن بوده‌اید.... از موقعی که در خانواده، خودم را شناختم، به علت تهاجم همه جانبه رژیم علیه ما، خود به خود رژیم را دشمن اصلی و خونی خود می‌دیدم و از همان زمان مبارزه را در اشکال مختلف آن شروع کردم.

ابتدا این مبارزه به علت اینکه در محیطی مذهبی مثل مدرسه علوی<sup>۲</sup> قرار داشتم، در قالب مذهب انجام می‌شد. یعنی در آن زمان من حقیقتاً «باین مذهب مبارز» مذهبی که قیام‌های توده‌ای متعددی تحت لوای آن صورت گرفته بود، مذهبی که با مصلحین و انقلابیونی چون محمد، علی و حسین بن علی مشخص می‌شد، شدیداً معتقد بودم و در حقیقت من به این مذهب به عنوان انعکاس خواست‌های زحمت‌کشان و رنجبران در مقابل زورگویان و استثمارگران می‌نگریستم. به این ترتیب به مذهب، در محدوده دفاعیات

→ داد. بنگرید: بیاد حماسه آفرینان دوازدهم محرم، ص ۹۴-۹۵. (خورشید واره، ص ۶۸). تصور برخی از جوانان مسلمان آن بود که آیت الله طالقانی در جریان کلی مسائل سازمان هست و درباره قصه ارتداد می‌توانند از وی سؤال کنند تا مسائل برایشان روشن شود. در این باره عبدالعلی بازرگان که می‌گوید پس از آن که یقین کردیم شایعات مربوط به تغییر مواضع واقعیت دارد، به راستی عزا گرفتیم، می‌نویسد که همراه مهندس حسین موسوی و حسین [یا حسن] آلاپوش با آقای طالقانی به لاهیجان رفتیم تا در این باره صحبت کنیم. (خاطرات پیشگامان، ص ۱۴۲-۱۴۳) مع الاسف توضیح نداده است که ایشان چه گفتند. ۱. بنگرید: تهران مصور، ۳۱ فروردین ۵۸، ص ۷

۲. بنیانگذار این مدرسه شیخ علی اصغر کرباسچیان معروف به علامه بود که آن را در سال ۱۳۳۵ ش تأسیس کرد و از آن پس بسیاری از متدینین بازار فرزندان خود را برای تحصیل به این مدرسه سپردند. کرباسچیان در پنج شنبه ۹ مرداد ۱۳۸۲ درگذشت.



مجاهدین، «شناخت» و «راه انبیاء» اعتقاد داشتیم و طبعا به حواشی و جزئیات آن بها نمی‌دادم، خصوصا که در محیط «علوی» برخورد قشری آنها با مذهب، خود به خود باعث دور شدن من از این سری اعمال و عبادات که چندان به کار من نمی‌خورد، می‌شد. همین طور تبلیغات شدید ضد کمونیستی آنها وقتی با ترویج این مسائل قشری هم‌جهت می‌شد، مسلما تأثیر وارونه‌ای روی من می‌گذاشت؛ در حالی که همچنان به عناصر مبارزه‌جوی اسلام پای‌بند و معتقد بودم، خصوصا وقتی مسائل ظاهرا جدیدی از اسلام به وسیله شریعتی و امثال او مطرح می‌شد، (یعنی ادامه همان تلاشی که سالها به وسیله مهندس بازرگان انجام شده بود) بلافاصله به سوی آن کشیده می‌شد؛ ولی بعد از هیجانات اولیه‌ای که در برخورد با این قبیل مسائل جدید معمولا به آدم دست می‌دهد، چون دیدم این نیز نمی‌تواند واقعا به من راهی نشان دهد و مسائل مبارزه را روشن کند و در نتیجه نمی‌تواند دردی را دوا کند، آن ذوق واشتیاق اولیه از بین رفت...

به این ترتیب بود که من توانستم با چهره‌های مختلفی از مذهب از نزدیک برخورد کرده و تا حدی که می‌توانستم آنها را بشناسم؛ در حالی که هنوز به دست آورد عملی‌ای که گره‌گشای حقیقی شیوه‌های مختلف مبارزه باشد، نرسیده بودم. همگام با این جریانات جسته گریخته با مارکسیسم آشنا می‌شدم... مهم‌ترین نتیجه این آشنایی مقدماتی این بود که آن خوف و هراسی که از تمام جهات نسبت به مارکسیسم به من تلقین شده بود، نه تنها از بین رفت، بلکه حتی به سمت آن گرایشاتی نیز پیدا کردم. در این شرایط، آغاز جنبش مسلحانه و ظهور سازمان، باعث بوجود آمدن نقطه عطفی در جریان فکری افرادی مانند من می‌شد.

پیدایش سازمان با آن ایدئولوژی خاص، طبیعتا مرا به سوی خود می‌کشاند؛ زیرا این ایدئولوژی، هم قسمت‌هایی از مارکسیسم و هم مذهب انقلابی را توأما ترویج می‌کرد و این کاملا برای من ایده‌آل بود. لذا این ایدئولوژی بلافاصله برای من به صورت اصلی قبول شده درآمد. خصوصا وقتی می‌دیدیم که انقلابیونی با عمل انقلابی خود صداقت و پای‌بندی‌شان را به این اصول ثابت کرده‌اند و در عین حال توانسته‌اند این تناقض را به صورتی حل کنند، بر موضع خودم استوارتر شده و اطمینان بیشتری پیدا می‌کردم، و لذا اگر تناقض و تضادی هم می‌دیدم که برایم لاینحل بود، آن را به گردن کم‌اطلاعی خود از مارکسیسم و اسلام می‌انداختم و در نتیجه از کنار آنها خیلی با احتیاط رد می‌شدم. به طور مثال نظرات من در آن موقع راجع به اسلام و مارکسیسم این بود که مثلا جامعه توحیدی بی‌طبقه... تعمیم همان جامعه کمونیستی است و یا اگر قبول داریم مذهب روبناست، پس هرگاه زیربنا تغییر یابد، این روبنا هم تغییر خواهد کرد؛ حال اگر اسلام در خدمت آن زیربنای جدید باشد، خوب نه تنها به حیات خود ادامه می‌دهد، بلکه ارتقاء



نیز پیدامی کند....

هنگام ورود من به سازمان، جریان مبارزهٔ ایدئولوژیک سراسری در داخل سازمان شروع شده و در حال توسعه بود. این جریان مبارزهٔ ایدئولوژیک بر عکس شایعات فرصت طلبان، مبارزه‌ای بین مارکسیست‌ها و مذهبی‌ها نبود، بلکه این ناشی از جهت‌گیری صحیحی بود که سازمان به سوی منافع زحمتکش‌ترین طبقات خلق نموده و در نتیجه می‌خواست صادقانه نواقصش را حل کند. به علت ظهور یک سری نارسایی‌ها و اشکالاتی که در جریان پراتیک روز سازمان بروز کرده بود، این بسیج سراسری برخوردی بود با این نارسایی‌ها و خصلت‌های ناشی از وابستگی‌های گوناگون طبقاتی. این وابستگی‌ها با این که زمینه‌اش از بین رفته بود، ولی هنوز به صورت‌های گوناگون ریشه‌هایش باقی بود. از جمله، این موج به ما هم رسید و با خصلت‌هایی که مانع می‌شد، تمام نیروها در خدمت جنبش درآید، یک مبارزهٔ آشتی‌ناپذیر و همه‌جانبه شروع گردید....

این حرکت دائما اوج می‌گرفت و بی‌مهابا سدهایی را که مانع از توسعهٔ آن می‌شدند، پشت سر می‌گذازد و به این ترتیب بود که غیر از مسائل تشکیلاتی، سیاسی، بطور کلی ایدئولوژی و خاصاً مذهب را نیز در بر گرفت، یعنی چیزی که تا به حال به صورت اصل ثابت و لایتغیر قبول شده بود، در حالی که فی‌الواقع دیگر نقش گذشته‌اش را از دست داده بود و برای پیش‌تاز به عنوان یک ایدئولوژی، تبدیل به عاملی اضافی و زاید شده بود و عملاً به انزوا افتاده بود. ولی علت اصلی این انزوا چه بود؟ چه چیز بود که باعث می‌شد مذهب روز به روز نقشش کاهش یابد؟ چیزی که در این شرایط مطرح بود، این بود که چگونه مسائل جنبش را حل کرده، موانع آن را از بین برده و روز به روز توسعه‌اش بدهیم. ولیکن مذهب به هیچ وجه و واقعا به هیچ وجه نمی‌توانست کوچک‌ترین مشکل سیاسی استراتژیک و ایدئولوژیکی ما را حل کند، بلکه بواسطهٔ نقطه‌نظرهای ایده‌آلیستی آن، شدیداً استنباطات ما را از پراتیک مبارزاتی خودمان، از واقعیاتی که در جهان جاریست و از تاریخ مبارزات خلق‌ها به انحراف می‌کشاند....

مسألهٔ اصلی، حل مشکل جنبش و از بین بردن موانعی است که در مقابل آن قرار دارد و این چیزی است که تنها با برخورد صادقانه با جهان و قوانین تحوّل جامعه و تاریخ و... به دست می‌آید؛ یعنی همان چیزی که مارکسیسم کشف کرده است... به این ترتیب با تصفیهٔ اندیشه‌ها از آرایش‌ها و ناخالصی‌های مختلف بود که وارد یک دورهٔ کیفی گردیدیم و تنها در چنین محیطی بود که می‌توانستیم به مسائل جدید و تئوری‌های نوینی که بتواند جوابگوی جنبش ما باشد دست یابیم و این دست آورده‌ها تنها ناشی از جهت‌گیری صحیح و خط درست سازمان بوده است. این بود مختصری از پروسهٔ



حرکات من و سازمان تا آنجا که من توانسته‌ام درک کنم. ...  
 پدر! در پایان این نامه آرزو می‌کنم که همچون تو استوار در مقابل دشمنان خلق‌ها تا  
 آخرین نفس بایستم و همواره مقاومت تو را سرمشق خود قرار دهم... فرزند تو مجتبی /  
 ۲۹ اسفند، سالگرد ملی شدن نفت.

این نامه نشان می‌دهد، برخلاف تحلیلی که بنا دارد نشان دهد عده‌ای مارکسیست  
 درون سازمان آمده و آن را منهدم کرده‌اند، در واقع اینان عده‌ای بچه مسلمان بودند که  
 گرفتار ضعف فکری بوده و پس از مطالعه مارکسیسم از يك سو و قطع ارتباط با  
 روحانیت از سوی دیگر، به دامن مارکسیسم درغلطیدند.

#### ۸. دامنه ارتداد

فشار مستبدانه از بالا به پایین در سازمان، آن هم در مسیر ارتداد جمعی و با توجه  
 به زمینه‌های فکری که وجود داشت، تأثیر عمیق خود را بخشید. رهبری سازمان که  
 کاملاً مسلط بر این سازمان مخفی بود و از همه اجزای آن آگاهی داشت، هژمونی خاص  
 خود را بر اعضای درجه دوم و سوم داشت و به همین دلیل، ایدئولوژی جدید را بر  
 اعضای همه شاخه‌ها تحمیل کرد. این ظلمی نابخشودنی بود که فرصت تأمل و تفکر کافی  
 به کسی داده نمی‌شد و با استفاده از احساسات این جوانان که سخت شیفته مبارزه  
 بودند، ذهن آنان را از مسائل فکری و به طور خاص تأملات دینی دور می‌کرد. یکی از  
 کارهای جالب در سازمان آن بود که ارتباط میان افراد مذهبی قطع و جای آن به ارتباط  
 با افرادی داده می‌شد که بتوانند نیروهای پایین‌تر را مارکسیست کنند. یک نمونه جالب  
 ارتباط حسن ابراری با اسدالله تجریشی بود که شرح آن را خود تجریشی آورده است.  
 این دو مذهبی بودند و سازمان ارتباط آنان را قطع کرده، ابتدا بهرام آرام با تجریشی  
 تماس گرفت و بعد از آن هم وحید افراخته. تجریشی در باره گفتگوهای ضد دینی  
 افراخته با خود و این که چه نوع استدلال‌هایی می‌آورد می‌گوید: سعی کرد خودش را آگاه  
 به مسائل فلسفه مادی و الهی نشان دهد و چند تا از اصطلاحات قلمبه سلمبه فلسفی هم  
 به کار می‌برد... یکی از حرفهایش این که مذهب و دین يك حالت مخدر دارد و افراد را  
 ثابت نگه می‌دارد و آنها را تخدیر می‌کند و باعث عدم حرکت آنها می‌شود. خیلی تأکید  
 داشت که اسلام شیوه مبارزه ندارد، علم مبارزه ندارد و یک نفر می‌تواند مسلمان باشد،  
 اما علم مبارزه را از کمونیست‌ها فراگیرد... یکی از حرفهای دیگرش این بود که به حق و  
 حقوق مسلمانان تجاوز می‌شود و چون مسلمانان معتقد به معاد و قیامت و قدرت مافوق  
 بشری خداوند، انبیاء و اولیا هستند و به آنها متکی‌اند، خیلی برای گرفتن حق شان تلاش



نمی‌کنند و وقتی موفق نمی‌شوند می‌گویند بالاخره قیامتی هم هست.<sup>۱</sup> باید پذیرفت که زمینه‌های فکری برای سران سازمان به گونه‌ای پیش رفته بود که دین به یک پوسته تبدیل شده بود. آنان همین زمینه را برای افراد پایین‌تر فراهم کردند و بیشتر آنان را تسلیم ارتداد نمودند.

برخی از کسانی که مارکسیست شدند عبارتند از: جلیل احمدیان، مرتضی [حسین] آلاپوش (عضو بعدی گروه پیکار و کاندیدای این گروه برای مجلس اول)، بهمن بازرگانی، محمود اسماعیل خانی، ابراهیم (ناصر) جواهری، ابراهیم خامنه‌ای، حسین قاضی، حسن راهی، محمد رحمانی، کاظم شفیعیها، علی‌رضا تشید<sup>۲</sup>، علی‌رضا زمردیان.<sup>۳</sup> برخی از این افراد از سال ۵۰ به بعد مارکسیست بودند.<sup>۴</sup> دامنه ارتداد در زندان شیراز نیز گسترده بود. سحابی که تا سال ۵۷ در آنجا زندانی بود، می‌گوید که پس از انتشار خبر تغییر ایدئولوژی، از میان ۲۵ - ۲۶ نفر عضو مجاهدین در زندان، به استثنای ۳ نفر یعنی مرحوم نبی معظمی، حبیب مکرم دوست و منصور بازرگان، مابقی تغییر ایدئولوژی دادند. علی بهپور هم گرچه می‌گفت به خدا و توحید باور دارد، انجام عبادت را لازم نمی‌دانست.<sup>۵</sup> سحابی پس از آن اشاره به بدرفتاری‌های شگفت افراد یاد شده با مذهبی‌ها می‌کند و تصویر دقیقی از فعالیت‌های مستبدانه آنان در زندان به دست می‌دهد. وی می‌گوید که «علامت تغییر ایدئولوژی در وهله اول قطع نماز بود و به دنبال آن ایستاده ادرار کردن!».<sup>۶</sup>

اطلاعات بیشتر در باره مرتدین سازمان، در نشریه پیکار بعد از انقلاب آمده است. از آن جمله‌اند: سیمین حریری و محمدرضا آخوندی (پیکار ش ۲۸، ۱۴ آبان ۵۸) هاشم وثیق‌پور، حسن سبحان الهی، صادق فرد تقوی، (مرتضی) ابراهیم داور، حوریه محسنیان، فاطمه تفتکچی، احمد صادق قهاره، اکرم صادق‌پور، محمد حاج شفیعیها (پیکار

۱. خاطرات اسدالله تجریشی، ص ۱۰۴

۲. علی محمد تشید از مجاهدینی بود که در زندان ماند و پس از انقلاب به رجوی پیوست و کاندیدای سازمان از تهران برای مجلس اول بود. (این دو نفر فرزندان علی اکبر تشید مدیر مجله تاریخ اسلام بودند که از سالها پیش از انقلاب منتشر می‌شد و شماره ۱۵ از دوره سوم آن به تاریخ اول خرداد ۱۳۴۶ در اختیار بنده است. روی آن آمده است: صاحب امتیاز علی اکبر تشید، سردبیر مهندس عباس تشید.)

۳. سحابی می‌گوید: در اواخر سال ۵۵ علیرضا زمردیان به من گفت: در ایامی که مرا به زندان قزل قلعه فرستاده بودند، در سلول انفرادی، یک بار دیگر قرآن را مطالعه کردم و به نظرم چنین آمد که قرآن چیزی ندارد. (نیم قرن خاطره و تجربه، ج ۱، ص ۳۴۸)

۴. بنگرید: حقایق چند پیرامون سازمان مجاهدین خلق، ص ۱۷. در باره حسن راهی بنگرید به خاطرات عزت شاهی، ص ۳۹۵-۳۹۷ ۵. نیم قرن خاطره و تجربه، ج ۱، ص ۳۴۶

۶. نیم قرن خاطره، ج ۱، ص ۳۴۶



۳۴ با تصاویر آن‌ها). قجر عضدانلو، بهرام آرام (پیکار ۳۶، ص ۲۰). (بهرام آرام نقش رهبری داشته و در تغییر ایدئولوژی سازمان نقش اساسی بازی کرد؛ بنگرید: پیکار ۳۴، ص ۹: وی در ۲۵ آبان ۵۵ در خیابان شیوا توسط ساواک کشته شد.) (در همان شماره اسنادی برای کمونیست بودن فاطمه تفتکچی آورده شده است). لیلا زمردیان (همسر شریف واقفی و لو دهنده او به شهرام و آرام) که وقتی در ۱۴ دی ماه ۵۵ در حالی که از کارخانه بر می‌گشت، (به کارخانه فرستاده شده بود تا روحیات خرده بورژوازی‌اش از بین برود و جزو طبقه کارگر شود!) توسط چند نفر ترور شد! (پیکار ۳۶، ص ۲۲ مدعی است که ساواک او را کشته). به گفته تقی شهرام - کیهان ۲۴ تیر ماه ۵۹، ص ۲ - لیلا زمردیان بعدها طی نامه‌ای به سازمان نوشت که من خیانتکار هستم، مرا اعدام کنید. غلامحسین صاحب اختیاری از دیگر افراد سازمان بود که سال ۵۴ مارکسیست شد و در خرداد ۵۶ توسط ساواک کشته شد. شرح حال وی در نشریه پیکار ش ۶۰، ص ۸ آمده است.

گفتنی است که برخی از این افراد، پیش از علنی شدن ماجرای ارتداد مارکسیست شده بودند که یکی از آنها بهمن بازرگانی بود که در مارکسیست کردن عده‌ای دیگر نیز مؤثر بود،<sup>۱</sup> و در واقع پشتوانه‌ای برای جریان چپ سازمان بود که به سمت مارکسیست

۱. برخی از مارکسیست شده‌های دیگر سازمان عبارتند از: حسین خوشرو که از اعضای قدیمی و بیشتر در خارج از کشور بود. محمدباقر عباسی که در دی ماه ۵۱ با محمد مفیدی اعدام شد. (تراب حق شناس می‌گوید: وی اولین نفری بود که اعلام کرد مارکسیست شده است، بنگرید: گفتگو با تراب حق شناس، مجله آرش، ش ۷۹). عبدالله زرین‌کفش از کادرهای درجه یک؛ محمد یزدانیان از کادرهای درجه یک که در مسائل سالهای ۵۶-۵۷ مدتی جدا شد و باز برگشت. علیرضا سپاسی آشتیانی از کادرهای درجه یک که مدتی در اروپا بود. محمد طاهر رحیمی که در ۵۴/۱۱/۴ اعدام شد. احمد هاشمیان قزوینی از کادرهای درجه دو. محمد حاج شفیعیها در سال ۵۵ درگیری کشته شد. مجتبی طالقانی که شرح نامه‌اش را در متن آوردیم. محسن فاضل که همراه سپاسی در اروپا بود (او همان است که در پایگاه مجاهدین در خارج از کشور یکی از اعضای سازمان به نام حمید (مرتضی هودشتیان) را که برای آموزش به عراق فرستاده شده بود مورد سوء ظن قرار داد و زیر شکنجه کشت. خطای آشکاری که یک فاجعه بود که در سال ۵۳ رخ داد. در این باره نجات حسینی - در کتاب بر فراز خلیج فارس - و تراب حق شناس - در گفتگوی با پرویز قلیچ خانی با او در مجله آرش، ش ۷۹، ص ۲۵ توضیحاتی داده است.) پوران بازرگان همسر حنیف نژاد که بعداً همسر تراب حق شناس شد و تاکنون در پاریس با هم زندگی می‌کنند. (خبر تازه این که وی در شامگاه ۱۶ اسفند در پاریس در سن هفتاد سالگی درگذشت). امیرحسین احمدیان افسری که در ساری همراه شهرام فرار کرد. هاشم وثیق‌پور از کادرهای درجه یک که در زمستان ۵۴ حین دستگیری سیانور خورد و مرد. محمود نمازی، محمد علی (خلیل) فقیه دزفولی (که در زندان مجدداً مسلمان شد)، مسعود فیروزکوهی، عباس جاویدانی که سال ۵۵ در بهارستان کشته شد. مرتضی کاشانی در سال ۵۴ در تصادفی کشته شد. منیژه اشرف زاده کرمانی در ۵۴/۱۱/۴ اعدام شد. مهدی موسوی قمی در



شدن حرکت می‌کرد.<sup>۱</sup> میثمی می‌گوید او مدتها قبل از دیگران مارکسیست شده و مسأله خود را با رجوی و موسی خیابانی و عده‌ای دیگر در میان گذاشته بود. او گفته بود که من دیگر از نظر فلسفی، مسلمان نیستم و نمی‌توانم نماز بخوانم. تظاهر به نماز هم نفاق است. مسعود رجوی به او گفته بود که تو فعلاً نماز بخوان، ولی تا سه سال اعلام نکن که مارکسیست شده‌ای. جالب این که بهمن را مجبور کرده بودند که پیش‌نماز هم بایستد و هفتاد نفر از زندانیان به اصطلاح مجاهد پشت سر او نماز بخوانند.<sup>۲</sup> بهمن بازرگانی این مسأله را تکذیب کرده می‌گوید: از سال ۵۰ که به زندان مشهود رفتیم، همه فکر می‌کردند - به اصطلاح - سردسته مجاهدین آنها هستیم. در حالی که من دیگر کاره‌ای نبودم... سال ۵۱ در زندان مشهود مارکسیست شدم و مدتی هم نماز می‌خواندم، ولی هیچ وقت - برخلاف شایعات - پیش‌نماز نمی‌ایستادم... البته در مارکسیسم هم مسأله داشتم... از سال ۵۲ من به آن صورت با بچه‌ها نبودم، ولی چون انضباط تشکیلات مجاهدین این طور بود که من اعلام نکنم جدا شده‌ام، من هم اعلام نکردم... با هیچ کدام بحث نمی‌کردم، سؤال هم نمی‌کردم. گاهی اوقات تك و توك بچه‌ها می‌آمدند و مثلاً می‌گفتند: من دارم مارکسیست می‌شوم. ولی خدا و کیلی، آن طور که رجوی علیه من تبلیغات به راه انداخت که فلانی بچه‌ها را مارکسیست کرده، اصلاً این طور نبود... رجوی می‌خواست این مسأله را که مارکسیست شدن بچه‌ها و ماجرای تغییر ایدئولوژی از درون يك ایدئولوژی التقاطی می‌جوشد را بپوشاند، از يك طرف مارکسیسم را می‌آوردی، و بعد می‌گویی بقیه چیزهای مارکسیسم را نخوان، نمی‌شود که نخوانی. طرف می‌رود و می‌خواند، حتی اگر هم نخواند، تأثیر خودش را می‌گذارد... این آقا (رجوی) گردن ما انداخت. من گفتم: آقا جان! اگر من این کار را کردم، پس این بچه‌هایی که در زندان‌های شیراز و تهران مارکسیست شدند چه؟<sup>۳</sup>

→ تابستان ۵۵ در منیریه کشته شد. جمال شریف زاده شیرازی از کادرهای درجه یک در تابستان ۵۵ در منیریه کشته شد. طاهره میرزا جعفر علاف زن شهرام در تابستان ۵۵ در منیریه کشته شد. علی اکبر قائمی در سال ۵۵ در سرچشمه کشته شد. محسن خاموشی در بهمن ۵۴ اعدام شد. محسن بطحائی، محمود طریق الاسلام، علی اصغر دورس، کفاش تهرانی، ابراهیم داور، عبدالله امینی، حسن آلاپوش، مجتبی آلاپوش، فاطمه آلاپوش، محبوبه متحدین، جواد قائدی، محسن طریقت، حسین سیاه کلاه قاتل شریف واقفی، محسن سیاه کلاه، محمد خوشبختیان، محبوبه افراز، رفعت افراز، مجید فیاضی، غلامرضا جلالی و بسیاری دیگر.

یک منتقد (چاپ دوم این متن) در اردیبهشت ۸۲ برای بنده نوشت که محسن سیاه کلاه همچنان از مجاهدین است و در حال حاضر در مرز ایران و عراق در همین گروه به فعالیت مشغول است.

۲. همان، ص ۱۹۸، ۴۰۳

۱. آنها که رفتند، ص ۱۹۸

۳. مصاحبه با بهمن بازرگانی، بنگرید: بررسی تغییر ایدئولوژی، ص ۱۶۳-۱۶۴



افرادی که در برابر تغییر ایدئولوژیک ایستادند، در صورت مقاومت تند، از سر راه برداشته شده و اگر با ملایمت برخورد کردند، به نوعی از سازمان کنار گذاشته شدند. در مقدمه اطلاعیه تغییر مواضع در باره این افراد آمده است: «سخت‌سران، اصلاح ناپذیران و کج‌اندیشانی که بر مواضع نادرست و انحرافی خود اصرار می‌ورزیدند و علیرغم همه شرایط مساعد آموزشی، به دلیل چسبیدن به منافع فردی و اندیشه و عملی که این منافع را توجیه می‌کرد، حاضر به رفع نقایص و عیوب خود نبودند [یعنی حاضر نشدند مارکسیست شوند] قاطعانه از عضویت سازمان کنار گذاشته شدند.» و در ادامه آمده است: «مجموعاً در تمام طول ۲ سال «مبارزه ایدئولوژیک» قریب ۵۰ درصد از کادرها مورد تصفیه قرار گرفته و بسیاری از کادرها از مواضع مسئول تا کسب صلاحیت‌های لازمه کنار گذاشته شدند.» گفتنی است که تصفیه آنان به معنای برداشتن پوشش حفاظتی از آنان در برابر پلیس بود؛ زیرا اغلب این افراد لو رفته بودند و تنها در خانه تیمی می‌توانستند زندگی کنند.

این زمان، به دلیل عدم تقید به مبانی مذهبی، فساد اخلاقی گسترده‌ای در سازمان پدید آمده بود؛ به طوری که صدها گزارش در بازجویی‌ها و غیر آن راجع به این مسأله آمده است. این مسائل از طریق برخی از عناصر تصفیه شده، به گوش مذهبی‌ها و متدینین می‌رسید و آنان را بیش از پیش نسبت به سازمان بدبین کرد.<sup>۱</sup>

احمد احمد که زمانی عضو حزب ملل اسلامی بوده، دستگیر و زندانی شده بود، پس از آزادی در تأسیس سازمان حزب الله شرکت کرد. این گروه که به سال ۴۸ از برخی از افراد آزاد شده از حزب ملل تأسیس شده بود، به تدریج با افرادی از مجاهدین برخورد کرده و زمینه جذب آنان به سازمان فراهم شد.<sup>۲</sup> این جذب در سال ۵۲ یعنی زمانی صورت گرفت که سازمان در عین توسعه کمی، در سطح رهبری به بحران رسیده و به

۱. بخش عمده‌ای از این مسائل در بازجویی‌های افراد آمده و دلایل موجود نشانگر دامنه گسترده آن است. یک نمونه دیگر ارتباط سیمین صالحی است که به رغم داشتن شوهر با بهرام آرام بود که از وی بچه‌دار شد و در زندان زایمان کرد. این ماجرا سبب قطع ارتباط مرحوم رجایی با سازمان شد که البته تا آن وقت هم ارتباط ارگانیک با سازمان نداشت. بنگرید: یاران امام به روایت اسناد ساواک، شهید رجایی، ص ۳۴۰-۳۴۱. گزارش فساد اخلاقی در سازمان از بازجویی‌های فراوان مجاهدین به دست می‌آید که بخشی از آن‌ها در کتاب نهضت امام خمینی ج ۳ آمده است. سازمان در این باره فقه مخصوص به خود را داشت؛ چنان که پس از انقلاب اسلامی نیز مطالبی از این قبیل مانند طرح طلاق عمومی در سازمان مجاهدین در سال ۷۰ به اجرا درآمد.

۲. گزارشی در باره تأسیس حزب الله و پیوستن آن به سازمان در کتابچه «شرح مختصر زندگی انقلابی پنج شهید از سازمان مجاهدین خلق: سید رضا دیباج، غلامحسین عالم زاده، محمد مفیدی، سعید صفار و حسین کرمانشاهی اصل» از انتشارات سازمان پس از انقلاب آمده است.



تدریج عناصر فرصت طلب و کمونیست در رأس آن قرار گرفتند. دو نفر از مؤسسان حزب الله، یکی محمد مفیدی<sup>۱</sup> (اعدام در پنجم دی ماه ۱۳۵۱) و دیگری علی رضا سپاسی بود که فرد اخیر در جریان ارتداد مارکسیست شد و در مرکزیت پیکار قرار گرفت و بعد از انقلاب اعدام شد. زمان پیوستن حزب الله به مجاهدین، زمانی بسیار بد، یعنی درست در سرآغاز بحران ایدئولوژیک در سازمان بود. احمد احمد از ترور دو مستشار خارجی به دست وحید افراخته و محسن خاموشی در سال ۵۳ یاد کرده است. در اطلاعیه‌ای که سازمان به این مناسبت صادر کرد آیه قرآن که بر بالای آرم سازمان بود، حذف شده بود. این مسأله تردید احمد احمد را برانگیخت؛ اما رهبری سازمان با فریبکاری، او را قانع کرده، به وی توضیح داد که نمی‌خواستیم با پخش اعلامیه در سفارتخانه‌های خارجی، آیه قرآن زیر دست و پای اعضای سفارت خانه‌ها بیفتد! وقتی احمد احمد از تقی شهرام می‌پرسد: سرنوشت بچه‌های مسلمان دیگر چه می‌شود؛ او می‌گوید: همه تغییر ایدئولوژی را پذیرفته‌اند. چند نفری مثل تو مانده‌اند که به آن‌ها اجازه می‌دهیم تا اعتقادات مذهبی خود را حفظ کنند آن هم به صورت فردی. ولی باید در مبارزه در کنار ما باشند.<sup>۲</sup> احمد با اشاره به فعالیت تقی شهرام برای نگارش بیانیه تغییر مواضع

۱. عزت شاهی ضمن اشاره به کمونیست شدن عباسی در باره مفیدی می‌نویسد: وضع او بهتر از او نبود و یکبار سجاده‌ای را که یادگار مادرم بود، پرتاب کرده، فقط مهر آن را برای نماز برداشت و گفت این سجاده نشانه سرمایه‌داری است. عزت شاهی می‌افزاید: یکسال با او بودم، نمازش را به زور می‌خواند. بعد از دفاعیه‌اش جوری نوشتند که نماز شبش ترک نمی‌شد. بنگرید: خاطرات عزت شاهی، ص ۱۰۱. مفیدی در ترور طاهری نقش اول را داشت و زیر شکنجه همه چیز را اعتراف کرد و بعداً هم اعدام شد. همان، ص ۱۰۳-۱۰۴. نظر عزت شاهی در باره مفیدی و خصلت‌های او بسیار منفی است. وی همانجا به نقد رفتارهای تشکل حزب الله پرداخته که از آن جمله ائتلاف آنها با مجاهدین است.

۲. بنگرید: خاطرات احمد احمد، ص ۳۴۸. خانم آقای احمد احمد، یعنی فاطمه فرتوک‌زاده که همراه شوهرش به سازمان آمده بود، به تدریج مسیرش را از شوهرش جدا می‌کند. یا به تعبیری او را جدا می‌کنند. وی که فرد کم سواد بود که به تدریج با اعضای اصلی سازمان در ارتباط قرار گرفته و مسئولیت جمع چاپ به وی سپرده می‌شود. به علاوه در جلسات و بحث‌های فکری هم وارد می‌شود. به هر روی جدایی او از شوهرش و ادامه فعالیت در سازمان، در نهایت منجر به ازدواج وی با بهرام آرام می‌شود. پس از کشته شدن بهرام آرام در ۲۴ ابان ۵۵ محسن طریقت از دیگر اعضای سازمان با او رابطه عاطفی برقرار کرده با او ازدواج می‌کند. این مساله مورد انتقاد شدید تقی شهرام که خود بنای ازدواج با این زن را داشت - قرار گرفته و در جلسه‌ای چنان اوضاع بر فاطمه سخت می‌شود که وی همه وسائش را در خانه گذاشته همراه با یک نارنجک بیرون رفته در خرابه‌ای در خیابان انوشیروان دادگر (بعثت) خودکشی می‌کند. آقای احمد احمد که تا زمان پیروزی انقلاب از سرنوشت همسرش بی‌خبر بود، بعدها در پی ماجرای دستگیری تقی شهرام دنباله این ماجرا را می‌گیرد و مطالبی بیان می‌کند که در کتاب خاطراتش آمده است.



می‌نویسد که آن زمان شهرام در مغازه‌ای در يك پاساژ بسر می‌برد و در همان حال با یکی از اعضای زن سازمان روابط جنسی داشت و رفت و آمدهای مشکوک، ظن سرایدار را برانگیخت که منجر به اعتراض او به شهرام و در نتیجه کتک خوردن و شکایت سرایدار به کلانتری شد. به دنبال آن شهرام از آنجا گریخت و ساواک برای نخستین بار، در همان مغازه، بیانیه و برخی از اسناد و مدارک سازمان را به دست آورد. بلافاصله پس از آن، ساواک، مجاهدین (و سپس سایر نیروهای مبارز مسلمان) را مارکسیست‌های اسلامی نامید.<sup>۱</sup>

بنا به گفته نجات حسینی، طرح اصطلاح «مارکسیست اسلامی» - بطور جدی و وسیع - از آنجایی آغاز شد که گروه کوچکی به رهبری نادر شایگان - که به همین جهت به گروه شایگان شهرت یافت - از پیش از سال ۵۲ تصمیم داشتند تا با ایجاد تشکلی، نیروهای مذهبی و چپ را گرد هم فراهم آورند. همراهان وی از جمله حسن رومینا و مصطفی شجاعیان و عده دیگری بودند که برخی از آنها بعدها در زندان مسلمان شدند.<sup>۲</sup> این گروه در سال ۵۲ توسط ساواک متلاشی شد و نامبردگان در درگیری با ساواک کشته شدند. (شجاعیان در ۲۰ بهمن ۵۴ در خیابان استخر تهران کشته شد).<sup>۳</sup> ساواک در

۱. آیت الله خامنه‌ای در حاشیه این مطلب نوشته‌اند: من در مهرماه سال ۵۰ کمی بعد از دستگیری اولیه مجاهدین، این اصطلاح را از بازجوی خود در زندان شنیدم. (این سخن ایشان درست است. چون آقای عزت الله سبحانی هم می‌گوید که در ۲۶ دی ماه ۱۳۵۰ که ما در زندان قزل قلعه بودیم، روزنامه نیامد. معلوم شد شب گذشته پرویز ثابتی مصاحبه کرده و خبر سازمان مجاهدین را مطرح و گفته است که اینها مارکسیست‌های اسلامی هستند. وی سپس می‌گوید: اصطلاح مارکسیست‌های مذهبی را خود شاه به کار برد و از آن به عنوان گروهی که از همه خطرناک‌تر هستند یاد کرد. نیم قرن خاطره و تجربه، ص ۳۱۹

۲. عزت شاهی با اشاره به این که تز بیژن جزنی این بود که در بیرون باید با حکومت شاه مبارزه کرد اما در داخل زندان با مذهب، می‌گوید تنها گروه کمونیستی در زندان که رابطه‌اش با بچه‌های مذهبی خوب بود، همین گروه شجاعیان بود. بنگرید: خاطرات عزت شاهی، ص ۲۵۲ - ۲۵۳

۳. وی به سال ۱۳۱۵ در محله آب انبار تهران به دنیا آمد. در جریان نهضت ملی در صف پان ایرانیست‌های طرفدار دکتر مصدق بود. سپس به مارکسیسم گرایش پیدا کرد. در جریان رخدادهای سال ۴۲ کوشید تا خط مشی جدیدی را برای بسیج کردن نیروها در قالب مبارزه منفی بر ضد شاه ارائه دهد که توفیقی نیافت. بعدها به همراه عده‌ای دیگر يك گروه تشکیل داد و از سال ۵۲ مخفی شد. گفته شده است که وی يك مارکسیست آزاداندیش بود و حتی از لنین هم انتقاد می‌کرد و به همین دلیل، فدائیان نیز روی او حساس شده بودند. وی به دنبال ایجاد يك جبهه متحد با چریک‌های فدایی و دیگران بود که در این راه هم توفیقی به دست نیاورد و در ۱۶ (یا ۲۰) بهمن ۵۴ کشته شد. برخی از آثار او عبارتند از: نسل جوان و جبهه ملی، گفتاری با ققنوس - بحرین، تزی برای تحرك یا جهاد امروز، پرده‌داری، حزب و پارتیزان، سرگذشت و دفن يك تئوری، چند نگاه شتابزده، نگاهی به روابط شوروی و نهضت انقلابی جنگل، انقلاب (که حمید مؤمنی کتاب «شورش نه، قدم‌های سنجیده» را علیه آن نوشت) و شماری آثار كوچك و بزرگ دیگر. (بنگرید: ویرنامه آموزگار بزرگ



خانه تیمی آنان عکس چه‌گوارا و برخی از جزوات مجاهدین را یافت و به همین دلیل آنان را مارکسیست اسلامی نامید که بعدها همین تعبیر نسبت به مجاهدین و تمامی گروه‌های مبارز مسلمان نیز بکار رفت.<sup>۱</sup> پس از آن در تبلیغات مطبوعاتی ساواک، به طور معمول اتهام مارکسیست اسلامی نسبت به افراد وابسته به مجاهدین به طور خاص، و مبارزان مسلمان به طور عام به کار می‌رفت.<sup>۲</sup>

در واقع ساواک از اواخر ۵۱ و اوائل سال ۵۲ اتهام مارکسیست بودن مجاهدین را عنوان می‌کرد. آقای خامنه‌ای در حاشیه این مطالب (از چاپ سوم) نوشته‌اند که من این تعبیر را در سال ۵۱ از بازجوی خودم در کمیته مشترک شنیدم. این زمان هنوز تحوّل ایدئولوژیک در سازمان رخ نداده بود و سازمان مجاهدین در ۵۲/۳/۳۰ اطلاعیه‌ای در باره اتهامات رژیم در باره غیر مسلمان بودن مجاهدین و حمله به مارکسیست‌ها صادر کرد.<sup>۳</sup> در این اعلامیه، به شدت از اسلام حمایت شده و در عین حال، از مبارزات کمونیست‌ها نیز ستایش و از تلاش رژیم برای ایجاد اختلاف بین مبارزان سخن به میان آمده است. بی‌تردید نسل نخست مجاهدان به رغم داشتن نقاط ضعف فکری در برابر مارکسیسم و پذیرش برخی از مبانی آن، به لحاظ تربیتی، مذهبی بودند. در مقدمه «اسناد منتشره» برخی از جملات بیانیه‌ای که از سوی سازمان در تأکید بر اسلامیت آن منتشر شده، ارائه گشته «اسلام محمد اسلام راستین است. اسلام راستین، اسلام انقلابی است که با زبونی جوامع اسلامی سازگار نیست.... ما آیین نوینی به همراه نیاورده‌ایم. اسلام همیشه مترقی و انقلابی و ضد ستم بوده و خواهد بود». همانجا افزوده شده است: «در حقیقت پس از انتشار همین بیانیه بود که مارکسیست‌های لانه کرده در سازمان پیشتان مسلمین، برنامه خویش را تدوین کرده، در جهت ضربه زدن از درون با انواع نقشه‌های خائنانه در جهت نابودی آنچه که آریامهر و اربابان امریکائیش از آن عاجز بودند، با توسل به سبعمانه‌ترین و رذیلانه‌ترین شیوه‌ها به حرکت درآمدند.»

گفتنی است که نگرشی که گروه شایگان داشتند، حتی در فکر و ذهن کسانی چون

→ رفیق مصطفی شجاعیان). همچنین در باره دیدگاه‌های او بنگرید: آنها که رفتند، ص ۳۷۵-۳۷۸ و نیز زندگینامه وی را بنگرید در مقدمه «مصطفی شجاعیان، تزی برای تحرك»، تهران، نشر اولدوز، ۱۳۵۸. اخیراً هم کتابی با عنوان یگانه‌ای متفکر تنها مصطفی شجاعیان، از هوشنگ ماهرویان (تهران، ۱۳۸۳) چاپ شده است. ۱. بنگرید: برفراز خلیج فارس، ص ۳۱۰.

۲. بنگرید: اسناد نهضت آزادی، ج ۹، دفتر دوم، ص ۵۳ نامه اعتراضیه یدالله سبحانی در سال ۱۳۵۶. (برای نمونه حتی گروه مهدویون اصفهان که انشعابی از مجاهدین بودند، متهم به همین گرایش شدند: هفت هزار روز تاریخ ایران، ج ۲، ص ۶۳۷ در همان ج ۱، ص ۲۵۰ آمده است که رژیم در سال ۴۴ نیز حزب ملل اسلامی را مارکسیست اسلامی نامید!).

۳. بنگرید: اسناد منتشره سازمان مجاهدین خلق ایران، ص ۱۰۵-۱۱۹.



خسرو گل‌سرخی که رسماً کمونیست بودند، وجود داشت. برای مثال، دفاعیه خسرو گل‌سرخی (تیرباران در ۵۲/۱۱/۲۸) با جمله‌ای که به غلط به امام حسین (ع) منسوب شده، آغاز شد و چنین ادامه یافت: «انّ الحیاة عقیده و جهاد؛ سخنم را با گفته‌ای از مولا حسین، شهید بزرگ خلق‌های خاورمیانه آغاز می‌کنم. من که يك مارکسیست لنینیست هستم، برای نخستین بار عدالت اجتماعی را در مکتب اسلام جست‌وجو و آنگاه به سوسیالیسم رسیدم ... از اسلام سخنم را آغاز کردم. اسلام حقیقی در ایران، همیشه دین خود را به جنبش‌های رهایی بخش ایران پرداخته است. سید عبدالله بهبهانی‌ها، شیخ محمد خیابانی‌ها نمودار صادق این جنبش‌ها هستند. و امروز نیز اسلام حقیقی دین خود را به جنبش‌های آزادی بخش ملی ایران ادا می‌کند. هنگامی که مارکس می‌گوید در يك جامعه طبقاتی ثروت در يك سو انباشته می‌شود و فقر و گرسنگی و فلاکت در سوئی دیگر، در حالی که مولد ثروت طبقه محروم است، و مولا علی می‌گوید: قصری برپا نمی‌شود مگر آن که هزاران نفر فقیر گردند، نزدیکی‌های بسیار وجود دارد. چنین است که می‌توان در این تاریخ از مولا علی به عنوان نخستین سوسیالیست جهان نام برد و نیز از سلمان پارسی‌ها و ابادر غفاری‌ها. زندگی مولا حسین نمودار زندگی اکنون ماست که جان بر کف برای خلق‌های محروم میهن در این دادگاه محاکمه می‌شویم. او در اقلیت بود و یزید، بارگاه، قشون، حکومت و قدرت داشت. او ایستاد و شهید شد. هرچند یزید گوشه‌ای از تاریخ را اشغال کرد، ولی آن چه در تداوم تکرار شد، راه مولا حسین است. بدین گونه است که در يك جامعه مارکسیستی، اسلام حقیقی به عنوان يك روبنا قابل توجیه است. و ما نیز چنین اسلامی را، اسلام حسینی را، تأیید می‌کنیم».<sup>۱</sup>

گفتنی است که سالها پیش از آن حزب توده، در سرمقاله نشریه نامه رهبر با تاریخ ۱۳۲۵/۹/۱۳ از امام حسین (ع) و نهضت آن بزرگوار ستایش کرده نوشت: آنچه که به نظر ما در مطالعه احوال حسینی جالب توجه است، فقط آن نیست که در سرزمین کربلا عمال یزید بن معاویه علیه اللعنه، تیغ در سلاله مصطفی انداختند؛ بلکه شهادت حسین علیه السلام حاوی فلسفه‌ای است که یکی از عالی‌ترین فلسفه‌های حیات بشری است.

از آنجایی که ساواک اتهام مارکسیست اسلامی را عنوان می‌کرد، در آغاز، مذهبی‌ها حاضر به پذیرش این قبیل اتهامات نبودند و حتی در مواردی از این که کسانی از مذهبی‌ها از افکار انقلابی دیگران متأثر شده باشند، دفاع می‌کردند؛<sup>۲</sup> اما به مرور

۱. بنگرید به: من يك شورشی هستم، ص ۲۰۰-۲۰۱ و نگاه کنید: آخرین دفاع، (تهران، آرمان، ۱۳۵۷) ص ۱۶-۱۷

۲. از آن جمله نمونه‌ای است که ساواک در باره آیت الله خادمی گزارش کرده است. ایشان که از روحانیون طرفدار امام و فردی انقلابی بود، در برابر پاسخ فردی که در سال ۱۳۵۴ از وی راجع به



روشن شد که دامنه این تأثیرپذیری بیش از حد قابل تصور بوده و در ایدئولوژی مجاهدین، مارکسیسم لباس اسلامی پوشیده است.

در آن زمان، کمتر کسی ادعای ساواک را برای تغییر مواضع سازمان مجاهدین می‌پذیرفت، در حالی که اصل مطلب واقعیت داشت؛ زیرا ساواک به اسنادی دست یافته بود که هنوز در اختیار دیگر مبارزان خارج از سازمان قرار نگرفته بود.<sup>۱</sup> حتی جدای از ادعای ساواک این امر که جریان مجاهدین نوعی اسلام مارکسیستی یا مارکسیسم اسلامی است، برای بسیاری روشن بود. همین مسأله سبب شد تا بیژن جزنی کتابچه‌ای تحت عنوان اسلام مارکسیستی یا مارکسیسم اسلامی بنویسد و به بررسی منشأ دین و برخورد آن با استعمار و غیرآن بنشیند.<sup>۲</sup> همان زمان مرکز مطالعات و تحقیقات ملی در وزارت آموزش و پرورش هم نشریه شماره هفت خود را با عنوان بحثی در زمینه مارکسیسم اسلامی انتشار داد. در این جزوه ضمن ارائه شرحی از ماتریالیسم و این که مارکسیسم از اساس دشمنی با دین دارد، و همچنین پس از طرح بحثی مفصل در نقد مارکسیسم می‌نویسد: مارکسیست‌های اسلامی ضمن تلفیق ایدئولوژی کمونیستی و دستورالعمل‌های تحریف شده مذهبی، سفسطه متناقض و بی‌سروتهی را به منظور

→ اصطلاح مارکسیسم اسلامی سؤال کرده بود، گفت: «اسلام مذهبی است که می‌تواند هضم سایر افکار فلسفی و ابعاد اجتماعی را بنماید و همان طوری که در مذهب اسلام به خصوص در گروه تشیع که افکار آدمی و شعور انسانی یکی از اصول ثابتة شرع اسلام می‌باشد، پذیرش مواردی از افکار و اعتقادات فلسفی که جنبه اجرایی داشته باشد از جمله روش مارکسیستی، امر مهمی نیست، خاصه آن که آن موارد را در قالب اسلام و در چهارچوبه دین ریخته باشند. یعنی آن احکام مارکسیستی را از لحاظ اجرایی منطبق با موازین اسلامی کرده باشند.» بنگرید: خادم شریعت، ص ۲۲۵ در گزارش بعدی ساواک که با احضار آیت الله به ساواک و مذاکره با وی تنظیم شده آمده است که ایشان اظهار داشته است که مارکسیسم با اسلام منافات داشته و [خود] همواره مخالف کمونیسم و مارکسیسم اسلامی بوده است. همان، ص ۲۲۵

۱. بنگرید: خاطرات احمد احمد، ص ۳۲۸ - ۳۴۹ در آنجا از تلاش‌های تقی شهرام برای مارکسیست کردن خودش هم یاد کرده و شرح داده است که چگونه همسرش را در این ماجراها از دست داده است. زمانی که این گروه، تیسمار زندگی پور رئیس کمیته مشترک ضد خرابکاری و یک امریکایی را کشتند، آثار دینی از قبیل بسم الله و آیه قرآن را از اعلامیه حذف کردند. این نکته کاملاً مورد توجه مبارزان مسلمان قرار گرفت؛ به طوری که شهید اندرزگو ضمن آن که اطلاعیه را به شخصی داده بود، به او گفته بود که مجاهدین دست از دین برداشته‌اند. بنگرید: یاران امام به روایت... شهید اندرزگو، ص ۲۷۰. حساسیت شهید اندرزگو روی این مسأله به حدی بوده است که در بسیاری از برخوردهایش از آن یاد کرده و تأکید داشته است که بچه‌های مسلمان، بیشتر آثار اسلامی را بخوانند. همان، ص ۲۸۷

۲. متن این رساله را نیافتم. اما اخیراً توسط احسان شریعتی نقدی بر آن در «جنگی در باره زندگی و آثار بیژن جزنی» (پاریس، خاوران، ۱۳۷۸) ص ۳۶۵ - ۳۸۶ به چاپ رسیده که بخش‌هایی از آن را نیز آورده است.



توجیه اهداف فریبکارانه خود به وجود آورده‌اند. به نظر این نویسنده، این افراد تلاش می‌کنند تا «اثبات کنند که می‌توان ایدئولوژی کمونیسم را با مبانی اسلامی یعنی دوستی و همبستگی بین الحاد و خداپرستی را از دیدگاه به اصطلاح انقلابی سازگار ساخت».<sup>۱</sup>

به هر روی، دامنه خبر ارتداد به مبارزان خارج از کشور رسید. هاید پارک لندن که محل اجتماع مخالفان دولت ایران از هر فرقه و گروهی بود، یک روز شاهد رسیدن خبر این جریان بود. به نوشته حدیدچی که خود در آنجا حاضر بوده است یک روز «فردی به نام جواد معروف به مستر جو به بالای بلندی رفت و یک دفعه با هیجان خاصی گفت: مژده! مژده! بالاخره خواهران و برادران یا بهتر بگویم رفقای ما در زندان به این نتیجه رسیده‌اند که اسلام نمی‌تواند پاسخگوی جامعی به همه پرسش‌ها و مسائل باشد. آنها ایده‌ها و تفکرات جدیدی طرح کرده‌اند. آنان اعتقاد دارند که اصل مبارزه است و حالا هرچیزی، حتی نماز، روزه، حجاب یا هر یک از اعمال دینی و غیر دینی مانع تحقق این اصل و هدف باشد می‌توان آن را کنار گذاشت».<sup>۲</sup> حق شناس که از سران سازمان پیکار شد، می‌گوید: کلاه خودم را قاضی می‌کنم و می‌پرسم که طی این سالها، کدام یک از کارهای ما با تبیین مذهبی انجام شده بود و کدام یک با تبیین ماتریالیستی؟ می‌بینم که تماماً با تبیین ماتریالیستی کار کرده‌ام، تماماً با ماتریالیسم تاریخی است که نمی‌توان آن را از ماتریالیسم فلسفی جدا کرد.<sup>۳</sup>

عزت الله سبحانه که همکاری مستمری با مجاهدین داشت - و البته هیچ وقت عضو مجاهدین نبود - می‌گوید که در جریان کارهای ایدئولوژیک آنان بوده است. وی می‌افزاید: «از سال ۱۳۵۰ احساس می‌کردم گرایش مجاهدین به طرف مارکسیسم شتاب گرفته است. سعی داشتم آنها را روی خط توحیدی نگه دارم.» وی می‌افزاید که از مجموعه ۱۴۰ نفر زندانی سیاسی شیراز که برخی عضو و برخی سمپات بودند، تنها سه نفر با نام‌های منصور بازرگان، نبی معظمی و حبیب مکرم دوست مذهبی باقی ماندند که آنها هم بعد از انقلاب کشته شدند».<sup>۴</sup> در این باره توضیحات دیگری هم سحابی داده است.<sup>۵</sup>

۱. بحثی در زمینه مارکسیسم اسلامی، (مرکز مطالعات و تحقیقات ملی وزارت آموزش و پرورش

(بی‌تا) ص ۲۶-۲۷

۲. خاطرات مرضیه حدیدچی، ص ۱۰۹-۱۱۰

۳. مجله آرش، ش ۷۹، ص ۲۵

۴. شصت سال خدمت، ج ۲، ص ۱۲۸

۵. بنگرید به آنچه در مقدمه خاطرات لطف الله میثمی، (ص بیست و پنج) از آقای سحابی آمده است.

آیت الله خامنه‌ای در باره توجهشان به جریان انحرافی مجاهدین در حاشیه مطالب این بخش (از چاپ سوم این کتاب) چنین نوشته‌اند: من در سال ۵۰ وقتی کتاب شناخت را که حنیف نژاد و احمد رضایی برایم آورده بودند خواندم و تفکرات مارکسیستی را به وضوح در آن دیدم، در سفری به تهران به عزت سحابی که واسطه ارتباط محمد حنیف نژاد با من بود، قرار گذاشته به خانه‌ی او رفتم و همین



دکتر محمد توسلی هم می‌گوید که از سال ۱۳۵۰ در زندان در برخورد با سران مجاهدین به تدریج متوجه تغییرات ایدئولوژیک در سازمان شده بود.<sup>۱</sup> در واقع، بر اساس مجموع آنچه میثمی از مواضع دو نفر اخیر ابراز می‌کند، حساسیت آنان روی افکار شبه الحادی موجود در تفکر مجاهدین در سالهای ۵۰-۵۳ زیاد بوده است.<sup>۲</sup>

اکبر براتی نیز که با مجاهدین ارتباط داشته، از آشنایی خود با محمد حسین اکبری آهنگر یکی از کادرهای بالای سازمان یاد می‌کند که پس از انحراف در سازمان از آن جدا شد و بعدها همراه همسرش سرور آلاپوش - که کمونیست شده و محمد از او جدا شده بود - در خیابان شاه (جمهوری اسلامی فعلی) توسط ساواک کشته شد.<sup>۳</sup> تاریخ این رخداد ششم مهر ۵۵ است.

خانم سجادی که همراه شوهرش مهدی غیوران با سران سازمان از نزدیک همکاری داشت، از شخصی با نام محمد طاهر رحیمی - که بعدها اعدام شد - یاد می‌کند که «جوانی محبوب و مذهبی بود و ما او را با نام حسین می‌شناختیم. او از اواخر سال ۱۳۵۲ و ۱۳۵۳ یک برنامه مطالعاتی برای من گذاشته بود که شامل آیاتی از قرآن و حفظ خطبه‌ای از حضرت امیر (ع) بود که در آن اوصاف متقین بیان شده بود». ایشان ادامه می‌دهد که کم‌کم بهرام آرام به خانه ما آمد و در آنجا قرار دیداری با آقای هاشمی رفسنجانی گذاشت. یکبار هم با ماشین آقای غیوران، آقای طالقانی را سوار کرده در ماشین با او صحبت کردند. پس از آن آقای طالقانی به غیوران گفته بود: آیا اینها تغییر ایدئولوژی داده‌اند؟ خانم سجادی سپس می‌نویسد: در اواخر تیرماه سال ۱۳۵۴ یک روز صبح حسین به منزل ما آمد و پس از یک سری مقدمات گفت که امروز آمدم مسأله‌ای را برای شما بگویم. درست است که سازمان ما یک سازمان و گروه مذهبی بود و از قرآن و نهج البلاغه هم استفاده می‌کرد و ما به آنها معتقد بودیم؛ اما اساس و بنیاد کار ما بر مارکسیسم بوده است. چون علم مبارزه از مارکسیسم گرفته می‌شود. و در قرآن آیه‌ای نداریم که به ما درس مبارزه بدهد. ما تاکنون افرادی مذهبی بودیم و خیلی هم تلاش کردیم قرآن و نهج البلاغه را با مارکسیسم تطبیق دهیم و آن‌ها را توجیه کنیم، اما

→ مطلب را به او گفتم. او عینا همین پاسخ را داد. یعنی ضمن تأیید این که پایه‌های فکری مارکسیسم در افکار آنان رسوخ دارد گفت: سعی من این است که این انحراف را اصلاح کنم.

۱. بنگرید: آنها که رفتند، مقدمه، ص سی و یک.

۲. بنگرید به: آنها که رفتند، فهرست اعلام، مدخل سحابی و توسلی.

۳. براتی می‌نویسد که وی تشکیلات جدایی را با نام پیکار - نباید با سازمان پیکار که مارکسیست‌های سازمان درست کردند اشتباه شود - ایجاد کرد. بنگرید: خاطرات اکبر ترابی، ص ۳۱ به نظر می‌رسد اطلاعات او بسیار آشفته است.



نتوانستیم و حالا می‌بینیم که ما لقمه را دور سرمان می‌گردانیم و از پشت سر به دهانمان می‌گذاشتیم و اکنون به این نتیجه رسیده‌ایم که چه نیازی است این کار را انجام دهیم، حالا ما دیگر قصد گول زدن نداریم و می‌خواهیم کارمان را یکسره کنیم.<sup>۱</sup> وی پیش از آن هم، به برخی از جلسات آموزشی یاد می‌کند که کتاب سیر تحولات جامعه که بر مبنای مارکسیسم نوشته شده بود در آنجا مورد بحث قرار می‌گرفت. در آن جلسات، صدیقه رضایی هم حضور داشته است.<sup>۲</sup>

گزارش کاملی از این وضعیت در کتاب مواضع گروه‌ها در زندان آمده است. نویسنده این کتاب، پس از آن که شرحی از بازتاب منفی تغییر ایدئولوژی سازمان در خارج از زندان می‌دهد، اشاره به تلاش سازمان برای حفظ يك شاخه مذهبی می‌کند تا به بهبود وجهه خود بپردازد. پس از آن می‌نویسد: «مجاهدین مارکسیست [شده] هم به شدت از چنین پیش‌آمدی وحشت داشتند و می‌خواستند به هر شکل که ممکن باشد ارتباطی با مسلمانان گرفته و حتی در صورت امکان شاخه مذهبی در کنار سازمان ایجاد کنند. آنها می‌گفتند که با تشکیل شاخه مذهبی به دو هدف دست خواهیم یافت: یکی اینکه به مردم ثابت خواهیم کرد که ما ضد مذهبی نیستیم، دیگر اینکه ثابت می‌کنیم پرولتاریا باید رهبری هر جنبش را عهده‌دار شود. با [بیان] چنین هدفی [از سوی] سازمان، پس از صدور بیانیه، گروهی از مسلمانان سازمان را یاری دادند تا بتوانند شاخه مذهبی (هسته مذهبی) سازمان مجاهدین را تشکیل دهند. این شاخه را برادران شهید محمد حسین اکبری آهنگر و فرهاد صفا (که هر دو از کادرهای سازمان بوده و از سال ۵۰ تا ۵۳ در زندان بودند و صفا در سال ۵۵ کشته شد)<sup>۳</sup> با همکاری محمد صادق و محسن طریقت (که این دو نفر نیز جزء کادرهای سازمان بوده و در فاصله سالهای ۵۰ تا ۵۳ در زندان بودند، تشکیل می‌دهند.<sup>۴</sup> تاریخ تشکیل آن حدود دی یا بهمن ۵۴ است. سازمان مجاهدین

۱. خورشیدواره، ص ۶۹

۲. همان.

۳. وی از دوستان کاظم ذوالانوار بود که فراوان با یکدیگر بودند و مطالعات مذهبی و سیاسی مشترک داشتند. صفا در سال ۵۰ دستگیر و به سه سال حبس محکوم شد. بعدها آزاد شده به فعالیت هایش ادامه داد اما جنازه‌اش در ۱۹ اسفند ۵۵ (یا ۵۴؟) در خیابان پیدا شد. وی از بچه‌های مذهبی سازمان بود که پس از تغییر ایدئولوژی هم به شاخه مذهبی سازمان پیوسته بود.

۴. طریقت اندکی بعد مارکسیست شد و رابطه نامشروعی با یکی از زنان سازمان (فرتوک‌زاده) برقرار کرد که به انتقاد شهرام از وی منجر شد و آن زن هم که سخت گرفتار آشفتگی روحی شده بود، خودکشی کرد. طریقت در فروردین ۵۶ پس از آن که سخت به کارهای غیراخلاقی آلوده شده بود، از کشور گریخت و به سوئد رفت. گفته شده است که مجتبی آلاپوش، سرور آلاپوش و تنی چند نفر دیگر هم جزو این هسته مذهبی بودند. به جز مارکسیست شده‌ها، دیگران در جریان ارتباط با سیروس نهاوندی که ساواکی بود، لو رفته و در جای‌های مختلف دستگیر یا کشته شدند.



(مارکسیست‌ها) اسلحه و امکانات و همچنین افراد مسلمان به ایشان معرفی می‌کردند تا بدین وسیله وابستگی آنها را به خود تثبیت کنند. در فروردین سال ۵۵ فرهاد صفا در درگیری شهید می‌شود. کمتر از یک‌ماه بعد محمد صادق و محسن طریقت هر دو مارکسیست می‌شوند و این دو نفر کوشش‌هایی در جهت کنترل سازمان آغاز می‌کنند و سعی می‌کنند بقیه شاخه‌ها را هم مارکسیست کنند. جالب اینجاست که در این مرحله رهبری سازمان به كمك محمد حسین اکبری آهنگر شتافته و بالاخره محسن طریقت و محمد صادق را راضی می‌کند که از شاخه مذهبی خارج شده و به سازمان پیوسته و شاخه را به حال خود رها کنند. این اقدامات کاملاً در جهت پاک کردن تصویر کریه سازمان پس از کشتن شریف واقفی در نظر مردم مسلمان انجام می‌شود. جالب اینجاست که کسانی نظیر محمدصادق و محسن طریقت نه تنها جزو کادرهای سازمان بوده و آموزش سازمان را دیده بلکه در زندان تهران آموزش سالهای ۵۰ تا ۵۳ را هم دیده بودند. ایشان خیلی به سادگی، تغییر ایدئولوژی می‌دهند. تغییر ایدئولوژی ایشان و زین‌العابدین حقانی<sup>۱</sup> نشانگر این است که حتی کادرهای زندان تهران هم به مجرد اینکه از زیر کنترل و مرکزیت تهران خارج شده‌اند، تغییر ایدئولوژی داده‌اند. به هر حال پس از خروج این افراد از شاخه مذهبی، محمد حسین اکبری آهنگر به تنهایی کنترل شاخه را در دست گرفته و کوشش‌هایی را در جهت کسب استقلال بیشتر از سازمان آغاز می‌کند. متأسفانه با شهادت وی و مجتبی آلادپوش و خواهر شهید سرور آلادپوش و دستگیری عده‌ای از افراد این شاخه، کوششهای مذکور تقریباً متوقف می‌شود و از سرنوشت شاخه در حال حاضر اطلاعاتی در دست نیست».<sup>۲</sup>

۱. فرزند مرحوم حقانی بانی مدرسه حقانی در قم که به نام مدرسه منتظریه هم شناخته می‌شد. سخابی در خاطرات خود شرحی از اوضاع فکری مجاهدین در زندان عادل آباد شیراز در سال ۱۳۵۲ بیان کرده و ضعف ایدئولوژیک موجود در آنان را مورد توجه قرار می‌دهد. حقانی از کسانی بود که در بحث‌های ایدئولوژیک شرکت داشت و پس از تغییر ایدئولوژی سازمان، مارکسیست شد. بنگرید: نیم قرن خاطره و تجربه، ص ۳۳۹

۲. مواضع گروه‌ها در زندان، ص ۳۵-۳۶. در ادامه همان مطلب آمده است: و در اینجا بی‌مناسبت نیست که شمه‌ای از تغییرات حاکم در این شاخه که عمدتاً نقطه نظرهای محمد حسین اکبری آهنگر است بیان کنیم. محمد اکبری آهنگر يك مسلمان اصیل و پاک بود. حتی در زندان نیز به داشتن گرایش‌ات شدید اسلامی معروف بود. در خارج از زندان پس از تغییر ایدئولوژی سازمان، وی شروع به مطالعه ایدئولوژی سابق سازمان کرده و [وقتی] اشکالات و انحرافات در آن می‌بیند به مطالعه فلسفه اسلامی پرداخته و پس از مدتی جزوه معرفت و ادراک را به جای جزوه شناخت مجاهدین تدوین می‌کند. وی معتقد بود شناخت سازمان يك شناخت مارکسیستی است. (این نقل قولی است از فردی که در رابطه با وی دستگیر شده و به زندان اوین آمد. البته در چند روز اول دستگیری و پیش از آن که به طور کامل تحت کنترل مجاهدین درآید) وی به تمام اعضا توصیه



از سوی دیگر، عده‌ای از کسانی که نه با خط چپ ساختند و نه تمایل به گروه باقی مانده در زندان داشتند، گرایش مجاهدین راستین را تشکیل دادند. حاصل کار این گروه آن بود که در شهریور سال ۵۷ کتابی با نام دین ارکان طبیعت و تحت عنوان بازنگرشی اساسی به اسلام، به عنوان دفتر اول در ۲۸۶ صفحه رقی به چاپ رساندند.<sup>۱</sup> این کتاب که به مباحث شناخت‌شناسی و جهان‌شناسی دینی پرداخته بود، با جهت‌گیری ضد التقاطی و همزمان با تأکید بر التقاط مجاهدین، خود نوعی اسلام‌شناسی به سبک مهندس بازرگان را مبنای کار خود قرار داده بود.<sup>۲</sup> کتاب دیگری از همین گروه با عنوان هفت آسمان انتشار یافت که به عنوان دفتر دوم بازنگرشی اساسی به اسلام و آرمی که

→ می‌کرده است که فلسفه اسلامی خصوصاً نظریات ملاصدرا و کتاب روش رئالیسم را بخوانند، در حالی که این کتاب از نظر سازمان مجاهدین بایکوت بوده است. البته تذکر این مطلب از نظر اطلاع مفید است که لطف‌الله میثمی در هنگام دستگیری نظریاتی شبیه محمد حسین اکبری آهنگر داشته و ایدئولوژی سازمان را التقاطی می‌دانسته است. همان: ۳۶-۳۷

۱. این کتاب اثر دکتر کریم رستگار است که با میثمی هم پرونده بوده است. میثمی در کتاب «آنها که رفتند» اشارتی به وی دارد. وی عضو سازمان مجاهدین بوده اما با همه فشاری که تقی شهرام بر او داشته، باز از عقاید مذهبی‌اش دفاع می‌کرده است: همان، ص ۲۶۹، ۲۷۶، ۳۲۷-۳۳۱، ۳۳۶، ۴۲۹. به گفته بهرام آرام، رضا رضایی، کریم رستگار را برای ایجاد یک گروه ایدئولوژیک در سازمان در نظر گرفته بود که پیش از اجرایی کردن آن کشته شد. همان، ص ۲۸۵. سید مرتضی نبوی در سلولی کنار سلول کریم رستگار بوده و از شکنجه‌هایی که نسبت به او اعمال می‌شده سخن گفته است (خاطرات سید مرتضی نبوی، ص ۵۳) بعدها کریم رستگار در زندان، به رغم آن که جزو مجاهدین ماند، ایدئولوژی مجاهدین را دو گانه دانسته معتقد بود که مجاهد بودن، یعنی مارکسیست به اضافه اعتقاد به خدا. رستگار و به همراه وی مصطفی ملایری، به تدریج در سال ۵۵ توسط رهبری مجاهدین در زندان طرد شد. در مقابل، پلیس کوشید تا آنان را جذب کند که در نهایت آنان با ندامت نامه نویسی آزاد شدند. بنگرید: مواضع گروه‌ها در زندان، ص ۳۲. بعد از انقلاب، زمانی که بهاء‌الدین خرمشاهی مقاله‌ای تحت عنوان «تفسیر پزیتیویستی قرآن» در شماره دوم مجله نشر دانش نوشت، کریم رستگار و مصطفی ملایری مقاله‌ای در مقابل نوشتند و در روزنامه جمهوری اسلامی چاپ کردند که هر دو در سال ۱۳۶۰ ضمن کتابچه‌ای با عنوان «دو مقاله: تفسیر پزیتیویستی قرآن (چاپ شده در نشر دانش) و: دین مقوله‌ای علمی یا فلسفی؟» (چاپ شده در روزنامه جمهوری اسلامی) چاپ کردند. ناشر این کتابچه، «نشر مکتب» معرفی شده است. در صفحه ۴۴ از رستگار و ملایری به عنوان نویسندگان دین ارکان طبیعت و هفت آسمان یاد شده است.

۲. کتاب دیگری با عنوان «بذرهای گلگون یا زندگی‌نامه مجاهدین خلق ایران» در شرح حال چهره‌های برجسته مجاهدینی که در رژیم پهلوی کشته شدند، در آذر ۵۷ چاپ شده است. در این کتاب تعبیر «مجاهدین راستین» آمده و از منافقین و کسانی که شریف واقعی را به شهادت رساندند، به شدت انتقاد شده است. همچنین کتاب «راه کمال» که همان کتاب تکامل است، پس از جریان ارتداد به چاپ رسیده در مقدمه آن آمده است که مجاهدین راستین آن را منتشر کرده‌اند. در این مقدمه، از این که بسیاری از اسناد و منابع سازمان به دست منافقین داخل سازمان یا ساواک افتاده، ابراز تأسف کرده‌اند.



دایره‌ای بود با پرچم لاله الا الله و تصویر کعبه و زیر آن نوشته شده بود: کنتم خیر امة اخرجت للناس، انتشار یافت. به علاوه با همین آرم کتاب دیگری هم با عنوان مارکسیستها به آخر خط رسیده‌اند در اردیبهشت ۱۳۵۸ انتشار یافت. در مقدمه هفت آسمان آمده است که این مجموعه حاصل کوششها و مجاهدتهای سیزده ساله جوانان مسلمانی است که تحت شکل سازمان مجاهدین و همگام با حنیف‌نژادها از سال ۴۴ حرکت نوین اسلامی را در جهت دستیابی به سیستم مدون جهان بینی و ایدئولوژی اسلامی و ایجاد يك جریان انقلاب مکتبی و تحقق آرمان‌های اجتماعی اسلام پی نهادند.<sup>۱</sup> در مقدمه این کتاب سعی شده است تا بحران ایدئولوژیک سال ۱۳۵۴ در سازمان مجاهدین که «عملاً به ارتداد يك دسته و اصرار لجوجانه بر تفکرات التقاطی از جانب عده‌ای دیگر از مجاهدین خلق انجامید» تحلیلی به دست داده شود.

شگفت آن است که نیروهای مذهبی پیرو امام در مهر ۵۷ از مجاهدین راستین به عنوان مجاهدین راستین ریایی یاد کرده‌اند.<sup>۲</sup> همچنین در گزارشی که از ساواک در همین سال برجای مانده آمده است که کسانی از بقایای «حزب الله و جبهه اسلامی خوزستان» گروهی با عنوان «مجاهدین راستین خلق ایران» تشکیل دادند که از مشی گروه مجاهدین خلق پیروی می‌کند. در این گزارش افزوده شده است که گروه مزبور «به دنبال تغییر موضع ایدئولوژیک مجاهدین خلق و پذیرفتن مارکسیسم، معتقدات مذهبی خود را حفظ نموده از هسته گروه اصلی منشعب و با تشکیل شاخه‌ای به نام ارتش انقلابی خلق مسلمان ایران در تهران، قم، کاشان، اصفهان، یزد و شهرهای استان خوزستان به فعالیت‌های خرابکارانه و تروریستی مبادرت می‌نمایند».<sup>۳</sup> این تحلیل اشاره به شکل‌گیری گروه‌های انقلابی صف و منصورون و فلاح و... است که در جای خود به آنها پرداخته‌ایم.

مهم‌ترین پرسش آن است که چرا این تحول، با این سادگی در سازمان انجام گرفت؟ پیش از این به این پرسش پاسخ دادیم. در يك کلام می‌توان گفت، شیفتگی نیروهای سازمان نسبت به مارکسیسم، و علمی تلقی کردن آن، که ریشه‌اش را در آموزش‌های سازمان مشاهده می‌کنیم، عامل اصلی این چرخش فکری شگفت‌انگیز بود. مهم‌ترین استدلال آنان، به عنوان سازمانی که مبارزه انقلابی را استراتژی اصلی خود قرار داده است، این بود که مارکسیسم فلسفه راستین طبقه انقلابی است؛ اسلام ایدئولوژی طبقه

۱. هفت آسمان، ص ۷

۲. یاران امام به روایت اسناد ساواک، شهید مهدی عراقی، ص ۳۱۴-۳۱۵

۳. همان، ص ۳۱۴-۳۱۵



متوسط است، در حالی که مارکسیسم برای رهایی طبقه کارگر حرکت می‌کند.<sup>۱</sup> مارکسیست شدن برخی از این نیروهای مذهبی، بسیار شگفت و ناباورانه بود. از آن شمار، حسن آلاپوش (کشته در ۱۴ شهریور ۵۵) و محبوبه متحدین (کشته شده در ۱۷ یا ۱۸ بهمن ۵۵ در میدان دروازه شمیران) که هر دو از خانواده‌های متدین تهران بودند و با دکتر شریعتی ارتباط داشتند،<sup>۲</sup> هر دو مارکسیست شدند. پیش از کشته شدن آن‌ها، آلاپوش به دوستش محمدعلی نجفی (کارگردان فیلم سربداران که به بنده اظهار کرد) گفته بود شما در شریعتی (و به تعبیری در اسلام) مانده‌اید. او گفته بود که شریعتی مانعی بر سر راه آنان بوده است. آقای نجفی تأکید می‌کرد که آلاپوش با همه خلوصی که داشت، يك قربانی و مصداق واقعی آیه خسرال دنیا و الاخره بود. میرحسین موسوی هم اظهار کرد که چند ماه پیش از کشته شدن وی، از او خواست تا به محل اختفای او بیاید. در آن جا به وی گفت که دچار تردید شده‌است.

به هر روی، پس از کشته شدن آنان، شریعتی که از ارتداد آنان بی‌خبر بود، قصه حسن و محبوبه را که طرحی برای نجات ایران توسط روشنفکر مسلمان - و نه روحانی و مرجع تقلید - بود، در قالب این زوج انقلابی مطرح کرد. وی در آنجا از معلمی سخن گفت که برخلاف ملای ده، از درك و شعور بالایی برخوردار بود. این معلم - که کسی جز خود شریعتی نبود - علی و زینب را در قالب حسن و محبوبه تصویر می‌کرد؛ کسانی که

۱. محمد علی فقیه دزفولی، که به مارکسیسم گرویده بود، در بازجویی‌های خود گفته است: «در جلسات اول، ابراهیم (ناصر) جوهری با من مقداری بحث قرآنی کرد و با توجه به ماتریالیسم دیالکتیکی که من قبلاً خوانده بودم، اشکالاتی از قرآن بیرون کشید. روی هم رفته قرآن يك ایدئولوژی طبقاتی نبود و چون مارکسیسم را علمی می‌دانستیم خواه ناخواه قرآن غیر علمی شد. من یواش یواش فهمیدم که مسئول من مارکسیست است و من هم مارکسیست شدم و هرچه او گفت بدون این که زیاد به بحث بنشینم، قبول کردم». (نهضت امام خمینی، ج ۳، ص ۶۶۹ از پرونده نامبرده). گویا وی نخستین کسی بود که در تلویزیون مصاحبه کرد، ماجرای ارتداد را گفت و از قتل شریف واقفی پرده برداشت. و به دنبال آن بود که ولوله در زندان به پا خواست. بسیاری از بچه‌های مذهبی به خاطر ضعف مطالعه از يك سو، تأثیر پذیری از مطالعه آثار مارکسیستی از سوی دیگر، و تسلیم پذیری در تشکیلات به مارکسیسم روی آوردند. آقای منتظری می‌گوید: «در زندان به فردی از مجاهدین به نام آخوندی گفتم: تو هم از خانواده علم هستی و هم بر حسب آنچه که از بچه‌های نجف آباد شنیده‌ام، دم از قرآن و نهج البلاغه می‌زدی، حالا چرا يك دفعه مارکسیست شده‌ای؟ گفت: ما صددرصد تابع سازمانیم و چون سازمان تصمیم به تغییر ایدئولوژی گرفت، من هم قهراً از آن پیروی کردم». خاطرات، ج ۱، ص ۳۹۰

۲. بنگرید: طرحی از يك زندگی، پوران شریعت رضوی، ص ۲۰۰، ص ۲۱۴. نویسندگان در آنجا از احساس دکتر نسبت به حسن آلاپوش سخن می‌گویند و متن نامه دکتر را به خانواده متحدین و آلاپوش می‌آورد. (و نیز بنگرید: با مخاطب‌های آشنا، ص ۲۳۳) این همان بستری است که سبب می‌شود تا دکتر «قصه حسن و محبوبه، شما دو تن شهید شاهد» را بگوید.



می‌توانستند اسلام انقلابی علی (ع) و حسین را محقق سازند.<sup>۱</sup> پس از انقلاب اسلامی، مارکسیست شدن محبوبه متحدين آشکار شد و مدارسی که در روزهای نخست انقلاب به نام وی نامگذاری شده بود، به سرعت تغییر نام داد. سازمان مجاهدین خلق که برای مدتی از نام حسن و محبوبه بهره‌برداری سیاسی می‌کرد، با اعتراض سخت سازمان پیکار روبرو شد، و پس از آن که دریافت نمی‌تواند مارکسیست شدن آنان را انکار کند، با جمع‌آوری تصاویر محبوبه که آن را در سطح گسترده چاپ کرده بود، عقب‌نشینی کرد. گفتنی است که شریعتی یکبار پیش از آن هم برای اعدام يك کمونیست داستان شهادت و پس از شهادت را به صورت خطابه ایراد کرد. سخنرانی شهادت و پس از شهادت در مسجد جامع نارمک در محرم سال ۱۳۹۲ قمری در نهم محرم و شب یازدهم (اسفند ماه ۱۳۵۰)<sup>۲</sup> ایراد شد، و این درست به دنبال ماجرای اعدام مسعود احمدزاده عضو برجسته سازمان چریکهای فدایی خلق بود که پدرش طاهر احمد زاده با پدر دکتر در کانون نشر حقائق مشهد همکاری بودند.<sup>۳</sup>

در آن زمان، ابراهیم یزدی نیز در امریکا، در سخنرانی خود که تحت عنوان بررسی جنبش‌های اسلامی و معرفی چهرهای ناشناخته روحانیت معاصر چاپ شده (ص ۲۶) از حسن آلاپوش و خواهرش سرور آلاپوش (همسر محمد حسین اکبری آهنگر) یاد کرده

۱. شریعتی در قصه حسن و محبوبه (چاپ سال ۱۳۸۰، ص ۲۰) می‌گوید:

اکنون معلم برای همه حرفهایش شاهد دارد:

مرد، علی وار

شاهدت؟

حسن [آلاپوش]

زن، زینب وار

شاهدت؟

محبوبه [متحدین]

عروسی انقلابی فاطمه علی وار

شاهدت؟

عروسی حسن و محبوبه!

... اسلام و انسان اکنون برای اثبات حقانیت و عظمت خویش دو شاهد به دست آورده‌اند و خدا اکنون دو گل سرخ از این کویر زندگی زمین چیده و دارد می‌بوید و می‌نوازد.

۲. نخستین چاپ متن سخنرانی شریعتی تحت عنوان «کنفرانس آقای دکتر علی شریعتی در مؤسسه علمی و آموزشی و تحقیقی حسینیه ارشاد» «۱- شهادت (نهم محرم ۱۳۹۲) ۲- پس از شهادت (شب یازدهم محرم سال ۱۳۹۲) (و اکنون رسالت زینب) در اسفند ماه ۱۳۵۰ چاپ شده است.

۳. این برخلاف آن است که شهرت دارد، دکتر این دو سخنرانی را در پی اعدام سران مجاهدین داشت. سران مجاهدین در چهارم خرداد سال ۱۳۵۱ اعدام شدند در حالی که احمدزاده در اسفند ۱۳۵۰ اعدام شد. بنگرید: فرهنگ ناموران معاصر ایران، ج ۲، ص ۱۷۹ مدخل «احمدزاده، مسعود».



است. ابراهیم یزدی خود شرحی از برهم خوردن ارتباط نهضت با مجاهدین (پس از سال ۵۴) ارائه نموده و مخالفت نهضت آزادی خارج از کشور را با جریان ارتداد گوشزد کرده است.<sup>۱</sup> انعکاس این مسأله در لبنان و در ارتباط چمران با نیروهای مجاهدین نیز در جای دیگری منعکس شده است.<sup>۲</sup> بیشتر افرادی که در سال ۵۵ به گروه محمد منتظری در دمشق و بیروت پیوستند، کسانی بودند که به دلیل کمونیست شدن مجاهدین از ایران گریخته و برای ادامه فعالیت به آن گروه پناه برده بودند.

همچنین در کتاب بذرهای گلگون زندگی نامه مجاهدین خلق ایران از حسن آلاپوش و محبوبه متحدین به عنوان مجاهدین راستین - یعنی کسانی که در برابر منافقین مقاومت کرده‌اند - یاد شده و احتمال داده شده است که اینان توسط منافقین - یعنی مرتدین سازمان - لو رفته باشند.<sup>۳</sup> به نظر می‌رسد حتی برای نویسندگان این کتاب نیز مانند بسیاری از مجاهدینی که در زندان بودند، امر مشتبه شده است. محبوبه متحدین و حسن آلاپوش از کسانی هستند که پس از سال ۵۴ با مجاهدین همکاری داشته‌اند و بسیار بعید است که با داشتن عقیده اسلامی به این همکاری در سازمان مجاهدین ادامه داده باشند. به سخن دیگر، اساساً از سال ۵۴ به این طرف، آنچه به عنوان سازمان وجود داشت، عبارت از همان تشکیلات تحت رهبری تقی شهرام بود که در سال ۵۵ نیز توسط خودشان از يك سو و ساواک از سوی دیگر، نابود شد. به عبارت دیگر می‌توان گفت که غم‌انگیزترین دوران سازمان همین سال است که آشفتگی‌های فکری، سازمانی و سیاسی سراسر سازمان را پر کرده و سازمانی را که روزگاری آن اندازه پر تحرک و پرنیرو بود، به سازمانی منحل، فاسد و بی‌عمل که به تدریج زیر ضربات ساواک خرد شده و هیچ چاره‌ای هم برای رهایی از این بحران‌ها نداشت، گرفتار کرد.

حسین روحانی نوشته است که پس از کشته شدن حسن آلاپوش در شهریور ۵۵، محبوبه «مدتی ارتباطش با سازمان قطع می‌شود و بعد از وصل به سازمان در کارهای ارتباطی انجام وظیفه می‌کند. در پاییز ۵۵ به همراه سعید (تقی شهرام) به مشهد می‌رود و

۱. شصت سال خدمت و مقاومت، ج ۲، ص ۱۸۶-۱۸۷

۲. یادنامه شهید بزرگوار مصطفی چمران، ص ۱۱۴-۱۱۶

۳. بذرهای گلگون، ص ۴۹-۵۰؛ ۱۶۵-۱۷۲. مانند همین مطلب در شرح حالی که برای محبوبه در کتاب «نگاهی به رژیم و جنبش ایران و زندگی نامه خواهر مجاهد محبوبه متحدین» پیش از انقلاب انتشار یافته آمده است. در آن زندگی نامه سوابق مذهبی متحدین، آشنایی وی با حسن آلاپوش به واسطه شریعتی و علاقه آنان به قرآن مورد بحث قرار گرفته و گفته شده است که پس از ارتداد در سازمان، آنان در شمار مجاهدین راستین درآمدند و به مبارزه علیه رژیم ادامه دادند. در واقع نویسنده این جزوه، به دلیل شرایط خفقان سال ۵۵ از سرنوشت واقعی محبوبه متحدین بی‌اطلاع مانده و بیشتر به اطلاعات پیش از جریان ارتداد دسترسی داشته است.



مدتی بعد با وی ازدواج می‌کند. وی در حالی که مسئول ارتباطات سعید (شهرام) بوده در ۱۱ بهمن ۵۵ در درگیری با گشتی‌های ساواک در دروازه شمیران تهران کشته می‌شود». (از پرونده روحانی موجود در مرکز اسناد انقلاب اسلامی).

بهجت مهرآبادی نیز مدتی در مشهد هم خانه محبوبه و شهرام بوده و خودش از مسئولیت محبوبه در انجام کارهای ارتباطی شهرام می‌گوید. وی می‌افزاید: «محبوبه مارکسیست شده و بی‌حجاب بود ... روزی هم که ضربه خورد بی‌چادر بود... در مورد حسن [آلادپوش] هم تا آنجا که اطلاع دارم مارکسیست شده بود. قبل از کشته شدن محبوبه صحبت‌هایی بین محبوبه و تقی (شهرام) بود که قرار بود محبوبه چیزی بنویسد. بعد از شهادتش مطلع شدم که قرار بوده در مورد مارکسیست شدن شوهرش (حسن آلادپوش) چیزی بنویسد که قبل از این کار به شهادت می‌رسد ... [شاید تردیدی در مارکسیست شدن حسن آلادپوش بوده است] در واقع در آن دوره کسی در تشکیلات، مذهبی نبود. مذهبی‌هایی که حاضر بودند با سازمان همکاری کنند و یا حتی بعداً قبول کرده بودند در درون تشکیلات کار کنند، به اسم هسته معروف بودند که نبوی نوری در رأسشان بود».<sup>۱</sup>

گفتنی است که سازمان مجاهدین پس از پیروزی انقلاب اسلامی عکس‌های محبوبه متحدین را منتشر می‌کرد؛ اما اندکی بعد متوجه قضیه شده و به از بین بردن آن عکس‌ها و نیز عکس صدیقه رضایی<sup>۲</sup> که او هم مارکسیست شده بود، پرداخت. آقای سید احمد هاشمی‌نژاد، که خود در فاصله سال‌های ۱۳۵۱ تا ۱۳۵۷ در زندان بوده و پس از آزادی تا سال ۵۸ نیز روابط نزدیکی با مجاهدین داشت، در مصاحبه‌ای که در مهرماه ۱۳۵۸ به صورت يك جزوه منتشر شده می‌گوید: «در مورد مارکسیست بودن عده‌ای از کادر اولیه که شاید اولین بار نامشان را افشا می‌کنم باید بگویم [که] پس از پیروزی انقلاب و بسط ارتباطات افراد و گروه‌ها، ماهیت آن‌ها (مارکسیست شده‌ها) حتی برای بسیاری از اعضای خود سازمان هم رو شد. از جمله آن مارکسیست‌ها، نام صدیقه رضایی و محبوبه متحدین را می‌توانم با اطمینان ذکر کنم. اگر دقت کنید در عکس‌هایی که منتشر شده [عکس] خواهر رضایی‌ها را با برادرانش با هم منتشر می‌کردند ولی بعد عکس‌ها را

۱. از پرونده بهجت مهرآبادی، ص ۳۸ به نقل از: روشنفکری وابسته در ایران و قضاوت تاریخ، ص ۱۰۶ کتاب چاپ نشده (موجود در مرکز اسناد انقلاب اسلامی).. بهجت مهرآبادی هم با بسیاری از افراد سازمان از جمله با تقی شهرام - پس از کشته شدن محبوبه متحدین - رابطه داشت. بعد از انقلاب به سازمان پیکار وصل شد و در سمت‌های مختلف فعالیت می‌کرد تا آن که در بهمن سال ۶۰ دستگیر شد.

۲. وی در زمستان ۵۴ سرقراری در خیابان بهار در موقع دستگیری سیانور خورد و مرد.



جمع کرده از بین بردند. و خود من در مشهد در جنبش ملی مجاهدین مشهد، ناظر آتش زدن عکس صدیقه رضایی و محبوبه متحدین بودم تا غیر مستقیم این‌ها را از صحنه خارج کنند تا مردم متوجه قضیه نشوند.<sup>۱</sup> در باره مارکسیست شدن حسن آلاپوش و محبوبه متحدین و شماری دیگر از مجاهدین در منابع دیگری هم سخن گفته شده است.<sup>۲</sup> همچنین در اطلاعیه شماره ۲۱ سازمان مجاهدین که ضمن آن فعالیت سازمان از ۵۴ تا ۵۷ گزارش شده و نام ۲۵ نفر از کشته شدگان سازمان اعم از تیرباران، کشته شده در حال مأموریت یا درگیری و یا حتی کشته شده توسط اپورتونیست‌ها آمده، نامی از حسن آلاپوش و محبوبه متحدین دیده نمی‌شود.<sup>۳</sup> این بدان معناست که سازمان آنها را از خود نمی‌دانسته است.

اما اطلاعاتی که در باره مارکسیست شدن این دو نفر در نشریه «پیکار» از مرتدین سازمان مجاهدین آمده، بسیار فراوان است. در شماره ۱۲ نشریه پیکار تصویر حسن آلاپوش در کنار محبوبه افراز<sup>۴</sup> (در پاریس خودکشی کرد یا کشته شد) و رفعت افراز

۱. بنگرید: حقایق چند پیرامون سازمان مجاهدین خلق، ص ۱۹-۲۰.

۲. بنگرید: ریشه یابی مختصری از تاریخچه گروه‌ها، ص ۱۰۲-۱۰۳.

۳. بنگرید: تحلیل بیانه آموزشی، ص ۲۶۴-۲۶۵.

۴. محبوبه افراز از کسانی بود که در مدرسه رفاه فعالیت می‌کرد. به مجاهدین پیوست. به گفته خواهرش بهجت، رفعت از طریق تراب حق شناس (که در جهرم همسایه آنان بود) به پوران بازرگان، همسر حنیف نژاد معرفی شد و امتیاز دبستان رفاه را به نام رفعت صادر کردند (خاطرات بهجت افراز، ص ۴۸). خانم حدیدچی می‌گوید که وی تدین خویش را حفظ کرد. زمانی که در سال ۵۷ وی در پاریس خودکشی کرد یا کشته شد، خانم حدیدچی به همراه چند نفر دیگر جنازه او را تحویل گرفتند. ایشان می‌نویسد که در اسباب و اثاثیه محبوبه، سجاده و قرآنی پیدا کردند که در میان لباسهای پنهان کرده بود. پزشک قانونی گفته بود که او با مواد شیمیایی مسموم شده است. نظر ایشان این است که وی گرفتار توطئه درونی سازمان شده است. همسر وی محمد یزادنیان که او هم در سازمان فعالیت می‌کرد، در سال ۵۴ مارکسیست شد و مسئول امور خاورمیانه سازمان شد. پس از انقلاب در سازمان پیکار فعالیت می‌کرد و به سال ۶۲ اعدام شد. (خاطرات مرضیه حدیدچی، ص ۱۶۴). دیدگاه نجات حسینی آن است که وی خودکشی کرده است. این در حالی است که خانم بهجت افراز-مسئول امور اسرا و مفقودین جمعیت هلال احمر هم معتقد است که خواهرش رفعت ساده زیست، فکور و اهل زهد و تهجد بوده و عناصر الحادی سازمان وی را به خاطر عقایدش در هشتم شهریور ماه ۱۳۵۴ به شهادت رساندند و خواهر دیگرم محبوبه را نیز در آذر ۱۳۵۷ ناجوانمردانه در پاریس شهید می‌کنند. بنگرید: پاورقی کتاب خاطرات مرضیه حدیدچی، ص ۱۶۵. شرح مفصلی در باره رفعت افراز و احتمالات مختلفی که در باره رفعت و محبوبه افراز هست در کتاب خاطرات بهجت افراز (متن و پاورقی) ص ۶۷-۶۹ و ص ۸۱-۸۲ آمده است. حسن ابراری شوهر رفعت افراز نیز پس از دستگیری افراخته، توسط سازمان لو رفت و در مغازه خشکشویی اسدالله تفرشی که او نیز از مجاهدین و زیر نظر ابراری بود دستگیر شد. بنگرید: خاطرات اسدالله تجریشی، ص ۸۸.



(در ظفار مرد!) آمده و در همان شماره (ص ۳) از اقدام سازمان مجاهدین (گروه رجوی) در چاپ تصویر آلاپوش و محبوبه متحدین با آرم سازمان مجاهدین به عنوان کار مذهبی انتقاد شده است. در ص ۶ همان نشریه طرح روی صفحه نخست نشریه قیام کارگر (ارگان کارگری بخش منشعب شده از سازمان) تهیه شده در اردیبهشت ۵۵ کار مشترک این زن و شوهر (حسن و محبوبه) عنوان شده است.<sup>۱</sup> همچنین در پیکار ش ۳۶ (ص ۲۲) از کار سازمان مجاهدین در چاپ عکس‌های حسن و محبوبه، نیز از این که نشریه امت هم کوشش کرده تا حسن را مسلمان نشان دهد، انتقاد کرده است. در پیکار ش ۴۳ ص ۷ و ۱۸ باز هم یادداشتی در گرامیداشت خاطره حسن و محبوبه که در بخش انتشارات شاخه مارکسیست - لنینیست سازمان مجاهدین در سال ۵۵ کار می‌کردند، آمده است. اساساً پیوستن حسن به سازمان در سال ۵۳ بوده است؛ یعنی درست در بحبوحه نقد تفکر اسلامی یا به قول آن‌ها ایده‌آلیستی. این مطلب را آقای محمدعلی نجفی هم که از دوستان صمیمی حسن آلاپوش بوده تأیید کرده و می‌گفت که پیش از کشته شدنش، آنان را در این که در شریعتی و اصل دین مانده‌اند مورد انتقاد قرار داده بود.

در این میان، از همه تأسف‌بارتر نشر مجدد کتاب قصه حسن و محبوبه توسط بنیاد فرهنگی دکتر شریعتی در سال ۱۳۸۰ است که نشان می‌دهد یا ناشران از این واقعیات بی‌خبرند - که بسیار بعید است - و یا - چه بسا - در پی درآمد بیشتر از آثار آن مرحوم به هر قیمت هستند. ایمان دکتر بیش از آن اندازه بود که اگر می‌دانست این دو نفر مارکسیست شده‌اند، چنین متنی را ننویسد.

این زمان، گروه دیگری هم تحت عنوان فریاد خلق بر همان خط التقاطی مذهبی سابق ماندند که رهبری آن در دست علی اکبر نبوی نوری و همسرش اشرف ربیعی بود. این گروه اقدامات مسلحانه‌ای در تهران و قزوین داشتند. اندکی بعد نبوی نوری کشته شد و گروه از هم پاشید. بقایای آن پس از انقلاب به گروه رجوی پیوست. اشرف ربیعی پس از انقلاب زن مسعود رجوی شد.<sup>۲</sup>

گروه کوچک دیگری به رهبری عبدالله الفت نیز تحت عنوان گروه انسجام بر همان

۱. این کتابچه به عنوان «از انتشارات سازمان مجاهدین خلق ایران» چاپ سوم، تیرماه ۱۳۵۵ در خارج افسست شده و آرم مخصوص آن روی جلد آن موجود است. البته قیام کارگر پیش از آن هم در سال ۵۴ منتشر می‌شده است. جزوهای با نام ضمیمه داخلی قیام کارگر (شماره دوم، اسفند ۱۳۵۴) در دست است.

۲. پس از کشته شدن اشرف ربیعی، رجوی با فیروزه دختر بنی صدر ازدواج کرده هشت ماه پس از آن، به دلایل سیاسی از هم جدا شدند. وی بعدها مریم عضدانلو را که همسر مهدی ابریشمچی بود و به تازگی از وی طلاق گرفته بود، به همسری برگزید. زان پس وی فرمانده منافقین و رجوی به عنوان رهبر آنان خود را معرفی کردند.



مشی التقاطی ماند که طی سالهای ۵۵ و ۵۶ برخی از افراد گروه دستگیر یا کشته شدند و بقایای آنها نیز پس از انقلاب به گروه رجوی پیوستند. فراوانی کشته شدگان توسط ساواک در خیابان‌ها در سال ۵۵ و اوائل ۵۶ نشانگر برنامه منظم ساواک برای قتل عام افراد وابسته به مجاهدین و چریکهای فدایی بدون محاکمه و بی‌سر و صدا است. ترورهای ساواک بسیار کور انجام شده و گاه افراد بیگناه هم کشته می‌شدند.<sup>۱</sup>

#### ۹. مقاومت برابر ارتداد

زمانی که در سال ۵۴ خبر ارتداد سازمان در بین هواداران منتشر شد، همه شگفت زده شدند. یک دانشجوی وقت دانشگاه تهران نوشته است: اوایل سال ۵۴ بود يك روز دوستانم گفتند در دانشکده فنی اطلاعیه عجیبی را به در و دیوار زده‌اند. به اسم جزوه سبز. دسته جمعی به آنجا رفتیم. ما هواداران سازمان مجاهدین خلق بودیم. اطلاعیه‌ها همین طور به دیوار بودند. عجیب بود که گاردها که همیشه حضور داشتند و در این مواقع هر اطلاعیه و هر خبری را به سرعت از دیوارها محو می‌کردند آنجا نبودند. صف طویل دانشجویان از همه دانشکده‌ها آمده بودند. شوکی دردناک بود. وحشتناک بود. هر کس می‌خواست باور کند که اطلاعیه دروغ است. داستان درست بود. تعدادی از افراد مارکسیست شده بودند. مذهبی‌ها دچار سردرگمی بودند. یک عده از دوستانمان به کلاس‌های تفسیر قرآن و فلسفه رفتند. یک عده گروه‌های کوچک مسلحی را تشکیل دادند که به شدت مذهبی بودند. چپ‌های دانشگاه خوشحال بودند.<sup>۲</sup>

در برابر جریان ارتداد، مقاومت‌هایی صورت گرفت؛ چنان که مرتدین هم نشریاتی در دفاع از مواضع خویش منتشر کردند. پیش از این گزارش‌هایی در این باره آوردیم. در این میان، شماری از عناصر بازمانده سازمان در سال ۱۳۵۴ - تحت عنوان سازمان دانشجویان مسلمان ایرانی در آمریکا - جزوهای تحت عنوان گامی فراتر در افشای منافقین منتشر کرده، ماهیت منافقانه تقی شهرام و دوستان وی را شرح دادند. این نخستین باری بود که کلمه منافق به شماری از اعضای سازمان داده شد. همان گروه، زمانی هم که در «کنفدراسیون جهانی» بودند اطلاعیه‌ای با عنوان «نظریه‌ای از سازمان

۱. یک نمونه خانم پری آیتی دختر استاد عبدالمحمد آیتی است. استاد می‌گوید: او در دانشکده حقوق، علوم سیاسی می‌خواند. روزی با سه دانشجوی دیگر با اتومبیلی می‌رفتند و مورد سوء ظن مأمورین ساواک واقع شدند. ایست دادند، آنها دیر ایستادند. مأمورین ماشین را به گلوله بستند و هر چهار دانشجو را کشتند. این واقعه در فروردین ۱۳۵۶ بود. بنگرید: زندگی نامه و کارنامه علمی... استاد عبدالمحمد آیتی، (تهران، انجمن مفاخر، ۱۳۸۵) ص ۵۱

۲. از معصوم. م. از سایت مرغ سحر.



امریکا - کنفدراسیون جهانی» در این باره منتشر کردند. در این متن نسبت به جریان نفاق در سازمان سخت حمله شده و این حرکت به مثابه پایمال کردن حرکت دهساله مجاهدین تلقی شده است. در این متن آمده است که «اینان حتی به خود اجازه فهم این واقعیت را نمی‌دادند که دستگیری و شکنجه و تبعیدی که روحانیت انقلابی و مردم ما در رابطه با سازمان مجاهدین خلق داده‌اند بیشتر از کل دستگیری انقلابیون سازمان‌ها و گروه‌های مسلح بوده است».<sup>۱</sup> در این جزوه، دیدگاه وحدت طلبانه سران سازمان مجاهدین را در راه دادن مارکسیست‌ها به سازمان به عنوان يك خطا و اشتباه تلقی کرده و آمده است که هم راه دادن مارکسیست‌ها به سازمان و هم اجازه دادن به افراد برای مارکسیست شدن «از نظر ما خطایی بس عظیم از جانب مجاهدین کبیر ما بوده است».<sup>۲</sup> در این جزوه روی این نکته تأکید شده است که به رغم موج مخالفت با حرکت مرتدین در داخل، گروه‌های مبارز خارج از کشور که تحت تأثیر شرایط جهانی بوده و مسائل ایران را در مقایسه با سایر نقاط عالم ارزیابی می‌کردند، بیشتر به دفاع از حرکت مرتدین و عدم توجه به مخالفت‌ها می‌اندیشیدند.<sup>۳</sup>

بعد از پیروزی انقلاب، همین وصف در باره دیگر مجاهدین باقی مانده در زندان که حرکت تقی شهرام را نمی‌پذیرفتند، به کار رفت. پیش از انقلاب، ابوالحسن بنی‌صدر نیز در جهت تخطئه کودتاگران در سازمان به احتمال در سال ۱۳۵۵ یا ۱۳۵۶ کتابچه‌ای با عنوان منافقان از دیدگاه ما نوشت. وی در این کتاب، ضمن مباحث مختلفی به نقد مطالب مندرج در نشریه مجاهد شماره ۵ و نیز به آنچه که به عنوان بیانیه تغییر مواضع کودتاگران آمده، پرداخته است. بنی‌صدر خود در جایی می‌گوید: «من در يك سال و چهارماه قبل از این که سازمان مجاهدین خلق تجزیه شود و بیانیه صادر کند، در ضمن يك تحلیل، پیش بینی کردم و هشدار دادم و آن متن هم موجود است و آن در کتاب زور علیه عقیده قسمت دوم چاپ شده است که آن را در ایران به اسم منافقان از دیدگاه ما می‌شناسند».<sup>۴</sup> روی جلد کتاب زور علیه عقیده که توسط انتشارات مدرس (با مدیریت حسن حبیبی و بنی‌صدر و... در پاریس) نوشته شده بود: در باره گفتار و رفتار صادرکنندگان بیانیه اعلام مواضع ایدئولوژیک سازمان مجاهدین خلق ایران.

سخنرانی دیگر بنی‌صدر در این زمینه با عنوان نقدی بر برجسب‌های ناچسب به جهت طبقاتی اسلام (تهران، نشر توحید، ۱۳۵۶) چاپ شد. در مقدمه این اثر توضیح داده شده است که این کتاب پاسخ بیانیه ایدئولوژیک یا «فحشنامه منافقین» است. کتاب یاد

۱. نامه سرگشاده به هیئت دبیران کنفدراسیون، ص ۱۵

۲. همان، ص ۲۲-۲۳

۳. همان، ص ۱۹

۴. بنگرید: سازمان مجاهدین خلق از دیدگاه امام خمینی و بنی‌صدر، ص ۴



شده توسط انجمن اسلامی دانشجویان امریکا و کانادا به چاپ رسید،<sup>۱</sup> و پس از انقلاب هم به وفور توزیع گردید. در مقدمه آن آمده است که متن یاد شده سخنرانی یکی از اعضای انجمن اسلامی دانشجویان است، اما اشاره‌ای به سخنران ندارد. بیم آن می‌رود که متن یاد شده متعلق به بنی صدر نباشد، هرچند تکذیب انتساب آن به بنی صدر هم دیده نشده است. هرچه هست در مقدمه آمده است که بلافاصله پس از انتشار بیانیه، جلسات زیادی توسط انجمن اسلامی در اروپا برگزار شد تا به بحث و بررسی محتوای بیانیه بپردازند. بنی صدر در جای دیگری می‌نویسد که وقتی کتاب شناخت را خواندم، کنار آن نوشتم: بیچاره اسلام با تو مسلمان.<sup>۲</sup>

اعلامیه‌ای نیز با عنوان خیانت و انحراف در ماهنامه پیام مجاهد ش ۳۶ (آذرماه ۱۳۵۴) انتشار یافت که گویا از مهندس میر حسین موسوی و عبدالعلی بازرگان بود. بعدها که بنی صدر و رجوی متحد یکدیگر شدند و از ایران گریختند، بنی صدر بیانیه‌ای در باره این ائتلاف نوشت. بنی صدر در این بیانیه نوشته بود که پس از خواندن نوشته‌های مجاهدین، درک تازه‌ای از اعتقادات مجاهدین یافته و در نظرات گذشته‌اش نسبت به آنها تجدید نظر نموده است.<sup>۳</sup> کتابی هم با عنوان توطئه و تحول در سال ۱۳۵۶ در این باره نوشته شده که از سوی نهضت آزادی خارج از کشور تکثیر شده است که چاپ دیگری از همان بیانیه انجمن‌های اسلامی خارج از کشور است. در این متن تلاش شده تا نشان داده شود این گروه به درستی قرآن را نشناخته‌اند. نویسنده گفته است که در واقع این تحول نوعی رجعت از نور به ظلمت زورپرستی است، ارتجاع سیاه!<sup>۴</sup>

در کتاب اسناد منتشره سازمان مجاهدین خلق ایران - مدافعات که به احتمال در سال‌های ۱۳۵۴ - ۱۳۵۶ در امریکا چاپ شده، اطلاعاتی از برخی از اعضای سازمان در افشای جریان اپورتونیست درج شده است (صص ۱۲۱ - ۱۲۹ با تاریخ شهریور ۵۴). این اعلامیه در شهریور سال ۵۴ خطاب به جریانی که به صورت علنی ارتداد را اعلام کرد نوشته شده و به گونه‌ای تنظیم شده که گویی حادثه چندان مهمی هم اتفاق نیفتاده است: «این مسأله که برخی از رفقای ما به دنبال يك سری مطالعات خود به مارکسیسم روی آوردند، يك پدیده استثنائی و غیرعادی نیست. سازمان به شهادت سوابق پرافتخار گذشته و اسنادی که در دست دارد، نشان داده است که فرقی بین يك انقلابی مارکسیست

۱. این زمان انجمن اسلامی دانشجویان در امریکا و کانادا عمدتاً به لحاظ فکری زیر نظر دکتر ابراهیم یزدی بود. پیش از وی قطب زاده در آن فعال بود و آیت الله مهدی حائری یزدی می‌نویسد که وی بنیانگذار این انجمن بوده است. بنگرید: خاطرات دکتر مهدی حائری، ص ۴۰

۲. خاطرات يك شورشی ایرانی، ص ۱۷۵

۳. درس تجربه، ص ۱۱۳

۴. توطئه و تحول، ص ۳۸



و یا غیر مارکسیست، در صورتی که با اعتقاد به محو هرگونه استثمار صادقانه در راه انقلاب مبارزه کنند، قائل نیست». نگرانی این اطلاعاتی فقط آن است که این رفقا می‌توانستند از این سازمان جدا شوند و برای خود یک گروه درست کنند!

کتابچه‌ای با عنوان تحوّل یا توطئه هم دو سال پس از ارتداد، یعنی در تیرماه ۱۳۵۶ توسط اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانشجویان در اروپا در نقد این جریان انتشار یافت. در آغاز این کتاب آمده است: هدف از تحریر این نوشته آن است که خواننده را در جریان اهمیت ضربه‌ای که به کل جنبش ایران وارد آورده‌اند، قرار دهد. جزوه یاد شده، در ضمیمه خود متنی را از «روحانیون مبارز حوزه علمیه قم»<sup>۱</sup> در این زمینه انتشار داده که تحلیلی از وضعیت تاریخی جنبش‌های اسلامی در سده اخیر به ویژه جنبش امام خمینی است. این مقدمه، به طور عمده زمینه افشای جریان ارتداد در سازمان مجاهدین است که ضمن استناد به نوشته‌های برخی از گروه‌های مارکسیست - لنینیست ضمن محکوم کردن جریان ارتداد اطلاعاتی در باره آن به دست داده است. این متن در خرداد ماه ۱۳۵۶ تهیه و توسط اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانشجویان در اروپا تکثیر شده است. انجمن اسلامی دانشجویان در اروپا در کتابچه دیگری هم که تحت عنوان به یاد حماسه آفرینان دوازدهم محرم در سال ۱۳۵۶ چاپ کردند، به روشنگری در باره این انحراف پرداختند. اینها همه حکایت از وجود نوعی بازتاب منفی شدید نسبت به این حرکت در میان مذهبی‌ها بود. در باره در مصوّبات و بیانیه‌های سازمان دانشجویان مسلمان ایرانی هم که سومین کنگره آنان در اوکلاهما سیتی در امریکا در دی ماه ۱۳۵۷ برگزار شد،<sup>۲</sup> مطالبی آمده بود.<sup>۳</sup>

پس از انقلاب، سازمان مجاهدین خلق به رهبری رجوی کتابچه آموزش و تشریح اطلاعاتی تعیین مواضع مجاهدین خلق در برابر اپورتونیست‌های چپ‌نما و کتاب مفصل‌تر تحلیل آموزشی بیانیه اپورتونیست‌های چپ‌نما را منتشر کرد (تهران، ۱۳۵۸). اصل اطلاعاتی که حاوی دوازده ماده بود و رجوی آن را منتشر کرد، در این کتاب تشریح شده است.<sup>۴</sup> در آن اطلاعاتی (که متن آن در فرازی از تاریخ سازمان مجاهدین خلق ایران، ص

۱. این گروه، یکی از گروه‌های نسبتاً متشکل حوزه علمیه قم در سال ۱۳۵۶ است که به طور عمده توسط حاج سید احمد خمینی، سید محمد خاتمی و تنی چند از روحانیون دیگر هدایت می‌شد.

۲. گفتنی است که انجمن اسلامی دانشجویان حوزه اوکلاهما نشریه‌ای داشت که شماره چهارم آن با تاریخ ۱۵ شعبان سال ۱۳۹۷ (مرداد ۱۳۵۶) در اختیار ما بود. این نشریه حاوی چند مقاله در باره میلاد پیامبر (ص)، الجزایر، شعری از م. آزر و مقالاتی دیگر بود.

۳. بنگرید: مصوّبات سومین کنگره سازمان دانشجویان مسلمان ایرانی، ۴ دی ماه ۱۳۵۷، ۲۵ دسامبر ۱۹۷۸.

۴. در این کتاب، از افراد مختلف، با علائم اختصاری یاد شده است که بیشتر آنها را آقای احمد رضا



۳۲-۳۸ و کتاب تحلیل آموزشی بیانیهٔ اپورتونیست‌های چپ نما، ص ۲-۳ آمده) بر ماهیت اسلامی سازمان مجاهدین تأکید شده، جریان انحراف به عنوان يك کودتای اپورتونیستی<sup>۱</sup> و خیانت و فرصت‌طلبی معرفی شده، بر عدم روا بودن استفاده از آرم سازمان توسط کودتاگران تأکید و گفته شده است که «ما بین این اپورتونیست‌ها و سایر مارکسیست‌ها تفاوت قائلیم» و...

لطف‌الله میثمی هم که جریان جدیدی با عنوان نهضت مجاهدین خلق ایران درست کرد و خود را تنها پیرو صدیق محمد حنیف‌نژاد می‌دانست، ضمن کتابی با عنوان تازیانهٔ تکامل<sup>۲</sup> به تشریح دلایل پدید آمدن جریان اپورتونیست پرداخت و ضمن آن آگاهی‌های زیادی از روحیات و اندیشه‌ها و خودخواهی‌های تقی شهرام و ضعف ایدئولوژیک بهرام آرام و افراد دیگر و نیز ضعف‌های کلی موجود در مبانی سازمان به دست داد. وی بار اصلی انحراف را روی دوش شهرام گذاشته و مباحث ایدئولوژیک را در مرحلهٔ دوم قرار می‌دهد. شهرام برای گرفتن رهبری سازمان دست به شگردهایی زد که ناشی از بی‌تقوایی سیاسی او و رفتارهای فریبکارانه‌اش بود. وی با آن که مبارزهٔ مسلحانه را قبول نداشت با کشاندن بحث‌های فلسفی و ابهامات، سازمان را دچار تشتت فکری و ایدئولوژیک کرد. وی همزمان به جذب بهرام آرام پرداخت که صرفاً اهل عمل بود و از هر نوع انتقادی که به عقیدهٔ وی به ضربه زدن به مرکزیت سازمان و تضعیف آن منتهی می‌شد، جلوگیری کرده و از شهرام دفاع کامل می‌کرد. با کشته‌شدن آرام، تقی شهرام به تدریج سازمان را قبضه کرده از مشی مسلحانه هم فاصله گرفت و تقریباً همه چیز سازمان را از آن گرفت.

مطالبی هم در این باره در کتاب رهنمودهایی در بارهٔ ماهیت سازمان مجاهدین خلق که آن را گروهی از دانشجویان طرفدار روحانیت متعهد در خرداد ۵۸ چاپ کرده‌اند، آمده است. کتابچه‌ای هم با عنوان کودتا در سازمان مجاهدین خلق و موضع‌گیری سازمان در قبال آن در چهل صفحه چاپ شده است.

به هر روی، به جز عدهٔ معدودی که بیرون از زندان باقی مانده بودند، کسانی از

→ کریمی در کتاب «شرح تاریخچهٔ سازمان مجاهدین خلق ایران»، ص ۱۰۳-۱۰۴ معرفی کرده است.  
۱. اپورتونیسم در لغت به معنای فرصت‌طلبی است اما در فرهنگ سیاسی مارکسیسم به عناصر فرصت‌طلبی در تشکیلات پرولتری گفته می‌شود که به عناصر غیرپرولتری خودشان کمتر از حد بها می‌دهند (اپورتونیسم چپ) یا به عناصر خرده بورژوازی و غیرپرولتری درون خود بیش از حد بها می‌دهند (اپورتونیسم راست). مجاهدین که این مفهوم را از مارکسیست‌ها گرفته بودند، برای آن که متهم به اخذ آن از فرهنگ مارکسیستی نشوند، اظهار می‌کردند که تنها با مفهوم لغوی آن کار دارند. بنگرید: مواضع گروه‌ها در زندان، ص ۱۳

۲. تازیانهٔ تکامل، ۱۳۵۹



مجاهدین که در زندان بودند، به رهبری مسعود رجوی که از اعضای کادر مرکزی بوده و به خاطر برادرش - که از وکلای برجسته بوده و با استفاده از نفوذش در سازمان ملل - از اعدام رهایی یافته بود، در برابر این بیانیه موضع گرفت و مرتدین سازمان را اپورتونیست‌های چپ نما نامید. وی در این باره، يك اطلاعیه و سپس در شرح آن کتابچه‌ای با عنوان آموزش و تشریح اطلاعیه تبیین مواضع سازمان مجاهدین خلق در برابر اپورتونیست‌های چپ نما منتشر کرد. تعبیر به «اپورتونیست» و «چپ نما» از آن روی بود که مبدا به کمونیست‌های واقعی جسارت شود! تعبیر دیگری که آن زمان این گروه از مرتدین دادند، تعبیر منافقین بود. در برابر این اتهام، شهرام در دادگاه، گروه رجوی را متهم به نفاق می‌کرد و می‌گفت آن‌ها در واقع منافق‌اند، چرا که در باطن مارکسیست هستند اما در ظاهر ابراز اسلام می‌کنند.

سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر نیز جزوهای تحت عنوان تحولات درونی سازمان مجاهدین خلق ایران (۵۲ - ۵۴) انتشار داد که در عین تأیید این که «زاده شدن يك جریان مارکسیستی از دل سازمان مجاهدین خلق ایران، به نظر ما امری اجتناب‌ناپذیر به شمار می‌رفت» به اتفاقی که در سازمان رخ داد، نظر انتقادی دارد. سازمان پیکار که خود محصول این جریان است، در سال ۵۸ با نوشتن این جزوه، به انتقاد از عملکرد گذشته خود که تقریباً همه گروه‌های مذهبی و کمونیست از آن انتقاد کردند، پرداخته است. در این جزوه از شریف واقفی و صمدیه لباف به عنوان مجاهدان شهید یاد شده<sup>۱</sup> و از مخفی کردن خبر شهادت مجاهد محمد یقینی که در سال ۵۵ در داخل سازمان کشته شد و کادر رهبری آن را از دید اعضا پنهان می‌کرد، انتقاد شده است.<sup>۲</sup> این گروه در مهرماه ۵۷ نیز اطلاعیه‌ای در انتقاد از خود داده بود و در آنجا گفته بود که مشی دمکراتیک اقتضای آن را داشت که چون سازمان از ابتدا مذهبی بوده است، افرادی که مارکسیست شده بودند، می‌بایست خود را کنار می‌کشیده و برای خود سازمانی درست می‌کردند، نه آن که يك سازمان مذهبی را غصب کنند. البته آنان از اصل تغییر ایدئولوژی دفاع کرده بودند.

امیرحسین احمدیان که افسر زندان ساری بود و با تقی شهرام گریخت، بعدها گروه نبرد برای رهایی طبقه کارگر را در سال ۵۷ ایجاد کرد. پس از انقلاب نیز تحت عنوان مصاحبه با او کتاب گفتگویی با امیر حسین احمدیان انتشار یافت که بخشی از آن در باره تغییر و تحولات درونی سازمان مجاهدین خلق ایران بود. وی که از سال ۵۳ به خارج از کشور رفته و در آستانه انقلاب به ایران برگشته، در این کتابچه ضمن بیان

۱. و بنگرید: نشریه پیکار، ش ۴۰، ص ۱۶

۲. تحولات درونی سازمان مجاهدین خلق ایران، ص



همان دیدگاه‌ها در بارهٔ بنیاد مارکسیستی سازمان و این که آن دیدگاه‌ها الزاما به تحوّل در درون سازمان منجر شده است، از سلطه‌طلبی و خصلت‌های منفی تقی شهرام شدیداً انتقاد می‌کند.

در این زمان، کتابچه‌ای با عنوان تاریخچه، جریان کودتا و خط مشی کنونی سازمان مجاهدین خلق توسط انتشارات ابوذر در نقد اطلاعاتیه مهرماه با عنوان «اطلاعیه بخش مارکسیست - لنینیست» چاپ شد. گفتنی است که خود مارکسیست‌های مخالف رژیم هم این اقدام را محکوم کردند.

در ماه‌های نخست انقلاب هم تحلیل دیگری در بارهٔ این حرکت درونی صورت گرفت که به طور عمده در راستای همان تحلیل‌هایی بود که گروه رجوی ارائه داد. این تحلیل در کتابی با عنوان اسلام راستین تولدی دوباره می‌یابد عنوان گردید و تحوّل سازمان را ناشی از حضور عده‌ای کودتاچی عنوان کرد نه يك تحوّل فکری.<sup>۱</sup>

سازمان‌های جبههٔ ملی خارج از کشور نیز در رد جزوهٔ «مسائل حاد جنبش ما» که مرتدین مجاهدین خلق در خارج از کشور چاپ کردند، کتابی با عنوان مسائل حاد مجاهدین یا «مسائل حاد جنبش ما» (یا مشکلات و مسائل جنبش) در ۸۶ صفحه در اردیبهشت ۵۶ (و پاییز همان سال در ۲۲۹ صفحه) به چاپ رساندند. گویا نام دیگر آن پیرامون تغییر مواضع ایدئولوژیک سازمان مجاهدین خلق ایران بود. نویسندگان این کتاب، شماری از کمونیست‌های ایرانی بودند که به عنوان شاخه خارجی جبهه ملی فعالیت می‌کردند و گروه خود را «وحدت کمونیستی» می‌نامیدند و حسن ماسالی در رأس آنان بود. آنان در این کتاب، شرحی از چگونگی برخوردهای خود را از سال ۴۹ به این سوی با مجاهدین نوشته‌اند. اما کتاب حاضر عمدتاً بررسی مواضع آنها در قبال تحولات درونی مجاهدین خلق از التقاط اسلامی به مارکسیسم است. نامه‌ای که این گروه در خرداد سال ۱۳۵۴ - پیش از انتشار بیانیه - در این باره به سازمان نوشته‌اند، از این تحوّل به ویژه چگونگی آن انتقاد کرده‌اند. آنان، همانند آنچه بعدها گروه رجوی اعلام کرد، این تحوّل را نه فکری و در اثر انتقاد از خود، بلکه به دلیل نفوذ عده‌ای کمونیست در سازمان اعلام کردند. در واقع، اشکال آنها این بود که افراد سازمان مجاهدین چون مارکسیست نبودند، مارکسیسم را هم نمی‌توانستند بشناسند. البته افراد این گروه، اصل دوگانگی فکری موجود در سازمان را می‌پذیرفتند، چنان که در نامهٔ پیشگفته آمده بود: «رئالیسم (ایدئولوژی سابق مجاهدین)<sup>۲</sup> به صورت التقاطی از ماتریالیسم و ایده‌الیسم در

۱. اسلام راستین تولدی دوباره می‌یابد، ص ۹۴-۱۰۵

۲. عنوانی که مجاهدین به عنوان خط میانی ایدئالیسم و ماتریالیسم اختراع کرده بودند.



پروسة مبارزه و در صورت برخورد فعال و آگاهانه، قطبی می‌شود و بر حسب شدت و قوت گرایش‌های ایدآلیستی یا ماتریالیستی، به سوی یکی از آن دو حرکت می‌کند. در مورد رفقای مجاهد از این نظر که در حرکت عملی مبارزاتی برداشت‌های ماتریالیستی نقش غالب را داشت، همیشه این امید وجود داشت که این جنبه بالاخره غلبه کند و پوسته ایدآلیستی و محصورکننده گذشته از میان برداشته شود.<sup>۱</sup> در این متن آمده است که به رغم این مطلب، آنان از کیفیت این تحوّل با مجاهدین اختلاف نظر دارند. نخست به آن دلیل که مرکزیت سازمان که خود کمونیست نبوده، نمی‌تواند از درون به مارکسیسم رسیده باشد. به علاوه، به دلیل آن که اسلام از سایر ادیان مبارزتر است، تعلق ایدئولوژیک همچنان در بسیاری از افراد باقی مانده و این يك دشواری یا استخوان لای زخم باقی خواهد ماند. به علاوه، روحانیین و دیگر پشتیبانان سازمان، این اقدام سازمان را نوعی خیانت و نارو تلقی کرده و دست از پشتیبانی آن برخواهند داشت. رژیم هم اعلام خواهد کرد که اینان از اول مارکسیست بوده «و به دروغ خود را مسلمان معرفی می‌کردند تا از شما - یعنی مردم مسلمان - کمک بگیرند، تا شما را فریب داده و به راهی که خود می‌خواهند بکشانند».<sup>۲</sup> این گروه، نهایت پیشنهاد کرده بود که سازمان دو هسته اسلامی و مارکسیستی ایجاد کند و اجازه دهد تا هر کسی که خواست در هر بخش به فعالیت بپردازد. اما مجاهدین با این پیشنهادات مخالفت کردند. این گروه در نامه دیگری، از این که مسأله تغییر ایدئولوژی را از زبان نمایندگان از سازمان شنیدند که تا چند ماه قبل از آن، در باره اثبات وجود خدا با آنان جدل می‌کردند، یا تأکید بر خواندن دعا‌های ماه رمضان از رادیوی میهن پرستان داشتند، شنیدند.<sup>۳</sup>

مقصود از این افراد باید نمایندگان سازمان در سوریه و بیروت یا عراق باشد. به هر روی، در این کتاب، چندین نامه از سوی این گروه خطاب به مجاهدین در انتقاد از عملکرد آنان در این زمینه به ویژه اعمال روش‌های استالینی برای تصفیه مخالفین تحوّل درج شده است.

البته برخورد همه کمونیست‌ها با تحوّل در سازمان مجاهدین، یکنواخت نبود. برخی از آنان از این اقدام مجاهدین دفاع کردند و آن را به عنوان يك حرکت مثبت و حتی به عنوان دستاورد نبرد مسلحانه در ایران عنوان کردند. در یکی از این تحلیلها آمده است: «... و در پایان این دوره از مبارزه درونی بود که سازمان مجاهدین تبدیل به سازمان مارکسیستی - لنینیستی گردید. تحوّل ایدئولوژیک سازمان مجاهدین، نه تنها نقطه عطفی

۲. همان، ص ۶۴-۶۵

۱. مسائل و مشکلات جنبش، ص ۶۲

۳. همان، ص ۹۰



در تاریخ مبارزه درونی خود این سازمان به شمار می‌رود، بلکه در کل جنبش انقلابی ایران و جنبش کارگری ایران، دارای تأثیرات تاریخی خواهد بود. تحوّل ایدئولوژیک سازمان مجاهدین و دستیابی آنها به مارکسیسم - لنینیسم در پروسه مبارزه مسلحانه، یکی از دستاوردهای بزرگ مبارزه مسلحانه در جامعه ما می‌باشد... این سند تاریخی از اسناد نادر جنبش کارگری ایران است».<sup>۱</sup>

در این سو نیروهایی که به اسم سازمان مجاهدین، با آرم سازمان ولی بدون آیه قرآن، در بیرون مانده بودند، پس از آن که اعلام کردند مارکسیست - لنینیست شدند، در استراتژی سازمان نیز تجدید نظر کرده (در نیمه دوم سال ۵۶) و مبارزه سیاسی را جانشین استراتژی مسلحانه سازمان نمود. نیز نام خود را به شاخه مارکسیست - لنینیست سازمان مجاهدین خلق تغییر داد. این تشکل (که بیشتر تحت نفوذ حسین روحانی و سپاسی درآمده بود - و در مهر ۵۶ خود را شورای مسئولین بخش م.ل سازمان مجاهدین خلق ایران می‌نامید - بر اساس شرحی که روحانی در پرونده‌اش داده، پس از آن که تقی شهرام را وادار به استعفا کردند، خط مشی جدیدی برای سازمان تدوین نمودند.<sup>۲</sup> در صفحات ۱ و ۲ اطلاعیه بخش مارکسیست - لنینیست سازمان مجاهدین خلق ایران آمده است: «این جریان توده‌ای و انقلابی که در بهار ۵۶ به تدریج نضج گرفت و تکامل یافت، علی‌رغم مقاومت‌هایی از جانب مرکزیت سازمان بخصوص و در درجه اول از سوی عنصر مسلط مرکزیت که توانسته بود طی سالهای ۵۲ تا ۵۷ هژمونی ایدئولوژیک - سیاسی - تشکیلاتی خود را بر مرکزیت سازمان اعمال نماید و علی‌رغم تلاش و کوشش این مرکزیت در ادامه حاکمیت اندیشه و عمل غیر کمونیستی سکتاریستی و تفرقه افکنانه گذشته، توانست با اتکای بر نیروی اکثریت قاطع مسئولین و توده‌های سازمانی، مقاومت آن را درهم شکسته و سرانجام آن را وادار به استعفا نماید.»<sup>۳</sup> این عبارت اشاره به تقی شهرام داشت. گروه یاد شده، در آذرماه سال ۵۷، نام «سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر» را برای خود انتخاب کرده، پس از پیروزی انقلاب اسلامی، به مخالفت‌های سیاسی و درگیری مسلحانه با دولت موقت و جمهوری اسلامی پرداخت و در حوادث و تشنجات کردستان، خوزستان، بلوچستان، گنبد کاووس و سایر نقاط دست در دست سایر گروه‌های مارکسیستی، نقش عمده‌ای را ایفا نمود.<sup>۴</sup>

بیشترین مقاومت در برابر ارتداد رسمی، از سوی چهره‌های مذهبی - انقلابی بود که در زندان بودند و در آنجا فرصت بیشتری برای مطالعه آثار مجاهدین داشتند. این زمان،

۱. تاریخچه سازمان‌های چریکی ایران، ص ۷۴

۲. بنگرید: سازمان مجاهدین خلق ایران، صص ۱۴۳ - ۱۵۲

۳. کیهان، ش ۱۱۰۴۶، ۲۵ تیرماه ۵۹، ص ۱۳. ۴. آخرین تلاش‌ها در آخرین روزها، ص ۴۹۵



زندان در تیول مجاهدین و چریکهای فدایی بود. آنان فضای زندان را آن گونه ساخته بودند که هر کسی می‌خواست مبارزه کند بلکه اگر می‌خواست نفس هم بکشد، باید در قالب حرکت این دو گروه کار بکند. غالب نیروهای وابسته به مؤتلفه، حزب ملل یا دیگر مذهبی‌های متدین، از طرف این دو گروه طرد شده بودند و کمون‌های خاص خود را داشتند. طبیعی بود که خود آنان نیز هیچ تمایلی برای ایجاد بستگی میان خود و مجاهدین نداشتند. با این حال به دلیل داشتن اکثریت، مجاهدین جو مستبدانه‌ای را در زندان فراهم کرده بودند.<sup>۱</sup> تحکّم مجاهدین و حتی برخی از عناصر کمونیست شده سازمان که همچنان در سازمان فعالیت می‌کرد، سبب شده بود تا فضای زندان به شدت بر ضد مذهبی‌ها تنگ شود. عزت شاهی با اشاره به این که احمد بناساز نوری که کمونیست شده بود از طرف سازمان مسؤول بند شده و حتی اجازه این که کتابهای مذهبی در کتابخانه بند باشد را نمی‌داد، می‌نویسد: «تا قبل از این که بچه‌ها به زندان شماره یک بروند در آنجا قرآن و نهج البلاغه خوانده می‌شد اما حالا دیگر نه قرآن خوانده می‌شد نه نهج البلاغه و به جایش کتابهایی مثل چگونه انسان غول شد، و تکامل و یکسری کتاب‌های مارکسیستی جایگزین شده بود.»<sup>۲</sup>

عزت شاهی می‌گوید که روزی به ذوالانوار که در مرکزیت بود گفتم: افکار عمومی در بیرون بر این باور است که مجاهدین به معنای ابوذرها، سلمانها، مقدادها و عمار یاسرها هستند و مانند آنها شب و روز نماز می‌خوانند و عبادت می‌کنند. اما وقتی که آگاه شوند که ایشان صبح تا شب شطرنج بازی می‌کنند و با مارکسیستها لاس می‌زنند دیگر توده مردم دست از حمایت آنها بر می‌دارد و روحانیت و مرجعیت نیز از سرریز شدن وجوهات به سمت این تشکیلات به ظاهر مذهبی، جلوگیری می‌کند. ذوالانوار پرده از حقایق برداشت و گفت: مرکزیت مجاهدین در اصل مرجعیت و روحانیت را قبول ندارند، به رابطه مقلّد و مقلّد اعتقادی ندارند. مذهب را مانع مبارزه می‌دانند.<sup>۳</sup>

در این میان اعضای تشکّل گروه مؤتلفه که از سالها پیش در زندان بودند و تحت نظر روحانیون فعالیت می‌کردند، عامل مهمی برای مقاومت در برابر مجاهدین بودند. آن

۱. بنگرید: خاطرات عزت شاهی، ص ۲۲۳ بحثی با عنوان «مجاهدین، دیکتاتوری و بایکوت». وی شرح می‌دهد که به رغم آن که بیشتر پولی که به زندان می‌رسید، از طرف مذهبی‌ها و از وجوهات بود، اما غالب خرج کردن آنها از چپ‌ها بود. وی دیدگاه مستبدانه منافقین را بدتر از کمونیستها دانسته و می‌نویسد که آنها دمکرات‌تر بودند. وی تأکید می‌کند که «مجاهدین همراه با مارکسیستها، بازاری‌ها و آخوندها را بورژوا و خرده بورژوا خطاب می‌کردند در حالی که همه زندگی و سرمایه‌شان از همین بازاریها و آخوندها بود». همان، ص ۲۲۵

۲. خاطرات عزت شاهی، ص ۲۵۶

۳. خاطرات عزت شاهی، ص ۲۴۲



زمان، این گروه تنها پناهگاه بچه‌های انقلابی - مذهبی بود که به زندان می‌آمدند و بدون وجود مؤتلفه بلافاصله به دام مجاهدین می‌افتادند. مؤتلفه‌ای‌ها سخت در برابر منافقین ایستادگی کردند و حتی پناهگاهی برای برخی از نیروهای حزب ملل اسلامی هم بودند.<sup>۱</sup> یکی از برجسته‌ترین این چهره‌ها شهید مهدی عراقی بود که از تحولات سازمان مجاهدین، سخت درس عبرت گرفته بود. زمانی نزدیک به انقلاب که وی به سامان‌دهی روابط میان گروه‌های مذهبی مشغول بود، در باره برقراری رابطه با جنبش مسلمانان مبارز مخالفت کرد. گزارش ساواک چنین است که وی در این باره «می‌گوید که با آنها اختلاف ایدئولوژیک دارد و یکی از موارد اختلاف این است که جنبش مسلمانان مبارز اعتقادی به امامت و رهبری روح الله خمینی نداشته بلکه معتقد است که مسائل ایدئولوژیک را خودش باید حل نماید نه خمینی. و اظهار نظر می‌نماید طریقی که گروه اخیرالذکر انتخاب نموده تمام و کمال راه مجاهدین در سال ۱۳۵۰ می‌باشد و بالاخره هم منجر به انحراف ایدئولوژیک خواهد شد.» در ادامه گزارش آمده است که وی «در زندان رابطه خوبی با مجاهدین نداشته» است.<sup>۲</sup> در اسناد شهید عراقی به انشعابی که در زندان بین گروه مارکسیست شده و مذهبی‌ها پیش آمده، مشخصاً نام افرادی که در رهبری هر دو گروه قرار داشتند ذکر گشته و از جمله از شهید مهدی عراقی، محی الدین انواری و ربانی شیرازی هم یاد شده است.<sup>۳</sup> در سند دیگری آمده است که «محیی الدین انواری و مهدی عراقی در اتاق ۴ بند ۶ مکانی را برای رفع اشکالات مذهبی‌ها به وجود آورده‌اند و کلیه افراد مذهبی اشکالات خود را در هنگام مطالعه کتاب یادداشت و پیش مهدی عراقی و محی الدین انواری می‌برند و آنها اشکالات را از طریق مباحثات ایده‌آلیستی و ضد ماتریالیستی بر طرف می‌کردند.»<sup>۴</sup> در سند دیگری از شهید عراقی به عنوان کسی که «با مارکسیست‌های اسلامی و کمونیست‌ها مخالف بوده، لیکن از نظر عاطفی نسبت به بقایای مجاهدینی که می‌گویند اسلامی خالص هستند خوشبین می‌باشد» یاد شده است. در همین سند، عسکر اولادی هم جزو کسانی شمرده شده است که در زندان سخت با مجاهدین و کمونیست‌ها مخالف بوده است.<sup>۵</sup> از چهره‌های زبده مؤتلفه یکی هم لاجوردی بود که سخت با مجاهدین درگیر بود. عزت شاهی نوشته است که «مجاهدین لاجوردی را تخریب می‌کردند و اتهامی به او زدند. به آنها می‌گفتم: هم من و هم شما لاجوردی را

۱. برای مقاومت نیروهای مؤتلفه در برابر منافقین و گروه‌ها و افرادی که به آنها پیوستند، بنگرید به:

مسی به رنگ شفق، ص ۱۸۰-۱۸۹

۲. یاران امام به روایت اسناد ساواک، شهید مهدی عراقی، ص ۳۰۴-۳۰۵

۳. همان، ص ۲۴۰

۴. همان، ص ۲۴۳

۵. همان، ص ۲۴۵



می‌شناسیم. می‌دانیم که او چه آدم محکم و مقاومی است. چرا این حرفها را پشت سرش می‌زنید... لاجوردی به لحاظ فکری و اعتقادی آدم خودساخته‌ای بود. او استراتژی، هدف، روش و بینش حاکم بر مجاهدین را قبول نداشت».<sup>۱</sup>

ساواک در سال ۱۳۵۵ طی یک ارزیابی از چند چهره برجسته مذهبی در زندان باورهای آنان را به خصوص در ارتباط با تحول درونی مجاهدین و همین طور مسئله مارکسیسم این چنین دسته بندی می‌کند: محمود طالقانی: مخالف انقلاب مسلحانه و معتقد به مبارزه حزبی بوده و نسبت به مجاهدین خوش بین و مخالف رژیم است. هاشمی رفسنجانی: مخالف مارکسیسم و مخالف مجاهدین بوده و معتقد است دولت باید آزادی‌های بیشتری به مردم بدهد. محیی الدین انواری: نامبرده با مجاهدین و مارکسیسم و همچنین انقلاب مسلحانه مخالف بوده و معتقد است که باید معارف اسلامی بدون جهت‌گیری در مقابل دولت برای مردم گفته شود. عسکر اولادی و حیدری: با مجاهدین و مارکسیست‌ها شدیداً مخالف هستند و در زندان مشهود هم با مجاهدین درگیری‌های زیادی داشتند و معتقد به ادامه کار سیاسی نیستند. مهدی عراقی: با مارکسیست‌های اسلامی و کمونیست‌ها مخالف بوده و از نظر عاطفی نسبت به بقایای مجاهدین که می‌گویند اسلامی خالص هستند خوشبین است. عبدالرحیم ربانی شیرازی: با مارکسیسم و مجاهدین شدیداً مخالف و نسبت به رژیم خوشبین است!<sup>۲</sup> این جمع تصمیم گرفته بودند در ارتباط با ضعف بنیه مذهبی زندانیان که طبعاً انعکاسی از مسائل بیرون بود، پیامی برای آقایان مطهری و بهشتی بدهند.

مجاهدین از سالها پیش بر اساس نظریه‌ای که ریشه در کتاب مبارزه چیست داشت، بر این باور بودند که مجاهدین با مارکسیست‌های انقلابی دست کم دارای يك هدف مشترك مرحله‌ای هستند که نفی استثمار است. در دفاعیه میهن دوست که بسا تقی شهرام آن را نوشته باشد، آمده است: «در تحلیل جهان، ما به اراده حاکم بر جهان یعنی به خدا معتقدیم و آن‌ها به اصالت ماده. ولی این مسئله در شرایط حاضر هیچ گونه تضادی را در عمل ما ایجاد نکرده و نمی‌کند. ما و مارکسیست‌های انقلابی دارای هدف مشترکی هستیم و آن محو استثمار است؛ به همین دلیل، ما با دشمن واحد و يك استراتژی واحد وارد نبرد می‌شویم».<sup>۳</sup>

بر همین مبنا بود که مجاهدین در زندان هم با مارکسیست‌ها بر سر سفره مشترك می‌نشستند و این چیزی بود که علما را به عکس العمل واداشت. احمدهاشمی‌نژاد که هفت

۱. خاطرات عزت شاهی، ص ۲۵۰

۲. یاران امام به روایت اسناد ساواک: آیت الله حاج شیخ محمدباقر محیی الدین انواری، ص ۲۴۰

۳. دفاعیات، ص ۱۱۸



سال متوالی در زندان بوده و در آنجا متمایل به مجاهدین بود، می‌نویسد: «از سال ۵۰ در اکثر زندان‌ها، مجاهدین با مارکسیست‌ها در يك كمون یعنی در سر يك سفره غذا می‌خوردند».<sup>۱</sup> وی با اشاره به اتهاماتی که مجاهدین به علما زدند، می‌گوید: «موسی خیابانی در بند ۳ قصر به یکی از علما گفته بود: ما احتیاج به شما روحانیون نداریم و شما بودید که دنباله‌رو ما بودید و الآن هم شما هستید که باید به دنبال ما حرکت کنید».<sup>۲</sup> مخالفت علما با اصرار برخی از مبارزان مسلمان بدانجا منتهی شد که فتوایی بر ضد شرکت بر سر سفره کمونیست‌ها صادر شود و کشتگان مارکسیست شده، شهید تلقی نشوند. این به رغم آن بود که احساس می‌شد رژیم از صدور آن خوشحال خواهد شد؛ زیرا شاهد ایجاد اختلاف میان مخالفان خود می‌بود. همان زمان، مجاهدین در زندان می‌گفتند که این فتوای رسولی - شکنجه‌گر ساواک - است که از حلقوم طالقانی و منتظری بیرون می‌آید.<sup>۳</sup> گروهی از زندانیان مخالف مارکسیست‌ها و مجاهدین که جانبدار این فتوا بودند، به «اصحاب فتوا» معروف شدند که از آن جمله کچویی، عسکراولادی، عراقی، لاجوردی، حیدری، و بادامچیان بودند.

در سال ۵۶ موسی خیابانی از زندان قصر به آیت الله طالقانی که در اوین بود، این پیغام را فرستاد: آقای طالقانی! شما که همیشه خود را مجاهد می‌نامیدی و افتخارت شاگردی و پیروی از محمد حنیف‌نژاد بوده (!) چرا وقتی که علیه مجاهدین فتوا دادند، عمامه ات را بر زمین نزدیدی؟<sup>۴</sup>

عزت شاهی از موضع سرسختانه رجوی در رد این فتوا یاد کرده و این که گفته بود: ما چون این فتوا را ضد انسانی، ضد خلقی و ضد جنبش می‌دانیم با آن مخالفیم و مبارزه می‌کنیم همان طور که با رژیم مبارزه می‌کنیم.<sup>۵</sup>

به هر روی پس از مجادلات فراوان در زندان قصر بر سر مسأله جدا شدن یا نشدن،<sup>۶</sup>

۱. بنگرید: حقایق چند پیرامون سازمان مجاهدین خلق، ص ۲۰

۲. همان، ص ۲۷

۳. بنگرید به سخنان لاجوردی در: نفاق یا کفر پنهان، ص ۱۶۲، تحلیلی بر سازمان مجاهدین خلق، (بادامچیان) ص ۱۵۸. گزارش این مسائل از نگاه مجاهدین خلق را که با نگاهی تحقیرآمیز نسبت به فتوا همراه است، بنگرید در: فرازی از تاریخ مجاهدین خلق ایران، ص ۳۰-۳۳ که عیناً در کتاب تحلیلی بر سازمان مجاهدین، ص ۱۶۸-۱۷۱ درج شده است. در این متن آمده است آقایان منتظری و طالقانی گول رژیم را نخورده و امضاء نکردند!! شرحی از فعالیت شهید لاجوردی و دیگر اعضای مؤتلفه را در ارتباط با مسائل زندان و منافقین بنگرید در: اسطوره مقاومت، صص ۷۰-۸۸

۴. بنگرید: شهید حجت الاسلام غلامحسین حقانی به روایت اسناد ساواک، ص ۳۲۷

۵. خاطرات عزت شاهی، ص ۴۰۲. در باره تفصیل جریان این فتوا و واکنشها بنگرید به پیوست ششم کتاب خاطرات عزت شاهی، ص ۵۹۷ به بعد.

۶. شرح مفصل این مسأله و سابقه آن را بنگرید در: تحلیلی بر سازمان مجاهدین خلق ایران، ص ۱۴۴ -



فتوای علما در این باره صادر شد. باید توجه داشت که این مسأله مورد علاقه ساواک بود. در واقع، ساواک که از ناحیه سازمان مجاهدین احساس خطر می‌کرد، تلاش می‌نمود تا امثال آقایان طالقانی و منتظری را در جریان تحوّل مجاهدین قرار دهد. ساواک در گزارش خود با اشاره به ملاقات‌هایی که با آیت الله طالقانی داشته می‌نویسد: «پیرامون فعالیت‌های گروه در چند جلسه به طور کلی مذاکره و تحقیق به عمل آمد و نیز جهت روشن شدن ذهن متهم که چگونه جوانان متعصب با ایدئولوژی اسلامی و در پوشش گروه مجاهدین به سوی کمونیست رهنمون می‌شوند، مشارالیه با متهمین وحید افراخته و صمدیه لباف و سید [محسن] خاموشی به طور جمعی مواجهه و پس از وقوع يك سلسله مذاکره و بحث بین آنان متعاقباً کتابچه‌ای تحت عنوان بیانیه اعلام مواضع ایدئولوژی سازمان مجاهدین خلق جهت مطالعه به متهم تسلیم گردیده که پس از خواندن و بررسی پیرامون مندرجات آن به کلی تغییر روحیه داده و به طور ضمنی پذیرفته راه طی شده نتیجه‌ای در بر نداشته و بر عکس سبب انحراف جوانان شده و از این طریق ضربه مهلکی به دین مبین اسلام وارد آمده است. لذا در زمینه مبارزه با کمونیستها و هدایت جوانان حاضر است به نحو مقتضی همکاری نماید. علاوه بر آن با یادشده در چند جلسه پیرامون مسائل مختلف بحث و گفتگو شد؛ در نتیجه نامبرده اعلام نمود که حاضر است صمیمانه در این راه همکاری نماید و دو پیشنهاد زیر را عنوان نمود: یکی این که در داخل زندان با تعدادی از روحانیون و جوانان منحرف از قبیل شیخ حسینعلی منتظری و سید خاموشی ملاقات و آنان را توجیه و به همکاری تشویق و آماده نماید و دیگر این که در خارج از زندان با آقایان مهندس بازرگان و سحابی و آقای مطهری و آقای بهشتی صحبت و پس از بحث پیرامون مسائل مورد نظر ترتیب همکاری آنان را فراهم نماید».<sup>۱</sup> به دنبال این تحلیل ساواک آنان را در زندان فراهم آورد و ایشان نیز به ضرورت جلوگیری از درآمیختن بچه‌های مذهبی با کمونیستها، فتوای ذیل را صادر کردند: با توجه به زیان‌های ناشی از زندگی جمعی مسلمان‌ها با مارکسیست‌ها و اعتبار اجتماعی که بدین وسیله آن‌ها به دست می‌آورند، و با در نظر گرفتن همه جهات شرعی و سیاسی، و با توجه به حکم قطعی نجاست کفار از جمله مارکسیست‌ها، جدایی مسلمان‌ها از مارکسیست‌ها در زندان لازم و هرگونه مسامحه در این امر موجب زیان‌های جبران‌ناپذیر

→ ۱۵۴ (این مطلب به قلم آقای بادامچیان است که پس از صدور فتوا، اصل نوشته را در اختیار داشته و پس از انتقال به بندی دیگر آن را از میان برده است). کتاب «تحلیلی بر سازمان مجاهدین خلق» هم از ایشان است که به نام حقجو انتشار یافته است. به دلیل حضور وی در اوین گزارش وی از سیر رخدادهایی که منجر به صدور این فتوا شد، جالب و خواندنی است.

۱. یاران امام به روایت ساواک، آیت الله طالقانی، مالک اشتر، ج ۳، ص ۵۴۰-۵۴۱



خواهد شد. خرداد ۵۵.<sup>۱</sup>

امضا کنندگان عبارت بودند از: آقایان طالقانی، منتظری، مهدوی کنی، ربانی شیرازی، انواری، هاشمی رفسنجانی، گرامی و لاهوتی...<sup>۲</sup> نگارش آثاری در زمینه فلسفه اسلامی و نقد مارکسیسم راهی بود که شماری از این افراد برای مقابله با انحرافی که پدید آمده بود، در پیش گرفتند.

یکی از این افراد به بنده اظهار کرد که رژیم به احتمال ما را در یکجا فراهم آورده بود که در مقابل کمونیست‌ها بایستیم. این امر با آنچه در اسناد آمده، منطبق است. ساواک نیز در گزارشی نوشته است که تعدادی از افراد مذهبی را جمع آوری کرده و تلاش کردند تا با در اختیار گذاشتن مدارک مارکسیست شدن مجاهدین آنان را نسبت به آنچه رخ داده آگاه سازند.<sup>۳</sup> این البته مطلبی قابل انکار نبود و مسئولیت مستقیم آن متوجه مجاهدین بود. اما برخلاف آنچه ساواک می‌پنداشت، این اقدام به دفاع مذهبی‌ها از رژیم پهلوی منجر نمی‌شد. حتی برنامه‌های تلویزیونی اجرا شده هم از دید افرادی که شاهد و ناظر بودند، نوعی صحنه سازی تلقی شده و از دید افرادی مانند بازرگان روشن بود که عراقی و انواری کسانی نبودند که به چنین بدنامی تن بدهند.<sup>۴</sup> هرچه بود، این افراد به بیرون از زندان هم پیغام دادند که با مجاهدین مرتد شده، برخورد مسلمانی نداشته باشند.<sup>۵</sup> افراد آزاد شده از زندان به شدت علیه مجاهدین مشغول فعالیت شدند. آقای مهدوی کنی هدف از تهیه فتوا را چنین بیان کرده است: «فکر کردیم که برای حفظ روحیه مذهبی بچه مسلمان‌ها - به خصوص آن‌هایی که از بیرون می‌آیند - بیاییم حریم پاکی و

۱. تحلیلی بر سازمان مجاهدین خلق، ص ۱۵۳، نفاق یا کفر پنهان، ص ۱۶۴

۲. ساواک معتقد بود که متن این نوشته کار محمود علائی طالقانی است. گزارش ساواک از متن بیانیه که به صورت شفاهی منتقل شده این است: با توجه به جنایاتی که از شهریور ۱۳۲۰ تا به حال توسط کمونیست‌ها انجام شده نشست و برخاست و زندگی کردن و حشر و نشر و همکاری با کفار من جمله کمون مارکسیست‌ها و کسانی که از این قماشند حرام است و مسلمانان باید از آنها کمال احتراز را بنمایند. مجاهدین نیز اگر از تعلیمات و ایدئولوژی سال ۵۰ استغفار ننمایند زندگی و حشر و نشر با آنان نیز حرام است و باید وضعشون را روشن کنند. اگر از ایدئولوژی خود استغفار نکنند باید از آنها جدا شده و آنان را کافر شمرد. (یاران امام به روایت اسناد ساواک، آیت الله انواری، ص ۲۴۶ - ۲۴۷. گزارش در ۵۵/۹/۲۲. همان جا و صفحات بعد گزارش‌های دیگری هم در باره این متن، دلایل، بازتابها، و اختلاف نظرهای پیرامون آن آمده است). نیز بنگرید: هفت هزار روز تاریخ ایران، ج ۲، ص ۶۶۰. تاریخ اعلامیه در اینجا سی‌ام اسفند ۵۴ آمده.

۳. یاران امام به روایت اسناد ساواک، آیت الله انواری، ص ۲۵۱

۴. یاران امام به روایت اسناد ساواک، آیت الله انواری، ص ۲۵۹

۵. معادخواه در جلسه‌ای که دکتر شریعتی و شماری دیگر بودند، این پیغام را از زندان نقل کرد. بنگرید: بار دیگر شریعتی، ص ۵۵ - ۵۶



نجاست و یا اسلام و کفر یا الحاد و کفر را حفظ کنیم».<sup>۱</sup> آقای منتظری هم درباره آن فتوا در خاطراتش چنین نوشته است: «آن (نوشته) بیان يك فتوا یا به عبارت بهتری يك تصميم بود. در زندان اوین صحبت بود که در زندان قصر، زندگی مذهبی‌ها و کمونیست‌ها با هم مخلوط است، البته بیش‌تر نظر مجاهدین بود که با کمونیست‌ها با هم باشند و با آن‌ها هم‌غذا شوند. ما این کارها را محکوم می‌کردیم و می‌گفتیم باید نجاست و پاکی رعایت شود و حاضر نیستیم با آن‌ها هم‌کاسه و هم غذا شویم. آن‌ها مسأله وحدت همه مبارزین را مطرح می‌کردند. ما می‌گفتیم وحدت به جای خود اما ما باید در عین حال، جنبه مذهبی خودمان را حفظ کنیم».<sup>۲</sup>

در سندی از ساواک با تاریخ ۵۵/۹/۲۲ آمده است که محمد کچویی (پس از انقلاب و زمانی که مسئول زندان اوین بود، در ۸ تیرماه ۱۳۶۰ ترور شده به شهادت رسید) در زندان از قول آیت الله طالقانی اشاره به این فتوا کرده و گفته بود که محمد محمدی متن آن را کلمه به کلمه حفظ کرده است. وقتی از آیت الله طالقانی سؤال شده بود که چرا کتباً نمی‌نویسد، پاسخ داده بود: برای این که رژیم از این موضوع سوء استفاده نکند از نوشتن خودداری کرده، لیکن وظیفه مسلمانان است که آن را به دیگران بگویند. در ادامه همین سند آمده است: کچویی اضافه می‌کند زندانیان گفته‌اند که حبیب الله عسکر اولادی تحریک کننده طالقانی برای این فتوا بوده است چون نظر خوبی نسبت به مجاهدین و مارکسیست‌ها ندارد.<sup>۳</sup> به دلیل همان سوء استفاده بود که کسانی از روحانیون که همان زمان در زندان بودند به این تحریم نپیوستند.<sup>۴</sup> کچویی در همان سند که گذشت می‌افزاید: پس از صدور این فتوا با حسینعلی منتظری تماس گرفته و پرسیده است که اگر خودش - یعنی کچویی - آزاد شود، در بیرون می‌تواند با گروهی مانند مجاهدین مذهبی سال ۵۰ با ایدئولوژی اسلامی فعالیت کند که منتظری پاسخ داده است: داخل شدن در این گروه‌ها حرام است.<sup>۵</sup> تصور این که مجاهدین با آن سابقه منحرف شده باشند و مستحق تندی‌های افرادی مانند مرحوم ربانی شیرازی یا آقای انواری باشند، برای برخی از مبارزان بیرون همچنان دشوار بود. در این باره مرحوم شهید محلاتی و ناطق نوری برابر گفته‌های آقای انواری تا مدتی مقاومت می‌کردند.<sup>۶</sup>

از میان خود افراد مجاهدین هم گهگاه کسانی به این جمع می‌پیوستند که نمونه آن

۱. بررسی تغییر ایدئولوژی، ص ۱۶۷ ۲. خاطرات آیت الله منتظری، ص ۲۸۶-۲۸۷

۳. یاران امام به روایت اسناد ساواک، شهید مهدی عراقی، ص ۲۴۶

۴. بنگرید: خاطرات مرحوم حجة الاسلام موحدی ساوجی، ص ۱۵۶-۱۵۷

۵. یاران امام به روایت اسناد ساواک، شهید مهدی عراقی، ص ۲۴۶

۶. یاران امام به روایت اسناد ساواک، آیت الله انواری، ص ۲۷۴



عزت شاهی (مطهری بعدی) بود که به رغم وابستگی کاملش به سازمان و شکنجه‌های زیادی که تحمل کرده و به صورت يك قهرمان درآمده بود، پس از تغییر مواضع از آنان جدا شد. وی در خاطرات خود از فشارهایی که در زندان از ناحیه مجاهدین تحمل کرده، سخن گفته و با اشاره به خفقانی که در زندان توسط مجاهدین پدید آمده بود، به جریانی از مذهبی‌ها اشاره می‌کند که مصمم شدند از زندان بیرون رفته و جریان دیگری جز مجاهدین را پدید آورند.<sup>۱</sup>

مهندس غرضی هم که عضو مجاهدین و حتی زمانی در تیم تقی شهرام بود، از آن جدا شد و پس از آن که گروه تصمیم به ترور وی گرفت، از طریق افغانستان به پاکستان و از آن جا به حج رفت و در نهایت در دمشق به محمد منتظری پیوست.<sup>۲</sup>

حرکت ارتدادی به شکل نامنظمی هم که محمد منتظری در دمشق و لبنان به راه انداخته و با نجف هم در ارتباط بود و نوعی تشکل روحانیون انقلابی بود، ضربه زد؛ زیرا در آنجا محمد منتظری با حق شناس ارتباط داشت. به همین دلیل آنان نیز تلاش کردند تا در باره روشن کردن خیانت کمونیست‌ها، روشنگری کنند. از جمله علی جنتی که از ارکان آن تشکل نامنظم بود، کتاب الشیوعية المحلية و الحركات التحريرية الوطنية العربية تألیف محمود ابوخلیل را تحت عنوان کمونیسم محلی و جنبش‌های آزادیبخش اعراب به فارسی درآورد که همان پیش از انقلاب در ایران به چاپ رسید. در این کتاب تلاش شده بود تا ضربات مارکسیست‌ها را به جنبش‌های آزادیبخش نشان دهد. مترجم آن بر این نکته تأکید کرده است که این دقیقاً پس از اقدام مرتدین در ایران بود.<sup>۳</sup>

محمد کاظم بجنوردی هم که به گفته خود در عراق با اندیشه‌های مارکسیستی آشنا بوده است، می‌نویسد، در زندان به محض آن که جزوه شناخت و دیگر نوشته‌های مجاهدین را دیده دریافت است که «طابق النعل بالنعل يك جزوه مارکسیستی است». وی همان وقت پیش بینی کرده بود که مجاهدین، منشعب شده يك گروهشان فرقه مذهبی جدیدی درست خواهند کرد، و گروه دیگر کمونیست خواهند شد.<sup>۴</sup>

سرگرد علی محبی هم که با يك دنیا آمال و آروز سلاح‌هایی را از پادگان رضائیه

۱. وی در خاطراتش می‌گوید: ... آقایان طالقانی، مهدوی کنی، لاهوتی و هاشمی به این نتیجه رسیده بودند که با وضعی که در داخل زندان به وجود آمده است، کاری نمی‌توانند بکنند... این بود که این آقایان به این نتیجه رسیدند که اگر بشود، بروند بیرون از زندان و يك جریان دیگری را به وجود بیاورند... زندان در زندان شده بود، واقعا يك وضعیتی پیش آمده بود که بعضی‌ها می‌گفتند ساواک از مجاهدین بهتر است. من زندان قصر را یادم است. اینها در آنجا دیکتاتوری می‌کردند. (بنگرید: بررسی تغییر ایدئولوژی، ص ۱۷۶، متن و پاورقی)

۲. خاطرات علی جنتی، ص ۱۲۱-۱۳۷.

۳. همان، ص ۱۲۶-۱۳۷.

۴. مسی به رنگ شفق، ص ۱۴۷.



دزدیده و به سازمان پیوسته بود، و به خاطر مذهبی بودنش، بهرام آرام او را شیخ لقب داده بود، وقتی دریافت که سازمان، دینی نیست و افراد مارکسیست هستند، در حمامی خودکشی کرد. این مطلبی بود که خود مجاهدین گفته‌اند و طبعاً احتمال ترور او هم به عنوان يك فرد مذهبی بسیار قوی است.

حرکت مخالفت با مجاهدین در زندان، به طور عمده تحت تأثیر وجود روحانیونی مانند آیت الله ربانی شیرازی و شماری دیگر بود که از جوانان مسلمان معتقد به روحانیت خواستند تا از مجاهدین به ظاهر مسلمان هم جدا شوند. در این میان مرحوم ربانی از همه تندتر بود. در گزارشی از ساواک آمده است که ربانی موضع سختی در مورد مارکسیست‌ها گرفته و بالاخص مجاهدین مذهبی سال ۱۳۵۰ را نیز رد کرده و آنها را لعنت نموده و گفته مارکسیست و منحرف هستند که این مسأله باعث دلخوری طلاب و بازاریهای مبارز شده است!<sup>۱</sup>

شهید حقانی که در اوین جزو فعالان این جریان بر ضد مجاهدین بود، این پیغام را از موسی خیابانی به عنوان پیام از مجاهدین، دریافت کرد: آقای غلامحسین حقانی! شما آدم منافقی هستی و تاریخ اسلام از امثال تو زیاد به خود دیده است.<sup>۲</sup>

محمد سلامتی - که به همراه بهزاد نبوی در تشکیل گروه امت واحده نقش داشت - با اشاره به این که زمینه تشکیل گروه‌های مذهبی که هسته اصلی سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی پس از انقلاب را تشکیل دادند، پیش از رو شدن جریان ارتداد در مجاهدین خلق به وجود آمد، می‌گوید: «خود ما در بیرون از زندان و سپس در داخل زندان، به التقاطی بودن افکار آنها پی برده بودیم. سفره خودمان را از آنها جدا کردیم و این جدایی در داخل زندان به اوج خودش رسید. بعضی از ما قبل از اینکه فعالیت شاخه‌های مارکسیستی مجاهدین خلق علنی شود، از این تشکیلات تقریباً جدا شدیم و همچنین افراد زیادی را هم تشویق می‌کردیم که آنها هم جدا شوند... به هر حال وقتی که مارکسیست شدن برخی شاخه‌ها بر ملا شد، این جدایی شدت یافت».<sup>۳</sup> همان زمان حسین بنکدار که در زندان بود، گزارشی از این ماجرا و تحلیل آن را برای لنکرانی نوشت. وی گزارشی از نفوذ عقاید مارکسیستی را در نوشته‌های مجاهدین فهرست کرده و در انتها می‌افزاید: «ما احتیاج داریم هویت و شخصیت راستین اسلامی خویش را که روش‌های ماتریالیستی از ما ربوده‌اند، دوباره به چنگ آوریم و حرکت را بر این اساس سازماندهی کنیم.» وی اشاره به اعلام همبستگی مجاهدین و فدائیان در زندان اوین، سالن ۲ در روز

۱. یاران امام به روایت اسناد ساواک، آیت الله انواری، ص ۲۶۶

۲. شهید حجت الاسلام غلامحسین حقانی به روایت اسناد ساواک، ص ۳۲۷

۳. صبح امروز: ۱۳۷۸/۴/۱۶، ص ۶



عید کرده است.<sup>۱</sup> برخی از جوانان مسلمان بیرون از زندان هم مانند عبدالعلی فرزندی مهندس بازرگان با شنیدن این رخداد، در واقع عزا گرفتند<sup>۲</sup> و این نشان می‌داد که ماجرای مزبور در جریان روشنفکری دینی يك بن‌بست اساسی را پدید آورده بود. انقلاب اسلامی به رهبری امام این بن‌بست را شکست و مارکسیسم را از سکه انداخت. در باره تظاهرات مذهبی دانشگاه تبریز در سال ۵۴ به مناسبت ماجرای پانزده خرداد آمده است که این نخستین بار است که به عنوان واکنشی برابر آن جریان انحرافی، تمایل به کار مذهبی و دینی جدی‌تر شد و تا پیش از آن شعارها فقط اتحاد - مبارزه - پیروزی بود. اما در این سال به راحتی شعارهای سیاسی - دینی بر سر زبانها افتاد.<sup>۳</sup>

#### ۱۰. سرانجام جریان ارتداد

در واقع، گروه کودتاگر، به تدریج نام مجاهدین خلق را (که خود این نام از سال ۱۳۵۰ به بعد مطرح شده بود)<sup>۴</sup> در آستانه انقلاب اسلامی عوض کرده و در آذرماه سال ۵۷ سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر را عنوان کرد که تندترین سازمان چپ و خشن‌ترین آنان پس از انقلاب اسلامی در برابر انقلاب بود. برخی از عناصر مجاهدین نیز به گروه راه کارگر پیوستند که به گفته حسین روحانی، علی رضا تشید و زین العابدین حقانی از آن جمله هستند.<sup>۵</sup> تقی شهرام که در سال ۵۷ از سازمان رانده شده بود و به صورت منفرد کار می‌کرد، در سال ۱۳۵۸ توسط خیاطی که در سال ۵۳ مدتی شهرام در مغازه خیاطی او می‌خوابیده و از احمد احمد شنیده بوده که وی در قتل همسرش دست داشته، دستگیر و به کمیته انقلاب اسلامی تحویل داده شد.<sup>۶</sup> وی سپس به جرم کشتن شریف واقفی و شماری دیگر از مجاهدین، اعدام گردید.<sup>۷</sup> برای نخستین بار در نشریه پیکار ش ۶۰ (۲ تیر ۵۹) خبر از دستگیری نه ماه پیش شهرام داده می‌شود و

۱. بنگرید: تاریخ معاصر ایران، ش ۲۳ (پاییز ۱۳۸۱)، ص ۴۶-۴۷

۲. خاطرات پیشگامان، ص ۱۴۲

۳. بنگرید: ماهنامه زمانه، ش ۳۳ (خرداد، ۱۳۸۴)، ص ۴۶ (مقاله: خرداد ۵۴ تبریز، رحیم نیکبخت).

۴. بنگرید: اسناد نهضت آزادی، ج ۹، -تهران، نهضت آزادی، ۱۳۶۲ - دفتر اول، ص ۱

۵. زین العابدین حقانی فرزند بنیانگذار مدرسه حقانی است که پیش از انقلاب از مجاهدین بود. پس از انقلاب به خارج از کشور رفت.

۶. تقی شهرام خود شرح این دستگیری را در یادداشت‌هایی که در زندان نوشت و بعدها در جزوه کوچکی چاپ شد، به تفصیل شرح داده است. این جزوه توسط «گروهی از زندانیان سیاسی رژیم شاه» در ۶۶ صفحه چاپ شده که مطالب یاد شده در ص ۵۳-۵۵ درج شده است. وی در ادامه بدون آن که از احمد احمد نامی بیاورد، شرحی از وضعیت وی و مسائل او با سازمان به دست داده است (ص ۵۶).

۷. خاطرات احمد احمد، ص ۳۴۰ پاورقی



نامه والدین او به بنی صدر رئیس جمهور وقت به چاپ می‌رسد. پس از آن در شماره‌های ۶۱ (ص ۱۶) و ش ۶۲ (ص ۷) و جریان محاکمه در شماره ۶۵ (ص ۱۲) اخباری ارائه شده است. (چندین اطلاعیه هم در دفاع از تقی شهرام از طرف پیکاری‌ها منتشر شد). دادستانی انقلاب در برابر اطلاعیه سازمان مجاهدین خلق که بوی هوداری از شهرام را می‌داد، اطلاعیه‌ای منتشر کرد و ضمن آن اعلام کرد که جرم اصلی تقی شهرام، صدور دستور قتل چند تن از مبارزان مسلمان پیش از انقلاب است. در این اطلاعیه همچنین از ملاقات‌های تقی شهرام با سران مجاهدین پس از انقلاب یاد شده است.<sup>۱</sup> تقی شهرام نامه‌ای هم از زندان نوشته و وضعیت برخورد با خود را شرح داده است (پیکار ۶۶، ص ۷) تقی شهرام در دادگاه خود که با قضاوت آقای عبدالمجید معادیخواه برگزار شد، درخواست کرد که دادگاه وی به وسیله سازمان مجاهدین خلق تشکیل شود!<sup>۲</sup> وی در دوم مرداد سال ۵۹ اعدام شد. محتوای کیفرخواست وی حاوی اطلاعات جالبی از نقش او در کودتای درونی سازمان است.<sup>۳</sup> تقی شهرام به رغم همه خصلت‌های اخلاقی منفی‌اش، بر این باور بود که سازمان را از حصار نفاق فکری خارج کرده است؛ در حالی که آنان که هنوز ادعای آن عقاید و افکار را دارند، بر نفاق خویش باقی هستند. محسن فاضل از دیگر مجاهدین پیکاری شده که همکار شاخه خارج از کشور و به احتمال از دوستان تراب حق شناس بود و اواخر سال ۵۹ به زندان افتاد، پس از سه ماه که در زندان بود، اعدام شد. خاطرات زندان وی که تا صدور حکم اعدامش آنها را نوشته، به چاپ رسیده است.

به جز گروه متعلق به مسعود رجوی، گروهی نیز به رهبری لطف الله میثمی که در سال ۴۸ به سازمان پیوسته بود، راهشان را ادامه دادند. میثمی دوستی دیرینه با حنیف نژاد داشت، و بعدها در شب ۲۸ مرداد ۵۳ با بمب صوتی که در حال ساختنش بود، دستش قطع و چشمش نابینا شد. پس از دستگیری به زندان افتاد و به حبس ابد محکوم شد. وی به سال ۱۳۵۶ به دنبال اختلاف نظری که با گروه رجوی در زندان پیدا کرد، تشکیلات نهضت مجاهدین خلق را ایجاد کرد. وی سالهاست نشریه چشم انداز را چاپ

۱. کیهان ش ۱۱۰۴۱، ۱۹ تیر ۵۹

۲. کیهان، ۲۴ تیر ۵۹، ص ۲. این در حالی بود که سازمان مجاهدین پس از انقلاب، همچنان از شهادت شریف واقفی یاد کرده و علیه اپورتونیست‌ها که مصداق اول آن همین شهرام بود، داد سخن می‌داد. در این باره سازمان جزوه‌ای تحت عنوان «زندگینامه مجاهد شهید مجید شریف واقفی» چاپ کرد و جزوه دیگری هم به عنوان «سخنرانی برادر مجاهد موسی خیابانی به مناسبت سالروز شهادت مجاهد شهید مجید شریف واقفی» (بهار، ۱۳۵۸) چاپ شد.

۳. کیهان، ش ۱۱۰۴۶، ۲۵ تیرماه ۵۹



می‌کند و طی آن و به صورت مستقل خاطرات خویش را در باره رویدادهای پیش از انقلاب منشتر می‌کند.

گفته شده است که گروه مهدویون اصفهان نیز از بقایای مجاهدینی بودند که بر آرمان دینی خود باقی مانده بوده‌اند. این گروه از آغاز، تحت تأثیر صمدیه لباف و شریف واقفی با سازمان آشنا شدند و بسا به دلایل تربیتی و نیز وجود همین ارتباط، پس از مارکسیست شدن سازمان از آن جدا شدند. همچنین گروهی تحت عنوان «شیعیان راستین» در همدان به تلاش‌های خود ادامه دادند و چهار مأمور ساواک را کشتند.<sup>۱</sup>

گفتنی است که زندانیان مذهبی تا پیش از سال ۵۰، یعنی قبل از آمدن مجاهدین به زندان، جدای از مارکسیست‌ها زندگی می‌کردند. اما با آمدن مجاهدین به زندان و طرح شعار وحدت استراتژیک با مارکسیست‌ها، پیشنهاد جمع مشترکی را با نام «کمون مشی» که اشاره به جمعی بود که به نبرد مسلحانه اعتقاد داشتند، ارائه دادند. تنها گروهی که در این جمع شرکت نکرد، زندانیان مؤتلفه و کشتندگان منصور بودند.

این وضعیت تا سال ۵۴ ادامه داشت تا قصهٔ ارتداد پیش آمد؛ گروهی از زندانیان اعلام کردند که مارکسیست شده‌اند و بدین ترتیب اختلاف بالا گرفت. در اینجا مسلمانان دو دسته شدند: آنان که هنوز التقاطی بوده به مارکسیسم احترام می‌گذاشتند و جریان ارتداد را یک جریان اپورتونیستی دانسته، پس از ماجرای ارتداد نیز پیوند خود را با مارکسیست‌ها حفظ کردند و سایرین که راهشان را از التقاطی‌ها جدا کردند و از کمونیست‌ها کاملاً جدا شدند.<sup>۲</sup>

### ۱۱. آخرین سخن در این باره

تأثیر منفی مارکسیست شدن اعضای سازمان، در ناامید کردن نیروهای مذهبی امری جدی بود و آثار منفی فراوانی بر حرکت اسلامی و ایجاد بحران در آن از خود برجای گذاشت.<sup>۳</sup> آقای طالقانی در زندان به آقای گرامی گفته بود، «ما این همه زحمت کشیدیم و این جوان‌ها را تربیت کردیم، حالا تغییر مواضع داده‌اند، این قضیه ما را ناامید و مأیوس کرد».<sup>۴</sup> آقای طالقانی جزو کسانی بود که بر ضد مارکسیست‌ها در زندان فتوا داد.<sup>۵</sup> یکی از تبعات مطالعات مارکسیستی و توجه مجاهدین به آثار آنان، ایجاد گرایش

۱. بنگرید به: تاریخ سیاسی بیست و پنج ساله، ج ۱، ص ۴۲۷

۲. بنگرید: تاریخچهٔ گروه‌های تشکیل دهنده، ج ۱، ص ۲۱۸

۳. آخرین تلاش‌ها در آخرین روزها، ص ۵۰-۵۱

۴. خاطرات آیت الله محمدعلی گرامی، ص ۳۶۷

۵. یاران امام به روایت اسناد ساواک، شهید مهدی عراقی، ص ص ۲۴۶



مثبت به نفع مارکسیسم در میان جوانان متدین بود؛ چیزی که حتی در حوزه علمی قم نیز انعکاس داشته و حتی زمانی به دروغ شایع شده بود که ۶۵ نفر از طلاب مدرسه حجتیه کمونیست شده‌اند!<sup>۱</sup> در جریان قیام فیضیه در سال ۵۴<sup>۲</sup> برخی از مطبوعات آن روز ادعا کردند که اینها کمونیست بوده‌اند! دلایلشان هم برای این امر آن بود که اینان پرچم سرخی را بر بام مدرسه برافراشتند.<sup>۳</sup> در واقع رژیم به هر بهانه‌ای می‌کوشید تا برچسب مارکسیسم را بر گروه‌های مبارز بچسباند و در این راه تا این حد به جلو رفته بود که طلاب علوم دینی را نیز متهم به کمونیست بودن می‌کرد! بستر این اتهام، همان جریان ارتداد در مجاهدین خلق بود.

واقعه ارتداد در سازمان، در عین حال، نوعی اثر معکوس اما مثبت، بر جریان مذهبی گذاشت که به نظر می‌رسد کمتر به آن توجه شده است. نیروهای مذهبی متدین، با تجربه‌ای که از این حرکت ابتر به دست آوردند، این بار روی جوانان متدین سرمایه‌گذاری بیشتری کرده با تشکیل سازمان‌های انقلابی - اسلامی جدیدی مانند

۱. استاد شهید به روایت اسناد، ص ۲۸۰. حتی طلبه‌ای به تدریس برخی از متون درسی که به قول وی کتاب‌های پوسیده قدیمی است اعتراض کرده و گفته بود: چرا کتاب‌های مارکس را طلاب مطالعه نمی‌کنند؟ همانجا. در سال ۵۴ ساواک به دنبال ماجرای فیضیه، گفته بود که طلبه‌ها مارکسیست شده‌اند. آیت الله شریعتمداری هم در این باره اطلاعیه داده بود؛ همچنان که شهید هاشمی نژاد هم در سخنرانی‌های خود به رد ادعاهای ساواک پرداخت. این مسأله به خصوص در پرونده شهید هاشمی نژاد منعکس شده است. بنگرید: یاران امام به روایت اسناد ساواک، شهید حجت الاسلام هاشمی نژاد. داستان اعلام کمونیست شدن طلبه‌ها در جریان مدرسه فیضیه (۱۷ خرداد ۵۴)، آن بود که طلبه‌ها پارچه‌های قرمز بلند کرده بودند و این رنگ که معمولاً مربوط به کمونیست‌ها بود، سبب شد تا رژیم اعلام کند که طلبه‌ها طرفدار کمونیسم اسلامی هستند. آقای گلپایگانی هم به رغم آن که از ضرب و جرح طلبه‌ها سخت نگران و ناراحت بود، از بلند کردن پرچم قرمز هم ناراحت شده بود. همان وقت پسر ایشان برای آرام کردن پدر، گفته بود که: آقا لنگ بود، چیز مهمی نبود، یک لنگ قرمز بود! شرح تفصیلی این ماجرا را بنگرید در: خاطرات آیت الله طاهری خرم آبادی، ص ۱۲۱ - ۱۲۵

۲. به طور اختصار در باره این ماجرا که سه روز به طول انجامید بنگرید: هفت هزار روز تاریخ ایران و انقلاب اسلامی، ج ۲، ص ۶۳۲-۶۳۴. شرح وقایع، تحلیل‌های ساواک، و دیدارهای انجام شده میان مراجع قم به تفصیل در پرونده آیت الله گلپایگانی درج شده است. بنگرید: آیت الله العظمی حاج سید محمد رضا گلپایگانی به روایت اسناد ساواک، ج ۳، ص ۲۹۵ به بعد.

۳. همان زمان مرحوم شریعتمداری ضمن اطلاعیه‌ای که صادر کرد اظهار داشت «روحانیت شیعه و حوزه علمی قم با مرام کمونیستی و مادیگری به هیچ وجه و قسمی امکان سازش ندارد و طلاب بازداشت شده از مدرسه فیضیه و دارالشفاء هیچکدام دارای این گرایش نیستند.» اطلاعیه سوم جمادی الثانی ۱۳۹۵. آقایان گلپایگانی و مرعشی هم در این باره اطلاعیه داد. (متن آنها در: آیت الله گلپایگانی به روایت اسناد، ج ۳، ص ۳۱۲-۳۱۳). روزنامه‌های وابسته به دولت، به تفصیل به پوشش خبری پرچم سرخ و ارتباط آن با جریان‌های مارکسیستی پرداختند. بنگرید: آیت الله گلپایگانی به روایت اسناد ساواک، ج ۳، ص ۳۰۲-۳۰۳، ۳۰۷



تشکل منصورون، صف و جز آن، دنباله حرکت انحرافی مجاهدین را قطع کردند. از سوی دیگر، امام هم در یکی از نطق‌های مهم خود در نجف، در ۲۱ آبان ۵۶ تأکید کردند: «تذکر می‌دهم که اشخاص ارزنده و متعهدی که ابتکار عمل در دست آنهاست... از تجربیات سابق پند بگیرند و در پناه اسلام و چهارچوب موازین اسلامی به فعالیت پردازند و از همکاری با کسانی که صددرصد در این چهارچوب فعالیت ندارند، احتراز نمایند».<sup>۱</sup> تقابل بعدی مجاهدین انقلاب اسلامی با مجاهدین خلق که بلافاصله در سال ۵۸ پدید آمد، امتداد همین تأثیر و تجربه بود.

نکته مهم دیگر آن است که در واقع، پس از سال ۵۵ که بیشتر نیروهای باقی مانده شاخه مرتد شده سازمان مجاهدین کشته و دستگیر شدند، تا شروع انقلاب اسلامی در سال ۵۶ و تا نزدیکی قیام بهمن ۵۷، دیگر کمترین تحرکی از گروه‌های چپ و - به اصطلاح - مجاهد در ایران دیده نشد. در واقع، نگاهی به رویدادهای سال ۵۴ و ۵۵ نشان می‌دهد که تقریباً در بیشتر ماه‌ها، افراد وابسته به مجاهدین یا چریک‌های فدایی، دسته دسته در خیابان‌ها و طی درگیری کشته می‌شدند. این بار ساواک ترجیح می‌داد تا آنها را در همان خیابان‌ها بکشد، زیرا دستگیری و کشاندن آنان به دادگاه مسائل خاص خود به خصوص کشیده شدن آن راه به سطح بین‌المللی را در پی داشت.<sup>۲</sup> در همین زمینه، یکی از نیروهای ساواک، بعد از انقلاب در مصاحبه‌ای که در خارج از کشور کرد گفت: «در اینجا من يك مسأله کلی را مطرح کنم. شاید برای شما هم [این] حرف غیر قابل قبول باشد، ولی در سالهای آخر تا پیش از حکومت شریف امامی، از هاری و بختیار، از کل سازمان مجاهدین خلق شاید بیش از ۲۰ نفر هم باقی نمانده بود. مقصودم داخل کشور است. اینهایی که امروز به نام مجاهدین خلق معروف شده‌اند، کسانی هستند که بعد از فضای باز سیاسی و آزاد شدن زندانیان سیاسی و بخصوص پس از آزاد شدن تظاهرات خیابانی وارد معرکه شدند. مجاهدی دیگر وجود نداشت. چریک‌های فدایی خلق، پس از متلاشی شدن سازمان‌مرکزشان به جز شش هفت نفر نبودند، آن هم نه از سران

۱. صحیفه امام، ج ۳، ص ۲۶۲

۲. این اخبار با اقتباس از روزنامه‌ها در کتاب «هفت هزار روز تاریخ ایران و انقلاب اسلامی» آمده است. برای نمونه بنگرید: ۶۵۶، ۶۵۷، ۶۵۹، ۶۶۴، ۶۶۶، ۶۷۰، ۶۷۱ (تنها در این صفحه که مربوط به روزهای ۵، ۸ و ۱۰ تیر ۵۵ است سه مورد نقل شده است: ۵ تیر: یک زن مسلح در تهران کشته شد. ۸ تیر: حمید اشرف و نه نفر دیگر از گروه وی در درگیری مسلحانه در منطقه مهرآباد جنوبی به قتل رسیدند و بدین ترتیب سازمان چریک‌های فدائی خلق تقریباً از هم پاشید. ۱۰ تیر: چهار نفر از مخالفین رژیم در چهار نقطه تهران در اثر درگیری مسلحانه با مأمورین به قتل رسیدند. ابوالحسن شایگان، نادره احمد هاشمی، افسر السادات حسینی، حمید آرین.) ۶۷۷، ۶۷۹، ۶۸۰، ۶۸۲، ۶۸۵، ۶۹۰، ۶۹۹، ۷۰۱، ۷۰۷، ۷۰۹، ۷۱۰، ۷۱۳، ۷۱۵، ۷۲۱



اصلی بلکه از رده‌های دو و سه».<sup>۱</sup>

زان پس بقایای اندک این گروه‌ها اعتقاد خود را به مبارزه چریکی از دست دادند. حتی شاخه مارکسیست - لنینیست سازمان مجاهدین خلق به رهبری شهرام نیز تمام میراث چریکی گذشته را کنار گذاشت و به کار سیاسی روی آورد.<sup>۲</sup> در عوض، گروه‌های جدید اسلامی که با روحانیت ارتباط نزدیکتری داشتند و پیرو نهضت امام بودند، درست در همین زمان در صحنه مبارزاتی فعال شدند.

روحانیت با پشت سر گذاشتن آن تجربه تلخ، نسبت به مجاهدین مارکسیست شده سخت بدبین شده و با تجربه‌ای که در زندان در برخورد با بقایای مجاهدین به دست آورده بود، در روزهای پس از پیروزی انقلاب، به هیچ صورتی به آنان روی خوش نشان نداد. ساواک در تاریخ ۵۶/۸/۳۰ از جلسه‌ای در مشهد یاد می‌کند که آقای مهدوی‌کنی پس از آزادی از زندان به این شهر رفته و در محفلی با حضور روحانیون انقلابی مشهد، شهید هاشمی‌نژاد و طبسی در منزل آقای خامنه‌ای، در باره «علل گرایش و انحرافات جوانان مسلمان به مکتب مارکسیستی» گفتگو می‌کردند و بر این عقیده بودند که «بایستی مذهب را در بین جوانان رواج داد تا از مارکسیسم دوری نمایند».

با وجود این تجربه و نگاه منفی روحانیون انقلابی به مجاهدین، اصرار گروه رجوی، در روزهای پس از آزادی، برای مشارکت در رهبری انقلاب، بی‌مورد به نظر می‌آمد. طبعاً رهبران روحانی انقلاب، دوبار از يك سوراخ گزیده نشدند. گروه‌ها و افراد زیادی بعد از انقلاب بودند که بر اساس تجربه گذشته، با مجاهدین درگیر شدند و نام منافقین را که از حوالی سالهای ۵۴ - ۵۵ در باره بخش مارکسیست شده سازمان به کار می‌رفت، برای تمامی آن به کار بردند. اعضای سازمان مجاهدین انقلاب کتابچه‌ای با نام چهره منافقین انتشار داده و مروری بر اندیشه‌های انحرافی گذشته سازمان کردند. پس از سخنرانی افشاگرانه امام در تیرماه ۵۹ نیز دانشجویان پیرو خط امام بیانیه مفصلی با عنوان سخنان روشنگرانه امام و موضعگیری دانشجویان مسلمان پیرو خط امام داده و باز آن انحرافات فکری و التقاطی را در باره سازمان طرح کردند. همین طور طی سالهای ۵۸ - ۵۹ گروهی با نام سازمان پاسدار دستاوردهای انقلاب اسلامی، جزوات فراوانی در

۱. بنگرید: قصه ساواک، پاریس، انتشارات پرنگ، ۱۳۶۶ ش، ص ۴۲۱

۲. میان کمونیست‌ها، سازمان انقلابیون کمونیست در سال ۱۳۵۴ کتاب مفصلی (در ۲۷۰ صفحه با حروف ریز) تحت عنوان «انتقادی بر مشی چریکی» در خطاب به «پویندگان انقلاب ایران» اعم از فدایی و مجاهد و غیره منتشر کرد و در عین آن که خواستار نوعی وحدت میان کمونیست‌ها بود، از مشی چریکی و بی‌فایده‌گی آن انتقاد کرد. به قطع این کتاب روی بسیاری از گروه‌ها از جمله فدائیان و مجاهدین کمونیست شده تأثیر قاطع داشته است.



جهت افشای برخی از این تحولات ایدئولوژیک در سازمان منتشر کرد که از آن جمله کتابچه مجاهدین خلق و مارکسیستها، دومین افشاگری در باره سازمان مجاهدین خلق، جامعه توحیدی و بی طبقه، خلع سلاح و جزواتی دیگر بود.

تجربه ارتقای ایدئولوژیک که بعدها در سال ۶۴ در مجاهدین رخ داد، یعنی درست ده سال پس از تغییر مواضع سازمان - ازدواج رجوی با مریم عضدانلو به فاصله دو تا سه روز پس از طلاق وی توسط ابریشمچی - نشان داد که این ایدئولوژی در اساس خود، یک ایدئولوژی انحرافی و آماده زیرپا گذاشتن صریح‌ترین دستورات فقهی قرآنی است.<sup>۱</sup> این مسأله انعکاس بدی از خود برجای گذاشت و انزوای سازمان را بیش از پیش به دنبال داشت.

---

۱. در این باره تعداد زیادی از اعضای منشعب از سازمان طی سالهای بعد از ۷۰ مطالبی نوشته‌اند که می‌تواند عمق این انحراف فکری و اخلاقی و رفتاری را نشان دهد. نمونه آن کتاب ارتجاع مغلوب در رقابت با ارتجاع غالب و جلد دوم آن با نام مرداب (پاییز ۷۵) از هادی شمس حائری است. نمونه دیگر خاطرات یک شورشی ایرانی از مسعود بنی صدر است که در باره انقلاب ایدئولوژیک به تفصیل در آن سخن گفته است (پاریس خاوران). نیز کتاب روزهای تاریک بغداد از سبحانی.



## فصل پنجم

### حسینیة ارشاد و دکتر شریعتی

دومین جریان مهم فکری دهة پیش از انقلاب، پس از مجاهدین، جریانی است که دکتر شریعتی پایه‌گذار آن بود و به نام وی شناخته می‌شود. زندگی دکتر پیش از ورود به حسینیة ارشاد در منابع مختلفی نگاشته شده. به علاوه خود وی بارها گزارش زندگی فکری خویش را شرح داده است. او بیشترین مطالب را در این باره، در پاسخ به پرسش‌هایی که ساواک از وی داشته و در پرونده‌اش ضبط است و به چاپ هم رسیده و همچنین در گفتگوهای تنهایی و به طور پراکنده، و نیز میان دیگر آثارش، به تفصیل آورده است. این مطالب به اندازه‌ای است که می‌توان يك زندگی خودنوشت کامل به قلم خود او فراهم آورد. همسرش هم در کتاب طرحی از يك زندگی گزارشی از نگاه خانوادگی و درونی در این باره به دست داده است. دهها یادنامه نیز انتشار یافته که در هر کدام آنها به نوعی به شرح زندگی وی پرداخته شده است. روایتی جدید هم تحت عنوان رند خام، شریعتی‌شناسی در سه جلد توسط آقای رضا علیجانی منتشر شده است. ما پیش از این، با اختصار تمام در بخش مربوط به «خداپرستان سوسیالیست» اشاره به گرایش‌های فکری - مذهبی وی در دهة سی داشتیم. شاخص فکر او در این دوره ترجمه کتاب ابوذر غفاری و مقاله اسلام مکتب واسطه است. در واقع بخش نخست زندگی دکتر که نقش مهمی هم در شکل‌گیری اندیشه‌های او دارد، تا پیش از سال ۴۷ چندان بروز خارجی ندارد. بلکه از این سال به بعد است که دکتر ابتدا در دانشکده ادبیات دانشگاه مشهد و سپس در تهران در حسینیة ارشاد شناخته می‌شود و افکار و اندیشه‌های خود را مطرح می‌کند.

در باره سوابق تحصیلی دکتر مطالب پراکنده‌ای گفته شده است. دکتر در سال ۱۳۳۴ در دوره لیسانس زبان و ادبیات فارسی دانشکده ادبیات دانشگاه مشهد آغاز به تحصیل کرد. در سال ۱۳۳۷ فارغ التحصیل شد<sup>۱</sup> و چون رتبه اول را داشت در سال ۱۳۳۸ به

---

۱. آقای فارسی در حاشیه این مطلب نوشته‌اند: کلاس او اولین کلاس آن دانشکده نوپا بود و



فرانسه اعزام شد. وی در دانشگاه پاریس موفق به گرفتن دکترای دانشگاهی شد که به طور معمول سطح آن بسیار نازل‌تر از دکترای دولتی این دانشگاه است. دکترای دانشگاهی تنها نیاز به نوشتن يك پایان نامه دارد و پایان نامه دکتر ترجمه خلاصه بخشی از کتاب فضائل بلخ به زبان فرانسه بود که جمعا متن و ترجمه در حدود یکصد و سی صفحه بوده است.<sup>۱</sup> جلال متینی (معاون و سپس رئیس دانشکده ادبیات و بعد رئیس دانشگاه مشهد) با یادآوری این نکات تمام آنچه را که در باره دکترای جامعه‌شناسی یا تاریخ در باره شریعتی گفته شده، مردود دانسته است. وی بر این باور است که او در آنجا از کلاس‌های متفرقه گورویچ یا ماسینیون استفاده می‌کرده و با کسانی مانند فرانتس فانون آشنایی داشته است. پس از بازگشت به ایران در سال ۱۳۴۳ وی تقاضای استخدام در دانشکده ادبیات را کرد که دانشگاه ضمن نامه‌ای از دانشگاه پاریس در باره پایان نامه وی اظهار نظر خواست؛ اما به گفته متینی، آنان اعلام کردند به رغم آن که آن رساله را قابل قبول نمی‌دانند، چون دانشجو بورسیه بوده و بورسیه هم قابل تمدید نیست، آن را پذیرفته‌اند. با این حال، ماجرا به صورتی پیش رفت که سبب شد وی به عنوان استادیار رشته تاریخ دانشکده ادبیات پذیرفته شود (شرح آن را متینی آورده است).<sup>۲</sup>

دکتر پس از استخدام در دانشکده به تدریس دروس مختلف از جمله تاریخ اسلام، تاریخ تمدن و درس تاریخ ادیان پرداخت و به سرعت میان دانشجویان محبوبیت یافت.

→ همکلاسی‌هایش معلمان ابتدایی و اقرانشان که سطح سواد پایینی داشتند. محل دانشکده خانه حاج نبی نبویان تاجر یهودی بود که از او خریداری شد و او مهاجرت کرد. دکتر در زمان دانشجوییش به من می گفت: وقتی سوار درشکه می شوم و می گویم مرا ببر به دانشکده ادبیات می گویند بلد نیستم. اما وقتی می گویم مرا ببر به خانه حاج نبی نبویان می گوید بچشم!

۱. دکتر سروش هم این پایان نامه را با همین ویژگی‌ها که متینی گفته در دانشگاه سوربن دیده است. (از شریعتی، ص ۲۷۴). دکتر دستی هم در خراسان‌شناسی داشت و رساله‌ای در شناخت خراسان برای جهانگردان نوشت که متن فارسی و عربی آن چاپ شد. متن عربی آن با نام «دلیل خراسان» از طرف سازمان جهانگردی با تصاویر رنگی و در حجم ۲۳۰ صفحه به صورت جیبی و با کاغذ گلاسه چاپ گردید.

۲. بنگرید: مجله ایران‌شناسی، سال پنجم، ص ۸۴۹ - ۸۵۰ (باید گفت و العهدة علی الراوی). کار استخدام دکتر در دانشگاه، بر اساس اظهار نظر زریاب خویی بود که بعدها یکی از سخنرانان حسینیه ارشاد در فاصله سالهای ۵۰ تا ۵۱ بود.

مطالب گفته شده به این معنا نیست که دکتر مدرک دکترای نداشته است، بلکه سخن بر سر آن است که دکتر جامعه‌شناسی نخوانده و در این رشته دکترای نگرفته است. به علاوه، مدرک دکترای بسیاری از کشورهای جهان سومی، بسیار آسان داده می‌شد و این اقدام دلیل فرهنگی - سیاسی داشت. نمونه‌های فراوانی از این دست در مدارک دکترای اعطا شده از سوی فرانسویان به ایرانیان و آفریقایی‌ها در این دوره وجود دارد.



وی تا سال ۱۳۵۰ در دانشکده ادبیات تدریس می‌کرد؛ تا آن که در جریان جشن‌های دو هزار و پانصد ساله ابتدا به صورت موقت و سپس به صورت دائمی، از تدریس دکتر شریعتی ممانعت به عمل آمد. زان پس وی از سوی دانشگاه مشهد در خود وزارت علوم مأمور به خدمت و مشغول به کارهای تحقیقی شد.<sup>۱</sup> به نوشته متینی وی هر شش ماه نامه‌ای دایر بر تمدید مأموریتش می‌نوشت و بلافاصله با آن موافقت شده به تهران برگشت داده می‌شد. بنابر این در تمام مدتی هم که در حسینیۀ ارشاد مشغول سخنرانی بوده، حقوقش پرداخته می‌شده است. وقتی وی در زندان بوده، باز ساواک با درخواست پرداخت حقوق وی موافقت می‌کند و همچنان استخدام وی و پرداخت حقوقش ادامه می‌یابد. متینی تمامی آنچه را که در بارۀ اخراج دکتر از دانشکده ادبیات گفته شده است، تکذیب می‌کند. شگفتی وی آن است که چطور ساواک تحمل کلاس‌های دکتر شریعتی در مشهد را در سال ۵۰ نداشت، اما به وی اجازه داد که تا سیزده ماه بعد همچنان با وجود جمعیت‌های آنچنانی در حسینیۀ ارشاد سخنرانی کند! دکتر در زمانی که در زندان بود و هنوز به قول متینی حقوقش را دریافت می‌کرد، تقاضای بازنشستگی کرد که گروه آموزشی تاریخ و دانشگاه مشهد با آن موافقت کردند؛ زیرا وی بیست سال سابقه داشت و به لحاظ قانونی می‌توانست تقاضای بازنشستگی کند.<sup>۲</sup>

با همه آنچه گذشت باید توجه داشت که شریعتی طی سال‌های ۴۷ تا ۵۱ در حسینیۀ ارشاد شریعتی شد و جریان فکری - دینی ویژه خود را تعریف کرد.

حسینیۀ ارشاد در سال ۱۳۴۶ ش توسط تنی چند از افرادی که به نشر اندیشه‌های دینی در قالب‌های نو علاقه داشتند و به نوعی متأثر از جریان «انجمن‌های اسلامی» بودند، تأسیس شد. محمد همایون<sup>۳</sup> (منبع مالی)، ناصر میناچی (مدیریت) و شهید مطهری (سخنران) نخستین افرادی بودند که حسینیۀ را بنیاد گذاشتند.

هیئت امناء حسینیۀ ارشاد در اختیار دکتر علی آبادی - دادستان تهران، محمد همایون (بانی اصلی حسینیۀ) و دکتر میناچی بود. میناچی بر آن است<sup>۴</sup> که استاد مطهری اندکی

۱. یکی از کارهایی که به عنوان یک پژوهش برای وزارت علوم انجام داد، مقایسه نظام طلبگی با دانشگاهی است که در میزگرد آذر ۵۰ هم خلاصه آن را بیان می‌کند.

۲. ایرانشناسی، سال پنجم، ص ۸۶۶. خانم پوران شریعت رضوی توضیحاتی در بارۀ این مطالب در «طرحی از یک زندگی» دفتر دوم، به دست داده است.

۳. وی به عنوان یک تاجر متدین، شرکت میلاد را داشت که میناچی مشاور حقوقی آن بود. پیش از تأسیس حسینیۀ، زمینی در آن جا بود که در ایام محرم، چادری در آن برپا شده و مراسم سخنرانی و سوگواری در آن برقرار می‌شد. میناچی به همایون پیشنهاد کرد تا این زمین خریداری شده و حسینیۀ‌ای ساخته شود که چنین شد. همایون در روزهای نخست بهمن سال ۱۳۵۵ در گذشت.

۴. آقای فارسی در این باره نوشته است: آقای میناچی راست می‌گوید و مؤسس حقیقی ارشاد



دیرتر از تشکیل حسینیّه رسید و در آن موقع به وسیلهٔ مرحوم شاه چراغی دعوت می‌شد.<sup>۱</sup> اما آنچه در اسناد ساواک در پروندهٔ استاد مطهری آمده، با تاریخ ۱۳۴۶/۱/۲۸ چنین است: «نامبردهٔ بالا (یعنی استاد مطهری) به اتفاق آقایان ناصر میناچی و محمد همایون از طریق شهربانی تقاضای تأسیس مؤسسهٔ خیریه تعلیماتی و تحقیقات علمی و دینی حسینیّه ارشاد را نموده است. لذا خواهشمند است دستور فرمایید با توجه پروندهٔ م - ط / ۱۲ که مربوط به مشارالیه می‌باشد، در این مورد اعلام نظر فرمایند.» در سند بعدی (ش ۳۰) با این درخواست موافقت شده است.<sup>۲</sup> تأکید میناچی بر آن است که اعضای تشکیل دهنده و مؤسس همایون، وی و علی آبادی بوده‌اند و آقای مطهری به همراه آقایان همایون و میناچی جزو سه نفر هیئت مدیره بوده است.<sup>۳</sup> بدین ترتیب از نظر ایشان گزارش ساواک بی اساس است.<sup>۴</sup>

بدین ترتیب سخنران اوّل حسینیّه از همان ابتدا، آقای مطهری بود و به دنبال شروع برنامه‌ها، عدهٔ زیادی از روحانیون و روشنفکران مذهبی، آن هم به دعوت استاد مطهری و سپس استاد شریعتی به حسینیّه دعوت می‌شدند.<sup>۵</sup> چهرهٔ شاخص این سخنرانان در دورهٔ نخست، استاد مطهری بوده است. در واقع، استاد مطهری به نوعی بنیان‌گذار

→ اوست نه مرحوم حاجی همایون. پای سخنرانی مرحوم شاه چراغی در خانهٔ میناچی بارها نشسته‌ام. یک محرم یا دهه‌اش، شبها پای روضه استاد شریعتی در خانه میناچی بودم که از انبوه دانشمندان و تحصیل کرده‌ها و بازاریان آکنده بود. بیاد دارم که استاد به روی صندلی‌ها و پشت میزی رو به جنوب و رو به ضلع شمالی حسینیّه ارشاد بعدی نشسته بود و در شرح سفر امام حسین به کربلا و روبروشدن با هنگ «حر» گفتند: «همراهان امام از دور توده گرد و خاک عظیمی را دیدند. همه نگاه کردند به آن طرف بعضی با چشم، بعضی با دوربین!» بلافاصله گفتارشان را تصحیح کردند به این عبارت، البته دوربین آن زمان نبوده....

۱. بنگرید: نشریهٔ ارشاد، ش ۱۵، ص ۹۵، تاریخچهٔ حسینیّه ارشاد، ص ۲ (متن مصاحبه با روزنامهٔ خراسان، ششم اردیبهشت ۷۸).

۲. بنگرید: استاد شهید به روایت اسناد، ص ۱۰۶-۱۰۷.

۳. تاریخچهٔ حسینیّه ارشاد، ص ۵-۶.

۴. تاریخچهٔ حسینیّه ارشاد، ص ۱۹۱. به احتمال ساواک از روی مأخذی این گزارش را تهیه کرده و آقای میناچی باید توضیح دهند که منبع ساواک چه چیزی بوده است. آیا ممکن است از حفظ چند اسم را به غلط در این گزارش آورده باشد؟ بحث بر سر تکذیب آقای میناچی نیست، بلکه این نکته نیاز به توضیح دارد. عبارت آقای میناچی این است: گزارش ساواک و مندرجات آن در پروندهٔ استاد مطهری به روایت اسناد ساواک، واقعیت نداشته است! شاید وجه جمع آن به این باشد که اوائل درخواستی که بوده است نام آقای مطهری هم به عنوان مؤسس مطرح بوده و بعدها به دلایلی، ایشان کنار گذاشته شده و ثبت اصلی مؤسسه بنام همایون و میناچی و علی آبادی بوده است. شاهد این مطلب آن که بعدها هم آقای مطهری از این مسأله گلایه می‌کرد و از این که قرار بوده در هیئت مؤسس باشد و کنار گذاشته شده، سخن می‌گوید. بنگرید: تاریخچهٔ حسینیّه ارشاد، ص ۳۰۷، ۳۷۶.

۵. تاریخچهٔ حسینیّه ارشاد، ص ۳-۴.



حسینیة ارشاد بود؛ و این مطلبی است غیر قابل انکار.<sup>۱</sup> فعالیت حسینیة در سال ۴۳ آغاز شد اما در سال ۱۳۴۶ بود که حسینیة به محل جدید انتقال یافت و برنامه‌های فرم تازه‌تر و جدی‌تری گرفت. آن زمان، همایون و میناچی، در اداره امور اداری و مالی کار کرده و به گفته آقای میناچی «تمامی اختیارات در باب امور تبلیغی و تحقیقاتی به ویژه انتخاب سخنرانان را به شخص استاد واگذار کرده بودیم».<sup>۲</sup> میناچی می‌گوید: استاد مطهری خیلی دقیق و ظریف به مسائل نگاه می‌کردند. به هر کس اجازه نمی‌دادند سخنرانی کند و هر سخنرانی را نیز اجازه چاپ نمی‌دادند.<sup>۳</sup>

آیت الله خامنه‌ای می‌نویسد: «حسینیة ارشاد را مرحوم مطهری بنیان گذاشت و دکتر شریعتی به دعوت شهید مطهری یکی از سخنرانان موفق آن شد». آقای میناچی که شریک در تأسیس و سال‌ها مدیر این مرکز بوده، از این سخن برآشفته است.<sup>۴</sup> روشن است که مقصود از بنیادگذاری، تأسیس این مرکز نیست؛ بلکه اشاره به آن است که شخصیت استاد مطهری، حسینیة را «حسینیة» کرد. بر اساس احصائیه خود آقای میناچی، آقای مطهری از ابتدای سال ۴۸ تا پایان سال ۴۹ جمعا ۶۷ جلسه سخنرانی در حسینیة داشت.<sup>۵</sup> در همین دوره، بالاترین رقم سخنرانی پس از آقای مطهری، ۳۶ جلسه محمد تقی شریعتی، ۲۴ جلسه دکتر علی شریعتی، ۱۹ جلسه صدر بلاغی، ۱۵ جلسه هاشمی رفسنجانی و بقیه سخنرانان نیز مواردی کمتر از ۱۲ سخنرانی داشتند که از آن جمله آقای مکارم بود که ۶ جلسه سخنرانی داشت.<sup>۶</sup> میان سخنرانان، می‌توان به محمدتقی شریعتی اشاره کرد که پس از تعطیلی کانون نشر حقایق اسلامی در مشهد، هر از گاهی برای سخنرانی به تهران می‌آمد.<sup>۷</sup> از سال ۴۷ به بعد، دکتر علی شریعتی به

۱. بنگرید: پاره‌ای از خورشید، ص ۱۸۹

۲. تاریخچه حسینیة ارشاد، ص ۱۲

۳. تاریخچه حسینیة ارشاد، ص ۵۵

۴. بنگرید به سخنرانی آقای میناچی، چاپ شده در نشریه ارشاد، شماره ۱۰، ص ۱۱.

۵. آیت الله خامنه‌ای در حاشیه این عبارت (در چاپ سوم این کتاب) چنین نوشته‌اند: شروع حسینیة چند سال قبل از این تاریخ بود و محل آن در چال هرز در زمینی محصور و ناپرداخته با شبستانی موقت قرار داشت. من در سال ۴۵ در همین محل در جلسه‌ای شرکت کردم که در آن نخست آقای مطهری و سپس آقای محمدتقی شریعتی که چند ماهی بود در تهران ساکن شده و ازدواج هم کرده بودند، سخنرانی کردند. آقای مطهری بر روی منبر رفت و پس از او شریعتی پشت میز نشسته بر صندلی سخنرانی کرد. و آقای مطهری با تجلیل از شریعتی از مستمعین درخواست کرد که بمانند و از این مرد فاضل (و تعبیرات مبالغه‌آمیز متعدد) بهره بگیرند. پس از نوشتن این سطور در ذهنم تقویت شد که خاطره رفتن به حسینیة در چال هرز در سال ۴۷ بوده است و تقریباً مسلم است که در سال ۴۵ نبوده است.

۶. تاریخچه حسینیة ارشاد، ص ۵۳

۷. به نقل از آقای فارسی، مرحوم استاد محمدتقی شریعتی ابتدا و مدتها قبل از ساخته شدن حسینیة ارشاد، در منزل آقای میناچی که در نزدیک محل حسینیة ارشاد است، سخنرانی می‌کردند که شهید



دعوت استاد مطهری به حسینیّه آمد و راه وصل شدن وی به حسینیّه، نگارش مقاله‌ای بلند تحت عنوان محمد از هجرت تا وفات برای کتاب محمدخاتم پیامبران (ص) بود که طرح استاد مطهری برای بزرگداشت آغاز پانزدهمین قرن هجرت بود.<sup>۱</sup>

به رغم سخنرانی‌ها و فعالیت‌های استاد مطهری، روابط ایشان با میناچی در سال ۴۹ تیره بود و همان زمان و پس از آن، بیشتر دوستان شهید مطهری از ناراحتی استاد نسبت به آقای میناچی خاطراتی دارند؛ چنان که نامه‌های استاد مطهری نیز در این باره گواه است.<sup>۲</sup> مسأله مورد اختلاف، چگونگی اداره حسینیّه بود؛ به همین دلیل در جلساتی که بعدها پس از جدایی استاد از حسینیّه به هر مناسبت برگزار می‌شد و میناچی هم در آن حضور داشت، ایشان نیز حاضر می‌شد و رفاقت شخصی آنان کمابیش تا انقلاب ادامه داشت.<sup>۳</sup>

با رفتن استاد مطهری از حسینیّه در پایان سال ۴۹،<sup>۴</sup> و با حمایت‌های آقای میناچی و

→ عالی‌قدر مطهری هم آنجا سخنرانی داشت. در این زمان هنوز دکتر شریعتی از اروپا برنگشته بود. (از یادداشت‌های آقای فارسی در نقد چاپ دوم کتاب حاضر).

۱. نامه دعوت استاد از دکتر شریعتی برای مشارکت در تألیف کتاب خاتم پیامبران موجود است. (تصویر آن را ببینید در مجله سروش، سال سوم، ش ۱۰۲، ص ۳۰ و از آنجا در: تاریخ و فرهنگ معاصر، ش ۳، ص ۳۹۱) به علاوه در سال‌های نخست، آقای مطهری علاقمند به سخنرانی‌های دکتر بود و از او تعریف می‌کرد. بنگرید: پاره‌ای از خورشید، ص ۳۹۱، ۳۹۶

۲. بخشی از این نامه‌ها در کتاب «سیری در زندگانی استاد شهید مرتضی مطهری» چاپ شده است. توضیحاتی نیز آقای میناچی در باره آنها در نشریه ارشاد، ش ۱۵، ص ۹۶-۱۰۰ آورده‌اند. تقریباً تمامی دوستان آقای مطهری و حتی افراد بی‌طرف هم ناظر گله‌های مکرر استاد مطهری از برخوردهای آقای میناچی بوده‌اند. آقای سید هادی خسروشاهی اظهار داشت که من شاهد بسیاری از این جریان‌ها بودم. آقای مطهری به من گفت: آقای میناچی حتی به دریافت وجوهات شرعی که به اجازه مراجع نیاز دارد، اقدام می‌کند. (به ادامه بحث توجه فرمایید).

۳. آقای میناچی این قبیل روابط را دلیل بر آن می‌دانند که اظهار نظرهایی که از قول استاد شهید در باره ایشان شده، صحت ندارد؛ در حالی که این امر به تواتر رسیده و جناب آقای فاکر نیز - برای اینجانب - همین مطالب را از قول استاد مطهری نقل کردند. همچنین آیت الله خامنه‌ای نیز از عصبانیت مرحوم مطهری نسبت به میناچی و مدیریت وی به تفصیل یاد کرده‌اند. بنگرید به: پاره‌ای از خورشید، ص ۱۸۶-۱۸۷، دیدگاه‌ها، ص ۲۴۵-۲۴۹.

۴. آیت الله خامنه‌ای در حاشیه این مطلب (از چاپ سوم این کتاب) چنین نوشته‌اند: در این دوره مرحوم شریعتی (دکتر) در مذاکره با من طرح جامعی برای حسینیّه فراهم کرده بود و ارائه کرد. من آن را موکول به مشورت با آقایان باهنر و هاشمی کردم و یک یا دو جلسه هم در منزل باهنر گرد آمدم. اگرچه در بعضی جزئیات میان ما و او اختلاف نظر بود، لکن اصل وجود چنین طرحی را مثبت می‌شمردیم. یک شرط اساسی این بود که من به تهران بیایم و حتی امامت مسجد حسینیّه را که هنوز ناتمام هم بود بر عهده بگیرم. این را من قبول نکردم و این یکی از علل موفق نشدن آن طرح بود. برای آقای مطهری هم در این طرح، در حد عضو هیئت علمی، نقشی در نظر گرفته شده بود.



همایون از شریعتی، به طور دربست در انحصار دکتر شریعتی قرار گرفت؛ گرچه آقای صدر بلاغی، محمدتقی شریعتی و سید مرتضی شبستری با داشتن ۵۰ و ۳۴ و ۴۰ برنامه (به ترتیب) پس از دکتر قرار داشتند که وی از اوائل ۵۰ تا ۱۹ آبان ۵۱ که حسینیة تعطیل شد، بالغ بر ۷۰ سخنرانی در حسینیة ایراد کرد.<sup>۱</sup> سخنرانان این دوره، به جز موارد انگشت شمار (شامل ۲ جلسه آقای هاشمی رفسنجانی، ۲ جلسه آقای خامنه‌ای، ۲ جلسه آقای خزعلی) بیشتر افراد غیر روحانی بودند که از آن جمله می‌توان به زریاب خویی با ۱۱ جلسه، کاظم سامی با ۱۲ جلسه و عده‌ای دیگر (مانند محمد اسماعیل رضوانی) یاد کرد. این نشان می‌داد که جریان غالب شده بر حسینیة، جریانی بوده است که به نوعی در صدد حذف روحانیت از حسینیة است. این کمترین اثر حضور دکتر در حسینیة می‌توانسته تلقی شود. در واقع مقایسه این دو دوره، نشان می‌دهد که زمینه حضور روحانیت در حسینیة پس از رفتن استاد مطهری کاهش یافته است. استاد مطهری و سایر روحانیون، به دلیل فشاری که از سوی سایر روحانیون بر آنان وجود داشت، و انتقاداتی که خود به دکتر داشتند، از حسینیة کنار رفتند. دکتر شریعتی در این باره می‌نویسد: شروع این برنامه‌ها، با مخالفت روحانیون و از جمله مخالفت شدید و دسته جمعی مبلغان و روحانیون حسینیة ارشاد مواجه شد و علت مخالفت را هم این می‌گفتند که درس‌های من میان مذهبی‌ها و روشنفکران با جامعه روحانی شکاف ایجاد می‌کند و آنان چون با این امر مخالف بودند، همگی از آقای فلسفی گرفته تا آقای باهنر و رفسنجانی و مطهری و نوری و خزعلی و غیره کنار رفتند و قصدشان این بود که با ادامه کار من خود را در برابر روحانیون و مذهبی‌های ایران که این گونه فکر می‌کنند، قرار ندهند.<sup>۲</sup>

شریعتی همچنین در باره وضعیت حسینیة پیش از خود، و به هدف نشان دادن اشتراك میان اهداف خود و رژیم در حذف روحانیونی که حافظ سنت‌های فتووالی هستند - چیزی که رژیم مدعی اصلاح‌طلبی پهلوی نیز همان را می‌خواست - به ساواک چنین گزارش می‌دهد: اینجا قبلاً کانون مرجعین و آخوندها بود و امثال دکتر کاسمی<sup>۳</sup> و

۱. مجله ارشاد، ش ۱۰، ص ۱۷، تاریخچه حسینیة ارشاد، ص ۵۶. در این دوره، سید مرتضی شبستری ۴۰ سخنرانی، محمدتقی شریعتی ۳۴ سخنرانی، صدر بلاغی ۵۰ سخنرانی، اسماعیل رضوانی ۲۴ سخنرانی، و کاظم سامی ۱۲ سخنرانی، زریاب خویی ۱۱ سخنرانی و عده‌ای هم یک یا دو سخنرانی داشتند.

۲. شریعتی در اسناد ساواک، ج ۲، ص ۲۷۴. آقای واعظ زاده نیز در جایی نوشته است: از موقعی که علی شریعتی در حسینیة ارشاد سخنرانی می‌کند، این موضوع باعث ناراحتی مطهری شده و در آنجا منبر نمی‌رود. بنگرید: سرگذشت‌های ویژه، ج ۱، ص ۶۶.

۳. مقصود نصرت الله کاسمی است که از وی کتابچه‌ای هم به شکل قصیده با عنوان «نور خدا در غار حرا» در منقبت رسول خدا (ص) در سال ۱۳۴۹ به چاپ رسیده است. در مقدمه همین رساله اشاره



فلسفی و امثال آن‌ها نطق می‌کردند... و من نمی‌خواهم این سنگر دست مرتجعان و خائنان بیفتد.<sup>۱</sup>

شگفت آن که ساواک پس از گزارش این مطلب که استاد مطهری به خاطر اختلاف با شریعتی دیگر به حسینیه نمی‌رود، و کسانی مانند باهنر و هاشمی و... نیز به آنجا نمی‌روند، می‌افزاید: حالا که مدتی است دست روحانیون فوق‌الذکر از حسینیه ارشاد کوتاه شده است، با توجه به افکار آنان، به هیچ وجه صلاح نیست مجدداً آن‌ها به آن محل بازگردند.<sup>۲</sup>

استاد مطهری پس از رفتن از حسینیه ارشاد، از سال ۱۳۵۰ پایگاه خود را به مسجدالجواد (ع) منتقل کرده، در آنجا به سخنرانی‌های خود در دایره‌ای بسیار محدودتر از حسینیه ادامه داد.<sup>۳</sup>

از سوی دیگر دکتر شریعتی تا آبان سال ۵۱ که حسینیه ارشاد تعطیل شد، به کارش ادامه داد. این دوره، سخت‌ترین دوره برای مبارزان بود. ضربه شهرپور ۵۰ و دستگیری‌های گسترده مجاهدین در سال ۵۰ و ۵۱ و اعدام دسته‌جمعی آنان در خرداد ۵۱ رخ نمونه‌هایی از این مشکلات است. همچنان که اعدام کمونیست‌ها از فدائیان خلق و دیگر گروه‌ها نیز، بیشتر در همین سال اتفاق افتاد. این در حالی است که حسینیه آزادانه فعالیت خود را دنبال می‌کرد و ساواک گهگاه گزارشی از سخنرانی‌های دکتر تهیه و ارسال می‌کرد؛ اما گویی به طور کل از چنین مرکزی غفلت دارد. پس از آن، به دلیل طرح برخی از مباحث، حسینیه به تدریج مورد انتقاد شماری از روحانیون و مراجع قرار گرفته، عده‌ای از آنان، برای تعطیل کردن حسینیه، به هدف حفظ تشیع، دست به هرکاری زدند؛ حتی برخی از آنان به مقامات دولتی متوسل شدند، تا آن که در نهایت، دولت نه به دلایل سیاسی، بلکه به دلیل فشارهای روحانیون سنتی، حسینیه را تعطیل کرد.<sup>۴</sup> این در

→ شده که وی این قصیده را پس از اعلام حسینیه ارشاد از شاعران برای سرایش شعر به مناسبت بزرگداشت آغاز پانزدهمین قرن هجرت سروده است. نام وی در سندی در سال ۳۸ به این عنوان برده شده است که اقبال، وی را به نمایندگی خود به مجالس روضه فرستاده است! قیام ۱۵ خرداد به روایت اسناد، ج ۱، ص ۱۲۷. نصرت‌الله کاسمی فردی شاعر و مقاله‌نویس و در عین حال علاقمند به دیانت و طرفدار سلطنت بود که صاحب امتیازی «مجله گوهر» را داشت که وابسته به بنیاد نیکوکاری نوریانی بود و با مدیریت مرتضی کامران تا انقلاب سال ۵۷ انتشار می‌یافت. کاسمی، رئیس بنیاد نوریانی بود و از جمله منشورات این بنیاد کتاب شهید نیکنام ثقة الاسلام تبریزی از نصرت‌الله فتحی بود.

۱. شریعتی در اسناد، ج ۲، ص ۷۹

۲. استاد شهید به روایت اسناد ساواک، ص ۲۰۷

۳. از اواخر آبان سال ۵۱ مسجد الجواد نیز تعطیل شد. بنگرید: استاد شهید به روایت اسناد، ص ۲۲۰ - ۲۲۱. گزارش‌های ساواک از سخنرانی‌های استاد از این پس از مسجد الجواد است.

۴. گرچه حدس بسیاری از بیرون آن بود که دولت بخاطر مسائل سیاسی حسینیه ارشاد را بسته



حالی بود که شریعتی پس از آن تا مهر ماه ۵۲ آزاد بود تا این که این زمان دستگیر شده هیجده ماه را در زندان سپری کرد. وی در عید نوروز سال ۵۴ آزاد شد. این درست در شرایطی بود که افرادی به خاطر چاپ يك اعلامیه یا يك ملاقات با یکی از افراد فراری سازمان مجاهدین یا فدائیان، یا یک منبر،<sup>۱</sup> چند سال حبس می‌شدند. در این مدت، به شهادت پرونده موجود، به جز چند بازجویی، اتفاق دیگری نیفتاد؛ محاکمه‌ای صورت نگرفت و بدون مقدمه در عید سال ۵۴ (اسفند ۵۳) آزاد شد. قاعدتا گفته می‌شد که در پرونده وی چیزی نیافته‌اند. در اینجا باید گفت، دو دیدگاه در باره مسائل مطرح شده میان رژیم و شریعتی مطرح است:

الف: يك دیدگاه، دیدگاهی است که آقای سید حمید روحانی در کتاب نهضت امام خمینی جلد سوم دنبال کرده و بر اساس برخی از مطالبی که در این اسناد آمده و موافقت‌هایی که ساواک با برنامه‌های حسینیة داشته و شواهد دیگر، کوشیده است تا به نوعی دکتر را عامل رژیم معرفی کند. این دیده‌گاه بی‌سابقه نیست؛ چرا که همان زمان، مجاهدین نیز دکتر را متهم به همکاری با رژیم می‌کردند. به علاوه، استاد مطهری نیز در نامه‌ای که در سال ۵۶ به امام نوشته، نسبت به سفر اخیر شریعتی به خارج از کشور و احتمال ارتباط این سفر با مأموریتی خاص سخن گفته است.

باید گفت، چنین عقیده‌ای، از شواهد کافی برخوردار نیست؛ هرچند سکوت رژیم در برابر حسینیة، محاکمه نشدن دکتر و بعد هم مسائل دیگر، جای نوعی پژوهش در این مسأله را برجای می‌گذارد، اما در عوض بخشی از موج ایجاد شده بر ضد رژیم، بدون تردید، ناشی از افکار دکتر بود. از سوی دیگر تا آنجا که به اسناد ساواک در پرونده دکتر شریعتی مربوط می‌شود، می‌توان دریافت که ساواک از سفر شریعتی به خارج از کشور بی‌اطلاع بوده است.<sup>۲</sup> بنابر این سخن گفتن از مأموریت خاص، صرفاً يك گمان است. البته

→ است؛ اما اسناد ساواک آن را تأیید نمی‌کند.

۱. آقای نیکنام به خاطر منبر رفتن در مجلس فاتحه سید کاظم قریشی در مسجد موسی بن جعفر (ع) دو تا سه سال حبس گرفت. بنگرید: یادنامه شهید آیت الله سعیدی، ص ۵۴. در باره شهادت سید کاظم قریشی که باید وی را نخستین روحانی شهید انقلاب در سال ۱۳۴۴ دانست، بنگرید به مصاحبه برادر روحانی او با نام سید محمدعلی قریشی در نشریه یالثارات، شماره ۲۶۱ (چهارشنبه، ۱۲ بهمن ۱۳۸۴). وی در سال ۱۳۴۴ برای بار دوم به زندان افتاد و زیر شکنجه‌های ساواک به شهادت رسید.

۲. آقای فارسی در حاشیه این مطلب نوشته‌اند: نام خانوادگی او در شناسنامه «مزینانی» است. نام پدرش هم در شناسنامه همین است. دکتر با این که در زمان تحصیلش در پاریس تحت پیگرد ساواک بود و نامش در مرزها و فرودگاه در فهرست افراد تحت پیگرد، توانست پیش از پایان تحصیل به ایران بیاید و برگردد و این سفری است که در آن استاد حکیمی نسخه خطی «سرود جهش‌ها» را به او می‌دهد و از او می‌خواهد مقدمه‌ای به زبان فرانسه بر آن بنگارد، همانچه مایه علمی او درباره



باید توجه داشت که در قضایای مهم و پیچیده، ساواک تنها عنصر تصمیم گیرنده نبود و به ویژه مأموران پایین آن، نسبت به سیاست‌های کلی رژیم و مقامات بالا بی‌خبر بوده‌اند. این نکته شگفتی است که ساواک طی سالهای ۵۴ - ۵۶ برخوردی جدی با شریعتی نداشت؛ کتاب‌های وی مجوز نشر می‌گرفتند و به چاپ می‌رسیدند. این در حالی بود که بیشتر مأموران جزء ساواک علیه کتاب‌های شریعتی در کتابخانه‌های شخصی و کتابفروشی‌ها گزارش تهیه می‌کردند. البته نام وی در لیست افراد ممنوع المنبر در کنار نام شماری از روحانیون ناراضی به چشم می‌خورد.<sup>۱</sup>

ب: نگاه دوم آن است که ساواک و دکتر شریعتی، به شهادت برخی از نامه‌های متبادله، بازجویی‌ها و شرح حال‌هایی که دکتر برای خود و بیان دیدگاه‌هایش تهیه و به ساواک داده است، به نوعی وحدت نظر در برخورد با مسائل اجتماعی، روحانیت، مارکسیسم و سرگرم کردن جوانان به برخی از مسائل و مبارزه با سنت‌های اصیل تحت عنوان خرافه زدایی و غیر آن، رسیده بودند.<sup>۲</sup> این امر در نامه چهل صفحه‌ای و

→ تشیع علوی می‌شود. در آخرین سفر نیز از همین شگرد استفاده می‌کند. افسری در گذرنامه که مهر یا امضایش پای آن در آخرین سفر خورده است پس از انقلاب پیش من آمد و گذرنامه دکتر را به من داد و من آن را برای همسر محترم ایشان فرستادم. این نام خانوادگی در آن درج است. دکتر در کلاه گذاری بر سر رژیم ید طولایی داشت؛ رژیم هم سرانجام به آن پی برد. من هم در مهاجرتم به لبنان کلاهی بزرگ‌تر از آن بر سر رژیم گذاشتم.

۱. آقای فارسی در باره این نظریه که شریعتی عامل رژیم بوده می‌نویسد: نادرست. خیلی کم هوش‌تران از دکتر هم مسائل و مواضع حقیقی خود را به رژیم نمی‌گویند. اما چون دانش و تفکر ژرف و احاطه‌ای به فرهنگ‌ها و سیاست‌های تاریخی ندارند، نمی‌توانند خود را به رنگ آن فرهنگ و سیاستی که دشمن دارند در آورند و نقش بازی کنند و گر نه آنان هم چنین می‌کردند و مدتها دشمن را می‌فریفتند. کسی که آن تهمت را به دکتر زده در این حد از هوش و ذکاوت و سایر فضائل است که در سال ۴۹ - که در شهر یور و مهرش در نجف بودم - به اتفاق آقای... یک برگه چک بانک رافدین عراق را بر می‌دارند و مبلغی بر آن می‌نویسند و به آدرس حجره همین شخص پست می‌کنند، تا مرحوم آقای روحانی را که از مدرسین بزرگ حوزه علمیه نجف بودند و از اطرافیان آقای خوئی - رحمه الله تعالی - متهم به گرفتن وجه از رژیم شاه کنند. و چون اشتباه فاحش در نوشتن آن چک مرتکب شده بودند تحت فشار فضلا و علما نجف قرار گرفتند و از نجف به سوریه و لبنان گریختند. آنان اصرار می‌کردند که بیاورید آن چک را نشان بدهید تا ببینیم چرا مبلغ را به جای دینار به «ریال» نوشته‌اند! شاگردان آن وقت امام راحل (ره) یکایک نزد من که در منزل آقای دکتر محمد صادقی بودم آمده، ماجرا را می‌گفتند. آن دو نفر هم چون از عراق به لبنان بازگشتم، یکایک نزد من آمدند. و با متهم کننده دکتر ماجراها دارم که صحیح نیست بنویسم.

۲. آیت الله خامنه‌ای در حاشیه این مبحث (از چاپ سوم این کتاب) چنین نوشته‌اند: به نظر من و با شناختی که از دکتر داشتم، وی تلاش کرد تا از وجود نقاط مشترک خود با دستگاه مانند ضدیت با مارکسیسم و انتقاد از روحانیت استفاده کند و ساواک را در باره خود به طمع بیندازد و در واقع آنها را فریب دهد و موفق شد. شاکله‌ی او با نوکری ساواک سازگار نبود. حداکثر این بود که وی اهل



بیشتر بازجویی‌های دکتر مشهود است. انکار این نامه و سایر بازجویی‌ها با هیچ نوع نگرش اصیل تاریخی سازگار نیست. این طبیعی بود که افراد متفکر و رده بالای ساواک، به خوبی چنین موقعیتی را درک می‌کردند؛ چنان که احسان نراقی که مشاور شاه بود، از این مسائل و مواضع حمایت می‌کرد.

در چنین شرایطی با اذعان به این که دلیل قانع کننده‌ای بر درستی حرف مجاهدین پیش از انقلاب، و نظریه آقای سید حمید روحانی برای اثبات عامل بودن شریعتی از سوی رژیم در دست نیست - طبقاً بر اساس اسنادی که تا به حال منتشر شده -؛ اما همسویی فکری دکتر و رژیم در بسیاری از دیدگاه‌ها قابل اثبات است. برخی نگاهشان به این پرسش مهم آن است که ساواک به نوعی فریب خورد و تصورش در این که می‌تواند از حسینیة در مقابل روحانیت استفاده کند و در نهایت به نفع رژیم باشد، خطا بود.<sup>۱</sup>

در اینجا به رغم تأیید همسویی یاد شده، باید تأکید کرد همه آنچه شریعتی مطرح می‌کرد، به کار رژیم نمی‌آمد و خواسته یا ناخواسته، آثار دکتر برای رژیم دشواری جدی درست کرد. اما این ربطی به جنبه‌های منفی فکر شریعتی در مبارزه بی‌امانش با روحانیت، مبارزه با سنت‌های مذهبی و تغییر تعبیر رسمی از دین که باعث ایجاد مشکل برای تفکر دینی شد، ندارد.<sup>۲</sup>

شریعتی تا پیش از آن که از کشور خارج شود، به نوشتن و اصلاح و چاپ برخی از آثار خود پرداخت تا این که پس از خروج از ایران، در ۲۹ خرداد در لندن بر اثر سکته قلبی فوت کرد.<sup>۳</sup> خبر درگذشت شریعتی، انعکاس گسترده‌ای در ایران داشت و از آنجایی

---

→ خطر کردن در مبارزه با دستگاه نبود و مایل بود در حاشیه‌ی عرصه مبارزه قرار داشته باشد... در سال ۵۴ که من از زندان آمدم، و همه به دیدن من می‌آمدند، او به منزل من نیامد و برای دیدار من منزل جوانی از دوستان مشترکمان را معین کرد و چند ساعتی با هم بودیم (آن جوان فرحبخش بود که به من و دکتر ابراز ارادت می‌کرد).

مقصود ایشان، آقای عباس فرحبخش نویسنده کتاب «برداشتی از سوره حشر» و آثار دیگر است که بعد از انقلاب به مجاهدین پیوست و سپس از آنان جدا شده به ایران بازگشت و فعلاً مقیم مشهد است.

۱. بنگرید: درس تجربه، ابوالحسن بنی‌صدر، [پاریس ۱۳۸۰] ص ۱۲۵
۲. ما شرح این مسأله را در گزارش «شریعتی و اسناد ساواک، نگاهی تازه به شخصیت فکری - فرهنگی دکتر علی شریعتی» (مقالات تاریخی، دفتر هفتم، ص ۱۹۵ - ۲۵۶) آورده‌ایم.
۳. روزهای نخست همه اتفاق نظر داشتند که شریعتی سخته کرده است، اما به ویژه در عموم مردم و حتی میان برخی از خواص گفته شد که توسط رژیم کشته شده است. آقای مهدوی‌راد به بنده گفتند که «روز بعد از انتشار خبر و مراسمی که در مشهد در مسجد حاج ملاهاشم گرفته شد و استاد شریعتی سخنرانی کرد به منزل ایشان رفتم. استاد به بنده گفت که من آگاهی نداشتم و آقای خامنه‌ای که خیلی به بنده لطف دارند مرتب می‌آمدند و از شهادت بزرگان در صدر اسلام و فرزندان اولیا برای من می‌گفتند تا مرا آماده کنند». خبر شهادت به سرعت انتشار یافت. در حالی که اصل



که در آستانه مبارزات گسترده مردمی بر ضد شاه بود، و همزمان، فضای سیاسی قدری بازتر شده بود، داستان درگذشت وی به صورت جریانی علیه رژیم درآمد.<sup>۱</sup>

### ۱. حسینیه ارشاد بر سر دو راهی مطهری و شریعتی

در اواخر سال ۴۸ و نیمه نخست سال ۴۹ به تدریج انتقادهایی علیه حسینیه در مراکز

→ ماجرا در اسناد درونی ساواک به صورت سکتة قلبی آمده و حتی گزارش بیمارستانی که جسد به آنجا منتقل شده، در پرونده دکتر شریعتی در ساواک موجود است. (شریعتی به روایت اسناد ساواک، ج ۳، ص ۱۷۱، ۱۸۷، ۲۱۰) درست همان طور که بر پایه اسناد پرونده شریعتی، نمی‌توان سفر وی را به نوعی با مأموریت دولتی پیوند داد، درگذشت او را نیز نمی‌توان به ساواک نسبت داد. والله اعلم بحقائق الامور. دکتر سروش هم که جنازه را دیده، تأیید می‌کند که ماجرا سکتة قلبی بوده است. وی اتاقی را هم که دکتر در وقت فوت در آنجا بوده دیده و می‌گوید که کنار آن چهل ته سیگار بود. ایشان احتمال داده است که وضعیت روحی او در آن شب دشوار بوده و این نگرانی‌ها سبب سکتة قلبی او شده است. وی به گزارش بیمارستان و کالبدشکافی دکتر هم اشاره کرده است. توضیحات بیشتر را بنگرید در: از شریعتی، ص ۲۵۳ - ۲۵۴

پس از شیوع این مطلب که شریعتی توسط ساواک کشته شده است کتابچه‌ای هم با عنوان اسنادی بر شهادت استاد علی شریعتی در ۴۷ صفحه چاپ شد که گزارش سفر اخیر وی از ایران به آتن و از آنجا به لندن و رفتن همراه فرزندان به خانه‌ای که برای آنان در یکی از شهرهای جنوبی انگلستان گرفته بوده، و همان شب در همان خانه درگذشت، چیزی به عنوان شاهد کشتن شریعتی در آن نیامده است. گزارش صادق طباطبائی را از درگذشت دکتر و تشییع و انتقال جنازه به سوریه و دفن و مراسم وی بنگرید در: خاطرات سیاسی - اجتماعی صادق طباطبائی، ج ۱، ص ۱۲۵ - ۱۴۳

آیت الله خامنه‌ای در حاشیه مطلبی که در ابتدای این پاورقی آمده، (در چاپ سوم این کتاب) چنین نوشته‌اند: به عکس، در آغاز همه متقاعد بودند که او کشته شده است. من در مشهد جزو سه چهار نفر اولی بودم که از واقعه مطلع شدند و تقریباً شك نکردیم که شهید شده است. پدرش هم در جلسه‌ی دو سه روز بعد در منزل یکی از دوستان، هنگامی که نرم نرم به او تفهیم شد که دکتر فوت کرده است، اولین جمله‌ی او که با گریه و زاری همراه بود این بود: علی را کشتند. و همه جمعیت ۲۰ - ۳۰ نفره‌ی آن جلسه که همه هم می‌گریستند همین را فهمیده بودند. مسأله سکتة و ربط آن با روزی هفتاد - هشتاد سیگاری که دکتر دود می‌کرد، بعداً به تدریج مطرح شد.

آیت الله طاهری خرم آبادی که همان زمان در لندن بوده است می‌گوید که برخلاف ایران که شایعه کشته شدن دکتر سرزبانها بود، دوستان شریعتی و هواداران انقلاب در آنجا، به هیچ روی اعتقادی به این قضیه نداشتند و از این که در ایران چنین سخنی بر سرزبانهاست، تعجب می‌کردند. بنگرید: خاطرات آیت الله طاهری خرم آبادی، ص ۱۴۴ (البته آقای طاهری زمان درگذشت شریعتی در قم بود، و گویا یکی دو هفته بعد به لندن رفت).

۱. با همه تأثیری که برخی برای این حادثه قائلند، به لحاظ عملی، به هیچ روی با تأثیر درگذشت حاج آقا مصطفی خمینی (در مورخه اول آبان ۵۶ = نهم ذی‌قعدة ۱۳۹۷) که از اتفاق آن هم به عنوان شهادت مطرح شد - در حالی که دلیل روشنی برای آن هم وجود ندارد - قابل مقایسه نیست. درگذشت حاج آقامصطفی به لحاظ برگزاری مراسم سوگواری در بسیاری از نقاط، در واقع، آغازگر انقلاب اسلامی بود. علت این امر، موفقیت امام به عنوان یک مرجع تقلید با تکیه بر نفوذ سنتی مرجعیت بود.



و محافل مختلف مذهبی آغاز شد. آقای مطهری که به نوعی مسئولیت علمی حسینیة را بر عهده داشت و به علاوه تنها روحانی تصمیم گیرنده در برنامه‌ها بود، تحت فشار قرار گرفت. برای حل و فصل این مشکلات قرار شد تا علاوه بر هیئت مدیره و مشاوران، از چهره‌هایی از علما که غالب آنان سخنرانان موقت حسینیة هم بودند دعوت شود تا به وضعیت جدید رسیدگی شده و ضمن طراحی جدیدی زمینه برای حفظ استقلال حسینیة از یک طرف و همزمان از بین بردن زمینه انتقادهای از طرف دیگر فراهم شود.

شهید مطهری در ۱۱ شهریور ۴۹ برای حل مشکل حسینیة و ترتیب کار به نحوی که روحانیون تهران و برخی از مراجع نیز راضی باشند، جلسه‌ای تشکیل داد و ضمن یادآوری انتقاداتی که نسبت به حسینیة مطرح شده، نام تعدادی سخنران را که دعوت از آنان مشکلی ندارد به میان آورد. جلسه بعدی در ۳۱ شهریور بود و باز محور بحث، انتقادهای طرح شده در جامعه برابر حسینیة ارشاد و یافتن راه حلی برای کاهش این انتقادهای و حرکت در مسیر درست بود. آقای مطهری تشکیل هیئت علمی را مطرح کرده و در نام کسانی را به عنوان اعضای هیئت علمی که می‌بایست بر مطالب طرح شده در حسینیة نظارت علمی داشته باشند، ارائه می‌دهد: ابوالفضل موسوی زنجانی، بهشتی، شیخ حسین وحیدی، ناصر مکارم، خزعلی، موسوی اردبیلی، مهدوی کنی، آقارضی شیرازی، آقارضا صدر، آقا باقر خوانساری، لطف الله صافی، علامه جعفری.<sup>۱</sup>

جلسه بعدی در ۳۱ شهریور تشکیل شد که در آن جلسه آقایان بهشتی، باهنر، شریعتمداری، هاشمی رفسنجانی، موسوی اردبیلی، امیرپور، مهدیان، کتیرایی، سالور، کاظم یزدی و اعضای هیئت مدیره و مشاوران حسینیة تشکیل شد. در این جلسه افراد حاضر مطالبی را در ارتباط با برنامه‌های حسینیة و انتقادهایی که از بیرون مطرح شده، اظهار کردند. آقای مطهری به خصوص از نوشته دکتر شریعتی «از هجرت تا وفات» و این که فکر می‌کرده که همان یادآوری در مقدمه کافی بوده، ابراز نگرانی کرده و گفت که اشتباهی شده و من به آن اعتراف می‌کنم. این مطلب در باره نماز خواندن ابوبکر به جای پیامبر (ص) بود که در چاپ دوم پاورقی زده شد و این نکته را هم آقای مطهری در این جلسه بازگو کرد.<sup>۲</sup>

جلسه بعدی در پنجم مهر ۴۹ در ادامه همان جلسه تشکیل شد و در نهایت برنامه

۱. بنگرید: سیری در زندگانی استاد مطهری، ص ۱۲۶

۲. میناچی می‌نویسد که در این باره، اعلامیه‌های تندی نوشته شد و لبه تیز حملات هم متوجه شخص استاد مطهری بود که مسبب نشر این دو جلد کتاب بود. به نظر میناچی، هدف اصلی این قبیل اعتراضات از سوی برخی از روحانیون تهران، آقای مطهری بود نه شریعتی. بنگرید: تاریخچه حسینیة ارشاد، ص ۶۰-۶۲



ریزی تازه‌ای و اساسنامه مفصلی برای تقسیم کارهای تبلیغاتی و تحقیقاتی در جهت حُسن اجرای برنامه‌های حسینیّه صورت گرفت.<sup>۱</sup> اما مشکل موجود به خصوص از دید استاد مطهری، این برنامه ریزی‌ها نبود، مشکل «بینش اساسی حسینیّه ارشاد است که فعلاً قدری سروصدا به وجود آورده است که بایستی حسینیّه ارشاد چهره واقعی اسلامی را نشان دهد». آقای مطهری در ادامه این جلسه اظهار داشت: حسینیّه نظر داشته است در باره مسایلی تفکر و تدبّر نماید که دیگران توجهی ننموده‌اند، بیشتر آنها مربوط به مسائل اجتماعی است، نه مربوط به احکام و راه و روش. بنابراین اگر نظریه‌های حسینیّه جنبه اجتهادی داشته باشد نباید دیگران معترض باشند. مگر این که حسینیّه استدلالی داشته (شاید: نداشته) باشد. در عین حال، حسینیّه بایستی ضمن انجام کلیه امور، با مراجع حسن تفاهم داشته باشد و نباید حساب خود را از مراجع جدا نماید. مراجع قطعاً با حسن نیت‌ترین طبقات روحانی هستند. می‌بایستی آنان اگر نظریاتی دارند بیان فرمایند تا با مطابقت با نظریه‌های بهتر مورد اقدام و اجرا قرار گیرد. اساساً مسایلی که در حسینیّه مطرح می‌شود باید از جمله مسایلی باشد که در محافل دیگر جلب توجه کند و بایستی اجتهاد و استقلال داشت.<sup>۲</sup>

سپس مقرر شد تا جلسه بعدی در ۱۰ مهر برگزار شده و علامه جعفری هم دعوت شود. دستور جلسه این بود: آقای مطهری اضافه کردند: منظور این است که خط مشی حسینیّه با تفاهم کامل با مراجع باشد.<sup>۳</sup> این آخرین جلسه از این دست بود که با حضور آقایان بهشتی، هاشمی رفسنجانی، موسوی اردبیلی، شریعتمداری، کاظم یزدی و امیرپور تشکیل شد. در این جلسه باز در باره خط مشی حسینیّه و این که آیا حق اجتهاد در مسائل اجتماعی دارد یا نه، مطرح شد. صحبت از تشکیل هیئت علمی بود که نظارت بر این دیدگاه‌ها داشته باشد. آقای مطهری در این جلسه گفت: منظور این است که در خارج، این طور تلقی نگردد اینجا دستگاهی است که برای معارضه با مراجع به وجود آمده است. به همین سبب بود که من کتاب حجاب را به نام خود در خارج از حسینیّه منتشر کردم که اگر انتقادی به عمل آمد به شخص من برگردد، نه یک مؤسسه مورد تهاجم قرار گیرد.<sup>۴</sup>

توافقی که در پایان این جلسه صورت گرفت این بود: در اجرای اهداف حسینیّه ارشاد، مقرر گردید که این مؤسسه با پیروی از بینش اسلامی، گروهی از علما و صاحب‌نظران اسلامی که تقوا و اجتهاد و آشنایی آنان به اوضاع و احوال جهان محرز

۱. متن این گفتگوها و پیشنهادها را بنگرید در: تاریخچه حسینیّه ارشاد، ص ۲۰-۳۰

۲. تاریخچه حسینیّه ارشاد، ص ۳۳

۳. تاریخچه حسینیّه ارشاد، ص ۲۵

۴. تاریخچه حسینیّه ارشاد، ص ۳۷



باشد، با استقلال کامل به فعالیت‌های تبلیغی و تحقیقی اسلامی بپردازند.<sup>۱</sup> در این هنگام، آقای مطهری که به دنبال راه حلی برای حذف دکتر شریعتی از حسینیة ارشاد بود، به این توافق کلی رضایت نداد. اصرار ایشان در قید کردن کلمه حذف افراد متجاهر به فسق از فهرست سخنرانان حسینیة بود. به همین دلیل ایشان آن توافق را امضا نکرد.<sup>۲</sup> توضیح آقای میناچی در این باره چنین است: البته برای ما و بقیة اعضای جلسه محرز بود، مصوبه مزبور چندان مطلوب نظر استاد نبوده و مسأله «تجاهر به فسق» در سخنرانان و سایر شرایط و ضوابط دیگری نیز می‌بایستی گنجانده می‌شد که معظم له، تهیه و تنظیم ضوابط مورد نظر خودشان را به بعد موکول کردند. آنچه مورد نظر استاد بود، مسأله «عدم تجاهر به فسق» و «پایبندی به تقوا و انجام فرائض مسلم و پرهیز از گناهان کبیره» بود. تلقی همایون این بود که این شرایط همه ناظر به شریعتی بوده و لذا، وی به طنز گفته بود خوب است يك شرط دیگر هم اضافه شود و آن این که سخنران حسینیة کچل نباشد که اشاره‌اش به شریعتی بود.<sup>۳</sup>

متن تفصیلی گفتگوهای طرح شده در جلسات شهریور و مهر ۴۹ بر اساس آنچه آقای میناچی آورده‌اند، حکایت از آن دارد که آقای مطهری به تدریج از بابت سخنرانی‌های دکتر در ارشاد نگران شده و این نگرانی همزمان از سوی بسیاری از معترضان معتدل و غیر معتدل خارج از حسینیة هم وجود داشته و فشارها روی آقای مطهری متمرکز می‌شده است. در آن جلسه، ایشان به طور ضمنی و بدون تصریح تلاش می‌کند تا شریعتی را از برنامه‌های حسینیة حذف کند اما به صراحت به این مطلب اشاره نمی‌کند.<sup>۴</sup> اما آقایان میناچی و همایون که این نکته را دریافته‌اند، به عکس، تلاش می‌کنند تا آقای مطهری را از حسینیة حذف کنند و این کار طی پروسه‌ای که طراحی شد، به انجام می‌رسد.

به هر روی، استاد توافق کلی چند سطری جلسه مهر ۴۹ را نپذیرفت؛ با این حال به سخنرانی در حسینیة ادامه داد تا آن که برای آخرین تلاش، بار دیگر در نیمه اسفند ۴۹ با اعضای حسینیة و علمایی که با آن همکاری داشتند جلسه‌ای ترتیب داده «ضوابطی» را برای سخنرانان تعیین کرد که حدود و ثغور کار بسیار روشن بیان شده و شرایط لازم برای انواع کسانی که در حسینیة سخنرانی می‌کنند، عنوان شده بود.<sup>۵</sup> کاملاً روشن بود که استاد در باره حائز بودن شرایطی مانند «عدم اشتها به انحراف فکری و عقیدتی،

۱. تاریخچه حسینیة ارشاد، ص ۳۹ ۲. نشریه ارشاد، ش ۱۵، ص ۸۶، ۸۸، ۱۰۲

۳. بنگرید: میعاد با علی (یادواره هفدهمین سالگرد شریعتی، تهران، ۱۳۷۳)، ص ۲۲۵

۴. تاریخچه حسینیة ارشاد، ص ۱۶ - ۱۹

۵. متن آن را بنگرید در: مجله ارشاد، ش ۱۵، ص ۱۰۶



تقوی و پایبندی به انجام فرایض مسلم، عدم تجاهر به...» ناظر به دکتر شریعتی است؛ بنابراین میناچی پافشاری کرد که باید شریعتی را از این مجموعه ضابطه خارج دانست تا کارها به پیش برود؛ یعنی به هر حال او سخنرانی خواهد کرد ولو این که این اشکالات را داشته باشد؛ چرا که به نظر میناچی دکتر این ویژگی‌ها را نداشت و حذف دکتر به معنای آن بود که این جمع این ویژگی‌ها را برای دکتر پذیرفته است.

در اسفند ۴۹ آخرین توافق آن بود که حسینیه بر اساس برنامه ریزی که در جلسات شهریور ۴۹ طراحی شده بود، در دو بخش تبلیغی و تحقیقاتی به کارش ادامه دهد. در بخش نخست مسئولیت کار با استاد مطهری باشد و در بخش دوم برای ترتیب کار کلاسهای درس در زمینه تاریخ ادیان و اسلام‌شناسی، دکتر مسئولیت داشته باشد. نخستین برنامه تبلیغی در ۱۷ و ۱۸ اسفند که تاسوعا و عاشورا بود برنامه ریزی شده بود که آقای مطهری، هاشمی نژاد، هاشمی رفسنجانی، و خزعلی سخنرانی کنند. در ابتدای جلسه به اشتباه! و برخلاف برنامه ریزی صورت گرفته، يك اعلامیه بلندبالا در باره برنامه کلاس‌ها خوانده شد که همین سبب برآشفتن استاد مطهری شد. ایشان و مرحوم بهشتی که نشسته بودند، از جای برخاسته و رفتند. این پایان همکاری استاد مطهری با حسینیه بود.<sup>۱</sup> چیزی که میناچی را سخت خشنود کرد و توانست به این وسیله رهبری کامل حسینیه را در انحصار خود قرار دهد.<sup>۲</sup> اگر کسی گفته است که آقای میناچی آقای مطهری را از حسینیه حذف کرد، مقصود همین پروسه است.

از آن پس، عمده اظهار نظرهای آقای مطهری در سال ۵۰ و زمانی است که به صراحت به انتقاد از دکتر شریعتی و طرح دیدگاه‌های او در باره روحانیت می‌پردازد. از آنجایی که میناچی مدیریت حسینیه را بر عهده داشت، طبیعی بود که اختلافات نخست و نیز انتقادهای آقای مطهری نسبت به شریعتی، به نوعی به میناچی مربوط شود. همان زمان برخی از افراد واسطه شدند تا این مشکل را حل کنند. یکی از این راه حل‌ها آن بود که دکتر را وادار کنند دست از برخوردهای تند خود با روحانیت بردارد. نمونه آن ترتیب دادن محفلی بود که در ماه رمضان در منزل حاج احمد صادق - پدر ناصر صادق -

۱. بنگرید: ارشاد، ش ۱۵، ص ۱۷-۱۰۸؛ ش ۱۶، ص ۸۲-۸۵.

۲. آقای میناچی منبع اطلاعاتی علی رهنما در کتاب «مسلمانی در جستجوی ناکجا آباد» (تهران، گام نو، ۱۳۸۱) است که در آن مطالب زیادی علیه استاد مطهری گفته شده است. میناچی این مطالب را در برابر انتشار نقدهای استاد مطهری از وی و ظاهراً به قصد انتقام کشی بیان کرد؛ اما توجه نداشت که خودش نخستین کسی بود که مطهری را که سهم زیادی در حسینیه داشت، وادار کرد تا آنجا را ترك کند. گرچه شاید بتوان گفت، انتشار آن مطالب خصوصی هم از استاد در باره میناچی محل تأمل بود.



برگزار شد و آقایان مطهری، بهشتی، باهنر، هاشمی، خزعلی و عده‌ای دیگر حاضر بودند و از دکتر خواستند تا تنها به طرح نقطه نظرات علمی خود بپردازد؛ اما - بر اساس گزارش میناچی - دکتر به بیان مطالب دیگری در باره نسل جدید و علاقه آنان به اسلام و برنامه‌های حسینیة پرداخت و به بحث اصلی پرداخته نشد.

همان طور که اشاره شد، با بی‌نتیجه ماندن تلاش‌ها، آقای مطهری، دامنه انتقادهای خود را از شریعتی جدی‌تر کرده و نه تنها از مدیریت آقای میناچی بلکه عمدتاً مطالبی در انتقاد از سخنرانی‌ها و نوشته‌های دکتر بیان کرده بود.<sup>۱</sup> به نظر می‌رسید، آقای مطهری اساس انحراف حسینیة را دور شدن از مرجعیت و روحانیت و رواج نوعی اجتهاد بازاری در حسینیة ارشاد می‌دانست. تلقی آقای مطهری در مجموع آن بود که شریعتی مردم را به روحانیت بی‌اعتماد کرده است.

استاد مطهری فهرست انتقادهایی که به دکتر داشت، تحت عنوان «خلاصه نظر من» همان وقت، روی یک برگه یادداشت کرده است: از خودش به نیکی یاد کردن و اشتباهاتش را تذکر دادن و...<sup>۲</sup> در آنجا بیشتر انتقادهای تحلیل‌های دکتر در باره روحانیت، به ویژه توهین به خواجه نصیر و مجلسی است. در عین حال، منصفانه تأکید می‌کند که او گرایش سنّی‌گری ندارد اگرچه در امامت اشتباهات دارد و میان این دو فرق است. نکته مهم در اینجا مقایسه وضعیت امروز با قرن سیزدهم هجری است که قرن فرقه سازی و پیدایش بابیت است: «اوضاع آبستن حادثه‌ای نظیر حادثه قرن ۱۳ هجری است. اتفاقاً در نوشته‌های خود مرحوم [!] بذری این انشعاب شوم وجود دارد» (کویر). تعبیر «مرحوم» به طنز است و الا وقت نوشتن این یادداشت دکتر شریعتی زنده بوده است چرا که از بند بعد روشن می‌شود که وی از پدرش (محمدتقی شریعتی) می‌خواهد درخواست کند تا اشتباهاتش را به وی گوشزد کند. این مطالب مربوط به سال ۱۳۵۰ است.

۱. برخی را عقیده بر آن است که شریعتی از آن زاویه که به مخالفت‌های علی اکبر اکبری نسبت به خود می‌نگریست و آن را ناشی از خلوت شدن اطراف او در دانشگاه مشهد پس از روی آوردن آنان به وی می‌دانست، نسبت به استاد مطهری هم چنین بینشی داشت. به کسی گفته بود از وقتی که در کاروان حسینیة ارشاد، حاضران بعد از سخنرانی‌های میعاد با ابراهیم اطراف مرا گرفتند و مطهری تنها ماند، او به مخالفت با من برخاست. با این حال، حاضران پای سخنرانی استاد در مسجد الجواد و مسجد هدایت در رمضان سال ۵۲ شاهدند که وی به صراحت و همچنان از حسینیة ارشاد دفاع می‌کرد و نسبت‌های وهابی‌گری و امثال آن را مورد انکار قرار می‌داد. بنابراین تا آنجا که می‌توانست با حسینیة همراهی می‌کرد، حتی زمانی که در آنجا نبود. چنین شخصیتی چگونه می‌توانست نسبت به شریعتی حسادت بورزد؟

۲. بنگرید: سیری در زندگانی استاد مطهری، ص ۱۲۷-۱۲۸



آقای مطهری در یکی از نامه‌هایی که به مدیریت ارشاد نوشته می‌گوید: این بنده از بیست سال پیش که استقلال فکری پیدا کرده‌ام نسبت به روحانیت يك طرفدار جدی منتقد بوده و هستم. طرفدار و مدافع جدی این اساسم. یگانه افتخار خودم را انسلاک در این سلك می‌دانم. شریف‌ترین افراد را در این طبقه پیدا کرده‌ام، روحانیت را وارث نسبی فرهنگ هزار و چهارصدساله اسلامی می‌دانم و خودم خوشه‌چین از این خرمن هستم. معتقد بوده و هستم که این مکتب باید بماند و هیچ چیز دیگر هم جای آن را نمی‌گیرد. من با هر گونه جبهه بندی در برابر اساس روحانیت مخالفم و تز اسلام منهای روحانیت را استعماری می‌دانم.<sup>۱</sup>

وی سپس با انتقاد از این که چرا افرادی ناشایست در این لباس وارد شده‌اند، تأکید دارد که در روابط حسینه و روحانیون لازم است تا از روحانیون واقعی استفاده شود. بکار بردن این تعبیر، چیزی جز اشاره به مطالبی که دکتر شریعتی در باره روحانیت ابراز می‌کرد، و جریان مدیریت حسینه نیز به آن سمت و سو می‌رفت، نداشت.

در باره موضع دکتر نسبت به روحانیت، حقیقت آن است که قضاوت‌ها و اظهارنظرهای دکتر به قدری متناقض به نظر می‌رسد که جمع کردن آنها، دشوار به نظر می‌رسد. همین امر سبب برداشت‌های متفاوت از سخنان و اظهار نظرهای او شده است. در این میان گاه خود شریعتی قاعده‌ای به دست می‌دهد و می‌کوشد تا این تناقض را برطرف کند. برای مثال اختلاف خود با روحانیون را اختلاف پدر و پسر می‌داند که در برابر دشمن خارجی با یکدیگر متحد هستند. عبارت او چنین است: [عده‌ای] می‌کوشند تا

---

۱. سیری در زندگانی استاد مطهری، ص ۱۱۹؛ آیت الله مشکینی هم از قول استاد مطهری، دیدگاه‌های ایشان را در باره منهایون آورده‌اند، یعنی کسانی که اسلام منهای روحانیت را مطرح می‌کردند. بنگرید: پاره‌ای از خورشید، ص ۴۳۴. آگاهیم که دکتر روی این تز صریحا پافشاری می‌کرد، در حالی که نهضت روحانیت همزمان با زندانی بودن شمار زیادی از آنان از يك سو، امری قابل درك برای دکتر بود. اما از سوی دیگر فشار برخی از روحانیون مخالف، روی حسینه بسیار شدید شده و تحلیل دکتر و میناچی و دیگران این بود که همه روحانیون دست به دست هم داده‌اند تا حسینه را از بین ببرند. طبعا همین فشارها باعث تعطیلی حسینه شده و این تعطیلی تقریبا ربطی به مسائل سیاسی ساواک نداشت.

سخن دکتر در مجموعه آثار شماره یکم با عنوان «با مخاطب‌های آشنا» این است: اکنون خوشبختانه، همانطور که دکتر (مصدق) تز اقتصاد منهای نفت را طرح کرد تا استقلال نهضت را پی‌ریزی کند و آن را از بند اسارت و احتیاج به کمپانی استعماری سابق آزاد سازد، تز اسلام منهای آخوند در جامعه تحقق یافته است. و این موفقیت موجب شده است که هم اسلام از چهارچوب تنگ قرون وسطایی و اسارت در کلیساهای کشیشی و بینش متحجر... آزاد شده است و...» با مخاطب‌های آشنا، ص ۸. شگفت آن که درست در همین سال، دکتر در جای دیگر چنان دفاعی از جامعه روحانی می‌کند (مجموعه آثار ۳۶، ص ۹۱) که انسان از قضاوت در می‌ماند!



با انواع حيله‌ها، ما را به عنوان عده‌ای که با روحانیت مخالفند، جلوه بدهند... این را همین جا بگویم که کسی چون من و امثال من که این حرف‌ها را می‌زند و اینجور عقایدی دارد و اینچنین فکر می‌کند، ممکن است انتقاداتی به شیوة تبلیغ مذهبی یا به شیوة تحلیل بعضی از مسائل اعتقادی داشته باشد، ممکن است با روحانی یا روحانیت، در بعضی از مسائل اختلاف سلیقه داشته باشد... او به شدت به من بتازد و من به شدت به او حمله کنم، اما اختلاف من و او، اختلاف پسر و پدری است در داخل خانواده.<sup>۱</sup> وی در اجتهاد و نظریة دائمی انقلاب شبیه همین مطالب را بیان می‌کند و خاطره‌ای هم در دفاع از روحانیت از سال ۱۳۳۸ خود در اروپا می‌آورد.

شریعتی در نامه‌اش به ناصر مکارم شیرازی - پس از نقدی که بر اسلام‌شناسی<sup>۲</sup> در شماره نخست سال سیزدهم مکتب اسلام چاپ شد - می‌نویسد: اگر غرض یا مرض بتواند خود را در جامه مقدس روحانی پنهان کند و از آن پایگاه - که پاسداری از آن نه تنها بر همه معتقدان به مذهب، بلکه بر همه روشنفکران آگاه و مسئولی که در برابر هجوم فرهنگ استعماری می‌ایستند، به عنوان تنها پایگاهی که هم از نظر طبقاتی بر متن توده مردم استوار است و در ارتباط و هم از نظر فرهنگی، هنوز استعمار فرهنگی نتوانسته است آن را تسخیر کند، یک تعهد اجتماعی و وظیفه فکری است - به جانب ما تیر بدترین اتهامها و دروغ‌پردازی‌های تحریک‌آمیز را پرتاب کند و حتی شرف و عشق ما و اساسی‌ترین مقدّسات ما را نیز آماج گیرد، ما به حرمت روحانیت و برای جلوگیری از سوء استفاده دشمن از این اختلاف در برابر آن مقابله نخواهیم کرد و حتی به تبرئه خود نخواهیم پرداخت، چه حرمت جامعه روحانی را بر حرمت خویش مقدم می‌داریم.<sup>۳</sup> و در ادامه می‌نویسد: «... ثانیاً مردم به حوزه علمی اعتقاد دارند و من و امثال من نیز چنان که گفته‌ام و تکرار کرده‌ام، همچنان چشم امید و انتظارمان به این کانون است تا برای اسلام و برای مردم مسلمان در این ناهنجاری‌ها و نابسامانی‌ها کاری بکند و دستی از آستین آن بیرون آید.<sup>۴</sup> گفتنی است که در زمانی که فشارها علیه حسینیه فراوان بود و از مشهد

۱. درس‌های اسلام‌شناسی ارشاد، ص ۱۲۳-۱۲۴

۲. اسلام‌شناسی شریعتی انتقادهای زیادی را برانگیخت که عمده آنها مربوط به دیدگاه‌هایی بود که به امامت و خلافت و وصایت مربوط می‌شد. در این باره شاهدهی داریم که مرحوم غلامرضا سعیدی هم به محمدتقی شریعتی اعتراض کرد که چرا جلوی علی را نگرفتید؟ ایشان جواب داد: اسلام‌شناسی علی را خواندم و اشتباهات آن را یادآور شده روی آن نوشتم و فرستادم چاپ شود، اما باز هم همان چاپ قبل را بدون اصلاحات من چاپ کردند. (نقل از محمدتقی انصاریان، از خانه‌ای که برابر حسینیه ارشاد بوده و این گفتگو اندکی پیش از سخنرانی استاد شریعتی در باره وحی و نبوت در حسینیه بوده است).

۳. هفت نامه، ص ۲۷

۴. همان، ص ۳۴. آقای مهدوی‌راد برای بنده نوشتند که من تنها یک بار شریعتی را در منزل پدرش



هم فتوایی علیه آن صادر شده بود، به گفته میناچی، آقای مکارم نامه بسیار بسیار ارزنده‌ای نوشت و تشویق کرد به این که راه شما راه خوبی است، به کار خود ادامه دهید.<sup>۱</sup>

شریعتی همچنین در کتابچه عقیده (که به کوشش محمد مهدی جعفری از عبارات دکتر تهیه شده) هم می‌نویسد: ... همیشه قوی‌ترین، مؤمنانه‌ترین و متعصبانه‌ترین دفاع را از روحانیت راستین و مترقی از جامعه علمی درست و اصیل اسلامی کرده‌ام. و در اینجا حتی به خود شما هم گفته‌ام که، دفاع، نگاهبانی و جانب‌داری از این جامعه علمی نه تنها وظیفه هر مسلمان مؤمن است، بلکه از آنجا که آخرین و تنها سنگری است که در برابر هجوم استعمار فرهنگی غرب ایستادگی می‌کند، وظیفه هر روشنفکر مسئول است ولو معتقد به مذهب هم نباشد.<sup>۲</sup>

شریعتی در سال ۵۱ که حملات روحانیون تهران به حسینیه اوج گرفته بود، باز وی ابراز کرد که بنای آن ندارد تا با روحانیت مقابله کند چرا که «حرمت جامعه روحانی را بر حرمت خویش مقدم می‌داریم؛ زیرا پاسداری از آن، نه تنها برای همه معتقدان به مذهب، بلکه برای همه روشنفکران آگاه و مسئولی که در برابر هجوم فرهنگ استعماری می‌ایستند، به عنوان پایگاهی که هم از نظر طبقاتی بر متن توده مردم استوار است و در ارتباط، و هم از نظر فرهنگی هنوز استعمار فرهنگی نتوانسته است آن تسخیر کند، یک تعهد و وظیفه اجتماعی است.<sup>۳</sup>

مقایسه جالب وی میان روحانیت در شیعه با روحانیت مسیحی، یکی از باشکوه‌ترین عباراتی است که دکتر در دفاع از روحانیت دارد: آنجا آخوندش در درباری زندگی می‌کند که چشم رئیس جمهور امریکا را چپ می‌کند و مخملی بر تن می‌کند که دل الیزابت تیلور را لک می‌اندازد و از ثروتی برخوردار است که بر فقر او ناسیس دلش می‌سوزد، و اینجا آیت الله بروجردی‌اش در خانه محقری، مقروض می‌میرد و حاج شیخ عبدالکریم، موسسه حوزه قمش، آبگوش هر شب را اسراف می‌یابد. آنجا، ملا پیشقراول استعمار غرب است و اینجا قربانی استعمار غرب و پیشتان همه نهضت‌های ضد استعماری، آنجا کاردینالش مقامی است که بر سر خلق فرود می‌آید و اینجا از میان خلق سر میزند و توده انتخابش می‌کند و آزادانه می‌پذیردش.<sup>۴</sup>

→ دیدم. وقتی متوجه شدم که ایشان است، به وی گفتم: «شهادت» شما مرا بیدار کرد و «نیایش» دگرگون نمود. دکتر گفت: من هم امیدم به شما طلبه‌های جوان است. من بارها گفته‌ام اگر امیدی و انتظاری می‌توان داشت از روحانیت است و در میان روحانیت چشمم به شما طلبه‌های جوان است.

۲. عقیده، ص ۳۵-۳۶

۱. تاریخچه حسینیه ارشاد، ص ۵۷

۴. مجموعه آثار دفتر چهارم، بازگشت، ص ۶۹

۳. مجموعه آثار، ۳۴، ص ۱۶۷



مطالب دیگر وی در دفاع از روحانیت در میزگرد حسینیة ارشاد در آذر ۱۳۵۰ ارائه شد. زمانی که دکتر در معرض این اشکال قرار گرفت که شما گاه از روحانیت شیعه تجلیل و گاه به انکار جامعه روحانی پرداخته و «مطلق و کلی و بی استثناء» به آنان حمله کرده و حتی «علمای بزرگ حوزه‌های علمیه و فضلا و مدرسین و طلاب» را از انتقادات تند خود استثناء نکرده‌اید، به طور مفصل به پاسخ گویی می‌پردازد. وی ابتدا کلمه روحانیت را برگرفته از فرهنگ مسیحی دانسته، روی مفهوم «عالم اسلامی» تکیه می‌کند. قرآن شناس، پیغمبر شناس و اهل بیت و ائمه شناس. سپس بر آنچه در باره روحانیت در اسلام‌شناسی و آثار دیگر خود گفته مرور می‌کند. آنگاه به مطالبی که در کتاب انتظار گفته است پرداخته، می‌گوید که آنان را به نقل نُسَن مونتی، «پرولتر فکری» نامیده است: «این مجاهدان پاکباز راه علم و ایمان که با پولی که از مخارج یک مرغ امریکایی کمتر است، جوانی را فدای آموزش علم دین می‌کنند و در زمانی که هر دانشجویی رشته تحصیلی‌اش را بر اساس درآمد آینده‌اش انتخاب می‌کند، وی رشته‌ای را برگزیده است که دوران طلبگی‌اش این چنین به زهدی باورنکردنی می‌گذرد و پس از فراغ از تحصیل کوچکترین تضمینی برپا تأمین زندگیش وجود ندارد». سپس اشاره به یکی از کنفرانس‌های خود در حسینیة ارشاد می‌کند که ضمن آن خطاب به دانشجویان گفته است که برای بیداری و نهضت فکری، «به طلاب بیش از شما دلبسته‌ام». در نکته دیگری اشاره می‌کند: در یک تحقیقی که راجع به ریشه طبقاتی «حوزه» و «دانشگاه» کرده‌ام نشان داده‌ام که ریشه طبقاتی دانشگاه، بیش از هشتاد درصد بورژوازی شهری ولی حوزه علمیه، بر عکس، پنج شش درصد از طبقه متوسط شهری و قریب نود درصد از توده محروم روستایی، فرزندان دهقان و یا ملای ده بیرون آمده‌اند. و نکته دیگر: در رساله تحقیقی که برای وزارت علوم نوشته‌ام و نیز در مقاله کویر که منتشر کرده‌ام برتری‌های شیوه آموزشی و تربیتی حوزه علمی را بر شمرده‌ام آنگاه به هیجده نکته اشاره کرده است. در ادامه موارد دیگری را هم بیان می‌کند.<sup>۱</sup>

با این همه، تا به آخر به این اصل وفادار نماند. آخرین قضاوت‌های او در کتابچه «حسن و محبوبه» و نیز آنچه در «بامخاطب‌های آشنا» و غیر آن آمده نشانگر باور او به تز اسلام منهای آخوند، ناامیدی از روحانیت و جایگزین کردن روشنفکر مذهبی به جای روحانی است. شریعتی در یکی از آخرین تحلیل‌های خود از تحولات تاریخ معاصر، تحلیل‌های نادرستی را در باره روحانیت ارائه داد که ناشی از بی‌انصافی کامل وی به نقش روحانیت در تاریخ معاصر است. این مطالب حتی متناقض با بسیاری از گفته‌های



دیگر اوست که البته تناقض گویی برای دکتر در این موارد امری کاملاً عادی بود. مشابه همین تحلیل‌ها که در سخنرانی او با عنوان تخصص هم به صورت تفصیلی و تحلیلی آمده، مطالبی است که در نفی نقش روحانیت و اساس آن، به هیچ روی قابل توجیه نیست. همانجا بود که وی گفت: «و با مرگ روحانیت رسمی ما، خوشبختانه، اسلام نخواهد مرد».<sup>۱</sup> این همان جمله‌ای بود که گروه فرقان در اطلاعیه‌های خود در ترور روحانیون در سال ۵۸ به نقل از کتابچه تخصص نقل می‌کردند.

ابوزر ورداسبی - که پیش از انقلاب در زندان<sup>۲</sup> بود پس از انقلاب در زمره مجاهدین خلق درآمد بلکه از ایدئولوگهای آنان بود و در عملیات مرصاد در بهار ۶۷ کشته شد - در کتابچه کوچکی تحت عنوان شریعتی و روحانیت (انتشار در پنجاه هزار نسخه!) به جمع‌بندی دیدگاه‌های دکتر در این زمینه پرداخته و بر روی آخرین دیدگاه‌های وی که نفی روحانیت در اسلام، و پذیرش آن به عنوان یک واقعیت برای توجیه استثمار و قبول استثناء از میان آنان در دفاع از حقوق محرومان و عدم توانایی آنان در ارائه ایدئولوژی اصیل دینی به عنوان اصول دیدگاه‌های شریعتی در باره روحانیت تکیه کرده است.

به هر روی، استاد مطهری طی یک دوره نگرانی از مدیران حسینیّه ارشاد و فشارهایی که روحانیون به خاطر سخنرانی‌های تند دکتر بر وی وارد می‌کردند،<sup>۳</sup> حسینیّه را ترک کرد.<sup>۴</sup> به گفته حداد عادل، آقای مطهری از آزاد شدن کتابهای شریعتی در فضای باز سیاسی سال ۵۶ ناراحت بود و می‌گفت کتاب علمی بودن مارکسیسم که نقد مارکسیسم است اجازه انتشار ندارد اما کتابهای شریعتی که نوعی مبارزه با روحانیت است انتشار می‌یابد. او می‌افزاید که آقای مطهری می‌گفت: وقتی شریعتی در کتابهایش می‌نویسد سایه‌ها و آیه‌ها، ساواک می‌داند که منظور از سایه ظل الله است و اینجا به شاه زده، ولی جلوی این کتاب را نمی‌گیرد چون مراد از آیه‌ها آیت الله‌هاست! رژیم می‌خواهد آیت الله را به دست شریعتی بکوبد.<sup>۵</sup> آقای مطهری در زمینه آشتی با شریعتی و حسینیّه، توصیه هیچ کسی حتی شهید بهشتی را نپذیرفت. خود آقای بهشتی می‌گوید که گاهی هم کار ایشان [مطهری] با من به اینجا می‌رسید که می‌گفت تو [نسبت به

۱. تخصص از معلم شهید دکتر علی شریعتی، (تاریخ نشر ۱۳۵۸/۷/۱۲ در ده‌هزار جلد) ص ۱۱

۲. بنگرید: خاطرات سید مرتضی نبوی، ص ۷۵

۳. حتی یک بار هم در سال ۵۱ هیئت امنای حسینیّه به همراه استاد شریعتی و دکتر شریعتی، به قم نزد مرحوم شریعتمداری آمدند و طبعاً این دیدار به درخواست ایشان و برای مطرح کردن انتقادهایی بود که به حسینیّه وارد می‌شد.

۴. بخشی از دیدگاه‌های استاد مطهری را در این باره، از زبان آقای دوانی بنگرید در: خاطرات من از

استاد مطهری، ص ۴۳-۵۵

۵. یادآور، ش ۸۶، ص ۲۷-۲۹



شریعتی] آسان‌گیری می‌کنی؛ چرا در معیارهای مکتبی سختگیر نیستی.<sup>۱</sup> برخی از دوستان مشترک شریعتی و ایشان، در این اواخر به خانۀ وی رفتند تا او را نسبت رفتار تندش نسبت به شریعتی باز دارند، اما آقای مطهری حتی اجازه صحبت کردن هم به آنان نداد.<sup>۲</sup> آقای محمد مهدی جعفری می‌گوید که همین زمان آقای مطهری مرا دید و با اشاره به مقالاتی که در کیهان چاپ شد گفت: دیدی رفیقت تیشه به ریشه اسلام می‌زند.<sup>۳</sup> با این حال، کمابیش روابط خود را با دکتر شریعتی حفظ کرده، در عین انتقاد از وی در محافل خصوصی و یا آنچه که در یادداشت‌های خود در این باره می‌نوشت،<sup>۴</sup> ارتباطش را به طور کامل با او قطع نکرد.<sup>۵</sup> عمدۀ انتقاد وی به جز موارد فکری، نقشی بود که شریعتی در بدنام کردن روحانیت میان نسل جدید داشت.<sup>۶</sup> با این همه، شهید مطهری

۱. دکتر شریعتی جستجوگری در مسیر شدن، ص ۳۰. آقای بهشتی در بارۀ موضع خودش نسبت به شریعتی می‌گفت: موضع من در برابر دکتر شریعتی و کارهای او موضع بهره‌برداری صحیح است، نه لگدکوب کردن، نه لجن مال کردن و نه ستایش کردن و بالا بردن؛ بلکه حسن استفاده از سرمایه‌ای در خدمت هدفی، همان، ص ۶۴. این مطالب تقریباً توجیه است. شهید بهشتی، اساساً روشنفکری‌اش میانه‌راه شریعتی و مطهری بود. احمدعلی بابایی - اگر درست منتقل کرده باشد - می‌گوید که حدود یک سال پیش از انقلاب، آقای بهشتی در منزل شیخ علی آقا تهرانی به ما گفت: ما جز آثار دکتر شریعتی چیزی برای عرضه کردن به مردم نداریم (طرحی از یک زندگی، ج ۲، ص ۲۱۷). ادامه خاطرات بابایی به گونه‌ای است که به رغم گرایش مرحوم بهشتی، به هیچ روی حاضر به ترک جمع پنج نفریشان که با هنر و مطهری و... جزو آنها بوده، نبوده است. (همان، ص ۳۱۹)

۲. طرحی از یک زندگی، ج ۲، ص ۲۳۲. ۳. شهروند امروز، ۲۶ خرداد ۱۳۸۷، ص ۱۱۲

۴. از آن جمله یادداشت‌های ایشان در بارۀ جزوۀ ۱۵ و ۱۶ درس‌های اسلام‌شناسی حسینیۀ ارشاد است که سخت به آن‌ها حمله کرده و از غرور بی‌حد دکتر شریعتی در طرح مطالب انتقاد کرده است: «نویسنده جزوه، نظر به غرور بی‌حد و نهایتش، همان طور که خاصیت هر مغروری است، عقدۀ ندانستن علوم اسلامی از فلسفه و کلام و فقه و عرفان و غیره دارد...» بنگرید: استاد مطهری و روشنفکران، ص ۴۲

۵. استاد مطهری در آخرین جلسۀ سخنرانی دکتر که قرار بود در روز ۵۱/۸/۲۶ در حسینیۀ برگزار شود و به دلیل بسته شدن آن توسط دولت، منجر به تظاهرات گردید، حاضر بوده و حتی به همراه مرحوم محمد همایون دستگیر و دو روز بعد آزاد گردید. وی گفته بود مدتهاست به حسینیۀ رفت و آمدی ندارد و برای استماع سخنرانی شریعتی به آنجا آمده بوده است. بنگرید: استاد شهید به روایت اسناد، ص ۲۰۹، ۲۱۲. این نشان می‌دهد که استاد به هر روی جریان فکری شریعتی را دنبال می‌کرده و شخصاً برای شنیدن سخنرانی به حسینیۀ آمده است.

۶. سندی که یکی از مأموران ساواک در منزل استاد مطهری در اردیبهشت ۵۲ تهیه کرده، نشان از همین دیدگاه استاد دارد. در آن سند آمده است: روز دوشنبه ۵۲/۵/۱۵ دکتر سید محمد بهشتی، سید هادی خامنه‌ای و چند نفر از طلاب قم به منظور دید و بازدید مرتضی مطهری در منزل وی واقع در خیابان پهلوی، عدل پهلوی، سمت راست درب ششم، حضور داشتند (منزل آقای مطهری در قلعه بود؟!؟). در این مجلس سخن از دکتر علی شریعتی به میان آمد. مطهری ضمن انتقاد از شریعتی گفت: صرف نظر از افکار نادرست وی و غرور و اشتباهاتش، ضربۀ جبران ناپذیری به هماهنگی



می‌کوشید تا راهی میانه را انتخاب کند. این در حالی بود که برخی از مریدان تند شریعتی، سخت به نکوهش وی پرداختند. درست در همان زمان فرقانی‌ها نیز اطلاعیه‌ای دادند و به تهدید کسانی که به نوعی با شریعتی مخالفت کنند، پرداختند. هادی غفاری که در مراسم شب چهلیم شریعتی در مشهد بوده است، می‌نویسد: ایشان [همسر دکتر پیمان] بدون مقدمه شروع کرد به بدگویی از مرحوم مطهری. دیدم که این‌ها اصلاً نسبت به مرحوم مطهری کینه دارند، با این که استاد مطهری در این مراسم شرکت کرده بود، با او چنین برخورد می‌کردند.<sup>۱</sup> وی این مطالب را در مصاحبه دیگری هم عنوان کرده است.<sup>۲</sup> ناطق هم می‌گوید در فاتحه پدر معادیخواه، وقتی خبر درگذشت شریعتی رسید، اعلام کردیم اینجا فاتحه او هم هست. آقای مطهری (هم) بود، و مخالفان وی که از موافقان شریعتی بودند به او می‌گفتند: حالا دل شما خنک شد؟<sup>۳</sup>

در خاطرات محمد مهدی جعفری آمده است که آقای مطهری در زمان برگزاری مراسم چهلیم شریعتی به همراه علامه طباطبائی به لندن رفته بود. وی از برخوردهای تندی که در این محفل با آقای مطهری شده یاد کرده و از دفاع بازرگان از وی سخن می‌گوید و این که خود او و دیگران با تندی در باره آقای مطهری حرف زده‌اند.<sup>۴</sup> آقای مطهری زمانی لندن بوده است که اجتماعاتی برای درگذشت شریعتی برگزار می‌شده و سروش می‌گوید، آقای مطهری به وی گفت که «من این روزها آفتابی نمی‌شوم» و نشد.<sup>۵</sup> به هر حال نسبت به آنچه گذشت، ممکن است دو مراسم بوده باشد. زیرا هادی غفاری تصریح دارد که به اصرار مرحوم مطهری و مفتاح نماز جماعت خوانده، بعد هم منبر رفته است. احتمال دیگر آن است که آغاز شب آقای مطهری و مفتاح در آنجا بوده‌اند و در پایان شب که آقای جعفری رسیده‌اند، آن دو بزرگوار رفته بودند. آقای جعفری تلفنی به بنده گفتند که دیر به مجلس رسیدند و وقتی آمدند که آقای صبحدل شعر می‌خواند.

خانم دکتر پیمان تلفنی به بنده اظهار داشتند: ما تعداد زیادی بودیم که آقای احمد علی بابایی بلیط برای ما گرفت، و ما برای مراسم چهلیم دکتر شریعتی به مشهد رفتیم. ظهر -

→ روحانیت و طبقات تحصیل کرده زد و آن‌ها را نسبت به روحانیت سخت بدبین نمود و احساسات جمعی از جوانان خام را علیه روحانیون برانگیخت. مجله پانزده خرداد، ش ۲، ص ۳۱؛ استاد شهید

به روایت اسناد، ص ۲۱۷. در باره این گزارش بنگرید: تاریخچه حسینیه ارشاد، ص ۲۱۱

۱. خاطرات هادی غفاری، ص ۲۰۹. ۲. بنگرید: پاره‌ای از خورشید، ص ۲۶۷-۲۶۸

۳. یادآور، ش ۶-۸، ص ۳۳

۴. بنگرید: شریعتی آن گونه که من شناختم، ص ۶۷. آقای طاهری خرم‌آبادی هم که آن زمان در لندن بوده، از برخوردهای منفی گسترده‌ای که با آقای مطهری شده، سخن گفته است. بنگرید: خاطرات،

۱۴۵. ۵. شهروند امروز، ۲۶ خرداد ۱۳۷۸، ص ۱۰۶



فکر می‌کنم - منزل آقای حکیم زاده ناهار خوردیم. اصغر صدر حاج سید جوادی، بازرگان، پیمان و علی بابایی، بعد از ناهار جلسه گذاشتند. مهندس بازرگان صحبت کردند. و گفت که شریعتی را اینقدر بزرگ نکنید. اینقدر نگویند: علی بزرگه علی بزرگه. بگویند: علی کوچکه. البته قصد تحقیر نداشت. مقصودش این بود که از او بت نسازید. خوب، برای ما شریعتی خیلی بزرگ شده بود. به طوری که حتی بچه‌های انقلابی با لهجه مشهدی حرف می‌زدند. این بعد از اطلاعیه مشترک بازرگان و مطهری بود. (موقعی که اطلاعیه زردی در خانه ما انداخته بودند که گروه فرقان منتشر کرده بود و برخورد با مخالفان شریعتی را مطرح کرده بود.) بازرگان می‌گفت وقتی بتش کنید، نمی‌توانید او را نقد کنید. وقتی صحبت بازرگان تمام شد، من با شوری که داشتم و آن وقت که خیلی دکتر شریعتی معصومانه از دنیا رفته بود، من به بازرگان گفتم که پس رسالت روشنفکر چه می‌شود؟ اگر بناست روشنفکر چند سال بعد را ببیند، ما باید چه کنیم. چرا ما باید آقای شریعتی را این جور برخورد کنیم که اشاره به کار آقای مطهری برای نوشتن آن نامه داشتم. آقای بازرگان گفت: حالا می‌گویید آقای مطهری را بکشیم! من گفتم: مردم هرچه بخواهند می‌کنند. من صحبت‌م بر سر اصل رسالت روشنفکری است. هادی غفاری این جمله مرا که مردم هرکاری با مطهری بخواهند می‌کنند، حمل بر کینه توزی کرده است. دم غروب رفتیم منزل استاد شریعتی. و هادی غفاری اصلاً ظهر و بعد از ظهر نبود. من او را در منزل استاد شریعتی دیدم. شاید در آنجا صحبت‌هایی شده باشد. عصر استاد شریعتی صحبت کرد و گریه می‌کرد. بعد صدر حاج سید جوادی صحبت کوتاهی کرد. بعد پیمان رفت صحبت کند که ساواکی‌ها آمدند و ما از در دیگر با پیمان فرار کردیم، آمدیم طهران. من اصلاً مطهری را ندیدم. البته ما قبل از مغرب آمدیم بیرون. و اصلاً من بعد از مغرب نبودم.<sup>۱</sup>

افزودنی است که استاد مطهری در نامه‌ای که پس از این مسائل به امام خمینی نوشت، اشاره‌ای هم به مراسم چهل شریعتی در مشهد کرده نوشت: اخیراً می‌بینم گروهی که عقیده و علاقه‌دوستی به اسلام ندارند و گرایش‌های انحرافی دارند، با دسته بندی‌های وسیعی در صدد این هستند که از او بتی بسازند که هیچ مقام روحانی جرأت

۱. مع الاسف هنوز هم بنده شاهی برای دو سه ساعت بعد از مغرب ندارم و مسأله احتیاج به تحقیق بیشتر دارد.

آیت الله خامنه‌ای در حاشیه این جمله (در چاپ سوم کتاب حاضر) چنین نوشته‌اند: من از عصر تا آخر شب در آن جلسه بودم. مرحوم مطهری حضور نداشت و از دوستان ما فقط مرحوم بهشتی در جلسه بود. سید غلامرضا سعیدی هم آن طور که در ذهنم هست از سخنران‌ها بود. شام هم در جمع چند صد نفره همانجا صرف شد.



اظهار نظر در گفته‌های او را نداشته باشد. این برنامه در مراسم چهل‌م او در مشهد - متأسفانه با حضور برخی از دوستان خوب ما - و بیشتر در ماه مبارک رمضان در مسجد قبا اجرا شد.<sup>۱</sup>

به هر روی، این زمان، یعنی سال ۵۶ فضای انقلابی تهران، به شدت جانبدار دکتر شریعتی و ضد آقای مطهری بود. این افراد آگاه بودند که مطهری به یک منتقد جدی از دکتر تبدیل شده و حاضر نیست روش فکری وی را تأیید کند؛ به ویژه که دکتر هر روز مطلب تازه‌ای را مطرح می‌کرد؛ مطالبی که میان جمع مخاطبان، تنها افرادی مانند مطهری آبشخور واقعی آن را در می‌یافتند.<sup>۲</sup> نامه مشترک مطهری و بازرگان که به خاطر پس کشیدن بازرگان در اثر فشار عاشقان دکتر بر وی مسئولیت آن بر عهده آقای مطهری مانده بود، بر این دشمنی‌ها افزوده بود. استاد مطهری در همان ایام که تب اختلاف میان طرفداران و مخالفان شریعتی بالا گرفته بود، در آذرماه ۱۳۵۶ اطلاعیه مشترکی با بازرگان داد که ضمن آن در عین پذیرفتن انتقادات عمده، از ایمان و تشیع وی دفاع شده بود.<sup>۳</sup> بازرگان که سخت تحت فشار روشنفکران مذهبی افراطی و مرید شریعتی بود، بلافاصله کوشید تا امضای خود را پس بگیرد. شرح این فشار را خود آقای محمدمهدی

۱. بنگرید: سیری در زندگانی استاد شهید مطهری، ص ۸۲

آیت الله خامنه‌ای در باره این تعبیر (در حاشیه چاپ سوم کتاب حاضر) چنین نوشته‌اند: نظرات مرحوم شهید مطهری در باره‌ی شریعتی - چه در آغاز آشنائیشان که تا دو سه سال از وی به نحو شگفت‌آوری ستایش می‌کرد و چه در سالهای بعد که از او به نحو شگفت‌آوری مذمت می‌فرمود - غالباً مبالغه‌آمیز... بود. در همین مطالبی که ایشان به امام مرقوم داشته، نشانه‌های بزرگنمایی آشکار است. برخی دیگر از دوستان ما از جمله مرحوم شهید بهشتی نیز همین نظر را در باره‌ی اظهارات شهید مطهری داشتند.

تذکری که در اینجا لازم است این که به احتمال، شهید بهشتی پس از ماجرای برخوردهایی که آقای مطهری با شریعتی داشت، میانه چندی با ایشان نداشت. به همین دلیل در جلساتی که میان روحانیون تهران در حوالی انقلاب برای تصمیم‌گیریها تشکیل شد، از آقای مطهری دعوت به عمل نیامد. در باره دعوت از آقای مطهری بنگرید: خاطرات آیت الله طاهری خرم‌آبادی، ص ۱۳۹ - ۱۴۱

۲. زمانی که در سال ۱۳۵۶ آقای مطهری همراه علامه طباطبائی برای معالجه ایشان به لندن می‌رود، در جمع دانشجویان به سخنرانی دعوت می‌شود. در این مراسم، از جمله نظر ایشان را در باره شریعتی سؤال می‌کنند. آقای مطهری پاسخ می‌دهد: شریعتی هنرمند خوبی بود. این سخن به قدری دانشجویان را ناراحت می‌کند که کسی از آن مجلس، حاضر نمی‌شود آقای مطهری را به محل اقامتش برساند. (العهدة علی الروای) شریعتی آن گونه که من شناختم، ص ۶۷. منبع دیگری گفت که ناراحتی دانشجویان طرفدار شریعتی به قدری بود که تصمیم بر آن بود تا وی را از پنجره‌ای پایین بیندازند!

۳. این متن بسیار دقیق و عالمانه را ببینید در: استاد مطهری و روشنفکران، ص ۶۳-۶۴



جعفری داده‌اند.<sup>۱</sup> عبدالعلی بازرگان هم به این مسأله اشاره کرده، پس از شرحی در باره فعالیت ساواک در جمع آوری فتوا علیه شریعتی، از اصرار طرفداران شریعتی به مطهری برای گرفتن نوشته‌ای در تأیید دکتر شریعتی می‌گوید: جمع دوستان به این نتیجه رسیده بودند که اگر بتوانند از مطهری که مورد احترام هر دو جناح روحانی و روشنفکر بود - علی رغم برخی مخالفت‌های او با نوشته‌های شریعتی - نامه‌ای در حمایت از دکتر بگیرند، می‌تواند اثر بسیاری از تکفیرنامه‌ها را خنثی کند. شهید مطهری که دلش راضی به این کار نبود، نوشتن نامه را مشروط به همراهی امضای بازرگان کرده بود. سرانجام، پدر (یعنی بازرگان) پس از چندین پیش نویس و چک و چانه‌ها و تعدیل‌هایی که در نامه‌اش به عمل آمد، موقعی که دیگر حاضر نشد یکی دو انتقاد کوچک را از نامه تجلیل آمیزش حذف کند، با نارضایتی ولی به امید آن که کارش در مجموع مثبت و مفید است نامه را امضاء کرد. او این کار را با صرف وقت و همت زیاد برای حمایت از شریعتی و با منت زیاد از مرحوم مطهری انجام داده بود، ولی در روزگاری که شریعتی بت جوانان شده و پس از هجرت و رحلت جانگداز خود دلها را سوگوار کرده بود، کار او نوعی دسیسه و دشمنی و حسادت و رقابت به حساب آمد و در داخل و خارج کشور موجی را علیه او برانگیخت.<sup>۲</sup>

بازرگان پس از آن، در این باره اطلاعیه‌ای صادر کرده، با زیرکی، مطالب قبلی خود را تأیید کرده و حتی به اشاره پذیرفته بود که محتوای نامه را دیده است.<sup>۳</sup> آقای محمد مهدی جعفری می‌گوید که پس از امضای نامه ما با وی جلسه گذاشتیم و ایشان امضایش را پس گرفت.<sup>۴</sup> بازرگان در آنجا از برداشت نادرستی که از آن اطلاعیه شده، اظهار تأسف کرده و توضیحاتی در این باره داده است. وی با لطافت، در این گزارش جدید، از عاشقان شریعتی یاد می‌کند که وی را تحت فشار گذاشته‌اند با این عبارت: «افرادی از این دسته (شیفتگان دکتر) علاوه بر آن که توجه به شهادت‌های تطهیر و تجلیل ما ننموده‌اند ... توقع داشته‌اند که در چهره‌نگاری محبوب معشوقشان کوچک‌ترین خط ناموزون نبینند...». برای ساواک ایجاد اختلاف میان انقلابیون مهم بود. به همین دلیل نصیری دستور داده بود که نامه مشترک را تکثیر کنند.<sup>۵</sup> این حرکت مؤید موضع امام خمینی بود که به هر دلیل از طرح بحث شریعتی جلوگیری کرده و آن را فرعی تلقی می‌کرد. ایزدی هم می‌گوید این مسأله را با آقای مطهری در میان گذاشته و این که چرا این اطلاعیه را

۱. شریعتی آن گونه که من شناختم، ص ۷۵ ۲. خاطرات پیشگامان، ص ۱۶۶-۱۶۷

۳. بنگرید به ضمائ کتاب «شریعتی آن گونه که من شناختم»، ص ۱۱۰-۱۱۱

۴. شهروند امروز، ۲۶ خرداد ۱۳۷۸، ص ۱۱۳

۵. بنگرید: انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک، ج ۲، ص ۱۷۵ و ضمیمه شماره ۲۵



داده است. آقای مطهری در پاسخ تأکید کرده است که «من ودکتر شریعتی خصوصت شخصی نداریم و اختلافاتمان که در برابر اشتراکاتمان اندک است، یکی به بعضی از بنیان‌های فکری بر می‌گردد و یکی هم به نوع برخوردی که ایشان (یعنی شریعتی) با روحانیت دارد. سپس آقای مطهری با توجه به درگذشت شریعتی و این که به هر حال آثار ایشان منتشر شده و اصلاح هم نشده است، افزود: در جلسه‌ای که با حضور مهندس بازرگان و جمعی از علاقه‌مندان دیگر گذاشتیم، مقرر شد نامه سرگشاده‌ای به امضای مهندس بازرگان و من (مطهری) منتشر شود که هم از شخصیت دکتر شریعتی تمجید گردد و هم به خوانندگان آثارش گوشزد شود که نوشته‌های دکتر را با تأمل بخوانند، چون دارای اشکالاتی هست. بعد از آن جلسه، متنی را برای امضا پیش من آوردند که امضا کنم. من مطالعه کردم و دیدم که تند است و قرار نبود با این تندی به مرحوم شریعتی انتقاد شود.... من نامه را امضا نکردم و گفتم تعدیلش کنید و دوباره بیاورید تا امضا کنم. بعد تکثیر شود. چند روز بعد شنیدم که همان نامه تکثیر و توزیع شده است. من هم مقداری اوقات تلخی کردم، اما کار از کار گذشته بود.<sup>۱</sup>

همچنین در گفتگوی استاد مطهری و سحابی که ساواک ضبط کرده، توضیحات جالبی در این باره آمده و استاد گفته است که طرح این نامه، در جلسه‌ای که بیشتر رفقای شما بودند مطرح شده و با اکثریت آراء تصویب شده است. بعد می‌افزاید: قرار شد من و آقای مهندس بازرگان دو متن جداگانه بنویسیم؛ ولی پس از پایان نامه چون کاملاً با هم مطابقت داشت، از این رو یکی کردیم و یک سری تجدید نظرهایی در آن به عمل آوردند و من پاکنویس کردم و حتی بعد از پاکنویس هم در آن دست بردند تا به صورت فعلی درآمد و امضا شد.<sup>۲</sup> دانشجویان مسلمان کالیفرنیا ضمن نامه‌ای به مهندس بازرگان، سخت به استاد مطهری تاخته نوشتند: نسل جوان مسلمان امثال آقای مطهری را که مسائل مردم برایشان مسأله نیست و از جیب ملت ارتزاق می‌کنند و کشته شدن هزاران و بی‌خانمان شدن میلیون‌ها مردم مسلمان و تحریف اسلام راستین و دسیسه گشتن دین در دست جلادان زمان برایشان بی‌تفاوت است، کاری ندارند!<sup>۳</sup>

مطهری، یک اسلام شناس اصیل و در عین حال مبتکر بود و همین امر سبب می‌شد تا میان همه کسانی که ادعای انتقاد از شریعتی را داشتند، وی به طور واقع بینانه - و البته در مواردی با لحن تند - اعتراضات خود را مطرح کند. بخشی از اعتراضات آقای

۱. یادداشت مصطفی ایزدی در سایت جرس در تاریخ ۱۹ اردیبهشت ۱۳۸۹

۲. بنگرید: استاد شهید به روایت اسناد، ص ۲۹۲-۲۹۳ نامه دوم بازرگان و برخی از انعکاسات انتشار اصل نامه در همان، ص ۲۹۴-۳۰۰ آمده است.

۳. استاد شهید به روایت اسناد، ص ۳۰۱، ۳۰۴



مطهری، به صورت غیر رسمی، به عدم رعایت برخی از ظواهر شرع توسط دکتر بود. محمد مهدی جعفری در این باره می‌نویسد: «حقیقتش را بخواهید، دکتر شریعتی در زندگی شخصی و برخوردهایش آدم فوق‌العاده بی‌نظمی بود. در کارش خبری از نظم نبود. همین بی‌نظمی در نماز و عبادات او نیز تأثیر گذاشته بود» و همین باعث رنجش آقای مطهری شده بود. وی می‌افزاید: «مرحوم مطهری که با شریعتی به حج رفته بود و از نزدیک با او مدتی زندگی کرده بود، این بی‌نظمی دکتر را پای بی‌مبالاتی و عدم التزامات عملی او نوشته است».<sup>۱</sup> در عوض، آقای میناچی خاطره‌ای از حالت عارفانه شریعتی در طواف نقل می‌کند که بسیار عالی بوده و آقای مطهری که شاهد آن حالت بوده، وی را دنبال کرده تا به پشت مقام آمده؛ در آنجا دست به شانه دکتر می‌گذارد و می‌گوید: آیا چیزی داری که به ما بدهی؟ دکتر می‌گوید: اینجا جای گرفتن است نه دادن.<sup>۲</sup> به هر حال آقای مطهری که تردیدهایی در باره نماز خواندن دکتر داشت، (بر اساس آنچه خود ایشان به آقای فاکر فرموده) دیدن این حالت برایش شگفت بوده و طبعا با نقل آن میان کاروانیان، می‌توانسته شریعتی را کاملاً تشویق کرده باشد. سروش می‌گوید که وقتی آقای مطهری پس از درگذشت دکتر در لندن بود، همچنان معتقد بود که فراتر از ناآگاهی، مسائل دیگری هم وجود داشته است.<sup>۳</sup>

شاید بی‌مناسبت نباشد اشاره کنیم که دیدگاه‌های آقای مطهری در این برهه و نیز این فشار سبب شد تا موضع ایشان بر ضد التقاط تندتر شود و در این باره سختگیرانه‌تر عمل کند. زمانی که روحانیون مبارز در آستانه سال ۱۳۵۷ مصمم شدند منشوری برای مبارزه با شاه تنظیم کنند، متنی را آقای مطهری نوشت و ضمن آن خواست تا در جریان مبارزه، صفوف کسانی که به روحانیت معتقدند با دیگران که بحث دین منهای روحانیت را مطرح می‌کنند، از یکدیگر جدا شود. در این وقت، شماری از روحانیون، مخالف این نظر آقای مطهری بودند، اما آقای مطهری بر آن اصرار ورزید. داوری در این امر به امام خمینی سپرده شد. آقای طاهری خرم‌آبادی شرح این اختلاف را آورده و می‌گوید که وی از طرف جمع، مسئولیت یافته است تا دو دیدگاه را برای امام شرح داده و از ایشان کسب تکلیف کند. نامه توسط برخی از بازاری‌ها به نجف برده شد.

۱. شریعتی آن گونه که من شناختم، ص ۸۰-۸۱ (بی‌تردید دنبال کردن این بحث، ما را به جایی نخواهد رساند. در این زمینه، خاطرات شخصی فراوانی به نقل از جناب آقای فاکر و نیز همسر استاد مطهری در برخی از منابع نقل شده است، که کاوش در آنها روا نیست و به همین دلیل از نقل آنها صرف نظر می‌کنیم).

۲. نقل شفاهی از آقای میناچی برای بنده در ۱۳۸۰/۶/۶ و نقل شده در مجله ارشاد، ش ۱۵، ص ۷۶

۳. شهروند امروز، ۲۶ خرداد، ۱۳۷۸، ص ۱۰۶



آقای طاهری می‌نویسد: حضرت امام در جواب نامه، در باره منشور مبارزه نوشتند که هدف انقلاب از بین بردن رژیم پهلوی است نه چیز دیگر. اما در باره اختلاف آقای مطهری با دیگران، امام نوشته بودند که حق با آقای مطهری است، «به دلیل این که افرادی که می‌گویند دین منهای روحانیت، در واقع، نه دین را می‌خواهند نه روحانیت را و با اسلام مخالفند ولی به این تعبیرات متوسل می‌شوند».<sup>۱</sup>

از منتقدان جدی دکتر شریعتی در سه چهار سال پیش از انقلاب، آیت الله مصباح یزدی بود که ضمن جلسات متعددی به نقد افکار دکتر می‌پرداخت و به دلیل این قبیل انتقادهای بود که به توصیه مدیریت مدرسه، مدرسه حقانی را ترك کرد. ما پیش از این ضمن بحث از مدرسه حقانی شرحی در این باره نوشتیم. می‌افزاییم که برخی از فضیلاتی که مانند شهید حقانی هم به پیروی از آقای مصباح با آثار دکتر شریعتی مخالف بوده و از سوی دوستان انقلابی‌شان مورد انتقاد شدید بودند. شهید حقانی با اشاره به برخوردی که آقای معادیخواه در این باره با وی داشته از قراری سخن می‌گوید که رضا اصفهانی<sup>۲</sup> از سوی حسینیه ارشاد طرح کرده و گفته است که دکتر حاضر است در

۱. خاطرات آیت الله طاهری خرم آبادی، ج ۲، ص ۱۹۲

۲. رضا اصفهانی (فرزند محمد صادق) متولد ۱۳۱۴ ش از تحصیل کرده حوزه نجف (مدت ۴ سال)، و از نویسندگان دهه چهل و پنجاه که در حسینیه ارشاد مسأله گو و پاسخگوی احکام شرعی بود. آن زمان لباس روحانی نداشت (در گذشته داشته یا نه، آگاه نیستیم). بعدها نماینده دوره اول مجلس شورای اسلامی از ورامین شد. مدتی هم معاون وزارت کشاورزی بود. کتاب اقتصاد مقایسه‌ای (تهران، الهام، ۱۳۵۷) و فلسفه مقایسه‌ای (تهران، الهام، ۱۳۵۶) را نوشت. قدیمی‌ترین اثر او علی القاعده باید کتاب اقتصاد از دریچه اسلام باشد که مقدمه آن در سال ۱۳۴۳ نوشته شده است. این کتاب در نفی کاپیتالیسم و کمونیسم و اثبات این نکته است که اسلام مکتب اقتصادی دارد. کتابی هم با عنوان اسلام برای همه (ساده و آسان) نوشت که حسینیه ارشاد (۱۳۵۰) بارها آن را چاپ کرد. آثار فراوانی هم بعد از انقلاب از او چاپ شد. کتابی هم با عنوان روح یا ماده نوشت که در آغاز انقلاب توسط نشر حر چاپ شد. بردگی فکری از دیگر آثار وی توسط انتشارات قلم در سال ۱۳۵۷ منتشر گردید. کتاب مبانی نظام اقتصاد توحیدی «کار و کارگر» نیز از دیگر نوشته‌های او در باب اقتصاد اسلامی است که گرچه تاریخی روی آن نیامده اما علی‌الاصول باید میان سال‌های ۵۸ - ۶۰ منتشر شده باشد. کتاب دیگر او که توسط نشر فراهانی منتشر شده و تاریخی روی آن نیامده، پندار پروری یا بخشی از داوریه‌های کسروی در باره دانشهاست. روابط اجتماعی در اسلام، روابط مالی در اسلام، کلیات اسلام و دانستیهای از اسلام چهار اثری بود که سال ۵۸ جهاد سازندگی از وی منتشر کرد. محمد مهدی جعفری جسته گریخته اطلاعاتی در باره وی داده است. از جمله از جلسه‌ای یاد می‌کند که در سال ۱۳۵۵ در منزل نکوفر بوده و علاوه بر آقای مطهری، رضا اصفهانی هم تحت عنوان اصول استنباط احکام توسط مجتهد بحث کرده است (همگام با آزادی، ج ۲، ص ۲۰۶). همچنین شرحی در باره ساده زیستی او بیان کرده می‌نویسد: در اواسط دهه پنجاه در میان برخی از روشن فکران دینی، موضوع ساده زیستی مطرح شد و یکی از کسانی که به طور جدی به این مقوله پرداخت، آقای رضا اصفهانی بود. ایشان نه تنها در گفتار و سخن بلکه از زندگی شخصی،



مناظره با آقای مصباح گفتگو کند. مصباح در آن منزل حاضر شد، اما شریعتی نیامده و ظهر زنگ زده که حال او مناسب نیست.<sup>۱</sup> به هر روی، این انتقادهای طی سال ۵۶ و ۵۷ همزمان با اوج‌گیری نشر آثار شریعتی، به صورت جدی‌تر در قم و برخی از شهرهای دیگر از جمله اصفهان (که مؤلف این سطور خود در اواخر رمضان سال ۵۶ در دبستان احمدیه شاهد آن بود) مطرح می‌شد.

استاد مطهری بیشتر این قبیل انتقادهای را، به هر دلیل، به طور خصوصی و در حاشیۀ کتاب‌های دکتر شریعتی نگاشت که بعدها قسمتی از آن‌ها انتشار یافت. همچنین استاد

→ طرز لباس و سلوک فردی نیز ساده زیستی و ساده گرایی را رعایت و توصیه می‌کردند... او از همه ما ساده‌تر می‌زیست و زندگی زاهدانه‌ای داشت (همگام با آزادی، ج ۲، ص ۲۱۷). جعفری در باره آخرین جلسه‌ای که دکتر را دیده است می‌گوید: فکر می‌کنم روز ۲۳ اردیبهشت سال ۱۳۵۶ بود. در باغچه آقای شاه حسینی جلسه‌ای بود که در آنجا آقای رضا اصفهانی در باره ساده زیستی از دیدگاه اسلام سخنرانی می‌کرد. دکتر وسط جلسه آمد. قدری گوش داد و رفت بیرون خوابید. بیدارش کردم. گفت: بله دیدم آثار رضا اصفهانی دارد لالایی می‌گوید، خوابم گرفت! (همگام با آزادی، ج ۲، ص ۲۲۶). رضا اصفهانی آن زمان مجرد می‌زیست و گویا تا پایان عمر هم مجرد ماند. گفته شد که منزلش در نزدیکی پارک شهر بوده است. اما مطالبی که آقای تبریزی گفت این بود که وی پیش از رفتن به حسینیۀ ارشاد جلساتی در نقد افکار کسروی داشت. بعدها به حسینیۀ ارشاد آمد و «اسلام به زبان ساده» نوشت که مورد استقبال قرار گرفت. در دبیرخانه حسینیۀ به مدیران آنجا کمک می‌کرد. وقتی حسینیۀ بسته شد، جلساتی گذاشت که همان اقتصاد و فلسفه مقایسه‌ای بود. بعد از انقلاب معاون وزیر کشاورزی شد. همانجا هم روی زمین می‌نشست و به نامه‌ها جواب می‌داد. خانه‌اش اوائل در منیریه بود و بعد گویا در همان حسینیۀ ارشاد می‌خوابید که گویا تا پایان عمرش همانجا بود. اوائل دهه هفتاد گرفتار کم حافظگی شد. ریش بلندی هم داشت. خاطرم هست ساواک دوبار او احضار کرد، اما این که دستگیر شد یا نه خبری ندارم.

آقای میناچی هم تلفنی به بنده گفتند: آقای مطهری رضا اصفهانی را به حسینیۀ آورد. کارهای تحقیقی در آنجا می‌کرد و گاهی هم پاسخ مسائل شرعی را می‌داد. رساله‌های مراجع را داشت و از روی آنها پاسخ می‌گفت. یک اتاقی در حسینیۀ داشت که آن جا زندگی می‌کرد. این اواخر که الزام گرفت، در خانه‌ای که با برادرش در آن زندگی می‌کرد و اطراف حسن آباد بود، بسر می‌برد. زندگی بسیار درویشی داشت و با چند بیسکویت گذران می‌کرد. در مجلس هم که بود، همین طور رفتار می‌کرد. در دوره معاونت وزارت کشاورزی هم صندلی و میز را به کناری گذاشته بود و روی فرش نشسته نامه‌ها را امضا می‌کرد. یادم نمی‌آید که ساواک احضارش کرده باشد. این اواخر آقای دعایی با وی مأنوس بود. در فاتحه‌اش شرکت کردم که آقای دعایی هم آمده بود و خلوت بود. آقای محمدعلی سادات هم به بنده گفتند که من در سال ۱۳۴۹ توسط آقای مطهری با وی آشنا شدم. مرد فاضلی بود.

۱. شهید حجت الاسلام غلامحسین حقانی به روایت اسناد ساواک، ص ۲۶۵. آقای مصباح پس از گذشت سی سال از انقلاب، در مصاحبه‌ای که در باره گروه فرقان داشت، همان تحلیل‌ها را ارائه داده منشأ فکری شریعتی را تلویحا افکار گوروچ یهودی دانسته و تحلیل خود را از شکل‌گیری اندیش‌های انحرافی بر پایه ارائه افکار غربی برای اصلاح در داخل عنوان کرده است. بنگرید: یادآور



مطهری طی نامه‌ای در سال ۵۶ به امام خمینی که آن زمان در نجف بود، دیدگاه‌های خود را در باره شریعتی و تأثیر منفی اندیشه‌های وی میان متدینین مطرح کرد.<sup>۱</sup> این نامه در شرایطی نوشته شده است که شهید مطهری سخت به شریعتی بدبین شده بود و به علاوه، دشمنی‌ها و تهدیدات طرفداران شریعتی با وی، رو به فزونی بود. احساس خطر مرحوم مطهری از این وضعیت، و از دسته‌ای که ایشان تحت عنوان «مسأله شریعتی‌ها» از آن یاد کرده، کاملاً به جا بود. پیدایش گروهک فرقان و آرمان مستضعفین، گروه ارشاد و جنبش مسلمانان مبارز و فرقه‌های دیگر که در چهارچوب افکار شریعتی به وجود آمدند، خطر جدی برای ایجاد يك منازعه مذهبی شدید در جامعه بود. آقای مطهری می‌نویسد که برخورد وی با روحانیت سبب شده است که «جوان امروز به اهل علم، به چشم بدتری از افسران امنیتی نگاه می‌کنند».

خطر گروه‌های ضد روحانیت، با شروع نهضت روحانیت، تحت الشعاع انقلاب قرار گرفت و به مقدار زیادی از میان رفت، گرچه مطهری جان خود را بر سر آن گذاشت. در واقع، مطهری از سوی کسانی که به حق یا ناحق او را مهم‌ترین منتقد و مخالف شریعتی می‌دانستند، ترور شد. فرقانی‌ها تنها به کشتن آقای مطهری که منتقد جدی دکترا بود بسنده نکردند، بلکه شیخ قاسم اسلامی را نیز که به عنوان يك منبری، سال‌ها به انتقاد از دکترا می‌پرداخت، کشتند.<sup>۲</sup> طبعاً اتهام او نیز دقیقاً همین بود که با شریعتی برخورد

۱. سیری در زندگانی استاد مطهری، قم، صدرا ۱۳۷۰، ص ۸۵-۸۶

۲. در ۵ مرداد ۱۳۵۹ (شب نیمه ماه رمضان ۱۴۰۰) بنگرید: کیهان، ۶ مرداد ۵۹، ص ۳، و در باره او بنگرید: گنجینه دانشمندان، ج ۲، ص ۳۳۶. وی آثار فراوانی داشت. در یک وبلاگ که در باره او تنظیم شده از بیش از پنجاه اثر او یاد شده است. برخی از این آثار، نوشته‌های طلبگی مانند تقریرات درس آیت الله یثربی کاشانی یا ایضاح المطالب در شرح مکاسب و جز آن و برخی دیگر در مباحث فکری روز است. برخی از این آثار بر ضد شریعتی است: پاسخ نافرجام پاسخ میزگرد، سخنی چند با آقای علی شریعتی (در سال ۱۳۹۲ ق در رد بر تشیع علوی و صفوی نوشته شده و در هر صفحه، نصف صفحه سفید مانده تا اگر کسی جواب دارد آنجا بنویسد. در پایان هم یک دو برگه تا شده هست که از آرم حسینیة اسامی ابوبکر و عمر و عثمان استخراج شده است.)، خرد داوری کند، پدر مادر پوزش می‌طلبیم. وی بارها به زندان افتاد و با سپردن تعهد آزاد شد، در حالی که بلافاصله تعهدش را می‌شکست. در میان آثار وی به کتاب مهربانان او شامل هیجده مجلد در تفسیر قرآن اشاره شده که گویا چاپ نشده است. برخی از دیگر آثار او عبارت است از: حجاب در اسلام، متعه در اسلام، حکم ریش تراشی در اسلام، ترورچیان عقاید از شین تا شین!، شفاعت، روحانیت، تشیع یا مکتب نهایی انسانها، نظام روحانی و سیاسی اسلام، وسواس خناس (نمی‌دانیم همه اینها چاپ شده است یا نه). وسواس خناس کتابی مفصل در ۴۰۷ صفحه در نقد شریعتی است که علی‌الاصول باید آخرین اثر مطبوع وی باشد که پس از انقلاب چاپ شده است. آتش انقلاب یکی از نخستین آثار او بود که آن را در نقد کسروی نوشت. از کتاب تشیع یا مکتب نهایی انسانهای او نیز به عنوان اثری در نقد تشیع علوی و صفوی دکترا شریعتی یاد شده است که در سال ۵۲ مجوز نشر گرفته است (سانسور در



داشت و فرقان مدافع شریعتی شده بود. مرور بر بخشی از نامه آقای مطهری به امام می‌تواند ما را با دیدگاه‌های وی بیشتر آشنا سازد:

برای شناختن ماهیت این شخص لازم است که حضرت عالی مجموعه مقالات او را در کیهان که یک سال و نیم پیش چاپ شد، شخصا مطالعه فرمایید. این مقالات دو قسمت است: یک قسمت بر ضد مارکسیسم است که مقالات خوبی بود و ایرادهای کمی از نظر معارف اسلامی داشت. ولی قسمت دوم مقالاتی بود در باره ملیت ایرانی (و مستقلا ماشین شده) و در حقیقت فلسفه‌ای بود برای ملیت ایرانی و قطعا تاکنون احدی از ملیت ایرانی به این خوبی و مستند به یک فلسفه امروز پسند دفاع نکرده است. شایسته است نام آن را «فلسفه رستاخیز» بگذاریم. خلاصه این مقالات که یک کتاب می‌شود، این بود که ملاک ملیت، خون و نژاد که امروز محکوم است، نیست. ملاک ملیت فرهنگ است و فرهنگ به حکم اینکه زاده تاریخ است، نه چیز دیگر، در ملت‌های مختلف، مختلف است. فرهنگ هر قوم روح آن قوم و شخصیت اجتماعی آن‌ها را می‌سازد. خود و «من» واقعی هر قوم، فرهنگ آن قوم است؛ هر قوم که فرهنگ مستمر نداشته، نابود شده است. ما ایرانیان فرهنگ دو هزار و پانصد ساله داریم که ملاک شخصیت وجودی ما و من واقعی ما و خویشتن اصلی ماست. در طول تاریخ حوادثی پیش آمد که خواست ما را از خود واقعی ما بیگانه کند، ولی ما هر نوبت به خود آمدیم و به خود واقعی خود بازگشتیم. آن سه جریان عبارت بود از حمله اسکندر، حمله عرب و حمله مغول. در این میان بیش از همه در باره حمله عرب بحث کرده و نهضت شعوبیگری را تقدیس کرده است. آنگاه گفته اسلام برای ما ایدئولوژی است نه فرهنگ؛ اسلام نیامده که فرهنگ ما را عوض کند و فرهنگ واحدی به وجود آورد، بلکه تعدد فرهنگ‌ها را به رسمیت می‌شناسد همان طوری که تعدد نژادی را یک واقعیت می‌داند. آیه کریمه «إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا...» که اختلافات نژادی و اختلافات فرهنگی که اولی ساخته طبیعت است و دومی باید به جای خود محفوظ باشد؛ ادعا کرده که ایدئولوژی ما روی فرهنگ ما اثر گذاشته و فرهنگ ما روی ایدئولوژی ما، لهذا ایرانیت ما ایرانیت اسلامی شده است و اسلام ما اسلام ایرانی شده است. با این بیان، عملا و ضمنا - نه صریحا - فرهنگ واحد به نام فرهنگ اسلامی را انکار کرده است و صریحا شخصیت‌هایی نظیر بوعلی و ابوریحان و خواجه نصیرالدین و ملاصدرا را وابسته به فرهنگ ایرانی دانسته است؛ یعنی فرهنگ این‌ها ادامه فرهنگ ایرانی است. این مقالات بسیار خواندنی است و در انتساب آن‌ها به او

→ آینه، ص ۲۴۷). در بخش پایانی نشریه یادآور ش ۶-۸، صص ۳۰۷-۳۲۴ یادنامه‌ای برای وی تنظیم و به تفصیل در باره وی سخن گفته شده است. فرزند ایشان (همانجا، ص ۳۲۹) از این که فرقانیها او را ترور کرده باشند اطمینان حاصل نکرده است.



شکی نیست.»

آقای مطهری در این نامه، همچنین شریعتی را در سفر اخیرش به خارج، متهم کرد، که گویی مأموریتی داشته است: «و خدا می‌داند که اگر خداوند از باب و یمکرون و یمکرالله و الله خیرالماکرین در کمین او نبود، او در مأموریت خارجش چه بر سر اسلام و روحانیت می‌آورد». این حدس استاد مطهری است و منشأ آن هم تبلیغات شدید ضد روحانیت در این دوره است که منشأ بخشی از آن اندیشه‌های شریعتی در طرح تشیع علوی و صفوی<sup>۱</sup> و غیر آن بود؛ چیزی که شریعتی بیش از هر زمان دیگر در ماه‌های قبل از خروج خود در کتاب حسن و محبوبه و آثار دیگرش بیان کرد. طبعا استاد مطهری غیر از این که احساس می‌کرد ایجاد این فضای گسترده دشمنی بر ضد روحانیت، خواست دشمنان دین است، دلیل دیگری در دست نداشته یا دست کم ما از آن بی‌خبریم.<sup>۲</sup>

۱. ممیزی فرهنگ و هنر در باره کتاب تشیع علوی و صفوی نوشت: شمشیری است بران و عسلی است زهرآلود و خطرناک. و دیگری نوشت: کتابی است که انتشارش موجب سرو صدا و تحریک احساسات دینی علما و مراجع دینی می‌شود. بنگرید: سانسور در آینه، ص ۲۴۶. شریعتی بحث‌های مربوط به تشیع صفوی و علوی را در آثار دیگرش هم دنبال کرد. از جمله در جایی از کتابچه توتم پرستی می‌نویسد: وقتی اسهال بیخ ریش فلان مستطاب را گرفت، از چه طریق علمی، فنی‌ای، باید اقامات کرد تا بندش آورد... هرچند در تشیع صفوی روایات بسیاری وارد شده است در فضیلت اسهال، تا آنجا نص داریم که هر کس به اسهال بمیرد، شهید مرده است. هر کس به اسهال بمیرد، بهشت بر او واجب است. شیعه صفوی اسهال را جانشین جهاد کرده است. توتم پرستی، ص ۹. دیدگاه‌های وی در باره تشیع علوی و صفوی روی افرادی مانند بنی صدر هم به شدت تأثیر داشت و او در گفتار «در روش» که برای سالگرد شریعتی در پاریس عنوان کرد، آن را به عنوان یک نمونه تفکر عالی مطرح نمود. (ویژه‌نامه یکمین سالگرد شریعتی، ۱۴۵-۱۴۶). در جلسه‌ای که انتقاداتی از دکتر مطرح شد، از جمله مطالبی در باره تشیع علوی و صفوی طرح گردید که دکتر به آنها پاسخ داد. بنگرید به پیوست‌های کتاب حسینیۀ ارشاد، خاطرات میناچی، صص ۵۲۸-۵۴۱ به نقل از میزگرد، ص ۸۳-۸۶. آنجا گفت: ما اعتقادمان این است که اگر روشنفکر آزاد اندیش و مسؤول و منطقی، تشیع علوی را بشناسد، اگر تشیعی را که از قرآن و از سنت پیغمبر در می‌آید و از نهج البلاغه و روایات امام در می‌آید، اگر این تشیع را احیا کنیم و اشاعه بدهیم و بفهمانیم، پیش از عوام، روشنفکرانی که حتی امروز به مذهب هم معتقد نیستند، شیفته تشیع می‌شوند. همان، ص ۵۴۱.

۲. آیت الله خامنه‌ای در حاشیه این مبحث، در چاپ سوم از کتاب حاضر چنین نوشته‌اند: گمانم زمستان سال ۵۵ بود که آقای ابراهیمی از طلاب مبارز که میان نجف و پاکستان و اروپا در رفت و آمد بود به نحوی به ایران آمد و در مشهد با لباس مبدل نزد من آمد و پیغامی از سوی مبارزین اسلامی ساکن در اروپا آورد. آن پیام این بود که در وضع اختناق کنونی ماندن کسانی از قبیل من و شریعتی در ایران، ضایع کردن فرصت است. خوب است که ما دو نفر به خارج و ترجیحا به اروپا برویم تا بتوانیم فایده‌ی بیشتری برای نهضت داشته باشیم. من به طور جزم این نظر را رد کردم و گفتم وجود من در صورتی مفید است که در اینجا باشم. خواست که وسیله‌ی ملاقات او را با شریعتی فراهم کنم. من به دکتر تلفن کردم و گفتم کسی نزد او خواهد رفت که مورد اعتماد است و او به خانه‌ی دکتر رفت و با او مذاکره کرد. پس از آن من ابراهیمی را ندیدم و از دکتر هم نتیجه دیدار را



آقای میناچی احتمال قوی داده‌اند که آقای مطهری این نامه را برای امام ارسال نکرده و تنها مسوده آن را نوشته و از فرستادن آن پشیمان شده است! غافل از آن که حجت الاسلام سید حمید روحانی اظهار می‌دارد که در سال ۵۶ امام در نجف متن اصلی نامه آقای مطهری را به ایشان داده تا آن را برای تاریخ حفظ کند.<sup>۱</sup>

باید یادآور شد که سیاست کلی دکتر شریعتی، بر پایه نوعی آگاهی بخشی به توده‌ها قرار داشت. این حرکتی بود که امام نیز در ارتباط و پیوند با توده مردم دنبال می‌کرد و به همان دلیل، به مبارزه مسلحانه در برابر رژیم اعتقادی نداشت. در این زمینه، حسینیة مورد انتقاد مجاهدین خلق که استراتژی مبارزه مسلحانه را در برابر رژیم انتخاب کرده بودند، قرار گرفت. این گروه که علاوه بر این نکته، از لحاظ فکری نیز توافقی با اندیشه‌های شریعتی نداشتند، با حسینیة ارشاد مخالف بوده و حتی رفتن به حسینیة را تحریم کردند. شیخ محمد منتظری اشاره دارد که نمایندگان سازمان مجاهدین در عراق با خواندن کتابهای شریعتی در رادیو عراق که ایرانی‌ها نیز در آن برنامه داشتند،

→ نپرسیدم. ولی پس از چندی وی سر از اروپا درآورد. اگر پیشنهاد ابراهیمی در عزم دکتر تأثیر داشته، پس این گمان که وی در سفر به اروپا مأموریت داشته که مرحوم مطهری ادعا می‌کند، بسیار ضعیف می‌شود.

بنده (مؤلف این کتاب) این مطلب را با آقای شیخ حسن ابراهیمی در میان گذاشتم. ایشان گفت که من با گذرنامه پاکستانی ویزا گرفته به ایران آمدم. به دیدار آیت الله خامنه‌ای رفتم و صحبت‌هایی شد. قرار بود دکتر را که احتمال می‌دادیم در فرودگاه مانع از رفتنش شوند، از طریق پاکستان ببریم. اما پس از قرار ملاقات با دکتر، من نتوانستم دکتر را ببینم و زمانی که خواستم ملاقات کنم، ایشان گویا چند روز بود که به اروپا رفته بود و مشکلی هم پدید نیامده بود. اصل طرح هم از محمد منتظری بود. بنابراین من تماسی با دکتر نداشتم تا این بحث را با ایشان مطرح کنم. آقای ابراهیمی افزود: آن لحظه آقای خامنه‌ای به من گفتند اگر پول می‌خواهی از آن صندوق بردار. ایشان افزود: من و شما در استفاده از این پولها مساوی هستیم. حالا مردم به من اعتماد دارند، این پول را به من می‌دهند. شما هرچه می‌خواهید بردارید. آقای ابراهیمی به بنده گفتند که من گرچه برنداشتم، اما این برخورد روی من بسیار تأثیر گذار بود.

در خاطرات احمدعلی بابایی هم مطالبی در باره آمدن شخصی با نام مستعار سعید از طرف شیخ محمد منتظری برای بردن دکتر شریعتی به خارج از کشور، آن هم از طریق افغانستان نقل شده است. در این گزارش، بابایی می‌گوید که زمانی دیدار او را با دکتر فراهم کرده و دیگر دخالتی در کار نداشتم. سپس می‌افزاید: «او آن روز با دکتر صحبت کرده، دکتر دیداری داشته باشد... آنچه آن جوان توضیحات داده، دکتر بی‌جواب گذاشته و به گونه‌ای به بعد محول کرده. جوان آزردہ و غیر آزردہ، رفت که دو سه ماه دیگر برگردد و با موافقت دیگر، مواجه و ترتیب کار را بدهد...» بنگرید: طرحی از يك زندگی، ج ۲، ص ۳۲۴

۱. نقل شفاهی از ایشان که فرمودند در کتاب نهضت امام خمینی جلد سوم هم این مطلب را شرح داده‌اند.



مخالفت کردند و گفتند، تضمینی وجود ندارد که به چه مسیری خواهد رفت.<sup>۱</sup> محمد مهدی جعفری هم می‌گوید: در سالهای ۱۳۴۸ و ۱۳۴۹ سازمان، افراد و کادرهای هوادار خودش را از رفتن به حسینیة ارشاد منع می‌کرد و می‌گفت: آن جا مرکزی در شمال شهر است که برای بورژواها ساخته شده و صحبت‌های دکتر شریعتی لایبی است. من خودم از شهیدان ناصر صادق و سعید محسن این حرف‌ها را شنیدم.<sup>۲</sup> آنان نظر مساعدی به دکتر شریعتی نداشتند. البته، خصوصاً در اوائل دهه ۵۰ نظرشان در باره دکتر شریعتی به کلی عوض شد.<sup>۳</sup> لطف الله میثمی می‌گوید که سال ۵۲ که از زندان آزاد شده از طرف مجاهدین پیامی برای شریعتی برده است که در باره تاریخ شیعه کار بکند، چون در این زمینه خلاء وجود دارد.<sup>۴</sup> نگاه آنان به حسینیة، نگاه سوپاپ اطمینان رژیم بود.<sup>۵</sup> عبدالعلی بازرگان می‌گوید که صبحگاهانی در سال ۵۰ در دربند با حنیف‌نژاد برخورد کردم و در حین کوهنوردی در باره شریعتی و برنامه‌های حسینیة ارشاد با او سخن گفتم. او سخت

۱. مصاحبه محمد منتظری با پیام انقلاب، ش ۱۲، ۷ مرداد ۱۳۵۹، اسلام و منافقین، ص ۵۷.  
۲. آقای فارسی در حاشیه این مطلب نوشته‌اند: من روزهای اخیر این دو را شاهد نبوده‌ام. اما یقین دارم که آقای محمد مهدی جعفری درباره این دو نفر شهادت ناحق نمی‌دهد. شهید ناصر صادق و برادرش سالها در دبیرستان کمال نارمک [در باره این مدرسه بنگرید: یاران امام به روایت... شهید رجایی، صص ۸۵-۸۷] شاگرد من بودند و افکارشان را من شکل و جهت داده بودم، هر چند شهید باهنر و شهید رجائی هم برای آنان تدریس داشتند. اما حقیقت این است که این دو نفر و احمد رضائی و نظائرشان جهاد فرهنگی و بیدادگر و اسلام ناب‌آموزی را منافق و غیر قابل جمع نمی‌دانسته‌اند. بلکه آن را مستلزم مکملی که مبارزه مسلحانه باشد می‌دانسته‌اند. نظر بنده نیز همین بوده است. و صحیح نیز همین است. یکی از دلائل یا علی که به بنده نفوذ کلام مکتوب در میان نسل جوان آزادیخواه و ضد استعمار در مقایسه با دکتر شریعتی و شهید مطهری و نظائرشان داده بود این بود که مرا در رأس جریان مسلح کردن نیروی اسلامی پانزده خرداد ۴۲ می‌دانستند «درسهایی درباره مارکسیسم» مرا هم بخاطر آن مقام بر دیده خویش می‌نهادند. بدخواهان و منحرفان از ایمان و اسلام هم قادر نبودند نسبت‌های ناروایی را که به دکتر شریعتی بیدادگر و به شهید مطهری می‌دادند به من بدهند. کتاب «علمی بودن مارکسیسم» بازرگان سازشکار و خاموش هم اثری را که کتابم داشت هرگز نداشت. آنچه هم که شهید حنیف نژاد گفته است و از او دقیقاً نقل شده است به همین معناست که گفتم. این چند نفر فقط سخنرانی‌های اول دکتر شریعتی را شنیده و قضاوت کرده‌اند نه آخری‌ها را که همه را به مبارزه مسلحانه و به قیام برمی‌انگیخت.

۳. سازمان مجاهدین خلق از درون، ص ۳۹-۴۰.

۴. بنگرید: آنها که رفتند، ص ۱۷۸.

۵. بنگرید: پاره‌ای از خورشید، ص ۱۸۸. به گزارش آقای میناچی، یکبار احمد رضایی در برابر در بزرگ حسینیة، شریعتی و حسینیة را «به خاطر سرگرم کردن جوانان به حرف و سخن و بازداشتن آنان از به کارگیری اسلحه» متهم به همکاری با ساواک کرد. مجله ارشاد، ش ۱۲، ص ۴۴. با این حال، حسینیة یکی از پاتوق‌های مجاهدین بوده و حتی برخی از نیروهای خود را از کسانی که به آنجا می‌آمدند، جذب کردند.



بی‌اعتنایی کرده «بر بی‌فایده، بلکه نابهنگام بودن فعالیت‌های فرهنگی در شرایطی که نظام پلیسی، سرکوب‌خونین را به نهایت رسانده، تأکید کرد و معتقد بود که این تلاش‌ها جوانان را که باید به راه حل مسلحانه به عنوان تنها راه باقی مانده سوق داده شوند، به فعالیت‌های ذهنی مشغول می‌کند و از مسؤولیت‌های حساس‌تر باز می‌دارد.»<sup>۱</sup> وی می‌گوید که بعدها خوشدل می‌گفت آن قضاوت ما خطا بوده و ما عمده نیروهایمان را از تربیت شدگان شریعتی گرفتیم.<sup>۲</sup> بعد از انقلاب هم مجاهدین، سیر شگفتی در باره نگاه‌شان به شریعتی داشتند. در نخستین مراسم بعد از انقلاب در ۲۶ اردیبهشت در دانشگاه تهران، آیت الله طالقانی، پدر شریعتی، یکی از اعضای سازمان مجاهدین و سامی و احمد زاده و شریعت رضوی و احسان سخنرانی کردند که در يك کتابچه تحت عنوان مجموعه چند سخنرانی در دانشگاه تهران به مناسبت روز شریعتی توسط کانون نشر ابلاغ اندیشه‌های شریعتی چاپ شد.<sup>۳</sup> در آنجا فردی که از طرف سازمان صحبت کرد، یکسره به تأیید اندیشه‌ها و روش سیاسی دکتر پرداخت و تلاش کرد تا نهایت بهره‌برداری را از محبوبیت آن زمان شریعتی بکند.

اصل این تحلیل را که می‌توان از حسینیة به عنوان ابزاری در برابر مجاهدین استفاده کرد یا آن را به نوعی سوپاپ اطمینان تبدیل نمود، چیزی بود که به حق یا ناحق، برخی از سران ساواک نیز داشتند و به همین دلیل، برخی از عناصر رژیم، وجود شریعتی و حسینیة را برای این جهت، تأیید و حتی حمایت می‌کردند. البته در ساواک، دیدگاه مخالف این نظر نیز وجود داشت که در اسناد برجای مانده در پرونده شریعتی در ساواک منعکس شده است. بنی صدر می‌گوید: به نظر من، شاید، علت عمده‌ای که ساواک اجازه می‌داد کتابهای شریعتی در نسخه‌های صدهزار، صدهزار چاپ شود و به آسانی به درون جامعه راه پیدا کند، ایجاد یک آلترناتیو فکری در بستر جامعه با قرائت جدید از اسلام در برابر جریان‌های فکری و سیاسی چپ بوده است.<sup>۴</sup>

در نهایت، رژیم بر اثر فشارهایی که از ناحیه برخی از روحانیون بر وی وارد می‌آمد<sup>۵</sup> و در چارچوب يك سیاست کلی برای تعطیلی برخی از مراکز فرهنگی - سیاسی،

۱. خاطراتی از پیشگامان، ص ۵۶

۲. همان، ص ۵۸

۳. این کانون توسط احسان شریعتی و برخی دیگر از مدعیان پیروی از شریعتی تأسیس شد و در جریان بالا گرفتن درگیریهای داخلی در سال ۶۰، به خارج از کشور منتقل گردید. بعدها در سال ۶۵ میان برخی از اعضای کانون با احسان اختلافاتی پیش آمد. نشریه ابلاغ توسط همین کانون منتشر می‌شد. یکی از فعالان این کانون حسن عباسی بود که بعدها به الحاد گرایید و نامش را سیاوش اوستا کرد و کتابچه‌های مزخرفی مانند «خدا را در خواب دیدم زار زار گریه می‌کرد» و آثار بی‌سروته دیگر را نوشت.

۴. درس تجربه، ص ۱۲۶

۵. بسیاری از این قبیل مخالفان، روحانیون سنتی مشهد و تهران بودند که در صورت امکان با



حسینیه را که از يك سو به قول آن روحانیون محل طرح اندیشه‌های سنی‌گری، وهابی‌گری و از سوی دیگر الهامبخش مخالفان رژیم بود، در آبان ۵۱ آن را تعطیل کرد. بنابر این تعطیلی این مرکز خاص، صرفاً روی دلایل سیاسی نبود، گرچه همان گونه که گذشت، برخی از سران ساواک نیز حسینیه را به لحاظ سیاسی مضر تشخیص می‌دادند. این به ویژه زمانی بود که آثار شریعتی در خانه بسیاری از مخالفان رژیم پیدا شد. و این درست پس از آن بود که طی يك دوره، عناصر بالای رژیم وجود حسینیه را به دلایل مختلف ضروری می‌دیدند و دشمن واقعی خود را تنها مجاهدین و روحانیون ناراضی و مخالف وابسته به نهضت قم مانند ربانی شیرازی و منتظری و امثال آنان می‌دانستند.

شاید لازم به یادآوری باشد که روحانیت سنتی تهران و منبرهایی که بسیاری از آن‌ها مخالف حرکت امام بودند، یا دست کم با آن همراهی نداشتند، با شریعتی هم برخورد آشکاری داشتند. روحانیون انقلابی هم، گرچه به نظر می‌رسید که گهگاه از وی هواداری می‌کردند، اما به ویژه در این اواخر، خوش بینی صریحی نسبت به حسینیه نداشتند. برای نمونه، فضل الله محلاتی که از روحانیون انقلابی تهران بود، خود می‌گوید

→ مطهری و خامنه‌ای و... هم مخالفت می‌کردند. این افراد که عمدتاً در میان عوام مردم نفوذ داشتند، تحمل هیچ نوع مبارزه علیه خرافات و انحرافات فکری را نداشتند و به همین دلیل با شریعتی هم که بخشی از مواضعش در رویارویی با این قبیل افکار بود و در پناه لباس روحانی هم نمی‌زیست، مخالفت می‌ورزیدند. این قبیل روحانیون، همان کسانی بودند که پس از يك سخنرانی دکتر بهشتی در تهران وی را سنی زده معرفی کردند (بنگرید: خاطرات آیت الله طاهری خرم آبادی، ص ۱۱۳). این تبلیغات به حدی بود که آقای بهشتی مجبور شد در اصفهان جلسه‌ای در مدرسه احمدیه بگذارد و در حضور علما مبانی خود را در این زمینه شرح دهد (بنگرید: خاطرات محمد پیشگاهی فرد، ص ۹۹). چنان که در مشهد هم آقای خامنه‌ای را تحت فشار گذاشته بودند. این افراد، رديه‌هایی هم بر افکار شریعتی نوشتند که هیچ گونه ارزش علمی نداشت و جز بدنامی برای روحانیت نتیجه‌ای در بر نمی‌داشت. آقای مطهری با اشاره به این سخن برخی از ولایتی‌ها که می‌گفتند فلسطینی‌ها ناصبی و بدتر از یهود هستند، اشاره کردند که: سالی که من مکه بودم به چادر فلسطینی‌ها رفتم و ملاحظه کردم که اینها شیعه هم دارند... یهودی‌های مشرک و بهائی‌ها هر روز به يك نحو شایعه سازی می‌کنند تا همه را نسبت به هم بدبین نمایند و گفت در مورد خود این مسجد شایعه ساختند که در اذان مسجد الجواد کلمه «اشهد أن علیاً ولی الله» گفته نمی‌شود و سائرین هم کم و بیش از قول هم به یکدیگر گفتند و این شایعه رواج یافت. بنگرید: عالم جاودان، ص ۳۹۷. دوست دیگری هم اظهار کرد که خود در مسجد هدایت شاهد آن بوده است که آقای مطهری ضمن سخنرانی، به رغم آن که از حسینیه کناره گرفته بود، این اتهام را که در آنجا اندیشه‌های سنی وجود دارد را رد می‌کرد. با این حال، آیت الله خامنه‌ای در حاشیه جمله متن (در چاپ سوم کتاب حاضر) چنین نوشته‌اند: مدرک این حرف چیست؟ و چرا مکرر گفته می‌شود؟ در آن روزها هیچ حرفی از این مطلب میان ماها مطرح نبود. ناطق نوری از مخالفت برخی از روحانیون تهران با آقای مطهری به عنوان یک آخوند سنی یاد کرده است. بنگرید: یادآور، ش ۸۶، ص ۳۳. اشاره ایشان به روحانی مسجدی است که در آنجا منبر می‌رفته و چون نام مطهری و آثار او را آورده مورد اعتراض وی قرار گرفته است.



که با دیدن آثار شریعتی تصمیم گرفتم آن را بخوانم و اشتباهات او را یادآور شوم. کتاب اسلام‌شناسی او را يك قسمت مطالعه کردم دیدم اشتباهات زیادی دارد و خودم شخصا يك شبه به حسینیة مراجعه کردم و در حدود سه ساعت با او بحث کردم. پدر او هم حضور داشت.<sup>۱</sup>

مبارزه برخی از روحانیون سنتی تهران با وهابی‌گری، به يك سابقه طولانی‌تری باز می‌گشت که وجه بارز آن مبارزه با کسروی و شریعت سنگلجی و غیره بود. این بار، افراد یاد شده که برخی از منبری‌های قدیمی تهران بوده و آن مبارزات را با کسروی داشتند، شریعتی را نسخه جدید کسروی می‌دیدند. شیخ قاسم اسلامی که سابقه نبردهای فکری با کسروی را هم در پرونده دوران جوانی خود داشت، از جمله آنها بود. طرح شدن عنوان خرافه و اصلاح در مطالبی که از حسینیة بیرون می‌آمد، برای بسیاری این توهم را ایجاد کرده بود که آنجا يك مرکز ترویج عقاید سنی است، چیزی که آقای مطهری حتی در اوج مخالفتش با شریعتی آن را رد کرد. گذشت که حتی خود آقای مطهری و افرادی مانند بهشتی هم به دلیل طرح برخی از مسائل وحدت‌گرایانه، متهم به این قبیل مسائل شدند. یکبار که مرحوم بهشتی در باره وحدت شیعه و سنی صحبت کرده بود، اعتراض برخی از محافل روحانی تهران بالا گرفته، علیه وی سخن گفتند.<sup>۲</sup> حتی پس از انقلاب هم به استناد همان مطالب کوشیدند تا امام را بر ضد وی و مرحوم مفتاح تحریک کنند. آقای حائری حامل پیغامی از برخی از روحانیون تهران برای امام بوده است تا بهشتی را به خاطر آن گرایش‌ها کنار بگذارد.<sup>۳</sup>

گزارش دیگر از این ماجرا آن است که در یکی از جلسات روحانیون انقلابی تهران در دی ماه ۱۳۴۹ در این باره و مسائل حسینیة ارشاد صحبت شد. گویا سید مرتضی جزائری که از مخالفان سرسخت حسینیة بوده به شهید محلاتی گفته بود که: سید محمد بهشتی که اخیرا به ایران آمده است، می‌خواهد لعن به خلفا را از بین ببرد؛<sup>۴</sup> طرفداران

۱. یاران امام... قامت استوار، ج ۲، ص ۲۶۰

۲. در این باره بنگرید: خاطرات علی اکبر ناطق نوری، ص ۱۰۱-۱۰۲؛ خاطرات آیت الله طاهری خرم‌آبادی، ص ۱۱۳-۱۱۴

۳. بنگرید: خاطرات دکتر مهدی حائری، ص ۱۰۵-۱۰۶

۴. سید مرتضی جزائری از روحانیون هم‌طراز سید موسی صدر، شهید بهشتی، و دیگرانی بود که مکتب اسلام را پایه‌گذاری کردند. پیش از این، بارها، عناوینی از مقالات وی را به مناسبت درج در نشریات مختلف یادآور شدیم. وی که خواهرش عروس آیت الله میلانی بود، بعدها از آن جمع‌کناره گرفت و به رغم سهمی هم که در بنیادگذاری مدرسه حقانی داشت، تقریبا از همه آنچه کرده بود توبه کرده به نوعی زندگی خصوصی-دینی پناه برد. بعد از انقلاب مدتی در مهر شهر کرج مؤسسه رواق را داشت که آن هم پس از پنج سال در سال ۸۰ تعطیل شد. وی در نیمه شب بیستم خرداد ماه



خمینی چرا از حسینیه ارشاد طرفداری می‌کنند.<sup>۱</sup> این جزائری که از دوستان نزدیک مرحوم بهشتی در گذشته بود، اکنون در جبهه ولایتی‌هایی قرار داشت که تصور می‌کرد جریان انقلابی و معتقد به وحدت شیعه و سنی، جریانی انحرافی برای از میان بردن تشیع است. اختلاف نظر وی با دکتر بهشتی که در سال ۴۹ به ایران بازگشته بود، و تبلیغات فراوان علیه وی، نه تنها در تهران بلکه در شهرهایی مانند اصفهان هم انعکاس داشت.<sup>۲</sup> جزائری در زمان ورود آقای بهشتی به ایران، به استقبال آمد اما پس از سخنرانی او در حسینیه ارشاد که در باره وحدت اسلامی بود، به سختی علیه وی موضع گرفت. این زمان، بحث حجاب و کتاب مسأله حجاب آقای مطهری هم یکی دیگر از اسباب اختلاف بین روحانیون سنتی و متجدد شده بود.<sup>۳</sup> آنچه مسلم است و پیشگاهی‌فرد به درستی تأکید کرده همین است که در حوالی سال ۵۰ طیفی از روحانیت که در سالهای ۴۲-۴۳ و پس از آن با امام بودند، در سال‌های ۵۰ به بعد از صف مبارزه کنار رفتند.<sup>۴</sup>

جبهه‌ای از مخالفان شریعتی حتی از میان روحانیون که برخی انقلابی و برخی هم عناصر غیر انقلابی و حتی بستگی با اوقاف داشتند، علیه وی پدید آمد. یکی از آنان شیخ حسین لنکرانی بود که حتی کسانی چون سید ابراهیم میلانی<sup>۵</sup> با وی رفت و آمد داشتند و می‌کوشیدند تا این جبهه را تقویت کنند. در جای دیگر هم اشاره کردیم که تلاش این جماعت دست کم یکی از دلایل مهم تعطیل شدن حسینیه ارشاد بود، چنان که آقای بیدار به من گفتند که حاج عزیز فرش فروش که در امیریه بود و به منزل شیخ حسین لنکرانی هم رفت و آمد داشت به خود من گفت که با جمعی نزد دکتر اقبال رفتیم و از او خواستیم

---

→ ۱۳۸۷ درگذشت. یادنامه مختصری شامل وصیت نامه و برخی مقالات در باره وی به مناسبت چهل و ایشان منتشر شد که روی جلد آن فقط این بیت شعر بود: یاد باد آن که سر کوی توام منزل بود - دیده را روشنی از خاک درت حاصل بود. در سالگرد وی نیز کتاب آفتاب قدم منتشر شد که حاوی همان مطالب به علاوه مقالات و درسهای وی و نیز سروده‌های او می‌شد که تعدادی از آنها غدیریه است.

۱. بنگرید: یاران امام... قامت استوار، ج ۲، ص ۶۹

۲. خاطرات محمد پیشگاهی فرد، ص ۹۴-۹۵

۳. در باره این موارد بنگرید: خاطرات محمد پیشگاهی فرد، صص ۹۶-۹۷. آقای بهشتی در جلسات متعددی در اصفهان و مشهد از نظریه حجاب آقای مطهری در برابر منتقدین دفاع می‌کرد. بنگرید:

همان، ص ۹۸، ۱۰۰. ۴. خاطرات محمد پیشگاهی فرد، ص ۹۷

۵. از علمای تبریز که تقریباً همزمان با آیت الله شریعتمداری از تبریز به تهران آمد و آقای شریعتمداری به قم رفت. وی در تهران، در مسیر رویدادهای سیاسی قرار گرفت، یک دوره هم نماینده مجلس شد و سپس با شریعتی در افتاد. نامه دکتر شریعتی را به وی که از سر طنز و تمسخر و تنقید نوشته شده است، در مجموعه آثار ۲۴، ص ۲۰۴-۲۲۲ درج شده و جدای از مسائل مورد بحث، به لحاظ ادبی، یکی از شاهکارهای اوست.



از شاه بخواهد تا حسینیة را تعطیل کند.

سالها پیش از آن هم يك روحانی مقیم تهران از خاندان روضاتی، بانام میر سید احمد روضاتی<sup>۱</sup> که در مسجد الرحمن نماز می خواند، دو کتابچه که به نوعی محتوی بر مطالب ضد وحدت اسلامی بود منتشر کرد. یکی با عنوان «علی ولی الله ندای شیعه (چاپ اول ۱۳۳۷ و چاپ دوم ۱۳۵۲) که در قالب اثبات حقانیت شیعه است، اما در پایان آن آمده است: «اما آنچه ناپاکان و بی دینان و مزدوران اجانب به نام «تشیع علوی و تشیع صفوی» برای شما آورده اند فقط برای سست کردن زیربنای اسلام و ایمان و دزدیدن دین و آیین نونها لان و جوانان شماسست تا بتوانند در آینده نزدیکی آیین پاک شیعه را به وهابی گری تبدیل کنند.»<sup>۲</sup> و کتاب دیگر از همو با عنوان گفتگوی شیعه و سنی (چاپ سال ۱۳۴۶) که در ص ۲۷ تصریح می کند که «فکر تقریب بین مذاهب اسلامی از افکار علمای سنی است که فقط برای جلوگیری از تبلیغات مذهب شیعه به وجود آمده» است. این کتاب از پایه در رد مسألة وحدت اسلامی و فعالیت های آیت الله بروجردی نوشته شده است. (چاپ اول کتاب ۱۳۳۷ یعنی زمان حیات آیت الله بروجردی است).

نباید از نظر دور داشت که بسیاری از درخواست کنندگان وحدت میان شیعه و سنی، افراد منحرفی بودند که از اساس به مبانی امامت اعتقادی نداشتند. از آن جمله می توان به صادق تقوی اشاره کرد که در نوشته های مختلف خود به این سمت و سو حرکت می کرد. به علاوه، افراد فاسدی مانند دکتر میمندی نژاد هم که مدیر مجله رنگین کمان

۱. رازی، در گنجینه دانشمندان مجلد چهارم، شرح حال وی را آورده است.

۲. دکتر شریعتی از این که این همه راجع به علی و اولاد او صحبت کرده بود و همچنان به سنی گری متهم می شد برآشفته است. وی می گوید: این است که می بینیم هزارها صفحه نوشته و صدها ساعت گفته در اثبات تشیع و اعتقاد من به وصایت و امامت، فایده ای نمی کند و از این همه گفته و نوشته من، از اولی که قلم به دست گرفته ام و زبان به سخن گشوده ام، در عشق به خاندان پیغمبر و آن همه نظرهای علمی و اعتقادی و تاریخی تازه در عظمت علی و اصالت مکتب علی، از این همه گفته و نوشته ... هیچ کدام نشانه شیعه بودن من نمی شود. بنگرید: خاطرات میناچی، ص ۵۴۶ وی در همان مجلس که در دفاع از حسینیة ارشاد و خود اوست به عنوان اعتراف نامه می نویسد: من، غیر نظامی، علی شریعتی، متهم به هر اتهامی که می توان بر زبان آورد، معتقدم به: ۱. یگانگی خدا، ۲. حقانیت همه انبیاء از آدم تا خاتم، ۳. رسالت و خاتمیت حضرت محمد (ص)، ۴. وصایت و ولایت و امامت علی بزرگوار، ۵. اصالت در عترت به عنوان تنها باب عصمت برای ورود به قرآن و سنت، ۶. اعلام وصایت و امامت علی به وسیله پیغمبر، نه تنها در غدیر خم بلکه در بیست و یک مورد از زندگی پیغمبر، که همه را استنباط کرده ام و تدریس نموده ام (و نکات دیگر که تا عدد ۲۲ می رود). (خاطرات میناچی، ص ۵۴۹-۵۵۱). شریعتی از این که کسانی وهابیت را بزرگ کرده و هر ذی شعوری را به خاطر اندک حرفی که می زند به آن فرقه منحط منسوب می کنند، اظهار نگرانی می کند (همان، ص ۵۵۸).



بود، همین ایده‌ها را ترویج می‌کرد و طبعا سبب تحريك علما می‌شد.<sup>۱</sup>

## ۲. سکوت امام در باره شریعتی

سیاست کلی امام در باره اختلافات طرح شده در ارتباط با شریعتی، بر پایه کنار گذاشتن مسائل فرعی از مسائل یا مسأله اصلی که مبارزه با رژیم بود، قرار داشت.<sup>۲</sup> به همین دلیل، امام موضع‌گیری در برابر شریعتی را روا نمی‌شمرد، اما همزمان، انتقاداتی از وی و روشنفکران مذهبی همانند وی داشت که آنها را به شکل‌های مختلف و بدون آن که به صورت صریح موضع‌گیری کند، مطرح کرد. بنا به اهمیت برخورد امام با مسأله شریعتی که در سال ۵۶ و ۵۷ دشوارترین مسأله‌ای بود که می‌توانست میان انقلابیون دشمنی ایجاد کند و امام با سیاست مناسب توانست این مشکل را حل کند. مروری بر مواضع امام در این زمینه خواهیم داشت.

در باره مواضع امام نسبت به جریان شریعتی مسائل فراوانی طرح شده است. ابتدا لازم است اشاره کنیم که در اطراف امام در نجف، کسانی مانند آقای دعایی بودند که سخت به شریعتی اعتقاد داشتند و از نوارها و مطالب دکتر در رادیوی روحانیت مبارز که از عراق پخش می‌شد استفاده می‌کردند.<sup>۳</sup> همچنان که کسانی هم بودند که از اساس اعتقادی به دکتر نداشتند. با این حال، موضع امام به گونه‌ای بود که هر دو طایفه را در اطراف نهضت اسلامی نگاه داشت. مبنای سیاست امام در این باره آن بود که به هر حال کوشید تا در باره اختلاف شریعتی و مخالفانش، به گونه‌ای جانب احتیاط را پیشه کند؛ زیرا آن را مسأله‌ای فرعی می‌دید و در کنار مبارزه با شاه اهمیت چندانی برای آن قائل نبود. با این حال حاضر نبود انتقادهایی را که از دکتر شریعتی شده و به نظرشان بی‌مورد می‌آمد، بپذیرد؛ به عوض، خود اشکالاتی را به صورتی کاملاً آرام مطرح می‌کردند. به روایت جلال الدین فارسی - که البته نوعی حس مثبت نسبت به دکتر داشت - امام اشکالاتی را که آقای مرتضی عسکری نسبت به آثار دکتر کرده و طی نامه‌ای (در سال ۱۳۵۲) برای ایشان فرستاده بود، نپذیرفته و فرموده بود که اشکالات وارد نبوده؛ و در عین حال قصد تأیید کلی کسی را ندارند.<sup>۴</sup>

۱. برای نمونه در باره رنگین کمان بنگرید: مطبوعات عصر پهلوی، رنگین کمان، ص ۳۴-۳۶

۲. آقای فارسی در حاشیه این مطلب نوشته‌اند: سیاست راهبردی امام راحل (ره) همین بود که جنابعالی درک کرده‌اید.

۳. بنگرید: مجله ارشاد، ش ۱۴، ص ۶۶. در واقع بیت امام بیشتر به شریعتی علاقمند بودند و این موضع، به خاطر نوع آزادی بود که امام به خانواده خود می‌دادند. در واقع، به هیچ روی منعکس

کننده نگاه امام نبود. ۴. زوایای تاریک، ص ۳۱۰-۳۱۱



در مقابل، امام برخی از ایراداتی را که امثال آقای مطهری یا دیگر روحانیون در باره شریعتی مطرح کرده بودند، به نوعی در سخنرانی‌های خود در سال ۵۶ و ۵۷ منعکس کردند. در این موارد، اشارات امام گاه به قدری روشن است که جای تردیدی باقی نمی‌گذارد که مقصود امام شریعتی بوده است. هرچه بود، امام دریافت که دنبال کردن بحث شریعتی، نتیجه‌ای جز از هم‌پاشیدگی جبهه متحد ضد رژیم را ندارد. به علاوه رژیم تلاش می‌کرد تا میان روحانیون سنتی و بازاریان این مسأله جدی گرفته شود که انقلابیگری به معنای ضدیت با تشیع یا انتقاد از روحانیت و یا بی‌توجهی به ولایت است. امام با چنان زیرکی از کنار این مسأله گذشت که کمترین تأثیر منفی روی حرکت و رهبری او نداشت. در اینجا بر برخی از گزارش‌هایی که به نوعی مواضع امام را نسبت به دکتر نشان می‌دهد، مرور می‌کنیم.

آقای گرامی می‌گوید، من در ۱۹ محرم ۹۳ قمری به امام نامه نوشتم و از ایشان خواستم به رغم فشارهایی که به شما می‌آوردند تا علیه شریعتی چیزی بگویید، شما چنین نکنید، و ایشان جواب نوشت: «من بنای مداخله ندارم و از اختلافاتی که وجود دارد، متأسفم». آقای گرامی می‌افزاید: وقتی که خواستند جنازه دکتر شریعتی را به سوریه ببرند، آقا مصطفی که آن موقع در سوریه بود، برای این که می‌خواست در زمان تشیع دکتر در سوریه نباشد، بلافاصله به نجف برگشت.<sup>۱</sup>

شیخ علی تهرانی می‌گوید که وقتی شریعتی را در زینبیه دفن کردند، او همراه حاج آقا مصطفی و احمد آقا پیش محمد منتظری بودند. سپس می‌افزاید: جنازه مرحوم دکتر علی شریعتی را در زینبیه در مقبره‌ای دفن کرده بودند. مرحوم حاج احمد آقا با من می‌آمد در مقبره و فاتحه می‌خواند ولی حاج آقا مصطفی نیامد... مرحوم محمد منتظری هم به من می‌گفت... خوب است ایشان (امام) را وادار کنی به استاد محمد تقی شریعتی تسلیت بگوید و نامه‌ای هم در این زمینه و زمین دیگر مبارزات نوشت و به من داد که به ایشان بدهم. وی می‌گوید وقتی نجف رفتم ضمن صحبت با امام... تسلیت برای استاد شریعتی را هم پیشنهاد کردم. ایشان گفت: «من نمی‌خواهم در این اختلافات شرکت کنم. ولی در باره اختلافاتی که میان اساتید دانشگاه و روشنفکران و روحانیون پیش آمده بود، گفتند فکر می‌کنم و چیزی می‌نویسم». تهرانی ادامه می‌دهد: «از حرفهایی که از ایشان در باره مرحوم دکتر علی شریعتی نقل کرده بودند و از جمله نفرین کردن ایشان، پرسش کردم. گفتند: من چیزی در باره او نگفتم. فقط یکبار به خود او پیغام دادم که اگر به علمای

۱. خاطرات آیت الله محمد علی گرامی، ص ۲۷۴



گذشته بی احترامی نکنی، تعلیمات از دانشگاه به بازار هم می‌رود».<sup>۱</sup>

در جریان درگذشت شریعتی، بر اساس گزارش آقای اسماعیل فردوسی پور که خود در نجف بوده و واسطه میان امام و ابراهیم یزدی برای درخواست صدور نامه تسلیت به پدر شریعتی و برگزاری مراسم ختم از سوی امام بوده، امام به هیچ کدام از این دو مورد پاسخ مثبت نداده است.<sup>۲</sup> در واقع این خود بالاترین مخالفت امام با شریعتی در روزگاری بوده است که او محبوبیت بالایی داشته و طبعا امام بیش از این مخالفت را به دلایل سیاسی روا نمی‌شمرد. پس از اصرارهای فراوان و در برابر انبوه نامه‌های تسلیت که به خاطر درگذشت شریعتی به امام رسید، امام تنها يك متن کلی و مبهمی را خطاب به آقای یزدی در پاسخ تلگراف‌های تسلیت که به ایشان رسیده بود، نوشتند.<sup>۳</sup>

مدتی بعد علی جنتی که آن زمان خود طرفدار شریعتی بوده و در دفن و مراسم ختم وی در لبنان شرکت داشت به نجف آمده، نزد امام رفت. وی می‌گوید به امام گفتم: ذکر عبارت «فقد دکتر شریعتی» آثار بدی در بین دانشجویان اروپا و امریکا گذاشته است. آنها انتظار داشتند شما تجلیل بیشتری از شریعتی می‌کردید. در این زمان امام عصبانی شدند و فرمودند: «مگر من مثل این روشنفکرها هستم که هی بگویم شهادت، شهادت! شهادت شرایطی دارد».<sup>۴</sup> من دیگر سکوت کردم و جرأت نکردم حرف دیگری اضافه

۱. خاطرات، ص ۶۷

۲. بنگرید، همگام با خورشید، ص ۲۴۰ - ۲۴۱، خاطرات حجت الاسلام و المسلمین فردوسی پور، ۱۷۴ - ۱۷۶

۳. تصویر آن را ببینید در: صحیفه امام، ج ۳، ص ۲۰۷؛ تاریخ و فرهنگ معاصر، ش ۳، ص ۳۸۷-۳۸۸

۴. آقای فارسی در حاشیه این مطلب نوشته‌اند: به نظر می‌رسد منظور امام (ره) را درست نفهمیده باشید. چون امام (ره) برای شهید حاج آقا مصطفی هم این شرایط را قائل نبودند. و آن کشته شدن به دست دشمن است. حال آنکه هرکس از مجاهدان فرهنگی سیاسی که مهاجرت کرده یا تبعید شده باشد به مرگ طبیعی در گذرد، شهید است چون «فی سبیل الله» به حرکت رزمی اختصاص ندارد. بنده هر دو را شهید می‌دانم به همین اعتبار امام راحل (ره) آن آیه کریمه قرآن را به سیر عرفانی و ترک علائق جسمانی تعبیر و تفسیر کرده‌اند در کتاب «چهل حدیث» که در ۳۸ سالگی تألیف فرموده‌اند. بعدها در نجف و پاریس نظرشان درباره عرفا و تفسیر آیات قرآنی از طرف آنان تغییر کرده است و این تغییر برای مطالعه کتابهای بنده و دکتر شریعتی است. حوصله توضیح بیشتر آن را ندارم. درباره نظر امام (ره) درباره شهید دکتر شریعتی در زمان وزارت آقای خاتمی مطلبی دارم که نشان می‌دهد ایشان بسیاری از آثار دکتر را برای مردم به ویژه جوانان مفید و هدایتگر می‌دانسته‌اند تا چه رسد به زمان درگذشتش. آقای خاتمی در وزارت ارشاد و در جلسه‌ای با حضور آقای رسولی محلاتی، دکتر سروش، حداد عادل، و بنده و عده‌ای دیگر گفتند: رفته بودم خدمت امام، فرمودند: «این کتابهای دکتر شریعتی...» من از ترس کلام ایشان را قطع کرده گفتم: حضرتعالی می‌دانید که ما کتاب کسی را چاپ نمی‌کنیم. فقط اجازه چاپ می‌دهیم. فرمودند: «نه، مقصودم این است که کتاب‌های او را که اشکالی ندارند چاپ کنید و به زبانهای دیگر هم بدهید ترجمه کنند و چاپ کنید».



کنم.<sup>۱</sup> آقای جنتی خاطره دیگری را هم از برخورد مرحوم محمد منتظری با امام بر سر مسأله شریعتی نقل می‌کند. وی می‌گوید که هر بار که محمد به نجف می‌رفت، جزوات و کتابهای شریعتی را برای امام می‌برد و ایشان همه را مطالعه می‌کرد. یکبار نظر امام را در باره شریعتی جویا می‌شود. امام با تلخی و ناراحتی از شریعتی یاد می‌کند و از این که شریعتی در کتابهایش از مرحوم مجلسی انتقاد کرده و به روحانیت تاخته است، اظهار ناراحتی می‌کند. مرحوم محمد منتظری می‌گفت: به امام عرض کردم، این همان روحانیتی است که شما دلتان از آن خون است و در مبارزه با رژیم با شما همراهی نکردند و حتی بر خلاف مشی مبارزاتی قدم برداشتند. امام فرمودند: شریعتی کلیت روحانیت را زیر سؤال برده است.<sup>۲</sup>

ساواک گزارش کرده است که «شیخ حائری شیرازی که از روحانیون شیراز و نماینده خمینی در شیراز است به منظور زیارت به مشهد مسافرت نموده است. نامبرده بیان داشته که خمینی نامه‌ای به حائری نوشته و اظهار نموده من هیچ گونه تأییدی از دکتر شریعتی و یا جوانان وابسته به او نداشته ولی صف بندی مسلمانان در مقابل این افراد را صلاح نمی‌دانم».<sup>۳</sup>

آقای فردوسی پور، پس از آن که تأکید می‌کند که هر آنچه از شریعتی چاپ می‌شد و به نجف می‌آمد ما خدمت امام می‌دادیم و نیز با تأکید بر این که «ماها یعنی همراهان و یاران امام با تفکری که از ایران و شناختی که از دکتر شریعتی داشتیم، همه علاقه‌مند به دکتر شریعتی بودیم و کتابهای ایشان را با کمال اشتیاقی داشتیم، دست به دست می‌گردانیدیم و می‌خواندیم»<sup>۴</sup> به برخی از انتقادهای امام نسبت به دکتر شریعتی داشت، اشاره می‌کند. یکی توهین به علما و بزرگانی مانند علامه مجلسی، مقدس اردبیلی و خواجه نصیرالدین طوسی. دوم تز اسلام منهای روحانیت که امام در این باره توضیح زیادی در آن مجلس برای روحانیون جوان اطراف خود در نجف دادند. سوم اشتباه در باب ولایت و امامت و مطلب چهارمی که آقای فردوسی پور فراموش کرده است. به گزارش وی، امام در توجیه این که چرا متن يك تسلیت نامه کلی که آن را آقایان طلاب جوان اطراف ایشان فراهم کرده بودند، نپذیرفته، از قول امام چنین آورده است: آنچه در این تسلیت نامه نوشته‌اید مطلق است؛ همه نوشته‌های او را تأیید کرده‌اید و این دروغ است. اگر پرانتز باز کنید و برخی را استثنا کنید آبروی وی را برده‌اید. بنابر این چه

→ بعد هم آقای خاتمی از بنده خواستند کتابهای شریعتی را اصلاح کنم. اما عملاً نپذیرفتم.

۱. خاطرات علی جنتی، ص ۱۵۳-۱۵۴ ۲. همان، ص ۱۵۴

۳. امام خمینی در آینه اسناد، ج ۸، ص ۲۰

۴. خاطرات حجت الاسلام والمسلمین فردوسی پور، ص ۱۷۳



داعی دارید این کار را بکنید؟ آقای فردوسی پور می‌افزاید که امام برگزاری مراسم ختم را هم مانع شد و فرمود که این به اسم من تمام می‌شود و گفتند: لازم نیست این کار را هم بکنید. در نهایت يك تسلیت نامه کلی که اشاره به مطلب خاصی جز درگذشت دکتر نداشت، برای دکتر یزدی فرستاده شد.<sup>۱</sup> در مقابل صادق طباطبائی می‌گوید که یکبار در نجف به امام عرض کردم که گویا آقای اشراقی به شما گفته‌اند که شریعتی خود را هم شأن پیغمبران قرار داده. ایشان در پاسخ گفتند: به این شایعات توجه نکنید. آقای مطهری که کتاب حجاب را نوشت بعضی آقایان برای من نامه نوشتند که از وقتی کتاب ایشان منتشر شده در محله ما دختران چادرهایشان را برداشتند. من پیغام دادم که اگر یک عالم روحانی را پیدا کردید که این قدر کلامش روی جوانان تأثیر دارد این را حفظش کنید.<sup>۲</sup>

در واقع صریح‌ترین موضع امام نسبت به شریعتی، در باره مطالبی بود که وی نسبت به مجلسی و اصولاً روحانیت مطرح کرده بود. یکبار امام به آقای خسرو منصوریان فرموده بود: سلام مرا به شریعتی برسان و بگو خداوند به شما توفیق بدهد؛ اما گله‌ای که از شما دارم این است که گفته‌اید آخوندها يك دست برای گرفتن و يك دست برای بوسیدن دراز کرده‌اند؛ این طور نیست.<sup>۳</sup> امام در موارد دیگری هم در سخنرانی‌های خود نسبت به آنچه که شریعتی در باره روابط علما و صفویه گفته بود، انتقاد کردند.<sup>۴</sup> آقای الهی خراسانی به بنده فرمودند که در سال ۵۶ در نجف از امام در باره شریعتی سؤال کردم. ایشان به من گفتند: من به آقای مطهری که همین جا بود گفتم؛ به شریعتی بگو: این حرف‌ها چیست که می‌زنید. به مقدسات مردم، به مفاتیح، به مرحوم مجلسی توهین می‌کنید. کسروی هم قبلاً همین حرف‌ها را می‌زد.

امام در چندین سخنرانی، بدون آن که نامی از شریعتی به میان آورد، تز اسلام منهای آخوند را به شدت رد کرد.<sup>۵</sup> امام در دو سخنرانی مهم خود در تاریخ ۶ مهر ۵۶ و ۱۰ آبان همان سال، به تفصیل به انتقاد از افکار روشنفکران مذهبی پرداخت. این در حالی بود که امام می‌کوشید تا به گونه‌ای با آنان برخورد کند که اسباب دور شدن بیشتر آنان را از اسلام فراهم نسازد. عمده انتقاد امام در این سخنرانی‌ها از نوشته‌های

۱. همگام با خورشید، ص ۲۴۰ - ۲۴۱. بعد از چاپ این کتاب، کتاب دیگری با عنوان خاطرات حجت الاسلام والمسلمین فردوسی پور چاپ شد که مطالب یاد شده در ص ۱۷۷ آن آمده است.

۲. خاطرات سیاسی اجتماعی دکتر صادق طباطبائی، ج ۱، ص ۱۱۲

۳. بنگرید: شریعتی آن گونه که من شناختم، ص ۳۵

۴. بنگرید: صحیفه امام، ج ۸، ص ۴۳۷

۵. بنگرید: سخنرانی دهم آبان ۵۶ (صحیفه امام، ۳/۲۴۷)، سخنرانی سوم دی ماه ۵۷ (صحیفه امام، ۵/۲۸۰)، سخنرانی سی‌ام اردیبهشت ۵۸ (صحیفه امام، ۳۷۷ - ۷/۲۷۶) سخنرانی سی و یکم اردیبهشت ۵۸ (صحیفه امام، ۷/۴۱۲)



روشنفکران مذهبی، نگاه آنان به اسلام از بعد مادی بود. امام ضمن رد دیدگاه صوفیانه و صوفیانی که نسبت به اسلام تنها به ابعاد معنوی توجه داشتند، در باره روشنفکران مذهبی فرمودند: «حالا هم يك جمعی پیدا شده‌اند که اینها نویسنده‌اند و خوب هم چیز می‌نویسند، لکن آیات قرآن را عکس آن چیزی که فلاسفه و عرفا آن وقت مطرح کرده بودند و همه مادیات را بر می‌گرداندند به معنویات، اینها تمام معنویات را به مادیات بر می‌گردانند، عکس آنها.» امام معتقد است هر دو گروه اسلام فقهاتی را کنار گذاشته‌اند و در این میان روشنفکران مذهبی با بی‌اعتنایی به فقه عملا این کار را کرده‌اند. ایشان می‌فرماید: «جنبه مادیّت، حالا که در دنیا غلبه پیدا کرده است به این سختی و دنیا با زرق و برق زیاد شده است... حالا هم يك دسته‌ای پیدا شده‌اند که اصل تمام احکام اسلام را می‌گویند برای این است که يك عدالت اجتماعی پیدا بشود، طبقات از بین برود، اصلا اسلام دیگر چیزی ندارد؛ توحیدش هم عبارت از توحید در این است که ملتها در زندگی توحید داشته واحد باشند. عدالتش هم عبارت از این است که ملتها همه به طور عدالت و به طور تساوی با هم زندگی بکنند. یعنی زندگی حیوانی علی السواء...».

امام به برخی از انحرافات و کجروی‌هایی که در دوران طلبگی میان برخی از طلاب جوان پدید آمده اشاره کرده و به ویژه نسبت به انکار قیامت توسط آنان می‌پردازد که در ظاهر آن را انکار نمی‌کردند، اما می‌گفتند قیامت همینجاست. پس از آن باز به نوشته‌هایی که اخیرا در باره اسلام انتشار یافته پرداخته، می‌فرمایند: «این طایفه‌ای که حالا پیدا شده‌اند و متدین‌اند و انسان به آنها علاقه دارد، لکن اشتباه کارند، مشتبه‌اند؛ انسان وقتی نگاه می‌کند همه کتابهایشان را و همه نوشته‌هایشان را، چیزهایی که در مجلات و در غیر مجلات نوشته‌اند و اینها، می‌بیند که اصلا مطلبی نیست؛ اسلام آمده است که آدم بسازد، یعنی يك آدمی که طبقه نداشته باشد دیگر، همین را بسازد، یعنی حیوان بسازد! اسلام آمده است که انسان بسازد اما انسان بی‌طبقه. یعنی همین .... اینها کأنه آیات و ضروراتی که در همه ادیان است آنها را ندیده می‌گیرند. ... آن عارف، اسلام‌شناسی را به آن معانی عرفانیه و آن معانی غیبیه می‌داند و این آدمی هم که حالا پیدا شده است و این اشخاصی هم که حالا در مجلات و اینها چیز می‌نویسند، اینها هم اسلام‌شناسی را عبارت از این می‌دانند که حکومتش چه جوری باشد و تربیتش و چیز ظاهریش چه جوری باشد و بخش عدالت باشد و...»<sup>۱</sup>

امام در سخنرانی دیگری که در دهم آبان سال ۵۶ به مناسبت درگذشت حاج آقا مصطفی داشتند، باز همین انتقاد را نسبت به روشنفکران مذهبی مطرح کردند و علاوه بر



آن، انگشت روی جهت دیگری گذاشتند که به برخورد این روشنفکران و در رأس آنها دکتر شریعتی با روحانیت باز می‌گشت. بی‌تردید این نتیجه نامه‌های فراوانی بود که از سوی روحانیون ایران به امام نوشته می‌شد و در این میان، نامه استاد مطهری نقش اساسی داشت؛<sup>۱</sup> گرچه امام نه همه دیدگاه‌های ایشان را مطرح کرد و نه با آن تندی به قضیه نگریست. امام در این سخنرانی با لحنی کاملاً آرام به بیان گلایه خود از روشنفکران مذهبی پرداخت: «من از آنها گلایه دارم، برای این که می‌بینم که در نوشته هایشان، بعضی نوشته هایشان اینها راجع به فقها، راجع به فقه، قدری حرف‌هایی زده‌اند که مناسب نبوده است بگویند. اینها غرض ندارند. من می‌دانم که غالباً اینها که برای اسلام می‌خواهند خدمت کنند، نه این است که مغرض باشند و از روی سوء نیت اینها حرفی بزنند. اینها اطلاعشان کم است.» امام پس از بیان شرحی در باره اهمیت و غنای فقه شیعه و نقش فقها به خصوص به مواردی و اشخاصی از علما اشاره می‌کند که شریعتی روی آنها انگشت گذاشته و به انتقاد از آنان پرداخته است: «نباید کسی تا به گوشش خورد که مثلاً مجلسی - رضوان الله علیه - محقق ثانی - رضوان الله علیه - شیخ بهایی - رضوان الله علیه - با اینها - یعنی حکومت - روابطی داشتند و می‌رفتند سراغ اینها، همراهی‌شان می‌کردند، خیال کنند که اینها مانده بودند برای جاه و عرض می‌کنم عزت، و احتیاج داشتند به این که شاه سلطان حسین یا شاه عباس عنایتی به آنها بکنند. این حرفها نبوده در کار...»<sup>۲</sup>

در باره برخورد امام با مسئله شریعتی گزارش‌های دیگری هم در دست است: يك خبر حکایت از آن دارد که امام به سید جعفر عباس‌زادگان در باره شریعتی فرموده بود: شریعتی فرد متفکری است، اما اشتباهاتی دارد. ما به آیت الله مطهری گفته‌ایم که اشتباهات ایشان را تذکر بدهند.<sup>۳</sup> دعایی هم که آن زمان سخت شیفته مجاهدین و شریعتی بود می‌گوید که امام بعد از فوت شریعتی به وی گفته است که از سه بابت از فوت شریعتی متأسف است. نخست ای کاش توجه خود را صرفاً به نسل دانشگاهی معطوف نمی‌کرد. ثانیاً این که چرا عده‌ای با او درافتادند و نگذاشتند درست کار بکند و تبلیغ بکند. سوم آن که زود از دنیا رفت و نتوانست بماند و به کارش ادامه دهد.<sup>۴</sup> وی در جای دیگری هم می‌گوید که حامل نامه‌ای از آقای مصباح یزدی در نقد شریعتی برای امام بوده است. اما امام روی خوش نشان نداده و با اشاره به این که «این

۱. امام به ویژه این نامه را به دست آقای سید حمید روحانی که در آن زمان از جمله روحانیون انقلابی طرفدار شریعتی بود سپردند تا آن را برای تاریخ حفظ کند.

۲. بنگرید: خاطرات رجبعلی طاهری، ص ۹۹-۱۰۰

۳. صحیفه، ج ۳، ص ۲۲۸-۲۴۱

۴. روزنامه اطلاعات، ۲۶ تیر ۱۳۷۶



بزرگوار - یعنی مصباح - به عالم و آدم بدبین است» گفتند: ما در شرایطی نیستیم که نسبت به دانشگاهیان و روشنفکران با بدبینی نگاه کنیم. وی در همین سخنرانی می‌افزاید که از امام برای رفتن به سوریه و شرکت در تشییع جنازه شریعتی اجازه گرفته است. امام فرمودند شخصا بروید و از طرف من یا گروه خاصی نباشد. (سخنرانی آقای دعایی در همایشی در مشهد که متن آن در سایت فردا آمده است). باید افزود که در اوائل شهریور سال ۵۶ (تاریخ سند دوم شهریور است) بر اساس گزارش ساواک، حاج آقا مصطفی خمینی به همراه امام موسی صدر و پنج نفر از دانشجویان مقیم آلمان، به منظور خواندن فاتحه کنار مقبره دکتر علی شریعتی در زینبیه شام مشاهده گردیده‌اند.<sup>۱</sup>

مورد دیگر پاسخ امام به پرسشی راجع به شریعتی است که حامد الگار آن را نقل کرده است. وی پس از اشاره به انتقاد مطهری از شریعتی می‌گوید: انتقاد مطهری از دکتر شریعتی بخاطر محکوم ساختن ملا محمد باقر مجلسی، حتی از مرز ایران گذشت و زمانی که آیت الله خمینی در نجف حضور داشتند، ایشان نیز از برخورد و تضاد بین آن دو آگاه شدند. یکی از دوستان من در زمان پس از پیروزی انقلاب اسلامی به خدمت ایشان رفته و نظر امام را در مورد نقش دکتر شریعتی در انقلاب جویا شدند و امام همان گونه که شیوه خردمندانه ایشان است، ابتدا از دوست من پرسیدند: به عقیده خود شما بزرگترین عامل انقلاب و پیروزی انقلاب چیست یا کیست؟ و بی آن که منتظر پاسخ شوند، اظهار داشتند: مشیت الهی. این خداوندگار بود که این راه یا آن راه را در پیش پای ما گذاشت و شرایط را برای پیروزی انقلاب فراهم آورد. این دوست من که خود از جمله کسانی است که با مطالعه آثار شریعتی به اسلام روی آورده است از امام سؤال کرد: آیا فکر نمی‌کنید که دکتر شریعتی در این انقلاب سهم عظیمی داشته باشد؟ آیت الله خمینی در کمال صراحت و سادگی جواب دادند که آثار دکتر شریعتی و تعالیم وی مباحثات و جدل‌های بسیاری را میان علما برانگیخت و در عین حال تأثیر عظیمی بر جوانان روشنفکر ایرانی گذارده، آنان را به سوی اسلام فرا خواند. امام همچنین اظهار داشتند که پیروان دکتر شریعتی می‌بایست مطالعات خود را فراتر از آنچه که دکتر شریعتی اظهار داشته برده و در ترادیسیون تشیع مطالعه بیشتری به عمل آورند. در عین حال علمای تشیع سنتی می‌بایست این حقیقت را دریابند که هیچ يك از علما کلام آخر را نگفته و حرف‌های دیگر برای گفتن هست. بنابراین ضرورت ارزیابی دقیق در مسایلی که دکتر شریعتی مطرح می‌سازد وجود دارد.<sup>۲</sup>



امام چندین بار قصهٔ دکتر شریعتی را با مسألهٔ قتل شمس‌آبادی<sup>۱</sup> و شهید جاوید مقایسه کرده، طرح آن‌ها را نادرست و اسباب اختلاف عنوان کردند.<sup>۲</sup> از جمله در موردی فرمودند: مسألهٔ دکتر شریعتی را پیش می‌آوردند. از آن طرف دامن بزن به این که این مثلاً چطور است. اهل منبر هم بی‌توجه به مطلب که عمق قضیه چیست، منبر می‌رفتند و حرف می‌زدند؛ آن طرف هم جوان‌های داغ بی‌توجه به واقعیت مطلب از این ور می‌افتادند. این دو گروه را در مقابل هم قرار می‌دادند برای این که ذهنشان را از خودشان منصرف کنند.<sup>۳</sup> و در جای دیگر پس از اشاره به مسألهٔ شمس‌آبادی فرمودند: بعد این هم يك خرده‌ای کم شد، شریعتی را پیش کشیدند؛ هی دامن بزن! از این ور تکفیر از آن ور تمجید. هر دو طایفه غافل از این که کی دارد کلاه سرشان می‌گذارد.<sup>۴</sup> گروهی از کارگران در ۲۰ تیر ۵۸ خدمت امام می‌رسند و از ایشان می‌خواهند موضعگیری روشن و مناسب در بارهٔ شخصیت اسلامی مرحوم شریعتی داشته باشد. امام می‌گوید: من جواب از این نمی‌دهم. همین مسأله، مسألهٔ ایجاد اختلاف است؛ یعنی مسألهٔ اسباب این می‌شود که شما يك دسته بشوید، آن‌ها يك دسته بشوند، مشغول يك کار، و شما مشغول يك کار دیگر بشوید و آن‌ها مشغول اصل قضیه بشوند. اصل قضیه را ببینید. این مسأله که آقای دکتر چطورند یا چطوری است این يك وقت دیگری باشد.<sup>۵</sup>

در مرداد سال ۵۶ هم آقای عزیزیان ضمن نامه‌ای به امام از ایشان خواسته بود تا در بارهٔ کتابهای شریعتی اظهار نظر کند، امام در پاسخ نوشتند: من صلاح نمی‌دانم در چیزهایی که موجب اختلاف می‌شود، دخالت کنم.<sup>۶</sup> پس از انقلاب هم آقای نبوی به همراه سه نفر دیگر از اعضای سازمان مجاهدین انقلاب نزد امام رفتند تا نظر ایشان را در بارهٔ صدور اطلاعیه برای شریعتی پرس و جو کنند. امام بدون آن که جواب مثبت دهد - حتی با اصرار نبوی - طرح مسائل اختلافی را حرام دانسته و فرمودند که من در این قبیل امور مداخله نمی‌کنم. این زمانی بود که در میان دو جناح از اعضای مجاهدین انقلاب در سال ۵۸ در بارهٔ شریعتی اختلاف نظر پیش آمده بود.<sup>۷</sup> پس از مدتی باز هم، همین بحث در ملاقات اعضای سازمان مجاهدین با امام مطرح شد و امام فرمود: امروز روز بزرگداشت نیست، روز پیشرفت است.<sup>۸</sup> موسوی تبریزی مدعی است که برای گرفتن

۱. در باره دیدگاه‌های موجود در حوزه به ویژه بیوت مراجع در باره قتل مرحوم شمس‌آبادی بنگرید

به گزارش ساواک در: آیت الله مرعشی نجفی به روایت اسناد ساواک، ج ۳، ص ۱۹۷-۱۹۸

۲. صحیفهٔ امام، ج ۴، ص ۲۳۷، ج ۷، ص ۴۲ ۳. صحیفهٔ امام، ج ۷، ص ۴۱۰

۴. همان، ج ۸، ص ۵۳۴ ۵. صحیفهٔ امام، ج ۹، ص ۴۳-۴۴

۶. همان، ج ۳، ص ۲۰۶ ۷. نیمهٔ پنهان، چریک‌های پشیمان، دفتر شانزدهم.

۸. این ملاقات در ۵۸/۴/۳ انجام شده است. به نقل از منبع پیشین.



مراسم سالگرد شریعتی، با عنوان کاری که در تبلیغات قم داشته است، با امام مشورت کرده و ایشان فرموده‌اند که بنی صدر برای سخنرانی دعوت شود. وقتی بنی صدر آمده است، امام پیش از سخنرانی، بیست دقیقه‌ای با وی صحبت کرده است. بدین ترتیب مراسم بدون افراط و تفریط تمام شده است.<sup>۱</sup> آقای دکتر جلالی (روز ۲۷ خرداد ۱۳۸۷) در کتابخانه مجلس به بنده فرمودند که تاسوعای بعد از انقلاب خواستم شکوه سال گذشته تاسوعا را به یاد مردم آورم. به همین دلیل متن حسین وارث آدم را که ویرایش هم کرده بودم، در رادیو خواندم. امام من را طلبید و فرمود: این زر و زور و تزویر چیست که می‌گویی؟ بنده عرض کردم: من متن را ویرایش کردم. امام فرمودند من از سوی کسانی مورد اعتراض قرار می‌گیرم.

این را هم بیفزاییم که آقای میناچی به نقل از آقای محمدرضا حکیمی نقل کردند که حجة الاسلام فاکر برای گرفتن يك رديه یا تکفیریه! کتاب‌های شریعتی را نزد امام خمینی می‌برد و امام در يك جمله کوتاه فقط می‌فرمایند که البته دکتر شریعتی مطالب خوبی هم در آثار به جا مانده‌اش دارد. شما بگویید مردم همان مطالب خوبش را بخوانند.<sup>۲</sup> نویسنده این سطور فردای ملاقات با آقای میناچی این نوشته ایشان را به آقای فاکر نشان دادم و ایشان از اساس رفتن نزد امام و بردن آثار شریعتی را تکذیب کردند. (در همان دفتر کتابخانه تاریخ، تلفنی ارتباط ایشان را با آقای میناچی فراهم کردم که ایشان تکذیب خود را به وی هم منتقل کرد.)

شاید در این بخش اشاره به يك نکته دیگر مفید باشد و آن این که شریعتی به لحاظ اندیشه‌ای که در باب سیاست و حکومت عرضه کرد، متأثر از نظریه امامت شیعی بود و به هیچ روی به دمکراسی و لیبرالیسم معهود در جامعه غربی اعتقادی نداشت. شریعتی را از این زاویه می‌توان عاملی مؤثر برای ایجاد زمینه پذیرش برای نظریه رهبری متعهد در ایران دوره بعد از انقلاب دانست. نظریه‌ای که بر اساس تفسیر وی، چیزی جز دمکراسی، و قابل تطبیق بر امامت شیعی و ولایت امام معصوم است. وی نوشت که «وصایت نه نصب، نه انتخاب، نه وراثت، نه کاندیداتوری است؛ زیرا امامت زاده هیچ کدام از این ملاکهای سیاسی نیست. امام بودن علی(ع) مثل بلند بودن قله دماوند است».<sup>۳</sup>

۱. خاطرات آیت الله موسوی تبریزی، ج ۱، ص ۲۴۹-۲۵۰

۲. مجله ارشاد (حسینیة ارشاد)، ش ۱۱، ص ۴۱

۳. مجموعه آثار ش ۲۶، ص ۶۳۱. آقای فارسی در حاشیه این مطلب نوشته‌اند: همه این‌ها را دکتر شریعتی پس از انتشار «انقلاب تکاملی اسلام» در تابستان ۱۳۴۷ و مطالعه آن، گفته است. از خود او نیست. بار دیگر بخش بزرگی از ابتدای کتابم را خواندیم و دیدیم آن چه نقل فرموده‌اید، عیناً همان است: «امامت» و «جمهوری مشروطه». جداشدن یا تمایز «امامت» - که هم کار پیامبر است و هم کار



و افزود که «امامت عبارت است از رسالت سنگین رهبری و راندن جامعه و فرد از آنچه هست به آنچه باید باشد به هر قیمت ممکن، اما نه به خواست شخصی امام بلکه بر اساس ایدئولوژی ثابتی که امام نیز بیشتر از هر فردی تابع آن است و در برابرش مسؤول و از همینجاست که «امامت» از «دیکتاتوری» جدا می‌شود و رهبری فکری انقلابی با رهبری فردی استبدادی تضاد می‌یابد.<sup>۱</sup> و تأکید کرد که «امامت يك حق ذاتی است، ناشی از ماهیت شخص که منشأ آن خود امام است، نه عامل خارجی انتخاب و نه انتصاب؛ منصوب بشود یا نشود، منتخب مردم باشد یا نباشد، امام است». دلیلش نیز آن که «امامت به تعیین نیست، بلکه آنچه در باره او مطرح است، مسأله تشخیص است؛ یعنی مردم که منشأ قدرت در دموکراسی هستند، رابطه‌شان با امام، رابطه مردم با حکومت نیست، بلکه رابطه‌شان با امام، رابطه مردم است با واقعیت، تعیین کننده نیستند، تشخیص دهنده‌اند.»<sup>۲</sup> بنابر این از دید شریعتی «بی شك اسلام يك حکومت متعهد است؛ پیغمبر يك رهبر متعهد است».<sup>۳</sup> همین گرایش سبب شد تا او با دموکراسی درافتد و بنویسد: «دموکراسی يك رژیم ضدانقلابی است و با رهبری ایدئولوژیک جامعه مغایر است.»<sup>۴</sup> وی به صراحت، دموکراسی غربی را مورد انتقاد قرار داد و نظریه امامت شیعی و حتی ولایت فقیه را بدون آن که از آن یاد کند مناسب‌ترین نظریه منطبق بر رهبری متعهد می‌داند و می‌نویسد: «اعتقاد به امامت در مفهوم تشیع علوی نفی کننده تسلیم انسان معتقد است در برابر هرگونه نظام ضد آن نظام، و اعتقاد به این است که در زمان غیبت امام معصوم حکومت‌هایی که شیعه می‌تواند بپذیرد، حکومت‌هایی هستند که به نیابت

→ ائمه اطهار - از سلطنت مطلقه همان است که به تفصیل و در بیش از یکصد صفحه در آنجا تشریح شده است. معلم شهید انقلاب نه حقوق اساسی خوانده بود و نه از علوم سیاسی بهره چندان برد. حتی يك جمله از آنچه به او نسبت داده‌اید، خارج از آن کتاب نیست. چنانکه زور و تزویر از فصل اول کتاب نهضت‌های انبیاء گرفته است؛ اما نه پس از چاپ آن کتاب در ۱۳۴۴ بلکه در سالهای ۳۲ و ۳۴ در پای درسم در حوزه نهضت مقاومت ملی و زمانی که آموزگار دبستانی در احمدآباد حومه مشهد بود و برای رفتن به آنجا با دوچرخه از درب خانه ما - انتهای خیابان جم - عبور می‌کرد. دو کنفرانس او درباره «انتظار، مکتب اعتراض» هم چیزی نیست جز نقل بدون اشاره به مأخذ کتاب آقای محمد حکیمی: «در فجر ساحل»، «سیمای محمد» شریعتی هم عمدتاً مأخوذ از مقدمه مرحوم دکتر مبشری (اسدالله) بر کتاب عباس محمود عقاد است؛ هرچند جمعاً فرونتر از آن، مقدمه گرانمایه آن متفکر انقلابی یعنی مرحوم مبشری است.

این که مرحوم مطهری دکتر شریعتی را يك «هنرمند» می‌خوانده دقیقاً به همین معنی بوده است. آن چه حقیقت از تشیع و شیعه می‌گوید، اغلب مأخوذ از سرود جهش‌ها و دیگر کتب محمدرضا حکیمی است.

۱. مجموعه آثار ۲۶ ص ۵۰۴

۲. همان، ص ۶۱۸

۳. همان، ص ۵۷۸

۴. همان، ص ۶۰۲ و ۶۰۳



از امام شیعی، بر اساس همان ضوابط و همان راه و همان هدف بر مردم حکومت کنند.<sup>۱</sup> شریعتی در اعتقاد نامه‌ای هم که در آذر سال ۵۰ در حسینیة مطرح کرد در بند یازدهم گفت: عصر غیبت، از غیبت آخرین تا ظهور آخر الزمان، عصر مسؤولیت رهبری اجتماعی مردم است و دوران انتخاب رهبر به عنوان مقام «نیابت امام» به وسیله مردم.<sup>۲</sup> و در بند ۱۷ گفت: به مرجعیت علمی و به نیابت امام، برای رهبری فکری، اجتماعی، و بسیج نیروها و کارگیری از همه قدرت‌ها و امکانات در راه پیروزی دین خدا، و زندگی خلق و آگاهی مردم نسبت به عقیده شان و سرگذشتشان.<sup>۳</sup>

منهای امام، توده روحانیت سنتی و تاحدودی غیر انقلابی و شماری از آنان کسانی بودند که به جریان آیت الله خویی تعلق داشتند، با شریعتی میانه‌ای نداشت. برخی از این مخالفان، کسانی بودند که از سالها با جریان‌های اصلاحی که بوی انحراف جدی می‌داد درگیر شده بودند و جریان شریعتی را هم در همان راستا تحلیل می‌کردند. اما در میان روحانیون جوان، شریعتی مدافعان و علاقمندانی در قم و مشهد داشت. یک نمونه روشن آن طلاب مدرسه حقانی بودند که در جای دیگر به موضع دوگانه موجود در میان آنان در دفاع یا مخالفت با شریعتی پرداختیم. مرحوم آیت الله قدوسی، رئیس این مدرسه، برای حفظ حرمت درس، از افراطیون دو طرف خواست تا مدرسه را ترک کنند. در آن جریان مرحوم شهید بهشتی هم جانبدار شریعتی شناخته می‌شد گرچه می‌کوشید تا رویه‌ای معتدل داشته باشد. در یک مقطع روحانیون مخالف سنتی توانستند مجموعه استفتاءاتی علیه شریعتی از برخی از چهرهای برجسته و از جمله چندین دست خط علامه طباطبایی و آیت الله خویی بگیرند که همه اینها همراه با گزینشی از مطالب مطروحه در آثار شریعتی، در سال ۵۸ در یک جزوه رحلی ضمن ۵۲ صفحه چاپ شد. به جز نزاع بر سر شهید جاوید، که از نیمه‌های سال ۴۹ آغاز شده بود، نزاع در باره شریعتی هم یکی از دامنه‌دارترین نزاعهای موجود میان طلاب قم در حوالی سالهای ۵۴-۵۷ بود. در مشهد، آیت الله خامنه‌ای هم دوستی‌هایی با دکتر شریعتی داشت و گرچه هیچ‌گاه یکپارچه از وی دفاع نکرد<sup>۴</sup> اما رفاقتش با وی محفوظ بود و پس از انقلاب هم در چندین مصاحبه و سخنرانی دیدگاه‌های مثبت خود را در این باره تشریح کرد. این

۱. مجموعه آثار ۹، ص ۲۱۳

۲. میزگرد پاسخ به سؤالات و انتقادات، ص ۱۱۰

۳. همان، ص ۱۱۱

۴. حسن روحانی می‌گوید که یکبار در مشهد خدمت آیت الله خامنه‌ای بودم. ایشان از برخی از تألیفات شریعتی به ویژه کتاب فاطمه فاطمه است خیلی تعریف کرد و می‌فرمود: وقتی این کتاب را خواندم به منزل مرحوم محمد تقی شریعتی رفتم و به ایشان برای این کتاب دکتر شریعتی تبریک گفتم. (خاطرات دکتر حسن روحانی، ص ۳۴۳).



دیدگاه‌ها پس از سال ۶۲ دیگر بازگو نشدند و این زمانی بود که آقا سید حمید روحانی اسناد پرونده دکتر شریعتی را برای ایشان بیان کردند.<sup>۱</sup>

### ۳. شریعتی و مارکسیسم

در فاصله سالهای ۴۹ - ۵۱ حسینیۀ ارشاد به پایگاه بسیار مناسبی برای طرح دیدگاه‌های دکتر شریعتی تبدیل شد و او با حمایت مدیریت حسینیۀ، تقریباً به صورت تك سخنران آن مرکز درآمد، زمینه را برای طرح دیدگاه‌های شریعتی که بسیار جوان پسند و مقبول عامۀ نسل تحصیل کرده بود، فراهم کرد. شریعتی ویژگی‌های منحصر به فردی داشت. وی همزمان که به عنوان يك روشنفکر دینی، يك مبلغ مذهبی و حتی راهنمای حاجیان در شناخت تاریخ مکه و مدینه شناخته می‌شد، توانسته بود از جاذبه‌های فکری موجود در برخی از ایدئولوژی‌های جدید استفاده کند. وی از سالها پیش از آن، زمانی که شیفته سوسیالیسم بود، با ایجاد تلفیق میان شخصیت فکری ابوذر و مکتب سوسیالیسم یا دست کم تطبیق رفتار سوسیالیستی بر دیدگاه‌های اقتصادی ابوذر به عنوان اقتصاد اسلامی، یکی از بسترهای فکری را برای نزدیکی افکار اسلامی با مارکسیستی فراهم کرده بود. با این حال، در این زمینه، به رغم تأکیدش بر ابوذر، چندان اصرار نوری و بعدها کمتر از سوسیالیسم سخن گفت. اما منهای آن به خصوص در مدار افکار انقلابی، به خصوص تشکیل حزب شیعه، بسان يك حزب کمونیستی و نیز تبدیل تشیع به يك مذهب انقلابی و به قول او علوی، بسان آنچه مارکسیسم در صحنه سیاسی - انقلابی از خود نشان می‌داد، زمینه‌هایی بود که تأثیرپذیری او را از مارکسیسم نشان می‌داد. بدون تردید و صرف نظر از انگیزه‌های درونی، شریعتی در تحلیل بسیاری از مسائل مربوط به تاریخ اسلام و استنتاجاتی که در مسیر فکر انقلابی از آنها داشت، تحت تأثیر فضای انقلابی - مارکسیستی حاکم بر جهان سوم آن روز بود و همزمان از قالب اندیشه‌های مارکسیستی که مشتاقان فراوان داشت، در تحلیل‌های خود بهره می‌برد. این تأثیرپذیری منحصر به او نبود. از زمانی که ناصر در مصر بالید و حضرت محمد (ص) را «پیشوای سوسیالیسم» نامید و محمود شلبی هم کتاب اشتراکیۀ محمد را

۱. عقیده آقای سید حمید روحانی (که در سفر مشهد ۲۳ تیر ۸۴ به بنده فرمودند) این بود که از پس از نشان دادن این اسناد به ایشان، حضرتشان از اظهار نظر در این باره خودداری کردند. توان گفت که دگرگونی در موقعیت ایشان هم سبب شد تا از اظهار نظر در مسائلی که اصولاً پیچیدگی خاصی داشت و به خصوص در این دوره که به تدریج اندیشه‌های التقاطی و انحرافی در معرض اتهام بود، خودداری ورزند.



برای ناصر نوشت،<sup>۱</sup> این اندیشه‌ها یکسره در جهان اسلام حضور داشت و تا به امروز هم آثار آن باقی مانده است.

اما و در عین حال، شریعتی از زاویه دید يك فرد مذهبی، با ماتریالیسم و حتی نوع مارکسیستی آن سخت مقابله می‌کرد. این موضع وی در نقد مارکسیسم، پلی میان روشنفکران و متدینین ایجاد کرده، نسل جدید را که همزمان می‌خواست در کنار گرایش مذهبی و سنتی خود به اندیشه‌های جدید نیز مجهز باشد و خود را ارضاء کند، به سمت وی متمایل کرد.

به رغم آن که شریعتی مذهبی می‌نمود، و در بسیاری از موارد هم به افکار مذهبی پایبندی نشان می‌داد، اما به دلیل همین گرایش او در استفاده از قالب‌های مارکسیستی، برخی از دیدگاه‌های طبقاتی مارکس را در قالب تز مذهب علیه مذهب یا تحلیل زیارت وارث و داستان هابیل و قابیل در کتابچه حسین وارث آدم پذیرفته بود.

اصرار ما بر وجود دو جنبه جداگانه در افکار شریعتی در بهره‌گیری از قالب‌های فکری مارکسیسم و همزمان نقد آن به معنای تناقض نیست. در واقع «شریعتی با مارکسیسم، رابطه عشق - نفرت داشت؛ او از سویی می‌پذیرفت که بدون شناخت از مارکسیسم نمی‌توان جامعه و تاریخ جدید را درك کرد»،<sup>۲</sup> اما از سوی دیگر، به ویژه از آن روی که مارکسیسم بعد معنوی انسان را پایمال می‌کند، از آن انتقاد می‌کرد.<sup>۳</sup> این مسأله که مذهب امری روبنایی است، در بسیاری از این فرقه‌های انحرافی دهه ۵۰ مطرح بود. اصل نظریه مارکسیستی بود، به این معنا که اساساً مذهب نوعی روبنا در جامعه فئودالی است. بعدها که مذهب باقی ماند، تبدیل به روبنایی فئودالی - خرده بورژوازی شد. حتی برای برخی این روبنا به عکس آنچه مارکس مطرح کرده بود، می‌توانست در جامعه سوسیالیستی هم باشد و به عنوان يك روبنا، شکل انقلابی هم به خود بگیرد. این زمانی

۱. بنگرید: محمد رسول خدا (ص) از شیمیل، ص ۴۰۱

۲. ایران بین دو انقلاب، ص ۴۳۰

۳. در ۱۲ دی ماه ۵۵ مجلسی در منزل مهندس مفیدی برگزار می‌شود که شریعتی در آنجا، مهم‌ترین دشمن اسلام را استعمار می‌داند و مارکسیسم را در این باره، رقیب اسلام معرفی می‌کند. (این تلقی را مجاهدین خلق هم داشتند که هم مارکسیسم و هم اسلام، همزمان ضد ستمگر هستند و باید با همدیگر همراهی داشته باشند.) استاد مطهری که در آن مجلس حاضر بوده، از این سخن وی انتقاد کرده، مارکسیسم را نیز دشمن اسلام معرفی می‌کند نه رقیب. استاد شهید به روایت اسناد، ص ۲۷۸ - ۲۷۹ جهت اطلاع خوانندگان این جمله احسان نراقی را می‌آورم که پس از شرحی در باره شریعتی، با اشاره به وی می‌گوید: ما هم در این وضع، صاحب يك مارکس وطنی شدیم که از سُس مذهب استفاده کرد و رژیم را بدین معنا سرنگون کرد، در عین حال روحانیت رسمی را هم زیر سؤال برد. خشت خام، (گفتگو با احسان نراقی از ابراهیم نبوی) ص ۱۳۲



بود که سازمان مجاهدین خلق درست شده بود و کمونیست‌ها نمی‌توانستند منکر وجود يك سازمان مذهبی انقلابی شوند و ناچار وقتی تحلیل می‌کردند از تئوری‌های مارکس که يك نوع مذهب می‌شناخت و آن هم افیون توده‌ها بود، فاصله می‌گرفتند. گلسرخی هم که يك کمونیست بود شبیه همین ایده‌ها را در دادگاه خود مطرح کرد. بنابر این وقتی شریعتی تمامی این بحث‌های اخیر را تئوریزه کرده و در قالب طرح مذهب علیه مذهب ارائه می‌دهد و دو گونه مذهب روبنایی برای دو نوع نظام تولیدی طرح می‌کند، نباید شگفت‌زده شد. این تز پسند هواداران دکتر بود، به طوری که یکبار طاهر احمدزاده گفته بود که «اگر دکتر هیچ اثری از خود باقی نمی‌گذاشت، جز يك اثر مذهب علیه مذهب، به رسالت خویش عمل کرده بود».<sup>۱</sup>

در واقع دیدگاه‌های دکتر در زمینه فلسفه تاریخ، به ویژه آنچه در باره زیارت وارث و تحلیل زندگی هابیل و قابیل دارد<sup>۲</sup> دقیقاً دیدگاهی مارکسیستی است و از این زاویه مورد انتقاد شدید قرار گرفته است.<sup>۳</sup> همین طور نگرش او تحت عنوان تز «مذهب علیه مذهب» توسط استاد مطهری نگرشی مارکسیستی عنوان شده است.<sup>۴</sup> نقد آقای مطهری به کتاب

۱. شهروند امروز، ۲۶ خرداد ۱۳۸۷، ص ۱۱۰

۲. بنگرید: اسلام‌شناسی، مجموعه آثار ۱۶، ص ۵۰-۵۷

۳. آقای مطهری می‌نویسد: اشتباه نشود، جنگ قابیل و هابیل، تمثیلی از جنگ‌های طبقاتی انسان‌ها نیست، این‌ها مارکس‌زدگی است. بنگرید: تکامل اجتماعی انسان، ص ۵۶. استاد در سال ۵۱ در باره نوشته شریعتی با عنوان «حسین وارث آدم» می‌نویسد: آنچه دستگیرم شد از هدف این جزوه که زیر لفافه بیان شده است و به تعبیر نویسنده خواسته است تمام عقده‌ها و عقیده‌های خود را در این جزوه بگوید این است... این جزوه نوعی توجیه تاریخ است بر اساس مادی-مارکسیستی؛ نوعی روضه مارکسیستی است برای امام حسین که تازگی دارد. بنگرید: حماسه حسینی، ج ۳، ص ۳۰۷-۳۱۰؛ یادداشت‌های استاد مطهری، ج ۳، ص ۲۱۸-۲۲۱. استاد، تعریف دکتر شریعتی از ایدئولوژی را نقل کرده و می‌نویسد: [این تعریف] بازگو کردن نظریه کسانی است که [می‌گویند] وجدان هر کسی ساخته وضع طبقاتی است، حتی جهان بینی‌اش. (یادداشت‌های استاد مطهری، ج ۱، ص ۴۴۸، ج ۳، ص ۲۲۰). ممیزی فرهنگ و هنر در باره کتابچه حسین وارث آدم نوشته بود: آخوندها و ملایان را عاملان فساد عقیده در بین توده مردم معرفی کرده که خالی از تحریکات نیست. (بنگرید: سانسور در آینه، ص ۳۱۳).

در باره اختلاف نظر استاد مطهری با دکتر در مبحث فلسفه تاریخ بنگرید به مطالب آقای هادی خسروشاهی در: مطهر اندیشه‌ها، ج ۱، ص ۲۴۰؛ حساسیت آقای مطهری روی بینش طبقاتی که بلای فراگیر برای بیشتر مذهبی‌های متأثر از اندیشه‌های چپ بود، آن اندازه زیاد بود که ایشان آقای رفسنجانی را هم به خاطر انتقادهایی که به کتاب فلسفه تاریخ دکتر پیمان کرده بود، مورد تشویق قرار داده بود. پاره‌ای از خورشید، ص ۵۲۳-۵۲۴؛ هاشمی رفسنجانی، ج ۱، ص ۳۱۳

۴. بنگرید: مقدمه‌ای بر جهان بینی اسلامی، ص ۴۵۰-۴۵۲ بر اساس دیدگاه شریعتی، گرایش مذهبی افراد نیز برخاسته از نگرش طبقاتی آن‌هاست. یعنی خاستگاه مذهب نیز خاستگاهی طبقاتی است؛ منتها برخلاف مارکس که اصولاً اعتقادش بر این بود که مذهب، تنها ساخته و پرداخته طبقه



حسین وارث آدم، نخستین نقد ایشان بر اندیشه‌های شریعتی بود.<sup>۱</sup> متهم کردن شریعتی به داشتن افکاری به مانند مارکسیستها، ویژه آقای مطهری نبود. ساواک در گزارشی از یک نفر آورده است که در ستایش از برنامه‌های حسینیة ارشاد گفته است: «نامبرده - شریعتی - از مبارزین ورزیده می‌باشد که بسیار جالب حق را ادا کرده و مارکسیسم را در قالب اسلام تشریح می‌نماید».<sup>۲</sup> به نوشته میثمی، «مرحوم مهندس بازرگان تعبیر دکتر شریعتی از مستضعفین و مستضعف گرایی او را قبول نداشت و آن را مشابه حرف‌های حزب توده و کمونیست‌ها می‌دانست».<sup>۳</sup> میثمی، خودش هم بر این باور است که افکار شریعتی در این باره، در بخش‌هایی که به نظر می‌رسد اصالت به اقتصاد داده می‌شود، متأثر از مارکسیسم و در مواردی، گویی اصالت به انسان داده شده و به هر حال، نوشته هایش از نوعی عدم انسجام رنج می‌برد.<sup>۴</sup> میثمی بر این باور است که اگر مجاهدین نبودند، بیشتر شاگردان دکتر شریعتی جذب تشکلهای مارکسیسم می‌شدند. مجاهدین این پدیده را به عقب انداختند!<sup>۵</sup> در واقع، هم شریعتی و هم مجاهدین، در يك فضا و تحت تأثیر يك گفتمان بودند و هر دو به يك اندازه و در عرصه‌های مختلف، تجربه فکری مارکسیسم را بر بخش‌هایی از اسلام منطبق می‌کردند.<sup>۶</sup>

→ استثمارگر است، شریعتی معتقد است که مذهب هم مانند سایر اجزاء فرهنگ، دو سیستمی است (چیزی که مارکس در بازه هنر و اخلاق و ادبیات قائل است)؛ یعنی هم طبقه غارتگر و هم طبقه مستضعف هر دو مذهب خاص خود را دارند. در این نگرش به هر روی، مذهب هم خاستگاه طبقاتی دارد.

استاد مطهری در بخش «جامعه و تاریخ» از کتاب «مقدمه‌ای بر جهان بینی اسلامی» به این قبیل برداشت‌های مادی از تاریخ توسط برخی از مسلمانان نواندیش - به ویژه شریعتی - حمله کرده و برای مثال به برداشت آنان [از جمله فرقانی‌ها] از «ناس» که مقصود از آن «توده‌های محروم» است، سخت تاخته است. به گفته استاد، در هیچ فرهنگ لغتی، ناس به معنای توده‌های محروم نیامده است. بنگرید: استاد مطهری و روشنفکران، ص ۱۳۷۲، ص ۱۲۵-۱۲۶.

همچنین به نوشته استاد، تصور این نواندیشان آن است که «پنداشته‌اند اگر بخواهند فرهنگ اسلامی را فرهنگ انقلابی بدانند، و یا اگر بخواهند برای اسلام فرهنگی انقلابی دست و پا کنند، گریزی از گرایش به مادیت تاریخی نیست». (همان، ص ۱۴۰) همچنین دنیازدگی آنان سبب شده است که هدف اصلی انبیاء را نه آشنا کردن بندگان با خدایش بلکه اقامه قسط بدانند. و به هر حال، چنین «می‌پندارند که یگانه راه انقلابی بودن يك فرهنگ این است که تنها به طبقه محروم و غارت شده تعلق داشته باشد، از این طبقه برخاسته باشد و...» (همان، ص ۱۴۰)

۱. شهروند امروز، ۲۶ خرداد ۱۳۸۷، مصاحبه با محمد مهدی جعفری، ص ۱۱۲

۲. امام خمینی در آینه اسناد، ج ۱۴، ص ۴۹۳ ۳. آنها که رفتند، ص ۱۹۱

۴. همان، ص ۲۰۵-۲۰۶ ۵. آنها که رفتند، ص ۳۲۰

۶. مروری بر دیدگاه‌های احمد رضا کریمی در گزارشی که پس از چند ماهه هم سلولی با شریعتی در سال ۵۳ نوشته و در پرونده دکتر شریعتی قرار گرفته، نشان می‌دهد که همان زمان، کسانی نوعی قرابت فکری نزدیک میان اندیشه‌های مجاهدین و شریعتی با مارکسیسم می‌دیدند. در آنجا نمونه



با این همه باید بی‌پرده گفت، یکی از خدمات شریعتی، نقادی‌های مفصل و بکری است که بر ضد مارکسیسم داشت. این نقدها پسند نسل جدیدی بود که در عین علاقه به مباحث فکری جدید و اشتیاق برای ایجاد نوعی تحول، بر آن نبود تا از سنت‌های خود جدا شده و مارکسیست شود. تا پیش از آن، نقدهایی که از مارکسیسم می‌شد، بیشتر فلسفی بود و آنچه به لحاظ اجتماعی ارائه می‌گردید، بسیار سست. اما شریعتی با جدیتی خاص و با ادبیات ویژه خود، مارکسیسم را به صورت يك مكتب مادی در تنگنا قرار داد. این نوع نقد، با روحیات شریعتی که به نوعی عرفان خودساخته هم معتقد بود، سازگار بود.

از سوی دیگر این سیاست وی، سبب می‌شد تا رژیم نیز که خطر کمونیسم را جدی می‌دید، چندان مزاحم وی و حسینیۀ ارشاد نشود. دکتر در نامه معروف خود به ساواک، افزون بر آن که خدمات خانوادگی پدر و خودش را بر ضد توده‌ای‌ها و مارکسیست‌ها بیان می‌کند، با اشاره به درسهای اسلام‌شناسی حسینیۀ می‌نویسد: از درس ۲۵ به خاطر آن که احساس کردم نسل جوان نسبت به تبلیغات مارکسیستی حساسیت دارد و آسیب‌پذیر است، با سازمان امنیت مرکز تماس گرفتم و گفتم که مصلحت است که اکنون به عنوان ادامه درس در فلسفۀ تاریخ، مارکسیسم را و مارکس را حلاجی علمی کنم و بطلان این مكتب را با زبان علمی دانشگاهی اثبات کنم؛ و آقایان تأیید کردند و با استقبال روبرو شد.<sup>۱</sup> همچنین چاپ مقالات نقد مارکسیسم در کیهان یکی از عواملی بود که سبب شد تا دکتر از زندان آزاد شود.<sup>۲</sup> در این وقت که مبارزان از این کار او ناخشنود بودند، شریعتی به ظاهر از آن کار ابراز انزجار کرد، اما ساواک مدعی بود که دستنوشته‌های او که خود شریعتی به آنان تحویل داده، نزدشان موجود است. به علاوه، بعدها طرفداران دکتر آن نوشته را در مجموعه آثار او چاپ کردند.<sup>۳</sup> به هر روی، مبارزات شریعتی بر ضد مارکسیسم کمک شایانی به شکست آن جریان در دانشگاه کرد. در واقع، با طرح اندیشه جدید شریعتی در باب اسلام که عناصر مهم مارکسیسم را در آن جای داده و اسلام انقلابی شبه مارکسیستی مقبولی را برای نسل جدید، پدید آورده بود، دیگر جایی

→ هایی از این قرابت به دست داده شده است. بنگرید: شریعتی به روایت اسناد ساواک، ج ۲، ص ۲۸۲-

۴۰۷. ۱. شریعتی به روایت اسناد ساواک، ج ۲، ص ۲۸۲

۲. در اسناد ساواک به صراحت آمده است که شاه به طور مستقیم دستور چاپ نوشته‌های دکتر را که در نقد مارکسیسم و نیز در بارۀ ناسیونالیسم ایرانی نوشته بود، داده است. بنگرید: شریعتی به روایت اسناد ساواک، ج ۳، ص ۱۴۳

۳. در این باره که آیا این مطالب با رضایت شریعتی چاپ شده است یا خیر، همچنان میان دوستان شریعتی اختلاف نظر هست. نمونه آن جدالی است که میان آقای میناچی با آقای خسروشاهی در این باره در ماههای مرداد و شهریور ۸۵ روی داد و مطالب آن در سایت بازتاب انتشار یافت.



برای نفوذ مارکسیسم باقی نمی گذاشت. این در حالی بود که دکتر در برخی از محافل خصوصی تأکید کرده بود که می بایست روی خلوص اسلام تکیه کرد و از هیچ نوع اشتراك نظری میان آن و مارکسیسم سخن نگفت. وی گفته بود که اکنون در حال انعقاد نطقه نوع اسلام اصیل هستیم و نباید اجازه دهیم عناصر فکری دیگر این خلوص را از بین ببرد.<sup>۱</sup> اما مع الاسف این مسأله در عمل مبنای کار او و بسیاری از تئوریسین های روشنفکر دینی در آن شرایط قرار نگرفت.

#### ۴. چند نکته دیگر در اندیشه های دکتر

یکی از انتقادات اساسی طرح شده نسبت به اندیشه های دینی دکتر، نگاه ابزاری وی به دین، برای ایجاد تحوّل و تحرّک اجتماعی و بالابردن کارکرد دین است.<sup>۲</sup> از نظر دکتر، دین و مذهبی ارزش دارد که به نوعی در ستیز دائمی با ستمگران و مستکبران است نه دین مدرسی و کلاسیک و تحقیقاتی و سنتی.<sup>۳</sup> به همین دلیل دکتر با دانش های دینی که به صورت انباشته در اختیار عالمان و فیلسوفان است، میانه ای ندارد و صرفاً به رفتارهای ابوذری<sup>۴</sup> در دین می اندیشد.

به طوری کلی تر می توان گفت برخلاف مشی مهندس بازرگان که اسلام گرایی او در قالب علم گرایی تجربی بود، و برخلاف مجاهدین که اسلام شناسی آنان، در قالب های اساسی مارکسیسم بود، دکتر بر اساس نوعی نگرش اجتماعی برگرفته از جامعه شناسی، به دین نظر می کرد و از آنجا که جامعه شناسی او ملغمه ای از افکار

۱. بنگرید: دیدگاه ها، (مصاحبه های آیت الله خامنه ای)، ص ۸۰-۸۱

۲. این هم یکی از انتقادهای استاد مطهری به دکتر بود که وی «مذهب را وسیله ای برای نیل به اهداف سیاسی و اجتماعی تلقی می کرد» بنگرید: انقلاب اسلامی ایران، الگار، ص ۱۱۸

۳. شریعتی می گوید: دو نوع اسلام متفاوت وجود دارد. یکی آرمانی انقلابی برای تحوّل اجتماعی، پیشرفت و روشنگری است. دیگری آموزش مدرسی فلاسفه، متکلمان، سیاستمداران و فقهاست. اسلام به عنوان آرمانی انقلابی، به ابوذری به مجاهدین، و اکنون به روشنفکران تعلق دارد. اسلام به عنوان آموزشی مدرسی، به بوعلی سینا، مجتهدین و علمای دین متعلق است. بنگرید: انتظار مذهب اعتراض، ص ۲۱

۴. ابوذری برای دکتر شریعتی یک آرمان بود و رمز آن هم انقلابی بودن ابوذری برابر معاویه و اذناب او بود. تلقی وی آن است که اسلام ابوذری، با اسلام علمایی تفاوت دارد. در جایی می گوید: ناچارم از مراد محبوبم، ابوذری غفاری که اسلامم، تشیعم، و آرمانم و دردم و داغم و شعارم را از او گرفته ام، تقلید کنم که وقتی در مدینه و شام فریاد بر آورد و تندروی هایی کرد که هیچ مصلحت نبود و به جای آن که به شیوه اهل تحقیق و نقد بنشیند و خیلی آرام و آهسته و با نزاکت و بی سروصدا «حقایق» را برای عده ای از خواص و اهل تحقیق مطرح کند... استخوان پای شتر را از کوچه بر می داد و یک سراسر سراغ خلیفه رسول الله می رود و بر اسر امیرالمؤمنین فریاد می زند: ای عثمان! فقرا را تو فقیر و اغنیا را تو غنی کردی.... (میزگرد، ص ۱۰۴-۱۰۵).



جامعه‌شناسان غربی با گرایش‌های متفاوت فکری - چپ و راست - و بیشتر چپ بود،<sup>۱</sup> ناخودآگاه و به هدف بالا بردن کارکرد دین، نگاه اجتماعی - سیاسی به دین داشت. در این زمینه، کارکرد سیاسی از جنبه‌های دیگر، بااهمیت‌تر بود و نگاه دین تنها می‌بایست سیاسی می‌گردید.<sup>۲</sup> در این نگاه، دین‌همانند ایدئولوژی‌های غربی ملاحظه شده و صرفاً تأثیر دنیوی آن مورد توجه قرار می‌گیرد. این انتقادی بود که امام خمینی هم نسبت به روشنفکران دینی به طور عموم و نسبت به دکتر شریعتی به طور خاص داشت. نمونه‌هایی را پیش از این نقل کردیم، مطالب دیگری هم در این زمینه وجود دارد.<sup>۳</sup>

همین نگاه ابزاری آن هم به بهانه نگرش جامعه‌شناسانه نسبت به دین سبب شد تا اسلام‌شناسی شریعتی از مجرای معمول دین‌شناسانه خارج شده و به نوعی بحث اجتماعی تبدیل شود؛ امری که سبب شد تا آقای مطهری آن را نه اسلام‌شناسی بلکه اسلام سرایی بنامد.<sup>۴</sup> این مباحث به خصوص مربوط به تأویل مفاهیمی مانند توحید و

۱. مع الاسف بسیاری تصورشان بر این است که تحصیلات دکتر در جامعه‌شناسی بوده است؛ در حالی که وی در رشته ادبیات فارسی درس خوانده و همان طور که نراقی نوشته است «اصولاً در دوران تحصیلش سروکاری با جامعه‌شناسی نداشته است». نراقی - که ناگفته پیداست، روشنفکری وابسته به دربار شاهی و کارچاق کن آنان بوده؛ - از جمله بنگرید به: جلال آل احمد به روایت اسناد ساواک، ص ۱۸۳ - در این باره می‌افزاید: در یکی از نوشته‌هایش از گوروچ و چند جامعه‌شناس نام برده، بدون آن که با اندیشه‌های آنان آشنا باشد. تنها يك اسم بزرگ را گرفته تا بزند توی سر روحانیون ایرانی. در خشت خام، ص ۱۲۸-۱۲۹. حتی کسی مانند مهدی بازرگان هم تصریح می‌کند که شریعتی در اروپا درس جامعه‌شناسی خواند. شگفت‌تر آن که می‌افزاید: اتفاقاً بنده توصیه کرده بودم، وقتی مرحوم پدرش آمد مشورت که پسر من می‌خواهد برود اروپا، چی بخواند؟ می‌خواهد برود اروپا؟ من گفتم: جامعه‌شناسی درس بخواند». تحریر تاریخ شفاهی ایران، ص ۲۳۶-۲۳۷

۲. احسان نراقی می‌گوید: شریعتی آدم با احساسی بوده که از جریان‌ات زمان شاه متأذی بود و فعالیت نهضت آزادی را بی‌اثر می‌دانست و می‌خواست يك راهی پیدا کند قوی‌تر و محکم‌تر از مبارزه سیاسی. راهی که پیشنهاد می‌کند تبدیل دین به يك ابزار سیاسی است... مثل این است که شما در يك شب سرد زمستانی در خانه سردتان بشود و برای گرم کردن بخاری، تمام کتاب‌های خطی اجدادی خانه‌تان را بریزید در بخاری تا گرم شوید. البته نمی‌خواهم بگویم که تا این حد افراطی بود؛ اما دین را برای ایجاد يك جریان سیاسی وسیله کرد. در خشت خام، ص ۱۲۹

۳. امام خمینی (قدس سرّه) در مهر ۱۳۵۷ میان دانشجویان ایرانی در پاریس، در باره نوعی انحراف در دین‌شناسی جدید که پس از آمدن «علوم غرب» پدید آمده، هشدار داده، گفتند: [اینان] شناختشان از اسلام، همان شناخت مادیت اسلام است... این اشتباهی است که اسلام را بد شناخته‌اند، آن‌هایی که همه‌اش توجهشان به این است و همه آيات و اخبار را بر می‌گردانند به این... خواستم به همه محصلینی که در اروپا [تحصیل کرده‌اند] و خداوند همه را توفیق بدهد بگویم که اسلام را محصورش نکنید در يك محفظه‌ای که خیال کنید، مکتب مثل مکتب کمونیسم است، مثل مکتب مارکسیسم است. بنگرید: صحیفه امام، ج ۴، ص ۷-۱۰ و نیز برای شواهد بیشتر بنگرید: نزاع سنت و تجدد، ص ۹۵-۱۱۸

۴. استاد مطهری می‌نویسد: در اوائل اردیبهشت سال ۵۱ جزوه‌های ۱۵ و ۱۶ حسینی را تحت عنوان



توجیه اجتماعی آنها می‌شد که بعدها به سایر گروه‌های شبه مذهبی این دوره سرایت کرد و بر اساس آن، تعابیری مانند جامعه بی‌طبقه توحیدی ساخته شد.<sup>۱</sup> در این زمینه، حبیب الله آشوری کتاب توحید را نوشت. همچنین اکبر گودرزی رئیس گروه فرقان کتاب توحید و ابعاد گوناگون آن را تألیف کرد. مقایسه این مطالب با آنچه استاد مطهری در مقدمه‌ای بر جهان بینی توحیدی آورده، کاملاً اختلاف افق نگاه میان این دو جریان فکری را نشان می‌دهد. اما در باره پیدایش اصطلاح جامعه بی‌طبقه توحیدی، ادعا شده است که نخستین بار این تعبیر توسط تقی شهرام در زندان اول او (که از شهریور بود) درست شد. وی آن زمان در زندان، دفاعیه‌هایی به نام افراد اعدامی می‌نوشت و از آنجا بیرون می‌فرستاد می‌شد. وی نخستین بار جامعه توحیدی بی‌طبقه را در دفاعیه ناصر صادق بکار برد که بعدها با اندک تغییری تبدیل به جامعه بی‌طبقه توحیدی شد.

شاهد آن که اندکی بعد کودتاگران در سازمان مجاهدین خلق در بیانیه تغییر مواضع ایدئولوژیک نوشتند: در سال ۵۰ برای نشان دادن هدف‌های دراز مدت سیاسی - اجتماعی خود، شعاری تحت عنوان «جامعه توحیدی و بی‌طبقه» مطرح ساختیم که دقیقاً تمام آن تناقضات فوق را در خود منعکس می‌ساخت. این شعار که بعدها مورد استقبال وسیع روشنفکران چپ مذهبی و گروه‌های مبارز خودجوش واقع گردید، به خوبی مبین دوگانگی بارز در اعتقادات ایدئولوژیک ما و نشان دهنده عدم درک ماهیت تناقض اجزاء این ایدئولوژی از طرف ما بود.<sup>۲</sup>

برخی دیدگاه عملگرایانه شریعتی را تحت عنوان سیاست زدگی در اندیشه‌های او مورد بحث قرار داده‌اند. بیژن عبدالکریمی از این دست است. وی در کتابچه‌ای با عنوان شریعتی و سیاست زدگی ضمن دفاع از شخصیت و افکار دکتر روی این نکته انگشت

---

→ اسلام‌شناسی خواندم و آنچه به نظرم می‌رسد، یادداشت می‌کنم. اولاً به نظر من این جزوه چیزی که نیست اسلام‌شناسی است؛ حداکثر این است که بگوییم اسلام سرایی یا اسلام شاعری است. یعنی اسلام، موضوع و سوژه یک نوع شعر و تخیل ولی به صورت نثر شده است و البته زیبا هم سروده شده است و بیشتر از سوسیالیسم و کمونیسم و ماتریالیسم تاریخی و اگزیستانسیالیسم مایه گرفته است تا اسلام...» برای متن دستنوشته‌های استاد مطهری بنگرید: استاد مطهری و روشنفکران، ص ۳۵

۱. بنگرید: نزاع سنت و تجدد، صص ۸۰-۸۳ در باره این که چگونه مجاهدین عیناً دیدگاه‌های مارکسیستی را در زمینه جامعه کارگری یا پرولتری آینده با حکومت مستضعفان یکی می‌دانستند، بنگرید به توضیحات لطف الله میثمی در: آنها که رفتند، ص ۱۷۴-۱۷۵

۲. اطلاعیه تغییر مواضع، ص ۱۲۳، بنی صدر در رد بیانیه مدعی می‌شود که اصطلاح «جامعه توحیدی» بدون کلمه بی‌طبقه از سال ۴۸ به بعد در نشریه مکتب مبارز که از سوی خودش منتشر می‌شده، آغاز شده است. پس از این دوره کاربرد آن در ادبیات دینی بعد از پنجاه میان همه فرقه‌های منحرف رایج گردید. بنگرید: منافقان از دیدگاه ما، ص ۸۱



نهاده است که دکتر برای تفکر و فلسفه و سهم آن در مدنیت ارزشی قائل نبود و به همین دلیل معتقد بود که اگر فیلسوفانی مانند سقراط و بوعلی را از عالم بردارند فقط کتابخانه‌ها و دانشکده‌ها به فریاد در می‌آیند.<sup>۱</sup> این نگاه شریعتی که ملاک او در درستی و نادرستی مذاهب صرفاً در نقش منفی یا مثبتی است که در حیات جامعه و زندگی توده‌ها ایفا می‌کند، ناشی از همین نگرش اوست که ارتباطی میان فلسفه و تفکر با مدنیت و تمدن نمی‌بیند.<sup>۲</sup>

نکته دیگر آن که در مسأله شیعه‌شناسی، دکتر نگاه خاصی به تشیع از زاویه دید انقلابی دارد که بر اساس همین نگرش تاریخی، به نقد رفتاری علمای شیعه پرداخته و از این جهت مورد انتقاد جدی قرار گرفته است.<sup>۳</sup> ارتباط دادن تشیع به روحیه ایرانی‌گری از تزه‌ای نادرست تاریخی دکتر در زمینه تاریخ تشیع است؛ آن هم با این انحراف آشکار در ایجاد پیوند بین امام حسین<sup>۴</sup> و ایران و تشیع که: اولین تجلی این واکنش، مبارزه امام

۱. مجموعه آثار، ش ۱۳ ص ۵۶۶      ۲. بنگرید: شریعتی و سیاست زندگی، ص ۴۰-۴۱

۳. به این عبارت دکتر بنگرید: تشیع ایران! آخ که این تاریخدانان و آخوندان و استادان چقدر نمی‌فهمند! دلم پر از نفرت می‌شود! تشیع یعنی میعادگاه روح سامی و آریایی که از آغاز تاریخ این دو روی در روی هم جنگیده‌اند... تشیع یعنی مرگ تاریخ جدائی‌گر بیرحم، یعنی پایان انتظار بیتاب همیشگی سامی،... ایرانی مسلمان، شیعه، نه آریایی است و نه اسلام سامی، تشیع یعنی نه دین، نه فلسفه، یعنی حکمت، یعنی آفتاب، نه مسجد، نه صومعه، نه محراب، نه زرتشت، نه اسلام؛ مهر، نه موسای سامی، و نه بودای آریایی، علی! تشیع یعنی نیروانای سامی، موعود آریایی،... یعنی پی کردن مرکب بلند تاریخ و نشستن بر اسب سمند و تاختن به سوی طلوع، فرو رفتن در چشمه زرین خورشید. بنگرید: مجموعه آثار شماره ۲۷، ص ۲۹۷-۲۹۸

۴. در این کتاب، بارها اشاره کرده‌ایم که یکی از بسترهایی که از پس از خرداد ۴۲ زمینه را برای ارتباط دین و سیاست فراهم کرد، بحث مسأله نهضت عاشورا بود. سیاسی کردن نهضت عاشورا در آثاری که در پانزده سال پیش از انقلاب اسلامی نوشته شد، به خوبی روشن است. نمونه برجسته آن کتاب «شهید جاوید» از نعمت الله صالحی بود که به آن اشاره خواهیم کرد. دکتر شریعتی نیز در این باره، به ویژه مسأله شهادت، فراوان گفت و نوشت. مجاهدین نیز کتاب «راه حسین» را تألیف کردند. شهید هاشمی نژاد کتاب «درسی که از حسین علیه السلام باید آموخت» را نوشت. محمد یزدی کتاب «حسین بن علی را بهتر بشناسیم» را نوشت که در فاصله اندکی پیش از انقلاب هشت تا نه بار چاپ شد (خاطرات آیت الله محمد یزدی، ص ۱۰۶). مانند همین گرایش را در سخنان خود امام خمینی نیز می‌توان مشاهده کرد. سخنرانی‌های مرحوم هاشمی نژاد هم - همان طور که در جای دیگر اشاره کردیم - مؤید همین جهت‌گیری بود. وی در موردی از این که «فقط به جنبه مظلومیت» امام حسین (ع) پرداخته می‌شود، شکایت کرده، آن را «عامل و باعث بدبختی و عقب ماندگی جامعه اسلامی» معرفی کرد. به نظر وی «ائمه اطهار در برابر خلفای جور قیام کردند» و این نکته است که باید سرمشق قرار گیرد. بنگرید: یاران امام... هاشمی نژاد، ص ۵۷۸. مانند همین مطالب را شهید محلاتی هم در سخنرانی‌هایش مکرر بیان می‌کرد. برای نمونه بنگرید: یاران امام به روایت... قامت استوار، ج ۱، ص ۹۰، ۱۰۵. در يك گزارش ساواک از قول وی در سخنرانی‌اش در جشن میلاد امام حسین (ع) در دماوند چنین نقل شده است: امام حسین (ع) چراغ هدایت و کشتی نجات بود



حسین با کفار و گرایش روحی ایرانی اوست که به طرف ایران حرکت می‌کند.<sup>۱</sup> و بعدهم ستایش از ایرانی‌گری و حتی قیام بابک تحت این عنوان، قیام بابک درست‌ترین و انسانی‌ترین قیام علیه خلافت است و برای همین است که بزرگ‌ترین مقاومت‌ها را بابک علیه خلیفه داشته‌است.<sup>۲</sup> تقدیس حرکتهای شعوبی‌گری هم از سوی آقای مطهری مورد انتقاد قرار گرفته است.

در زمینه مباحث تاریخی، نظریه تشیع علوی - صفوی یکی از مشهورترین و در عین حال نقدپذیرترین نظریاتی است که دکتر طرح کرده است. مع الاسف در اینجا فرصت پرداختن به این نظریه نیست. آنچه به اجمال می‌توان گفت این است که معیارهای دکتر برای تفکیک این دو تشیع، بیش از آن که متکی به شناخت منابع اصیل شیعه باشد، بر محور ایدئولوژی مبارزه، آن هم به لحاظ پیشینه تاریخی بر اساس نگرش تشیع زیدی و از نگاه روز، ایدئولوژی‌های انقلابی - مارکسیستی، سوسیالیستی و ملی معاصر است.

→ و این چراغ تاریکی‌ها و گودالها و پرتگاهها و اعمال زشت حکومت بنی‌امیه را به مردم نشان داد. محلاتی در باره فساد حکومت بنی‌امیه و معاویه و یزید و این که در لباس اسلام تجاوز به قانون اسلام شده صحبت کرد و اضافه نمود امام حسین چون دید مجریان اسلام ناحق جای پیغمبر نشستند قیام کرد و این همه آزادی از خود نشان داد؛ یاران امام... قامت استوار، ج ۲، ص ۲۲۷. در خرداد ۴۲ و مواقع متعدد دیگر و در بسیاری از عزاداری‌ها، مبارزه با شاه در قالب شعارهای نوحه خوانی طرح می‌شد. از باب مشتم نمونه خروار اشاره به سخن حاج حسن اردستانی جعفری از شرکت کنندگان در قیام مردم ورامین در جریان خرداد ۴۲ نقل شده که گوید: از شب هفتم محرم به بعد دیگر زدم به سیم آخر. دل را زدم به دریا و نوحه‌های سیاسی ام را رو کردم. یکی از آن نوحه‌ها این بود:

شیعیان مردانه باشید

در عزاداریش جانانه باشید

نعره از دل کشید همچو حرّ رشید

زنده بادا حسین، مرده بادا یزید

این نوحه را با ایما و اشاره می‌خوانم. وقتی می‌گفتم «مرده بادا یزید» با دست طوری اشاره می‌کردم که همگان می‌فهمیدند که منظور من از یزید همان شاه خائن است. (مجله مطالعات تاریخی، ش ۶، ص ۱۳۰)

این قبیل مباحث در باره امام حسین (ع) و ارتباط دادن آن به مبارزه سیاسی آن هم برای گرفتن حکومت، در افکار تقریباً عمومی و مربوط به تمام نقاط ایران بود. محمدتقی شریعتی در کانون نشر حقایق مشهد همین مطالب را بیان می‌کرد. مهدی حکیمی از شاگردان قدیمی کانون می‌گوید: استاد می‌گفت: وقتی صحبت از امام حسین می‌کنیم، وقتی بحث علی بن ابی طالب می‌شود، بحث حضرت زهرا می‌شود، طبیعتاً بحث حکومت پیش کشیده می‌شود. قیام امام حسین (ع) تماماً بحث حکومت است. منتها تحت لوای تاریخ اسلام. بنگرید: تاریخ شفاهی کانون، ص ۱۰۱. موارد دیگری از اظهار نظرهای استاد شریعتی در باره مسائل مربوط به عاشورا و برداشت‌هایی که اطرافیان وی از سخنان و سخنرانی‌های او داشته‌اند، را بنگرید در: تاریخ شفاهی کانون، ص ۲۳۸-۲۳۹



اگر بخواهیم با نگاهی مثبت به قضیه بنگریم، باید بپذیریم که بخشی از تفاوت‌های میان دو تشیع مورد نظر دکتر، در قالب همان تفاوت دیدگاه اخباری - اصولی که دو جریان را در درون شیعه ترسیم می‌کند، وجود دارد و ابهامی هم در آن نیست. اما نظریه دکتر به گونه‌ای دیگر و در واقع صورت تحریف شده آن تفاوت پیشگفته است. دستمایه‌های تجربی دکتر در القای این نظریه، شکل ارائه مذهب در مشهد آن روز است. به علاوه بغض وی نسبت به روحانیت که آنان نیز به نبرد با او برخاسته بودند، بخشی از پیش زمینه‌های تفکر دکتر را در این زمینه تشکیل می‌دهد. به هر روی، جهت‌گیری شریعتی در این زمینه، دست کم در بخشی از آن، محکوم نگاه انقلابی وی و نیز ایدئولوژیک کردن دین و مذهب در این مقطع است.

این نظریه که هر کسی انقلابی است، تشیع علوی دارد و سایرین همه محکوم به قبول عنوان تشیع صفوی‌اند، در ادبیات سایر گروه‌های انقلابی منحرف این دوره رسوخ یافت. فرقانی‌ها بیشترین بهره را از نظریه بردند و ترور آقای مطهری و دیگر روحانیون را تحت این عنوان که آنان مدافع تشیع صفوی هستند، توجیه کردند. آنان تمامی روحانیت موجود، منهای افراد انگشت شمار مانند طالقانی را، نماینده رسمی تشیع صفوی می‌دیدند. این نگاهی است که به راحتی از اندیشه‌های دکتر به دست می‌آید.

همان گونه که گذشت در باره دیدگاه دکتر در باره روحانیت مفصل بحث شده است. در اینجا هم مثل هرجای دیگر می‌توان سخنان مساعد و نامساعد و حتی متضاد یافت. اما در مجموع می‌توان گفت، بدون تردید حرکت دکتر به سمت طرح نوعی اسلام‌شناسی منهای روحانیت و مرجعیت، حرکتی است که پیش از آن در نهضت آزادی و پس از آن در مجاهدین خلق تجربه شد. تأسیس نوعی اسلام‌شناسی نوین، تحت عنوان «برداشت»‌های ما؛ کاری بود که پس از آن گروه‌های زیادی به آن روی آوردند. فرقان و آرمان مستضعفین تحت تأثیر شریعتی و دیگر جریان‌های نوگرا که ساز مخالفت با روحانیت و مرجعیت را سر داده بودند، تنها با استمداد از آنچه که خود از قرآن و نهج البلاغه می‌فهمیدند، بنای اسلام‌شناسی نوینی را گذاشتند. حرکت شریعتی و در مجموعه حسینیّه ارشاد در سال ۵۰ - ۵۱ تقویت جریان اسلام‌شناسی غیر رسمی بود. برخوردهای تند و در مواردی استهزاء آمیز دکتر شریعتی با روحانیت،<sup>۱</sup> به ویژه در کتاب تشیع علوی و صفوی، کلیدواژه‌ها و تجربه‌های جدیدی را برای مبارزه با روحانیت میان برخی از گروه‌های مذهبی نوین که پس از سال پنجاه تأسیس شدند، برجای

۱. مانند قصه پرسیدن ساعت از فلان آخوند که گفته بود: آقا! علم الساعة عندالله. یا سؤال از آخوند دیگر در باره رادیو که پاسخ داده بود: من او را نمی‌شناسم! اگر آقای خوبی است...



گذشت.<sup>۱</sup>

بسیاری از این گروه‌ها، نه تنها حاضر به استفاده از روحانیت نبودند، بلکه آن را مانعی بر سر راه خود می‌دیدند.

به رغم همه آنچه گذشت، هیچ کس نمی‌تواند تأثیر شریعتی را در انقلاب اسلامی انکار کند. این افزون بر آن است که با طرح اسلام علوی، زینبی و ابوذر، از سوی شریعتی، نوعی فضای انقلابی در کشور پدید آمد که در آستانه تحولات سال ۵۶ مورد استفاده قرار گرفت. بسیاری از مبارزانی که از سال ۶۰ به بعد بر مسند مناصب حکومتی در ایران نشستند، علاقمند به شریعتی بودند و حتی برخی از نزدیکان و دوستان وی به حساب می‌آمدند. در عین حال، باید جنبه‌های کوتاه مدت و دراز مدت تأثیر افکار و دیدگاه‌های دکتر را در نظر داشت. به نظر می‌رسد آثار نزدیک به حرکت حسینی، در جریان انقلاب و پدید آمدن آن به مقدار زیادی مثبت بود؛ اما این آثار در جدا کردن بخشی از بدنه جامعه از روحانیت و موضع‌گیری در برابر تفسیر رسمی مرجعیت از دین، بعد منفی خود را نشان داد و البته همزمان می‌توانست به صورت معکوس و نگاه اصلاحی و انتقادی، تأثیرات مثبتی هم در بهبود وضعیت روحانیت و جایگاه آن میان مردم داشته باشد. به علاوه، برخی از دیدگاه‌های مهم دکتر، به ویژه دیدگاه‌هایش در باره تشیع صفوی،<sup>۲</sup> ضربه‌ای سخت بر سنت‌هایی زد که می‌توانست نقش اساسی در حفظ بنیادهای فرهنگی - ملی ما داشته باشد.

ایجاد نفاق و شقاق در جامعه، میان قشر جدید تحصیل کرده با روحانیت، از آثار منفی دیگر حرکت فکری دکتر شمرده شده است. به عبارت دیگر، تجربه بدی که رژیم پهلوی برای پنجاه سال به آن دامن زده بود، این بار به ظاهر با انگیزه‌های اصلاح‌گرایانه دنبال شد و باز هم در ذهنیت جامعه، بر نقش منفی روحانیت تأکید شد. متقابلاً رفتار تند

۱. دکتر شریعتی در سال ۴۷ به ساواک می‌نویسد: اعتراف دارم بلکه اصرار دارم که نوشته‌ها و سخنرانی‌های اسلامی من، علیه ارتجاع مذهبی موجود که یادگار نظام‌های کهنه و فئودالیت ایران است و با امروز و عصر انقلاب ضد فئودالی ایران و پیشرفت علم و آموزش عالی و صنعت و زندگی شهری جدید سازگار نیست، انقلابی بوده است. انقلابی به عنوان تحوّل پیشرفته در مذهب که با انقلاب اجتماعی ایران سازگار است و معتقد بودم به همین دلیل هم هست که از طرف همه مقامات امنیتی و غیر امنیتی مسؤول بدان امکان داده می‌شود و حتی تقویت می‌گردد!! شریعتی در اسناد ساواک، ج ۲، ص ۲۹۹. آثار مبارزه با روحانیت در گروه‌های متأثر از شریعتی پس از سال پنجاه و حتی پس از انقلاب برجای ماند. جناح تندرو و چپ سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی همچنان متأثر از آموزه‌های انحرافی شریعتی در این زمینه بود.

۲. اصطلاح تشیع صفوی یا شیعه صفوی نخستین بار توسط تقی زاده و محمدخان قزوینی بکار رفته است. در این باره به توضیحات احمد مهدوی دامغانی نگاه کنید: حاصل اوقات، ص ۵۷۷ علی القاعده آنها هم باید متأثر از نگره‌های ادوارد براون در تاریخ ادبیات ایران دوره صفوی باشند.



برخی از روحانیون در شعله‌ور ساختن آتش این اختلاف، سخت مؤثر افتاد<sup>۱</sup> و در بخش‌هایی، چندان صورت ناخوشایندی به آن داد که این فاصله را بیشتر کرد. این تنها امام بود که با سیاست اصلی - فرعی کردن قضایا و تأکید بر مسائل اساسی، در فاصله سالهای ۵۷ - ۶۰ دامنه این اختلافات را کاهش داد و همزمان با تأکید بر نقش مثبت روحانیت در تحولات يك صد ساله اخیر، کوشید تا آثار منفی تلاش‌های سهمگین مخالفان روحانیت را خنثی کند. این در حالی بود که خود امام نیز در سالهای پایانی زندگی خویش و در دورانی که تلاش می‌کرد پس از تأسیس نظام اسلامی، راه را برای آینده روشن کند، انتقادات تندی را نسبت به بخشی از بدنه روحانیت طرح کرد و زمینه را برای اصلاح روحانیت از درون، و تحوّل آن برای ایفای نقشی برتر در جمهوری نوپای اسلامی، به مقدار زیادی فراهم ساخت.

به لحاظ کلیت نظریه دکتر در باره دین و مباحث پیرامونی آن، باید بر این نکته هم تأکید کرد که از مجموع آنچه وی طرح کرده، با همه گستردگی و نکات آموزنده و سازنده‌ای که در بر دارد، سازمان فکری مشخصی قابل استنتاج نیست. به عبارت دیگر تنوع و تکثر در اندیشه‌های دکتر به حدی است که می‌توان نظریات گوناگون و حتی متناقض را به راحتی به دکتر نسبت داد؛ چنان که در همین ایام - نیمه نخست سال ۸۱ - همزمان دختر و پسر دکتر، یکی پدر را ضد سکولاریسم و دیگری سکولار معرفی کرد.<sup>۲</sup> این وضعیت، در مبحث سیاست و حکومت، به ویژه نقش امام و امت و مسأله دموکراسی با وضوح بیشتری در آثار دکتر انعکاس یافته است.

## ۵. حسینیّه ارشاد و ساواک

خوشبختانه بعد از گذشت ۲۶ سال، اسناد موجود در پرونده حسینیّه ارشاد انتشار یافت.<sup>۳</sup> انتظار می‌رفت که پرونده حسینیّه ارشاد قطورتر از این باشد و ساواک مراقبت و توجه بیشتری از آن مؤسسه کرده باشد؛ اما به نظر می‌رسد نگاه ساواک بیشتر متوجه افراد بوده و به همین دلیل، بسا اسناد مربوط به آنجا بیشتر در پرونده افرادی است که به نوعی با آن حسینیّه سروکار داشته‌اند. مسلماً اسناد موجود در پرونده آقای مطهری و دکتر شریعتی و بسیاری دیگر که برخی منتشر شده و برخی نشده، می‌تواند در حاشیه این پرونده مورد استفاده قرار گیرد.

نخستین سند موجود در این پرونده مربوط به سال ۴۴ است. زمانی که مؤسسان

۱. بنگرید به: خاطرات محمد مهدی عبدخدایی، ص ۲۹۳-۳۰۱

۲. مصاحبه احسان شریعتی با «شهروند» منعکس شده در سایت ملی - مذهبی.

۳. حسینیّه ارشاد به روایت اسناد ساواک، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۸۳



حسینیة به عنوان يك مؤسسه خیریه تعلیماتی و تحقیقات علمی و دینی درخواست ثبت آن را دادند. شهربانی کل کشور، ساواک و مجموعه‌های مربوطه با تأسیس آن موافقت کردند و این موافقت عمدتاً به خاطر آن بود که به جز آقای مطهری که سوابق سیاسی مختصری داشت، بقیه سابقه مضره نداشتند و به علاوه تعهد کرده بودند این مرکز را کاملاً غیر سیاسی اداره نمایند. این شرطی بود که اگر پذیرفته نمی‌شد کار آغاز نمی‌شد. محمد همایون (رئیس کارخانه پلارد) بانی مالی آن، ناصر میناچی (متولد ۱۳۱۰) و عبدالحسین علی آبادی (دادستان دیوان عالی کشور و متوفای بعد از انقلاب در سال ۱۳۶۸) به عنوان اعضای مؤسس معرفی شدند. در هیئت مدیره، همایون رئیس، آقای مطهری نایب رئیس و میناچی خزانه‌دار بودند. گویا آوردن علی آبادی صرفاً امری صوری بود و وی بعدها در یادداشتی برای ساواک نوشت که اسمش در میان مؤسسان آن حسینیة، صرفاً تشریفاتی بوده، در هیچ کاری مداخله نداشت و حتی در سخنرانی‌های آنجا هم مشارکت نداشت است.<sup>۱</sup> گفتنی است که علی آبادی دارای دهها سمت بالا در نظام قضائی پهلوی بود.<sup>۲</sup>

به جز آقای مطهری، از نخستین سخنرانان آن مرکز می‌توان به مرحوم فلسفی، محمدتقی شریعتی و بویژه فخرالدین حجازی اشاره کرد که در نخستین اسناد موجود در پرونده حسینیة در ساواک از آنان یاد شده است.

در باره حسینیة مطالب فراوانی گفتیم، اما آنچه در این کتاب آمده، اسنادی است که می‌تواند دیدگاه ساواک و به نوعی رژیم را نسبت به فعالیت‌های حسینیة نشان دهد. مسلماً باید این اطلاعات با منابع دیگر تطبیق داده شود، چرا که بعید می‌نماید که ساواک یا خبرچینان آن توانسته باشند همه چیز را دقیق گزارش کنند. با این حال آنچه مهم است، نشان دادن بینش کارگزاران پهلوی نسبت به حسینیة و فراز و فرودهای آن است. یکی از نکات جالبی که از این مجموعه می‌توان استخراج کرد آن است که گزارش بسیاری از سخنرانی‌های ارائه شده در آن آمده، و هر چند مختصر است، اما می‌توان با مرور بر مطالبی را که در این مرکز فرهنگی طی این چند سال ارائه شده، سیر تفکر طرح شده در حسینیة را به استثنای افکار شریعتی به دست آورد. با این حال باید اعتراف کرد که ساواک نتوانسته است اطلاعات زیادی از روند طرح مسائل در این حسینیة به دست آورد. چنان که به تحلیل جامعی هم نرسیده و عاقبت در نهایت سردرگمی، آن را تعطیل کرده است.

۱. حسینیة ارشاد به روایت اسناد ساواک، ص ۶۰۴؛ از این به بعد هر صفحه ای که در متن در پرانتر آمده اما نام کتاب در کنارش نیامده، از همین کتاب است.

۲. شرح حالش را بنگرید: همان، ص ۳۹-۴۰



به لحاظ گزارش سخنرانی‌ها، آنچه برای ساواک اهمیت داشته است پرداختن افراد به مسائل سیاسی بوده است؛ گرچه گهگاه برخی از مسائل مربوط به فرهنگ دینی و عمومی و یا انتقادات اجتماعی هم مورد توجه قرار گرفته است. برای مثال چنین آمده است که آقای مطهری در سخنرانی مورخه ۴۶/۱۰/۱۲ «در باره اتحاد و یگانگی مسلمانان صحبت نمود و در پایان اظهار داشت رؤسای جمهوری اسبق امریکا سعی داشتند بین کشورهای اسلامی اختلاف اندازند و گفته بودند مسلمانان باید روی ملیت تکیه کنند نه روی ایمان. همین موضوع ضربه بزرگی به اسلام و اسلامیان وارد کرد (همان: ۲۱).

بر حسب این اسناد، نخستین نشانه‌های اختلاف در حسینیّه که مربوط به موضع‌گیری برخی از روحانیون علیه دیگر سخنرانان بود، ناشی از اعتراض افرادی از جمله آقای فلسفی به سخنرای‌های فخرالدین حجازی بود. از دید آنان سخنرانی فردی که ریشش را تراشیده در يك حسینیّه غیر قابل قبول بود (همان: ۲۳، ۲۵).

بعدها افزون بر فشاری که از سوی برخی از مخالفان وی از روحانیون از جمله آقای فلسفی بر وی اعمال می‌شد، حجازی به دلیل طرح برخی از مسائل سیاسی به دلیل فشار ساواک روی هیئت مدیره ارشاد، تحت فشار هیأت مدیره قرار گرفت. او در سخنرانی خود در آبان ۴۷ عصبانی شد و با اشاره به سوابق خود گفت، پس از دو سال سخنرانی در حسینیّه ارشاد، از این همه فشار خسته شده و دیگر سخنرانی نخواهد کرد.<sup>۱</sup> نظریه ساواک در پی آن گزارش همین است که چون حجازی رعایت جانب احتیاط را نمی‌کرده است، هیأت مدیره از آن پس، اجازه سخنرانی به وی را نداده است. این امر در واقع خواست خود ساواک بوده است.

از معدود سخنرانی‌هایی که در همان اوائل در حسینیّه صورت گرفته و خلاصه آن توسط منابع ساواک گزارش شد، سخنرانی جلال الدین همایی است که موضوعش درباره ارتباط ایران و اسلام بوده و در صفحه ۳۴ کتاب درج شده است. وی در این سخنرانی این نظریه را که ایرانیان به زور شمشیر اسلام آوردند، رد کرده است. دعوت این قبیل افراد یا کسانی مانند زیراب یا زرین‌کوب کار استاد مطهری بود که بعد از رفتن آقای مطهری تعطیل شد.

در سال ۱۳۴۷ برای نخستین بار حسینیّه ارشاد اقدام به تدارک کاروان حج کرد (همان: ۳۸). در گزارشی که به این مناسبت آمده است، میناچی در مصاحبه یا در بازجویی به ساواک گفته است، او به هیچ روی به دنبال مسائل سیاسی نیست و صرفاً به لحاظ مذهبی فعالیت می‌کند. توجه حسینیّه به مسأله حج در اسناد بعدی هم منعکس شده

۱. فخرالدین حجازی به روایت اسناد ساواک، ص ۱۴۲ - ۱۴۱



و یکی از جنبه‌های مهم فعالیت حسینیة از سال ۴۷ به بعد بوده است، چیزی که خود شایسته يك بحث مستقل است.

در گزارش دیگری باز هم تأکید شده است که به رغم آن که سخنرانان حسینیة مانند مطهری و حجازی و محمدتقی شریعتی دارای سوابق مضره هستند اما میناچی مقدم که اداره امور مذهبی مؤسسه مزبور به عهده او می‌باشد مسئولیت هر گونه عمل خلاف مصالح کشور را شخصا به عهده گرفته است (همان: ۴۱).

در سال ۴۷ با پیشنهاد استاد مطهری، حسینیة تصمیم گرفت به مناسبت آن که دنیای اسلام در آغاز پانزدهمین قرن هجرت قرار گرفته است، مراسم باشکوهی برگزار کند. متن اطلاعیة حسینیة که در کیهان همان وقت به چاپ رسید به عنوان يك سند در پرونده حسینیة نگهداری شده است (همان: ۵۱). انتشار کتاب محمد خاتم پیامبران (ص) به عنوان يك اثر بدیع و ابتکاری در باره زندگی پیامبر (ص) از جهاتی، در میان آثار تاریخی مربوط به اسلام در ایران، يك گام به جلو محسوب می‌شد.

برگزاری همین مراسم بود که پای شریعتی را از مشهد به حسینیة باز کرد. در واقع از جمله سخنرانان این مراسم دکتر علی شریعتی بود که قرار بود تحت عنوان سیمای محمد سخنرانی کند. (۵۲). این عنوان مقاله یا کتابی بود که او به مناسبت همین جشن نامه نوشت و در کتاب محمد خاتم پیامبران و هم به صورت مستقل چاپ شد. وی بخش دیگری را هم تحت عنوان از هجرت تا وفات برای پیامبر (ص) برای همین مجموعه نوشت.

در این دوره حسینیة ارشاد، منهای اختلاف نظرهای ساده که گاه طرح می‌شد، بدون اختلاف به کارش ادامه می‌داد، به طوری که آقای فلسفی هم به رغم برخی مشکلات، در يك سخنرانی از تأیید مراجع نسبت به برنامه‌های آن سخن گفت و این که به خصوص یکی از مراجع مشهد که قاعدتا مقصودش آیت الله میلانی بوده آن را تأیید کرده است (همان: ۵۷ - ۵۶، ۵۹).

آن اختلافات جزئی از جمله بحث از ریش تراشی، برای برخی از افراد حساس اهمیت یافت، به طوری که بر اساس این اسناد، نخستین بار دو نفر با مهدی فتاحی و شیخ ابوالقاسم محمدی قمی داماد انصاری دست به تدارک اطلاعیهای علیه آن زده‌اند (همان: ۶۰). متن بیانیه این دو که حاوی اطلاعاتی درباره حرمت ریش تراشی و دیدگاه و نظر بیش از بیست نفر از مراجع در آن باره بود، در ادامه آمده است (همان: ۶۴ - ۶۳).

این ایام و در واقع، طی سالهای بعد، برخی دیگر از سخنرانان حسینیة عبارت بودند از آقایان: هاشمی رفسنجانی، محمد تقی جعفری، مکارم شیرازی، و علی غفوری. همین طور ضمن اسناد اشاره به سخنرانی افرادی مانند مهندس مصطفی کتیرائی (همان: ۷۶)



شیخ حسین نوری (همان: ۸۰، ۸۵) موحدی کرمانی (همان: ۸۶) شیخ فضل الله محلاتی (همان: ۸۶) خزعلی (همان: ۹۱)، صدرالدین بلاغی (همان: ۹۷ - ۹۶)، هیبت الله نوری (همان: ۹۸)، باهنر (همان: ۱۴۴، ۱۴۵) زریاب خویی (همان: ۱۷۷) سید مرتضی شبیری (همان: ۱۹۸)، حشمت الله مقصودی (همان: ۱۹۹)، محمد اسماعیل رضوانی (همان: ۲۰۱) دکتر توسلی (همان: ۲۴۰) و دکتر سامی (همان: ۲۴۳) هم شده است. افراد اخیر در سال ۵۱ برخی از کلاسهای حسینی را اداره می‌کردند. از اطلاعی حسینی (همان: ۵۲ - ۵۳) اسامی کسانی چون حسن صدر، محیط طباطبائی، ناظر زاده کرمانی و دکتر مناقبی هم به عنوان سخنران مراسم پانزدهمین قرن هجرت یاد شده است.

گفتنی است که صدر بلاغی<sup>۱</sup> برنامه‌های فراوانی در حسینه داشت، جز آن که مدتی گویا در سال ۴۹ با هیأت مدیره اختلاف پیدا کرده، به حسینه نیامد. اما بار دیگر زمانی که آقای مطهری از آنجا رفت، وی به حسینه بازگشت و درباره علت بازگشت خود هم گفت، احساس کرده توطئه‌ای علیه حسینه در جریان است و تصمیم گرفته است تا همکاری خود را دوباره آغاز کند (همان: ۲۰۴ - ۲۰۳).

از سوی دیگر، ساواک به این موضوع که برخی از سخنرانان، جزو روحانیون ناراحت - یعنی سیاسی و مخالف رژیم - هستند توجه کامل داشت. در تاریخ ۴۸/۱/۱۰ مرحوم هاشمی نژاد تحت عنوان درسی که حسین به انسانها آموخت سخنرانی کرد (همان: ۸۸). این همان مطلبی است که بعدها کتابی با همین عنوان شد.

سخنرانی روز ۴۷/۹/۴ هاشمی رفسنجانی تحت عنوان آزادی بود. وی گفت: در اروپا و دنیای غرب که می‌گویند آزادیم، آزادی معنوی نیست و در اثر همین آزادی، فساد و بدبختی غرب را تهدید می‌کند و از طرفی تحت عنوان آزادی، هزاران عرب و مسلمان را به دست یهودیان به خاک و خون می‌کشند. جوانان مسلمان را در مقابل پدر و مادر پیر

۱. صدرالدین بلاغی طی چند دهه پیش از انقلاب، از چهره‌های فرهنگی فعال بود که سالها در حسینه ارشاد هم سخنرانی کرد و در کاروان‌های حج این حسینه هم شرکت داشت. وی در مطبوعات قلم می‌زد، خطیب زبردستی بود، فراوان در رادیوی تهران سخن می‌گفت و نثر زیبایی داشت و خوب هم ترجمه می‌کرد. وی به سال ۱۲۹۰ ش در نایین به دنیا آمد. در اصفهان و شیراز درس طلبگی خواند و از سال ۱۳۲۰ که به تهران آمد، کارهای تبلیغی خود را آغاز کرد. وی تا جریان ملی شدن صنعت نفت، یک فعال سیاسی بود و بعد از آن به دستور آیت الله بروجردی برای تبلیغات مذهبی به امریکا رفت. برخی از آثار وی از تألیف و ترجمه عبارتند از: سخنرانی‌های بلاغی، قصص قرآن، برهان قرآن، عدالت و قضا در اسلام، جاهلیت قرن بیستم، ترجمه صحیفه سجاده، پیامبر در صحنه کارزار بدر، پیامبر رحمت، صلح حدیبیه و محاکمه گلدزیهر صهیونیست. وی کتاب امام علی (ع) جرج جرداق را هم زمان آیت الله بروجردی و به دستور ایشان ترجمه کرد که ترجمه را ساواک تصرف کرد و به ایشان باز نگرداند. صدر بلاغی در سال ۱۳۷۳ درگذشت. بنگرید: تاریخ و فرهنگ معاصر، ش ۹ - ۱۰، صص ۳۶۶ - ۳۹۴



آن‌ها آتش می‌زنند... (همان: ۶۹). سخنرانی هاشمی در حسینیة، ساواک را تحریک کرده و از عوامل خود خواست تا اطلاعات بیشتری درباره او به دست آورند. در این اسناد، گزارش‌های دیگری هم از سخنرانی‌ها هاشمی به ساواک داده شده است (همان: ۷۸). بعد از آن هم حساسیت روی او ادامه داشته و گزارش‌های دیگری هم از سخنرانی‌های او در پرونده حسینیة هست. (همان: ۱۲۲). هاشمی در سال ۴۹ يك سخنرانی تحت عنوان عدالت اجتماعی داشت که گزارش مفصلش در این اسناد آمده است (همان: ۱۷۶ - ۱۷۴). یکبار هم درباره ریشه‌های تحریف در تاریخ اسلام سخن گفت و به شدت از شاه عباس و قاجاریه انتقاد کرد.

به نظر می‌رسد هدف اصلی وی در این سخنرانی‌ها به تناسب کاری که آن زمان در ارتباط با فلسطین انجام می‌داد، بیشتر درباره افشای کارهای یهودیان در قدیم و جدید به خصوص در تاریخ اسلام و مسأله تحریف است (همان: ۱۸۱ - ۱۸۰). در این سخنرانی برخی از افکار و اندیشه‌های آقای هاشمی در زمینه اصلاحات دینی و مسأله خرافه‌های مذهبی را می‌توان به دست آورد. سخنرانی‌های هاشمی درباره موضوع یهود و فلسطین بعد از آن هم تا زمان دستگیری او ادامه داشت (همان: ۱۸۵).

ساواک از این زمان یعنی از سال ۴۷ به بعد نسبت به وضعیت حسینیة احساس خطر کرده، به مقامات بالاتر اعلام می‌کند که حسینیة در آینده مشکل را خواهد بود و بهتر است با نفوذ در هیئت مدیره آن چاره‌ای اندیشیده شود (۶۷).

قاعدتا سخت‌گیری‌ها تا حدی شروع شده و اعتراض ساواک به برخی از مسائلی که در حسینیة می‌گذرد سبب شده است تا اعضای هیأت مدیره به ساواک بگویند: این مؤسسه صد درصد يك مؤسسه خیریه تعلیماتی است و... به هیچ وجه نباید عناصر و عوامل منحرف در آن رسوخ نمایند و در صورت مشاهده و یا با معرفی مقامات ذی صلاح بلافاصله طرد خواهند شد، کما این که فخرالدین حجازی به علت سخنرانی‌های حاد مورد اعتراض اعضا هیأت مدیره واقع و مدتی است در جلسات وعظ و خطابه این حسینیة شرکت نمی‌نماید و چنانچه دکتر شریعتی نیز مورد تأیید مقامات صلاحیتدار نباشد، از دعوت نامبرده به تهران خودداری خواهد شد (همان: ۸۴ بهمن ۱۳۴۷). اشاره شد که هیأت مدیره تحت فشار و توصیه ساواک مانع از ادامه سخنرانی فخرالدین حجازی شد. این سخت‌گیری نسبت به دیگران دست کم آن زمان وجود نداشت.

با اوج گرفتن مسأله فلسطین، حسینیة ارشاد به تدریج به مرکزی برای کمک به فلسطین تبدیل شد. گذشت که هاشمی رفسنجانی چندین سخنرانی درباره ظلم اسرائیل به فلسطینی‌ها کرد و در سال ۴۸ با داغ شدن مسأله فلسطین کمک‌هایی برای فلسطین جمع آوری شد (همان: ۹۰، ۱۲۳، ۱۲۵). در سندی آمده است که یکبار کاروان حسینیة



ارشاد در مکه مبلغ سی و دو هزار تومان در اختیار فلسطینی‌ها گذاشت (همان: ۱۲۷). این ماجرا همچنان ادامه یافت، چنان که اسناد بعدی آن را دنبال می‌کند.

یکی از آن اسناد، مربوط به سخنرانی دکتر باهنر است که درباره آیت الله حکیم گفته است: اگر برای آن مرحوم افتخاری باشد همین چند فتواست که علیه اسرائیل و به نفع چریکهای عرب داده است. سپس باهنر متن فتوا را خواند (همان: ۱۳۹). گزارش سخنرانی‌های بعدی آقای باهنر هم مورد توجه ساواک قرار گرفت (همان: ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۴۶) و دستور پیگیری داده شد (همان: ۱۵۱ - ۱۵۰). تعداد سخنرانی‌های باهنر در سال ۴۹ و اوائل سال ۵۰ نسبتاً فراوان است.

به رغم سخنرانی‌های فراوان شریعتی در سال ۴۷ و ۴۸، اولین گزارش رسمی مأموران ساواک از سخنرانی دکتر شریعتی مربوط به ۲۳ خرداد ۱۳۴۸ است که از قول شریعتی آورده است که اروپا به جای تمدن، تجدد به کشورهای دیگر صادر کرد (همان: ۹۵). گزارش بعدی هم در صفحه ۱۱۹ آمده است. زان پس از آذر سال ۴۸ تا اردیبهشت ۵۰ هیچ گزارشی از سخنرانی دکتر شریعتی در حسینیة به جز يك مورد از تاریخ ۲۷ مرداد ۴۹ داده نشده است. این نکته شگفتی است. پس از آن در اردیبهشت سال ۵۰ از اعلام برنامه‌های سلسله دروس تحقیقی، علمی و دینی که توسط دکتر شریعتی و به صورت کلاس باید اداره می‌شده، یاد شده است (همان: ۱۹۶). این همان زمانی که است که آقای مطهری پس از مدتهای مدید اختلاف حسینیة را ترک کرد و به مسجد الجواد (ع) رفت (همان: ۱۹۷).

در يك مقطع، سخن از حضور حاج محمود مانیان (م ۱۳۷۳) در حسینیة به میان می‌آید که در اسناد بعدی هم این مسأله دنبال شده است. اما وقتی صحبت از نقش آیت الله طالقانی می‌شود، ساواک حساسیت نشان می‌دهد، زیرا سوابق آیت الله طالقانی آشکارا سیاسی بود و ساواک به هیچ روی مایل نبود، وی نقشی در حسینیة داشته باشد. ساواک در این باره از عوامل خود می‌خواهد اطلاعاتی به دست آورند (همان: ۱۰۵) اما پاسخ عوامل ساواک این بود که طالقانی کمترین نقشی در حسینیة ندارد (همان: ۱۱۴ آذر ۴۸).

گزارش يك سخنرانی صریح از آقای مطهری علیه برنامه‌های مرده باد و زنده باد از جمله گزارش‌هایی است که نشان می‌دهد حرکت فرهنگی بر ضد رژیم مورد توجه وی بوده است (همان: ۱۰۶). عنوان سخنرانی یاد شده نهضت آزادیبخش اسلام بوده و حساسیت ساواک را جلب کرده است. گزارش‌های ارائه شده از سخنرانی‌های آقای مطهری در سال ۴۸ و ۴۹ متعدد است و می‌تواند گوشه‌ای از اندیشه‌های ایشان را در آن دوره نشان دهد (برای نمونه همان: ۱۳۶، ۱۳۷). برخی از این مباحث همان مباحثی است که



برای استاد مهم بود و در همان دوره به نوشتن کتاب در آن باره مشغول می‌بود. از جمله مباحث مربوط به حقوق زن (همان: ۱۴۸) یا کتابسوزی در اسکندریه (همان: ۱۵۶) که عوامل ساواک گزارش آن‌ها را به صورت مبسوط داده‌اند (۱۶۰-۱۵۷).

تأمین منابع مالی حسینیة هم برای ساواک مهم بوده و احتمالاتی در این باره می‌داده است. در این زمینه تحقیق مستقلی که قاعدتا باید با استفاده از اطلاعات داخل خود حسینیة و دفاتر آن باشد تهیه می‌شود. در این فهرست نام تعداد زیادی از کسانی که به حسینیة کمک کرده‌اند آمده است. این فهرست نشان می‌دهد که بیش از نود درصد مخارج این حسینیة توسط بازاری‌های تهران پرداخت می‌شده است. ساواک این مطلب را ضمن گزارشی که موارد کمک هم مشخص شده و شغل کمک‌کننده‌گان هم در آن قید شده آورده است (همان: ۱۱۲-۱۱۰ آبان ۴۸). در واقع بازار تأمین کنند اصلی هزینه‌های جریان مبارزه اسلامی از هر نوع آن و میان هر گروهی بود.

يك گزارش ساواک از خرداد ۴۹ درباره آثار حسینیة ارشاد در باره شرکت زنان شمال شهر است: بر تعداد کسانی که برای کسب فیض بیشتر از تعالیم اسلامی به حسینیة ارشاد مراجعه می‌نمایند، افزوده شده است (همان: ۱۴۰).

جمع بندی ساواک از فعالیت‌های حسینیة در آبان ۴۹ آن است که بسا در آینده این حسینیة به صورت يك مرکز برای فعالیت‌های مضرّه درآید (همان: ۱۶۷) اما روی این گزارش‌ها ترتیب اثری داده نمی‌شود.

به دنبال استقبال نسل دانشگاهی، فعالیت دکتر شریعتی از اوایل سال ۵۰ در حسینیة بیشتر شد. ساواک از سخنرانی‌های او معمولاً گزارشی تهیه نمی‌کرد و بعد از آن هم غالباً نکرد. یکبار هم اشاره شد که مطالب تحریک‌آمیز در آن نیست. اما نگرانی ساواک از دانشجویانی بود که از دانشکده فنی<sup>۱</sup> و نقاط دیگر به حسینیة می‌آمدند و این برنامه‌ها سبب اتحاد و همبستگی آنها می‌شد (همان: ۲۰۰). بعد از آن هم با این که گزارش سخنرانی افرادی مانند باهنر یا صدر بلاغی با تفصیل و حتی جزئیات یاد می‌شود، اما از دکتر شریعتی کمتر یاد شده و گزارش سخنرانی‌های وی بسیار کوتاه می‌آید.

در گزارش دیگری با اشاره به سخنرانی‌های شریعتی آمده است که می‌توان «در صورت امکان از وجود وی در جهت مصالح کشور و تنویر افکار دانشجویان بهره‌برداری مؤثر نمود» (همان: ۲۱۷).

به نظر می‌رسد از سال ۵۰ مخالفت برخی از علمای تهران با حسینیة ارشاد آغاز و به مرور گسترش یافت. در سندی با تاریخ ۵۰/۹/۱۰ آمده است که آقای سید رضا صدر

۱. در باره این دانشکده بنگرید: خاطرت سید مرتضی نبوی، ص ۲۷-۲۸، ۲۵.



(برادر امام موسی صدر) به کسی گفته بود: من از آیت الله خوانساری پرسیدم: رفتن معممین به حسینیه ارشاد چه صورتی دارد؟ او گفت: با این برنامه‌هایی که دارند رفتن به آنجا صلاح نیست. آنگاه اضافه نموده است: علت این موضوع این است که دکتر شریعتی و چند نفر دیگر در آنجا علیه مذهب شیعه صحبت می‌کنند. مثلاً می‌گویند: شیعه دو قسم است: یکی شیعه علوی و دیگری شیعه صفوی. منظورش این است که عده‌ای از شیعیان در زمان صفویه پیدا شده‌اند و از اول شیعه‌گری رسم نبوده است (همان: ۲۱۶).

يك گزارش دیگر می‌تواند ذهنیت برخی از روحانیون شیعه را در باره حسینیه این زمان نشان دهد. این گزارش درباره ملاقات و گفتگوی برخی از روحانیون تهران از جمله شیخ عباس مهاجرانی - وابسته به اداره اوقاف<sup>۱</sup> - و نیز شیخ محمد هاشمیان رفسنجانی با آیت الله لواسانی رهبر شیعیان مدینه است. در آنجا مرحوم لواسانی از شیخ محمد می‌پرسد: این هاشمی رفسنجانی که زندان است با شما چه نسبتی دارد؟ او می‌گوید: پسر عموی من است و به خاطر سخنرانی‌هایی که از جمله در حسینیه ارشاد داشته زندانی شده است. لواسانی می‌گوید: حسینیه ارشاد که مرکز وهابیت است! چطور آقای رفسنجانی آنجا منبر رفته است؟ جزائری (شاید سید مرتضی) که (او هم در آنجا حاضر بوده) گفت: امسال آقای فلسفی به حسینیه ارشاد نرفت و آقای خوانساری هم می‌گفتند که رفتن به حسینیه ارشاد را حرام کرده است. بعد موضوع مراجع تقلید به عمل (پیش!) آمد. لواسانی گفت: آقای شریعتمداری که درباری است. آقای نجفی هم شیخ نامه نویس است (همان: ۲۲۸). بعد از آن شیخ محمد هاشمی به نقل از سید محمدرضا صالحی کرمانی خاطره‌ای درباره روابط آقای شریعتمداری و دکتر بقایی نقل می‌کند که قرآن در میان گذاشتند تا دیگر علیه هم بدگویی نکنند. لواسانی آن داستان را قبول نمی‌کند و می‌گوید: درباری بودن شریعتمداری برای پیشرفت کارهای خودش است (همان: ۲۲۹).

گسترش موج مخالفت علیه حسینیه به آیت الله میلانی که زمانی گفته می‌شد از حسینیه حمایت کرده بود، نیز رسید. آیت الله میلانی مناسبات بسیار خوبی با محمد تقی شریعتی داشت و رفت و آمد او به بیت آقای میلانی در حدی بود که مرتب در بیرونی ایشان نشست و در ارتباط با وی بودند. اما داستان حسینیه ارشاد که بالا گرفت، به تدریج آیت الله میلانی، زیر فشار انتقادهای روحانیون تهران به حسینیه ارشاد، از آن

۱. وی از چهره‌های شاخص وابسته به اوقاف، منبری و اهل فضل بود. پس از انقلاب توسط آیت الله اشعری در قم محاکمه شد اما محکوم نشد (طبق گفته خود آقای اشعری)، با این حال از نگرانی ایران را ترک و در لندن اقامت کرد. وی به گفته احمد علی مسعود انصاری، در کتاب من و خاندان پهلوی (تهران، ۱۳۷۳، ص ۲۹۲) عاقد ازدواج رضا پهلوی بود و طی سالهای اخیر (بنده ایشان را در سال ۸۶ دیدم) در کتابخانه مرکز آیت الله خویی در لندن مشغول به کار است.



فاصله گرفت. به عبارت دیگر و تحت شرایطی که در جای دیگری مرتب اشاره کرده‌ایم، نگاه آیت الله میلانی به جریان انقلابی با ادعای دور شدن آن از ولایت، منفی شده بود. این شرایطی بود که عامل اصلی آن سید مرتضی جزائری از نزدیکان آیت الله میلانی و برادر همسر فرزند ایشان یعنی سید محمد علی میلانی ایجاد کرده بود. آیت الله میلانی در پاسخ پرسش شخصی با نام قاسم دماوندی که از وی سؤال کرده بود که رفتن به حسینیة چه حکمی دارد، این چنین جواب داد: مرقوم مورخ ۵۱/۵/۲۰ جنابعالی واصل گردید. بلی لازم است از رفتن به آن محل و خواندن کتابهای مزبور خودداری نمایید (همان: ۲۴۸). یکبار همین آقای جزائری به عبدخدایی گفته بود: دیدی این علی شریعتی وهابی چه غوغایی به پا کرد؟<sup>۱</sup>

در انتهای متن چاپی در این کتاب، امضای اعلامیه، به اسم محمدعلی میلانی آمده است! متن عکسی اعلامیه برای روشن کردن این که نام محمدهادی است یا نه، دست کم برای من قابل خواندن نبود. تصویر این نامه در مجموعه اسناد آیت الله میلانی (چاپ سه جلدی) ظاهراً نیامده است. شاید محمدعلی پسر آیت الله میلانی این جوابیه را نوشته باشد. شریعتی هم در پاسخ این برخوردها نامه‌ای به ایشان نوشت و با اشاره به این که آنان از آمدن آیت الله میلانی به مشهد خوشحال شده‌اند و امیدها داشته‌اند، اشاره به حصاری که اطراف ایشان را گرفته کرده و با طعنه‌های فراوان و اشاره به این که درخانه شما بسته شده و از پشت دری به روی خواص باز شده ایشان را با آیت الله کفایی و بهبهانی مقایسه کرد. شریعتی می‌گوید که بیست سال است که با ارادت و اخلاص نسبت به شما بزرگ شده‌ام و در اروپا و ایران، در دانشگاه و بازار، با شور و اخلاص و افتخار مبلغ شخصیت علمی و اجتماعی شما بودم... برای من از دست رفتن شما فاجعه‌ای است که نمی‌توانم جبران کنم. سپس با اشاره به مسائل الجزایر و فلسطین و سکوت روحانیت در قبال آنها، از این که نسبت به ولایت مسأله‌ای پیش آمده و ایشان توصیه به نرفتن به حسینیة ارشاد کرده‌اند، برآشفته و تأکید می‌کند که از ترس فتوا این نامه را ننوشته و تأکید می‌کند که برای ما سخت ناگوار است که مرجع بزرگ علمی و دینی ما، امروز، بر کتاب راه بهشت و شجرة الانسان... تقریظ می‌نویسد و... آنگاه بعثت و ایدئولوژی مهندس بازرگان و یا اسلام‌شناسی مرا تحریم و تکفیر می‌کند.<sup>۲</sup>

گفتنی است که گهگاه مخالفت‌های آقای سید ابراهیم میلانی هم که از علمای تهران بود و روزگاری مصدقی، به پای آیت الله میلانی گذاشته می‌شد. این همان فردی است که

۱. خاطرات محمد مهدی عبدخدایی، ص ۲۹۷

۲. نامه‌ها، ص ۱۹۷-۲۰۳



پس از آن مخالفت‌ها و بیانیه‌اش علیه دکتر، شریعتی نامه‌ای به وی نوشته که در مجموعه نامه‌های او هم چاپ شده است.<sup>۱</sup> در صفحه ۳۱۵ همین اسناد حسینی به اشاره به بیانیه او بر ضد شریعتی شده، آنجا که نوشته است: چون شریعتی تحت تأثیر افکار فلاسفه غرب قرار گرفته و مطالبی علیه مذهب تشیع نوشته و در سخنرانی‌های خود نیز عنوان می‌کند، لذا مطالعه کتابهایش و همچنین شرکت در مجلس وعظ او جایز نیست (همان: ۳۱۵). ساواک در انتشار این فتوای سید ابراهیم میلانی تلاش می‌کرده است (همان: ۳۳۱). حساسیت اصلی آیت الله میلانی، روی مسأله ولایت بود و از آن جماعتی بود که به دلیل مسأله ولایت، از دایره مبارزه خارج گشتند. موضع‌گیری آیت الله میلانی علیه شریعتی، موقعیت دکتر را در مشهد متزلزل کرد و منبری‌ها شدیداً علیه او موضع گرفتند. یک بار شریعتی در مشهد به سراغ حاج شیخ غلامحسین ترک رفت و عقاید خود را بر او عرضه کرد. شیخ، عقاید شریعتی را در باب ولایت، صحیح دانست و به گفته عبد خدایی، پسر حاج شیخ غلامحسین، قدری از این مخالفت‌ها در مشهد کاسته شد، زیرا شیخ، مورد تأیید بیوت علما در مشهد بود.<sup>۲</sup>

جماعت ولایتی‌ها و از جمله آقای سید ابراهیم میلانی، نسبت به بحث وحدت اسلامی هم بدبین بودند. مجموعه سخنرانی‌های وی با عنوان منشور مقدس ولایت توسط شخصی به نام محمد مقیمی - که گویا نام مستعار است - گردآوری و در سال ۱۳۵۱ چاپ شد. در جایی از این کتاب آمده است: «امروز عده‌ای روحانی نما که ملبس به لباس روحانیت می‌باشند، ولایت را به تاراج می‌برند». این اشاره به آثار سید ابوالفضل برقی است. البته حساب برقی از بسیاری از مبارزان جدا بود، اما از بیرون، و زمانی که همزمان بحث‌هایی در باره حسینیة ارشاد و کتاب شهید جاوید مطرح شد، نوعی تصور منفی نسبت به همه این موارد در ذهن کسانی که روی ولایت حساسیت داشتند، پدید می‌آمد. همین آقای میلانی در ادامه اشاره‌ای هم به حسینیة ارشاد دارد آنجا که می‌نویسد: «کسی که دزدان را می‌شناسد و نشانه آنها را می‌داند ولی چه کند که فقط نام حسینیة یا تکیه اگر بر سر درب هر محیطی بود گویا مطالب داخل هم مذهبی است... سخنران‌های آن محیط پر صدا شریک دزد و رفیق قافله می‌باشند. آنها فقط مأموریت دارند با افکار مذهبی مردم بازی کرده و آنان را به آنچه دشمن معتقد است معتقد

۱. نامه‌ها، صص ۲۰۴ - ۲۲۲ با این خطاب: جناب آقای سید ابراهیم میلانی، دوست و همراه سابق و وکیل مجلس شورای ملی اسبق! در این نامه از «چماق ولایت» یاد شده که این روزها بر سر هر که سر برداشته کوبیده می‌شود و «مرا هم که تمام آثارم، آینه عشق و خاندان علی است و عمرم و فکرم و قلم‌ام همه، در خدمت ولایت علی بوده است» هدف گرفته است...

۲. خاطرات محمد مهدی عبد خدایی، ص ۲۹۶ - ۲۹۷



سازند».<sup>۱</sup> و ادامه می‌دهد: «شعار این افراد که در میان جوامع شیعیان کنونی زندگی می‌نمایند این است که اتحاد اسلامی را محفوظ نگاه داشته...»<sup>۲</sup> «این عده که از آدمک‌های مقوایی تاریخ دفاع می‌کنند و به عنوان اتحاد اسلامی فضائی دروغین برای آنان می‌تراشند، از چشمه‌ای آب نمی‌نوشند».<sup>۳</sup> وی در شمارش افرادی که بی دلیل شهرتی در جامعه تشیع به دست آورده‌اند می‌نویسد: «یکی از آن افراد که واقعا قلب مرا خیلی سوزانده و نسبت به سایر اهل سنت واقعا جری‌تر و شقی‌تر بوده است، سید قطب می‌باشد که عده‌ای بی فکر و اندیشه کمی فرنگی مآب در معنی غرب زده از او بی حد تجلیل کرده و مورد ستایش قرارش داده‌اند».<sup>۴</sup> در سالهایی که ابراهیم میلانی به تهران آمد، از دید انقلابیون فردی شناخته می‌شد که با اوقاف در ارتباط است و دستگاه پهلوی به وی کمک می‌کند. به همین دلیل از او پرهیز می‌کردند.

در گزارش دیگری از مهر ۵۱ آمده است که اعلامیه‌هایی در قم علیه حسینیة ارشاد توزیع شده است (همان: ۲۵۱). در همان گزارش آمده است که آیت الله خوانساری در ملاقاتی که با یکی از مسؤولان دولتی در سیزدهم مهر ۵۱ داشته تقاضا نموده است تا از مقامات مسؤول امنیتی خواهش شود برای مدتی از وعظ و سخنرانی آقای علی شریعتی در حسینیة ارشاد جلوگیری به عمل آید تا احساسات مذهبی آیات تسکین یابد (همان: ۲۵۱).

فشار روحانیون بر مسائل حسینیة ادامه یافت و ساواک در گزارشی نوشت که آیت الله میلانی به خانم کاتوزیان - مبلغ بخش زنانه حسینیة - شفاها دستور داده است در جلسات وعظ حسینیة شرکت ننماید (همان: ۲۵۴). در اسناد پایان همین کتاب سندی آمده است که می‌گوید: طبق اطلاع در حسینیة ارشاد، خانم کاتوزیان که طبق معمول هر سال در ماه مبارک رمضان برای خانمها صحبت می‌کرد، امسال سخنرانی نمی‌کند (همان: ۴۴۹). این مطلب با وضوح بیشتری در کتاب آیت الله العظمی میلانی به روایت اسناد ساواک (ج ۳، ص ۵۴۴) آمده است.

از دیگر کسانی که نقش حساسی در تعریف جدید مواضع آیت الله میلانی نسبت به مواضع شریعتی داشت، آقای سید فاضل میلانی بود که جزواتی با عنوان «دکتر چه می‌گوید» نوشت. آقای مهدوی‌راد گفتند که شیخ محمدرضا نوقانی یک دهه در کوچه نوقانی، مسجد امام رضا (ع) با استفاده از همین جزوات علیه شریعتی صحبت کرد و خطابش به او «جوانک» بود. در این کار، یکی از استادان درس لمعه مشهد با نام

۲. همان، ص ۲۲۸

۱. منشور مقدس ولایت، ص ۳۲۵، ۳۲۷

۴. همان، ص ۳۴۰

۳. همان، ص ۳۳۹



بنی‌هاشمی کتابهای شریعتی را مطالعه کرده علامت می‌زد، و آقای سید فاضل میلانی بر آن اساس، جزوات مزبور را تدوین می‌کرد.

گزارش سخنرانی شیخ قاسم اسلامی هم بر ضد حسینیه ارشاد در سند دیگر آمده است. این سخنرانی در مسجدی در خیابان شیخ هادی بوده است (همان: ۲۶۱).

در گزارش دیگری با تاریخ ۵۱/۸/۱۰ آمده است: در چند روز اخیر در بعضی مساجد و مجالس روضه خوانی عده‌ای از وعاظ از حسینیه ارشاد انتقاد و مردم را از شرکت در جلسات آن منع نموده و دکتر علی شریعتی سخنران آن را کافر و مخالف دین اسلام معرفی می‌نمایند (همان: ۲۶۷). همچنین به سخنرانی مرحوم کافی در مهدیه تهران اشاره شده است. دکتر حشمت الله مقصودی هم در مسجد احمدیه در نارمک بر ضد وی سخنرانی کرده است (همان: ۲۶۷).

بر اساس گزارش ساواک، شریعتی در ۵۰/۱۲/۱۳ برنامه‌های جدید مؤسسه را که تشکیل گروه‌های تئاتر و نقاشی و آموزش قرآن و غیره است اعلام می‌کند (همان: ۲۲۵). اما در گزارش‌های بعدی هم باز اثری از گزارش سخنرانی‌های وی نیست. فقط اشاره می‌شود که به کلاس رفت و بعد از کلاس درس او مثلاً چند اعلامیه یا تراکت پخش شد (همان: ۲۳۸). طبقاً در مواردی هم گزارش کوتاه سخنرانی‌های وی آمده است (همان: ۲۴۴). در مورد ص ۲۶۲ فقط اشاره شده: نامبرده بالا در تالار اول حسینیه ارشاد تحت عنوان اسلام‌شناسی سخنرانی کرد؛ اما هیچ اشاره‌ای به محتوای بحث وی نشده است. یا مثلاً درباره سخنرانی روز هفتم آبان ۵۱ آمده است: دکتر علی شریعتی تحت عنوان قاسطین مارقین ناکثین به تفصیل سخنرانی کرد و حدود ۵۰۰۰ نفر در آن جلسه شرکت داشتند (همان: ۲۷۶) اما دیگر مطلبی نیامده است؛ این در حالی است که گزارش سخنرانی دیگران معمولاً مبسوط ارائه می‌شود.

قدری به عقب برگردیم. در ادامه فعالیت‌های حسینیه ارشاد در مرداد و شهریور سال ۵۱ گزارش‌هایی درباره اجرای نمایشنامه ابوزر و سربداران درج شده است. بعد از برگزاری نمایشنامه نهضت شیعی سربداریه، ساواک دستور می‌دهد تا من بعد اجازه برگزاری نمایشنامه دیگر داده نشود (همان: ۲۵۳).

درباره این دو نمایشنامه و تأثیر آن‌ها روی جوانان گزارشی مستقل تهیه شده و هشدار داده شده است. تحلیل ساواک با توجه به این دو نمونه کار نمایشی از حسینیه این بود: حسینیه ارشاد در حال حاضر یکی از کانون‌های اصلی و محل تمرکز افراد متعصب مذهبی و ناراحت است و در صورتی که از هم اکنون اقدامات اساسی برای پاکسازی و محدود کردن جلسات مذهبی و سایر فعالیت‌های خاص این کانون معمول نگردد در آینده خطرات جدی از افرادی که در حسینیه مذکور پرورش یافته... متصور



می‌باشد (همان: ۲۵۸ - ۲۵۶).

به نظر می‌رسد ساواک و دستگاه پهلوی در ماه‌های میانی سال ۵۱ از دو سو تحت فشار بودند: یکی شدت گرفتن فعالیت‌های مضرّه سیاسی در حسینیة ارشاد که با توزیع اعلامیه‌های مجاهدین و نیز برگزاری نمایشنامه ابوزر و سربداران به اوج خود رسید (در این گزارش‌ها اصلاً به سخنان دکتر شریعتی در این زمینه استناد نشده است).

دوم فشار روحانیون و علما علیه حسینیة ارشاد که گزارش‌های مکرر و پی‌در پی در این باره در این مجموعه اسناد دیده می‌شود. در این باره ساواک گزارش مفصلی تهیه کرده اسامی برخی از مخالفان شریعتی را با اظهار نظرهایشان آورده است (همان: ۳۱۶ - ۳۱۵). در آن گزارش تصریح شده است که آیات عظام حاضر به دادن فتوایی بر ضد حسینیة نشده‌اند و همین هم سبب ناراحتی برخی از روحانیون منبری شده است.

در روز دهم آبان همین سال حسن الامین فرزند مرحوم سید محسن امین به حسینیة ارشاد آمد و درباره تشیع در میان ملل عرب و دایرة المعارف شیعه چندین سخنرانی کرد (همان: ۲۷۷) که با استقبال مواجه شد.<sup>۱</sup>

درباره مورد اوّل، مقدم در گزارشی در تاریخ ۵۱/۸/۱۱ اشاره می‌کند که برای آخرین بار باید به مسؤولان حسینیة هشدار داد که بر اساس تعهدات پیشین خود می‌بایست جلو هر گونه فعالیت مضرّه را بگیرند (همان: ۲۶۸). این فعالیت مضرّه به جز آن دو نمایشنامه، مربوط به توزیع اعلامیه‌های مجاهدین خلق بوده (همان: ۲۷۳) که به خصوص از ناحیه زنان که برخی از وابستگان آن افراد اعدام شده بودند توزیع می‌شد (همان: ۳۲۶). اندکی بعد دستور تعقیب برخی از بازیگران و دست اندرکاران آن دو نمایشنامه هم داده شد (همان: ۲۹۷ - ۲۹۶ و صفحات بعد). که سرخ‌هایی هم درباره ارتباط آنان با برخی از گروه‌ها به دست آمد.

این وضعیت بحرانی شامل مسجد الجواد (ع) و مسجد هدایت نیز می‌شد و همزمان این سه مرکز با مشکل هشدار ساواک و تعطیلی روبرو شدند. حساسیت این موضوع تا به آنجا رسید که گزارش سه مکان یاد شده به دست شاه رسید و شاه درباره آنها دستور داد. عبارت چنین است:

مراتب فوق از شرف عرض همایون شاهنشاه آریامهر گذشت و پیشنهاد گردید به طریق مقتضی در مورد برکناری متولیان و مسؤولان این مراکز اقدام و افراد واجد شرایطی به جای آنها گمارده شوند. معظم له این پیشنهاد را مورد تصویب قرار دادند

۱. متن این سخنرانی‌ها با مقدمه دکتر شریعتی، و همزمان متن عربی و ترجمه فارسی سخنان حسن الامین که توسط دکتر سید جمال موسوی صورت گرفته در کتابی با عنوان «تشیع انقلابی زیر شکنجه ارتجاع» (قم، نشر روح، ۱۳۵۹) چاپ شده است.



(همان: ۲۷۱).

گفتنی است که در يك مورد دیگر، بعد از تعطیلی حسینیّه و در سال ۵۲ از شاه نقل شده است که در ارتباط با برخی از دشواری‌ها از جمله مسائل دانشکده نفت آبادان، گفته بود که ریشه همه اینها به حسینیّه ارشاد بر می‌گردد. شاه در این مورد گفته بود: اغلب مارکسیست‌های اسلامی سرخ‌شان از همان حسینیّه ارشاد سرچشمه می‌گیرد (همان: ۳۴۹ - ۳۴۸). این گزارشی است که سرلشگر ایادی - بهایی معروف - که دایما کنار شاه بود، برای نصیری نوشته است. نصیری در پاسخ به شاه در تاریخ ۲۰/۱۰/۵۲ می‌نویسد که یکسال است حسینیّه تعطیل شده است (همان: ۳۵۱). شاه که تصور کرده بود آنها گمان می‌کنند او خبری از حسینیّه و تعطیلی آن ندارد باز پاسخ می‌دهد: قبلاً را می‌دانیم، حالا چکار می‌کنید؟ (همان: ۳۵۲).<sup>۱</sup>

اندکی به عقب برگردیم. ماه‌های مهر و آبان اوضاع به طور جدی حاد می‌شود. این بعد از اعدام گروهی از سران مجاهدین است که بازتاب زیادی در محافل انقلابی در کشور و به خصوص تهران داشت و مسلماً کسانی از آنان تلاش داشتند تا از حسینیّه برای مقاصد تبلیغی خود بر ضد رژیم استفاده کنند.

گزارش پیشگفته درباره سه مرکزی که فعالیت‌های مضرّه در آنها انجام می‌شود، مربوط به روز ۵۱/۸/۱۵ است و روز بعد یعنی شانزدهم آبان اعلام می‌شود: حسینیّه ارشاد به علت گفتارهای ضد و نقیض دکتر شریعتی که سخنانش علیه مذهب تشیع بوده بسته شده (همان: ۲۷۲) است. اما به نظر می‌رسد در آن تاریخ فقط محدودیت‌هایی اعمال شده بود.

دکتر شریعتی در روز ۵۱/۸/۱۲ بعد از سخنرانی حسن الامین اشاره به محدودیت‌هایی می‌کند که برای حسینیّه پیش آمده و سپس می‌گوید: خیال می‌کنند چهار دیواری حسینیّه را ببندند دیگر می‌توانند جلوی فکر کردن مردم را بگیرند، ولی نمی‌دانند وقتی در اینجا بسته شود هر دلی يك حسینیّه می‌شود (کف زدن حضار) (همان: ۲۷۸). این ایام، ایام ماه رمضان بوده است.

روز ۵۱/۸/۱۷ نماز عید فطر در حسینیّه خوانده شد و محمدتقی شریعتی سخنرانی کرد. ضمناً ساواک در همان ایام گزارشی از نیامدن آقای مطهری به حسینیّه تهیه کرده

۱. علی امینی می‌گوید که مسأله برخورد بد با شریعتی را با شاه در میان گذاشتم: وقتی راجع به شریعتی بهش گفتم، گفت: اشتباه بزرگی است. گفتم: نه فقط شریعتی را، پدر شریعتی را هم گرفته‌اند. گفت: عجب! رفتم پهلوی اسدالله علم، گفتم: شریعتی را برای چی گرفتید؟ گفت: آقا این آخوند من درآوری است. گفتم: بهتر شما. این آخوند متجدد با آن آخوند ضد روشنفکر دارند دعوا می‌کنند، خوب بگذارید هر کاری داره می‌کند، بکنه. بنگرید: تحریر تاریخ شفاهی ایران، ص ۲۳۸



و گفته است که او با هاشمی رفسنجانی و دکتر بهشتی جلساتی در این باره داشته‌اند (همان: ۲۸۰).

در ۵۱/۸/۲۲ از ساواک شمیران به حسینیة اطلاع داده می‌شود که دیگر حق برگزاری هیچ گونه برنامه‌ای را ندارند و حسینیة از این پس باید تعطیل شود (همان: ۲۸۲). مسجد الجواد هم تعطیل شده و پیش‌نماز آنجا به نام شیخ مرتضی مطهری را چند روزی بازداشت کرده‌اند و در تاریخ ۵۱/۸/۲۸ او را آزاد نموده‌اند (همان: ۳۲۱). ظاهراً دستگیری آقای مطهری در برابر حسینیة ارشاد و در وقتی بوده که تظاهراتی در آنجا در روز ۵۱/۸/۲۶ در جریان بوده است (همان: ۳۲۲).

در این وقت گزارش مفصلی از سوی ساواک درباره سابقه و لاحقۀ حسینیة ارشاد تهیه شده است. از جمله نکاتی که مورد توجه قرار گرفته، آن است که تحت عنوان «نوع فعالیت‌های مذهبی و سخنرانی‌های معموله» در حسینیة آمده است:

سخنران اصلی جلسات مذهبی حسینیة ارشاد دکتر علی شریعتی مزینانی می‌باشد که در سنوات گذشته مطالبی که جنبه مضرّه و خلاف مصالح مملکتی داشته باشد عنوان ننموده، لکن بعضاً در لفافه مطالبی دایر بر مقایسه سوسیالیسم و قوانین اسلامی عنوان کرده است؛ و از طرفی در سخنرانی‌های پیرامون تاریخ اسلام که در آنها نقش سه خلیفه اول در نضج و نشر دین مبین اسلام تأکید و تصریح گردیده بود، عده‌ای از متعصبین مذهبی و روحانیون، وی را سنّی قلمداد و از در مخالفت با مشارالیه و حسینیة مذکور درآمده و با مراجعه به آیات طراز اول مانند آیت الله شریعتمداری، آیت الله خوانساری، و آیت الله میلانی خواسته‌اند علیه فعالیت‌هایی که در این حسینیة صورت می‌گیرد فتوایی‌ای صادر نمایند که تاکنون مخالفت آشکاری از جانب آیات مذکور صورت نگرفته، ولی برخی از روحانیون در منابر به نامبرده و حسینیة مورد بحث حمله و اعلامیه‌هایی علیه آن منتشر ساخته‌اند و این مرکز مذهبی را به عنوان پایگاهی که از جانب کشورهای سنّی مذهب تقویت می‌گردد قلمداد و مردم را به فعالیت علیه آن دعوت نموده‌اند (همان: ۲۸۵-۲۸۴).

این نشان می‌دهد که ساواک در یک دوره، روی شریعتی به لحاظ آن که هیچ گونه برخورد سیاسی ندارد، حساسیت نداشت و شاید برای همین هم منابع ساواک الزامی برای گزارش سخنرانی‌های او در حسینیة نداشتند. با این حال خواهیم دید که به هر روی ساواک به این نتیجه رسید که «نامبرده عنصری است ناراحت و داری افکار و عقاید منحرف که صلاح نیست در حسینیة مزبور و سایر مجامع و محافل مذهبی سخنرانی نماید». این تحلیل بعدی ساواک یا حتی بخشی از ساواک بود که اکنون پس از پیش آمدن چندین مشکل و برای آن که از شرّ حسینیة خلاص شود با تعطیلی آن موافقت



کرد. در آن صورت، هم از فشار روحانیون کاسته می‌شد و هم يك زمینه مهم برای فعالیت‌های مضرّه حاشیه‌ای در حسینیّه از میان می‌رفت و هم مشکل شریعتی که مبهم بود حل می‌شد.

برای روشن شدن این تحلیل به چند نکته که در ادامه در این اسناد آمده باید توجه کرد:

مطلب بعدی در این گزارش ساواک در روزهای پس از تعطیلی حسینیّه، نفوذ گروه‌های افراطی در حسینیّه است. در این زمینه به پخش برخی از اعلامیه‌ها در ارتباط با اعدام‌های رژیم و نیز اجرای نمایشنامه ابوزر و سربداران اشاره شده است. در عین حال تأکید شده است که هیچ گونه مدارک مستندی که حکایت از وجود رابطه مستقیم بین گردانندگان این مراکز با عناصر خرابکار و افراطی مذهبی بنماید، وجود ندارد (همان: ۲۸۶).

در گزارش دیگری با اشاره به اعلامیه آیت الله میلانی علیه حسینیّه ارشاد، ساواک می‌نویسد: چون مدتی است دکتر علی شریعتی در حسینیّه ارشاد صحبت نموده و اکثراً با کهنه پرستی روحانیون کم سواد مبارزه می‌نماید، لذا مرتباً از طرف این عده که تعدادشان نیز زیاد است به عناوین مختلف علیه حسینیّه ارشاد اقداماتی شروع شده است (همان: ۲۸۸).

گذشت که این يك دیدگاه در ساواک بود که شریعتی را به دلیل مبارزه با کهنه پرستی ستایش می‌کرد. اما نگاه دیگر این بود که «با هوشیاری کامل مقاصد خود را در پوشش مسائل مذهبی به مستعین اظهاراتش و خوانندگان کتبی که انتشار می‌دهد ارائه می‌کند و هر روز گام جدیدی در این راه بر می‌دارد. در طرز تفکر نامبرده وجوه تشابه بسیاری با عناصر سازمان آزادیبخش ایران (مجاهدین خلق) وابسته به جمعیت به اصطلاح نهضت آزادی مشاهده می‌گردد... و به طوری کلی می‌توان نامبرده را عامل اصلی وقایعی که در حسینیّه مذکور می‌گذرد دانست؛ زیرا هیئت مدیره و گردانندگان حسینیّه موصوف نیز تحت تأثیر و نفوذی وی می‌باشند و در واقع آلت بلااراده وی هستند» (همان: ۳۰۲-۳۰۱). به عنوان شاهد بر این گزارش کتاب شهادت و از کجا آغاز کنیم هم برای تیمسار معاونت یکم ساواک ارسال می‌شود.

پس از تعطیلی، طی چند روز اجتماعات اندکی از برخی از کسانی که در کلاس‌های حسینیّه شرکت می‌کردند جلوی حسینیّه دیده می‌شود که نیروهای امنیتی آنها را پراکنده می‌کنند و در این باره به ضرب و جرح و دستگیری افراد هم می‌پردازند (همان: ۲۹۴-۲۹۰).

بدین ترتیب حسینیّه تعطیل شد، اما مشکل افکار عمومی وجود داشت، به خصوص که



خبر آن را رادیوی دولتی لندن هم پخش کرده بود و ساواک مجبور شده بود در این باره توضیحی به سفارت خانه‌های ایران در خارج از کشور بفرستد (همان: ۴۶۴). ساواک به دلیل مطرح شدن مسأله در سطح بین‌المللی و نیز به خاطر کنترل افکار عمومی در داخل (همان: ۳۴۲) در پی آن بود تا برنامه‌ای تدارک شود تا حسینیة به صورت کنترل شده ادامه یابد، اما یافتن راه حلی برای این مسأله بسیار دشوار بود. طرح سپردن آن به دست یکی از مراجع تقلید مطرح شد که روشن بود به جایی نمی‌رسد. صحبت از ادامه برنامه‌های حسینیة بدون شریعتی شد که اوقاف مطرح کرد، اما میناچی نپذیرفت (همان: ۳۳۹). گرچه روشن نیست این ملاقاتها و گفتگوها تا چه اندازه جدی بوده است.

موضوع حسینیة ارشاد و ادامه تعطیلی آن در زمستان سال ۵۲ بار دیگر برای شاه مطرح شد. زمانی که بحث دانشکده نفت آبادان و تعطیلی آن پیش آمد. اشاره کردیم که شاه گفت، همه آن مسائل به حسینیة ارشاد بر می‌گردد. به این ترتیب مکاتباتی میان ایادی و نصیری درباره نظرات شاه در این باره طرح شد. نصیری ضمن گزارشی با اشاره به این که از سال ۵۱ با توسعه فعالیت‌های مضره حسینیة ارشاد را بسته‌ایم و عده‌ای را دستگیر کرده و جزوات فراوانی را از بین برده‌ایم، اشاره به بحث بازگشایی آن در شرایطی تازه کرد. شاه در پاسخ گفت: باید تمام این اشخاص را شدیداً تنبیه کنید؛ زیرا خیانت بزرگی به کشور کرده‌اند. به علاوه شما نیستید که در مورد افتتاح و یا عدم افتتاح تصمیم بگیرید. لازم است موضوع را دقیقاً پیگیری و نتیجه را بعداً گزارش دهید (همان: ۳۵۵).

جمع بندی گفتگوهای طرح شده و دیدگاه شاه در سال ۵۲ که ریشه مارکسیسم اسلامی را به حسینیة ارشاد برگردانده در گزارش دیگری هم آمده است (همان: ۳۵۷-۳۵۶). نتیجه این گزارش این بود که حسینیة همچنان تعطیل خواهد ماند، زیرا این بار شاه روی آن انگشت گذاشته بود.

در مرداد سال ۵۳ اداره اوقاف تصمیم گرفت به مناسبت بعثت پیامبر (ص) جشنی در حسینیة برگزار کند (همان: ۳۵۸). ظاهراً این کار صورت نگرفته است.

در گزارشی که ساواک تهیه کرده آمده است که اوقاف بدون داشتن نیروی علمی کارآمد در حدی که بتواند حسینیة را در همان سطح سابق اما بدون آن فعالیت‌ها اداره کند، قادر به بازگشایی حسینیة نیست.

از سوی دیگر در همین گزارش آمده است که دکتر ناصر میناچی هم در گفتگو با دکتر سید حسین نصر به این نتیجه رسیده‌اند که حسینیة را به یک مرکز تحقیقات عالی علوم دینی تبدیل کنند. در این گزارش از این که اداره اوقاف به حسینیة اجازه داده است



که حسینیۀ کتابهای شریعتی را با اسم ع. سبزواری چاپ کند ابراز شگفتی شده و گفته شده است که اینها نمی‌دانند اسم مشکلی ندارد، محتوای کتابهاست که مشکل دارد. با این حال در نظریه‌ای که ذیل این گزارش آمده از این فرضیه دفاع شده است که با توجه به «خلاء فکری ناشی از نبودن زمینه‌های اندیشه‌های ملی و مذهبی صحیح و منطقی مبتنی بر مصالح ملی و میهنی» این ممکن است که حسینیۀ به صورت يك کانون مذهبی و در قالب يك مرکز تحقیقات علمی، فلسفی، مذهبی بر بستر ایدئولوژی ملی ایرانی درآید و آثار تحقیقاتی آن راهگشای ذهنی و فکری جوانان باشد (همان: ۳۶۳).

ظاهراً ساواک یا منابع وابسته به آن در این باره تلاش کرده و در جمع، طرح مفصل را که شامل سه مقطع فوری، کوتاه مدت و بلند مدت بود را در اواخر سال ۵۳ و اوائل ۵۴ پیشنهاد می‌کنند. این طرح، طرحی عظیم و نسبتاً جامع و جالب توجه بود که اگر امکانات عملی شدنش وجود داشت می‌توانست حسینیۀ را به مرکز پژوهشی بزرگ تبدیل کند. امید ساواک در این زمینه به نیروهای مانند سید حسین نصر بود. قرار شد میناچی که این زمان در زندان بود و به قول مقامات مسؤول «به‌اندازه کافی متنبه شده و آماده هر گونه همکاری است» از زندان آزاد شود تا زمینه‌های عملی شدن این طرح فراهم گردد (همان: ۳۷۴ - ۳۷۶۴).

از این اسناد چنین به دست می‌آید که این مسأله دنبال نشده است. سند بعدی مربوط به خرداد ۵۵ است که جعفر شریف امامی از احمدی سرپرست اوقاف تقاضا می‌کند که بر اساس امر شاه زمینه استفاده از حسینیۀ ارشاد را برای برگزاری مراسم ختم و فاتحه فراهم سازد (همان: ۳۷۵) اما سازمان امنیت اجازه این کار را نمی‌دهد (همان: ۳۷۸). بعد از این، دیگر سندی درباره حسینیۀ ارشاد وجود ندارد. تنها اشاره این است که مسجد قبا به نوعی جایگزین حسینیۀ ارشاد شده است.

به نظر می‌رسد یکی از نکات مهم در این مجموعه اسناد آن است که چیزی که نشان بدهد ارتباطی میان ساواک و برخی از عناصر تصمیم گیرنده در حسینیۀ بوده است، وجود ندارد. این نتیجه گیری در حد اسناد موجود و چیزی است که در این مجموعه چاپ شده است. اما بار دیگر این فرضیه را انکار نمی‌کند که سخت‌گیری چندانی هم وجود نداشته و گاه به خاطر مبارزه شریعتی با روحانیت یا به قول عناصر ساواک «کهنه‌گرایی» زمینه نوعی نگاه مثبت هم به حسینیۀ بوده است، چیزی که تا پایان ادامه نیافته و ساواک سردرگم مانده حسینیۀ را تعطیل کرده است.



## فصل ششم

### گروه‌ها و جریان‌های فعال مذهبی - سیاسی

#### در آستانه انقلاب اسلامی

از سال ۱۳۵۰ به بعد تحت تأثیر رسوخ اندیشه‌های نوین در دین‌شناسی از يك سو و گسترش دامنه مبارزه با شاه میان انقلابیون از سوی دیگر - که خود محصول راه افتادن جریان مجاهدین، فدائیان خلق و حسینیه ارشاد بود - عده زیادی از جوانان مذهبی در دانشگاه و حتی برخی از طلاب متأثر از شریعتی و مجاهدین در اندیشه ایجاد تشکله‌ها و سازمان‌های چریکی و انجمن‌های فرهنگی تازه‌ای برآمدند. بیشتر اینان طی سال‌های ۵۰ تا ۵۶ به مطالعه آثار بازرگان و دکتر شریعتی می‌پرداختند و اسلام را از آن زاویه بررسی می‌کردند. در عین حال، بسیاری از آنان که تربیت اصیل و خانوادگی دینی داشتند، به طور معمول، از جنبه‌های منفی تفکر شریعتی - به ویژه آنچه را که باید تبعات فکر دینی دکتر در مراحل بعدی دانست - پرهیز کردند؛ در حالی که عده‌ای دیگر، با ادامه راه دقیقاً دچار همین پیامدها و نتایج فکری شده و راه را حتی به صورتی افراطی‌تر از آنچه دکتر می‌خواست، ادامه دادند. آنچه مسلم است این که قدرت مذهبی‌ها رو به فزونی گذاشته و با گذشته به هیچ روی قابل قیاس نبود. مرحوم شریعتی در يك ملاقات به شهید هاشمی نژاد می‌گوید که من در سه دوره در زندان بودم. یکی سال ۳۶ که «افراد مذهبی کمتر بین زندانیان به چشم می‌خورد». بعداً در سال ۴۳ که «بین زندانیان بند ۳ افراد مذهبی و روشنفکر دیده نمی‌شد». و یکی هم این بار که «آن قدر روشنفکر مذهبی و افراد مطلع در زندان بودند که من احساس شرمندگی می‌کردم» ... «انقلاب مذهبی بزرگی به وجود آمده و حتی دانشجویان جوان آیات قرآن را قرائت و از حفظ می‌خوانند».<sup>۱</sup>

---

۱. یاران امام به روایت اسناد ساواک، شهید حجت الاسلام هاشمی نژاد، ص ۶۶۸.



به هر روی، در يك تقسیم بندی کلی، می‌توان این گروه‌ها را به دو دسته تقسیم کرد:

#### الف: گروه‌های مذهبی متصل با روحانیت

نخست گروه‌هایی که ارتباط خود را با روحانیت، اسلام حوزه و اندیشه ناب اسلامی حفظ کرده و در خط مرجعیت حرکت می‌کردند. بیشتر این گروه‌ها از سال ۵۲ به بعد فعالیت خود را بر محور مرجعیت امام آغاز کردند؛ گرچه نسلی از جوانان مذهبی سرخورده از حرکت مجاهدین میان آنان به چشم می‌خوردند که از تجارب مبارزاتی هم بی‌ بهره نبودند. حساسیت این افراد آن بود که بچه‌های مذهبی که سمپات سازمان بودند، به دلیل عدم آشنایی با متون مذهبی گرفتار این انحرافات شده‌اند و باید روی آموزش‌های عقیدتی تکیه بیشتری کرد.<sup>۱</sup>

به هر روی زمانی که در سال ۵۳ و ۵۴ ماهیت منافقانه سازمان مجاهدین آشکار شد، بچه‌های مذهبی از آن جدا شده و با جذب جوانان متدین و مذهبی، به تدریج هسته‌های مبارزاتی دیگری را ایجاد کردند.<sup>۲</sup>

#### ۱. گروه‌های هفتگانه

در شمار این گروه‌ها که به طور معمول از دل انجمن‌های اسلامی، جلسات قرآن و یا بچه‌های مسجد پدید می‌آمدند، باید به هفت گروه امت واحد، توحیدی بدر، توحیدی صف، فلاح، فلق، منصورون و موحدین توجه کرد که پس از انقلاب اسلامی، به صورت يك گروه واحد تحت عنوان سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی درآمدند.<sup>۳</sup> به جز این هفت گروه، چندین گروه کوچکتر نیز در شهرهای خودشان فعال بودند. آقای سلامتی که خود عضو امت واحد بود، در باره کلیت این گروه‌ها می‌گوید: این سازمان که اوایل انقلاب تشکیل شد، از هفت گروه چریکی و مبارز سیاسی تشکیل شد که قبل از انقلاب فعالیت سیاسی و نظامی داشتند. این هفت گروه عبارت بودند از: امت واحد که از نیروهای داخل زندان

۱. به توضیح کوتاه میرحسین موسوی که خود از همان نسل است، بنگرید در مجله حوزه، ش ۳۷ - ۳۸، فروردین ۱۳۶۹، ص ۱۱۴. این را هم باید افزود که درست در همین زمان، تحت عنوان تفسیر قرآن، تلاش‌های فکری انحرافی زیادی که تحت تأثیر فضای مبارزه‌گرایی بود، به انجام می‌رسید. در این کار حتی برخی از روحانیون نیز که مدعی روش‌های نو بودند، فعالیت می‌کردند.

۲. خاطرات رجبعلی طاهری، ص ۹۴-۹۵

۳. در باره تاریخچه پیدایش آنان بنگرید: تاریخچه گروه‌های تشکیل دهنده سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، ج ۱، ۲، تهران، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، ۱۳۶۰



بودند که من و آقای مهندس [بهزاد] نبوی و تعداد دیگری از برادران که در داخل زندان بودند، این گروه را تشکیل داده بودیم. گروه منصورون؛ که از افراد شاخص آن می‌توان به آقایان محسن رضایی و ذوالقدر اشاره کرد. گروه توحیدی بدر که شاخص آنها آقای حسین فدایی بودند و اکنون دبیر کل ایثارگران هستند. گروه فلاح که از شاخصین آن آقای الویری بود. گروه فلق؛ که از شاخصین آنها حسن منتظر قائم بود. گروه صف؛ که آقای عطریانفر از جمله افراد مؤثر آن بود و گروه موحدین.<sup>۱</sup> آقای سلامتی به خصوص اشاره به آن دارد که «اکثر این گروه‌ها ارتباط مرتب و منسجمی با دکتر شریعتی نداشتند، منتها بسیاری از گروه‌ها از دیدگاه‌های دکتر شریعتی استفاده می‌کردند و بهره می‌بردند، همان طور که با افراد دیگر هم ارتباط تنگاتنگی داشتند. گروه منصورون ارتباط منظم و مؤثری با آقای راستی کاشانی داشتند.» وی در ارتباط با جریان التقاط در مجاهدین و تأثیر آن در شکل‌گیری این گروه‌ها می‌افزاید: در اوایل کار هنوز التقاط سازمان مجاهدین خلق به مرحله بحران نرسیده بود. بعضی از افراد و اعضای این گروه‌ها ارتباطی با مجاهدین خلق داشتند، اما همین که التقاطی بودن آنها مشخص شد، عناصر و افراد وابسته به این گروه‌ها از آنها جدا شدند و به همین علت این گروه‌های مستقل را تشکیل دادند.<sup>۲</sup>

امت واحد متشکل از شماری زندانیان سیاسی بود که برخی از آنان تا پیش از ماجرای ارتداد از همکاران مجاهدین خلق، و یا سمپات برخی از جریان‌ات چپ بودند. این گروه که مذهبی ماندند [یا شدند] در جریان نزاع‌های داخلی زندان میان مارکسیست‌ها، التقاطی‌ها و مؤمنان واقعی، در سال ۱۳۵۵ شکل گرفتند و در واقع هسته اولیه آنان در زندان در مقابله با منافقین و مارکسیست‌ها گذاشته شد. بهزاد نبوی چهره معروف امت واحد بود که گرچه به دلایل دیگری به زندان رفته بود،<sup>۳</sup> در آنجا، همنشین بچه‌های

۱. روزنامه صبح امروز، ۱۳۷۸/۴/۱۶ ص ۶      ۲. روزنامه صبح امروز، ۱۳۷۸/۴/۱۶ ص ۶

۳. اتهام دستگیری ایشان در ارتباط با گروه مصطفی شجاعیان بود. شجاعیان يك مارکسیست - ناسیونالیست بود که از آیات قرآنی نیز در نوشته‌هایش استفاده می‌کرد. شجاعیان خود را رهبر سازمان آزادیبخش ایران می‌دانست و با ترتیب ملاقات‌هایی بین حمید اشرف و بهرام آرام کوشید توافقی میان سازمان چریک‌های فدایی و سازمان مجاهدین پدید آورد. (قصه ساواک، ص ۴۶۳) به گفته حسین روحانی، وی با احمد رضایی و رضا رضایی تماس داشت و معتقد بود که باید از اتحاد چریک‌های فدایی و سازمان مجاهدین و دیگر گروه‌های کوچک يك جبهه خلقی و توده‌ای که دارای توان بیشتری در مبارزه علیه رژیم باشد، به وجود آید. (از پرونده روحانی در مرکز اسناد انقلاب اسلامی). یکی از آثار شجاعیان کتاب «شوروی و نهضت انقلابی جنگل» بود که ضمن آن به نقد سیاست‌های شوروی در قبال نهضت جنگل پرداخته بود. وی در باره اعراب و فلسطین هم مطالبی منتشر کرده بود. (پیش از این هم شرحی در باره زندگی وی گذشت).

بهزاد نبوی طی مصاحبه‌ای که با هفته نامه «شاهد» کرده شرح فعالیت‌های خود را از سال ششم



مذهبی شده<sup>۱</sup> و رفاقت وی با شهید رجایی استوار شده، به مذهبی‌ها پیوست و زان پس بر ضد منافقین به فعالیت پرداخت.<sup>۲</sup> محمد سلامتی نیز که پیش از انقلاب فعال بود، در زندان به این گروه پیوست. وی روی مسائل عقیدتی کار می‌کرد.<sup>۳</sup> این گروه در زندان

→ دبیرستان بیان کرده و در نهایت با اشاره به حضورش در جبهه ملی سوم و جدایی از آن، به همکاری با مصطفی شجاعیان پرداخته است. وی به طور ضمنی به تطهیر شجاعیان پرداخته، او را مارکسیست به معنای معمول ندانسته، اظهار می‌دارد که «نماز می‌خواند، اما روزه نمی‌گرفت» و به «عرفان اعتقادی فراوان داشت. زندگی عرفا و عرفان را مطالعه کرده و به آن عمل می‌کرد»! وی با اشاره به این که در سال ۴۹ تشکیل‌شان را به همراه دیگر اعضا سامان داده با چریکهای فدایی و سازمان مجاهدین تماس برقرار کردیم، به آشنایی خود با سازمان مجاهدین می‌پردازد و می‌گوید که سازمان مجاهدین «برای ماهایی هم که مطالعات اسلامی ما عمق نداشت، خیلی جاذب بود. جزوۀ شناختشان، جزوۀ اقتصاد به زبان ساده‌شان را، راه حسین‌شان، اینها را من از ۴۹ خواندم و سمپاتی پیدا کردم.» نبوی در مرداد ۵۱ دستگیر و زندانی شد. وی با اشاره به این که در زندان ارتباطش را با مجاهدین برقرار می‌کند، می‌گوید: به رهبران سازمان از نظر ایدئولوژیک خیلی اعتقاد داشته و در موارد مختلف، بعضا حتی به جای مراجعه به رساله، به آنها مراجعه می‌کردم... البته من وقتی مطالعه می‌کردم، افکار مجاهدین خلق را، می‌فهمیدم که اینها يك حرفهایی می‌زنند که مارکسیستی است، چرا که مطالعه مارکس هم داشتم و با شجاعیان در زمینه سیاسی - اجتماعی مارکسیستی خیلی بحث و گفتگو داشتم، خب من مارکسیسم را می‌دانستم و می‌فهمیدم خیلی حرفهایی که مجاهدین می‌زنند مارکسیستی است، ولی تصور می‌کردم که آنها به اسلام مسلط هستند و آنچه می‌گویند، منطبق بر اصول اسلامیت و حتی عین مفاهیم اسلامی است. خوشحال بودیم که مثلا امیرالمؤمنین هم نظرات مارکس را تأیید می‌کند و یا به قول مجاهدین خلق، زودتر از مارکس، آن حرفها را زده است.» وی می‌گوید پس از مارکسیست شدن سازمان، رابطه من با آنها خراب شد. وی با اشاره به این که مرحوم رجایی و دوزدوزانی هم همین مراحل را طی کرده بودند، می‌افزاید «من و رجایی و چند نفر دیگر، کم‌کم همدیگر را پیدا کردیم. شروع کردیم کار کردن... و از آن موقع به بعد با جدیت در خط اسلام اصیل و خالص شروع به کار کردیم». (بنگرید: نیمه پنهان، [چریکهای پشیمان] دفتر ۱۶)

۱. عزت شاهی نوشته است: بهزاد نبوی بی اجازه مجاهدین آب نمی‌خورد و طرفدار پروپاقرص ایشان بود. ولی چون آدم روشنی بود بعد از چند بار صحبت و اقامه دلیل و برهان با من به لحاظ فکری همراه شد. خاطرات، ص ۳۹۷

۲. وی شرحی در این باره در نامه‌اش (با عنوان نامه مهندس بهزاد نبوی به ریاست محترم جمهوری) برای ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی در تاریخ ۷۱/۲/۲۵ (ص ۱۰) نوشته است.

۳. دیدگاه‌های چپ جناح نبوی - سلامتی، و همچنین برداشت‌های قرآنی - دینی منفصل از دین‌شناسی روحانیت، مسائلی بود که میان دسته‌ای از افراد سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی وجود داشت. آقای سلامتی که در آغاز انقلاب تخصص در مباحث عقیدتی داشت، پس از انقلاب کتابی با عنوان «مباحث ایدئولوژیک، اصول اعتقادی اسلام» (از «محمد - س») منتشر کرد و مطالب شگفتی در بارۀ دیدگاه‌های اقتصادی اسلام در آن اظهار داشت. از آن جمله مطالبی بود که مجاهدین خلق در بارۀ جامعه توحیدی اظهار می‌کردند و در تعریف، آن را بر جامعه بی‌طبقۀ مارکسیستی تطبیق و ترجیح می‌دادند، جامعه‌ای که هیچ گونه مالکیتی در آن معنا ندارد. در آغاز ص ۸۴ آمده است: «باید دانست که در اسلام قبل از رسیدن به جامعه توحیدی که در آن هیچ کس این اجازه را به خود نمی‌دهد که



شکل گرفت<sup>۱</sup> و جز فعالیتی که در زندان داشت، در خارج زندان تا پیش از انقلاب، فعالیتی نداشت.

منصورون یکی از گروه‌های فعال پیش از انقلاب بود که بخشی از نیروهای آن، کسانی بودند که از مجاهدین پس از ماجرای ارتداد جدا شدند و تعدادی هم از نیروهایی بودند که سال ۵۵ و ۵۶ به این گروه پیوستند. برخی از چهره‌های آن که پیش از انقلاب شهید شدند، شهید صفاتی، کریم رفیعی و علی جهان آرا بودند. این افراد بیشتر جنوبی بودند و فعالیت گروه منصورون نیز که در سال ۵۶ و ۵۷ شدت گرفت، بیشتر در همان مناطق جنوب بود.<sup>۲</sup> غلامحسین صفاتی (دانشجوی دانشگاه علم و صنعت) وابسته به مجاهدین بود که پس از ماجرای کودتای ارتداد، از آن جدا شد. از وی، نوشته‌ای نیز در باره گرایش‌های مارکسیستی در سازمان و مشکلات به وجود آمده برای او، برجای مانده است.<sup>۳</sup>

→ ادعای مالکیت چیزی را بکند ... سه نوع مالکیت وجود دارد.» بنابر این مالکیت خصوصی که اکنون پذیرفته می‌شود، يك ضرورت است که در نهایت باید از میان برود. ایشان حتی حکم ارث را نیز زیر سؤال می‌برد: ارث بردن نیز اصالت ندارد؛ زیرا که «تنها خداوند وارث آسمان‌ها و زمین است» حدید / ۱۰. (همان، ص ۸۵) شگفت است که ایشان با تمسک به آیه «وَلِلّٰهِ مِيرَاثُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ» آن را با ارث فقهی تطبیق داده و بر آن است که حکم ارث - با آن تأکیدی که قرآن و فقه اسلامی بر آن دارد - با این آیه باید کنار گذاشته شود. به نظر ایشان پیغمبر و ائمه مالکیت خصوصی را بنا به ضرورت پذیرفته‌اند: «این بدان علت بود که چون هنوز توده‌های مردم و حتی برخی از خواص آن طور که باید هنوز از لحاظ ایمانی به مرحله کمال نرسیده و هنوز آن فرهنگ و خصوصیت‌های فردی گذشته در درونشان وجود داشت، [یعنی روحیات خرده بورژوازی] از بین نرفته بود در صورتی که همه چیز را عمومی اعلام می‌کردند، افت تولیدی بوجود می‌آمد. (همان، ص ۸۵) ایشان نظرات دیگر دین شناسانه نیز دارند، آنجا که باز در ادامه شرح فرایند تکاملی انقلاب، به تفسیر قرآن پرداخته، آیاتی که خداوند را مالک همه چیز می‌داند (وَلِلّٰهِ مَا فِی السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ) با آیات مالکیت خصوصی مغایر می‌بیند و رمز این «دوگانگی» را «ضرورت فرآیند تکاملی انقلاب می‌داند که در هر عصر و زمان و مکان ایجاب می‌کند.» (همان، ص ۷) معلوم نیست این دو قسم آیه که مالکیت انسان و خدا را در طول یکدیگر می‌داند، چگونه به نظر ایشان «دوگانه» آمده است! شگفت‌تر آن است که آقای سلامتی در مصاحبه‌شان در باره گروه‌های تشکیل دهنده مجاهدین انقلاب و از جمله خودشان می‌گویند: «گروه‌هایی که سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی را تشکیل دادند، حُسنشان در این بود که مارکسیسم و سوسیالیزم در طرز تفکرشان نفوذ نکرده بود و مبنای حرکتشان بر ارزشها و دیدگاه‌های اسلامی بود و به همین دلیل خود را از مجاهدین خلق جدا می‌کردند». صبح امروز، ۱۳۷۸/۴/۱۶، ص ۶.

۱. بنگرید به مصاحبه آقای سلامتی در صبح امروز، ۱۳۷۸/۴/۱۶

۲. در تاریخچه گروه‌های تشکیل‌دهنده، از مجموعه دو جلدی، مجلد اول، منهای مقدمه و شرحی کوتاه در باره امت واحده، همه در باره منصورون و فعالیت آنان است که نشانگر حجم کار آنان پیش از انقلاب در قیاس با سایر گروه‌هایی است که به مجاهدین انقلاب پیوستند.

۳. تاریخچه گروه‌های تشکیل‌دهنده سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، ج ۱، ص ۵۳ - ۶۱. غلامحسین



این گروه که سخت به اعتقادهای دینی خود پایبندی داشتند و از طریق آقای راستی کاشانی، ارتباط خود را با مرجعیت حفظ می‌کرد، می‌کوشید تا به جای برخی از کلمات رایج انقلابی، اصطلاحات قرآنی را بکار ببرند. برای مثال، برای واژه جمع‌بندی، از کلمه عبرت، برای خانه تیمی از واژه حصن و برای واژه انتقاد، از تعبیر قرآنی «تواصی» استفاده می‌کردند.<sup>۱</sup> تلاش همین افراد که برخی از چهرهای آن عبارت بودند از محسن رضایی (فرمانده بعدی سپاه پاسداران)، محمد باقر ذوالقدر<sup>۲</sup> (جانشین فعلی فرمانده سپاه و اخیراً معاونین وزارت کشور و سپس معاون بسیج ستاد کل نیروهای مسلح) و علی شمخانی (وزیر دفاع دولت خاتمی) سبب شد تا پس از انقلاب، امام به درخواست

→ صفاتی در اصفهان به شهادت رسید. (۶ / بهمن / ۵۶). ایشان در اواخر با شهید اندرزگو ارتباط داشت. در واقع بیشتر کسانی که به دلیل مذهبی بودن از سازمان مجاهدین بریده بودند، با شهید اندرزگو ارتباط برقرار کردند. اندرزگو به نوعی مسئولیت تدارکات سازمان را بر عهده داشت و با احساس انحراف در آن شروع به حمایت از افراد مذهبی سازمان که از آنجا رانده شده و یا خود بیرون آمده بودند، کرد. در باره صفاتی به توضیحات خواهرش در کیهان فرهنگی، ش ۱۹۹، ص ۱۷ مراجعه فرمایید.

۱. همان، ص ۶۱. نام منصورون از آیه قرآن «إِنَّهُمْ لَهُمُ الْمَنْصُورُونَ وَإِنَّ جُنَدَنَا لَهُمُ الْغَالِبُونَ» گرفته شده است.

۲. ایشان که روابطی هم با مجاهدین داشته است، اظهار می‌داشت که پس از ماجرای ارتداد، وقتی کریم رفیعی از من دعوت کرد، نظرش را در باره مسائل مذهبی و ارتباط با روحانیت سؤال کردم. او از من خواست دیدگاه‌هایم را بنویسم که برایش جزوهای با عنوان «متد اجتهاد، روش کار روی کتاب و سنت» نوشتم و لزوم پایبندی به دریافت روحانیت را از دین و پیروی آن، یادآور شدم. پس از آن بود که به این تشکیلات پیوستم. آقای ذوالقدر در یادداشت کوتاهی نوشتند: بنده از سال ۵۵ به این گروه وصل شدم و به دلیل تجربه تلخی که از کار با مجاهدین خلق وجود داشت، و حساسیت‌های اینجانب بر روی مسائل فکری، بحث مفصلی را بر روی مبانی فکری، با این گروه داشتم و پس از آن که اطمینان حاصل کردم که مشکلات و انحرافات مجاهدین خلق را ندارند، و نظرات بنده را در خصوص مسائل زیربنایی فکری پذیرفتند، ارتباط برقرار شد و تا پیروزی انقلاب اسلامی و پس از آن این ارتباط ادامه یافت. جزوهای از همان اوایل در خصوص اجتهاد و ضرورت تبعیت از فقیه عادل جامع الشرایط نوشتم که گروه آن را پذیرفت و مبنای کار خود قرار داد. از آن پس حرکت‌های این گروه در حقیقت در رابطه با حوزه علمیه قم قرار گرفت و از طریق حضرت آیت الله راستی با مقام مرجعیت و فقاقت متصل گشت. باید گفت عملیات‌های نظامی سال ۵۷ که گروه به خوزستان رفت، بر اساس اخذ مجوز از حوزه علمیه انجام شد. در قم آیت الله راستی و در اهواز آیت الله جزایری در جریان جزئیات امور قرار داشتند و اساساً رفتن این گروه به اهواز بر اساس خواست روحانیت آنجا از طریق آیت الله راستی و آیت الله شرعی انجام شد. حتی در بیانیه‌های مربوط به این عملیات‌ها نام علما، مدرسین و فضلاء حوزه علمیه قم تصریح شده است. منصورون در شرایطی بر این مباحث و مطالب تأکید می‌کرد که اساساً روحانیت و فقه و اجتهاد در اندیشه گروه‌های مسلح قبل از انقلاب محلی از اعراب نداشت و بعضاً مورد تخطئه قرار می‌گرفت. امیدوارم مطالب مفید واقع شوند. با تشکر. (یادداشت شخصی آقای ذوالقدر).



سازمان (در سال ۵۸)، آیت الله راستی کاشانی را به عنوان نماینده خود در این سازمان معرفی کند. این گروه جناحی را در سازمان مجاهدین انقلاب تشکیل می دادند که به تفکر فقهاتی گرایش داشت.<sup>۱</sup> گروه منصورون فعالیت های مسلحانه متعددی در سال ۵۶ و ۵۷ داشت که بنا به اظهار برخی از اعضا، مجوز شرعی برای آن گرفته می شده است. کشتن سرگرد عیوقی رئیس گارد دانشگاه جندی شاپور، و چندین نفر از مسؤولان شهربانی در نقاط مختلف و نیز تلاش برای حفظ جریان اعتصابات نفت در جنوب، از فعالیت های عمده این گروه است.<sup>۲</sup>

در اسناد مربوط به شهید عراقی، مکرر از ارتش انقلابی خلق مسلمان ایران یاد شده است.<sup>۳</sup> گویا مقصود از این گروه، همان منصورون است.<sup>۴</sup> آقای رشید از اعضای این گروه، ضمن یادداشتی به بنده چنین نوشتند: این درست است که تأسیس گروه منصورون به سال ۵۴ باز می گردد اما در اصل گروه یاد شده از جمع شدن دو گروه دیگر به ضمیمه برادرانی که از سازمان مجاهدین رانده شدند، تشکیل گردید. یکی گروه شهید شیخ عبدالحسین سبحانی<sup>۵</sup> که در دزفول بود سال ۵۰ همه اعضای آن دستگیر و در اهواز زندانی شدند. گروه دیگر حزب الله در خرمشهر بود که آنان هم سال ۵۰

۱. پس از سال ها بحث و اختلاف، رهبران این سازمان به نتیجه رسیدند که آن را منحل کنند. در سال ۱۳۷۰ تنی چند از اعضای سابق (نبوی، سلامتی، تاج زاده، صادقی و.. یعنی جناح چپ سازمان) بار دیگر گرد هم جمع شده، با نام جدید «سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی ایران» - یعنی با افزودن کلمه ایران - دو باره این گروه را تشکیل دادند. این در حالی بود که افراد دیگر، بیشتر در سپاه مشغول بودند و مشارکتی در آن نداشتند. طبعاً این تصور نادرست است که سازمان جدید همان سازمان قدیمی است.

حضور تفکر فقهاتی در بخشی از سازمان، سبب شد تا اگر اطلاعیه ای هم در باره شریعتی داده می شد، نگرش انتقادی هم در آن باشد. از جمله در بیانیه شماره ۶۶ که به مناسبت سالروز شهادت معلم شهید دکتر علی شریعتی انتشار یافته، (ص ۸) آمده است که «به دلیل داشتن دید غیر فلسفی و حاکمیت دیدگاه علمی و جامعه شناسی که در نوشته هایش به چشم می خورد، هرگز فرصت و امکان آن را نیافت تا با پرداختن به اصول بنیادی و مفاهیم فلسفی و عمیق اسلامی، یک سیستم منسجم و اصیل را ارائه دهد و همان طور که ذکر شد، بیشتر به انگیزش «شور انقلابی اسلامی» پرداخت ولی نتوانست «شعور و بینش عمیق اسلامی» و نیز «شناختی اصولی و پایه ای ارائه دهد.» این نگرشی است که حکایت از موضع شماری از رهبران این گروه که پیش از انقلاب به فعالیت های مذهبی مشغول بودند، دارد. در این رساله انتقادهای دیگری هم از تفکر دکتر شریعتی صورت گرفته که از آن جمله انتقاد از وی به دلیل حملات فراوانش به فلسفه اسلامی است.

۲. بنگرید: تاریخچه گروه های تشکیل دهنده، ج ۱، ص ۱۲۹-۱۴۳

۳. یاران امام به روایت اسناد ساواک، شهید مهدی عراقی، ص ۳۹۳

۴. همان، ص ۳۹۵

۵. در باره وی بنگرید به توضیحات آقای آوایی در خاطرات سید احمد آوایی، ص ۲۲-۲۵



دستگیر شدند. این دو گروه در زندان با یکدیگر آشنا شدند.<sup>۱</sup>

طی سالهای ۵۱-۵۴ افرادی از این جمع آزاد شدند. در این هنگام گروهی دیگر از برادران اهوازی و مسجد سلیمانی (مانند آقای علی شمخانی و محسن رضایی) و بهبهانی و گچسارانی مثل شهید مجید بقالی و دقایقی نیز با دو گروه قبلی از دزفول و خرمشهر آشنا شدند. در سال ۵۴ غلامحسین صفاتی که از مجاهدین جدا شده بود به خرمشهر آمد و حزب الله را پیدا کرد. این زمان بود که با استفاده از تجربه‌های وی گروه منصورون شکل گرفت، گرچه تا مدتها نامی نداشت البته نشریاتش با آیه انهم لهم المنصورون مزین می‌شد. در سال ۵۵-۵۶ گروه ضرباتی خورد و در سال ۵۷ که تظاهرات اوج گرفت و فعالیت گروه بیشتر شد، نام منصورون انتخاب گردید.<sup>۲</sup>

آقای رشید اضافه کرده‌اند: گروه منصورون در سال ۵۴-۵۵ رشد و توسعه پیدا کرد و اعضای جدیدی از کاشان، قم، فارس، تهران به آن پیوستند و در شهرهایی چون تهران، قم، اصفهان، یزد، خوزستان، کرمان و اراک فعالیت می‌کردند. سید احمد آوایی از دیگر اعضای این گروه که با غلامحسین صفاتی بوده است، خاطرات خود را از این گروه در تهران و اصفهان به دست داده است.<sup>۳</sup>

گروه فلق: جمعی از دانشجویان مذهبی بودند که در خارج از کشور فعال بودند و در آستانه انقلاب به ایران برگشتند. برخی از آنان عبارت بودند از آقایان حسن واعظی، مصطفی تاج زاده و محمد طیرانی که در آنجا با بنی‌صدر آشنایی داشتند. این آشنایی سبب شد تا در مراسم افتتاحیه سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی که در دانشگاه تهران برگزار شد، سخنران جلسه بنی‌صدر باشد.<sup>۴</sup> به مرور تغییراتی در مجموعه این گروه

۱. در باره گروه حزب الله بنگرید: خاطرات سید احمد آوایی، ص ۵۴-۵۶

۲. ایشان نام گروه شهید سبحانی را چنین نوشته‌اند: شهید عبدالحسین سبحانی (روحانی جوان) شهید در سال ۱۳۵۱؛ شهید عزیز صفری (سال ۵۶)؛ غلامعلی رشید (که این اطلاعات از یادداشت ایشان است و فعلا جانشین رئیس ستاد مشترک نیروهای مسلح هستند)؛ سید احمد آوایی (نماینده کنونی مجلس)، حمید صفری (سردار سپاه)؛ عیدی فعال (شاغل در جهاد کشاورزی)؛ حمید آستی (دبیر)؛ اما گروه حزب الله در خرمشهر عبارت بودند از: فرزاد قلعه‌گلایی (در خارج از کشور)، شهید محمدعلی جهان‌آراء؛ شهید علی جهان‌آراء (شهید در سال ۵۶)؛ رضا بصیرزاده؛ سید مرتضی نعمت زاده؛ اسماعیل زمانی؛ شهید کریم رفیعی. اما گروه برادران اهوازی و مسجد سلیمانی: محسن رضایی، علی شمخانی، اسماعیل دقایقی (شهید رد جنگ)، مجید بقایی (شهید در جنگ)، مرتضایی و... افراد دیگری هم مانند مهدی نصردار (شهید در سال ۵۵)، حسن هرمزی (از اندیمشک شهید در درگیری در اصفهان در سال ۵۵)، شاه صفدی (از اهواز و شهید در درگیری در اصفهان در سال ۵۵) از همین گروه منصورون است. (یادداشت شخصی آقای رشید برای همین کتاب نوشته شده در ۸۵/۵/۵).

۳. خاطرات سید احمد آوایی، ص ۷۹-۸۴

۴. بنگرید به: مجموعه بیانیه‌ها و اطلاعیه‌ها، ی سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، دفتر اول، ص ۱۵.



پیش آمد و بر محور دو گروه امت واحده و منصورون، دو گرایش فقهاتی و روشنفکرانه پیدا کرد.

گروه فلاح: از سازمان‌هایی است که طرح آن در سال ۴۹ - ۵۰ ریخته شد. در سال ۵۳ با گروه مهدویون اصفهان که انشعابی از مجاهدین بود، مرتبط شده، و قرار همکاری گذاشتند که به دلیل ابهامات ایدئولوژیک به جایی نرسید. آقای مرتضی الویری از افراد این گروه در سال ۵۵ به نجف می‌رفت و پس از ملاقات با امام و گرفتن نظر ایشان، به ایران بر می‌گشت. گروه طی سال ۵۶ و ۵۷ فعالانه در نهضت اسلامی شرکت داشت. طی این سال‌ها با گروه‌های کوچکتر مانند ندای امت (شهید علی اکبر وهاج و مهندس غلامرضا حیدری) و اخوان المسلمین (که گویا فقط اسم مستعار برخی از گروه‌های کوچک بود) همکاری می‌کرد.

گروه موحدین: از بچه‌های مذهبی معتقد و متدین خوزستان بودند که یکی از چهره‌های آنان شهید حسین علم الهدی، برادرش کاظم و جمعی دیگر بودند. فعالیت اینان بیشتر در سال ۵۶ است که همکاری‌هایی نیز با منصورون که در خوزستان فعالیت می‌کردند، داشتند. بیشتر فعالیت آنان در سال ۵۶ و ۵۷ حمله به مراکز دولتی، مراکز فحشا و تکثیر و توزیع اعلامیه‌های امام و فعال کردن تظاهرات مردمی بود. ترور پل‌گریم امریکایی که از مسئولان شرکت نفت بود، از جمله فعالیت‌های آنان است.

گروه بدر: هسته اولیه آن را بچه‌های مسلمان شهر ری (حسین فدایی، مداحی، اسلامی، طاهر نژاد، عسکری، تقوی‌راد، آصف و...) ایجاد کردند و فعالیت‌شان را پس از یک دوره تجربه در مکتب الهادی که از سخنرانی برخی از چهره‌های روحانی بهره‌مند بود، به طور رسمی از سال ۵۴ دنبال کردند. این گروه، متأثر از اعدام چند نفر از خاندان رضایی، به گروه رضایی شهرت داشت که سپس به گروه توحیدی بدر تغییر نام داد. این گروه که از تغییر ایدئولوژی مجاهدین سرخورده شده بود، با روحانیت ارتباط نزدیکی داشت و حتی اساسنامه خود را به یکی از روحانیون مبارز - شهید شاه آبادی - داد تا آن را تأیید کند. همچنین امام خمینی را به عنوان رهبر و مرجع خود پذیرفتند. وقتی برای حل مسائل فکری، از روحانی مورد نظر کمک خواستند، وی گفت: نماینده امام در همه

---

→ سازمان پس از معرفی کاندیداتوری بنی‌صدر به مخالفت با وی برخاستند. جریان سخنرانی بنی‌صدر به این دلیل هم بود که وی یکی از نخستین نویسندگانی بود که در جریان ارتداد داخلی سازمان مجاهدین بر ضد آن موضع گرفت و در کتاب «منافقان از دیدگاه ما» عنوان منافق به آنها داد. طبعاً اکنون که مجاهدین انقلاب در برابر مجاهدین خلق شکل می‌گرفتند، طبیعی بود که او سخنران مراسم افتتاحیه هم باشد.



موارد از اعتقادی - سیاسی گرفته تا حرکت‌های اجتماعی، آیت الله مطهری است.<sup>۱</sup> به رغم آن که پس از یورش ساواک شماری از اعضای گروه دستگیر شدند، اما اعضای باقی مانده گروه در خارج از زندان همچنان به فعالیت پرداختند تا آن که انقلاب اسلامی پیروز شد.<sup>۲</sup> نکته جالب آن است که اعضای این گروه در باره حمله به مراکز دولتی و اموال عمومی از آقای شاه آبادی نظر می‌خواهند که ایشان بعد از سه روز پاسخ را می‌آوردند که امام مخالف این اقدامات است، زیرا دولت را مالک می‌داند.<sup>۳</sup>

گروه صف: از دیگر گروه‌های فعال این مجموعه بود که در سال ۵۵ شکل گرفت. این سازمان توسط محمد بروجردی، حسین صادقی و سلمان صفوی<sup>۴</sup> در اصفهان تأسیس شد و در واقع یکی از گروه‌هایی بود که در روند بازتاب معکوس حرکت ارتداد در سازمان مجاهدین سربرآورد. خواهیم دید که این گروه با سازمان فجر اسلام ارتباط نزدیک داشت. به گفته آقای صفوی، در اصفهان آقایان پرورش و طاهری طرف مشورت این سازمان بودند و پیش از آن با مرحوم مطهری و بهشتی و آقای خامنه‌ای هم گفتگوها و مشاوره‌هایی صورت گرفته بود. بحث با آقای مطهری بر سر انحرافات فکری در سازمان مجاهدین و بررسی راه‌های جلوگیری از تکرار آن بین مذهبی‌ها بوده است.

بحث دیگر این بوده است که بین استراتژی فرهنگی یا نظامی کدام یک اولویت دارد. آقای صفوی که در لبنان دوره نظامی دیده، اظهار کرد: «از شرایط پذیرش افراد در سازمان ما آن بود که [وجود] انحراف در سازمان مجاهدین را بپذیرند. در سال ۵۶ و ۵۷ این گروه فعالیت سیاسی زیادی در برگزاری تظاهرات داشت و اقدامات نظامی متعددی از جمله منفجر کردن کاباره خوانسالار در تهران داشت».<sup>۵</sup> در اسناد مربوط به شهید مهدی عراقی، در کنار سازمان توحیدی صف، از سازمان‌های فلاح و بشیر هم یاد شده است.<sup>۶</sup> در همانجا از تماس یکی از افراد صف یاد شده و این که گفته شده است که مجاهدین راستین در واقع مجاهد راستین ریایی هستند و در عین این که دگم و

۱. گروه‌های تشکیل دهنده، ج ۲، ص ۱۹۱. بنگرید به مصاحبه آقای فدائی که تقریباً ارشد این گروه بوده است در سایت الف: [www.alef.ir/content/view/40767](http://www.alef.ir/content/view/40767)

۲. یکی از اعضای این گروه، حسین فدایی است که در حال حاضر، دبیر جمعیت ایثارگران انقلاب اسلامی است.

۳. بنگرید به مصاحبه پیشگفته آقای فدایی در سایت الف.

۴. بروجردی در جنگ تحمیلی به شهادت رسید. حسین صادقی فعلاً مدیر کل امور خلیج فارس در وزارت امور خارجه است و آقای صفوی در مرکز اسلامی انگلیس در لندن فعالیت دارد.

۵. در باره این گروه و فعالیت‌های آن نیز بنگرید: خاطرات اکبر براتی، ص ۴۶ - ۵۰.

۶. بنگرید: یاران امام به روایت اسناد ساواک، مهدی عراقی، ص ۳۰۰.



منحرف‌اند تفاوت چندانی با کمونیست‌ها ندارند.<sup>۱</sup> گزارش تفصیلی فعالیت این گروه‌ها را ساواک در آبان ۵۷ نوشته که حاوی اطلاعات ریز قابل توجهی در باره آنان است.<sup>۲</sup> سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، پس از حذف مجاهدین خلق و لیبرال‌ها از صحنه سیاست کشور، به تدریج گرفتار اختلافات داخلی میان جناح به اصطلاح چپ و راست شد. بهزاد نبوی، سلامتی و آرمین در یک طرف، و محسن رضایی، ذوالقدر، واعظی و عده‌ای دیگر در طرف دیگر قرار گرفتند. اختلافات آنان بیشتر بر سر تأثیر پذیری جناح چپ از روش‌های مارکسیستی و توجه آنان به شریعتی بود. در نهایت این اختلافات در سال ۱۳۶۵ به اوج خود رسید و سازمان با اجازه امام به فعالیت خود پایان داد.<sup>۳</sup>

## ۲. گروه ابوذری

متشکل از برخی جوانان مبارز شهرستان نهاوند بود که تجربه فعالیت‌های سیاسی خود را در برخی از جلسات مذهبی در این شهر آغاز کردند. این افراد به تدریج به نوعی خاص از فعالیت‌های سیاسی که جنبه دفاع از مذهب داشت روی آوردند و در این زمینه با برخی از روحانیون مانند آقایان فاکر و موحدی ساوجی و مرحوم ربانی شیرازی ارتباط برقرار کردند.<sup>۴</sup> همزمان گروه تحت تأثیر نوشته‌های دکتر شریعتی که به تازگی انتشار یافته بود، قرار گرفت.<sup>۵</sup> بر اساس اطلاعاتی که در کتابچه گروه انقلابی ابوذری آمده، فعالیت دینی - سیاسی این گروه با تشکیل انجمن ضد بهائیت در سال ۱۳۴۹ در نهاوند آغاز شد. به تدریج یک مدرسه اسلامی با نام مهدیه در این شهر تأسیس شده و جوانان مسلمان در آن تربیت شدند. گروهی از اینان به تدریج در ارتباط با یکدیگر قرار گرفته به قصد مبارزه با فساد، به کارهای عملی پرداختند. بهمن منشط و سه برادر از خانواده سیف، و عبادالله خدارحمی،<sup>۶</sup> به علاوه چند تن دیگر مشغول فعالیت شده و

۱. همان، ص ۳۱۴-۳۱۵

۲. همان، ص ۳۳۰-۳۳۳، ۳۷۴

۳. در باره فهرستی از اختلافات این دو جناح از زبان سلامتی، بنگرید: صبح امروز، ۱۳۷۸/۴/۱۶، ص ۶

۴. بنگرید: روایت پایداری، ص ۳۱۰-۳۱۲. از اتهامات آقای فاکر ارتباط با گروه ابوذری بود. در این باره نیز بنگرید به: تاریخ شفاهی گروه ابوذری، ص ۵۱، ۷۳. آقای یونسی هم که آن زمان در نهاوند بوده می‌گوید: رفت و آمد آقای محمدرضا فاکر خراسانی و سخنرانی‌های مؤثر و جذاب ایشان در تقویت روحیه مذهبی نقش داشت. همان، ص ۹۷. و نیز در باره ارتباط‌های نزدیک‌تر بنگرید: همان، ص ۱۰۲-۱۰۳. ظاهراً یک اختلاف نظر وجود داشته و آن این که آقای فاکر مشی مسلحانه را نمی‌پذیرفته است. همان، ص ۱۲۰-۱۲۱

۵. بنگرید: تاریخ شفاهی گروه ابوذری، فهرست اعلام، ذیل نام شریعتی.

۶. در باره وی بنگرید به گزارش ساواک در: یاران امام به روایت اسناد ساواک، مرحوم آیت الله عبدالرحیم ربانی شیرازی، ص ۳۲۹-۳۳۰ در آنجا ساواک گزارشی از فعالیت‌های این گروه آورده



اقداماتی انجام دادند. شماری از افراد این گروه، در پی به دست آوردن سلاح، در قم با پاسبانی درگیر شده او را به قتل رسانده، سلاح او را بر داشتند؛ اما اندکی بعد دستگیر شدند. شماری از آنان در ۳۰ بهمن ۵۲ توسط رژیم اعدام شدند.<sup>۱</sup> فهرست کتابهایی که ساواک از خانه ولی الله سیف به دست آوردند، عبارت بود از چند کتاب از دکتر شریعتی (فاطمه فاطمه است، اسلام‌شناسی، امت و امامت، تشیع علوی و صفوی)، راه طی شده‌بازرگان، میراث خوار استعمار دکتر مهدی بهار، استعمار جدید حسن صدر، انقلاب افریقا از فرانکس فانون و چند کتاب دیگر.<sup>۲</sup>

به دنبال این حادثه، شمار زیادی از روحانیون انقلابی قم شامل ۲۵ نفر به نقاط دوردست کشور تبعید شدند.<sup>۳</sup> کمترین نتیجه این تبعیدهای جمعی، همگانی کردن دامنه

→ است.

۱. بنگرید: تاریخچه گروه انقلابی ابوذر از بدو تأسیس تاکنون، تهران، ۱۳۵۷ ش. عبادالله خدارحمی، بهمن منشط، حجت الله عبدی، ماشاءالله سیف، ولی الله سیف، روح الله سیف جزو اعدام شدگان بودند. سازمان مجاهدین خلق در اوائل انقلاب، اعلام کرده بود که شهدای گروه ابوذر وابسته به مجاهدین بوده‌اند. این مسأله تا آنجا بالا گرفت که پس از انقلاب، منافقین، برای این شهداء سنگ قبرهایی درست کرده و آرم سازمان را روی آن‌ها زدند که برخی از خانواده‌ها آن‌ها را تخریب کردند. به هر روی، در جزوه پیش گفته ارتباط اینان با مجاهدین تکذیب شده است. گویا عده‌ای از اعضای این گروه بعدها در زندان یا بیرون به مجاهدین پیوستند که این خود سبب فراهم شدن چنین مسأله‌ای شد.

خوشبختانه گزارش تفصیلی فعالیت‌های این گروه در کتابی تازه چاپ تحت عنوان «گروه ابوذر» اثر حسین زرینی (تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۱) به دست داده شده است.

۲. بنگرید: تاریخ شفاهی ابوذر، ص ۲۰۰-۲۰۱

۳. آنان عبارت بودند از:

آیات و حجج: منتظری، ربانی شیرازی، حسن صانعی، احمد جنتی، محمد علی گرامی، احمد منتظری قمی، صالحی نجف آبادی، صادق خلخالی، ابوالقاسم خزعلی، آذری قمی، ربانی املشی، جعفری گیلانی، محمد عبایی، مولانا، فاضل لنکرانی، محمد مؤمن، عباس محفوظی، انصاری شیرازی، علی اصغر احمدی، محمد صادق کرباسچی، علی مشکینی، محسن عندلیب، محمد یزدی، امید نجف آبادی، عبدالمجید معادیخواه. به گزارش ساواک در باره اجرای گروه نهاوند و کشته شدن پاسبان محمد رضا مدنی در قم و تبعید ۲۷ نفر از علما و فضلاء قم بنگرید به: یاران امام به روایت اسناد ساواک، آیت الله ربانی املشی، ص ۱۸۶، ۱۷۷

آیت الله خامنه‌ای در حاشیه مبحث گروه ابوذر (در چاپ سوم کتاب حاضر) نوشته‌اند: اعدام گروه ابوذر که جوانانی پرشور و متدین بودند، انعکاس گسترده‌ای در همه جا داشت و چهره‌ی محبوب و مظلومی از آنان در ذهن‌ها تصویر کرد. در خود نهاوند بر اثر همین احساس يك گروه جوان مبارز و پرشوری شکل گرفت که با این که هیچ تماسی با گروه ابوذر نداشتند، مشی آنان را تعقیب کردند و به نشانه‌ی تبعیت از آنان خود را گروه ابوذر<sup>۲</sup> نامیدند و پس از چندی آنها هم دستگیر شدند. من در سال ۵۴ در زندان کمیته‌ی مشترک در تهران، مدتی با یکی از آنان به نام محمدرضا علی حسینی هم سلول بودم. این شخص اکنون نماینده‌ی نهاوند در مجلس شورای اسلامی است.



مبارزه با رژیم در حوزه علمیه قم بود که تا آن زمان، همچنان گروه‌های فراوانی از روحانیون، حاضر به همکاری با این حرکت نبودند اما پس از این ماجرا و ماجرای ۱۷ خرداد سال ۵۴ مدرسه فیضیه تقریباً همه درگیر شدند. یکی از تازه‌های این گروه، استفاده از عنوان ابوذر در نام آن است که حساسیت خاص موجود بر سر این نام را در فرهنگ انقلابی پیش از انقلاب از یک طرف، و ریشه‌دار بودن آن را در فرهنگ شیعه نشان می‌دهد. شاید لازم باشد اشاره کنیم که سوژه‌ای با عنوان «ابوذر» و زندگینامه وی در طول چند دهه پیش از انقلاب، همواره به عنوان یک سوژه انقلابی و همزمان مبارزه با فساد حکومتی مورد توجه بود. افزون بر کار شریعتی در ترجمه کتاب جوده السحار که به نام ابوذر مسلمان سوسیالیست چاپ شد، و مطالب فراوانی که شریعتی در معرفی چهره ابوذر در آثارش داشت، نمایشنامه ابوذر هم در حسینیه ارشاد، سروصدای زیادی به راه انداخت. در این زمینه کتابهایی هم منتشر شد که معمولاً سبک و سیاق آنها در دایره مبارزه ابوذر با حکومت فاسد معاویه بود. از جمله کتابهای رایج کتاب ابوذر غفاری از علیرضا الهیاری بود که شرکت سهامی انتشار در سال ۱۳۴۳ با مقدمه آقای سید هادی خسروشاهی چاپ کرد. روی جلد عنوان کلی «پیکارجویان مکتب اسلام» ش ۱ چاپ شده است. آقای خسروشاهی نوشته است که با آقای الهیاری در مسجد هدایت آشنا شده است. تشکیل گروه ابوذر هم در ادامه همان نگرش است. به جز ابوذر، چهره‌های انقلابی دیگر میثم تمار و حجر بن عدی بودند که زندگی آنان هم کم و بیش سوژه‌ای برای پیوند زدن تاریخ اسلام به حرکت انقلاب بود. حسن اکبری مرزناک کتاب حجر بن عدی را به همین مقصود نوشت که شرکت سهامی انتشار آن را چاپ کرد. شخصیت دیگر بلال بود که به خاطر سیاه بودن و مقاومت کردن زیر شکنجه به عنوان يك اسوه مطرح می‌شد. بنگرید به کتاب بلال سیاه قهرمان در زیر شکنجه، به قلم، بدرالدین نصیری، تهران، کانون انتشارات محمدی، ۱۳۵۲. این نصیری از نویسندگان راتب نشریه آیین اسلام بود و در آنجا مقالاتی به شکل تألیف و ترجمه، و بیشتر داستانی فراوان به چاپ رساند. مقالات متعدد او در باره حضرت زینب (س) و ارائه يك دید انقلابی در باره او هم با عنوان زینب از عاشورا تا اربعین توسط کانون انتشارات محمدی ۱۳۵۲ چاپ شد. همین ناشر، از وی کتابی هم در باره حضرت ابوالفضل (ع) و سلمان هم چاپ کرد.

→ شرح حال و گزارش تبعید برخی از این افراد را آقای طاهری خرم آبادی هم در خاطراتشان (صص ۱۱۵-۱۱۸) آورده‌اند. اما اشاره به ارتباط آن با ماجرای گروه ابوذر نکرده‌اند.



## ۳. گروه مهدویون

گروه مهدویون در اصفهان در اواخر سال ۵۲ و اوائل سال ۱۳۵۳ به مسئولیت مهدی امیر شاه کرمی (شهادت در ۱۶ [یا ۲۸] خرداد ۵۴) و در پی جدایی او از سازمان مجاهدین، آن هم پس از آغاز ماجرایی تغییر ایدئولوژی تشکیل شد. در باره محمد و مهدی برادران امیرشاه کرمی گفته شده است که آنها پس از قطع ارتباط با مجاهدین به همراه دو سه نفر از جوانان اصفهان گروه مهدویون را تشکیل دادند.

نخستین آشنایی برادران شاه کرمی از طریق مسجد ستاری اصفهان، با صمدیه لباف و از طریق وی با شریف واقفی بود که به سازمان مجاهدین متصل شدند. محمد در سال ۴۹ به دانشگاه آریامهر (شریف بعدی) رفت. مهدی نیز در سال ۵۰ وارد همان دانشگاه شد و به دلیل تهوری که در فعالیت‌های سیاسی از خود نشان می‌داد، سازمان او را جذب کرد. هر دو برادر در سال ۵۱ دستگیر شده و طی دوران محکومیت خود در زندان، با برخی از سران سازمان و افکار آنان آشنا شدند. این آشنایی در عین حال، منجر به شناخت بیشتر آنان از افکار و اندیشه‌های سازمان شده و ابهاماتی را در ارتباط با برخی از افکار و نوشته‌های آنان در ذهنشان ایجاد کرد. به خصوص که در زندان، زیر نظر برخی از روحانیون، از جمله آیت الله انواری، شروع به خواندن فلسفه ملاصدرا کرده بود.<sup>۱</sup> زمانی که مهدی از زندان درآمد، با این که ارتباط مختصری با سازمان داشت، اما به تدریج در اندیشه ایجاد شکل مستقلی درآمد. وی پیش از آن تلاش کرده بود ضمن دیدار با آیت الله شریعتمداری و خوانساری شرایط خاص مبارزه را گوشزد کرده، درخواست کند تا تکلیف او را روشن کنند. اما روشن بود که پاسخ مناسبی نیافته بود. وی در این باره چند بار به قم رفته بود و تحلیلش آن بود که «علما در این فازها نیستند و از مسائل مبارزاتی آگاهی چندانی ندارند». ملاقاتی هم در نجف آباد با آیت الله منتظری کرده بود که از آن راضی بود. در نهایت از طریق یک روحانی در اصفهان که به نجف رفت و آمد داشت با امام مرتبط شده و پرسش‌های خود را مطرح و جواب می‌گرفتند.<sup>۲</sup> در این موقع بود که مهدی با اصرار بر جدایی از سازمان مجاهدین، در سال ۱۳۵۲ ش اندیشه تشکیل شکل مستقلی را با دوستانش مطرح کرد. سندی که حاصل جمع بندی ساواک از پرونده محمد امیرشاه کرمی است، اصول مبارزه را از دید آنان چنین خلاصه کرده است:

۱. معتقد به مبارزه مسلحانه از روستا و سپس گسترش آن به شهرها.

۲. معتقد به مکتب اسلام بدون نظرهای مکاتب دیگر.

۱. تاریخ شفاهی سازمان مهدویون، ص ۹۰      ۲. همان، ص ۹۴-۹۶



۳. مخالفت با مارکسیسم و مکتب‌هایی که با اسلام مخالف بودند.
  ۴. معتقد به امام زمان (ع).
  ۵. تشکیل خانه تیمی، کار روی مسائل ایدئولوژیکی و سیاسی.
  ۶. تهیه بمب و نارنجک و اسلحه برای مبارزه مسلحانه.
  ۷. معتقد بودن به روحانیت مبارز در جهت مبارزه خودشان.
  ۸. بیشتر اعضا از فامیل بوده.
  ۹. انجام چند عملیات.<sup>۱</sup>
- آرم سازمان نیز به صراحت گویای باورهای دینی آنان به خصوص اعتقادشان به مهدویت بود، نامی که برای گروه خودشان برگزیده بودند. این نام، می‌توانست بیانگر این باور باشد که آنان خود را سربازان امام زمان (ع) می‌دانستند.
- مهدویون در چند شاخه فعالیت خویش را آغاز کردند. در تهران محمد امیر شاه کرمی و حسینجان زینعلی، در اصفهان مهدی امیرشاه کرمی و محمدعلی اکبریان، و در تبریز ابراهیم جعفریان و مرتضی دهنوی. مهدی شجاع ربانی از فعالان گروه که بخشی از خاطرات کتاب تاریخ شفاهی از اوست، به عنوان رابط میان این هسته‌ها مرتب در حال رفت و آمد بود.<sup>۲</sup>
- طی يك دوره فعالیت‌های انقلابی، این گروه با همراهی چند تن از اعضای خانواده‌های واعظی و جعفریان دست به اقدامات و عملیات چندی زده و در نهایت به دام ساواک افتاده و بیشتر اعضای آن طی درگیری به شهادت رسیدند.
- اهمیت این گروه، جز آن که در روش مبارزه مانند گروه‌های مسلحانه همان وقت بود، در آن است که زودتر از بسیاری دیگر دریافت که سازمان مجاهدین به راه خطا می‌رود. این گرایش را مدیون تیزهوشی مهدی امیرشاه کرمی بود که در همان دوره کوتاه زندان و در حالی که بسیار جوان بود، دریافته بود. در واقع، این گروه را باید نخستین گروه انشعابی از مجاهدین خلق دانست، به طوری که پس از طلوع اولین نشانه‌های ارتداد در سازمان، در اواخر سال ۵۲ از آن جدا شد و بر آرمان اسلامی خود باقی‌ماند. همان زمان گفته می‌شد که مهدی امیرشاه کرمی در سال ۵۲ از سازمان مجاهدین جدا شد و به رابط سازمانی خود گفت: شما مارکسیست هستید و خود نمی‌دانید.<sup>۳</sup>
- تلاشی که این تشکل برای تدوین يك متن بدون انحراف انجام داد، تدوین جزوه شناخت بود. این جزوه، درست برابر کتاب شناخت مجاهدین نوشته شده و متأثر از

۱. همان، صص ۲۹۵-۲۹۶ سند شماره ۲

۲. همان، صص ۱۰۱-۱۰۲

۳. بنگرید: مواضع گروه‌ها در زندان، صص ۲۳-۲۴



فلسفهٔ صدرایی بود. در این جزوه، بحثی هم در بارهٔ تقوا شده و گفته شده بود که تقوای بیشتر سبب شناخت بیشتر می‌شود.<sup>۱</sup> افرادی که وارد سازمان می‌شدند باید این جزوه را مطالعه می‌کردند. گفتنی است که از میان مذهبی‌های سازمان مجاهدین، اکبری آهنگر هم جزوه شناختی نوشت و آن هم به نوعی مقابله با کار مجاهدین بود. حرکت برخلاف آنان، آن هم در حالی که اطلاعاتی از سازمان داشتند و حتی ارتباط کوچکی را حفظ کرده بودند، سازمان را بر آن داشت تا طرحی برای ترور مهدی تهیه کرد، اما پیش از آن که به این کار موفق شود، مهدی به دست ساواک به شهادت رسید.<sup>۲</sup>

در این سازمان به جز افرادی که یاد شد، افراد دیگری از جمله احمد امیرشاه کرمی، رضا مجلسی حسین دیانی نیا، احمد پیرآور، و مهدی شجاع ربانی هم فعال بودند که شرح حال آنان که تاکنون زنده هستند در کتاب تاریخ شفاهی سازمان مهدویون درج شده است.

سازمان علاوه بر کار ایدئولوژیک، به کار مبارزهٔ مسلحانه ادامه داد که پس از اقداماتی چند<sup>۳</sup> اعضای اصلی سازمان دستگیر و اعدام و یا در حین مبارزه کشته شدند. اندکی پس از شهادت محمد و مهدی، بخشی از تشکیلات به جنگ مسلحانه ادامه داد که از میان آنان می‌توان به شهیدانی چون مرتضی واعظی دهنوی و فاطمه جعفریان اشاره کرد که در درگیری کشته شدند. ابراهیم جعفریان و طیبهٔ واعظ دهنوی نیز در جوخه‌های اعدام به شهادت رسیدند.<sup>۴</sup> فهرست فعالیت آنان که بیشتر در اصفهان متمرکز بود<sup>۵</sup> و همزمان با آغاز جریان انقلاب در سال ۵۶ بیشتر جنبهٔ عمومی پیدا کرد، تا پیوستن این نیروها به انقلاب در تاریخ شفاهی آمده است.

#### ۴. گروه مجاهدین اسلام در شیراز

یکی از گروه‌های فعال این دوره، گروه مجاهدین اسلام در شیراز بود که آقای رجبعلی طاهری<sup>۶</sup> و شماری دیگر از جوانان مذهبی مانند اکبر سلیم حقیقی، مجید تراب

۱. تاریخ شفاهی سازمان مهدویون، ص ۱۰۳

۲. تاریخ شفاهی سازمان مهدویون، ص ۱۲۳

۳. شرح تفصیلی این اقدامات را بنگرید در: تاریخ شفاهی سازمان مهدویون، ص ۱۰۷ به بعد.

۴. بنگرید: تاریخ سیاسی بیست و پنج ساله، ج ۱، ص ۴۲۷

۵. تاریخ شفاهی سازمان مهدویون، ص ۲۴۶-۲۴۷

۶. وی یکی از چهره‌های مبارز پیش از انقلاب است که از دههٔ ۴۰ فعالیت مبارزاتی خود را آغاز کرده و جزو ارکان جنبش دانشجویی و سپس مبارزات اسلامی ضد رژیم بود. وی از افرادی بود که در برنامه‌های مسجد هدایت مرتباً شرکت می‌کرد و با آیت الله طالقانی هم ارتباط نزدیکی داشت (در این باره بنگرید: ابوذر زمان، ج ۲، ص ۴۱۹، ۴۲۱). طاهری در اصل کارمند وزارت راه بوده و پس از



پور، جواد شقاقیان، حاج تُقا، حاج فرارویی، عدلو، شاپوریان و... در شیراز آن را هدایت می‌کردند. وی که یکی از فعالان جنبش اسلامی شیراز از اواسط دهه ۴۰ به بعد بوده است، در سال ۴۰ از دانشکده فنی فارغ التحصیل شده و تا آن زمان در انجمن اسلامی دانشگاه فعالیت می‌کرد. پس از آن در قیام خرداد شرکت کرده و از عوامل نزدیک کردن دانشجویان به نهضت امام بود؛ به طوری که چندین بار شماری از دانشجویان را به قم نزد امام آورد. پس از آن در شیراز حرکت جدی‌تری را آغاز کرد و با دعوت از روحانیون انقلابی به شیراز جهت سخنرانی، جریان انقلاب را در این شهر تقویت می‌کرد. در آن زمان مرحوم آیت الله شیخ بهاءالدین محلاتی محور مبارزات دینی این شهر بود. آقای طاهری در پی سفری به عراق در سال ۱۳۴۶ با امام دیدار کرد و در جریان ملاقات با برخی از اعضای دفتر ایشان، قرار شد تا نیروهایی را برای آموزش چریکی به خارج از کشور بفرستد. به دنبال آن کسانی را نیز می‌فرستد و برخی از آن‌ها پس از آموزش با سلاح به ایران برمی‌گردند. طاهری در سال ۴۸ دستگیر و شش ماه در انفرادی ماند. پس از آن مدتی در زندان عمومی بود تا آن که در اواخر سال ۴۹ آزاد شده، فعالیت جدید خود را شروع کرد. گروهی که وی از این پس رهبری می‌کرد چندین تیم داشت که یکی از آن‌ها متشکل از مهندس محمود فرشیدی،<sup>۱</sup> ساسان صمیمی،<sup>۲</sup> احمد حداد، احمد رضا شادبختی (اعدامی سال ۶۰) اکبر حدادی و احمد توکلی<sup>۳</sup> بود.<sup>۴</sup> کار اینان فعالیت‌های همزمان فرهنگی و سیاسی به ویژه در قالب برگزاری کلاس‌های درس برای مسائل دینی بود که مجاهدین با آن مخالف بودند و تنها به مبارزه توجه داشتند.<sup>۵</sup>

فعالیت این گروه تحت عناوین مختلفی مانند مجاهدین اسلام، مسلمانان مبارز شیراز، مسلمانان دانشگاه و غیره صورت می‌گرفت و اعلامیه‌هایی با این نام انتشار می‌یافت. این گروه نقش زیادی در برهم زدن جشن هنر شیراز<sup>۶</sup> و مبارزه با رژیم پهلوی در آن منطقه داشتند.<sup>۷</sup> تیرماه ۵۱ اعضای گروه لو رفته، حدود چهل نفر دستگیر می‌شوند. عده باقی مانده با ایجاد چند انفجار و پخش اعلامیه، خواستار آزادی این گروه شدند. برخی بر این باورند که آن انفجارها ربطی به این گروه نداشت. دادگاه برگزار شده، آقای طاهری به

→ انقلاب عضو شورای مرکزی حزب جمهوری اسلامی و نماینده کازرون در مجلس شورای اسلامی شد.

۱. در حال حاضر در روزنامه رسالت فعالیت می‌کند.

۲. اعدام شده در اسفند سال ۵۴. برخی از یادداشت‌های وی در زندان حکایت از ایمان مذهبی او دارد.

بنگرید: بذرهای گلگون، ص ۱۶۰-۱۶۴. ۳. کاندیدای ریاست جمهوری ۱۳۸۰

۴. بنگرید: خاطرات رجبعلی طاهری، ص ۸۰. ۵. خاطرات رجبعلی طاهری، ص ۸۱

۶. بنگرید: همان، ص ۸۴-۸۵. ۷. آنها که رفتند، ص ۲۲۲



سیزده سال حبس محکوم شد. شمار دیگری از افراد گروه نیز سیزده ماه حبس گرفتند. میثمی می‌نویسد: افراد این گروه، مقاومتشان در برابر شکنجه جانانه بود و مقاومت کسانی مانند اکبر حدادی، و اصغر شاپوریان، به اسطوره‌ای تبدیل شده بود.<sup>۱</sup> در این زمان، تعدادی از زندانیان تهران که از جمله آنان شماری از مجاهدین بودند، به زندان عادل آباد شیراز منتقل شدند. در آنجا میان این دو گروه ارتباط برقرار شد.<sup>۲</sup> با این حال باید افزود که آقای طاهری کاملاً خط مجاهدین را می‌شناخت و به رغم آنکه شخصی با نام رضا دیباج (که زیر شکنجه کشته شد) رابط آنان با مجاهدین بود، میان گروه خود و مجاهدین به لحاظ فکری خط تمایزی قائل بود. وی حتی در زندان نیز بر سر مسائل فکری با آنان به بحث می‌پرداخت.<sup>۳</sup> میثمی مدعی آن است که تا پیش از آمدن گروه طاهری به زندان، کمونیست‌ها و مسلمان‌ها بر سر يك سفره غذا می‌خوردند، اما پس از آمدن این گروه، آنان گفتند که می‌بایست کمون ما جدا باشد؛ گرچه پس از اصرار آقای بهاء‌الدین محلاتی از روی تقیه و برای حفظ وحدت! در کمون مشترك شرکت کردند.<sup>۴</sup> آقای طاهری ضمن اشاره به جدایی گروه وی از کمونیست‌ها، اشاره‌ای به فتوای آقای بهاء‌الدین محلاتی ندارد.<sup>۵</sup>

یکی از افراد این گروه ساسان صمیمی بود که بنا به گفته آقای احمد توکلی، با دعوت ایشان وارد گروه شده بود.<sup>۶</sup> پس از زندانی شدن آقای طاهری و آزاد شدن ساسان صمیمی، وی از طریق سعید شاهسوندی که از مجاهدین بود، با سازمان رابطه برقرار کرده و گروه طاهری را به سازمان متصل می‌کند. احمد توکلی در سال ۵۲ به زندان می‌رود (و تا سال ۵۵ در آنجا می‌ماند) و در بیرون، ساسان با تیم وحید افراخته ارتباط یافته وارد مجاهدین می‌شود. به نقل آقای توکلی، شاهسوندی در زندان گفت: من و شریف واقفی و لبافی نژاد تصمیم گرفتیم بچه‌های مذهبی سازمان را از تحولات داخلی آگاه کنیم. وقتی با ساسان صحبت کردم و گفتم: شهرام نماز نمی‌خواند. گفت: این مسأله

۱. آنها که رفتند، ص ۲۲۲ ۲. همان، ص ۲۲۲

۳. بنگرید: خاطرات رجبعلی طاهری، ص ۹۳. به نوشته ایشان با برگزاری جلسات آموزشی که در زندان شیراز برگزار می‌شد، هیچ يك از زندانیان سیاسی شیراز جذب مجاهدین و مارکسیست‌ها نشدند. همان، ص ۹۴. در این باره باید عبدالله شهبازی را که بسیار جوان بود، استثناء کرد که به رغم سوابق مذهبی و ارتباطی که با مرحوم ربانی شیرازی و محیی‌الدین حائری داشت، تحت تأثیر عمویی توده‌ای شد و پس از انقلاب، مجدّد مذهبی گردید.

۴. آنها که رفتند، ص ۲۲۳ ۵. خاطرات رجبعلی طاهری، ص ۹۳

۶. ایشان گفتند: ساسان به قدری متشجع بود که وقتی سرکلاس، استاد زن بود، ته کلاس می‌نشست و تا آخر کلاس سرش روی صندلی پایین بود. وی اوائل به يك جلسه عرفانی که آقای ابراهیم کریم حقیقی اداره می‌کرد گرایش داشت که من او را به گروه وصل کردم.



شخصی است. البته خود او تا آخر در سال ۵۴ اعدام شد- مؤمن باقی ماند.<sup>۱</sup>

## ۵. سازمان فجر اسلام

۱. بعد از انتشار این متن، آقای شهبازی ضمن نگارش نامه‌ای به بنده شرحی از تشکیلاتی که در شیراز بوده ارائه دادند. ایشان نوشتند که گروه آنان در سال ۱۳۴۸ از افراد ذیل تشکیل یافته است: سید معزالدین حسینی (فرزند آیت الله حاج آقانورالدین شیرازی)، سید اصغر شاپوریان، جواد مظفر عباس وفایی، عبدالله علی قنبری و عبدالله شهبازی. این تشکیلات ربطی به آنچه که آقای طاهری از سال ۵۲ به بعد راه انداخت نداشت و ایشان از این تشکل آگاه نبود. ساواک به رغم دستگیری شماری از این افراد از این گروه آگاه نشد. ایشان افزوده‌اند: یکی از مهم‌ترین اقدامات سازمان ما تدوین و نشر اعلامیه مرجعیت حضرت امام در مراسم ختم مرحوم آیت الله سید محسن حکیم بود. سخنران آن مجلس آقای پیشوا بود و در اواسط سخنرانی چند بار آقای شاپوریان و اینجانب از منبر بالا رفتیم و اعلامیه را به دست ایشان داده از وی خواستیم آن را پشت بلندگو بخواند. بالاخره در پایان منبر آقای علی محمد دستغیب روی پله دوم ایستاد و اعلامیه را خواند. پس از متفرق شدن، نیروهای انتظامی او را دستگیر کردند که مرحوم آیت الله صدرالدین حائری با شجاعت جلو رفته دست او را گرفت و او را به میان روحانیون آورد. من هم یکی دو ساعت بعد دستگیر شدم. آقای شهبازی می‌افزاید: سازمان ما به گردآوری اسلحه و مهمات نیز پرداخت و انبای مخفی فراهم آورد ولی هیچ عمل مسلحانه‌ای انجام نداد، زیرا در باره شرعی بودن و درست بودن مشی مسلحانه تردید جدی داشتیم. بنابراین انفجارهای شیراز ربطی به ما نداشت. در هسته مرکزی سازمان ما از نظر مطالعاتی تقسیم کار وجود داشت. آقا معزالدین مأمور پژوهش در باره تاریخ فدائیان اسلام بود و من در زمینه تاریخ حزب توده و کمونیسم کار می‌کردم. هسته مرکزی سازمان ما در ارتباط با آقایان سعید شاهسوندی و ستار کیانی، به ناگاه متوجه وجود یک سازمان مخفی مشابه-سازمان مجاهدین خلق-شد. ما تلاش کردیم این سازمان را بشناسیم. متأسفانه رابط ما با سعید شاهسوندی تحت تأثیر او قرار گرفت و ما را لو داد. یعنی وجود سازمان ما و عضویت خود در این سازمان را به اطلاع سعید رسانید. سازمان مجاهدین خلق که هنوز رهبران دستگیر نشده و به این نام نیز شناخته نمی‌شد، تقاضا کرد که به آنها بپیوندیم. مذاکره آغاز شد. حاضر بودند تمامی اعضای هسته مرکزی شش نفره ما را به عضویت سازمان بپذیرند. ما به دلیل اختلاف ایدئولوژیک نپذیرفتیم. مسأله اساسی ما تلقی سازمان از مرجعیت بود. گفتیم که ما مقلد آیت الله خمینی هستیم و مرجع شما کیست؟ و زمانی که با پاسخ‌های مبهم در زمینه مرجعیت مواجه شدیم پاسخ منفی دادیم. (پایان تخلص نوشته آقای شهبازی).

در این باره تذکر دو چند نکته اهمیت دارد. نخست آن که خاطرات آقامعزالدین حسینی در این باره مفصل است که مع الاسف با این که دو جلسه خدمتشان بودم، اجازه نشر نیافت و اصل آن هم از بین رفت. دوم و مهم این که این تشکل مربوط به پیش از جریانهای آقای طاهری است و به لحاظ زمانی باید آنها را از یکدیگر تفکیک کرد. با این اصلاح مشکلی در متن باقی نمی‌ماند. نفعی که این تشکل را با سازمان مجاهدین در میان گذاشت آقای مظفر است که گفتند وقتی آن تشکیلات وسیع را دیده‌اند احساس کرده‌اند که می‌باید این تشکل کوچک را به آنان معرفی کنند. قرار شد مطالبی بنویسند که تاکنون چیزی به بنده داده نشده است. متن کامل نوشته آقای شهبازی را که نکات زیادی در باره مبارزات موجود در شیراز داشت، در سایت کتابخانه تخصصی تاریخ اسلام و ایران (historylib.com) گذاشتم.



یکی از سازمان‌های فعال در سال ۵۶ و ۵۷ بود که عمده تلاش آن تکثیر اعلامیه‌های امام و گروه‌های انقلابی بود. آقای محسن کنگرلو (متولد ۱۳۲۶) که مسئولیت این کار را به عهده داشته - و فعلاً در ریاست جمهوری مشغول به کار است - اظهار کرد که از سال ۴۶ هیئت متوسلین به چهارده معصوم (ورامینی‌های مقیم مرکز) را تشکیل داد که برخی از روحانیون انقلابی مانند آقای شجونی، فومنی، همتی خراسانی و... در آن سخنرانی می‌کردند. از حوالی سال ۵۲ تشکلی تحت عنوان سازمان آزادیبخش اسلام داشتیم که بعد از دو سال به سازمان فجر اسلام تغییر نام داد. کار این گروه چاپ و توزیع کتاب ولایت فقیه بود که آن زمان پانزده سال زندانی داشت. به علاوه کار نشر اعلامیه‌های امام بر عهده ما بود و بیش از همه تلاش می‌کردیم امام و اندیشه‌های ایشان را به مردم معرفی کنیم. عده زیادی با ما کار می‌کردند که بیشتر از همان افراد هیئت، برخی از اقوام بنده و بچه‌های محل بودند: برادران بنده مخصوصاً رضا کنگرلو، سه برادر احمدی آقایان مرتضی، داود و ایوب، شهید ضیاء بشر حق و بهمن محمودپور (که روزهای قبل از ۲۲ بهمن شهید شدند)، شهید وهاج (درگیری در جریان نیروی هوایی)، شهید بیک زاده، شهید ناصر ترکان، داود کریمی، امیر کریمی (از بچه‌های نازی آباد)، سید احمد هوایی، رضا دربندی، یحیی مهدوی، قاسم تبریزی، مصطفی و مهدی فومنی، مرتضی کربلایی جعفر، صمد گوهریان، حاج اکبر صالحی، احمد لرزاده، محمد کاشانی. با شهید شاه آبادی هم بسیار نزدیک بودیم. رضا جعفریان هم با ما بود که طلبه بود اما لباس روحانی نپوشید.

مسئول امور مالی ما آقای سید مهدی موسوی (برادر زن بنده) بود که بازاری بود و بیشتر پولمان را از طریق ایشان می‌گرفتیم. بیشتر بچه‌ها کار می‌کردند و بجز آنچه در زندگی هزینه می‌کردند، باقی مانده پول خود را صرف کارهای جاری می‌کردند. یک بار شهید اندرزگو را دیدم. قرار شد در یک مجلس افطار که خانه حاج اکبر صالحی از بچه‌های ما بود، یکصد هزار تومان از حاج طرخانی بگیرد. اتفاقاً همان روز در داخل کوچه، قبل از افطار اندرزگو را کشتند، چون از قبل در تعقیبش بودند؛ طبعاً پول هم به ما نرسید.

سازمان فجر اسلام به لحاظ دراز مدت برنامه‌ریزی داشت و در کارهای عمده سیاسی و تصمیمات خود با مرحوم شهید بهشتی مشورت می‌کرد. ما از آقای ربانی شیرازی خواستیم کسی را معرفی کند که کارهایمان را با ایشان مشورت کنیم و ایشان شهید بهشتی را معرفی کرد. من خودم تحت نام عباس معمولاً با ایشان مشورت می‌کردم. ایشان در باره جنگ مسلحانه می‌فرمود: امام دستور داده‌اند آماده باشید نه بیشتر. اما بچه‌ها به طور طبیعی علاقمند به کارهای مسلحانه بودند؛ از جمله شهید محمد



بروجردی که در تهران نزدیک محل ما بود در هیئت می آمد و با ما همکاری داشت. ما برای این که کارهای مسلحانه با فجر اسلام مربوط نشود، گروه صف را درست کردیم که محمد با عده‌ای دیگر در آن فعالیت می کردند. این برای منحرف کردن ساواک بود که به کار فجر اسلام پی نبرد. برخی از بچه‌های صف هوشنگ مصلحی و برادرش ابراهیم مصلحی (شوهر خواهر من) بودند. همین طور هادی بیک زاده، عبدالله جعفرزاده، محمد شقاقی، حسن راوومند و سلمان صفوی که از بچه‌های اصفهان بودند و به مرحوم بروجردی وصل شدند. کارهای انتشاراتی صف را هم طبعاً ما انجام می دادیم. حتی يك کارخانه نارنجك سازی در خیرآباد ورامین داشتیم. جایی را گرفتم و خودم سفته دادم، آنجا نارنجک‌های بسیار مدرن و ضامن دار می ساختیم که صف از آنها استفاده می کرد. مرکز تکثیر هم مدتی در قرچک ورامین بود، اما در تهران هم خانه‌هایی بود که از آنها استفاده می کردیم. مدتی هم خانه برادران احمدی مرکز فعالیت تکثیری ما بود. کار اصلی ما در سال ۵۶ و ۵۷ تکثیر اعلامیه‌های امام بود که از زمان صدور يك اعلامیه تا اعلامیه دیگر یکسره به تکثیر آن مشغول بودیم و تقریباً هیچ زمانی هم لو نرفتیم. گاه هر اعلامیه سیصد تا پانصد هزار منتشر و ظرف دو سه روز در تمام ایران توزیع می شد. ما نسبت به مجاهدین و انحرافات آنها بدبین بودیم. يك بار هم نماینده مجاهدین و چریک‌های فدایی به کارگاه ما آمدند و گفتند يك ستاد عملیاتی داشته باشیم که به جایی نرسید. ما معتقد بودیم که نباید منحرف بشویم و تنها می بایست در حیطه شرعی کار بکنیم. اختلاف آقای منتظری و طالقانی را هم در زندان با مجاهدین شنیده بودیم؛ این هم باعث شده بود تا ما مراقبت بیشتری داشته باشیم. بچه‌های مذهبی [در] این زمان زیاد بودند، ... بسیاری از آنها انقلابی بودند، اما مذهبی بودنشان شرعی نبود. بچه‌هایی بودند که مرید [اکبر] گودرزی بودند. من گودرزی را چند بار دیدم. خیلی به خودش سخت می گرفت و وقتی شب در جایی جمع می شدند تا صبح به کوه بروند، همه روی تشك می خوابیدند [ولی] او روی زمین؛ یا غذای ساده‌تری می خورد که من بدم می آمد. یکی از طرفداران او حمید نيك نام بود که کارگردان يك نمایشنامه‌ای هم بود که ما در مسجد آقای مروارید اجرا کردیم تحت عنوان سربداران خراسان. يك بار که ما به صورت غیر مستقیم يك کارتن کتاب حکومت اسلامی را برای اینها فرستاده بودیم، حمید نيكنام که خبر نداشت، به من گفت که يك کارتن کتاب حکومت اسلامی به دست ما رسید، آن را آتش زدیم! اینها خیلی ضد آخوند بودند و اگر يك آخوند چاقی را می دیدند، به او فحش می دادند. همین حمید نيكنام در ترور آقای مطهری شرکت داشت و بعد هم اعدام شد. اینها بیشتر بچه‌های غرب



تهران بودند و ما جنوبی بودیم».<sup>۱</sup> آقای تبریزی گفتند که آقایان سید احمد هوایی، داود احمدی و سید محمدرضا دربندی هم از کسانی بود که در سازمان فجر فعالیت داشتند.

### ۶. تشکیلات محمد منتظری در دمشق

يك تشکل نامنظم اما فعال و پرتحرک متعلق به شیخ محمد منتظری (متولد ۱۳۲۳ش) بود. محمد به دلیل آن که پدرش در صحنه مبارزه بود، از همان جوانی و در بحبوحه شروع نهضت روحانیون، وارد میدان مبارزه شد. وی در سال ۴۴ دستگیر و به مدت ده روز در زندان بود و سپس آزاد شد. این زمان، یک دسته از طلاب جوان در اطراف وی بوده و با او همکاری داشتند. محمد از کانال‌هایی که می‌شناخت، از تهران بسته‌ها و کارتن‌های پر از اعلامیه را که به احتمال زیاد کار بچه‌های بازار بود، به قم آورده و توزیع می‌کرد. به دنبال این اقدامات، در سال ۱۳۴۵ بار دیگر به جرم توزیع اعلامیه در حرم حضرت معصومه (س)، دستگیر شده و پس از ۹ ماه به دادگاه رفت و این بار به سه سال حبس محکوم شد. محکومیت وی در دی ماه ۴۷ به پایان رسید. وی مبارزه خود را جدی‌تر و البته پنهانی‌تر آغاز کرده غالباً - به دلیل ارتباط‌های پدرش - با کسانی چون شهید سعیدی ارتباط داشته در منزل کسانی مانند مرتضی مطهری یا علی غیوری مخفی می‌شد.<sup>۲</sup> در نهایت در سال ۱۳۵۰ از ایران گریخت. ابتدا به زاهدان رفته با کمک آیت الله کفعمی<sup>۳</sup> و هدایت محمدعلی هادی که پیش از آن در پاکستان بود به آن کشور رفت. مدتی بعد به عراق رفت و مرکز فعالیت خود را در سوریه و لبنان قرار داد.<sup>۴</sup>

۱. این مطالب را عصر روز ۳۱ شهریور ۱۳۸۱ به وسیله تلفن از آقای کنگرلو گرفتم.

۲. استاد دکتر سید حسین مدرسی طباطبائی به بنده فرمودند که مدتی هم محمد در منزل ایشان پنهان شده بود. آقای ابراهیمی گفتند که آن زمان من چند بار به دیدار او رفتم و بعد از من سید مهدی هاشمی با او در ارتباط بود. در مدتی که محمد مخفی بود پدرش هم از وی اطلاعی نداشت و کوشید از طریق آقای فلسفی یا حسن سعید با دولتی‌ها تماس گرفته شده و اطمینان یابد که او دستگیر شده است یا نه. اسناد مربوطه را بنگرید در: یاران امام به روایت اسناد ساواک کتاب ۳۸، ص ۱۵۰، ۱۵۲، ۱۹۱.

۳. آیت الله کفعمی نفوذ زیادی در زاهدان و در تمام دستگاه‌های اداری آن ناحیه داشت و بسیار محترم بود. ایشان مدرسه‌ای هم در آنجا داشت که بسیاری از افرادی که به زاهدان می‌آمدند در آنجا استراحت می‌کردند. ایشان شخصا به بسیاری از افراد برای خروج از ایران کمک کرده و حتی به آنان کمک مالی می‌کرد. وی کارهای زیادی هم از طریق مرز زابل در افغانستان انجام می‌داد. گویا سفر اخیر علی اندرزگو هم از طریق ایشان تدارک شده و او به پاکستان آمده بود (به نقل از آقای شیخ حسن ابراهیمی).

۴. در باره اسناد این دوره وی بنگرید: شهید حجت الاسلام محمد منتظری (یاران امام به روایت اسناد ساواک، ش ۳۸).



تشکیلات نامنظم وی هرچند اسم و رسم مشخصی نداشت اما با استقرار در دمشق به عنوان پایگاه اول، ارتباط با عراق و لبنان و نیز پاکستان، جمعی از مبارزان را اطراف خود گرد آورد.<sup>۱</sup> این افراد در اصل از شماری از روحانیون جوان ایرانی تشکیل شده بود که از پیش با محمد در ارتباط بوده و به تدریج به عراق و سپس به دمشق رفته بودند. کار این گروه به جز منتقل کردن اعلامیه و گاه اسلحه به داخل ایران، کمک به مبارزانی بود که برای فراگیری دوره‌های نظامی به سوریه می‌آمدند. نیروهایی که معمولاً به آنها سرویس دهی می‌شد، به خصوص در سه سال پیش از انقلاب به طور عمده مبارزان جوان یا طرفداران و اعضای مجاهدین خلق بودند که از سال ۵۴ و ۵۵ به دلیل ارتداد از آن جدا شدند. گروه محمد اصولاً روی کمک به مبارزان صرف از تعلق آنها به گروه‌های مختلف تمرکز داشت. با این حال روشن بود که غالب این افراد، افراد مذهبی بودند و معمولاً از کانالهای مورد تأیید به محمد معرفی می‌شدند.

آقای شیخ حسن ابراهیمی گفتند: «این تشکیلات صرفاً کارش همین سرویس دهی بوده و زمانی این اختلاف نظر مطرح بود که چرا خود ما تشکیلات ویژه‌ای نداریم. پاسخ محمد این بود که ما نباید روی این مسأله حساسیتی به خرج بدهیم. محمد تنها در این اندیشه بود که نهضت امام پیروز شود. باور او این بود که این نهضت را نمی‌توان در یک گروه خلاصه کرد».

عمده طلبی که به تدریج وارد حوزه مبارزاتی شده و برای دیدن آموزش نظامی یا خلاصی از فشار رژیم بیشتر از طریق پاکستان - عازم دمشق و بیروت می‌شدند، به این تشکیلات وصل شده و از حمایت آنان برخوردار می‌شدند. شیخ علی تهرانی می‌گوید که وقتی (در سال ۵۶) مخفیانه به پاکستان رفت تا به نجف برود در کراچی به منزلی وارد شد که شیخ حسن اصفهانی (مقصودش ابراهیمی) و دکتر هادی در آن بودند و بیست روز ماند.<sup>۲</sup> اینان نیاز به حمایت مالی و گذرنامه‌ای و رواید داشتند و محمد منتظری با

۱. دکتر محمد علی هادی پیش از همه اینها در پاکستان مستقر شده بود و وی بود که محمد منتظری را از ایران به پاکستان منتقل کرده از آنجا به سوریه و عراق فرستاد. بعد از آن که آقای شیخ حسن ابراهیمی به پاکستان آمده، جانشین هادی در کراچی شد و امور به وی سپرده شد. کار ایشان تهیه گذرنامه و آماده کردن وسائل رفت و آمد افراد به سوریه بود. ارتباط با فلسطینی‌ها هم در پاکستان برقرار بوده و از این طریق به فلسطینی‌ها کمک می‌شد. آن زمان الفتح در کراچی دفتر داشت و کارهای گذرنامه فلسطینی‌ها را شیخ حسن ابراهیمی انجام می‌داد. معمولاً افرادی که به پاکستان می‌آمدند تا به سوریه و عراق بروند، گاه چند ماه می‌ماندند. آقای ابراهیمی به بنده گفتند که مدتها در پاکستان و برای مدتی در سوریه و کویت بودم. کار ما تهیه وسائل سفر برای افرادی بود که از هر جریان و گروه مجبور به گریز از ایران بوده و یا برای مبارزه به خارج از کشور می‌آمدند.

۲. خاطرات، ص ۶۶



ارتباطاتی که داشت می‌توانست به راحتی آنان را از این کشور به آن کشور منتقل کند. در سندی از ساواک مربوط به ۲۱ اسفند ۵۵ آمده است: پس از نخستین انشعاب گروه به اصطلاح مجاهدین خلق ایران به دو شاخه مذهبی و مارکسیستی، عده زیادی از اعضای این گروه که متعصب مذهبی بوده و رهبری درستی نداشتند، در بلاتکلیفی و سرگردانی عجیبی گرفتار شده و چون حاضر به پذیرفتن خط مشی شاخه مارکسیستی نشده‌اند، لذا از کمک‌های مادی و معنوی آنان نیز محروم شده و در نتیجه از تنگدستی و نداشتن رهبری مشخص و درست و همچنین از بیم لو رفتن آنان توسط رقبای خود، مجبور شده‌اند به خارج از ایران بگریزند و طبق اطلاع حدود ۲۵۰۰ نفر از این افراد به خارج متواری شده‌اند. این اشخاص پس از خروج از کشور بلافاصله با محمد [علی] منتظری فرزند شیخ حسینعلی منتظری که در سوریه و لبنان بسر می‌برد تماس گرفته و مشارالیه به منظور پیشگیری از پراکندگی و قطع تماس آنان با گروه، کمک‌های زیادی به آنان نموده و دستور داده به کشورهای دیگر از جمله کویت، پاکستان، افغانستان و اروپایی عزیمت و رابطه خود را کماکان با او حفظ کنند تا در فرصت مناسب بار دیگر به ایران اعزام گردند.<sup>۱</sup>

آقای شیخ حسن ابراهیمی به بنده گفتند: «محمد منتظری روی مسائل مطالعاتی حساسیت داشت و نوعاً کتابهایی را برای مطالعه اشخاص توصیه می‌کرد و یا خود به آنان می‌داد. نکته دیگر تهیه گزارش برای امام بود که گاه ساعات متوالی برای آن وقت می‌گذاشت و مطالبی را برای امام آماده می‌کرد. کار نقل و انتقال اخبار یکی از کارهای محمد و این گروه بود. این اخبار مورد استفاده مبارزان در نقاط مختلف از جمله رادیو بغداد قرار می‌گرفت.<sup>۲</sup> مقالات و اشعاری هم تهیه و برای آقای دعایی فرستاده می‌شد. فرستادن جزوات و اعلامیه‌های امام برای ایران، نیاز به جاسازی داشت که به طور عمده کار همین گروه بود. این کار با ظرافت انجام شده و به داخل ایران فرستاده می‌شد. کار تهیه اسناد به خصوص گذرنامه هم در ردیف کارهای اصلی این گروه بود. در این باره، به مبارزان فلسطینی هم سرویس داده می‌شد. بسیاری از این اسناد در پاکستان تهیه شده و با جاسازی به سوریه می‌رفت تا در آنجا مورد استفاده مبارزان فلسطینی قرارگیرد».

در این تشکل، مرحوم محمد منتظری به طور معمول با نام «ابو احمد» و اسامی دیگر در رأس قرار داشت و با کمک برخی از افراد مانند آقای دکتر هادی - در پاکستان -

۱. یاران امام به روایت اسناد ساواک، ش ۲۷، ص ۳۰۴، ۳۱۰

۲. در باره استفاده روحانیون مبارز نجف از رادیو بغداد بنگرید به: گوشه‌ای از خاطرات حجت الاسلام والمسلمین سید محمود دعایی، صص ۸۳-۸۴، ۸۸-۹۴



سراج‌الدین موسوی و شیخ حسن ابراهیمی - که جانشین هادی در پاکستان شد - و همچنین برادران هادی و تقی مدرّسی<sup>۱</sup> به سروسامان دادن کارها می‌پرداخت. برخی از این افرادی که طی چند سال با آن تشکیلات سروکار داشتند عبارت بودند از: علی جنتی، علیرضا آلاپوش، احمد موحدی، سعید تقدیسیان، محسن شجاعی، صداقت نژاد، حسن متقی، سلمان صفوی، حسین طارمی، محمد بروجردی، مهندس غرضی، دکتر هادی، سراج‌الدین موسوی، علی یونسی، مرضیه حدیدچی (دباغ)، علی حبیب‌اللهی، مهدی باکری، محمد واقفی، محمود شریفیان، علی سپهسالاری، شریف خانی و همسرش زهرا پیشگاهی فرد. برخی از اینان، فقط برای گذراندن دوره می‌آمدند اما برخی مانند علی جنتی در اصل این تشکیلات حضور داشته و فعال بودند.

علی جنتی پس از نام بردن از این افراد می‌افزاید: «من و مرحوم محمد منتظری، به دلیل این که از افراد قدیمی و با سابقه آنجا بودیم، نام اصلی افراد را می‌دانستیم. افراد وقتی می‌خواستند به گروه ما ملحق شوند، ابتدا باید خود را معرفی می‌کردند و سابقه خود را می‌گفتند؛ چنانچه تأیید می‌شدند می‌توانستند وارد گروه شوند».<sup>۲</sup> وی در ادامه، بخشی از فعالیت‌های این گروه و ارتباط آنان را با امام و نیز با گروه‌های فلسطینی تشریح کرده است.<sup>۳</sup> خود جنتی برخی از کارهای ترجمه هم در زمینه فلسطین داشت که از آن جمله ترجمه کتاب منیر شفیق با عنوان تجربیاتی از انقلاب فلسطین بود که نام عربی آن موضوعات من تجربة الثورة الفلسطينية است. این کتاب پیش از انقلاب با مقدمه «نهضت آزادی ایران - خارج از کشور» در سال ۱۳۵۶ چاپ شد.

۱. آقای شیخ حسن ابراهیمی گفتند: آقایان هادی (بیشتر در بحرین) و محمد تقی مدرسی (در کویت) و همین طور برادر آنان سید عباس، کمک بسیار زیادی به این تشکیلات کرده و امکانات زیادی در اختیار می‌گذاشتند. مقالات زیادی که در باره ایران که در النهار یا المستقبل منتشر می‌شد، کار برخی از مبارزین ایرانی بود، آنان مقالات یاد شده را تحریر مجدد کرده و در آن نشریات به چاپ می‌رساندند. اینها تأثیر زیادی روی جریان روشنفکری مذهبی شیعه در منطقه خلیج فارس به خصوص منطقه شرقیه عربستان داشتند. برادران مدرسی امکانات مالی فراوانی هم در کویت داشتند که از آن در راه مبارزه استفاده می‌کردند. بسیاری از طلبه‌هایی که بعدها در لبنان و قطیف و احساء موقعیت سیاسی یافتند، از برادران مدرسی تأثیر پذیرفته‌اند.

۲. خاطرات علی جنتی، ص ۱۲۲۱-۱۲۵

۳. این مسأله، موضوع پژوهشی مستقل است که ارتباط جوانان انقلابی اعم از مسلمان و کمونیست ایرانی را از سالهای ۴۵ به بعد با انقلاب فلسطین و لبنان تشریح کند. برای مثال، ایرج سپهری از چریک‌هایی فدایی خلق که سال ۵۲ در حال بازگشت از فلسطین به ایران به دست ساواک در آبادان کشته شد، خاطراتی نوشته که با عنوان «از جبهه نبرد فلسطین» توسط سازمان چریک‌های فدایی خلق، در سال ۵۳ چاپ شده است. این کتاب نمونه‌ای از مشارکت يك جوان انقلابی ایرانی در میان فلسطینیان است.



خانم حدیدچی هم که مدت‌ها در سال ۵۳ در زندان بود، توانست با حمایت همین تشکیلات از ایران خارج شود. به نوشته خود او محمد منتظری پاسپورت و بلیت و سایر مدارک مورد نیاز را توسط فردی مطمئن به وی رساند و او توانست به انگلیس سفر کند. سه ماه بعد محمد منتظری به لندن آمد و چند ماه بعد که به دمشق بازگشت، حدیدچی هم همراه او عازم دمشق شد. وی شرحی از فعالیت‌های سیاسی و انقلابی مرحوم منتظری را آورده و شماری از افرادی را که در آنجا بودند، نام برده است. یکی از کارهای عمده تبلیغی، در ایام حج انجام می‌شد و طی آن اعلامیه‌های زیادی در آنجا توزیع می‌گردید.<sup>۱</sup> افراد مقیم دمشق گاه برای دیدار امام به نجف می‌آمدند و به هر روی ارتباط این تشکیلات با مرجعیت برقرار بود. بخشی از منابع مالی این تشکیلات هم از ایران و از طریق آیت الله پسندیده صورت می‌گرفت که برای نجف به نام سمیعی که نام مستعار دیگری برای محمد بود، حواله می‌شد.<sup>۲</sup> از دیگر طلابی که با این جماعت رفت و آمد داشت، مصطفی پاینده بود که خاطراتی در باره کارهایی که در پخش اعلامیه‌های امام در حج سال ۱۳۵۶ داشته، شرح داده است.<sup>۳</sup>

محمد منتظری کارهای شگفتی هم در عرصه مبارزه و با اعتماد به نفس ویژه خود داشت که برخی از آنها ناشی از نگرش افراطی وی در شیوه مبارزه و حرکت‌های تشکیلاتی بود.<sup>۴</sup> این گروه به دلیل آن که شماری روحانی مبارز در آن بودند، به مرور به عنوان روحانیون مبارز هم شناخته شده و نام یاد شده، بعد از انقلاب هم توسط برخی از هم محفلی‌های شهید محمد منتظری که گرایش‌های افراطی هم داشتند، و بیشتر در قم، مورد استفاده قرار می‌گرفت. بخشی از کارهای سیاسی محمد در لندن و پاریس بود؛ از آن جمله ترتیب دادن تحصن در کلیسای سن مری پاریس بود که در مهر سال ۵۶ همراه با اعتصاب غذا بود.<sup>۵</sup> از جمله درخواست‌های آنان یکی هم آزادی زندانیان سیاسی از جمله آیت الله طالقانی، عزت الله سبحانی، میثمی و به طور عمده، آزادی سید مهدی هاشمی بود.<sup>۶</sup> اسناد این اعتصاب در یک جزوه پلای کپی به چاپ رسیده و در ابتدای آن

۱. خاطرات مرضیه حدیدچی، ص ۱۱۳-۱۱۶. معمولاً از طریق اینان بود که اعلامیه‌ها یا نوارهایی از

امام توزیع شده و به ایران می‌رسید. برای يك نمونه بنگرید: امام در آینه اسناد، ج ۴، ص ۴۶۱

۲. این سخن به نقل از حجت الاسلام حبیب اللهی است که خود مدتی در سوریه در کنار محمد منتظری بوده است. خود ایشان هم تلاش‌هایی از ایران، برای رساندن کمک مالی به گروه مزبور داشته است.

۳. مجله میقات، سال سیزدهم، شماره ۵۰، ص ۱۴۶-۱۵۲

۴. يك نمونه‌اش را در خاطرات حدیدچی بنگرید: ص ۱۲۶-۱۳۰

۵. گزارش این تحصن و اعتصاب را از زبان مرضیه حدیدچی که خود در آنجا بوده است بنگرید در: خاطرات مرضیه حدیدچی، ص ۱۴۲-۱۴۵

۶. در خصوص مورد اخیر یعنی درخواست آزادی سید مهدی هاشمی بنگرید به توضیحات علی



شرح حال زندگی لطف الله میثمی، سید مهدی هاشمی و عزت الله سبحانی درج شده است. پس از آن نامه‌ها و بیانیه‌های اعتصاب کنندگان به سازمان‌های بین‌المللی درج شده و بیانیه‌ها با امضای گروه روحانیون مبارز ایران صادر می‌شده است. یکی از متن‌های مفصل این مجموعه، گزارش مختصر در باره پرونده‌سازی رژیم علیه سید مهدی هاشمی است. همین طور متن مفصل نامه سید مهدی هاشمی به مدیر کل سازمان ملل در این مجموعه درج شده است. در پایان تصاویری هم به نقل از روزنامه کیهان، از متهمان پرونده قتل شمس آبادی درج شده است. ساواک گزارش کرده است که محمد منتظری مبلغی پول به وکیل مدافع مهدی هاشمی داد تا به خوبی از وی دفاع کند.<sup>۱</sup> آقای ابراهیمی به بنده گفتند که «همان زمان، بین بچه‌های این تشکیلات در این باره اختلاف نظر بود و کسانی مانند آقای غرضی موضع مخالف سید مهدی داشت. این مسائل گرچه نمود بیرونی نداشت، اما در داخل اختلاف نظر جدی بود. جناح محمد اصرار داشت که کشتن شمس آبادی کار سید مهدی نبوده است». گفتنی است که در تشکیلات محمد در سوریه و لبنان و پاکستان، سید مهدی حضور نداشت. باید توجه داشت که شماری از طلاب انقلابی که بعد از سال ۵۰ در حوزه قم فعال بودند و بی ارتباط با این تشکل هم نبودند، از طرف ساواک به عنوان گروه ضربت شناخته شدند. در پرونده آیت الله گلپایگانی در شرح تحولات سال ۵۲ چندین گزارش با این عنوان وجود دارد.

#### ۷. فعالان اسلامی مرتبط با امام در خارج از کشور

به طور کلی در نجف، محور فعالیت امام بود، اما دسته‌ای از روحانیون جوان از جمله آقایان دعایی، علی اکبر محتشمی‌پور و سید حمید زیارتی (روحانی) نیز فعالیت‌هایی داشتند. از جمله این فعالیت‌ها، کارهای انتشاراتی بود که ثمره آن در اروپا و ایران توزیع می‌شد. انتشارات پانزده خرداد (دوازده محرم) با انتشار کتابهایی مانند مبارزه با نفس یا جهاد اکبر، حکومت اسلامی امام (به صورت جزوه جزوه که بعد از آن آقای فارسی آن را یکجا به چاپ رساند)، آوای انقلاب، دروس فی الجهاد و الرفض، موقف الامام الخمينی تجاه اسرائيل، من هنا المنطلق و نیز چاپ نخست کتاب نهضت امام خمینی از آن جمله بود. کتابی هم با عنوان زندگینامه امام خمینی در آخرین ماه‌های پیش از پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۵۷ در دو جلد توسط همین انتشارات به چاپ رسید.

کتاب حماسه آفرینان دوازده محرم از دیگر منشورات این انتشارات پیش از انقلاب

→ جنتی در پاورقی کتاب خاطرات مرضیه حدیدچی، ص ۱۴۶

۱. یاران امام به روایت اسناد ساواک، ش ۳۷، ص ۲۰۷، ۳۱۶



بود که نخستین تئنگاری مستقل در بارهٔ رویداد پانزده خرداد و پیش زمینه‌های آن به حساب می‌آمد. در پایان این کتاب امضای «اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانشجویان در اروپا» به چشم می‌خورد.

در خارج از کشورها، کارهای انتشاراتی دیگری هم توسط بنی‌صدر صورت می‌گرفت که از آن جمله انتشار کتاب خمینی و جنبش دست کم در دو دفتر حاوی بیانیه‌ها و اطلاعیه‌های امام بود. همین طور کتابی که خود بنی‌صدر با عنوان اصول پایه و ضابطه‌های حکومت اسلامی در سال ۱۹۷۵ چهار سال پیش از انقلاب منتشر کرد.

#### ۸. تشکلهای محدود، محلی و بی‌نام

در کنار گروه‌هایی که از آن‌ها یاد شد، تشکلهای بی‌نام و نشانی بودند که در تهران و بسیاری از شهرها، فعالیت چشمگیر داشته و با استفاده از روحانیونی که به طور موقت یا دائمی در شهر آنان به سر می‌بردند، به مبارزه با رژیم پرداخته، زمینه را برای سرنگونی رژیم و پیروزی انقلاب فراهم کردند. به علاوه، افرادی نیز بودند که در هیچ تشکلی قرار نداشتند و به کار کمک به سایر مبارزین می‌پرداختند. برخی نیز زیر عناوین مؤسسات آموزشی و خیریه که برای نمونه یکی از معروف‌ترین آن‌ها در تهران مؤسسه (مدرسه) رفاه (تأسیس در ۱۳۴۶) بود، فعالیت داشتند.

بی‌مناسبت نیست گزارش مختصری از این مدرسه ارائه دهیم: این مؤسسه که شامل دبستان و دبیرستان می‌شد توسط عده‌ای از فرهنگیان و بازاریان متدین از جمله: رجایی، باهنر، هاشمی، بهشتی، حسین اخوان، محمد درویش، جواد رفیق دوست، حبیب الله شفیق، مهدی غیوران، ابوالفضل توکلی و حاج حسین مهدیان تأسیس شد. توکلی بینا که پیش از آن عضو هیئت مؤتلفه بود و تا سال ۱۳۴۵ ش زندان بود، پس از آزادی از زندان با کمک افراد یاد شده، در تأسیس این مرکز که ابتدا تنها دبستان بود و سپس دبیرستان هم ضمیمه شده و ویژه دختران بود، مشارکت داشت. وی ضمن شرحی از این مطلب، به برخی از مخالفت‌هایی که توسط گروه‌های ولایتی صورت گرفته اشاره کرده و این که آنان برای امام هم مطالبی نوشته بودند و این جماعت، مجبور شدند گزارش کاملی از کیفیت تأسیس مدرسه خدمت ایشان بفرستند. وی مؤسسين را عبارت دانسته است از: شهید بهشتی، باهنر، رجایی، هاشمی رفسنجانی، حاج حسین اخوان فرشچی، عباس آسیم، علاء میرمحمد صادقی، حبیب الله شفیق، توکلی بینا، محمدجواد رفیق دوست، و مهدی غیوران.<sup>۱</sup>

۱. خاطرات ابوالفضل توکلی بینا، ص ۱۳۹ - ۱۴۰



مدیریت آن را هم برخی از زنانی که در سازمان مجاهدین بودند، مانند پوران (دخت) بازرگان برعهده داشتند.<sup>۱</sup> وی که مدیر بخش راهنمایی آنجا بود، همسر محمد حنیف نژاد بود که بعدها مارکسیست شده، همسر تراب حق شناس و جزو کادرهای سازمان پیکار شد و پس از انقلاب به فرانسه رفت! حوری (هایده) بازرگان خواهر وی نیز از مجاهدین (و همسر لطف الله میثمی) بود که به طرز نامعلومی در مرز ایران و ترکیه کشته شد.<sup>۲</sup> به گفته حسین روحانی، حوری بازرگان (همسر لطف الله میثمی) آن زمان مارکسیست شده بود. (از پرونده وی موجود در مرکز اسناد انقلاب اسلامی). خانم منظر خیر می گوید: مدرسه رفاه، مدرسه فرزندان زندانی‌ها بود. افرادی که آنجا درس می خواندند به نوعی سیاسی بودند... مدرسه خود به خود در مسیر سیاسی بود. حتی در درس ریاضی و ورزش ملاحظات سیاسی بود. در درس ریاضی که من درس می دادم، شهید رجایی مطلبی را گفته بود که بالای ورقه‌ها آورده بودیم: انسان باش، بیندیش، راه انتخاب کن و در این راه ثابت قدم باش... مدیر مدرسه [بازرگان] با مجاهدین همکاری داشت و فراری بود من به همراه عده‌ای از معلم‌ها و شاگردها در يك شب در سال ۵۲ دستگیر شدیم.<sup>۳</sup>

رفعت افراز جهرمی کسی بود که اساساً امتیاز دبستان رفاه به نام وی صادر شد و خود دروس عربی را در آنجا تدریس می کرد. خواهرش بهجت نیز به تدریس ریاضیات و جبر هندسه مشغول بود. خانم بهجت افراز ضمن شرحی در باره این مدرسه و این که «هم مرکز مبارزه و هم مرکز آموزشی و پرورشی فرزندان انقلابیون بود» به ارائه دروس اسلامی آن اشاره کرده و می نویسد: در مدرسه رفاه بچه‌ها را از نظر علمی، دینی و سیاسی خیلی روشن و آگاه بار می آوردند... از نظر سیاسی، معلم‌های مدرسه رفاه، دارای افکار مترقی و انقلابی بودند، در مسائل دینی متبحر بودند، و در کلاس درس و در کنار درس‌هایی مانند علوم، فیزیک، شیمی و ریاضی، مسائل سیاسی را هم به دانش‌آموزان آموزش می دادند. مدیر دبیرستان، خانم پوران بازرگان و معاونش خانم زهرا میرخانی همسر آقای موسوی گرمارودی بود. خانم منظر خیر و خانم فرزانه جلوه مقدم از دبیران دبیرستان در سال اول تأسیس مدرسه بودند. بعد هم خانم دستغیب برای تدریس به مدرسه آمدند. در دبستان خواهرم رفعت، مدیر بود. خانم‌ها رابعه بوستان و منیژه بوستان از همکاران وی بودند.<sup>۴</sup>

خانم سوسن حداد عادل هم که در این مدرسه درس می خوانده می گوید: جو سیاسی

۱. بنگرید: یاران امام... شهید رجایی، ص ۲۰۳-۲۰۴، ۲۲۵

۲. بنگرید: برفراز خلیج فارس، ص ۳۵۰-۳۵۲

۳. بنگرید: خاطرات مرضیه حدیدچی، ص ۲۶۳-۲۶۴

۴. خاطرات بهجت افراز، ص ۵۰-۵۲



مدرسه جوری بود که به هر حال بچه‌ها خواه ناخواه به مسیر سیاسی می‌افتادند. ما هم چون در خانواده زندانی سیاسی (از دایی گرفته تا برادرهایم) زیاد داشتیم و من از دوازده - سیزده سالگی در مسیر و جریان امور سیاسی بودم، زیاد فعالیت می‌کردم... جلساتی با شهید باهنر و شهید رجایی داشتیم.<sup>۱</sup> خانم زهرا میرخانی معاون دبیرستان رفاه و سرپرست کتابخانه هم از تأسیس آن توسط شهید رجایی و باهنر و خانم بازرگان و رفعت افراز سخن می‌گوید و اشاره به دستگیری خود در سال ۵۲ در پی فرار بازرگان دارد.<sup>۲</sup>

بهجت افراز می‌نویسد: برنامه‌های مدرسه ادامه داشت تا این که سازمان مجاهدین لو رفت و آقای رجایی در سال ۱۳۵۳ به زندان افتادند و دولت، دبیرستان و مدرسه راهنمایی را که در سال ۱۳۵۰ تأسیس شده بود تعطیل کرد و فقط دبستان به کار خود ادامه داد.<sup>۳</sup>

نمونه دیگر این قبیل فعالیت‌های فرهنگی - آموزشی مدارس متعلق به جامعه تعلیمات اسلامی یا مدارس بود که مرحوم عابدزاده با عناوین مهدیه، عسکریه، نقویه، حسینی، حسنی و... در مشهد تأسیس کرد و تلاش زیادی برای پرورش نیروهای مذهبی بکاربرد.<sup>۴</sup>

پایگاه بسیاری از افراد فرهیخته اما منفرد، برای ارائه سخنرانی، در فاصله سال ۴۸ تا ۵۷ در تهران، مساجد معتبر این شهر و از جمله مسجد هدایت بود. در مسجد اخیر افزون بر آقای طالقانی، آقایان باهنر، هاشمی رفسنجانی، امامی کاشانی، مرتضی مطهری و بسیاری دیگر سخنرانی می‌کردند.<sup>۵</sup> بسیاری از این چهره‌های منفرد،

۱. همان، ص ۲۶۶

۲. همان، ص ۲۶۶-۲۶۷

۳. خاطرات بهجت افراز، ص ۵۴

۴. آیت الله خامنه‌ای در خاطرات خود از آمدن نواب صفوی به مشهد به دعوت عابدزاده و وارد شدن آنان به مهدیه عابدزاده یاد کرده‌اند. بنگرید: مجله پانزده خرداد، ش ۵ - (آذر ۷۰)، ص ۶ این قبیل مدارس اسلامی به صورت تک مدرسه در بسیاری از شهرهای ایران طی سه دهه پیش از انقلاب تأسیس شد که نقش زیادی در پرورش نسل مذهبی - انقلابی داشت. برای نمونه می‌توان به دبستان ملی رضوی مشهد اشاره کرد که بانی آن حاج حسین فرشتیان بود. این مدرسه که تابع برنامه‌های آموزش و پرورش بوده و مدرک هم می‌داد کارش را با شعار دین - تربیت - دانش در سال ۱۳۴۵ ش آغاز کرد. در مدرسه یاد شده، فرزندان برخی از چهره‌های انقلابی مشهد آن روزگار تحصیل می‌کردند که برای نمونه می‌توان به تحصیل فرزندان مرحوم هاشمی نژاد، و آقایان سید علی خامنه‌ای و واعظ طبسی در این مدرسه اشاره کرد. به گفته آقای حسن فرشتیان، این دبستان پیش از انقلاب توسط رژیم شاه تعطیل شد.

۵. گزارش‌های جالب برجای مانده از ساواکی‌ها در این مسجد، دامنه فعالیت مسجد، اسامی شرکت کنندگان فعال و حتی برخی از نکات تاریخی بسیار جالب را نشان می‌دهد. از جمله گزارشی از



روحانیونی بودند که وابستگی تشکیلاتی به سازمان‌ها نداشتند. آنان تنها از طریق راه‌های ارتباطی سنتی خود در مساجد فعالیت کرده و گروهی از جوانان مذهبی را اطراف خویش جمع می‌کردند.

نکته مهم آن بود که پس از کودتای ۲۸ مرداد، احزاب سیاسی که زمانی کباده مبارزه را به دوش کشیده و حس مبارزه‌طلبی جوانان را با حضور خود خنثی و ارضاء می‌کردند، از میان رفتند، مساجد و حسینیه‌ها زمینه جدیدی برای مبارزه سیاسی با سلطنت و دولت شدند. این بار، این مذهبی‌های مبارز بودند که به راحتی می‌توانستند از مساجد استفاده کنند. طبعاً در تشیع، عناصر کافی برای این مبارزه وجود داشت که مهم‌ترین وجه آن عاشورا بود. به هر روی بسیاری از مساجد در شهرهای بزرگ و کوچک، از این زاویه، تشخیص یافت و محل مبارزه با شاه شد. ساواک که به این جنبه قضیه توجه داشت به طور مرتب گزارش جلسات تشکیل شده در مساجد سیاسی را ثبت می‌کرد. این مساجد به طور طبیعی با حوزه پیوند داشت زیرا در ایام تبلیغ، لازم بود تا کسانی از روحانیون از حوزه‌های علمیه قم و مشهد برای سخنرانی دعوت شوند. همین امر به طور طبیعی مکانیزمی را برای ایجاد ارتباط میان مبارزان مسلمان و روحانیت فراهم می‌کرد و به علاوه رشته رهبری را به دست روحانیت می‌سپرد. مسجد ابوالفتح از کانون‌های اصلی مبارزه با رژیم در حوادث خرداد ۴۲ بود؛<sup>۱</sup> اما به تدریج مساجد دیگری در اواخر دهه ۴۰ و دهه ۵۰ فعال شدند. برای نمونه می‌توان به مسجد جامع نارمک اشاره کرد که سخنرانان زیادی را دعوت می‌کرد. نمونه يك سخنرانی آن که توسط آیت الله سید علی خامنه‌ای در سال ۵۱ صورت گرفته، در گزارش‌های ساواک منعکس شده است.<sup>۲</sup> اشریعتی نیز سخنرانی خود با عنوان «پس از شهادت» را در همین سال، در همین

→ سخنرانی آقای هاشمی است که جلسه بعد، روی منبر اعلام می‌کند، کسی که درس قبلی را حفظ کرده، آن را بازگو و از آن انتقاد کند. شهید رجایی برمی‌خیزد و مطالب گفته شده را بیان کرده و اعتراض می‌کند که آقای هاشمی به آن جواب می‌دهد. بنگرید: یاران امام به روایت اسناد ساواک، شهید رجایی، ص ۱۷۲-۱۷۳ در آن جلسه آقای هاشمی بر ضد کمونیست‌ها صحبت کرده بود و اعتراض مرحوم رجایی این بود که ما تنها در مسأله خداوند با آن‌ها اختلاف نظر داریم و «کمونیسم حقیقی، عقیده‌ای است منهای خداوند». شهید رجایی خود در جای دیگری با اشاره به آن شب می‌گوید: شبی در مسجد هدایت آقای هاشمی رفسنجانی سخنرانی می‌کرد و درباره مشرکین و موحدین صحبت می‌کرد و در اینجا از کمونیست‌ها به شدت انتقاد کرد. هفته بعد من به عنوان سؤال گفتم که ما با آن‌ها در مسأله اعتقاد به خدا اختلاف داریم. نامبرده نظر من را رد کرد و من نیز که تا آن موقع تحت تأثیر کتاب «پس از کمونیسم حکومت حق و عدالت» تألیف عبدالحسین کافی آن طور فکر می‌کردم، نظرم تغییر کرد. همان، ص ۳۲۷

۱. خاطرات آیت الله ابوالقاسم خزعلی، ص ۱۰۹

۲. یاران امام به روایت اسناد ساواک، شهید رجایی، ص ۲۹۸-۲۹۹. این جلسه از سوی انجمن اسلامی



مسجد ایراد کرد. فخرالدین حجازی و آیت الله خزعلی نیز از سخنرانان این مسجد بودند. مسجد جاوید نیز که محل استقرار شهید مفتاح بود، یکی از محفل‌های مذهبی مطرح برای انقلابیون بود. پس از تعطیلی آن، شهید مفتاح به مسجد قبا رفت؛ طوری که این مسجد در رمضان سال ۵۶ یکی از فعالترین مساجد تهران به لحاظ سیاسی شد. مسجد جلیلی با محوریت آقای مهدوی کنی<sup>۱</sup> و کانون توحید با مسئولیت آقای موسوی اردبیلی

→ مهندسین تشکیل شده و موضوع صحبت تحریف بوده است.

۱. برای نمونه بنگرید: انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک، ج ۱، ص ۱۴۴. مجموعه اسناد پرونده آقای مهدوی کنی که اخیراً چاپ شده است (۱۳۸۶) حاوی گزارش سخنرانی‌های آقای کنی در مسجد جلیلی است. ساواک این مسجد را «محلی برای اجتماع روحانیون مخالف و عده‌ای طرفداران احزاب و دستجات افراطی دانسته» و آن را در کنترل داشت. در این سخنرانی‌ها می‌توان گرایش یک روحانی انقلابی و مواضع فکری و اجتماعی او را در شرایط پیش از انقلاب دریافت. برای نمونه وی در یک سخنرانی در شهریور ۱۳۴۵ روی تبلیغات مذهبی تأکید دارد و این که گویندگان مذهبی ما تبلیغ درست دین را نمی‌کنند و «با برنامه‌های خرافاتی از قبیل شمع روشن کردن و گریه کردن و این که هر کس زیاد عبادت کند به بهشت خواهد رفت، مردم را مشغول نموده‌اند» (آیت الله محمدرضا مهدوی کنی به روایت اسناد ساواک، ص ۲۱). حمله به مجله «زن روز» در سخنرانی دیگر آمده و از توصیه‌های این نشریه برای گسترش فساد انتقاد کرده است (ص ۲۵). ایشان در سخنرانی دیگری در این باره دارد که تنها قوانین قرآن ضامن نجات بشر است و دیگر قوانین دارای عیب و نقص می‌باشد (ص ۳۱). در ادامه برخی از این صحبت‌ها، احمد صادق هم اظهار نظرهایی داشته که در این گزارش‌ها آمده است (ص ۳۲). گاهی هم احمد صادق خودش سخنرانی می‌کرد (ص ۷۹). گسترش فساد در جامعه و فراوانی مراجعان به دادگستری‌ها و مباحثی که در سمینار زنان مطرح شده بود، از مسائل است که مورد تأکید ایشان در سخنرانی دیگری در آبان ۴۵ بوده است. انتقاد از کارهای دولت به طور مستقیم و غیر مستقیم در سخنرانی‌های ایشان مطرح می‌شده است از جمله این که «گفت: چند چیز است که قرآن منع کرده و حالا دولت انجام می‌دهد. یکی حجاب زن. یکی حقوق به اصطلاح مساوی زن و مرد و چیزهای دیگر (ص ۴۲). بحث در باره موسیقی هم به صورت پرسش و پاسخ مطرح شده که آقای مهدوی فرموده‌اند: «سازندگان موسیقی یا دست به خودکشی زده‌اند و یا مبادرت به اعترافاتی که نشان دهنده این مضرات است کرده‌اند». (ص ۴۶). یک نمونه‌اش برادرزاده آقای مهدوی کنی است که ایشان شرح حال او را که کارش فلوت زدن بوده به تفصیل بیان کرده است. (ص ۴۹ - ۵۰). بحث از ورزش و شطرنج و فوتبال هم تقریباً به طور مرتب در این سخنرانی‌ها مطرح می‌شده است. در جلساتی هم که برخی از روحانیون انقلابی داشتند و در منزل شیخ حسین کاشانی - مورد مشکوک - برگزار می‌شد یا در خانه دیگری بود اما شیخ حسین حضور داشت، گزارش‌هایی از آقای مهدوی کنی و مطالب اظهار شده از طرف وی آمده است (ص ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۰۹ و....). مهدوی کنی یکی از ارکان ثابت این جلسات بوده و به همین دلیل نوع گزارش‌های این جلسات در پرونده وی هم ضبط شده است. آقای مهدوی از پیش از انقلاب در مبحث «اقتصاد اسلامی» تحقیقاتی کرده بود که در همین سخنرانی‌های مسجد جلیلی نیز گاهی از آن مطالب گزارش شده است (ص ۸۲، ۸۶، ۸۸، ۹۷ و بسیاری از صفحات دیگر). روشن است که هدف آقای مهدوی ارائه «نظام اقتصادی اسلام» بوده است. یکبار گفته بود «اسلام دین کاملی است و برای سیاست - حکومت و اقتصاد هر کدام برنامه‌های مفصلی دارد». در همان سخنرانی ضمن اعلام حرمت بهره‌های بانکی بر اساس فتوای امام از مردم خواسته بود پولهای خود را در صندوق‌های تعاون و ذخیره جاوید



از دیگر مراکز فعال به شمار می‌رفت. محفل‌های خانگی نیز وجود داشت که از آن جمله به مجلسی که چهارشنبه‌ها در منزل شهید بهشتی تشکیل می‌شد، می‌توان اشاره کرد. به لحاظ سیاسی مسجد حاج سید عزیزالله نیز که در بازار قرار داشت، در یک دوره از مساجد مهم شهر تلقی می‌شد.<sup>۱</sup> مسجد الجواد نیز از سال ۵۰، پس از آن که شهید مطهری از رفتن به حسینیه ارشاد استنکاف کرد، به صورت یکی از مراکز اصلی سخنرانی‌های دینی - سیاسی درآمد. در این مسجد به جز آیت الله مطهری، افرادی چون ابوالقاسم خزعلی<sup>۲</sup>، حسین نوری، محمد جواد باهنر، محمد مفتاح، محمدتقی فلسفی، علی دوانی و امامی کاشانی سخنرانی می‌کردند.<sup>۳</sup> مسجد امین الدوله یکی از مقرهای مؤتلفه بود که

→ مسجد لرزاده و غیره بگذارند (ص ۱۹۷). گفتنی است که حسن توانایان فرد - اقتصاددان که اوائل انقلاب فراوان از وی نوشته و اظهار نظر شنیده می‌شد - از افرادی بود که مرتب در سالهای ۴۵-۴۷ در مسجد جلیلی حاضر می‌شد. از گزارش ساواک روشن می‌شود که نشریاتی هم در مسجد جلیلی تکثیر و به فروش می‌رسیده است (ص ۸۹). در مسجد جلیلی جلسات جشن نیمه شعبان هم برگزار می‌شده که در یکی از آن جشن‌ها که در مهر ۵۱ برگزار شد علی حجتی کرمانی و شهید محلاتی سخنرانی بسیار تندی ایراد کردند (ص ۲۳۸-۲۴۰). آقای مهدوی یکبار در اوائل سال ۵۲ دستگیر شد اما ساواک با ارفاق وی را آزاد کرده به او هشدار داد «در صورتی که بخواهد مجدداً رویه خلاف خود را دنبال کرده و با نتیجه‌گیری از تاریخ اسلام و تسری غیر منطقی آن به اجتماع کنونی ایران در سخنرانی‌های خود متعصبین مذهبی را علیه رژیم تحریک کند... به هیچ وجه در باره وی اغماض نخواهد شد». (ص ۲۶۹). در این مسجد گاه مرحوم باهنر، آقای امامی کاشانی، سید هادی خامنه‌ای و روحانیون دیگر هم سخنرانی می‌کردند. به ویژه در دوره‌ای که آقای مهدوی کئی ممنوع المنبر بود، این رویه مورد عمل قرار می‌گرفت. آقای مطهری هم گاه برای چندین شب متوالی در آنجا برنامه داشت (ص ۳۲۷). در اسفند ۵۳ گزارش شده است که «مسجد جلیلی تهران پایگاه عناصر متعصب مذهبی وابسته به گروه‌ها و دستجات برانداز و مضره شده است». (ص ۳۲۱). در شهریور ۵۴ ساواک به شدت روی آقای مهدوی کئی حساس شده و دستور تشکیل جلسه کمیسیون امنیت اجتماعی را در باره دستگیری و تبعید وی داده است (ص ۳۴۵). مسجد جلیلی مرکزی برای رفت و آمد برخی از مجاهدین هم بود و داستان ارتداد آنان روی سخنرانی‌های آقای مهدوی تأثیر گذاشت. وی در سخنرانی خود در مهر ۵۴ گفت: عده‌ای از جوان‌ها که همیشه مشغول گره خود را آماده مبارزات اعلام می‌کنند چرا نباید به نماز اهمیت بدهند در حالی که علی علیه السلام که اول مبارز است نماز را خیلی اهمیت می‌داده است. نامبرده اظهار تأسف کرد که چرا باید اولاد مسلمان‌ها ماتریالیست و بی نماز شوند». (ص ۳۵۷). آقای مهدوی کئی چند روز بعد در همان مهر ۵۴ دستگیر و به بوکان فرستاده شد (ص ۳۷۰). اندکی بعد به دلیل اعترافات که افراخته کرده بود، به زندان کمیته شهربانی منتقل شد. اتهام نامبرده همکاری با مجاهدین خلق بود (ص ۳۸۷-۳۸۸). وی با این که به چهار سال حبس محکوم شده بود در آبان ۵۶ آزاد گردید. آقای مهدوی در مهر سال ۵۷ هم برای مدتی بازداشت بود (ص ۴۲۶-۴۱۷). آخرین بازجویی از وی نوزدهم دی ماه ۵۷ است (ص ۴۳۰).

۱. در باره نقش مسجد در این دوره بنگرید به: مسجد و انقلاب اسلامی، رضا شریف‌پور، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۰. گویا اسناد موجود در ساواک در باره مساجد تهران نیز در دست انتشار است.  
۲. بنگرید: خاطرات آیت الله خزعلی، ص ۱۲۷-۱۲۸.

۳. بنگرید: هفت هزار روز، ص ۴۷۲-۴۷۹، ۴۸۷، ۵۰۰.



بعدها نیز همچنان جوانان آن به لحاظ سیاسی فعال بودند.<sup>۱</sup> ساواک در بهمن ۵۱ نوشته است: چون قرار است برخی از اماکن مشکوک به وسیله کمیته مشترک ضد خرابکاری بازرسی شود، اصلح است که مسجد جامع نارمک نیز که تقریباً نظیر مسجد الجواد است و در آن محل عده‌ای مخالفین شرکت می‌کنند و بعضاً کتب مختلف در آن مسجد بفروش می‌رسد شامل بازرسی واقع شود.<sup>۲</sup> مسجد موسی بن جعفر (ع) هم پایگاه اصلی شهید سعیدی و از مراکز توزیع اعلامیه‌های امام بود.<sup>۳</sup>

یکی از پدیده‌های نو که از سال ۵۵ به بعد در تهران و شهرستان‌ها مطرح شد، اجرای نمایشنامه‌های مذهبی و حتی برگزاری برخی از مجالس عمومی غیر عبادی در مساجد بود. ساواک در بولتن ویژه خود در دی ماه ۵۶ از تغییری که در کارکرد مساجد رخ داده سخن گفته، می‌نویسد: «در سنوات اخیر موج جدیدی برای الگو قرار دادن تعالیم اسلامی در بین تعدادی از خانواده‌ها به وجود آمده و مشاهده می‌گردد گروهی از خانواده‌ها که پای‌بند به معتقدات مذهبی می‌باشند سعی می‌کنند فرزندان خود را از ابتدا با روحیه و خصوصیات مذهبی پرورش دهند. به موازات این تغییرات، تشکیل جلسات و ترتیب دادن برنامه‌ها و نمایشنامه‌های مذهبی عرصه وسیعی پیدا کرده و مراکزی نیز برای کمک و مساعدت برای انجام دادن این قبیل برنامه‌ها تشکیل گردیده است». در این گزارش، همچنین به برگزاری مراسم عروسی در کتابخانه مسجد جواد الائمه (ع) اشاره و از برگزاری نمایشنامه‌ها و سرودخوانی بچه‌ها در آن محفل یاد شده است.<sup>۴</sup>

در شهرهای مختلف، به ویژه در حوالی تهران، در دهه ۵۰ تشکلهای محدود و محلی زیادی تشکیل گردید که با استفاده از روحانیون تهران، و تحت پوشش آموزش‌های مذهبی و بیشتر تفسیر قرآن، به فعالیت می‌پرداختند. برای نمونه می‌توان از انجمن کاوش‌های علمی و دینی‌دماوند یاد کرد که افرادی مانند مرتضی الویری، حسین شریعتمداری، علی اصغر نوروزی، محمود صفری و روح‌الله میرزایی در تأسیس آن نقش داشتند. این محفل، که مانند آن در بسیاری از نقاط دیگر هم بود، با برگزاری جلسات مذهبی به مناسبت‌های مختلف مانند ایام میلاد معصومین (ع) و سوگواری و نیز با جذب جوانان و ترویج افکار و رساله امام،<sup>۵</sup> حلقاتی را پدید آورد که در سازماندهی انقلاب مذهبی سال ۵۷ بسیار مؤثر واقع شد و نیروهای عمده آن پس از پیروزی در

۱. بنگرید: یاران امام به روایت اسناد ساواک، آیت‌الله ربانی املشی، ص ۱۲۲-۱۲۳

۲. فریاد بعثت، ص ۳۶۷

۳. خاطرات آیت‌الله خزعلی، ص ۱۳۱

۴. انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک، ج ۱، ص ۲۷۰

۵. بنگرید: یاران امام... قامت استوار، ج ۲، ص ۲۲۷ (و ص ۲۲۹، ۲۵۶-۲۵۷) و در حاشیه ص ۲۲۷ به نقل از خاطرات الویری.



نهادهای انقلابی مشغول به کار شدند. آقای هادی رهنما فر هم از جمله فعالان این انجمن بود و به جز آقای هاشمی رفسنجانی، شهید سید محمد جواد شرافت نیز عصرهای جمعه در آن انجمن تفسیر می‌گفت.

برخی از مبارزان اعم از روحانی و غیر روحانی که به صورت منفرد کار می‌کردند، با ایجاد ارتباط با برخی از گروه‌ها به نوعی به حمایت از آنان پرداختند و به خصوص در زمینه سرویس دهی مالی به مبارزان متشکل، فعال بودند. برخی از این افراد، روحانیونی بودند که در ایام تحصیل در قم، در ایام تبلیغ به شهرهای مختلف سفر می‌کردند. نمونه آن آیت الله یزدی است که طی سالها در شهرهای مختلف منبر رفته و در بسیاری از مواقع، ممنوع المنبر، تبعید و یا زندانی شده است.<sup>۱</sup> از این دست روحانیون به شمار قابل توجهی می‌توان اشاره کرد که بین سالهای ۴۳ تا ۵۷ چنین وضعیتی داشتند.

از میان غیر روحانیون، برای نمونه می‌توان از شهید رجایی نام برد که از نزدیک با حنیف نژاد رفاقت داشت، و بدون آن که عضو سازمان باشد، از طریق احمد رضایی و برادرش رضا،<sup>۲</sup> امکاناتی را در اختیار آنان قرار می‌داد. از اسنادی که در پرونده وی در ساواک آمده، ارتباط وی را با بیشتر شخصیت‌های مبارز آن روزگار می‌توان به دست آورد؛ چنان که به همین دلیل، سخت‌ترین دوران‌ها را در زندان شاه سپری کرد.<sup>۳</sup> پاتوق اصلی شماری از این افراد که زمانی با نهضت آزادی همکاری می‌کردند، برخی از مدارس تهران از جمله دبیرستان کمال بود که برای مثال کسانی چون شهید باهنر، رجایی، جلال‌الدین فارسی، شهید بهشتی و عده‌ای دیگر در آنجا جمع شده و به جز کارهای درسی، به فعالیت‌های فرهنگی - مذهبی می‌پرداختند.<sup>۴</sup> تشکیلاتی نیز به عنوان

۱. شرح تفصیلی این موارد را از زبان خود ایشان بنگرید در «خاطرات آیت الله محمد یزدی» تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۰

۲. بنگرید، یاران امام... شهید رجایی، ص ۳۳۱-۳۳۴. شهید رجایی در آنجا سیر آشنایی و همکاری خود با احمد و رضا رضایی و تماس‌هایش با بهرام آرام را یاد کرده است.

۳. بنگرید: یاران امام به روایت اسناد ساواک، کتاب چهاردهم، شهید محمدعلی رجایی، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۷۸ ش.

۴. گزارشی که ساواک از اجرای یکی از برنامه‌های جنبی مذهبی به مناسبت نیمه شعبان، در این دبیرستان به دست داده، نشانگر نوع فعالیت این افراد است. بنگرید: یاران امام به روایت... شهید رجایی، ص ۹۲-۹۴. در همین کتاب، گزارش‌های دیگری نیز از رخدادهای جالب توجه در این دبیرستان آمده که نشان از بخشی از مبارزات فرهنگی سیاسی دارد که این چهره‌ها بدون آن که داخل تشکل سیاسی خاصی باشند، به آن مبادرت می‌کرده‌اند. دبیرستان کمال از سال ۱۳۳۵ ش که توسط دکتر یدالله سحابی تأسیس شد تا سال ۱۳۵۳ فعالیت داشت. شرح تأسیس و فعالیت‌های آن و نیز این که جلسات انجمن اسلامی مهندسين هم آنجا برگزار می‌شد را بنگرید در: یاران امام به



جلسه ماهانه معلمان توسط شهید رجایی تأسیس شده بود که طبق گزارش ساواک در سال ۵۰ حدود ده سال بود که فعالیت می‌کرد. بسیاری از معلمان همفکر رجایی در آن شرکت کرده و در کارها با یکدیگر مشاوره می‌کردند.<sup>۱</sup> سندی از سال ۱۳۴۱ در پرونده مرحوم طالقانی هست که جامعه اسلامی معلمان اطلاعیه‌ای صادر کرده و ذیل آن نام مرتضی مطهری، احمد آرام، احمد راد، محمد بهفروزی<sup>۲</sup> و مصطفی طباطبایی آمده است. یکی از افرادی که تلاش زیادی برای ایجاد تشکیلی نامنظم از افراد مطمئن در برابر رژیم داشت، شهید سید علی اندرزگو بود که، به صورت یک چریک فعالیت کرده، از قدیم در مؤتلفه حضور داشت و در قتل منصور هم یکی از طراحان اصلی و شریک بود. بعدها، به طور مرتب، افزون بر حمایت تسلیحاتی از مجاهدین تا پیش از جریان ارتداد، می‌کوشید تا از مبارزان به طور پراکنده حمایت کند. خاطرات احمد احمد، گوشه‌ای از فعالیت ایشان را نشان می‌دهد.<sup>۳</sup> همچنان که اسناد پرونده وی، دامنه تأثیرگذاری او را میان مبارزان و خلوص فکر دینی‌اش را به خوبی آشکار می‌کند. وی دوم شهریور سال ۱۳۵۷ پس از سال‌ها گریز از دست ساواک، در تهران گرفتار نیروهای امنیتی شد و در درگیری به شهادت رسید.<sup>۴</sup> به طور قطع، بررسی فعالیت‌های این افراد، می‌تواند به روشن کردن زمینه‌های انقلاب اسلامی و فعالیت‌های دینی انجام شده کمک کند. اساساً انقلاب اسلامی در امتداد این حرکتهای فرهنگی دینی به وجود آمد، نه در ادامه گروه‌های متشکل و سازمان یافته، اعم از گروه‌های چپی یا مذهبی و شبه مذهبی. این نشانگر، عمق نفوذ این افراد و تأثیر فعالیت آنان در زمینه سازی برای یک انقلاب اسلامی است.

در کنار آنچه گذشت، و بیشتر سیاسی - فرهنگی بود، بخشی از فعالیت‌ها در جهت ایجاد یک بستر فرهنگی - دینی بود که به انجام رساندن آن، با فعالیت سیاسی در آن شرایط، ممکن نبود؛ بلکه با تلاش در یک فضای آرام و فرهنگی، امکان آن وجود داشت تا آثاری پرتأثیر مانند آثار شهید مطهری و در محدوده‌ای کمتر، آثار دیگر نویسندگان مذهبی از قبیل شهید بهشتی، محمد تقی جعفری، گلزاده غفوری و باهنر چه در عرصه

→ روایت... شهید رجایی، صص ۸۵-۸۷).

۱. یاران امام به روایت اسناد ساواک، شهید رجایی، ص ۲۵۷. در برخی از جلسات آن در سال ۱۳۵۰

دکتر شریعتی نیز حضور داشت. همان، ص ۲۴۴، ۲۴۹

۲. وی از دوستان نزدیک شهید رجایی بود که طی سالهای متمادی در فعالیت‌های سیاسی - مذهبی شرکت داشت و سالها در دبیرستان کمال، و دبستان رفاه با وی همکاری داشت.

۳. بنگرید به خاطرات احمد احمد، فهرست اعلام، ذیل نام اندرزگو.

۴. بنگرید: یاران امام به روایت... شهید اندرزگو، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۷۷.



متون آموزشی مدارس و چه در سطح فرهنگ عمومی دینی، تولید شود و بر دامنه نفوذ مذهب در جوانان بیفزاید. بی تردید از این زاویه، حسینیۀ ارشاد که به کار فرهنگی دینی می‌اندیشید و بر اساس همین سیاست بنیادگذاری شده بود، در توسعه نگرش مذهبی سیاسی نقشی فعال و قابل ستایش داشت؛ جز آن که مع الاسف، به دلیل برخی از سیاست‌های فرهنگی غلط، راه بر حضور چهره‌های فرهیخته‌ای که می‌توانستند سلامت و خلوص اندیشه‌های دینی را بیشتر تضمین کنند بسته شد و در کنار ایجاد احساس پرشور دینی در گستره‌ای قابل توجه، زمینه برخی از انحرافات را که به نوعی دیگر مجاهدین هم گرفتارش بودند، به وجود آورد. بخش عمده‌ای از این انحرافات، با تلاش امام و در عرصه انقلاب اصلاح شد؛ اما آثار سوء آن تربیت فکری، حتی هنوز هم سلامت محیط دینی جامعه ما را تهدید می‌کند.

رژیم پهلوی که مبارزه خود را با مخالفان از سال ۵۰ به این سوی تشدید کرده بود، پس از ضربه سال ۵۰ به سازمان مجاهدین و دستگیری‌های بعدی و نیز متمرکز کردن مبارزه با مخالفان در کمیته مشترک ضد خرابکاری، تقریباً موفق شده بود گروه‌ها را متلاشی کند. اواخر سال ۱۳۵۳ و بعد از آن، دوره بسیار دشواری بود؛ به طوری که بسیاری از مبارزان اعدام شده و شمار زیادی از آنان بلکه اکثریت قریب به اتفاق روحانیون انقلابی اعم از پیر و جوان، در زندان به سر می‌بردند. همین امر سبب شده بود تا اسدالله علم در سال ۱۳۵۳ با اشاره به رخدادهای خرداد ۴۲ بنویسد: «مسأله آخوند برای همیشه در ایران تمام شد».<sup>۱</sup>

از جریان‌های دیگری که در این زمینه قابل تعقیب است، جریان پیدایش قرض‌الحسنه‌ها در تهران و شهرستان‌هاست که به جز آن که نوعی مقابله با سیستم بانکداری موجود و نظام ربوی به شمار می‌آمد، منبع مالی مهمی برای تغذیه گروه‌های انقلابی بود. در این ارتباط حجت الاسلام نصرت الله انصاری که مسئولیت بانک تعاون اسلامی قم را داشت، به دلیل کمکی که از این طریق به مجاهدین کرد به زندان افتاده، در اردیبهشت ۱۳۵۵ زیر شکنجه به شهادت رسید.<sup>۲</sup>

مؤسسان این قبیل قرض‌الحسنه‌ها روحانیون معروف و ائمه جماعات شهرها و یاران و اصحاب آنها در مساجد بودند که با داشتن این پشتوانه مالی، می‌توانستند به رشد جریان مذهبی و برگزاری مراسم و شعائر کمک شایسته‌ای بنمایند. برای مثال،

۱. یادداشت‌های علم، ج ۴، ص ۱۲۴

۲. وی در ارتباط نزدیک با سازمان بود و گویا زمانی که وحید افراخته دستگیر شد و شمار فراوانی از روحانیونی را که به سازمان کمک کرده بودند لو داد، او نیز دستگیر شد و زیر شکنجه به شهادت رسید. درباره او بنگرید: بذرهای گلگون، ص ۱۵۵-۱۵۶.



صندوق تعاون اسلامی قم، در حجمی گسترده وام‌هایی را با نام مستعار برای روحانیون انقلابی فراهم کرده و خود از محلی دیگر اقساط آن را تأمین می‌نمود. ناگفته پیداست که مهم‌ترین منبع مالی گروه‌های اسلامی و حتی سازمان مجاهدین، سهم امام (ع) بود که از کانال‌های مختلفی به دست این گروه‌ها می‌رسید. این در حالی بود که گروه‌های چپ به طور معمول از طریق دستبرد به بانکها به منابع مالی مورد نظر خود می‌رسیدند.<sup>۱</sup> در واقع روحانیون با در اختیار داشتن این منبع مالی، برای مبارزات خویش از آن بهره می‌بردند. امام در این باره استفاده از درصدی از این اموال را به روحانیون انقلابی اجازه داده و حتی در مواردی اجازه استفاده تا پنجاه درصد را برای صرف وجوهات جهت خانواده‌های زندانی که در راه مبارزه برای اسلام و انقلاب به زندان افتاده بودند، داده بود.<sup>۲</sup>

جلسات مذهبی خاصی هم در تهران وجود داشت که گاه منشأ تربیت برخی از نیروهایی بود که به تدریج جذب مبارزه می‌شدند. آقای سید مرتضی نبوی از جلسات دکتر لواسانی در تهران در اواخر دهه چهل یاد کرده و این که وی یعنی سید محمدباقر لواسانی در عین این که پزشک بود، جلسات مذهبی داشت و تعداد زیادی را با اسلام و قرآن و تفسیر در این دوره آشنا کرد. تفسیرهای وی، نو و با تکیه بر منابع اصیل و اولیه بود. در عین حال، با مثالهایی که در این جلسات می‌زد، افراد را به میدان مبارزه با طاغوت هم می‌کشاند. لواسانی خود بعدها، در حالی که نماینده تهران در مجلس بود، در جریان انفجار ساختمان حزب جمهوری در هفت تیر ۶۰ به شهادت رسید و آن زمان در جلساتش، تعداد زیادی از جوانان را تربیت کرد.<sup>۳</sup>

### ب: گروه‌های مذهبی منفصل از روحانیت

دسته دوم، گروه‌های افراطی مانند فرقان و آرمان مستضعفین و حرکتهای فکری فردی مانند آشوری نویسنده توحید است. ویژگی عمده این گروه‌ها، فاصله گرفتن از منابع اصیل دینی در دین‌شناسی و روی آوردن به تفسیرهای سمبولیک و اجتماعی از مقوله‌های دینی است.

#### ۱. گروه فرقان

گروه فرقان به رهبری طلبه‌ای با نام اکبر گودرزی، یکی از شاخص‌ترین گروه‌های نه

۱. قصه ساواک، ص ۴۶۰

۲. خاطرات موحدی ساوجی، ص ۲۰۹

۳. خاطرات سید مرتضی نبوی، صص ۲۹-۳۳، ۱۰۰، ۱۰۸، ۱۰۹



تنها منفصل از روحانیت بلکه مخالف صریح با روحانیت بوده است. اکبر گودرزی اهل لرستان -روستای دوزان در نزدیکی آلیگودرز، جایی میان خمین و الیگودرز- بوده و از آنجا که پدرش چوپان بود، فرقانی‌ها از وی با عنوان «چوپان زاده آزاده» یاد می‌کردند. وی در حوالی سال ۱۳۳۵ متولد شده (در شناسنامه ۱۳۳۸ قید شده)، در سال ۵۱ یا ۵۲ عازم خوانسار شده و مدتی در مدرسه علمیّه آنجا تحصیل کرده و سپس يك سال در قم مانده و بعد از آن به تهران آمد. مدتی را در مدرسه چهل ستون<sup>۱</sup> و سپس در مدرسه حاج شیخ عبدالحسین بیتوته کرد که به سال ۵۶ آنجا را نیز ترك نموده و از لباس طلبگی هم خارج شده است. او علاوه بر درس طلبگی، درس جدید را هم تا کلاس ۱۱ خوانده است. گودرزی در سال ۵۶ کلاسهای تفسیر در مناطق مختلف تهران (نازی‌آباد، سلسبیل، قلهک، جوادیه و خزانه برپا می‌کرد و نیروهایش را نیز از همین جلسات جذب می‌نمود. برخی از این جلسات هم به اقتضای فضای آن سالها در خانه‌های افراد علاقمند تشکیل می‌شده است.

مساجدی که گودرزی جلسات قرآن را در آنها برگزار می‌کرد، عبارت بود از مسجد الهادی خیابان شوش، مسجد فاطمیه خزانه، مسجد رضوان خیابان اتابک، مسجد شیخ هادی و مسجد خمسه قلهک. مسجد اعظم هم که کتابخانه قائم در آن بود و جوانان مذهبی بدان رفت و آمد داشتند، در اختیار علی حاتمی یکی از فرقانی‌ها بود و افرادی را در همانجا جذب این گروه کرد.

گودرزی گروه فرقان را در درون همین جلسات قرآن تأسیس و رهبری کرده، از سال ۵۶ به صدور اعلامیه و بیانیه پرداخت و وارد حوزه سیاست و مبارزه نیز شد؛ اما بجز این اعلامیه‌ها، فعالیت دیگری نداشت. یکبار برای مدت کوتاهی به پاکستان رفت تا عازم اروپا شود، و نوشته‌های تفسیریش را انتشار دهد، که به دلیل فراهم نشدن شرایط

---

۱. آقای ارومیه‌چی که طلبه آن وقت مدرسه چهلستون بوده و درس تفسیر مرحوم حسن آقا سعید شرکت می‌کرد، نقل می‌کرد که گودرزی ساعات متوالی در حجره را به روی خود می‌بست و می‌گفت تفسیر می‌نویسم. مرحوم سعید او را از آنجا بیرون کرد، و زان پس به مدرسه شیخ عبدالحسین طهرانی رفت. آقای حجت الاسلام سید جعفر شبیری که باجناب مرحوم آقا شیخ حسن سعید -مدیر مدرسه چهلستون- و همکار وی بوده از آمد و شد گودرزی به کتابخانه یاد کرده و از مراسم عمامه‌گزاری گودرزی یاد می‌کند. وی می‌گوید که خودش عمامه را بر سر گودرزی گذاشته و این اقدام مرحوم حسن سعید به خاطر آن بوده که با عمامه‌گزاری بر سر گودرزی قدری او را کنترل کند. یادآور، ش ۶-۸، ص ۴۹. (حسن آقا سعید (فرزند مرحوم آیت الله میرزا عبدالله چلستونی م ۲۷ رجب ۱۳۳۷) از روحانیون متنفذ تهران است که پس از گذراندن دروس طلبگی و دانشگاهی در تهران به سال ۱۳۷۰ به نجف رفت. سال ۱۳۸۵ بازگشت و در تهران مستقر شد. آثاری در باره غدیر و فاطمه زهرا (س) دارد. وی در ۲۱ دی ماه ۱۳۷۴ (۱۹ شعبان ۱۴۱۶) درگذشت.



به ایران بازگشت. در جریان پیروزی انقلاب اسلامی، با اسلحه‌هایی که وی و همراهانش از پادگان‌های فتح شده توسط مردم به دست آوردند - از همان نخست - وارد فاز نظامی شدند. اما... این بار دیگر نظام شاهی سقوط کرده بود و گروه فرقان که عقده مبارزه داشت، چون همه چیزش به مفهوم مبارزه ختم می‌شد، به جنگ با نظام اسلامی جدید روی آورد. گودرزی با داشتن شماری از جوانانی که همچنان روحیات انقلابی سال‌های ۵۵ - ۵۷ را داشتند، آنان را بر اساس آموزه‌های قرآنی نشأت گرفته از برداشت‌های خود، به شدت بر ضد روحانیت و آنچه که آن را آخوندیسم می‌نامید، تربیت کرده بود. وی به همراه حسن اقرلو سه تیم را سازماندهی کرده بود. مسجد قلعهک، جوادیه و آذربایجان. تیم عملیاتی او بچه‌های جوادیه بودند و بچه‌های قلعهک بیشتر فرهنگی بودند. آقای حمید نقاشیان که ارتباط نزدیکتری با آنان داشته و بعدها نیز نقش مهمی در دستگیری اعضای آن داشته است می‌گوید که آنان سهمی در مبارزات داشتند و شماری از جوانان مستعد را در بخش غربی تهران، از خیابان سلسبیل و دامپزشکی گرفته تا کوی کن و قلعهک جذب کرده بودند. وی از گودرزی نقل می‌کند که به جلسات تفسیر مسجد جوزستان رفته و آمد داشته و جزوات نصیرالدین صادقی را هم که تعریض به روحانیت داشته مطالعه می‌کرده است.<sup>۱</sup>

گودرزی همزمان با انتشار جزوات تفسیری، خود نیز در ترورهای سال ۵۸ درگیر شده و به طور مستقیم در ترور شهید قرنی شرکت داشت. در ۱۸ دی ماه ۵۸ دستگیر و در ۳ خرداد ۵۹ تیرباران شد. در این روز تعداد دیگری از اعضای این گروه با نام‌های سعید مرآت، عباس عسکری، علیرضا شاه باباییگ و حسن اقرلو هم تیرباران شدند. علی حاتمی هم در زندان خودکشی کرد.

سازمان اصلی فرقان روی دوش اکبر گودرزی بود که کسانی مانند سعید واحد، محسن سیاهپوش، حمید نیکنام، علی اسدی و بهرام تیموری زیر نظر مستقیم او بودند. محمد متحدی در اورمیه و تبریز بود که عامل اصلی ترور شهید قاضی طباطبائی بود. عباس عسکری عضو فعال دیگر بود که کمال یاسینی و سعید مرآت زیر نظر او بودند. حسن اقرلو عضو فعال دیگر بود که عبدالرضا رضوانی، امیر فعله نوتاش و... زیر نظرش فعالیت می‌کردند.

به این ترتیب با شگفتی باید گفت، تشکیلات فرقان در اختیار يك جوان ۲۵ ساله (گودرزی متولد ۱۳۳۸ یا ۱۳۳۵) بوده است که در همین فاصله سنی، برای بیش از بیست جزء قرآن، حدود بیست جلد تفسیر قرآن نوشته بود و علاوه بر آن، برای صحیفه



سجاده نیز شرحی دو جلدی داشت. کتابی نیز در شرح دعای عرفه و جزوه‌ای دیگر در شرح خطبه‌ی امر به معروف امام حسین (ع) دارد. همین طور کتاب پرحجمی تحت عنوان توحید و ابعاد گوناگون آن نوشت. افزون بر اینها بیشتر نوشته‌های فرقانی‌ها و نشریات آنها - تا پیش از دستگیری - از خود اوست. پس از کشته شدن گودرزی، فرقانی‌ها از وی با عنوان ششمین شهید ایدئولوژیک یاد کردند. (با احتساب شریعتی به عنوان پنجمین شهید). اشاره شد که در کنار وی علی حاتمی معلم (که در زندان خودکشی کرد)، علی‌رضا شاه بابایک تبریزی و سعید مرآت (هر دو دانشجو) نیز بودند که اینان نیز دستگیر و اعدام شدند.

این را باید افزود که گروه فرقان در آغاز با عنوان گروه کف‌های شهرت داشت و بعدها به نام فرقان شناخته شد. رژیم از فعالیت این گروه کمابیش اطلاعاتی داشته اما به دلیل درگیر شدن در ماجراهای سال ۵۶ و فزونی حرکت‌های سیاسی و نیز ضعیف شدن ساواک، گویا گزارش‌چندانی از فعالیت آنها که آن زمان بیشتر همین جلسات قرآن بوده، نداشته است. یکی از این گزارش‌های برجای مانده حکایت از آن دارد که در مجلسی که حسام و نادر فرزندان شهید عراقی حضور داشتند، یکی از این دو نفر می‌گویند: «رهبر گروه کف‌های آخوندی به نام گودرزی است که جمعه‌ها در مسجد خمسه، حدود خیابان دولت صحبت می‌نماید و گنج‌های و آشوری نیز از کادرهای گروه موصوف می‌باشند که امور مربوط به نشریات گروه تحت نظارت و شرکت آنان اداره می‌شود و قرار است به زودی مناظره‌ای بین یکی از این دو نفر و صالحی نجف آبادی انجام گردد. مهدی عراقی نیز اظهار داشته که آشوری از جانب گروه کف‌های با او تماس گرفته و در مورد وحدت با کمونیست‌ها و مسائلی از این قبیل مذاکره نموده لیکن بعداً قطع ارتباط نموده است».<sup>۱</sup>

اشاره کردیم که برخی از مهم‌ترین افراد این گروه عبارت بودند از عباس عسکری، کمال یاسینی و علی حاتمی. عسکری یکی از قدیمی‌ترین افراد این گروه بود که از سال ۵۵ با گودرزی همکاری داشت و بعدها خود نیز مطالبی می‌نوشت. در واقع، وی نفر دوم گروه فرقان به حساب می‌آمد و افراد بسیاری توسط وی به این گروه پیوند خورده بودند. آقای معادیخواه از بازگشت وی از دیدگاه‌هایش در زندان خبر داده و این که اصرار داشت اعدام شود، زیرا می‌گفت بسیاری از افراد این گروه را او جذب کرده و نمی‌خواهد بعد از آن زنده بماند.<sup>۲</sup>

این گروه که همزمان با رشد فزاینده نسل جدید مذهبی و متأثر از جریان‌های روز

۱. یاران امام به روایت اسناد ساواک، شهید حاج مهدی عراقی، ص ۲۷۱

۲. یادآور، ش ۶-۸، ص ۳۷-۳۹



برآمده بود، توانست عده‌ای را در شماری از مدارس و مساجد تهران، جذب کند. یکی از آنها مدرسه جهان‌آرا بود که شماری از معلمان آن (از جمله علی حاتمی و حسن نوری که دومی از ترورکنندگان مرحوم مفتاح بود) جذب فرقان شدند. همین طور گودرزی تلاش کرد تا پایگاهی در مسجد قبا به دست آورد که با مخالفت مرحوم مفتاح روبه‌رو شد. مسجد رفعت هم در نزدیکی خیابان دولت، یکی از پایگاه‌های اصلی فرقان بود. گودرزی در زمینه کار ایدئولوژیک عمدتاً در کار نشر جزوات تفسیر قرآن بود که مطالب آن سخت بی‌پایه، مغلوط و در عین حال، در قالب برداشت‌های سمبولیک و انقلابی بود. در نشریه‌ای که به سال ۶۰ توسط بقایای فرقانی‌ها منتشر شده، آمده است که اکبر گودرزی از سال ۱۳۵۰ «در جهت راهیابی آزادانه به قرآن و متون اصلی» تلاش خود را آغاز کرده است. حاصل این مطالعات در سال ۵۵ به دست آمد و اولین کارهای تفسیری وی در همان سال عرضه شد. به نوشته همین نشریه، از همان زمان آقای مطهری در جلسات هفتگی به نقد کتاب توحید و ابعاد گوناگون آن (که به اسم صادق داودی چاپ شده) و تفسیر وی پرداخته‌است. آقای ناطق نوری می‌گوید که او برای اولین بار برخی از جزوات فرقان را به دست آقای مطهری می‌رسانده است. برخی از دوستان برادر وی (شهید عباس ناطق نوری) با گودرزی رفاقت داشته و آنان این جزوات را برای او می‌آورده‌اند.<sup>۱</sup> گفتنی است که فرقانی‌ها کتاب توحید و ابعاد گوناگون آن را از آن روی نوشتند که معتقد بودند ضعف عمده تشکله‌ها و سازمان‌های انقلابی، از مشروطه تا زمان آنها، عدم وجود نوعی آگاهی مکتبی بوده است. در مقدمه این اثر، با اشاره به آن ضعف، اشاره شده است که این کتاب برای پر کردن آن خلأ نوشته شده است. بحث‌های نخستین این اثر در تعریف اسلام و توحید است و بنا به توضیحی که در آن آمده «خلاصه‌ترین تعریف توحید نمود خارجی جنگ سراسری و دایمی موجودات برای حل تضادها و راه یافتن به تکامل برتر و بالاتر است».<sup>۲</sup> توحید اندیشه‌ای است برای تعریف مسیر حرکت موجودات در دل این تضادها بسوی الله که نقطه نهایی تکامل است. این مباحث که در قالب تحمیل برخی از تفکرات ابتدایی با آیات قرآنی طرح می‌شود، تا پایان کتاب ادامه دارد. در این تعریف که با فرض پذیرش بیان نوعی حرکت تکاملی برای تمامی موجودات است، قیامت با تعبیر «روز تحقق استعدادها» تعریف می‌شود.<sup>۳</sup> آن گاه پس از ارائه برخی از آیات نتیجه آن می‌شود که «پس از دید کلی و طبیعی می‌توانیم قیامت را مرحله تحقق ساعت یا فعلیت سعی عمومی موجودات به حساب آورد و از دید اجتماعی و

۲. توحید و ابعاد گوناگون آن، ص ۴

۱. یادآور، ش ۶-۸، ص ۲۴

۳. توحید و ابعاد گوناگون آن، ص ۲۸۴



در رابطه با پیکار خونین انقلابگران توحیدی آن را نهایی‌ترین و دامنه‌دارترین و فراگیرترین و سازنده‌ترین انقلاب توحیدی و مرجع همه انقلابات تاریخی به حساب آوریم.<sup>۱</sup>

اما در سال ۱۳۵۶ یعنی سال آغاز فعالیت فرقان، با درگذشت دکتر شریعتی، اولین اعلامیه از سوی این جریان نوپا انتشار یافت.<sup>۲</sup> آنچه در این شرایط، سبب برآشفتن فرقانی‌ها شد، اطلاعیه مشترک مطهری - بازرگان بود که چند روز پس از انتشار، بازرگان بر اثر اصرار دوستان یا تهدید مخالفان امضایش را پس گرفت. در این باره، جای دیگر به تفصیل سخن گفتیم. به دنبال صدور آن اطلاعیه، گودرزی اطلاعیه‌ای صادر کرد و به تهدید مخالفان شریعتی و در واقع آقای مطهری پرداخت. در این اطلاعیه با اشاره به ائتلاف ارتجاع و روشنفکران مدرن یعنی مطهری و بازرگان، آمده است که «حاصل زشت این ائتلاف ناجوانمردانه، آن هم در شام غریبان شهیدان و در اجرای اهداف شوم نفاق پیشگان تاریخ» بوده، به طوری که «اعلامیه‌ای به تاریخ ۵۶/۹/۲۳ و با امضای چهره‌هایی همچون مطهری و بازرگان درآمد که بازتاب مقاصد پوشیده جبهه موتلفه بود و از تبادل نظر میان آنها که طبعاً چیزی جز مسخ هدف شهیدان و فرهنگ انقلابی آنها را در بر نمی‌گیرد، حکایت می‌کرد». سپس با نقد برخی از عبارات آن نامه آمده است که «عوامفریبی و خیانت پیشگی عوامل مزبور از فرازی دیگر از نوشته شان روشن می‌شود...».<sup>۳</sup> در سالگرد سفر دکتر شریعتی به خارج از کشور و مرگ وی، باز فرقان اطلاعیه‌ای داد و ضمن آن سخت به صادر کنندگان آن بیانیه حمله کرد. در واقع این بهانه اصلی ترور استاد مطهری بود.

موضعگیری بعدی آنها اطلاعیه‌ای بود که به مناسبت قیام قم و تبریز صادر شد و آنان حادثه مزبور را «ضمن احترام به خون بی‌گناهان» چنین تحلیل می‌کنند که این جریان، حرکتی است در جهت «زنده کردن دوباره روحانیت حاکم» و این که «دخالت بی‌رویه روحانیت را» باید «فاجعه‌ای عظیم» دانست. در این بیانیه خطاب به شریعتی! آمده است که «روحانیت تجدید حیات یافته و انقلابی که هنوز هم از متهم کردن تو به انواع تهمت‌های سفارشی دست باز نداشته و هنوز هم ملایان بزرگ و فقهای عظیم الشان و مفسرین عالی قدر و وعاظ شهیر و فضلالی فضول به کفر و وهابی‌بودنت فتوا

۱. همان، ص ۲۸۷

۲. بنگرید: فرقان چیست؟، ج ۱، ص ۸-۱۱. البته پیش از آن هم فرقان اطلاعیه‌ای برای شریعتی و نیز مسائل دیگر داده بود که گویا نویسنده این نوشته از آنها خبر نداشته و متن آنها در سالنامه فرقان آمده است.

۳. تاریخ این اعلامیه دی ماه ۵۶ است و در سالنامه یکم فرقان چاپ شده است.



می‌دهند و مطالعه آثار را تجویز نمی‌فرمایند... بار دیگر سنگر مدافع اسلام شدند... به هر حال، به نوشته مؤلف کتابچه فرقان چیست کار تدوین ایدئولوژی فرقان در پایان سال ۵۶ به اتمام رسید. از آن پس، گروه، افزون بر تلاش برای پی‌گیری کارهای ایدئولوژیک، به تحلیل‌های سیاسی و درک شرایط سیاسی جهان و طرح استراتژی جنگ مسلحانه علیه رژیم پرداخت. همزمان نشریه‌ای هم به نام فرقان منتشر کرد که نخستین شماره‌اش در اسفند ۵۶ به چاپ رسید. بعدها پس از پیروزی انقلاب نیز نشریه‌ای با نام ذکر تحت عنوان نشریه دانش آموزی از سوی فرقان انتشار می‌یافت.

این گروه برای پیاده کردن استراتژی مسلحانه در برابر رژیم، تازه در بهمن ۵۷ به تجهیزات نظامی مجهز شد!<sup>۱</sup> گفته شده است که فرقان ابتدا رهبری امام خمینی را قبول داشت، اما از تظاهرات عید فطر که برخورد تظاهرکنندگان با ارتش شاه ملایم شد، آنان با ابراز این که این که نباید چنین برخوردی با یک ارتش خونخوار بشود، انتقاد کرده و کم کم با رهبری امام زاویه پیدا کردند.<sup>۲</sup> باید گفت فرقان در اساس باور به روحانیت نداشت، چه رسد به رهبری نهضت توسط آن.

به تدریج انقلاب پیروز شد و فرقان که «روحانیت را از بنیان و اساس باطل» می‌دانست، تلاش خود را منحصرا معطوف به مبارزه با آنها کرد. نخستین عاملی که فرقان را به رویارویی مسلحانه با جمهوری اسلامی کشاند، قربانی شدن «ارزش‌های راستین تشیع سرخ علوی بود». همچنین تلاش برای «آزاد ساختن اسلام علی از اسارت آخوندیسم» عامل دیگر این مبارزه قهرآمیز بود! برای فرقان، اکنون جای پرسش این بود که چه باید کرد؟ بر اساس آیه «فقاتلوا ائمة الکفر» گروه فرقان تصمیم گرفت ابتدا مرحوم محمد ولی قرنی<sup>۳</sup> و سپس مرحوم مطهری را بکشد!<sup>۴</sup> انتخاب مطهری برای آن بود که

۱. بنگرید: فرقان چیست؟، ج ۱، ص ۱۴-۱۵ ۲. یادآور، ش ۶-۸، ص ۶۹

۳. فرقانی‌ها يك اعلامیه چهاربرگی برای ترور شهید قرنی صادر کردند و به اصطلاح دلایل ترور وی را بر شمردند. عمده مطلب نقش وی در سرکوبی شورش‌هایی بود که در کردستان رخ داده بود. شهید قرنی از چهره‌های نظامی - فرهنگی آن روزگار بود که به دلیل تدین و اعتنايش به فرهنگ اسلامی به خصوص تشیع يك استثنا به شمار می‌آمد. نگاهی به یادداشت‌های وی در باره مطالب متفرقه پیرامون اسلام و تشیع در کتاب «ناگفته‌هایی از زندگی سپهبد قرنی» (صص ۲۴۵-۲۵۴) می‌تواند حساسیت او را روی مسائل دینی و مذهبی نشان دهد. يك مورد می‌نویسد: مجله مکتب اسلام: در این مجله مقالات مفیدی وجود دارد. بهتر است هر مسلمانی با آن آبونه شود و البته خوب است نویسندگان متعهد دیگر هم با این مجله همکاری کنند (همان، ص ۳۴۹) در جای دیگر: آقای صالحی نجف آبادی کتابی به نام شهید جاوید نوشته است. عده‌ای بر رد این کتاب کتابهایی نوشته‌اند. باید بررسی کرد تا معلوم شود حق با کیست (همان، ص ۳۵۰) و در جای دیگر: برای روضه خوان‌ها با توجه به کتاب لؤلؤ و مرجان برنامه‌ای تهیه شود و از هر فرد بیسواد که تعدادی دروغ سرهم می‌کند و یا خرافاتی به خورد مردم می‌دهد جلوگیری شود که روضه بخواند و



«فکر به قدرت رسیدن دیکتاتوری آخوندیسم و آماده سازی تشکیلاتی آن مدت ها قبل، حتی قبل از خرداد ۴۲، از طرف او طرح شده بود».<sup>۵</sup> نقاشیان بر این باور است که عمده تصمیم گیری برای ترور استاد مطهری، با حمید نیکنام بوده که جانشین علی حاتمی بوده و دقیقاً با فکر آقای مطهری آشنا بوده است. وی می گوید: ایشان مرحوم مطهری را خوب می شناخت و اعتراضات و انتقادات شهید مطهری را نسبت به دکتر شریعتی خیلی خوب می دانست و از این جهت بغض شدیدی در ذهن او شکل گرفته بود.<sup>۶</sup> وی می گوید تعداد اعدامی ها فرقان شش نفر بود، در حالی که آنان نه نفر را ترور کردند.<sup>۷</sup>

در جایی دیگر اشاره شد که منهای مجاهدین که متأثر از مارکسیسم بودند، از سال ۵۰ به این سو برخی گروه های مذهبی با توجه به قرآن و نهج البلاغه و تفسیر دلبخواهی از آنها بر اساس نگرش مبارزاتی و به اصطلاح انقلابی،<sup>۸</sup> جریان های جدیدی را پدید آوردند. فرقانی ها در سال ۵۶ و ۵۷ مجلدات زیادی از تفسیر قرآن خود را که تحت عنوان پیام قرآن منتشر می شد، پخش کردند. تفسیر (با عنوان کلی پیام قرآن) و آثاری که از آنها ملاحظه شد، عبارت است از: «تفسیر فاطر»، «یس، صافات»، «تفسیر احزاب»، «سبأ و نجم»، «تفسیر عنکبوت و روم»، «تفسیر لقمان و سجده»، «تفسیر شوری، و زخرف»،

→ همچنین مسائل روضه خوانی مطرح شود که افراد را هدایت کند. بدیهی است این گونه طرحها با نظر مراجع عظام تقلید باشد (همان، ص ۳۵۰). و در مورد دیگر: بعضی بی خبران می گویند: اسلام را باید اصلاح کنیم، در صورتی که اسلام دینی است کامل. تمام وظایف فردی و اجتماعی انسان را گوشزد کرده و نقصان ندارد. ما باید سهل انگاری، تنبلی، کوته فکری و غرور بیجای خود را اصلاح کنیم. احیاء اسلام محتاج به سروصورت دادن به نابسامانیها، مفاسد و وضع فعلی خودمان است (همان، ص ۳۵۲). فریدون آدمیت در کتاب امیر کبیر و ایران چرندیاتی در مورد اسلام نوشته و ضد و نقیض هایی دارد. این شخص مشکوک است از طرفی بیسواد. مجله فردوسی هم مقالاتی بر علیه اعراب و اسلام دارد. اینها گفته سرجان ملکم انگلیسی است که چرندیاتی می گوید و مدرکی ندارد. همچنین نوشته جات استاد پورداود و تحریف های او از مذاهب اسلام و زردشتی نوشته جات دکتر معین که تحت تأثیر استاد پور داود بود و اشخاص دیگر. (همان، ص ۳۵۴) و دهها یادداشت ارجمند دیگر که از پیش از انقلاب مانده است.

۴. فرقان چیست؟، ص ۲۳

۵. همان، ص ۲۴

۶. یادآور، ش ۶-۸، ص ۱۱۱

۷. همان، ص ۱۱۳

۸. هسته مرکزی این قبیل تفاسیر، تفسیر انقلابی آیات قرآن بود. آیت الله خامنه ای اشاره به جزوهای می کند که پیش از انقلاب به دست ایشان رسیده که ضمن آن در باره آیه ای که مضمون آن چنین بوده که اگر چنین و چنان کنید «فان الله عزیز ذوانتقام» مفسر انقلابی نوشته بوده است که: هر کس چنین و چنان کند، در دادگاه انقلابی خلق محاکمه خواهد شد و به مجازات خواهد رسید. آقای خامنه ای می افزاید: این در همان زمانی بود که آقایان منافقین چند نفر را در دادگاه انقلابی خلق محاکمه کرده و به مجازات رسانده بودند. معلوم شد این مفسر آیه قرآن را از روی عمل سازمان مجاهدین معنی می کند. بنگرید: درست فهمیدن اسلام، (سخنرانی در شب ۱۶ خرداد ۱۳۵۸) ص ۳۴



تفسیر محمد، فتح و حجرات، «تفسیر دخان، جائیه و احقاف»؛ «تفسیر سوره مؤمن و فصلت»؛ تفسیر سوره فرقان و نور؛ همه این‌ها که ذکر شد، نام مؤلف آن‌ها نجم الدین شکیب آمده است که مانند دیگر نام‌های روی تفاسیر مستعار است. تفسیر سوره انبیاء به نام حسین صادقی، تفسیر سوره بقره (جواد صابر) تفسیر سوره مریم، تفسیر سوره طه (حسن قائمی)، تفسیر توبه؛ تفسیر شعراء، نمل، و قصص (احسان کمالی) تفسیر سوره یوسف؛ تفسیر جزء سی‌ام (یا تفسیر نبأ تا ناس) (محمد حسین آل یاسین و نیز به اسم احسان کمالی)، تفسیر مزمل، مدثر، قیامت، انسان و مرسلات (نجم الدین منتظر). تفسیر سوره کهف، و تفسیر ذاریات و ق، ترجمه کامل از قرآن نیز از آنان منتشر شده است. همچنین کتابی با عنوان فرازی از نهج البلاغه و شرح دعای عرفه (نام دیگرش: پیام حسین)؛ فروغ نهج البلاغه دو جلد؛ و کتاب «توحید و ابعاد گوناگون آن» (صادق داودی، نشر کاظمیه ۳۲۰ ص). نشریات یک ساله آنان (۱۳۵۷) تحت عنوان سالنامه فرقان چاپ شده است.

کتابی با عنوان دعا: تجلی خداگونگی انسان از سوی همین گروه (به اسم محمد حسین آل‌یس) چاپ شده که شرح صحیفه سجاده است. در اینجا هم به مانند تفاسیری که از قرآن ارائه گشته، تمامی مضامین در ارتباط با انقلاب و ضد انقلاب تحلیل و تفسیر شده است. کتابی دیگر با عنوان اصول تفکر قرآنی (به عنوان کتاب دوم توحید و ابعاد گوناگون آن) (به نام داود قاسمی) چاپ شد که اصولی کلی مستخرج از قرآن در باره انسان‌شناسی و ایمان و انقلاب و ضد انقلاب است. در همین کتاب است که از مرحله غیب انقلاب و مرحله شهود آن سخن به میان آمده و به تفصیل از قرآن برای مرحله پیش از انقلاب و پس از پیروزی بهره‌گیری شده است. در این قسمت، به روشنی آیه دوم سوره بقره که ایمان به غیب را مطرح کرده، به معنای ایمان به غیب انقلاب تفسیر شده است.<sup>۱</sup> در باره ارتباط غیب و صلاة هم آمده است که «به طور کلی همه اصول تئوریک حزب توحیدی در مرحله غیب انقلاب در کلمه «صلاة» جمع شده‌اند».<sup>۲</sup> همانجا در تفسیر وحی هم گفته شده است: وحی در تعریف کلی آن، همان شناخت پدیده نسبت به راه تکامل خویش بر حسب ظرفیت وجودی و مدار تکاملیش یا به قول امام آن انفجار درونی و درد تکامل خواهی می‌باشد.<sup>۳</sup> شاید این کتاب، صریح‌ترین اثر در باز نمودن آثار بی‌پایه فرقان باشد.<sup>۴</sup>

۱. اصول تفکر قرآنی، ص ۸۵

۲. همان، ص ۱۱۶

۳. همان، ص ۹۰-۹۱

۴. برای مثال در باره مالکیت آمده است: به طور کلی باید گفت که مالکیت یک پدیده استعماری است، چه در رابطه با استعمار قدیم و چه در رابطه با استعمار جدید... بنگرید: اصول تفکر قرآنی، ص ۲۰۹



در زمینه نوشته‌های تفسیری آنان، آقای مطهری که در این سال‌ها روی تفسیر کار می‌کرد، نسبت به این مسأله احساس خطر فراوان کرده، مرتب هشدار می‌داد و از اتفاق، همین بحث غیب و شهود انقلاب را مثال می‌زد. تفسیرهای متعدد و گسترده اینان طی سال ۵۵ و ۵۶ موجی از بیم و هراس را در میان متدینین دامن زد؛ گرچه گستردگی جریان‌های مختلف، باز شدن فضای سیاسی کشور و ورود گروه‌های مختلف به عرصه مبارزه، اجازه بروز بیشتر به این ماجرا نداد؛ در غیر این صورت ممکن بود که جریان فرقان، به حرکتی شبیه به آنچه که میرزاعلی محمد باب ایجاد کرده بود، منجر شود. الویری که در گروه فلاح بود می‌گوید در سال ۱۳۵۵ که از زندان آزاد شد نام فرقان را شنید و از طریق یکی از دوستانش با آنان ارتباط برقرار کرد. او می‌گوید که فرقان از آنان خواست تا محلی را برای نگهداری کتابهای تفسیری در اختیارشان بگذارند که آنان نیز پذیرفتند. وی تأکید می‌کند که ارتباط با مطهری آنان را از فرقان جدا کرد. این بعد از آن بود که وی در نجف با امام ملاقات کرد و از ایشان خواست شخص مورد اعتمادی را در ایران به وی برای مسائل فکری معرفی کند و امام آقای مطهری را معرفی کرد. الویری می‌گوید که پذیرش این امر برای او ثقیل بوده، اما به خاطر حس اطاعت از امام وقتی ایران آمده سراغ آقای مطهری رفته است.<sup>۱</sup>

محمد مهدی جعفری از دیداری که همراه دکتر پیمان در سال ۱۳۵۶ با اکبر گودرزی داشته، یاد کرده و می‌گوید: من يك جلد تفسیر آن‌ها را مطالعه کردم و به آنان گفتم که این تفاسیر انقلابی و امروزی است و مضمون آن با روح قرآن مطابق نیست. برای نمونه در داستان یوسف، گرگ به معنای ضد انقلاب گرفته شده که حضرت یعقوب، یوسف را برای به دام انداختن ضد انقلاب به سوی آن‌ها فرستاده است. یا برای مثال محراب را به معنای سنگر گرفته، و «امام» را رهبر انقلابی می‌گرفتند.<sup>۲</sup> در این میان بیش از همه استاد

۱. یادآور، ش ۶-۸، ص ۱۲۲

۲. شریعتی آن گونه که من شناختم، ص ۸۷؛ یادآور، ش ۶-۸، ص ۲۱۶. روحانی مفسر دیگری که در تهران در مسجد جوزستان تفسیر می‌گفت، با همین مذاق انقلابی در سال‌های ۵۴ و پس از آن، گاو بنی اسرائیل را کنایه از نظام سرمایه‌داری می‌گرفت. (در باره این جلسات تفسیر بنگرید به توضیحات علی فلاحیان در: شنود اشباح، ص ۱۹۹ - ۲۰۰، حسن عزیزی از اعضای فرقان نیز در بازجویی گفته بود که در این جلسات تفسیر شرکت می‌کرده است. خود آقای خوئینی‌ها در مصاحبه‌ای اشاره به این قبیل اعتراضات و این که از طریق آقای بهشتی به او منتقل شده کرده است، اما این که آقای مطهری در این باره چیزی گفته باشد، نمی‌پذیرد. بنگرید: شهروند امروز، ۱۳ آبان ۱۳۸۶، ص ۵۸-۵۹. (بنگرید به توضیحات صباغیان راجع به انتقادهایی که به برداشت‌های تفسیری خوئینی‌ها می‌شد در یادآور، ش ۶-۸، ص ۲۱۲). خوئینی‌ها می‌گویند که گاه تا دو سه هزار نفر پای این تفاسیر می‌نشستند و تأیید می‌کند که هدف در این تفسیر درست کردن پایه‌های ایدئولوژیک برای نهضت امام خمینی بوده است. نیز می‌افزاید که دکتر پیمان هم در این جلسات تفسیر شرکت



مطهری از این قبیل تفسیرگویی برآشفت<sup>۱</sup> و در مقدمه چاپ ششم کتاب علل گرایش به مادی‌گری تحت عنوان ماتریالیسم در ایران سخت به آراء تفسیری و تعابیری که آنان در ترجمه آیات و مفاهیم قرآنی آورده‌اند، حمله کرد.<sup>۲</sup> آقای نقاشیان که در جلسات تفسیر گودرزی شرکت می‌کرده جزوات را به آقای مطهری می‌رسانده و همان زمان آقای مطهری از او خواسته است تا حرکات و جلسات آنها را زیر نظر داشته باشد.<sup>۳</sup> جالب است که وی در یک دوره از این‌ها غفلت کرده، و در پی ضربه‌ای که گروه شان (فجر اسلام) ضربه خورده به خارج رفته است. در بازگشت، در قم در محضر امام بوده و پس از شهادت استاد مطهری، در لحظه‌ای، گزارشی درباره گروه فرقان به امام داده و سابقه خود را با آنها بیان می‌کند. امام به او می‌گویند: «شما که این اطلاعات را دارید بروید و جمعشان کنید». همین امر سبب می‌شود تا نقاشیان به تهران آمده و مدیریت دستگیری این گروه را بر عهده بگیرد.

اشخاص دیگری هم روی فرقان حساسیت داشتند. عبدالرضا حجازی که متهم به همکاری با رژیم پهلوی بود، در نامه‌ای که در آبان ۵۷ به امام خمینی نوشت از جمله آثار نهضت ایشان را برآمدن کمونیستها و افکار الحادی دانسته نوشت: «با واقع‌بینی می‌توان

→ می‌کرده است.) از قضا فرقانی‌ها هم در تفسیر آیه مربوطه در سوره بقره مانند همین تحلیل را ارائه داده می‌گفتند: «راه چاره چیست؟... ذبح کردن آن گاو! آری باید واسطه‌های بازاری، سرمایه‌داران، صاحبان شرکتها و کارخانه‌ها از بین بروند». (بنگرید به نشریه بقره، شماره ۱، تیرماه ۵۸، تحلیلی از گاو بنی اسرائیل). تفاسیر فرقانی‌ها مملو از تعابیر شگفت در ترجمه و تفسیر آیات و تعابیر قرآنی است. برای مثال در نشریه دانش آموزی ذکرش ۴ در ترجمه آیه «قل الروح من امر ربی» آمده است: «بگو روح (تراکم حیات رسالت یافته) از فرمان پروردگار می‌باشد». در جزوه‌ای هم ایام انقلاب چاپ شده (از ابوالقاسم کمالی) و به مجاهدین و مبارزین تقدیم شده، دجال همان «امپریالیسم» دانسته شده و اساسا نام جزوه همین است «دجال = امپریالیسم». ناطق می‌گوید از یکی از فرقانی‌ها پرسیده بود که شما از کجا به اینجا رسیدید. گفته بود اول تفسیر پرتوی از قرآن را خواندیم، بعد به مسجد جوزستان رفتیم و بعد از آن شریعتی و بعد هم اکبر گودرزی. (یادآور، ش ۶-۸، ص ۳۳، و نیز ص ۲۱۲).

۱. استاد مطهری در یادداشت‌های خود نقدهایی بر تفاسیر فرقان نوشته است؛ بنگرید: یادداشت‌های استاد مطهری، ج ۲، ص ۲۲۰-۲۲۴ (در ص ۲۲۱ طعنه‌ای هم به شریعتی دارد). در ص ۲۲۴ می‌نویسد: «خلاصه همه قرآن را از دیدگاه طبقاتی تفسیر کرده‌اند. گویی قرآن آمده است در هزار و چهار صد سال پیش که نظریه ماتریالیسم تاریخی مارکس را پیاده کند». و در ص ۲۲۲ می‌نویسد: «این گونه تفاسیر یعنی خالی کردن مفاهیم دینی از معنویت و همه را تفسیر مادی کردن، به معنی خالی کردن زیر پای دین و مذهب است؛ همان سیاستی که مارکس پیشنهاد کرد که برای مبارزه با دین باید مفاهیم دینی را تفسیر مادی کرد و الحق بهترین راه همین است».

۲. بنگرید: علل گرایش به مادی‌گری، ص ۲۹-۴۳. استاد در آنجا نمونه‌های متعددی از دیدگاه‌های آنان را نقل و سپس نقد کرده است.  
۳. یادآور، ش ۶-۸، ص ۹۹.



با شهود عینی دریافت که کمونیسم در ایران، به دلیل این که نتوانست اسلام را فسخ کند برای مسخ اسلام دست به کار شده است. عده‌ای از جوانان به ظاهر مسلمان تمام قرآن کریم را به مکتب مارکسیسم عرضه کرده و پس از توجیه آیات قرآن به اندیشه‌های مارکسیسم به نام فرقان و به شکل جزوه منتشر ساخته‌اند و این جزوه‌ها نزد آقای مرتضی مطهری موجود است.<sup>۱</sup> حجازی، برخلاف واقع بینی این قبیل افراد را به امام خمینی منتسب کرده می‌نویسد: این گروه خود را در لباس طرفداری از حضرت عالی پنهان کرده و پس از ویران کردن اندیشه‌های اصیل اسلامی جوانان را به سوی مارکسیسم می‌برند. آقای مجید فیاضی که بیشتر نهج البلاغه را می‌فهمید و حفظ می‌کرد و گاهی در زندان تهجد داشت، اعلام کرد مارکسیست لنینیست هستم.<sup>۱</sup>

به نوشته جعفری: گروه گودرزی گاهی از شریعتی و اندیشه‌های او طرفدارای می‌کرد؛ حتی در نوشته‌های خود از برخی تعبیرات خاص دکتر شریعتی استفاده می‌کرد؛ اما این طور نبود که همه طرفداران دکتر شریعتی در سلك آنان باشند.<sup>۲</sup> در مقابل این نگاه، کسانی مانند آقای ابوالحسنی تردیدی در این که این افراد تحت تأثیر دکتر بوده‌اند ندارند. وی تأکید دارد که فرقان و آرمان مستضعفین تصورشان بر این بود که حالا که دکتر شریعتی از حسینیه ارشاد کنار گذاشته شده، خودشان باید فکری بکنند.<sup>۳</sup> آلویری بر آن است که فرقانی‌ها در عین حال که به شریعتی احترام می‌گذاشتند، معتقد بودند که چند فاز از او جلوتر هستند و به او به عنوان مرشد نگاه نمی‌کردند. افکار و آرای او را بررسی می‌کردند ولی این طور نبود که بگویند ما در پرتو دیدگاه‌های شریعتی به این تفکر رسیده‌ایم، بلکه خود را صاحب تفکر و سبك می‌دانستند.<sup>۴</sup> مهدیان که توسط فرقانی‌ها مورد ترور قرار گرفت، می‌گوید وقتی در زندان به سراغ ضاربم که فردی به نام یوسفی بود رفتم، «ضمن صحبت، دایما به حرفهای دکتر شریعتی استناد می‌کرد».<sup>۵</sup> این در حالی است که منزل مهدیان، از جمله منازل بود که دکتر شریعتی مرتب رفت و آمد داشت و وصیت نامه معروفش به حکیمی را در همین منزل به او داد.<sup>۶</sup>

ادعای این که فرقان برکشیده نظریه تشیع علوی و صفوی دکتر شریعتی باشد چندان گزافه نیست. نشریات فرقان سرشار از استناداتی است که به این اثر مرحوم شریعتی

۱. امام خمینی در آینه اسناد، ج ۱۷، ص ۴۸۹

۲. بنگرید: شریعتی آن گونه که من می‌شناختم، ص ۸۸-۸۹، ۹۳. دکتر علی مطهری توضیحاتی در باره خاستگاه‌های فکری فرقانی‌ها به دست داده که خواندنی است: بنگرید: روزنامه کیهان،

۳. یادآور، ش ۶-۸، ص ۶۸-۶۹

۷۹/۱۰/۴

۵. یادآور، ش ۶-۸، ص ۱۲۷

۴. یادآور، ش ۶-۸، ص ۱۲۵

۶. همان، ص ۱۲۸



صورت گرفته و بر اساس آن اقدامات بعدی فرقان به انجام رسیده است. عباس عسکری نفر دوم فرقان، در نخستین بازجویی خود و زمانی که روی موضع است، مرتب تأکید می‌کند که «از صفویه به بعد روحانیت همواره در کنار رژیم فاسد حاکم بر گرده مردم سوار بوده و به تحمیق آنها پرداخته است و اکثریت روحانیت... در مقابل ظلم و فساد و بدعت‌های رژیم سکوت می‌کرده‌اند». وی در پاسخ به این پرسش که «آیا از زمان صفویه تاکنون حرکتی مردمی - اسلامی را می‌شناسید که روحانیت در آن نقش تعیین‌کننده نداشته باشد»، می‌نویسد: «تا زمان سید جمال من حرکتی را نمی‌شناسم و معتقدم که اگر بود حتما بارز می‌شد و همان طور که مرحوم شریعتی که مطالعه کافی هم در تاریخ داشته می‌گوید، شیعه چون فکر کرد که رژیم حاکم هم اسلامی است (تشیع صفوی) در کنار آن قرار گرفت».

همچنین تحلیل‌های دکتر در باره مسائل طبقاتی و جایگاه روحانیون و تز «مذهب علیه مذهب» دقیقاً در کتابچه «تحلیلی از اوضاع سیاسی ایران در رابطه با تکوین و تدوین ایدئولوژی اسلامی، تداوم انقلاب توحیدی» فرقانی‌ها نفوذ کرده است. در این جزوه تمامی استنادها به آثار دکتر شریعتی از جمله بحث او درباره تخصص و نیز بیگانگی از خویشتن و با مخاطب‌های آشناست. فرقانی‌ها خود را در امتداد تلاش‌های دکتر در تحلیل تشیع علوی و صفوی دانسته و می‌نویسند: «در نهایت مرحوم دکتر علی شریعتی آخرین تلاشش را برای جدایی تسنن اموی از تسنن محمدی [و] تشیع علوی از تشیع صفوی انجام داد و جامعه ما را تا مرز تدوین ایدئولوژی خلقهای اسیر پیش برد. مگر نه این [است] که اسلام ایدئولوژی مستضعفین می‌باشد؟».<sup>۱</sup> معنای این سخن آن است که شریعتی تا جایی آمده است که اکنون فرقانی‌ها باید این ایدئولوژی را که امتداد تشیع علوی است، ادامه دهند و الا روحانیت، نماینده تشیع صفوی، قادر به انجام چنین رسالتی نیست! محمد مهدی جعفری نظریه فرقانی‌ها را در باره روحانیت و اساس و منشأ آن همان سخن دکتر می‌داند که در باره سیر پیدایش روحانیت بیان کرده است، جز آن که معتقد است آنان مطالب دیگر دکتر در تأیید روحانیت را نگرفتند.<sup>۲</sup> توضیحات احسان شریعتی هم در این زمینه راهگشاست.<sup>۳</sup>

در سالنامه یکم فرقان با اشاره به تاریخ خونین تشیع از «شهید اول گرفته تا شهید ثانی و ثالث و حتی شهید رابع یعنی شریف [مجید شریف واقفی] آنان که شهید ایدئولوژی شدند، و بالاخره از حنیف گرفته تا احمد و رضا و مهدی و ناصر صادق و

۱. تحلیلی از اوضاع سیاسی ایران، (از گروه فرقان) ص ۷

۲. یادآور، ش ۸، ص ۲۲۴-۲۲۵

۳. یادآور، ش ۸، ص ۲۱۸



سعید محسن و سعیدی‌ها و غفاری‌ها»<sup>۱</sup> یاد شده و سپس «اکنون به شهید پنجم ائدئولوژیک بر می‌خوریم. او که شهیدان ایدئولوژیک دیگر را با توجه به شرایط خاص تاریخی و موضعگیری‌های اهریمنی ارتجاع حاکم و روحانیت وابسته و سرسپرده از یک طرف تحت الشعاع قرار داده و...» «راستی او کیست؟ و این کدامین ستاره‌ای است که دگر بار در آسمان تاریک و ظلمانی زندگی جانوری خلق ما دیر طلوع کرد و زود غروب نمود؟... او کسی جز دکتر شریعتی نبود.»<sup>۲</sup>

نباید پنهان کرد که گفتمان حاکم بر نوشته‌های فرقان، تطابق جدی با نوشته‌های شریعتی ندارد، هم به آن دلیل که این گروه سعی می‌کند تا از قرآن دستاویزی برای نگره‌های انقلابی خود عرضه کند و هم پیچ در پیچ بودن برداشت‌های شگفت فرقانی‌ها از آیات، بدون تردید، پسند شریعتی هم نمی‌توانست باشد.

با این حال، در بازجویی‌های اعضای فرقان، باور به شریعتی یکی از ارکان اصلی عنوان شده است. معادیخواه که قاضی دادگاه آنان بود با منها کردن گودرزی به این که فردی عقده‌ای بود در باره بقیه می‌گوید: «بدنه فرقان از جوانانی تشکیل می‌شد که مؤلفه اساسی آنها عشق مفرط به دکتر شریعتی بود»، کسانی که کتابهای شریعتی را می‌خواندند و وقتی روحانی محل را می‌دیدند و کم سوادى او را، به روحانیت که بدنه آن با شریعتی درگیر شده بود، بدبین می‌شدند، وی تأکید می‌کند که: ویژگی بازار گروه فرقان این بود که اساساً و بدون هیچ گونه مرزبندی ضد آخوند بودند و آقای مطهری و بهشتی و آقای طالقانی با آخوند محله فرق نمی‌کرد. وی می‌افزاید: به نظر من در بین مؤلفه‌هایی که در پیدایش فرقان نقش داشت، اولین مؤلفه، عشقی است که نسل جوان و خصوصاً اعضای آنها به دکتر شریعتی پیدا کرده بودند.<sup>۳</sup>

حسن عزیزی، از رهبران همین فرقانی‌ها، با اشاره به افراد مختلف وابسته به این جریان می‌گوید: «خط فکری همگی کسانی که نام بردم تقریباً تمایلاتی بین دکتر شریعتی و مجاهدین خلق بود». محمود کشانی، راننده اتومبیلی که افراد آن شهید مفتاح راترور کردند، در وصیت نامه خود همچنان به افراد خانواده‌اش توصیه می‌کند که کتابهای شریعتی را بخوانید و نام کس دیگری را به قلم نمی‌آورد. کمال یاسینی نیز که از فعالان گروه فرقان و عامل ترور شهید مفتاح بود، در باره کتابهای که مطالعه کرده می‌گوید: «و بیشتر از همه روی شریعتی - نه این که علاقه داشتم بلکه ایمان و اعتماد داشتم - تأکید می‌کردم». همین یاسینی به طور مبهم از قول شریعتی (به نقل از کتابی که در سالگرد

۱. بگذریم که تجلیل فرقانی‌ها از شهید اول و شهید ثانی و شهید ثالث (مرحوم برغانی) و سعیدی و غفاری، با اساس تفکر آنها مغایرت دارد. ۲. سالنامه یکم فرقان، (اعلامیه تیرماه ۵۶) ص ۲-۳

۳. یادآور، ش ۸۷، ص ۳۹



شریعتی منتشر شده بود) نقل کرده که او گفته است: «من نوشته‌ای را خوانده‌ام که نشانگر تدوین ایدئولوژی است». گویا تصور فرقانی‌ها آن بوده که دکتر با دیدن برخی از جزوات آنها این سخن را گفته است. شاه بابابیک تبریزی از دیگر عناصر این گروه می‌گوید: «من به اندیشه فرقان معتقد می‌باشم. من از زمینه‌های این اندیشه، از [طریق] مطالعه آثار دکتر شریعتی آشنا گشتم». گودرزی هم در پاسخ یک پرسش (ش ۲۱۲) در باره این که آیا شما ادامه دهنده راه شریعتی هستید یا نه، می‌گوید: «فرقان کوشش داشت که افکار و اندیشه‌های شریعتی را هم ترویج کند. اگر این امر معنایش ادامه دادن راه شریعتی می‌باشد، آری ما ادامه دهندگان راه او بوده‌ایم». همو در پاسخ به پرسشی درباره تشکیل گروه فرقان می‌نویسد: «فرقان جریانی [است] که با بهره‌گیری از برداشت‌های درست مؤمنین به خداوند در طول تاریخ و به خصوص شهید شریعتی» شکل گرفته است. آقای معادیخواه که قاضی پرونده برخی از فرقانی‌ها بوده و روزهای متوالی با آنان به خصوص با عباس عسکری - نفر دوم - گفتگو کرده می‌گوید: اینها عاشق دکتر شریعتی و ناراحت از رفتار روحانیون با دکتر شریعتی بودند... اصل برای اینها زر و زور و تزویری بود که دکتر شریعتی می‌گفت. چون همه آنها عاشق شریعتی بودند. فکر می‌کردند روحانیون اکنون محصولی را درو می‌کنند که شریعتی بذر آن را کاشته بود.<sup>۱</sup>

به هر روی، طی یک دوره طولانی، این افراد با افکاری ضد روحانیت آشنا شدند و مهم‌ترین درگیری ذهنی آنان، مبارزه با پدیده‌ای بود که از آن با عنوان «آخوندیسم» یاد می‌کردند. در این باره، البته رفتار برخی از روحانیون که زندگی مرفهی داشتند، تأثیر بسیار منفی در اذهان شماری از جوانان مذهبی آن دوره که گرایش ساده زیستی بسیار افراطی در آنها وجود داشت، پدید آورده بود.<sup>۲</sup>

گروه فرقان که سخت با روحانیت مخالف و معتقد به حذف فیزیکی آنان بود، پس از پیروزی انقلاب، تلاش خود را برای از بین بردن روحانیون سرشناس و رهبران انقلاب در سال ۵۸ آغاز کرد. ابتدا سپهبد محمد ولی قرنی، سپس شهید مطهری و بعد از ایشان

۱. شهروند امروز، هشتم اردیبهشت ۱۳۸۷، ص ۶۳

۲. شاید مناسب باشد اشاره کنیم که این زمان گرایش به ساده زیستی در میان جوانان مسلمان چندان بالا گرفته بود که در خرداد سال ۵۶ شخصی به نام مهندس عباس تاج دست به تشکیل جمعیتی با نام جمعیت طرفداران ساده زیستی زد. هدف از تشکیل این جمعیت کم کردن تشریفات زندگی و بدینوسیله از اشکالات جوانانی که تمایل مارکسیستی پیدا می‌کنند، کاستن است. این جماعت آقای مفتاح را هم برای سخنرانی دعوت کرده بودند. حاضران در این مجلس از جمله مهندس بازرگان، بابایی، مهدیان، حاجی طرخانی و عده‌ای دیگر از ثروتمندان بودند که همین مورد طعن ساواک هم قرار گرفت. بنگرید: فریاد بعثت، ص ۴۶۱-۴۶۲



دکتر مفتاح و برخی دیگر مانند شهید مهدی عراقی (از مؤتلفه) و شهید سید محمدعلی قاضی طباطبائی<sup>۱</sup> از روحانیون دانشمند و انقلابی و ... در همان سال ترور شدند. مرحوم ربانی شیرازی<sup>۲</sup> و هاشمی رفسنجانی و آیت الله آقا رضی شیرازی نیز مورد سوء قصد قرار گرفتند<sup>۳</sup> که از ترور آنان جان سالم به در بردند. حاجی طرخانی<sup>۴</sup> از هیئت امنای مسجد قبا هم به دست فرقانی‌ها ترور شد. همین طور حسین مهدیان از فعالان مسلمان که پس از تعطیلی حسینیه ارشاد و بعد از آزادی دکتر شریعتی، بیشتر جلسات دکتر شریعتی در خانه او برگزار می‌شد، توسط فرقانی‌های مدعی پیروی از شریعتی ترور شد که به رغم خوردن سه تیر، جان سالم بدر برد.<sup>۵</sup> شیخ قاسم اسلامی نیز از جمله کسانی بود که به دست افراد همین گروه ترور شد. آنان قصد ترور سید جعفر شبیری را - که از قبل با گودرزی در مدرسه چهلستون آشنایی داشت - هم داشتند و حتی اطلاعیه ترور شد او را هم پخش کردند، اما به دلیل یک تغییر برنامه در رفتن وی به یکی مجلس، ناکام ماندند.<sup>۶</sup> حمید نیکنام، علی بصیری و وفا قاضی زاده سه نفری بودند که استاد مطهری را ترور کردند.<sup>۷</sup> نیکنام از افرادی بود که به گفته نقاشیان، از پیش از انقلاب، با دکتر شریعتی هم رفت و آمد داشت. نیکنام رهبری نظامی گروه فرقان را داشت.<sup>۸</sup> نقاشیان تأکید دارد که در تمام مدتی که برای دستگیری آنان تلاش می‌کرده و طی

۱. وی در شامگاه عید قربان سال ۱۳۹۹ ق به دست دو نفر از گروه فرقان ترور شد که این دو تن در اوایل سال ۶۰ دستگیر و اعدام شدند.

۲. به نامه امام به مرحوم ربانی پس از این ترور بنگرید در: روایت پایداری، مقدمه، ص سی و نه، و چهل. فرقانی‌ها ضمن اطلاعیه‌ای که در ۱۲ فروردین ۶۰ صادر کردند، نوشتند که کشتن مرحوم ربانی شیرازی، با توجه به «فرمان خداوند مبنی بر کشتن ائمه کفر و مشرکین» بوده است که «به وسیله رزمندگان مؤمن توحیدی به اجراء درآمده است». هیچ تردیدی نباید کرد که در تاریخ ما همه چیز فرقانی‌ها شبیه به خوارج است. از تشکیل آنان، نوع بهره‌مندی آنان از قرآن، کافر دانستن همه مخالفان خود، روش‌های خشونت بار و ... فرقانی‌ها در اطلاعیه‌ای که برای ترور آقای هاشمی رفسنجانی دادند به سه آیه ﴿فقاتلوا ائمة الکفر﴾، ﴿فقاتلوا اولیاء الشیطان﴾ و ﴿قاتلوا المشرکین﴾ استناد کردند. (اسناد این قسمت را آقای فاکر در اختیار بنده گذاشت).

۳. به توضیحات خویش ایشان در یادآور، ش ۶-۸، ص ۴۳-۴۷ مراجعه شود.

۴. وی از جمله کسانی بود که به گودرزی کمک مالی می‌کرد؛ اما وقتی استاد مطهری را کشتند، از کمک به او سرباز زد و حتی گودرزی را تهدید کرد که کمیته را خبر خواهد کرد. يك ساعت بعد، فرقانی‌ها او را جلوی خانه‌اش ترور کردند. در باره شرح کمک‌های حاجی طرخانی به گودرزی بنگرید به توضیحات حسین مهدیان در: یادآور، ش ۶-۸، ص ۱۳۹

۵. وی همراه شهید عراقی بود؛ سه تیر هم به وی اصابت کرد اما سالم ماند. بنگرید به مصاحبه وی در کیهان ۱۳۸۱/۱۲/۱۰

۶. یادآور، ش ۶-۸، ص ۵۱

۷. شهروند امروز، هشتم اردیبهشت ۱۳۸۷، ص ۶۰ (مصاحبه با جمال اصفهانی رئیس اطلاعات وقت کمیته و یکی از مسؤولان پرونده فرقان)

۸. یادآور، ش ۶-۸، ص ۱۰۰-۱۰۱



بازجویی‌ها هیچ ارتباطی میان آنان و مجاهدین خلق پیدا نکرده است.<sup>۱</sup> گروه فرقان، پس از انجام این ترورها، با رخنه برخی از اعضای سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی لو رفته و همگی آنان از جمله گودرزی رهبر آنان، به دام افتاده، کشته شدند.<sup>۲</sup> به طور معمول اصل فعالیت‌های متمرکز برای دستگیری فرقانیها توسط آقای حمید نقاشیان مدیریت شده است.<sup>۳</sup> گویا دو نفر از اعضای این گروه گریختند که بعدها به خارج از کشور رفتند. در حال حاضر (۱۳۸۱) گهگاه اطلاعاتی از گروه فرقان در برخی از سایت‌های خبری خارج از کشور دیده می‌شود.<sup>۴</sup> تنی چند از آنان نیز در زندان تواب شده و پنج نفر آنان در جبهه به شهادت رسیدند.<sup>۵</sup> حدس زده شده است که آنان حوالی ۱۲۰ نفر عضو داشته‌اند.<sup>۶</sup> نقاشیان در مصاحبه مفصل خود بیشتر اطلاعات را در باره آنان، دستگیری، بازجویان و قاضی و مسائلی که در زندان گذشته به دست داده که خواندن آن مغتنم است.<sup>۷</sup> در آستانه انتخابات نهمین دوره ریاست جمهوری ایران در ۲۷ خرداد ۱۳۸۴ بار دیگر چند انفجار صورت گرفت که از طرف وزیر کشور به گروه خوارج فرقان منسوب گردید!

بقایای فرقانی‌ها تا اوایل سال ۶۰ همچنان به انتشار برخی از جزوات می‌پرداختند و حتی از ترورهای مجاهدین خلق نیز به نوعی سوء استفاده کرده، آنها را با اندیشه‌های خود پیوند می‌دادند.<sup>۸</sup>

۱. یادآور، ش ۶-۸، ص ۱۰۴-۱۰۵

۲. شرح این ماجرا را الویری به دست داده است: خاطرات مرتضی الویری، ص ۸۶-۸۸؛ نیز بنگرید: عبور از بحران، هاشمی رفسنجانی، ص ۸۲

۳. مصاحبه با وی را بنگرید در یادآور، ش ۶-۸، ص ۹۸-۱۱۴

۴. نمونه آن اطلاعاتی که به مناسبت حمله آمریکا به عراق در فروردین ۱۳۸۱ است که با عنوان «امپریالیست‌ها در خاورمیانه چه می‌خواهند» انتشار یافته و نام گروه فرقان در بالا و انتهای آن دیده می‌شود.

۵. شهروند امروز، هشتم اردیبهشت ۱۳۸۷، ص ۶۱، جمال اصفهانی می‌نویسد که شهید لاجوردی شش ماه شبانه روز با آنها بسر می‌برد. وی می‌افزاید: اقرلو هم که مغز متفکر گروه بود خیلی زود تواب شد و گودرزی را آرام کرد. بصیری هم پشیمان شده بود و یک روز دیدم که موهای صورتش را کنده است. توضیحات ناطق نوری (که خودش قاضی پرونده فرقان و اسدالله لاجوردی هم دادستان بوده و اساساً از همین جا پایش به دادستانی باز شده) هم در باره سرنوشت برخی از اینها جالب توجه است. بنگرید: یادآور، ش ۶-۸، ص ۳۴

۶. همان، ص ۶۱

۷. یادآور، ش ۶-۸، هرچند نوعی نزاع پنهانی در آن با برخی از گفته‌های آقای معادیخواه هست که ایشان هم وادار به پاسخگویی کرده است.

۸. نمونه آن ترور مقام معظم رهبری آیت الله خامنه‌ای بود که فرقانی‌ها جزوهای هم در این ارتباط منتشر کردند.



## ۲. جریان فکری حبیب الله آشوری

کتاب توحید از حبیب الله آشوری نیز در ادامه همین گرایش افراط در سیاسی کردن دین است. وی یک روحانی بود و سالها در مشهد و سپس در تهران به فعالیت‌های تبلیغی اشتغال داشت. آقای عمید زنجانی به منبرهای وی در مسجد لرزاده و استقبال گسترده از آن اشاره کرده می‌گوید: «آقای آشوری انصافاً منبرهای گیرایی داشت؛ منتها همه مسائل را تحلیل مادی و انقلابی می‌کرد؛ اصلاً چیزی به عنوان عبودیت، عبادت و معنویت به جا نمی‌گذاشت».<sup>۱</sup> دوست دانشمند من آقای محمدعلی مهدوی‌راد که طلبه پیش از انقلاب مشهد بوده و گاه در درس‌های آشوری شرکت کرده، به بنده گفتند: «آشوری طلبه مشهد بوده و فارغ التحصیل دانشکده الهیات، با مدرک لیسانس بود. وی با سید هادی خامنه‌ای و شهید کامیاب و شماری دیگر پای درس‌های آیت الله خامنه‌ای حاضر می‌شد. این درسها را در مباحث اعتقادی و توحید و نهج البلاغه تدریس می‌کرد. وی به تدریج خودش به کار کلاس‌داری و سخنرانی می‌پرداخت و در منزل خودش نهج البلاغه، اقتصاد و توحید درس می‌داد. برای مثال یکبار در دهه فاطمیه، شرح مفصلی از خطبه حضرت فاطمه علیها السلام ارائه کرد. وی به نوعی شاگرد آیت الله خامنه‌ای بود و حتی کتاب توحید وی هم شرحی بر درس‌های آیت الله خامنه‌ای بود.<sup>۲</sup> فرد بسیار ساده

۱. خاطرات حجت الاسلام والمسلمین عباسعلی عمید زنجانی، ص ۱۵۵-۱۵۶. در پاورقی همانجا به نقل از راوی آمده که وی (که به خطا او را محمد آشوری نامیده) به گروه فرقان پیوسته است. جعفری می‌گوید: «ایشان (آشوری) قسم خوردند که ارتباطی (با فرقان) ندارند». شریعتی آن گونه که من می‌شناختم، ص ۹۰. پس از اعدام آشوری، پیکاری‌ها در نشریه شماره ۸۷ خود از وی ستایش کرده و او را از فعالان علیه رژیم شاه یاد کردند. آقای عمید خود تا سال ۱۳۴۵ در نجف بود. در این سال به قم و سپس به تهران آمد و در این مسجد به اقامه نماز پرداخت. مسجد لرزاده از پایگاه‌های انقلاب در سالهای پیش از پیروزی انقلاب بود. (بنگرید: آیت الله گلپایگانی به روایت اسناد ساواک، ج ۱، ص ۶۳۰).

۲. آقای مهدوی‌راد افزودند: زمانی پیش از انقلاب، سه چهارماهی بعد از انتشار توحید سر بازار سرشور، در حالی که عازم منزل آیت الله خامنه‌ای بودم ایشان را همانجا دیدم و از ایشان در باره کتاب توحید آقای آشوری سؤال کردم. به ایشان عرض کردم، کتاب توحید به قم رسیده و مشکلاتی را به وجود آورده است. ایشان پرسید: چه مشکلاتی؟ گفتم: برخی گفته‌اند ایشان با این کتاب کمونیست شده است. ایشان گفتند: خیر کمونیست نشده. ایشان مردی زحمتکش و فاضل و متدین است. اگر به همین صورت که زحمت می‌کشد، دقت کند و تأمل کند و زحمت بکشد، در آینده اسلام شناس بزرگی خواهد شد. آیت الله خامنه‌ای دو بار تکرار کردند: گوش بده. نمی‌گویم الان هست. اگر اینجوری بشود در آینده خواهد شد. اما کتاب ایشان. من مریض بودم. نسخه اولیه کتابش را آورد که من بخوانم و اظهار نظر کنم. وقتی تئیرهای کتاب را دیدم، مشاهده کردم که همان تئیرهایی است که من در بحث‌های اعتقادیم برای این‌ها یعنی آشوری و کامیاب و اخوی سید هادی و دوستانشان



زیستی بود؛ لباس مندرس می‌پوشید و در منزل آقای محمدتقی شریعتی نیز رفت و آمد

→ داشتم. در متن دقت نکردم. نامه‌ای را برای چاپ آن به آقا حمید اسلامی نوشتم. بعد که چاپ شد دیدم مطالبی به آن افزوده که در بحث‌های من نبوده است. ترجمه برخی از آیات و همچنین توضیحاتی که در باره معاد در کتابش آورده بود مورد تأیید من نبود و از من هم نبود. لازم به یادآوری است که پس از بالا گرفتن سروصدای این کتاب، حمید اسلامی نوشته آقای خامنه‌ای را به عنوان این که کتاب را ایشان تأیید کرده پشت شیشه مغازه‌اش زده بود. ناشر برخی از نوشته‌های آیت الله خامنه‌ای مانند کتاب «گفتاری در باب صبر» همین انتشارات غدیر بود. حمید، فرزند مرحوم حاج شیخ عباسعلی اسلامی است. بیفزاییم که نوشته آیت الله خامنه‌ای در باره توحید عنوانش «روح توحید، نفی عبودیت غیرخدا» بود.

آیت الله خامنه‌ای در حاشیه این مبحث (در چاپ سوم کتاب حاضر) نوشته‌اند: این کتاب (توحید آشوری) شرح جزوه توحید است که من آن را نوشته و پس از تدریس برای جمع کوچک و نخبه‌ای از طلاب، برای تدریس در جمع‌های کوچک دیگر در اختیار تعدادی از آنان گذاشتم. آشوری که در جمع اولیه نبود، نیز آن را گرفت تا تدریس کند و پس از مدتی آن شرح بیرون از متن را درست کرد. من بارها در باره‌ی اشتباهات و انحرافات نوشته‌اش به او تذکر داده و با او بحث کردم که متأسفانه غالباً بی‌نتیجه بود. متن جزوه‌ی من در کتاب آشوری با گیومه مشخص شده است.

عبدالرضا حجازی هم در نامه مفصلی که در آبان ۵۷ در اعتراض به نهضت اسلامی به امام خمینی نوشته از جمله به توحید آشوری اشاره کرده می‌نویسد: کتاب توحید آشوری نتیجه این فاجعه است. آشوری تربیت شده آقای سید علی خامنه‌ای ایده الله تعالی است و ایشان خود را از صحابه حضرت تعالی می‌داند. امام خمینی در آینه اسناد، ج ۱۷، ص ۴۹۰

آیت الله خامنه‌ای در جای دیگری در حاشیه چاپ سوم همین کتاب در باره آشوری چنین نوشته‌اند: آشوری در ابتدا طلبه‌ی مستقیم و سربه‌راهی بود. از حدود سال ۴۶ با من مرتبط شد و در جلسه‌ای که برای چند نفر از طلاب هم‌ردیف او به عنوان تمرین نویسندگی تشکیل دادم شرکت می‌کرد. گاهی هم به درس تفسیر که از سال ۴۷ برای طلاب می‌گفتم می‌آمد و فراتر از اینها با من رفت و آمد داشت و در بسیاری از محافلی که با طلاب یا دانشجویان داشتم حاضر می‌شد. از حدود سالهای ۵۱ به بعد، تحت تأثیر تفکرات مجاهدین خلق واقع شد و یکی دوبار به من گفت که گره‌هایی در ذهنیات خود دارد و خواست که با او بنشینم و آن گره‌ها باز شود. در همین اوقات شرح بر جزوه‌ی توحید را نوشت و به من داد تا در باره‌ی آن نظر بدهم. ضعف‌های متعددی داشت و من در چند جلسه‌ی طولانی با او در باره‌ی آنها گفتگو کردم. گره‌های ذهن او همانها بود که در کتاب منعکس شده است. در موارد متعددی نسبت به اشکالات قانع می‌شد، ولی بار دیگر در جلسات بعد، همانها را تکرار می‌کرد. مهم‌ترین مانع از این که حرف غلط خود را پس بگیرد، فضای آن روز در محیط مبارزاتی بود. حرف‌های افراطی و تند به مذاق‌ها خوش می‌آمد و مستمعین را به گرد گویندگان چنین حرف‌هایی جمع می‌کرد. او این نقطه ضعف را داشت که از تحسین و تمجید به خصوص از سوی جوانان و مبارزین به وجد می‌آمد و همین نمی‌گذاشت او درست بفهمد یا درست عمل کند. دوستان خوب و اصیل ما از این که او روز به روز بیشتر زاویه می‌گرفت ناراحت بودند. یکی از مبارزین مؤمن جلسه‌ای در خانه خود تشکیل داد و از او و من و دکتر شریعتی دعوت کرد تا شاید بشود او را از ادامه‌ی این کج‌رویها منصرف کرد. آن روز شریعتی و من ساعت‌ها با او حرف زدیم و شریعتی بیش از من. و متأسفانه اثر نداشت. من در آن روز انگیزه‌های ضد مارکسیستی شریعتی را بیش از همیشه حس کردم.



زیادی داشت آن هم بیشتر با دوچرخه. زمانی که کتاب توحید توسط انتشارات غدیر در سال ۱۳۵۵ ش انتشار یافت، مخالفت‌هایی با آن در مشهد و قم صورت گرفت. آیت الله خزعلی سخت با این کتاب مخالف بود و همین مخالفت او سبب محکومیت او در سال ۶۰ شد.<sup>۱</sup>

آقای مصباح نیز که روی این قبیل مسائل حساسیت داشت، با آن برخورد کرد. ایشان می‌گوید: گودرزی در تهران و آشوری در مشهد چه فسادهایی که به بار نیاوردند. خانه‌های تیمی کذائی، ازدواج‌های دسته جمعی، آن هم به استناد قرآن! آشوری رفته بود به شاهرود، عده‌ای پسر و دختر را دسته جمعی عقد کرده بود. آنها گفته بودند ما چنین چیزی را ندیده و نشنیده‌ایم. گفته بود قرآن گفته: «نسائکم». یعنی این زنان برای مجموع شمای هستند.<sup>۲</sup> آقای مصباح می‌گوید که وقتی در مدرسه حقانی (منتظریه) بوده، نسخه‌هایی از این کتاب به مدرسه آورده می‌شده است. ایشان که آن را خوانده و متوجه خطاهایش شده، در جلسه‌ای که عصرهای جمعه در مدرسه داشته، عصبانی شده و عمامه‌اش را بر زمین زده و دیگران را متوجه این خطر کرده است.<sup>۳</sup> آشوری پس از پیروزی انقلاب در سال ۱۳۶۰ اعدام شد. گفته شده است که وی تشکیلات بسیار محدودی با عنوان سازمان اسلامی شورا (مخفف آن ساش) درست کرد که همراه چند نفر از هوادارانش بود اما به جایی نرسید.

به نظر می‌رسد، در چاپ دوم کتاب توحید که به گفته یکی از دوستان تنها سه ماه پس از چاپ اول انتشار یافت، اصلاحاتی صورت گرفته باشد؛ شاهد آن که، نوع برخی از حروف متفاوت با حروف بقیه موارد کتاب است که از آن جمله به مقدمه و نیز ص ۵۷ و ۵۸ می‌توان اشاره کرد.

استاد مطهری از انتشار کتاب توحید سخت ناراحت و نگران بود. ایشان شرح دیدار خود را با آشوری برای آقای دوانی نقل کرده؛ از جمله این که آشوری اصرار داشته است که آقای مطهری باید در جنوب شهر و شوش زندگی کند نه در قلهک.<sup>۴</sup> خود آشوری زندگی بسیار ساده و بی‌پیرایه‌ای داشته و حتی برای صرفه‌جویی قبایش را هم قدری کوتاه می‌گرفت.

کتاب توحید نمونه‌ای آشکار از انحراف از نوع تأویل‌گرایانه مادی و توجیه تمامی

۱. آیت الله خزعلی می‌گوید که من این فرد را با توجه به یکی از آثارش به سیزده مورد ارتداد محکوم کردم. خاطرات آیت الله خزعلی، ص ۱۵۲

۲. یادآور، ش ۸۶، ص ۱۸. خبر شگفتی است و استناد آن دشوار.

۳. همان، ص ۱۹

۴. بنگرید: خاطرات من از استاد شهید مطهری، ص ۷۹-۸۲



مفاهیم کلیدی اسلام مانند توحید و معاد و جز این‌هاست. در گزارشی مربوط به دی ماه ۵۶ آمده است: «آشوری نویسنده کتاب توحید تمام مبارزین با رژیم حتی مجاهدین مارکسیست را تأیید می‌کند و معتقد است گناه مارکسیست شدن مجاهدین به گردن روحانیت است و اینها چون کشته می‌شوند و خون می‌دهند باید تأیید شوند.» در این گزارش از قول محسن رفیق دوست - به نقل از يك منبع نفوذی ساواک - آمده است: «در منزل حاج محمود مانیان جلسه‌ای با شرکت اکثر مبارزین بازار تشکیل شد که آشوری در آن جلسه صحبت کرد و دکتر عباس شیبانی از وسط مجلس داد می‌زند که این حرف‌هایی که می‌زند مربوط به کمونیست‌هاست و ربطی به اسلام ندارد؛ و شیبانی با آشوری صحبت نموده و او را متقاعد می‌کند که از مجاهدین مارکسیست دفاع ننماید.»<sup>۱</sup> يك نکته را نباید از نظر دور داشت که اصولاً این قبیل نگرش به توحید، در اصل منشأش يك تفکر اقتصادی - اجتماعی در تحلیل اسلام بود. اقتصاد و فقر و سرمایه مهم‌ترین مفاهیم در اذهان این قبیل افراد بودند.<sup>۲</sup>

### ۳. گروه آرمان مستضعفین

گروه آرمان مستضعفین<sup>۳</sup>، بر اساس آنچه در آرم آن آمده، در تابستان سال ۱۳۵۵ ش بنیاد گذاشته شده؛ ولی بیشتر، پس از انقلاب در سال‌های ۵۸ و ۵۹ به فعالیت فکری پرداخت. از رهبران اصلی این گروه فردی به نام محمد باقر (حسین) برزویی (از اهالی فسا) بود که از پیش از انقلاب در فعالیت‌های فرهنگی شرکت داشت و پس از شیفتگی نسبت به شریعتی و تا حدی تأثر از آثار فرقانی‌ها، خود با همکاری جمعی دیگر، فعالیت مستقلش را آغاز کرد. فعالیت این گروه تا سال ۶۰ ادامه داشت. در جریان روی آوردن منافقین به جنگ مسلحانه، در این سازمان نیز انشعابی روی داد. بسیاری از آنان در بهمن ۶۰ دستگیر شدند؛ برخی نیز به خارج از کشور رفتند.<sup>۴</sup>

این گروه در عین حال که در کلیت اندیشه و متد، مواضع فکری فرقان را داشت،<sup>۵</sup>

۱. انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک، ج ۱، ص ۲۷۴ - ۲۷۵، یاران امام به روایت اسناد ساواک، آیت الله انواری، ص ۲۶۷

۲. برای شناخت بیشتر این افکار می‌توانید مطالب مربوط به طیبی شبستری را در همین کتاب ملاحظه کنید.

۳. این عنوان، نام نشریه آنان است و نام اصلی گروه «سازمان رزمندگان پیشگام مستضعفین ایران» بوده.

۴. با توجه به منابع موجود طبعاً در این باره باید تحقیق بیشتری صورت گیرد.

۵. ارتباطی میان این دو گروه وجود داشت و شاهد آن این که، یکی از نوشته‌های آرمانی‌ها با نام «دشمنان بشر» که در سه جلد چاپ شده بود، پیش از چاپ در اختیار گودرزی قرار گرفت. وی بر آن



همانند فرقانی‌ها به برخورد فیزیکی با روحانیت معتقد نبود؛ به عکس تأکید می‌کرد که می‌بایست با روش شریعتی با روحانیت برخورد کرد؛<sup>۱</sup> یعنی باید مردم را از آنان گرفت، نه آنان را از مردم.<sup>۲</sup> برای این گروه، درست همانند فرقانی‌ها، تفکر دینی روحانیت به هیچ روی مقبولیت نداشت؛ چرا که به نظر اینان «اسلام دگماتیسم حوزه، به هیچ روی صلاحیت و شایستگی آن را ندارد که به عنوان علم مبارزه وارد صحنه اجتماع شود و توده‌ها را به دنبال خود کشیده و خط مشی‌ها و ایده‌آل‌های انسانی-اجتماعی را برای آن‌ها تبیین نماید. اسلام دگماتیسم، علم مبارزه و علم زندگی و حرکت نیست بلکه ... عامل سکون و جمود و انحطاط فکری و فرهنگی توده‌هاست». نویسنده همین نوشته، با استثناء کردن امام خمینی (قدس سره) و طالقانی می‌نویسد: «اسلام حوزه‌ای، توانایی آن را ندارد که خمینی بسازد، بلکه تنها ساختن خویی‌ها و شریعتمداری‌ها از عهده آن بر می‌آید».<sup>۳</sup>

عناصری که در این سازمان فعالیت داشتند، طی دو سال، جزوات عقیدتی و سیاسی متعددی منتشر کردند که برخی از آن‌ها عبارت بود از: وحی (جلد اول)، هجرت بستری که از بعثت عاشورا آفرید، خلق کرد ایران (جلد ۲)، پیام مستضعفین، مجموعه مقالات که همه آن‌ها در نشریه آرمان چاپ شده بود. لیلۃ القدر مرحله ارزش آفرین تقدیر ساز و شماری جزوه دیگر. بیشتر این‌ها، بیش از آن که مطلب علمی باشد، عبارت‌پردازی بود. در عین حال که کوشش می‌شد تا از برخی از اشتباهات گروه‌های دیگر پرهیز شود،<sup>۴</sup> اما خود این تفکر هم اساس استوار و تعریف شده‌ای نداشت. زیاده‌نویسی از يك سو، و

→ حاشیه زده، که با همان حواشی چاپ شد.

۱. به نظر می‌رسد فرقانی‌ها بجز آنچه که در قصه تشیع علوی و صفوی و ماجرای روحانیت تحت تأثیر دکتر بودند، در بقیه موارد بی‌دلیل ادعای پیروی از شریعتی را داشتند؛ چرا که نه افکارشان و نه روش سیاسی آنان، تناسب چندانی با افکار شریعتی نداشت. گروه آرمان ارتباط نزدیک‌تری با افکار شریعتی داشت.

۲. چه نیازی به حرکت شریعتی، دفتر دوم، ص ۴۹ نویسندگان این اثر، مواضع شریعتی را در قبال روحانیت تحلیل کرده و در نهایت می‌کوشند تا آخرین دیدگاه‌های وی را در باره روحانیت، محک و معیار قرار دهند. طبعاً تکیه آن‌ها بر تحلیلی است که دکتر در این اواخر بر اساس کتاب حسن و محبوبه دارد و روحانی و خان و ژاندارم را در ده که مصداقی از شهر و کشور اسلامی است، همراه هم می‌بیند. (همان، ص ۷۷-۷۸) شبیه همین مطالب در جزوه «تخصص» دکتر نیز آمده که در کتاب پیشگفته از آرمانی‌ها، (ص ۵۰-۵۲) همان مطالب نقل و مورد استناد قرار گرفته است.

۳. طالقانی سنگری که مستضعفین از آن بر امپریالیسم - ارتجاع شوریدند، ص ۴۳.

۴. برای مثال در پیام مستضعفین شماره ۲ ص ۷۸ از علم زدگی حاکم بر اندیشه‌های سازمان مجاهدین خلق سخت انتقاد شده است. در جای دیگری هم نوشته‌اند: مجاهدین خلق نیز با اصرار و کوشش تمام سعی بر آن داشته و دارند که راه طالقانی - بازرگان را ادامه دهند. پذیرفتن مارکسیسم به عنوان علم از جانب ایشان، حاکی از بینش سیانتیستی و علم پرستی آنهاست. گامی فراپیش در راه بارور ساختن متد هندسی او... ص ۲۹



ادعای اصلاحگری در همه زمینه‌های دینی، مذهبی و سیاسی و تاریخی - اعم از صدر اسلام تا دوره معاصر - از سوی دیگر، دامنه کار آنان را به قدری توسعه داده بود که عملاً امکان اظهار نظر تخصصی در آن‌ها وجود نداشت. علاقه آنان به تفکر شریعتی در جزواتی مانند گامی فرا پیش در راه بارور ساختن متد هندسی او و جزوات چه نیازی به حرکت شریعتی کاملاً آشکار است. این آثار نشان می‌دهد که ارتباط فکری آرمان با اندیشه‌های شریعتی بسیار گسترده بوده و در این زمینه، حرکت‌اینان به هیچ روی با حرکت فرقان یکسان نبود. در این جزوات تصریح شده بود که بنای آن را دارند تا متدهای اسلام‌شناسی شریعتی را مبنای کار خود قرار دهند.<sup>۱</sup>

#### ۴. جنبش مسلمانان مبارز

از دیگر سازمان‌هایی که تنها اندکی پیش از انقلاب شکل گرفت، جنبش مسلمانان مبارز به رهبری دکتر حبیب‌الله پیمان است. به لحاظ قدمت تاریخی، این حرکت در ادامه جریان چپ اسلامی سوسیالیست‌های خدایست است که در آغاز دهه سی با عنوان حزب مردم ایران فعالیت کرده و پیمان همان سالها نسبت به آن علاقمند شد.<sup>۲</sup> پیش از این گفته شد که به دنبال انشعاب خدایستان سوسیالیست از حزب ایران، حزب مردم ایران به فعالیت خود در قالب نهضت مقاومت ملی ادامه داد. این حزب، در جریان رخداد‌های سالهای ۴۰ به بعد نیز فعال بود و طی این سالها پیمان که نیروی جوان این حزب بود، سخت در آن تلاش می‌کرد. از جمله کارهای قلمی وی، نگارش کتابی تحت عنوان سوسیالیسم مردم ایران در شهریور ماه ۴۱ بود.<sup>۳</sup> این کتاب برای پر کردن خلأ «راهنمای

۱. پس از انقلاب، بجز گروه‌هایی که در داخل کشور در این ارتباط فعال بودند، در برخی از کشورهای خارجی هم تلاشهایی صورت گرفت. از جمله در فرانسه گروه موحدین انقلابی پدید آمدند که چندین کتاب در باره اندیشه‌های شریعتی منتشر کردند. از آن جمله: محکم و متشابه (سیدی توحیدی بر استفاده تزویری از مکتب)، ناسخ و منسوخ (مکانیسم شناخت توحیدی قرآن و جهشی در رنسانس ایدئولوژیک)، مکانیسم تبیین متدیک تضادهای تئوریک با ارتجاع، (متد عام: بینش، منبع، روش) نگرشی بر طرح هندسی اسلام‌شناسی معلم شهید شریعتی. بیشتر این کتابها در سال ۱۳۶۵ در پاریس چاپ شده است. همچنین در سالهای اخیر در کانادا گروهی تحت عنوان «سوسیالیست‌های پیرو خط شریعتی» از بقایای آرمانی‌ها تشکیل شده که هدف خود را سیاسی و به طور خاص سرنگونی جمهوری اسلامی قرار داده‌اند.

۲. ما تحولات مربوط به خدایستان سوسیالیست و انشعابات آن را پیش از این شرح دادیم. در باره پیوستن پیمان به این حزب و همراهیش با دکتر سامی و دیگران، بنگرید به مصاحبه وی در: یادنامه دومین سالگرد دکتر کاظم سامی، ص ۱۹.

۳. سوسیالیسم مردم ایران از کانون تبلیغات و تعلیمات حزب مردم ایران، نوشته ح. پایدار، سلسله انتشارات شیوه نو، تهران، مهرماه ۱۳۴۱ ش.



مبارزه» نوشته شد و هدف نویسنده آن بود که با شرح اوضاع ایران، چگونگی مسیر آینده را نشان دهد. در صفحه نخست کتاب آمده بود: «بنام خدا: سوسیالیسم مظهر حق طلبی و عدالتخواهی انسانهاست». در متن هم شرحی از چگونگی اوضاع اجتماعی - اقتصادی ایران آمده و تأکید شده بود که «همه شئون اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی ما باید متحول گردد و تنها سوسیالیسم است که قادر به چنین تحوّل ثمربخشی است».<sup>۱</sup>

«سوسیالیسم آرمانی انسانی است که به بهترین شکلی در این دوره از تاریخ می تواند وسائل اقتصادی موجود را به شکلی منطبق با منافع اکثریت مردم درآورد».<sup>۲</sup> در جای دیگر آمده است: «جنبش سوسیالیستی مرحله تکاملی نهضت ضد استعماری ملت ایران است».<sup>۳</sup> بنابراین پشتوانه سوسیالیسم مبانی اخلاقی و انسانی است. در این دیدگاه، طرز فکر خداپرستی به این جهت که مروج ارزشهای اخلاقی و انسانی است، می تواند مفید باشد.<sup>۴</sup> همان طور که در بسیاری از سوسیالیسم های اروپایی مبانی اخلاقی و دیدگاه غیرماتریالیستی پذیرفته شده است. این کلی ترین بهره ای است که در این نوع از سوسیالیسم، از دین می توان برگرفت؛ یعنی تنها خداپرستی و برخی از آیات کلی قرآن که اشاره به قسط دارد، کافی است. تازه در این بخش هم «جامعه مسلمان ایران باید خدا را به عنوان مظهر جاوید حقیقت و عدالت، خوبی و کمال طلبی بشناسد و هرگونه پیرایه ای که تاکنون بر این مبنای اعتقادی بسته شده است، به دور بریزد»؛<sup>۵</sup> یعنی خدایی را بپذیرد که سوسیالیسم مورد نظر را قبول داشته باشد.

کتاب یاد شده که در مرحله آغازین مبارزات روحانیت بر ضد رژیم پهلوی نوشته شده است، بدون کوچکترین اشاره ای به آن مبارزات، به گونه ای خاص در برابر آن موضع گرفته است. نویسنده با اشاره به عدم مشروعیت مالکیت زمین داران، می نویسد: «اینک هرگاه صحبت از ناروا و نامشروع بودن این مالکیت بشود، فریاد واشریعتا و الاسلامی این دشمنان واقعی دین بلند می شود و فراموش می کنند که قوانین اسلام به شدت آنها را محکوم می سازد. اسلام هر مالی را که جز از راه کوشش فردی به دست آمده باشد، نامشروع می داند. زمین متعلق به خداست و هر کس در آن کشت، حاصلش را مالک می شود - الزرع للزارع - و هیچ کس حق ندارد دور زمین حصار بکشد و گروهی را به کار وادارد و حاصل کار ایشان را... تصاحب کند... این دهقان است که نسل در نسل و پشت در پشت زمین را شخم زده و بذر پاشیده و سپس درو کرده است...»<sup>۶</sup> مؤلف پس از شرح مزایای سوسیالیسم برای نجات ایران، نیروهای فعالی را که می توانند این تحوّل را

۱. همان، ص ۵۷

۲. همان، ص ۱۳۱

۳. همان، ص ۱۴۵

۴. همان ص ۱۰۱

۵. بنگرید: همان، ص ۱۰۸

۶. سوسیالیسم مردم ایران، ص ۶۰-۶۱



پدید آورند، از سه گروه می‌داند: روشنفکران، که زحمت‌کشان فکری جامعه محسوب می‌شوند؛ کارگران و دهقانان.<sup>۱</sup> در بخش روشنفکران تنها و تنها اشاره به فارغ التحصیلان دانشگاه‌هاست؛ و این درست زمانی است که نهضت روحانیت آغاز شده و به تدریج در حال به دست‌گیری رهبری مبارزات مردم بر ضد رژیم پهلوی است.<sup>۲</sup>

بر اساس تحلیلی که خود این جنبش به دست داده، حرکت آن‌ها را باید به نوعی در امتداد جنبش سوسیالیست‌های خدایپرست دانست. در مقدمه اسناد جنبش، ضمن یادآوری حرکت نخشب و شرح همکاری و پیوستن آنان به حزب ایران و سپس انشعاب آنان با نام جمعیت آزادی مردم ایران (جاما)، به شکل‌گیری جریانی اشاره شده است که «بیش از پیش با مطالعه عمیق‌تر اسلام، از ترکیب سوسیالیسم و خدایپرستی دور شد و به اسلام به عنوان یک ایدئولوژی تمام عیار نگریست و به این نتیجه رسید که در اسلام آنچنان مفاهیمی از انقلاب و حل تضادهای اقتصادی جامعه مطرح است که دیگر نیازی به سوسیالیسم به عنوان راه حل نهایی وجود ندارد».<sup>۳</sup>

به دنبال این ماجرا در سال ۴۰ جنبش آزادیبخش مردم ایران (جاما) شکل گرفت. رهبری آن را دکتر کاظم سامی در اختیار داشت که به همراه چند نفر دیگر از جمله دکتر پیمان آن را اداره می‌کردند. سران جاما، در واقع گروه منشعب از حزب مردم ایران بودند که همچنان تا انقلاب ۵۷ و پس از آن، به اسلام، سوسیالیسم و شورا به عنوان اصولی اساسی اعتقاد داشتند؛ گرچه افراط سابق در میان نبود و اظهار می‌شد که اقتصاد اسلامی نزدیک به سوسیالیسم است نه آن که بر آن منطبق باشد.<sup>۴</sup> این تشکل در سال ۱۳۴۶ با نفوذ عناصری از ساواک ضربه خورد.<sup>۵</sup> بعدها فعالیت آن به رغم حمایت از

۱. همان، ص ۷۶-۸۱

۲. آیت الله خامنه‌ای در حاشیه‌ی مطالبی که من در چاپ سوم کتاب حاضر در باره پیمان نوشته بودم، چنین مرقوم فرمودند: پیمان از حدود سال ۴۲ گرایش مذهبی روشن‌تری داشت. جلسه جهانی‌بینی که با کوشش من و احمدزاده و شیبانی در تهران شکل گرفت، جمع‌آوری و تلفیق نوشته‌های آن جلسه به عهده‌ی چهار نفر از اعضای آن گذاشته شد (من، هاشمی، باهنر، پیمان)، و ما در جلساتی طولانی با فواصل معین به این کار پرداختیم. پس از چندی اول من و سپس هاشمی و پیمان دستگیر شدیم و سرنوشت فیش‌های فراوانی که فراهم شده بود نامشخص گشت. مدتی بعد کتابی از پیمان که در زندان نوشته بود در باره مسأله تحولات تاریخی منتشر شد. آقای هاشمی که کتاب را خوانده بود قاطعانه ادعا می‌کرد که مطالب آن از همان فیشها که کار دستجمعی بود برداشته شده است. البته گرایش‌های اقتصادی و تاریخی او به مارکسیسم به نوعی همچنان باقی بود.

۳. اسناد جنبش، ص ۸

۴. یادنامه دومین سالگرد دکتر کاظم سامی، ص ۶۰.

۵. متن کیفرخواستی را که برای چند نفر از اعضای جاما تهیه شده بود، بنگرید در: اسنادی از جمعیت‌های مؤتلفه اسلامی، جاما و حزب ملل اسلامی، ص ۱۷-۲۳. متن سه نشریه از آنان نیز در



جنبش مسلحانه تعطیل شد؛ تا آن که در سال ۵۶ بار دیگر فعالیت خود را از سر گرفت. جنبش مسلمانان مبارز خود را ادامه این راه می‌داند،<sup>۱</sup> و به لحاظ خانوادگی متعلق به گروه ملی مذهبی‌های چپ بود که میانه راه مجاهدین و نهضت آزادی قرار داشت و می‌کوشید تا نگرش دینی خود را در چهارچوب آنچه از تجربه تفکر چپ در دنیا پدید آمده، هماهنگ با آنچه خود از متون دینی گزینش می‌کرد، شکل دهد. این جریان تفسیر رسمی از دین را که روحانیت و مرجعیت ارائه می‌داد، نمی‌پذیرفت.

حکایت تأسیس این جنبش را از زبان نهضت آزادی بشنویم که آن را انشعابی نامشروع از خود می‌داند.<sup>۲</sup> در دفتر نخست مجلد نهم اسناد نهضت آزادی، اشاره به ایجاد نشریه‌ای با عنوان جنبش مسلمانان ایران شده است که به کوشش جمعی از اعضای نهضت آزادی و به همت برخی از همفکران آنان مانند پیمان، مهندس حریری و مهندس میرحسین موسوی انتشار می‌یافت. در این نشریه تحلیل‌هایی از شهریور ۵۶ تا سال ۵۷ انتشار می‌یافت؛ اما «در تیرماه ۱۳۵۷ تحلیل‌های مشابهی با عنوان جنبش مسلمانان مبارز ایران و جنبش مسلمانان مبارز منتشر می‌شد که در آن‌ها زیر پوشش طرفداری از آیت‌الله العظمی امام خمینی و مجاهد شهید شریعتی، ناجوانمردانه، دروغ‌ها، تحریف‌ها و اتهاماتی متوجه ... مهندس بازرگان می‌کردند. بعدها معلوم شد که این اقدام توسط دکتر پیمان بدون اطلاع سایر افراد هسته انجام شده است».<sup>۳</sup>

این سازمان که فعالیت اصلی خود را در مهرماه سال ۵۶ آغاز کرد، چهره‌ای سیاسی-فرهنگی داشت و پس از انقلاب اسلامی، نشریه امت را منتشر می‌کرد و گهگاه به

---

→ ادامه آمده که ضمن آن به تبعید غیر قانونی آیت‌الله خمینی اعتراض شده و در نهایت با شعار «اتحاد، مبارزه، پیروزی» پایان یافته است. (تا صفحه ۵۱).

۱. اسناد جنبش، ص ۱۱

۲. اصولاً چنین نگرشی از سوی نهضت آزادی به جنبش مسلمانان مبارز نادرست است؛ زیرا حرکت خداپرستان تا اینجا، نوعی حرکت چپ تلقی می‌شود در حالی که اساس نهضت آزادی بر نوعی نگاه راست بنا گشته است.

۳. اسناد نهضت آزادی ایران، ج ۹، دفتر اول، ص ۳-۴؛ یادنامه سومین سالگرد دکتر کاظم سامی، ص ۱۰۹-۱۱۰. حقیقت آن است که بر اثر اوج‌گیری حرکت انقلابی در جامعه، نهضت آزادی به ویژه با مشی فرمیستی و اصلاح‌طلبانه غیر انقلابی بازرگان، قادر به ارائه تحلیل در باره وضعیت انقلابی جدید نبود. به همین دلیل، چهره‌های تند نهضت، به آرامی به سمت ارائه اطلاعاتی انقلابی پرداختند. این افراد، همان‌هایی هستند که در متن نامشان آمده و اطلاعاتی به عنوان جنبش مسلمانان ایران می‌دادند. پیمان، به تدریج، از این گرایش به سمت انقلابی‌تر شدن حرکت کرد و راه خود را از آنان جدا کرد و برای این که با کار آن‌ها خلط نشود، نام جنبش را به جنبش مسلمانان مبارز تغییر داد. همان زمان، تعدادی از اعضای انقلابی نهضت از جمله عزت‌الله سبحانی، جعفری، رجایی، حبیبی و میرحسین موسوی از نهضت جدا شدند.



مناسبت‌های مختلف و بیشتر تحت عناوین مبارزه با امپریالیسم و با گفتمانی مشابه گفتمان مجاهدین اطلاعیه‌هایی صادر می‌کرد.<sup>۱</sup> پیش از انقلاب، پیمان کتابی تحت عنوان فلسفه تاریخ، کتابی با عنوان حیات و مرگ تمدنها و سه جلد کتاب در باره تاریخ زندگی رسول خدا (ص) تحت عنوان گل سرخ توحید (در سال ۱۳۵۷) منتشر کرد. کتابچه‌ای هم به صورت تکثیر شده تحت عنوان مذاهب بزرگ و بهداشت تنظیم خانواده در خرداد ۱۳۴۹ از وی چاپ شد. به رغم آن که تفکر پیمان تفاوت زیادی با اندیشه‌های مارکس زده مجاهدین و انحرافات فکری آنان داشت، اما به هر روی، در دایره روشنفکری دینی، گرایشی نو بود که به عنوان یک هدف تخریب سنت‌ها و ایجاد نگرشی نوین برای دنیای جدید به عنوان یک استراتژی مورد توجهش قرار داشت. کتاب فلسفه تاریخ او از پیش از انقلاب مورد انتقاد قرار گرفته بود. تأکید بر موضع طبقاتی افراد در تحلیل تحولات اجتماعی، نشان از بقایای تأثیر اندیشه‌های چپ داشت که به رغم استفاده فراوان این افراد از قرآن، هنوز در افکار آنان وجود داشت؛ گرچه تلاش می‌شد مطالب مزبور با آیات قرآنی مستند شود. برخی از گرایش‌های فکری - سیاسی این تشکیلات، به ویژه نسبت به انقلاب و روحانیت، در کتاب ریشه‌های نارسایی‌های مکتبی در روش شناخت (جزمیت مارق) که توسط پیمان نوشته شده و در سال ۱۳۶۰ به چاپ رسیده، منعکس شده است.

سالها بعد، یعنی در سال ۱۳۸۳، پیمان در جلسهای که با حضور برخی از چهره‌های ملی - مذهبی از قبیل شاه حسینی، ابراهیم یزدی، شاه ویسی، بسته‌نگار و... به مناسبت بیست و هشتمین سالگرد تأسیس جنبش مسلمانان مبارز تشکیل شد گفت که ما به دو هدف این جنبش را تشکیل دادیم: یکی جمع و جور کردن بچه‌های مسلمانانی که از سازمان مجاهدین باقی مانده بودند و دیگری دفاع از اندیشه نوین دینی که زیر حملات دیگران قرار داشت.<sup>۲</sup>

### سایه فکر چپ در تفسیر دین

درآمیختگی تفسیر دین با آموزه‌های جدید، از دیر زمان در ایران رواج یافته و به آرامی رو به پیشرفت گذاشت. این مسأله اختصاص به ایران نداشت، بلکه در مصر و هند و بسیاری از سرزمین‌های اسلامی دیگر گاه عمیق‌تر و بعضاً وسیع‌تر از ایران در حال رخ دادن بود.

۱. بنگرید: اسناد و مدارک جنبش مسلمانان مبارز، (۵۶-۵۷)، ۲۳۱ ص.

۲. نامه، ش ۳۲، مهر و آبان ۱۳۸۳.



آنچه در ایران پدید آمد، البته ویژگی‌های بومی خاص خود را داشت و همزمان، متأثر از نوشته‌های منتشر در بیرون بود. آنچه را از آن با عنوان برآیند فکری - دینی می‌توانیم یاد کنیم، ملغمه‌ای بود که هر عنصری از آن متعلق به مجموعه‌ای بود که خود آن مجموعه‌ها باز ترکیبی از عناصر مختلف و متفاوت به حساب می‌آمد. برای هر کدام از کلمات و تعبیرات می‌بایست شناسنامه‌ای ترتیب دهیم، تاریخ تولد آن را روشن کنیم و به خصوص این را که در کدام بستر رشد یافته و متحول شده است.

ما بارها در این کتاب به ترجمه آثار مصری‌ها و اخوانی‌ها، به فارسی پرداخته‌ایم؛ اما هیچ گاه به درستی در باره تأثیر آن آثار در زمینه تولد واژه‌های ویژه در ادبیات دینی معاصر به صورت مستند و تحلیلی سخن نگفته‌ایم. این در حالی است که آن آثار در بستری پدید آمده است که آن بسترها هم مؤلفه‌های تاریخی - فکری ویژه خود را دارد. بنگرید به این عبارت آنه ماری شیمل در باره تصویری که از حضرت محمد (ص) در نوشته‌های برخی از عربها در دوره اخیر آمده است: لبیب الریاشی در سال ۱۹۳۴ م کتابی منتشر ساخت با عنوان السوبرمان العالمی الاول (نخستین سوپر من، نخستین ابر مرد عالم). بر عکس، میشل عفلق، مؤسس حزب بعث، خلاصه روح عرب را در وجود پیمبر می‌بیند... چندین نفر از دانشمندان روزگار ما سخت کوشیده‌اند تا خصلت سوسیالیست حقیقی تعالیم اسلام را ثابت کنند و جمال عبدالناصر، نخست وزیر مصر، در سال ۱۹۶۴ م پیمبر را «پیشوای سوسیالیسم» نامید. ده سال پیش از او، فتحی رضوان، از وزیران نخستین کابینه ناصر، پیمبر(ص) را به صفت «بزرگترین انقلابی» «الثائر الاعظم» ستایش گفت؛ و تقریباً در همین زمان، محمود شلبی، کتاب خود به نام اشتراکیه محمد (سوسیالیسم محمد) را برای ناصر نوشت. نیز در ایام نخست وزیری ناصر، داستان نویس معروف، عبدالرحمن الشرقاوی، خود را به نام محمد رسول الحریه (محمد رسول آزادی) منتشر ساخت که سرپا چپی بود و ضمن آن [با کمال وقاحت] پیمبر را «نوعی مارکس پیش از مارکس» معرفی می‌کند... دز هندف ف. ک. درانی... در سال ۱۹۳۱ م پیمبر را مؤسس عصر نو، بزرگترین رهبری به نمایش آورد که رهایی از امپریالیسم و نابودی برده داری را اعلام کرده است... حتی محمد حمیدالله... مقاله‌ای را به موضع محمد (ص) از نگاه لنین اختصاص داده که در آن سخنان تأییدآمیزی از این رهبر روسیه نقل کرده است.<sup>۱</sup> این حکایت شگفتی است.

در ایران، به رغم آن که نوگرایی دینی توسط روشنفکران غربگرای متمایل به لیبرالیسم آغاز شد، اما در چند دهه اخیر پیش از انقلاب، تمایلات چپ در قیاس با



تمایلات راست، نیرومندتر بود و به همین تحلیل، تفسیرهای دینی ارائه شده برای مقولات دینی، در دوره یاد شده و به خصوص در آستانه انقلاب، بسیار چپ‌روانه بود. مثلاً تصویری که از پیامبر (ص) داده می‌شد، یا نمایی که از امام علی (ع) یا اصحاب تصویر می‌شد، متناسب با همین تمایلات بود. در جنبشی که ایجاد شده بود، گرچه به نظر می‌آمد که دو نوع اسلام سنتی و مدرن در حال شکل‌گیری است، اما حتی اسلام سنتی هم که به هر روی می‌خواست خود را در روند تغییرات موجود، صاحب نقش بداند، و از حرکت‌های دیگر عقب نماند، به طور مرتب به بازسازی خود برای سازگاری بیشتر با شرایط موجود مشغول بود. با این حال، تفاوت‌ها میان این دو نگره، هنوز آن اندازه بود که بتوان میان آنها با تسامح، از تعبیر سنتی و مدرن استفاده کرد.

مروری بر افکار طرح شده در میان سالهای ۵۸-۶۰ به خوبی می‌تواند نشان دهد تفکر چپ، تا چه اندازه بر افکار اسلامی سایه انداخته و آنها را از میدان بدر کرده بود. در این میان، عرصه اقتصاد، بیشتر از همه آسیب دید و البته عرصه سیاست که اساساً چهارچوبی نداشت تا بتوان اندازه این تغییر را در آن سنجید.

### جریان ضد مدرنیسم در اندیشه ایرانی - اسلامی

پدید آمدن یک جریان فکری در ایران، کاملاً بدور از دواير مبارزاتی، مورد بحث ماست. این جریان، اولاً بسیار فلسفی و فکری بود نه عمل‌گرا و ناظر به واقعیات موجود، ثانياً و در بخشی مهم، وابسته به دربار پهلوی بود. در عین حال باید توجه داشت که این قبیل نطله‌های فکری، گرچه ممکن است در ظاهر خیلی فلسفی باشند، یا حتی در درون خود حاکمیت، اما می‌توانند در ایجاد یک تحول، به لو به صورت محدود نقش داشته باشند. لازم نیست، همان زمان این مطلب درک شود، بلکه می‌تواند در دوره‌های بعد، محل توجه واقع شود. در این جا بحث را با یک پرسش مهم در حول و حوش سقوط نظام پهلوی آغاز می‌کنیم و آن این است که رژیم پهلوی کدامین ایدئولوژی را مبنای حاکمیت خویش بر ایران قرار داده بود: اسلام، ناسیونالیسم، غربگرایی مفتوح و باز، یا چه چیزی دیگر؟

در واقع، ایدئولوژی - به معنای وسیع کلمه - برای یک حکومت، هم توجیه‌گر وجود آن است و هم چارچوب ارزش‌ها و آرمان‌هایی است که آن حکومت برای رسیدن به آنها، یا با ادعای رساندن جامعه به آنها تلاش می‌کند و خود را میان مردم محقق تصویر می‌کند. ایدئولوژی را، تا آنجا که نقش توجیهی خود را در ارتباط با اساس مشروعیت وجودی حاکمیت بیان می‌کند، می‌توان سازواره‌ای دانست که ارکان دولت را به هم پیوند می‌دهد و با ایجاد نوعی وحدت میان دولت و جامعه، زمینه را برای طبیعی بودن و حتی ضروری



بودن خود نشان می‌دهد و بقای حکومت را تضمین می‌کند. همین وحدت است که امنیت، آسایش و توسعه را به همراه دارد و افکار و اندیشه‌های موجود در جامعه را از رفتن به سمت تعرض به حاکمیت، مداخله در آن و آسیب رساندن به اساس آن باز می‌دارد.

اکنون پرسش ما در باره چگونگی ایدئولوژی حاکم بر نظام سلطه پهلوی است و این که ایدئولوژی آن وابسته به کدام رشته فکر فلسفی - دینی بوده است؟ شاید مهم‌ترین ویژگی بیرونی برای ایدئولوژی حاکم بر نظام پهلوی، نوعی تشقت و آشفتگی و سردرگمی باشد که البته برای تفکر ایرانی در یکصد سال گذشته امری عادی است. ایدئولوژی آن دوره، نوعی محصول التقاطی است که در بستری نامطمئن پدید آمد و به همین دلیل نه تنها چارچوب مشخص فکری نداشت بلکه به لحاظ آرمانی هم گرفتار نابسامانی بود.

این التقاط به طور اساسی میان چند تفکر متفاوت دور می‌زد - که به ویژه می‌توان سه رشته فکری را در آن یافت:

۱. نوعی ناسیونالیسم؛ که خود ترکیبی از افکار ملی‌گرایی جدید همراه با احیای باستان‌گرایی بود (به طور مشخص عصر هخامنشی و گهگاه ساسانی با همه تعارضات فکری موجود میان آن افکار و ارزش‌های برآمده از آنها) و در عصر اول روشنفکری، پایه‌هایش ریخته شده بود.

۲. اسلام؛ آن هم از نوع تشیع - اعم از صورت سنتی آن یا تلفیق شده با ارزش‌های پادشاهی که طبعاً سابقه هم داشت. نظام سنتی موجود در ایران بر پایه این طرز فکر شکل گرفته بود. گونه‌های دیگر اسلام هم که ناسازگار با فرهنگ شاهی بود، در ایران وجود داشت و طبقاتی از مردم بدان دلبستگی داشتند.

۳. سکولاریسم و تفکر مدرن؛ با همان خصلت‌هایی که در ایران بعد از مشروطه پدید آمده بود، بنیاد سوم ایدئولوژی پهلوی را تشکیل می‌داد؛ آن هم درست به معنای نبود یک تفکر مشخص و بیشتر وجود و حضور مظاهر بیرونی و تمدنی غرب و ارزش‌های حاکم بر آن که بنا بود صورت تمدن ایرانی را در آینده شکل دهد.

محصول این آشفتگی، مُعلق بودن حکومت پهلوی در هوا بود؛ حکومتی که از اساس با سیاست خارجی و کودتا سر کار آمده بود. شاید هیچ کس بهتر از جلال آل احمد (۱۳۰۲ - ۱۳۴۸) این آشفتگی را که معلول نگاه‌های مختلف و افکار متفاوت حاکم بر دولت پهلوی بود (چیزی میان سنت‌گرایی و مدرنیسم با ترجیح دومی بر اولی) وصف نکرده است: آدم غرب زده‌ای که عضوی از اعضای دستگاه رهبری مملکت است، پا در هوا است. ذره گردی است معلق در فضا، یا درست همچون خاشاکی بر روی آب. با عمق اجتماع و فرهنگ و سنت رابطه‌ها را بریده است. رابطه قدمت و تجدد نیست. خط فاصلی



میان کهنه و نو نیست. چیزی است بی‌رابطه با گذشته و بی‌هیچ درکی از آینده. نقطه‌ای در يك خط نیست؛ بلکه يك نقطه فرضی است بر روی صفحه‌ای، یا حتی در فضا، عین همان ذره معلق. لابد می‌پرسید: پس چگونه به رهبری قوم رسیده است؟ می‌گوییم: به جبر ماشین و به تقدیر سیاستی که چاره‌ای جز متابعت از سیاست‌های بزرگ ندارد.<sup>۱</sup>

در این سوی، مخالفان نظام پهلوی - در هر سه زمینه - رودررو با این ایدئولوژی تلفیقی و ارکان آن، با نظام پهلوی درگیر بودند و برای هر يك دلایل خاصی را مطرح می‌کردند. از آنجا که صورت قضیه بیشتر توجه به جنبه‌های صوری غرب‌گرایی یا به تعبیر عده‌ای غرب‌زدگی داشت، مخالفت با این جنبه بیشتر بود. مخالفت با بخش اول هم که عمدتاً پهلوی آن را در جشن‌های ۲۵۰۰ ساله نشان داد، در مخالفت با همان مسأله بود که اسناد این مخالفت در جلد چهارم بزم اهریمن آمده است.

در باره نوع اسلام شیعی درباری هم که پهلوی‌ها مروجش بودند، باید گفت که این رشته - از - اساس نزد جامعه متدینین مطرود بود و روحانیونی که از این طریق با دربار بستگی داشتند، میان عامه مردم بی‌اعتبار بودند.

در بخش مخالفت با قسمت سوم، می‌توان گفت که مسأله تا حدودی عمومی‌تر بود. این مخالفت بیشتر شامل دفاع از اسلام در برابر غرب، مبارزه با غرب‌گرایی، مبارزه با فساد و تباهی که از مظاهر غرب‌گرایی به شمار می‌رفت و اموری از این قسم، از یکصد سال پیش به این طرف آغاز شده بود. هر مقدار که نظام پهلوی بیشتر به آن سمت کشیده می‌شد، همزمان دامنه مخالفت‌ها میان سنت‌گرایان گسترش می‌یافت. در واقع، رسیدن به دروازه‌های تمدن بزرگ [اوج غرب‌زدگی] شعار آرمانی نظام پهلوی بود و مخالفت با آن به عنوان غرب‌زدگی در دستور کار بسیاری از روحانیون و به طور کلی مذهبی‌ها قرار داشت.

اگر بپذیریم که صورت ایدئولوژی حاکم بر نظام پهلوی، حرکت به سمت مدرنیسم و محقق ساختن بخشی از ارزشهای غربی (آن هم طبعاً به طور ناقص و سرودست شکسته) بوده، باید بپذیریم که بالاگرفتن مخالفت بر ضد این ایدئولوژی می‌توانسته موجودیت نظام پهلوی را در معرض مخاطره قرار دهد.

همان اندازه که اقبال به مشروطه در موجدی از عنایت و توجه به مدرنیسم بود، انقلاب اسلامی در سایه موجدی از مخالفت با نوگرایی افراطی شکل گرفت. توجه به اسلام و

۱. غرب‌زدگی، ص ۱۴۱. جلال در جای دیگری این وضعیت نابسامان را چنین بیان می‌کند: «حکومت‌های ما [بخوانید حکومت پهلوی] با مدعیات روشنفکری در يك دست، و مدعیات مذهبی و روحانی در دست دیگر، و به پول نفت پس پشت، يك تنه وارد میدان رهبری شده است و خود را بی‌نیاز کرده است» هم از روحانیت و هم از روشنفکری. در خدمت و خیانت روشنفکران، ص ۴۰۳.



سنت‌ها در کانون این موج جدید، که طبقات مختلف را به همراه خود می‌کشاند، قرار داشت. البته مخالفت با نوگرایی ویژه متدینین نبود و بسیاری دیگر از روشنفکران با شکل‌های خاصی از آن مخالف بودند؛ حتی مارکسیست‌ها نیز با برخی از مظاهر جدید به عنوان مظاهر سرمایه‌داری مخالفت می‌کردند. اما این که این مخالفت‌ها در جمع - در دامن چه کسی جمع می‌شد و او را در موضع رهبری می‌نشاند، اهمیت داشت.

شاید بهتر باشد تاریخ ایران را در یک صد سال اخیر به دو بخش تقسیم کنیم. دوره‌ای که ما یک مرتبه شیفته غرب شدیم، و چون پیشرفت‌های آن را دیدیم، عقاید و دیدگاه‌های اخلاقی و ارزشی آن را هم پذیرفتیم. اما اندکی که گذشت و احساس کردیم که در اثر اوج گرفتن آن نگرش‌ها و بازتاب‌های اجتماعی آن، در حال از دست دادن دین و فرهنگ و هویت ملی‌مان هستیم، یک مرتبه مسیر را عوض کردیم. اگر روزی تقی زاده می‌گفت باید از نوک پا تا فرق سر فرنگی شویم، حتی او هم، وقتی در مرحله دوم قرار گرفت، اظهار ندامت و پشیمانی کرد و گفت اشتباه کردم. دلیل این امر آن بود که تقی زاده هم هر دو مرحله را درک کرده بود. هم مرحله اقبال به سمت غرب و هم مرحله‌ای که حس می‌شد، فرهنگ و هویت ما در حال نابودی است. مشروطه برآمده از حس اول و انقلاب اسلامی برآمده از حس دوم است.

به نظر می‌رسد که ادبار نسبت به مدرنیسم و بازگشت به سنت‌ها، که در گستره‌ای قابل اعتنا آغاز شده بود، در مجموع به دلیل نیرومندی روحانیت و رهبری سنتی آن در میان عامه مردم، در اختیار مذهبی‌ها قرار گرفت و سر از حسینیه‌ها و مساجد درآورد و در نهایت به پدیده انقلاب اسلامی منتهی شد. به سخن دیگر، وقتی از سنت‌گرایی دفاع می‌شد، تنها کسانی که به عنوان حافظ سنت‌ها به ذهن می‌آمدند و سازمان نسبتاً متشکلی داشتند، روحانیون بودند.

پس از گذشت سالها مخالفت یکپارچه با نوگرایی، روحانیون هم دریافته بودند که در عین تمسک به سنت، نباید به مخالفت با مظاهر تمدن جدید پردازند. در این باره، شماری از روشنفکران مذهبی هم به آنان کمک نموده و برخی از اندیشه‌های مذهبی را نو کرده بودند. در جمع، برای راه‌اندازی جنبش اسلامی، این وجهه جدید مؤثر واقع شد.<sup>۱</sup>

۱. يك روحانی نوگرا که در مشروطه سخت از آن جانبداری کرد، بعد از يك دهه که از مشروطه گذشت، با اظهار نگرانی از جایگزینی قوانین جدید به جای قوانین اسلامی، اظهار کرد که بالاخره وقتی مردم احساس کردند که دینشان که پایه قومیت و سنتهای آنهاست از بین می‌رود، با این تجدد درخواهند افتاد و دوباره به سراغ اسلام خواهند آمد. خرقانی می‌نویسد: «پس بشارت می‌دهم که سیاست اسلامی بالاخره در ایران معمول و مجری خواهد شد. [این] وقتی [است] که علت اسیری و زوال قومیت خودشان را در تغییر احکام دین مشاهده نمایند». (روح التمدن و هویت الاسلام، اسدالله



مبارزه با تجدد در شکل روشنفکرانه آن، همزمان با شکست جریان تجدد و غرب‌زدگی در همه عرصه‌ها، از اقتصاد گرفته تا ادب و فرهنگ، در قالب حرکتی بر ضد مدرنیسم آغاز شد. این ماجرا يك وجه فرهنگی داشت و يك وجه سیاسی.

وجه فرهنگی آن این بود که روشنفکری ایران در این مرحله بر عکس دوران پیش از مشروطه که همه آرمانهای خود را در غرب می‌دید و فکر می‌کرد که آدم شدن در این است که همه چیزش را بسان غرب و غربی‌ها ترتیب دهد، در این دوره افکارش تغییر کرد. این تغییر مذاق در روشنفکری به خاطر نفوذ افکار کمونیستی و چپ بود که غرب را به صورت يك امپریالیسم تصویر کرده و آن را منشأ تمام نکبت‌های بشری معرفی کرده بود. پز روشنفکری در این مقطع در این است که شما با غرب بجنگید، مبارزه کنید و در برابر آن یایستید. این ایستادگی در يك جانب با تکیه بر ایدئولوژی‌های چپ بود و از طرف دیگر بر پایه سنت‌های بومی که امثال جلال آل احمد جانبدار آن بودند. این رویه تا انقلاب اسلامی و سالها پس از آن برقرار بود تا این که در دهه اخیر دوباره مسیر روشنفکری ما به دوران پیش از مشروطه بازگشته و آمال و آرزوهای خود را در لیبرالیسم غربی جستجو کرد.

اما وجه سیاسی آن هم از این قرار بود که رژیم پهلوی با تمام توان حرکت‌های آزادیخواهانه ایرانی را اعم از حرکت‌های روشنفکری و دینی از پس از ۲۸ مرداد سرکوب کرد. در برابر، کوشید تا با شتاب دادن به مدرنیزاسیون کشور آن هم به صورت اجباری و برنامه ریزی شده، از يك سو با سنت‌ها مبارزه کند و از سوی دیگر رهبری را از دست روشنفکران ضد استبداد بگیرد و به آنان تفهیم کند می‌تواند با همین روش، آنچه را که آنان خواهانش هستند، تحقق بخشد. این سیاستی بود که پدرش هم دنبال کرده بود.

این اقدام دستگاه استبدادی شاه، از يك سو متدینین را خشمگین کرد و از سوی دیگر روشنفکران را به مقابله واداشت. از جهت دیگر، در عمق خود، روشی نابهنجار و

→ خرقانی، ص ۴۸-۴۹، تهران، ۱۳۳۵ ق / ۱۲۹۶ ش).

خانم منصوره اتحادیه در رمان «زندگی باید کرد»، که به نوعی نگاهی به تحولات روشنفکری پس از ۲۸ مرداد است، می‌نویسد: «به موازات رشد مدرنیسم و اجرای برنامه‌های صنعتی شدن مملکت، معیارهای اخلاقی و فرهنگی چندین و چند قرنه مردم از یادها می‌رفتند و پسندها و تلقی‌های غربی به جایشان می‌نشستند. نوکیسه‌ها و تازه به دوران رسیده‌ها ترك تازی می‌کردند و همه قوانین اجتماعی و سنن بومی را، با پولهای بادآورده‌شان، تغییر می‌دادند... طبقات ستم‌دیده و بی‌پناه، که اکثریت عظیم جامعه بیست میلیونی ایران را تشکیل می‌دادند، هرچه بیشتر از سیاست‌های حکومت سر می‌خوردند، گرایششان به روحانیت افزون‌تر می‌شد و روحانیون... روز به روز نفوذ کلام گسترده‌تری می‌یافتند و بیزاری و نفرت ملت از استبداد سلطنتی را شدت می‌بخشیدند». بنگرید: زندگی باید کرد، ص ۴۲۳.



نامتناسب می‌نمود. این مسائل بحران فکری خاصی را پدید آورد. روشنفکر این جامعه نمی‌دانست که با فراموش کردن آرمانهای دمکرات منشانه، و صرفاً برای رسیدن به مدرنیسم و تجدد، از استبداد شاه حمایت کند یا آنکه برای رسیدن به آرمان‌های خود به مقابله با شاه پردازد و در این راه با مذهبی‌ها همراه شود. بخشی به بدنهٔ رژیم چسبیدند و بخشی دیگر عملاً در اختیار يك نیروی مذهبی قوی قرار گرفتند که در برابر رژیم ایستاده بود. این افراد حتی اگر خود را تحت عنوان روشنفکر مذهبی در اختیار رژیم قرار نمی‌دادند، ثمرهٔ کارشان به نفع این قشر تمام می‌شد که البته شد. در واقع مقابله با مدرنیزاسیون، سبب تولید اندیشه جدیدی در حمایت از دین و مذهب برای حفظ سنت‌ها شد؛ حرکتی که روشنفکران - و حتی غیر دینی - هم به آن بی‌علاقه نبودند.

در اینجا باید از زاویه دیگر به این مسأله نگریست. سنت فلسفی ایران يك سنت اصیل است که قدمت آن با تاریخ دورهٔ اسلامی و حتی پیش از آن برابری می‌کند. این سنت فلسفی، سنتی است مقاوم که هستی‌شناسی و جهان‌شناسی ویژه‌ای برای خود دارد. وجود فلسفه به معنای وجود تفکر است، و با بودن تفکر راه نقادی مفتوح و با نقادی وجود يك اساس و پایه مفروض است. این سنت فلسفی یکی از عناصر اصلی مقاومت ایرانی در برابر غرب بوده است. در عین حال، می‌توان گفت که همین تفکر، راه داد و ستد فکری را نیز هموار کرده و از این راه زمینهٔ تأثیر پذیری را هم در میان ما پدید آورده است. بنابر این تفکر برای ما حکم يك شمشیر دو لبه را داشته که هم برای پاسداری از فرهنگ‌مان و هم برای رخنه در یکپارچگی فرهنگی، از آن بهره برده‌ایم.

ایستادگی روی این سنت فلسفی، آن هم با آموزه‌هایی که در آن وجود داشته و آن را - چه در قالب فلسفی و چه در قالب عرفانی - به صورت يك اندیشهٔ الهی درآورده، طبعاً به صورت مبارزه با غرب (و نمایندهٔ برجسته آن نیچه را که با اعلام خدا مرده است فرهنگ جدید را شکل داد) در آمده است.

در دورهٔ جدید روشنفکری در ایران که در دههٔ ۲۰ و ۳۰ به طور تدریجی حرکتش را آغاز کرد و سپس در دههٔ ۴۰ و ۵۰ آثارش ظاهر شد، دسته‌ای فیلسوف دانشگاهی پدید آمدند که به تدریج رشته‌ای از نقادی‌های فلسفی نسبت به غرب را از خود غرب به ایران آوردند و در اینجا با اندیشه‌های موجود در سنت فلسفی ایران با یکدیگر درآمیختند. این افراد توانستند يك موج فکری - فلسفی جدیدی را ایجاد کنند که با روند کلی مخالفت با غرب که در ایران بر اثر شکست برنامه‌های نوسازی و عرفی‌گری پهلوی‌ها پدید آمده بود، هماهنگ شد. در اینجا به بیان گوشه‌ای از شرح حال و افکار برجسته‌ترین افراد وابسته به این نحله می‌پردازیم.

اما پیش از آن باید، این افراد را در دو بخش بیاوریم. بخش نخست کسانی که از



اساس تفکر غربی را در برابر اشراق و عرفان و فلسفه شرق نمی‌پسندیدند و نقاط بنیادین آن بودند. دوم کسانی که تنها با فکلیسم و غربزدگی مخالفت داشته و در اساس اقتباس از غرب یا به تعبیر شادمان «تسخیر تمدن فرنگی» تردیدی نداشتند،<sup>۱</sup> و بیشتر از خودباختگانی متنفر بودند که محصول شبه روشنفکری بودند.

### ۱. هانری کربن<sup>۲</sup>

در این قسمت، بناچار به لحاظ زمانی باید بحث را با کربن آغاز کنیم. بخشی از ریشه‌های اروپایی این اندیشه یعنی اعتنای به تفکر عرفانی - فلسفی اسلام و ایران که مجدداً در ایران انعکاس یافت، افکار هانری کربن (۴ آوریل ۱۹۰۳ - ۷ اکتبر ۱۹۷۸) بود که زمانی تحت تأثیر فلسفه هایدگری و بسا منتقل کننده آن به ایران بود.<sup>۳</sup> وی با پژوهش در افکار شیعی و ایجاد ارتباط میان لایه فلسفی آن با اندیشه‌های ایران باستان، می‌کوشید تا رگه‌ای از اندیشه عرفانی - فلسفی در ایران ترسیم کند که به نظر وی باطن تشیع به ویژه از نظر اسماعیلی و شیخی آن بود.

انتشار آثار کربن در ایران تأثیر بسزائی روی حسین نصر، فردید، شایگان و افراد دیگری گذاشت که وابسته به این نحله فکری بودند. نصر می‌گوید که پیش از آمدن به ایران با آثار کربن آشنا بود و زمانی که در سال ۱۳۳۷ به ایران آمد، با او دیدار کرد.<sup>۴</sup> کتاب روابط حکمت اشراق و فلسفه ایران باستان (محرک‌های زرتشتی در فلسفه اشراق) از جمله این آثار بود که در سال ۱۳۴۵ به عنوان نشریه انجمن ایران‌شناسی در ایران چاپ شد. این کتاب به عنوان «گزارش احمد فردید و عبدالحمید گلشن» چاپ شده و نشان از آن دارد که فردید هم تا حدودی در امتداد همین جریان است.

یکی از اقدامات کربن بنیانگذاری انستیتوی ایران‌شناسی فرانسه بود که در سال ۱۳۴۷ در تهران تأسیس شد و شماری از کارهای کربن را در زمینه اسلام ایرانی انتشار داد. شایگان نوشته است که با تلاش وی و چند نفر دیگر، ۲۲ اثر در طول ۲۵ سال، چاپ شد که خود حرکتی مهم در تاریخ فلسفه در ایران معاصر بود.<sup>۵</sup> شایگان وی را پل

۱. تسخیر تمدن فرنگی، ص ۷۲. وی در پایان کتاب (ص ۱۱۵) می‌نویسد: «امیدوارم به قدر وسع خود بر خواننده مبرهن کرده باشیم که تسخیر تمدن فرنگی از واجبات است و آن را باید با مراعات شرایط عقل و تدبیر هرچه زودتر بگیریم تا چشم و گوش و دست و زبان بسته گرفتارش نشویم».

2. Henry Corbin

۳. معارف اسلامی در جهان معاصر، ص ۱۴۴ (و همانجا در باره نقش وی در معرفی فلسفه اسلامی، به ویژه فلسفه صدرایی به اروپائیان).  
۴. در جستجوی امر قدسی، ص ۱۲۲.

۵. هانری کربن، ص ۲۸.



ارتباطی تفکر سهروردی با هایدگر می‌داند.<sup>۱</sup>

کربن با علامه طباطبائی نیز حشر و نشر پیدا کرد و از میان متفکران ایرانی سالها با استاد سید جلال الدین آشتیانی (م ۱۳۸۴) نیز همکاری کرد.

کربن از زمانی که به تهران آمد، توانست جمعی از دانشگاهیان علاقمند به فلسفه را به سوی خویش جذب کند که یکی از آنان داریوش شایگان بود.<sup>۲</sup> اما بیش از همه او روی سید حسین نصر تأثیر گذاشت. برخی از این افراد، پیش از آن، تحت تأثیر رنه گنون بودند که او هم در همین وادی می‌اندیشید و بعدها به اسلام هم گروید. از گنون دو اثر به فارسی درآمده که یکی با عنوان بحران دنیای متجدد است که در سال ۱۳۴۹ (با مقدمه حسین نصر) توسط مؤسسه تحقیقات و مطالعات اجتماعی وابسته به دانشگاه تهران (زیر نظر احسان نراقی) چاپ شد و دیگری سیطره کمیت و علائم آخرالزمان که بعد از انقلاب ترجمه و منتشر شد (نشر دانشگاهی، ۱۳۶۱). گرایش به این که کربن مأمور استعمار غرب برای رواج اندیشه‌های صوفی‌گرایانه و عارفانه در ایران بوده تا مردم را از مذهب اهل بیت منحرف کند، اخیراً مورد تأکید برخی از اصحاب معارفی ایران قرار گرفته است.<sup>۳</sup> البته روزگاری شریعتی با افتخار از این مطلب یاد کرده می‌گفت: در تهران، جلسات هفتگی‌ای تشکیل می‌شد، با حضور پرفسور هانری کربن، استاد دانشگاه سوربن و اسلام شناس معروف و متخصص منحصر به فرد فرهنگ شیعی در غرب، و شرکت آقای سید محمد حسین طباطبائی مدرّس حکمت و مفسّر قرآن در قم و دیگر فضلاء و دانشمندان قدیم و جدید. طباطبائی گویی سقراط است که نشسته و گرداگردش را شاگردان گرفته‌اند و کربن نیز فاضل خوش ذوقی که می‌کوشد تا از این اقیانوس عظیم افکار و عواطف عمیق و گونه‌گونه‌ای که فرهنگ اسلامی و شیعی را ساخته است، جرعه‌هایی بنوشد.<sup>۴</sup>

## ۲. دکتر سید حسین نصر

سید حسین نصر (متولد ۲۰ فروردین ۱۳۱۲) معتدل‌ترین نمونه‌ای بود که در این

۱. همان، ص ۴۲

۲. در این باره بنگرید به توضیحات شایگان در: هانری کربن آفاق تفکر معنوی در اسلام ایرانی، ص ۳۹. شایگان به یکی از دوستان - قاسم جوادی - گفته بود که پیش از مرگ کربن در سال ۱۹۷۹ که انقلاب ایران هم در جریان بود نزد وی بودم. کربن می‌گفت: این تشیعی که ما می‌شناختیم این حرفها - انقلاب و زد و خورد و تظاهرات - نداشت! این اشاره به آن است که کربن در تمام عمر، تشیع را از وجه شیخی و تأویلی آن می‌شناخت و هیچ وقت با واقعیت سیاسی انقلاب آشنا نشد.

۳. بنگرید مجله سمات، شماره اول، بهار ۱۳۸۹ مقاله «بازخوانی مأموریت و نقش فرهنگی هانری

کربن در ایران»، صص ۱۰۹-۱۲۳ ۴. مجموعه آثار، دفتر چهارم، ص ۱۰۴



مجموعه قابل بحث است. پدرش دکتر ولی الله نصر پزشک و فرزند نصر الاطباء کاشانی بود. مادرش نیز «ضیاء اشرف کیانوری» نواده شیخ فضل الله نوری بود. پدر دکتر نصر از رجال سیاسی دوره بعد از مشروطه و نماینده دوره اول مجلس شورای ملی بود و سهمی در نظام آموزشی نوین داشت.<sup>۱</sup> وی در دوره رضاخان با بیشتر رجال این دوره ارتباط نزدیک داشت.<sup>۲</sup> پدر بزرگ مادرش شیخ فضل الله نوری بود، اما به موازات گسترش فرهنگ بی دینی بعد از مشروطه در ایران، والدین ایشان نیز گرچه به برخی از ظواهر دینی توجه داشتند اما به هر روی تربیت دینی خانوادگی خاص خود را گرچه با دشواری‌هایی داشتند.<sup>۳</sup>

حسین نصر از نوجوانی در آمریکا تحصیل کرد و نخستین تجربه دانشگاهی‌اش را در دانشگاه ام آی تی در رشته فیزیک سپری کرد. وی آنچنان که خود می‌گوید مقصودش از تحصیل در فیزیک، پی بردن به سرشت طبیعت و هستی بود و زمانی که دریافت یا شنید که فیزیک چنین رسالتی ندارد، و به پرسش مهم او «حقیقت چیست» پاسخ نمی‌دهد، به دلیل تمایل درونی که به فلسفه داشت، به آرامی از آن فاصله گرفت و به فلسفه علم نزدیک شد. وی پس از جدا شدن از فیزیک، با آثار گنون و شماری دیگر از سنت‌گرایان غربی که ضد تجدد بودند مانند کوماراسوامی و فریتیوف شوان آشنا شد.<sup>۴</sup> آشنایی با افکار اینان، هسته مرکزی فکر دکتر نصر را علیه تجدد غربی شکل داد. دکتر نصر تحصیلات عالی را در هاروارد گذراند. وی فوق لیسانس خود را در زمین‌شناسی و ژئوفیزیک گرفت اما پس از آن برای دکتری به دپارتمان تاریخ علم رفت. وی در سال ۱۳۳۷/۱۹۵۸ به ایران بازگشت.<sup>۵</sup> وی همزمان با نگارش پایان نامه دکتری‌اش با عنوان مقدمه‌ای بر آموزه‌های کیهان‌شناسی در اسلام کتاب علم و تمدن در اسلام را نگاشت که نشان از علائقش در آن سالها به تاریخ علم در حوزه تمدن اسلامی داشت. این زمان شماری از اسلام‌شناسان بنام مانند هامیلتون گیب و ولفسن هم در هاروارد بودند که وی در مطالعات اسلامی از آنان استفاده کرد.<sup>۶</sup>

دکتر نصر در این مرحله به دلیل شاگردیش نزد برخی از روحانیون و متدینین برجسته مانند مرحوم آقاسید ابوالحسن رفیعی قزوینی، سید محمد کاظم عصار و نیز

۱. بنگرید به آنچه که علی اکبر سیاسی در جلد اول خاطرات خود در باره وی گفته است.

۲. در جستجوی امر قدسی، ص ۲۱-۲۲ ۳. در جستجوی امر قدسی، ص ۲۴

۴. در جستجوی امر قدسی، ص ۶۷

۵. نقادی جلال متینی را از برخی از ادعاهای شگفت دکتر نصر از دوران کودکی و تحصیلات و جز آن بنگرید در مجله ایران‌شناسی، سال ۲۲، شماره ۸، با عنوان: استاد از گذشته خود می‌گوید!

۶. در جستجوی امر قدسی، ص ۷۲



علامه طباطبائی اندیشه‌هایش باز هم بر اساس همان مبانی پیشین تقویت گردید.<sup>۱</sup> وی همزمان متأثر از اندیشه‌های کربن بود و اینها مجموعه‌ای از آموزه‌های شرقی و غربی را به عنوان اندوخته‌های علمی او در اختیارش نهاده بود. رفاقت وی با کربن طولانی و در قالب تأثیر پذیری از وی بود. وی این خاطره را از کربن داشت که گفته بود من به آلمان می‌رفتم تا هایدگر را ببینم. اما از وقتی که فلسفه ایرانی ملاصدرا و سهروردی و اینها را شناختم، دیگر فلسفه هایدگر از چشمم افتاد چرا که در هایدگر وجود با مرگ پایان می‌پذیرد اما ملاصدرا کسی است که در می‌یابد وجود راستین و ناب آنجاست که هستی آدمی پایان می‌پذیرد.<sup>۲</sup> وی به نوعی بیانگر افکار کربن هم در ایران بود، کربنی که ناشر و احیاگر افکار سنتی به شمار می‌آمد و این همه مهم‌ترین نقطه مشترک نصر با او بود.<sup>۳</sup> جلسات نصر با کربن و علامه طباطبائی، چنان که نصر می‌گوید بسیار فراوان و طولانی بوده است. کتاب شیعه در اسلام با پیگیری نصر توسط علامه نوشته شد و ویرایش و ترجمه انگلیسی آن را نصر انجام داد. در همین جلسات و رفت و آمدها، وی با استاد مطهری هم رفاقت یافت. نصر می‌گوید که ارتباطش با علامه طباطبائی بیست سال به درازا کشیده است.<sup>۴</sup>

نصر از پس از بازگشت به ایران در سن ۲۵ سالگی و به سال ۱۳۳۷ به سمت دانشیار در دانشکده ادبیات دانشگاه تهران به کار مشغول شد و بعدها، مدتی (از ۲۷ تا ۴۷) ریاست کتابخانه این دانشکده و سپس ریاست این دانشکده را از سال ۴۷ به بعد در اختیار داشت. او استاد فلسفه اسلامی و متخصص در تاریخ علوم طبیعی و اسلامی بود و حتی در جمع دانشجویان سخنرانی‌های مذهبی داشت. طرح مسائل مذهبی در آن دوره البته از نظر استادانی که در فرانسه یا دیگر کشورهای اروپایی تحصیل کرده بودند، شگفت می‌نمود. مخصوصاً سنت گرایی خاص نصر و ایده «بازگشت به خویش» مورد انتقاد کسانی چون دکتر صدیقی بود که در جامعه‌شناسی تحصیل و تدریس داشت.<sup>۵</sup> اما نصر در هر دو بخش، هم اندیشه‌های اسلامی و هم سنت گرایی فلسفی، کارش را ادامه می‌داد. از جمله در جلسه انجمن اسلامی دانشجویان دانشکده ادبیات با عنوان «کانون مطالعات اسلامی دانشجویان» در ۲۳ آبان ۱۳۴۹ به همراه دکتر رضا داوری در باره

۱. نصر شرحی از چگونگی تحصیل فلسفه اسلامی را پس از بازگشت به ایران شرح داده است.

بنگرید: در جستجوی امر قدسی، ص ۱۲۲-۱۲۴

۲. در جستجوی امر قدسی، ص ۹۰

۳. در جستجوی امر قدسی، صص ۱۳۶-۱۴۳، ۱۴۵ و فصل هانری کربن: فیلسوفی غربی در میان

۴. همان، ص ۱۲۷

ایرانیان، صص ۱۴۶-۱۶۳

۵. همان، ص ۱۰۲-۱۰۳



پیدایش ماه مبارك رمضان، پیدایش بشر و رابطه روح و جسم سخنرانی کرد. نوشته دیگری از وی با عنوان اهمیت اسلام در جهان معاصر به عنوان نشریه شماره اول انجمن اسلامی دانشجویان دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران چاپ شد. دکتر نصر هم به لحاظ سابقه خانوادگی کاملاً محل توجه بود و هم تحصیلات عالی‌اش جلب توجه می‌کرد. به همین دلیل، به سرعت مدارج علمی را طی کرده و در سی سالگی به مقام استادی کامل رسید، چیزی که تا آن زمان بی‌سابقه بود.

اندکی بعد ریاست دانشگاه آریامهر (شریف بعدی) را به عهده داشت و این جز در سایه ارتباط نزدیکی با دستگاه پهلوی، که عمدتاً از طریق همسرش و رفاقت وی با فرح صورت می‌گرفت، ممکن نبود. درواقع، رژیم بلافاصله تلاش کرد تا از وی به عنوان يك تئورسین بهره ببرد؛ همان طور که در سطحی نازل‌تر، از نراقی می‌برد.

زندگی سیاسی - فرهنگی او به لحاظ ارتباطش با دربار پهلوی، پیشینه خوبی از وی نشان نمی‌دهد. وی شخصاً مورد اعتماد دربار بود و حتی برای مأموریت‌های علمی و همکاری با دانشگاه اورشلیم نیز با تأیید ساواک از طرف دانشگاه تهران معرفی شده بود. وی بارها و بارها برای شرکت در کنفرانس‌های علمی در پاکستان، هندوستان، ترکیه، لبنان، ایتالیا، فرانسه، آمریکا و کانادا به این کشورها سفر کرد و چندین بار هم به عنوان استاد مدعو در دانشگاه‌های مختلف بسر برد که از آن جمله در سال ۱۳۴۱ به دانشگاه هاروارد در آمریکا رفت. وی در بسیاری از مجامع فرهنگی دنیا نیز عضویت داشت. دکتر نصر از سال ۱۳۵۱ با گرفتن نیابت تولیت عظمای دانشگاه آریامهر به ریاست این دانشگاه رسید. وی زمانی هم فرمانی مبنی بر اعطای لقب سفیری شاهنشاه را دریافت کرد.

نصر زمانی هم با حسینیه ارشاد همکاری می‌کرد، اما در حوالی سال ۱۳۴۹ یکبار در سخنرانی شریعتی شرکت کرده و از او شنید که وی امام حسین (ع) را با چه‌گوارا مقایسه می‌کند، و همین امر سبب شد تا دیگر به حسینیه نیاید.<sup>۱</sup> گفتنی است که نشریه انجمن اسلامی دانشجویان دانشکده ادبیات (شماره ۱) که در سال ۱۳۵۰ چاپ شد، نام چهار نویسنده را روی جلد خود داشت که عبارت بودند از: دکتر سید حسین نصر، دکتر

۱. طرحی از يك زندگی، ج ۲، ص ۳۴۹. نصر خود می‌گوید که علامه طباطبائی از او خواست تا شریعتی را تشویق کند مدتی از سیاست دست بردارد و به قم بیاید و نزد ایشان فلسفه بخواند. همان. ابراهیم یزدی هم از قول نصر گفته است که او شریعتی را يك مارکسیست ملعون می‌دانست. شخصیت و اندیشه دکتر شریعتی، ص ۱۴۳، به نقل از طرحی از يك زندگی: ۳۴۹/۲. دوستی در اینجا افزود: از آن سو، دکتر شریعتی، دکتر نصر را نماینده و مروج چیزی می‌دانست که آن را به طنز «ماری جوانیسم اسلامی» (به قیاس اصطلاح رژیم برای مجاهدین «مارکسیسم اسلامی») می‌نامید.



علی شریعتی، محمد تقی جعفری و دکتر رضا داوری. ناشر آن هم شرکت سهامی انتشار بود.

آنچه در اینجا برای ما اهمیت دارد، این است که دکتر نصر با تکیه بر دانش و بینش خود، و نیز تلاش‌های فرهنگی - دانشگاهی، دست به ایجاد نحله‌ای فلسفی - دینی در ایران زد که آثار خاص خود را به لحاظ فرهنگی در این کشور برجای گذاشت. وی به دلیل توجه خاصش به تئوری‌پردازی در زمینه احیای فرهنگ اسلامی و ایرانی، درست زمانی که دستگاه پهلوی هم به نوعی احیای میراث ملی روی آورده و ایرانی‌گری را مبنای کارش قرار داده بود، مورد توجه دستگاه روشنفکری فرح قرار گرفت که از سالها پیش با تشکیل بنیاد فرهنگ ایران و مؤسسات دیگر در این زمینه فعال بود. این توجه در نهایت به کشاندن نصر به ریاست دفتر مخصوص فرح منجر شد و پس از آن که هوشنگ نهاوندی رئیس وقت دفتر فرح به عنوان وزیر علوم و آموزش عالی در کابینه شریف امامی منصوب شد، دکتر نصر جای او را گرفت. مینو صمیمی که در آن زمان در دفتر فرح بود، می‌نویسد: «انتصاب دکتر نصر به این سمت البته جز ضرورت چرخش تشکیلات تحت سرپرستی ملکه به طرف فرهنگ اسلامی تعبیر دیگری نداشت؛ ولی چنین اقدامی در آن مقطع فقط نوعی ظاهر بازی تلقی می‌شد. و طبعا دکتر نصر نیز با پذیرش مسئولیت ریاست بر دفتر مخصوص ملکه، مقام و حیثیت علمی خود را به باد داد».<sup>۱</sup> خود نصر می‌گوید «من به سراغ ملکه نرفتم، بلکه او بود که از من خواست تا رئیس دفتر ویژه ایشان بشوم... با ملکه سالیان سال در چندین طرح - حتی پیش از آن که رئیس دفترش باشم - کار کرده بودم. او در باره بسیاری از امور با من مشورت می‌کرد و از نظر فکری به او نزدیک بودم، چرا که هر دوی ما هدف مشترکی داشتیم که کوشش برای نگهداشت فرهنگ سنتی ایرانی بود... بر اثر تنش‌هایی که در سال ۱۹۷۸ به راه افتاد... بسیاری از علما... به من گفتند: ببینید، شما تنها شخص نزدیک به دربار هستید که می‌توانید همچون پلی میان دو طرف عمل کنید... [با رفتن نهاوندی به کابینه شریف امامی، فرح] مرا فرا خواند و گفت: دوست دارم شما را جایگزین نهاوندی کنم... من با نظر به وضعیت کشور و دیدگاه‌های علما بود که این مقام را البته بنا به شرایطی خاص پذیرفتم... احساس می‌کردم که تنها کسی بودم که می‌توانستم همچون میانجی به ایجاد موقعیتی کمک کنم که در آن مثلا آیت الله خمینی با شاه مصالحه کنند و نوعی «حکومت سلطنتی اسلامی» برپا گردد که در آن علما نیز در باره امور مملکتی اظهار نظر کنند اما ساختار کشور دچار تحول نشود.<sup>۲</sup> اینها توجیهات دکتر نصر است که بسا برخی از آنها بعدها

۱. پشت پرده تخت طاوس، ص ۲۳۱

۲. در جستجوی امر قدسی، ص ۱۸۶-۱۸۷



بازسازی شده باشد. ادعای نصر برای میانجی‌گری میان رژیم و مخالفان، که وی در مصاحبه با جهانبگلو مورد تأکید قرار داده، تقریباً بدون شاهد است و تاکنون از سوی هیچ منبعی مورد اشاره هم قرار نگرفته است. به احتمال مقصودش اشاراتی از سوی دربار یا تصوراتی بوده که خودش در ذهن داشته است.

باید گفت انتصاب دکتر نصر برای دفتر فرح، همان طور که خودش اظهار کرده، چندان اتفاقی و بی‌سابقه نبود. اما انتخاب او به عنوان چهره‌ای که به برخی از علما نزدیک بوده، می‌توانسته است در آن شرایط بحرانی، با برنامه‌ریزی و حساب شده بوده باشد. اگر مقصود وی از بخشی از عبارت بالا این است که دیدگاه و توصیه علما چنین بوده تا او منصب مزبور را با آن هدف بپذیرد، باید گفت شاهی بر این مطلب ارائه نشده است. با این حال عامل عمده را باید همان ارتباط پیشین او با فرح دانست. اشاره کردیم، زمانی که وی به عضویت مؤسسه بین‌المللی فلسفه درآمد، از فرح خواست تا یک مؤسسه معتبر جهانی برای فلسفه ایرانی - اسلامی در ایران پدید آورد و فرح با درخواست وی موافقت کرد. به دنبال آن بود که در سال ۱۳۵۲ انجمن شاهنشاهی فلسفه ایران تأسیس شد و نصر برخی از کتابهای خود از جمله منابع تاریخ علوم اسلامی را که کتاب‌شناسی توصیفی بود و دست کم سه جلد آن (دو جلد پیش از انقلاب و یک جلد پس از انقلاب) چاپ شده، توسط همان مؤسسه و «تحت توجهات عالی‌ه‌ای حضرت شهبانو فرح پهلوی، ریاست انجمن شاهنشاهی فلسفه ایران» به چاپ رساند. در باره انجمن گفته می‌شد که هدف آن «تجدید حیات زندگی فکری سنتی ایران اسلامی، انتشار نوشته‌ها و مطالعات مربوط به ایران پیش و پس از اسلام، شناساندن گنجینه‌های فکری ایران در زمینه فلسفه، عرفان و مانند آن به جهان خارج، ممکن ساختن پژوهش‌های گسترده در زمینه فلسفه تطبیقی، آگاه ساختن ایرانیان از سنت‌های فکری تمدن‌های دیگر شرق و غرب، تشویق رویارویی فکری با جهان مدرن، و سرانجام، بحث در باره مسائل گوناگونی که انسان مدرن با آن روبه روست از نظرگاه سنت است».<sup>۱</sup>

شایگان می‌گوید: «انجمن شاهنشاهی فلسفه ایران در سال ۱۳۵۲ به عنوان ذیل بنیاد فرح تأسیس شد و توانست همان حرکت فلسفی را ادامه دهد».<sup>۲</sup> این انجمن به قیاس «مؤسسه بین‌المللی فلسفه» در پاریس بود که دکتر نصر را به عضویت آن انتخاب کرده بودند و از وی خواسته بودند تا یک مؤسسه فلسفی در ایران تأسیس کند. بر اساس برنامه ریزی نصر، رئیس آن مؤسسه به ایران آمد و با فرح گفتگو کرد و مقدمات

۱. روشنفکر ایرانی و غرب، ص ۱۹۴ (به نقل از 7-8 Western Science and Asian Culture)

۲. هانری کربن، ص ۵۴



تأسیس انجمن شاهنشاهی فلسفه فراهم گردید.<sup>۱</sup> نراقی هم در باره این انجمن نوشته است که مؤسسان آن عبارت بودند از سید حسین نصر، عبدالحسین زرین‌کوب، سیدجلال آشتیانی، نادر نادرپور، محسن فروغی و احسان نراقی. در این بنیاد، فرح افزون بر آن که نماینده رژیم پهلوی برای حفظ میراث ملی بود، برای موزه‌ها و تقویت آنها نیز فعالیت می‌کرد. انجمن شاهنشاهی فلسفه از زیر مجموعه‌های همین بنیاد فرح بود و با توصیه حسین نصر تشکیل شد. نصر در باره تأثیرش در گرایش به فلسفه سنتی ایرانی روی فرح می‌گوید که پیشنهاد تغییر نام خیابان فرح به «خیابان سهروردی» از سوی وی به فرح پیشنهاد شده است.<sup>۲</sup> سایه به سایه آن بنیاد فرهنگ ایران قرار داشت که آن هم زیر نظر پرویز ناتل خانلری و با حمایت فرح ایجاد شد و به نشر میراث کهن پرداخت.<sup>۳</sup>

از میان روحانیون فیلسوف، استاد سید جلال الدین آشتیانی به دلیل انس وی با فلسفه اسلامی، در این منظومه فکری جای ویژه‌ای داشت و به دلیل همکاریش با کربن و نصر و در عین حال استادی تمام عیارش در فلسفه اسلامی، از همکاران انجمن شاهنشاهی فلسفه شناخته می‌شد. تلاش‌های وی برای بازشناسی متون فلسفی از یاد نرفته و نیز افکار و اندیشه‌های موجود در ایران، به ویژه در مکتب اصفهان، در این دوره، برای بازسازی تفکر فلسفی اهمیت بسزایی داشت.<sup>۴</sup> در باره نقطه مشترکی که مبنای همکاری دکتر نصر با دستگاه پهلوی شد، روی دو نکته می‌توان ایستاد. یکی نوعی توافق فکری یا به تعبیر دیگر توافق با استراتژی فکری در بازگشت به میراث ملی و دیگری مسائل حاشیه‌ای مانند روابط خانوادگی و چیزهایی از این قبیل.

تأسیس انجمن فلسفه در چارچوب سیاست فرهنگی نصر برای احیای فلسفه اسلامی ایرانی بود تا بتواند در برابر غرب، ایرانی مقاوم پدید آورد. شاید برای فرح و دربار، این

۱. در جستجوی امر قدسی، ص ۱۶۵ ۲. در جستجوی امر قدسی، ص ۱۶۲

۳. آن حکایت‌ها، گفتگو با احسان نراقی، ص ۸۰-۸۱

۴. این نکته حقی است که در طول سه دهه پیش از انقلاب، فلسفه اسلامی در ایران رشد چشمگیری کرد، اما این که این حرکت، صرفاً معطوف به فعالیت دکتر نصر یا فرضاً آشتیانی باشد نیست. مهم در این میان به لحاظ ایجابی، ظهور علامه طباطبائی و مکتب او در قم از یک سو، فعالیت یا به تعبیر بهتر استمرار فعالیت روحانیون فیلسوف در تهران از سوی دیگر و نیز بخشی از جریان در مشهد بود. طبیعی است که دکتر نصر نیز با تشکیل انجمن فلسفه در این میان سهم خاص خود را داشت. به لحاظ سلبی، مهم‌ترین عامل مقابله با مارکسیست‌ها بود که دکتر نصر در این زمینه سهمی نداشت و در آثارش، دست کم تا آنجا که نویسنده این سطور می‌داند، چیزی به این بخش اختصاص نیافت. پس از آثار علامه طباطبائی، آثار آقای مطهری در این زمینه، رتبه اول را دارد. در باره دیدگاه دکتر نصر در باره رواج فلسفه در این سه دهه در ایران بنگرید: در جستجوی امر قدسی، ص ۱۶۲



کار يك پز علمی - نه يك حرکت اصیل و حساب شده - به حساب می‌آمد. گزارش يك سخنرانی دکتر نصر در کانون دانشجویان دانشگاه تهران در سال ۱۳۴۵ جالب است. وی در این سخنرانی، با اشاره به فشارهای سیاسی، نظامی و اقتصادی اروپا برای تسلط بر ملل آسیایی، لغاتی مانند «پیشرفته، عقب‌افتاده، در حال توسعه، و توسعه نیافته» را که کشورهای غربی به کار می‌برند، مورد تجزیه و تحلیل قرار داد و گفت: میراث فرهنگی ایران و بعضی کشورهای آسیایی به مراتب از افریقا و اروپا و آمریکا غنی‌تر است و نسل امروز به طور منظم از سنت‌های فکری و فلسفی خود بازداشته می‌شود، علوم اجتماعی و جامعه‌شناسی که در دانشگاه‌های ایران تدریس می‌شود طرد شده قرن هیجدهم اروپاست. بدبختی ما این است که در خود احساس فقدان سنت فکری می‌کنیم و سعی داریم تمدن اروپایی را اخذ کنیم؛ تمدنی که خود متزلزل و بی‌ثبات است.

در يك جمله می‌توان گفت سنت فکری نصر دفاع از فلسفه ایرانی و سنت‌های قدسی و شرقی بود.<sup>۱</sup> در نگاه وی، انسان سنتی با انسان مدرن و متجدد متفاوت است و این به حسب تفاوتی است که میان سنت و تجدد و مبانی معرفتی آنها در شرق و غرب وجود دارد. نصر عاشق سنت‌های دینی و شرقی به معنای امور قدسی و الهی است و در برابر از تجدد بیزار است؛ و در تلاش‌های علمی خود نیز همواره سعی در احیای سنت‌ها و تأثیرگذاری روی عالم تجدد برای بازگرداندن سنت‌ها داشته است. طبیعی است که به همین دلیل او به اندیشه‌های فلسفه کهن علاقه ویژه‌ای دارد و حتی علم کهن را که بر پایه فلسفه کهن است، بر علم مدرن ترجیح می‌دهد. کتاب نظر متفکران اسلامی در باره طبیعت (چاپ دوم اسفند ۱۳۴۵) تلاشی بود برای بیان جهان‌شناسی اسلامی. کتاب علم و تمدن در اسلام (چاپ اول ترجمه فارسی ۱۳۵۰) مروری بود بر دانش‌های مهم و چگونگی آنها در تمدن اسلامی، موضوعی که وی از دیر زمان به آن علاقه‌مند بود. از دیگر آثار نصر که پیش از انقلاب انتشار یافته است، کتاب معارف اسلامی در جهان معاصر (تهران ۱۳۴۸) است. وی در مقدمه با اشاره به نفوذ فلسفه غرب در دنیای اسلام و کشورهای مختلف تأکید دارد که این نفوذ سبب ایجاد شکاف عمیقی بین جهان‌بینی جامعه اسلامی و گروهی که تحت نفوذ فلسفه اروپایی قرار گرفته‌اند، شده است. وی تأکید می‌کند که هیچ نوع رابطه حیاتی و درونی میان افکار جدید فلسفی اروپایی و آرمان‌ها و اساس فکری جامعه اسلامی وجود ندارد. این امر در نهایت منجر به تخریب طرز تفکر در حیات عقلی

۱. دیده‌گاه‌های وی را در این زمینه‌ها می‌توان در کتاب «معرفت و معنویت» (ترجمه انشاءالله رحمتی) (تهران، نشر سهروردی، ۱۳۸۰) دریافت.



و اسلامی شده است.

آنچه نصر روی آن انگشت می‌نهد، احیای حکمت اسلامی در برابر تفکر غربی و تعریفی تازه از علم اسلامی برابر علم غربی بود. این طرح در راستای مبارزه با مدرنیسم و جایگزین کردن سنت به عنوان اصلی که مورد پذیرش کلی انقلاب اسلامی و اساس طرح اولیه آن بود، با بحث ما مناسبت تام دارد. وی با تأکید بر این که ما يك سنت علمی و عقلی بنیادین در تمدن اسلامی داریم و غفلت ما از آن به معنای نبودن آن نیست، تأکید می‌کند که «باید اصول حکمت اسلامی را دوباره احیا کرد و شناخت و شناسانید و با مسائل جدیدی که در عصر حاضر پدید آمده است، با استمداد از این اصول اجتناب‌ناپذیر و ابدی، مواجه شد و آن را به صورت مناسبی حل کرد.» وی همزمان به از میان بردن شکاف ایجاد شده در میان ما بر اثر رسوخ اندیشه‌های فلسفی غرب اشاره کرده، راه حل را باز در آن می‌بیند که «باید اصول را دوباره کشف کنیم و ریشه‌های عمیقی را که ما را به متن واقعیت و حقیقت اشیا می‌پیوندد، جستجو کنیم».<sup>۱</sup>

سازمان اوقاف هم به ریاست منوچهر آزمون، طرح بنیادی را با نام «بنیاد سلطنتی تحقیقات اسلامی» گذاشت که با حضور دکتر نصر، دکتر محمدی ملایری و علامه وحیدی مورد تصویب قرار گرفت. شاه نیز پیگیر تشکیل آن بود، اما ظاهراً راه به جایی نبرد.

مجموعاً می‌توان گفت که نصر به لحاظ فرهنگی، يك فرد ضد غربی اما ملایم و سازگار بود (و هست) و از این که کسانی «تحقیق در علوم» را با «فرنگی مآبی» یکی دانسته و در پی دوری از «سنن علمی و فرهنگی ایران هستند» اظهار نگرانی می‌کرد (و می‌کند).<sup>۲</sup> وی روی مذهبی بارآوردن جوانان تأکید فراوان کرده و آن را از زاویه يك «میراث عظیم و ارزنده و عظیم معنوی و اخلاقی خودمان» شایسته پاسداری و حراست می‌بیند.<sup>۳</sup> تفاوت نصر با بسیاری از هایدگری‌های این دوره آن است که می‌کوشد نشان دهد عمیقاً به تفکر توحیدی و به خصوص اسلام وفادار است و چنان نیست که به ادیان شرقی به عنوان ادیان شرقی یا عرفانی علاقمند باشد یا صرفاً در نفی غرب از افکار هایدگری بهره جوید. به همین دلیل است که وی در باره اسلام و اهمیت و برتری آن نسبت به سایر ادیان - اعم از شرقی و غربی - تأکید ویژه دارد.<sup>۴</sup> تأکید نصر بر این است که غرب از معنویت بدور مانده و تمدن مادی نواقص خویش را آشکار کرده است. وی همین احساس را سبب روی آوردن متفکران غربی به ادیان و فلسفه‌های شرقی می‌داند

۱. معارف اسلامی در جهان معاصر، ص ۱۴

۲. همان، ص ۱۷۵

۳. همان، ص ۱۹۳

۴. همان، مقاله «نظری به ادیان عالم» ص ۲۲۱-۲۴۷



و در فصلی خاص در همان کتاب معارف اسلامی در جهان معاصر تحت عنوان دین در جهان معاصر می‌کوشد تا اهمیت بازگشت به دین را در دوره شکست مدرنیته و بر ملا شدن نواقص آن نشان دهد.<sup>۱</sup>

اکنون باید پرسید: اگر شعار نصر در دهه آخر سلطنت پهلوی بازگشت به دین است، آیا شعار انقلاب اسلامی چیزی جز این بوده است؟ دکتر نصر بر این باور است که جامعه وی در روزگار او، به تدریج به سمت دین باز می‌گردد: «در مشرق زمین نیز وضع نسل پیشین برای تجدد و فرنگی مآبی و بی‌توجهی نسبت به دین و فرهنگ تمدن‌های شرقی، تا حدی با تحولات سالیان اخیر تعدیل شده است و چه بسا افراد تحصیل کرده این جوامع اکنون در جستجوی حقایق ادیان خود هستند». وی رسالت عالمان دین را در این شرایط چنین می‌داند که آنان می‌بایست «به زبانی که قابل درک این طبقات - جوانان - باشد و بدون این که به هیچ وجه پیام این ادیان را تحریف کنند، گنجینه‌های حکمت و عرفان و دین را در دسترس آنان قرار دهند». <sup>۲</sup> این مطالب در امتداد همان هدفی بود که انقلاب اسلامی نیز به دنبالش بود. باید دانست که چنین هماهنگی البته به معنای تأثیرگذاری آن جریان روی مسیر انقلاب و مبارزه نیست، زیرا همان طور که در آغاز گفته شد، هیچ گونه ارتباط فیزیکی میان این جریان و جریان مبارزه از هر نوع آن وجود نداشت. شاید تنها حلقه وصل رفاقت نصر و مطهری بود، آن هم آقای مطهری به گونه‌ای عمل می‌کرد که حتی برای یکبار هم حاضر نشد در انجمن فلسفه شاهنشاهی سخنرانی کند.

باید توجه داشت که نصر به ویژه پس از انقلاب تأثیر خاصی روی افکار فلسفی غرب داشته است. وی از سالها پیش منتقد جدی تاریخ فلسفه اسلامی نویسان غربی بود که تصور می‌کردند فلسفه در دنیای اسلام با ابن رشد پایان یافته است. وی به خصوص برای معرفی ملاصدرا به غربی‌ها تلاش زیادی کرد. وی بعد از انقلاب هم تلاش خود را مصروف همان اندیشه‌های پیشین خود کرد و به ویژه در کتاب جوان مسلمان و دنیای متجدد (تهران، ۱۳۷۳) تلاش کرد تا آن افکار را در سطحی جوان پسند برای دنیای اسلام تبیین کند.<sup>۳</sup>

۱. يك بار که در دانشکده ادبیات به نصر اعتراض شد که دو تن از استادان زبان خارجه، تحت عنوان تمرین درسی، مقاله‌ای داده‌اند که در آن گفته شده اسلام نتوانسته قانون کاملی که پاسخگوی نیازهای بشر در عصر حاضر باشد ارائه دهد، نصر قول داد که از مرتضی مطهری دعوت کند تا برای سخنرانی به دانشکده آمده و به این مطالب پاسخ دهد. بنگرید: عالم جاودان، ص ۳۵۹.

۲. معارف اسلامی در جهان معاصر، ص ۲۶۷

۳. نوشته‌های دیگر او در زمینه افکار خاص وی عبارتند از: نیاز به علم مقدس (تهران ۱۳۷۹)، آرمانها



روزگاری که نصر در دانشگاه آریامهر بود، توانست شاگردانی هم تربیت کند. یکی از آنها دکتر حداد عادل بود که همان گرایش فکری را تعقیب می‌کرد. در آن روزگار کتابچه‌ای به صورت کپی با عنوان «دفاع از طب سنتی» (در حجم ۳۲ صفحه) از دکتر حداد و با آرم دانشگاه صنعتی آریامهر چاپ شد. در مقدمه این کتاب آمده بود: در اوائل قرن حاضر وقتی ما با تمدن غربی مواجه شدیم غالباً یکباره از گذشته خود بریدیم و با استقبال از این تمدن با خوشبینی بسیار به انتظار آینده نشستیم. نور تندی که از افق غرب به چشمان ما می‌تابید همه چیز را تحت الشعاع خود قرار می‌داد. حالت ما در آن دوران شبیه حالت میزبانی بود که پیش میهمانی که قرار است به خانه او بیاید احساس حقارت می‌کند. چنین میزبانی سعی می‌کند پیش از آمدن میهمان حتی المقدور ظاهر خانه خود را نو کند و می‌کوشد تا هر چیز قدیمی و کهنه را بدور اندازد. و اگر دورانداختن ممکن نباشد لااقل آن را به رنگ نو درآورد تا پیش آن میهمان مشکل پسند خجالت نکشد. آری ما چنین کردیم با عجله هر چیز قدیمی را که از پدران خود به میراث برده بودیم از خانه بیرون انداختیم و سعی کردیم تا چیزی که به سلیقه مهمان ما خوش نیاید در خانه باقی نماند. طی سالهای بعد از انقلاب، همواره جمعی تلاش کرده‌اند تا نصر را به ایران باز گردانند، اما او از این کار خودداری کرده است. علت آن جدای از مطالبات وی در امور مربوط به خانه‌اش، مخالفت‌هایی است که در داخل وجود دارد. یکی از آخرین موارد، تلاش برای آوردن وی به ایران به مناسبت همایش روز فلسفه در آبان ۸۹ بود که به جایی نرسید و مجدداً برخی از نشریات از جمله کیهان با متهم کردن او به عنوان مأمور پنتاگون، علیه وی مقالاتی نوشتند.

### ۳. جلال آل احمد و غرب‌زدگی

→ و واقعیت‌های اسلام (۱۳۸۲)، موقعیت فلسفه اسلامی در عصر حاضر (۱۳۸۱)، صدر المتألهین شیرازی و حکمت متعالیه (۱۳۸۲)، آموزه‌های صوفیان از دیروز و امروز (۱۳۸۲). سنت عقلانی اسلامی در ایران (۱۳۸۳) و آخرین کتاب در باره سید حسین نصر، مجلد بیست و هشتم از مجموعه «فیلسوفان زنده» که مجموعه گفتارهایی است در باره اندیشه‌های سید حسین نصر. (معرفی آن را ببینید در مجله آینه پژوهش، ش ۸۳ (آذر - دی ۸۲)، ص ۹۱-۹۴. مسعود بهنود، روزنامه نگار ایرانی در مقاله‌ای در سال ۸۲ با عنوان نگاه اول، در پایان این سال ضمن مقاله‌ای با اشاره به دیدگاه‌های هانتینگتون به دکتر نصر به عنوان مخالف وی اشاره کرده، نوشت: «سید حسین نصر مطلوب و معبود بخشی از محافظه‌کاران ایرانی است که برای تکثیر نظرات استاد، چشم بر سابقه او در مقام رئیس دفتر ملکه سابق ایران و ریاستش بر دانشگاه آریامهر می‌بندند و گاه در گفتگوهای شخصی همه بار را بر دوش همسر استاد می‌نهند که اگر او نبود، لابد سید حسین نصر الان در شورای انقلاب فرهنگی همان جایی را پر می‌کرد که دکتر سروش حاضر به قبول آن نشد،...». اسلام دکتر نصر، سنت پرست و عرفانی و راز آشنای شیخ فضل الله نوری... (منبع: اینترنت).



جلال آل احمد بیش از هر نوشته دیگری، شاید با کتاب غرب‌زدگی‌اش شناخته می‌شود. این نشانگر عمق تأثیر آن در دو دهه ۴۰ و ۵۰ بر مسیر فکری ایران است. باید توجه داشت که جلال چندان به مباحثی که افرادی مانند نصر یا فردید و شایگان در باره ماهیت فلسفی غرب طی این دو دهه داشتند ارتباطی نداشت. وی همانند نقدهای شریعتی در این باب، بیش از هرچیز به جنبه‌های سلطه‌طلبی غرب، ارزشهای ظاهری آن و ابعاد صوری، هنری، و اقتصادی فاجعه غرب‌زدگی و فرنگی‌مآبی توجه می‌داد.

اصطلاح «غرب‌زدگی»، ترجمان اصطلاح قدیمی‌تر فرنگی‌مآبی است که در ادبیات دوره مشروطه و حتی پیش از آن به کار می‌رفت. تاریخ دخانیه شیخ حسن کربلایی، که قریب پانزده سال پیش از مشروطه نوشته شده،<sup>۱</sup> نشانگر توجه خاص به نوعی غرب‌زدگی است. این اصطلاح را بعدها به صورت فلسفی دکتر فردید<sup>۲</sup> و پیش از وی فخرالدین شادمان در تسخیر تمدن فرنگی<sup>۳</sup> و بعد از آن، جلال با عرضه آن در عرصه ادبیات عامه و بسط آن به مصادیق اجتماعی و ارزشی آن، این مفهوم را گسترش داد. ابوالحسن خان فروغی هم، بنا به اظهار دکتر سبحانی، از جمله کسانی بود که در حوالی سالهای ۳۰ بحث غرب و شرق را مطرح کرده و غرب‌زدگی را تبیین کرد. سبحانی می‌نویسد: مفهوم غرب‌زدگی را برای اولین بار مرحوم ابوالحسن فروغی در محیط غیر مطبوعاتی به ما آموخت و سالها بعد از آن جلال آل احمد در صحن جامعه مطرح کرد.<sup>۴</sup> پدید آمدن کتاب غرب‌زدگی جلال [الدین سادات] آل احمد در سال ۱۳۴۰ - ۱۳۴۱؛ هم نشانه به بار نشستن این تفکر در جهت مخالفت با نظام حاکم بر ایران است و هم آستان

۱. تاریخ دخانیه، ص ۴۶ (تهران، ۱۳۸۲)

۲. دیدگاه‌های وی را در این باره بنگرید در: دیدار فرهی و فتوحات آخرالزمان، ص ۳۴۶ - ۳۶۵

۳. تسخیر تمدن فرنگی (تهران، ۱۳۲۶) که جلال در غرب‌زدگی ص، ۷۸ - ۷۹، ۱۴۷ تأثیرش را از او هم نشان داده است. چاپ جدید این کتاب به کوشش عباس میلانی (تهران، ۱۳۸۲) به بازار آمده است. وی اصطلاح «فکلی» را به عنوان محصول شبه روشنفکری دوره اخیر به طور عمده به کار می‌برد و ویژگی‌هایی که برای آن یاد می‌کند، برابر با همان غرب‌زده است. بنگرید: همان، ص ۳۸ - ۳۹. وی در این کتاب، همزمان از دو قشر می‌نالد: فکلی‌های غرب‌زده‌ای که هیچ از غرب نمی‌دانند و با همه سنت‌ها در می‌افتند؛ در حالی که از آن‌ها هم بی‌خبرند. سمبل این افراد برای وی هوشنگ خان هناویدی (نامی خودساخته است که فقط و فقط ادا و اطوارهایی از غرب می‌داند و بس. نه آنجا را درست می‌شناسد و نه اینجا را). نمونه دیگر متدینین روشنفکر زده (اعم از روحانی و غیر روحانی) که چند اصطلاح فرنگی یاد گرفته و وقتی چشم هوشنگ خان هناویدی را دور می‌بینند، آنان را با بحث‌های شگفت خود در می‌آمیزند. سمبل این افراد هبة الله روفیعی (باز نامی خودساخته، و دیدگاه وی در: تسخیر تمدن فرنگی، ص ۴۱) است. طبعا مطالب کتاب در باره دیدگاه‌های این دو و غالبا در باره همان هناویدی است. دیدگاه‌های دیگر وی را هم می‌توانید در کتاب «تراژدی فرنگ» (تهران، ۱۳۴۶) ببینید.

۴. نیم قرن خاطره و تجربه، ص ۱۲۸



بودن ایران را برای زایش جنبشی که رویکرد سنت‌گرایی و ضد مدرنیسم دارد، نشان می‌دهد. جلال در این کتاب با اظهار این که پای در سنت دارد و سنت‌های اسلامی گذشته خود را پیش‌رو، به نفی غرب‌زدگی به عنوان يك بیماری می‌پردازد. مهم این نیست که نظریه جلال در باره ماهیت غرب‌زدگی درست است یا نه؛ مهم آن است که مبارزه با غرب به صورت يك اصل درآمده و يك ادیب برجسته که نفوذی چشمگیر در روزگار خود دارد، این چنین به مسأله پرداخته است. البته چندان لازم نیست که نفوذ چشمگیر داشته باشند یا اکثریتی از آنان پیروی کنند، بلکه اقلیت نافذ می‌تواند آینده را در يك چشم انداز مناسب در تصرف خود داشته باشد.<sup>۱</sup>

خانواده جلال، یکی از خانواده‌های روحانی اصیل بود که در دوره رضاخان، تجدد دامنگیر نسل جوان آن شد و پس از رفتن رضاخان، مارکسیست‌ها، بقایای این خانواده‌ها را به سوی خود کشاندند؛<sup>۲</sup> البته این بعد از آن بود که برخی از اینان، مانند جلال، یک تجربه کوتاه طلبگی هم در نجف داشتند. اینان همزمان هم توده‌ای بودند و هم اصلاح طلب در دین.<sup>۳</sup> این اصلاح‌گری از سوی جلال، با ترجمه کتاب التنزیه لاعمال الشبیه آیت‌الله سید محسن امین در نقد برخی از اشکال عزاداری همراه بود که تحت عنوان عزاداری‌های نامشروع در سال ۱۳۲۲ چاپ شد. در آن زمان، این ماجرا در میان شیعیان کشورهای عربی سخت بالا گرفته و نقد و ایرادهای فراوانی در اطراف ماجرای عزاداری‌ها - به خصوص خودزنی و قمه‌زنی - درگرفته بود.<sup>۴</sup> این مسائل به طور محدود

۱. پیتز آوری در سال ۴۱ با دیدن یادداشت‌های اولیه غرب‌زدگی در جایی نوشته بود که این افراد که این طور فکر می‌کنند اگرچه در اقلیت هستند، اما «نباید آنها را نادیده گرفت». بنگرید: غرب‌زدگی، ص ۱۲۹.

۲. نمونه‌های دیگر افراد این خانواده سه فرزند مرحوم شیخ آقابزرگ بودند که یکی به اتهام توده‌ای‌گری پس از ۲۸ مرداد کشته شد. دیگری علی نقی منزوی (درگذشته در ۲۷ مهر ۱۳۸۹)، مترجم، مصحح و نویسنده که کتابهای پدر را چاپ می‌کرد و زمانی که در بیروت بود، به ویرایش چاپ کتاب بیست و سه سال منسوب به علی دشتی - که به او دلبستگی داشت - مشغول بود. چاپ کتاب ۲۳ سال در مجله کاوه هم نباید با او بی‌ارتباط باشد. علی نقی فرزندش را که در سال ۵۶ در تصادف کشته شد، کاوه نامیده بود، اما پدر بزرگش او را کاظم می‌خواند و اجازه روایتی هم برای او صادر کرده بود! (بنگرید: مجله کاوه، ش ۶۷، تابستان ۱۳۵۶، ص ۱۵) احمد منزوی گرایشهای چپ داشت، اما بعدها صرفاً به کار فهرست نویسی مشغول شد. علی نقی، گرفتار نوعی شوونیسم فکری ایرانی است که تحت عنوان نوعی عرفان ایرانی یا گنوسیسم در بیشتر مقالات وی خود را نشان می‌دهد. خلاصه‌ای از دیدگاه‌های وی را بنگرید در: گفتگوها، علی هباشی (تهران، صدای معاصر، ۱۳۷۹) صص ۵۸۰-۶۲۲.

۳. يك چاه و دو چاله و مثلاً شرح احوالات، ص ۴۸-۴۹، از چشم برادر، ص ۲۳۷-۲۳۹.

۴. تفصیل این ماجراها را بنگرید در: حركة الاصلاح الشيعی، (صابرینا میرفان، ترجمه به عربی از هیثم الامین، بیروت، دارالنهار، ۲۰۰۳) ص ۲۷۵-۳۳۰.



به ایران وارد شد و باید گفت کار جلال در ترجمه کتاب مرحوم امین، چندان مورد توجه قرار نگرفت. خودش می‌گوید که کسانی از بازاری‌های متدین، تمامی نسخه‌های آن را خریدند و دور ریختند.<sup>۱</sup>

جلال پس از گذراندن تجربه حزب توده، به مرور، مسیر فکری خویش را عوض کرد. مدتی همراه با خلیل ملکی<sup>۲</sup> در حزب زحمتکشان (نیروی سوم) بودند ولی در سال ۳۱ نیروی سوم مستقل شد. در اردیبهشت ۳۲ یعنی دو ماه پیش از کودتا سیاست را کنار گذاشت. پس از آن بود که به طور در بست به کارهای ادبی و فرهنگی روی آورد. داستان نون و القلم را در همان حال و هوا و با توجه به تجربه شکست حزب توده نوشت و حتی از این که روحانیون در آخرین لحظات جانب سلطنت را گرفته بودند، انتقاد کرد. با این

۱. بنگرید به عزاداری‌های نامشروع، چاپ جدید، تهران، ۱۳۷۱، مقدمه یاحسینی.

۲. خلیل ملکی به نوعی مراد جلال به حساب می‌آمد و تا به آخر نیز او را دوست می‌داشت. خلیل ملکی رهبر انشعابیون حزب توده بود، اما علائق سوسیالیستی خود را همچنان حفظ کرده، افزون بر کارهای سیاسی، به ترجمه برخی از آثار غربی درباره مسائل جهان سوم پرداخت؛ از آن جمله کتاب «ملل فقیر» از پیر موسی (تهران، نشر گام)، «جهانی میان ترس و امید» از تیورمند (تهران، ۱۳۵۵)، «اردوگاه سوم و مسائل جهانی» از رامانوهار لوهیا (تهران، رواق، ۵۷)، «انقلاب ناتمام» از ایزاک دویچر (تهران، جاویدان، ۱۳۵۸). برخی از آثار خودش هم عبارت بود از: «سوسیالیسم و کاپیتالیسم دولتی» (آبان ۱۳۳۱)، «حزب توده چه می‌گفت و چه می‌کرد» (چاپ سوم، نشریه شاهد)، «نیروی سوم در مقابل دو پایگاه اجتماعی امپریالیسم» (از انتشارات نیروی سوم). ملکی عقاید دینی درستی نداشت و آقای طالقانی جایی گفته بود که وی «نه دین دارد و نه سیاستمدار» است. وی در زندان با او حشر و نشر داشته و ویژگی‌های دیگری هم از جمله «خودخواهی» از او برشمرده است. بنگرید: ابوزر زمان، ج ۲، ص ۳۰۹. يك بار هم که آقای طالقانی در حضور جلال آل احمد از ملکی بدگفت و او را ماتریالیست خواند، جلال اظهار کرد که گرچه با عقاید و هدف‌های ملکی میانه‌ای ندارد اما شخصیت او را دوست دارد و بهتر است در حضور او چنین مطالبی در باره ملکی گفته نشود. بنگرید: همان، ۳۱۳. وقتی خلیل ملکی مرد، دوستانش به توصیه او در مجلسی برای شادی روحش به میگساری پرداختند. آیت الله طالقانی که این را شنید، با تعجب گفت: «باید این مطالب را به جلال آل احمد گفت که بداند دوست عزیزش چه جانوری بود». بنگرید: ابوزر زمان، ج ۲، ص ۵۹۲. مئیر عزری، سفیر اسرائیل هم مدعی است که جلسات مکرری در آستانه اصلاحات ارضی با خلیل ملکی داشته است. بنگرید: یادنامه، ج ۱، ص ۱۷۱. خلیل شهرت به دفاع از اسرائیل داشت و آقای ابوزر بیدار به من گفتند که خودش پای سخنرانی وی بوده که صریحا از اسرائیل و پیشرفت‌های آن دفاع می‌کرده است. گفته شده است (به نقل از شمس آل احمد که برای آقای حاج قاسم تبریزی گفته بود و ایشان به بنده) که سفارت اسرائیل کمکهایی هم به جامعه سوسیالیست‌ها می‌کرده است. یکبار هم آقای طالقانی به خلیل ملکی که به دیدن وی آمده بود، بی مقدمه اعتراض کرد که چرا از اسرائیل دفاع می‌کند. وی به عنوان یک کشور پیشرفته از آن دفاع کرد که مجددا آقای طالقانی جنایات اسرائیل را یادآور شد. خلیل گفت که آنجا رفته و پیشرفت‌ها را دیده است. جلال هم که حضور داشته اعتراض کرده که ما هم رفتیم و دیدیم، اینطور نبود. خلیل گفته بود: پس آنچه ما دیدیم چه بود؟ جلال گفت: خر رنگ کنی!



حال، وی که از تجدد (آن هم تجدد انقلابی - مارکسیستی) بریده بود، راهی جز بازگشت به سنت‌ها - البته سنت‌های اصلاح شده - نداشت. این سنت‌گرایی لزوماً چسبیدن به روحانیت با فرهنگ خاص حاکم بر آن در آن زمان نبود که به نظر وی از دوره صفوی به این طرف، هم گرفتار خرافات شده بود و هم تا اندازه‌ای وابسته به حکومت (حرفهایی که بعدها شریعتی هم زد). او از میرداماد و علامه مجلسی به خاطر رفتن در دربار گلایه می‌کند و از این که «امکان شهادت را رها کردیم» و صرفاً به «بزرگداشت شهیدان مشغول شدیم» سخت گلایه می‌کند.<sup>۱</sup>

با این همه، انتقاد وی از روحانیت، به معنای انکار آن نیست. به نظر وی، روحانیت می‌توانست از ابزار جدید استفاده کند و به نبرد با فرنگی‌مآبی بپردازد.<sup>۲</sup> جلال از خرافه‌گرایی دین‌مداران سخن می‌گوید،<sup>۳</sup> اما با آن که توصیه به نوعی حرکت اصلاحی در آنها دارد، دلبستگی هم به آنان نشان می‌دهد و روحانیت را آخرین سنگری می‌داند که می‌توان از آنجا در برابر غرب‌زدگی ایستادگی کرد.<sup>۴</sup> ارتباط وی با آیت الله طالقانی حفظ شد و آقا مهدی فرزند آیت الله طالقانی از قول پدرش (برای بنده) نقل می‌کرد که در باره جلال گفت: خوبی جلال آن است که از نفی به اثبات رسید.

همان گونه که گذشت، بحث بازگشت به سنت‌ها در مواجهه با غرب‌گرایی اروپایی، تنها يك روی سکه بود. نوعی دیگر، بریدن از غرب سرمایه‌داری در تجربه توده‌ای آن بود؛ و سپس با کمی تعدیل - روی آوردن به نوعی سوسیالیسم غیر مارکسیستی و غیر حزبی. يك نمونه بریدن گروهی از روشنفکران کمونیست از حزب توده و تأسیس راه میانه‌ای میان سوسیالیسم مارکسیستی از يك طرف و سرمایه‌داری از طرف دیگر بود. جلال هم از این کانال عبور کرد و به جریان بازگشت به سنت رسید. این افراد که تحت عنوان نیروی سوم شناخته شدند، به پیروی از خلیل ملکی، انور خامه‌ای و جلال آل احمد و شماری دیگر کوشیدند تا اندیشه‌های تولید شده در محور «جهان سوم» را در فارسی ارائه کنند. برخی از این افکار حتی از نویسندگان غربی مانند سارتر بود. نوشته‌های فرانکس فانون، امه سه زر، آلبر ممی و شماری دیگر جزء این دسته از آثار به شمار می‌آمد.<sup>۵</sup>

اما در ارتباط با بحث ما، بازگشت به مذهب در میان این افراد، امری قابل اعتنا بود. در واقع، در میان این روشنفکران بخصوص برخی از آنان مانند جلال یا احمد آرام - به

۱. غرب‌زدگی، ص ۵۸

۲. غرب‌زدگی، ص ۸۸

۳. همان، ص ۱۰۷

۴. همان، ص ۸۳ (پاورقی).

۵. بنگرید به مجموعه مقالات «ایرانیان خارج از کشور، ج ۲» مقاله علی آشتیانی تحت عنوان «جامعه‌شناسی سه دوره روشنفکری در ایران معاصر» ص ۶۹۸-۶۹۹



تدریج نوعی حس دفاع از مذهب نیز پدید آمد؛ امثال شریعتی از این هم جلوتر رفتند و روی همین بستر نوعی اندیشه سیاسی نوین از اسلام ارائه کردند. باید توجه داشت که بسیاری از این دسته از روشنفکران همچنان سکولار باقی ماندند، اما تلاش‌های علمی آنان - به هر روی و به مرور - بستری را فراهم کرد که به کار دستگاه رهبری روحانیت آمد.

جریانی که از مدرنیزاسیون افراطی و بی محتوای شاه فاصله گرفته، به سنت‌ها پناه برده بود، نمی‌توانست بدون رویکرد به روحانیت و دین به کارش ادامه دهد. جلال برجسته‌ترین و نه لزوماً عمیق‌ترین - نماینده این نحله بود. وی هم به دلیل قلم رسایش و هم به دلیل تمایلات خاص مذهبی‌اش، یکی از شاخص‌ترین افراد این جریان شد و بدین ترتیب بود که او بازگشت خود را با نقد غرب آغاز کرد؛ غرب‌زدگی را نوشت و تلویحا بلکه تصریحا سنت و مذهب اصیل را راه حل بیماری غرب‌زدگی عنوان کرد. انتشار این کتاب شروع فصل جدیدی در سیر کلی مبارزاتی بود که بر ضد تجدد و مظهر آن یعنی رژیم پهلوی صورت می‌گرفت. تلقی ساواک از این کتاب چنان بود که هدف مؤلف «بدبین ساختن مردم به اوضاع کشور و شورانیدن آنها علیه وضع موجود و برهم زدن امنیت داخلی کشور» بوده است.<sup>۱</sup>

رویداد ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ جلال را به خود جذب کرد. گفته‌اند که وی در خیابانها یادداشت بر می‌داشت و این یادداشت‌ها بعدها به دست ساواک افتاد. براهنی می‌نویسد: «جلال از میان همه روشنفکران ایران، تنها کسی بود که با بخش‌هایی از محتویات قیام پانزده خرداد رابطه فکری و ایدئولوژیکی پیدا کرد و در تحقق برخی از هدف‌های آن گام برداشت».<sup>۲</sup>

در واقع، درست همان طور که جنبش فکری - سیاسی مشروطه شروع رسمی تجدد در ایران بود، جریان انقلاب اسلامی نیز از همان نقطه‌ای که شکست تجدد در ایران احساس می‌شد، آغاز گردید. به گفته یک توده‌ای منتقد جلال آل احمد، جلال از جمله کسانی است که با نوشتن غرب‌زدگی، آب به آسیاب روحانیت ریخت، «اگر جنبش‌های فکری گذشته سکولاریستی و دوری از مذهب بود، جنبش فکری جدید سالهای ۴۰ می‌رفت که با مذهب آشتی کند و تمام سنگرهای سکولاریسم را براندازد».<sup>۳</sup> در این زمینه، هیچ چیز گویاتر از این سخن جلال نیست که بالا رفتن سر شیخ فضل الله نوری را بر دار، نشانه استیلاي غرب‌زدگی تصویر کرده است.<sup>۴</sup> این درست زمانی است که

۱. جلال آل احمد به روایت اسناد ساواک، ص ۱۷

۲. سفر مصر و جلال آل احمد و فلسطین، ص ۱۸۲

۴. غرب‌زدگی، ص ۷۸

۳. جلال و آل احمد، ص ۸۱



تندترین، خشن‌ترین و زشت‌ترین اتهامات از سوی روشنفکران به شیخ طرح می‌شد و دفاع از وی شهادت خاصی را می‌طلبید. باقر مؤمنی، جوان کمونیست آن وقت، ضمن محکوم کردن موضع مدافعانه جلال در باره شیخ فضل الله، نظریه بازگشت به خویش را «بازگشت به خویش» وصف کرد و گفت شخصت بلکه دویست سال ما را به عقب بر می‌گرداند. به عکس او، حاج سید جوادی، که از اوائل دهه پنجاه به تفکر دینی نزدیک شده بود، در کتاب حکایت همچنان باقی است، از نظریه جلال در دفاع از شیخ فضل الله، سخت حمایت کرد.

جلال که اینک دگرگون شده بود، در سال ۱۳۴۳ به حج رفت و سفرنامه خسی در میقات را نوشت.<sup>۱</sup> وی در اواخر همین سال، نامه‌ای برای امام نوشت و در آن اخبار مربوط به کتاب غرب‌زدگی و جمع‌آوری آن را توسط ساواک به ایشان داد و افزود که در کار نگارش کتاب خدمت و خیانت روشنفکران است که در آن به روابط میان روحانیون و روشنفکران خواهد پرداخت.<sup>۲</sup>

جلال در ۱۸ شهریور ۱۳۴۸ در حالی که ساواک نهایت مراقبت از وی را داشت، در اسالم گیلان درگذشت. او چند روز پیش از آن به شخصی گفته بود که می‌باید برای انقلاب و مسلح کردن مردم آماده شد.<sup>۳</sup> جلال آل احمد شرحی از زندگی خود و مراحل

۱. آقای بیدار به من گفتند که جلال با سیمین در اوائل سال ۴۷ به اردبیل آمدند و من آنان را به منزل دعوت کردم. جلال در آنجا نماز خواند و به من گفت: آقای بیدار! این ریا نیست، من از وقتی به حج رفتم و برگشتم، نماز می‌خوانم.

۲. این نامه به دست ساواک افتاد. متن آن را بنگرید در: روزنامه رسالت، ۲۴ آبان ۱۳۷۳ و ادبیات داستانی ش ۸۰۴، ص ۲۵. اول نامه این بود: وقتی خبر خوش آزادی آن حضرت، تهران را به شادی واداشت، فقرا منتظر پرواز بودند به سمت بیت الله. این است که فرصت دست بوسی مجدد نشد. اما اینجا دو سه خبر اتفاق افتاده و شنیده شده که دیدم اگر آنها را وسیله‌ای کنم برای عرض سلامی، بد نیست. اول این که مردی شیعه جعفری را دیدم از اهالی الاحساء جنوب غربی خلیج فارس، حوالی کویت و ظهران، می‌گفت هشتاد درصد اهالی الاحساء و ضوف و قطیف شیعه‌اند و از اخبار واقعه مولمه پانزده خرداد خبر داشت و مضطرب بود... دیگر این که طرح دیگری در دست داشتم که تمام نشد و آمدم در باره نقش روشنفکران میان روحانیت و سلطنت و توضیح این که چرا این حضرات همیشه در آخرین دقایق طرف سلطنت را گرفته‌اند و نمی‌بایست. اگر عمری بود و برگشتیم تمامش خواهم کرد و به حضرتتان خواهم فرستاد. علل تاریخی و روحی قضیه را گمان می‌کنم نشان داده باشم. مقدماتش در غرب زندگی ناقص چاپ اول آمده.

۳. بنگرید: جلال آل احمد به روایت اسناد ساواک، ص ۲۳۰-۲۴۳. به گفته آقای امامی که خود در تشییع و دفن جلال حاضر بوده، مرحوم محدث ارموی شوهر خواهر جلال بر وی نماز خوانده است. پس از آن وی را در ابن بابویه به خاک سپردند. (جلال سابقه آشنایی و حتی خویشی با آیت الله طالقانی داشت؛ چنان که هر دو از طالقان بودند. آقای طالقانی به تفصیل در باره جلال و سوابق آشنایی خود با وی و حتی این که دو هفته پیش از مرگ جلال با هم بودند سخن گفته و می‌نویسد:



مختلف آن را در يك چاه و دو چاله آورده و پس از اشاره به این که در خانواده‌ای مذهبی به دنیا آمده و بعدها به حزب توده و سپس جامعه سوسیالیست‌ها پیوسته، در نهایت می‌نویسد: «و همین جوری‌ها بود که آن جوانک مذهبی از خانواده گریخته و از بلبشوی ناشی از جنگ و آن سیاست‌بازی‌ها سر سالم بدر برده، متوجه تضاد اصلی بنیادهای سنتی اجتماعی ایرانی‌ها با آنچه به اسم تحوّل و ترقی و در واقع دنباله‌روی سیاسی و اقتصادی از فرنگ و امریکا دارد مملکت را به سمت مستعمره بودن می‌برد و بدّلش می‌کند به مصرف‌کننده تنهای کمپانی‌ها و چه بی‌اراده هم. و هم اینها بود که شد محرك غریب‌زدگی»<sup>۱</sup>.

گفتنی است که کتاب خدمت و خیانت روشنفکران تا زمان مرگ وی - جز دو مقاله آن در نشریه جهان نو - انتشار نیافت.<sup>۲</sup> وی در این اثر به وضوح از مشروطه به عنوان نقطه شروع تجدد در ایران انتقاد کرد و بیش از همه به دلیل آن که حرف اصلی روشنفکری حذف روحانیت از صحنه بود، نگاه کاملاً منفی خود را از حرکت روشنفکری ارائه کرد. وی نوشت: «با يك نگاه سریع به نهضت روشنفکری مملکت در صد سال اخیر می‌توان دید که مهم‌ترین دسته روشنفکری از میرزا آقاخان کرمانی گرفته تا کسروی و از بهائی‌گری گرفته تا حرف و سخن اصلی حزب توده، قسمت عمده متن‌ها در مخالفت با روحانیت است».<sup>۳</sup> تحلیل برخی چنان است که جلال از سرخشم نسبت به سکوت روشنفکران نسبت به حرکت ۱۵ خرداد کتاب خدمت و خیانت روشنفکران را نوشت.<sup>۴</sup> با

→ «جلال در این اواخر خیلی خوب شده بود و به سنت اسلام علاقمند». (بنگرید: ابوذر زمان، ج ۲، ص ۳۱۳-۳۱۴ نقل از: مرغ حق، حیدر شجاعی، تهران، ۱۳۷۶). در باره يك قرار ملاقات آنها که ساواک تلفنی شنود کرده بنگرید: ابوذر زمان، ج ۲، ص ۲۶۲). در مجلس ختم او نیز آقای فلسفی منبر رفت. وی در این سخنرانی، موضوع سخن خود را کتاب غرب‌زدگی جلال آل احمد قرار داد که مورد استقبال حاضرین قرار گرفت. (همان، ص ۲۵۶). مراسم چهلم او در مشهد، در مسجد ملاهاشم برگزار شد که طاهر احمدزاده و سید عبدالکریم هاشمی‌نژاد در آن سخنرانی کردند و چهره‌ای کاملاً مذهبی از جلال ارائه نمودند (همان، ص ۲۶۴، و نیز بنگرید: آیت الله میلانی به روایت اسناد ساواک، ج ۳، ص ۳۶۴. در آنجا سید حسن ابطحی ناخشنودی خود را از سخنرانی هاشمی‌نژاد و تقدیرش از جلال آل احمد بیان کرده است). گفته شده است که در برگزاری مراسم مشهد، آقایان طبیبی، هاشمی‌نژاد و خامنه‌ای مشارکت کرده و آن را در مسجد حاج ملاهاشم برگزار کردند. بنگرید: یاران، شماره ۳۵، مهر ۸۷، ص ۳۸. ۱. [ارجاع يك چاله و دو چاله].

۲. صادق طباطبائی می‌گوید که آل احمد نسخه دست‌نوشته خود را به امانت نزد حاج آقا رضا (برادر امام موسی صدر) گذاشته بود. وی شرح می‌دهد که چطور یک شب احمد خمینی آن را به امانت برد و همراه دوستانش دست‌نوشته‌ای از روی آن تهیه کرد و به اروپا برای وی فرستاد تا هرچه زودتر چاپ شود. (خاطرات سیاسی - اجتماعی، ج ۱، ص ۳۵۳).

۳. در خدمت و خیانت روشنفکران، ج ۲، ص ۳۵

۴. روشنفکران ایرانی و غرب، ص ۱۱۸



این همه باید توجه داشت که وی از ضرورت اتحاد روحانیت و روشنفکری سخن می‌گفت و پیروزی را در مقطعی می‌دانست که آن دو، دست در دست یکدیگر گذاشته باشند.<sup>۱</sup>

از این دست نقطه نظرات در این کتاب فراوان است. در واقع، این اثر به عنوان آخرین اثر پرجاذبه و مهم جلال، دیدگاه‌های وی را در نزدیکی با دین و روحانیت و همزمان مبارزه قاطعش بر ضد روشنفکری منحط و دستگاه فکری شاهنشاهی نشان می‌دهد. جلال در سال ۱۳۴۶ نیز که مسأله فلسطین اوج گرفت و دولت ایران در کنار اسرائیل بود، ضمن مقاله‌ای به سیاست دولت حمله کرد. این حس او در دفاع از اعراب و انتقاد تندش از سیاست خارجی رژیم ایران، طبعاً نشأت گرفته از نگرش اسلامی وی بود. ساواک او را احضار کرد، اما جلال سخت بر موضع خود پافشاری نمود.<sup>۲</sup> عنوان مقاله وی در باره اسرائیل چاقوکشان حرفه‌ای خاورمیانه بود.<sup>۳</sup> گویا نوشته ترجمه‌گونه دیگری هم از جلال در ارتباط با اسرائیل و علیه آنان با عنوان اسرائیل عامل امپریالیسم چاپ شده است.<sup>۴</sup> گفتنی است که وی در این باره با خلیل ملکی که ارادت هم به او داشت، به دلیل حمایتش از اسرائیل مخالفت داشت. گذشت که ساواک از وی نامه‌ای به دست آورد که آن را برای امام خمینی نوشته بود؛<sup>۵</sup> از نجف نیز برای وی کتاب حکومت اسلامی ارسال شده بود.<sup>۶</sup>

روشنفکری چون جلال، با این حساسیت‌های فکری، با توجه به تأثیر عمیقی که در نهضت روشنفکری ایران به لحاظ کمی و کیفی داشت، می‌توانست مسیر آن را در این کشور به چالش جدی برای درک ملایم‌تری از دین و دینداری وادار کند. براهنی در مقدمه

۱. خدمت و خیانت روشنفکران، ج ۲، ص ۵۲

۲. جلال آل احمد به روایت اسناد ساواک، ص ۱۳۴-۱۳۵. وی در این صحبت حتی از بهائیان هم بدگویی کرده و به فرارسیدن روز جهودکشی و بهایی‌کشی اشاره کرد.

۳. گفتنی است که جلال در بازگشت از سفر چهارماهه خود از اروپا که به دعوت یونسکو رفته بود، مسافرتی به اسرائیل داشت و هیجده روز میهمان این دولت بود و همان زمان نسبت به برنامه‌های اقتصادی اسرائیلی‌ها و سوسیالیزم ویژه آنان با نظر مساعد نظر داده و حتی خواستار آن شده بود که دولت ایران اسرائیل را به رسمیت بشناسد! اما به مرور نگاه وی از اسرائیل برگشت و این به موازات شدت گرفتن احساسات مذهبی وی بود. نمونه‌اش همین مقاله چاقوکشان حرفه‌ای خاورمیانه بود. بنگرید: جلال آل احمد به روایت اسناد ساواک، ص ۲۰-۲۱، ۲۷. در واقع، پس از جنگ سوم اعراب و اسرائیل که به نبرد ژوئن ۶۷ معروف شد، موضع جلال و خلیل ملکی عوض شده و ضد اسرائیلی شدند. بنگرید به توضیحات عزت الله سبحانی در: نیم قرن خاطره، ج ۱، ص ۲۹۵

۴. بنگرید: اسرائیل عامل امپریالیسم، جلال آل احمد، (با مقدمه ابورشاد [هادی خسروشاهی])، قم، ۱۳۵۷.

۵. همان، ص ۱۶۷

۶. همان، ص ۱۹۵



تاریخ مذکر نوشت: «به طور کلی از سال ۴۰ تا ۵۷ روشنفکری که بیشترین تأثیر را بر روی تفکر اجتماعی-فلسفی تحصیل‌کرده‌های ما گذاشت، جلال آل احمد بود. تأثیر حرکت فکری جلال بر این کتاب [تاریخ مذکر]، هم به علت زمینه‌های تاریخی - اجتماعی مشترك روشنفکران و هم به علت نزدیکی خود من به جلال امری بدیهی است... نه من و نه هیچ نویسندۀ دیگر نسل من، نمی‌توانیم اثر تلنگری را که غرب‌زدگی جلال به ذهنیت ما زده نادیده بگیریم».<sup>۱</sup> پرویز پویان هم نوشت: «از ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ به این طرف، هیچ ادیبی را سراغ نداریم که به اندازه جلال آل احمد با استقبال روشنفکران ایران روبه رو شده باشد».<sup>۲</sup>

نمونه دیگر در این حوزه، اسدالله مبشری (م ۲۱ مهر ۱۳۶۹) بود که وی نیز سابقۀ عضویت در حزب توده داشت و در سال ۱۳۲۶ از آن جدا شده همراه با عده‌ای از دوستانش نشریۀ شرق میانه را منتشر کرد. او از همراهان دکتر مصدق شد و در بخش پایانی عمرش به ترجمۀ متون اسلامی از جمله ترجمۀ وصیت‌نامه سید ابن طاوس با عنوان فانوس، ترجمۀ صحیفه سجادیه، ترجمۀ نهج البلاغه و آثاری در بارۀ ائمه اطهار روی آورد. وی در دولت بازرگان وزیر دادگستری بود.<sup>۳</sup>

#### ۴. احمد فردید

چندین نفر دیگر را که وابسته به همین نحله فکری هستند و عمدتاً در دهۀ ۴۰ و ۵۰ زندگی کرده به نوعی اندیشه بازگشت به خویش با نگرش ضد غربی را مطرح می‌کردند می‌توان یافت. بازگشت به خویش، دست کم در يك نگاه، گفتمان حاکم بر بخش زیادی از این دست اندیشمندان ایرانی و جهان‌سومی سنت‌گراست<sup>۴</sup> و حتی اگر مقصود آنان از «خویش» چیز دیگری بود، در حوزه ایران بر افکار دینی - سنتی منطبق می‌شد.

بدون تردید باید نام فردید پیش از جلال یاد می‌شد؛ زیرا اندیشه جلال در باب غرب‌زدگی نیز برگرفته از فردید است. احمد فردید (۱۲۸۹ - ۱۳۷۳) تحصیل را با آموختن

۱. تاریخ مذکر، ص ۱۲-۱۵

۲. خشمگین از امپریالیسم، ترسان از انقلاب، پیشگام، ش ۲ (تیر ۵۸)، ص ۱۳؛ به نقل از آشتیانی در مقاله «جامعه‌شناسی سه دورۀ تاریخ روشنفکری ایران معاصر»، ایرانیان خارج از کشور: ۷۰۰/۲.

۳. در بارۀ او بنگرید: ابوذر زمان، ج ۲، ص ۱۱۵-۱۱۶ (حاشیه).

۴. بنگرید به مصاحبه خود شایگان در بارۀ فضای فکری آن روز دنیا و تأثیر آن در ایران و نقش فردید و تغییراتی که در اندیشه‌های خود وی طی سی و هفت سال صورت گرفته است به: کتاب هفته، شماره ۱۱۴، ۱۳۸۱/۱۲/۲۴. ص ۱۰-۱۳ وی در همین مصاحبه معتقد است حرفهایی که وی در سال ۱۹۸۲ میلادی در انقلاب مذهبی چیست زد، همانهایی است که سالها بعد از آن دکتر سروش در ایران مطرح کرد.



ریاضیات و هندسه قدیم و سپس زبان عربی و فرانسه آغاز نمود؛ مدتی هم شاگردی سید کاظم عصار، شریعت سنگلجی و تنکابنی را کرد و سپس در دانشگاه تهران فلسفه خواند و نخستین نوشته‌هایش را در سال ۱۳۲۴ در مجله سخن انتشار داد. وی که مدتی شیفته صادق هدایت شده بود و جلسات فراوان و مکرری با وی داشت، در نهایت از وی برید و به سراغ فلسفه اسلامی و اشراقی بازگشت و زمانی مقاله‌ای بر ضد هدایت با عنوان «سقوط هدایت در چالهرز ادبیات فرانسه» نوشت. فردید در سال ۳۴ پس از هشت سال اقامت در فرانسه به ایران بازگشت و در سال ۳۸ به همکاری با جامعه معلمان ایران پرداخت و همانجا بود که روی جلال تأثیر گذاشت و به دنبال آن بحث غربزدگی توسط جلال عمومی شد. این زمانی بود که وی سخت شیفته تفکر ضد تکنیک هایدگری قرار گرفته و می‌کوشید تا از فلسفه اشراقی و اسلامی، بدیلی برای تفکر الحادی هایدگر ایجاد کند.

اندیشه‌های ضد غربی فردید بیشتر فلسفی بود، در حالی که مفهوم غربزدگی نزد جلال آل احمد بیشتر جنبه اجتماعی و فرهنگی داشت. با این حال، جلال تصریح دارد که در مفهوم غربزدگی و امدار فردید است. فردید بسیار کم می‌نوشت و بیشتر در جلسات درس و مجالس گفتگو، روی افراد و افکار خاصی تأثیر می‌گذاشت. شاید به همین دلیل لقب فیلسوف سایه یا فیلسوف شفاهی را به او دادند و این به دلیل فعالیت او در تربیت شاگردانی بود که افکار وی را در عرصه‌های مختلف بسط دادند. این افراد کسانی بودند که پس از تأثیر پذیری از وی، علیه مدرنیسم موضع گرفتند و از جمعی از این گروه، آنان که ریشه در تربیت مذهبی داشتند، این گرایش را که قالب آن خود به نوعی متأثر از جریانی خاص در غرب بود، با اندیشه‌های دینی پیوند دادند و به انقلاب که مدافع سنت‌گرایی بود، پیوستند. از این جمله می‌توان به دکتر رضا داوری اشاره کرد.<sup>۱</sup>

در مقابل، کسانی چون داریوش آشوری، با این که عمری پای مکتب درس وی زانو زده و به مطالبش گوش داده و لذت برده بودند، بعدها به دلیل تقارنی که میان اندیشه‌های وی و برخی از وجوه انقلاب اسلامی می‌دیدند، به لجن‌مال کردن وی روی آوردند. آشوری که خود شرحی مفصل از دانش آموختن خود نزد فردید به دست می‌دهد، و تصریح می‌کند که روزگاری سخت شیفته او بوده است، دلیل عمده جاذبه فردید را در دهه ۴۰ و اوایل ۵۰ چنین تصویر می‌کند: «یک دلیل دیگر جاذبه فردید برای جوان جوینده‌ای چون من، جوّ زمانه‌ای بود که می‌رفت تا در جوار گفتمان رادیکال و انقلابی

۱. برای مرور اجمالی بر جریان فکری فردید و آل احمد در زمینه غرب‌شناسی بنگرید به: روشنفکران ایرانی و غرب، (ص ۸۷-۱۰۸).



چپ، که دشمن اصلی خود را امپریالیسم غرب و سرمایه‌داری آن می‌دانست و قبله‌اش سوسیالیسم شرق بود، گفتمان دیگری را بر سر زبان آورد که از جبهه معنویت و روحانیت و عرفان شرقی به مادیت و نیهیلیسم و علم و تکنیک زندگی غرب حمله می‌برد. این جبهه تازه که مشتاق بازگشت به خود و اصالت شرقی و اسلامی خود بود، با غرب‌زدگی جلال آل احمد و نوشته‌های پرشور و شتاب‌علی شریعتی زیر نفوذ فضای جهان‌سوم‌گرایی روشنفکری فرانسوی در نیمه نخست دهه ۴۰ زبان باز کرده بود و رفته رفته زمینه‌ای فراهم آمد که این گفتمان از زبان سیاسی-اجتماعی پا فراتر گذارد و با فردید و زبان فلسفی-عرفانی او به میدان آید. در سالهای بعد دو شاگرد هانری کربن، یکی سید حسین نصر-با اسلامیت دو آتشه‌اش-و دیگری داریوش شایگان با گرایش‌های عرفانی در کتاب آسیا در برابر غرب-به این ارکستر معنویت شرقی پیوستند و دست آخر با بالا گرفتن کار و گرم شدن هرچه بیشتر بازار، احسان نراقی جامعه شناس نیز با یکی دو مجموعه آنچه خود داشت به معرکه آمد.<sup>۱</sup>

تحلیل آشوری از این جریان این است که حکمت معنوی مورد نظر، هم مورد نیاز دستگاه پهلوی بود و هم جمهوری اسلامی بدان احتیاج داشت؛ و در واقع دارای تنها يك مصرف سیاسی بود. به نظر می‌رسد که بخشی از این اظهارنظرها، از سر مخالفت با انقلاب اسلامی باشد تا ارزیابی واقع‌بینانه از دیدگاه‌های فردید و جریان احیای تفکر معنوی در ایران. آنچه مسلم است این که این جریان، درست در زمانی که روحانیت تلاش برای احیای دین را به اوج رساند، در يك فضای خاصی توانست به تفکر انقلاب اسلامی که روی شرق اسلامی تکیه داشت، نزدیک شود. آشوری می‌نویسد: «آنچه سرانجام به فردید فرصت واقعی تاریخی و میدان برد و تأثیر جدی داد، انقلاب اسلامی بود.»<sup>۲</sup> آشوری در نقد خویش اظهار کرد که فردید تا پیش از انقلاب، گرایش مذهبی نداشت و پس از آن بود که روی این مدار قرار گرفت. این در حالی است که فردید، در دایره شرق‌گرایی خود، روی فرهنگ دینی تکیه داشت و در سال ۵۵ ضمن مصاحبه‌ای که در روزنامه رستاخیز چاپ شد، اظهار کرد که «قرآن، پدیده‌ای بسیار بزرگ در مقابل شرک یونانی-یعنی زندقه و متافیزیک-است. قرآن در برابر این شرک یک نیروی عظیم پایدار است. فلسفه یارای آن ندارد که تمدن اسلامی را بغلطاند و بر آن مستولی شود.

۱. روزنامه ایران، سال دهم، ش ۲۷۶۹، ۳۰ فروردین ۱۳۸۳، ص ۸

۲. همان. شگفت از آشوری است که چگونه چندین سال متوالی به کسی دلبستگی داشته که نه نظم فکری داشته، نه می‌توانسته چیزی بنویسد، نه جز پراکندگی چیزی می‌گفته، و نه اصولاً چیزی از هایدگر می‌فهمیده و نه... دهها نه دیگر که ایشان در این نوشته از آن یاد کرده است.



غربزدگی به محض ورود به این تمدن متوقف می‌شود». آشوری که خود روزگاری تحت تأثیر غرب زندگی جلال بود، پس از آن که ایران را ترک و بیست سال در اروپا زندگی کرده اصالت و بومیت خود را فراموش کرد، در مصاحبه با بی بی سی گفت: در این حدود بیست سالی که در دنیای غربی زندگی کرده‌ام، بالطبع، فهم من از مسائل خیلی فرق کرده است. برای مثال این مفهوم غرب زدگی که در دوران پیش از انقلاب رایج بود، يك جورى مرا هم تحت تأثیر قرار داده بود و سالیانی طول کشید تا من بتوانم خود را از رسوب‌های آن پاک کنم. (برگرفته از سایت بی بی سی).

مرحوم آقای محمد مددپور (۱۳۳۴ - ۱۳۸۴)، که درسهای فردید را تحت عنوان دیدار فرهی به چاپ رسانده و از شاگردان وی بوده، بر این باور است که «در حقیقت مؤسسات پژوهشی‌ای مانند «انجمن حکمت و فلسفه ایران» (یعنی همان انجمن شاهنشاهی فلسفه) و یا «مرکز ایرانی مطالعه فرهنگها» در سایه تفکر آماده‌گر و معنوی استاد به تخریب نظام سیاسی و فرهنگی استبداد کمک کردند». وی در جایی دیگر نیز با اشاره به فردید و آل احمد، و نصر و شایگان تأکید می‌کند که این افراد «راه ویرانی نظام سلطنت را به نحوی در قلمرو روشنفکری، که مدتها با توجیه نظام مدرن ضرورت آن را مستقیم و غیر مستقیم توجیه کرده بود، فراهم و مهیا کردند».

فردید پس از انقلاب اسلامی، گویی گمشده خویش را یافت و سخت به دفاع از انقلاب پرداخته، شاگردان فراوانی از جمله شهید آوینی، محمدرجبی، دکتر مددپور و عده‌ای دیگر را تربیت کرد.<sup>۲</sup> دکتر فردید طی سالهای اخیر همواره مورد بحث گروه‌ها و افراد مختلف بوده است و علاقمندان به گرایش‌های غربی به انتقاد شدید از وی پرداخته‌اند. این را هم باید افزود که خامی است اگر کسی تصور کند که افرادی مانند فردید، با دامنه نفوذ اندک خود، توان تأثیرگذاری بر کلیت اندیشه اسلامی حاکم بر انقلاب اسلامی را داشته و نقشی در هدایت آن ایفا کرده‌اند. آنچه در این نوشته اصولاً مورد نظر است، نه

۱. روزنامه رستاخیز بیستم مهرماه ۱۳۵۵

۲. کتاب «دیدار فرهی و فتوحات آخرالزمان» مجموعه درسهای اوست که آقای مددپور فراهم آورده است. مواضع فردید در ارتباط با انقلاب و ضد انقلاب به روشنی در این مجموعه بیان شده است. وی زمانی هم با سروش درگیر شد و درگیری میان وی و سروش (مشابه درگیری دکتر داوری و سروش) میان شاگردان آنان نیز انعکاس یافت. بخشی از مسائل پس از انقلاب به این نزاع فکری انتساب دارد و کسانی چون نراقی، در عین انتساب به نحله فکری ضد غرب، برای خوش آمد بازار دوم خرداد، در کتاب «خشت خام» (تهران، ۱۳۸۱) هرچه فحش توانست نثار فردید و شاگردانش کرد. حملات شایگان هم به فردید ریشه در همین آبشخور دارد. چنین است وضعیت دکتر سروش که از بن مایه با اندیشه‌های فردید و نصر و نگرش رازگرایانه در دین مخالف است، چندان که به شریعت هم بی باور و دین برایش فقط يك اخلاق است و بس.



فردید بلکه يك جریان فکری است که دامنه مخصوص به خود را در بسیاری از عرصه‌ها دارد و فردید نیز در گوشه‌ای از آن جای گرفته و پس از انقلاب به این موج عظیم پیوسته است.<sup>۱</sup>

## ۵. داریوش شایگان

داریوش شایگان با همین تأثیر پذیری و علائق به تفکرات سنتی - هندی بود که کتاب آسیا در برابر غرب را نوشت. شایگان سالهای متمادی شاگرد هانری کربن بود و طی مراوداتش با علامه طباطبائی و استاد آشتیانی، با اندیشه‌های فلسفی ایرانی آشنا شد. وی شرحی از این دیدارها را در فصل نخست کتاب هانری کربن خود آورده است. شایگان در کتاب آسیا در برابر غرب (۱۳۵۶) مبانی فکری اندیشه سنت‌گرایی شرقی را در برابر غرب در قالبی نو که می‌توانست پسند بسیاری از روشنفکران منتقد غرب باشد ارائه کرد.<sup>۲</sup> وی سرگردانی اقوام شرقی میان دو فرهنگ متفاوت سنتی و مدرن را در کتاب بتهای ذهنی و خاطره ازل (تهران، ۱۳۵۵) شرح کرده است.

مرکز ایرانی مطالعه فرهنگها توسط داریوش شایگان و در امتداد همان جریان فکری - فلسفی تأسیس گردید.<sup>۳</sup> شایگان درست تا انقلاب ایران، همان باورهای نصر و کربن را داشت و با نقد بنیادین تفکر غرب، راه حل را معنویت و عرفان و مکاشفه شرقی می‌دانست. اما پس از انقلاب و با تأکید بر تجربه‌های آن، از محکوم کردن یکپارچه تجدد و غرب دست کشید و تمدن‌های مختلف را چون مجموعه‌ای ستاره دانست که در درون يك کهکشان قرار داشته و در هم فرو می‌روند و زایش‌های جدید پدید می‌آورند. شایگان به رغم ستایش مقطعی از انقلاب ایران، به تدریج از این نکته سخن گفت که به دلیل ارتباط با محافل محدود روحانی مانند علامه طباطبائی، مطهری، رفیعی و آشتیانی، تصویری آرمانی از روحانیت داشته است.<sup>۴</sup> شایگان تأکید دارد که اندیشه‌ای که «آنچه خود داشت» را ترویج می‌کرد، رنگ سیاسی به خود گرفت و به يك انقلاب دینی در ایران منجر شد.<sup>۵</sup>

۱. اخیراً کتابی با عنوان «هویت اندیشان و میراث فکری احمد فردید» توسط محمد منصور هاشمی (تهران، کویر، ۱۳۸۳) در باره زندگی و اندیشه‌های وی و نیز نسبت افکار او با کسانی چون آل احمد، نراقی، دآوری، آشوری و شایگان نوشته شده است. مقالات فردید هم با کوشش آقای اشک شیرین در حال انتشار است.

۲. تغییر دیدگاه‌های وی را به جز دو کتابی که گذشت، در کتاب «زیر آسمان‌های جهان» (تهران، ۱۳۷۶) نیز می‌توان یافت.  
۳. هانری کربن، ص ۵۴

۴. روشنفکر ایرانی و غرب، ص ۲۳۷

۵. بنگرید به دو کتاب وی با عناوین: انقلاب مذهبی چیست، و افسون زدگی جدید (تهران، ۱۳۸۰)



همان گونه که اشاره شد، از دیگر تئوریسین‌های این حرکت که به روشنی تحت تأثیر همان جریان جهانی بازگشت به خویش و شکل خاص هایدگری آن در داخل، آن هم در حلقه دکتر فردید بود، یکی هم احسان نراقی بود که پیش از انقلاب با تألیف کتاب‌هایی مانند طمع خام و آنچه خود داشت و غربت غرب به این گرایش کمک رساند. وی به رغم آن که سخت متأثر از برخی از ابعاد فکری دکتر فردید بود، اما هم به لحاظ تفاوت در جهات فکری دیگر و هم با اخلاق ویژه‌ای که داشت، می‌کوشید تا خود را محور نگرش ضد تجدد و غربگرایی با تفسیر خاص خود، نشان دهد. به هر روی محور فلسفی این فعالیت‌ها، انجمن شاهنشاهی فلسفه بود که گرایش احیای سنت فلسفی اسلام را در ایران دنبال می‌کرد و در این زمینه آثار و متون کهن فلسفی را نشر می‌داد. به دلیل حضور دکتر نصر در دانشگاه صنعتی شریف، در این دانشگاه نیز شماری از اساتید و دانشجویان به این جریان پیوستند. در عرصه مباحث اجتماعی مؤسسه تحقیقات علوم اجتماعی، که نراقی آن را پایه‌گذاری کرده بود، روی دیگر همین سکه بود.

تلاش رژیم پهلوی برای توجه مجدد به سنت‌ها بر اساس همین نگرش، گرچه بسیار بی‌پایه و بنیاد بود، در قالب طرح‌های مختلفی دنبال می‌شد. شکل منحنی ملی این جریان در قالب جشن‌های ۲۵۰۰ ساله و شکل مذهبی آن در قالب ایجاد انجمن یاد شده و نیز طرح تأسیس دانشگاه بزرگ اسلامی در مشهد بود؛ کاری که از عوامل فکری آن، یکی هم سید حسین نصر بود.<sup>۱</sup>

## ۶. شریعتی و بازگشت به خویش

دکتر شریعتی نیز با طرح نظریه بازگشت به خویش به نوعی در امتداد این جریان نیز قرار داشت. شریعتی در طرح نظریه بازگشت به خویش با اشاره به این که این نظریه‌ای نیست که مذهبی‌ها طرح کرده باشند، به امه سه زر، فرانس فانون، کاتب یاسین، و جلال آل احمد، به عنوان طراحان این نظریه در رهبری جنبش ضد استعماری اشاره کرده است. این نشان می‌دهد که تلقی وی از غرب‌زدگی جلال، دقیقاً همین بحث بازگشت به خویش بوده است.<sup>۲</sup> وی در ادامه پایه علمی این سخن را بر مبنای نظریه هایدگر راجع به من یا اگزیستانس قرار می‌دهد، نه «من» مجازی، بلکه «من»ی که تاریخ و فرهنگ و

۱. بنگرید: اسناد انقلاب اسلامی به روایت ساواک، ج ۲، ص ۲۳۲. این حرکت مربوط به اواخر سال ۵۶ است؛ زمانی که ایران در تب و تاب انقلاب می‌سوخت و تازه سید حسین نصر به ریاست دفتر فرح رسیده بود.

۲. بازگشت به خویش و نیازهای انسان امروز، ص ۱۵ (این متن در آغاز مجموعه آثارش ۴ چاپ شده است).



سنت‌های چند صدساله را در خود دارد.<sup>۱</sup> وی در ادامه، از بازگشت به خویش و تفاوت يك آفریقایی در تبیین «گذشته» با يك ایرانی و تلقی او از «گذشته» بحث می‌کند و با توجه به تفاوتی که غربی‌ها میان يك آفریقایی و يك ایرانی گذاشته یکی را بی‌فرهنگ می‌دانند و یکی را فرهنگ ساز، به حرکتی در غرب اشاره می‌کند که در صدد زنده کردن گذشته ماست. در اینجا وی به انتقاد از جریان روشنفکری ایرانی می‌پردازد که شیفته فرنگ شده و از این فرهنگ خودی بی‌خبر است و این قبیل بازگشت را ارتجاع می‌داند.<sup>۲</sup> همچنین تلاش می‌کند فرهنگ اسلامی گذشته ایران اسلامی را از لای گرد و غبار درآورده عظمت آن را نشان دهد: «می‌دانیم آن خویشتن فرهنگی ما خویشتنی است که دانشگاه‌های هزار سال اخیر ما، ادبیات هزار سال اخیر ما، علم هزار سال اخیر ما، افتخارات و تمدن و نبوغ و استعدادهای گوناگون نظامی و ریاضی و علمی و نجومی و ادبی و عرفانی ما در این هزار سال یا هزار و صد سال اخیر، به صورت يك فرهنگ بزرگ در جهان جلوه کرده است... این تنها خویشتنی است که از همه به ما نزدیکتر است و تنها فرهنگ و تمدنی است که الآن زنده است.»<sup>۳</sup> حاصل آن است که می‌بایست با این بازگشت، روشنفکر ما اعم از مذهبی و غیر مذهبی حرکت کند و «رستاخیز و خیزش قیامت زایی» پدید آورد و بر روی دو پای انسان تولید کننده معنوی بایستد و به صورت نسل ادامه دهنده تمدن و فرهنگ و شخصیت معنوی خودش باشد.<sup>۴</sup>

شریعتی در آثار دیگر روی این مسیر تکیه کرده و در برخی از موارد به خصوص روی هویت و فرهنگ ایرانی، ممزوج کردن تشیع با آن - کاری که هانری کربن هم می‌کرد - و حتی دفاع از سیاست فرهنگی دولت وقت در این زمینه (شاید از روی مصلحت) تأکید می‌کند. وی در نامه معروف چهل صفحه‌ای خود با اشاره به حرکت در جهت احیای فرهنگ ملی که جزء سیاست‌های جاری رژیم بود، خطاب به ساواک چنین می‌نویسد: «این نشان دهنده این امر مهم است که شخص شخیص اعلی حضرت کاملاً به مسأله تبلیغ صحیح و احیای روح ایرانیت و جلوگیری از هر گونه آلودگی‌های فکری و مرامی توجه مخصوص دارند. اکنون چنانچه ساواک چنین کادری آن هم به وسیله افراد مورد احترام روشنفکران و بخصوص دانشگاهی به وجود آورد، و تحت برنامه خاصی و با توجه به انقلابی که در کشور به وجود آمده و احساس نیاز طبقه جوان به ایدئولوژی نو که منطبق با روح ایرانیت و بازگشت ایرانی به افتخارات گذشته و شعارهای تازه‌ای که قابل بهره‌برداری است به مرحله اجرا درآید، بسیار مفید است.»<sup>۵</sup>

۱. همان، ص ۲۹-۳۱

۲. همان، ص ۲۱-۲۲

۳. همان، ص ۴۱

۴. بازگشت به خویشتن، ص ۳۸

۵. شریعتی به روایت اسناد ساواک، ج ۱، ص ۲۲۷



طبعاً زاویه دید نصر با دکتر شریعتی متفاوت (یکی در عمق و دیگری در سطح) بود، اما در این که شریعتی میان انبوه مطالب متفاوتی که گفته است، در عین حال روی هویت ایرانی و بازگشت به خویش تکیه دارد و این نقطه مشترکی است با آنچه امثال نصر در باره زنده کردن سنت‌های شرقی اسلامی و عرفانی گفته‌اند، تردیدی نیست.<sup>۱</sup> به هر روی، حجم مطالبی که شریعتی تحت عنوان فرنگی‌مآبی مطرح کرده، در عصر پس از کتاب غرب‌زدگی، حجم بسیار بالایی است. وی به طور مداوم فرنگی‌مآبی و مظاهر مختلف آن را در قالب تجدد<sup>۲</sup> مورد سرزنش قرار داده که به نظر وی بدیل آن همین خویشستن است.<sup>۳</sup>

#### ۷. علایق مذهبی در خاندان پهلوی و رواج تشیع شاهانه!

بخشی از این بحث به علایق هرچند صوری و ارثی رژیم پهلوی به مسائل مذهبی باز می‌گردد که دست کم می‌توان سه علت را برای آن برشمرد:

اولاً بدان دلیل که به طور سنتی خاندان پهلوی به نوعی مذهب‌گرایی سنتی، گرچه منهای تدین واقعی، خو گرفته بودند و حتی شاه برای خود کراماتی هم قائل بود.<sup>۴</sup>

ثانیاً سیاست مکر و فریب از ارکان سیاست‌های فرهنگی - مذهبی این رژیم به حساب می‌آمد و بنابراین باید به گونه‌ای رفتار می‌کرد تا توده مردم که به اسلام و تشیع ایمان داشتند، به این دولت جذب شوند.

ثالثاً دین عامل مهمی در برابر تبلیغات کمونیستی به حساب می‌آمد و این امر فواید زیادی برای رژیم پهلوی که ماهیت آن وابسته به نظام سرمایه داری بود، داشت. کلنگ مسجد دانشگاه تهران در سال ۱۳۴۴ ش توسط شاه به زمین زده شد و این می‌توانست با ملاحظه همین جوانب باشد. درست به همین دلیل بود که پس از واقعه ۲۸ مرداد که خطر توده‌ای بزرگ نشان داده شده بود، رژیم دستور اجرای اجباری اقامه نماز را در

۱. در باره مقایسه و روابط نصر و شریعتی بنگرید به: روشنفکران ایرانی و غرب، ص ۱۹۶ - ۱۹۷

۲. برای نمونه بنگرید: بازگشت، مجموعه آثار ۴، ص ۴۰ - ۴۵

۳. آیت الله خامنه‌ای در حاشیه مباحث این فصل در چاپ سوم کتاب که البته بسیار مختصرتر از اینجا بوده است، چنین نوشته‌اند: امثال نصر و نراقی و نادرپور را که هر یک با انگیزه‌ای شخصی و مادی دانش و هنر خود را در اختیار رژیم حاکم قرار داده بودند نمی‌توان در شمار جریان‌های سیاسی مذهبی آورد. این یک جریان نبود، یک بنگاه تبلیغاتی برای رژیم از نوع خاص بود. بنابراین تخصصاً از موضوع این کتاب خارج است. همچنان که الحاق کسی مثل شریعتی به آنها به استناد نامه‌ای که در زندان نوشته شده و به اتکاء یک قدر کلی مشترک، دور از انصاف و دقت نظر است.

۴. وی به این مطالب در بسیاری از نوشته‌هایش اشاره کرده و از جمله شرحی از آنها را برای یک فاحشه فرانسوی نیز - که گویی عاشق شاه شده بود - بیان کرده است، بنگرید: عشق من شاه ایران، ماری لبی، ترجمه محمدعلی عریضی، ص ۵۴.



دبستان‌ها و مدارس دولتی داد.<sup>۱</sup>

رابعا آن که سیاست سنت‌گرایی که پیش از این وجود و حضورش را در بخشی از ارکان نظام پهلوی ملاحظه کردیم، مبلغ و مروج نوعی خاص از مذهب و بیشتر در شکل شاهنشاهی آن بود. در این زمینه، اگر بخواهیم مجموعه‌ای از فعالیت‌های رژیم را در باره اسلام و تشیع فهرست کنیم، می‌بایست کتاب شاهنشاهی و دینداری را که سید محمدباقر نجفی<sup>۲</sup> نگاشته و به سال ۱۳۵۵ در پانزده هزار نسخه به صورتی نفیس و با کاغذ گلاسه به چاپ رسیده است، ملاحظه کنیم. این کتاب آینه تمام نمای فعالیت‌های

۱. برگهایی از تاریخ حوزه علمیه قم، ص ۷۸-۷۹.

۲. مرحوم استاد محمد باقر نجفی (متولد ۲۵ دی ماه ۱۳۲۵ در خرمشهر - متوفای ۲۶ تیرماه ۱۳۸۱ مدفون در حضرت عبدالعظیم) تحصیل کرده رشته اقتصاد و حسابداری و فلسفه و ادبیات، شاگرد مکتب محیط طباطبائی و مرید شیوه انتقادی مجتبی مینوی، و دمخور با علامه محمدتقی جعفری و شاگرد فلسفه وی، و سپس مدت‌ها در کتابخانه‌های مصر و دانشگاه الازهر مشغول تحقیق در نسخ خطی بود و سپس به ایران بازگشته مشغول کارهای فرهنگی و هنری شد. به هر روی از خطای فوق الذکر استاد که بگذریم، آثار دیگر وی، همگی در جهت تحقیق و دفاع از میراث اسلامی - ایرانی است. آثاری مانند «دین نامه‌های ایرانی، آثار ایران در مصر» و... کتاب مدینه‌شناسی وی نیز قدمی بزرگ در شناخت محیط جغرافیای دینی مدینه منوره است که تاکنون (۱۳۸۳) دو جلد آن به چاپ رسیده است. پیش از انقلاب چندین اثر که رنگ و بوی نگرش سیاسی - اسلامی داشت از وی انتشار یافت. یکی «سوز مسلمانی» (تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۵۲) که با نثری دیگمه‌وار اندیشه‌هایی را در باب مفاهیم انقلابی - اسلامی عرضه کرده است. کتاب دیگر او «ایدئولوژی الهی و پیشتازان تمدن» است که مرحوم طالقانی و محمدتقی جعفری بر آن مقدمه نوشتند. کتاب «اندیشه علمی مذهب» سخنرانی وی در دانشکده نفت آبادان بوده است. «اسلام و مارکسیسم» اثر دیگر اوست که در سال ۱۳۵۴ توسط انتشارات سروش (وابسته به رادیو و تلویزیون ملی ایران) منتشر شده است. کتاب «بهائیان» او هم که در سال ۱۳۵۶ توسط انتشارات طهوری چاپ شد، همچنان علمی‌ترین اثری است که در زبان فارسی در باره این فرقه انتشار یافته است (چاپ جدید آن در سال ۸۴ توسط انتشارات مشعر و با مقدمه کوتاه این بنده خدا عرضه شده است). دیگر آثار وی پیش از انقلاب عبارتند از: بررسی کوتاهی از رسانه‌ها، مراکز و سازمان مذهبی ایران (تهران، ۱۳۵۵)، مجموعه گفتار رادیویی (۱۳۵۳-۱۳۵۴، دو مجلد، ۳۶۲ص)، خروش حماسه‌ها بیاد فاطمه، به یاد پیامبر، به یاد ولایت (شرکت انتشار، ۱۳۵۱)، زندگی و اصالت مذهبی (خرمشهر، ۱۳۴۹)، متافیزیک مسیحی (شرکت سهامی انتشار، ۱۳۴۶ش، ۱۱۸ص. این کتاب را به محمدتقی جعفری و پدرش تقدیم کرده است). و برخی از آثار ایشان بعد از انقلاب: خوزستان در منابع ایران‌شناسی (طهوری، ۱۳۶۱)، دین نامه‌های ایران (بریل، ۱۳۶۴) و چندین مقاله و کتاب دیگر، از جمله جهان بینی انسانی (چاپ کتابخانه امام صادق (ع) خرمشهر، سال ۱۳۵۰. در مقدمه از استاد جعفری تشکر کرده است. این کتاب که به صورت دیالوگ میان یک فیلسوف شرقی و یک فیلسوف غربی نوشته شده متن قابل توجهی است). کتاب دیگر «علتی بر معلولها» چاپ ۱۳۵۱ (محل توزیع شرکت سهامی انتشار) است که به نوعی تاریخ فلسفه است. ایشان در شماره ۳۳ مجله میقات (پاییز ۷۹) ضمن مصاحبه‌ای شرحی از زندگی و کارهای علمی خود را ارائه داده است. به طور کلی باید نجفی را در نوشته‌های دینی خود صاحب سبک دانست، گرچه در «شاهنشاهی و دینداری» روش متفاوتی در پیش گرفت.



دینی - مذهبی دولت پهلوی است که با نگاه مثبت به نگارش درآمدده است. در ادامه توجیه مذهبی نظام شاهنشاهی و حتی ایجاد پیوند میان این نظام و نظام سیاسی تشیع، عسکر حقوقی، استاد دانشکده علوم سیاسی دانشگاه تهران هم چندین نوشته چاپ کرد. وی کتابی با عنوان مذهب تشیع و آرمانهای ملی ایرانیان نوشت و تلاش کرد تا نظام شاهنشاهی را یک نظام سیاسی شیعه معرفی کند. وی پس از ارائه بحثی در باره اختلافات سیاسی مسلمانان بعد از رحلت پیامبر (ص)، به تدریج به قیام‌های ایرانی رسیده و ضمن عناوینی چون «علی و شاهزادگان ایرانی»، «شاه سایه خداست»، «مفهوم واحد ایرانی و شیعه»، «شهربانو مادر نه امام»، «پادشاهی تالی پیامبری» و... تلاش کرده است تا تفاهمی میان مفاهیم سیاسی سلطنتی از یک سو و مفاهیم سیاسی اسلام شیعی - ایرانی پدید آورد.<sup>۱</sup> از همین نویسندگان کتابی هم با عنوان مبانی ملی و اخلاقی و معنوی انقلاب اجتماعی ایران در سال ۱۳۵۶ انتشار یافت. چنان که در همین زمینه کتابی هم با عنوان انقلاب ایران و بنیادهای فرهنگی آن وسیله منوچهر خدایار محبی نوشته شد که بخشی از آن اختصاص به بحث پیشگفته داشت.

تأسیس سپاه دین در سال ۱۳۵۰ یکی از مهم‌ترین مظاهر این سیاست مذهبی بود که با فرمان شاه تأسیس شد: «نظر به این که بزرگداشت شعائر دین مقدس اسلام و ترویج احکام دین و حفظ معنویت جامعه پیوسته مورد توجه خاص ما بوده است و معتقدیم که جامعه ایرانی باید در زمینه‌های مادی و معنوی هماهنگ پیشرفت کند، به موجب این فرمان مقرر می‌داریم سپاه دین از مشمولان خدمت وظیفه عمومی که در رشته‌های دینی و علوم و معارف اسلامی تحصیل کرده‌اند تشکیل شود و به اجرای وظایف خود بپردازند. مسئولیت اجرای این فرمان و اداره سپاه دین به عهده سازمان اوقاف خواهد بود. ۲۴ مرداد ۱۳۵۰ - کاخ سفید سعدآباد».<sup>۲</sup>

به هر روی، انقلاب اسلامی در یک تعریف، نوعی پیروزی ناقص سنت‌گرایی بر مدرنیسم بود. به همین دلیل، می‌توان گفت که همه این اندیشه‌ها به نوعی در جهت آن قرار گرفت؛ اما از آنجا که فکر واحدی وجود نداشت، و به علاوه بسیاری از مذهبی‌ها مثل شریعتی میان مدرنیسم و سنت‌گرایی را به گونه‌ای نامتناسب جمع کرده بودند، یا به عبارت بهتر ماده را مدرنیسم و صورت را سنت‌گرایی گرفته بودند - به عکس آنچه غالباً تصور می‌شود - وضعیت تفکر حاکم بر جمهوری اسلامی، در میان سنت‌گرایی و تجدد، همچنان در ابهام ماند، به طوری که سردرگمی پدید آمده در اواخر دهه دوم انقلاب و

۱. مذهب تشیع و آرمانهای ایرانیان، عسکر حقوقی، تهران، ۱۳۵۰

۲. شاهنشاهی و دینداری، ص ۲۲۹



تاکنون، و بخشی از منازعات فکری که گاه بهانه قدرت‌طلبی‌های سیاسی هم می‌شود، ناشی از همین ابهام است.<sup>۱</sup>

---

۱. همین که نسل نخست چپ‌گرایان مسلمان ما در دورهٔ اخیر به لیبرالیسم علاقمند شده‌اند، از روشن‌ترین علائم این اصل است که آنان ماده را تجدد و صورت را سنت‌گرایی ناقص گرفته‌اند. در این نگاه سنت‌گرایی در خدمت تجدد است.



## فصل هفتم

### نویسندگان برجسته آثار دینی - سیاسی در آستانه انقلاب اسلامی

در طول ۳۷ سال تاریخ دوره پهلوی دوم، شماری نویسنده، متفکر و اندیشمند در ایران ظاهر شدند که به رغم گرایش‌های فکری و سیاسی متفاوت، می‌توان از آنان به عنوان عناصر مؤثر در شکل دهی به اندیشه سیاسی - مذهبی جاری این دوره یاد کرد. در این باره به دو نکته باید توجه داشت. نخست آن که الزاما افرادی که در اینجا معرفی می‌شوند انقلابی پیش از انقلاب نیستند. مهم نقش فکری آنان در بیان تعبیری از اسلام بوده که می‌توانسته است در این تحول مورد استفاده قرار گرفته باشد. دیگر آن که حتی برای انقلابی‌ها، لزومی ندارد بپذیریم همه آنها در تمام این دوره یا پس از انقلاب الزاما می‌بایست با انقلاب همراهی می‌کردند، زیرا هر کدام می‌توانستند به دلایلی مواضعی نزدیک یا متفاوت داشته باشند. آنچه اهمیت دارد، تأثیر نوشته‌ها و افکار آنان روی نسلی است که انقلاب را پدید آورد. اما بلافاصله باید یادآور شد عدد این جماعت منحصر در آنچه اینجا آمده نیست، بلکه شمار آنان بسیار بیشتر است و انتخاب این افراد غالبا به آن دلیل بوده است که نویسنده توانسته است در این مدت شرح حال آنان را فراهم کرده و مروری بر آثارشان داشته باشد. بنابر این ارائه این بخش، همزمان با عذرخواهی از این که ناقص است، برای نشان دادن آن است که این طرح باید ادامه یابد. می‌افزایم که تقدیم و تأخیر نام افراد هم در این بخش چیزی را ثابت نمی‌کند.

#### ۱. جلال‌الدین فارسی

جلال‌الدین فارسی فرزند محمد علی به سال ۱۳۱۲ در مشهد متولد شد. پدر و برادرش حبیب‌الله به کار تجارت اشتغال داشتند. وی در دبستان اسلام (به مدیریت شیخ بهاء) تحصیلات ابتدایی را گذراند و سال ششم ابتدایی را در دبستان و دبیرستان ابن یمین گذراند که آن زمان در کوچه ارك بود. ناظم این مدرسه، استاد محمد تقی شریعتی بود. همزمان، استاد شریعتی، دبیر زبان عربی و تعلیمات دینی بود. کتابی هم در تعلیمات دینی نوشته بود که چاپخانه زوار آن را چاپ کرده و استاد خودش آن را در این



دبیرستان و نیز دبیرستان فردوسی تدریس می‌کرد. آقای فارسی در وقت‌های آزاد در کتابخانه آستان قدس رضوی با کتابهای دینی از جمله قرآن و نهج البلاغه آشنا شد. وی کلاس ششم ادبی را (۱۳۳۱ - ۱۳۳۲) در دبیرستان شاهرضا سپری کرده و دبیر انجمن ادبی این دبیرستان بود. بلافاصله پس از کودتای ۲۸ مرداد که نهضت مقاومت ملی تشکیل شد، آقای فارسی در جلسات نهضت مقاومت تدریس داشت و محتوای کتاب نهضت‌های انبیاء و تکامل مبارزه ملی و حقوق بین الملل اسلامی را که آن زمان چاپ نشده بود، تدریس می‌کرد. کتاب تکامل مبارزه ملی نخستین بار در سال ۱۳۴۵ چاپ شد و چنان که مؤلف در مقدمه نوشته، مطالب آن از پاییز سال ۳۲ تا ۳۷ فراهم آمده است.

نخستین اثر چاپی آقای فارسی نطق تاریخی حضرت آیت الله [محمد حسین] کاشف الغطاء در کنفرانس پاکستان است که در سال ۱۳۳۳ در چاپخانه زوّار مشهد چاپ شده و شرحی در باره آن در مقدمه آمده است.<sup>۱</sup> ایشان عربی را در دبیرستان خوانده و پس از آن به صورت تجربی کار ترجمه را آغاز کرده است. به علاوه از صوت العرب هم استفاده کرده و بعدها در سالهای اقامت در بیروت کاملاً با زبان محاوره عربی هم آشنا شده است. ایشان از همان زمان، به کارهای فرهنگی و ترجمه و تألیف مشغول بوده و هزینه‌های زندگی‌اش را برادرش حبیب‌الله فارسی تأمین می‌کرد. برادر ایشان همچنین بخشی از هزینه‌های کانون نشر حقایق را نیز می‌پرداخت.<sup>۲</sup> در آن زمان، آقای فارسی مجموعه کتابهای کمونیستی اعم از سیاسی و اعتقادی را که حزب توده تا آن زمان نشر کرده بود، مطالعه می‌کرد. مطالعات اسلامی ایشان هم گسترده بود، اما به طور مشخص نمی‌توان گفت که تحت تأثیر چه کسی بوده است. آقای فارسی با تفسیر المنار و الوحي المحمدی و زندگی پیامبر (ص) هیکل و بسیاری از آثار دیگر نویسندگان مصری نوشته می‌شد از طریق متن عربی یا ترجمه آنها آشنا بود. از آثار داخلی هم با مجله مسلمین حاج سراج و نشریات انجمن تبلیغات اسلامی آشنایی داشت و آنها را مطالعه می‌کرد. آن

۱. درست در همین سال ۱۳۳۳، رساله «المثل العليا فی الاسلام لا فی بجمدون» از شیخ محمد حسین کاشف الغطاء توسط دکتر شریعتی ترجمه و نشر شد. این کتاب سه مرتبه دیگر هم ترجمه شد. پیش از شریعتی توسط محمد علی انگجی تبریزی، بعد از وی توسط جلال الدین فارسی، و بار چهارم توسط مصطفی زمانی. در این باره بنگرید: خاطرات شیخ مصطفی رهنما، ص ۳۰

۲. به گفته آقای فارسی، آقای حبیب‌الله فارسی بخشی از هزینه خانه شخصی محمدتقی شریعتی را هم پرداخته است. شماری دیگر از اقوام ایشان هم که از اعضای نهضت مقاومت ملی بودند، مانند آقای طاهر احمدزاده - برادر خانم برادر آقای فارسی - حاج محمد قاضی و حاج آقای عامل زاده و حاج محمود حکیمی نیز از اعضای دیگری بودند که خانه استاد را برای ایشان خریداری کردند و هزینه کانون را تأمین می‌کردند.



زمان آقای شیخ عبدالله نورانی<sup>۱</sup> هم طلبه مشهد بود و این قبیل کتابها را تهیه می‌کرد و آقای فارسی از آنها استفاده می‌کرد. آقای نورانی در مدرسه میرزا جعفر حجره داشت و آقای فارسی با ایشان رفت و آمد می‌کرد. همچنین در مسجد گوهرشاد پای منبر سخنرانان معروف وقت مانند آقای حلبی و فلسفی و علامه امینی و غیره می‌رفت و از آنها استفاده می‌نمود.

آقای فارسی در سال ۲۷ - ۲۸ به تهران آمد تا در فعالیت‌های سیاسی و فرهنگی مشارکت فعال‌تری داشته باشد. آن زمان وی يك مصدق متدین و مذهبی به شمار می‌آمد.

یکی از کتابهایی که آقای فارسی در اوائل دهه سی ترجمه کرد، کتاب طبایع الاستبداد از عبدالرحمان کواکبی بود که متن ترجمه را در جلسات نهضت مقاومت برای جوانان حاضر خوانده بود. این ترجمه هیچگاه چاپ نشد. در برخی از آن جلسات دکتر شیبانی هم که این زمان به مشهد تبعید شده بود، شرکت داشت. آقای شیبانی پس از حمله سه جانبه به کانال سوئز، در دانشگاه تهران نطقی کرده بود که به مشهد تبعیدش کردند. کتاب دیگری که آقای فارسی ترجمه کرد، مواظنون لا رعایا از خالد محمد خالد با نام ملت نه رعیت بود که مطالبش در ایران قابل نشر نبود و بعداً هم چاپ نشد. سومین اثر ایشان ترجمه کتاب نظام الحكم و الاداره شیخ مهدی شمس الدین بود که آن را در يك رمضان ترجمه کرد و استاد شریعتی آن را ملاحظه نمود. البته، چون کتاب مزبور به نظر آقای فارسی سبک آمده بود، نشر نشد.

آقای فارسی در سال ۱۳۳۹ به صورت غیر قانونی به عراق رفت و پس از آن که چند ماه تحت نظر بود تا پناهندگی سیاسی بگیرد، موفق به گرفتن آن شده، از آنجا به سوریه و لبنان رفت. در سوریه توانست با نماینده دولت جمال عبدالناصر که فعالیت‌های انقلابی کشورهای منطقه را هدایت می‌کرد تماس بگیرد. (اوائل سال ۴۰ به ایران برگشت که دستگیر شد و تا شهریور ۴۱ در قزل قلعه بود). رفتن به این سفر با تصمیم خود وی اما با اطلاع بازرگان و عزت الله سبحانی بود. آقای فارسی پیش و بعد از این سفر، در انجمن اسلامی مهندسين سخنرانی می‌کرد. در این دوره که با دانشجویان عضو نهضت آزادی همکاری داشت، با حنیف نژاد آشنا گردید و از طریق وی با دیگران. محمد مهدی جعفری می‌گوید که جلسات کوه به همراه حنیف نژاد و دیگران می‌رفته و فارسی آن زمان با انتقاد از مشی نهضت آزادی، روی مشی چریکی و مبارزه مسلحانه تأکید داشته است. هرچند آن زمان کسی این حرفها را از وی نمی‌پذیرفته اما آن قدر جذابیت داشته که به

۱. استاد دانشکده الهیات دانشگاه تهران و روحانی راتب کاروان‌های حج حسینیہ ارشاد.



حرف او گوش بدهند.<sup>۱</sup> این زمان غیر از تاریخ نهضت‌های انبیاء با تاریخ‌های عمومی مانند تاریخ آلبرماله و قصة الحضاره (تاریخ تمدن) ویل دورانت آشنا شد. به علاوه آن زمان کتابخانه اسدی در تهران کتابهای چاپ مصر را می‌آورد و ایشان تهیه می‌کرد که همچنان این آثار در کتابخانه ایشان نگهداری می‌شود. از زندان که آزاد شد، نهضت آزادی تشکیل شده بود و وی به توصیه آقای طالقانی و آقای سید رضا زنجانی که طی سالهای ۳۲ تا ۳۹ با آنان ارتباط داشت، برای تقویت جناح دینی نهضت آزادی وارد فعالیت شد. فعالیت فکری ایشان به طور عمده روی نهضت‌های انبیاء و شیوه انبیاء در برخورد با مسائل بود. در این زمینه، نگاه ایشان نگاهی انقلابی بود که با ساختار سیاسی نهضت آزادی چندان سازگار نبود. ایشان هیچ زمانی درس طلبگی نخوانده بود و همان طور که اشاره شد، متون دینی را از طریق استاد شریعتی و شیخ عبدالله نورانی فراهم می‌کرد.

آقای فارسی بعد از سال چهل، مجلدی دیگر از تکامل مبارزه ملی را نوشت که در جلسات کادرهای نهضت آزادی که چهل نفر بودند به صورت کپی تدریس می‌شد. آن مجلد در باره براندازی رژیم پهلوی بود و به همین دلیل هیچگاه چاپ نشد. کار دیگر وی آن بود که بعد از نطق امام در باره کاپیتولاسیون که منتهی به تبعید ایشان شد، رساله‌ای با عنوان دو گونه مخالفت با کاپیتولاسیون نوشت که یکی مخالفت امام و دیگری مخالفت برخی از نمایندگان مجلس بود که با هم مقایسه شده بود. طی سالهایی که سران نهضت آزادی در زندان بودند، آقای فارسی به همراهی جمعی دیگر بیانیه‌های نهضت را منتشر می‌کردند که در جای خود به آنها اشاره کردیم و خود ایشان هم شرحی در زوایای تاریخ آورده است.

کتاب حقوق بین الملل اسلامی آقای فارسی هم در سال ۴۵ چاپ شد. در دی ماه ۴۷ هم بخش جهاد و امر به معروف تحریر الوسيله چاپ شد. در همین دوره، آقای فارسی به همراه عزیزالله بیات کتاب تاریخ سال اول تربیت معلم معلمان دوره رهنمایی و دانشسرای عالی را نوشتند که توسط شرکت سهامی انتشار چاپ شد.

اما کتاب انقلاب تکاملی اسلام، مهم‌ترین اثر آقای فارسی پیش از انقلاب (چاپ انتشارات آسیا)، اثری بود که ایشان در دنباله کتاب نهضت‌های انبیاء نوشت. کتاب

۱. همگام با آزادی، ج ۱، ص ۷۹ - ۸۰. جعفری در جای دیگری از همین کتاب (ص ۱۱۹، ۱۲۱) اشاره به دفترچه‌ای دارد که شب قبل از دستگیری مطالبی از فارسی در باره لزوم مبارزه چریکی یادداشت کرده و از نگرانی آن که این دفترچه به دست مأموران بیفتد، اوراق آن را خودش و یکی از دوستانش جویدند تا دست مأموران امنیتی نیفتد. با توجه به ارتباط فارسی با حنیف نژاد، این احتمال قوی است که سیاست مبارزه مسلحانه حنیف نژاد به نوعی متأثر از آقای فارسی باشد.



نهضت بار نخست در سال ۱۳۴۴ توسط انتشارات فراهانی چاپ شده بود. در صفحه نخست آن کتاب آمده بود: تقدیم به پیکارگرانی که پرچم نهضت انبیاء را افراشته نگاه داشته‌اند. در صفحه پایانی وعده کتابی دیگر در باره سیره رسول خدا(ص) داده شده بود که مقصود همان کتاب انقلاب تکاملی بود. بخش اول آن کتاب، در باره انقلاب تکاملی است که شامل دوره بعثت و هجرت پیامبر(ص) است. بخش دوم تحت عنوان انقلاب ارتجاعی از سقیفه به بعد است و بخش سوم تجدید انقلاب تکاملی اسلام که تا پایان عاشورا و عنوانش تاکتیک طف بوده است. در آنجا آمده بود که حرکت سید الشهداء بخشی از همان استراتژی امیرالمؤمنین(ع) و امام مجتبی(ع) است. کتاب انقلاب تکاملی پس از یک سال که زیر چاپ بود، به سال ۱۳۴۹ به بازار آمد.<sup>۱</sup> آن زمان چند کتاب در باره امام حسین(ع) نوشته شد که در یک مسابقه شرکت داده شدند، مسابقه‌ای که توسط روغن قو (با مدیریت حاج کاظم طرخانی از مؤسسين مدرسه کمال به همراه بازرگان و سحابی) برگزار شد و آقای فلسفی داورش بود. شهید جاوید هم برای همین مسابقه نوشته شد. نوشته آقای فارسی در این مسابقه با عنوان تاکتیک طف بود که بخش سوم همان کتاب انقلاب تکاملی اسلام بود. ایشان در آنجا هدف امام حسین(ع) را تشکیل حکومت عنوان کرده و در عین حال تأکید نموده بود که امام نتیجه قیامش را می‌دانسته و با این حال، اقدام به قیام را به خاطر بیعت جمعی از مردم در یک منطقه انجام داده است. ناشر کتاب انقلاب تکاملی کتابفروشی آسیا بود. این کتاب در سانسور رژیم حذفیاتی داشت که آقای فارسی آنها را ابتدا حذف کرد و سپس آنها را در جاهای دیگر کتاب گنجاند. بنابراین روشن بود که پس از نشر آن مطالب که علیه ولایتعهدی و سلطنت بود، احتمال دستگیری او وجود داشت.

آقای فارسی در مقام یک تنورسین، در آن مقطع، به طور عمده روی دو نکته تأکید داشت، یکی تفکر انقلابی و دیگری نظام سیاسی اسلام. این مطلب تقریباً به طور مکرر در نوشته‌های آقای فارسی آمده و می‌توان گفت که صورت نوشته‌های ایشان است. کتاب انقلاب تکاملی اسلام، تفکر انقلاب و نظام اسلامی را با تطبیق دوره فعلی با صدر اسلام میان نسل جوان مذهبی ترویج و تبلیغ می‌کرد. در نخستین مراحل چاپ این کتاب، ساواک از وجود آن آگاهی یافت و به دلیل وجود کنایات فراوان آن نسبت به رژیم فعلی و این که «مطابقت‌هایی با حکومت فعلی» در آن انجام داده، توصیه کرد که از چاپ

۱. آن زمان برخی از کتابهای وی مانند بسیاری از نوشته‌های انقلابی دیگر، با نام مستعار چاپ می‌شد. از جمله در سال ۴۹ کتابی با نام «اسلام ۱» به اسم نویسنده جلال ابوفارس و ترجمه شیخ محمد خالص! چاپ شد.



آن جلوگیری شود.<sup>۱</sup> تأثیر این کتاب به حدی بود که بنا به نقل برخی دوستان، یکی از اساتید حوزه، پیش از انقلاب، پیشنهاد طرح آن را به عنوان کتاب درسی در حوزه مطرح کرده بود. فردی که در ادارهٔ سانسور آن زمان این کتاب را خوانده بود، در بارهٔ آن نوشته بود: «نویسنده در آخر مقدمه‌اش اظهار امید می‌کند که آن انقلاب - انقلاب اجتماعی صدر اسلام - به همت مردم ایران تجدید و تکرار شود».<sup>۲</sup>

به دنبال انتشار این کتاب، آقای فارسی از ایران خارج شد. طی این سالها آقای فارسی با جوانان انقلابی تهران در ارتباط بود و زمانی شماری از آنان مانند حنیف نژاد و سعید محسن در جلسات وی حضور داشتند. زمانی که وی بخش دوم کتاب تکامل مبارزه ملی را درس می‌داد، آنان دریافتند این کتاب مخالف با مبانی پذیرفته شده در اساسنامهٔ نهضت است؛ بنابراین تقاضا کرده بودند تا جلسات مستقلاً برگزار شود. در این جلسات که در اوین در که برگزار می‌شد، مشی مبارزه مسلحانه به عنوان روش برخورد با رژیم مورد تأکید قرار گرفته بود. نگاه انقلابی آقای فارسی به تاریخ انبیاء در جریان تحولی که از مبارزهٔ سیاسی ساده به مبارزه گسترده و انقلابی تبدیل شد، مورد استفاده قرار گرفت. هر چند به طور مشخص نمی‌توان گفت افکار ایشان روی کدام بخش از مبانی فکری گروهی مانند مجاهدین تأثیر داشته است. با این حال، کتاب انقلاب تکاملی یکی از آثار پررونق آن دوره به شمار می‌آید.

آقای فارسی در سال ۱۳۴۵ بر اساس نظام فکری خود در حوزهٔ سیاست اسلامی و حکومت از يك سو و باورش به مرجعیت و افکار علما، رساله منشور نهضت اسلامی را نوشت که در نسخ محدودی تکثیر شده و در اختیار برخی از مراجع قرار گرفت. این کتاب در سال ۵۲ و ۵۶ در پاریس با نام برنامه عمل توسط بنی صدر چاپ شد.

اما داستان تجدید انتشار آن در پاریس نیازمند شرحی کوتاه است.<sup>۳</sup> برای کمونیستها، دست کم در آن سالها، چنین تصور شده بود که روحانیت هدف مشخصی را از مبارزات خود دنبال نمی‌کند و به عبارت دیگر، حرکت پانزده خرداد يك حرکت کور است. مصطفی شجاعیان در مقدمهٔ نوشته‌ای که با عنوان جهاد امروز یا تزی برای تحرك

۱. بنگرید به گزارش ساواک در: زوایای تاریک، ص ۲۰۶

۲. بنگرید: زوایای تاریک، ص ۲۱۴؛ کتاب هفته ش ۴۲ (۱۳ بهمن ۸۰) ویژه نامهٔ کتاب انقلاب، ص ۶. در همانجا آقای فارسی افزوده است: دادستان دادگاه نظامی در جلسهٔ مهدی رضایی از او می‌پرسد: چه کتابهایی شما را به این راه کشانید؟ او جواب می‌دهد: «کتاب شهادت دکتر شریعتی، حکومت اسلامی امام خمینی، انقلاب تکاملی اسلام جلال الدین فارسی» به نقل از حاج آقا مصطفی خمینی، امام راحل نیز کتاب را به طور کامل خوانده بودند.

۳. نیز بنگرید به توضیحات آقای فارسی در: تاریخ و فرهنگ معاصر، سال اول، ش اول، ص ۱۷۴ (همین مطالب بعدها در کتاب زوایای تاریک هم آمد).



منتشر شد، توضیح داد که وی طرحی را در روزهای بعد از پانزده خرداد تهیه و آن را در ملاقات با برخی از اعضای نهضت آزادی مطرح کرده است، طرحی که آن را در جزوهای هم که در تفسیر پانزده خرداد نوشته بود، درج کرده است. این طرح که بر پایه برنامه‌ریزی برای نوعی مبارزه منفی عمومی - شبیه حرکت گاندی - و فراگیر علیه رژیم شاه بوده، پس از طرح برای دکتر مصدق و افرادی از نهضت، قرار شد توسط سه تن از آنان با مراجع تقلید از جمله آیت الله خمینی مطرح شده و فتوای تأییدیه از آنان گرفته شود و پس از تأیید آن از سوی رهبران سیاسی و دینی، در سطح وسیع چاپ شده در اختیار عموم گذاشته شود تا زمینه عملی آن فراهم گردد. شجاعیان می‌گوید که مصدق نامه تأییدیه‌ای داد و «سران نهضت آزادی هم، همه آن را تأیید کردند». اما شرح داستان موضع سه تن از علما، یعنی آیت الله خمینی، شریعتمداری و میلانی: اول، در مشهد، طرح به آیت الله میلانی داده شد و ایشان آن را خواند و تأیید کرد، اما سه روز بعد مضمون جزوه را نادرست خوانده و نسبت به انجام آن اعلام بدبینی کرد. سپس جزوه، مستقیم به قم برده شده و به آیت الله خمینی ارائه شد. آقای خمینی آن را مطالعه کرده گفتند: ما که به سیاست وارد نیستیم، بایستی ما را راهنمایی کرد، اما پاسخ نهایی را به سه روز بعد موکول کردند. سه روز بعد ایشان هم مانند آقای میلانی اعلام کردند که پیشنهادها نادرست بوده و امکان تحقق عملی ندارد. همین اتفاق در باره آقای شریعتمداری افتاد. سپس جزوه راهی جبهه ملی شد و نه ماه در باره آن میان اعضاء کشاکش و بحث بود. بعد هم رژیم آن طرح را در خانه یکی از اعضای نهضت آزادی گرفت و روش‌هایی را برای مقابله با آن آغاز کرد که از آن جمله چکی کردن حقوق کارمندان بود که شجاعیان برای آن هم برنامه داشت. شجاعیان این طرح را در قالب کتاب جهاد امروز ارائه کرده و البته تصریح می‌کند که تفاوت‌هایی با طرحی که آن را خدمت آیات و سران داده، دارد. شجاعیان این حکایت را چنان نوشته است که گویی هیچ کس برای مبارزه با شاه برنامه مشخصی نداشته و تنها ایشان چنین طرحی را فراهم آورده است.

ناشر کتابچه برنامه عمل، بنی‌صدر یا شخصی دیگر، در مقدمه این اثر که در سال ۵۶ نوشته شده، با نقل عبارات بالا از شجاعیان و مخصوصاً این قضاوت شجاعیان که عدم موافقت علما با آن از آن روی بود که ترسیدند «مبادا بی محلی به فتوای سران مذهبی از سوی توده، باعث فرونشینی حیثیت جامعه روحانیت بشود»، آن را نادرست خوانده می‌نویسد:

«اولا این متن (متن شجاعیان) از طرف شاگردان حضرت آیت الله خمینی به نظر ایشان رسانده شد. معظم له آن را به شدت تکذیب کردند. ثانيا کتاب حاضر (یعنی برنامه عمل) سند و بهترین تکذیب‌ها است. این سند که بر اساس نظرات علمای ایران به صورت



برنامه عمل تنظیم گشته است، نخستین بار در سال ۱۳۴۵ و برای بار دوم در ۱۳۵۲ به چاپ رسیده است. ارزش این سند وقتی به درستی دانسته می‌شود که خواننده توجه داشته باشد که در دهه ۵۰ - ۱۳۴۰ هیچ برنامه عملی که بر اساس واقعیت‌های کشور تنظیم شده باشد، از جانب هیچ گروه سیاسی ارائه نشده است. برنامه قالبی چرا؟! (پایان مقدمه).

اما در باره کتاب منشور نهضت اسلامی یا برنامه عمل که پیش طرحی از حکومت اسلامی بود، باید گفت، مباحث آن کتاب از هر جهت ممتاز است: نخست به دلیل اتکای آن به نوشته‌ها و اعلامیه‌های مراجع تقلید که درگیر رخدادهای سیاسی نهضت خرداد بودند و ثانياً به دلیل انسجام آن به عنوان يك اثر سیاسی منسجم که در ابواب مختلف سیاسی و حکومتی و اقتصادی دست به نظریه‌پردازی بر اساس نظریات و افکار مراجع دینی زده، امتیاز جدی بر بسیاری از نوشته‌های دیگر دارد. بحث این کتاب با تعریف نهضت اسلامی آغاز شده و در ادامه از محرک نهضت سخن به میان می‌آید. هدف اساسی نهضت، از دید این کتابچه، استقرار نظام اجتماعی است که به عنوان يك غایت بلند مدت مورد توجه است. آنچه به عنوان هدف نزدیک طرح شده استقرار حکومت ملی با اسلوب قانون‌گذاری مشروط و مقید به شریعت اسلام است.

دشمن اصلی این نهضت هیأت حاکمه پهلوی است که به لحاظ داخلی يك رژیم استبدادی است و از زاویه دید وابستگی به خارج، تحت سیطره دول استعمارگر غربی می‌باشد. بنابر این نهضت در برابر خود، هم باید با استبداد نبرد کند هم با استعمار. دولت پهلوی افزون بر این، متکی به آرای مردم نیست، بلکه بر مشتی اقلیت تکیه کرده است که در داخل بهائیان و در خارج از ایران صهیونیست‌ها هستند. ارتش هم به عنوان اهرم فشار دولت پهلوی علیه مردم مورد استفاده قرار می‌گیرد. در واقع چون هیأت حاکمه مردمی نیست مجبور است برای خاموش کردن صدای مردم از ارتش استفاده کند. سازمان امنیت نیز جزء دیگری از همین تشکیلات است.

هیأت حاکمه، همزمان با تحت سیطره قرار دادن قوه مقننه و قضائیه، مردم را از حقوق خود محروم کرده و صدای مطبوعات را نیز برای انعکاس نظریات مردم، قطع کرده است. به علاوه، با رهبران مذهبی مردم نیز درگیر شده و تنها برای فریب مردم در ظاهر به برخی از امور مذهبی توجه نشان می‌دهد.

به لحاظ اقتصادی و طبقاتی، جامعه گرفتار اختلافات فاحش طبقاتی است و اقتصاد جامعه در دست يك اقلیت قرار دارد که بر تمام ارکان اقتصادی جامعه مسلط شده‌اند. از دید نویسندۀ این کتابچه، نهضت اهداف اقتصادی نیز دارد که دقیقاً در برابر وضعیت موجود در ایران آن روز بوده و هدفش تأمین منافع مردم و بهره‌مند ساختن آنان از



حداقل امکانات است.

در بخش سیاسی اهداف نهضت عبارت است از: ۱. استقرار حاکمیت ملی، ۲. اجرای قانون اساسی، ۳. اسلوب قانون‌گذاری مقید به شریعت، ۴. انتخابات آزاد، ۵. آزادی مطبوعات، اجتماعات و احزاب، فعالیت سیاسی، بیان عقیده و فکر و مبارزه انتخاباتی در کادر قانون اساسی.

نهضت در بخش سیاست خارجی نیز خواهان اتحاد با کشورهای اسلامی برای فراهم آوردن زمینه مبارزه با استعمارگرانی است که کشورهای اسلامی را تحت سیطره مستقیم یا غیر مستقیم خود قرار داده‌اند. توصیه خاص این نوشته، در این زمینه، وحدت شیعه و سنی است. در این شرایط، رهبری نهضت، جای دولت نشسته و باید با کشورهای اسلامی و دوستانی که در سایر بلاد همفکر این نهضت هستند، ارتباط برقرار کرده به مبادله تجارب و وسائل و امکانات بپردازد. بازهم تأکید می‌کنیم که تمامی این مطالب، مستند به اعلامیه‌ها و بیانیه‌های علما و مراجع تقلید است که با دقت گزینش شده است.<sup>۱</sup>

به زندگی آقای فارسی برگردیم. ایشان پس از خروج از ایران در روز پانزده مرداد ۱۳۴۹ و اقامت نزدیک به یک ماه در بیروت، راهی عراق شد. درس‌های ولایت فقیه امام در زمستان سال ۴۸ ارائه و به صورت درس درس چاپ شده بود. آن زمان آقای فارسی در ایران، به همراه آقای لاجوردی آنها را گرفته تکثیر کرده بود. زمانی که آقای فارسی به نجف رسید کتاب‌های انقلاب تکاملی اسلام، نهضت انبیاء، تکامل مبارزه ملی و حقوق بین الملل اسلامی را به امام تقدیم کرده و گزارشی هم از اوضاع ایران به ایشان ارائه داد. امام کتابها را خواندند و گفتند من تاریخ اسلام نخوانده بودم و این اولین بار است که تاریخ خواندم. آقای فارسی قدری در باره دیدگاه‌های خود و نظریات رایج در باره حکومت با امام صحبت کرد. وی شرحی از نظریات موجود در غرب و نیز آنچه در باره حکومت انبیاء می‌دانست ارائه داد. مهم در حکومت اسلامی این بود که جایی برای سلطه و قدرت نمی‌ماند، بلکه بحث هدایت مردم و ارائه خدمات به مردم بود نه آن که امر و نهی کند. در این وقت، امام از آقای فارسی خواستند تا کتاب ولایت فقیه ایشان را با اضافات خودشان چاپ کنند. آقای فارسی پس از اقامت سه ماهه در نجف که در منزل دکتر صادقی بود، متن کتاب را به بیروت برد و پس از تدوین جدید، آن را خدمت امام فرستاد. امام دو سه مورد را اصلاح کردند. سپس دعای پایانی را بر آن افزودند. اکنون مقایسه

۱. متن رساله را بنگرید در: رسائل اسلامی - سیاسی سالهای ۱۳۲۰ - ۱۳۵۷، مجلد دوم.



متن اولیه با متن تدوین شده توسط آقای فارسی می‌تواند حجم اضافات را نشان دهد.<sup>۱</sup> امام هزینه چاپ کتاب را در اختیار آقای فارسی گذاشتند و این کتاب توسط انتشارات اعلمی چاپ شد. چند سال بعد با وساطت آقای دعایی، آقای معرفت، همان متن را به عربی ترجمه کرد.<sup>۲</sup>

طی سالهایی که آقای فارسی در بیروت و دمشق بود، هزینه زندگی‌اش را از ترجمه پنج جلد کتاب الغدير که طرف حسابش آقای شیخ علی اسلامی - پسر مرحوم حاج شیخ عباسعلی - بود، به دست آورد. این چند جلد، در ایران به نام مترجم «ف» «ج» چاپ شد. ساواک حتی راضی به چاپ آن به اسم «ج» «ف» نشد. از دیگر ترجمه‌های او، کتاب امام علی مشعلی و دژی از سلیمان کتانی است که به سال ۱۳۴۹ توسط انتشارات برهان در تهران به چاپ رسید.

از دیگر نوشته‌های آقای فارسی در خارج، کتاب درس‌هایی در باره مارکسیسم بود. با انتشار آن امام، ضمن نامه و پیغام از آقای فارسی تقدیر کردند و پیغام را حاج آقامصطفی آورده گفت امام فرمودند که من بر هیچ کتابی تقریظ ننوشتم و اگر می‌نوشتم برای کتاب شما می‌نوشتم. انگیزه آقای فارسی برای تألیف این کتاب آن بود که گروه‌های فلسطینی تحت تأثیر آموزه‌های مارکسیستی قرار گرفته بودند. اولین جلد در ایران با نام ف ج چاپ شد. ترجمه این کتاب با عنوان دروس فی المارکسیه توسط شهید محمد صالح حسینی<sup>۳</sup> (و بخشی هم توسط مهندس موسی خویی) به انجام رسید.

آقای فارسی در همین مدت کتاب تسلط بر قوه مجریه را نوشت. ترجمه شهداء الفضيله کار دیگر او بود که در بیروت به انجام رسید. کتاب واحدهای بشری هم در آنجا نوشته شد و در سال ۵۶ چاپ شد. کتابی هم تحت عنوان الجهاد اعلى مراحل الکفاح الوطنى توسط ایشان نوشته شد که ترجمه بخشی از تکامل مبارزه ملی بود و خود وی به عربی درآورد. کارهای دیگر آقای فارسی در آن دوره، ترجمه قرآن و نیز تألیف کتاب پیامبری و انقلاب، پیامبری و جهاد و پیامبری حکومت بود که هر چهار مورد محصول

۱. چمران در نامه‌ای به ابراهیم یزدی در ۵ شهریور ۱۳۵۰ در باره جزوات ولایت فقیه می‌نویسد: راجع به جزوات «ولایت فقیه» بقیه قدیمی‌ها را دور بریزید، زیرا تغییراتی داده شده و بهتر است شما از جدیدی‌ها استفاده کنید که بسیار زیبا و عالی چاپ شده است. (یادنامه شهید بزرگوار مصطفی چمران، ص ۵۱۱). در ذیل این نامه، چمران آدرس منزل جلال الدین فارسی را داده است. مطالب بالا به نقل از آقای فارسی است که شفاهاً برای مؤلف نقل کردند.

۲. بنگرید: تاریخ و فرهنگ معاصر، سال اول، ش ۱، ص ۱۷۵-۱۷۶

۳. وی بعد از انقلاب توسط عوامل عراق در بیروت ترور شده جنازه‌اش به ایران آورده شد و در بهشت زهرا دفن شد. مدتها بالای قبر او تابلویی بود و از او به عنوان شهید بین الملل اسلامی یاد شده بود.



دوره اقامت در بیروت بود که البته تکمیل نشده بود. این آثار بعد از انقلاب در ایران به چاپ رسید. سه کتاب اخیر نیز نشانگر همان نکته‌ای است که آقای فارسی همواره و همزمان در افکارش روی دو مفهوم «انقلاب» و «حکومت» تکیه اساسی داشت. کتاب خاطرات حسن البنا هم ترجمه آقای فارسی است که نخستین بار در سال ۵۸ (تهران، برهان) چاپ شد.

آقای فارسی طی هشت سال پیش از انقلاب یکی از محورهای اصلی فعالیت‌های انقلابی - اسلامی در لبنان و عراق بود. گرچه بنا به دلایلی، بیشتر به صورت انفرادی کار کرده و با گروه آقای موسی صدر و چمران روابط دوستانه‌ای نداشت.<sup>۱</sup> آقای فارسی علاوه بر کارهای فرهنگی، با سازمان آزادیبخش فلسطین در ارتباط بود و پس از پیروزی انقلاب هم، همراه یاسر عرفات به ایران بازگشت.<sup>۲</sup> بخشی از کارهای وی به مبارزات سیاسی و نظامی باز می‌گشت که از آن جمله تأمین اسلحه برای مبارزانی مانند اندرزگو بود که از ایران به دمشق و لبنان می‌رفتند تا با تجهیزاتی به کشور بازگردانند.<sup>۳</sup> وی در عمل به عنوان نماینده امام در سازمان الفتح رابط میان مبارزان ایرانی و سازمان مزبور بود.

## ۲. محمد باقر کمره‌ای (۱۲۸۴ - ۱۳۷۴)<sup>۴</sup>

۱. نگاه جلال به مسائل، به نظر می‌رسید، با نگاه امام موسی صدر که سیاسی‌تر و مصلحت اندیشانه‌تر بود، تفاوت داشت و همین امر او را از آن مجموعه جدا کرد. جلیل ضربایی که تأیید می‌کند، زمانی در ایران آموزش‌های سیاسی را از جلال الدین فارسی گرفته است، می‌گوید از چمران در باره او پرسیدم و او گفت با ما روابط خوبی ندارد. بنگرید: یادنامه شهید بزرگوار دکتر مصطفی چمران، ص ۱۴۲، و بنگرید: همان، ص ۱۱۴. در باره نخستین زمان ورود چمران و برخورد آقای فارسی با وی از زبان چمران بنگرید: همان، ص ۵۰۰. و درباره برخی از همکاری‌های دیگر که البته تاریخش مشخص نیست، بنگرید: همان، ص ۵۵۹. نیز نمونه‌های دیگر اختلاف، همان، ص ۵۷۲ - ۵۷۳. همان، ص ۱۳۴ - ۱۳۵.

۲. خاطرات مرضیه حدیدچی، ص ۱۳۶.

۳. در باره زندگینامه کمره‌ای منهای مطالب پراکنده، در کتابی با نام حدیث عارفان (تهران، ایمان، ۱۳۸۳) اقوال شفاهی فراوانی از آن مرحوم در باره زندگی دوران طلبگی و اساتیدش نقل شده است. چنان که مطالبی هم از قول برخی از معاصران (البته شفاهاً) در باره او آمده است. همان، ص ۷۹ - ۸۳. مؤلف خاطرات شفاهی خود را هم از وی در دورانی که به جبهه می‌رفته آورده است (همان، ص ۸۴ - ۹۰. سپس در یک صفحه این مطلب را بزرگ نوشته‌اند: آن عالم فرزانه، پس از عمری سرشار از خدمات دینی و اجتماعی و علمی در سن ۹۵ سالگی در تاریخ ۵ محرم الحرام ۱۴۱۶ ق، ۱۴ خرداد ۱۳۷۴ بدورد حیات یافت و در صحن حرم مطهر حضرت عبدالعظیم حسنی (علیه السلام) به خاک سپرده شد. بر اساس خبر روزنامه، مجلس سالگرد اول کمره‌ای در تاریخ ۱۴/۳/۱۳۷۵ در تهران برگزار شده است.



در باره این عالم و نویسنده کمتر سخن گفته شده است؛ به همین دلیل اندکی بیش از معمول در باره او سخن می‌گوییم. بخشی از زندگی فکری او مربوط به دهه ۲۰ و بخشی مربوط به دوره اخیر است که به رغم منفی بودن قضاوت عده‌ای در باره وی، مرور بر نوشته‌ها و افکار او سودمند خواهد بود.

محمد باقر (پژوهش معروف به) کمره‌ای (فرزند محمد)<sup>۱</sup> متولد سال ۱۳۲۳ ق (در روستای ورآباد خمین) از علمای مشهور و از نویسندگان بنام دهه ۲۰ به بعد است که افزون بر قلم زدن در عرصه دین و سیاست دینی، و نیز ترجمه متون کهن حدیثی به فارسی، در باره مسائل و مباحث اجتماعی و سیاسی از دیدگاه اسلام نیز فعال بود و می‌کوشید تا هماهنگ با زمان، از اسلام یک دین سیاسی و اجتماعی راهگشا برای دشواری‌های جهان معاصر ارائه دهد.

مرحوم کمره‌ای که تا سال ۱۳۷۴ ش در قید حیات بود، در اصل از همشهری‌ها و همدوره‌ای‌های امام خمینی بود که پا به پای ایشان در حوزه درس آیت الله حائری در اراک و سپس قم تحصیل کرد؛ اما حوالی سال ۱۳۰۷ قم را به قصد تحصیل در اصفهان ترک کرده، پس از یک سال تحصیل نزد آیت الله شیخ محمد رضا نجفی آن شهر را به سوی عتبات ترک کرده، راهی نجف شد و در آنجا نزد آیات: سید ابوالحسن اصفهانی، میرزا حسین نائینی و محمد حسین اصفهانی به تحصیل در فقه و اصول پرداخت. وی همزمان به مطالعه آثار عربی منتشره در بلاد عربی به خصوص در زمینه‌های اسلامی علاقه‌مند بود، چندان که به سرعت خود را با شرایط آنها نزدیک کرد و آثاری به همان قلم در عتبات تألیف و به چاپ رساند. گویا درست در ایامی که رضاشاه از ایران رفت، به کشورش بازگشت و در تهران ساکن شد. چنان که از زندگینامه وی به دست می‌آید اقامت وی در تهران در حوالی سال ۱۳۲۰ ش یا اندکی پیش از آن بوده است. وی پس از بازگشت به ایران، به سرعت دست به کار فعالیت‌های علمی و نگارشی و مطبوعاتی شد و تا سال ۱۳۲۴ چندین اثر از خود به چاپ رساند.

شرح حالی که مرحوم واعظ چرندابی در سال ۱۳۲۴ ش در مقدمه یکی از آثار مرحوم کمره‌ای برای او نوشته است و قاعدتا باید بر اساس اطلاعاتی باشد که از خود او

۱. در ذریعه (۲۹۲/۸) نسب او چنین آمده است: محمد باقر بن محمد بن محمد رضا بن علی اصغر کمره‌ای. همچنین در ذریعه (۲۲۹/۲۵) از برادر وی با نام محمد حسن، خطیب، مشهور به شمس الاشراق یاد شده و آثاری مانند «هفت اختر»، «سرود عشق» و «فکر درختان» که گویا همه شعر است، از او دانسته شده است. شیخ محمد کمره‌ای، پدر این دو برادر، در سال ۱۳۰۶ ش در همان زادگاهش ورآباد خمین درگذشت. برای اطلاعات بیشتر در باره وی بنگرید مصاحبه محمد باقر کمره‌ای، در حدیث عارفان، ص ۱۰۲.



گرفته می‌تواند گاهشماری دقیقی در باره دوران زندگی وی تا اوان اقامت او در تهران باشد. عبارت چرندابی چنین است: [ایشان] در سال ۱۳۲۳ هجری قمری در ولایت «کمره» میان يك خانواده علمی به دنیا آمده و در آغوش محبت مادری که دلش از مهر خداوند و عشق اسلام لبریز بوده پرورش یافته، و پدری دانشمند و پاکدل به نام آشیخ محمد که با سعی وافر به تعلیم و تربیت او پرداخته، ایزد پاک قریحه سرشار و فکر تابناکی به وی ارزانی داشته که با عشق به تحصیل دانش‌ها همدوش و توأم بوده و در هیجده سالگی پس از اتمام مقدمات و مقدار کافی سطوح فقه و اصول که پیش پدر دانشمندش یاد گرفته بود، به عنوان ادامه تحصیلات خود به سوی اراک رهسپار و پس از شش ماه اقامت در آنجا به طرف بلدة طيبة قم که از مراکز علمیه مهمه به شمار است، مهاجرت نموده و تا سال ۱۳۴۷ در آن صفحات سکنا گزیده و از اساتید وقت ویژه حضرت آية الله حاج شیخ عبدالکریم حائری (قدس سره) (۱۳۵۵ - ۱۲۷۶) در زمینه فقه و اصول استفاضه بسزا کرده تا موفق به تحصیل اجازت اجتهاد گردیده، و در طی توقّف، رشته فلسفه و ریاضیات را نیز از اساتید مبرز تعقیب نموده و قریب يك سال هم در اصفهان محضر درسی و خصوصی حجت الاسلام مسجد شاهی - نویسنده کتاب نقد فلسفه داروین - را درك و از مصاحبت جمعی از علمای نخبه و دانشمندان متنوع آن سامان برخوردار گشته، و در این هنگام بوده که به تألیف کتب فقه و اصول و به تنظیم کتب و مقالات اجتماعی پرداخته، کتابی به نام فوائد ربیعیه در حلّ مشکلات مسائل فقه و اصول، و کتابی به نام ایقاظ البشر در علم اجتماع و فلسفه نشوء و ارتقاء، و کتابی به نام السیف المشهر فی تحقیق اسم المصدر به رشته تألیف و نگارش درآورده، تا سال ۱۳۴۹ قمری (مطابق ۱۳۰۸ شمسی) محض تکمیل تحصیلات خود عازم عتبات عالیات گردیده و در حوزه‌های علمی نجف اشرف که بزرگترین مراکز علمیه به شمار می‌رود، حضور به هم رسانیده و از محاضر مشاهیر مدرّسین این دارالعلم استفاده شایان نموده تا سال ۱۳۱۲ خورشیدی به اخذ اجازات اجتهاد از مجتهدین والا مقام آن خطّه پاک نیز نایل آمده‌است.

سپس سفری به ایران کرده و وسایل حج را فراهم آورده و از راه جبل به مکه معظمه تشرّف جسته و چند ماه در مکه و مدینه توقّف نموده و به حفظ قرآن پاک و تکمیل اطلاعات اسلامی خویش پرداخته و بعد از هشت ماه به نجف اشرف برگشته و به تألیف کتاب نفیس الدین فی طور الاجتماع و کتاب فروع الدین آغاز و به تدریس علوم مختلفه اشتغال ورزیده و اکثر اوقات خود را در زاویه‌های مسجد سهله و کوفه بسر برده و این دو کتاب نامبرده، از برکات این گوشه خلوت به حساب رفته و تا سال ۱۳۱۹ شمسی هجری (به جز از سفری که در طی این مدت به خراسان رخ نموده) در عتبات عالیات



رحل اقامت افکنده است و يك دوره کامل در اصول فقه تنظیم نموده است.<sup>۱</sup> در باره وی، دوران تحصیل او در اراك و قم، اشاراتی در خاطرات آقای مسعودی خمینی هست. از جمله آن که وی اهل ورآباد خمین بوده است. همچنین ایشان از قول امام خمینی نقل کرده است که فرمودند: در اراك که بودم درس رسائل را خدمت استادی تلمذ می‌کردم. منتها بعضی روزها به درس نمی‌رفتم و خودم مطالعه می‌کردم و بدون نیاز به استاد متوجه می‌شدم که منظور کتاب چیست. آقای میرزا محمدباقر کمره‌ای هم به قدری استعداد داشت که بدون شرکت در درس و به صورت مطالعه شخصی مطالب کتاب را درك می‌کرد و حتی از خود استاد هم بهتر می‌فهمید.<sup>۲</sup>

مرحوم کمره‌ای در مقدمه کتاب فقه فارسی خود اجازات اجتهاد خویش را از مراجع وقت عینا آورده است. این اجازات از آیات: ابوالحسن اصفهانی، میرزا حسین نائینی، شیخ محمد حسین اصفهانی معروف به کمپانی، و حاج آقا ضیاء عراقی از علمای نجف است. دو اجازه هم یکی از حاج شیخ عبدالکریم حائری و حاج شیخ ابوالقاسم کبیر قمی از مراجع وقت قم آورده‌اند. دو اجازه دیگر یکی از مرحوم آقا محمدرضا مسجد شاهی و آقا میرزا محمد صادق اصفهانی از مراجع وقت اصفهان در آنجا به چاپ رسانده‌اند. ایشان، متن عربی و برابر آن، ترجمه فارسی آن اجازات را طی صفحاتی چند در مقدمه جلد اول فقه فارسی آورده‌اند. در پایان آیت الله کاشانی هم متن آن اجازات را تأیید کرده‌اند.

آثار تألیفی وی در نجف: وی در نجف برخی فعالیت‌های نوشتنی داشته است. از آن جمله یکی فصل الخصومة فی الورد و الحکومة است که روی جلد آن از مؤلف چنین یاد

۱. بنگرید: مقدمه کتاب «تاریخ حسین بن علی (ع)» علائلی، از کمره‌ای، ج ۲، ص ۳-۴

۲. خاطرات آیت الله مسعودی خمینی، ص ۱۲۴ آقای مسعودی در همان خاطرات مطالب دیگری در باره روحیات ایشان نقل کرده‌اند که طالبان می‌توانند به همان کتاب (صص ۱۲۵-۱۲۶) مراجعه کنند. نکته‌ای هم به نقل از سید جعفر شهیدی آمده است که کمره‌ای کتاب «دو گنهکار» را نوشته که بسیار شگفت است. (آقای شهیدی این مطلب را در جلد اول جزییات تاریخ در انتقاد از کمره‌ای آورده است). در فهرست کتابهای چاپی فارسی مشار، کتاب «دو گنهکار» از محمدعلی نصیری (تهران، ۱۳۲۶) دانسته شده که اشتباه است و نصیری ناشر آن می‌باشد. در آنجا مؤلف با نام «م، پ» یاد شده که مقصود «محمدباقر پژوهش» است. بر اساس آنچه در ذریعه (۱۵۴/۸) آمده کتاب دو گنهکار از محمدباقر کمره‌ای دانسته شده است. نسخه‌ای از آن توسط فرزند مؤلف در اختیار ما قرار گرفت. این کتاب ۱۶۲ صفحه‌ای در باره آداب زناشویی و روابط جنسی است که در نوع خود به عنوان اثر يك عالم دین، کاری بدیع است. در این کتاب، نه صرفاً از زاویه دینی، بلکه از زاویه عشقی و انسانی به قضیه پرداخته شده و حکایات فراوانی به عنوان تجربه‌های عملی عشقی و زناشویانه در آن آمده است. چنان که اشعار عشقی فراوانی هم در آن آمده است. صفحه پایانی کتاب تبلیغ کتاب روحانیت و اسلام است!



شده است: «العلامة حجة الاسلام الحاج ميرزا محمد باقر». ضمیمه آن رساله دیگری با عنوان فوائد اصولية و رساله فی تحقیق اسم المصدر. تاریخ چاپ این کتاب ۱۳۵۴ (۱۳۱۵ش) در مطبعة الراعی در نجف اشرف است.<sup>۱</sup>

اما اثر مهمی که در این سالها از وی در نجف، توسط همان مطبعة الراعی چاپ شده، کتاب الدین فی طور الاجتماع است که در دو جلد منتشر شده است. روی جلد آمده است: الدین فی طور الاجتماع، يبحث عن فلسفة الاجتماع العام و نظام الدین فی الاسلام. تألیف الميرزا محمد باقر الخمينی العراقي. سال چاپ کتاب ۱۳۵۶ ق (۱۳۱۶ش) است. این کتاب به زبان عربی نوشته شده و از نثر آن چنین معلوم می شود که نویسنده کاملاً به عربی وقت عراق تسلط داشته و کتابش را بسیار سلیس و روان تألیف کرده است. بخش اول از مجلد اول آن ۱۴۸ صفحه وزیری و بخش دوم از مجلد اول ۱۷۶ صفحه در همان قطع است.<sup>۲</sup>

مجلد دوم این کتاب با عنوان سِفَرُ النبوات شرحی است از سیره انبیاء در اصلاح. وی با اشاره به دشواری های فکری پدید آمده در قرن بیستم و آثار منفی آن در ایجاد پراکندگی و اختلاف می نویسد: و قد وضعنا کتابنا «الدین فی طور الاجتماع» تبشیراً لهذا الاتجاه الفکری العام الساری فی قلوب الملل المتفرقة و تبیاناً لمجرى الحياة العامة الّتی یسیر الیها بعوامل شتی شديدة التأثير فی میدانها وخصّنا قسماً منها بشرح سيرة

۱. نسخه چاپی آن در کتابخانه مسجد اعظم موجود است.

۲. دو جلد با هم صحافی شده و نسخه چاپی آن در کتابخانه مسجد اعظم قم موجود است. آقا بزرگ (ذریعه، ۲۹۲/۸) نوشته است: این کتاب در سه مجلد در نجف از سال ۱۳۵۲ تا ۱۳۵۶ چاپ شده است.

برای شناخت اندیشه های وی مروری بر مهم ترین عناوین این کتاب داریم:

مجلد اول کتاب شامل ۱۲ مقاله و یک خاتمه است با این عناوین:

المقالة الاولى: فی تشخیص ماهية الاجتماع و بیان حقيقة الوحدة فی الجمعية.

الثانية: فی روح الاجتماع و انه کیف یجرى فی عروق الافراد.

الثالثة: فی تشخیص روح الاجتماع فی النظام الدینی.

الرابعة: فی بیان ناموس العصبية و القومية و قصوره فی تنظیم صلاح البشر.

الخامسة: فی ناموس الوطنية و بیان خسران ابناءها المغرورین بها.

السادسة: فی تفسیر یا ایها الناس: انّی رسول الله الیکم جميعاً.

السابعة: فی نظام المدنية مرهون بالشعوبية العلمية.

الثامنة: تشخیص موضوع الشرافة و الامتیاز الاجتماعی.

التاسعة: العضو العاقل مضرّ بالمجتمع.

العاشرة: ناموس النماء الاجتماعی.

الحادية عشر: ناموس الارتزاق الاجتماعی.

الثانية عشر: العشق الصادق و الدعوى الكاذبة.

الخاتمة: نظام الاصناف.



الانبياء ورجال الاصلاح العام وسمیناه سفر النبوات (مقدمه ص ۷).

نثر کتاب به همین شکل تا به آخر ادامه یافته و نشان می‌دهد که مؤلف توان بالایی در نگارش به عربی روز داشته است. وی در مقدمه جلد دوم شرح می‌دهد که مجلد اول را در سال ۱۳۵۴ ق چاپ کرده و سال بعد آن به سفر حج مشرف شده و از صحرای نجد به استشمام فضای روحانی و ملکوتی حرمین پرداخته و اکنون در بازگشت، مجلد دوم را تقدیم کرده است. وی می‌گوید که پس از دیدن حرمین و آثار اسلامی فراوان در آنجا، اکنون شوق بیشتری در انتشار این جزء دارد. بخش مفصلی از مجلد دوم در سیره حضرت محمد (ص) است. در ادامه از تاریخ زندگی مسیح (ع) و پس از آن از زندگی حضرت موسی (ع) سخن گفته شده است. یک بخش از این مجلد (صص ۹۸ - ۱۰۵) هم اختصاص به حجاب النسوان دارد که بحث روز بوده است.

از نکات شگفت این کتاب آن است که نویسنده وقتی به ایران آمد و با موج سره‌نویسی فارسی روبرو شد، تسلیم آن گشته و نسخه‌ای - کامل یا ناقص - از همین کتاب خود به فارسی با نثر فارسی سره تدوین کرده، در سال ۱۳۱۴ در نجف به اتمام رسانده و برای وزارت معارف وقت فرستاد. سندی حاوی پنج صفحه‌ای از این اثر در وزارت خارجه موجود است. در این سند، نامه‌ای از وزارت معارف با تاریخ ۱۳۱۷ موجود است که در پاسخ درخواست کمره‌ای نوشته است که «در وزارت معارف فعلا محلی موجود نمی‌باشد». وی نام کتاب را پچوه نامه، ریزش خامه پژوهش خمینی نهاده است.<sup>۱</sup>

از کتاب الدین فی طور الاجتماع، چنین به دست می‌آید که تا این زمان وی آثاری در نجف نوشته بود که نشان می‌داد در فضای فکری جدید قرار گرفته و علاقه‌مند بوده است تا در جریان احیای افکار دینی در ایران که با رفتن رضاشاه وضعیت مناسبی در آنجا پدید آمده بود، نقشی فعال بر عهده گیرد. به همین دلیل بود که به محض ورود به تهران، همکاری خود را با جریان‌های اسلامی نوین آغاز کرد و با افراد و تشکلهای مختلف به همکاری پرداخت. این زمان نام او را نه تنها در زمره نویسندگان مرتب مجله آیین اسلام می‌بینیم بلکه در بسیاری از نشریات دیگر سهمی ارجمند از وی را ملاحظه می‌کنیم. وی در این سالها چندین کتاب نیز نوشت که مرحوم واعظ چرندابی شرح آنها را در سال ۱۳۲۴ چنین می‌نویسد:

۱ - فوائد ربیعیه، ناتمام. ۲ - ایقاظ البشر. ۳ - اصول الفوائد الغروییه، دوره کامل. ۴ -

۱. مجموعه اسناد مرکز اسناد و خدمات دیپلماسی وزارت خارجه، ۹۵-۲۶-۱۳۱۹

۲. نسخه چاپی در کتابخانه مرعشی موجود است و نام کامل آن چنین است: اصول الفوائد الغروییه فی مسائل علم الاصول وفقا للنظریات الحدیثه الدقیقه. (تهران، مطبعة فردوسی!)



حاشیه بر مکاسب شیخ انصاری (قدس سرّه). ۵ - حاشیه بر کفایه. ۶ - العناوین و المباحث، فقه استدلالی عربی مطهرات. ۷ - الدین فی طور الاجتماع.<sup>۱</sup> ۸ - فصل الخصومه فی الورد و الحکومه به پیوست السیف المشهر (چاپ نجف). ۹ - روحانیت و اسلام که دارای چندین بخش است و اسلام را از نظرهای مختلف مورد بررسی قرار داده و در نتیجه ثابت می‌کند که دین پاک اسلام برای برآوردن نیازمندی‌های جهان امروزی کفایت می‌نماید.<sup>۲</sup>

وی اشعاری هم از خود برجای گذاشته که در فهرست تألیفاتش از آن یاد شده است.<sup>۳</sup> خود در جایی گفته است که وقتی در سال ۱۳۰۸ به نجف رفته، می‌خواسته است تاریخ بغداد را به شعر بگوید و چنین سروده: «بسال سیصد و هشت از پس هزار نخست / که شد خرابی ایران ز یمن بخت درست / رخ از کثافت و چرک دو قرن ماضی شست / شد عزم دزدی و یغما به ملک ایران سست / دوباره یافت ز ملبوس امنیت تزیین».<sup>۴</sup> ترجمه «کتاب الحسین (ع)» عبدالله علایلی: یکی از کارهای علمی کمره‌ای ترجمه کتاب تاریخ الحسین (ع) از عبدالله العلایلی، نویسنده و ادیب معروف مصری است. علایلی این کتاب را در دورانی نوشت که جهان عرب در التهابات سیاسی خاصی بسر می‌برد و زمینه برای نشر برخی از حقایق تاریخ اسلام آشکار شده و آثاری با گرایش معتدل سنی در مصر پدید آمده بود.

مرحوم کمره‌ای کتاب علایلی را در دو مجلد ترجمه کرد. جلد نخست آن که در کاظمین ترجمه شد با نام همّت بلند، پرتوی از زندگانی حسین بن علی (ع) بود که ترجمه کتاب سمو المعنی فی سمو الذات، اشعة من حياة الحسين بود. این کتاب توسط کتابفروشی و چاپخانه مرکزی (ناشر معروف سالهای آخر حکومت رضا شاه، و اوایل پهلوی دوم) چاپ شد و روی جلد از مترجم به نام «محمد باقر خمینی» یاد شده بود. تاریخی که در انتهای مقدمه آمده است ۲۲ جمادی الثانیه سال ۱۳۵۹ ق (۱۳۱۹ ش) در کاظمین است.

جلد دوم این کتاب با نام تاریخ حسین بن علی علیه السلام بود که توسط شرکت سهامی چاپ فرهنگ ایران در سال ۱۳۲۴ چاپ شد و مرحوم واعظ چرندابی تبریزی مقدمه‌ای در شرح حال مرحوم کمره‌ای بر آن نوشت.

می‌دانیم که کتاب علایلی به لحاظ ادبی بسیار دشوار و ادیبانه نوشته شده بود و

۱. کمره‌ای در باره این کتابش گفته است: پنج جزء آن در سه مجلد از تاریخ ۱۳۱۱-۱۳۱۵ در نجف چاپ شده است. بنگرید: حدیث عارفان، ص ۱۰۴

۲. بنگرید به مقدمه چرندابی بر کتاب تاریخ امام حسین (ع)، ص ۵

۳. حدیث عارفان، ص ۱۰۱

۴. حدیث عارفان، ص ۱۰۳



ترجمه آن به فارسی جز از کسی که تسلط بر آن داشت ممکن نبود. با این حال روشن است که نمی‌توانست فارسی بسان نثر عربی چندان ادیبانه باشد. يك نمونه چنین است: جانی از آن تن پاك در هوا پرید که تا همیشه با آن دورنمای هراس آور خود ستمکاران را شکنجه کند، و يك خواب‌های هولناکی در سر جفاکاران پدید آرد. ناله‌هایی از آن گلوی بریده برآمد و عالم غیب آنها را در بر گرفت تا برای کر کردن گوش مستبدان اندوخته باشد. شیون‌هایی بلند شد که شب آنها را پاسبانی کرد تا يك جنجالی چون آواز زنجیر بلند کند و دل گمراهان را جا کن کند.<sup>۱</sup>

کتاب روحانیت و اسلام: یکی از کارهای بدیع کمره‌ای نگارش کتابی با نام روحانیت و اسلام بود. این اثر را باید یکی از نخستین آثاری دانست که در باره نظام سیاسی اسلام در دوره جدید و پس از آغاز حرکت احیای دین در دوره پس از رضاخان نوشته شده است. اثر یاد شده همزمان شرحی از فقه سیاسی و اقتصادی اسلام است که مؤلف ضمن آن تلاش می‌کند تا پایه‌های حکومت اسلامی را در این بخش‌ها روشن سازد. این کتاب در دو جلد و با همت انجمن تبلیغات اسلامی منتشر شد.<sup>۲</sup>

به طور کلی می‌توان موضوع این کتاب را شرح نظریه اسلام در باب حکومت اسلامی و ارکان آن دانست. عنوانی که به بخش نخست آن داده شده این است: اسلام و جهان قرن بیستم. مقدمه کتاب توسط بانی انجمن تبلیغات اسلامی یعنی شهاب پور نوشته شده و ضمن آن از آیت الله محمد باقر کمره‌ای به عنوان یکی از «مجتهدین و مفکرین بزرگ شرق و مصلحین اجتماعی و دینی و مفاخر اسلامی و ایرانی» یاد شده است. چنان که ایشان اشاره کرده کسانی تصور می‌کنند «اسلام دین کوتاهی است» یا به تعبیر امروز حداقلی. برخی هم چنان گمان می‌برند که «قوانین سیاست و اجتماعیش به يك دوره مخصوص یا به يك جمعیت مخصوص نظر داشته است». این کتاب برای پاسخگویی به این گمان‌های باطل و با این هدف نوشته شده است که «عمومیت اسلام و دستورات آن را مُبرهن و ثابت نماید و کاملاً روشن کند که تشریعات و قوانین اسلام برای همه کس و همه وقت بوده» و «اسلام، یکتا دینی است که می‌تواند پاسخ به همه سؤالات معقول جامعه بشری بدهد». «اسلام همه مشکلات زندگانی بشر امروز را زیر نظر داشته، اسلام در همه این مشکلات چاره‌جویی کرده و بهترین راه را نشان داده» است.

۱. تاریخ حسین بن علی (ع) ص ۲۵۴

۲. عنوان جلد اول با توضیحاتی که روی صفحه نخست آن آمده چنین است: روحانیت و اسلام، بخش نخستین: اسلام و جهان قرن بیستم، پیشنهاد صلح عمومی دائم؛ با این مقررات اسلامی آتش جنگ را تا همیشه خاموش کنید. نشریه چهاردهم انجمن تبلیغات اسلامی، فروردین ماه ۱۳۲۳، بهاء چهل ریال و با جلد زرکوب ۵۰ ریال. چاپخانه عالی.



برای نشان دادن محتوای این کتاب بهتر است مهم‌ترین عناوین آن را بیاوریم: تشکیلات کشوری جهان؛ احساسات روحانی بشر؛ بشر از احساسات روحانی خود چه نتیجه می‌گیرد؛ مشکلات مجتمع بشری؛ برنامه اجتماعی اصلاحی برای اسلام در حل این مشکلات؛ راه تولید نشاط در تاریخ اسلام؛ ریشه‌های نظام مدنی و اخلاقی اسلام؛ تابلو کلیات قانونی اسلام؛ تأثیرات سرمایه داری در جامعه بشر؛ نظریه اسلام در مسلك سرمایه داری و اصلاح آن؛ در اختصاص زناشویی و تشکیلات خانوادگی؛ برنامه جامع اسلام در رفع این مفاسد؛ محاکمه راجع به بانوان در نظر اجتماعی اسلام؛ قانون مدنی اسلام با فرزندان؛ عفت در نظر اسلام؛ اسلام و تشکیلات آن؛ تشکیلات فرهنگی و برنامه آن در اسلام؛ تشکیلات جنگی در اسلام؛ آغاز جنگ بدر؛ تشریع قانون آموزش و پرورش نظامی.

ادامه این عناوین بحث تفصیلی مؤلف را از نظام نظامی‌گری در اسلام بر اساس تاریخ جنگهای پیامبر (ص) را ارائه می‌دهد. این مجلد ۲۶۸ صفحه ادامه پیدا می‌کند. مجلد دوم در باره نظام اقتصادی و قضایی اسلام است که فهرست مطالب آن در پایان جلد اول آمده و از مطالعه کنندگان مجلد اول خواسته شده است تا نظرشان را نسبت به آن مطالب پیش از چاپ جلد دوم ارائه دهند. گفتنی است که مجلد دوم به عنوان بخش دوم از جلد اول چاپ شده و من اطلاعی ندارم که مجلدی به عنوان مجلد دوم از آن منتشر شده است یا نه. عناوین مهم این مجلد که عمدتاً اقتصادی و قضائی است چنین است:

اهمیت اقتصاد در تاریخ جهان؛ آزادی ارز بازار؛ جریان و گردش ثروت؛ گردش سرمایه و پول؛ اعتبار و تعهد؛ تشکیلات اقتصادی در اسلام؛ تشکیلات فرمانداری و کارگزاری در حکومت اسلامی؛ تشکیلات عمران و آبادی در اسلام؛ قوه قضائیه در اسلام؛ مجازات و کیفر در اسلام.

در بخش تشکیلات عمران و آبادی، با اشاره به سیره پیامبر (ص) در تأسیس حکومت در مدینه و مراحل آن، یکی از ارکان آبادی را تشریع قانون هجرت دانسته و ذیل آن می‌نویسد: هجرت در اسلام رمز مدنیت و تشکیل اساس عمران و آبادی است. پیغمبر اسلام خواست عربان بیابانگری که پایه زندگانی خود را روی صحرانوردی قرار داده و دسته‌های چادر نشین خانه به دوش به وجود آورده بودند و دنبال چراگاه‌های باران‌گیر به هر سو می‌دویدند و برای چاه و چشمه آب و مرتع و گیاه بیابان خون همدیگر را می‌ریختند و غارت‌گری و چپاول را یکتا پشتیبان زندگانی و فضیلت مردانگی خود می‌دانستند، گرد یکدیگر جمع شوند و ده و شهر بسازند و قبایل مختلفه با هم بیامیزند تا خوی بیابانگری از مغز آنان بیرون رود و تعصب ایلی از سر آنان بدر شود و به جای



آن يك عاطفه خیرخواهی مطلقى كه نتیجه پرورش دین است جای‌گیر و زندگی آنها به کارهای اجتماعى و صنعتى و پیشه‌ورى و بازرگانى كه مبادى تمدن است بپیوندد.<sup>۱</sup>

تلاش برای ترویج فقه فارسى مستدل: یکی از کارهای کمره‌ای پس از بازگشت به ایران، آن هم در شرایط حساس کشور که دین زیر فشار گروه‌های کمونیست و لائیک قرار داشت، نگارش فقه فارسى با مدارک آن بود. شهاب‌پور بنیانگذار انجمن تبلیغات اسلامى و چاپ‌کننده این کتاب، در مقدمه مجلد اول این کتاب نوشته است: «عده بسیارى از مسلمانان هستند که در اثر پیش آمدهای زندگى نتوانسته‌اند معلومات دینى كافى اکتساب کنند و روى این اصل مقلد مجتهدین بزرگ گردیده‌اند، ولى میل دارند علاوه بر این، اصل و ریشه مسائل را نیز بدانند... اما از آنجا که وقت و موارد خاص زندگى آنها اجازه نمى‌دهد که تحصیلات دینى كافى انجام دهند، مى‌خواهند از طرف مجتهدینى که به معلومات آنان اطمینان كافى حاصل است، کتبى نوشته شود که مسائل دینى یا فقه اسلامى را با ذکر مدارک گوشزد نماید و چون در رساله‌ها این منظور عملى نشده و به علاوه چنین کتبى کمتر در عالم اسلام نگارش یافته است، همه تشنه و مشتاق آن هستند. عنوانى که مرحوم کمره‌ای بر این کتاب سه جلدی گذاشت، چنین بود: «فقه فارسى با مدارک، فروع دین و نصوص احکام».

مجلد اول آن در باب نجاسات و مطهرات است که در ابتدای آن اجازات علمى مؤلف از مراجع وقت نجف و قم و اصفهان درج شده است. این مجلد شامل ۱۴۴ صفحه است. مجلد دوم این کتاب شامل مباحث کتاب صلات تا خمس است که در ۳۹۲ صفحه چاپ شده و تاریخ اتمام نگارش آن ۱۳ بهمن ۱۳۲۲ ش (هفتم صفر ۱۳۶۳ ق) مى‌باشد. مجلد سوم آن ویژه حج و عنوانش رهنمای حج است. عنوانى که روى صفحه نخست کتاب آمده و به جز کلمه رهنمای حج بقیه شرح محتوای آن، چنین است: رهنمای حج و مناسک مفصل به ضمیمه تاریخ و جغرافیای مکه معظمه و مدینه طیبه و مسائل امر به معروف و نهی از منکر و جهاد و تولی و تبری، جلد سوم، فقه فارسى با مدارک فروع دین و نصوص با مدارک فروع دین و نصوص احکام تألیف اعلم الفقهاء و المجتهدین آیه الله کمرئى، نشریه فوق العاده انجمن تبلیغات اسلامى با شرکت آقای نوریانى مدیر روزنامه آئین اسلام. بهاء ۶۵ ریال و با جلد مرغوب ۸۰ ریال. چاپخانه سروش.

این کتاب در ۲۷۲ صفحه در تاریخ حرمین و فقه حج است و در نوع خود، آن هم در آغاز دوره احیای دینداری در ایران، کارى بکر و بدیع بوده است. نقشه‌ها و تصاویر



چندی هم در باره اماکن مقدسه در این کتاب آمده است.<sup>۱</sup> نوریانی مدیر نشریه آیین اسلام بود و آشکار است که نوعی همکاری و هماهنگی میان عناصر مذهبی و اندیشمندان دینی این دوره وجود داشته است. جلد چهارم این کتاب هم در فقه معاملات بوده که آیین اسلام (سال چهارم، شماره هشتم) تبلیغ آن را کرده است. خودآموز صرف زبان عربی و همچنین بلاغت هم توسط وی نوشته شده و انجمن تبلیغات اسلامی در سال ۱۳۲۴ به چاپ رساند.

همکاری کمره‌ای با مطبوعات دینی: اگر قرار باشد فهرستی از مقالات ایشان در مطبوعات دینی دهه ۲۰ و ۳۰ گردآوری شود، لیست بلند بالایی خواهد بود. عمده این مقالات در دهه ۲۰ در آیین اسلام است که پیش از این هم اشاراتی به آن داشتیم.<sup>۲</sup> وی سلسله مقالاتی هم در اواخر سال اول و سال دوم این نشریه با عنوان تاریخ اسلام<sup>۳</sup> نوشته و سیری از نهضت اسلام بیان کرده است. در سال دوم، شماره چهارم آیین اسلام مقاله‌ای با عنوان تاریخ فقه اسلامی و تنظیم آن نوشته است. بخش‌های دیگر آن در شماره‌های بعد درج شده است.<sup>۴</sup> در واقع همزمان در آیین اسلام، دو سلسله مقاله از وی در تاریخ اسلام و تاریخ فقه به چاپ می‌رسید. در همین شماره‌ها، تفسیر سوره یوسف هم از کمره‌ای به چاپ می‌رسید. گویا همکاری وی از اواسط سال سوم با این نشریه متوقف شده است.

کمره‌ای مقالات و سرمقاله‌هایی هم برای نشریه حیات مسلمین که متعلق به مصطفی رهنما بود می‌نوشت. از ایشان به عنوان یکی از بنیانگذاران جمعیت مسلم آزاد که همان نشریه حیات مسلمین را داشت، یاد شده است.<sup>۵</sup> وی همچنین از همکاران نزدیک مرحوم حاج سراج انصاری بود و ما به دفعات نام وی را در مجله مسلمین با مدیریت مرحوم انصاری ملاحظه می‌کنیم.

۱. این قاعدتا باید مربوط به سفری باشد که وی در سال ۱۳۱۲ ش به حج داشته و سه ماه در مدینه توقف کرده است. وی می‌گوید در این زمان: به بررسی آثار هجرت پیغمبر (ص) و تطبیق تاریخ غزوات او پرداختم و سپس با دو نفر همسفر ایرانی پیاده از مدینه به سوی شام به راه افتادیم و از کنار خط آهن مخروبه که مدینه را به شام وصل می‌کرد طی مسافت کردیم (تا آخر این داستان...) بنگرید: حدیث عارفان، ص ۱۰۷

۲. کمره‌ای شرحی در باره اهمیت نقش آیین اسلام در همین نشریه سال اول، شماره ۵۱ نوشته است. وی گزارش دیگری در باره وضعیت دشوار انتشار آیین اسلام در سال دوم، ش ۴۱ ص ۹ با عنوان «وخامت اوضاع کنونی» نوشت.

۳. بیست و چهارمین قسمت تاریخ اسلام در ۲۴ سال دوم و قسمت سی‌ام، در شماره ۴۸ چاپ شده است. تا آنجا که بنده مطلع این مقالات به صورت کتاب منتشر نشده است.

۴. هجدهمین قسمت آن در شماره ۳۹ سال دوم چاپ شده است.

۵. حدیث عارفان، ص ۱۲۱



علاوه بر مطبوعات، وی در مجالس مذهبی هم که توسط انجمن تبلیغات اسلامی یا مؤسسات اسلامی دیگر برگزار می‌شد، شرکت می‌کرد. از جمله در جشن مبعث در سال ۱۳۲۳ که با حضور سید هبة الدین شهرستانی در تهران برگزار شد، محمدعلی خلیلی و سپس محمد باقر کمره‌ای سخنرانی کردند.<sup>۱</sup>

وی در این سالها تشکلی با عنوان هیئت روحانی منتظم درست کرد و بیانیه‌هایی از طرف آن در مجله آیین اسلام به چاپ رساند.<sup>۲</sup> در این باره، شرحی کوتاه در مصاحبه‌ای که در سال ۱۳۴۱ داشته ارائه کرده و افزوده است که به رغم اقداماتی که انجام داد، اما از روحانیت، يك جامعه متشکل بر اساس انتخابات صنفی به وجود نیامد.<sup>۳</sup>

علاوه بر آنچه گذشت، مقالاتی هم در همان نشریه تحت عنوان قرآن و تبلیغات از وی منتشر شد.

کتاب «هدیه عید نوروز یا عروس مدینه»: يك کتاب داستانی با عنوان بالا که به صورت نمایشنامه نوشته شده از آقای کمره‌ای در دست است که مع الاسف تاریخ چاپ ندارد. روی جلد این مطالب (این همه) آمده است: مبارزه اسلام با یهود / تبریک عید سعید / بادت بهشت نوید / شکر شکن سخنی است / دریاب «هدیه عید». جوانان و دوشیزگان بیشتر بخوانند «هدیه عید نوروز یا عروس مدینه».

يك نمونه از فداکاری و شجاعت در اسلام. به قلم توانای آقای کمره‌ای. قیمت ده ریال. کتاب شرح چند پرده نمایش و جمعا در ۶۷ صفحه تنظیم شده است. این اثر را باید یکی از نخستین متن‌های نمایشی دینی در دوره جدید دانست. کتاب به کوشش سید حسن موسوی خادم و حسین عاصی تهرانی چاپ شده و این دو، مقدمه‌ای هم با عنوان تذکری به جوانان روشنفکر و اصلاح طلب در دو صفحه نوشته اند. افراد یاد شده از شاگردان مرحوم کمره‌ای بوده‌اند که نامشان را روی آثار دیگر وی هم ملاحظه می‌کنیم. این کتاب باید پیش از سال ۱۳۷۱ ق (۱۳۳۱ ش) که در آن سال خصال شیخ صدوق با ترجمه کمره‌ای چاپ شده، منتشر شده باشد، زیرا در صفحه پایانی کتاب حاضر به انتشار آن نوید داده شده است. گویا مطالب این نمایشنامه یا بخشی از آن، در سال ۱۳۲۵ در آیین اسلام (سال سوم) چاپ شده است.

کمره‌ای و ترجمه آثار شیخ صدوق: ترجمه متون کهن حدیثی شیعه، یکی از زمینه‌های

۱. آیین اسلام، سال ۱۳۲۳، شماره ۲۰، ص ۳

۲. آیین اسلام، شماره ۳۳، سال اول، ۱۳۲۳ و بخش دیگر در شماره ۳۷ با عنوان از طرف هیئت روحانی منتظم به پیشوایان دین، ص ۴. و مقاله قرآن و تبلیغات، در ش ۴۱ و بقیه آن در ش ۴۴، ص ۴. مقاله‌ای هم با عنوان «فوائد روحانی منتظم» در ش ۴۶۷ ص ۳ و بقیه آن ش ۴۸

۳. حدیث عارفان، ص ۱۰۵



اصلی کارهای علمی مرحوم کمره‌ای بوده و در این باره چندین اثر مهم از شیخ صدوق را به فارسی ترجمه کرده است. این ترجمه‌ها بیشتر پس از سال ۱۳۳۳ ش انجام شده است.

کتاب خصال با ترجمه و شرح فارسی آقای کمره‌ای به عنوان سومین نشریه مدرسه حضرت عبدالعظیم (ع) در سال ۱۳۷۵ - ۱۳۷۱ ق (توسط کتابفروشی اسلامیة) چاپ شده است. امالی صدوق هم با ترجمه ی شیوا و ساده آیت الله کمره‌ای - عنوانی که روی جلد آن آمده - از دیگر کارهای ارزشمند وی است که قاعدتا در همین دهه سی به چاپ رسیده است. وی در مقدمه، شرحی از روزگاری که در خدمت آیت الله مسجد شاهی در اصفهان بوده (سال ۱۳۰۷ ش) به دست داده است.

کتاب کمال الدین و تمام النعمه‌ی شیخ صدوق هم با ترجمه مرحوم کمره‌ای و توسط انتشارات اسلامیة به سال ۱۳۷۸ ق (تاریخ انتهای مقدمه ۱۳۳۸/۲/۱۶ ش) در دو مجلد به چاپ رسیده است. مقدمه هفتاد صفحه‌ای این اثر یکی از نوشته‌های با ارزش کمره‌ای است که ضمن آن، افزون بر ارائه نگرشی به تاریخ اسلام، در باره موضوع کتاب یعنی مهدویت و نیز زندگی و زمانه شیخ صدوق مطالب سودمندی ارائه کرده است. یکی از مباحثی که وی طرح کرده طرح نقش تحقق حکومت اسلامی بر اساس مطالبی است که در روایات مهدویت در باره يك حکومت ایده‌آل ارائه شده است. عنوانی که وی به این بخش داده چنین است: ترکیب نقشه اصلاح کتاب و سنت در تجدید حکومت اسلامی.<sup>۱</sup>

کمره‌ای همچنین ده مجلد از بحار الانوار را شامل مجلدات «السماء و العالم» با عنوان آسمان و جهان ترجمه کرده است.

از دیگر ترجمه‌های مرحوم کمره‌ای ترجمه کتاب نفس المهموم و نفثة المصدور از مرحوم حاج شیخ عباس قمی است که مقتل امام حسین (ع) است. این اثر هم توسط کتابفروشی اسلامیة در سال ۱۳۷۹ ق به چاپ رسیده است. گویا مترجم نام این ترجمه را رموز الشهادة گذاشته و اخیرا با نام در کربلا چه گذشت به چاپ رسیده است. مرحوم کمره‌ای کتاب الغارات ابواسحاق ثقفی (م ۲۸۳) را هم به فارسی درآورد که در سال ۱۳۵۶ توسط فرهنگ اسلام در تهران به چاپ رسید. یکی دیگر از ترجمه‌های معروف مرحوم کمره‌ای ترجمه کتاب اصول کافی است که در چهار مجلد شامل متن عربی با ترجمه فارسی است. روضه کافی هم با نام گلستان آل محمد با ترجمه و شرح ایشان و تصحیح آقایان بهبودی و غفاری در سال ۱۳۸۲ ق (۱۳۴۲ ش) چاپ شد. ترجمه کنز الفوائد کراچی با نام گنجینه معارف شیعه در راه جهاد سازندگی با ترجمه و تعلیقات



وی توسط طهوری چاپ شد. از دیگر ترجمه‌های ایشان، ترجمه کتاب دارالسلام (در حقیقت خواب و گزارش آن) از میرزا حسین نوری است که به سال ۱۳۵۳ توسط اسلامیه منتشر شد. ترجمه مفاتیح هم از کارهای ترجمه‌ای ایشان است که مکرر به چاپ رسیده است. شرح نهج البلاغه میرزا حبیب الله خویی (م ۱۳۲۴ق) هم که مؤلف تنها ۱۴ جلدش را نوشته بود، جلد‌های ۱۵ - ۱۹ توسط آقای حسن زاده آملی و جلد‌های ۲۰ - ۲۱ توسط مرحوم کمره‌ای به همان سبک خویی تکمیل و جمعا در ۲۱ جلد منتشر شد. ایشان همچنین خلاصه‌ای از تفسیر ابوالفتوح رازی نوشته‌اند که در دو جلد آماده نشر شده است.

دو کتاب «کانون حکمت قرآن» و «کانون عفت قرآن»: کتاب کانون حکمت قرآن تفسیر سورة لقمان است که وی برای برخی از شاگردان خود که نامشان هم روی صفحه اول کتاب آمده، یعنی ابوالقاسم کریمی و حسن موسوی خادم و آقای حسین عاصی ارائه می‌کرده است. روی همین صفحه نخست آمده است: به هزینه جمعی از مسلمین و علاقمندان شاه عبدالعظیم. در مقدمه این اثر، مطالبی هم در باره روحانیت و اصلاح وضعیت آن آمده و گفته شده است که ما در سال ۱۳۲۱ نشریه‌ای با عنوان دستور اتحاد روحانیین چاپ کردیم و این مطالب را در آن گفتیم. سپس می‌افزاید: خلاصه این نشریه تمرکز بودجه و توزیع آن بر مشاغل از روی يك اساسنامه منظم بود. روی این زمینه روحانیت يك اداره منظمی می‌شود که تمام افراد آن به عنوان کارمند حقوقی می‌توانند به انجام وظایف مربوطه خود قیام کنند (کانون حکمت قرآن، ص ۱۱).<sup>۱</sup>

مقدمه یاد شده که در سال ۱۳۲۳ نوشته شده است به تفصیل بحث از احیای دین را در عصر جدید دنبال کرده، روی نقش روحانیتی که دقیقا با مبانی دین آشنا بوده و گرفتار مشکلی نباشد، تأکید کرده است. وی در باره برخی از به اصطلاح مبلغان دینی، یعنی دوره‌گردهای قرآن خوان یا کسانی از پهلوانان زورخانه‌ها که قرآن را روی بازوی خود می‌بندند با تندی یاد کرده می‌نویسد: آنها از گدایان کوچه‌نشین و دوره‌گرد که قرآن را با وضع ننگین حمایل کرده یا روی دست گرفته و گاهی آواز خود را با لهجه درست یا غلط و نغمه خوب یا منکر به تلاوت آن بلند می‌کنند، شروع می‌شوند و دسته قرائت خوانان مجلس فاتحه و سر قبور و دنبال اینها دسته‌ای داش‌های زورخانه و پهلوان یزدیها (که قرآن‌های کوچک را روی بازوها می‌بندند) دنبال آنها بچه‌های نثر و عزیز مادر که برای حفظ و حراست مامان جانش برایش خریده دنبال اینها مطبوعه‌چی‌ها و

۱. در کتابخانه آستان قدس رضوی کتابچه هشت صفحه‌ای با عنوان مرامنامه هیئت منتظم روحانی موجود است.



کتابفروش‌ها و... تا برسد به بنگاه‌های رادیوی دول جنگجو و محارب ... همگی علم قرآن را به سینه می‌زنند و در شمع قرآن می‌چرخند، ولی نه دیده‌ای دارند که از نور قرآن استفاده کنند و...<sup>۱</sup>

وی در این مقدمه مفصل برای ارائه يك نمونه مبلغ خوب یا به قول خودش نابغه عصر شروع به بیان شرح حال زندگی سید جمال الدین اسدآبادی می‌کند که به نوشته وی «یکی از ستارگان تاریخ با عظمت قرآن است». این بحث که در حدود سی صفحه به طول می‌انجامد شرحی از زندگی سید جمال و مسائل دوران اوست که وی بیان کرده و در پایان خود را ادامه دهنده برنامه‌ها و طرح‌های او می‌داند. یکی از آن طرح‌ها ارائه يك تفسیر خوب و زنده از قرآن است که نمونه‌اش همین تفسیر سورة لقمان است.

کتاب کانون عفت که تفسیر سورة يوسف است و در قالب ۸۴ جلسه تدریس و سپس تدوین و ضمن ۲۸۵ صفحه به چاپ رسیده، گویا مجلد بعدی کتاب کانون حکمت می‌باشد. روی جلد آن نوشته شده است: دهمین نشریه مدرسه سیار حضرت عبدالعظیم (ع). این اثر در چاپخانه موسوی تهران چاپ شده که البته سال چاپ آن در جایی از کتاب نیامده است. نویسنده در مقدمه شرح داده است که مدت‌ها این متن آماده بود، اما وسایل طبع و نشر آن فراهم نبود تا آن که آقای سید ابوالقاسم کریمی فرزند مرحوم سید محمدتقی صدرالمحدثین همت کرده آن را به چاپ رساند.

فعالیت‌های سیاسی کمره‌ای در نهضت ملی: علی القاعده، کمره‌ای باید یکی از روحانیون فعال در جریان رخدادهای نهضت ملی باشد. تا این زمان که این مطلب را می‌نویسم، از چند مورد این فعالیت‌ها آگاهم. پیش از آن از قول خود وی اشاره کنم که جایی گفته است: در دوران مبارزات ملت ایران برای ملی کردن نفت و لغو قرارداد شرکت سابق کوشش فراوانی نموده و اعلامیه‌ها و بیانیه‌های بسیاری در این زمینه منتشر کرده‌ام که اثر خوبی داشتند.<sup>۲</sup>

یکی اشاره‌ای است که خود وی به قانون اصلاح انتخابات توسط دکتر مصدق و موضعگیری خودش با انتشار يك بیانیه در قبال آن دارد که شرح آن ذیلاً خواهد آمد. دیگری رساله‌ای است در ۳۲ صفحه با عنوان رساله انتخابات.<sup>۳</sup>

این رساله که تاریخی در ابتدا و انتهای آن نیست، می‌تواند مربوط به انتخابات مجلس هفدهم باشد که گویا وی برای مجلس کاندیدا شده است. در نخستین عبارت آن چنین می‌خوانیم: بنده هیچ طمع و رغبتی در وکالت نداشته و ندارم، زیرا آن کسانی که با افکار

۲. حدیث عارفان، ص ۱۰۴

۱. کانون حکمت قرآن، ص ۱۰۴

۳. نام کامل کتاب این است: رساله انتخابات، اساس حکومت ملی. اصلاح مجلس شورای. اعلام خطر، انقلاب سوم. به قلم آیت الله محمدباقر کمره‌ای. بها دوریال و نیم. طهران. چاپخانه عالی.



و نوشته‌های من بنده آشنا هستند، مرا بسیار بزرگتر از يك وكيل می‌شناسند». به نظر وی کسی شایسته وکیل شدن است که مردم دنبالش بیایند، نه آن که خود دنبال آن بدود: «کسانی که به تك و دو می‌افتند و با بند و بست‌های نامشروع و به وسیله زور و زر و فریب وکیل می‌شوند یا زبانم لال به توسط بیگانگان، که چه عرض کنم؟».

وی سپس از این عناوین سخن گفته است: منظور از انتخابات، تشکیل حکومت ملی است. آزادی در اجتماع. تشکیلات در حکومت ملی (در اینجا از لزوم وجود سازمان‌ها و تشکیلات در يك حکومت ملی سخن می‌گوید). انقلاب مشروطیت. کودتای ۱۲۹۹ (وی می‌نویسد: این کودتا با همه عیوبی که داشت حسن اثرش این بود که حکومت ایران را از غلاف کهنه و ضخیم شاهزادگان و خاکهای وابسته بیرون کشیده و در محیط عمومی ملت آورد. وی مشکل عمده این دوره را برای تحقق سازمان قانونی، که در پی مشروطه پدید آمده بود، شرکت نفت انگلیس و اخلاص بیگانگان می‌داند). انقلاب سوم (که این بار باید با انتخابات فراهم شود). کناره‌گیری و نفاق دو پهلوی (در اینجا از قاعدین سخن می‌گوید). علت اصلی کناره‌گیری. جلب نفع شخصی. رل نفاق دو پهلوی بازی می‌کند. نفوذ خوانین و عمده ملاکین. (در اینجا از اقدام مالکین برای آوردن مردم بر سر صندوقها انتقاد شده و می‌نویسد: راستی چه لذتی دارد که انسان در يك محیط گوسفندی زندگی کند و مثل گرگ خود را بر جان و عقیده يك مشت مردم نادان فرمانروا داند. وی این بحث را مفصل‌تر از سایر مباحث آورده است).

رأی فروشی. (در اینجا ضمن بحث در باره آیت الله کاشانی می‌نویسد: کوشش آیت الله کاشانی در انتخابات دوره پانزدهم منجر به گرفتاری ایشان و همراهان گردید. بنده شرف مصاحبت ایشان را داشتم و در این سفر بیشتر به حسن نیت و ثبات قدم و دلسوزی وی برای ملت و کشور پی بردم و تا مدتی که در زندان با ایشان همراه بودم، از روی جوش و خروش می‌فرمودند تقصیر من چه بوده است که با این وضع فجیع مرا گرفتار و زندانی کرده‌اند). مداخله دولت وقت.

فصل دوم: پایه‌های حکومت ملی و اصلاحات پارلمانی: واحدهای اجتماعی و احزاب (در اینجا شرحی از اهمیت وجود احزاب در نظام پارلمانی به دست داده است). پیش قراولان انتخابات (در اینجا از شرایط يك وكيل سخن گفته است). مبارزات معقول انتخابات. اعلام خطر و انقلاب سوم.

اینها عناوینی است که در این رساله انتخاباتی آمده است.

در سالهای پس از کودتای ۲۸ مرداد، علی القاعده کمرهای مانند بسیاری دیگر در لاک خود خزیده و صرفاً به کار ترجمه متون دینی پرداخته است. همان گونه که گذشت امالی و خصال و کمال الدین صدوق و تعدادی دیگر در فاصله سالهای ۱۳۲۵-۱۳۲۸ ترجمه و



نشر شده‌اند. آخرین کار علمی - سیاسی وی که در آغاز شروع جریان اصلاحات در سال پایانی دهه سی بوده، مقالاتی است که در باره شرکت بانوان در انتخابات نوشته و شرح آن در ادامه آمده است.

نکته دیگر در باره فعالیت‌های وی در جریان نهضت ملی، شرکت او در کنفرانس صلح وین در سال ۱۳۳۱ است که متمایلان به جنبش چپ به آن روی خوش نشان دادند و تشویق کردند و زمینه رفتن را فراهم ساختند. در این کنفرانس یک روحانی دیگر با نام علی اکبر برقی هم شرکت کرد که سبب برآشفتن طلاب در قم علیه وی و تبعید او از این شهر با توصیه آیت الله بروجردی شد.<sup>۱</sup> این کنفرانس قرار بود در سال ۱۳۳۹ نیز تشکیل شود که نشد. کمره‌ای که در این سال، مقالاتی در این باب در نشریه تجدد نوشته بود، آنها را در جزوه‌ای فراهم آورد و تصویری از خود را در حال سخنرانی در کنفرانس قبلی (۱۳۳۱ ش)،<sup>۲</sup> در ابتدا و انتهای آن درج کرد. وی در مقدمه می‌نویسد: «من در کمیته تدارک شرکت در این کنگره جهانی به عنوان یک مفرد و صاحب نظر در امر صلح جهانی شرکت کردم. اظهارات صلح جویان و پرمعنای من اعضای این هیئت تدارک را به خود جلب کرده بود و من در سال ۱۳۳۱ در کنگره جهانی صلح وین شرکت کردم، فعالیت صادقانه و افکار درست و عمیق من در این کنگره متشکل از ۸۵ ملت جهان تأثیر بسزایی کرد و در نتیجه، ۱. مرا به عنوان چهارمین شخصیت آسیا و هفتمین شخصیت جهان معرفی کردند. ۲. مرا به عضویت شورای جهانی صلح مفتخر ساختند».

این مقالات همگی در باره کنفرانس عالی صلح و اهمیت آن در تأمین صلح جهانی است. متن این مقالات به هیچ روی جنبه مذهبی ندارد و صرفاً از زاویه دید سیاسی به مسأله صلح پرداخته شده است. تاریخ انتشار مقالاتی که در این کتابچه آمده از ۲۵ فروردین ماه ۳۹ تا تیرماه ۱۳۴۰ می باشد.

کمره‌ای در کنار انقلاب سفید، برابر نهضت روحانیت: زمزمه اصلاحات از زمان روی کار آمدن دولت امینی آغاز شد و مطبوعات هم به آرامی عرصه‌ای را برای طرح برخی از این مباحث باز کردند. کمره‌ای سلسله مقالاتی در جریده تجدد (آذر ماه ۱۳۳۹) در باره جواز بلکه لزوم رأی دادن بانوان نوشت و این نشان می‌داد که در این باره افکار خاصی در سر دارد. اندکی بعد، زمانی که شاه به امریکایی‌ها تعهد داد که خود این اصلاحات را انجام می‌دهد، امینی کنار گذاشته شد.

۱. شرح آن را از زبان آقای شاه‌رخ‌ی بنگرید در: خاطرات آیت الله شاه‌رخ‌ی، ص ۶۴-۶۷

۲. گزارشی در این باره را با تصویری از کمره‌ای در جمع دیگران بنگرید در روزنامه اطلاعات، نهم دی ماه ۱۳۳۱ ش. حسن صدر نیز از جمله شرکت کنندگان بوده و پیام آیت الله کاشانی و مصدق در این کنگره خوانده شده است.



این نکته جالب بود که کمره‌ای، همشهری و همدرس امام خمینی بود و قاعدتا در جریان شروع نهضت روحانیت، می‌توانست با توجه به سوابقی که در مسائل فکری - سیاسی داشت به عنوان یکی از ارکان نهضت اسلامی درآید، اما به عکس، در این مرحله به دفاع از انقلاب سفید پرداخت و تلاش کرد تا با زبان و قلم آن را توجیه دینی کند. بنا به نقل آقای مسعودی، امام هم از این بابت اظهار تأسف می‌کرد.<sup>۱</sup> خواهیم دید که امام اقدام او را ناشی از تصور اشتباه اودانست.

این که چگونه وی از میان آن همه روحانی و با وجود اختلاف عمیق روحانیت و مرجعیت با دستگاه پهلوی، در کنار دربار قرار گرفت و در برابر نهضت، امری است شگفت که باید تأمل بیشتری در آن کرد.

دفاع از لوايح شاه در عین حال که می‌توانست زمینه‌ای در روشنفکری دینی کمره‌ای داشته باشد، اما در آن شرایط، از يك روحانی با سابقه‌ای مانند کمره‌ای پذیرفتنی به نظر نمی‌رسید و به تعبیر دیگر شگفت بود. کمره‌ای در دفاع تا آنجا پیش رفت که يك سخنرانی در باره انقلاب سفید کرد که از رادیو پخش شد. این امر سبب شد تا وی از سوی روحانیون انقلابی به شدت طرد شود و حتی چنان که ادعا شده است یکبار هم از دست برخی از جوانان انقلابی کتک بخورد.<sup>۲</sup> بعدها هم خلخالی در خاطرات خود از او به عنوان روحانی‌نما یاد کرد.<sup>۳</sup> در منبعی دیگر از وی به عنوان روحانی ساده لوح یاد شده است.<sup>۴</sup> آقای معادیخواه هم نوشته‌اند که ایشان يك روحانی ساده دل بود که در دام ساواک گرفتار شد.<sup>۵</sup> شهید محلاتی هم به خاطر شرکت او در کنفرانس وین، وی را مورد حمله قرار داده است.<sup>۶</sup> در واقع، جدا شدن وی را از روحانیت، باید در همان وقایع جستجو کرد. به علاوه باید توجه داشت که جمعی از روحانیون تهران، از هیئت علمیه، تقریباً همین سان می‌اندیشیدند، جز آن که نسل آنان تداومی نیافت.

اما مهم‌تر از سخنرانی، اقدام وی دایر بر نوشتن کتابچه‌ای در باره لوايح ششگانه با عنوان دفاع از حق ملت مسلمان ایران بود که روی جلد آن نوشته شده بود: تألیف حضرت آیت الله آقای حاج شیخ محمد باقر کمره‌ای. در صفحه نخست این آیت قرآنی آمده است: **إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ؛** جوهر فرمان خدا عدالت و احسان است. سپس

۱. خاطرات آیت الله مسعودی خمینی، ص ۱۲۴

۲. بنگرید مقدمه مقالات راشد، ص ۲۷ ج ۲۸ ۳. خاطرات آیت الله خلخالی، ص ۱۰۳

۴. مجله یاد، ش ۳۱، ۳۲، تابستان ۷۲، ص ۲۷

۵. جام شکسته، ج ۱، ص ۲۳۱. وی همان جا افزوده است: محمد باقر کمره‌ای که در شهر ری می‌زیست، مفتی اصلاحات شاهانه! شد که رخدادی غم‌انگیز و عبرت‌آموز در تاریخ انقلاب است.

۶. مجله یاد، سال اول، ش ۳، ص ۲۴۸



افزوده شده است: ما اکثریت قاطع ملت ایران به پیشنهاد شش ماده‌ای اعلیحضرت محمدرضا شاه پهلوی رأی دادیم و با ایمان سرشاری از آن دفاع می‌کنیم.

این عبارت نیز پایین همان صفحه اول آمده است: تنها این يك بحث علمی و فقهی است. هر مجتهدی اعتراض منطقی و معقول دارد بنویسد و یا تأیید دارد بنویسد. اعتراض یا جواب با تسلیم بدان و عین تأیید در چاپ دوم منعکس می‌شود ان شاء الله. نشانی: شهر ری، محمد باقر کمره‌ای.

وی پس از يك مقدمه کوتاه در باره لزوم عدالت و اهمیت آن، ضرورت تشریح درست اصول ششگانه را طرح کرده و بنای بحث را بر آن نهاده است که به صورت ماده ماده آن اصول را مطرح و توضیحاتی از دید اسلام بدهد. در واقع، همان طور که در مقدمه آمده، مقصود از این نوشته آن است که روشن شود آیا آن شش ماده پیشنهادی با دیانت رسمی اسلام و مذهب جعفری که در قانون اساسی مذهب رسمی کشور قید شده است، موافقت دارد یا نه؟

نخستین ماده، اصلاحات ارضی است. از نظر وی این که کشاورزان دارای زمین باشند، مصداق روشن عدالت است و در این حرفی نیست؛ اما این که مالکان ناراضی‌اند و از این معامله کراهت دارند، از نظر وی اولاً بهتر این است که کراهت نداشته باشند. در مرحله بعد کمره‌ای با پذیرفتن این که کراهت دارند تلاش می‌کند تا ثابت نماید کراهت آنها مانع صحت این معامله یعنی خرید زمین‌های آنان و فروش آن به کشاورزان نیست. اما این که چرا کراهت مانع صحت معامله نیست برای این که این مالکان تابعیت ایران را دارند و هر قانونی که دولت ایران وضع کند، باید بپذیرند: تعهد تابعیت به همین معنی است که ملتزم شدید بهر قانونی که حکومت ایران وضع کند، برای کاری که در اختیار شماست... (ص ۱۰). در این صورت، مردم باید قانون دولت را بپذیرند.

راه دیگر اثبات عدم تأثیر کراهت مالکان در صحت معامله، تقدّم حقوق عمومی بر حقوق شخصی است. به نظر وی تا به امروز، حقوق خصوصی مالکان عمده با حقوق عموم مردم و حق کشور مزاحمت آشکار نداشته ... اما امروز وضع به جایی رسیده که اگر حقوق عمومی مردم رعایت نشود، ملت و کشوری بر جای نمی‌ماند (ص ۱۸). وی در این بحث بارها از مالکان خواهش می‌کند که با کمال رضایت و اشتیاق به اجرای این قانون کمک نمایند.

ماده دوم، فروش کارخانجات است که هدف آن تهیه پول برای خرید زمین مالکان و واگذاری آن به کشاورزان است. در این هم ایرادی نیست.

ماده سوم شرکت کارگران در سود خالص کارخانجات است. خوب «از نظر خدا چه کاری از این محبوب‌تر است که سهمی از خود کارخانه یا درآمدش به کارگرانی که نوعاً



مستحق هستند، پرداخت شود؟» (ص ۲۳).

ماده چهارم ملی شدن جنگل‌هاست که وضع آن در فقه شیعه روشن است. ماده پنجم اصلاح قانون انتخابات و به طور خاص مربوط به حق رأی زنان است. وی بحث را با اشاره به لایحه اصلاح قانون انتخابات دکتر مصدق آغاز می‌کند. دکتر مصدق در آن لایحه گفته بود که فقط افراد با سواد حق رأی داشته باشند. کمره‌ای می‌نویسد: پس از انتشار آن، من بیانیه‌ای در انتقاد از آن منتشر کردم (رساله انتخابات پیش گفته) که خلاصه‌اش این بود. مجلس شورای ملی باید اساس يك حکومت ملی باشد. حکومت ملی، فشرده هرچه بیشتر آرای مردم کشور است که به وسیله نمایندگان خود در مجلس منعکس می‌شود. کشوری که نیمی از مردمش که بانوان هستند حق رأی ندارند، اگر رأی منحصر به همان باسواده‌ها باشد، در صورتی که صدی هشتاد و پنج مردم کشور بیسوادند و عده سواددار هم بیشتر همان اعیان و اشرافند، حکومتی که در نتیجه آن به وجود آید يك حکومت اشرافی است با زشت‌ترین وجهی؛ و به حق باید این قانون را قانون فساد انتخابات نامید. کمره‌ای می‌افزاید، خوشبختانه آن قانون تصویب نشد.

کمره‌ای و حق رأی زنان: در سال ۱۳۳۱ که بحث از تدوین قانون جدیدی برای انتخابات به میان آمد، گروهی به دفاع از مشارکت زنان مشغول فعالیت شدند. از آن جمله، توده‌ای‌ها بودند که از پس از شهریور بیست این مسأله را مطرح کرده بودند. اما نکته جالب، مشارکت آیت الله کمره‌ای در این موضوع و چاپ مقاله‌ای در این باره بود که در با استناد به آیه ۱۲ سوره ممتحنه، مسأله بیعت زنان با پیامبر (ص) را مطرح کرد و آن را عبارت از رأی دادن گرفت. حاج سراج انصاری در نشریه نهضت اسلام (با سردبیری سید جلال کاشانی) مقالاتی علیه این موضوع و شخص کمره‌ای نوشت. تیترا مقاله وی این است: جناب شیخ شنیدم کشیش دیر شدی/ خوشحال بحالت عجب عاقبت بخیر شدی.<sup>۱</sup> در شماره بعد، پاسخی از طرف کمره‌ای برای حاج سراج در همان نشریه به چاپ رسید. از شماره نهم نشریه یاد شده چنین بدست می‌آید که کمره‌ای به خاطر برخوردی که با او در مقالات ردیه بر او شده، شکایت کرده است. در صفحه نخست نشریه شماره مذکور به طنز آمده است: شیخی کمری که سالیان دراز تخم شهرت در کله کدوی خویش پروراندی، از زاویه مقدسه عبدالعظیم شکایت بدام‌گستری یا دیوان بلغ بردی که فلان در دومین مکتوب خویش دشنامم گفته و زهد و تقوایم نزد اصحاب کبار لکه‌دار کرده است!

در جریان تحولات سیاسی سالهای نخست دهه چهل، جزو اصولی که در انقلاب

۱. نشریه نهضت اسلام، سال اول، شماره سوم، ص ۱



سفید مطرح شد، قائل شدن حق رأی برای زنان بود. این مسأله از نظر کمره‌ای امری درست و صحیح بود و وی در جزوه مزبور به دنبال مطالبی که از یک دهه قبل مطرح کرده بود، شروع به دفاع از آن کرد. در این باره استدلالی که کمره‌ای داشت این بود که دو تصور از مجلس در اذهان هست: یکی تسلط سیاسی و دیگری وکالت از طرف مردم برای تصرف در مسائلی که متعلق به خود مردم است. به نظر وی، کار مجلس، همین وکالت در اموال و اموری است که متعلق به مردم و ملک آنان است و آنان نمایندگان را برای تصرف در این اموال وکیل کرده‌اند. در این صورت، همان طور که مرد مالک است زن هم مالک است و بر اساس قاعده «الناس مسلطون علی اموالهم» است شامل زن و مرد می‌شود و بنابراین چرا باید نمایندگان، وکلای مردها باشند اما وکلای زنان نباشند؟ به اعتقاد وی: انتخاب وکیل در ماهیت خود بیشتر جنبه حقوقی دارد تا جنبه سیاسی و حقیقت آن اجراء و تدبیر و تسلط هر فردی است در حال و مال خود و هر فردی باید در آن صاحب نظر باشد و زنان هم این حق را به فطرت و وجدان و قوانین کلی اسلامی دارند (ص ۳۰). به علاوه دلیل داریم که زنان در بیعت عقبه کبری حضور داشته‌اند؛ چنان که زنان در بیعت غدیر هم بودند. وی بعد از آن، شرحی هم در باره حضور زنان در عرصه‌های مختلف از جمله پشت جبهه‌های جنگ پیامبر(ص) به دست داده است. بعد هم می‌گوید که او سلسله مقالاتی در باره جواز بلکه لزوم شرکت بانوان در انتخابات نوشته که در نشریه تجدد شماره‌های ۱۲ تا ۱۲۷ منتشره از ۱۷ آذر سال ۱۳۳۹ به بعد نوشته که هر کس بخواهد می‌تواند به آن مراجعه کند.<sup>۱</sup> اجمال آنچه در آن مقالات آمده، بعدها در جزوه دفاع از حق ملت مسلمان ایران که در باره لوایح ششگانه نوشت آمده است. کمره‌ای در آن روزگار متفاوت از جریان مرجعیت فکر می‌کرد و چنان که اطلاعیه‌های علما نشان می‌دهد آنان درست همانند آنچه در سال ۱۳۳۱ رخ داد و مراجع قم، غالباً به تحریم رأی زنان رأی دادند، این بار چنین کردند. برای نمونه می‌توان نامه آیت الله العظمی گلپایگانی در باره انتخابات بانوان در مجلس را ملاحظه کرد. در این نامه که به شاه نوشته شده است آمده است: ... تصویبنامه انجمن‌های ایالتی و ولایتی ... مخصوصاً در مورد شرط اسلام و مرد بودن انتخاب شونده و انتخاب کننده باعث نگرانی و سوء انعکاس شده است.<sup>۲</sup> چنین است در نامه آیت الله مرعشی خطاب به اسدالله علم.<sup>۳</sup> در نامه دیگری از آیت الله گلپایگانی اشارات بیشتری به این موضوع وجود دارد از جمله این که آیت الله بروجردی مخالف این رویه بوده و «پس از رحلت ایشان هم که مذاکره دخالت

۱. متن کامل آن مقالات را بنگرید در مقاله بنده با عنوان جدالهای دینی در باره مشارکت زنان در انتخابات، مجله پیام بهارستان، ش ۹، صص ۴۳-۹۶

۲. اسناد انقلاب اسلامی، ج ۱، ص ۲۶  
۳. اسناد انقلاب اسلامی، ج ۱، ص ۲۹، ۴۷



نسوان در انجمن شهر اصفهان به میان آمد، مورد اعتراض علمای اعلام اصفهان و اهالی محترم آنجا و حقیر واقع و اجرا نشد.<sup>۱</sup> در یک متن مفصل که به عنوان اعلامیه مراجع تقلید، با امضای تمامی مراجع برجسته در باره قانون شکنی‌های رژیم شاه منتشر شد، مطالب جالب توجهی در این باره آمده است. تفسیر «قاطبه اهالی مملکت» نه به معنای مرد و زن، بلکه به این معناست که «وکیل تهران، وکیل همه ملت است و وکیل قم نیز وکیل همه ملت است نه وکیل حوزه انتخابیه خود». به علاوه اگر این برداشت هیئت وزراء درست باشد که عدم شرکت زنان مخالف قانون اساسی است باید گفت «از صدر مشروطیت تاکنون تمام دوره های مجلس شورا برخلاف قانون اساسی تشکیل شده و قانونیت نداشته است». نتیجه آن که تمام مصوبات آن مجالس هم خلاف قانون است. البته اینها بحث های قانونی بود والا از نظر علما «ورود زنها در مجلس مستلزم محرّمات کثیره است و مخالف شرع مطاع است». از نظر علما «اسلام مراعات بانوان را در تمام جهات بیش از هر کس نموده و احترام به حیثیت اجتماعی و اخلاقی آنها موجب شده است که از این نحو اختلاط مخالف با عفت و تقوای زن جلوگیری کند نه آن که خدای نخواستہ آنان را مانند محجورین و محکومین قرار داده». با این حال، این اطلاعیه تأکید می کرد که «دولت، مذهب رسمی کشور را ملعبه خود قرار داده و در کنفرانسها اجازه می دهد که گفته شود قدمهایی برای تساوی حقوق زن و مرد برداشته شده، در صورتی که هر کس به تساوی حقوق زن در ارث و طلاق و مثل اینها که جزء احکام ضروری اسلام است معتقد باشد و لغو نماید، اسلام تکلیفش را تعیین کرده است».<sup>۲</sup>

در چنین شرایطی است که محمدباقر کمره‌ای به دفاع از حق رأی زنان برخاسته و ادله قرآنی، حدیثی و تاریخی و عقلی ارائه کرده است. وی این مطالب را در سال ۱۳۳۹ در سلسله مقالاتی که در هفته نامه تجدد ایران به چاپ رساند. همان زمان کتابچه‌ای هم در قم با عنوان زن و انتخابات منتشر شد که در اثبات عدم مشروعیت حق رأی برای زنان بود. نویسندگان آن عبارت بودند از: زین العابدین قربانی، محمد مجتهد شبستری، علی حجتی کرمانی، عباسعلی عمید زنجانی، حسین حقانی. آیت الله مکارم شیرازی هم مقدمه‌ای بر آن نوشت. هر پنج تن را که از فضیلتی وقت بودند می شناسیم. چهار نفر آنان در حال حاضر در عرصه فرهنگ و سیاست فعال هستند. آیت الله قربانی امام جمعه رشت، آقای محمد شبستری با داشتن گرایش روشنفکری از لباس روحانیت درآمده، مرحوم علی حجتی کرمانی از نویسندگان فعال چهل چهل تا هفتاد، آیت الله عمید زنجانی

۱. همان، ج ۱، ص ۴۶

۲. همان، ج ۱، ص ۶۳-۶۸ پای این اعلامیه را علاوه بر مراجع تقلید شناخته شده، مرحوم سید احمد زنجانی، علامه طباطبائی و محقق داماد نیز امضا کرده بودند.



از حقوق دانان بنام و رئیس سابق دانشگاه تهران و حجت الاسلام و المسلمین حسین حقانی از علمای قم که مدتی ریاست دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه الزهراء را داشت. در مقدمه مؤلفان آمده است: آنچه نویسندگان این کتاب را وادار کرد قلم را به دست گرفته و با همفکری کامل، فرآورده‌های مطالعات و افکار خود را به صورت این کتاب منتشر سازند، این بود که اخیراً دسته‌ای از خانمها با استفاده از پشتیبانی عده‌ای از رجال کشور و جمعی از صاحبان مطبوعات، دست به فعالیت‌هایی برای راه یافتن به مجلس شورا زده و به اصطلاح حقوق از دست رفته خود را طالب شده و خود را مدافع حقوق زنان ایران و نماینده آنان معرفی می‌کنند. این تبلیغات کم کم مسأله حقوق زنان را به عنوان موضوع روز درآورده، به طوری که در محافل مختلف مورد گفتگو قرار گرفته است. نویسندگان این کتاب، بدون توجه به جنبه‌های سیاسی و تبلیغاتی، خالی از هرگونه تعصب و احساساتی، این موضوع را از نظرهای مختلف، علمی، اجتماعی، اخلاقی و اسلامی مورد بحث و بررسی قرار داده‌اند. بخش‌های کتاب عبارتند از: بخش اول: چرا زن حق حکومت ندارد؟ بخش دوم: تمدن و آزادی زنان، بخش سوم: شرکت زنان در انتخابات از نظر اسلام، بخش چهارم: این هم دلایل بانوان راجع به شرکت در انتخابات، بخش پنجم: نتایج شرکت زنان در انتخابات و به طور کلی آثار سوء آزادی فعلی زنان. در فصل سوم، به دلایلی که برخی از قائلان به جواز شرکت زنان در انتخابات، به عنوان دلایل دینی به آن استناد کرده‌اند، پرداخته شده و از جمله در باره بیعت زنان با پیامبر و این که این امر نه به معنای رأی دادن بلکه به معنای پذیرفتن احکام اسلامی از طرف آنهاست، سخن گفته شده است. فتوای مفصلی هم از دانشگاه الزهراء در باره منتخب شدن به عنوان عضو پارلمان به نقل از مجله الاسلام (سال ۴، ش ۳، صص ۳۱۴-۳۲۳) نقل شده است. البته در آن فتوا اصل شرکت زن در انتخابات جایز دانسته شده، اما نماینده شدن او بر اساس روایت معروف و منسوب به حضرت رسول که امتیاهی که ریاستشان را به زنان بسپارند هیچ گاه رستگار نمی‌شوند، نفی کرده است.

این احتمال که کتاب مزبور علیه مقالاتی باشد که محمد باقر کمره‌ای از آبان ماه بلکه آذرماه ۱۳۳۹ در روزنامه تجدد ایران نوشت، قدری به لحاظ تاریخی، بعید می‌نماید، زیرا تقریباً همزمان منتشر شده است.

در سال ۴۲ مجدداً کمره‌ای بخشی از رساله دفاع از حق ملت مسلمان را به این امر اختصاص داد. وی در آن رساله نوشت: کشوری که نیمی از مردمش بانوان هستند، حق رأی ندارند (با این که اسلام در بیعت عقبه کبری که پرشورترین مواقف اسلام بوده و در بیعت غدیر زنان را شرکت داده و حق بیعت بسیار پرمعناتر از حق انتخاب است) اگر رأی منحصر به همان باسوادها باشد، در صورتی که صدی هشتاد و پنج مردم کشور



بیسوادند، و عده سواددار هم بیشتر همان اعیان و اشرافند، حکومتی که در نتیجه آن بوجود آید، یک حکومت اشرافی است با زشت‌ترین وجهی و به حق باید این قانون را قانون فساد انتخابات نامید. خوشبختانه این قانون با همه نفوذی که پشت سر داشت به تصویب نرسید.

کمره‌ای در ادامه می‌نویسد: انتخاب وکیل مجلس شوری در حقیقت خود، تصرف و اجرای سلطه در احوال و اموال شخصی و مشترک است، زیرا در کشور برای هر فردی احوال و اموال مختص وجود دارد و هر فردی در احوال و اموال عمومی کشور هم شرکت دارد. مثلاً مردی یا زنی، ملکی دارد و باید به امضای خودش مالیاتی بپردازد یا این که هر زن و مرد در معادن کشور، در راه آهن کشور و غیره و غیره شریکند و باید هر گونه تصرف در اینها به اجازه آنان صورت گیرد. یک مجلس شوری وظیفه دارد نسبت به همه افراد در همه احوال و اموال مختص و مشترک طبق مقررات دینی و قانون اساسی، مصلحت بینی کند و به جای همه موکلان خود امضا بدهد و آن را بر وجه احسن انجام دهد، یعنی همان تصرفی که هر کس در حال و مال خود انجام می‌دهد و کلای مجلس از نظری که باید مردم به هم کمک کنند انجام می‌دهد، زیرا به واسطه کثرت افراد و دوری مسافت‌ها خود مردم نمی‌توانند با هم هم‌آواز باشند.

بنابر این انتخاب وکیل در ماهیت خود بیشتر جنبه حقوقی دارد تا جنبه سیاسی و حقیقت آن اجرا و تدبیر و تسلط هر فردی است در حال و مال خود و هر فردی باید در آن صاحب نظر باشد و زنان هم این حق را به فطرت و وجدان و قوانین کلی اسلامی دارند.

مانند قانون «النّاس مسلّطون علی اموالهم» که در بعضی تعبیرات «علی انفسهم» دارد و اسلام هم این حق فطری و وجدانی را در عموم بشریت تقویت کرده است و به زنان در احوال و اموال خود حق استقلال داده است.

یک زن بالغه عاقله مختار نفس خود است. نمی‌شود بی‌اجازه‌اش او را به شوهر داد یا در مال او تصرف کرد و چون قوانین مجلس راجع به احوال و اموال افراد است باید هم مرد و هم زن از راه انتخاب وکیل بدان امضا دهند و قانونی که به امضای مردها فقط وضع شود مانند این است که زنی را به وکالت از طرف مردی برای او عقد کنند و اجازه خود زن لازم نباشد.

اکنون برای صحّت و شرعیّت مداخله زنان در انتخابات به چند دلیل از کتاب و سنت اشاره می‌شود.

از این پس است که کمره‌ای به بیان چند آیه، حدیث و سپس ارائه دلیل عقلی می‌پردازد. پس از آن به بیان برخی از ایراداتی که در این باره مطرح شده پرداخته است:



می گویند: باز شدن این راه برای بانوان سبب مداخله زنان فاسد در کارها می شود. می گوئیم: چرا باید میان یک ملت مسلمان زنان فاسدی وجود داشته باشد و چرا شماها آنان را از راه درست ارشاد نکردید؟ ما می گوئیم خود این سلب حق باعث بیچارگی زنان شده و بسا که آنها را به فساد کشانده. سلب شخصیت زن و او را بی ارزش کردن تا آنجا که بشریت خود را، مسلمانی خود را گم کند، باعث فساد شده و این راه حل خود بهترین وسیله دفع ریشه فساد است. چرا بانوان صالحه و با عفت در این باره پیشقدم نباشند و میدان عمل را به دیگران واگذارند؟ در اجتماعی که بانوان پیوسته با مردان مخلوط هستند و صبح تا شب در انبوه بازار و بیمارستان و اتوبوس و مسجد و امامزاده و مشاهد مشرفه و... با هم شانه به شانه ظاهر می شوند اگر در هر چهار سال یکبار در یک هیئت محفوظ و منظم یک ورقه رأی در صندوق انتخابات بریزند چه خلافی واقع می شود؟ ما می گوئیم برای زنان با ایمان و با عفت همه گونه خودداری و مستوریت در این جریان قابل امکانست. ما می گوئیم اگر بانوان به حق خود برسند و دارای شخصیت شوند به صورت عروسک در نمی آیند و به اوضاع ننگین بی عفتی کشیده نمی شوند. کمره‌ای سپس به بیان دیگر ماده ششم از لوایح ششگانه که تشکیل سپاه دانش است پرداخته و به اجمال می گوید که وضعیت این ماده هم البته از نظر اسلام روشن است. کمره‌ای در پایان می گوید، در تأیید آنچه گذشت يك تأیید غیبی هم رسید و آن این که در ۱۹ دی ماه ۱۳۴۱ که کنگره نمایندگان دهقانان در تهران تشکیل شد، ایشان مشغول خواندن قرآن بوده که يك مرتبه به این آیات از سوره نجم رسیده است: «آیا آگاه نشده است بدانچه در صُحُف موسی است و در صُحُف ابراهیم با وفاست که هیچ کس گناه دیگری بدوش ندارد؛ راستش این است که از آن انسان نیست مگر آنچه کوشش کرده [وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى]». آقای کمره‌ای اندکی بعد استخاره می کند که باز آیه ۵۷ سوره یونس می آید: «آیا مردم برای شما آمده است پندی از پروردگار شما و درمانی برای آنچه در سینه دارید و هدایت و رحمت از برای مؤمنان»!

این استخاره سبب می شود آقای کمره‌ای برای مشارکت در کنگره نمایندگان دهقانان از جای خود حرکت کند. وقتی به آنجا می رسد بسیار شلوغ بوده و کارت ورود برای او نمانده است و ناچار بر می گردد. عصر آن روز به دبیرخانه کنگره می رود و برای روز سوم وقت گرفته، ضمن سخنرانی کوتاهی همین آیات را می خواند و «چند کلمه‌ای در تأیید کنگره و تشکر از بانیان آن به عرض حضار محترم» می رساند.<sup>۱</sup>

عنوان بعدی وی در این کتابچه این است که: «چه انتظار می رفت». وی در ذیل این



عنوان، با شرح این که اوضاع مملکت وقتی بهبود می یابد که به آرای عمومی توجه شود و مردم خود سرنوشت خویش را در دست گیرند، می نویسد، اعلیحضرت همایونی به نقیصه توجه کرده «رجوع به آرای عمومی را پی ریزی کردند». سپس می افزاید، من ششم بهمن در شهر ری بودم و دیدم که هیچ گونه تحمیل و اکراهی در جلب مردم به پای صندوق‌های رأی به چشم نمی خورد. (ص ۴۹) وی گزارشی هم از سفر خمین خود می دهد که در آنجا نیز چنین بود و «از اینجا است که ما می گوئیم اکثریت قاطع و قریب به اتفاق مردم کشور روی این شش ماده رأی داده اند».

اما عنوان «برخلاف انتظار» اشاره به مخالفت‌هاست که يك دسته، شعار اعتراضاتی به عنوان سم پاشی دادند و اعتراض کردند که چرا شاه به آرای عمومی مراجعه کرده است. کمره‌ای در اینجا باز هم به سیره نبوی استناد می کند که در حدیبیه هم که مشکلاتی در باره برخی مسائل پیش آمد، پیامبر (ص) دست به تجدید بیعت زد و به آرای عمومی مراجعه کرد! گونه‌ای دیگر از اعتراضات جنبه مذهبی پیدا کرده و «از طرف برخی از علما گفته می شود و بسا به صورت اعلامیه منتشر می گردد و به برخی فقها نسبت داده می شود». ایشان می گوید که من از لحاظ دینی در این باره شرح دادم و البته «بحث و اظهار نظر علمی و فقهی از اشخاص شایسته و مطلع و فقیه آزاد است و همیشه در تاریخ اسلام نظرهای اجتهادی مختلف و متضاد وجود داشته؛ عقیده، خصوص عقیده علمی آزاد و محترم است؛ ولی نباید عقیده علمی را لکه دار کرد و ملعبه عوام و مغرضان نمود و به صورت اسلحه بر ضد حکومت وقت و خواست ملتی به کار برد» (ص ۵۲).

این کتابچه ۵۳ صفحه‌ای با چند پرسش تمام می شود که: آیا صحیح است دل پانزده شانزده میلیون زارع و کارگر را از اسلام دور کنیم؟ آیا صحیح است که ما دل همه زنان دنیای امروز را از اسلام دور کنیم، برای يك توهمات و شبهه‌هایی؟ تاریخ ختم آن فروردین ماه ۱۳۴۲ خورشیدی است.

نگارش چنین رساله‌ای از يك عالم شناخته شده که تجربه تاریخی دو دهه را در عرصه فعالیت‌های فرهنگی و مذهبی داشت و در عین حال به لحاظ سنتی هم با مبانی آشنا بود، يك پدیده شگفت به حساب می آید. بدون تردید باید ابراز کرد وی از سیاست‌های پشت پرده لوايح شاه و دخالت امریکایی‌ها و اهدافشان آگاهی نداشته و تنها کوشیده است آنچه در ظاهر امر می بیند با داشت‌های علمی خود تطبیق داده، با گونه‌ای خاص از مصلحت‌اندیشی بحث را به جایی که می خواسته است، سوق دهد. آقای مصطفی رهنما به نقل از آقای مطهری در دوران زندان مشترکشان در سال ۴۲ می گوید که ایشان از قول امام در باره محمدباقر کمره‌ای نقل می کرد که ایشان آدم بدی نیست،



منتهی در این مورد اشتباه کرده خیال می‌کند این لوايح به نفع کشاورزان می‌باشد.<sup>۱</sup> بنابراین تصور این که او در دام ساواک افتاده، نادرست است.

انزوای وی باید سبب شده باشد که بیشتر به زندگی شخصی و علمی خود بپردازد. پیش از آن اندکی کشاورزی داشته و به کارهای تولیدی، به خصوص زراعت و درختکاری و ساختمان علاقه‌ای داشته و به همانها مشغول بوده است.<sup>۲</sup> کشاورزی وی البته در خمین بوده است.

اقدام کمره‌ای سبب اعتراضات گسترده علیه وی شد به طوری که آقازاده ایشان گفت که چندین گونی نامه‌های اعتراضیه در خانه ما بود که علیه وی نوشته شده بود. مرحوم کمره‌ای تلاش کرد تا جوابیه‌ای برای این اعتراضات بنویسد که آنها را در دفتری، در دوازده برگ نوشته و آقازاده ایشان کپی آن را در اختیار بنده گذاشت. وی در آغاز از سوابق مبارزاتی خود در نهضت ملی یاد کرده و این که «در کنار او تنها من بودم که شبانه روز فکر می‌کردم و در میدان مبارزه علمی و حقوقی با شرکت نفت پیایی نوشته‌هایی به آیت الله مرحوم می‌دادم». سپس به مشارکت خود در کنگره صلح وین اشاره کرده و این که عمال شرکت سابق نفت فرصتی به دست آوردند و مرا متهم کردند و به توده بستند و کمونیست خواندند». این بود تا این که سخن از انقلاب ملت ایران یا اصول ششگانه شاه به میان آمد و مخالفان کسانی جز عده‌ای سوءاستفاده‌چی و ملاک و کارخانه‌دار نبودند. اینها «موضوع حق نسوان را پیراهن عثمان کرده و به تشویش افکار پرداختند». اقدام اینان به ضرر اسلام و مذهب جعفری و اسباب نابودی آنهاست چرا که سبب تنفر دوشیزه‌ها و جوانان از دین و مذهب می‌شود. وی می‌گوید در این وقت احساس وظیفه کرده و رساله دفاع از حق ملت مسلمان ایران را نوشته است؛ وی می‌افزاید: نه در دفاع از نهضت ملی، و نه در دفاع از صلح و نه در دفاع از اصول ششگانه، از هیچ کس دستور نداشته و تحریک نشده است. ایشان می‌گوید «من يك عالم مذهبی هستم. عمری در تحصیل علوم دینی و تحکیم مبانی آن رنج بردم... من کتب عربی بسیار نوشتم... من کتب حدیث... شرح و ترجمه کرده‌ام. من عمری به قناعت و با ساختن دستمزد کار و کوشش خود گذرانده‌ام... من مطالعات جهانی و افکار عمیق دارم و همیشه اسلام را با وضع جهانی می‌سنجم و درک می‌کنم...». بر این اساس ایشان می‌گوید که اسلحه برنده دشمنان نفوذ جهانی اسلام «منع بانوان از حقوق اجتماعی و انتخابی است، زیرا با پیشرفت علم و صنعت، بانوان جهان ناگزیرند در زندگی با مردان همکاری کنند و دنبال علم و صنعت بروند». اسلام هم «با این که حد کامل عفت و پارسایی و خودداری و

۲. حدیث عارفان، ص ۱۰۶

۱. خاطرات شیخ مصطفی رهنما، ص ۹۸



حفاظت را در بانوان مراعات کرده است، آنها را از حقوق انتخابی و کار و صنعت منع نکرده». بدین ترتیب اصول ششگانه با اسلام مطابقت دارد. «البته توقع نبود که همه علما و فقها نظر موافق بدهند ولی این توقع بود که مخالفت خود را بر اساس يك منطق فقهی و علمی استوار سازند». زمانی هم که رساله دفاع از حق ملت مسلمان ایران چاپ شد، کسی به آن پاسخ نداد، «اما در برابر يك سلسله ناسزا و دشنام و تهدید دریافت شد» که به صورت نامه به من رسید. ایشان تأکید می‌کند که این رساله را در رقابت با کسی ننوشته است «من با زید و عمری در هیچ مقامی رقابتی نداشته‌ام». ایشان می‌گوید که من سالها تحصیل کردم و بر اساس دانش خودم آن رساله را نوشتم و الان هم برای این که معاملات مردم درست باشد، راهی جز عمل به آن ندارند. در غیر این صورت، مردم گرفتار عسر و حرج می‌شوند. نکته دیگر این است که در فضای جدید دنیا و برابر سازمان ملل، می‌توانیم از تقیه استفاده کنیم. «آیا شایسته نیست به عنوان يك ملت شیعه از سازمان ملل تقیه روا داریم و اگر هم اصول ششگانه را موافق حق نمی‌دانیم (با این که موافق حق هم هست) دست کم سکوت کنیم و مایه آبروریزی مذهب امامیه برابر سازمان ملل و محافل بین‌المللی نگردیم». وی مخالفان این اصول را از علما و فقها نمی‌داند و دست شرکت سابق نفت را در پشت سر این مخالفتها با وی می‌داند. دلیلش هم زخمی است که از نوشته‌های وی در جریان نهضت ملی شدن نفت خورده است.<sup>۱</sup> پیداست که او هم تصور می‌کند دست دیگری مانند شرکت سابق نفت آن قضایا را پدید آورده است!

رژیم شاهی مایه تباهی - تأیید جمهوری اسلامی: قاعدتا می‌بایست کمره‌ای پس از نوشتن رساله دفاعیه‌اش از لوایح ششگانه شاه در آغاز سال ۴۱ در میان روحانیون منزوی شده باشد و چنین شد. در حال حاضر من اطلاعی از زندگی پانزده ساله وی تا سال ۵۷ ندارم. اما رساله‌ای که از این اواخر یافتم، آن هم با عنوان بالا، در تاریخ دهم دی ماه سال ۱۳۵۷ (۲ صفر ۱۳۹۹ و شاید اندکی بعد، زیرا مطالبی از اسفند سال ۵۷ هم در آن دیده می‌شود) چاپ شده است. این رساله در ۴۸ صفحه، دادخواستی علیه رژیم سلطنتی، خاصه رژیم پهلوی است. وی در مقدمه نوشته است: از نزدیک مرز هشتاد سال عمر نگرانم، از این که در باره سیاست و امور کشور و ملت چیزی بنگارم، زیرا کسی که به پایان هفتاد سال عمر رسد، او را در مجلس شوری برای اظهار نظر و همفکری راهی

۱. این بود خلاصه جزوه‌ای که کمره‌ای در پاسخ به اعتراضاتی که نسبت به انتشار کتابچه «دفاع از حق ملت مسلمان ایران» نوشته است. نسخه اصلی در اختیار فرزند ایشان بود که کپی آن را روز یازدهم دی ماه ۸۴ در مغازه‌اش «زیراکس پژوهش» در خیابان اردیبهشت در اختیار بنده گذاشت. با سپاس از ایشان.



نیست تا چه رسد که بخواهد تنها برای امور سیاسی کشوری رأی و نظری اظهار کند؛ با این که بیماری درازی هم او را کاسته و خسته کرده باشد. ولی شوریدگی وضع عمومی که برای هر کس مایه نگرانی است، مرا به نگارش این رساله مختصر وادار کرد و امید است جوانان صاحب نظر آن را بخوانند و ببیندیشند.

کمره‌ای بحث را با پادشاهی هخامنشیان آغاز کرده، اساس آن را بر دروغ و تزویر می‌داند و در این باره شرحی طولانی ارائه می‌کند: «در رسوایی نظام شاهنشاهی دوران باستان و پر عظمت ایران، داستان استر - که شرحش را آورده - بسیار آموزنده است و می‌رساند که چه اندازه تباهی و فساد دارد و چگونه برای يك هوسبازی، دچار فرمان‌های غیر قانونی و احمقانه شد و با دست خود ریشه این حکومت پهنور را کرمو کرد». وی در ادامه شرحی از مفاصد دولت ساسانی را هم به خصوص از زبان مسعودی آورده و مطالبی در باره مزدك و قباد و انوشیروان و قتل عام پیروان مزدك نقل کرده است. «کشتار شاهان ساسانی از نابغه‌های ایرانی چون مانی و مزدك و سرکوبی از نهضت‌های ملی خواستار دموکراسی و قتل عام انوشیروان از مردانی نمونه چون وهرز و یارانش و قتل عام خسرو پرویز از حکما و دانشمندانی که رهبرشان بزرگمهر بود، ایران گسترده و پیشرفته آن روز را از اهل فضیلت و فکر تهی کرد و نکیسا پرورد تا در برابر یورش قشون عرب از هم درید و تار و مار شد و نابود گردید و پس از خون و خوی یهودی و یونانی، خون و خوی عربی هم در ملت و کشور ایران نفوذ کرد» (ص ۲۹).

وی در ادامه از فتح ایران توسط اعراب سخن گفته، در عین دفاع از اسلام، بر عربها و امویان می‌تازد. دولتهای بعدی هم حملات خویش را به دانشمندان بنامی چون فارابی‌ها و ابن سیناها و محمد بن زکریاها و حلاج‌ها ادامه دادند تا آن که شاه اسماعیل قیام مردانه‌ای کرد و ایرانی پهنور پدید آمد. به هر حال آنچنان که وی نوشته «نتیجه این بررسی تاریخی این است که رژیم شاهی از همان دوران باستان و در رهگذر هزارها سال گذشته، برای ملت ایران یمنی نداشته و مایه افتخار نبوده و نیست». (ص ۳۱).

وی در صفحه ۳۳ با تیتیر «در اینجا روی سخن با کارتر است» مطالبی را در باره انگلیسی‌ها و امریکایی‌ها بیان کرده و در واقع نیم‌نگاهی به سابقه استعمار دارد. در صفحه ۴۰ با تیتیر «حکومت اسلامی» بحث را ادامه داده و می‌نویسد: «امروزه سخن از حکومت اسلامی در میان است و مقصود از آن چیست؟ و الگوی آن را از کجا باید جست» وی به صورت سؤال می‌پرسد که آیا مقصود نظام سعودی است یا مصر یا یمن یا کجا؟ شاید هم مقصود حکومت اسلامی به سبک صدر اسلام باشد. وی با انتقاد از نگاه باستان‌گرایی در برخی از گرایش‌های جدید می‌نویسد: من از دیرباز قصد داشتم این



باستان‌گرایی را، رو در رو، به شاه سابق بگویم، ولی هرگز در عمر خود او را ندیدم». در صفحه ضمیمه این رساله اشاره به دو مقاله منتشره در روزنامه آیندگان مورخه ۹ و ۱۷ اسفند علیه حکومت اسلامی کرده و مطالب آن مقاله را مخدوش می‌داند. وی می‌نویسد که پاسخی برابر آن برای آن روزنامه فرستاده که آن را چاپ نکرده است. در این شرح کوتاه برخی از اشتباهات نویسنده آن مقاله را یادآور شده و می‌گوید: حکومت اسلامی يك حکومت جمهوری است که تفسیر می‌شود به حکومت مردم بر خود و یا حکومت مردم بر مردم؛ زیرا مقرراتی که نمایندگان مردم به وکالت و نیابت از طرف آنها تصویب می‌کنند، همان خواست خود مردم است (ص ۴۷).

آخرین جمله در این رساله که سیاه و درشت نوشته شده این است: «رساله‌ای در پاسداری از انقلاب جمهوری اسلامی منتشر می‌شود». این کتابچه در ۴۷ صفحه در اردیبهشت ۵۸ به چاپ رسید. در مقدمه آن می‌خوانیم: «انقلابی که با خون و اشک پروده شده و نونهال امید بخش جمهوری اسلامی از آن سرکشیده و همه دلها و چشمها بدان نگرانند، نهالی است تازه که بایدش پرورید تا درختی چنان برومند شود که انسانها را در سایه خود گیرد». (ص ۳). در این کتاب بحثی در باره راه پاسداری جمهوری اسلامی آمده و سپس از آفت‌هایی که ممکن است گریبان این جمهوری را که به عقیده وی يك نوزاد است، بگیرد، سخن گفته است. وی همچنین از آفت بزرگی که جهان را تهدید می‌کند و ایران نیز لاجرم گرفتارش خواهد شد، یعنی جنگ جهانی سوم یاد کرده و لزوم تحقق صلحی فراگیر در جهان را که از حساسیت‌های ذهنی وی از دهه سی بوده است، گوشزد می‌کند. در ادامه در باره رواج نشریات مارکسیستی و همین طور مسائل کردستان که به تازگی آغاز شده بوده، هشدار داده است. مرحوم کمره‌ای در ۱۴ خرداد سال ۱۳۷۴ دار فانی را وداع گفت.<sup>۱</sup>

### ۳. میرزا خلیل کمره‌ای (۱۳۱۷-۱۴۰۵ ق.)

پیش از این چندین بار از مرحوم میرزا خلیل کمره‌ای (متولد ۱۳۱۷ ق = ۱۲۷۶ ش) به مناسبت مقالاتی که در نشریات مذهبی دهه ۲۰ و ۳۰ داشته است، یاد کرده‌ایم. به علاوه از تلاش‌های او در باره وحدت اسلامی هم سخن به میان آوردیم. به نظر می‌رسد میرزا خلیل کمره‌ای ویژگی‌های خاص خود را دارد که به سادگی نمی‌توان آن را دریافت، مگر آن که وی و آثارش را به تفصیل بشناسیم. وی از چهره‌های دهه ۲۰ و ۳۰ است و نوعی روحانی روشنفکر به شمار می‌آید که گرایش‌های وحدت‌گرایانه نیرومندی هم دارد. او

۱. با عرض معذرت از تفصیلی که در این بحث داده شد.



از شاگردان حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی بود و در سال ۱۳۵۴ ق / ۱۳۱۵ ش برای مدتی به دلیل مخالفت با کشف حجاب زندانی شد.<sup>۱</sup> پس از شهریور بیست به فعالیت‌های مذهبی - علمی روی آورد و سالها در مطبوعات دینی قلم می‌زد. وی در این اواخر به تدریج تمایلاتی هم در همکاری با دستگاه پهلوی پیدا کرد و به همین دلیل پس از انقلاب، هیچ گونه توجهی به او نشد. پیش از انقلاب بسیاری از کسانی که در تهران مشرف به دین اسلام می‌شدند، نزد وی می‌رفتند و گواهی تشرّف به اسلام می‌گرفتند. همچنین طلاب برای نرفتن به سربازی می‌بایست نزد او رفته و امتحان می‌دادند. به رغم این مسائل، باید از وی به عنوان فردی صاحب تفکر در این دوره یاد کرد.

فعالیت‌های دینی وی در مسجد فخرالدوله - مادر علی امینی - در تهران، امتیازات خاصی دارد و طی چهار دهه تأثیر ویژه خود را در ایجاد جریان مذهبی نوین در ایران داشته است. شاید مهم‌ترین بعد زندگی او سیاسی کردن حج و بهره‌گیری‌های سیاسی از آن است که این نکته کمتر مورد توجه دیگران بود. در اینجا لازم است تا توضیح بیشتری درباره وی به دست بدهیم.

میرزا خلیل کمره‌ای (م ۱۴۰۵ قمری - ۱۳۶۴ ش - در سن ۸۸ سالگی) عالمی سرشناس و جامع‌الاطراف است که طی دهه‌های بیست تا پنجاه، با داشتن چهره‌ای علمی در جامعه ایران، نقش قابل ملاحظه‌ای در شکل دهی به افکار مذهبی در سطح عمومی داشت. وی به خصوص به دلیل آشنائیش با تاریخ اسلام، تبحرش در نگارش مقالات عمومی دینی - اجتماعی و مشارکتش در کارهای مطبوعاتی و همچنین داشتن دیدگاه‌های رایج در دهه ۲۰ و ۳۰ در باره وحدت اسلامی و تلاش برای تحقق آن‌ها، شهرت خاصی دارد. بیشتر آثار وی تاریخی است اما به طور کلی، باید آثار او را در زمره آثار دینی - تاریخی این دوره به شمار آورد. علاوه بر کتابها، از وی مقالات فراوانی در مطبوعات مذهبی آن دوره، از جمله نشریه آیین اسلام و بسیاری از نشریات دیگر به چاپ رسیده است.

در سال ۱۳۴۸ ش فرزندش ناصرالدین کمره‌ای به همراه دکتر عباس قانع، فهرست تألیفات ایشان را ضمن کتابچه‌ای منتشر کردند. این آثار که مشتمل بر پنجاه عنوان می‌شود، بیشتر کتاب و شماری هم مقالاتی است که در جای‌های مختلف به چاپ رسیده است.

میرزا خلیل به طور عمده، علاقمند به مباحث تاریخ اسلام بود و در این زمینه آثار متنوعی نوشت. یک نمونه، کتاب صحیفه سخن زهرا در اساس دولت کبری و شکل

۱. شرح حال وی و نام استادان و وقایعی که برای او در این باره پیش آمد، بنگرید در: گنجینه دانشمندان، ج ۴، ص ۵۲۵-۵۳۶. در ادامه قصیده‌ای در ستایش وی و نام مؤلفاتش (۵۳ عنوان) آمده است.



خلافت عظمی یا سرچشمه آب حیات (۶۸۴ص) است که ضمن آن شمار زیادی از مقالات وی در زمینه‌های مختلف تاریخی و شبه تاریخی درج شده است. جلد دوم همان کتاب با عنوان ملکه اسلام فاطمه زهرا اولین محکمه قضایی بعد از پیغمبر (۳۱۰ ص) است که شرحی بر خطبه آن حضرت و تحلیلی از وقایع دوران نخست اسلام است.

یکی از کارهای علمی او کتاب نهج البلاغه یا دایرة المعارف علوی در دو جلد است که یکی با عنوان «بخش یکم آسمان و جهان» (۵۲۶ ص) و دیگری با عنوان «بخش جنگ» (۵۷۸ ص) چاپ شده و مؤلف ضمن آنها به تشریح و توضیح برخی از خطب نهج البلاغه پرداخته است. آقای طالقانی هم در تألیف این اثر سهیم بود.<sup>۱</sup> بخشی از مباحث آن مربوط به طبیعت‌شناسی از دید امام و بخشی هم مسائل تاریخی و غیره است.

از علائق دیگر وی مطالعات مربوط به عاشورا است که چندین کتاب از وی در این زمینه انتشار یافته است. از جمله سه جلد با عناوین عنصر شجاعت یا هفتاد و دوتن و يك تن (۴۱۵ + ۳۹۴ + ۳۲۸ ص، تهران کتابفروشی اسلامیة) که در شرح حال تك تك شهدای کربلاست. در همین زمینه کتاب يك شب و روز عاشورا را می‌توان نام برد که در سال ۶۲ توسط انتشارات امیر کبیر برای بار دوم چاپ شد. کتاب دیگر او معجزه تاریخ امام عظیم حسین بن علی و عنصر امامت (۴۸۸ ص، تهران، اسلامیة) است. این آثار را باید از جمله آثاری دانست که بعد سیاسی کربلا را مورد تأکید قرار دادند. کتاب دیگر او خوابیدن ائمه اطهار (ع) بود که به عنوان نظریه حضرت آیت الله کمره‌ای در باره خوابنامه‌ها توسط اسلامیة چاپ شد.

یکی از پرحجم‌ترین کارهای وی کتاب فتاوی صحابی کبیر سلمان فارسی (۸۶۷ ص) است که ضمن آن شرح حال مفصلی از سلمان و فتح ایران و مدائن ارائه کرده است. این آثار با آن که مشحون از نقلها و احیانا تحقیقات تاریخی است، اما آشفتگی‌هایی در آنها وجود دارد.

آنچه در اینجا برای ما اهمیت دارد آن است که یکی از زمینه‌های علمی وی، کار در باره حج و مکه و وحدت اسلامی است که در اطراف این مقالات و کتابهایی منتشر کرده است. وی علاوه بر کارهای علمی با ایجاد ارتباط با علمای سعودی و حتی مسؤولان و در رأس آنها ملک فیصل، تلاش کرده است تا ایده‌های خود را به آنان منتقل کرده و به خصوص ذهنیت آنان را نسبت به مذهب تشیع اصلاح نماید. میرزا خلیل در این زمینه، فعالیتی مشابه آنچه که زمانی در دارالتقريب توسط شیخ محمدتقی قمی، شیخ شلتوت و آیت الله بروجردی دنبال می‌شد و در ایران هم برخی از نشریات مذهبی مانند نشریه



مسلمین حاج سراج انصاری و آیین اسلام دنبال آن بودند، از خود نشان می‌دهد. این بستر فعالی بود که مدتها در ایران ادامه داشت و بیش از آن که با سعودی که آن زمان تازه حرکتش را جدی‌تر کرده و افراطی برخورد می‌کرد هماهنگ باشد، با مصر و الازهر همکاری و همدلی داشت. ویژگی میرزا خلیل آن بود که متوجه اهمیت نقش حج در این میانه شد و دریافت که سعودی‌ها در تلاشند تا راهبری جهان تسنن را در اختیار بگیرند. البته و صد البته که افراط گری سعودی‌ها امکان ایجاد وحدت را دشوار می‌کرد و استخفاف نسبت به شیعیان به همان مقدار که زمان عثمانی و سپس دوره اخیر آن در عهد قاجار و بعدها در سال ۱۳۲۲ با کشتن ابوطالب یزدی و نیز سفر نخست همین میرزا خلیل در سال ۱۳۲۷ وجود داشت، همچنان ادامه یافت.

چند اثر علمی میرزا خلیل که به نوعی به مکه، مدینه، قبله و مسائل حج مربوط می‌شود، عبارت است از:

۱. پیام ایران به نجد و حجاز و مصر (۱۸۸ ص).
۲. قبله اسلام کعبه یا مسجد الحرام (۷۱۵ ص).
۳. بیت المقدس و تحوّل قبله (۲۳۱ ص).
۴. آفاق کعبه (۴۶۴ ص).
۵. نهیب پیغمبر (ص) به ملوک و امراء و فقها و علما از خیف منی.
۶. کلید امن جهان (شرح خطبه حجة الوداع، تکملة آن: کلید امن دنیا).
۷. رساله مناسک و مسائل حج و عمره (۴۶۳ ص).
۸. ندایی از سرزمین بیت المقدس (سفرنامه مؤلف به مؤتمر اسلامی اردن) (۱۵۶ ص).
۹. اجتماع پیرامون خانه تقدس (مقاله‌ای در مجله دین در عصر دانش) (۷ ص).
۱۰. اسرار حج (ترجمة ابوالقاسم سحاب) (۱۵۴ ص)

مرحوم کمره‌ای در سال ۱۳۳۸ ش در کنگره مؤتمر اسلامی در بیت المقدس شرکت کرد که افتتاح آن توسط سلطان محمد پنجم، پادشاه وقت مراکش بود. در این سفر آقای طالقانی هم حضور داشت (که بعداً شرح سفرش را در مجله حکمت، دوره چهارم، ش ۱، س ۱۳۳۹ به چاپ رساند). آنان پس از خاتمه کار کنفرانس، راهی مصر شدند تا با شیخ محمدتقی قمی، نماینده آیت الله بروجردی در دارالتقريب در قاهره و نیز شیخ شلتوت شیخ ازهر دیدار کنند. کمره‌ای گزارشی کوتاه از این سفر را در کتاب پیام امیرالمؤمنین به سلاطین اهل قبله (ص ۲۳ - ۲۴) آورده است. وی همانجا (ص ۲۶) نوشته است که مؤلف یکبار هم در کنگره مؤتمر اسلامی شعوب المسلمین در پاکستان شرکت کرد که مربوط به سال ۱۹۵۲ میلادی است. در ادامه، گزارش وی را در باره کنفرانس اسلامی بیت المقدس از کتاب بیت المقدس و تحوّل قبله خواهیم آورد.



میرزا خلیل در سال ۱۳۸۲ ق / ۱۳۴۲ ش کتابی با عنوان پیام ایران به نجد و حجاز و مصر چاپ کرد که به نوعی با افکار ضد غالی وی که به طور معمول در جهت وحدت اسلامی است، ارتباط داشت. روی جلد آمده است: تألیف مجتهد و فقیه شیعه حضرت آقای حاج میرزا خلیل کمره‌ای. (در کتابهای قدیمی‌تر نامش خلیل صیمری کمره‌ای نوشته می‌شد). دنباله عنوان کتاب، آن هم روی جلد این توضیحات آمده است: «امام به عقیده شیعه امامیه ناخداست نه خدا. مبارزه رسول خدا (ص) و ائمه معصومین (ع) با غلاة، و عظمت ناخدایان کشتی نجات».

این کتاب از طرف حسین فشاهی مدیر انتشارات شمس، به مناسبت اولین سالگرد وفات آیت الله بروجردی که از وی با عنوان «راد مردی که برای برافراشتن پرچم تشیع و به رسمیت شناساندن مذهب امامیه، کوشش‌های فراوان و اقدامات مصلحانه فرموده‌اند» تقدیم شده است. فشاهی مقدمه‌ای هم برای کتاب نوشته و از ضرر و زیان اختلاف میان مسلمانان و تلاش شلتوت و مرحوم بروجردی برای وحدت سخن گفته است. وی در این مقدمه از «استخفافی که هر ساله نسبت به حجاج و زوّار و تجّار ایرانی از طرف متعصّبین اهل تسنّن اعمال می‌شود» یاد کرده و تلاش کرده تا نشان دهد وحدت مسلمین تا چه اندازه می‌تواند رشته مودّت و اتحاد میان آنان را استوار و آنها را در مقابل دشمنان متحد سازد.

میرزا خلیل شرحی از سفر نخست خود که از طریق نجد به حج مشرف شده و مربوط به سال ۱۳۶۷ ق / ۱۳۲۷ ش می‌شود به دست داده که فوق العاده جالب توجه است: در سفر اوّل که به حج مشرف شدم، قافله ما از طریق نجد گذر می‌کرد. در مدینه منوره بعضی مفسده‌جویان را مشاهده کردیم که تربت را بهانه کرده مفسده‌ها برپا کردند. به عکس آنچه [گفته شد] در آن سفر از عظمای مصریین، نمایندگان اخوان المسلمین مانند مرحوم شیخ حسن البنا در نطق‌های پرشور خود در مکه و مدینه نهایت پختگی و خیرخواهی و افکار مصلحانه دیده شد و شنیده شد... عدد حجاج ایرانی در این سال از ده هزار می‌گذشت که با سیارات و اتومبیل‌های خود در رفتن و آمدن تحمل مشقات سفر را کرده و يك دنیا اخلاص نسبت به سایر مسلمانان... داشتند... لکن بعضی عساکر سعودی و افراد ارتش از افسر و تابعین با يك نوع استخفافی با ما روبرو شده و سخنانی تحقیرآمیز به ما می‌گفتند از قبیل این که این سیارات از قومی هستند که بر تربت سجده می‌کنند... سپس باز در حرم نبوی در مسجد مدینه بعضی ماجراجویان را دیدیم [که] در صفوف نماز گزاران می‌گشتند و متعزّض مهر نماز نمازگزاران ایرانی می‌شدند... موقعی من در صفة مبارکه مسجد النبی نشسته مشغول تلاوت قرآن بودم... در این ضمن وسط مسجد غوغایی برخاست. شخصی را می‌زدند و کشان کشان تا نزدیک صُفّه



رساندند. آنجا یکی از غلامان سیاه حرم... با عصایی که به منزله گریز بود برخاست و با آن گرز بر پشت آن بینوا نواخت (ص ۲۳ - ۲۵). وی در ادامه گفتگوی خود را با يك مصری در باره کشتن ابوطالب یزدی نقل می‌کند. وی در بازگشت، از ریاض عبور می‌کند و از اتفاق با منشی ملك سعود که آن زمان ولیعهد بود برخورد کرده وی را به دیدار او می‌برند. وی در این دیدار شرحی از مصایبی را که ایرانی‌ها می‌کشند برای او بیان می‌کند. وی علاوه بر آن، مطالبش را مفصل نوشته و آن را به ملك سعود تقدیم می‌نماید، در این کتاب بخش‌هایی از نوشته خود را آورده است. وی با اشاره به پخش کتابهایی در رد شیعه مانند الصراع بين الاسلام والوثنية از عبدالله علی قصیمی و کتاب الوشیعة فی ردّ الشیعة صلاح را در آن می‌بیند تا برای روشن کردن حقایق مطالبی را در مبارزه امامان با غلو بنویسد.

میرزا خلیل در مقدمه کوتاه دیگر خود، باز از مصایب جهان اسلام و بدبختی‌های مسلمانان سخن گفته و این که در میان چنین گردابهایی، کسانی اختلافات جزئی را به عنوان اختلاف در دین عنوان کرده و راه را برای استعمارگران هموار می‌کنند. از صفحه ۴۸ بحث مبارزه با غلو آغاز می‌شود و در ادامه مطالبی از مبارزه پیامبر و امامان علیهم السلام در این باره ارائه می‌گردد. فصل‌های مختلف کتاب، به مبارزه تك تك امامان با غلو اختصاص یافته است. این یکی از حساسیت‌های مهم فکری میرزا خلیل است.

در پایان این کتاب، تصویری از ملاقات میرزا خلیل کمره‌ای با شیخ ازهر شیخ شلتوت همراه با تصویر فتوای شیخ شلتوت در جواز عمل به فقه امامیه به چاپ رسیده است.

کتابچه کلید امن دنیا اثر دیگری است که میرزا خلیل در سال ۱۳۴۲ نوشته است. روی جلد این کتاب، در توضیح عنوان آن آمده است: پیام رسول خدا (ص) در موسم حج اکبر از مسجد الحرام و عرفات و منی در سال حجة البلاغ (سال ۱۰ هجری)، نظری به اعلامیه‌های منشور امنیت جهان در پرتو امن حرم الله.

وی در این کتاب، نقلیهایی را که در منابع کهن در باره خطبه‌ها و سخنان آن حضرت در حجة الوداع ارائه شده آورده و به فارسی هم ترجمه کرده است. بخش بعدی کتاب نهیب پیغمبر از آسمان خیف منی به طبقات مسلمین از فقها و عظماء و ملوک و امرا است که در آن خطبه حضرت در منی همراه با ترجمه و شرح کوتاه آمده است. در قسمت سوم با عنوان کلید امنیت جهان در پرتو پیام رسول خدا به بیان فتوا و نظریه فقیه ایران - یعنی مرحوم کمره‌ای - در باره خطبه‌های آن حضرت در حجة الوداع اختصاص یافته است. در واقع این کتاب، سه کتاب در يك کتاب است. بخش نهیب پیامبر در سال ۱۳۴۲ ش توسط شورای عالی حج در ۱۶ صفحه به صورت مستقل منتشر شده است.



مرحوم کمره‌ای در سال ۱۳۸۴ ق / ۱۳۴۴ ش در حج شرکت کرده و در کنگره‌ای که رابطه العالم الاسلامی، پس از ایام حج برگزار می‌کند، شرکت کرد. از وی پیش از آن دعوت رسمی به عمل آمده بود. علاوه بر وی، نمایندگان شیعه شرکت کننده در این کنگره حدود ده نفر بودند. از اهل سنت، بیش از دویست و شصت نفر در آن کنگره شرکت داشته‌اند. پس از بازگشت، ایشان جزوهای تحت عنوان مختصری از کنگره رابطه عالم اسلامی در مکه ذی حجه ۱۳۸۴ نوشت و شرحی از چگونگی برگزاری آن و کمیسیونهای فرعی و مصوبات آن ارائه داد. وی چگونگی مشارکت شیعیان را در این محفل توضیح داده و شرح می‌دهد که آنان کوشیدند تا جلوی پخش کتاب مُحَبِّ الدین خطیب را که مجانا میان زوار توزیع می‌شد بگیرند. به هر روی، هدف وی از نگارش این جزوه، نشان دادن این است که چگونه حضور علمای شیعه سبب شد تا مناسبات سنی و شیعه بهبود یابد. در این جزوه ۳۲ صفحه تصویری هم از حضور مرحوم کمره‌ای در کنگره به چاپ رسیده است.

کتاب دیگر کمره‌ای که آن را تحت تأثیر کنگره رابطه عالم اسلامی سال ۴۴ می‌نویسد، کتاب ارض النبوة جسر عظیم و هی جسر العباد للمعبود به زبان عربی در ۱۲۹ صفحه است که در آغاز آن تصویر ملك فيصل و تصویر خود کمره‌ای در دو صفحه جداگانه آمده است. سعودیها که بنای آن داشتند تا مرکزیت الازهر را به سعودی منتقل کنند، کعبه و حرمین را به عنوان پل فیروزی مطرح کردند و مرحوم کمره‌ای هم تلاش کرده است تا با استفاده از همین ایده، شیعیان را هم در این تلاشها سهیم کند و وحدت اسلامی را تقویت نماید. این کتاب مروری بر پیام‌های نبوی در مقاطع مهم تاریخ اسلام در عصر پیامبر (ص) دارد. پیمان عقبه، بدر، احد و... اشاراتی به وضعیت مصیبت‌بار مسلمانان و تأکید بر این که این تصور سنی‌ها که تشیع مذهب عجم‌ها است و حجتشان صحیح نیست و برای تلویث کعبه آمده‌اند و... درست نیست و مغل به وحدت و یکپارچگی مسلمانان است. وی برخی از دشواری‌های میان شیعه و سنی را در دوره عثمانی که در شهر مکه پدید آمد مرور کرده و استخفاف و تحقیری که سنیان در باره شیعیان اعمال می‌کردند را بیان می‌کند. وی در پایان متن نامه‌ای را که به پادشاه سعودی نوشته و پیشنهاد تدریس فقه جعفری را در دانشگاه مدینه کرده به چاپ رسانده است. وی در همین نامه به کارهای علمی خود در زمینه حج و مکه و مدینه هم اشاره کرده و آنها را به رسم هدیه برای ملك ارسال کرده است. ترجمه فارسی این نامه هم در ادامه آن آمده است (صص ۱۱۴-۱۲۹).

میرزا خلیل بعدها کتاب دیگری با عنوان سروش مقدس وادی ایمن مکه و مدینه چاپ کرد و زیر عنوان اصلی آن افزود: اسمعی یا حجاز. عنوان دیگر این کتاب قبله اسلام:



کعبه یا مسجد الحرام است که ضمن ۴۴۰ صفحه در سال ۱۳۵۶ ش انتشار یافته است. محتوای آن علاوه بر مباحث اصلی مورد نظر وی، ارائه گزارش‌ها، تصاویر نامه‌ها و عکسها و اسنادی است که به نوعی با فعالیت‌های وی در کنگره‌های مختلف در اختیار وی بوده است. برخورد وی با وهابیت در این کتاب قدری تندتر از گذشته است و وی کوشیده - گرچه پراکنده - تا به برخی از دعاوی آنان در زمینه‌های مختلف پاسخ دهد. بخش اصلی کتاب که پیش از این تاریخ، گویا به صورت مختصر چاپ شده بوده از صفحه ۱۵۸ آغاز می‌شد. در ضمن آن مباحثی که به نوعی با فتاوی علمای وهابی مربوط می‌شود نیز پرداخته شده که از آن جمله خراب کردن بناهای موجود در منی به فتوای علمای مکه از جمله بن باز در سال ۱۳۹۷ (۱۳۵۵ ش) است (ص ۲۰۳). در این تخریب حتی توالت‌های موجود در منی هم به بهانه آن که نباید ساختمان‌های در منی باشد تخریب شد و میرزا خلیل تلاش می‌کرد تا نشان دهد این مسأله چه مشکلاتی به لحاظ سلامت برای حجاج خواهد داشت. وی در ادامه، پس از مرور بر برخی نزاع‌های میان شیعیان و حنبلیان در بغداد، به درگیری‌های موجود میان زائران ایرانی و مأموران سعودی در حرم نبوی در همان سال ۱۳۹۷ ق پرداخته و اشاره می‌کند که در پی یکی از این درگیری‌ها شش زائر ایرانی مجروح شدند که به بیمارستان صحرایی شیر و خورشید ایران و سپس به بیمارستان ملك انتقال داده شدند. در این وقت ۱۵ هزار زائر ایرانی در مدینه بوده‌اند (ص ۲۴۲-۲۴۳) وی باز به همان بحث خود درباره حنابله و داستان محنت احمد بن حنبل و مشکلات میان معتزله و اهل حدیث ادامه می‌دهد. یکی دیگر از بحث‌های کتاب مربوط به زیارت قبور است که مستندات آن را مورد بحث قرار داده است. در پایان کتاب، تصاویری از مجلس درس تفسیر میرزا خلیل، اقامه نماز عید فطر و دیگر برنامه‌های ایشان که به طور معمول در مسجد فخرالدوله تهران برگزار می‌شده، درج شده است.

مرحوم کمره‌ای در کتابچه دیگری که در آبان ۱۳۴۵ با عنوان پیام میلاد امیرالمؤمنین (ع) به سلاطین اهل قبله و وحدت کلمه و نقش امم متحده به چاپ رساند، بار دیگر از فعالیت‌های خود در ایجاد وحدت میان مسلمانان و شرکت در کنگره‌های مربوط به حج سخن گفت. در واقع پس از کنگره سال ۱۳۴۴ کمره‌ای کتابی با عنوان ارض النبوه جسر عظیم به عربی نوشت که این کتابچه گزارشی مختصر و فارسی از آن اثر است. وی محتوای آن اثر را پیامی می‌داند که جامعه تشیع برای کنگره دارد که وظیفه ایجاد این اتحاد عمومی میان مسلمانان را بر عهده ملك فیصل گذاشته است. وی بحث را با این شعار کنگره آغاز می‌کند که کعبه پل فیروزی است و می‌کوشد تا شرحی از این مطلب ارائه دهد. ایجاد این پل اولین قدم و پس از آن بهره‌گیری مناسب از پل برای وصل



بندگان با خدای متعال است. وی تلاش می‌کند به ملك فيصل بفهماند که در زدن این پل نباید از معارف رسیده از امام علی (ع) غفلت کند. به عقیده او تنها رمز پیروزی، پذیرفتن رهبری امام علی است که می‌توان در سایه آن همه امتیازات قومی و نژادی را از میان برد و يك اتحاد جاودان برقرار کرد. وی روی این نکته که شرق و غرب اسلامی می‌توانند روی امام علی (ع) تکیه کنند، تأکید دارد و آن را نقطه مشترك همه می‌داند.

وی در این کتاب شرحی از فعالیت‌های خود در شرکت در کنفرانس‌های اسلامی به دست داده و گوشه‌ای از نوشته‌های خود را در ارتباط با وحدت اسلامی شرح کرده است. به علاوه راجع به برخی از کتابهای خود از جمله کتاب عظیم قبله اسلام کعبه، کتاب آفاق کعبه، تحوّل قبله از بیت المقدس و همچنین آثار دیگر خود از جمله آراء ائمة الشيعة في الغلاة و کتاب رهبر ما سلمان فارسی توضیحاتی داده و ارتباط آنها را با مسأله وحدت اسلامی بیان کرده است. وی در این باره چنین توضیح می‌دهد: «همین که سلمان فارسی حکومت از جانب عمر بن خطاب را پذیرفت، نصیحتی است به روحانیت ما و دولت ما. به این ترتیب نشان می‌دهد که اگر در مشی عملی خود نوعی همراهی با دولت وقت دارد، به پشتوانه همین استدلال است!» (همان، ص ۳۳) وی در انتهای این کتاب، نامه‌ای از ملك فيصل را که به وی نوشته - در اعلام وصول کتاب ارض النبوه - آورده و از مفتیان سعودی که غرور زیادی داشته و غیر عرب را به حساب نمی‌آوردند خواسته است تا از آن درس بگیرند. کتاب فتح مکه رساله کوچکی است که با این توضیح روی آن چاپ شده است: رساله عملیه کارگردانان دولت و کارمندان و کارگران. کتاب ندای آسمان، اذان و ثواب آن کتاب دیگر میرزا خلیل است که در سال ۱۳۳۳ ش منتشر شده است و اثری جالب در باره اذان است. غروب آفتاب در اندلس نیز رساله مستقل دیگری از میرزا خلیل است که در سال ۱۳۳۰ ش منتشر شده و گویا نوشته‌ای است از عبدالجواد قریب که با کمک میرزا خلیل تحریر شده است. اصل این کتاب در سال ۱۳۲۱ چاپ شده است. کتابچه‌ای هم با عنوان فلسفه غیبت بر اساس تقریرات آقای کمره‌ای توسط سید محمد حسن جزائری منتشر شده است. در این باره گفتنی است که این اثر از نخستین آثاری است که در باره بحث مهدویت و به روز کردن آن نوشته شده و باید از این زاویه مورد تأمل قرار گیرد.

مرحوم کمره‌ای در سال ۱۳۸۹ ق / ۱۳۴۸ ش به حج رفت و در آنجا شاهد بود که کتاب الخطوط العریضه محبّ الدین خطیب در ردّ شیعه به وفور توزیع می‌شود. وی مصمم شد که بار دیگر کتاب آراء ائمة الشيعة في الغلاة را با توضیحاتی دیگر به چاپ برساند. وی در مقدمه به درخواست شیخ محمدتقی قمی، نماینده ایران در دارالتقريب مصر برای چاپ این اثر (که فارسی آن در سال ۱۳۴۲ ش چاپ شده بود) اشاره دارد و



همچنین از سفر خود در سال ۱۳۷۹ ق به قاهره پس از شرکت در کنفرانس اسلامی بیت المقدس یاد می‌کند و این که مردان نیکی را در قاهره ملاقات کرده است. گویا تصمیم دارالتقريب برای نشر این کتابچه به جایی نرسیده است، به ویژه که شیخ شلتوت هم که منادی وحدت بود و چنین قولی به او داده بود، درگذشت. به هر حال، کمره‌ای در مقدمه این کتاب اشاره می‌کند که تاکنون که سال ۱۳۹۰ ق است، چاپ متن عربی کتاب در قاهره به جایی نرسیده است. وی در این رساله شرحی کوتاه از محتوای آن کتاب ارائه داده است.

تلاش وی در این رساله آن است تا نشان دهد ائمه شیعه با غلاة میانه‌ای نداشته و تفکر و معتقدات آنان را نمی‌پذیرفتند. خطاب وی در این کتاب به طور عموم به محب‌الدین خطیب است که میان شیعه امامیه و غلاة خلط کرده و عقاید آنان را به امامیه نسبت داده است. شگفتی وی از ملك فيصل است که چگونه اجازه می‌دهد این قبیل اباطیل در ایام حج میان زائران انتشار یابد.

کتاب دیگری هم با عنوان مجموع السنة در رد بر شیعه در حرمین شریفین توزیع می‌شده است که وی اشاراتی هم به محتوای آن دارد. وی اشاراتی هم به کنفرانس سران کشورهای اسلامی دارد و از جمله به حضور شاه در آن کنفرانس‌ها اشاره کرده است (آراء ائمة الشيعة في الغلاة، ص ۳۱). وی از این که محب‌الدین خطیب در این کتاب از یزید هم دفاع کرده سخت برآشفته و فصلی مشبع در مذمت یزید و جنایات او در تاریخ اسلام آورده است. این بخش، بیش از نیمی از این کتاب یکصد و هشت صفحه‌ای را به خود اختصاص داده است.

کتاب بیت المقدس و تحوّل قبله مرحوم کمره‌ای در سال ۱۳۵۳ ش (گویا برای بار دوم) ضمن ۴۹+۵۷۰ صفحه به چاپ رسید. طرح این بحث، سالها پیش یعنی سال ۱۳۳۸ ش که وی به بیت المقدس سفر کرده بود، در ذهن وی نقش بسته است.

در ابتدای کتاب و بدون آن که ارتباطی با متن کتاب داشته باشد، يك نامه و پاسخ وی به آن آمده که مربوط به چند پرسش طرح شده از سوی مسؤول امور غیر مسیحی واتیکان از ایشان است که میرزا خلیل به آنها پاسخ گفته است. پس از آن وی بحث را با فضائل بیت المقدس در روایات آغاز کرده و در ادامه تاریخ بیت المقدس و اقوام ساکن و حاکم بر آن را بیان کرده است. در پایان بخش اول هم باز پاسخ وی به پرسشی از امریکا در باره نماز به انگلیسی آمده است. در بخش دوم با بیان سفر خود به بیت المقدس و اهمیت تاریخی این شهر، به معراج و فضائل ماه رجب اشاره شده است.

در ادامه گویا به قلم فرزند ایشان بحثی تحت عنوان مقدمات سفر والد معظم به کشورهای اردن هاشمی و سوریه و مصر به تفصیل درج شده که گزارش همان سفر



پیش گفته است. در این بحث اشاره به دیدار میرزا خلیل، آقای طالقانی و سید مصطفی کاشفی و دکتر شیخ با آیت الله بروجردی، برای مشورت جهت رفتن به بیت المقدس شده است. آیت الله بروجردی ده هزار تومان هم برای کمک به آوارگان فلسطینی در اختیار میرزا خلیل گذاشتند (ص ۳۷۱ - ۳۷۲). گزارشی که در ادامه آمده، به تفصیل از مسائلی که در این کنفرانس گذشته سخن گفته که بسیار مغتنم است. تصاویری هم از این کنفرانس و افراد شرکت کننده از جمله میرزا خلیل و آیت الله طالقانی در همان کتاب، ص ۳۹۵ - ۴۰۰ و نیز صفحات بعدی آمده است.

در این کنفرانس اکرم زعیتزر گزارشی طولانی از وضعیت فلسطین برای حاضرین بیان کرد که متن فارسی آن در این کتاب درج شده است (ص ۴۰۱ - ۴۱۹). سپس مصوبات کنفرانس به تفصیل آمده و از يك يك نمایندگان کشورهای مختلف اسلامی نام برده شده است. هیئت ایرانی شامل «میرزا خلیل کمره‌ای به نمایندگی آیت الله بروجردی، حاج سید محمود طالقانی از رهبران عالیقدر جوانان دانشجویان اسلامی و جماعت مهندسین، سید مصطفی کاشفی خوانساری داماد میرزا خلیل، خطیب شهیر سید محمدعلی صدرای اشکوری، واعظ جلیل شیخ جلال الدین رای فانی و جلال مجدپور» بوده است (۴۳۵ - ۴۳۶). در ادامه شرحی از چگونگی مسجد الاقصی و اماکن متبرکه آن توسط خود میرزا خلیل درج شده است. کتاب ضمائم دیگری هم دارد که متنوع است. حساسیت‌های موجود در اندیشه میرزا خلیل نسبت به مسائل جهان اسلام، به گونه‌های دیگری هم قابل تعقیب است. از جمله آن که وی در سال ۱۳۴۰ ش به مناسبت به شهادت رسیدن عده‌ای از الجزایریها در قیام بر ضد استعمار فرانسه، مجلس ختمی در مسجد فخرالدوله برگزار کرد.<sup>۱</sup>

#### ۴. یحیی نوری

از دیگر چهره‌های فرهنگی این دوره، یحیی نصیری نوری (منسوب به نور مازندران ۱۳۱۱ ش) است که بیش از هرچیز به دلیل نگارش کتاب اسلام و عقاید و آراء بشری یا جاهلیت و اسلام (چاپ ۱۳۴۲) که پیش از انقلاب مکرر چاپ شد، شناخته شده است. ایشان علاوه بر تحصیلات حوزوی، در سال ۱۳۳۹ با نوشتن رساله فوق موفق به اخذ مدرک دکتری از دانشگاه تهران شد و بخشی از کتاب مزبور را به عنوان تز دکتری خود ارائه داد.

دیگر نوشته‌های ایشان، بر حسب آنچه که در داخل یکی از کتابهای وی (چاپ شده

۱. بنگرید: یاران امام به روایت اسناد ساواک، قامت استوار، ص ۱۵



در سال ۱۳۶۰) آمده، عبارتند از: حکومت اسلامی و تحلیلی از نهضت حاضر (با ترجمه انگلیسی آن چاپ شده)، حقوق زن در اسلام و جهان (چاپ ۱۳۴۳)، تحقیقی کوتاه در باره شیعه (چاپ ۱۳۴۶)، شیعه، امامت، مهدویت، پژوهشی در مکتب شیخیه، اسلام دین برتر، مارکسیسم و کمونیسم از دیدگاه علم و اسلام، آیین یهودیت و مسیحیت، فلسفه ثورة الحسین، سیستم حکومت اسلامی (چاپ سوم با اضافات و با ترجمه انگلیسی آن در دست انتشار است)، امتیازات و ویژگی‌های اسلام، ضرورت مذهب و بیان عوامل الحاد و لامذهبی

و ده کتاب دیگر در زمینه اسلام‌شناسی و ۳۲ جلد تفسیر از سی و دو سوره قرآن به ترتیب نزول و کتاب‌های دیگر.<sup>۱</sup>

بر فهرست بالا باید کتاب خاتمیت پیامبر اسلام و ابطال تحلیلی بابیگری، بهائیگری، قادیان‌گری را نیز که به دو زبان فارسی و انگلیسی چاپ شده است، افزود. در پاورقی ص ۸۴ کتاب تحقیقی کوتاه در باره شیعه، از کتاب دیگر خود با عنوان نقش علمای اسلامی در تطور علوم جهانی یاد کرده و نوشته است که این کتاب در خردادماه امسال (۱۳۴۶) به چاپ خواهد رسید. در پایان همان کتاب از برخی از آثار خود یاد کرده که از آن جمله کتاب خداشناسی و افکار روز است و در همان سال، چاپ سوم آن در دست انتشار بوده است. نیز در پشت جلد همان کتاب از اثر دیگر خود با عنوان متونی از معارف اسلام یاد شده است. همچنین کتاب ستارگان فروزان (تذکره علمای اسلام) در شرح احوال ادبا و منطقین که مجلد نخست آن در سال ۱۳۳۴ ش به چاپ رسیده و چنین می‌نماید که از نخستین آثار مؤلف بوده است. در انتهای مقدمه آن مؤلف از خود با عنوان یحیی «نصیری» نوری - منسوب به نور مازندران - یاد کرده است. در پشت جلد همان کتاب از آثار در دست انتشار مؤلف چنین یاد شده است: جلد دوم ستارگان فروزان، سخنران نامی یا شعرای ایران و عرب، فرد در اجتماع، ترجمه الخرائف و اللطائف، رساله رد صحیحه ابن بزيع (فقه به عربی)، دیوان اشعار اثر طبع مؤلف، مذهب تراشی یا سیاست دول مستعمره.

شهرت علامه نوری به لحاظ تبلیغی بیش از هرچیز سبب شد تا تعداد زیادی از کسانی که طی این سالها علاقمند بودند تا پذیرای اسلام شوند، ابتدا نزد ایشان رفته و با راهنمایی ایشان به دین مبین اسلام مشرف شوند. در پشت جلد کتاب ریشه‌های انقلاب اسلام اشاره شده است که طی این سالها، بیش از ۱۳ هزار نفر با ارشاد ایشان به اسلام گرویدند. این امر از یادداشت‌هایی که این قبیل افراد همان زمان در مطبوعات وقت به

۱. بنگرید به مقدمه کتاب: خاتمیت پیامبر اسلام، تهران، ۱۳۶۰



چاپ می‌رساندند، مشخص شده است. در پایان کتاب ریشه‌های انقلاب اسلامی (چاپ ۱۳۸۱) از تألیفات دیگر آقای نوری یاد شده که منهای آنچه گذشت، از آثار دیگر یاد می‌کنیم: رساله توضیح المسائل، رساله مناسک حج و عمره، وصول به کرامت انسانی، نامه ۷۲ تن - بلکه ۲۲۸ تن از شهدای کربلا - و عاشورای حسینی، فلسفه دعا و ضوابط و شرایط آن، معرفه الله، معرفت نفس، معرفت عبودیت، ضرورت دین و علل بیدینی، شناخت تحلیلی اسلام و برخی از مسلک‌ها و ادیان، شناخت عقاید و احکام و نظام و تعالیم اسلام، کلیاتی از حکومت اسلامی (چاپ چهارم با ترجمه آن به انگلیسی) چهار رساله، پیام به جهان اسلام به سه زبان در باره وجوب مقابله با اسرائیل، رساله نماز و ترجمه نماز و اصول دین، راه تهذیب و کمال انسانی، فتوای تحریم دخانیات و مواد مخدر، فلسفه انقلاب حسین، خاطرات آیت الله نوری (توسط مرکز اسناد انقلاب اسلامی در حال نشر)، هزار پاسخ.<sup>۱</sup>

از آخرین آثار مؤلف که شرحی هم در باره زندگی خود در آن به دست داده کتاب ریشه‌های انقلاب اسلامی ایران و شرحی از ۱۷ شهریور (۵۳۸ صفحه) است که انتشارات نوید نور آن را در مرداد ماه ۱۳۸۱ چاپ کرده است. وعده نشر این اثر در کتاب خاتمیت پیغمبر اسلام یعنی در سال ۱۳۶۰ داده شده بود که پیداست با تأخیر فراوان به چاپ رسیده است. آقای یحیی نوری در کتاب ریشه‌ها ابتدا از مباحث تئوریک انقلاب و تاریخچه قیام‌های اسلامی و شیعی یاد کرده و از اواسط کتاب به بعد، شرحی از فعالیت‌های خود بر ضد بهائیان و نقش خود در رویداد هفدهم شهریور به دست داده است. آن حادثه در نزدیکی دفتر و حسینیه وی در میدان ژاله روی داد<sup>۲</sup> و به دنبال آن وی چند ماهی را در زندان کمیته بسر برد که شرح آن در این کتاب آمده است.<sup>۳</sup>

یکی از آثار وی کتاب سیستم حکومت اسلامی است که در اوج رخداد‌های سال ۴۲ ابتدا به عنوان بخشی از کتاب اسلام و عقاید و آراء بشری و سپس به صورت مستقل به چاپ رسید و به گفته خود ایشان سال‌های قبل از انقلاب جزء کتاب‌های ممنوعه بود. وی در این کتاب، شرحی از چگونگی حکومت اسلامی، ویژگی‌ها و ممیزات آن، شرایط رهبری و نیز وظایف حکومت اسلامی به دست داده است. جلسات درس تفسیر وی در شب‌های جمعه و شب‌های شنبه، یکی از جلسات فرهنگی - مذهبی شهر تهران پیش از انقلاب بود که گویا تاکنون ادامه دارد. بر اساس خبری که برخی از سایت‌ها درج کردند علامه یحیی نوری در روز دوم بهمن ماه ۱۳۸۶ درگذشت و جنازه وی برای دفن به نور انتقال یافت.

۱. برخی از این آثار به چند زبان انتشار یافته یا در حال انتشار است که فهرست تألیفاتی از ایشان که در حال انتشار به زبان عربی است، در آخرین صفحه کتاب ریشه‌ها آمده است.

۲. همان، ص ۲۸۸ - ۳۱۳

۳. ریشه‌های انقلاب اسلامی، ص ۲۶۹ - ۲۸۴



## ۵. شیخ احمد کافی

مرحوم حجت الاسلام شیخ احمد (ضیافتی) کافی خراسانی، (فرزند محمد و متولد اول خرداد ۱۳۱۵ ش و متوفای ۲۰ تیر ۵۷) از چهره‌های تأثیرگذار بر توده جامعه دینی ایران طی سالهای ۴۰ تا ۱۳۵۷ بود. وی در تمام این سالها با منبرهای گرم خود تلاش می‌کرد تا اخلاقیات اسلامی را با زبان عامه مردم و در حدّ توان و معلومات مذهبی خویش که از وی يك منبری منتقد ساخته بود، میان مردم رواج دهد. طبعاً به دلیل شرایط فسادآمیز آن روزگار، مجبور به اعتراض به وضع موجود بود و این چیزی بود که سبب می‌شد تا سخنرانی‌های وی صبغه سیاسی پیدا کند و با مقامات دولتی و امنیتی رژیم پهلوی درگیر شود.

به علاوه، مرحوم کافی از طلاب مشهدی و از مریدان آیت الله میلانی بود. به همین دلیل از بدو جوانی و در جریانات سالهای ۴۳ - ۴۱ با اخلاق انقلابی بزرگ شده بود و نمی‌توانست از آن وضعیت فاصله بگیرد.

به یاد داریم که در سالهای نخست انقلاب، گهگاه به وی طعنه‌هایی زده می‌شد و از این که مردم را سرگرم کرده و با جدیت به مسائل انقلابی نمی‌پردازد، مورد انتقاد بود. اما امروز بر اساس اسنادی که از وی منتشر شده است می‌توان او را يك شخصیت تأثیرگذار در میان توده‌های مردم دانست که آنان به عشق مذهب و صدای زیبای او و به عشق امام زمان (ع) در مهدیه او و پای منبرهای او در شهرهای مختلف حضور می‌یافتند و تحت تأثیر کنایه‌ها و اشاره‌های وی در مخالفت با وضعیت حاکم بر ایران قرار می‌گرفتند.

نکته‌ای که باید تذکر داد این که از سال ۱۳۵۰ به این طرف او هم تا اندازه‌ای تحت تأثیر مسائلی که درباره گردانندگان حسینیّه ارشاد و گرایش‌های خاص مذهبی این دوره پدید آمد، به جدال با برخی از جریان‌های روشنفکری مذهبی و در عین حال سیاسی زمان روی آورد. این در حالی بود که او تا پیش از آن و حتی پس از آن، در شمار چهره‌های حساسی بود که ساواک سخت مراقب ایشان بود و از گزارش‌هایی که درباره وی داده می‌شد، این حساسیت به خوبی آشکار و روشن است. در جای دیگری اشاره کردیم که در حوالی سال ۴۹ و ۵۰ به دلیل انتشار آثاری چون شهید جاوید و نیز برخی از مطالبی که در حسینیّه ارشاد طرح می‌شد، انقلابیون روحانی دو دسته شدند: دسته‌ای بر سر موضع انقلابیگری ماندند و دسته‌ای از ترس جوّ پدیده آمده در باره از دست دادن عقاید شیعی و ولایتی که آنها را منتسب به برخی از افراد انقلابی می‌دیدند، راه خود را به سمت دیگری چرخاندند. به نظرم، در رأس این چهره‌ها آیت الله



میلانی و افراد وابسته به او قرار داشتند که یکی هم، همین مرحوم کافی بود. با این همه، او درگیر رفت و آمد شدید مردم بود و در مقامی که قرار داشت، یعنی در حضور چند هزار نفر که به طور معمول پای منبر او بودند، الزاماً می‌بایست رویه و موضع خود را در انتقاد از وضعیت موجود ادامه می‌داد. به طور قطع این کار ساده‌ای نبود. خشونت شدید ساواک و شهربانی و مزاحمت‌های مکرری که برای او پدید آمد و از جمله تبعید یکساله‌اش به ایلام در سال ۵۴ نشانگر آن است که او روی مواضع خود ایستادگی کرده است. انتشار کتاب واعظ شهید حجت الاسلام حاج شیخ احمد کافی به روایت اسناد ساواک می‌تواند گوشه‌ای از فعالیت‌های سیاسی وی را آشکار کند.

به طور کلی باید گفت: مرحوم کافی که طی سالهای ۳۸ - ۳۳ در نجف درس خوانده بود در این سال برای تبلیغ به مشهد بازگشته، به سرعت به سراغ منبر رفت و با صدای گرمی که داشت، تا پایان زندگی خود، همیشه جمعیت انبوهی را پای منبر خود میخکوب می‌کرد. علاوه بر آن، خدمات دینی - عمرانی وی در مسجد سازی و مهدیه سازی چندان گسترده بود که توان گفت از این طریق هم تأثیری قابل ملاحظه داشت. شاید مهدیه تهران در میان مراکز مذهبی آن روزگار، به لحاظ استقبال مردم يك استثنا باشد که در آنجا اجتماع می‌کردند. متعاقب آن دهها مهدیه دیگر در شهرهای مختلف ساخته شد. باید توجه داشت که فکر ساختن مهدیه از مشهد و مرحوم عابدزاده شروع شده و اینک به تهران رسیده بود. مروری بر اسناد موجود در پرونده مرحوم کافی در ساواک نشان می‌دهد که وی از چهره‌های مبارز دهه ۴۰ بوده و علاوه بر آنها شواهد و مطالب فراوانی دیگری هم وجود دارد. هرچه کار او مردمی‌تر می‌شد، ساواک مراقبت بیشتری از وی می‌کرد، اما در عین حال، او هم الزاماً برای حفظ جمعیت در پای منبر خود و تعطیل نشدن آن و یا مهدیه، مجبور به مراعات نکات بیشتری بود.

نخستین گزارش ساواک درباره او از اسفند ۴۱ است که در منزل آیت الله قمی در مشهد منبر رفته، و از دید ساواک مطالب تندى مطرح کرده بود. از جمله آن که گفته بود دولت به برخی از رؤسای هیأت مذهبی پول داده تا به نفع دولت شعار دهند و ادامه داده بود که وی در این باره با این قبیل هیأت برخورد کرده است. گزارش دیگر در باره او از دوم فروردین همان سال است که روی منبر گفته است: تو چرا، یعنی ای پادشاه اختیار خودت را به دست اجنبی داده‌ای.<sup>۱</sup> روز بعد هم روی منبر در منزل آیت الله میلانی گفته است: روحانیت با قرآن جلو می‌رود و با دولت اجانب پرست می‌جنگد و ایستادگی می‌کند (همان: ۵). گزارش دیگر حکایت از آن دارد که در همان سخنرانی وی شاه را به منصور و

۱. واعظ شهیر، ص ۴ (ارجاع به این کتاب در متن و بدون یاد از نام کتاب و فقط شماره صفحه است).



ابرهه تشبیه کرده و از قیام زید بن علی ستایش نموده است (همان: ۶). ویژگی عمده مرحوم کافی از همان آغاز، سخن گفتن به زبان عامیانه برای توده‌های مردم بود. در واقع مخاطبان او غالباً از افراد عامی و اقشار مختلف بودند و به همین مناسبت خواسته یا ناخواسته موضوعات انتخابی و استدلال‌های او هم در حد همان مخاطبان بود. بحث‌ها عبارت از ریش تراشی، مشروب خواری، قمار بازی و از این قبیل احکام شرعی بود که او مرتب روی آنها تأکید می‌کرد. برای نمونه: قطار تهران - مشهد که زوار امام رضا را می‌آورد در رستورانش آبجو، شراب، عرق و ویسکی است (همان: ۱۷). و نمونه دیگر: از کار به جای این که برود با خانواده‌اش خوش باشد می‌رود پیش موسیو، آبجو می‌خورد. به جای آبجو اگر خود جو را بخورید و مثل خر عرعر کنید که بهتر است (همان: ۳۰۲). به دنبال شدت گرفتن برخی از انتقادهای اجتماعی او به دولت، ساواک به وی تذکر داد و بنا به گزارشی که مربوط به آبان ۴۲ است این تذکر اثر کرده و سخنرانی او عادی گردید (همان: ۱۴).

با این حال، این برای چند روز بود و با بالا گرفتن بحث سربازی طلبه‌ها و نیز دستگیری‌ها و اعتراض وی و گفتن این که «شاگردهای مکتب اسلام را از مردم گرفته و زندان انداخته» او را دستگیر و بازجویی کردند (همان: ۲۴ - ۲۰). گویا خیلی سریع آزاد شده است.

این زمان سخنرانی‌های روحانیون اغلب با کنایه و اشاره به رژیم همراه بود، اما مرحوم کافی به دلیل نفوذ کلام و نیز سخنرانی‌هایش در منازل آیات میلانی و قمی در شمار افرادی بود که ساواک روی آنان تأمل داشت. به همین دلیل در چهارم اسفند ۴۳ بار دیگر دستگیر شد. درباره اتهامات وی گفته شده بود که در منبر گفته است «حکومت ظالم با جگرگوشه‌های زهرا چه می‌کند». همچنین «آیت الله خمینی را نایب امام زمان معرفی و او را در زندان و مظلوم معرفی و مرتباً دعا و صلوات برای خمینی می‌فرستد». (همان: ۴۳ - ۴۲). تا این زمان وی جمعا دو بار دستگیر شده و بار دوم به دو ماه حبس تأدیبی محکوم گردید (همان: ۵۵). بعدها، کافی چند بار روی منبر گفت که به خاطر رطوبت زندان رماتیسم گرفته است (همان: ۷۰). یکبار هم گفت: جای همه شما خالی، زندان قزل قلعه، خدا کند که همه شما را بدانجا ببرند، به شرط آن که برای دین باشد نه به جرم هروئین و تریاک (همان: ۱۸۹) و باز از نمناکی آنجا سخن به میان آورد و گفت که شش ماه در زندان بوده است (همان: ۱۹۰). زندانی کردن کافی، برای ساواک، زحمت داشت، زیرا با توجه به شناختی که توده مردم در سطح ایران از او داشتند، می‌توانست بازتاب منفی برای رژیم داشته باشد. به علاوه، بسیاری از مردم، روی علمایی که می‌توانستند نزد دولت وساطت کنند فشار آورده و همین امر سبب می‌شد تا دولت



سریعتر او را آزاد سازد. البته این رویه مربوط به سالهای بعد و زمانی است که شهرت او بیشتر می‌شود.

بعد از تبعید امام به ترکیه اوضاع تا حدی فروکش کرده و از سخنرانی‌های مرحوم کافی نیز گزارشی منعکس نشده است. آنچه هست انتقادات وی نسبت به فساد اخلاقی حاکم بر جامعه است که در چند گزارش از آنها یاد شده است: بعضی وقت‌ها که می‌خواهند صدای مردم در نیاید، چهار کلمه قرآن با قرائت پخش می‌شود و بعد از قرآن خانم دلکش شروع به خواندن می‌کند (همان: ۵۳). وی برای مدتی در اواخر سال ۴۴ در زندان بود.

پس از سخنرانی پیشگفته، باز ساواک به وی تذکر داد که از گفتن این قبیل مطالب روی منبر خودداری ورزد. اما نباید تأثیر کرده باشد، زیرا در سخنرانی خود در دی ماه ۴۵ گفت: «این هارون‌ها و مأمون‌ها چقدر فرزندان فاطمه را اذیت و آزار کرده‌اند (همان: ۵۸). وی بر اساس گزارش ساواک، در سال ۴۵ چند تصویر از امام خمینی در منزلش بوده و در جلسه‌ای که با برخی از افراد هیأت داشته گفته است که می‌بایست بر اساس رساله ایشان برای مردم مسأله گفت (همان: ۶۶). این زمان وی مرتب در مسجد امین الدوله تهران منبر می‌رفته و به عنوان یکی از وعاظ ناراحت و مخالف برای ساواک شناخت شده بوده است (همان: ۶۶). وی در سخنرانی ۳ فروردین ۴۶ خطاب به مردم گفته است: از دین‌تان دفاع کنید؛ از اسلام و قرآن و امام زمان و علما و مراجع تقلید نگهداری کنید (همان: ۶۹). یکبار هم در سخنرانی خود در ۲۰ بهمن ۴۵ گفت: در هر عصری منصورها و حجاج‌ها وجود دارند و اولاد پیغمبر را اذیت می‌کنند. عده‌ای را اعدام و عده‌ای را زندانی می‌نمایند... خدایا پرچمدار اسلام پیشوای شیعیان جهان حضرت آیت الله خمینی را در پناه خودت از جمیع بلایا حفظ بفرما و او را صحیح و سالم به ایران برگردان و وسایل خلاصی زندانیان بیگناهی که به جرم طرفدارای از قرآن و دین و روحانیت گرفتار شده‌اند، فراهم نما (همان: ۶۵ - ۶۴).

وی در این سخنرانی‌ها مرتب روی فرعون و روش‌های برخورد او (همان: ۷۱، ۳۰۵) و همین‌طور منصور عباسی و زندانی کردن سادات (همان: ۷۵ - ۷۴) تکیه می‌کرد. جالب آن که وقتی در روز پنجم مرداد ۵۷ برای مرحوم کافی در مهدیه تهران فاتحه برگزار شد، جمعیت حاضر پس از خروج از مهدیه شعار می‌دادند: مرگ بر منصور (همان: ۴۸۱).

طبعاً به لحاظ منبری بودن، مطالبش چندان پرداخته و داستانی ارائه می‌شد که با آنچه در متون بود چندان تطبیق نمی‌کرد، اما به هر روی، بسیار تأثیرگذار بود. او با اشاره به بی‌حجابی و بی‌عفتی، عرق خوری، قمار بازی، مجالس رقص و انواع آنها، افزود: یکی از علائم ظهور امام زمان این است که انسان در آن دوره نمی‌تواند به طور



آشکار طرفداری از حق و دیانت بکند. الان هم کسی نمی‌تواند به طور واضح و روشن احکام قرآن و دین را بیان کند (همان: ۷۲). در همین سخنرانی وی گفت: امام محمد باقر (ع) می‌فرماید در دوره آخرالزمان به شهر قم پناه ببرید که عده‌ای شیعیان حقیقی و طرفداران حق و حقیقت فقط در قم می‌مانند (همان: ۷۹).

تندروی‌های وی سبب شد تا نصیری در تاریخ ۳۱ اردیبهشت ۴۶ از شهربانی بخواهد مانع از منبر رفتن او شوند (همان: ۷۶). مسؤولان امر با وی مصاحبه مفصلی کرده و با توجه به این که او پذیرفت تابع دستورات باشد از نصیری خواستند فعلاً از درخواست منع منبر وی خودداری شود (همان: ۸۰). اما سخنرانی چند روز بعد وی باز درباره زندان رفتن و آبدیده شدن در مقابل ستمگران بود (همان: ۸۱).

جمع بندی ساواک تا این زمان (۴۶/۳/۱۴) از مرحوم کافی این بود: شیخ احمد کافی از وعاظ ناراحت و ماجراجوست که سعی دارد همیشه از نیروی جوانان کم سن و سال و بی‌تجربه متعصب مذهبی به نفع روحانیون مخالف استفاده کند و آنها را برای مخالفت با دولت آماده سازد و اکثراً در منابر خود به طور مستقیم و غیر مستقیم ضمن تجلیل از روحانیون افراطی از اعمال دولت بدگویی می‌کند (همان: ۸۳). با ادامه سخنرانی‌های تند وی، ساواک دوباره توصیه کرد که به وی تذکر جدی داده شود (همان: ۸۴). ساواک بعدها نوشت که وی اخلاقاً تعهد سپرده است چنانچه با رفتنش به منبر موافقت گردد مستمعین را با اقدامات مترقیانه و اساسی کشور آشنا خواهد ساخت و در راه خدمت به شاهنشاه... قدم برخواید داشت، لکن عملاً مشاهده شده که به هیچ وجه وی پای‌بند به قول و تعهدات خود نبوده و همچنان به رویه ناصواب و خلاف مصالح خود ادامه می‌دهد (همان: ۱۱۲).

از این زمان به بعد با حساس شدن ماجرای صهیونیست‌ها و فلسطین و مسجد الاقصی در سال ۴۸ موضوع تازه‌ای در سخنرانی‌های مرحوم کافی مطرح شد «در این جهاد با برادران اعراب هم آهنگ و هم صدا باشید» (همان: ۸۷). و در جای دیگر گفت: به برادران مسلمان اردنی دعا بکنید که یهودیها ریخته‌اند هفت مسجد آنها را خراب کرده و چند نفر از زن و بچه‌هایشان را کشته‌اند (همان: ۱۴۲). این قبیل جملات در سخنرانی‌های کافی در نیمه دوم سال ۴۸ نیز آمده و دلیلش بالا گرفتن قضایای مربوط به فلسطین در ایران بوده است (همان: ۲۲۲).

وی در ۲۱ خرداد ۴۶ در قم در منزل امام که این زمان برادر ایشان آیت الله پسندیده بود منبر رفت و از کسانی سخن گفت که در راه خدا شکنجه شده، به زندان می‌روند و وقتی آزاد شدند سرافرازند (همان: ۸۹). وی در ۱۸ شهریور همین سال در منزل آیت الله قمی که این زمان تبعید بود منبر رفت و گفت: استقلال در يك مملکت به وجود نمی‌آید جز



با زندانی کردن مردم و نفس‌ها را در سینه خفه کردن (همان: ۹۶). جسارت مرحوم کافی در سخنرانی‌های این دوره قابل ملاحظه است. وی با اشاره به این که زمان خلفای عباسی کسانی بر مردم حکومت می‌کردند که اهل مشروب و زنا بودند می‌افزاید: در حال حاضر هم وضع به همین منوال است و جنایت و فساد آزاد می‌باشد (همان: ۹۹). وی همانجا از این که مردم هم بی‌رگ هستند و در مقابل این همه ظلم و ستمی که به آنها می‌شود، دم بر نمی‌آورند سخن می‌گوید.

در مهر همان سال باز در جایی اشاره کرد که چند سال قبل در روزنامه اطلاعات خواندم که انتقاد آزاد است. در آن موقع من هم در یکی از منابرم صحبت می‌کردم. فردایش مرا گرفتند و به همانجایی که همه از اسمش می‌ترسند بردند... در آنجا پرسیدند: آقا چرا حرف حسابی زدی؟ گفتم: خودتان گفتید مملکت آزاد است... گفتند: همه حرفی را نمی‌شود زد مگر آن که برای مقام ما خوب باشد (همان: ۱۰۴).

مرحوم کافی به حج رفت و در مراسمی هم که برای دعای برای شاه بوده شرکت نکرد. در بازگشت به ایران از وی بازخواست شد و او در پاسخ گفت که در روز مذکور مسمومیت غذایی پیدا کرده و نتوانسته است در آن مراسم شرکت کند! (همان: ۱۱۹).

تکیه مرحوم کافی روی فساد اجتماعی به طور طبیعی وی را به این سمت می‌کشاند تا درباره حکومت که حامی این قبیل امور و دست کم به طور جدی متهم به رواج آنها بود حمله کند. در واقع این دو مسأله قابل تفکیک از یکدیگر نبود. به همین دلیل است که سخنرانی‌های وی در همین چهارچوب باز هم ادامه می‌یابد. سخنرانی‌های سال ۴۷ به بعد کافی به طور معمول همین مضمون را دارد (برای نمونه: ص ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۵۸ و بسیاری از صفحات دیگر). گاهی مثال‌های سبکی هم زده می‌شد (برای نمونه: ص ۱۶۶ - ۱۶۵).

مأموران ساواک از هیچ اشاره در این سخنرانی‌ها نمی‌گذشتند و آنها را گزارش می‌کردند. مرحوم کافی در يك سخنرانی به چوپان و بره اشاره کرده و گفت: وای به آن موقعی که خود چوپان گرگ شود؛ و ادامه داد: وضع فعلی ما تقریباً به آن صورت در آمده است (همان: ۱۴۴).

اشاره وی به آخوندهای درباری هم جالب بود و مثل همیشه او از نمونه‌های تاریخی منصور عباسی بود: در زمان امام صادق (ع) چهار نفر آخوند دستگاهی و چهار نفر آخوند دنیا پرست و چهار نفر آخوند نزول خوار که از منصور دوانیقی پول‌های فراوانی می‌گرفتند بر ضد قرآن و اسلام قیام کردند (همان: ۱۴۶). این مطلب برای آن روزگار که روحانیون زیادی از اوقاف پول می‌گرفتند، نکته مهمی بود. زندان منصور هم مثال زده می‌شد. وی با اشاره به داستانی از زمان منصور گفت: مأمورین يك وقت با نردبان وارد



منازل می‌شوند. گاهی هم با جیب می‌آیند (همان: ۱۹۴). تعبیر آخوند دستگاہی و اوقافی در سخنرانی‌های دیگر او هم دیده می‌شد و داستان بلعم باعور هم که جزو سخنرانی‌های معروف کافی بود درباره همین قشر است (همان: ۳۰۸): آقایان! وقتی آخوند بی‌دین شد، جامعہ‌ای را بی‌دین می‌کند... آخوند دستگاہی شدن و آخوند اوقافی شدن یعنی به عذاب الهی گرفتار شدن (همان: ۳۰۸).

خواندن دعای ندبه که در این اواخر کافی به آن شهرت یافته بود، ضمن گزارش‌هایی که از سال ۴۷ به بعد آمده، مورد توجه قرار گرفته است. در این وقت، وی دعای ندبه را در خانه خودش در خیابان امیریه برگزار می‌کرد (همان: ۱۵۱). وی در آنجا با اشاره به این که در نزدیکی شهر نو است، از این که این همه جوان متدین در [مهدیه در] مراسم دعا جمع می‌شوند، اظهار شغف می‌کرد (همان: ۱۷۱).

از همین زمان به بعد، پس از برگزاری دعای ندبه، نوارهای زیادی از روی آن تکثیر و به نقاط مختلف ایران ارسال می‌شد. به طوری که، نوار این هفته، برای هفته آینده در مراسم دعای ندبه در برخی از مساجد یا منازل پخش می‌گردید (همان: ۱۷۷ - ۱۷۶). از سال ۴۸ اشاره به برگزاری دعای ندبه در مهدیه امیریه تهران شده است (همان: ۲۱۴). نویسندگان این سطور به خاطر دارد که طی سالهای ۵۰ و اندکی پس از آن، در مسجد سجادیه واقع در محله پزوه در خوراسگان اصفهان، هر هفته نوار دعای ندبه هفته پیش کافی را برای مردم پخش می‌کردند و مورد استقبال مردم قرار می‌گرفت.

هر چه زمان جلوتر می‌رفت، در عین آن که انتقادات اجتماعی نسبت به فحشا و فساد بیشتر می‌شد، رنگ سیاسی آن کمتر می‌گردید. با این حال، همچنان ساواک مراقب بود و در هر فرصت به او تذکر می‌داد. در مواردی وی همچنان در پایان منبر بر دولت یهود نفرین کرده از خداوند می‌خواست تا آن را سرنگون کند (همان: ۱۸۵، ۱۸۸). یکبار هم بعدها در سال ۵۱ در پایان سخنرانی خود گفته بود: خدایا به حق امام زمان ترا قسمت می‌دهیم که هر کس از یهودیان علنی و یا خفا حمایت می‌کند ذلیل گردان (همان: ص ۳۴۲). و در منبر دیگر: پروردگارا! آن کس را که به وسیله پول، سرباز، اسلحه و... به یهودیان اسرائیل کمک می‌کند دودمانش را ریشه‌کن کن (همان: ۳۴۷). یکبار هم یوسف کهن، نماینده یهودیان در مجلس، نواری از مرحوم کافی را که شدیداً ضد یهودی بود از یک دوره گرد خریده بود، برای مقامات مسئول برده و اعتراض کرده است که چرا یک روضه خوان بایست اینچنین بر ضد یهود سخن بگوید؟ (همان: ۳۹۵ - ۳۹۴، ۴۰۰).

مرحوم کافی در مهر ۴۸ در قم، درباره رواج فساد سخنرانی کرد و از جمله درباره سنیمای قم به مردم هشدار داد. این بار هم ساواک قم او را خواست و از وی تعهد گرفت که دیگر این مطالب را بیان نکند (همان: ۲۰۶).



زمانی که مرحوم کافی در آبان ۴۸ برای منبر به همدان رفت، پس از يك شب سخنرانی، ساواک از ادامه سخنرانی او ممانعت به عمل آورد (همان: ۲۱۷). وی در برخی از سخنرانی‌های خود از اصلاحات ارضی هم انتقاد کرده و زمین‌های گرفته شده را حرام دانست، به طوری که برخی از کشاورزان رسماً نامه نوشته و اعلام کرده اند که زمین‌ها را نمی‌خواهند (همان: ۲۲۸).

یکی از تکیه کلام‌های او در باره نقش زن و حضور او در اجتماع آن روز است، بیشتر از این زاویه که در این جامعه زنان و دختران را به فساد کشانده‌اند. همچنین درباره بکارگیری زنان در امور اجرایی انتقادهایی را مطرح می‌کند. به علاوه، مسأله حجاب از نکاتی است که وی درباره آن تأکید زیادی دارد.

مرحوم کافی در تیرماه سال ۴۹ احضار و مورد بازجویی قرار گرفت. این بازجویی در ارتباط با مسائلی بود که پس از شهادت سید محمدرضا سعیدی در مشهد و در دستگاه آقای میلانی رخ داد (همان: ۲۵۷-۲۵۶). از نظر ساواک چهار نفر عامل سروصدا در مشهد پس از شهادت سعیدی بودند: شیخ عباس طبسی، سید علی خامنه‌ای، شیخ محمد رضا محامی، و شیخ احمد کافی واعظ (همان: ۲۵۸). کسی هم برای ساواک گفته بود: کافی در مدت اقامت خود در مشهد با حرارت شدید خبر فوت سعیدی را در بین مردم انتشار داد و به هر کس می‌رسید می‌گفت سازمان امنیت نسبت به مدرسین قم و تهران فلان کرد، سعیدی را به قدری شکنجه داده که شهید شده. این مطالب را چنان با آب و تاب تعریف می‌کرد که باعث برهم زدن نظم حوزه علمیه و تحریک عده‌ای گردید (همان: ۲۶۱). جلسه دوم بازجویی وی هم در ادامه آمده و مبحث همان است (همان: ۲۶۶-۲۶۲). اما گزارش کافی از شهادت سعیدی که آن را در مجلسی بیان کرده، بینش سیاسی کافی را به خوبی نشان می‌دهد (همان: ۲۸۰).

سخنرانی‌های بعدی مرحوم کافی همچنان اعتراض‌آمیز و انتقادی است: شیعه امام صادق (ع) هر چقدر فشار ببیند به کوره حدادی برود و شکنجه ببیند شفاف‌تر می‌شود. چرا ثبات قدم ندارید... چرا از پیغمبر، قرآن، امام حسین، امام زمان و نایب امام زمان حمایت نمی‌کنید (همان: ۲۷۰).

گذشت که از سال ۴۹ به دلیل انتشار برخی از نوشته‌ها مانند شهید جاوید و آثاری از ابوالفضل برقی و نیز بالا گرفتن نظریات منسوب به حسینیۀ ارشاد، این اتهام مطرح شد که وهابی‌ها در ایران مشغول فعالیت هستند. این اتهام سبب شد تا به دلیل ارتباط آن مسائل با جریان مبارزه، کسانی در مبارزه تردید بکنند. در سخنرانی‌های مرحوم کافی در سال ۴۹ چند بار اشاره به این امر شده است: وضع مملکت خیلی خراب شده. کسی هم جرأت نمی‌کند حرف حسابی بزند. چون فوراً تحت تعقیب قرار خواهد گرفت. الان



وهابیها در ایران دارند علیه دین اسلام فعالیت می‌کنند. اگر من آزاد بودم، می‌گفتم که آنها از کدام چمشه آب می‌خورند (۴۹/۸/۷، همان: ۲۸۲). البته وی در همین سخنرانی به مردم توصیه می‌کند که مردم باید به نماینده امام زمان (ع) رجوع کنند و گزارشگر ساواک هم می‌افزاید که مقصودش امام خمینی است. چندی بعد او در سخنرانی دیگری اشاره به کتاب ابوالفضل برقی کرده که در آن به امیر مؤمنان (ع) اهانت شده و روشن است که مقصودش از فعالیت‌های وهابی همین حرکات بوده است (همان: ۲۸۸). در گزارش ساواک به اشتباه به جای ابوالفضل، ابوالفتح برقی نوشته شده است.)

نمونه دیگر مخالفت کافی با قرآن چاپ فرح بود که در يك سخنرانی در آبان ۴۹ تلویحا آن را محکوم کرده و باز شدن دکان‌های مختلف به نام دین و توسل آنان به حربه دین را محکوم کرد. در اینجا هم گزارشگر ساواک یقین کرده است که این سخنرانی درباره تفسیر قرآنی بوده است که بنا به دستور فرح پهلوی تهیه و چاپ شده است (همان: ۲۸۴).

در سال ۵۰ ساواک در گزارشی نوشته است، مرحوم کافی به مشهد آمده است و در شهربانی رفته (قاعدتا با احضار) خود را فردی خدمتگزار معرفی کرده است. او را به ساواک هدایت کرده‌اند وی در آنجا هم تعهد داده است تا حرف خلافی نزند، اما «برخلاف تعهد سپرده شده و بدون توجه به تذکراتی که به او داده شده، اغلب به طور کنایه خارج از موضوع سخنرانی و انتقاد می‌کند» (همان: ۲۹۲). انتقاد ساواک به تندیه‌های شدید او به بی حجاب‌ها و دادن نسبت‌های زشت به آنهاست. این در حالی است که همسر اغلب کارگزاران دولتی بی حجاب بودند. تحلیل ساواک این بود که کافی این مطالب را می‌گوید تا مشهور شود و قصدش آن است تا با دستگیر کردن او سروصدایی بشود و بازار او داغ‌تر شود. ساواک در گزارش مشابهی همین نکته را درباره شهید هاشمی‌نژاد هم عنوان کرده است (همان: ۲۹۴ - ۲۹۳). به درخواست نصیری و به دنبال این قبیل گزارشها، نام مرحوم کافی هم در لیست وعاظ ممنوع المنبر در رمضان سال ۱۳۹۱ ق یعنی سال ۱۳۵۰ آمده است (همان: ۲۹۷ - ۲۹۶). در این فهرست نام آقایان: طالقانی، باهنر، مهدوی کنی، خزعلی، هاشمی رفسنجانی، محلاتی، و تعدادی دیگر هم دیده می‌شود.

ساواک در اواخر شهریور سال ۵۰ کافی را احضار و به دلیل طرح مطالبی روی منبر بر ضد دستگاه بازجویی کرده، به او هشدار داد. مرحوم کافی هم روی زرنگی گفت که کسانی او را تهدید تلفنی می‌کنند که چرا روی منبر مطالبی بر ضد حکومت نمی‌گوید. در این باره يك یادداشت کتبی هم تسلیم کرد (همان: ۳۱۴ - ۳۱۳). با این حال، چند روز بعد بود که داستان صفوان جمال را که شترهایش را به هارون اجاره داده بود و امام کاظم



(ع) با او برخورد کرد به تفصیل روی منبر بیان کرد (همان: ۳۱۷). گزارشگر ساواک بعد از یکی از همین سخنرانی‌ها که به نوعی اشاره به زمامداران هم بوده به نقل از برخی از مردم می‌گوید که آنها می‌گفتند: واقعا آخوند مبارزی است (همان: ۳۳۵).

ساواک با کنترل و مراقبت شدید از کافی و تلفن‌های او اشاره می‌کند که وی بسیار مزور است و همه کارهای خود را با آقای فلسفی مشورت می‌کند. ساواک در اواخر سال ۵۱ به دنبال این طرح بوده است تا کافی را از مهدیه جدا کرده و شخص دیگری را برای مهدیه در نظر بگیرد (همان: ۳۵۴)، چیزی که واقعا دشوار بود. ارتباط آقای کافی با فلسفی زیاد بود و زمانی که فلسفی ممنوع المنبر بود، کافی روی منبر از قول آیت الله بروجردی نقل کرد که نگویید فلسفی بگویید شمشیر برنده اسلام (همان: ۳۶۲).

در سال ۵۱ یا حوالی آن، مرحوم کافی چند بار به فعالیت‌های حسینیّه ارشاد هم اعتراض کرده، اما در اسناد ساواک اشاره‌ای در این باره نیامده است. به خاطر حساسیتی که روی کافی بوده و این که سفر حج، زمینه‌ای برای تماس‌های سیاسی و یا توزیع اطلاعیه‌هایی علیه رژیم بوده، از سفر مرحوم کافی به مکه در سال ۵۲ و ۵۳ جلوگیری شده است (همان: ۴۰۱).

قاعداً به دلیل تذکرات مکرر و نیز سخت تر شدن اوضاع سیاسی کشور در سالهای ۵۱ - ۵۵ اندکی از حدّ تند‌های مرحوم کافی کاسته شده باشد. با این حال انتقادهای اجتماعی و اخلاقی او ادامه داشته و یکبار در سال ۵۴ ساواک درخواست کرده است که: به وی تذکر داده شود که بالای منبر صرفاً به مسائل مذهبی پرداخته و از عنوان نمودن مطالب تحریک‌آمیز اجتناب نماید (همان: ۳۹۳). اما اینها تأثیر چندانی نداشت. چندی بعد کافی در منبرش در مهدیه گفت: معاویه با زور بر مردم آن زمان حکومت می‌کرد و می‌خواست در قلب مردم برای خودش محبت ایجاد کند. مگر می‌شود با زور بر مردم حکومت کرد؟ (همان: ۴۰۱).

ساواک در تاریخ ۵۴/۹/۸ درباره او نوشت: نامبرده بالا یکی از وعاظ افراطی و اخلاک‌گر است که تحریکات و اقداماتی در زمینه ضدّیت مردم با یکدیگر معمول داشته و فعالیت‌هایی در جهت خلاف مصالح مملکتی و اخلال در نظم عمومی انجام و رویّه نامطلوب و نادرست خود را همچنان دنبال می‌نماید، به نحوی که وجود یاد شده در منطقه تهران موجبات برهم خوردن نظم و آرامش عمومی را فراهم می‌سازد (همان: ۴۰۲). نتیجه آن شد که مرحوم کافی را در آذرماه ۱۳۵۴ برای مدت سه سال به تبعید به ایلام محکوم کردند (همان: ۴۰۷).

مرحوم کافی در ابتدای اقامتش در ایلام، ضمن نامه مفصّلی با اظهار بی‌اطلاعی از علت تبعید خود، شرحی از خدمات دینی و اجتماعی خود را نوشت. وی در این نامه



درباره اقدامات خود در ساختن درمانگاه‌ها و مدارس و نیز تلاش برای حفظ اعتقادات مردم و نیز منبرهایش بر ضد دولت بعثی عراق در اخراج ایرانیان را مورد تأکید قرار داد (همان: ۴۱۴-۴۱۲). نامه‌ای هم به آیت الله خوانساری نوشت تا نزد مقامات وساطت کرده زمینه بازگشت او را فراهم سازند (همان: ۴۱۸). ساواک با بازگشت وی موافقت نکرده روی سخنرانی ضد یهودی وی انگشت گذاشت (همان: ۴۲۰). بعید نیست که این اقدام برای راضی کردن کلیمیان و یا حتی اسرائیل صورت گرفته باشد. کار منبر و نماز مرحوم کافی در ایلام بالا گرفت و پس از گذشت بیست روز، مقامات شهر از وی خواستند تا دیگر منبر نرود (همان: ۴۲۲). وساطت آیت الله خوانساری و دیگران تا پاییز سال ۵۵ به جایی نرسید و او همچنان در تبعید بسر می‌برد. وی در دوم آذر ۵۵ پس از قریب یک سال تبعید به تهران بازگشت (همان: ۴۲۴).

در اسنادی که به چاپ رسیده است، جز یکی دو مورد از سخنرانی‌های وی در نیمه اول سال ۵۶ گزارشی نیست، یک گزارش این است که او از اجرای احکام اسلامی در سعودی ستایش کرده و تلویحا از عدم اجرای آنها در ایران اظهار ناخشنودی نموده است (همان: ۴۳۸).

نخستین گزارش جدید درباره برگزاری مراسم چهارم حاج آقا مصطفی خمینی در مهدیه است که به نوشته ساواک: گرداننده این مراسم شیخ احمد کافی و واعظی که منبر رفته شیخ ابوالقاسم اسلامی قمی بوده است (همان: ۴۴۱). مرحوم کافی از جمله منبری‌هایی بود که پس از واقعه قم در ۱۹ دی ۵۶ به اعتراض، از ایراد سخنرانی خودداری کردند (همان: ۴۴۶). نیز پس از سخنرانی وی در ۲۸ اردیبهشت ۵۷ در سیرجان تظاهرات ضد حکومتی برگزار شد (همان: ۴۵۰). مرحوم کافی در چهارم شهدای یزد هم که در ۱۹ اردیبهشت سال ۵۷ برگزار شد، سخنرانی کرده و گفت که من: به وسیله ارتباط قلبی این عزاداری را به ساحت آیت الله خمینی می‌رسانم (همان: ۴۵۲).

بر اساس گزارش دیگر مرحوم کافی در روز ۵۷/۴/۲۹ (روز جمعه نیمه شعبان سال ۱۳۹۸ ق) در حالی که از قوچان عازم زیارت مشهد بود، اتومبیلش با دو اتومبیل دیگر تصادف و در نتیجه خود او و فرزند ده ساله و هفت نفر دیگر کشته شدند (همان: ۴۵۸). به گزارش ساواک جنازه وی روز ۳۱ همان ماه در مشهد با حضور ده هزار نفر از افراتیون مذهبی به صحن آورده شده و پس از نماز خواندن آیت الله سید عبدالله شیرازی بر آن با هواپیما به تهران منتقل شد. پس از آن بود که جمعیت در شهر پراکنده شده و تظاهرات زیادی به راه افتاد (بنگرید: ص ۴۶۱-۴۵۸). بعد از انتقال جنازه ایشان به تهران و مراسم در مهدیه مجدداً جنازه مرحوم کافی به مشهد منتقل و در خواجه ربیع دفن شد. بازتاب این ماجرا در قم هم به تظاهرات مخالفان دولت منجر شد (همان: ۴۷۰).



در اصفهان هم پس از برگزاری مراسم فاتحه وی تظاهرات شد (همان: ۴۷۳). و نیز در کاشان (همان: ۴۷۸) و بسیاری از شهرهای دیگر. آن زمان شایع گردید که: شیخ احمد کافی چون چندین بار از وضع کنونی کشور انتقاد کرده بود به دست دشمنان به قتل رسید (همان: ۴۷۶). در تهران هم روز پنجم مرداد ۵۷ برای مرحوم کافی در مهدیه فاتحه گذاشته شد که پس از اتمام مراسم، مردم با شعار مرگ بر منصور و زنده باد خمینی از حسینیه بیرون آمدند (همان: ۴۸۱). روحانیت تهران هم در مسجد ارك فاتحه گرفته بود که آن هم تبدیل به تظاهرات ضد حکومتی شد (همان: ۴۸۴). تعداد دیگری گزارش مربوط به مجالس فاتحه برای مرحوم کافی در شهرهای مختلف در ادامه آمده است که در بیشتر آنها، تظاهرات منجر به رخدادهای ضد حکومتی شده و بی تردید باید این واقعه را از عوامل مؤثر در گسترش بیش از پیش تظاهرات ضد حکومتی در ایران در این مقطع دانست. کیفیت تصادف نیز در گزارشی در همین مجموعه اسناد درج شده است (همان: ۵۰۷-۵۰۹).

همین مقدار اسناد در اثبات سهم این روحانی مردمی که توانست رابطه‌ای میان برخی از مفاهیم سیاسی اسلام و انقلاب و توده مردم برقرار کند، کفایت می‌کند. بی‌مناسبت نیست اشاره کنیم که امام در ۲۳ رجب سال ۱۳۹۱ ق اجازه استفاده از سهم سادات را «تا حدود قلم‌های هزار تومانی» به وی داده است. از باقی هم تا نصف به وی اجازه مصرف داده است.<sup>۱</sup> اخیراً دو کتاب دیگر توسط مهدی کافی (برادر زاده مرحوم کافی) در باره وی نوشته شده است. نخست با عنوان کافی: اسناد سخن می‌گویند (تهران، اسوه، ۱۳۸۹)، و دیگری کافی در خاطره‌ها (اسوه، ۱۳۸۸).

## ۶. فخرالدین حجازی

فخرالدین حجازی (متولد ۱۳۰۸) فرزند شیخ محمد حجازی (متوفای ۱۳۷۱ ش با یکصدسال سن و در حالی که بارها در جبهه‌های جنگ حضور یافته بود) فعالیت‌های مذهبی خود را از اوایل دهه ۲۰ در زادگاهش سبزوار آغاز کرد. از وی به سال ۱۳۲۳ شعری در ستایش نشریه آیین اسلام چاپ شده و او به عنوان کارمند انجمن تبلیغات اسلامی آن را امضا کرده است.<sup>۲</sup> همچنین از او شعری در باره دشواری‌هایی که برای دین در کشور ایران پدید آمده - مانند بهاء، کسروی، مردوخ کردستانی و غیره - در آیین اسلام سال سوم، ش ۲۵، ص ۱۲ درج شده است:

۱. متن دستخط امام در مرکز اسناد انقلاب اسلامی موجود است و برادر زاده آقای کافی که کتابی هم درباره ایشان نوشته، تصویری از آن را برای بنده فرستاد.

۲. بنگرید: آیین اسلام، س ۱، ش ۴۷، ص ۲



آه و صد افسوس زین وضع خراب  
هستی ایمان به یغما رفته است  
بی‌خیالی کار ما را ساخته است  
گاه نادانی مثال کسروی  
پاک‌دینی آورد از بهر ما  
گاه مردوخی ز کردستان رسد  
از مزخرف‌های بیجای بها  
گاه او گوید که من پیغمبرم  
ای مسلمانان خدا را همتی  
دشمنان هشیار و ما جمله به خواب  
دزد دین اندر کمین بنهفته است  
جمله ما را ز دین پرداخته است  
می‌کند بر پا اساس کجروی  
خویش را انگیزد از پیش خدا  
گاه آقاخان ز هندوستان رسد  
شورشی اندر جهان گشته بپا  
گاه می‌گوید خدا را مظهرم  
کوششی، رنجی، قیامی، زحمتی

حجازی اشعاری هم به مناسبت جشن ازدواج شاه و ثریا در سال ۲۹ سرود و در پایین آن به عنوان کارمندان انجمن تبلیغات اسلامی امضاء کرد.<sup>۱</sup>

حجازی در سال ۱۳۳۱ اقدام به چاپ نشریه‌ای با نام جلوه حقیقت در سبزوار کرد که نشریه‌ای مذهبی - سیاسی بود. جهت‌گیری مطالب این نشریه در طرح اسلام انقلابی با داعیه دخالت در سیاست، همراه با قلمی زیبا نشانگر همان مواضع مطبوعات دینی دهه ۲۰ تهران بود. این نشریه هر هفته پنج شنبه‌ها انتشار می‌یافت. فخرالدین در تاریخ آذر ۱۳۳۱ نامه انتقادی جالبی به دکتر مصدق نوشت که در نشریه یاد شده (ش ۱۶، ۲۷ آذر ۱۳۳۱) به چاپ رسید. مضمون این نامه، انتقاد شدید از دکتر مصدق به دلیل بی‌توجهی او به مسائل مذهبی بود. کتابی هم با نام شمشیر انتقام (نشریه مذهبی فرهنگ خراسان) از فخرالدین حجازی به مناسبت ۱۱۲۵ سال میلاد امام قائم (ع) در سال ۱۳۷۹ ق به مناسبت نیمه شعبان چاپ شد.

گویا بعد از آن هم آقای حجازی مدتها مسؤول نشریه آستان قدس رضوی بود. آقای فارسی - منتقد حجازی - نوشته‌اند که پیش از آن هم، ایشان سردبیر روزنامه خراسان به مدیریت صادق تهرانیان بود و مقالاتی به مناسبت‌های مختلف از جمله کودتای سوم اسفند، تولد رضاخان، کودتای ۲۸ مرداد، تولد شاه، آمدن ثریا و اشرف به مشهد، آمدن تیمور بختیار به مشهد نوشت. و حتی به مناسبت سرمقاله‌ای تحت عنوان «اقیانوس آرام» نوشت... در روزنامه هیرمند هم دو مقاله با امضای ایشان با عنوان ارتجاع سیاه و «آری یا نه» در باره رفراندوم انقلاب سفید چاپ شد.<sup>۲</sup> این دو مقاله سبب جدا شدن

۱. متن چاپی آن در میان اسناد آقای فاکر موجود است. گزارشی از فعالیت‌های انجمن تبلیغات مشهد را در این دوره در مشهد بنگرید: سالنامه نور دانش، سال ۱۳۴۵، ص ۸۲-۸۴ این گزارش را احمد تدین دبیر انجمن مشهد امضا کرده است.

۲. از یادداشت‌های آقای فارسی در نقد چاپ دوم متن حاضر.



دوستان زیادی از او شد؛ چرا که هیچ کس گمان نمی‌کرد حجازی تا این حد تنزل کند. نویسندۀ این سطور تاکنون دفاعی از او در این باره در جایی نخوانده است.

حجازی که فارغ التحصیل رشته ادبیات فارسی دانشگاه مشهد بود و زمینه مذهبی جدی داشت، به تدریج و همراه با بخش زیادی از جریان مذهبی کشور، از پس از ۲۸ مرداد به آرامی ضد رژیم شد و در جریان قیام روحانیت در سالهای ۴۱-۴۳-منهای آن دو سرمقاله که بسیار شگفت بود - به مبارزه علیه رژیم پرداخت. از جمله فعالیت‌های وی، چاپ عکس‌های رنگی آیت الله میلانی در سال ۴۱ بود که با مخالفت ساواک روبه رو شد.<sup>۱</sup> حجازی در حوالی سال ۴۴ به گیلان تبعید شد که با مداخله آیت الله میلانی، تبدیل به تهران شد و در آنجا با حمایت مالی آیت الله میلانی انتشارات بعثت را به راه انداخت که آثار مفید مذهبی فراوانی را تا پیروزی انقلاب منتشر کرد. وی در مجلسی که به مناسب جنگ اعراب و اسرائیل در ۴۶/۴/۱ در مشهد برگزار شد، مواضعش را در مسائل مختلف بیان کرد که برای شناخت افکار وی در این دوره مفید است. وی در این سخنرانی علت آمدنش از مشهد به تهران را چنین بیان می‌کند که چون برای دفاع از دولت از طرف استاندار مشهد - باتمانقلیچ - تحت فشار قرار گرفته، به آقای میلانی مراجعه کرده و او به وی دستور داده است که به نفع دولت سخنرانی نکند. پس از آن شغلش را از دست داده و مجبور به آمدن به تهران شده است.<sup>۲</sup> در تهران در دبیرستان‌های مروی و علمیه و دارالفنون تدریس می‌کرد. یک گزارش از دی ماه سال ۱۳۴۶ حکایت از آن دارد که روز عید فطر آیت الله طالقانی پس از سخنرانی در مسجد هدایت، از فخرالدین حجازی دعوت به سخنرانی کرد که او بیست دقیقه در باره پاکدامنی سخن گفت.<sup>۳</sup>

در تهران آقای فلسفی، با حجازی میانه‌ای نداشت و زمانی که بحث رفتن آقای فلسفی به حسینه ارشاد بود، وی با وجود فخرالدین حاضر به رفتن به حسینه نشد. در این باره يك بار هم آیت الله طالقانی آن دو را به منزلش دعوت کرد تا صلحشان دهد. حجازی در این باره توضیحاتی داشت و می‌گفت، مراجع هم مواضع او را تأیید می‌کنند.<sup>۴</sup> از جمله این که فخرالدین گفته است زمانی با ریش تراشیده (که البته معمولاً ریش چانه را اندکی بلندتر می‌گذاشت) از حج نزد امام خمینی رفته و گفته است که من این طور تبلیغ اسلام می‌کنم و امام هم او را دعا کرده است.

وی در تهران، و به ویژه در حسینه ارشاد، و در مساجد و مجالس روضه صنف

۱. بنگرید: آیت الله میلانی به روایت اسناد ساواک، ج ۱، ص ۶۶

۲. آیت الله میلانی به روایت اسناد ساواک، ج ۳، ص ۵۵-۵۷، در همانجا، ص ۳۴۹ به بخش دیگری از اختلاف میان علمای تهران در باره فخرالدین حجازی سخن به میان آمده است.

۳. مسجد هدایت، ج ۱، ص ۲۷۶ ۴. بنگرید: ابوذر زمان، ج ۲، ص ۵۷۳



کفاش و غیره سخنرانی‌های مذهبی فراوانی داشت که به خاطر داشتن بیان جذاب مورد استقبال جوانان قرار می‌گرفت. تلاشهای فرهنگی وی در سالهای پیش از انقلاب و نیز سخنرانی‌های ادیبانه او سبب شد تا وی در دوره نخست انتخابات مجلس شورای اسلامی، به عنوان نماینده اول تهران وارد مجلس شود.<sup>۱</sup> مرور بیشتر بر فعالیت وی در سالهای قبل از انقلاب با مرور بر پرونده وی در ساواک که به چاپ رسیده دنبال می‌کنیم:

فخرالدین حجازی از نگاه ساواک: هیچ کس نمی‌تواند انکار کند که حجازی با صدای گرم خود آن هم در قالب یک فرد غیرروحانی و با ریش تراشیده تا چه اندازه توانست در ایجاد موج مخالفت بر ضد رژیم پهلوی عمل کند. این نگاه را بیش از همه از زاویه دید ساواک می‌توان مرور کرد که گرچه به بزرگ نمایی می‌پردازد، اما به هر روی چیزهایی را گزارش می‌کند که به طور عموم از اذهان عمومی محو می‌شود.

فریادگر بعثت یا فخرالدین حجازی به روایت اسناد ساواک حاوی این گزارشهاست. در اینجا بر اساس آن اسناد یک بار دیگر بر پرونده حجازی و به خصوص آن چه که وی در سخنرانی‌ها مطرح کرده و نشانگر جریان فکری - انتقادی ایجاد شده علیه رژیم پهلوی بر اساس آموزه‌های دینی - سیاسی رایج در آن روزگار است، مرور می‌کنیم. این مرور می‌تواند جنبه‌های دیگری از جریانهای فکری - سیاسی این دوره را نشان دهد.

فخرالدین حجازی (متولد ۱۳۰۸) روحانی زاده (فرزند شیخ محمد حجازی که در سال ۱۳۷۱ و در سن قریب یکصد سالگی درگذشت) و تحصیل کرده علوم دینی و دانشگاهی - رشته ادبیات فارسی دانشگاه مشهد - در اصل سبزواری بود. وی در جوانی با عضویت در انجمن تبلیغات اسلامی شهاب پور کارهای تبلیغاتی و دینی و مطبوعاتی اش را آغاز کرد. وی از همان روزگار در ادبیات و شعر تبحر داشت و از خطبهای عمده‌اش، شعری است که به مناسبت ازدواج ثریا و محمدرضا پهلوی در سال ۲۹ گفت که در همان وقت روی برگه بزرگی چاپ شد و بعد از انقلاب هم برخی مخالفانش آن را چاپ کردند تا سوابقش را نشان دهند.

این در حالی است که همان زمان هم وی در سبزواری اندیشه سیاسی منتقدانه خود را داشت و خیلی سریع وارد کارهای مطبوعاتی و سیاسی شد.

ساواک درباره سابقه وی پیش از ۲۸ مرداد (درست یا غلط) نوشته است: مشارالیه تا

۱. برخی از آثار وی که پیش از انقلاب چاپ شده عبارتند از: نقش پیامبران در تمدن انسان، چهار بنیان، پنج مقاله، سه سخن، پژوهشی درباره قرآن و پیامبر و ترجمه: زندگانی امام حسن (ع) از باقر شریف القرشی. گویا بخشی از این ترجمه به عنوان رساله فوق لیسانس او بوده و بعدها این ترجمه کامل شده و به چاپ رسیده است.



قبل از قیام ملی ۲۸ مرداد عضو یکی از احزاب وابسته به جبهه ملی و عضو انجمن تبلیغات اسلامی بوده و روزنامه‌های اسرار شرق و جلوه حقیقت را که دارای مطالب تند و متمایل به چپ و وابسته به افراطیون جبهه ملی بوده، در سبزووار اداره می‌کرده و برابر اعترافات یکی از متهمین حزب توده شخص مزبور پیشنهاد ائتلاف انجمن اسلامی را با حزب منحل توده نموده است.<sup>۱</sup>

حجازی بعدها از سبزووار به مشهد آمد و ضمن تدریس در دبیرستان، در آستان قدس رضوی مشغول به کار شد. این زمان از يك سو دلدادۀ آیت الله میلانی بود و از سوی دیگر در آستان قدس به فعالیت‌های فرهنگی مشغول. با توجه به زبان گیرایی که داشت مسؤولان دولتی از وی انتظار داشتند تا آشکارا به دفاع از حکومت پهلوی بپردازد؛ اما وی که این خواسته را با تمایلات درونی خود ناسازگار می‌دید با توصیه آیت الله میلانی مشهد را رها کرد و به تهران آمد و ظاهراً با حمایت مالی ایشان و مشارکت جمعی از دوستانش بود که توانست در تهران انتشاراتی به راه اندازد. در تهران بلافاصله به سخنرانی که کار حرفه‌ای‌اش بود روی آورد و از این‌رو در همان سالهای نخست تأسیس حسینیه ارشاد غالباً در آنجا سخنرانی می‌کرد و در دبیرستان هم درس می‌داد. خودش در مطالبی که برای کسی گفته و شاهی آن را برای ساواک گزارش کرده درباره علت آمدنش به تهران می‌گوید:

اصل ماجرای آمدن من به تهران این بود که روزی استاندار (تیمسار باتمانقلیچ) مرا خواست و گفت سه روز دیگر، مجلس در مسجد گوهرشاد داریم. تو هم باید در آنجا مطالبی بگویی و اگر سخنرانی مفیدی کردی، شغل مناسب تری به تو می‌دهیم. من سکوت کردم. فردا استاندار به شهردار و مدیر کل فرهنگ گفت: حجازی حاضر شده است که در مجلس ما به نفع دستگاه حرف بزند. هیچ کس حرف او را باور نداشت. از رادیو مشهد خبر دادند که حجازی در مسجد گوهرشاد سخنرانی می‌کند. همه به من می‌رسیدند و می‌گفتند: واقعا تو قصد اظهار مطلب داری؟ پاسخ می‌دادم: چنین چیزی را قبول نکرده‌ام. و اگر سخنرانی نکنم کارم، حتی اقامتم در مشهد سخت خواهد بود. ناچار رفتم نزد (مولای خود) [آیت الله] میلانی به او گفتم. ایشان گفتند: مبدا سخنرانی کنی. اما برو نزد حضرت رضا(ع) در حرم و از حضرت بخواه که به تو جرأت بدهند. این کار را کردم. جرأتی پیدا کردم و به مجلس استاندار رفتم. بعد کارم را از دست دادم. ناراحتی فراوان برایم ایجاد کردند و با وضع بدی به تهران منتقل شدم. خدا را سپاس که در این

۱. فریادگر بعثت، فخرالدین حجازی به روایت اسناد ساواک، ص ۱۱۴ (از این پس در ادامه این بحث، به این کتاب در همان متن ارجاع داده شده و فقط شماره صفحه می‌آید)



مدت ده ماه که به تهران آمده‌ام، مثل این است که ده سال است در تهران هستم. آن چنان از طرف محافل اجتماعی روحانی مورد تشویق قرار گرفته‌ام که همیشه می‌گویم کاش زودتر به تهران می‌آمدم.<sup>۱</sup>

این سند مربوط به روز ۴۶/۳/۲۹ است. بعد از آن ساواک مراقبت از وی را آغاز کرده و گهگاه گزارش سخنانی‌های او را نوشته و در پرونده وی گذاشته است. یکی از مراکز اصلی فعالیت وی حسینیه ارشاد بود که در آنجا سخنرانی می‌کرد و دانشجویان و بازاری‌ها در آن شرکت فعال داشتند. ساواک روی سخنرانی‌های حجازی در حسینیه و جای‌های دیگر حساسیت داشت و گزارش تهیه می‌کرد و انتقادات تند او را مد نظر داشت.

از جمله آن که ساواک در تیرماه ۴۷ گزارش کرده است که حجازی هر هفته روزهای چهارشنبه در حسینیه ارشاد سخنرانی می‌کند (همان: ۱۰۹) به تدریج آقای فلسفی با فخرالدین حجازی از در مخالفت درآمد. در برابر، آیت الله طالقانی می‌کوشید تا میان آنان را مصالحه دهد. پای استاد مطهری هم به میان کشیده شد و به تدریج زمینه‌ای برای مجادله و نزاع میان این دو جناح و سوء استفاده ساواک از آن بالا گرفت.

با این حال زبان حجازی گرمتر از آن بود که اطرافش خلوت شود. وی در سخنرانی‌هایش روی سوژه‌های اجتماعی و اخلاقی فراون تکیه می‌کرد و از این زاویه به انتقاد از اوضاع و احوال اجتماعی می‌پرداخت. اینها مسائلی بود که در نوع گزارش‌هایی که از سخنرانی‌های وی به دست داده، آمده است. در يك گزارش، موضوعاتی که وی به آن پرداخته به این شرح آمده است: «درباره اشغال اماکن مقدسه اسلامی توسط جهود و تبعیض نژادی و فاصله طبقاتی و قتل و کشتار و بی بندوباری‌های ایالت متحده امریکا و تحصیل مقاصد استعماری دول بزرگ بر دول کوچک و آرایش قدرت‌های نظامی و ستمگری‌های سرمایه‌داران و اجحاف کارخانه داران و آلودگی عده‌ای از بازاریان و بدبینی مردم نسبت به یکدیگر» سخن گفته است (همان: ۱۰۳). این سخنرانی وی در تبریز بود و جالب است که ساواک پس از آن نوشته است که طرفداران آیت الله قاضی طباطبائی در جلسه سخنرانی او نیامدند. استدلال آنان این بود که حجازی از طرف آیت الله شریعتمداری آمده و می‌خواهد مسجد جامع نیز مثل دارالتبلیغ در دست خودش باشد و از نویسندگان مجله دارالتبلیغ نیز به مدرسه طالبیه اعزام نماید.

حجازی در یکی دیگر از سخنرانی‌های خود علیه کورتاژ و سقط جنین صحبت کرده

۱. فریادگر بعثت، ص ۶۸ - ۶۷. از این پس با «همان» در متن به این کتاب ارجاع می‌دهیم



و خطاب به سناتورها و نمایندگان مجلس شورای ملی و با خطاب: ای کسانی که بر سر کار هستید می‌افزاید: چرا جنایت را در این مملکت به حد اعلای درجه می‌رسانید و در کشوری که مذهب رسمی آن شیعه اثناعشری است، سبب شیوع این همه جنایت می‌شوید. چرا جلوگیری از فحشا نمی‌کنید. چرا به فکر آبادی کشور نیستید؟... ژاپن يك چهارم ایران وسعت دارد ولی هشتاد میلیون جمعیت دارد. بایستی در کشور پهناور ایران چهارصد میلیون جمعیت زندگی کند (همان: ۱۰۷).

حمله به شرق و غرب، و اصرار بر این که اسلام راهی میانه است در سخنرانی‌های وی جایگاه خاصی دارد. در يك گزارش از سخنرانی وی در حسینیه آمده است: غرب داد می‌زند دمکرات هستم و مرتبا به سر مردم بی‌پناه آتش می‌ریزد، و از هر گونه جنایت روگردان نیست. شرق هم داد می‌زند ما سوسیالیست هستیم، ولی به حقوق ملل ضعیف تجاوز می‌کند. ای خاک بر سر شما که نه تو دمکرات هستی و نه تو سوسیالیست، بلکه هر دو در منجلا ببدبختی و جنایت فرو رفته‌اید (همان: ۱۱۸). حمله به شرق و غرب در بسیاری از سخنرانی‌های وی دیده می‌شود (همان: ۱۲۹). از برگ‌های برنده وی در مقابل ساواک همین بود که شدیداً ضد کمونیست است.

در یکی از جلسات سخنرانی فخرالدین حجازی در حسینیه ارشاد در تاریخ ۴۷/۶/۱۵ آیت الله سید احمد خوانساری هم به اتفاق چند نفر دیگر وارد حسینیه شد و تا آخر سخنرانی حجازی نشست (همان: ۱۱۹). این اقدام به نوعی می‌توانست حرکتی در آن تاریخ برای تأیید برنامه‌های حسینیه باشد.

کسی هم در همان زمان به ساواک گزارش کرده است که فخرالدین حجازی قصد دارد رئیس جمهوری ایران بشود (همان: ۱۲۷).

فشارهای ساواک و مسؤولان حسینیه ارشاد بر فخرالدین حجازی به خاطر سخنان تندش سبب شد تا از آبان سال ۴۷ به بعد مانع از سخنرانی‌های وی در حسینیه شوند. در واقع شرایط را برای وی به گونه‌ای ترسیم کردند تا خودش قهر کند و برود و داستان را هم نه زیر سر ساواک، بلکه به خاطر فشار برخی از روحانیون مخالف خود بداند. متن سخنرانی وی که داستان این فشارها را در آن گفت چنین است:

من دیگر برای همیشه سخنرانی نخواهم کرد. من مدت دو سال است به تربیون این حسینیه خدمت می‌کنم، و خدا را شاهد می‌گیرم که نظرم جز خدا نبوده و شکر می‌کنم عده‌ای از جوانان در اثر تبلیغات من به راه راست هدایت شدند. ولی دیگر صبرم تمام شد و طاقت تحمل این همه رنج و فشار و تهمت را ندارم. من نزد آیت الله میلانی در مشهد و آیت الله قمی که اکنون در کرج است و سایر علمای مشهد تحصیل کردم و سخنرانی نمودم و در مدرسه علمیه مشهد تحصیل نمودم و تمام علمای مشهد مرا تأیید کردند.



آقای علمای نجف آقای حکیم، آیت الله خمینی، آیت الله خوئی، آیت الله شاهرودی همگی مرا تأیید کردند و به من با همین لباس اجازه دادند در بین مردم باشم و احکام خدا و حقایق را بگویم و مردم را هدایت کنم. حتی آیت الله خویی به من اجازه دادند که صورت و ریشم را بتراشم. کلیه علمای قم و تهران مرا تأیید کردند که مدرک زنده دارم و تمام وعاظ و خطبا و روحانیون تهران مرا می شناسند و مرا تأیید کردند. دیگر به جان آمدم. دیگر طاقت ندارم این همه رنج و شکنجه را تحمل کنم. چه قدر به من اهانت شده و تا چه اندازه به من تهمت زدند. خسته شدم. من امشب از همه شماها دوستان و جوانان خداحافظی می کنم. دیگر مرا در این حسینه نخواهید دید. از طرف هیئت مدیره حسینه فقط دو نفر با سخنرانی من موافق هستند. یکی حاج همایون که تمام ثروت خود را وقف ساختمان این حسینه رسانده و از ایشان متشکرم. (نفر دوم را نام نبرد)، (همان: ۱۴۲ - ۱۴۱).

ساواک ذیل این گزارش می نویسد: چون مشارالیه در سخنرانی های خود جانب احتیاط را رعایت نمی نمود، هیئت مدیره حسینه ارشاد من بعد به او اجازه سخنرانی در حسینه نخواهد داد و این عمل آنان قابل توجه و تقدیر است!

اما آنچه میان مردم شایع شد اینها بود: یکی می گفت: آخوندها اذیتش می کنند. عده ای دیگر اظهار داشتند فلسفی و عده دیگر او را در فشار قرار داده اند. و بعضی ها می گفتند شاید دستگاه نمی گذارد منبر برود. و عده ای دیگر عقیده داشتند شاید این شخص عقیده به اسلام ندارد که ریش نمی گذارد (همان: ۱۴۵).

حقیقت آن است که در تهران آقای فلسفی و شیخ حسن (احمد!) کافی علیه حجازی بودند، اما ساواک از آب گل آلود ماهی گرفته و با فشار بر حسینه برای کنار گذاشتن حجازی؛ چنان بود که گویی با يك تیر چندین نشانه زد. در میان مردم شایع شد که حجازی وابسته به دستگاه پهلوی است. حجازی که وضع را چنین دید، شرحی برای آیت الله میلانی نوشت و آیت الله هم نامه ای در حمایت از وی فرستاد. آقای حجازی هم نوشته آیت الله میلانی را منتشر کرد تا نشان دهد ایشان وی را تأیید می کند و وابسته به دستگاه نیست. با این حال، ساواک به نقل از منابع خود نقل می کند که آیت الله میلانی بعد از آن گفته است که شیخ حسن کافی از طرف آقای فلسفی نزد من آمد تا چیزی علیه حجازی بنویسم. من هم گفتم که هیچ وقت برای کوبیدن و خراب کردن شخصی من دست به این کار نمی زنم و هرچه اصرار کرد نامه ای که وی منظورش بود ننوشتیم. ناامید روز ۴۷/۱۰/۱۶ به تهران مراجعت کرد (همان: ۱۶۳).

در گزارشی با تاریخ ۴۷/۱۱/۲۱ آمده است که ساواک فخرالدین حجازی را ممنوع المنبر کرده و وی پس از تعهد بر این که از گفتن مطالب تحریک آمیز پرهیز می کند مجاز



به سخنرانی شده است (همان: ۱۶۵). زان پس فخرالدین در مراکز دیگری سخنرانی می‌کرد که از آن جمله تکیه پایین تجریش (۱۷۲)، انجمن حسینی کاظمیه (۱۸۵)، مسجد هدایت درّوس (همان: ۱۸۷) و بسیاری از منازل افراد و مساجد و حسینیه‌ها و دانشگاه‌هاست که نامشان را در این کتاب (پرونده ساواک وی) می‌توان پیدا کرد. دانشگاه تبریز یکی از پاتوق‌های اصلی سخنرانی‌های وی بود.

همان گونه که گذشت آقای طالقانی تلاش می‌کرد تا میان فخرالدین حجازی و فلسفی مصالحه دهد. یکبار هر دو را در خانه‌اش دعوت کرده که گزارش آن در این کتاب آمده است: حجازی دو نامه از جیب خود درآورده و ارائه می‌دهد و می‌گوید: آیت الله حکیم و آیت الله میلانی که از مراجع تقلید هستند به من اجازه دادند با همین وضع و لباس منبر بروم (همان: ۱۸۳). در این جلسه این دو با یکدیگر آشتی می‌کنند. تاریخ این گزارش ۴۸/۵/۹ است. آقای طالقانی گفته بود: من حجازی را مرد سالمی تشخیص دادم. پای منبر او می‌روم. صحبت‌های حجازی مانند بعضی از وعاظ بودار نیست (همان: ۱۸۴). ظاهراً کار این آشتی به جایی نرسیده و آبان همان سال که اعلامیه‌ای علیه حجازی در بازار پخش شد. خود او همچنان آقای فلسفی را عامل این امر معرفی می‌کرد و می‌گفت: دلیلش این است که «از سی سال پیش تاکنون به چنین بلایی که ما به سرش آوردیم گرفتار نشده بود» (همان: ۱۹۵).

در واقع این اعلامیه کار ساواک بود نه کار آقای فلسفی. ساواک در گزارشی درباره این که چگونه و با چه هدفی این اطلاعیه را جعل کرده می‌نویسد: «مدتی پیش اختلافاتی بین نامبرده فوق - حجازی - و محمدتقی فلسفی بروز نموده و هر کدام علیه دیگری تبلیغ و تنقید می‌نماید. به همین جهت و به منظور تشدید اختلاف و ایجاد شکاف بین نامبردگان و طرفدارانشان اعلامیه‌ای علیه فخرالدین حجازی تهیه و به نحو غیر محسوس در برخی از نقاط تهران توزیع گردید» (همان: ۱۹۷). فلسفی هم به کسی گفته بود که اصلاً از این اطلاعیه خبری ندارد (همان: ۱۹۸). به هر حال، هدف اصلی ضایع کردن حجازی بوده و به این قصد که «فخرالدین حجازی پایگاهی برای جبهه ملی نشود» (همان: ۲۰۰). که البته مقصود چهره‌های مسأله‌دار مانند طرفداران نهضت آزادی و غیره از نظر ساواک است. حجازی در سخنرانی خود در مسجد هدایت درّوس که علیه مفسد اجتماعی و مجلات مستهجن سخن می‌گفت، از جلال آل احمد بسیار ستایش کرد و جمعیت هم در پی دعای او آمین گفتند (همان: ۱۸۹). این زمانی است که جلال آل احمد از آن مذهبی‌ها شده است. بخش عمده‌ای از مطالبی که حجازی مطرح می‌کرد، درباره وضعیت مسلمانان در سایر بلاد اسلامی به خصوص مناطق عربی و به ویژه درباره وضعیت فلسطین است. در این زمینه انتشارات بعثت هم فعال بود و خود حجازی هم دست کم یک نوشته در این



بارہ داشت. وی معمولا مطالبش را با احساس و تکان‌های شدید دست و بدن می‌گفت. یکبار از چراغانی نکردن کوی و برزن به خاطر تولد امام علی (ع) به مردم اعتراض کرده گفت: دلم می‌خواهد تنها به کوهستانی بروم و این قدر داد بزنم تا بمیرم (همان: ۲۷۴).

تکان دادن دست و حرکت‌های بدنی گسترده همراه با بالا و پایین رفتن تن صدای او و نیز ترکیب بندی شگفت جملات به صورت نامأنوس همه را تحت تأثیر قرار می‌داد. گزارشگر ساواک پس از گزارش سخنرانی ششم اسفند ۵۰ او نوشته است: حجازی هنگام سخنرانی با حرکات و حالات مخصوصی این مطالب را بیان می‌داشت و کاملاً حضار را تحت تأثیر گفتار خود قرار داده بود (همان: ۲۹۸). یکبار دیگر هم کسی گفت: حجازی در این مدت کوتاه آن چنان با صحبت‌هایش مرا خشمگین و غضبناک کرد که اگر در آن لحظه شاه و یا یکی از اعضای حساس دولتی در مقابل من بود، او را می‌کشتم و حجازی به طوری تار و پود خاندان پهلوی را به هم می‌ریزد که جای هیچ شک و تردید در مورد خیانت این خاندان به ایران و ایرانی باقی نمانده (همان: ۳۹۰).

نگرانی دیگر وی از بابت حجاب زنان و مسأله بی‌بندوباری دختران بود: اگر در هر اداره را باز کنی مستی دختر در آنجا ریخته‌اند و مشغول کارند و در عوض عده‌ای از جوانها در سر چهار راه عاطل و باطل و بیکار و سرگردان ایستاده‌اند. سابقاً برده‌فروشان برای فروش برده‌های خود اندام آنها را به خریدار نشان می‌دادند؛ حالا هم مثل همان دوره دخترها اندام خود را در معرض دید قرار داده‌اند (همان: ۲۷۹).

انتقادهای وی گو این که مستقیم متوجه دولت نبود، اما تقریباً در بیشتر آنها تعریض به اقدامات مسئولان و دولتیان داشت. قدرت حجازی در تأثیر بر مردم و تحریک آنان فوق العاده و فی‌المجلس بود. برخی از انتقادهای وی متوجه بازاریان بود که «چرا برای ترویج دین هزینه نمی‌کنند یا چرا با کلیمی‌ها و بهایی‌ها در کار تجارت مشارکت دارند با این خطاب که شما دین ندارید. بانک‌ها کعبه شما شده. هر موقع بانکها باز باشند شما کار می‌کنید و نمایندگی محصولاتتان را به یهودیها می‌دهید. اصلاً روح اسلامی ندارید» (همان: ۲۹۰). انتظار وی از بازار آن بود که «باید بازار مسلمین، نشریه مذهبی داشته باشد تا روح جوان و نسل جوان به سمت ضد خدایی نگرود» (همان: ۲۹۱).

وی عدم اجرای احکام اسلامی را در مملکت مورد انتقاد قرار داده، در سخنرانی خود در روز ۵۰/۱۲/۶ گفت: اینجا مملکت اسلامی است و باید قانون اسلام اجرا شود. اینجا ترکیه نیست که دولت حاکمه‌اش غیر مسلمان باشد. قانون اساسی کشور مطابق با قرآن باید اجرا شود (همان: ۲۹۰). سخنرانی این روز حجازی که گزارش‌های متعددی از آن توسط گزارشگران ساواک تهیه شد، یکی از سیاسی‌ترین سخنرانی‌های اوست که گویا



در محرم هم بوده است. طولانی‌ترین آن گزارش‌ها، يك گزارش هفت صفحه‌ای است که می‌توان بسیاری از مسائل، پرسش‌ها و بیان‌هایی را که به انقلاب اسلامی منجر شد، در آن یافت (همان: ۲۹۸-۲۹۲). همانجا یکی از مسؤولان ساواک پیشنهاد می‌کند که او را به یکی از شهرهای دور که اکثر آنها اهل تسنن باشند به عنوان دبیر آموزش و پرورش بفرستند. حجازی روز بعد از آن هم باز در سرای بوعلی سخنرانی تندی بر ضد اسرائیل کرد و خواسته‌های خود را به صورت قطعنامه يك بخش در امور خارجی که بر محور مسائل فلسطین بود و بخشی دیگر در امور داخلی که عمدتاً بر پایه‌ی جلوگیری از فیلم‌های مستهجن و مجلات و نیز گسترش تعلیمات دینی بود، بیان کرد و از مردم خواست که «صحیح است» بگویند (همان: ۳۰۶). این سخنرانی‌ها باز هم ادامه یافت و آشکار است که باید تأثیر شگفتی از خود در بازار برجای گذاشته باشد.

يك تحلیل ساواک هم این است که به رغم آن همه احساساتی شدن، به نظر می‌رسد که باطنا شخص مخالفی نباشد و بیان سخنان انتقادآمیزش به منظور جلب توجه بازار و دعوت وی به مجالس آینده باشد (همان: ۳۱۱) البته این خامی ساواک را نشان می‌دهد. چنان که مثلاً درباره فلان شخصی که مرتب وعاظ معروف تهران را به کرج می‌آورد، ساواک می‌نویسد: «قصد مشار الیه از این کار نفوذ هرچه بیشتر در بین اهالی محل و شهرستان کرج بوده» (همان: ۳۲۰). به هر حال به دنبال آن اظهار نظرهای حجازی به ساواک احضار و توجیه شد (همان: ۳۲۳-۳۲۰). زرنگی او از پاسخ‌ها کاملاً آشکار است. حجازی در سخنرانی‌های بعدی همچنان انتقاد می‌کرد. از جمله در تاریخ ۵۱/۷/۱ گفت: ببینید در این مملکت چقدر عوامل ارتجاع وجود دارد. يك مسأله روشن کردن آتش و از روی آن پریدن. هیچ حساب نمی‌کند که وقتی از روی آتش پریدند، عصا و پیپ او می‌افتد (منظور او آقای هویدا بود) (داخل پرداختن از خود سند است) (همان: ۳۲۲).

حمایت علما از وی جدی بود و کار ساواک و مخالفت محدود برخی از منبری‌ها به جایی نرسید. سندی حکایت از آن دارد که آیت الله گلپایگانی ضمن نامه‌ای که به حجازی نوشته وی را مورد لطف و مهربانی قرار داده است. مرحوم شهید سعیدی هم به حجازی گفته است که آقا (یعنی امام خمینی) هم از نجف نامه‌ای نوشته بودند که اگر بنا باشد چنین اشخاصی با کت و شلوار تبلیغ دین کنند، چرا باید با آنها مخالفت شود (همان: ۲۱۸).

اشاره کردیم که در تبریز برخی از طرفداران حجازی گفته بودند که میانه او با آقای شریعتمداری خوب است و برای همین پای منبر او نرفتند. آن بماند. در يك سند آمده است که وقتی حجازی به دیدن شیخ حسین لنکرانی رفت، پس از رفتن مردم، لنکرانی به حجازی گفت: آیت الله شریعتمداری که با دولت روابط حسنه دارد آدم .. است، ولی



خمینی شجاع و غیور می‌باشد و اگر در ایران بود تاکنون بساط این شاه را جمع کرده بود. باید برای چنین مرد شجاعی آدم جان‌ش را قربانی کند (همان: ۲۷۷).

حجازی به هیچ روی همانند شریعتی به پروپای روحانیت نیچیید با این که مرتب کسانی از آنها بر ضد وی کار می‌کردند. یکبار در سخنرانش گفت: لعنت به آنهایی که کوچکترین نقشه برای روحانیت بکشند و به مقام آنها اهانت کنند. لعنت بر آنهایی که قدردانی از زحماتشان نمی‌نمایند. به علما احترام بگذارید. چون احترامشان واجب است. اینها با خون دل و با خواندن نماز مستحبی در حوزه‌های علمیه درس خوانده‌اند (همان: ۲۲۳).

پس از سخنرانی‌های تند حجازی در سال ۵۰ و ۵۱ برخی از مسئولان ساواک درخواست تبعید وی را - با توجه به این که مستخدم دولت بوده - به یکی از مناطق دوردست و یا ممنوع المنبر شدن وی را کردند (همان: ۳۳۸).

فضای این زمان پس از اعدام شماری از سران مجاهدین بسیار سیاسی شده بود و حجازی هم داغ‌تر از قبل سخن می‌گفت: شما که به من می‌گویید انگشت روی حقایق بگذار و مبارزه کن، من به اتکای چه کسی به چنین کاری دست بزنم؟ به اتکای کدام ملت و اجتماع؟... اسلام دین مبارزه است... همه باید با هم متحد و پیرو حق باشند (همان: ۳۴۳ - ۳۴۲).

حمله به انتخابات و حزب ایران نوین و قرار دادن آنها در برابر حزب خدا و این که مردم باید فقط در حزب خدا نام نویسی کنند، در سخنرانی ۵۱/۷/۶ او (همان: ۳۴۴) می‌توانست نظر ساواک را به شدت علیه وی تحریک کرده باشد.

وی در ۵۱/۷/۱۰ يك سخنرانی درباره انواع حکومت‌ها کرد و ضمن آن از حکومت‌های دیکتاتوری و استبدادی و نیز حکومت تئوکراسی انتقاد کرده گفت: در اسلام هر شاگرد پینه‌دوز اگر علوم اسلامی را یاد بگیرد، به مقام مرجعیت می‌رسد. وی در این سخنرانی حکومت تئوکراسی به عنوان حکومتی که در آیین زرتشتی بوده و روحانیون بر مردم حاکم بودند مورد انتقاد قرار داد. پس از آن هم از حکومت کمونیستی انتقاد کرد. در پایان ضمن دعاهايش گفت: خدایا مرجع عالیقدر و مبارز و مجاهد ما را در پناه خود حفظ کن (همان: ۳۵۲-۳۵۱) که تعبیر صریحی از امام خمینی بود.

جمع بندی ساواک این بود که باید از ادامه سخنرانی‌های وی جلوگیری شود. لذا نصیری ضمن نامه‌ای نوشت: نامبرده بالا که کارمند آموزش و پرورش می‌باشد با لباس سویل در بالای منبر سخنرانی‌های خلاف ایراد می‌نماید. خواهشمند است دستور فرمایید انتشارالیه را ممنوع الوعظ و از نتیجه این سازمان را آگاه سازند (همان: ۳۵۷). پس از گفتگو با حجازی و جلب موافقت وی که بیشتر مراقب سخنرانی‌های خود باشد،



یکبار دیگر به وی فرصت داده می‌شود تا به سخنرانی ادامه دهد (همان: ۳۶۰). اما مشکل ادامه یافت و بالاخره پس از سخنرانی او در تاریخ ۵۱/۱۱/۲۵ که دربارهٔ یهود و اسوه گرفتن از کربلا برای مبارزه با ستم و رهایی از چنگال استعمار بود (همان: ۳۸۲ - ۳۸۱)، دستگیر شده مورد بازجویی قرار گرفت (همان: ۳۷۹ - ۳۷۸). حجازی پس از بیست روز انفرادی نامه‌ای به مقامات نوشته و گفت که پس از آن متعهد خواهد شد تا چیزی که سبب سوء تفاهم باشد مطرح نکند (همان: ۳۸۵). مقامات بادرخواست وی موافقت کرده او را در ۲۱ اسفند همان سال با تبدیل قرار از زندان آزاد کردند (همان: ۳۸۶).

حجازی دوباره سخنرانی‌های تند می‌کند و ساواک هم همچنان از وی مراقبت دارد. این بار کمتر وارد سیاست می‌شد، اما به قول ساواک «مجددا شروع به اظهار سخنان کنایه‌آمیز و توأم با سیاست خارجی» کرده است (همان: ۴۰۰).

آقای حجازی بار دیگر در مرداد سال ۵۲ دستگیر و مورد بازجویی واقع شد (۴۲۷) اما ادامه سخنرانی‌ها نشان می‌دهد که دستگیری ادامه نیافته است. با این حال وی ممنوع المنبر شده و به جز چند مورد از ادامه سخنرانی‌های او جلوگیری به عمل آمد (۴۵۱). حجازی ممنوع الخروج هم شد و بار دیگر در شهریور سال ۵۶ مورد بازجویی قرار گرفت (همان: ۴۶۷) پس از آن بود که بار دیگر اجازه سخنرانی یافت. از این زمان به بعد اوضاع سیاسی کشور بحرانی شد، و فخرالدین حجازی و نیز انتشارات بعثت، که او مدیرش بود درگیر فعالیت‌های بیشتری شد. ساواک هم تا مقطعی به تهیه گزارش از او و فعالیت‌های انتشاراتی وی ادامه داد، اما بالا گرفتن انقلاب، ساواک را از دنبال کردن این قبیل مسائل باز داشت. آقای فخرالدین حجازی ساعت ۴/۵ روز شنبه ۲۹ اردیبهشت ۱۳۸۶ درگذشت.

#### ۷. سید محمد حسین حسینی طهرانی

یکی از وعاظ محلی تهران که این زمان کمابیش به تربیت برخی از مقتدیتین پرداخته و اندیشه‌هایی هم در زمینه حکومت در اسلام داشت، سید محمد حسین حسینی طهرانی (۱۳۴۵ - ۱۴۱۶ ق) بود. وی سالها (۱۳۶۴ - ۱۳۷۰ ق) در قم به تحصیل فقه و اصول و تفسیر نزد علامه طباطبائی پرداخته و مدتها هم در نجف (۱۳۷۰ - ۱۳۷۷ ق) شاگردی علمای آن دیار به خصوص آیت الله خویی را کرده بود. وی به سال ۱۳۷۷ ق پ ۱۳۳۷ ش به تهران آمد و در مسجد قائم در خیابان سعدی به کارهای دینی و تبلیغی پرداخت. آقای حسینی طهرانی علائق عرفانی داشته و این گرایش خود را در غالب ادامه راه مرحوم



سید علی قاضی طباطبائی دنبال کرده و به ایران نیز منتقل نموده است.<sup>۱</sup> در شرح حال ایشان آمده است که آن زمان در طرح مسائلی چون حکومت اسلام، ولایت فقیه، نماز جمعه، نیروی مقاومت ملی، الگوهای اسلام برای حجاب، ازدواج، تاریخ و تقویم فعالیت هایی داشته است.<sup>۲</sup> فعالیت های علمی ایشان بیشتر به بعد از انقلاب مربوط می شد و آثاری مانند ولایت فقیه در حکومت اسلام که مجموعه درس های ایشان است و نیز کتاب وظیفه فرد در حکومت اسلام و آثار دیگرشان نشان از آن دارد که از گذشته در این زمینه، تلاش های علمی خاصی داشته اند. ایشان در روزهای پس از پیروزی انقلاب و انتشار پیش نویس قانون اساسی نامه ای به امام تحت عنوان نامه حضرت آیت الله سید محمد حسینی طهرانی به آیت الله العظمی امام خمینی در باره پیش نویس قانون اساسی منتشر شد که در آن اصرار شده بود که حکومت اسلامی می بایست بر محور ولایت فقیه باشد.<sup>۳</sup> مطالب آن بعدها مبسوط تر در کتاب چهارجلدی ولایت فقیه ایشان آمده است. مرحوم حسینی طهرانی از سال ۱۳۵۹ راهی مشهد شد و تا زمان رحلتشان در سال ۱۴۱۶ در آن شهر به کارهای علمی و دینی و اخلاقی مشغول بودند.

اخیرا در یادنامه ای که برای ایشان به چاپ رسیده است، از قول ایشان نقل شده است که در نجف، مبحث ولایت فقیه را دنبال می کرده و زمانی هم که به تهران آمده این بحث را با برخی از علما در میان گذاشته است. عالمی از تهران به او گفته است که این حرفها را نزن اینها مال حکومت امام زمان است.<sup>۴</sup> وی در جمع عالمانی چون شهید مطهری، شیخ جواد فومنی، شیخ محمد باقر آشتیانی، و سید صدرالدین جزائری حضور داشته و مباحث سیاسی به طور معمول در جلسات طرح می شده است.<sup>۵</sup> وی متن اعلامیه را که به دفاع از نهضت امام در سال ۱۳۴۱ از سوی «علماء و روحانیون طهران» صادر شده و ایشان هم آن را امضا کرده، آورده است.<sup>۶</sup> شرح خاطرات ایشان از روند پیروزی انقلاب در همین منبع آمده است. مرکز نماز و منبر ایشان مسجد قائم (ع) در خیابان سعدی تهران بوده که از سال ۱۳۷۷ ق/ ۱۳۳۷ ش که از نجف برگشته، در آنجا مستقر شده است. در سال نخست پس از پیروزی انقلاب هم ایشان از طریق شهید مطهری و گهگاه ملاقات

۱. بنگرید به مطالبی در باره وی و وضعیت مبارزه با عرفان در نجف و دیگر دیدگاه های ایشان در این باره در: اسرار ملکوت، (سید محمد محسن حسینی طهرانی، تهران، شهریار، ۱۴۲۵) ج ۱، ۸۵-۱۲۶. در این اواخر، پیروان وی تلاش کرده اند تا روش یا طریقت ویژه ای از ایشان در عرفان ارائه دهند.

۲. بنگرید به شرح حال کوتاه وی در سایت: [www.maarefislam.net](http://www.maarefislam.net)

۳. در باره فعالیت های ایشان در زمینه قانون اساسی، بنگرید: آیت نور، ج ۱، ص ۳۳۵-۳۴۷

۴. آیت نور، ج ۱، ص ۲۷۱

۵. آیت نور، ج ۱، ص ۲۷۵

۶. همان، ص ۲۸۲



با امام تلاش می‌کرده است تا ایده‌های خود را در زمینه تشکیل حکومت اسلامی مطرح و ارائه کند. نماز جمعه در نگاه ایشان البته از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بوده و آن را واجب عینی می‌دانسته و برای تحقق آن تلاش می‌کرده است.<sup>۱</sup>

### ۸. شیخ حسین لنکرانی

شیخ حسین لنکرانی (م ۱۳۶۸) از چهره‌های شگفت سیاسی ایران معاصر است که عمری طولانی کرد و تقریباً در تمام عمر دراز خود موجودی سیاسی ماند. خاندان وی که از خاندان‌های عالم ایران دوره قاجار بود، در اصل از منطقه قفقاز بودند که بعدها به تهران مهاجرت کردند. این خاندان، مانند بسیاری از خاندان‌های روحانی دیگر، در جریان رشد نطله‌های فکری در اواخر دوره رضاخان و پس از آن، دچار سرگشتگی شده، و در پی موج چپ‌گرایی شدیدی که برآمد، بیشتر برادرهای او به حزب توده پیوستند.

شیخ حسین لنکرانی فراز و نشیب‌های زیادی در زندگی‌اش داشت؛ قدر مشترك موجود در زندگی وی به جز «لباس روحانی» البته بدون آن که مسجد و محرابی داشته باشد، این بود که او يك رجل سیاسی بود. به همین جهت برخی از افرادی که علاقمند به سیاست و تحلیل‌های سیاسی بودند از همنشینی با او لذت می‌بردند. دلیل تسلط وی بر این امور، منهای استعداد خاص او، آشنایی‌اش با اوضاع دنیا و قدرت تجزیه و تحلیل وی نسبت به مسائل کلی سیاسی بود. وی این رویه را از روزگار جوانی داشت و تا به آخر هم حفظ کرد.

به جز خاطراتی که در باره وی نشر شده است،<sup>۲</sup> اسناد موجود در پرونده وی در ساواک که اخیراً انتشار یافته، منبع مهمی برای شناخت دیدگاه‌ها و عملکرد وی می‌باشد. نفس همین اسناد نشانگر آن است که ساواک کمابیش مراقب وی بوده و جلسات وی با افراد مختلف را که اکثریت قریب به اتفاق آنها در خانه‌اش تشکیل می‌شده، زیر نظر داشته است. طبعاً اسناد فعالیت‌های وی از پیش از سالهای ۳۰ در این کتاب درج نشده و از بعد از آن هم تا حوالی سال ۴۰ اندک است و از آن پس تعداد اسناد گسترده و قابل توجه است و آخرین آنها مربوط به مهر سال ۱۳۵۷ می‌باشد.

در گزارش‌هایی که از جلسات خانگی او با حضور افراد مختلف ثبت شده است چنین به دست می‌آید که لنکرانی منتقد رژیم پهلوی و در عین حال آشنای با سیاست جهانی،

۱. همان، ص ۳۲۹-۳۳۰

۲. از جمله مقالات آقای ابوالحسنی، مرید مرحوم لنکرانی در مجله تاریخ معاصر ایران. قاعدتاً باید مسائل دیگری هم باشد که به مرور توسط ایشان انتشار خواهد یافت.



حساس روی مسائل جهان عرب و به خصوص فلسطین بوده و تحولات سیاسی جهان عرب و مجادلات میان شرق و غرب بر سر آن را دنبال می‌کرده است.

مرحوم لنکرانی مریدان خاص خود را داشت و روی آنان تأثیر می‌گذاشت. به جز مذهبی‌ها و برخی از روحانیون که با وی رفت و آمد داشتند، شماری از افراد درجه دوم از جبهه ملی هم با لنکرانی در طول این سالها ارتباط داشتند. لنکرانی مصدق را بر کاشانی ترجیح داد و از جمله مریدان سالهای طولانی او آقای شاه حسینی بود که از مریدان پروپاقرص لنکرانی و همزمان هوادار سرسخت دکتر مصدق بود.

همنشینان با لنکرانی به اتفاق عقیده دارند که مجلس او بسیار شیرین و آموزنده بوده و مطالب و تحلیل‌های تازه فراونی در آن یافت می‌شده است. در يك گزارش ساواک آمده است: (قدرت بیانش) بسیار خوب است و ناطق زبردست است. اغلب سیاستمداران به صحبت می‌کند و در لفافه گوشه به دولت‌های غربی می‌زند.<sup>۱</sup> همانجا آمده است که نقطه ضعف او کمونیست است (همان: ۴۵). این اتهام که تقریباً مهم‌ترین معضل در تحلیل زندگی لنکرانی است به انتخابات مجلس چهاردهم بر می‌گردد. لنکرانی در مجلس چهاردهم از اردبیل که آن زمان تحت نفوذ نیروهای روسی و حزب دمکرات بود به نمایندگی انتخاب شد. البته اسنادی هست که مردم به توصیه مرحوم آیت الله یونس اردبیلی به او رأی داده‌اند، اما آنچه هست این که اردبیل آن زمان زیر نفوذ کمونیست‌ها بود. این نکته‌ای بود که آیت الله طالقانی روی آن تأکید می‌کرد و خاطره‌ای هم در این باره یعنی احترام لنکرانی به برخی از رهبران حزب توده نقل می‌کرد و علیه لنکرانی موضع می‌گرفت (همان: ۱۵۰) گرچه باید گفت که رفاقت آنها هم تا حدودی سرجایش بود. از آنجا که برادران وی هم توده‌ای بودند، این مسأله برای لنکرانی يك معضل شد و ساواک هم همیشه روی آن تأکید کرده، و در گزارشها منعکس می‌شد که وی زمانی جانبدار حزب توده بوده است (همان: ۵۷).

نمایندگی مجلس چهاردهم، اولین و آخرین موقعیت سیاسی بود که لنکرانی به آن دست یافت. مرحوم لنکرانی اتهام جانبداری از حزب توده را همیشه انکار می‌کرد و به عکس خودش را ناجی ایران از دست کمونیست‌ها دانسته و می‌گفت: قوام خائن بود. بعد هم می‌افزود: چند بار کمونیست‌ها می‌خواستند هواپیمای شخصی برای من بفرستند تا به مسکو بروم اما نرفتم (همان: ۱۶۱).

ماجرای انتخاب او از اردبیل، بعدها در سال ۱۳۵۰ توسط سناتور فرخ در سخنرانی

۱. شیخ حسین لنکرانی به روایت اسناد ساواک: ۴۵ (از این پس در متن از این کتاب با تعبیر «همان» یاد شده و شماره جلوی آن شماره صفحه همین کتاب است.



عمومی‌اش در مجلس سنا برای کوبیدن لنکرانی طرح شد. وی گفت این شخص که زمانی طرفدار پیشه‌وری و قاضی محمد بود حالا عنوان حجة الاسلام به خود داده و يك دكان تازه باز کرده است (همان: ۳۳۸). این اظهارات زمانی مطرح می‌شد که لنکرانی در محافل خصوصی منتقد صریح سلطنت و دولت شده، روشن بود که عناصر وابسته به رژیم پهلوی برای از بین بردن لنکرانی که این زمان به قول فرخ، يك حجت الاسلام روشن‌فکر شده بود و کسان زیادی با وی رفت و آمد داشتند، تلاش می‌کرده است. شایع بود که فرخ، فردی وابسته به انگلیس و بسیار کثیف و شناخته شده بود. لنکرانی در پاسخ، فرخ را يك فاحشه سیاسی و فراماسون خواند (همان: ۳۹۶). لنکرانی همچنین گفت که گفتن این مطالب توسط فرخ (یا به قول وی فرج) برای وی در این شرایط بهترین تبلیغ بوده است. البته لنکرانی تا آخر این دغدغه را داشت که مردم مرا به نام توده‌ای و کمونیست ادیت و آزار می‌کنند (همان: ۴۵۱). به هر حال درباره این مسائل باید تحقیق بیشتری صورت بگیرد. آنچه مسلم است می‌باید محققان با دقت و بیطرفی در این باره بنویسند و پنبه آن موضوع را بزنند.

برای شناخت موقعیت لنکرانی در میان برخی از مبارزان و سیاسیون می‌توان موقعیت او را به فردید در میان اهل فلسفه تشبیه کرد. هر دوی آنان حرف‌های عجیب و شگفت می‌زدند، کلامی نافذ داشتند. اصطلاحات تازه می‌ساختند و مرید پرور بودند و نفوذ پنهانی روی افکار داشتند و تندی آنها هم در قضاوت درباره دیگران شبیه یکدیگر بود. اصطلاح سازی این دو در دو عرصه مختلف فلسفه و سیاست جالب است. برای نمونه، لنکرانی در مجلسی درباره استعمار سیاسی و استهلاک سیاسی صحبت نمود و اظهار داشت که هدف یهود و امپریالیزم استهلاک سیاسی است و می‌خواهند مسلمین را نابود کنند (همان: ۳۲۸). یا برای مثال به این جمله توجه کنید: مسلمین هنوز از خواب استعمار بیدار نشده‌اند و با این که قفس استعمار را شکسته‌اند ولی مثل جوجه‌های از قفس گریخته قدرت پرواز ندارند و مجددا گرفتار می‌شوند (همان: ۴۲۴). خواهیم دید که او تعبیر یزیدیه ضالّه را هم برای حسینیه ارشاد بکار برد.

با شروع نهضت اسلامی، لنکرانی همراهی خود را با امام نشان داد و در این زمینه سابقه‌ای هم با امام داشته است. یکبار گفته بود، روزگاری خودش قصد انقلاب در تهران داشته و آن روزها آقای خمینی هم تلاش‌هایی داشته است. این گزارش ایضا مشتمل حکایت و روایتی خواندنی از اختلاف میان آیت الله خمینی و آیت الله بروجردی نیز هست. گزارشگر ساواک به نقل از او می‌نویسد: مدتی [امام] خمینی در کرج بود. (من) لنکرانی همه روزه پیش او می‌رفتم. موقعی که ایران می‌خواست اسرائیل را به رسمیت بشناسد مرحوم حاج آقا حسین بروجردی و همه مردم ناراحت بودند. [امام] خمینی در



کرج بود و قرار شد که من به تهران آمده انقلاب را شروع کنم. و [امام] خمینی نیز شخصی را نزد بروجردی بفرستد و از او نیز کمک بخواهد. برای این منظور [امام] خمینی، مجتهدی تبریزی (مرحوم میرزا عبدالله مجتهدی صاحب کتاب بحران آذربایجان) را نزد آقای بروجردی فرستاد. موقعی که مجتهدی برگشت اظهار داشت که آقای بروجردی از شناسایی یهود خیلی ناراحت و داغتر از ما بود. ولی عصر همان روز کسی از تهران آمد و با او ملاقات کرد. پس از این ملاقات آقای بروجردی سرد شده و گفت من دخالت نمی‌کنم. [امام] خمینی هم خیلی ناراحت و چند روزی مریض شد به طوری که دکترها گفتند شوک سختی به او وارد شده است. (لنکرانی افزود) روزی من در منزل تیراندازی می‌کردم. [امام] خمینی وارد شد. بعضی‌ها گفتند به آقای خمینی بگو تیراندازی کند. وی آمد و يك تیر به هدف زد. حاضرین خواستند تکرار شود ولی من مانع شدم (همان: ۱۶۸).

لنکرانی گاه موضوعات جالبی را در این نشست‌های درون منزل برای حاضران مطرح می‌کرد. از جمله یکبار گفته بود: موضوع سلطنت در دنیای امروزه مسخره است و باید جای سلطنت را به جمهوری داد و اگر شاه به دست خودش همین کار را بکند خیلی بهتر است و می‌تواند مدتها خود را نگهداری نماید (همان: ۴۰).

در جریان اختلافات میان مراجع در نهضت امام خمینی، لنکرانی ضمن مخالفت با شریعتمداری تلاش‌هایی هم برای اصلاح میان امام و شریعتمداری داشته است. یکبار که خیلی عصبانی بوده گفته است: آیت الله شریعتمداری از ایادی.... درباری است. همانجا ادامه می‌دهد که شریعتمداری نامه‌ای به شاه نوشته و در آن گفته است من چه بدخدمتی کرده‌ام که به من فحش می‌دهند. مگر من در تبریز کم خدمت کردم که نگذاشتم فدائیان اسلام در آنجا قدرت به دست آورند (همان: ۴۱). این که مرحوم شریعتمداری چنین نامه‌ای برای شاه نوشته باشد تاکنون ثابت نشده است. لنکرانی یکبار دیگر هم در سال ۴۵ آقای شریعتمداری را به... تشبیه کرده است (همان: ۱۰۳). یکجای دیگر هم از آیت الله شریعتمداری که در این موقعیت حساس در حوزه علمیه قم درس نکاح و طلاق می‌دهد انتقاد کرده و گفته است که این طرز رفتار خیانت به روحانیون است (همان: ۲۹۶). يك بار هم در سال ۵۰ به کسی گفته بود که آیت الله شریعتمداری که با دولت روابط حسنه دارد مرد.... است، ولی خمینی شجاع و غیور می‌باشد و اگر در ایران بود تاکنون بساط این شاه را جمع کرده بود. باید برای چنین مرد شجاعی آدم جانش را قربانی بکند (همان: ۳۶۴).

لنکرانی در اوائل سال ۴۳ به قم رفت و با امام دیدار داشت؛ اما خودش در محفلی گفت: در قم با آیت الله خمینی به تفصیل در مورد روابط دولت با روحانیون گفتگو و



نامبرده (یعنی امام) و سایر روحانیون را متقاعد کرده است که ایجاد هر گونه بی‌نظمی و جنجال تازه به زیان روحانیت و مملکت بوده و در شرایط کنونی اصلح ست که علما سکوت کنند (همان: ۴۸). از گزارش دیگری بر می‌آید که در همین سفر بر آن بوده است تا میان امام و شریعتمداری را آشتی دهد. ساواک چندان به ماهیت تلاش وی پی نبرده اما تأکید کرده است که: در حال حاضر نبایستی سازش بین خمینی و شریعتمداری به وجود آید بلکه هر چه ممکن است باید آن را دامن زد (همان: ۵۴).

گزارش‌های موجود نشان می‌دهد روابطی میان لنکرانی و برخی از روحانیون مبارز (که ساواک آنها را افراطی و ناراحت می‌نامید) وجود داشته است. برخی از این جلسات با حضور یا حتی در منزل فردی با نام شیخ حسین کاشانی بوده که ظاهراً گزارش لحظه به لحظه آن را خود همین شیخ حسین برای ساواک می‌نوشته است. در این جلسات آقایان شهید سعیدی و شجونی و مروارید و محلاتی و مهدوی کنی و مطهری و بسیاری دیگر، گاه مستمر و گاه نامنظم شرکت می‌کردند. وقتی که مادر آقای لنکرانی درگذشت، (اردیبهشت ۴۷) مجلس ختمی از طرف آیت الله طالقانی در مسجد ارک برگزار شد که فخرالدین حجازی سخنرانی کرد و بر ضد کنفرانس حقوق بشر مطالبی ایراد کرد.<sup>۱</sup>

در گزارشی که ساواک از مطالب مطرح شده توسط لنکرانی در سال ۴۶ داشته انتقادات تند وی نسبت به قانون خانواده در آنجا آمده است. وی می‌گوید: همان طوری که اگر امام حسین در مقابل یزید قیام نمی‌کرد دین بالمره از بین می‌رفت، اگر روحانیون و مردم متدین در مقابل اعمال خلاف قانون و دین این دستگاه که ریشه و منشأ اساسی آن شاه است قیام نکنند باید فاتحه اسلام و کشور را خواند (همان: ۱۲۸).

شیخ حسین لنکرانی در مجلس دیگری در سال ۴۶ راجع به نهضت‌های آسیایی گفته است: عیب نهضت‌های آسیا این است که غرب زندگی دارند (همان: ۱۳۳). این هم رواج کاربرد اصطلاح غرب زندگی را از پس از انتشار کتاب جلال در سال ۴۰ - ۳۹ نشان می‌دهد. یکجای دیگر هم از قول لنکرانی نقل می‌کند که گفته است: سیاست با دین همراه است. هر کس بگوید نیست من زیر بار نمی‌روم (همان: ۱۳۵).

اعتقاد وی به این که مراجع از قدرت واقعی خود استفاده نمی‌کنند، نکته جالبی است که وی روی آن تأکید کرده است: لنکرانی درباره گزارشی که به وی داده شد که کسی (شاید راثین) در دنیای علم نوشته است که فلان مرجع و فلان مرجع جیره خوار انگلیس بوده‌اند می‌گوید: چه کنم که سایر علما مثل من روشن نیستند و الا اگر ده نفر من موافق می‌داشتم اول کار طلاب را از جهت درست و تأمین معیشت زندگی که مطابق با دنیای



فعلی باشد سروصورت می‌دادم و بعد آنها را طبقه‌بندی می‌کردم و در ایام تبلیغ، وعاظ را به تمام نقاط مختلف ایران و خارج روانه می‌کردم تا مردم از حقیقت اسلام و مبارزه با این دستگاه فاسد روشن و بیدار نمایند و از نظر رهبری و مقام مرجعیت فقط يك رساله در دسترس مردم قرار می‌دادم و حقیقت مرجعیت را به مردم معرفی می‌کردم تا بدانند مرجع تقلید به معنی مشروطه سلطنتی نیست. چون در مشروطه، شاه هیچ مسؤولیتی ندارد جز در تشریفات دخالت می‌کند و حق دخالت در کار دیگری را ندارد و فقط رئیس دولت است که مسؤول است و باید در تمام شؤون عمل کند. فعلا مرجع تقلید هم مثل مشروطه فعلی است که هیچ سمتی مرجع تقلید در امور دین و دنیایی مردم ندارد، بلکه حق او از طرف دولت غصب شده و اگر قدرت به دست می‌رسید حق مرجع تقلید را با همکاری روحانیت و مردم به دست می‌گرفتم و شروع به عمل می‌کردم (همان: ۱۳۷).

این گزارش نشان می‌دهد که لنکرانی هم مثل دیگر آشنایان با فقه سیاسی شیعه کاملاً به نظریه ولایت فقیه اعتقاد داشته است. وی این اعتقاد را در مراحل دیگر واضح‌تر هم بیان کرده است از جمله درباره نماز جمعه که آن زمان بیشتر انقلابیون طرفدار اقامه آن بودند می‌گوید: نماز جمعه از وظایف خاص امام زمان است و فعلاً با موقعیت خاص آیت‌الله خمینی شایسته است که برای هر شهری نایبی برای اقامه نماز جمعه معین فرمایند. زیرا من مخالفت با آقای خمینی را با موقعیتی که دارد مخالفت با امام زمان می‌دانم (همان: ۱۵۲). يك بار هم لنکرانی به کسی گفت: من خمینی را بالاتر از مرجع می‌دانم؛ او ولی امر است (همان: ۱۹۷).

در میان اسناد، يك متن درباره اتحاد اسلام از لنکرانی هست که آن را برای چاپ به روزنامه کیهان داده است. در گزارش ساواک آمده است که شیخ حسین کاشانی ناظم مدرسه سپهسالار با کمک شیخ حسین لنکرانی آن را نوشته‌اند. متن مقاله باید تحت تأثیر آموزه‌های لنکرانی نوشته شده باشد که دیدگاه‌های کاملاً مترقی درباره اتحاد اسلامی بیان کرده و نشان می‌دهد که از سیاست روز در آن شرایط آگاه بوده است (همان: ۲۰۰). این سند یکی از متن‌های تبلیغی - علمی است که باید در زمره اسناد مربوط به اتحاد اسلام از آن نامبرده شود. در این متن از لزوم ایجاد نوعی پیمان دفاعی اسلامی یاد شده است که نه تنها اتحاد دنیای اسلام را تضمین می‌کند بلکه در صلح جهانی و ایجاد آرامش میان غرب و شرق هم می‌تواند تأثیر فوق العاده‌ای داشته باشد (همان: ۲۰۶ - ۲۰۵). آن زمان عده‌ای از روحانیون ولایتی علیه وحدت اسلامی سخنرانی می‌کردند. از جمله آنان حاج اشرف کاشانی<sup>۱</sup> بود که سر منبر گفته بود چریک‌های عرب دشمن شیعه هستند؛

۱. وی از مخالفان سرسخت دکتر شریعتی بود و یکبار شب ۲۱ رمضان سر منبر گفته بود: ای مردم!



بگذارید از بین بروند. لنکرانی با ناراحتی گفت: در مقابل فتوای خمینی در مورد کمک به چریکها، این دیگر چی است. باید فکری کرد (همان: ۲۲۳).

يك گزارش هم از برخی از وهابی‌های شیعه تهران مانند ابوالفضل برقی و صادق تقوی و یوسف شعار و غیره که جالب است:

شیخ حسین لنکرانی اظهار نمود که سید عبدالله نجفی که پیرو فرقه وهابی می‌باشد با یوسف شعار که دبیر یکی از دبیرستان‌های تهران است و سید محمد صادق تقوی دندان‌ساز و سید ابوالفضل برقی جلساتی دارند و می‌خواهند برای ترویج فرقه وهابی در ایران فعالیت کنند و منزل شیخ سنگلجی که در خیابان شاهپور ارامنه است برای این کار در نظر گرفته شده است. لنکرانی اضافه نمود که مردم تهران و تبریز انتشار داده‌اند که سعیدی (شهید سید محمدرضا سعیدی) (که خودش همانجا بوده) از برقی طرفداری می‌کند. سعیدی با شنیدن این حرف خیلی ناراحت شد و با عصبانیت گفت شما را سازمان امنیت تحریک کرده و می‌خواهید من را از بین ببرید. تو که يك روز می‌گفتی برقی آدم خوبی است. من هم به استناد حرف‌های شما او را تایید می‌کردم؛ پس بگو غلط کردم، پیرمرد چرا خجالت نمی‌کشی هر روز يك حرف می‌زنی (همان: ۲۲۵). و بعد از آن گزارش‌هایی هست که سعیدی علیه برقی روی منبر سخنرانی می‌کند (همان: ۲۲۹). اینها نشان می‌دهد که شهید سعیدی متأثر از لنکرانی بوده است.

تحلیل او از جریان وهابیت و تأثیر آن در ایران در قالب نوعی اصلاح‌طلبی مذهبی هم جالب است. گزارشگر ساواک نوشته است: لنکرانی درباره وهابیت و ك سري تاريخ تحولات سیاسی و اجتماعی از جنگ بين الملل اول را شرح داد و گفت در آن موقع سید اسدالله خرقانی که اصلاً سید نبود از عربستان مراجعت کرد و تبلیغ وهابیت نمود. رضاشاه نیز از وی حمایت کرد و بعد از او شریعت سنگلجی وهابیت را رایج نمود و سید احمد کسروی به شیعه حمله کرد و از آن جهت مورد حمایت تقی ارانی که از گردانندگان حزب توده آن زمان بود، قرار گرفت. لنکرانی افزود: ارانی باطنا بد نبود، اگر نزد من می‌آمد اصلاحش می‌کردم. و وی ادامه داد امروز هم وهابیت را عده‌ای به اشاره استعمار می‌گردانند. مرحوم سید محمدعلی شوشتری نماینده اسبق مجلس هم که جزو ارادل بود به اشاره دستگاه از خرقانی حمایت کرد و مزدش هم وکالت بود (همان: ۳۵۴).

يك گزارش جالب هم این است که کسی به مرحوم شهید سعیدی اعتراض می‌کند که

→ امام علی فقط ۱۳۰۰ سال پیش کشته نشد، بلکه امشب نیز کشته شد. و مقصودش سخنرانی‌های علی شریعتی بود. بنگرید: خاطرات سید محمد رئیسی، ص ۲۹۸



چرا شایع می‌کنید که لنکرانی مورد تأیید خمینی است. این آدم را همه می‌شناسند و می‌دانند که با حزب توده بوده و تمام افسران توده‌ای و روسی پای صحبتش بوده‌اند. شهید سعیدی می‌گوید اشتباه می‌کنید. من از نجف سوال کردم؛ آقا هم چند تا جمله عالی درباره نامبرده (لنکرانی) نوشته بودند. اگر خواستید بیاوید تا به شما نشان بدهم. (همان: ۲۳۰) و البته این بحث طولانی است. سعیدی با شجونی مشورت می‌کند و می‌گوید مصطفی رهنما هم نزد من آمده و از لنکرانی بدگویی می‌کند. شجونی می‌گوید: این رهنما خودش کمونیست بود! وقتی من در حجره بودم و هنوز معمم نشده بودم آمد و عکس‌های چاپی لنین را بین طلاب پخش می‌کرد. (همان: ۲۳۲). جالب است که در همین ایام بود که مرحوم سعیدی دستگیر شد و به شهادت رسید. ولنکرانی گفت: خدا لعنت کند آنها که سعیدی را از من جدا کردند. باید از سید ابوالفضل برقی انتقام سعیدی را گرفت (همان: ۲۷۷).

شدت گرفتن فعالیت لنکرانی سبب شد تا ساواک يك اعلامیه جعلی با امضای جمعی از روحانیون تهران علیه لنکرانی تحت عنوان «دین و عوامفریبی» تهیه کرده با اشاره به سوابق اووی را لجن مال کنند. این هم یکی از کارهای معمول ساواک بر ضد افراد مبارز بود (همان: ۲۸۵ - ۲۸۴).

لنکرانی از نخستین مخالفان حسینیۀ ارشاد بود و این بعد از انتشار کتاب بانگ تکبیر بود که در آن را جمع به حقوق زنان مطالبی مطرح شده بود. لنکرانی جایی گفته بود که اینجا حسینیۀ ارشاد نیست بلکه یزیدیه ضالۀ است (همان: ۳۱۰). يك جای دیگر هم گفته بود که الان رادیو و دستگاه دولتی لطمه‌ای نمی‌زنند ما خودمان به خودمان می‌زنیم و اضافه کرد پول زیادی از طرف وهابی‌ها می‌آید و بین حسینیۀ ارشاد و برقی و مسجد هدایت تقسیم می‌شود تا آنها انتشاراتی بر علیه شیعه و روحانیت منتشر نمایند (همان: ۳۳۹). اینها بخشی از شایعات ثابت نشده‌ای بود که آن زمان در افواه رایج بوده است و این درست زمانی است که لنکرانی هنوز از امام خمینی دفاع می‌کند، اما وی این قبیل حرکتها که گاه از طرف انقلابیون هم بود تأیید نمی‌کرد. توجه داریم که امام خمینی در آن روزگار از بابت کتابهایی مثل شهید جاوید و چیزهای دیگر که انقلابیون شهرت به آنها داشته مورد حمله بود. در همین مجلس - که لنکرانی آن جمله را گفته - کسی به لنکرانی می‌گوید: حضرت آیت الله! از کتاب‌های خمینی که يك مرتبه به من دادید، باز لازم دارم به من بدهید. لنکرانی گفت: من نگه نمی‌دارم، مردم می‌آیند و می‌گیرند و می‌برند. ولی چند نوع کتاب سفارش داده‌ام برایم بیاورند (همان: ۳۳۹). یکبار هم شخصی با نام احمد خسروی‌نژاد به لنکرانی گفته بود که من در حسینیۀ ارشاد با دکتر علی شریعتی مذاکره کردم. شریعتی گفت که مقلد خمینی است و برای رفع اختلاف حاضر است نزد



لنکرانی بیاید (همان: ۴۳۷). نکته دیگری که آن موقع شایع شد اختلاف حسن الامین - فرزند مرحوم آیت الله سید محسن امین - با شریعتی بود. حسن الامین را برای سخنرانی به حسینییه ارشاد دعوت کردند. لنکرانی می‌گوید: حسن الامین که برای سخنرانی حسینییه ارشاد دعوت شده بود... دکتر علی شریعتی به او گفته که مدرکی برای وصایت حضرت علی (ع) نداریم. امین عصبانی شده و در جواب گفته: ژنرال فرانکو برای خود جانشینی تعیین نموده، چطور حضرت محمد (ص) برای خود جانشین تعیین نکرده و با عصبانیت حسینیۀ ارشاد را ترک کرده است (همان: ۴۴۵). دشمنی لنکرانی با شریعتی به حد افراط رسید تا جایی که در برخی محافل او را عامل صهیونیسم و هم‌ردیف کسروی می‌خواند (همان: ۴۶۳، ۴۹۱ و صفحات دیگر). این نگاه افراطی را آن زمان کسانی داشتند و برخی از مریدان لنکرانی هم آن را در همان حد ادامه دادند.

پنهان‌نماند که رشد جریان‌ات مدعی اصلاح طلبی و تجدید نظر طلبی در تشیع در این دوره سبب شد تا برخی از روحانیون مبارز هم دست از مبارزه علیه شاه برداشته به مبارزه با آن جریان روی بیاورند. اما بسیاری، هم‌زمان در هر دو سنگر مبارزه کردند. امام هم درباره فعال شدن جریان‌های ضد روحانیت و ضد شیعه در سال ۵۶ در پاسخ سؤالی که از ایشان شده بود به تفصیل اظهار بی‌زاری از آن گروه‌ها کرد (متن آن در همین اسناد [۵۴۹ - ۵۵۰] آمده و لنکرانی هم در جریان مخالفت‌های خود با شریعتی آن را به مردم نشان می‌داده است). بر اساس گزارشی که از محفل لنکرانی شده، وی در این ایام (اواسط سال ۵۶) در خانه‌اش بعد از ظهرها تشکیل جلسه داده و علیه دولت و هواداران شریعتی حمله می‌کند. وی در مجالس از خمینی تجلیل می‌نماید و او را رهبر مکتب ولایت نام می‌برد و دعا می‌کند و مردم را به دوست داشتن او ترغیب [کرده] و می‌گوید: من به جهات مختلف خمینی را دوست دارم (همان: ۵۵۱).

نکته مهم این است که از حوالی سالهای ۵۰ - ۴۹ به بعد مبارزین دو دسته شدند: گروهی هم‌زمان به حمایت از شهید جاوید و جریان‌های به اصطلاح شیعی مانند حسینییه ارشاد پرداختند. گروه دیگر ضمن مبارزه با شاه، با این قبیل جریان‌ها به مخالفت برخاستند. این انشقاق میان انقلابیون برای ساواک بسیار مغتنم بود و دایما در صدد تحریک آن بر می‌آمد. اما در این میان دسته خاصی از مبارزین، به خاطر مبارزه با این قبیل انحرافات، دست از مبارزه برداشتند. آیت الله میلانی و بسیاری دیگر را باید در همین شمار آورد. شماری از آنها حتی به امام خمینی هم بدبین شدند، زیرا می‌دیدند که این جماعت خود را پیرو و مقلد امام خمینی می‌دانند. کسان دیگری تلاش کردند تا از امام در این باره بیانیه‌ای بگیرند. نامه‌ای که در مرداد ماه سال ۵۶ (شعبان ۱۳۹۷) گروهی از روحانیون برای امام نوشتند، چنین بود که افرادی که با تشیع مبارزه می‌کنند خودشان



را جزء هواداران شما می‌دانند. امام در پاسخ به صراحت به مخالفت با این گروه‌ها پرداخت و نوشتند: من صریحا اعلام می‌کنم که از این دستجات خائن، چه کمونیست و چه مارکسیست و چه منحرفین از مذهب تشیع و از مکتب مقدس اهل بیت عصمت به هر اسمی و رسمی باشد متنفر و بیزارم و آنها را خائن به مملکت و اسلام و مذهب می‌دانم.<sup>۱</sup> بد نیست اشاره کنیم که لنگرانی چند بار از جلال آل احمد تمجید کرد. از جمله يك بار گفت که او عاقبت به خیر شد (همان: ۳۱۸).

در این میان يك سند هم درباره آیت الله وحید خراسانی و دیدار وی با امام خمینی و تأثیر وی در فزونی تعداد طلاب قم که برای درس وی آمده‌اند آمده که جالب توجه است (همان: ۳۲۰). در این سند مطالب دیگری هم درباره انتقاد آقای وحید از بازاری‌هاست که مرحوم صادق امانی پس از سخنرانی نزد او رفته و می‌گوید صلاح نیست اکنون که بازار با دولت درگیر شده شما این طور انتقاد کنید که آقای وحید از او می‌پذیرد (همان: ۲۲۱). در همین سند از قول شخصی آمده است که: در موقع خروج خمینی از ایران مرحوم آیت الله علامه امینی مبلغ ۱۱۰ هزار تومان خرج تلگراف کرد و مراجع بین المللی را به پشتیبانی از خمینی دعوت کرد (همان: ۳۲۲).

چندین سند در باره شهید جاوید و موضع لنگرانی و دیگران نسبت به آن در این کتاب موجود است. لنگرانی از همان ابتدا مخالف شهید جاوید بود و این مخالفت او هم در ادامه ولایتی بودن او بود که البته سعی کرد آن را با مبارزه با شاه مخلوط نکند. لنگرانی گفته بود که آقای خمینی گفته است که جمله «بسم الله الرحمن الرحيم» را از اول کتاب شهید جاوید بردارید و بقیه آن را نابود کنید. یکی از دوستان لنگرانی از وی سؤال نمود که این پیغام را خمینی به چه کسی داده است؟ در این وقت، لنگرانی از گفتن موضوع طفره رفت (همان: ۳۳۵). لنگرانی همچنین گفت برای جلوگیری از انتشار کتاب به قم رفتم. اما حسینعلی منتظری گفت عیب ندارد. بگذار مردم ما را سنی بدانند، مگر سنی مسلمان نیست (همان: ۳۳۵). البته همین زمان لنگرانی از منتظری به خاطر مبارزاتش با شاه ستایش کرده یکجا گفت: اسلام مردانی می‌خواهد مانند منتظری که در راه اسلام فداکاری کنند (همان: ۴۳۸).

دفاع تند آیت الله منتظری از شهید جاوید در اسناد دیگری از این کتاب هم قابل تعقیب است. لنگرانی که تا این زمان از روحانیون ولایتی مانند جواد مناقبی<sup>۲</sup> و حاج اشرف

۱. صحیفه امام: ۲۰۵/۳ - ۲۰۳. امام خمینی در آینه اسناد، ج ۷، ص ۴۷۹ - ۴۸۰

۲. مناقبی در سال ۱۳۵۰ ق به دنیا آمد و مدتها در قم بود و دکترا از دانشکده الهیات گرفت. وی با نهضت روحانیت میانه‌ای نداشت و متهم بود که با ساواک در ارتباط است. بعد از انقلاب هم به خاطر مشارکت در جریان قطب زاده محاکمه شد. وی در داستان شهید جاوید، در تهران بر ضد آن موضع



کاشانی خوشش نمی‌آمد به خاطر ماجرای شهید جاوید دوباره تشیعش جدی شد و از مناقبی تعریف کرد. از جمله از منبر مناقبی در رد شهید جاوید تعریف کرده می‌گوید: باید دهان او را بوسید و در جواب دوستش که عنوان نمود (مناقبی) به شیخ حسینعلی منتظری هم حملاتی کرده است گفت: چشم منتظری... شود من پدر اینها را می‌سو... نم (همان: ۳۵۰). با این حال به خاطر مواضع مناقبی نسبت به امام با او روابطش تیره ماند و یکبار هم که مناقبی کتک خورده بود شایع شد که لنکرانی کسانی را فرستاده تا او را کتک بزنند.

باید توجه داشت که آیت الله میلانی هم درست در همین سالها ولایتی شد و قدری با سیاست فاصله گرفت و این هم روی مخالفت با شریعتی و مسائل دیگر و برخی از اطرافیان وی بود که او را حساس کردند.

عزیزالله، کاسبی که رفت و آمدی با آقای لنکرانی داشت، خطاب به لنکرانی گفته است که چندی قبل که به طرفداری از علامه برقی در محل خود مطرود شده بودم به نجف رفته و به وسیله آیت الله خمینی ارشاد گردیده و در مراجعت تغییر عقیده دادم. وی افزود نعلین پای خمینی سه عدد وصله داشت. این مرد باید بر رؤسای جمهور و سلاطین عالم حکومت کند (همان: ۳۵۹).

لنکرانی در محفلی خصوصی در سال ۵۱ به معرفی نمایندگان آقای خمینی در شهرها می‌پرداخت و از جمله گفت که در مشهد، خامنه‌ای و مروارید نمایندگان ایشان هستند (همان: ۴۳۰). این گفتگوهای لنکرانی و ارتباط با مرحوم قاضی طباطبائی سبب شد تا يك مأمور ساواک در گزارش خود بنویسد که لنکرانی در خانه‌اش يك دستگاه فرستنده و گیرنده دارد که وسیله آن مرتب با آیت الله خمینی در تماس بوده و دستورات وی را اجرا می‌کند (همان: ۵۰۲).

شیخ حسین لنکرانی چنان که از اسناد موجود در پرونده‌اش بر می‌آید سخت علیه بهایی‌ها فعالیت می‌کرده و از نفوذ آنان در حکومت بیمناک بوده است. اما يك نکته جالب است و آن این که کسی به او می‌گوید شیخ محمود حلبی خراسانی شاگردان خوبی برای مقابله و غلبه بر بهائیان تربیت می‌کند. لنکرانی جواب داد: به حلبی ارادت دارم، لیکن او استعدادهای عده زیادی از جوانان را به عنوان این که دین از سیاست جدا است خنثی و باطل می‌کند. وی افزود که بیش از این نمی‌توانم حرفی بزنم (همان: ۳۷۴).

مجموع آنچه گذشت می‌تواند بخشی از فضای فکری - سیاسی موجود در ایران پانزده ساله پیش از انقلاب را نشان دهد.



## ۹. سید هادی خسروشاهی

بدون تردید آقای سیدهای خسروشاهی، یکی از پرکارترین نویسندگان مذهبی - سیاسی دهه ۴۰ و ۵۰ است که تعداد فراوانی کتاب در زمینه‌های مختلف اسلامی و فرهنگی پیش از انقلاب منتشر کرده است. علاوه بر آن، وی از سالها قبل، با مطبوعات دینی مختلف همکاری داشته و مقالاتی در بیشتر آنها و تقریبا به طور مرتب در مکتب اسلام به چاپ رسانده است. در واقع، ایشان از نخستین سالهای دوره جوانی تا انقلاب اسلامی یکسره در فعالیتهای فرهنگی - سیاسی بوده و افزون بر ارتباط با فدائیان اسلام، تشکلهای مذهبی تهران و شهرستانها به خصوص تبریز در دوره اخیر به یکی از همکاران ثابت مجله مکتب اسلام، دارالتبلیغ اسلامی و سردبیری برخی از نشریات آن و نیز نگارش در عرصه‌های مختلف از جمله معرفی اندیشه‌های سید جمال الدین اسدآبادی، نگارش در نقد مکتب‌ها و ادیان و موضوعات دیگر مشغول بوده است.

آقای خسروشاهی در سال ۱۳۱۷ در تبریز به دنیا آمد. پدرش آیت الله سید مرتضی خسروشاهی از علمای صاحب رساله در آذربایجان بود که آثاری در فقه<sup>۱</sup> و غدیر<sup>۲</sup> داشت. جد ایشان هم آیت الله سید احمد خسروشاهی از علمای آذربایجان بود. اجداد وی تا چند نسل در سلك روحانیت و از چهرگان و عالمان حوزه نجف و خطه آذربایجان بوده‌اند.

ایشان در سال ۱۳۳۲ ش در سن پانزده سالگی عازم قم شد و پس طی دروس سطح، در درس اصول و فقه و تفسیر حضرت آیات امام خمینی، آیت الله شریعتمداری، علامه طباطبائی و چند ماهی هم در محضر آیت الله بروجردی حاضر گشت. وی از همان زمان با جریان‌های انقلابی - اسلامی همکاری داشت و به خصوص با فدائیان اسلام و آیت الله کاشانی در ارتباط بود. وی به سال ۱۳۳۷ کتابچه‌ای با عنوان اسلام و دموکراسی (تهران، سازمان مطبوعاتی گلستان «سالنامه گلستان») نوشت و ضمن آن به برخی از نمونه‌های تاریخی مربوط به حکومت اسلامی و نیز شماری از قضاوتهایی که نویسندگان خارجی از وجود دموکراسی در اسلام کرده بودند سخن گفت. روی جلد آن نوشته شده بود: «اسلام و دموکراسی، سیستم حکومت دموکراسی در سایه ایدئولوژی و اصول تعلیماتی اسلام». در این کتاب شانزده صفحه‌ای از تعبیر حکومت اسلامی و یک مورد هم تعبیر

۱. نثرات الکواکب علی خیارات المکاسب، اعداد و تقدیم: سید هادی خسروشاهی، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۱۲ ق.

۲. نام این کتاب «معنی حدیث الغدیر» است که امام موسی صدر بر آن مقدمه نوشت و به اهتمام آقای سید هادی خسروشاهی در مرکز بررسیهای اسلامی در سال ۱۳۵۶ چاپ شده.



«حکومت جمهوری اسلامی» یاد شده بود.

آقای خسروشاهی در جریان رویدادهای نهضت اسلامی در سالهای ۴۱-۴۴ بسیار فعال بود و به همراه شماری از همفکران خود نشریه داخلی حوزه علمی قم با عنوان بعثت را طی سالهای ۴۳-۴۴ منتشر کرد. این نشریه با همکاری اکبر هاشمی رفسنجانی، سید هادی خسروشاهی، علی حجتی کرمانی و سید محمود دعایی منتشر می‌شد.<sup>۱</sup> نخستین فعالیت‌های فکری-سیاسی وی در ارتباط با فدائیان اسلام<sup>۲</sup> و شخص آیت الله کاشانی بوده است که انعکاس آن در مقالات و اسنادی است که در شماره‌های متعدد مجله تاریخ و فرهنگ معاصر که با مدیریت خود وی در یک دهه اخیر انتشار یافته، منعکس شده است.

به لحاظ فکری، آقای خسروشاهی، به مانند بسیاری از دوستانش و البته در این جهت بیش از همه، هوادار و ترویج کننده اندیشه‌های سید قطب (اعدام در ۱۳۸۶ ق/۱۳۴۶) در ایران بوده و بسیاری از آثار وی و دیگر اخوانی‌ها را به فارسی ترجمه و به چاپ رسانده است.

از دیگر حوزه‌های قلمی ایشان، پرداختن به مسائل دینی و اختلاف ادیان و تبلیغات مسیحیان و ردیه نویسی بر آنهاست که این قبیل آثار، به صورت تألیف و بیشتر ترجمه، در نوشته‌های آقای خسروشاهی وجود دارد.

حوزه دیگر کارهای وی پرداختن به نهضت‌ها و جنبشهای آزادیبخش و مسئله فلسطین و حرکت‌های اصلاحی در جهان اسلام است که در رأس آنها، همت وی به بازشناسی زندگی و اقدامات و فعالیت‌های سید جمال الدین اسدآبادی معطوف بوده است.<sup>۳</sup> پرداختن به مسائل مسلمانان کشمیر و هند و الجزایر و غیره نیز از جمله موضوعاتی است که در نوشته‌های ایشان به چشم می‌خورد. از سویی وی را باید در

۱. بنگرید به بازچاپ آن با همین عنوان و به کوشش سید هادی خسروشاهی توسط انتشارات شروق (متعلق به خود آقای خسروشاهی) در سال ۱۳۷۹. به یک نمونه ستایش بازرگان از این نشریه که در زندان به دستش رسیده و از آن با عبارت خیلی آزادیخواهانه و مبارزانه است یاد کرده بنگرید به: خاطراتی از دوران زندان، مهندس بازرگان، (تهران، ۱۳۷۶) ص ۲۴۱. این مجموعه بار نخست توسط انتشارات سروش در سال ۱۳۶۸ به چاپ رسید. پیش از این شرحی کوتاه از این نشریه به دست دادیم.

۲. بنگرید: فدائیان اسلام، تاریخ، عملکرد، اندیشه، تهران، اطلاعات، ۱۳۷۵

۳. طبعا در این زمینه و دیگر موضوعات، ایشان بعد از انقلاب نیز فعال بوده است. از جمله اخیرا کتاب زندگی و مبارزات سید جمال الدین اسدآبادی، از: لطف الله جمالی، صفات الله جمالی، سید حسن تقی زاده را به چاپ رسانده است. همین طور مجموعه اسناد مربوط به سید جمال در مرکز اسناد انگلیس.



ردیف کسانی تلقی کرد که برای تحقق وحدت شیعه و سنی تلاش فراوانی داشته است. آقای خسروشاهی سالها از ارکان دارالتبلیغ اسلامی بود و افزون بر مدیریت برخی از نشریات مانند نسل نو و پیام شادی و مجله عربی الهادی، به نگارش مقالات و کتاب‌های متعددی مشغول بود که شماری از آنها توسط دارالتبلیغ منتشر شد. وی از مؤسسان حزب خلق مسلمان بود؛ اما به محض آغاز برخورد این حزب با انقلاب اسلامی، ضمن صدور اطلاعیه‌ای همراه دیگر مؤسسان از آن جدا شد و برای مدت دو سال نماینده امام در وزارت ارشاد اسلامی بود. پس از آن هم برای پنج سال سفیر ایران در واتیکان بود. وی پیش از دارالتبلیغ، در شمار مؤسسان مؤسسه در راه حق نیز بود که در جای خود به آن اشاره کردیم.

جناب آقای خسروشاهی تاکنون، از نگارش دست‌نکشیده و افزون بر چاپ آثار پیشین خود با عنوان مجموعه آثار، کارهای تازه فراوانی نیز به انجام رسانده است.<sup>۱</sup>

آقای خسروشاهی یکی از معدود افراد یا حتی از این حیث، شخصیتی منحصر به فرد است که بیشترین روابط را با اسلام گرایان خارج از ایران در طول سالهای قبل از انقلاب داشته و با مراکز اسلامی مختلف مکاتبه داشته است. به علاوه، در داخل نیز جزو معدود افرادی است که تقریباً با غالب شخصیت‌های به نام فکری و سیاسی مخالف رژیم پهلوی آشنایی و رفت و آمد داشته و تقریباً در میان همه گروه‌های فکری شناخته شده بوده است. نشانه آن همکاری گسترده ایشان با انواع و اقسام نشریاتی است که در طول سالیان در ایران به چاپ رسیده است. برای نشان دادن افکار آقای خسروشاهی و تأثیری که مجموعه نوشته‌های ایشان در فضای بیان مذهبی - سیاسی اواخر دهه سی تا پنجاه داشته، مروری بر فهرست نوشته‌های ایشان خواهیم داشت. اینها در واقع، شماری از مهم‌ترین کارهای قلمی ایشان شامل تألیف و ترجمه و تعلیقات است که پیش از انقلاب اسلامی انتشار یافته است:

نبرد اسلام در افریقا، سید هادی خسروشاهی، چاپ دوم، قم، دارالتبلیغ اسلامی، ۱۳۵۳، ۲۱۴ص. مجلد دوم این کتاب در چاپ سوم آن، به مجلد اول ضمیمه شده که شامل کشورهای دیگر افریقایی از جمله الجزایر<sup>۲</sup> و سودان و بروندي و... است. این اثر یکی از تألیفات خوب آقای خسروشاهی است که ضمن آن مسائل بخشی از این قاره سیاه

۱. این کارها، عمده توسط انتشارات شروق منتشر شده و بخشی از آثار در دوره اقامت ایشان در مصر، در قاهره عرضه شده که از آن جمله مجموعه آثار سید جمال الدین اسدآبادی است.

۲. در الجزایر به طور خاص، آقای خسروشاهی چندین مقاله در مجله مکتب اسلام نوشت. بنگرید: مکتب اسلام، سال چهارم، شماره سوم.



استعمارزده را روشن کرده و به حرکت‌های آزادیبخش هم پرداخته است. مسلمانان هند و کشمیر، تهران، فراهانی، چاپ دوم، ۱۳۴۴، ۱۵۶ ص. اسلام دین آینده جهان، قم، انتشارات نسل جوان، ۱۳۵۱ (ترجمه‌ای از متن گفتگوهای برنارد شاو با عبدالعلیم صدیقی که مقدماتی هم بر آن افزوده شده است). اسلام و علم به ضمیمه رساله قضا و قدر، سید جمال الدین اسدآبادی، با مقدمه حمیدالله حیدرآبادی، ترجمه و توضیحات از سید هادی خسرو شاهی، تبریز، سعدی، ۱۳۴۸

راه اسلام، بلای استعمار، آیت الله شیخ محمد حسین کاشف الغطاء، به اهتمام و مقدمه و ترجمه سید هادی خسروشاهی، تهران، ۱۳۴۳، ۷۲ ص. (بخشی از آن ترجمه جلال الدین فارسی از نامه کاشف الغطاء است که پیش از آن مستقل هم چاپ شده بود). روی جلد این کتاب این عنوان در بالا آمده است: «در راه انقلاب فکری اسلامی»، این عنوانی بود که برای برخی از انتشارات دیگر ایشان هم به کار رفت، از جمله در بالای ترجمه کتاب جرج جرداق و الامام علی صوت العدالة الانسانية.<sup>۱</sup> نخستین بخش‌های این کتاب در سال ۱۳۳۸ ترجمه شد. ادامه آن در سال ۱۳۴۴ که مؤسسه فراهانی چاپ کرد، و بعدها در سال ۱۳۶۹ در قم و در نهایت در پنج مجلد و ۳۵۰۰ صفحه توسط نشر شروق در سال ۱۳۷۹ منتشر شده است.

انجیل و مسیح، آیت الله محمد حسین کاشف الغطاء، ترجمه و مقدمه: سید هادی خسروشاهی، با مقدمه مهندس بازرگان (با تاریخ ۱۳۳۵ ش)، قم، کتابفروشی طباطبائی، ۲۴۰ ص. (چاپ جدید: ۱۳۷۰)

عدالت اجتماعی در اسلام، سید قطب، ترجمه محمدعلی گرامی، هادی خسروشاهی، چاپ هشتم، ۱۳۵۲. ۵۱۰ ص. این اثر، یکی از پرفروش‌ترین آثار سید قطب در ایران بود که چاپ بیست و پنجم آن در سال ۱۳۷۹ توسط نشر شروق عرضه شد.

ما چه می‌گوییم، (بخش‌هایی از کتاب دراسات اسلامیه) سید قطب، ترجمه سید هادی خسروشاهی. نخستین بار این ترجمه در اواسط دهه ۴۰ در نشریه ندای حق به مدیریت مرحوم سید حسن عدنانی و سپس در نشریه استوار قم و بعدها با این نام «ما چه می‌گوییم» به صورت مستقل چاپ شد. چاپ بیست و دوم آن در سال ۱۳۷۰ توسط دفتر نشر فرهنگ اسلامی عرضه شده است.

اسلام و صلح جهانی، سید قطب، ترجمه سید هادی خسروشاهی، زین العابدین

۱. بنگرید: امام علی و حقوق بشر، ترجمه سید هادی خسروشاهی، ج ۱، ص ۷۶ (تهران، شروق، ۱۳۷۹).



قربانی، تاریخ مقدمه ۱۳۴۲ ش.

انسان و مادی‌گری، و اسلام، محمد قطب، ترجمه سید هادی خسروشاهی، نام این اثر الانسان بين المادية و الاسلام است که آقای خسروشاهی آن را در سال ۱۳۴۸ به فارسی ترجمه کرده است.

دنیای اسلام، سید هادی خسروشاهی، چاپ شده در محمد خاتم پیامبران (ص) که بعدها به صورت مستقل با نام دنیای اسلام و پس از انقلاب (۱۳۷۰) با نام شناخت آماری جهان اسلام چاپ شد. این کاری بود که آقای خسروشاهی به درخواست آقای مطهری و برای حسینیه ارشاد انجام داد.

دو مذهب، چاپ در مکتب تشیع، ۱۳۴۲ ش. (تجدید چاپ: ۱۳۷۰ ش).<sup>۱</sup>

اسلام و هیئت، سید هبة‌الدین شهرستانی، ترجمه و تکمیل از سید هادی خسروشاهی، چاپ دوم، سال ۱۳۴۷ ش. و چاپ پنجم توسط مطبوعات دارالعلم قم با تجدید نظر و اضافات در ۵۰۴ صفحه.

آقای خسروشاهی بر تعدادی کتاب مقدمه نوشته‌اند که برخی عبارت است از: بحثی در باره ماتریالیسم و کمونیسم، ناصر مکارم شیرازی، مقدمه از: سید هادی خسروشاهی، نسل جوان، ۱۳۸۴ (۱۳۴۴ ش).

خاطرات صبحی در باره بابیگری و بهائیگری، فضل الله مهتدی صبحی، مقدمه از: سید هادی خسروشاهی، قم، دارالتبلیغ اسلامی، ۱۳۵۴  
مبارزات ضد استعماری سید جمال الدین اسدآبادی، پرویز لوشانی، با مقدمه سید هادی خسروشاهی، قم، دین و دانش، ۱۳۴۷ ش.  
سید جمال الدین اسدآبادی رهبر نهضت آزادیخواهی در ایران، سید حسن تقی زاده، مقدمه از سید هادی خسروشاهی، قم، شفق، ۱۳۵۰

حس مذهبی یا بعد چهارم روح انسانی، ترجمه و اقتباس از مهندس بیانی، با معرفی مهندس بازرگان، توضیحات از سید هادی خسروشاهی، تهران، کتابفروشی اسلامی، ۱۳۴۶ ش.

واتیکان و رایش سوم، فرید لندر، ترجمه مهدی سمسار، مقدمه از سید هادی خسروشاهی، کرمان، انتشارات دین و فرهنگ، ۱۳۴۴ ش.

داروینیسیم، جعفر سبحانی، مقدمه از: سید هادی خسروشاهی، تهران، کتابخانه بزرگ اسلامی، ۱۳۵۲ ش.

۱. در مقدمه چاپ جدید آمده است که نسخه‌ای از کتاب را توسط آقای لواسانی در زمانی که امام در قیطریه تحت نظر بود برای ایشان فرستادم و حضرتش جواب دادند که کتاب شما را دو بار خواندم و برای شما دعا کردم.



نقش سید جمال الدین اسدآبادی در بیداری مشرق زمین، محیط طباطبائی، با مقدمه‌ای از سید هادی خسروشاهی، قم، ۱۳۵۰ (بعدها این کتاب با مقالات بیشتری - حدود سی مقاله - تجدید چاپ شد).

شیعه، مجموعه مذاکرات علامه طباطبائی با هانری کربن، با مقدمه و توضیحات علی احمد میانجی و سید هادی خسروشاهی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۵۵ ش. (تعلیقات تاریخی گسترده این اثر از آن مرحوم علامه علی احمد میانجی است).<sup>۱</sup> آقای خسروشاهی در سال ۱۳۵۵ در ضمن انتشارات مرکز بررسیهای اسلامی کتاب اصول فلسفه و روش رئالیسم علامه طباطبائی را بدون حواشی و شرح مرحوم مطهری در یک مجلد چاپ کرد و بدین ترتیب مجموعاً نقش فعالی در گسترش اندیشه‌های علامه طباطبائی داشت. آقای خسروشاهی همچنین در انتشار آثار حاج سراج انصاری هم از جمله کتاب‌های شیعه چه می‌گوید، دین چیست و برای چیست؟ و نبرد با بی‌دینی نقش فعالی داشت.

ایشان در حال حاضر، مجموعه اسناد انقلاب اسلامی را در بیست مجلد در دست انتشار دارد که می‌تواند گنجینه‌ای برای تاریخ انقلاب باشد. به علاوه آثار علامه در چهارده مجلد و نیز مجموعه حرکت‌های اسلامی در بیست و پنج مجلد که تاکنون شش مجلد آن چاپ شده در دست انتشار است.

#### ۱۰. محمدرضا حکیمی

یکی از چهره‌هایی که پیش از انقلاب با نوشته‌های خود و نیز با دوستی و رفاقت و رفت و آمدش با کسانی مانند شریعتی و چهره‌های دیگر، تا حدودی فعال به نظر می‌آمد، آقای محمدرضا حکیمی بود. وی در ۱۴ فروردین ۱۳۱۴ در مشهد، در میان خانواده‌ای که در اصل اردکانی و از مهاجران به مشهد بودند، به دنیا آمد. در دوازده سالگی وارد درس طلبگی شد. ادبیات را نزد شیخ محمدتقی ادیب نیشابوری مشهور به ادیب دوم فرا گرفت و بدین ترتیب مانند بسیاری از خراسانی‌های وقت، حس ادبی او به شدت تقویت شد، چنان که بعدها هم نثر زیبا می‌نوشت و هم شعر می‌سرود. درسهای جدی‌تر طلبگی را نزد حاج شیخ هاشم قزوینی (۱۳۳۹ ش) و بیشتر حاج شیخ مجتبی قزوینی (م ۱۳۴۶) فرا گرفت و بعدها ده سال مداوم در حوزه درسی آیت الله میلانی (م ۱۳۵۴) حاضر شد. وی به رغم آن که دروس فلسفی معمول حوزه را از شرح منظومه و اسفار و غیره خواند، اما بر حسب گرایش فکری - اعتقادی موجود در مشهد که متأثر از مکتب

۱. آقای خسروشاهی بعدها رسائل علامه طباطبائی را هم در سال ۱۳۷۰ به چاپ رساند.



میرزا مهدی غروی اصفهانی بود، معارفی شد و در سالهای بعد، با نامیدن آن جریان فکری به عنوان مکتب تفکیک کوشید تا متناسب با افکار و ادبیات جدید، آن آموزه‌ها را بازسازی کند. وی متأثر از زهد علمای مشهد، بویژه حاج شیخ مجتبی قزوینی بود<sup>۱</sup> و این در زندگی خصوصی او تأثیر گذاشت. به لحاظ مذهبی، او یک شیعه استوار و یکدست بود، شیعه‌ای که هیچ گاه مانند شماری دیگر، اتهامی در باره علائق سنی‌گرایانه نخورد، بلکه بسا به خاطر نوشته‌هایش ممکن بود به عنوان یک شیعه تندرو شناخته شود.

آقای حکیمی در سال ۱۳۴۵ مشهد را به قصد اقامت در تهران ترك کرد. در آنجا شروع به همکاری با برخی از مراکز فکری و فرهنگی کرده و از جمله نقدی بر متن کتاب اسلام در ایران پطروشفسکی نوشت که در پایان آن به چاپ رسید. این کتاب بر اساس دیدگاه‌های مارکسیستی نوشته شده بود و از آقای حکیمی خواسته شد تا برای تعدیل آن، نقدی نوشته شود که نوشت و کریم کشاورز، مترجم کتاب هم در مقدمه از ایشان تشکر کرد. آقای حکیمی مدتی در انتشارات فرانکلین، شرکت سهامی انتشار و دفتر نشر فرهنگ اسلامی کار ویراستاری می‌کرد. از این رو با بسیاری از نویسندگان و روشنفکران مربوط بود. همچنین با استاد مطهری نیز در ارتباط بود و آقای مطهری و دیگران با وی به عنوان یک دانشمند کتابشناس و مرتبط با روشنفکران در تماس بودند. قدرت کتابشناسی وی از ارجاعاتی که در آن زمان در کتابهایش بود و در مقایسه با دیگران، پیداست. آقای حکیمی تحت تأثیر مرحوم محمدتقی شریعتی بود و گویی دورانی طولانی را در مشهد به نوعی در محفل وی و طبعاً در کانون نشر حقایق بهره اندوخته بود. از او با این عبارت یاد می‌کند: یکی از اثرگذارترین بزرگان و مجاهدان، و از اندک شماره سپیده باوران و فروغ آوران، استاد محمد تقی شریعتی است.<sup>۲</sup>

آقای حکیمی بیشتر اهل قلم بود تا سخنرانی؛ به همین دلیل کمتر دیده شده است که جایی سخنرانی کند، گرچه جلسات درسی در اوایل انقلاب در تهران و قم داشت. تا آنجا که می‌دانیم از نوشته‌های ایشان کتاب هویت صنف روحانی متن سخنرانی ایشان برای طلاب است.

آقای حکیمی بر این باور است که دو حساسیت از روزگار نخست داشته است: یکی روی عشق به اهل بیت و روایات آنان؛ دیگری عشق به محرومان و مستضعفان. وی می‌گوید: «یکی از کارهایم رفتن در زاغه‌ها، کوره‌پزخانه‌ها یا محل‌هایی بود که کارگرها کارهای سخت می‌کردند».<sup>۳</sup> بر اساس این دو احساس، چنین اندیشیده است که اولاً يك

۱. عبارات او را در وصف وی بنگرید در: گلشن ابرار، ج ۳، ص ۵۰۲

۲. گلشن ابرار، ج ۳، ص ۵۰۲

۳. گلشن ابرار، ج ۳، ص ۴۸۸، بنگرید: راه خورشیدی، ص ۶۳-۶۶



وظیفه دینی برای نشر مکتب تشیع دارد، و ثانیاً يك وظیفه اجتماعی برای کمک به محرومان. کم‌کم با مراجعه به روایات به این نتیجه رسیده است که کار روی همان روایاتی را که روی عدالت و دفاع از محرومان است، جمع دو وظیفه است. بدین ترتیب بود که او کار ممتدی را روی روایات این دست به عنوان اقتصاد اسلامی و تحت عنوان الحیة ارائه کرد که منهای دو جلد نخست، چهار جلد بعدی روی همین خط سیر اقتصادی و ترسیم مفهوم عدالت بود. بدین ترتیب باید گفت، يك تفاوت عمده میان اصلاح‌گری آقای حکیمی با جریان انحرافی دگراندیشی که فصلی را در این کتاب به آنان اختصاص دادیم، همین عنایت او به حدیث و روایات اهل بیت است که معمولاً در خط شریعت سنگلجی و خرقانی و دکتر صادقی و غیره اعتباری ندارد. شاید به همین دلیل کمتر هم از سوی نیروهای سنتی مورد انتقاد قرار گرفته است. این نگاه حکیمی به روایات شیعه، در آن فضایی فکری پیش از انقلاب هماهنگ با حرکت ساده‌زیستانه و ابوذررواری بود که به شدت ترویج می‌شد.

آقای حکیمی روی آموزه‌های شیعی هم تأکید داشت و کتابی را که به عنوان یادنامه علامه امینی درآورد، بر اساس همین حساسیت بود. انتشار کتابی در باره شرف‌الدین (فروردین ۶۰) و با همین عنوان و نیز انتشار کتابی در باره آقابزرگ باز با همین عنوان، همچنان حاکی از حساسیت آقای حکیمی روی مذهب تشیع بود. همچنین کتاب میرحامد حسین که سال ۵۹ به چاپ رسید. بعدها در جایی هم نوشت: «جوهر اعلای اسلام در تشیع متجلی است که همان تربیت و فلسفه امامت است».<sup>۱</sup> ارزیابی او از افراد هم در همین قالب و ترسیم آنان به عنوان يك شیعه اصیل و انقلابی و آگاه است. کتاب بعثت، غدیر عاشورا هم بر اساس همین نگاه آقای حکیمی نسبت به تشیع و تکیه روی تحلیل این سه روز در تاریخ اسلام بود که در سال ۱۳۹۷ یعنی دو سال پیش از انقلاب اسلامی به چاپ رسید. این کتاب حاوی دوازده گفتار است که به مناسبت‌های مهم تاریخی اسلام نوشته شده، و یکجا به چاپ رسیده است. کتاب خورشید مغرب هم گرچه در سال ۶۰ به چاپ رسید، اما از جایگاه اندیشه مهدویت و مهدی در ذهن آقای حکیمی پرده بر می‌دارد، چیزی که آن هم در راستای نگاه شیعیانه او، چنین و چندان رویش تأکید کرده است.

ایجاد تلفیق میان تشیع و دفاع از محرومان، یعنی چیزی که می‌توانست زمینه نوعی تحوّل انقلابی هم باشد، زمینه را برای فعالیت سیاسی وی در دفاع از آموزه‌هایی که می‌تواند به انقلاب منجر شود، فراهم کرد. فضای مشهد، به خصوص بعدها در حضور آیت الله میلانی، و نقشی که آن مرجع در تحولات سالهای ۴۰-۴۳ داشت، می‌توانست



روی این شاگرد و مرید، بشدت تأثیر گذاشته باشد.

حکیمی در جلساتی که در مشهد در سال ۱۳۳۸ در شب‌های چهارشنبه برگزار می‌شد، و عنوانش جلسه الغدير بود، در باره «حکومت عادل» سخن می‌گفت. بعدها در سال ۴۰ مقاله‌ای در اثبات این که مکتب تشیع يك مکتب انقلابی است نوشت که در سرود جهشها چاپ شد. وی پیش از آن هم در پی سفرهای مرحوم نواب صفوی به مشهد به شدت از او متأثر شده بود<sup>۱</sup> و پس از آن هم بارها تحت مراقبت ساواک و حتی بازداشت قرار گرفت. وی درگیر و دار این فشارها، پس از پانزده سال لباس روحانی را بدر آورد و همچنان بدون تشکیل خانواده، خود را وقف فعالیت‌های فرهنگی کرد.

آقای حکیمی از پیش و پس از آمدن به تهران، با دکتر شریعتی رفاقت داشت و این رفاقت از مقدمه او به زبان فرانسه بر کتاب سرود جهشها و طبعا مدتها پیش از آن آغاز شده و ادامه داشت تا به آنجا که شریعتی در وصیت نامه خود، آقای حکیمی را برای اصلاح آثارش انتخاب کرد، گرچه به دلایلی هیچ گاه آقای حکیمی دست به این اقدام نزد<sup>۲</sup> برخی بر این باورند که شماری از ایده‌های شریعتی از جمله بحث‌های مربوط به انقلابی بودن مکتب تشیع و یا حتی نظریه تشیع علوی و صفوی متأثر از افکار آقای حکیمی است.

علاقه آقای حکیمی به جهت‌گیری انقلابی، سبب شد تا در سال ۵۷ اثری در باره انقلاب و رهبری امام خمینی با عنوان تفسیر آفتاب، نگرشی به رسالت اسلام و حماسه انسان در رهبری امام خمینی نوشت. تاریخ مقدمه آن اسفند ۱۳۵۷ است. در این مقدمه

۱. حکیمی در باره نواب می‌نویسد: خداوند در وجود این مرد جاذبه‌ای قرار داده بود که در و دیوار را به خود جذب می‌کرد، چه رسد به انسان. در جایی در باره توحید سخنرانی می‌کرد، گویی در و دیوار با او ذکر خدا می‌گفتند. هر جا می‌رسید وقت اذان می‌ایستاد و اذان می‌گفت. صدای خیلی لطیف و گرمی داشت. يك وقت در مدرسه نواب مشهد نماز او را تماشا کردم، واقعا نماز می‌خواند، بعدها من نمازی به آن کیفیت کمتر دیدم. بنگرید: گلشن ابرار، ج ۳، ص ۵۰۴

۲. متن وصیت نامه این بود: برادر! مرد آگاهی و ایمان، اخلاص و تقوی، آزادی و ادب، دانش و دین، محمدرضا حکیمی... کارهای اصلی ام به همان علت همیشه، زندانی زمانه شده و به نابودی تهدید می‌شود. آنچه هم که از من نشر یافته به دلیل نبودن امکانات و کمبود فرصت، خام و عجولانه و پرغلط و بد چاپ شده است و تمامی آن را نه به عنوان کارهای علمی - تحقیقی، که فریادهایی از سر درد، نشانه‌هایی از يك راه، تکانهایی برای بیداری، ارائه طریق، طرحهایی کلی از يك مکتب، يك دعوت، جهات و ایده‌ها و بالاخره نوعی بسیج فکری و روحی در جامعه باید تلقی کرد، آن هم در شرایط تبعیدی، فشار، توطئه، فرصت گذرا و حالتی که هر لحظه‌اش انتظار فاجعه‌ای می‌رفت... آنها هم باید تجدید نظر شود، از نظر علمی غنی شود... غلطگیری معنوی و لفظی و چاپی شود، اینک من همه این‌ها را که ثمره عمر من و عشق من است، و تمام هستی‌ام، و همه اندوخته‌ام، و میراثم را با این وصیت شرعی یکجا به شما می‌سپارم، و با آن‌ها هر کاری می‌خواهی بکن. بنگرید: کتابشناسی توصیفی دکتر علی شریعتی، (قم، خرم، ۱۳۷۷) صص ۹-۱۳، راه خورشیدی، ص ۲۱۱-۲۱۴



آمده است: من در این کتاب از سه چیز ستایش کرده‌ام: ۱. مکتب انقلابی اسلام (تشیع)، ۲. قاطعیت و والایی رهبری، ۳. فداکاری فداکاران... و من این انقلاب را ستوده‌ام، و عظیم دانسته‌ام. در آنجا آرزو می‌کند که اتحاد جماهیر اسلامی تشکیل شود. کتاب مجموعه‌ای است از کلیاتی در باب انقلاب، نهضت‌های موجود در ایران و گذری تاریخی به شماری از تحولات سیاسی - انقلابی و برخی هم فکری. سخن از نقش مطهری، محمدتقی جعفری و شریعتی در آن به میان آمده، از نواب صفوی به بزرگی فراوان یاد شده، و از بسیاری از تحولات دیگر سخن رفته است. در آن اثر روی مرجعیت شیعه و اینکه بنیان تفکر سیاسی شیعه است، تأکید زیادی صورت گرفته است: «مرجعیت در حقیقت، زعامت و ریاست عامه است و رهبری سیاسی و نظامی و فرهنگی و اقتصادی و بین‌المللی تشیع... نوعی زمامداری دینی و حاکمیت الهی است».<sup>۱</sup> در آن کتاب، امام خمینی، به عنوان يك چهره شاخص با تعبیر شگفت معرفی می‌شود: «امروز، پشت اسلام به وجود امام خمینی گرم است، زیرا هم‌اکنون، این مرد خدا، و قدیس اکبر، و مجاهد اعظم و ربانی اُمّثل، همانند ستونی محکم، خیمه دین خدا را بر پا داشته است».<sup>۲</sup> شاید این کتاب یکی از نخستین نمونه‌های تحلیل تحولات پیش از انقلاب و شرحی بر چرایی وقوع آن بود که نوشته شد و مع الاسف به دلیل سرخوردگی مؤلف،<sup>۳</sup> از ادامه باز ماند. این کتاب خود نیازمند تحلیل مستقلی است.

آقای حکیمی افکار خود را در نوشته‌های متعددی از ایشان که پیش از انقلاب انتشار یافته - منهای آنچه مربوط به پس از انقلاب است و به بحث فعلی مربوط نمی‌شود - بیان کرده است. وی نقش خود را در قالب يك مصلح اجتماعی - دینی می‌یابد و ازین رو، در بسیاری از زمینه‌ها قلم می‌زند و شاید مهم‌ترین وجه شباهت او با شریعتی همین است که تلاش می‌کند تا در يك قالب ادبی و نثری دردمندانه - گرچه نه به سلاست و روانی شریعتی - مطالبش را به نسل جدید منتقل کند. وی همزمان که شیفته شماری از علمای قدیم و جدید است و در شرح حالشان کتاب می‌نویسد، به لحاظ تبلیغ دینی، يك منتقد به شمار آمده و کمابیش اصلاح وضع روحانیت برای او نقش مهمی دارد. وی از این که آموزه‌های دینی و معانی دقیق و ژرف آن درست به مردم آموخته نمی‌شود، همواره گلایه‌مند است. تعدد موضوعاتی که او در آنها قدم زده، از عمق کار آقای حکیمی کاسته

۱. تفسیر آفتاب، ص ۶۶

۲. تفسیر آفتاب، ص ۶۸. در ص ۴۳۶ بخشی هم تحت عنوان «مردی از قم» روایت معروف ظهور مردی از قم را می‌آورد و بر امام منطبق می‌سازد. در واقع امام در این کتاب، يك اسطوره است.

۳. وی دیدگاه‌های خود را در این باره در آنچه تحت عنوان «نامه‌ها» منتشر شد آورده است. و بنگرید: راه خورشیدی، ص ۲۶۷-۲۶۸ و بعد از آن فصل: انقلابی که متوقف شد.



است، اما احساس انقلابی و دردمندی و فقرستیزی و ثروت گریزی در سراسر آنها موج می‌زند. انسان با خواندن برخی از متن‌های ایشان نمی‌داند به مطلب بیندیشد یا به عبارات و نثر آن؛ اما به هر روی، درد و گلایه و انتقاد را با همه وجود احساس می‌کند. بیشتر این آثار توسط دفتر نشر فرهنگ اسلامی چاپ یا تجدید چاپ شد.

سرود جهشها از نخستین کارهای او بود که مجموعه‌ای از چند مقاله بود و به سال ۱۳۴۳ منتشر و بعدها هم مکرر به چاپ رسید. این عنوان، مربوط به مقاله نخست است؛ عناوین دیگر مقالات چنین است: روشنگران روز، اخلاق و علم الاجتماع، مشعل، فلسفه شورش‌های شیعه، مرگ شعله‌ها، برکرانه غدیر، شهداء الفضيلة، شبی غمرنگ. مقاله نخست راجع به امام علی (ع) و تشیع انقلابی و فهرستی از علمای برجسته شیعه در طول تاریخ است. از برخی از عناوین بعدی هم این قبیل علائق استفاده می‌شود. در واقع این کتاب به نوعی در تاریخ غدیر و تشیع است. مقدمه‌ای هم به فرانسه به قلم شریعتی در انتهای کتاب آمده است. شریعتی از این کتاب که نوعی تشیع انقلابی را ترویج می‌کند، می‌توانسته متأثر شده باشد.

کتاب حماسه غدیر یکی از مهم‌ترین دلبستگی‌های آقای حکیمی در باب تشیع و حاوی چندین مقاله است. این اثر که به سال ۱۳۵۴ چاپ شده مطالعه مفصل و پژوهشی در باره غدیر و الغدیر است.

امام در عینیت جامعه که در سال ۵۴ - ۵۶ چاپ شده، باز اثری دیگر در شناساندن تاریخ زندگی امامان بر اساس نوعی نگاه اجتماعی - سیاسی و تا حدودی انقلابی است. کتاب فریاد روزها چاپ شده در آذرماه ۵۷ و حاوی چندین مقاله است. عبارات نخستین مقاله آن مجموعه این است: «می‌خواهم چکاد باشم، تا جز بلندگرایان روشن با غرورم درنیامیزند، و جز تندرهای وحشی در پیشگاهم نایستند، و جز صرصرهای نستوه، آرزوهای گذر بر پایگاهم نداشته باشند...». و در انتقاد از وضع تربیت دینی مردم: دریغ عمیق این است که دین را از سوی مفاهیم جدی و حیاتی آن، کمتر به مردم می‌آموزند، تا تکلیف واقعی برای همه روشن شود... راستی را که نسل معاصر چه اندازه مظلوم است و محروم، چون کمتر سخنی مستند، و اندیشه ژرف، بر او عرضه می‌شود... هر کس، هرچه دلش می‌خواهد به مردم می‌آموزد، گروهی نویسندگان کتب مذهبی می‌شوند، گروهی ناشر آنها، گروهی رهبر مردم، گروهی واعظ و سخنگوی، گروهی زبان روحانیت، گروهی شاعر مذهبی و...<sup>۱</sup> و جای دیگر: متأسفم که باید اظهار کنم بیشتر آنان که امروز در صدد شناساندن مذهب برآمده‌اند، می‌توان سوگندی بزرگ یاد



کرد که خود کمتر آن را شناخته‌اند. حتی آنان که مقامات بالای مذهبی را اشغال کرده‌اند.<sup>۱</sup> حکیمی، بویژه پس از انقلاب، در باره روحانیت و لزوم اصلاحات در آن و نیاز به روحانیت آگاه، فراوان سخن گفته است،<sup>۲</sup> اما از آنجا که بیشتر کلیات و در قالب‌های ادبی بیان شده است، کسی را به عکس العمل و انداشته و ظاهراً تأثیری هم به صورت مثبت یا منفی برجای نگذاشته است. در این کتاب نوشته‌هایی هم دیده می‌شود که آقای حکیمی تلاش می‌کند با تکیه بر نوشته‌های جلال آل احمد در باب اسلام و ایران، راه را برای نفوذ بیشتر در نسل جدید و علاقمند به مباحث ادبی و روشنفکری هموار کند.

بیدارگران اقالیم قبله هم در سال ۱۳۵۶ منتشر شد و حاوی چند مقاله در باره معرفی شماری از روحانیون انقلابی یا ذی نقش در رویدادهای سیاسی مهم مربوط به شیعه بود. مقاله نخست در باره سید جمال که جمع آرای نویسندگان و چهرگان در باره اوست. مقاله دیگر حماسه فتواداران یادی از میرزای شیرازی، مقاله سوم عقل بیدار در باره خیابانی، و مقاله چهارم جاری‌های اعماق در باره محمدجواد بلاغی، نویسنده برجسته شیعه عراق. طی آن سالها، این قبیل نوشته‌ها، از معدود تلاش‌هایی است که در مقایسه با نوشته‌های بازاری نوشته می‌شد. در عین حال، واکنشی هم برابر نوشته‌های روشنفکران لائیک بود که مرتب از نویسندگان خارجی و ادبای معروف و چهره‌های معروف دنیا، می‌نوشتند و می‌کوشیدند آنان را به عنوان الگوی نسل جدید بشناسانند. با این همه، آثار ایشان همیشه در میانه راه یک نگاه ادیبانه و یک کار پژوهشی بود و نه بیشتر.

دانش مسلمین اثر دیگر آقای حکیمی بود که به سال ۱۳۵۶ همراه با چندین اثر دیگر که او همین زمان در حال انتشار بود، به بازار عرضه شد. اثری در دفاع از تمدن اسلامی، سابقه درخشان آن و پاسخی به علل انحطاط مسلمین که یکی از مهم‌ترین پرسشهای مسلمانان در یک سده بلکه دو سده اخیر بوده است. بیشتر مطالب آن، از این جا و آنجا در تصدیق آن است که وضعیت علمی-تمدنی مسلمانان در گذشته بسیار درخشان بوده است. طبعاً روال پژوهشی و سطح کاری که در آثاری مانند تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری آدم متز وجود دارد، در آن دیده نمی‌شود.

#### ۱۱. محمد تقی جعفری

آقای محمد تقی جعفری<sup>۳</sup> از تحصیل‌کردگان تهران و نجف بود. وی به سال ۱۳۰۳ یا

۲. بنگرید: راه خورشیدی، ص ۲۲۱ به بعد.

۱. فریاد روزها، ص ۲۳۵

۳. در گذشته در: ۱۳۷۷/۸/۲۵. در باره وی بنگرید: جاودان اندیشه، کریم فیضی تبریزی، قم، تهذیب، ۱۳۸۰؛ فیلسوف شرق، محمدرضا جوادی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۸؛ ابن سینای



۱۳۰۴ ش در تبریز متولد شد. مدرسه ابتدایی را پشت سر گذاشت و برای تحصیل علوم دینی وارد مدرسه طالبیه تبریز شد. وی در میان دروس طلبگی به مسائل معقول علاقه خاص داشت و بعدها نیز عمده کارهای پژوهشی خود را در این مسیر دنبال کرد. سپس به تهران و در آنجا به مدرسه مروی آمد و بعد از سه سال تحصیل، در سال ۱۳۲۵ عازم قم شد. وی سال ۱۳۲۷ برای ادامه تحصیل عازم نجف شد و در آنجا در درس علما و مراجع وقت از جمله آیت الله خویی و حاج شیخ کاظم شیرازی و غیره شرکت کرد. عالم اخیر الذکر و نیز آیت الله میلانی که آقای جعفری پس از بازگشت از نجف مدتی شاگرد وی بود، به او اجازه اجتهاد دادند.

در واقع، امتیاز آن روزگار نجف آن بود که امکان دستیابی به کتابهای عربی چاپ مصر هم وجود داشت و از این طریق آقای جعفری، با معارف جدیدی که در بلاد عربی انتشار می یافت آشنا شد.<sup>۱</sup> البته در باره اندیشه‌های مارکسیستی با وجود حزب توده در ایران از يك سو، و مقابله علامه طباطبائی با آن از سوی دیگر، می توان تصور کرد که در ایران هم يك رشته فعالیت های فلسفی آغاز شده بود. به هر روی، آقای جعفری، با فهرست بلندی از استادان در هر زمینه از تبریز تا تهران و از قم و تا نجف،<sup>۲</sup> تحصیلات خود را تکمیل کرده و به مرور وارد عرصه نویسندگی و تحقیق شد. این مربوط به زمانی است که به سال ۱۳۳۶ ش به ایران بازگشت، گو این که در میان تألیفات وی یکی دو اثر هم مربوط به دوران نجف ایشان می شود. آقای جعفری ابتدا مدتی در مشهد و در محضر آیت الله میلانی، و سپس در تهران اقامت گزیده، در مدرسه مروی شروع به تدریس دروس فقه و فلسفه می کند، اما به تدریج درس فقه تعطیل شده و ایشان به طور خاص روی فلسفه تمرکز می کند. گو این که بعدها چندین سخنرانی فقهی هم داشت که حاصل آن کتاب منابع فقه بود.

کارهای علمی آقای جعفری در دو بخش سخنرانی و تألیف آغاز شد و یکسره ادامه یافت. طبعا نیمی از عمر علمی ایشان پس از انقلاب است که به نوشته حاضر مربوط نمی شود. در باره سخنران بودن وی، آنچه قابل ذکر است این که، در جریان نیاز به بازسازی فرهنگ اسلامی در دهه ۴۰ و نیز مقابله با افکار و اندیشه های الحادی، دانشگاهها و گاه انجمن ها سخت نیازمند سخنرانان نیرومند بودند. در دو دهه پایانی

→ زمان، محمدرضا غیائی کرمانی، قم، چاپ دوم، پارسایان، ۱۳۸۰؛ تکاپوگر اندیشه ها، عبدالله نصری، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۷۶؛ چراغ فروزان، مرکز بررسی اسناد تاریخی، تهران، ۱۳۷۷؛ شریعه خرد، یادنگار کنگره نکوداشت منزلت علمی استاد جعفری، زیر نظر علی اکبر رشاد، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۷۶، یادیار، قادر فاضلی، قم، ۱۳۷۸

۲. بنگرید: جاودان اندیشه، فصل چهارم، ۹۵-۱۷۸

۱. میراث ماندگار، ج ۱، ص ۱۰۲



حکومت پهلوی، یکی از کسانی که با زبان و قلم به این نیاز پاسخ می‌داد، آقای جعفری بود. زبان فلسفی تا حدودی دشوار وی می‌توانست سطح سخنرانی را از آنچه که در منابر تهران بود به جایی برساند که نوعی تازگی از يك سو و تکیه بر خرد از سوی دیگر در آن باشد. در واقع، قشر مذهبی در آن دوره، این امکان را داشتند که پس از بالا گرفتن نقش دین در تحولات سیاسی در دهه ۴۰ از افرادی مانند آقای جعفری برای سخنرانی دعوت کنند. یکی از نخستین مراکز دانشگاهی که از آقای جعفری برای سخنرانی دعوت کردند، دانشجویان دانشگاه نفت آبادان بودند.<sup>۱</sup> وی بعدها نیز مکرر برای سخنرانی به این دانشگاه دعوت شد.<sup>۲</sup> ساواک در آن سالها، مراقب سخنرانی‌های وی بوده و گاه وبیگاه گزارش آنها توسط عناصر ساواک نوشته می‌شد. نخستین اشاره در پرونده وی در ساواک به دعوت وی برای سخنرانی مربوط به سال ۱۳۴۲ است. گزارش دیگر، مربوط به سخنرانی وی برای انجمن اسلامی جوانان نهضت آزادی در دی ماه ۴۲ است.<sup>۳</sup> در آن زمان، ساواک نوشت که وی هیچ نوع پیشینه مضرر سیاسی ندارد. گزارش دیگر دعوت انجمن مباحثه با بهائیان در شیراز از ایشان برای سخنرانی است.<sup>۴</sup> با شروع سخنرانی‌های وی در حسینیه ارشاد باز هم ساواک از وی مراقبت داشت و این به ظن آن بود که وی با سران نهضت آزادی ارتباط دارد.<sup>۵</sup> از سال ۴۷ - ۴۸ به بعد، بر شمار سخنرانی‌های وی در دانشگاه‌های مختلف افزوده می‌شد. وی همچنین در منزل خود برای سالها جلساتی داشت که دهها بلکه صدها نفر که عمدتاً از اقشار فرهنگی و به خصوص استاد و دانشجو بودند، شرکت می‌کردند. برخی از این افراد کسانی بودند که به اتهام عضویت در سازمان مجاهدین دستگیر شدند.<sup>۶</sup> گفتنی است که دو داماد وی یکی فضل الله صلواتی و دیگری مهندس مصحف، از فعالان فرهنگی اصفهان به شمار می‌آمدند. يك گزارش از ساواک مروری است بر فعالیت‌های وی که قابل توجه است: محمدتقی جعفری یکی از روحانیون مطلع در امر فلسفه اسلامی است که مشی او از سالها قبل دوری از هر گونه مسائل سیاسی (اعم از مخالف و موافق) می‌باشد و مطالب خلاف مصالح مملکتی در بالای منبر عنوان نمی‌کند و موضوعاتی که او به هنگام وعظ طرح می‌نماید صرفاً تحلیلی فلسفی از احکام اسلام است... با توجه به مطالعه عمیق واعظ مذکور در این زمینه، همواره دانشجویان و افراد روشنفکری که زمینه‌های مذهبی

۱. شریعه خرد، ص ۴۴۰-۴۴۱

۲. چراغ فروزان، ص ۶۵

۳. چراغ فروزان، ص ۲

۴. چراغ فروزان، ص ۹. بنگرید ص ۱۲ که ایشان به ساواک گفته است که با خود آن جمعیت هیچ نوع

۵. چراغ فروزان، ص ۵۴

بستگی ندارد.

۶. چراغ فروزان، ص ۱۵۴



آماده‌ای داشته‌اند، مشتاق به شرکت در جلسات مورد بحث بوده‌اند و گزارش‌های واصله حاکی از آن است که تعدادی از افراد شرکت کننده در جلسات مورد بحث را تقریباً پاره‌ای از دانشجویان ناراحت تشکیل می‌داده‌اند.<sup>۱</sup>

افزون بر دانشگاهها، آقای جعفری یکی از سخنرانانی بود که در مراکزی مانند حسینیه ارشاد و نیز در شهرها در برخی از مراکز حساس مذهبی به طور مرتب سخنرانی داشت. آقای حکیمی، از مطهری و جعفری به عنوان کسانی یاد می‌کند که «با نوشتن کتابها و رساله‌هایی و تشکیل مجالسی و طرح کردن بحث‌هایی و برگزار کردن سخنرانی‌هایی، به بخش‌هایی از نیازهای شناخته شده زمان پاسخ گفتند».<sup>۲</sup> یکی از کتاب‌های وی که در این تفسیر آقای حکیمی جای می‌گیرد، کتاب منابع فقه آقای جعفری است که پیاده شده سخنرانی‌های ایشان در انجمن اسلامی مهندسین (در جلسات یک هفته در میان، از اواسط سال ۴۷ تا اواخر ۴۸) است و مباحث فقهی چون طهارت اهل کتاب، قاعده‌ی لاضرر، ذبائح اهل کتاب و موارد اخذ زکات و... در آن بحث شده است. در مقدمه‌ی مفصلی که خود انجمن بر این کتاب نوشته است، در باره اهمیت جایگاه فقه در زندگی اجتماعی سخن گفته شده و آمده است: فقه در جامعه متدین، جانشین همان قوانین و مقررات حقوقی جامعه متمدن امروزی است و فقیه، خواه ناخواه، در همان جهتی کشانیده شده است که حقوقی‌ها و حرفه‌های قانون رفته‌اند.<sup>۳</sup>

آقای جعفری يك فرد سیاسی، به معنای مصطلح آن نبود، اما به صرف آن که در حوزه اندیشه دینی می‌توانست نگره‌های تازه‌ای را ارائه کند، مقبول نسلی متدین بود که می‌خواست بر جای استوارتری تکیه بزند و با اطمینان بیشتری به فعالیت سیاسی - دینی بپردازد.

در زمینه نگارش، بخشی از موضوعات مورد علاقه وی، مباحث فلسفی - اعتقادی بود که نیاز روز جامعه بود که از آن جمله می‌توان به این آثار اشاره کرد:

ارتباط انسان و جهان، ۳ ج، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۳۷ ش.

مبدأ اعلی یا پشتیبان نهایی بشر، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۴۰ ش.

وجدان، تهران، کتابفروشی اسلامی، ۱۳۴۴ ش.

جبر و اختیار، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۴۴ ش.

آفرینش و انسان، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۴۴ ش.

طبیعت و ماوراء طبیعت، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۴۴ ش.

۱. چراغ فروزان، ص ۱۸۶-۱۸۷ (از سال ۱۳۵۳)

۲. منابع فقه، پیشگفتار، صفحه هفده.

۳. تفسیر آفتاب، ص ۲۲۳



علم در خدمت انسان، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۴۴ ش.  
 اخلاق و مذهب، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۴۴ ش.  
 رابطه علم و حقیقت، تبریز، کتابفروشی سروش، ۱۳۴۵ ش.  
 توضیح و بررسی مصاحبه برتراند راسل - وایت، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۴۵ ش.

منابع فقه، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۴۹ ش.  
 انسان در افق قرآن، کانون علمی - تربیتی جهان اسلام، اصفهان، ۱۳۴۹ ش.  
 نقد و بررسی برگزیده افکار راسل، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۵۰ ش.  
 ایده‌آل زندگی و زندگی ایده‌آل، تهران، حقیقت، ۱۳۵۲ ش.  
 نگاهی به امام علی (ع)، تهران، نور، ۱۳۵۳ ش.  
 حرکت و تحول، تهران، فجر، ۱۳۵۶ ش.  
 مولوی و جهانبینی‌ها، تهران، بعثت، ۱۳۵۷ ش.  
 آقای جعفری طی یک دهه پیش از انقلاب، یک شرح پانزده جلدی هم بر مثنوی نوشت  
 چنان که بعد از انقلاب شرحی عریض و طویل برای نهج البلاغه نوشت.

## ۱۲. ناصر مکارم شیرازی

آقای ناصر مکارم شیرازی یکی از نویسندگانی است که طی سه دهه پیش از انقلاب، به دلیل نوشته‌های فراوان و عمومی‌اش در عرصه جامعه و عرضه مباحث اسلامی و اجتماعی برای نسل آن روزگار شناخته شده بود.<sup>۱</sup> وی با اشاره به زندگی پیش از طلبگی خود گفته است که در حدود هیجده سالگی در درس آیت الله بروجردی شرکت کرده و پس از آن یک سال و نیم در نجف بوده و سپس به ایران بازگشته است.<sup>۲</sup> وی در ۲۷ سالگی با نگارش کتاب عامه پسند فیلسوف‌نماها شهرت یافت. این کتاب پس از یک دوره تبلیغات مارکسیستی و توده‌ای در ایران و زمانی که جریان ضد مارکسیسم در ایران قوت گرفته و البته در جریان کودتای ۲۸ مرداد سرکوب شده بود نوشته شد و میان نسل

۱. متولد ۱۳۰۵ یا ۱۳۰۷. یکی از قدیمی‌ترین شرح حال‌های ایشان توسط دوست ارجمندشان آقای جعفر سبحانی در انتهای کتاب آیین ما ترجمه آقای مکارم - نوشته شده است. بنگرید: این است آیین ما، محمد حسین آل کاشف الغطاء، ترجمه ناصر مکارم شیرازی، مطبوعاتی هدف، ۱۳۴۷، صص ۲۹۲ - ۴۰۸. به تازگی کتاب نیم قرن خدمت به مکتب اهل بیت (ع)، (احمد قدسی، قم، نسل جوان، ۱۳۸۰) در باره ایشان چاپ شده و چاپ اخیر آن (هدف، ۱۳۸۴) تحت عنوان «حیات پر برکت» با اضافات چاپ شده است.

۲. نیم قرن خدمت به مکتب اهل بیت (ع)، ص ۲۶ - ۳۰ (مع الاسف در آنجا نه تاریخ تولد آمده و نه سنوات تحصیلات اولیه).



جوان متدین مقبول واقع گردید.

کتاب فیلسوف نماها ابتدا تحت عنوان فیلسوف نمایان شاید در مجله حکمت به چاپ می‌رسید. زمانی هم که چاپ شد در صفحه عنوان آمده بود: از انتشارات دفتر مجموعه حکمت. این کتاب در سال ۱۳۳۳ به عنوان کتاب سال برگزیده و جایزه سلطنتی (پنجاه هزار ریال) گرفت و روی جلد چاپ دوم که در سال ۱۳۳۶ منتشر شد، آمده بود: بهترین کتاب سال ۱۳۳۳. افزون بر علما که انگیزه دینی در نشر این قبیل آثار داشتند، مبارزه با کمونیسم، در سرلوحه برنامه‌های رژیم وقت نیز بود. این جایزه سلطنتی گرفتن سوژه‌ای شد تا بعدها دکتر شریعتی در نامه‌ای که در پاسخ نقد منتشره علیه وی در مکتب اسلام چاپ شد، روی این مسأله تأکید کرد<sup>۱</sup> که البته در فضای دهه ۵۰ معنای خاص و متفاوت با میانه دهه سی داشت. ظرف و محتوای کتاب فیلسوف نماها متناسب با مسائل روز بود و در زمینه دفع اشکال از جوانان نسبت به بسیاری از مسائلی که به نام علم و فلسفه مارکسیستی علیه دین مطرح می‌شد، تا اندازه‌ای جوابگو بود، اما مهم‌ترین نقطه ضعف آن، تلقی ۲۸ مرداد به عنوان رها شدن و آزادی بود که به نظر توجیه‌ناپذیر می‌آمد.<sup>۲</sup> گفتنی است که در سال ۵۸ چاپ هفدهم آن منتشر شد. بخش‌های قابل توجهی از این کتاب در نقد داروینسم بود.

ایشان از همان زمان کار نگارش را در مباحث اسلامی و اجتماعی آغاز کرد. یکی از

۱. هفت نامه، ص ۳۲-۳۳

۲. در آخرین صفحه کتاب آمده است: از حسن تصادف روزی که فردای آن روز بنا بود محمود را به اتفاق عده دیگری به طرف جزیره نامبرده حرکت دهند مصادف با یکی از غوغاهای سیاسی تهران بود. آشوب و اضطراب همه جا را فرا گرفته بود. عده‌ای از مخالفین دولت وقت برای آزاد ساختن چند نفر از رجال سیاسی به طرف زندانها هجوم آوردند. درب زندان‌های سیاسی شکسته و تمام زندانی‌ها و ضمناً محمود آزاد شدند.

دفتر آیت الله مکارم شیرازی، ضمن توضیحی که در ۲۶ / ۳ / ۸۶ برای بنده فرستادند با شرحی در باره چگونگی تألیف این اثر با همکاری جمعی از دانشمندان وقت حوزه مانند آقایان سید مهدی روحانی، احمد آذری قمی و موسی صدر و... نوشتند که آیت الله مطهری واسطه بردن این کتاب برای هیأت انتخاب کتاب سال بوده و آقای مکارم تا پیش از اعلام آن اطلاعی از انتخاب آن نداشتند. نیز افزوده‌اند: «آقای شریعتی روی جهاتی که می‌دانیم و می‌دانید سخنان ناروایی در این باره نوشت که خوشبختانه هیچ تأثیری نداشت». در باره تحلیل ارائه شده در باره ۲۸ مرداد هم در این توضیح آمده است: «اما این که مرقوم داشته بودید که مهم‌ترین نقطه ضعف این کتاب تلقی ۲۸ مرداد به عنوان رها شدن و آزادی بود، این تنها در چاپ اول کتاب بود که مقارن این حادثه صورت گرفت و ماهیت آن در شرایط خبررسانی آن زمان هنوز برای بسیاری روشن نبود. به مجرد روشن شدن این جمله حذف شد و در ۳۹ چاپ دیگر اثری از آن نبود». لازم به ذکر است که چاپ دوم کتاب (۱۳۳۶) که در اختیار بنده است، همچنان این تحلیل در آخرین صفحه آن به چشم می‌خورد. بنابراین ممکن است بعد از آن حذف شده باشد.



قدیمی‌ترین نوشته‌های وی کتاب جلوه حق در باره صوفیگری در گذشته و حال است که بعدها در سال ۱۳۷۶ (قم، مطبوعاتی هدف) با پاورقی‌های آقای داود الهامی چاپ شد. بعدها کار عمده ایشان در مجله مکتب اسلام بود که شرح آن نشریه را در جای مستقلی نوشتیم. هدف این مجله، نو کردن اندیشه‌های دینی به شکل و قالبی بود که در عین تأثیرگذاری بر نسل جدید، با اندیشه‌های رایج در حوزه سنتی قم تعارضی نداشته باشد. طبعا پیش از آن در تهران و نجف و حتی در قم، نشریات مذهبی به این سبک و سیاق منتشر شده بود و این هم در ادامه و در شهر قم، يك گام به پیش به حساب می‌آمد. پس از مسائل مربوط به نهضت اسلامی و زمانی که فساد پهلوی از يك سو فراگیر شده و از سوی دیگر احساس نیاز به مذهب افزایش می‌یافت، نگارش آثاری برای نسل جوان مطرح شد و انتشارات نسل جوان،<sup>۱</sup> با استفاده از شماری از نویسندگان جوان حوزه که به طور عمده همان نویسندگان مکتب اسلام و اطرافیان آقای مکارم بودند، در برخی از موضوعات تاریخی، اعتقادی و فرهنگ عمومی، کتاب‌هایی را از این انتشارات به چاپ رساندند. گویا در ابتدا قرار بود مانند مکتب اسلام نشریه‌ای تحت عنوان نجات نسل جوان انتشار یابد که به تدریج به صورت کتاب و کتابچه و انتشارات درآمد.<sup>۲</sup> این آثار در یک جلسه هفتگی که با عنوان مجمع علمی نجات نسل جوان نامیده می‌شد تهیه و تدارک می‌شد. آثاری که با این عنوان نشر یافت بالغ بر ۲۶ عنوان و عموماً مربوط به جوانان بود. برخی عناوین عبارت بود از: سازش دین و دانش، مشکلات جوانان، عقب گرد چرا؟، اشتباه برزگ و هابی‌ها، دلیل عمده بهائیان و پاسخ آن، سرگرمی‌های خطرناک، شرکت زنان در مشاغل اجتماعی، کمونیسم و اخلاق، آیا قوانین جزائی اسلام خشونت‌آمیز است؟، منطق دیالکتیک، خورده‌گیریهای مادی‌ها بر قرآن و پاسخ آن و... آقای مکارم به جز انتشارات نسل جوان، مؤسسه انتشاراتی دیگری را تحت عنوان مطبوعاتی هدف به راه انداخت که زان پس آثارش را با این نام منتشر می‌کرد و تاکنون نیز فعال است.

یکی از کارهای تألیفی آقای مکارم که همراه تنی چند از فضلاء حوزه که غالب با آنان در جلسات درس عقاید و مذاهب آشنا شده بود، به انجام رساند، تفسیر نمونه بود. کار تألیف این تفسیر که قرار بود به زبان فارسی و نثری روان و عمومی نوشته شود، از چند سال پیش از انقلاب آغاز شد و تا حوالی انقلاب چندین مجلد آن انتشار یافت. در واقع هدف آن، هموار کردن تفسیر برای مطالعه کنندگان ایرانی به زبان فارسی روز بود.

۱. در واقع باید از مؤسسه نسل جوان یاد کرد. شرحی در باره آن را بنگرید در: گنجینه دانشمندان، ج ۲، ص ۳۳۰-۳۳۲. به نوشته وی تا زمانی که این گزارش نوشته شده، ۵۶ عنوان کتاب و نشریه از این مؤسسه نشر شده است.

۲. نیم قرن خدمت به مکتب اهل بیت، ص ۱۳۳.



مطالب این تفسیر نیز توسط چند تن از طلاب جوان تهیه شده و توسط آقای مکارم با تحریر مجدد به دست چاپ سپرده می‌شد.

روش اصلی آقای مکارم ورود در مباحث دینی بر اساس نیازهای روز و پرسش‌های مطرح در آن روزگار بود. در پاسخ‌گویی هم به لحاظ قالب، ایشان دنباله‌رو همان روش‌های معمولی بود که نوع نویسندگان مذهبی بعد از مشروطه به آرامی بنیاد آن را طراحی کردند و آن پاسخ‌گویی به پرسش‌های تازه بر اساس دیدگاه‌های جدید یا کشفیات علمی و یا نوشته‌هایی از نویسندگان متدین مسیحی و غربی و یا روانشناسان بنام بود. برای نمونه استفاده از کشفیات علمی برای اثبات مقولات دینی و مذهبی به ویژه در باب خداشناسی و معاد و غیره امری بود که طی سالها در محافل مذهبی تهران رواج یافته بود. این حرکت به طور عمده در قم توسط آقای مکارم و برخی از همفکران وی در مکتب اسلام و آثار مذهبی این دوره وارد شد. ایشان در نوشته‌های فراوان خود، به ویژه در مطالبی که مربوط به معاد بود و نیاز به این قبیل اکتشافات علمی و اظهار نظرهای شگفت داشت، تلاش می‌کرد تا با استناد به برخی از نوشته‌های علمی فارسی آن روز، شواهدی برای باورهای دینی بیابد. برای مثال در باره معاد و به خصوص علت خواب طولانی اصحاب کهف، مطالبی از این دست در کتاب معاد و جهان پس از مرگ آمده است.<sup>۱</sup> یا برای نمونه در کتاب قرآن و آخرین پیامبر هم ضمن شرحی از آیات تسخیر خورشید و ماه مباحث مفصلی از این دست ارائه می‌شود. طرح آن مباحث برای نشان دادن نوعی اعجاز علمی در آیات قرآنی است که با کشفیات جدید علمی سازگاری دارد. مراجعه به مطبوعات دینی دهه ۲۰ و حتی در فاصله میان مشروطه تا سالهای نخست دوره رضاشاه، می‌تواند سابقه این قبیل مباحث را که نوعی دفاع علمی از دین بود نشان دهد.

کار تازه آقای مکارم، باب کردن طرح مسائل اعتقادی به صورت درس در حوزه بود که سابقه چندانی نداشت. البته تدریس فلسفه یا جلسات خاصی که علامه طباطبائی برای نقد و بررسی مارکسیسم داشت، نوعی ابتکار در تدریس مسائل غیر رسمی حوزه به

۱. برای نمونه بنگرید: معاد و جهان پس از مرگ، (قم، مطبوعاتی هدف، ۱۳۵۴) ص ۱۳۰-۱۳۱. در آنجا آمده است: در یکی از مجلات علمی این مطلب انتشار یافت که در سالهای اخیر کتابی در باره منجمد ساختن بدن انسان به خاطر يك عمر طولانی به قلم رابرت نیلسون منتشر شده که در جهان دانش انعکاس وسیع و دامنه‌داری داشته است... از مجموعه این گفتگوها نتیجه می‌گیریم که متوقف ساختن و کند کردن فوق العاده حیات، امکان‌پذیر است و مطالعات مختلف علمی، امکان آن را از جهات مختلفی تأیید کرده است و در این حال مصرف غذای بدن تقریباً به صفر می‌رسد و ذخیره ناچیز موجود در بدن می‌تواند برای زندگی کند آن در سالهای دراز کافی باشد.



شمار می‌آمد، اما عمومی شدن درس عقاید در این مقطع صورت گرفت. در واقع، طرح مباحث اعتقادی به صورت تدریس در حوزه کمتر وجود داشت و اگر هم بود در قالب تدریس همان متون کهن کلامی بود. آقای مکارم با تدریس عقاید در شب‌های پنجشنبه و جمعه<sup>۱</sup> که با حضور تعداد قابل توجهی از طلاب تشکیل می‌شد،<sup>۲</sup> مباحثی از قبیل آفریدگار جهان، رهبران بزرگ و مسؤولیت‌های بزرگتر، قرآن و آخرین پیامبر و... را مطرح کردند که معمولاً هم به صورت مقاله در مکتب اسلام و هم به صورت کتاب مستقل به چاپ می‌رسید. این کتابها در شهرستان‌ها نیز مورد استفاده بود. خود ایشان از این حرکت، به عنوان طرح کلام جدید در حوزه علمی یاد کرده است.<sup>۳</sup> قاعدتاً کتاب آفریدگار جهان هم می‌بایست یکی از آن آثار باشد که آقای مکارم طرح کرده و سه نفر از فضلاء وقت قم آقایان عمیدزنجانی، علی حجتی کرمانی و سید حسن طاهری آن را تدوین کرده‌اند. ذیل نام این کتاب و روی صفحه نخست آمده است: عالی‌ترین اثری که تاکنون در موضوع خداشناسی به فارسی به رشته تحریر درآمده است. بالای آن هم نوشته شده: مجموعه بحث‌های ناصر مکارم شیرازی در جلسات بحث عقاید و مذاهب. مقدمه این کتاب در سال ۱۳۴۰ (تهران، محمدی) نوشته شده است. بعدها خلاصه‌ای از این کتاب با نام در جستجوی خدا در سری انتشارات نسل جوان به شماره ۵ (سال ۱۳۵۱) چاپ شد. در مقدمه آن آمده بود: «کتاب حاضر پژوهش عمیق و در عین حال ساده و روان» در باب خداشناسی است. کتاب دیگری باز محصول همین جلسات که توسط علی حجتی کرمانی تدوین شده است با نام خدا را چگونه بشناسیم (تهران، محمدی، ۱۳۴۳) منتشر شد که جلد دوم کتاب پیشگفته است. اثر سوم این مجموعه، کتاب رهبران بزرگ و مسؤولیت‌های بزرگتر است که در باره نبوت می‌باشد. کتاب قرآن و آخرین پیامبر هم در سال ۱۳۴۹ توسط دارالکتب الاسلامیه در تهران در ادامه همین مباحث اعتقادی چاپ

۱. به شرحی که آقای مکارم در باره این جلسات و سابقه آنها در مقدمه انگیزه پیدایش مذاهب نوشته است مراجعه فرمایید. ایشان در این کتاب به نقد دیدگاه‌های رایج در نظریات جامعه‌شناسان مارکسیست و غیر مارکسیست در باره منشأ پیدایش دین در جامعه بشری پرداخته و ده نظریه را در این باب نقد کرده است. قاعدتاً مقصود ایشان از تعبیر «مذهب» روی عنوان کتاب باید «دین» باشد.

۲. تراب حق شناس که از سال ۲۶ برای طلبگی به قم آمد و بعدها جز اعضای سازمان مجاهدین خلق و سپس جزو اعضای سازمان پیکار بود، می‌گوید که در سال ۲۷-۲۸ در درس عقاید آقای مکارم در قم شرکت می‌کرده و نخستین بار نام مارکس و انگلس و واژه ماتریالیسم و دیالکتیک و تاریخی را در این کلاس‌ها که علیه مادیگری بود، شنیدم. وی شرح می‌دهد که در همین زمان تحت تأثیر نوشته‌های بازرگان قرار گرفته است، زیرا «افرادی مثل او اعتقادات مذهبی ما را به زبانی ظاهراً علمی و به زبان روز بیان می‌کردند» مجله آرش، ش ۷۹، ص ۲۲

۳. بنگرید: نیم قرن خدمت به مکتب اهل بیت، ص ۱۲۴-۱۲۵



شد. از دیگر مباحثی که در جلسات بحث از عقاید و مذاهب طرح شد مطالبی بود که یکی از شاگردان ایشان با نام حسین حقانی زنجانی تحت عنوان بحث و بررسی در باره داروینسم و آخرین فرضیه‌های تکامل در سری انتشارات نسل جوان در سال ۱۳۴۵ چاپ کرد. این مبحث هم از مباحثی است که بسیاری از نویسندگان مذهبی به آن پرداختند که از آن جمله باید از آقای سبحانی و محمدتقی جعفری در آفرینش انسان یاد کرد.

در واقع، آقای مکارم زمانی سمبل معنا و مفهوم خاص روشنفکری و دینداری در حوزه علمیه قم بود و از این بابت، برای بسیاری از متدینین که تلاش می‌کردند راهی برای نوگرایی دینی بیابند، مایه امید. علاوه بر این، وی را باید از نسلی از نواندیشان دینی دانست که از يك صد سال به این طرف، منتظر بودند تا به هر صورت، به اشکالات طرح شده در باره دین، در هر حوزه، جواب دهند. اما واقعیت آن است که کار این جماعت تنها نو کردن عبارات و افزودن تحلیل‌های عمومی بود، آن اندازه که گرد و خاکی برنخیزد و چیزی از آنچه سنت‌های رسمی شناخته می‌شود، تغییر نکند. در این میان، تنها چیزی که گفته می‌شد، ارائه يك تصویر معتدل از شیعه بدور از خرافات و انحرافات بود که آقای مکارم هم مانند بسیاری از مصلحین حوزوی روی آن تأکید داشت. همین امر بود که سبب شد تا وی به ترجمه کتاب اصل الشیعه و اصولها از علامه محمد حسین کاشف الغطاء که قدمی مهم در راه اصلاح شیعه و دور کردن افراط از آن بود، بپردازد. وی در مقدمه‌ای که بر این اثر نوشته است، ضمن حمله به سنی‌های افراطی، یکی از دشواری‌های موجود بر سر راه شیعه را، وجود همین خرافات دانست که دستاویز دشمنان قرار گرفته است.

بحث پاسخگویی به پرسش‌های مذهبی که همواره برای اصحاب مکتب اسلام اهمیت داشت، در آثار آقای مکارم هم جلوه یافت. کتاب پرسش‌ها و پاسخ‌ها مجموعه‌ای از پاسخ به پرسش‌هایی در مسائل مهم دینی بود و در سال ۱۳۵۲ چاپ شد. برخی از مسائل مربوط به خداشناسی و معاد و شماری هم مربوط به پیامبر (ص) و از جمله بحث امّی بودن است که فراوان طرح می‌شد. این کتاب پیش از آن به صورت جزوه منتشر شده که نسخه‌ای از آن در کتابخانه دفتر تبلیغات تحت عنوان پاسخ اشکالات موجود است. چهار مجلد پرسش‌ها و پاسخ‌های مذهبی کار مشترک آقایان مکارم و سبحانی است که گردآوری همان مطالبی است که این دو در مکتب اسلام و در پاسخ به پرسشهای مردم می‌نوشتند. این چهار جلد در سری انتشارات نسل جوان چاپ شد. پاسخ گویی به برخی از پرسش‌های نو که بر اساس مسائل علمی یا کشفیات جغرافیایی طرح می‌شد نیز یکی از مسائل مد نظر آقای مکارم بود. کتاب همه می‌خواهند بدانند در



باره معراج، شق القمر و عبادت در قطب شمال و جنوب تألیف شد.<sup>۱</sup>

نقد ماتریالیسم در آثار آقای مکارم از زمان تألیف فیلسوف نماها آغاز شد؛ اما بعدها نیز همواره ادامه داشت. کتاب بحثی در باره ماتریالیسم و کمونیسم اثری بود که به سال ۱۳۴۴ ش چاپ شد و همان زمان آقای سید هادی خسروشاهی برای آن مقدمه نوشت. این اثر به عنوان نشریه شماره شش انتشارات نسل جوان چاپ شد. آقای خسروشاهی در مقدمه آن نوشت که تاکنون یعنی سال ۱۳۴۴، کتاب فیلسوف نماها چهارده بار چاپ شده است. او افزود: جزوه حاضر هم به صورت پلی کپی در سال ۱۳۳۹ چاپ شده و اکنون به صورت کتاب عرضه می‌شود. از دیگر آثار ایشان در سلسله انتشارات نسل جوان کتاب مشکلات جنسی جوانان بود که به سال ۱۳۵۰ به چاپ رسید. در این کتاب، با تلفیقی از مسائل اسلامی و روانشناسی جدید تلاش شده است تا به این بحث که سخت مورد نیاز جوانان بوده و زمینه فساد در جامعه بود، بپردازد. سرگرمی‌های خطرناک هم نوشته دیگری از ایشان بود که سال ۱۳۴۳ چاپ شد و باز متوجه برخی از زمینه‌های فسادزا در جامعه بود. کتاب این مسائل برای همه جوانان مطرح است باز در همین حوزه نگارش یافت و به عنوان چهاردهمین اثر از سری انتشارات نسل جوان در سال ۵۱ به چاپ رسید. ایشان مشکل عمده موجود در نسل جوان را در نبود رهبری مناسب برای آنان می‌داند. فراورده‌های دینی کتاب دیگر ایشان بود که چاپ دوم آن در سال ۵۳ در سلسله انتشارات نسل جوان چاپ شد. نیمه نخست این کتاب در باره بردگی و نیمه دوم در باره چند بحث متفرقه دیگر بود. بحث بردگی و اعتراضاتی که در این باره صورت می‌گرفت، یکی از مباحثی بود که طی یک قرن اخیر مورد توجه نویسندگان مسلمان برای ارائه یک پاسخ معقول بوده است.<sup>۲</sup> در این باره چندین کتاب در سالهای پیش از انقلاب در قم چاپ شد. آنچه باید از اسلام بدانیم از دیگر آثار آقای مکارم است که تلاش کرده دین را برای نسل جوان بلکه نوجوان بیان کند (یازدهمین شماره از سری نسل جوان و چاپ شده در سال ۱۳۵۳). کتابچه‌ای هم با نام چهره اسلام در یک بررسی کوتاه در سال ۵۳ به دو زبان انگلیسی و فارسی در سری انتشارات نسل جوان چاپ شد. در میان منشورات نسل جوان، کتاب اسرار عقب ماندگی شرق نخستین اثری بود که در سری انتشارات نسل جوان چاپ شد. بارها تأکید کرده‌ایم که این بحث تا چه اندازه در یکی دو قرن اخیر میان مسلمانان مطرح بوده است و ما معمولاً تلاش کرده‌ایم با نگاه به عقب،

۱. قم، دارالفکر، ۱۳۴۷.

۲. در این باره آقای سید ابوالفضل موسوی زنجانی کتاب «اسلام و مسأله آزادی، بردگی و رباخواری» را نوشت (قم، شفق، ۱۳۵۲). همین طور، علی حجتی کرمانی هم کتاب «از بردگی روم قدیم تا مارکسیسم» را تألیف کرد (قم، جهان آراء، ۱۳۵۴).



یعنی دوران درخشان تمدن اسلامی، نشان دهیم که قابلیت پیشرفت داریم. البته در باره مشکلات غرب و تمدن غربی هم مطالبی در این قبیل آثار می‌نوشتیم.<sup>۱</sup> به هر روی، این اثر در سال ۱۳۴۸ چاپ شد.

دو کتاب يك صد و پنجاه درس زندگی با شماره چهارم از سری انتشارات نسل جوان در سال ۵۶ چاپ شد. از دیگر نوشته‌های آقای مکارم در این سری، کتاب زندگی در پرتو اخلاق بود که در سال ۱۳۵۲ چاپ شد. معمای هستی هم کنکاشی در باره برخی از پرسشهای درونی و معنوی بشر در ارتباط با هستی بود که در سال ۵۲ چاپ شده است. ارزشهای فراموش شده هم عنوان کتاب حجیمی است که در حوزه نقد و بررسی پاره‌ای از مسائل اجتماعی انتشار یافته است (تهران، انتشارات جاویدان، ۱۳۵۵). مسأله بازگشت و احضار ارواح از مباحثی بود که طی يك دوره، بسیار اوج گرفت و آقای مکارم هم کتاب عود ارواح و ارتباط با ارواح را نوشت و ضمن آن شرحی هم از یکی از جلساتی که در این باره بوده (چاپ شده در اطلاعات هفتگی) به دست داده است. در آن جلسه ایشان از طرف بحث که خود را متخصص در احضار ارواح بوده، خواسته است تا روح آیت الله بروجردی را اظهار کند، و از وی در باره آینده حوزه علمیه قم بپرسد.<sup>۲</sup>

سلسله کتاب‌هایی هم با عنوان «اسلام را بهتر بشناسیم» توسط ایشان منتشر شد که هدف آن پرداختن به برخی از مسائل دینی مطرح در جامعه بود. نخستین آنها تحت عنوان مسأله انتظار انتشار یافت. خمس پشتوانه استقلال بیت المال اثر دیگری از همین سلسله بود که در آستانه انقلاب چاپ شد. تقلید یا تحقیق و تقیه سپری برای مبارزه عمیق‌تر نیز در همین سلسله انتشار یافت و هدف اصلی این بود که مباحث مهم و مفصل در جزوات كوچك به مشتاقان ارائه شود. در باب مسائل اعتقادی آن هم به شیوه جدید، کتاب عقیده يك مسلمان را در سال ۵۶ نوشت. روی جلد نوشته شده است: استاد محقق ناصر مکارم شیرازی (قم، هدف، تاریخ مقدمه ۱۳۹۷ ق).<sup>۳</sup>

۱. آثاری که در باره سابقه تمدن اسلامی ترجمه و تألیف کرده‌ایم فراوان است. در این نوشته‌ها ضمن آن که تلاش شده است تا نشان داده شود، اروپا در قرون وسطی بی بهره از علم بوده، بر نشان دادن توافق میان اسلام و علم تأکید شده و نمونه آن دوران درخشان تمدن اسلامی ارائه شده است. در این باره، از نوشته‌های خود غربی‌ها فراوان بهره برده‌ایم که نمونه‌اش بخش‌هایی از کتاب «عذر تقصیر به پیشگاه محمد (ص)» ترجمه مرحوم غلامرضا سعیدی است. همین طور آثار ساده‌تری مانند «اسلام و صنعت» از محمدرضا جوهری‌زاده (تهران، فراهانی، ۱۳۸۴ ق (۱۳۴۳ ش)). نمونه دیگر کتاب «نردبان ترقی» از مصطفی زمانی (تهران، فراهانی، چاپ دوم ۱۳۴۹) است که طبعاً بسیار عمومی نوشته شده و حاوی همین مباحث است.

۲. عود ارواح و ارتباط با ارواح (قم، ۱۳۴۹)، ص ۷۷-۹۵

۳. در کتاب حیات با برکت، شمار کتابهای ایشان، از پیش و پس از انقلاب را - در ۸۴ عنوان (بدون ذکر



آقای مکارم در سال سیزدهم نشر مکتب اسلام شماره نهم، مقاله‌ای در نقد اسلام‌شناسی شریعتی به چاپ رساند که شریعتی در پاسخ وی نامه‌ای نوشت که بعدها به چاپ رسید. روی صفحه نخست این نامه آمده بود که امید است این نوشته «رهگشایی دیگر برای رهروان اسلام علی (ع) و گامی فراتر در افشای تشیع صفوی باشد» وی در این نامه، با اشاره به این که اوضاع به نحوی است که روشنفکران وسیله‌ای برای تخریب روحانیون و روحانیون وسیله‌ای برای ضایع کردن روشنفکران هستند، و با اشاره به فعالیت‌های یکپارچه‌ای که در این باره آغاز شده است تأکید کرد: هدف این است که از این راه ما را با روحانیت و روحانیت را با ما درگیر کنند. وی افزود، این کارها همه به نام ولایت انجام می‌گیرد. شریعتی تأکید کرد که ما از حق مشروع خودمان استفاده نمی‌کنیم. وی در اینجا هم تأکید کرد که اختلاف او با روحانیون اختلاف خانوادگی است. وی افزود: شما آقای حاج شیخ ناصر مکارم! سردبیر يك مجله بزرگ مذهبی هستید، شما در شمار فضایی روحانی آشنا به مسائل روز هستید. شما اهل کتاب و قلم و مطالعه‌اید. شما خود نویسنده‌اید و کتابتان سالهای حساس پس از سال ۱۳۳۲ در نقد مارکسیست‌ها برنده جایزه سلطنتی ایران شده... و بنابراین مرد روزید و می‌دانید چه باید بنویسید.<sup>۱</sup>

گفتنی است که شریعتی بارها در نوشته‌هایش در زندان برای ساواک روی فعالیت‌های گذشته خود و پدرش علیه مارکسیسم در دهه ۲۰ و ۳۰ تأکید می‌کرد.

آقای مکارم که سالها با مرحوم آیت الله شریعتمداری در انتشار مکتب اسلام همکاری داشت،<sup>۲</sup> و در واقع محور جمع دیگری هم بود که در این دوره به فعالیت‌های نویسندگی اشتغال داشتند، کمابیش در فعالیت‌های انقلابی نیز حضور داشت. نام وی در زمره کسانی که در خرداد ۱۳۴۹ ضمن نوشتن تسلیتی به «آیت الله العظمی مرجع بزرگ شیعه آقای خمینی» برای درگذشت آیت الله حکیم فرستادند و از ایشان به عنوان مرجع

→ مشخصات چاپ و ناشر و سال نشر) آورده است.

۱. نامه شریعتی به ناصر مکارم شیرازی، تهران، سال؟، ص ۱۴. دفتر آقای مکارم در توضیحی که در خرداد ۸۶ برای بنده فرستاد نوشت که آقای مطهری کتاب را برای هیأت بررسی کتاب سال برده بود و آقای مکارم تا پیش از انتخاب آن خبری از این مسأله نداشت. نامه‌ای هم دکتر به عنوان هیئت تحریریه مکتب اسلام نوشت که در مجموعه آثار ۲۴ ص ۱۸۲-۱۸۷ چاپ شده است.

۲. آقای مکارم، به همراه آقای سبحانی و شماری دیگر از فضایی وقت حوزه مانند آیت الله موسوی اردبیلی، سید رضا صدر، آقا موسی زنجانی، در حیات آیت الله بروجردی، در درس خصوصی آیت الله شریعتمداری شرکت می‌کردند. بعد از رحلت آیت الله بروجردی، با شروع درس رسمی آیت الله شریعتمداری، آقایان سبحانی و مکارم بیش از ده سال شرکت داشتند. آیت الله مکارم به طور معمول در دارالتبلیغ تدریس داشت و این تدریس تا این اواخر در جریان بود. به علاوه، آیت الله مکارم به همراه شماری دیگر از فضایی حوزه، در برخی از مسائل مورد مشاوره آقای شریعتمداری هم قرار می‌گرفت.



عظیم الشأن یاد کردند آمده است.<sup>۱</sup>

آقای مکارم در نهضت روحانیت در سال ۴۱ فعال بود. متن کامل سخنرانی وی را در اجتماع مسجد اعظم که در اعتراض به مصوبات مربوط به انجمن‌های ایالتی و ولایتی و به ویژه حق رأی به زنان بود، آقای دوانی در کتاب نهضت دوماهه روحانیون ایران (قم، ۱۳۴۱) (ص ۸۸-۱۰۱) درج کرده است. بعد از آن نیز وی فعال بود و طی شب‌های نزدیک به پانزده خرداد سال ۴۲ در مسجد هدایت تهران سخنرانی داشت که علیه دولت بود.<sup>۲</sup> بعدها، همان طور که گذشت به کارهای فرهنگی روی آورد تا حوالی انقلاب که مجدداً وارد تحولات سیاسی شد که این امر منجر به تبعید ایشان به برخی از شهرها از جمله چابهار، مهاباد و انارک شد.<sup>۳</sup> ایشان پس از پیروزی انقلاب اسلامی، کتابی با عنوان طرح حکومت اسلامی منتشر کرد که شرحی از سیستم حکومت اسلامی بود که اشارت اندکی هم به ولایت فقیه داشت.<sup>۴</sup> ایشان عضو مجلس خبرگان قانون اساسی و عضو کمیسیون مذهب و زبان بود که در آنجا از رسمیت مذهب اثناعشری در قانون اساسی دفاع کرد.<sup>۵</sup>

### ۱۳. جعفر سبحانی

یکی دیگر از نویسندگان حوزوی این دوره، آقای شیخ جعفر سبحانی تبریزی (م ۱۳۰۸) است که در يك خانواده روحانی به دنیا آمد. وی در چهارده سالگی وارد مدرسه طالبیه تبریز شد و با جدیت به تحصیل علوم دینی پرداخت. ایشان پس از فروکش کردن بحران سیاسی آذربایجان به سال ۱۳۲۵ عازم قم شد و با تکمیل دروس سطح، در درس خارج حضرات آیات: بروجردی، حجت، و امام خمینی شرکت کرد. شرکت فعال ایشان در درس امام، سبب شد تا مباحث اصولی امام را که طی سالهای ۳۰ - ۳۷ عنوان شده بود، گردآوری کرده، تحت عنوان تهذیب الاصول به چاپ برساند. این اقدام وی در سن ۲۸ سالگی نشان از رشد علمی ایشان در مسیر دروس حوزوی داشت. پس از آن، فعالیت

۱. یاران امام به روایت اسناد ساواک، معلم اخلاق، ص ۱۶۲. البته نام وی در زمره کسانی نیست که بلافاصله پس از آن لزوم مراجعه مقلدین را به آیت الله خمینی تأیید کردند. پس از فوت آیت الله حکیم آیات: منتظری، ربانی شیرازی، محمد موحدی فاضل، حسین نوری، نعمت الله صالحی نجف آبادی، احمد جنتی، ابوالقاسم خزعلی، یحیی انصاری، علی مشکینی، ابراهیم امینی و محمد شاه آبادی کسانی بودند که لزوم تقلید از امام را مطرح نمودند.

۲. گزارش این سخنرانی‌ها را بنگرید در: مسجد هدایت، ج ۱، ص ۱۷۶-۱۷۹، ۱۸۴.

۳. شرح آن را بنگرید در: نیم قرن خدمت، صص ۲۴۱-۲۳۳.

۴. بنگرید: بررسی فشرده‌ای پیرامون طرح حکومت اسلامی، (قم، مطبوعاتی هدف، ۱۳۹۹ ق)، ص ۵۹، ۷۱-۷۲. در آنجا از ولایت فقیه تنها به عنوان نظارت مجتهدان بر اموری که در آن متخصص هستند،

۵. نیم قرن خدمت، ص ۱۹۵.

یاد شده است.



ایشان در دروس حوزوی در قالب تدریس دروس حوزه ادامه یافت و ایشان از سال ۵۴ درس خارج فقه و اصول را نیز آغاز کرد که تاکنون ادامه دارد. در طول سالها، آقایان سبحانی و مکارم، دو دوست دیرین و همفکر بودند که حوزه‌های کاری آنان نیز شباهت فراوانی به یکدیگر داشت. به علاوه هر دو از ارکان مجله مکتب اسلام بودند.

آقای سبحانی که نگارش را از تبریز آغاز کرده بود، طی این سالها، پس از شرکت در درس فلسفه و تفسیر علامه طباطبائی و حاضر شدن در جمعی که استاد مطهری هم از آن جمله بود، به نگارش آثاری در زمینه‌های مختلف اعتقادی پرداخت. در اصل، ورود ایشان به این مباحث، در جریان تأسیس مجله مکتب اسلام جدی شده و آقای سبحانی از آن زمان و تاکنون همواره یکی از نویسندگان راتب این نشریه بوده است. بخشی از پاسخگویی به پرسش‌های مذهبی جوانان در مجله مکتب اسلام که یکی از نیازهای جاری زمان بود، بر عهده ایشان بود که در نهایت مجموعه آنها در کتاب پرسشها و پاسخها به چاپ رسید. بسیاری از این پرسشها اعتقادی - فلسفی است و پاسخگویی به آنان با توجه به حساسیت‌های فکری موجود در جامعه و ظرفیت علمی آقای سبحانی در نوشته‌های ایشان منعکس شده است. برخی از این موضوعات چنان است که در نوشته نوع نویسندگان مذهبی این دوره، دنبال شده است. برای مثال می‌توان به مباحثی در باره امّی بودن پیامبر (ص) و یا مباحث مربوط به سرنوشت و قضا و قدر و علم غیب اشاره کرد. چنان که آقای مطهری انسان و سرنوشت را نوشت. این به جز نقد افکار مادی است که تقریباً در این دوره، بسیار معمول و رایج است. اما آنچه مهم است، گرایش ایشان به پاسخگویی به شبهات است که بعد از انقلاب و به خصوص در جریان طرح دیدگاه‌های سلفی - وهابی همچنان در نوشته‌های ایشان، به همان سبک ادامه یافت که برای مثال به کتابهایی چون توسل یا وهابیت می‌توان اشاره کرد.

ایشان پس از پیروزی انقلاب اسلامی، با توجه به همین سوابق فکری بود که از آذربایجان شرقی کاندیدای مجلس خبرگان قانون اساسی شد و پس از آن، در کار تدوین قانون اساسی مشارکت داشت.

اما به لحاظ فکری، آنچه در دوران پیش از انقلاب در نوشته‌های ایشان اهمیت داشت، حل برخی از معضلات فکری - دینی بود که طی چند دهه و به خصوص پس از برآمدن حزب توده، با چالش مواجه شده بود. نوشته‌های ایشان در حوزه‌های مختلف دینی و با نثری عمومی است که ضمن آن تلاش شده است تا مطالب علمی به زبان جوانان برای آنان بازگو شود. به همین جهت بود که شماری از آثار ایشان توسط انتشارات نسل جوان منتشر گردید. آقای سبحانی به دلیل آشنایی جدی‌شان در مقایسه با دیگر طلاب با زبان عربی، و در ادامه همان اهدافی که گفته شد، شماری از آثار عربی



را نیز در مباحث اسلامی به فارسی ترجمه کرد که ضمن تألیفات ایشان به آن‌ها اشاره خواهیم کرد.

برای نمونه کتاب سرچشمه هستی، خداشناسی برای همه که به سال ۱۳۴۳ چاپ شد و در باره پاسخ گویی به مسأله توحید بود، روی صفحه نخست آن، این عبارت نوشته شده بود: تقدیم به جوانان، روشنفکران، دبیران، آموزگاران، و عموم کسانی که می‌خواهند با ساده‌ترین اسلوب و روشن‌ترین منطق خدای خود را بشناسند. در مقدمه این کتاب با اشاره به تزلزل مبانی دینی در میان جوانان، و این که کتابهای شرعیات مدارس پاسخگوی نیازهای فکری دانش‌آموزان نیست، تصریح می‌کند که شماری از دوستان گفتند که این تقصیر متوجه روحانیت است و آنان باید پاسخگوی این پرسشها باشند. اندکی بعد یکی از شخصیت‌ها و علمای بزرگ به ایشان نامه‌ای نوشته و در آن نوشت که «دانش‌آموزان پیرامون مسائلی مانند خداشناسی و فرضیه داروین» پرسشهایی دارند و از ایشان خواسته است تا پاسخی برای آنان بنویسد. آن دو مسأله سبب پدید آمدن این کتاب شده است. بخشی از این کتاب «رساله‌ای است پیرامون فرضیه تکامل انواع» که در آن در باره فرضیه بودن آن و نیز این که حتی در صورت درستی تأثیری در مباحث خداشناسی ندارد، سخن گفته شده است. (ایشان در این باره کتاب مستقلی هم دارد که مشخصات آن خواهد آمد.) چنان که بخش عمده‌ای از این کتاب در باره نظم موجود در آفرینش و مباحثی از این قبیل است که خود متأثر از فضای علم‌زده آن روزگار، و با استناد به نوشته‌های علمی و کلمات قصار ترجمه شده از دانشمندان غربی و یا کشفیات علمی در باره کواکب و نظامات عالم تحریر شده است.

نوشته‌های دیگر پیش از انقلاب یا در آستانه انقلاب ایشان عبارتند از:

پیک رمضان (تهران، کتابخانه مدرسه چهل ستون، ۱۳۹۳ ق / ۱۳۵۱).

رمز پیروزی مردان بزرگ، قم، نسل جوان، ۱۳۴۷ ش.

مرزهای اعجاز، (ترجمه بخشی از کتاب البیان) به قلم آیت الله خویی، ترجمه دانشمند

محترم جعفر سبحانی، تهران، محمدی، ۱۳۴۹ ش.

مکتب وحی، نوشته عبداللطیف هندی رئیس آکادمی مطالعات اسلامی حیدرآباد، و

جعفر سبحانی استاد حوزه علمیه قم، تبریز، سروش، ۱۳۴۸ (این کتاب حاوی دو بخش

است. بخشی از عبداللطیف هندی در باره مسأله امّی بودن پیامبر (ص) است و بخشی

توضیح و تحلیل و انتقاد در آن باره از آقای سبحانی. ایشان در مقدمه بحث خود از غرب

زدگی در مذهب سخن گفته و این که در باره دین‌شناسی همه‌اش منتظریم ببینیم فلان

پروفسور فرانسوی یا دانشمند مسیحی چه گفته است. سپس در ادامه به نقد و بررسی

دیدگاه‌های عبداللطیف هندی در آن مقاله که توسط محمود تفضلی ترجمه شده بود،



پرداخته است.

سرنوشت از دیدگاه علم و فلسفه، تهران، انتشارات غدیر، ۱۳۹۳ ق.  
سیستم اخلاقی اسلام، «تفسیر سورة حجرات»، قم، ۱۳۴۹ ش.  
قرآن و معارف عقلی، قم، ۱۳۵۰ ش. این اثر به نوعی حاوی مباحثی در تلفیق میان  
برخی از مباحث فلسفی با آیات قرآنی است.

رسالت جهانی پیامبران، (یک دوره عقاید استدلالی در سطح عالی) تهران، کتابخانه  
صدر، ۱۳۵۱ ش. در مقدمه این کتاب اشاره شده است که «دانشجویان دانشگاه‌های  
کشور ما را غالباً جوانانی تشکیل می‌دهند که حس مذهبی آنها به وضع کامل شکفته شده  
است و از نظر ارضاء این حس، کاملاً به دنبال یک مکتب فکری و ایدئولوژی هستند که  
خلاء روحی آنها را پر کند». ایشان همانجا به لزوم تحوّل در کتابهای درسی حوزه نیز  
پرداخته و طبعاً انتظارشان آن بوده است که کارهای کلامی جدیدی که صورت می‌گیرد،  
بتواند به عنوان متن درسی مورد استفاده دانشگاه‌ها و حوزه‌ها باشد. ایشان در همان  
مقدمه افزوده است که برای مدت هشت سال است که نگارنده مقدار زیادی از اوقات خود  
را برای تحریر عقاید اسلامی به روش خاصی که واجد شرایط یاد شده باشد، صرف  
نموده است». گویا اینها همان مباحثی است که در تهران در حسینیه بنی فاطمه برای  
مشتاقان ارائه می‌شده است. مجلد دیگری از این مجموعه باید اثر و یا حتی برخی از آثار  
زیر باشد:

۱. راه خداشناسی، تهران، کتابخانه صدر، ۱۳۵۳ ش.
۲. شناخت صفات خدا، تهران، کتابخانه صدر، ۱۳۹۸ ق (۱۳۵۷ ش).
۳. رسالت جهانی پیامبران، تهران، کتابخانه صدر، ۱۳۵۱ ش.
۴. برهان رسالت، تهران، کتابخانه صدر، ۱۳۹۸ ق (۱۳۵۷ ش).
۵. پیشوایی از نظر اسلام، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۵۷ ش.
۶. معاد انسان و جهان، نشر مکتب اسلام، ۱۳۵۸ ش.
- قرآن و اسرار آفرینش، تهران، ۱۳۵۴ ش.
- کاوشهایی پیرامون ولایت، قم، ۱۳۵۵ ش.
- اصالت روح، قم، ۱۳۵۸ ش.
- دشمنان دوست نما، قم، ۱۳۵۳ ش.
- بررسی علمی داروینیسیم، با مقدمه‌ای از دانشمند محترم سید هادی خسروشاهی،  
قم، (سال آن مشخص نیست اما پیداست که مربوط به پیش از انقلاب است و پس از  
انقلاب توسط نشر قیام افست شده است).
- آگاهی سوم «علم غیب»، قم، ۱۳۹۷ ق (۱۳۵۵ ش).



راز بزرگ رسالت، قم، تألیف در بهمن ۱۳۵۷ و چاپ در فروردین ۱۳۵۸ (این کتاب در باره مباحث مربوط به نبوت و پاسخ به شبهاتی است که علی دشتی در کتاب بیست و سه سال و گلدزیهر، شرق شناس یهودی در این باره بیان کرده است).

حکومت اسلامی در چشم انداز ما، قم، اردیبهشت ۱۳۵۸ (در این کتاب که در میان سیل نوشته‌های مربوط به حکومت اسلامی در این سال و سالهای بعد تألیف شده و هنوز خبری از خبرگان نبوده، از دو گروه افتاء و شورا برای قانون گذاری در دولت اسلامی سخن به میان آمده است. این اثر برای نشان دادن فضای فکر دینی آن زمان در باره حکومت اسلامی جالب است.) گفتنی است که سالها پیش از آن، ایشان مباحث امام خمینی را در باره ولایت فقیه که ضمن مبحث اجتهاد و تقلید مطرح شده بود، در تهذیب الاصول به چاپ رسانده بود.<sup>۱</sup> این مباحث، نخستین بحث‌هایی است که امام در باره ولایت فقیه در درسهای خارج اصول خود مطرح کرده بود.

#### ۱۴. سید عبدالکریم هاشمی نژاد

عبدالکریم هاشمی نژاد در سال ۱۳۱۱ در بهشهر به دنیا آمد. مدتی در همان شهر تحصیل کرده، سپس به قم آمد و تا سال ۱۳۴۰ در این شهر بود. پس از درگذشت آیت الله بروجردی و به هوای استفاده از درس آیت الله میلانی و فعالیت‌های تبلیغی به مشهد رفت. هاشمی نژاد از فعالان نهضت روحانیت بود و در همان شب پانزده خرداد همراه شمار زیادی از علما دستگیر و برای بیش از چهار روز در تهران زندانی شد. بعد از آن هم به طور مداوم زیر نظر ساواک بود و بارها و بارها به زندان افتاد تا آن که انقلاب پیروز شد. پس از انقلاب، عضو برجسته مجلس خبرگان قانون اساسی و مسؤول دفتر حزب جمهوری اسلامی در مشهد بود. وی روز هفتم مهر سال ۶۰ در مشهد توسط اعضای سازمان مجاهدین خلق به شهادت رسید.

نوشته‌های مرحوم هاشمی نژاد، گرچه محدود بود، اما از جمله نوشته‌های تأثیرگذار در دو دهه پیش از انقلاب بود. کتاب مناظره دکتر و پیر در سال ۱۳۴۴ به چاپ نهم رسید و بعدها انتشارات فراهانی که آثار او را منتشر می‌کرد، در پشت جلد کتاب قرآن و کتابهای دیگر آسمانی که آن هم از هاشمی نژاد بود و در سال ۵۲ چاپ شد نوشت: کتاب مناظره دکتر و پیر بیش از ۱۵ بار به چاپ رسیده و اکنون به علی! نایاب است. دفعات چاپ این کتاب، تا انقلاب، به ۲۵ بار هم رسید.<sup>۲</sup> سالها پیش از آن کتاب مناظره دهقان پیر

۱. بنگرید: تهذیب الاصول، (قم، انتشارات اسلامی، ۱۴۰۵) ج ۲، ص ۵۱۶ به بعد.

۲. فریادگر شهادت، ص ۵۳. بیشتر مصاحبه‌هایی که در این کتاب در باره شهید هاشمی نژاد آمده، از تأثیر گسترده این کتاب سخن گفته شده است. از جمله در مصاحبه آقای الهی خراسانی، همان، ص



و جوان دانشجو توسط نویسندہ‌ای با نام جلال کاشانی در باره حجاب نوشته شده بود.<sup>۱</sup> ناصر مکارم هم کتاب فیلسوف‌نماها را در قالب چنین گفتگویی تنظیم کرده بود.<sup>۲</sup> اما اکنون در ادامه همان روش، کتاب تازه‌ای توسط يك روحانی ۲۸ ساله در قم نوشته شد. زمانی که به سال ۱۳۳۹ چاپ نخست آن انتشار یافت، هنوز آیت الله بروجردی زنده بود و شفاها از وی تقدیر کرد. مؤلف در مقدمه خود بر چاپ دوم که تنها يك ماه پس از چاپ اول صورت گرفت، از تقدیر ایشان یاد کرد. این کتاب که در قالب يك گفتگو و مناظره میان يك دكتور و يك پير صورت گرفته، مروری است بر مهم‌ترین دیدگاه‌های اسلامی در باره مسائل اجتماعی، نظام اسلامی، نظام قضائی، دیدگاه دانشمندان اروپایی در باره اسلام و پیامبر(ص)، تمدن اسلامی، علل پیشرفت مسلمانان در يك دوره و عقب ماندگی در دوره دیگر، خدمات روحانیت، و در نهایت حقوق زن در اسلام. آنچه برای این کتاب مشکل سیاسی پدید آورد، انتقادات گزنده آن نسبت به وضعیت اجتماعی و اخلاقی جامعه در آن دوره بود. زبان ساده کتاب، خواندن آن را آسان می‌کرد و همین امر، به علاوه مواضع سیاسی موجود در آن که پس از نهضت روحانیت زمینه سیاسی فراخ‌تری را در جامعه فراهم کرده بود، بر محبوبیت آن می‌افزود. مؤلف در مقدمه خود بر چاپ نخست کتاب، چنان حملات تندی بر وضعیت موجود در جامعه کرده و آن را بر دوش حاکمیت انداخته بود که آشکارا توجه هر خواننده‌ای را جلب می‌کرد: «سینماها و تئاترها به جای مسجد، و آواز زنان فواحش و رقاصه‌ها «هنرپیشگان» جای صورت روحبخش قرآن و اذان را اشغال نموده است. جوانان مسلمین، به جای تشکیل صفوف جماعت و رفتن به مکتب فضیلت «مسجد» روی صندلی‌های سینما و تئاترها لمیده‌اند. کارگردانان مراکز شکننده سد عفت «سینماها و تئاترها» هم از این موقعیت سوء استفاده کرده و هرچه بیشتر فیلمها و پرده‌ها را برای افزودن بر تعداد مشتریان خود مهیج‌تر و پیکر زنان رقاصه و بدکاره را به نام هنر پیشگان عریان‌تر نشان داده‌اند».

چنان که مؤلف در همان مقدمه اشاره کرده است، هدف پاسخ دادن به برخی از شبهات مطرح شده میان جوانان در باره اسلام بوده است. با این حال، این اثر را باید در

→ ۲۹۸

۱. سید جلال کاشانی مدیر نشریه نهضت اسلام و بخشی از این کتابش را هم در شماره ۶ آن نشریه (۲۷ اسفند ۱۳۳۱) چاپ کرده است.

۲. نمونه‌هایی دیگری هم از این سبک وجود داشت که برای مثال می‌توان به کتاب «گفت و شنود علمی و دینی» از نصر الله حاج سید جوادی یاد کرد که توسط شرکت سهامی انتشار در سال ۱۳۴۸ چاپ شد و گرایش آن، شناخت دین، از طریق علمی، برای نسل تحصیل کرده جدید و در قالب مناظره و گفتگو بود.



زمره آثاری آورد که تلاش می‌کند، اسلام را در قالب يك نظام حکومتی با ویژگی‌های آینده‌آل نشان دهد. کتاب دیگر وی، با عنوان درسی که از حسین علیه السلام باید آموخت تحلیلی تازه و متناسب با شرایط مبارزه و ادبیات آن، در باره نهضت امام حسین (ع) بود. این کتاب که در سال ۱۳۴۷ نوشته شد به لحاظ تحقیقی اثری ممتاز نبود، اما به دلیل روان بودن نثر آن و همگامی‌اش با فضای سیاسی، کمابیش مورد استقبال واقع شد.

اثری دیگری که از وی چاپ شد کتاب مسائل عصر ما بود که انتشارات آیین جعفری آن را چاپ کرد. این اثر حاوی مطالبی بود که هاشمی‌نژاد تحت عنوان قسمتی از مشکلات بزرگ نسل ما در انجمن اسلامی مهندسين ایراد کرد. بخش دیگر آن، مطالبی بود با عنوان راه سوم بین کمونیسم و سرمایه داری که آن هم سخنرانی بود و پیش از آن در سال ۴۳ توسط کتابفروشی جعفری در مشهد چاپ شده بود. این دو متن در سال ۱۳۴۸ برای بار دوم به چاپ رسید. بخش عمده مبحث اول، بحث در باره علل عقب ماندگی مسلمانان، آن هم در قیاس با مسیحیان است؛ موضوعی که در تمام این صد سال برای مسلمانان نهایت اهمیت را داشته است. بخش دوم آن اثر هم در قیاس با مطالبی که تحت عنوان «مکتب واسطه» در آن دوره نوشته می‌شد و بعدها در شعار «نه شرقی نه غربی» در فرهنگ انقلاب آمد، تلاشی است برای نشان دادن اسلام به عنوان راهی در میان آنچه که شرق یا غرب گزینش کرده‌اند.

کتاب قرآن و کتابهای دیگر آسمانی مجموعه سخنرانی‌های هاشمی‌نژاد در حسینیه ارشاد است که پس از پیاده شدن از نوار تدوین شده، به صورت کتاب درآمده و در آذر سال ۱۳۴۶ توسط انتشارات فراهانی چاپ شده است. این اثر به نوعی ردّ مسیحیت و فرهنگ مسیحی و مقایسه فرهنگ قرآنی با آن است. پاسخ ما به مشکلات جوانان و کتاب اصول پنجگانه اعتقادی دو اثر دیگر وی است که مباحث آنها هم در جلسات دانشجویی و مردمی ارائه و سپس چاپ شده است. وی سالها در مشهد جلسات کانون بحث و انتقاد دینی را اداره می‌کرد و بخشی از آنچه چاپ شد، مباحثی بود که ایشان در آن جلسات طرح کرده بود. سید حسن ابطحی شوهر خواهر هاشمی‌نژاد و همدرس وی در سالهای اقامت در قم<sup>۱</sup> نیز از فعالین همین کانون بود. انتشار ماهنامه سؤال شما و پاسخ ما از جمله نشریات کانون بود که به همت هاشمی‌نژاد منتشر می‌گشت. در سال ۱۳۵۱ ساواک شرکت وی را در جلسات کانون ممنوع اعلام کرد. زان پس گهگاه جلسات به صورت پنهانی در منازل برگزار می‌شد.

۱. بنگرید: فریادگر شهادت، ص ۲۴۹ - ۲۵۰. وی در ص ۲۵۴ می‌گوید در سال ۴۸ که در نجف خدمت امام رسیدم، ایشان اول از همه از آقای هاشمی‌نژاد پرسید و فرمود که او شمشیر بران اسلام است.



هاشمی‌نژاد بیش از آن که يك نویسنده باشد، يك خطیب بود و به همین دلیل، نوشته‌های وی هم برخی متن سخنرانی‌های اوست. وی در تهران، مشهد و برخی از شهرهای دیگر، برنامه‌های سخنرانی فراوانی داشت که ساواک به طور کامل از آن مراقبت کرده گزارش تهیه می‌نمود. از جمله برنامه‌های منظم وی، شرکت در جلسات مجمع هفتگی جوانان بود که از اواخر دهه ۳۰ تا اوائل نهضت روحانیت در سال ۴۲ برنامه سخنرانی داشت.<sup>۱</sup>

با مروری بر آنچه که وی در سخنرانی‌های خود مطرح می‌کرده، می‌توان گفت، مبارزه وی با غربگرایی و مظاهر فساد، یکی از شاخصه‌های اصلی نوشته و سخنرانی‌های اوست. یکی از مهیج‌ترین سخنرانی‌های وی در ۲۲ مهر سال ۱۳۴۲ در مسجد فیل مشهد بود که به دستگیری وی منجر شد و طی جریان دستگیری وی، سه نفر از مردم کشته شدند. آنچه ساواک از سخنرانی‌های هاشمی‌نژاد گزارش کرده، آینه‌ای است که می‌تواند نگاه‌ها و دیدگاه‌های رایج در منبرهای مذهبی - سیاسی این دوره را نشان دهد. آن مطلب باید در جای دیگری مرور شود.<sup>۲</sup>

۱. فریادگر شهادت، ص ۳۰۵ (برگرفته از مصاحبه آقای لولاچیان که از فعالان برگزاری این مجمع بوده است).

۲. آقای مهدوی‌راد در باره ایشان برای بنده چنین نوشتند: شهید هاشمی‌نژاد در حوزه، رسائل و مکاسب و کفایه تدریس می‌کرد و حوزه درسی پرشور و پررونقی داشت. وی در مبارزه، فردی متهور، بی‌باک و صریح بود. او پناهگاه طلبه‌های جوان مبارز و نیز دانشجویان مبارز بود. راه و رسم رویارویی با گزیمه‌های حکومت را بدون هیچ مجامله و پرده‌پوشی در اختیار جوانان می‌گذاشت. من خود یکبار با راهنمایی آن شهید عزیز از چنگ ساواک رستم و بار دیگر با هدایت او از مشهد به قم هجرت کردم. سالی در دهه فاطمیه در منزلش روضه داشت. خطیبی به صورت سنتی منبر می‌رفت و روضه می‌خواند و آنگاه خود آن بزرگوار بر صندلی می‌نشست و در حالی که قطعا خبرچینان و جاسوسان حکومت در جلسه حضور داشتند، از ضرورت مبارزه و راه و روش رویارویی با عمال حکومت از لحظه دستگیری تا محاکمه و زندان سخن می‌گفت. در یکی از سالها در حالی ممنوع المنبر بود به ایشان اجازه دادند در دو سراهر کدام هشت شب منبر برود. موضوع بحث او ضرورت حکومت اسلامی و ابعاد آن بود. فراموش نمی‌کنم که در شب اول گفت بحث از حکومت اسلامی و ابعاد و چگونگی‌هایش را تا بدانجا پیش می‌بریم که به لانه زنبورها نزدیک نشویم. در اولین سالی که به قم آمدم در میدان نو در خود میدان منبر می‌رفت. از تکیه صریح و روشن او به امام خمینی و بیان راه و روش او گویا برخی از بیوت ناراحت شده و پیغام‌هایی داده بودند. در یکی از شبها در آغاز منبر گفت: گوینده به مباحث اسلام آشناست و بنیادهای بحث را با توجه به مبانی دقیق و قابل دفاع فقهی مطرح می‌کند. اگر کسی از شنوندگان و عالمان در موردی از آنچه گوینده می‌گوید، تردید دارند و جای آن قلت و قلت می‌بینند، بنده به گفتگو و مباحثه و مناظره حاضریم.



## ۱۵. مصطفی زمانی

مصطفی زمانی متولد سال ۱۳۱۴-۲ (۲۰ شعبان ۱۳۵۴ق) در نجف آباد بود که تحصیل علوم دینی را در نجف آباد آغاز کرده و سپس به قم آمده و در محضر آیت الله بروجردی و دیگر علمای وقت حوزه مشغول تحصیل شد. وی هشت سال نیز در درس مرحوم امام شرکت کرد. مرحوم زمانی به مرور به کار نوشتن مقالات و کتابها پرداخت و در جمع ۷۵ عنوان کتاب (اعم از تألیف و ترجمه که شماری هم مربوط به پس از انقلاب است) چاپ کرد و در ۲۹ اسفند سال ۱۳۶۹ درگذشت.

مرحوم زمانی که نوشته‌هایش گاه به چاپ‌های متعدد و حتی بالاتر از چاپ دهم هم می‌رسید، در سطحی خاص و انتخاب موضوعاتی ویژه جای پای در نسل جوان مذهبی که بیشتر به دنبال رفع نیازهای روحی - دینی خود بوده و به چاره‌اندیشی‌های ساده و عمومی در حل دشواری‌های فکری و اجتماعی خود بسنده می‌کردند، می‌پرداخت. این نوشته‌ها عمیقاً در میان مخاطبان خود مؤثر بود و می‌توانست شماری از جوانان را از آلوده شدن به مفاسد در دوره شاه باز دارد.<sup>۱</sup> وی از معدود نویسندگانی بود که تلاش می‌کرد با ترتیب دادن کلاس‌هایی، به طلبه‌های جوان آموزش نویسندگی بدهد.<sup>۲</sup>

برخی از این نوشته‌ها که رنگ و لعاب سیاسی هم می‌توانست بگیرد، مقبولیت عمومی یافت و حتی چتر ممنوعیت سیاسی دامن آنها را هم گرفت. اما بیشتر آثار در رده‌ای نبود که سانسورچی‌های رژیم و یا مأموران سازمان امنیت کاری به کار آنها داشته باشند. با این حال، گاه گرفتار زندان هم شد که يك نمونه آن سال ۱۳۵۲ بود.<sup>۳</sup>

برای نمونه از چند اثر او یاد می‌شود؛ آثاری که ناشران مذهبی وقت مانند فراهانی و محمدی و کتابخانه صدر (سه ناشر برجسته آثار مذهبی آن روزگار) و نیز گاه نشریه‌ای که متعلق به خود او بود و نامش پیام اسلام، چاپ می‌شد.<sup>۴</sup>

کتاب پیشگوییهای علمی قرآن اثری بود که در ادامه جنبش تفسیر علمی برای قرآن، در همان سطحی که از آن یاد شد، به شرح مطالبی که در این کتاب آسمانی در باره آسمان و زمین و پدیده‌های آن آمده، می‌پرداخت. چنان که در صفحه نخست این کتاب تذکر داده شده، بخش‌هایی از این کتاب به صورت مقاله آن هم در سال ۱۳۴۸ در مجله دانشمند به چاپ رسید. این کتاب در سال ۱۳۴۹ چاپ شده و در پشت جلد آن آمده است که انتشارات پیام اسلام از هفت سال پیش از آن، یعنی از سال ۱۳۴۲ یا ۱۳۴۳ فعالیت

۱. بنگرید به نوشته آقای دین پرور در کتابنامه و یادواره مرحوم مصطفی زمانی، ص ۶۶-۶۷

۲. کتابنامه و یادواره، ص ۷۶

۳. کتابنامه و یادواره، ص ۷۲

۴. شرحی در باره پیام اسلام و نوزده مورد از منشورات آن را بنگرید در: گنجینه دانشمندان، ج ۲،



خود را آغاز کرده است. چاپی از این کتاب که در اختیار ما بود، چاپ هشتم کتاب بود و به نظر می‌رسید که این چاپ هم دست کم مربوط به یکی دو سال پیش از انقلاب می‌باشد. بیشتر مطالب آن مقتبس از کتابها و مطالبی بود که در مطبوعات آمده بود و به نوعی امکان ایجاد قرابت میان آنها و مضامینی از آیات قرآن وجود داشت. گفتنی است که کتاب دیگری هم درست با همین نام یعنی پیشگویی‌های علمی قرآن مجید از سید جمال الدین شریف زاده در سال ۱۳۵۲ در شهر ساری چاپ شده است که طبعا ارتباطی با مرحوم زمانی ندارد اما در همین خط و ربط فکری است که در جای دیگر هم مکرر از آن سخن گفته‌ایم.

فهرستی از آثار وی که در مقدمه برخی از آثارش آمده، می‌تواند عناوین موضوعاتی را که او به آنها می‌پرداخت، نشان دهد: قهرمان توحید یا ابراهیم بت شکن (تهران، ۱۳۴۳)، بسوی اسلام یا آیین کلیسا (قم، پیام اسلام، ۱۳۴۶)، تاریخ بنی‌امیه و بنی‌عباس، کودك نیل یا موسای کلیم، با ضعف مسلمین دنیا در خطر سقوط (تهران، محمدی، ۱۳۴۴) (از ابوالحسن ندوی)، آینده اسلام، نردبان ترقی، نقش کلیسا در ممالك اسلامی (تهران، کتابخانه صدر، ۱۳۴۷) (از مصطفی خالدي؛ عمر فروخ)، اعتیادهای خطرناک، مذهب و رهبر ما، اسلام و بلاهای نوین (تهران، فراهانی، ۱۳۴۷) (از محمد غزالی)، قصه‌های قرآن، اسلام و تمدن جدید، اسلام و خدمات اجتماعی، مردان پاك از نظر امام صادق، دختر وظیفه شناس، مرگ سبز، چرا رفوزه شدم، آینده اسلام، شیعه و زمامداران خودسر (پیام اسلام، ۱۳۴۳) (از محمد جواد مغنیه)، لانه‌های استعمار، کارنامه سیاسی - اجتماعی و اخلاقی محمد (از محمد حسین مظفر)، اسلام از نظر يك مسیحی (جودسن کلونلیوس، قم، ۱۳۴۸)، حدود خسارت جهان (از ابوالحسن ندوی)، امام علی صدای عدالت جهانی (تهران، فراهانی، ۱۳۴۸) (از جرج جرداق) و آثاری دیگر...<sup>۱</sup> که بسیاری از آنها ترجمه بود. اغلب این آثار در سالهای پایانی دهه ۴۰ و پس از آن در سالهای نخست دهه ۵۰ بود که همزمان با اوج‌گیری گرایش‌های مذهبی در جامعه، مشتریان فراوانی در سطح خود داشت.

در کتاب سلیمان و بلقیس، وی داستان مفصلی از سرزمین فلسطین و ماجرای جنگهای صلیبی و غیره ارائه کرد و سپس شرحی داستانی از زندگی سلطانی و پادشاهی سلیمان نبی (ع) ارائه داد. این داستان همزمان، گفتگوی میان سلیمان و بلقیس نیز هست که صورت داستانی و عشقی هم به خود می‌گیرد و در نهایت سلیمان با بلقیس ازدواج

۱. عناوین کامل کتابهای وی با شرحی در باره هر کدام را بنگرید در: کتابنامه و یادواره استاد مصطفی زمانی، قم، ۱۳۷۲.



می‌کند. در ضمن این کتاب تجربه‌های حکومت سلیمان و دشواری‌ها و راه حل‌ها ارائه می‌شود و روشن است که بر اساس قالبی که برای بیان این ماجرا انتخاب شده، سطح کار جوان پسند است. در میان آثار مصطفی زمانی کتاب قهرمان توحید یا ابراهیم بت شکن که شرح زندگانی ابراهیم بود، رنگ سیاسی به خود گرفت و مدتها ممنوع شده، بدون جلد و با مشخصات دیگری به صورت پنهانی به چاپ می‌رسید و توزیع می‌شد. چاپ نخست این کتاب در سال ۱۳۴۳ بود و در مقدمه آن هم اشارتی به نهضت امام خمینی شده بود. ممنوعیت آن بی‌ارتباط با این مطلب نمی‌توانست باشد. مرحوم زمانی در ۲۹ بهمن ماه ۱۳۶۹ درگذشت.

#### ۱۶. شیخ علی تهرانی

علی مراد خانی آرنگه،<sup>۱</sup> معروف به شیخ علی تهرانی متولد ۱۳۰۵/۲/۴ از روحانیونی است که پس از تحصیل در قم - و اندکی نیز در نجف - و همچنین اقدامات‌های کوتاهی در تربت حیدریه به مشهد رفت و در آنجا اقامت گزید.<sup>۲</sup> وی سالها در قم شاگرد امام خمینی و در مشهد برای یازده سال شاگرد آیت الله میلانی بود و همزمان در فعالیت‌های سیاسی و مبارزاتی بر ضد رژیم پهلوی فعالیت چشمگیر داشت. تهرانی در قم در مدرسه حجتیه سکونت داشت و با آیت الله علومی - مقیم یزد - هم حجره بود.<sup>۳</sup> آقای مسعودی می‌گوید که در نخستین روزهای شروع مرجعیت امام، حضور شیخ علی تهرانی و شیخ یوسف صانعی را در بیت امام دیده است.<sup>۴</sup> تهرانی همان زمان، در کنار آقایان خلخالی، ابطحی کاشانی، و توسلی، در جمع دوستان نزدیک مرحوم حاج آقا مصطفی خمینی بود. علاوه بر آن که هم‌بحث ایشان هم به حساب می‌آمد.<sup>۵</sup> وی بعدها به مشهد آمد و در آنجا اقامت گزید.

در دهه ۴۰ و ۵۰، چندین نفر که برجسته‌ترین آنان، سید عبدالکریم هاشمی نژاد، سید علی خامنه‌ای، عباس واعظ طبسی و محمدرضا محامی بودند، مبارزات مردم مشهد را

۱. روستایی در مسیر کرج به سمت چالوس. تهرانی تا این اواخر در آنجا تعلقاتی داشت و خودش اظهار می‌کرد که پدرش از راه باغداری زندگی می‌کرده و خانه‌ای را هم که او در مشهد داشت، پدرش برای او تهیه کرده بود.

۲. وی می‌گوید که در سن ۳۷ سالگی بوده است که حاج آقا مصطفی برای وی از مرحوم حاج سید جواد خامنه‌ای خواستگاری کرده و تنها دختر ایشان را که نوزده سال داشته، به عقد خود درآورده است (خاطرات، ص ۲۶).  
۳. خاطرات آیت الله محمد یزدی، ص ۴۱۱

۴. خاطرات آیت الله مسعودی خمینی، ص ۲۰۲. تهرانی برای بنده نوشتند که این سخن نادرست است. آن روزها من در مشهد مقدس بودم و از اوضاع قم و مرجعیت در آن خبری نداشتم.

۵. همان، ص ۲۰۶-۲۰۷، و نیز بنگرید، ۲۰۹، ۲۱۰



در جهت تحقق حکومت اسلامی هدایت و رهبری می‌کردند. شیخ علی تهرانی هم در این جمع، افزون بر آن که دست به قلم بود، در صحنه مبارزات حضور داشت. وی شوهر خواهر حضرت آیت الله خامنه‌ای بوده و هست.

تهرانی، خصلتا زندگی ساده و بی‌پیرایه‌ای داشت و در غذا خوردن و دیگر موارد، اهل ساده‌زیستی بود.<sup>۱</sup> آقای یزدی تأیید می‌کند که «از ویژگی‌های حائز اهمیت شیخ علی تهرانی، روح قناعت و سختگیری بر نفس بود. او با يك لقمه نان و پنیر خودش را سیر می‌کرد و بر خلاف برخی، در بند غذاهای الوان نبود».<sup>۲</sup>

تهرانی متهم بود که در نوع مواضع خود بسیار تند و جدی و تا حدی نامتعادل بوده است.<sup>۳</sup> در باره او این امکان هست که به سرعت موضع خویش را نسبت به مسأله‌ای عوض کند و در موضع جدید هم با همان شدت و حدت رفتار کند. وی در طرفداری از امام و الفاضلی که در عشق و علاقه خود به ایشان به کار می‌برد، افراط می‌کرد؛ چنان که بعدها نیز در دشمنی با او به افراط‌گرایی. خودش می‌نویسد که وقتی ساواک او را دستگیر کرد. بازجو ضمن پرسش از این که چرا رساله امام خمینی را توزیع می‌کند، از او پرسید: او را اعلم می‌دانی؟ گفتم: اصلاً او را قابل مقایسه با علمای رسمی حتی با علمایی که طول کشش تشیع بوده‌اند نمی‌دانم و او را همانند سلمان و ابوذر تالی تلو معصوم می‌دانم. (تالی تلو را نمی‌توانست بنویسد، داد به من نوشتم)، سپس برای سه سال به ایرانشهر تبعیدم کردند.<sup>۴</sup>

آقای مسعودی در باره وی می‌گوید: «آشنایی ما از مدرسه حجتیه بود... ایشان ابتدا با مثنوی و عرفان و مسائلی از این دست سروکار داشت... مدتی با این افکار و اوهام مشغول بود، تا این که ناگهان خبر رسید که ایشان مثنوی و حافظ را کنار گذاشته و مدعی

۱. همان، ص ۳۶۰ ۲. خاطرات آیت الله محمد یزدی، ص ۴۱۱

۳. آقای مهدوی‌راد فرمودند که پس از رسیدن خبر شهادت شهید سعیدی، یک روز شاهد بودم که شیخ علی تهرانی بر سر درس آیت الله میلانی برخاست و به شدت به ایشان که درس را تعطیل نکرده بود، با صدای بلند و تعبیرهای تند اعتراض کرد و نشست، اما آیت الله میلانی هیچ نگفت و درس را شروع کرد.

نیز آقای مهدوی نوشتند: روزی در خانه محمدتقی شریعتی بودم. شیخ علی آمد. نوشته‌ای از جیب در آورد به آقای شریعتی داد. استاد با ناتوانی هنوز برای احترام از جا بلند نشده بود که تهرانی به سرعت برخاسته، دوان رفت و در را به هم زد. استاد حیرت زده نگاهی کردند و فرمودند: مجسمه زهد است، حیف که تند است (سه بار این جمله را تکرار کردند).

۴. خاطرات، ص ۵۸. وی در ادامه می‌گوید بار دیگر هم مرا خواستند و گفتند که تو گفته‌ای من خمینی را می‌پرستم، پس مشرک هستی؛ و دوباره مرا تبعید کردند! در جای دیگری هم می‌گوید که در سخنرانی خود به مناسبت مجلس هفت حاج آقا مصطفی گفته است: آقای خمینی در فقه از علامه حلی و در فلسفه از ملاصدرا بهتر است. (خاطرات، ص ۷۰)



است که این کتاب‌ها نجس است و آنها را با انبر بر می‌دارد.<sup>۱</sup> ما از این چرخش تعجب کردیم... این حالت عدم اعتدال در رفتار و گفتار این فرد به چشم می‌خورد... تهرانی از نظر درسی پیشرفت خوبی داشت و هم‌بحث مرحوم آقا مصطفی بود.<sup>۲</sup> آقای یزدی هم با اشاره به خاطرات روزهای مدرسه حجتیه می‌گوید: «این آقای تهرانی در مدرسه حجتیه هم که بود، قدری خشک بود». وی از رفتار مخصوص او صحبت کرده می‌گوید که وقتی در سیرجان به دیدنش رفته است، یکمرتبه «در خلال ناهار، او به ناگاه از جای برخاست و ایستاد به نماز».<sup>۳</sup> یزدی او را شخصی مستبد به رأی تصویر کرده و می‌گوید که وی همزمان خود را اهل فلسفه، عرفان و اخلاق و اقتصاد اسلامی می‌دانست.<sup>۴</sup>

مبارزات تهرانی در مشهد نیز ادامه یافت و آنچنان که از برخی از خاطرات بر می‌آید، در سال ۱۳۴۹ در ایرانشهر تبعید بوده است. شیخ علی ریحانی که سه ماه در آنجا بوده، از حضور تهرانی به عنوان تبعیدی در آنجا خبر داده و موردی را هم از سختگیری رژیم در باره تهرانی بیان کرده است.<sup>۵</sup>

در اطلاعیه‌ای که شماری از روحانیون مبارز خارج از کشور در دی ماه ۱۳۵۶ انتشار دادند، اسامی «جمعی از علما و روحانیون متعهد را که در مبارزات و بسیج نیروها نقش سازنده داشتند» و دستگیر و به مناطق دوردست و بدآب و هوا تبعید و در تبعیدگاه‌ها زندانی شده‌اند، چنین یاد کرده‌اند: «آیت الله ربانی شیرازی، حجت الاسلام خلخالی، حجت الاسلام عبدالمجید معادیخواه» و «در مشهد، حجت الاسلام آقای علی تهرانی، و حجت الاسلام آقای سید علی خامنه‌ای».<sup>۶</sup>

با اوج‌گیری تظاهرات در سالهای ۵۶ - ۵۷، شیخ علی تهرانی یکی از فعالان سیاسی مشهد به شمار می‌آمد و در مجامع انقلابی حضوری فعال داشت. در همان زمان، گهگاه در مجالس انقلابی تهران نیز از شیخ علی تهرانی دعوت می‌شد؛ از جمله شهید مفتاح برای سخنرانی در مسجد قبا از او دعوت کرد که وی را پس از دو شب سخنرانی دستگیر کردند. شهید مفتاح در بیانیه‌ای در مرداد ۵۷ اعلام کرد: «در آغاز محرم گفتند سخنران باید روحانی باشد؛ وقتی ما از آقای علی تهرانی محقق و نویسنده معروف دعوت کردیم،

۱. آقای تهرانی برای بنده نوشتند که این سخن اشتباه محض بوده و هیچ گاه چنین روشهایی، خدا را گواه می‌گیرم، از من سرنزده و مثنوی را چکیده عرفان اسلامی دانسته و می‌دانم. «من نمی‌گویم که آن عالیجناب/ هست پیغمبر ولی دارد کتاب».

۲. خاطرات آیت الله مسعودی، ص ۳۶۶ ۳. خاطرات آیت الله محمد یزدی، ص ۴۰۸

۴. همان، ص ۴۱۲ ۵. انقلاب در خمین، ص ۸۰

۶. اسناد انقلاب اسلامی، ج ۴، ص ۳۸۳، و نیز بنگرید: ۴۰۶، ۴۸۷



پس از دو شب سخنرانی ایشان را گرفته و تبعید کردند.<sup>۱</sup> تهرانی در فروردین ۵۷ در سیرجان به همراه عبدالمجید معادیخواه تبعید بود.<sup>۲</sup> پس از آن همراه سید علی محمد دستغیب شیرازی، مرتضی فہیم کرمانی و سید محمد احمدی به سقز تبعید شد. این جمع در ۲۸ اردیبهشت اعلامیه مشترکی «در باره اوضاع ایران» صادر کردند.<sup>۳</sup>

پس از بازگشت از تبعید، سخت درگیر مسائل انقلابی مشهد شد. در ۵ آبان ۵۷، که تظاهرات بسیار بزرگ و باشکوهی در مشهد برگزار شد، و در جلوی راه آهن اجتماع عظیمی صورت گرفت، نماز جماعت به امامت شیخ علی تهرانی اقامه شد.<sup>۴</sup> مجدداً در هشتم آبان تظاهرات بزرگی شده و تظاهرکنندگان در محوطه باشگاه دانشگاه فردوسی اجتماع کردند، «در این اجتماع، حجت الاسلام خامنه‌ای و حجت الاسلام شیخ علی تهرانی سخنرانی نمودند».<sup>۵</sup> همچنین در اجتماع بزرگی که در ۱۶ آبان ۵۷ در استادیوم سعد آباد مشهد برگزار شد، «حجت الاسلام علی تهرانی سخنرانی و مردم را به همبستگی و اتحاد بیشتر برای رسیدن به هدف آزادی و حکومت اسلامی دعوت کرد».<sup>۶</sup>

به هر روی، در طول سال‌ها نام شیخ علی تهرانی نیز ضمن اسامی بسیاری دیگر از مبارزان روحانی، در ذیل اعلامیه‌های ضد رژیم دیده می‌شود.<sup>۷</sup> وی در مشهد، در روزگاری که آیت الله میلانی سخت تحت کنترل ساواک بود، با ایشان رفت و آمد داشت، و بارها و بارها نام وی در میان افرادی که به دیدار آقای میلانی رفته و یا همراه وی در درس و مسجد بوده‌اند، در اسناد ساواک یاد شده است.<sup>۸</sup>

موضع مبارزاتی وی همچنان ادامه یافت. در اطلاعیه مشترکی که توسط روحانیون مبارز مشهد به مناسبت هجرت امام به پاریس منتشر شد، نام شیخ علی تهرانی در کنار نام آقایان «سید علی خامنه‌ای، محمدرضا محامی، عباس واعظ طبسی، و سید عبدالکریم هاشمی نژاد» آمده است.<sup>۹</sup> همکاری وی با برخی از افراد یاد شده، ضمن برگزاری جلسات

۱. اسناد انقلاب اسلامی، ج ۲، ص ۳۲۹

۲. بنگرید: آیت الله ربانی املشی به روایت اسناد ساواک، ص ۳۱۲؛ خاطرات آیت الله مسعودی، ص ۳۶۵-۳۶۶

۳. اسناد انقلاب اسلامی، ج ۳، ص ۳۰۱-۳۰۴

۴. روز شمار انقلاب اسلامی، ج ۷، ص ۱۱۱

۵. همان، ج ۷، ص ۱۷۵

۶. همان، ج ۷، ص ۴۰۰

۷. بنگرید: اسناد انقلاب اسلامی، ج ۳، ص ۳۲۲، ۳۳۱، ۳۳۸

۸. در این باره بنگرید به آیت الله العظمی میلانی به روایت اسناد ساواک، ج ۳، فهرست اعلام، ذیل نام تهرانی، علی.

۹. اسناد انقلاب اسلامی، ج ۳، ص ۴۰۲. در اطلاعیه دیگری از همان دست، نام جمعی دیگر از روحانیون مبارز مشهد از جمله آقایان «ابوالحسن شیرازی، محمد مهدی نوغانی، جواد تهرانی، محمد باقر حکمت، سید کاظم مرعشی، حسن علی مروارید، مصباح مولوی، عباس واعظ طبسی، و سید علی خامنه‌ای» آمده است. اسناد انقلاب اسلامی، ج ۳، ص ۴۹۳



و تظاهرات و غیره، در ضمن اسناد منتشر شده درباره مرحوم هاشمی نژاد نیز آمده است.<sup>۱</sup>

آقای رمضانعلی شاکری در گزارش وضعیت انقلابی مشهد در سال ۵۷ تأیید می‌کند که «در شهر مشهد، خانه آیت الله شیرازی و آیت الله قمی مرکز تصمیم‌گیری و پناهگاه مردم بی‌دفاع بود و اداره قیام و راه‌پیمایی‌ها و حرکت انقلابی و شورای مرکزی و اجرای فرامین امام بیشتر توسط روحانیون مبارزی مانند میرزا جواد آقا تهرانی، شیخ ابوالحسن شیرازی، حاج سید کاظم مرعشی، حاج سید علی خامنه‌ای، حاج شیخ عباس واعظ طبسی، سید عبدالکریم هاشمی نژاد، استاد شیخ علی تهرانی و آقای طاهر احمد زاده و دکتر محمود روحانی و دکتر فرهودی انجام می‌گردید».<sup>۲</sup> در جریان تشییع جنازه حجت الاسلام شیخ احمد کافی در ۳۱ تیر ۵۷ تظاهراتی در مشهد شد که به درگیری میان مردم و نیروهای انتظامی منجر گردید. شیخ علی تهرانی به همین مناسبت اطلاعیه‌ای منتشر کرد. در این زمان وی از محل تبعید خود از سقز، برای محاکمه و حضور در دادگاه به مشهد آمده بود.<sup>۳</sup> در اجتماع گروهی از تظاهرکنندگان در منزل آیت الله شیرازی در ۵۷/۹/۲ نیز شیخ علی تهرانی در باره «تجاوز حاکم، پیروزی و برقراری حکومت اسلامی» سخنرانی کرد.<sup>۴</sup> آقای شاکری موارد دیگری از حضور تهرانی را در رویدادهای انقلابی سال ۵۷ در مشهد بیان کرده است.<sup>۵</sup>

بلافاصله پس از پیروزی انقلاب اسلامی، ریاست دادگاه انقلاب مشهد - و مدتی هم ریاست دادگاه انقلاب اهواز<sup>۶</sup> - به شیخ علی تهرانی سپرده شده و وی به محاکمه عوامل رژیم مشغول گشت.<sup>۷</sup> وی در سال ۱۳۵۸ از سوی حزب جمهوری اسلامی مشهد و برخی از تشکلهای دیگر کاندیدای مجلس خبرگان شد که به عنوان نفر هفتم از خراسان انتخاب شده و به خبرگان راه یافت.<sup>۸</sup> به دلیل آنکه وی آثاری در اقتصاد اسلامی نوشته

۱. بنگرید: شهید حجت الاسلام سید عبدالکریم هاشمی نژاد، ص ۷۰۳، ۷۱۰، ۷۹۲، ۸۱۱، ۸۱۲، ۸۴۵، ۸۳۱

۲. انقلاب اسلامی و مردم مشهد، (مشهد، چاپ دوم، ۱۳۶۲)، ص ۲۸

۳. انقلاب اسلامی و مردم مشهد، ص ۸۵-۸۶

۴. حجت الاسلام سید عبدالکریم هاشمی نژاد به روایت اسناد ساواک، ص ۸۰۹

۵. انقلاب اسلامی و مردم مشهد، ص ۱۱۸، ۱۲۳، ۱۶۳

۶. بنگرید: خاطرات آیت الله مسعودی، ص ۳۶۶. آقای تهرانی نوشتند: ولی حقیر هیچ محاکمه‌ای را در اهواز به عهده نگرفتم و فقط با مطالعه پرونده‌ها، آقای خمینی را از قضایا مطلع کردم و با او از حقیقت قضیه رکس آبادان خبر دادم اگرچه مردم آبادان با تلگرافها از رئیس جمهور و دیگران خواستند من دادگاه را بر عهده دار شوم ولی نپذیرفتم و خلخال و جنتی و موسوی تبریزی ظاهراً عهده دار بودند.

۷. انقلاب اسلامی و مردم مشهد، ص ۲۰۴

۸. انقلاب اسلامی و مردم مشهد، ص ۲۰۷؛ راهنمای استفاده از صورت مشروح مذاکرات



بود، در مجلس خبرگان در کمیسیون مالی و اقتصادی حضور داشت.<sup>۱</sup>

تهرانی و شریعتی: شیخ علی تهرانی از ارادتمندان به دکتر شریعتی بود و به همین مناسبت، دکتر یادداشتی در باره کتاب شناخت وی نوشت که در پشت جلد آن به چاپ رسید. شگفت آن که شریعتی با تمام بی‌علاقگی‌اش به مباحث فلسفی، در آن جا از آن کتاب کاملاً فلسفی ستایش کرد. در همین نامه شریعتی پیشنهاد کرد نام کتاب نه شناخت بلکه فلسفه شناخت باشد؛ زیرا این نام «هم با متن مناسب‌تر است و هم آن جزوه معروف را تداعی نمی‌کند» که اشاره به شناخت مجاهدین بود که خود به بدنام بودن آن اثر در این زمان اشاره دارد. شریعتی از تهرانی چنین یاد می‌کند: «زبانم پر از ستایش و جانم لبریز ایمان و دلم سرشار از امید نسبت به مردی است که چه خوش درخشیده است و چه رستمانه می‌روید و در جهان ما نسل جدید مسلمان که تشنه و مشتاق و دردناک در تلاش تکوین مجدد مکتب اعتقادی خویش بر اساس اسلام نخستین هستیم، چه خوب آن خلأ بزرگ و رنج آوری را که سخت آسیب‌پذیرمان کرده است، پر نموده. علی تهرانی درست همان کسی است که محتاجش بودیم و سخت منتظرش... و شکر خدا که رسید».<sup>۲</sup>

در دی ماه ۵۶ هم سخن از متنی بوده است که شیخ علی تهرانی در ستایش از دکتر شریعتی نوشته بوده است.<sup>۳</sup> وی متنی با عنوان خصایص روحی یک انسان برای یادنامه سالگرد هجرت و شهادت ابوذر زمان دکتر شریعتی (۳۱-۳۸) نوشت (با تاریخ ذی حجه ۱۳۹۷ق) و ارادات خود را به او نشان داد و از منتقدین او بد گفت. احسان شریعتی هم در مقاله‌ای که برای همین یادنامه نوشت، چنین گفت: گرچه دشمنان علی، به همان سنت سنیّه همیشه تاریخ خواستند در غیبتش دوباره تحریف و تهمت و... را آغاز کنند، اما رویش رستمانه علمائی چون تهرانی‌ها بود که نقش برآبشان کرد.<sup>۴</sup>

شیخ علی تهرانی همراه با آقای خلخالی در سالگرد درگذشت شریعتی اعلامیه مشترکی دادند که نثرش نشانگر آن است که تهرانی آن را نوشته است. در این اطلاعیه آنان علت موفقیت شریعتی را در آن دانستند که «نبوّت و بعثت را رستاخیزی به هوش آورنده و حرکت آفرین در مسیر کمال و سعادت دانسته... و دین به ویژه دین اسلام را معارف و احکام و دستوراتی یافته که بر طبق نقشه سرشت انسانی پی‌ریزی شده...».

→ مجلس بررسی نهایی قانون اساسی، ص ۳۴۶ (در آنجا تصویری هم از وی چاپ شده است).

۱. بنگرید خاطرات مرحوم آقا منیرالدین حسینی (تهران، ۱۳۸۳)، ص ۲۵۴

۲. بنگرید: شریعتی در اسناد ساواک، ج ۳، ص ۱۳

۳. شریعتی در اسناد ساواک، ج ۳، ص ۳۹۰

۴. یادنامه سالگرد هجرت و شهادت، ص ۱۳۳



این زمانی بود که این دو در بانه و سقز تبعید بودند.<sup>۱</sup> تعبیر «سرشت انسانی» بارها در نوشته‌های تهرانی آمده است. تندروی تهرانی در دفاع از شریعتی مورد انتقاد برخی از روحانیون بوده است؛ همچنان که ستایش عجیب و غریب آقای شریعتی هم از تهرانی، انسان را به تعجب وامی‌دارد.

آقای مطهری در نامه‌ای که در انتقاد از شریعتی به امام نوشته اشاره کرده‌اند که «شنیدم به یکی از دوستان مشهد، که اخیراً به نجف مشرف شده بود، تذکر مفیدی داده‌اید و دورادور اطلاع دارم که مؤثر بوده و در روش ایشان که اخیراً خیلی خطرناک شده بود، مؤثر واقع شده و الحمد لله».<sup>۲</sup> آقای سید حمید روحانی، در همانجا، در حاشیه ذیل کلمه «یکی از دوستان مشهد» نام وی را شیخ علی تهرانی نوشته‌اند. تأثیری که از آن یاد شده بعید می‌نماید، زیرا تهرانی در ۵۹/۳/۱۵ کتابچه‌ای با عنوان آری این چنین شد برادر نوشت و از سر ارادتی که به دکتر داشت، شرحی از مآوقع این چند سال به خصوص سال پس از انقلاب را در قالب پاسخ به نوشته دکتر شریعتی که آری این چنین بود برادر نوشت.

شیخ علی تهرانی تحت تأثیر اندیشه‌های اقتصادی سوسیالیستی، و به احتمال - بنا به گفته محتشمی - با تأثیر پذیری از کتاب اقتصاد مجاهدین خلق، آثاری در اقتصاد اسلامی نوشت. زمانی که این نوشته به دست حاج آقا مصطفی خمینی، هم بحث سابق تهرانی، افتاد، ضمن نامه‌ای در این باره به او تذکر داد. مرحوم حاج آقا مصطفی در این نامه نوشت:<sup>۳</sup> کتاب روابط اجتماعی و اقتصادی در اسلام رسید.<sup>۴</sup> ولی مع الاسف نسخ کم و متمایلین و مشتاقین بیش از حد متعارف مراجعه دارند، دست به دست می‌رود. باید سعی کنید که مارکس زده معرفی نشوید. البته چاره‌ای هم جز این نیست که نوعاً و قریب به اتفاق نویسندگان ما، مارکسیسم زده می‌شوند. نمی‌گویم اسلام زده باشید، و به هر وسیله‌ای باطلی را تصحیح کنید. می‌گویم دقت بیشتر در مبانی حقوق اسلام داشته باشید... آقایان خامنه‌ای را خصوصاً سیدنا علی [خامنه‌ای] را سلام برسانید.<sup>۵</sup>

۱. اسناد انقلاب اسلامی، ج ۲، ص ۲۷۴-۲۷۵

۲. اسناد انقلاب اسلامی، ج ۲، ص ۲۲۲

۳. آقای شیخ علی تهرانی در باره این عبارت به بنده نوشتند: نامه ایشان در باره روابط نبود بلکه در باره امر به معروف و نهی از منکر بود که نوشت: خوش فکر پسندیده، بد فکر پسندیده، پیرمرد پسندیده، جوان‌ها پسندیدند. همه تعریف می‌کنند. متأسفانه نسخه آن کم است. این نامه در اوایل انقلاب در کیهان با عکسی از من و حاج آقا مصطفی به مناسبت سالگرد فوت او چاپ شده است.

۴. مشهد، کتابفروشی جعفری، ۱۳۵۴

۵. خاطرات سیاسی علی اکبر محتشمی، ج ۲، ص ۲۹۶-۲۹۷. وقتی موضوع این نامه را با آقای شیخ علی تهرانی در میان گذاشتم، گفت که اصل نامه همان است که در روزنامه کیهان اول آبان ۵۹ چاپ



مرحوم سید منیرالدین حسینی شیرازی هم با ستایش از حاج آقا مصطفی می‌گوید: به یاد دارم، وقتی کتاب اقتصاد اسلامی آقا شیخ علی تهرانی را نزد آقا مصطفی آوردند آن را شدیداً رد کرد و گفت: مؤلف عمامه‌ای بر سر افکار کمونیستی گذاشته است.<sup>۱</sup> دوستم آقای مهدوی برایم نوشت: کتاب اقتصاد اسلامی را در دست داشتم. آقای صالحی نجف آبادی آن را دید. گفت: با احتیاط بخوانید. این همشهری شما اقتصاد مارکسیستی را گرفته، لعابی از تعلیمات اسلامی کشیده و به عنوان اقتصاد اسلامی جا زده است.

آیت الله شیخ محمد یزدی هم در خاطراتش نوشته است که آن زمان وقتی نوشته‌ای از علی تهرانی را دید، شگفت زده شد. وی از تأثیرپذیری تهرانی از مکتب‌های انحرافی سخن گفته است.<sup>۲</sup> آقای یزدی بار دیگر هم در خانه شیخ علی تهرانی بر سر موضوع مالکیت و دیدگاه وی به بحث پرداخته و در برابر عصبانیت شیخ علی تهرانی به او گفته است: «من از طریق نوشته‌های شما که در ایام تبعید به دست من می‌رسید، در جریان انحرافات شما قرار گرفتم».<sup>۳</sup>

شیخ علی تهرانی، علاوه بر کارهای مبارزاتی، گویا از سال ۵۰ (یا ۴۹) به بعد، به کارهای قلمی نیز اشتغال داشت. کتابهایی که از وی می‌شناسیم، چنین است:

۱. اخلاق اسلامی، ۲. اسلام ضد استثمار، ۳. اقتصاد اسلامی، ۴. مالیات‌های اسلامی (مشهد، کتابفروشی جعفری، ۱۳۹۵ق)، ۵. قانون لاضرر یا حافظ نظام اسلامی، ۶. امر به معروف و نهی از منکر، ۷. ای انسان ستم و تفرقه را مپسند، ۸. توحید ذاتی یا اثبات وحدت وجود، ۹. توحید و خداشناسی در مکتب اسلام، ۱۰. طرح کلی نظام اسلامی، ۱۱. فلسفه شناخت، ۱۲. تقیه در اسلام (قم، طباطبائی، ۱۳۵۲). ۱۳. مدینه فاضله در اسلام

→ شده است. آن نامه را یافتم. در آنجا صرفاً تعریف و تمجید از شیخ علی بود. سپس به کتاب آقای محتشمی مراجعه کردم، دیدم این نامه دیگری است که تصویر آن هم در پایان کتاب آقای محتشمی آمده است. فتوکپی نامه را به آقای تهرانی دادم. ایشان پذیرفت که نامه به اوست، اما گفت که نامه هرگز به دست من نرسیده است. نظر ایشان در باره اصل این اتهام آن بود که مطالبی که در باره اقتصاد اسلامی در کتاب روابط اجتماعی نوشته از شهید محمد باقر صدر بوده و آن زمان به دلیل آن که رابطه آقای صدر با بیت امام خوب نبود، حاج آقا مصطفی به او بدبین بوده و این مسأله را مطرح کرده است. در حالی که پس از انقلاب که رابطه آقای صدر با انقلاب خوب شد، تمام آثار او به فارسی درآمد. (اینها توضیحاتی بود که آقای تهرانی مفصل در نامه‌ای به بنده نوشت).

۱. خاطرات حجت الاسلام و المسلمین مرحوم سید منیرالدین حسینی، ص ۲۱۴-۲۱۵

۲. خاطرات آیت الله محمد یزدی، ص ۴۰۸

۳. همان، ص ۴۱۰-۴۱۱. تهرانی در این باره نوشت: ایشان در تبعید هیچ گاه جز از دوستی و محبت چیزی به من نگفت. یکبار هم در سیرجان به دیدن آمد و در بحثی که با بعضی از کمونیستها داشتم شرکت کرد و هیچ اظهار نظری نکرد.



(مشهد، کتابفروشی جعفری، ۱۳۵۰ش) ۱۴. روابط اجتماعی و اقتصادی در اسلام (مشهد، کتابفروشی جعفری، ۱۳۵۴). وی در بیشتر این کتابها بحث از نظام اسلامی را طرح کرده و نگاهش به اسلام و شریعت آن، نگاهی کاملاً نظام‌مدارانه است.

تهرانی از اواخر سال ۵۸ به این سو به تدریج به سمت هواداری از جریانهای مخالف انقلاب کشیده شد و تقریباً مواضع مشترکی با لاهوتی داشت. با جدا شدن صفوف، وی متمایل به مجاهدین خلق و بنی‌صدر شد و وی در بهمن ماه ۱۳۵۸ ضمن نگارش متنی که در نشریه مجاهد به چاپ رسید، به انتقاد از عملکرد امام پرداخت.<sup>۱</sup>

تندترین مصاحبه وی که به تحریک برخی از عناصر مجاهدین خلق تحت عنوان «معلمان مسلمان» مشهد انتشار یافت، حاوی برخوردهای تند وی بر ضد رهبران حزب جمهوری اسلامی و شخص امام بود. این مصاحبه تحت عنوان مصاحبه با استاد علی تهرانی در تیراژ بسیار وسیعی چاپ و منتشر شد. اصل این مصاحبه، پس از آن بود که امام به طور رسمی بر ضد مجاهدین خلق موضع گرفت. وی در این مصاحبه به دفاع از مجاهدین پرداخت و منافق بودن آنان را سخت مورد انکار قرار داد.

بعدها که اوضاع بدتر شد، وی همچنان به ضدیت امام و نیروهای مکتبی ادامه داد. بنی‌صدر در سی‌ام اردیبهشت سال ۶۰ خبر از تلگرافی داده است که شیخ علی تهرانی به وی کرده و از او خواسته است تا جدی‌تر در مقابل چماق‌داران، اصطلاحی که برای پیروان جناح مکتبی به کار می‌رفت، بایستد، و او هم قول داد که چنین کند.<sup>۲</sup>

شیخ علی تهرانی به دنبال فرار بنی‌صدر از ایران، و پس از استقرار مجاهدین خلق در عراق در سال ۶۴، مخفیانه به آن کشور منتقل شد و در آنجا برای سالهای طولانی به سخنرانی در رادیو عراق بر ضد امام و انقلاب مشغول بود. رژیم بعثی عراق، سالها پس از پایان جنگ (۱۳۷۴) او را در مرز جمهوری اسلامی ایران رها کرد. نیروهای جمهوری اسلامی وی را به تهران منتقل کردند. مدتی زندانی بود تا آن که آزاد شده و تاکنون در منزلی در نزدیکی پل چوبی، به همراه خانواده زندگی می‌کند.<sup>۳</sup>

پیش از انقلاب، تهرانی کتابی تحت عنوان اخلاق اسلامی نوشت. این همان کتابی که

۱. بنگرید: غائله چهاردهم اسفند، ص ۱۴۵

۲. کارنامه رئیس جمهور، ۶۰/۳/۳۰ روزنامه انقلاب اسلامی. شیخ علی تهرانی در این باره نوشت: چنین تلگرافی به او ننمودم و تلگراف من به او در باره دو مرحله‌ای شدن انتخابات مجلس شورا بود که پاسخ صحیحی نداد. به شما که ظاهراً اول نویسندگی شماست سفارش می‌کنم که متوجه باشید که حب و بغض در اکثر انسانها در گفته‌ها و نوشته‌هاشان دخالت می‌کند و حتی اینها به خاطر اشکالاتم با امام خمینی نه تنها متغیر الحال بودن مرا عنوان کرده‌اند بلکه بعضی از آنها از دیوانگی من به واسطه شکنجه‌های زمان شاه سخن گفته‌اند.

۳. ایشان گهگاه به کتابخانه مجلس آمده و در آنجا دیدارهایی دست داده است.



بعدها استادش امام خمینی به طعنه از او به عنوان کسی که کتاب اخلاق و توحید می‌نویسد اما خودش از آن بی‌خبر است، یاد کردند.<sup>۱</sup>

### ۱۷. علی گلزاده غفوری

علی گلزاده غفوری (متولد ۲۵ اردیبهشت ۱۳۰۲ (۹ شوال ۱۳۴۲) در قزوین و درگذشته ۱۱ دی ماه ۱۳۸۸) در قزوین دوران دبستان و تحصیلات طلبگی را گذراند. سپس به قم آمد و در محضر آیات حجت کوه‌کمره‌ای، بروجردی و نیز علامه طباطبائی تحصیل کرد. طی سالهای ۴۴ - ۴۸ لیسانس حقوق گرفت و تا سال ۱۳۵۱ دکترای حقوق از دانشگاه سوربن دریافت.

غفوری از نویسندگانی است که روش خاص خود را در ارائه اندیشه‌های اسلامی داشته و با آثار متنوعی در عرضه اندیشه‌های اسلامی، در طول چند دهه ظاهر شد. کتاب انفال یا ثروت‌های عمومی از نخستین آثار او منتشره توسط شرکت سهامی انتشار بود. در این کتاب نخستین نشانه‌های تأثیرگذاری اندیشه‌های حکومت اسلامی را در وی می‌توان ملاحظه کرد. کتاب دیگر او نماز یا کتاب برای شما فرزندانها و فرزندانها (دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۵۳) که غالباً برای عامه مردم بود، جایگاه ویژه‌ای را در تبلیغات دینی و ساده طرح کردن این دوره بر عهده داشت. این علاوه بر آن بود که وی از رفقای نزدیک مرحوم باهنر و بهشتی در تدوین کتابهای دینی آموزش و پرورش در دهه اخیر پیش از این انقلاب بود.<sup>۲</sup> برای نمونه، کتاب تعلیمات دینی سال سوم دبیرستان چاپ سال ۱۳۵۵ از محمد جواد باهنر و علی گلزاده غفوری است. مطالب آن کاملاً رنگ اسلام سیاسی و اجتماعی دارد: جامعه اسلامی، نظام اجتماعی، حکومت، نقش شورا، خلافت و

۱. صحیفه امام، ج ۱۳، ص ۳۹۸ «گاهی وقت‌ها گوینده در عین حالی که خوب می‌گوید، در عین حالی که خوب می‌نویسد کتاب توحید هم می‌نویسد کتاب اخلاق هم می‌نویسد، لکن همان نوشتن است و گفتن است و عرضه داشتن است، خودش از آن بی‌خبر است. (۲۲ آذر ۵۹). شیخ علی تهرانی از تألیفات چاپ نشده خود در سالهای اخیر اینچنین برای بنده نوشت: - تفسیر قرآن در سه جلد، شرح نهج البلاغه در سه جلد، جلد چهارم فلسفه شناخت، روش اسلام در اصلاح جوامع، شرح خیر و شر انسانی، دایره ملکوتی در دو قوس نزولی و صعودی، شجره نوری در شرح حقیقت شجره = ای که آدم از آن نهی شد، رساله در شرح انحاء وجود رابط به عربی، رساله‌ای در جواز عزلت از خلق در این زمان، شرح هدایة الحکمة اثیریة به فارسی، شرح فارسی قصیده تائیه ابن فارض، شرحی بر مصباح الهدایة الی الخلافة و الولاية، شرحی بر تمهید القواعد ابن ترکه، خاطرات وی افزود: برخی از تقریرات دروس که در قم از درس اساتید نوشته بودم در خانه‌ام بود که از دست رفت. همین طور یک دوره اصول فقه به عربی به نام قواعد الاستنباط.

۲. شرح مرحوم بهشتی را در باره چگونگی تدوین این کتابها به همراهی باهنر و غفوری بنگرید در: یاران امام به.... شهید بهشتی، حاشیه ص ۲۶۷-۲۶۸



امامت، پیروزی نهایی حق در بینش تاریخی اسلام، زمان ظهور... رابطه امت اسلامی با دیگران، جهاد، صلح و اهمیت آن در اسلام. کتاب تربیت و تعلیم دینی سال اول دانشسرای راهنمایی چاپ سال ۱۳۵۱ هم از سید رضا برقعی و محمد جواد باهنر بود. این کتاب هنوز هم اثری به روز به شمار می آید. از غفوری مقالاتی در مجله مکتب تشیع چاپ شد. از آن جمله مقاله‌ای با عنوان روحانیت و زندگی در سال ۱۳۴۱، یعنی همان سالی که کتاب مرجعیت و روحانیت چاپ شد. از جمله آثار او یکی هم قرآن، اسلام و حقوق بشر بود که اواخر دهه ۴۰ توسط شرکت سهامی انتشار چاپ شد و از نخستین کارهایی بود که در زمینه تطبیق اسلام و حقوق بشر انجام شد. وی در مدرسه علوی،<sup>۱</sup> دبیرستان ملی کمال نارمک، و مدرسه دخترانه رفاه تدریس می کرد، و چنان که از برخی از اسناد ساواک هم به دست می آید، در مدارس یاد شده نقشی فعال داشت.<sup>۲</sup> حاشیه نویسان سند نوشته اند: وی چندین بار از طرف ساواک دستگیر و زندانی شد.<sup>۳</sup> علاوه بر نگارش، وی، توسط انجمن های اسلامی دانشگاه ها دعوت می شد.<sup>۴</sup>

نوشته های بعدی وی به جز آثاری که به قصد شناساندن اسلام نوشته شده (مانند کتاب با دستورات اسلام آشنا شویم<sup>۵</sup> یا سرگذشت و شهادت هشتمین پیشوای شیعیان امام رضا- «ع» و آثار متعدد دیگر)، کمابیش در باره مسائل حقوقی اسلام است.

یکی از معروفترین آثار او نظامات اجتماعی اسلام است که توسط حسینیه ارشاد چاپ شد، جایی که خود او همان مطالب را در سخنرانی مطرح کرد و همانجا به چاپ رسید. وی در ماه های نخست بعد از پیروزی کتابی با عنوان آگاهی های در باره قانون اساسی شماره ۱ (حقوق اساسی به زبان ساده) نوشت که در تیرماه ۵۸ چاپ شد. در انتخابات خبرگان قانون اساسی با یک و نیم میلیون رأی از دو و نیم میلیون، از حوزه انتخابیه تهران برگزیده شد. در انتخابات مجلس شورای اسلامی هم از تهران برگزیده شد، اما یک سال بیشتر شرکت نکرد.

کتاب مفصلی هم با عنوان نقدی بر لایحه قصاص نوشت (تهران، چاپخش، ۱۳۶۰) گلزاده در خبرگان قانون اساسی، در کمیسیون قضایی حضور داشت. سپس در مجلس اول هم به نمایندگی مردم تهران انتخاب شد، اما به دلیل پیش آمدهای سیاسی و حمایت

۱. در باره این مدرسه بنگرید: یاران امام... شهید باهنر، ص ۳۰۰

۲. یاران امام... شهید باهنر، ص ۴۶۸. ۳. همان، ص ۴۶۹

۴. برای نمونه، همان، ص ۶۳۷ دعوت به دانشگاه جندی شاپور همراه آقای مطهری و باهنر، و برای دعوت دیگر بنگرید: یاران امام... شهید بهشتی، ص ۲۵۸

۵. چاپ شرکت سهامی انتشار در سال ۱۳۴۹ که بخش چهارم آن در باب مسائل حقوق مدنی و جزائی (احکام و سیاست) بود.



وی از منافقین (سه فرزندش محمد کاظم و محمد صادق و نیز دخترش مریم همان گرایش را داشتند و هر سه کشته شدند) طرح عدم کفایت وی در مجلس طرح و از مجلس اول اخراج شد. یک دهه بعد از انقلاب، خانم نویسنده‌ای با نام مئی خزعل، شرح حال وی را بدون آن که به صراحت از وی نام ببرد، و نیز گزارش سفری که با وی به هند داشت، همراه با منش اخلاقی و علمی او در کتابی با نام دانه‌های تسبیح (تهران، ۱۳۶۹) منتشر کرد. یکی از آخرین آثاری که از وی منتشر شد کتابی با عنوان کوششی در راه تبیین و تفکر در مورد بازخوانی و بازدانی سوره انعام بود که در آغاز آن شرحی از زندگی وی و در انتها تصاویری از او در سال ۱۳۸۸ منتشر شد.

#### ۱۸. سید احمد طیبی شبستری

طیبی شبستری از نویسندگان و مترجمان فعال در عرصه فرهنگ سیاسی - اجتماعی طی دهه‌های سی و چهل است که چندین اثر از تألیف و ترجمه از وی می‌شناسیم.<sup>۱</sup> وی پس از تحصیل در قم به تهران منتقل شده، فوق لیسانس الهیات گرفت و به سال ۱۳۵۰ در گذشت.<sup>۲</sup> پرداختن به وی به خصوص به سبب نوشته‌های اسلامی - اقتصادی اوست در بخش گرایش‌های اقتصادی، به نوعی متأثر از افکار سوسیالیستی بوده و در عین حال تلاش می‌کند برخی از آنها را با تکیه بر منابع سنتی، در قرآن و حدیث، بازسازی کند. پیشنهاد ایجاد نوعی نظام اشتراکی اسلامی و برابری که فراوان روی آن تأکید می‌شد مورد تأکید اوست. دیدگاه اشتراکی اسلامی او، با مبحث توحید که شرحش را در افکار آشوری اشاره کرده‌ایم (بنگرید به ادامه بحث)، در جایی به یکدیگر متصل می‌شد و در عرصه جامعه انسانی، نظریه برابری افراد را از حیث اقتصادی مطرح می‌کرد. از دید آنان اگر قرار است نظام اشتراکی اسلامی برپا شود، قاعدتا باید توحید و خدا را هم به

۱. به جز آثاری که پس از این خواهد آمد، کار دیگر وی ترجمه مفاتیح الجنان به سبک علمی و ادبی است. کتابی هم با عنوان اخلاق قرآن یا برنامه روزانه مسلمان و اثری هم تحت عنوان حول تفسیر المیزان (در باره تفسیر المیزان و گویا برخی از انتقادهای) دارد. همین طور کتاب پیام نور ترجمه اثری از نویسنده معاصر مصری محمد غزالی که آن هم منتشر شده است. در پایان کتاب تقیه وی، شرح حال کوتاهی از ایشان آمده است. تصویری از وی در کنار مصطفی رهنما در خاطرات شیخ مصطفی رهنما درج شده است.

۲. وی روحیه انقلابی و ضد نظام پهلوی داشت. خودش داماد مرحوم سید مرتضی شبستری از فضلا و منبریه‌های تهران بود و زمانی در قم با علامه طباطبائی ارتباط نزدیک داشت. همو بود که سبب شد علامه، بر بحارالانوار حاشیه بزند. بعدها با ایشان در افتاد و کتاب حول المیزان را در رد بر المیزان نوشت. وی در تهران به کارهای فکری و مبارزاتی مشغول بود و جزو معدود کسانی بود که پیش از سال ۵۰ از شکل‌گیری سازمان مجاهدین آگاهی داشت. مرگ وی به رغم بیماری که داشت، مشکوک تلقی شد.



گونه‌ای تفسیر کرد که به اینجا برسد.

یکی از آثار كوچك اما شگفت طیبی در این باره، کتاب فقر از نظر اسلام است که چاپ نخست آن در سال ۱۳۴۲ و چاپ دوم در سال ۱۳۴۸ بود. شاید در آثار فارسی نخستین بار تعبیر «سیستم اشتراکیت اسلامی» در این کتاب بکار رفته باشد.<sup>۱</sup> اصطلاح برابر آن «نظام فاسد طبقاتی» است. در همان جا، طیبی نوشته است: راجع به «جامعه بی طبقه اسلامی» پس از این، مسأله حساس و مفصلی است که ما آن را در جلد دوم کتابمان (فرهنگ عقاید و قوانین اسلامی)<sup>۲</sup> برای اولین بار به طور بی سابقه‌ای عنوان کرده‌ایم.<sup>۳</sup> وی در همان کتاب با شرح دیدگاه‌های ابوذر او را يك سوسیالیست مسلمان می‌خواند.<sup>۴</sup> این کتاب، الگوی مناسبی است از تفکر اقتصادی شماری از روشنفکران مذهبی که سخت متأثر از مارکسیسم بودند. شماری از اینان این تأثیر را از طریق آثار روشنفکران مذهبی عرب پذیرفته بودند.

نوعی نگرش به ساده‌زیستی شگفت که در فضای سالهای نخست انقلاب بر شماری از نیروهای انقلابی حاکم بود، می‌توانست نشأت گرفته از این قبیل افکار باشد. طیبی با اشاره به حدیثی از امام صادق (ع) و این که مالکیت مشروع تنها در کمتر از سی هزار درهم است می‌نویسد: در سی هزار درهم، مسأله هلاکت انسان است، امان از صاحب صد هزار درهم که شیعه نیست! صد هزار درهم آن روز را هر قدر بزرگ کنیم بالاخره معلوم نیست از يك میلیون ریال امروز بیشتر شود، پس وای به حال آن مدعیان اسلامیت و تشیعی که واحد ثروت آنان میلیون تومان است. لابد این میلیونرها نه تنها محتکرند و نه تنها این همه پول را از راه حلال جمع نکرده‌اند و نه تنها شیعه علی و آل علی نیستند، بلکه از دشمنان علی و آل علی علیه السلام می‌باشند.<sup>۵</sup> این ساده زیستی به عنوان يك ارزش معیار، در ذهن بسیاری از انقلابیون در سالهای نخست انقلاب بود و حتی از دیدگاه شماری از جوانان انقلابی، کسانی مانند مطهری به دلیل این که در قلهک زندگی می‌کردند نه در جنوب شهر، يك روحانی اشرافی به شمار آمده و بسا مستحق مرگ هم بودند.

نوشته جالب دیگر طیبی، تقیه و امر به معروف و نهی از منکر است که به صورت

۱. فقر از نظر اسلام، ص ۱۴

۲. جلد اول این کتاب که در سال ۱۳۳۸ ش در قم (مؤسسه مطبوعاتی برقی، حکمت) چاپ شده، ترجمه کتاب روح الدین الاسلامی از عفیف عبدالفتاح طباره است که مرحوم طیبی آن را ترجمه کرده و مطالبی هم بر آن افزوده است.

۳. فقر از نظر اسلام، ص ۴۰. از مجلد دوم کتاب فرهنگ عقاید خبری به دست نیاوردیم.

۴. فقر از نظر اسلام، ص ۶۱  
۵. فقر از نظر اسلام، ص ۱۶



جیبی و در ۲۷۲ صفحه توسط انتشارات اسلامی (از آقای نظیفی و با تصحیح حسن تهرانی)<sup>۱</sup> در سال ۱۳۵۱ چاپ شده است.

اهمیت بحث تقیه و امر به معروف که شماری دیگر از نویسندگان آن دوره مانند مرحوم مطهری، شیخ علی مشکینی (امر به معروف و نهی از منکر، تهران ۵۹)، شیخ علی تهرانی، مرحوم عباسعلی اسلامی و سید ابراهیم سید علوی (در کتاب نظارت عمومی اسلامی، تهران، شرکت سهامی انتشار) به آن پرداختند، به خصوص از زاویه مسائل انقلابی بود. البته پیش از اینان نیز کسانی به این بحث پرداخته بودند. شاید در دهه بیست، اهمیت این قضیه برای نخستین بار جدی شد. کتاب دستور تبلیغ از عالم دینی حاج محمدرضا کلباسی با اهتمام عبدالجواد فلاطوری<sup>۲</sup> - که آن موقع جوان بود - در خصوص بحث امر به معروف چاپ شد. توجه به این امر بیشتر از زاویه اهمیت مبحث تبلیغ در اسلام بود. امر به معروف و نهی از منکر، نزدیکترین و معتبرترین اصل اسلامی بود که می‌توانست اسلام را از دایره فردیت درآورده و به عرصه اجتماع و سیاست بکشاند. مناسب است بدانیم که در دهه بیست، تشکلی با عنوان «انجمن امر به معروف و نهی از منکر» ایجاد شد که اساسنامه آن برجای مانده و نمونه‌ای روشن از نقش این اصل اسلامی برای ایجاد ارتباط میان دین، سیاست و اجتماع می‌باشد.<sup>۳</sup>

زمانی که امام خمینی اعلام کرد که در برخورد با انحرافات رژیم جای تقیه نیست، و از آن روی که به هر حال باید توجیه فکری و دینی برای برخورد با انحرافات ارائه می‌شد، نوشتن در باره این مبحث ضرورت خود را به دست آورد. مرحوم طیبی امر به معروف و نهی از منکر را استراتژی و تقیه را تاکتیک می‌خواند و این نشان می‌دهد که با اصطلاحات جدید آشناست. وی در مقدمه کتابش از «دینداران خشک و قشری اعم از به اصطلاح پیشوا یا پیرو که قولاً و عملاً تقیه را به معنای ترك وظایف اسلامی تفسیر کرده و آن را بهانه‌ای برای کناره‌گیری از مداخله در امور اجتماعی اسلام و... و آن را بهانه‌ای برای تعطیل احکام و قوانین تعطیل‌ناپذیر اسلام و فلج کردن همه امور حیاتی اسلام و فرار از مسؤولیت‌های اسلامی و دستاویزی برای تنبلی‌ها و اهمال‌کاری‌ها و سرپوشی

۱. آقای تهرانی، صاحب انتشارات ایران بود که مجلد اول تفسیر فی ظلال القرآن ترجمه آیت الله خامنه‌ای را چاپ کرد. ترجمه این کتاب در زمان پهلوی و دورانی بود که آقای خامنه‌ای در تهران اقامت کرده و با گرفتن حق التألیف این کتاب، در بالاخانه‌ای زندگی می‌کرد.

۲. فلاطوری کتابی هم با نام تشکیل جبهه اسلامی آزاد یا بزرگترین شاهکار مبارزه‌های ضد استعماری سید جمال الدین افغانی نوشت که در صفر ۱۳۷۱ ق (آبان ۱۳۳۱ ش) چاپ شد. وی در این کتاب با زبانی حماسی شرحی از مبارزات سید جمال را بیان کرد.

۳. بنگرید: چالش مذهب و مدرنیسم، صص ۲۴۲ - ۲۴۸ به نقل از: سازمان اسناد ملی ایران، اسناد شماره ۱ - ۵ - ۸۱ - ۱۲ - ۲۹۰



برای توجیه آسایش طلبی‌ها و محافظه‌کاری‌ها و سودجویی‌ها قرار داده‌اند» به عنوان يك جریان انحرافی در تفسیر تقیه یاد کرده است.<sup>۱</sup> در این نوشته قیام حسینی به عنوان يك حرکتی که امام حسین (ع) تقیه را کنار گذاشته مطرح شده و بر این اساس، زمینه مبارزه سیاسی - نظامی علیه حکومت جور فراهم شده است. در این تفسیر، تقیه سپر مبارزه دانسته شده و مؤلف برابر اصطلاح «جهاد علنی و شمشیری» تقیه را «جهاد تقیه‌ای و تحت الارضی» تعریف کرده است.<sup>۲</sup> وی همچنین تقیه‌ای را که ابزار و سپر حرکت‌های انقلابی و مخفی‌کاری است از تقیه تقلبی که ابزار سوء استفاده است جدا می‌داند. از دید ایشان «تقیه اسلام، نه تنها دروغ مذهبی نیست بلکه عمل است، سازمان و تشکیلات است».<sup>۳</sup>

بحث دوم این کتاب، در باره امر به معروف و نهی از منکر است که افزون بر مباحث فقهی و حدیثی، تلاش می‌شود از این سلاح به عنوان ابزاری برای مبارزه با فساد و در آن شرایط مبارزه با نظامات فاسد حکومتی ارائه شود. این کار، هم در عرصه مبارزه با برخی از برداشت‌های سنتی و هم با ارائه تفسیرهای جدید در این کتاب انجام گرفته است. وی این نگرش سنتی را که دایره معروف و منکر را محدود کرده و امر به معروف و نهی از منکر را مداخله در زندگی شخصی قرار داده‌اند رد کرده و جایگزین آن را مفاهیمی چون «نظارت ملی»، «مراقبت همگانی»، «حق اعتراض ملت علیه اوضاع فاسده»، «حق انتقاد از انحرافات و بی‌عدالتی‌ها»، «خشم و عصیان علیه مفاسد و عوامل فساد»، «حکومت مردم بر مردم»، «احترام به افکار عمومی» یا «حق اشراف و سیطره ملت بر کلیه شؤون اجتماعی» می‌داند که از نظر وی می‌تواند معنای واقعی امر به معروف و نهی از منکر باشد.<sup>۴</sup> به سخن دیگر، در امر به معروف، بحث از اصلاح افراد نیست، بلکه بحث اصلاح امت و جامعه در میان است و این تفاوتی است که میان نگرش انقلابی نسبت به این مفهوم با نگرش به اصطلاح وی «قوای سیاه ارتجاع و انحطاط» وجود دارد. وی تلاش می‌کند شرایط امر به معروف و نهی از منکر را هم از این وضعیت خارج کند. بحث از شرط احتمال تأثیر یا در کار نبودن خطر جانی و مالی از مسائلی است که می‌تواند اسلام را در خطر قرار دهد و در لحظات حساس مانع از انجام وظیفه برای اصلاح امت شود. وی از خطر جانی و شهادت هم در این راه استقبال کرده به «وعظ‌های تخریری و تسکینی واعظان غیر متعظ» حمله می‌کند.<sup>۵</sup>

به اجمال باید گفت، مرحوم طیبی تلاش می‌کند تا از این دو مفهوم اسلامی، نوعی

۱. تقیه و امر به معروف و نهی از منکر، ص ۱۸

۲. همان، ص ۵۸-۵۹

۳. همان، ص ۳۴

۴. همان، ص ۱۲۴

۵. همان، ص ۷۲



نظام اجتماعی به دست آورد و اساساً با این تصور که معروف و منکر، اوامر و نواهی معمول شرع است، مخالف بوده، دایره آن را به تمامی خوب و بدیهایی که برای اصلاح امت مورد نیاز است، بسط می‌دهد. به همین دلیل است که تحقق چنین معنایی از امر به معروف و نهی از منکر از دیدگاه وی، نیاز به تشکیل حکومت اسلامی دارد. وی در این باره می‌نویسد: بدیهی است امر به معروف و نهی از منکر که به معنای يك چنین مسائل از اجتماعی‌ترین مسائل اجتماعی است، در درجه اول، احتیاج به کسب قدرت آن هم در عالیت‌ترین مظاهر آن یعنی ایجاد و تشکیل حکومت اسلامی واقعی دارد.<sup>۱</sup>

بدون شك فکر مرحوم طیبی در شرایط کاملاً انقلابی شکل گرفته و این دو مفهوم را هم از همین زاویه ارزیابی می‌کند. نمونه روشنی از تسلط فکر انقلابی بر تفسیر قرآنی وی در همین کتاب، اشارتی است که به سوره توبه دارد و آن را «انقلابی‌ترین و مسلکی‌ترین همه سوره‌های قرآن» می‌داند. در این سوره، توبه، به معنای توبه از اعمال ضد انقلابی است و «بارزترین نمونه‌های اعمال ضد انقلابی» عبارت است از «نفاق و دو شخصیتی، فرصت‌طلبی، ارتداد و انحراف از مسلك و از انقلاب، تظاهر به انقلابی بودن، بند و بست پنهانی با دشمن و عناصر ضد انقلاب، جاسوسی، فتنه انگیزی، خیانت به انقلاب و به حزب و دستگاه رهبری انقلاب، انشعاب و اختلاف و تفرقه اندازی در صفوف متحده و فشرده حزب یکپارچه انقلابی، دکان باز کردن برابر انقلاب یا ایجاد انقلاب قلابی یا علم کردن يك بساط ضد انقلابی برابر انقلاب برای کوبیدن و پوساندن انقلاب از داخل خودش، و... که همه اینها با عناوین مشابیهی در این سوره پرحماسه، مطرح و به شدت محکوم شده است».<sup>۲</sup>

طیبی شبستری گه‌گاه در مسجد هدایت نیز منبر می‌رفت. در یک گزارش ساواک در باره سخنرانی او در مسجد یاد شده، با تاریخ سی‌ام اردیبهشت ۴۷ آمده است که گفت: شبستری در باره فلسفه قیام عاشورا و نهضت حسینی صحبت و گفت: فلسفه مبارزه علیه ظلم و ستم برای کسب آزادی را فقط ویت کنگها فهمیده‌اند. آنها پس از سیزده قرن به ندای حسین بن علی (ع) پاسخ می‌دهند.<sup>۳</sup> همچنین شبستری، در مورخه ۴۸/۹/۲۷ به مباحث سیاسی و اجتماعی از قبیل جنگ ویتنام، اطاعت کورکورانه ایران از امریکا و غرب، و عقب ماندگی ایران سخن گفت.<sup>۴</sup> در مجلس ختمی که به مناسبت درگذشت طیبی در ۱۵ مهر ۵۰ در مسجد هدایت برگزار شد، آقای شجونی منبر رفت و گفت: با حضور آقایان دکتر باهنر، حجازی و رهنما من نبایستی به منبر بروم، ولی چون آقایان مذکور و

۱. همان، ص ۱۶۰

۲. همان، ص ۲۱۴

۳. مسجد هدایت، ج ۱، ص ۳۲۰

۴. مسجد هدایت، ج ۲، ص ۱۱۰



عده‌ای دیگر که خواستم اسم آنها را ببرم منع قانونی دارند که لال باشند و از آنان تعهد گرفته شده که منبر نروند، و به علت قحط الرجال بودن، به من تکلیف شد که صحبت کنم. آقای طیبی که یک مسلمان واقعی بود از مسلمانی ما رنج می‌برد و این رنجها و غمها باعث شد که ناکام از دنیا برود.<sup>۱</sup> شجونی در همین منبر گفت که یک برادر او نیز زندانی است.

#### ۱۹. علامه محمد حسین طباطبایی

هیچ کس در تأثیر شگرف علامه محمد حسین طباطبایی (تولد ۲۹ ذی حجه ۱۳۲۱ق و درگذشت ۲۴ آبان ۱۳۶۰) بر جریان فکری معاصر مذهبی تردید ندارد. تحصیلات ایشان در نجف (از ۱۳۰۴ تا ۱۳۱۴ش) بود، سپس ده سالی را در تبریز بود تا آن که در سال ۱۳۲۵ ش در اوائل استقرار آیت الله بروجردی، به قم آمده در این شهر مستقر شد.<sup>۲</sup> مهم‌ترین فعالیت‌های علمی ایشان درس تفسیر و فلسفه و مدتی نیز شرح عروه برای شماری از شاگردان خاصشان بود. به جز آن کار اصلی ایشان نگارش تفسیر المیزان بود که بدون تردید از بهترین و زبده‌ترین تفاسیر اسلامی در قرن چهاردهم هجری است. باید توجه داشت که تدریس فلسفه و عرفان از پیش از وی هم در قم باب بود و استادانی هم مانند امام خمینی وجود داشتند، اما آقای طباطبائی که در این زمینه نبوغ ویژه‌ای داشت و در تدریس هم استادانه رفتار می‌کرد، عملاً به عنوان پایه‌گذار درس فلسفه در حوزه علمیه تازه تأسیس شناخته شد. طبعاً مخالفت‌هایی هم با تدریس فلسفه در قم صورت گرفت که شاید یکی از دلایل رها کردن آن دروس توسط امام و روی آوردن به فقه، همان برخوردها بود. گفته‌اند که شماری از علمای مشهد و نجف از آقای بروجردی خواستند تا درس علامه طباطبائی هم تعطیل شود. توصیه ایشان سبب محدودیت تدریس شد اما به هیچ روی متوقف نگشت.<sup>۳</sup>

۱. مسجد هدایت، ج ۲، ص ۲۸۹

۲. گفته شده است که مزرعه موروئی وی و برادرش در تبریز توسط دولت پیشه‌وری مصادره شده بود.

۳. در واقعاً، مخالفت با درس فلسفه از نیمه دوم دوره صفوی به این سوی، یک سره در حوزه‌های شیعی ادامه داشته و هربار موفقیت‌هایی هم به دست آورده است، ما حتی در اوج تسلط جریان ضد فلسفی در اصفهان صفوی، درس فلسفه، همواره یکی از پررونق‌ترین درس‌های حوزوی بوده و شاهد آن تألیفات بیشماری است که در این زمینه، از کتاب و رساله، برجای مانده است. حوزه‌های علمی در شیراز، اصفهان و سپس تهران، و حتی مشهد، سرشار از این میراث در ادوار مختلف تاریخی است. شیخ علی تهرانی که بسیاری از علوم عقلی را نزد امام خمینی شاگردی کرده، می‌گوید آن زمان، خودش در کوچه عشقعلی قم شاهد نوشته‌ای روی دیوار در حمله به امام برای تدریس این



تا آنجا که به موضوع کتاب ما مربوط می‌شود، باید گفت اندیشه‌های وی، از نیرومندترین اندیشه‌هایی بود که طی سه دهه پیش از انقلاب بر افکار چهره‌هایی مانند مطهری، که تأثیر مستقیم در تفکر منجر به انقلاب داشتند، تأثیر گذاشت. غالب این افکار در تفسیر المیزان انعکاس یافت اما جدای از آن ضمن آثار مستقلى اندیشه‌های مرحوم طباطبائی به عنوان افکار زبده و برگزیده مورد توجه و مطالعه قرار می‌گرفت. برای مثال محفل علمی علامه طباطبائی با حضور تعدادی از زبندگان حوزوی مانند مطهری، مکارم، بهشتی، شیخ علی تهرانی، سبحانی، امینی، جوادی آملی، و دهها نفر دیگر از کسانی که خود قلم به دست شدند، یکی از زبده‌ترین محافل علمی حوزه برای نگاه تازه به دین و اندیشه‌های اجتماعی اسلام بود. روزگاری این تنها محفلی بود که برابر اندیشه‌های مادی و کمونیستی مقاومت می‌کرد. اندیشه‌های مرحوم علامه، گو این که در ظاهر و به طور مستقیم، در ابعاد انقلابی نبود و حتی خود علامه تا دو سه سال پس از انقلاب نیز که زنده بود، چندان رنگ انقلابی برجسته به خود نگرفت،<sup>۱</sup> اما افکار و راه حل‌های دینی او برای مشکلات کلامی و اجتماعی بنیادی استوار برای انقلاب اسلامی شناخته شد. در واقع علامه یکی از تکیه گاه‌های فکری انقلاب بود و به همین دلیل پس از انقلاب نیز اقبال و اعتنای فراوانی به افکار وی صورت گرفت. آقای مهدوی راد از قول آقای محمد تقی شریعتی نقل کردند که در باره علامه گفت: ما عرضه تفکر دینی را به گونه نو با قلم و در قالب مقاله و کتاب، آن گونه که همگان بفهمند، از علامه طباطبائی فرا گرفتیم.

یکی از آثار علامه که مشتمل بر چندین کتاب و مقاله از ایشان بوده و حاوی مهم‌ترین دیدگاه‌های ایشان است، کتاب فرازهایی از اسلام است که در سال ۱۳۵۵ گردآوری و ضمن ۳۳۴ صفحه منتشر شد.<sup>۲</sup> در مجموعه آن‌چه در این کتاب آمده، می‌توان رگه‌های سیاست و انتقاد از اوضاع اجتماعی سیاسی را ملاحظه کرد. از جمله با مقایسه میان دو دوره در تاریخ اسلام که در اولی روش «آزادانه اسلامی» برقرار بود و تبدیل آن به «امپراطوری تاریک قیصری و کسریایی» در باره دوره دوم می‌نویسد: در اثر همین سیاست، عامه مردم زندگی آزادانه اسلامی را به زندگی بردگان عهد باستان تفسیر

→ دروس بوده است. (خاطرات، ص ۱۸)

۱. حضور علامه طباطبائی در سالهای ۴۱-۴۳ در محافل سیاسی برجسته که از علمای درجه اول قم تشکیل می‌شد، نشانگر همراهی وی با نهضت اسلامی است، به خصوص که نام وی پای دست کم دو اعلامیه وجود دارد.

۲. معنویت تشیع نیز کتابی است مشتمل بر مقالات و نوشته‌های ایشان که در برخی از مباحث با فرازهایی از اسلام مشترک است. این کتاب در سال ۱۳۵۴ (با اقتباس این مقالات از منابع دیگر که غالب آنها را آقای خسروشاهی چاپ کرده بود) توسط نشر تشیع در قم منتشر گردید.



کرده و آیین پاک اسلام را همان زورگویی‌های فرمانروای وقت (ظَلَّ الله‌ها) و عدالت و امنیت اجتماعی دینی را همان کوبیدن کسی که به سلطان وقت گردنکشی کند و خاموش کردن هر صدای مخالفی که بلند شود، فرض کردند.<sup>۱</sup> در کتاب مزبور عبارات تندتری هم بوده است که تیغ سانسور فرهنگ و هنر وقت آن را حذف کرده است. در یک گزارش، جمله‌ای که برای مثال از این کتاب حذف شده، این طور آمده است: بیشتر از نیم قرن است که ما حکومت و دستور رژیم دموکراسی را پذیرفته و در ردیف ملل متمدن غربی‌ها قرار گرفته‌ایم. عینا می‌بینیم وضع ما روز به روز وخیم‌تر و فلاکت بارتر می‌شود و از این درخت که برای دیگران پربرکت و پر بار است، جز میوه بدبختی و رسوایی نمی‌بینیم.<sup>۲</sup>

نگاه علامه به دین، و به خصوص در پاسخ این پرسش مهم کلام جدید که دین چیست، نگاهی اجتماعی هم دیده می‌شد. به اعتقاد ایشان و پس از نقد اندیشه‌های دین شناسانه غربی که دین را مشتمل بر اعمال فردی می‌داند این بود که «دین از نظر منطق قرآن یک روش زندگی اجتماعی است که انسان اجتماعی به منظور تأمین سعادت زندگی اتخاذ نموده باشد».<sup>۳</sup>

طرح بحث ثابت و متغیر در دین، یکی دیگر از وجوه فکری علامه در طرح مباحث کلام جدید است. رساله کوچک آیا اسلام به احتیاجات هر عصری پاسخ می‌دهد دقیقاً برای همین منظور نوشته شده است. نگرانی علامه در این کتاب با این جمله شروع می‌شود که اوضاع جهانی و موضع و موقعیت ما نسبت به آن «نشان می‌دهد که شخصیت فکری ما طفیلی دیگران می‌باشد و آنچه از ثروت فکری ما از دزد جا مانده، نصیب رمال گردیده است». وی از این که کسانی «دموکراسی اسلامی» را روش اسلامی در سیاست، منطبق بر دموکراسی غربی کرده یا «کمونیسم اسلامی» را از مواد دینی اسلامی استخراج می‌کنند، اظهار نگرانی می‌کند. ایشان سپس با ارائه تفسیری از قوانین متغیر و ثابت، نگاه تازه‌ای را به شریعت اسلام برای چاره‌جویی احتیاجات بشر ارائه می‌دهد. بخش عمده این متغیرها، همان است که از آن به عنوان اختیارات «ولی امر مسلمین» یاد می‌شود.<sup>۴</sup> علامه از این که اسلام به عنوان یک روش دموکراسی یا کمونیستی خوانده شود ابا دارد و ضمن انتقاد از نظام‌هایی که حق را بر پایه خواست اکثریت بنا می‌کنند، تلاش دارد تا «روش اسلامی» را به عنوان روش مقبولی که میان مسلمانان نخستین بوده و سپس از میان رفته است، مطرح کند.<sup>۵</sup> ایشان با بیان نظر شیعه در باب امامت، به بحث از عصر غیبت

۱. فرازهایی از اسلام، ص ۱۶

۲. فرازهایی از اسلام، ص ۲۴

۳. فرازهایی از اسلام، ص ۱۱۷

۴. سانسور در آینه، ص ۶۰۲

۵. فرازهایی از اسلام، ص ۷۷



پرداخته، بحث ولایت فقیه را مطرح کرده، پرسشهایی را در این باره مطرح می‌کند. طبیعی است که شرایط اجازه ورود بحث بیشتر را نمی‌داده و ایشان در نهایت پس از طرح این پرسشها می‌گوید: اینها مسائلی است که از طرز بحث فعلی ما بیرون است و در فقه باید حل شود. در اینجا، تأکید ایشان روی پیاده شدن احکام و شریعت اسلامی در هر حال است.<sup>۱</sup>

تکیه ایشان روی راه میانه، یعنی مسیری میانه آنچه دمکراسی غربی و کمونیسم شرقی دارد، قافیه‌ای است که به طور عمده در تمامی ابیات فکر ایشان در باره ابعاد اجتماعی اسلام حضور دارد.<sup>۲</sup>

حضور علامه طباطبائی در جلساتی با هانری کربن، نشان از نگرش روشن او داشت.<sup>۳</sup> بنا به نوشته نصر، کربن شیفته علامه طباطبائی بود و با این که سراغ بسیاری از کسان دیگر هم رفته بود و می‌رفت، اما «هیچ کس جز علامه نمی‌توانست مطلوب کربن را برآورده سازد».<sup>۴</sup> به نظر نصر، یک وجه مشترک دیگر آنان، علاقه هر دو به احیای فلسفه سنتی ایران بود.<sup>۵</sup> در سال ۱۳۴۰ کتابچه‌ای به قلم علامه طباطبائی با عنوان صدرالدین محمد شیرازی مجدد فلسفه اسلامی در قرن ۱۱ هجری توسط دانشکده علوم معقول و منقول تهران چاپ شد.

البته این رفتار ایشان در ملاقات با کربن، مخالفانی داشت و استاد به آنان جواب داد که «آیا نباید در یک چنین جهانی، که هرگونه قدرت و استقلال مادی و معنوی به دست حریفان سرسخت ما افتاده است، به یاری حقایق این دین پاک شتافته و در احیای کلمه‌اش بکوشیم؟».<sup>۶</sup> ایشان همچنین به دلیل ابتنای فکر اسلامی خود بر فلسفه و نیز

۱. فرازهایی از اسلام، ص ۱۲۶-۱۲۷. این مطالب در مقاله ولایت و زعامت ایشان آمده است که در سال ۱۳۴۱ در کتاب مرجعیت و روحانیت صص ۳۹-۶۱ چاپ شده است. سایه تقيه در این کتاب به خصوص بحث ولایت فقیه آن، به خوبی محسوس است.

۲. فرازهایی از اسلام، ص ۲۱۹-۲۲۰.

۳. این بحث‌ها با عنوان «شیعه، مذاکرات و مکاتبات پروفیسور هانری کربن با علامه سید محمد حسین طباطبائی» منتشر شده است (چاپ تازه آن: تهران، ۱۳۸۲) بنگرید به شرحی در این باره از سید حسین نصر در کتاب: جستجوی امر قدسی، صص ۱۵۷-۱۶۳، و نیز توضیح مختصر سید محمد حسینی طباطبائی در مه‌رتابان (تهران، ۱۴۰۲ق)، صص ۴۶-۴۹.

۴. در جستجوی امر قدسی، ص ۱۵۹.

۵. نصر می‌نویسد: کوشش‌های علامه طباطبائی، کربن، و خود من از سویی و تلاش فیلسوفان سنتی جوان‌تری همچون آشتیانی و مطهری از سوی دیگر، زمینه ساز اقبال فرهیختگان جدید به فلسفه اسلامی شد و رفته رفته پژوهشگران جوان‌تری پا به میدان نهادند. در جستجوی امر قدسی، ص ۱۶۳.

۶. فرازهایی از اسلام، پاسخ‌های استاد به معترض ناشناس، ص ۲۶۵.



باوری که به وحدت اسلامی از خود نشان داد، مورد اعتراض قرار گرفت.<sup>۱</sup>

تأثیر خاص حوزوی علامه، افزون بر فلسفه گرایی، زنده نگاه داشتن خط توجه به تفسیر قرآن بود که به صورت یک سنت کهن به ملاصدرا می‌رسید و پس از آقای طباطبائی نیز دست کم دو شاگرد او آقایان جوادی آملی و مصباح و تا اندازه‌ای آقای سبحانی این سنت فلسفی - قرآنی را ادامه دادند. وی همزمان احیاگر فلسفه در حوزه و تفسیر بود، با این تفاوت که در مقایسه با ملاصدرا، به احادیث و ظواهر آیات قرآنی وفادارتر بود. در فلسفه هم یک عقلگرا بود و چندان به برداشت‌های عرفانی اسفار توجه نداشت و آن را تدریس نکرده، از شاگردان می‌خواست خودشان آنها را مطالعه کنند.<sup>۲</sup>

به علاوه، حرکت فلسفی علامه در حوزه، سبب شد تا نه تنها فلسفه احیا شد و پس از یک صد و اندی سال که از تألیف شرح منظومه ملاهادی سبزواری (م ۱۲۸۹ق) می‌گذشت، دست کم دو کتاب درسی مهم شامل بدایة الحکمه و نهایة الحکمه برای طلاب تدوین شود، بلکه خط مقاومتی در برابر جریان‌های چپ مارکسیستی که علاوه بر استفاده از اندیشه‌های اقتصادی و تاریخی، از تفکر فلسفی نیز بهره می‌بردند، پدید آید. قطعاً بدون وجود علامه، این بخش از حوزه ناقص بوده و تربیت شاگردانی که بتوانند در برابر هجوم فکری چپ‌ها مقاومت کنند، ناممکن بود. آقای مصباح از قول علامه نقل کرده است که در وقت ورود قم، یک ارزیابی از وضع علمی موجود در حوزه کرده و دیده است که «نه از فلسفه و معقول خبری» هست و «نه از تفسیر قرآن». احساس ایشان این بوده است که «می‌بایست درس‌هایی در حوزه وجود داشته باشد تا قدرت تعقل و استدلال دانشجویان را بالا ببرد».<sup>۳</sup> همین امر سبب توجه ویژه ایشان به فلسفه شده است.<sup>۴</sup>

از کارهای ماندگار ایشان کتاب شیعه در اسلام است که در زمینه شناسایی تشیع به جهان غیر اسلامی، سهم مؤثری داشته و ترجمه انگلیسی آن (به قلم حسین نصر) برای چند دهه، رایج‌ترین کتاب برای شناخت شیعه در میان غربی‌ها بوده و هست.<sup>۵</sup>

۱. همان، ص ۲۶۸، ۲۸۰

۲. مصاحبه آقای مصباح در باره مشرب فلسفی علامه در یادنامه علامه طباطبائی، روزنامه جمهوری اسلامی، آبان ۷۲، ص ۱۳

۳. نقش علامه طباطبائی در احیای معارف اسلامی (سخنرانی در تالار وحدت تهران در ۲۱ آبان ۶۱)، ص ۱۴-۱۵ و چاپ شده در مجموعه مقالات آن همایش با عنوان یادنامه علامه طباطبائی، تهران، مؤسسه مطالعات فرهنگی، ۱۳۶۱، صص ۱۸۹-۲۰۳

۴. در باره سهم علامه طباطبائی در احیای فلسفه در حوزه و همزمان دفاع وی از دیانت با زبان فلسفه آن هم در برابر سفسطه مارکسیستی، بنگرید به مقاله دفاع از فلسفه از رضا داوری اردکانی در یادنامه علامه طباطبائی، تهران، مؤسسه مطالعات فرهنگی، ۱۳۶۱، صص ۲۹-۵۶

۵. این فرصت نصیب شد که در طول دو سالی که دوست ژاپنی بنده آقای موری موتو در ایران بود،



## ۲۰. علی دوانی

نویسنده‌ای پرکار که اولین کتابش را با عنوان شرح حال ملاجلال الدین دوانی در سال ۱۳۷۵ق (۱۳۳۵ش) منتشر کرد. پس از آن کتاب شرح زندگانی وحید بهبهانی را در سال ۱۳۳۷ش نوشت که مورد استقبال و تشویق آیت الله بروجردی قرار گرفت. وی از همکاران روزهای نخست مکتب اسلام بود که پس از اختلافی که پدید آمد و شرح آن را خود نگاشته، از آن فاصله گرفت. وی از نویسندگان برآمده در دوره پر رونق قم، یعنی عصر آیت الله بروجردی است. با توجه به دو اثر نخست او، و نیز نخستین مقالاتی که در مکتب اسلام نوشت، نشان داد که به دانش شرح حال نویسی به طور خاص و تاریخ اسلام به طور عام علاقه‌مند است. کتاب سیمای جوانان که در سال ۱۳۴۸ منتشر شد، مروری بر چهره‌های جوان صدر اسلام و سرگذشت آنان بود.

آنچه از میراث شرح حال نویسی ایشان در دست است، به طور عمده کتاب مفاخر اسلام است که حاصل دهها سال تلاش و زحمت اوست. در جای جای این کتاب از مقالات وی در نشریه دینی قم سخن گفته‌ایم. در رخدادهای مربوط به آغاز نهضت اسلامی، به مسائل نهضت علاقه‌مند شد و نخستین نگاشته را در باره تاریخچه آن با عنوان نهضت دوماهه روحانیون ایران نوشت. این کتاب در سال ۱۳۴۱ش منتشر شده و تا آنجا که می‌دانیم نخستین اثر در باره نهضت اسلامی است. این کتاب شامل بسیاری از اطلاعاتی مراجع و نیز برخی از اسناد قابل توجه دیگر است. نمونه آن متن سخنرانی آقای مکارم در باره بحث حقوق زن است که جالب است.<sup>۱</sup> بعدها مجموعه‌ای از اسنادی را که در باره نهضت اسلامی ایران فراهم آورده بود، در ده مجلد تحت عنوان نهضت روحانیون ایران به سال ۱۴۰۱ منتشر کرد. این کتاب در عمل، شرح و تفصیل همان کتاب نهضت دوماهه به علاوه توسعه سابقه تاریخی نهضت‌های شیعه و تاریخ نهضت اسلامی تا پیروزی است. از مجلد سوم به بیان نهضت اسلامی که با اعتراض به مصوبه انجمن‌های ایالتی و ولایتی آغاز می‌شود، پرداخته شده است. مجلد دهم ملحقات است که شامل بخشی از تاریخ و تصاویر جنگ تحمیلی نیز می‌شود.

در کارنامه مرحوم دوانی آثاری هم در ترجمه از عربی دیده می‌شود که نمونه آن تاریخ فتوحات اسلامی در اروپا - فرانسه، سوئیس و ایتالیا از شکیب ارسلان است که در سال ۱۳۴۸ توسط انتشارات هاشمی چاپ و منتشر شد. کتاب دیگر صحنه‌های تکان

→ به توصیه بنده تصمیم بگیرند تا کتاب شیعه در اسلام را به ژاپنی ترجمه کنند. بعد از چند سال، این آرزو محقق شد و کتاب یاد شده به بهترین صورت به ژاپنی درآمده به چاپ رسید.

۱. نهضت دوماهه روحانیون ایران، صص ۹۰-۹۷



دهنده در تاریخ اسلام ترجمه کتابی از محمد عبدالله عنان بود که سال ۱۳۵۱ منتشر شد. نگارش و ترجمه این آثار برای تحریک مسلمانان امروز با توجه به جوانمردی‌های مسلمانان دیروز است. دوانی در آخر مقدمه خود بر کتاب اخیر می‌نویسد: امید است روزی بیاید که شاهد تجدید مجد و عظمت اسلام و پیشروی سریع مسلمانان جهان در همه شؤون زندگی و گسترش تعالیم حیات بخش دین ابدی خود باشیم. کتاب اخیر به صورت مقاله در مکتب اسلام منتشر شده و سپس کتاب شد. این روشی بود که غالب نویسندگان مکتب اسلام داشتند. ترجمه کتاب مصباح الهدایه فی اثبات الولایه از آقای حاج سید علی بهبهانی نیز در سال ۱۳۴۶ منتشر گردید. گردآوری مقالات کنگره بزرگ شیخ طوسی که در سال ۱۳۴۸ در مشهد برگزار شد و جمعی از استادان دانشگاه و شماری از روحانیون محقق در آن شرکت داشتند، توسط آقای دوانی به انجام رسیده و تحت عنوان هزاره شیخ طوسی در دو مجلد منتشر شد.

آقای دوانی تا سال ۱۳۹۰ ق (۱۳۵۰ ش) در قم بود و پس از آن به تهران رفت و به کارهای تبلیغی و نگارشی ادامه دارد. این زمان (۱۳۵۱) کتابچه‌ای با عنوان بانویی نمونه از خاندانی بزرگ در باره نجفی خانم یک بانوی فرهیخته در تهران نوشت. علی چهره درخشان نیز کتابچه‌ای گزینش شده از مطالب ابن ابی الحدید در سال ۱۳۵۱ منتشر گردید. کتاب داستانهای ما نیز که در امتداد نشر کتابهایی چون داستان راستان و آثار مشابه بود، در سال ۱۳۵۱ منتشر شد. کتاب داستانهای اسلامی وی در سال ۱۳۴۷ منتشر شده بود. نگارش کتابی در باره شیخ عباس قمی که بعدها به مجلدی از مفاخر اسلام تبدیل شد، در سال ۱۳۵۴ منتشر گردید. دانشمندان عامه و مهدی موعود را نیز در سال ۱۳۵۳ منتشر کرد. وی از دوستان نزدیک آقای مطهری بود و خاطرات خود را با وی در کتابچه‌ای منتشر کرده است.<sup>۱</sup> آثار تصحیحی و ترجمه‌ای او از متون دینی فراوان بوده و طبیعی است که خود ایشان و شرح حال نویسان به تفصیل از آنها یاد کرده‌اند.<sup>۲</sup>

## ۲۱-۲۲ علی و محمد جواد حجتی کرمانی

برادران حجتی کرمانی علی (متولد ۱۳۱۶) و محمد جواد که دومی در قید حیات است و علی (داماد مرحوم سید رضا صدر) به رحمت خداوند رفته، در شمار نونویسان مکتب

۱. بنگرید: خاطرات من از استاد شهید مطهری، تهران، صدرا، چاپ هشتم، ۱۳۸۶  
 ۲. نیز بنگرید به شرح حالی که مرحوم رازی در گنجینه دانشمندان ج ۲، ص ۳۶۳ به بعد نوشته و از جمله در باره توانایی ایشان رد سرایش اشعار سخن گفته و شعری را که در باره زن و حجاب سروده به ضمیمه اشعار دیگر آورده است. وی به گفته خانبابا مشاعر، کتابچه‌ای با عنوان اشعار نغز در رد تساوی زن و مرد داشته است که در سال ۱۳۳۵ ش منتشر شده است.



قم و در ادامه جریان مکتب اسلام و به نسبت در کار نگارش جدی بودند. پدر این دو برادر از زرتشتیان کرمان بود که به اسلام گروید و محمد جواد خاطرات و زندگی و قضایای مربوط به پدر را در کتاب از آتشکده تا مسجد «سرگذشت موبدزاده‌ای که حجت الاسلام شد» را منتشر کرده است (تهران، ۱۳۸۷). محمد جواد سالها به جرم همکاری با حزب ملل اسلامی در زندان بود و علی هم گرچه فعالیت‌های سیاسی و دستگیری و تبعید داشت، بیشتر به کار نوشتن مشغول بود. محمد جواد از جوانی تحت تأثیر نواب صفوی بود و بعدها در این زمینه کتابی با عنوان آموزگار من نواب (تهران، ۱۳۸۵) نوشت و ابعاد تأثیرپذیری و تلقی خود را از او بیان کرد. از محمد جواد حجتی کتاب مرزهای ایده‌ئولوژیک در سال ۱۳۴۸ منتشر شد که در نقد ناسیونالیسم بود. این بحث مورد علاقه وی بوده است به طوری که در زندان نیز با مرحوم بازرگان بر سر آن بحث داشته و کتاب ملی‌گرایی و نهضت آزادی و ملل اسلامی، به نوشته خود او «پیامد مباحثه با مهندس بازرگان در زندان» است. وی کتاب اسرار سقیفه مرحوم مظفر را هم در سال ۱۳۵۰ (قم، شفق)، منتشر کرد. در سال ۱۳۵۴ کتاب روابط اجتماعی در اسلام هم که اصل آن از علامه طباطبائی بود توسط محمد جواد حجتی به فارسی درآمد. محمد جواد که تاکنون به فعالیت‌های فرهنگی و نگارشی مشغول است، سالها به عنوان مشاور فرهنگی ریاست جمهوری (هاشمی رفسنجانی) اشتغال داشت و در کنار آقای دعایی در روزنامه اطلاعات به کار نگارش می‌پرداخت. مکرر توفیق زیارت ایشان از جمله در بیت مکرّمشان دست داده است.

علی حجتی کرمانی از شاگردان امام خمینی و آیات شریعتمداری و گلپایگانی و از نسل انقلابی سالهای ۴۲ است که به لحاظ نگارش و تحقیق، به نسبت زمان خویش، توانا و در پرداختن به موضوعات متنوع و تازه، پیشگام بود. نگارش را باید در حاشیه مکتب اسلام فرا گرفته باشد، به ویژه که با همراهی چند تن دیگر و زیر نظر آیت الله مکارم، در تألیف کتاب زن و انتخابات (۱۳۳۹ش) مشارکت داشت. به تدریج پخته‌تر شد و کتاب وی در نقد مارکسیسم با عنوان متد دیالکتیک مارکسیستی در سال ۱۳۹۶ق (تهران، کانون نشر و پژوهشهای اسلامی)<sup>۱</sup> منتشر گردید. پایان بخش این کتاب، بحثی در باره نظام اسلامی و ارکان آن به ویژه در بخش اقتصادی به عنوان ضمائم چاپ شده است. اثر دیگر او ترجمه کتاب تشیع مولود طبیعی اسلام با مقدمه‌ای از نویسنده آن یعنی محمد باقر صدر (۱۳۹۵ق) منتشر کرد. در پایان این کتاب نقدی از دکتر شریعتی بر آن چاپ

۱. کانون یک انتشاراتی بدون مکان متعلق به علی حجتی کرمانی بود که کسانی چون احمد وهاج، سید محمد پور مستوفی، شهید علی اکبر وهاج، مصطفی وهاج، مصطفی جاسبی و قاسم تبریزی در آن فعالیت داشتند و کتابهای زیادی را در فاصله سالهای ۵۵ تا ۵۸ منتشر کرد.



شده است. اسلام و تبعیضات نژادی اثر دیگر او بود که در سال ۴۳ و ۴۴ دوبار چاپ شد و ساواک آن را توقیف کرد. چهارده داستان نیز اثر دیگر او بود که طی سالهای ۴۳ - ۴۶ بارها چاپ شد. عصر امتیاز ماشین از دیگر آثار او بود که انتشارات غدیر آن را در سال ۱۳۵۴ منتشر کرد. این اثر در باره ماشینیسیم و تأثیر آن در زندگی انسان بود و بحثهایی در باره دموکراسی و استعمار و استعمار نو داشت. وی کتاب فاجعه تمدن و رسالت اسلام اثر سید قطب را نیز در سال ۱۳۵۱ ترجمه کرد که انتشارات اسلامی آن را انتشار داد. اسلام آیین زندگی اثر دیگر اوست که در سال ۱۳۵۱ توسط کانون انتشار در تهران نشر شده و وی آن را به پدر خود حاج میرزا عبدالحسین حجتی کرمانی اهداء کرده است. کتاب تاریخ و علوم قرآن وی که چاپ پنجم آن در سال ۱۳۶۰ منتشر شده، در اصل کتابی بوده است که وی در تبعیدگاه خود در ایلام غرب نوشته و چاپ نخست آن زمستان ۱۳۵۲ بوده است. علی حجتی از همکاران هاشمی، خسروشاهی و دعایی در انتشار نشریه بعثت بود که در جای دیگر از آن سخن گفتیم و به صورت یک کتاب مستقل با مقدمه آقای علی حجتی توسط انتشارات سروش در سال ۱۳۷۶ تجدید چاپ شده است. کتاب از بردگی روم قدیم تا مارکسیسم نیز در سال ۱۳۵۴ توسط انتشارات جهان آرا در قم، منتشر شده است. از دوران تبعید وی نامه‌ای مفصل که در قالب کتابی تکثیری انتشار یافته نامه سرگشاده به آیت الله صدوقی است که آن را در محرم ۱۳۹۹ ق یعنی ۱۳۵۷ که همچنان در تبعید بوده نوشته است. علی حجتی پس از انقلاب، اندکی از مسیر عمومی آن زاویه پیدا کرد و مسائلی پیش آمد که سبب این فاصله شد. بیماری سختی که گفته می‌شد ناشی از حمله وحشتناک ساواک به خانه وی و دستگیری او بود، تا پایان عمر با وی بود و سبب درگذشت زود هنگام او در ۲۱ اردیبهشت ۷۹ شد.

### چند نمونه دیگر

در پایان این مبحث، بازهم تأکید می‌کنیم، شمار کسانی که با نگارش آثار فکری متفاوت توانستند بر سرعت فکری دوران پیش از انقلاب افزوده و زمینه را برای تحوّل آماده کنند، در افرادی که گذشت خلاصه نمی‌شود. نمونه‌های همدیف با آنان یا اندکی خردتر هم در میان نویسندگان حوزوی و غیر حوزوی وجود دارد که می‌بایست در فرصت‌های دیگر به آن پرداخت.

صدرالدین بلاغی: نمونه دیگر صدرالدین بلاغی (م ۱۳۷۳ ش) از چهره‌هایی است که می‌بایست از وی سخن گفته می‌شد. وی نویسنده چندین کتاب از جمله قصص قرآن، برهان قرآن، جاهلیت قرن بیستم، رد مهم‌ترین شبهات پیرامون کمونیزم، پیامبر در صحنه کارزار بدر، گلدزیهر صهیونیست و سخنران مرتب حسینیه ارشاد بود. کتاب



دیگر او عدالت و قضا در اسلام است که به سال ۱۳۴۵ منتشر شده است.

علی صفائی: نمونه دیگر مرحوم علی صفائی حائری (متولد ۱۳۳۰) بود که کتابهای خود را با نام «عین. صاد» منتشر می‌کرد. وی که از فضایی حوزه علمی قم و فرزندان مرحوم حاج شیخ عباس صفائی حائری بود، در سالهای پیش از انقلاب چند کتاب با ادبیات مخصوص به خود منتشر کرد که معروف‌ترین آنها مسئولیت و سازندگی بود. وی بیش از کتاب، به تربیت شاگردانی پرداخت که متناسب با روحیات خود او پرورش یافته و دلبستگی خاصی به او داشتند. کتاب مسئولیت و سازندگی مقالاتی بود که در نشریه نسل نو (وابسته به دارالتبلیغ اسلامی) چاپ می‌شد و سپس به صورت کتاب در دو مجلد درآمد. بعد از آن آثار دیگری چاپ کرد که تحت تأثیر مطالعات ادبی وی، غالباً رنگ ادبی داشت. وی شعر نو هم می‌گفت. از دیگر نوشته‌های پیش از انقلاب او کتابچه‌ای با عنوان فقر بود که سال ۱۳۵۷ چاپ شد. همین طور کتابچه کوچکی به اسم غدیر که آن هم سال پیش از انقلاب به چاپ رسید. آنچه مسلم است این که ادبیات نوشته‌های وی متفاوت با ادبیات دینی رایج در آن دوره حوزه قم بود و می‌توانست جوانانی را به خود جذب کند. با این همه، در میان آثار وی، دشوار بتوان نوعی بینش فکری بنیادی را ترسیم کرد، هرچند کتاب مسئولیت و سازندگی هنوز هم خواندنی و جذاب است. وی روش تربیتی مخصوص به خود را داشت و تا پایان عمر به کارهای تبلیغی، تربیتی و تألیفی خود ادامه داد. چند کتاب وی با عنوان روش نقد هم مربوط به چند موضوع متنوع از جمله نقد مارکسیسم بود. شرحی از فعالیت‌ها و دشواری‌های وی پس از انقلاب، با فهرستی از تألیفات و نیز وصیت نامه مفصل وی در کتاب «یادنامه زنده یاد استاد علی صفائی حائری» (قم، انتشارات لیلۃ‌القدر، ۱۳۸۳) آمده است. پس از انقلاب، در یکی از سرمقاله‌های روزنامه جمهوری اسلامی به وی حمله شد که پس از آن، صفائی بیشتر در انزوا بسر می‌برد. وی در ۲۲ تیرماه ۱۳۷۸ در راه‌گراگان به مشهد (که هر آخر ماه و اول ماه به زیارت می‌رفت) در تصادف درگذشت و نویسنده این سطور هم در تشییع جنازه وی در قم شرکت کرد. اخیراً کتابهای وی در قالب‌های تازه‌ای منتشر شده است.

### ۲۳. عبدالکریم بی‌آزار شیرازی

عبدالکریم بی‌آزار شیرازی (متولد چهاردهم بهمن ۱۳۲۳ فرزند حسین شاغل در اداره راه، و مادر از خاندان امامی - امام جمعه‌های فارس - که نام اصلی آنان جابری بود) از طلاب فاضل و فعال است که دو سال در حوزه علمی شیراز (حوالی ۱۳۳۵) تحصیل کرده، و در ضمن تحصیلات جدید را ادامه داد. حوالی سال ۴۲ به قم آمده و تا سال ۱۳۴۴ سال مشغول تحصیل شده دروس سطح را نزد اساتید خواند. در جریان نهضت



پانزده خرداد فعال بوده و یک ماهی را هم در شیراز زندانی شده است.<sup>۱</sup> سپس به نجف رفت و چنان که خود اظهار کردند روزی که وارد نجف شدند، امام هم از تبعید ترکیه وارد کاظمین شدند. ایشان که در قم با آقای عمید زنجانی در مدرسه خان هم حجره بوده، آنجا هم به همراه ایشان و شماری دیگر به استقبال امام به کاظمین رفته و طی یک ماه همراه امام بوده و گزارش هایی از استقبال برای دوستانش در ایران می فرستاده است. آقای شیرازی چند سالی در نجف بوده و از درس امام بهره می برده است. در قم نیز در درسی که امام در باره مسائل مستحدثه در منزل داشته شرکت می کرده است. پس از سه سال اقامت در نجف به تهران برگشته و مدتی بعد، با توصیه مرحوم بهشتی که خواسته بوده به یکی از دانشگاه های خارج برود، عازم دانشگاه مك گیل شده است. وی از سال ۱۳۵۴ تا ۱۳۵۷ در آنجا بوده و پس از آن نزدیکی پیروزی انقلاب به ایران بازگشته است.

فعالیت های علمی - فرهنگی آقای بی آزار در سه جهت تازگی داشته است:

الف: وحدت اسلامی: آقای بی آزار از سال ۱۳۴۸ به مباحث وحدت اسلامی علاقه مند شده است. ماجرا این قرار بوده است که اخبار دارالتقريب و فتوای شیخ شلتوت در مجله مکتب اسلام منتشر شده و روی ایشان اثر گذاشته است. زمانی که به نجف رفته، در طول یک سال، به سامرا رفت و شد داشته و با اهل سنت و معلمین سنی گفتگو می کرده است. این مسأله زمینه ای شده است تا با آقای محمد تقی قمی ارتباط برقرار کند. ایشان به بنده گفتند: «وقتی از نجف برگشتم، آقای قمی بر آن بود که مقالات برگزیده مجله الاسلام را که در باره تقرب بود جدا کرده، به فارسی ترجمه نموده و منتشر کند. مقالات برگزیده را به چند نفر مترجم دادند تا ترجمه شده و در صورت قبول چاپ شود. بنده هم در این کار شرکت کردم و چند مقاله را گرفتم و ترجمه کردم. ایشان ترجمه های من را پسندید و این همان دو کتاب همبستگی مذاهب اسلامی، (مقالات دارالتقريب قاهره) (تهران،، امیر کبیر، ۱۳۵۰ با مقدمه حسن صدر و به احتمال به توصیه سید جعفر شهیدی) و کتاب اسلام آئین همبستگی شد که توسط انتشارات بعثت در سال ۱۳۵۴ (مقدمه محیط طباطبائی) منتشر شد. بنده مدتها به منزل آقای قمی (خیابان ولی عصر، نزدیک چهار راه ولی عصر، خیابان رشت، کوچه قمی) می رفتم و این مقالات را مرور می کردیم تا آماده نشر شود. خاطرات بنده با آقای محمد تقی قمی را آقای دکتر آذرشب ضبط کرده و آنها را به عنوان مقاله ذکریات در مجله التقريب چاپ کرد. سپس این مطالب

۱. خاطرات ۱۵ خرداد، ج ۱، ص ۳۴ (مصاحبه وی در باره رویدادهای پانزده خرداد در همانجا آمده است).



را به صورت مستقل با عنوان مَلَف التَّقْرِیب همراه با اسناد و مدارک دیگر منتشر کرد که به فارسی هم درآمد». به هر حال، فعالیت وحدت گرایانه او بعد از انقلاب نیز ادامه داشت و به طور مشترک کتاب مشعل اتحاد را با آقای محمدرضا حکیمی منتشر کرد. اکنون شانزده سال است که ریاست دانشگاه مذاهب اسلامی را دارد.

ب: قرآنیات: زمینه دیگر فعالیت آقای بی‌آزار انتشار آثاری با عنوان قرآن و طبیعت بود که بیشتر در سطح کودکان و نوجوانان بود. آقای بی‌آزار گفتند: «طی سفرهایی که به خارج داشتم کارهای مسیحی‌ها را دیدم که تا چه اندازه کتابهای دینی را با تصویر چاپ می‌کنند. خودم هم حساس بودم که این کارها را بکنم. اولین کتاب من که جهان دیگر بود، در موضوع معاد بود. بحث معاد را از شیراز از یادداشت‌های پدرم از درس مرحوم سید نورالدین شیرازی دارم. من با استفاده از این یادداشتها علاقه‌مند به بحث معاد شدم و در قم نیز روی آن کار می‌کردم تا آماده شد. آقای مکارم برای جهان دیگر مقدمه نوشت و پس از چاپ مورد استقبال قرار گرفت (چاپ فراهانی، ۱۳۴۵). همان زمان، کتاب یا شده مصوّر و رنگی بود. بعدها نام این کتاب به گذشته و آینده جهان (انتشارات بعثت) تبدیل شد و پیش از انقلاب چهل و دوبار با تیراژ بالا چاپ شد».

همین زمینه فعالیت بود که به سری قرآن و طبیعت منجر شد. تاریخ مقدمه کتاب اوّل آن با عنوان آدم و حوا ۱۳۵۴ش است. در این آثار آیاتی از قرآن به ضمیمه تصاویری از مناظر طبیعی مرتبط و گاه توضیحاتی در هماهنگی میان قرآن و علم منتشر می‌شد. این آثار توسط دفتر نشر فرهنگ اسلامی انتشار می‌یافت. در خبرها آمده است که در سال ۱۳۸۶ در نمایشگاه قرآن در یک سخنرانی اعلام کرد: تحقیقات ناسا معجزه شق القمر را تأیید می‌کند. بنابراین باید گفت ایشان همچنان در این زمینه فعال است.

ج: فقه نوین: زمینه دیگر فعالیت او، بازنگری در نوع نگارش رساله‌های عملیه و پرداختن به مسائل مستحدثه بود. وی می‌گوید که بعد از بازگشت امام از زندان و حصار تهران، یک روز برای عده‌ای صحبت می‌کردند. فرمودند که آرزو دارم رساله‌ای مشتمل بر مسائل مستحدثه بنویسیم. رساله‌های موجود شامل مسائل سیاسی و اقتصادی و همین طور امر به معروف و نهی از منکر نیست». از فردای آن روز هم یک درس خصوصی در منزل گذاشتند که بنده هم شرکت کردم و دوازده بحث را مرتب نوشته و تقدیم امام کردم که در یورش به منزل امام از بین رفت.<sup>۱</sup> به نظر می‌رسد همین احساس است که او را به تدریج به این سمت و سو کشانده است. وی می‌گوید که در وقت ورود امام به نجف من آنجا بودم. به هر روی نتیجه این گرایش آن بود که در حوالی انقلاب



رساله عملیه امام با عنوان رساله نوین در ابواب عبادی و اقتصادی و سیاسی به تفکیک و هر کدام در یک مجلد، و با شیوه‌ای مدرن به نگارش درآمد و چاپ شد (به گفته ایشان، اینها درس‌هایی بود که برای جوانان منحرف در اوین داشتم). این رساله نوین، پیشینه‌ای هم داشت و آن آثاری بود با عنوان راز نماز، حفاظت محیط زیست (درباره طهارت)، و حج کانون همبستگی به صورت مصوّر و رنگی چاپ شده بود. وی را باید بنیانگزار روش نوین رساله‌نویسی دانست که البته جز در برخی از زمینه‌ها، ادامه نیافت. این کار با شرکت ایشان در درس امام در منزل ایشان بود که مسائل مستحدثه را تدریس می‌کرد. ایشان وقتی به نجف رفت، امام از ایشان خواست تا آن نوشته‌ها را نزد ایشان ببرد که برد. خود آقای بی‌آزار فرمودند که به جز آن درس، من تحت تأثیر آثار محمد جواد مغنیه هم بودم و کتاب ایشان با عنوان فقه الامام جعفر الصادق (ع) روی من اثر گذاشت. مرحوم محمد باقر صدر در مجله رساله الاسلام چاپ بغداد، مقاله‌ای در باره همین کتاب مغنیه نوشت و آن را ستایش کرد. من دریافتم که آن کار مهمی است.

ایشان افزودند که در حال حاضر کتاب الفقه التقریبی و المقارن را در شش جلد نوشته و سه مجلد آن را چاپ کرده‌اند که جمع میان گرایش تقریبی و فقه نونویسانه است. در این کتاب متن لمعه است و مسائل مستحدثه با رعایت اقوال مذاهب دیگر لحاظ شده است. بعد از فتوای شلتوت، نزدیک به پنجاه قانون از قوانین شرعی بلاد اسلامی مطابق فقه شیعه تغییر کرده که آنها را در این کتاب آورده‌اند. این کتاب نیز مصور بوده و فقه المقاصد نیز در آن لحاظ شده است.

از دیگر آثار ایشان کتاب خودسازی با جمهوری اسلامی اثری است که در اردیبهشت ۵۸ در باره توحید و عدل و سپس رهبری و معاد و آنگاه نظام و حکومت اسلامی نوشته شده و توسط انتشارات بعثت چاپ شده است. در مقدمه گفته است: جمهوری اسلامی نه به معنای کنار گذاشتن فرهنگ و تمدن جهان و بازگشت به قرون وسطی، بلکه وارث و ادامه دهنده و تکمیل کننده تمام فرهنگها و تمدنهای گذشته از طریق اصول اساسی اسلام است. وی در بخش سیاسی این کتاب، از نظارت فقها در نظام اسلامی سخن گفته است.<sup>۱</sup> آقای بی‌آزار، همچنین در حوزه تفسیر قرآن فعال بوده و هست و در این زمینه به جز تفسیر کاشف (که با همکاری آقای دکتر محمد باقر حجتی نوشته‌اند) آثاری هم در باره موضوعاتی چون باستان‌شناسی و جغرافیای تاریخی قصص قرآن دارند که در شمار کارهای پس از انقلاب ایشان است.

روزگاری هم که در دانشگاه مک گیل بودند، کاری روی ارتباط آیات هر سوره انجام

۱. خودسازی با جمهوری اسلامی، ص ۸۱-۸۲



دادند که به انگلیسی نوشته و پیش از انقلاب چاپ شد. پس از انقلاب آن را به فارسی درآورده و پس از کاری که آقای دکتر حجتی روی آن انجام دادند، به اسم مشترک آنان با عنوان میثاق در قرآن منتشر شد.

آثار ترجمه شده سید محمد باقر صدر: ترجمه آثار سید محمدباقر صدر به فارسی است، گرچه محدود، اما مؤثر بود. نخستین بار کتاب اقتصادنا و فلسفتنای وی که ردی بر اندیشه‌های اقتصادی و فلسفی مارکسیسم بود، تحوّل در قم پدید آورد. این کتاب، پیش از انقلاب، در محفل درس آقای مصباح یزدی در مؤسسه در راه حق تدریس می‌شد و نسل نخست شاگردان وی در آن مؤسسه، کاملاً از این کتاب متأثر بودند. ابراز این نکته که نخستین گام‌های جدّی برای ارائه تصویری از اقتصاد اسلامی توسط شهید محمد باقر صدر مطرح شد، نباید غیر عادی تلقی شود، گرچه تا آن زمان آثار متعددی با عناوینی نزدیک به آن، در قم و تهران انتشار یافته بود و خود مبحث مستقلی برای پژوهش است. طبعاً تأثیر فکری شهید صدر بیش از همه در عراق و بر روی نسل جدید تحصیل کرده و شیعه عراق و عمدتاً حزب الدعوه و برخی از شاگردان نزدیک او مانند سید کاظم حائری و سید محمود شاهرودی و سید علی حائری و محمد مهدی آصفی بود که بعد از انقلاب در ایران مؤثر بودند.

يك نمونه ناشناخته دیگر، نویسنده‌ای با نام سید جمال الدین استرآبادی است که چندین کتاب متنوع در دهه چهل در باره مسائل اسلامی به سبک نوین نوشت. کتاب خداشناسی یا یکتاپرستی (تهران، ۱۳۴۶ش) او با مقدمه‌ای در نقد تمدن غربی و این که فاقد معنویت و روحانیت است، از آن جمله است. بخش دوم همان کتاب عنوانش «توحید استدلالی» است که در پایان همان کتاب، وعده انتشار آن داده شده است. کتاب «المهدی المنتقم» در پشت همان کتاب معرفی شده و هدف آن ارائه کتابی «با سبکی نوین در پیرامون دوازدهمین امام... با ذکر شبهات و اشکالات و پاسخ آنها با اسلوبی خاص» نوشته شده است. ناشر این کتابها «مجمع تحقیقات و تبلیغات اسلامی» عنوان شده است. طبیعی است که تأثیرگذاری این قبیل افراد، بسیار اندک بوده است.

### ادیبان و ادبیات منظوم انقلاب

در باره سابقه شعر نو در فارسی فراوان گفته و نوشته شده است. آنچه برای ما اهمیت دارد، ظهور مفاهیم دینی و مذهبی در قالب شعر نو و اندکی بعد مضامین سیاسی - مذهبی و بنا به اصطلاح رایج شعر متعهدانه است که نوع خواندن آنها در مجالس مذهبی



دهه ۴۰ و بیشتر ۵۰ تحت عنوان دکلمه،<sup>۱</sup> باب شد و تأثیر خاصی در انتقال مفاهیم سیاسی - مذهبی به نسل جدید داشت.<sup>۲</sup> البته سابقه شعر نوی سیاسی بسیار پیش از آن است. برای نمونه، می توان به شعرهای احمد شاملو با عنوان شکفتن در مه اشاره کرد که مربوط به دوران زندانی وی در زندان متفقین است.

به طور کلی، با شروع نهضت اسلامی و ظهور امام در صحنه سیاست، آن هم با آن شجاعت و دلیری، بسیاری از مستعدان عرصه شعر و شاعری که افکار اسلامی - انقلابی داشتند، به ستایش امام و نهضت پرداختند. بعدها که مبارزات اسلامی اوج گرفت، عرصه ادبیات انقلاب هم در قالب شعر کلاسیک و هم شعر نو، توسعه یافت و هرچه به انقلاب نزدیک می شویم، شاهد فعالیت چهره های بیشتری در این حوزه هستیم. بسیاری تنها یک قصیده یا غزل دارند و کسانی بیشتر و برخی تقریباً بیشتر اشعارشان در این فضا سروده شده است. آقای حکیمی<sup>۳</sup> به شماری از این شاعران با برخی از اشعارشان اشاره کرده است. در اشعار این جماعت، به جز استفاده از تعبیر مذهبی، غالباً برای تصویر فضای خفقان دوران شاه، از اصطلاحات رایجی چون زمستان، شب، اهرمن، چکمه، نیزه، جهل، اسارت، ویرانی، جغد استفاده شده و برای مبارزه و مبارزین از رهایی، نور و پرتو، آزادی، عشق، صبح، و مسلسل و شهادت و... استفاده می شد.

اما از اینها که بگذریم، شعر سیاسی - مذهبی از مشروطه به این طرف، لاجرم با نهضت کربلا پیوند خورده است. در این زمینه، به قدری شعر سروده شده، و در این اواخر سرایش آن فزونی گرفته است که خود کار مستقلی را می طلبد، همان طور که نگارش آثار منشور در هر سطح، در دوره مورد بحث، فراوان و محل گفتگوی فراوان با تأثیری قابل ملاحظه در انقلاب بوده است. بخشی از این اشعار، از جریان چپ است که سابقه بیشتری در سرایش شعر نو سیاسی داشته و پیشینه آن به دهه بیست و تسلط حزب توده بر فرهنگ انقلابی کشور است. شعر نو چپ هم در دهه چهل و به خصوص پنجاه بسیار اوج گرفت. مجموعه ای از این اشعار در کتابچه ای با عنوان دفتر شعر توسط دایره فرهنگی کمیته ایتالیا، عضو کنفدراسیون در ۲۵۴ صفحه حاوی زبده ترین اشعار

۱. دکلمه، کلمه ای فرانسوی است که به معنای خواندن شعر یا نثر در برابر دیگران و معادل چیزی است که در فارسی گاه به آن ادا کردن می گویند.

۲. مع الاسف در کتابهایی که در تاریخ شعر نو نوشته شده، امثال نوشته های شمس لنگرودی، کاخی و حقوقی و غیره، به این بخش از اشعار دینی - سیاسی تقریباً به طور کامل بی توجهی شده است. در حالی که تنها همین مختصر، می تواند گواه آن باشد که این شعبه ادبی اولا تا چه اندازه پر دامنه بوده و ثانياً در فضای آن روز جامعه ایران، چه مقدار مؤثر بوده است.

۳. بنگرید به: تفسیر آفتاب، بخش دهم، ادبیات انقلاب که اشارتی در این باب با گزیده ای از اشعار دارد.



گردآوری شده که اشعار شماری از شاعران مذهبی وقت هم مانند میرزازاده هم در آن دیده می‌شود.

از آثاری که پیش از انقلاب جزو آثار ممنوعه بود، یکی حسین پیشوای انسانها بود<sup>۱</sup> که بیش از ده بار به طور پنهانی به چاپ رسید. در این کتاب که در مشهد و با مقدمه استاد محمدتقی شریعتی چاپ شد، نخستین شعرش «رایت انقلاب» از نعمت میرزازاده بود. پس از آن به نظم و نثر، مطالب فراوانی در آن آمده که بیشتر به خاطر اشعار موجود در آن، آن شهرت را یافته است. در واقع، این اثر گزیده‌ای از متون نظم و نثر از اساتید برجسته داخلی و خارجی در باره عاشوراست.

در اینجا به معرفی بسیار کوتاه چند چهره، آن هم با تأکید بر شعر نوی سیاسی-مذهبی پانزده سال پیش از انقلاب می‌پردازیم.

مهرداد اوستا (محمدرضا رحمانی، متولد ۱۳۰۸ بروجرد و درگذشت ۱۷ اردیبهشت ۱۳۷۰) یکی از چهره‌های شناخته شده این عرصه است که تقریباً از ابتدای نهضت تا انتها در کنار انقلاب ماند. وی از جوانی در فعالیتهای سیاسی بود و هفت ماه را پس از کودتای ۲۸ مرداد در زندان سپری کرد. قصیده هفتاد و دوبیتی او در ستایش پیامبر (ص) با عنوان «آفرین محمد» (ص) شناخته شده است. وی در جریان تبعید امام به سال ۴۳ قصیده‌ای پنجاه و شش بیتی با عنوان «پردگی بامداد» سرود: بازم نه دیده خفت و نه اندیشه آرمید/نی زان امیر قافله شب، خبر رسید/آن بامداد پردگی شب، که از افق/سربرزد و به پرده شب گشت ناپدید/و آن آفتاب دانش و انصاف و مردمی/در شهر بند فتنه اهریمنی چه دید؟<sup>۲</sup>

صراحت وی در برخی از اشعار در برخورد با دستگاه حاکم، گاه به قدری صریح است که انسان در شگفت می‌ماند. برای نمونه خطاب اطرافیان شاه: «مگر این هرزه هر چیز بمرد، مگر این گرگ حریص، مگر این دیو، چه گویم، این دزد، گر خدا نیست شما بی همه چیزان را چیست؟ از شما می‌پرسم، گر خدا نیست، بگوئیدم کیست؟ مگر این اهرمن دشمن هر چیز شریف، مگر این کهنه حریف، مهتر هرچه فرومایه و پست، کهتر بی‌همه چیز، که تبهکاری او، بیکران همچو غم و نفرت ماست، از شما می‌پرسم، از شما، کیست؟ خداست؟<sup>۳</sup>

در امام حماسه‌ای دیگر مجموعه شعرهای او برای امام و برخی دیگر از مسائل

۱. حسین پیشوای انسانها، به کوشش محمود اکبرزاده، مشهد، کتابفروشی جعفری، ۱۳۴۲ ش.  
۲. قصاید مذکور را بنگرید در: شراب خانگی ترس محتسب خورده، تهران، ۱۳۵۲. در باره اوستا اطلاعات جامع را بنگرید در: ویژه نامه (۴) مهرداد اوستا (مجله تاریخ و فرهنگ معاصر)، قم، ۱۳۷۳  
۳. شراب خانگی ترس محتسب خورده، (تهران، زوار، ۱۳۵۲)، بنگرید: ویژه نامه اوستا، ص ۱۳۳



انقلابی و از جمله فلسطین، از پیش و پس از انقلاب است که در سال ۵۹ به چاپ رسید. سید علی موسوی گرمارودی در زمره شاعران جوان دوران پیش از انقلاب بود که بیشتر شعر نو می‌سرود و اشعار وی حاوی مضامین کاملاً انقلابی و در واقع، بیش از همه مذهبی بود. یک مجموعه او در فصل مردن سرخ است که اشعار وی از پیش از سال ۱۳۵۸ است. کتاب دیگر او در سایه سار نخل ولایت بود که بیشتر آنها اشعاری در ستایش امامان بود. خط خون مجموعه‌ای دیگر از اشعار اوست که در فاصله سالهای ۵۷ - ۶۲ سروده شده است. سرود رگبار مجموعه دیگری بود که نخستین بار در سال ۵۷ توسط نشر رواق چاپ شد. وی که چند سالی در زندان بود، از دور ستایشگر مبارزان و چهره‌های انقلابی و حتی شماری از چهره‌های شناخته شده مجاهدین بود. شعر کلاسیک بهار خون او در باره مجاهدین است: متاب ای بلند اختر ای آفتاب/ می‌فروز ای چشمه ماهتاب/... نبینی که آن شوم شوریده هش/ همان ناهشیواره آزاده کش/ بزد خنجر کینه از سوی پشت/ چه بسیار آزادگان را که کشت/ جوانان رزمنده سرخ‌روی/ همه میهنی مرد و آزاده خوی/... بکن هرچه خواهی، وزین بیشتر/ بسوزان ز آزاد مردان جگر/ رسد روز خون تو را ریختن/ رسد روز بردارت آویختن.<sup>۱</sup> شعر کلاسیک نامه‌ای از بند او هم در تیرماه ۱۳۵۳ در زندان قصر سروده شده است.<sup>۲</sup> «غوغای خاموش» در دی ماه ۵۳ در قصر و «آرزوی محبوس» در تابستان ۵۷ در اوین سروده شده است.<sup>۳</sup> شعری هم با عنوان «سلام بر فلسطین» در سال ۱۳۴۸ که قصه فلسطین در ایران بالا گرفته سروده است.<sup>۴</sup> شعری هم در مرثیه جلال آل احمد از شهریور ۱۳۴۸.<sup>۵</sup> گرمارودی در مسابقه شعر بعثت هم که از طرف حسینیّه ارشاد برگزار شد شعر «غروب دلگیر» را در مرداد ۱۳۴۷ سرود که به عنوان شعر ممتاز شناخته شده و جایزه گرفت: غروبی سخت دلگیر است، و من بنشسته‌ام اینجا، کنار غار پرت و ساکتی، تنها، که می‌گویند، روزی روزگاری مَهبط وحی خدا بودست، و نام آن حرا بودست.<sup>۶</sup>

باید یادآور شد که سوژه بعثت، تقریباً در مرحله بعد از عاشورا، سوژه‌ای بود که برای ارائه مضامین انقلابی - دینی مورد استفاده قرار می‌گرفت. از آن جمله کتابچه‌ای با

۱. دستچین، ۴۶-۴۷؛ آقای موسوی گفتند: بعد از اعدام میهن‌دوست با شهید رجایی به قزوین رفتیم و در مجلس فاتحه‌ای که افراد گلچین شده، حوالی ۱۵۰ نفر حاضر بودند، شرکت کردیم. در آنجا در حالی که شهید رجایی فرزند میهن‌دوست را بغل گرفته بود، این شعر را خواندم و وقتی رسیدم به این شعر که: «رسد روز خون ترا ریختن» بسیاری از همان خواص هم برخاسته رفتند.

۲. دستچین، ص ۵۶-۶۱

۳. دستچین، ص ۶۴، ۶۲

۴. دستچین، ص ۲۷. همین شعر است که در آذر ماه ۴۹ در مسجد هدایت خواند و مورد تشویق حاضران قرار گرفت. بنگرید: مسجد هدایت، ج ۲، ص ۱۸۹

۵. دستچین، ص ۲۰

۶. دستچین، ص ۱۸-۲۴



نام دنبالهٔ بعثت از محمود حسنی طباطبائی بود که مشتمل بر چند شعر در بارهٔ بعثت در سال ۵۴ - ۵۵ بود: فروغی وه چه روح افزا/ فروغی در میان ظلم‌ها و هم جنایتها/ و نوری وه چه نوری می‌درخشد در جهان/ آری، فروغ مبعث و نور شعاع وحی (دنبالهٔ بعثت، ۱۴). شعر «محبوبهٔ شب» گرمارودی در بارهٔ محبوبهٔ متحدین در همین مجموعه است و البته از دورانی که او نیز بسان عده‌ای دیگر از جمله دکتر شریعتی نمی‌دانستند محبوبه مارکسیست شده است:

از سنگ بپرس، که بی تو چونم، تو آن طلسم حقیقت، آن که با خویش بودن، در خویش بودن، آن زمزمهٔ خنیاگری، که مست می‌کند، که سنگ را آب می‌کند، که شبیره را آفتاب می‌کند... تمام گل‌های وحشی را، از مزارع گندم، فراجمع خواهم چید، و به پیشکش، تو را خواهم آورد، ای دختر صحرای نور، از انگشتانم شانه خواهم ساخت، و بلندترین صخره، در گذرگاه باد، خواهم ایستاد، و گیسوانت را شانه خواهم کرد، آرام باش، عروس خلق، محبوبهٔ شب...» (ص ۹ - ۱۰ و ادامه شعر تا ص ۲۲). در همان سرود رگبار شعری هم برای «فاطمه (بهجت) تیفیکچی همدانی» سروده شده است.<sup>۱</sup> شعری در سوگ مجاهدان شهید با عنوان رنگین کمان (ص ۳۱). شعری برای مهدی رضایی با عنوان دریغا آفتاب.<sup>۲</sup> و اشعاری دیگر.

غلامرضا قدسی (متولد ۱۳۰۴) از شاعران برجستهٔ مشهد، مبارز که بارها به زندان افتاد، سرایندهٔ اشعاری در همهٔ قالب‌های کهن است که از مضمون‌های انقلابی بهره می‌جست. فضای نسل انقلابی مشهد در دو دههٔ چهل و پنجاه و بعدها شصت که وی تا سال ۱۳۶۸ زنده بود، بر اشعار وی سایه افکنده است. پس از درگذشت وی اشعارش با عنوان نغمه‌های قدسی (مشهد، ۱۳۷۰) منتشر شد. در لابلای این اشعار می‌توان مضامین انقلابی مورد نظر وی را درک کرد. سرایش شعر برای مهدی (ع) و استفاده از آن برای نشان دادن ظلم و ستم حاکم بر جامعه آن روز در یکی از اشعار بلند وی در باره حضرت مهدی (ع) و نیمه شعبان سروده آشکار است: ای خون فسردهٔ ملت خواب آلود/ برخیز و جنبشی چو نیاکان کن/ میلاد قائم است ز جا برخیز/ یعنی قیام در راه ایمان کن/ بر دفتر ستم خط بطلان کش/ پیکار با سپاهی شیطان کن.<sup>۳</sup> یکی از اشعاری که وی در سال ۵۲ در سلول خود در اوین سروده با عنوان صبح آزادی چنین است: بهار است و من اندر کنج زندان در دل شبها/ چو مرغ حق بر آرم تا سحر آوای یاربها/... به زندان هم کند گر خمه‌ی من مطلبی عنوان/ بود آزادی انسان مرا عنوان مطلبها/ اگر روزش سیه شد

۱. سرود رگبار، ص ۲۶

۲. همان، ص ۶۸

۳. نغمه‌های قدسی، ص ۱۲۷-۱۲۸



همچو شب از جوهر اهریمن/ به فکر صبح آزادی است قدسی در دل شبها.<sup>۱</sup>

نعمت میرزازاده (م. آرم) شاعر انقلابی - مذهبی دیگر این دوره و البته به لحاظ زمانی مقدم بر گرمارودی و اوستا است. اشعار وی مجموعه لیلۃ القدر از سروده‌های سال ۴۰ به بعد، حاوی مضامین انقلابی - اسلامی بسیار جدی است. شعر بسیار بلند و نفیس او با عنوان «پیام» که به مناسبت مبعث و به دعوت فراخوان حسینییه ارشاد سروده شد، در همین لیلۃ القدر است. این شعر به صورت مستقل هم با عنوان «پیام» یک منظومه، چاپ شده است (تهران، رن، ۱۳۴۷). وی در آغاز آن نوشته است: به آن که در خوابم فرمود: «بگو». (دوستم آقای مهدوی‌راد به بنده گفتند که مقصودش امام خمینی بوده است. ایشان افزود: نخستین بار هم تعبیر امام را وی در باره امام در شعری که برای ایشان در سال ۴۹ سرود، بکار برده است).<sup>۲</sup> شعری هم در باره غدیر دارد<sup>۳</sup> که تقدیم شده است به: سید علی حسینی خامنه‌ای. شعر «خون شفق» او در باره شب شهادت امیر مؤمنان (ع) بسیار عالی بود و در انتهای آن یعنی پس از شهادت امام، این اشعار: یک مادر فقیر، یک ظرف بی غذا، یک سفره فتاده تهی روی یک حصیر، در انتظار ماند.<sup>۴</sup> شعر «رایت انقلاب» او که در دی ماه ۱۳۴۱ سروده شده آشکارا شعری انقلابی است که سوژه آن تولد امام حسین (ع) است: شد روشن از فروغ سحر طارم کبود / نقاش صبح، رنگ شب از آسمان زدود / بگریخت از شراره مشرق غبار شب / چون از لهیب شعله آتش، غبار دود / خون شفق دوید به رخسار پاک صبح / گفتمی که روی صبح به ناخن یک شخود / رنگ شفق ز خون شهیدان راه حق / بس نقش انقلاب که بر آسمان نمود.<sup>۵</sup>

مجموعه سحوری او حاوی اشعاری است بسیار تند و انقلابی و در عین حال مذهبی. شعر «تفاوت» او نفرینی است در حق مرداد که گویا مقصود ۲۸ مرداد است: «مرداد یعنی نیستی، مرداد یعنی مرگ». <sup>۶</sup> در شعر مجسمه آزادی هم از چه‌گوارا و لومومبا یاد کرده

۱. نغمه‌های قدسی، ص ۲۰

۲. هم ایشان گفت که وی از مریدان مرحوم محمدتقی شریعتی بود و به همین دلیل شعر بلند سقراط خراسان را در ستایش وی سرود. بعدها که به تهران رفت، استاد از تحول فکری او نگران بودند، در باره وی گفتند: آقای میرزازاده از استعداد فوق العاده‌ای برخوردار است، اما متأسفانه از ثبات و استقامت فکری نه، من در مشهد بسیار مواظبش بودم. نوعی حسادت با علی (شریعتی) داشت. چون به تهران رفت و با کسانی در تهران همراه و همدل شد که دل در گرو دین و اسلام چندان نداشتند، من خیلی نگران شدم. آقای مهدوی‌راد افزود: این داوری وقتی اهمیت دارد که بدانیم استاد شریعتی بسیار کم در تنقیص افراد سخن می‌گفت و مشهور است که آیت الله طالقانی گفته بود: اگر آقای شریعتی از کسی تمجید کرد، شاید بشود در آن تردید نمود اما اگر از کسی قدح کرد هیچ تردیدی در آن نیست.

۳. لیلۃ القدر، ص ۶۷

۵. همان، ص ۱۱۱

۴. لیلۃ القدر، ص ۹۲

۶. سحوری، ص ۵۳



است.<sup>۱</sup> مرثیه‌ای هم برای جلال آل احمد با عنوان چریک پیر در همین سحوری دارد.<sup>۲</sup> میرزازاده کتابچه‌ای با عنوان سه نامه به امام خمینی دارد که شعر معروفش «به تو سوگند» در آنجاست که این بیت هم از آن است: «جز تو در اسلام شریعتمدار نیست/ جز تو ز بیت النبی نمانده پساوند». این کتاب در اسفند ۵۷ چاپ شده و هر سه شعر آن از سالهای ۴۳، ۴۹ و ۵۷ خطاب به امام است. در مقدمه آن این اشعار آمده است:

زود باشد که ببوسمت در ایران سر و روی/ بینمت بر زبر مسند توحید مقرر/ داد مظلوم ز بیدادگران بستانی/ پیش فرمان تو خود رنجبران بسته کمر/ کارگر از ستم آزاد کنی، هم دهقان/ نبرد بهره ز رنج دگران یغماگر/ دین حق را ز خرافات چنان بزدایی/ که نظامی شود از نو به جهان حق پرور.

شعر نخست او که پس از تبعید امام سروده شده با این ابیات آغاز می‌شود: ای ز وطن دور، ای مجاهد دربند/ ای دل اهل وطن به مهر تو پیوند/ نای تو خاموش همچو خشم که در مُشت/ جان تو در جوش همچو شیر که در بند.<sup>۳</sup> این اشعار در قالب نامه برای امام ارسال شده و چنان که در مقدمه آمده پاسخ هم گرفته است.<sup>۴</sup> اما شعری که در سال ۴۹ سروده شده و خطاب «امام» به امام خمینی شده، چنین است: الا ای امام بحق برگزیده/ الا ای تو اسلام را نور دیده/ الا ای که یزدان پس از روزگاران/ پس افکن در دوران، تو را آفریده/ الا ای که خلق مسلمان ایران/ سرافرازی خود تو را برگزیده/... بزرگا! اماما! که بعد از امامان/ چنان چون تو اسلام، رهبر ندیده (ص ۱۹).

مجموعه گلخون او که در بهمن ۵۸ توسط انتشارات تیرنگ به چاپ رسیده حاوی اشعار او در سال ۵۷ و ۵۸ است. شعری در باره زندانیان رها شده، شعری در باره همافران، شعری برای امیرپرویز پویان (مارکسیست) و شعری در باره ستارخان که در آن سخت به شیخ فضل‌الله و پاسداران حمله شده است. در این شعر او ستارخان را به خواب دیده است که زخمی بر بازو دارد و از او می‌پرسد که این زخم از کجاست و ستارخان می‌گوید: «این پیش زخم حمله قزاق‌های تازه مسلمان شیخ فضل‌الله است، وز چشمه‌های اول بازیست، با من خبر رسیده که این شیخ، قصد جان مرا کرده است به هر تقدیر! و قصد هرچه مجاهد که با منست و فدایی». و این در پی حکم دادگاههای انقلاب به

۱. همان، ص ۹۶

۲. همان، ۱۵۳

۳. سه نام به امام خمینی، ص ۹. در باره تأثیر این شعر در شرایط آن روز قم و به طور کلی ایران بنگرید: گوشه‌ای از خاطرات سید محمود دعایی، ص ۶۶

۴. بنگرید: گلخون، ص ۷۹-۹۱. واسطه رساندن شعر «به تو سوگند» به امام، شیخ محمد حکیمی بوده است. در تصویری که از اصل نامه درج شده، نام واسطه که در بالا بوده و «ثقة الاسلام...» به عمد محو شده است.



خلع سلاح مجاهدین و فدائیان و دیگران بوده که در اشعار بعد به آن اشارت رفته است: «قزاق‌های تازه مسلمان شیخ فضل‌الله، هر صبح و شام موعظه‌ها می‌شوند، تا باز هم به نام نامی اسلام، هر مجاهد رزمنده و فدایی این خلق را هلاک کنند».<sup>۱</sup> اشعار بعدی وی هم به همین نسبت او را از انقلاب دور می‌سازد و نامه‌ای که در دفاع از مجاهدین خلق دارد و در پایان همان گلخون چاپ شده است.

بدین ترتیب، میرزازاده پس از انقلاب ساز مخالف زده و به خارج رفت و در پاریس اقامت گزید که تاکنون نیز همانجاست و عضو مؤسس کانون نویسندگان در تبعید. شعرهای سالهای پس از انقلاب ایشان در خارج از کشور، نشان داد که شعر حد و مرزی ندارد و شاعران به تعبیر قرآن چنانند که پیوند عمیقی با گمراهی و گمراهان دارند. حقایق باید خارج از چهارچوب شعر جستجو شوند. تا آنجا که فرصت بود و در اینترنت جستجو کردم - و شاید باشد - شعری که بوی دین و مذهب از آن بیاید، در اشعار ایشان ندیدم.

استاد شفیعی کدکنی (متولد ۱۳۱۸)، از شاعران معاصر، پیش از سال چهل، شعری در باره امام حسین (ع) سرود که انگشت نهادن بر بعد سیاسی کربلا در مبارزه با ستمگری بود: «باز در خاطره‌ها، یاد تو ای رهرو عشق/شعله‌ی سرکش آزادی افروخته است/یک جهان بر تو و بر همت و مردانگیت/از شوق و طلب، دیده‌ی جان دوخته است/رسم آزادی و پیکار و حقیقت جویی/همه جا، صفحه‌ی تابنده‌ی آیین تو بود/آنچه بر ملت اسلام حیاتی بخشید/جنبش عاطفه و نهضت خونین تو بود».<sup>۲</sup> البته اشعار سیاسی وی فراوان بود،<sup>۳</sup> جز آن که یافتن شعری در میان اشعار ایشان که به صراحت مربوط به شخص یا حادثه خاصی باشد، دشوار بلکه نیست.<sup>۴</sup> برای مثال، تلقی دیگران این بود که شعر حلاج وی برای شریعتی سروده شده است در حالی که این شعر مربوط به سال ۱۳۴۸ است.<sup>۵</sup>

۱. گلخون، ص ۴۰. این شعر در روزنامه آیندگان ۱۵ مرداد ۱۳۵۸ چاپ شد و روز بعد هم این روزنامه توقیف گردید.

۲. اشک خون، (احمدی بیرجندی، قم، ۱۳۷۴) ص ۲۲۴

۳. بنگرید به اشعار دوران پیش از انقلاب وی در: آئینه‌ای برای صداها، مشتمل بر هفت دفتر شعر، تهران، علمی، ۱۳۷۶. عمده اشعار سیاسی وی در کوچه باغ‌های نیشابور بوده است که بیش از یکصد و بیست هزار نسخه از آن چاپ شده است.

۴. مورد مرثیه درخت را که برای مصدق گفته شده و در «از زبان برگ» چاپ شده باید مستثنی کرد که پس از درگذشت دکتر مصدق در مجله سخن چاپ و موجب دردسر خانلری هم شد (به نقل از خود آقای شفیعی): دیگر کدام روزنه، دیگر کدام صبح، خواب بلند و تیره دریا را، آشفته و عبوس، تعبیر می‌کند...

۵. آئینه‌ای برای صداها، ص ۲۷۵-۲۷۷ (از کوچه باغ‌های نیشابور). چنان که بعدها شعر «سوک نامه» ایشان هم به مناسبت رحلت امام در مطبوعات به چاپ رسید که آن هم گویا در این باره نبود: موج



اما مضمون همان شعر سیاسی است: وقتی تو، روی چوبه دارت، خموش و مات، بودی، ما: انبوه کرکسان تماشا، با شحنه‌های مأمور، مأمورهای معذور، همسان و همسکوت ماندیم».

پرویز خرسند (فرزند حسن و متولد به سال ۱۳۱۹ در مشهد و خانواده‌ای غیر مذهبی) نثرنویس و شاعر نوسرایی دیگر و در واقع نویسنده آثاری بین نثر و شعر نو بود که در مشهد به کانون نشر حقایق رفت و آمد داشت. او از دوستان پویان (بنیانگذار بعدی سازمان چریکهای فدایی و فرزندان احمد زاده بود). خرسند در سال ۴۱ تحت تعقیب قرار گرفت و به یک روستا گریخت. در آنجا کتاب برزیگران دشت خون را نوشت. پیش از آن کتاب آنجا که حق پیروز است را نوشته بود (تاریخ مقدمه آقای حکیمی، مهر ۱۳۴۱). کتاب مرثیه‌ای که ناسروده ماند نیز از همان سالهاست که بعدها نیز چاپ شد (در مقدمه می‌گوید که دکتر شریعتی آن را پیش از چاپ خوانده بود و نامه‌ای هم برای آن نوشت و لای کتاب گذاشت). وی به گفته خودش متن کتاب آنجا که حق پیروز است را در بسیاری از مراسم مذهبی می‌خواند. کتاب برزیگران دشت خون را نیز در همان سالهای اوایل دهه چهل در روستای جاغرق نوشت.

پس از دیپلم به تهران آمد و برای انتشارات محمدی (اردهالی) کار ویرایش می‌کرد و اندکی بعد، آن همکاری رها شد. زمانی هم در مدرسه کمال فعالیت داشت.

وی به سال ۴۴ برای ادامه تحصیل به مشهد رفت و وارد دانشگاه شد و به تحصیل در رشته ادبیات فارسی پرداخت. در آنجا بود که شاگردی شریعتی را کرد و درس تاریخ اسلام را نزد او خواند. پیش از آن در سال ۴۳ در تهران، در یک میهمانی در منزل شیخ حسین لنکرانی همراه با استاد شریعتی و فرزندش با دکتر آشنا شده بود.

خرسند در زمستان سال ۴۶ دستگیر و در پایان پاییز سال ۴۷ آزاد شد و این به خاطر سوابق سیاسی پیشین او بود. علت دستگیری شعر تندی علیه پهلوی بود که از دست وی گرفتند، اما از او نبود.<sup>۱</sup> در همان زندان کتاب دیگر من و یگانه و دیوار از دیگر آثار اوست و مشتمل بر نامه‌های عاشقانه و شبیه شعر است نوشت.

حوالی سال ۴۹ به تهران آمد. در مشهد، شریعتی دو نامه به وی داد و گفت: یکی برای نان تو و دیگری برای روح توست. اولی برای میناچی بود که کاری در حیسنه به وی بدهد. و دیگری برای حسن آلاپوش بود که انجمن مهندسين بود. در حسینیه کارهای شریعتی و استاد مطهری را ویرایش می‌کرد. وی حوالی سال ۵۰ ازدواج کرد.

→ موج خزر، از سوك، سیه پوشان اند / بیشه دلگیر و گیاهان هم خاموشان اند / بنگر آن جامه کبودان / افق، صبح دمان / روح باغ اند کزین گونه سیه پوشان اند... بنگرید: آینه‌ای برای صداها، ص ۳۰۱  
۱. خود ایشان گفت: شعر در دست حسن قاسمی دوست مشترک من و پویان بود.



وی در حسینه ارشاد کار ویراستاری می‌کرد و به خصوص به سبب آشنایی با خانواده شریعتی موقعیت بهتری یافت. چند بار شعر خوانی و دکلمه سرایی هم در حسینه داشت. کتاب یاد و یادآور آن که سخنرانی شریعتی بود توسط وی کاملاً بانویسی شده و نثر آن از وی بود. همکاری وی با حسینه حوالی یک سال به طول انجامید. هر ماه دو سخنرانی شریعتی را بانویسی می‌کرد. برای ویرایش گاه مطالب را جابجا کرده و حذف می‌کرد. شریعتی از این کار بسیار خوشش می‌آمد. بیشتر آثاری که سال ۵۰ توسط حسینه چاپ شد توسط خرسند ویرایش و بانویسی شد. (این متن‌ها توسط پدر محبوبه متحدین که از تندنویسهای مجلس زمان شاه بود، پیاده می‌شد). پس از آن از حسینه به اجبار کناره‌گیری کرد. آقای خرسند ضمن اظهار مطالب بالا به بنده گفت: <sup>۱</sup> در نامه‌ای که اخیراً از شریعتی در روزنامه اعتماد ملی در سی‌امین سالگرد مرگ دکتر چاپ شد، اشاره به رفتن من از ارشاد شده است. بعد از یکی دو سال به بنیاد شاهنامه رفت مشغول بکار شده و تا انقلاب در آنجا بودم.

بعد از انقلاب در سال ۵۸ با به راه افتادن مجله سروش سردبیر آن شد و سرمقاله‌های ادبی - انقلابی می‌نوشت و چندین کار دیگر هم از طرف قطب زاده مدیر وقت رادیو و تلویزیون به وی واگذار شد. وی تا پایان سال ۵۹ در سروش بود و زمانی که مدیریت عوض شد، او نیز بیرون رفت. طی سالهای پس از آن به کار ویرایش می‌پرداخت که از آن جمله فرهنگ آفتاب آقای معادیخواه بود.

در سال ۶۰ چند بار مجاهدین تلاش کردند تا او را به خارج ببرند اما حاضر به رفتن نشد. در همین سال برادرش احمد نیز به دلیل گرایش به مجاهدین اعدام شد. بعدها کتابی با عنوان پیغام زخم (تهران، نقطه، ۱۳۷۳، ۲۱۴ص) مشتمل بر نوشته‌های او - که سبکی است میان نثر و شعر نو - در باره شریعتی و برخی موضوعات دیگر چاپ شد.

یکی دیگر از این نمونه‌ها، فضل الله صلواتی، نویسنده و از چهره‌های مذهبی مخالف با رژیم پهلوی است که اشعار نو و کلاسیک ساده وی، با مضامین دینی - انقلابی در کتابی با نام نوای آزادی در اسفند ۱۳۵۷ چاپ شده است. اشعار وی از سالهای ۱۳۳۷ (از آن سال شعری در باره مبعث) تا دوران انقلاب را در بر می‌گیرد. ابیاتی از شعر «نوای آزادی» که از مهر ۱۳۳۹ است چنین است: «نموده طایر جان هوای آزادی/دلم به سینه طپد از برای آزادی/تصدق شه مردان علی شود جانم/که اوست در همه جا پیشوای

۱. این در جریان بازدید بود که ایشان از کتابخانه مجلس داشت و صبحانه‌ای را در خدمت ایشان بودیم.



آزادی/... چرا ز بهر حسین علی(ع) پریشانم/ که او گذشت ز عالم برای آزادی».

گفتنی است که آقای صلواتی نوشته‌هایی هم در باره عاشورا داشت که از آن جمله سلام بر عاشورا است که در سال ۱۳۵۵ زمانی که در یزد تبعید بود، به چاپ رسید.

در ادامه اشعار پیشگفته، یک شعر نو از سال ۱۳۵۰، زمانی که وی در زندان ساواک اصفهان بوده، در باره بردگی آمده است. در شعری که در خرداد ۱۳۴۲ سروده آمده است: مرگ اندر ره آزادی و عدل/ به خدا بهتر از این زندگی است/ دادن جان به ره آزادی/ بهتر از بندگی و بردگی است/ جان خود در ره محبوب حسین/ از سر صدق و صفا کرد فدا/ یار و انصار و دگر اهل و عیال/ جمله را برد به درگاه خدا.<sup>۱</sup> یک شعر نو هم در باره حضرت زینب (س) دارد که در فرهنگ سیاسی شیعه در دوره اخیر به عنوان پیام رسان پیام کربلا مطرح بوده است: از و رای چادر عصمت، نهان خورشید تابانی، طلوعی جاودان دارد، و از پشت حجاب پاکی و تقوا، دوستی سخت نیرومند، حسینی نهضت خون و شرافت را اصالت داد.<sup>۲</sup> وی در آستانه انقلاب هم شعری برای هفدهم شهریور و اشعاری برای موضوعات دیگر سروده که در همان منبع چاپ شده است.

خانم طاهره صفارزاده (متولد ۱۳۱۵ سیرجان و دانش‌آموخته رشته ادبیات انگلیسی و مترجم قرآن و درگذشته ۸۷/۸/۴) از شاعرانی است که نخستین مجموعه شعرش در سال ۴۱ چاپ شد. وی در سالهای نخست دهه ۵۰ سفر پنجم را سرود که اشعار دینی - سیاسی او در باره داستان اسلام آوردن سلمان است و سال ۵۷ توسط رواق چاپ شد: «بیدار پارسی، بی‌تاب راه بود، رفتن به راه می‌پیوندد، ماندن به رکود». کتاب شعر دیگر او بیعت با بیداری حاوی اشعار او از ۵۶ تا ۵۸ است که نوعاً مضامین انقلابی دارد (تهران، ۱۳۵۸). در باره قُرُق بودن خیابانها از نظامیان شاه: «مُلك از جمیع جهات آباد است، آباد از تدارك مرگ آوران، تفنگ، تانگ، زره پوش، خطوط ارتباطی خدعه، زور و مسلسل و سرنیزه، در هر سوی بلاد بپاخیزان، در هر سوی بلاد ملت ایمان» (ص ۱۵). و شعری خطاب به امام از دی ماه ۱۳۵۷ با عنوان «سروش قم» (ص ۲۳). و زبده اشعار قدیمی‌تر او که در حرکت دیروز و امروز (رواق، ۵۷) چاپ شده است.<sup>۳</sup>

البته نمونه‌های شاعران با اشعار نو و کهنه، به خصوص آنان که زمانی محدود چند شعری سروده‌اند، فراوانند که نویسنده این سطور به دلیل دوری از شعر و ادبیات، کمتر با آنان آشناست. یکی ابوالحسن رضوی علوی (الف. بارش) است با کتاب ما بر صلیب

۱. نوای آزادی، ص ۴۶

۲. نوای آزادی، ص ۴۷

۳. شعر طاهره صفارزاده و امیری فیروزکوهی و غلامرضا قدسی و موسوی گرمارودی را در باره شریعتی ببینید در: یادنامه سالگرد هجرت و شهادت دکتر شریعتی، صص ۱۸۰-۱۸۱، ۱۸۷، ۱۹۹ و شعر قدسی و محمد گلبن را در باره امام ببینید در: تفسیر آفتاب، صص ۴۶۲، ۴۶۴



رنج خویش که برگزیده اشعار او از سالهای ۵۱ - ۵۷ و حاوی مضامین انقلابی در باره امام و شهیدان و مبارزان است (تهران، امیر کبیر، ۱۳۶۲).

از نسل جدید و در همین سبک، یکی هم جواد محدثی (متولد ۱۳۳۱)، طلبه آن وقت قم است که اشعاری در همین سبک و سیاق داشت و گویا در قم تنها مورد بود. وی از حوالی سال ۵۴ شعر نو گفتن خود را با گرایش‌های سیاسی آغاز کرد که يك نمونه معروف آن «اسیر آزادیبخش» در باره حضرت زینب (س) بود: ای دختر علی، ای خواهر حسین، ای زینب بزرگ، ای پیک انقلاب شهیدان کربلا، در روزگار خود، در طول قرن‌ها، از ما به تو درود فراوان و بیشمار.<sup>۱</sup> زان پس محدثی با سوژه کربلا و برخی از موضوعات اجتماعی - سیاسی دیگر، اشعار دیگری هم گفت که از آن جمله «حماسه شهادت» باز در باره کربلاست. شعری با عنوان «خسی در میقات» برگرفته از سفرنامه جلال به مکه، که عنوان شعری برای حج و مکه است. شعر «هر روز عاشورا و هرجا کربلایی است» از سال ۵۶ است که آشکار رنگ خون دارد.<sup>۲</sup> مجموعه‌ای دیگر از اشعار وی با عنوان قبله این قبیله عمدتاً از اشعاری نوی است که وی در ایام نه ماهه زندانیش در اصفهان سروده است. وی در مقدمه آن، در اسفند ۵۷ نوشته است: استقبالی که در این چند سال از شعر نو مذهبی به عمل آمد، و جایی که این گونه سروده‌ها برای خود در میان نسل انقلابی جوان باز کرده است، مرا همیشه واداشته تا در باره آن جدی‌تر بیندیشم و آن را به عنوان یک سلاح بشناسم و بدانم و بکار گیرم.<sup>۳</sup> این شعرها، آثار انقلاب و زندان را در خود دارد و به هر روی، جزو کارنامه شعر نو انقلابی آقای محدثی است. چندین شعر وی هم در کتاب اسلام و آبی تازه‌اش باید که شخصی با نام اکبر وطن انتخاب کرده، به چاپ رسیده است. در این کتاب اشعاری هم از موسوی گرمارودی، نسرین صاحب، بهجتی، گیتی کرمانیان، فرا (با شعر بسیار عالی عاشورا حماسه مکرر، همان، ص ۵۳)، و حسین اکبری چاپ شده است. این کتاب در سال ۵۴ و بعد از آن مکرر چاپ شد و یکی از پررونق‌ترین کتابهایی بود که اشعارش به صورت یک‌گانه در محافل مذهبی دو سه سال پیش از انقلاب خوانده می‌شد.

مجلد دوم آن کتاب با نام حماسه شهادت در سال ۵۶ به چاپ رسید و اشعاری از محدثی، م. زورق، رزمجو، عظیم صاعدی، نعمت میرزازاده، سید مصطفی حسینی، م. پریشان، و حسن منتظر قائم در آن چاپ شده است. از میان این جماعت م. زورق (محمد حسن حاج محمدی، از چهره‌های شناخته شده در عرصه شعر نو پیش و پس از انقلاب

۱. بنگرید: اسیر آزادیبخش، ۱۱-۱۵

۲. این دو نمونه و دیگر نمونه‌های شعری را از پیش از انقلاب بنگرید در همان «اسیر آزادیبخش».

۳. قبله این قبیله، ص ۶



بود. شعری از وی از پیش از انقلاب، چنین است: جنگ آیا ز هوس می‌افتد؟ دست بر ماشه، هدف؟ - معلوم! می‌چکد خون ز گلوگاه تفنگ... می‌رود بانگ در آغوش فضا، افتد آهسته جوانی بر سنگ، خون زند از سر و رویش بیرون، آید آرام ز نایش آهنگ! آه مادر!... - ز نفس می‌افتد، جنگ آیا ز هوس می‌افتد؟<sup>۱</sup>

از جمع روحانیون نیز کسانی به مناسبت نهضت اسلامی، بیشتر اشعاری به سبک کلاسیک سرودند که در این میان اشعار محمد حسین بهجتی اردکانی (شفق) فراوان‌تر است.<sup>۲</sup> ایشان گهگاه شعر نو هم می‌سرود و از آن جمله شعر «فرشته نجات» اوست.<sup>۳</sup> شعر «نهضتی که دنیای اسلام را تکان داد» در پایان کتاب نهضت دوماهه روحانیون ایران (قم، ۱۳۴۱) آمده است: درود باد بر این انقلاب پاک، درود/ که زیر سایه آن، جان ملتی آسود/ درود باد بر این جنبش عظیم شگرف/ که شاهراه سعادت به روی خلق گشود. اشعار انقلابی شفق در مجموعه‌ای با نام بهار آزادی در سال ۱۳۵۸ ش در قم (نشر شفق) چاپ شد که غالب آنها شعر کلاسیک، و اندکی نو است. نخستین شعری در باره انقلاب از سال ۱۳۴۱ با عنوان «آفرین بر این انقلاب» است: درود باد بر این انقلاب پاک، درود/ که زیر سایه آن، جان ملتی آسود/ درود باد بر این جنبش عظیم و بزرگ/ که شاهراه سعادت، به روی خلق گشود.<sup>۴</sup> به همین ترتیب اشعار بعدی وی از سال ۴۱ و ۴۲، سپس اشعار دوران خفقان و پس از آن اشعار دوران انقلاب در همین کتاب بهار آزادی آمده است. شعر نو «در شهر انسانها» با خطاب به بلبل و این که تو در خواندن آزاد هستی، تصویری از اوضاع خفقان آن روزگار را به دست داده است: ولی در شهر انسانها، نشانی از فضای باز آزادی نمی‌یابی، پریده پرتوی، آرامش و شادی نمی‌یابی، به شهر تیره شبگون ما نوری نمی‌بینی، مزارآباد ما را جنبش و شوری نمی‌بینی.<sup>۵</sup>

دکلمه خوانی، زمانی هم در حسینیه ارشاد باب شد و کسانی چون پرویز خرسند و محمدرضا شریفی‌نیا آن را اجرا می‌کردند. آنچه آنان در سال ۵۱ از اشعار دیگران خواندند، در مجموعه‌ای به نام شرمگین، ما بی‌شرفها توسط انتشارات سبز منتشر شد. فضای حاکم بر آن اشعار غالباً مذهبی و به لحاظ دینی - تاریخی متکی به امام علی (ع) و امام حسین (ع) بود. در این مجموعه اشعار و متن‌های ادبی کوتاه از موسوی گرمارودی، نعمت میرزازاده، شریعتی، پرویز خرسند و محمدرضا حکیمی آمده بود.

شعر خوانی، اعم از نو و کلاسیک، در شکل سیاسی رسمی آن، طی یک مراسم شبانه،

۱. شراره‌هایی از شعر متعهد امروز اسلام، ص ۱۳

۲. سرود سحر، مجموعه اشعار مناجاتی و عرفانی اوست که به سال ۶۲ و ۶۹ (توسط انتشارات شفق

در قم) چاپ شد. ۳. اسلام و آبی تازه‌اش باید، ص ۳۷-۴۲

۴. بهار آزادی، ص ۵۹ ۵. بهار آزادی، ص ۱۱۹-۱۲۲



و در طول ده شب (از دوشنبه ۱۸ مهرماه ۱۳۵۶) در مؤسسه فرهنگی انستیتو گوته تهران، بسیار با شکوه برگزار شد و هر شب جمعی از شاعران و ادیبان در آنجا شعر خوانی می‌کردند. شرحی از آن مراسم در کتابی با نام ده شب (به کوشش ناصر مؤذن، تهران، امیر کبیر، ۱۳۵۷) چاپ شده است. البته فضای آن اشعار، مذهبی نبود و به جز افراد بسیار معدودی همانند موسوی گرمارودی غالب اشعار و ارائه دهندگان، لائیک و اشعارشان غیرمذهبی بود. از اشعار موسوی که در آنجا ارائه شد اینها بود: سلام بر فلسطین، در ستایش رادی، در سایه سار نخل ولایت، محبوبه شب، و با تلاوت مهتاب.<sup>۱</sup> علی معلم هم از همان نسل است که مثنوی‌سرا بود که اشعار پیش از انقلاب او در کتاب وی عنوان رجعت سرخ ستاره چاپ شد.<sup>۲</sup> این اشعار که در بخش مثنوی‌های پیش از انقلاب آن کتاب آمده است، تاریخ دقیق سرایش ندارد. شعری از آن، چنان که در بالای آن نوشته شده است با الهام از کتاب حسین وارث آدم و برای دکتر شریعتی سروده شده است:

سیه بپوش برادر سپیده را کشتند / گزین شدند و سوار گزیده را کشتند / حرامیان همه شب را به حيله کوشیدند / چراغ قافله را با سحر خموشیدند / شکوه جلوه عمر دوباره را بردند / چو ابر تیره فروغ ستاره را بردند... / سیه بپوش که رسم شریعتی با ماست / سیه بپوش که خصم شریعتی با ماست / چه ساده دل که دل خویش با گمان دادیم / حرامزاده طاغوت را امان دادیم / بیا به نام شهیدان ره بکار شویم / کفن بپوش که با یکدگر سوار شویم.<sup>۳</sup>

طه حجازی (ح. آرزو؛ برادر فخرالدین، کارمند پست و شاغل در انتشارات بعثت) هم از شاعران عرصه شعر نوی سیاسی - مذهبی است که البته آنچه از وی ملاحظه شد، کتابچه‌ای با عنوان مردی از خاکستان است که عنوان شعری در باره دکتر شریعتی است. در این مجموعه شعر ارشاد وی در باره حسینیه ارشاد است که آن را در سال ۵۴ سروده و در حضور شریعتی و استاد شریعتی خوانده است؛ ارشاد، استاده سرگران، با قامتی به هیأت فریاد، و گیسوانی از خزهی سرخ، در جاده قدیم شمیران، یادآور شهادت دیروز، دیروزهای رگبار، دیروزهای خون، دیروزهای سرزده در انفجار بمب... اینجا عزیز، خون زمانه در جریان است، خون حسین و زینب و قاسم، خون شهیدهای پیایی، سید جمال، قائم مقام و مدرس و کوچک، همراه خون سرکش «صادق»، و خون پاک مجاهد «میهن دوست»، و خون جاری و سبز «حنیف نژاد» (ص ۲۲). مجموعه شعر وی

۱. ده شب، شبهای شاعران و نویسندگان در انجمن فرهنگی ایران - آلمان، صص ۳۰۰-۳۱۹

۲. رجعت سرخ ستاره، صص ۱۳-۶۳ ۳. رجعت سرخ ستاره، ص ۵۳



در بارهٔ فلسطین هم با عنوان حماسهٔ عرب فلسطینی در بهار ۱۳۵۸ (تهران، بعثت) چاپ شد. این شعر از سال ۱۳۴۸ یعنی زمان اوج گرفتن ماجرای فلسطین است. وی اشعاری هم از جعفر سامی الدبونی با همکاری مصطفی مختاری به فارسی درآورد که آن هم توسط انتشارات بعثت در سال ۵۸ چاپ شد.<sup>۱</sup>

قیام نور مجموعه‌ای از نصرالله مردانی (درگذشته اسفند ۱۳۸۲) است که اشعار آن از سالهای ۵۵ تا ۶۰ است و دارای همان مضامینی که مورد نظر ماست. «قیام سرخ شقایق» شعری از فروردین ۵۷ است:

بلوغ کامل گل نهضت بهارانی / به کوچه‌های چمن ساز جویبارانی / وقوع واقعه‌ای  
انفجار تاریخ / ظهور صبح در اقلیم شب کنارانی / شکون خون شهیدان سنگر  
ایثار/ ترانه‌های ظفر بر لب سوارانی...<sup>۲</sup> و شعری از مهر ۵۷: دل می‌طپد از ترانهٔ خون  
شهید/ بر خاک ببین گونهٔ گلگون شهید/ در دفتر روزگار از روز نخست/ با جوهر خون  
نوشته قانون شهید.<sup>۳</sup> و از این دست از سالهای ۵۵ و ۵۶ هم فراوان است.

جواد محقق (م. آتش) متولد ۱۳۳۳ همدان (دبیر آموزش و پرورش و سردبیر مجلات رشد) (فرزند آیت الله محسن محقق، تحصیل کرده نجف و زنده)، شاعر جوان دیگر آن دوران است که چند مجموعه شعر با عناوین مردی چو آفتاب، (قم، روح، ۱۳۵۷) پاسدار خورشید (قم، هجرت، ۵۹)، ای فاتح همیشه تاریخ (- عنون شعری از مردانی - قم، هجرت، ۱۳۵۸)، و ای آفریدگار (حاوی اشعار مناجات و عرفانی؛ قم، هجرت، ۵۸ و چند مجموعه دیگر با ویژگی انتخاب اشعار جدید و نو مانند با آخرین رسول، آواز انتظار) دارد که اشعاری از آنها مربوط به سالهای پیش از انقلاب است. قصه مرد بزرگ پاپتی، داستانی منظوم - شعر نو - (تهران، سلمان، ۱۳۵۶ و توزیع در ۵۹ - از دیگر آثار ایشان است. دیگر اشعار مجموعه ای فاتح همیشه تاریخ از شاعرانی چون شکاک، سپیده کاشانی، ولی الله درودیان، معینی کرمانشاهی، جواد محدثی و محمد گلبن و خود محقق، در بارهٔ امام است. این نخستین مجموعه شعری بود که یکجا در باره امام انتشار یافت.

اشعار پیش از انقلاب آقای محقق در مردی چو آفتاب (قم، روح، ۸-۱۳۵۷) است که آنها را در سالهای ۵۲ - ۵۴ سروده و حاوی مضامین انقلابی - دینی است. اشعار این کتاب، ساده و بی‌ریا و در عین حال، حال و هوای جوانی از نوع جوانان انقلابی همان سالها را دارد.

بر مدار صبح (تهران، محراب قلم، ۱۳۶۶) اشعاری از عزیزالله زیادی است که برخی

۱. وی در سال ۵۵ هم کتابی با عنوان مجموعه مقالات از نویسندگان مختلف و با مقالات متنوع ضمن

انتشارات بعثت به چاپ رساند. ۲. قیام نور، ص ۲۵

۳. قیام نور، ص ۸۹



از اشعار نو و کلاسیک آن، از سالهای ۵۶ - ۵۷ است و مضامین سیاسی - دینی دارد. اما نمی‌دانیم اشعاری از آن پیش انقلاب چاپ شده است یا نه.

در محرم سال ۵۷ و به دنبال اعلام حکومت نظامی و شهادت شماری از مردم، کتابی با عنوان شهدای محرم، از م. حامد منتشر شد که شعر نوی مفصلی در باره مبارزات مردم و شهادت جوانان بود. در صفحه نخست آن صفحه‌ای از شعر آقای شفیعی کدکنی از کتاب کوچه باغهای نیشابور آمده بود: تو در نماز عشق چه خواندی / که سالهاست / بالای دار رفتی / و این شحنه‌های پیر، از مرده ات هنوز پرهیز می‌کنند. بعد از آن، اشعار نو همان حامد که سروده‌های سال ۵۷ در شیراز و تهران است، آمده است. این متن را باید چیزی میان شعر نو و نثری ادیبانه دانست.

در باره سرودهایی که برای تظاهرات ساخته می‌شد، و بیشتر سرایندگان آن افراد ناشناخته بودند، باید در جای دیگری صحبت کرد.

اکنون که از بیان این سلسله، گرچه ناقص گذشتیم، بی‌مناسبت نیست به شعری از آیت الله سید عبدالعلی آیت اللهی - نواده آیت الله سید عبدالحسین لاری - اشاره کنیم که تاکنون (۱۳۸۶) در مقام آیت الله منطقه لار و امام جمعه آن دیار مشغول فعالیت دینی است. وی گهگاه شعری می‌سرود و از جمله اشعار وی که در سال ۴۲ سرود، و بی‌گمان تندترین شعر علیه شخص شاه به شمار می‌آید با عنوان چکامه قیام این است: افسرا بزن سر سلطان را / رنگین نمای کاخ گلستان را / ننشسته گر به کاخ گلستانش / در پیش گیر راه شمیران را / داری اگر هراس ز دربانش / افسون کنیم صاحب و دربان را / بشتاب سوی ساحت سعد آباد / زن دستبند افسر و دژبان را / جدی نمای و کوشش مردانه / با خرقة بند چشم نگهبان را / ای چیره دست افسر فرمانبر / اعلام کن نتیجه فرمان را / سر از تنش بگیر و تنش از سر / کن پاره پاره آن تن بی جان را / آتش بزن بر آن سر و آن پیکر / در کوچه افکن آن سر بریان را / بر تخت تکیه زن که سلیمانی / در بند دار دیو رجز خوان را....<sup>۱</sup>

#### محمود حکیمی و ادبیات انقلابی - اسلامی کودک

از شعر که بگذریم، در بخش ادبیات کودک، حکیمی خالق و مبتکر نوعی از ادبیات انقلابی - اسلامی کودک بود. کمتر جوان انقلابی را در سالهای ۵۷ می‌شناسیم که اثری از آثار حکیمی را نخوانده باشد و تحت تأثیر داستان‌های او قرار نگرفته باشد.

محمود حکیمی فرزند جلال (م ۱۳۴۶ که پدرش روحانی بود) و از مادری فرزند یک

۱. زندگی و مبارزات آیت الله حاج سید عبدالعلی آیت اللهی، ص ۹۳-۹۴



روحانی، در نهم شهریور ۲۳ در (خیابان خراسان) تهران متولد شد، و بیشتر به دلیل موقعیت خانوادگی و محلی، هیئتی بزرگ شد، و پس از دیپلم طبیعی در ادبیات انگلیسی و آلمانی تحصیل کرد. اما ذوق وی در ادبیات کودک بود که به تدریج پا را فراتر گذاشت و به مباحث اجتماعی - اخلاقی نیز پرداخت. وی در نیمه دوم دهه سی، به تدریج پای درس طالقانی و بازرگان (در انجمن اسلامی مهندسين) نشست. خودش می‌گوید که سخنرانی‌ها و کتابهای مرحوم بازرگان در شکل‌گیری اندیشه‌های من بسیار مؤثر بود.<sup>۱</sup> در سال ۴۶ معلم آموزش و پرورش شد. اندکی بعد که حسینیۀ ارشاد مرکزی برای جوانان مسلمان گردید، او نیز در آنجا حاضر شده و تحت تأثیر شریعتی قرار گرفت.<sup>۲</sup> شگفت آن که وی گویا از حوالی ۵۰ به این طرف به قم علاقه‌مند شد و همکاری مستمری با دارالتبلیغ و دیگر ناشران قمی داشت. در فاصله سالهای ۵۲ - ۵۴ نیز در تهران در جلسات تفسیر شهید بهشتی شرکت می‌کرد.<sup>۳</sup> حکیمی همچنین سخت متأثر از غلامرضا سعیدی و نیز سید مجتبی موسوی لاری بود. وی از سال ۵۱ مقالاتی در مکتب اسلام،<sup>۴</sup> نسل نو و پیام شادی که مجله اخیر به خصوص برای ادبیات اسلامی در سطح کودکان طراحی شده بود، می‌نوشت. طی این سالها و تا انقلاب بود که چندین کتاب داستانی که نوعاً مضامین انقلابی داشت نوشت، آثاری که بر اساس آنها باید خلاقیت و ابتکار او را در این زمینه و در آن سالها منحصر بفرد دانست. وی بعد از انقلاب همچنان در آموزش و پرورش بود و زمانی طولانی هم در سازمان سمت ویرایش می‌کرد. از سال ۶۷ در مرکز تربیت معلم تهران فعالیت داشت و پس از دو سال خدمت در مدرسه ایرانی‌ها در امارات، در سال ۷۷ بازنشسته شد.

همان گونه که اشاره شد، کارهای وی را از زاویه مخاطب‌شناسی باید دو دسته کرد. نخست آثاری که برای کودکان و نوجوانان نوشته و دیگر آثاری که برای بزرگسالان نوشته است. در بخش نخست نیز، برخی از آثار داستانی و برخی تاریخی یا در

۱. مطبوعات اسلامی، ص ۲۰. همانجا خاطرات خود را در حضور در جلسات وی شرح داده است.  
 ۲. وی می‌گوید که در بیشتر جلسات سخنرانی وی در حسینیۀ ارشاد شرکت کرده است. مطبوعات اسلامی، ص ۲۱. وی در سال ۸۲ نوشته است که تازگی به اهمیت کتاب تشیع علوی - صفوی پی برده‌ام که تا چه اندازه مهم و ارزشمند است. حکیمی با تأثیرپذیری از شریعتی، به شدت با صفویه بد بوده و آن را تونل وحشت تاریخ می‌داند. ۳. همان، ص ۲۰.  
 ۴. به نظر می‌رسد آشنایی حکیمی با قم از آشنایی با مکتب اسلام آغاز شده و وی زمانی که در تربیت معلم تهران بوده ساعاتی را در دفتر مجله مکتب اسلام سپری کرده به کار مشترکین رسیدگی می‌کرده است. بنگرید: مطبوعات اسلامی، ص ۲۰. مقالات او دست کم از سال ۴۷ در مکتب اسلام به چاپ می‌رسید. مقالات وی در باره انحطاط غرب که بسا همان باشد که بعدها در کتاب غرب بیمار است چاپ شد، در سال یاد شده در شماره‌های مختلف مکتب اسلام چاپ شده است.



موضوعات دیگر است. آنچه برای ما اهمیت دارد، توجه وی به ادبیات داستانی کودک در بعد اسلامی - انقلابی آن است. پیش از معرفی این آثار باید گفت که ناشرانی که در قم بودند، و مهم‌ترین آنها دارالتبلیغ و سپس شفق، امید، جهان آراء ناشر آثار وی بودند و حکیمی این فرصت را تنها در قم یافت که بتواند به سادگی آثارش را در تیراژهای بسیار بالا چاپ کرده و در میان نوجوانان و جوانان مسلمان توزیع کند. اما مروری بر آثار پیش از انقلاب او:

پرواز بسوی سیاره آزادی، یک داستان تخیلی از سال ۲۰۰۵ است که در فضا رخ می‌دهد و در آن برخی از آیات قرآن و درس‌هایی در باره اسلام‌شناسی، مباحث اجتماعی و عدالت و جز اینها درج شده است. مقدمه آن در سال ۱۳۵۱ و چاپ آن در سال ۵۲ در قم است که به احتمال چاپ دوم یا سوم باید باشد.

در سرزمین یخبندان اثر تخیلی دیگری است که در باره قطب و اکتشاف آن نوشته شده است. در مقدمه آمده است: در این داستان شما ضمن آن که با خطرات سفرهای قطب آشنا می‌شوید به این نکته نیز واقف می‌گردید که اگر بشر روزی بتواند همه حقایق جهان هستی را کشف کند و بر همه مناطق ناشناخته جهان مسلط شود، اما فاقد آرمانی انسانی و هدفی الهی باشد، به مرزهای سعادت نخواهد رسید و بر سرزمین خوشبختی واقعی گام نخواهد گذاشت. انسان حتی اگر بر کهکشانها دست یابد و بر سیاره‌های دور دست مسلط شود اما نتواند به مفهوم برادری آن چنان که اسلام مطرح کرده است پی ببرد از تلاش‌های خویش ثمری نخواهد گرفت.

اشرافزاده قهرمان، شرح حال مصعب بن عمیر به صورت داستانی بود که در سال ۵۲ توسط انتشارات آیین جعفری در ۱۲۰ صفحه رقی منتشر شد. این اثر نوعی داستان - تاریخ است.

قهرمان کیست کتابی در باره مشیت زنی که مسلمان شد و برای آخرین بار در مسابقه مشیت زنی شرکت کرد و مباحث و داستان‌هایی در این باره. بخشی از آن هم در باره یک مسلمان مبارز افریقایی جنوبی است. این اثر در سال ۵۲ در قطع جیبی در ۷۶ صفحه توسط دارالتبلیغ منتشر شد.

طاغوت در یک جزیره ناشناس داستانی دیگر از شرق آسیا است که نشر جهان آرا قم آن را ۱۵۲ صفحه جیبی منتشر کرده و بی تاریخ است. این اثر تقدیم شده است به: جوانان مسلمان روشنفکر که در راه به ثمر رساندن تعلیمات حیات بخش اسلام می‌کوشند.

سلحشوران علوی شرح حال سربداران و قیام آنان علیه مغول است که می‌توانست تحت تأثیر مطرح شدن داستان سربداران در حسینیه ارشاد هم باشد. این کتاب که در



قطع جیبی و در حجم ۱۱۹ صفحه بود در سال ۱۳۵۴ توسط دارالتبلیغ چاپ و منتشر شد. عنوان آخرین بخش کتاب «پیروز باد راه علی» است. این کتاب اساساً داستانی اما شخصیت‌های آن کسانی چون شیخ حسن جوری و مانند او هستند.

ابوحامد مجموعه‌ای از چند داستان است که بیشتر آنها از حوادثی از تاریخ صدر اسلام گرفته شده و انتشارات امید در ۱۲۸ صفحه بدون تاریخ و به احتمال حوالی سال ۵۵ آن را منتشر کرده است.

وجدان داستان دیگری از او بود که در سال ۵۶ توسط دفتر نشر فرهنگ اسلامی در ۷۹ صفحه منتشر شد.

نقابداران جوان داستان دیگری است از روزگار باستان ایران و در مقابل کسانی که روی عرب زدگی تکیه کرده و تلاش داشتند تا نقش اسلام و عرب را در ویرانی اسلام مورد بررسی قرار دهند. این داستان به صورت پاورقی در مجله نسل جوان چاپ شده بود و انتشارات تشیع در سال ۵۷ آن را منتشر کرد. علاوه بر اینها آثار دیگری در این مقطع عبارت بودند از: داستانهای آموزنده برای کودکان (قم، امید، ۵۲)، سروده‌های رهایی (جهان‌آراء، ۵۶) پیکار سرنوشت (جهان‌آراء، ۵۷)، شهدای فخر (جهان‌آراء، ۵۳)، سوگند مقدس، (دارالتبلیغ، ۵۵)، قصه‌های مادر مهربان (قم، هدف، ۵۶) بودند.

اما به جز داستانها، حکیمی آثاری هم در زمینه‌های اجتماعی-سیاسی نوشت. یکی از نخستین آثار وی کتاب غرب بیمار است بود که در سال ۵۳ توسط دارالتبلیغ در ۱۵۳ صفحه منتشر شد. این اثر که به صورت مقاله در سال ۱۳۴۷ در مجله مکتب اسلام چاپ شده بود، مروری است بر فساد موجود در غرب و این که این تمدن گرفتار عیب‌ها و دشواری‌های فراوان در عرصه‌های مختلف است. در واقع، اثری است علیه غرب زدگی رایج در آن روزگار. در صفحات پایانی این کتاب از کتاب دیگر حکیمی با عنوان قرآن، انسان و طبیعت خبر داده شده و گفته شده است که «کتابی است جالب در پیرامون تفسیر علمی آیاتی از قرآن». نیز کتاب فلسطین آزاد می‌شود به عنوان «داستان شورانگیز و جالبی از پیکار مسلمانان برای نجات بیت المقدس» وصف شده است. از کتاب داستانی دلاوران عصر شب یاد شده که داستانی است از قرن شانزدهم فرانسه به هدف نشان دادن مبارزه گروهی از جوانان علیه مالکان بزرگ و اشراف و کتابی که حکیمی آن را ترجمه کرده با عنوان انسان و الکترونیک که در باره کامپیوتر و آدم‌های ماشینی اثر یک نویسنده امریکایی است و چاپ دوم آن در ۱۴۰ منتشر شده است. کتابی نیز با عنوان مباحثه سید غلامرضا سعیدی و محمود حکیمی در سال ۵۵ توسط نشر شفق منتشر شده است.

بررسی کوتاهی در زندگی رهبر آزادگان حسین (ع)، کتابی که داستانی نیست و



مخاطب آن نیز جوانان است و در زمره کتابهایی است که انتشارات نسل جوان، به قصد آشنا ساختن جوانان با زندگی ائمه (ع) منتشر کرد. این اثر در سال ۱۳۵۳ به چاپ رسید. فلسطین آزاد می‌شود در سال ۵۴ توسط انتشارات امید در قم منتشر شد و شرحی از مبارزات مسلمانان علیه صلیبیان در جنگهای معروف صلیبی در قالب داستان بود.

از دیگر آثار پیش از انقلاب حکیمی کتاب یادداشتهایی در بین راه است که گزارش سفر او به اروپا و برخی از مطالب دینی - تاریخی و تمدنی است. (قم، امید، ۱۳۵۶). مجموعه مقالاتی برای بانوان در سال ۵۴ توسط نشر شفق و در حوزه مسائل مربوط به زن از دیدگاه اسلام منتشر شد. حکیمی به همراه مهدی پیشوایی کتابی با عنوان نهضت‌های ضد استعماری در افریقا ترجمه کرد که اصل آن از دو عرب به نام‌های محمد عمران و محمد خالد حسین بود. تاریخ مقدمه آن سال ۵۲ و ناشر انتشارات نسل جوان است. وی از حوالی سال ۵۴ به مباحث تاریخ تمدن نیز علاقه‌مند شد و یک اثر سه جلدی (با عنوان سیری در تاریخ یا نگاهی به حوادث جهان، تهران، مفید، ۱۳۹۶ق) که پس از انقلاب با عنوان تاریخ تمدن یا داستان زندگی انسان (تا ۲۱ جلد و هر کدام حدوداً ۱۲۰ صفحه با متن و نقاشی و تصاویر) رسید، منتشر کرد.

حکیمی پس از انقلاب مدتی به فعالیت‌های سیاسی مشغول بود، اما توفیقی در این کار نیافت. مجموعه‌ای از سخنرانی‌های او در سال انقلاب و ماه‌های نخست پس از آن در گامی به سوی آینده (قم، امید، ۱۳۵۸) منتشر شد.

حکیمی علائق ملی مذهبی خود را تا سالها بعد نگاه داشت و همان طور که داستانهایی از زندگی امیرکبیر، سید جمال و مدرس را منتشر کرد، آثاری هم در باره دکتر فاطمی (رودخانه عشق)، مصدق (با پیشگامان آزادی: دکتر مصدق) نوشت، اما این علائق به حدی نبود که به موضوعگیری سیاسی خاصی از سوی وی بینجامد. حکیمی یکی از پرکارترین نویسندگان مذهبی این دوره است که همزمان در چند عرصه فعال بود و خاطراتش را در گفتاری با عنوان چهل سال کار در مطبوعات دینی در نشریه مطبوعات اسلامی منتشر کرد.







## فصل هشتم

### جریان‌های تجدید نظر طلب در عقاید شیعه

#### زمینه‌ها

باید توجه داشت که بسیاری از جریان‌های تجدید نظر طلب، دعوی اصلاح‌گری در دین را داشته و دارند. طبعاً داشتن ادعای اصلاح طلبی، لزوماً به معنای درستی این جریان نیست. در واقع بسیاری از جنبش‌های فکری و سیاسی که دعوی اصلاح‌گری دارند، تجدیدنظر طلبانی هستند که دانسته یا نادانسته در پی ایجاد تغییرات بنیادی در اصول‌اند، اصولی که بر اساس یک عرف علمی و عملی هزار ساله در میان مسلمانان، پایه‌های اعتقادی و دینی آنان را تشکیل می‌دهد. در این زمینه اصطلاحاتی مانند، اصلاح‌طلبی، نوگرایی، تجدید نظر طلبی و... کلماتی هستند که در طول یک قرن و نیم در ایران و سایر کشورهای اسلامی رواج یافته و در هر مورد، محدوده، تعریف و اصول و ابهامات خاص خود را دارد.

در دوره پس از مشروطه، به ویژه عصر رضاخان، فعالیت بر ضد دین، با انتقاد از دین و تحت عنوان خرافه‌زدایی از فرهنگ عامه آغاز می‌شود. انتقاد، گاه از سوی عناصر خودی و به صورت درونی است و گاه به دنبال فشار افکار بیرونی و در ادامه نفوذ تفکر بیگانه. آنچه در این دوره رخ داد، انتقاد از مذهب به صورت افراطی، از سوی کسانی بود که اصولاً - و غالب آنان - نسبت به اصل دین و مذهب مسأله‌دار بوده و از لائیسزم غربی و اندیشه‌های پوزیتیویستی جانبداری می‌کردند. این گروه برای مشروع نشان دادن مبارزه خود، برخورد با دین، تحت عنوان برخورد با خرافات فعالیت کرده و برای گم کردن راه، مرز خرافات را با حقایق و شعائر دینی تبیین نمی‌کردند.<sup>۱</sup> خود رضاشاه گهگاه در سخنرانی‌های عمومی که برایش تنظیم می‌شد، از این موضع دفاع می‌کرد. در سخنانی که از وی در روز غدیر سال ۱۳۵۵ ق / ۱۳۱۵ از او نقل شده آمده است: خیلی‌ها در اشتباه هستند و تصور می‌کنند معنی تجدد و اخذ تمدن امروزی دنیا این است که

---

۱. علما و رژیم رضاشاه، ص ۱۳۶-۱۳۷



اصول دیانت و شرایع را رعایت نکنند و یا این که کسب تجدد و تمدن مغایرتی با دین و مذهب دارد، و حال آن که اگر مقتن بزرگ اسلام در حال حاضر در مقابل این ترقیات عالم وجود داشت، موافق بودن اصول شرایع حقه خود را با وضعیت و تشکیلات تمدن امروز نشان می‌داد.<sup>۱</sup>

در این میان، برخی از چهره‌ها، در انتقاد، بسیار تندروی کردند، به حدی که در جریان به ظاهر اصلاح طلبانه، به بازگشت از دین و در نهایت به ارتداد رسیدند؛ کسانی هم بودند که تنها به ایجاد تغییر در برخی از موارد اشاره داشتند و از روی تقيه یا اعتقاد و یا ملاحظات دیگر، از آن حد تجاوز نمی‌کردند. طبعاً این افراد گاه در باره محدودۀ تجدید نظر طلبانه یا اصلاح‌گرایانه خود با یکدیگر درگیر شده و ردیه‌هایی بر ضد یکدیگر می‌نویسند.

در دوره رضاخان، همزمان با اوج‌گیری گرایش به غرب، حرکتی با عنوان ضدیت با خرافات ایجاد شد که طبعاً تعریف خرافه از نگاه افراد مختلف، متفاوت بود. این زمان غربگراها در راستای اهداف خود در این زمینه فعالیت کرده، مبارزه با خرافه را به صورت يك ارزش فرهنگی درآوردند. برای مثال، رضازاده شفق، کتابی تحت عنوان مبارزه با خرافات نگاشت.<sup>۲</sup> از طریق آنان این مسأله به دین و مظاهر و شعائر مذهبی نیز کشیده شد. در بخش‌های نخست کتاب دیدیم که برخی از تشکلهای مذهبی مثبت نیز مبارزه با خرافات را در برنامه دینی خود قرار داده بودند. در واقع کلمه «خرافه» یکی از اصطلاحات کلیدی دینی در دوره رضاخان و پس از آن به شمار می‌آید. مرحوم حاج سراج انصاری طی یادداشت کوتاهی که در آیین اسلام انتشار داد، با تأکید بر این که «هر جمعیتی مبارزه با خرافات را هدف خود ساخته است» و «ما نیز یکی از آنانیم که آن مبارزه و این مخالفت را بر خود لازم می‌دانیم» تأکید کرد، وقتی که معنای خرافه روشن نشود، صحبت کردن در این باره، «جز اتلاف وقت فایده‌ای ندارد». حاج سراج در این اقتراح، که در آغاز سال ۲۵ در آیین اسلام چاپ شد، از اندیشمندان خواست تا دیدگاه‌های خود را در باره خرافه و معنا و مصداق آن بنویسند.<sup>۳</sup>

در مجموعه سالهایی که ایران تحت سیطره دولت پهلوی بود، چندین نفر با گرایش‌های فکری خاص و با تأکید بر اصلاح‌گری در دین و مذهب در صحنه فکری ایران ظهور کردند.

۱. به نقل از صفحه نخست ترجمه فارسی کتاب «اصل الشیعه و اصولها» ترجمه علیرضا خسروانی، چاپ سال ۱۳۱۷ ش، با عنوان ریشه شیعه و پایه‌های آن.

۲. تهران، ۱۳۱۸ ش (در ۸۹ صفحه) و ۱۳۱۹ ش (در ۱۷۲ صفحه). بنگرید: فهرست کتاب‌های چاپی

فارسی، ص ۴۸۲ ۳. آیین اسلام، س ۳، ش ۲ ص ۱۱



بسیاری از افراد روحانیونی بودند که به مرور تحت تأثیر فرهنگی تجددخواهی روزگار مشروطه و بعد از آن، خود به جرگه اصلاح‌طلبان تجدید نظر طلب پیوستند و البته هنوز برای اسلام دل می‌سوزاندند. برای مثال می‌توان از سید احمد مذهب شیرازی (۱۳۰۱ - ۱۳۷۳ ق) روحانی و مترجم یاد کرد. وی طلبهٔ مدرسهٔ منصوریه شیراز و نماینده شیراز در مجلس شورای ملی و استاد دانشگاه معقول و منقول در تهران بود. وی مترجم دو اثر قاسم امین در نقد حجاب بود. هر دو اثر به دستور و با حمایت وزارت معارف رضاشاه منتشر شد. وی در آستانه سال ۱۳۲۰ کتاب حاضر العالم الاسلامی شکیب ارسال را تحت عنوان امروز مسلمین یا عالم نو اسلام ترجمه و چاپ کرد.

مطمئننا این افراد در مسائل مختلف با یکدیگر همسان نبودند، اما امکان این که آنان را بر اساس اصولی خاص در يك مجموعه قرار داد، وجود دارد. این گروه که نسلی از آنان تا به امروز در همان قالب‌های پیشین و گاه با تأکید بر برخی از وجوه تازه به فعالیت خود ادامه می‌دهند، در کل می‌توانند ویژگی‌های زیر را داشته باشند:

- یکی از مشخصه‌های اصلی آنان، فاصله گرفتن از مرجعیت رسمی دینی و روحانیت در بُعد فکری و دین‌شناسانهٔ آن از يك سو و عدم پذیرش رهبری آن از سوی دیگر بود. این ویژگی، بیشتر افراد تجدید نظر طلب را به مبارزه با روحانیت کشانده است، به طوری که برخی از آنان مشروعیت روحانیت رسمی را زیر سؤال برده‌اند. این ادبیات بیش از همه در آثار دکتر شریعتی است، اما پیش از آن نیز مبارزه با روحانیت از دورهٔ رضاخان به این سمت، سنتی رایج در ادبیات روشنفکری - حتی از نوع دینی آن بوده است. نقل يك نمونه از این قبیل افکار بی‌مناسبت نیست. یکی از طرفداران سید جواد غروی در اصفهان، در کتاب کدام قرآن می‌نویسد: باید کاری کرد. کاری به جز نجات اسلام از دست متولیان مذهبی و مذهب سازان حرفه‌ای، مهم‌تر، در پیش نداریم و همان طور که در جایی دیگر نوشته‌ایم، در این کار و در این راه، محض خطا و اشتباه است که حتی به قدر يك دشمن دانا به این فقها و علما و آیات عظام و مراجع و مفتیان مذهبی امید ببنیدیم و انتظار همراهی و مدد از آن‌ها داشته‌باشیم که هرچه کشیده‌ایم و می‌کشیم در هم‌راه تاریخ اسلام، از دست همین‌ها بوده و هست.<sup>۱</sup>

- ویژگی دیگر آنان، ادعای تأثیر پذیری از نگرش وهابی است که در قالب ادعای اصلاح‌طلبی و مبارزه با خرافات، با بسیاری از مظاهر مذهبی مقابله می‌کنند. طبعاً در این میان، حرف‌های حقی نیز وجود دارد که مرجعیت شیعه می‌پذیرد؛ اما طرح آن‌ها به شکل

۱. کدام قرآن، ص ۱۳، به نقل از: بن بست، ج ۱، ص ۵۳. مانند این مطالب و به صورتی گسترده‌تر، حمله به فقها و فقه معمول در حوزه‌ها، در یکی دیگر از مجلدات این مجموعه با نام «مفهوم واژه‌هایی از قرآن» «اسلام‌شناسی امیون» (چاپ زیراکسی در اصفهان) مطالب فراوانی آمده است.



افراطی از ویژگی‌های این جریان است و صد البته گفتنی است که اتهام سنی‌گری و وهابی‌زدگی گاه بی دلیل و بیشتر از سوی کسانی که تعلق خاطر شگفتی به پاره‌ای شعائر شیعی داشتند، مطرح می‌شد. برای نمونه نسبت به دکتر شریعتی که بیشتر ناظر به برخی از مطالب ارائه شده توسط وی در زمینه امامت بود که زمانی به آن‌ها اعتقاد داشت.<sup>۱</sup> این نکته‌ای بود که بعدها در نامه مشترک استاد مطهری و بازرگان مورد انکار آنان قرار گرفت. در آن نامه آمده بود که «معتقدیم نسبت‌هایی از قبیل سنی‌گری و وهابی‌گری به او بی‌اساس است».<sup>۲</sup> بی‌تردید اتهام وهابی‌گری، گاه از سوی افرادی داده می‌شد که به هیچ روی علاقه‌ای به خروج از چهارچوب رسمی که بسیاری از آن‌ها عرفیات تحمیل شده از دوره پیشین بود، نداشتند. چهره‌هایی که بسیاری از آنان، حتی امام خمینی و مطهری را در این قالب می‌دیدند و هر نوع حرکت انقلابی و اصلاحی را با این اتهام تنقید می‌کردند.<sup>۳</sup> شگفت آن است که برخی از این افراد، از سوی سنیان، به عنوان شیعه افراطی متهم می‌شدند. این در حالی است که اخیراً سنیان وهابی به نقش برخی از اصلاح طلبان افراطی در شیعه پی برده، در اندیشه تقویت آنان هستند تا جامعه شیعه را بیشتر تحت فشار قرار دهند.<sup>۴</sup>

- تأثیر پذیری آن‌ها از يك سوی، از وهابیان<sup>۵</sup> و از سوی دیگر، از نوعی خردورزی

۱. از جمله اعتقاد وی در باره امامت امام علی (ع) به عنوان کاندیداتوری در کتابچه «امت و امامت» که بعدها از آن برگشت.

۲. بنگرید: مجله تاریخ و فرهنگ معاصر، ش ۳، ص ۳۹۴

۳. آقای مهدوی کنی با یاد از مسجد هدایت و تأثیر آن به عنوان مرکزی برای بیداری و هدایت و انقلاب اشاره به اتهاماتی می‌کند که آن زمان به آقای طالقانی زده، می‌گفتند: این‌ها وهابی‌اند. گاهی می‌گفتند برای نماز خواندن مهر نمی‌گذارند. گاهی می‌گفتند عقایدشان عقاید وهابی مسلک‌هاست. (بنگرید: یادنامه ابوذر زمان، ص ۲۸۴).

۴. عبدالرحیم ملازهی بلوچی در مقدمه ترجمه کتاب برقی در رد روایات «کافی» تحت عنوان کسر الصنم، با اشاره به جریانی که از اسدالله خرقانی تا شریعت سنگلجی و سپس احمد کسروی، دکتر شعار - پدرش میرزا یوسف و بعد پسرش جعفر بنیانگذار و ادامه دهنده مکتب قرآن تبریز که آن هم شبیه همین گرایش‌ها را داشت - قلمداران و سید مصطفی طباطبائی ادامه می‌یابد، بر نقش اینان در تضعیف شیعه تأکید کرده و ضرورت حمایت از آنان را یادآور شده است. بنگرید: مقدمه «کسر الصنم» اردن، ۱۹۸۸، مقدمه ص ۲۳-۲۶ در مقدمه عمر بن محمد ابوعمر (اسم مستعار) نیز بر همین کتاب، در ارتباط توضیحاتی آمده است. از جمله در صفحه ۱۵ می‌نویسد: و الشیخ البرقی فی الحقیقة، هو جزء من ظاهرة ينبغي علينا أن نعيها وأن نسعى إلى تنميتها ونشرها؛ هذه الظاهرة، هي هداية بعض مشايخ وأئمة التشيع إلى فساد مذهبهم واقتربهم إلى اكتشاف الحق والصواب.

۵. انکار جشن و چراغان جهت مولید ائمه، ساختن حسینیه، مساوی دانستن حرم‌های مطهره با سایر زمین‌ها، تردید در نسبت طهارت به فاطمه زهرا (س)، مسأله شفاعت، زیارت، شهادت ثالثه، سجده بر تربت و... نمونه مسائلی است که به طور معمول در این قبیل مسائل مورد تردید قرار می‌گیرد.



غربی است. یعنی آنان در ادامه و امتداد گرایش راسیونالیستی غربی هستند و این مطالب را از آن زاویه مطرح می‌کنند. به عبارت دیگر، اینان بیشتر سلفی از نوع جدید هستند تا وهابی از نوع نجدی و عربستانی؛ یا اصلاح طلب شیعه واقعی از نوع اعتدالی‌هایی که از قدیم در جامعه شیعه بوده‌اند.

- قرآن‌گرایی یکی از ارکان ادعاهای آنان بود و در عوض نسبت به حدیث، بی‌اعتنا بودند. در این که در این امر صادق هستند یا نه، و یا مطابق اصول مقبول در شیعه (و حتی سنی) می‌اندیشند یا نه، باید بحث و تحقیق شود. نتیجه این گرایش بر افکار آنان، برای نمونه این بود که در باب نماز جمعه، به همان ظاهر قرآن در سوره جمعه تمسک کرده، کمتر به حدیث توجه داشتند و لذا بر اساس نص آیه به وجوب اقامه جمعه فتوا می‌دادند. یا در مسأله خمس، آن را جز در غنایم جنگ، ثابت نمی‌دانستند و آنچه را که در روایات آمده، انکار و یا به شکلی دیگر توجیه کرده فرضاً بر زکات تطبیق می‌دادند. افراطی‌ترین نوع این برخورد در آثار دکتر محمد صادقی بروز دارد که تقریباً در تمام تاریخ فقه شیعه و سنی بی‌سابقه است.<sup>۱</sup> البته برخی از این گرایش‌ها، بر اساس نوعی علم محوری و تجربه‌گرایی است که از آن جمله می‌توان به نویسنده کتاب مفهوم واژه‌هایی از قرآن اشاره کرد که قصه ابراهیم و پرنده‌ها را کاملاً به صورت سمبولیک معنا کرده و از اساس، صورت تاریخی آن را انکار می‌کند.<sup>۲</sup>

- ایجاد مناسبات مخصوص میان خود و مریدها و تشکیل حلقات مذهبی ویژه، نیز در شمار ویژگی‌های اجتماعی آنان به حساب می‌آید، در واقع حرکتی که به نوعی به فرقه سازی و در شکل مدرن آن سازمان‌گرایی نزدیک است. در اینجا به بیان شرح حال چند نمونه برجسته می‌پردازیم:

→ برای نمونه در کتاب «مفهوم واژه‌های از قرآن» (ج ۶-۸، ص ۷) که از همین گروه انتشار یافته، آمده است که مشکل اقتصادی مردم به خاطر هزینه‌هایی است که برای صرف «سنگفرش‌های گران قیمت و چلچراغ‌های میلیونی و گنبد و بارگاه‌های عظیم» کرده «سرمایه‌هایشان را در ایام زیادی از سال صرف آتش و سوز و چراغانی و قربانی‌های بنام غیر خدا و مسافرت‌های زیارتی شرك آمیز» می‌کنند.

۱. البته ممکن است برای برخی از فتاوی‌ایشان، همراهانی پیدا کرد اما این که در تفکر فقهی يك نفر این مقدار آراء نادر و شاذ باشد، تقریباً کم‌مانند است.

۲. مفهوم واژه‌هایی از قرآن، ج ۶-۸، ص ۲۶-۲۷ مروری بر این کتاب نشان می‌دهد که برداشت‌ها به مقدار زیادی قابل مقایسه با برداشت‌های فرقانی‌هاست که کوشش شده، اندکی معتدل‌تر ارائه شود. طبعاً آثار دکتر محمد صادقی، از این قبیل برداشت‌های افراطی مبراست.



## ۱. شریعت سنگلجی

محمد حسن شریعت سنگلجی (۱۲۶۹ (یا ۱۲۷۱ش) - ۱۳۱۰ ق و متوفای ۸ محرم ۱۳۲۲ش)<sup>۱</sup> از روحانیون روشنفکر تهران است که از حوالی سالهای ۱۳۰۹ به بعد، به فعالیت‌های تبلیغی پرداخته و در آن سال سلسله مباحثی در باره حرمت ربا داشت که یکی مریدانش با نام روئین مبشری آن را گردآوری کرده و به عنوان یک رساله منتشر کرد. همین طور رساله‌ای با عنوان اسلام و موسیقی توسط همین آقای مبشری از درسهای شب‌های پنج شنبه شریعت در سال ۱۳۰۹ش گردآوری و چاپ شده است.

از آنچه در باره تدریس وی گفته شده است می‌توان دریافت که به رغم فشارهای این دوره بر روی روحانیون، وی مجاز به فعالیت فرهنگی بوده و از سوی دولت رضاشاه، مزاحمتی برای منبرهای وی در مسجد سنگلج و سپس دارالتبلیغ او ایجاد نشده است. وی شاگردی محضر شیخ عبدالنبی نوری و شماری دیگر را کرده و مدتی هم به نجف رفته بود، به تدریج گرایش‌های نوگرایانه که امری عادی در دوره بیست ساله بود، پیدا

۱. پدرش حاج شیخ حسن شریعت و جدش حاج رضا قلی در سلك علما و فقها بودند. در یادداشتی در باره «نام و نسب شریعت سنگلجی» در مجله آینده (سال دوازدهم، ش ۳، ص ۷۳) آمده است: نام شریعت، میرزا رضاقلی است و نام پدرش آیت الله حاج شیخ حسن سنگلجی است که ابن عم شیخ فضل الله نوری است. فرزند ارشد (از ذکور) شیخ حسن، آقا رضا قلی است معروف و مشهور به شریعت. (تمام). در ادامه توضیح داده شده است که پدرش نام رضا قلی را به خاطر ارادت صوفیانه‌اش به حضرت صفا که نام اصلی‌اش رضا قلی بوده روی فرزندش گذاشته است. اما باید توجه داشت که بسا شیخ حسن، نام پدرش که رضا قلی بوده روی فرزندش گذاشته که طبیعی‌تر می‌نماید. نویسندگان یادداشت می‌افزاید که لقب شریعت را هم حاج سید محمد کاظم یزدی روی وی گذاشت، و این زمانی بود که همراه پدرش به نجف رفت و کتابی از آثارش را به مرحوم یزدی داد. در ادامه آن یادداشت آمده است: شریعت سنگلجی در روز پنج شنبه ۱۵ دی ماه ۱۳۲۲ مطابق با تاسوعای ۱۳۶۳ ق در سن ۵۳ سالگی از دنیا رفت.

شریعت در تهران، در فقه از محضر شیخ عبدالنبی مجتهد نوری، در فلسفه از محضر میرزا حسن کرمانشاهی و در کلام از حاج شیخ علی متکلم نوری و در عرفان از درس میرزا هاشم اشکوری بهره برده است. وی مدتی در نجف بوده و بار دیگر در سال ۱۳۴۰ قمری پس از اقامت چهار ساله در نجف، به تهران مراجعت کرد. او مجلسی در شب‌های پنجشنبه در مسجد حاج شیخ حسن سنگلجی داشت که تعدادی از مریدان در آن شرکت می‌کردند. اندکی بعد مسجد دارالتبلیغ اسلامی در جای همان مسجد در گذر تقی‌خان بنا گردید. به دنبال خرابی آن محل، دارالتبلیغ دیگری در خیابان فرهنگ تهران ساخته شد. (کتابچه‌ای با عنوان «نشریه شماره ۱ دارالتبلیغ اسلامی مصلح کبیر و علامه شهیر مرحوم آیت الله حاج شریعت سنگلجی ناشر: محمد باقر سنگلجی در سال ۱۳۲۳ش چاپ شده است.) زمانی که وی در ۱۵ دی ماه ۱۳۲۲ درگذشت در همین محل مدفون شد و بدین ترتیب زندگی ۵۳ ساله وی پایان یافت. از وی دو فرزند با نام‌های محمد باقر و عبدالله برجای ماند. بنگرید: مقدمه محوالموهوم (از حسینقلی مستعان)، ص ۲-۷ و در باره او بنگرید: وهابیت و ریشه‌های آن، ص ۱۵۹



کرد. این گرایش او را به سمت - به قول خودش - مبارزه با خرافات سوق داد. وی ابتدا در مسجد کوچکی در محله سنگلج فعالیت می‌کرد اما پس از خرابی آن، محلی تحت عنوان دارالتبلیغ در خیابان فرهنگ تدارك دیده و جمعیتی از جوانان و روشنفکران موافق با خود را در آن گرد آورده شب‌های پنج‌شنبه تفسیر می‌گفت.

شریعت مدعی بود که دعوتش قرآنی و توحیدی و ضد شرک است و به دلیل شباهتی که در برخی از نگره‌های وی با جریان وهابی بود، به ویژه بعد از شهریور بیست، از سوی منبرهای، متهم به وهابی‌گری شد. به نقل از دکتر محمد جواد مشکور، وی زمانی از طرف میرزا حسین خان مؤتمن‌الملک به حج رفت و همان سال با مطالعه آثار وهابی‌ها به این روش مذهبی گرایش پیدا کرد. وی به لحاظ تفسیری هم تحت تأثیر خرقانی بود و از مجالس درس او بهره برده بود. ارتباط وی با رضاخان هم امری آشکار بود و داور زمانی کتاب تبصرة المتعلمین را نزد وی خوانده و حتی فعالیت سادات اخوی در وزارت عدلیه جدید به توصیه شریعت سنگلجی به داور بود.<sup>۱</sup> به هر روی، فعالیت تبلیغی آزاد وی در دوره رضاخان،<sup>۲</sup> از چشم روحانیون سنتی و مخالف با رضاخان - از جمله امام خمینی - پنهان نبود.<sup>۳</sup> کسانی که در محفل او حاضر می‌شدند، بیشتر تحصیل‌کرده‌های

۱. این مطلب را جناب آقای موجانی به نقل از دکتر مشکور بیان کردند.

۲. نوشته‌ها و درس‌های وی در سال ۱۳۱۴ ش تحت عنوان «بیانات مصلح کبیر» به چاپ می‌رسید.

۳. کشف اسرار، ص ۳۳۳. یکی از آثار شریعت سنگلجی «اسلام و رجعت» است که نقدی بر آن نوشته شد؛ اما از چاپ آن جلوگیری به عمل آمد و امام به همین مطلب اشاره دارد. مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حائری از بابت این که شریعت سنگلجی رجعت را انکار کرده، حاضر به تکفیر او نشده نوشت که گرچه به خاطر کثرت اخبار، خود به آن معتقد است، اما آن را نه از اصول دین می‌شمرد و نه از اصول مذهب که «اگر فرضاً کسی معتقد به آن نباشد، خارج از دین یا مذهب شمرده شود». ایشان طرح این قبیل مباحث را عامل «تفرقة کلمة مسلمین و ایجاد يك عداوت مضره بین آنها» دانست که فایده دیگری ندارد. متن این سؤال و جواب (که از سوی طلبه‌های روشنفکر وقت مطرح شده و شاید هم به دفاع از شریعت سنگلجی) در مجله همایون ش ۵ بهمن ۱۳۱۳ (شوال ۱۳۵۳) ص ۲ آمده است: سؤال: محضر انور بندگان حضرت آیت الله حائری - مد ظله العالی - تصدیع می‌دهد آن که راجع به موضوع رجعت جسمانی مذکور در طریقه شریفه امامیه و مذهب مقدس جعفری آنچه معتقد حضرت مستطاب بندگان آیت الله - مد ظله العالی - است و مستحصل از کتاب و سنت می‌دانند مرقوم فرمایند که مورد حاجت است.

جواب: بسم الله الرحمن الرحیم، احقر به واسطه کثرت اخبار، اعتقاد به رجعت دارم، به نحو اجمال، ولی این مطلب نه از اصول دین و نه مذهب است، که اگر فرضاً کسی معتقد به آن نباشد، خارج از دین یا مذهب شمرده شود و نه از مسائل علمیه است که بر افراد مکلفین، لازم باشد اجتهاد یا تقلید به دست آورند. و در مثل این زمان باید به نحو دیگر حفظ دیانت مردم نمود و گفتگوی این نحو از مطالب به جز تفرقة کلمة مسلمین و ایجاد يك عداوت مضره بین آنها، فایده ندارد. الاحقر عبدالکریم الحائری. محل مهر مبارک.

نیز بنگرید خاطرات آقای بدلا در: هفتاد سال، ص ۲۰۵ - ۲۰۶؛ طرح پرسش‌ها و شبهاتی در باره



جدید بودند که علاقه به شنیدن مطالب او در نقد مظاهر مذهبی و غربی کردن دین داشتند.<sup>۱</sup> استقبال عامه مطبوعات پایتخت از وی پس از درگذشتش و چاپ مقالاتی در ستایش او موقعیت وی را در میان نسل تحصیل کرده نشان می‌دهد.

تأسیس مکتب قرآن و اختصاص بنایی با عنوان دارالتبلیغ به این کار، در خیابان فرهنگ، از اقداماتی بود که او برای ترویج نگرش‌های مذهبی خود انجام داد. باید توجه داشت که گرایش کلی این قبیل جریانها که تکیه به قرآن بود، در وی نیز وجود داشت و افزون بر آن که مرتب محفل درس تفسیر داشت، کتاب کلید فهم قرآن وی که در مقدمه آن اشاره به این گرایش خود کرده، حکایت از همین مطلب دارد.<sup>۲</sup>

→ رجعت، سبب تألیف آثار متعددی در این زمینه در دهه ۲۰ از سوی برخی از علما شد. برای نمونه: بیداری امت در اثبات رجعت، آیت الله سید محمد مهدی اصفهانی، ترجمه ابوالقاسم سبحان، تهران، ۱۳۳۱؛ اسلام و رجعت، عبدالوهاب فرید، تهران، ۱۳۱۸ ش (در رد اعتقاد به رجعت. این کتاب گرایش نوگرایی دینی را دنبال می‌کند). بیان الفرقان (ج ۵) غیبت و رجعت، حاج شیخ مجتبی قزوینی، مشهد، ۱۳۳۹ ش. اثبات رجعت، سید ابوالحسن حسینی قزوینی، ۱۳۶۹ ق، بنگرید: الذریعه الی تصانیف الشیعة، آقا بزرگ طهرانی، ج ۵، ص ۲۹۰؛ ج ۸، ص ۵۰، ۲۵۰؛ ج ۱۱، ص ۹، ۷۵، ۱۱۲، ۳۱۰، ج ۱۲، ص ۲۱۰؛ ج ۱۸، ص ۳۲، ۳۰۵، ج ۲۴، ص ۶۸ بیشتر این آثار در فاصله سال‌های ۱۳۱۵ تا ۱۳۲۲ ش چاپ شده است.

۱. از همان زمان علمای سنتی به این قبیل افراد بدبین بودند. بنگرید به گزارش آقای شاه حسینی از برخورد پدرش - که از علما بوده - با شریعت در مجلس درس و سخنرانی او: تاریخ معاصر ایران، ش ۱۷ (بهار، ۱۳۸۰)، ص ۲۸۷-۲۸۸.

۲. صاحب الزمانی در کتاب «دبایچه‌ای بر رهبری» ص ۱۳۴ برخی از عقاید وی را در زمینه مهدویت و... شرح داده است. همچنین به نوشته احسان طبری، شریعت در کلید فهم قرآن، همان ایده‌آلی را تعقیب می‌کند که زمانی لوتر، توماس مونتسر و کالون در باره مسیحیت تعقیب می‌کردند. وی می‌افزاید: «شریعت سنگلجی، در ایام رضاشاه که از آزادی وجدان و عقیده خبری نبود، آزادانه بر بالای منبر عقاید خود را پخش می‌کرد». بنگرید: ایران در دو سده واپسین، ص ۲۵۲-۲۵۴. وی در جای دیگری وی را با کسروی مقایسه کرده، در باره کسروی می‌نویسد: «آن دورانی از فعالیت کسروی مطرح است که او در اواخر سال‌های سلطنت رضاشاه و موازی با شریعت سنگلجی، دین نوین خود را به وجود می‌آورد و آن را پاکدینی نام می‌نهد». همان، ص ۲۶۰. به طور قطع مقایسه این دو، امری نارواست. آنچه هست این که هر دو به گمان خود در جهت اصلاح قدم بر می‌داشتند؛ حرکتی که به درگیری با روحانیون سنتی می‌انجامید. رضاخان هم که طرفدار تضعیف روحانیت بود، راه را برای آنان باز می‌گذاشت. صاحب الزمانی می‌نویسد: همزمان با «شریعت» به نحوی دیگر، افراطی‌ترین نوعش در وجود «کسروی» و آیین پاکدینی او در کتابهایی نظیر صوفی‌گری و... سایر نوشته‌های او متجلی گشت. دبایچه‌ای بر رهبری، ص ۱۳۴-۱۳۵. شریعت (و به احتمال برادرش) دو کتاب دیگر با عناوین قانون الزواج و قانون ارث در اسلام دارد. بنگرید: الذریعه، ج ۱۷، ص ۱۹، ۲۲؛ گفتنی است برادر شریعت، با نام شیخ محمد شریعت سنگلجی در دانشگاه فعالیت داشته، رساله‌ای در میراث و وصیت و بیع فضولی در یک مجلد در سال ۱۳۳۳ ش به عنوان ۱۸۵ نشریه دانشگاه، به چاپ رسانده است. (وی تا حوالی ۵۹-۱۳۶۰ زنده بوده است. مئیر عزری نوشته است که از طریق شعبان جعفری با وی آشنا شده و سعی کرده است ذهنیت او را در باره اسرائیل روشن کند. بنگرید:



همه فهم کردن قرآن و موضعگیری در برابر کسانی که قرآن را غیر قابل فهم برای توده مردم می‌دانند، سبب شد تا این جماعت، دایره متشابه را در قرآن محدود کنند. سنگلجی آیات متشابه را تنها در محدوده آیاتی می‌دانست که به صفات خداوند مربوط می‌شد.<sup>۱</sup> خواهیم دید که خرقانی در این باره، فقط حروف مقطعه را جزو متشابهات دانسته و بقیه قرآن را محکم می‌دانست.<sup>۲</sup> اینان در این باره به آیاتی که دعوت به تأمل در قرآن را برای عموم مردم مطرح می‌کند، استناد می‌کردند. شریعت می‌گفت که هیچ کلمه و آیه‌ای در قرآن نیست که برای بشر قابل فهم نباشد.<sup>۳</sup> بطن قرآن هم نه به معنای تفاسیر تأویلی، بلکه مقصود هدف و مقصود قرآن است و بس.<sup>۴</sup> در حوالی سال ۱۳۳۲ ش هم کتابی با نام کشتی نجات بشریت چاپ شد که بحث محکم و متشابه را مطرح کرده و از همین زاویه دید، بسط متشابهات را بازاری برای سودجویان و دکانداران تعریف کرده بود.<sup>۵</sup> نویسندگان اثر می‌نویسد: آیا جز حروف مقطعه قرآن یعنی ۲۹ آیه از آیات قرآنی که به صورت رمز نوشته شده و بر سر بعضی سوره‌ها قرار گرفته هیچ آیه دیگری در قرآن هست که از صفات محکمت دور باشد؟<sup>۶</sup>

یکی از بحث‌های مورد علاقه این قبیل اشخاص، بحث از توحید و شرک بود که پس از غلبه وهابی‌ها و رواج تبلیغات آنان بر ضد بناهای روی مقابر و شدّ رحال برای زیارت قبور، به تدریج به این سوی نیز سرایت کرده و مشکل شده بود.<sup>۷</sup> در ایران توسعه سقاخانه‌ها و آش‌های متنوع و جز اینها، برای امثال شریعت سنگلجی نشانه نوعی شرک تلقی می‌شد. در بحث شفاعت هم وی بسیار سختگیرانه برخورد کرده، هر نوع شفاعت را

---

→ یادنامه، ج ۲، ص ۲۷-۲۸). مرحوم آیت الله علی اصغر لاری - فرزند سید عبدالحسین لاری - نقدی با عنوان «رد و انتقاد» بر کتاب کلید فهم قرآن نوشته است که همراه با برخی از رسائل دیگر لاری، (مانند حجاب و پرده‌داری، احتیاج بشر به پیغمبر و...) یکجا در سال ۱۳۶۴ ش در قم افست شده است. محور بحث به طور عمده علم پیغمبر و امام و دایره دانشی است که در قرآن وجود دارد.

۱. کلید فهم قرآن، ص ۸۰

۲. بعدها مجاهدین خلق، محکم و متشابه را به معنای زیربنا، روبنا تفسیر کردند.

۳. کلید فهم قرآن، ص ۱۰۰

۴. همان، ص ۴۷

۵. بنگرید به نقد آن در کتابی با نام «طوفان حقیقت» از حسین آستانه پرست که خود را آموزگار دبستان‌های مشهد معرفی نموده و بخش‌هایی از کتاب یاد شده را عیناً در کتابش درج کرده است.

۶. طوفان حقیقت در نقد «کشتی نجات بشریت»، ص ۷۴ (این مطلب در ص ۷۴ همان کتاب کشتی نجات بشریت آمده است). مؤلف کشتی نجات بشریت را نشناختیم.

۷. در مجله «الاسلام» چاپ شیراز و برخی دیگر از مجلات مذهبی سال‌های پس از ۱۳۰۰ ش، مقالاتی در این زمینه وجود دارد. از جمله آثاری که در این زمینه در ایران به سال ۱۳۲۳ ش چاپ شد، کتاب «کشف الاسرار رد بر وهابیه» بود که در ۴۲۸ صفحه انتشار یافته بود.



رد می‌کرد.<sup>۱</sup> شریعت سنگلجی در همین راستا کتاب توحید، عبادت یکتاپرستی را نوشت.<sup>۲</sup> در مقدمه آن آمده است: باید خون گریست! چنان اسلام تحریف شده و خرافات و اباطیل جای حقایق دین را گرفته که اگر کسی دین حقیقی را معرفی کند... این بیچاره واقف به حقیقت دین را تکفیر می‌کنند.<sup>۳</sup> ادعای این قبیل افراد آن بود که با حفظ تشیع، می‌باید این قبیل خرافات را از دین و مذهب زدود؛ زیرا ریشه در تشیع ندارد.<sup>۴</sup> تصور این که کسانی امثال شریعت از دایره تشیع خارج شده‌اند بسیار واهی و بی‌اساس است. نهایت آن که آنان روی غلو و مصادیق آن تکیه فراوانی داشتند.

شریعت، کتابچه دیگری هم با عنوان محو الموهوم و صحو المعلوم در ۴۱ صفحه از ایشان در سال ۱۳۲۳ ش در تهران چاپ شد که باید در همین ارتباط مورد بررسی قرار گیرد.<sup>۵</sup> از نکات شگفت آن که وی در آنجا مدعی است که عیسی مرده است و این مطلب از آیات قرآن به دست می‌آید.<sup>۶</sup> حسین قلی مستعان یکی از مریدان وی در مقدمه این رساله، در باره این کتاب می‌نویسد: «مندرجات این رساله با صراحتی کم نظیر يك سلسله خرافات و موهومات را که صدها سال به وسیله مفسرین و روحانی نمایان بی اطلاع، مؤلفین بی‌مایه و گویندگان جاهل یا مغرض در اعماق مغز و قلب عوام الناس و بلکه اکثر افراد طبقه متوسط و عالی ریشه دوانیده، نابود می‌سازد».<sup>۷</sup>

علاوه بر کتابهایی که ذکرش رفت، باید از کتاب‌های: اسلام و رجعت، (سنگلجی «رجعت» را از عقاید غلاة شیعه می‌دانست) متعاسبات در مسائل فلسفی، براهین القرآن (ضمیمه کلید فهم قرآن)، البدع و الخرافات به زبان عربی، رساله اسلام و موسیقی و رساله در حرمت ربا و کتاب اسلام و موسیقی (بیانات شریعت سنگلجی به قلم اسدالله روئین، تهران، ۱۳۲۳ ش) یاد کرد. در یکمین سال درگذشت او هم کتابچه‌ای از ابوالحسن بیگدلی در باره وی انتشار یافت. در این کتابچه اطلاعات فراوانی در باره شریعت، تأثیر

۱. بنگرید: وهابیت و ریشه‌های آن، ص ۱۸۸-۱۸۹

۲. این کتاب در سال ۱۳۲۰، ۱۳۲۷ و ۱۳۴۵ شمسی در تهران چاپ شده است.

۳. توحید، عبادت یکتاپرستی، ص ۴ (چاپ ۱۳۲۰ ش مقدمه آن تاریخ رمضان ۱۳۶۰ ق را دارد).

۴. کتابی با همین نام «محو الموهوم» در ۴۰۰ صفحه از سید اسدالله خرقانی که وی نیز کمابیش گرایش‌های روشنفکری و وهابی‌گرایانه در دین‌شناسی داشته، به کوشش آیت الله طالقانی به چاپ رسیده است. (نسخه چاپی آن در کتابخانه حسینییه ارشاد موجود است). این نشانگر آن است که توجه طالقانی به قرآن از مکتب شریعت سنگلجی و خرقانی است نه آنچنان که برخی گفته‌اند تأثیر پذیری از سید جمال و عبده. بنگرید: خاطرات پیشگامان، ص ۸۷ پاورقی.

۵. سال ۱۳۲۳ در مقدمه کتاب «چند سؤال از کسروی» آمده است: کتاب محو الموهوم استاد فقید مرحوم شریعت سنگلجی از چاپ خارج، کهنه پرستان از خواندن آن غفلت نفرمایند!

۶. محو الموهوم، ص ۱۵

۷. محو الموهوم و صحو المعلوم، ص ۲



دیدگاه‌های او در جامعه آن روز ایران و نیز اندر شناخت مریدان و مشتاقان افکار وی درج شده است. از همین ابوالحسن بیگدلی که از مریدان وی بوده، شرح حالی برای شریعت سنگلجی در نشریه رواق که متعلق به برادر شریعت، یعنی محمد شریعت سنگلجی بود، (انتشار از خرداد ۱۳۳۱ به بعد) منتشر شد که ظاهراً بخش‌هایی از همان کتاب اوست که به مناسبت یکمین سالگرد شریعت منتشر کرده است. کسروی به رغم موافقت با اصل گرایش اصلاحی وی، از این که شریعت به قرآن دعوت می‌کرد، دلخوشی از وی نداشت، چرا که وی در باره دین، کلی‌تر می‌اندیشید و بنای آن نداشت که دین انسانی خود را در چهارچوب قرآن طرح کند. بسیاری از دیدگاه‌های ریز وی را در مسائل مختلف، نورالدین چهاردهی به طور مستند آورده است.<sup>۱</sup>

مبارزه با شعائر شیعه، تحت عنوان خرافه‌گرایی، توسط شاعران و روزنامه‌نگاران عصر تجدد اجباری رضاخانی نیز دنبال می‌شد. نمونه آن‌ها، شاعر اصفهانی محمد مُکرم (۱۳۰۴ ق - ۱۳۴۴ ش) بود که در دوره رضاخان فعالیت مطبوعاتی شدیدی را بر ضد شعائر مذهبی صورت می‌داد.<sup>۲</sup> دیوان وی مشحون از اشعاری است که او ضمن آن‌ها به شعائر شیعی که اغلب هم گرفتار خرافه‌گرایی عامیانه می‌شده، حمله کرده است.<sup>۳</sup>

صاحب الزمانی از حرکت شریعت به عنوان يك نهضت ناشناخته یاد کرده و بر آن است که وی تلاش کرد تا بدون نسخ اسلام، و تنها با نقد پاره‌ای از اخبار و احادیث، آن را به صورت يك نهضت ترقی‌خواه دسته جمعی و اجتماعی درآورده، آن را جهان‌بینی مقبول نسل نو قرار دهد. وی می‌گوید که راهی که او در تفکر دینی و اجتهادهای اسلامی پیمود، راهی انقلابی بود. وی چند صفحه بعد تأکید می‌کند که جهت‌گیری او «برای

۱. وهابیت و ریشه‌های آن، ص ۱۶۸-۱۷۶

۲. بنگرید به: اسنادی از مطبوعات و احزاب دوره رضاشاه، ص ۱۳۶ در آنجا اشاره شده است که وی به خاطر ماه رمضان، حملات ضد دینی خود را متوقف کرده است. وی مدیر نشریه صدای اصفهان بود که با هزینه شهرداری می‌گشت.

۳. بنگرید: دیوان مکرم اصفهانی، (اصفهان، بی‌تا). وحید دستجردی در شرح حالی که برای وی نوشته او را «سم تریاق خرافات» نامیده و از تلاش او در برابر علمای اصفهان به تفصیل یاد کرده است. نباید انکار کرد که گاه بازار برخی از چیزهای شبه شعائر داغ می‌شد که زمینه را برای این قبیل حملات فراهم می‌کرد. سوژه‌ها اغلب مربوط به معجزه‌های منسوب به امامزاده‌ها، از جمله امامزاده هارون ولایت، و نیز دسته‌های سینه زنی و نیز حمل اجساد مردگان به عتبات و مانند آن است. وی در شعری (دیوان مکرم، ص ۲۸۳) می‌گوید:

مبغوض پیش قوم تبه‌کار است  
کین ذلیل فرقه‌اشرار است  
معجز همیشه حق ده و چار است

ضد خرافات آمده مُکرم  
مکرم خطا نکرده به این ملت  
مکرم همیشه گفته به این مردم



تحصیل آزادی و استقلال فکری نسل‌های آینده ایران اسلامی» بود. صاحب الزمانی بر آن است که افراطی‌ترین نوع مشابه حرکت شریعت، حرکت کسروی است. وی می‌نویسد: «شریعت و کسروی، بیشتر تلاشی بازساز، ترمیمی، انطباقی و همساز داشتند. می‌کوشیدند کشتزار اجتماعی خود را از علف‌های هرزه‌ای که به گمان آن دو، طی قرن‌ها در آن روییده بود، بپالایند و به پاکدینی صدر اسلام، توسل جویند... نهایت در این رهگذر، شریعت ملاحظه کارتر، و کسروی تندتر و پرخاشجویانه‌تر می‌راند. اصلاحات پیشنهادی شریعت، بیشتر متوجه سازمان روحانیت و تفکر دینی بود، کسروی از روحانیت گذشته متوجه عرصه ادب و سیاست نیز شده بود».<sup>۱</sup> بدون تردید، حرکت سنگلجی و نیز کسروی تأثیر خاص خود را در محافل روشنفکری مذهبی داشت و همچنان امتداد یافت. صاحب الزمانی، به غلط اظهار می‌دارد که شریعت در ایران جانشینی نداشت.<sup>۲</sup> گذشت که سنگلجی روز ۱۳۲۲/۱۰/۱۵ ش درگذشت. آخرین لحظات زندگی و آنچه را که وی از دست - به قول مریدانش - عوام ناآگاه کشیده و برای همین سبب شده است تا در سن ۵۳ سالگی چون پیری هشتاد ساله بنماید - چنان که در عکسهایش نیز پیداست - ابوالحسن بیگدلی مریدش در نشریه رواق آورده است. وی برادر روحانی دیگری با نام محمد مهدی شریعت سنگلجی داشت که او نیز چند روز پس از برادرش، به بستر بیماری افتاد و درگذشت. برادر او محمد سنگلجی که جانشین وی در عمارت دارالتبلیغ شد، دنباله کارهای وی را گرفت و نشریه رواق پیشگفته از کارهای او و جمع یاران شریعت است که در سال ۱۳۳۱ منتشر می‌شد. محمد باقر (شهاب الدین) شریعت سنگلجی پسر شریعت است که در کار دارالتبلیغ به عمویش کمک می‌کرد و جزواتی حاوی یادداشت‌های پدر و عمو منتشر می‌کرد. در ویژه‌نامه‌ای که به مناسبت یکمین سالگرد او چاپ شد، شاعرانی چند در رثای وی شعر سرودند و گاه مضامینی که اشاره به افکار او بود، در آنها بکار بردند. در شعری از ارونگ نام آمده است: شریعت آن که از آئینه دین / غبار شرک را یکجای بزدود.<sup>۳</sup> مجلس ختمی هم برای وی در تبریز گرفته شد که شاعری به نام موحد اشعاری سروده در آنجا خواند. روزنامه اطلاعات به مناسبت درگذشت وی، شرحی مفصل از زندگی و تحصیلات وی را درج کرد که در کتابچه به مناسبت یکمین سالگرد شریعت آمده است.<sup>۴</sup> همچنین در روزنامه قیام ایران شماره ۱۲ (۱۹ دی ماه ۱۳۲۲) نیز شرحی مفصل به قلم حسن صدر در باره آرای وی و مبارزه با خرافات درج شده است. سرمقاله روزنامه ایران نیز به تفصیل به شریعت

۱. دیباچه‌ای بر رهبری، ص ۱۲۳-۱۲۴، ۱۳۷، ۱۴۰.

۲. همان، ص ۱۴۰.

۳. به مناسبت یکمین سالگرد شریعت، ص ۹.

۴. به مناسبت یکمین سالگرد، ص ۲۵-۲۹.



پرداخته است. همین طور روزنامه اقدام، نجات، کوشش، کیهان (که مقاله مفصلی از هیئت تحریریه اداره کل تبلیغات درج کرد) و دهها نشریه دیگر خبر از درگذشت وی و مرور بر آثار و آراءش را گزارش کردند. اینها نشانگر آن است که شریعت سنگلجی از سالها پیش از آن مورد تأیید بوده و در این سوی، مریدان و دوستانی هم داشته است. احمد فرامرزی در روزنامه مهر ایران شماره ۵۴۷ (دوشنبه ۱۹ دی ماه ۱۳۲۲) مقاله‌ای مفصل در باره او نوشت و ضمن سخن گفتن از مصلحان، از ابن تیمیه و قیام وی علیه خرافات یاد کرده، پس از آن از محمد بن عبدالوهاب نجدی و آن گاه از محمد عبده و سپس شریعت سنگلجی: مرحوم شریعت سنگلجی نیز از تیپ و طبقه همان مصلحینی بود که حیات و زندگانی خود را وقف اعلائی حکم حق و جهاد بر ضد بدع و خرافات نمود... به خاطر دارم روزی با جناب آقای تقی زاده راجع به مذاهب و ادیان صحبت می‌نمودیم تا به اینجا رسیدیم که آیا مذهب برای ایران ضرورت دارد یا خیر؟ فرمودند: هیچ ملتی نمی‌تواند بی مذهب زنده و سربلند بماند و هیچ شخص عاقلی بیدنی و لامذهبی را برای ملت خود نمی‌خواهد، ولی معتقدم یک یاز اصلاحاتی که باید در ایران عملی گردد، اصلاحات مذهبی یعنی بازگشت به حقیقت اسلام است.<sup>۱</sup> عبدالرحمن فرامرزی هم در یادداشتی در روزنامه بهرام، او را با محمد عبده مقایسه کرده بلکه از وی هم بزرگتر دانست.<sup>۲</sup> حسینقلی خان مستعان و شخصی به نام مطیعی نیز در سخنرانی‌های رادیویی به ستایش از او پرداختند.<sup>۳</sup> علی جواهر کلام نیز مقاله‌ای در رعد امروز با عنوان «شیخ محمد عبده - شریعت سنگلجی» نوشت.<sup>۴</sup>

## ۲. سید اسدالله خرقانی

نمونه دیگر و البته مقدم بر شریعت سنگلجی سید اسدالله خرقانی<sup>۵</sup> است که در نوشته‌هایش از خود با نام سید اسدالله - فرزند زین العابدین - میرسلامی [میر اسلامی] خارقانی موسوی شزندی یاد می‌کند. وی در اصل، از مردم خرقان قزوین بوده است. شرح حالی از وی به نقل از سید حسن خلیلی پسر عموی خرقانی در مقدمه کتاب محو الموهوم وی آمده است. در آنجا می‌نویسد که خرقانی از نسل سادات میرسلام دوره صفوی است. وی کتب مقدمات عربی را در محل تحصیل کرد و در سن ۱۵ سالگی برای ادامه تحصیل به قزوین رفت. پس از فراگرفتن فقه و اصول در حدود سال ۱۲۷۵ -

۱. بمناسبت یکمین سالگرد، ص ۵۱-۵۵

۲. همان، ص ۷۱

۳. همان، ۷۲-۷۹، ۸۳-۸۷

۴. همان.

۵. ما کتاب مستقلی با عنوان سید اسدالله خرقانی، روحانی نوگرای عصر مشروطه و رضاشاه نوشته‌ایم که در سال ۱۳۸۲ توسط مرکز اسناد انقلاب اسلامی چاپ شده است.



۱۲۷۶ ق به تهران آمده و در حوزه درس حکیم معروف به مرحوم میرزای جلوه حکمت آموخت و در ضمن، علوم جدید و زبان فرانسه را هم می‌خواند. در حدود سال ۱۲۸۴ با خانواده به نجف اشرف هجرت کرد و قریب ۲۵ سال در حوزه علمیه نجف تحصیل کرد و به درجه اجتهاد رسید.<sup>۱</sup> وی پس از سالها فعالیت سیاسی و فرهنگی در شب چهارشنبه هفتم صفر ۱۳۵۵ ق دعوت حق را لبیک گفت و از دنیا رخت بست و در ابن بابویه جنب مقبره مرحوم میرزای جلوه دفن شد. اعلامیه فوت او در روزنامه اطلاعات، روز چهارشنبه نهم اردیبهشت ۱۳۱۵ درج شده است.

آیت الله طالقانی در مقدمه‌ای که بر کتاب محو الموهوم او نوشته، در باره خرقانی می‌نویسد: مرحوم علامه بزرگ و مجاهد سید اسدالله میراسلامی خارقانی، مؤلف این کتاب در زمره همان مردان نیرومند و هشیار عالم اسلام بود، گرچه در اوانی که این مرد مجاهد یکسره فکر خود را متوجه قرآن نمود، و کارهای معمول اجتماعی و سیاسی را کنار گذارد، و به تألیف کتاب و تربیت شاگردانی پرداخت، اینجانب در حوزه علمیه قم سرگرم تحصیل بودم و جز هنگام مسافرت به طهران در مجالس روضه و گاهی در رفت و آمدهایی که با مرحوم پدرم - حجة الاسلام والمسلمین حاج سید ابوالحسن طالقانی - داشتند، محضر ایشان را درک نکردم، ولی تألیفات این مرد و مبارزه‌هایی که در آن دوره اختناق و استبداد نموده و شاگردان با ایمان و محکمی که تربیت کرده، مقام علمی و روح جهاد و هشیاریش را به خطرهای متوجه به عالم اسلام می‌شناساند.<sup>۲</sup> دولت آبادی هم از دانش و استعداد خرقانی ستایش کرده داشت.<sup>۳</sup> وی در نجف بیش از همه شاگرد آخوند خراسانی و در دستگاه وی بوده<sup>۴</sup> و در همین حوزه درسی همراه شماری دیگر از طلاب جوان، دسته‌ای از روحانیون متجدد را در آستانه انقلاب مشروطه پدید آورده است. ملکزاده از تجدد خواهی وی و موقعیت رهبری او در میان طلاب متجدد سخن گفته و از گروهی از این جماعت یاد کرده است.<sup>۵</sup> وی در جلسه‌ای که در سال ۱۳۲۲ در باغ میرزا

۱. خواهیم دید که بازگشت وی از نجف در حوالی سال ۱۳۲۸ ق بوده و بنابر این، این تاریخ که سال رفتن او را به نجف ۱۲۸۴ ق می‌داند، نمی‌تواند درست باشد. بر اساس گفته خود خرقانی وی ۲۵ سال در نجف بوده و بر این اساس وی باید به سال ۱۳۰۳ ق یا حوالی آن به نجف رفته باشد.

۲. محو الموهوم، مقدمه آیت الله طالقانی، ص: ی

۳. حیات یحیی، (یحیی دولت آبادی، تهران، عطار، ۱۳۷۱) ج ۱، ص ۵۹-۶۰

۴. اسناد و مدارک در باره سید جمال الدین اسدآبادی، (صفات الله جمالی، قم، دارالتبلیغ اسلامی، ۱۳۴۹)، ص ۸؛ تاریخ بیداری ایرانیان، (ناظم الاسلام کرمانی، تهران، آگاه، ۱۳۶۱)، ص ۷۹-۸۰

۵. تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، ج ۱، ص ۲۰۷. در کتاب «تشیع و مشروطیت» مرحوم عبدالهادی حائری که به نوعی بیانگر نقش نجف در نهضت مشروطه خواهی است، نامی از خرقانی برده نشده است.



سلیمان خان میکه تشکیل شده و رهبران جنبش تجددخواهان<sup>۱</sup> مشروطه در آن حضور داشتند، شرکت کرد و از سوی آنها جزو هیئت نه نفره منتخب بود که جهت همراه کردن علمای نجف با این جریان، به نجف بازگشت.<sup>۲</sup> ملکزاده می‌نویسد: سید اسدالله خرقانی سالها در نجف گذرانده بود و به مقام اجتهاد نایل شده بود و در میان روحانیون حوزه علمیه و طلاب نجف احترام بسزایی داشت و از علوم جدید بهره‌مند بود و از سیاست جهان و فلسفه نوین اطلاع کامل داشت. سید اسدالله بدون فوت وقت به نجف رفت. مساوات هم به فارس رفت تا از آنجا عازم عتبات شود. اما سید جمال واعظ به منبرهایش در تهران که مشتاقان زیادی داشت، ادامه داد.<sup>۳</sup> و باز در جای دیگر: «طلاب روشنفکر نجف که به رهبری آقا سید اسدالله خرقانی تشکیل شده بود و به افکار نوین آشنا و فریفته شده بودند، به یاری مشروطه‌طلبان برخاستند و تلگراف مؤثری به شاه کرده و از او قبول تقاضای مراجعت علما را از قم نمودند».<sup>۴</sup> همراهی با مشروطه خواهان و داشتن ارتباط با مستشارالدوله از نامه‌هایی که از وی باقی مانده به دست می‌آید. پس از پیروزی مشروطه، مدتی هم از طرف آنان در مناطق جنوب ایران و به خصوص بوشهر بود که کاری از پیش نبرد و به تهران بازگشت. پس از به شهادت رسیدن شیخ فضل الله، پسر خرقانی مقاله‌ای در حبل المتین علیه روحانیت نوشت که منجر به تعطیلی این نشریه در ایران شد و خشم مراجع نجف را برانگیخت.<sup>۵</sup> خرقانی در دوره سوم مجلس شورای ملی به عنوان نماینده قزوین انتخاب شد و پس از آن هم یکسره در سیاست حضور داشت و زمانی هم مصمم شد تا حزب دمکرات اسلامی را در سال ۱۲۹۹ پدید آورد که به جایی نرسید. در جریان قرارداد وثوق الدوله هم، وی مخالفت‌های فراوانی با آن کرد که برخی از اسناد آن برجای مانده است. در جریان جمهوری خواهی رضاخان، متهم شد که با گرفتن پول به دفاع از آن پرداخته است. عین السلطنه در باره خرقانی می‌نویسد: «از افخم گذشتم ... به دیوار پستخانه اعلانی دیدم، آقا سید اسدالله خرقانی نموده بود که من چون بعضی مطالب در جراید خواندم و بعضی چیزها استماع نمودم، رفتم خدمت حضرت مستطاب اشرف امجد عالی آقای رئیس الوزراء [رضاخان]

۱. تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، صص ۲۳۹-۲۴۳؛ تاریخ گیلان، عبدالفتاح فومنی، عطاءالله تدین، تهران، فروغی ۱۳۵۳، ص ۲۲۴. منبع تمامی کسانی که بعدا این خبر را نقل کرده‌اند، کسی جز ملکزاده نیست.

۲. تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، ج ۱، ص ۲۴۴-۲۴۵

۳. همان، ج ۱، ص ۳۷۵

۴. شرح این حکایت را بنگرید در: تاریخ جراید و مجلات ایران، (صدرهاشمی، اصفهان، کمال، ۱۳۶۳) ج ۲، ص ۲۱۱-۲۱۲



از ایشان سؤال کردم، می‌گویند: دولت می‌خواهد اولاً خرق حجاب را اجازه دهد، ثانی تفکیک بین سیاست و روحانیت؛ ثالثاً بعضی مطالب خلاف دیانت که جراید انتشار می‌دهند. حضرت اشرف پس از لمحهای سکوت، با کمال متانت فرمودند: قضیه جمهوری، با مقام مربوط به آن است. مسائل دیگر، چون من متدین به دین اسلامم، هیچ وقت راضی به این مطالب نمی‌شوم.» عین السلطنه می‌افزاید: «من مختصر آن را نوشتم. اما این آقا تصوّر می‌کرد رئیس الوزراء واضح و آشکار ضد آن را خواهد گفت. این سید اسدالله اهل شزند، همسایه کشمرز قزوین ماست. خدا عالم است؛ من در جوانی که سید هم جوان و طهران بود، شنیده‌ام بابی است. پسرش هم همان است که در بدو مشروطه آن مقاله کفرآمیز را در حبل المتین یومیّه طهران نوشت و فرار کرد و مدیر حبل‌المتین برادر مدیر حبل‌المتین کلکته به جای او سه سال حبس شد.»<sup>۱</sup>

عین السلطنه در مورد دیگری در باره وی می‌نویسد: دومی (از دو ملای تهران که اخیراً بی‌اعتبار شدند) آقا سید اسدالله خرقانی است که چند سال مسجد حاجی حسن معمار را در اول خیابان ارامنه دروازه قزوین ضبط و چند هزار مرید پیدا کرده بود. نماز، وعظ همه چیز داشت. پس از آن که مدتی از جمهوری بد گفت، اعلانی کرد که من شرح داده‌ام. معلوم شد دو هزار تومان پول گرفته و آن اعلان را نموده و ساکت نشست. به کلی مرده از دور آقا متفرّق شدند، حتی گفتند مسجد راه ندادند. روزی يك تومان حق او را هم که از موقوفه مسجد بود، قطع کردند.<sup>۲</sup> این فعالیت‌ها ادامه داشت تا آن که رضاشاه یکبار او را سخت کتک زده تبعید کرد و پس از بازگشت، وی با سیاست خداحافظی کرده و زان پس وی به فعالیت‌های فرهنگی روی آورد.

فهرست تألیفات وی که نامشان پشت کتاب برهان الساطع (تهران، ۱۳۱۴ ش) آمده از این قرار است: ۱. رساله رد نصاری (کشف الغوایة فی رد الهدایة)، ۲. رساله اصول عقاید، ۳. رساله تنقید قوانین عدلیه، ۴. رساله روح التمدن و هویت الاسلام، ۵. رساله رد دارونیستها، ۶. رساله کثرت و وحدت زواج ۷. پنج جزوه رد مبلغین نصاری، ۸. مختصری [در] مرام جامعه مقدسه اسلامی، ۹. رساله رد کشف حجاب، ۱۰. کتاب قضا و شهادت اسلامی، ۱۱. رساله نبوت خاصه و ابدیت اسلام و حماسه با ادیان، ۱۲. رساله در متشابهات قرآن و حدیث من فسر القرآن، و حماسه علمی و عملی بر تمام علمای نوع بشر از ادیان قدیمه و جدیده، ۱۳. برهان الساطع فی اثبات الصانع، ۱۴. رساله حقوق اسلامی، ۱۵. رساله در مفهوم و مصداق اولوالامر قرآنی که تا حال از مبتکرات آیات شریفه است، ۱۶. رساله مقدسه محو الموهوم و صحو المعلوم.

۲. همان، ج ۹، ص ۶۹۰۸

۱. خاطرات عین السلطنه، ج ۹، ص ۶۸۰۷



یکی از نوشته‌های خرقانی رساله رد کشف حجاب و وجوب حجاب به حکم عقل و تصریحات کتاب الله و سنت نبوی است که در سال ۱۳۳۵ ق ۱۲۹۶ نوشته شده است. وی با این که خود سابقه تجددگرایی دارد، در این اثر از شیوع دنیاگرایی و «زُخُرفات ظاهریه» و تغییراتی که در وضعیّت قانون نکاح و ازدواج صورت گرفته، سخن گفته است، با اشاره به اتفاق تمامی ملل اسلامی بر حجاب، تردید در حکم حجاب در اسلام تنها می‌تواند ناشی از «امراض دماغی و اختلالات فکری» باشد. خرقانی که خود زمانی اهل تجدّد و مشروطه خواهی بود، اکنون می‌گوید طی پانزده سال جنبش تجددگرایانه، «همان غرض هزارساله اعادی اسلام به دست مسلمان‌نماهای عصر ما جاری شده و می‌شود.» وضعیّت به گونه‌ای شده است که ما ملت، فصل ممیّز خود را که همین شرع اسلامی است، «به دست خود خراب و به ذلّت اسارت و عبودیّت دیگران تسلیم می‌شویم.» وی بار دیگر به تباین ذاتی میان تفکر دینی و دهری اشاره کرده، مظاهر فسق و فجور غربی را که به صورت قانون درآمده است، در امتداد تفکر دهری ارزیابی می‌کند. وی در این اثر به شدّت از حرّیت خواهی عصر جدید که از آن با عنوان حریت قاطرچموشی یاد کرده انتقاد می‌کند.

وی در کتاب دیگر خود با عنوان روح التمدن و هویة الاسلام که آن هم محصول همان سال ۱۲۹۶ ق است می‌کوشد تا نشان دهد دموکراسی اسلامی، از دموکراسی غربی بهتر است. «دموکراسی اسلامی به مراتب شتّی، اتم و اکمل از دموکراسی ملل سائره است.» وی با اشاره به جنگ استبداد و مشروطه می‌گوید که «در این جنگ مغلوبه و نهضت ملی، جسد مقدس اسلام را تیرباران کردند.» این کتاب، نوعی اندیشه سیاسی نوین اسلامی را که می‌کوشد دموکراسی را در بطن اسلام و تاریخ دوره اسلامی جستجو کند، نشان می‌دهد. در عین حال، وی باور دارد این است که مشروطه در ایران محقق نشد و امروز «اسما مملکت مشروط است و عملاً استبداد اجتماعی و هرج و مرج.» خرقانی امیدوار است که روزی سیاست اسلامی در ایران به اجرا درآید و برای همین تأکید می‌کند که «بشارت می‌دهم که سیاست اسلامی بالاخره در ایران معمول و مجری خواهد شد.» خرقانی در تنبیه هفتم، باز بر سیاسی بودن اسلام تأکید کرده، حفظ اسلام نوعی را در گرو پیوند آن با سیاست می‌داند. این در حالی است که اسلام شخصی، امری فردی است. وی به نوعی به تهدید دولت پرداخته چنین اظهار می‌کند، در صورتی که اسلام از حکومت و دولت جدا شود، «خون‌های گرم به عرصه گلگون جهاد دینی ریخته فدائیان اسلام برانگیخته می‌شوند.»<sup>۱</sup> در این عبارت، شگفت عنوان «فدائیان اسلام» و تحولاتی بعدها صورت

۱. متن این رساله را در «سید اسدالله خرقانی روحانی نوگرایی روزگار مشروطه و رضاشاه» به



گرفت، به این صراحت مورد اشاره قرار گرفته است.

خرقانی رساله‌ای هم با عنوان رساله تنقید مقاله دارونیست‌ها بر ضد عقاید دارونیست‌ها نگاشت که به سال ۱۲۹۹ ش به چاپ رسید. وی در کتاب تنقید قوانین عدلیه از تغییراتی که در قانون عدلیه جدید صورت گرفته به شدت انتقاد کرد و خود در رساله مقدسه قضا و شهادات و محاکمات حقوقی ابدی اسلامی تلاش نمود تا نظام حقوقی جدیدی را بر مبنای دستورات فقهی - قضائی مدوّن کند. یکی از شاخص‌ترین و در واقع آخرین اثر وی که پس از مرگش به کوشش آیت الله طالقانی به چاپ رسید کتاب محوالموهوم و صحوالمعلوم وی است که در سال ۱۳۳۹ چاپ شد. پیش از آن هم کتابی با عنوان محوالموهوم از شریعت سنگلجی چاپ شده بود. وی افکار نوگرایانه خود را که مشابَهت زیادی با برخی از افکار شریعت سنگلجی دارد، در این کتاب به نمایش گذاشت. وی در این دوره، تحت تأثیر گرایش اصلاحی رضاشاهی است که دامن بسیاری را گرفته بود. بیشتر این انتقادهای به نوعی به نقد تشیع و دیدگاه آن بر می‌گشت. وی که هدفش در این اثر «بیان سبب تنزل و انحطاط مسلمین است عملاً کوشیده است که کلیت جامعه اسلامی را از دیدگاه انتقادی، مورد بررسی قرار دهد، گرچه نظام کتاب، نظامی پراکنده و نامنظم است. وی که شیفته دورهٔ چهل سالهٔ نخست هجری است، عامل مهم در انحطاط مسلمین را «ترك عمل به سیاست مقررۀ اسلام» می‌داند و الگوی قابل تقلید را همان چهل سال نخست اسلام می‌داند.

خرقانی با توجه به نشر افکار مادی، به علما هشدار می‌دهد که دیگر نمی‌توان با صرف مسألهٔ تعبّد، دین را نگاه داشت. امروز «با اکتشافات خارق العاده» ملزم هستیم تا «برهان و دلیل احکام صادره را به نوع بشر بفهمانیم و تعبیر به تعبّد در شرعیات کافی در اثبات و ترویج آنها نخواهد بود».<sup>۱</sup> وی در زمینهٔ انحطاط معتقد است که علما نقش مهمی در این انحطاط داشته و عامل آن، همراهی آنان با سلاطین و نیز اختلافات داخلی و تشتت فکری است که در میان «تشیع اثنا عشری از مجتهد و اخباری و کشفی و شیخی و عرفاء و حکماء» پدید آمده است. وی در این اثر از نوعی جمهوری اسلامی دفاع می‌کند که البته با جمهوریت سایر ملل متفاوت است و در آن «عمدهٔ دیانت و خداپرستی و مساوات دینی و اخوت» حضور دارد نه «صرف انتخاب رئیس جمهور و ترقی مملکت» با حفظ اعتقاد به دهریت و مادیت.<sup>۲</sup> وی برای نشان دادن درستی جمهوریت، چاره‌ای نمی‌بیند جز آن که نظریه امامت شیعی را به مقدار زیادی کنار بگذارد. این کار را با تفسیر اولی

۱. محوالموهوم، ص ۲۳

→ چاپ رسانده‌ایم.

۲. همان، ص ۳۹



الامر به رئیس جمهور و نیز تردید در دلالت غدیر که البته با پراکنده‌گویی‌های دیگر همراه است، دنبال می‌کند. خرقانی در بارهٔ اولوا الامر می‌گوید علما می‌بایست صفات اولوا الامر را برای مردم بیان کنند و مردم مصداق آن را انتخاب کنند. «اسلام ملك الملوك ندارد، اسلام مجری احکام لازم دارد».<sup>۱</sup> وی همزمان با اعتقادش به نوعی نوگرایی از مشروطه و پیامدهای آن در عرصه‌های مختلف، به ویژه همسویش با حرکت الحاد جهانی نگران است: «اعجب از همه دورهٔ مشروطه و مستبد یعنی دورهٔ قرن طلایی مادیین و قرن عقوبت و شکنجه الهیین، وقتی که دسته هوچی، های و هوی‌اندازهای حیوانی خصلت و بهیمی مرتبت، بوق‌های نسخ ادیان را سر بازارها زدند، مشروطیت را اعلان و سرنای اجانب بگوش متدینین جن‌زده رسانیدند. آن بی‌چاره‌های سرگیجه، فوراً دو دسته شدند. دسته‌ای کرنای استبداد را در میدان‌ها و بازارها به صوت اعلی دمیدند که از مسلك خودمختاری سابق دست نمی‌کشیم. دسته‌ای تبعیت دولت صنعتگر مغرب را [و] ترقی صنایع و ثروت آنها را عنوان کرده به نواختن موسیقی جدید اشتغال یافتند. ملت زرقی و برقی ایران را مانند شتر مست، منیاتزم کرده تا به خون دوستان و مال نیازمندان، فداکاری در راه مشروطیت کردند تا شد آنچه شد».

محو الموهوم یکی از آثار قابل بررسی این دوره است، نه از آن جهت که تأثیری در افکار بعدی گذاشته، بلکه بیش از آن به معنای آینه‌ای که می‌توان جنبه‌های سیاسی شدن اسلام، تأثیر جنبه‌های مختلف نوگرایی در فکر دینی و همزمان ظهور اندیشه سیاسی جدیدی در اسلام برای پدید آوردن نوعی جمهوری اسلامی را ملاحظه کرد.

تئوریسین‌های رژیم پهلوی، بر این باور بودند که این حرکت اصلاحی، در امتداد مواضعی است که دولت رضاخان برای تفکیک دین از سیاست و از بین بردن شعارهای مذهبی که آن‌ها را خرافه می‌نامید، برداشته است. در نوع این حرکت‌ها، حملاتی به روحانیت سنتی و حتی مرجعیت شیعه صورت می‌گرفت. به همین دلیل، پسند دولت رضاخانی واقع می‌شد. متقابلاً این افراد نیز مدافع رضاشاه و سیاست‌های وی بودند که نمونه‌اش را در کتاب اسرار هزار ساله مشاهده می‌کنیم. بعدها مارکسیست‌ها نیز به طور پنهانی، حمله بر ضد روحانیون را آغاز کردند و در قالب‌های مختلف، شروع به ناسزاگویی کردند. از جمله کتابی با عنوان نگهبانان سحر و افسون در نقد روحانیت چاپ شد که شایع بود توده‌ای‌ها آن را منتشر کرده‌اند. در این کتاب، حملات به روحانیت، به شدیدترین وجه ممکن صورت گرفته بود.<sup>۲</sup>

۱. همان، ص ۱۰۱

۲. نقدی بر این کتاب با عنوان «احراق لانه‌های فساد در بیان مفاسد توده‌ای‌گری، کمونیزم و ماتریالیسم و رد یاوه‌های نگهبانان سحر و افسون» (به قلم م. ف، قم، چاپخانهٔ برقی، ۱۳۳۱) به چاپ



اصولا حرکت‌هایی که در پوشش مبارزه با خرافه از میان روحانیون بر می‌خواست، صرف نظر از موضع انتقادی‌شان نسبت به مذهب، و شدت ضعف آن، و حتی درستی برخی از مطالب آن‌ها که در نهایت می‌توانست مورد تأیید روحانیون تحصیل کرده و مراجع تقلید هم باشد، حرکت‌هایی جدای از مشی مرجعیت بود. این افراد، گاه با توجه به موقعیت علمی اجتماعی خود، روحانیونی را نیز در دامن خود پرورش داده و گهگاه طلابی که از قم و نجف بیرون آمده و در تهران و سایر شهرها اقامت می‌گزیدند، به حرکت‌ها می‌پیوستند. حرکت یاد شده، همچنان در ایران ادامه یافت و هیچگاه حاضر به پذیرش مراجعه به مرجعیت دینی که در نجف یا قم استقرار داشت، نشد. به همین دلیل، مقبولیت عمومی نیز نیافت؛ گرچه برخی از آرای آنان، به تدریج، همزمان با توسعه تجدید، و فشار افکار عمومی، زمینه مقبولیت بیشتری به دست آورد.

### ۳. احمد کسروی

احمد کسروی يك نمونه افراطی از منتقدین به مذهب، دین و حتی متون کلاسیک ادبی فارسی بود که با قلمی تند و جدی، به انتقاد از آن‌ها می‌پرداخت. در بخش‌های نخست کتاب، مطالبی در باره آوردیم. در اینجا مرور بیشتری بر افکار وی خواهیم داشت. باید یاد آور شد که سزاوار نیست نام وی در فهرست کسانی که در این فصل از آنان سخن گفته‌ایم قرار گیرد؛ چرا که وی در نگرش تجدید نظرطلبانه خود، تقریباً چیزی از دین باقی نگذاشت؛ با این حال، شروع وی از همین نقطه، یعنی اصلاح‌گری بود. به نوشته يك نویسنده، کسروی گرچه به اصلاح دین می‌اندیشد، «اما او راهی جدا از همه اصلاح‌طلبان دارد» چرا که «معتقد است که دین تابع مقتضیات زمان است و در مراحل مختلف تاریخ بشر، ضرورت پیدایش دین نو با سلاح عقلی و اخلاقی نو، اجتناب‌ناپذیر است».<sup>۱</sup> این نگرش قرن نوزدهمی غرب به تمدن و فلسفه و دین است. به همین دلیل است که کسروی برخلاف غالب اصلاح‌طلبان بازگشت به سلف و اسلام اولیه را توصیه نمی‌کند و حتی آن را امری محال می‌شمرد. آنچه برای او مهم است، گرفتن پیام‌های اصلی دین است.

→ رسید. این کتاب رد بر توده‌ای هاست و روی جلد آن این شعر آمده است: آن توده پلید که منفور توده‌هاست / منظور پست او به یقین جز عناد نیست / ای هموطن ز توده شدن اجتناب کن / زیرا متاع توده‌گران جز فساد نیست. در شماره ۲۶ (مهر ماه سال ۱۳۳۰) تهران مصور يك دو برگی در باره کشف این کتاب توسط شهربانی منتشر کرده و از همه علما و نمایندگان مجلسین تقاضا کرد تا برای مبارزه با کمونیسم متحد شوند. در این نشریه، چند صفحه از متن اصلی کتاب گراور شده و توضیحاتی در ذیل آن آمده است. نقد دیگری هم در رد این کتاب تحت عنوان «راهزنان حق و حقیقت» از سوی آیت الله خالصی چاپ شد.

۱. سیری در اندیشه سیاسی کسروی، ص ۴۹



«هدفدار بودن جهان، اعتقاد به آفریدگار، اعتقاد به زندگی آینده داشتن و زندگی به آیین خرد کردن». این‌ها بنیاد مشترک همه ادیان است.<sup>۱</sup>

کسروی در تمام دوره رضاخان، و بعد از آن آزادانه فعالیت می‌کرد و در نشریات و نیز کتاب‌هایش عقاید مذهبی موجود را تا حدی که می‌توانست، با تندی مورد انتقاد قرار می‌داد. تا اواخر دوره رضاشاه موضع تند علیه تشیع نگرفت اما در دوره پس از آن به خصوص از زمانی که احساس کرد دین و روحانیت دوباره در صدد بازگشت به صحنه هستند، به نقد تشیع پرداخت. وی در نقد تشیع، شیعیگری را در سال ۱۳۲۲ نوشت و سخت به شعائر تشیع به عنوان خرافه حمله کرد. این اثر یکی از پر سروصداترین آثار کسروی بود که در آستانه انتخابات مجلس چهاردهم در سال ۱۳۲۲ به نگارش درآمد و تحت عنوان الشیعه و التشیع به عربی هم ترجمه شد. این زمان، اندکی از سفر آیت الله آقا حسین قمی به ایران گذشته بود و موج بیداری مذهبی ایران را فراگرفته بود. کسروی که از سران اصلاح طلب عصر رضاشاهی و در این جریان پیشگام بود، از این که می‌دید تمامی تلاش او و رضاشاه و دستگاه استبداد مدرن از میان رفت، سخت خشمگین شد و این خشم خویش را در تألیف کتاب شیعیگری نشان داد. این کتاب به حدی تند بود که دستگاه سانسور پهلوی نیز بعدها با تجدید چاپ آن مخالفت کرد و نوشت: مؤلف فساد عقیده خود را اظهار کرده و سراسر کتاب ترویج فساد است. همچنین از آن به عنوان زیان‌بارترین کتب کسروی یاد شده و گفته شده است که به طور کلی تمام مطلب آن کفر و زندقه است.<sup>۲</sup>

کسروی پیش از نگارش شیعیگری با نگارش کتاب در پیرامون اسلام تلاش کرده بود نشان دهد که در زمان ما، دیگر چیزی از اسلام نمانده و آنچه هست نوعی فرهنگ بشری غربی است که در زمینه‌های مختلف نظام سازی کرده است. اما در این کتاب، با تجربه‌ای که سالها در مبارزه با آنچه که خرافات می‌نامید اندوخته بود، به تشیع تاخت و با قلمی بسیار تند و آکنده از خشم نسبت به عقاید شیعه، به تمامی مبانی تشیع از اصل امامت گرفته تا آداب و رسوم و سپس روحانیت تاخت. غرور وی در سراسر این کتاب آشکار بود و در عین حال که مرتب همه را به داوری می‌خواند، از لحن کلامش آشکار بود که برای پاسخ هیچ کس ارزشی قائل نیست و تنها به مطالبی که خود بیان می‌کند باور دارد. کسروی هیچ گاه به طور رسمی ادعای نبوت به معنای آنچه که در ادیان مرسوم بود نکرد. او اساساً دین به معنای سنتی را نمی‌پذیرفت، اما با اعتماد به نفسی که داشت،

۱. بنگرید، نشریه پیمان، سال ششم، شماره دهم، دی ماه ۱۳۱۹؛ به نقل از: سیری در اندیشه سیاسی

۲. سانسور در آینه، ص ۵۵۵

کسروی، ص ۵۰-۵۱



کوشید تا نبوت را به معنای تفکر سازی در حد آنچه خود بدان دست یازیده بود در آورد و به این ترتیب خود را منادی مکتب تازه‌ای بگرداند. به تعبیر حاج سراج، تلاش کسروی آن بود که لباس برانگیختگی و نبوت را آنچنان کوتاه کند که به قامتش اندازه آید، اما چنان شد که با همان کوچکی، لباس، همچنان گشاد ماند.<sup>۱</sup>

کتاب شیعیگری همزمان با کتاب اسرار هزار ساله منتشر شد و هر دو يك مضمون را دنبال می‌کرد و فصول آن به تقریب نزدیک به هم بود. با این همه، موضع ویرانگرانه کتاب کسروی به مراتب از کتاب حکمی زاده شدیدتر بود. این کتاب در چهار گفتار تنظیم شده بود: نخست: شیعیگری چگونه پیدا شده؟ دوم: خرده‌هایی که به شیعیگری توان گرفت. سوم: زیان‌هایی که از این کیش بر می‌خیزد. چهارم: زورگویی‌هایی که ملایان می‌کنند.

بخش چهارم کتاب کسروی، اختصاص به دیدگاه فقها در باره حکومت در عصر غیبت دارد. وی در این بخش، کوشیده است تا ادعای فقها را در باره داشتن ولایت در دوره غیبت مورد نقد قرار داده و به گمان خود آثار و نتایج زیانبار آن باور را در ایجاد دودلی میان مردم بیان کند. وی به زبان امروزی، یکی از دلایل عدم موفقیت مشروطه و افکار و اندیشه‌های جدید را همین مخالفت علما با پذیرش مشروعیت دولت دانسته و بر این اعتقاد است که چون علما دولت را جائز و ستمکار می‌دانند، مردم در اطاعت از این دولت، دودل بوده و دل به آن نمی‌سپارند. در جای دیگری هم اشاره کردیم که این مطلب را اسدالله ممقانی در کتاب دین و شؤون و نیز حکمی‌زاده مبنای نوشته‌های خود قرار داده‌اند و این نخستین بار نیست که این مطالب مطرح می‌شود.

آنچه که به لحاظ سیاسی در نوشته کسروی اهمیت دارد، پرداختن به این نکته است که در واقع، نظر قاطع مرجعیت شیعه در این دوره اعتقاد به ولایت فقیه بوده و گرچه بیشتر آنان تأکید دارند که قصد ندارند سررشته داری و فرمانروایی را به فقیه بسپارند، اما به هر حال، از اصل مشروعیت عدول نخواهند کرد و به هر روی، دولت و فرمانروا، هر کسی که باشد، می‌باید مورد تأیید فقها و مراجع قرار گیرد.

کسروی در این نوشته، همان اشکالاتی را که زمانی شیخ ابراهیم زنجانی در روزگار مشروطه به ولایت فقیه گرفت، در اینجا مطرح کرده و به خصوص روی تعدد فقها و این که در نهایت کدام يك از آنان ولی امر مسلمین خواهند بود و این که چه طریق قانونی برای آن وجود دارد، انگشت نهاده است. در برابر اتهامات کسروی، دو نفر به طور رسمی به پاسخگویی پرداختند. نخست حاج سراج انصاری که کتاب شیعه چه می‌گوید

۱. بنگرید: نبرد با بیدینی، ص ۱۷۲



را نوشت. این اثر به رغم توفیقی که در فضای حمایت‌های مردمی داشت، اما و مع الاسف مشتمل بر کلی‌گویی‌هایی بوده و فاقد يك بنیة قوی و نیرومند برای پاسخگویی به اعتراضات کسروی بود، گرچه به برخی از مسائل حاشیه‌ای آن پاسخ می‌دهد. پاسخ دیگر از آیت الله سید نورالدین شیرازی است که کسر کسروی را نوشت. آن کتاب البته به صورت پرسش‌ها و پاسخ‌ها میان کسروی و آیت الله شیرازی بود، اما در اصل، پاسخ‌گویی به دعاوی کسروی در باب سیاست و حکومت بود.<sup>۱</sup>

در واقع، نگاه کسروی به همه چیز، نگاهی پوزیتیویستی و علم‌گرایانه از نوع قرن نوزدهمی آن بود. این به رغم آن بود که وی ادعای ضد غربی بودن هم داشت، اما در

۱. کتاب کسر کسروی یا شکست کسروی، نسبت اسلام با دموکراسی، در پاسخ به اندیشه‌های الحادی احمد کسروی نگاشته شده و شرح تألیف آن نیز در مقدمه این کتاب که گویا به سال ۱۳۲۲ ش (و چاپ دوم در سال ۱۳۲۴) در شیراز چاپ شده آمده است. کسروی که غرورش پس از شهریور بیست افزون شده و احساس کرده بود رسالتی پیامبرانه بر دوش دارد، آنچنان مغرور شده بود که ادعا کرد چرا علمای شیعه از در بحث با وی روبرو نمی‌شوند و به مطالب وی پاسخ نمی‌دهند. زمانی که وی این ادعا را در روزنامه کیهان مطرح کرد، آیت الله سید نورالدین شیرازی درخواست وی را برای مناظره پذیرفت. اندکی بعد کسروی اعلام کرد مقصودش مناظره رو در رو نبوده و تنها در انتظار آن است که آنچه را که وی در برخی از آثارش در باره مذهب شیعه به ویژه در شیعیگری نوشته، علمای درجه اول پاسخ دهند. با این حال، در پاسخ آیت الله شیرازی مطلب کوتاهی حاوی چند پرسش نوشت و پس از آن آیت الله شیرازی به پاسخگویی از اشکالات کسروی پرداخت. این رد و ایراد ادامه یافت و بعدها مجموعه نوشته‌های آیت الله همراه با برخی از مقالات کسروی یا برخی از جملاتی از نوشته‌ی وی که آیت الله به رد آنها پرداخته بود، در این کتاب به چاپ رسید.

این اثر به لحاظ اشتغال آن بر دیدگاه‌های سیاسی بدیع آیت الله شیرازی، در حوزه اندیشه سیاسی شیعه اثری قابل اعتناست. آگاهیم که این زمان، کسروی و عده‌ای دیگر، تلاش داشتند تا به بهانه تفاوت اندیشه سیاسی روحانیت با دولت مشروطه، میان این دو افتراقی ایجاد کرده و مانع از آن شوند تا دولتیان در روزگار پس از رضاشاه، روی خوش به مراجع تقلید نشان دهند. کسروی از اساس مشروطه را پدیده‌ای غیر دینی می‌دانست و هیچ نوع توافقی میان مشروطه و اندیشه سیاسی شیعه قائل نبود. این مطلبی بود که در کتاب اسرار هزار ساله حکمی زاده نیز آمده بود و پیش از آن هم در افکار سیاسی برخی از متجددان عصر مشروطه دیده شده بود.

آیت الله سید نورالدین که نگاه مثبتی به همکاری و همراهی علمای عصر مشروطه با مشروطه داشت، تلاش کرد تا نشان دهد علمای شیعه با اساس مشروطه موافق هستند و به جز اصل نظارت بر مصوبات مجلس و رعایت احکام تشریعی اسلام، خواهان قدرت بیشتری نیستند. وی علاوه بر آن که به لحاظ تاریخی تأکید بر همراهی علما با مشروطه داشت به بحث مهم‌تری پرداخت و آن، بحث از نسبت اسلام با دموکراسی بود. وی شکل کامل دموکراسی را در اسلام و به ویژه مذهب تشیع می‌دید و معتقد بود که مردم ایران می‌بایست بر اساس داشت‌های خود آینده خویش را بسازند. در واقع، عنوان اول کتاب وی شکست کسروی و عنوان دوم که ذیل آن آمد، نسبت اسلام با دموکراسی بود. به نظر می‌رسد انتخاب آگاهانه این عنوان برای کتاب، اهمیت اندیشه سازش میان دموکراسی مشروطه خواهی را با قواعد سیاسی شیعی از دیدگاه مؤلف آشکار می‌سازد. کتاب کسر کسروی در مرداد ماه ۱۳۲۴ (شعبان ۱۳۶۴ ق) تحت عنوان نشریه اول و دوم به چاپ رسید.



دایره‌ای وسیع‌تر، يك راسیونالیست یا خردگرایی به تمام معنا بود. از سوی دیگر، وی به مذهب، از منظر نگرشی که در این چند دهه از آن با عنوان نگرش سلفی - وهابی یاد می‌شود، می‌تاخت و مسأله زیارت و عزاداری و مراسم عاشورا و غیره را مورد انکار و استهزاء قرار می‌داد. وی با نوشتن صوفیگری و هم‌زمان حمله به شاعران پارسی‌گوی عارف مسلک، بر آن بود تا انحطاط جامعه ایرانی را به این گروه منتسب سازد. وی در نهایت و البته با ظرافت، آیین اسلام را نیز مورد تردید قرار داد و همان گونه که گذشت، اصول مشترک میان ادیان را تحت عنوان «پاکدینی» به عنوان اصول قابل قبول ارائه کرد.<sup>۱</sup> این صورت قضیه بود، و الا آیین خردگرا، به سبک آنچه در غرب بود و کسروی هم آب‌شخورش همانجا بود، جریانی ضد دینی و دست‌کم غیر دینی بود.

کسروی نشریه پیمان را از سال ۱۳۱۲ ش به بعد (تا سال ۱۳۲۰) آزادانه منتشر می‌کرد؛ در حالی که حکومت رضاخانی مزاحم او نبود. البته آن زمان هنوز نشریه پیمان جنبه ضد دینی نداشت اما نگرش اصلاح طلبانه داشت. وی بعد از شهریور ۱۳۲۰، نشریه پرچم را چاپ کرد که صراحت بیشتری در طرح افکارش داشت. این نشریه در اوج اعتراضاتی که در سال ۲۳ بر ضد وی پدید آمد، توسط فرمانداری نظامی تهران، توقیف شد. برای کسروی بسیاری از شعائر و امور مذهبی، در حکم خرافه بود و می‌کوشید تا با آن‌ها مبارزه کند.<sup>۲</sup>

در دایره اندیشه کسروی، البته در قالبی محدودتر، و به معنای خاص آن در جهت اصلاح دین و مذهب، کسان دیگری هم فعالیت داشتند.<sup>۳</sup> غالب آثار کسروی تا حوالی سال ۱۳۳۰ به صورت محدود منتشر می‌شد اما از آغاز دهه چهل به این سو به دلیل برخی از حساسیت‌های مذهبی و منسجم شدن ساواک و اداره ممیزی فرهنگ و هنر، به تدریج از

۱. بنگرید: راه رستگاری، احمد کسروی، تهران، نشر مجید، ۱۳۷۸ (شگفت آن است که در جمهوری اسلامی، کتابی که دعوت به يك دین جدید است، با این محتوا انتشار می‌یابد و مجوز نشر می‌گیرد). شرح احسان طبری در تعریف پاکدینی از نگاه کسروی، جالب توجه است؛ بنگرید: ایران در دو سده واپسین، ص ۲۶۳

۲. بعد از کشته شدن کسروی در اسفند سال ۱۳۲۴ رهروان راه وی اندک بودند؛ برای این که وی سلیقه مخصوصی در حمله به همه چیز داشت. با این حال، بودند کسانی که از وی دفاع می‌کردند. در سال ۲۴ کتابی با عنوان «آقای کسروی و مفهوم ماتریالیسم» به قلم یکی از توده‌ای‌ها به نام کارشاد چاپ شد (بنگاه مطبوعاتی چمن آراء، تهران، ۱۳۲۴). در سال ۱۳۲۷ (تهران، چاپخانه پیمان) رهروان کسروی کتابی با عنوان «مکتب کسروی و ماتریالیسم» در پاسخ آن نوشتند.

۳. کسروی با مجموعه‌ای از نیروهای مذهبی و روحانی نیز ارتباط داشت و حتی نشریه پیمان را میان آنان توزیع می‌کرد. از جمله حکمی‌زاده، آقای بدلا را نیز با کسروی رفیق کرده و وی نشریه پیمان را برای او می‌فرستاد (هفتاد سال، ص ۲۱۱). در کاظمین و تهران کسروی با حاج سراج انصاری و نیز سید غلامرضا سعیدی ارتباط داشت که اینان از وی بریدند.



انتشار آثار کسروی جلوگیری شد. از جمله ساواک رسماً با انتشار کتاب تاریخ مشروطه و مشروطه بهترین شکل حکومت<sup>۱</sup> او و کتاب ما چه می‌خواهیم کسروی مخالفت کرد.<sup>۲</sup>

علی اکبر حکمی‌زاده یکی از کسانی بود که به مرور اندیشه‌هایی در قالب همان مطالب کسروی طرح کرد. ما در مباحث پیشین به مناسبت کتاب اسرار هزار ساله از او سخن گفتیم. در اینجا می‌افزاییم که وی مجله همایون را از سال ۱۳۱۳ تا ۱۳۱۴ (جمعه شماره) در قم منتشر کرد.<sup>۳</sup> پیش از انتشار آن، مجله پیمان کسروی، خبر انتشار آن و تبلیغ آن را چاپ کرده بود<sup>۴</sup> و این از ارتباط و یا همسو بودن آنان خبر می‌داد. در زمان انتشار مجله همایون، حکمی‌زاده یک روحانی روشنفکر و اصلاح طلب بود و مقالات وی در عرصه‌های مختلف، به هدف اصلاح اوضاع دینی و البته همراه با اصلاحاتی که دولت رضاشاه مد نظر داشت دنبال می‌شد. برای مثال وقتی از اصلاح منبر و روضه خوانی صحبت می‌شد، وی در این باره پای می‌فشرد که «اکنون کار به جایی رسیده است که هر دروغی را در برابر ده هزار چشم بدون هیچ ترسی می‌گویند و کسی هم نیست که کوچکترین اعتراضی بکند» و می‌افزود «البته گریه کردن خوبست ولی نه آن طور که همه چیز را فدای آن کنند» و بعد توصیه می‌کرد که «در هر شهری علما آن، جلسه‌هایی هفتگی یا ماهانه تشکیل دهند و همه اهل منبر را جمع نمایند و برای اصلاح و انتظام آن وظائف و مقرراتی معین کنند». وی همه این اصلاحات را با قانون اتحاد شکل دولت متناسب می‌دید و در این باره چنین نوشت: «دولت در قانون اتحاد شکل تا اندازه‌ای مراعات اصلاح منبر را نمود و گفت محدثین باید قوه تمییز حدیث صحیح از سقیم را داشته باشند. بعضی از کوتاه نظران به نام خدمت به دین و سید الشهداء باز به هر بی‌سروپایی اجازه دادند... در صورتی که اگر می‌گذاشتند این قانون درست عملی شود اولاً قسمت مهمی از مفاسد منبر اصلاح می‌شد و ثانیاً اهل منبر با این واسطه توجهی به درست بودن احادیث پیدا می‌کردند و ثالثاً اهل فضل و کمال شناخته می‌شدند».<sup>۵</sup>

۱. سانسور در آینه، ص ۷۵۸

۲. سانسور در آینه، ص ۷۱۲-۷۱۳

۳. بنگرید: تاریخ جراید و مجلات ایران، ج ۴، ص ۳۳۸-۳۳۹؛ آقای بدلا که خود جزو هیئت تحریریه این نشریه بود، در باره آن شرحی به دست داده و آقای همایون پور را نیز به تفصیل معرفی کرده است. وی در همانجا یادآور شده است که حکمی‌زاده در تهران با کسروی رفاقت پیدا کرد و حتی زمانی که هنوز در قم و در مدرسه رضویه بود، چند بار کسروی را به حجره خودش که آقای بدلا هم در همان حجره بود، آورد. هفتاد سال، ص ۲۰۸-۲۰۹

۴. سال دوم، شماره یکم، ص ۶۷ توضیحی که کسروی در باره مهنامه همایون نوشته و به ویژه از نوشته برقی در باره شعر تمجید کرده است.

۵. مجله همایون، ش اول، ش ۸، اردیبهشت ۱۳۱۴ ش، صص ۲۲-۳۰



اصلاح‌طلبی وی به تدریج مسیر او را به سمت بی‌اعتقادی پیش برد تا جایی که تقریباً همزمان با کسروی، او نیز پای از مذهب بیرون نهاد. کتاب اسرار هزار ساله که شاهد این مرحله از زندگی اوست، در شهریور و مهر ۱۳۲۲ تألیف شد و همراه با نشریه ۱۲ پرچم، متعلق به کسروی، در پانزدهم مهر سال یاد شده انتشار یافت.<sup>۱</sup>

در مباحث مقدماتی کتاب به برخی از ردیه‌هایی که بر کسروی و حکمی‌زاده نوشته شد، اشاره کردیم. در این میان، می‌بایست اشاره‌ای هم به کتاب آیین جعفری از هادی نوری کنیم که در سال ۱۳۲۴ در چاپخانه مجلس تهران چاپ شده است. این کتاب به نوعی نقد اندیشه خلافت در تفکر سنی است، اما، هم در مباحث اولیه و هم در اواخر به نفوذ افکار وهابی در ایران پرداخته و بدون آن که از شخص به خصوصی یاد کند تحت عنوان «پیدایش سخنان وهابیان در ایران» می‌نویسد: این نظریه سیاسی کم‌کم به دسیسه مزدوران دشمنان اسلام از سرزمین نجد و حجاز چندی است که به ایران آمده و دسته‌ای از بی‌خردان گمان نمودند که این گفتارها تازه پیدا شده و منتشر گردیده، ولی غافل از آن که این عقاید وهابیان می‌باشد که سالهای دراز است نقشه‌کش‌ها ساخته و پرداخته‌اند و به وسیله همانها از صحرای نجد به دیار و کشور ایران برای اختلاف و خرابی اذهان به خردان به نام رفع خرافات آمده» است.<sup>۲</sup> در فصول پیش از آن، کتاب به پاسخ‌گویی به اشکالات وهابیان در باره زیارت قبور و مزارات نشست و همین‌طور بخشی هم درباره کشته شدن ابوطالب یزدی در سعودی سخن به میان آمده است.

#### ۴. سید علی اکبر برقعی

سید علی اکبر برقعی از نویسندگان مذهبی است که مقالاتی هم در نشریه همایون دارد. پیش و پس از شهریور ۲۰ به طور جدی‌تر وارد عرصه نگارش شده و آثاری در زمینه‌های مختلف دینی کرد که از آن جمله کتاب راهنمای دینداران بود که در سال ۱۳۲۴ به چاپ رسید. این اثر بازبینی در آموزه‌های دینی برای نسل جدید بود. کتاب چند جلدی راهنمای دانشوران او نیز از جمله آثار شرح حالنگاری است که در ضبط اسماء و اماکن برای فارسی‌زبانان سودمند است.

برقعی، به دلیل گرایش‌های متجددانه‌ای که از خود بروز داد، محبوب جمعیت هواخواهان صلح، وابسته به توده‌ای‌ها، شد و در سال ۱۳۳۱ از طرف آنان به کنگره صلح وین سفر کرد. در بازگشت، مورد اعتراض علما و طلاب قم قرار گرفت؛ طوری که میان طرفداران و مخالفان وی درگیری پیش آمد. آیت الله بروجردی، شیخ فضل‌الله محلاتی را

۱. بنگرید: قتل کسروی، ص ۱۱۲-۱۱۳

۲. آیین جعفری، ص ۲۸۳



مأمور رسیدگی کرده و پس از آن برای فیصله کار گفت: «اگر نظریه مرا می‌خواهید نزد آقای حاج سید روح الله خمینی نماینده رسمی من در این مورد» بروید.<sup>۱</sup> پس از آن، با مشاورت امام و همراهی دکتر مصدق که این زمان نخست وزیر بود، برقی به یزد تبعید شد.<sup>۲</sup> همان زمان محمدباقر کمره‌ای هم به کنفرانس وین رفت اما در تهران واکنشی را علیه وی برنمیگذاشت. برقی آثار دینی عمومی چندی دارد که از آن جمله جلوه حق در سیره امام علی علیه السلام است که چاپ دوم آن به سال ۱۳۱۹ ش چاپ شده است. کتاب مه‌رتابان نیز که آن هم در سیرت پیشوای ارباب فضیلت سرور موحدان علی بن ابی طالب بوده، در سال ۱۳۱۷ ش در بیش از ۲۶۰ صفحه منتشر شده است. بامداد روشن در اسرار واگذاری خلافت حضرت امام حسن (ع) به معاویه است که تاریخ چاپ ندارد. کاخ دلاویز در تاریخ زندگی شریف رضی نیز در سال ۱۳۱۸ ش چاپ شده است. کتاب کانون احساسات یا فداکاری شگفت‌انگیز یگانه مجاهد اسلام حضرت امام حسین (ع) نیز باید پیش از شهریور ۱۳۲۰ منتشر شده باشد. هدف وی تشریح نهضت امام حسین و روشنگری در باره ماهیت آن است که به نظر وی، در میان مردم، دید سطحی نسبت به آن وجود دارد. بدین ترتیب برقی را باید بیش از هرچیز یک مورخ و شرح حال نویس دانست که تلاش می‌کند تاریخ اسلام را به شکلی نو بازنویسی کند. در واقع، او حلقه‌ای از دانش تاریخ اسلامی حوزه علمیه قم با گرایش‌های ویژه خود است. چاپ سوم کتاب اخیر در تهران، به سال ۱۳۴۷ منتشر شده است. غالباً کتاب‌های پیشگفته وی به ویژه آن‌ها که پیش از ۱۳۲۰ منتشر شده، توسط کتابفروشی و چاپخانه نوین قم که متعلق به خودش بود منتشر شده است. رساله‌ای نیز با عنوان لب اللباب در اثبات وجوب حجاب داشته که علیه کشف حجاب بوده است.

## ۵. شیخ محمد خالصی زاده

بخشی از رهبری جریان اصلاح دین، پس از دوره رضاخان، و البته بیشتر در حوزه

۱. نشریه ترقی، ۱۳۳۱ ش، ش ۲۲؛ به نقل از مجله یاد، ش ۱، ص ۱۲۷-۱۳۵ در درگیری‌هایی که بر سر این مسأله رخ داد، يك نفر مقتول و تعدادی از طلاب مجروح شدند. در این جریان، نیروهای فدائیان اسلام به نفع آقای بروجردی وارد عمل شده و با طرفداران توده‌ای برقی که شعار «مرده باد اسلام پوسیده - مرده باد بروجردی، زنده باد آیت الله برقی» سر می‌دادند، درگیر شدند. همان، ص ۱۳۱ و بنگرید خاطرات شهید محلاتی از جریان برقی در: یاد، ش ۳، ص ۳۴۶-۳۴۷. در باره شخصیت برقی و خاطرات آقای آذری قمی در این باره، نیز بنگرید: یاد، ش ۵، ص ۱۹۰-۱۹۳.

۲. خاطرات و مبارزات شهید محلاتی، ص ۲۹؛ خاطرات آیت الله خلخالی، ص ۱۰۱-۱۰۳؛ هاشمی رفسنجانی، دوران مبارزه، ج ۱، ص ۱۱۰؛ خاطرات آیت الله خاتم یزدی، ص ۶۳-۶۵.



داخلی روحانیت، گرچه با قلمی تند و تیز، با شیخ محمد خالصی زاده<sup>۱</sup> بود. وی پیشینه مبارزه با رضاشاه را داشت و بعدها نیز همچنان در عرصه سیاست و بیش از آن فرهنگ دینی، فردی صاحب مرام و مکتب به شمار می‌آمد. ما در مدخلی خاص در باره تلاش‌های او در دوره رضاشاه و تا وقت خروجش از ایران در سال ۱۳۲۹ش در اوائل همین کتاب سخن گفتیم. اکنون ادامه آن بحث را با تکیه بر آراء و آثار وی پی می‌گیریم. گذشت که خالصی زاده سال‌ها در تویسرکان و کاشان و یزد تبعید بود و آثاری از خود در این شهرها برجای گذاشت. اما آنچه وی را از دیگران متمایز می‌کرد، نه فقط تکاپوهای اجتماعی و تربیتی او بلکه برخی از دیدگاه‌های ویژه او بود که مانند بسیاری از اصلاح‌طلبان دیگر مذهبی این دوره در جامعه شیعه، تفاوت‌هایی با نگره سنتی داشت. این نگره‌ها از یک سو، در جهت هماهنگی با جهان اسلام و آشتی دادن شیعه و سنی، از سویی مدرن کردن مذهب و به روز کردن فقه آن و از جهتی زودن انحراف یا آنچه خودشان خرافه می‌نامیدند، از جامعه شیعه بود. در عین حال، تلاش برای سیاسی کردن دین، اجتماعی کردن آن و توجه به فقه بسان یک دستورالعمل برای زندگی سیاسی و اجتماعی و اقتصادی، از جمله تلاش‌های رسمی آنان بود که این نیز خود در آن سالها، مخالفان خاص خود را داشت، یا آن که اساساً برای بسیاری قابل فهم نبود. خالصی زاده همچون دیگر اصلاح‌گران دینی این دوره، بیشتر به هوای سیاسی کردن دین و نیز همسو شدن با سایر مسلمانان، نماز جمعه را واجب می‌دانست و کتابی که تحت عنوان الجمعة (در سال ۱۳۶۹ ق) نگاشت. این کتاب مانند برخی از آثار دیگر وی توسط حیدرعلی قلمداران با عنوان ارمغان الهی به فارسی ترجمه شد. قلمداران کتاب دیگر او در باره امام حسین (ع) را تحت عنوان فلسفه قیام مقدس حسینی به فارسی ترجمه کرد. کتاب احیاء الشریعة فی مذهب الشیعه که نوعی تلاش برای تفهیم فقه اسلامی برپایه مقصدنگری - چیزی که اکنون تحت عنوان «مقاصد الشریعه» در اندیشه‌های نوی دینی شهرت یافته - و یا ایجاد تناسب میان فقه و زمان بود، تحت عنوان آیین جاویدان در سه مجلد توسط قلمداران در سال ۱۳۳۰ و ۱۳۳۶ و ۱۳۳۷ش به چاپ رسید. قلمداران شیفته وی بود و در مقدمه با اشاره به این که رساله‌های عملیه گذشته کارایی لازم را نداشته و سبب رمیدگی نسل جوان می‌شود، به درخواست‌های مکرر خود و دیگران از خالصی برای نگارش کتابی در باره شریعت اشاره کرده و هنوز مجلد اول آن چاپ نشده، آن را ترجمه کرد. خالصی زمانی که به عراق بازگشت آن را نوشت و قلمداران آن را در سال ۱۳۳۰ منتشر

۱. پیش از این در باره وی مطالبی گذشت. نیز در باره او و آثار و احوالش بنگرید به آنچه ما در باره او نوشته‌ایم در: رسائل حجابیه، ج ۲، ص ۶۹۵-۶۹۸



نمود. قلمداران در مقدمه یکی از ویژگی‌های کتاب را توجه به موضوع سیاست و اقتصادیات اسلام دانسته که در صورت تحقق «نه تنها ملت اسلام بلکه جهانیان را به شاهراه سعادت دارین و رستگاری نشأتین» می‌رساند، در حالی که اکنون «به روز سیاه نشسته است». این کتاب، در آغاز یک دوره، اصول دین و همین طور تاریخ معصومین دارد و سپس وارد مباحث فقهی می‌شود. قلمداران از دیگر ویژگی‌های کتاب را آن می‌دانند که «حقانیت مذهب جعفری را چون خورشید در نصف النهار روشن و آشکار می‌نماید».<sup>۱</sup> روال این رساله با همه رساله‌های عملیه متفاوت بوده و ضمن آن که ترتیب کلی بحث حفظ شده، در میانه آنها بسیاری از مسائل دیگر مورد توجه قرا گرفته است. مثل بحثی در باره واجبات کفایی آمده و از جمله واجبات کفائی آن که «بذل مال است برای تحصیل علوم و فنون و صنایع و بنای مدارس علمی و صنعتی و مساجد بدان طریق که در شرع تأسیس یافته و بیمارستانها و آنچه را که مسلمانان از برای معاش و زندگی و برای دفاع از بلاد اسلام بدان محتاجند».<sup>۲</sup> از سوی دیگر، وی فقه اخلاق را هم با فقه رسمی درآمیخته و بسیاری از احکام آن را در این کتاب بیان کرده است. برای مثال ضمن بحث از مطهرات، از مطهرات انسان از گناهان یاد کرده و فصلی را به عنوان «در ذمائم قلب و چرکینی‌ها و آلودگی‌های آن و طریق تطهیر آن» آورده است.<sup>۳</sup> نگره‌های ضد غلو در خالصی گسترده است و صریحا بر این باور است که اگر کسی جملاتی مانند «اجر تو با محمد» یا «یا علی یا فاطمه زهرا» را بگوید یا اظهار کند «امام حسین روزیت دهد» را بگوید و معانی اصلی آنها را قصد کرده باشد، چنین کسی کافر گمراهی است که جمیع احکام کفر بر او جاری می‌شود. اما اگر مقصودش آن است که به برکت محمد یا امام حسین، اعتقادش صحیح است. وی می‌گوید در زمان ما بین عوام دعایی متداول است به استناد خوابی که کفعمی آن را در البلد الامین نقل کرده (یا محمد یا علی یا علی یا محمد اکفیان...) ظاهرا این کلمات کفر و منافی نصوص قرآن است.<sup>۴</sup> به عقیده وی، خوابی را که کفعمی نقل کرده در برابر عقاید حقه و قرآن کریم نمی‌تواند مقاومت نماید. وی به دنبال آن به وهابی‌ها حمله کرده و از این که «توحید را برای همه مسلمانها خواستار شده و این خواستن به قدری بر ایشان غلبه کرده که از نصوص قرآنی و اسلام غفلت کرده و تمام مسلمانها را به کفر نسبت می‌دهند» آنان را مورد انتقاد قرار داده و توضیحاتی در این باب ارائه می‌کند.<sup>۵</sup> وی پس از رد آراء وهابی‌ها، به بحث در اثبات شفاعت پیغمبر و ائمه می‌پردازد: «حاصل آنچه در کتاب عزیز است این است که شفاعت

۱. آئین جاویدان، ج ۱، ص ۴

۲. آئین جاویدان، ج ۱، ص ۲۳۴

۳. همان، ص ۲۳۷

۴. همان، ج ۱، ص ۹۷

۵. همان، ج ۱، ص ۹۹-۱۰۴



جز به اذن خدا نیست و خدا هم البته اذن شفاعت به پیغمبر و فرشتگان خود داده» است.<sup>۱</sup> وی نزاعی هم بر سر شهادت ثالثه طرح کرد و انکار آن سبب شد تا جماعت زیادی از علمای نجف بر ضد وی اقدام کرده و دوازده ردیه علیه او نوشته شد که غالباً انتشار آنها در سال ۱۹۵۵ است.<sup>۲</sup> شریف رازی پس از ارائه شرح حال پدرش، فرزند یعنی خالصی‌زاده را عاق پدر و ائمه دانسته و گوید که در کاشان با او مناظراتی داشته و صریحاً به وی گفتم که وهابی مسلکی؛ نفی نکرد و گفت: من شفاعت را قبول دارم اما این توسلات را شرک می‌دانم. گفتم: وهابی معتزلی هستی، نه شیعه شیعه، نه سنی سنی.<sup>۳</sup> خالصی تفسیری هم از قرآن می‌نوشت که جزئی از آن با نام المعارف المحمدیه هدی و شفاء یا تفسیر قرآن به زبان فارسی (و در واقع مقدمه آن با عنوان «مقدمه در حجیت قرآن») در سال ۱۳۲۳ ش توسط کانون اسلام به چاپ رسید. این کتاب در باره محکم و متشابه بود، موضوعی که بسیاری از افرادی که نوعی سنخیت فکری با خالصی و ماجرای اصلاح‌طلبی در این دوره دارند آن را طرح کردند. کتاب یاد شده باید ناظر به آثار شریعت سنگلجی و مکتب قرآن وی باشد.

خالصی روی مریدان خاص خود تأثیر شگفتی داشت و برای تربیت مرید تلاش ویژه می‌کرد. زمانی که در کاشان بود، مریدان و پیروان فراوانی را تربیت کرد. از جمله يك طاقه چلوار سفید خریداری کرده و سپس از آن برای تعدادی از طلاب ۱۴ - ۱۵ ساله عمامه درست کرده، بر سر ایشان گذاشت و به هر مجلسی که وارد می‌شد، آنان را همراه خود می‌برد.<sup>۴</sup> در اثر همین اقدامات وی، نسلی از طلاب جوان در کاشان و بعدها در یزد شکل گرفتند که به تدریج به فعالیت‌های مذهبی - سیاسی روی آوردند. این امر به ویژه در کاشان سبب شد تا شماری از طلاب جوان به فدائیان اسلام بپیوندند. استاد ما علامه حاج سید محمدعلی روضاتی نیز که ایشان را در کاظمین دیده بود، چنین وصف می‌فرمود: به رغم بی‌اعتنایی عمومی، مریدانی داشت که همیشه همراهیش می‌کردند. زمانی که در کاظمین بود، جزوهای هم علیه فتوای آیت الله حکیم در باره شهادت ثالثه در اذان نوشت. آن زمان آیت الله حکیم، شهادت ثالثه را رمز تشیع اعلام کرده بود و

۱. همان، ص ۱۰۵

۲. در این باره بنگرید: المطبوعات العراقية، کورکیس عواد، ج ۱، ص ۱۷۳؛ مصادر الدراسة العربیه، ج ۴، ص ۲۶۱، آیت الله حکیم یکی از مخالفان سرسخت این فتوای وی بود. نیز بنگرید به مقاله ورنر اینده با عنوان «فراز و فرود یک اصلاحگر شیعی»، محمد خالصی، ترجمه محمد حسین رفیعی، منتشره در سایت کتابخانه مجلس شورای اسلامی.

۳. گنجینه دانشمندان، ج ۱، ص ۲۲۹ - ۲۳۰ ۴. بنگرید: تاریخ و فرهنگ معاصر، ش ۵، ص ۱۶۵



خالصی با بررسی اقوال فقهای گذشته، این نظریه را مورد نقد قرار داده بود.<sup>۱</sup> خالصی‌زاده در نگاه‌های دین‌شناسانه خود، سلايق مخصوص به خود را داشت و می‌کوشید تا میان تجدد و سنت گرایی راه نوینی پیدا کند. وی مریدان ویژه خود را در تهران و شهرستان‌ها داشت و به لحاظ قلمی، حملات تنیدی به برداشت‌های رسمی مذهبی می‌کرد.<sup>۲</sup> نباید پنهان کرد که نوعی تجددگرایی به ویژه در مورد حجاب و مسأله زن در آثار خالصی وجود داشت.<sup>۳</sup> همین گرایشها سبب موضع‌گیری شماری از علمای سنتی در برابر او شد. از آن جمله آقای بحرالعلوم که جمعیت قرآن در رشت را داشت، کتابی با عنوان پاسخ به پندارها در رد بر خالصی‌زاده به سال ۱۳۴۵ منتشر کرد. آثار علمی وی به طور کلی در حول و حوش مبارزه با خرافات مذهبی - یا آنچه وی خرافه می‌نامید - مبارزه با بهائیان، شیخیه،<sup>۴</sup> تبلیغ وجوب نماز جمعه، وحدت اسلامی، تطبیق احکام اسلامی با دانش‌های جدید و به طور کلی نشان دادن بعد اجتماعی - سیاسی اسلام بود.<sup>۵</sup>

۱. خاطرات آیت الله ملکوتی، ص ۱۵۲

۲. نمونه آن را در کتاب او در باره حجاب می‌توان دید. متن آن را در رسائل حجابیه چاپ کردیم. این کتاب با عنوان حقیقت حجاب در اسلام در سال ۱۳۲۷ توسط انتشارات دفتر نشریات دینی تهران به چاپ رسید.

۳. علی اکبر علم از مریدان وی کتابی با عنوان «مظهر دیانت و آزادی آیه الله خالصی» در سال ۱۳۲۳ منتشر کرده است. گویا بعدها وی در روزنامه ایران ما، از خالصی‌زاده تبری جست.

۴. مبارزه وی با شیخیه در کتاب «خرافات شیخیه و کفریات ارشاد العوام یا دسائس کشیشان در ایران» در سال ۱۳۶۷ ق منعکس شده که در رد بر نوشته‌ای است که یکی از شیخیه یزد در تعریض به «بیانات منبری معظم له» نوشته بوده است. بعدها شیخیه آثاری بر رد وی نوشتند که از آن جمله کتاب «کلمه‌ای از هزار» از غلامحسین معتمد الاسلام است که توسط مکتب شیعیان تبریز (وابسته به شیخیه) در تیرماه ۱۳۴۵ چاپ شده است. این رساله در ظاهر رد بر نشریه «مزدوران استعمار در لباس مذهب» بود که کسی دیگر نوشته بود، اما همو هم استناد به مطالب خالصی‌زاده در رد بر شیخیه و به خصوص شیخ احمد احسائی کرده بود. در مقدمه کتاب «کلمه‌ای از هزار» از خالصی‌زاده به عنوان فردی مرموز و وابسته سخن گفته شده و آمده است که «حتی آن روزها که در یزد و تویسرکان و سایر بلاد ایران به طور مرموز و مبهم زندگی می‌کرده، اغلب نویسندگان از وی به نام مخلوطی‌زاده تعبیر می‌کردند». سپس با اشاره به این که بسیاری از علمای ایران و عراق علیه وی بوده و او و افکارش را تخطئه کرده‌اند، شماری از کتابهایی که در رد بر وی نوشته شده را نام برده است (کلمه‌ای از هزار، ص ۶). متقابلاً وی هم زمانی که رهبر شیخیه کرمان قصد زیارت کاظمین را داشت، وی را نجس معرفی کرد و به دلیل نفوذش در کاظمین، میرزا ابوالقاسم خان ابراهیمی جرأت رفتن به کاظمین را پیدا نکرد (خاطرات حجت الاسلام سمایی، ص ۸۵-۸۶) در این دوره، آثار دیگری هم در رد بر شیخیه چاپ شد که از آن جمله «مذاکرات میزبان و میهمان» از شیخ محمد غروی محلاتی (نویسنده کتاب گفتار خوش یارقلی) است. کتاب مذاکرات را شهید فضل الله محلاتی در سال ۱۳۲۹ در چاپخانه حکمت قم چاپ کرده است.

۵. ما فهرست کامل تألیفات وی را در مقدمه رساله حجاب او که ضمن «رسائل حجابیه» مجلد دوم چاپ شده آورده‌ایم.



وی با گفتن شهادت ثالثه در اذان هم مخالف بود و اصولاً به خاطر همین دیدگاه‌هایش، مورد اعتراض جامعه شیعه بود، در حالی که مریدانش سخت از وی دفاع می‌کردند.<sup>۱</sup> آقای خاتم یزدی که در یزد با وی برخورد داشته به برخی از دیدگاه‌های او و خدمات و شجاعتش در برخورد با مسئولان حکومتی اشاره کرده است.<sup>۲</sup>

خالصی‌زاده یکی از مواردی است که می‌توان از وی با عنوان حلقه‌ای از حلقات تأثیرگذاری اندیشه‌های جدید اسلامی - شیعی عراق بر ایران یاد کرد. حلقه‌ای که تجربه‌های سیاسی و حتی نظامی هم از مبارزه با انگلیس داشت. نمونه‌ای دیگر از این دست که در امور سیاسی تیزتر بود، آیت الله کاشانی بود.

#### ۶. حیدر علی قلمداران

حیدر علی قلمداران فرزند محمد اسماعیل در اصل تفرشی بود و در قم زندگی می‌کرد. وی که نام فامیلیش هیربد بود و سپس به قلمداران تبدیل گردید، به سال ۱۲۹۰ شمسی<sup>۳</sup> (۱۳۳۳ق) در روستای دیزیجان - در میان راه قم، اراک - به دنیا آمد. حوالی سی سالگی به خدمت آموزش و پرورش درآمد. قلمداران پس از چند دهه فعالیت فرهنگی در سال ۱۳۵۸ زمانی که در روستای خود دیزیجان بود، مورد حمله مسلحانه قرار گرفت اما تنها زخمی شده جان سالم بدر برد.<sup>۴</sup> در سال ۶۰ دچار سکته مغزی شد و پس از گذراندن هشت سال بیماری طاقت فرسای فلج، در ۶۸/۲/۱۵ درگذشت و در باغ بهشت قم دفن شد. مصطفی حسینی طباطبائی بر وی نماز گذارد.

فعالیت فرهنگی و نگارشی وی از همکاری با مطبوعات دینی در دهه ۲۰ آغاز شد. وی مقالاتی در نشریاتی مانند استوار، سرچشمه، در قم، و نشریاتی مانند وظیفه و یغما در تهران چاپ می‌کرد. وی در روزگار جوانی، در دهه ۲۰ مقالاتی در سال چهارم نشریه آیین اسلام به چاپ رساند.<sup>۵</sup> همچنین در نشریاتی مانند نوردانش و ندای حق هم مقالاتی

۱. یکبار در یکی از جلسات میان مخالفان و موافقان وی درگیری پیش آمد و چند نفر کشته شدند. آقای سمایی (خاطرات، ص ۸۴-۸۵) خود در این مجلس بوده است.

۲. یکی آن که کسی این روایت را نقل کرده بود که وقتی علی (ع) را با قنداقه نزد پیامبر (ص) آوردند مشغول خواندن قرآن و انجیل و تورات بود. در این وقت، خالصی گفت این با قرآن منافات دارد که خطاب به حضرت می‌فرماید: «نحن نقص احسن القصص بما اوحينا اليك هذا القرآن وان كنت من قبله لمن الغافلين» (خاطرات آیت الله خاتم یزدی، ص ۵۱)

۳. بر اساس گفته وی در: حکومت در اسلام: ج ۲، ص ۱۴۳. برخی منابع ۱۲۹۱ نوشته‌اند.

۴. حکومت در اسلام، ج ۲، ص ۱۴۴-۱۴۵، ۱۷۵

۵. از جمله در ش ۳۰ این سال مقاله‌ای تحت عنوان «آیا متدینین ما دروغ نمی‌گویند؟» چاپ شده که در یکی از شماره‌های بعد مورد انتقاد آقای محی الدین انواری قرار گرفت. (ش ۳۵، ص ۱۱)



چاپ می‌کرد. عنوان مقاله‌ای از وی در نور دانش این بود: «می‌دانید که اعمال زشت ما موجب بدنامی دیانت است؟»<sup>۱</sup> و عنوان مقاله‌ای از وی در ندای حق ش ۱۶۹ چنین بود: «مقلد یا محقق». قلمداران از همان جوانی شیفته آثار شیخ محمد خالصی گردید و به ترجمه آثار وی که قدری متفاوت از مشی رسمی تفکر شیعی با نگاه اصلاحی نوشته شده بود، همت گماشت. یکی از آنها کتاب سه جلدی آیین جاویدان در ترجمه فارسی احیاء الشریعه فی مذهب الشیعه بود که قلمداران با مقدمه‌ای در سال ۱۳۳۰ و اردیبهشت سال ۱۳۳۶ آن را چاپ کرد. روی جلد دوم این کتاب، این رباعی آمده بود: معجز شق القمر ز احمد اگر/ باورت نبود بدین دفتر نگر/ تا ز کلک خالصی مستطاب/ بنگری شق القمر در این کتاب. این کتاب از آثار شگفتی است که تلاش می‌کند فلسفه احکام شرعی را با استفاده توجیهات اجتماعی و کشفیات علمی نشان دهد. از آن دست کارهایی که به نوعی پا جای پای مطهرات در اسلام گذاشته و البته دامنه بحث بیشتر ابواب فقهی و اخلاقی است.

کارهای دینی وی این زمان بیشتر ترجمه آثار خالصی بود و قلمداران در مقدمه جلد سوم آئین جاویدان زیر این تیتراژ «من چرا آثار علامه خالصی را اختیار کردم» با اشاره به تکاپوی زیادی که در یافتن حقیقت در میان هزاران جلد کتاب داشته است، می‌نویسد: «سرانجام آنچه روح مرا قانع و عطش سوزان آن را تسکین بخشید، آثار پایدار و گراند قدر علامه عالی مقدار و نابغه روزگار مجاهد شیفته راه خدا و آماج پیکانهای مصیبت و بلا، حجت عظمای یزدانی و آیت کبرای ربانی امام المعظم و مولی الاعظم آیت الله آقای حاج شیخ محمد خالصی بود... از آن روز که بدین منبع علم و عرفان و مبین حقایق قرآن راه یافتیم... با خود مصمم گشته و با حقیقت وجود عهد بستیم که بشکرانه این نعمت عظمی، ابناء نوع خود را به مفاد و مما رزقناهم ینفقون از این روزی بهشتی انفاق نمایم و از آن روز تاکنون پنج جلد از آثار این دانشمند نامدار بدین ترتیب المعارف المحمدیه، الاسلام سبیل السعادة و السلام و سه جلد احیاء الشریعه... را ترجمه و طبع در دسترس جویندگان حق و عاشقان حقیقت گذاردم».<sup>۲</sup>

بدین ترتیب وی این سه کتاب یعنی المعارف المحمدیه، احیاء الشریعه، (با نام آیین جاویدان در سه مجلد) الاسلام سبیل السعادة و السلام و نیز کتاب چهارم یعنی الجمعة شیخ محمد خالصی را به فارسی ترجمه کرد.

۱. مجله نور دانش، سال اول، ش ۲۹، ص ۸۰۴. وی در شماره‌های متعدد مجله هفتگی نور دانش و گاه سالنامه‌ها مقالاتی دارد. از جمله بنگرید به مقاله وی در همان نشریه، سال اول، ش ۳۶ و شعری که در باره آیه «افحسبتم انما خلقناکم عبثاً» سروده است. شعری دیگر در صفحه نخست شماره ۴۰ از وی چاپ شده است.

۲. آئین جاویدان، ج ۳، ص ۱۲-۱۳.



نشریه هفتگی وظیفه که روزگاری حمایت خالصی را پشت سر داشت، مقاله‌ای از قلمداران در ترجمه کتاب الجمعة خالصی چاپ می‌کرد که این مقالات که حاوی برخی از مباحث مربوط به حکومت دینی هم بود، بعدها تحت عنوان ارمغان آسمان به صورت کتاب درآمد. مرحوم خالصی در مقدمه آن اثر، از قلمداران به عنوان جوانی که «در عصر غفلت و تجاهل مسلمین... این حقایق را بدون ترس و هراس، با کمال شجاعت و دلیری منتشر می‌نماید» یاد کرد. قلمداران، همچنین کتاب سه جلدی احیای الشریعه خالصی را (که توضیح المسائل بود) به فارسی ترجمه کرد که در سالهای ۱۳۳۰، ۳۶ و ۳۷ چاپ شد. کتابچه‌ای هم با نام شَرَرُ فِتْنَةِ الْجَهْلِ فی ایران از خالصی توسط وی به فارسی درآمد که در سال ۱۳۴۴ ضمیمه یکی از نوشته‌های قلمداران با عنوان آیا اینان مسلمانند چاپ شد. علاوه بر آن در نشریه وظیفه، مقاله‌ای تحت عنوان «انحطاط مسلمین و چاره آن» به چاپ رسید.<sup>۱</sup>

گرایش نخست قلمداران به زنده کردن تمدن اسلامی و بررسی علل انحطاط بود. شاید در همین فضا بود که توجهش به اصلاح‌گری جلب شد و این اصلاح‌گری از نظر او که در فضای ایران شیعی می‌زیست محصور در اصلاح تشیع گردید. زمانی که قدم در این مسیر نهاد به طور طبیعی می‌بایست به تجربه‌های پیشین می‌نگریست و او این کار را با پیروی از شریعت سنگلجی و مهم‌تر از او سید اسد الله خرقانی و نیز خالصی دنبال کرد. ورود در این ورطه او را به سمت و سویی هدایت کرد که پیش از آن، کسروی و حکمی‌زاده در آن گام‌هایی بر داشته بودند. وی که در جوانی گویا مطلبی هم در نقد کتاب اسرار هزار ساله نوشته بود، در نهایت در همان مسیر افتاد، گرچه هیچ گاه اصل تدینش را به اسلام و مذهب تشیع از دست نداد. در واقع قلمداران که به طور رسمی معتقد به اسلام بود، و حتی در این باره، به خصوص اجرای احکام اسلامی تعصبی خاص می‌ورزید، همزمان گرایش‌های اصلاحی تند هم داشت، و این چیزی است که به عنوان يك وصف کلی می‌توان برای نوع اصلاح طلبانی که گرایش به وهابیت دارند، ملاحظه کرد. در این گرایش، اصلاح‌گری همزمان متأثر از توجه به سنت از يك سو و مدرنیته از سوی دیگر است و این تناقض به طور بنیادی در اندیشه این افراد وجود دارد. قلمداران کارش

۱. بخشی از آن در ش ۶۳۰ (تیر ۱۳۳۸) و بخشهای دیگر در شماره‌های بعدی وظیفه آمده که بسیار طولانی است. چند مقاله رد و ایراد بین قلمداران و حاج سراج انصاری در نشریه وظیفه به چاپ رسیده است. مجموعه نوشته حاج سراج که بخشی در باره همین علل انحطاط و بخشی هم در باره مسأله توسل و معنای اولوالامر است (تحت عنوان «در موضوع توسل و معنای اولوالامر») به صورت يك جزوه مستقل در هشت صفحه (ضمیمه وظیفه ش ۶۹۷) به چاپ رسیده است. (تاریخ خاتمه آن آبان ۱۳۳۹ است).



را از نقد گرایش‌های غلوآمیز آغاز کرد و کتاب راه نجات از شرّ غلات را نوشت و ضمن آن به بحث از علم امام، ولایت، شفاعت، غلو و زیارت پرداخت. کتابی هم در باره خمس داشت که طبق معمول، مطابق نوشته‌های افراد دیگری که در این جریان بودند، با عقاید فقهی پذیرفته شده در شیعه سازگار نبود و به صورت تکثیری به چاپ رسید.<sup>۱</sup> کتاب دیگر قلمداران زیارت و زیارتنامه است که زیر عنوان فصل پنجم کتاب راه نجات از شرّ غلات به صورت تکثیری به چاپ رسید. این کتاب باورهای رایج وهابیان را در باب زیارت بیان کرده و کوشیده است تا با استفاده از متون مختلف، ادله‌ای بر آن ارائه دهد. قلمداران همزمان با حسینی طباطبائی و ابوالفضل برقی در تماس بود و برقی آنچنان که در خاطراتش نوشته، هم متأثر از کتاب راه نجات بود و هم مقدمه و حواشی برای کتاب شاهراه اتحاد او نوشت. ابوالفضل برقی شرحی هم از مخالفت برخی از طلاب در قم با قلمداران، پس از پیروزی انقلاب داشته و ماجرای تیراندازی به او و مجروح شدنش را در خاطرات خود آورده است.<sup>۲</sup>

نگرش وابستگان به این نحله در باره مفهوم امامت، به طور معمول بر این پایه است که نصوص امامت را به گونه‌ای دیگر توجیه و تأویل کرده و اعتقادشان حتی از شیعیان زیدی هم نسبت به امامت و جایگاه آن کمتر است. در این باره، قلمداران کتاب شاهراه اتحاد را در بررسی نصوص امامت نوشته است.<sup>۳</sup> این کتاب که با مقدمه و حواشی سید ابوالفضل برقی که خود به مراتب در عمق بیشتری در این جریان حرکت می‌کرد، و در این اواخر يك سنی افراطی و وهابی شده بود، به صورت تکثیری به چاپ رسیده است. برای نمونه، قلمداران طی صفحات ۸۶-۸۷ به مانند سنیان تلاش می‌کند تا معنای مولی را در حدیث غدیر از «اولای در تصرف» خارج سازد. همان زمان کتابی با عنوان ضرب شمشیر بر منکر غدیر از ذبیح الله محلاتی بود. قلمداران در پاسخ آن کتابی با عنوان پاسخ يك دهاتی به آیت الله محلاتی نوشت. یکی از آثار قلمداران، کتاب حکومت در اسلام است که آن پس از دیدن خوابی در سال ۱۳۴۳، در يك تابستان در سال ۱۳۴۴ در

۱. این تکثیر در اصفهان انجام شده و در واقع، کسانی که در پی اندیشه‌های غروی بوده و یکسانی میان این دو تفکر را دریافته بودند، اقدام به انتشار آن کردند.

۲. خاطرات برقی (پرینت موجود در کتابخانه تاریخ قم)، ص ۱۲۶

۳. ممیزی فرهنگ و هنر در باره این کتاب نوشته است: نویسنده طرفدار بنی امیه و بنی عباس و اهل سنت و وهابیان است و تنها قاضی رفته، از اول کتاب تا آخر کتاب پر از مغالطه و سفسطه و کتمان حق و طرفداری از عثمان و بنی امیه و خلفای عباسی و سلاطین عثمانی است و مظالم آنان را پرده پوشی کرده و ظلمها را عین عدل شمرده است و روی همین برنامه به خواجه نصیرالدین طوسی و ابن علقمی و شاه عباس کبیر و جنگ هرات حمله کرده و اشک تمساح ریخته است. سانسور در آینه، ص ۵۲۶



روستای دیزجان تألیف کرده است. کتاب پس از رخدادهای خونین پانزده خرداد تألیف شده و به لحاظ کلی می‌تواند متأثر از آن فضا باشد، اما آن حادثه، در این کتاب انعکاسی ندارد و به علاوه، به نظر نمی‌رسد خاستگاه فکری - سیاسی قلمداران نیز ربطی به مرجعیت و روحانیت داشته باشد؛ زیرا وی از اساس به اسلام حوزوی باور نداشت. در این نوشته، تنها سه بار مطلبی از مکاسب محرمة آیت الله خمینی در باره آنچه مورد نظر مؤلف بوده نقل می‌شود و از اساس یادی از حرکت پانزده خرداد در آن نشده است. کتاب حکومت اسلامی وی عمدتاً تحت تأثیر نگره‌های اسلام انقلابی - اجتماعی مصری و اخوانی است.

مؤلف به جز آنچه که از منابع کهن حدیثی و فقهی شیعه و سنی در تأیید دیدگاه‌های خود آورده است، به طور خاص متأثر از افکار اسدالله خرقانی است که مکرر مطالبی از وی - بیشتر از محوالموهوم [که آن را کتابی بی‌نظیر می‌نامد] و در مواردی از قضاء و شهادت او - نقل کرده است. افکار خالصی نیز همچنان منبع تغذیه اوست و گرچه کمتر از او یادی می‌شود، اما مکرر مطالبی از ارمغان آسمان که در باره نماز جمعه بوده و اصل آن مبحث از آن حاصلی است، در اینجا نیز می‌آورد. به علاوه از نوشته دین و شؤون اسدالله ممقانی هم دست کم در دو مورد نقل کرده و مباحث مربوط به کار کردن در دستگاه دولتی و روا بودن حقوق دولت در اصل متأثر از همان نوشته ممقانی است. به نظر نمی‌رسد در سطح عمومی، این کتاب تأثیری بر افکار انقلابی گذاشته باشد، اما به طور خاص از دو مورد می‌توان یاد کرد. نخست مطلبی که در یک نوشته تازه انتشار یافته در باره قلمداران تحت عنوان یادی از یار آمده و ضمن آن ادعا شده است که آیت الله منتظری در اواخر دهه ۴۰ این کتاب را در نجف آباد تدریس می‌کرده است!<sup>۱</sup> آقای مهدوی‌راد گفت که در سیزدهم مرداد ۸۶ در خاوه نزد آقای منتظری بودیم و از ایشان در این باره پرسش شد. ایشان آن را نادرست خواند، اما گفت که از فصل مربوط به این که حکومت اسلامی از ضروریات اسلام است، خوشش آمده است. در ضمن به قلمداران توضیح دادم که در ترجمه روایات اشکالات فراوانی دارد. مقایسه بخش‌هایی از کتاب مبانی فقهی حکومت اسلامی ج ۱، آیت الله منتظری با کتاب حکومت در اسلام قلمداران، این تأثیر پذیری را نشان می‌دهد.

مورد دیگر آن است که ادعا شده است که مهندس بازرگان در کتاب بعثت و ایدئولوژی از کتاب حکومت در اسلام قلمداران بهره فراوان برده است.<sup>۲</sup> مقایسه دو کتاب

۱. یادی از یار، ص ۱۲، و یادآوری قلمداران در این باره در حکومت در اسلام: ۱۸۱/۲

۲. یاد یار، ص ۵. در ص ۶ آن کتاب آمده است که پس از آن که بازرگان از زندان آزاد شد، چهار بار به قصد دیدار با قلمداران به قم آمد. شریعتی در نامه‌ای که به آقای آیت الله میلانی نوشته، از تحریم



این ادعا را ثابت می‌کند.

#### ۷. سید ابوالفضل برقعی

سید ابوالفضل برقعی (۱۲۸۷ - ۲۰ مهر ۱۳۷۰) درس طلبگی را از مدرسه رضویه قم آغاز کرد و در زمان ریاست مرحوم حائری، دوران نخست تحصیل خود را گذراند. وی پس از آن چند سالی در قم بود تا آن که اواخر دهه سی، با حمایت آقای کاشانی به مسجد گذر وزیر دفتر آمد. طی این سالها، با فدائیان اسلام و آیت الله کاشانی همکاری داشت و شاید به همین دلیل، از آیت الله بروجردی که روش سیاسی آنان را رسماً تأیید نمی‌کرد، دلخور بود. درگیری وی در مسجد محل اقامتش، به تدریج او را به مقابله با برخی از اعمال شگفتی که در روضه خوانی و مراسم مذهبی بود، کشاند. گفتنی است که نسل برقعی، از روزگار رضاشاه و به دنبال جریان‌های اصلاحی آن روزگار روی مفهوم بدعت مذهبی تکیه خاصی داشت. طبعاً طلبه‌ای هم که در قم درس خوانده و این قبیل رسم و رسوم را کمتر تجربه کرده بود، آنها را تحمل‌ناپذیر می‌دید. وی کم‌کم منزوی شد و آنچنان که خود می‌نویسد: «تدریجاً برایم ثابت شد که من و روحانیت ما غرق در خرافاتیم و از کتاب خدا بی‌خبر بوده و افکارمان مطابق قرآن نیست». وی بر اساس آنچه خود نوشته است، مدتها به این سوی و آن سوی می‌رفت تا یا در هند یا مشهد یا نقطه‌ای دیگر بتواند بار انداخته، کسانی را گرد خود جمع کرده، به عنوان يك روحانی پایگاهی به دست آورد، اما به دلیل کج سلیقگی و عدم رعایت آداب و رسوم کار، در هیچ کجا توفیقی به دست نمی‌آورد. نخستین کارهای علمی او، نگارش کتابی در رد بر صوفیه با عنوان حقیقة العرفان بود که مورد استقبال روحانیون قرار گرفت. اندکی بعد کتابی با عنوان عقل و دین در رد فلسفه نوشت که به قول خودش «آخوندهای یونانی‌مآب را خوش نیامد». اندکی بعد کتاب درسی از ولایت را نوشت و به گفته خود تلاش کرد تا شریکات شیعه نمایان و صوفیه و شیخیه را بنمایاند و این هم مخالفان دیگری برای وی درست کرد.<sup>۱</sup> به نوشته او آثاری از جمله اثبات ولایت حقه، حمایت از حریم شیعه، حقیقت ولایت، عقاید الشیعه توسط کسانی چون نمازی و محلوجی و رشاد زنجانی و خندق آبادی<sup>۲</sup> نوشته شد. از آن پس، کم‌کم برخی از منبری‌ها نیز به برقعی حملاتی را

→ همزمان بعثت و ایدئولوژی بازرگان و اسلام‌شناسی خود سخن گفته است. مجموعه آثار، نامه‌ها، ص ۲۰۳

۱. روی جلد آن این شعر آمده بود: «این کتاب از حق خبردارت کند/ از غلو و شرک بیزارت کند/ طالب توحید خالص ای جناب/ باید حتماً بخواند این کتاب. تهران»، کتابفروشی شمس، ۱۳۸۸ ق.

۲. جعفر خندق آبادی از روحانیون تهران و صاحب مسجد که هنوز هم به نام وی نامیده می‌شود.



آغاز کردند و وی هم در واکنش به آنان، بر ضد روضه‌خوانی وارد عمل شده، مطالب آن‌ها را نادرست و غیر معقول عنوان کرد. وی در خاطرات خود از آیت الله میلانی که نوشته‌ای بر ضد وی صادر کرده، بدگویی فراوانی دارد. آقای شریعتمداری هم در واکنش به عقاید برقی و نوشته‌های فراوان او که اکنون روشن‌تر و صریح‌تر می‌گرفت، برای خارج کردن وی از مسجدی که به گفته خودش بیست و هفت سال در آنجا نماز می‌خواند تلاش کرد و به همین دلیل، او هم مورد حملات سخت برقی قرار دارد. این زمان برقی سخت منزوی شد و حتی خانواده و دامادهایش از او دوری جستند و به همین دلیل مورد طعن وی در خاطراتش قرار گرفته، متهم به بیسوادی شدند. آقای مهدوی‌راد برای بنده نوشتند: برقی در یک برهه زمانی در قوچان بود و تبلیغات وی سبب شد دو جریان «تکوینی» «تشریعی» در این شهر براه افتد و اختلاف عظیمی پدید آید. به دلیل اوضاع ناشی از حضور وی، عالم شهر، حاج ذبیح الله قوچانی این شهر را ترک و به مشهد رفت. در آن روزگار، بحث تشریعی و تکوینی در مشهد نیز غوغا می‌کرد و بسیاری از خطبا در این باره سخنرانی می‌کردند. چنان که آثار فراوانی نیز نوشته شد.

برقی در سال ۱۳۵۵ نامه‌هایی به برخی از مراجع قم و تهران نوشت و از این که در برابر این حملات از وی دفاع نشده اظهار گلایه کرد. وی مهم‌ترین مسأله را مبارزه خود با خرافات عنوان نمود. مفهوم خرافات برای وی اگر در گذشته، به اصل تشیع بر نمی‌گشت، اما اکنون به ارکان تشیع اطلاق می‌شد و به این ترتیب امکان هیچ نوع دفاعی از وی وجود نداشت. از این زمان به بعد، وی گو این که علاقمند نبود خود را سنی معرفی کند، اما حتی از مرز تسنن عادی هم گذشته و به صورت يك وهابی تمام عیار درآمده بود. در سال ۱۳۵۷ کتاب تفسیری از وی به اداره ممیزی رسید که بررس آن نوشت: این تفسیر در واقع از آقای برقی است که به نام احمد نواندیش چاپ شده و دارای تفکرات ضد شیعی است.<sup>۱</sup>

→ جزواتی از وی انتشار می‌یافت که از آن جمله است دایرة المعارف اسلامی متقبس از مکتب جعفری (قم، حکمت، بی تا)، شماره اول آن به عنوان نشریه شماره یکم، در باره توحید و... شماره ششم در باره حقوق خانواده، هفتم آن در باره حرمت شراب و زنا و لواط و... شماره هشتم آن در باره ریش تراشی است. نشریه سیزدهم آن در باره حضرت مهدی علیه السلام است که در تهران چاپ شده و آن هم بدون تاریخ است. شرح حال وی را رازی در گنجینه دانشمندان، ج ۲، ص ۲۵۸-۲۵۹ آورده و گفته است که محل مسجد وی، در خیابان مولوی تهران است که بیش از سی سال است در آنجا اقامه نماز جماعت دارد. از دعای آخری که در شرح حال او آورده، از وهابی مسلکان «که اهانت به خدمتگزاران کهن سال دین و ولایت می‌کنند» نالیده است.



در اصل، می‌بایست زندگی برقی را به سه دوره تقسیم کرد: دوره‌ای که وی به آرامی به سراغ برخی از گرایش‌های غیر معمول مانند تصوّف و غیره رفته و آنها را به عنوان خرافه و بدعت مورد انکار قرار می‌دهد. دوره دوم، زمانی که وی به سراغ برخی از باورهای عامیانه شیعی رفته و اندک‌اندک به عنوان خرافه از آنها یاد می‌کند. در این دوره است که او می‌کوشد تا نگرشی معتدل از مذهب شیعه ارائه دهد. در مرحله سوم وی پا را فراتر گذاشته، اصل تشیع را مورد انتقاد قرار داده و در اوج کار به وهابیت می‌رسد.

در میان آثار وی کتاب‌هایی وجود دارد که مربوط به مراحل نخست می‌باشد، همچنان که برخی از آثار وی مربوط به دوره اخیر است. وی فهرست ۷۷ کتاب خود را در خاطراتش آورده که از آن جمله عقاید امامیه اثنا عشریه است که جلوی آن نوشته است: «مربوط به قبل از استبصار این جانب است». در باره تراجم الرجال خود هم که آن را در ده جلد نوشته و فقط يك جلد چاپ شده می‌نویسد: تألیف آن مربوط به زمانی است که بر خرافات حوزوی مبتلا بودم. کتاب احکام القرآن او که صورت رساله عملیه برگرفته از قرآن دارد، در سال ۱۳۹۴ ق (تهران، انتشارات عطایی) انتشار یافت. از جمله نوشته‌های وی مطلبی است در باره خطبه غدیریه که پیش از انقلاب در سال ۱۳۵۳ در مجله رنگین کمان که آثاری هم از صادق تقوی چاپ می‌کرد، منتشر شد. از دیگر کتاب‌های وی یکی هم کتاب حکومت جمهوری اسلامی است که اندکی پیش از انقلاب چاپ شد و ناشر چند سطر را در صفحه یازدهم بدون اجازه وی در کتاب درج کرد! کتابچه تابشی از قرآن درسهای او در مسجد گذر وزیردفتر است که به عنوان شماره هفتم آن سلسله درسها چاپ شده است. این رساله در باره مفهوم متشابه در آیات قرآنی است و فصلی از آن این عنوان را دارد که قرآن برای همه قابل فهم است.

از جمله آثار دوره سنی شدن وی یکی هم نقد المراجعات سید شرف الدین است که آن را به زبان عربی نوشته است. نیز کتاب عقیده اسلامی «تألیف محمد بن عبدالوهاب که با مقدمه و اضافاتی ترجمه و با نام مستعار عبدالله تقی‌زاده چاپ کرده‌ام». دیگر از آثار وی خرافات وفور در زیارت قبور است که وی به تأثیر از کتاب زیارت قلمداران آن را نوشته و خود می‌گوید، پس از مطالعه کتاب راه نجات قلمداران تشویق شدم تا آن را بنویسم. وی همچنین مقدمه و حواشی برای کتاب شاهراه اتحاد قلمداران نیز نوشته و در شماره ۷۶ از فهرست تألیفاتش از آن یاد کرده است. نوشته دیگر او تضاد مفاتیح الجنان با قرآن، و نیز بررسی علمی در احادیث مهدی، بت شکن یا عرض اخبار اصول بر قرآن و عقول است که کتاب اخیر با عنوان کسر الصنم توسط یکی از سنیان بلوچ با نام ملازاده



بلوچی مقیم عربستان، به عربی ترجمه و در کشور اردن! منتشر شده است.<sup>۱</sup> کتاب فارسی دیگر او که در سعودی چاپ و میان حجاج ایرانی توزیع می‌شود، کتاب رهنمود سنت در رد اهل بدعت است که خلاصه منهاج السنه ابن تیمیه می‌باشد که بررقعی حواشی و توضیحات بر آن افزوده است. با نشر این کتاب در سال ۱۳۶۶ وی دستگیر و برای مدت شانزده ماه در زندان اوین محبوس بود. با توجه به افکار ابن تیمیه و افکار ضد شیعی گسترده او، آشکار است که برخورد علمای شیعه با وی، چندان غیر عادی نبوده است. به علاوه، این اثر بهترین شاهد بر آن است که بررقعی حتی در سطح يك سنی عادی هم نماند بلکه همان گونه که گذشت، به صورت يك وهابی درآمده بود.<sup>۲</sup>

بررقعی در اسفند سال ۱۳۵۷ اطلاعیه‌ای در حمایت از انقلاب اسلامی داد، اما با اشاره به نامه‌هایی که برای امام نوشته و بلاپاسخ مانده، به سرعت از انقلاب رویگردان شد. روشن بود که روحانیون نیز با توجه به گرایش‌های فکری‌اش، با او مخالف بوده و به همین دلیل، به سرعت عرصه بر وی تنگ شد. وی ضمن نامه مفصلی به امام خواستار آن شد تا امنیت و آرامش و همچنین مسجدش به او بازگردانده شود. وی در این نامه نوشت: «می‌گویند بررقعی سنی است، در حالی که بررقعی سنی اصطلاحی نیست، بلکه مسلمان و شیعه واقعی است». سید ابوالفضل بررقعی طی سالهای بعد از انقلاب مدتی زندانی و سپس به یزد تبعید شد و پس از بازگشت از تبعید، در تهران، منطقه کن نزد فرزندش زندگی می‌کرد تا آن که به سال ۱۳۷۰ در همانجا درگذشت و در قبرستان مجاور امامزاده شعیب دفن شد.<sup>۳</sup>

۱. کسر الصنم، نقض کتاب اصول الکافی، سید ابوالفضل بررقعی، ترجمه عبدالرحیم ملازهی بلوچی، اردن، ۱۹۸۸.

۲. شماری از به اصطلاح اصلاح‌گران در مذهب شیعه که در دو سه دهه اخیر ظهور کرده‌اند، مورد توجه وهابی‌ها قرار گرفته و اخیراً (۱۴۲۷/ ۲۰۰۷) هم کتابی با عنوان «اعلام التصحیح و الاعتدال» اثر خالد بن محمد البدیوی در عربستان سعودی در باره چندین نفر از این جماعت منتشر شده است. این افراد عبارتند از: سید ابوالفضل بررقعی، احمد کسروی، احمد الکاتب، شیخ محمد خالصی، موسی موسوی، و محمد حسین فضل الله. باید توجه داشت که وضعیت خالصی و فضل الله به کلی متفاوت از چهار نفر دیگر است. تردیدی هم در تشیع موسی موسوی (که در امریکا درگذشت و جنازه‌اش را برای دفن به نجف آوردند) و شیخ محمد خالصی نیست.

۳. آنچه نقل شد - به جز مطلب اخیر در باره دفن او - برگرفته از خاطرات اوست که در سایت اهل السنه فی ایران گذاشته شده و پرینتی از آن در کتابخانه تاریخ اسلام در قم موجود است. روشن نیست که آیا در این خاطرات دست برده شده یا نه، اما ظاهرش نشان می‌دهد که از انشاء خود مؤلف یا مطالبی است که او گفته و دیگران نوشته‌اند. بخشی از نامه‌ها، اطلاعیه‌ها و بیانیه‌های مؤلف هم در ضمن همین خاطرات چاپ شده است.



## ۸. سید صادق تقوی

دکتر سید صادق تقوی (متولد سال ۱۲۹۲ ش در تجریش)، فرزند سید جعفر یکی دیگر از روشنفکران مذهبی اخیر ایران بود که با نگارش چندین کتاب سهمی در ارائه نگرش‌های نو دینی در ایران عصر پهلوی داشت. او از کودکی تحصیلات خود را تا سال ۱۳۱۶ ادامه داد و پس از طی دوره دانشکده دندانپزشکی، فارغ التحصیل شده، در سال ۱۳۲۰ به استخدام وزارت بهداشتی در آمد و در سال ۱۳۴۷ بازنشست شد. وی که به لحاظ اقتصادی وضع نسبتاً خوبی داشت، از سن سیزده سالگی تحت تأثیر افکار سید اسدالله خرقانی قرار گرفت و به آرامی دارای گرایش‌های وهابی و ضد شیعی شد. وی در سال ۱۳۲۳ مدتی در حزب توده فعالیت کرده و به عنوان مسئول تشکیلات در شهرستان شمسوار (تنکابن) مشغول بود، اما پس از چند ماهی از آن جدا شد. پیش از انقلاب چند بار به اتهام اعلام نبوت! و ادعای مهدویت توسط ساواک بازجویی شده، اما با اعزام به بیمارستان روانی و اعلام آن که از جهت فکری ناسالم است، آزاد شد. وی در جریان حمایت از لوايح ششگانه شاه هم در برابر روحانیت موضع گرفته و ضمن نامه‌ای به دربار نوشت: «مبارزه با مرتجعین سیاه و قشریون مذهبی باید جنبه فنی و اصولی داشته باشد». گویا از سال ۱۳۳۰ برای مدتی نشریه‌ای به نام نهضت اسلام در ماه‌های پایانی سال ۱۳۳۰ منتشر می‌کرد که در آن ضمن بحث از اصول «مکتب جدید اسلام» برخی مباحث تفسیری و سیاسی، بیشتر در دفاع مصدق در آن چاپ می‌شد.

تقوی پس از انقلاب اسلامی، خود را برای مجلس خبرگان و سپس ریاست جمهوری کاندیدا کرد. پس از آن همچنان در پی نشر افکار خود بود تا آن که به سال ۱۳۶۸ به دلیل گسترش فعالیت‌های خود و تبدیل فعالیت‌های فکری به فعالیت‌های سیاسی و ارتباط با مناطق سنی‌نشین توسط دادگاه انقلاب محکوم شد. وی تشکل خود را با عناوینی مانند جمعیت نهضت اسلام، جمعیت هدایت ملی و گروه مهتدیان یاد کرد. دوست بنده آقای حاج قاسم تبریزی (که با وی آشنایی و رفت و آمد داشت) در باره ایشان گفت: ایشان دکتر دندانپزشک بود و تا حوالی سال ۱۳۶۴ در خیابان گرگان (شهید نامجو) مطب داشت. در سال ۱۳۳۰ روزنامه نهضت اسلام را منتشر می‌کرد. مقالاتی هم از وی در ترجمه و تفسیر قرآن در مجله رنگین کمان به چاپ می‌رسید. وی معتقد بود که از صدر اسلام تاکنون کسی مانند وی نتوانسته است قرآن را تفسیر کند. عنوانی که برای گروه خود انتخاب کرده بود، گروه مهتدی بود. روزهای جمعه در مطب خود، نماز جمعه اقامه می‌کرد و معتقد به وجوب آن بود. تعداد شرکت کننده بین شش تا هشت نفر بودند. زیرانداز آنها پارچه‌ای سفید بود و مهر نمی‌گذاشتند. تقوی خود خطبه می‌خواند و امامت نماز جمعه می‌کرد. وی معتقد بود که هر زمان، امام زمان وجود دارد و در این دوره، من،



یعنی دکتر تقوی امام زمان هستم.<sup>۱</sup> تفاوتی هم میان امام علی (ع) با عمر نیست، هر دو خلیفهٔ مسلمین هستند و باید راه وحدت را پیمود. وی با سید ابوالفضل برقی و یدالله بختیاری نژاد (نویسندهٔ تفسیر قرآن به صورت تراکت و کتاب اسلامی که من می‌شناختم، و کتاب هوچیان و عوام فریبان و در حال حاضر مقیم امریکا)<sup>۲</sup> و نیز با مصطفی حسینی طباطبایی ارتباط داشت، گرچه به صورت کامل آنها را قبول نداشت و گاهی بر ضد آنان هم مطالبی می‌گفت. مرجعیت و روحانیت و حوزه‌های علمیه را قبول نداشت و اظهار می‌کرد که اینها از اسلام فاصله گرفته‌اند. اسلام را يك دين علمی می‌دانست و می‌گفت اسلام دیانت ساده‌ای است و هر کسی می‌تواند با معارف اسلامی آشنا و در آن صاحب نظر شود. به لحاظ اخلاقی فردی خشن و بداخلاق بود و دیگران را تحقیر می‌کرد، در بحث عصبانی می‌شد. وی پس از انقلاب علیه تفسیر سورهٔ حمد امام مطالبی گفت و در مجالس خصوصی هم علیه انقلاب و روحانیت مطالبی اظهار می‌کرد. تقوی در يك دوره کاندیدای ریاست جمهوری بود و سفری هم در سال ۱۳۶۴ یا بعد از آن به زاهدان داشت که به دنبال آن دستگیر و محکوم شد (پایان گفته‌های آقای حاج قاسم تبریزی).

گفتنی است که وی روی جلد کتاب مواد اساسی حکومت در اسلام (چاپ سال ۱۳۵۸ ش) از خود با عنوان رهبر جمعیت اسلامی هدایت ملی یاد کرده است.

آنچه در بارهٔ شخصیت فکری تقوی می‌توان گفت آن است که وی از جمله روشنفکران مذهبی این دوره بود که کوشش می‌کرد با استمداد از یافته‌های علمی و تطبیق آنها بر مسائل دینی، و نیز الهام گرفتن از نوگرایی‌های موجود در میان متفکران سنی معاصر، راهی برای بازگشت دین به صحنهٔ اجتماع ایرانی بیابد. آگاهیم که این نسل از روشنفکران مذهبی، شمارشان در این دوره، یعنی از دورهٔ رضاشاه تا پایان سلطنت پسرش، قابل ملاحظه بود و به دلیل فضای سیاسی کشور، زمینه‌ای برای ترویج اندیشه‌های خود داشته، نوشته‌های ایشان به صورت مستقل یا در مطبوعات به چاپ می‌رسید. عمدهٔ آنان نیز به نوعی به جریان وهابی - سنی گرایش داشتند.

بخشی از توجه این افراد، ناظر بر نسل جدید تحصیل کرده بود که دین را معارض با علم می‌دیدند و تلاششان بر این اصل استوار بود تا این تعارض را حل کرده، فاصلهٔ آنان را با دین کم کرده، و نسل جدید را مجدداً در بستر دین قرار دهند.

۱. میمندی نژاد صاحب امتیاز و مدیر مجله رنگین کمان هم که مقالات تقوی را منتشر می‌کرد، عقاید خاصی در بارهٔ امام زمان داشت. بنگرید به نامه وی به شریف امامی در: مطبوعات عصر پهلوی، رنگین کمان، ص ۱۹۶

۲. وی گاه سخنرانی هم برای انجمن اسلامی‌ها داشت. بنگرید: چراغ فروزان، ص ۲



تقوی را باید پس از شریعت سنگلجی، خرقانی و دیگر اصلاح طلبان دینی دوره رضاخانی، در شمار نسل دوم اصلاح طلب دینی دانست که به تناسب شرایط زمانی، قدری جلوتر رفته و همزمان چند گرایش را در عرضه فکر دینی خود از خود بروز داد. این افراد تقریباً این ویژگی‌ها را داشتند:

- اصرار بر عقیده خود به تشیع نداشتند و تلاش می‌کردند تا در محدوده‌ای آزادتر از چهارچوب‌های فکری - فقهی رایج در تشیع قدم بردارند.

- تلاش می‌کردند تا مبنای تحلیل‌های خود را صرفاً آیات قرآن قرار داده و از استناد به حدیث و عقاید رایج فقهی پرهیز کنند. این افراد به صرف آن که چیزی را مخالف قرآن تلقی می‌کردند، اگر صدها حدیث هم در آن وارد شده بود، آن را رد می‌کردند.

- تلاش کردند تا مطالب دینی را با زبان علم بیان کرده و در مواردی که امکان ایجاد موافقت میان علم و دین هست، از مطلب علمی در استوار کردن پایه‌های دین استفاده کنند.

- محور این نگرش‌ها آن بود که اسلام گرفتار خرافات و تحریفات شده و می‌بایست آن را از لوث خرافات تطهیر کرد. تقوی با طرح این تقسیم برای اسلام که نوعی از آن قدیم و نوعی دیگر جدید است، اسلام قدیم را اسلام تحریف شده می‌دانست و در پاسخ به این پرسش که اسلام جدید چیست می‌گفت: مکتب اسلام واقعی... در اثر هوا و هوس و اغراض شخصی پیشوایان ادیان در دوران تاریخ چندین بار تحریف شده و از صورت پاک و صحیح اولیه به صورت‌های خرافی و پست جلوه کرده... و اینک ما آن اسلام واقعی را به دست آورده و تجدید می‌نماییم و چون اصول علمی ما برای کشف حقایق اسلام تازگی دارد و از طرفی نام اسلام را پیشوایان سوء بدنام کرده‌اند، ما مجبوریم آن مکتب پاک و عالی را به نام مکتب جدید اسلام معرفی نماییم.<sup>۱</sup> وی در همانجا از کفایت قرآن در بیان معتقدات اسلامی یاد کرده و این استدلال روحانی‌نمایان را که به دلیل یاد نشدن از جزئیات نماز در قرآن، اصرار دارند بگویند «پس قرآن کافی نبوده و غیر از قرآن به روایات هم احتیاج داریم» نادرست می‌داند. <sup>۲</sup> تقوی یادآور می‌شود که طرح بحث متشابهات نمی‌تواند برابر استدلال وی برای کفایت قرآن بایستد، زیرا او در کتاب کشتی نجات بشریت به تفصیل در باره متشابهات سخن گفته و اظهار کرده است که «جز آیات معدود رمز مانند بیست و نه گانه‌ای که بر سر بعضی سوره‌های قرآن موجود است، هیچ آیه متشابهی در قرآن نبوده و بقیه آیات قرآنی محکم و برای کسانی بخواهند از قرآن

۱. يك روش جدید برای از بین بردن کلیه اختلافات، ص ۴

۲. همان، ص ۶



هدایت شوند روشن و واضح خواهد بود.<sup>۱</sup> پیش از این گفتیم که شریعت سنگلجی و خرقانی هم در زمینهٔ متشابهات با همین گرایش به تفصیل سخن گفته‌اند و همه آنان تلاش کردند تا دامنهٔ متشابهات را محدود کنند تا نظریهٔ کفایت قرآن برای دین‌شناسی با مشکلی روبرو نشود.

در مورد تقوی به خصوص می‌توان گفت، وی به تفکر سنی نزدیک شده و در برداشت‌های دینی و هم اندیشهٔ سیاسی به مقدار زیادی به آن سوی گرایش پیدا کرده بود. شاهد آن که به جز قرآن آنچه را در احکام قابل استناد می‌داند، عمل فعلی مردم مکه و مدینه است که به گفته وی «خوشبختانه از زمان پیغمبر اسلام تاکنون اهل مکه و مدینه به هیچ سببی کوچ نکرده‌اند».<sup>۲</sup> و از قضا باید گفت هیچ فرد بومی در این دو شهر به جز عده‌ای از سادات باقی نمانده است. در واقع، سنی‌گری او نه به معنای تحت تأثیر سنی‌ها واقع شدن، بلکه به معنای سنی شدن واقعی است. وی در بارهٔ گفتن «حی علی خیر العمل» که احتمال می‌رفت دست کم، آن را برای اذان نگه دارد، بر این باور است که گفتن آن جایز نیست، زیرا معنایش متناسب نیست، چرا که نماز بهترین اعمال نمی‌باشد، بلکه یکی از اعمال خوب است!<sup>۳</sup> وی خود را سنی نبوی و شیعهٔ نبوی می‌خواند. در سال ۱۳۴۹ وقتی کتابی از وی با عنوان فرعون، ابراهیم، یوسف و موسی به اداره سانسور وقت رفت، یک برّس نوشت: اکثر دعاها را ساختگی می‌داند... نویسنده با شیعه و کتب عناد داشته و این عناد و لجاج خود را در کتابش ظاهر ساخته است.<sup>۴</sup>

تقوی در زمینهٔ وحدت، چندین نوشته دارد که نشانگر اهمیتی است که وی برای این بحث قائل بوده است. طبعاً وحدت او یک طرفه است، زیرا تقریباً تمام آنچه را از میان مسائل اختلافی انتخاب می‌کند، آرای سنی است.

در بارهٔ حرّیت وی در برداشت‌های قرآنی، منهای آنچه که مرسوم در تفاسیر بوده و نیز آزاداندیشی او در بیان احکام فقهی باز بر اساس برداشت‌های شخصی او از آیات و منهای آرای فقها، مسأله‌ای است که از کتاب مواد اساسی حکومت اسلام به خوبی به دست می‌آید.

صادق تقوی آثار زیادی نوشته است و تقریباً در بسیاری از زمینه‌های فکری و فقهی مربوط به دین قلم زده است. شماری از این آثار به چاپ رسیده که بر اساس فهرستی که در پایان یکی از کتابهای او آمده، آثار چاپ شده تا سال ۱۳۵۶ عبارت است از:

۱. یک روش جدید برای...، ص ۱۱. گویا کتاب کشتی نجات بشریت اجازه چاپ نیافته است. ممیزی فرهنگ و هنر در سال ۴۱ نوشته است: مطالب مندرج در کتاب برخلاف آیین و مذهب تشیع نگاشته شده است. (سانسور در آینه، ص ۶۶۹). ۲. همان.

۳. یک روش جدید برای...، ص ۴۱. ۴. سانسور در آینه، ص ۶۰۵، ش ۳۴۶۶.



۱. دستور علی علیه السلام در راه اتحاد شیعه و سنی. ۲. جبر است یا اختیار در حدود جبر و اختیار در انسان و شانس. ۳. معجزات علمی قرآن محتوی چهل پیشگویی علمی و معجزه. ۴. اعمال حج و فلسفه آنها از متن قرآن مجید و فرق آن با آنچه عمل می‌شود. ۵. پیشگویی وضع امروز اسرائیل و محاصره کنندگان آن از تورات و قرآن. (این متن در پایان کتاب «مواد اساسی حکومت اسلام» به چاپ رسیده است). ۶. شرح پیغمبری ابراهیم و یوسف و موسی و تعیین فرعون‌های مربوطه. ۷. کشتی نجات بشریت در اثبات نبوت و خاتمیت پیغمبر اسلام. (گویا نام دیگر آن رستگاری بشر در اثبات پیغمبری و خاتمیت پیغمبر اسلام و تشریح متشابهات و محکّمات قرآن است که همراه با کتاب اثبات علمی وجود خدای و آخرت با صفحه شماری مستقل در سال ۱۳۵۵ چاپ شده). ۸. موازین مذهب حقه جعفری (چاپ آبان ۱۳۴۶ در ۳۰ صفحه) و مذاهب سنی واقعی. ۹. مواد اساسی حکومت اسلام. ۱۰. چگونه نماز بخوانیم. ۱۱. دوازده قاعده رفع اختلاف مسلمین و قوانین ارث اسلام. ۱۲. اصلاح آسان و کامل خط فارسی. ۱۳. اثبات علمی وجود خدای و آخرت، تشریح علمی در باره ماهیت الله و سرنوشت انسان. (عناوین بالا در پشت کتاب اخیر چاپ شده است).

وی در متن همین کتاب به برخی از آثار دیگر خود هم اشاره کرده که یکی از آنها ترجمه و تفسیر قرآن است. این متن که در قطع رحلی، در قالب چهار ستونی و در ۳۵۶ صفحه است، همزمان ترجمه و تفسیر مختصری از قرآن است. تنظیم این ترجمه بر پایه ترتیب نزول سوره‌ها بوده و آخرین سوره‌ای که ترجمه - تفسیر شده، سوره مائده می‌باشد.<sup>۱</sup>

همکاری تقوی با مجله رنگین کمان از دکتر میمندی نژاد، یکی از مسائل شگفت است.<sup>۲</sup> این مجله دیدگاه‌های خاصی در باره دین و مذهب داشت و در این دیدگاه فرصتی برای اصلاح‌طلبی‌های کسانی مانند دکتر تقوی بود. در این مجله مقالاتی در باره حدیث غدیر،

۱. اما کتابهایی از وی که در کتابخانه ملی ایران یافت می‌شود عبارت است از: ترجمه و تفسیر قرآن به ترتیب نزول سوره‌ها، چگونگی اجبار و اختیار در اجتماع، نامه در جبر و اختیار، مواد اساسی حکومت در اسلام، روش جدید و علمی از بین بردن کلیه اختلافات جزئی مسلمانان، چگونه نماز بخوانیم، راه صحیح رفع اختلافات مسلمین، چاپ ارژنگ، ۱۳۵۱ ش.

۲. دوستی ضمن توضیحی برای این جمله، برای بنده نوشتند: همکاری صادق تقوی و میمندی نژاد از مسائل شگفت نبود. در آن زمان نسبت می‌دادند که قدر مشترك مهمی در برخی نابسامانی‌های اخلاقی دارند. و الله اعلم باحوال عباد. آن چه از صادق تقوی به یاد دارم فحشا را در مقاله‌ای در رنگین کمان از باب «ما ملکت ایمانکم» جائز دانسته بود، به این استناد که فواحش در حکم بردگان هستند. بعدها دیدم برخی از مفتیان عثمانی هم همان قیاس را از باب بذل اجرت و تملک منفعت بضع مطرح کرده بودند. هرچند تقوی به روشنی از آن سابقه بی اطلاع بود.



و نیز تفسیر بحث‌های مربوط به شیعه و سنی و این که اصولاً فرقه‌گرایی در اسلام جایی ندارد، به چاپ می‌رسید و از این بابت مورد اعتراض هم قرار می‌گرفت.<sup>۱</sup>

تقوی در کتاب مواد اساسی حکومت اسلام پنجاه و چهار اصل را به عنوان قانون اساسی برای يك دولت اسلامی طرح کرده و برای هر کدام از يك تا چند تبصره آورده و تلاش کرده است تا به قیاس قانون اساسی مشروطه، متن قانونی جدیدی تدوین کند. این کتاب در سال ۱۳۳۲ به چاپ رسیده و در اوائل انقلاب اسلامی هم با اصلاحاتی چاپ شده است.

وی در مقدمه قانون اساسی خود، به بررسی و بیان علل عقب افتادگی مسلمانان پرداخته و دلیل اصلی آن را دور شدن آنان از احکام اسلامی و جهالت از قوانین آن می‌داند. در این بخش او بیان می‌کند که مطالب نادرستی به عنوان اسلام و قوانین اسلامی عرضه می‌شود و همین قوانین است که مانع ترقی و رشد جامعه اسلامی شده است.

روش بحث وی چنان است که در ضمن یازده بخش، اصول مورد نظر مؤلف ذکر شده و به طور معمول پس از هر اصل، دو مطلب مورد توجه قرار می‌گیرد. نخست يك یا چند تبصره که حدود و قیود آن اصل را بیان می‌کند. ثانیاً دلیل قرآنی یا احتمالاً حدیثی اصل مربوطه با ترجمه آیه به فارسی و در صورت نیاز، شرحی کوتاه در باره آن.<sup>۲</sup>

۱. مطبوعات عصر پهلوی، رنگین کمان، (تهران، ۱۳۷۹) ص ۳۴-۳۶. سید مصطفی برقی ضمن نامه‌ای به مقامات در باره يك مقاله رنگین کمان نوشته است: در مجله رنگین کمان چند مطلب دیدم که به طور اختصار به عرض جناب عالی می‌رسد: مفاتیح الجنان مرحوم محدث قمی سراسر جعلیات و خرافات اسرائیلیات است. شیخ صدوق و کلینی را کلیمی زاده معرفی کرده. نوشته است حدیث غدیر را دو نفر ایرانی جعل کرده. به کلی منکر شفاعت شده و شفاعت را پارتی بازی معرفی کرده. با این که می‌گوید من مسلمانم، منکر دعا کردن شده. احادیث معصومین را همه استهزاء کرده و سراسر جعلیات و خرافات دانسته است (تفصیل این مطالب را در رنگین کمان، سال هشتم، ش ۱-۱۴ ملاحظه فرمایید). در باره دیدگاه‌های میمندی نژاد در باره خرافاتی بودن عقاید رایج در شیعه و غالی بودن صدوق و کلینی و مجلسی و غیره و اظهار نظرهای فاضلانه این شخص بنگرید: مطبوعات عصر پهلوی، رنگین کمان، ص ۱۹۶-۱۹۸. طرح این قبیل مباحث در رنگین کمان، همان زمان در قم هم مورد اعتراض دفتر آیت الله گلپایگانی قرار گرفت. بنگرید: زندگی نامه آیت الله گلپایگانی، ص ۳۶۹

۲. پنجاه و چهار اصل (یا به عبارتی ۵۶ اصل، به دلیل تکرار ۵ و ۱۹) این قانون اساسی پس از يك مقدمه که در باره فرق حکومت اسلام با سایر حکومت‌های جهان است، در یازده قسمت به شرح زیر درج شده است:

الف- اصول تربیتی حکومت اسلام

ب- اصول مربوط به انتخاب کارگردانان مملکت (هیئت حاکمه)



## ۹. میرزا یوسف شعار

یکی از جریان‌های محلی ایران که با همین ویژگی‌ها در عرصه تدریس و تألیف و تبلیغ حضور داشت، جریان شعار در تبریز است. میرزا یوسف شعار (متولد ۱۲۸۱ ش) درس‌های طلبگی را در مدرسه طالبیه و جعفریه تبریز خواند، اما به سرعت به این احساس رسید که می‌بایست برای مبارزه با آنچه خرافات می‌نامید و آن زمان، بیان و گفتمان رایج در میان کسانی بود که شعار اصلاح‌طلبی سر می‌دادند، به قرآن روی بیاورد. وی شغل آزاد داشت اما به کار تبلیغ دینی هم می‌پرداخت و بر اساس همان نگاهی که داشت کارش را روی تفسیر قرآن متمرکز کرد و کانونی را در تبریز در حول و حوش اندیشه‌های خود پدید آورد. تاریخ تأسیس این درس تفسیر سال ۱۳۰۴ ش (۱۳۴۵ ق) در تبریز و در محله غیاث است.<sup>۱</sup> او طرفداران خاص خود را در تبریز داشت که به آنان «شعاری‌ها» گفته می‌شد. وی بعدها در سال ۱۳۴۰ ش به تهران منتقل شد و همان مجلس تفسیر را در این شهر دایر کرد. این محفل توسط فرزندش جعفر شعار ادامه یافت.<sup>۲</sup> میرزا یوسف شعار در دهم اردیبهشت سال ۵۱ درگذشت. در شرح حال وی آمده است: استاد ارجمند با دانشمندان روشنفکر اسلامی، نظیر مرحوم شریعت سنگلجی، خالصی زاده، و عسکرابادی و نظایر ایشان مراوده و مکاتبه و همفکری داشته است.<sup>۳</sup> پس از درگذشت وی، قلمداران نامه تسلیت بلندی نوشت که در پایان زندگینامه شعار به چاپ رسیده است.<sup>۴</sup>

وی نیز همانند دیگر کسانی که در این مسیر آمدند، رساله‌ای با عنوان محکم و

→ ج- اصول مربوط به بیگانگان

د- اصول مربوط به وظایف زمامداران و مردم

ه- اصول اقتصادی اسلام

و- اصول مربوط به مالکیت زمین و سکونت

ز- اصول مربوط به کار و کارگر

ح- اصول مربوط به امور لشگری و انتظامی مسلمانان

ط- اصول مربوط به مجازات مفسدین و جنایتکاران

ی- اصول مربوط به درآمد و مخارج دولت اسلامی

ک- اصول مربوط به تشکیلات حکومت اسلام

۱. زندگینامه...، ص ۹

۲. از وی هم آثاری چاپ شده که از آن جمله اخلاق از نظر قرآن (تهران، شرکت سهامی طبع کتاب،

۱۳۴۴) است. ۳. زندگینامه...، ص ۱۲

۴. زندگینامه...، ص ۳۱. در آنجا آمده است که شعار «نمونه دیگری از مبارزات برگزیدگان خدا با جهل و خرافات و بدعتها و موهومات بود».



متشابه نوشت. دیدگاه ایشان در باره قرآن چنان است که «قرآن مستقلّ الفهم» است و چندان نیازی به تفسیر آن بر پایه حدیث نیست، گرچه به فهم برخی از آیات کمک می‌کند. وی در برابر این اعتقاد رایج میان اصولیان که قرآن ظنی الدلاله است، معتقد بود که قرآن قطعی الصدور و قطعی الدلاله است و بنابراین محور برای همه چیز از جمله شناخت خرافات و واقعیات دینی همین قرآن است. در باره محکم و متشابه هم باورش این است که متشابهات قرآن محدود به کیفیت ذات و صفات خدا و معاد و عوالم روح و جن و فرشتگان و اسرار خلقت است نه آن که هر آیه‌ای اگر فهمش دشوار شد، متشابه نامیده شود.

در باره خرافات نیز وی بر این باور است که «باید اقرار کرد که عقاید مسلمانان با مقدار زیادی از خرافات و بدعتها که با نص قرآن ناسازگار است آمیخته شده، از این جمله است عقیده غلوآمیز عده‌ای از مسلمانان در مورد پیشوایان بزرگوار اسلام و با علم به این که اسلام دین توحید محض است و در تمام موارد، خداوند باید مستعان باشد، در مواردی ناآگاهانه از اشخاص و حتی قبور و سایر اشیاء استعانت می‌شود».<sup>۱</sup> گرچه شعار، تعبیر «مسلمانان» بکار می‌برد، اما روشن است که در اینجا به وضوح مقصودش شیعیان است.

وی معتقد است که «تنها با چنگ زدن به رشته قرآن، می‌توان اختلافات شایع بین مسلمانان را حل کرد». شیوه اجرای آن هم این است که «همان راه و روشی را که امام علی (ع) بعد از پیامبر (ص) بزرگوار اسلام برای حفظ وحدت جامعه اسلامی انتخاب کرد، برگزینند».<sup>۲</sup> شعار هم مانند بسیاری از علمای روشنفکر این دوره، نماز جمعه را واجب می‌دانست در باره قبور اولیاء و امامان نیز باورشان این است که «استعانت و حاجت خواستن صرفاً باید از خدا باشد و از اشخاص و قبور پیغمبران و ائمه علیهم السلام نمی‌توان یاری و حاجت خواست، اما شفاعت در روز قیامت صریحاً در قرآن بیان شده و از ضروریات عقاید است، نهایت آن که محدود به اجازه الهی است».<sup>۳</sup>

در یادنامه‌ای که شماری از همفکرانش برای وی تهیه کرده‌اند، مقالاتی از ابوالفضل برقی، حیدرعلی قلمداران، جعفر شعار، مصطفی شعار (مدیر جلسه تفسیر تبریز) و... به چاپ رسیده است. همچنین به مناسبت چهلمین روز درگذشت وی کتابچه‌ای با عنوان زندگینامه علامه فقیه مفسر شهیر قرآن مجید شادروان آقای حاج میرزا یوسف شعار منتشر شده است. مجالس ختم وی در تهران از سوی «علمای اعلام، سناتورها،

۱. زندگینامه...، ص ۲۶

۲. زندگینامه...، ص ۱۸

۳. یادنامه استاد حاج میرزا یوسف شعار، ص ۱-۴ (با اختصار).



نمایندگان تبریز در مجلسین سنا و شورای ملی» و بسیاری دیگر برگزار شد.<sup>۱</sup>

یوسف شعار چند کتاب دارد. نخست تفسیر آیات مشکله در سال ۱۳۳۹ ش به چاپ رسیده است.<sup>۲</sup> دوم رساله محکمت و متشابهاات در قرآن.<sup>۳</sup> سوم مقدمات تفسیر و چهارم تفسیر سورة جمعه و منافقون. در سهای تفسیر وی هم مکتوب است که تا سال ۵۱ هنوز منتشر نشده بوده است. کتاب دیگر تناقضات پیمان و پرچم است که یکی از دوستان وی، بر اساس یادداشت‌های شعار، در باره و ارونه‌گویی‌های کسروی و عقاید باطل او نوشته است.<sup>۴</sup> کتاب مقدمات تفسیر هم که از انتشارات مجلس تفسیر تبریز است در سال ۱۳۲۳ ش (۱۳۶۴) در تبریز (چاپخانه اختر شمال، ۸۰ ص) چاپ شده است. این کتاب در باره معنای تفسیر به رأی، همه فهم بودن قرآن، تأویل، معنای محکم و متشابه و مباحثی است که به نوعی به درک و فهم قرآن باز می‌گردد. وی در کتاب آیات مشکله، برخی از آیات ولایت را نیز آورده و برای آنان توجیهاتی نزدیک به آنچه سنیان مطرح می‌کنند ارائه کرده است. استاد جعفر سبحانی بر این باور بودند که وی متأثر از تفسیر المنار بوده که آن تفسیر به سبب گرایش‌های رشید رضا به وهابیت، روی شعار هم اثر گذاشته است. آقای سبحانی، همان زمان، کتابی با عنوان تفسیر صحیح آیات مشکله در رد بر کتاب شعار نوشتند. این را هم بیفزاییم که حنیف‌نژاد که از بنیانگزاران سازمان مجاهدین است و از دوران دانشجویی به تفسیر قرآن علاقه‌مند بود و در جلسات انجمن اسلامی دانشجویان هم تفسیر می‌گفت، به گفته جعفری، تفسیر را از مجلس درس یوسف شعار در تبریز آموخته بود.<sup>۵</sup>

#### ۱۰. محمد جواد غروی اصفهانی

محمد جواد غروی اصفهانی<sup>۶</sup> علون آبادی نمونه‌ای دیگر از نواندیشان مذهبی است که در چهارچوب مورد بحث می‌تواند تعریف شود.<sup>۷</sup> اجداد وی در کوهپایه اصفهان

۱. زندگینامه، ص ۳

۲. روی جلد کتاب آمده است که این کتاب در سه بخش و از مجلس تفسیر تبریز است. تصویری هم از مؤلف در صفحه نخست کتاب درج شده مجموع صفحات آن ۳۸۰ صفحه است.

۳. خلاصه‌ای از آن را بنگرید در: زندگینامه...، ص ۲۲-۲۵

۴. زندگینامه...، ص ۲۷

۵. همگام با آزادی، ج ۱، ص ۷۸

۶. خبر درگذشت ایشان در تاریخ ۸۴/۷/۵ در روزنامه شرق درج شده است. در میان آیات، آیت الله منتظری برای درگذشت وی اعلامیه تسلیت داد و از وی با لقب آیت الله غروی یاد کرد. خاتمی رئیس جمهور سابق هم اعلامیه تسلیت داد.

۷. در باره زندگی و آثار ایشان بنگرید به شرح حال خودنوشت وی در مقدمه کتاب «مبانی حقوق»، اصفهان، جهاد دانشگاهی، ۱۳۷۳ ش. در آنجا سال تولدش را نیاورده اما از آنچه گفته است، به نظر



سکونت داشتند؛ اما بنا به دلایلی به اطراف اردستان مهاجرت کردند و در آنجا سکنا گزیدند. خود وی مدتی در محل تولدش تحصیل کرده، سپس به اصفهان آمده و نزد اساتید وقت اصفهان، دروس دینی را گذرانده؛ یکی از استادان بنام وی آیت الله حاج آقا رحیم ارباب بوده است. وی از جوانی در اندیشه پالایش تشیع بوده، و بنا به گفته خودش «اخبار مخالف قرآن و مضاد با مذهب شیعه را جدا رد» می‌کرده است. همو تأکید دارد که می‌خواسته است تا دین اسلام و مذهب تشیع را «از آلائش بدعت و اشتباه و خلل و خطا پیراسته و پاک» گرداند. گفتنی است که وی همانند استادش مرحوم حاج آقا رحیم ارباب، به وجوب عینی نماز جمعه اعتقاد داشت و آن را اقامه می‌کرد. مجموعه‌ای از خطبه‌های وی به صورت جزوه‌های کوچک، طی شماره‌های متعددی و تحت عنوان خطبه‌ها و جمعه‌ها به چاپ رسیده است. زمانی که حاج آقا رحیم نماز جمعه را در منطقه گورتان ماربین در جاده آتشگاه اصفهان برگزار می‌کرد، شماری از جوانان مذهبی که به تدریج با مسائل سیاسی آشنا شده و فعالیت‌هایی را آغاز کرده بودند، در آنجا اجتماع می‌کردند. پس از فوت ایشان، غروی با اقامه جمعه، به نوعی این تصور را ایجاد کرد که جانشین اوست. برای مدتی اعضای کانون‌های دانش آموزی هم در آن شرکت می‌کردند.<sup>۱</sup> با این حال، به سرعت اختلافات مذهبی میان وی و شماری از روحانیون اصفهان آغاز شد و وی به انزوا گرایید. در اینجا باید افزود که حاج آقا رحیم ارباب خود تحت تأثیر استادش محمدباقر درچه‌ای بود که در ضمن استاد آیت الله بروجردی هم بود و برخی از مواضع نوگرایانه آقای بروجردی هم متأثر از اوست.<sup>۲</sup> وی از غلو در باره ائمه (ع) پرهیز داشت و به گوینده‌ای که خیلی شدید در توسل به ائمه سخن می‌گفت، می‌فرمود: يك چیزی هم برای خدا باقی بگذار.<sup>۳</sup> این قبیل مطالب، گاه سبب می‌شد در باره وی شایعات دیگری هم رواج یابد.<sup>۴</sup> یکی از شاگردان وی مرحوم حاج آقا رحیم ارباب بود که او نیز همان خط مرحوم درچه‌ای را ادامه داد. بعدها (گویا) علی دشتی ضمن

→ می‌رسد حوالی سال ۱۳۳۰ ق/ ۱۲۹۱ ش متولد شده باشد. برخی از آثار وی عبارتند از: نماز یا سیر کمالی انسان (۱۳۴۹) آدم از نظر قرآن، فلسفه حج (تهران، اقبال، چاپ دوم ۱۳۶۱)، اخلاق محمد (ص)، خورشید معرفت در سه جلد (۱۳۳۸ - ۱۳۴۳)، قربانی در منی (مهر ۱۳۶۲)، نماز جمعه یا قیام توحیدی هفته (تألیف در آذر ۱۳۵۸ و چاپ بر اساس دستنویس و خط مؤلف) رساله در بلوغ (ضمیمه کتاب مبانی حقوق در اسلام، بهار ۱۳۷۳ ش). مغرب و هلال (اصفهان، ؟ ۱۳۷۰). کتابچه‌ای با عنوان «خلق النبی ص» در سال ۱۳۳۵ به عنوان جلد اول از ایشان ضمن ۹۶ صفحه منتشر شده است.  
۱. بنگرید: اصفهان در انقلاب، ج ۱، ص ۳۶۴.

۲. استاد مطهری در «امامت و رهبری»، ص ۳۵ (صدرا، چاپ بیست و هفتم) اشاره می‌کند که مرحوم درچه‌ای به ولایت تکوینی باور نداشت.  
۳. ستاره‌ای از شرق، ص ۳۴۵.

۴. همان، ص ۳۴۶.



نگارش کتاب تخت فولاد مطالب شگفتی را در این باب به مرحوم درچه‌ای نسبت داد که مورد تکذیب قرار گرفت. این کتاب سیستم فکری رضاشاهی در باب مذهب و اصلاحات دینی است که علی دشتی با قلم ادبی خود تدوین کرده و چنان سامان یافته که گویی مباحثات درچه‌ای با چندتن از شاگردان اوست. سوژه‌های بحث، مانند توسل و شفاعت و غیره، همگی با مسائل فکری - مذهبی رضاخانی و اندیشه‌های شریعت سنگلجی و مانند آن یعنی افکار غروی و جز او هماهنگ است.<sup>۱</sup>

به هر روی، آقای غروی در اصفهان با مخالفت شماری از علمای شهر روبرو شد و برخوردهایی نیز که طی سال‌ها روی داده، سبب شد تا ردیه‌هایی در برخی از زمینه‌ها بر ضد عقاید وی نوشته شود.<sup>۲</sup> همچنین بنا به دعوت علمای اصفهان، علامه امینی برای مقابله با اندیشه‌های غروی چندین جلسه در اصفهان منبر رفت که سبب شد تا به شدت از نفوذ غروی میان مردم این شهر کاسته شود.

طی سه دهه پیش از انقلاب، آرای وی در اصفهان مطرح و در معرض نقد و ایراد قرار داشت؛ اما در فاصله سال‌های ۵۰ به بعد، اصفهان، سخت درگیر نزاع میان طرفداران غروی و مخالفان وی بود. این جریان به نوعی به مسائل انقلابی نیز کشیده شد، و شماری از طرفداران غروی که انقلابی بودند - مشهور به هدفی‌ها و با رهبری سید مهدی هاشمی - در تاریخ ۱۳۵۵/۱/۱۹ آیت الله شمس‌آبادی را که روحانی سنتی مدافع آیت الله خویی و مخالف با غروی و کتاب شهید جاوید بود، به قتل رساندند. آقای شمس‌آبادی آشکارا در منابر خود از نویسنده کتاب شهید جاوید و تقریظ نویسان آن بدگویی می‌کرد. از آنجایی که این گروه مدعی انقلابی‌گری بودند، در فضای سیاسی آن روزگار، برخی از انقلابیون از کشتن شمس‌آبادی خوشحال شدند و تصور کردند که مانعی از سر راه برداشته شده است! از سوی دیگر، این گروه، در آن زمان، همین مقدار مسئولیت را هم بر عهده نگرفته آن را بر عهده رژیم گذاشتند و در واقع خواستند با يك تیر دو نشان زده باشند. در بیرون چنان تصوّر شد که رژیم شمس‌آبادی را کشته و بر عهده طرفداران امام خمینی گذاشته است. در خرداد ۱۳۵۵ در نشریه اسلام مکتب مبارز از اتحادیه انجمن‌های اسلامی اروپا و امریکا ضمن گزارشی تحت عنوان قتل يك روحانی

۱. این کتاب اخیراً (۱۳۸۲) تحت عنوان «تخت فولاد» به کوشش داود علی بابائی (بدون توجه به این که نویسنده آن کیست) توسط انتشارات امید فردا (ناشر نوشته‌ها و افکار ملی - مذهبی) چاپ شده است.

۲. در شماره اول خطبه‌ها و جمعه‌ها (ص ۱۷)، اشاره به این وضعیت در اصفهان کرده می‌گوید: الان هزارها در این شهر هستند که اگر من سلام بکنم، حاضر نیستند جواب بدهند! و نیز بنگرید: بنیان وحدت از دیدگاه قرآن (دفتر یازدهم خطبه‌ها)، ص ۴۵-۴۶



آمده است: قتل مرموز مرحوم حجت الاسلام شمس آبادی که یکی از روحانیون مبارز و متعهد اصفهان بود و به علت کوشش در ایجاد مؤسسات خیریه و فعالیت‌های مردمی از محبوبیتی برخوردار بود، توسط عمال رژیم از يك طرف وانمود کردن «طرفداران آیت الله خمینی و طرفداران شهید جاوید» به عنوان مسببین این قتل همراه با بسیج همه امکانات تبلیغاتی موجود برای به کرسی نشاندن این فریب، نمونه‌ای از این سیاست جدید رژیم است.<sup>۱</sup> بدین ترتیب بود که فضای تازه‌ای برای حمایت انقلابیون از مهدی هاشمی پدید آمد، به طوری که جمعی از ایرانیان مبارز خارج کشور که در کلیسای شهر پاریس که در روزهای پایانی رژیم پهلوی برای بازگشت آیت الله خمینی به ایران تحصن کرده بودند، همزمان خواستار آزادی سید مهدی هاشمی، لطف الله میثمی و عزت الله سبحانی از زندان شدند.<sup>۲</sup> همان زمان محمد منتظری به اتفاق دوستان انقلابیش در سوریه و لبنان تلاش زیادی را به نفع سید مهدی هاشمی صورت داده برای برنامه تحصن یاد شده سخت به تکاپو افتاد.<sup>۳</sup>

غروی در روزهای آغازین انقلاب روی طالقانی و شریعتی به عنوان يك خط حرکتی تکیه می‌کرد. این مطلب در نخستین شماره کتاب خطبه‌ها و جمعه‌ها به طور واضح منعکس شده و این درست هنگامی است که وی از روحانیت رسمی به سختی انتقاد می‌کند. در باره شریعتی می‌گوید: کتابهای او به استثنای دو سه مطلب کوچک که به جایی نمی‌خورد و مهم نیست... باقی مطالبش عمقی و تحقیقی است.<sup>۴</sup> وی در همانجا از این نگرش که صرفا باید روی قرآن تکیه کرد دفاع کرده و خود را از این زاویه با آیت الله طالقانی همراه می‌بیند. غروی در خطبه دیگری، اختصاصا در باره شریعتی و راه او صحبت کرده در علم الاجتماع و تاریخ متخصص می‌داند. وی گل سرسبد اندیشه‌های وی را ماجرای زر و زور و تزویر دانسته و در این میان روی تزویر که آن را به طور معمول بر روحانیت رسمی تطبیق می‌کند، تکیه می‌کند. وی همچنین روی نظریه تشیع علوی و صفوی وی تکیه کرده، و مسائل خرافی در تشیع را مسائلی می‌داند که پس از صفویه پدید آمده است.<sup>۵</sup>

آقای غروی پس از پیروزی انقلاب اسلامی، به نوعی با گروه‌های افراطی انقلابی از قبیل مجاهدین و طرفداران افراطی دکتر شریعتی همدلی داشت، و محل اقامه نماز جمعه وی - تا آنجا که مؤلف همین سطور به خاطر دارد - محل عرضه کتاب‌های این قبیل گروه‌ها بود. وی در سالهای اخیر در تهران اقامت گزید و فرزندش که به طور رسمی

۱. اسلام مکتب مبارز، ش ۲۱، ص ۱۱۵      ۲. هفت هزار روز تاریخ ایران، ج ۲، ص ۷۳۵، ۷۳۸

۳. شرح این فعالیت‌ها را بنگرید در: خاطرات علی جنتی، ص ۱۴۸ - ۱۵۰

۴. خطبه‌ها و جمعه‌ها، دفتر اول، ص ۲۱      ۵. خطبه‌ها و جمعه‌ها، دفتر ۶، ص ۶-۸، ۱۳-۱۴



عضو نهضت آزادی است، در ماجرای دستگیری ملی - مذهبی‌ها که در سال ۱۳۷۹ - ۱۳۸۰ مطرح شد، دستگیر گردید. بیفزایم که در مهرماه ۱۳۸۹ اعلام شد که ابراهیم یزدی و هاشم صباغیان در حالی که در خانه علی اصغر غروی قصد اقامه نماز جمعه را داشته‌اند دستگیر شده‌اند! در گزارشی که فرزانه بذریپور در باره این اتفاق در سایت بی بی سی نوشت، از علی اصغر غروی (م ۱۳۲۵) به عنوان ادامه دهنده راه پدرش در اقامه نماز جمعه پنجاه ساله یاد کرده است.

غروی در سالهای اخیر چندین کتاب جدید نشر داده و ضمن آنها عقاید ویژه خود را که بسیاری از آنها منحصر به خود اوست یا آن که در آنها با سنیان اعتقاد مشترک دارد و به هر روی تحت تأثیر اندیشه‌های نوگرایانه علمی و تجربی نیز هست، ارائه کرده است. طبعاً در مواردی از آرائش می‌توان میان فقهای گذشته و حال، موافقانی برای او یافت.

چند گفتار وی عنوان چند مقاله‌ای است که در باره عترت، مباحله، غدیر خم، جبر و اختیار، قضا و قدر، بداء، خلود و تقیه نوشته است.<sup>۱</sup> کتاب قربانی در منی اثری است که وی به سال ۱۳۶۲ نگاشته و ضمن آن خواسته است، نشان دهد قربانی با وضعیت موجود در منی که بسیاری از گوشت‌ها از بین می‌رود، روا نیست. کتاب دوجلدی دیگری تحت عنوان آدم از نظر قرآن نگاشته که آن نیز با ویرایش فرزندش در سال ۱۳۷۵ و ۱۳۷۶ توسط انتشارات قلم در تهران به چاپ رسیده است. شگفتی بیشتر در کتاب فقه استدلالی<sup>۲</sup> است که فتاوی فراوانی برخلاف آراء اجماعی علمای شیعه دارد، و عامل اصلی آن نیز گرایش مؤلف به نوگرایی‌های افراطی و عقلی‌امروزی است. مؤلف به رغم استفاده از احادیث، تأویلات شخصی، قیاس‌های نادرست فقهی و برداشت‌های عقل‌گرایانه خود را مبنای استنباط قرار داده است. این آراء در کتابی هم که اخیراً با عنوان شرح رساله چاپ شده و حواشی وی بر رساله آیت الله بروجردی است دیده می‌شود. درهم آمیختن مباحث کلامی و فقهی نیز از ویژگیهای این اثر می‌باشد. کتاب دیگر او در همین زمینه، پیرامون ظن فقیه و کاربرد آن در فقه (ترجمه سید علی اصغر غروی، تهران، ۱۳۷۸) است.

### ۱۱. مصطفی حسینی طباطبائی

نویسنده دیگری که داشتن این قبیل افکار است، سید مصطفی حسینی

۱. بنگرید: چند گفتار، ترجمه دکتر سید علی اصغر غروی، تهران، نشر نگارش، ۱۳۷۹

۲. به کوشش علی اصغر غروی، تهران، ۱۳۷۷



طباطبایی است که آثار متعددی در زمینه‌های تاریخی و ادبی تألیف کرده و همواره شهرت به داشتن این قبیل گرایش‌ها بوده است. آقای طباطبائی مانند بسیاری دیگر از افراد وابسته به این نحله، امامت را به عنوان يك اصل الهی نپذیرفته و به گفته خود تنها بر آنچه که به صراحت از قرآن می‌فهمد تکیه می‌کند. در نماز جمعه ایشان علاوه بر مریدان، چند نفر از سنیان هم شرکت می‌کنند. وی از دوستان و همفکران قلمداران و برقی بوده و قلمداران پیش از مرگ تعیین تکلیف برای کتابهایش را به وی واگذار کرده بود.

برخی از کتاب‌های وی عبارتند از: خیانت در گزارش تاریخ (سه جلد) نقد کتاب بیست و سه سال علی دشتی (تهران، چاپخش، ۱۳۶۸)، شیخ محمد عبده مصلح بزرگ مصر، (تهران، قلم، ۱۳۶۲)؛ نقد خاورشناسان، (تهران، چاپخش، ۱۳۷۶)، ماجرای باب و بهاء (تهران، روزنه، ۱۳۷۹)؛ متفکرین اسلامی در برابر منطق یونانی، (تهران، قلم)، حقارت سلمان رشدی (تهران، سهامی انتشار، ۱۳۶۸) و رساله‌ای درباره بردگی. (تهران، بنیاد دائرة المعارف اسلامی، ۱۳۷۲). وی نیز به مانند صادق تقوی، در تهران اقامه نماز جمعه کرده و در حال حاضر همچنان ادامه دارد. در میان فهرست آثار وی کتابهای دیگری مانند راهی به سوی وحدت اسلامی (چاپ ۱۴۰۰ ق)، نقد آراء ابن سینا در الهیات (تهران، ۱۳۶۱)، دفاع از تعدد زوجات اسلامی (به صورت مقاله و با ترجمه انگلیسی و فرانسه)، نقد کتب حدیث، نماز جمعه نماز انقلابی و فراموش شده، پیوند دین و حکومت (تهران، ۱۳۷۹)، قرآن بدون حدیث هم قابل فهم است (مهر ۸۲)، دین ستیزی نافرجام (نقد کتاب تولدی دیگر)، دعوت مسیحیان به توحید، پرتوی از دولت فرخنده علوی و نیز فتح المنان فیما روی عن علی من تفسیر القرآن و آثاری دیگر دیده می‌شود. در میان مجموعه افرادی که در این کاروان با هشتاد سال سابقه وجود دارند، طباطبایی را می‌توان معقول‌تر دانست، در عین آن که باید تأکید کرد وی از برخی از اساسی‌ترین آموزه‌های شیعی از جمله مبحث امامت که تفاوت و مرز اساسی میان شیعه و سنی است، دور شده است. عبدالرحیم بلوخی اخیراً طی مصاحبه‌ای از احمد کسروی، برقی، علی مظفریان، شریعت سنگلجی، مصطفی حسینی طباطبائی و قلمداران به عنوان کسانی که شیعه بوده و سنی شده‌اند، یاد کرده است.<sup>۱</sup>

## ۱۲. محمد صادقی تهرانی

چهره حوزوی دیگری که به خصوص در سال‌های اخیر گرایشی نو و به نوعی در

۱. مصاحبه وی در سایت مسلمون با تاریخ ۱۶/۶/۲۰۰۴ درج شده و از او به عنوان مسئول سایت اهل السنة فی ایران که در لندن است، یاد شده است.



امتداد گرایش پیشگفته مطرح کرده است، آقای دکتر محمد صادقی تهرانی (تولد در ۱۳۰۷ ش) است. به نوشته خود ایشان، وی از خاندان روحانی وابسته به مرحوم حاج شیخ رضا لسان المحققین بوده، در تهران پس از گذراندن دروس ابتدایی، چندی در جلسات مرحوم میرزا محمدعلی شاه آبادی شرکت کرده و به سال ۱۳۲۰ به قم آمده است. وی که تحت تأثیر مرحوم شاه آبادی به قرآن گرایش پیدا کرده همزمان در درس فقه آیت الله بروجردی شرکت کرده و پس از ده سال توقف در قم، به تهران بازگشته است. در آنجا در دانشکده معقول و منقول لیسانس و سپس دکتری گرفته و به تدریس پرداخته است. همزمان به کارهای تبلیغی از نوع جوان پسند هم می‌پرداخته است. در سال ۱۳۳۶ در منزل آیت الله کاشانی سخنرانی تند کرد و حساسیت ساواک را که تازه تأسیس شده بود برانگیخت. همو در سال ۲۸ توسط ساواک بازجویی شده و همانجا گفت که پدرش شیخ رضا لسان الواعظین از بنیانگذاران مشروطه بوده و در ضمن زمان رضاشاه اجازه یافته تا با لباس روحانی به وعظ خود ادامه دهد. علاقه وی به آیت الله کاشانی سبب شد تا در چهل درگذشت آیت الله کاشانی، کتابچه‌ای در ۱۶ صفحه نوشته و شرحی از باره زندگی وی به دست دهد. این کتابچه با عنوان بمناسبت چهل رحلت حضرت آیت الله کاشانی به ملت ایران تقدیم می‌گردد در یکم اردیبهشت ۱۳۴۱ انتشار یافت.

وی مدتی با فرهنگ نخعی در کانون تشیع همکاری داشت، اما به خاطر شعار جدایی دین از سیاست که نخعی مطرح کرد از آن جدا شد.<sup>۱</sup>

صادقی در سال ۴۱ به خاطر سخنرانی تند بر ضد رژیم از ایران گریخته به مکه رفت و از آنجا عازم عراق شده و تا حوالی سال ۵۰ در نجف بسر برد. طی آن سالها، وی به عنوان یک روحانی مبارز در اطراف بیت امام بود و نام وی را می‌توان در برخی از اسناد موجود در ساواک در پرونده امام مشاهده کرد.<sup>۲</sup> به گزارش ساواک، اولین کسی که از نجف به دیدار امام پس از ورودش به بغداد و کاظمین رفت، محمد صادقی بود.<sup>۳</sup> در سندی هم آمده است که «ولایت فقیه (آقای) خمینی وسیله دکتر صادقی در نجف تصحیح

۱. بنگرید: یاران امام به روایت اسناد ساواک، ش ۳۷، ص ۲۳۲-۲۳۳

۲. امام خمینی در آینه اسناد، ج ۷، ص ۱۴۴-۱۴۵ و صفحات دیگر و سایر مجلدات. بنگرید به فهرست اعلام همین کتاب، ج ۲۲، ذیل نام صادقی، محمد.

۳. امام خمینی در آینه اسناد، ج ۵، ص ۴۸۳. در ادامه اسنادی حاکی از مواضع انقلابی آقای صادقی آمده است. در سندی آمده است که «عده‌ای از طلاب که در رأس آنان شیخ محمد صادقی قرار داشته به منزل حضرت آیت الله آقای سید محمود شاهرودی می‌روند و به اصرار و پافشاری زیاد ایشان را وادار به ملاقات با آقای خمینی می‌نمایند». ص ۵۱۱



گردیده» است.<sup>۱</sup> ساواک در گزارش دیگری آورده است که «از بدو ورود آقای خمینی به بغداد نامبرده - صادقی - پرچمدار او شده و همه جا همراه (آقای) خمینی است.<sup>۲</sup> موسی موسوی خاطره‌ای نقل کرده است که اگر درست باشد حاکی از آن است که امام زمانی نظرش از وی برگشت.<sup>۳</sup>

علاوه بر فعالیت‌های سیاسی وی که در عراق داشت، وی در آنجا به کارهای علمی اشتغال داشت و یکی از شاگردانش که در ضمن از طلاب طرفدار امام بود، آقای شیخ محمدعلی رحمانی - ریاست فعلی سازمان عقیدتی - سیاسی نیروی انتظامی - بود. به دلیل فشارهای دولت عراق به ایرانیان، وی به بیروت رفت و در لبنان به اقامه نماز جمعه و فعالیت‌های فکری و سیاسی ادامه داد. همزمان با بالا گرفتن جنگ داخلی لبنان، در سال ۱۳۵۵ عازم عربستان شده، مدت دو سال در آنجا ماند. اما به دلیل سخنرانی‌های تندش بر ضد رژیم ایران، دستگیر و پس از آزادی مجدداً به بیروت بازگشت. با هجرت امام به پاریس او هم به آنجا رفت و سپس به ایران آمد. در آخرین روزهای حکومت پهلوی وی به اقامه نماز جمعه در مشهد با حضور مردم در پارک ملت اقدام کرد. داماد وی احمد نفری هم از چهره‌های مبارز بود که در لبنان فعالیت داشت و در سال ۵۵ به محض ورود به ایران دستگیر شد.<sup>۴</sup>

بعد از انقلاب به جز مدتی که به کار اقامه نماز جمعه (در مسجد جمکران و یکی دو بار هم در دانشگاه تهران، پیش از آن که آیت الله طالقانی از طرف امام برای نماز جمعه تهران معین شود) مشغول بوده، بیشتر به درس و بحث و نگارش پرداخته است.<sup>۵</sup> وی در

۱. امام خمینی در آینه اسناد، ج ۱۰، ص ۱۲۶. این زمان صادقی در لبنان بوده و تا آنجا که می‌دانیم کار تصحیح متن ولایت فقیه توسط جلال الدین فارسی انجام شده است. در این باره باید تحقیقات بیشتری انجام گیرد. ممکن است مقصود متن عربی باشد. صادقی که در این زمان در بیروت بود، و شاهد اخراج ایرانیان از عراق، سندی به امضای ۱۵۰ لبنانی رسانده آنان از امام دعوت کردند تا به لبنان عزیمت کند. همان، ص ۲۰۱. وی دامادی هم داشت - گویا به نام نفری خراسانی - که فعال بود و بعدها گرفتار دشواری شد.

۲. امام خمینی در آینه اسناد، ج ۱۱، ص ۹۰ (این مربوط به لحظات ورود امام به بغداد است). ساواک در گزارش دیگری به انزوای نسبی او در عراق اشاره کرده است. همان، ص ۲۱۳. در باره برخی از جزئیات درباره وی و خانواده‌اش در سال ۱۳۵۵ بنگرید: همان، ص ۵۴۰-۵۴۱. و نیز درخواست وی از سفارت ایران در لبنان برای بازگشت به کشور و پاسخ سفارت به وی. همان، ص ۵۴۳. داماد وی نیز در بازگشت به ایران دستگیر شد که به سرعت اظهار پشیمانی کرد.

۳. تاریخ شفاهی هاروارد، موسی موسوی اصفهانی، ص ۱۵۷-۲۵۸.

۴. برخی از بازجویی‌های وی در «یاران امام به روایت اسناد ساواک» ش ۲۸ (شهید محمد منتظری) چاپ شده است. وی پس از انقلاب در وزارت کشور مشغول فعالیت بود اما در جریان عزل آیت الله منتظری، به دلیل همکاری‌هایش با جریان سید مهدی هاشمی مدتی دستگیر و زندانی شد.

۵. بنگرید: مفت خواران از دیدگاه کتاب و سنت، زندگی نامه مؤلف، ص ۵۳-۵۷.



نقدی که بر متن حاضر نوشته (چاپ ششم) گفته است که در ابتدای انقلاب از طرف امام مسؤولیت کمیته پاسخ‌گویی به پرسش‌ها را در جنب دفترشان داشته اما به دلیل اذیت‌های مکرر اقتدارگرایان استعفا داده و به سراغ کارهای علمی رفته است. روشن است که امام هم چندان اصراری برای ماندن این قبیل افراد نداشت.

یکی از کارهای برجسته علمی وی از سال‌ها پیش از انقلاب، تألیف کتاب تفسیر الفرقان است که بنا به گفته مؤلف، نوعی تفسیر قرآن به قرآن است و در آغاز آن هم تقریظی از علامه طباطبائی به چاپ رسیده است.

وی در جریان بازگشتش از قم به تهران در حوالی سال ۱۳۳۰ از علاقه‌مندان به آیت الله کاشانی بود و در کتابی که با عنوان نگاهی به انقلاب اسلامی ۱۹۲۰ عراق و نقش علمای مجاهدین اسلام (قم، دارالفکر، ۱۳۵۸) نوشته از نقش وی در انقلاب ۱۹۲۰ عراق سخن گفت.

سوابق سیاسی وی پیش از انقلاب به لحاظ تأثیر بر ایران، سخنرانی‌های تند بود که وی در مکه کرده و نوارهای آن به ایران منتقل شد. وی در آستانه ورود امام به نجف، در این شهر بود و به رغم جوی که علیه امام بود، در آنجا سخت به حمایت از امام خمینی و ترویج ایشان مشغول بود.<sup>۱</sup>

آقای صادقی از پیروزی انقلاب به این سو، در قم مشغول تدریس درس تفسیر و فقه و بیشتر مشغول نگارش آثار قرآنی و فقهی‌اش بوده است. او چند سالی در مسجد امام حسن (ع) در چهارراه بازار و سپس در مسجد امام زین العابدین (ع) در ابتدای چهارمردان به تدریس تفسیر مشغول بود که به دلیل مخالفت برخی از آراءش با آرای مشهور مورد آزار برخی از افراد قرار گرفت و حتی درس وی برای مدتی تعطیل شد. به علاوه گرفتاری‌های دیگری هم برای وی پیش آمد. از جمله آثار وی در سال نخست انقلاب، نگارش کتابچه‌ای با عنوان مفسدین فی الارض (قم، انتشارات جهاد، ۱۳۵۹) بود که آن را به هدف شناساندن معنا و مصداق واقعی این تعبیر قرآنی نوشت.

وی به خصوص در دو دهه اخیر آشکارا روی تفاوت دیدگاه‌های خود با دیدگاه‌های رسمی علما تأکید کرده و بر این باور است که در بسیاری از استنباط‌های فقهی خود که برخلاف فقهاست، نظرش درست‌تر و منطبق با قرآن و سنت است. برای مثال وی می‌گوید که کتاب الفقهاء بین الکتاب و السنة را که در آن از بیش از یک صد حکم فقهی مهجور قرآنی سخن گفته در سال ۷۳ برای ۱۲۰ نفر از علمای اسلام فرستاده که همه در

۱. در این باره به خاطرات آقای رحمانی که مربوط به نجف در آن دوران است، بنگرید: مجله یاد، ش ۳۱-۳۲ (تابستان و پاییز ۷۲) ص ۱۰۵-۱۰۶



باره آن سکوت<sup>۱</sup> کرده‌اند. وی عنوان يك نوشته خود را در باره این قبیل استنباط‌های تازه، فقه گویا<sup>۲</sup> گذاشته که تعبیری در میان دو تعبیر فقه سنتی و فقه پویاست. وی در زندگینامه‌اش تأکید دارد که «تمامی علوم حوزوی منتسب به اسلام را که نزد بزرگترین علمای نیم قرن اخیر دریافته‌ام، از آغاز در حاشیه قرآن قرار داده و رفته رفته به اختلاف وسیع این علوم با قرآن پی برده‌ام».<sup>۳</sup>

آقای صادقی از معتقدین به وجوب نماز جمعه بوده، در بیروت، مشهد و قم - در مسجد جمکران - اقامه جمعه می‌کرده است. وی نسبت به دانش اصول بی‌اعتنا بوده، اعتقادی به غالب مطالب آن ندارد و می‌کوشد تا همه چیز را بر اساس فقه قرآنی استنباط کند. این‌ها مطالبی است که ایشان در شرح حال خود در انتهای چاپ جدید کتاب آفریده و آفریدگار (قم، جامعه علوم القرآن، ۱۳۷۸ ش) آورده و به رغم اعجابی که نسبت به وسعت تألیفات وی وجود دارد، نوعی خوداتکایی و در عین حال، ساده‌نگری در آن دیده می‌شود. از جمله می‌نویسد: «و بسیار شده که با علمای بزرگ گفتگو کرده‌ام و حتی يك مرتبه هم محکوم نشده‌ام»!<sup>۴</sup> روی جلد همین کتاب آمده است: تاکنون بیش از يك میلیون نسخه از این کتاب منتشر شده است!

آقای صادقی در تفسیر، متأثر از مرحوم شاه‌آبادی و علامه طباطبایی بوده و به مرور گرایش به استخراج تمامی مبانی دینی، به ویژه مسائل فقهی از قرآن پیدا کرده است. وی از سالها پیش تلاش کرد تا با ایجاد مؤسسه‌ای تحت عنوان «جامعه علوم القرآن» مرکزی برای ترویج اندیشه‌های قرآنی فراهم آورد.<sup>۵</sup>

رساله فقهی وی که به صورت مفصل و مختصر به چاپ رسیده، حاوی روشی جدید است که احکام فقهی را با ادله آن بیان می‌کند. مختصر آن تحت عنوان توضیح المسائل نوین در بهمن ۱۳۷۵ و مفصل آن تحت عنوان رساله توضیح المسائل نوین در ۴۳۵ صفحه منتشر شده و فهرست تألیفات ایشان هم در پایان آن آمده است. ادبیات چاپ نخست رساله قدری تند بود که در چاپ حاضر تعدیل شده است. بسیاری از احکام فقهی در این رساله، به نوعی خارج از چهارچوب رسمی فقه شیعه که به نظر آقای صادقی فقه حقیقی شیعه نیست و فقه ظاهری است، می‌باشد، گرچه به هر حال، بسیاری از آن‌ها، موافقانی از میان فقهای پیشین به صورت قول نادر و شاذ و ضعیف دارد. ایشان

۱. مفت خواران از دیدگاه کتاب و سنت، ص ۵۱

۲. فقه گویا یا فقه سنتی، فقه پویا و فقه بشری؛ نگرشی مختصر در سراسر فقه اسلامی، قم، امید فردا،

۳. مفت خواران، ص ۶۰

۱۳۸۳

۴. آفریدگار و آفریده، ص ۱۰۳

۵. در باره گزارشی از این مؤسسه بنگرید: مفت خواران، ص ۴۸-۵۲



کوشیده است تا این هماهنگی‌ها را میان این قبیل فتاوای خود با فتاوای گذشتگان در پاورقی رساله ارائه دهد. برخی از آثار دیگر وی که حوزه کنکاش‌های فکری مؤلف را پیش از انقلاب و پس از آن نشان می‌دهد، عبارت است از: علی و الحاکمون، تبصرة الفقهاء، زمین و آسمان و ستارگان از نظر قرآن (پایان نامه دکتري در سال ۱۳۳۸ در الهیات) آیات رحمانی در رد بر آیات شیطانی، ماتریالیسم و متافیزیک، نماز جمعه، بشارات عهدین و...» عناوین دیگری هم از کتاب‌های وی در انتهای رساله‌ای از وی تحت عنوان نقطه عطفی در فقاہت که به صورت دستنوشته و زیراکسی منتشر شده، آمده که از آن جمله کتاب سپاه نگهبانان اسلام و کتاب حکومت صالحان یا ولایت فقیهان جزو آنهاست. به جز آن که می‌کوشد تا استدلال‌ها را تماماً قرآنی کند، به نوعی خردگرایی نیز که از ویژگی‌های اندیشه معاصر است، باور دارد و بر این اعتقاد است که مقلد نیز می‌باید به طور مستدل «با براهینی که برای او قانع کننده باشد» مبانی احکام و فتاوی را بداند و بفهمد و از تقلید کورکورانه بپرهیزد.<sup>۱</sup> این مسأله بیش از آن که اندیشه‌های وی را به موضع اخباری‌های گذشته علیه اجتهاد نزدیک کند، به نوعی خردورزی نوین پیوند می‌زند. در جمع، وی در برخی از ویژگی‌هایی که این طایفه در آنها مشترکند، با آنان نقطه مشترک دارد: وجوب نماز جمعه،<sup>۲</sup> خمس،<sup>۳</sup> قرآن‌گرایی افراطی همزمان با بی‌اعتنایی به حدیث به اعتبار مخالفت با قرآن؛<sup>۴</sup> امری که آزادی بیشتری برای ساده کردن دین و

۱. بنگرید: رساله توضیح المسائل نوین، ص ۹-۱۰

۲. در دوره صفوی نیز تعدادی از فقهای اخباری، به وجوب نماز جمعه از بابت برخی از اخبار و عدم شرط گذاشتن حضور مجتهد عادل، باور داشتند؛ اما گرایش جدید صرفاً از روی اعتنای بیشتر به قرآن و کنار گذاشتن بحث حدیثی، به وجوب اعتقاد دارد. آقای صادقی به بنده گفتند: در کتاب «غوص فی البحار» که متون حدیثی شیعه و سنی را نقد کرده‌اند، مثلاً اگر در باب «حکم فروش انگور به کسی که مشروب می‌سازد» پنجاه حدیث بوده که ۴۹ مورد آن، آن را تجویز می‌کند اما مورد پنجاهم می‌گوید که «جایز نیست؛ به دلیل آن که در قرآن آمده است: ولا تعاونوا علی الاثم والعدوان» من آن ۴۹ مورد را کنار گذاشته‌ام و این یک حدیث را پذیرفته‌ام. مروری بر بحث نماز جمعه، پس از شهریور بیست، خود موضوع مستقلی است. بسیاری از روحانیون شهرستان‌ها که برخی از آنان از چهره‌های برجسته بودند، به دلیل نقش نماز جمعه در اصلاح وضع دینی جامعه، روی آن تأکید داشتند. برای مثال اوائل مرجعیت آقای بروجردی پرسشی از ایشان در این باره شد و این که چرا رأی ایشان بر وجوب تخییری است که ایشان هم پاسخی نوشتند و متن سؤال و جواب در آیین اسلام، س ۴، ش ۲، ص ۸ به چاپ رسید. آقای طالقانی هم در سخنرانی‌های خود در مسجد هدایت در باره نماز جمعه و لزوم آن و اهمیت این اجتماع سخن گفته است (بنگرید: ابوزر زمان، ج ۲، ص ۲۸۵-۳۸۶، ۳۸۹-۳۹۰، ۳۹۳-۳۹۵)

۳. ایشان می‌گویند: خمس یا فقط در غنائم جنگی است و یا آن که بخشی از همان زکات است که موارد آن هم محدود نیست.

۴. به اعتقاد وی بسیاری از فقها، در مواردی برخلاف ظواهر قرآن فتوا داده‌اند. فهرستی از این موارد



فراهم آوردن آزادی بیشتر برای اجتهاد آزاد در اختیار می‌گذارد. ساده کردن دین و فقه دینی، از ابزارهایی است که در دوره اصلاح دین و بیشتر با حذف آنچه «اسلام یا فقه تاریخی» و نه حقیقی خوانده می‌شده، همیشه مورد استفاده بوده و این سبب رسوخ ساده‌نگری‌های بسیاری در استنباط‌های فقهی آنان شده‌است، گو این که آنان نگران اجتهادهای شگفتی بوده‌اند که به شکل افراطی اسیر جدل‌ها و منازعات اصولی بوده است.

### ۱۳. ابوالحسن بنی‌صدر

ابوالحسن بنی‌صدر فرزند نصرالله، متولد ۱۳۱۲ در همدان از یک خانواده روحانی است. دبیرستان را در تهران خواند و پس از سال ۳۲ وارد دانشگاه شد. از سال ۱۳۳۹ در جبهه ملی دوم بود. طی سالهای ۳۹ - ۴۲ در مؤسسه تحقیقات اجتماعی (به ریاست احسان نراقی) فعالیت پژوهشی داشت و سپس عازم اروپا شده و در آنجا بود که فعالیت‌های سیاسی - فکری خود را، به ویژه پاریس دنبال کرد. در آنجا به جز نوشته‌هایی که برای نشریات سیاسی جبهه ملی داشت، در سال ۴۸ کتاب دوزخیان روی زمین فرانتس فانون را ترجمه کرد. در این زمان، نام اشخاصی چون قطب‌زاده، یزدی، حسن حبیبی (متولد ۱۳۱۵ ش) و بسیاری دیگر با مبارزات ضد رژیم و در عین حال اسلامی - ملی در اروپا با یکدیگر پیوند خورده است. انتشارات مصدق، مدرس و دوازده محرم، آثار فراوانی را منتشر کرد که تا آستانه انقلاب ادامه داشت. حبیبی انتشارات مصدق را داشت که آثار زیادی از جمله چند اثر از بنی‌صدر منتشر کرد.<sup>۱</sup> بنی‌صدر،

→ را در رساله کوچکی با عنوان «الفقهاء بین الکتاب و السنة» (تألیف در ۱۴۱۵) آورده است. ایشان در نقدی هم که بر این مطالب (چاپ ششم) نوشته‌اند در نقد جمله متن نوشته‌اند: به اعتقاد اینجانب بسیاری از فقها در مواردی نه بر خلاف ظواهر قرآن بلکه بر خلاف نصوص و ظواهر مستقره قرآن فتوا داده‌اند. (بنگرید: پاسخ به اتهامات مکتوب، ص ۶، بند ۱۲).

۱. بنگرید: درس تجربه، ص ۱۱۵، ۱۲۹ - ۱۳۰. دکتر حسن حبیبی از فعالان جریان دینی - دانشجویی پاریس و از دوستان بنی‌صدر، قطب‌زاده و عده‌ای دیگر بود. وی که دکترای حقوق و جامعه‌شناسی داشت، و همزمان به مسائل حقوقی و جامعه‌شناسی و ارتباط میان این دو می‌پرداخت. کارهای وی عمدتاً ترجمه است. در سال ۱۳۵۱ کتاب دیالکتیک یا سید جدالی و جامعه‌شناسی را ترجمه کرد. این کتاب دیالکتیک را به روش غیر مارکسیستی بررسی کرده بود و از همین رو برای مخالفان مارکسیسم سودمند دانسته می‌شد. در سال ۱۳۵۱ افضل‌الجهاد را ترجمه و منتشر کرد (آقای عزت الله سبحانی می‌گوید که در زندان برازجان در سال ۱۳۴۴ ش این کتاب را - و بخشی از آن را با کمک شیبانی - ترجمه کرده به بیرون زندان فرستاد و بعدها آقای حبیبی آن ترجمه را اصلاح و در فرانسه چاپ کرد: نیم قرن خاطره و تجربه، ج ۱، ص ۲۸۶). نویسنده این کتاب عمار اوزگان بود و آن را در نقد روش و منش کمونیستها در انقلاب الجزایر نوشت، کسانی که نسبت به انقلاب تردید داشتند. جالب است که انقلاب الجزایر نخستین انقلاب غیر مارکسیستی در عصری است که انقلاب به طور انحصاری در اختیار مارکسیستها بود. به سال ۱۳۵۷ کتاب عهدین، علم و قرآن از بوکای که یک



دوران جوانی را با مصدق سپری کرده بود و از این جهت، علاقه خاصی به او و ادبیات وی داشت، اما به رغم احساسی که نسبت به مصدق داشت، در جریان مبارزات اسلامی قرار گرفت. و با توجه به شکست‌هایی که در نهضت ملی و جنبش اسلامی خرداد پدید آمده بود، تلاش کرد تا تئوری‌های تازه‌ای را برای مبارزه تدوین کند. بنی‌صدر در جریان ورود امام به پاریس در کنار ایشان قرار گرفت و همراه امام وارد ایران شد. وی از اعضای شورای انقلاب بود و در مجلس خبرگان در تدوین قانون اساسی مشارکت داشت. وی به عنوان اولین رئیس جمهور ایران انتخاب شد<sup>۱</sup> اما پس از یک دوره منازعات سیاسی، در خرداد سال ۶۰ توسط مجلس شورای اسلامی رد صلاحیت شده و وی همراه مسعود رجوی از ایران به پاریس گریخت.

آثار فکری بنی‌صدر عمدتاً در میان دانشجویان مسلمان اروپا و امریکا منتشر شد، و این بیشتر در حوالی سالهای ۵۳ - ۵۷ بود. آثار مزبور بیشتر در سال ۵۶ این آثار در ایران به صورت افست منتشر شد. بنابراین نمی‌توان تأثیر عمده‌ای برای این افکار بسان آنچه در باره شریعتی یا بازرگان وجود دارد، قائل شد. اما به دلیل این که اندکی پیش از انقلاب انتشار یافته و از آن روی که دقیقاً در همان فضای فکری سالهای ۵۰ - ۵۶ شکل

---

→ پزشک فرانسوی بود و در سال ۱۹۷۶ در فرانسه منتشر شده و سروصدای زیادی به راه انداخته بود، توسط وی ترجمه و انتشار یافت. همان سال کتاب اسلام و مسلمانان روسیه را ترجمه کرد. این کتاب ترجمه دو بخش از کتاب کارردانکاس بود که تحت عنوان امپراتوری متلاشی در باره روسیه نوشته و خبر از تلاشی شوروی را داده بود. مجموعه کرامه شامل پنج کتاب در باره جنبش فلسطین بود که به همت آقای حبیبی ترجمه و منتشر شد و در ایران به خصوص در حوالی انقلاب در سطحی وسیع منتشر شد. یکی از آنها کتاب «الفتح سخن می‌گوید» بود. حبیبی بعد از انقلاب، و پس از کنار گذاشتن جلال الدین فارسی، کاندیدای جامعه مدرسین برای ریاست جمهوری بود. در دولت موسوی وزیر دادگستری و در دولت هاشمی و دولت نخست خاتمی معاون اول بود. وی در تأسیس فرهنگستان زبان و ادب فارسی و مرکز ایران‌شناسی نقش محوری داشته و تاکنون ریاست مرکز اخیر را دارد. وی شرح حال تفصیلی خود را در کتاب «حسب حال یک دانشجوی کهنسال» در سال ۱۳۷۶ منتشر کرد. آقای حبیبی از سخنرانی خود در سال ۱۳۴۹ و ۱۳۵۰ در دو سیمینار اتحادیه انجمن‌های اسلامی در اروپا با عنوان «نظام اسلامی بر پایه التقاط یا فقاقت» یاد کرده است (حسب حال، ص ۸۸)

۱. صادق طباطبائی از قول آقای حسن حبیبی نوشته است که وقتی در اردیبهشت ۵۶ دکتر شریعتی به پاریس آمد، شب از نیمه گذشته بود که در زدند. دیدم دوستان علی شریعتی است. بعد از مدتی گفتگو، دکتر شریعتی از حال دوستان پرسید و گفت: رئیس جمهورمان چطور است؟ طباطبائی می‌افزاید: منظور او بنی‌صدر بود که از همان سالهای ۱۳۳۶ و ۱۳۳۷ و فعالیت در نهضت مقاومت ملی می‌گفت که من اولین رئیس جمهور ایران خواهم شد و این مطلب را اکثر دوستان دستاویزی برای طنز قرار داده بودند، از قضا همین طور هم شد. بنگرید: خاطرات سیاسی - اجتماعی دکتر صادق طباطبائی، ج ۱، ص ۱۳۶



گرفته، مرور بر آنها لازم و در مقایسه با افکار دیگران جالب توجه است. بنی صدر که از سال ۵۲ به نجف رفت، ابتدا برای دفن پدر و بعد از آن برای ارتباط با امام و دیگر روحانیون، ارتباطی که سبب شد تا در نهایت همراه امام به ایران آمده و تا ریاست جمهوری پیش برود، با تأکید امام در باره تفکر در باره حکومت اسلامی روبرو شد. نتیجه آن امر نگارش کتاب اصول پایه (اصول راهنما) و ضابطه‌های حکومت اسلامی بود که تاریخ مقدمه آن تابستان ۱۹۷۵ میلادی (خرداد ۱۳۵۳) است. در این کتاب، هشتاد و پنج صفحه‌ای، وی به بحث در باره حکومت اسلامی و پایه‌های فکری آن پرداخته است، اما نامی از ولایت فقیه امام یا نظریه حکومت در اسلام بر اساس دیدگاه شیعه، برده نشده است. بعد از انقلاب اثر دیگری با عنوان بیانیه جمهوری اسلامی از وی منتشر شد که بیشتر راهکارهای عملی برای ساختن ایران با نگاه به گذشته و بیشتر با دید اقتصادی و سیاسی است. چاپ دوم کتاب اصول پایه با عنوان اصول راهنما و ضابطه‌های حکومت اسلامی در ۲۵۰ صفحه، ترکیبی از چند اثر وی در باره حکومت اسلامی و مباحث مربوط به اصول عقاید اسلامی است که پس از انقلاب (از سوی انتشارات روزنامه انقلاب اسلامی) انتشار یافته است.

یکی از کارهای بنی صدر نگارش کتاب زور علیه عقیده بود که در ایران به نام منافقان از دیدگاه ما نیز چاپ شد. این کتاب در فضای بعد از تحول ایدئولوژیک در سازمان مجاهدین، در نقد بیانیه اعلام مواضع نوشته شد. کتاب یاد شده در سال ۵۶ توسط انتشارات مدرس چاپ و در ایران هم به همان شکل افست شد. در آغاز آن آمده است: «متنی را که خواننده در دسترس مطالعه می‌یابد، مبارزه قلمی با مرکزیت سازمان مجاهدین خلق ایران نیست، این مطالعه کوششی است برای روشن کردن علل و عوامل و روشهایی که به وضعیتی که اینک در آنیم، انجامیده‌اند». این کتاب بیش از آن که انتقاد از اندیشه‌های پیشین مجاهدین خلق باشد، نقد روشهایی است که جناح تقی شهرام برای وارونه کردن سازمان بکار بردند. عنوان زور علیه عقیده نیز نشانگر انتقاد از روشهاست تا نشان دادن انحراف عقیده و تفکر حاکم بر مجاهدین. گرچه بنی صدر در درس تجربه از این که کتاب شناخت مارکسیستی بوده یاد کرده است. بعدها دوباره، سیاست، مجاهدین و بنی صدر را با هم پیوند داد که بسرعت از هم گسست. یک سخنرانی نیز با عنوان برچسب‌های ناچسب در سال ۵۶ به نام بنی صدر منتشر شد، اما در مقدمه آن آمده بود که این اثر، متن سخنرانی یکی از اعضای انجمن اسلامی دانشجویان اروپا و امریکا است. در باره تکذیب انتساب آن به بنی صدر چیزی ندیدیم. شاید از روی تقیه، نام وی آن زمان از روی جزوه مذکور حذف شده بوده است.

برخی از نوشته‌های دیگر وی در سالهای پیش از انقلاب عبارتند از: رابطه مادیت و



معنویت که سخنرانی وی در جمع دانشجویانی بود که در سال ۵۶ در پاریس اعتصاب غذا کردند و همان زمان در ضمیمه قدس ش ۳ از انتشارات کمیته فلسطین اتحادیه انجمن‌های اسلامی اروپا منتشر شد. کیش شخصیت از پرچاپ‌ترین آثار بنی‌صدر که چاپ نخست آن ۱۶ آذر ۱۳۵۵ انجام گرفت و در باره بحث خودمحموری و در حقیقت یک اثر اخلاقی است. بنی‌صدر بعدها متهم شد که خودش سخت گرفتار کیش شخصیت بوده است. تعمیم امامت و مبارزه با سانسور که تاریخ اتمام آن مرداد ماه ۱۳۵۷ است. این اثر که در باره عمومیت بخشیدن به امر امامت و شرایط آن است، بعد از انقلاب توسط دوستان نزدیک بنی‌صدر در محافل مختلف تدریس می‌شد. در این کتاب، هیچ گونه بحثی در باره امامت به مفهوم مصطلح مذهبی آن نیست و این توهم را پدید می‌آورد که به نوعی در تقابل با آن است. جامعه‌شناسی خانواده در اسلام که مجموعه‌ای از مقالات او در نشریه اسلام مکتب مبارز در سالهای ۵۴ - ۵۵ است بعدها به صورت کتاب مستقل چاپ شد. گفتنی است که آن زمان مقالات وی با نام مستعار ا. موسوی به چاپ می‌رسید. موقعیت ایران و نقش مدرس (جلد اول: سیری در تاریخ تحول اقتصادی و سیاسی و طبیعی ایران و اندیشه و اخلاق سیاسی مدرس) در ۱۰ آذر ۱۳۵۶ در پاریس توسط انتشارات مدرس منتشر شد. این اثر بیشتر تاریخ سیاسی اقتصادی ایران معاصر بوده و تنها ۳۵ صفحه آخر آن اندیشه و اخلاق سیاسی مدرس است.

نفت و سلطه (یا نقش نفت در توسعه سرمایه‌داری در پهنه جهان و زمان) نیز که در هفتم شهریور ۱۳۵۶ در پاریس توسط انتشارات مصدق چاپ شد از کارهای علمی دیگر او پیش از انقلاب است. این اثر و اقتصاد توحیدی بیشتر یک چهره اقتصادی از بنی‌صدر برجای گذاشت. به احتمال، این کتاب در سال ۵۶ در پاریس چاپ شده است. چاپ ایران آن در شهریور ۵۷ توسط نشر حُجُر چاپ شده است. اقتصاد توحیدی، نگاهی است بر پایه همین فقه موجود، یعنی احترام به مالکیت با درآمیختن آن با برخی از نگرش‌های اخلاقی - قرآنی و البته متمایل به محدود کردن قدرت مالی و ثروت با تأکید روی عدالت و محدودیت‌ها.

موازنه‌ها اثر دیگر بنی‌صدر است که تاریخ مقدمه آن مرداد ۱۳۵۶ است. یکی از پایه‌های اصلی نظریات وی همین موازنه عدمی است که گریز از زور و سلطه و شرک به توحید است. به نظر وی موازنه وجودی خروج از نور توحید به ظلمات شرک است، مفاهیمی که غالباً ساختگی و غیر رسمی بوده و به لحاظ مذهبی، ظرفیت رسمیت یافتن را نداشت. در پایان این کتاب، جدولی از مفاهیمی که زیر عنوان موازنه وجودی یا عدمی یا التقاطی میان آنها آمده، به دست داده شده است.



مقاله بنی صدر در سالگرد شریعتی در پاریس، با عنوان در روش در ویژه نامه یکمین سالگرد دکتر شریعتی چاپ شد. وی در این متن، کوشید تا انطباقی میان دیدگاه‌های خود در باره موازنه عدمی و توحید و بعثت دائمی با دیدگاه‌های دکتر پدید آورد. در آغاز این رساله، وی هر دو گروه روحانیون سنتی و روشنفکران را مانع اصلی برای تحول مثبت در جامعه می‌داند، چیزی شبیه به همان دیدگاهی که شریعتی در حسن و محبوبه در سال ۵۶ مطرح کرد. بنی صدر در باره روحانیون می‌نویسد: «از رهبری سنتی که پاسدار بنیادهای فرهنگی است، کاری ساخته نیست، چرا که طی دو قرن تمام عرصه‌های اندیشه و عمل را از او گرفته‌اند و هنوز نیز می‌گیرند و این رهبری گاه مقاومتی کارپذیرانه می‌کند و تسلیم می‌شود. در میان این رهبری البته سید جمال، مدرس و... خمینی و طالقانی و... به وجود آمده‌اند اما اینها را نیز پیش از آن که دشمنی از پا درآورد، همین رهبری سنتی عاجز کرده و می‌کند. اینها دوستانند و باید بدانهایاری رساند و از آنها یاری گرفت».<sup>۱</sup> این تفسیر، نوعی نگاه راهبردی است برای خوانندگان تا جدای از آن که از رهبری سنتی جدا می‌شوند، از این استثناءها به صورت یک نردبان استفاده کنند، کاری که بنی صدر انجام داد و البته راه به جایی نبرد. وی پس از نقدی هم که برای روشنفکران دارد، خود و شریعتی را مصداق راه میانه‌ای می‌داند که باید پیموده شود. در باره روشنفکران می‌نویسد که آنان «در جریان سلطه همه جانبه غرب بر ایران، بیانگر ایدئولوژی‌هایی هستند که به این یا آن صورت سلطه غرب را توجیه می‌کنند و پاسدار بنیادهایی هستند که سلطه‌گر ایجاد می‌کند».

مقاله در روش، همان زمان به دست آقای مطهری رسید و نقدی بر آن نوشت که به عنوان بخشی از کتاب نهضت‌های اسلامی صد ساله اخیر (صص ۵۶ - ۸۶) چاپ شد. نقدها آشکارا متوجه انتقاد بنی صدر به رهبری سنتی، و همین طور نظریه شریعتی مربوط به تبدیل انقلاب و حرکت به بنیاد است.<sup>۲</sup>

به طور کلی باید گفت، بنی صدر شخصیت فکری ویژه خود را داشت که تقریباً منحصر به خود او بود. وی در عرصه‌های مختلف، از جمله عقاید، اقتصاد، تاریخ سیاسی و اقتصادی، اخلاق، دانش سیاسی و بسیاری از حوزه‌های دیگر قلم زد و این تنوع از او چهره یک تئوریسین را در سالهای نخست انقلاب پدید آورد.

در باره افکار وی باید گفت، گرچه ظهور این قبیل فکرسازی‌های شگفت که نمونه‌های دیگری از آن، البته در عرض و نه در طول، در یک دهه پیش از انقلاب رشد کرد، می‌توان

۱. ویژه نامه یکمین سالگرد، ص ۱۳۱-۱۳۲

۲. در سال ۶۰ مقاله در روش همراه نقد آقای مطهری با مقدمه‌ای از آقای محمدرضا فاکر توسط نشر آزادی در قم تحت عنوان در روش، نقد و بررسی منتشر شد.



در دین سازی‌های گروه‌هایی شبیه فرقان، مجاهدین و تا حدودی شریعتی تصویر کرد. طبعاً شریعتی به رغم نوگرایی‌های خود، از همه اینها سنتی‌تر بود، و این به رغم آن بود که خودش از سنت فاصله زیادی داشت. بنی صدر، نوع تازه‌ای از دین‌شناسی ارائه داد که البته نظم آن بهتر از شریعتی، استنادش به آیات قرآنی بیشتر، اما به دلیل نامفهوم بودن نوشته‌ها، سردرگمی، و دور بودنش از نظم و نسق تفکر سنتی، و داشتن اصطلاحات ساختگی چندان جا نیفتاد. وی اصطلاحات مذهبی فراوانی جعل کرد و بکار برد که تقریباً همه آنها از میان رفت. در ظاهر از قرآن بیشتر استفاده می‌کرد، اما در عمل، برداشت‌های خاصی داشت که غالباً با لفاظی‌های سنگین و تا حدودی نامفهوم و البته به زور، در مسیر بحث قرار می‌گرفت. شاید جمع بندی آنها، چند جمله بیشتر نبود، اما چرخش‌های لفاظانه، آنها را در عبارات مختلفی جلوه‌گر می‌ساخت. هرچه بود آن زمان، بسیاری مشتاق حرف‌های جدید در باره دین بودند، حرف‌هایی که هم مدعیان غربی و هم شرقی را پاسخگو باشد و بتواند آلترناتیو اصول عقاید سنتی شده و راه جدیدی را بگشاید. این هدفی بود که سایر نمونه‌های دین سازی که عرض شد، دنبال می‌کردند.

آن زمان، تحلیل‌های دینی تازه می‌بایست جهان‌شناسی تازه‌ای را که از آن با عنوان جهان بینی اسلامی یاد می‌شد، ارائه می‌کرد. در این جهان‌شناسی می‌بایست جای خدا و انسان و جهان تبیین می‌شد. فلسفه و به خصوص بحث شناخت، یکی از کلیدهای اصلی این بحث بود که هم مجاهدین و هم دیگران به آن می‌پرداختند.

روش شناخت بر پایه توحید یک کتابچه ۳۶ صفحه‌ای بود اصل آن در نشریه اسلام مکتب مبارز شماره ۱۶ چاپ شده بود و به احتمال در سال ۵۲ یا ۵۳ نوشته شده بود. این اثر برای بنی صدر بسیار مهم بود و حتی پس از نگارش کتاب اصول پایه و ضابطه‌های حکومت اسلامی در مقدمه آن توصیه می‌کند که ابتدا کتاب روش شناخت خوانده شود. تفسیر او در این مقاله و آنچه در باره بعثت و اصول دینی دیگر نوشته، تفسیری تازه و تماماً اجتماعی و حقیقتاً غیر دینی است.

بنی صدر در این جزوه به شرح مفهوم توحید پرداخته و توجیهاتی دارد که از جهاتی تنها با بافتنی‌های فرقانیها می‌تواند مقایسه شود. وی در همان آغاز شرح می‌دهد که «توحید که اصل اول و پایه نظام اسلامی است، با چهار اصل دیگر قوانین عام و مطاع تمامی پدیده‌ها هستند». تأکید وی بر تفسیر «توحید» به عنوان «قانون» هستی، از بقایای نگرش علمی است. وی اندکی بعد می‌نویسد: «توحید قانون هستی» است. و باز هم در ادامه با کشیدن خط برای تأکید می‌نویسد: «توحید قانون حرکت به کمال نظام هستی و دست یابی به نظام کامل است». و دیگر عبارت‌هایی که با تأکید در این جزوه آمده:



«توحید: اصل و قانون عام بقاء بر هویت یگانه است»، «توحید، قانون عام حرکت در نظام است تا از توحید اجزاء در یک هویت نظامی به وجود نیاید، حرکت به وجود نمی‌آید». «توحید قانون عام ایجاد نیروها و پیدایش منتجه نیروها و نحوه عمل آنهاست»، «توحید قانون عام حرکت در راه مستقیم به حیات و زیست بر فطرت است».<sup>۱</sup> این تفسیر به این معناست که توحید به معنای یکی کردن است نه یکی دانستن.

بنی‌صدر در باره بعثت نیز به عنوان دومین اصل از اصول دین آن را به عنوان «قانون عام دومی که تمامی پدیده‌ها در تکوین و موجودیت خود از آن پیروی می‌کند» وصف کرده است. به نظر وی «بعثت اسلامی قانون نظام کامل، نظام حیات، نظام توحید است». اگر توحید یعنی هماهنگ کردن اجزاء نظام، بعثت یعنی نقشی که گروهی به عنوان هماهنگ کننده و این همان بعثت است. وی می‌نویسد: «برای این که یک نیروی انقلابی بوجود آید، باید گروهی از مردمان باشند، درجه ادغامشان نسبت بهم به صددرصد میل کند، روابطشان چنان باشد که نیروها در برخوردهای فیما بین تلف نشود... در یک کلام رهرو راه بازگشت به فطرت و خویشتن خویش جامعه باشند».<sup>۲</sup>

این جمله پردازیه با هدف درست کردن نیروی انقلابی و مبارزاتی است و در حقیقت در امتداد همان حرکتی است که تفسیر دین را برای سوق دادن آن به سمت مبارزه و انقلاب آغاز کرده بود. به عبارت دیگر، تفسیر دین به مثابه یک مفهوم اجتماعی برای افزودن بر کارکرد جامعه و افراد آن در جهت مبارزه و انقلاب. توحید یعنی هماهنگ کردن اجزاء و هویت یگانه بخشی به جامعه و بعثت هم، یعنی استفاده از سوی کسانی که قدرت ادغامشان صددرصد است.

اما این که دین اسلام فطری است، به این معناست که «اسلام نظامی مؤسس بر اساس قوانین عام است». در این میان بعثت هم «تغییر جهت شرک و نابرابری و اسارت به جهت توحید و پیش رفتن در این جهت در صراط مستقیم عدل است».<sup>۳</sup>

اما اصل بعد که امامت است، به این معناست که «امام و پیشاهنگ برابند قوای جامعه آزاد و امامت پویایی توحید است». «امامت پویایی بعثت و حیات است». عدل هم «راه مستقیم عدل راه توحید است» و در نتیجه «امامت اسلامی جهت رهبریش وصول به هویت یگانه، به توحید و مسیرش خط مستقیم عدل است و امامت شرک جهت رهبریش به هویت‌های متضاد است».<sup>۴</sup>

معاد هم تکمیل این فرایند جهت‌گیری اجزاء و پاداش است. به طور خلاصه «هر

۱. روش شناخت بر پایه توحید، ص ۸-۱۰ ۲. همان، ص ۱۲

۳. همان، ص ۱۳-۱۴ ۴. همان، ص ۲۰



پدیده‌ای در طبیعت و فطرت خود در جهت توحید پویاست و هدف آفرینش توحید است. در ترکیب و در هر اجتماع نیز هدف رسیدن به هویت جدیدی زنده‌تر و پردوام‌تر است. از این روست که پدیده‌های ترکیب‌پذیر در گیرودار رابطه جویی با هم از کارمایه زندگی‌شان کاسته گشته و با ترکیب و رسیدن به هویت یگانه جدید بر کارمایه حیاتشان افزوده می‌گردد و درجه مرگ پذیریشان کاهش می‌پذیرد.... در آن انقلاب آخری است که تغییر، قطعی و بازگشت‌ناپذیر خواهد شد. سرانجام آخرین هر حرکتی وصول به یک هویت، به یک توحید است. معاد، میعاد توحید و تجلی گاه جامعه برین توحیدی است.<sup>۱</sup>

عنوان بعثت دایمی و تعمیم امامت هم که عناوین دو کتاب دیگر هستند، به گونه‌ای دیگر تلاش او را برای استفاده از مفاهیم مقدس دینی، در جهت تحولات اجتماعی مورد نظر او نشان می‌دهد. از نظر او بعثت دایمی، همان انقلاب آزادبخش است. اساساً بازی با این کلمات که گفتمان رایج دهه قبل از انقلاب است، به پای تمامی مفاهیم دینی کشیده شده است. برای نمونه وی در گفتار در روش می‌نویسد: مجاهد در جستجوی دایمی توحید است، در جستجوی دوستی با دیگری است، در جستجوی ساختن است، اما بر اساس یگانگی هویت». این موارد معدود برای نمونه ارائه شد.

برداشت قرآنی وی نیز گهگاه بسیار دور و به عبارتی پرت و پلاست. وی در باره آیه «بل یرید الانسان لیفجر امامه» می‌نویسد: انسان خواهان باز کردن پیشروی خویش است. سپس در تفسیر آن نوشته است: امامت نیز همچون بعثت یک اصل عمومی است، یعنی در صورتی که همه ما در آن نظام راه توحید جوییم، پیشاهنگ بعثت توحیدی هستیم. قرآن می‌گوید: بل یرید الانسان لیفجر امامه.<sup>۲</sup> همچنین در جای دیگری در باره آیه «لا تقف ما لیس لك به علم» نوشته است: هر جا که علم نداری باز نایست برو طلب علم کن! عبادت هم از نظر ایشان در آیه «واعبد ربك حتی یأتیک الیقین» مبارزه است و می‌نویسد: «این مبارزه بزرگ و همه جانبه تا یقین، سنت تغییرناپذیر خداست. خدا آدم را مبارز آفرید و به مبارزه فرستاد».<sup>۳</sup>

#### ۱۴. نعمت الله صالحی نجف آبادی و شهید جاوید

گرایش به اعتدال و غلو، دو گرایشی است که در حوزه علمیة پیشینه‌ای دراز داشته است. سابقه این برخورد به زمان خود امامان علیهم السلام می‌رسد.<sup>۴</sup> هر کدام از

۱. همان، ص ۲۴

۲. اصول راهنما و ضابطه‌های حکومت اسلامی، ص ۱۰۶

۳. همان، ص ۷۴

۴. بنگرید: مکتب در فرایند تکامل، حسین مدرسی، (امریکا، ۱۳۷۴) بخش دوم: غلو، تقصیر، راه میانه،



طرفداران دو گروه، آثاری نوشته و عقاید خویش را در آن‌ها عرضه کرده‌اند. ملاک‌ها و موضوعاتی که به عنوان مرز غلو مورد بحث قرار می‌گرفته و روش‌های برخورد با مسأله و ادبیاتی که در قالب آن، مسائل مورد بحث تدوین می‌شده، همراه با جو موجود در جامعه، سرنوشت این نزاع‌ها را رقم می‌زده است. افزون بر نزاع جریان غالی با جریانهای مقابل، اعم از اعتدال و تفریط، نزاع اخباری و اصولی هم به نوعی به آن اختلافات دامن می‌زده است. نگرش‌های عوامانه از دین همراه با خرافات در برابر نگره‌های درست دینی که معمولاً از سوی مراجع دینی مورد حمایت بوده، بر دامنه آن نزاع می‌افزوده است. بخشی از این مطالب، همانهاست که شریعتی در زمان خود رنگ تشیع علوی - صفوی به آن داد که طبعاً چندان واقع بینانه و تاریخی نبود. ما در جای دیگری اشارتی به این مطلب داشتیم. با این حال، نوعی اختلاف نگاه وجود داشته و دارد. یکی از مسائلی که در همان قالب، و البته در چهارچوب فضای فکری - سیاسی سالهای پیش از انقلاب و شرایط خاص فکری ایران در آن دوره و به خصوص در داخل حوزه علمیه مطرح گردید، جریان کتاب شهید جاوید بود که مقدار زیادی با تحولات سیاسی آمیخته شد و واکنش‌های فراوانی را در پی آورد.

نعمت الله صالحی نجف آبادی روز اول تیرماه ۱۳۰۲ در نجف آباد به دنیا آمد. پدرش حسینعلی صالحی، کشاورز و صاحب چهارده فرزند بود که صالحی دوازدهمین آن بود. تحصیلات ابتدایی را در مدرسه ملی حسینعلی مسجدی مشهور به مدیر گذراند و از سال سوم ابتدایی با حسینعلی منتظری رفاقت یافت. تا اینجا سه حسینعلی در زندگی وی دخیل بودند. وی در سال ۱۳۱۸ در اصفهان مشغول تحصیل علوم دینی شد. در سال ۱۳۲۶ به قم آمد و ضمن تحصیل به تدریس پرداخت که به خصوص در تدریس متون ادبی از جمله مثنوی و مطول استاد بود. در قم بسیاری از چهره‌های بعدی که در انقلاب نقش داشتند، به نوعی شاگردی وی را کرده بودند. خود وی در قم پای درس آیت الله بروجردی می‌رفت و در ضمن از شاگردان امام خمینی هم بود. صالحی تا سال ۵۲ که - در کنار دهها نفر دیگر از علما و فضلا وقت حوزه - تبعید شد، به عنوان مدرّس رسمی در حوزه فعال بود و پس از انقلاب هم درس نهج البلاغه می‌داد.

صالحی افزون بر تدریس به پژوهش و نگارش هم روی آورد و زمانی دست به نوشتن مقالاتی در مجلات حوزوی از جمله مکتب اسلام زد. درس تفسیری هم از سوره یوسف داشت که حاصل آن کتاب جمال انسانیت بود. از همان زمان، گرایش‌های خاص ضد غلّوی داشت که البته ریشه‌های آن بر نویسندگان این سطور چندان روشن نیست.



آنچه هست، وی و همشهری او آیت الله منتظری هر دو بیش و کم گرایش ضد غالی را داشتند گرچه صالحی در این مسیر آثاری هم نوشت. علائق فکری او در جهت مبارزه با آنچه وی آن را غلو می‌نامید، در بسیاری از نوشته‌های او از پیش از انقلاب یا آنچه بر اساس همان نوشته‌ها بعد از انقلاب تدوین شد، دیده می‌شود. کتابی که به تازگی تحت عنوان غلو، درآمدی بر افکار غالیان در دین انتشار یافته (تهران، ۱۳۸۴) مجموعه درسهای دوران پیش از انقلاب است که پیشینه حساسیت‌های فکری وی را در این زمینه نشان می‌دهد. وی تحت تأثیر مدل فکر علمی - دینی، بعدها، بحثی هم در باره طهارت آب از دیدگاه علمی نوشت که در کتاب پژوهشی در چند مبحث فقهی منتشر شد.

نخستین بخش‌های کتاب شهید جاوید او در سال ۱۳۴۷ در سالنامه معارف جعفری به چاپ رسید. اندکی بعد این تحقیقات او که نویسنده مدعی بود هفت سال آن را به انجام رسانده گویا ابتدا با عنوان مرد صلح و دفاع خونین و سپس با عنوان شهید جاوید چاپ شد.<sup>۱</sup> نخستین انتشار آن در شهریور ماه ۱۳۴۹ بود. همان زمان، به دلایلی که به مقدار زیادی جنبه سیاسی نیز داشت، برخی از فضلاء دیگر، از جمله: آیات منتظری و مشکینی بر آن تقریظ نوشته، آن را تأیید کردند.<sup>۲</sup> آقای منتظری بعد از اعتراض مخالفان و حتی برابر اعتراض آقای گلپایگانی هم سخت از تقریظ خود دفاع کرد.<sup>۳</sup> این در حالی بود که به گزارش ساواک، آیت الله مشکینی اعلامیه‌ای نوشت: «تقریظ نوشتن بر یک کتاب، معمولاً راجع به انتخاب موضوع بحث، و روانی قلم، و سبک جمع آوری و تنظیم مطالب است و ابداً مستلزم تصدیق تمام مطالب طرح شده نیست، بلکه بر غالب نویسندگان تقریظ، میسر نمی‌شود به همه مدارك و مآخذ مربوطه مراجعه کنند... و در بعضی موضوع کتاب مورد سؤال اگرچه نظریه اینجانب در بعضی از مطالب و موضوعات با روش کتاب توافق نداشت، چنان که پس از انتشار آن بر طبق بررسی و تحقیق عده‌ای از اساتیدی حوزه علمیه قم و رفقای محترم - دامت افاضاتهم - به دست آمده که اشتباهاتی در آن موجود است، ولی از نظر این که در خود کتاب تصریح شده

۱. خاطرات دری نجف آبادی، ص ۱۲۱-۱۲۲

۲. متن تقریظ این بود: کتاب حاضر که در باره قیام مقدس حسین بن علی - صلوات الله و سلامه علیه - به قلم دانشمند معظم حجة الاسلام آقای حاج شیخ نعمت الله صالحی نجف آبادی نوشته شده، بدون مبالغه در نوع خود بی‌نظیر است. اینجانب آن را یکبار با دقت خواندم و لذت بردم و استفاده کردم. (این بخشی از تقریظ آیت الله مشکینی بر کتاب یاد شده است که در چهارم ربیع الثانی ۱۳۹۰ نوشته شده است. سند نزد آقای فاکر). آقای طاهری خرم آبادی نوشته است که این تقریظ دامنه سروصدا را بسیار بیش از اصل قضیه کرد. گویا بعدها آقای مشکینی، متنی نوشت و گفت که مقصود من نه تأیید دیدگاه‌ها بلکه تحقیق بودن آن اثر بوده است (به نقل از آقای ابوذر بیدار).

۳. آیت الله گلپایگانی به روایت اسناد ساواک، ج ۳، ص ۲۶



بود که ابحات و مسائل آن به عنوان اظهار نظر و بیان فرضیه در اطراف نهضت مقدس حضرت حسین علیه السلام است، ما تصوّر کردیم در آینده نزدیک افکاری از دانشمندان و نویسندگان در اطراف این موضوع تحقیق و تفحص نموده، مطالب مورد نظر را کاملاً بررسی و اشکالات متصوره را منصفانه حل خواهند کرد و کتابهای جالب‌تر و عمیق‌تر در این باره خواهند نوشت.<sup>۱</sup> این در حالی بود که بسیاری از نویسندگان سنتی حوزه، و نیز مراجعی مانند آیت الله گلپایگانی،<sup>۲</sup> آیت الله مرعشی نجفی،<sup>۳</sup> با آن از در مخالفت درآمده و آثار متعددی در ردّ بر آن نوشتند. آقای آیت الله گلپایگانی که بیشترین تلاش را در جلوگیری از چاپ این کتاب داشت، برابر طلاب معترض اصفهانی که به خاطر اهانت روضه خوانان قم به آقای مشکینی در خانه آقای گلپایگانی آمده بودند، گفت: «صالحی چند سال قبل کتاب را آورد نزد من و اجازه چاپ خواست. من با دقت خواندم، دیدم صلاح نیست و اجازه ندادم. صالحی گفت: اگر آقای صافی گفت چاپ نکن، چاپ نمی‌کنم، ایشان هم مطالعه کرد و صلاح ندانست. ولی ناگهان شنیدم چاپ کرده. هر کس مقلّد من است حرام است این کتاب را بخواند».<sup>۴</sup>

بسیاری از منبری‌های شهرهای مختلف از جمله شهر قم و به ویژه اصفهان بر ضد آن سخن گفتند.<sup>۵</sup> جالب است که چند ماه پس از انتشار این کتاب، آیت الله طالقانی از صالحی دعوت کرد تا ده شب در مسجد هدایت سخنرانی کند. ساواک ضمن ارائه گزارش سخنرانی‌های او، از انتقاداتی یاد کرده که از طالقانی به خاطر این دعوت صورت می‌گرفت.<sup>۶</sup>

موضعگیری برابر شهید جاوید به دو نگره موجود در این اثر که به عنوان نکته‌ای در ظاهر بدیع مطرح شده بود، باز می‌گشت. یکی از مهم‌ترین آنها این بود که مؤلف کتاب، در مبحث هدف امام حسین علیه السلام از قیام عاشورا به تقویت این نظریه پرداخته بود که

۱. یاران امام به روایت اسناد ساواک، آیت الله مشکینی، ص ۱۸۹  
 ۲. یاران امام... قامت استوار، ج ۲، ص ۱۱۴-۱۱۵، در باره مخالفت‌های ایشان با این کتاب بنگرید به: زندگی نامه آیت الله العظمی گلپایگانی، ص ۱۱۸-۱۱۹. اسناد فراوانی هم در جلد سوم آیت الله گلپایگانی به روایت اسناد ساواک درج شده که با مراجعه به فهرست اعلام می‌توان آنها را به دست آورد.

۳. بنگرید: سرگذشت کتاب شهید جاوید، ص ۱۹۱-۱۹۲

۴. زندگی نامه آیت الله العظمی گلپایگانی، ص ۱۲۰-۱۲۱، ۴۰۸

۵. آیت الله احمدی میانجی نمونه برخی از برخوردهای تند را که با موافقان شهید جاوید می‌شد، بیان کرده است. بنگرید: خاطرات، ص ۲۴۱-۲۴۲

۶. مسجد هدایت، ج ۲، ص ۲۴۴



امام حسین (ع) در پی تشکیل حکومت بوده است.<sup>۱</sup> طرح این مسأله برای انقلابیون بسیار جذاب بود و به همین دلیل بود که صرف نظر از برخی نکات دیگر، آنان به دفاع از این کتاب پرداختند. این جماعت، طلاب انقلابی را هم بسیج کرده به منزل آیت الله گلپایگانی فرستادند که به نفع صالحی، منتظری و مشکینی شعار بدهند.<sup>۲</sup> این گروه از طلاب انقلابی که نام خود را گروه ضربت گذاشته بودند، فعالیت‌هایی بر ضد سید مهدی گلپایگانی داشته و او را در تحریک آیت الله گلپایگانی مقصر می‌دانستند. نظریه ساواک آن بود که دست کم بخشی از رهبری این جریان به دست شیخی با نام قدرت‌الله علیخانی بود.<sup>۳</sup>

۱. بارها در این کتاب، اشاره کرده‌ایم که از پس از مشروطه، داستان کربلا و تحلیل آن قدری دگرگونه و به عبارتی سیاسی شد. کمترین تحلیل در این زمینه، مبتنی بر این امر بود که امام حسین (ع) قصد مبارزه با ستمگری و دستگاه سلطنت جابر را داشت. ضمن آن مبحث، از حکومت ایده‌آل اسلامی و تحقق آن هم سخن به میان آمده بود، اما این که به صراحت به این امر پرداخته شود، و همزمان، مسأله دستیابی به حکومت، ملازمت با عدم آگاهی امام به شهادتش پیدا کند، امر بدیعی بود. از نظر صالحی، این دو امر لازم و ملزوم بودند و آنچه اعتراض‌ها را برانگیخت نکته دوم بود نه اول. این را هم بیفزایم، که در نوشته‌های مربوط به امام حسین (ع) پیش از این تاریخ، شاید برای نخستین بار در کتاب «تجلی حقیقت در اسرار کربلا» نوشته سلطان‌حسین تابنده گنابادی که در سال ۱۳۱۹ ش چاپ شد، این عنوان آمده بود که «حسین علیه السلام قصد سلطنت نداشت» (تجلی حقیقت در اسرار کربلا، تهران، کتابخانه و چاپخانه مرکزی، ۱۳۱۹ ش، ص ۱۰۳-۱۴). این نظریه البته با نگاه صوفیانه هماهنگ بود.

۲. آیت الله گلپایگانی به روایت اسناد ساواک، ج ۳، ص ۲۲  
 ۳. آیت الله گلپایگانی به روایت اسناد ساواک، ج ۳، ص ۲۰۴-۲۰۵. بنگرید به گزارش دیگری در باره گروه ضربت در همان جا: ص ۲۰۹-۲۱۲. این گزارش شگفتی است که ضمن آن آقای علیخانی با توجه به این که چند لات چاقوکش شب به در منزل وی رفته‌اند که او را بشکند (و اصل این ماجرا به دعوی آن گروه با شخصی روحانی به نام باستانی بود که رفاقتی هم با آقای گلپایگانی داشت و آن قضایا مربوط به وی بود که گردن آقای گلپایگانی می‌انداختند - به نقل از آقا باقر گلپایگانی در منزلشان در ۱۲ دی ۸۹) با انتساب آن به سید مهدی گلپایگانی، از آیت الله گلپایگانی می‌خواهد که او را از حوزه بیرون کنند. معترضین این جلسه به آیت الله گلپایگانی گفتند که عامل تبعید مدرسین قم با تحریک سید مهدی گلپایگانی بوده است. امری که به شدت آیت الله گلپایگانی رد کرده آنها را شایعاتی دانست که رژیم مطرح کرده است. درست مثل آن که در عراق علما توسط حزب بعث تبعید می‌شوند اما دولت با تبلیغات جوری وانمود می‌کند که آیت الله خویی محرک و مقصر بوده است. حاج آقا گلپایگانی به بنده گفتند این جماعت دو بار به منزل آقا آمدند. دفعه اول گروهی که علیخانی در میان آنان نبود، شامل دکتر هادی، موسوی خوئینی‌ها، موسوی تبریزی و عده‌ای دیگر بودند که به حمایت از شهید جاوید آمدند. آقای هادی سخنران آنان بود و در صحبت هایش روی عدم اهلیت سید مهدی و سید محمود و سید جعفر (فرزندان آقایان گلپایگانی و مرعشی و خوانساری) تأکید می‌کردند. دفعه دوم گروهی دیگر که یکی از آنان محمد رضوی بود، همراه با جمعیتی آمدند که آقای علیخانی هم همراهشان بود. سید درچه‌ای ابتدا صحبت کرد و از نقش سید مهدی در تبعید آقایان منتظری و مشکینی صحبت کرد (ظاهراً ساواک این مطلب را به آنان القا کرده بود). بعد از آن شیخ



اما مخالفت‌هایی که با این کتاب می‌شد، تنها معطوف به این بحث نبود، که البته شامل آن هم بود، بلکه بیشتر به مسأله علم امام و دایره آن بر می‌گشت. مؤلف از این نظریه حمایت کرده بود که امام حسین (ع) گرچه به طور کلی خبر از شهادت خود داشته است، اما این که شهادت در این سفر خواهد بود یا نه، از آن آگاهی نداشته است. این مسأله از سوی جناح‌هایی در حوزه که گرایش به اثبات نظریه علم امام به صورت جزئی داشتند، قابل تحمل نبود. بنابراین به مخالفت برخاستند.

در میان این دو مسأله، یعنی بحث از حکومت اسلامی به عنوان هدف امام حسین (ع) و بحث از علم امام مطرح و مؤلف به هر دو جهت علاقمند بود، اما با توجه به کارهایی که وی در زمینه غلق انجام داده بود، به نظر می‌رسید حساسیت او روی بحث علم امام بیشتر است.

این تعارض، به خصوص تقریظ دو تن از روحانیون انقلابی قم بر این کتاب، (و همزمان طرح مسائلی در ارتباط با حسینیه ارشاد) سنتی‌های حوزوی را برابر انقلابیون قرار داد و زمینه را برای عمیق شدن فاصله اینان که شرایط دیگرش هم از جمله باور یک گروه به مرجعیت آیت الله خویی و دیگری به مرجعیت امام بود فراهم بود، آماده ساخت. به تعبیر آقای طاهری خرم آبادی، تقریظ نویسی آن دو نفر بر این کتاب، بهانه‌ای برای کوبیدن انقلاب و راه و هدف امام شد.<sup>۱</sup> شماری از انقلابی‌ها هم حتی اگر با محتوای کتاب مخالف بودند، اما برای آن که ضربه‌ای به نهضت وارد نشود، ناچار به حمایت لفظی از کتاب بودند. تصوّر اینان مبتنی بر این بود که کوبیدن این کتاب، به نوعی کوبیدن آقایان منتظری و مشکینی است و کوبیدن آنان هم به معنای کوبیدن انقلاب است. در همان حال، شماری از انقلابی‌ها هم به خاطر باورهای مذهبی خود، از صف مبارزه جدا شدند.<sup>۲</sup> در مقابل، همان طور که بارها یادآور شدیم، برخی از انقلابیون از ترس این که ممکن است وهابیت در ایران منتشر شود، اندکی عقب نشینی کردند. در اوائل سال ۵۶، شخصی از آقای انصاری شیرازی که از مبارزین بود، می‌پرسد که قصد رفتن به عتبات دارد، آیا پیغامی برای امام دارد یا نه؟ ایشان می‌گوید: «از قول من به آقای خمینی بگویید عده‌ای زیر پوشش علاقمندی به شما از مرام وهابگیری ترویج می‌کنند. به آنان می‌گوییم آقای

→ حسن ابراهیمی سخنرانی تندی کرد. در همین حال، آیت الله گلپایگانی هم نشست و گوش می‌کرد! فاصله بین او باری که طلبه‌ها آمدند، چند سال بود. بار اول که آمدند، آقای آیت الله گلپایگانی روز بعد در درس اشاره کردند که کسی متعرض این افراد نشده و آرامش در حوزه حفظ شود. در این میان ساواک سعی در بهره برداری داشت.

۱. خاطرات آیت الله طاهری خرم آبادی، ص ۹۹

۲. همان، ص ۱۰۰



خمینی از چهل سال قبل با تألیف کتاب کشف اسرار با وهاب‌گیری مبارزه کرد. آنان در جواب می‌گویند این کتاب نوشته ایشان نیست و عده‌ای از آنان می‌گویند آقای خمینی تغییر عقیده داده‌اند. خلاصه به آقا عرض کنید که اینها با زیارت عتبات، با محافل روضه خوانی و سایر مقدسات مبارزه می‌کنند و برای من هم نامه‌های تهدیدآمیز می‌نویسند و به داخل منزل می‌اندازند. من در تبعیدگاه به مراتب راحت‌تر از قم بودم. هم اکنون سخت در اذیت و آزار این عده وهابی مسلک می‌باشم. مختصر آن که، عده‌ای که ابراز علاقه به ساخت قدس شما می‌کنند مستقماً ترویج از مرام وهاب‌گیری، مارکسیستی و ضد دینی می‌کنند. از آقا تقاضا کنید نظر مبارک خویش را به این موضوع معطوف دارند». ساواک در تحلیل این خبر می‌نویسد که مقصود این که افرادی ترویج وهاب‌گیری می‌کنند «همان طرفداران کتاب شهید جاوید می‌باشند که عمدتاً خود را وابسته به (امام) خمینی می‌دانند».<sup>۱</sup>

روشن است که امام، از این زاویه مورد حمله بود که پیروان انقلابی وی به علم امام اعتقاد ندارند؛ با این که مسأله این گروه بیشتر روی نکته اول یعنی هدف امام حسین (ع) در تشکیل حکومت بود نه بحث علم امام. در این میان رژیم پهلوی تلاش می‌کرد تا از جناح غیر انقلابی حمایت کند و در مجموع از شهید جاوید وسیله‌ای برای از میدان بدر کردن امام و روحانیون انقلابی استفاده نماید و مهم‌تر آن که دو گروه را به جان هم بیندازد. دامنه این اختلاف چندان بالا گرفت که موضوع به خود شاه منتقل شد و وی با یک عبارت کوتاه در این باره سیاست‌گذاری کرده نوشت «از موقعیت استفاده کرده و نوکران خمینی را تارو مار کنید».<sup>۲</sup>

ایجاد اختلاف با چاپ کتاب یا نقدهای آن از سوی ساواک و توزیع آنها، وسیله‌ای برای رسیدن به همین هدف بود.<sup>۳</sup> در این زمان، یعنی سال ۵۰ آیت الله گلپایگانی یکی از

۱. یاران امام به روایت اسناد ساواک، آیت الله مشکینی، ص ۳۷۰-۳۷۱

۲. حضرت آیت الله العظمی گلپایگانی به روایت اسناد ساواک، ج ۳، ص ۱۶۷

۳. بنگرید: زندگی نامه آیت الله گلپایگانی، ص ۴۱۳. گزارش مقدم مدیر کل اداره سوم ساواک این است: خواهشمند است دستور فرمایید به نحو غیر مستقیم و به طور غیر محسوس بدون این که نامبرده متوجه شود تسهیلاتی جهت تجدید چاپ کتاب شهید جاوید فراهم آورند. و بنگرید پاسخ مهران رئیس ساواک قم در ص ۴۱۴. آقای مهدوی‌راد برای بنده نوشتند که پیش انقلاب زمانی که من در مدرسه جعفریه (بنیادگذاشته حاج شیخ غلامحسین تبریزی) بودم، ساواکی‌ها به مدرسه ریختند و از جمله به اتاق من آمدند. کتاب شهید جاوید و حلیه المتقین روی میز بنده بود. یکی از مأموران کتاب شهید جاوید را برداشت و گفت: چرا این کتاب را می‌خوانی. آن را (حلیه المتقین) را بخوان. همان فرد پس از ناسزاهای بسیار به صالحی گفت: اما همین که این کتاب آخوندها را به جان هم انداخت بسیار خوب بود.



استوانه‌های استوار در حوزه علیه حکومت پهلوی بود. دستگاه پهلوی ضمن آن که قصد داشت از این ماجرا برای تضعیف هواداران انقلاب یا به قول شاه «نوکران خمینی» استفاده کند، تلاش کرد تا علیه آقای گلپایگانی هم تلاش‌هایی صورت گیرد. درست زمانی که عده‌ای از طلاب انقلابی و جوان به سراغ آیت الله گلپایگانی رفته و از بابت حمله به آقای مشکینی سخت ناراحت بودند، ساواک در صدد بود به اسم «محصلین حوزه علمیه قم» علیه آیت الله گلپایگانی و به هدف تضعیف او بیانیه صادر و منتشر کند.<sup>۱</sup>

زمانی که ساواک در تلاش برای بهره‌برداری کامل از این کتاب و اختلافات پدید آمده در اطراف آن بود، و ضمناً بسیاری آلوده به آن شده بودند، سکوت امام یک سیاست اصولی و حساب شده به نظر می‌آمد. با این حال، بخشی از انقلابی‌های ایران از روحانی و غیر روحانی، به طور معمول از کتاب دفاع می‌کردند. در همین حال، شماری از انقلابیون به توهم آن که انقلابی‌ها از کتاب دفاع کرده و در صدد گسترش اندیشه‌های وهابی در ایران هستند، به خصوص این که همان زمان مسائل مربوط به حسینیة ارشاد و سید ابوالفضل برقی هم طرح شده بود، به تدریج رویه انقلابی خویش را کنار گذاشتند.<sup>۲</sup>

صالحی نجف‌آبادی پس از انقلاب اسلامی، کتابی تحت عنوان توطئه شاه بر ضد امام خمینی «یا نیرنگ‌های سیاسی ساواک علیه حوزه علمیه» نوشت و ضمن آن با اسنادی که

۱. آیت الله العظمی گلپایگانی به روایت اسناد ساواک، ج ۳، ص ۲۰-۲۱

۲. در میان این گروه‌های موافق و مخالف و جنگ آنان، کسانی هم بودند که در صدد فرونشاندن آتش این فتنه بودند. آیت الله خامنه‌ای در حاشیه مطالبی که در این مبحث آمده (در چاپ سوم کتاب حاضر) چنین نوشته‌اند: گرایش قوی و اصیلی نیز در میان مبارزین در آن روز وجود داشت که عبارت بود از تلاش برای فرونشاندن فتنه و وادار کردن طرفین دعوا به خویشتن‌داری و سکوت. از این گرایش نامی برده نشده است. به عنوان نمونه، من و آقای هاشمی که هر دو با کتاب و مؤلفش میانه‌ای نداشتیم، تلاش‌های مشترکی می‌کردیم. از جمله سفرمان به قم و ملاقات من با مرحوم حاج آقا مرتضی حائری برای جلوگیری از نامه‌ای که شنیدیم قرار است ایشان بنویسد و ملاقات مشترکمان با آل طاهها که از منبری‌های قم بود، و از سویی دیگر بحث ما با پیمان که در آن آقای هاشمی خیلی تند شد.

این مسأله از طریق یکی از دوستان با آقای آل طاهها در میان گذاشته شد. ایشان گفت تلقی من این بود که آقایان برای دفاع آمده بودند و حتی به من گفتند: جو تهران شما را محکوم می‌کند. من هم گفتم: من هم جو تهران را محکوم می‌کنم. آقای آل طاهها افزودند که من به همان جهت، نسبت به آقای خامنه‌ای ذهنیت پیدا کردم. اما روزی آقای خامنه‌ای را در منزل آقای ابومحمد وکیلی بودم که ایشان فرازهایی از دعای ندبه را بسیار زیبا شرح کرد و ذهنیت من را کاملاً نسبت به ایشان تغییر داد. طبیعی است که آقای آل طاهها که موضع داشته است، حتی اگر کسی موضع میانه هم داشت و مثلاً تلاش می‌کرد مانع صدور بیانیه‌ای توسط عالمی علیه کتاب شهید جاوید بشود، او را در خط مدافعان می‌دانسته است.



از ساواک به دست آورده بود، کوشید تا جنبه‌های سیاسی این مسأله را با ابعاد دینی و مذهبی آن درآمیزد. آنچه که از نظر فرانکر امام در آن برهه قابل توجه بود، مذموم بودن نفس این اختلاف و اشاره به تحریکاتی بود که رژیم برای سرگرم کردن روحانیون در این ماجرا صورت می‌داد.<sup>۱</sup>

دستور صریح مقدّم به ساواک قم این بود: خواهشمند است دستور فرمایید به نحو غیر مستقیم و به طور غیر محسوس بدون این که نامبرده متوجه شود، تسهیلاتی جهت تجدید چاپ کتاب شهید جاوید فراهم آورند.<sup>۲</sup> طبعاً دستور چاپ رديه‌ها نیز همزمان داده می‌شد.<sup>۳</sup> ساواک در گزارشی هم پیرامون درگیری دو گروه طرفدار و مخالف شهید جاوید نوشت: به فرض آن که بین دو جناح موجود درگیری ایجاد شود، به مصلحت است که بدو دستگاه‌های انتظامی محل دخالت ننمایند و حتی به اختلافات موجود دامن زده تا بتوان بهره‌برداری لازم را نمود.<sup>۴</sup>

در سند دیگری از ساواک آمده است: «خواهشمند است دستور فرمایید در مورد تضعیف طرفین (طرفداران خمینی و گلپایگانی) ترتیبی اتخاذ گردد که اختلاف موجود در این زمینه گسترش یافته و بهره‌برداری‌های لازم از اختلاف مذکور کسب گردد و نتیجه را اعلام فرمایید».<sup>۵</sup> بر این نکته باید تأکید کرد که میان عامه طلاب، دفاع از شهید جاوید نوعی دفاع از حرکت انقلابی به حساب می‌آمد - کما این که نسبت به شریعتی وضعیت چنین بود - این در حالی بود که در سطحی بالاتر، فضایی برجسته حوزه، حتی بسیاری از کسانی که انقلابی بودند، با شهید جاوید مخالفت می‌کردند. برای نمونه می‌توان به رديه آقای فاضل و مرحوم اشراقی - داماد مرحوم امام - اشاره کرد.<sup>۶</sup> گفته شده است که

۱. امام در جایی فرمود: يك قصه؛ يك وقت می‌بینید درست شد «شهید جاوید». آقا، این منبری، آن منبری، آن منبری، آن محراب، آن محراب، آن محراب، در سطح کشور، همه حرف‌ها شهید جاوید بود. شهید جاوید چی بود که این قدر داد بکنید؟ برای چی؟ نزدیک محرم می‌شد؛ می‌دیدند اگر این قوه‌ها با هم باشد، و يك وقت نکند که توجه بکنند به گرفتاری‌های خودشان، توجه بکنند به آن که گرفتارشان کرده، شهید جاوید را پیش می‌آوردند. ما هم غفلت از مسائل روز و از مسائل سیاسی، همه به جان هم می‌افتادیم. صحیفه امام، ج ۸، ص ۵۳۳. امام در چندجای دیگر هم این تحلیل را ارائه دادند: همان، ج ۴، ص ۲۳۶؛ ج ۷، ص ۴۰۹؛ ج ۸، ص ۴۶۰ این همان برخوردی بود که امام در باره دکتر شریعتی نیز داشت و در جای خود منابع آن را از صحیفه امام نشان دادیم.

۲. زندگی نامه آیت الله گلپایگانی، ص ۴۱۳-۴۱۴

۳. هفت هزار روز تاریخ ایران، ج ۱، ص ۵۵۱

۴. بنگرید: زندگی نامه آیت الله العظمی گلپایگانی، ص ۱۲۰، ۴۲۸-۴۲۹

۵. زندگی نامه آیت الله العظمی گلپایگانی، ص ۱۲۱

۶. آقای قدرت الله علیخانی (در آذر ۸۹) از قول حسن آقا خمینی نقل کرد که حاج آقا مصطفی به آقای اشراقی گفته بودند چیزی در باره شهید جاوید بنویسند تا کتاب منتسب به آقا نشود.



همان ایام، در عین حال که امام موضع سکوت اختیار کرده بود، مرحوم حاج آقا مصطفی خمینی روزها، بعد از اتمام درس امام در بیرونی منزل، مطالب کتاب شهید جاوید را مطرح و نقد علمی می‌کردند.<sup>۱</sup>

آنچه مسلم است این که کتاب شهید جاوید اختلاف زیادی بین علما و فضلا ایجاد کرد. برای مثال، آقای منتظری که به خاطر تمجید از شیخ حسین‌لنکرانی با ایشان رفیق‌شده بود، بر سر همین کتاب اختلاف نظر پیدا کرده و میانشان دوئیت و تندى جدی پدید آمد.<sup>۲</sup>

از سوی دیگر، این تصور که اندیشه شهید جاوید برای طرح حکومتی کردن نهضت امام حسین در انقلاب تأثیر داشته، به نوعی دیگر محل تردید واقع شده است. در واقع اندیشه شریعتی و هاشمی نژاد در باب شهادت و طرح شهادت به عنوان هدف اصلی امام حسین علیه السلام، در ایجاد جریان‌های انقلابی پیش از انقلاب تأثیر داشت و این به دلیل شرایط خاصی بود که در آن روزگار بر وضعیت مبارزه با رژیم حاکم بود.<sup>۳</sup> تعبیرهایی مانند «ماه‌پروزی خون بر شمشیر» که در باره محرم به ویژه در سال ۵۷ شایع گردید، نشان از این تفکر دارد. با این حال نباید تعارض کلی میان شهید جاوید و اندیشه

۱. خاطرات آیت الله طاهری خرم آبادی، ص ۱۰۱

۲. بنگرید: خاطرات آیت الله منتظری، ج ۱، ص ۳۰۶

۳. آقای فارسی در حاشیه این مطلب نوشته‌اند: دکتر شریعتی این تفکر را از تاکتیک طف - فصل آخر و مبسوط کتاب انقلاب تکاملی اسلام - گرفته است و سخنرانی «شهادت» او هم پس از چاپ این کتاب - تابستان ۱۳۴۹ - است. شهید مطهری هم پس از این دو به نوشتن شهادت پرداختند، اعلی الله مقامه. در تاکتیک طف، نظریه دیگری غیر از اینها که اشاره فرموده‌اید مطرح شده است و آن این که سیدالشهدا راهی پیش گرفت و اقدامی و قیامی کرد که رژیم یزید میان یک دو راهی واقع شد، به طوری که هر یک را می‌پیمود سید الشهداء موفق و پیروز شده بود. راه دوم به شهادت رساندن امام (ع) بود که پیش گرفت و امام (ع) پیروز شد. چه آثار و نتایجی بر آن بار شد که مقصود و مورد نظر آن حضرت بود و آثار و نتایج را در انتهای همان فصل شرح داده‌ام. سید الشهداء به این حقیقت علم داشت. این علم به چگونگی بر پایی انقلاب توحیدی و تکاملی، و به استراتژی آن که مشترک میان ائمه اهل بیت است امام را ملقب به اولوالامر ساخته است. و این علاوه بر ولایت تکوینی آنان و علمشان به قرآن است و جدایی ناپذیری عترت از قرآن.

همچنین آقای فارسی به بنده گفتند: استاد محمدتقی شریعتی قبل از چاپ، کتاب شهید جاوید را دید و خواند. ایشان گفت، کاری که نویسنده کرده شبیه کسی است که پسرش را برای تحصیل رمل و اسطرلاب فرستاد. چندی بعد استاد او را رد کرد. وقتی پدرش اعتراض کرد و گفت از او امتحان بگیرد، استاد پذیرفت. امتحان این بود که استاد انگشتی در دست گرفت و به محصل گفت، با انداختن رمل و اسطرلاب بگوید چیست؟ محصل گفت: حجر است. تا اینجا سخنش درست بود. بعد گفت: مدور است. این هم درست بود. به محصل گفتند: در نهایت چیست؟ گفت: سنگ آسیاب. آقای شریعتی گفت: مقدمات و نتیجه‌گیری نویسنده شهید جاوید هم از همین قسم است.



شریعتی در باب تعریف «شهادت» به عنوان هدف امام حسین (ع) قائل بود. آنچه مهم است این که هر دو از عاشورا، یک تحلیل سیاسی داده بودند و بالمآل هر دو به دنبال یک چیز بودند.

به هر روی، یکی از اهداف اصلی کتاب، سیاسی کردن نهضت عاشورا بود که بعدها در انقلاب اسلامی، مورد توجه و تأکید قرار گرفت.<sup>۱</sup> این در حالی بود که در تفکر سنتی موجود میان توده‌های مردم، به این جنبه عاشورا توجهی وجود نداشت و تنها بعد معنوی و عرفانی آن مورد نظر بود. در این میان مخالفت استاد مطهری با برخی از مطالب کتاب را می‌بایست خارج از این چهارچوب تفسیر کرد. در آنجا مخالفت، نه با بعد سیاسی کردن نهضت عاشورا، بلکه با اظهار برخی از مطالبی بود که به نظر استاد، با دیدگاه‌های معمول در تاریخ و جامعه تشیع تطبیق نمی‌کرد. انتقادات دیگری نیز در آثاری که در نقد شهید جاوید از سوی کسانی مانند آیت الله صافی و دیگران نوشته شد،

۱. در جای دیگری هم به این نکته اشاره کردیم که نگاه به کربلا بر خلاف آنچه که در دوره قاجار و میان توده‌های مردم معمول بود، در دوره جدید تغییر کرده، به مقدار زیادی به ابعاد سیاسی کربلا توجه شد. برای نمونه می‌توان به دهها عنوان کتاب در این باره اشاره کرد. برای روحانیون انقلابی نیز این یکی از سوژه‌های اصلی سخنرانی در ایام محرم و جز آن شده بود. به عنوان مثال، آیت الله طالقانی در نوع سخنرانی‌های خود به این مطالب اشاره کرده، و برای نمونه در تاریخ ۴۱/۳/۲۴ گفت: امام حسین بعد از قیام مردانه خود در راه آزادی جان خویش و فامیل خود را فدا نمود، ولی مردم بدبختانه از روی قیام حسینی بهره‌برداری بسیار بدی می‌کنند. هر سال ماه محرم فریاد وای حسین وای حسین راه انداخته بدون این که بفهمند معنی واقعی و هدف اساسی حسین بن علی چه بوده است. این بیچاره‌ها - خطاب به مردم - جای این که بر فرق و تن خود زنجیر بزنند، زنجیرها را بر فرق و هیکل هیئت حاکمه پوسیده بزنند که باعث بدبختی و بیچارگی شما شده‌اند. زنجیرها را بر فرق یزیدها و معاویه‌ها که مصدر امور هستند بزنید نه بر فرق خودتان. بنگرید: بازوی توانای اسلام، ج ۱، ص ۱۸۶-۱۸۷. يك نمونه دیگر سخنرانی آقای خامنه‌ای در تاریخ ۴۸/۱۲/۲۸ در انجمن اسلامی مهندسین در مسجد الجواد(ع) تهران است که به گزارش يك مأمور ساواک گفت: حضرت فاطمه [صغری] در کوفه که برای مردم سخنرانی می‌کرد، مردم را به قیام و جهاد در راه اسلام راهنمایی می‌نمود، چون در آن زمان دولت دیکتاتور معاویه، حلال و حرام را یکسان می‌شمرد و الان هم در مملکت ما دولت دیکتاتور یافت می‌شود که حلال و حرام را از هم تشخیص نمی‌دهند. چون ما مرد نداریم، اگر مرد داشتیم این حلال و حرام در مملکت ما هم وجود داشت ... و ضمن دعا افزود: خدا قیام حسینی را در کالبد ما جایگزین کند. بنگرید: یاران امام به روایت اسناد ساواک، شهید هاشمی‌نژاد، ص ۳۰۶-۳۰۷. شهید هاشمی‌نژاد در نیز در مواردی شاه را با فرعون مقایسه می‌کرد، و حتی فرعون را به دلیل آزادی که برای معبران خوابش فراهم کرده بود، آزادمنش‌تر معرفی می‌کرد. همان، ص ۳۷۱. در این باره در سخنرانی‌های شهید محلاتی هم موارد متعددی به چشم می‌خورد. بنگرید: یاران امام... قامت استوار، ج ۱، ص ۳۰۸-۳۱۱. وی در موردی گفت: امروزه مردم را سرگرم سینه زنی و نوحه خوانی می‌کنند و نمی‌گذارند به معنی اصل دین پی ببرند (همان، ص ۳۷۰).



بر این کتاب وارد گردید.

یک نکته دیگر هم در آن روزگار مورد توجه تحلیل‌گران ساواک قرار گرفت و آن رابطه میان شهید جاوید و نهضت اسلامی بود، آن هم از این زاویه که: مرتباً این پرسش مطرح می‌شد که نتیجه مخالفت و قیام (آقای) خمینی چه بود؟ جز این که احترام روحانیت از میان رفت و تعداد زیادی از خانواده‌ها بی‌سرپرست شدند. برای این که پاسخی به این سؤال داده شود چنین اقدام شد که گفته شود (بر اساس کتاب شهید جاوید) که امام حسین نیز نتیجه قیام خود را نمی‌توانست پیش بینی کند و به همین جهت خود و یارانش شهید شدند و همان طوری که بر آنان نمی‌توان خرده گرفت بنابراین در این مورد نیز نباید از (امام) خمینی خرده گرفت.<sup>۱</sup> این افزون بر آن بود که در این کتاب، هدف امام حسین (ع) از قیام، تأسیس حکومت اسلامی بود و امام خمینی هم هدف خود را به خصوص از سال ۴۸ به بعد - تقریباً همزمان با انتشار شهید جاوید - همین هدف قرار داده بود.<sup>۲</sup>

این نکته برای بخشی از مسئولان ساواک اهمیت داشت که این کتاب به نهضت اسلامی دامن می‌زند و بنابراین باید جلوی آن را گرفت، اما در ساواک تحلیل دیگری هم وجود داشت و آن این که اولاً مقایسه کردن نهضت امام حسین (ع) با حرکت (امام) خمینی، امری ناجور و سبب تضعیف نهضت اسلامی در اذهان متدینین می‌شود. نکته دیگر این که چون محتوای کتاب شهید جاوید مورد تأیید اکثریت اذهان مؤمنین نیست، این هم لطمه دیگری بر نهضت (آقای) خمینی است. سوم آن که درست است که شهید جاوید مورد تأیید طرفداران شریعتی است، اما این نکته به عنوان نتیجه‌گیری جالب خواهد بود که مخالفین حسینی ارشاد که آن را متهم به طرفداری از وهابی‌ها می‌کنند، علیه شهید جاوید هم موضع خواهند گرفت و در نهایت موضع نهضت اسلامی تضعیف خواهد شد. ساواک تأکید می‌کند که «کتاب شهید جاوید خود می‌تواند برملا کننده نظریات و مقاصد انحراف (آقای) خمینی و طرفداران وی باشد و موج جدید را علیه طرفداران خمینی برانگیزد چون مفاد آن با عقاید توده مردم و اکثر روحانیون و طلاب علوم دینی منافات دارد. این گزارش تأکید می‌کند که ارتباط یافتن مسأله شهید جاوید با قتل شمس آبادی و دیگر قتل‌های غیر انسانی که در قهدریجان توسط طرفداران شهید جاوید انجام شده، لطمه دیگری بر حیثیت نهضت اسلامی است. مدیر کل اداره سوم ساواک یعنی ثابتی نتیجه می‌گیرد که بنابراین جلوگیری از چاپ و توزیع این کتاب با

۱. امام خمینی در آینه اسناد، ج ۱۷، ص ۲۴۶      ۲. امام خمینی در آینه اسناد، ج ۱۷، ص ۲۴۷



موقعیتی که ایجاد شده به مصلحت به نظر نمی‌رسد.<sup>۱</sup>

به هر روی، طی سال‌های ۱۳۴۹ و ۱۳۵۰ محافل مذهبی و روضه‌ای قم، همگی به این کتاب حمله کرده و چهره‌های زیادی از نویسندگان با مراتب علمی مختلف به نقد این کتاب پرداختند. گاه از سوی مخالفان، تلاش می‌شد تا نویسنده این اثر نیز به نوعی متأثر از گرایش‌هایی که تحت عنوان وهابی از آن‌ها یاد شده و پیش از این شرحی در باره آن دادیم، معرفی شود. آقای منتظری در اطلاعیه‌ای که از محل تبعید خود در طبرس در سال ۱۳۹۳ ق/۱۳۵۲ ش در ارتباط با اختلاف بر سر کتاب شهید جاوید نوشت، از اختلافات ایجاد شده میان علما و فضلا اظهار نگرانی کرده، نوشت: «اخیرا در قم و تهران و اصفهان و برخی نقاط دیگر، اتهام سنی‌گری و وهابی‌گری نسبت به عده‌ای از علما و فضلاء بی‌گناه سر زبان‌ها افتاده و کار به جایی رسیده که حتی دایه‌های مهربان‌تر از مادر هم گاهی به اسم دفاع از ولایت و تشیع حرف‌هایی می‌زنند و کارهایی انجام می‌دهند.<sup>۲</sup> نکته جالب این است که پس از قوی شدن برخی از گرایش‌های این چنینی در ارتباط با حرکت‌های شبه وهابی، نامه‌ای از امام در این باره رسید. آقای منتظری با اشاره به این که این نامه را کسی در زندان به او داد می‌گوید، آن را پنهان کرده و به هیچکس نشان نداده است» (نامه را گذاشتم زیر تشک و آن را به هیچ کس بروز ندادم و تعجب کردم که آیت الله خمینی چطور در این شرایط این نامه را نوشته‌اند).<sup>۳</sup> به احتمال قوی این نامه می‌توانسته به نوعی برای بازداشتن آیت الله منتظری در حمایت از کتاب شهید جاوید بوده باشد.

از سوی دیگر، بی‌تردید، گرایشی که در قم به عنوان گرایش ولایتی شناخته می‌شد، گرایشی افراطی و غلوآمیز بود که دشواری‌هایی را برای انقلاب پدید آورد؛ گرچه برخوردهایی نیز که با آن صورت می‌گرفت، مثل اصل خود این حرکت، پشتوانه معقولی نداشت و طرفین از بستر تاریخی حرکت خود آگاه نبودند.

بسیاری از کسانی که بر شهید جاوید به نوعی رد نوشتند، در شمار عالمان بنام آن وقت بودند. از آن جمله می‌توان به این افراد اشاره کرد: آیت الله رفیعی قزوینی در یک متن دو صفحه‌ای؛ علامه طباطبائی در رساله بحثی کوتاه در باره علم امام؛<sup>۴</sup> آیت الله فاضل و مرحوم اشراقی در کتاب پاسداران وحی؛ سید احمد فهری زنجانی در کتاب سالار شهیدان، آقای سید محمد مهدی مرتضوی در کتاب یک تحقیق عمیق‌تر در موضوع قیام

۱. امام خمینی در آینه اسناد، ج ۱۷، ص ۲۵۲-۲۵۴

۲. بنگرید: توطئه شاه بر ضد امام خمینی، ص ۱۰۴

۳. خاطرات، ج ۱، ص ۲۸۴

۴. متن آنها را بنگرید در: داستان کتاب شهید جاوید، ص ۱۸۳-۱۸۸



امام حسین (ع)؛ رضا استادی در کتاب بررسی قسمتی از کتاب شهید جاوید (و شرح مفصل دیدگاه‌های ایشان و دیگران را در کتابی که اخیراً با نام سرگذشت کتاب شهید جاوید نوشته‌اند، ملاحظه فرمایید). همین طور آیت الله صافی گلپایگانی در کتاب شهید آگاه. کتاب اخیر مفصل‌ترین و عالمانه‌ترین نقدی است که بر شهید جاوید نوشته شده و به همین دلیل مؤلف شهید جاوید پاسخ نقد وی را در این اواخر، ضمیمه چاپ‌های بعدی شهید جاوید کرد. دیگر آثاری که آقای استادی در رد بر شهید جاوید ذکر کرده‌اند عبارت است از: پرتو حقیقت، سید محمد نوری موسوی (اصفهان - حسینیہ عماد زاده - در ۴۸ صفحه)، جزوه آیت الله حاج شیخ محمد کرمی (ضمیمه جزء دوم شرح نهج البلاغه وی)، حسین و پذیرش دعوت، محمد تقی صدیقین اصفهانی (انتشار در سال ۱۳۵۱)، یک بررسی مختصر پیرامون قیام مقدس شهید جاوید حسین بن علی (ع) (از سه نفر از فضایی حوزه قم: محمد حسین اشعری، حسین کریمی، سید حسن آل طه)، راه سوم، شیخ علی کاظمی (قم، ۱۳۹۱، در ۱۲۸ صفحه)، مقصد الحسین، میرزا ابوالفضل زاهدی قمی (قم، ۱۳۵۰، ۵۶ ص)، افسانه کتاب (نقد شهید جاوید)، عطائی خراسانی (بخشی از کتاب ۴۴۰ صفحه‌ای او)، دفاع از حسین، محمدعلی انصاری (قم، ۶۳۰ ص)، جواب او از کتاب او! (عبدالصاحب محمد مهدی مرتضوی لنگرودی (۲۸۸ ص)، کتاب هفت ساله چرا صدا درآورد (شیخ علی پناه اشتهاردی (۴۴۰ ص)، سالار شهیدان حسین بن علی، سید احمد فهری، (۴۰۲ ص)، پاسداران وحی، شهاب الدین اشراقی و محمد فاضل لنکرانی (۴۵۶ ص)، شهید آگاه، صافی گلپایگانی (قم، ۱۳۹۳ ق). آیت الله استادی در باره هر یک توضیحاتی به دست داده یا بخشی را نقل کرده است.<sup>۱</sup>

بر آن کتابها باید جزوه کوچکی را هم که با عنوان عقده گشوده (پیرامون کتاب شهید جاوید) توسط حاجی شیخ جعفر صبوری قمی (مقیم کاشان) چاپ شده است، افزود.

۱. حتی چهره‌هایی مانند مرحوم محمد تقی شریعتی هم منتقد آن بودند. آقای مهدوی‌راد از قول ایشان برای بنده نوشتند که: من در آستانه سفر حج با کاروان حسینیۀ ارشاد بودم. آقای صالحی نسخه‌ای از کتابش را که هنوز چاپ نشده بود به من داد تا بخوانم. در سفر خواندم. پس از سفر به منزل بنده آمدند. به ایشان گفتم: کتاب شما، کتابی تحقیقی و عالمانه است، مصادر را خوب دیدید و خوب هم بررسی کرده‌اید، گو این که من با مقدمات بحث شما و نتیجه‌ای که گرفته‌اید موافق نیستم. اما زحمات شما را می‌ستایم. نکته دیگر این که لحن شما گزنده است. عالمان ما افتخار ما هستند. گاهی تعبیر شما از آنها خوب نیست. من این را به علی هم گفته‌ام (مقصود فرزند ایشان علی شریعتی است) که دشمن این نوع فکرها را نمی‌پسندد، فکری که حرکت بیافریند و بیداری ایجاد کند نمی‌پسندد و می‌کوشد در نطفه خفه کند و بکوبد. اما این تعبیرات را بکار بردن مثل این است که پتک را به دست خود به دشمن بدهید و بگویید بزن توی سر من. بگذارید دشمن بخشی از وقتش را برای یافتن پتک صرف کند و شما با نوع نوشتن به دشمن کمک نکنید.



در جریان اوج‌گیری مخالفت‌ها، آقای صالحی دست به اقدامات مختلفی برای تأیید کار خود زد که از آن جمله اطلاعیه‌ای بود که ضمن آن موافقت آقای مطهری را با انتشار آن کتاب اعلام کرده بود. وی در این اطلاعیه از قول آقای مطهری آورده بود که پیش از انتشار کتاب را دیده و گفته است که اینها مباحث خوبی است. بعد از انتشار آن اطلاعیه، آقای مطهری اعلام کرد که از این جهت که آقای صالحی بحث از عاشورا را به يك مسیر علمی انداخته با آن موافق است، اما با نتیجه‌گیری‌های او موافقت ندارد.<sup>۱</sup>

نویسنده شهید جاوید، کتابی با عنوان عصای موسی در نقد نقدها نگاشت که به سال ۵۵ش توسط کانون انتشار چاپ شد. این‌ها مطالب ۱۳۲ نوار درس بود که وی ضمن آن به بررسی روایات کتاب الحجه کافی پرداخته بود. پس از انتشار، با فشار رژیم پهلوی، صفحاتی از آن عوض شده با نام راه اعتدال و با اسم مستعار عبدالله مظلوم چاپ شد که همان نیز اجازه توزیع نیافت.<sup>۲</sup>

استاد مطهری نقدهای کوتاهی در حاشیه نسخه‌ای از شهید جاوید نوشت که بعدها به چاپ رسید و صالحی نجف آبادی برای نقدهای ایشان نیز پاسخی نگاشت. آقای یزدی هم بخشی از کتاب حسین بن علی را بهتر بشناسیم به رد این کتاب اختصاص داد.<sup>۳</sup> ایشان در این کتاب به بخشی از بازتاب‌های مسأله شهید جاوید در حوزه علمیه پرداخته‌اند. از جمله سخنرانی آقای آل‌طه که ضمن آن گفته بود که برای مخالفت با این کتاب باید کفن پوشید و راه افتاد.<sup>۴</sup> آقای یزدی متنی را از آقای صالحی گرفت که به نوعی اصلاح و بازنگری در نظریاتش بوده و آن را در جلسه‌ای که وعاظ قم با آیت الله گلپایگانی داشتند، مطرح کرد. این ماجرا در کاهش تنش مؤثر بوده و برخی از وعاظ را قانع کرده است.<sup>۵</sup>

حمید عنایت با ارائه تحلیلی از آثاری که در چند دهه پیش از انقلاب اسلامی در باره

۱. خاطرات آیت الله طاهری خرم‌آبادی، ص ۱۰۳

۲. بنگرید: توطئه شاه بر ضد امام خمینی، صص ۱۸۴-۱۸۵ (اخیراً یعنی در سال ۱۳۸۰ همان پاسخننامه صالحی به ناقدین کتابش با عنوان «عصای موسی یا درمان بیماری غلو» یعنی همان نام قدیمش، در قم - انتشارات امید فردا - به چاپ رسیده است.) در باره ارزیابی ممیزان فرهنگ و هنر از این کتاب بنگرید: سانسور در آینه، ص ۵۷۹

۳. بنگرید: خاطرات آیت الله محمد یزدی، ص ۲۲۹-۲۳۰

۴. ایشان یکی از منبری‌هایی بود که علیه شهید جاوید فراوان موضعگیری می‌کرد. از جمله در سندی آمده است که ایشان همراه شماری از منبرهای قم، متنی را تهیه و برای آیت الله سید ابوالحسن قزوینی فرستادند و وی هم علیه شهید جاوید مطالبی نوشت که در قم توزیع گردید. بنگرید: آیت الله گلپایگانی به روایت اسناد ساواک، ج ۳، ص ۱۷

۵. همان، ص ۲۳۴



امام حسین علیه السلام نوشته‌اند، در مرحلهٔ اخیر به کتاب شهید جاوید اشاره کرده و با اشاره به تلاش وی در طبیعی تصویر کردن واقعهٔ کربلا، از تلاش مؤلف در پرهیز از توصیف‌های فوق طبیعی و رمانتیک و اغراق آمیز نسبت به حادثهٔ کربلا یاد کرده است. وی به اختلاف نظر مؤلف در بارهٔ علم امام با آنچه که به عنوان حدیث و اعتقاد در جامعهٔ تشیع بوده، اشاره کرده، می‌نویسد: این موضع نجف آبادی، در نهایت «آسیب‌پذیر است؛ چرا که این رد و انکارش، شاید آگاهانه، با منابع دست اول شیعه در این زمینه، یعنی مجامع معتبر و مفصل کلینی، طوسی و شیخ صدوق» سازگار نیست.<sup>۱</sup>

ماجرای کتاب صالحی نجف آبادی و با آنچه در قه‌دریجان گذشت، به گونه‌ای خاص به هم پیوند خورد و در قم با تشکیل جریانی تحت عنوان روحانیون مبارز گسترش یافت. جریانی با ترکیب زیر سبب مسائل حساسی شد. صالحی نجف آبادی کتاب شهید جاوید را نوشت. آیت الله منتظری از آن دفاع کرد. برادر سید مهدی هاشمی داماد آقای منتظری بود. سید مهدی هاشمی گروه هدفی‌ها را درست کرد. شمس آبادی مخالف شهید جاوید بود. گروه هدفی‌ها او را کشتند. این چند قضیه که با همدیگر ترکیب شود، بستری را ایجاد می‌کند که آثارش را پس از انقلاب شاهد هستیم. در تحلیلهای آن زمان هم از سوی گروه‌های مختلف و بیشتر مخالف، چهار مسأله به هم پیوند داده می‌شد: شهید جاوید، شمس آبادی، شریعتی و غروی اصفهانی.<sup>۲</sup> و البته کسانی در متن این ماجرا و کسانی در حاشیه بودند. پس از پیروزی انقلاب ماجرا ابعاد تازه‌ای یافت و تقریباً یک دهه بعد از آن جریانی که به نام سید مهدی هاشمی (متولد ۱۳۲۳ ش) شهرت یافت. این جریان بیش از آن که عبارت از یک تشکل گروهی باشد، دربرگیرندهٔ یک طیف فکری بود؛ تعبیری که خود مهدی هاشمی، به کار می‌برد.<sup>۳</sup> این طیف فکری متأثر از چندین جریان فکری و در مجموع محصول نگرش‌های رایج در حوزه تفکر انقلابی در ایران و البته بیشتر تمایل به اخلاقیات چپ با گرایشهای ضد غالی منسوب به آقایان صالحی و منتظری بود. طبیعی است که بانیان آن حرکت و در رأس آنها هاشمی، چندان وفادار به همه افکار این افراد نبوده و خود مدعی بلکه ملهم این مسأله بودند که از پشت سر مشغول اعمال نفوذ هستند.

آقای رجبعلی طاهری که مدتی در زندان شیراز با هاشمی همنشین بوده، در بارهٔ او می‌نویسد: افکار و عقاید سید مهدی هاشمی شباهت زیادی با آراء و اندیشه‌های مجاهدین خلق داشت و چون از نزدیک ایشان را می‌دیدیم به خوبی می‌توانستیم نسبت به

۱. اندیشهٔ سیاسی در اسلام معاصر، ص ۳۳۴-۳۳۵

۲. برای نمونه بنگرید: امام خمینی در آینه اسناد، ج ۱۷، ص ۲۳۹

۳. بن بست، ص ۲۳



محتوای ذهنی او و همفکرانش واقف شویم. سید مهدی هاشمی مانند مجاهدین خلق می‌اندیشید و برخلاف اصل مورد قبول ما که عدم ائتلاف با گروه‌های غیر مذهبی و اتکا به حرکت روحانیت اصیل شیعه بود، او به هیچ وجه روحانیون را قبول نداشت و علاوه بر آن به صحیح بودن راه مجاهدین خلق نیز اعتقاد داشت.<sup>۱</sup>

مهدی هاشمی<sup>۲</sup> به جلسات میرزا محمد جواد غروی از رهبران جنبش اصلاح طلب در شیعه، در شهر اصفهان رفته و برخی از آموخته‌هایش از محفل همو بود که به وضوح، در محفلش عقایدی که به نوعی سنّی زده بوده، ترویج می‌شد.<sup>۳</sup> مهدی هاشمی معتقد است که اندیشه‌های غروی با منطق مبارزاتی آنان سازگارتر بود و آنان وی را به مدرسه صدر دعوت کردند تا تفسیر قرآن بگوید. وی کشتن شمس آبادی را که در فروردین سال ۱۳۵۵ اتفاق افتاد، از آن روی توجیه کرده است که افکار وی، افکار روحانیت سنّتی بود و طبعا با برداشت‌های غروی ناسازگار می‌آمد.<sup>۴</sup>

موضع‌گیری‌های مرحوم شمس آبادی<sup>۵</sup> در باره کتاب شهید جاوید یکی از عوامل

۱. خاطرات رجبعلی طاهری، ص ۱۰۴

۲. وی و برادرش هادی از طلبه‌هایی بودند که از پیش از انقلاب، اهل فعالیت‌های سیاسی و زندان بودند. هادی داماد آقای منتظری است که قبل از انقلاب مدتی زندان بوده و پس از انقلاب نیز در دفتر آقای منتظری مشغول به کار بود. شهید حقانی در بازجویی‌های خود در حوالی سال ۵۴ اشاره به فعالیت وی و اطرافیانش برای مطرح کردن آقای منتظری کرده است (شهید حجت الاسلام حقانی به روایت اسناد ساواک، ص ۲۷۱)

۳. وی در بازجویی‌های خود این مسائل را مطرح کرده است. بنگرید: بن بست، ج ۱، ص ۴۲-۴۴. در ص ۴۰-۴۱ همان کتاب، برخی از دیدگاه‌های غروی از زبان شاگردانش عنوان شده هرچند منبع آن معرفی نشده است. به علاوه، از جریان سنّی زده اصفهان و فعالیت آنان در شهر نائین در پیش از انقلاب نیز پرسشی از امام خمینی و آیت الله خویی شده که متن استفتاء نمونه‌هایی از این قبیل عقاید را در بر دارد. پاسخ امام نیز در احترام این قبیل افراد درج شده است.

۴. همان، ص ۴۶-۴۷. آن زمان شمس آبادی یکی از مخالفان سرسخت غروی بوده و این مسأله، به صورت يك مسأله بغرنج در اصفهان درآمده بود. طبعا جریان حامی شهید جاوید نیز به نوعی در این مدار قرار گرفته بود. خشونت‌گرایی و ترور به عنوان دو شاخه چپ‌روی افراطی در این گروه، در جمع به همین نوع برداشت‌ها بر می‌گشت که نمونه‌های آن را در فرقانی‌ها نیز مشاهده می‌کنیم.

۵. گفتنی است که آیت الله شمس آبادی از روحانیونی بود که در جریان قیام خرداد ۴۲ به طور فعالانه از نهضت روحانیت دفاع می‌کرد. متن یکی از اطلاعیه‌هایی که در پایان آن امضای آیات خادمی، شمس آبادی، احمدآبادی و ابطحی سدهی آمده، در ۱۶ خرداد ۴۲ چنین است: بر عموم اهالی متدین اصفهان لازم است که با تمام قوا در نهضت مقدّس مذهبی به رهبری حضرت آیات الله عظام مراجع تقلید - اَطال الله بقائهم - که به منظور دفاع از حریم اسلام و مسلمین پدید آمده تا حصول نتیجه قطعی شرکت نمایند و با حفظ نظم و آرامش از هرگونه اقدام مؤثری کوتاهی نکنند. اکنون دین خدا در معرض مخاطره دشمنان اسلام قرار گرفته و اندک مسامحه‌ای موجب خسران دنیا و آخرت خواهد بود. بنگرید: خادم شریعت، ص ۱۷



اصلی کشته شدن وی توسط گروه هدفی‌ها بوده است.<sup>۱</sup> این مسأله‌ای بود که در اعترافات سید مهدی هاشمی و همکاران وی در سال ۱۳۵۶ در مطبوعات مطرح شد. آنچه پس از انقلاب اسلامی رخ داد، حکایت از آن داشت که این جریان، یک جریان افراطی است که برای تحقق اهداف به اصطلاح انقلابی خود، راضی به استفاده از هر نوع ابزار و وسیله‌ای بوده و تلاش می‌کرده است تا از وجهه برخی از روحانیون نیز برای این کار استفاده کند. از ویژگی‌های دیگر سید مهدی هاشمی که در همان برخوردش با شمس آبادی و شماری دیگر از روحانیون سنتی بروز کرد، نگرش وی در باره روحانیت رسمی است. برخوردهای وی با روحانیت در کتابچه‌ای که با عنوان امام زمان (ع) و روحانیت وابسته<sup>۲</sup> نوشته شده، نگرش افراطی وی را در این زمینه به خوبی نشان می‌دهد.<sup>۳</sup>

۱. یک نمونه برخورد تند مرحوم شمس آبادی را در باره شهید جاوید بنگرید در خادم شریعت، ص ۲۰۹. در آن مجلس که شماری از علما بوده‌اند، ایشان حملات سختی نیز به آقای منتظری که بر این کتاب تقریظ نوشته است، دارند. آقای منتظری ضمن ستایش از سید مهدی هاشمی و سوابق انقلابی او، وقتی به کشتن شمس آبادی می‌رسد، می‌نویسد: «واقع مطلب این است که مرحوم شمس آبادی در ماجرای کتاب شهید جاوید سردمدار قضیه شده بود». پس از آن با یک صغرا، کبرا می‌کوشد تا به نوعی کشته شدن شمس آبادی را به دست نیروهای تند انقلابی، به فرمایشات کلی امام نسبت دهد. این صغرا و کبرا چنین است که ساواک به بهانه حمایت از مخالفان شهید جاوید می‌کوشیده تا منتظری و ربانی و مشکینی را بکوبد. در ضمن امام هم همان موقع در نجف گفته است عمامه‌های آخوندهای درباری را بردارید و آنها را رسوا کنید، بعد هم می‌افزاید: این گونه تعبیرهای مرحوم امام باعث شد افرادی که تند و تیز بودند و روحیه انقلابی داشتند، یک مقدار مسائل را چرب‌تر بکنند.» شگفت‌تر آن که، ایشان به گونه‌ای مدافعانه از قاتلان شمس آبادی و از آن روی که آنان در واقع به دفاع از ایشان، آیت الله را کشته‌اند، می‌نویسد که چون شمس آبادی در قه‌دیرجان بر ضد شهید جاوید «و تقریظ نویسندگان که یاران مرحوم امام - یعنی خودش - بودند تبلیغات سوء می‌کرد» «طبعاً یک جو متشنج ایجاد شده بود و بچه‌های انقلابی تند خواسته بودند او را گوشمال دهند و بترسانند، ولی برخلاف میلشان به قتل رسیده بود»!! بنگرید: خاطرات، ج ۱، ص ۶۰۱-۶۰۲. آیت الله گلپایگانی که در قضایای شهید جاوید موضع تنندی داشت پس از کشته شدن شمس آبادی ضمن نوشتن نامه‌ای به علمای اصفهان فرمودند: فاجعه مولمه شهادت حضرت حجت الاسلام و المسلمین سید العلماء العالمین آقای حاج سید ابوالحسن شمس آبادی - قدس سره و حشره الله مع اجداده الطاهرین صلوات الله علیهم اجمعین - موجب تأثر و تأسف شدید حقیر گردید. به همین مناسبت روز شنبه و یکشنبه حوزه علمیه مقدسه علمیه قم تعطیل است (متن نامه در اختیار حاج آقا باقر گلپایگانی بود که همانجا ملاحظه شد).

۲. این کتاب با اسم مستعار سید مهدی موسوی منتشر شده است. وی در این کتاب از برخورد روحانیت با شریعتی که وی او را معلم انقلاب دانسته، گله فراوان دارد.

۳. چهارچوبه همین دیدگاه را در باره روحانیت می‌توان در کتاب «کاوشی در باره روحانیت» اثر ع. باقی که به سال ۱۳۶۴ در قم انتشار یافت، ملاحظه کرد. آن زمان، نویسنده کتاب تحت تأثیر اندیشه‌های افراطی این گروه در باره مسائل اساسی انقلاب بود. برای مثال در این کتاب، شخصیتی



از دیگر آثار و پیامدهای جریان هاشمی، ایجاد اختلاف عمیق میان آیات طاهری و خادمی در اصفهان پس از انقلاب بود.<sup>۱</sup> آیت الله خادمی همگام با آیت الله شمس آبادی بر ضد شهید جاوید فعالیت می‌کرد<sup>۲</sup> و این سابقه در ذهن گروه هاشمی باقی مانده بود. تبلیغات این گروه این تصوّر را ایجاد کرد که گویی آقای خادمی ارتباطی با انقلاب نداشته است. این تصور از اساس نادرست بود. بازتاب این تصور در شهر، اختلاف افکنی میان مردم این شهر و پدید آمدن بحران‌هایی بود که تأثیر عمیقی بر رفتارهای سیاسی مردم در این شهر گذاشت. و آخر دعوانا أن الحمد لله ربّ العالمین

---

→ مانند مرحوم آیت الله سید نورالدین حسینی شیرازی مؤسس حزب برادران شیراز یا بسیاری دیگر از شخصیت‌های دیگر شیعه با توهم تقابل اینان با اندیشه‌های افراطی این قبیل گروه‌ها، محکوم شده‌اند، بدون آن که مؤلف از کم و کیف فعالیت‌ها و مجاهدتهای آنان بر اساس منابع معتبر، حتی آگاهی اندکی در اختیار داشته باشد.

۱. بنگرید: خاطرات آیت الله طاهری خرم آبادی، ص ۱۳۵

۲. بنگرید: آیت الله گلپایگانی به روایت اسناد ساواک، ج ۳، ص ۵۴







## کتابنامه<sup>۱</sup>

- ۱- آتشی در مسیر زندگی، به کوشش قاسم یاحسینی، بوشهر، شروع، ۱۳۸۲
- ۲- آثار الحجة، محمد شریف رازی، قم، ۱۳۳۲ ش.
- ۳- آخرت و خدا هدف بعثت انبیاء، مهدی بازرگان، رسا، ۱۳۷۷
- ۴- آخرین تلاش‌ها در آخرین روزها، ابراهیم یزدی، تهران، قلم، ۱۳۷۹
- ۵- آنچه گذشت، نقشی از نیم قرن تکاپو، عبدالهادی حائری، تهران، معین، ۱۳۷۲
- ۶- آن حکایت‌ها، گفتگو با احسان نراقی، تهران، جامعه ایرانیان، ۱۳۸۱
- ۷- آن سوی خاطره‌ها، به کوشش حسین شاه حسینی، تهران، صمدیه، ۱۳۸۸
- ۸- آنها که رفتند، خاطرات لطف الله میثمی، تهران، صمدیه، ۱۳۸۲
- ۹- آیت الله العظمی سید شهاب الدین مرعشی نجفی به روایت اسناد ساواک ۳ ج، مرکز بررسی اسناد تاریخی، تهران، ۱۳۸۸
- ۱۰- آیت الله العظمی حاج سید محمدرضا گلپایگانی به روایت اسناد ساواک ۳ ج، مرکز بررسی اسناد تاریخی، تهران، ۱۳۸۵
- ۱۱- آیت الله العظمی سید محمد هادی میلانی به روایت اسناد ساواک ۳ ج، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۸۰
- ۱۲- آیت الله محمدرضا مهدوی کنی به روایت اسناد ساواک، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۸۶
- ۱۳- آیت نور، یادنامه علامه حسینی طهرانی، تهران، حکمت، ۱۳۸۵
- ۱۴- آیین جعفری، هادی نوری، تهران، چاپخانه مجلس، ۱۳۲۴ ش
- ۱۵- آیین جاویدان (ترجمه احیاء الشریعه)، ۳ ج، محمد خالصی زاده، ترجمه حیدر علی قلمدازان، تهران، ۱۳۳۰، ۱۳۳۶، ۱۳۳۷ ش
- ۱۶- آینه‌ای برای صداها، شفیع کدکنی، تهران، علمی، ۱۳۷۶
- ۱۷- احزاب سیاسی و انجمن‌های سری در کرمانشاهان، محمد علی سلطانی، تهران، سُها، ۱۳۷۸

---

۱. افزون بر اینها به دهها بلکه صدها کتاب و رساله دیگر نیز مراجعه و مطالبی در متن کتاب و نیز پاورقی‌ها از آنها نقل شده اما به دلیل آن که موارد نقل شده اندک و در حد گزارش آنها بوده است، در همان پاورقی مشخصات آنها آمده است. اسامی کتابهایی که در متن یا پاورقی از آنها یاد شده در فهرست راهنما آمده است.



- ۱۸- ارج نامه فقیهی، به کوشش محمد قنبری، قم، اداره ارشاد اسلامی، ۱۳۸۰، ص ۲۲۳
- ۱۹- از آزادی تا شهادت، سید محمود طالقانی، تهران، انتشارات ابوذر، ۱۳۵۸
- ۲۰- از تشکده تا مسجد، محمد جواد حجتی کرمانی، تهران، اطلاعات، ۱۳۸۷
- ۲۱- از سپیده تا شام، کیا کاتوزیان، تهران، نشر آبی، ۱۳۸۰
- ۲۲- از شریعتی، عبدالکریم سروش، تهران، صراط، ۱۳۸۵
- ۲۳- از نهضت آزادی تا مجاهدین، لطف الله میثمی، تهران، صمدیه، ۱۳۸۰
- ۲۴- اساسنامه مکتب اسلام، قم، دفتر مرکزی مجله مکتب اسلام، ۱۳۴۴ ش.
- ۲۵- استاد شهید مرتضی مطهری به روایت اسناد، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۹
- ۲۶- استاد مطهری و روشنفکران، مرتضی مطهری، تهران، صدرا، ۱۳۷۲
- ۲۷- اسرار هزار ساله، علی اکبر حکمی زاده، ۳۶ ص. (تهران؟)
- ۲۸- اسطوره مقاومت، (جلد اول) زندگینامه شهید سید اسدالله لاجوردی، اسدالله بادامچیان، تهران، واحد تبلیغات حزب مؤتلفه، ۱۳۸۰
- ۲۹- اسلام جوان، مهدی بازرگان، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۴۳
- ۳۰- اسلام راستین تولدی دوباره می‌یابد، مجید شریف، تهران، علمی، فروردین ۱۳۵۸
- ۳۱- اسلام مکتب مبارزو مولد، مهندس مهدی بازرگان، (بی‌نا) ۱۳۴۱
- ۳۲- اسلام و آبی تازه‌اش باید، به کوشش اکبر وطن، نشر امیر، ۱۳۵۴ (جلد دوم با عنوان حماسه شهادت، تهران، امیر، ۱۳۵۶)
- ۳۳- اسلام و منافقین، (چند مصاحبه در باره مجاهدین)، به کوشش احمد اردستانی، تهران، اوج، ۱۳۶۰
- ۳۴- اسناد احزاب سیاسی ایران، (۳۲۰ - ۳۳۰) ۲ ج، به کوشش بهروز طیرانی، تهران، سازمان اسناد ملی ایران، ۱۳۷۶
- ۳۵- اسناد انقلاب اسلامی، ۵ ج، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۴
- ۳۶- اسناد شریعتی در ساواک ۳ ج، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۹
- ۳۷- اسناد لانه جاسوسی آمریکا، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، ۱۳۸۵ (و چاپ اول ج ۳۸، تهران، دانشجویان پیرو خط امام، (بی‌تا))
- ۳۸- اسناد منتشره سازمان مجاهدین خلق ایران، آمریکا، سازمان دانشجویان مسلمان ایرانی، ۱۳۵۶؟
- ۳۹- اسناد نهضت آزادی، ج ۱، ۳ تهران، ۱۳۶۳ جریان محاکمه سران و فعالین
- ۴۰- اسناد نهضت آزادی، ج ۹، دفتر اول، تهران، نهضت آزادی، ۱۳۶۲
- ۴۱- اسناد و مدارک جنبش مسلمانان مبارز، (۵۶-۵۷) تهران، شورای انتشارات، ۱۳۶۰
- ۴۲- اسنادی از انجمن‌ها و مجامع مذهبی در دوره پهلوی، تهران، مرکز اسناد ریاست جمهوری، ۱۳۸۱
- ۴۳- اسنادی از جمعیت‌های مؤتلفه اسلامی، جاما و حزب ملل اسلامی، تهران، نشر نصر، ۱۳۵۳



- ۴۴- اسنادی از مطبوعات و احزاب دوره رضاشاه، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد، ۱۳۸۰
- ۴۵- اسیر آزادیبخش، جواد محدثی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۵۶ ش
- ۴۶- اصفهان در انقلاب، ج ۱، محمد حنیف، تهران، مؤسسه چاپ و نشر عروج، ۱۳۸۳/۱۰/۶
- ۴۷- اصول اعتقادی اسلام، مباحث ایدئولوژیک، محمد-س [سلامتی] مشهد، ستاره اسلام، ۱۳۵۸
- ۴۸- اصول تفکر قرآنی، داود قاسمی، تهران، گروه فرقان، ۱۳۵۶ ش.
- ۴۹- اطلاعیه تغییر مواضع ایدئولوژیک، تهران، سازمان مجاهدین خلق، ۱۳۵۴ (تصحیح و چاپ مجدد زیراکسی آن به کوشش مادر سال ۱۳۸۰ در نسخ محدود)
- ۵۰- التفصیل، فریدون توللی، تهران، ۱۳۴۸ ش.
- ۵۱- امام خمینی در آینه اسناد، ج ۲۲، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۸۶
- ۵۲- امید اسلام، شهید آیت الله حاج آقا مصطفی خمینی به روایت اسناد ساواک، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۸۸
- ۵۳- امیر عباس هویدا به روایت اسناد ساواک، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۸۲
- ۵۴- انتقام نشریه داخلی حوزه علمیه قم در سال‌های ۱۳۴۳-۱۳۴۴، از محمد تقی مصباح یزدی، به کوشش سید هادی خسروشاهی، تهران، شروق، ۱۳۷۹
- ۵۵- اندیشه سیاسی در اسلام معاصر، حمید عنایت، ترجمه خرمشاهی، تهران، خوارزمی، ۱۳۷۲
- ۵۶- انقلاب اسلامی ایران، حامد الگار، تهران، قلم، ۱۳۶۰
- ۵۷- انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک، ج ۱-۷، (مشخصات جلد یکم) تهران، سروش، ۱۳۷۶ ش
- ۵۸- انقلاب اسلامی در لرستان، حمیدرضا دالوند، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۴
- ۵۹- انقلاب اسلامی و مردم مشهد، رمضانعلی شاکری، مشهد، چاپ دوم، ۱۳۶۲
- ۶۰- انقلاب در خمین، محمد جواد مرادی، تهران، ۱۳۷۷
- ۶۱- انقلاب در دو حرکت، مهدی بازرگان، تهران، ۱۳۶۲
- ۶۲- انقلاب نامه، شیخ محمد حسن بکائی، تهران، مؤلف، ۱۳۸۳
- ۶۳- ایران بین دو انقلاب، پروانه آبراهامیان، تهران، مرکز، ۱۳۷۷
- ۶۴- ایران در دو سده واپسین، احسان طبری، تهران، حزب توده، ۱۳۶۰
- ۶۵- ایران و انقلاب اسلامی، حامد الگار، انتشارات سپاه پاسداران، ۱۳۵۹؟
- ۶۶- ایرانیان خارج از کشور ۲، ج ۲، به کوشش اکبر گنجی، معاونت بین الملل وزارت ارشاد اسلامی، ۱۳۷۳
- ۶۷- بار دیگر شریعتی، محمد مهدی جعفری، تهران، نگاه امروز، ۱۳۸۱
- بازوی توانای اسلام بنگرید: یاران امام به روایت اسناد ساواک (۲۹)
- ۶۸- بازگشت به خویش و نیازهای انسان امروز، علی شریعتی، تهران، ۱۳۵۶
- ۶۹- باستان‌گرایی در تاریخ معاصر ایران، رضا بیگدلو، تهران، نشر مرکز، ۱۳۸۰



- ۷۰- با مخاطب‌های آشنا، مجموعه آثار ش ۱، علی شریعتی، تهران، حسینیه ارشاد.
- ۷۱- بحثی درباره مرجعیت و روحانیت، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۴۱
- ۷۲- بذره‌های گلگون یا زندگی‌نامه مجاهدین خلق ایران، مجاهدین راستین، تهران، آذر ۱۳۵۷
- ۷۳- بر فراز خلیج فارس، خاطرات محسن نجات حسینی، تهران، نشر نی، ۱۳۷۹
- ۷۴- برگهای سبز، ویژه نامه بزرگداشت مرحوم استاد حاج علی اصغر عابدزاده، مشهد، اداره کل آموزش و پرورش، ۱۳۸۰ ش.
- ۷۵- برگهایی از تاریخ حوزه علمیه قم، رسول جعفریان، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۱
- ۷۶- بشر مادی، محمد نخشب، بشر مادی، تهران، ۱۳۳۰
- ۷۷- بعثت نشریه داخلی حوزه علمیه قم، به کوشش سید هادی خسروشاهی، تهران، شروق، ۱۳۷۹
- ۷۸- بمناسبت یکمین سال رحلت شریعت، گردآورنده، ابوالحسن بیگدلی، تهران، چاپخانه تابان، ۱۳۲۳
- ن بست، ۳ ج، تدوین: اداره اطلاعات اصفهان، ۱۳۷۷
- ۷۹- بن بست، ۳ ج، تدوین: اداره اطلاعات اصفهان، ۱۳۷۷
- ۸۰- بنیاد حماسه آفرینان دوازدهم محرم، انجمن اسلامی دانشجویان امریکا و کانادا، ۱۳۵۶
- ۸۱- بیست و پنج سال کنار پادشاه، اردشیر زاهدی، تهران، عطائی، ۱۳۸۲
- ۸۲- پاره‌ای از خورشید گفته‌ها و ناگفته‌ها از زندگی استاد مطهری، به کوشش حمیدرضا سید ناصری، امیررضا ستوده، تهران، ذکر، ۱۳۷۸
- ۸۳- پرونده حسین احمدی روحانی، موجود در مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- ۸۴- پژوهشی درباره حدیث و فقه، کاظم مدیرشانه‌چی، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۷۹
- ۸۵- پشت پرده تخت طاوس، مینو صمیمی، ترجمه حسین ابوترابی‌ان، تهران، اطلاعات، ۱۳۷۴
- ۸۶- پیام مستضعفین، تهران، آرمان مستضعفین، ۱۳۵۹
- ۸۷- پیروزی در سایه شکست، نشریه انجمن‌های اسلامی قم، ۱۳۴۸
- ۸۸- تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، مهدی ملک زاده، تهران، علمی، ۱۳۷۳
- ۸۹- تاریخ تکامل فلسفه، علی شریعتی، تهران، حسینیه ارشاد، ۱۳۵۷
- ۹۰- تاریخ جراید و مجلات ایران، صدرهاشمی، اصفهان، کمال، ۱۳۶۳
- ۹۱- تاریخچه، جریان کودتا، و خط مشی کنونی سازمان مجاهدین خلق، تهران، انتشارات ابوذر، ۱۳۵۷
- ۹۲- تاریخچه حسینیه ارشاد، ناصر میناچی، تهران، حسینیه ارشاد، ۱۳۸۴
- ۹۳- تاریخچه سازمان‌های چریکی در ایران «سیاهکل»، تهران؟ ۱۳۵۵؟
- ۹۴- تاریخچه گروه انقلابی ابوذر از بدو تأسیس تا کنون، تهران، ۱۳۵۷
- ۹۵- تاریخچه گروه‌های تشکیل دهنده سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، ج ۱، ۲، تهران، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، ۱۳۶۰



- ۹۶- تاریخ سیاسی بیست و پنج ساله ایران، غلامرضا نجاتی، تهران، رسا، ۱۳۷۳
- ۹۷- تاریخ شفاهی گروه ابوذر، رزا ناظم، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۲
- ۹۸- تاریخ شفاهی کانون نشر حقایق اسلام، پروین منصوری، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۴
- ۹۹- تاریخ شفاهی مدرسه حقانی، بهمن شعبان زاده، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۴
- ۱۰۰- تاریخ شفاهی سازمان مهدویون، جلیل امجدی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۴
- ۱۰۱- تاریخ قیام ۱۵ خرداد به روایت اسناد، جواد منصوری، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۸
- ۱۰۲- تازیانه تکامل، شمه‌ای از علل درونی ضربه خائنان ۵۴ به سازمان مجاهدین، تهران، نهضت مجاهدین خلق ایران، نشر صمدیه، ۱۳۵۹
- ۱۰۳- تحریر تاریخ شفاهی انقلاب اسلامی ایران، گزارش بی بی سی، ع. باقی، تهران، ۱۳۷۳
- ۱۰۴- تحلیل آموزشی بیانیه اپورتونیست‌های چپ‌نما، سازمان مجاهدین خلق ایران، تهران، ۱۳۵۸
- ۱۰۵- تحلیلی بر تغییر و تحولات درونی سازمان مجاهدین خلق ایران، سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر، تهران، فروردین ۱۳۵۸
- ۱۰۶- تحلیلی بر سازمان مجاهدین خلق ایران، ع. حقجو = بادامچیان، تهران، ۱۳۵۸
- ۱۰۷- تحلیلی پیرامون دانشگاه قبل و بعد از انقلاب، تهران، نهضت آزادی ایران، ۱۳۶۳
- ۱۰۸- تخصص، علی شریعتی، تهران، تشیع سرخ، ۱۳۵۸
- ۱۰۹- تزی برای تحرك (جهاد امروز یا تزی برای تحرك)، مصطفی شجاعیان، تهران، ۱۳۵۸
- ۱۱۰- تسخیر تمدن غربی، فخرالدین شادمان، تهران، گام نو، ۱۳۸۲
- ۱۱۱- تعامل نهضت آزادی با مرجعیت و نهضت روحانیت، رحیم روحبخش، تهران، نشر صمدیه، ۱۳۸۳
- ۱۱۲- تفسیر آفتاب، محمدرضا حکیمی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۵۷-۱۳۵۸
- ۱۱۳- توتم پرستی، علی شریعتی، تهران، چاپخش، ۱۳۵۷
- ۱۱۴- توحید و ابعاد گوناگون آن، صادق داودی (نام مستعار گودرزی)، نشر کاظمیه (گروه فرقان)، تهران، ۱۳۵۶
- ۱۱۵- توطئه شاه بر ضد امام خمینی، نعمت الله صالحی نجف آبادی، قم، ۱۳۶۲
- ۱۱۶- جامعه تعلیمات اسلامی (آیت الله شیخ عباسعلی و نقش ایشان در انقلاب اسلامی) حمید کرمی‌پور، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۰
- ۱۱۷- جامعه مدرسین حوزه علمیه قم از آغاز تا کنون، ۸ ج، تدوین: سید محسن صالح، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۵
- ۱۱۸- جلال و آل احمد، بهروز خرم، (چاپ خارج از کشور) نشر فروغ، ۱۳۷۹
- ۱۱۹- جمعیت فدائیان اسلام به روایت اسناد، به کوشش احمد گل محمدی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۲



- ۱۲۰ - جنایات تاریخ، سید جعفر شهیدی، تهران، انتشارات حافظ، ۱۳۲۷ ش
- ۱۲۱ - جنبش دانشجویی تبریز به روایت اسناد و خاطرات، رحیم نیکبخت، تهران، سورۀ مهر، ۱۳۸۱.
- ۱۲۲ - جنبش دانشجویی دو دهه ۳۲۰ و ۳۳۰، ابراهیم یزدی، تهران، قلم، ۱۳۸۲
- ۱۲۳ - جهاد و شهادت، محمود طالقانی، تهران، ۱۳۵۸
- ۱۲۴ - چالش‌ها و تعاملات ایران و عراق در نیمه نخست سده بیستم، مسعود کوهستانی نژاد، تهران، وزارت خارجه، ۱۳۸۴
- ۱۲۵ - چالش مذهب و مدرنیسم در ایران نیمه اول قرن بیستم، مسعود کوهستانی نژاد، تهران، نی، ۱۳۸۵
- ۱۲۶ - چند نگاه شتابزده، مصطفی شجاعیان، تهران، نشر انقلاب، (تألیف ۱۳۵۱)
- ۱۲۷ - چه نیازی به حرکت شریعتی، تهران، آرمان مستضعفین، ۱۳۵۹
- ۱۲۸ - حاصل اوقات، احمد مهدوی دامغانی، به کوشش سید علی محمد سجادی، تهران، سروش، ۱۳۸۱
- ۱۲۹ - حال اهل درد مروری بر خاطرات و اشعار حمید سبزواری، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۶
- ۱۳۰ - حدیث عارفان، اکبر کشاورز شیرازی، تهران، ایمان، ۱۳۸۳
- ۱۳۱ - حزب ایران، مجموعه‌ای از اسناد و بیانیه‌ها (۱۳۲۳ - ۱۳۳۲) (به کوشش مسعود کوهستانی نژاد، تهران، شیرازه، ۱۳۷۹)
- ۱۳۲ - حزب ملل اسلامی، نشست تخصصی با حضور کاظم بجنوردی، محمدجواد حجتی، ابراهیم ذوالفقاری و ابوالقاسم سرحدی‌زاده، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، ۱۳۸۴
- ۱۳۳ - حسب حال یک دانشجوی کهنسال، زندگی خودنوشت حسن حبیبی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۶
- ۱۳۴ - حسینه ارشاد به روایت اسناد ساواک، مرکز بررسی اسناد تاریخی، تهران، ۱۳۸۳
- ۱۳۵ - حقایقی چند پیرامون سازمان مجاهدین خلق ایران مصاحبه با آقای سید احمد هاشمی نژاد، تهران، مهرماه ۱۳۵۸
- ۱۳۶ - حکومت در اسلام، حیدر علی قلمداران، قم، سلسله نشریات حقایق عریان در علل انحطاط و ارتقاء مسلمانان، ۱۳۵۸
- ۱۳۷ - حماسه دکتر مرتضی لبافی نژاد، تهران، سازمان مجاهدین خلق، ۱۳۵۸
- ۱۳۸ - حماسه فلسطین، ترجمه علیرضا نوری‌زاد، تهران، بعثت، ۱۳۴۹
- ۱۳۹ - خاطرات ۵ خرداد، ج ۳، به کوشش علی باقری، تهران، حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۴
- ۱۴۰ - خاطرات آیت الله آقای منتظری، ج ۲، زیراکسی.
- ۱۴۱ - خاطرات آیت الله ابوالقاسم خزعلی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۲



- ۱۴۲- خاطرات آیت الله خاتم یزدی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۱
- ۱۴۳- خاطرات آیت الله سید سید محمد تقی شاهرخ، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۵
- ۱۴۴- خاطرات آیت الله سید هاشم رسولی محلاتی، تدوین احمد رشیدی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۳
- ۱۴۵- خاطرات آیت الله صالحی مازندرانی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۴
- ۱۴۶- خاطرات آیت الله طاهری خرم آبادی ج ۲، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۴
- ۱۴۷- خاطرات آیت الله محمد یزدی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۰
- ۱۴۸- خاطرات آیت الله مسعودی خمینی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۱
- ۱۴۹- خاطرات آیت الله مسلم ملکوتی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۵
- ۱۵۰- خاطرات ابوالفضل توکلی بیضا، تدوین محمود طاهر احمدی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۴
- ۱۵۱- خاطرات سید ابوالفضل برقی، متن در سایت اهل السنة فی ایران.
- ۱۵۲- خاطرات احمد احمد، به کوشش محسن کاظمی، تهران، دفتر ادبیات انقلاب اسلامی حوزه هنری، ۱۳۸۰
- ۱۵۳- خاطرات اکبر براتی، تهران، دفتر ادبیات انقلاب اسلامی، ۱۳۷۵
- ۱۵۴- خاطرات حاج احمد قدیریان، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۳
- ۱۵۵- خاطرات حاج شیخ رضا استادی، تدوین: عبدالرحیم ابازری، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۷
- ۱۵۶- خاطرات حجت الاسلام والمسلمین دری نجف آبادی، تهران، مرکز اسناد انقلاب، ۱۳۸۴
- ۱۵۷- خاطرات حجت الاسلام والمسلمین سید محمد رئیسی، قم، پیک ریحان، ۱۳۷۸
- ۱۵۸- خاطرات حجت الاسلام والمسلمین عباسعلی عمید زنجانی، تهران، مرکز اسناد انقلاب، ۱۳۷۹
- ۱۵۹- خاطرات حجت الاسلام والمسلمین غلامحسین جمی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۵
- ۱۶۰- خاطرات حجت الاسلام والمسلمین فردوسی پور، تهران، عروج، ۱۳۸۷
- ۱۶۱- خاطرات خانم بهجت افراز، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۷
- ۱۶۲- خاطرات دکتر مهدی حائری یزدی، تهران، نشر کتاب نادر، ۱۳۸۱
- ۱۶۳- خاطرات دکتر حسن روحانی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۷
- ۱۶۴- خاطرات رجبعلی طاهری، دفتر ادبیات انقلاب اسلامی حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۵
- ۱۶۵- خاطرات زندگی آیت الله العظمی بروجردی، محمدحسین علوی طباطبائی، تهران، اطلاعات، ۱۳۴۱ ش.
- ۱۶۶- خاطرات سیاسی، خلیل ملکی، با مقدمه ناصر کاتوزیان، تهران، رواق، ۱۳۶۰
- ۱۶۷- خاطرات سیاسی اجتماعی دکتر صادق طباطبائی، تهران، عروج، ۱۳۸۷



- ۱۶۸- خاطرات سیاسی علی اکبر محتشمی، تهران، دفتر ادبیات انقلاب اسلامی، ۱۳۷۶
- ۱۶۹- خاطرات سید ابوفاضل رضوی اردکانی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۵
- ۱۷۰- خاطرات سید احمد آوایی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۷
- ۱۷۱- خاطرات سید مرتضی نبوی، به کوشش جواد کامبخش نامور، تهران، دفتر ادبیات انقلاب اسلامی، ۱۳۸۵
- ۱۷۲- خاطرات شعبان جمفری، به کوشش هما سرشار، تهران، نشر ثالث، چاپ سوم، ۱۳۸۱
- ۱۷۳- خاطرات شمس قنات آبادی، تهران، مرکز اسناد تاریخی، ۱۳۷۷
- ۱۷۴- خاطرات شیخ علی تهرانی، دستنویس
- ۱۷۵- خاطرات شیخ مصطفی رهنما، به کوشش مسعود کرمیان، تهران، دفتر ادبیات انقلاب اسلامی، ۱۳۸۴
- ۱۷۶- خاطرات صادق خلخالی، تهران، سایه، ۱۳۷۹
- ۱۷۷- خاطرات عزت شاهی، به کوشش نرگس کلاکی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۴
- ۱۷۸- خاطرات عزت شاهی، به کوشش محسن کاظمی، تهران، دفتر ادبیات انقلاب اسلامی، ۱۳۸۵
- ۱۷۹- خاطرات علی اکبر ناطق نوری، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۲
- ۱۸۰- خاطرات عین السلطنه، به کوشش مسعود سالور، ایرج افشار، تهران، ۱۳۷۹
- ۱۸۱- خاطرات فقیه اخلاقی آیت الله احمدی میانجی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۰
- ۱۸۲- خاطرات محمد پیشگاهی فرد، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۵
- ۱۸۳- خاطرات محمد مهدی عبدخدایی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۹
- ۱۸۴- خاطرات مرتضی الویری، تهران، دفتر ادبیات انقلاب اسلامی، ۱۳۷۵
- ۱۸۵- خاطرات مرحوم حجت الاسلام موحدی ساوجی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۱
- ۱۸۶- خاطرات مرحوم حجت الاسلام والمسلمین سید منیرالدین حسینی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۳
- ۱۸۷- خاطرات مرضیه حدیدچی دباغ، تهران، حوزه هنری سازمان تبلیغات، ۱۳۸۱
- ۱۸۸- خاطرات من از استاد شهید مطهری، علی دوانی، تهران، صدرا، ۱۳۷۲
- ۱۸۹- خاطرات و خدمات، منوچهر سالور، دفتر مذهبی و کتابخانه کارخانه سیمان درود، ۱۳۷۷
- ۱۹۰- خاطرات و مبارزات حجة الاسلام فلسفی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۶
- ۱۹۱- خاطرات و مبارزات شهید محلاتی، تهران، مرکز اسناد، ۱۳۷۶
- ۱۹۲- خاطرات هادی غفاری، تهران، دفتر ادبیات انقلاب اسلامی حوزه هنری، ۱۳۷۴
- ۱۹۳- خاطرات يك شورشی ایرانی، مسعود بنی صدر، ترجمه فرهاد امیری، پاریس، خاوران، ۱۳۸۴
- ۱۹۴- خاطراتی از پیشگامان، عبدالعلی بازرگان، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۱
- ۱۹۵- خشونت قانونی، تاریخ معاصر ایران، کاظم مقدم، تهران، محدث و برگزیده، ۱۳۸۰
- ۱۹۶- خطبه‌ها و جمعه‌ها، سید محمد جواد غروی، اصفهان، ۱۳۵۹ ش



- ۱۹۷- خواب آشفته نفت، محمدعلی موحد، تهران، کارنامه، ۱۳۷۸
- ۱۹۸- خورشید واره (خاطرات طاهره سجادی)، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۳
- ۱۹۹- دادگاه، احمد کسروی، تهران، چاپ چهارم، ۱۳۵۷
- ۲۰۰- داستان کتاب شهید جاوید، رضا استادی، قم، قدس، ۱۳۸۲
- ۲۰۱- درباره جنبش مسلمانان مبارز، دفتر سیاسی سپاه، تهران، ۱۳۶۰
- ۲۰۲- در جستجوی امر قدسی، سید حسین نصر، ترجمه سید مصطفی شهرآیینی، تهران، نی، ۱۳۸۵
- ۲۰۳- در خدمت و خیانت روشنفکران، جلال آل احمد، تهران، خوارزمی، ۱۳۵۷
- ۲۰۴- در خشت خام، (گفتگو با احسان نراقی از ابراهیم نبوی)، تهران، جامعه ایرانیان، ۱۳۷۹
- ۲۰۵- درس تجربه، ابوالحسن بنی صدر، پاریس، انتشارات انقلاب اسلامی، ۱۳۸۰
- ۲۰۶- درست فهمیدن اسلام، سید علی خامنه‌ای (سخنرانی در ۱۵ خرداد ۱۳۵۸)، تهران، حزب جمهوری اسلامی، ۱۳۶۰
- ۲۰۷- در شناخت حزب قاعدین، عمادالدین باقی، قم، نشر دانش اسلامی (وابسته به دفتر تبلیغات)، ۱۳۶۲
- ۲۰۸- دفاع از حق، انگشت به روی مواردی از اشتباهات عمدی سید قطب، سید ابوفاضل رضوی اردکانی، چاپ پیرون، ۱۳۵۰
- ۲۰۹- دفاع از حق ملت مسلمان ایران، محمد باقر کمره‌ای، تهران، فروردین ۱۳۴۲ ش.
- ۲۱۰- دکتر شریعتی جستجوگری در مسیر شدن، دکتر محمد حسینی بهشتی، تهران، انتشارات بقعه، ۱۳۷۸.
- ۲۱۱- دیباچه‌ای بر رهبری، ناصرالدین صاحب الزمانی، تهران، عطائی، ۱۳۴۸
- ۲۱۲- دیدار فرهنگی و فتوحات آخرالزمان، احمد فردید، به کوشش محمد مددپور، تهران، چاپ نظر ۱۳۸۱
- ۲۱۳- دیدگاه‌ها، حجت الاسلام و المسلمین خامنه‌ای، قم، انتشارات تشیع، ۱۳۶۲ ش
- ۲۱۴- دین ارکان طبیعت، بازنگری اساسی به اسلام، دفتر اول، بدون مؤلف، تهران، ۱۳۵۷
- ۲۱۵- دین و شؤون، اسدالله ممقانی، تهران، چاپخانه مجلس، ۱۳۵۵ ش
- ۲۱۶- دیوان بهار، تهران، امیرکبیر، ۱۳۴۴ ش
- ۲۱۷- دیوان مکرم اصفهانی، مقدمه از وحید دستجردی، اصفهان، (بی تا)
- ۲۱۸- راز اجماع در آغاز نهضت اسلامی و نقش آیت الله سید محمد بهبهانی (مجله یاد، پاییز و زمستان ۱۳۸۸)
- ۲۱۹- راه انبیاء، راه بشر، سازمان مجاهدین خلق.
- ۲۲۰- راه خورشیدی، اندیشه نامه و راه نامه استاد محمدرضا حکیمی، محمد اسفندیاری، قم، دلیل ما، ۱۳۸۲
- ۲۲۱- راه رستگاری، احمد کسروی، تهران، نشر مجید، ۱۳۷۸



- ۲۲۲- ربانی شیرازی آیه استقامت، فرج الله الهی، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۳
- ۲۲۳- رجعت سرخ ستاره، علی معلم، تهران، حوزه هنری، ۱۳۶۰
- ۲۲۴- رسائل حجابیه، به کوشش رسول جعفریان، قم، دلیل، ۱۳۸۰
- ۲۲۵- رسوایی استبداد در دفاعیات مهندس بازرگان، تهران، مدرس، ۱۳۵۰
- ۲۲۶- رند خام، شریعتی‌شناسی، ج ۱، رضا علیجانی، تهران، شادگان، ۱۳۸۰
- ۲۲۷- روایت پایداری، شرح مبارزات حضرت آیت الله حاج شیخ عبدالرحیم ربانی شیرازی، مرکز بررسی اسناد تاریخی، تهران، ۱۳۷۹
- ۲۲۸- روحانیت - بهائیان، (نیمه اول سال ۱۳۳۴)، مسعود کوهستانی نژاد، تهران، ۱۳۸۶
- ۲۲۹- روز شمار انقلاب اسلامی، دفتر ادبیات انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۷۹
- ۲۳۰- روش شناخت بر پایه توحید، ابوالحسن بنی صدر، تهران، سعید محسن، بی تا
- ۲۳۱- روشنفکران ایرانی و غرب، مهرزاد بروجردی، ترجمه جمشید شیرازی، تهران، فرزانه، ۱۳۷۷
- ۲۳۲- روشنفکری وابسته در ایران و قضاوت تاریخ، بخش سوم: چپ نو، جلد سیزدهم سازمان مجاهدین خلق، گردآوری: ن - نوری. (موجود در مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تألیف در سال ۱۳۶۶ ش).
- ۲۳۳- ریشه‌های انقلاب اسلامی ایران و شرحی از ۷ شهریور، یحیی نوری، تهران، نوید نور، ۱۳۸۱
- ۲۳۴- ریشه‌های نارسائی‌های مکتبی در روش شناخت، تهران، جنبش مسلمانان مبارز ۱۳۶۰
- ۲۳۵- ریشه‌یابی مختصری از تاریخچه گروه‌ها، اخگری، تهران، صبح امروز، ۱۳۶۲
- ۲۳۶- زندگانی آیت الله چهارسوقی، حاج سید محمدعلی روضاتی، اصفهان، ۱۳۳۲ ش.
- ۲۳۷- زندگانی زعیم بزرگ عالم تشیع آیه الله بروجردی، علی دوانی، نشر مطهر، ۱۳۷۲
- ۲۳۸- زندگی باید کرد، منصوره اتحادیه، تهران، نشر تاریخ ایران،
- ۲۳۹- زندگی و مبارزات آیت الله سید عبدالعلی آیت الهی، محمد باقر وثوقی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۶
- ۲۴۰- زندگی و مبارزات شهید آیت الله قاضی طباطبائی، رحیم نیکبخت، صمد اسماعیل زاده، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۰
- ۲۴۱- زندگی نامه... شادروان آقای حاج میرزا یوسف شعار، تبریز، مجلس تفسیر، خرداد ۱۳۵۱
- ۲۴۲- زندگی نامه آیت الله العظمی گلپایگانی، محمد مهدی امامی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۲
- ۲۴۳- زندگی نامه سیاسی شهید رجائی، سجاد راعی گلوجه، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۳
- ۲۴۴- زوایای تاریک، جلال الدین فارسی، تهران، نشر حدیث، ۱۳۷۳
- ۲۴۵- سازمان مجاهدین خلق از درون، محمد مهدی جعفری، تهران، نشر نگاه امروز، ۱۳۸۳
- ۲۴۶- سازمان مجاهدین خلق ایران، حسین احمدی روحانی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۳



- ۲۴۷- سالروز شهادت معلم شهید دکتر علی شریعتی راگرامی می‌داریم، بیانیه شماره ۶۶ سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۵۹
- ۲۴۸- سالنامه حزب برادران، (مجموعه مقالات) شیراز، ۱۳۲۹
- ۲۴۹- سالنامه نوردانش، تهران، ۱۳۲۵ تا سال ۱۳۴۸ ش.
- ۲۵۰- سانسور در آینه، نظرات ممیزان در دوره پهلوی دوم تدوین فریدرز خسروی، تهران، کتابخانه ملی، ۱۳۸۱
- ۲۵۱- سحوری، نعمت میرزازاده، رواق، ۱۳۵۷ ش
- ۲۵۲- سخنرانی‌ها و مصاحبه‌های آیت الله شهید دکتر محمد حسینی بهشتی، تدوین محمدرضا سرابندی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۸
- ۲۵۳- سرود رگبار، علی موسوی گرمارودی، تهران، رواق، ۱۳۵۷
- ۲۵۴- سفر مصر، جلال آل احمد و فلسطین، رضا براهنی، تهران، نشر اول، ۱۳۶۳
- ۲۵۵- سوسیالیسم مردم ایران، ح. پایدار، کانون تبلیغات و تعلیمات حزب مردم ایران، تهران، مهر ۱۳۴۱
- ۲۵۶- سه سال در خدمت حزب برادران، معزالدين حسینی (همراه خاطرات دکتر احمد بهشتی)، قم، ۱۳۸۳
- ۲۵۷- سیاست و لباس، به کوشش سید محمد حسین منظور الاجداد، تهران، سازمان اسناد ملی، ۱۳۸۰
- ۲۵۸- سید مجتبی نواب صفوی، اندیشه‌ها و...، سید حسین خوش نیت، تهران، ۱۳۶۰
- ۲۵۹- سیره شهید رجایی، غلامعلی رجایی، تهران، شاهد، ۱۳۷۷
- ۲۶۰- سیری در اندیشه سیاسی کسروی، حجت الله اصیل، تهران، امیر کبیر، ۱۳۵۶
- ۲۶۱- سیری در زندگانی استاد شهید مرتضی مطهری، علی مطهری، تهران، صدرا، ۱۳۷۱
- ۲۶۲- شرارهایی از شعر متعهد امروز اسلام، گزینش علی افشار، مشهد، ندای اسلام، ۱۳۵۷؟
- ۲۶۳- شرح تاریخچه سازمان مجاهدین خلق ایران، احمد رضا کریمی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۴
- ۲۶۴- شرح مختصر زندگی انقلابی پنج شهید از مجاهدین خلق، تهران، سازمان مجاهدین، مرداد ۱۳۵۸
- ۲۶۵- شرح و تأسیس و تاریخچه وقایع سازمان مجاهدین خلق ایران از سال ۳۴۴ تا ۳۵۰ انتشارات سازمان مجاهدین، ۱۳۵۸
- ۲۶۶- شریعتمداری در دادگاه تاریخ، سید حمید روحانی، قم، ۱۳۶۱
- ۲۶۷- شریعتی آن گونه که من شناختم، محمد مهدی جعفری تهران، نگاه امروز، ۱۳۸۰
- ۲۶۸- شریعتی و روحانیت، ابوذر ورداسبی، تهران، ابوذر، ۱۳۶۰
- ۲۶۹- شریعتی و سیاست زدگی، بیژن عبدالکریمی، تهران، رسا، ۱۳۷۳
- ۲۷۰- شصت سال خدمت و مقاومت، ۲ ج، مهندس مهدی بازرگان، تهران، مؤسسه خدمات فرهنگی



رسا، ۱۳۷۵

- ۲۷۱- شهید صدوقی، به کوشش شهلا بختیاری، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۸
- شهید غلامحسین حقانی به روایت اسناد ساواک، بنگرید: یاران امام به روایت....
- ۲۷۲- شیعه چه می‌گوید، حاج مهدی سراج انصاری، تبریز، ۱۳۸۵ ق.
- ۲۷۳- صحیفه امام، تهران، مؤسسه نشر آثار امام، ۱۳۷۹
- ۲۷۴- طالقانی سنگری که مستضعفین از آن بر امپریالیسم-ارتجاع شوریدند، تهران، ۱۳۵۹
- ۲۷۵- طالقانی فریادی در سکوت، سید محمد حسین میرابوالقاسمی، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۲
- ۲۷۶- طرحی از یک زندگی، پوران شریعت رضوی، تهران، چاپخش، ۱۳۷۵، ج ۲، ۱۳۸۳
- ۲۷۷- طرحی از یک زندگی ج ۲، پوران شریعت رضوی، تهران، چاپخش، ۱۳۸۳
- ۲۷۸- طلایه دار فرهنگ اسلامی در عصر اختناق (خاطرات شیخ عباسعلی اسلامی)، تهران، بنیاد بعثت، ۱۳۷۴
- ۲۷۹- عبور از بحران، هاشمی رفسنجانی، تهران، دفتر نشر معارف انقلاب، (۱۳۷۸)
- ۲۸۰- عبور از شط شب، خاطرات علی محمد بشارتی، تدوین احمد رشیدی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۳
- ۲۸۱- علامه محمد تقی قمی مؤسس دارالتقرب مصر، مسلم تهوری، زاهدان، ۱۳۸۲
- ۲۸۲- علل گرایش به مادی‌گری، مرتضی مطهری، صدرا، ۱۳۷۸
- ۲۸۳- علما و رژیم رضاشاه، حمید بصیرت منش، تهران، عروج، ۱۳۷۷
- ۲۸۴- علم و جهاد، حیاة آیت الله العظمی السید محمد هادی المیلانی، به کوشش سید محمدعلی میلانی، قم، الغدير للنشر، ۱۴۲۷ ق.
- ۲۸۵- غائله چهاردهم اسفند، دادگستری جمهوری اسلامی، تهران، ۱۳۶۴
- ۲۸۶- غربزدگی، جلال آل احمد، تهران، رواق، ۱۳۴۱
- ۲۸۷- فدائیان اسلام، تاریخ، عملکرد، اندیشه، به کوشش سید هادی خسروشاهی، تهران، اطلاعات، ۱۳۷۵
- ۲۸۸- فرازهای از اسلام، مجموعه مقالات و نوشته‌های علامه طباطبائی، جمع آوری: سید مهدی آیت اللهی، قم، جهان آراء، ۱۳۵۵ ش.
- ۲۸۹- فرازی از تاریخ سازمان مجاهدین خلق ایران، تهران، اردیبهشت ۱۳۵۴
- ۲۹۰- فرهنگ نام آوران معاصر ایران، تهران، حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۸۱
- ۲۹۱- فریاد بعثت، فخرالدین حجازی به روایت اسناد ساواک، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۸۳
- ۲۹۲- فریاد روزها، محمد رضا حکیمی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۵۷
- ۲۹۳- فریادگر شهادت (یادنامه شهید هاشمی نژاد)، به کوشش احمد هاشمی نژاد، تهران، ۱۳۷۵
- ۲۹۴- فرزند ملت در آئینه انقلاب اسلامی، به کوشش مرکز مدارك فرهنگی انقلاب اسلامی، تهران،



- ۱۳۶۱
- ۲۹۵- فرقان سالنامه يك، مجموعه بيانيه‌های فرقان در سال ۵۶-۵۷، تهران، ۱۳۵۷
- ۲۹۶- فرهنگ ناموران معاصر ایران، ج ۲، تهران، سوره مهر، ۱۳۸۴
- ۲۹۷- فطرت بیدار زمان، محمد زاهد نجفی، اصفهان، ۱۳۸۲
- ۲۹۸- فعالیت‌های سیاسی-اجتماعی نخشب، روح الله بهرامی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۳
- ۲۹۹- فقر از نظر اسلام، سید احمد طیبی شبستری، تهران، مؤسسه فرهنگی احسان، ۱۳۴۸
- ۳۰۰- فقه گویا، محمد صادقی، قم، امید فردا، ۱۳۸۳
- ۳۰۱- فهرست نسخه‌های عکسی مرکز احیای میراث اسلامی، جعفر و صادق حسینی، قم، ۱۳۸۰ ش.
- ۳۰۲- قتل کسروی، ناصر پاکدامن، آلمان، فروغ (چاپ دوم)، ۲۰۰۱ میلادی
- ۳۰۳- قدرت و دیگر هیچ، (بیست سال با مجاهدین خلق) طاهره باقرزاده، تهران، انتشارات روزنامه اطلاعات، ۱۳۷۳
- ۳۰۴- قصه التقریب، به کوشش سید هادی خسروشاهی، تهران، مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، ۱۳۸۶
- ۳۰۵- قصه ساواک، پاریس، انتشارات پرنگ، ۱۳۶۶ ش
- ۳۰۶- قصه حسن و محبوبه، دکتر علی شریعتی، تهران، بنیاد فرهنگی شریعتی، ۱۳۸۰
- ۳۰۷- قیام پانزده خرداد به روایت اسناد ساواک، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۷۸
- ۳۰۸- قیام نور، نصرالله مردانی، تهران، حوزه هنر و اندیشه اسلامی، ۱۳۶۰
- ۳۰۹- کشف اسرار، روح الله خمینی، قم، (بی تا، بی نا) ۱۳۵۶؟
- ۳۱۰- کشف الاستار، محمد خالصی زاده، تهران، ناشر: محمد حسین محمدی اردهالی، چاپخانه تابان.
- ۳۱۱- کنفدراسیون، تاریخ جنبش دانشجویان ایرانی در خارج از کشور (۱۳۳۲-۱۳۵۷) (افشین متین، ترجمه ارسطو آذری، تهران، شیرازه، ۱۳۷۸
- ۳۱۲- گامی فراپیش در راه شناخت متد هندسی او، آرمان مستضعفین، تهران، ۱۳۵۹
- ۳۱۳- گذشته چراغ راه آینده تهران، ققنوس، ۱۳۶۴
- ۳۱۴- گزارش‌های محرمانه شهربانی ۳۲۴-۳۲۸، ج ۲، به کوشش مجید تفرشی، محمود طاهر احمدی، تهران، مرکز اسناد ملی ایران، ۱۳۷۱
- ۳۱۵- گزیده اسناد روابط خارجی ایران و مصر، ج ۳ به کوشش رقیه سادات عظیمی، تهران، دفتر مطالعات وزارت خارجه، ۱۳۷۶
- ۳۱۶- گفتگو با تراب حق شناس، (مجله آرش، ش ۷۹، آبان ۱۳۸۰).
- ۳۱۷- گفتگو با مشاهیر ایرانی، مجلد هفتم، موسی موسوی اصفهانی، دانشگاه هاروارد
- ۳۱۸- گفته و ناگفته‌ها، محمد علی موحد، تهران، کارنامه، ۱۳۷۹
- ۳۱۹- گلبانگ محراب تا بانگ مضراب،، جواد بدیع زاده، تهران، نی، ۱۳۸۰.



- ۳۲۰- گلچین، علی موسوی گرمارودی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۸
- ۳۲۱- گنج زری بود در این خاکدان، مجموعه نوشته‌های محمد باقر الفت، به کوشش لاله الفت، اصفهان، نشر نوشته، ۱۳۸۴
- ۳۲۲- گنجینه دانشمندان، محمد شریف رازی، قم، ۱۳۵۲
- ۳۲۳- گوشه‌ای از خاطرات حجت الاسلام والمسلمین سید محمود دعایی، تهران، عروج، ۱۳۸۷
- ۳۲۴- لیلۃ القدر، نعمت ۱ میرزازاده، تهران، روشناوند، ۱۳۵۷
- ۳۲۵- مبارزات امام خمینی در دوران تبعید در نجف به روایت اسناد، تدوین: غلامعلی پاشازاده، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۷
- ۳۲۶- مبانی حقوق، محمد جواد غروی اصفهانی، اصفهان، جهاد دانشگاهی، ۱۳۷۳ ش
- ۳۲۷- مجموعه آثار دکتر علی شریعتی، دفترهای ۴، ۱۶، ۲۷ و ۳۴
- ۳۲۸- مجموعه آثار محمد نخشب، تهران، چاپخش، ۱۳۸۰
- ۳۲۹- مجموعه‌ای از مکتوبات، سخنرانیها و پیامهای آیت الله کاشانی از سال ۱۲۹۹ تا شهریور ۱۳۳۰ به کوشش م. دهنوی، تهران، ۱۳۶۳ ش
- ۳۳۰- مجموعه بیانیه‌ها و اطلاعیه‌ها بیانگر مواضع مکتبی سیاسی سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، دفتر اول، تهران، ۱۳۵۹
- ۳۳۱- مجموعه گفتار پدر طالقانی «۳» سخنرانی‌های عمومی، تهران، سازمان مجاهدین خلق ایران، ۱۳۵۹
- ۳۳۲- محوالموهوم، شریعت سنگلجی، تهران، شرکت چاپخانه تابان، ۱۳۲۳ ش
- ۳۳۳- محوالموهوم و صحوالمعلوم، سید اسدالله خرقانی، به کوشش سید محمود طالقانی، تهران، شرکت سهامی انتشار، بی تا
- ۳۳۴- مدرسه فیضیه به روایت اسناد ساواک، تهران، مرکز اسناد تاریخی، ۱۳۸۱
- ۳۳۵- مذهب تشیع و آرمانهای ایرانیان، عسکر حقوقی، تهران، ۱۳۵۰
- ۳۳۶- مرجعیت در عرصه اجتماع و سیاست، به کوشش سید محمد حسین منظور الاجداد، تهران، شیرازی، ۱۳۷۹
- ۳۳۷- مردی از خاکستان، طه حجازی، تهران، آگاه، ۱۳۶۴
- ۳۳۸- مسلك الامام فی سلامة الاسلام، اسدالله ممقانی، استانبول، مطبعة شمس و بروی بابعالی، نمره ۷۲، ۱۳۲۸ ق.
- ۳۳۹- مسلمان اجتماعی و جهانی، سخنرانی بازرگان در جشن مبعث سال ۱۳۳۸، قم، انتشارات انقلاب.
- ۳۴۰- مسی به رنگ شفق، سید محمد کاظم بجنوردی، تهران، نشر نی، ۱۳۸۱
- ۳۴۱- مشکلات و مسائل جنبش، اتحاد کمونیستی، تهران؟، پاییز ۱۳۵۶
- ۳۴۲- مصاحبه با استاد غلامرضا سعیدی در باره سید جمال، کاشف الغطاء، اقبال و علامه امینی، قم، شفق، ۱۳۵۵



- ۳۴۳- مطبوعات اسلامی، ویژه نامه نخستین جشنواره و نمایشگاه مطبوعات اسلامی، تهران، ۱۳۸۲
- ۳۴۴- مطهرات در اسلام، مهدی بازرگان، تهران، ۱۳۲۳ و چاپ چهارم، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۴۳
- ۳۴۵- معارف اسلامی، سید حسین نصر، تهران، ۱۳۴۸
- ۳۴۶- مفت خواران از دیدگاه کتاب و سنت، محمد صادقی، قم، امیدفردا، ۱۳۸۳
- ۳۴۷- مفخر شرق سید جمال الدین اسدآبادی و اقبال لاهوری، به کوشش سید هادی خسروشاهی، تهران، شروق، ۱۳۸۰
- ۳۴۸- مفهوم واژه‌هایی از قرآن، اسلام‌شناسی امیون، اصفهان؟ ۱۳۶۰؟
- ۳۴۹- مقالات راشد، روزنامه اطلاعات ۱۳۱۹-۱۳۲۴ ش، تهران، اطلاعات، ۱۳۸۱
- ۳۵۰- مقاومت در زندان، خاطرات عباس رادنی (۱۳۴۰-۱۳۴۳) محاکمات و مدافعات عباس رادنی، مصطفی مفیدی، محمد بسته نگار ۱۳۴۳، تهران، به کوشش ابراهیم یزدی، قلم، ۱۳۷۸
- ۳۵۱- مقدمه‌ای بر جهان بینی اسلامی، مرتضی مطهری، تهران، صدرا
- ۳۵۲- مکارم الآثار، ج ۸، میرزا محمدعلی حبیب آبادی، تعلیقات از حاج سید محمدعلی روضاتی، اصفهان، ۱۳۸۱
- ۳۵۳- من يك شورشی هستم، حسین سماکار، شرکت کتاب، لس آنجلس، ۱۳۸۰
- ۳۵۴- مواد اساسی حکومت اسلام، صادق تقوی، تهران، ۱۳۳۲ (چاپ دوم ۱۳۵۸).
- ۳۵۵- مواضع گروه‌ها در زندان، مؤلف؟ چاپ ۱۳۵۷ (در کتاب حاضر چاپ شده است).
- ۳۵۶- میراث ماندگار، مصاحبه‌های کیهان فرهنگی، تهران، مؤسسه کیهان، ۱۳۶۹
- ۳۵۷- میزان الملل، تصحیح سید جلال الدین محدث، تهران، اسلامیه، ۱۳۲۴ ش
- ۳۵۸- میزگرد پاسخ به سؤالات و انتقادات، تهران، حسینیه ارشاد، ۱۳۵۰
- ۳۵۹- ناگفته‌ها، شهید مهدی عراقی، تهران، ۱۳۷۰
- ۳۶۰- ناگفته‌هایی از زندگی سپهبد قری، احمد نوروزی سنگی، تهران، زهد، ۱۳۸۳
- ۳۶۱- نامه‌های دکتر مصدق، به کوشش محمد ترکمان، تهران، نشر هزاران، ۱۳۷۴
- ۳۶۲- نامه‌ها، زندگینامه، اسناد و نامه‌های آیت الله حاج سید رضا زنجانی، تهران، صمدیه، ۱۳۸۸
- ۳۶۳- نبرد با بیدینی، حاج سراج انصاری، تهران، آذر ۱۳۲۳ ش.
- ۳۶۴- نزاع سنت و تجدد، رسول جعفریان، قم، رثوف، ۱۳۷۰
- ۳۶۵- نغمه‌های قدسی، اشعار غلامرضا قدسی، با مقدمه مهرداد اوستا، تدوین: محمد قهرمان، مشهد، ۱۳۷۰
- ۳۶۶- نفاق یا کفر پنهان، محمد کاظم نیکنام، با مقدمه بادامچیان، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا (۱۳۶۰؟)
- ۳۶۷- نقد عمر علی دوانی، تهران، انتشارات رهنمون، ۱۳۸۲
- ۳۶۸- نگاهی به رژیم و جنبش ایران، مؤلف؟، قم، نشر قیام، ۱۳۵۷؟
- ۳۶۹- نوای آزادی، فضل الله صلواتی، اصفهان، بنیاد فرهنگی انتشاراتی بدر، ۱۳۶۰
- ۳۷۰- نوزدهم دی به روایت اسناد ساواک، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۸۲



۳۷۱- نهضت امام خمینی، سید حمید روحانی، ج ۲ (تهران، آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۶۴)، ج ۳  
تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۴ (و مجلد دوم، چاپ مؤسسه تنظیم و نشر آثار  
امام، تهران، ۱۳۸۱)

۳۷۲- نهضت خداپرستان سوسیالیست، محمود نکوروح، تهران، چاپخش، ۱۳۷۷  
۳۷۳- نهضت دو ماهه روحانیون ایران به منظور دفاع از اصول مقدس اسلام، علی دوانی، قم، حکمت،  
۱۳۴۱ ش

۳۷۴- نیم قرن خاطره و تجربه ج ۱، عزالله سبحانی، تهران، فرهنگ صبا، ۱۳۸۸  
۳۷۵- نیم قرن خدمت به مکتب اهل بیت (ع)، احمد قدسی، قم، نسل جوان، ۱۳۸۰  
۳۷۶- واعظ شهیر حاج شیخ احمدکافی، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۸۳  
۳۷۷- واقعه کشف حجاب، به اهتمام، مرتضی جعفری، و ...، تهران، ۱۳۷۱  
۳۷۸- وهابیت و ریشه‌های آن، نورالدین چهاردهی، تهران، فتوحی، ۱۳۶۳  
۳۷۹- ویژه نامه یکمین سالگرد (شریعتی)، پاریس، ۱۳۵۶ (افست تهران، نشر محسن)  
۳۸۰- هاشمی رفسنجانی دوران مبارزه، ج ۲، به کوشش محسن هاشمی، تهران، دفتر نشر معارف،  
۱۳۷۶

۳۸۱- هفت آسمان، بازنگرشی اساسی به اسلام، تهران، ۱۳۵۹  
۳۸۲- هفتاد سال، خاطره از آیت الله سید حسین بدلا، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۸  
۳۸۳- هفت نامه، علی شریعتی، تهران، ؟؟  
۳۸۴- هفت هزار روز تاریخ ایران و انقلاب اسلامی، زیر نظر غلامرضا کرباسچی، تهران، بنیاد تاریخ  
انقلاب اسلامی، ۱۳۷۱

۳۸۵- همگام با آزادی، ج ۲، محمد مهدی جعفری، قم، صحیفه خرد، ۱۳۸۹  
۳۸۶- همگام با خورشید، اسماعیل فردوسی پور، تهران، مجتمع فرهنگی اجتماعی امام خمینی،  
۱۳۷۲

۳۸۷- هیئت‌های مؤتلفه اسلامی، ج ۱، اسدالله بادامچیان و بنایی، قم، ۱۳۶۲ ش  
۳۸۸- یادداشت‌های استاد مطهری، ج ۴، مرتضی مطهری، تهران، صدرا، ۱۳۷۹  
۳۸۹- یادداشت‌های علم، ج ۴، امیر اسدالله علم، تهران، کتابسرا، ۱۳۸۰، ج ۶، چاپ مریلند، ۲۰۰۸  
۳۹۰- یادداشت‌هایی از زندان، محمدتقی شهرام، انتشار از: گروهی از زندانیان سیاسی رژیم شاه،  
تهران، ؟، ۱۳۵۹؟

۳۹۱- یادگاری ماندگار، سید ابوالفضل موسوی زنجانی، به کوشش جعفر پژوم، تهران، سایه، ۱۳۸۶  
۳۹۲- یادنامه، مئیر عزری، اورشلیم، ۲۰۰۰ میلادی  
۳۹۳- یادنامه آیت الله حاج سید محیی الدین فال اسیری، فخرالدین فال اسیری، تهران، بنیاد  
تاریخ، ۱۳۷۴

۳۹۴- یادنامه ابوذر زمان، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۲  
۳۹۵- یادنامه استاد حاج میرزا یوسف شعار، تهران، ۱۳۵۲ ش.



- ۳۹۶- یادنامه استاد شهید مرتضی مطهری، زیر نظر عبدالکریم سروش، تهران، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۶۰
- ۳۹۷- یادنامه دومین سالگرد دکتر کاظم سامی، تهران، چاپخش، ۱۳۶۹
- ۳۹۸- یادنامه سومین سالگرد دکتر کاظم سامی، تهران، چاپخش، ۱۳۷۰
- ۳۹۹- یادنامه آیت الله شهید سعیدی، نشریه شماره ۱۹ حزب جمهوری اسلامی، صادقی اردستانی، ۱۳۵۹
- ۴۰۰- یادنامه شهید بزرگوار مصطفی چمران، به ابراهیم یزدی، تهران، قلم، ۱۳۸۳
- ۴۰۱- یادنامه محمدتقی شریعتی، به کوشش جعفر پژوم، قم، خرم، ۱۳۷۰
- ۴۰۲- یادی از یار (به یاد حیدرعلی قلمداران)، خرداد ۱۳۸۰
- ۴۰۳- یاران امام به روایت اسناد ساواک (۲) شهید آیت الله حاج شیخ محمد صدوقی، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۷۷
- ۴۰۴- یاران امام به روایت اسناد ساواک (۴) شهید آیت الله سید اسدالله مدنی، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۷۷
- ۴۰۵- یاران امام به روایت اسناد ساواک (۵) شهید سید عبدالکریم هاشمی نژاد، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۷۷
- ۴۰۶- یاران امام به روایت اسناد ساواک (۶) شهید سید اسدالله لا جوردی، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۷۷
- ۴۰۷- یاران امام به روایت اسناد ساواک (۷) چراغ فروزان (محمدتقی جعفری)، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۷۷
- ۴۰۸- یاران امام به روایت اسناد ساواک (۸) شهید سید علی اندرزگو، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۷۷
- ۴۰۹- یاران امام به روایت اسناد ساواک (۹) محمدتقی فلسفی، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۷۸
- ۴۱۰- یاران امام به روایت اسناد ساواک (۱۰) نفس مطمئنه، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۷۸
- ۴۱۱- یاران امام به روایت اسناد ساواک (۱۲) شهید مهدی عراقی، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۷۸
- ۴۱۲- یاران امام به روایت اسناد ساواک (۱۳) جلوه محراب، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۷۸
- ۴۱۳- یاران امام به روایت اسناد ساواک (۱۴)، شهید محمدعلی رجایی، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۷۸ ش.
- ۴۱۴- یاران امام به روایت اسناد ساواک (۱۹) خادم شریعت، آیت الله خادمی اصفهانی، مرکز بررسی اسناد تاریخی، تهران، ۱۳۸۰
- ۴۱۵- یاران امام به روایت اسناد ساواک (۲۰) آیت الله مرتضی پسندیده، تهران، مرکز بررسی اسناد



- تاریخی، ۱۳۸۰
- ۴۱۶ - یاران امام به روایت اسناد ساواک (۲۱) آیت الله ربانی املشی، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۸۰
- ۴۱۷ - یاران امام به روایت اسناد ساواک (۲۷) قامت استوار، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۸۲
- ۴۱۸ - یاران امام به روایت اسناد ساواک (۲۹) بازوی توانای اسلام آیت الله طالقانی، ج ۱، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۸۱
- ۴۱۹ - یاران امام به روایت اسناد ساواک (۳۴) شهید حجت الاسلام غلامحسین حقانی، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۸۴
- ۴۲۰ - یاران امام به روایت اسناد ساواک (۳۷) شهید حجت الاسلام محمد منتظری، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۸۵
- ۴۲۱ - یاران امام به روایت اسناد ساواک (۳۹) آیت الله انواری، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۸۶
- ۴۲۲ - يك چاه و دو چاله، جلال آل احمد، رواق، تهران، ۱۳۴۶

#### مجلات:

- ۴۲۳ - آرش، با مدیریت پرویز قلیچ خانی، چاپ پاریس، ش ۷۹، آبان ۱۳۸۰
- ۴۲۴ - آیین اسلام، با مدیریت نصرت الله نوریانی، ۱۳۲۳ - ۱۳۳۴ ش.
- ۴۲۵ - ارشاد، حسینیه ارشاد، ش ۱۰ - ۱۶ (۱۳۷۸ - ۱۳۷۹)
- ۴۲۶ - اسلام مکتب مبارز، نشریه انجمن اسلامی دانشجویان در امریکا و کانادا، شماره‌های متعدد (۱ - ۲۵).
- ۴۲۷ - ایرانشناسی، سال پنجم
- ۴۲۸ - ایران نامه (س ۱۹، ش ۱ - ۲)
- ۴۲۹ - انتظار، ناشر، انجمن حجتیه مهدویه، شماره ۱ - ۹
- ۴۳۰ - پانزده خرداد (مرکز اسناد انقلاب اسلامی) شماره‌های متعدد
- ۴۳۱ - پرچم اسلام (شرح این نشریه در متن آمده است).
- ۴۳۲ - پیام انقلاب ش ۱۲، ۷ مرداد ۱۳۵۷
- ۴۳۳ - پیکار (۱۳۵۸ - ۱۳۵۹) ش ۱ - ۷۵
- ۴۳۴ - تاریخ معاصر ایران، ش ۱۳ - ۱۴، ۱۷ (بهار ۱۳۸۰) سال پنجم، ش ۱۹ - ۲۰، پاییز و زمستان ۱۳۸۰، صص ۷ - ۴۶، ش ۲۳ (پاییز ۱۳۸۱)، ش ۲۷، (پاییز ۱۳۸۲)
- ۴۳۵ - تاریخ و فرهنگ معاصر (سید هادی خسروشاهی) شماره‌های متعدد
- ۴۳۶ - تعلیمات اسلامی، ماهنامه جامعه تعلیمات اسلامی
- ۴۳۷ - جلوه حقیقت، آذرماه ۱۳۳۱، به سردبیری فخرالدین حجازی، سبزوار



- ۴۳۸- چشم انداز ش ۲، سال ۱، مهر و آبان ۱۳۷۸، (لطف الله میثمی)
- ۴۳۹- حوزه قم، دفتر تبلیغات اسلامی
- ۴۴۰- دنیای اسلام (شرح چگونگی این نشریه در متن آمده است)
- ۴۴۱- رایت، ویژه نامه امام زمان (ع)، انجمن حجتیه، شعبان ۱۳۹۹ق.
- ۴۴۲- روزنامه ایران ۱۳۸۳/۱/۳۰ ش (مقاله داریوش آشوری در باره فردید)
- ۴۴۳- روزنامه جام جم ۱۳۸۱/۱۱/۲۱ ش (مصاحبه با دکتر شیبانی)
- ۴۴۴- روزنامه کیهان شماره های متعدد از سال های ۱۳۵۹ و ۱۳۸۱
- ۴۴۵- شهروند امروز، ش ۵۷، مهرماه ۱۳۸۷.
- ۴۴۶- فصلنامه مطالعات تاریخی، بهار ۱۳۸۴، ش ۶، ۱۳، مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، تهران.
- ۴۴۷- کاوه، (دوره دوم) چاپ مونیخ آلمان به مدیریت محمد عاصمی
- ۴۴۸- کیهان فرهنگی، ش ۲۵۷، اسفند ۱۳۸۶
- ۴۴۹- گفتگو، ش ۲۹ (پاییز ۱۳۷۹)
- ۴۵۰- گوهر، شماره مسلسل ۶۱، صاحب امتیاز (بنیاد نیکوکاری نوریانی با دبیری) نصرت الله کاسمی.
- ۴۵۱- ماهنامه حیات مسلمین، ارگان جمعیت مسلم آزاد (شماره های متعدد)
- ۴۵۲- مسلمین ارگان اتحادیه مسلمین ایران (شماره های متعدد)
- ۴۵۳- مشکوة، سال ۱۳۸۳، ش ۸۳-۸۴، مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی.
- ۴۵۴- مکتب اسلام، سال اول و دوم و سیم، ۱۳۳۷- ۱۳۴۰
- ۴۵۵- نامه شهیدین، پیش شماره اول و دوم (۱۳۷۵)
- ۴۵۶- ندای حق، عدنانی
- ۴۵۷- نور دانش سال ۱۳۲۷
- ۴۵۸- همایون، به علی اکبر حکمی زاده و محمد همایون پور، قم، ۱۳۱۳- ۱۳۱۴ش
- ۴۵۹- یاد (بنیاد تاریخ انقلاب اسلامی) شماره های متعدد
- ۴۶۰- یادآور، ش ۶ زمستان ۱۳۸۸، بهار ۱۳۸۹
- ۴۶۱- یالثارات، ۱۳۸۱/۱۰/۲۵ ش ۲۱۱ (ویژه نامه فدائیان اسلام).
- ۴۶۲- یاران شاهد، شماره ۳۲، تیرماه ۱۳۸۷ و ش ۳۵ مهرماه ۱۳۸۷







## فهرست راهنما

(نام اشخاص، امکنه، و کتابها)

یادآوری: اگر نامی در پاورقی آمده است، و آغاز آن پاورقی از صفحه قبل شروع شده، شماره جلوی نام در این فهرست، مربوط به صفحه آغاز پاورقی خواهد بود. این تغییر گاهی در اعلام متن با يك صفحه اختلاف تأثیر گذشته، هرچند بسیار اندک است. نام کتابها چپ چین شده است.

۶۰۸، ۶۱۰، ۶۱۱، ۶۱۷، ۶۲۰، ۶۳۲، ۷۳۹، ۷۷۱	آئین اسلام یا اعترافات ...، ۴۵۰
آرامش در بیکرانگی (توحید برای جوانان)، ۳۵	آئین بهزیستی اسلامی، ۵۸
آراء ائمة الشیعه فی الفلاة، ۳۵۱	آئین پاک، ۴۹
آرمان مستضعفین (سازمان ونشریه)، ۴۸۵	آئینه اسلام، ۴۴۸، ۴۵۴
۶۸۴، ۷۱۶، ۷۷۴، ۷۸۵، ۷۹۴	آئینه فرهنگ ایران و جهان، ۶۱
آرمین، ۷۴۶	آبادان، ۷۴، ۷۶، ۷۷، ۸۹، ۲۱۶، ۲۱۷، ۳۹۱
آریان پور، جمال اخوی، ۲۸۹	آتش انقلاب، ۶۸۴
آرین، حمید، ۶۵۰	آتشکدی، عبدالله، ۲۹
آزاد، عبدالقدیر، ۲۲۶، ۲۲۷	آتشی، منوچهر، ۱۲۷، ۲۳۸
آزاد، م.، ۵۲۴	آتن، ۶۶۳
آزادی در اسلام، ۱۱۰	آخوند خراسانی، ۸۵، ۱۸۶، ۲۶۳، ۲۷۰، ۵۴۷
آزادی هند، ۴۵۶	۱۰۲۴
آزرم (بنگرید: میرزازاده)، ۹۹۱	آخوندزاده، میرزا فتحعلی، ۵۱
آزمون، منوچهر، ۸۱۷	آخوند کاشی، ۲۷۷
آزوبین، ۹۷	آخوندها (محمدباقر بهبودی)، ۱۱۵
آژانس یهود، ۳۳۱	آخوندی، محمدرضا، ۶۰۷
آستانه پرست، حسین، ۱۲۵، ۱۰۱۹	آخوندی (یکی از مجاهدین)، ۶۲۲
آسمان و جهان، ۸۶۱	آدم متن، ۹۳۸
آسیم، عباس، ۷۶۴	آدم و حوا، ۹۱۸
آشتیانی، جلال الدین، ۳۲، ۹۶، ۸۰۸، ۸۱۴، ۸۱۵	آذربایجان، ۴۲، ۶۹، ۱۲۰، ۱۵۱، ۱۸۱، ۹۲۷، ۹۵۱
۸۳۲	آذربایجان، خیابان، ۷۷۶
آشتیانی، شهید، ۱۱۶	آذرشب، محمدعلی، ۲۷۶
آشتیانی، شیخ محمد باقر، ۹۱۵	آذری قمی، احمد، ۴۲، ۳۲۲، ۳۴۲، ۳۶۵، ۳۶۷
آشتیانی، میرزا احمد، ۳۰۰، ۳۲۳، ۳۳۴، ۳۶۸	۴۰۳، ۴۲۰، ۴۲۶، ۴۵۶، ۵۷۳، ۷۴۸، ۹۴۳، ۱۰۳۷
آشتیانی، میرزا مهدی، ۹۶	آذین، اسدالله، ۵۱۴
آشوری، حبیب الله، ۵۷۵، ۷۱۳، ۷۷۴، ۷۷۷	آرام، احمد، ۴۲۶، ۴۴۲، ۴۴۸، ۴۵۴، ۴۵۸، ۷۷۲
۷۹۰، ۷۹۱، ۷۹۳، ۷۹۴، ۸۷۲	۸۲۳
	آرام، بهرام، ۵۵۰، ۵۵۶، ۵۶۸، ۵۸۹، ۵۹۲، ۶۰۶



- آشوری، حبیب الله (مترجم چگونگی گسترش اسلام)، ۴۵۰
- آشوری، داریوش، ۸۲۹، ۸۳۰
- آشیتانی، سید جلال‌الدین، ۹۸۰
- آصف (از گروه بدر)، ۷۴۵
- آصفی، محمد مهدی، ۴۲۹، ۴۳۱، ۹۹۰
- آفتاب‌قدم، ۶۹۱
- آفت‌های جامعه ما، ۱۱۱
- آفریدگار جهان، ۹۴۶
- آفریقا، ۲۳
- آفرینش انسان، ۹۴۶
- آفرینش و انسان، ۹۴۱
- آفرین محمد، ۹۹۲
- آقابزرگ، حکیم، ۵۲۷
- آقابزرگ طهرانی، ۶۴، ۱۵۸، ۸۲۱، ۱۰۱۷
- آقابزرگ «کتاب»، ۹۳۴
- آقابزرگ نوری، ۱۳۲
- آقاخان، ۹۰۲
- آقارضی شیرازی، ۲۷۳
- آقازمانی، عباس (ابوشریف)، ۴۷۱
- آقا سید علی آقا (نیز بنگرید: خامنه‌ای)، ۵۳۲
- آقامحمد خان قاجار، ۴۸۱
- آقامیرزا صادق آقای تبریزی، ۳۲۴
- آقاجفی اصفهانی، ۱۲۹
- آقانورالله اصفهانی، ۱۷، ۴۱، ۱۰۱، ۱۲۹، ۳۲۴
- آقایی، مرتضی، ۸۹
- آکادمی مطالعات اسلامی حیدرآباد، ۹۵۳
- آگاهی سوم «علم غیب»، ۹۵۴
- آگاهی‌هایی درباره قانون اساسی، ۹۷۱
- آل آقا، حکمت، ۴۵۰
- آل احمد، جلال، ۴۵۸، ۸۰۳، ۸۲۰، ۸۲۹، ۸۳۳
- ۹۱۰، ۹۲۰، ۹۲۴، ۹۳۷، ۹۹۵، ۱۰۰۱
- آل احمد، شمس، ۸۲۱
- آلادپوش، حسن، ۶۰۸، ۶۲۲، ۶۲۳، ۶۲۴، ۶۲۵
- ۶۲۶، ۶۲۷، ۹۹۸
- آلادپوش، حسین، ۶۰۲
- آلادپوش، سرور، ۶۱۷، ۶۱۸، ۶۱۹، ۶۲۳
- آلادپوش، علیرضا، ۷۶۱
- آلادپوش، فاطمه، ۶۰۸
- آلادپوش، مجتبی، ۶۰۸، ۶۱۸، ۶۱۹
- آلادپوش، مرتضی، ۶۰۷
- آلبر ممی، ۸۲۳
- آل طه، سید حسن، ۳۲۲، ۴۱۸، ۱۰۸۴، ۱۰۹۰، ۱۰۹۱
- آلمان، ۱۹، ۱۳۵، ۲۷۳، ۳۷۰، ۳۷۶، ۴۱۰، ۴۱۲، ۷۰۱، ۸۱۰
- آل یاسین، محمد حسین (مستعار)، ۷۸۱
- آل یس، محمد حسین، ۷۸۲
- آمریکا، ۹۸، ۲۳۵
- آملی، شیخ هاشم، ۳۰۹
- آملی، محمد تقی، ۳۱، ۶۹، ۳۱۳، ۳۱۹، ۳۳۶، ۳۳۷، ۳۶۸
- آموزش و پرورش اسلامی، ۵۱۷
- آموزش و پرورش اصفهان، ۱۳۱
- آموزگار، جمشید، ۲۱۶، ۳۱۸
- آموزگار، حبیب الله، ۳۸۹
- آموزگار من نواب، ۹۸۳
- آنجا که حق پیروز است، ۹۹۸
- آن چه باید از اسلام بدانیم، ۹۴۸
- آنه ماری شیمیل، ۸۰۱
- آوایی، سید احمد، ۷۴۴
- آوینی، ۸۳۱
- آیا اینان مسلمانند، ۱۰۴۴
- آیات ذوالقرنین، ۶۱
- آیات منتخب قرآن و نهج البلاغه، ۱۴۵
- آیا قوانین جزائی اسلام خشونت‌آمیز است؟، ۹۴۴
- آیت الله العظمی سید شهاب‌الدین مرعشی نجفی به روایت اسناد ساواک، ۲۸۶
- آیت الله شریعت‌مداری و سیاست صبر، ۲۹۴
- آیت الله زاده اصفهانی، هاشم، ۴۷۱
- آیت‌اللهی (دادور)، سید مهدی، ۴۵۷
- آیت‌اللهی، سید عبدالعلی، ۱۰۰۵
- آیتی، پری، ۶۲۸
- آیتی، عبدالحسین، ۱۸۳، ۲۱۲
- آیتی، عبدالمحمد، ۶۲۸
- آیتی، محمد ابراهیم، ۴۴۸، ۴۵۴، ۵۱۳، ۵۱۴
- آینده اسلام، ۹۶۰



- آینده اسلام از مالک بن نبی، ۴۴۶  
 آینده اسلام و امواج خطرناک، ۵۹، ۴۴۷  
 آینده بشریت از نظر مکتب ما، ۳۵۳  
 آیین اسلام، ۲۶۷، ۱۴۵، ۱۴۰، ۸۱، ۷۷، ۶۷، ۴۷  
 آیین اسلام و مرام نازی، ۳۵  
 آیین جاویدان، ۱۰۴۳، ۵۶  
 آیین جعفری، ۱۳۶  
 آیین راستی، ۱۳  
 آیین گشایش راه نودر عالم حقیقت، ۶۱  
 اباطیل حکیم، ۲۲۳  
 ابراهیم بت شکن، ۳۷۸  
 ابراهیمی، ۴۰۴  
 ابراهیمی، حاجی ابوالقاسم خان، ۲۷۸  
 ابراهیمی، شیخ حسن، ۷۶۰، ۷۵۹، ۷۵۸، ۶۸۶  
 ابراهیمی وفا، حیدر علی، ۲۳۶  
 ابرقو، ۲۱۰  
 ابرهه، ۸۹۲  
 ابریشمچی، موسی، ۴۲۱  
 ابریشمچی، مهدی، ۶۵۲، ۶۲۷، ۵۶۵  
 ابطال الباطل (امیر قلی امینی)، ۳۳  
 ابطحی سدهی، ۱۰۹۳  
 ابطحی، سید حسن، ۹۵۷، ۸۲۵، ۱۴۴، ۱۲۸  
 ابطحی، شیخ ناصرالدین، ۴۷۰  
 ابطحی کاشانی، ۹۶۱  
 ابعاد شخصیت از نظر اسلام، ۵۷  
 ابن ابی الحدید، ۹۸۳  
 ابن الدین، شیخ عبدالحسین، ۲۷۵، ۲۰۸، ۱۱۰، ۴۵۶  
 ابن الرضا، سید ابوالفضل، ۱۹۷  
 ابن تیمیه، ۱۰۵۰، ۱۰۲۳، ۵۲  
 ابن خلدون، ۳۵۴  
 ابن سعود، ۵۲  
 ابن سینا، ۸۷۷، ۲۷۷  
 ابن شهیدی، ۱۰۹  
 ابن علقمی، ۱۰۴۵  
 ابواسحاق ثقفی، ۸۶۱  
 ابوالحسنی، علی، ۹۱۶، ۷۸۵  
 ابوالفضل العباس (ع)، ۷۴۹  
 ابوبکر، ۶۸۴، ۶۶۵  
 ابو حامد، ۱۰۰۷  
 ابوذر، ۷۳۰، ۷۱۱، ۷۰۶، ۶۵۳، ۶۱۴، ۱۶۲، ۹۹  
 ۹۷۳، ۹۶۲، ۷۳۴  
 ابوذر مسلمان سوسیالیست، ۷۴۹  
 ابوریحان بیرونی، ۶۸۵  
 ابوزهره، محمد، ۴۴۵  
 ابوطالب یزدی، ۱۰۳۶  
 ابوعلی سینا، ۷۱۱، ۶۸۵  
 ابومحمد وکیلی قمی، ۱۰۸۴، ۳۸۲  
 اپارین، ۵۵۹، ۵۵۳  
 اتحادیه اسلامی، ۱۰۳  
 اتحادیه انجمن‌های اسلامی اروپا و آمریکا،  
 ۱۱۷، ۲۴۳، ۳۴۷، ۳۴۸، ۴۲۵، ۴۹۴، ۶۳۰، ۶۳۱،  
 ۱۰۶۲  
 اتحادیه رضویین کاشان، ۱۵۵  
 اتحادیه سادات اصفهان، ۱۴۹  
 اتحادیه مسلمین، ۱۸۵، ۱۵۰، ۸۹، ۷۳، ۷۲، ۴۳  
 ۵۱۹، ۲۰۷، ۱۸۷  
 اتحادیه، منصوره، ۸۰۵  
 اتحادیه اسلامی، ۱۰۳  
 اتحادیه اسلامی سروستان فارس، ۲۱۵  
 اتفاق جواربچی، بیوک، ۴۲۱  
 احسائی، شیخ احمد، ۱۰۴۱  
 احساء، ۷۶۰  
 احمدآباد، ۴۸۸  
 احمدآباد (مشهد)، ۷۰۳  
 احمدآبادی (طیب زاده)، ۱۰۹۳  
 احمد احمد، ۶۱۵، ۶۴۶، ۷۷۲  
 احمد بن حنبل، ۸۸۵  
 احمد حاج علی بابایی، ۳۴۳  
 احمدزاده، طاهر، ۱۱۲، ۱۱۹-۱۲۵، ۳۱۵، ۵۰۸  
 ۵۳۰، ۵۴۰، ۶۸۹، ۷۰۸، ۷۹۷، ۸۲۵، ۸۴۰، ۹۶۴  
 احمدزاده، مجید، ۵۰۸، ۱۲۴  
 احمد زاده، مسعود، ۵۰۸، ۱۲۴، ۵۶۵  
 ۶۲۳  
 احمدشاه، ۱۵۴، ۱۰۳  
 احمد صادق، ۶۶۸  
 احمد فتحی زغلول پاشا، ۴۴۷



- احمد، مهدی، ۴۶۳  
 احمد هاشمی، نادره، ۶۵۰  
 احمدی، احمد، ۳۶۹، ۴۰۰  
 احمدیان، امیرحسین، ۵۹۰، ۵۹۱، ۶۰۸، ۶۳۳  
 احمدیان، جلیل، ۶۰۷  
 احمدی، ایوب، ۷۵۶  
 احمدی، داود، ۷۵۶، ۷۵۷  
 احمدی سرپرست اوقاف، ۷۳۶  
 احمدی، سید محمد، ۹۶۳  
 احمدی، علی اصغر، ۷۴۸  
 احمدی کرمانشاهی، ذکرالله، ۱۵۹  
 احمدی، مرتضی، ۷۵۶  
 احمدی میانجی، حسینعلی، ۲۷۶، ۲۸۰، ۳۶۷  
 احمدی‌نژاد، ۵۴۱  
 احمدی یزدی، ۳۶۹  
 احیاء الشریعه فی مذهب الشیعه، ۵۶، ۶۷، ۱۰۴۴  
 احیاء فکر دینی در اسلام، ۴۴۸  
 اختری، ۴۱۷  
 اختری، عباسعلی، ۳۶۱  
 اختری، محمد حسن، ۴۰۲  
 اختلافات دینی، ۴۹  
 اخگر، ۷۳  
 اخلاق (از شلتوت)، ۴۴۴  
 اخلاق از نظر قرآن، ۱۵۷  
 اخلاق اسلامی، ۹۶۹  
 اخلاق قرآن یا برنامه روزانه مسلمان، ۹۷۲  
 اخلاق و مذهب، ۹۴۱  
 اخوان المسلمین، ۲۳۴، ۲۳۵، ۲۴۴، ۲۷۴، ۴۲۸، ۴۳۸، ۴۳۹، ۴۴۰  
 اخوان المسلمین ایرانی، ۷۴۵  
 اخوان ثالث، ۳۶۴  
 اخوان فرشیچی، حسین، ۷۶۴  
 اخوی، سید رضا، ۳۸۱  
 ادوارد براون، ۷۱۷  
 ادیب، آیت الله، ۲۴  
 ادیب برومند، عبدالعلی، ۳۷۴، ۵۲۲  
 ادیب پور، تقی، ۲۹  
 ادیب نیشابوری مشهور به ادیب دوم،  
 محمدتقی، ۵۲۷، ۹۳۲  
 اذکائی، پرویز، ۴۳۱  
 اراک، ۳۸، ۴۶، ۱۴۸، ۳۲۳، ۳۹۸، ۷۴۴، ۸۵۰، ۸۵۱  
 ۸۵۲، ۱۰۴۲  
 اراکی، شیخ محمدعلی، ۲۶۳، ۲۶۸  
 ارانی، تقی، ۱۹، ۳۶۹، ۹۲۲  
 ارباب، حاج آقا رحیم، ۱۰۶۰، ۱۰۶۱  
 ارتباط انسان و جهان، ۹۴۱  
 ارتش انقلابی خلق مسلمان، ۶۲۱  
 اردبیل، ۱۷۴، ۵۴۷، ۸۲۵، ۹۱۷  
 اردبیلی، آقا میرزا علی اکبر، ۲۲۳  
 اردبیلی، سید یونس، ۴۹۴، ۹۱۷  
 اردبیلی، میرزا محسن، ۵۴۷  
 اردبیلی، میرزا یوسف، ۵۴۷  
 اردستان، ۲۱۵، ۱۰۶۰  
 اردستانی جعفری، حاج حسن، ۷۱۴  
 اردشیر، ۲۵  
 اردکانی، حاج شیخ مرتضی، ۱۲۹  
 اردکانی، سید ابوفاضل، ۲۹۳  
 اردن، ۲۳۵، ۲۸۶، ۴۱۱، ۸۸۱، ۱۰۵۰  
 ارزشهای فراموش شده، ۹۴۹  
 ارضی، منصور، ۵۴۲  
 ارفع، کاظم، ۳۷۸  
 ارمغان آسمان، ۱۰۴۴  
 ارمغان روشنفکران یا خواسته‌های عصر ما، ۱۵۹  
 اروپا، ۹۱، ۱۵۷، ۳۲۰، ۳۲۳، ۴۹۹، ۵۰۱، ۵۰۲  
 ۵۱۹، ۶۰۸، ۶۵۷، ۶۷۱، ۶۸۶، ۶۹۶، ۷۲۲، ۷۲۷  
 ۷۶۳، ۸۲۷، ۸۳۰، ۱۰۷۰  
 ارومیه، ۱۷۴  
 ارومیه‌چی، ۷۷۴  
 ارونگ (شاعر)، ۱۰۲۲  
 اروینگ، ۱۵۲  
 از آتشکده تا مسجد، ۹۱۳  
 از بردگی روم قدیم تا مارکسیسم، ۹۱۵  
 از چه کسی باید تقلید کرد، ۲۸۱  
 از حجله عروسی تا بستر شهادت، ۶۱  
 از زبان برگ، ۹۹۷  
 از ژرفای نماز، ۳۶۱



- از مسند تجارت تا تخت سلطنت، ۶۱  
از منطق ارسطو تا روش شناسی نوین، ۹۰  
از هاری، ۶۵۰  
از هجرت تا وفات، ۶۶۵  
از های، علی اکبر، ۱۳۴، ۱۳۵، ۴۵۹  
اسالم، ۸۲۵  
استاد آقا، ابراهیم، ۴۶۵  
استادی، رضا، ۲۷۰، ۲۷۵، ۳۹۸، ۳۹۹، ۱۰۹۰  
استادیوم سعد آباد مشهد، ۹۶۴  
استالین، ۱۸، ۲۳۲، ۵۵۳  
استالینگراد، ۴۴  
استانبول، ۱۵۰، ۳۵۱  
استان فارس، ۱۳۶، ۱۳۹  
استخر شیرازی، محمد حسین، ۴۴۷  
استرآبادی، سید جمال الدین، ۹۹۰  
استعمار ضد اسلام، ۱۲۸  
استفاده از تاریخ اسلام، ۲۰۲  
استوار، ۱۰۴۲  
اسدآباد، ۳۶۰  
اسدآبادی، سید جمال الدین، ۸۶۳، ۱۰۰۳  
اسد، محمد، ۳۷۸  
اسدی، علی، ۷۷۶  
اسدی، غلامرضا، ۳۶۳  
اسدی، هوشنگ، ۳۶۴  
اسرائیل، ۲۲۴، ۲۹۳، ۲۹۴، ۲۹۷، ۲۹۸، ۳۰۲، ۳۳۱، ۳۳۵، ۳۳۸، ۴۳۶، ۴۹۲، ۵۲۴، ۷۲۳، ۷۲۴، ۸۲۱، ۸۲۷، ۸۹۷، ۹۰۰، ۹۱۱، ۹۱۸  
اسرار خودی و رموز بی خودی، ۴۳، ۵۲۵  
اسرار سقیفه، ۹۱۴  
اسرار شرق، ۹۵  
اسرار عقب ماندگی شرق، ۹۴۸  
اسرار هزار ساله، ۴۹، ۱۰۴۴  
اسراری از زندگی حیوانات، ۴۵۱  
اسکندر، ۶۸۵  
اسکندری، عباس، ۲۲۶  
اسکندریه، ۷۲۵  
اسلام آئین همبستگی، ۹۱۷  
اسلام آیین زندگی، ۹۱۴  
اسلام از دریچه چشم مسیحیان، ۴۵۰  
اسلام از دومینیک سوردل، ۴۵۰  
اسلام از دیدگاه دانشمندان غرب، ۴۵۱  
اسلام از نظرگاه دانشمندان غرب، ۴۵۱  
اسلام از هرگونه خرافات بیزار است، ۷۹  
اسلام افکار و اندیشه ها، ۴۴۷  
اسلام انقلابی و انقلاب اسلامی، ۵۷  
اسلام بر ایران مسلط شده عرب، ۲۰۲  
اسلام برای همه (ساده و آسان)، ۶۸۲  
اسلام بر سر دوراهی، ۳۷۸  
اسلام به زبان ساده، ۶۸۲  
اسلام پیشرو نهضت ها، ۳۷۸  
اسلام پیشرو نهضتها، ۳۷۸  
اسلام در ایران، ۹۳۲  
اسلام در شرق و غرب، ۴۵۰  
اسلام در عصر دانش، ۴۴۷  
اسلام در نظر دیگران، ۴۵۱  
اسلام (دمیرهان)، ۴۵۲  
اسلام دین آینده جهان، ۹۲۹  
اسلام دین جاودانی بشر، ۶۴  
اسلام شناسی، ۳۷، ۶۷۳، ۷۲۷، ۹۴۹  
اسلام مبارزو مولد، ۵۶۲  
اسلام مکتب مبارز، ۱۰۷۳، ۱۰۷۵  
اسلام و آبی تازه اش باید، ۱۰۱  
اسلام و انتقادات غرب، ۴۵۰  
اسلام و بلاهای نوین، ۴۴۶، ۹۶۰  
اسلام و بنیان های اقتصادی، ۴۴۶  
اسلام و تبعیضات نژادی، ۹۱۴  
اسلام و تمدن جدید، ۹۶۰  
اسلام و حقوق کارگران، ۳۷۸  
اسلام و حکومت ملی، ۹۱  
اسلام و خدمات اجتماعی، ۹۶۰  
اسلام و دمکراسی، ۳۵۰، ۹۲۷  
اسلام و سیمای طبقاتی اروپا، ۴۴۷  
اسلام و صلح جهانی، ۹۳۰  
اسلام و صنعت، ۹۴۸  
اسلام و طب جدید یا معجزات علمی قرآن، ۴۴۶  
اسلام و علم امروز، ۶۱، ۱۰۴  
اسلام و مالکیت، ۹۵



- اسلام و مسأله نژاد پرستی، ۴۴۸  
 اسلام و مسلمانان روسیه، ۱۷۰  
 اسلام و موسیقی، ۱۰۶  
 اسلام و نابسامانیهای روشنفکران، ۴۵۶  
 اسلام و هیئت، ۹۳۰، ۱۶۸  
 اسلامی (از گروه بدر)، ۷۴۵  
 اسلامی (از مؤتلفه)، ۴۶۷  
 اسلامیان، ۴۰۴  
 اسلامی، حمید، ۷۹۱  
 اسلامی، شیخ عباسعلی، ۵۹، ۶۶، ۸۵-۹۲، ۱۱۰، ۱۵۵، ۱۷۹، ۱۹۵، ۲۰۱، ۲۳۶، ۲۷۵، ۳۸۰، ۵۲۱، ۷۹۱، ۹۷۳  
 اسلامی، شیخ علی، ۸۴۸  
 اسلامی، شیخ قاسم، ۲۹، ۳۰، ۶۹، ۳۷۴، ۶۸۴، ۷۸۹، ۷۳۰، ۶۹۱  
 اسلامی، صادق، ۱۱۶، ۳۴۰، ۴۶۳  
 اسلامی (قم)، ۴۱۳  
 اسلامی قمی، ابوالقاسم، ۹۰۱  
 اسلامی، محمد صادق، ۴۶۳  
 اسلامی ندوشن، محمدعلی، ۴۲۹  
 اسماعیل پاشا، عبدالعزیز، ۱۶۵  
 اسماعیل خانی، محمود، ۶۰۷  
 اسماعیل زاده، نصرالله، ۵۴۸، ۵۸۷  
 اسماعیلیان، اسدالله، ۴۳۱  
 اسنادی از خاندان روضاتیان، ۳۱، ۳۰  
 اشتباه برزگ وهابی‌ها، ۹۴۴  
 اشتراکیه محمد، ۸۰۱، ۷۰۶  
 اشتیاردی، شیخ علی پناه، ۱۰۹۰  
 اشرفزاده قهرمان، ۱۰۰۷  
 اشراقی (?)، ۱۹۸  
 اشراقی، حاج آقا شهاب، ۲۹۳، ۳۷۵، ۶۹۸، ۱۰۸۶، ۱۰۹۰  
 اشراقی، محمدتقی، ۲۳۹، ۲۶۷  
 اشرف، حمید، ۶۵۰، ۷۳۹  
 اشرف زاده کرمانی، منیژه، ۶۰۸  
 اشعری، علی اصغر، ۴۹  
 اشعری، محمد حسین، ۵۱، ۷۲۶، ۱۰۹۰  
 اشکوری، ۱۰۳  
 اشکوری، میرزا هاشم، ۱۰۱۶  
 اصالت روح، ۹۵۴  
 اصحاب جمعه، ۳۶۹  
 اصحاب چهارشنبه، ۴۵۴  
 اصفهان (در بسیاری از صفحات)  
 اصفهانی، جمال، ۷۹۰  
 اصفهانی، حاج میرزا علی، ۱۲۹  
 اصفهانی، رضا، ۶۸۲  
 اصفهانی، سید ابوالحسن، ۳۹-۴۳، ۸۷، ۱۵۴، ۱۷۵، ۱۸۱، ۱۹۲، ۲۰۶، ۲۲۲، ۲۶۴، ۲۸۰، ۳۹۱، ۴۷۴، ۸۵۰، ۸۵۲  
 اصفهانی فراهانی، رضا، ۲۹  
 اصفهانی، محمد حسین، ۸۵۰، ۸۵۲  
 اصفهانی، محمد مهدی، ۱۰۱۷  
 اصفهانی، میرزا محمد صادق، ۸۵۲  
 اصفهانی، میرزا مهدی، ۱۲۷، ۹۳۲  
 اصل الشیعه و اصولها، ۹۴۷  
 اصول اخلاق اسلامی، ۳۵  
 اصول الفوائد الغریبه، ۸۵۴  
 اصول پایه و ضابطه‌های حکومت اسلامی، ۱۰۷۵، ۱۰۷۲، ۳۴۹  
 اصول پنجگانه اعتقادی، ۹۵۷  
 اصول راهنما و ضابطه‌های حکومت اسلامی، ۱۰۷۲  
 اصول عقاید، ۱۴۸  
 اصول فلسفه و روش رئالیسم، ۴۵۷، ۹۳۱  
 اصول کافی، ۸۶۱  
 اصول و مبانی بهداشت اسلامی، ۵۹  
 اعتمادزاده، نجم الدین، ۳۷۲  
 اعتیادهای خطرناک، ۹۶۰  
 اعدادی، ۴۵۸  
 اعلامیه فدائیان اسلام یا راهنمای حقایق، ۳۴۹  
 اعلم، جمشید، ۱۳۱  
 افخمی (دکتر)، ۵۱۵  
 افراخته، وحید، ۵۶۹، ۶۰۶، ۶۱۱، ۶۴۱، ۷۵۴، ۷۷۳  
 افراز، بهجت، ۶۲۶، ۷۶۵  
 افراز، رفعت، ۴۹۲، ۶۰۸، ۶۲۶، ۷۶۵  
 افراز، محبوبه، ۶۰۸، ۶۲۶  
 افراسیابی، بهرام، ۴۷۸



- افروغ، عماد، ۵۴۲  
 افريقا، ۵۲۰، ۵۴۵  
 افريقای جنوبی، ۱۰۰۷  
 افشار، محمود، ۱۷۹، ۲۰۶  
 افضل الجهاد، ۱۷۰  
 افغانستان، ۶۴۴، ۶۸۶، ۷۵۸، ۷۶۰  
 افق روشن، آینده امید انگیز در انتظار قائم بحق  
 - قیام به عدل، ۳۵۳  
 افکار جاوید محمد، ۴۴۸  
 افکار جوانان، ۱۲۸  
 افکار و اندیشه های اسلام، ۴۵۰  
 افلاطون، ۵۱۵  
 اقبال، دکتر، ۶۹۲  
 اقبال لاهوری، ۱۶۲ - ۱۶۶، ۲۰۷، ۳۹۳، ۴۴۸، ۵۲۴  
 اقبال متفکر و شاعر اسلام، ۱۶۳  
 اقبال معمار تجدید بنای تفکر اسلامی، ۱۶۳  
 اقتصاد از دریچه اسلام، ۶۸۲  
 اقتصاد توحیدی، ۱۰۷۳  
 اقتصاد مقایسه ای، ۶۸۲  
 اقتصادنا، ۹۸۹  
 اقرلو، حسن، ۷۷۶، ۷۹۰  
 اقوال اروپائیان درباره قرآن، ۴۵۰  
 اکبری آهنگر، محمد حسین، ۶۱۷، ۶۱۸، ۶۱۹، ۶۲۳، ۷۵۱  
 اکبریان، محمد علی، ۷۵۱  
 اکبری، حسین، ۱۰۰۱  
 اکبری، علی اکبر، ۶۶۹  
 اکبری مرزناک، حسن، ۷۴۹  
 الاحساء، ۸۲۵  
 الاسلام سبیل السعادة والسلام، ۱۰۴۴  
 الاسلام فی عصر العلم، ۴۴۷  
 الاسلام (مجله دارالتقريب)، ۹۸۷  
 الاسلام (نشریه)، ۴۰، ۱۷۵  
 الاسلام و الاشتراکيه، ۹۵  
 الامین، سید حسن، ۷۳۱، ۷۳۲، ۹۲۳  
 الانسان بين المادية والاسلام، ۹۳۰  
 البعثة الاسلامية الى الديار الافرنجية، ۱۵۹  
 البلد الامین، ۱۳۹  
 التفاصيل، ۴۵  
 الجبهان (نویسنده سعودی)، ۲۷۶  
 الجزایر، ۱۰۵، ۱۳۲، ۱۶۳، ۵۱۲، ۵۲۰ - ۵۲۵، ۵۴۶، ۵۵۱، ۷۲۷، ۹۲۸، ۹۲۹، ۱۰۷۰  
 الجزایر و مردان مجاهد، ۵۵۳  
 الجمعة، ۱۰۴۴  
 الجهاد اعلى مراحل الکفاح الوطنی، ۸۴۸  
 الحق المبين در رد بابیه، ۵۲۹  
 الحیاة، ۹۳۳  
 الخواطر و السوانح فی الاسلام، ۴۴۷  
 الدين فی طور الاجتماع، ۸۵۱، ۸۵۳، ۸۵۴، ۸۵۵  
 السوبرمان العالمی الاول، ۸۰۱  
 السيف المشهر فی تحقیق اسم المصدر، ۸۵۱، ۸۵۵  
 الشتری، شیخ علی لر، ۲۳۹  
 الشیعه والتشیع، ۱۳۱  
 العلم، ۴۸  
 العناوين والمباحث، ۸۵۵  
 الفارات، ۴۵۱، ۸۶۱  
 الغدير، ۹۳۷  
 الغری، ۱۰۴  
 الفتح سخن می گوید، ۱۷۰  
 الفت، عبدالله، ۶۲۷  
 الفت، محمد باقر، ۱۹  
 الفقه التقريبي و المقارن، ۹۸۹  
 الفقهاء بين الكتاب و السنة، ۱۰۶۸  
 القريع، ۱۰۴  
 الکسيس کارل، ۲۳۳  
 الکار، حامد، ۷۰۱  
 اللهياري صالح، ۹۷، ۴۸۲، ۴۸۷  
 المثل العليا فی الاسلام لافي بحمدون، ۸۴۰  
 المعارف المحمدية هدى و شفاء، ۱۰۴۰، ۱۰۴۴  
 المهدي المنتقم، ۹۹۰  
 الميزان، ۴۵۶، ۵۰۷، ۹۷۲، ۹۷۷  
 النهضة الحسينية، ۴۷  
 الوحدة الاسلامية او التقريب بين مذاهب  
 المسلمين، ۲۷۶  
 الوحى المحمدی، ۴۳۷، ۸۴۰



- الویری، مرتضی، ۳۴۳، ۳۷۵، ۵۸۵، ۵۶۹، ۷۳۹، ۷۴۵، ۷۷۰، ۷۸۳، ۷۸۹
- الهادی، ۳۹۳، ۹۲۸
- الهامی، داود، ۳۹۳، ۹۴۳
- الهدایة الی من له الولاية، ۳۵۲
- الهلل، ۱۰۴، ۶۱
- الهیاری، علیرضا، ۷۴۹
- الهی خراسانی، ۶۹۸
- الهی، فرج الله، ۳۵۷
- الهی قمشه‌ای، میرزا مهدی، ۳۶۸
- الیزابت تیلور، ۶۷۲
- الیگودرن، ۷۷۴
- امارات، ۱۰۰۶
- امالی، ۸۶۱، ۸۶۴
- امام باقر (ع)، ۸۹۴
- امام جمعه شیراز، ۱۴۷
- امام حسن (ع)، ۲۰۰، ۳۶۱، ۸۴۳، ۱۰۳۷
- امام حسین، ۷۸، ۸۰، ۱۰۸، ۱۹۹، ۲۰۰، ۲۳۸، ۲۴۲، ۳۷۳، ۵۷۳، ۵۷۴، ۶۱۴، ۶۵۵، ۷۱۴، ۷۷۶
- ۹۷۴، ۱۰۷۹، ۱۰۸۰، ۱۰۸۷، ۱۰۸۸
- امام حسین (ع)، ۷۸، ۸۰، ۱۰۸، ۱۷۵، ۱۹۹، ۲۰۰، ۲۳۸، ۲۴۲، ۲۹۸، ۳۷۳، ۴۲۹، ۴۴۳، ۴۴۸، ۵۷۴، ۵۸۴، ۶۱۴، ۶۵۵، ۷۰۸، ۷۱۴، ۷۷۶، ۸۱۲، ۸۴۳، ۸۶۱، ۸۹۸، ۹۵۶، ۹۷۴، ۹۷۶، ۱۰۰۲، ۱۰۰۳
- ۱۰۷۹-۱۰۸۳، ۱۰۸۷، ۱۰۸۸، ۱۰۹۲
- امام حسین (کتاب)، ۵۸۵
- امام حماسه‌ای دیگر، ۹۹۲
- امام خمینی (در بسیاری از صفحات)
- امام در عینیت جامعه، ۹۳۷
- امام رضا (ع)، ۱۴۴، ۳۶۱، ۸۹۲، ۹۰۶
- امامزاده هارون ولایت، ۱۰۲۱
- امام زمان (ع)، ۴۰، ۴۶، ۷۹، ۱۲۸، ۲۱۵، ۲۵۰، ۳۰۵، ۴۵۷، ۵۲۸، ۵۲۹، ۵۳۱، ۵۳۴، ۵۳۸، ۵۳۹، ۵۴۱، ۵۶۲، ۸۹۱، ۸۹۴، ۸۹۷، ۸۹۸
- امام زین العابدین (ع)، ۲۹۸
- امام سجاد (ع)، ۱۴۸، ۱۶۱
- امام، سید محمد، ۳۰۳
- امام شوشتری، سید محمدعلی، ۹۲۲
- امام صادق (ع)، ۴۶، ۷۸، ۹۱، ۱۴۳، ۵۲۵، ۸۹۶
- ۸۹۸، ۹۷۳
- امام علی بن ابی طالب (ع) (از عبدالفتاح عبدالمقصود)، ۴۴۹
- امام علی صدای عدالت انسانی، ۴۴۷
- امام علی صدای عدالت جهانی، ۹۶۰
- امام علی (ع)، ۱۳۶، ۱۳۹، ۱۶۳، ۱۹۶، ۲۲۰، ۲۵۰، ۲۶۳، ۳۶۱، ۵۱۴، ۵۲۵، ۵۷۴، ۵۸۴، ۶۱۴، ۶۱۷، ۶۲۲، ۷۰۳، ۷۱۴، ۷۳۹، ۸۰۱، ۸۴۳، ۸۲۶، ۸۸۵، ۸۹۸، ۹۱۰، ۹۲۳، ۹۳۶، ۹۷۳، ۹۹۵، ۱۰۰۲
- ۱۰۱۴، ۱۰۳۷، ۱۰۵۲
- امام علی (ع)، ۵۶۶
- امام علی مجاهد بزرگ، ۴۴۹
- امام علی مشعلی و دژی، ۴۶۰، ۸۴۸
- امام کاظم (ع)، ۳۵۸، ۸۹۹
- امام موسی صدر، ۱۴۱، ۲۷۳، ۳۰۴، ۵۷۷، ۷۰۱، ۸۴۹
- امامی، سید حسین، ۱۱۲، ۲۲۰، ۲۲۵، ۲۲۶، ۲۴۳
- امامی، غلامرضا، ۴۵۸
- امامی کاشانی، ۳۷۶، ۴۸۴، ۷۶۶، ۷۶۷، ۷۶۹
- امامی، محمد جعفر، ۴۴۲
- امانی، صادق، ۱۱۵، ۱۱۶، ۴۶۲-۴۶۶، ۵۶۵، ۹۲۴
- امانی، صادق (فرزندش)، ۵۸۶
- امانی، هاشم، ۴۶۳، ۴۶۶
- امپراتوری متلاشی، ۱۷۰
- امت واحده، ۷۳۸، ۷۳۹، ۷۴۵
- امتیازات و ویژگی‌های اسلام، ۸۸۸
- امجد، ۱۰۳
- امداد، حسن، ۱۴۴
- امربه معروف ونهی از منکر (جزوه امام با ترجمه فارسی)، ۴۶۹
- امربه معروف ونهی از منکر (مشکینی)، ۹۷۳
- امریکا، ۹۸، ۲۲۰، ۲۷۳، ۳۳۱، ۳۳۲، ۳۳۴، ۳۶۴، ۴۳۶، ۴۸۹، ۴۹۸، ۵۷۸، ۵۸۶، ۵۸۹، ۶۲۳، ۶۳۰، ۶۷۲، ۶۹۶، ۷۲۰، ۸۱۰، ۸۱۲، ۸۲۶، ۹۰۷، ۱۰۵۲
- امریکای شمالی، ۴۹۹
- امریکای لاتین، ۵۴۵، ۵۵۴
- امه سه زر، ۸۲۳، ۸۳۳
- امید نجف آبادی، ۷۴۸
- امیراعلم، پزشك، ۱۲۹، ۱۵۸



انجمن اسلامی دانشجویان حوزه اوکلاهما، ۳۶۴	امیرپور، ۶۶۵، ۶۶۶
انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه اصفهان، ۱۳۴	امیرپور، علی، ۱۱۹
انجمن اسلامی دانشگاه، ۵۱۲	امیرشاه کرمی، احمد، ۷۵۲
انجمن اسلامی دانشگاه تبریز، ۵۱۵	امیرشاه کرمی، محمد، ۷۴۹، ۷۵۰
انجمن اسلامی دبیرستان صائب، ۱۳۴	امیرشاه کرمی، مهدی، ۷۴۹، ۷۵۱
انجمن اسلامی کارکنان دولت، ۲۰۴	امیر شکیب ارسلان، ۴۴۷
انجمن اسلامی معلمین، ۵۰۹، ۵۱۰	امیر کبیر، ۳۵۸، ۱۰۰۹
انجمن اسلامی مهندسين، ۱۱۲، ۵۰۹، ۵۱۴	امیرکبیر قهرمان مبارزه با استعمار، ۴۵۸
۷۶۷، ۷۷۱، ۸۴۱، ۱۰۰۵، ۱۰۸۷	امیری، ۵۲۸
انجمن پیروان اسلام، ۱۴۸	امیری فیروزکوهی، ۵۲۳
انجمن پیروان قرآن، ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۲۶	امیریه، ۶۹۲
انجمن تبلیغات اسلامی، ۵۹، ۶۰، ۶۳، ۱۰۰، ۱۶۸	امین، پرویز، ۴۹۳، ۴۹۸
۱۹۰، ۵۱۰، ۵۳۰، ۸۵۶، ۸۵۹، ۹۰۲، ۹۰۵	امین، سید محسن، ۴۹، ۸۲۱
انجمن تبلیغات دینی، ۱۲۸	امین، قاسم، ۱۰۱۳
انجمن تبلیغات دینی اصفهان، ۱۳۰	امینی، ابراهیم، ۳۶۵، ۳۶۷، ۴۴۴، ۴۵۹، ۹۵۰
انجمن تربیت اسلامی، ۴۵۹	۹۷۷
انجمن تعلیمات اسلامی سبزوار، ۱۴۹	امینی اخگر، امیر قلی، ۱۳۳
انجمن حجتیه، ۱۲۴، ۱۳۵، ۲۱۵، ۲۸۵، ۳۸۴	امینی، عبدالله، ۶۰۸
۴۶۱، ۵۲۹، ۵۳۸، ۵۳۹	امینی، علامه عبدالحسین، ۱۱۴، ۱۶۵، ۲۱۸
انجمن حسینی کاظمیه، ۹۰۹	۲۱۹، ۲۲۱، ۲۷۴، ۲۷۵، ۳۱۶، ۳۶۰، ۹۲۴، ۱۰۶۱
انجمن حکمت و فلسفه ایران، ۸۳۱	امینی، علی، ۱۳۱، ۴۹۵، ۷۳۲، ۸۶۵
انجمن دانشجویان، ۱۱۰	امینی، محمد هادی، ۱۹۳
انجمن زنان، ۱۷۹	انارک، ۹۵۱
انجمن شاهنشاهی فلسفه ایران، ۸۱۴، ۸۱۵	انتشارات اعلمی، ۸۴۸
۸۳۲	انتشارات بعثت، ۹۱۰
انجمن صفاخانه، ۱۰۱	انتشارات دارالعلم، ۴۵۶
انجمن ضد بهائیت، ۷۴۷	انتشارات فراهانی، ۸۴۳
انجمن علمی - مذهبی دانشگاه تبریز، ۵۱۶	انتشارات محمدی، ۹۵۹
انجمن کاوش‌های علمی و دینی، ۷۷۰	انتظار، ۶۷۳
انجمن مباحثه، ۹۴۰	انتقام، ۵۸۲
انجمن مرکزی مبارزه با فحشا و فساد، ۵۱۴	انجمن اسلامی اراک، ۱۴۸
انجمن معارف اسلامی دانشجویان دانشکدهٔ ادبیات، ۱۱۱	انجمن اسلامی اروپا و امریکا، ۵۰۷
انجمن مقدس ملی، ۱۲۹	انجمن اسلامی امیرکبیر، ۱۱۰
انجمن منتدی الوصی، ۴۴۹	انجمن اسلامی بانوان، ۵۱۰
انجمن مهندسين، ۹۹۸	انجمن اسلامی پزشکان، ۵۰۹، ۵۱۰، ۵۱۴
انجمن‌های اسلامی قم، ۴۰۰، ۵۱۹	انجمن اسلامی پزشکان اصفهان، ۱۳۴
	انجمن اسلامی جوانان امیرکبیر، ۱۱۰
	انجمن اسلامی جوانان نهضت آزادی، ۹۳۹
	انجمن اسلامی دانشجویان، ۱۰۹، ۱۱۰



- انجمن‌های مؤتلف اسلامی، ۱۲۷  
 انجمن هدایت مسلمین، ۴۳، ۱۴۹  
 انجیل، ۵۵۴  
 انجیل و مسیح، ۹۳۰  
 اندرزگو، سیدعلی، ۳۵۹، ۴۶۵، ۴۶۶، ۶۱۵، ۷۴۱،  
 ۷۵۶، ۷۷۲، ۸۴۹  
 اندلس، ۴۲۰  
 اندونزی، ۷۶، ۴۴۹، ۵۲۵  
 اندوه دختر قالیباف، ۴۵۷  
 اندیشه‌های سیاسی سید قطب، ۳۵۲  
 انسان جانشین خدا در زمین، ۵۷  
 انسان در افق قرآن، ۳۵، ۹۴۱  
 انسان فطرتاً طالب حقایق است، ۲۰۰  
 انسان و الکترونیک، ۱۰۸  
 انسان و خدا، ۵۵۳  
 انسان و سرنوشت، ۴۵۵، ۴۶۴، ۹۵۲  
 انسان و مادی‌گری، و اسلام، ۹۳۰  
 انسان یا شاهکار خلقت، ۵۶  
 انستیتوی ایران‌شناسی فرانسه، ۸۰۸  
 انصاری، ابوالحسن، ۱۵۰  
 انصاریان، محمدتقی، ۳۹۴، ۴۵۷، ۶۷۱  
 انصاری تبریزی، عبدالرحیم، ۶۴  
 انصاری شیرازی، یحیی، ۳۶۷، ۷۴۸، ۹۵۰،  
 ۱۰۸۳  
 انصاری، کریم، ۴۲۱  
 انصاری، محمدباقر، ۴۴۷  
 انصاری، محمدرضا، ۴۵۰  
 انصاری، محمدعلی، ۱۰۹۰  
 انصاری، مرتضی (خطیب در قم)، ۲۶۷  
 انصاری نجف آبادی، ۴۳۳  
 انصاری، نصرت الله، ۷۷۳  
 انصاری واعظ، ۸۹  
 انفاقات و صدقات در اسلام، ۴۳۷  
 انفال یا ثروت‌های عمومی، ۹۷۰  
 انقلاب تکاملی اسلام، ۴۵۷، ۸۴۲  
 انقلاب در خمین، ۹۶۳  
 انقلابیون اسلام، ۱۶  
 انگجی، ۶۹، ۲۸۸  
 انگجی تبریزی، محمد علی، ۸۴۰  
 انگجی، سید ابراهیم، ۷۳  
 انگجی، سید علی، ۳۰۳  
 انگجی، مرحوم میرزا ابوالحسن، ۳۲۴  
 انگجی، میرزا ابوالحسن، ۲۲۳  
 انگلیس، ۲۳۷، ۴۹۲، ۵۱۷، ۷۶۱، ۹۴۵، ۱۰۴۲  
 انواری، ۳۱۴، ۴۶۴-۴۶۷، ۵۷۶، ۵۸۰، ۶۳۸، ۶۳۹،  
 ۷۵۰، ۶۴۲  
 انواری همدانی، محمدهادی، ۱۸۱  
 انوشیروان، ۴۲۳، ۸۷۷  
 اورمیه، ۷۷۶  
 اوستا، سیاوش (حسن عباسی)، ۶۸۹  
 اوستا، مهرداد، ۹۹۲  
 اوقاف قم، ۳۹۸  
 اوکلاهما سیتی، ۳۶۴، ۶۳۱  
 اولین امارت شیعه، ۹۸  
 اوین درکه، ۸۴۴  
 اهمیت اسلام در جهان معاصر، ۸۱۱  
 اهمیت ذبح شرعی، ۵۹  
 اهمیت روزه از نظر علم امروز، ۵۶، ۵۹  
 اهواز، ۲۰۷، ۷۴۲، ۷۴۳، ۹۶۵  
 ای آفریدگار، ۱۰۰۴  
 ایادی، سرلشکر عبدالکریم، ۴۶۷، ۵۲۶، ۷۳۲،  
 ۷۳۵  
 ایتالیا، ۲۷۳، ۴۹۴، ۸۱۲  
 ایدئولوژی و فرهنگ اسلام از دیدگاه ژول  
 لابوم، ۴۵۱  
 ایده آل زندگی و زندگی ایده آل، ۵۶، ۹۴۱  
 ایران امروز، ۲۵  
 ایرانشهر، ۹۶۲، ۹۶۳  
 ایرج میرزا، ۲۴، ۳۰  
 ایروانی، شیخ محمدعلی، ۷۶  
 ایروانی، عبدالمجید، ۳۸۲  
 ایزاک دویچر، ۸۲۱  
 ایزدی، محمد، ۹۵  
 ایزدی، مصطفی، ۶۷۹  
 ایستگاه سراب، ۱۲۶  
 ایضاح المطالب در شرح مکاسب، ۶۸۴  
 ای فاتح همیشه تاریخ، ۱۰۰۴  
 ایقاظ البشر، ۸۵۱، ۸۵۴



- ایلام، ۸۹۱، ۹۰۰، ۹۸۵  
ایمان (نشریه)، ۲۰۲  
این است آیین ما، ۹۴۲  
این مسائل برای همه جوانان مطرح است، ۹۴۸  
بابایی، ۷۸۸  
بابایی، احمد علی، ۳۴۷، ۵۵۶، ۶۷۵، ۶۷۶، ۶۷۷، ۶۸۶  
باب حادی عشر، ۳۶۱  
بابك، ۷۱۵  
بابل، ۱۵۲  
با پیشگامان آزادی: دکتر مصدق، ۱۰۹  
باتمانقلیچ، ۸۹، ۹۰۴، ۹۰۶  
بادامچیان، اسدالله، ۳۱۴، ۴۶۳، ۵۸۶، ۶۴۰  
با دستورات اسلام آشنا شویم، ۹۷۱  
باد و باران در قرآن، ۴۵۷  
بارتلمی سنت هیلر، ۱۵۲  
بارتولد، ۱۷۷  
با روشنفکران مسلمان عصر جدید، ۱۶۶  
بازار بین الحرمین، ۴۵۹  
بازار سرشور، ۷۹۱  
بازار وکیل، ۱۳۷  
بازجستی در زندگی و مبارزات شهید سید کاظم ذوالانوار، ۵۸۹  
بازرگان، ابوالفضل، ۴۹۸  
بازرگان، پوران، ۴۹۲، ۶۰۸، ۷۶۴، ۷۶۵  
بازرگان، حوری (هایده)، ۷۶۴  
بازرگان، (در بسیاری از صفحات)  
بازرگان، عباسقلی، ۴۰، ۴۸، ۱۱۶، ۳۲۴، ۴۷۴  
بازرگان، عبدالعلی، ۹۹، ۱۰۹، ۵۰۶، ۶۰۲، ۶۳۰، ۶۴۶، ۶۷۹، ۶۸۸  
بازرگان، منصور، ۶۰۷، ۶۱۶  
بازرگانی، بهمن، ۵۴۸، ۵۶۱، ۵۸۷، ۶۰۷، ۶۰۸، ۶۰۹  
بازرگانی، محمد، ۵۴۸، ۵۸۷  
بازوی توانای اسلام، ۱۸۷  
باستان‌شناسی و جغرافیای تاریخی قصص قرآن، ۹۸۹  
باستانی، مهدی قلی، ۱۰۸۱  
باشگاه دانشگاه فردوسی، ۹۶۳  
با ضعف مسلمین دنیا در خطر سقوط، ۴۴۶، ۹۶۰  
باغ رضائیه، ۳۸۱  
باغ میرزا سلیمان خان میکده، ۱۰۲۴  
باغ نایب السلطنه، ۲۶۴  
بافقی یزدی، شیخ محمدتقی، ۳۱، ۲۲۳  
باقرزاده، طاهره، ۵۶۹، ۶۰۲  
باقر شریف قرشی، ۳۳۹  
باقی، عمادالدین، ۵۳۷  
باکری، بهروز (علی)، ۵۴۸  
باکری، رضا، ۵۹۱  
باکری، علی، ۵۴۷، ۵۴۸، ۵۸۷، ۵۹۱  
باکری، مهدی، ۷۶۱  
بامخاطب‌های آشنا، ۶۷۳  
بامداد روشن، ۱۳۷  
با من به خوزستان بیایید (شرح جنایات انگلیسی‌ها، ۴۳۵  
بانك صادرات، ۲۱۶، ۳۰۶  
بانك مرکزی، ۱۶۵  
بانوی اسلامی، ۴۴۷  
بانویی نمونه از خاندانی بزرگ، ۹۸۳  
بانو، ۹۶۶  
باهری، محمد، ۱۴۴  
باهماد آزادگان، ۳۰  
باهنر، محمد جواد، ۹۲، ۱۵۳، ۱۶۵، ۲۰۷، ۳۷۲، ۳۷۶، ۳۷۹، ۳۹۱، ۴۰۹، ۴۱۱، ۴۲۲، ۴۲۳، ۴۲۶، ۴۲۹، ۴۵۸، ۴۶۹، ۴۸۴، ۴۹۲، ۴۹۵، ۶۵۸، ۶۵۹، ۶۶۰، ۶۶۵، ۶۶۹، ۶۸۸، ۷۲۲، ۷۲۴، ۷۲۵، ۷۶۴ - ۷۶۶، ۷۶۷، ۷۶۹، ۷۷۱، ۷۷۲، ۷۹۷، ۸۹۹، ۹۷۰، ۹۷۱  
بجنوردی، محمدباقر، ۴۶۴  
بجنوردی، محمد کاظم، ۴۷۱، ۴۷۲، ۵۶۵، ۶۴۴  
بجنوردی، میرزا حسن، ۴۷۱  
بچه‌های مسجد، ۴۶۱، ۷۳۸  
بحار الانوار، ۸۶۱، ۹۷۲  
بحث و بررسی در باره داروین‌یسم و آخرین فرضیه‌های تکامل، ۹۴۶  
بحثی در باره ماتریالیسم و کمونیسم، ۹۳۱، ۹۴۷  
بحثی در زمینه مارکسیسم اسلامی، ۶۵



- بحرالعلوم، آیت الله، ۱۰۴۱  
بحران آذربایجان، ۹۸  
بحرین، ۷۶۰  
بخارایی، محمد، ۴۶۵، ۴۶۷، ۵۶۵  
بختیار، ۳۱۸، ۶۵۰  
بختیار، تیمور، ۲۳۵، ۲۳۶، ۴۳۶، ۹۰۳  
بختیار نژاد، یدالله، ۱۰۵۲  
بختیاری، شهلا، ۳۶۶  
بختیاری، عماد الاسلام، ۴۳۳  
بدایة الحکمه، ۹۱۱  
بدلا، سید حسین، ۴۰، ۴۸، ۴۹، ۵۱، ۵۴، ۲۲۶، ۲۳۷، ۲۴۰، ۲۶۹، ۳۲۴، ۴۷۴، ۴۷۵، ۱۰۱۷، ۱۰۳۴، ۱۰۳۵  
بدیع‌زادگان، اصغر، ۵۴۷، ۵۴۸، ۵۵۶، ۵۸۷، ۵۸۸  
بدیع‌زاده، جواد، ۴۶۲  
براتی، اکبر، ۶۱۷، ۷۴۶  
برازجان، ۴۵۱، ۵۵۱، ۱۰۷۰  
برافروخته، ۳۲، ۵۰۵  
براهنی، رضا، ۸۲۴، ۸۲۷  
برای ترقی ایران، ۹۵  
برجیس، دکتر، ۲۱۹  
برچسب‌های ناچسب طبقاتی، ۱۰۷۲  
بررسی در پیرامون سیاست و دیانت، ۳۳۸  
بررسی دین از راه دانش، ۵۹  
بررسی علمی داروینیسیم، ۹۵۴  
بررسی فراورده‌های الککل از نظر فقه اسلامی، ۵۹  
بررسی فشرده‌ای پیرامون طرح حکومت اسلامی، ۳۵۰  
بررسی کوتاهی در زندگی رهبر آزادگان حسین (ع)، ۱۰۸  
بررسی و تحلیل مشکلات جوانان، ۳۵  
برزگر، حسن، ۶۲  
برزویی، باقر، ۷۹۴  
برزیگران دشت خون، ۹۹۱  
برقعی، ابوالفضل، ۱۰۵، ۲۰۷، ۳۵۰، ۳۵۵، ۷۲۸، ۸۹۸، ۹۲۱، ۹۲۲، ۹۲۳، ۹۲۵، ۱۰۴۵ - ۱۰۵۲، ۱۰۵۹، ۱۰۶۴، ۱۰۸۴  
برقعی، سید رضا، ۳۷۶، ۴۵۵، ۴۵۸، ۹۷۰  
برقعی، سید مرتضی، ۲۲۳، ۲۹۷، ۴۱۸  
برقعی، علی اکبر، ۸۶۵، ۱۰۳۶، ۱۰۳۷  
برقعی، علی اکبر، ۱۰۳۷  
برقعی، فخرالدین، ۴۲۰  
برقعی، یحیی، ۴۲۰  
بر مدار صبح، ۱۰۰۴  
برنارد شاو، ۹۲۹  
برنامه انقلاب اسلامی، ۳۴۹  
برنامه عمل، ۳۴۹، ۳۸۹  
بروجرد، ۲۹، ۴۴، ۹۱، ۱۵۳، ۱۶۱  
بروجردی، (در بسیاری از صفحات)  
بروجردی، سید احمد، ۳۰۲  
بروجردی، شهید ۷۵۶  
بروجردی کاظمینی، محمدعلی، ۴۵۱  
بروجردی، محمد، ۷۴۶، ۷۶۱  
بروجن، ۷۷، ۲۱۴  
بروندی، ۹۲۹  
برهان رسالت، ۹۵۴  
برهان قرآن، ۳۵۰  
بریتانیا، ۴۵۱  
بری، عبداللطیف، ۴۴۶  
بزرگمهر، ۸۷۷  
بزرگی، منوچهر، ۵۳۳  
بسته نگار، محمد، ۴۹۷، ۸۰۰  
بسطامی، علی، ۲۰۰  
بسوی اسلام یا آیین کلیسا؟، ۳۷۸  
بسوی خدا، ۴۵۰  
بشارتی، علی محمد، ۴۰۱، ۶۰۳  
بشر حق، ضیاء، ۷۵۶  
بصره، ۴۹۳  
بصیری، عباس، ۱۹۸  
بصیری، علی، ۷۸۹  
بطحائی، محسن، ۶۰۸  
بعث، ۵۸۲  
بعث دایمی، ۱۰۷۷  
بعث، غدیر عاشورا، ۹۳۴  
بعث وایدئولوژی، ۳۵۳، ۷۲۷، ۱۰۴۷  
بعلبک لبنان، ۴۲  
بغداد، ۶۷، ۸۱، ۱۶۷، ۱۶۹، ۲۶۳، ۴۲۶، ۴۹۳



- ۵۵۴، ۵۵۵، ۵۸۱، ۸۵۵، ۱۰۶۵، ۱۰۶۶  
بقالی، مجید، ۷۴۴  
بقایی، مظفر، ۲۲۶، ۳۲۹، ۴۸۷، ۷۲۶  
بقیع، ۲۰۰  
بکائی، محمد حسن، ۲۹۴  
بلاغی، صدرالدین، ۳۵۰، ۴۲۶، ۷۲۲، ۷۲۵، ۹۸۵  
بلاغی، عبدالحجت، ۱۲۹، ۲۹۷  
بلاغی، محمد جواد، ۹۳۷  
بلال، ۷۴۹  
بلال سیاه قهرمان در زیر شکنجه، ۷۴۹  
بلعم باغور، ۸۹۶  
بلوچستان، ۶۳۶  
بلوشی، عبدالرحیم، ۱۰۶۴  
بمناسبت چهلیم رحلت حضرت آیت الله  
کاشانی به ملت ایران تقدیم می‌گردد، ۱۰۶۵  
بناساز نوری، احمد، ۶۳۷  
بنا، شیخ حسن، ۸۸۲  
بندر انزلی، ۲۶  
بندر پهلوی، ۹۰  
بندر لنگه، ۳۶۷  
بنکدار، حسین، ۶۴۵  
بنیاد سلطنتی تحقیقات اسلامی، ۸۱۷  
بنیاد شاهنامه، ۹۹۹  
بنیاد فرح، ۸۱۴  
بنیاد فرهنگ ایران، ۸۱۳، ۸۱۵  
بنیاد نیکوکاری نوریانی، ۶۵۹  
بنی امیه، ۴۷۹  
بنی صدر، آیت الله، ۲۸۹  
بنی صدر، ابوالحسن، ۳۴۹، ۳۵۰، ۴۹۲، ۴۹۸  
۴۹۹، ۵۷۲، ۶۲۹، ۶۴۷، ۶۸۹، ۷۰۲، ۷۱۳، ۷۴۴  
۷۶۳، ۸۴۴، ۸۴۵، ۹۶۸، ۹۶۹، ۱۰۷۰-۱۰۷۶  
بنی صدر، مسعود، ۶۵۲  
بنی فضل، ۳۶۷، ۳۸۲  
بنی هاشمی، ۷۳۰  
بوذری، اسماعیل، ۲۰۸  
بوستان، رابعه، ۷۶۵  
بوستان، منیژه، ۷۶۵  
بوشهر، ۱۰۲۵  
بوعلی، ۷۱۳  
بوکان، ۷۶۷  
بهائیان، ۳۳، ۶۹، ۷۰، ۹۶، ۱۳۱، ۱۴۶، ۱۵۵، ۱۵۶  
۱۸۳، ۲۰۸-۲۱۶، ۲۷۸، ۲۹۱، ۳۰۵، ۳۰۶، ۵۲۵  
۵۲۶، ۵۲۷، ۵۳۰، ۵۴۱، ۵۴۷، ۸۴۶، ۹۲۶، ۱۰۴۱  
بهادران، مهدی، ۴۶۳  
بهار آزادی، ۱۰۰۲  
بهارستان، ۶۰۸  
بهار، مهدی، ۷۴۸  
بهبودی، محمدباقر، ۸۶۱  
بهبهانی، سید علی، ۱۳۲، ۳۸۹، ۹۸۳  
بهبهانی، سید عبدالله، ۳۲۱، ۳۳۴، ۶۱۴  
بهبهانی، سید محمد، ۴۲، ۴۳، ۷۵، ۲۰۱، ۲۰۶  
۲۱۹، ۲۲۱، ۲۳۶، ۲۷۱، ۳۲۱، ۳۲۲، ۳۲۶، ۳۳۴  
۷۲۷  
بهپور، علی، ۶۰۷  
بهتر مبارزه کنیم، ۴۹۸  
بهجت، آیت الله، ۳۷۷  
بهجتی اردکانی، محمد حسین، ۴۲۹، ۱۰۰۱  
بهداشت اسلامی یا بهداشت رایگان، ۵۹  
بهداشت در دین اسلام، ۵۸  
بهرامی (رئیس ساواک خراسان)، ۳۱۸، ۴۱۶  
بهروزی، اکبر، ۴۵۲  
بهزاد، محمود، ۵۵۳  
بهزادینا، ۴۹۸  
بهشت زهرا، ۵۱، ۵۸۶  
بهشت مغصومه، ۳۰۵  
بهشتی، سید محمد حسینی، ۱۳۳، ۱۳۵، ۲۸۲  
۲۹۴، ۳۱۱، ۳۷۰، ۳۷۵، ۳۷۶، ۳۷۷، ۴۰۰، ۴۰۲-  
۴۱۷، ۴۲۵، ۴۲۷، ۴۲۹، ۴۳۴، ۴۵۸، ۴۶۴، ۵۱۱  
۵۱۴، ۵۲۹، ۵۶۸، ۵۷۲، ۵۷۷، ۶۳۹، ۶۴۱، ۶۶۵  
۶۶۶، ۶۶۸، ۶۶۹، ۶۷۴-۶۷۸، ۶۸۹، ۶۹۱، ۶۹۲  
۷۰۵، ۷۳۳، ۷۴۶، ۷۵۶، ۷۶۴، ۷۶۹، ۷۷۱، ۷۷۲  
۷۸۳، ۷۸۷، ۹۷۰، ۹۷۷، ۹۸۷، ۱۰۰۶  
بهشتی، احمد، ۴۲۹  
بهشهر، ۹۵۵  
بهفروزی، احمد، ۲۴۵، ۷۷۲  
بهمن منشط، ۷۴۷  
بهنژاد، سید ابراهیم، ۱۹۶  
بهنود، مسعود، ۸۱۸



- بی آزار شیرازی، عبدالکریم، ۴۵۸، ۹۸۶  
بیات، عزیزالله، ۸۴۲  
بیانی، علی قلی، ۳۲  
بیانیه اعلام مواضع، ۱۰۷۲  
بیانیه جمهوری اسلامی، ۳۵۰، ۱۰۷۲  
بیت المقدس، ۲۳۵، ۴۳۹، ۸۸۱، ۸۸۶، ۸۸۷  
بیت امام زمان، ۵۳۱  
بیدآباد، ۵۳۱  
بیدار، ابوذر، ۶۹۲، ۸۲۱، ۸۲۵، ۱۰۷۹  
بیدارگران اقالیم قبله، ۹۳۷  
بیرجند، ۱۶۱، ۱۶۳  
بیروت، ۴۱۱، ۴۶۵، ۴۹۳، ۴۹۸، ۶۲۴، ۷۵۹، ۸۴۰  
۸۴۷، ۸۴۸، ۱۰۶۶، ۱۰۶۸  
بیست و سه سال، ۹۵۴  
بیعت با بیداری، ۱۰۰۰  
بیک زاده، ۷۵۶  
بیگدلی، ابوالحسن، ۱۰۲۰  
بیگی، منصور، ۱۰۹  
بیمارستان سهامیه، ۴۰۷  
بیمارستان صحرایی شیر و خورشید ایران، ۸۸۵  
بیمارستان مسیحیان، ۱۲۹  
بی نهایت کوچکها، ۵۰۴  
بیوک آقا فرزند حاج سراج، ۷۷  
پاچنار، ۲۴۵  
پارسا، فرخرو، ۲۱۶، ۵۲۶  
پارک ملت، ۱۰۶۶  
پاریس، ۲۹۳، ۳۴۷، ۴۹۳، ۴۹۸، ۵۱۶، ۵۵۵، ۶۰۸  
۶۲۶، ۶۹۶، ۷۶۲، ۸۴۴، ۹۶۴، ۹۹۶، ۱۰۶۶، ۱۰۷۰  
۱۰۷۱، ۱۰۷۳  
پاسخ اشکالات، ۹۴۷  
پاسخ دآوری، یا بررسی عقاید شیعه، ۳۰  
پاسخ ما به مشکلات جوانان، ۹۵۷  
پاسخ نافر جام پاسخ میزگرد، ۶۸۴  
پاسخ يك دهاتی به آیت الله محلاتی، ۱۰۴۶  
پاسداران صلح و همزیستی، ۳۵۵  
پاسدار خورشید، ۱۰۰۴  
پاکدامن، ناصر، ۴۴  
پاکروان، ۳۱۱، ۳۳۵  
پاکروان، اختر، ۱۱۶  
پاکستان، ۷۴، ۷۵، ۷۶، ۸۱، ۱۶۳، ۱۶۴، ۱۶۶، ۲۰۳، ۲۵۲، ۴۳۸، ۴۴۴، ۴۵۲، ۴۷۱، ۵۲۰، ۵۲۳، ۶۴۴، ۶۸۶، ۷۵۸، ۷۶۰، ۷۶۳، ۷۷۵، ۸۱۲، ۸۴۰، ۸۸۱  
پاکستان (کتابی از سعیدی)، ۱۶۳  
پاکیزگی در اسلام، ۱۶۰  
پاول، ۲۳۳  
پاینده، ابوالقاسم، ۴۴۷  
پاینده، مصطفی، ۴۰۳، ۴۰۸، ۷۶۲  
پایین شهری، شیخ مهدی، ۳۷، ۳۸  
پپسی کولا، ۲۹۳  
پچوه نامه، ۸۵۴  
پدر مادر پوزش می طلبیم، ۶۸۴  
پدیده های جوی، ۴۵۵  
پراگماتیسم در اسلام، ۵۰۴  
پرتوی از قرآن، ۷۸۳  
پردگی بامداد، ۹۹۲  
پرسش ها و پاسخ ها، ۹۴۷، ۹۵۲  
پرکار، مجید، ۴۲۱  
پرنيان، حسن، ۴۵۴  
پرواز بسوی سیاره آزادی، ۱۰۷  
پرورش، علی اکبر، ۱۱۵، ۵۳۳، ۷۴۶  
پرویزی، رسول، ۱۴۴  
پرهام، مهدی، ۱۴۴  
پريشان (شاعر)، ۱۰۰۱  
پریور، علی، ۱۵۹  
پژوه، ۸۹۷  
پژوهش (بنگرید: کمره ای)، ۸۵۰  
پژوهشی در چند مبحث فقهی، ۱۰۷۹  
پس از شهادت، ۶۲۳  
پسندیده، سید مرتضی، ۳۶۴، ۳۶۶، ۳۷۵، ۴۰۵، ۸۹۵، ۷۶۲  
پطروشفسکی، ۹۳۲  
پگاه (نشریه)، ۳۵  
پل گریم، ۷۴۵  
پنتاگون، ۸۱۹  
پنج مقاله تشید در رد ادعای تساوی حقوق بانوان با مردان، ۹۸



- پندار پروری یا بخشی از داوریه‌های کسروی در  
باره دانشها، ۶۸۲
- پورقدیری، محمد تقی، ۳۱۱
- پور مستوفی، سید محمد، ۴۵۸
- پوست چی، احمد، ۳۹۶
- پویان، پروین، ۱۲۴، ۴۰۱، ۵۶۵، ۸۲۷
- پهلوی، اشرف، ۹۰۳
- پهلوی، ثریا، ۹۰۵
- پهلوی، رضا، ۷۲۶
- پهلوی، علی رضا، ۱۸۵
- پهلوی، فرح، ۸۳۳، ۸۹۸، ۸۹۹
- پیامبری حکومت، ۸۴۸
- پیامبری و انقلاب، ۸۴۸
- پیامبری و جهاد، ۸۴۸
- پیام پیروزی، ۳۰
- پیام حضرت آیت الله العظمی آقای حاج سید  
محمد هادی میلانی به کنگره نمایندگان  
انجمنهای اسلامی دانشجویان مسلمان مقیم  
اروپا در شهر لندن، ۳۲۰
- پیام شادی، ۳۹۳، ۹۲۸
- پیام (م.آزم)، ۹۹۴
- پیام نور، ۹۷۲
- پیام يك نفر علاقه مند به اصلاحات اجتماع،  
۱۷۳
- پیتر آوری، ۸۲۱
- پیرآور، حسین، ۷۵۲
- پیراسته، ۴۶۷
- پیرامون سیره نبوی، ۴۴۸
- پیر موسی، ۸۲۱
- پیرنیا، منصوره، ۵۲۶
- پیروزی حتمی، ۳۵۳
- پیروزی در سایه شکست، ۴۰۱، ۵۸
- پیشرفت سریع اسلام، ۴۵۰
- پیشگامان کهف، ۵۳۳
- پیشگاهی فرد، زهرا، ۷۶۱
- پیشگاهی فرد، محمد، ۵۳۳، ۶۹۲
- پیشگویی های علمی قرآن مجید، ۹۵۹
- پیشنماز، شیخ یوسف، ۱۰۳
- پیشوا، (روحانی در شیراز)، ۷۵۴
- پیشوایان فکر، ۴۴۷
- پیشوایی، مهدی، ۳۹۳
- پیششهوری، سید جعفر، ۱۸، ۴۲، ۱۲۰، ۱۸۱،  
۵۴۷، ۹۱۷، ۹۷۷
- پیشینه تقریب، ۲۷۶
- پیغام زخم، ۹۹۹
- پیغمبر قرن بیستم یا خرك حكم آباد، ۳۰
- پیغمبر و یاران، ۴۴۲
- پیکار، ۵۵۴، ۵۷۰، ۵۸۱، ۵۸۲، ۶۰۷، ۶۱۷، ۶۳۳،  
۷۶۴
- پیکار در راه آزادی طبقه کارگر، ۶۰۳، ۶۳۶،  
۶۴۶
- پیکار سرنوشت، ۱۰۸
- پیکاری ها، ۵۶۴
- پیک رمضان، ۹۵۳
- پیمان، ۵۱، ۶۳، ۷۸۳، ۷۹۷
- پیمان، حبیب الله، ۹۵، ۹۸، ۹۹، ۴۵۴، ۴۵۵، ۴۵۸،  
۵۵۷، ۵۷۵، ۶۷۶، ۶۷۷، ۷۰۸، ۷۸۳، ۷۹۶، ۷۹۸،  
۸۰۰، ۷۹۹
- پیمان، سید اسماعیل، ۳۸۸
- پیمان نظامی بغداد (سنتو)، ۲۳۵
- تئوری اخلاقی اسلام، ۴۴۵
- تائب، سید محمد، ۱۹۸
- تابشی از قرآن، ۱۰۴۹
- تابنده، سلطان حسین، ۱۹۱
- تابنده گنابادی، سلطان حسین، ۱۰۸۱
- تاج زاده، مصطفی، ۷۴۳، ۷۴۴
- تاج، عباس، ۷۸۸
- تاراجی، منصور، ۵۲۱، ۵۲۲
- تاریخ آلبرماله، ۸۴۲
- تاریخ اسلام (مقاله کمره ای)، ۸۵۹
- تاریخ الاسلام سیاسی، ۴۴۷
- تاریخ الحسین (ع) از عبد الله الملایلی، ۸۵۵
- تاریخ بنی امیه و بنی عباس، ۹۵۹
- تاریخ تمدن یا داستان زندگی انسان، ۱۰۰۹
- تاریخچه گروه های تشکیل دهنده سازمان  
مجاهدین انقلاب اسلامی، ۴۹۹
- تاریخ حسین بن علی علیه السلام، ۸۵۵
- تاریخ سال اول تربیت معلم، ۸۴۲



- تاریخ شفاهی سازمان مهدویون، ۷۵۲  
تاریخ شفاهی کانون، ۱۲۲، ۱۲۸  
تاریخ غزوات العرب، ۴۴۷  
تاریخ فتوحات اسلامی، ۴۴۷  
تاریخ فتوحات اسلامی در اروپا - فرانسه،  
سوئیس و ایتالیا، ۹۸۲  
تاریخ فقه اسلامی و تنظیم آن، ۸۵۹  
تاریخ گسترش اسلام، ۵۷  
تاریخ مختصر نفت، ۳۳  
تاریخ مشروطه کسروی، ۲۸، ۱۳۵  
تاریخ مقدس، ۴۵۱  
تاریخ و علوم قرآن، ۹۱۵  
تاکتیک طف، ۸۴۳  
تانزانیا، ۳۹۲  
تأثیر موسیقی بر اعصاب و روان، ۲۳۳  
تبریز، ۱۷، ۲۸، ۶۴، ۶۹، ۷۲، ۸۸، ۹۱، ۹۴، ۱۵۰،  
۱۸۹، ۲۶۴، ۲۸۵، ۳۱۳، ۴۵۳، ۴۵۹، ۵۲۱، ۵۴۵،  
۷۷۶، ۹۰۷، ۹۱۲، ۹۱۹، ۹۲۱، ۹۵۱، ۱۰۲۲،  
۱۰۵۹، ۱۰۵۷  
تبریزی، آقا سید عبدالعظیم، ۲۲۳  
تبریزی، آقا میرزا عبدالعلی، ۲۲۳  
تبریزی، دکتر مهدی (مهدی بازرگان)، ۵۵۷  
تبریزی، شیخ غلامحسین، ۱۵۱، ۱۰۸۳  
تبریزی، قاسم، ۱۳۵، ۱۹۸، ۴۵۸، ۴۵۹، ۴۶۰،  
۶۸۲، ۷۵۶، ۸۲۱، ۱۰۵۱  
تجدد (نشریه)، ۸۶۵، ۸۶۹  
تجرباتی از انقلاب فلسطین، ۷۶۱  
تجربشی، اسدالله، ۵۷۵، ۶۰۶  
تجسم عمل یا تبدیل نیرو به ماده، ۱۶۱  
تجلی حقیقت در اسرار کربلا، ۱۸۱  
تحریر الوسيله، ۹۳، ۸۴۲  
تختی، غلامرضا، ۴۸۴  
تدین، احمد، ۹۰۳  
تراب پور، مجید، ۷۵۲  
تربت حیدریه، ۹۶۱  
تربیت و تعلیم دینی، ۹۷۰  
ترجمه شهداء الفضيله، ۸۴۸  
ترکان، ناصر، ۷۵۶  
ترک (عبدخدایی)، شیخ غلامحسین، ۷۲۸  
ترکمان، محمد، ۱۷۴  
ترکی، علی، ۲۳۶  
ترکیه، ۳۱۱، ۳۲۸، ۳۴۰، ۷۶۴، ۸۱۲، ۸۹۳، ۹۱۱،  
۹۸۶  
ترمودینامیک انسان، ۵۵۳  
ترور چیان عقاید از شین تاشین، ۶۸۴  
تسخیری، محمد علی، ۳۹۴  
تسلط بر قوه مجریه، ۸۴۸  
تشکیلات سری اصلاح حوزه، ۳۶۵  
تشکیل جبهه اسلامی آزاد، ۹۷۴  
تشید، علی اکبر، ۷۶، ۱۹۳، ۱۹۴، ۱۹۷  
تشید، علی رضا، ۶۰۷، ۶۴۶  
تشیع انقلابی زیر شکنجه ارتجاع، ۷۳۱  
تشیع علوی و صفوی، ۳۷، ۶۸۴، ۷۶  
تشیع مولود طبیعی اسلام، ۹۱۴  
تشیع یا مکتب نهایی انسانها، ۶۸۴  
تصحیح الشیعه، ۴۳۶  
تعالیم آسمانی اسلام، ۴۵۱  
تعاون در جامعه صنعتی و اسلام، ۵۶  
تعلیمات دینی، ۱۱۰  
تعلیمات دینی سال سوم دبیرستان، ۲۸، ۹۷۰  
تعلیم و تربیت در اسلام، ۳۵  
تعمیم امامت و مبارزه با سانسور، ۱۰۷۳: ۱۷۷  
تفت، ۴۵۷  
تفتکچی، فاطمه، ۶۰۷، ۶۰۸  
تفسیر آفتاب، ۹۳۵  
تفسیر آیات مشکله، ۱۵۹  
تفسیر المنار، ۴۳۷، ۸۴۰، ۱۵۹  
تفسیر سورة جمعه و منافقون، ۱۵۹  
تفسیر قرآن یحیی نوری، ۸۸۸  
تفسیر کاشف، ۹۱۹  
تفسیر نمونه، ۹۴۴  
تفضلی، محمود، ۹۵۳  
تقلیس، ۱۵۰، ۵۴۵  
تقدیسیان، سعید، ۷۶۱  
تقریرات درس آیت الله یثربی کاشانی، ۶۸۴  
تقلید یا تحقیق، ۹۴۹  
تقوی، جعفر، ۱۰۵۱  
تقوی‌راد (از گروه بدر)، ۷۴۵



- تقوی، سید جواد، ۲۴۰  
تقوی، سید عبدالعلی، ۴۷۰  
تقوی، سید محمدعلی، ۱۸۷، ۱۸۹، ۲۱۴  
تقوی، صادق، ۶۹۳، ۹۲۱، ۱۰۴۹، ۱۰۵۱، ۱۰۵۲  
تقی زاده، سید حسن، ۷۶، ۱۹۳، ۲۷۱، ۳۸۹  
تقی زاده، عبدالله، ۱۰۴۹  
تقی شهرام، ۵۹۱  
تقی قمی (شهرام، محمدتقی)، ۵۹۰  
تقیه سپری برای مبارزه عمیق تر، ۹۴۹  
تقیه و امر به معروف و نهی از منکر، ۳۵۴  
تکامل مبارزه ملی، ۸۴۰  
تکامل موجودات، ۵۰۷  
تکامل موجودات و توجه به آثار طبیعت در قرآن مجید، ۱۱۱  
تکمیل همایون، ناصر، ۱۹۳  
تکیه آقا سید حسن، ۴۱۵  
تکیه پایین تجریش، ۹۰۹  
تکیه تولیت، ۳۰۷  
تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری، ۹۳۸  
تناقضات پیمان و پرچم، ۲۹، ۱۵۹  
تنبيه الامه، ۳۵۱، ۳۵۳  
تنزیه تنزیل، ۱۶۷  
تنکابنی، ۸۲۸  
توانایان فرد، حسن، ۷۶۷  
توتونچی، محمدعلی، ۲۵۰  
توجه به آثار طبیعت در قرآن، ۵۰۷  
توحید، ۴۵۰، ۷۹۱  
توحید استدلالی، ۹۹۰  
توسل، ۹۵۲  
توسلی، حجت الاسلام، ۵۴۱، ۹۶۱  
توسلی، غلامعباس، ۴۹۸  
توسلی، محمد، ۴۹۳، ۴۹۸، ۶۱۷، ۷۲۲  
توسلی، مهندس، ۹۹  
توضیح و بررسی مصاحبه برتراند راسل - وایت، ۹۴۱  
توکلی، احمد، ۷۵۳، ۷۵۴  
توکلی (از مؤلفه)، ۴۶۷  
توکلی بینا، ابوالفضل، ۴۶۳، ۴۶۴، ۷۶۴  
توکلی کرمانی، شیخ محمد، ۴۲۷  
توللی، فریدون، ۱۴۴، ۴۲۷  
توماس آرنولد، ۴۵۰  
توماس مونتسر، ۱۰۱۸  
تومانیانس، ۱۵۸  
تونس، ۵۲۰، ۵۲۵  
تویسرکان، ۱۵۴، ۴۵۷، ۱۰۳۸، ۱۰۴۱  
تویسرکانی، میرزا ابوالحسن، ۱۲۹  
تهذیب الاصول، ۴۵۷، ۹۵۱، ۹۵۴  
تهران، (در بسیاری از صفحات)  
تهرانیان، صادق، ۹۰۳  
تهرانی، جواد (میرزا جواد آقای تهرانی)، ۹۶۴  
تهرانی، حسن، ۹۷۳  
تهرانی شریعتمدار، محمدجواد، ۱۳۲  
تهرانی، شیخ علی، ۱۲۱، ۲۲۱، ۳۱۰، ۳۱۵، ۳۴۹  
تهرانی، شیخ مجتبی، ۲۸۹، ۴۱۹  
تهرانی، شیخ محمد، ۲۱۸، ۲۲۱  
تهرانی کیا، ۲۹۸  
تهرانی، محمد، ۲۲۳  
تهرانی، میرزا جواد آقا، ۱۲۷، ۹۶۴  
تیپورمند، ۸۲۱  
تیفتیکچی همدانی، بهجت، ۹۹۴  
تیمورتاش، ۴۰  
تیموری، بهرام، ۷۷۶  
ثابت، حبیب الله، ۲۷۱، ۵۲۶  
ثامنی، آیت الله، ۱۳۶  
ثباتی، ولی محمد، ۴۵۳  
ثریا، ۹۰۳  
ثقفی پدر زن امام، ۳۲۶  
ثقفی، میرزا محمد، ۳۲۶  
جاده آتشگاه، ۱۰۶۰  
جاذبه و دافعه امام علی (ع)، ۴۵۵  
جاذبه اسلام، ۴۵۲  
جامعه اسلامی، ۱۱۶  
جامعه اسلامی، ۱۱۳  
جامعه اهل منبر کرمان، ۱۳۲  
جامعه تبلیغات دینی تبریز، ۱۵۱



- جامعه روحانیت مبارز تهران، ۵۸۵  
جامعه‌شناسی خانواده در اسلام، ۱۰۷۳  
جامعه لیسانسیه‌های دانشکده علوم معقول و منقول، ۱۹۰  
جامعه مبلغین اسلامی، ۱۳۲  
جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۳۶۷  
جامعه اخوان اسلامی، ۱۰۶  
جامعه اسلامی معلمین، ۷۷۱  
جامعه اهل منبر، ۱۰۷  
جامعه تعلیمات اسلامی، ۸۶، ۱۹۵  
جامعه تعلیمات اسلامی را تقویت کنید، ۶۶  
جامعه روحانیت اصفهان، ۸۶  
جامعه روحانی کرمان، ۱۳۲  
جامعه سوسیالیست‌ها، ۸۲۶  
جامعه علمیة تهران، ۲۸۰  
جامعه مدرسین، ۲۹۱  
جامعه وعاظ تهران، ۱۳۲  
جامعه الزهراء، ۴۱۴  
جان دیون پورت، ۱۶۳  
جان ففر، ۵۵۳، ۵۵۹  
جاویدانی، عباس، ۶۰۸  
جبرئیل، سید احمد، ۴۶۹  
جبر و اختیار، ۹۴۱  
جبل الطارق، ۱۶۵  
جبهه آزادیبخش ملی ایران، ۴۶۸  
جبهه ملی دوم، ۲۸۸، ۱۰۷۰  
جبهه اسلامی خوزستان، ۶۲۱  
جبهه متحده اسلامی، ۱۰۰  
جبهه ملی، ۲۰، ۱۲۳، ۲۲۶، ۳۳۵، ۳۳۶، ۳۶۹، ۴۹۵، ۵۰۰، ۵۲۲، ۵۸۷  
جبهه ملی اول، ۴۸۷  
جبهه ملی دوم، ۴۸۸، ۴۹۱  
جرج جرداق و الامام علی صوت العدالة الانسانیة، ۹۲۹  
جزائری، سید محمد حسن، ۸۸۶  
جزائری، سید مرتضی، ۲۸۲، ۳۱۱، ۳۱۵، ۴۰۲، ۴۰۹، ۴۱۲، ۴۲۲، ۴۲۳، ۵۱۱، ۵۱۴، ۶۹۱، ۷۲۶  
جزائری، صدرالدین، ۳۱۱، ۲۸۲، ۳۶۹، ۹۱۵  
جزائری، فخرالدین، ۲۷۹  
جزایری، آیت الله، ۷۴۲  
جزنی، بیژن، ۳۲۵، ۴۷۳، ۵۸۹  
جزوه سبز، ۵۹۷  
جشن کتابسوزی، ۶۹  
جعفر از بنگال، ۵۲۵  
جعفریان، ابراهیم، ۷۵۱، ۷۵۲  
جعفریان، رضا، ۷۵۶  
جعفریان، فاطمه، ۷۵۲  
جعفری، شعبان، ۲۴۲، ۲۴۶  
جعفری گیلانی، ۳۳۱، ۳۶۰، ۳۸۶، ۷۴۸  
جعفری، محمدتقی، ۱۳۴، ۱۳۵، ۳۷۶، ۴۲۷، ۴۲۹، ۴۵۸، ۴۵۹، ۵۰۷، ۵۱۳، ۵۱۷، ۶۶۵، ۶۶۶، ۶۷۵  
۷۲۱، ۷۷۲، ۸۱۲، ۸۳۵، ۹۳۵، ۹۳۸، ۹۴۱، ۹۴۶  
جعفری، محمد مهدی، ۱۱۵، ۱۶۵، ۴۴۳، ۴۴۵  
۴۴۹، ۴۵۱، ۴۵۵، ۴۸۵، ۴۸۷، ۵۲۵، ۵۴۹، ۵۵۰  
۵۶۸، ۵۷۹، ۶۷۲، ۶۷۶، ۶۷۹، ۶۸۱، ۶۸۲، ۶۸۸  
۷۸۲، ۷۸۵، ۷۸۶، ۷۹۹، ۸۴۱  
جلالی، احمد، ۵۵۶، ۷۰۳  
جلالی، غلامرضا، ۶۰۸  
جلوه حق، ۹۴۳، ۱۳۷  
جلوه حقیقت، ۹۵  
جلوه مقدم، فرزانه، ۷۶۵  
جلیل افشار، احمد، ۵۸۹  
جلیلی، عبدالجلیل، ۲۹۳  
جم، ۲۵  
جمال انسانیت، ۱۰۷۹  
جمالزاده، محمدعلی، ۲۴  
جمال عبدالناصر، ۳۳۶، ۳۷۴، ۴۳۲، ۴۳۹، ۴۴۳  
۴۹۳، ۵۲۲، ۷۰۶، ۸۰۱، ۸۴۱  
جمالی، صفات الله، ۹۲۸  
جمالی، علی، ۳۳۸  
جمالی، لطف الله، ۹۲۸  
جمعیت آزادی مردم ایران، ۹۷، ۹۸، ۷۹۸  
جمعیت اتحاد اسلام، ۲۰۳، ۲۰۴  
جمعیت اتحاد مسلمین، ۱۰۲  
جمعیت اتحاد ملل اسلامی، ۵۲۰  
جمعیت اتحاد و ترقی مسلمین، ۱۰۸  
جمعیت اسلامی هدایت ملی، ۱۰۵۲  
جمعیت انقلابیون اسلام، ۱۱۷



- جنبش مسلمانان مبارز، ۶۳۸، ۶۸۴، ۷۹۶، ۷۹۸، ۷۹۹
- جنبش ملی مجاهدین مشهد، ۶۲۶
- جنتی احمد، ۳۶۰، ۴۰۲، ۴۰۳، ۴۱۰، ۵۳۵، ۵۳۶، ۵۷۳، ۷۴۸، ۹۵۰
- جنتی، حسین، ۴۰۸، ۵۷۸
- جنتی، علی، ۳۴۳، ۳۶۷، ۴۰۳، ۴۰۸، ۶۴۴، ۶۹۶، ۷۶۱، ۹۶۵
- جنگ رمضان، ۱۰۶
- جنگل (نشریه مجاهدین خلق)، ۵۶۶
- جنگ و صلح در اسلام، ۴۴۶
- جواد میرلوحی، ۲۱۷
- جوادی آملی، ۳۶۷، ۴۰۷، ۹۷۷، ۹۸۰
- جوادی بنی صدر، نصرالله، ۲۷۹
- جوادی، قاسم، ۳۹۴، ۸۰۸
- جوادی، محمد، ۱۹۸
- جوادی نوبندگان، ۵۷۵
- جوادی، ۷۷۵، ۷۷۶
- جوان خوشدل، مصطفی، ۵۸۹، ۶۸۹
- جواهر القرآن، ۲۸۷
- جواهر کلام، علی، ۱۰۲۳
- جواهری، ابراهیم (ناصر)، ۶۰۷
- جواهری، محمد هادی، ۹۵، ۴۲۷
- جوْدة السحار، عبدالحمید، ۹۹، ۷۴۹
- جوهری، ابراهیم، ۶۲۲
- جوهری زاده، محمدرضا، ۹۴۸
- جوهری، ناصر، ۵۹۶
- جهاد (عباسعلی اسلامی)، ۹۲
- جهاد و شهادت، ۴۵۹
- جهان آرا، علی، ۴۹۹، ۷۴۱
- جهانبگلو، رامین، ۸۱۳
- جهان بینی انسانی، ۸۳۵
- جهان دانش، ۴۳۱
- جهان دیگر، ۹۸۸
- جهان نو، ۸۲۶
- جهت گیری امامان شیعه پس از عاشورا، ۳۶۴
- جهرم، ۲۰۸، ۶۲۶
- جیران پور (خامنه ای)، ۴۵۹
- چابهار، ۹۵۱
- جمعیت ایران پرستان، ۲۱۴
- جمعیت برادران اسلامی کرمانشاه، ۱۴۹
- جمعیت برادران اسلامی یزد، ۱۴۷
- جمعیت پیروان قرآن، ۸۵، ۱۰۰
- جمعیت ترویج اسلام، ۱۴۹، ۱۵۱
- جمعیت تعاونی خداپرستان، ۱۰۰
- جمعیت جامعه مسلمین، ۱۰۱، ۱۸۶
- جمعیت دعوت اسلام، ۱۵۲
- جمعیت دفاع از آزادی و حقوق بشر، ۵۰۰
- جمعیت دین و دانش، ۱۴۸
- جمعیت روحانی منتظم، ۱۰۰
- جمعیت سوسیالیستی اسلامی، ۱۰۶
- جمعیت طرفداران اسلام، ۱۴۸، ۱۵۲
- جمعیت طرفداران ساده زیستی، ۷۸۸
- جمعیت طرفداران قرآن، ۱۵۲
- جمعیت فداکاران اسلام، ۱۰۳، ۱۱۲
- جمعیت قرآن، ۱۵۰
- جمعیت مبارزه با بیدینی، ۷۱
- جمعیت مجتمعین مسجد سلطانی، ۱۵۵
- جمعیت مذهب جعفری، ۲۱۳
- جمعیت مسلم آزاد، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۹۷
- جمعیت مسلمانان بیدار، ۱۱۳
- جمعیت مسلمین، ۱۷۹
- جمعیت ملیون اسلامی، ۱۵۳
- جمعیت نگهبانان اسلام، ۱۱۷
- جمعیت نهضت اسلام، ۲۳، ۱۰۵۱
- جمعیت های متحده اسلامی، ۱۰۰، ۱۴۳
- جمعیت های مؤتلف اسلامی، ۱۲۳
- جمعیت هدایت ملی، ۱۰۵۱
- جمکران، ۳۰۷
- جمی، غلامحسین، ۳۹۰
- جمیله بوپاشا، ۵۲۲
- جمیله، مریم، ۱۶۴، ۴۵۱
- جناب زاده، محمد، ۴۲۹
- جناح، محمد علی، ۱۶۳، ۴۴۵
- جنايات تاريخ، ۲۳۳
- جنبش آزادیبخش مردم ایران (جاما)، ۷۹۸
- جنبش تنباکو، ۴۹۴
- جنبش مسلمانان ایران، ۹۹



- چاپخانه زوار، ۸۳۹، ۸۴۰  
چاپخانه نوین قم، ۱۰۳۷  
چاپخانه و کتابخانه مرکزی، ۱۱۳  
چالوس، ۹۶۰  
چال هرز، ۶۵۷  
چرا حسین قیام کرد؟، ۱۲۴  
چرا رفوزه شدم، ۹۶۰  
چرچیل، ۱۸  
چریکهای فدایی خلق، ۱۱۹، ۱۲۴، ۵۷۱، ۶۱۲، ۶۲۳، ۶۵۰، ۶۵۴، ۷۳۹  
چشم به راه اما مبارز، ۴۵۷  
چکامه قیام، ۱۰۵  
چگونه بابی و بهایی در ایران پیدا شد، ۲۰۰  
چمران، مصطفی، ۹۵، ۳۵۴، ۴۹۲، ۴۹۳، ۴۹۵، ۴۹۸، ۴۹۹، ۶۲۴، ۸۴۷، ۸۴۹  
چنگیز، ۴۸۰  
چوپان زاده، محمد، ۵۸۹  
چهارده داستان، ۹۱۴  
چهاردهی، نورالدین، ۱۰۲۱  
چهار راه کندی و آیزنهاور، ۲۷۱  
چهارسوقی، میرزا حسن، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۴۱، ۲۰۹  
چهارمحال اصفهان، ۱۵۸  
چهره اسلام در یک بررسی کوتاه، ۹۴۸  
چهره منافقین، ۶۵۱  
چه کنیم که ثروتمند شویم، ۱۷  
چه گوارا، ۶۱۳، ۸۱۲، ۹۹۵  
چهل سال کار در مطبوعات دینی، ۱۰۰۹  
چین، ۵۵۸، ۵۶۵  
حائری تهرانی، مهدی، ۴۰۲، ۴۵۶، ۶۹۱  
حائری، حاج شیخ عبدالکریم، ۳۷-۳۹، ۴۹، ۵۴، ۱۶۹، ۲۶۳، ۲۶۴، ۲۶۷، ۲۸۵، ۳۰۶، ۳۰۹، ۳۲۳، ۶۷۲، ۸۵۰-۸۵۲، ۸۷۸، ۱۰۱۷، ۱۰۴۷  
حائری زاده، ۲۲۷  
حائری سمنانی، ۲۸۵  
حائری، سید علی، ۹۹۰  
حائری، سید کاظم، ۹۹۰  
حائری، شیخ مرتضی، ۲۶۴، ۳۲۷  
حائری شیرازی، ۱۴۷، ۶۹۷  
حائری، صدرالدین، ۳۰۳، ۴۰۵، ۷۵۴  
حائری، عبدالهادی، ۱۹۳، ۱۹۴، ۲۶۴، ۱۰۲۴  
حائری، محیی الدین، ۷۵۴  
حائری، مرتضی، ۲۸۸، ۳۰۸، ۳۲۹، ۳۹۲، ۴۷۵، ۱۰۸۴  
حائری، مصطفی، ۴۶۳  
حائری یزدی، مهدی، ۵۴، ۲۱۰، ۲۷۰، ۲۷۱  
۲۷۳، ۲۷۷، ۳۲۱، ۳۲۶، ۳۲۹، ۳۶۵، ۴۲۷، ۶۳۰  
حاتمی، علی، ۷۷۵، ۷۷۶، ۷۷۷، ۷۸۱  
حاج تقا، ۷۵۲  
حاج توسلی، ۴۱۴  
حاج حمزه، یزدان، ۵۶۵  
حاج سراج انصاری، ۸۴۰، ۸۵۹، ۹۳۱  
حاج سید جوادی، اصغر، ۳۷۱  
حاج سید جوادی، ضیاءالدین، ۵۲۱  
حاج سید جوادی، نصرالله، ۱۵۹، ۹۵۵  
حاج شفیعه، محمد، ۶۰۷، ۶۰۸  
حاج عزیز فرش فروش، ۶۹۲  
حاج فرهودی، ۱۴۹  
حاج محمدی، محمد حسن (زورق)، ۱۰۰۱  
حاجی بختیاری، ۲۳۲  
حاجی دوراندیش، ۱۲۲  
حاجی، مرتضی، ۴۷۱  
حاجی یوسفیان، ۲۳۶  
حاذقی، ابوالفضل، ۱۴۵، ۱۸۵، ۲۰۵، ۲۰۶  
حاشیه بر کفایه، ۴۹، ۸۵۴  
حاشیه بر مکاسب شیخ انصاری، ۸۵۴  
حاضر العالم الاسلامی، ۴۴۷، ۱۰۳  
حاکمیت الله، ۳۵۴  
حالت، ابوالقاسم، ۱۰۰، ۱۸۳  
حامد (سراینده شهدای محرم)، ۱۰۰۵  
حایری زاده، ۲۲۷  
حبیب الله شفیق، ۷۶۴  
حبیب اللهی، علی، ۷۶۱، ۷۶۲  
حبیبی، حسن، ۱۰۷۰، ۱۰۷۱  
حجاب، ۹۲  
حجاب در اسلام، ۶۸۴  
حجاب و ضد حجاب در ادبیات فارسی، ۳۱  
حجاج، ۸۹۴



- حجاز، ۱۰۳۶  
حجازی، سید مصطفی، ۱۵۵  
حجازی، شیخ محمد، ۹۰۵، ۹۰۲  
حجازی، شیخ محمد (پدر فخرالدین)، ۱۹۸  
حجازی، طه (ح. آرزو)، ۱۰۰۳  
حجازی، عبدالرسول، ۱۵۹  
حجازی، عبدالرضا، ۷۹۱، ۷۸۴، ۵۱۲، ۳۴۲  
حجازی، فخرالدین، ۶۲، ۸۶، ۱۴۹، ۱۶۲، ۱۹۸، ۴۵۸، ۵۱۲، ۵۱۷، ۷۱۹، ۷۲۰، ۷۲۱، ۷۲۳، ۷۶۷، ۹۱۴-۹۰۲  
حجازی، محمد، ۲۵  
حجازی، محمدباقر، ۱۱۳، ۱۵۵، ۱۹۲، ۲۷۵  
حجت، سید حسن، ۳۹۶، ۴۳۲  
حجت کمره‌ای، سید محمد، ۴۳، ۱۹۴، ۱۹۷، ۲۲۲، ۲۳۷، ۲۶۴، ۲۶۷، ۳۳۰، ۳۹۶، ۴۳۲، ۹۵۱، ۹۷۰  
حجتی، حسن، ۱۵۰  
حجتی کرمانی، عبدالحسین، ۴۷۱  
حجتی کرمانی، علی، ۳۲، ۱۵۵، ۲۸۹، ۳۹۳، ۴۰۹، ۴۲۲، ۴۲۴، ۴۲۹، ۴۳۲، ۴۴۲، ۴۵۵، ۴۵۸، ۵۶۸، ۷۶۷، ۸۷۰، ۹۲۷، ۹۴۶، ۹۴۸، ۹۸۳، ۹۸۴  
حجتی کرمانی، محمد جوان، ۱۳۵، ۱۵۳، ۱۹۸، ۲۴۷، ۳۵۵، ۳۸۶، ۴۷۲، ۴۲۷، ۴۲۸، ۴۶۵، ۹۸۳  
حجتی کرمانی، میرزا عبدالحسین، ۹۸۵  
حجتی، محمد باقر، ۹۸۹  
حجتی واعظ، شیخ حسن، ۱۹۸  
حجربن عدی (کتاب)، ۷۴۹  
حج کانون ممبستگی، ۹۸۸  
حداد، احمد، ۷۵۳  
حداد، حسن، ۱۳۴  
حداد عادل، ۶۷۴، ۶۹۶، ۸۱۹  
حداد عادل، سوسن، ۷۶۵  
حدادی، اکبر، ۷۵۳  
حدیبیه، ۸۷۴  
حدیث رمضان، ۴۵۴  
حدیدچی (دباغ)، مرضیه، ۶۱۶، ۷۶۱  
حربن یزید ریاحی، ۷۱۴  
حرکت دیروز و امروز، ۱۰۰۰  
حرکت و تحول، ۹۴۱  
حرم پناهی، ۳۲۲، ۳۶۷  
حرمت ریا، ۱۰۴  
حرم حضرت عبدالعظیم، ۵۴۷  
حرم حضرت معصومه، ۲۷۹، ۲۲۳، ۷۵۸  
حریرچی، فیروز، ۴۵۲  
حریری، حسین، ۴۹۸  
حریری، سیمین، ۶۰۷  
حریری، مهندس، ۷۹۹  
حزب اتحاد حسینی، ۱۳۷  
حزب اخوان المؤمنین، ۱۰۷  
حزب اراده ملی، ۱۵۵  
حزب اسلام (شاهرود)، ۱۵۰  
حزب الدعوة، ۳۳۹، ۹۹۰  
حزب الله، ۶۱۱  
حزب الله (شیراز)، ۱۴۴  
حزب ایران، ۹۷، ۹۸، ۱۲۴، ۴۸۷، ۷۹۸  
حزب ایران شعبه شیراز، ۱۴۴  
حزب ایران نوین، ۹۱۳  
حزب برادران، ۱۲۶، ۱۲۸، ۱۴۳، ۱۴۷  
حزب بعث، ۱۰۸۱  
حزب توده، ۱۹، ۴۲، ۴۴، ۲۲۶، ۲۳۲، ۲۳۳، ۳۳۵، ۵۲۶، ۵۳۷، ۷۰۹، ۸۲۲، ۸۲۶، ۸۲۸، ۹۰۵، ۹۲۲  
حزب جمهوری اسلامی، ۷۷۴  
حزب خداپرستان سوسیالیست، ۹۵، ۹۷  
حزب خلق مسلمان، ۹۲۸  
حزب دمکرات اسلامی، ۱۰۲۵  
حزب رستاخیز، ۳۱۷  
حزب زحمتکشان، ۸۲۱  
حزب زنان ایران، ۱۷۹  
حزب سوسیالیست‌های خداپرست، ۹۹  
حزب مردم ایران، ۹۵  
حزب مسلم آزاد، ۱۰۳  
حزب ملت ایران، ۴۸۷  
حزب ملل اسلامی، ۴۷۰، ۴۷۱، ۴۷۳، ۵۴۵، ۹۸۳  
حزب نور، ۱۳۶  
حسابی، اقدس، ۴۵۲  
حسابی، محمود، ۷۸  
حسام الدین فال اسیری، ۱۳۹، ۱۴۴



- حسین‌ی مشهدی، محمدباقر، ۱۳۲
- حسینی‌یه عماد زاده، ۱۰۹۰
- حسینی‌یه ارشاد، ۱۲۲، ۳۱۷، ۳۷۳، ۳۷۴، ۳۷۵
- ۴۳۷، ۴۵۰، ۴۷۹، ۵۰۰، ۵۰۹، ۵۱۳، ۵۱۴، ۵۲۴
- ۵۲۵، ۵۴۰، ۶۵۳، ۶۵۹، ۶۶۰، ۶۸۲، ۶۹۲، ۷۱۶
- ۷۶۹، ۷۷۲، ۷۸۹، ۸۱۲، ۸۹۱، ۸۹۸، ۹۰۰، ۹۰۴
- ۹۰۶، ۹۰۸، ۹۲۳، ۹۴۰، ۹۵۷، ۹۸۵، ۹۹۳، ۹۹۴
- ۹۹۸، ۱۰۰۳، ۱۰۰۶، ۱۰۰۷، ۱۰۸۴
- حسینی یزدی، حسین، ۳۰۳
- حضرات مراجع دام بقائهم و مسلمانان بیدار  
توجه فرمایند، ۴۷۴
- حضرتی، حسین، ۲۳۶
- حظیره القدس، ۲۱۰، ۲۱۱، ۲۱۳، ۲۱۴، ۲۱۵
- ۴۷۷
- حفاظت محیط زیست (درباره طهارت)، ۹۸۸
- حقانی، حسین، ۴۰۲، ۴۲۱، ۴۲۴، ۴۲۹، ۸۷۰
- ۹۴۶
- حقانی، زین العابدین، ۴۰۲، ۶۱۹، ۶۴۶
- حقانی، علی، ۴۰۲
- حقانی، غلامحسین، ۳۷۸، ۵۳۴، ۵۷۵، ۶۴۵
- ۶۸۲، ۱۰۹۳
- حقانی، موسی، ۴۶۲
- حق شناس، تراب، ۲۷۲، ۳۲۸، ۵۴۸، ۵۵۰، ۵۵۱
- ۵۵۴، ۵۵۷، ۵۶۷، ۶۰۸، ۵۶۸، ۵۸۱، ۵۸۲، ۵۸۳
- ۵۸۴، ۶۰۸، ۶۱۶، ۹۴۵
- حقگو، جمشید، ۴۹۸
- حقگو، مسعود، ۵۹۱
- حقوق بین الملل اسلامی، ۸۴۰، ۸۴۲
- حقوق زنان (نشریه)، ۸۰
- حقوقی، عسکر، ۸۳۶
- حقوقی، محمد، ۹۹۰
- حقیقت اسلام در نظر دیگران، ۴۵۱
- حقیقت حجاب در اسلام، ۱۰۴۱
- حقیقه علاقه عبدالناصر و الثورة الاسلامیه فی  
ایران، ۳۳۶
- حکمت، علی اصغر، ۷۶، ۴۵۱
- حکمت، محمد باقر، ۹۶۴
- حکم ریش تراشی در اسلام، ۶۸۴
- حکمی زاده پایین شهری، شیخ مهدی، ۴۸، ۳۲۴
- حسب حال یک دانشجوی کهنسال، ۱۰۷۰
- حس مذهبی یا بعد چهارم روح انسانی، ۹۳۱
- حسن آباد، ۶۸۲
- حسن ابراهیم حسن، ۴۴۷
- حسن الامین، ۳۹۴
- حسن البناء، ۴۳۹
- حسن راودمند، ۷۵۶
- حسن زاده آملی، ۸۶۲
- حسن زاده رشتی، حسن، ۳۲
- حسن سعید، ۲۰۲، ۳۴۹، ۷۵۸، ۷۷۴
- حسن صدر، ۱۰۲۲
- حسنک کجایی، ۴۵۴
- حسن و محبوبه، ۶۸۶
- حسنی طباطبائی، محمود، ۹۹۳
- حسنی، علی اکبر، ۳۷۸، ۳۹۳
- حسنیه، ۷۶۶
- حسینی، کاظم، ۹۷، ۲۳۰، ۲۲۶
- حسین اخوان، ۷۶۴
- حسین پیشوای انسانها، ۹۹۱
- حسین تهرانی، سید هاشم، ۲۴۲
- حسین زاده (عطار پور)، ۴۵۴
- حسین وارث آدم، ۷۰۳، ۷۰۹، ۱۰۰۳
- حسینی اشکوری، سید احمد، ۱۶۹
- حسینی، افسر السادات، ۶۵۰
- حسینی تنکابنی، مرتضی، ۱۳۲
- حسینی تهرانی، سید هاشم، ۲۳۴
- حسینی، سید مصطفی، ۱۰۰۱
- حسینی، سید معزالدين، ۱۴۷، ۷۵۴
- حسینی، سید منیرالدین، ۱۴۷، ۵۳۸، ۹۶۷
- حسینی، سید هاشم، ۲۲۸، ۲۳۸، ۲۴۰
- حسینی، شهید محمد صالح، ۸۴۸
- حسینی طباطبائی، مصطفی، ۱۰۱۴، ۱۰۴۲
- ۱۰۴۵، ۱۰۵۲، ۱۰۶۴
- حسینی طهرانی، سید محمد حسین تا صفحه،  
۹۱۴
- حسینی، علی اکبر، ۴۵۹
- حسینی غروی شهرستانی، احمد، ۱۳۲
- حسینی قزوینی، سید ابوالحسن، ۱۰۱۷
- حسینی لنگرودی، مرتضی، ۱۳۲



- ۴۷۴ حمیدالله حیدرآبادی، محمد، ۱۶۴، ۹۲۹
- حکمی زاده، علی اکبر، ۳۷-۴۰، ۴۸، ۵۰، ۵۳، ۵۵، ۵۶، ۳۲۴، ۳۲۵، ۴۷۴، ۱۰۳۲، ۱۰۳۵، ۱۰۳۶، ۱۰۴۴
- حکومت از دیدگاه قرآن و عترت، ۳۴۹
- حکومت اسلامی، ۳۵۲
- حکومت اسلامی از احمد مفتی زاده، ۳۵۰
- حکومت اسلامی از دیدگاه آیت الله نائینی، ۳۵۴
- حکومت اسلامی بهترین حکومت هاست، ۶۶
- حکومت اسلامی در چشم انداز ما، ۹۵۴
- حکومت جمهوری اسلامی، ۳۵۴، ۳۵۰
- حکومت جهانی واحد، ۳۵۳
- حکومت در اسلام، ۱۰۴۶، ۱۰۴۷، ۳۵۳
- حکومت در اسلام، ج ۱، ۲، ۳۴۹
- حکومت علوی، حکومت اسلامی، ۳۵۰
- حکیم خسروی (خسروانی)، علیرضا، ۱۷۴
- حکیم زاده، ۶۷۷
- حکیم، سید محسن، ۹۲، ۲۲۳، ۲۷۶، ۲۸۱، ۲۸۹، ۳۰۲، ۳۳۴، ۴۶۶، ۴۶۷، ۷۵۴، ۹۰۸، ۹۰۹، ۹۵۰، ۱۰۴۰، ۱۰۴۱
- حکیمی، ابراهیم، ۷۶، ۱۰۸
- حکیمی، حاج محمود، ۸۴۰
- حکیمی، شیخ محمد، ۹۹۶
- حکیمی، محمدرضا، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۲۲، ۱۲۶، ۱۲۷، ۲۷۵، ۴۲۹، ۴۳۰، ۴۵۸، ۵۰۴، ۵۲۸، ۶۶۱، ۷۰۳، ۷۸۵، ۹۲۲-۹۲۸، ۹۴۰، ۹۸۷، ۱۰۰۲
- حکیمی، محمود، ۴۶۰، ۱۰۰۵
- حکیمی، مهدی، ۲۸، ۷۱۴
- حلاج، ۹۹۷
- حلبی، شیخ محمود، ۱۱۹، ۱۲۳، ۱۲۶، ۱۹۶، ۵۲۷، ۵۲۹-۵۳۳، ۵۳۸-۵۴۰، ۸۴۱، ۹۲۶
- حله، ۲۶۳
- حلیه المتقین، ۱۸۳
- حماسه غدیر، ۹۳۷
- حماسه شهادت، ۱۰۰۱
- حماسه عرب فلسطینی، ۱۰۰۳
- حمام شیخ بهایی، ۲۴۴
- حمزه غوث، ۱۹۳
- حنیف نژاد، محمد، ۴۸۵، ۴۹۲، ۵۰۳، ۵۱۵، ۵۴۷، ۵۴۸، ۵۵۱-۵۶۹، ۵۸۷، ۶۰۸، ۶۱۶، ۶۳۲، ۶۴۰، ۶۴۷، ۶۸۸، ۷۶۴، ۷۷۱، ۷۸۶، ۸۴۱، ۸۴۴، ۱۰۰۳، ۱۰۵۹
- حوزه علمیه اصفهان، ۲۴، ۲۶۵
- حوزه علمیه نجف، ۱۰۲۴
- حوزه علمیه قم، ۲۷، ۱۴۷، ۲۶۵، ۱۰۲۴
- حوزه علمیه مشهد، ۱۸۶، ۳۶۱
- حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی، ۲۱۱
- حول المیزان، ۹۷۲
- حیات پربرکت، ۹۴۲
- حیات، طبیعت، منشأ و تکامل آن، ۵۵۳
- حیاتی، محمد، ۵۹۱
- حیدرآباد، ۱۰۱، ۱۶۳
- حیدر علی، جعفر، ۱۸۹
- حیدری، ۶۳۹، ۶۴۰
- حیدری، ابوالفضل، ۴۶۶
- حیدری، علی اکبر، ۳۱۴
- حیدری، غلامرضا، ۷۴۵
- خاتم یزدی، ۳۴، ۱۵۶، ۲۸۱، ۱۰۴۲
- خاتمی، سید محمد، ۶۳۱، ۶۹۶، ۱۰۶۰
- خادمی، سید حسین، ۱۲۹-۱۳۱، ۱۳۴، ۱۷۹، ۳۱۰، ۳۱۱، ۳۱۳، ۳۶۶، ۶۱۴، ۱۰۹۳، ۱۰۹۵
- خادمی، سید شمس الدین، ۱۲۹
- خارک، ۱۰۵
- خاصیت حنا در اسلام، ۵۴
- خاطرات حسن البناء، ۸۴۹
- خاطرات صبحی در باره بابیگری و بهائیگری، ۹۳۱
- خاطرات و دستنوشته های فرخ رو پارسای، ۵۲۶
- خاطرات يك شورشی ایرانی، ۶۵۲
- خاقانی، ۲۴۶
- خالد محمد خالد مصری، ۴۹۲، ۸۴۱
- خالصی زاده، شیخ محمد، ۵۴، ۱۵۰، ۱۵۶، ۱۹۲، ۱۵۴، ۱۵۵، ۲۱۳، ۴۵۶، ۱۰۳۰، ۱۰۳۸-۱۰۴۴، ۱۰۵۰، ۱۰۵۷
- خالصی، محمد مهدی، ۱۵۴



- خالصی، هادی، ۱۵۶  
خامنه‌ای، ابراهیم، ۶۰۷  
خامنه‌ای، سید علی، ۳۳، ۱۱۹، ۱۲۵، ۳۱۵، ۳۴۲، ۳۵۸، ۳۵۹، ۳۶۰، ۳۶۱، ۳۶۵، ۳۸۶، ۴۰۹، ۴۱۲، ۴۴۱، ۴۴۲، ۴۶۷، ۴۶۹، ۵۳۶، ۵۳۸، ۵۶۷، ۵۶۹، ۵۷۹، ۶۱۲، ۶۱۳، ۶۱۶، ۶۵۱، ۶۵۷، ۶۵۸، ۶۵۹، ۶۶۲، ۶۶۳، ۶۷۷، ۶۷۸، ۶۸۶، ۶۸۹، ۷۰۵، ۷۴۶، ۷۴۸، ۷۴۹، ۷۶۶، ۷۶۷، ۷۸۱، ۷۹۰، ۷۹۱، ۷۹۷، ۸۲۵، ۸۳۴، ۸۹۸، ۹۲۶، ۹۶۱-۹۶۴، ۹۹۵، ۱۰۸۴، ۱۰۸۷  
خامنه‌ای، سید محمد، ۳۶۵، ۴۴۲، ۴۵۸  
خامنه‌ای، سید هادی، ۳۸۴، ۴۳۹، ۴۴۲، ۶۷۵، ۷۶۷، ۷۹۱  
خاموشی، ۶۴۱  
خاموشی، سید تقی، ۳۱۴  
خاموشی، فاطمه، ۴۱۵  
خاموشی، محسن، ۵۹۳، ۶۰۸، ۶۱۱  
خامه‌ای، انور، ۸۲۳  
خانلری، پرویز، ۸۱۵، ۹۹۷  
خانواده آخوندی، ۴۵۲  
خانه فلسطین، ۴۵۷  
خاورمیانه، ۵۲۰، ۶۱۴  
خداپرستان سوسیالیست، ۹۱، ۱۲۴، ۲۰۱، ۴۸۷  
خداپرستی و افکار روز، ۴۵۳  
خدا در طبیعت، ۴۵۶  
خدا را چگونه بشناسیم، ۹۴۶  
خدا را در خواب دیدم زار زار گریه می‌کرد، ۶۸۹  
خدارحمی، عبادالله، ۷۴۷  
خداشناسی از قرآن، ۶۲  
خداشناسی استدلالی، ۵۸  
خداشناسی و علوم تجربی، ۵۶  
خداشناسی یا یکتاپرستی، ۹۹۰  
خدایار محبی، منوچهر، ۱۹۲، ۵۱۶، ۸۳۷  
خدایی، احمد، ۴۴۹  
خدمات متقابل اسلام و ایران، ۴۵۵  
خرازی، سید محسن، ۳۹۸  
خرازی، کمال، ۴۹۸  
خراسان، ۸۵۱  
خراسانی، سید محمدرضا، ۱۲۰، ۲۰۳  
خراسانی، غلامعلی، ۲۱۳  
خرافات چیست، ۷۹  
خرد دآوری کند، ۶۸۴  
خرسند، احمد، ۹۹۹  
خرسند، پرویز، ۴۲۸، ۹۹۷، ۱۰۰۲  
خرقان، ۱۰۲۳  
خرقانی، اسدالله، ۵۰، ۴۷۶، ۵۰۷، ۸۰۵، ۹۲۲، ۹۳۳، ۱۰۱۴، ۱۰۱۷، ۱۰۱۹ - ۱۰۲۹، ۱۰۴۴، ۱۰۴۶، ۱۰۵۱، ۱۰۵۳، ۱۰۵۴  
خرقانی، نورالدین، ۱۰۲۶  
خرم آباد، ۳۴، ۱۵۲  
خرمشاهی، بهاءالدین، ۶۲۰  
خرمشهر، ۷۴۴، ۸۳۵  
خزائلی، محمد خزائلی، ۲۰۸  
خزعل، منی، ۹۷۱  
خزعلی، ابوالقاسم، ۳۴، ۲۱۱، ۲۴۲، ۳۲۴، ۳۵۹، ۳۶۷، ۳۷۴، ۳۸۵، ۳۹۰، ۳۹۱، ۴۸۴، ۵۷۵، ۶۵۹، ۶۶۵، ۶۶۸، ۶۶۹، ۷۲۲، ۷۴۸، ۷۶۷، ۷۶۹، ۷۹۲، ۸۹۹، ۹۵۰  
خسارت جهان، ۹۶۰  
خسرو پرویز، ۸۷۷  
خسروشاهی، آقا سید مرتضی، ۲۲۳  
خسروشاهی، سید احمد، ۹۲۷  
خسروشاهی، سید مرتضی، ۹۲۷  
خسروشاهی، سید هادی، ۳۳، ۷۳، ۹۴، ۱۱۵، ۱۲۰، ۱۳۴، ۱۵۵، ۱۶۲، ۱۶۳، ۱۶۵، ۱۶۹، ۱۹۸، ۲۱۱، ۲۵۰، ۲۷۵، ۳۶۵، ۳۸۸، ۳۹۳، ۳۹۴، ۳۹۸، ۴۰۹، ۴۲۷، ۴۲۹، ۴۳۲، ۴۳۴، ۴۴۲، ۴۴۳، ۴۴۴، ۴۴۷، ۴۵۵، ۴۵۸، ۴۵۹، ۴۶۴، ۵۱۰، ۵۱۲، ۵۱۵، ۵۶۷، ۵۶۸، ۵۷۶، ۶۵۸، ۷۰۸، ۷۱۰، ۷۴۹، ۹۲۶-۹۳۱، ۹۴۷، ۹۵۴، ۹۸۵  
خسروشاهی، مرحوم سید هادی، ۲۹۴  
خسروی نژاد، احمد، ۹۲۳  
خسی در میقات، ۱۰۱  
خصال، ۸۶۰، ۸۶۴  
خضری، سید محمود، ۴۴۷، ۴۴۸  
خطابه رسول خدا (ص)، آینده اسلام، وظیفه مسلمانان، ۴۷۵  
خطبات جانسوز، ۱۴۸



- خط خون، ۹۹۲
- خطیب، عبدالرحیم، ۸۱
- خطیب، محب الدین، ۸۸۴، ۸۸۶، ۸۸۷
- خلاصه تفسیر ابو الفتوح رازی، ۸۶۲
- خلخال، سید مرتضی، ۷۳
- خلخال، صادق، ۲۲۳، ۲۶۹، ۳۵۹، ۳۶۷، ۷۴۸، ۸۶۶، ۹۶۱، ۹۶۳، ۹۶۵، ۹۶۶، ۱۰۳۷
- خلخال، نصرالله، ۲۸۶
- خلع سلاح، ۶۵۲
- خلقت انسان، ۳۵۷
- خلیج فارس، ۲۸۷، ۷۶۰
- خلیق الزمان رئیس حزب مسلم لیگ، ۷۵
- خلیلی (از مؤلفه)، ۴۶۷
- خلیلیان، خلیل، ۴۴۳، ۴۴۴، ۴۴۶
- خلیلی، سید حسن، ۱۰۲۳
- خلیلی، عزت الله، ۴۶۳
- خلیلی، محمد علی، ۱۷۷، ۱۷۹، ۸۶۰
- خلیلی نیا، علی، ۴۵۸
- خمس پشوانه استقلال بیت المال، ۹۴۹
- خمسی، ۱۱۶
- خمین، ۵۱۷، ۷۷۴، ۸۷۵
- خمینی، احمد آقا، ۵۵۵، ۶۳۱، ۶۹۵، ۸۲۶
- خمینی، حاج آقا مصطفی، ۲۴۱، ۳۰۹، ۳۲۳، ۴۰۵، ۴۱۳، ۴۱۹، ۴۶۵، ۴۹۹، ۶۶۴، ۶۹۵، ۶۹۶، ۹۶۹، ۷۰۱، ۸۴۴، ۸۴۸، ۹۰۱، ۹۶۱، ۹۶۷، ۱۰۸۶
- خمینی، حسن، ۱۰۸۶
- خندق آبادی، جعفر، ۱۰۴۸
- خوئی، سید ابوالقاسم، ۲۸۹، ۲۹۱، ۳۰۹، ۳۱۳، ۳۱۹، ۳۶۲، ۷۰۵، ۷۹۵، ۱۰۸۲، ۹۰۸، ۹۱۴، ۹۳۸، ۱۰۸۱، ۱۰۹۳
- خوئی، مهندس موسی، ۸۴۸
- خوابدیدن ائمه اطهار (ع)، ۸۸۰
- خواجه ربیع، ۹۰۱
- خواجه نصیرالدین طوسی، ۶۶۹، ۶۸۵، ۶۹۷، ۱۰۴۵
- خوانسار، ۷۷۴
- خوانساری، سید احمد، ۲۸۱، ۲۸۴، ۳۰۸، ۳۰۹، ۳۳۳، ۳۳۴، ۳۳۷، ۳۷۰، ۳۹۷، ۷۲۶، ۷۲۹، ۷۳۳، ۷۵۰، ۹۰۸، ۹۰۰
- خوانساری، باقر، ۶۶۵
- خوانساری، سید جعفر، ۲۸۵، ۱۰۸۱
- خوانساری، سید ضیاء الدین، ۱۱۶
- خوانساری، سید مصطفی، ۴۹
- خوانساری، محمد تقی، ۴۳، ۱۹۴، ۱۹۷، ۲۲۲، ۲۳۷، ۲۳۸، ۲۶۴، ۳۲۳، ۳۳۰، ۴۲۰، ۴۷۵
- خودسازی با جمهوری اسلامی، ۹۱۹
- خوراسگان، ۸۹۷
- خورده گیریهای مادی ها بر قرآن و پاسخ آن، ۹۴۴
- خورشید مغرب، ۹۳۴
- خورشیدی، محمد، ۶۹، ۲۱۹
- خوزستان، ۸۹، ۳۱۹، ۶۲۱، ۶۳۶، ۷۴۲، ۷۴۴، ۷۴۵
- خوشبختیان، محمد، ۶۰۸
- خوشبختی خانواده، ۴۵۶
- خوشدل، ۱۴۱، ۱۸۸، ۲۲۲
- خوشرو، حسین، ۵۷۲، ۶۰۸
- خیابان آرامنه، ۱۰۲۶
- خیابان اردیبهشت، ۸۷۶
- خیابان ارم، ۳۹۸، ۴۱۶، ۴۲۰
- خیابان استخر تهران، ۶۱۲
- خیابان اسلامبول، ۴۷۸
- خیابان امام رضا (ع) مشهد، ۱۲۶
- خیابان امیریه، ۸۹۶
- خیابان بهار، ۶۲۵
- خیابان تهران (امام)، ۴۰۲
- خیابان چهارمردان، ۴۱۳
- خیابان حجتیه، ۴۱۹
- خیابان خراسان، ۱۰۶
- خیابان خواجه ربیع، ۱۲۶
- خیابان دولت، ۷۷۷
- خیابان رشت، ۹۸۷
- خیابان سفلی، ۱۲۶
- خیابان شاه، ۶۱۷
- خیابان شاهپور، ۹۲۱
- خیابان شیخ هادی، ۷۳۰
- خیابان شیوا، ۶۰۸
- خیابان صاحب الزمان، ۱۲۷



خیابان صفائی، ۴۱۸	داریوش فروهر، ۴۸۷
خیابان طبرسی، ۱۲۶	داستان استر، ۸۷۷
خیابان علیا، ۱۲۶	داستان راستان، ۴۵۵، ۴۵۴
خیابان عین الدوله، ۲۲۷	داستان راستان، ۹۱۳
خیابان فرهنگ، ۱۰۱۸	داستانهای آموزنده برای کودکان، ۱۰۸
خیابان فرهنگ تهران، ۱۰۱۶	داستانهای اسلامی، ۹۱۳
خیابان گرگان، ۱۰۵۱	داستانهای تاریخی، ۴۵۱
خیابان گوهرشاد، ۱۲۷	داستانهای ما، ۹۱۳
خیابان مطهری جنوبی، ۱۲۶	داعی الاسلام، سید محمدعلی، ۶۳، ۸۲، ۱۰۰، ۱۰۱
خیابان نادری، ۳۶۱	داماد، سید محمد، ۲۷۶
خیابان ویلا، ۴۶۸	دامپزشکی، خیابان، ۷۷۶
خیابانی، شیخ محمد، ۶۱۴	دانستنیهای از اسلام، ۶۸۲
خیابانی، موسی، ۵۷۲، ۵۸۱، ۵۹۰، ۶۰۹، ۶۴۰، ۶۴۵	دانش آشتیانی، ابوالقاسم، ۹۲، ۳۹۷، ۴۲۰، ۴۳۰
خیرآباد ورامین، ۷۵۷	دانش آموز، ۱۰۸، ۴۷۵
خیرخواه، کامل، ۳۷۸، ۳۹۳	دانش پژوه، محمدتقی، ۱۹۰
خیر، منظر (خانم)، ۷۶۴، ۷۶۵	دانشجویان پیرو خط امام، ۶۵۱
داجگر، ۴۶۵	دانشکده ادبیات دانشگاه تهران، ۸۱۱
دارآباد، ۴۷۳	دانشکده الهیات دانشگاه تهران، ۸۴۱، ۹۲۵
دارالتبلیغ اسلامی، ۱۶۳، ۱۶۴، ۱۶۵، ۳۴۱، ۳۸۰-۳۸۹، ۳۹۲، ۳۹۴، ۳۹۵، ۴۱۵، ۴۱۸، ۴۲۵، ۴۲۶، ۴۲۸، ۴۲۳، ۵۳۳، ۹۰۷، ۹۲۶، ۹۲۸، ۱۰۰۶، ۱۰۰۷، ۱۰۰۸	دانشکده صنعتی (پلی تکنیک تهران)، ۵۱۴
دارالتبلیغ اسلامی شریعت سنگلجی، ۲۰۳، ۱۰۱۶	دانشکده معقول و منقول، ۱۹۱، ۱۰۶۵
دارالترویج، ۳۹۶، ۳۹۷، ۴۳۲	دانشکده معقول و منقول دانشگاه مشهد، ۳۸۹
دارالتقريب، ۸۱، ۱۸۷، ۲۷۴، ۲۷۵، ۵۲۰، ۸۸۱، ۹۸۷، ۸۸۶	دانشکده نفت آبادان، ۷۳۲، ۷۳۵، ۸۳۵
دارالزهراء، ۳۹۲، ۴۱۴	دانشکده ادبیات دانشگاه مشهد، ۶۵۳
دارالسلام، ۸۶۱	دانشکده الهیات مشهد، ۷۹۱
دارالشفاء، ۶۴۹	دانشکده پزشکی دانشگاه، ۱۰۹
دارالصنائع، ۸۷	دانشکده فنی، ۵۱۵
دارالفنون، ۱۱۰	دانشگاه آذربایجان، ۵۱۷
دارالقرآن، ۴۱۵	دانشگاه آریامهر، ۷۵۰، ۸۱۹
دارالمبلغین، ۴۳۳	دانشگاه اسلامی دولتی، ۴۳۳
دارونیسیم و مذهب، نبرد اندیشه‌های در زیست‌شناسی، ۵۰۷	دانشگاه اصفهان، ۵۱۶
داروین، ۵۰۷، ۱۹۱	دانشگاه الازهر، ۱۷۳، ۲۷۴، ۲۹۷، ۳۹۴، ۳۹۵، ۴۴۶، ۸۲۵، ۸۸۰
داروینیسیم، ۹۳۱، ۹۴۳	دانشگاه الزهراء، ۴۰۲، ۸۷۰
	دانشگاه اورشلیم، ۸۱۲
	دانشگاه بصره، ۴۳۶
	دانشگاه تبریز (آذربایجان)، ۵۱۷، ۹۰۹
	دانشگاه تهران، ۸۷۰
	دانشگاه جندی شاپور، ۷۴۳



- دانشگاه دکن، ۱۰۱  
دانشگاه سوربن، ۸۰۹، ۹۷۰  
دانشگاه صنعتی آریامهر، ۸۱۹  
دانشگاه صنعتی شریف، ۸۳۳  
دانشگاه علم و صنعت، ۷۴۱  
دانشگاه علیگر، ۱۶۱، ۱۶۳  
دانشگاه کشاورزی کرج، ۵۵۴  
دانشگاه مذاهب اسلامی، ۹۸۷  
دانشگاه مشهد، ۹۰۳، ۹۰۵  
دانشگاه مک گیل، ۹۸۷، ۹۸۹  
دانشگاه ملی، ۵۱۵  
دانشگاه نفت آبادان، ۹۳۹  
دانشگاه هاروارد، ۴۳۶  
دانش مسلمین، ۹۳۸  
دانشمندان عامه و مهدی موعود، ۹۱۳  
دانشنامه دانش گستر، ۵۸  
دانشور، سیمین، ۸۲۵  
دانشور، مهندس، ۱۹۵  
دانه‌های تسبیح، ۹۷۱  
داودی، صادق (مستعار)، ۷۸۲  
داور، ابراهیم، ۶۰۷، ۶۰۸  
داور، علی اکبر، ۱۰۱۷  
داوری، رضا، ۱۵۹، ۸۱۱، ۸۱۲، ۸۲۹، ۸۳۱، ۹۸۱  
دایرة مطالعاتی کانون اسلام، ۴۷۶  
دبستان احمدیه، ۶۸۳  
دبستان اسلام، ۸۳۹  
دبستان رفاه، ۷۶۵، ۷۷۲  
دبستان ملی رضوی مشهد، ۷۶۶  
دبستان نو، ۱۰۶  
دبونی، جعفر سامی، ۱۰۰۳  
دبیر، ذبیح الله، ۱۵۹  
دبیرستان آلمانی‌ها، ۲۱۷  
دبیرستان ابن یمن، ۸۳۹  
دبیرستان بهشت آیین، ۱۳۱  
دبیرستان پرورش تبریز، ۶۵  
دبیرستان دارالفنون، ۹۰۴  
دبیرستان شاهرضا، ۸۴۰  
دبیرستان علمیه، ۹۰۴  
دبیرستان فردوسی، ۸۴۰  
دبیرستان کمال، ۳۷۶، ۴۹۲، ۶۸۸، ۷۷۱، ۷۷۲، ۹۷۰  
دبیرستان مروی، ۹۰۴  
دبیرستان هدف، ۵۹۰  
دجال = امپریالیسم، ۷۸۳  
دختر وظیفه شناس، ۹۶۰  
دربند، ۶۸۸  
دربندی، جمال‌الدین، ۳۹۹  
دربندی، رضا، ۷۵۶  
دربندی، سید محمد، ۷۵۷  
در پیرامون اسلام، ۶۸  
در جستجوی خدا، ۹۴۶  
درچه‌ای، محمد باقر، ۱۰۶۰، ۱۰۶۱  
درخشش، محمد، ۳۳۴  
در راه انقلاب فکری اسلامی، ۵۱۲  
در روش، ۱۰۷۴، ۱۰۷۷  
درس تجربه، ۱۰۷۲  
در سرزمین یخبندان، ۱۰۰۷  
درسهای تفسیر یوسف شعار، ۱۵۹  
درسهایی درباره مارکسیسم، ۸۴۸  
درسی که از حسین علیه السلام باید آموخت، ۷۲۲، ۹۵۶  
درکشتزار اجتماع، ۴۴۶  
درگز، ۱۷۷  
درمانگاه قرآن و عترت، ۴۱۹  
در مکتب اهل بیت، ۴۵۱  
دروازه‌ای، شیخ، ۲۹۴  
دروازه شمیران، ۶۲۲، ۶۲۵  
دروازه قزوین، ۱۰۲۶  
درو، ۴۵۱  
درودیان، ولی الله، ۱۰۰۴  
دریایی، محمد رسول، ۴۵۱  
درّی، جلال، ۳۳  
دری نجف آبادی، ۳۸۶، ۴۱۷  
دزفول، ۶۳، ۷۴۴  
دستغیب، خانم، ۷۶۵  
دستغیب شیرازی، سید محمد علی، ۹۶۳  
دستغیب، عبدالحسین، ۳۰۳، ۳۶۶، ۵۷۳  
دستغیب، علی محمد، ۷۵۴



- دستور اتحاد روحانیین، ۸۶۲
- دستور ازدواج، ۴۹
- دستور تبلیغ، ۵۹، ۹۷۴
- دشتی، ابراهیم، ۴۰۵
- دشتیانه، محمدباقر، ۴۴۶
- دشتی، علی، ۸۲۱، ۱۰۶۱
- دشتی، علی، ۹۵۴
- دشمنان دوست نما، ۹۵۴
- دعاهای قرآن، ۵۰۷
- دعایی، سید محمود، ۳۶۵، ۳۸۴، ۴۳۲، ۵۸۲
- ۵۸۳، ۵۸۵، ۶۸۲، ۶۹۴، ۷۶۰، ۷۶۳، ۸۴۸، ۹۲۷
- ۹۸۵
- دعوت محمدی، ۱۷۴
- دفاع از اسلام، ۴۵۲
- دفاع از حق ملت مسلمان، ۸۷۱
- دفاع از حق ملت مسلمان ایران، ۸۶۶، ۸۷۵
- ۸۷۶
- دفاع از طب سنتی، ۸۹
- دفاعیات، ۴۵۹
- دفتر آیت الله سیستانی، ۴۵۱
- دفتر شعر، ۹۹۱
- دفتر مخصوص فرح، ۸۱۳
- دفتر مذهبی کارخانه سیمان فارس و خوزستان، ۴۵۱
- دفتر نشریات دینی، ۲۱۰
- دقایقی، ۷۴۴
- دکتر چه می‌گوید، ۳۱۱
- دکتر شیخ، ۸۸۷
- دکتر مرعشی، ۴۱۹
- دلاوران عصر شب، ۱۰۸
- دلفانی، الله مراد، ۵۸۷، ۵۸۸
- دلکش، ۸۹۳
- دلیل خراسان، ۶۵۴
- دلیل عمده بهائیان و پاسخ آن، ۹۴۴
- دماوند، ۷۰۳، ۷۱۴، ۷۷۰
- دماوندی، قاسم، ۷۲۷
- دمشق، ۳۴۳، ۶۲۴، ۶۴۴، ۷۵۸، ۷۵۹، ۷۶۱، ۸۴۹
- دمیرهان، ۴۵۲
- دنباله بعثت، ۹۹۳
- دنیا در خطر سقوط، ۳۷۸
- دنیای اسلام، ۹۳۰
- دوازدهم، ۹۲
- دوانی، علی، ۹۷، ۱۵۵، ۱۹۳، ۲۰۴، ۲۰۹، ۲۲۳
- ۲۴۲، ۲۷۰، ۳۲۰، ۳۲۵، ۳۸۰-۳۸۳، ۳۹۱، ۳۹۳
- ۴۲۱، ۴۲۲، ۴۳۳، ۴۴۷، ۶۷۴، ۷۶۹، ۷۹۳
- دوبوار، سیمون، ۵۲۲
- دورس، علی اصغر، ۶۰۸
- دوزان، ۷۷۴
- دوزخیان روی زمین، ۱۷۰
- دوزدوزانی، عباس، ۴۷۱، ۷۳۹
- دوگونه مخالفت با کاپیتولاسیون، ۸۴۲
- دوگهنگار، ۸۵۲
- دولابی، شیخ مهدی، ۲۳۴
- دولت آبادی، ۱۰۲۴
- دولت آبادی، حسام الدین، ۱۳۰
- دولت آبادی، یحیی، ۲۴
- دولتشاهی، اسماعیل، ۴۵۰
- دولتشاهی، حشمت الله، ۵۹
- دولت علوی، ۲۴۱
- دو مذهب، ۹۳۰
- دو مقاله: تفسیر پزیتویستی قرآن و...، ۶۲۰
- ده شب، ۱۰۰۲
- دهقانی، ناصر، ۵۳۱
- دهکردی، سید علی محمد، ۲۶۷
- دهنوی، مرتضی، ۷۵۱
- ده ونك، ۲۲۷
- دیالکتیک یا سید جدالی و جامعه‌شناسی، ۱۰۷۰
- دیانی نیا، حسین، ۷۵۲
- دیباچ، رضا، ۷۵۴
- دیباچ، سید رضا، ۶۱۰
- دیباچه‌ای بر رهبری، ۳۵۱
- دیدار با یک فکلی، ۲۰۰
- دیزیجان، ۱۰۴۲، ۱۰۴۶
- دین پرور، جمال الدین، ۳۹۸، ۳۹۹
- دین چیست و برای چیست؟، ۹۳۱
- دین و حکومت، ۱۱۰
- دین و دانش جدید، ۵۹
- دین و شوون از اسدالله ممقانی، ۳۵۱، ۵۳، ۱۰۳۲



- ذخیره المعاد، ۴۵۰  
 ذوالانوار، کاظم، ۵۸۹، ۶۱۸، ۶۳۷  
 ذوالفقاری (از فدائیان اسلام)، ۲۲۷  
 ذوالقدر، محمد، ۲۳۵، ۷۳۹، ۷۴۶  
 ذوالقدر، محمدباقر، ۷۴۲  
 ذوالقدر، مظفر، ۲۳۵  
 رابطه مادیت و معنویت، ۱۰۷۳  
 رابطه علم و حقیقت، ۹۴۱  
 راد، احمد، ۴۵۴، ۷۷۲  
 رادمنش، محمد، ۴۴۲  
 رادنیا، عباس، ۴۹۷  
 رادیو بغداد، ۷۶۰  
 رادیو مشهد، ۹۰۶  
 راز بزرگ رسالت، ۹۵۴  
 راز نماز، ۹۸۸  
 راز و نیاز علی با خدا، ۳۳  
 رازینی، ۴۰۴  
 راستی کاشانی، ۳۶۶، ۵۷۷، ۷۳۹، ۷۴۲  
 راسخی، عباس، ۴۴۶  
 راشد، حسینعلی، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۷۹، ۱۹۶، ۲۰۰  
 ۲۰۷، ۳۸۹، ۴۲۷، ۴۵۶  
 راضی، حسین، ۹۴، ۹۵، ۹۶، ۹۷، ۹۸  
 رامانوهاار لو هیا، ۸۲۱  
 راه آهن شمال - جنوب، ۲۷۰  
 راه اسلام، بلای استعمار، ۹۲۹  
 راه انبیاء راه بشر، ۵۸۵  
 راه جبل، ۸۵۱  
 راه حسین (ع)، ۵۶۸  
 راه حل اختلاف شیعه و سنی، ۴۳۳  
 راه خداشناسی، ۹۵۴  
 راه راست، ۶۱  
 راه راست رستگاری یا آئین پاک شیعه جعفری، ۱۵  
 راه سوم بین کمونیزم و سرمایه داری، ۹۵۶  
 راه طی شده، ۵۰۲، ۵۵۳  
 راه نجات، ۱۰۴۵  
 راه نجات از آفات تمدن عصر حاضر، ۴۹  
 راه نجات از شر غلات، ۱۰۴۵  
 راهنمای دانشوران، ۱۰۳۶  
 راهنمای دینداران، ۱۰۳۶  
 راهنمای کتاب، ۴۵۵  
 راهنمای یهود و نصارا یا بیبلها، ۴۸  
 راه های مبارزه با سموم میکربی روده ها (در غرب و اسلام)، ۵۹  
 راهی، حسن، ۶۰۷  
 رایت (نشریه)، ۵۳۸  
 رای فانی، جلال الدین، ۸۸۸  
 رایة الاسلام، ۲۷۶  
 ربانی املشی، مهدی، ۳۴۲، ۳۶۰، ۳۶۷، ۵۷۳  
 ۵۷۵، ۷۴۸، ۷۶۹  
 ربانی شیرازی، شیخ عبدالرحیم، ۱۴۷، ۳۱۳  
 ۳۲۲، ۳۴۴، ۳۵۶، ۳۵۷، ۳۶۵، ۳۶۷، ۳۸۶، ۳۸۷  
 ۳۸۸، ۳۹۸، ۴۰۲، ۴۱۷، ۴۵۹، ۴۶۹، ۵۶۷، ۵۶۹  
 ۵۷۵، ۵۷۶، ۵۷۷، ۶۳۸، ۶۳۹، ۶۴۲، ۶۴۳، ۶۴۵  
 ۶۹۰، ۷۴۷، ۷۴۸، ۷۵۴، ۷۵۶، ۷۸۸، ۹۵۰، ۹۶۳  
 ۱۰۹۴  
 ربیعی، اشرف، ۶۲۷  
 رجائی (یک ساواکی در مشهد)، ۳۶۱  
 رجایی، محمد علی، ۱۱۶، ۲۴۵، ۳۷۶، ۴۵۴، ۴۹۲  
 ۴۹۵، ۵۵۶، ۶۸۸، ۷۳۹، ۷۴۰، ۷۶۴، ۷۶۶، ۷۷۱  
 ۹۹۳  
 رجبی، ۸۳۱  
 رجعت سرخ ستاره، ۱۰۴۳  
 رجوی، مسعود، ۴۰۸، ۵۴۸، ۵۵۲، ۵۶۵، ۵۷۳  
 ۵۷۶، ۵۷۸، ۵۸۶، ۵۸۷، ۶۰۹، ۶۲۷، ۶۳۱، ۶۳۳  
 ۶۴۷، ۶۵۲، ۱۰۷۱  
 رحمانی، ۱۰۶۷  
 رحمانی، حاج حسین آقا، ۴۶۵  
 رحمانی، حسین، ۱۱۶، ۴۶۳  
 رحمانی، محمد، ۶۰۷  
 رحمانی، محمدرضا (اوستا)، ۹۹۲  
 رحمانی، محمد علی، ۱۰۶۶  
 رحیمی اصفهانی، غلامحسین، ۳۷۸  
 رحیمی، محمد طاهر، ۶۰۸، ۶۱۷  
 رزم آرا، ۱۸، ۲۹، ۷۷، ۱۳۱، ۲۲۶، ۲۲۷، ۲۲۸  
 رزمجو، ۱۰۰۱  
 رسائل، ۸۵۲  
 رسائل حجابیه، ۹۲، ۷۵، ۵۲۹



- رسائل فی ولاية الفقيه، ۳۵۲  
رسالت انسان، ۵۵۷  
رسالت جهانی پیامبران، ۹۵۳  
رساله انتخابات، ۸۶۳  
رساله در رد مذهب و مرام کمونیسم، ۴۳۵  
رساله نوین، ۹۸۸  
رسالة الاسلام، ۹۸۹  
رسالة تنقید مقاله دارونیستها، ۱۰۲۸  
رسالة حضرت امام، ۴۵۹  
رسالة الاسلام، ۲۷۶  
رسالة فی الاجتهاد والتقلید، ۳۵۱  
رسالة فی تحقیق اسم المصدا، ۸۵۲  
رستگار، کریم، ۶۲۰  
رستم دستان، ۲۵  
رسول خدا (ص)، ۱۹۲، ۳۵۳، ۳۷۵، ۳۹۹، ۴۵۱  
۴۸۳، ۵۶۲، ۵۶۶، ۵۷۴، ۶۵۸، ۶۶۵، ۷۰۶، ۷۱۴  
۷۹۹، ۸۰۱، ۸۴۳، ۸۵۴، ۸۵۷، ۸۵۸، ۸۶۹، ۸۷۴  
۸۸۴، ۹۴۷، ۹۵۲، ۹۵۳، ۹۵۶، ۹۹۲، ۱۰۳۹، ۱۰۴۳  
رسولی (شکنجه گر ساواک)، ۶۴۰  
رسولی، شیخ محمدباقر، ۱۳۲  
رسولی محلاتی، ۲۳۹، ۶۹۶  
رشاد زنجانی، ۱۰۴۸  
رشت، ۷۴، ۱۰۳، ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۹۸، ۴۳۵، ۸۷۰  
۱۰۴۱  
رشیدالدین فضل الله، ۱۵۷  
رشیدپور، عبدالمجید، ۴۲۹  
رشید رضا، ۳۵۵، ۴۳۷، ۱۰۵۹  
رشید، غلامعلی، ۷۴۳  
رضائی، احمد، ۶۸۸  
رضائیه، ۱۷۴  
رضا بیگدلو، ۲۶  
رضا خان (و بنگرید: رضاشاه)، ۲۴، ۲۷، ۳۱، ۳۴، ۳۹، ۴۲، ۶۰، ۶۲، ۱۰۳، ۱۱۸، ۱۲۱، ۱۲۹، ۱۳۶، ۱۵۴، ۱۵۶، ۲۰۵، ۲۲۰، ۲۲۲، ۲۲۴، ۲۴۰، ۳۸۹، ۴۳۲، ۴۷۵، ۸۰۹، ۸۲۱، ۸۵۶، ۹۰۳، ۱۰۱۳، ۱۰۱۲، ۱۰۲۵، ۱۰۲۹  
رضازاده، ۱۴۷  
رضازاده شفق، صادق، ۷۶، ۱۰۱۲  
رضاشاه، ۱۷-۲۷، ۳۳، ۳۴، ۳۵، ۴۰-۴۶، ۵۰
- ۵۱، ۸۸، ۱۲۱، ۱۳۷، ۱۵۵، ۱۵۷، ۱۷۴، ۱۷۵، ۱۸۸، ۱۹۶، ۲۱۶، ۲۱۷، ۲۲۰، ۲۶۳، ۲۷۶، ۲۸۷، ۳۲۴، ۳۲۵، ۳۳۸، ۳۷۵، ۴۷۴، ۸۵۰، ۸۵۴، ۹۲۲، ۹۴۵، ۱۰۱۱، ۱۰۱۷، ۱۰۱۸، ۱۰۲۱، ۱۰۲۸، ۱۰۳۱، ۱۰۳۸، ۱۰۴۷، ۱۰۵۲  
رضا قلی بن شیخ حسن سنگلجی، ۱۰۱۶  
رضایی، احمد، ۵۴۶، ۵۶۰، ۵۶۵، ۵۶۸، ۵۷۳، ۶۱۶، ۶۸۸، ۷۳۹، ۷۷۱، ۷۸۶  
رضایی، رضا، ۴۹۲، ۵۴۸، ۵۸۷، ۵۸۹، ۵۹۰، ۵۹۶، ۶۲۰، ۷۳۹، ۷۸۶  
رضایی، صدیقه، ۶۱۸، ۶۲۵، ۶۲۶  
رضایی، محسن، ۷۳۹، ۷۴۲، ۷۴۴، ۷۴۶  
رضایی، مهدی، ۷۸۶، ۹۹۴  
رضوانی، عبدالرضا، ۷۷۶  
رضوانی، محمد اسماعیل، ۶۵۹، ۷۲۲  
رضوی اردکانی، ابوالفضل، ۴۴۰  
رضوی، باقر، ۲۰۱  
رضوی سلدوزی، مرتضی، ۵۰۷  
رضوی علوی (الف. بارش)، ابوالحسن، ۱۰۰۰  
رضوی قمی، میرسیدعلی، ۱۳۲، ۲۸۰  
رضوی، محمد، ۱۰۸۱  
رضوی یزدی، سید کاظم، ۴۲۸  
رفع خرافات-نشر حقایق، ۶۰  
رفیع الدین، محمد، ۱۶۳، ۱۶۴  
رفیعا، هادی، ۳۹۹  
رفیعی، ۸۳۲  
رفیعی، ابوالقاسم، ۲۲۷  
رفیعی، علی، ۲۵۰  
رفیعی قزوینی، ابوالحسن، ۳۲۳، ۳۸۶، ۳۶۸، ۸۱۰، ۱۰۹۱  
رفیعی، کریم، ۷۴۱، ۷۴۲  
رفیعی، محمد حسین، ۱۰۴۰  
رفیق دوست، محسن، ۷۹۳  
رفیق دوست، محمد جواد، ۷۶۴  
رمز پیروزی مردان بزرگ، ۹۵۳  
رمز عقب ماندگی ما، ۴۴۷  
رموز الشهادة، ۸۶۱  
رموز نیکبختی، ۶۱  
روابط اجتماعی در اسلام، ۶۸۲، ۹۱۴



- روابط اجتماعی و اقتصادی در اسلام، ۹۶۸  
 روابط مالی در اسلام، ۶۸۲  
 رواق (نشریه)، ۲۰۲  
 روح الدین الاسلامی، ۴۳۸  
 روحانیت، ۶۸۴  
 روحانیت - بهائیان (نیمه اول سال ۳۴)، ۲۵  
 روحانیت و اسلام، ۳۴۹، ۸۵۵، ۸۵۶  
 روحانیت و زندگی، ۹۷۰  
 روحانیت و نهضت ملی شدن صنعت نفت، ۱۲۹  
 روحانی، حسین، ۵۴۷، ۵۴۸، ۵۵۳، ۵۵۴، ۵۵۸، ۵۶۰، ۵۶۸، ۵۷۰، ۵۷۲، ۵۸۱، ۵۸۲، ۵۸۳، ۵۸۴، ۵۹۶، ۵۹۷، ۵۹۹، ۶۲۴، ۶۴۶، ۷۳۹، ۷۶۴  
 روحانی، دکتر حسن، ۴۱۷، ۷۰۵  
 روحانی، رضا، ۴۹۸  
 روحانی، سید حمید، ۳۴۴، ۳۸۳، ۴۰۳، ۵۹۱، ۶۶۱، ۶۶۳، ۶۸۷، ۷۰۵، ۹۶۶  
 روحانی، سید صادق، ۳۱۱، ۳۱۷، ۳۵۲، ۳۵۵  
 روحانی، سید ضیاءالدین، ۴۴۳  
 روحانی، سید محمد، ۶۶۲  
 روحانی، سید مهدی، ۲۷۶، ۴۳۱  
 روحانی، محمد صادق، ۳۱۶  
 روحانی، محمود، ۹۶۴  
 روحانی، مهدی، ۹۴۳  
 روحانی (وزیر آب و برق هویدا)، ۵۲۶  
 روحانیون مبارز حوزه علمیه قم، ۶۳۱  
 روح توحید، نفی عبودیت غیر خدا، ۷۹۱  
 روح ملتها، ۴۵۵  
 روح یا ماده، ۶۸۲  
 رودخانه عشق، ۱۰۹  
 رودسر، ۹۱  
 روزبه، ۵۱۵  
 روزبه (مدیر مدرسه علوی)، ۵۳۲  
 روزنامه کیهان، ۲۸۸  
 روزنامه اصفهان، ۳۳  
 روزنامه تجدد ایران، ۲۵  
 روزنامه خراسان، ۱۰۰  
 روزولت، ۱۸  
 روزهای تاریک بغداد، ۶۵۲  
 روس، ۱۹  
 روستا و انقلاب سفید، ۵۶۶  
 روش سیاسی اسلام، ۹۱  
 روش شناخت بر پایه توحید، ۱۰۷۵  
 روش نقد، ۹۸۶  
 روضاتی، حاج سید محمدعلی، ۱۲۹، ۱۳۱، ۱۸۵، ۴۴۹، ۱۰۴۰  
 روضاتی، میر سید احمد، ۶۹۳  
 روضه خوانی (مقاله از بزرگان)، ۲۰۲  
 روغن قو، ۸۴۳  
 روفیعی، هبة الله، ۸۲۰  
 رومینا، حسن، ۶۱۲  
 رهبران بزرگ و مسؤولیت های بزرگتر، ۹۴۶  
 رهبری، نیره، ۱۷۹  
 رهنما، زین العابدین، ۳۵۱  
 رهنما، علی، ۶۶۸  
 رهنما، فاطمه برناوی، ۱۰۴  
 رهنما، هادی، ۷۷۰  
 رهنما، لیلی خالد، ۱۰۴  
 رهنما، مصطفی، ۱۰۳، ۱۰۵، ۱۷۳، ۱۹۷، ۲۰۸، ۲۲۴، ۲۲۶، ۴۲۷، ۴۳۵، ۵۲۳، ۵۷۱، ۸۵۹، ۸۷۴، ۹۲۲  
 رهنمای حج و مناسک مفصل، ۸۵۸  
 رهنمای دین، ۳۳، ۵۲۹  
 ری، ۲۶۳  
 ریاض، ۸۸۲  
 ریاضی (مهندس)، ۳۰۴  
 ریاضی یزدی، ۱۱۱  
 ریحانی، شیخ علی، ۹۶۳  
 زابل، ۳۱۷، ۷۵۸  
 زارع، جواد، ۶۹  
 زاهدان، ۹۱، ۲۰۸، ۷۵۸، ۱۰۵۲  
 زاهدی، ابوالفضل، ۲۱۱، ۴۲۰، ۱۰۹۰  
 زاهدی، سرهنگ، ۱۰۳، ۱۱۲، ۲۳۲، ۲۳۳، ۳۲۹  
 زاهدی، مصطفی، ۴۴۹  
 زرنندی، محمود، ۲۹، ۵۲  
 زریاب خویی، عباس، ۵۱۷، ۶۵۴، ۶۵۹، ۷۲۰، ۷۲۲  
 زریباف، سید اسماعیل، ۴۶۲  
 زرین کفش، عبدالله، ۵۶۱، ۶۰۸



- زرین کوب، عبدالحسین، ۷۲۰، ۸۱۴  
 زعیترا، اکرم، ۴۷۷، ۵۲۴، ۸۸۷  
 زکریای رازی، ۴۲۸  
 زمانی، مصطفی، ۳۰۸، ۳۷۸، ۴۲۸، ۴۴۶، ۴۴۷، ۹۴۸، ۹۵۸، ۸۴۰  
 زمردیان، علی رضا، ۵۹۱، ۶۰۷  
 زمردیان، لیلا، ۵۹۲، ۶۰۸  
 زمین و تربت حسینی، ۷۳  
 زن از نظر حقوق اسلامی، ۸۵  
 زن امروز، ۴۴۷  
 زنجان، ۲۷۹، ۵۴۷  
 زنجان، ابراهیم، ۵۳  
 زنجان، سید ابوالفضل، ۲۸۰، ۲۸۲، ۳۵۴، ۳۷۳، ۴۵۸، ۵۸۲، ۶۶۵  
 زنجان، سید احمد، ۲۳۹، ۳۲۷، ۸۷۰  
 زنجان، سید رضا، ۷۴، ۷۵، ۱۳۲، ۲۶۳، ۲۷۹، ۴۸۷، ۴۹۸، ۵۱۱  
 زنجان، سید عزالدین، ۲۳۷  
 زنجان، سید محمود، ۴۷۶  
 زنجان، شیخ ابراهیم، ۱۰۳۲  
 زنجان، عبدالکریم، ۲۲۳، ۲۷۶  
 زنجان، موسی، ۹۵۰  
 زندان اصفهان، ۱۰۰۱  
 زندان اوین، ۶۴۰، ۶۴۳، ۹۹۳  
 زندان ساری، ۵۹۱  
 زندان شهربانی مشهد، ۴۷۲  
 زندان عادل آباد شیراز، ۶۱۹، ۷۵۳  
 زندان قزل قلعه، ۱۰۵، ۳۵۷، ۵۶۹، ۶۰۷، ۸۴۱  
 زندان قصر، ۴۶۳، ۵۷۲، ۶۴۰، ۶۴۳، ۹۹۳  
 زندان کمیته مشترک، ۷۴۸  
 زندان متفقین، ۹۹۱  
 زندان مشهد، ۶۰۹، ۶۳۹  
 زند کرمانی، محمد باقر، ۱۳۳، ۳۰۹  
 زندگانی ابا عبد الله الحسین، ۴۵۱  
 زندگانی امام جواد (ع)، ۳۳  
 زندگانی علی بن ابی طالب علیه اسلام، ۴۵۱  
 زندگی، اسلام و دانش امروزی، ۳۵  
 زندگی در پرتو اخلاق، ۹۴۹  
 زندگینامه علامه فقیه مفسر شهیر قرآن مجید
- شادروان آقای حاج میرزا یوسف شعار، ۱۵۹  
 زنده باد آزادی، ۴۵۷  
 زنده جاوید و اعجاز جاویدان، ۵۸  
 زنده گل، ۴۰۴  
 زندگی پور، تیمسار، ۶۱۵  
 زن و آزادی، ۴۴۷  
 زن و انتخابات، ۸۷۰  
 زوایای تاریک، ۸۴۲  
 زور علیه عقیده، ۱۰۷۲  
 زورق (شاعر)، ۱۰۰۱  
 زیادی، عزیزالله، ۱۰۰۴  
 زیارت، خرافه یا حقیقت، ۳۷۸  
 زیارت و زیارتنامه، ۱۰۴۵  
 زیارتی (روحانی)، سید حمید، ۷۶۳  
 زید بن علی، ۸۹۲  
 زیربنای حقوق اسلام، ۳۵  
 زیرک زاده، ۹۷  
 زین العابدین از سید الاهل، ۴۵۶  
 زین العابدین قربانی، ۴۲۴  
 زینب (س)، ۱۴۸، ۶۲۲، ۷۴۹، ۱۰۰۳  
 زینبیه، ۱۲۶، ۶۹۵، ۷۰۱  
 زینعلی، حسین جان، ۷۵۱  
 ژاپن، ۲۴۴، ۹۰۷  
 ژول لابوم، ۴۵۱  
 ساجدی، سید حسین، ۱۳۶، ۱۴۰  
 ساخته‌های بهائیت در صحنه دین و سیاست، ۳۳  
 سادات اخوی، ۱۰۱۷  
 سادات دربندی، صادق، ۵۷۲  
 سادات، محمدعلی، ۵۱۷، ۶۸۲  
 سارتر، ۸۲۳  
 ساری، ۳۴، ۲۲۲، ۵۸۹، ۵۹۰، ۶۰۸، ۶۳۳، ۹۵۹  
 سازش دین و دانش، ۹۴۴  
 سازگارا، محسن، ۴۹۸  
 سازمان آزادیبخش اسلام، ۷۵۵  
 سازمان آزادیبخش ایران (مجاهدین)، ۷۳۴  
 سازمان آزادیبخش فلسطین، ۸۴۹  
 سازمان اسلامی شورا، ۷۹۳  
 سازمان الفتاح، ۸۴۹



- سازمان امر به معروف و نهی از منکر، ۱۲۸  
سازمان پاسدار دستاوردهای انقلاب اسلامی، ۶۵۱  
سازمان پیکار، ۵۵۴، ۵۹۶، ۶۱۶، ۶۳۳  
سازمان تبلیغاتی مذهب شیعه اثنی عشری، ۱۱۴  
سازمان جاما، ۹۹  
سازمان جوانان اتحادیه مسلمین، ۷۳  
سازمان جهانگردی، ۶۵۴  
سازمان حزب الله، ۶۱۰  
سازمان دانشجویان مسلمان ایرانی، ۶۳۱  
سازمان دانشجویان مسلمان ایرانی در امریکا، ۶۲۸  
سازماندهی و تاکتیکها، ۵۶۶  
سازمان رزمندگان پیشگام مستضعفین ایران، ۳۵۰  
سازمان روحانیت و کار، ۱۱۷  
سازمان فجر اسلام، ۴۵۸، ۷۵۵  
سازمان کنفرانس اسلامی، ۶۳  
سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، ۳۷۱، ۳۷۵، ۶۵۰، ۷۳۸، ۷۴۲-۷۴۴، ۷۸۹  
سازمان مجاهدین خلق، ۹۹، ۴۰۳، ۴۰۸، ۴۸۵، ۴۹۲، ۴۹۸، ۴۹۹، ۵۰۰، ۵۰۳، ۵۰۷، ۵۴۳-۶۵۱، ۶۶۰، ۶۸۷، ۶۸۸، ۷۱۱، ۷۱۳، ۷۱۴، ۷۱۶، ۷۳۱، ۷۳۷-۷۳۹، ۷۴۱، ۷۴۲، ۷۵۱، ۷۵۹، ۷۷۳، ۷۸۱، ۷۹۱، ۷۹۵، ۹۹۶، ۹۹۹، ۱۰۷۵، ۱۰۹۳  
سازمان مخصوص اتحاد و عمل (سماع)، ۴۹۳  
سازمان مرکز عالی اسلامی، ۶۳  
سازمان ملل متحد، ۹۸، ۵۴۰، ۶۳۳  
سازمان نظارت بر آزادی انتخابات، ۴۸۷  
ساسان، ۲۵  
سالمی، محمد حسن، ۹۵  
سالنامه پارس، ۶۲  
سالنامه گلستان، ۴۲۷  
سالنامه نور دانش، ۶۳  
سالور، منوچهر، ۴۵۱، ۶۶۵  
سامرا، ۱۹، ۳۶، ۹۸۷  
سامی، کاظم، ۹۵، ۹۷، ۹۹، ۴۲۷، ۴۵۶، ۵۱۰، ۶۵۹، ۶۸۹، ۷۲۲، ۷۹۶، ۷۹۸  
ساوه، ۵۱  
سایه سارنخل ولایت، ۹۹۲  
سباعی، ۹۵  
سبحان اللهی، حسن، ۶۰۷  
سبحانی، شیخ جعفر، ۲۳۶، ۲۶۹، ۳۸۲، ۳۸۶، ۳۹۱، ۳۹۳، ۴۲۱، ۴۲۲، ۴۲۷، ۴۳۷، ۴۶۲، ۹۴۲، ۹۴۶، ۹۴۷، ۹۵۰، ۹۵۱-۹۵۵، ۹۷۷، ۹۸۰، ۱۰۵۹  
سبزوار، ۱۹۸، ۹۰۲، ۹۰۵  
سبزواری، حسین، ۴۹۴  
سبزواری، حمید، ۱۲۰، ۱۴۹  
سبزواری، محمدباقر، ۵۱۳  
سبزواری، محمدتقی، ۲۰۷  
سبزواری (نام مستعار شریعتی)، ۷۳۵  
سبط الشیخ، ۳۶۹  
سپاسی آشتیانی، علیرضا، ۵۹۶، ۶۰۸، ۶۱۱  
سپانلو، محمد علی، ۵۲۴  
سپاه دین، ۴۳۲، ۸۳۷  
سپهسالاری، علی، ۷۶۱  
سپیده کاشانی، ۱۰۰۴  
ستارخان، ۹۹۶  
ستاری، مصطفی، ۴۶۸  
ستوده، ۴۲۷  
سجادی، سید محمود، ۲۲۷  
سجادی، طاهره، ۶۱۷  
سجادی، مهندس، ۵۲۹  
سحاب، ابوالقاسم، ۶۳، ۸۲، ۱۶۸، ۴۵۰  
سحاب، مهدی، ۵۰۵  
سحابی، عزت الله، ۴۸، ۱۰۹، ۲۰۱، ۲۳۰، ۱۶۱، ۲۳۲، ۳۱۵، ۳۴۷، ۳۵۷، ۳۶۹، ۴۵۳، ۴۶۳، ۴۷۷، ۴۸۵، ۴۹۳، ۵۰۱، ۵۴۸، ۵۴۹، ۵۵۶، ۵۶۷، ۵۷۲، ۵۷۸، ۵۷۹، ۶۰۷، ۶۱۲، ۶۱۶، ۶۱۹، ۷۶۲، ۷۹۹، ۸۲۰، ۸۴۱، ۸۴۳، ۱۰۶۲، ۱۰۷۰  
سحابی، یدالله، ۱۰۹-۱۱۱، ۱۶۵، ۲۰۷، ۲۷۵، ۳۴۷، ۳۵۷، ۳۵۳، ۴۷۸، ۴۸۷، ۴۸۸، ۴۹۴، ۴۹۵، ۵۰۱، ۵۰۳، ۵۰۷، ۵۵۳، ۵۵۳، ۶۱۳، ۶۴۱، ۶۸۰، ۷۷۱  
سحوری، ۹۹۵  
سخنان چهارده معصوم، ۴۵۱  
سخنان روشنگرانه امام و موضعگیری دانشجویان مسلمان پیرو خط امام، ۶۵۱



- ۴۲۷، ۴۳۱، ۴۴۳، ۴۴۴، ۴۴۶، ۴۵۰، ۴۵۷، ۴۵۸،  
 ۴۶۰، ۵۱۹-۵۲۵، ۶۷۱، ۶۷۷، ۹۴۸، ۱۰۰۶، ۱۰۳۴،  
 سعیدی، مهدی، ۱۰۹  
 سفارت ایران در مصر، ۲۷۴  
 سفر پنجم، ۱۰۰۰  
 سقراط، ۷۱۳  
 سقز، ۹۶۵، ۹۶۶  
 سقیفه، ۸۴۳  
 سلام بر عاشورا، ۹۹۹  
 سلامتی، محمد، ۵۷۱، ۶۴۵، ۷۳۸، ۷۴۰، ۷۴۳،  
 ۷۴۶  
 سلحشوران علوی، ۱۰۰۷  
 سلسبیل، ۷۷۵  
 سلسبیل، خیابان، ۷۷۶  
 سلطان آباد اراک، ۲۶۳  
 سلطان الواعظین شیرازی، ۵۳۲  
 سلطان قابوس، ۵۸۸  
 سلطانی طباطبائی، سید محمدباقر، ۲۴، ۳۹،  
 ۲۱۰، ۲۴۱، ۲۶۵، ۳۲۷  
 سلمان رشدی، ۴۹۷، ۱۰۶۴  
 سلمان صفوی، ۷۵۶  
 سلمان فارسی، ۶۱۴، ۷۴۹، ۸۸۶، ۹۶۲  
 سلیمان ظاهر آملی، ۴۵۰  
 سلیمان کتانی، ۴۶۰  
 سلیمان میرزا، ۱۹  
 سلیمان و بلقیس، ۹۶۰  
 سلیم حقیقی، اکبر، ۷۵۲  
 سلیم زاده، خیرالله، ۳۹۹  
 سمسار، حاج باقر، ۲۳۶  
 سمنان، ۴۴۲  
 سمّو المعنی فی سمّو الذات، اشعة من حیاة  
 الحسین، ۸۵۵  
 سمیع انور، ۲۷۵  
 سمیعی، احمد، ۹۵  
 سنا زاهدی، ۴۰۳  
 سنجابی، ۶۳، ۱۱۰، ۴۸۸  
 سنجابی، کریم، ۹۷، ۲۲۶  
 سنقر، ۶۳  
 سنگسر، ۲۱۶  
 سخنی چند با آقای علی شریعتی، ۶۸۴  
 سخنی چند با جوانان و متجددین، ۶۲  
 سخنی چند درباره خداشناسی، ۳۷۶  
 سراج انصاری، مهدی، ۲۸، ۳۰، ۳۲، ۴۳، ۵۲،  
 ۵۹، ۶۰، ۶۲، ۶۳، ۶۴-۸۴، ۸۹، ۹۹، ۱۰۱، ۱۱۰،  
 ۱۲۳، ۱۵۵، ۱۵۷، ۱۷۸، ۱۷۹، ۱۸۰، ۱۸۱، ۱۸۴،  
 ۱۸۷، ۱۸۸، ۱۹۷، ۱۹۸، ۲۰۰، ۲۰۱، ۲۰۴، ۲۵۲،  
 ۲۶۷، ۲۷۲، ۲۷۸، ۳۳۰، ۳۸۰، ۴۲۷، ۴۲۹، ۴۳۱،  
 ۴۵۹، ۵۱۹، ۵۲۳، ۵۲۶، ۸۸۰، ۱۰۱۲، ۱۰۳۴  
 سرای بوعلی، ۹۱۱  
 سربداران، ۶۰۰، ۷۳۰، ۷۳۴، ۱۰۰۷  
 سرچشمه، ۶۰۸، ۱۰۴۲  
 سرچشمه هستی، خداشناسی برای همه، ۹۵۲  
 سرحدی زاده، ابوالقاسم، ۴۷۱  
 سرخس، ۷۴  
 سردار فاخر حکمت، ۷۶، ۲۰۷  
 سرگذشت و شهادت هشتمین پیشوای شیعیان  
 امام رضا-«ع»، ۹۷۱  
 سرگرمی‌های خطرناک، ۹۴۴، ۹۴۸  
 سرمایه تاراج رفته، ۵۸  
 سرمدی، عزیز، ۵۸۹  
 سرنوشت از دیدگاه علم و فلسفه، ۹۵۳  
 سرود جهشها، ۹۳۴، ۹۳۵، ۹۳۶  
 سرود رگبار، ۹۹۲، ۹۹۴  
 سرود عشق، ۸۵۰  
 سروده‌های رهایی، ۱۰۸  
 سروستان فارس، ۲۱۵  
 سروش، ۵۰۶، ۶۵۴، ۶۶۳، ۹۶۹، ۸۲۸، ۸۳۱  
 سعد آباد، ۱۰۰۵  
 سعدی، یوسف، ۵۲۱  
 سعیدی، ۷۵  
 سعیدی، جواد، ۵۹۴  
 سعیدی، سید محمدرضا، ۲۸۸، ۳۰۰، ۳۲۳،  
 ۳۴۲، ۳۴۳، ۳۵۷، ۳۵۸، ۳۹۰، ۳۹۱، ۴۶۹، ۴۸۴،  
 ۵۲۳، ۷۷۰، ۷۵۸، ۸۹۸، ۹۱۲، ۹۱۹، ۹۲۱، ۹۲۲،  
 ۹۶۱  
 سعیدی، سیدهادی، ۹۹  
 سعیدی، غلامرضا، ۳۲، ۵۲، ۷۳، ۷۴، ۷۵، ۹۹،  
 ۱۴۰، ۱۵۵، ۱۶۱-۱۶۶، ۱۹۱، ۱۹۲، ۲۸۲، ۳۹۳



- سنگلج، ۲۴۵  
 سنگلجی، محمد باقر، ۱۰۱۶  
 سنندج، ۲۰۸  
 سنی و شیعی هر دو مسلمانند، ۸۲  
 سوئد، ۴۰۲، ۶۱۸  
 سودان، ۹۲۹  
 سورکی، عباس، ۵۸۹  
 سوریه، ۱۰۰، ۲۴۴، ۳۰۲، ۳۴۳، ۳۷۸، ۴۱۱، ۴۱۶، ۴۴۸، ۵۵۲، ۵۵۴، ۵۸۱، ۶۶۲، ۶۹۵، ۷۵۸، ۷۶۰، ۷۶۳، ۸۴۱، ۱۰۶۲  
 سوزنگر، سیروس، ۳۵۲  
 سوسیالیست‌های پیرو خط شریعتی، ۷۹۶  
 سوسیالیست‌های خداپرست، ۷۹۶  
 سوکارنو، ۲۰۳، ۵۲۵  
 سوگند مقدس، ۱۰۸  
 سهامی عام سیمان فارس و خوزستان، ۴۵۱  
 سهراب‌پور، سعید، ۳۵۴  
 سهروردی، ۸۰۸، ۸۱۰، ۸۱۴  
 سهم اسلام در تمدن جهان، ۵۴  
 سه نامه به امام خمینی، ۹۹۵  
 سهیلی (نخست وزیر)، ۴۲، ۴۴، ۵۰، ۵۷، ۲۲۴  
 سیاسی، دکتر، ۲۰۷  
 سیاسی رئیس فرهنگ، ۷۶  
 سیاهپوش، محسن، ۷۷۶  
 سیاهکل، ۵۷۱، ۵۸۷  
 سیاه کلاه، حسین، ۵۹۲، ۵۹۴، ۵۹۵، ۶۰۸  
 سیاه کلاه، محسن، ۶۰۸  
 سید ابن طاوس، ۸۲۸  
 سید احمدیان، جلیل، ۵۷۲  
 سید الشهداء واقعه عاشورا، ۴۴۸  
 سید العراقین، حاج آقا مصطفی، ۱۲۹  
 سید العراقین، حاج آقا مهدی، ۱۲۹  
 سیدان، سید جعفر، ۱۲۷  
 سید جمال الدین اسدآبادی، ۷۳، ۱۵۸، ۳۹۳، ۴۸۵، ۴۸۶، ۴۹۴، ۵۰۸، ۶۰۱، ۷۸۵، ۹۲۶، ۹۲۸، ۹۲۹، ۱۰۷۴، ۱۰۰۹  
 سید جمال الدین اسدآبادی رهبر نهضت آزادیخواهی در ایران، ۹۳۱  
 سید جمال واعظ، ۱۰۲۵  
 سید ضیاء، ۱۵۳  
 سید علوی، سید ابراهیم، ۴۴۵، ۹۷۳  
 سید علی ظهیر، ۷۴  
 سید قطب، ۲۳، ۹۵، ۲۳۵، ۳۴۴، ۳۵۲، ۳۵۵، ۴۳۷، ۴۳۸، ۴۳۹، ۴۴۰، ۴۴۱، ۴۵۷، ۴۵۹، ۵۰۸، ۷۲۹، ۹۲۸، ۹۳۰، ۹۸۴  
 سید محمودی، سید محمد، ۴۷۱  
 سیر تحول قرآن، ۵۶  
 سیرجان، ۹۰۱، ۹۶۲، ۹۶۸، ۱۰۰۰  
 سیری در تاریخ یا نگاهی به حوادث جهان، ۱۰۹  
 سیری در خطبه فدک، ۴۵  
 سیستان و بلوچستان، ۸۶  
 سیستم اخلاقی اسلام، «تفسیر سوره حجرات»، ۹۵۳  
 سیستم حکومت اسلامی، ۳۴۹  
 سیف پور فاطمی، ۲۳۰  
 سیف، روح الله، ۷۴۷  
 سیف، ماشاءالله، ۷۴۷، ۷۴۸  
 سیگاری، اسماعیل، ۴۲۱  
 سیمای اسلام، ۳۹۳  
 سیمای جوانان، ۹۱۲  
 سیمای يك مسلمان، ۵۶۰  
 سؤال شما و پاسخ ما، ۹۵۷  
 شائوچی، ۵۵۳  
 شاپوریان، اصغر، ۷۵۲-۷۵۴  
 شادبختی، احمد رضا، ۷۵۳  
 شادمان، فخرالدین، ۸۰۷، ۸۲۰  
 شاکری، رمضانعلی، ۹۶۴، ۹۶۵  
 شاکری (مدیر شیپور ادب)، ۱۳۹  
 شام، ۲۳۵، ۸۵۸  
 شامخی، محمود، ۵۷۲، ۵۸۹  
 شاملو، احمد، ۹۹۱  
 شاه آبادی، شهید، ۳۲۳، ۳۶۷، ۷۴۵، ۷۵۶، ۹۵۰، ۱۰۶۵، ۱۰۶۸  
 شاه آبادی، مهدی، ۳۶۰  
 شاه اسماعیل، ۸۷۷  
 شاه بابابیک تبریزی، علی رضا، ۷۷۶، ۷۸۷  
 شاهچراغ، ۱۳۷  
 شاه چراغی، ۶۵۵، ۶۵۶



شرح زندگانی وحید بهبهانی، ۹۱۲	شاه حسینی، ۱۷۴، ۲۶۳، ۶۸۲، ۸۰۰، ۹۱۶، ۱۰۱۸
شرح لمعه، ۱۲۵	شاهراه اتحاد، ۱۰۴۵
شرح منظومه، ۹۱۱	شاهرخی، ۲۴۲، ۲۴۵
شرح نهج البلاغه میرزا حبیب الله خویی، ۸۶۲	شاهرود، ۱۵۰، ۲۰۹
شَرَرُ فِتْنَةِ الْجَهْلِ فِي إِيْرَان، ۱۰۴۴	شاهرودی، سید عبدالهادی، ۳۰۲، ۳۱۱، ۹۰۸، ۱۰۳۵، ۹۹۰
شرعی، محمدعلی، ۳۶۷، ۷۴۲	شاهرودی، شیخ احمد، ۳۳، ۵۲۸، ۵۲۹
شرف الدین، ۱۸۳	شاهرودی، عباسعلی، ۲۶۸
شرف الدین «کتاب»، ۹۳۴	شاه سلطان حسین، ۱۸۱، ۷۰۰
شرق آسیا، ۱۰۰۷	شاهسوندی، سعید، ۷۵۴
شرکت زنان در مشاغل اجتماعی، ۹۴۴	شاه عباس اول، ۱۵۷، ۷۰۰، ۷۲۳، ۱۰۴۵
شرکت سابق نفت، ۸۷۵	شاه عبدالعظیم، ۸۶۲
شرکت سهامی انتشار، ۵۰۹	شاهنشاهی و دینداری، ۱۸، ۸۳۵
شرکت سهامی مطبوعات اسلامی، ۲۰۱	شاه ولی الله دهلوی، ۳۹۳
شرکت قلم، ۵۰۹	شاه ویسی، ۸۰۰
شرمگین، مابی شرفها، ۱۰۰۲	شاهی، ۲۱۴
شریعت، رضا قلی، ۱۰۱۶	شایگان، ۲۰۷، ۲۲۶
شریعت رضوی، ۶۸۹	شایگان، ابوالحسن، ۶۵۰
شریعت زاده، محمد نجفی، ۱۹۱، ۲۶۵	شایگان (از رهبران جبهه ملی)، ۲۲۷
شریعت سنگلجی، ۵۰، ۵۲، ۷۹، ۱۷۶، ۶۹۱، ۸۲۸	شایگان، داریوش، ۸۰۸، ۸۱۴، ۸۱۹، ۸۳۰، ۸۳۱، ۸۳۲
۹۲۱، ۹۲۳، ۱۰۱۴ - ۱۰۲۲، ۱۰۲۸، ۱۰۴۴، ۱۰۵۳	شایگان، نادر، ۶۱۲
۱۰۵۴، ۱۰۵۷، ۱۰۶۱، ۱۰۶۴	شیر، حسن، ۳۳۹
شریعت سنگلجی، آقا محمد، ۲۰۲، ۱۰۱۶، ۱۰۱۸	شب زنده دار، حسین، ۴۲۷
شریعت سنگلجی، حسن، ۱۰۱۶	شبستری، سید مرتضی، ۲۷۹، ۳۹۳، ۵۱۴، ۶۵۹، ۹۷۲
شریعت، محمد جواد، ۴۵۸	شبستری، شیخ نصرالله، ۳۰۳
شریعتمداری، ۱۴۸، ۱۶۴، ۱۶۶، ۱۸۱، ۱۸۵	شبستری، محمد، ۳۹۴
۱۸۶، ۲۶۸، ۲۸۱، ۲۸۵ - ۲۹۴، ۲۹۹، ۳۰۷، ۳۰۹	شبلی نعمانی، ۵۰۷
۳۱۳، ۳۱۷، ۳۳۶ - ۳۴۲، ۳۷۴، ۳۷۸، ۳۸۰ - ۳۹۵	شبیری، سید جعفر، ۷۷۴، ۷۸۹
۴۰۲، ۴۰۴، ۴۲۳، ۴۲۵، ۴۳۵، ۵۱۰، ۵۴۱، ۶۷۴	شبیری، سید مرتضی، ۷۲۲
۷۲۶، ۷۳۳، ۷۵۰، ۷۹۵، ۸۴۵، ۹۰۷، ۹۱۲، ۹۱۹	شبیری، سید موسی، ۳۸۲
۹۲۷، ۹۵۰، ۱۰۴۸	شجاع ربانی، مهدی، ۷۵۱، ۷۵۲
شریعتمداری، حسین، ۷۷۰	شجاعی، محسن، ۷۶۱
شریعتمداری، شیخ مهدی، ۷۳	شجون، جعفر، ۳۶۰، ۳۷۲، ۳۷۶، ۳۷۹، ۳۹۱
شریعتمداری، علی، ۹۵، ۹۷، ۱۲۰، ۱۳۵، ۱۴۸	۷۵۵، ۹۱۹، ۹۲۲، ۹۷۶
۴۲۷، ۴۵۵، ۵۱۷	شرافت، سید محمد جواد، ۷۷۰
شریعتمداری، محمدتقی، ۶۶۵، ۶۶۶	شرح حال ملاجلال الدین دوانی، ۹۱۲
شریعتمداری، محمد کاظم، ۲۷۸	
شریعتی، ۶۰۱	
شریعتی، احسان، ۶۸۹، ۷۱۸	



- شریعتی، بتول، ۱۲۴  
 شریعتی، علی (در بسیاری از صفحات)  
 شریعتی، محمد، ۶۵۷  
 شریعتی، محمدتقی، ۶۲، ۹۵، ۱۱۹، ۱۲۱، ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۲۶، ۱۴۲، ۳۶۱، ۳۹۳، ۴۲۹، ۴۵۸، ۴۹۴، ۵۳۲، ۵۵۷، ۶۵۹، ۶۶۳، ۶۶۹-۶۷۷، ۶۸۹، ۶۹۵، ۷۰۵، ۷۱۴، ۷۱۹، ۷۲۱، ۷۳۲، ۷۹۲، ۸۴۰، ۸۴۲، ۹۳۳، ۹۶۱، ۹۷۸، ۹۹۱، ۱۰۰۳، ۱۰۹۰  
 شریعتی و سیاست زدگی، ۷۳  
 شریف امامی، جعفر، ۳۰۴، ۶۵۰، ۷۳۶، ۸۱۳  
 شریف خانی، ۷۶۱  
 شریف رازی، محمد، ۱۰۴۰  
 شریف رحمانی، ۴۴۶  
 شریف رضی، ۱۰۳۷  
 شریف زاده، سید جمال الدین، ۶۰۸، ۹۵۹  
 شریف واقفی، مجید، ۱۳۴، ۵۸۹، ۵۹۲، ۵۹۳، ۵۹۴، ۵۹۶، ۵۹۸، ۵۹۹، ۶۰۸، ۶۱۹، ۶۲۰، ۶۳۳، ۶۴۶، ۷۵۰، ۷۵۴، ۷۸۶  
 شریفیان، علی، ۴۹۸  
 شریفیان، محمود، ۷۶۱  
 شریفی نیا، محمدرضا، ۱۰۰۲  
 شرنند، ۱۰۲۶  
 شعار، جعفر، ۱۰۱۴، ۱۰۵۷، ۱۰۵۹  
 شعار، مصطفی، ۱۰۵۹  
 شعار، میرزا یوسف، ۲۹، ۹۲۱، ۱۰۱۴، ۱۰۵۷، ۱۰۵۸  
 شعاعیان، مصطفی، ۳۳۵، ۵۴۵، ۶۱۲، ۷۳۹، ۸۴۴، ۸۴۵  
 شعبان برکات، ۴۴۷  
 شعرانی، ابوالحسن، ۲۰۷  
 شعرانی، میرزا ابوالحسن، ۳۶۸  
 شفا، شجاع الدین، ۲۴، ۴۵۰  
 شفاعت، ۶۸۴  
 شفیع کاشانی، علی، ۴۵۷  
 شفیع کدکنی، ۹۹۷، ۱۰۰۴  
 شفیعها، کاظم، ۵۷۲، ۵۷۴، ۶۰۷  
 شفیق، حبیب الله، ۴۶۳  
 شفیق، مهدی، ۴۶۳  
 شقاقیان، جواد، ۷۵۲  
 شقیری، احمد، ۵۲۱  
 شکریه، احمد، ۱۸۲  
 شکست کسروی (یا) نسبت اسلام با دمکراسی، ۳۴۹  
 شکفتن در مه، ۹۹۱  
 شکوفه های درخت انار، ۴۷۲  
 شکیب ارسلان، ۹۸۲، ۱۰۱۳  
 شکیبا، مهندس جلال، ۱۶۲  
 شکیب، نجم الدین (مستعار)، ۷۸۱  
 شکیب نیا، ابوالقاسم، ۱۰۰، ۲۸۲، ۳۶۹  
 شلبی، محمود، ۷۰۶  
 شلتوت، شیخ محمود، ۱۹۲، ۱۹۸، ۲۷۵، ۲۷۶، ۳۱۳، ۴۴۴، ۴۴۶، ۵۲۰، ۸۸۰، ۸۸۲، ۸۸۳، ۸۸۶، ۹۸۷، ۹۸۹  
 شمشانی، علی، ۷۴۲، ۷۴۴  
 شمس آباد، ۱۲۹  
 شمس آبادی، ۷۰۱، ۷۰۲، ۷۶۲، ۱۰۶۱، ۱۰۶۲، ۱۰۹۲-۱۰۹۵  
 شمس الاشراق، محمد حسن کمره ای، ۸۵۰  
 شمس الدین، شیخ مهدی، ۳۹۴، ۸۴۱  
 شمس حائری، هادی، ۶۵۲  
 شمس فراهانی، ۴۵۸  
 شمس قنات آبادی، ۱۱۲  
 شمس لنگرودی، ۹۹۰  
 شمشیر انتقام، ۹۳  
 شمیران، ۵۱۱، ۷۳۳، ۱۰۰۳، ۱۰۰۵  
 شمیرانات، ۱۴۱  
 شناخت، ۵۵۵، ۵۶۸، ۱۰۷۲  
 شناخت آماری جهان اسلام، ۹۳۰  
 شناخت (جزوه اکبری آهنگر)، ۷۵۱  
 شناخت (سازمان مهدویون)، ۷۵۱  
 شناخت صفات خدا، ۹۵۴  
 شوروی، ۱۹، ۲۰، ۲۴، ۲۶، ۳۵، ۱۲۰، ۵۶۵  
 شوشتر، ۵۷۳  
 شوشتری، عبدالحسین، ۷۳  
 شوقی افندی، ۲۱۳  
 شهاب، ۶۱  
 شهاب پور، عطاء الله، ۵۹، ۶۱، ۷۳، ۱۲۰، ۱۶۸، ۱۷۹، ۱۸۹، ۱۹۰، ۲۰۱، ۴۲۶، ۴۲۹، ۵۱۷، ۵۱۹



شیخ الرئیس، محمد، ۴۳۱	۹۰۵، ۸۵۸، ۵۳۰
شیخ الشریعة اصفهانی، ۱۳۶	شهاب، شهید، ۴۰۸
شیخ انصاری، ۳۴۱، ۴۹۴	شهابی، علی اکبر، ۲۰۷
شیخ بهایی، ۷۰۰	شهابی، محمود، ۲۰۲، ۲۹
شیخ بهاء مدیر دبستان اسلام مشهد، ۸۳۹	شهادت (سخنرانی شریعتی)، ۶۷۱، ۶۲۳
شیخ حسن جوری، ۱۰۰۷	شهادت علم و فلسفه به اهمیت و خوبی نماز و روزه، ۶۱
شیخ زاده، ۴۰۲	شهبازی (از اعضای حزب ملل اسلامی)، ۴۷۱
شیخ زین العابدین مازندرانی، ۱۹۰	شهبازی، عبدالله، ۷۵۴
شیخ سلیم رئیس الازهر، ۲۷۶	شهادی محرم از م. حامد، ۱۰۰۴
شیخ صدوق، ۲۶۳، ۸۶۰، ۸۶۱، ۸۶۴، ۱۰۹۲	شهرام، محمد تقی، ۵۶۹، ۵۸۹، ۵۹۰، ۵۹۲، ۵۹۴
شیخ طوسی، ۲۶۳، ۱۰۹۲	۵۹۶، ۵۹۷، ۵۹۸، ۶۰۸ - ۶۱۵، ۶۲۴ - ۶۲۹، ۶۳۲
شیخ عبدالله کوویلیام، ۴۵۱	۶۳۶، ۶۳۹، ۶۴۴، ۶۴۶، ۶۴۷، ۶۵۱، ۷۱۳، ۱۰۷۲
شیخ علی لر، ۲۳۹	شهربانو، ۸۳۶
شیخ مفید، ۲۶۳	شهرداری اصفهان، ۱۳۰
شیخین، ۲۷۴	شهر ری، ۳۱، ۲۲۹، ۷۴۵، ۸۶۷، ۸۷۳
شیخیه، ۱۵۶، ۱۰۴۱، ۱۰۴۷	شهرستانک لواسانات، ۳۲۶
شیراز، ۶۲، ۹۵، ۹۸، ۱۳۲، ۱۳۶، ۱۳۸، ۱۴۰، -	شهرستانی، سید هبت الدین، ۴۳، ۶۵، ۷۴، ۸۱
۱۴۸، ۱۷۵، ۲۰۶، ۲۰۷، ۲۳۵، ۳۴۳، ۳۵۷، ۳۷۴	۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۴، ۱۵۸، ۱۶۶، ۱۶۷، ۱۶۸، ۱۶۹
۴۰۵، ۴۶۲، ۵۳۰، ۵۳۴، ۶۰۹، ۶۱۶، ۶۹۷، ۷۵۲	۱۷۰ - ۱۷۳، ۸۶۰
۷۵۳، ۷۵۴، ۹۷۷، ۹۸۶، ۹۸۸، ۱۰۰۵، ۱۰۹۲	شهرستانی، عبدالحسین، ۳۰۳
شیرازی، آقارضی، ۶۶۵	شهرستانی (مهندس)، ۳۱۱
شیرازی، سید ابوالحسن، ۹۶۴، ۹۶۵	شهری، ۴۰۲
شیرازی، سید عبدالله، ۳۱۶، ۳۶۴، ۴۶۶، ۹۰۱	شهریار، ۲۵، ۱۷۴، ۳۶۴
شیرازی، سید عبدالهادی، ۱۹۷	شهسوار (تنکابن)، ۱۰۵۱
شیرازی، سید محمد تقی، ۱۶۶	شهید اول، ۷۸۶
شیرازی، سید نورالدین، ۶۹، ۱۱۸، ۱۳۶ - ۱۴۶	شهید ثانی، ۷۸۶
۲۰۵، ۲۰۶، ۲۱۵، ۲۳۵، ۲۵۲، ۴۶۲، ۹۸۸، ۱۰۳۳	شهید جاوید، ۲۸۰، ۷۵، ۷۲۸، ۸۴۳، ۸۹۱، ۹۲۳
شیرازی، شیخ کاظم، ۹۳۸	۹۲۴، ۹۲۵، ۱۰۷۹، ۱۰۸۱، ۱۰۸۳، ۱۰۸۶، ۱۰۹۲
شیرازی، شیخ محسن، ۱۷۶	شهید نیکنام ثقة الاسلام تبریزی، ۶۵۹
شیرازی، میرزا محمدتقی، ۱۳۶	شهیدی، جعفر، ۲۹، ۱۵۵، ۱۶۱، ۱۹۳، ۱۹۵
شیطان بطری، ۶۱	۲۲۳، ۲۲۹، ۴۵۸، ۵۱۷، ۸۵۲، ۹۸۷
شیعه چه می‌گوید، ۹۳۱، ۹۳۳	شهیدی، شیخ علاءالدین، ۱۹۲
شیعه در اسلام، ۸۱۱، ۹۱۱	شیبانی، عباس، ۲۲۴، ۲۲۷، ۲۲۸، ۲۲۹، ۳۳۶
شیعه، مجموعه مذاکرات علامه طباطبائی با هانری کرین، ۹۳۱	۴۷۸، ۴۹۲، ۴۹۳، ۵۳۶، ۵۵۶، ۵۷۵، ۷۹۳، ۷۹۴
شیعه و زمامداران خودسر، ۳۷۹، ۹۶۰	۷۹۷، ۸۴۱، ۱۰۷۰
شیعیان راستین، ۶۴۸	شیخ، ابوالحسن، ۲۷۵
شوون و اختیارات ولی فقیه، ۳۵۱	شیخ الاسلام، سید جعفر، ۴۳۰
صابر، جواد (مستعار)، ۷۸۱	شیخ الرئیس، عباس، ۴۳۱



- صاحب اختیاری، غلامحسین، ۶۰۸  
صاحب الزمانی، ناصر الدین، ۳۵۱، ۵۱۶، ۱۰۲۱، ۱۰۱۸  
صاحب بن عباد، ۱۹۳  
صاحب جواهر، ۴۹۴  
صاحب فصول، شیخ عبدالرحیم، ۱۸۹  
صاحب، نسرین، ۱۰۰۱  
صاحبی، کریم، ۵۱۵  
صادق، احمد، ۳۳۵، ۵۸۶، ۷۶۷  
صادق از دکن، ۵۲۵  
صادقپور، اکرم، ۶۰۷  
صادق قهاره، احمد، ۶۰۷  
صادق، محمد، ۶۱۸، ۶۱۹  
صادق، ناصر، ۵۴۷، ۵۴۸، ۵۸۶، ۵۸۷، ۵۸۸، ۶۸۸، ۷۱۳، ۷۸۶، ۱۰۰۳  
صادق، ناصر، ۴۹۹  
صادقی، ۵۳۳، ۷۴۳  
صادقی تهرانی، دکتر محمد، ۶۶۲، ۸۴۷، ۹۳۳، ۱۰۶۵، ۱۰۱۵  
صادقی، حسین، ۷۴۶  
صادقی، حسین (مستعار)، ۷۸۱  
صادقی (شاید صادقی اردستانی)، ۳۷۸  
صادقی، نصیرالدین، ۷۷۶  
صاعدی، عظیم، ۱۰۰۱  
صافی، شیخ علی، ۴۴، ۲۷۰، ۲۹۵، ۲۹۶  
صافی، شیخ لطف الله، ۴۱، ۳۰۶، ۴۲۲، ۴۲۹، ۴۳۰، ۶۶۵، ۱۰۸۰، ۱۰۸۸، ۱۰۹۰  
صالح، اللهیار، ۲۰، ۹۷، ۲۲۶  
صالحی، اکبر، ۷۵۶  
صالحی، حسینعلی، ۱۰۷۸  
صالحی، سیمین، ۶۱۰  
صالحی کرمانی، محمدرضا، ۱۲۹، ۴۲۷، ۷۲۶  
صالحی مازندرانی، ۲۴۲  
صالحی، محمد حسن، ۴۳۱  
صالحی نجف آبادی، ۳۰۸، ۳۶۷، ۴۲۷، ۴۲۸، ۴۲۹، ۷۱۴، ۷۴۸، ۷۷۷، ۹۵۰، ۱۰۷۸، ۱۰۷۹، ۱۰۸۵، ۱۰۹۱، ۱۰۹۲  
صانعی، ۳۶۷  
صانعی، حسن، ۷۴۸  
صانعی، یوسف، ۴۰۶، ۹۶۱  
صباح کازرونی، ۱۹۶  
صباغیان، هاشم، ۷۸۳، ۱۰۶۳  
صبحدل، ۶۷۶  
صبور اردوبادی، احمد، ۵۱۶، ۵۱۸  
صبوری قمی، حاجی شیخ جعفر، ۱۰۹۱  
صحرائی نجد، ۸۵۴  
صحفی، سید محمد، ۴۵۱  
صحنه‌های تکان دهنده در تاریخ اسلام، ۹۱۳  
صداقت نژاد، ۷۶۱  
صدام حسین، ۳۰۳  
صدای عدالت، ۳۳۸  
صدای لرستان، ۵۳  
صدرائی اشکوری، میر محمدعلی، ۴۳۵  
صدراالاشراف، ۱۰۵، ۲۳۶، ۲۸۹  
صدرالدین محمد شیرازی مجدد فلسفه اسلامی در قرن ۱۱ هجری، ۹۱۰  
صدر الشریعه، ۱۰۳  
صدرالمحدثین، محمدتقی، ۸۶۳  
صدر، امام موسی، ۲۷۷، ۲۷۸، ۳۶۹، ۳۸۱، ۴۰۹، ۴۲۱ - ۴۲۳، ۴۲۷، ۴۹۸، ۵۱۴، ۵۷۸، ۶۹۱، ۷۲۵، ۹۴۳  
صدرای اشکوری، محمدعلی، ۸۸۸  
صدر بلاغی، ۱۱۱، ۱۹۶، ۳۸۱، ۳۸۲، ۳۹۱، ۳۹۳، ۴۴۳، ۵۰۹، ۶۵۷، ۶۵۹  
صدر حاج سید جوادی، احمد، ۴۹۵  
صدر حاج سید جوادی، اصغر، ۶۷۷  
صدر، حسن، ۱۷۹، ۵۲۱، ۷۲۲، ۷۴۸، ۸۶۵، ۹۸۷  
صدر، دکتر رضا، ۴۹۸  
صدر، رضا، ۳۲۸، ۴۲۹، ۴۳۱، ۶۶۵، ۷۲۵، ۸۲۶، ۹۵۰  
صدر، سید رضا، ۳۹۴  
صدر، سید صدرالدین، ۱۴۱، ۱۹۴، ۱۹۷، ۲۲۲، ۲۳۷، ۲۶۴، ۳۳۰  
صدر، محمد باقر، ۳۳۹، ۹۶۷، ۹۸۴، ۹۸۹  
صدر هاشمی، ۵۱، ۱۷۵، ۱۷۶  
صدری، حسین، ۴۷۰  
صدوقی، شیخ محمد، ۲۶۴، ۲۶۸، ۳۱۰، ۳۱۸، ۳۶۶



- صديق، عيسى، ۱۴۵، ۲۰۶  
 صديقي، عبدالعليم، ۹۲۹  
 صديقي، غلامحسين، ۴۸۸، ۸۱۱  
 صديقي نخجواني، ۶۹  
 صديقين، محمدتقي، ۱۰۹۰  
 صف، ۶۲۱  
 صفائي، ابراهيم، ۷۳  
 صفائي حائري، شيخ عباس، ۹۸۵  
 صفائي حائري، علي، ۹۸۵  
 صفائي خوانساري، ۴۵۷  
 صفاتي، (سرکار خانم) ۴۱۴، ۵۵۶  
 صفاتي، غلامحسين، ۷۴۱، ۷۴۴  
 صفارزاده، طاهره، ۱۰۰۰  
 صفار، سعيد، ۶۱۰  
 صفا (رضا قلي)، ۱۰۱۶  
 صفار هرندي، رضا، ۴۶۵  
 صفا، فرهاد، ۶۱۸، ۶۱۹  
 صفائي، سيد احمد، ۲۱۱  
 صفحه من رحلة الامام الزنجاني و خطبه في  
 الاقطار العربية و العواصم الاسلامية، ۲۲۳  
 صفري، محمود، ۷۷۰  
 صفوان جمال، ۸۹۹  
 صفوي، سلمان، ۷۴۶، ۷۶۱  
 صفويه، ۲۶  
 صلاح الدين، مردی که بر غرب پیروز شد، ۱۰۶  
 صلح امام حسن «پر شکوه‌ترین نرمش قهرمانانه  
 تاريخ»، ۳۶۴  
 صلواتی، شيخ حيدر علي، ۱۳۳  
 صلواتی، فضل الله، ۱۳۳، ۱۳۴، ۳۶۷، ۴۵۹،  
 ۵۳۳، ۹۴۰  
 صليبيان، ۱۰۰۸  
 صمدیه لباف، ۵۹۲-۵۹۴، ۵۹۸، ۵۹۹، ۶۳۳،  
 ۷۵۰، ۷۴۱  
 صميمی، ساسان، ۷۵۳، ۷۵۴  
 صميمی، مينو، ۴۵۰، ۸۱۳  
 صندوق تعاون اسلامي قم، ۷۷۳  
 صنيعی، اسدالله، ۵۲۶  
 صواف، محمود محمد، ۴۴۶  
 صوفيه، ۱۰۴۷  
 صهری، سيد جمال الدين، ۱۳۲  
 ضرابی، جليل، ۴۹۸، ۸۴۹  
 ضرب شمشير بر منكر غدیر، ۱۰۴۶  
 ضريب تبادل ماديّات و معنويّات، ۵۰۴  
 ضوف (اسم محل)، ۸۲۵  
 ضيائي بيگدلي، ۱۹۱  
 ضيائي، دكتر، ۳۳۱  
 ضياء بری، ۱۰۳  
 ضياء ظريفي، حسن، ۵۸۹  
 طارمی، محمد حسين، ۳۷۸، ۴۰۳، ۴۰۸، ۷۶۱  
 طاغوت در يك جزيره ناشناس، ۱۰۰۷  
 طالب شهرستاني، محمد اسماعيل، ۱۱۱  
 طالقان، ۴۷۷  
 طالقانی، (در بسياری از صفحات)  
 طالقانی، سيد ابوالحسن، ۳۳، ۴۰، ۴۸، ۵۴، ۳۲۴،  
 ۴۷۴، ۵۰۲، ۱۰۲۴  
 طالقانی، سيد مهدي، ۲۳۰  
 طالقانی، شيخ محمد حسن، ۲۱۹  
 طالقانی، شيخ يحيى، ۲۳۶  
 طالقانی، عذرا علوي، ۴۸۵  
 طالقانی، مجتبی، ۴۸۵، ۶۰۲، ۶۰۸  
 طالقانی، محمد جواد، ۲۷۹  
 طالقانی، محيی الدين، ۱۳۲  
 طالقانی، مهدي، ۴۷۴، ۸۲۳  
 طاهایی، ۴۱۵  
 طاهایی (خاموشي، فاطمه)، خانم، ۴۱۴  
 طاهر شمس، ۳۶۷  
 طاهر نژاد (از گروه بدر)، ۷۴۵  
 طاهري اصفهاني، ۲۷۶  
 طاهري خرم آبادی، ۳۰۹، ۳۴۱، ۳۴۲، ۳۶۷،  
 ۳۷۵، ۴۲۹، ۴۳۷، ۵۸۵، ۶۶۳، ۶۷۶، ۶۸۱، ۷۴۸،  
 ۹۴۶، ۱۰۷۹، ۱۰۸۲، ۱۰۹۵  
 طاهري، رجبعلي، ۹۵، ۹۸، ۲۳۶، ۳۴۳، ۴۷۰،  
 ۴۷۸، ۴۹۱، ۴۹۳، ۵۱۲، ۷۰۰، ۷۴۶، ۷۵۲، ۷۵۳،  
 ۱۰۹۲  
 طاهري، محمد جعفر، ۳۰۳  
 طاهري، يوسف، ۲۰۱  
 طبائي، حاجي ميرزا علي، ۲۱۶  
 طبائي، نورالله، ۲۹، ۵۱۲



- طباطبایی، ۴۲۷  
 طباطبایی اردستانی، ۴۱۷  
 طباطبایی، جعفر، ۴۴۳  
 طباطبایی، حسن، ۴۷۱  
 طباطبایی، رضا، ۴۹۸  
 طباطبایی، سید ضیاء، ۷۸، ۱۵۵، ۱۵۶  
 طباطبایی، سید محمدرضا، ۴۰۹  
 طباطبایی، شهین، ۴۹۸  
 طباطبایی، صادق، ۳۴۸، ۵۸۴، ۸۲۶، ۱۰۷۱  
 طباطبایی، علامه محمد حسین، ۳۲، ۹۲، ۲۶۸، ۲۶۹، ۲۷۰، ۲۷۶، ۲۷۷، ۲۸۲، ۳۳۰، ۳۷۳، ۳۷۷، ۳۷۹، ۳۸۶، ۳۸۷، ۳۹۳، ۳۹۴، ۴۰۶، ۴۱۹، ۴۲۳، ۴۲۶، ۴۲۷، ۴۵۷، ۵۰۲، ۵۰۷، ۵۱۱، ۵۶۹، ۶۷۶، ۶۷۸، ۸۰۸-۸۱۲، ۸۳۲، ۸۷۰، ۹۱۴، ۹۲۷، ۹۳۹، ۹۴۵، ۹۵۱، ۹۷۰، ۹۷۲، ۹۸۴، ۱۰۶۸، ۱۰۹۰  
 طباطبایی، فخرالدین، ۴۵۱  
 طباطبایی قمی، سید مصطفی، ۴۷۱  
 طباطبایی، کلود، ۴۹۸  
 طباطبایی، مصطفی، ۷۷۲  
 طبایع الاستبداد، ۸۴۱  
 طبری، احسان، ۶۹، ۱۰۱۸، ۱۰۳۴  
 طبس، ۱۰۸۹  
 طبیعت و ماوراء طبیعت، ۹۴۱  
 طرح حکومت اسلامی، ۹۵۱  
 طرح علمی اصول اسلام، ۵۹  
 طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن، ۳۶۱  
 طرح کلی نظام اسلامی، ۳۴۹  
 طرخانی، حاج کاظم، ۷۵۶، ۷۸۸، ۷۸۹، ۸۴۳  
 طریق الاسلام، محمود، ۶۰۸  
 طریقت، محسن، ۵۹۵، ۶۰۸، ۶۱۱، ۶۱۸، ۶۱۹  
 طنطاوی، شیخ علی، ۲۸۷، ۴۴۸  
 طوفان، ۱۳۳  
 طوفان حقیقت، ۱۲۵، ۱۰۹  
 طوفانیان، اسدالله، ۱۱۷، ۱۹۷  
 طه حسین، ۴۴۷، ۴۴۸، ۴۵۴  
 طهران، محمد، ۲۲۳  
 طهماسبی، احمد، ۵۱۵  
 طهماسبی، خلیل، ۲۲۷، ۲۲۸، ۲۳۱، ۴۷۷  
 طیب، حاج رضایی، ۲۴۶  
 طیب، حاج سید عبدالحسین، ۱۲۹، ۵۱۴  
 طیب، مهدی، ۵۳۴  
 طیبی شبستری، احمد، ۳۵۴، ۴۲۸، ۵۲۱، ۵۷۱، ۹۷۲، ۹۷۵  
 طیرانی، محمد، ۷۴۴  
 ظفرالله خان، ۷۶  
 طهران، ۸۲۵  
 عابدزاده، علی اصغر، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۲، ۱۲۵  
 عابدی، محمدعلی، ۴۴۳، ۴۵۶، ۴۵۹  
 عابدینی، ۴۰۰  
 عارف قزوینی، ۲۴، ۲۵، ۳۱  
 عاصی تهرانی، حسین، ۸۶۰، ۸۶۲  
 عالم خلقت از نظر قرآن، ۱۱۱  
 عالم زاده، غلامحسین، ۶۱۰  
 عالم نو اسلام، ۱۰۳  
 عالم نو اسلام یا امروز مسلمین، ۴۴۷  
 عالمی، محمدعلی، ۴۴۲  
 عالی، حسین، ۱۰۹  
 عالی قاپو، ۲۴۴  
 عالی نسب، مصطفی، ۴۲۱  
 عامری طوسی، ۴۳۲  
 عامل زاده، ۸۴۰  
 عاملی، عطاءالله، ۳۸۲  
 عبادالله خدارحمی، ۷۴۷  
 عبادی طالقانی، شیخ محمدعلی، ۲۷۲  
 عبادی، عبدالحسین، ۴۴۸  
 عباس امیرانتظام، ۴۹۹  
 عباس زادگان، جعفر، ۷۰۰  
 عباس محمود عقاد، ۷۰۳  
 عباسی، حسن، ۶۸۹  
 عباسی، رمضان، ۳۵۰  
 عباسی، محمدباقر، ۶۰۸  
 عباسیه، ۱۲۶  
 عبایی، ۷۴۸  
 عبدالبهاء، ۲۱۳  
 عبدالرحمن الشرقاوی، ۸۰۱  
 عبدالعزيز اسماعیل پاشا، ۴۴۶  
 عبدالعزيز پادشاه سعودی، ۴۴۷



- عبدالغنی حسن، محمد، ۴۵۰  
عبدالفتاح عبدالمقصود، ۴۴۵، ۴۴۹  
عبدالکریمی، بیژن، ۵۳۳، ۷۱۳  
عبدالله پسر شریعت سنگلجی، ۱۰۱۶  
عبدالله جعفرزاده، ۷۵۶  
عبدالله رستگار (خلیل طهماسبی)، ۲۲۸  
عبدالله نعمه، ۴۴۸  
عبداللهیان، ۳۶۱  
عبداللهی خوروش، حسین، ۱۳۳، ۱۵۸  
عبداللهی، عبدالکریم، ۴۱۶  
عبدخدایی، محمد مهدی، ۲۳۱، ۴۷۷، ۷۲۷، ۷۲۸  
عبدوست، محمدتقی، ۳۶۰  
عبده، جلال، ۷۶  
عبده، شیخ محمد، ۳۸۹، ۱۰۶۴  
عبدی، حجت الله، ۷۴۷  
عبدی نیک بین، عبدالرضا، ۵۰۳، ۵۴۷، ۵۶۱  
عبودیت، مهندس، ۱۱۵  
عتبات عالیات، ۶۹، ۱۳۶، ۸۵۱، ۱۰۲۵، ۱۰۸۳  
عثمان، ۶۸۴، ۱۰۴۵  
عجاج نویهض، ۴۴۷  
عدالت اجتماعی در اسلام، ۹۳۰  
عدل الهی، ۴۵۵  
عدلو، ۷۵۲  
عدنانی، سید حسن، ۱۹۶، ۹۳۰  
عذر تقصیر به پیشگاه محمد (ص)، ۹۴۸  
عراق، ۴۲، ۴۵، ۶۹، ۸۱، ۱۰۴، ۱۶۸، ۱۶۹، ۲۳۵، ۲۳۶، ۲۳۷، ۲۹۹، ۳۰۲، ۳۰۳، ۳۲۳، ۳۲۶، ۳۳۶، ۳۴۳، ۳۶۶، ۴۰۸، ۴۱۱، ۴۳۶، ۴۶۷، ۵۵۴، ۵۵۶، ۵۶۸، ۵۷۲، ۵۷۸، ۵۸۱، ۵۸۲، ۵۸۳، ۵۸۴، ۶۴۴، ۶۶۲، ۶۸۷، ۶۹۴، ۷۵۳، ۸۵۳، ۹۹۰، ۱۰۶۶، ۱۰۶۷  
عراق عرب، ۲۶۵  
عراقی، آقا ضیاء، ۸۵۲  
عراقی، حاج آقا مجتبی، ۲۳۷، ۳۹۳، ۴۲۰، ۴۷۴  
عراقی، حسام، ۷۷۷  
عراقی، عزت الله، ۵۱۷  
عراقی، مهدی، ۲۴۷، ۳۲۱، ۳۳۸، ۴۶۳، ۴۶۵، ۴۶۶، ۴۶۷، ۴۳۸، ۶۳۹، ۶۴۰، ۶۴۲، ۷۴۶، ۷۷۷  
۷۸۸  
عراقی، نادر، ۷۷۷  
عرب، اصغر، ۱۳۹  
عربستان، ۱۰۵۰  
عرب، سید موسی، ۲۴۰  
عرفات، ۸۸۳  
عرفا، علی، ۴۰۳، ۴۰۵، ۴۰۸  
عروة الوثقی، ۴۵۷، ۹۷۷  
عزت شاهی، ۴۰۳، ۴۶۸، ۵۳۳، ۵۶۹، ۵۷۳، ۵۹۵، ۶۱۱، ۶۴۴  
عزتی، ابوالفضل، ۴۵۰، ۵۱۷  
عزتی، حسین، ۵۹۰، ۵۹۱  
عزری، مئیر، ۲۹۴، ۸۲۱  
عزیزیان، ۷۰۲  
عزیزی، حسن، ۴۷۱، ۷۸۷  
عسکرابادی، ۱۰۵۷  
عسکر اولادی، حبیب الله، ۴۶۳، ۴۶۶، ۴۶۷  
۵۵۶، ۵۸۰، ۵۸۱، ۶۳۸، ۶۳۹، ۶۴۰، ۶۴۳  
عسکری (از گروه بدر)، ۷۴۵  
عسکری زاده، محمود، ۵۴۸، ۵۶۰، ۵۸۷  
عسکری، عباس، ۷۷۶، ۷۷۷، ۷۸۵، ۷۸۸  
عسکری، مرتضی، ۶۹۴  
عسکریه، ۷۶۶  
عشق و پرستش، ۴۵۳  
عشقی، ۲۴، ۲۵  
عصار، کاظم، ۸۲۸  
عصار، محمد کاظم، ۸۱۰  
عصر آزادی، ۲۵  
عصر امتیاز ماشین، ۹۱۴  
عصر انقلاب، ۲۵  
عصر پهلوی، ۲۵  
عصر تمدن، ۲۵  
عصر جدید، ۲۵  
عصر دمکراسی، ۲۵  
عصر نو، ۲۵  
عصر نهضت، ۲۵  
عضدانلو، قجر، ۶۰۸  
عضدانلو، مریم، ۶۲۷، ۶۵۲  
عطائی خراسانی، ۱۰۹۰  
عطار، احمد، ۴۴۹  
عطایی، رحیم، ۳۴۷، ۴۸۷



- عطایی، منصور، ۴۸۷  
 عطریانفر، ۷۳۹  
 عظیمی، حاج مرتضی، ۴۵۹  
 عفیف عبدالفتاح طباره، ۴۴۸، ۴۳۸  
 عفیفی ثابت، علی، ۱۹۸  
 عقاد، عباس، ۴۴۹  
 عقاید الامامیه، ۴۴۸  
 عقاید و تعالیم شیعه، ۴۴۹  
 عقب گرد چرا، ۹۴۴  
 عقدۀ گشوده، ۱۹۱  
 عقیده یک مسلمان، ۹۴۹  
 عقیقی بخشایشی، ۳۷۸، ۳۸۸، ۳۹۳  
 عکا، ۲۰۸  
 علامه، سیدضیاء، ۱۳۰  
 علامه حلی، ۹۶۲  
 علامۀ اقبال در مدینه، ۱۶۳  
 علامی، فتاح، ۴۱۳  
 علایلی، عبدالله، ۸۵۵  
 علاء، حسین، ۲۲۸، ۲۳۵، ۴۷۷  
 علتی بر معلولها، ۸۳۵  
 علل و اهمیت ارزش دین برای بشر، ۱۱۱  
 علم، اسدالله، ۱۶۵، ۲۸۴، ۲۸۸، ۲۹۲، ۲۹۶، ۳۳۳، ۳۷۰، ۴۶۶، ۴۸۰، ۵۷۸، ۷۳۲، ۷۷۳، ۸۶۹  
 علم الهدی، حسین، ۷۴۵  
 علم الهدی خراسانی، ۴۳۰  
 علم الهدی شیرازی، ۱۲۹  
 علم الهدی، کاظم، ۷۴۵  
 علماء الشیعه و الصراع مع البدع و الخرافات الدخیلة، ۵۶  
 علم در خدمت انسان، ۹۴۱  
 علم، علی اکبر، ۱۰۴۱  
 علم و تمدن در اسلام، ۸۱۰  
 علوبه، ۵۲۰  
 علوبه، محمدعلی، ۱۹۲  
 علومی، آیت الله، ۹۶۱  
 علوی، آیت الله، ۵۲۱  
 علوی بروجردی، ۲۷۴، ۲۷۵  
 علوی، سید محمدباقر، ۲۷۲  
 علوی، محمود، ۳۰۳  
 علی آبادی، عبدالحسین، ۶۵۵، ۷۱۹  
 علی اطلال المذهب المادی، ۴۳۷  
 علیان، مصطفی، ۴۵۸  
 علی بخش میرزا قاجار، ۱۵۸  
 علیجانی، رضا، ۶۵۳  
 علی چهره درخشان، ۹۱۳  
 علی حسینی، محمدرضا، ۷۴۸  
 علیخانی، قدرت الله، ۱۰۸۱، ۱۰۸۶  
 علی عبدالرزاق، ۴۳۸  
 عمادزاده، ۱۰۶، ۱۸۹، ۱۹۲، ۱۹۳، ۱۹۶، ۴۲۹  
 عمار اوزگان، ۱۰۷۰  
 عمر ابوالنصر، ۴۴۸، ۴۵۰  
 عمر بن خطاب، ۶۸۴، ۸۸۶، ۱۰۵۲  
 عمر بن محمد ابوعمر، ۱۰۱۴  
 عمویی، ۷۵۴  
 عمید زنجانی، عباسعلی، ۳۵۵، ۴۲۴، ۴۲۹، ۴۵۸  
 ۴۶۵، ۷۹۰، ۷۹۱، ۸۷۰، ۹۴۶، ۹۸۶  
 عنایت، حمید، ۵۶۶، ۱۰۹۲  
 عنایت، محمود، ۵۳۹  
 عندلیب زاده، ۴۳۱  
 عندلیب، محسن، ۷۴۸  
 عود ارواح و ارتباط با ارواح، ۹۴۹  
 عهدین، علم و قرآن، ۱۰۷۰  
 عیسی (ع)، ۸۵۴  
 عین السلطنه، ۱۰۲۵، ۱۰۲۶  
 عین الملک هویدا، ۳۳  
 عیوقی، ۷۴۳  
 غدیر (علی. صاد.)، ۹۱۶  
 غرب بیمار است، ۱۰۸  
 غرب زدگی، ۴۵۸، ۴۵۹  
 غرضی، ۶۴۴، ۷۶۳  
 غرضی، محمد، ۶۰۳، ۷۶۱  
 غروب آفتاب در اندلس، ۸۸۶  
 غروی اصفهانی، محمد جواد، ۱۰۱۳، ۱۰۶۰ -  
 ۱۰۶۲، ۱۰۹۳  
 غروی اصفهانی، محمد حسین، ۲۰۶  
 غروی تبریزی، محمد، ۳۰۳  
 غروی علیاری، شیخ جواد، ۳۸۹  
 غروی علیاری، شیخ علی، ۳۰۳



- غروی، علی اصغر، ۱۰۶۳  
 غروی محلاتی، شیخ محمد، ۱۰۴۱  
 غزالی با شما سخن می‌گوید، ۶۱  
 غزالی، محمد، ۳۴۴، ۴۴۰، ۴۴۶، ۹۶۰، ۹۷۲  
 غضبان، سید جعفر، ۴۴۸  
 غضبان، میر سید جعفر، ۴۴۸  
 غفاری، علی اکبر، ۱۹۵، ۵۱۳، ۸۶۱  
 غفاری، هادی، ۳۹۱، ۶۷۶، ۶۷۷  
 غفرانی، محمد باقر، ۵۱۴  
 غلامحسین معتمد الاسلام، ۱۰۴۱  
 غلو، درآمدی بر افکار غالیان در دین، ۱۷۹  
 غیوران، مهدی، ۶۰۲، ۶۱۷، ۷۶۴  
 غیوری، سید علی، ۳۷۲، ۳۷۶، ۳۷۹، ۷۵۸  
 فاتحه و معنای آن یا بیان عظمت قرآن در سورة  
 الحمد، ۴۴۶  
 فاجعه تمدن و رسالت اسلام، ۹۱۴  
 فارس، ۲۰۵، ۷۴۴  
 فارسی، جلال الدین، ۲۷، ۳۱۹، ۳۳۹، ۳۴۰، ۳۷۰،  
 ۳۷۶، ۴۲۸، ۴۵۷، ۴۵۹، ۴۶۵، ۴۶۸، ۴۹۲، ۴۹۴،  
 ۴۹۵، ۴۹۶، ۵۵۵، ۶۵۳، ۶۵۵، ۶۵۷، ۶۶۱، ۶۶۲،  
 ۶۸۸، ۶۹۴، ۶۹۶، ۷۰۳، ۷۶۳، ۷۷۱، ۸۴۰، ۸۴۴-  
 ۹۰۳، ۹۲۹، ۱۰۶۶، ۱۰۷۰، ۱۰۸۶  
 فارسی، حبیب الله، ۸۳۹، ۸۴۰  
 فاضل، ۱۰۹۰  
 فاضل تونی، ۱۴۵  
 فاضل لنکرانی، شیخ محمد، ۳۲۹، ۳۶۷، ۷۴۸،  
 ۹۵۰، ۱۰۸۶، ۱۰۹۰  
 فاضل، محسن، ۶۰۸، ۶۴۷  
 فاطمه تیفیکچی همدانی، ۹۹۴  
 فاطمه زهرا (س)، ۱۱۵، ۲۶۳، ۳۳۳، ۷۱۴، ۷۹۱،  
 ۸۹۳، ۱۰۱۴، ۱۰۳۹  
 فاطمه صغری، ۱۰۸۷  
 فاطمه فاطمه است، ۷۵  
 فاطمه معصومه (س)، ۳۷  
 فاطمی، ۲۳۰  
 فاطمی، سید حسین، ۲۲۷، ۲۳۰  
 فاطمی قمی، میر سید محمد، ۴۴۷  
 فاکر، شیخ محمدرضا، ۳۱۴، ۳۶۰، ۴۳۳، ۶۵۸،  
 ۶۸۱، ۷۰۳، ۷۴۷، ۷۸۸، ۹۰۳، ۱۰۷۹  
 فال اسیری، حسام الدین، ۲۱۵  
 فال اسیری، سید محیی الدین، ۲۱۵  
 فانون، فرانتس، ۶۵۴، ۷۴۸، ۸۲۳، ۸۳۳، ۱۰۷۰  
 فایده و لزوم دین، ۱۹  
 فتاحی، مهدی، ۷۲۱  
 فتح مکه، ۸۸۶  
 فتحی رضوان، ۸۰۱  
 فتحی، نصرت الله، ۶۵۹  
 فجر، ۳۶۴  
 فجر اسلام، ۷۸۴  
 فحام، رئیس دانشگاه الازهر، ۲۹۴، ۳۹۴، ۳۹۵  
 فخرآرائی، ناصر، ۱۸۵  
 فخرالاسلام، ۳۰  
 فخر داعی، ۵۰۷  
 فخری، غلامحسین، ۵۱۶  
 فدائیان اسلام، ۲۱، ۲۹، ۳۵، ۴۷، ۸۹، ۱۱۰، ۱۱۲،  
 ۱۲۵، ۱۵۳، ۲۱۹، ۲۲۰، ۲۲۱، ۲۲۴، ۲۲۶-۲۴۷،  
 ۲۶۹، ۳۲۷، ۳۴۲، ۴۶۵، ۴۶۶، ۴۶۷، ۴۷۶، ۴۷۷،  
 ۴۸۷، ۵۰۶، ۹۱۹، ۹۲۶، ۱۰۳۷، ۱۰۴۷  
 فدائیان خلق، ۵۷۷، ۵۸۷، ۶۶۰، ۷۳۷  
 فدایی، حسین، ۷۳۹، ۷۴۵، ۷۴۶  
 فدایی (گروه بدر)، ۷۴۵  
 فرارویی، ۷۵۲  
 فراز و فرود یک اصلاحگر شیعی، ۱۰۴۱  
 فرا (شاعر)، ۱۰۰۱  
 فرامرزی، احمد، ۱۰۲۳  
 فرامرزی، عبدالرحمن، ۱۰۲۳  
 فرانسویها، ۵۲۲  
 فرانسه، ۱۲۴، ۱۵۷، ۱۷۸، ۲۹۴، ۴۵۳، ۴۸۹،  
 ۴۹۲، ۵۲۰، ۵۲۲، ۶۵۴، ۷۶۴، ۸۱۲، ۸۲۸، ۸۸۸  
 فرانکو، ژنرال، ۹۲۳  
 فراورده‌های دینی، ۹۴۸  
 فراهانی (انتشارات)، ۹۵۹  
 فراهانی، شمس، ۴۵۹  
 فراهانی (مترجم کتاب اسلام و هویت)، ۱۶۹  
 فرتوک زاده، فاطمه، ۶۱۱، ۶۱۸  
 فرحبخش، عباس، ۶۶۲  
 فرح پهلوی، ۵۴۰، ۸۱۲، ۸۱۳، ۸۱۴  
 فرّخ استاندار فارس، ۱۳۷



- فرخزادی، ۱۶۳  
فرخ، سناتور، ۹۱۷  
فرخ، فضل‌الله، ۱۲۵  
فرد تقوی، صادق (مرتضی)، ۶۰۷  
فردوس، ۵۷۳  
فردوسی، ۵۱  
فردوسی پور، اسماعیل، ۶۹۷، ۶۹۵  
فردید، ۸۰۸، ۸۱۹، ۸۲۰، ۸۲۸، ۸۳۰، ۸۳۱، ۸۳۲  
فرزاد (مترجم اسلام و مارکسیسم عقاد)، ۴۳۸  
فرزام، حمید، ۱۳۵  
فرزان، سید محمد، ۴۵۴، ۵۱۴  
فرزانه، احمد، ۴۴۴  
فرشاد، دکتر، ۲۷۵  
فرشتیان، حسین، ۷۶۶  
فرشیدی، محمود، ۷۵۳  
فرصت در غروب، ۳۵  
فرعون، ۳۷۹، ۸۹۴، ۱۰۸۷  
فرقانی، ۲۴۰  
فرقه استقلال و اتحاد اسلام، ۲۳  
فرقه دمکرات آذربایجان، ۱۸  
فروتن، علی اکبر، ۲۱۲  
فروزانفر، بدیع الزمان، ۱۷۹، ۲۹۴  
فروع الدین، ۸۵۱  
فروغی، ۴۵  
فروغی، ابوالحسن، ۸۲۰  
فروغی، محسن، ۸۱۴  
فروهر، داریوش، ۱۷۷، ۲۷۹  
فرهاد، ۲۵  
فرهنگ اخلاق اسلامی، ۶۱  
فرهنگ عقاید و قوانین اسلامی، ۴۳۸، ۹۷۲  
فرهنگ نظام، ۱۰۱  
فرهودی، دکتر، ۹۶۴  
فرهیخته، نورالدین، ۵۰۷  
فریاد روزها، ۹۳۷  
فریادگر شهادت، ۹۵۷  
فریتیوف شوان، ۸۱۰  
فرید، دکتر، ۳۸۹  
فرید، عبدالوهاب، ۱۰۱۷  
فرید گلپایگانی، ۴۴۳  
فرید وجدی، ۴۳۷، ۴۴۷  
فریدون، ۲۵  
فسا، ۷۹۴  
فسلطین، ۱۰۰۳  
فشاهی، حسین، ۸۸۲  
فصل الخصومه فی الورد و الحکومه، ۸۵۲  
۱۵۵  
فصل مردن سرخ، ۹۹۲  
فضائل بلخ، ۶۵۴  
فضایی، یوسف، ۲۹  
فضل الله، محمد حسین، ۱۰۵۰  
فطرت بیدار زمان، ۳۳  
فعله نوتاش، امیر، ۷۷۶  
فقر (از عین صاد)، ۹۱۶  
فقر از نظر اسلام، ۹۷۲  
فقه الامام جعفر الصادق، ۹۱۹  
فقه الصادق، ۳۵۲  
فقه فارسی، ۸۵۲  
فقه فارسی با مدارک، فروع دین و نصوص احکام، ۸۵۸  
فقیه دزفولی، محمد علی (خلیل)، ۶۰۸، ۶۲۲  
فقیه زاده، رضا، ۵۲۰  
فقیه سبزواری، میرزا حسین، ۳۱۱  
فقیه مرندی، حسین، ۳۲  
فقیهی، ابوالحسن، ۱۹۸  
فقیهی رشتی، عبدالحسین، ۴۳۱  
فقیهی شیرازی، عبدالکریم، ۴۰، ۱۲۵، ۱۷۵  
۱۸۶، ۱۸۹، ۲۳۷  
فقیهی، علی اصغر، ۱۹۱، ۳۷۷  
فکر درختان، ۸۵۰  
فلاحیان، علی، ۷۸۳  
فلاسفة الشیعه، ۴۴۸  
فلاطوری، عبدالجواد، ۶۰، ۹۷۴  
فلاماریون، کامیل، ۴۵۶  
فلسطین، ۳۴، ۷۰، ۷۵، ۸۱، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۶۲  
۱۶۳، ۱۶۵، ۱۸۳، ۱۸۷، ۲۰۹، ۲۲۴، ۲۳۵، ۲۸۶  
۲۹۱، ۲۹۷، ۳۰۳، ۳۵۸، ۳۷۳، ۴۳۹، ۴۹۲، ۵۲۰  
۵۲۲، ۵۲۳، ۵۲۴، ۵۴۶، ۵۵۱، ۵۸۹، ۷۲۳، ۷۲۷  
۸۲۷، ۸۸۷، ۸۹۵، ۹۱۰، ۹۱۶، ۹۲۸، ۹۶۰، ۹۹۳



- فلسطین آزاد می‌شود، ۱۰۸  
فلسفتنا، ۹۸۹  
فلسفه داروین و خداشناسی، ۹۱  
فلسفه غیبت، ۸۸۶  
فلسفه مقایسه‌ای، ۶۸۲  
فلسفه بشری و اسلامی، ۱۲۷  
فلسفه تاریخ، ۸۰۰  
فلسفه عزاداری سید الشهداء، ۴۵۶  
فلسفی، شیخ محمدتقی، ۶۲، ۱۱۰، ۱۱۱، ۲۰۷، ۲۰۹، ۲۱۰، ۲۱۱، ۲۱۵، ۲۸۴، ۲۹۸، ۳۲۲، ۳۳۳، ۳۳۴، ۳۶۵، ۳۷۵، ۳۸۲، ۴۱۰، ۴۲۶، ۴۲۷، ۶۵۹، ۶۶۰، ۷۱۹ - ۷۲۱، ۷۲۶، ۷۶۹، ۸۲۵، ۸۴۱، ۸۴۳، ۸۹۹، ۹۰۴، ۹۰۷، ۹۰۹، ۹۱۰  
فلق، ۷۳۸  
فلیپ حتی، ۴۵۱  
فوائد اصولیه، ۸۵۲  
فوائد ربیعیه، ۸۵۱، ۸۵۴  
فومن، ۶۳، ۴۵۷  
فومنی، شیخ جواد، ۱۰۶، ۲۷۹، ۹۱۵  
فومنی، مصطفی، ۷۵۵  
فومنی، مهدی، ۷۵۶  
فهری زنجانی، احمد، ۱۰۹۰  
فهری، سید احمد، ۱۰۹۰  
فهیم کرمانی، مرتضی، ۳۶۰، ۴۳۱، ۹۶۳  
فیاض، دکتر علی اکبر، ۳۸۹  
فیاضی، مجید، ۶۰۸، ۷۸۴  
فیروزآبادی، سید رضا، ۱۷۴، ۱۸۴، ۴۲۷  
فیروزکوهی، امیری، ۱۰۰۰  
فیروزکوهی، مسعود، ۶۰۸  
فیروز، مظفر، ۱۵۵  
فیروزیان، شیخ غلامرضا، ۸۶  
فیض الاسلام، ۸۹، ۲۰۰، ۵۵۱  
فیض قمی، ۴۳، ۱۹۴، ۲۲۷، ۲۶۷  
فیض قمی، میرزا محمد، ۲۱۴  
فیض، میرزا عباس، ۲۶۷  
فی ظلال القرآن، ۴۴۰، ۹۷۳  
فیلسوف‌نماها، ۹۴۲، ۹۴۷، ۹۵۵  
قائدی، محمد جواد، ۵۹۴، ۵۹۵، ۶۰۸  
قائمشهر، ۲۱۴  
قائم مقام الملك رفیع، ۲۲۲، ۱۰۰۳  
قائمی تهرانی، ابراهیم، ۱۷۷  
قائمی، حسن (مستعار)، ۷۸۱  
قائمی، عبدالرسول، ۳۹۱  
قائمی، علی اکبر، ۶۰۸  
قابیل، ۷۰۷، ۷۰۸  
قادة الفكر، ۴۴۷  
قادیانی، غلام احمد، ۴۰  
قارن، ۲۵  
قاسطین مارقین ناکشین، ۷۳۰  
قاسم امین مصری، ۴۴۷  
قاسم بن حسن (ع)، ۱۰۰۳  
قاسمی، ابوالفضل، ۱۷۷  
قاسمی، داود، ۷۸۲  
قاسمی درجزی، ابوالفضل، ۴۵۱  
قاضی، حاج محمد، ۸۴۰  
قاضی، حسین، ۶۰۷  
قاضی زاده، علی، ۷۸۹  
قاضی طباطبائی، سید علی، ۹۱۴  
قاضی طباطبائی (شهید)، ۱۵۱، ۲۹۱، ۳۱۳، ۳۲۰، ۳۶۶، ۵۱۵، ۷۷۶، ۷۸۸، ۹۰۷، ۹۲۶  
قاضی محمد، ۹۱۷  
قانع، عباس، ۸۷۹  
قانون اساسی در اسلام، ۳۵۵  
قانون اساسی مشروطه، ۲۹۴  
قاهره، ۶۴، ۲۷۵، ۴۳۶، ۴۹۳، ۴۹۸، ۵۲۰، ۸۸۱، ۸۸۶  
قباد، ۸۷۷  
قبرستان ابن بابویه، ۱۰۲۴  
قبرستان ابو حسین، ۱۶۶  
قبرستان شیخان، ۱۹۸  
قبرستان مجاور امامزاده شعیب، ۱۰۵۰  
قبرستان میر مؤمن، ۱۰۱  
قبلة این قبیله، ۱۰۱  
قبور مطهر ائمه، ۲۹۷  
قدس، ۲۲۳  
قدسی، غلامرضا، ۱۰۰۰  
قدوسی، علی، ۳۶۵، ۳۶۷، ۴۰۲ - ۴۱۰، ۴۱۴، ۷۰۵، ۴۲۹



- قفقان، ۵۴۵، ۹۱۵  
 قلمداران، حیدر علی، ۸۱، ۱۵۶، ۱۶۷، ۱۹۲، ۳۴۹، ۳۵۳، ۳۵۵، ۴۱۳، ۱۰۱۴، ۱۰۳۸، ۱۰۴۲، ۱۰۴۷-۱۰۴۹، ۱۰۶۴، ۱۰۵۹، ۱۰۴۹  
 قلیچ خانی، ۳۲۸  
 قم، (در بسیاری از صفحات)  
 قمی، آقاباقر (برادر حاج آقا حسین قمی)، ۳۶۹  
 قمی، حاج آقا حسن، ۴۲، ۱۲۲، ۳۱۱، ۳۱۵، ۳۱۶، ۳۳۸، ۴۱۶، ۴۳۳، ۸۹۲، ۸۹۳، ۸۹۵، ۹۰۸  
 قمی، حاج آقا تقی، ۴۲  
 قمی، حاج آقا حسین، ۴۲-۴۴، ۴۸، ۵۰، ۱۱۸، ۱۸۸، ۱۹۲، ۲۰۶، ۲۲۱، ۲۲۲، ۲۳۸، ۲۶۳، ۲۶۴، ۳۱۶، ۳۲۴، ۳۸۶، ۵۲۷، ۹۶۴  
 قمی، سید احمد حجة الاسلام، ۲۷۳  
 قمی، محمد تقی، ۸۱، ۸۴، ۲۷۳، ۲۷۴، ۲۷۵، ۵۲۰، ۸۸۰، ۸۸۱، ۸۸۶، ۹۸۷  
 قمی، محمد حسن، ۲۷۳  
 قنبری، عبدالله، ۷۵۴  
 قوام السلطنه، ۱۵۲، ۱۵۴، ۲۷۴، ۹۱۷  
 قوام شهدادی، محمد خلیل، ۱۵۳  
 قوچان، ۹۰۱، ۱۰۴۸  
 قوچانی، ذبیح الله، ۱۰۴۸  
 قهدریجان، ۱۰۹۲، ۱۰۹۴  
 قهرمان توحید یا ابراهیم بت شکن، ۹۵۹، ۹۶۰  
 قهرمان کیست، ۱۰۰۷  
 قهرمانی، ۵۱۵  
 قیام مقدس یا انقلاب همایون، ۶۷  
 قیام نور، ۱۰۰۳  
 کاباره خوانسالار، ۷۴۶  
 کاتب، احمد، ۱۰۵۰  
 کاتب یاسین، ۸۳۳  
 کاتوزیان، خانم، ۷۲۹  
 کاتوزیان، کیا، ۳۷۱  
 کاخ سفید سعدآباد، ۸۳۷  
 کاخ گلستان، ۱۰۰۵  
 کاخی، مرتضی، ۹۹۰  
 کارخانه پلارد، ۷۱۹  
 کار در اسلام، ۱۱۱، ۴۵۷  
 کارردانکاس، ۱۰۷۰  
 قدیریان، احمد، ۱۱۶، ۴۶۱، ۴۶۳  
 قذافی، ۵۵۷  
 قرآن، اسلام و حقوق بشر، ۹۷۰  
 قرآن، انسان و طبیعت، ۱۰۸  
 قرآن و آخرین پیامبر، ۹۴۵، ۹۴۶  
 قرآن و اسرار آفرینش، ۹۵۴  
 قرآن و تکامل، ۵۰۷  
 قرآن و طبیعت، ۹۸۸  
 قرآن و کتابهای دیگر آسمانی، ۹۵۵، ۹۵۷  
 قرآن و معارف عقلی، ۹۵۳  
 قرائتی، محسن، ۳۰۷، ۴۰۲، ۴۱۵، ۴۱۷، ۴۱۸  
 قرآن و طبیعت، ۹۸۷  
 قربانی، زین العابدین، ۱۵۵، ۳۹۴، ۳۹۹، ۴۰۹  
 ۴۲۴، ۴۲۹، ۴۴۲، ۴۵۵، ۸۷۰  
 قرچک ورامین، ۷۵۷  
 قرنی، محمد ولی، ۷۷۶، ۷۸۰، ۷۸۸  
 قریب، عبدالجواد، ۸۸۶  
 قریشی، اصغر، ۴۷۱  
 قریشی، سید علی اکبر، ۲۲۰  
 قریشی، سید کاظم، ۶۶۱  
 قریشی، محمد علی، ۶۶۱  
 قزل قلعه، ۴۶۳، ۸۹۳  
 قزوین، ۳۷، ۹۱، ۱۱۶، ۲۱۱، ۲۲۷، ۶۲۷، ۹۷۰، ۹۹۳، ۱۰۲۳، ۱۰۲۵، ۱۰۲۶  
 قزوینی، حاج شیخ مجتبی، ۱۲۷، ۹۳۲، ۱۰۱۷  
 قزوینی، حاج شیخ هاشم، ۱۲۷، ۹۳۲  
 قصر شیرین، ۱۵۴، ۳۴۳  
 قصص قرآن (از سید محمد صفی)، ۴۵۱  
 قصه حسن و محبوبه، ۶۷۳، ۱۰۷۴  
 قصه های قرآن، ۹۶۰  
 قصه های مادر مهربان، ۱۰۸  
 قصه التقریب، ۲۷۵  
 قصه الحضاره، ۸۴۲  
 قصیمی، علی، ۸۸۳  
 قضاء و شهادات، ۱۰۴۶  
 قطب زاده، صادق، ۹۵، ۴۹۳، ۴۹۸، ۴۹۹، ۶۳۰، ۹۹۹، ۱۰۷۰  
 قطب، محمد، ۴۴۳  
 قطیف، ۷۶۰، ۸۲۵



- کارشاد، ۱۰۳۴  
کارلوس ماریکلا، ۴۳۶  
کارنامه سیاسی - اجتماعی و اخلاقی محمد، ۹۶۰  
کارنامه قانون نشر حقایق اسلامی مشهد، ۱۲۱  
کازرون، ۷۵۲  
کازرونی، صباح، ۱۷۹، ۱۹۶، ۷۳  
کاسمی، نصرت الله، ۱۷۸، ۶۵۹  
کاشان، ۳۹، ۵۴، ۷۷، ۱۰۳، ۱۵۴، ۱۵۵، ۲۱۶، ۳۲۳، ۴۱۷، ۶۲۱، ۷۴۴، ۹۰۱، ۱۰۳۸، ۱۰۴۰  
کاشانی، ابوالحسن، ۲۲۹، ۲۲۶  
کاشانی، حاج اشرف، ۹۲۱، ۹۲۵  
کاشانی، سید ابوالقاسم، ۴۵ - ۴۷، ۶۸، ۷۰، ۸۹، ۹۱، ۱۰۱، ۱۰۵، ۱۱۲، ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۳۰، ۱۳۳، ۱۴۳، ۱۷۳، ۱۸۱ - ۱۸۴، ۱۹۱، ۲۰۱، ۲۰۳، ۲۱۴، ۲۱۸ - ۲۳۲، ۲۴۶، ۲۵۰، ۲۶۹، ۲۷۲، ۲۷۹، ۲۸۱، ۳۲۵، ۳۲۶، ۳۲۹، ۳۳۹، ۴۲۷، ۴۸۵، ۴۸۷، ۵۲۰، ۵۲۱، ۵۲۸، ۸۵۲، ۸۶۴، ۸۶۵، ۹۱۶، ۹۲۷، ۱۰۴۲، ۱۰۴۷، ۱۰۶۵، ۱۰۶۷  
کاشانی، سید جلال، ۷۸، ۱۰۸، ۲۰۴، ۵۰۹، ۵۶۸، ۹۵۵  
کاشانی، شیخ حسین، ۳۷۲، ۷۶۷، ۹۱۹، ۹۲۱  
کاشانی، محمد، ۷۵۶  
کاشانی، مرتضی، ۶۰۸  
کاشانی، مصطفی، ۲۳۵  
کاشف الغطاء، ۸۴۰  
کاشف الغطاء، شیخ محمد حسین، ۴۳، ۱۱۵، ۱۶۵، ۱۷۳، ۱۹۷، ۸۴۰، ۹۲۹، ۹۴۲، ۹۴۷  
کاشفی خوانساری، مصطفی، ۱۱۷، ۲۷۵، ۸۸۷، ۸۸۸  
کاشفی، رضا، ۱۱۶  
کاشمر، ۳۵۶  
کاظمی، باقر خان، ۲۰، ۱۴۲  
کاظمی، شیخ علی، ۱۰۹۰  
کاظمین، ۶۵، ۶۹، ۱۵۴، ۱۵۶، ۱۶۹، ۴۵۶، ۸۵۵، ۹۸۶، ۱۰۳۴، ۱۰۴۰، ۱۰۴۱، ۱۰۶۵  
کافی: اسناد سخن می‌گویند، ۹۰۲  
کافی در خاطره‌ها، ۹۰۲  
کافی، شیخ احمد، ۲۸۷، ۳۶۰، ۵۲۸، ۷۳۰، ۸۹۰ -
- ۹۰۲، ۹۰۹، ۹۶۵، ۱۰۹۱  
کافی، شیخ حسن، ۹۰۹  
کافی، عبدالحسین، ۳۲، ۷۳، ۸۴، ۷۶۶  
کافی، مهدی، ۹۰۲  
کالون، ۱۰۱۸  
کالیفرنیا، ۶۸۰  
کامران، مرتضی، ۶۵۹  
کامیاب، شهید، ۷۹۱  
کانادا، ۵۸۶، ۷۹۶، ۸۱۲  
کانال سوئز، ۱۰۶، ۸۴۱  
کانون احساسات یا فداکاری شگفت‌انگیز یگانه مجاهد اسلام حضرت امام حسین (ع)، ۱۳۷  
کانون اسلام، ۱۰۰، ۱۰۸، ۱۶۰، ۴۷۶  
کانون اسلامی دانش‌آموزان، ۱۳۴  
کانون بحث و انتقاد دینی، ۱۲۸، ۹۵۷  
کانون تشیع، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۰۶۵  
کانون توحید، ۵۱۰، ۵۵۶، ۷۶۷  
کانون حکمت قرآن، ۸۶۲  
کانون دانشجویان دانشگاه تهران، ۸۱۵  
کانون علمی و تربیتی جهان اسلام، ۱۳۵  
کانون قیام، ۱۵۲  
کانون معرفت (انتشارات)، ۱۶۰  
کانون نشر ابلاغ اندیشه‌های شریعتی، ۶۸۹  
کانون نشر حقایق، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۲، ۱۴۲، ۴۹۴، ۵۱۰، ۵۲۸، ۵۴۷، ۶۲۳، ۶۵۷، ۸۴۰، ۹۲۳، ۹۹۷  
کانون نویسندگان ایران، ۹۹۷  
کاوشهایی پیرامون ولایت، ۹۵۴  
کاوه، ۲۵  
کاویان، ۲۵  
کبیر قمی، شیخ ابوالقاسم، ۸۵۲  
کتابچی خوانساری بود، محسن، ۴۵۸  
کتابخانه اسدی، ۸۴۲  
کتابخانه تخصصی تاریخ اسلام و ایران، ۱۷۵  
کتابخانه دارالتبلیغ، ۳۹۳  
کتابخانه صدر، ۹۵۹  
کتابخانه قائم، ۷۷۵  
کتابخانه مجلس، ۱۰۳  
کتابخانه مدرسه حجتیه، ۴۱۸  
کتابخانه ولی عصر (ع)، ۴۱۹



- کتابخانه آستان قدس رضوی، ۱۸۷، ۱۹۷، ۵۳۱
- کتابخانه آیت الله مرعشی، ۴۱۹
- کتابخانه حسینیۀ ارشاد، ۱۰۲۰
- کتابخانه مدرسه فیضیه، ۴۱۸
- کتابخانه مسجد اعظم، ۱۹۰، ۴۱۹، ۴۳۰
- کتابفروشی آسیا، ۸۴۳
- کتاب کانون عفت، ۸۶۳
- کتاب ولایت فقیه یا حکومت اسلامی، ۱۴۷
- کتابی، بدرالدین، ۴۴۸
- کتیرائی، مصطفی، ۵۰۹، ۶۶۵، ۷۲۱
- کجوری، شیخ مهدی، ۱۳۶
- کجویی، محمد، ۶۴۰، ۶۴۳
- کراچی، ۷۵۸، ۷۵۹
- کرباسچیان، امیر عبدالله، ۲۸، ۱۰۳، ۲۲۰، ۲۲۱
- ۲۲۷، ۲۲۸، ۲۳۰، ۲۴۶، ۴۳۱
- کرباسچیان، علی اصغر، ۶۰۳
- کرباسچیان (معروف به علامه)، علی اصغر، ۵۳۲
- کرباسچی، محمد صادق، ۷۴۸
- کربلا، ۴۲، ۵۱، ۳۱۰، ۴۶۲، ۱۰۹۲
- کربلایی جعفر، مرتضی، ۷۵۶
- کربلایی، شیخ حسن، ۸۲۰
- کربن، هانری، ۴۲۷، ۸۰۸، ۸۰۹، ۸۱۰، ۸۱۵
- ۸۲۹، ۸۳۴
- کرج، ۴۲، ۵۹۶، ۹۱۲، ۹۱۸، ۹۶۰
- کردستان، ۴۸۵، ۵۵۴، ۶۳۶، ۹۰۲
- کرمان، ۱۳۲، ۱۴۵، ۱۵۳، ۲۰۵، ۲۷۸، ۲۸۹، ۳۷۷
- ۷۴۴
- کرمانشاه، ۴۶، ۶۳، ۱۰۳، ۱۱۲، ۱۲۶، ۱۴۹، ۲۲۰
- ۲۲۶، ۲۲۱
- کرمانشاهان، ۱۷۳
- کرمانشاهی اصل، حسین، ۶۱۰
- کرمانشاهی، میرزا حسن، ۱۰۱۶
- کرمانیان، گیتی، ۱۰۰۱
- کرمی، شهید، ۳۸۲، ۴۰۴
- کرمی، شیخ محمد، ۱۰۹۰
- کروبی، احمد، ۴۶۸
- کروبی، مهدی، ۳۶۰، ۳۹۰، ۵۸۰
- کریم حقیقی، ابراهیم، ۷۵۴
- کریم، عبدالکریم، ۹۴
- کریمی، ابوالقاسم، ۸۶۲، ۸۶۳
- کریمی، احمد رضا، ۵۹۰، ۵۹۴، ۵۹۷، ۶۳۱، ۷۰۹
- کریمی، امیر، ۷۵۶
- کریمی، حسین، ۱۰۹۰
- کریمی، داود، ۷۵۶
- کریمی، سید جعفر، ۲۳۹
- کریمی، عباس، ۳۹۷
- کسرکسروی، ۱۴۶، ۱۴۳
- کسروی، احمد، ۲۷، ۲۸، ۳۵، ۳۷، ۴۰-۵۷، ۶۵
- ۶۷، ۶۸، ۶۹، ۷۸، ۷۹، ۸۳، ۱۱۳، ۱۲۹، ۱۵۸، ۱۶۱
- ۱۶۳، ۱۸۲، ۲۱۷-۲۲۱، ۳۲۵، ۵۱۲، ۵۵۳، ۵۸۲
- ۶۹۱، ۶۹۸، ۸۲۶، ۹۰۲، ۹۲۲، ۱۰۱۴، ۱۰۱۸
- ۱۰۲۱، ۱۰۲۲، ۱۰۳۰، ۱۰۳۱، ۱۰۳۳، ۱۰۳۴
- ۱۰۳۶، ۱۰۴۴، ۱۰۶۴
- کسمائی، علی اکبر، ۴۵۸
- کشانی، محمود، ۷۸۷
- کشاورز، کریم، ۹۳۲
- کشتی نجات بشریت، ۱۲۵، ۱۰۹
- کشف اسرار، ۴۵۷، ۱۸۳
- کشفی، حجت، ۳۵۴
- کشکول سالور، ۴۵۱
- کشمرز، ۱۰۲۶
- کشمیر، ۷۵، ۷۶، ۸۱، ۱۶۳، ۱۸۳، ۲۰۳، ۹۲۸
- کفائی، میرزا احمد، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۱، ۱۲۶، ۱۲۷
- ۱۸۶، ۳۱۱، ۴۳۲، ۵۲۷، ۵۲۸، ۷۲۷
- کفاش تهرانی، ۶۰۸
- کفایی، ۳۱۱، ۷۲۷
- کفتارو، ۲۹۷
- کفعمی، آیت الله، ۷۵۸، ۱۰۳۹
- کلافچی، محمدتقی، ۴۶۶
- کلالی، امیر تیمور، ۷۶
- کلانتری، معشوف، ۵۸۹
- کلاهدوزان، حسن، ۴۶۸
- کلاهی، محمد، ۴۲۱
- کلباسی، سید محمدرضا، ۵۹، ۹۷۴
- کلکته، ۱۰۲۶
- کلمه ای از هزار، ۱۰۴۱
- کلیات اسلام، ۶۸۲



- کلیسای سن مری پاریس، ۷۶۲  
کلیسای شهر پاریس، ۱۰۶۲  
کلیمیان، ۹۰۰  
کلینی، ۱۰۹۲  
کمال الدین، ۸۶۴  
کمال الدین و تمام النعمه، ۸۶۱  
کمالوند، روح الله، ۱۵۲، ۳۳۳  
کمالی، ابوالقاسم، ۷۸۳  
کمالی، احسان (مستعار)، ۷۸۱  
کمپانی، آیت الله، ۲۸۰  
کمدی انتخابات، ۲۰۰  
کمره‌ای، محمدباقر، ۴۱، ۶۱، ۶۸، ۷۱، ۱۰۰، ۱۰۵، ۱۰۷، ۱۵۵، ۱۶۶، ۱۷۹، ۱۸۱، ۱۸۴، ۲۰۴، ۸۴۹-۸۷۸، ۱۰۳۷  
کمره‌ای، محمد (پدر محمدباقر)، ۸۵۱  
کمره‌ای، میرزا خلیل، ۱۰۵، ۱۱۷، ۱۶۶، ۱۷۶، ۱۷۹، ۱۹۸، ۲۷۵، ۳۵۱، ۳۸۹، ۴۲۹، ۴۳۱، ۴۷۷، ۵۱۴، ۵۲۱، ۸۷۸-۸۸۸  
کمره‌ای، ناصرالدین، ۸۷۹  
کمونیسم، ۲۹۶  
کمونیسم یا کاپیتالیسم، آیا راه سومی هم هست، ۴۲۷  
کمونیستها، ۲۳۳  
کمونیسم و اخلاق، ۴۵، ۹۴۴  
کمونیسم و اسلام، ۴۴۹  
کمیته انقلاب اسلامی، ۶۴۶  
کمیته دفاع از حقوق بشر، ۲۷۹  
کمیته فلسطین اتحادیه انجمن‌های اسلامی اروپا، ۱۰۷۳  
کمیته مشترک ضد خرابکاری، ۷۷۳  
کنت هنری دوکاستری فرانسوی، ۴۴۷  
کِنْدی، ۳۳۱، ۳۳۴  
کن (روستایی در اطراف تهران)، ۱۰۵۰  
کنز الفوائد، ۸۶۱  
کن (شهر)، ۱۷۸  
کنفدراسیون دانشجویان ایرانی، ۹۸  
کنفرانس بیت المقدس، ۵۲۰  
کنفرانس صلح وین، ۸۶۵، ۸۶۶  
کنگاور، ۹۱  
کنگرلو، رضا، ۷۵۶  
کنگرلو، محسن، ۷۵۵  
کنگره صلح وین، ۸۷۵  
کنگره نمایندگان دهقانان، ۸۷۳  
کواکبی، عبدالرحمان، ۴۹۲، ۸۴۱  
کوبا، ۵۴۵، ۵۶۵  
کوچه ارك مشهد، ۸۳۹  
کوچه باغ‌های نیشابور، ۹۹۷، ۱۰۰۴  
کوچه سرحوض، ۲۷  
کوچه عباسقلی خان، ۲۷  
کوچه عشقعلی، ۴۰۷، ۹۷۷  
کوچه قمی، ۹۸۷  
کوچه آقازاده، ۳۹۸  
کودتا در سازمان مجاهدین خلق و موضع‌گیری سازمان در قبال آن، ۶۳۲  
کودک فلسطین، ۴۵۷  
کودک نیل یا مرد انقلاب، ۳۷۹  
کودک نیل یا موسای کلیم، ۹۶۰  
کورش، ۲۵  
کوششی در راه تبیین و تفکر در مورد بازخوانی و بازدانی سوره انعام، ۹۷۱  
کوفه، ۱۰۸۷  
کوماراسوامی، ۸۱۰  
کوهپایه اصفهان، ۱۰۶۰  
کوهستانی نژاد، ۲۱۵  
کوه کمر، ۲۶۴  
کویت، ۷۵۸، ۷۶۰، ۸۲۵  
کوی دانشگاه، ۴۲۳  
کویر، ۶۷۳  
کوی کن، ۷۷۶  
کهنمویی، سید حسین، ۱۵۱، ۵۱۵  
کهن، یوسف، ۸۹۷  
کیانوری، ضیاء اشرف، ۸۰۹  
کیانی، ستار، ۷۵۴  
کیش شخصیت، ۱۰۷۳  
کیقباد، ۲۵  
کیوان، حسن، ۲۰۳  
گامبو، ۴۵۷  
گامی به سوی آینده، ۱۰۰۹



- گاندی، ۸۴۵  
گذر تقی خان، ۱۰۱۶  
گذر جدای قم، ۲۳۹  
گرامی، محمدعلی، ۳۵۵، ۳۵۹، ۳۶۷، ۳۷۶، ۴۲۹، ۴۴۲، ۴۴۵، ۵۳۳، ۵۵۴، ۵۶۸، ۵۷۳، ۶۴۲، ۶۴۸، ۶۹۵: ۷۴۸  
گرگان، ۹۸۶  
گروه آرمان مستضعفین، ۵۵۷  
گروه ابوزر، ۷۴۷  
گروه ابوزر ۲، ۷۴۸  
گروه ارشاد، ۶۸۴  
گروه امت واحده، ۶۴۵  
گروه انسجام، ۶۲۷  
گروه ایدئولوژی، ۵۴۸  
گروه بشیر، ۷۴۶  
گروه پل سیمان، ۴۶۴  
گروه پنجاه و سه نفری، ۱۹  
گروه توحیدی بدر، ۷۳۸، ۷۴۵  
گروه توحیدی صف، ۷۳۸  
گروه چریکی فلاح، ۵۸۵  
گروه حزب الله، ۶۲۱  
گروه حزب الله (خرمشهر)، ۷۴۳  
گروه رستگاران، ۵۳۲  
گروه رضایی، ۷۴۵  
گروه روحانیون مبارز ایران، ۷۶۲  
گروه ستاره سرخ، ۵۹۱  
گروه شایگان، ۶۱۲، ۶۱۴  
گروه شهید سبحانی، ۷۴۳  
گروه شیعیان، ۸۱، ۱۱۵، ۴۳۱، ۴۶۱  
گروه صف، ۶۵۰، ۷۴۶  
گروه ضربت، ۱۰۸۱  
گروه فرقان، ۲۹، ۶۷۴-۶۷۶، ۶۷۷، ۶۸۴، ۷۱۶، ۷۷۴، ۷۸۲، ۷۸۸، ۷۸۹، ۷۹۱، ۷۹۴، ۱۰۷۵  
گروه فریاد خلق، ۶۲۷  
گروه فلاح، ۶۲۱، ۷۳۸، ۷۳۹، ۷۴۵، ۷۸۲  
گروه فلق، ۷۴۴  
گروه کھفی ها، ۷۷۷  
گروه منصورون، ۷۳۸، ۷۴۳  
گروه موحدین، ۷۳۹، ۷۴۵  
گروه مهدی، ۱۰۵۲  
گروه مهدیان، ۱۰۵۱  
گروه مهدویون، ۷۴۵، ۷۴۹  
گروه نبرد برای رهایی طبقه کارگر، ۶۳۳  
گروه نهضت قرآن مجید، ۱۰۸  
گروه هدفی ها، ۱۰۹۴  
گروه یالثارات الحسین، ۱۳۴  
گفتار آقای طالقانی، ۹۶  
گفتار خوش یارقلی، ۱۰۴۱  
گفتار در باب صبر، ۳۶۱  
گفتار رمضان، ۴۴۸  
گفتاری در باب صبر، ۷۹۱  
گفتگوی الهی با مادی، ۴۴۶  
گفت و شنود علمی و دینی، ۹۵۵  
گلبن، محمد، ۱۰۰۰، ۱۰۰۴  
گلپایگان، ۸۸  
گلپایگانی، آقا باقر، ۲۹۶، ۳۰۰، ۱۰۹۴  
گلپایگانی، جلال الدین، ۴۳۰  
گلپایگانی، سید محمدرضا، ۱۴۸، ۲۱۴، ۲۷۰، ۲۸۱، ۲۸۴، ۲۸۵، ۲۸۸، ۲۸۹، ۲۹۰، ۲۹۱، ۲۹۵، ۲۹۶، ۳۰۵، ۳۰۸، ۳۰۹، ۳۱۷، ۳۲۱، ۳۳۵، ۳۳۷، ۳۳۸، ۳۴۱، ۳۵۲، ۳۵۶، ۳۶۱، ۳۹۲، ۳۹۴، ۳۹۵، ۳۹۶، ۳۹۷، ۴۰۲، ۴۰۴، ۴۱۵، ۴۶۹، ۹۱۲، ۱۰۸۰، ۱۰۸۳، ۱۰۸۵، ۱۰۹۱، ۱۰۹۴  
گلپایگانی، سید مهدی، ۲۹۷، ۲۹۸، ۳۰۷، ۳۰۸، ۳۹۱، ۴۱۸، ۱۰۸۱  
گلخون، ۹۹۶  
گلدزیهر، ۷۲۲، ۹۵۴  
گلزاده غفوری، علی، ۹۲، ۱۳۵، ۲۰۷، ۳۵۰، ۳۷۶، ۴۳۷، ۴۵۵، ۴۵۸، ۴۷۹، ۵۱۴، ۵۷۹، ۷۲۱، ۷۷۲، ۹۷۰  
گلزاده غفوری، محمد صادق، ۵۷۹  
گلزاده غفوری، محمد کاظم، ۵۷۹  
گلزاده غفوری، مریم، ۵۷۹  
گلستان آل محمد، ۸۶۱  
گلسرخی، خسرو، ۶۱۴، ۷۰۷  
گلسرخی، رضا، ۲۱۹، ۲۳۹، ۴۲۴  
گلسرخی کاشانی، رضا، ۳۹۳  
گلشن، حسینعلی، ۶۶، ۸۸، ۱۹۵



۱۰۶۶، ۱۰۶۲، ۸۴۹، ۸۴۱، ۸۱۲، ۷۶۳، ۷۶۰	گلشن، عبدالحمید، ۸۰۸
لیبب الریاشی، ۸۰۱	گلگیری، خانم، ۴۱۴
لیبی، ماری، ۸۳۵	گلیرد، ۴۷۴
لرزاده، احمد، ۷۵۶	گنبد کاووس، ۶۳۶
لرستان، ۱۳۲، ۱۵۲، ۷۷۴	گنج شایگان، ۱۰۰
لسان المحققین، حاج شیخ رضا، ۱۰۶۵	گنجه‌ای، جلال، ۷۷۷
لسان الواعظین، شیخ رضا، ۱۰۶۵	گنجینه معارف شیعه در راه جهاد ساندگی، ۸۶۱
لشکری، امیر، ۴۶۸	گنون، رنه، ۸۰۹، ۸۱۰
لقمان الدوله، ۱۲۹	گودرزی، اکبر، ۷۱۳، ۷۵۷، ۷۷۴، ۷۷۵، ۷۷۷-۷۸۳
لمعه، ۹۱۹	گورتان ماریین، ۱۰۶۰
لنجان اصفهان، ۴۳۶	گوریچ، ۳۱۴، ۶۵۴، ۶۸۳، ۷۱۱
لندن، ۹۷، ۲۹۱، ۳۲۰، ۶۶۳، ۶۷۶، ۶۷۸، ۷۲۶، ۷۶۲، ۷۶۱	گوستاولوبون، ۱۵۲
لنکرانی، شیخ حسین، ۱۷۴، نه، ۲۸۰، ۲۹۳، ۴۲۷، ۶۴۵، ۶۹۲، ۹۱۲، ۹۱۵، ۹۹۸، ۱۰۸۶	گوشه‌هایی از اسرار تاریخ اسلام، ۴۴۸
لنین، ۵۵۳، ۶۱۲، ۸۰۱، ۹۲۲	گوگانی، ۵۱۵
لوئیس هاو کینز، ۵۸۹	گوهریان، صمد، ۷۵۶
لواسانی، (روحانی شیعه در مدینه)، ۷۲۶	گیب، هامیلتون، ۸۱۰
لواسانی، سید علی، ۲۳۴	گیلان، ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۹۵، ۹۰۴
لواسانی، سید محمدباقر، ۷۷۴	لائوس، ۵۴۵
لوتر، ۱۰۱۸	لاجوردی، اسدالله، ۳۴۰، ۳۴۳، ۳۷۰، ۴۶۳، ۴۶۶
لوتروپ ستووارد، ۴۴۷	۴۶۷، ۵۷۹، ۶۳۸، ۶۴۰، ۷۹۰، ۸۴۷
لوراواکسیا واگیلیری، ۴۵۰	لادین ایفلین کومولد، ۴۵۰
لوکچیا واگیلیری، ۱۶۵	لار، ۱۴۷، ۳۳۷، ۱۰۰۵
لولاچیان، ۳۹۹، ۹۵۷	لارستان، ۱۴۰
لومومبا، ۹۹۵	لاری، سید عبدالعلی، ۱۴۷
لیبی، ۲۰۳	لاریجانی، علی، ۵۶۸
لیلة القدر، ۹۹۴	لاری، سید عبدالحسین، ۱۳۹، ۱۰۰۵، ۱۰۱۸
لیورپولی، شیخ عبدالله، ۱۵۸	لاری، سید علی اصغر، ۱۳۹، ۱۰۱۸
لؤلؤ، محمود، ۲۳۶	لانه‌های استعمار، ۹۶۰
مائو، ۵۵۲، ۵۵۳، ۵۵۸، ۵۵۹	لاهوته، حسن، ۳۵۹، ۳۷۹، ۵۷۳، ۵۷۵، ۵۷۹
مائوئیست، ۵۵۶	۵۸۱، ۶۴۲، ۶۴۴، ۹۶۸
ما بر صلیب رنج خویش، ۱۰۰۰	لاهور، ۴۴۴
ما چه می‌خواهیم، ۱۳۵	لاهوری، مولوی محمد علی، ۴۴۸
ما چه می‌گوییم، ۴۵۷، ۹۳۰	لاسه، ۵۲۰
مادیگری و هوچی‌گری، ۵۸	لاهیجان، ۲۱۴، ۶۰۲
مارکس، ۵۰۳، ۵۵۸، ۵۶۳، ۶۱۴، ۷۰۷	لبافی نژاد، ۷۵۴
۷۰۸، ۷۳۹، ۷۸۴، ۸۰۱، ۹۴۵	لب اللبایب در اثبات وجوب حجاب، ۱۳۷
مارکسیست‌های اسلامی، ۶۱۲	لبنان، ۲۷۳، ۳۰۳، ۳۰۴، ۳۴۰، ۳۴۳، ۴۹۸، ۵۵۲
	۵۷۷، ۵۷۸، ۶۲۴، ۶۶۱، ۶۶۲، ۶۹۶، ۷۴۶، ۷۵۸



- مارکسیسم، ۹۳  
 مارکسیسم لنینسیم چینی، ۵۵۶  
 مارگرت مارکوس، ۱۶۴، ۴۵۲  
 مازندرانی، شیخ علی، ۱۳۶  
 ماسالی، حسن، ۶۳۴  
 ماسینیون، ۶۵۴  
 ماکس پلانگ، ۵۵۳  
 مالک بن نبی، ۴۴۷  
 مالکیت در اسلام، ۳۵۳  
 مانیان، محمود، ۷۹۳، ۷۲۴  
 ما و اقبال، ۱۶۳  
 ماهیت ضد انقلابی انجمن حجتیه را بشناسیم، ۵۳۶  
 مأمون، ۸۹۴  
 مباحثه سید غلامرضا سعیدی و محمود حکیمی، ۱۰۸  
 مبارزات ضد استعماری سید جمال الدین اسدآبادی، ۹۳۱  
 مبارزه چیست، ۵۴۷  
 مبانی فقهی حکومت اسلامی، ۱۰۴۶  
 مبانی نظام اقتصاد توحیدی «کار و کارگر»، ۶۸۲  
 مبدأ اعلی یا پشتیبان نهایی بشر، ۹۴۱  
 مبرقعی فقیه، سید مرتضی، ۲۴۰، ۲۶۴  
 مبشری، اسدالله، ۷۰۳، ۸۲۸  
 مبشری، روئین، ۱۰۱۶  
 مبشری (نویسنده مقاله در نشریه دانش آموز)، ۱۷۶  
 متحدی، محمد، ۷۷۶  
 متحدین، محبوبه، ۶۰۸، ۶۲۲-۶۲۴، ۶۲۴، ۶۲۵  
 ۶۲۶، ۶۲۷، ۹۹۳، ۹۹۹  
 متد دیالکتیک مارکسیستی، ۹۱۴  
 متعه در اسلام، ۶۸۴  
 متقی، حسن، ۷۶۱  
 متقی، عبدالله (بازرگان)، ۴۵۸  
 متین، محمد، ۴۶۳  
 متینی، جلال، ۶۵۴، ۶۵۵، ۸۱۰  
 مثنوی (مولانا)، ۹۴۲  
 مجاهد، حسین، ۲۳۶  
 مجاهدی کرمانشاهی، عبدالله، ۵۶۷  
 مجاهدی، محمدعلی، ۴۵۰  
 مجاهدین اسلام، ۷۵۲، ۷۵۳  
 مجاهدین خلق و مارکسیستها، ۶۵۲  
 مجاهدین راستین، ۶۲۰، ۶۲۱، ۶۲۴، ۷۴۶  
 مجتهدزاده، محمدتقی، ۴۷۰  
 مجتهدزاده، محمدعلی، ۱۹۱  
 مجتهد شبستری، محمد، ۴۰۲، ۴۲۲، ۴۲۴، ۴۲۹، ۴۴۸، ۴۵۵، ۸۷۰  
 مجتهدی (از علمای تهران)، ۳۰۳  
 مجتهدی، میرزا عبدالله، ۹۱۸  
 مجدالدین محلاتی، ۴۲۱  
 مجدپور، جلال، ۸۸۸  
 مجدپور، جمال، ۲۷۵  
 مجلس خبرگان، ۵۳۸، ۹۵۱، ۹۵۲، ۱۰۷۱  
 مجلسی، رضا، ۷۵۲  
 مجلسی، علامه، ۶۶۹، ۶۹۷، ۶۹۸، ۶۹۸، ۷۰۰، ۷۰۱، ۸۲۲  
 مجله دانشمند، ۹۵۹  
 مجله فروغ علم، ۱۰۰  
 مجله نگین، ۵۹  
 مجمع اسلامی دین و دانش، ۵۱۱  
 مجمع البیان، ۳۶۱، ۴۵۸  
 مجمع الصنائع، حسین، ۴۵۸  
 مجمع تحقیقات و تبلیغات اسلامی، ۹۹۰  
 مجمع روحانیون، ۵۴۱  
 مجمع سادات لرستان، ۱۵۳  
 مجمع محدثین، ۳۶۵  
 مجمع مرکزی روحانیت، ۱۰۱  
 مجمع مسلمانان مجاهد، ۱۱۲  
 مجمع هفتگی جوانان، ۹۵۷  
 مجموعه کرامه، ۱۰۷۰  
 مجموعه مقالاتی برای بانوان، ۱۰۹  
 محامی، شیخ محمدرضا، ۳۶۱، ۳۶۴، ۸۹۸، ۹۶۱، ۹۶۴  
 محب الدین خطیب، ۴۳۹  
 محبی، علی، ۶۴۴  
 محتشمی پور، علی اکبر، ۳۵۶، ۵۳۲، ۷۶۳  
 محتشمی، محمود، ۴۶۳  
 محجوب، حسن، ۴۵۳، ۴۵۴، ۴۵۵



- محدث ارموی، ۸۲۵  
محدث زاده، علی، ۲۷۹  
محدث، سید جلال الدین، ۱۵۸  
محدثی، جواد، ۱۰۰۴، ۱۰۰۰  
محسن اردبیلی، شیخ سلیمان، ۵۴۷  
محسن، سعید، ۵۰۳، ۵۴۶، ۵۴۷، ۵۴۸، ۵۴۹  
۵۶۰، ۵۶۸، ۵۸۲، ۵۸۷، ۵۹۱، ۶۸۸، ۷۸۶، ۸۴۴  
محسن، محسن، ۵۶۵  
محسنیان، حوریه، ۶۰۷  
محسنی کبیر، ذبیح الله، ۱۸۷  
محسن، یوسف، ۵۴۷  
محصل، محمد تقی، ۳۷۸  
محصل یزدی، احمد، ۴۲۸  
محفوظی، عباس، ۳۶۰، ۷۴۸  
محق (دبیر ادبیات فارسی)، ۵۹۱  
محقق ثانی، ۷۰۰  
محقق، حاج، ۳۸۹  
محقق داماد، جواد، ۱۹۴  
محقق داماد، سید علی، ۳۶۹  
محقق داماد، سید محمد، ۱۹۴، ۲۶۸، ۲۷۰، ۲۸۷  
۴۵۷، ۸۷۰  
محقق (م. آتش)، جواد، ۱۰۰۴  
محقق، محمدباقر، ۱۹۵، ۴۵۹  
محقق، مهدی، ۱۶۹، ۵۱۷  
محققی (امام جماعت مسجد هامبورگ)، ۲۷۳، ۳۱۱  
محکمت و متشابهات در قرآن، ۱۵۹  
محلاتی، بهاء الدین، ۱۳۹، ۱۴۶، ۱۴۸، ۲۱۵، ۲۳۵، ۳۰۳، ۳۱۱، ۳۱۹، ۵۷۳، ۷۵۳، ۷۵۴  
محلاتی، فضل الله، ۲۲۴، ۲۳۸، ۲۴۰، ۲۸۴، ۳۲۵، ۳۵۹، ۳۶۰، ۳۶۵، ۳۷۲، ۳۷۴، ۳۷۶، ۴۶۹، ۳۷۹، ۴۶۷، ۴۶۹، ۴۹۰، ۴۹۱، ۵۷۴، ۵۷۶، ۶۴۳، ۶۹۰، ۶۹۱، ۷۱۴، ۷۲۱، ۸۶۶، ۸۹۹، ۹۱۹، ۱۰۳۷، ۱۰۴۱، ۱۰۸۷  
محلاتی، مجدالدین، ۴۲۲، ۴۲۳، ۵۸۳  
محلوجی، ۱۰۴۸  
محلہ سنگج، ۱۰۱۷  
محلہ غیاث (تبریز)، ۱۰۵۷  
محلہ سرشور، ۱۲۶  
محمد ابراهیم بیک، شیخ حسین، ۳۴۳  
محمد البهی، ۴۴۷  
محمد امین رضوی، ۱۶۱  
محمد باقر پسر شریعت سنگجی، ۱۰۱۶  
محمد باقر (شهاب الدین) شریعت سنگجی، ۱۰۲۲  
محمد بن زکریا، ۸۷۷  
محمد بن عبدالوهاب نجدی، ۱۰۲۳، ۱۰۴۹  
محمد بن محمود دهمدار، ۱۵۷  
محمد پنجم، ۸۸۱  
محمد حدید ابوفرید، ۱۰۶  
محمد حمیدالله، ۸۰۱  
محمد خاتم پیامبران، ۷۲۱  
محمد خاتمی، ۴۷۳  
محمد رسول الحریه، ۸۰۱  
محمد رسول الله، کتاب الهادی، ۴۴۹  
محمدرضا شاه، ۱۸، ۹۰، ۹۲، ۱۱۶، ۱۷۹، ۱۸۱، ۱۸۴، ۱۸۶، ۱۹۲، ۱۹۶، ۲۰۳، ۲۰۴، ۲۱۰، ۲۲۱، ۲۲۵، ۲۲۶، ۲۲۷، ۲۳۲، ۲۴۶، ۲۶۹، ۲۷۱، ۲۷۴، ۲۷۹، ۲۸۳، ۲۸۸، ۳۱۴، ۳۲۲، ۳۲۵، ۳۲۹، ۳۳۴، ۳۳۶، ۳۸۳، ۵۷۷، ۵۷۸، ۶۱۲، ۶۶۳، ۷۱۰، ۷۳۱، ۷۳۵، ۸۲۷، ۸۶۶، ۸۸۷، ۸۹۵، ۹۰۳، ۹۰۵، ۱۰۵۱، ۱۰۸۳  
محمد رفیع الدین رئیس آکادمی اقبال، ۱۶۳  
محمد سعید آل ثابت، ۲۷۶  
محمد سلیم دباغ، ۳۰۱  
محمد شقاقی، ۷۵۶  
محمد (ص) در اروپا، ۴۵۰  
محمد ضیاء، ۴۵۱  
محمد عبدالمطلب اردوبادی، ۱۷۴  
محمد عبده، ۱۰۲۳  
محمد علی جناح، ۲۰۳، ۵۲۰  
محمد علی میرزا، ۳۲۳  
محمد قطب، ۳۳، ۴۳۹، ۴۴۳، ۴۵۶  
محمد مهدی شریعت سنگجی، ۱۰۲۲  
محمد هادی الدفتر، ۲۲۳  
محمد همایون پور، ۴۹  
محمدی، ۸۱۷  
محمدی اردهالی، علی، ۷۳، ۴۴۸، ۴۵۶، ۹۵۹



- محمّدی اردهالی، محمد حسین، ۴۵۶  
 محمدی، خدام، ۱۳۹  
 محمدی ری شهری، ۴۱۷  
 محمدی عراقی، ۴۰۳، ۴۰۴، ۴۰۸  
 محمدی قمی، ابوالقاسم، ۷۲۱  
 محمدی گلپایگانی، ۴۰۲، ۴۱۷  
 محمدی گیلانی، ۴۲۹، ۵۷۹  
 محمدی، محمد، ۵۶۵، ۶۴۳  
 محمود ابوخلیل، ۶۴۴  
 محمودپور، بهمن، ۷۵۶  
 محمود شلبی، ۸۰۱  
 محمود، مصطفی، ۳۳، ۴۳۸  
 محمودی سبزواری، عباسعلی، ۴۵۸  
 محمودی، عبدالحسین، ۳۷۸، ۴۱۴  
 محوالموهوم، ۴۷۶، ۱۰۴۶  
 محیط طباطبائی، ۱۹۲، ۵۱۷، ۵۳۹، ۵۴۰، ۷۲۲، ۹۸۷  
 محیی الدین عربی، ۲۷۷  
 مخبر السلطنه، ۷۸، ۱۹۳  
 مختار، ۱۹۸، ۵۳۲  
 مختاری، حسین، ۱۳۹  
 مختاری، رضا، ۲۳۳  
 مختاری، مصطفی، ۱۰۰۳  
 مختصر توضیحی در چگونگی حکومت اسلامی و رژیم شاهنشاهی، رمضان عباسی، ۳۵۰  
 مخلوطی زاده، ۱۰۴۱  
 مداحی (از گروه بدر)، ۷۴۵  
 مداخله زنان در امور اجتماعی حرام است، ۲۰۴  
 مددپور، محمد، ۸۳۰، ۸۳۱  
 مدرس تهرانی، ابوالحسن، ۱۳۲  
 مدرس چهاردهی، مرتضی، ۲۰۲  
 مدرس، سید حسن، ۱۷۴، ۱۹۸، ۳۲۴، ۳۲۵، ۴۸۵، ۱۰۰۳، ۱۰۰۹، ۱۰۷۳، ۱۰۷۴  
 مدرس شیرازی، محمد حسن، ۲۷۹  
 مدرس صادقی، ۱۷۹  
 مدرس صادقی، حاج سید عبدالله، ۱۲۹  
 مدرس صادقی، محمد، ۱۳۹  
 مدرس گیلانی، مرتضی، ۴۳۱  
 مدرسه آقای میلانی، ۳۶۱  
 مدرسه ابدال خان، ۳۶۱  
 مدرسه احمدیه، ۶۸۹  
 مدرسه امام جعفر صادق (دارالاجتهاد)، ۴۱۶  
 مدرسه پارك نايب السلطنه، ۲۶۷  
 مدرسه جانی خان، ۲۶۷  
 مدرسه جعفریه، ۱۰۵۷، ۱۰۸۳  
 مدرسه جهان آرا، ۷۷۷  
 مدرسه چهارمنار، ۳۴  
 مدرسه چهلستون، ۷۷۴، ۷۸۹  
 مدرسه حاج ملا محمد صادق، ۲۶۷  
 مدرسه حاجی سید صادق، ۲۶۷  
 مدرسه حجتیه، ۲۶۴، ۲۶۷، ۳۶۵، ۳۸۰، ۳۸۲، ۳۹۹، ۶۴۹، ۹۶۱، ۹۶۲  
 مدرسه حضرت عبدالعظیم (ع)، ۸۶۱  
 مدرسه حقانی، ۴۰۲ - ۴۰۹، ۴۱۳، ۴۱۴، ۴۱۵، ۴۱۷، ۶۸۲، ۶۹۱، ۷۰۵، ۷۹۳  
 مدرسه خان (بروجردی)، ۳۶۵، ۴۰۵، ۹۸۶  
 مدرسه خان بزرگ، ۳۴  
 مدرسه خان کوچک، ۳۴  
 مدرسه خیرات خان، ۱۴۲  
 مدرسه دارالشفاء، ۲۶۷  
 مدرسه دخترانه رفاه، ۹۷۰  
 مدرسه دین و دانش، ۳۷۷  
 مدرسه رسالت، ۴۰۵، ۴۱۴، ۴۱۵  
 مدرسه رضویه، ۴۸، ۲۶۷، ۳۲۴، ۴۷۴، ۱۰۳۵، ۱۰۴۷  
 مدرسه رفاه، ۴۶۶، ۴۹۲، ۶۲۶، ۷۶۴  
 مدرسه سپهسالار، ۱۷۹، ۵۵۷، ۹۲۱  
 مدرسه سپهسالار، ۱۰۸، ۴۵۴  
 مدرسه سیّار حضرت عبدالعظیم (ع)، ۸۶۳  
 مدرسه سید محمد کاظم یزدی، ۵۸۳  
 مدرسه شهیدین، ۴۰۹  
 مدرسه شیخ عبدالحسین طهرانی، ۷۷۴، ۷۵۵  
 مدرسه صدر، ۱۰۹۳  
 مدرسه طالبیه تبریز، ۱۸۱، ۳۸۲، ۹۰۷، ۹۳۸، ۹۵۱، ۱۰۵۷  
 مدرسه علوم دینی دختران وابسته به آیت الله



مرآت، اسماعیل، ۱۴۵	گلپایگانی، ۳۹۲
مرآت، سعید، ۷۷۶	مدرسه علوی، ۴۰۲، ۵۳۲، ۹۷۰
مراکش، ۷۶، ۱۸۳، ۵۲۰، ۵۲۲، ۵۲۵، ۸۸۱	مدرسه فیضیه، ۲۳۹، ۲۴۰، ۲۶۴، ۲۶۷، ۲۹۳، ۳۰۰، ۳۳۱، ۳۳۴، ۳۳۵، ۳۶۵، ۳۷۵، ۳۹۳، ۴۷۴
مرامنامه مقدس جامعه اهل منبر، ۱۰۷	۵۲۹، ۶۴۹، ۷۴۸
مرتاضی لنگرودی، ابوالفضل، ۲۰۱	مدرسه قوام، ۲۱۸
مرتضایی فر، محمود، ۴۸۳	مدرسه کشاورزی، ۸۷
مرتضوی لنگرودی، عبدالصاحب، ۱۰۹۰	مدرسه کمال، ۹۹۸
مرتضوی، محمد مهدی، ۱۰۹۰	مدرسه گلپایگانی، ۴۱۵
مرتضی الویری، ۳۷۵	مدرسه مبشران امریکایی‌ها، ۲۳۰
مرتضی جزائری، ۴۲۱	مدرسه مروی، ۴۰، ۹۳۸، ۹۳۹
مرتضی، سید جعفر، ۳۹۴	مدرسه ملا عبدالرحیم خانی، ۳۴
مرثیه‌ای که ناسروده ماند، ۹۹۱	مدرسه ملی حسینعلی مسجدی مشهور به
مرجعیت و روحانیت، ۴۵۵، ۹۷۰	مدیر، ۱۰۷۸
مردان پاك از نظر امام صادق، ۹۶۰	مدرسه منتظریه، ۶۱۹
مردانی، نصرالله، ۱۰۰۳، ۱۰۰۴	مدرسه مهدی‌قلی، ۲۶۷
مرد صلح و دفاع خونین، ۱۰۷۹	مدرسه میرزا جعفر، ۳۶۱، ۳۶۳، ۸۴۱
مردوخ، شیخ محمد، ۸۳، ۴۳۲، ۹۰۲	مدرسه مؤمنینه، ۴۱۶
مردی از خاکستان، ۱۰۰۳	مدرسه نواب، ۱۴۲
مردی چو آفتاب، ۱۰۰۴	مدرسه نواب مشهد، ۳۴، ۹۳۴
مرزوقی شمیرانی، حبیب الله، ۴۴۸	مدرسی چهاردهی، مرتضی، ۱۹۱
مرزهای اعجاز، ۹۵۳	مدرسی طباطبایی، سید حسین، ۳۶۹، ۴۲۱
مرزهای ایدئولوژیک، ۳۵۵	۴۳۹، ۴۷۵، ۷۵۸
مرزهای ایده‌ئولوژیک، ۹۱۴	مدرسی طهرانی، ابوالحسن، ۲۷۹
مرعشی، سید شهاب الدین، ۲۶۸، ۲۸۱، ۲۸۵	مدرسی، عباس، ۳۱۴، ۷۶۰
۲۸۸، ۲۸۹، ۳۰۹، ۳۱۷، ۳۳۶، ۳۳۸، ۳۷۳، ۳۹۴	مدرسی فر، ابوالفضل، ۴۶۶
۴۱۶، ۴۱۹، ۴۶۶، ۶۴۹، ۸۶۹، ۱۰۸۰	مدرسی فر، عباس، ۴۶۳، ۴۶۵
مرعشی، سید کاظم، ۹۶۴	مدرسی، محمدباقر، ۴۱۰
مرعشی، محمود، ۱۰۸۱	مدرسی، محمد تقی، ۷۶۰
مرکز اسلامی هامبورگ، ۴۱۰	مدرسی، هادی، ۷۶۰
مرکز ایرانی مطالعه فرهنگها، ۸۳۱	مدنی، ۳۶۶
مرگ سبز، ۹۶۰	مدنی، محمدرضا، ۷۴۸
مرندی، محمد، ۴۷۰	مدنیة الاسلام روح التمدن، ۵۲۹
مروارید، حسن علی، ۹۲۶، ۹۶۴	مدیر شانه‌چی، کاظم، ۳۴، ۴۳۰
مروارید، علی اصغر، ۲۱۸، ۲۷۷، ۲۸۴، ۳۵۸	مدینه فاضله در اسلام، ۳۴۹
۳۶۰، ۳۷۲، ۳۷۹، ۴۵۶، ۵۰۸، ۵۶۱، ۷۵۷، ۹۱۹	مدینه منوره، ۳۵۳، ۴۵۰، ۷۰۶، ۸۳۵، ۸۵۱، ۸۵۸
مروغ کردستانی، ۹۰۲	۸۸۱، ۸۸۲، ۱۰۵۴
مروی، ۳۹۱	مذاکرات میزبان و میهمان، ۱۰۴۱
مزار شیخ صدوق، ۵۳۰	مذهب و رهبر ما، ۹۶۰
مزدك، ۸۷۷	



- مزدوران استعمار در لباس مذهب، ۱۰۴۱  
 مزیان، ۹۷  
 مزینی، حسین، ۵۱۴، ۳۶۹  
 مسائل عصر ما، ۹۵۶  
 مساحت عالم، ۶۱  
 مساوات، محمدرضا، ۱۰۲۵  
 مسأله انتظار، ۹۴۹  
 مستر جو (جواد)، ۶۱۶  
 مستشارالدوله، ۱۰۲۵  
 مستعان، حسینقلی، ۱۰۱۶، ۱۰۲۰  
 مستعان، حسینقلی خان، ۱۰۲۳  
 مستعان، حمیدرضا، ۳۵۴  
 مستقبل الاسلام، ۴۴۷  
 مسجد احمدیه، ۷۳۰  
 مسجد ارك، ۹۰۱  
 مسجد اعظم، ۲۹۸، ۳۰۱، ۳۰۶، ۳۷۲، ۷۷۵  
 مسجد الاقصی، ۲۹۲، ۲۹۸، ۳۷۴، ۸۸۸  
 مسجد الجواد، ۳۷۴، ۶۶۰، ۶۶۹، ۶۸۹، ۷۲۴، ۷۳۱، ۷۳۳، ۷۶۹، ۷۷۰، ۱۰۸۷  
 مسجد الحرام، ۸۸۳  
 مسجد الرحمن، ۶۹۳  
 مسجد الهادی، ۷۷۵  
 مسجد امام حسن (ع)، ۳۶۱، ۱۰۶۷  
 مسجد امام حسن عسکری (ع)، ۲۹۷، ۳۶۵  
 مسجد امام حسن (ع) مشهد، ۴۱۷  
 مسجد امام حسن مجتبی (ع)، ۳۶۱  
 مسجد امام رضا (ع)، ۴۵۱  
 مسجد امام رضا (ع) (مشهد)، ۷۲۹  
 مسجد امام زین العابدین (ع)، ۱۰۶۷  
 مسجد امام علی (ع)، ۱۳۵  
 مسجد امین الدوله، ۴۶۴، ۷۶۹، ۸۹۴  
 مسجد بازار سرشور، ۳۶۳  
 مسجد جامع اصفهان، ۱۳۵  
 مسجد جامع تبریز، ۹۰۷  
 مسجد جامع سلطانی، ۲۴۳  
 مسجد جامع نارمك، ۱۰۳، ۴۳۳، ۶۲۳، ۷۶۷، ۷۶۹  
 مسجد جاوید، ۵۶۷، ۷۶۷  
 مسجد جلیلی، ۵۷۳، ۷۶۷  
 مسجد جمکران، ۱۰۶۶، ۱۰۶۸  
 مسجد جوزستان، ۷۷۶، ۷۸۳  
 مسجد حاج شیخ حسن سنگجی، ۱۰۱۶  
 مسجد حاج عزیزالله، ۳۳۳، ۷۶۹  
 مسجد حاج ملاهاشم، ۶۶۳، ۸۲۵  
 مسجد حاجی حسن معمار، ۱۰۲۶  
 مسجد حسینیۀ ارشاد، ۶۵۸  
 مسجد خان در پاقلعه، ۱۳۳  
 مسجد خمسه قلعهك، ۷۷۵، ۷۷۷  
 مسجد دانشگاه تهران، ۸۲۵  
 مسجد رضوان خیابان اتابك، ۷۷۵  
 مسجد رضوی، ۳۷۷  
 مسجد رفعت، ۷۷۷  
 مسجد سپهسالار (مطهری)، ۹۱، ۱۶۰  
 مسجد ستاری اصفهان، ۷۴۹  
 مسجد سجادیه، ۸۹۷  
 مسجد سلطانی، ۱۸۳، ۱۸۶، ۲۲۴، ۲۲۶، ۲۲۸  
 مسجد سنگج، ۱۰۱۶  
 مسجد سنگی، ۴۷۰  
 مسجد سهله، ۸۵۱  
 مسجد سید اصفهان، ۱۳۴  
 مسجد شاه، ۱۴۲، ۲۱۵  
 مسجد شاه اصفهان، ۱۳۴، ۲۴۴  
 مسجد شاهي، محمدرضا، ۵۰۷، ۸۵۱، ۸۵۲، ۸۶۱  
 مسجد شیخ انصاری، ۳۳۹  
 مسجد شیخ عبدالحسین تهرانی، ۲۸۰  
 مسجد شیخ علی، ۱۱۶، ۴۶۲، ۴۶۳، ۴۶۴  
 مسجد شیخ هادی، ۷۷۵  
 مسجد شیشه، ۳۷۴  
 مسجد طالقانی تهران، ۲۳۶  
 مسجد فاطمیه خزانه، ۷۷۵  
 مسجد فخرالدوله، ۵۲۲، ۸۷۹، ۸۸۵، ۸۸۸  
 مسجد فیل مشهد، ۴۲۸، ۹۵۸  
 مسجد قائم صفائی، ۵۷۵  
 مسجد قائم (ع) (خیابان سعدی)، ۹۱۴، ۹۱۵  
 مسجد قبا، ۳۷۷، ۶۷۸، ۷۶۷، ۷۷۷، ۷۸۹، ۹۶۳  
 مسجد قبله، ۳۶۱  
 مسجد قلعهك، ۷۷۶



- مسجد کرامت، ۴۱۷، ۳۶۱  
 مسجد کوفه، ۸۵۱  
 مسجد گذر وزیر دفتر، ۱۰۴۷  
 مسجد گوهرشاد، ۱۷، ۱۱۸، ۱۲۷، ۱۸۸، ۵۲۸، ۸۴۱، ۹۰۶  
 مسجد لرزاده، ۷۹۱، ۷۹۰، ۷۶۷، ۴۶۵  
 مسجد معرکه خانه، ۱۳۷  
 مسجد ملاهاشم، ۸۲۵  
 مسجد ملک کرمان، ۴۷۱  
 مسجد منشور السلطان، ۴۸  
 مسجد موسی بن جعفر (ع)، ۳۵۸، ۶۶۱  
 مسجد نو، ۱۰۶  
 مسجد هامبورگ، ۴۰۲، ۳۱۱  
 مسجد هدایت، ۳۶۰، ۳۵۳، ۲۸۰، ۱۶۲، ۱۱۴  
 ۳۷۳، ۳۷۴، ۴۲۲، ۴۷۸، ۴۷۹، ۴۸۰، ۴۸۴، ۵۲۱  
 ۵۲۲، ۵۴۶، ۵۶۰، ۵۶۱، ۶۶۹، ۶۸۹، ۷۳۱، ۷۴۹  
 ۷۶۶، ۹۲۳، ۹۵۰، ۹۷۶، ۱۰۸۰  
 مسجد هدایت دروس، ۹۱۰، ۹۰۹  
 مسجدی، حسینعلی، ۱۰۷۸  
 مسعود انصاری، احمد علی، ۷۲۶  
 مسعود، محمد، ۴۶  
 مسعودی خمینی، ۲۳۷، ۲۹۱، ۳۶۵، ۳۶۷، ۸۵۲  
 ۸۶۶، ۹۶۱، ۹۶۲  
 مسعودی (مورخ)، ۸۷۷  
 مسکو، ۹۱۷  
 مسلک الامام فی سلامة الاسلام، ۳۷  
 مسلمانان هند و کشمیر، ۹۲۹  
 مسلم بن عقیل، ۴۷۹  
 مسلمین، ۷۲، ۷۳  
 مسلمین جهان، ۱۰۶  
 مسیحیت، ۳۹۹  
 مسئولیت شیعه بودن، ۳۱۷  
 مسئولیت و سازندگی، ۹۱۵، ۹۱۶  
 مشایخ فریدنی، محمد حسین، ۱۶۳، ۵۲۵  
 مشرف، احمد، ۴۵۱  
 مشروطه بهترین شکل حکومت، ۱۳۵  
 مشعل اتحاد، ۹۱۷  
 مشکات، سید محمد، ۷۸  
 مشکلات جنسی جوانان، ۹۴۷  
 مشکلات جوانان، ۹۴۴  
 مشکور، محمد جواد، ۱۰۱۷، ۱۹۱  
 مشکوری نجفی، عباس، ۱۳۲  
 مشکوة، سید محمد، ۲۰۷  
 مشکین فام، عبدالرسول، ۵۴۷، ۵۷۲، ۵۷۴  
 مشکینی، شیخ علی، ۳۱۳، ۳۵۰، ۳۵۹، ۳۶۷  
 ۳۸۴، ۴۰۲، ۴۰۶، ۴۱۷، ۴۸۶، ۵۰۷، ۶۷۰، ۷۴۸  
 ۹۵۰، ۹۷۳، ۱۰۷۹-۱۰۸۴، ۱۰۹۴  
 مشهد، (در بسیاری از صفحات)  
 مصاحبه‌ای در باره خرافه و نیرنگ، ۳۷۸  
 مصاحبه با استاد سید غلامرضا سعیدی در  
 باره...، ۴۵  
 مصاحبه استاد علی تهرانی با مجله سروش،  
 ۳۴۹  
 مصباح، شیخ محمد تقی، ۳۶۵، ۳۶۷، ۳۷۷، ۴۰۰  
 ۴۱۳-۴۲۷، ۴۲۸، ۴۲۹، ۴۳۳، ۴۳۴، ۴۳۵، ۵۰۷  
 ۶۸۲، ۶۸۳، ۷۰۰، ۷۹۲، ۹۸۰، ۹۸۱، ۹۹۰  
 مصباحی، مجدالدین، ۵۴۱  
 مصحف، مهندس، ۱۱۵، ۵۳۴، ۹۴۰  
 مصحف، مهندس عبدالعلی، ۱۳۴  
 مصدق، (در بسیاری از صفحات)  
 مصر، ۶۴، ۱۰۰، ۱۰۶، ۱۷۲، ۱۸۳، ۱۹۲، ۲۲۳  
 ۲۳۵، ۲۷۳، ۲۷۴، ۲۷۵، ۳۳۶، ۳۵۲، ۴۲۸، ۴۳۸  
 ۴۳۹، ۴۴۰، ۴۷۶، ۴۹۳، ۵۲۲، ۵۲۳، ۵۲۵، ۷۰۶  
 ۸۲۵، ۸۸۰، ۸۸۱، ۹۳۹، ۱۰۶۴  
 مصطفوی، زهرا، ۲۴۱  
 مصطفوی کرمانی، محمد، ۳۷۸  
 مصطفوی، محمد، ۳۷۸  
 مصطفی ردانی پور، شهید، ۴۰۸  
 مصعب بن عمیر، ۱۰۰۷  
 مصلحی، ابراهیم، ۷۵۶  
 مصلحی، هوشنگ، ۷۵۶  
 مصوبات سومین کنگره سازمان دانشجویان  
 مسلمان ایرانی، ۶۳۱  
 مطالبه حق در اسلام، ۱۱۱  
 مطبعة اخگر، ۱۵۸  
 مطبوعات دینی، ۲۰۱  
 مطبوعاتی هدف، ۹۴۴  
 مطول، ۱۰۷۸



- مظهرات در اسلام، ۴۹، ۵۰۲، ۱۰۴۳  
 مطهری، احمد، ۲۵۰  
 مطهری (در بسیاری از صفحات)  
 مطیعی، ۱۰۲۳  
 مظالم انگلیس در بین النهرین، ۵۴  
 مظاهری، عباس، ۴۷۲  
 مظفرالدین شاه، ۳۲۳  
 مظفر، جواد، ۷۵۴  
 مظفر، محمد رضا، ۴۴۸، ۹۸۴  
 مظفریان، علی، ۱۰۶۴  
 مظفری، حسین، ۴۹۸  
 مظفری، مهدی، ۴۹۸  
 مظلوم، عبدالله (صالحی نجف آبادی)، ۱۰۹۱  
 مظلوم (نویسنده یک معما)، ۱۲۸  
 معاد و جهان پس از مرگ، ۹۴۵  
 معادیخواه، عبدالحمید، ۹۶۳  
 معادیخواه، عبدالمجید، ۳۲۲، ۳۶۰، ۵۶۷، ۶۴۲  
 ۶۴۷، ۶۸۲، ۷۴۸، ۷۷۷، ۷۸۷، ۷۹۰، ۸۶۶، ۹۹۹  
 معارف جعفری، ۱۰۷۹  
 معاون الملك، ۱۲۶  
 معاویه، ۴۷۹، ۷۱۱، ۷۱۴، ۹۰۰، ۱۰۳۷، ۱۰۸۷  
 معرفت، محمد هادی، ۳۳۹، ۳۴۰، ۸۴۸  
 معزی، عبدالحسین، ۳۹۹  
 معظمی، نبی، ۶۰۷، ۶۱۶  
 معلم، علی، ۱۰۰۳  
 معمای هستی، ۹۴۹  
 معین الدین مرجائی، ۹۵  
 معین زاده، ۴۶۵  
 معین فر، علی اکبر، ۹۵، ۲۸۲، ۳۶۹  
 معینی کرمانشاهی، ۱۰۰۴  
 معینی، مجید، ۵۵۲  
 مغنی، ۱۰۷۸  
 مغنیه، شیخ محمد جواد، ۳۹۵، ۹۸۹  
 مفاتیح، ۸۶۱  
 مفاخر اسلام، ۴۲۲  
 مفتاح، شیخ محمد، ۱۳۴، ۳۷۷، ۳۷۸، ۳۷۹، ۳۹۰  
 ۳۹۱، ۴۲۷، ۴۵۸، ۵۰۷، ۶۷۶، ۶۹۱، ۷۶۷، ۷۶۹  
 ۷۷۷، ۷۸۷، ۷۸۸، ۹۶۳  
 مفتی زاده، احمد، ۳۵۲  
 مفخر شرق، ۴۵  
 مفسدین فی الارض، ۱۰۶۷  
 مفیدی، محمد، ۶۰۸، ۶۱۱  
 مفیدی، مصطفی، ۴۹۷  
 مفیدی، مهندس، ۷۰۷  
 مقبره علی بن بابویه، ۱۴۱  
 مقبره مرحوم میرزای جلوه، ۱۰۲۴  
 مقتدری، محمدتقی، ۱۶۳  
 مقدادی، منوچهر، ۱۳۴  
 مقدس اردبیلی، ۶۹۷  
 مقدسی، ۵۷۷  
 مقدمات تفسیر، ۱۵۹  
 مقدم، رئیس اداره سوم ساواک، ۴۲۸، ۱۰۸۵  
 مقدم، محمدرضا، ۴۶۸  
 مقدم مدیر کل اداره سوم، ۱۰۸۳  
 مقدمه ای بر آموزه های کیهان شناسی در اسلام، ۸۱۰  
 مقدمه ای بر تاریخ و علل و فلسفه نشر اسلام، ۵۱۷  
 مقصودی، جواد، ۱۱۶، ۴۳۱  
 مقصودی، حشمت الله، ۷۲۲، ۷۳۰  
 مقیمی، محمد، ۵۰۷، ۷۲۸  
 مکارم شیرازی، شیخ ناصر، ۳۲، ۱۳۴، ۱۷۳  
 ۳۵۰، ۳۸۰-۳۸۳، ۳۹۱، ۳۹۳، ۳۹۸، ۴۲۰-۴۲۴  
 ۴۲۷، ۴۳۰، ۴۶۲، ۵۰۲، ۵۱۵، ۶۵۷، ۶۶۵، ۶۷۱  
 ۷۲۱، ۸۷۰، ۹۴۲، ۹۵۵  
 مکاسب محرمة، ۱۰۴۶  
 مکانیسم آفرینش، ۵۹  
 مکتب اسلام، ۴۳۷، ۹۴۳، ۹۵۱  
 مکتب اسلام، نسل نو و پیام شادی، ۱۰۰۶  
 مکتب تشیع، ۴۲۶، ۹۷۰  
 مکتب تفکیک، ۱۳۷  
 مکتب توحید، ۳۰۷، ۳۹۲، ۴۱۴  
 مکتب شیعیان تبریز، ۱۰۴۱  
 مکتب قرآن تبریز، ۱۰۱۴  
 مکتب قرآن شریعت سنگلجی، ۲۰۳  
 مکتب کربلا، ۱۵۱  
 مکتب نرجس، ۴۱۴، ۴۱۵  
 مکتب وحی، ۹۵۳



- مکتب ولی عصر (ع)، ۴۰۰، ۴۰۱  
مکرم اصفهانی، محمد، ۱۰۲۱  
مکرم دوست، حبیب، ۶۰۷، ۶۱۶  
مکه مکرمه، ۵۱، ۳۰۱، ۳۷۴، ۴۵۰، ۷۰۶، ۸۵۸، ۸۸۱، ۸۸۲، ۹۰۰، ۱۰۵۴  
مکه معظمه، ۸۵۱  
مکی، حسین، ۲۲۶، ۲۲۷  
ملاحمد نراقی، ۵۲۶  
ملاذ روضاتی، میرزا محمد حسین، ۱۲۹  
ملازهی بلوچی، عبدالرحیم، ۱۰۱۴، ۱۰۵۰  
ملاصدرا، ۳۶۹، ۴۲۰، ۶۱۹، ۶۸۵، ۷۵۰، ۸۱۰، ۹۶۲، ۸۱۸  
ملاهادی سبزواری، ۹۸۱  
ملایری، شیخ اسماعیل، ۲۳۹  
ملایری، مصطفی، ۶۲۰  
ملت نه رعیت، ۸۴۱  
ملجایی، سید مفید، ۴۴۷  
ملف التقریب، ۹۱۷  
ملك الشعراء بهار، ۲۵، ۵۲۹  
ملكزاده، ۱۰۲۴، ۱۰۲۵  
ملك زاده، پزشك، ۱۲۹  
ملك سعود، ۲۷۶، ۸۸۲  
ملك فيصل، ۲۹۷، ۸۸۵، ۸۸۶  
ملك محمدی، احمد، ۹۸  
ملکوتی، مسلم، ۱۲۷، ۲۷۷، ۳۶۷  
ملکی، خلیل، ۲۷، ۱۴۴، ۴۸۷، ۴۸۸، ۸۲۱، ۸۲۳  
ملکی، مرتضی، ۱۹۵  
ملکی، مصطفی، ۵۱۱  
ملل اسلامی، ۶۱۰  
ممقانی، اسدالله، ۳۷، ۵۳، ۱۰۳۲، ۱۰۴۶  
منابع فقه، ۹۳۹، ۹۴۱  
منادی اسلام، ۲۰۳، ۲۰۴، ۵۲۰  
مناسک حج (هبه الدین شهرستانی)، ۱۶۸  
مناظره دکتر و پیر، ۹۵۵  
مناظره دهقان پیر و جوان دانشجو، ۹۵۵  
مناظره مسلمان با داروین از محمد مقیمی، ۵۰۷  
مناظره مسلمان و داروین سید محمد شیرازی، ۵۰۷  
منافقان از دیدگاه ما، ۱۰۷۲  
مناقبی، جواد، ۳۴۲، ۳۹۵، ۷۲۲، ۹۲۵  
منتظر قائم، حسن، ۷۳۹، ۱۰۰۱  
منتظر، نجم الدین (مستعار)، ۷۸۱  
منتظری، شیخ حسینعلی، ۲۱۲، ۲۱۴، ۲۷۷  
۲۷۸، ۲۸۴، ۳۱۷، ۳۴۱، ۳۴۷، ۳۵۶، ۳۵۸، ۳۶۵  
۳۶۷، ۳۸۴، ۳۹۱، ۳۹۴، ۴۰۸، ۴۶۷، ۴۸۵، ۴۹۲  
۵۵۶، ۵۷۵، ۵۷۷، ۵۸۰، ۵۸۲، ۵۸۳، ۵۸۵، ۶۲۲  
۶۴۰، ۶۴۱، ۶۴۲، ۶۴۳، ۶۹۰، ۷۴۸، ۷۵۰، ۷۵۷  
۷۶۰، ۹۲۵، ۹۵۰، ۱۰۴۶، ۱۰۶۰، ۱۰۶۶، ۱۰۷۸ -  
۱۰۸۶، ۱۰۸۹، ۱۰۹۴  
منتظری قمی، احمد، ۷۴۸  
منتظری، محمد، ۳۴۳، ۳۸۶، ۵۵۵، ۵۸۲، ۶۴۴  
۶۸۶، ۶۸۷، ۶۹۵، ۶۹۶، ۷۵۷، ۷۶۰، ۷۶۱، ۷۶۲  
۱۰۶۲  
منتظمی، علی، ۴۵۸  
من توجیهات الاسلام، ۴۴۶  
منتهایی، ۴۰۴  
منزوی، احمد، ۸۲۱  
منزوی، علی نقی، ۸۲۱  
منشط، بهمن، ۷۴۷  
منشور مقدس ولایت، ۷۲۸  
منشور نهضت اسلام در برابر بحران فعلی  
جهان، ۴۴  
منصور، حسنعلی، ۲۴۷، ۳۱۴، ۴۶۵، ۴۶۷، ۵۸۵  
۶۴۸، ۷۷۲، ۸۹۴  
منصور عباسی، ۸۹۲، ۸۹۴، ۸۹۶، ۹۰۱  
منصورون، ۶۲۱، ۶۵۰، ۷۳۸، ۷۴۱، ۷۴۲، ۷۴۳  
۷۴۴، ۷۴۵  
منصوریان، خسرو، ۶۹۸  
منصوری، جواد، ۴۷۱، ۴۷۳، ۵۹۱  
منطق دیالکتیک، ۹۴۴  
منظریه قم، ۲۶۶  
منوچهری (بازجوی ساواک)، ۵۳۳  
من و یگانه و دیوار، ۹۹۱  
منی، ۸۸۳  
منیر شفیق، ۷۶۱  
منیریه، ۶۰۸، ۶۸۲  
مواد اساسی حکومت اسلام، ۳۴۹  
موازنه‌ها، ۱۰۷۳



- مواطنون لا رعايا، ۸۴۱  
 موجانی، علی، ۱۰۱۷  
 موحد (شاعر)، ۱۰۲۲  
 موحد، محمد علی، ۲۳۰، ۲۳۳  
 موحدی، احمد، ۷۶۱  
 موحدی ساوجی، ۳۶۰، ۷۴۷  
 موحدی کرمانی، ۳۵۹، ۳۷۲، ۷۲۱  
 موحدین، ۷۳۸  
 موحدین انقلابی، ۷۹۶  
 مودودی، ۱۶۴، ۱۶۶، ۳۴۴، ۳۵۵، ۴۴۴  
 مودودی، ابوالاعلیٰ، ۳۵۰، ۴۴۴  
 موسسه متاع، ۵۰۹  
 موسوی آیت اللهی، محمد کاظم، ۳۰۳  
 موسوی اردبیلی، سید عبدالکریم، ۴۱۰، ۴۱۱  
 ۴۲۱-۴۲۳، ۵۵۶، ۶۶۵، ۶۶۶، ۷۶۷، ۹۵۰  
 موسوی اصفهانی، موسی، ۱۰۶۶  
 موسوی بهبهانی، سید علی، ۳۱۹  
 موسوی تبریزی، حسین، ۷۰۲، ۹۶۵، ۱۰۸۱  
 موسوی جزایری، علی اصغر، ۱۳۲  
 موسوی خادم، سید حسن، ۸۶۰، ۸۶۲  
 موسوی خلخالی، محمود، ۳۰۳  
 موسوی خوئینی ها، محمد، ۷۸۳، ۱۰۸۱  
 موسوی زنجانی، سید ابوالفضل، ۵۷۱، ۹۴۸  
 موسوی زنجانی، سید رضا، ۸۴۲  
 موسوی، سراج الدین، ۷۶۰، ۷۶۱  
 موسوی، سید جمال الدین، ۱۳۴، ۷۳۱  
 موسوی، سید مهدی، ۷۵۶  
 موسوی قمی، مهدی، ۶۰۸  
 موسوی گرمارودی، سید علی، ۵۲۴، ۵۷۵  
 ۷۶۵، ۹۹۲، ۱۰۰۰، ۱۰۰۱، ۱۰۰۲  
 موسوی لاری، سید مجتبیٰ، ۱۰۰۶  
 موسوی، موسی (نوه سید ابوالحسن اصفهانی)، ۴۳۶، ۱۰۵۰  
 موسوی، میرحسین، ۹۹، ۶۰۲، ۶۲۲، ۶۳۰  
 ۷۳۸، ۷۹۹، ۱۰۷۰  
 موسوی واعظ (شاه عبدالعظیمی)، سید محمد، ۳۰۴  
 موسی (ع)، ۴۶، ۸۵۴  
 موسیقی و اسلام، ۳۳۳
- موضوعات من تجربه الثورة الفلسطينية، ۷۶۱  
 موقعیت ایران و نقش مدرس، ۱۰۷۳  
 مولانا، عبدالحمید، ۲۶۸، ۳۴۲، ۴۵۶، ۷۴۸  
 مولایی، شیخ احمد، ۲۴۲، ۴۶۴  
 مولوی (از اعضای حزب ملل اسلامی)، ۴۷۱، ۴۷۲  
 مولوی، مصباح، ۹۶۴  
 مولوی و جهانبینی ها، ۹۴۱  
 مهاباد، ۹۵۱  
 مهاجرانی، عباس، ۳۴۲، ۴۳۲، ۷۲۶  
 مهاجرانی، علی، ۴۳۱  
 مهدوی راد، شیخ محمد علی، ۳۶۱، ۵۳۲، ۶۷۱  
 ۷۲۹، ۷۹۱، ۹۵۸، ۹۶۱، ۹۷۸، ۹۹۵، ۱۰۴۶  
 ۱۰۸۳، ۱۰۹۰  
 مهدوی شهرضایی، ۱۰۹  
 مهدوی کنی، ۳۵۹، ۳۶۰، ۳۷۲، ۳۷۹، ۵۷۳، ۶۴۲  
 ۶۴۴، ۶۵۱، ۶۶۵، ۷۶۷، ۸۹۹، ۹۱۹، ۱۰۱۴  
 مهدوی، محمدباقر، ۴۲۶  
 مهدویون، ۶۱۳، ۶۴۸، ۷۵۱  
 مهدوی، یحیی، ۷۵۶  
 مهدیان، حسین، ۱۱۶، ۶۶۵، ۷۶۴، ۷۸۵، ۷۸۸، ۷۸۹  
 مهدیان، عبدالله، ۱۱۶، ۴۶۳  
 مهدی پور، علی اکبر، ۱۶۳  
 مهدی شهر، ۲۱۶  
 مهدیه تهران، ۷۶۶، ۸۹۱، ۸۹۴، ۸۹۷، ۸۹۹، ۹۰۰، ۹۰۱  
 مهدیه عابدزاده، ۱۲۵  
 مذهب شیرازی، سید احمد، ۴۴۷، ۱۰۱۳  
 مهرآباد جنوبی، ۶۵۰  
 مهرآبادی، بهجت، ۶۲۵  
 مهردادبان، ۶۸۴، ۱۰۳۷  
 مهرداد، ۲۵  
 مهر شهر کرج، ۶۹۱  
 مهرین، مهرداد، ۴۲۳  
 مهمانخانه ارم، ۲۸۱  
 میثم تمار، ۷۴۹  
 میثمی، شهید، ۴۰۸  
 میثمی، لطف الله، ۴۶۶، ۴۹۱، ۵۰۸، ۵۴۰، ۵۴۱



میر محمدی، سید ابوالفضل، ۳۹۴	۵۵۰، ۵۵۳، ۵۵۷، ۵۶۳، ۵۶۹، ۵۷۰، ۵۸۸، ۵۹۰
میزگرد حسینیہ ارشاد، ۶۷۳	۵۹۱، ۵۹۶، ۶۰۹، ۶۱۷، ۶۲۰، ۶۳۲، ۶۴۷، ۶۸۸
میشل علق، ۸۰۱	۷۰۹، ۷۵۴، ۷۶۲، ۷۶۴، ۱۰۶۲
میگون تهران، ۳۱۷	میدان شهدا مشهد، ۵۲۹
میلاد پیشوای اسلام، ۹۶	میدان فوزیه، ۳۸۱
میلانی، سید ابراهیم، ۴۴۰، ۴۷۰، ۴۹۲، ۷۲۷، ۷۲۸	میراشرفی، ۱۱۳
میلانی، سید علی، ۳۱۱	میرباقری، ابراهیم، ۴۴۰، ۴۴۲
میلانی، سید محمد علی، ۳۱۱، ۳۱۵، ۴۳۳، ۷۲۷	میرباقری، سید محمد، ۵۲۱
میلانی، سید محمد هادی، ۴۳، ۹۰، ۹۲، ۱۱۳	میرحامد حسین «کتاب»، ۹۳۴
۱۱۴، ۱۲۱، ۱۲۳، ۱۹۳، ۲۲۴، ۲۳۲، ۲۷۶، ۲۸۱	میرخانی، زهرا، ۷۶۵
۲۸۹، ۲۹۷، ۳۱۰، ۳۱۱، ۳۱۴، ۳۱۶، ۳۲۰، ۳۳۶	میرداماد، ۸۲۲
۳۳۸، ۳۴۰، ۳۸۷، ۳۸۸، ۳۸۹، ۳۹۰، ۴۰۹، ۴۱۶	میرزا آقاخان کرمانی، ۸۲۶
۴۳۳، ۴۴۱، ۴۶۴، ۴۶۵، ۵۱۰، ۵۱۳، ۵۴۱، ۵۴۴	میرزا ابوالحسن جلوه، ۱۰۲۴
۵۷۳، ۶۹۱، ۷۲۱، ۷۲۶، ۷۲۷، ۷۲۹، ۷۳۳، ۷۳۴	میرزا ابوالقاسم خان ابراهیمی، ۱۰۴۱
۸۴۵، ۸۹۱، ۸۹۲، ۸۹۳، ۸۹۸، ۹۰۳، ۹۰۴، ۹۰۶	میرزا ابوطالب یزدی، ۲۲۶
۹۰۸، ۹۰۹، ۹۱۰، ۹۲۴، ۹۲۵، ۹۳۲، ۹۳۴، ۹۳۸	میرزا جعفر علاف، طاهره، ۶۰۸
۹۳۹، ۹۶۱، ۹۶۴، ۱۰۴۸	میرزا جهانگیرخان قشقائی، ۲۷۷
میلانی، فاضل، ۷۲۹	میرزا حسن مجتهد تبریزی، ۳۳
میمندی نژاد، ۷۳، ۶۹۳، ۱۰۵۵	میرزا حسینعلی بهاء، ۹۰۲
میناچی، ناصر، ۱۲۴، ۴۶۰، ۴۵۵، ۴۵۶، ۴۵۷	میرزا حسین نوری، ۸۶۱
۶۵۸، ۶۶۷، ۶۶۸، ۶۶۹، ۶۷۰، ۶۸۱، ۶۸۷، ۶۸۸	میرزا حکیم خسروی، علیرضا، ۱۶۷
۷۰۳، ۷۱۰، ۷۱۹، ۷۳۵، ۹۹۸	میرزا زاده، نعمت، ۹۹۱، ۹۹۴، ۱۰۰۱، ۱۰۰۲
مینوی، مجتبی، ۴۵۰، ۸۳۵	میرزا سلیمان اسکندری، ۱۵۴
میهن دوست، علی، ۵۴۷، ۵۴۸، ۵۵۸، ۵۶۴، ۵۸۷	میرزا صادق آقا مجتهد تبریزی، ۱۷، ۹۲، ۱۵۰
۹۹۳	میرزا علی محمد باب، ۶۸، ۷۸۲
مؤتلفه، ۴۶۷، ۴۴۵، ۶۴۸	میرزا کوچک خان، ۱۰۰۳
مؤتمر مکه (۱۹۷۱ م)، ۳۰۱	میرزا مهدی اصفهانی، ۳۴، ۱۲۷، ۵۰۴، ۵۲۷، ۵۲۸
مؤتمن الملك، میرزا حسین خان، ۱۰۱۷	میرزای شیرازی، ۴۸۶، ۴۹۴
مؤسس پاکستان، ۴۴۵	میرزای نائینی، ۳۹، ۴۱، ۸۴، ۸۵، ۱۵۴، ۲۸۰
مؤسسه تحقیقات اجتماعی، ۱۰۷۰	۴۷۶، ۸۵۰، ۸۵۲
مؤسسه در راه حق، ۹۲۸	میرزایی، روح الله، ۷۷۰
مؤسسه رواق، ۶۹۱	میر شکاک، یوسفعلی، ۱۰۰۴
مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی، ۴۰۷	میرفخرایی، سید نقی، ۵۱۵
مؤسسه باقر العلوم، ۴۰۷	میرفخرایی، علی خان، ۵۱۵
مؤسسه بین المللی فلسفه، ۸۱۴	میرفندرسکی سفیر ایران در شوروی، ۵۷۸
مؤسسه تحقیقات علوم اجتماعی، ۸۳۳	میرلوحی، جواد، ۲۱۷
مؤسسه تحقیقات و مطالعات اجتماعی، ۸۰۹	میرمحمد صادقی، علاءالدین، ۴۶۳، ۷۶۴
مؤسسه در راه حق، ۳۹۸، ۴۰۷	میرمحمد صادقی، محمد، ۴۷۱



- مؤسسه عالی حسینیّه مشهد، ۴۱۶  
مؤسسه علمیّه خیریه آیت الله میلانی، ۴۱۶  
مؤسسه وعظ و تبلیغ، ۳۸۹  
مؤمن، شیخ محمد، ۳۴۲، ۳۶۰، ۳۶۷، ۷۴۸  
مؤمنی سراجاری، علی، ۳۹۶  
نائین، ۱۰۹۳  
نادرپور، نادر، ۸۱۴، ۸۳۴  
نادری پور، بهمن (تهرانی شکنجه گر ساواک)، ۵۸۹  
نارمک، ۷۳۰  
نازی آباد، ۷۷۵، ۷۵۶  
ناسا، ۹۸۸  
ناسیس، ۶۷۲  
ناطق نوری، عباس، ۷۷۸  
ناطق نوری، علی اکبر، ۵۵۶، ۵۷۶، ۶۴۳، ۶۸۹  
ناظرزاده کرمانی، ۴۲۶، ۷۲۲  
نامه حضرت آیت الله سید محمد حسینی  
طهرانی به آیت الله العظمی امام خمینی در باره  
پیش نویس قانون اساسی، ۹۵  
نامه رسان مبارز، ۴۵۷  
نامه سرگشاده به آیت الله صدوقی، ۹۱۵  
نامه دانشوران، ۴۵۷  
نامه مهندس بهزاد نبوی به ریاست محترم  
جمهوری، ۷۴۰  
نبذة من السياسة الحسينية، ۷۴  
نبرد اسلام در افریقا، ۹۲۹  
نبرد بابی دینی، ۹۳۱  
نبرد ملت، ۲۸  
نبویان، حاج نبی، ۶۵۳  
نبوی، بهزاد، ۶۴۵، ۷۰۲، ۷۳۹، ۷۴۳، ۷۴۶  
نبوی، سید ابوالفضل، ۱۴۸  
نبوی، سید حسین، ۱۴۸، ۱۵۲  
نبوی، سید محمد حسن، ۱۳۲  
نبوی، سید مرتضی، ۶۲۰، ۷۷۴  
نبوی قمی، ابوالفضل، ۳۲  
نبوی، محمد حسن، ۲۷۹  
نبوی نوری، علی اکبر، ۶۲۵، ۶۲۷  
نبیل، فضل الله، ۵۴۰  
نجات حسینی، محسن، ۵۵۲، ۵۷۲، ۵۸۸، ۶۰۸، ۶۱۲، ۶۲۶  
نجد، ۸۸۲، ۱۰۳۶  
نجف آباد، ۳۵۶، ۶۲۲، ۷۵۰، ۹۵۸، ۱۰۴۶، ۱۰۹۲  
نجف آبادی (زمانی!)، مصطفی، ۵۱۹  
نجف، (در بسیاری از صفحات)  
نجفی، حاج شیخ مهدی، ۱۲۹  
نجفی خوانساری، ۳۶۷  
نجفی، سید عبدالله، ۹۲۱  
نجفی، عبدالعظیم، ۲۸۹  
نجفی، محمد باقر، ۵۴۰، ۵۴۱، ۸۳۵  
نجفی، محمد علی، ۶۲۲  
نجفی مسجد شاهی، شیخ محمدرضا، ۱۲۹  
نجم آبادی، محمود، ۳۸۹، ۴۲۸  
نجمی زنجانی، محمد، ۴۴۷  
نجوم کنونی و معرفت کردگار، ۵۹  
نخشب، محمد، ۹۴-۹۸، ۱۰۹، ۱۱۰، ۴۲۷، ۴۸۷، ۴۹۹  
نخعی، فرهنگ، ۲۹، ۱۱۳، ۱۱۵، ۱۰۶۵  
نخودکی اصفهانی، حسنعلی، ۱۱۸، ۵۲۷  
ندای آسمان، اذان و ثواب آن، ۸۸۶  
ندای اتحاد، ۸۳  
ندای امت، ۷۴۵  
ندای حق، ۴۳۱، ۱۰۴۳  
ندوی، ابوالحسن، ۱۶۳  
نراق، ۲۱۴  
نراقی، احسان، ۶۶۳، ۷۰۷، ۷۱۱، ۷۱۲، ۸۰۹  
۸۱۲، ۸۱۴، ۸۳۰، ۸۳۲، ۸۳۴، ۱۰۷۰  
نردبان ترقی، ۹۴۸، ۹۶۰  
نریمان، محمود، ۲۵، ۲۲۶، ۲۲۷  
نزیه، حسن، ۴۸۷، ۴۹۹  
نژاد حسینیان، هادی، ۴۹۸  
نُسان موتتی، ۶۷۳  
نسل جوان، ۱۰۹۸  
نسل نو، ۹۲۸  
نشانه های خدا در طبیعت، ۵۹  
نشریه انتقام، ۴۳۳  
نشریه سالانه معارف اسلام و قرآن، ۴۲۹  
نصر الاطباء کاشانی، ۸۰۹



- نصر، حسین، ۴۵۵، ۵۱۵، ۵۱۷، ۷۳۵، ۷۳۶، ۸۰۸، ۸۰۹، ۸۱۲، ۸۱۴، ۸۱۵، ۸۱۶، ۸۱۷، ۸۱۸، ۸۱۹، ۸۳۰، ۸۳۱، ۸۳۳، ۸۳۴، ۹۸۰، ۹۸۱
- نصر، علی، ۴۹۸
- نصر، ولی‌الله، ۸۰۹
- نصیری، بدرالدین، ۷۳، ۷۴۹
- نصیری رئیس ساواک، ۲۹۷، ۳۷۳، ۶۷۹، ۷۳۲، ۷۳۵، ۸۹۴، ۹۱۳
- نصیری، صدرالدین، ۷۳
- نصیری، محمدعلی، ۸۵۲
- نطق تاریخی حضرت آیت‌الله کاشف‌الغطاء، ۸۴۰
- نظارت عمومی اسلامی، ۹۷۳
- نظامات اجتماعی اسلام، ۹۷۱
- نظامات اجتماعی در اسلام، ۳۵۰
- نظام اجتماعی اسلام (به ضمیمه مسأله آزادی، بردگی، و رباخواری، ۳۵۴
- نظام اسلامی بر پایه التقاط یا فقهت، ۱۷۰
- نظام الحکم و الاداره، ۸۴۱
- نظام حقوق زن، ۴۵۵
- نظام حکومت در اسلام، ۳۸، ۳۴۹
- نظام روحانی و سیاسی اسلام، ۶۸۴
- نظام سیاسی اسلام، ۳۵۰
- نظری به فلسفه احکام، ۵۶
- نظیفی، حاج قاسم، ۴۵۹
- نظیفی (مدیر انتشارات اسلامی)، ۹۷۳
- نعمت‌زاده، فرج، ۴۲۱
- نفت و سلطه، ۱۰۷۳
- نفری، احمد، ۱۰۶۶
- نفری خراسانی، ۱۰۶۶
- نفس المهموم و نفثة المصدور، ۸۶۱
- نفیسی، ابوتراب، ۱۳۴، ۲۳۳، ۵۱۶، ۵۱۷
- نفیسی، سعید، ۱۹۲
- نقابداران جوان، ۱۰۸
- نقاشیان، حمید، ۷۷۶، ۷۸۱، ۷۸۴، ۷۸۹
- نقبی به روشنایی، ۵۰۷
- نقد داروین، ۵۰۷
- نقد فلسفه داروین، ۸۵۱
- نقد و بررسی برگزیده افکار راسل، ۹۴۱
- نقدی بر لایحه قصاص نوشت، ۹۷۱
- نقش اسلام در برابر غرب، ۱۶۴، ۴۵۱
- نقش زن (شلتوت)، ۴۴۶
- نقش سید جمال الدین اسدآبادی در بیداری مشرق زمین، ۹۳۱
- نقش شخصیتها در تاریخ، ۵۷
- نقش کلیسا در ممالك اسلامی، ۹۶۰
- نقش مسلمانان در نهضت آزادی هندوستان، ۳۶۴
- نقشه‌های استعمار در راه مبارزه با اسلام، ۴۵۸
- نقض، ۴۵۱
- نقویه، ۷۶۶
- نقیب زاده طباطبایی، ۴۵۱
- نکوئی، علی، ۴۵۹
- نکوفر، ۶۸۲
- نکونام، ۴۱۷
- نکیسا، ۸۷۷
- نگاهی به امام علی (ع)، ۹۴۱
- نگهبانان، ۱۵
- نگهبانان سحر و افسون، ۱۵
- نماز برای شما فرزندان و فرزندانها، ۹۷۰
- نماز جمعه، ۴۵۶
- نمازی، ۱۰۴۸
- نمازی، محمود، ۶۰۸
- نمایشنامه ابوذر، ۷۴۹
- نواب صفوی، ۳۴، ۶۹، ۷۱، ۸۹، ۹۲، ۱۰۳-۱۰۶، ۱۱۲، ۱۲۳، ۱۴۶، ۲۱۶-۲۲۵، ۲۳۳-۲۴۱، ۲۵۲، ۲۶۹، ۳۳۹، ۴۷۱، ۴۷۶، ۴۷۷، ۵۲۰، ۷۲۶، ۹۳۴، ۹۸۳، ۹۸۵
- نواب احتشام رضوی، ۱۸۶
- نواندیش، احمد (ابوالفضل برقعی)، ۱۰۴۹
- نورانی، شیخ عبدالله، ۴۵۸، ۸۴۱، ۸۴۲
- نوربخش، سید کمال الدین، ۱۱۰، ۲۰۸
- نوردانش، ۱۰۴، ۱۰۴۳
- نور سخن در وحدت، ۵۹
- نور (شهرستان)، ۸۹۰
- نوروزی، علی اصغر، ۷۷۰
- نوری، ابوالحسن، ۴۳۱
- نوری اشکوری، ۴۳۵



- نوریانی، مرتضی، ۱۷۸  
 نورانی، نصرت الله، ۵۹، ۶۷، ۷۳، ۷۵، ۱۷۸، ۱۸۵، ۱۸۸، ۱۸۹، ۲۰۱، ۲۰۵، ۲۱۳، ۴۷۶، ۸۵۸  
 نوری جعفر، ۴۴۸  
 نوری، حاج شیخ علی متکلم، ۱۰۱۶  
 نوری، حسن نوری (از فرقانی‌ها)، ۷۷۷  
 نوری‌زاده، علیرضا، ۵۲۴  
 نوری، شیخ عبدالنبی، ۱۰۱۶  
 نوری، شیخ فضل الله، ۳۳، ۱۰۵، ۲۰۰، ۲۷۰، ۳۲۳، ۸۰۹، ۸۱۸، ۸۲۴، ۹۹۶، ۱۰۱۶، ۱۰۲۵  
 نوری، عبدالمجید، ۱۰۱۶  
 نوری مازندرانی، میرزا هادی، ۴۴۹  
 نوری موسوی، سید محمد، ۱۰۹۰  
 نوری، هادی، ۱۰۳۶  
 نوری همدانی، حسین، ۳۴۱، ۳۵۶، ۳۶۷، ۳۹۱، ۴۲۱، ۴۲۲، ۴۲۹، ۶۵۹، ۷۲۱، ۷۶۹، ۹۵۰  
 نوری همدانی، شیخ حسن، ۴۰۰، ۴۰۱، ۵۱۹  
 نوری، هیبت الله، ۷۲۲  
 نوری، یحیی، ۲۱۶، ۳۵۵، ۴۵۸، ۵۳۹  
 نوز (نویسنده امریکایی)، ۴۵۱  
 نوشین، علی اکبر، ۹۵، ۹۷  
 نوغان مشهد، ۳۵۷  
 نوغانی، شیخ محمدرضا، ۳۶۵، ۷۲۹  
 نوغانی، محمد مهدی، ۹۶۴  
 نهاوند، ۱۵۴، ۲۰۸، ۲۰۹، ۷۴۷، ۷۴۸  
 نهاوندیان، سیروس، ۶۱۸  
 نهاوندی، شیخ محمد، ۵۲۷  
 نهاوندی، محمد باقر، ۲۷۹  
 نهاوندی، هوشنگ، ۸۱۳  
 نهاية الحکمه، ۹۱۱  
 نهج البلاغه، ۵۱، ۷۶، ۲۰۰، ۳۵۷، ۵۶۸، ۵۸۴، ۶۰۰، ۶۰۷، ۶۸۶، ۸۱۰، ۹۴۲، ۱۰۷۹  
 نهضت آزادی، ۲۱، ۹۸، ۲۸۰، ۲۸۸، ۳۳۲، ۳۳۶، ۳۴۳، ۳۶۹، ۳۷۶، ۴۷۸، ۴۸۳، ۴۸۸، ۴۹۰، ۴۹۱، ۴۹۲، ۴۹۵، ۴۹۶، ۴۹۷، ۴۹۸، ۴۹۹، ۵۰۰، ۵۰۱، ۵۰۷، ۵۰۸، ۵۰۹، ۵۱۱، ۵۱۴، ۵۴۴، ۵۴۶، ۵۶۷، ۵۸۷، ۶۴۶، ۷۱۲، ۷۱۶، ۷۳۴، ۷۷۱، ۷۹۹، ۸۴۲، ۹۱۰، ۹۴۰، ۱۰۶۳  
 نهضت اسلام، ۷۱، ۸۰، ۵۰۹، ۸۶۸  
 نهضت اسلامی روحانیون، ۴۶۱  
 نهضت اسلامی و علل پیشرفت آن، ۱۱۱  
 نهضت انبیاء، ۴۵۷  
 نهضت ایران آزاد، ۴۳۶  
 نهضت پانزده خرداد، ۲۴۶  
 نهضت خدایپرستان سوسیالیست، ۹۳، ۹۷، ۱۱۰  
 نهضت روحانیت، ۴۳۶، ۴۹۶  
 نهضت مجاهدین خلق، ۶۴۷  
 نهضت مقاومت ملی، ۹۸، ۴۸۷، ۴۹۲، ۸۴۰  
 نهضت ملی، ۲۸۰، ۴۳۹، ۴۹۱، ۵۲۰  
 نهضت‌های انبیاء، ۸۴۰، ۸۴۲  
 نهضت‌های ضد استعماری در افریقا، ۱۰۰۹  
 نیازمند شیرازی، یدالله، ۱۵۹، ۱۷۷  
 نیایش، ۶۷۱  
 نیروی سوم، ۸۲۳  
 نیری تهرانی، حسن آقا، ۴۵۹  
 نیریز، ۲۱۵  
 نیک آیین، نصرالله، ۴۵۱  
 نیکبخت، ۱۵۱  
 نیک سیر، ۶۶، ۸۸  
 نیکنام، حمید، ۷۵۷، ۷۷۶، ۷۸۱، ۷۸۹  
 نیکنام دولابی، شیخ محمدرضا، ۲۳۴  
 نیک نژاد، مرتضی، ۴۶۵  
 نیک نیازی، ۳۶۱  
 نیکو، حاج حسن، ۱۸۳، ۲۱۲  
 نیمایوشیج، ۴۲۷  
 نیوجرسی، ۲۳۰  
 نیویورک، ۴۷، ۹۸، ۱۴۳، ۱۶۴، ۴۵۲  
 واتیکان و رایش سوم، ۹۳۱  
 واحد، سعید، ۷۷۶  
 واحدهای بشری، ۸۴۸  
 واحدی، ۱۱۲  
 واحدی، سید محمدتقی، ۱۰۳، ۲۲۶، ۴۳۳  
 واحدی، سید محمدرضا، ۱۰۳، ۲۲۶  
 واحدی، عبدالحسین، ۱۰۳، ۲۲۰، ۲۲۶، ۲۲۸  
 واحدی، ۲۳۵، ۲۳۶، ۲۳۸، ۲۳۹، ۲۴۰، ۲۴۱، ۴۷۸  
 واحدی، محمد، ۱۰۳، ۲۲۶، ۲۳۵  
 وادی السلام، ۴۵۶



- وارسته، خسرو، ۴۵۶  
 واشنگتن، ۹۸  
 واشینگتن اروینک، ۴۵۱  
 واصف، حاج شیخ محمد، ۲۸۱  
 واعظ تهرانی، شیخ غلامرضا، ۱۴۹  
 واعظ، جلیل، ۵۱۵  
 واعظ چرندابی، میرزا عباسقلی، ۱۵۹، ۸۵۰  
 ۸۵۴، ۸۵۵  
 واعظ دهنوی، طیب، ۷۵۲  
 واعظ زاده خراسانی، محمد، ۳۲، ۳۹، ۱۸۶،  
 ۲۴۱، ۲۶۹، ۳۳۰، ۴۲۰، ۴۲۱ - ۴۲۳، ۵۱۰، ۵۲۸،  
 ۶۵۹  
 واعظ شهید حجت الاسلام حاج شیخ احمد  
 کافی به روایت اسناد ساواک، ۸۹۱  
 واعظ طبسی، عباس، ۲۵۸، ۳۶۱، ۳۶۴، ۶۵۱،  
 ۷۶۶، ۸۲۵، ۸۹۸، ۹۶۱، ۹۶۴  
 واعظ قزوینی، ۳۷  
 واعظی، ایوب، ۳۹۷  
 واعظی، حسن، ۷۴۴، ۷۴۶، ۷۵۱  
 واعظی دهنوی، مرتضی، ۷۵۲  
 وافی، ۴۳۳، ۴۵۷  
 وافی، علی، ۵۲۲  
 واقعه کشف حجاب، ۴۵  
 واقفی، محمد، ۷۶۱  
 والگری، بانو دکتر، ۴۵۲  
 وثوق الدوله، ۱۰۲۵  
 وثیق‌پور، هاشم، ۶۰۷، ۶۰۸  
 وجدان، ۹۴۱، ۱۰۸  
 وجدانی، حسین، ۴۵۶  
 وجدی، فرید، ۱۵۸  
 وحدت کمونیستی، ۶۳۴  
 وحدت نوین جهانی، ۵۹  
 وحید اختر، ۳۹۲  
 وحید خراسانی، ۹۲۴  
 وحید دستجردی، ۱۰۲۱  
 وحید، علامه، ۲۸۹  
 وحیدی، شیخ حسین، ۶۶۵  
 وحیدی، علامه، ۸۱۷  
 وحیدی گلپایگانی، آقا محمد، ۲۶۶
- وحی و شعور مرموز، ۴۵۷  
 وراآباد خمین، ۸۵۰، ۸۵۲  
 ورامین، ۷۱۴  
 ورداسبی، ابوذر، ۶۷۴  
 ورنرانده، ۱۰۴۰  
 وشنوی، شیخ قوام، ۳۴۹  
 وصال شیرازی، ۱۴۱  
 وطن، اکبر، ۱۰۰۱  
 وظائف ایرانیان در موقع انتخابات، ۴۳۵  
 وظیفه، ۴۳۱، ۱۰۴۴  
 وظیفه فرد در حکومت اسلام، ۹۱۴  
 وظیفه مردم در زمان غیبت امام زمان علیه  
 السلام، ۳۴۹  
 وعده راست، ۴۴۸  
 وفایی، عباس، ۷۵۴  
 ولایت فقیه، ۳۴۹، ۴۵۸  
 ولایت فقیه (آرمان مستضعفین، ۳۵۰  
 ولایت فقیه در حکومت اسلام، ۹۱۴  
 ولف آدلر، ۲۳۳  
 ولفسن، ۸۱۰  
 وهابیان، ۱۰۱۴، ۱۰۴۵  
 وهابیت، ۹۵۲  
 وهاج، احمد، ۴۵۸  
 وهاج، علی اکبر، ۴۵۸، ۷۴۵، ۷۵۶  
 ویت کنگها، ۹۷۶  
 ویتنام، ۵۲۳، ۵۵۱  
 ویژگی‌های ایدئولوژی اسلامی، ۴۳۹  
 ویژه نامه یکمین سالگرد دکتر شریعتی، ۱۰۷۴  
 ویل دورانت، ۸۴۲  
 وین، ۱۰۳۷  
 هابیل، ۷۰۷، ۷۰۸  
 هادی، محمد علی، ۷۵۸ - ۷۶۱، ۱۰۸۱  
 هارواد، ۸۱۰، ۸۱۲  
 هارون، ۸۹۴، ۸۹۹  
 هاشمیان رفسنجانی، شیخ محمد، ۳۱۰، ۷۲۶  
 هاشمیان قزوینی، احمد، ۶۰۸  
 هاشمی حسینی، محمدرضا، ۱۳۹  
 هاشمی رفسنجانی، ۲۲۹، ۳۱۰، ۳۳۰، ۳۵۸،  
 ۳۶۵، ۳۷۲، ۳۷۹، ۳۹۱، ۳۹۴، ۴۰۹، ۴۲۶، ۴۲۷



۵۷	۵۲۴، ۵۲۲، ۵۰۸، ۴۸۴، ۴۶۹، ۴۶۴، ۴۳۲، ۴۲۸
همایون، ۳۷، ۹۰۹	۵۸۴، ۵۸۳، ۵۸۲، ۵۷۹، ۵۷۴، ۵۷۳، ۵۷۲، ۵۶۸
همایون پور، ۵۱	۵۸۵، ۶۱۷، ۶۳۹، ۶۴۲، ۶۴۴، ۶۵۷، ۶۶۰، ۶۶۵
همایون پور، میرزا محمد، ۱۰۳۵	۶۶۶، ۶۶۸، ۶۶۹، ۷۰۸، ۷۲۱، ۷۲۲، ۷۲۳، ۷۲۶
همایون، محمد، ۶۵۵، ۶۶۷، ۶۷۵، ۷۱۹	۷۳۳، ۷۶۴، ۷۶۶، ۷۷۰، ۷۸۸، ۷۸۹، ۷۹۷، ۸۹۹
همایی، جلال الدین، ۷۲۰	۹۲۷، ۹۸۵، ۱۰۳۷، ۱۰۷۰، ۱۰۸۴
همبستگی مذاهب اسلامی، ۹۱۷	هاشمی، مهدی، ۳۸۶، ۷۶۲، ۷۶۳، ۱۰۶۲، ۱۰۶۶
همت بلند، پرتوی از زندگانی حسین بن علی	۱۰۹۳، ۱۰۹۴
(ع)، ۸۵۵	هاشمی نژاد، احمد، ۶۲۵
همتی خراسانی، ۷۵۵	هاشمی نژاد، عبدالکریم، ۱۲۲، ۱۲۸، ۳۵۴، ۳۵۹
همخونی از نظر ژنتیک و اسلام، ۵۹	۳۶۱، ۴۲۸، ۴۲۹، ۴۵۸، ۵۲۳، ۵۳۶، ۶۵۱، ۶۶۸
همدان، ۳۹، ۶۳، ۲۲۱، ۴۳۱، ۴۴۸، ۸۹۷، ۱۰۷۰	۷۱۴، ۷۲۲، ۷۳۷، ۷۶۶، ۸۲۵، ۸۹۹، ۹۵۵، ۹۵۷
همدانی، بهاء الدین، ۱۳۲	۹۶۱، ۹۶۴، ۱۰۸۶
همدانی، قاسم، ۳۱۱	هاشمی، هادی، ۱۰۹۳
همدانی، ملا علی، ۳۶۶	هامبورگ، ۴۱۰، ۴۰۲، ۴۱۱
همسران رسول خدا، ۳۷۸	هانتیگتون، ۸۱۸
همه می خواهند بدانند، ۹۴۷	هانری کربن، ۹۸۰
هناویدی، هوشنگ خان، ۸۲۰	هاید پارک لندن، ۶۱۶
هند، ۴۰، ۷۴-۷۶، ۱۶۳، ۱۶۶، ۱۸۷، ۴۳۸، ۳۶۴	هایدگر، ۸۰۸، ۸۱۰، ۸۱۷، ۸۲۹، ۸۳۰، ۸۳۳
۵۱۹، ۵۲۲، ۸۱۲، ۹۰۲، ۹۲۸، ۹۷۱، ۱۰۴۷	هتل ارم، ۴۳۳
هندی، عبداللطیف، ۹۵۳	هخامنش، ۲۵
هواپیمایی ال عال، ۴۶۸	هدایت، صادق، ۶۹، ۱۵۹، ۸۲۶
هوایی، سید احمد، ۷۵۶، ۷۵۷	هدف حکومت اسلامی، ۳۵۰
هودشتیان، مرتضی، ۵۹۵، ۶۰۸	هدفی ها (دسته سید مهدی هاشمی)، ۱۰۶۱
هوستون سمیت، ۴۵۱	هدیه به پیشگاه شاهنشاه جوانبخت، ۸۵
هویدا، ۱۳۱، ۲۱۶، ۲۷۵، ۹۱۲	هرات، ۱۰۴۵
هیئت اتقاقیون بود، ۴۶۹	هراکلیت، ۵۶۳
هیئت انصار الحسین، ۴۶۹	هرمزگان، ۳۶۷
هیئت بنی فاطمه، ۴۶۲	هژبر یزدانی، ۲۱۶
هیئت روحانی منتظم، ۴۱، ۱۰۷، ۸۶۰	هژیر، عبدالحسین، ۱۸، ۸۹، ۱۱۲، ۲۰۷، ۲۲۱
هیئت علمیه اصفهان، ۸۶، ۸۸، ۱۲۹، ۱۳۱، ۲۰۹	۲۲۵، ۲۲۶
هیئت علمیه تهران، ۳۶۸	هشام بن حکم، ۴۱۸
هیئت علمیه کرمانشاه، ۱۳۲	هشترودی، جواد، ۴۴۵
هیئت علمیه لرستان، ۱۵۳	هشترودی، سید جواد، ۴۴۶، ۴۵۸
هیئت علمیه اصفهان، ۱۳۰	هفت اختر، ۱۵۰
هیئت علمیه کربلا، ۲۲۱	هفتاد سال، ۵۱
هیئت علمیه کرمان، ۱۲۹	هکتور بولیتو، ۴۴۵
هیئت قائمیه، ۲۱۸	هگل، ۵۵۸
هیئت متحده انصار القرآن، ۴۶۹	هماهنگی حقوق اسلامی با احتیاجات روز،



- هیئت متوسلین به چهارده معصوم، ۷۵۵  
 هیئت مختلط ملیون اصفهان، ۱۳۲  
 هیئت مسلم بن عقیل، ۱۲۷  
 هیئت مؤتلفه، ۷۷۲، ۴۶۴، ۳۶۹، ۲۴۵  
 هیأت مروجین مذهب جعفری، ۱۰۸  
 هیأت مروجین مذهب جعفری، ۱۰۸  
 هیأت اتحادیه روحانی، ۱۳۹  
 هیأت حسین مظلوم، ۴۷۰  
 هیأت مصلحین حوزه، ۳۹۶  
 هیأت‌های مؤتلف اسلامی (مشهد)، ۵۲۸  
 هیربد (قلمداران)، ۱۰۴۲  
 هیکل، حسنین، ۸۴۰، ۱۶۴  
 هیوی، سید باقر، ۱۹۵، ۱۷۷  
 یادداشت‌هایی در بین راه، ۱۰۸  
 یادگاری ماندگار، ۲۸۰  
 یادنامه علامه امینی، ۹۳۴  
 یادنامه زنده یاد استاد علی صفائی حائری، ۹۸۶  
 یادنامه سالگرد هجرت و شهادت ابوذر زمان  
 دکتر شریعتی، ۹۶۶  
 یاد و یادآوران، ۹۹۸  
 یادی از یار، ۱۰۴۶  
 یاران امام به روایت اسناد ساواک، ۱۸۷  
 یاسر عرفات، ۸۴۹  
 یاسینی، سید رضا، ۳۶۰  
 یاسینی، کمال، ۷۸۷، ۷۷۷، ۷۷۶  
 یافت آباد، ۳۴۲  
 یثربی، سید علی، ۳۲۳  
 یزادنیان، محمد، ۶۲۶  
 یزد، ۳۴، ۱۵۶، ۲۱۲، ۲۱۳، ۳۱۷، ۶۲۱، ۷۴۴،  
 ۹۰۱، ۹۶۱، ۱۰۳۷، ۱۰۴۰، ۱۰۴۱، ۱۰۵۰  
 یزدانیان، محمد، ۶۰۸  
 یزدانیان، محمد ابراهیم، ۲۸  
 یزدانی، هژبر، ۵۲۶، ۲۹۳  
 یزدی، ابراهیم، ۹۵، ۹۶، ۹۸، ۲۰۱، ۴۹۳، ۴۹۷،  
 ۴۹۸، ۴۹۹، ۶۲۳، ۶۳۰، ۶۹۶، ۶۹۸، ۸۰۰، ۸۴۷  
 ۱۰۶۳، ۱۰۷۰  
 یزدی، ابوطالب، ۸۸۱، ۸۸۲  
 یزدی زاده، ۴۶۵  
 یزدی، سید علی، ۳۳  
 یزدی، سید محمدکاظم، ۲۲۷، ۲۶۳، ۱۰۱۶  
 یزدی، کاظم، ۹۶، ۴۵۳، ۴۵۴، ۶۶۵، ۶۶۶  
 یزدی، محمد، ۳۵۹، ۳۶۷، ۴۲۰، ۴۲۹، ۴۳۰، ۴۳۳  
 ۵۷۳، ۷۱۴، ۷۷۱، ۷۴۸، ۹۶۱، ۹۶۸، ۱۰۹۱  
 یزید، ۲۹۸، ۶۱۴، ۷۱۴، ۸۸۷  
 یزیدیه ضاله، ۹۱۸  
 یعقوب (ع)، ۷۸۳  
 یقینی، محمد، ۵۹۴، ۶۳۳  
 يك صد و پنجاه درس زندگی، ۹۴۸  
 یوسف زاده، یعقوب، ۱۷۹  
 یوسف (ع)، ۷۸۳  
 یوسفی، ابراهیم، ۵۲۱  
 یوسفی دشتی، ۴۱۴  
 یوسفیه، ولی الله، ۷۳، ۱۹۵  
 یونسی، علی، ۷۶۱